

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

۱	طب اسلامی و تفاوت این طب با بقیه طب ها. ۲۸/۱۰/۹۳.....	۲
۲	تولد علم طب. 93/10/29.....	۱۹
۳	روش پیامبر (صلوات الله علیه و آله) در برابر علم طب. 93/10/30.....	۲۹
۴	حقیقت طب. 93/11/01.....	۴۴
۵	تقسیم بیماری ها. 93/11/02.....	۵۸
۶	علل و اسباب بیماری. 93/11/03.....	۷۳
۷	علل و اسباب بیماری. 93/11/04.....	۸۴
۸	اسباب و علل بیماری ها. ۰۵/۱۱/۹۳.....	۹۷
۹	حقیقتِ علتِ گناه برای بیماری. 93/11/06.....	۱۱۶
۱۰	فواید بیماری و سلامتی و فضیلت داشتن سلامتی بر بیماری ۰۷/۱۱/۹۳.....	۱۳۱
۱۱	تدابیر کم کردن درجه تب و درمان این عارضه 93/11/28.....	۱۴۹
۱۲	دعاها برای کم کردن درجه تب و درمان این عارضه 93/11/29.....	۱۶۲
۱۳	درمان استفراغ و قی، و مسکن های عمومی برای درد 93/12/02.....	۱۷۰
۱۴	تسکین و درمان دردهای خاص، و درمان ورم و ورم های سرطانی ۰۳/۱۲/۹۳.....	۱۸۰
۱۵	درمان غده، بی خوابی و خونریزی و زخم 93/12/04.....	۱۸۸
۱۶	انواع مسمومیت ها و درمان آنها 93/12/05.....	۱۹۶
۱۷	انواع مسمومیت ها و درمان آنها 93/12/06.....	۲۰۱
۱۸	بیماری های عمومی (تب و انواع آن) 93/12/09.....	۲۰۸
۱۹	تب و انواع آن (وبا و طاعون) به عنوان یک بیماری عمومی 93/12/10.....	۲۱۳
۲۰	تب و بیماری های همراه با تب (برسام) و بیماری خبیث 93/12/11.....	۲۲۲
۲۱	زکام یا سرماخوردگی، لاغری 93/12/12.....	۲۳۰

۲۳۶.....	۲۲ درمان لاغری 93/12/16
۲۴۷.....	۲۳ درمان لاغری، ضعف بدن 93/12/17
۲۵۶.....	۲۴ ضعف عمومی، چاقی 93/12/18
۲۵۶.....	۱,۲۴ اموری که قلوه پیه را زیاد می‌کند.....
۲۵۶.....	۲,۲۴ اموری که قلوه پیه را از بین می‌برد (از این امور پرهیز شود).....
۲۵۷.....	۳,۲۴ اموری که بدن را تقویت می‌کند.....
۲۶۱.....	۴,۲۴ توصیه‌ها برای تقویت بدن در روایات.....
	۵,۲۴ چاقی ۲۶۲
۲۶۷.....	۲۵ درمان چاقی، تشنگی مفرط 93/12/19
۲۷۵.....	۲۶ بیماری‌های عام، کزاز، رطوبت 93/12/20
۲۸۳.....	۲۷ چشم‌زخم، سحر 93/12/23
۲۹۰.....	۲۸ سردرد 93/12/24
۲۹۹.....	۲۹ سردرد (میگرن) 93/12/25
۳۰۸.....	۳۰ سردرد و سرگیجه 94/01/15
۳۱۵.....	۳۱ عقل 94/01/16
۳۲۲.....	۳۲ تقویت و زیاد کردن عقل 94/01/17
۳۳۰.....	۳۳ جنون 94/01/18
۳۳۷.....	۳۴ جنون 94/01/19
۳۴۴.....	۳۵ جنون و ضعف مغز 94/01/22
۳۵۰.....	۳۶ ضعف مغز، ذهن و فراموشی 94/01/23
۳۵۸.....	۳۷ درمان بیماری فراموشی و خبل (سی‌پی) و مس و بیماری از ناحیه ارواح 94/01/24
۳۶۷.....	۳۸ ضربه مغزی، صرع و ضعف اعصاب 94/01/25
۳۷۶.....	۴۰ جنون (لمم)، وسواس، وسوسه 94/01/26
۳۸۵.....	۴۱ درمان وسواس (درمان با غذا و دارو، و درمان روحی و نفسی، و کارهای مفید برای وسواس) 94/01/29
۳۹۵.....	۴۲ درمان غم و اندوه و افسردگی 94/01/30
۳۹۵.....	۱,۴۲ درمان هم و غم و افسردگی.....
۳۹۵.....	۱,۱,۴۲ اولین درمان یاد خداست.....
۳۹۶.....	۲,۱,۴۲ درمان دوم یقین و رضا است.....

۳۹۶	درمان سوم صبر کردن و جزع نکردن است،	۳،۱،۴۲
۳۹۶	درمان چهارم زهد است،	۴،۱،۴۲
۳۹۷	دعاهایی که برای رهایی از غم و غم وارد شده	۵،۱،۴۲
۴۰۴	درمان غم و افسردگی 94/01/31	۴۳
۴۰۴	اعمال خاص	۱،۴۳
۴۰۴	کمک به مسافر،	۱،۱،۴۳
۴۰۴	وضو گرفتن قبل و بعد از غذا،	۲،۱،۴۳
۴۰۴	پوشیدن لباس‌های تمیز،	۳،۱،۴۳
۴۰۵	پوشیدن کفش زرد رنگ،	۴،۱،۴۳
۴۰۶	نوشتن روی انگشتر،	۵،۱،۴۳
۴۰۶	غذاهایی که غم را برطرف می‌کند	۶،۱،۴۳
۴۰۸	اسباب غم و غم	۲،۴۳
۴۱۱	درمان غم و افسردگی 94/02/01	۴۴
۴۱۱	وسوسه صدر و حدیث نفس،	۱،۴۴
۴۱۱	دومین درمان شانه کردن موهای پشت سر،	۲،۴۴
۴۱۱	درمان سوم عود است،	۱،۲،۴۴
۴۱۲	نشره یا اموری که باعث خوشحالی شود	۳،۴۴
۴۱۲	امور دهگانه	۱،۳،۴۴
۴۱۳	عطر و عسل	۲،۳،۴۴
۴۱۳	سوم گرفتن و کوتاه کردن سیل،	۳،۳،۴۴
۴۱۳	چهارم نوره،	۴،۳،۴۴
۴۱۳	پنجم اصل (ساقه یا ریشه) حرملی (اسپند)،	۵،۳،۴۴
۴۱۴	ششم ملاقات با برادران ایمانی،	۶،۳،۴۴
۴۱۴	درمان ترس و وحشت	۴،۴۴
۴۱۴	درمان عصبانیت	۵،۴۴
۴۱۴	درمان صفرا	۱،۵،۴۴
۴۱۴	گوشت بلدرچین (دراج یا تیهو)	۲،۵،۴۴
۴۱۵	درمان دوم نوشیدن آب،	۳،۵،۴۴
۴۱۵	درمان سوم گرفتن زمین (دست گذاشتن بر زمین) است،	۴،۵،۴۴
۴۱۵	درمان چهارم نشستن،	۵،۵،۴۴
۴۱۶	پنجم دست زدن و لمس ارحام،	۶،۵،۴۴
۴۱۶	درمان ریشه‌ای عصبانیت کدو است،	۷،۵،۴۴
۴۱۹	درمان بیماری‌های استخوان و مفصل 94/02/02	۴۵
۴۲۴	درمان بیماری‌های استخوان و مفصل 94/02/05	۴۶

۴۳۰.....	درمان بیماری‌های استخوان و مفصل 94/02/06
۴۳۵.....	درمان بیماری‌های استخوان و مفصل و بیماری‌های چشم 94/02/07
۴۴۲.....	درمان بیماری‌های چشم 94/02/08
۴۴۹.....	درمان بیماری‌های چشم 94/02/09
۴۵۴.....	درمان بیماری‌های چشم 94/02/12
۴۶۱.....	درمان بیماری‌های چشم 94/02/13
۴۶۷.....	درمان بیماری‌های چشم 94/02/14
۴۷۳.....	درمان بیماری‌های چشم 94/02/15
۴۷۹.....	درمان بیماری‌های چشم 94/02/16
۴۸۵.....	بیماری‌های گوش 94/02/30
۴۹۱.....	درمان بیماری‌های گوش و شنوایی، و بینی، و دهان و دندان 94/03/02
۵۰۲.....	درمان بیماری‌های دهان و دندان 94/03/03
۵۱۱.....	درمان بیماری‌های دهان و دندان 94/03/04
۵۱۹.....	درمان بیماری‌های دهان و دندان 94/03/05
۵۲۵.....	درمان بیماری‌های دهان و دندان 94/03/06
۵۳۰.....	لقوه (انحراف صورت، چشم و دهان) 94/08/06
۵۳۴.....	لقوه (انحراف صورت، چشم و دهان) 94/08/09
۵۳۸.....	لقوه (انحراف صورت، چشم و دهان) 94/08/10
۵۴۰.....	گلودرد 94/08/11
۵۴۵.....	سرفه 94/08/12
۵۵۲.....	سرفه، سل، تنگی نفس 94/08/13
۵۵۸.....	تنگی نفس، ذات‌الجنب یا سینه‌پهلو 94/08/16
۵۶۲.....	ذات‌الجنب یا سینه‌پهلو، درد سینه، ضعف قلب 94/08/18
۵۶۷.....	احیاء قلب، سرکه و امراض قلب، آنچه قلب را جلا می‌دهد، تیز می‌کند، تقویت می‌کند 94/08/19
۵۷۲.....	قلب‌درد، بیماری‌های قلب (فؤاد)، به و بیماری‌های قلب، تپش قلب 94/08/20

۵۸۰.....	۷۲ ضربان قلب و بلند نفسی، ریاح الفؤاد، قلب درد، سنگینی سینه، کم خونی 94/08/23
۵۸۶.....	۷۳ کم خونی، خون ریزی 94/08/24
۵۹۱.....	۷۴ خون دماغ، خواب رفتن دست، گرفتگی یا انسداد 94/08/25
۵۹۷.....	۷۵ باز کردن گرفتگی ها 94/08/26
۶۰۳.....	۷۶ دل درد یا شکم درد 94/08/27
۶۰۸.....	۷۷ فلج 94/09/01
۶۱۵.....	۷۸ فلج 94/09/02
۶۲۰.....	۷۹ فلج، بیماری های کبد 94/09/03
۶۲۷.....	۸۰ زخم کبد، یرقان و زردی 94/09/04
۶۳۲.....	۸۱ بیماری های طحال 94/09/28
۶۳۸.....	۸۲ بیماری های معده 94/10/01
۶۳۹.....	۱,۸۲ چیزهایی که معده را دباغي مي کنند:
۶۳۹.....	۱,۸۲ باقلا با پوست
	۲,۸۲ آویشن ۶۴۰
۶۴۰.....	۳,۸۲ انار با پیه آن
	۴,۸۲ میوه به ۶۴۱
	۵,۸۲ سیب ۶۴۲
	۶,۸۲ سنجد ۶۴۲
۶۴۲.....	۷,۸۲ نان برنجي
	۸,۸۲ شیر گاو ۶۴۲
	۹,۸۲ گلابي ۶۴۳
۶۴۵.....	۸۳ بیماری های معده 94/10/02
۶۴۵.....	۱,۸۳ چیزهایی که معده را طيب مي کند
	۱,۸۳ میوه به ۶۴۵
۶۴۶.....	۲,۸۳ خرمای برني
۶۴۶.....	۲,۸۳ چیزهایی که معده را انقا مي کند
	۱,۲,۸۳ آب ولرم ۶۴۷
۶۴۷.....	۳,۸۳ چیزی که معده را باز مي کند
	۱,۳,۸۳ میوه به ۶۴۷
	۲,۳,۸۳ سیب ۶۴۸
۶۴۸.....	۴,۸۳ چیزهایی که نضوح معده هستند

..... ۶۵۰	۸۴ بیماری‌های معده 94/10/05	۱,۴,۸۳ سیب ۶۴۸
..... ۶۵۰	۱,۸۴ تقویت معده	
..... ۶۵۰	۱,۸۴ سویق عدس	
	۲,۱,۸۴ گلابی ۶۵۱	
	۳,۱,۸۴ هاضوم ۶۵۱	
	۴,۱,۸۴ مرکب دو ۶۵۲	
..... ۶۵۳	۲,۸۴ فساد معده	
..... ۶۵۳	۳,۸۴ اسهال شدید	
..... ۶۵۳	جامع امام رضا	
..... ۶۵۳	۱,۳,۸۴ اولین درمان برنج با پیه است،	
..... ۶۵۷	۸۵ بیماری‌های معده 94/10/06	
..... ۶۵۷	۱,۸۵ تخمه یا رودل	
	۱,۱,۸۵ انار ۶۵۷	
..... ۶۵۷	۲,۱,۸۵ آب آسمان	
..... ۶۵۸	۳,۱,۸۵ آب سرد بعد از غذا	
..... ۶۶۰	۴,۱,۸۵ خرمای برنی	
..... ۶۶۰	۵,۱,۸۵ مرکب اول	
..... ۶۶۰	۶,۱,۸۵ ریشه ترب	
	۷,۱,۸۵ پنیر ۶۶۰	
..... ۶۶۱	۸,۱,۸۵ خواب بعد از غذا	
..... ۶۶۲	۲,۸۵ چیزهایی که هضم‌کننده نوع خاصی از غذا هستند	
..... ۶۶۴	۸۶ بیماری‌های معده 94/10/07	
	۱,۱,۸۶ کاهو ۶۶۴	
	۲,۱,۸۶ سویق ۶۶۴	
..... ۶۶۴	۳,۱,۸۶ نان خشک	
	۴,۱,۸۶ زنیان ۶۶۵	
..... ۶۶۵	۲,۸۶ صاف بودن دیواره معده	
	۱,۲,۸۶ آویشن ۶۶۵	
..... ۶۶۶	۲,۲,۸۶ زنیان و مغزگردو	
..... ۶۶۶	۳,۸۶ خشکی دیواره معده	
..... ۶۶۷	۴,۸۶ بلغم و مره در معده	
	۱,۴,۸۶ سویق ۶۶۷	
	۲,۴,۸۶ کندر ۶۶۷	
..... ۶۶۹	۸۷ بیماری‌های معده 94/10/12	

۶۶۹	۱,۸۷ گرمی معده.....
	۱,۸۷ آب سرد ۶۶۹
۶۷۰	۲,۸۷ سردی معده.....
۶۷۱	۱,۲,۸۷ مرکب یک.....
۶۷۲	۲,۲,۸۷ جامع امام رضا.....
	۳,۸۷ معدود ۶۷۲
۶۷۲	۱,۳,۸۷ مرکب یک.....
	۲,۳,۸۷ مرکب دو ۶۷۲
۶۷۳	۳,۳,۸۷ مرکب سه.....
۶۷۴	۸۸ بی‌اشتهایی، امور مفید برای دستگاه گوارش 94/10/14.....
۶۸۱	۸۹ شکم‌درد، ورم شکم، دل‌پیچه 94/10/15.....
۶۸۸	۹۰ مغص (نوعی شکم‌درد)، اسهال خونی 94/10/16.....
۶۹۴	۹۱ اسهال خونی، اسهال، ملین‌ها، پهلودرد 94/10/19.....
۷۰۰	۹۲ درد پهلوی - درد اطراف بدن - بسته شدن روده‌ها 94/10/20.....
۷۰۹	۹۳ داروی صرع - تنبیهات تربت امام حسین ع 94/11/18.....
۷۲۱	۹۴ داروی خواب آور - شیر درمانی 94/11/19.....
۷۲۹	۹۵ داروی باه زنان - شیر درمانی - شیر شتر - شیر الاغ - شیر گوسفند - درمان با بول - بول شتر 94/11/24.....
۷۴۰	۹۶ مشکلات زایمان، نفاس، معلولیت کودکان 94/11/24.....
۷۴۹	۹۷ معلولیت‌های کودکان، امور دوران بارداری و بعد از زایمان 94/11/25.....
۷۵۶	۹۸ درمان با گیاهان 94/11/25.....
۷۵۶	۹۹ تدابیر بعد از زایمان، بیماری‌های کودک 94/11/26.....
۷۷۵	۱۰۰ ادامه بحث سیاهدانه - اسپند 94/11/26.....
۷۸۴	۱۰۱ شب‌ادراری، زیاد بیمار شدن کودک، جذام 94/11/27.....
۷۸۹	۱۰۲ سنای مکی - هلیله 94/11/28.....
۸۰۰	۱۰۳ جذام 94/11/28.....
۸۰۷	۱۰۴ ادامه بحث هلیله - قسط - ثفا - تره 94/12/01.....
۸۱۸	۱۰۵ شنبليله - آویشن - کاسنی 94/12/08.....
۸۲۸	۱۰۶ داروی هوش - ادامه بحث کاسنی - برگ چغندر 94/12/09.....

۸۳۷.....	۱۰۷ داروی تقویت عصب - درمان با سیر - درمان با پیاز - درمان با شلغم 94/12/11
۸۴۸.....	۱۰۸ درمان با انار - درمان با سیب 94/12/15
۸۵۶.....	۱۰۹ داروی جامع - ادامه بحث درمان با سیب 94/12/16
۸۶۳.....	۱۱۰ داروی مرکب دو - درمان با سیب 94/12/17
۸۷۰.....	۱۱۱ داروی مرکب سه - درمان با مویز 94/12/18
۸۷۹.....	۱۱۲ درمان با انار - درمان با به 95/01/15
۸۸۷.....	۱۱۳ بهداشت و سبک زندگی اسلامی 95/01/16
۸۹۲.....	۱۱۴ درمان با سنجد - درمان با عناب - درمان با روغن پی - روغن زرد گاوی 95/01/16
۸۹۲.....	۱,۱۱۴ درمان با سنجد
۸۹۳.....	۲,۱۱۴ درمان با عناب
۸۹۵.....	۳,۱۱۴ درمان با پی
۹۰۱.....	۱۱۵ بهداشت و سبک زندگی اسلامی 95/01/15
۹۰۵.....	۱۱۶ پاکیزگی در بهداشت اسلامی، کثیفی‌ها از نظر بهداشت اسلامی 95/01/17
۹۱۰.....	۱۱۷ درمان با گوشت - روغن زیتون - داغ کردن 95/01/17
۹۱۹.....	۱۱۸ معرفی داروی صاف کننده خون، کثیفی‌ها از نظر بهداشت اسلامی 95/01/18
۹۲۵.....	۱۱۹ معرفی داروی سودا بر، کثیفی‌ها از نظر بهداشت اسلامی 95/01/21
۹۳۱.....	۱۲۰ ادامه بحث داغ کردن - تنقیه (درمان از راه مقعد) 95/01/21
۹۴۰.....	۱۲۱ معرفی خمیر دندان، کثیفی‌ها از نظر بهداشت اسلامی 95/01/22
۹۵۰.....	۱۲۲ داروی صفرا بر - درمان با استفراغ - درمان با مسهل - درمان با خورده نان‌های بیرون سفره 95/01/23
۹۶۱.....	۱۲۳ سویق ۹۵/۰۱/۲۴
۹۷۲.....	۱۲۴ داروی آمادگی رحم - داروی گرفتگی صدا - داروی سکسکه - ادامه بحث سویق 95/01/28
۹۸۱.....	۱۲۵ غمز و تمریخ - سعوط - مرکب یک 95/02/05
۹۸۹.....	۱۲۶ مرکب چهار - داروی جامع امام رضا ع 95/02/11
۹۹۶.....	۱۲۷ ادامه داروی جامع - مرکب شش 95/02/12
۹۹۶.....	۱,۱۲۷ ادامه داروی جامع امام رضا ع
۹۹۹.....	۲,۱۲۷ داروی مرکب شش (قرص خون)
۱۰۰۲.....	۱۲۸ داروی شافیه موسی ع 95/02/13

۱۰۱۰.....	۱۲۹	ادامه داروی شافیه موسی بن عمران ع 95/02/18
۱۰۱۷.....	۱۳۰	ادامه بحث داروی شافیه 95/02/19
۱۰۲۲.....	۱۳۱	طبائع چهارگانه - مزاج پایه - معتدل کننده ها - داروی تقویت مو 95/02/21
۱۰۲۹.....	۱۳۲	علائم غلبه دم - علائم غلبه صفرا 95/02/22
۱۰۳۵.....	۱۳۳	ادامه بحث تخلی - بحث سلامت در خواب - داروی بادشکن 95/02/26
۱۰۳۵.....	۱, ۱۳۳	ادامه بحث تخلی
۱۰۳۶.....	۲, ۱۳۳	مبحث خواب
۱۰۳۶.....	۱, ۲, ۱۳۳	نکوهش خواب زیاد
۱۰۳۸.....	۲, ۲, ۱۳۳	علت زیاد خوابیدن
۱۰۳۹.....	۳, ۲, ۱۳۳	انحاء مشکلات خواب
۱۰۴۰.....	۳, ۱۳۳	داروی بادشکن
۱۰۴۳.....	۱۳۴	کتاب طب اسلامی جلسه ۱۸۹
۱۰۵۱.....	۱۳۵	بررسی روایات نجاسات و کتافات جلسه ۱۹۰
۱۰۵۹.....	۱۳۶	بررسی روایات نجاسات و کتافات جلسه ۱۹۱
۱۰۶۹.....	۱۳۸	ریح (یکی از طبائع چهارگانه) ۲۴/۰۶/۹۵
۱۰۷۴.....	۱۳۹	ادامه بحث ریح (درمان) ۲۷/۰۶/۹۵
۱۰۸۱.....	۱۴۰	ادامه بحث ریح (درمان) - ریح الباردة - ریح ام الصبیان (بادی که مخصوص به کودکان است) 95/06/28
۱۰۹۳.....	۱۴۱	ادامه بحث ریح ام صبیان (درمان) - ریح البحر - ریح الشوکه - ریح الشابکه ۲۹/۰۶/۹۵
۱۱۰۶.....	۱۴۲	بهداشت در جماع (تعداد دفعات جماع - لخت شدن هنگام جماع) ۲۷/۰۶/۹۵
۱۳۹۵.....	۱, ۱۴۲	تعداد دفعات همبستر شدن
۱۴۰۰.....	۲, ۱۴۲	لخت شدن هنگام همبستری
۱۴۰۴.....	۱۴۳	بهداشت در جماع (نگاه به فرج زن - صحبت کردن هنگام جماع) 95/06/28
۱۴۰۴.....	۱, ۱۴۳	نگاه کردن به فرج
۱۴۱۰.....	۲, ۱۴۳	صحبت کردن هنگام همبستر شدن
۱۴۱۳.....	۱۴۴	بهداشت در جماع (وطی در دبر - حالاتی که همبستر شدن در آنها نهی شده است) - داروی صاف کننده صدا 95/06/29
۱۴۱۴.....	۱, ۱۴۴	وطی در دبر
۱۴۱۶.....	۲, ۱۴۴	حالاتی که همبستر شدن در آن حالات نهی شده است
۱۴۱۶.....	۱, ۲, ۱۴۴	همبستر شدن در حالی که بجهای نگاه کننده باشد
۱۴۱۹.....	۳, ۱۴۴	همبستر شدن در حضور زن دیگر
۱۴۲۰.....	۴, ۱۴۴	همبستر شدن در حال استقبال یا استدبار قبله

۱۴۲۲	همبستر شدن در کشتی	۵,۱۴۴
۱۴۲۳	همبستر شدن بعد از احتلام	۶,۱۴۴
۱۴۲۳	همبستر شدن در کنار راه	۷,۱۴۴
۱۴۲۴	همبستر شدن در حال سیری	۸,۱۴۴
۱۴۲۵	داروی صاف کننده صدا	۹,۱۴۴
۱۴۲۷	۱۴۵ بهداشت در جماع (اوقات ممنوعه جماع) - داروی موی زائد 95/07/03	
۱۴۳۷	داروی موی زائد	۱,۱۴۵
۱۴۳۸	۱۴۶ بهداشت در جماع (توصیه‌های بعد از همبستری) - حمام کردن 95/07/05	
۱۴۳۹	دراز کشیدن به سمت راست	۱,۱۴۶
۱۴۴۰	ادرار کردن بعد از جماع	۲,۱۴۶
۱۴۴۰	غسل	۳,۱۴۶
۱۴۴۱	خوردن عسل با مومیایی	۴,۱۴۶
۱۴۴۲	استحمام	۵,۱۴۶
۱۴۴۸	فوائد حمام	۶,۱۴۶
۱۴۵۱	۱۴۷ ادامه بحث فوائد حمام - معرفی داروی جوارش 95/07/06	
۱۴۶۳	۱۴۸ ادامه بحث حمام - قطره عسل و انگوزه (درمان ناخنک، آب مروارید و سرطان چشم)	
۱۴۷۲	۱۴۹ ادامه بحث حمام (کارهای مرتبط با حمام)	
۱۴۸۲	۱۵۰ ادامه بحث حمام (سفارشات در مورد استحمام کردن) - نوره	
۱۴۹۳	۱۵۱ موضوع: ادامه بحث نوره 95/08/04	
۱۵۰۳	۱۵۲ ادامه بحث نوره 95/08/09	
۱۵۱۵	۱۵۳ ادامه بحث نوره - سلامتی در زینت - معرفی بیماری گاستریت یا ورم معده 95/08/10	
۱۵۲۴	۱۵۴ ادامه بحث سلامتی در زینت (رسیدگی به موها - فرق ایجاد کردن) - معرفی بیماری پیتیک یا همان زخم معده 95/08/11	
۱۵۳۲	۱۵۵ ادامه بحث سلامتی در زینت (شانه زدن) - معرفی بیماری سوء هضم 95/08/12	
۱۵۴۱	۱۵۶ ادامه بحث سلامتی در زینت (سفارشات مو) - معرفی بیماری اسهال صفاوی (گاسترو آنتریت) 95/08/15	
۱۵۵۲	۱۵۷ ادامه بحث سلامتی در زینت (مو و محاسن) - معرفی بیماری اسهال عفونی ۱۶/۰۸/۹۵	
۱۵۵۳	دفن کردن مو	۱,۱۵۷
۱۵۵۴	تراشیدن و کوتاه کردن صُذغین (موهای ما بین چشم و گوش)	۲,۱۵۷
۱۵۵۵	کوتاه کردن مو از جلوی سر	۳,۱۵۷
۱۵۵۶	موهای صورت و سییل	۴,۱۵۷
۱۵۵۹	تراشیدن محاسن	۵,۱۵۷
۱۵۶۲	بیماری اسهال عفونی (گاسترو آنتریت عفونی)	۶,۱۵۷

۱۵۸	ادامه بحث سلامتی در زینت (سبیل - رنگ کردن مو) - معرفی بیماری فاویسم (مسمومیت غذایی) 95/08/18	۱۵۶۴
۱,۱۵۸	کوتاه کردن سبیل	۱۵۶۵
۲,۱۵۸	موهای داخل بینی	۱۵۶۷
۳,۱۵۸	رنگ کردن مو	۱۵۶۸
۴,۱۵۸	مواد رنگ کردن	۱۵۷۰
۱,۴,۱۵۸	حنا	۱۵۷۰
۲,۴,۱۵۸	کتم	۱۵۷۲
۳,۴,۱۵۸	وسمه	۱۵۷۲
۵,۱۵۸	معرفی بیماری فاویسم (حساسیت به باقلا)	۱۵۷۵
۱,۵,۱۵۸	علائم فاویسم	۱۵۷۶
۲,۵,۱۵۸	درمان فاویسم و کل مسمومیت‌ها	۱۵۷۶
۳,۵,۱۵۸	درمان ریشه‌ای فاویسم	۱۵۷۷
۱۵۹	ادامه بحث سلامتی در زینت (رنگ کردن مو) - معرفی بیماری آپاندیس 95/08/19	۱۵۷۸
۱۶۰	ادامه بحث سلامتی در زینت (رنگ دست و ناخن - سرمه کشیدن) - معرفی بیماری انسداد روده ۰۵/۱۰/۹۵	۱۵۸۷
۱۶۱	ادامه بحث سلامتی در زینت (روغن مالی) - معرفی چند بیماری ناحیه‌ی مقعد 95/10/11	۱۶۰۴
۱۶۲	ادامه بحث سلامتی در زینت (انواع روغن‌ها - روغن بنفشه و روغن ابرسء) - معرفی بیماری نئوپلاسم (سرطان دستگاه گوارش)	
95/10/12		۱۶۲۲
۱۶۳	ادامه بحث سلامتی در زینت (انواع روغن‌ها - روغن بان و خیری و کنجد و گل سرخ) - معرفی بیماری سختی بلع و یرقان 95/10/13	
		۱۶۴۱
۱۶۴	ادامه بحث سلامتی در زینت (ادامه بحث ناخن گرفتن) - معرفی بیماری سیروز کبدی و کبد چرب 95/10/15	۱۶۵۴
۱۶۵	ادامه بحث سلامتی در زینت (لباس) - معرفی بیماری اغماء کبدی و اختلالات گردش خون کبد 95/10/18	۱۶۸۲
۱۶۶	ادامه بحث سلامتی در زینت (ادامه بحث جنس لباس - لخت شدن) - معرفی بیماری انسداد مجاری صفراوی و سنگ صفرا 95/10/19	
		۱۶۹۵
۱۶۷	ابرده - بروده - غلبه دم (راه درمان غلبه دم و جایگزین‌های حجامت) ۰۳/۰۷/۹۵	۱۱۰۶
۱,۱۶۷	ابرده	۱۱۰۶
۱,۱,۱۶۷	درمان ابرده	۱۱۰۶
۲,۱۶۷	بروده (سردی)	۱۱۰۸
۱,۲,۱۶۷	درمان بروده (سردی)	۱۱۱۳
۳,۱۶۷	غلبه دم	۱۱۱۵
۱,۳,۱۶۷	جایگزین‌های حجامت و درمان غلبه خون و هیجان خون	۱۱۱۶
۱۶۸	ادامه بحث غلبه دم (جایگزین‌های حجامت) - حجامت ۰۴/۰۷/۹۵	۱۱۱۹
۲,۱۶۸	حجامت	۱۱۲۴

۱۱۳۱.....	۱۶۹	ادامه بحث حجامت - اقسام حجامت - حجامت تبيغ ۰۵/۰۷/۹۵.....
۱۱۳۱.....	۱,۱۶۹	اهميت حجامت.....
۱۱۳۵.....	۲,۱۶۹	اقسام حجامت.....
۱۱۳۶.....	۱,۲,۱۶۹	حجامت تبيغ.....
۱۱۳۷.....	۲,۲,۱۶۹	حجامت درماني.....
۱۱۳۸.....	۳,۲,۱۶۹	حجامت عادي يا پيشگيري.....
۱۱۳۹.....	۳,۱۶۹	روايات حجامت تبيغ.....
۱۱۴۵.....	۱۷۰	ادامه بحث حجامت (حجامت تبيغ) ۰۶/۰۷/۹۵.....
۱۱۴۸.....	۱,۱۷۰	کلمه تبيغ.....
۱۱۵۱.....	۲,۱۷۰	معناي تبيغ چيست؟.....
۱۱۶۰.....	171	ادامه بحث حجامت تبيغ (مواردی که باید حجامت کرد - علامات تبيغ 95/07/07).....
۱۱۶۳.....	1.171	مواردی که باید حجامت کرد.....
۱۱۶۶.....	2.171	علائم تبيغ.....
	1.2.171	جوش ۱۱۶۶.....
	2.2.171	خارش ۱۱۶۷.....
۱۱۶۸.....	3.2.171	احساس راه رفتن حشره روی بدن.....
	4.2.171	سرگیجه ۱۱۶۸.....
۱۱۶۸.....	5.2.171	خواب آلودگی.....
۱۱۶۹.....	6.2.171	سرخي صورت.....
	7.2.171	تب ۱۱۷۰.....
۱۱۷۳.....	۱۷۲	ادامه بحث حجامت تبيغ - حجامت درماني 95/07/28.....
۱۱۷۳.....	۱,۱۷۲	زمان حجامت تبيغ.....
۱۱۷۴.....	۲,۱۷۲	حجامت درماني (حجامت مواضع).....
۱۱۷۴.....	۳,۱۷۲	راز درمان بودن حجامت.....
۱۱۷۷.....	۴,۱۷۲	درمان حضوري.....
۱۱۷۷.....	۱,۴,۱۷۲	بیمار اول.....
۱۱۷۷.....	۲,۴,۱۷۲	بیمار دوم.....
۱۱۷۸.....	۳,۴,۱۷۲	بیمار سوم.....
۱۱۷۸.....	۴,۴,۱۷۲	بیمار چهارم.....
۱۱۸۰.....	۱۷۳	موضوع ادامه بحث حجامت درماني - حجامت سر - حجامت نقره - آموزش درمان به صورت عملي.....
۱۱۸۰.....	۱,۱۷۳	حجامت درماني.....
۱۱۸۱.....	۱,۱,۱۷۳	حجامت سر.....
۱۱۸۸.....	۲,۱,۱۷۳	حجامت نقره.....
۱۱۹۴.....	۲,۱۷۳	درمان حضوري.....

۱۱۹۴.....	بیمار اول	۱,۲,۱۷۳
۱۱۹۵.....	بیمار دوم	۲,۲,۱۷۳
۱۱۹۶.....	بیماری سوم	۳,۲,۱۷۳
۱۷۴ ادامه بحث حجامت‌ها (حجامت قفا - حجامت اخدعین - حجامت ذقن - حجامت کاهل - حجامت ساقین) - طبابت در حضور شاگردان		
۱۱۹۸.....	95/08/02	
۱۱۹۸.....	حجامت قفا	۱,۱۷۴
۱۲۰۰.....	حجامت اخدعین	۲,۱۷۴
۱۲۰۳.....	حجامت ذقن (زیر چانه)	۳,۱۷۴
۱۲۰۴.....	حجامت کاهل (بین دو کتف)	۴,۱۷۴
۱۲۰۶.....	حجامت ساقین	۵,۱۷۴
۱۲۰۹.....	مکان حجامت ساقین	۱,۵,۱۷۴
۱۲۰۹.....	طبابت حضوری	۶,۱۷۴
۱۲۰۹.....	بیمار اول	۱,۶,۱۷۴
۱۲۱۱.....	بیمار دوم	۲,۶,۱۷۴
۱۲۱۱.....	بیمار سوم	۳,۶,۱۷۴
۱۷۵ ادامه بحث حجامت‌ها (حجامت ورکین - حجامت قدمین - حجامت کف پا) - درمان بیماری‌های خاص با حجامت 95/08/03.....		
۱۲۱۳.....	حجامت ورکین	۱,۱۷۵
۱۲۱۵.....	حجامت قدمین	۲,۱۷۵
۱۲۱۵.....	فائده حجامت قدمین	۱,۲,۱۷۵
۱۲۱۸.....	معنای کعب	۲,۲,۱۷۵
۱۲۱۹.....	معنای عرقوب	۳,۲,۱۷۵
۱۲۲۰.....	حجامت زیر پا	۳,۱۷۵
۱۲۲۱.....	درمان بیماری‌های خاص با حجامت	4.175
۱۲۲۱.....	درمان تب	۱,۴,۱۷۵
۱۲۲۲.....	ضعف عقل	۲,۴,۱۷۵
۱۲۲۲.....	درمان فراموشی	۳,۴,۱۷۵
۱۲۲۲.....	درمان تاری دید	۴,۴,۱۷۵
۱۲۲۲.....	درمان دندان درد	۵,۴,۱۷۵
۱۷۶ ادامه بحث حجامت (حجامت عادی یا پیشگیری) - حجامت و روزهای هفته - طبابت در حضور شاگردان 95/08/04.....		
۱۲۲۴.....	حجامت عادی یا پیشگیری	۱,۱۷۶
۱۲۲۹.....	حجامت در روزهای هفته	۲,۱۷۶
۱۲۲۹.....	حجامت روز شنبه	۱,۲,۱۷۶
۱۲۳۲.....	حجامت روز یکشنبه	۲,۲,۱۷۶
۱۲۳۴.....	طبابت حضوری	۳,۱۷۶
177 ادامه بحث حجامت و روزهای هفته - طبابت در حضور شاگردان 95/08/08.....		

۱۲۳۹	حجامت روز دوشنبه	1.177
۱۲۴۳	حجامت روز سه شنبه	2.177
۱۲۴۵	1.2.177 مواردی از نهی حجامت در روز سه شنبه استثناء شده است	
۱۲۴۸	حجامت روز چهارشنبه	3.177
۱۲۵۲	طبابت حضوری	4.177
	1.4.177 بیمار اول ۱۲۵۲	
	2.4.177 بیمار دوم ۱۲۵۴	
	3.4.177 بیمار سوم ۱۲۵۵	
۱۲۵۶	4.4.177 بیمار چهارم	
۱۲۵۸	178 ادامه بحث حجامت در روزهای هفته - طبابت در حضور شاگردان 95/08/09	
۱۲۵۸	1.178 ادامه بحث حجامت در روز چهارشنبه	
۱۲۶۰	1.1.178 احتمال اول: جمع بین روایات متناقض درباره حجامت روز چهارشنبه	
۱۲۶۲	2.1.178 احتمال دوم: تفصیل بین انواع حجامت	
۱۲۶۴	3.1.178 احتمال سوم: انجام حجامت در روز چهارشنبه همراه با خواندن آیت الکرسی	
۱۲۶۵	2.178 حجامت در روز پنجشنبه	
۱۲۶۸	3.178 طبابت حضوری	
	1.3.178 بیمار اول ۱۲۶۸	
	2.3.178 بیمار دوم ۱۲۷۰	
	3.3.178 بیمار سوم ۱۲۷۲	
۱۲۷۴	4.3.178 بیمار چهارم	
۱۷۹	ادامه بحث حجامت و روزهای هفته - حجامت به اعتبار روزهای ماه قمری - حجامت به اعتبار ماههای رومی - طبابت در حضور شاگردان	
۱۲۷۶	95/08/10	
۱۲۷۶	۱، ۱۷۹ حجامت در روز جمعه	
۱۲۸۰	۲، ۱۷۹ حجامت به اعتبار روزهای ماه قمری	
۱۲۸۱	۱، ۲، ۱۷۹ حجامت وسط ماه	
۱۲۸۴	۲، ۲، ۱۷۹ استثنائاتی از بد بودن حجامت در آخر و اول ماه	
۱۲۸۴	۳، ۱۷۹ حجامت به اعتبار ماههای رومی	
۱۲۸۵	۱، ۳، ۱۷۹ ماه آذار رومی (فصل بهار)	
۱۲۸۶	۲، ۳، ۱۷۹ ماه نیسان	
۱۲۸۶	۳، ۳، ۱۷۹ ماه حزیران	
۱۲۸۷	۴، ۳، ۱۷۹ ماه تشرین اول	
۱۲۸۷	۵، ۳، ۱۷۹ ماه کانون اول	
۱۲۸۸	۴، ۱۷۹ طبابت حضوری	
۱۲۸۸	۱، ۴، ۱۷۹ بیمار اول	
۱۲۹۰	۲، ۴، ۱۷۹ بیمار دوم	

۱۲۹۱	بیمار سوم.....	۳,۴,۱۷۹
۱۲۹۴	ادامه بحث حجامت به اعتبار ماه ها(ماه های فارسی) - روش حجامت - طبابت در حضور شاگردان 95/08/11	180
۱۲۹۵	حجامت به اعتبار ماه های فارسی.....	1.180
۱۲۹۷	روش حجامت.....	2.180
۱۲۹۷	1.2.180 شرط اول: حجامت در حالت سیری.....	
۱۳۰۲	2.2.180 شرط دوم: استریل و تمیز بودن وسایل.....	
۱۳۰۳	3.2.180 شرط سوم: خواندن آیت الکرسی.....	
۱۳۰۵	4.2.180 شرط چهارم: استخاره.....	
۱۳۰۶	5.2.180 شرط پنجم: استغفار و صلوات.....	
۱۳۰۶	3.180 طبابت حضوری.....	
	1.3.180 بیمار اول ۱۳۰۷	
	2.3.180 بیمار دوم ۱۳۰۹	
	3.3.180 بیمار سوم ۱۳۱۱	
۱۳۱۲	4.3.180 بیمار چهارم.....	
۱۳۱۳	۱۸۱ ادامه بحث شروط حجامت - نحوه ی حجامت - طبابت در حضور شاگردان 95/08/12	
۱۳۱۳	1,۱۸۱ شرط ششم: خوردن ماهی.....	
۱۳۱۷	2,۱۸۱ شرط هفتم: نبود ابر و باد شدید در روز حجامت.....	
۱۳۱۷	3,۱۸۱ شرط هشتم: ممنوعیت همبستری ۱۲ ساعت قبل از حجامت.....	
۱۳۱۸	4,۱۸۱ شرط نهم: خوردن انار.....	
۱۳۲۰	5,۱۸۱ شرط دهم: تراشیدن محل حجامت.....	
۱۳۲۱	6,۱۸۱ چگونگی انجام حجامت.....	
۱۳۲۱	1.6.181 چهارزانو نشستن و بسم الله و دعای مخصوص.....	
۱۳۲۲	2,6,۱۸۱ خواندن آیت الکرسی.....	
۱۳۲۲	3.6.181 روبه قبله بودن.....	
۱۳۲۲	4.6.181 مکش ملایم در مرحله اول.....	
۱۳۲۲	5.6.181 مکش مدت دار و طولانی.....	
۱۳۲۳	6,6,۱۸۱ روغن مالی.....	
۱۳۲۳	7,6,۱۸۱ بادکش قوی تر در مرحله دوم و سوم.....	
۱۳۲۴	7,۱۸۱ طبابت حضوری.....	
۱۳۲۴	1,7,۱۸۱ بیمار اول.....	
۱۳۲۵	2,7,۱۸۱ بیمار دوم.....	
۱۳۲۸	3,7,۱۸۱ بیمار سوم.....	
	۱۸۲ ادامه بحث حجامت (سفارشات قبل از حجامت - دعاء حجامت - سفارشات بعد از حجامت) - طبابت در حضور شاگردان 95/08/15	
	۱۳۲۹	
۱۳۳۰	ادامه چگونگی انجام حجامت.....	1.182

۱۳۳۳.....	دعاء حجامت.....	۲,۱۸۲
۱۳۳۶.....	سفارشات بعد از حجامت.....	۳,۱۸۲
۱۳۳۶.....	نهی از حمام کردن بعد از حجامت.....	۱,۳,۱۸۲
۱۳۳۷.....	غسل کردن بعد از حجامت.....	۲,۳,۱۸۲
۱۳۳۹.....	سفارش بعدی.....	۳,۳,۱۸۲
۱۳۴۰.....	سفارش بعدی.....	۴,۳,۱۸۲
۱۳۴۱.....	انار خوردن.....	۵,۳,۱۸۲
۱۳۴۱.....	نخوردن غذای شور.....	۶,۳,۱۸۲
۱۳۴۲.....	طبابت در حضور شاگردان.....	۴,۱۸۲
۱۳۴۲.....	بیمار اول.....	۱,۴,۱۸۲
۱۳۴۴.....	بیمار دوم.....	۲,۴,۱۸۲
۱۳۴۵.....	بیمار سوم.....	۳,۴,۱۸۲
۱۳۴۵.....	بیمار چهارم.....	۴,۴,۱۸۲

183 توصیه های بعد از حجامت - مقدار حجامت - حجامت شخص ضعیف - جایگزین حجامت - طبابت در حضور شاگردان 95/08/16
۱۳۴۷

۱۳۴۷.....	توصیه های بعد از حجامت.....	1.183
۱۳۴۷.....	1.1.183 خوردن پرنده تیهو بعد از حجامت.....	
۱۳۴۹.....	2.1.183 روغن مالی بعد از حجامت در زمستان.....	
۱۳۴۹.....	3.1.183 روغن مالی در تابستان.....	
۱۳۵۰.....	4.1.183 ترک کار سنگین.....	
۱۳۵۰.....	5.1.183 صفاوی ها باید ماهی بخورند.....	
۱۳۵۲.....	6.1.183 خوردن شکر سرخ بعد از حجامت.....	
۱۳۵۴.....	7.1.183 خوردن کاسنی با سرکه.....	
۱۳۵۵.....	فاصله بین دو حجامت.....	2.183
۱۳۵۷.....	حجامت شخص ضعیف.....	3.183
۱۳۵۷.....	حجامت شخص کم خون.....	4.183
۱۳۵۹.....	جایگزین حجامت.....	5.183
	1.5.183 آب نیسان ۱۳۵۹.....	
	2.5.183 فصد ۱۳۵۹.....	
۱۳۶۰.....	طبابت حضوری.....	6.183
	1.6.183 بیمار اول ۱۳۶۰.....	
	2.6.183 بیمار دوم ۱۳۶۱.....	
	3.6.183 بیمار سوم ۱۳۶۱.....	
۱۳۶۲.....	4.6.183 بیمار چهارم.....	

184 ادامه بحث حجامت - فصد - طبابت در حضور شاگردان 95/08/17 ۱۳۶۴

۱۳۶۴.....	شبهه مختص بودن حجامت به مناطق گرمسیر	1.184
۱۳۶۷.....	درد و حالتی که موقع حجامت برای انسان ایجاد می‌شود	2.184
۱۳۶۸.....	فصد	3.184
۱۳۶۹.....	1.3.184 تفاوت های فصد و حجامت	
۱۳۷۱.....	2.3.184 انواع فصد	
	3.3.184 منافع فصد ۱۳۷۲	
۱۳۷۴.....	4.184 طبابت در حضور شاگردان	
	1.4.184 بیمار اول ۱۳۷۴	
	2.4.184 بیمار دوم ۱۳۷۵	
۱۳۷۶.....	185 ادامه بحث فصد(بیماری هایی که با فصد درمان می‌شود) - طبابت در حضور شاگردان 95/08/18	

مقدمه

مطالب حاضر از سایت «مدرسه فقهت» به آدرس:
<http://eshia.ir/Feqh/Archive/Sayeredoroos> در تاریخ ۹۵/۴/۸ گردآوری
شده است.

استاد تبریزیان مطالب حاضر را در جلسات تدریس کتاب خویش تحت عنوان «دارسه
فی طب الرسول المصطفی» بیان کرده است.
مجموعه کتب دارسه فی طب الرسول المصطفی شامل ۴ جلد می‌باشد که توسط آیت الله
شیخ عباس تبریزیان گردآوری و در زمینه طب اسلامی به نگارش درآمده است مطالب
ذکر شده در کتب طب الرسول فقط بر اساس آیات قرآن کریم، روایات و احادیث می‌باشد.
لازم به ذکر است: احادیث و روایات موجود در ۴ جلد طب الرسول طی سالیان دراز
توسط استاد تبریزیان هم از نظر سندی و هم از نظر تجربی بررسی شده است.

موضوعات:

- جلد ۱: شامل معرفی طب اسلامی و علل پیدایش انواع بیماری و...
- جلد ۲: شامل خواص خوراکی‌ها در طب اسلامی، درمان‌های عمومی، حجامت و...
- جلد ۳: شامل انواع بیماریهای و درمان‌های اختصاصی بیماری‌ها و...
- جلد ۴: شامل حفظ الصحه (راه‌های افزایش طول عمر و پیشگیری از بیماریها) و...

۱ طب اسلامی و تفاوت این طب با بقیه طب ها. ۲۸/۱۰/۹۳

نکته‌ای مهم که همیشه اشاره می‌کنم اینست که، طبی داریم که طب اسلامی است. و این طب، با طب‌های دیگر تفاوت دارد، تفاوت کلی و اساسی دارد و این تفاوت طب اسلامی با بقیه طب ها، مانند تفاوت خود اسلام با دیگر مکاتب است. چون منبع این‌ها فرق می‌کند. تفاوت طب اسلامی با طب هندی و چینی مانند تفاوت اسلام با بودائیت است. و تفاوت آن با طب شیمیایی جدید، مانند تفاوت اسلام با مکاتب امروزی مثل کمونیسم و سوسیالیسم است. آن چه بر آن تاکید دارم، این است که طب اسلامی، طبی مستقل است.

طب اسلامی، ارتباط و نیاز چندانی به طب‌های دیگر ندارد. ولی معنایش این نیست که اسلام، طب‌های دیگر را رد کند، بلکه طب اسلامی را برتر می‌داند. شخص اختیار دارد که طب اسلامی، یا طب مسیحیت را انتخاب کند. و طب یونانی همان جایگاه طب مسیحیت را دارد.

نکته مهم: البته طب سنتی که در ایران رواج دارد، مقداری از طب اسلامی را نیز دارد و مخلوطی از این طب هاست و نزدیک تر به طب اسلامی نسبت به بقیه طب‌ها است. و باید مرز بندی بین طب‌ها مشخص بشود. این مساله باید مشخص بشود که اسلام، طب کامل دارد و نیازمند دیگر طب‌ها نیست.

شبهه‌ی ضعیف بودن روایات طبی:

اسلام یک طب کامل و وافی دارد، آنچه که بنده در شروع کار فیش برداری کردم، چیزی در حدود ده الی یازده هزار روایت طبی بود که جمع کردم و بعد وقتی این کتاب را نوشتم و چاپ شد، نگاهی به پاورقی اش کردم، دیدم بیشتر این روایات از کتاب کافی و دیگر کتاب‌های معتبر است. این شبهه بوده که طب اسلامی روایاتش ضعیف است و کتاب‌هایی که متضمن این طب است، کتاب‌های غیر معتبری است. ولی وقتی بنده یک دقتی به هفت بند پاورقی این کتاب کردم، خودم متعجب شدم که، بیشتر این روایات از معتبرترین کتاب‌های

شیعه هست. . در هر صورت از کلام من این معنا هم استفاده می‌شود که طب اسلامی یک طب مستقل، و نیازی به دیگر طب‌ها ندارد.

روایت است که یک طبیب هندی در حضور منصور دوانیقی کتاب‌های طب می‌خواند و امام صادق (علیه السلام) هم حاضر بودند و گوش می‌دادند، بعدش این طبیب هندی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: «یا ابا عبد الله أترید مما معی شیئاً قال لا فإن معی ما هو خیر مما معک قال وما هو؟ قال اداوی الحار بالبارد والبارد بالحار والرطب بالیابس والیابس بالرطب وأرد الامر کله إلى الله عزوجل واستعمل ما قاله رسول الله صلی الله علیه وآله واعلم ان المعدة بیت الداء و اعود البدن ما اعتاد فقال الهندی. وهل الطب إلا هذا؟ فقال الصادق علیه السلام أفترانی من کتب الطب اخذت قال نعم قال لا والله ما أخذت إلا عن الله سبحانه» [۱]

یعنی «ای ابوعبد الله! آیا از آنچه همراه دارم، چیزی می‌خواهی؟ فرمود: «نه؛ برتر از آنچه تو همراه داری، به همراه دارم». پرسید: آن چیست؟ فرمود: «گرم را به سرد، سرد را به گرم، خشک را به تر، و تر را به خشک درمان می‌کنم و کار را یکسره به خداوند، باز می‌گردانم و آنچه را پیامبر خدا فرموده است، به کار می‌گیرم و می‌دانم که معده، خانه همه دردها، و پرهیز، یگانه درمان است و بدن را بر همانچه بدان خو گرفته، وا می‌دارم». مرد هندی گفت: آیا طب، چیزی جز این است؟ امام صادق علیه السلام پرسید: «آیا گمان می‌کنی از کتاب‌های طب، چیزی فرا گرفته‌ام؟». گفت: آری. فرمود: «به خداوند سوگند، نه. جز از خداوند سبحان نگرفته‌ام.»

توضیح حدیث:

این کلمه «لا» که امام صادق (علیه السلام) به طبیب هندی، - وقتی درخواست آموزش طب به حضرت را داد - فرمودند، با اینکه این طبیب هندی خیلی هم مهارت داشت و طبیبی هست که طبیب مخصوص منصور (هارون) است، معنای زیادی دارد، دارای درس است. یعنی طب اسلامی مستقلاً وجود دارد و با وجود این طب، ما نیاز به طب دیگری نداریم،

طب اسلامی کافی است. این نکته اول بود. اعلام وجود همچنین طبی هست و این طب با طب سنتی، طب شیمیایی، طب هندی، چینی و با طب یهودی و طب‌های دیگر تفاوت دارد. یک طب مستقل است و فندانسیون خاص خودش را دارد، اسکلت و فلسفه خودش را دارد. امتیاز طب اسلامی:

یکی از امتیازاتش این است که فلسفه‌ی طب را بیان می‌کند، فلسفه بیماری را بیان می‌کند. در هیچ مکتب طبی‌ای نیست. در طب شیمیایی می‌دانند که، کسی که سرش درد می‌کند، استامینوفن برایش خوب است. اما فلسفه‌ی بیماری را نمی‌دانند. فلسفه‌ی دارو و درمان و مکانیزم آن‌ها را نمی‌دانند. طب اسلامی همه‌ی این‌ها را بیان می‌کند. امتیازات دیگری نیز دارد.

بیان چند نکته:

نکته اول: این طب، طبی مستقل به نام طب اسلامی وجود دارد و هیچ ارتباطی با طب دیگر ندارد. طب کافی و وافی و متلع به مکتب ماست. الان در دنیا تا حدودی از این طب استفاده می‌کنند و دنیا به سمت طب اسلامی پیشرفت می‌کند و سزاوار نیست دیگران از ما، در این طب سبقت بگیرند. و روزی به ما، این طب را بیاموزند.

نکته دوم: می‌خواهم عرض کنم که در این مرحله چکار باید کرد. می‌دانید طب اسلامی تا امروز، به صورت مفصل مطرح نشده است و هر چقدر مطرح شده، به شکل روایت بیان شده است. فرق بین روایات طبی و طب اسلامی، مانند فرق بین کتاب‌های حدیثی و روایی و کتاب‌های فقهی است. کتب فقهی سندها را بررسی و حلاجی می‌کند. متن را بررسی و تعارض‌ها را حل می‌کند و حدیث را آماده می‌سازد. از خود روایت بصورت مستقیم نمی‌شود حکم شرعی را استفاده کرد، بلکه باید کارهایی روی احادیث انجام بگیرد و عمل استنباط روی آن‌ها صورت پذیرد.

ضرورت برگزاری درس طب اسلامی و تبلیغ آن:

این کار را بنده، در این کتاب انجام دادم. این مرحله اول بود، ولی این طیبی که تازه مطرح شده و قبلاً مطرح نشده بود و همچنین کتاب دیگری نیز در این زمینه نوشته نشده بود، اگر قرار باشد به صورت شایسته و کامل مطرح بشود، نیاز به کار و این جلسات دارد و نیاز به درس‌های متعدد و نوشتن کتاب‌های زیاد دارد.

چقدر کار و سیاست گذاری و برنامه ریزی کرده اند و از طریق رسانه و مجلات و ماهواره تا طب شیمیایی را جا انداختند. طب اسلامی این تجمعات و کلاس‌ها و کتاب نوشتن‌ها را نیاز دارد تا مطرح شود. مردم و اجتماع باید طب اسلامی را باور کنند و قبول کنند. این طب شیمیایی هیچ سندی و پشتوانه و اعتباری ندارد.

در درمان بوسیله فلان دارو اگر از کسی بررسی چرا این دارو را مصرف کنم، کسی نمی‌داند. در طب اسلامی یازده هزار روایت سند داریم؛ ولی آن‌ها تبلیغ کردند و جا انداختند و کار رسانه‌ای و ماهواره‌ای کردند.

نمونه‌ی توطئه دشمن:

به عنوان نمونه در زمان ناصر الدین شاه به کسی که در دربار حجامت می‌کند، پول هنگفتی دادند تا تیغ‌های حجامتش را زهر آگین کند. تا دو نفر از درباریان مردند، ناصر الدین شاه عصبانی شد و حجامت را منع کرد و گفت هر کسی حجامت کند مجازات می‌شود. با این کار داروی شیمیایی آوردند. قبلاً با حجامت انجام می‌شد. راز را فهمیدند که حجامت است. حجامت را از مسلمانان گرفتند و بجای آن دارو و سموم را به مردم دادند و خیلی کار کردند.

به عنوان مثال می‌دانیم که پی‌گاو از چیزیهایی هست که در شرع یهود حرام است. ولی در دین ما و قرآن از آن به عنوان طبیات بیان شده است. در آیه می‌فرماید: «فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَبِیَّاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ» [۲] یعنی «بخاطر ظلمی که کردند طبیات بر آنها حرام شد.» قرآن تعبیر به طبیات می‌کند. یعنی خیلی فایده دارد. چون مبالغه نمی‌کند. الان فروختن

پی گاو در تمام دنیا ممنوع است. در کشتار گاه‌ها نمی‌فروشند، حتی در ایران. این‌ها کار کردند. ریشه‌ها را خشکاندند. چیزی که مفید است را با سیاست از مردم گرفتند و داروهای شیمیایی را که، کارخانه‌هایشان بیشتر متعلق به صهیونیست‌ها است را رواج و به مردم دادند. استعمار پزشکی غرب:

خیلی کار شده است. الان یکی از کارهایشان این است که طوری دارو درست می‌کنند، که کسی که الان مصرف می‌کند، یک ماه دیگر نیازمند چند داروی دیگر بشود. هر روز نیاز به دارو بیشتر می‌شود. آمار دارو را بگیرید. قبلاً مشهد دو تا داروخانه داشت. الان آمار داروخانه‌ها زیاد، و چند برابر شده است.

ما هم باید کار هنگفتی کنیم تا بتوانیم طب اسلامی را، رواج دهیم. تا بین مردم جا بیفتد. البته الحمد لله زمینه هست و آن، اعتقاد به پیامبر و ائمه (علیهم السلام) است. مردم ائمه (علیهم السلام) را دوست دارند. وقتی می‌فهمند این دارو، داروی امام رضا (علیه السلام) است، اعتقاد و ارزش قائل می‌شوند و اثر می‌بینند. تاثیر اعتقاد و باور در درمان:

باور و اعتقاد در درمان اثر دارد، بلکه در طب شیمیایی همان اعتقاد حرف اول را می‌زند. الان فکر می‌کنید که قرص‌های شیمیایی درمان و دارو است؟ این‌ها درمان نیست. اگر چیزی درمان باشد، این اعتقاد مردم و پذیرفتن مردم است. وقتی زنگ می‌زنند و نوبت برای سه ماه دیگر می‌گیرند، این مطلب در درمانش تاثیر می‌گذارد. می‌گویند دکتر ماهر است. روز نوبت مراجعه می‌کند و مرتب مراجعه کننده می‌بیند که مثلاً سی نفر منتظرند. وارد مطب که می‌شود، لباس سفید دکتر، همه و همه در درمان تاثیر دارد. حتی کچلی دکتر هم تاثیر دارد. می‌گویند اینقدر درس خوانده، کچل شده است. این‌ها درمان است. واگر نه این قرص‌ها، تاثیری ندارد. خاکی بیشتر نیستند. اصلاً دارو نیستند. دکتري خودش برای من نقل کرد؛ من همان دارویی

که همسایه ام تجویز می‌کند را تجویز می‌کنم. ولی او، نوبت سه ماهه دارد و برای من کسی نمی‌آید. چون مردم به آن دکتر اعتقاد دارند و به این دکتر اعتقاد ندارند.

درمان همین اعتقاد است؛ البته داروهای اسلامی پنجاه، شصت درصد درمان هستند و پنجاه شصت درصد هم اعتقاد تاثیر دارد؛ ولی این داروهای شیمیایی نود درصدش، اعتقاد و باور است و چیز دیگری نیست. درمان یک کلمه است، چون شخصی صحیح و سالم به طبیب مراجعه می‌کند و برایش آزمایش می‌نویسد، سپس جواب آزمایش را می‌گیرد و می‌آورد. طبیب نگاه می‌کند می‌گوید شما سرطان دارید، شخص همان جا صحیح و سالم با یک کلمه می‌افتد.

شخص معلولی را دو نفر به مطب می‌آورند، دکتر می‌گوید شما از من سالم ترید. همان جا می‌ایستند و راه می‌رود. درمان این هاست. ولی اصل در طب اسلامی داروست. شصت درصد دارو و بقیه را اعتقاد تاثیر دارد. و در داروهای شیمیایی، هشتاد یا نود درصد اعتقاد است.

نتیجه بحث:

بنابراین احیای طب اسلامی نیاز به کار و تجمعات و هیاهو و تبلیغات دارد. اگر مردم از این داروها استفاده کنند و اثر ببینند و به دیگران منتقل کنند و دیگران به دیگران و با سخنرانی تبلیغ شود. بین مردم جا می‌افتد.

داروهای طب اسلامی اینقدر قوی و موثر است که اگر مقداری فرصت پیدا کند، داروهای شیمیایی و طب موجود را کنار می‌زند. این اتفاق افتاده است. مرکز داروهای دنیا در آلمان و بزرگترین کارخانه‌های دارو در شهر بایرن است. ولی هشتاد درصد مردم آلمان از داروهای گیاهی استفاده می‌کنند، یعنی طب شیمیایی فرو ریخته است. مانند مکتب‌های امروزی از قبیل کمونیسم و سوسیالیسم و امثال این هاست که فرو پاشیدند. طب شیمیایی نیز همین

گونه است. با این همه دارو و عظمت و کارخانه که دارد، چون پشتوانه و سند ندارد، از هم خواهد پاشید. سندش همان تبلیغ و ماهواره و این چیزهاست.

اگر این طب در مقابل آن طب مطرح بشود، تبلیغ بشود و مردم باور و قبول کنند، دیگر نیاز به طب شیمیایی نخواهد بود. بنابراین امروز، مساله طب اسلامی یک ضرورت است. الان ما هر کاری می‌کنیم، تابع آنها هستیم. هر کاری که دانشگاه هایمان انجام می‌دهند، علمای طب مان انجام می‌دهند، شاگردی آنها، تبعیت از آنهاست. آنها اصل هستند و ما شاخه هستیم. هیچ پیشرفتی و هیچ حرفی در دنیا برای گفتن نداریم. ولی اگر طب اسلامی را مطرح کنیم و تقویت کنیم، دیری نمی‌گذرد که آنها شاگرد ما بشوند. ما اصل و آنها فرع بشوند. طب اسلامی خیلی قدرت دارد.

ما از زمانی که مساله درمان را شروع کردیم، هر روز این کلمه چند بار می‌شنویم. که فلان بیماری سخت، درمان شده، فلان بیماری خوب شده است. البته بیشتر مراجعین، آنهایی هستند که همه دکترها را رفته اند، آزمایش‌ها انجام دادند، عمل‌ها انجام دادند، اما نتیجه نگرفتند. آن موقع به فکر طب اسلامی می‌افتند، چون این‌ها اثر و درمان را در این طب می‌بینند. مشکلات شان برطرف می‌شود، به همین جهت ما مرتب این کلمه معجزه را می‌شنویم، مرتب می‌شنویم.

و در هر حال، صحبت راجع به طب اسلامی، خیلی زیاد است. دریایی است که خیلی جای کار دارد، بنده چهار جلد کتاب نوشتم ولی جای نوشتن بیست جلد هست. این چهار جلد مانند کتاب اول فقه شیعی، یعنی «المقنعه» است که، بعدا گسترش و عمق پیدا کرد، تا دویست جلد شد. طب هم همین گونه هست، جای کار حوزوی و دانشگاهی دارد که تحقیق و بررسی کنند و مکانیزم این داروها را پیدا کنند. وقتی این دکترها و پروفورها مراجعه می‌کنند تعجب می‌کنند، می‌گویند این چه طبی است؟

به عنوان مثال یک پروفیسور به من مراجعه کرد، گفت من استاد دانشگاهم و طب سنتی و طب سوزنی هم خوانده ام ولی نمی توانم سیاتیک خودم را معالجه کنم. گفتم روایت داریم از حضرت امیر (علیه السلام) که می فرماید: ناخن های دست و پا را بگیر و بروی پا ببند. بعد از یک هفته آمد. با تعجب گفت: این معجزه چیست؟ من نمی فهمم، یک جزوه کامل درباره ناخن درمانی نوشتم.

گفت: بخودم گفتم من طبیبم و می فهمم پس ناخن ها را مرتب می چینم. من بهش گفتم که باید پخش کنی. آن شخص ناخن ها را مرتب گذاشت، درد ده برابر شد و نفسم هم گرفت. بعد یادم آمد که شما گفتید پخش بگذار. و سیاتیکم ظرف دو ساعت خوب شد.

پروفیسور جزوه نوشته به نام انرژی درمانی. خیلی از بیماری ها درمان می شود، تا جایی که نیازمند عمل جراحی نیست. روایت داریم: عده ای نزد پیامبر آمدند، گفتند: ما برادرمان شکم درد دارد. می خواهیم درمان کنیم. فرمود: چگونه درمان می کنید؟ گفتند: طبیبی یهودی داریم که شکمش را می شکافد و چیزی را بیرون می آورد و سپس می شوید و می دوزد. فرمود: این کار را نکنید. رفتند و برای دوم آمدند، گفتند می خواهیم عمل جراحی کنیم. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: این کار را نکنید. بار سوم آمدند و باز همان حرف ها تکرار کردند. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: بروید هر کاری می خواهید بکنید.

رفتند و این کار را کردند و شخص بهبود یافت. برگشتند و عرض کردند که ما این کار را کردیم و خوب شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: خوب شد، ولی این بهترین درمان نیست. بهترین درمان حجامت و غسل و سیاه دانه است.

توضیح حدیث:

این روایت معنای زیادی دارد. یعنی روزی می‌رسد که بشر به عمل جراحی نیاز ندارد. می‌تواند با چیز دیگر درمان شود. ما از روایتی فهمیدیم که می‌توان آپاندیس را با خوردن پنجاه گرم عسل و هفت دانه سیاه دانه درمان کرد.

خیلی‌ها را سفارش کردیم و خوب شدند، با این تبلیغ، عمل حذف می‌شود. تا جایی که دکتري، که پیش جراحی کار می‌کند. می‌گوید: هر کسی برای عمل می‌آید می‌گویم برو عسل بخور و او خوب می‌شود.

حجامت جایگزین عمل است، همین عسل و سیاه دانه. این تجربه‌ای که من حدود پانزده سال دارم، این کتاب را سی سال قبل نوشته‌ام. تا حالا مطرح نشده است. طب اسلامی در مشهد جا افتاده است و در اصفهان نیز تا حدودی جا افتاده است. طب اسلامی برای هیچ بیماری‌ای عاجز نیست و برای همه درمان دارد. روایتی داریم: «لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ» [۳] یعنی «برای هر دردی، دارویی هست.»

ضرورت یادگیری طب از معصومین (علیهم السلام) :

ما مشکل بیماری نداریم، بلکه مشکل بیمار داریم؛ یعنی بیمار یا طب اسلامی را باور و قبول ندارد و یا تاثیر داروی اسلامی را قبول ندارد. و یا اینکه وقتی همه داروها و دوره‌ها را امتحان کرده و نتیجه نگرفته است، از جهت سراغ طب اسلامی آمده است. این خطرناک است. طب اسلامی، طب انبیا و طب ائمه (علیهم السلام) است. هنوز این مساله جا نیفتاده است.

فرض کنید کسی بیمار می‌آید. نزد دو نفر یکی امام صادق و جالینوس. امام دارویی می‌دهد و جالینوس هم دارویی. کدام یک را باید انتخاب کرد؟ امروزه نیز اگر ما می‌گوییم فلان دارو، از امام صادق (علیه السلام) گرفته ایم. امام صادق (علیه السلام) نیز به آن هندی می‌فرماید: آیا فکر می‌کنی که از کتب طبّی گرفته‌ام؟ بلکه من از خدا گرفته‌ام. ما هم در طب اسلامی از امام صادق (علیه السلام) و حضرت نیز از خدا گرفته است. البته ممکن است

در فهم و تحقیق و استنباط ما اشتباهی باشد. ولی زیاد نیست. پس کسی که به طب اسلامی مراجعه می‌کند، در واقع به امام صادق (علیه السلام) مراجعه کرده است. امروزه همین مساله مطرح است؛ جایی امام صادق (علیه السلام) هست و طبیبی شیمیایی هم هست. هر کدام نسخه‌ای می‌دهند، کدام را باید انتخاب کنیم؟ حتما باید فرمایش امام صادق (علیه السلام) را قبول کنیم.

چون امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: از خدا گرفته ام. طب اسلامی سند دارد. سندش از امام کاظم (علیه السلام). یکی از خلفای عباسی می‌پرسد که این دارو که شما می‌گویید سندش کجاست؟ حضرت (علیه السلام) می‌فرماید: از پدرم امام صادق (علیه السلام) و او از پدرش محمد بن علی (علیه السلام) و او از پدرش علی بن الحسین، زین العابدین (علیه السلام) و او از پدرش امام حسین (علیه السلام) و او از حضرت امیر (علیه السلام) و او از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و او از جبریل و جبریل از طرف خداوند نقل می‌کند. خلیفه عباسی می‌گوید: این طور که شما می‌فرمایید؛ همین اسم‌ها کافی است تا شخص درمان یابد. دشمن اهل بیت این را اقرار دارد.

یک امتیاز طب سالامی همین اسم هاست. این دارو، داروی امام کاظم (علیه السلام) و داروی امام رضا (علیه السلام) است. تجربه نشان داده است که مردم با مراجعه به طب اسلامی، ایمان شان بیشتر می‌شود چون اثر می‌بیند. علاوه بر این که طب اسلامی تبلیغی برای اسلام و دین و مذهب ما هم هست. یک نقطه قوتی هم هست، زیرا پیامبر می‌فرماید: «الْعِلْمُ عِلْمَانِ: عِلْمُ الْأَدْيَانِ وَعِلْمُ الْأَبْدَانِ» [۴]

خب علم ادیان را خواندید و دارید. در کنار آن، اگر علم ابدان هم خوانده شود. کل علم‌ها در دست شماست. علم مفید همین دو علم است. یعنی تمامی علم از نظر اثر و فایده همین دو تاست. حتی مثل اینکه بقیه در مقابل این دو علم هیچ هستند.

اثرات مضر داروهای شیمیایی در زندگی بشر:

امروزه زندگی ما کلا دچار مشکلات است. غذاها طبیعی نیستند. ژنتیکی و دارای کود شیمیایی اند. مشکلات دیگری هم هست. چیزهای خوب را گرفتند و چیزهای بد را جایگزین کردند. شکر نیشکر را که همه اش درمان است، را گرفتند و شکر چغندر قند که بیماری زا و سودا زا هست را جایگزین کردند.

روغن مفید مانند پی گاو و امثال آن را گرفتند و روغن نباتی که از نفت درست می شود، را به ما دادند. علاوه بر این، داروهای شیمیایی همه مال آن هاست. هر بلایی بخواهند با همین داروها بر سر ما می آورند. الان در ایران حدود بیست میلیون نازا داریم. علت، همین قرص هاست. الان سرطان زیاد شده است. از وقتی که داروهای شیمیایی زیاد شده، این طور شده است.

اصلا امکان ندارد این کار را نکنند. بسته ای استریل را به قیمت پانصد یا هزار تومان می دهند، با اینکه این همه دست به دست گشته، تا به دست مشتری رسیده است، این که هیچ سودی برای آن ها ندارد. ولی درآمد شرکت های دارویی خارجی بیشتر از درآمد نفت ایران است. علت، همین استریل است که می دهند تا محتاج بقیه داروها بشویم. در داروهای شیمیایی موادی می گذارند که سرطان زاست. و فرد مبتلا تمام هستی اش را خرج می کند که فقط شش ماه با درد و سختی و اذیت خانواده زنده بماند. به سبب داروهای شیمی درمانی و این ها که هر دوره هفت میلیون هزینه دارد، ثروتمند می شوند. ولی اگر در استریل موادی گذاشتند که سرطان گرفتیم، درآمد هنگفتی می کنند.

مردم همه بیمارند. هفتاد، هشتاد درصد مردم، بیمار و بیست درصد نازا هستند. چقدر تلفات در اثر بیماری ها می دهیم. نیازی به جنگ نیست. استفاده از حربه ی داروها می کنند. اصلا درمانی نیست. هر کسی شکایتی دارد. ولی طب اسلامی این طور نیست.

یکبار که بروی و مراجعه کنی تا دو سال بی نیاز هستی. حداقلش دوسال، ممکن است تا آخر عمر هم بی نیاز باشی. کمتر می شود که یک بیمار، دو بار مراجعه کند؛ چون این ها

حقیقتاً درمان است، چون این‌ها واقعا درمان است. الان در این حال، نیاز به همت دارد، نیاز به کار دارد، قرار است که ان شاء الله از هفته آینده، کلاسی تشکیل بشود، دوره‌هایی فشرده‌ای که این مساله روشن بشود. خلاصه این طب اسلامی یه طب گسترده است، نیاز به کار دارد. شنبه در همین ساعت در همین جا ان شاء الله شروع می‌شود.

سوالات:

۱. برای کبد چرب راه حلی بفرمایید.

برای کبد چرب باز مهم سنامکی هست که تمام چربی بدن، حتی چربی دیواره شکم را خارج می‌کند. سنای مکی در روایات ما برای کل چربی‌ها خیلی تعریف شده است. چربی‌های بدن را بیرون می‌ریزد. در روایت داریم امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي السَّنَا لَبَلَّغُوا كُلَّ مِثْقَالٍ مِنْهُ بِمِثْقَالَيْنِ مِنْ ذَهَبٍ». [۵] یعنی «مردم اگر بدانند سنای مکی چه خصوصیتی دارد، هر مثقالش را با دو مثقال طلا می‌خریدند.» و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «فَلَوْ دَفَعَ شَيْءٌ الْمَوْتَ لَدَفَعَهُ السَّنَا». [۶] یعنی «اگر چیزی مرگ را دفع کند، همان سنا است.»

سنای مکی، برای چربی بدن، چربی کبد و چربی خون و برای چربی دیواره‌ی شکم استفاده می‌شود و خیلی موثر و مفید است. دارویی عاجل، سهل و آسان است.

طریقه مصرف:

چهار، پنج گرمش را مثل چایی دم کنید و یک لیوانش را بخورید.

۲. برای درمان ام اس بفرمایید.

درمان ام اس، الان برای ما، مثل سرما خوردگی است. هیچ مشکلی ندارد. یک قطره‌ای داریم به نام قطره‌ی نرزنجوش دانه هست، علاوه بر داروی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله).

۳. برای ناباروری مردان، چه پیشنهادی می‌فرمایید؟

برای ناباروری مردان یه دارویی گیاهی هست به نام «پینسیل» ، متأسفانه این دارو در ایران نیست، توی شام هست. الان شام هم مساعد نیست. مشکلی نیست ما مقداری داریم. ان شاء الله هفته بعد مراجعه کنند و البته خودش دارویی ترکیبی است، ولی عمده اش این گیاه پینسیل هست. یازده تا گیاه هست که ترکیب می‌شوند و پخته و آماده می‌شود.

۴. برای ساییدگی زانو چه درمانی هست؟

سه تا درمان هست. اول دارویی است که غضروف ساز است. و پمادی به نام پماد مفاصل است و داروی سوم و عمده، مرکب یک مفاصل است.

۵. برای آلرژی نسخه‌ای بفرمایید؟

داروی به نام صاف کننده خون داریم، که عمده اش کاسنی است. امروزه کاسنی به صورت عرق مصرف می‌شود؛ ولی طب اسلامی عرقیجات را تایید نمی‌کند. امروزه ثابت شده است که درصدی الکل دارد. یک روایت هم درباره عرقیجات نداریم.

۶. برای رفلکس معده بفرمایید؟

باید کاسنی به شکل پودر مصرف کنند. داروی مرکب دو، خیلی قوی است که ظرف پنج دقیقه مداوا می‌کند و داروی جامع امام رضا (علیه السلام) که با آب زیره پخته، مصرف می‌شود که درمان ریشه‌ای است.

۷. درمان سفید شدن و ریزش مو چیست؟

درمان سفید شدن مو، در روایت روغن بنفشه، که پایه اش روغن زیتون است، جلوی ریزش مو را می‌گیرد؛ که مردان هفته‌ای دوبار مصرف کنند و خانم‌ها در شب مصرف کنند. موها سفید نمی‌شود و سفید شده‌ها هم، به مرور سیاه می‌شود. دارویی به نام تقویت مو داریم که در ترکیب اصلی، سرمه عصمت استفاده می‌شود و میوه مورد و سفارش شده است که انجیر زیاد بخورند که رویش مو را زیاد می‌کند.

۸. برای درمان دیابت سوال پرسیده اند.

دو تا درمان داریم که یکی عاجل است به نام داروی قند، که ترکیبی از تخم شنبلیله و عدس الملک و تخم خرفه و مهر مکی و این چیزهاست. و داروی دیگر مرکب چهار است که درمان ریشه‌ای است.

۹. مدت زیادی، هفت سال مبتلا به کهیر بوده است، درمانش چیست؟
علتش خون است و درمان آن همان داروی صاف کننده خون است که عمده آن کاسنی است. عناب و زرشک و شاطره و کاسنی و تخم کاهو هم ترکیب کنند که صاف کننده خون است و برای درمان کهیر و جوش مفید است.

۱۰. درمان خوابالودگی چیست؟
دو علت دارد؛ یکی زیادی خون است که باعث خوابالودگی می‌شود. و دیگری نوشیدن آب زیاد است. در روایت داریم: کثرت الشرب
۱۱. کاهش فشار خون چیست؟
عمده اش پودر سیر است.

۱۲. برای بیماری‌های روانی هم در طب اسلامی درمان داریم؟
بیماری‌ای نداریم که درمان نداشته باشد. بیماری‌های روانی یک سری، معلول جن است که بیشتر بخور حضرت مریم (سلام الله علیها) است. غسل جمعه هم انجام بدهید.
۱۳. درمان کیست در کنار مغز را سوال کرده اند.

درمان کیست، تباشیر هندی است که حمال خاص خودش را می‌خواهد. برای کیست مغز، سداب را بجوشانند، صبر کنند و تباشیر را اضافه کنند و بخورند.
۱۴. برای درمان بواسیر سوال کرده اند.

درمان بواسیر سعد کوفی است. سعد کوفی را پودر کنند و موضع را با آن بشویند.
۱۵. درمان اگزما چیست؟

برای درمان اگزما یه داروی پوستی مالیدنی مانند نوره و حنا موثر است.

۱۶. دارویی برای پیچیدگی چشم چیست؟
ناهمواری چشم سرمه کافوری برایش مفید است که ترکیبی از صبر زرد و مهر مکی و کافور است.
۱۷. برای غلبه سودا و عصبانیت سوال کرده اند.
سودای مغز و پا نداریم. غلبه سودا، وسواس و دلهره و شک و تردید می آورد و درمانش افتیمون است و داروی داریم که سودا زاست.
۱۸. برای زردی بچه توصیه ای بفرمایید.
هیچ مشکلی ندارد. یک قاشق چای خوری از سنای مکی دم شده، در دهان بچه بریزند.
۱۹. برای زخم معده بفرمایید.
زخم معده درمانش مرکب دو و چای زنجبیل است. ما ده تا مرکب اسلامی داریم که طبق روایات فراهم کرده ایم.
۲۰. برای درمان سینوزیت دارویی داریم؟
برای درمان سینوزیت باید روغن بنفشه پایه کنجد را درون بینی بریزند.
۲۱. دختر بچه شش ساله ای دارند که سرفه زیاد می کند و سینه چرکی دارد.
داروی جامع با آب رازیانه گرم موقع خواب بخورند.
۲۲. برای درمان دیسک کمر خفیف سوال کرده اند.
اگر حالت سیاتیک باشد که با چیدن ناخن های دست و پا و قرار دادن روی پا درمان می شود (همانند آنچه در بالا آمده است). اگر سیاتیک نباشد دارویی مخصوص کمر درد داریم. و سفارش شده که روی زمین سخت بخوابد و کمرش را ماساژ دهد و پشت به آفتاب بنشیند و از دوش آب داغ استفاده کند. دیسک کمر، معلول لخته و غلظت خون است که باید رقیق شود و جریان پیدا کند.
۲۳. برای آب مروارید سوال کرده اند.

- دارویی هست که ترکیبی از فلفل سفید و نوشادر است که سوزناک است.
۲۴. برای درمان آر پی شبکیه چشم سوال کرده اند.
- برای درمان آر پی و کوری چشم، داروی شافی بیست ماهه حضرت موسی (علیه السلام) هست که شبکیه چشم را بهبود می بخشد.
۲۵. برای درمان فشار خون پایین سوال کرده اند.
- درمان فشار خون پایین با قرص خون مرکب شش است.
۲۶. برای خشکیدگی پوست بچه چه چیزی مفید است؟
- روغن بنفشه در ناف بریزند.
۲۷. برای پوسیدگی دندان و درمان ریشه چیست؟
- روغن هندوانه ابوجهل را در سوراخ دهان بریزند. و با نخ کتان پر کنند. سوراخ پر می شود. و اگر ریشه مشکل دارد. روغن هندوانه ابوجهل را در گوش بریزند.
۲۸. در طب اسلامی زالو درمانی داریم؟
- زالو درمانی در طب اسلامی نداریم، فقط یک روایت از طریق اهل سنت داریم.
۲۹. درمان کولیک روده چیست؟
- اگر همراه اسهال باشد داروی جامع با مورد است و اگر با اسهال نباشد، درمانش همان سنای مکی است
۳۰. رماتیسیم مفصلی درمانش چیست؟
- درمانش یک مشت انجیر و یک مشت شنبلیله است که بجوشانند یک روز در میان بخورند.
۳۱. شب ادرای شدید را سوال کرده اند.
- دارویی ترکیبی از سعد کوفی و زعفران است و دعاها یی هم دارد که در جلد شش کتاب بنده آمده است.

۳۲. برای لرزش دست چه چیزی مفید است؟

چای دارچین و دارویی برای تقویت اعصاب است که عمده آن گل بابونه است.

[۱] علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۹۹.

[۲] نساء/سوره ۴، آیه ۱۶۰.

[۳] دانشنامه احادیث پزشکی، محمد محمدی ری شهری، ج ۱، ص ۴۶.

[۴] دانشنامه احادیث پزشکی، محمد محمدی ری شهری، ج ۱، ص ۳۲.

[۵] دانشنامه احادیث پزشکی، محمد محمدی ری شهری، ج ۲، ص ۳۷۲.

[۶] دانشنامه احادیث پزشکی، محمد محمدی ری شهری، ج ۲، ص ۳۷۲.

مقدمه:

صحبت درباره بیماری‌ها می‌باشد و یک سری مقدمات بیان می‌شود. البته جلد اول کتاب، درباره علت و اسباب بیماری است. یک سری مبانی بیماری از جمله میکروب و ویروس و... است. ان شا الله تلاش می‌شود که به صورت خلاصه مباحث جلد اول مطرح شود. مبانی را بیان می‌کنیم؛ چون در بیماری دخل دارند؛ هر چند کسی فکر کند که مبانی نقشی ندارد. تولد علم طب:

بخش اول، بخش تولد علم طب است. سوال اینست که مُبدع علم طب کیست؟ اشکال می‌کنند که علم طب ارتباطی با روحانی ندارد. مال دکتر هاست. تولد علم طب چگونه و به دست چه کسی بوده است؟ و چگونه درمان با گیاه مطرح شده است؟ آیا انسان می‌تواند نقشی در تشخیص گیاهان و داروها برای انواع بیماری داشته باشد یا اینکه امکان ندارد؟ آیا انسان می‌تواند منشأ طب گیاهی باشد؟ امروز اگر کسی بیماری، مثل ام اس یا سرطان داشته باشد، آیا می‌تواند گیاهان دارویی را بروی او آزمایش کند تا نتیجه بگیرد؟ این امکان ندارد؛ چون بالاخره یک گیاه سمی او را از پای در می‌آورد. یا حتی در یک مغازه عطاری اگر کسی نباشد که بتواند تشخیص دهد آیا می‌تواند درمان کند؟ این کار عملی نیست. در ابتدای خلقت آیا انسان می‌تواند گیاهان را بشناسد و درمان را بفهمد که کدام گیاه برای کدام بیماری است؟

محدودیت انسان در کشف داروها:

این مطلب امکان ندارد؛ چون خود شخص باید تجربه کند. برود سراغ گیاهان و امتحان کند. باید همه گیاهان و خاک و سنگ و نمک و معادن را بررسی کند. انسان از کجا می‌داند که گیاه درمان می‌کند یا معادن یا خاک؟ فرضا این را بداند، از کجا بداند این گیاه برای کدام بیماری مفید است؟ تازه این گیاهان در مناطق مختلف می‌رویند. آیا کسی بوده است که همه

گیاهان در دنیا را بررسی کرده باشد که فلان دارو برای فلان بیماری است؟ یا بر خودش یا بر دیگران تجربه کرده باشد. اگر بروی خودش باشد که پس از انجام چند آزمایش با گیاه اول و دوم و سوم تلف می‌شود و علمش هم می‌رود. و اگر بروی دیگران انجام دهد باز هم با تجربه اول و دوم و سوم وبالاخره با گیاهی سمی از بین می‌رود و به نتیجه نمی‌رسد. چه کسی جرات می‌کند که بررسی کند؟ تازه اولیای دم او را بازخواست می‌کنند.

علاوه بر این گیاهان در زمین متفرق هستند. شخصی می‌خواهد که همه گیاهان زمین را در شهرهای مختلف بررسی کند. این کار ممکن نمی‌باشد. اگر فرض کنیم بروی داروهای مفرد ممکن باشد، امکان دارد که با اطلاعات و آزمایش بروی افراد بتواند تشخیص دهد که فلان گیاه برای یبوست خوب است. و این یکی برای تب خوب است.

ولی بیشتر داروها ترکیبی است، از کجا بفهمد اگر فلان گیاه را با فلان گیاه جمع کردیم دارو می‌شود؟ پنجاه و پنج هزار گونه گیاهی داریم. از کجا بداند کدامیک با کدامیک برای فلان بیماری مفید است؟ هلیله در هندوستان می‌روید. مصطکی مال روم است. بورق مال ارمنستان است. سعد مال یمن است. افیون مال مصر است. از کجا بداند گیاهی که در هندوستان می‌روید با گیاهی که در مصر می‌روید، اگر جمع بشوند برای چه بیماری‌ای خوب است؟ اگر مقابل درختی بایستد، از کجا بداند که ریشه اش درمان است یا صمغش یا شاخه اش یا...؟ اگر کسی برود در دنیا سفر کند و بخواهد همه را تجربه کند تا بفهمد که کدام گیاه برای کدام بیماری است، زمان طولانی می‌برد. تازه گیاهان در فصل‌های مختلف می‌رویند. بیماران چگونه با او همراه شوند؟ این‌ها اصلاً امکان ندارد.

عقیده ما این است که تنها راه شناخت داروها، راه وحی و از طریق انبیا است. روایتی داریم که: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَهْبَطَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَعَرَفَهُ عِلْمَ كُلِّ شَيْءٍ، فَكَانَ مِمَّا عَرَفَهُ النُّجُومَ وَالطَّبَّ» [۱] یعنی (خداوند آدم را از بهشت نازل کرد و به او هر علمی را آموخت از جمله طب و نجوم.)

پس تولد علم طب از طریق پیامبران بوده است. امکان ندارد بشر خودش بفهمد داروی فلان بیماری چیست. هر کاری و تلاشی هم بکند نمی‌تواند. فرضاً از هر اهل محلی بپرسد؛ از کجا بفهمد گیاهی ترکیبی چگونه درمان می‌شود؟ این درباره اصل علم طب است. عقل هم موید این مطلب است. حضرت آدم از بهشت آمده است و در این شرایط سخت زمین، بیمار می‌شود و احتیاج به علم پزشکی پیدا می‌کند، چون بدنش عادت نکرده است. روایات هم بیان می‌کنند که حضرت آدم وقتی به زمین آمد، زیاد آب از بدنش می‌آمد و بدنش کوچکتر می‌شد. روایت می‌فرماید: خداوند علم همه چیز از جمله طب و نجوم را به او آموخت. پس پیدایش علم طب از زمان حضرت آدم (علی‌ه‌السلام) نبینا و آله و علیه‌السلام) بوده است. و ایجاد علم طب توسط پیامبران بوده است.

گسترش علم طب:

آیا گسترش علم طب توسط پیامبران بوده است یا توسط دیگران بوسیله آزمایش و تحقیق؟ سه احتمال است؛ احتمال اول اینکه توقیفی هست و کلاً از طرف انبیا است. احتمال دوم اینکه پیامبران هیچ دخلی ندارند. احتمال سوم اینکه اصول آن از پیامبران بوده است و بشر با تحقیقات آن را گسترش داده است.

احتمال سوم صحیح است؛ پیدایش و گسترش علم طب در ناحیه اصول و مبانی توسط پیامبران بوده است ولی تحقیق و تجربه توسط بشر بوده است، که البته نقص هم دارد. مبانی طب، حتی مبانی امروزی، مثل درمان ژنتیک، ریشه در تعالیم انبیا دارد. در روایات ما بحث ژنتیکی آمده است.

اینکه مبانی توسط انبیا (علیهم‌السلام) بیان شده است. در روایات داریم که: حضرت داود (علی‌ه‌السلام) نبینا و آله و علیه‌السلام) هر روز صبح در محرابش، گیاهی می‌روید و حضرت با گیاه صحبت می‌کرد که برای چه چیزی مفید هستی؟ و گیاه می‌گفت که برای فلان بیماری مفید است. البته کیفیت صحبت گیاه را نمی‌دانیم. حضرت داود (علی‌ه‌السلام) نبینا و آله و علیه‌السلام)

السلام) می‌فهمید که این گیاه برای کدام بیماری خوب است و به مردم آموزش می‌داد. و مردم می‌گرفتند و درمان می‌کردند. روایاتی داریم که بجای حضرت داوود (علی نبینا و آله و علیه السلام) حضرت سلیمان (علی نبینا و آله و علیه السلام) است. که هر روز یک گیاه می‌روید. می‌فرمود: ای گیاه چرا هیچ حیوانی، جنی، تو را نمی‌خورد؟ جواب می‌داد که من غذای هیچکدام نیستم و داروی فلان بیماری ام. و ایشان به مردم منتقل می‌فرمودند و مردم دارو درست می‌کردند و درمان می‌کردند و. . روایات مختلف است. روایات معتبر حضرت داوود (علی نبینا و آله و علیه السلام) را بیان کرده اند. تا آن جا که گیاهی روید. حضرت داود (علی نبینا و آله و علیه السلام) گفت تو چه گیاهی هستی؟ گفت من خرنوبه هستم. حضرت داوود (علی نبینا و آله و علیه السلام) فرمود: که پس محراب خراب می‌شود. وصیت کرد که حنوط آماده کنند. چون دانست که می‌میرد. روایات زیادی از شیعه و عامه داریم. که مبانی درمان از انبیاء (علیهم السلام) است. روایاتی هم داریم که عقل و تجربه هم نقشی دارد. می‌فرماید: علم طب من این علم اطبا الطب دکتراها از کجا علم طب را یاد گرفتند؟ فرمود: نزدیکترین احتمال درباره سحر این است که مانند طب سات که بعضی تجربه و بعضی درمان است. فوضع. . برای هر سلامتی آفتی قرار داده است. طبیب در مقابل دارویی قرار داده که بیماری برطرف شود. پس معلوم می‌وشد که تجرب هم نقش دارد.

روایت داریم که خداوند گیاهان را برای داروها قرار داده است و از انسان خواسته است که گیاهان را جمع کند و دارو درست کند. پس انسان هم نقشی دارد.

روایت اولی که خواندیم که برای هر بیماری ای، دارویی قرار داده است. از وضع طبیبان است. انبیاء (علیهم السلام) رسالت را تبلیغ می‌کنند. کلمه وضع مربوط به خود بشر است. کلمه اطبا را شاید کسی به خدا و پیامبران انبیاء (علیهم السلام) معنا کند. با این روایت می‌سازد که خدا تجربه نمی‌کند.

روایت داریم: درباره آذریان منافی هست که مردم به تدریج با اتفاقی کشف می‌کنند. مانند حلزون، که سگی کنار دریا راه می‌رفت. حلزونی پیدا کرد و خورد، پوزه اش قرمز شد. مردم تعجب کردند و فهمیدند که خون حلزون رنگ است و رنگ قرمز گرفتند و اسم قرمز در روایت آمده است.

بشر هم نقش دارد. اصل مبانی از انبیاء (علیهم السلام) است. پاسخ درست اینست که، مبانی از انبیا بوده است ولی بشر می‌تواند آزمایش کند و دارو بسازد. چیزی که قابل انکار نیست، کارهایی است که در آزمایشگاه و دانشگاه‌ها انجام می‌دهند. ولی مبنایش از انبیاء (علیهم السلام) بوده است.

مکانیزم ضرر داروهای شیمیایی:

از روایاتی که خواندیم مشخص می‌شود که اصل درمان از گیاه است. حالا بشر داروی شیمیایی ساخته است. بشر ماده موثر گیاه را گرفته است. مثلاً گیاه فسفات دارد که برای مغز و هوش خوب است. کلسیم دارد که استخوان را تقویت کند. منیزیم و ید دارد که برای تیروئید مفید است. و از داروهای ترکیبی که از انبیا رسیده است. از گیاهان و داروهای ترکیبی، به شکل قرص تهیه کردند. چرا اشکال ایجاد کرد؟ به جهت اینکه این گیاه، ده الی بیست ماده دارد. ماده موثر را گرفتند. وقتی به بیمار بدهند خوب می‌شود. ولی عوارض دارد. معده و کبد و اینها آسیب می‌بینند. چرا؟ بعد از مرور سال‌ها به این نتیجه رسیدند. این گیاه که ده ماده موثر دارد. یکیش درمان بود؛ ولی نه تای دیگر محافظت از بدن می‌کرد. پس اینکه ماده موثر را در درمان استفاده می‌کنند، عوارض زیادی را ایجاد کرده است. فهمیده اند که علاوه بر درمان، آسیب‌های زیادی می‌زند. به همین جهت بیماری‌ها شایع شده است. و محافظ هم ندارد. ولی عوارض داروی گیاهی کمتر است و اگر از طریق ائمه معصومین (علیهم السلام) رسیده باشد یا اصلاً عوارض ندارد یا بسیار کم دارد.

داروی شیمیایی ممکن است خیلی زود درمان کند، ولی عوارض دارد. درست است که فسفات، مغز را زیاد می‌کند؛ ولی اگر سلولز نداشته باشد محافظ بدن نخواهد بود. صرفاً گیاه بودن این طور نیست که اصلاً عوارض نداشته باشد. ولی گیاهی که معصومین (علیهم السلام) تجویز کرده اند، ما از عوارضش در امان هستیم. ما حدود صد و پنجاه گیاه در روایات داریم. می‌توانیم از این گیاهان در جای دیگری استفاده کنیم. مثلاً روایت می‌فرماید این گیاه برای سودا خوب است و ما برای معده استفاده کردیم و مفید بود. ولی گیاهی که در روایت نیامده است عوارض دارد.

گیاهی معروف است به نام شیرین بیان که دارویی سنتی است که مردم سال‌های سال خودشان را درمان می‌کردند. ولی الان معلوم شده است که بسیار عوارض دارد. پس آن چه در روایت نیامده است، معلوم است که ضرر داشته است. روزی ثابت می‌شود که عوارضی دارد. مثل شیرین بیان که ممنوع شده است.

گیاهانی که اهل بیت (علیهم السلام) توصیه کرده اند، هم کم نیستند. امام کاظم (علیه السلام) بیمار شدند و دکترها دارو آوردند که عجیب و غریب بود. حضرت (علیه السلام) فرمودند: چرا شرق و غرب می‌روید. آن چه ما می‌گوییم عمل کنید.

بهترین بحث طبایع و مزاج، در اسلام آمده است. بنده در جلد اول و دوم مفصل بحث کرده‌ام. کسانی که در طب اسلامی کار کنند، هزاران نفر هم باشند، تا کسی مراجعه کند، سریع می‌توانند مزاج را تشخیص بدهند. ولی در طب سنتی دو نفر متفق القول در تشخیص مزاج سخت پیدا می‌شود. و عجیب تر اینکه می‌گویند: سر سودایی است و کبد صفراوی است. و حال اینکه همه این ماده‌ها در خون است و خون در همه جای بدن است.

طب اسلامی ریشه را درمان می‌کند یعنی مزاجی و هم داروی عوارضی دارد. طب شیمیایی عوارض را درمان می‌کند و طب سنتی مزاج‌ها را، طب اسلامی هر دو را معالجه می‌کند.

نتیجه:

طب از طرف انبیاء آمده است و بعدش هم وارثان انبیا، علما هستند. کسانی که می‌گویند طب مال دکتر هاست ما می‌گوییم اتفاقاً برعکس است. بشر حتی یک دارو را نمی‌تواند بسازد. موبدش همین روایت حضرت داود (علی‌ه‌السلام) نبینا و آله و علیه‌السلام که خواص گیاهان را به مردم آموزش دادند.

مدتی است که طب اسلامی مهجور شده است و به آن توجهی نشده است. ولی الان زمان آن رسیده است که طب اسلامی مطرح شود. چون طب شیمیایی عاجز شده است. الان بهداشت جهانی به کشورها ابلاغ کرده است که به طب بومی خودتان برگردید. و اگر نه نمی‌شد این طب را مطرح کرد. ما همین مختصری که درمان کردیم اثر و فواید را دیدیم. درمان‌های موثر و قوی و بدون عوارض و بیماری‌های لاعلاج که تجربه کردیم. طب اسلامی درباره همه بیماری‌ها درمان دارد و اگر هم عاجز باشد، در مقابل کسی هست که طب اسلامی را نپذیرفته است. الان طب اسلامی مثل مردار است که وقتی همه جا را رفتند و گشتند و نا امید شدند با هزار تردید، بر می‌گردند. باید طب اسلامی، انتخاب اول باشد. اگر ناچار شدیم، سراغ آن طب‌ها برویم.

همین کلاس‌ها موثر است. اگر مردم بفهمند و تبلیغ شود، در درمان تاثیر دارد. البته داروهای طب اسلامی پنجاه درصدش داروست و بقیه اعتقاد است. ولی داروهای دیگر، هشتاد درصدش، اعتقاد است. ان شاء الله مباحث کلی که در درمان نقش دارد، را می‌خوانیم تا تمام شود. اکنون به سراغ سوالات می‌رویم.

سوالات:

۱. درمان کیست رحم چیست؟

دارویی هست به نام داروی بیماری‌های زنان، علاوه بر این، تباشیر هندی به آن اضافه می‌کنیم که، کیست را از بین می‌برد. تباشیر، درمان همه کیست هاست. ولی حامل می‌خواهد

که آن را به کیست برساند. مثلاً اگر کیست کلیه داشته باشیم؛ باید چیزی آن را به کلیه برساند، همانند ترب و سداب. داروی زنان که عرض کردم، حامل تباشیر است. که آن را به تخمدان می‌رساند و کیست را درمان می‌کند.

۲. برای درمان پرکاری و کم کاری تیروئید چه توصیه‌ای دارید؟

از وقتی که نمک عوض شد و نمک تصفیه شده‌ی ید دار آمد، این مشکلات پدید آمد؛ چون بدن، ید شیمیایی را جذب نمی‌کند و به دنبال کمبود ید، بیماری گواتر و کم کاری و پر کاری پیش می‌آید. پس باید از نمک دریا استفاده کند. نمکی که در روایات توصیه شده، همان نمک دریاست. در روایت به «الملح الجریش» تعبیر شده است، نمکی که ناهمانگ است و ریز و درشت است. سنگ نمک هم استفاده می‌شود.

۳. درمان دیابت نوع اول و دوم را بفرمایید؟

داروی مخصوص دیابت داریم که در روایت آمده است که مرکب از دوازده گیاه است و جالب این است که بیشترش شکر است. داروی مرکب چهار هم هست که در درمان دیابت بسیار موثر است، که موادش کمی کمیاب است. دو فاز دارد. که اولاً قند را تنظیم می‌کند. و دیگر این که، در روایات آسیب‌هایی که به مغز و کلیه و چشم بخاطر قند وارد می‌شود، را با این دارو درمان می‌کند.

دستور غذایی دیابت سویق جو هست که تنظیم کننده است.

۴. درمان ام اس چیست؟

از نظر تعریف در بیماری فلج داخل است. که درمانش قطره مرزنجوش با جامع امام رضا (علیه السلام) است که درست می‌کنند و درون بینی می‌ریزند. علاوه بر این داروی حضرت محمد (صلوات الله علیه و آله) هست که به شخص بدهند و سویق جو شسته و نشسته بخورد. که جو نشسته تقویت دست‌ها و کتف، و جو شسته، تقویت پاهاست.

۵. درمان ناباروری و ضعف اسپرم و تخمدان چیست؟

دارویی داریم به نام پودر تینفیل، روایتی از حضرت امیر (علیه السلام) داریم که مرکب از یازده گیاه است که اصلش، گیاه تینفیل است که در شام است ولی فعلا با توجه به شرایط شام، امکان دست یابی نیست. ولی مقداری داریم که به تعداد افراد زیادی داده ایم که دارای فرزند شده اند. پودر کور هم خوب است، آب منی مرد را زیاد می‌کند و کاسنی هم درمان نازایی است.

و دستور غذایی هم این است که: پیاز سفید را خرد و با روغن زیتون سرخ کنند و تخم مرغ محلی روی آن بشکنند و از روز هفتم قاعدگی تا روز سیزدهم صبحانه بخورند. و هرشب از هفتم تا سیزدهم، یک لیوان شیر با عسل بخورند و سی گرم ژل رویال (عسل ملکه) با نیم کیلو عسل خوب مخلوط کنند و هر روز صبح ناشتا یک قاشق مربا خوری عسل، با هفت دانه، سیاه دانه بخورند و شب چهاردهم که شبی است که تخمک پایین می‌آید، همبستر شوند؛ تا همان ماه یا ماه بعدی بچه دار شوند.

[۱] بحار الأنوار، علامة مجلسی، ج ۵۵، ص ۲۷۵، ط دارالاحیاء التراث.

۳ روش پیامبر (صلوات الله علیه و آله) در برابر علم طب. ۹۳/۱۰/۳۰

آیا پیامبر (صلوات الله علیه و آله) مساله طب را پذیرفتند یا اینکه آن را تعطیل کردند؟ می‌دانیم که زمانی که پیامبر (صلوات الله علیه و آله) مبعوث شدند، بعضی امور مثل سحر و کهنات را تعطیل کردند. ولی در مساله طب آن را تایید کردند. وقتی اعتقاد به خدا و تاثیر آن در هستی و این که هیچ اتفاقی نمی‌افتد، مگر به اراده خداوند و هیچ تغییری نیست، مگر به خواست خداوند، وقتی این مساله در بین مردم رسوخ کرد، سوالی پیش آمد که آیا طبیب می‌تواند کاری بکند؟

زمان پیامبر (صلوات الله علیه و آله) شخصی بیمار شد. فرمودند: طبیبی بیاورید. گفتند: مگر طبیب می‌تواند کاری بکند؟ فرمودند: خداوند بیماری‌ها را نازل کرد و درمانی قرار داد. پیامبر (صلوات الله علیه و آله) فرمودند بیاوید و خودتان را درمان کنید و این کلام به شکل‌های گوناگون صادر شد.

این روایت «لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ» [۱] برای هر بیماری، دارویی است، متواتر است که شیعه و غیر شیعه نقل کرده اند. مردم می‌آمدند و سوال می‌کردند: آیا خود را درمان کنیم؟ فرمودند: بله. می‌گفتند: آیا طبیب می‌تواند در مقابل قضا و قدر کاری کند؟ پیامبر (صلوات الله علیه و آله) می‌فرمودند: این خودش قضا و قدر است.

این مساله بین مسلمانان رایج بود که خداوند خودش طبیب است و اوست که بیمار کرده است. به ابوذر گفتند: طبیب بیاوریم. جواب داد: طبیب خودش مرا بیمار کرده است. ابن مسعود هم بیمار شد و گفتند: آیا طبیب بیاوریم. گفت: طبیب خودش مرا بیمار کرد و نیازی به طبیب نیست.

و همچنین یکی از پیامبران (علیهم السلام) بیمار شد و گفت: «لا أتناوى حتى يكون الذى أمرضنى هو الذى يشفينى. فأوحى الله تعالى إليه: لا أشفيك حتى تتداوى، فإن الشفاء منى.» [۲] یعنی «طبیب نمی‌خواهم. خودش بیمار کرده است و خودش شفا می‌دهد. خداوند

به آن پیامبر وحی فرمود: من خوبت نمی‌کنم تا خودت را درمان کنی و دوا و شفا بدست من است.» نزدیک بود این مساله فراگیر شود که نیازی به طبیب نیست. ولی پیامبر (صلوات الله علیه و آله) با کلمات مختلف فرمودند: که درمان کنید. پس به پیامبر (صلوات الله علیه و آله) امر به درمان کردن شده است.

روایت دیگری از ابی درداء داریم که پیامبر (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ الدَّاءَ وَالدَّوَاءَ، وَجَعَلَ لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءً، فَتَدَاوُوا وَ لَا تَتَدَاوُوا بِحَرَامٍ.» [۳] یعنی «بدرستی که خداوند (تبارک و تعالی) بیماری و دارو را نازل کرده است؛ و برای هر دردی دارویی قرار داده است. پس خود را مداوا کنید و بوسیله حرام مداوا نکنید.»

و در روایت بعدی از جابر، پیامبر (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: «إِنَّ لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءً: فَإِذَا أُصِيبَ دَوَاءُ الدَّاءِ بِرَأٍ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى.» [۴] یعنی «برای هردردی دارویی است؛ اگر کسی موفق به شناسایی دارو بشود، بیماری به اذن خدا، برطرف می‌شود.»

صحرا نشینان از پیامبر (صلوات الله علیه و آله) پرسیدند: «یا رسول الله، أَلَا تَدَاوِي؟ قَالَ: نَعَمْ يَا عِبَادَ اللَّهِ تَدَاوُوا، فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَضَعْ دَاءً إِلَّا وَضَعَ لَهُ شِفَاءً وَدَوَاءً إِلَّا دَاءَ وَاحِدٍ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا هُوَ؟ قَالَ: الْهَرَمُ.» [۵] یعنی «ای رسول خدا، آیا خود را درمان نکنیم. فرمودند: بله خود را درمان کنید. خداوند (تبارک و تعالی) هیچ بیماری‌ای قرار نداده، مگر این که دارویی برای آن قرار داده است.»

نکته و سوال:

در این روایات بیان شد که خداوند (تبارک و تعالی) بیماری را نازل کرده است و درمان هم داده است و هیچ بیماری‌ای، بدون دارو نازل نکرده است. نزول به چه معناست؟ پاسخ:

احتمالاتی دارد؛ احتمال اول، مراد از نازل کردن دارو، نازل کردن داروی آن است. علم به دارو و علم طب با وحی آسمانی نازل شده است. نیاز به تقدیر دارد. ظاهر این است که خود دارو نازل می‌شود.

احتمال دوم؛ منشا داروها، آب آسمان است که در روایت هم، آب نیشان و باران، درمان کل بیماری هاست. آب آسمان نازل می‌شود و گیاه می‌روید و دارو و درمان است؛ چون از آب آسمان استفاده می‌کند.

احتمال سوم؛ درمان حقیقی از آسمان نازل می‌شود و دارو کمک می‌کند. فرض کنید، مثلاً پرتوی کیهانی است که ممکن است به هر کسی بخورد.

احتمال چهارم؛ نزول به معنای قرار دادن و مقدر کردن است، نه به معنای نزول مکانی. پس در اصل مساله درمان، پیامبر (صلوات الله علیه و آله) امر به درمان کرده اند. خوب نیست انسان، خود را درمان نکند. تداووا، صیغه امر است.

کیفیت درمان:

پیامبر (صلوات الله علیه و آله) می‌فرماید: درمان با گیاه است. روایت داریم که پیامبر (صلوات الله علیه و آله) می‌فرماید: «تعالجوا ولا تتكلوا، فإن الله الذى أمرض قد خلق الأدوية المتعالم بها بلطف صنع، وجعل بعض الحشائش و الخشب و الصمغ و الأحجار أسبابا للشفاء من العلل والأدواء، فهى تدل على عظیم قدرته و واسع رحمته.» [۶] یعنی «معالجه کنید و واگذار نکنید؛ خداوندی (تبارک و تعالی) که بیمار کرده است، داروهایی که انسان را معالجه می‌کند، خلق کرده است با ظرافت ساختنش، و بعضی گیاهان و چوب‌ها و صمغ‌ها و سنگ‌ها را، اسباب شفا قرار داده است. و این دلالت بر قدرت خداوند (تبارک و تعالی) و گستردگی رحمتش دارد.»

پیامبر (صلوات الله علیه و آله) درمان با گیاهان را فرمود؛ برخی از صمغ‌ها و چوب‌ها و سنگ را اسباب شفا قرار داده است. مجوز صادر گردیده است و حتی امر فرموده اند.

پیامبر (صلوات الله علیه و آله) و طب‌های مطرح در دنیا:

پیامبر (صلوات الله علیه و آله) چه برخوردی داشتند با درمان‌های رایج آن روز، مثل طب یونانی و هندی و یهودی؟ از مضمون روایات استفاده می‌شود که پیامبر (صلوات الله علیه و آله) این طب‌ها را قبول داشتند و می‌فرمودند که خود را با نسخه‌ها و دعاها مداوا کنید. پیامبر (صلوات الله علیه و آله) نمی‌فرمودند: درمان نکنید و فقط پیش من بیایید. البته نظارت داشتند و تعدیل می‌کردند.

درمان با داغ کردن و جراحی:

اعراب، کسی را برای درمان، داغ می‌کردند و پیامبر (صلوات الله علیه و آله) در قضیه بودند، ولی سکوت می‌فرمودند و این نشانه تایید آن بود. هر چند بعدا از داغ کردن نهی فرمودند، چون چهره را زشت می‌کند.

عمل جراحی:

در آن زمان عمل جراحی صورت می‌گرفت که ظاهرا آپاندیس بوده است. روایت داریم گروهی از انصار خدمت پیامبر (صلوات الله علیه و آله) رسیدند و گفتند: «یا رسول الله. إن لنا جارا اشتكى بطنه، أفئاذن لنا أن نداويه؟ قال: بماذا تداوونه؟ قالوا: يهودى ههنا يعالج من هذه العلة قال: بماذا؟ قالوا: بشق البطن فيستخرج منه شيئا، فكره ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله. فعاودوه مرتين أو ثلاثا، فقال: افعلوا ما شئتم. فدعوا اليهودى فشق - بطنه و نزع منه رجرجا كثير ثم غسل بطنه ثم خاطه وداواه فصيح. وأخبر النبى صلى الله عليه وآله فقال: إن الذى خلق الأدوية جعل لها دواء، وإن خير الدواء الحجامة و الفصاد و الحبة السوداء - يعنى الشونيز.» [۷] یعنی «ای رسول خدا، ما همسایه‌ای داریم که شکم درد دارد. آیا اجازه می‌دهید تا مداوایش کنیم؟ فرمودند: به چه چیزی او را درمان می‌کنید؟ گفتند: طبیبی یهودی هست که این بیماری را درمان می‌کند. پیامبر (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: با چه درمان می‌کند؟ گفتند: با پاره کردن شکم و چیزی از شکم بیرون می‌آورد. پیامبر (صلوات الله علیه و

آله) کراحت داشتند از این کار. دو مرتبه آمدند و اصرار کردند که می‌خواهیم درمان کنیم. بار سوم پیامبر (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: هر کاری می‌خواهید بکنید. یهودی آمد و شکم را پاره کرد و موادی را خارج کرد و سپس شکم را شست و دوخت. سپس درمان کرد و خوب شد. به پیامبر (صلوات الله علیه و آله) خبر دادند. پیامبر (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: خداوندی که بیماری‌ها را خلق کرده، دارو و درمانی برای آن‌ها قرار داده است. ولی بهترین درمان، حجامت و فصد و سیاه دانه است.»

نکته مهم از روایت:

پیامبر (صلوات الله علیه و آله) مساله عمل جراحی را نپذیرفتند ولی اجازه دادند و سپس بهترین درمان را بیان کردند. احتمال دارد که در آن زمان بخاطر پیشرفته نبودن نپذیرفتند. و احتمال دیگر اینست که کلا عمل جراحی خوب نباشد. که همین احتمال دوم قوی تر است، مثلا درمان آپاندیس نیاز به عمل ندارد. ما تجربه کردیم. هر کسی مبتلا شود فوراً پنجاه گرم عسل با سیاه دانه به او بدهند خوب می‌شود و نیازی به جراحی نیست. خیلی از بیماری‌ها اینگونه است. بعداً بحث می‌کنیم. که در عمل جراحی دو کار صورت می‌گیرد که یکی خارج کردن خون محل است که با بریدن صورت می‌گیرد. و کار دیگر جدا کردن عضو است. ولی در حقیقت درمان همان خارج کردن خون است. این همان حجامت است. حجامت باعث خارج شدن خون می‌شود.

فصد همان خون خالی کردن است. الان عمل قلب باز انجام می‌دهند با چند میلیون هزینه و ما با چند گیاه مثل اسپند و فلفل و... هر رگ قلبی را باز می‌کنیم. نیازی به عمل نیست. برخود پیامبر (صلوات الله علیه و آله) با طب‌های دیگر مشخص شد. مثلا در جریان داغ کردن اقرار و تایید کردند، ولی بعداً نهی فرمودند. مساله عمل جراحی را کراحت داشتند؛ ولی پس از اصرار اجازه دادند. ولی پس از بهبودی فرمودند: درمان بهتر هم بود. اقرار

فرمودند که این هم درمان است ولی بهترین درمان نیست. جایگزین عمل جراحی، فصد و حجامت است.

عمل آپاندیس که در کل دنیا مرسوم است ولی در طب اسلامی اینگونه نیست. بنده صدها بار با همین گیاهان درمان کرده ام.

نکته درباره شکستگی:

درمان شکستگی، یک فن مستقل است. عمل شکسته بندی را دکترا انجام نمی دهند. و کاری به طبابت ندارد و نقش متفاوتی دارد.

درمان گلو درد در طب غیر اسلامی و اسلامی:

عرب در درمان گلو درد، انگشت را وارد حلق کودک می کند و یا از بیرون فشار می دهد تا مشکل حل شود. پیامبر (صلوات الله علیه و آله) به این کار اعتراض داشتند. و می فرمودند: چرا این کار را انجام می دهید؟ از این عود هندی استفاده کنید که در آن درمان هفت بیماری است. در بینی بریزید برای درمان گلو درد. «پلد» یک روش درمان اسلامی است که ریختن دارو در یک طرف دهان است.

عود، از هند می آید. بهترین عطر، عطر عود است. به عنوان دارو و درمان هندی است و جزء طب هندی است. از این طب هندی استفاده کنید. این اقرار است و مساله ادگار را رد کردند.

موارد دیگری هم داریم که طبیبی از عرب نزد امام صادق (علیه السلام) آمد و گفت: من طبیبی از عرب هستم، که اطلاعاتی در طب دارم و پول ویزیت هم نمی گیرم. فرمودند: اشکالی ندارد.

و در روایت دیگری داریم از یکی از مردم که گفت: فرزندی داشتم که مبتلا به سنگ کلیه می شد. به من گفتند: که هیچ درمانی بجز عمل جراحی ندارد. من هم این کار را کردم. ولی با عمل جراحی، مرد. شیعیان گفتند: که تو شریک در خون پسرت هستی. به امام هادی (علیه

السلام) نامه‌ای نوشتم. فرمودند: «یا أحمد، لیس علیک فیما فعلت شیء، إنما التمسست الدواء، وکان أجله فیما فعلت.» [۸] یعنی «اشکالی ندارد. عقوبتی بر شما نیست. شما می‌خواستی او را درمان کنی و اجل او در این کار بود.»

نکته این روایت:

چون قصد درمان بوده است، اشکالی ندارد. عقوبت ندارد. فی الجمله درمان بوده است، و اگر نه امام (علیه السلام) این در مان درمان نیست و کشتن است. ولی اقرار قطعی نبوده است. کار طبیبی هم هست و اگر طب نباشد، قتل محسوب می‌شود. مثل اینکه کسی عصبانی شود و با چکشی بر سرش می‌زند. حتما دیه دارد و کشتن محسوب می‌شود، چون درمان نیست.

سیاست تعدیل پیامبر (صلوات الله علیه و آله) در موارد و مواقع طب:

اول: داغ کردن که پیامبر (صلوات الله علیه و آله) نهی فرمودند از داغ کردن، البته در ابتدا تایید فرمودند. طب عرب را پذیرفتند ولی این شکل از طب عرب را قبول نکردند.

دوم: درمان با حرام مثل درمان با چیزهای نجس و حرام. در روایتی پیامبر (صلوات الله علیه و آله) می‌فرمایند: «إن الله أنزل الداء و الدواء، وجعل لكل داء دواء، فتداووا و لا تتداووا بحرام.» [۹] یعنی «بدرستی که خداوند (تبارک و تعالی) بیماری و دارو را نازل کرده است؛ و برای هر دردی دارویی قرار داده است. پس خود را مداوا کنید و بوسیله حرام مداوا نکنید.»

سوم: ایجاد اعتقاد در مردم

پیامبر (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: کسی که سوره حمد شفایش ندهد، هیچ وقت خوب نشود.

معلوم است که پیامبر (صلوات الله علیه و آله) نمی‌خواهد مردم را نفرین کند. می‌خواهد

ایجاد اعتقاد کند. سوره حمد درمان است و بهترین درمان است

چهارم: تعدیل درمان

در مساله درمان، در کتب طبی، خیلی پیچیدگی وجود دارد. مثلاً هر دارویی چهل، پنجاه گیاه است. درمان‌های سخت مثلاً کیسه‌ی صفرای فلان حیوان مثلاً گرگ. طب جدید هم مساله را خیلی پیچیده کرده است. مساله خیلی سخت نیست. پیامبر (صلوات الله علیه و آله) مساله را آسان کرد، و فرمودند بیماری سه تاست و درمان هم سه تاست. اما بیماری خون و بلغم است و درمان خون، حجامت است و درمان صفرا و سودا مش (ملین و مسهل) است و دوی بلغم، حمام (اتاق گرم) است.

طبق این روایت هر کسی می‌تواند طبیب بشود. منشا تمام بیماری‌ها این سه تاست. یک سوم بیماری‌ها، معلوم غلبه خون است و یک سوم بیماری‌ها، معلول غلبه صفرا و سوداست و یک سوم معلول غلبه بلغم است. فقط باید کسی باشد که بتواند تشخیص دهد. این همه درمان‌های گوناگون و پیچیده ندارد. این تعدیل، کلی و پایه است.

روایت از امام صادق (علیه السلام) داریم که به طبیبی فرمودند: کسی که تب دارد با چه درماتش می‌کنی؟ گفت: با این داروهای تلخ درمان می‌کنم. فرمودند: سبحان الله، خدایی که می‌تواند با تلخ خوب کند، با شیرین هم می‌تواند. روایتی دیگر هم به همین صورت نقل شده است.

درمان با عسل:

شخصی نزد پیامبر (صلوات الله علیه و آله) آمد و عرض کرد: برادرم مبتلا به اسهال شده است. فرمودند: به او عسل بده. به او عسل داد و برگشت. گفت: به او عسل دادم، اسهالش شدید شد. فرمودند: خداوند درست فرمود. بلکه شکمش دروغ گفت. برگرد و دوباره به او عسل بده. بار دوم عسل داد و خوب شد. اتفاقی که افتاد این بود که، در مرحله اول اعتقاد نداشت. خواهیم خواند که اعتقاد در درمان اثر دارد.

پیامبر (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: خدا درست و راست فرمود. امروزه طیب می‌گوید: عسل نخور. باید بگوییم خداوند (تبارک و تعالی) می‌فرماید. اگر شخص خوب نشد، بخاطر عدم اعتقاد است.

درمان با شراب و نبیذ و استفاده از مسکن:

استفاده از مسکن نهی شده است. روایت داریم که: شخصی به نام ابن ابی یعفور، زمانی که مبتلا به این دردها می‌شد و زمانی که دردش سخت می‌شد، مقداری از نبیذ می‌خورد و دردش تسکین می‌یافت. بر امام صادق (علیه السلام) وارد شد و خبر داد از دردش و اینکه وقتی نبیذ می‌خورد، دردش تسکین می‌یابد. امام (علیه السلام) فرمودند: نخور. وقتی برگشت، مجدداً مبتلا شد و خانواده اش گفتند: بیا و نبیذ بخور. اصرار کردند تا اینکه خورد. وقتی خورد، تسکین یافت. مجدداً نزد امام صادق (علیه السلام) برگشت و خبر داد به این درد و خوردن نبیذ. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ای ابن ابی یعفور، نخور، زیرا این حرام است و شیطانی است که به تو موکل شده است و اگر مایوس شود، تو را رها می‌کند. شیطان باعث درد می‌شود. وقتی به کوفه برگشت، دردش دوباره عود کرد، سخت تر از قبل. خانواده اش گفتند: بیا نبیذ بخور. گفت قسم به خدا، که یک قطره هم لب نمی‌زنم. مایوس شدند. کسی بود که قسم نمی‌خورد و متهم هم می‌شد، قسم نمی‌خورد. وقتی قسم او را شنیدند، مایوس شدند. چند روز مبتلا بود و خوب شد و دیگر آن درد، هیچ وقت برنگشت تا از دنیا رفت.»

اگر کسی تسکین دهنده را استفاده کند، دوباره بیماری عود می‌کند. ولی اگر تحمل کند، پس از تحمل، دیگر عود نمی‌کند. این کار شیطان و ویروس است که حمله کرده و اگر ببیند که مقاومت می‌کنی، دیگر عود نمی‌کند. کلمه شیطان، شامل میکروب و ویروس هم می‌شود. در روایات مسکن عمومی نیامده است و فقط دعا آمده است. در طب اسلامی، مسکن هر عضوی داریم.

سوالات:

۱. درمان گوش از قبیل عفونت و قارچ چیست؟

سه درمان داریم؛ درمان اول، با روغن سداب؛ شب‌ها یک یا دو قطره در گوش ریخته شود. درمان دوم؛ خردل و کنجد است که روغنش را بگیرند و در گوش بچکانند که قوی تر از قبلی است. و درمان سوم؛ پنیر کهنه (پنیرهای بسته بندی بدرد نمی‌خورد) مثلاً ليقوان را آسیاب کنید و با شیر زن (اگر پسر باشد، بهتر است) حل کنند و در گوش بچکانند؛ حتی بدترین نوع عفونت گوش را دفع می‌کند و درمان چهارم، که برای کری هست، داروی شافی حضرت موسی (عل) بیست ماهه است که بعد از درست شدن، باید زیر خاکستر یا جو یا خاک دفن شود و هر ماه که می‌گذرد درمان یه طایفه از بیماری هاست و بیست ماهه که شد درمان کری است. البته ساختن آن کمی سخت است، نیاز به شیر گاو و کره گاوی و روغن گاوی که می‌چرد، دارد.

۲. درمان انواع سردرد چیست؟

البته سردرد سی علت دارد؛ ممکن است احتقان بینی یا سینوزیت یا یبوست یا غلبه‌ی خون یا صفرا و... باشد. البته هر کدام از این‌ها باید ریشه‌ای درمان شود. اگر غلبه‌ی خون باشد، با حجامت درمان می‌شود. ولی داروی عمومی داریم که برای همه خوب است و آن، روغن بنفشه پایه کنجد است. گاهی شخص روغن بنفشه غیر مرغوب می‌خرد و اثر نمی‌گذارد.

طرز تهیه روغن بنفشه:

گل بنفشه را درون روغن کنجد اصل بریزد و مدت یک ماه بماند. پس از یک ماه صاف کند و دوباره گل بنفشه بریزد و این کار را تا ده بار می‌تواند تکرار کند که در این صورت دیگر معجزه است. که اگر کسی از ساختمان شش طبقه بیفتد و فوراً دو سه قطره درون بینی

بریزد، خوب می‌شود. اگر جواب نداد، همان روغن را با کاسنی تازه قاطی کنند و روی پیشانی بگذارند.

۳. فرمودید که برای شیرین بیان و گل گاو زبان روایت نداریم. آیا جایگزینی برای آنها هست؟

بله جایگزین داریم. داروی مرکب دو که در ظرف پنج دقیقه، تمام مشکل را برطرف می‌کند.

۴. درباره تومور مغزی سوال کرده اند.

یک سری دارو داریم؛ سی گرم ژل رویال با نیم کیلو عسل مخلوط کنند و هر روز صبح ناشتا یک قاشق مربا خوری با هفت دانه سیاه دانه مصرف کند. و البته داروی به نام پینسیل داریم. هسته سیب نیز داروی سرطان است.

۵. درمان سیاتیک شدید چیست؟

در طب‌های دیگر درمان موثر ندارد. ولی طب اسلامی درمان کم هزینه دارد. کسی که سیاتیک دارد؛ کمرش درد می‌کند و درد تا زیر پا، به شکل رگ می‌آید. با چیدن بیست ناخن دست و پا و قرار دادن روی ران همان پایی که درد می‌کند ناخن‌ها را قرار بدهند و با چسب ببندند و روز اول، درمان می‌شود (همانند آنچه در روایت امیر المومنین (علیه السلام) آمده است). و به صورت نامنظم پخش کند. یک دکتر در اصفهان به من مراجعه کرد، گفت من استاد دانشگاهم و طب سنتی و طب سوزنی هم خوانده ام، ولی نمی‌توانم سیاتیک خودم را معالجه کنم. گفتم روایت داریم از حضرت امیر (علیه السلام) که می‌فرماید: ناخن‌های دست و پا را بگیر و بروی پا ببند. من بهش گفتم که باید پخش کنی. گفت: بخودم گفتم من طبیبم و می‌فهمم پس ناخن‌ها را مرتب می‌چینم. و ناخن‌ها را مرتب گذاشتم، درد ده برابر شد و نفسم هم گرفت. بعد یادم آمد که شما گفتید پخش بگذار. و سیاتیکم ظرف دو ساعت خوب

شد. بعد از یک هفته آمد. با تعجب گفت: این معجزه چیست؟ من نمی‌فهم، یک جزوه کامل درباره ناخن درمانی نوشتم.

سیاتیک مقاوم

اگر سیاتیک مقاوم باشد، پارچه شش متری بگیرید و فردی قدرتمند با سنگ پاهایش را محکم ببندد تا اینکه بیمار غش کند. تا به کف پا رسید. انگشت کوچک را با تیغ بزنند و خون سیاهی خارج می‌شود و درمان می‌شود.

۶. درمان آسم چیست؟

مرکب دو، درمان خوبی است و دارویی به نام پالایش ریه داریم که عمده اش کاشن است. و حقیقت امر اینست که آسم در کل دنیا درمان ندارد و فقط طب اسلامی درمان دارد و درمان آن، ابوال ابل است. شرط اینست که شتر بچرد و باید ادرار شتر گرماگرم روزی سه بار به مدت سه روز خورده شود. بنده بر اثر گرد گیاه‌ها موقع درست کردم، مبتلا به مشکلی شدم. نایین رفتیم. ادرار شتر را یکبار خوردم و برطرف شد.

[۱] دانشنامه احادیث پزشکی، محمد محمدی ری شهری، ج ۱، ص ۴۶.

[۲] بحار الأنوار، علامة مجلسی، ج ۵۹، ص ۶۶، ط دارالاحیاء التراث.

[۳] بحار الأنوار، علامة مجلسی، ج ۵۹، ص ۷۶، ط دارالاحیاء التراث.

[۴] بحار الأنوار، علامة مجلسی، ج ۵۹، ص ۷۶، ط دارالاحیاء التراث.

[۵] بحار الأنوار، علامة مجلسی، ج ۵۹، ص ۷۶، ط دارالاحیاء التراث.

[۶] بحار الأنوار، علامة مجلسی، ج ۵۹، ص ۷۱، ط دارالاحیاء التراث.

[۷] بحار الأنوار، علامة مجلسی، ج ۵۹، ص ۷۳، ط دارالاحیاء التراث.

[۸] بحار الأنوار، علامة مجلسی، ج ۵۹، ص ۶۸، ط دارالاحیاء التراث.

[۹] بحار الأنوار، علامة مجلسی، ج ۵۹، ص ۷۶، ط دارالاحیاء التراث.

تدوین این علم بصورت تحقیقی:

سوال کردند که بنده چگونه وارد این علم شدم و دنبال این بحث طب رفتم؟ در حدود سی یا سی و پنج سال قبل، در اول ازدواج ما، خانواده مبتلا به سرطان شدند. پیش دکترها رفتیم، آن زمان خیلی سخت بود، سونوگرافی نبود، برای سونوگرافی باید از مشهد به تهران می‌آمدیم و... خلاصه دکتر با ما آشنا بود، گفت: تحملش را داری مطلبی بگویم؟ گفت: همسر شما سرطان دارد. سرطان دوازده نوع است و این، بدترینش است که هیچ درمانی ندارد. بنده به دنبال روایات رفتم، دنبال داروهای عمومی مثل عسل و سیاه دانه و این چیزها؛ خلاصه خانواده خوب شد.

دوباره آزمایش بردیم و گفتند هیچ مشکلی ندارد. واقعا دیدیم که این روایات موثر است و همین جوری روی زمین مانده است. شروع کردم به فیش برداری. این حرف، مال سی الی سی و پنج سال قبل است. فیش برداری کردم و فکر کردم، اول کار فکر می‌کردم دویست تا سیصد، روایت درمورد طب داریم. جمع کردم هزار روایت شد و بیشتر می‌شد تا یواش یواش حدود ده هزار روایت یا بلکه بیشتر جمع شد. این مساله طب را ائمه معصومین (علیهم السلام) واقعا خیلی اهمیت داده اند، که این همه روایات از معصومین (علیهم السلام) وارد شده است.

آرام آرام در کنار درس‌ها شروع به موضوع بندی و تدوین و یواش یواش نوشتن کردم. و پانزده سال قبل تمام شد و چاپ شد. مقداری در مشهد بودیم و مطرح شد و درمان شد و البته ضعیف بود. بعدش هم اصفهان مطرح کردیم. کسی قبل از من این مباحث را نداشته است.

ما کتاب طب نداریم. فقط کتاب طب النبی، سبط بن جوزی از اهل سنت هست که بسیار مختصر است. کتابی که روایات طبی را جمع، و بررسی سندی کند و فقه الحدیث کار کند،

نداریم. چندین کتاب مثل طب الائمه از عبد الله بن شبر و کتاب‌های دیگری داریم، ولی بررسی دقیق متنی نشده است. وقتی وارد درمان با طب اسلامی شدیم، همه اش معجزه بود.

حقیقت طب:

اگر حقیقت طب دانسته شود، درد درمان خیل موثر است. وشخص وظیفه اش را می‌داند. در تعریف طب گفته اند: هو العلم بالداء والدوا. دانستن بیماری‌ها و درمان هاست. این گونه تعریف کرده اند. البته کامل تر این است که: العلم بالداء و الدوا مع کسب المهاره الازمه لممارسة العلاج. دانستن بیماری‌ها و داروها و بدست آوردن مهارت کافی در درمان است. فقط شناختن بیماری و درمان کافی نیست. باید مهارت کسب کند. امروزه در طب شیمیایی جدید بعد از اینکه دانشگاه تمام شد، درمان عملی را شروع می‌کنند. یک سال یا دو سال در مطب‌ها و درمانگاه‌ها بصورت عملی انجام می‌دهند. طب اسلامی نیز همین طور است.

در حین بررسی روایات دیدم که روایات تعارض دارند و معانی جدید و تازه درباره تعریف طب و کار طبیب دارد. بصورت احتمالاتی مطرح کردم.

احتمالات درباره طب و داروها:

احتمال اول اینکه علم طب، مانند علل و معلولات است. آتش علت است که کاغذ را می‌سوزاند. دارو هم شخص را درمان می‌کند. دارو، علت درمان است. علم طب اینگونه، داخل در باب علل و معلولات حقیقی است که تاثیر واقعی برای درمان دارد. و این احتمال موید از روایات هم دارد. که می‌فرماید: «لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ» [۱] یعنی «برای هر دردی، دارویی هست.» و روایت: «ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ دَاءٍ إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً (دواء)» [۲] یعنی «خداوند، هیچ دردی فرو نفرستاده، مگر این که برای آن، درمانی هم فرستاده است.» دارو امری حقیقی است. و کسی که نمی‌داند دارو چیست و نمیتواند تشخیص دهد او جاهل است و نمی‌تواند درمان کند. پس امر حقیقی وجود دارد؛ دارو علت است برای تحقق درمان و شفاء.

احتمال دوم اینست که درمان همه اش در فاز خیال است و مساله دل خوش کردن است. چیزی به نام دارو وجود ندارد. دو روایت هم داریم؛ حضرت موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) از خداوند می پرسد: «یا رب من أين الداء؟ قال: منی. قال: فالشفاء؟ قال: منی. قال: فما يصنع عبادک بالمعالج؟ قال: يطیب بأنفسهم. فيومئذ سمي المعالج الطیب» [۳] یعنی «پروردگارا! درد از کیست؟ فرمود: «از من». پرسید: پس درمان از کیست؟ فرمود: «از من». پرسید: پس مردم با معالج چه می کنند؟ فرمود: «او به این کار، دل آنان را خوش و خرسند می سازد. پس از همین روی، معالج را طیب نام نهادند.»

توضیح حدیث:

طیب از «ط. ب. ب» به معنای دل خوش کردن است، درست است که طیب نسخه و دارو می نویسد. معنایش اینست که بیماری درمان دارد. دارو کاری نمی کند. درمان لازم کار طیب است. وقتی طیب می گوید مشکلی ندارد، دارو می نویسم خوب می شوی. این درمان است. حضرت موسی می پرسد مردم با طیب چیکار می کنند. فرمود: دل خوش می کنند. روایتی دیگر هم دقیقا مثل همین روایت است.

روایت دیگری داریم که پیامبر (صلوات الله علیه و آله) می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ الطَّيِّبُ، وَ لَكَ نَكَ رَجُلٌ رَفِيقٌ» [۴] یعنی (خداوند طیب است و تو مردی با رفیق هستی.) و در روایت دیگر می فرماید: «اللَّهُ الطَّيِّبُ، بَلْ أَنْتَ رَجُلٌ رَفِيقٌ، طَبِيبُهَا الَّذِي خَلَقَهَا» [۵] یعنی «خدا طیب است، تو انسانی با رفیق و ملایمت هستی، طیب هر نفسی کسی هست که آن را خلق کرده است.» و در روایت دیگری می فرماید: «الطَّيِّبُ اللَّهُ، وَ لَعَلَّكَ تَرْفُقُ بِأَشْيَاءَ تَحْرُقُ بِهَا غَيْرَكَ» [۶] یعنی «طیب، خداست. و تو مراقت ایجاد می کنی و شما می سوزانی.»

طب های جدید عمل جراحی انجام می دهند. کار طیب درمان نیست. کارش معده و قلب و کلیه و شکم پاره کردن است. درمان با خدا و طیب خداست. خیلی چیزها در درمان دخل دارد؛ وقتی به مطب می رود و نوبت سه ماهه می دهد و انتظار می کشد، این در درمان تاثیر

دارد. لباس سفید دکتر، نقش دارد. همان دکتر، اگر لباس نارنجی شهرداری بپوشد دیگر درمان ندارد.

احتمال سوم اینست که طبیب در نفس بیمار اعتقاد ایجاد می‌کند. درمان همان اعتقاد است. طبیب اعتقاد پیدا می‌کند که این دارو درمان است. و این اعتقاد را به بیمار انتقال می‌دهد و این اعتقاد بیمار، باعث درمان می‌شود. این اعتقاد دلیلی هم دارد. ما می‌بینیم هر کسی با چیزی خودش را درمان می‌کند. کسی با طب سوزنی و دیگری با عرفان و دیگری با طب شیمیایی. . . پس اعتقاد درمان است، کار طبیب، تولید اعتقاد در ذهن بیمار است، این حقیقت طب است. روایتی هم داریم: کسی از امام صادق (علیه السلام) سوال کرد: من شکم درد دارم. حضرت (علیه السلام) فرمود: غسل و سیاه دانه بخور. شخصی دیگر گفت: ما این دارو را خوردیم، ولی اثر نکرد. حضرت (علیه السلام) فرمود: انما ینفع اهل الاعتقاد و الایمان برسول الله. اینهایی که به پیامبر اعتقاد دارند و پیامبر فرمود: غسل و سیاه دانه درمان است، برای آن‌ها درمان است.

حضرت عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) مردم را با دست کشیدن شفا می‌داد. مفادش اینست که مردم بخاطر اعتقاد داشتن به حضرت عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) شفا می‌گرفتند. حضرت عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) می‌فرماید: اعتقادک شفاک. اعتقاد خودش درمان است.

احتمال چهارم اینست که دارو و درمان حق است و داخل در علل و معلولات است؛ ولی شرطی دارد که باید خداوند هم اذن بدهد. اگر به طبیب مراجعه کرد و خداوند اذن نداد خوب نمی‌شود. و اگر به طبیب مراجعه نکند هم خوب نمی‌شود. روایت داریم که: «إِنَّ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مَرِضٌ، فَقَالَ: لَا أَتَدَاوِي حَتَّى يَكُونَ الَّذِي أَمْرَضَنِي هُوَ الَّذِي يَشْفِينِي. فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: لَا أَشْفِيكَ حَتَّى تَدَاوِي؛ فَإِنَّ الشِّفَاءَ مِنِّي.» [۷] یعنی «پیامبری از پیامبران بیمار شد و گفت من خودم را درمان نمی‌کنم. تا اینکه کسی که مرا بیمار کرد، مرا خوب کند.

خداوند وحی فرمود: من درمانت نمی‌کنم تا این که خودت را درمان کنی. زیرا درمان از من است.» پس درمان حق است و باید به طبیب مراجعه کرد. کسی که به طبیب مراجعه کند، صدردصد خوب نمی‌شود. بلکه باید خداوند اذن بدهد.

صحیح بودن همه‌ی احتمالات:

هر چهار احتمال صحیح است؛ اینکه بیان شد شفا از خداست. معنایش اینست که علل و اسبابی دارد و خداوند توفیق بین اسباب ایجاد می‌کند. اعتقاد و دل خوش کردن هم نقش دارد. دارو هم نقش دارد.

طب را باید اینگونه تعریف کنیم که: العلم بالداء و الدوا مع کسب المهارة اللازمة لممارسة العلاج. پس معلوم شد که گفتار طبیب در درمان نقش دارد. یکی از خطرات طب جدید این است که، می‌گوید سرطان درمان ندارد. دیابت درمان ندارد. این باعث می‌شود که درمان صورت نگیرد. و حال اینکه پیامبر (صلوات الله علیه و آله) می‌فرماید: هر بیماری دارای دوايي است. این فرمایش باعث می‌شود که مردم به دنبال دارو و درمان بروند و بیمار وقتی می‌فهمد که بیماری اش درمان دارد، خیلی تاثیر دارد. امید، ارزش دارد. الان فردی که مبتلا به سرطان می‌شود، اگر نداند و نفهمد که سرطان دارد، ممکن است بیست سال هم عمر کند. ولی اگر بفهمد، یکسال هم طول نمی‌کشد. فرق این دو حالت اینست که می‌گویند: سرطان درمان ندارد. اگر بگویند ما درماتش رانداریم. مشکل حل می‌شود. طب سنتی، طب اسلامی درمان دارد.

نمونه‌های تاثیر داشتن روحیه و امید در درمان:

طیبی به من گفت: غده‌ای روی دستم پانزده سال است، دارم. محل کارم و آزمایشگاه کنار هم است. هیچگاه آزمایش نگرفته‌ام. چون آزمایش بگیرم، دیگر زنده نمی‌مانم و می‌افتم. طب اسلامی امتیازش، امید دادن به بیمار است. واقعا هم تاثیر دارد. امید دادن خیلی مهم است. هر کسی می‌خواهد بیماری را درمان کند باید او را دلخوش کند. شخص

قدرتمندی بیاید پیش طیب، طیب نگاه می‌کند می‌گوید شما سرطان دارید، شخص همان جا صحیح و سالم با یک کلمه می‌افتد. شخص معلولی را دو نفر به مطب می‌آورند، دکتر می‌گوید شما از من سالم ترید. همان جا می‌ایستد و راه می‌رود. این یک کلمه نقش اساسی دارد. علت درمان نشدن خیلی از بیماری‌ها ترساندن دکتر هاست. که اگر نیایی خوب نمی‌شوی. خیلی وضع تو وخیم است. خطرناک است. اگر چیزیش هم نباشد بیمار می‌شود. اقسام بیماری‌ها:

تقسیم اول: بیماری تقسیم به بیماری‌های کودکان و بزرگسالان تقسیم می‌شود. قند و فشار خون برای بزرگسالان است، البته امروزه همه چیز بهم خورده است. و برخی بیماری‌ها مختص کودکان است، مانند سرما خوردگی. روایتی هم برای این تقسیم داریم که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «هل كان عيسى يصيبه ما يصيب ولد آدم؟ قال: نعم، ولقد كان يصيبه وجع الكبار في صغره، ويصيبه وجع الصغار في كبره، ويصيبه المرض، و كان إذا مسه وجع الخاصة في صغره و هو من علل الكبار قال لأمه: ابغى لي عسلا و شونيزا و زيتا فتعجني به ثم ايتني به، فأنته به فكره فتقول: لم تكرهه وقد طلبته؟ فيقول هاتيه، نعتته لك بعلم النبوة وأكرهته لجزع الصبا، ويشم الدواء ثم يشربه بعد ذلك.» [۸] یعنی «آیا حضرت عیسی هم مانند فرزندان آدم بیمار می‌شد؟ فرمودند: بله، در کودکی مبتلا به بیماری بزرگسالان و در بزرگسالی مبتلا به بیماری کودکان می‌شد. بیمار می‌شد و وقتی مبتلا به پهلوی درد می‌شد در کودکی و در حالیکه بیماری بزرگسالان است. به مادرش می‌فرمود: برای من عسل و سیاه دانه و روغن زیتون پیدا کن و سپس برایم بیاور. مادرش همین کار را کرد، بدش آمد. عرض کرد: خودت خواستی، چرا نمی‌خوری؟ فرمود: دارو را بیاور. با علم نبوت این دارو را ذکر کردم. و اگر بدم می‌آید بخاطر کودکی من است. اگر دارو برای شما بیان کردم بخاطر علم پیامبری است. اول داور را بو می‌کرد و می‌خورد.»

نکته‌ای از حدیث:

از روایت فهمیده می‌شود که بوییدن دوا قبل از نوشیدن خاصیت دارد یا در درمان و یا شاید هم برای کم شدن بد مزه گی باشد.

تقسیم دوم: بیماری داریم که علتش درون بدن است، مربوط به معده و کلیه و این هاست. و بیماری که مربوط به خارج بدن است. روایت داریم که: «کل داء من التخمّة ما خلا الحمى فإنها ترد ورودا.» [۹] یعنی «همه‌ی بیماری‌ها از درون است بجز تب، که از بیرون وارد می‌شود.» و در روایت دیگر: «ما من داء إلا و هو سارع إلى الجسد ينتظر متى يؤمر به فيأخذه.» [۱۰] یعنی «نیست بیماری‌ای، مگر اینکه به سمت بدن سرعت می‌گیرد، منتظر می‌شود تا امر شود و مردم را درگیر کند.» هفتاد نوع بیماری داریم که همراه با تب است که از بیرون وارد می‌شود.

تقسیم سوم: اختصاص به طب اسلامی دارد، که امراض را به مفید و غیر مفید تقسیم می‌کند. بیماری‌هایی هست که برای بدن مفید و نافع است و معالجه آنها جایز نیست. بلکه در واقع خود این بیماری، درمان است. درمان بیماری‌های سخت تری است. یک سری بیماری‌ها، درمانش ضرر دارد. اشاره به بیماری‌های مفیدی می‌کنیم.

بیماری‌های مفید:

سرماخوردگی (زکام)

اولین بیماری مفید سرما خوردگی است. روایتی داریم که پیامبر (صلوات الله علیه و آله) می‌فرماید: «لا تکرهوا الزکام فإنه أمان من الجذام» [۱۱] یعنی «از سرما خوردگی بدتان نیاید، زیرا ایمنی از بیماری جذام است.» و در روایت دیگری امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «کان رسول الله (صلی الله علیه و آله) لا يتداوى من الزکام و يقول: ما من أحد إلا وبه عرق من الجذام فإذا أصابه الزکام قمعه.» [۱۲] یعنی «پیامبر خود را از سرماخوردگی درمان نمی‌کرد و می‌فرمود: نیست کسی مگر اینکه جذام دارد. اگر مبتلا به سرماخوردگی

بشود، بیماری جذام را سرکوب می‌کند.» . ژن جذام تا وقتی نهفته است مشکلی ندارد. ولی اگر حرکت کرد خطرناک می‌شود. خداوند سرماخوردگی را می‌فرستد تا سرکوبش کند.

روایت دیگری نیز از پیامبر (صلوات الله علیه و آله) می‌فرماید: «ما من أحد من ولد آدم إلا وفيه عرقان عرق في رأسه يهيج الجذام وعرق في بدنه يهيج البرص فإذا هاج العرق الذي في الرأس سلط الله عزوجل عليه الزكام حتى يسيل ما فيه من الداء.» [۱۳] یعنی «نیست کسی از فرزندان آدم مگر اینکه دو تا ژن دارد. ژنی که در سر است که سبب ابتلا به جذام می‌شود و ژنی که در بدن است، که سبب پیسی می‌شود. زمانی که ژنی که در سر است جهش پیدا کند، خداوند سرماخوردگی را بر او مسلط می‌کند، تا مایعی که بیماری است را خارج کند.»

نکته‌ی حدیث:

البته مراد از سرما خوردگی، عاملش و سببش، یعنی همان بیماری است. ژن در سلول انسان وجود دارد. و تنها چیزی که می‌تواند واردش شود و خارجش کند، ویروس است. درمان ژنتیکی طب امروز، از این روایات گرفته شده است. و در درمان ژنتیکی همین کار را می‌کنند. بوسیله ویروس درمان می‌کنند و جهش و حرکتش را برطرف می‌کنند. عامل سرما خوردگی این کار را می‌کند. زکام مواد زائدی است که در سر قرار دارد. مواد زائد، که ژن جذام را سرکوب نمی‌کنند، بلکه همان ویروس سرما خوردگی است که این کار را می‌کند. و وارد ژن می‌شود و آن را خارج می‌کند.

در روایت «جذام» آمده است. ولی منظور تمام بیماری‌های ژنتیکی است. اگر امروزه بیماری‌های ژنتیکی زیاد شده است، بخاطر درمان سرما خوردگی است. ژن به هیجان آمده را سرکوب می‌کند. هر وقت سرما می‌خورد، می‌رود قرص می‌خورد. امروزه در برخی کشورهای غربی سرما خوردگی را درمان نمی‌کنند. البته سرما خوردگی بیماری است و انسان باید از خودش مراقبت کند، که اگر تشدید بشود خطرناک است؛ ولی قانون آن سه روز است و ویروس آن پس از سه روز، از بدن خارج می‌شود. بدن و گلبول‌های سفید، با

این ویروس درگیر می‌شود و مهارت در خارج کردن آن کسب می‌کند. بلکه اختصاص به بیماری‌های ژنتیکی ندارد.

روایت داریم که پیامبر (صلوات الله علیه و آله) می‌فرمایند: «الزکام جند من جنود الله عز وجل یبعثه عز وجل علی الداء فیزيله» [۱۴] یعنی «سرما خوردگی سربازی است از سربازان خدا، این را می‌فرستند به سوی بیماری، تا بیماری را برطرف کند.»

«داء» جنس است یعنی انواع بیماری. شاید اگر کسی خودش را درمان نکند مبتلا به سرطان نشود. ائمه (علی) منتظر بودند که فرزندان‌شان سرما بخورند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «لمؤدب اولاده إذا زکم احد من أولادی فاعلمنی فکان المؤدب یعلمه فلا یرد علیه شیئا.» [۱۵] یعنی «اگر یکی از فرزندانم مبتلا به سرما خوردگی شد به من خبر بده. و حضرت کاری نمی‌کردند.»

زکام، ترشح بینی و اشک چشم همراه با سر درد است. واگر به مرحله تب برسد دیگر تب است. مواد زائدی است که در سر و سینه جمع می‌شود و به شکل ترشح خارج می‌ود. ویروس کاری می‌کند تا خارج شود.

درمان سرماخوردگی:

ترکیبی از کندش و سیاه دانه است. سیاه دانه دو برابر کندش باشد. آسیاب کنند و در بینی بریزند. همه آب‌ها را خارج می‌کند. بینی خشک می‌شود. ابتلا به سرماخوردگی بستگی به جذام دارد. فصل سرما خوردگی فصل شاهی است. فصل شاهی در زمستان است. شاهی سبب به هیجان آمدن زن جذام می‌شود و سرما خوردگی هر زمان لازم بود می‌آید. عامل جذام درونی و جهش زن است. و عامل سرماخوردگی درونی است. در روایات دارد که ویروس سرماخوردگی وارد زن جذام می‌شود. و آن را خارج می‌کند. این اولین بیماری مفید است که نباید درمانش کرد. بلکه خودش درمان است.

بیماری دُمَل و جوش بدن:

در روایتی پیامبر (صلوات الله علیه و آله) می‌فرماید: «ولا تکرهوا الدمامیل فإنها أمان من البرص.» [۱۶] یعنی «از جوش بدتان نیاید، زیرا ایمنی از پیسی است.» و در روایت دیگری می‌فرماید: «ما من أحد من ولد آدم إلا وفيه عرقان عرق في رأسه يهيج الجذام وعرق في بدنه يهيج البرص فإذا هاج العرق الذي في الرأس سلط الله عز وجل عليه الزكام حتى يسيل ما فيه من الداء وإذا هاج العرق الذي في الجسد سلط الله عليه الدماميل حتى يسيل ما فيه من الداء، فإذا رأى أحدكم به زكاما و دماميل فليحمد الله عز وجل على العافية وقال: الزكام فضول في الرأس.» [۱۷] یعنی «نیست کسی از فرزندان آدم مگر اینکه دو تا ژن دارد. ژنی که در سر است که سبب ابتلا به جذام می‌شود و ژنی که در بدن است، که سبب پیسی می‌شود. زمانی که ژنی که در سر است جهش پیدا کند، خداوند سرماخوردگی را بر او مسلط می‌کند، تا مایعی که بیماری است را خارج کند. و ژنی در بدن است که پیسی را به هیجان در می‌آورد. خداوند جوش را بر آن مسلط می‌کند تا اینکه بیماری در ژن را خارج کند. وقتی کسی مبتلا به سرما خوردگی یا جوش شد، خداوند را حمد کند بخاطر سلامتی و فرمود: زکام، مواد زائدی است که در سر به وجود می‌آید.»

دمل و جوش را نباید دست زد. و اصطکاک ایجاد کرد.

بیماری رمد (التهاب چشم):

روایت داریم از پیامبر (صلوات الله علیه و آله) که می‌فرماید: «ولا تکرهوا الرمد فإنه أمان من العمى.» [۱۸] یعنی «از رمد بدتان نیاید، زیرا ایمنی از کوری است.»

بیماری سرفه:

روایتی از پیامبر (صلوات الله علیه و آله) که می‌فرماید: «ولا تکرهوا السعال فإنه أمان من الفالج.» [۱۹] یعنی «از سرفه بدتان نیاید، زیرا ایمنی از فلج شدن و سکته مغزی است.»

نکته درباره سرفه:

سرفه را نباید درمان کرد. دو نوع سرفه داریم که یکی ویروسی است و سرفه‌ای داریم که بخاطر التهاب ریه باشد که درمانش خوب است و سرفه‌ای است که بخاطر مشکل در قلب است که نباید درمان کرد. اگر امروزه سکته مغزی و فلج شدن زیاد شده است، بخاطر اینست که سرفه را درمان می‌کنند. زیرا زمینه ابتلا به فلجی و سکته مغزی را فراهم می‌کند.

روایتی داریم که پیامبر (صلوات الله علیه و آله) می‌فرماید: «لا تکرهوا أربعة فإنها لأربعة: لا تکرهوا الزكام فإنه أمان من الجذام، ولا تکرهوا الدمايل فإنها أمان من البرص، و لا تکرهوا الرمد فإنه أمان من العمى، و لا تکرهوا السعال فإنه أمان من الفالج.» [۲۰] یعنی «از چهار چیز بدتان نیاید؛ از سرما خوردگی بدتان نیاید، زیرا ایمنی از بیماری جزام است و از جوش بدتان نیاید، زیرا ایمنی از پیسی است و از رمد (التهاب چشم) بدتان نیاید، زیرا ایمنی از کوری است و از سرفه بدتان نیاید، زیرا ایمنی از فلج شدن و سکته مغزی و (ام اس) است.»

اگر می‌بینید که ام اس، زیاد شده است، شاید بخاطر درمان سرفه است. چون ام اس، نوعی فلجی است. علل متفاوتی دارد، یکی از عللش همین نانی هست که روی آهن می‌بزند. سوالات:

۱. کار پزشک، اطمینان دادن است، وس کار پزشک‌های سنتی یا اسلامی یا شیمیایی چه فرقی می‌کند؟

داروها تاثیر دارند. درمان هم نقش دارد. اعتقاد و دلخوش کردن نقش دارند. داروهای اسلامی پنجاه درصد، داور و درمان و پنجاه درصد اعتقاد است. ولی داروهای شیمیایی نود درصد اعتقاد است. درمان نیستند. مقداری اعتقاد مردم به آنتی بیوتیک کم شود، دیگران درمان نمی‌شوند. اگر امروزه دنیا روی به طب سنتی آورده اند، بخاطر اینست که اعتقادشان کم شده است. اصلا درمان نیست. نود درصد اعتقاد است. ده درصد دیگر هم مسکن است.

ولی طب اسلامی چون سفارش معصومین (علیهم السلام) است، ضرر ندارد. ولی شیمیایی علاوه بر فایده کم، ضرر بسیار دارد.

۲. بیماری واریکسول درمان دارد؟

ورمی در حوالی بیضه است که رگی متورم می‌شود که به آن واریکسول می‌گویند. درماتش داروی واریکسول است؛ ولی درمان عاجل آن، خاکستر هسته خرما و پخته کلم را با سرکه قاطی کنند و بروی محل بمالند، ان شاء الله خوب می‌شود.

۳. ریزش مو در خانم‌ها یا آقایان را چگونه درمان می‌کنید؟

ریزش مو، نوعاً یا معلول غلبه صفرا هست، بخصوص در جوانان و در پیران معلول غلبه بلغم است. اگر صفرا باشد، باید صفرا را درمان کرد. درمان دیگر روغن بنفشه پایه زیتون است. که اگر بمالند ریزش قطع می‌شود. البته روغن باید اصل باشد. ممکن است روغن مایع بوده باشد و اثر نداشته باشد. دارویی برای تقویت مو داریم که عمده اش سرمه عصمت است. سنگ سرمه سبب رویش مو می‌شود. و خوردن انجیر بی تاثیر نیست.

طرز تهیه روغن بنفشه:

گل بنفشه را در ظرفی بریزند و روی آن روغن زیتون بریزند. پس از یک ماه روغن را صاف کنند و دو، سه بار این کار را تکرار کنند، روغن خوبی خواهد شد. سنگ سرمه با مهر مکی و تخم مورد را بپزند و با عسل و روغن زیتون قاطی کنند و بروی سر بگذارند.

۳. درمان آرتروز لگن چیست؟

درمان آرتروز در لگن معنایش اینست که در رفتگی در لگن است، روزی زمین خورده یا پایش پیچ خورده است و نشانه اش اینست که وقتی به صورت می‌خوابد و دست هایش کنار بدنش باشد پاهایش را نگاه کنید ببینید که پاها فرق دارند و یکی کوتاه تر است. اگر پای کوتاه را بکشند مشکل لگن برطرف می‌شود. داروی پماد مفاصل و مرکب یک مفاصل موثر است.

۴. درمان شقاق خونی مقعدی چیست؟

بواسیر دو قسمت دارد. بواسیر ماده که به شکل زخم است و خونریزی دارد و بواسیر نر که در فارسی ساچمه‌ای است پنج دانه در داخل است و این سخت تر است. درمان عاجل شستن موضع با سعد کوفی است. درمان

۵. درمان سنگ کلیه چیست؟

درمان انواع سنگ، در کلیه یا کیسه صفرا یا در بزاق دهان، درمان اصلی آن داروی جامع امام رضا (علیه السلام) است که حمال می‌خواهد. حمال آن در سنگ کلیه، آب ترب پخته یا آب سداب پخته است. برای سنگ صفرا یا سنا هست که بیست الی سی گرم را دم کنند و یک لیوان بخورند و داروی جامع. برای سنگ کلیه هم یکبار الی دوبار مصرف کنند. سنگ را آب می‌کند. اگر مقاوم بود با آب سقمونیا مصرف کنند. از دو گرم نباید بیشتر شود. چون سمی است. با آب حل کنند و با داروی جامع بخورند.

[۱] دانشنامه احادیث پزشکی، محمد محمدی ری شهری، ج ۱، ص ۴۶.

[۲] دانشنامه احادیث پزشکی، محمد محمدی ری شهری، ج ۲، ص ۴۶۰.

[۳] بحار الأنوار، علامة مجلسی، ج ۵۹، ص ۶۲، ط دارالاحیاء التراث.

[۴] میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، ج ۶، ص ۴۶۴.

[۵] میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، ج ۶، ص ۴۶۴.

[۶] میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، ج ۶، ص ۴۶۴.

[۷] دانشنامه احادیث پزشکی، محمد محمدی ری شهری، ج ۱، ص ۵۰.

[۸] بحار الأنوار، علامة مجلسی، ج ۱۴، ص ۲۵۳، ط دارالاحیاء التراث.

[۹] کافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۲۶۹، ط الاسلامیه.

[۱۰] کافی، شیخ کلینی، ج ۸، ص ۸۸، ط الاسلامیه.

[۱۱] خصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۱۰.

[١٢] كافي، شيخ كليني، ج ٨، ص ٣٨٢، ط الاسلاميه.

[١٣] كافي، شيخ كليني، ج ٨، ص ٣٨٢، ط الاسلاميه.

[١٤] كافي، شيخ كليني، ج ٨، ص ٣٨٢، ط الاسلاميه.

[١٥] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ج ١، ص ١٠٧.

[١٦] خصال، شيخ صدوق، ج ١، ص ٢١٠.

[١٧] كافي، شيخ كليني، ج ٨، ص ٣٨٢، ط الاسلاميه.

[١٨] خصال، شيخ صدوق، ج ١، ص ٢١٠.

[١٩] خصال، شيخ صدوق، ج ١، ص ٢١٠.

[٢٠] خصال، شيخ صدوق، ج ١، ص ٢١٠.

بررسی شبهه:

شبهه‌ای هست که آیا اسلام طب دارد؟ البته این شبهه، مردود است و معلوم است که این همه روایت طبی و مبانی طب در اسلام می‌رساند که طب مستقلاً دارد. و روایاتی داریم که موید همین مطلب است. در روایت داریم: پیامبر (صلوات الله علیه و آله) به طبیبی که بهترین طبیبان عرب بوده، که می‌خواست پیامبر (صلوات الله علیه و آله) را درمان کند، فرمود: دوست داری آیه‌ای نشان دهم که بدانی من محتاج طب شما نیستم و شما محتاج طب من هستی؟ عرض کرد: بله. فرمود: چه معجزه‌ای می‌خواهی؟ عرض کرد: آن درخت خرما را دعوت کن تا جلو بیاید. پیامبر (صلوات الله علیه و آله) دعوتش کرد. ریشه اش از زمین کنده شد و زمین را شخم کرد و جلو آمد تا جلوی پیامبر (صلوات الله علیه و آله) ایستاد. فرمود: این آیه و معجزه برایت کافی است؟ گفت: خیر. فرمود: چه کاری دیگر انجام دهم تا باور کنی؟ گفت: به او امر کن که برگردد به جای خودش و استقرار پیدا کند. پیامبر (صلوات الله علیه و آله) امر کرد و خرما رفت و جای خودش قرار گرفت.

نکته این روایت:

پیامبر (صلوات الله علیه و آله) می‌فرماید: طب من، پس پیامبر (صلوات الله علیه و آله) طب دارد. طب من و طب شما. من به طب شما نیاز نداریم. شما نوعی مراد است. به هیچ طبی محتاج نیستم. پس دو تا طب داریم؛ طب شخص عرب و یکی طب پیامبر (صلوات الله علیه و آله) که «طبی» تعبیر کردند.

در روایتی در نهج البلاغه، حضرت امیر (علیه السلام) توصیف پیامبر (صلوات الله علیه و آله) می‌فرمود: پیامبر (صلوات الله علیه و آله) طبیبی چرخشی است و پماد هایش را محکم درست می‌کند و تیغ‌های حجامتش را داغ کرده است.

روایتی داریم که امام صادق علیه السلام فرمودند: من طیب طبیبان هستم و سید اولاد پیامبرانم. این مساله عیان است که اسلام طب مستقل دارد. اگر کسی این کتاب را کامل بخواند می‌فهمد.

تقسیم بیماری به قابل درمان یا غیر قابل درمان:

آیا در اسلام بیماری، تقسیم به قابل درمان و غیر قابل درمان می‌شود؟ در طب جدید این مطلب را داریم. سرطان و دیابت و زانو درد و شصت درصد بیماری‌ها درمان ندارد. حقیقت این است که عبارت داریم «داء لا دوا له» داریم و مواردی ذکر شده است.

روایاتی که نهی از خوردن آب در حال ایستاده (در شب) می‌کند

در روایتی پیامبر (صلوات الله علیه و آله) می‌فرماید: «لا یشرب أحدکم الماء قائماً، فإنه یورث الداء الذی لا دواء له إلا أن یعافی الله.» [۱] یعنی «مبادا ایستاده (در شب) آب بخورید؛ این سبب بیماری‌ای می‌شود که درمان ندارد. مگر این که خداوند شفا دهد.» ایستاده آب خوردن، سبب بیماری‌ای می‌شود که درمان ندارد. این مساله الا ان یعافی الله از مساله درمان خارج است. یعنی خداوند اراده کند و معجز کند.

روایاتی که ترک کردن ادرار بعد از جنابت را بیان می‌کند

و در روایت دیگری که ترک بودن بعد از جنابت فرموده است: «إذا جامع الرجل فلا یغتسل حتی یبول مخافة ان یتردد بقیة المنی فیکون منه داء لا دواء له» [۲] یعنی «هر گاه شخص همبستر شود و غسل نکند تا ادرار کند، این ترس هست که باقیمانده منی در مجاری رفلکس کند و سبب بیماری‌ای شود که درمان ندارد.»

این روایت این بیماری را فرض می‌کند که درمان ندارد. و در روایت دیگری می‌فرماید: «من ترک البول علی أثر الجنابة أو شک أن یتردد بقیة الماء فی بدنه فیورثه الداء الذی لا دواء له.» [۳] یعنی «کسی که بعد از جنابت غسل نکند ممکن است در بدنش رفلکس کند

و سبب بیماری‌ای شود که درمان ندارد.» بخاطر خاصیت منی، دچار رفلکس می‌شود و فشار به پروستات می‌آورد و ممکن است موجب بیماری پروستات شود.

روایاتی که نپوشیدن تحت الحنک را بیان می‌کند

در روایت داریم که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «من تعمم و لم یتحنک فأصابه داء لا دواء له فلا یلومن إلا نفسه.» [۴] یعنی «کسی که عمامه بیوشد و تحت الحنک نداشته باشد، مبتلا به بیماری‌ای شود که درمان ندارد و خودش را فقط، ملامت کند.»

روایاتی هم داریم که اگر در سفر این کار را نکند مبتلا می‌شود. روایت داریم که: «من خرج فی سفر لم یدر العمامة تحت حنکه فأصابه ألم لا دواء له فلا یلومن إلا نفسه.» [۵] «کسی که برای سفر خارج شود و تحت الحنک را زیر چانه اش نچرخاند، مبتلا به دردی که مبتلا نشود که درمان ندارد و او بجز خودش، کسی را ملامت نکند.»

دسته دیگر روایاتی که نبستن تحت الحنک درخصوص نماز را بیان می‌کند. در روایتی پیامبر (صلوات الله علیه و آله) می‌فرماید: «من صلی بغير حنک، فأصابه داء لا دواء له، فلا یلومن الا نفسه» [۶] یعنی «کسی که بدون تحت الحنک نماز بخواند، مبتلا به دردی شود که درمان نداشته باشد و او بجز خودش، کسی را ملامت نکند.»

و روایت از امام صادق (علیه السلام) که می‌فرماید: «لا تشرب و أنت قائم و لا تطف بقبر و لا تبل فی ماء نقیع فانه من فعل ذلک فأصابه شیء فلا یلومن إلا نفسه ومن فعل شیئا من ذلک لم یکن یفارقه إلا ما شاء الله.» [۷] یعنی «در حال ایستاده آب نخور و روی قبرها تخلی نکنید و در آب راکد ادرار نکنید و کسیکه این کار را کند مبتلا به دردی شود و خودش را فقط ملامت کند و اگر کسی یکی از این‌ها را انجام دهد، درد از او مفارقت نمی‌کند مگر اینکه خدا بخواهد.»

مستفاد از این روایات این است که، بیماری وجود دارد که درمان ندارد و روایت هم داریم که هر دردی درمان دارد که تواتر دارد. طوری است که قابل تخصیص نیست. آیا این

را بپذیریم که دردی هست و درمانی نیست؟ توجهاتی هست؛ احتمال اول اینکه در آن زمان درمان نداشته است و احتمال دوم این که درمانش سخت و طولانی باشد و احتمال سوم اینکه دارو ندارد، ولی دعا دارد. موید در روایت هم داریم که دعا درمان هر بیماری است.

تقسیم بیماری به سام و غیر سام

بعضی بیماری‌ها سام است، یعنی بیماری‌ای که درمان ندارد و منتهی به مرگ میشود. دارو در آن تاثیر ندارد. هر دارویی مصرف کند، تاثیر نمی‌گذارد. چون مقدر است از دنیا برود. ولی روایت داریم که دعا موثر است. درباره سیاه دانه فرموده اند: «فیها شفاء من کل داء الا السام، یعنی الموت، ثم قال أبو جعفر (علیه السلام) للسائل: الا ادلك علی ما لم یستثن فیهِ رسول الله صلی الله علیه وآله؟ قال: بلی، قال: الدعاء، قانه یرد القضاء وقد ابرم ابراما.» [۸] یعنی «سیاه دانه، درمان همه چیز است بجز سام، امام صادق (علیه السلام) فرمودند: آیا به شما نشان بدهم چیزی که پیامبر (صلوات الله علیه و آله) در آن استثنا نکرده است. گفتند: بله فرمودند: دعا. بلا را بر می‌گرداند هر چند مبرم و محکم شده باشد.»

یک نوع از بیماری‌ها، درمان ندارد و همراه انسان می‌ماند ولی منجر به مرگ نمی‌شود و شخص با علت دیگری از دنیا می‌رود. این هم بیماری‌ای است، که سام نیست، ولی درمان ندارد. روایت داریم که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «ما من مؤمن إلا وبه وجع فی شیء من بدنه، لا یفارقه حتی یموت، یکون ذلک کفارة لذنوبه» [۹] یعنی «نیست مومنی مگر اینکه در بدن او دردی است که از او جدا نمی‌شود تا اینکه از دنیا برود و دردی که دارد کفاره گناهانش می‌باشد.»

درباره بیماری که درمان ندارد، روایت از امام جواد (علیه السلام) هست که فرمودند: «أبلاک الله بداء لا دواء له. فوقع الأكلة فی فرجها فماتت من علتها.» [۱۰] یعنی «خداوند تو را مبتلا به بیماری‌ای کند که درمان ندارد. مبتلا به خوره در فرج شد. و طبیب‌ها نتوانستند درمانش کنند.»

نتیجه:

احتمال قوی این است که، معنای درد بی درمان، عدم درمان توسط طبیبان آن زمان باشد. نه این که پیامبر (صلوات الله علیه و آله) یا ائمه (علیهم السلام) درمان را ندانند.

تقسیم به بیماری‌های زشت (شائنه) و بیماری (غیر شائنه) که زشت نیست.

بیماری‌هایی هستند که توازن انسان را مختل می‌کند. مانند جنون و یک سری بیماری‌هایی که چهره را زشت می‌کند مانند جذام، که سبب خوردگی انگشتان می‌شود. و مانند پیسی که چهره را زشت می‌کند. این‌ها عقوبت محسوب می‌شود. جز بیماری‌های شائنه است. از «شین» به معنای زشتی و ناپسند است. بیماری‌هایی داریم که شائنه نیست و چهره و عقل را خراب نمی‌کند و سبب اختلال نمی‌شود. بلکه بیماری‌هایی داریم که مدح شده است.

بیماری‌های شائنه:

روایت از امام صادق (علیه السلام) داریم که می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَتَلَّى الْمُؤْمِنَ بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَ يَمِيتُهُ بِكُلِّ مَيْتَةٍ وَلَا يَتَلَّى بِذَهَابِ عَقْلِهِ، أَمَّا تَرَى أَيُّوبَ كَيْفَ سَلَطَ إِبْلِيسَ عَلَى مَالِهِ وَعَلَى وَلَدِهِ وَعَلَى أَهْلِهِ وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ وَلَمْ يَسْلُطْ عَلَى عَقْلِهِ، تَرَكَ لَهُ لِيُوحِدَ اللَّهُ بِهِ» [۱۱] یعنی «خداوند مومن را مبتلا می‌کند به هر بلایی و او را به هر وسیله‌ای از دنیا می‌برد و او را به از دست دادن عقل مبتلا نمی‌کند؛ آیا نمی‌بینید که چگونه ابلیس بر مال حضرت ایوب (علی نبینا و آله وعلیه السلام) و فرزندانش و خانواده اش و بر همه چیز و بدنش مسلط شده، ولی بر عقلش مسلط نکرده است. عقل را برای او رها کرده است تا یگانگی خدا را بگوید.»

روایت داریم که پیامبر (صلوات الله علیه و آله) بیمار شد. عایشه گفت: شما مبتلا به التهاب پرده دیافراگم هستید. پیامبر (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: «أَنَا أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَنْ يَتَلَّنِي بِذَاتِ الْجَنْبِ» [۱۲] یعنی «فرمودند: من مقام نزد خداوند، بالاتر از

اینست که مرا مبتلا به التهاب ذات الجین کند» بیماری «ذات الجنب» التهاب پرده دیافراگم است که باعث هذیان گویی می‌شود و پیامبر (صلوات الله علیه و آله) از این چیزها مبرا است. بیماری دیبله:

از بیماری زشت دیگر ویبله است. که البته درباره ویبله اختلاف است؛ عده‌ای آن را، غده ایمی دانند داخل شکم بوجود می‌آید که پاره می‌شود و باعث مرگ می‌شود و عده‌ای می‌گویند که آپاندیس است.

روایتی از امام حسن (علیه السلام) داریم که به زنی فرمودند: «لقد اخبرني جدی رسول الله - صلى الله عليه وآله - تموتين بالداء والديبله وهى ميتة أهل النار» [۱۳] یعنی «پدر بزرگ من به من خبر داد، که شما با بیماری دیبله از بین می‌روید و این مرگ اهل جهنم است.»

یک سری بیماری‌ها، مرگ اهل جهنم است و زشت است. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «فاعتبروا بنا وبعدونا. . . میتتنا ومیتهم يموتون بالقرحة و الديبله و نموت بما شاء الله.» [۱۴] یعنی «عبرت بگیرید از ما و دشمنان ما و از مرگ ما و دشمنان ما، دشمنان ما با ویبله و قرحه از بین می‌روند و ما به آنچه خداوند بخواهد، از دنیا می‌رویم.»

روایت داریم که: «إنا وشيعتنا نمضى إلى الله عزوجل بالبطن والحمى والسيف، وإن عدونا يهلك بالداء و الديبله و بما شاء الله من البلية.» [۱۵] یعنی «ما و شیعیان ما، با بیماری اسهال و تب و شمشیر به سوی خدا می‌رویم و دشمنان ما با بیماری و دیبله و با هر بلایی که خداوند بخواهد از بین می‌روند.»

بیماری‌های شائنه دیگری مثل جذام و برص و جرب و کهک است که چهره را زشت می‌کند و روایتی داریم که: «ما من مسلم يعمر فى الاسلام أربعين سنة إلا صرف الله عنه ثلاثة أنواع من البلاء: الجذام، و البرص، و الجنون.» [۱۶] یعنی «نیست مسلمانی که چهل سال در

اسلام عمر کند، مگر اینکه خداوند سه نوع بیماری را از او دور کند که، جذام و برص و پیسی است.»

در روایت دیگری داریم: «إن الله عز وجل أَعَفَى شِيعَتَنَا مِنْ سِتٍّ: مِنَ الْجُنُونِ، وَالْجَذَامِ، وَالْبَرَصِ، وَالْإِبْنَةِ، وَأَنْ يُولَدَ لَهُ مِنْ زَنَاءٍ، وَأَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ بِكَفِّهِ.» [۱۷] یعنی «خداوند شیعیان ما را از شش امر معاف کرده است؛ جنون و جذام و پیسی و ابنه و فرزندی از زنا متولد شود و حالش به جایی برسد که گدایی کند.»

مورد دیگر می‌فرماید: «البرص شبه اللعنة، لا يكون فينا، ولا في ذريتنا، ولا في شيعتنا.» [۱۸] یعنی «پیسی شبیه به نفرین است، فرزندان و شیعیان ما مبتلا به پیسی نمی‌شوند.»

روایت داریم که مومن، بیست حق بر خدا دارد و حضرت (علیه السلام) می‌شمارد تا اینکه. . . «و له على الله أن لا يسلط عليه من الأدوية ما يشين خلقته، و له على الله أن يعيده من البرص و الجذام.» [۱۹] یعنی «بیماری‌های بر او مسلط نمی‌کند که چهره اش را زشت کند و حق بر خدا دارد که او را از پیسی و جذام محافظت کند.» کلمه شین را از اینجا گرفته ایم.

تعارض بین روایات و حل تعارض:

روایاتی داریم که با این روایات تعارض دارد. مثلاً سوال شده است: «أَيُّتِلَى الْمُؤْمِنِ بِالْجَذَامِ وَالْبَرَصِ وَأَشْبَاهِ هَذَا؟ قَالَ: فَقَالَ: وَهَلْ كَتَبَ الْبَلَاءُ إِلَّا عَلَى الْمُؤْمِنِ.» [۲۰] یعنی «آیا مومن مبتلا به جذام و پیسی می‌شود؟ فرموده اند: آیا بلا، جز بر مومن نوشته شده است؟»

آیا کسی که مبتلا به جذام است می‌تواند امام جماعت باشد؟ مومن آل فرعون هم به جذام مبتلا شد که حتی دستانش هم بسته شد. روایتی هم داریم که بین این روایات جمع میکند: امام هادی (علیه السلام) روز فرمودند: «إِنْ أَكَلَ الْبُطَيْخُ يورث الجذام، فقیل له: أليس قد آمن المؤمن إذا أتى عليه أربعون سنة من الجنون والجذام والبرص؟ قال عليه السلام: نعم، ولكن إذا خالف المؤمن ما امر به ممن آمنه لم يأمن أن تصيبه عقوبة الخلاف.» [۲۱] یعنی

«خوردن خربزه سبب جذام می‌شود. گفته شد: مگر این طور نیست مومن اگر چهل ساله شد مبتلا به بیماری‌های جذام و پیسی و جنون نمی‌شود؟ فرمودند: بله، ولی اگر به آنچه که پیامبر (صلوات الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) مخالفت ورزد، مبتلا می‌شود و از عقوبت مخالفت به ایمنی نمی‌رسد.»

حل تعارض:

در حقیقت مومن مبتلا می‌شود، مگر اینکه مخالفت کند. مومن مبتلا نمی‌شود، چون اوامر ائمه (علیهم السلام) را عمل می‌کند و مطیع است. پس این گونه بین روایات جمع می‌شود. بیماری‌هایی که زشت نیست، بقیه بیماری‌ها می‌باشد. بلکه بیماری‌های داریم که مدح شده است:

تب

روایت داریم: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص عَادَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ فَشَكَا إِلَيْهِ مَا يَلْقَى مِنَ الْحُمَّى فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ الْحُمَّى طَهُورٌ مِنْ رَبِّ غُفُورٍ قَالَ الرَّجُلُ بَلِ الْحُمَّى تَفُورُ بِالشَّيْخِ الْكَبِيرِ حَتَّى تَحُلَّهُ الْقُبُورُ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَقَالَ لِيَكُنْ ذَلِكَ بِكَ فَمَاتَ مِنْ عِلَّتِهِ تِلْكَ» [۲۲] یعنی «پیامبر (صلوات الله علیه و آله) به دیدار شخصی از انصار رفت که از تب شکایت می‌کرد. پیامبر (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: تب طهور است از جانب پروردگار بسیار آمرزنده و آن شخص پاسخ داد: تب می‌جوشد در بدن پیرمرد، تا وارد قبرش کند. پیامبر (صلوات الله علیه و آله) ناراحت شد، سپس فرمود: چون این طوری فکر میکنی این طوری هم خواهد شد. آن شخص به همان شکل مرد.»

غضب پیامبر (صلوات الله علیه و آله) نشان می‌دهد که تب خیلی مفید است و شخص تب را سبک شمرد. این روایت، خاصیت تب را می‌رساند.

روایت دیگری امام سجاد (علیه السلام) به مرد انصاری می‌فرماید: «نعم الوجع الحمى تعطى كل عضو قسطه من البلاء، ولا خير فيمن لا يبتلى.» [۲۳] یعنی «تب چه درد خوبی

است که سهمیه هر عضو بدن از بلا را، به او می‌دهد و کسی که بلا نبیند و مبتلا نشود، خیری در او نیست.»

تب فضیلت دارد؛ لذا پیامبر (صلوات الله علیه و آله) از دختری که به او هدیه دادند و پدرش برای تعریف، گفت: دخترم هیچگاه مبتلا به تب و سردرد نشده است. دوری کرد و فرمود: هیچ نیازی به او ندارم و با او ازدواج نکرد.

و در روایت دیگری، شخصی پیامبر (صلوات الله علیه و آله) را دعوت کرد. و شخص گفت که من هیچ گاه به سر درد مبتلا نشده‌ام. پیامبر غذای آن شخص را نخوردند. و البته روایتی داریم از پیامبر (صلوات الله علیه و آله) که فرمودند: «الحمی رائد الموت وسجن الله فی أرضه وفورها وحرها من جهنم وهی حظ کل مؤمن من النار.» [۲۴] یعنی «تب انسان را به طرف مرگ می‌کشاند و زندان خدا در زمین است و جوشش و گرمی اش از جهنم است و سهم هر مومنی از آتش جهنم است.»

باز هم تب خوب است و عقوبت مومن همین تب است و در آخرت عقوبت نمی‌شود. روایت دیگری از امام باقر (علیه السلام) داریم که می‌فرمایند: «إذا أحب الله عبدا نظر إليه فإذا نظر إليه، أتحفه من ثلاثة بواحدة: إما صداع، وإما حمى، وإما رمد.» [۲۵] یعنی «وقتی خدا بنده‌ای را دوست بدارد، به سوی او نگاه می‌کند، و وقتی به سوی او نگاه کند، یکی از سه چیز را به عنوان هدیه به او می‌بخشد: یا سردرد یا تب یا چشم درد.»

علت بیماری‌ها:

شکی نیست که علت متعددی دارد. تئوری اسلام با بقیه مکاتب فرق دارد. بیشتر مکاتب فکر می‌کنند که، بیماری بدشانسی است. ولی در اسلام، هر بیماری حکمتی دارد. و یکی از حکمت‌های بیماری، ابتلا و آزمایش است. و علت ابتلا هم بخاطر اینست که ثواب و مقاماتی به آن‌ها بدهد. احتمالات دیگری هم هست، که مهمترین احتمال، بخاطر گناه است.

علت بیماری‌ها در انبیاء

خداوند متعال، پیامبران (علیهم السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) را مبتلا به بیماری می‌کند، ولی بخاطر گناه مردم. روایت هم داریم که خداوند متعال، پیامبران (علیهم السلام) را مبتلا می‌کند تا مردم آن‌ها را نپرستند.

در روایت داریم که حضرت عیسی (علی نبینا و آله وعلیه السلام) : «لقد کان یصیبه وجع الکبار فی صغره، ویصیبه وجع الصغار فی کبره.» [۲۶] یعنی «وقتی (حضرت عیسی (علی نبینا و آله وعلیه السلام)) کودک بود به بیماری بزرگسالان مبتلا می‌شد و وقتی که بزرگ شد به بیماری کودکان مبتلا می‌شد.» برای این است که مردم ادعای خدایی در مورد پیغمبر خدا نکنند. با این وجود باز هم می‌گفتند: پسر خداست و یا خداست.

حضرت عیسی (علی نبینا و آله وعلیه السلام) کثیر الابتلا بود و زیاد بیمار می‌شد. روایت داریم که پیامبر (صلوات الله علیه و آله) می‌فرماید: «أَعْظَمُ النَّاسِ بَلَاءُ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ الْأُمَمُ فَالْأُمَمُ. وَ إِنَّمَا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِالْبَلَاءِ الْعَظِيمِ الَّذِي يَهُونُ مَعَهُ عَلَى جَمِيعِ النَّاسِ لِئَلَّا يَدَّعُوا لَهُ الرُّبُوبِيَّةَ» [۲۷] اعظم بیشترین بلا، بالای انبیاء است، سپس کسانی که به انبیاء نزدیک ترند و خداوند انبیا را مبتلا می‌کند تا اینکه مقام و مرتبه او در میان مردم پایین بیاید تا او را صاحب ربوبیت ندانند.»

علت بیماری‌ها در مردم

در مورد مردم علت اول، گناه است. اگر شخص بیمار می‌شود، دارای علل متعددی است که مهمترینش گناه است. و بدشانسی نیست. آیه قرآن می‌فرماید: (وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ) [۲۸] یعنی «هر مصیبتی که به شما می‌رسد بخاطر کارهای خودتان است و خداوند از گناه زیاد عفو می‌کند.»

اگر مردم بدانند که علت بیماری گناه است، دیگر انجام نمی‌دهند. امروزه مردم به سخت ترین رژیم‌ها مثل خام خواری و آب درمانی و غذا نخوردن و گوشت نخوردن روی

می‌آورند تا بدنشان سالم بماند. اگر بدانند که علت بیماری‌ها، گناه است، گناه نمی‌کنند تا بیمار نشوند.

روایاتِ بیان‌کننده این‌که، علت بیماری‌ها در مردم، گناه است

روایت هم داریم که: «ما اختلج عرق و لا عثرت قدم إلا بما قدمت أیدیکم وما یعفو الله عنه أكثر.» [۲۹] یعنی «هیچ رگی جهش نمی‌کند و هیچ پایی با سنگ برخورد نمی‌کند، مگر بخاطر کارهای خودتان و بیشتر موارد خداوند می‌آمرزد.» و در روایت دیگری می‌فرماید: «ما اختلج عرق و لا عین الا بذنب و ما یعفو الله اکثر» [۳۰] یعنی «هیچ جهش رگی و پیچش چشمی نیست مگر به خاطر گناه و ان گناهانی که می‌آمرزد بیشتر است.»

روایت‌های متعددی داریم که پیامبر (صلوات الله علیه و آله) می‌فرماید: «إن المؤمن إذا قارف الذنوب وابتلی بها ابتلی بالفقر، فإن کان فی ذلک کفارة لذنوبه وإلا ابتلی بالمرض» [۳۱] یعنی «مومن اگر گناهی انجام داد مبتلا به فقر می‌شود و اگر فقر گناهانش را پاک کرد والا مبتلا به بیماری می‌شود.»

و در روایت دیگری می‌فرماید: «أما إنه لیس من عرق یضرب ولا نکبة ولا صداع ولا مرض إلا بذنب، وذلک قول الله عز وجل فی کتابه: " وما أصابکم من مصیبة فبما کسبت أیدیکم و یعفو عن کثیر" [۳۲] یعنی «هیچ زنی که پرش می‌کند و برخورد پا با زمین و می‌گرن و بیماری نیست، مگر بخاطر گناه و این همان قول خداوند است که می‌فرماید: وما أصابکم من مصیبة فبما کسبت أیدیکم.»

نکره در سیاق نفی است، دال بر عمومیت است.

و روایتی از حضرت امیر (علیه السلام) می‌فرماید: «فی قول الله عز وجل: و " ما أصابکم من مصیبة فبما کسبت أیدیکم و یعفو عن کثیر "؛ لیس من التواء عرق، ولا نکبة حجر و لا عثرة قدم، ولا خدش عود إلا بذنب ولما یعفو الله أكثر.» [۳۳] یعنی «نیست پیچش رگی و

برخورد سنگ با سر و برخورد پا با سنگ و خراش چوب، مگر به خاطر گناهی. و مواردی که خدا می‌بخشد، بیشتر است.»

علت اول بیماری، ابتلا بود. دومین علتش گناه است. روایتی است که پیامبر (صلوات الله علیه و آله) می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا قَارَفَ الذُّنُوبَ وَابْتَلَىٰ بِهَا ابْتِلَىٰ بِالْفَقْرِ، فَإِنَّ كَانَ فِي ذَلِكَ كَفَارَةٌ لِّذُنُوبِهِ إِلَّا ابْتِلَىٰ بِالْمَرَضِ» [۳۴] یعنی «مومن اگر گناهی انجام داد مبتلا به فقر می‌شود و اگر فقر گناهانش را پاک کرد والا مبتلا به بیماری می‌شود.»

روایت دال بر این است که مهمترین علت بیماری، گناه است. وقتی که بیماری جدیدی می‌آید، دیگر طب‌ها به سراغ غذا و هوا و لایه اوزون و... می‌روند ولی مشکل در گناه بشر است. حتی علت نازکی لایه اوزون و آلودگی‌ها هم گناه است. همان حرفی که ملائکه گفتند: آیا در زمین کسی قرار می‌دهی که فساد می‌کند و خون‌ها را می‌ریزد.

سوالات:

۱. سه شب است که فرزندم چهل درجه تب دارد و با توجه به سفارش شما که تب بیماری مفیدی هست کاری نکرده‌ام. چه توصیه‌ای می‌فرماید؟
درست است که تب بیماری خوبی است ولی معنایش این نیست که نباید درمان شود. پاشویه کنید و پارچه خنکی را روی پیشانی بیمار قرار دهید تا فوری خنک شود.
یک مرحله که درجه تب را پایین آورد و دوم اینکه درمان کرد. یکی سیب کال است که درمان تب است و یکی آب و عسل است. و اگر اثر نکرد روغن بنفشه با کاسنی قاطی کنند و روی پیشانی بچه بمالند تا فوری پایین بیاید.
۲. خانمی سه سال پیش غده‌ای در سینه اش داشته و عمل کرده است و غده به معده و روده سرایت کرده، تا اینکه پا و شکمش ورم کرده است و الان به کما رفته است و سرطان بدخیم دارد. آیا درمان دارد یا خیر؟

در مرحله اول باید کاری کرد که از کما خارج شود و برای این کار، قطره‌ی مرزنجوش داریم که باید در بینی اش بریزند و روایات می‌فرمایند که او را به محل نماز خواندنش ببرید و سوره صافات و یس بخوانید تا یک سمت برود. درمان‌های زیادی برای سرطان داریم که بعد از به هوش آمدن انجام باید بگیرد.

۳. داروی بیماری تشنج چیست؟

بهترین درمان بخور حضرت مریم (سلام الله علیها) است. دارویی ترکیبی از یازده چیز است که سخت است. مانند قطران شامی و... ما دسته جمعی این کار را انجام می‌دهیم و موثر است. و دارویی به نام تشنج داریم که باز هم مرکب از صمغ عربی است و باید در اول و آخر و وسط ماه بدهند.

۴. یبوست در کودکان، چه توصیه‌ای دارید؟

بیشتر موارد بخاطر غلبه‌ی سوداست. باید سودا را درمان کند. دارو می‌دهند ولی مقطعی درمان می‌کند. کسانی که مبتلا هستند دو درمان دارد. یکی سودا آور است که ریشه‌ای درمان می‌کند و یکی ملین است. بهترین درمان تنقیه با دستگاه انجام دهند. اگر با دستگاه نتواند، شلنگی مخصوص داشته باشد و آب ولرم را درون روده تزریق کند و بروی مقعد بگذارد و تزریق کند.

۵. بچه‌ای که قلبش سوراخ دارد، آیا خوب می‌شود؟

درمانش سهل و آسان است. قرص خون، مرکب شش را مصرف کنند، صد درصد خوب می‌شود.

[۱] تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ج ۱، ص ۱۱۲.

[۲] مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۱، ص ۴۸۵.

[۳] من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۸۳.

[۴] کافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۶۰، ط الاسلامیه.

- [٥] من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ١، ص ٢٦٦.
- [٦] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي، ج ٣، ص ٢١٥.
- [٧] علل الشرائع، شيخ صدوق، ج ١، ص ٢٨٣.
- [٨] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي، ج ٥، ص ١٧٧.
- [٩] التمهيد، محمد بن همام اسكافي، ج ١، ص ٤٢.
- [١٠] مستدرک سفينة البحار، شيخ علي نمازي، ج ٢، ص ٤٠٤.
- [١١] كافي، شيخ كليني، ج ٨، ص ١٩٤، ط الاسلامية.
- [١٢] كافي، شيخ كليني، ج ٢، ص ٢٥٦، ط الاسلامية.
- [١٣] مدينة المعاجز، سيد هاشم بحراني، ج ٣، ص ٤١٣.
- [١٤] بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ج ١، ص ٢٨٨.
- [١٥] معجم أحاديث الإمام المهدي (عليه السلام)، شيخ علي كوراني عاملي، ج ٣، ص ٥٦.
- [١٦] بحار الأنوار، علامة مجلسي، ج ٥٩، ص ٢٦٩، ط دارالاحياء التراث.
- [١٧] بحار الأنوار، علامة مجلسي، ج ٩٣، ص ١٥١، ط دارالاحياء التراث.
- [١٨] بحار الأنوار، علامة مجلسي، ج ٦٤، ص ٢٠٠، ط دارالاحياء التراث.
- [١٩] خصال، شيخ صدوق، ج ١، ص ٥١٦.
- [٢٠] كافي، شيخ كليني، ج ٢، ص ٢٥٨، ط الاسلامية.
- [٢١] تحف العقول، ابن شعبة حراني، ج ١، ص ٤٨٣.
- [٢٢] دعائم الإسلام، قاضي نعمان مغربي، ج ١، ص ٢١٧.
- [٢٣] ثواب الاعمال، الشيخ الصدوق، ص ١٩٢.
- [٢٤] ثواب الاعمال، الشيخ الصدوق، ص ١٩٢.
- [٢٥] خصال، شيخ صدوق، ج ١، ص ١٣.
- [٢٦] بحار الأنوار، علامة مجلسي، ج ٥٩، ص ١٧٠، ط دارالاحياء التراث.

- [۲۷] میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، ج ۱۱، ص ۳۸۲.
- [۲۸] شوری /سوره ۴۲، آیه ۳۰.
- [۲۹] بحار الأنوار، علامة مجلسی، ج ۷۰، ص ۳۶۳، ط دارالاحیاء التراث.
- [۳۰] مجمع الزوائد، هيثمی، ج ۲، ص ۲۵۹.
- [۳۱] مشکاة الأنوار، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۱۷۵.
- [۳۲] کافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۲۶۹، ط الاسلامیة.
- [۳۳] کافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۴۴۵، ط الاسلامیة.
- [۳۴] مشکاة الأنوار، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۱۷۵.

بررسی شبهه:

چرا انسان بیمار می‌شود؟ امروزه برای پیدا کردن علت بیماری سراغ تغذیه و هوا و طبیعت می‌روند. ولی تئوری اسلامی مفادش اینست که علت بیماری از سنخ فعل است. فعل بشر و گناهان بشر علت بیماری است. آیه قرآن می‌فرماید: (وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ) [۱] یعنی «هیچ مصیبتی به شما نمی‌رسد مگر به خاطر کارهای خودتان.» آیات و روایات متعددی داریم.

نکته:

گناه علت بیماری است، و همچنین روایات، بیماری را سبب پاک شدن گناهان می‌دانند. دو طایفه داریم؛ یکی می‌فرماید که گناه علت بیماری است و دیگری می‌فرماید: گناه پاک کننده بیماری است. و روایت داریم که حضرت امیر (علیه السلام) به عیادت سلمان که بیمار بود رفتند. به او فرمودند: «یا سلمان ما من أحد من شیعتنا یصیبه وجع إلا بذنب قد سبق منه، و ذلک الوجع تطهیر له.» [۲] یعنی «ای سلمان! نیست کسی از شیعیان ما که دردی به او می‌رسد، مگر آنکه بسبب گناهی است که از پیش بجای آورده است، و آن درد (و بیماری) موجب پاک شدن اوست از آن گناه.»

اشکال:

دوری به ذهن می‌آید که گناه سبب بیماری است و بیماری هم سبب از بین رفتن گناهان می‌شود، پس این دور است. ولی حقیقت اینطور نیست. گناه سبب بیماری است و بیماری اثر گناه را پاک می‌کند، نه خود گناه. شی علت عدم اثر خودش شد و این اشکال ندارد. گناه محفوظ نمی‌ماند. روزی گناه انجام داد و تمام شد. بنابراین اشکال برطرف شد.

سوال مهم:

سوالی مطرح است که: دو نفر در شرایط همسان قرار می‌گیرند؛ با بیماری مصافحه می‌کنند ولی یکی خوب می‌شود ولی دیگری نمی‌شود، چون یکی گناه کرده است و مبتلا می‌شود و دیگری بیمار نمی‌شود. وبا وارد شهری می‌شود، همه را گرفتار می‌کند و به شهری دیگر می‌رود ولی مردم را گرفتار می‌کند با اینکه همه جا تمیز بوده است؟ چون طبّ امروزی علت گناه را نمی‌داند، نمی‌تواند پاسخ بدهد. گناه مانع تاثیر داروست. شخصی خیلی مراقبت می‌کند، ولی باز هم مبتلا می‌شود که به خاطر گناهان پدرش است.

علت اینکه خداوند برخی امور را حلال و برخی را حرام کرده است.

خداوند تبارک و تعالی بخاطر مفاسد و مصالح، اموری را حرام و اموری را حلال کرده است. چرا خوردن مردار، خمر، خوک، را حرام کرده است، چون ضرر و مفسده دارد.

روایتی داریم: شخصی سوال می‌کند: «جعلت فداک لم حرم الله تبارک و تعالی الخمر و المیتة والدم ولحم الخنزیر؟ فقال: إن الله سبحانه و تعالی لم یحرم ذلک علی عبادة و أحل لهم سواه رغبة منه فیما حرم علیهم ولا زهدا فیما أحل لهم ولكنه خلق الخلق وعلم عز وجل ما تقوم به أبدانهم وما یصلحهم فأحله لهم و أباحه تفضلا منه علیهم به تبارک و تعالی لمصلحتهم وعلم ما یضرهم فنهاهم عنه وحرمه علیهم ثم أباحه للمضطر وأحله له فی الوقت الذی لا یقوم بدنه إلا به فأمره أن ینال منه بقدر البلغة، لا غیر ذلک.» [۳] یعنی «فدایت بشوم. چرا خداوند تبارک و تعالی خمر و مردار و خون و گوشت خوک را حرام کرده است؟ امام (علیه السلام) فرمودند: خداوند تبارک و تعالی بخاطر این که این چیزها را دوست دارد، حرام نکرده است، و آن چه را حلال کرده است بخاطر این نیست که خودش دوست ندارد. بلکه خداوند تبارک و تعالی خلق را خلق کرده است و دانست که چه چیزی برای بدن او مفید و صلاح است، پس آن را حلال فرموده است، بخاطر تفضل بر بندگان که مصلحت خودشان است و دانست چه چیزی برای انسان ضرر دارد، و آن را حرام اعلام کرد، چون برای انسان ضرر دارد، ولی

در حالت اضطرار اشکالی ندارد. مصلحت اقوی دارد، چون حفظ نفس است. و امر فرموده است که به اندازه رفع اضطرار از گوشت مردار استفاده کند نه بیشتر.»

پس معلوم می‌شود که خداوند بخاطر ضرر حرام کرده است نه بخاطر دوست داشتن خودش، که دیگران مصرف نکنند. همه چیز بخاطر مصلحت بندگان است. طیبات را بر یهود حرام کردیم، بخاطر اینکه گناه انجام دادند. در حالت اضطرار هم ضرر وضعی دارد، ولی مصلحت اقوی در میان است.

بحث دقیق طلبگی:

البته این روایت بحثی دقیق دارد؛ می‌فرماید: و علم ما یضرهم؛ می‌توانیم از ضرر، بیماری را استفاده کنیم. ضرر برای بدن یا ضرر برای اخلاق و اجتماع منظور است؟ آنچه برای ما در این مقام، مهم است ضرر بدن است و قرائن موجود است. ما تقوم به ابدانهم یعنی: چیزی که برای بدن مفید است به قرینه مقابله یعنی ما یضر ابدانهم.

در روایت دیگر می‌فرماید: «إعلم یرحمک الله أن الله تبارک وتعالی لم یحی أکلا ولا شربا إلا لما فیہ المنفعة والصلاح، ولم یحرم إلا ما فیہ الضرر والتلف والفساد، فکل نافع مقو للجسم فیہ قوة للبدن فحلال وکل مضر یذهب بالقوة أو قاتل فحرام، مثل: السموم، والمیتة، والدم، ولحم الخنزیر، وذی ناب من السباع، ومخلب من الطیر، وما لا قانصة له منها و مثل: البیض إذا استوی طرفاه، والسمک الذی لا فلوس له، فحرام کله إلا عند الضرورة. والعلة فی تحریم الجری وهو السلور وما جری مجراه من سائر المسوخ البریة والبحریة، ما فیها من الضرر للجسم» [۴] یعنی «بدان که خداوند تبارک و تعالی چیزی را حلال نکرده، مگر اینکه منفعت و مصلحت دارد و حرام نفرموده مگر آنچه که ضرر دارد و سبب تلف انسان و فسادش می‌شود و هر چیزی که برای بدن مفید است، پس حلال است. و هر چیزی که نیروی انسان را می‌برد و کشنده است حرام است. مانند سم‌ها و مردار و خون و گوشت خوک و درنده‌های نیش دار و پرنده‌های چنگال دار و پرنده‌ای که سنگدان ندارد و تخم پرندگانی که

دو طرفش مساوی باشد و ماهی که فلس نداشته باشد، همه را حرام فرموده است، مگر در حال ضرورت و علت تحریم ماهی بی پولک، و بقیه مسوخات چه در خشکی و غیر خشکی، بخاطر ضرر است»

این روایت صراحت دارد که حرمت، بخاطر ضرر است. این مساله، آسان نیست. در دنیا دعواست که فلان بیماری از کجا آمده است. هر کسی چیزی را علت می‌داند. اسلام علت را، گناه می‌داند. انتشار بیماری توسط امریکا در یک مکان، باعث مرگ یکی می‌شود و دیگری سالم، بخاطر اینکه یکی بخاطر گناه، زمینه مساعد را دارد.

در روایت دیگری می‌فرماید: «انا وجدنا کلما احل الله تبارک وتعالی ففیه صلاح العباد وبقائهم ولهم إلیه الحاجة التي لا یستغنون عنها، ووجدنا المحرم من الاشیاء لا حاجة بالعباد إلیه ووجدناه مفسدا داعیا للفناء والهلاك، ثم رأیناه تبارک وتعالی قد احل بعض ما حرم فی وقت الحاجة لما فیه من الصلاح فی ذلک الوقت، نظیر ما احل من المیتة والدم ولحم الخنزیر إذا اضطر إلیها المضطر لما فی ذلک الوقت من الصلاح والعصمة ودفع الموت، فكیف ان الدلیل علی انه لم یحل إلا لما فیه من المصلحة للابدان، وحرم ما حرم لما فیه من الفساد» [۵] یعنی «ما یافتیم، هر آنچه را خداوند تبارک و تعالی حلال فرموده، صلاح و بقای بندگان در آن بوده است و به آن احتیاج دارند و بی‌نیاز از آن نیستند؛ و هر آنچه را حرام نموده است، نیازی برای بندگان به آن نیست، بلکه مایه فساد است که ایشان را به سوی نابودی و هلاکت سوق می‌دهد، سپس دیدیم که خداوند تبارک و تعالی برخی کارهای حرام را در موقع نیاز، حلال فرموده، زیرا در آن وقت مصلحت دارد، مانند مردار و خون و گوشت خوک که حلال می‌شود، چون انسان ناچار می‌شود و برای زنده نگهداشتن و دفع مرگ و دلیل بهتری از این می‌خواهید که خداوند چیزی را حلال نکرده، مگر اینکه مصلحت داشته و چیزهایی که حرام کرده، بخاطر ضرری است که داشته است.»

طایفه‌ای که علت بیماری بودنِ تک تک گناهان را بیان می‌کند:

اولین گناه: همبستر شدن با خانم‌ها در زمان قاعدگی.

که باعث می‌شود فرزندی، معلول به دنیا بیاید. روایت داریم که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «تری هؤلاء المشوهين خلقهم؟ قال: قلت: نعم، قال: هؤلاء الذين آباؤهم يأتون نساءهم في الطمث.» [۶] یعنی «می‌بینید کسانی که معلول هستند؟ گفتند: بله فرمود: اینها همان کسانی هستند که پدرانشان با مادرانشان در زمان قاعدگی همبستر شده‌اند.»

معنا این نیست که نطفه در همبستر شدن در زمان قاعدگی بسته شود، بلکه همبستری در قاعدگی باعث می‌شود که هر زمان نطفه بسته شود، مشوش و زشت و معلول به دنیا بیاید.

و روایت دیگر پیامبر ص در وصیتشان به حضرت امیر (علیه السلام) می‌فرماید: «کره أن يغشى الرجل امرأته و هي حائض فان فعل وخرج الولد مجذوما، أو به برص فلا يلومن إلا نفسه.» [۷] یعنی «مکروه است (حرام است) که شخص با همسرش در زمان قاعدگی همبستر شود، اگر این کار را کرد و فرزندش جذام یا پسی داشت، جز خودش را ملامت نکند.»

و در روایت دیگری داریم که: «من جامع امرأته و هي حائض فخرج الولد مجذوما أو أبرص فلا يلومن إلا نفسه.» [۸] یعنی «کسی که با همسر خود در زمان قاعدگی همبستر شود، و فرزندش جذام یا پسی داشت، جز خودش را ملامت نکند.»

روایاتی هم داریم که این کار باعث ابتلا به بیماری‌های ژنتیکی است. به همین جهت خداوند این کار را حرام کرد و شخص باید کفاره هم بدهد.

دومین گناه: خوردن شراب یا هر مست کننده‌ای.

حرام است بخاطر اینکه مفسده دارد و باعث بیماری می‌شود. روایتی داریم که: «حرم الله الخمر لفعالها وفسادها لان مدمن الخمر تورثه الارتعاش وتذهب بنوره وتهدم مروته وتحمله على أن يجترء على ارتكاب المحارم وسفك الدماء وركوب الزنا، ولا يؤمن إذا سكر أن يشب على حرمه ولا يعقل ذلك ولا يزيد شابها إلا كل شر» [۹] یعنی «خداوند تبارک و تعالی خمر را حرام کرده است بخاطر فساد و اثرش، چون شراب‌خواری موجب ارتعاش و لرزش بدن

(پارکینسون) می‌شود، نور صورت را زایل می‌گرداند، مروّت و عاقبت‌اندیشی را سلب می‌کند و شخص را بر ارتکاب محرّمات جری می‌سازد، حتی نسبت به قتل نفس و ارتکاب زنا. و حتی امکان دارد هنگام مستی به محارم خود تجاوز نماید و در هر حال از ارتکاب انواع شرور ایمن نیست.»

عوارض شراب خواری

خمر سبب ارتعاش، از بین رفتن طراوت صورت، قساوت قلب، فساد و از بین رفتن عقل و سبب مرگ می‌شود. روایت داریم که انسان ناچار خمر نمی‌خورد. و خمر باعث نجات کسی نمی‌شود. تشنه ناچار هم شراب نمی‌تواند بخورد؛ حضرت (علیه السلام) می‌فرمایند: «المضطر لا يشرب الخمر لأنها لا تزيد إلا شرا و لانه إن شربها قتلتها فلا يشرب منها قطرة، و روی لا تزيد إلا عطشا.» [۱۰] یعنی «انسان ناچار، خمر ننوشد؛ زیرا هیچ اثری جز شر ندارد و اگر بخورد، او را می‌کشد، حتی یک قطره نخورد. و در روایت هست که تشنگی را فقط زیاد می‌کند.»

در کتب ابن سینا، شصت درصد دواها شراب دارند در تضاد با این روایات اسلامی است. سبب مرگ می‌شود نه درمان. و در روایت دیگری می‌فرماید: «وأما الخمر فإنه حرمها لفعلها ولفسادها وقال: مدمن الخمر كعابد وثن، تورثه الارتعاش، و تذهب بنوره، و تهدم مروءته و تحمله على أن يجسر على المحارم من سفك الدماء و كوب الزنا فلا يؤمن إذا سكر أن يثب على حرمه وهو لا يعقل ذلك، والخمر لا يزداد شاربها إلا كل سوء.» [۱۱] یعنی «خداوند تبارک و تعالی خمر را حرام کرده است بخاطر فساد و اثرش، و کسی که مداوم خمر می‌خورد مانند بت پرست است، شراب‌خواری موجب ارتعاش و لرزش بدن (پارکینسون) می‌شود، نور صورت را زایل می‌گرداند، مروّت و عاقبت‌اندیشی را سلب می‌کند و حتی امکان دارد هنگام مستی به محارم خود تجاوز نماید و به قتل برساند، و عقل ندارد و چیزی به جز شر بیشتر، نصیبش نمی‌شود.»

و در روایت دیگری می‌فرماید: «و الخمر تورث قساوة القلب و يسود الأسنان و يبخر الفم و يبعد من الله و يقرب من سخطه، و هو من شراب إبليس.» [۱۲] یعنی «خوردن شراب موجب بیماری قلب می‌گردد و دندانها را سیاه می‌کند و بوی دهان را متعفن می‌سازد و آدمی را از خدای متعال دور می‌کند و خشم الهی را نزدیک می‌نماید و نوشیدنی ابلیس بشمار می‌آید.»

قساوت قلب فقط اخلاقی نیست، بلکه نقصی در عضو می‌باشد. در مورد خمر، منظور هر مسکری است. هر چیزی که هوش انسان را ببرد حکم خمر را دارد. البته فقها می‌فرمایند که نوع مایعش حرام است. سومین گناه: زنا.

از محرمات الهی است و اختصاص به اسلام ندارد. روایت داریم از حضرت امیر (علیه السلام) که می‌فرماید: إياكم والزنا فان فيه ست خصال، ثلاث في الدنيا وثلاث في الآخرة فاما التي في الدنيا، فيذهب بالبهاء ويقطع الرزق الحلال ويعجل الفناء إلى النار.» [۱۳] یعنی «از زنا بر حذر باشید. شش اثر دارد؛ سه تا در دنیا و سه تا در آخرت دارد. در دنیا طراوت صورت را می‌برد و رزق و روزی را قطع می‌کند و عمر را کوتاه می‌کند.» و در روایت دیگری می‌فرماید: اگر زنا زیاد شود، مرگ ناگهانی زیاد می‌شود. عمل زنا چه تاثیری دارد که باعث می‌شود عمر کم بشود. این باید تحقیق شود که آیا روی قلب یا روی ژن‌ها تاثیر دارد.

و روایتی از پیامبر ص داریم که می‌فرماید: «إذا ظهر الزنا من بعدی کثر موت الفجأة» [۱۴] یعنی «چون پس از من زنا زیاد شود مرگ ناگهانی فزونی یابد.»

اگر امروزه در بعضی کشورها امید به بیماری زیاد شده است بخاطر اینست که زنا کم شده است.

چهارمین گناه: خوردن مردار.

خوردن مردار، از محرماتی هست که در قرآن به صراحت بیان شده است. اثری دارد. و در تعلیل این حرمت، روایت داریم که می‌فرماید: «أما الميتة فانه لم ينل أحد منها إلا لضعف بدنه أو وهنت قوته وانقطع نسله ولا يموت آكل الميتة إلا فجأة.» [۱۵] یعنی «کسی گوشت مردار نمی‌خورد، مگر آنکه (بداند) بدنش ضعیف و نسلش قطع می‌شود و خورنده گوشت خوک به طور ناگهانی می‌میرد»

پس ما می‌فهمیم که خوردن مردار سبب سکنه مغزی می‌باشد. مردار علت و سبب خیلی بیماری هاست:

۱. سبب ضعف بدن است. یعنی تمام اعضای بدن از حالت نرمال خارج می‌شود.
۲. سبب کاسته شدن نیروی انسان می‌شود. قوت بینایی، شنوایی و . . . کاسته می‌شود.
۳. سبب قطع نسل می‌شود. سبب نازایی و کم زایی می‌شود. چه ارتباطی بین زنا و نازایی و کم زایی هست؟
۴. مرگ ناگهانی؛ باعث بسته شدن رگ‌ها می‌شود و شخص دچار سکنه مغزی و قلبی می‌شود.

۵. سبب بیماری خوره می‌شود. که بدنش خورده می‌شود. و در روایت داریم که: «الميتة تورث الكلب، وموت الفجأة، والأكلة.» [۱۶] یعنی «مردار سبب می‌شود به شکل سگ (کنایه از قساوت قلب) در آید. و مرگ ناگهانی دچارش شود و بیماری خوره بگیرد.»

سوال: اگر کسانی میته می‌خورند، باید نسل آنها نابود و قطع شده باشد؛ در پاسخ می‌گوییم؛ بله جمعیت آن‌ها کم شده است و البته باید به صورت مداوم مصرف کنند و اینکه این علیت به نحو اقتضاء است و ممکن است با دارو کنترلش کنند. بیماری‌های قلبی و عمل قلب باز بسیار زیاد شده است.

و در روایت داریم درباره علت تحریم میتة: «حرمت الميتة لما فيها من فساد الابدان والافّة» [۱۷] یعنی «مردار حرام شده است بخاطر باعث فساد بدن و آفت است.»

و روایت دیگری داریم که میتة چرا حرام شده و آنچه ذبح شده حرام نیست؟ حضرت (علیه السلام) فرمودند: «فرقا بینها و بین ما یذکی و یذکر اسم الله علیه، و المیتة قد جمدا فیها الدم، و تراجع إلى بدنہا، فلحمہا ثقیل غیر مرئ، لانہا یؤکل لحمہا بدمہا.» [۱۸] یعنی «فرق است بین آنکه اسم خدا بروی آن برده شده و آنکه برده نشده است و خون در میتة باقی مانده است و به بدنش برگشته است و خورش سنگین است، چون گوشتش با خورش خورده می شود.»

آنکه ذبح نشده، موجب سکتة مغزی و قلبی و مرگ ناگہانی است. ولی آنکه یکی از شرایط ذبح را نداشته است فرق می کند. البتہ ہر حرامی بخاطر ضرری است کہ دارد. شاید بسم الله نگفتن باعث ضرر دادر شدن گوشت شود. ممکن است بسم الله گفتن و رو بہ قبلہ بودن باعث خروج خون شود. باید بررسی بشود.

سوالات:

۱. در مورد آلرژي ها کہ برخی علائم خاص دارند و درمان کلی چیست. عقیده داریم کہ آلرژي، معلول غلبہ خون یا آلودگی خون یا غلظت خون است. این آلودگی ها خون را از حالت نرمال خارج می کند و ناصاف می کند. در روایت کاهو و عناب و شاطره برای صافی خون توصیه شده است.

۲. کسانی کہ زود عصبانی می شوند چه توصیه ای دارید؟ عصبانیت، معلول غلبہ صفر است. چه چیزی باعث غلبہ صفر می شود؛ امور متعددی مثل خواب بین الطلوعین، آبی کہ در معرض آفتاب قرار بگیرد و . . کہ بعدا مفصل بحث خواهد شد.

۳. یکی از مشکلات ضعف حافظہ است؛ چه چیزهایی باعث می شود کہ حافظہ ضعیف شود و چه چیزهایی باعث تقویت حافظہ می شود؟ عوامل ضعف حافظہ:

ضعف حافظه، بلای امروزی است و علتش از نظر طبائع چهارگانه، غلبه‌ی بلغم است. بعضی غذاها مثل خوردن کنجد باعث ضعف حافظه می‌شود که پس از بحث یارانه‌ها کنجد زیاد شده است. از جمله‌ی چیزها، سیب کال است. سیب را کال می‌چینند و در جعبه می‌گذارند تا زرد شود. چیزهای دیگری مثل گیشنیز و راه رفتن میان دو زن سبب فراموشی می‌شود. ده مورد در روایات ذکر شده است.

تقویت حافظه و درمان ضعف حافظه:

درمان ساده جویدن کندر باعث می‌شود که بلغم از بین برود. درمان دوم: کندر و میخک را آسیاب کنند و یک قاشق چایخوری بخورند. داروی قوی تر، داروی ابن مسعود است که مخلوطی از کندر و میخک و اسپند و شکر است. درمان قوی تر از آن، داروی حافظه هست که خیلی قوی است که یک مثقال زعفران، یک مثقال سعد هندی، یک مثقال کندر، یک مثقال فلفل سفید و یک مثقال سنای مکی که با ده مثقال عسل قاطی شود و هر روز صبح ناشتا، یک قاشق چایخوری پر، به مدت یک هفته بخورید. اگر به مدت دو هفته مصرف کنید ممکن است شخص ساحر شود.

۴. خانمی که در ماه پنجم بارداری هست آیا حجامت انجام دهد خصوصا در زمستان؟ تشویق نمی‌کنیم که خانم‌های باردار حجامت کنند بلکه قرص خون می‌دهیم تا خونشان زیاد شود. و در صورت ناچاری نیز حجامت با تشخیص خبره است.

حجامت در تمامی سال اشکالی ندارد، مگر در برج یازده و دوازده میلادی.

۵. بیماری پارکینسون آیا همان لرزشی هست که در روایات آمده است و درمانش چیست؟

پارکینسون، همان ارتعاش و رعشه است. مانند خمر که در روایت آمد که سبب لرزش می‌شود. درمان آن با دارچین و داروی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است.
[۱] شوری/سوره ۴۲، آیه ۳۰.

- [٢]بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٧٨، ص ١٨٥، ط دارالاحياء التراث.
- [٣]كافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٢٤٢، ط الاسلاميه.
- [٤]فقه الرضا، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ج ١، ص ٢٥٤.
- [٥]علل الشرائع، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٥٩٢.
- [٦]كافي، شيخ كليني، ج ٥، ص ٥٣٩، ط الاسلاميه.
- [٧]علل الشرائع، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٥١٤.
- [٨]من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ١، ص ٩٦.
- [٩]علل الشرائع، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٤٧٦.
- [١٠]علل الشرائع، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٤٧٨.
- [١١]كافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٢٤٣، ط الاسلاميه.
- [١٢]بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٦٢، ص ١٦٦، ط دارالاحياء التراث.
- [١٣]علل الشرائع، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٤٨٠.
- [١٤]علل الشرائع، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٥٨٤.
- [١٥]علل الشرائع، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٤٨٤.
- [١٦]فقه الرضا، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ج ١، ص ٢٥٤.
- [١٧]علل الشرائع، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٤٨٤.
- [١٨]احتجاج: أبي منصور احمد بن علي بن أبي طالب طبرسي، ج ٢، ص ٩٣.

نکته:

تجربه‌ای که در طی چند سال داشتیم، این مبانی مطرح می‌شود در دمان خیلی موثر است. تصور نشود که بی فایده است. هنر این نیست که بدانیم درمان با چه چیزی است مثلاً درد سر با روغن بنفشه و درمان سکته مغزی و فلج قطره مرزنجوش است. خوب است. ولی این کار ابتکار را از انسان می‌گیرد. مبانی، بسیار اهمیت دارد. بحث علل و اسباب بیماری‌ها هست که مهم ترین آنها، گناه است. (وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ) [۱] یعنی «هیچ مصیبتی به شما نمی‌رسد مگر به خاطر کارهای خودتان.»

بعضی از گناهان و اینکه هر گناهی، علت کدام بیماری می‌شود را بررسی می‌کنیم. وقتی بیماری بیاید، اگر علت را تشخیص دادیم، همیشه درمان می‌شود. ولی اگر فقط دارو بدهیم بیماری عود می‌کند. چون علت هنوز باقی است.

خون و حرمت خوردن آن:

در قرآن تصریح شده است که خوردن خون حرام است. (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ) [۲] ما اعتقاد داریم که خداوند ت چیزی را حرام نمی‌کند، مگر اینکه ضرر و مفسده دارد. و در روایت هم خواندیم.

روایت داریم که: «حرم الله تعالى الدم كتحريم الميتة لما فيه من فساد الابدان ولانه يورث الماء الاصفر يبيخر الفم وينتن الريح ويسبى الخلق ويورث القسوة للقلب وقلة الرأفة والرحمة لا يؤمن ان يقتل ولده ووالده وصاحبه» [۳] یعنی «خداوند ت خوردن خون را حرام فرمود، مانند خوردن گوشت مردار، بخاطر اینکه بدن را خراب می‌کند. وسبب آب زرد است (در امروزه منظور آب کبد است. که شکم را پر می‌کند و از مخرج آب ترشح می‌کند) و دهان را بدبو می‌کند و بدن را بد بو می‌کند و اخلاق را بد می‌کند و سبب قساوت قلب و کمی رحمت می‌شود تا اینکه ایمن نیست از اینکه فرزندش یا پدرش یا صاحبش را بکشد.»

نکته:

فساد بدن‌ها «فساد الابدان» یعنی فساد اعضا و دستگاه‌های بدن. چون روایات مطلق است. و فساد، شامل همه اعضا است. در مرحله اول خون گردن و خون ریخته شده و در مراحل بعدی خون باقی مانده در حیوان قربانی را شامل می‌شود. هر چند از لحاظ حکم شرعی، حرمتی ندارد، ولی از لحاظ پزشکی بعید نیست ضرر داشته باشد. به همین جهت سفارش شده گوشت را بشویید. می‌فرماید: چون هر حیوانی با جنابت از بین می‌رود و خون حیوان جنب است و البته ممکن است جنابت تاثیر در خون بگذارد و خون باقی مانده هم باید، سعی شود شسته بشود. خیلی بیماری داریم که علتش شناخته شده نیست. پس این همه تاکید در روایات و قرآن، بخاطر اثرش مثل آب زرد و قساوت قلب است.

در روایت دیگری می‌فرماید: «فلم حرم الدم المسفوح؟ قال: لأنه يورث القساوة و يسلب الفؤاد رحمته و يعفن البدن و يغير اللون، وأكثر ما يصيب الانسان الجذام يكون من أكل الدم.» [۴] یعنی «راوی می‌پرسد: چرا خون ریخته شده، حرام شده است. امام (علیه السلام) فرمودند: چون سبب قساوت قلب می‌شود و سبب بی رحمی انسان می‌شود و بدن را بد بو می‌کند و رنگ را دگرگون می‌کند و بیشترین مواردی که انسان مبتلا به جذام می‌شود، بخاطر خون است.»

نکته: جذام، نمونه بیماری‌های ژنتیکی است. یعنی بیشترین علت مبتلا به بیماری‌های ژنتیکی، خون خون است. و عرض کردم که خون باقیمانده در حیوان ذبح شده و قربانی را شامل می‌شود و باعث آمدن آب زرد و بد بویی دهان می‌شود. شاید از این استفاده بشود که چرا در شرق زمین، رنگ مردم زرد است. شاید چون خون مصرف می‌کنند، چهره و بدنشان زرد باشد.

طحال:

شکل ظاهری طحال، مانند جگر است و مکانش در سمت چپ شکم و تقریباً سمت چپ معده است. درد پهلوی احتمال دارد از طحال باشد. طحال متورم بشود و اختلالی و عفونتی به وجود بیاید و پهلوی چپ درد بیاید. و گاهی درد پهلوی، معلول معده است. طحال شبیه جگر است، ولی جگر خوردنش حرام نیست و خوردن طحال حرام است و ماده اصلی آن خون است. روایت داریم: «لا یؤکل الطحال لأنه دم» [۵] یعنی «طحال خورده نمی‌شود، چون ماده اصلی آن خون است.»

روایت داریم کسی به حضرت امیر (علیه السلام) عرض می‌کند که: «یا امیر المؤمنین ما الکبد والطحال إلا سواء؟ فقال له: کذبت یا لکع ایتونی بتورین من ماء أنبک بخلاف ما بینهما فاتی بکبد وطحال وتورین من ماء فقال علیه السلام: شقوا الطحال من وسطه وشقوا الکبد من وسطه ثم أمر علیه السلام فمرسا فی الماء جمیعاً فابیضت الکبد ولم ینقص شیء منه ولم یبیض الطحال وخرج ما فیہ کله وصار دماً کله حتی بقی جلد الطحال وعرقه فقال له: هذا خلاف ما بینهما هذا لحم وهذا دم.» [۶] یعنی «ای امیر المومنین، طحال و کبد یکی هستند. (چرا یکی حلال و دیگری حرام است) فرمودند: دروغ گفت. یکی نیستند. دو تشت آب بیاورید. تا اینکه خلاف آنچه گفتمی را ثابت کنم. برای امام (علیه السلام) یک جگر و طحال و دو تشت آب آوردند. فرمودند: جگر و طحال را از وسط پاره کنید. سپس امر فرمود که هر کدام را در آب بسابند. ساییدند و در آب حل شد، تا اینکه کبد سفید شد و چیزی از آن کم نشد و طحال سفید نشد و هر چه درونش بود خارج شد و همه اش خون شد تا اینکه پوست طحال و رگ از آن باقی ماند. امام (علیه السلام) به آن شخص فرمودند: این اختلاف و تفاوت بین آن هاست؛ یکی گوشت است و دیگری خون.» طحال خون منجمد است ولی جگر، گوشت رنگ شده است. در مورد طحال روایات زیادی داریم. نیاز به بررسی دارد. در روایتی می‌فرماید: «لا تأکلوا الطحال فإنه بیت الدم الفاسد.» [۷] یعنی «طحال را نخورید، زیرا خانه خون فاسد است.» و در روایت دیگری می‌فرماید: «لا تأکل طحالاً لأنه بیت الدم

ومضغة الشيطان.» [۸] یعنی «طحال نخورید، زیرا خانه خون و جویده شیطان است.» مضغة در عربی به معنای تکه گوشتی که در دهان قرار می‌گیرد. مضغة همان گوشتی است که از علقه ساخته می‌شود.

جویده شیطان (مضغة الشيطان) دو احتمال دارد؛ یکی اینکه جویده شیطان است و احتمال دیگر اینست که طحال محل جمع شدن، جویده‌های شیطان است.

مکانیزم کار طحال در بدن

اتفاقی در بدن می‌افتد. چه مکانیزمی در طحال است؛ امروزه می‌گویند که گلبول‌های سفید و قرمز و پلاکت‌های خون در طحال جمع می‌شوند و طحال صافی خون است و آن را صاف می‌کند و از مواد اضافی تصفیه می‌کند. میکروب وقتی وارد بدن می‌شود با گلبول قرمز و سفید و پلاکت‌ها مبارزه می‌کند. گاهی گلبول سفید پیروز می‌شود و گاهی میکروب بر آنها پیروز می‌شود. موقع پیروزی میکروب، دو تا زائده از میکروب دور گلبول سفید و قرمز و پلاکت را می‌گیرد و رویش بسته می‌شود و مواد درون گلبول‌ها را جذب بدن خودش می‌گیرد و تفاله را دور می‌ریزد. مواد را می‌مکد. این کار میکروب است. ببینید روایات چقدر ظریف بیان فرموده‌اند. که تعبیر جویده شیطان را به کار برده‌اند. تلف شده‌های گلبول قرمز و سفید و پلاکت‌ها، درون طحال می‌رود تا تصفیه شود.

با زبان آن روز بیان فرموده‌اند. امام (علیه السلام) خون فاسد درون طحال می‌رود. پیامبر (صلوات الله علیه و آله) طحال را قدر می‌شمارد و آن را نمی‌خوردند و آن را محل جمع شدن خون فاسد می‌دانند.

دو احتمال در روایات است؛ یکی اینکه طحال غذای شیطان است. یعنی میکروب و ویروس‌ها از آن استفاده می‌کنند. احتمال دیگر اینست که کشته‌های خون که شیطان جویده و رها کرده، در طحال جمع می‌شود که به آن جویده شیطان می‌گویند.

طحال سر ریز سوداست که در روایات بیان شده است. کسانی که سرطان خون دارند. یا بدنشان پلاکت یا گلبول سفید یا قرمز تولید نمی‌کند. این‌ها که شدید پلاکت خونشان کم می‌شود. دو علت دارد. یک علت اینست که امکان دارد که بدن پلاکت تولید نکند، به همین جهت مبتلا به خونریزی چشم و لثه می‌شوند. و علت دیگر اینست که در طحال خلل ایجاد شده و کشته‌های پلاکت‌ها و گلبول‌ها را به اشتباه بگیرد و خون سالم را خارج کند. با توجه به مبانی که بنده عرض کردم باید طحال را درمان کند و داروهای طحال را استفاده کند.

بررسی احتمالات در مورد طحال در روایات:

دو احتمال در روایات است؛ یکی اینکه طحال غذای شیطان است. یعنی میکروب و ویروس‌ها از آن استفاده می‌کنند. احتمال دیگر اینست که کشته‌های خون که شیطان جویده و رها کرده، در طحال جمع می‌شود که به آن جویده شیطان می‌گویند. و شاید بین آنها بشود جمع کرد. روایت داریم که می‌فرماید: «فهو لقمة الشيطان.» [۹] یعنی «طحال لقمة شیطان است.»

و در روایت دیگری می‌فرماید: «اتاه ابليس فقال له: اعطني نصيبي من هذا الكبش» [۱۰] یعنی «طحال سهم شیطان از گوسفند است.»

این‌ها موید احتمالی است که طحال، غذای شیطان و میکروب و ویروس است. البته می‌شود جمع کرد که: طحال سهم گوسفند از خون است. مواد خونی کشته، درون طحال می‌رود. ظاهر اینست که طحال غذای شیطان است. اشکالی هست که میکروب همه جای بدن می‌رود و تجزیه می‌کند و مصرف می‌کند. چرا فقط طحال بیان شده است؟ پاسخ اینست که، هر دو احتمال را پذیرفیم.

سوال:

آیا خوردن طحال سبب بیماری می‌شود؟

پاسخ: البته جواب واضح است. خود طحال، خون است. به همان دلیلی که نباید خون خورد، نباید طحال خورد، و بیماری‌های خون؛ مثل بد بویی دهان و بدن و زرد شدن چهره و... را در پی دارد.

وقتی رنگ بدن تغییر می‌کند، یعنی خون کم می‌شود. یعنی گلبول قرمز کم می‌شود، صفرا غلبه می‌کند. به تدریج بررسی خواهد شد. خلاصه اینکه خوردن طحال باعث بیماری می‌شود. وقتی در آب حل شد، کلا تبدیل به خون شد. اگر نگوییم واقعا دم است. با حکومت مشخص می‌شود که حکم خون را دارد و بیماری‌های خون را شامل می‌شود.

روایت دیگری داریم که می‌فرماید: «حرم الطحال لما فيه من الدم، ولان علتة وعلة الدم والمیته واحدة لانه یجری مجریها فی الفساد.» [۱۱] یعنی «طحال حرام شده است، بخاطر اینکه در آن خون است و علت خون و مردار یکسان است. زیرا طحال جاری مجرای خون و مردار است در فساد.»

و روایت دیگری می‌فرماید: «لا تأكلوا الطحال فإنه بیت الدم الفاسد.» [۱۲] یعنی «طحال را نخورید، زیرا خانه خون فاسد است.»
معنای خون فاسد:

معنای ظریفی دارد، خون فاسد کدام خون است؟ می‌بینیم که گلبول سفیدی در بدن تولید می‌شود و بجای دفاع از بدن، خودش حمله می‌کند. کار پلاکت این است که وقتی زخم در بدن باشد، با جمع شدن، جلوی خونریزی را سد می‌کند ولی بجای جلوگیری می‌آید رگ‌های خونی را می‌بندد. فشاری می‌آید که پلاکتی تولید بشود که نرمال نیست. گلبول سفید و قرمزی تولید می‌شود که نرمال نیست. خوردن طحال باعث روییدن خون فاسد می‌شود. روایت دیگری داریم که می‌فرماید: طحال، خانه خون فاسد است. روایتی داریم که موید روایت ینبت است. شبیه هم دیگر هستند. ینبت من الدم الفاسد ولی این روایت مشکل دارد. کلمه «من» اضافه است. معنایش این است که از خون فاسد به وجود می‌آید. روایت

اول که می‌فرماید: الطحال ینبت الدم الفاسد. معنا عوض می‌شود. دو روایت با هم تفاوت دارند ولی این روایت می‌گوید: طحال از خون فاسد به وجود می‌آید. معقول نیست از خون فاسد به وجود بیاید. باعث سرطان خون ممکن است بشود. فساد خون ممکن است منظور، سرطان باشد. و ممکن است تناسب پلاکت و گلبول بهم بخورد.

غدد و خوردن آن:

خوردن غده‌ها، از محرمات الهی است و سبب انواع بیماری می‌شود. روایتی داریم که حضرت امیر (علیه السلام) می‌فرماید: «إذا اشتری أحدکم لحماً فلیخرج منه الغدد فإنه یحرک عرق الجذام.» [۱۳] یعنی «زمانی که یکی از شما، گوشت خرید، باید غده‌ها را خارج کند، زیرا این، ژن جذام را تحریک می‌کند.»

جذام به عنوان نمونه بیماری‌های ژنتیکی هست. اگر امروزه بیماری‌های ژنتیکی زیاده شده، بخاطر دشواری است. مشکلات ژنتیکی شایع شده است. پس خوردن غدد تحریک کننده بیماری‌های ژنتیکی است.

گوشت خوک:

خوردن گوشت خوک از محرمات مسلم در قرآن است. که می‌فرماید: (حُرِّمَتْ عَلَیْکُمُ الْمَیِّتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِیرِ) [۱۴] یعنی «گوشت خوک بر شما حرام شده است» جز حرام‌های مسلم است که هیچ اختلافی نیست.

علت حرمت: دلیل اولی برای حرمت؛ اینست که مسوخ است و گوشت انسان است و چون گوشت انسان حرام است و خوک در اصل انسان بوده است، حرام است. گوشت انسان بخاطر نهی حرام نیست، ولی خداوند طوری خلق کرده است که نمی‌تواند گوشت انسان را بخورد. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادرش را بخورد، بدتان می‌آید. فرمود: حرام است. فرمود: کراهت دارید. در حیوانات مشخص است. هر غذایی نمی‌خورند. گاو

گوشت نمی‌خورد و گیاه می‌خورد و اگر بخورد مشکل پیش می‌آید. آمدند و به گاو استخوان مرده دادند به عنوان رشته‌های سبز، گاوها خوردند و مبتلا به جنون گاوی شدند. گاو نباید گوشت و استخوان بخورد. طبق غریزه است. انسان هم همینطور است. نباید گوشت برادر را بخورد و اگر نه بیمار می‌شود. عقیده بنده اینست که مسوخ بودن این‌ها باقی مانده است. گوشت خوک مثل گوشت انسان است و انسان کراهت دارد.

روایت علت حرمت گوشت خنزیر:

روایت داریم: «حرم الخنزیر لأنه مشوه جعله عز وجل عظة للخلق و عبرة وتخويفا ودليلا على ما مسخ على خلقته ولان غذاء أقذر الأقدار» [۱۵] یعنی «خوک حرام شده است؛ چون چهره اش زشت شده است. و آن را موعظه و عبرت و ترسی برای مردم قرار داده است و دلیل بر مسخ شدن آن است. و چون تغذیه آن کثافات است.»

اشکال: شاید کسی بگوید خوک مسخ نشده است و بقیه مسوخ شده اند. بنده می‌گوییم که خودش مسخ شده است و این‌ها فرزندان آن‌ها هستند. و خوک سرشار از کثافت هاست. نکته اول: اگر در اصل اینطور بود اشکالی نداشت. مشوه به چیزی می‌گویند که دگرگون شده است. پس انسان بوده و زشت شده است.

نکته دوم: عبارت «لان غذاء أقذر الأقدار» یک قانون هست که انسان هر حیوانی که خواست گوشتش را بخورد، باید به غذای آن حیوان نگاه کند. اگر غذایش خوب است، گوشت آن حیوان خوب است. می‌توان گوشت‌ها را درجه بندی کرد. خوک نخورید، چون غذای کثافت است. مدفوع انسان و حیوان را می‌خورد. و بهمین جهت گوشتش حرام است. درباره مرغ می‌گویند: خوک پرندگان است. بخاطر غذایش است که می‌گویند. چون همه چیز را می‌خورد. کرم و پرندگان. ولی کبوتر بر خلاف مرغ است. فقط گندم می‌خورد. و گندم‌های سالم و تمیز را می‌خورد. به همین جهت بهترین گوشت، گوشت کبوتر است. مرغ در درجات بعدی است. بوقلمون غذایش از مرغ تمیزتر است. اگر مرغ فقط گندم یا جو

بخورد، گوشت بهتری خواهد داشت. روایت داریم که بهترین گوشت ها، گوشت کبوتر است که یک دختر جوانی از قبیله‌ای با باقی مانده نانش، تغذیه اش داده است. برای خیلی از بیماری‌ها درمان است.

نکته درباره گوشت ها: گوشت گوسفند خوب است، چون از گیاهان دارویی تغذیه می‌کند. آویشن و کاسنی و بنفشه می‌خورد. بهترین گوشت هاست. باید گوسفند چرا رفته را مصرف کنیم. بحثی در آینده درباره گاو و گوسفند خواهیم داشت.

پس خوک گوشت، گوشت انسان بوده است. و طبع انسان از گوشت خودش، بدش می‌آید. هر چیزی بواسطه طبع است. خوردن آن ضرر زیادی خواهد داشت. اگر کسی باور کند که گوشت انسان است، نخواهند خورد. حرام فقط چهار مورد است ولی مسوخ زیاد است. مثل خرس و میمون و فیل. و طبع انسان این‌ها را نمی‌پذیرد.

تتمه بحث: غذای او کثیف ترین، کثافت هاست با اسباب زیادی. حضرت (علیه السلام) اسباب را فرموده است. کرمی که در گوشت خوک است، کرم کدوی شاخدار است که سبب زخم شدن معده است. و خودشان می‌گویند که سگته مغزی می‌آورد. هر چقدر علم بیشتر پیشرفت کند، عظمت کلمات ائمه (علیهم السلام) بیشتر مشخص خواهد شد. اینقدر خوک زیاد شدند که می‌خواستند راحت بشوند، پدرانشان را خوردند.

خاک و خوردن آن:

جزء محرمات الهی است، حرام است و شارع از آن نهی فرموده و این هم سبب ابتلا به بیماری است، روایاتی که دو تا روایتش را خواندیم، یک روایتش می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ مِنَ الطِّينِ فَحَرَّمَ أَكْلَ الطِّينِ عَلَى ذُرِّيَّتِهِ.» [۱۶] یعنی «خداوند تبارک و تعالی، حضرت آدم را از گِل خلق کرده، پس خوردن گِل بر ذریه‌ی آدم حرام کرد.»

روایت دیگری داریم می‌فرماید: «أَكْثَرُ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ أَكْلُ الطِّينِ وَهُوَ يُوْرِثُ السَّقَمَ فِي الْجَسْمِ وَيَهْيِجُ الدَّاءَ وَمَنْ أَكَلَ طِينًا فَضْعَفَ عَنْ قُوَّتِهِ الَّتِي كَانَتْ قَبْلَ أَنْ يَأْكُلَهُ وَضَعَفَ عَنِ الْعَمَلِ

الذی کان یعمله قبل أن یأکله حوسب علی ما بین قوته وضعفه وعذب علیه.» [۱۷] یعنی «بیشترین مکاری که شیطان به آن وسیله انسان را شکار می‌کند، گرفتار می‌کند، بیشترین نیرنگی که شیطان به کار می‌برد، خاک است، خوردنِ خاک، سبب بیماری بدن می‌شود، سبب بوجود آمدن بیماری در بدن می‌شود. (سبب هیجان بیماری یعنی بیماری که هیجان ندارد، نهفته است، این بیماری را به هیجان می‌آورد) ، به هیجان وادار می‌کند، کسی که گل می‌خورد و نیروش کاسته بشود، ضعیف بشود، اگر از کارهایی که قبلاً انجام می‌داده ضعیف شده، ناتوان شده، روز قیامت حساب می‌شود و عذاب می‌شود.»

نکته: امروزه هم ثابت شده است که خاک پر از ویروس و میکروب است. و در شرایط سخت می‌میرد. و تمام صفات مرده را دارد. ولی وقتی وارد جایی که مناسب باشد، بشود، زنده می‌شود. تمام صفات یک مرده را دارد، ولی جای مناسب و در شرایط مناسب که پیدا کند، شروع می‌کند به رشد کردن. خوردن گل سبب بیماری در بدن است؛ بیماری که نهفته است را هیجان می‌آورد و تحریک می‌کند، کسی که گل می‌خورد بدنش ضعیف می‌شود، ضعیف تر از زمانی که گل نخورده بود.

سوالات:

۱. بیماری‌هایی که در ناحیه سر می‌باشد و درمان سر دردهای میگرنی چیست؟
میگرن اولین علت میگرن، یک رگ‌هایی توی سر هست که گشاد می‌شود. گشادتر از حد معمول و این سبب می‌شود که خون وقتی به این رگ‌ها می‌رسد، سرعت پیدا می‌کند و این سرعت، احساس نبض در سر و سر درد را به همراه دارد.
درمان میگرن درمان‌های متعددی داریم؛ یکی از درمان هایش، روغن بنفشه پایه کنجد است. خود روغن کنجد، درمان سر درد میگرنی است روایت داریم که پیامبر (صلوات الله علیه و آله) روغن کنجد درون دیزی برای میگرن می‌ریختند.

درمان میگرد: روغن بنفشه‌ای که پایه اش، روغن کنجد است. چون این روغن بنفشه را وقتی تهیه می‌کنند، روغنی به گل بنفشه اضافه می‌کنند؛ یا روغن کنجد یا روغن زیتون یا روغن‌های دیگر. و این روغن بنفشه‌ای که پایه اش، روغن کنجد است درمان میگرد از دوناچه است؛ علاوه براین یک درمان دیگری هم دارد و آن روغن بنفشه با کاسنی است. به این صورت که کاسنی را له کنند و روغن بنفشه رویش بریزند و روی پیشانی بمالند و یا اگر خشک باشد، آسیاب کنند؛ داروی امام رضا (علیه السلام) و گل بنفشه رویش بریزند و روی پیشانی بمالند، درد فوراً ساکت می‌شود.

۲. زخم معده و سوزش در ناحیه‌ی معده درماتش چیست؟

زخم معده روغن بنفشه‌ای که عرض کردیم روغن کنجد باید توی بینی بریزند. و اما راجع به زخم معده، بهترین درمان زخم معده مرکب دو است از مرکبات ده گانه‌ای که ان شاءالله خواهیم خواند، ده تا مرکب داریم که درمان خیلی از بیماری‌ها هست، شایدم کل بیماری هاست. مرکب دو، برای معده داروی بسیار خوبیست، کل مشکلات معده را درمان می‌کند ظرف پنج دقیقه. بعد پنج دقیقه درد معده ساکت می‌شود، زخم معده را هم درمان می‌کند معده را هم تقویت می‌کند، چهره را هم زیبا می‌کند. و برافروخته می‌کند و زردی چهره را برطرف می‌کند. موارد دیگری هم دارد حالا این حداقل یک فایده اش که مورد سوال شده همین است که معده و زخم معده را درمان می‌کند. البته چای زنجبیل و زنجبیل بطور کلی برای زخم معده مفید و مناسب است، خوردن عسل با سیاه دانه هم برای معده و زخم معده خوب است بهترین درمان زخم، بطور کلی عسل است.

۳. فرمودید که خوردن ارده، ضعف حافظه می‌آورد. سوال کردند که اگر این ارده همراه عسل و شیر و خرما و امثال این‌ها خورده بشود، مانند پنیری که همراه گردو خورده می‌شود. آیا عوارضش برطرف می‌شود؟

خوردن عسل، حافظه را زیاد می‌کند، بلغم را کم می‌کند و حافظه را زیاد می‌کند. هر چیزی که بلغم را کم می‌کند، حافظه را زیاد می‌کند. عسل هم حافظه را زیاد می‌کند و کنجد، حافظه را کم می‌کند، ضعیف می‌کند. بالاخره اگر کسی این دو تا را با هم بخورد، دلیلی نداریم؛ ولی شاید، همدیگر را مهار کنند، نه حافظه تقویت می‌شود و نه ضعیف. امکان دارد ولی چیزی دیگر غیر از عسل، اگر موجب تقویت حافظه نباشد.

۴. تعریق کف دست و پا سوال کرده اند.

عرق دست و پا بخاطر رطوبت بدن است. نوعا کسانی که صفراوی هستند چون صفرا گرم و خشک است تشنه زیاد می‌شوند و آب می‌خورند، و بدن مرطوب می‌شود؛ وقتی مرطوب بشود تعریق زیاد می‌شود و آب بدن زیاد می‌شود. درمان صفراست. درمان عاجل آن، خوردن اترفیل است. در روایت داریم که حضرت موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) از رطوبت زیاد شکایت کرد. خداند متعال به او اترفیل را سفارش فرمود که ترکیبی از عسل، هلیله و روغن زرد است. که رطوبت را خشک می‌کند. علاوه بر اترفیل، خرما بخورند و بعدش آب نخورند.

۵. سندروم پا سوال کردند که عوارضش داغ شدن و سوزش کف پاهاست که هر کسی

چیزی مثل غلظت خون و چربیخون را علتش می‌داند

داغی پا، علتش صفرا و غلظت خون و اینا نیست. علتش گردن، مهره‌های گردن است که دچار خلل شده است و باعث گرمی در پا می‌شود و خود پا مشکلی ندارد و درمانش، دو روز بدون متکا بخوابد و درمان دیگر اینکه حجامت کند و برگردد به خون حجامتش نگاه کند از گردن درد خوب می‌شود.

[۱] شوری/سوره ۴۲، آیه ۳۰.

[۲] سوره مائده، آیه ۷.

[۳] علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۸۵.

- [٤]بحار الأنوار، علامة مجلسي، ج ٦٢، ص ١٦٢، ط دارالاحياء التراث.
- [٥]كافي، شيخ كليني، ط الاسلاميه، ج ٦، ص ٢٥٤.
- [٦]كافي، شيخ كليني، ط الاسلاميه، ج ٦، ص ٢٥٤.
- [٧]خصال، شيخ الصدوق، ص ٦١٥.
- [٨]كافي، شيخ كليني، ط الاسلاميه، ج ٦، ص ٢٢٠.
- [٩]من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ٣، ص ٣٣٩.
- [١٠]علل الشرائع، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٥٦٢.
- [١١]علل الشرائع، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٤٨٥.
- [١٢]خصال، شيخ الصدوق، ص ٦١٥.
- [١٣]كافي، شيخ كليني، ط الاسلاميه، ج ٦، ص ٢٥٤.
- [١٤]سوره مائده، آيه ٣.
- [١٥]بحار الأنوار، علامة مجلسي، ج ٦٢، ص ١٦٥، ط دارالاحياء التراث.
- [١٦]كافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٢٦٥، ط الاسلاميه.
- [١٧]كافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٢٦٦، ط الاسلاميه.

یکی از علل و اسباب بیماری ها، گناه است، گناهان سبب بیماری می شوند. حالا بعضی گناهان را ذکر کردیم مانند: خوردن گوشت خوک، خوردن خوک، این هم سبب انواع بیماری می شود.

شاید کسی بگوید این مبتلا به نیست، کسی امروزه از مسلمانان و شیعیان گوشت خوک نمی خورد؛ ولی حقیقت این است که، این هم مبتلا به است و خلاصه یک جوری ما را خوراندند و به ما دادند.

امروزه این کپسول هایی که از خارج از کشور می آید، این پوست کپسول از پی خوک درست می شود، چقدر ما کپسول در طول عمر مصرف کردیم، ما پی خوک می خوریم، خبر نداریم. اطلاع نداریم. پس این هم مبتلا به است، خوک خوردن هم مبتلا به است، چون ما یک عمر پی خوک خوردیم و خبر نداریم. بعضی پنیرهایی که از خارج می آید هم پی خوک دارند. علی ای حال، اینها هم محل ابتلاست.

بررسی خوردن خاک، گِل:

جزء محرمات الهی است، حرام است و شارع از آن نهی فرموده و این هم سبب ابتلا به بیماری است، روایاتی که دو تا روایتش را خواندیم، یک روایتش می فرماید: «إن الله عز وجل خلق آدم من الطین فحرم أكل الطین علی ذریته.» [۱] یعنی «خداوند تبارک و تعالی، حضرت آدم را از گِل خلق کرده، پس خوردن گِل بر ذریه ی آدم حرام کرد.»

روایت دیگری داریم می فرماید: «أكثر مصادد الشیطان أكل الطین وهو یورث السقم فی الجسم وبهیج الداء ومن أكل طینا فضعف عن قوته التي كانت قبل أن يأكله وضعف عن العمل الذی كان یعمله قبل أن يأكله حوسب علی ما بین قوته وضعفه وعذب علیه.» [۲] یعنی «بیشترین وسیله ای که شیطان به آن وسیله انسان را شکار می کند، گرفتار می کند، بیشترین نیرنگی که به کار می برد شیطان، خاک است، خوردن خاک، گِل سبب بیماری بدن می شود،

سبب بوجود آمدن بیماری در بدن می‌شود. (سبب هیجان بیماری یعنی بیماری که هیجان ندارد، نهفته است) این بیماری را به هیجان می‌آورد، به هیجان وادار می‌کند، کسی که گِل می‌خورد و نیروش کاسته بشود، ضعیف بشود، اگر از کارهایی که قبلاً انجام می‌داده ضعیف شده، ناتوان شده، روز قیامت حساب می‌شود. «چرا نشسته نماز خواندی؟ اگر بگویدی من ناتوان بودم جوابش این است که خودت عمداً گِل خوردی، و سبب شده ناتوان بشوی. توضیح روایت:

پس این روایت دالّ بر این معنا است که خوردن گِل، سبب بیماری می‌شود، سبب بیمار شدن بدن هست. اما کدام بیماری؟ این را روایت بیان نمی‌کند که خوردن گِل سبب ابتلا به کدام بیماری می‌شود.

نکته از روایت: می‌فرماید: خوردن گِل، سبب هیجان بیماری می‌شود، یک بیماری که هیجان ندارد، البته احتمال دارد مراد، علت و سبب بیماری که نهفته است و هیجان ندارد، او را به هیجان می‌آورد، باشد. آنچه که در خاک هست، ویروس هست، ویروس زمانی که در خاک است، حالت مرده دارد و تمام صفات یک مرده را دارد. ولی وقتی در شرایط مناسب قرار می‌گیرد، به هیجان می‌آید و زنده می‌شود.

این روایت تغییر ظریفی از این واقعه دارد، می‌فرماید: ویروس سبب هیجان بیماری می‌شود، آن بیماری و سبب بیماری که هیجان ندارد و حالت مرده دارد، به هیجان می‌آید، زنده می‌شود و فعالیتش از نو شروع می‌شود.

خیلی خب، البته این روایت در آخر می‌فرماید: سبب ضعف بر خوردن گِل که سبب ضعف می‌شود، بیماری خطرناکی است بلکه کشنده است. حالت زهر دارد.

روایات متعددی در این معنا داریم، روایتی از پیامبر (صلوات الله علیه و آله) می‌فرماید: «من أكل الطين فمات فقد أعان على نفسه.» [۳] یعنی «کسی که گِل بخورد و بمیرد، در حقیقت خودکشی کرده است، کمک کرده به مرگ خودش.»

روایت دیگری از پیامبر (صلوات الله علیه و آله) می‌فرماید: «مَنْ أَكَلَ مِنَ الطَّيْنِ فَقَدْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِ نَفْسِهِ» [۴] یعنی «کسی که گِل می‌خورد، در حقیقت، در قتل خودش کمک کرده است.»

روایتی از حضرت امیر (علیه السلام) در مورد مردی که گِل می‌خورد: حضرت امیر (علیه السلام) او را نهی فرمود و سپس فرمودند: «لا تأكله فإن أكلته ومِت كنت قد أعتت على نفسك.» [۵] یعنی «گِل نخور، اگر گِل بخوری و بعد بمیری، در حقیقت کمک کرده‌ای به مردن خودت.»

پس این خوردن گِل سبب مرگ می‌شود و کمک به کشتن و خودکشی است در حقیقت. البته روایات دیگر این را مقید به زیاد خوردن می‌کند، روایتی داریم می‌فرماید: «من انهمك في أكل الطين فقد شرك في دم نفسه.» [۶] یعنی «کسی که در خوردن گِل زیاده روی کند، این شریکِ خون خودش است.» خیلی خب، حالا به طور کلی از این روایات استفاده می‌شود که، خوردن گِل سبب بیماری است. یکی از علل بیماری‌ها خوردن گِل است.

بیماری‌های معلول گِل:

روایتی هم داریم، بیماری‌هایی که معلول خوردن گِل هست برای ما بیان می‌کند. روایت داریم می‌فرماید: «مَنْ أَكَلَ الطَّيْنُ فَإِنَّهُ تَقَعُ الْحَكَّةُ فِي جَسَدِهِ، وَيُورِثُهُ الْبَوَاسِيرُ، وَيَهْيِجُ عَلَيْهِ دَاءُ السَّوِّءِ، وَيَذْهَبُ بِالْقُوَّةِ مِنْ سَاقِيهِ وَقَدَمِيهِ» [۷] یعنی «کسی که گِل می‌خورد، مبتلا به خارش در بدن می‌شود، سبب بیماری بواسیر هم می‌شود، سبب هیجان بیماری بدخیم، بیماری که لاعلاج است، نیرو را از دوتا ساق پا و پاها از بین می‌برد.» قدرت ساق پا و پاها را به تحلیل می‌برد و از بین می‌برد. پس خوردن گِل سبب بیماری خارش بدن است، حالا بیماری‌هایی که سبب خارش بدن می‌شود چیست؟

یکی مشکل کبدی است، پس در حقیقت می‌توانیم بگوییم؛ خوردنِ گل سبب خلل در کبد می‌شود، سبب دیگرش، آلودگی خون است، پس خوردن گل، سبب آلودگی خون می‌شود. روایت هم می‌فرماید: سبب بیماری بد است.

بیماری بد و سخت:

بیماری بد به بیماری‌های سخت، به بیماری‌هایی که چهره‌ی انسان را خراب می‌کنند. فعل و افعال انسان را خراب می‌کند، مختل می‌کند، به این‌ها بیماری بد می‌گویند. پس خوردن گل سبب بیماری بد می‌شود. ممکن است شامل سرطان هم بشود.

اشکال: البته ممکن است کسی بگوید این مسئله مبتلا به نیست؛ کمتر کسی هست که گل بخورد.

پاسخ: بعید نیست استفاده از این داروهای شیمیایی، سبب این ابتلاها بشود، چرا؟ چون این داروهای شیمیایی منبعش، خاک است. سبزی‌هایی که همراه با گل است و گل آن خوب شسته نشده است، سبب ابتلا به بیماری است.

بعید نیست داروهای شیمیایی، چون از معادن است و از خاک بوجود می‌آیند، شاید مشمول این تعریف‌ها و این روایات هم بشود. این داروها از گیاه نیستند، این‌ها تمامش، از معادن و خاک هستند.

آیا معادن جزء خاک محسوب می‌شوند؟ بعید نیست، چون گل همانا می‌تواند معدن داشته باشد، همه‌ی معادنی که استخراج می‌شود، ممکن است در گل‌ها باشد، ولی مقدار اندکی از آن ممکن است.

تذکر چند امر

امر اول: مراد از گناه چیست؟ گناهی که سبب بیماری می‌شود، کدام گناه است؟ آیا تمامی گناهان یا گناهان خاصی است؟ آیا اختصاص دارد به گناهان غذایی؟ همان گونه که قرآن دلالت دارد، خوردن مردار و خوردن خوک و خوردن خون و امثال اینها

است؟ اختصاص به این‌ها دارد یا شامل گناهان دیگر هم می‌شود؟ خلاصه آیا باید سنخیتی ما بین گناه و بیماری وجود داشته باشد یا لازم نیست؟

روایاتی که خواندیم اطلاق دارد، درست است که روایت می‌گوید: نیست بیماری مگر بخاطر گناه. اگر این روایت عمومیت دارد در ناحیه بیماری است، چون نفی وارد بر بیماری شده است، لا مرض، مثل لا رجل فی الدار، یعنی هیچ مردی در این خانه وجود ندارد. عمومیت دارد. نکره در سیاق نفی دلالت بر عمومیت دارد. لا مَرَضٌ، این عمومیت بیماری‌ها را دلالت دارد، اما گناه عمومیت ندارد. لا مَرَضٌ إِلَّا بِذَنْبٍ، این اطلاق دارد، شامل همه‌ی گناه‌ها می‌شود ولی از اطلاقش استفاده می‌شود، عمومیت ندارد. نه کلمه‌ی کُل داریم، نه نکره در سیاق نفی داریم، هیچکدام از اینها نیست.

لا مَرَضٌ عمومیت دارد، تمامی بیماری‌ها بخاطر گناه است. ولی آیا هر گناهی می‌تواند سبب بیماری بشود؟ یا سنخیت معتبر است؟ گناهی است که با بیماری سنخیت دارد این سبب بیماری می‌شود. گناه غذایی فقط چون سنخیت با بیماری دارد، سبب بیماری می‌شود. حالا اگر بخواهیم سرایت دهیم، سرایت میدهیم به آنجایی که نص داریم، دلیل داریم مانند زنا، مانند هم بستر شدن در زمان قاعدگی. اینها غذایی نیست ولی سبب بیماری می‌شود. می‌توانیم از این روایات، اطلاق استفاده کنیم. استفاده‌ی اطلاق قدری مشکل است به جهت اینکه، این روایات ما روایات فاز اول ما است. اطلاق دارد ولی می‌توانیم بگوییم این‌ها در مقام بیان نیستند.

در مقام بیان اینکه کدام گناه سبب بیماری نیست، لا مَرَضٌ إِلَّا بِذَنْبٍ، بله گناه است اما کدام گناه؟ در مقام بیان این نیست که کدام گناه است، تا ما بتوانیم از آن اطلاق استفاده کنیم. شرط استفاده‌ی اطلاق این است که در مقام بیان باشد، متکلم در مقام بیان باشد. اینجا شاید بگوییم در مقام بیان نیست.

امر دوم: روایات فاز دوم مضمونش این است؛ خداوند تبارک و تعالی انسان را خلق کرد و می‌داند چه چیزی برای بدن انسان صلاحیت دارد و چه چیزی برای انسان صلاحیت ندارد.

آنچه که صلاحیت دارد، امر فرموده و مباح کرده است. و آن را که صلاحیت ندارد، نهی فرموده است. اینها مربوط به گناهان غذایی است. چه چیزی برای انسان صلاحیت دارد؟ مباح کرده است. از غذاها چه چیزی برای انسان صلاحیت ندارد؟ حرام فرموده است. خداوند این‌ها را حرام کرده است، چون اینها ضرر دارند و بیشتر راجع به غذاها است و گناهان غذایی.

سنخیت قابل درک:

آیا ما با وجود این معانی می‌توانیم عمومیت را استفاده کنیم؟ یا اطلاق را استفاده کنیم و بگوییم هر گناهی میتواند سبب هر بیماری باشد؟ آیا احتیاج به سنخیت دارد؟ باید بین یک گناه و بیماری سنخیت وجود داشته باشد میتوانیم همچنین اطلاقی از روایات استفاده کنیم و بگوییم: مثلاً دروغ گفتن سبب پا درد می‌شود، اگر بگوییم خوردن غذا سبب بیماری معده می‌شود، این که طبیعی است. بالاخره این قابل درک است، بشر می‌تواند یک روزی این معنا را بفهمد. فلان غذا سبب آلودگی خون بشود، فلان غذا سبب تب شود، بله می‌تواند، قابل درک است.

فهمیدن برخی سنخیت‌ها مشکل است.

ولی اینکه بگوییم دروغ گفتن سبب پا درد می‌شود، هیچ سنخیتی بین این دو تا ما تصوّر نمی‌کنیم. آیا دروغ گفتن سبب درد دست می‌شود یا نمی‌شود؟ آیا سبب شکم درد می‌شود یا نمی‌شود؟ و امثال اینها. باید سنخیت باشد یا نباشد. در اینکه بین علت و معلول باید سنخیت باشد، مسلّم است و شکی نیست. ولی مسئله این است آیا سنخیت وجود دارد بین این

چیزهای گوناگون و مختلف؟ از روایات ما استفاده می‌شود بله، سنخیت وجود دارد و هر گناهی می‌تواند علت بر بیماری باشد.

رسالت واقعی ما:

ما دنبال این چیزها هستیم، دنبال چیزهایی که قابل درک در مرحله‌ی اول نیست، این‌ها را می‌خواهیم اثبات کنیم و از روایات استفاده بکنیم. چیزهایی که عقل درک نمی‌کند، قابل درک نیست در مرحله‌ی اول. دنبال همین چیزها هستیم، زیرا روایت ما دلالت بر این معنا دارد، نیست سنگی که به سر اصابت می‌کند مگر بر اثر گناهی. نیست پایی که به زمین برخورد می‌کند مگر بخاطر گناهی. آیا این گناه این سنگ را آورده و در اینجا قرار داده یا این گناه سبب غفلت انسان از آن سنگ شده، تا پایش به آن سنگ برخورد کند؟ نه گناه این سنگ را آورده در مقابل پا قرار داده و نه گناه سبب این غفلت شده است. غفلت در هر حال ممکن است عارض بشود. حال کسی که گناه کرده یا کسی که گناه نکرده است. از این روایات و از مجموع این روایات می‌توانیم اطلاق را استفاده کنیم و بگوییم هر گناهی می‌تواند علت هر بیماری باشد، می‌تواند علت بیماری باشد و اختصاص به گناهی که سنخیتش را ما درک کنیم، مانند گناهان غذایی، اختصاص به اینها ندارد و شامل کلّ گناهان است.

علل بیماری انبیا و اهل بیت (علیهم السلام)

چشم درد حضرت امیر (علیه السلام) و بیماری رسول الله (صلوات الله علیه و آله) هم بخاطر گناه است، اما نه بخاطر گناه خودشان، بلکه بخاطر گناه دیگران است، که مبادا اینها را عبادت کنند. این همه معجزه از اینها صادر شده است، این همه خارق العاده از اینها صادر شده است، مردم اینها را عبادت می‌کنند. روایتی داریم که: حضرت عیسی در کودکی گرفتار بیماری بزرگسالان می‌شد، در بزرگی مبتلا به بیمارِ کودکان میشد و در عین حال هم او را عبادت کرده اند. می‌گفتند پسر خدا است، بعد هم گفتند خود خداست.

پس این هم علتش گناه است. ما هم دلیل داریم و آن دلیل هم اینست که می‌فرماید: نیست بیماری مگر بخاطر گناه است، نکره در سیاق نفی است. البته ما انشاءالله علت‌های دیگری هم خواهیم خواند. مانند چشم زخم و مانند میکروب و ویروس، البته اینها علل مستقیم بیماری اند و یک عللی داریم غیر مستقیم، همین‌ها است و یک علل مستقیم که بعداً خواهیم گفت.

پس حالا که عموم داریم؛ نیست بیماری مگر بخاطر گناه. روایتش اینست: «ما اختلج عرق و لا عثرت قدم إلا بما قدمت أیدیکم» [۸] یعنی «هیچ رگی جهش نمی‌کند و هیچ پای با سنگ برخورد نمی‌کند، مگر بخاطر کارهای خودتان.»

نکته: سنخیتی وجود ندارد که بین گناه، هر گناه، هر کجا که باشد و بین برخورد پا با زمین یا با سنگ. سنخیتی بین این دوتا ما نمی‌فهمیم، حتماً باید باشد ولی ما نمی‌فهمیم. اگر گفتیم این، سبب غفلت است و غفلت باعث این برخورد پا با سنگ و گناه سبب غفلت بشود. پس اون سنگی که روی سر انسان می‌افتد چی؟ آن باعث غفلت نیست. روایت می‌فرماید: نیست سنگی که بر سر انسان بیفتد مگر بخاطر گناه است.

روایتی دیگر می‌فرماید: «لیس من التواء عرق، ولا نكبة حجر و لا عثرة قدم، ولا خدش عود إلا بذنب و لما يعفو الله أكثر.» [۹] یعنی «نیست پیچش رگی و برخورد سنگ با سر و برخورد پا با سنگ و خراش چوب، مگر به خاطر گناهی. و مواردی که خدا می‌بخشد، بیشتر است.»

روایت دیگری داریم که می‌فرماید: «توقوا الذنوب، فما من بلیة ولا نقص رزق إلا بذنب، حتی الخدش، والکبوة، والمصیبة، قال الله عز وجل: " وما أصابکم من مصیبة فما کسبت أیدیکم ویعفو عن کثیر "» [۱۰] یعنی «از گناهان پرهیزید. نیست بلایی و کمتر شدن روزی، مگر بخاطر گناهی است. حتی خراش و افتادن توی چاله و مصیبت. خداوند عزوجل

می‌فرمایند: نیست مصیبتی که به شما اصابت کند، مگر بخاطر گناهی است که انجام داده اید.»

خیلی خب، این واضح است، اینجوری نیست که گناهان غذایی، فقط سبب بیماری و بلاهای بدن می‌شود و گناهان مالی مثلا خوردن مال یتیم و غصب کردن، اینها سبب بلاهای مالی می‌شود، انسان فقیر می‌شود! نه فقط اینجوری نیست. خوردن مال یتیم هم می‌تواند سبب بیماری بشود؛ چون روایات ما عمومیت دارد، اختصاص به گناه غذایی ندارد. خیلی خب این بحث تمام شد.

پس از روایات استفاده می‌شود که، گناهان سبب بیماری می‌شوند.

انواع گناهان:

حالا این گناهان چیست؟ چه چیزی گناه است؟ چه چیزی گناه محسوب می‌شود؟ کدام یکی گناه محسوب نمی‌شود؟ ما سلسله مراتب داریم، گناهان دسته بندی می‌شوند.

قدر متیقن از گناهان

یک سری گناهانی است که تمام بشر قبول دارند، تمام بشر اینه ارا گناه حساب می‌کنند، تمام عقلای عالم این‌ها را گناه حساب می‌کنند. مانند ظلم، تجاوز به حقوق دیگران، کشتن، زدن، دروغ گفتن، خوردن اموال ضعیفان، شکنجه‌ی حیوانات، خراب کردن طبیعت و امثال اینها. این‌ها گناه است، تمام عقلا اینها را گناه حساب می‌کنند. پس اینا قدرِ مُتَیقَن از گناهان است.

گناهان مورد اشاره شرایع

گناهانی است که تمامی شرایع عالم آنها را می‌شناسند، مانند زنا، شرب خمر و هم بستر شدن در قاعدگی است. ترک ذکر خدا هم، جزء گناهانی است که تمامی شرایع آسمانی می‌پذیرند.

گناهان مورد اشاره اسلام

گناه بعدی گناهانی است که از ضروریات دین اسلام است، مانند حرمت خوردن مردار، خون، گوشت خوک و امثال اینها.

گناهانی که تصریح نشده است

مرتبه بعدی گناهانی است که در واقع گناه است و حرام است، هر چند علما در آنها اختلاف دارند. گناهان واقعی است. بلکه تمامی انواع ضرر رساندن به دیگران؛ این هر چند تصریح به تحریمش نشده است؛ مثل خراب کردن طبیعت، آب، هوا، فضا و امثال اینها. اینها هم گناه محسوب می‌شوند. تغییر خلقت خدا، این هم گناه محسوب می‌شود. مثلاً گوشت دادن به گاو و گوسفند. اینها را به شکل رشته‌های سبز تبدیل کنند و تبدیل خلقت خداست و تبدیل اون حالت غریزی است که در حیوان است. بلکه شامل تمامی مکروهات است.

تاثیر امور مکروه و مستحب در بیماری

وقتی در روایات می‌فرماید: این مکروه است، این ضرر دارد، یعنی بیماری را است. نوعاً این طوری است. بلکه ترک کردن مستحبات هم سبب بیماری می‌شود. مانند نماز شب، کسی که نخواند، ممکن است مبتلا به بیماری بشود. چون روایت داریم که نماز شب سبب سلامتی می‌شود. روزه گرفتن هم همینطور، کسی که روزه مستحبی را ترک کند ممکن است به بیماری مبتلا شود. در رابطه با روزه این خطاب به آدم‌های سالم است چون آدم‌های بیمار نمی‌توانند روزه بگیرند، روزه گرفتن او درست نیست. به انسان‌های سالم می‌فرماید روزه بگیر، یعنی روزه بگیر تا بیمار نشوی.

شاید هم مشغول شدن به مباحات بیش از اندازه، این هم بیش از اندازه سبب بیماری شود؛ چون سبب هم و غم می‌شود، هم و غم هم سبب بیماری می‌شود. حضرت عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) می‌فرماید: کسی که هم و غم زیاد بشود، (کسی که در مباحات خیلی زیاده روی کند) بیماریش هم زیاد خواهد شد.

آیا گناه سبب مستقیم بیماری است یا سبب غیر مستقیم؟

از مجموعه روایات استفاده می‌شود که، گناه سبب مستقیم بیماری نیست. چون روایات ما می‌فرماید که، اگر کسی مثلاً خوردنِ گل یا خوردنِ خون، سبب تحریکِ عرقِ جُدام است، سبب به هیجان آمدنِ زنِ جُزام است و این زنِ جُزام، سبب مستقیم بیماری است؛ یا چیزهای دیگر سبب مسلط شدنِ شیطان است. میکروب و ویروس، سبب مستقیم بیماری است یا مثلاً می‌فرماید: گناه سبب افتادنِ سنگِ رو سر انسان است. این معنایش این نیست که گناه سبب مستقیم بیماری است. سبب مستقیم بیماری، پرت کردن سنگ توسط شخص دیگر است، سنگ را پرت کرده روی سر طرف افتاده است. اینجا گناه به طور مستقیم سبب نشده که انسان بیمار بشود و سرش بشکند و بقیه چیزها هم به همین شکل است. پس این گناه نوعاً سبب غیر مستقیم بیماری است. چون این طوری نیست که کسی دروغ بگوید، این سبب بشود که انسان بیمار بشود. باید یک چیزی در این وسط قرار بگیرد؛ یا میکروبی وارد بدن بشود یا مثلاً ویروسی وارد بدن بشود یا ژنی جهش بیابد و امثال اینها.

حقیقت علّیت گناهان برای بیماری:

یک چیزهایی فی الجمله به دست آوردیم که گناه علت بیماری است و علت غیر مستقیم است. حقیقتش را می‌خواهیم به دست بیاوریم. چگونه گناه سبب بیماری می‌شود؟

روایت بسیار ظریف و مهم

یک روایتی داریم خیلی ظریف در این زمینه وارد شده است. خیلی هم روایت مهمی است. می‌فرماید: «ان النفس تجرى فى الانسان و هى حارة و تجرى فيه و هى باردة. فإذا حلت به الحرارة أضر و بضر و ارتاح و قتل و سرق و نصح و استبشر و فجر و زنا و اهتز و بذخ، و إذا كانت باردة اهتم و حزن و استكان و ذبل و نسي و أيس. فهى العوارض التى تكون منها الأسقام، فإنه سبيلها، ولا يكون أول ذلك إلا لخطيئة عملها فيوافق ذلك مأكلاً أو مشرباً فى إحدى ساعات لا تكون تلك الساعة موافقة لذلك المأكلاً والمشرب بحال الخطيئة فيستوجب الألم من ألوان الأسقام.» [۱۱] يعنى «نفس در انسان جریان پیدا می‌کند؛ در حالی

که گرم است و گاهی جریان پیدا می‌کند، در حالی که سرد است. زمانی که گرمی در انسان حلول پیدا کند؛ دل خوش می‌شود، تعدی می‌کند، احساس راحتی می‌کند و می‌کشد و دزدی می‌کند و خوشحالی اش ظاهر می‌شود و فجور می‌کند و زنا می‌کند و می‌رقصد و دست و دل باز می‌شود و زمانی که سرد جریان پیدا کند؛ (همان انسان که مسرور و شاد و تجاوز و تعدی می‌کرد) مهموم می‌شود و اندوهناک می‌شود و خاضع می‌شود و پژمرده می‌شود و یادش می‌رود و مایوس می‌شود. و این، همان عوارضی است که سبب اسقام می‌شود. این عوارض (هم و غم و اندوه و فراموشی و...) راه بیماری است. و ابتدای سردی نفس و آن چه قبل بروز سردی هست، گناهی است که انجام داده است. غذایی یا نوشیدنی با این گناه در یکی از ساعت‌ها موافق شده است. که آن ساعت با آن نوشیدنی یا خوردنی موافق نیست.»

توضیح روایت

نکته اول: از این کلمه «النفس تجری فی الانسان» استفاده می‌شود که نفس در بدن انسان حالت جریان دارد، اعم از اینکه مانند خون مایع باشد، یا اینکه جریانش مانند جریان الکترون‌ها در سیم برق باشد. مهم این است که انتقال و جابجایی دارد. حالا بحثش بعداً خدمتتون عرض خواهد شد.

نکته دوم: این عوارضی که الان خواندیم اینها هم سبب بیماری می‌شود، ابتدای تمامی این حالت‌ها و این عوارض، گناه است چون گناه مرتکب می‌شود؛ این حالت‌ها به وجود می‌آید. اولین چیزی که اتفاق می‌افتد گناه است، بعدش هم این عوارض.

نکته سوم: خیلی معانی ظریفی این روایت دارد، خلاصه اول کار گناه، سبب بیماری نمی‌شود، گناه به طور مستقیم سبب بیماری نمی‌شود، این عوارضی که خواندیم به طور مستقیم سبب بیماری نمی‌شود، آنچه که سبب بیماری می‌شود، یک غذایی است. خوردن غذا بعد از گناه کردن، این غذا موجب بیماری می‌شود، این غذا در ساعتی خورده شده که موافق بدن نیست، غذایی که خورده شده موافق بدن نیست.

نکته چهارم: بحثی راجع به ساعت داریم، می‌فرمایند: اون ساعت موافق نیست، یعنی چی؟ ما می‌دانیم یک ساعت‌هایی است که یک غذایی در اون ساعت موافق است، مثلاً ساعت صبح خوردن غذای سنگین موافق است، چرا؟ چون انسان بعدش فعالیت دارد، غذا هضم می‌شود و از بین می‌رود. و ساعت شب ساعت موافق با غذای سنگین نیست، ساعت موافق با غذای سبک است. کسی که در ساعت شب و در شب غذای سنگین بخورد ممکن است سبب بیماری بشود، آن ساعت موافق نیست برای آن غذا، غذای سنگین.

نکته پنجم: می‌فرماید که: کسی است که گناه می‌کند، بعد اون گناه، موافق با یک غذایی است، اون غذا موافق بدن نیست بخاطر گناه. به سبب گناه این غذا موافق نیست.

سؤال این است که تغییر و دگرگونی در چه چیزی اتفاق می‌افتد؟ در غذا؟ غذایی که سنگین نیست، سنگین می‌شود؟ یا دگرگونی در ساعت است، ساعتی که موافق است، بخاطر گناه موافق نخواهد بود؟

پاسخ: احتمال سوم در مسئله این است که بگوییم، گناه علاوه بر ساعت، غذا را طوری قرار می‌دهد که موافق بدن نیست. این دو تا دست به دست هم می‌دهند؛ گناه و ساعت. دست به دست هم می‌دهند و سبب می‌شوند، آن غذا موافق بدن نباشد. حالا کدام یکی از این‌ها درست است؟ احتمال بیشتر، این است که ساعت تغییر می‌کند، ساعت بدن تغییر می‌کند، ساعت بیولوژیک بدن تغییر می‌کند. ساعت تغییر می‌کند نه غذا. غذای سبک، سنگین نمی‌شود، غذای سنگین، سبک نمی‌شود. ساعت بخاطر گناه تغییر می‌کند. چون در روایت می‌فرماید: گناه سبب شد که ساعت موافق نباشد؛ پس دگرگونی و نسبیت و تغییر در ساعت است، در خود غذا نیست. اینطور نیست که غذا تبدیل بشود به غذای سنگین و غذای غیر موافق، این ساعت ممکن است تغییر کند. وقتی انسان گناه می‌کند، بدنش در حالی قرار می‌گیرد که آمادگی دریافت غذا را ندارد؛ چه سنگین و چه سبک. هر غذایی که بخورد بیمار

می‌شود. بخاطر گناه هر غذایی که انسان بخورد بیمار می‌شود. پس در حقیقت نسیبت در ساعت است، در غذا نیست.

به همین مقدار اکتفا می‌کنیم. و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

سوالاتی که محضر استاد پرسیده شده است:

۱. مشکل بیماری انگل، و درمانش در بین کودکان و بزرگسالان متفاوت هست یا مشترک؟

به انگل، کل خانواده مبتلا و گرفتار می‌شود، این بیماری سرایت می‌کند از فردی به فرد دیگر. راه سرایت آن هم دو تا می‌باشد. یکی تماس، انگل تخمک دارد و از راه تخمک‌ها منتقل می‌شود، یکی از مواردی که مورد غفلت هست و مورد توجه نیست، این سر شیر آب است، راه انتقال تخمک‌های انگل است. به همین جهت کسی که دستش را با صابون، مخصوصاً بعد از دستشویی می‌شوید، سر شیر آب را هم با صابون بشوید؛ چون یکی از راه‌های انتقال عمده این است. راه دیگر انتقال عمده انگل، زمین هست، این تخمک‌ها از افراد می‌ریزد روی زمین؛ بعد این تخمک‌ها تبدیل می‌شود به کرم کوچک و این وارد پا می‌شود، یک موقع انسان می‌بیند پایش شروع کرد به خارش شدید، خارش خیلی شدید. علتش این است که این کرم کوچک وارد بدن شده است. و در بدن رشد می‌کند و بزرگ می‌شود.

نکات بهداشتی قابل توجه

تمیزی، جارو کردن خیلی باید رعایت بشود و دیگری این مسئله‌ی تماس و شیر آب، بخصوص در مدرسه‌ها، بیشتر بچه‌ها از مدارس به خانواده منتقل می‌کنند، در مدرسه دست به یکدیگر می‌زنند، مثلاً از شیرها بطور مشترک استفاده می‌کنند. ممکن است ظرف‌های مشترک، ممکن است دیوار و از میز و صندلی و اینها باعث بشود. دست زدن به این‌ها سبب انتقال تخمک‌ها و بعد سبب انتقال انگل می‌شود.

درمان انگل: درمانش، دوتا درمان در روایات ما ذکر شده است، درمان اول خوردن سرکه در ناشتا است؛ البته سرکه‌ی خلّ الخمری است، یعنی سرکه‌ای که اول تبدیل به خمر می‌شود بعد تبدیل به سرکه و این سرکه‌ی انگوری و سرکه‌ی خرما است و این سرکه‌های خانگی و طبیعی نه سرکه‌های شرکتی، صنعتی، چون اینها اجازه نمی‌دهند تبدیل به خمر بشود، مستقیم سرکه اش می‌کنند. صبح ناشتا نصف استکان اگر افراد خانواده بخورند این باعث می‌شود که انگل از بین برود، درمان دیگر اینکه خوردن خرما موقع خواب، هفت دانه خرما موقع خواب کسی که بخورد این باعث کشتن انگل‌ها می‌شود.

۲. مشکل شب ادراری در کودکان پیش می‌آید و همچنین در بزرگسالان، در سنین کهولت، راهنمایی کنید.

راجع به شب ادراری یک دارو و یک دعا داریم. یک دارو که ترکیبی از زعفران و سُعد است، قرص با عسل تهیه می‌کنند و یک آیه‌ای است این را باید با زعفران بنویسند و بشویند و آبش را در یک شیشه جمع کنند. و یک دعایی هم هست می‌فرماید: باید همراه کودک باشد، اگر پسر باشد، روی آلتش قرار می‌دهد و اگر دختر است روی زانوش. تا انشاءالله شب ادراری قطع بشود. این قرص‌ها را هرشب با آبِ اُون آیه به شخص می‌دهند و همراهش هم آن دعا باشد. می‌فرماید: اگر قطع شد فوراً بردارید، که اگر بر ندارید مبتلا به شاشیدن می‌شود. این خیلی مؤثر و تجربه شده است، انشاءالله ما چاپ شده اش را آماده داریم و به رفقا خواهیم داد.

۳. در مورد بیماری‌های پوستی، جوش‌های پوستی است که شنیده اند در روایت آمده است که درمان نکنید، آیا این مطلب صحت دارد و آگه درمان نیاز هست، چه درمانی دارد؟ جوش صورت، این معلول خون و غلبه‌ی خون و آلودگی خون است. باید یک تعدیلی، تنقیه‌ای و صاف کردنِ خود خون صورت بگیرد. یک داروی ترکیبی به نام صاف کننده‌ی خون داریم. عمده اش کاسنی، شاطره، سنا و چیزهای دیگر است. این صاف کننده‌ی خون

جوش صورت را برطرف می‌کند، صورت را صاف و شفاف و سفید می‌کند. این درمان ریشه‌ای است، از ریشه هم مشکل خون را برطرف می‌کند؛ اما آنچه که نهی شده است، اینکه کسی بخواهد خود جوش صورت را درمان کند، یه ماده‌ای مثلاً یک پمادی روی آن بمالد که جوش‌ها خوب بشوند، ولی ریشه هنوز هست خون آلوده هست، خون مشکل دارد. اینطور درمان، درمان خوبی نیست. ممکن است منجر به پیسی بشود. ممکن است اثر جوش‌ها بماند ولی با صاف کننده‌ی خون که ریشه‌ای درمان می‌شود هم مشکل خون حل می‌شود هم مشکل صورت.

۴. درمود بیماری کهیر است که گفته اند، عده‌ای معتقدند این معلول ضعف کبد هست یا آلودگی خون. راهنمایی بفرمایید.

راجه به کهیر، این هم بیشتر موارد، معلول خون و آلودگی خون و اختلال تناسب خون، است و صاف کننده‌ی خون این مشکل را حل می‌کند. البته بعضی موارد، معلول کبد است و خللی که در کبد هست، بخصوص اگر همراه با خارش شدید باشد، اگر همراه با خارش شدید باشد، معلول کبد است و درمانش حجامت و بخصوص حجامت روی پا، سه مرتبه، پشت سر هم، در هر دو پا، انجام بدهد.

۵. پیرامون بیماری نقرس، که آیا این نقرس همان نقرسی که ما امروزه می‌شناسیم و اسید اوریک خون بالا می‌رود هست یا متفاوت است و درمانی توصیه بفرمایید.

راجع به نقرس، در عربی به آن داء الملوك، بیماری پادشاهان می‌گویند و شروعش نوعاً در شصت پا است، اون هم در وقت سحر نزدیک به نماز صبح، شصت پا شروع به درد کردن و ورم کردن می‌کند. نشانه نقرس این است که قدری مفصل ورم می‌کند، قرمز و برّاق می‌شود.

درمان: یک درمانی در روایت ذکر شده، و آن انجیر هست. می‌فرماید: کسانی که مشکل نقرس دارند، زیاد انجیر بخورند. یک درمان دیگری دارد بنام شیطرج هست. البته ما یک داروی ترکیبی داریم از شیطرج و چیزهای دیگر، این درمان خوبی است.

سؤال ضروری: بحث درد شدیدی که در ناحیه لثه و دندان وجود دار، تسکین و درمانی بفرمایید.

راجع به بحث لثه و دندان درمان اولش مسواک اراک هست، بهترین درمان لثه این مسواک و چوبی که از مکه می‌آورند، این تنها چیزی است که باعث رشد و چاقی لثه می‌شود. درمان دومش سرکه و عسل، اینها را با هم قاطی کنند و مزه مزه کنند. درمان سومش میخک است، میخک هر نوع بیماری لثه را درمان می‌کند، خیلی عالی و درمان خوبی است. درمان نهائی هم حجامت زیر چانه می‌باشد، این دیگر درمان قطعی می‌باشد. هیچوقت عمل نکنید، نه عمل خوب است نه چیز دیگر لازم است. نهایتش، حجامتی است که زیر چانه صورت می‌گیرد.

مسواک‌های پلاستیکی به مینای دندان آسیب می‌زند و باعث بیماری دندان و لثه می‌شود، هرچقدر مردم از مسواک پلاستیکی استفاده کنند کار دندان پزشک‌ها بیشتر می‌شود.

[۱] کافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۲۶۵، ط الاسلامیه.

[۲] کافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۲۶۶، ط الاسلامیه.

[۳] کافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۲۶۶، ط الاسلامیه.

[۴] دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۱۵۰.

[۵] کافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۲۶۶، ط الاسلامیه.

[۶] کافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۲۶۵، ط الاسلامیه.

[۷] أمالی، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۸۲.

[۸] بحار الأنوار، علامة مجلسی، ج ۷۰، ص ۳۶۳، ط دارالاحیاء التراث.

[٩] كافي، شيخ كليني، ج ٢، ص ٤٢٥، ط الاسلامية.

[١٠] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٧٨، ص ١٧٨، ط دارالاحياء التراث.

[١١] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٥٨، ص ٣٠٢، ط دارالاحياء التراث.

چگونه گناه علت بیماری است؟ روایتی ظریف و دقیق داریم که معنای دقیقی دارد: «(قد جرى فيه) ان النفس تجرى في الانسان و هي حارة و تجرى فيه وهي باردة. فإذا حلت به الحرارة أشر و بطر و ارتاح و قتل و سرق و نصح و استبشر و فجر و زنا و اهتز و بذخ، و إذا كانت باردة اهتم و حزن و استكان و ذبل و نسي و أيس. فهي العوارض التي تكون منها الأسقام، فإنه سبيلها، ولا يكون أول ذلك إلا لخطيئة عملها فيوافق ذلك مأكلاً أو مشرباً في إحدى ساعات لا تكون تلك الساعة موافقة لذلك المأكلاً والمشرب بحال الخطيئة فيستوجب الألم من ألوان الأسقام.» [۱] یعنی «نفس در انسان جریان پیدا می‌کند؛ در حالی که گرم است و گاهی جریان پیدا می‌کند، در حالی که سرد است. زمانی که گرمی در انسان حلول پیدا کند؛ دل خوش می‌شود، تعدی می‌کند، احساس راحتی می‌کند و می‌کشد و دزدی می‌کند و خوشحالی اش ظاهر می‌شود و فجور می‌کند و زنا می‌کند و می‌رقصد و دست و دل باز می‌شود و زمانی که سرد جریان پیدا کند؛ (همان انسان که مسرور و شاد و تجاوز و تعدی می‌کرد) مهموم می‌شود و اندوهناک می‌شود و خاضع می‌شود و پژمرده می‌شود و یادش می‌رود و مایوس می‌شود.

و این، همان عوارضی است که سبب اسقام می‌شود. این عوارض (هم و غم و اندوه و فراموشی و...) راه بیماری است. و ابتدای سردی نفس و آن چه قبل بروز سردی هست، گناهی است که انجام داده است. غذایی یا نوشیدنی با این گناه در یکی از ساعت‌ها موافق شده است. که آن ساعت با آن نوشیدنی یا خوردنی موافق نیست.»

نکات مهم حدیث:

نکته اول: از این کلمه «النفس تجرى في الانسان» استفاده می‌شود که نفس در بدن انسان حالت جریان دارد، اعم از اینکه مانند خون مایع باشد، یا اینکه جریانش مانند جریان الکترон‌ها در سیم برق باشد. مهم این است که انتقال و جابجایی دارد.

نکته دوم: این چیزهایی که در حالت سرد بودن نفس و زمانی که نفس سرد باشد، عارض بر انسان می‌شود؛ علت بیماری هاست. هم و غم و حزن و اندوه و پژمرده شدن و فراموشی و مایوس شدن سبب بیماری است. برودت علت خیلی از بیماری‌ها می‌باشد؛ که در روایت نیز داریم.

نکته سوم: سردی‌ای که می‌شناسیم یا سردی نفس است یا سردی بدن؛ این روایت سردی نفس را بیان می‌کند. ممکن است سردی نفس علت سردی بدن هم بشود. چون در جمله اول می‌فرماید «فاذا حلت به الحرارة» زمانی که گرمی در بدن انسان حلول کند.

این روایت منشا گرمی بدن را گرمی نفس می‌داند. امام ریشه یابی می‌کنند. و می‌فرمایند، این نفس اگر گرم جریان پیدا کند عوارضی پیش می‌آید. و اگر سرد جریان پیدا کند، ممکن است سردی بدن هم به دنبال داشته باشد. و این مطلب بعید نیست؛ زیرا بیشتر بیماری‌ها بلکه کل بیماری‌ها، از سردی است. روایت هم داریم که می‌فرماید: همه بیماری‌ها از سردی است؛

یک سردی نفس داریم و یک عوارضی داریم؛ که این عوارض سبب بیماری می‌شود. نکته چهارم: این عبارت: «لا یكون أول ذلک إلا لخطیئة عملها فیوافق ذلک مأكلاً أو مشرب فی إحدى ساعات. . .» نکته‌ای دقیق دارد، که می‌فرماید: غذایی، نوشیدنی موافق بشود با این گناه. «ماکل» فاعل است. یعنی مصادف می‌شود با این

گناه، غذایی یا نوشیدنی در یکی ساعت‌ها. در یکی از ساعات مصادف می‌شود. نکته پنجم: کلمه «ساعات» جمع است و معلوم می‌شود که زمان فی حد نفسه و فی حد ذاته خصوصیت خاص خودش را دارد؛ یک ساعت بخاطر گناه موافق نیست. پس ساعتی داریم که هر کدام خاصیت خودش را دارد. ساعتی داریم موافق بذاته و فی حد نفسه، و یک ساعتی داریم بخاطر گناه غیر موافق است. چون گناه کرده است، غیر موافق است؛ نه این که فی حد

نفسه، غیر موافق باشد؛ چه بسا گناه در ساعتی اتفاق بیفتد که ساعت موافق باشد. شاید این معنی نیز استفاده شود که؛ گاهی گناه مصادف با ساعتی است که فی حد ذاته، غیر موافق است و گاهی مصادف با ساعتی هست که فی حد نفسه موافق است. موافق با بدن و غذا و خوراک است. ولی چون گناه کرده است، در آن ساعت ناموافق می‌شود. یک ساعتی داریم که خوردن غذای سنگین موافق است. یک ساعتی داریم که خوردن غذای خشک و گرم موافق است. مثلاً در ساعات زمستان خوردن غذای گرم و خشک موافق است. در تابستان هم غذای سرد و مرطوب موافق است. ساعات به اعتبار گرمی و سردی هوا و وبه اعتبار ساعت اول روز و آخر روز متفاوت هستند. ساعتی بعدش فعالیت بدن و ساعتی بعدش خواب است. خیلی چیزها در موافق بودن و موافق نبودن دخل دارد. بخاطر گناه آن ساعت فی ذاته موافق تغییر می‌کند. علت بیماری‌ها:

اتفاقی می‌افتد که انسان بیمار می‌شود. سه موضوع در اینجا داریم. اول: بدن یک ساعت بیولوژیک دارد. شب که می‌شود احساس خواب پیدا می‌کند. ظهر که می‌شود میل به غذای سنگین دارد. شب میل به غذای سبک دارد. ساعتی میل به استراحت دارد. مقدار آمادگی بدن برای دریافت غذا یا انجام دادن کار، ساعت بیولوژیک بدن است.

دوم: یک ساعتی داریم به نام ساعت زمان؛ مثل ساعت هشت یا نه یا... سوم: موضوع مرتبط دیگری داریم با دو مورد بالا که، غذاست. غذای موافق و ناموافق داریم.

دگرگونی و اتفاقی بخاطر گناه اتفاق افتاده است؛ آیا ساعت روز تغییر کرده است؟ که این امکان ندارد. ساعت هشت یا نه تغییر نمی‌کند. یا اینکه غذایی که سبک است سنگین شده است یا بالعکس؛ که این هم امکان ندارد.

بلکه ساعت بیولوژیک بدن تغییر کرده است؛ بخاطر گناه. بدن آمادگی دریافت چنین غذایی را از دست داده است. خواه غذا مرطوب یا خشک، سرد یا گرم، چرب یا غیر چرب باشد. در این ساعت بدن آمادگی دریافت غذا را ندارد. اگر بخورد سنگین می‌شود و بیمار می‌شود.

دگرگونی و تغییر در ساعت بیولوژیک بدن است. این هم اتفاق می‌افتد. و بعید نیست. مثلاً وقتی ناراحتی پیش می‌آید، غذا برایش دلچسب نیست و تلخ می‌شود. ساعت دلخوشی هر چی می‌خورد سیر نمی‌شود. روزی ساعت هشت صبح نمی‌تواند غذا بخورد. ممکن است همان ساعت در روزی دیگر اینقدر میل به غذا پیدا کند که سیر نشود. این ساعت بیولوژیکی بدن است که نسبت دارد. و ممکن است تغییر کند؛ یک روز آمادگی داشته باشد و یک روز نداشته باشد.

کار هم همین است. روزی کار سنگین می‌تواند انجام بدهد و روزی دیگر همان ساعت نمی‌تواند؛ به همین جهت روایت هم تغییر را به ساعت نسبت داده است؛ «لا تكون تلک الساعة موافقا. .» آن ساعت موافق نمی‌باشد. حقیقت تسبیب گناه در پیدایش بیماری این است؛ که گناه بدن را از آن حالت آمادگی خارج می‌کند. دگرگونی ایجاد می‌کند. بدنی که قرار است هر روز در این ساعت آماده دریافت غذایی باشد، آمادگی ندارد و برایش آزار دهنده است، هرچند فی نفسه بیماری را نیست.

کدام علم پزشکی به جز ائمه معصومین (علیهم السلام) می‌تواند این معانی دقیق را بفهمد؟ نکته:

در غذا سه مرحله هست:

مرحله دریافت غذا و مرحله هضم غذا و مرحله سومش اینست که، بدن این غذا را تبدیل کند. و غذا به حالتی می‌رسد که بدن می‌تواند از آن استفاده کند. ممکن است غذا هضم

شود، ولی بدن استفاده نکند. به همان شکلی که وارد شده، خارج شود. مهم مرحله آخر است.

امرا يمرء الطعام: یعنی غذایی را به جایی رساند که بدن بتواند استفاده کند و نفع ببرد؛ ولی اینجا بخاطر گناه ضرر هم می‌کند.

آیا گناه سبب بیماری دیگران می‌شود؟

آیا گناه یک شخص سبب بیماری شخص دیگر هم می‌شود؟ بله؛ گناه یک شخص سبب بیماری شخص دیگر می‌شود. قرآن می‌فرماید: (وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ) [۲] اطلاق دارد عمومیت دارد. نفرموده حتما گناه خودت سبب می‌شود. گناه به طور کلی، هر چند از طرف دیگران، باعث بیماری می‌شود.

این امر بعید نیست. امروزه واضح شده است؛ کسی که گناه می‌کند و هوا را آلوده می‌کند، دیگران متضرر می‌شوند. کسی، گناهی را مرتکب می‌شود که دیگران متضرر می‌شوند. مشابه آن در آیات و روایات زیاد است. درمورد ناقه صالح می‌فرماید: (فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمُ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا) [۳] ناقه را کشتند، پاهایش را زدند، یک نفر انجام داد. «فدمدم»: عقاب بر همه جاری شد؛ چون بقیه به این کار راضی بودند، عقاب می‌شوند. موارد دیگری:

ممکن است گناه افرادی، سبب عقوبت افرادی که در آن زمان نبوده اند، بشود. نسل‌های بعدی متضرر شوند. چنان که می‌فرماید: (فَلَمَّ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنَّ كُنتُمْ صَادِقِينَ) [۴] خطاب به یهودی‌های آن زمان است. آن‌ها نکشتند، پدران‌شان کشتند. ولی به کار آن‌ها راضی بودند. عده‌ای انقلاب صنعتی را به وجود آوردند. پزشکی شیمیایی را به وجود آوردند. همه بشریت مبتلا شدند. چه آسیب‌هایی که زدند. چون مردم به این پیشرفت راضی اند، به قرص‌ها و شربت‌های رنگارنگ خوشحالند. و خودشان دارند اقرار می‌کنند، که چه آسیب‌هایی به بشر وارد شده است.

آسیب‌های پیشرفت صنعتی غرب:

کتاب بحران پزشکی غرب، از زبان خود غربی هاست که اقرار می‌کند، چه آسیب‌هایی زدند. گناه از طرف آن هاست؛ آنها به فکر منافع مالی خودشان هستند. پیشرفت صنعتی، همه چیز دنیا را خراب کرد. آب و هوا و . . . کارخانه درست می‌کنند و مواد زاید را در رودخانه و دریاها می‌ریزند. همه خوشحالند که پیشرفت می‌کنیم.

نه آب و غذای سالمی داریم، نه هوای سالمی. آلودگی هوا و فضا و آب‌ها همه را گرفتار و بیمار کرده است. این تغییرات ژنتیکی که ایجاد کردند، همه را به مشکل انداخته است.

روایتی هم به همین مضمون داریم که حضرت امیر (صلوات الله و سلامه علیه) می‌فرمایند: «فی المرض یصیب الصبی؟ قال: کفارة لوالدیه.» [۵] یعنی «درباره بیماری‌ای که به کودک می‌رسد و مبتلا و گرفتارش می‌کند: این بیماری، کفاره گناهان پدر و مادرش است.» پدر و مادر گناه کرده اند و فرزند بیمار می‌شود. و این بیماری، کفاره گناهان پدر و مادرش است.

یا روایت دیگری که می‌فرماید: به خاطر گناه مردم، پیامبران بیمار می‌شوند. مردم می‌گویند این پیامبر، خداست. به خاطر این سخن، خداوند آن‌ها را مبتلا می‌کند، گرفتار می‌کند.

بیماری‌های نو ظهور:

هر روز بیماری جدیدی به وجود می‌آید؛ یک روز بیماری ایدز، یک روز بیماری آنفولانزای خوک و روزی آنفولانزای مرغی و بیماری ایبولا که جدیداً در افریقا به وجود آمده است.

سوال اینست که:

آیا این بیماری‌ها حادث هستند یا نه؟ بررسی آن در غرب در جریان است. که آیا بیماری حادث است یا اینکه از قبل بوده است، البته به صورت ناشناخته و الان ظاهر و شایع شده است؟

سوال دیگری هم غربی‌ها دارند که منشا این بیماری‌ها چیست و از کجا آمده است؟ تئوری‌های مختلفی می‌دهند؛ گاهی می‌گویند بیماری از حیوان به انسان منتقل شده است و جنجالی در دنیا پیاپی می‌کنند و بعدش رد می‌کنند. دوباره پس از مدتی می‌گویند: منشا آن، غذاهایی مثل فست فودها بوده است. یکی می‌گوید از هوا بوده است، یکی می‌گوید از آب بوده است.

دو سوال داریم؛ حادث بوده اند یا خیر؟ این را قبول داریم که حادث اند. شک می‌کنیم که قبلاً بوده است یا نبوده است؟ اصاله العدم جاری می‌کنیم. پس در گذشته نبوده است. سوال دوم اینست که منشا آن چیست؟ روایات می‌فرمایند علت، گناه جدید بشر است. در روایت آمده: «كُلَّمَا أُحْدِثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ، أُحْدِثَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ» [۶] یعنی «زمانی که مردم گناهی انجام دهند، که قبلاً انجام نمی‌داده اند. خداوند برای مردم بلاهایی حادث می‌کند که نمی‌شناسند.» کلمه «احدث» یعنی حادث می‌کند، نبوده است. مساله حدوث است.

هم سوال اول پاسخ داده شد که حادث می‌باشد. خداوند به وجود می‌آورد. سوال دوم می‌فرماید: علتش گناه است. قبلاً روایاتی خواندیم که بیان کرد علت بیماری فقط گناه است. ما من مرض الا بذنب

روایت هر دو صورت مصداق و نوع بیماری را شامل می‌شود. یکی مصادیق بیماری‌ها که مثلاً یکی انفولانزا و دیگری سرمایی خورد. و یکی نوع بیماری؛ نوع بیماری حادث نمی‌شود مگر بخاطر گناه.

می فرماید: «الظَّالِمُ سَيَفِي؛ اُنْتَقِمُ بِهِ وَ اُنْتَقِمُ مِنْهُ» چون ما گناه می‌کنیم خداوند ان‌ها را بر ما مسلط می‌کند.

در شعری منسوب به حضرت امیر (علیه السلام) می‌فرمایند:

«دوائک فیک و ما تشعر - ودائک منک و ما تبصر» یعنی «داروی تو در خودت نهفته استو خودت نمی‌دانی و درمان تو از خودت است و نمی‌بینی.»
«وتحسب أنک جرماً صغیر - وفیک انطوی العالم الاکبر» [۷] یعنی «فکر میکنی موجود کوچکی هستی و در حالی که همه چیز در تو نهفته است.» تمام هستی در تو نهفته، دارو و بیماری در تو نهفته است. این شامل نوع و مصداق هر دوست.
آیا گناه سبب مرگ می‌شود؟

گناه سبب بیماری می‌شود و برخی از بیماری‌ها کشنده است، پس بیماری سبب مرگ هم می‌شود.

دو نوع بیماری داریم: نوعی سام است که منجر به مرگ می‌شود و دوا و دارو فایده ندارد و غیر سام داریم که منجر به مرگ نمی‌شود. اینکه بگوییم بیماری منجر به مرگ است؛ این بخاطر گناه است، این با این نظریه توافقی ندارد. چون اجل از قبل محدد و معین است پس انسان کاری نمی‌تواند بکند. نمی‌تواند سبب مرگ خودش باشد.

ولی از مجموع روایات استفاده می‌شود که انسان می‌تواند اجل را جلو بیندازد. روایتی هم هست که می‌فرماید: «من یموت بالذنوب أكثر ممن یموت بالآجال، ومن یعیش بالاحسان أكثر ممن یعیش بالاعمار.» [۸] یعنی «کسی که به وسیله گناه می‌میرد، بیشتر است از کسی که با اجل از بین می‌رود و کسی که با احسان باقی می‌ماند بیشتر از است از کسانی مه بخاطر عمر طولانی شان، عمر می‌کنند.»

سنخیت دارد ولی ما متوجه نمی‌شویم. در روایت می‌فرماید: کسی که گناه می‌کند، دروغ می‌گوید، سنگی روی سرش می‌افتد، یا سنگ به پایش برخورد می‌کند؛ علی‌الظاهر سنخیتی نیست.

کدام گناه باعث می‌شود پای انسان با سنگ برخورد کند؟ نمی‌توانیم سنخیت را بفهمیم. و بگوییم تمامی، غیبت کردن و ظلم کردن و زدن علت آن است؟ سنخیت را نمی‌فهمیم. از روایات آن‌ها می‌فهمیم. ما دنبال چیزهایی هستیم که قابل فهم به آسانی نیست و با پیشرفت علم به آن می‌رسیم؛ همان گونه که خیلی چیزها در گذشته ممکن و قابل توجیه نبود. مثلاً کسی با آهن پرواز کند، ولی پیشرفت علم آن را ثابت کرد. و این مساله را هم ثابت می‌کند. گناه سبب بیماری و بیماری گناه را پاک می‌کند. گناه سبب بیماری روحی و بدنی می‌شود و بیماری روحی و بدنی از یک سنخ هستند. بهر حال روایاتی هم داریم که دال بر این معنی است.

نزد حضرت امیر روی صندلی نشست. پای صندلی شکست و او به حضرت امیر اعتراض کرد. مگر نمی‌گویید هر بلایی به سبب گناهی است. من کاری نکردم. حضرت فرمود: وقتی نشستی بسم الله نگفتی. از خدا غافل بودی، اگر بسم الله می‌گفتی بلایی به سرت نمی‌آمد. توسعه در استعمال دارد؛ حتی ترک مستحبات، نماز شب و روزه هم در بیماری تاثیر دارد. بیماری، گناهان را پاک می‌کند.

یک علت فاعلی داریم، گناه سبب بیماری می‌شود. این علت فاعلی است. گناه موجد بیماری و علت فاعلی آن است. از روایت استفاده می‌شود که بیماری علت غایی دارد و آن، پاک شدن گناه است.

خداوند انسان را بیمار می‌کند تا اینکه گناهش پاک شود. تا حالا هر چقدر صحبت کردیم در مورد علت فاعلی بود. که گناه علت و موجد بیماری است.

بیماری علت غایی هم دارد. بیماری سبب پاک شدن گناهان است و این از روایت استفاده می‌شود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرمایند: «ما یصیب المؤمن من وصب ولا نصب ولا سقم ولا اذى ولا حزن ولا هم، حتى الهم یهمه الا کفر الله به من خطایاه.» [۹] یعنی «به مومن اصابت نمی‌کند، بیماری و خستگی و اذیت و اندوه و هم و حتی همی که مهمومش کند، مگر اینکه خداوند گناهانش را بیامرزد.»

و در روایت دیگری داریم: «إن العبد إذا كثرت ذنوبه ولم یجد ما یکفرها به ابتلاه الله عزوجل بالحزن فی الدنيا لیکفرها، فإن فعل ذلک به وإلا أسقم بدنه لیکفرها به، فإن فعل ذلک به وإلا شدد علیه عند موته لیکفرها به. . .» [۱۰] یعنی «بنده وقتی گناهانش زیاد شود و چیزی که گناهانش را پاک کند، نداشته باشد. خداوند او را مبتلا به حزن می‌کند تا گناهانش را پاک کند. اگر او را محزون نکرد، بدنش را بیمار می‌کند، و اگر بیمارش نکند، جان‌کندنش را سخت می‌کند تا گناهانش پاک شود.»

این روایت بسیار واضح است که پاک شدن گناه، علت غایی بیماری است.

روایت متعددی به این مضمون داریم که زبانش فرق می‌کند:

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرمایند: «ملعون کل مال لا یزکی ملعون کل جسد لا یزکی، ولو فی کل أربعین یوما مرة، فقیل: یا رسول الله أما زکاة المال فقد عرفناها، فما زکاة الأجساد؟ فقال لهم: أن تصاب بآفة. قال: فتغیرت وجوه الذین سمعوا ذلک منه، فلما رأهم قد تغیرت ألوانهم قال لهم: هل تدرون ما عنیت بقولی؟ قالوا: لا یا رسول الله، قال: بلی الرجل یخدش الخدشة، وینکب النکبة، ویعثر العثرة، ویمرض المریضة، ویشاک الشوكة وما أشبه هذا، حتی ذکر فی آخر حدیثه اختلاج العین.» [۱۱] یعنی «ملعون است هر بدنی که هر چهل روز یکبار، تزکیه نشود. پس گفتند: ای رسول خدا! زکات بدن چیست؟ فرمودند: این که مبتلا به آفتی شود. چهره شان با شنیدن این حرف تغییر کرد. وقتی پیامبر تغییر رنگ آنها را مشاهده کردند، فرمودند: می‌دانید من چه چیزی را با سخنم قصد کردم؟ گفتند: نمی‌دانیم.

فرمودند: خدشه‌ای که مرد، بر می‌دارد و سنگی که بر او می‌افتد و پایش که با سنگ برخورد می‌کند و به بیماری که مبتلا می‌شود و خاری که به پای او می‌رود و مانند اینها، و در آخر امر، مساله پرش چشم را بیان فرمودند.»

این‌ها ترسیدند که زکات بدن باید عضوی از بدن را، در راه خدا بدهند. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند که مراد این نیست که، پا و دستی بدهید؛ بلکه به خراشی، سنگی یا بیماری مبتلا شوید.

روایتی دیگری می‌فرماید: «المرض للمؤمن تطهير ورحمة وللکافر تعذيب ولعنة وان المرض لا يزال بالمؤمن حتی لا يكون عليه ذنب.» [۱۲] یعنی «بیماری برای مومن تطهیر و رحمت است و برای کافر عذاب و نفرین است و بیماری همیشه با مومن است، تا اینکه گناهی بر او نماند.»

در روایت سوم می‌فرماید: «صداع ليلة تحط كل خطيئة إلا الكبائر» [۱۳] یعنی «سر درد یک شب، کل گناهان را از بین می‌برد بجز کبائر.»

مانند این روایات زیاد است. فرقی بین این روایت و روایات قبلی است. و موید این فرق روایتی است که حضرت امیر (صلوات الله علیه) به عیادت سلمان رفتند، به او فرمودند: «یا سلمان ما من أحد من شيعتنا يصيبه وجع إلا بذنب قد سبق منه، وذلك الوجع تطهير له.» [۱۴] یعنی «ای سلمان! نیست کسی از شیعیان ما که دردی به او می‌رسد، مگر آنکه بسبب گناهی است که از پیش بجای آورده است، و آن درد (و بیماری) موجب پاک شدن اوست از آن گناه.»

این روایت هر دو را جمع کرده است. علت فاعلی را بیان می‌کند که بیماری به سبب گناه است. گناه سبب بیماری می‌شود و از طرف دیگر علت غایی را بیان می‌کند که بیماری تطهیر بدن است.

تفاوتی بین روایات است. اینها علت غایی رو بیان می‌کنند و قبلی‌ها علت فاعلی را بیان می‌کنند.

سوالات:

۱۰. اخیراً در رسانه تبلیغ می‌کنند که، نمک دریا ضرر دارد. چه توصیه‌ای دارید؟
نمکی که در روایات توصیه شده، همان نمک دریاست. در روایت به «الملح الجریش» تعبیر شده است، نمکی که ناهم‌انگ است و ریز و درشت است. این خاصیت‌ها که برای نمک بیان شده، برای آن نمک است.

آیا این نمک تصفیه شده، همان خاصیت نمک دریا را دارد یا نه؟ یقیناً که این نمک زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نبوده است و دلیلی هم نداریم که این خاصیت‌ها را دارد؛ بلکه چون ید شیمیایی به آن می‌زنند خالی از ریسک نیست. رییس دانشگاه پزشکی مشهد گفت: این نمک‌ها (ید دار) سبب تولید سرطان تیروئید شده است. از وقتی نمک تصفیه شده آمده، نمک دریا جمع شده است. نمک دریا، کلسیم، منیزیم و منگنز و سدیم و کلرید دارد. ولی نمک تصفیه شده کلر و سدیم به تنهایی دارد. و نمک مشهور در روایت نیست و ممکن است خطرناک هم باشد.

اما در مورد آلودگی دریا، اینقدر آلودگی ندارد که نمک را آلوده کند و خود نمک، آلودگی را برطرف می‌کند.

اگر این گونه باشد، همه چیز مان آلوده است. آلودگی رادیو اکتیو بسیار زیاد شده است. و مردم این نمک را استفاده کرده اند، مشکلی ایجاد نکرده است. نمک دریای قم و نمک نجف بسیار خوب است. هر دریایی خشک شود، نمکش مفید است. سنگ نمک در مرحله بعد است.

۲. در مورد کسانی که در اثر دیابت یا فشار خون دیالیزی شده اند، چه سفارشی دارید؟

کسانی که مبتلا به دیالیز هستند. عجله نکنند و سریع عمل کنند و کلیه را از بین ببرند، زیرا اسلام دارو و درمان سهل و آسان دارد.

زنیان و مغز گردو بسیار مفید است. ما هم خیلی سفارش کردیم و افرادی خوردند و خوب شدند و کلیه هایشان راه افتاد. جلوی دفع خون و پروتئین را می‌گیرد. یک داروی حیاتی است.

طریقه‌ی مصرف:

زنیان و مغز گردو را به طور مساوی آسیاب کنند و هر شب به اندازه دو قاشق غذا خوری و یا بیشتر- هر چقدر می‌توانند - مصرف کنند. کلیه‌ها را گرم می‌کند و به کار می‌اندازد.

درمان دوم حجامت ساق پاهاست. در روایت داریم که حجامت ساق پا، بیماری مزمن کلیه را درمان می‌کند.

نکته: حجامت برای کسانی که دیابت دارند اشکالی ندارد و خون حجامت هم بند می‌آید و محل حجامت را با عسل آغشته کنند تا اثرش هم نماند.

۳. پزشکان توصیه می‌کنند که سه ماه قبل از بارداری قرص آهن و اسید فولیک مصرف کنند. آیا مصرف آهن لزومی دارد و در صورت لزوم جایگزینش چیست؟

قرص آهن اصلاً خوب و مفید نیست. مشکلات عدیده و زیادی برای بشر به وجود آورده است. قرص آهن و آهن تاب (در طب سنتی) خیلی بد است. در روایات آهن خیلی بد است. می‌فرمایند: رجس و نجس و مسخ است. اگر دست زدید دستان را بشویید. راجع به آهن آمده است.

ولی قرص خون و قرص ششم که مرکب ده گانه طب اسلامی است. بهترین درمان است و سخت ترین حالت‌ها را درمان می‌کند و نیازی به آهن و آهن تاب نیست.

۴. افرادی که دچار سقط جنین مکرر هستند. چه توصیه‌ای می‌فرمایید؟

قرص خون مفید است، البته درمانی قطعی و موثر و تجربه شده، استفاده از فرفیون است. فرفیون صمغی سمی است. لذا باید مراقب باشند. اندازه یک عدس سه شب پشت سر هم بخورند. چنان دهانه رحم را می‌بندد که دیگر دچار سقط جنین نمی‌شود. در روایت از امام صادق: کوهان شتر به کمر بمالد جلوی سقط جنین را می‌گیرد. این روش بهتر است.

۵. یکی از مشکلات مبتلا به در جامعه اعتیاد است. برای ترک اعتیاد روشی بفرمایید. استفاده از برگ و شاخ اسپند نعلبه آور است و جایگزین مواد مخدر هست، اعتیاد آور هم نیست. از دو گرم تا ده گرم آسیاب کنند و بخورند و اگر تخم اسپند را هم اضافه کند، مانعی ندارد.

۶. اگر بیماری‌ها باعث از بین رفتن گناهان می‌شود، چرا باید درمان کرد؟ نکته ریز و دقیقی دارد؛ کسی که درمان می‌کند خداست. روایتی خواهیم خواند که خداوند، زمانی را برای بیماری مشخص کرده است. مثلاً ده روز طول بکشد، در همان روایت می‌فرماید: انسان ممکن است کاری کند که زمان بیماری کمتر شود و دارو اثر خودش را بگذارد.

[۱] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۸، ص ۳۰۲، ط دارالاحیاء التراث.

[۲] شوری/سوره ۴۲، آیه ۳۰.

[۳] شمس/سوره ۹۱، آیه ۱۴.

[۴] آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۸۳.

[۵] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵، ص ۳۱۵، ط دارالاحیاء التراث.

[۶] علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۲۲.

[۷] دیوان الإمام علی، دکتر محمد عبد المنعم خفاجی، ص ۷۱.

[۸] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵، ص ۱۴۰، ط دارالاحیاء التراث.

- [٩] مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ٢، ص ٥٧.
- [١٠] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٥، ص ٣١٥، ط دارالاحیاء التراث.
- [١١] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٦٤، ص ٢١٩، ط دارالاحیاء التراث.
- [١٢] ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ج ١، ص ١٩٣.
- [١٣] ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ج ١، ص ١٩٣.
- [١٤] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٧٨، ص ١٨٥، ط دارالاحیاء التراث.

۱۰ فواید بیماری و سلامتی و فضیلت داشتن سلامتی بر بیماری ۰۷/۱۱/۹۳

بحث درباره بیماری‌ها می‌باشد که معلوم شده، کفاره گناهان است. تطهیر است. زکات بدن و رحمت است. چنین تعبیراتی در روایات وارد شده است و بیماری مدح شده است. آیا بیماری بهتر است یا سلامتی؟ انسان از خدا چه بخواهد؟ بیماری یا سلامتی را بخواهد؟ حالا که بیماری، تطهیر و کفاره گناهان و محو کننده گناهان و زکات بدن است. آیا می‌توان گفت که بیماری برای انسان بهتر است و باید آن را از خدا طلب کند؟ روایات متعددی هم به این مضامین داریم که چند طایفه هستند.

طایفه اول:

یک طایفه روایت داریم که بیان می‌کنند، بیماری خیر و رحمت است.

روایت از پیامبر داریم که به عیادت ابوذر رفتند: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: كيف أصبحت يا أبا ذر؟ قال: أصبحت وعكا يا رسول الله فقال صلى الله عليه وآله: أصبحت في روضة من رياض الجنة، قد انغمست في ماء الحيوان وقد غفر الله لك ما يقدر من دينك فأبشر يا أباذر.» [۱] یعنی «چگونه صبح کردی ای ابوذر! عرض کرد: صبح کردم در حالی که تب داشتم. حضرت (ص) فرمودند: صبح کردی در حالی که در باغی از باغ‌های بهشت بودی، در آب حیوان و کارهای حیوانی غوطه ور شدی (خواب و خوراک و . . .) و خداوند گناهانی که دینت را خدشه دار می‌کرد را آمرزید، بشارت میدهم به تو ای ابوذر.»

و در روایت دیگری آمده: «نعم الوجع الحمى تعطى كل عضو قسطه من البلاء، ولا خير فيمن لا يبتلى.» [۲] یعنی «تب چه درد خوبی است که سهمیه هر عضو بدن از بلا را، به او می‌دهد و کسی که بلا نبیند و مبتلا نشود، خیری در او نیست.»

و در روایت دیگری می‌فرماید: «المرض للمومن تطهير و رحمه.» [۳] یعنی «بیماری برای مومن تطهیر و رحمت است.»

رحمت هم هست. اگر بیماری رحمت و تطهیر است و کسی که بیمار می‌شود، در حقیقت در باغی از بهشت می‌باشد پس بیماری خوب است و انسان باید آرزوی بیماری کند؟ آیا چنین است؟

طایفه دوم:

روایاتی که فواید و منافع بیماری را بیان می‌کند.

روایت از پیامبر داریم که می‌فرماید: «للمريض أربع خصال، يرفع عنه القلم ويأمر الله الملك يكتب له فضلا كان يعمل في صحته ويتبع مرضه كل عضو في جسده فيستخرج ذنوبه منه فان مات مات مغفورا له وان عاش عاش مغفورا له.» [۴] یعنی «برای بیمار چهار خصلت است: قلم مواخذه از او برداشته می‌شود و خداوند به فرشته امر می‌کند که کارهایی که در زمان سلامتی انجام می‌داده است را برای او در زمان بیماری بنویسد و بیماری سراغ هر عضوی از بدنش که می‌رود، گناهان آن عضو را خارج می‌کند، پس اگر بمیرد آمرزیده مرده است و اگر زنده بماند آمرزیده زنده مانده است.»

نکته: بعید نیست هم قلم تکلیف و هم قلم مواخذه از بیمار برداشته شود. البته در صورتی که از انجام دادن فرائض ناتوان باشد.

روایت دیگری داریم که زمانی که پیامبر (ص) به عیادت سلمان در بیماری اش رفتند، فرمودند: «یا سلمان، إن لك في علتك ثلاث خصال: أنت من الله عز وجل بذكر، و دعاؤك فيه مستجاب، و لا تدع العلة عليك ذنبا إلا حطته، متعك الله بالعافية إلى انقضاء أجلك.» [۵] یعنی «ای سلمان در این بیماری سه تا منفعت داری. به یاد خدا می‌افتی و دعایت مورد اجابت قرار می‌گیرد. و این بیماری، گناهی را باقی نمی‌گذارد، مگر اینکه بیمارزد. خداوند تو را تا آخر عمر از سلامتی و عافیت برخوردار گرداند.»

طایفه سوم:

روایاتی که بر مذمت کسی که بیمار نمی‌شود، دلالت دارد.

روایت داریم که اعرابی از کنار پیغمبر می‌گذشت. پیغمبر به او فرمود: «أ تعرف أم ملدم؟ قال: وما أم ملدم؟ قال: صداع يأخذ الرأس، و سخونة في الجسد، فقال الاعرابي: ما اصابني هذا قط، فلما مضى قال: من سره أن ينظر إلى رجل من أهل النار فليتنظر إلى هذا.» [۶] یعنی «آیا ام ملدم (تب) را می‌شناسی؟ گفت: ای رسول خدا! ام ملدم چیست؟ فرمود: سر دردی که سر را در بر می‌گیرد و گرمی و حرارتی است در بدن، گفت: ای رسول خدا! من تا کنون مبتلایش نشده‌ام، وقتی از نزد رسول خدا رفت، رسول خدا (ص) به یاران خود فرمود: کسی که دوست دارد مردی که از اهل جهنم است را ببیند، به این شخص نگاه کند.» چون مبتلا به تب در تمام عمرش نشده است

در روایت دیگری معصوم می‌فرماید: «إنی لا کره أن یعافی الرجل فی الدنيا ولا یصیبه شیء من المصائب.» [۷] یعنی «دوست ندارم که انسان در دنیا سالم باشد و چیزی از بلاها به او نرسد.»

و در روایت دیگری حضرت امیر (ع) می‌فرماید: «کفی بالسلامة داء.» [۸] یعنی «سلامتی همیشگی، بیماری است.»

از پیامبر هم نقل شده است: «ملعون کل جسد لا یزکی.» [۹] یعنی «ملعون است هر بدنی که تزکیه نشود.» زکات بدن بیماری است.

و روایت دیگری آمده: «ملعون ملعون کل بدن لا یصاب فی کل أربعین یوما. . . الخبر.» [۱۰] یعنی «ملعون است، ملعون است هر بدنی که در چهل روز به ابتلایی (مصیبتی) نرسد.» طایفه چهارم:

روایاتی است که مضمونش این است که مومن حقیقی بیماری را دوست دارد. روایتی داریم از پیامبر (ص) که می‌فرماید: «إن لاهل البلیا فی الدنيا لدرجات فی الآخرة ما تنال بالاعمال حتی أن الرجل لیتمنی أن جسده فی الدنيا کان یقرض بالمقاریض، مما یری من حسن ثواب الله لاهل البلاء من الموحدين، فان الله لا یقبل العمل فی غیر

الاسلام» [۱۱] یعنی «اهل بلاها در دنیا درجاتی در آخرت دارند که این درجات با عمل به دست نمی‌آید. (با بلا وسختی و بیماری بدست می‌آید) تا حدی که شخص در روز قیامت دوست دارد که بدنش با قیچی تکه تکه می‌شد. از بس می‌بیند که ثواب موحدین از اهل بلا در آخرت زیاد است. و خداوند عمل کسی که مسلمان نیست را قبول نمی‌کند.»

در روایت دیگری آمده است: «لا يبلغ أحدكم حقيقة الايمان حتى يكون فيه ثلاث خصال حتى يكون الموت أحب إليه من الحياة، و الفقر أحب إليه من الغنى، و المرض أحب إليه من الصحة.» [۱۲] یعنی «کسی به حقیقت ایمان نمی‌رسد، تا اینکه سه خصلت داشته باشد؛ مرگ برای او از زندگی محبوب تر باشد و فقر برای او از بی نیازی، محبوب تر است و بیماری نزد او از سلامتی محبوب تر باشد.»

روایتی داریم که پیامبر تبسم فرمودند. عرض کردند یا رسول الله چرا تبسم فرمودید؟ فرمودند: «قال: عجبت من المؤمن وجزعه من السقم، ولو يعلم ما له في السقم من الثواب لاحب أن لا يزال سقيما حتى يلقي ربه عز وجل.» [۱۳] یعنی «تعجب کردم از مومن و بی صبری او در حالت بیماری، و اگر بداند برای او در بیماری چه ثوابی است، دوست می‌داشت که همیشه بیمار باشد تا با پروردگار خودش ملاقات کند.»

روایات دیگری داریم که دلالت دارد بیماری، خوب و خیر است.

روایتی از پیامبر است در وصیت به امیرالمومنین (ع) که می‌فرماید: «يا على أنين المؤمن تسبيح، و صياحه تهليل، و نومه على الفراش عبادة، و تقلبه من جنب إلى جنب جهاد في سبيل الله.» [۱۴] یعنی «ای علی ناله مومن تسبیح است و فریاد زدن او لا اله الا الله گفتن است. و خوابش عبادت است. و جابجایی او در رختخوابش از این سمت به آن سمت، جهاد در راه خدا محسوب می‌شود.»

روایاتی که دلالت بر این مطلب دارد که اگر خداوند بنده‌ای را دوست داشته باشد، او را در بلا غوطه ور، و با بلا احاطه کند.

در روایت آمده: «إن الله تبارك وتعالى إذا أحب عبدا غته بالبلاء غتا وثجه بالبلاء ثجا.» [۱۵] یعنی «وقتی خداوند بنده‌ای را دوست داشته باشد؛ او را در بلا غوطه ور می‌کند و با بلا احاطه کند.»

روایات «الاتحاف» داریم که می‌فرماید: «إذا أحب الله عبدا نظر إليه فإذا نظر إليه، أتحفه من ثلاثة بواحدة: إما صداع، وإما حمى، وإما رمد.» [۱۶] یعنی «هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست داشته باشد به اون نگاه می‌کند. و زمانی که به اون نگاه کند یکی از این سه تحفه به او می‌دهد؛ یا میگرن یا تب یا التهاب چشم.»

با این همه فضیلت برای بیماری آیا بیماری بهتر است یا سلامتی؟ انسان از خداوند کدام را باید بخواهد؟

صحیح این است که سلامتی بهتر است و مطلوب تر است و در عین این که بیماری این همه فایده دارد سلامتی بهتر است. دلیل:

روایت اول: رسول الله (ص) می‌فرماید: «إن المؤمن إذا حم حماة واحدة تناثرت الذنوب منه كورق الشجر فإن صار على فراشه فأنينه تسبيح، وصياحه تهليل، وتقلبه على فراشه كمن يضرب بسيفه في سبيل الله، فإن أقبل يعبد الله بين إخوانه وأصحابه كان مغفورا له، فطوبى له إن تاب، وويل له إن عاد، والعافيه أحب إلينا.» [۱۷] یعنی «مومن اگر یکبار مبتلا به تب شود، گناهان او مانند برگ درختان می‌ریزد. پس اگر در رختخواب قرار بگیرد ناله اش سبحان الله گفتن است و فریاد زدنش لا اله الا الله گفتن است و جابجایی او در رختخواب همانند کسی است با شمشیر در راه خدا می‌جنگد. اگر در این حال روی به عبادت آورد گناهانش آمرزیده می‌شود. خوشا بحالش اگر توبه کند و وای بر او اگر به گناه برگردد. و عافیت نزد ما محبوب تر است.» هر چیزی نزد پیامبر محبوب تر باشد، باید خیر زیادی هم در دنیا و هم در آخرت داشته باشد.

روایتی داریم که پیامبر از کنار شخصی عبور کردند که دعا می‌کرد و از خداوند صبر می‌خواست. پیامبر فرمودند: «سَأَلْتُ الْبَلَاءَ فَسَأَلَ اللَّهُ الْعَافِيَةَ.» [۱۸] یعنی «از خدا بلا خواستی. از خدا عافیت طلب کن.» درست نیست که بلا طلب کنی.

روایت دیگری داریم که پیامبر (ص) وارد بر بیماری شدند و فرمودند: به من خبر بده چگونه اینطور بیمار شدی؟ «قال: صليت بنا صلاة المغرب فقرأت القارعة، فقلت: «اللهم إن كان لي عندك ذنب تريد أن تعذبني به في الآخرة فعجل ذلك في الدنيا، فصرت كماتري، فقال: بئسما قلت! الا قلت: ربنا آتينا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار. فدعا له حتى أفاق.» [۱۹] یعنی «عرض کردم نماز مغرب خواندید، ما هم اقتدا کردیم. سوره قارعه خواندم و سپس گفتم: خداوندا اگر من گناهی دارم که قصد داری بخاطر این گناه، مرا در آخرت عذاب کنی، آن را در دنیا قرار بده. به این شکل شدم. (در روایت دارد که مرغ پر کنده شدم) پیامبر (ص) فرمود: بد چیزی گفتم. آیا بهتر نبود بگویی خدایا در دنیا و آخرت به ما حسنه (سلامتی) عطا بفرما و ما را از آتش جهنم دور بدار. پیامبر برای او دعا کرد تا خوب شد.»

روایاتی داریم که دال براین معناست که سلامتی نعمت است.

پیامبر (ص) می‌فرماید: «نعمتان مكفورتان (مجهولتان): الامن والعافية.» [۲۰] یعنی «دو نعمت مجهول هستند: امنیت و تندرستی.» و در روایت دیگری الصحة و الامان یعنی سلامتی و امنیت آمده است.

در روایت دیگری آمده است: «خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ زَائِلَ الْعَقْلِ مَشْغُولَ الْقَلْبِ: فَأَوَّلُهَا صِحَّةُ الْبَدَنِ، وَالثَّانِيَةُ الْأَمْنُ وَ. . .» [۲۱] یعنی «پنج خصلت هست که اگر شخص یکی از آنها را نداشته باشد زندگی ناقصی دارد، عقلش ناقص است، قلبش همیشه مشغول هست؛ اول آنها سلامتی بدن است و دومی امنیت و. . .»

روایت دیگری می‌فرماید: «النعم في الدنيا الامن وصحة الجسم و تمام النعمة في الاخرة دخول الجنة وما تمت النعمة على عبد قط لم يدخل الجنة» [۲۲] یعنی «نعمت دنیا امنیت و سلامتی بدن است و مکمل این نعمت این است که در آخرت وارد بهشت شود و هیچ وقت نعمت، بر بنده‌ای تمام نمی‌شود، مگر اینکه وارد بهشت شود.»

جمع بین روایات:

بهترین جمع پزشکی این است که روایاتی که بیماری در آن‌ها مدح شده است و بیان شد که بیماری خیر است و زکات بدن است و این گونه توصیف‌ها، در طب اسلامی و دینی، خودش یک روش درمانی در جهت روحیه دادن به بیمار است.

نوعاً موقعی پیامبر (ص) فرموده اند: بیماری نعمت است و کفاره گناهان است و تطهیر و زکات بدن و رحمت است که، بالای سر بیمار بوده اند. وقتی عیادت بیمار حاضر می‌شدند می‌فرمودند؛ زیرا اصل طب، چه اسلامی و غیر اسلامی، روحیه دادن به بیمار است. پیامبر (ص) با این کار و بیانات به بیمار روحیه می‌داد، تا بیمار، وضع موجود و بیماری را بپذیرد؛ زیرا از روایاتی که قبلاً خواندیم استفاده می‌شود که اگر بیمار وضعیتش را نپذیرد، بیماری اش سخت تر می‌شود.

همانند روایتی که می‌فرماید: «إن الحمى طهور، من رب غفور، قال الرجل: بل الحمى يفور بالشيخ الكبير حتى تحله في القبور، فغضب رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: ليكن بك ما قلت، فمات منه.» [۲۳] یعنی «پیامبر فرمودند: تب طهور است از جانب پرودگار بسیار آمرزنده و آن شخص پاسخ داد: تب می‌جوشد در بدن پیرمرد تا وارد قبرش کند. پیامبر (ص) ناراحت شد، سپس فرمود: چون این طوری فکر میکنی این طوری هم خواهد شد. آن شخص به همان شکل مرد.»

روش درمان اسلامی:

طرز تفکر بیمار در درمانش و بهبودی بیماری نقش دارد؛ این یک روش درمانی است. به بیمار بگویی بیماری طهارت است، محو کننده گناهان است، کفاره هست. هر کدام یک درمان است و بیمار به این وسیله دل خوش می شود و به آن وضعی که دارد، راضی می شود بیماری اش سبک تر می شود. ولی اگر بیمار را بترسانی و بگویی که این چه بیماری ای بود که بر سرت آمد و انتقام خداست و...، او روحیه اش را می بازدد. و این خطرناک ترین صورت برای بیمار است. اگر روحیه را ببازد کارش تمام است و بهبود نمی یابد.

روایت داریم که: «کان النبی مسقاما» [۲۴] یعنی «پیامبر همیشه بیمار بودند.» حضرت عیسی (ع) با این که طیب بودند و مرده را زنده می کردند ولی در روایت داریم که: «لقد کان یصیبه وجع الکبار فی صغره، ویصیبه وجع الصغار فی کبره.» [۲۵] یعنی «وقتی (حضرت عیسی) کودک بود به بیماری بزرگسالان مبتلا می شد و وقتی که بزرگ شد به بیماری کودکان مبتلا می شد.» برای این است که مردم ادعای خدایی در مورد پیغمبر خدا نکنند. با این وجود باز هم می گفتند: پسر خداست. پیامبر نوعا وقتی بر سر بیمار حاضر می شد، می فرمودند که بیماری تطهیر است و کفاره است. ولی وقتی می بیند که کسی بیماری می خواهد می فرماید و العافیه احب الینا؛ عافیت نزد ما محبوب تر است. بئس ما قلت؛ چرا این کار را میکنی... چرا بلا خواستی؟ چرا نگفتی خداوندا به من سلامتی بده. خیلی راه حل ظریف و لطیفی است.

آن چه برای ما در بحث درمانی مهم است، مضامین این روایت ها است که هر طیب اسلامی باید داشته باشد و بتواند بیمار را روحیه دهد. برخلاف کافران که کسی نیست این حرف ها را بزند. بیماری را بد شانس حساب می کنند و می گویند ما بد شانس هستیم که بیمار می شویم. چون بحث تطهیر و کفاره بودن برای گناهان را قبول ندارند.

علت بیماری مومن و شیوه برخورد او با بیماری:

ولی برای مومن، وقتی به او بگویند بیماری کفاره گناهان است و تطهیر است. روحیه می‌گیرد و دل خوش می‌شود. مومن حقیقی، بیماری برای او محبوب تر از سلامتی است. او بیماری را فراموش می‌کند و لذت می‌برد و دیگر احساس درد نمی‌کند. این روش درمانی بسیار عالی و مترقی است؛ زیرا انسان در آن، بیماری و وضعیتش را دوست دارد. وقتی دوست دارد، درد را احساس نمی‌کند، بلکه احساس دل خوشی می‌کند.

تئوری اسلامی برای بهبودی بیمار

تئوری اسلامی به ما راه را نشان می‌دهد که چگونه بیماران صعب‌العلاج را درمان کنیم. چگونه روحیه بدهیم. بهترین راه، راه اعتقادی است. و اگر نه تمام دعا‌هایی که در مفاتیح و غیر مفاتیح خواندیم، ندیدیم که یک مورد امام از خدا بیماری بخواهد، بلکه همیشه عافیت و طول عمر خواسته اند. یک مورد یافت نشده است که ائمه یا پیامبر، چه در قرآن و چه در روایات از خداوند بلا یا بیماری بخواهند. و همیشه از خدا سلامتی و عافیت خواسته اند. زیرا این کار مطلوب است. سلامتی بهتر است. خداوندی که با بیماری گناهان را می‌آمرزد، می‌تواند با کارهای نیک و توبه و استغفار گناهان را پاک کند و بیمارزد و تطهیر حاصل شود. سزاوار نیست که انسان از خدا بیماری طلب کند بهتر است که همواره سلامتی و عافیت بخواهد.

علت بیماری کافر و برخورد او با بیماری:

در مورد کافر روایت داریم بیماری کافر یک انتقام است. می‌فرماید: «المرض للمؤمن تطهیر ورحمة وللكافر تعذیب ولعنة.» [۲۶] یعنی «بیماری برای مومن تطهیر و رحمت است و برای کافر عذاب و نفرین است.» چون کافر نمی‌داند چرا بیمار است و گناه و پاک شدن گناه را نمی‌شناسد و آن را بد شانس حساب می‌کند.

روایت دیگری داریم که می‌فرماید: «کل ذلك للمؤمن عقوبة له في الدنيا وعذاب له فيها، وأما الكافر فنقمة عليه في الدنيا وسوء العذاب في الآخرة، ولا يكون ذلك إلا بذنب، والذنب

من الشهوة، وهي من المؤمن خطأ ونسيان وأن يكون مستكرها وما لا يطيق، وما كان في الكافر فعمد وجحود واعتداء وحسد، وذلك قول الله عز وجل " كفارا حسدا من عند أنفسهم ". [۲۷] یعنی «تمام بیماری‌ها برای مومن عقوبتی در دنیا و عذابی در همین دنیاست. ولی برای کافر انتقامی است در این دنیا و عذاب بدی در آخرت است و این فقط بخاطر گناه است، و گناه هم بخاطر شهوت است، و این گناه و شهوت از مومن، اشتباه و نسیان است و اکراه هم دارد و از طاقتش خارج است، ولی درمورد کافر عمدی و انکار کردن و عدوان و حسادت است.» پس معلوم می‌شود سنخ بیماری مومن با سنخ بیماری کافر متفاوت است.

سلامتی از بیماری بهتر است. دعا‌هایی که داریم که به حد تواتر است که می‌فرمایند عافیت را از خدا بخواهید و پیامبر و اهل بیت (ع) خودشان هم طلب عافیت می‌کردند. ائمه همیشه مورد بهتر را می‌خواهند. اگر بیماری بهتر بود اهل بیت انتخاب می‌کردند. نوعا اینگونه هست که پیامبر این بیانات را در مواقع عیادت فرموده است، ولی برای انسان سالم نمی‌فرمایند که برو از خداوند بیماری بخواه. یک مورد هم نداریم که سفارش کنند که از خدا بیماری بخواهید تا گناهانتان بخشیده شود.

بیماری خوب است و کفاره و تطهیر و رحمت است، ولی خواستن بیماری از خدا مطلوب نیست. از خداوند باید عافیت بطلبیم، چون ائمه و پیامبران این کار را کردند. و همه عافیت طلب کرده اند. پیامبر می‌فرماید: والعافیه احب الینا یعنی: سلامتی نزد ما محبوب تر است. پس معلوم می‌شود که واقعا سلامتی بهتر است و الا پیامبر همیشه بهتر را می‌خواهد.

تثوری محفوظ شدن گناهان:

تثوری‌ای هست که گناهان در بدن انسان محفوظ می‌ماند و این بحث هنوز باز نشده است. و مورد بررسی کامل و تام واقع نشده است. ولی قرآن با صراحت می‌فرماید که گناهان محفوظ می‌ماند: (يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) [۲۸] یعنی

«روزی که زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان به زیان آنها بر آنچه (در دنیا) مرتکب می‌شدند، شهادت خواهند داد.»

کیفیت شهادت اعضا و جوارح:

کار شاهد این است که چیزی را می‌بیند و در ذهنش محفوظ می‌ماند و در مقابل قاضی چیزی که دیده را، شهادت می‌دهد و می‌گوید: دیدم فلانی، فلان کار را انجام داد. گناهی که انسان مرتکب می‌شود، در زبان و پا و دست او باقی می‌ماند. این شهادت به نحو کلام است. به این معنا که پا می‌آید و صحبت می‌کند و زبان و دست صحبت می‌کنند. صرفاً یک تاثیر شیمیایی و فیزیکی نیست. اگر هم تاثیر شیمیایی و فیزیکی است، در روز قیامت تبدیل به کلمات و کلام می‌شود.

آیه دیگری موید این معناست که می‌فرماید: (وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) [۲۹] معنی «و دستهایشان با ما سخن می‌گویند، و پاهایشان به آنچه انجام می‌دادند، گواهی می‌دهد.»

شهادت به نحو صحبت کردن و کلام و کلمات است. و این کلمات گاهی بین پوست و زبان و پا و دست و خداست. و گاهی بین شخص و دستش و یا شخص و پوستش یا زبانش هست. می‌فرماید: (وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدَتْهُمْ عَلَيْنَا) [۳۰] معنی «آنها به پوست های تن شان می‌گویند: "چرا بر ضد ما گواهی دادید؟! »

مادی بودن محفوظ ماندن گناهان:

این محفوظ ماندن گناهان، امری معنوی نیست، مادی محفوظ می‌شوند. مانند رادیو ضبط و کامپیوتر و ویدیو و امثال اینها

دلیل مادی محفوظ شدن، روایت پیامبر (ص) است که می‌فرماید: «للمريض أربع خصال: يرفع عنه القلم، و يأمر الله الملك فيكتب له كل فضل كان يعمل في صحته، ويتبع مرضه كل عضو في جسده فيستخرج ذنوبه منه، فإن مات مات مغفورا له، وإن عاش عاش مغفورا له.»

[۳۱] معنی «برای مریض چهار خصلت است. قلم از او برداشته می‌شود و خداوند به فرشته امر می‌کند که تمام کارهای خوبی که در زمان سلامتی انجام می‌داده است و در زمان بیماری نمی‌تواند انجام بدهد، برایش نوشته شود. بیماری سراغ هر عضوی از بدن او می‌رود تا اینکه گناهان آن عضو را خارج کند. اگر بمیرد، آمرزیده بمیرد و اگر زنده بماند آمرزیده زنده بماند.»

توضیح حدیث: بیماری سراغ هر عضوی می‌آید و گناه را از آن عضو خارج می‌کند. بحث روح نیست. روح اعضایی ندارد. بدن اعضا دارد. روایت هم با تعبیر «هر عضوی از جسدش» تصریح دارد. بیماری سراغ هر عضوی از بدن انسان می‌رود و گناه را خارج می‌کند. پس معلوم می‌شود که گناه به شکل مادی محفوظ می‌ماند.

آیا به چه شکل محفوظ می‌ماند؟ به صورت تغییر و دگرگونی فیزیکی یا شیمیایی یا ژنتیکی است؟ وقتی بیماری مادی است، حتماً گناه هم باید مادی باشد. چون سنخیت بین علت و معلول لازم است.

باید بررسی و تحقیق شود، وقتی انسان گناه می‌کند چه چیزی در بدنش محفوظ می‌ماند. چه تغییری در بدن اتفاقی می‌افتد؟

روایاتی که درباره محفوظ ماندن گناهان بیان شد، مویداتی هم دارد.

روایت اول: «إذا مرض المسلم كتب له بأحسن ما كان يعمل في صحته، وتساقطت ذنوبه كما تساقط ورق الشجر» [۳۲] یعنی «زمانی که مسلمان بیمار می‌شود برای او ثواب بهترین کارهایی که در زمان سلامتی اش انجام می‌داده است، در زمان بیماری برای او نوشته می‌شود. و گناهانش همانند برگ درختان می‌ریزد.»

مانند برگ درختان می‌ریزد؛ یعنی مادی است. معنایش اینست که محل اتصال و ارتباط گناهان مانند شاخ و برگ درختان است.

روایت دوم: پیامبر (ص) می‌فرماید: «إن المؤمن إذا حم حماة واحدة تناثرت الذنوب منه كورق الشجر. . . الخبر» [۳۳] یعنی «مومن اگر یکبار به تب مبتلا شود گناهان او همانند برگ درختان می‌ریزد.» پس معلوم می‌شود که محل اتصال و ارتباط گناهان مانند شاخه درختان است، که برگ به شاخه متصل است.

سوالات

۱. درمان لکنت زبان چیست و چه توصیه‌ای می‌فرمایید؟

علت لکنت زبان، قصوری در عضله زبان است و درمان لکنت زبان دو دارو دارد: یکی داروی ترکیبی به نام لکنت زبان که موثر است. و داروی دیگر است که سنگ نوشادر (شبيه سنگ مرمر) را در آب ماست قرار دهید و زبان را با آن بسایید و تکرار کنید تا جایی که زبان کف کند.

همچنین مخلوط آب مرزه با مومیایی؛ یعنی مومیایی را در آن آب حل کنند و بخورند. ولی داروی ترکیبی از همه قوی تر است.

۲. درمان خار پاشنه و میخچه چیست؟

میخچه گوشتی: بهترین درمان پوستی مالیدنی است. دارویی ترکیبی هست از حنا و نوره و زرنیخ و آرسنیک. بهر حال باید با آب مخلوط کنند و بمالند و این دارو فوری درمان می‌کند.

خار پاشنه: زائده و خار استخوانی است، که در طب اسلامی با حجامت زیر پا درمان می‌شود و باید از ماست و لبنیات و استخوان سازها پرهیز کند و آن‌ها را کم کند و یا قطع کند تا خار آب شود و از بین برود.

۳. یکی از مشکلات در جامعه که هزینه زیادی هم دارد مشکل چاقی و لاغری است،

چه توصیه‌ای می‌فرمایید؟

درمان چاقی:

اول: اگر شخص هر روز صبح ناشتا حمام برود، لاغر می‌شود.
دوم: مصرف ماهی است که بدن را منهدم می‌کند و چشم را گود می‌اندازد.
سوم: مصرف غذاها و گیاهان گرم است، مانند مغز گردو که بدن را لاغر می‌کند.
چهارم: برگ خرفه و دانه خرفه اگر قبل از غذا خورده شود، اشتها را می‌زند که باعث لاغری می‌شود.

درمان لاغری:

اول: رفتن حمام یک روز در میان است. اگر هر روز برود لاغر می‌شود. اگر ناشتا حمام برود لاغر می‌شود. و اگر پس از غذا خوردن برود چاق می‌شود. پس بهتر است یک روز در میان و بعد از غذا خوردن برود.

دوم: خوردن گوشت که می‌فرماید: «اللحم ینبت اللحم» [۳۴] و خوردن سنجد و سویق سنجد که می‌فرماید: «ینبت اللحم»

سوم: همه‌ی انواع سویق چاق کننده هستند؛ چون در روایت داریم: «السویق ینبت اللحم و یشد العظم.» [۳۵] یعنی «سویق (خصوصاً گندم) سبب روئیدن گوشت و محکمی استخوان‌ها می‌شود.»

چیزهای دیگری هم باعث چاقی می‌شود، مانند: لباس‌های نازک و پنبه‌ای و عطر خوب و بوی خوش و خوردن میوه و به خصوص سیب در اول روز، در چاقی موثر است.
طرز تهیه سویق گندم و جو:

از آرد گندم و سبوس گندم و آرد جو و سبوس جو ساخته می‌شود.
باید جداگانه تفت داده شوند. سبوس گندم در ابتدا آسیاب شود و سپس تفت داده شود.
آرد هم آسیاب شود و بدون روغن سرخ کنند و تفت بدهند. و سبوس جو را اول تفت دهند و سپس آسیاب کنند، آرد جو را نیز تفت دهند و این چهار تا را مخلوط کنند. اصل سویق،

سویق گندم و جو است. و سویق‌های دیگری هم داریم؛ مانند سویق عدس، سیب، نخود، سنجد و سویق کُنار و... .

۴. آیا چربی خون و کبد چرب با هم ارتباطی دارند و درمان هر کدام چیست؟
کبد چرب:

ظاهراً با هم ارتباطی ندارند. چربی کبد معلول خوردن آب وسط غذا خوردن است، که شدیداً نهی شده است که وسط غذا آب نخورید. و غالب بیماری‌های کبد و خلل‌هایی که در کبد به وجود می‌آید، بخاطر نحوه خوردن آب است. ایستاده آب خوردن یا تند تند آب خوردن یا وسط غذا آب خوردن باعث چربی کبد می‌شود.

چربی خون:

بخاطر غذای چرب است که خون چرب می‌شود و بهترین درمان چربی خون، سنمکی است. داروی ترکیبی به نام چربی خون هم داریم.

اما برای کبد چرب باز مهم سنمکی هست که تمام چربی بدن، حتی چربی دیواره شکم را خارج می‌کند، علاوه بر این مرکب یک است.

توضیح درباره سنمکی

سنمکی برگ سبزی به نام سنا که مال مکه است، ولی امروزه آنچه در بازار موجود است، مال پاکستان است که اثر کمتری دارد. سنای مکه خوب است، اسهال شدید می‌آورد و کل چربی بدن را خارج می‌کند.

طریقه مصرف:

باید مانند چایی، ده دقیقه درون کتری دم بکشد و سپس بخورند. نباید بجوشانند و اگر آسیاب کنند، اثرش کمتر می‌شود.

وقتی می‌خورند یکبار یا دوبار دل پیچه و اسهال می‌گیرند. و همه چربی بدن را خارج می‌کند و یک داروی ترکیبی هم برای چربی خون هست. سنامکی را نباید پشت سر هم بخورند؛ با فاصله بخورند چون یبوست شدید می‌آورد.

علائم کبد چرب

از زبان می‌شود فهمید که در صورت کبد چرب، زبان ترک می‌خورد.

۵. برای افرادی که مبتلا به خشکی چشم و همچنین انحراف در چشم هستند، چه توصیه‌ای می‌فرمایید؟

خشکی چشم

بهترین درمان عدس است. عدس زیاد بخورند؛ زیرا خاصیت عدس اینست که اشک چشم را زیاد می‌کند. و قلب را نازک می‌کند. سوپ عدس زیاد بخورند و سرمه کافوری استفاده کنند. اگر مجاری اشکی بسته باشد این سرمه کافوری این مجاری را باز می‌کند.

انحراف در چشم

انحراف در چشم مواردش فرق می‌کند، لذا باید حضوری به افراد تجویز شود.

[۱] بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ط دارالاحیاء التراث، ج ۷۸، ص ۱۸۸.

[۲] ثواب الاعمال، الشیخ الصدوق، ص ۱۹۲.

[۳] ثواب الاعمال، الشیخ الصدوق، ص ۱۹۳.

[۴] ثواب الاعمال، الشیخ الصدوق، ص ۱۹۳.

[۵] الامالی، الشیخ الصدوق، ص ۵۵۳.

[۶] بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ط دارالاحیاء التراث، ج ۷۸، ص ۱۷۶.

[۷] بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ط مؤسسة الوفاء، ج ۸۱، ص ۱۷۸.

[۸] بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ط دارالاحیاء التراث، ج ۷۸، ص ۱۷۴.

[۹] بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ط دارالاحیاء التراث، ج ۷۸، ص ۱۸۱.

- [١٠] بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ط دارالاحياء التراث، ج ٧٨، ص ١٩١.
- [١١] بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ط دارالاحياء التراث، ج ٧٨، ص ١٩٣.
- [١٢] معاني الأخبار، الشيخ الصدوق، ج ١، ص ١٨٩.
- [١٣] الأمالي، الشيخ الصدوق، ج ١، ص ٥٩٠، ح ٨١٧.
- [١٤] الوافي، الفيض الكاشاني، ج ٢٦، ص ١٧٥.
- [١٥] الكافي، الشيخ الكليني، ط الاسلاميه، ج ٢، ص ٢٥٣.
- [١٦] الخصال، الشيخ الصدوق، ص ١٣، ح ٤٥.
- [١٧] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، الإسلاميه، ج ٢، ص ٦٢٤.
- [١٨] بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ط مؤسسة الوفاء ج ٨١، ص ١٧٢.
- [١٩] بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ط مؤسسة الوفاء ج ٨١، ص ١٧٤.
- [٢٠] الخصال، الشيخ الصدوق، ص ٣٤، ح ٥.
- [٢١] الخصال، الشيخ الصدوق، ص ٢٨٤، ح ٣٤.
- [٢٢] بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ط مؤسسة الوفاء، ج ٩٥، ص ١٣٥.
- [٢٣] بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ط دارالاحياء التراث، ج ٧٨، ص ١٧٦.
- [٢٤] الرسالة السعدية، العلامة الحلبي، ج ١، ص ٧٨.
- [٢٥] بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ط دارالاحياء التراث، ج ٥٩، ص ١٧٠.
- [٢٦] ثواب الأعمال، الشيخ الصدوق، ج ١، ص ١٩٣.
- [٢٧] بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ط دارالاحياء التراث، ج ٥٨، ص ٢٩٦.
- [٢٨] سورة نور، آيه ٢٤.
- [٢٩] سورة يس، آيه ٦٥.
- [٣٠] سورة فصلت، آيه ٢١.
- [٣١] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، الإسلاميه ج ٢، ص ٦٢٤.

[٣٢] ثواب الأعمال، الشيخ الصدوق، ج ١، ص ١٩٤.

[٣٣] ثواب الأعمال، الشيخ الصدوق، ج ١، ص ١٩٢.

[٣٤] بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ط مؤسسة الوفاء، ج ٦٦، ص ٧٢.

[٣٥] بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ط مؤسسة الوفاء، ج ٦٦، ص ٢٧٦.

۱۱ تدابیر کم کردن درجه تب و درمان این عارضه ۹۳/۱۱/۲۸

مواردی عرض شد که آخرین و مهم‌ترین آن روایت امام رضا صلوات‌الله‌وسلام‌علیه است که از نظر سند نیز معتبر است. این روش بهترین درمان و درمان فوری تب است، حتی سخت‌ترین حالت تب که بیمار تبش مقاوم است و درمان نمی‌شود؛ و درمان این است که کاسنی تازه را بگیرید و له کنید، و روغن بنفشه پایه زیتون روی آن بریزید و با آن مخلوط کنید، و روی پیشانی بیمار بمالید، در کمتر از پنج دقیقه تبش تسکین می‌یابد، اگر کاسنی تازه نباشد، کاسنی خشک را آسیاب کنید و با روغن بنفشه پایه زیتون مخلوط کنید و روی پیشانی بیمار بمالید، البته کاسنی تازه باشد بهتر است و اثرش بیشتر است، نکته دیگر اینکه کاسنی را چه تازه و چه خشک باشد نباید شست، چون یک قطره از بهشت هر روز صبح بر برگ آن می‌ریزد و آن قطره درمان است، حتی مصرف کردن و خوردن آن نیز باید بدون شستن باشد، این دارو علاوه بر تب برای میگرن هم مفید است، کسانی که مبتلا به میگرن هستند و همیشه از مسکن استفاده می‌کنند بهتر است به جای قرص‌های شیمیایی که ضرر دارد از این روش استفاده کنند. اما درمورد روغن بنفشه لازم به ذکر است، خود گل بنفشه روغن ندارد، گل بنفشه را در یک روغنی می‌خوابانند تا مواد آن وارد روغن شود، که معمولاً از روغن زیتون، یا روغن کنجد، یا روغن بادام برای این کار استفاده می‌کنند، اگر از روغن زیتون استفاده شود، به آن می‌گویند پایه زیتون، و اگر از روغن کنجد استفاده شود، به آن می‌گویند پایه کنجد.

مقدار مصرف

لازم به ذکر است در روایات یک ظرافت‌هایی است که می‌توان از آنها مقدار مصرف را به دست آورد، باید ببینیم این چیزی که روایت به عنوان درمان معرفی می‌کند آیا به عنوان یک غذا معرفی می‌کند یا به عنوان یک دارو، برای مثال درباره سیب می‌فرماید: «أطعموا محمومکم التفاح» [۱][۲]، در این روایت اشاره شده که سیب را به عنوان طعام بدهید، این

دارو نیست که یک قاشق مرباخوری یا به اندازه یک فندق مصرف شود، این به عنوان درمان هست ولی به عنوان یک دارو نیست، بلکه به عنوان یک غذا است، «أطعموا حبالاکم السفرجل» [۳]، یعنی «به زن‌های باردار، به بدهید»، این روایت هم می‌گوید به عنوان طعام نه به عنوان دارو، به همین جهت در روایتی از درست بن ابی منصور آمده: وارد بر امام صادق صلوات‌الله‌وسلام‌علیه شدم، دیدم یک طبق سیب کال در مقابل ایشان بود، بعد امام فرمودند: «من تب کردم و فرستادم این را برایم آوردند» [۴] [۵]. یک طبق باید به اندازه طعام و یک وعده غذا خورده شود تا درمان بیماری تب باشد. البته در روایت برای سیب، «اخضر» آمده که بحثش را دیروز کردیم، ممکن است منظور سیبی باشد که رنگش سبز است اما رسیده است ولی روایات ما مطلق است و مقید به «اخضر» هم نکرده است، فقط این یک روایت عرض شد که احتمال هم دارد علت آن باشد که در آن زمان خاص سیب رسیده نبوده و فقط سیب کال بوده.

راجع به عسل، عسل به عنوان یک دارو مطرح است، در قرآن می‌فرماید: (فیه شفاء للناس) [۶]، عسل به عنوان غذا معرفی نشده که انسان شیشه عسل را به عنوان غذا بخورد، این به عنوان یک دارو است و در اندازه یک دارو باید مصرف شود، در روایت داریم «لعقة عسل»، «لعقة» یعنی «ملعقة» که از «لعقة» گرفته شده، «ملعقة» یعنی همان قاشق مرباخوری، مراد از «لعقة عسل» دو قاشق یا حداکثر سه قاشق است، بعضی زیاد عسل می‌خورند و زیاد هم بیمار می‌شوند چون به آن نکته‌ها توجه نکردند.

درمان هفتم عنب است؛ در روایتی از حضرت امیر علیه‌السلام داریم که: «العنب یذهب بالحمی» [۷] [۸]، عنب درمان تب است ولی در روایات ما عنب به عنوان یک دارو مطرح نیست، همچنین به عنوان یک غذا هم مطرح نیست، بلکه به عنوان یک میوه و بهترین میوه معرفی شده است، در روایتی حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرمایند: «فضل العنب علی الفواکه کفضلنا علی الناس» [۹] [۱۰]، «برتری عنب بر دیگر میوه‌ها مانند برتری ما بر دیگر مردمان

است» ، برتری ائمه قابل تصور نیست، و می‌توان گفت عناب به عنوان بهترین میوه است، و مصرفش در درمان همان مقدار است که انسان میوه مصرف می‌کند، برای مثال اندازه یک سیب یا پرتقال یا یک خوشه انگور، نه به اندازه یک یا دو دانه، چون به عنوان یک میوه مطرح است نه به عنوان یک دارو.

درمان هشتم سیاه‌دانه است؛ لازم به ذکر است که سیاه‌دانه داروی عام است، منتها در یک مورد خاص نیز برای آن نص داریم، ما درباره سیاه‌دانه روایات متعدد داریم، «فی الحبة السوداء شفاء من كل داء» [۱۱]، «سیاه‌دانه درمان همه بیماری‌ها است» یکی از آنها هم تب است، و یک روایت خاص داریم در خصوص تب که امام می‌فرماید: «فأنا آخذه للحمى و الصداع» [۱۲][۱۳]، «من سیاه‌دانه را برای تب و میگرن مصرف می‌کنم» ، و موارد دیگری هم در روایت آمده، داروهای عمومی دیگر هم داریم مثل عسل، آن دیگر در خصوص تب تصریح نشده ولی خودش داروی عام است، در روایت آمده درمان هر دردی است، و شیر گاو درمان هر دردی است، و درمان‌های عمومی دیگر، این از جمله درمان‌هایی است که عام است. البته در مورد مقدار مصرف سیاه‌دانه آنچه در روایات ذکر شده هفت دانه است، بعضی زیاد مصرف می‌کنند و حالشان بدتر هم می‌شود چون این دقت‌ها هم باید رعایت شود، از روایات استفاده می‌شود که اگر سیاه‌دانه هشت دانه یا شش دانه هم باشد جواب نمی‌دهد، البته بعضی روایات اجازه می‌دهند مثلاً نه، یازده یا بیست و یک عدد مصرف شود، ولی عددش باید فرد باشد، و زمان و روش استفاده آن اینگونه است که هر روز صبح ناشتا با عسل خورده شود.

نهمین درمان پیاز است؛ پیاز هم در روایات به عنوان درمان تب مطرح است، روایتی است که برقی در کتاب محاسن و کلینی در کتاب کافی نقل می‌کند، از امام صادق صلوات‌الله‌وسلام‌علیه که می‌فرمایند: «البصل يذهب النصب، و يشد العصب، و يزيد في الماء و الخطأ، و يذهب بالحمى» [۱۴][۱۵]، یعنی «پیاز خستگی را برطرف می‌کند و عصب را

تقویت می‌کند و عمل همبستر شدن را زیاد می‌کند و گام‌ها را زیاد می‌کند و تب را برطرف می‌کند» ، البته روایات متعددی به این مضمون داریم که می‌گویند پیاز تب را برطرف می‌کند، ولی بعضی می‌فرمایند که «حمی» اشتباه است و «حمأ» صحیح است، یعنی تیرگی پوست را از بین می‌برد، این سیاهی که روی آب شناور می‌شود به آن «حمأ» می‌گویند، برخی می‌گویند که این «حمأ» بوده که «حمی» شده، به عبارتی تصحیف شده است، ولی در کتاب محاسن و کتاب کافی و مکارم الاخلاق همان «حمی» آمده یعنی تب، مؤیدش روایاتی خواهد آمد که می‌گویند پیاز «وبا» را برطرف می‌کند و بعد «وبا» را به «تب» معنا می‌کنند، امروزه ثابت شده که پیاز و سیر آنتی‌باکتریال هستند، یعنی باکتری‌ها را می‌کشند، باکتری و میکروب علت تب است و پیاز میکروب‌کش است، پیاز به عنوان یک غذا است و به عنوان یک دارو مطرح نیست، باید زیاد مصرف شود، در حد یک غذا، حال خام یا پخته زیاد فرق نمی‌کند.

درمان دهم شانه زدن سر است؛ کلینی در کتاب کافی نقل می‌کند، عن سفیان بن السمط، که می‌فرماید: قال لی أبو عبد الله علیه السلام: «المشط للرأس يذهب بالوباء» ، امام صادق علیه السلام فرمودند: «شانه برای سر، وبا را برطرف می‌کند» ، قال: قلت و ما الوباء؟ ، راوی می‌پرسد وبا چیست؟ ، قال: «الحمی» [۱۶]، امام فرمودند: «تب است» ، یک روایت دیگر داریم که این را مقید می‌کند و می‌فرماید: «المشط بالعاج يذهب بالوباء و هو الحمی» [۱۷]، یعنی «شانه کردن با عاج، وبا را برطرف می‌کند که همان تب است» . البته این دو مثبتات هستند و همدیگر را نفی نمی‌کنند، روایات متعدد داریم که پیاز وبا را برطرف می‌کند، و وبا هم به تب معنا شده.

عواملی که به پایین آمدن تب کمک می‌کنند

به غیر از درمان‌ها سه وسیله داریم که برای پایین آوردن درجه تب مؤثر است، یکی از این وسیله‌ها قی و استفراغ کردن است، یکی هم عرق کردن، سومی هم اسهال؛ البته استفراغ

خود یک درمان نیز است. و درباره عرق احتمال دارد به جای کلمه «عَرَق»، «عِرْق» بخوانیم، زیرا نوشتن آن‌ها که یکسان است، اگر آن را «عِرْق» خواندیم معنایش حجامت و فصد است ولی اگر «عَرَق» خواندیم باید بگوییم که مراد از «عَرَق»، گرم کردن بدن نیست چون روایت نهی می‌کند، احتمالاً مراد عرق کردن به این نحو باشد که آدم آب و مایعات زیاد مصرف کند و بدنش را در معرض هوا قرار دهد، البته یک تقابلی مابین این دو روایت هست که باید حل شود.

روایتی داریم از امام باقر صلوات‌الله‌وسلام‌علیه که می‌فرماید: «إخراج الحمى فى ثلاثة أشياء، فى القيء، و فى العرق، و فى إسهال البطن» [۱۸][۱۹]، یعنی «خارج کردن تب در سه چیز است، در استفراغ، در عرق و در استفاده از مسهل» اینها چیزهایی است که کمک می‌کند به پایین آمدن درجه تب.

یازدهمین درمان تب حجامت و فصد است؛ البته دو روایت داریم که باید گفت این‌ها قضیه فی واقعه بوده، روایتی داریم از عبدالرحمن بن عمر بن أسلم که حمیری در قرب الإسناد نقل می‌کند، عبدالرحمن عرض می‌کند: «رأيت أبا الحسن موسى عليه السلام احتجم يوم الأربعاء و هو محموم فلم تتركه الحمى، فاحتجم يوم الجمعة فتركته الحمى» [۲۰] یعنی «امام کاظم علیه‌السلام را دیدم، در روز چهارشنبه حجامت کرد در حالی که تب داشت و تب او را رها نکرد، روز جمعه حجامت کرد و تب او را رها کرد»، شاید از این روایت استفاده شود که حجامت درمان تب است، زیرا بحث مربوط به تب است و حجامت هم به خاطر تب بود و با حجامت کردن تب برطرف شده، پس می‌توان گفت یکی از درمان‌های تب حجامت است، از طرفی ممکن است کسی بگوید این اختصاص به حالت خاص دارد، این تب مثلاً از گرم‌زدگی بود و آن تب رسمی و معمول نبوده، این احتمالات هست و نمی‌شود نفی کرد ولی مؤیداتی هم دارد، مؤیدش روایت دیگری از امام رضا علیه‌السلام است که مبتلا به تب شدند و فصد کردند و تب ایشان را رها کرد، روایت چنین است: «حم

فعزم على الفصد، فركب المأمون إلى الرضا عليه السلام فجلس حتى فصد بين يديه» [۲۱]، یعنی «امام رضا صلوات الله وسلامه عليه مبتلا به تب شدند و تصمیم گرفتند که فصد کنند و مأمون سوار مرکب شد و نزد امام رضا علیه السلام آمد و در محضر امام نشست تا امام فصد کردند»، امام مبتلا به تب شدند و علت فصد، درمان تب بوده، پس معلوم می شود مطلق خون خارج کردن چه به روش حجامت و چه به روش فصد برای تب مفید است و این دو روایت مؤید یکدیگر هستند.

دوازدهمین درمان مرکب یک است؛ مرکب یک از مرکبات ده گانه اسلامی است، در طب اسلامی ده تا مرکب داریم که هر کدام یا درمان کل بیماری ها یا طیف بزرگی از بیماری ها هستند، و مهم ترین درمان ها در طب اسلامی همین ده مرکب هستند که در جلد دوم خواندیم، اما مرکب یک، داروی بسیار مؤثر و درمان شاخص بیماری های کبدی است، ولی در روایت می فرماید این دارو برای تب هم مفید است، در روایت آمده: «أنه ينفع بإذن الله تعالى من المرة السوداء و الصفراء و البلغم و وجع المعدة و القيء و الحمى و . . .» تا آنجا که می گوید: «و هو نافع لما ذكر و لليرقان و الحمى الصلبة الشديدة التي يتخوف على صاحبها البرسام و الحرارة» [۲۲] یعنی «همانا برای سودا و صفرا بلغم و درد معده و استفراغ و تب و . . . ، و برای آنچه که ذکر شده مفید است و برای یرقان و تب سخت شدید، آن تبی که ترس است که صاحب آن از شدت تب مبتلا به برسام (برسام یعنی فرزند مرگ و مراد بیماری التهاب دیافراگم است) شود» در روایت گفته شده که مرکب یک برای سودا و صفرا و بلغم مفید است و این یعنی سه چهارم بیماری ها را درمان می کند چون ما عقیده داریم که یک چهارم بیماری ها معلول سودا، یک چهارم معلول صفرا و یک چهارم ملول بلغم است، در جلد دوم کتاب ترکیب و روش ساخت و مصرف مرکب یک بیان شده است.

سیزدهمین درمان داروی شافیه است؛ داروی حضرت موسی، این هفتمین مرکب از مرکبات ده گانه است، دارویی عجیب و درمان بیماری های سخت، این دارو باید زیر خاکستر

یا زیر خاک یا زیر جو دفن شود، هر ماه که می‌گذرد یک طائفه از بیماری‌ها را درمان می‌کند، در روایت آمده است که: «أنه إذا أتى عليه عشرة أشهر يؤخذ بدهن بزر الفجل على الریق بالبلبله و الحمی الباطنة، و اختلاط العقل» تا آنجا که می‌گوید: «و إذا أتى عليه تسعة عشر شهراً يؤخذ حب الرمان و الرمان الحلو فيعصره و يخرج ماؤه و يؤخذ من الحنظلة قدر حبة فيسقى من السهو و النسيان و البلغم المحترق و الحمی العتیقة و الحديثة على الریق بماء حار» [۲۳][۲۴]، یعنی «هرگاه ده ماهه شد آن را با روغن دانه ترب بگیرند در ناشتا، نافع است برای بلبله و تب درون و اختلاط عقل، هرگاه نوزده ماهه شد آب دانه انار شیرین را بگیرند و از هندوانه ابوجهل به اندازه یک دانه گندم یا جو به بیمار بدهند برای بیماری فراموشی و بلغم سوخته و برای تب کهنه و تب جدید، ناشتا با آب گرم» ، پس یکی از درمان‌های تب داروی شافیه است.

درمان چهاردهم شکر است، البته در جلد دوم بحثش آمده، در طب اسلامی درمان با شیرین، درمان با خاک، درمان با آب و درمان با شیر داریم. و اما درمان با شیرین، درمان با شکر و خرما و عسل و امثال اینها است، شکر آنجا به عنوان یک داروی عمومی مطرح است، اینجا هم دلیل خاص دارد برای درمان تب، روایتی داریم که کلینی نقل می‌کند از امام صادق صلوات‌الله‌وسلام‌علیه که به مردی می‌فرمایند: «بأی شیء تعالجون محمومکم إذا حم؟» قال: أصلحك الله بهذه الأدوية المرة بسفایج و الغافث، و ما أشبهه، فقال: «سبحان الله الذی یقدر أن یبرئ بالمر یقدر أن یبرئ بالحلو. ثم قال: إذا حم أحدکم فلیأخذ إناءً نظیفاً فیجعل فیہ سكرة و نصفاً، ثم یقرأ علیه ما حضر من القرآن، ثم یضعها تحت النجوم و یجعل علیها حديدة، فإذا کان فی الغداة صب علیها الماء و مرسه بیده ثم شربه، فإذا كانت اللیلة الثانیة زاده سكرة أخرى فصارت سكرتين و نصفاً، فإذا كانت الثالثة زاده سكرة أخرى فصارت ثلاث سكرات و نصفاً» [۲۵][۲۶] یعنی «امام صادق علیه‌السلام از مردی پرسید با چه چیزی کسی که تب دارد را درمان می‌کنی وقتی مبتلا به تب شود؟ جواب داد: با داروهای تلخ

درمان می‌کنیم. امام پاسخ داد: کسی که می‌تواند با تلخ درمان کند می‌تواند با شیرین هم درمان کند، اگر کس از شما مبتلا به تب شد، یک ظرف تمیز بردارد در آن به اندازه یک قند و نصف بیندازد سپس بر آن قدری آیه‌های قرآن بخواند سپس آن را زیر ستارگان قرار بدهد و روی آن آهن قرار بدهد وقتی صبح شد روی آن آب بریزد و با دست خودش این قند را له کند و آب کند سپس آن را بنوشد، شب دوم دوتا قند و نصف و شب سوم یک قند دیگر اضافه کند که می‌شود سه قند و نصف». این یک روش است و برای درمان تب و با قند، البته مراد این قند امروزی موجود در بازار نیست، اینها از چغندر قند گرفته شده و ضرر دارد و نفع ندارد، قند باید از نیشکر باشد و اضافات هم نداشته باشد، لازم به ذکر است که آهن خوب نیست ولی در این روایت می‌گوید که روی قند یا ظرف یک میله آهن قرار دهند، علتش این است که آهن نیروهایی را جذب می‌کند و اینها در درمان مؤثر است، یا جن یا یک نوع باکتری مفید، چون جن جذب آهن می‌شود و با این روش باکتری مفید جذب می‌شود و این خودش در درمان مؤثر است، یا احتمالاً جلوی باکتری را می‌گیرد، چون باکتری به آهن ولع دارد و به آهن می‌چسبد به همین جهت کار به قند ندارد و این روشی برای سالم نگه داشتن قند.

پانزدهمین درمان «بزر القطونا» یعنی اسفرزه که خنک و سرد است، روایت طبرسی از امام صادق صلوات‌الله‌وسلام‌علیه می‌فرماید: «من حم فشرب فی تلك الليلة وزن درهمين من بزر القطونا أو ثلاثة أمن من البرسام فی تلك الليلة» [۲۷][۲۸] یعنی «کسی که تب کند، در آن شب بنوشند اندازه دو درهم (هر درهم سه گرم و بیست و پنج صدم و دو درهم شش گرم و نیم) از اسفرزه یا سه درهم، در آن شب از برسام ایمن می‌شود» از روایت معلوم می‌شود که باید مخلوط کنند که نوشیدنی صادق شود و معلوم می‌شود که وقتی تب سخت و شدید شود تبدیل می‌شود به برسام، که بیماری سخت و التهاب پرده دیافراگم است و انسان را مبتلا به هذیان گویی می‌کند، پس یکی از درمان‌های تب، یا حداقل راه جلوگیری از

عوارض تب، «بزر القطونا» است که به آن اسفرزه می‌گویند، وقتی آن را در آب قرار دهند مانند تخم شربتی پف می‌کند.

و اما آبی که شخص تب‌دار باید مصرف کند چگونه باشد، آنچه که در روایات سفارش کردند آب استریل شده است، آبی که آن را بجوشانند و سریع سرد کنند نه اینکه بگذارند آرام‌آرام سرد شود چون دوباره آلوده می‌شود، روایات ما می‌فرماید آبی که هفت بار غل بزند یا هفت مرتبه بجوشد بعد از یک ظرف به ظرف دیگر منتقل کنند این می‌شود آب استریل و برای کسی که تب دارد مفید است، در روایتی امام رضا صلوات‌الله‌وسلام‌علیه، می‌فرمایند: «الماء المسخن إذا غليته سبعة غليات و قلبته من إناء الى إناء آخر فهو يذهب بالحمى و ينزل القوة فى الساقين و القدمين» [۲۹][۳۰] یعنی «آب گرم اگر آن را هفت بار بجوشانید و از یک ظرف به یک ظرف دیگر منتقل کنید، تب را برطرف می‌کند و نیرو را در دو ساق پا و دو میچ پا نازل می‌کند (پاها را تقویت می‌کند)» در این روایت منظور این نیست که آب هفت بار بجوشد و سرد شود بلکه مراد آن است که به اندازه هفت بار غل زدن یا غلیان و بالا آمدن بجوشد. البته روش‌های دیگری هم برای درمان با آب هست مانند استفاده از آب باران یا استفاده از آب زمزم و آب فرات که اینها برای تب مفید است.

غذای کسی که تب دارد

اولین غذایی که در روایات مطرح است و بهترین غذا برای کسی که تب دارد گوشت بریان است، در روایتی امام صادق صلوات‌الله‌وسلام‌علیه می‌فرمایند: «الکباب يذهب بالحمى» [۳۱][۳۲] یعنی «کباب تب را برطرف می‌کند»، نه فقط غذای مصرفی بلکه دارو هم هست، بهترین گوشت برای کسی که تب دارد گوشت کبک است، از امام کاظم صلوات‌الله‌وسلام‌علیه نقل شده که فرمودند: «أطعموا المحموم لحم القباچ، فإنه يقوى الساقين و يطرد الحمى طرداً» [۳۳] یعنی «به کسی که تب دارد گوشت کبک بدهید زیرا گوشت کبک پاها را تقویت می‌کند و تب را طرد می‌کند، طرد کردنی است (یعنی خیلی مؤثر است)»، وقتی در روایت می‌گوید

کباب یعنی طبخ با زغال، یعنی آب‌پز و سرخ‌کرده نباشد، روش پختن گوشت سه تاست سرخ کردن و آب‌پز کردن که به آن می‌گویند خورش و در عربی به آن می‌گویند «مرق»، و کباب یعنی بریان روی زغال.

دومین غذای کسی که تب دارد سوپق شسته است، سوپق تقسیم می‌شود به دو قسم، یکی سوپق شسته و یکی سوپق نشسته، سوپق شسته سوپقی است که هفت مرتبه شسته شود، آب رویش بریزند وقتی ته‌نشین شد آتش را خالی کنند و دوباره این کار را تکرار کنند، هفت مرتبه که بشویند و سپس خشک کنند این می‌شود سوپق شسته که برای پاها مفید است، در روایتی امام رضا صلوات‌الله‌وسلام‌علیه می‌فرماید: «السوپق إذا غسلته سبع مرات و قلبته من إناء الى إناء، يذهب بالحمى و ينزل القوة فى الساقين و القدمين» [۳۴][۳۵] یعنی «سوپق را اگر هفت مرتبه بشویی و آن را از یک ظرف به ظرف دیگر منتقل کنی تب را برطرف می‌کند و نیرو را در دو ساق پا نازل می‌کند و دو مچ پا را تقویت می‌کند»، در روایت دیگری امام صادق صلوات‌الله‌وسلام‌علیه می‌فرماید: «إن السوپق الجاف إذا أخذ على الریق، أطفأ الحرارة و سكن المرة، و إذا لتَّ ثم شرب، لم يفعل ذلك» [۳۶][۳۷] یعنی «سوپق خشک اگر ناشتا مصرف شود، حرارت را تسکین می‌دهد و مره را تسکین می‌دهد، ولی اگر با روغن آغشته شود این کار را نمی‌کند» شاید از این روایت استفاده شود که اگر با آب هم آغشته شود این خاصیت را ندارد ولی منافاتی بین این دو روایت ندارد، آن روایت که می‌گویند سوپق شسته، یعنی خشک کنید و بعد مصرف کنید و اگر بر فرض آن روایت مفادش این است که تر مصرف کنید، می‌گوییم آن روایت بر این دلالت دارد که تب را برطرف می‌کند و این روایت بعدی که می‌فرماید سوپق خشک که آب به آن اضافه نشده، این تسکین دهنده گرما است و صحبت از تب نکرده، پس سوپق خشک گرما را خاموش می‌کند و سوپق شسته تب را برطرف می‌کند ولی این احتمال هم هست که سوپق شسته باید خشک هم بشود. اما سوپق چیست، دو روش برای تهیه سوپق داریم یکی روش سنی‌ها و یکی روش شیعیان است، اهل

سنت گندم را درسته تفت می‌دهند و بعد آسیاب می‌کنند ولی ما اول آسیاب می‌کنیم و بعد تفت می‌دهیم، و سویق ترکیبی از آرد و سبوس است، سبوس باید جداگانه تفت داده شود و آرد هم باید جداگانه تفت داده شود و بعد مخلوط شود، اگر سویق از گندم تنها درست شده باشد اسمش می‌شود سویق گندم، اگر از جوی تنها درست شده باشد اسمش می‌شود سویق جوی و اگر از آرد گندم و جو درست شده باشد می‌شود همان سویق معروف، ولی سویق‌های دیگری هم داریم مثل سویق سیب، که سیب‌ها را باید ورق‌ورق کنید، آسیاب کنید و تفت بدهید، و دیگری سویق سنجد، سویق عدس، سویق نخود و سویق کنار هم هستند به طور کلی سیزده نوع سویق داریم، که همه اینها باید بدون روغن تفت داده شود، درباره سویق در روایت آمده: «انما عمل بالوحی» [۳۸][۳۹] یعنی «به سفارش وحی سویق درست شده است»، این راجع به سویق.

یک مطلبی را بنده می‌خواهم عرض کنم، ما یک سری چیزها خواندیم به عنوان درمان تب مثلاً بنفشه، سویق، سیب، سیاه‌دانه، عناب، سنجد و ممکن است کاسنی هم به آنها اضافه شود، البته چون خود سیب درمان تب است پس بهترین سویق برای درمان تب، سویق سیب است و سویق عدس هم همین خاصیت را دارد، اگر کسی اینها را ترکیب کند، می‌شود ترکیبی درست کنیم به نام تب‌بر، چون ممکن است هرکدام از اینها یک نوع تب را از بین ببرد و جمع کردنش کل انواع تب را برطرف کند، که یک داروی خوب برای تب و استفاد از روایات است، ما این کار را در خیلی از موارد سفارش می‌کنیم که چیزهای مختلف که به عنوان درمان یک بیماری در روایات ذکر شده را باهم جمع کنیم و به تجربه ثابت شده که اثرش خیلی بیشتر خواهد بود.

[۱] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۵۵۱.

[۲] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۵۷.

[۳] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۶، ص ۱۷۷، ح ۳۸.

[٤] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥٥١، ح ٨٩٣

[٥] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٥٦، ح ٣.

[٦] نحل/سوره ١٦، آيه ٦٩.

[٧] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ١٧٥

[٨] وسائل الشيعه، شيخ حر عاملي، ج ٢٥، ص ٢٢٤، أبواب الاطعمة المباحة، باب ١٣٥،

ح ٣١٧٤٦.

[٩] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ١٧٦

[١٠] وسائل الشيعه، شيخ حر عاملي، ج ٢٥، ص ٢٢٤، أبواب الاطعمة المباحة، باب ١٣٥،

ح ٣١٧٤٧.

[١١] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ٥١.

[١٢] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٦٢، ص ٢٢٩، ح ١٠.

[١٣] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ١٨٦.

[١٤] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥٢٢، ح ٧٣٧

[١٥] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٧٤، ح ٢.

[١٦] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٤٨٨.

[١٧] من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ١، ص ١٢٩، ح ٢٢٣.

[١٨] طب الائمة، ابن سabor الزيات، ص ٥٠.

[١٩] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٦٢، ص ٩٩، ح ٢٠.

[٢٠] الخصال، شيخ صدوق، ص ٣٨٦، ح ٧١.

[٢١] عيون اخبار الرضا (ع)، شيخ صدوق، ج ١، ص ٢٦٧، ح ١.

[٢٢] طب الائمة، ابن سabor الزيات، ص ٧٥.

[٢٣] طب الائمة، ابن سabor الزيات، ص ١٢٧

- [٢٤] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٦٢، ص ٢٥٣.
- [٢٥] الكافي، شيخ كليني، ج ٨، ص ٢٦٥، ح ٣٨٦.
- [٢٦] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٥٩، ص ١٠٦، ح ٣٦.
- [٢٧] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسي، ص ١٨٨.
- [٢٨] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٦٢، ص ٢٢٠، ح ١.
- [٢٩] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسي، ص ١٥٧.
- [٣٠] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٦٦، ص ٤٥١.
- [٣١] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٤٦٨، ح ٤٥١.
- [٣٢] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣١٩، ح ٤.
- [٣٣] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣١٢، ح ٤.
- [٣٤] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٠٦، ح ٩.
- [٣٥] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٤٩٠.
- [٣٦] طب الأئمه، ابن سabor الزيات، ص ٦٧.
- [٣٧] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري، ج ١٦، ص ٣٣٩، ح ٢٠٠٨٣.
- [٣٨] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٤٨٨، ح ٥٥٥.
- [٣٩] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٠٥.

دعای اول برای تب، دعایی است که در روایات نقل شده، به طور کلی چنین است: «اعیذك بالله العظیم، رب العرش العظیم، من شر کل عرق نعار، و من شر حر النار» [۱] که باید هفت مرتبه خوانده شود، ظاهراً مراد از «حر النار» تب است، زیرا در روایات آمده که تب، سرریز آتش جهنم است.

دعای دیگر رقیه جبریل (ع) است، رقیه درمانی خود یک فن است و نحوه خاصی برای خواندن دارد و در قدیم رسم بوده، افراد خاصی هستند که در زمینه خواندن رقیه تخصص دارند که به آنها رقیه خوان و در اصطلاح عربی راقی گفته می‌شود، در روایت هم داریم که پیغمبر (ص) برای درمان فرد بیماری فرمودند که رقیه خوان بیاورید، که معلوم می‌شود پیامبر (ص) این روش را برای درمان تأیید کرده و نیز خواندن رقیه توسط افراد خاصی انجام می‌شده، همچنین بعضی از رقیه‌ها در روایات صحیح السند آمده است مانند رقیه جبرئیل که از چند طریق نقل شده، البته کلمات آنها کمی با هم تفاوت دارد شاید بهترین آنها، این رقیه‌ای است که در کتاب کافی آمده و سندش صحیح است؛ در روایت آمده: پیامبر (ص) مبتلا به تب شدند، جبرئیل (ع) نازل شد و این رقیه را خواند «بسم الله ارقیک یا محمد، وبسم الله اشفیک، وبسم الله من کل داء یعییک، بسم الله والله شافیک، بسم الله خذها فلتهنیک، بسم الله الرحمن الرحیم فلا أقسم بمواقع النجوم لتبرأن بإذن الله» [۲] این رقیه در نقلی دیگر چنین آمده «بسم الله ارقیک بسم الله اشفیک من کل داء یؤذیک بسم الله والله شافیک بسم الله خذها فلتهنیک بسم الله الرحمن الرحیم فلا أقسم بمواقع النجوم وانه لقسم لو تعلمون عظیم لتبرأن بإذن الله» [۳].

درمان و دعای سوم؛ در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده: «أن الله عزوجل عوض فاطمة (س) من فذك طاعة الحمی لها، فأیما رجل أحب ولدها فأصابته الحمی فقرأ ألف مرة قل هو الله أحد ثم سأل بحق فاطمة (س) زالت عنه الحمی بإذن الله تعالى» [۴][۵]

یعنی «همانا خداوند به جای فدک، اطاعت بیماری تب را به ایشان اعطا کردند (بیماری تب از حضرت زهرا (س) اطاعت میکند)، پس هر کس که حضرت زهرا و فرزندان را دوست دارد، هرگاه مبتلا به تب شد هزار مرتبه سوره توحید را بخواند سپس از خداوند به حق حضرت زهرا (س) شفای بیماری خود را بخواهد، به اذن خدا تب از او برطرف می‌شود.»

دو عدد عوذ در کتاب مکارم الاخلاق معرفی شده که یکی را باید نوشت و یکی را باید خواند، چون در کتاب مکارم الاخلاق برای روایات سند ذکر نشده خیلی روی اینها اصرار نداریم.

درمان دیگر آیه الكرسي است، روایت شده: «شكا رجل إليه من حمى قد تطاولت، فقال: اكتب آية الكرسي في إناء ثم دفه بجرعة من ماء فاشربه.» [۶] [۷] یعنی شخصی نزد امام صادق (ع) از بیماری تب شکایت کرد که طولانی شده، امام صادق (ع) فرمودند: «آیه الكرسي را در ظرفی بنویس سپس این نوشته را با جرئه‌ای آب پاک کند و آن را بنوش.»

درمان دیگر خواندن اذان و اقامه و سوره حمد هفت مرتبه.

درمان بعدی تربت امام حسین است، در روایت آمده: «يؤخذ من تربة الحسين (ع) وتذاف بالماء وتكتب في جام زجاج بقلم حديد وتسقى من به ألم: (سلام قولاً من رب رحيم) [۸].» [۹] [۱۰] یعنی «از تربت امام حسین بگیرد و در آب حل کنید سپس در ظرفی شیشه‌ای با قلمی آهنی بنویسید: بر آنها سلام است؛ این سخنی است از سوی پروردگاری مهربان. و کسی که درد دارد از آن بنوشد.» البته این روایت هم از کتاب مکارم اخلاق است و سند ندارد و همچنین استفاده از آهن نیز از نظر روایات مناسب نیست.

درمان بعدی خواندن نماز، شخصی نقل می‌کند: «دخلت على أبي عبد الله (ع) وأنا محموم، فقال لي: ما لي أراك ضعيفاً؟ فقلت: جعلت فداك حمى أصابتنى، فقال: إذا حم أحدكم فليدخل البيت وحده ويصلي ركعتين ويضع خده الايمن على الارض ويقول: يا فاطمة بنت محمد - عشر مرات - أستشفع بك إلى الله فيما نزل بي، فإنه يبرأ إن شاء الله تعالى.»

[۱۱][۱۲] یعنی «بر امام صادق (ع) وارد شدم در حالی که تب داشتم، امام فرمودند: چرا لاغر هستی، شخص پاسخ داد: مبتلا به تب شده‌ام، امام فرمودند: هرکس از شما به تب مبتلا شد به تنهایی وارد خانه‌ای شود و دو رکعت نماز بخواند، و گونه راستش را روی زمین قرار بدهد و بگویدای فاطمه دختر محمد، شما را شفیع قرار می‌دهم به سوی خداوند تبارک و تعالی در این بلایی که بر من نازل شده است، به خواست خدا درمان می‌شود.»

نکاتی درباره بیماری

همان طور که در جلد اول راجع به علت بیماری‌ها بحث شد، مهم‌ترین علت بیماری گناه است (وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ) [۱۳] یعنی «هیچ مصیبتی به شما نمی‌رسد مگر به خاطر کارهای خودتان»، پس هیچ مرضی نیست مگر به خاطر گناه، البته افرادی مانند بچه‌های کوچک که گناهی بر آن‌ها نیست به علت گناه پدر و مادرشان مبتلا می‌شوند، همچنین ابتلا پیامبران به بیماری از آن جهت است که مردم آن‌ها را بخاطر معجزاتشان عبادت نکنند، به عبارتی علت بیماری پیامبران جلوگیری از گناه مردم است. بیمار شدن افراد از روی تصادف و اتفاق نیست بلکه همه چیز حساب شده است و حکمتی دارد، اگر خداوند کسی را به بیماری مبتلا می‌کند چیزی از او می‌خواهند، یا آن بنده گناهی کرده و خداوند می‌خواهد که او را متوجه گناه خود کند تا آن گناه را جبران کند یا توبه کند، یا اینکه شخص اصرار و تداوم بر گناه دارد و خداوند او را مبتلا به بیماری می‌کند تا جلوی ادامه گناه او را بگیرد، یا اینکه شخص قصد انجام گناه را دارد و خداوند با بیمار کردنش جلوی تصمیم او را می‌گیرد.

نکته اول، حالا که گناه علت بیماری است آیا توبه از گناه می‌تواند درمان باشد، و یا اینکه گناه فقط سبب شروع بیماری است و توبه از گناه نمی‌تواند باعث درمان شود، روایت و دلیل عام که توبه و جبران گناه را عامل درمان معرفی کند نداریم و تنها یک روایت است و آن هم در موردی خاص یعنی تب ذکر شده که می‌گوید توبه و تلافی ظلم و می‌تواند

باعث درمان شود و شاید بتوان از آن برای موارد عمومی هم استفاده کرد. معتب، خادم امام صادق (ع) نقل می‌کند: «اسماعیل بن ابی عبدالله (ع) حمّ حمّی شدیده فأعلموا أبا عبدالله بحمّاه فقال لی: إئنّه فاسألّه: ای شیء عملت الیوم من سوء فعجلّ الله علیک العقوبة؟ قال: فأتیته فإذا هو موعوک فسألته عما عمل، فسکت. وقیل لی: أنّه ضرب بنت زلفی الیوم بیده فوقعت علی درّاعة الباب فعقر وجهها، فأتیّت أبا عبدالله (ع) فأخبرته بما قالوا، فقال: الحمد لله، إنا أهل البيت یعجلّ الله لأولادنا العقوبة فی الدنیا، ثمّ دعا بالجارية، فقال: إجعلی إسماعیل فی حلّ مما ضربک، فقالت: هو فی حلّ. فوهب لها أبو عبدالله (ع) شیئاً، ثمّ قال لی: إذهب فانظر ما حاله؟ قال: فأتیته وقد ترکته الحمّی.» [۱۴] یعنی «اسماعیل فرزند امام صادق (ع) مبتلا به تب شدید شد و به امام صادق (ع) خبر دادند، امام صادق (ع) به من فرمودند: برو و از اسماعیل سؤال کن که امروز چه کار بدی کرده که مستحق این عقوبت شده است، من هم رفتم نزد اسماعیل و دیدم شدیداً تب کرده، از او پرسیدم امروز چه کار بدی انجام دادی که مستحق این عقوبت شدی، اسماعیل ساکت شد و جوابی نداد ولی اطرافیان گفتند اسماعیل اول روز دختری را زده، و این دختر روی پاشنه در افتاد و صورتش زخمی شده. من نزد امام برگشتم و مطلب را به او منتقل کردم، امام فرمودند: سپاس خداوند تبارک و تعالی را که عقوبت را به فرزندانمان در همین دنیا و قرارمی‌دهد و به آخرت واگذار نمی‌کند. سپس فرمودند آن دختر بیاید، دختر نزد امام آمد و امام به او فرمود: اسماعیل را به خاطر کاری که کرده حلال کن، آن دختر هم گفت که حلال کردم، بعد امام هدیه‌ای به او داد، سپس نزد اسماعیل برگشتم و دیدم که تب او را رها کرده.»

شاید بتوان از این روایت چنین استفاده کرد که به طور عمومی جبران ظلم و گناه می‌تواند باعث درمان بیماری شود ولی نتیجه‌گیری یک قانون کلی از تنها یک روایت کار سختی است هر چند که آن روایت معتبر باشد.

نکته دوم خاصیت پیشگیری در عمل حج است، نقل شده: «لا ورب هذا البنية لا يخالف مدمن الحج بهذا البيت حمى ولا فقر أبدا.» [۱۵] یعنی «کسی که زیاد به حج برود، تب و فقر ملازم او نمی‌شوند» منظور این است که یا اصلاً مبتلا به تب و فقر نمی‌شود یا برای مدت طولانی مبتلا نمی‌شود. شاید دلیل و حکمت این خاصیت در رفتن به حج این باشد که انسان در طول عمل حج با افراد مختلفی که از سراسر جهان گردآمده‌اند برخورد می‌کند و بدنش با میکروب‌های مختلف آشنا می‌شود به چیزی شبیه اثر واکسن را دریافت می‌کند و از این طریق نسبت به بیماری تب ایمن می‌شود، البته شاید چندان این مسئله موجب بیماری او شود ولی با ادامه آن بدن و مقاوم شده و دیگر مبتلا نمی‌شود، اگر این استدلال صحیح باشد این خاصیت را می‌توان به موارد مشابه دیگر نیز تعمیم داد مانند زیارت کربلا در اربعین که از سرتاسر دنیا افراد زیادی می‌آیند، ولی در ظاهر روایت عمل حج موضوعیت دارد و شاید علت این باشد که اگر شخص در زمان حج مبتلا به بیماری شود از آب زمزم می‌نوشند که درمان عام می‌باشد و بدنش مقاوم می‌شود.

نکته سوم، در چند روایت آمده که یک روز تب، گناهان یک سال است، نعمان صاحب کتاب دعائم از بعضی طبیبان نقل می‌کند چون درد تب در بدن یک سال می‌ماند، از این جهت کفاره گناهان یک سال است؛ البته نیازی به کلام این طبیب نداریم، در روایتی از امام سجاد (ع) آمده: «حمى ليلة كفارة سنة وذلك ان ألمها يبقى فى الجسد سنة» [۱۶] یعنی «تب یک شب کفاره یک سال است، از این جهت که دردش تا یک سال در بدن می‌ماند».

نکته چهارم، از روایات استفاده می‌شود کسی که از بیماری، بخصوص تب، بیزار و ناراضی باشد بیماری‌اش سخت‌تر می‌شود و اگر به آنچه خدا خواسته راضی باشد، این در درمانش مؤثر است، در روایت آمده: «رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَادَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ فَشَكَاَ إِلَيْهِ مَا يَلْقَى مِنَ الْحُمَّى فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ الْحُمَّى طَهُورٌ مِنْ رَبِّ غُفُورٍ قَالَ الرَّجُلُ بَلِ الْحُمَّى تَفُورُ بِالشَّيْخِ الْكَبِيرِ حَتَّى تَحُلَّهُ الْقُبُورُ فَعَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَقَالَ لِيَكُنْ ذَلِكَ بِكَ فَمَاتَ مِنْ

عَلَيْهِ تِلْكَ» [۱۷] یعنی «یکی از انصار مبتلا به تب شد و پیامبر (ص) به عیادت او رفت و به او فرمودند: تب پاک‌کننده است و از طرف خدای آمرزنده است، آن شخص گفت: تب در بدن پیرمرد می‌جوشد تا اینکه او را وارد قبر کند، پیامبر (ص) ناراحت شد و فرمود: همین گونه هم باشد، و آن شخص نیز در نهایت از آن بیماری مرد.» امام سجاد (ع) می‌فرماید: «نعم الوجع الحمی تعطی کل عضو قسطه من البلاء ولا خیر فیمن لا یتلی» [۱۸][۱۹] یعنی «چقدر خوب است بیماری تب، به هر عضوی از بدن سهمی می‌دهد»، در روایتی از پیامبر (ص) آمده: «يَكْتُبُ أَيْنَ الْمَرِيضِ حَسَنَاتٍ مَا صَبَرَ فَإِنْ كَانَ جَزَعًا كُتِبَ هُلُوعًا لَا أَجْرَ لَهُ» [۲۰] یعنی «برای ناله بیمار حسنه نوشته می‌شود تا وقتی که صبر کند ولی اگر جزع کند نوشته می‌شود که این بی‌صبر است و ثوابی ندارد»، پس انسان نباید جزع کند و از بیماری بیزار باشد.

نکته‌ای را بنده می‌خواهم عرض کنم، امروزه کسی که مبتلا به تب شود با مصرف قرص استامینوفن به سرعت تب را قطع می‌کند شاید این کار درست نباشد، زیرا از مجموعه روایات چنین برمی‌آید که تب مفید است و شاید درمان آن موجب ابتلا به بیماری‌های دیگر و سخت‌تر شود. در روایتی آمده: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا نَظَرَ إِلَيْهِ فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ، أَتَحَفَهُ مِنْ ثَلَاثَةِ بَوَاحِدَةٍ: إِمَّا صَدَاعٍ، وَإِمَّا حُمًى، وَإِمَّا رَمْدًا.» [۲۱] یعنی «هرگاه خداوند تبارک و تعالی بنده‌ای را دوست داشته باشد به او نگاه می‌کند، و هرگاه به او نظر کرد هدیه‌ای از این سه را برای او می‌فرستد، تب یا سردرد یا ورم ملتحمه»، شاید استفاده از این داروهای شیمیایی منافع تب را از بین ببرند، پس بهتر است به آنچه که در روایات گفته شده عمل شود مثلاً تب را با آب سرد پایین بیاورد، چون این درمان‌ها منافع آن را از بین نمی‌برد، شاید علت زیاد شدن بیماری‌های سخت، درمان تب با داروهای شیمیایی است که معمولاً منشأ آن معدنی و خاک است.

نکته پنجم، شدت تب نسبت افراد مختلف است، هر کس که به درگاه خدا مقرب‌تر است به تب شدیدتر مبتلا می‌شود، از امام صادق (ع) نقل شده: «ان الحمى تضاعف على اولاد الانبياء عليهم السلام» [۲۲] یعنی «تب مضاعف می‌شود بر فرزندان پیامبران (ع)»، ابوسعید خدری روایت می‌کند: «أنه وضع يده على رسول الله (ص) وعليه حمى فوجدها من فوق اللحاف، فقال: ما أشدها عليك يا رسول الله؟! قال: إنا كذلك يشدد علينا البلاء ويضعف لنا الأجر» [۲۳] یعنی «دستش را روی پیامبر (ص) قرار داد و از روی لحاف گرمای تب را احساس، و عرض کردای رسول خدا، چقدر تب شما سخت است، پیامبر (ص) فرمودند: همین گونه است، بلا بر ما سخت می‌شود، در مقابل اجر ما نیز مضاعف می‌شود»، شاید بتوان به طور کلی این نتیجه را گرفت که هر کس که به درگاه خدا مقرب‌تر است به تب شدیدتر مبتلا می‌شود.

[۱] المقنع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۵۴.

[۲] الاصول من الكافي، شیخ کلینی، ج ۸، ص ۱۰۹، ح ۸۸.

[۳] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ۳۸.

[۴] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ۳۶۶.

[۵] مستدرک سفينة البحار، شیخ علی نمازی، ج ۸، ص ۱۵۴.

[۶] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ۳۷۰.

[۷] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۵، ص ۲۴.

[۸] سوره یس، آیه ۵۸.

[۹] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ۳۷۰.

[۱۰] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۵، ص ۲۴.

[۱۱] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ۳۹۶.

[۱۲] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۱، ص ۳۷۲.

- [١٣]سوره شوري، آيه ٣٠
- [١٤]التمحيص، محمد بن همام الاسكافي، ص٣٧.
- [١٥]لاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٤، ص ٢٦٠، ح ٣٣.
- [١٦]ثواب الأعمال، شيخ صدوق، ص ١٩٢.
- [١٧]دعائم الإسلام، قاضي نعمان مغربي، ج ١، ص ٢١٧.
- [١٨]ثواب الأعمال، شيخ الصدوق، ص ١٩٢.
- [١٩]مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٣٥٧.
- [٢٠]دعائم الإسلام، قاضي نعمان مغربي، ج ١، ص ٢١٧.
- [٢١]الخصال، شيخ صدوق، ص ١٣.
- [٢٢]طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ٥٠.
- [٢٣]التمحيص، محمد بن همام الاسكافي، ص ٣٤.

۱۳ درمان استفراغ و قی، و مسکن‌های عمومی برای درد ۹۳/۱۲/۰۲

علت استفراغ و قی دو گونه است، یا به‌طور خود به خود و در اثر عواملی مانند مسمومیت، پرخوری، سرگیجه و...، یا به‌طور عمدی انسان کاری کند که استفراغ کند.

در روایات ما استفراغ به عنوان یک درمان مطرح می‌شود و در عین حال به عنوان یک عارضه نیز مطرح می‌شود. اگر استفراغ خود به خود حاصل شود یک عارضه است و باید درمان گردد، اما اگر عمدی باشد برای درمان است، حتی اگر انسان حالت تهوع داشته باشد و به‌طور عمدی زودتر استفراغ کند، درمان است، در روایت آمده «مَنْ تَقَيَّأَ قَبْلَ أَنْ يَتَقَيَّأَ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ سَبْعِينَ دَوَاءً، وَيَخْرِجُ الْقَيْءَ عَنْ هَذَا السَّبِيلِ كُلِّ دَاءٍ وَعِلَّةٍ» [۱].

و اما استفراغ چه بیماری‌هایی را درمان می‌کند، استفراغ می‌تواند درمان تب، مسمومیت، سرگیجه، میگرن و بیماری‌های دیگر باشد.

گاهی اوقات استفراغ عمدی هم نباشد می‌تواند باعث درمان باشد مثلاً اگر در اثر خوردن غذای مسموم انسان دچار استفراغ شود این مفید است و بهتر است جلوی آن گرفته نشود، ولی اگر استفراغ از حد تجاوز کرد و یا به علت بیماری نباشد مثل استفراغ در زنان باردار، یا استفراغ افراد صفاوی که داخل اتومبیل یا در ارتفاع زیاد دچار حالت تهوع می‌شوند، یا استفراغ به علت دریازدگی بهتر است که درمان شود.

عمده درمان استفراغ، مرکب یک است، دستور این دارو در اول کتاب طب الاثمه آمده، این کتاب در زمان امام رضا (ع) نگارش شده و به امام عرضه شده و امام پس از تغییراتی آن را تأیید کردند، این دارو بیشتر بیماری‌های کبدی را درمان می‌کند و در درمان استفراغ نیز مفید است، در روایتش آمده برای قی مفید است، و برای درد معده، و تب، و صفاو سودا، و بلغم، و ترک دست و پا، و پرستات، و اسهال خونی، و بیماری کبد، و احساس حرارت در سر، و... عمده ترکیبات مرکب یک، آب به می‌باشد، که در روایات آمده به برای استفراغ مفید است.

درمان دوم استفراغ به است و در روایت آمده: «یطیب المعده» [۲] یعنی «معه را خوب می‌کند».

درمان سوم، مرکب دو می‌باشد که عمده ترکیبات آن اُشنه است، اشنه نوعی خزه است که دور تنه درخت بلوط به وجود می‌آید و رنگ آن سفید متمایل به خاکستری است و برای استفراغ مفید است، برای زنان بارداری که شدیداً استفراغ دارند، اگر اشنه را آسیاب کنند و به اندازه‌ی یک قاشق چای خوری بخورند، بسیار مفید است.

مسکن‌ها در طب اسلامی:

امروزه بسیاری از داروها اثر تسکین دهنده دارد و تنها علائم و عوارض را کاهش می‌دهند، علت استفاده از این داروها عدم شناخت ریشه بیماری و طبایع چهارگانه است. و اما در طب اسلامی تسکین دهنده‌ها به دو قسم هستند، یک قسم تسکین دهنده‌ها برای اعضای خاص، مانند مسکن سردرد، زانو درد و مسکن کمردرد و...، در روایات این تسکین دهنده‌ها مدح شده و توصیه شده که وقتی هر یک از این اعضا دچار درد شد از این تسکین دهنده‌ها استفاده شود؛ قسم دیگر تسکین دهنده‌ها، مسکن‌های عمومی هستند که در این موارد توصیه به صبر و تحمل درد شده است و از نظر روایات بهتر است انسان از داروهای مسکن استفاده نکند، از طرفی دعا به عنوان بهترین درمان معرفی شده است، امروزه در صورت بروز این مشکلات استفاده از مسکن‌های عمومی رایج است و مشاهده می‌کنید که بیماری دوباره عود می‌کند و همچنین مسکن پس از مدتی تأثیرش کم می‌شود و فرد نیاز به استفاده از مسکن‌های قوی‌تر و جدیدتر پیدا می‌کند، مستفاد از روایات، استفاده نکردن از مسکن و چند بار تحمل درد، باعث می‌شود بیماری به کلی از بین برود و درمان شود و بهترین کار برای کاهش درد و تسریع درمان استفاده از دعاست. در حقیقت علت بیماری گناهان انسان است و درد ناشی از بیماری پاک‌کننده این گناهان است پس اگر با استفاده از داروها درد را قطع کنیم سبب اصلی همچنان پابرجاست و اگر درد را تحمل کنیم

این خود پیشگیری از بیماری‌های سخت‌تر می‌باشد. در روایتی امام صادق (ع) از پدرانیش و از امام حسین (ع) نقل می‌کند: «عاد أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام سلمان الفارسی فقال: يا أبا عبد الله كيف أصبحت من علتك؟ فقال يا أمير المؤمنين احمد الله كثيرا واشكو اليك كثرة الضجر، قال فلا تضجر يا ابا عبد الله فما من احد من شيعتنا يصيبه وجع إلا بذنب قد سبق منه وذلك الوجع تطهير له، قال سلمان فان كان الامر على ما ذكرت وهو كما ذكرت فليس لنا في شيء من ذلك أجر خلا التطهير، قال علي (ع) يا سلمان ان لكم الاجر بالصبر عليه والتضرع الى الله عز اسمه والدعاء له بهما يكتب لكم الحسنات ويرفع لكم الدرجات، واما الوجع فهو خاصة تطهير وكفارة قال فقبل سلمان ما بين عينيه وبكى وقال من كان يميز لنا هذه الاشياء لولاك أمير المؤمنين؟» [۳] یعنی «امیرالمؤمنین (ع) به عبادت سلمان فارسی رفتند و سؤال کردند: ای اباعبدالله (کنیه سلمان فارسی) چگونه صبح کردی از این بیماری، سلمان پاسخ داد: ای امیرالمؤمنین خدا را بسیار شکر می‌کنم و شکایت دارم از اینکه تحمل این درد را ندارم، حضرت امیر (ع) فرمودند: بی‌تابی نکن، کسی از شیعیان ما نیست که مبتلا به دردی شود مگر به خاطر گناهی که در گذشته مرتکب شده و آن درد هم پاک‌کننده آن گناه است، سلمان عرض می‌کند: اگر چنین باشد که هست، پس ثوابی در این کار نخواهیم داشت به جز اینکه پاک‌کننده است، حضرت امیر (ع) فرمودند: ای سلمان، با صبر کردن و دعا کردن اجر هم خواهی داشت، و به وسیله این دو برای شما حسنه هم نوشته می‌شود و درجات شما هم بالاتر می‌رود، و اما درد بخصوص تطهیر و کفاره است، سپس سلمان پیشانی حضرت امیر (ع) را بوسید و گریست و گفت: چه کسی می‌توانست این‌ها را به ما نشان دهد اگر شما نبودید.» بیماری عبث و بیهوده نیست هرگاه بنده گناه کند یا از خدا غافل شود، خدا او را مبتلا به بیماری می‌کند تا بنده دوباره متوجه خدا شود، البته بیماری‌هایی که پیامبران و امامان مبتلا می‌شدند علتش این بود که مردم آنها را عبادت نکنند، همان گونه که مسیحیان امروزه به خاطر معجزات و کرامات حضرت عیسی (ع) او را

فرزند خدا و یا خدا می‌دانند، به عبارت دیگر برای جلوگیری از گناه مردم، پیامبران و امامان نیز مبتلا به بیماری می‌شدند.

در روایتی آمده شخصی برای تسکین درد، نبیذ (نوعی نوشیدنی مستی آور) می‌خورد و امام صادق (ع) به او فرمودند که دیگر ننوشد و درد را تحمل کند، و پس از یک یا دو بار تحمل درد، آن شخص از درد رهایی یافت و دیگر دچار نشد.

اولین درمان برای درد سوره حمد است، در روایتی از امام صادق (ع) آمده: «من نالته علة فليقرأ في جيبه الحمد سبع مرات، فإن ذهبت العلة والا فليقرأ سبعين مرة، وأنا الضامن له العافية» [۴][۵] یعنی «کسی که به دردی مبتلا می‌گردد، در پیراهن خود هفت مرتبه سوره حمد را بخواند و اگر درمان نشد هفتاد مرتبه بخواند، و من ضمانت می‌دهم که درمان شود» و در روایت دیگری آمده: «ما قرأت الحمد سبعين مرة إلا سكن وان شئتم فجربوا ولا تشكوا» [۶] یعنی «سوره حمد بر دردی هفتاد مرتبه خوانده نمی‌شود، مگر اینکه آن درد به اذن خدا تسکین می‌یابد، اگر می‌خواهید، تجربه کنید، ولی شک نکنید.» روایتی از امام باقر (ع) داریم که می‌فرمایند: «كل من لم تبرأ سورة الحمد وقل هو الله احد لم يبرأ شيء كل علة تبرأها هاتين السورتين» [۷] یعنی «کسی که سوره حمد و توحید او را درمان نکند، چیز دیگر نمی‌تواند او را درمان کند، کل بیماری‌ها با این دو سوره درمان می‌شود».

دومین درمان برای درد عوزه است، گاهی دعا با کلمه اعوذ همراه است که به آن عوزه می‌گویند، اگر دعا با کلمه ارقی باشد به آن رقیه می‌گویند، اگر دعا با کلمه انشر باشد به آن نشره می‌گویند و اگر هیچ یک از این کلمات را نداشته باشد به آن دعا می‌گویند. در کتاب‌های معتبر مانند کافی و طب الائمه عوذه‌های زیادی داریم، خالد العبسی روایت می‌کند: امام رضا (ع) این عوزه را به من یاد داد و فرمود این را به برادران مؤمن خود هم یاد بده، این برای همه دردهاست «اعیذ نفسي برب الارض ورب السماء اعیذ نفسي بالذی لا یضر مع اسمه داء اعیذ نفسي بالذی اسمه برکة وشفاء» [۸]

حارث الأعور روایت می‌کند: به حضرت امیر (ع) شکایت کردم از دردی که در بدن داشتم، امام فرمودند: هر کس که از درد شکایت می‌کند، پس بگوید «بسم الله وبالله وعلی الله علی رسول الله وآله اعوذ بعزة الله وقدرته علی ما یشاء من شر ما اجد» [۹] که با خواست خدا درد او برطرف می‌شود.

نکته‌ای را بنده می‌خواهم عرض کنم، امروزه دعا درمانی خیلی مطرح نیست، و درمان‌های امروزی نیز کارایی‌شان کم شده و مردم مشکلات زیادی با بیماری‌ها دارند، در طب اسلامی به جز این دعاها، عمومی، برای بیماری‌هایی مانند سیاتیک، کمردرد، زانودرد، سرطان و... دعاها، خاص هم داریم، خوب است افرادی این دعاها را جمع کنند و دسته بندی کنند و در این کار متخصص شوند و دعا درمانی انجام دهند.

در روایتی از امام صادق (ع) آمده: «پیامبر نثره می‌خواند با این دعا، دستت را روی موضع درد قرار بده و بگو، «أیها الوجع أسکن بسکينة الله وقر بوقار الله وانحجز بحاجز الله واهدأ بهداء الله أعیذك أیها الانسان بما أعاذ الله عز وجل به عرشه وملائکته یوم الرجفة والزلازل» [۱۰] و آن را هفت مرتبه بگو.»

درمان سوم، دعاهایی که برای دردها مسکن عمومی هستند، در روایتی از امام رضا (ع) آمده: «لکل داء دواء. سألته عن ذلک فقال: لکل داء دعاء، فإذا ألهم العلیل الدعاء، فقد أذن فی شفائه.» [۱۱] یعنی «برای هر بیماری دارویی است، راوی از امام پرسید: یعنی چه؟ امام پاسخ دادند: برای هر بیماری دعایی هست، اگر بیمار الهام شود که دعا کند، یعنی خداوند اذن داده که او درمان شود.» اگر می‌خواهید کوتاه یا طولانی شدن مدت بیماری را بدانید، ببینید که بیمار، کی به فکر دعا می‌افتد، اگر زودتر به یاد دعا افتاد، بیماری زودتر درمان می‌شود.

نکته‌ای در خواندن دعا، دعا را باید درست و دقیق خواند و گرنه اثر ندارد، در روایت داریم که شخصی به دعای «یا مقلب القلوب» کلمه ابصار را اضافه کرد و گفت «یا مقلب القلوب و الابصار» و امام فرمودند همانگونه که ما می‌گوییم، همان را بگو [۱۲].

تفاوت قرآن و دعا، خداوند در قرآن می‌فرماید: (وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) [۱۳] یعنی «قرآن برای مؤمنین شفا است و برای ظالمان جز خسران ندارد» پس اگر انسان ظالم باشد قرآن برای او فایده‌ای ندارد، اما دعا چنین نیست بلکه دعای کافر زودتر مستجاب می‌شود، زیرا خدا دوست ندارد صدای او را بشنود، هرگاه مؤمن دعا می‌کند، خداوند می‌فرماید حاجتش را نگهدارید، زیرا دوست دارم صدای این مؤمن را بشنوم.

در کتاب کافی روایتی از امام صادق (ع) آمده که می‌فرماید: «دستت را بر موضع درد قرار بده و سه مرتبه بگو «اللهم إني أسألك بحق القرآن العظيم الذي نزل به الروح الأمين وهو عندك في أم الكتاب على حكيم أن تشفيني بشفائك و تدأويني بدوائك وتعافيني من بلائك» [۱۴].

در خیلی از روایات توصیه شده که برای خواندن دعا، دست بر موضوع درد قراردادده شود، شاید حکمت این کار این باشد که از این طریق چیزی به موضع درد منتقل می‌شود. در روایت دیگری از امام صادق (ع) آمده که می‌فرماید: «دستت را بر موضع درد قرار بده و سه مرتبه بگو «الله الله ربى حقا، لا اشرک به شیئا، اللهم انت لها ولكل عظیمه، ففرجها عنى» [۱۵].

حسین خراسانی روایت می‌کند: شکایت کردم به امام صادق (ع) از دردی که داشتم، امام فرمودند: وقتی نماز می‌خوانی دستت را به محل سجود قرار بده سپس بگو «بسم الله محمد رسول الله (ص) اشفنی یا شافی لا شفاء إلا شفاؤک، شفاء لا یغادر سقما، شفاء من کل داء وسقم» [۱۶].

تسکین دهنده‌های دارویی برای دردهای عمومی، یکی از تسکین دهنده‌های دارویی که بین طب اسلامی، طب سنتی و طب جدید مشترک است، تریاک می‌باشد که در روایات از آن به افیون تعبیر شده و تریاق نیز گفته شده که البته تفاوت دارد با تریاک چون با گوشت مار هم همراه است، البته توصیه‌ای که شده صرفاً استفاده دارویی است نه استفاده دائم، در گذشته نیز مردم از این مسکن تنها به عنوان دارو استفاده می‌کردند، مسکن‌های طب جدید نیز عموماً از این ماده ساخته می‌شود.

تسکین دهنده دیگر در طب اسلامی آب آسمان است، که در روایت آمده «بیشتر دردها را درمان می‌کند.»

درمان با آب، یا عسل یا شیر

در روایتی آمده: «کنا عنده فسأله شیخ فقال: بی وجع وانا اشرب له النبیز ووصفه له الشیخ، فقال له:

ما يمنعک من الماء الذی جعل الله منه کل شیء حی؟ قال: لا یوافقنی، قال له أبو عبد الله علیه السلام: فما يمنعک من العسل؟ قال الله (فیه شفاء للناس) قال: لا أجده، قال: فما يمنعک من اللبن الذی نبت منه لحمک واشتد عظمک؟ قال: لا یوافقنی فقال له أبو عبد الله: أترید ان آمرک بشرب الخمر؟ لا والله لا آمرک.» [۱۷] یعنی «نزد امام صادق (ع) بودیم که پیرمردی از امام سؤال می‌کند: من درد دارم و نبیز و عسل می‌خورم. آن مرد روش درست کردن نبیز را برای امام بیان کرد، امام فرمودند: چرا این دردها را با آب درمان نمی‌کنی، که هر موجود زنده‌ای از آب خلق شده. آن پیرمرد گفت: آب برای من خوب نیست. امام فرمودند: چرا خود را با عسل درمان نمی‌کنی، همانا خدا فرموده که در عسل شفا برای مردم است. پیرمرد گفت: عسل را پیدا نمی‌کنم. امام فرمودند: چرا خود را با شیر درمان نمی‌کنی، که به وسیله این شیر گوشتت روئیده و استخوان‌هایت محکم شده است (در کودکی)

. پیرمرد گفت: برای من خوب نیست. امام فرمودند: می‌خواهی که به تو بگویم نبیذ بخور، به خدا قسم چنین چیزی نمی‌گویم.»

از این روایت معلوم می‌شود اولین و بهترین گزینه برای درمان این گونه دردها استفاده از آب است، البته همه به طور طبیعی از آب استفاده می‌کنند بلکه مراد استفاده از مقدار مشخص یا استفاده در زمان مشخص مثلاً ناشتا می‌باشد. و درمان بعدی که توصیه شده غسل و پس از آن شیر است.

درمان با شکر

در روایتی آمده: «شکوت إلی أبی عبد الله علیه السلام الوجع فقال لی: إذا أویت إلی فراشک فکل سکرین، قال: ففعلت ذلک فبرأت فخبرت بعض المتطبیین وکان أفره أهل بلادنا فقال: من این عرف أبو عبد الله علیه السلام هذا، هذا من مخزون علمنا أما إنه صاحب کتب فینبغی أن یكون أصابه فی بعض کتبه» [۱۸] یعنی «نزد امام صادق (ع) از درد شکایت کردم و امام فرمودند: زمانی که به رختخواب می‌روی دوتا قند بخور. من نیز این کار را کردم و خوب شدم، و به یکی از طبیبان خبر دادم که داناترین پزشک بلاد ما بود، طبیب گفت: امام صادق (ع) از کجا این را می‌دانست؟ راوی پاسخ داد: این جزو اسرار ماست، همانا امام صادق (ع) کتاب دارد.»

در روایت دیگری آمده: «شکا رجل إلی أبی عبد الله (ع) فقال أنا رجل شک فقال این هو عن المبارک قال قلت جعلت فداک وما المبارک قال السكر قلت ای السكر جعلت فداک قال سلیمانیکم هذا.» [۱۹] یعنی «مردی به امام صادق (ع) از درد شکایت کرد، و گفت من مردی دردمند هستم، امام فرمودند: چرا از مبارک استفاده نمی‌کنی. مرد گفت: فدایت شوم مبارک چیست. امام فرمود: شکر. مرد پرسید: کدام شکر؟ امام فرمودند: شکر نیشکر.»

درمان دیگر غشیان النسا است؛ امام باقر (ع) نقل می‌کنند از حضرت امیر (ع) که فرمودند: «إذا کان باحدکم اوجاع فی جسده وقد غلبته الحرارة فعليه بالفراش قیل للباقر یا

بن رسول الله وما معنى الفراش؟ قال غشيان النساء فانه يسكنه ويطفيه.» [۲۰] یعنی «اگر کسی از شما مبتلا به دردهایی بوده، و گرمی هم بر او غلبه کند، باید از فراش استفاده کند» از امام باقر (ع) سؤال شد: فراش یعنی چه؟ امام فرمودند: همبستر شدن با زنان، همانا آن گرما را خاموش می‌کند و دردهایی که منشأ آن گرما است را تسکین می‌دهد.»

[۱] دانشنامه احادیث پزشکی، محمد محمدی ری شهری، ج ۱، ص ۴۵۶.

[۲] دانشنامه احادیث پزشکی، محمد محمدی ری شهری، ج ۱، ص ۴۲۰.

[۳] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۵.

[۴] الأمالی، أبی جعفر محمد بن الحسن بن علی بن الحسن الطوسی، ص ۲۸۴.

[۵] وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۶، ص ۲۳۲، أبواب الأسار، باب ۵، حدیث ۷۸۱۲، ط آل البيت.

[۶] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۵۳.

[۷] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۳۹.

[۸] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۴۱.

[۹] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۸.

[۱۰] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۵۶۸.

[۱۱] فقه الرضا، علی بن موسی (ع)، ص ۳۴۵.

[۱۲] کمال الدین وتمام النعمة، شیخ صدوق، ص ۳۵۲.

[۱۳] سوره اسراء، آیه ۸۲.

[۱۴] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۵۶۸.

[۱۵] مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۲، ص ۸۵، ح ۱۴۸۷.

[۱۶] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۵۶۷.

[۱۷] تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج ۲، ص ۲۶۴، ح ۴۵.

[١٨] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٣٣، ح ٥.

[١٩] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٦٦، ص ٢٩٩.

[٢٠] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ٩٤.

۱۴ تسکین و درمان دردهای خاص، و درمان ورم و ورم‌های سرطانی ۰۳/۱۲/۹۳

مستفاد از روایات موهای زائد و ناخن‌ها، تعبیر به بیماری، یا سبب بیماری شده‌اند؛ در حقیقت خارج شدن اینها از بدن مساوی است با خروج بیماری یا سبب بیماری از بدن، علاوه بر بیماری از آن تعبیر به درد هم شده است یا می‌تواند سبب درد باشند؛ که با خارج شدن اینها درد یا سبب درد خارج می‌شود. به همین جهت در روایات ما درباره گرفتن ناخن هر هفته، و رفع موهای زائد هر پانزده روز یک بار، بسیار تأکید شده است، علت چنین ذکر شده که اگر مرتب ناخن گرفته شود و موهای زائد رفع شود این باعث تسریع در رشد آنها می‌شود، ولی اگر این کار مرتب انجام نشود، درنهایت رشد آنها کم یا متوقف می‌شود و این باعث می‌شود که بیماری و درد در بدن حبس شود.

در روایتی آمده: «اعلم أن آلام البدن وأدواءه تخرج بخروج الشعر في مسامه، وبخروج الاظفار من أناملها، ولذلك أمر الانسان بالنورة وحلق الرأس وقص الاظفار في كل اسبوع ليسرع الشعر والاظفار في النبات، فتخرج الآلام والادواء بخروجها، وإذا طالا تحيرا وقل خروجهما فاحتبس الآلام والادواء في البدن فأحدثت عللا وأوجاعا..» [۱] یعنی «بدان دردهای بدن و بیماری‌هایش با خارج شدن موها و ناخن‌ها از انگشتان، خارج می‌شوند، به همین جهت انسان استفاده از نوره و تراشیدن سر و ناخن گرفتن در هر هفته امر شده، مو سریع‌تر رشد می‌کند و ناخن‌ها زودتر می‌رویند و به این وسیله دردها و بیماری‌ها با خارج شدن مو و ناخن خارج می‌شود، ولی اگر ناخن‌ها و مو بلند شود دیگر رشد نمی‌کند و رشد آنها کم می‌شود، و دردها و بیماری‌ها در بدن محبوس می‌شوند، و وقتی در بدن محبوس شوند سبب انواع دردها و بیماری‌ها می‌شوند.»

پس گرفتن مرتب ناخن‌ها و رفع موهای زاید یکی از راه‌های درمان و همچنین پیشگیری از دردها و بیماری‌ها می‌باشد. اگر کسی در استفاده از نوره حساسیت دارد باید حساسیت را درمان کند، در مورد موی سر، از این روایت چنین بر می‌آید که هر هفته باید تراشیده شود،

ولی در روایات آمده که پیامبر (ص) موها را رها می‌کردند تا به لاله گوش برسد سپس کوتاه می‌کردند.

چون در پیری رشد موها و ناخن کم می‌شود، انسان به انواع دردها و بیماری‌ها مبتلا می‌گردد، پس افرادی که سنشان بالا می‌رود باید بیشتر از جوانان به این امر توجه کنند تا رشد مو و ناخن کم نشود.

درد ضربان:

نوعی درد که همراه با زدن رگ یا نبض باشد و یا دردی که مربوط به خود رگ باشد، به آن ضربان می‌گویند.

از داوود بن زرین روایت شده: به امام صادق (ع) شکایت کردم و عرض کردم که دیشب مبتلا به درد ضربان شدم و تا صبح این درد باقی ماند و الان به شما از این درد پناه آوردم، امام فرمودند: دستت را بر موضع درد قرار بده و این را سه مرتبه بگو «الله الله ربی حقا» [۲] و درد در همان زمان ساکن می‌شود.

در روایت دیگری آمده امام صادق (ع) فرمودند: «ای مفضل این عود را از من یاد بگیر که برای کل دردها از جمله ضربان است، «بسم الله وبالله کم من نعمة الله فی عرق ساکن و غیر ساکن علی عبد شاکر و غیر شاکر»، بعد از نماز واجب محاسنت را با دست راست بگیر و سه مرتبه بگو «اللهم فرج کربتی وعجل عافیتی واکشف ضری» و سعی کن این دعا همراه با اشک و گریه باشد. [۳]

سیاتیک (عرق النسا):

نوعی درد که از کمر شروع می‌شود و تا پا ادامه پیدا می‌کند، در هیچ یک از مکاتب طبیبی حتی طب اسلامی برای سیاتیک درمانی نیامده و تنها دعا و توصیه‌هایی برای تسکین درد وجود دارد.

در روایت آمده امام علی (ع) به شخصی از اصحابش این دعا را یاد داد، آن شخص به حضرت علی (ع) از درد سیاتیک شکایت کرد و امام فرمودند: هرگاه درد را احساس کردی، دستت را بر موضع درد قرار بده و بگو «بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله وبالله اعوذ بسم الله الكبير واعوذ بسم الله العظيم من شر كل عرق نقار ومن شر حر النار» [۴] همانا به اذن خدا خوب می‌شوی. و شخص گفت که وقتی سه بار خواندم و مشکلم برطرف شد.

روش دیگر، بهترین و آسان‌ترین درمان سیاتیک این است که ناخن‌های کسی که مبتلا به سیاتیک است را بگیرد و آن را روی درد قرار دهد و (ببندید که) آنجا بماند (دو یا سه روز). شخصی که استاد دانشگاه پزشکی بود نزد بنده آمد و گفت که در طب سنتی و طب چینی مطالعه دارد ولی موفق به درمان بیماری سیاتیک خود نشده است، من هم به او توصیه کردم طبق این روایت عمل کند، بعد از یک هفته آمد و یک جزوه کامل نوشته بود درباره ناخن درمانی، ایشان گفت که ابتدا ناخن‌ها را به شکل منظم روی موضع چیدم و وقتی این کار را کردند دردم ده برابر شد و احساس خفتگی می‌کردم، و چون شما گفته بودید که به شکل نامنظم و پخش بگذارم دفعه بعد همین‌طور عمل کردم و فوراً دردم خوب شد، سپس در این زمینه در طب چینی و طب‌های دیگر تحقیق کردم و این جزوه را تهیه کردم که نامش ناخن درمانی است.

در روایت آمده: «يأخذ قلامة ظفر من به عرق النساء فتعقدها على موضع العرق فانه نافع باذن الله تعالى سهل حاضر النفع» [۵] یعنی «کسی که مبتلا به سیاتیک است ناخن‌هایش را بگیرد و بر محل رگ بگذارد، مفید است و آسان است و به اذن خدا فوراً اثر می‌کند.» بعضی از بیماران که مثلاً کمردرد داشتند یا گردن درد داشتند بنا بر نظر خود این کار را برای کمر و گردن هم انجام دادند نتیجه گرفتند.

روش بعدی، درمان سیاتیک شدید است، اگر روش قبل نتیجه نداد این روش نتیجه خواهد داد، البته اکثر موارد روش قبل نتیجه‌بخش است. دو تکه پارچه بگیرد که اندازه آن

به چهار تا شش متر باشد و یک نفر فرد قوی در حالت ایستاده پارچه را از بالای باسن خیلی محکم ببندد و همین‌طور بپیچد و ادامه بدهد تا به میج پا برسد، اینجا روایات مختلف از بعضی گفته‌اند در محل خمیدگی کف پا تیغ زده شود، خون سیاهی خارج می‌شود و سیاتیک خوب می‌شود، در نقل دیگری آمده انگشت کوچک تیغ زده شود سپس زخم را با روغن زیتون و نمک و پرکنید، البته بعضی که تجربه کرده‌اند می‌گویند اگر انگشت کوچک پا تیغ زده شود نتیجه بهتر است، در مواردی که روش‌های قبلی نتیجه ندهد این روش حتماً نتیجه بخش است به خواست خدا. در طب الائمه این روایت این‌گونه آمده است «وإذا غلب علی صاحبه واشتد ضربانه تأخذ تلتین فتعقدھما وتشد فیھما الفخذ الذی فیہ عرق النسا من الورك الی القدم شدا شدیداً شد ما تقدر علیہ حتی یکاد یغشی علیہ یفعل ذلک به وهو قائم ثم تعمد الی باطن خصر القدم التی فیها الوجع فتشدها ثم تعصره عصراً شدیداً فانه یخرج منه دم اسود ثم یحشی بالملح والزیت فانه یبرأ باذن الله عز وجل» [۶].

از این روایت استفاده می‌شود که یکی از درمان‌های زخم مخصوصاً اگر عمیق هم باشد پرکردن آن با نمک و روغن زیتون است.

عرق مدینی:

این بیماری با خارش شروع می‌شود و سپس رگ در پا مشخص و ظاهر می‌شود و همراه با درد است و این درد ماه‌ها و حتی یک سال باقی می‌ماند، شاید شبیه به واریس باشد.

عبدالله بن سنان روایت می‌کند: من در مکه بودم و گناهی را قصد کردم، سپس به مدینه نزد امام صادق (ع) آمدم، امام صادق (ع) به من نگاه کرد و گفت از این نیتت برگرد، و من برگشتم، وقتی می‌خواستم از امام جدا شوم امام فرمودند: هر کسی که مبتلا شود و صبر کند، خداوند به او اجر هزار شهید را می‌دهد، راوی می‌گوید من کلام امام را نفهمیدم، دو مرحله که از مدینه جدا شدم، این عرق در پایم ظاهر شد و مبتلا به درد شدید شدم، فهمیدم چرا

امام فرمود کسی که مبتلا به درد شود و صبر کند به او اجر هزار شهید داده می‌شود، به کوفه رفتم و ماه‌ها گذشت و این درد همراه من بود، تا اینکه سال دیگر برای حج دوباره به مدینه برگشتم و نزد امام رفتم و گفتم برای این پا که درد می‌کند عوزه بخوان، امام فرمودند که این پا خوب شده است (دارد خوب می‌شود) و آن پای دیگر را بده. من هم آن پای دیگر را دراز کردم و امام عوزه را خواند و از او جدا شدم، دو مرحله که از مدینه جدا شدم رگ مدینی در پای سالمم ظهور کرد و پس از مدت کوتاهی خوب شد و فهمیدم چرا امام بر پای سالمم تعویذ کردند و بر آن خواندند. [۷]

در روایت دیگری آمده: «در زمان خارش و قبل از ظاهر شدن آن این آیه را بر آن بنویس (وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا) و آن را با صبر (نوع داروی گیاهی) بمال و این آیه را نیز بنویس (أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِثَّةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِثَّةَ عَامٍ)» [۸].

علت اینکه نام این بیماری عرق مدینی است شاید به این برمی‌گردد که این بیماری مخصوص مدینه است مانند نوعی آسم که مخصوص مدینه است.

طولانی سخت شدن جان سپردن:

حریر سجستانی روایت می‌کند: نزد امام صادق (ع) بودم، عرض کردم برادرم سه روز است که در حال جان‌کندن است و خیلی و سخت شده برای او دعا کنید، امام صادق (ع) دعا کردند: خدایا سكرات مرگ را بر این شخص آسان کن، سپس فرمودند: او را به محل نماز خواندنش منتقل کنید، اگر عجلش نرسیده باشد کار بر او آسان می‌شود و اگر عجلش رسیده باشد مرگش آسان خواهد شد. [۹] روایت دیگری می‌فرماید: سوره صافات و یاسین بر او خوانده شود که عجلش رسیده مرگش راحت شود.

ورم‌ها و ورم‌های سرطانی:

امروزه درمان بیماری‌هایی مثل سرطان به سختی صورت می‌گیرد و در صد زیادی از مبتلایان به این بیماری در نهایت می‌میرند، در طب اسلامی درمان‌هایی برای ورم‌های سرطانی ذکر شده است.

اولین درمان چهار آیه آخر سوره حشر است، (لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعا متصدعا من خشية الله وتلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون هو الله الذی لا إله إلا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله الذی لا إله إلا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم). در روایت آمده که شخص بیمار این آیات را بخواند سپس آب دهان خود را سه بار بر ورم بریزد [۱۰]. ما هم به کسانی که سرطانی هستند سفارش می‌کنید حداقل روزی صد مرتبه این آیات را بخوانند.

روایت دیگری از امام صادق (ع) آمده: همانا این آیه (آیه آخر سوره حشر) درمان است برای هر ورمی که در بدن است و ترس از آن است که منجر به بیماری سخت شود، در حال طهارت این آیات را بخوان و زمانی که برای ادای نماز واجب وضو می‌گیری این آیات را برای ورم بخوان، هم قبل از نماز هم بعد از نماز، اگر این کار را به این ترتیب که گفتیم انجام دادی ورم از بین می‌رود [۱۱]. البته سرطان‌هایی که ورم ندارند درمان‌های متفاوتی دارد.

در روایت دیگری از امام باقر (ع) آمده: «چاقویی را بردارید و بر محل ورم مرور دهید و این رقیه را بخوانید «بسم الله ارقیک من الجذ والحدید ومن امر العود ومن الحجر الملبود ومن عرق العاقر ومن ورم الاخر ومن الطعام وعقده ومن الشراب وبرده امض باذن الله الی اجل مسمى فی الانس والانعام بسم الله فتحت وبسم الله ختمت» سپس این چاقو را در زمین فرو کن» [۱۲].

همین روایت را شیخ طبرسی هم نقل می‌کند با اندکی تفاوت در دعا [۱۳].

روش دیگر دعایی است که از بلد الأَمین نقل شده که از امام صادق (ع) نقل می‌کند: کسی که بیمار شده هر روز صبح چهل بار بگوید «بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، حسبنا الله ونعم الوكيل، تبارك الله إلى آخر ما في الاصل» سپس با دستش محل بیماری را مسح کند. صاحب بلد الأَمین می‌گوید که پدرم خیلی به این روایت مقید بود، و این دعا را هر روز چهل مرتبه می‌خواند، زیرا او با خانمی ازدواج کرده بود و آن خانم مبتلا به این ورم شده بود و پدرم این دعا یادش آمد و برایش خواند و او درمان شد، و پدرم به این دعا معتقد گشت و مرتب آن را می‌خواند [۱۴].

در روایت دیگری آمده: اسماء دختر ابوبکر مبتلا به ورم در سر شده بود و او را نزد پیامبر (ص) آوردند، پیامبر از روی پارچه پیراهن دستش را بر سر و صورت این دختر قرارداد و این دعا را خواند «بسم الله، أذهب عنها سوءه وفحشه بدعوة نبيك الطيب المبارك المكين عندك، بسم الله» و به او امر کرد که این دعا را بخواند و او درمان شد [۱۵].

درمان دارویی ورم و سرطان:

یکی از درمان‌ها که در روایات نقل شده، ثفاء می‌باشد، ثفاء به زنیان، خردل و تخم شاهی معنی شده است اما آنچه که ما بررسی کرده‌ایم به احتمال زیاد منظور همان زنیان است ولی برای احتیاط می‌توان از هر سه استفاده کرد، یا هر سه را با هم به بیمار بدهند و یا پشت سرهم، یکی پس از دیگری. ابن عباس از پیامبر (ص) روایت می‌کند: «الثفاء دواء لكل داء ولم يداو الورم والضربان بمثله» [۱۶] یعنی «ثفاء درمان هر دردی است، ورم و ضربان با هیچ دارویی بهتر ثفاء درمان نمی‌شوند.»

درمان دیگر برای ورم‌های سخت سکبینج است، نوعی صمغ است که البته قیمتش هم زیاد است که باید هر شب به اندازه یک قاشق مرباخوری از آسیاب شده آن خورده شود. می‌توان سکبینج را با ثفاء که زنیان است، به عنوان داروی سرطان مصرف کرد.

علاوه بر این درمان‌های دیگری هم وجود دارد از جمله سنا مکی، اطرفیل و هسته سیب. در روایات آمده که ائمه گفته‌اند ما فقط با سیب درمان می‌کنیم، پس سیب درمان همه بیماری‌هاست، فکر نمی‌کنم روایت باشد ولی در بعضی کتاب‌ها نقل شده که هسته سیب برای سرطان درمان است، در کتاب ریاض الصالحین نیز آمده برای درمان سرطان، خرچنگ را در یک ظرف و در تنور قرار بدهند تا خشک شود سپس آسیاب کنند و بدهند به بیمار سرطانی البته این روایت نیست و نمی‌توان به آن اعتماد کرد مگر اینکه تجربه شود. البته خرچنگ حرام است و روایت داریم که می‌گوید «خدا در حرام شفا قرار نداده است» که این در خصوص خمر قطعی است ولی در حرام‌های دیگر بعضی موارد استثنا شده است.

[۱] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳، ص ۷۷.

[۲] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۱۶.

[۳] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۱۶.

[۴] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۳۷.

[۵] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۷۶.

[۶] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۷۶.

[۷] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۷.

[۸] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۳۸۵.

[۹] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۷۹.

[۱۰] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۳۴.

[۱۱] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۱۰.

[۱۲] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۳۴.

[۱۳] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص. ۴۱۱.

[۱۴] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۶، ص. ۱۵۳.

[۱۵] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۵، ص ۶۲.

[۱۶] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۶، ص ۲۴۴.

۱۵ درمان غده، بی‌خوابی و خونریزی و زخم ۹۳/۱۲/۰۴

امروزه سرطان یکی از بیماری‌های شایع است که متأسفانه درمان قطعی ندارد و بسیاری از کسانی که مبتلا می‌شوند پس از صرف هزینه‌های زیاد و روش‌های درمانی سخت موفق به درمان نمی‌گردند، درباره درمان ورم‌ها مطالبی ذکر شد، امروز رسیدیم به بحث سلعه. درمان سلعه (غده) :

منظور از سلعه غده‌ای است که ما بین پوست و گوشت قرار می‌گیرد، شاید شامل غده‌های بدخیم و سرطانی هم بشوند، در روایتی آمده: یکی از شیعیان به امام صادق (ع) از بیماری سلعه شکایت کرد و امام به او فرمود: کسی که سلعه دارد، سه روز روزه بگیرد، روز چهارم موقع اذان ظهر غسل کند و همراه خود یک پارچه کهنه (خرقه) داشته باشد کرد، بعد از غسل چهار رکعت نماز بخواند سپس لباس‌های خود را دریاورد و خود را با آن خرقه بپیچد سپس به سجود برود و گونه راستش را بر زمین قرار دهد و این دعا را بخواند «یا واحد یا احد یا کریم یا حنان یا جبار یا قریب یا مجیب یا ارحم الراحمین صل علی محمد و آل محمد و اکشف ما بی من مرض و البسني العافية الكافية الشافية في الدنيا والآخرة وامنن علی بتمام النعمة و اذهب ما بی فقد اذانی و غمنی» یعنی «بیماری من را برطرف و لباس عافیت بر من بیوشان، عافیتی که کافیت و شافی است، در دنیا و آخرت، و بر من منت گذار و نعمت را بر من کامل کن، به این بیماری من را برطرف کند، این بیماری مرا آزار داد و مرا محزون کرده» البته این نماز و دعا باید با حالت خشوع خوانده شود و در نهایت امام صادق (ع) فرمود این برای شما مفید نیست مگر اینکه یقین کنید به مفید بودن، حتی احتمالی خلاف این را در دل خود راه نه. شخص سؤال کننده چنین کرد و درمان شد [۱].

این دعا حقیقتاً یک درمان است و داخل در اسباب و علل است و خداوند این دعا را سبب و علت درمان شدن قرار داده است.

بی‌خوابی:

کسانی که غلبه خون دارند میل به خواب زیاد دارد و معمولاً خواب‌آلود هستند، و کسانی که کم‌خون هستند و یا غلبه صفرا دارند اول شب نمی‌توانند بخوابند ولی صبح به راحتی می‌خوابند. و علاج این است که کم‌خونی خود را برطرف کنند، که از داروی امام رضا (ع) یا مرکب شش و خوردنی‌های خون‌ساز مانند تره می‌توان استفاده کرد، همچنین کسانی که صفرا دارند باید از صفرابرها استفاده کنند، ترکیبی داریم به نام صفرابر و از جمله چیزهایی که صفرا را از بین می‌برند آلو مخصوصاً آلوی تازه، تخم خرفه و مرکب یک و چیزهای دیگر. از علل دیگر بی‌خوابی تشویش فکری و نگرانی است، علت دیگر گرسنگی است، علت دیگر سرما و برهنگی است، علت دیگر می‌تواند بیماری باشد، علت دیگر می‌تواند مشکل در چشم باشد، از علل دیگر تشنگی و کم آب خوردن است در روایتی آمده: «زیاد خوابیدن از زیاد نوشیدن است، و زیاد نوشیدن است از زیاد خوردن است.»

درمان بی‌خوابی با دعا:

در طب امروزی برای درمان بی‌خوابی از قرص‌های خواب‌آور استفاده می‌شود، که بعد از مدتی خاصیت خود را از دست می‌دهد و باعث سستی بدن نیز می‌شود؛ بهترین درمان دعا است، یکی از دعا‌های معروف، دعای حضرت زهرا (س) است که پیامبر (ص) به ایشان آموختند، در روایت آمده: حضرت زهرا (س) از بی‌خوابی به پیامبر (ص) شکایت کردند و پیامبر (ص) فرمودند: «ای دخترم این را بگو» «يَا مُشَبِّعَ الْبُطُونِ الْجَائِعَةِ وَ يَا كَاسِيَ الْجُنُوبِ الْغَارِيَةِ وَ يَا مُسَكِّنَ الْغُرُوقِ الضَّارِبَةِ وَ يَا مُنَوِّمَ الْغُيُومِ السَّاهِرَةِ سَكَنَ غُرُوقِي الضَّارِبَةَ وَ أَذِنَ لِعَيْنِي نَوْمًا عَاجِلًا» یعنی «ای سیرکننده شکم‌های گرسنه، ای پوشاننده تن‌های برهنه، ای تسکین دهنده رگ‌های زنده، ای خواب کننده چشمان بی‌خواب، رگ‌های زنده‌ام را تسکین

بده و به چشمانم اجازه بده زود بخوابد.» [۲] این دعا خیلی خوب است و تجربه شده است، و دعا‌های دیگری هم هست که در کتاب آمده است.

درمان بی‌خوابی با خوراک:

در بین درمان‌های دارویی و غذایی، برگ چغندر بهترین درمان است، برگ چغندر از درمان‌های عمومی است و مردم از این غافل و به جایش از اسفناج استفاده می‌کنند که نسبت به برگ چغندر بی‌خاصیت است، از خواص برگ چغندر این است که برای شخص بیمار بسیار مفید است و باعث خواب آرام می‌شود، البته برگ چغندر است که توصیه شده و خود چغندر نهی شده است. امام رضا (ع) می‌فرمایند: «أطعموا مرضاکم السلق یعنی ورقه فإِنَّ فِيهِ شِفَاءٌ وَلَا دَاءَ مَعَهُ وَلَا غَائِلَةٌ لَهُ وَيَهْدِي نَوْمَ الْمَرِيضِ وَاجْتَنِبُوا أَصْلَهُ فَإِنَّهُ يَهِيجُ السُّودَاءَ» [۳] یعنی «به بیماران خود برگ چغندر بدهید، زیرا در برگ چغندر شفا است، و بیماری همراه ندارد، و هیچ مشکلی در برگ چغندر نیست، خواب بیمار را آرام می‌کند، ولی ریشه چغندر و نباید بخورید همانا بیماری را تحریک می‌کند.» بنابراین شکری که در بازار رایج است و از ریشه چغندر قند تهیه می‌شود، مضر و بوجود آورنده بیماری می‌باشد، و آن شکری که در روایات توصیه شده و درمان است از نیشکر تهیه می‌شود و مواد شیمیایی در آن نیست.

دومین درمان بی‌خوابی کاهو است، هم برگ کاهو و هم تخم کاهو، پیامبر (ص) درباره کاهو می‌فرماید: «كُلْ الْخَسَّ، فَإِنَّهُ يَوْرِثُ النَّعَاسَ وَيَهْضُمُ الطَّعَامَ.» [۴] یعنی «سبب خواب‌آلودگی و زیادی خواب است و غذا را هضم می‌کند.» بنابراین می‌توان ترکیبی از برگ کاهو و تخم کاهو و برگ چغندر درست کرد که درمان بی‌خوابی باشد البته درمان اصلی همان قرص خون (مرکب شش) است.

جلوگیری از خونریزی و پانسمان زخم‌ها:

افرادی باید مختص این کار باشند که مهارت این کار را داشته باشند و دقت‌های لازم را مانند استریل بودن وسایل و چیزهای دیگر را رعایت کنند. در روایتی نقل شده که شخصی زخمی شد و پیامبر (ص) امر کردند طبیب بیاوند که زخم را پانسمان کند. معلوم می‌شود افرادی بودند که مختص این کار بودند همان طور که امروز دکتر خود این کارها را انجام نمی‌دهد و به پرستار می‌سپارد.

در روایت آمده: «سهل بن سعد سؤال کرد زخم پیامبر (ص) چگونه درمان شد، پاسخ دادند: صورتشان زخمی شد و دندان‌شان شکست و کلاه‌خود‌شان تکه‌تکه شد و حضرت زهرا (س) خون را می‌شستند و حضرت علی (ع) آب می‌ریختند، وقتی حضرت زهرا (س) دیدند که خون قطع نمی‌شود، قطعه‌ای حصیر را برداشت و آن را سوزاندند و خاکستر آن را بر زخم چسباند و خونریزی قطع شد به وسیله خاکستر حصیر، حصیری که از نی درست شده» [۵]. پس یکی از راه‌هایی قطع خونریزی استفاده از خاکستر نی است.

درمان دوم خونریزی دعا و رقیه است، در روایت آمده: زمانی که بخواهید برای زخم دعایی بخوانی، دست را بر موضع زخم بگذار و سه مرتبه بگو «بِسْمِ اللَّهِ أَرْفِیکَ بِسْمِ اللَّهِ الْأَكْبَرِ مِنَ الْحَدِّ وَالْحَدِیدِ وَالْحَجَرِ الْمَلْبُودِ وَ النَّابِ الْأَسْمَرِ وَ الْعِرْقِ فَلَا یَنْعَرُ وَ الْعَینِ فَلَا تَسْهَرُ» [۶].

درمان سوم کبی یا داغ کردن است، در زمان پیامبر (ص) اتفاق افتاده که زخم شخصی را داغ می‌کردند و پیامبر (ص) نیز حضور داشتند ولی بعداً پیامبر (ص) از این کار بسیار نهی کرده‌اند مخصوصاً اگر چهره انسان را خراب کند، پس می‌توان گفت که داغ کردن به عنوان آخرین راه، و زمانی مجاز است که چاره دیگری نیست. داغ کردن به دو صورت انجام می‌شود، یکی اینکه روغن زیتون داغ در زخم می‌ریزند و خونریزی بند می‌آید و راه دیگر اینکه میله آهنی را داغ می‌کنند و بر زخم می‌گذارند.

درمان سوم پانسمان کردن زخم است، در روایت از امام باقر (ع) آمده: «تأخذ قیرا طریا ومثله شحم معز طری ثم تأخذ خرقة جدیدة وبستوقة جدیدة فتطلى ظاهرها بالقیر ثم تضعها علی قطع لبن وتجعل تحتها نارا لينة ما بین الاولی الی العصر، ثم تأخذ کتابا بالیا فتضعه علی یدک وتطلى القیر علیه وتطليه علی الجرح ولو کان الجرح له قعر کبیر فافتل الکتان وصب القیر فی الجرح صبا ثم دس فيه الفتيلة.» [۷] یعنی «قیر تازه بگیرید و هم اندازه آن پیه بز تازه، سپس پارچه‌ای نو بگیرید و یک کوزه نو بگیرید، و ظاهر این کوزه را با قیر بمالید، سپس آن را روی یک آجر (قطع گل) قرار دهید، و زیر آن آتشی ملایم بگذارید، ما بین زمان نماز ظهر تا نماز عصر، سپس یک پارچه کتان کهنه بگیرید و روی دست خود قرار دهید و قیر را روی آن بمالید، که این پارچه را با قیر روی زخم قرار دهید، و اگر زخم عمیق است کتان را رشته رشته کن و قیر را داخل زخم بریز و این رشته‌ها را داخل زخم قرارده.» البته در این روایت اشاره به قیر طبیعی دارد که خود به خود از زمین خارج می‌شود.

از بین بردن اثر زخم، در روایت آمده: بعد از آن که زخم پیامبر (ص) جوش خورد و اثر زخم ماند، پیامبر (ص) استخوانی کهنه برداشتند و مرتب روی زخم را می‌مالیدند تا اثر زخم از بین برود [۸].

در روایتی دیگر آمده: «یکی از اصحاب پیغمبر (ص) زخمی شدند و پیغمبر (ص) اشاره کردند که استخوانی را آسیاب کنند پودر آن را روی زخم بپاشند» [۹] پس معلوم می‌شود که علاوه بر از بین بردن اثر زخم برای درمان زخم نیز می‌توان از این راه استفاده کرد.

درمان دیگری هم هست که روایتش در اینجا (این قسمت از کتاب) نیاوردیم و آن استفاده از نمک و روغن زیتون است، که باید زخم را با آنها پر کرد.

شستن زخم:

بنابر آنچه که در روایات آمده شستن زخم اشکال ندارد ولی وقتی زخم را پانسمان کردیم نباید آن را باز کنیم و بشوییم، در روایتی از امام رضا (ع) درباره کسی که زخم و شکستگی دارد، آمده: «ولا ینزع الجبائر ولا یعبث بجراحته» [۱۰] یعنی «پانسمانش را باز نکند» در روایت دیگری آمده: شخصی جنب شد در حالی که زخمی بود و به او گفتند که غسل کند آن شخص غسل کرد و مرد، و پیامبر (ص) فرمودند: او را کشتند و خدا آن‌ها را بکشد، درمان جهل سؤال است.» [۱۱]

غذای مجروح:

در روایتی از پیامبر (ص) آمده: «شیر گاو بخورید زیرا شفا است، و روغن آن دارو است، و گوشت گاو بیماری است، و سرد و خشک است، و خونریزی زخم را قطع می‌کند.» [۱۲] در این روایت خیلی مشخص نیست که منظور شیر است یا گوشت است که باعث قطع خونریزی می‌شود البته به احتمال بیشتر گوشت باشد.

البته بهترین درمان برای زخم و استریل‌کننده هم هست، غسل می‌باشد ولی اگر زخم سخت و عمیق باشد باید غسل با سیاه‌دانه آسیاب شده روی زخم بگذارند. و بالاترین درمان برای زخم این است که داروی جامع امام رضا (ع) را در غسل حل کنند (غسل ده برابر داروی جامع) و روی زخم بمالند، حتی زخم‌های دیابتی هم به این روش درمان می‌شود.

[۱] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۰۹.

[۲] الجعفریات، محمد بن اشعث کوفی، ص ۲۴۸.

[۳] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۶۹.

[۴] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۸۳.

[۵] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۰، ص ۳۱.

[۶] دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۱۴۲.

[٧] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ١٣٩.

[٨] شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، ج ١٥، ص ٣٦.

[٩] الطب النبوي، ص ٢٠.

[١٠] وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، ج ١، ص ٤٦٣، الغسل المستحب، باب ٣٩،

حديث ١٢٢٧، ط آل البيت.

[١١] وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، ج ٣، ص ٣٤٧، أبواب التيمم، باب ٥، حديث ٣٨٢٩،

ط آل البيت.

[١٢] سبل الهدى والرشاد، صالحى شامى، ج ١٢، ص ٢١٧.

صحت راجع به انواع مسمومیت‌ها شامل مسمومیت غذایی، مسمومیت با زهر، مارگزیدگی و عقرب‌گزیدگی و حتی مسمومیت داخلی بر اثر کم‌کاری و اختلال کلیه یا طحال می‌باشد.

اولین کار ضروری در برخورد با فردی که دچار مسمومیت شده، جلوگیری از جذب سم به بدن است، در مورد مسمومیت از طریق خوراک بهترین راه استفراغ است، اگر کسی غذای مسموم یا زهر خورده باید به هر وسیله‌ای استفراغ کند تا سم وارد بدنش نشود، البته مواردی استثنا شده در صورتی که مسمومیت به وسیله نفت یا اسید باشد و یا فشارخون بالا باشد بهتر است مدتی بگذرد؛ اما در مورد مارگزیدگی و عقرب‌گزیدگی، موضع گزیدگی باید فوراً حجامت شود، البته در طب جدید هم توصیه شده در این موارد با یک تیغ زخمی به شکل سلیب در موضع گزیدگی ایجاد شود و با دهان مکیده شود، و بهتر است که فرد روغنی در دهان خود قرار دهد و بعد بمکد تا زهر با روغن مخلوط شود و بعد خارج شود.

دومین کاری که باید انجام شود جلوگیری از انتشار سم در بدن است و در این جهت توصیه شده که آب نوشیده نشود زیرا آب انتشار سم در بدن را تسریع می‌کند، البته مواردی هم بلامانع است، از امام صادق (ع) در کتاب توحید مفضل آمده: حیوانی به نام ایل وجود دارد که مار را می‌خورد، پس از آن آب نمی‌خورد، در کنار آب می‌ایستد و از تشنگی زوزه می‌کشد ولی آب نمی‌خورد، زیرا اگر قدری آب بخورد سم در بدنش منتشر می‌شود و بلافاصله می‌میرد [۱]. در بعضی موارد گفته شده حتی روغن هم خورده نشود.

در درمان مارگزیدگی و عقرب‌گزیدگی سه روش وجود دارد:

روش اول که شناخته شده و رایج نیست، استفاده از نمک است، مالیدن نمک برای عقرب‌گزیدگی در روایت وارد شده است، همچنین در روایت آمده که نمک دارویی بهتر از تریاق است و تریاق داروی گزش حشرات هفت‌گانه (حشراتی که زهر دارند) است، پس

می‌توان نتیجه گرفت که نمک برای کل گزیدگی‌ها می‌تواند مؤثر باشد، و در مورد گزیدگی زنبور تجربه شده بسیار مؤثر است، البته منظور نمک طبی دریاست نه نمک‌های رایج. استفاده از نمک به دو روش انجام می‌شود روش اول که از نظر روایی اعتبار بیشتری دارد مالیدن نمک بر محل گزیدگی است، از امام صادق (ع) نقل شده: «لدغت رسول الله صلی الله علیه وآله عقرب فنفضها وقال: لعنک الله فما یسلم منک مؤمن ولا کافر، ثم دعا بالملح فوضعه علی موضع اللدغة ثم عصره بإبهامه حتی ذاب ثم قال: لو یعلم الناس ما فی الملح ما احتاجوا معه إلی دریاق» [۲] یعنی «عقرب پیامبر (ص) را گزید و او را انداخت، سپس پیامبر (ص) فرمود: خدا لعنتت کند، کسی از تو خلاصی ندارد چه مؤمن چه کافر. سپس فرمود نمک بیاورند و نمک را روی محل گزیدگی قرار دادند و با انگشت شست مالیدند تا آب شد، سپس فرمودند: اگر مردم بدانند در نمک چه خصوصیتی است دیگر نیازمند تریاق نخواهند بود.» از این روایت معلوم می‌شود که تریاق و نمک هر دو داروی گزیدگی هستند ولی نمک بهتر است.

روش دوم برای استفاده از نمک، حل کردن نمک در آب و مالیدن آن روی محل گزش است، از حضرت امیر (ع) نقل شده: «إن النبی صلی الله علیه وآله وسلم لسعته عقرب وهو قائم یصلی فقال لعن الله العقرب لو ترک أحدا لترك هذا المصلی یعنی نفسه صلی الله علیه وآله وسلم ثم دعا بماء وقرأ علیه الحمد والمعوذتین ثم جرع منه جرعا ثم دعا بملح ودافه فی الماء وجعل یدلک صلی الله علیه وآله وسلم الموضع حتی سکن.» [۳] یعنی «پیامبر (ص) در حال خواندن نماز بود که غرب او را گزید، پیامبر (ص) فرمودند: خداوند عقرب را لعنت کند، اگر از کسی می‌گذشت لااقل از این نمازگزار می‌گذشت ولی عقرب از کسی نمی‌گذرد، سپس فرمودند آب بیاورند، و بر آن سوره حمد و فلق و ناس خواندند سپس جرعه‌ای از آب خوردند، سپس فرمود نمک بیاورند و آن را در آب حل کردند سپس روی محل گزش می‌مالیدند تا اینکه دردش ساکن شد.»

از این روایت معلوم می‌شود که نوشیدن آب در مورد عقرب‌گزیدگی مانعی ندارد.

درمان دوم برای مارگزیدگی و عقرب‌گزیدگی، داروی جامع امام رضا (ع) است که به عقیده بنده می‌تواند درمان کل مسمومیت‌ها باشد، ما تجربه کردیم در مورد افرادی که زهر خورده‌اند مفید بوده. داروی جامع امام رضا (ع) یا همان مرکب پنج، بیشتر بیماری‌ها را درمان کند، و برای هر بیماری باید آب خاصی استفاده شود. در روایت آمده که عبدالله بن عباس گفت: «عقرب مرا گزید و احساس کردم که نیشش به شکم رسید و ما رفتیم نزد امام هادی (ع) و پدرم عرض کرد عقرب پسرم را گزید و ترس است که تلف شود امام فرمودند: به او داروی جامع بدهید که داروی امام رضا (ع) است عرض کردم این دارو چیست؟ امام پاسخ داد: داروی معروفی است، عرض کردم من آن را نمی‌شناسم، امام فرمود: سنل الطیب، زعفران، هل درشت، آقرقرا، خربق سفید، بنگ (حشیش) و فلفل سفید به اندازه مساوی و ابرفیون (فرفیون) اندازه دو واحد دیگر مواد، باید خیلی نرم کوبیده شود و آن را با یک حریره (گاز استریل) الک کنید، با عسلی که کفش گرفته شده این را خمیر کنید، و برای مارگزیدگی و عقرب‌گزیدگی به اندازه یک دانه جو، با آب آنغوزه نوشیده شود، همان ساعت خوب می‌شود.» [۴] توجه شود که در بین این مواد خربق سفید و بنگ و ابرفیون زهر هستند ولی چون در مجموع با مواد دیگر و به اندازه دو برابر کل مواد عسل (اگر از هر ماده‌ای یک مثقال استفاده شود در مجموع می‌شوند نه مثقال و مقدار عسل باید هجده مثقال باشد) مخلوط می‌شود و در نهایت مقدار کم (یک دانه گندم یا جو) مصرف می‌شود، ضرری ندارد. برای مصرف هم می‌توان دارو را در یک لیوان آب آنغوزه حل کرد و هم می‌توان دارو را در دهان گذاشت و بعد با آب آنغوزه خورد، و منظور از عسلی که کفش گرفته شده همین عسلی است که در بازار وجود دارد.

درمان‌های عمومی برای کل مسمومیت‌ها:

اولین درمان خرما عجوه است، که در مدینه و سیاه‌رنگ است. از پیامبر (ص) نقل شده: «العجوة التي في البرني من الجنة وهي شفاء من السم» [۵] یعنی «خرمای عجوه که از نوع خرمای برنی است، درمان زهر است.» روایت دیگری از پیامبر (ص) می‌فرماید: «العجوة من الجنة وفيها شفاء من السم» [۶] یعنی «عجوه از بهشت است، در عجوه درمان زهر است.» در روایتی دیگر از امام صادق (ع) آمده: «من أكل في كل يوم سبع عجوات تمر على الريق من تمر العالية لم يضره سم ولا سحر ولا شيطان» [۷] یعنی «کسی که هر روز در ناشتا است هفت عدد خرمای عجوه از خرمای عالی مدینه بخورد، سم و سحر و شیطان در او اثر نمی‌کند.» در روایت دیگری از امام صادق (ع) آمده: «إن في عجوة العالية شفاء وإنها ترياق أول البكرة» [۸] یعنی «در خرمای عجوه عالیۀ درمان است و مانند ترياق است اگر اول روز خورده شود.» البته این روایت‌ها اختصاص به عجوه عالیۀ ندارد و اگر مال شهر دیگری هم باشد همین کاربرد را دارد. روایت دیگری می‌گوید: «العجوة من الجنة وفيها شفاء من السم وقال زيد بن علي بن الحسين صفة ذلك أن يؤخذ تمر العجوة فينزع نواه ثم يدق دقا بليغا و يعجن بسمن بقر عتيق ثم يرفع فإذا احتيج إليه أكل للسم» [۹] یعنی «عجوه از بهشت است و در آن درمان و زهر است، هسته خرما را بگیرید سپس خیلی نرم بکوبید و با روغن زرد گاوی کهنه مخلوط کنید و در شیشه بگذارید و هر وقت نیاز پیدا کردید از آن استفاده کنید.» البته شاید کل انواع خرما این اثر را داشته باشند.

درمان دوم سیب است، امام صادق (ع) می‌فرماید: «لو يعلم الناس ما في التفاح ما داووا مرضاهم إلا به» [۱۰] یعنی «اگر مردم بدانند که در سیب چه خاصیتی است، بیماران خود را درمان نمی‌کردند مگر با سیب.»

سیب درمان عمومی برای کل بیماریهاست. امام کاظم (ع) می‌فرماید: «التفاح ينفع من خصال عدة: من السم والسحر واللمم يعرض من أهل الأرض والبلغم الغالب، وليس شيء أسرع منه منفعة.» [۱۱] یعنی «سیب برای چند بلا مفید است، برای سم، و سحر، و لمم (نوعی

جنون) ، و بلغم و چیزی سریع‌تر از سیب نفع نمی‌رساند.» البته منظور سیب طبیعی است. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «ما أعرف للسموم دواء أنفع من سويق التفاح.» [۱۲] یعنی «برای درمان زهرها چیزی بهتر از سويق سیب نمی‌شناسم.»

برای ساخت سويق سیب، باید سیب را ورق‌ورق کنند، خشک کنند، آسیاب کنند و بدون روغن تفت دهند. در روایت دیگری آمده: زمانی که از اهل خانه را چیزی می‌گزید، امام می‌فرمود به او سويق سیب بدهید.

[۱] توحيد المفضل، المفضل بن عمر الجعفی، ص ۱۰۹.

[۲] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۶، ص ۳۲۷.

[۳] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۲، ص ۲۰۸.

[۴] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ۸۸.

[۵] عيون أخبار الرضا (ع)، شيخ صدوق، ج ۱، ص ۸۰.

[۶] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ۸۲.

[۷] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۵۳۲.

[۸] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۶، ص ۱۴۵.

[۹] دعائم الإسلام، قاضي نعمان مغربی، ج ۲، ص ۱۴۷.

[۱۰] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۶، ص ۳۵۶.

[۱۱] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۶، ص ۳۵۵.

[۱۲] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۶، ص ۳۵۶.

صحبت راجع به درمان‌های عمومی انواع مسمومیت‌ها است.

درمان سوم عسل است، عسل از داروهای عمومی است ولی درباره مسمومیت‌ها دلیل خاص وارد شده است، در روایت آمده: «إن العسل شفاء من السم القاتل» [۱] یعنی «عسل درمان زهر کشنده است.» البته مقدار مصرف بین یک تا سه قاشق مرباخوری می‌باشد. اگر عسل با روغن زرد گاوی (مخصوصاً کهنه) به اندازه مساوی مخلوط گردد تریاق و درمان زهرهایی است که خورده شده.

درمان چهارم حجامت است، زهر در خون ایجاد لخته می‌کند و حجامت علاوه بر کم کردن مقدار زهر در بدن، این لخته‌ها را نیز خارج می‌کند. در روایت آمده وقتی پیامبر (ص) خیبر را فتح کردند یک زن یهودی به نام عبده گوسفندی پخت و در آن زهر گذاشت و مقابل پیامبر (ص) قرارداد، وقتی پیامبر (ص) خواست از دست این گوسفند بخورد، دست این گوسفند به پیامبر (ص) خبر داد که زهر دارد، پیامبر (ص) آن زن را خواست و از او پرسید چرا این کار را کردی و زن پاسخ داد: من با خود گفتم اگر او پیامبر باشد به او آسیبی نمی‌رسد، و اگر نباشد قوم خود را از دست او رها کردم. پیامبر (ص) او را بخشید بعد جبرئیل نازل شد و دعایی به پیامبر یاد داد و پیامبر (ص) و اصحاب آن دعا را خواندند و پیامبر (ص) گفت که می‌توانند از آن گوسفند بخورند، وقتی خوردند پیامبر (ص) فرمود که بروند و حجامت کنند. [۲] شاید بتوان از این روایت این‌گونه استفاده کرد که حجامت می‌تواند درمان مسمومیت باشد.

درمان پنجم اشک آهو است، نوعی آهو به نام وعل که در سند زندگی می‌کند و هرگاه که مار او را بگزد از چشمش نوعی اشک خاص جاری می‌شود و در گودی پایین چشمش جمع می‌شود این اشک مانند موم و زردرنگ است و برای عقرب‌گزیدگی و مارگزیدگی

درمان خوبی است. این دارو باید روی محل گزش مالیده شود یا اگر زهر خورده شده این دارو را باید در دهان قرار داد تا کم کم وارد بدن شود.

درمان ششم کَرْنَب است؛ کرنب، برگ کلم وحشی می‌باشد. اگر ساقه آن را خشک کرده و آسیاب کنند برای کسی که دچار مسمومیت شده مفید است مخصوصاً اگر همراه با تریاق مصرف شود.

درمان هفتم داروی شافیه (داروی حضرت موسی (ع) یا مرکب هفت) می‌باشد؛ این دارو مخصوصاً برای درمان مسمومیت ساخته شده، در روایت آمده که فرعون قصد داشت با مسموم کردن، بنی‌اسرائیل را از بین ببرد و آنها را برای صرف غذا دعوت کرد و حضرت موسی (ع) از طریق وحی از نیت فرعون با خبر شد و جبرئیل به او ساخت داروی شافیه را یاد داد پس حضرت موسی (ع) به هر یک از بنی اسرائیل مقدار کمی از این دارو را داد سپس همه رفتند و از آن غذا خوردند و سالم ماندند فرعون که از این واقعه متعجب شده بود به سربازانش دستور داد از آن غذا بخورند تا بدانند که آیا غذا مسموم بوده یا نه و چون سربازان از غذا خوردند همه مسموم شده و مردند.

داروی شافیه را باید زیر خاک یا جو دفن کرد و هر ماه که می‌گذرد درمان بخشی از بیماری‌ها می‌باشد، البته با گذشت هر ماه بر خواص دارو افزوده می‌شود به عنوان مثال اگر بیست ماه گذشته باشد تمام خواص داروی یک ماهه، دو ماهه الی بیست ماهه را دارا می‌باشد. در روایت آمده: «وَإِذَا اتَى عَلَيْهِ أَرْبَعَةُ عَشْرَ شَهْرًا يَنْفَعُ مِنَ السَّمُومِ كُلِّهَا وَانْكَانَ سَقَى سَمَا يُؤْخَذُ بِذَرِّ الْبَاذَنْجَانِ فَيَدْقُ ثُمَّ يَغْلَى عَلَى النَّارِ ثُمَّ يَصْفَى وَيَشْرَبُ مِنْ هَذَا الدَّوَاءِ قَدْرَ الْحَمْصَةِ مَرَّةً مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ أَوْ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ بِمَاءِ فَاتَرٍ وَلَا يَتَجَاوَزُ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ وَلِيشْرِبَهُ عِنْدَ السَّحَرِ» [۳] یعنی «اگر چهارده ماه گذشته باشد برای کل زهرها مفید است، اگر به کسی زهر داده باشند تخم بادمجان را بگیرد و بکوبد سپس روی آتش بجوشانید سپس صاف کنید و از آن بنوشید و از داروی شافیه به اندازه یک نخود، یک یا دو یا سه یا چهار مرتبه

با آب ولرم خورده شود، و از چهار مرتبه تجاوز نکند، و باید وقت سحر خورده شود.»
بنابراین روایت، شخص مسموم ابتدا باید به اندازه یک نخود از دارو را مصرف کند، اگر
علائم مسمومیت برطرف نشد تا چهار مرتبه می‌تواند دارو را مصرف کند.

درمان هشتم داروی حضرت محمد (ص) می‌باشد؛ امام صادق (ع) فرمودند: «هذا الدواء
دواء محمد صلى الله عليه وآله وهو شبيه بالدواء الذى اهدى جبرئيل الروح الامين عليه
السلام الى موسى بن عمران عليه السلام إلا ان فى هذا ما ليس فى ذلك من العلاج والزيادة
والنقصان وانما هذه الادوية من وضع الانبياء عليهم السلام والحكماء من اوصياء الانبياء فان
زيد فيه أو نقص منه أو جعل فيه فضل حبة أو نقصان حبة مما وضعه انتقض الاصل وفسد
الدواء ولم ينجح لانهم متى خالفوهم خولف بهم» [۴] یعنی «این دارو داروی حضرت محمد
(ص) می‌باشد، و مشابه دارویی است که جبرئیل به حضرت موسی (ع) داده است، خواصی
که این دارو دارد از آن دارو بیشتر است از نظر درمان و مقدار، انبیا این دارو را وضع کرده‌اند
و حکما از اوصیای انبیا، اگر به اندازه دانه‌ای به آن اضافه یا از آن کم شود دارو خراب
می‌شود و دیگر مؤثر نخواهد بود، چون اگر کسی با پیامبران (ع) مخالفت کند نتیجه خلاف
می‌گیرد.»

روایات دیگری نیز آمده که می‌گوید: «فى دواء محمد صلى الله عليه وآله الذى يوخذ
لشئ من الاشياء إلا نفع صاحبه هو لما يشرب له من جميع العلل والارواح فاستعلمه وعلمه
اخوانك المؤمنين فان لك بكل مؤمن ينتفع به عتق رقبة من النار» [۵] یعنی «داروی محمد
(ص) برای هر بیماری نفع دارد، برای کل بیماری‌ها که از ناحیه هر علت و ارواح یا شیطان
یا جن باشد، از آن استفاده کن و به برادران مؤمن یاد بده، و هر مؤمن که از این دارو نفع
ببرد برای شما معادل آزاد کردن یک بنده از آتش جهنم ثواب دارد.»

روش ساخت این دارو به طور مفصل در جلد دو کتاب آمده است، اما به طور مختصر
این‌گونه است، یک رتل خالص سیر، یعنی سیری که پوست آن گرفته شده را در ظرف

بریزند، سپس روی آن یک رتل شیر تازه گاو بریزند البته شیر گاوی که در طبیعت می‌چرد و ترجیحاً گاو بومی، و روی آتش ملایم بگذارند تا جذب سیر شود، سپس آن را از آتش بردارند تا سرد شود و بعد روغن زرد گاوی تازه که آن هم از گاوی باشد که می‌چرد، روی آن بریزند، و دوباره روی آتش ملایم بگذارند تا آرام‌آرام جذب سیر شود، سپس باز آن را از آتش بردارند و به آن یک رتل عسل اضافه کنند و دوباره بر آتش ملایم بگذارند تا جذب شود، و در این مرحله سیر کاملاً متلاشی می‌شود، در این مرحله آن را از آتش بر می‌داریم و به اندازه دو درهم (حدوداً شش و نیم گرم) گزنه به آن اضافه کنید و مخلوط کنید البته اگر گل گزنه باشد بهتر است، در نهایت باید آن را در ظرفی شیشه‌ای که دیواره آن روغن مالی شده قرار داده و زیر خاک یا جو به مدت شش ماه در طول بهار و تابستان دفن کنید و در فصل پاییز و زمستان می‌توان از آن استفاده کرد، این دارو باید زمانی ساخته شود که روی زمین گیاه وجود داشته باشد و گاوها از این گیاهان بچرند. هریک از مواد که باید جذب سیر شود حدود هشت ساعت طول می‌کشد و با کارهای دیگر مانند کندن پوست سیر و کارهای دیگر ساخت این دارو حدود دو روز زمان می‌برد. ما ترجیح می‌دهیم که کمی از سیر وحشی هم استفاده کنیم ولی این کار ضرورت ندارد البته از سیر چینی استفاده نکنید چون خاصیتی ندارد. طریقه مصرف آن صبح ناشتا به اندازه یک گردو می‌باشد که دو یا سه بار مصرف آن کافی است البته اگر خوب درست شود یک بار هم کافی است.

درمان نهم تریاق بزرگ است، دارویی ترکیبی است که گوشت مار هم به آن اضافه می‌شود، گوشت مار برای جذب زهر مار مفید است، البته بیشتر فقها بر این عقیده‌اند که استفاده از این دارو اشکال دارد مگر زمانی که جان شخص در خطر باشد و برخی فقها استفاده از آن را در صورتی که گوشت مار مستهلک شده باشد مجاز می‌دانند. در روایت آمده شخصی از امام کاظم (ع) در مورد تریاق سؤال کرد و امام پاسخ دادند: اشکالی ندارد، شخص گفت: در آن گوشت مار قرار می‌دهند، امام فرمودند: نظر خود را در مقابل نظر ما

اظهار نکن. [۶] البته در نقل دیگری آمده که نام آن را (گوشت مار) نیاور که ما آن را کثیف حساب کنیم. در هر دو نقل اشکالی در استفاده از این دارو نیست مگر اینکه منظور از نقل دوم این باشد که وجود گوشت مار را اظهار نکن زیرا اگر مردم بدانند نمی‌توانند از آن استفاده کنند؛ که در این صورت مصرف آن خالی از اشکال نیست.

روایت دوم از رساله ذهبیه می‌فرماید: «فاذا اغتسلت من الحمامة، فخذ. . . ، وخذ قدر الحمصة من الترياق الاكبر» [۷]

روایت سوم از امام صادق (ع) در جواب ابن ابا العوجاء است که معتقد بود در جهان نظم نیست و خلقت عقرب و مار بیهوده است و امام پاسخ دادند: «ألست تزعم ان العقارب تنفع من وجه المئانة والحصاة، ولمن يبول في الفراش، وان افضل الترياق ما عولج من لحوم الافاعي، فان لحومها إذا اكلها المجذوم بسبب نفعه» [۸] یعنی «شما خودت قبول نداری که عقرب برای درد مئانه و پرستات و شب ادراری مفید است و آیا قبول نداری که بهترین تریاق از گوشت مار درست می‌شود، و گوشت مار که با زاج خورده شود برای جذام مفید است.» با توجه به فرمایشات امام که این خواص را به عنوان دلیل وجود نظم در عالم مطرح می‌کند، معلوم می‌شود که امام این خواص را قبول دارد.

البته روایت دیگری داریم از پیامبر (ص) که می‌فرمایند: «ما أبالي ما أتيت ان أنا شربت ترياقا، أو علقت تميمة، أو قلت الشعر من قبل نفسي» [۹] یعنی «اهمیت نمی‌دهم، در صورتی که تریاق بنوشم، یا اینکه تمیمه بیاویزم، یا شعر بسرایم.»، زیرا اینها انسان را از دین خارج می‌کند، البته این روایت احتمالاً درمورد خود پیامبر (ص) است چون روایات دیگری داریم که این امور را برای عموم مجاز می‌داند.

درمان دهم دعا و رقیه است، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «لَا رُقْيَ إِلَّا فِي ثَلَاثِ حُمَةٍ وَعَيْنٍ وَ دَمٍ لَا يَرْقَأُ وَ الْحُمَةُ السَّمُّ» [۱۰] یعنی «رقیه نیست مگر در سه چیز، گزیدگی (حیوانات زهردار)، چشم‌زخم، و خونی که بند نمی‌آید، و گزیدگی یعنی زهر.» در روایت دیگر آمده:

«لا باس بالرقى من العين والحمى والضرس وكل ذات هامة لها حمة إذا علم الرجل ما يقول لا يدخل فى رقيته وعودته شيئا لا يعرفه» [۱۱] یعنی «رقیه خواندن اشکالی ندارد برای، چشم زخم و تب و دندان درد و هر جنبنده‌ای که زهر دارد، در صورتی که مرد بداند چه بگوید و چیزی که نمی‌شناسد داخل رقیه و عوده نکند.» در روایتی دیگر راوی در مورد رقیه و نشره عقرب و مار، جنون، سحر و کسبیکه شکنجه می‌شود از امام صادق (ع) سؤال کرد و امام فرمودند: «یا ابن سنان لا باس بالرقية والعودۃ والنشرة إذا كانت من القرآن ومن لم يشفه القرآن فلا شفاء الله وهل شئ ابلغ فى هذه - الاشیاء من القرآن الیس الله جل جلاله يقول (ونزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين) الیس يقول تعالى ذكره وثناؤه (لو انزلنا هذا القرآن على جبل لرأیته خاشعا متصدعا من خشية الله) سلونا نعلمکم ونوقفکم على قوارع القرآن لكل داء» [۱۲] یعنی «ابن سنان، رقیه و عوده و نشره اشکال ندارد، در صورتی که از قرآن باشد، آیا خداوند تبارک و تعالی نمی‌فرماید: آیاتی از قرآن نازل می‌کنیم که برای مؤمنین شفاست. آیا خداوند تبارک و تعالی نمی‌فرماید: قرآن اگر بر کوه نازل شود کوه ترک می‌خورد و خاشع و خاضع خواهد بود. از ما بپرسید، به شما می‌آموزیم آیات درمانی قرآن را برای هر بیماری» همچنین وارد شده: برای کسی که زهر خورده یا دچار مارگزیدگی و عقرب‌گزیدگی خواندن سوره نازعات برای او شفاست و اگر شخصی که زهر خورده سوره بروج را بر آب بخواند و بنوشد زهر به او ضرر نمی‌رساند [۱۳].

در روایت دیگری در مورد شپش کرکس آمده، حسین بن یحیی روایت می‌کند: شپش کرکس مرا گزید و وارد زیر پوستم شد و مبتلا به درد شدیدی شدم، به امام صادق (ع) شکایت کردم، ایشان فرمودند: دستت را بر محل درد قرار بده و بمال، سپس دستت را بر موضع سجود قرار بده، بعد از نماز صبح و این را بگو «بسم الله وبالله ومحمد رسول الله صلى الله عليه وآله» سپس دستت را بردار و بر محل درد قرار بده و این را هفت مرتبه بگو «اشفنی یا شافی إلا شفاء إلا شفاؤک شفاء لا یغادر سقما» [۱۴].

- [١] مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ١٦، ص ٣٦٨، ح ٢٠٢٠٨.
- [٢] [الأمالی، شیخ صدوق، ص ٢٩٤، ح ٣٢٨.
- [٣] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ١٢٧.
- [٤] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ١٢٨.
- [٥] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ١٢٩.
- [٦] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ٦٣.
- [٧] الرسالة الذهبیة، امام رضا (ع) ، ص ٥٩.
- [٨] الاحتجاج، أبی منصور احمد بن علی بن أبی طالب الطبرسی، ج ٢، ص ٨٦.
- [٩] سبل الهدی و الرشاد، الصالحی الشامی، ج ١٠، ص ٤١٦.
- [١٠] دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ٢، ص ١٤١.
- [١١] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ٤٨.
- [١٢] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ٤٨.
- [١٣] مكارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ٣٦٥.
- [١٤] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ١٢٠.

بیماری‌های عمومی اختصاص به عضو خاصی ندارند، مانند تب، وبا، سرماخوردگی و...

تب:

بحث امروز درباره تب است، البته در جلسات گذشته درباره اقدامات اولیه و اورژانسی برای پایین آوردن درجه تب مطالبی گفته شد ولی در این جلسه به معرفی انواع تب و درمان‌ها می‌پردازیم.

اولین نکته درمورد تب این است که عامل آن از بیرون وارد می‌شود و نوعاً به علت میکروب و ویروس است. در طب جدید برای تب تقسیماتی قائلند که به اعتبار نوع باکتری یا ویروس و به اعتبار محل فعالیت باکتری یا ویروس می‌باشد ولی در طب اسلامی تقسیم انواع تب به اعتبار شدت و ضعف و به اعتبار روزهایی است که انسان به تب مبتلا شده است.

انواع تب:

۱- تب ربع: تبی که انسان یک روز مبتلا به تب می‌شود و دو روز تب برطرف می‌شود و روز چهارم برمی‌گردد. خطر تب به پیوستگی و تداوم آن است از این رو تب ربع خطرناک نیست زیرا در طی دو روزی که تب نیست بدن تجدید قوا می‌کند.

اما درمان تب ربع، در روایت آمده: «ما اختار جدنا صلوات الله علیه للحمی إلا وزن عشر دراهم سکر بماء بارد علی الریق» [۱] یعنی «پدر بزرگ ما برای تب، اختیار فرموده جز ده درهم (سی و دو و نیم گرم) شکر (شکر نیشکر طبیعی) با آب سرد در ناشتا.» در روایت دیگری آمده: «إنا أهل بیت لا نتداوی إلا بإفاضة الماء البارد یصب علینا وأکل التفاح» [۲] یعنی «ما تب خود را درمان نمی‌کنیم مگر با آب سرد و سیب.» شاید به نظر بیاید که بین این دو روایت تعارض وجود دارد ولی روایت دیگری داریم که این تعارض را حل می‌کند و

می‌گوید بهترین درمان برای تب ربع، شکر است. ابراهیم جعفری روایت می‌کند: «دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقال اني اراك شاحب الوجه قلت انا في حمى الربع وقال اين أنت عن المبارك الطيب اسحق السكر ثم خذه بالماء واشربه على الريق عند الحاجة الى الماء قال ففعلت فما عادت الى بعد» [۳] یعنی «بر امام صادق (ع) وارد شدم، امام فرمود: چرا رنگت پریده، عرض کردم: من مبتلا به تب ربع هستم، امام فرمود: چرا از مبارک استفاده نمی‌کنی، شکر را آسیاب کن سپس آن را با آب حل کن و در ناشتا (البته در روایتی آمده شب) و زمانی که تشنه شدی بنوش. راوی می‌گوید: من هم همین کار را کردم و بعد از آن دوباره عود نکرد.» از این روایت معلوم می‌شود که بهترین درمان برای تب ربع است، از طرفی درمان تب با شکر فوری نیست و به چند روز زمان نیاز است پس این روش برای درمان تب ربع خوب است ولی برای تبی که شدت و تداوم دارد باید درمان دیگری استفاده کرد.

درمان دیگر برای تب ربع، فالودجی است که با عسل درست شده باشد، فالودج نوعی حلوا است که از روغن زرد، آرد، آب، عسل و زعفران ساخته می‌شود. امام هادی (ع) می‌فرمایند: «خير الاشياء لحمى الربع ان يؤكل في يومها فالودج المعمول بالعسل ويكثر زعفرانه ولا يؤكل في يومها غيره» [۴] یعنی «بهترین چیز برای تب ربع این است که انسان در روز تب فالودج بخورد، فالودجی که با عسل درست شده و زعفرانش را هم زیاد کند، و در آن روز چیز دیگر نخورد.»

درمان دیگر رقیه است، حسن بن علی بن وشاء روایت می‌کند: امام رضا (ع) از من سؤال نمودند: چرا چهره‌ات زرد است، گفتم: این تب ربع است، بر من فشار آورده، امام فرمودند مرکب و کاغذ بیاورید و نوشتند «بسم الله الرحمن الرحيم أبجد هوز حطی عن فلان بن فلانة». [۵]

درمان دیگر عوده است، حضرمی از امام کاظم (ع) نقل می‌کند: این دعا را برای او نوشت، که پسر او مبتلا به تب ربع می‌شد، و به او امر کردند که این را بر دست‌ها و پاهای

پسرش بنویسد، بر دست راستش بنویسد «بسم الله جبرئیل» و بر دست چپ بنویسد «بسم الله میکائیل» و بر پای راست بنویسد «بسم الله اسرافیل» و بر پای چپ بنویسد «بسم الله لا یرون فیها شمسا ولا زمهریرا» و بین دو کتف بنویسد «بسم العزیز الجبار» و اگر شک داشته باشی مفید نیست [۶].

درمان پنجم رقیه‌ای مؤثر و مجرب است، از یونس بن یعقوب نقل شده: نزد امام صادق (ع) حاضر شدم دیدم که امام به یکی از شیعیان رقیه تب را می‌آموختند و من هم از آن شخص نوشتم؛ سوره حمد و توحید و قدر و آیه الکرسی را بخوان و با انگشت اشاره روی دو پهلوی کسی که تب دارد بنویس «اللهم ارحم جلدہ الرقیق وعظمہ الدقیق من سورة الحریق یا أم ملدم ان كنت آمنتم بالله والیوم الآخر فلا تأکلی اللحم ولا تشربی الدم ولا تنهکی الجسم ولا تصدعی الرأس وانتقلی عن فلان ابن فلانة الی من یجعل مع الله إلهها آخر لا إله إلا الله تعالی الله عما یشركون علوا کبیرا». [۷]

درمان دیگر عوده است، حسن بن ظریف نقل می‌کند: در دلم دو مسئله بود، می‌خواستم این را به امام هادی (ع) بنویسم، نوشتم اگر امام زمان (عج) قیام کند چگونه بین مردم قضاوت می‌کند، و یادم رفت در مورد تب ربع سؤال کنم، جواب آمد: سؤال کردی از قائم، امام زمان (ع) وقتی قیام کند با علم خود قضاوت می‌کند مانند حضرت داود (ع) و نیازی به بینه ندارد، و می‌خواستی درباره تب ربع سؤال کنی و یادت رفت، بر صفحه کاغذ بنویس (قلنا یا نار کونی برداً وسلاماً علی إبراهیم) و آویزان کن بر کسی که تب دارد به اذن خدا درمان می‌گردد [۸].

تب غب:

نوعی تب که یک روز درمیان فرد را مبتلا می‌کند و معلول غلبه صفرا است.

درمان اول عسل و سیاه‌دانه است و درمان دوم اصلاح غلبه صفرا با استفاده از چیزهایی که برای درمان غلبه صفرا مفید است و سفارش شده، همچنین نباید خود را خسته کند و باید استراحت کنند، از سردی‌ها مانند شیرخشت، خرفه و کاسنی استفاده کنند.

در روایت آمده که از امام کاظم (ع) درباره تب غب پرسیدند، امام فرمودند: «يؤخذ العسل والشونيز ويلعق منه ثلاث لعقات فانها تنقلع وهما المباركان» [۹] یعنی «سه قاشق مرباخوری عسل و سیاه‌دانه مصرف کنید، همانا تب غب ریشه‌کن می‌شود و این دو مبارک اند» توجه شود که در هر قاشق عسل باید هفت عدد سیاه‌دانه باشد.

تب ثلث:

نوعی تب که دو روز انسان را مبتلا می‌کند و روز سوم رها می‌کند، این نوع تب معلول غلبه سودا است و از تب غب و تب ربع شدیدتر است.

درمان آن همان درمان سودا است که عبارت است از افطیمون، عسل، استفراغ، فصد و استفاده مداوم از نوره، همچنین از مواد سودا زا نباید استفاده کرد مانند چغندر (لبو)، گوشت بز و امثال اینها.

البته درمان‌های عمومی هم مؤثر است ولی وقتی نوع تب برای ما مشخص باشد بهتر است از روش مخصوص به آن استفاده شود.

درباره عوارض سودا از وهب بن منبه نقل شده: از آن (حالت غیر طبیعی سودا) ناشی می‌شود، جذام و پیسی و خارش و تب ثلث [۱۰].

تب مطبق:

نوعی تب که به‌طور پیوسته انسان را مبتلا می‌کند و در طب جدید به آن تب تیفوسی می‌گویند، علت آن غلبه بلغم است و درمان آن نیز، درمان غلبه بلغم است، استفاده از طرفیل، عسل، کندر، ترب، شکر طبرزد، هاضوم (دارویی ترکیبی شامل زنیان، آویشن و سیاه‌دانه) و پرهیز از سردی‌ها مانند ماهی و ماست.

تب ورد:

نوعی تب که هر روز ساعاتی انسان را مبتلا و رها می‌کند. درمانش مالیدن قسط است، قسط نوعی گیاه است که سه نوع دارد، قسط هندی یا دریایی (بهترین نوع)، قسط تلخ (در مرتبه دوم) و قسط شیرین (در مرتبه سوم)، آن را باید آسیاب کرده و در آب حل کنند و به بدن بمالند تا تب برطرف شود.

تب حاره:

تب حاره علاوه بر پیوسته بودن شدید هم هست.

- [۱] طب الأئمه، ابن سabor الزیات، ص ۵۰.
- [۲] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۵۶، ح ۹.
- [۳] طب الأئمه، ابن سabor الزیات، ص ۵۱.
- [۴] طب الأئمه، ابن سabor الزیات، ص ۵۱.
- [۵] الاختصاص، شیخ مفید، ص ۱۸.
- [۶] طب الأئمه، ابن سabor الزیات، ص ۵۱.
- [۷] طب الأئمه، ابن سabor الزیات، ص ۵۳.
- [۸] الثاقب فی المناقب، ابن حمزه طوسی، ص ۵۶۵، ح ۵۰۴.
- [۹] طب الأئمه، ابن سabor الزیات، ص ۵۱.
- [۱۰] سبل الهدی والرشاد، الصالحی الشامی، ج ۱۲، ص ۹۷.

وبا:

یکی از انواع تب وبا است؛ کلمه وبا به معنای یک بیماری مسری و کشنده است، مهمترین علامت آن اسهال شدید است، در این حالت مدفوع آبکی و به رنگ آب برنج می‌شود، نان علمی آن کلیرا و دیزانتری می‌باشد. در روایات وبا به دو چیز اطلاق می‌شود، یکی همان وبای معروف که ذکر شد و دیگری به معنی تب.

در روایتی از امام صادق (ع) آمده: «قال: المشط للرأس يذهب بالوباء قال: قلت: وما الوباء؟ قال: الحمى» [۱] یعنی «شانه زدن سر وبا را برطرف می‌کند، راوی می‌پرسد: وبا چیست؟ امام پاسخ دادند: تب.»

در روایت دیگر از امام صادق (ع) آمده: «المشط يذهب بالوباء وهو الحمى» [۲] یعنی «شانه سر وبا را برطرف می‌کند و وبا همان تب است.»

پس کلمه وبا یک معنی خاص دارد که همان بیماری‌ای است که عرض شد و یک معنی عام دارد و آن هر بیماری‌ای است که همراه تب است، چون این‌ها هم مسری است و از بیرون وارد بدن می‌شود.

راه انتقال وبا: از روایات ما استفاده می‌شود که راه انتقال وبا، آب است. امام سجاد (ع) در صحیفه سجادیه در دعای بر دشمن می‌فرماید: «اللهم وامزج مياههم بالوباء» [۳] یعنی «آب‌هایشان را با وبا مخلوط کن». در روایت دیگری آمده: «در سال شبی است که در آن وبا نازل می‌شود، و عبور نمی‌کند از ظرفی که درپوش نداشته باشد یا مشک آبی که سرش بسته نباشد مگر آنکه وبا در آن آب نازل می‌شود.» [۴] از این روایت معلوم می‌شود که وبا در فضا و هوا وجود دارد، در روایتی آمده: «وَفِي نُزُولِهِ أَيْضاً مَصَالِحُ أُخْرَى فَإِنَّهُ يَلِينُ الْأَبْدَانَ وَ يَجْلُو كَدَرَ الْهَوَاءِ فَيَرْتَفِعُ الْوَبَاءُ الْحَادِثُ» [۵] یعنی «در نزول باران منافع دیگری است، بدن‌ها

را نرم می‌کند، و آلودگی هوا را برطرف می‌کند، و وبا که بر اثر آلودگی هوا است برطرف می‌شود»

یکی از درمان‌های وبا پیاز است، در روایتی آمده: «البصل. . . یذهب الحمی و یطرد الوباء» [۶] یعنی «پیاز تب را برطرف می‌کند و وبا را طرد می‌کند» در این روایت تب و وبا به معنی دو چیز مختلف آمده و معلوم می‌شود که منظور همان بیماری وبا است نه تب.

یکی از درمان‌های وبا به معنی تب، شانه زدن مرتب سر است، شانه کردن درقرآن و روایات بسیار توصیه شده است، آیه (خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ) [۷] در روایت تفسیر شده که مراد، شانه است. امام کاظم (ع) می‌فرمایند: «المشط يذهب بالوباء وكان لأبي عبد الله عليه السلام مشط في المسجد يتمشط به إذا فرغ من صلاته» [۸] یعنی «شانه وبا را برطرف می‌کند، امام صادق (ع) شانه‌ای داشتند که در مسجد بوده، و بعد از نماز با آن شانه می‌کردند.» این روایت علاوه بر اهمیت شانه زدن زمان شانه زدن را هم بعد از نماز معرفی می‌کند. امام کاظم (ع) می‌فرمایند: «تمشطوا بالعاج فإن العاج يذهب بالوباء» [۹] یعنی «با عاج شانه کنید زیرا عاج وبا را برطرف می‌کند.» در این روایت عاج برطرف کننده وبا معرفی شده البته منظور مرتب شانه کردن است و دلیل روایتی از پیامبر (ص) است که می‌فرمایند: «كثرة تسريح الرأس تذهب بالوباء. . .» [۱۰] یعنی «زیاد شانه کردن سر وبا را برطرف می‌کند.»

در روایت آمده: «إذا سرحت رأسك ولحيتك فأمر المشط على صدرك فإنه يذهب بالهم والوباء» [۱۱] یعنی «زمانی که سر و محاسنت را شانه کردی، شانه را بر سینه (از روی لباس) مرور بده، زیرا این کار هم و وبا را برطرف می‌کند.» درباره تأثیر شانه باید گفت چون میکروب در هوا معلق است و در مرحله اول روی سر می‌نشیند و سپس از طریق دهان، بینی و چشم وارد بدن می‌شود، از این رو شانه کردن میکروب را دور می‌کند، علت دیگر اینکه، شانه کردن بلغم را برطرف می‌کند، و یکی از علل تب گرم و تب مطبق، بلغم است. امام کاظم

(ع) می‌فرمایند: «كثرة التمشط تقلل البلغم» [۱۲] یعنی «زیاد شانه کردن بلغم را کم می‌کند.»
 امام صادق (ع) می‌فرمایند: «من سرح لحيته سبعين مرة وعدّها مرة مرة لم يقربه الشيطان أربعين يوما» [۱۳] یعنی «کسیکه محاسنش را هفتاد مرتبه شانه کند و آنها را بشمارد، تا چهل روز شیطان نزدیک او نمی‌شود.» در روایات آمده که علت تب از بیرون است یعنی میکروب و شیطان.

دومین درمان وبا شکر است، روایت شده: «شكا إليه رجل الوبا، فقال له وأين أنت عن الطيب المبارك؟ قال: قلت: وما الطيب المبارك؟ فقال: سليمانكم هذا، قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام: إن أول من اتخذ السكر سليمان بن داود عليهما السلام.» [۱۴] یعنی «مردی به امام صادق (ع) از وبا شکایت کرد، امام فرمودند: چرا از مبارک استفاده نمی‌کنید، مرد سؤال کرد مبارک چیست؟ امام پاسخ داد: همان شکر سلیمانی است، اولین کسیکه از شکر استفاده کرده سلیمان بن داود (ع) بود.» همچنین امام رضا (ع) می‌فرمایند: «السكر الطبرزد يأكل البلغم أكلاً» [۱۵] یعنی «شکر طبرزد بلغم را می‌خورد.» چون شکر بلغم را برطرف می‌کند و بلغم هم سبب تب شدید است پس شکر تب را برطرف می‌کند. در روایت آمده که امام کاظم (ع) موقع خواب شکر میل می‌کردند [۱۶]. امام کاظم (ع) می‌فرمایند: «من أخذ سكرتين عند النوم كانت له شفاء من كل داء إلا السام» [۱۷] یعنی «کسیکه دو دانه شکر موقع خواب بخورد، درمان تمام بیماری‌ها به جز مرگ است.»

اما درمان بیماری وبا به معنی خاص که همان بیماری کشنده و مسری است که علامت آن اسهال است.

بهترین درمان پیاز است، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «إذا دخلتم بلادا فكلوا من بصلها يطرد عنكم وباءها» [۱۸] یعنی «زمانی که وارد شهری می‌شوید از پیاز همان شهر بخورید، وبای همان شهر را از شما طرد می‌کند.» از این روایت معلوم می‌شود که پیاز هر شهری خاصیت دفع میکروب‌های همان شهر را دارد، و اگر کسی وارد شهری شود چون بدنش با

میکروب‌های آن شهر آشنا نیست و توان مقابله با آن را ندارد ممکن است به راحتی بیمار شود، پس باید از پیاز آن شهر بخورد. امروزه ثابت شده که پیاز میکروب‌ها را جذب می‌کند و علاوه بر این میکرب‌کش هم هست.

خداوند راه حل مشکل هر شهری را در آن شهر قرار داده است، در نزدیکی مشهد شهری به نام درود است که آب آنجا باعث یبوست شدید می‌شود و در عین حال در این شهر آلو فراوان است که آلو بسیار ملین است، همچنین معروف است که آب مشهد دارای املاح و آهک زیاد است و برای سنگ کلیه مضر است از طرفی خربزه مشهدی برای سنگ کلیه بسیار مفید است.

درمان دوم، سیب به خصوص سیب سبز است. از قندی روایت شده: «أصاب الناس وباء بمكة فأصابني فكتبت إلى أبي الحسن (ع) فكتب إلى كل التفاح فأكلته فعوفيت» [۱۹] یعنی «مردم در مکه مبتلا به وبا شدند و من هم مبتلا شدم، به امام کاظم (ع) نوشتم، امام پاسخ دادند: سیب بخور، و من سیب خوردم و درمان شدم.» در روایت دیگری آمده: «ألتفاح نضوح المعدة ويطفي الحرارة، ويبرد الجوف، ويذهب الحمى والوباء والأخضر منه يقلع الحمى ويسكن الحرارة ويدفع الوباء ويرفعه.» [۲۰] یعنی «سیب شوینده معده است، و حرارت را خاموش می‌کند، و درون را سرد می‌کند، و تب و وبا را برطرف می‌کند، و سیب سبز تب را ریشه‌کن می‌کند و حرارت را تسکین می‌دهد و هم جلو وبا را می‌گیرد و هم رفع می‌کند.»

درمان سوم عسل و سیاه‌دانه است، چون مهمترین عارضه وبا، اسهال است و با خالی کردن آب بدن باعث مرگ می‌شود، پس درمان‌هایی که برای اسهال مفید است می‌تواند برای وبا هم مفید باشد، عسل برای درمان اسهال و اسهال شدید توصیه شده.

درمان چهارم زحیر است، ترکیبی از گل ارمنی، خربق سفید، صمغ عربی و اسفرزه است که بهترین درمان اسهال خونی نیز است، که باید یک قاشق مرباخوری تفت داده شود و خورده شود.

خوردن گل حرام است ولی گل ارمنی و تربت امام حسین (ع) استثنا شده‌اند، گل ارمنی برای اسهال خونی مفید است.

درمان پنجم داروی جامع امام رضا (ع) با آب مورد است، بهترین درمان اسهال حتی اسهال مقاوم این دارو است، مورد را بپزند و آب آن را صاف کنند و داروی جامع را در آن حل کنند و بخورند، سه روز پشت سرهم.

طاعون:

در روایات آمده طاعون مرگ ناگهانی است. یکی از پیامبران دعا کرده که خداوند مرگی سریع برای مردم بفرستد و طاعون آمد، البته اولین بار طاعون بر بنی اسرائیل نازل شد. در روایت آمده: خداوند طاعون را بر بنی اسرائیل مسلط نمود و در یک روز عده زیادی تلف شدند [۲۱]. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «قدام القائم موتان، موت أحمر وموت أبيض. . . الموت الاحمر السيف، والموت الابيض الطاعون.» [۲۲] یعنی «قبل از ظهور امام زمان (عج) دو نوع مرگ هست، مرگ قرمز و مرگ سفید، مرگ قرمز شمشیر است (مرگ با خونریزی) و مرگ سفید طاعون است (بدون خونریزی)» شاید مراد سلاح میکروبی باشد. پیامبر (ص) می‌فرمایند: «الطاعون غدة كغدة البعير تخرج فى المراق والأباط» [۲۳] یعنی «طاعون غده‌ای مانند غده شتر است، در جاهای نرم بدن و زیر بغل بوجود می‌آید.»

در تهذیب الأسماء آمده: طاعون نوعی بیماری مسری و کشنده معروف است، نوعی دمل دردناک است که با سوزش همراه است، دور آن سیاه یا سبز یا سرخ یا بنفش می‌شود و کدر است، تپش قلب به همراه دارد و استفراغ و در جاهای نرم بدن و زیر بغل و دستان و انگشتان [۲۴].

عامل طاعون میکروب است و معمولاً بوسیله موش منتقل می‌شود. پیامبر (ص) می‌فرمایند: «الطاعون شهادة لأمتی، ووخز أعدائکم من الجن، تخرج فى الأباط والمراق» [۲۵] یعنی «کسیکه از امت من از طاعون بمیرد شهید محسوب می‌شود، سبب آن دشمنان

شما از جن است، و از زیربغل‌ها و جاهای نرم بدن خارج می‌شود.» در روایتی داریم که دشمنان شما از جن همان شیطان است، و در جلد اول اثبات شد که جن و شیطان همان میکروب است.

پیامبر (ص) می‌فرمایند: «أتاني جبريل بالحمى والطاعون، فأمسكت الحمى بالمدينة، وأرسلت الطاعون إلى الشام» [۲۶] یعنی «جبرئیل (ع) طاعون و تب را آورد، من تب را در مدینه نگه داشتم و طاعون را به شام فرستادم.» از این روایت معلوم می‌شود که طاعون و تب یکی نیستند.

آیا طاعون خوب است یا خوب نیست، عرض شد که یکی از پیامبران از خدا خواست که برای امت او طاعون بفرستد همچنین در روایت از پیامبر (ص) نقل شده: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فَنَاءَ أُمَّتِي بِالطَّعْنِ وَالطَّاعُونِ» [۲۷] یعنی «خداوندا مرگ امت من در شمشیر و نیزه و طاعون قرار بده.» در روایت دیگری آمده: «طاعون رحمت پروردگار و دعای پیامبر است.» و نیز در روایتی آمده: «اولین رحمتی که از زمین رفع می‌شود طاعون است و اولین نعمتی که از زمین برداشته می‌شود غسل است.» البته این روایات عامی است و از طرق شیعه وارد نشده است.

در مقابل روایاتی داریم که می‌گویند طاعون بد است، پیامبر (ص) می‌فرماید: «لم تظهر الفاحشة في قوم قط حتى يعلنوها إلا ظهر فيهم الطاعون والأوجاع التي لم تكن في أسلافهم الذين مضوا» [۲۸] یعنی «منکرات در قومی ظاهر و علنی نشود مگر اینکه میان آنها طاعون و دردهایی ظاهر می‌شود که در پدران و نسل‌های قبلی نبوده است.» از امام صادق (ع) در مورد طاعون سؤال شد، امام فرمودند: «عذاب لقوم ورحمة لآخرين، قالوا: وكيف تكون الرحمة عذاباً؟ قال أما تعرفون ان نيران جهنم عذاب على الكافر و خزنة جهنم معهم فيها فیهی رحمة عليهم» [۲۹] یعنی «برای عده‌ای عذاب است و برای دیگران رحمت است، سؤال شد

که چگونه می‌شود که هم عذاب باشد هم رحمت، امام فرمودند: آیا نمی‌دانید که آتش جهنم برای کافر عذاب است و فرشتگانی که در جهنم هستند برای آنها رحمت است.»

درمان اول رقیه است، در روایت آمده کسیکه مبتلا به وبا و طاعون می‌شود این را بنویسد و همراه خود داشته باشد «بسم الله الرحمن الرحيم يا هو، يا من هو هو، يا من ليس هو إلا هو، صل على محمد و آل محمد واجعل لحامل کتابی هذا من كل هم و غم و خوف فرجاً و مخرجاً... بحق محمد و علی... و علی و محمد». [۳۰]

درمان دوم عقیق زرد است، از حضرت علی (ع) نقل شده: «من تختم بالياقوت الأصفر منع من الطاعون» [۳۱] یعنی «کسیکه انگشتر یاقوت زرد در دست خود قرار می‌دهد مبتلا به طاعون نمی‌شود.»

از آنجا که علت طاعون میکروب، جن و شیطان است پس هر چیز که جن و شیطان را دور کند برای طاعون مفید است همچنین طاعون به عنوان نوعی وبا معرفی شده و شاید تمام چیزهایی که برای وبا مفید است برای طاعون هم مفید باشد مانند سیب و پیاز.

[۱] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۸۸.

[۲] من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲۹.

[۳] صحیفه سجاده، امام سجاد (ع)، ص ۱۴۶.

[۴] صحیح مسلم، مسلم نیشابوری، ج ۶، ص ۱۰۷.

[۵] توحید المفضل، مفضل بن عمر، ص ۱۵۰.

[۶] الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، الشهید الاول، ج ۳، ص ۴۶.

[۷] سوره اعراف، آیه ۳۱

[۸] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۸۸.

[۹] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۸۸.

[۱۰] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۸۹.

- [١١] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٤٨٩.
- [١٢] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٤٨٩.
- [١٣] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٤٨٩.
- [١٤] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٣٣.
- [١٥] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٣٤.
- [١٦] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥٠١.
- [١٧] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ١٦٨.
- [١٨] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٧٤.
- [١٩] بحار الأنوار، علامه مجلسى، ج ٦٦، ص ١٧٤.
- [٢٠] جواهر الكلام، شيخ محمد حسن النجفى الجواهرى، ج ٣٦، ص ٤٩٠.
- [٢١] بحار الأنوار، علامه مجلسى، ج ١٤، ص ٧٦.
- [٢٢] كمال الدين وتمام النعمة، شيخ صدوق، ص ٦٥٥.
- [٢٣] شرح أصول الكافي، ملا صالح المازندراني، ج ١٢، ص ٢٦٣.
- [٢٤] تهذيب الاسماء واللغات، نووى، ج ٣، ص ١٨٧.
- [٢٥] المعجم الأوسط، طبرانى، ج ٥، ص ٣٥٣.
- [٢٦] مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ٤، ص ٨١.
- [٢٧] مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ٤، ص ٤١٧.
- [٢٨] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٢، ص ٣٧٣.
- [٢٩] علل الشرائع، شيخ صدوق، ج ١، ص ٢٩٨.
- [٣٠] طب الأئمة، سيد شبر، ص ٤٨٧.
- [٣١] كنز العمال، علاء الدين على بن حسام، ج ٦، ص ٦٦٥.

۲۰ تب و بیماری‌های همراه با تب (برسام) و بیماری خبیث ۹۳/۱۲/۱۱

تب انواعی دارد یکی وبا یکی هم طاعون و بیماری بعدی برسام است.

برسام:

برسام نوعاً معلول تشدید تب است، برسام در ادامه و با شدت یافتن تب است، نشانه برسام هزیان گویی و اختلال عقل است، نشانه دیگر درد پایین سینه است زیرا بیماری برسام التهاب پرده دیافراگم است، مشخصه دیگر اینکه برسام بیماری سختی است و ممکن است که تب به جایی برسد که باعث مرگ شود.

تا زمان حضرت ابراهیم (ع) مرگ انسان‌ها بدون علت بود و حضرت ابراهیم (ع) دعا کرد و از خدا خواست که برای مرگ علت قرار دهد و خداوند برسام را نازل نمود، برسام کلمه‌ای سریانی است، «بر» به معنی فرزند و «سام» به معنی مرگ است و «برسام» یعنی زاییده مرگ، پس این بیماری به سبب مرگ است، و این اولین بیماری بود که نازل شد و از سنخ سام است. بیماری‌ها را به دو قسم تقسیم می‌کنیم یک قسم بیماری سام است، بیماری که منجر به مرگ است و درمان فایده‌ای ندارد و قسم دیگر بیماری غیر سام که باعث مرگ نمی‌شود و قابل درمان است، البته بیماری سام را می‌توان با دعا درمان کرد.

امام باقر (ع) می‌فرمایند: «كان الناس يعتبطون اعتباطا فلما كان زمان إبراهيم (عليه السلام) قال: يا رب اجعل للموت علة يؤجر به الميت ويسلى بها عن المصاب، قال: فأُنزل الله عز وجل الموم وهو البرسام ثم أنزل بعده الداء» [۱] یعنی «مردم در قدیم قبل از زمان حضرت ابراهیم (ع) بدون علت می‌مردند، وقتی زمان حضرت ابراهیم (ع) شد، ایشان دعا کرد که خدایا برای مرگ علتی قرار بده و با آن اجرای برای مرده قرار بده و اهل مصیبت را تسلی بده، و خدا بیماری موم (برسام) را نازل کرد و پس از آن بیماری‌های دیگر.»

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «من حم فشرب فی تلك الليلة وزن درهمین من بزر القطونا أو ثلاثة أمن من البرسام فی تلك الليلة» [۲] یعنی «اگر کسی تب کند و در آن شب دو یا سه

درهم (شش و نیم یا ده گرم) اسفرزه بنوشد، از برسام ایمن می‌شود.» پس معلوم می‌شود که برسام معلول تب است، اسفرزه سرد است و اگر کسی مصرف کند از تشدید و تبدیل شدن تب به برسام جلوگیری می‌شود.

در روایت درباره مرکب یک آمده: «برای تب و برسام مفید است» [۳]. از این روایت معلوم می‌شود که برسام و تب دو بیماری متفاوت هستند و همچنین می‌توان گفت که بین برسام و تب رابطه‌ای وجود دارد زیرا درمان هر دو یکی است.

در ادامه این روایت آمده: «برای تب شدید مفید است، آن تبی که ترس است از اینکه صاحب آن تب مبتلا به برسام شود» [۴]. از این بخش روایت معلوم می‌شود که تب و برسام باهم ارتباط دارند و برسام همان تشدید تب است.

درمان ریشه‌ای برسام اصلاح غلبه دم است، آنچه از روایات استفاده می‌شود برسام معلول غلبه دم (خون) است، امام صادق (ع) می‌فرماید: «وکیف لا یکون صحتها سقما وإنما صحتها من أخلاطها وأصح أخلاطها وأقربها من الحياة الدم، وأظهر ما یکون الانسان دما أخلق ما یکون صاحبه بموت الفجأة، والذبیحة والطاعون والاکلة والبرسام» [۵] یعنی «چگونه سلامتی در دنیا بیماری نیست درحالی که سلامتی در اعتدال اخلاط است و سالم‌ترین خلط و نزدیک‌ترین خلط به زندگی همان دم است، و هرگاه خون در انسان ظاهر شود (غلبه دم)، انسان نزدیک‌تر به مرگ ناگهانی (سکته مغزی) و سکته قلبی و طاعون و خوره و برسام نزدیک‌تر است.»

درمان ریشه‌ای برسام در اصلاح غلبه دم است، استفاده از حجامت، صاف کننده خون، سویق عدس از راه‌های کاهش غلبه خون می‌باشد.

از علائم برسام اختلال عقل و هزیان‌گویی می‌باشد، در لسان العرب آمده که برسام، بیماری‌ای در سر است و شبیه به دیوانگی است. همچنین در کتب حدیثی حکایتی آمده که غلامی مبتلا به برسام شد و به حالتی زشت رسید و عقلش هم زایل شد. امام صادق (ع)

می‌فرمایند: «طلاق جائز إلا طلاق المعتوه أو الصبی أو المبرسم أو مجنون أو مکروه» [۶] یعنی «هر طلاقی جایز است الا طلاق انسان دیوانه، یا کودک، یا مبتلا به برسام، یا مالیخولیا، یا کسی که مجبور شده.»

از این روایات معلوم می‌شود که مبتلا به برسام دچار زوال عقل شده و حتی طلاق آن مورد قبول نیست.

از علائم دیگر اینکه برسام التهاب پرده دیافراگم است به همراه تب و درد شدید. از درمان‌های برسام، مرکب یک است؛ درباره مرکب یک در روایت آمده: برای سودا و صفرا و بلغم و درد معده و استفراغ و تب و برسام مفید است. روش مصرف این است که دو مثقال (حدود ۹ گرم) صبح ناشتا مصرف شود.

درمان دیگر سویق جو است، در روایت آمده: از امام صادق (ع) از درمان برسام سؤال شد و امام فرمودند: «اسقه سویق الشعیر فإنه یعافی إن شاء الله وهو غداء فی جوف المریض قال: فما سقیناه السویق إلا یومین أو قال: مرتین حتی عوفی صاحبنا» [۷] یعنی «به او (بیمار) سویق جو بده، به خواست خدا درمان می‌شود، همچنین برای مریض غذا هم هست. راوی می‌گوید تنها دو روز یا دو بار به او سویق دادیم و خوب شد. سویق باید خشک مصرف شود و می‌توان با عسل هم مخلوط کرد.»

درمان سوم برگ چغندر است، امام کاظم (ع) می‌فرمایند: «ما دخل جوف المبرسم مثل ورق السلق» [۸] یعنی «مانند برگ چغندر درون بیمار مبتلا به برسام نشده است.» همچنین در روایتی آمده: «فإنه فیه شفاء ولا داء فیه ولا غائلة ویهدأ نوم المریض» [۹] یعنی «درمان است و هیچ مشکلی ندارد و خواب بیمار را آرام می‌کند.»

درمان دیگر برای برسام شدید، زهر عقرب است. داستانی نقل می‌کنند که جوانی مبتلا به برسام بود و طبیبان موفق به درمان او نمی‌شدند، او را به کاروانسرای بردند و در آنجا عقربی

او را نیش زد و او درمان شد [۱۰]. زهر عقرب بسیار سرد است و اگر برسام شدید باشد می‌تواند در درمان آن مؤثر باشد.

درمان دیگر آب گرم است، در روایتی از امام صادق (ع) آمده: «خرج الحسين عليه السلام معتمرا وقد ساق بدنة حتى انتهى إلى السقيا فبرسم فحلق رأسه ونحرها مكانه ثم أقبل حتى جاء فضرب الباب، فقال علي عليه السلام: ابني ورب الكعبة افتحوا له وكانوا قد حموا له الماء فأكب عليه فشرب، ثم اعتمر بعد» [۱۱] یعنی «امام حسین (ع) به عمره رفتند و همراه خود شتری بردند، تا اینکه به صقیا رسیدند و مبتلا به برسام شدند، سرشان را تراشیدند و شتر را نهر کردند، به خوانه برگشتند و در را زدند، حضرت علی (ع) فرمود به پروردگار کعبه پسر من است، در را باز کنید، از قبل آب را برای او گرم کرده بودند، آمد و از آب گرم نوشید، خوب شد و دوباره به عمره مشرف شدند.»

بیماری بدخیم (خبیث) :

مستفاد از روایات بیماری خبیث بیماری واحدی نیست، بلکه سخت‌ترین بیماری در هر زمان بیماری خبیث گفته می‌شده، امروزه بیماری سرطان بیماری بدخیم است، پنجاه سال قبل به بیماری سل می‌گفتند و شاید در دوران ائمه به بیماری جذام می‌گفتند، و چون درمان آنها سخت است معمولاً درمان آن دعاست. در روایت آمده: «كنت عند أبي عبد الله الصادق عليه السلام فدخلت حباة الوالبيّة وكانت خيرة فسألته عن مسائل في الحلال والحرام فتعجبنا من حسن تلك المسائل إذ قال لنا أرايتم مسائل احسن من مسائل حباة الوالبيّة فقلنا جعلنا فداك لقد وقرت ذلك في عيوننا وقلوبنا قال فسالت دموعها فقال الصادق عليه السلام مالي ارا عينيك قد سالتا قالت يابن رسول الله داء قد ظهر بي من الادواء الخبيثة التي كانت تصيب الانبياء عليهم السلام والاولياء وان قرابتى وأهل بيتى يقولون قد اصابها الخبيثة ولو كان صاحبها كما قالت مفروض الطاعة لدعا لها فكان الله تعالى يذهب عنها وانا والله سررت بذلك وعلمت انه تمحيص وكفارات وانه داء الصالحين فقال لها الصادق عليه السلام قال أقدم

أصابتك قالت نعم يا ابن رسول الله قال فحرك الصادق عليه السلام شفتيه بشئ ما أدرى أي دعاء كان فقال ادخلي دار النساء حتى تنظرين الى جسدك قال فدخلت فكشفت ثيابها ثم قامت ولم يبق في صدرها ولا في جسدها شئ فقال اذهبي الآن إليهم وقولي لهم هذا الذي يتقرب الى الله تعالى بامامته.» [۱۲] یعنی «در نزد امام صادق (ع) بودم و خانم محترم و خیری به نام حبابه الوالییه وارد شد و درباره مسائلی از حرام و حلال از امام پرسید و ما تعجب کردیم که چه مسائل خوبی بود، امام فرمودند آیا تا حالا مسائلی از این بهتر دیدید، و ما پاسخ دادیم: این خانم در چشمان و قلوب ما بسیار بزرگ شده است، همانجا اشک از چشمان خانم جاری شد، امام فرمود چرا اشک می‌ریزی؟ پاسخ داد یک بیماری از بیماری‌های خبیث در بدنم ظاهر شده، از همان بیماری‌ها که انبیا و اولیا را مبتلا می‌کرد، و نزدیکانم و خانواده‌ام می‌گویند که این مبتلا به بیماری خبیث شده و اگر همانگونه که او می‌گوید امام صادق (ع) مقام و منزلتی دارد و طاعتش واجب است، برای او دعا می‌کرد و خدا این بیماری‌اش را برطرف می‌کرد، من برایم مهم نیست بلکه خوشحال شدم و می‌دانم این کفاره گناه است و بیماری صالحان است، امام پرسیدند از قدیم بوده؟ پاسخ داد بله، امام زیر لب دعایی خواندند که نمی‌دانم چه دعایی بود، سپس فرمودند داخل اتاق خانم‌ها شو و به بدنت نگاه کن، پس داخل اتاق خانم‌ها شد و لباس‌هایش را درآورد و اثری از بیماری خبیث ندید، امام فرمودند حالا برو و به آنها بگو این همان کسی است که انسان به ولایت و امامتش به خدا تقرب می‌کند.»

از این روایت معلوم می‌شود که بیماری پوستی بوده زیرا نیاز به نگاه کردن در بدن بود و انبیا و اولیا هم مبتلا می‌شوند.

اولین و بهترین درمان دعا و توسل به پیامبر (ص) و ائمه (ع) است، درمان بیماری‌های خبیث بسیار سخت است و درمان‌های معمول و دارو زیاد مؤثر نیست.

درمان دیگر نوشتن سوره انعام با غسل و نوشیدن آن است، از سلامة بن محمد همدانی روایت شده: «دخلت المدينة فاتيت ابا عبد الله عليه السلام فقلت يابن رسول الله اعتللت على اهل بيتي بالحج واتيتك مستجيرا من اهل بيتي من علة اصابتنى وهى الداء الخبيثة قال اقم فى جوار رسول الله صلى الله عليه وآله وفى حرمه وامنه واكتب سورة الانعام بالغسل واشربه فانه يذهب عنك» [۱۳] یعنی «وارد مدینه شدم و نزد امام صادق (ع) آمدم، گفتم حج را بهانه کردم تا نزد شما بیایم و پناه آوردم به شما به خاطر بیماری خبیث که به آن مبتلا شدم، امام فرمودند در کنار پیامبر اقامت کن و در حرم پیامبر و در محل امن پیامبر و سوره انعام را با غسل بنویس و بنوش، همانا بیماری برطرف می‌شود.»

درمان سوم تربت امام حسین (ع) است، در روایت آمده: «جاء رجل الى ابي عبد الله (ع) فشكى إليه ان بعض موالیه اصابه الداء الخبيث فأمره ان يأخذ طين الحسين (ع) بماء المطر فاشربه قال: ففعل ذلك فبرء» [۱۴] یعنی «شخصی نزد امام صادق (ع) آمده و شکایت کرد که بعضی موالیان مبتلا به بیماری بدخیم شده و امام فرمودند که تربت امام حسین (ع) را با آب باران بنوشد»، پس این کار را کرد و خوب شد.» در روایت دیگری آمده: «ما من شئ انفع لداء الخبيث من طين الحرير» [۱۵] یعنی «چیزی بهتر از تربت امام حسین (ع) برای بیماری خبیث نیست.»

البته در مورد استفاده از تربت امام حسین (ع) برای بیماری‌های سخت روایات فراوان وارد شده ولی در بعضی از روایات به جای «طين الحسين»، «طين الحير» یا «طين الجير» آمده که به احتمال زیاد همان «طين الحسين» بوده که تصحیف شده.

درمان چهارم، در روایتی آمده: «نزد امام صادق (ع) آمديم و در يونس بیماری خبيث ظاهر شده بود، مقابل امام نشستيم و عرض کرديم که به مصیبتی مبتلا شدیم که به مثل آن مبتلا نشدیم، امام پرسید چیست؟ و به امام خبر دادیم، امام به یونس فرمودند از جا بلند شو و وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و حمد و سنای خدا بگو و بر محمد و اهل بیتش

صلوات بفرست و این را بگو «یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رحمن یا رحمن یا رحیم یا رحیم یا رحیم یا واحد یا واحد یا واحد یا احد یا احد یا احد یا صمد یا صمد یا صمد یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا اقدر القادرین یا اقدر القادرین یا اقدر القادرین یا رب العالمین یا رب العالمین یا رب العالمین یا سامع الدعوات یا منزل البرکات یا معطی الخیرات صل علی محمد و آل محمد واعطنی خیر الدنیا وخیر الآخرة واصرف عنی شر الدنیا وشر الآخرة واذهب ما بی فقد غاظنی الامر واحزنتی» ، یونس گفت من همان کار را کردم و قسم به خدا از مدینه خارج نشدیم که این بیماری مانند سبوس گندم جدا شد و ریخت.» [۱۶]

- [۱] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۳، ص ۱۱۱.
- [۲] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۸۸.
- [۳] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۷۵.
- [۴] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۷۵.
- [۵] کمال الدین وتمام النعمة، شیخ صدوق، ص ۵۸۰.
- [۶] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۱۲۶.
- [۷] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۰۷.
- [۸] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۶۹.
- [۹] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۸۱.
- [۱۰] الفرج بعد الشدة للتنوخی، التنوخی، المحسن بن علی، ج ۲، ص ۲۲۲.
- [۱۱] من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۱۶.
- [۱۲] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۰۳.
- [۱۳] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۰۵.
- [۱۴] الفصول المهمة فی أصول الأئمة، شیخ الحر العاملی، ج ۳، ص ۲۰۹.

[١٥] طب الأئمة، ابن سabor الزيأت، ص ١٠٤.

[١٦] طب الأئمة، ابن سabor الزيأت، ص ١٠٣.

در روایات آمده سرما خوردگی را درمان نکنید زیرا ایمنی از بیماری‌های سخت‌تر است، در روایات از سرماخوردگی به سربازان خدا تعبیر شده که از انسان در مقابل بیماری‌های سخت‌تر دفاع می‌کنند و منشأ آن را سرکوب می‌کنند. شاید بتوان گفت که عامل بسیاری از بیماری‌های ژنتیکی و صعب‌العلاج، درمان سرماخوردگی است.

در روایتی شخصی از امام صادق (ع) درمان سرماخوردگی را می‌خواهد و امام با اینکه دارو را معرفی می‌کند توصیه می‌کند که سرماخوردگی را درمان نکند «وان امکنک إلا تعالجه بشئ فافعل فإن فيه منافع کثیره» [۱] یعنی «اگر برای‌ت ممکن است آن را درمان نکن زیرا منافع آن زیاد است.»

درمان اول داروی امام کاظم (ع) است، طب اسلامی یک داروی ترکیبی به نام داروی امام کاظم (ع) وجود دارد که هم درمان و هم پیشگیری از سرماخوردگی است و اگر هر ده روز یک‌بار از آن استفاده شود انسان به بیماری سرماخوردگی دچار نخواهد شد و اگر بخواهیم برای درمان استفاده کنیم بهتر است در ابتدای بیماری از آن استفاده شود همچنین برای کودکان هم قابل‌استفاده است، این دارو تشکیل شده از مسطکی و هلیله سیاه و شکر البته در تابستان باید به‌جای مسطکی از رازیانه استفاده کرد. مسطکی نوعی صمغ و شبیه به کند است ولی مثل کندر قابل جویدن نیست و خورده می‌شود، نام دیگر آن الک رومی یعنی آدامس رومی است، شکر هم باید از نی‌شکر باشد و ترجیحاً شکر سرخ باشد. نباید خیلی نرم آسیاب کرد زیرا اثر آن کم می‌شود، نصف قاشق چای‌خوری از آن را در گلو می‌پاشند و یک تا دو ساعت چیزی نمی‌خورند تا در گلو بماند، این دارو پیشگیری از کل بیماری‌هاست و در روایت آمده که در ماه سه بار استفاده شود یعنی هر ده روز یک‌بار. در روایت آمده: «موسی بن جعفر علیهما السلام وقد اشتکی فجاءه المترفعون بالادویه یعنی الاطباء فجعلوا یصفون له العجایب فقال: این یذهب بکم اقتصروا علی سید هذه الادویه الاهلیج والرازیانج

والسكر في استقبال الصيف ثلاثة اشهر في كل شهر ثلاث مرات وفي استقبال الشتاء ثلاثة اشهر كل شهر ثلاث أيام ثلاث مرات ويجعل موضع الرازيانج مصطكى فلا يمرض إلا مرض الموت. [۲] یعنی «امام کاظم (ع) مبتلا به بیماری شدند و طبیبان داروهای مختلفی برای ایشان تجویز کردند، امام فرمودند به کجا می‌روید، از این دارو که سید داروهاست استفاده کنید، هلیله و رازیانه و شکر در ابتدای تابستان سه ماه و در هرماه سه مرتبه و در ابتدای زمستان سه ماه و در هرماه سه مرتبه به‌جای رازیانه، مسطکی جایگزین کنید، پس تا زمان مرگ مریض نخواهید شد.»

اگر می‌بینید که در طب سنتی و دیگر مکاتب طبی تنوع و گستره‌ی داروها و درمان‌ها بسیار زیاد و متنوع است این نشانه برتری نیست بلکه به سفارش امام کاظم (ع) نباید به سراغ داروهای متفاوت و زیاد رفت و طب اسلامی بهترین است. طب اسلامی مانند خود اسلام و طب سنتی (که ریشه در عالم مسیحیت دارد) مانند خود مسیحیت است، همان‌گونه که یک مسلمان در احکام از ادیان دیگر بی‌نیاز است از مکاتب طبی دیگر هم بی‌نیاز است و همان‌گونه که ادیان دیگر نسخ و تحریف شده‌اند، طب سنتی هم همین‌گونه است، اگر به منابع اصلی طب سنتی رجوع کنید خواهید دید که در بسیاری از داروها خمر (مشروب) استفاده شده است. البته مراد از این مطلب نفی دیگر مکاتب طبی نیست بلکه مراد اولویت دادن به طب اسلامی است، متأسفانه امروزه کسی که بیمار می‌شود ابتدا سراغ طب رایج شیمیایی می‌رود و پس‌ازآن سراغ طب سنتی می‌رود و پس از مایوس شدن و صرف هزینه و پذیرش عوارض زیاد به دنبال طب اسلامی می‌رود و این صحیح نیست، ما می‌گوییم انتخاب اول باید طب اسلامی باشد زیرا طب برتر است و عوارض ندارد یا کم‌ترین عوارض را دارد و اگر طب اسلامی یا درمان‌های آن در دسترس نبود به دیگر مکاتب طب مراجعه شود.

شاید سؤال شود که وقتی سرماخوردگی پیشگیری از بیماری‌های سخت است آیا جایز است با داروی امام کاظم (ع) از سرماخوردگی پیش‌گیری کرد؟ در پاسخ باید گفت که

داروی امام کاظم (ع) خود پیش گری از کل بیماری‌ها و بیماری‌های سخت هم هست و مشکلی ندارد.

درمان دوم سعو ط است، در روایت آمده: «شکوت إلیه الزکام صنع من صنع الله جند من جنود الله بعثه الله الی علة فی بدنک لیقلعها فإذا قلعتها فلیک بوزن دائق شونیز و نصف دائق کندس یدق وینفخ فی الانف فانه یدهب بالزکام وان امکنک إلا تعالجه بشئ فافعل فإن فیه منافع کثیره.» [۳] یعنی «به امام صادق (ع) از سرماخوردگی شکایت کردم، امام فرمودند این کار خداست، سربازی از سربازان خداست، خداوند این سرباز را فرستاده برای ریشه‌کن کردن یک بیماری در بدنت، زمانی که این بیماری را ریشه‌کن کند بر تو باد به اندازه یک دانیق (هشت دانه گندم یا جو) سیاه‌دانه و نصف دانیق (چهار دانه گندم یا جو) کندش آسیاب می‌شود و در بینی بریزید (به شکل انفیه) زیرا این انفیه سرماخوردگی را برطرف می‌کند و اگر می‌توانی درمان نکنی، درمان نکن زیرا در سرماخوردگی منافع زیادی وجود دارد.» کندش ریشه گیاهی است که ظاهر آن سیاه و درون آن زرد است. این مقدار از دارو که در روایت معرفی شده برای مصرف یک نفر است و باید کامل مصرف شود و می‌توان در دو یا سه نوبت استفاده کرد و نباید به مقدار بیشتر دارو درست کرد زیرا سیاه‌دانه اگر آسیاب شود و بماند سمی می‌شود بنابراین تنها باید به مقدار مصرف آسیاب کرد.

درمان سوم روغن بنفشه است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «تأخذ دهن بنفسج فی قطنه فاحتمله فی سفلتک عند منامک، فإنه نافع للزکام إن شاء الله.» [۴] یعنی «روغن بنفشه را در پنبه قرار بده و در مقعد قرار بده در موقع خواب، بخواست خدا برای سرماخوردگی مفید است.» درباره روغن بنفشه باید دقت کرد که هم باید روغن کنجد یا زیتون که به عنوان روغن پایه استفاده می‌شود اصل و مرغوب باشد و هم گل بنفشه، بهترین گل بنفشه، گل بنفشه خراسانی است، در روایت آمده: «ما یأتینا من ناحیتکم شیء أحب إلینا من البنفسج.» [۵] یعنی «چیزی محبوب‌تر از بنفشه از ناحیه شما (خراسان) به ما نرسیده است.» چون

بنفشه کمیاب است پنیرک را به جای آن می‌فروشند که شبیه بنفشه است ولی خواص آن را ندارد. البته بنفشه مازندران چون نور آفتاب کمتر به آن می‌رسد رنگش سفید است و خواص کمتری هم دارد. توجه شود که روغن بنفشه در فرآیند تولید نباید در معرض گرما یا نور مستقیم خورشید قرار بگیرد.

در روایات فراوان به روغن بنفشه سفارش شده، پیامبر (ص) می‌فرماید: «علیکم بدهن البنفسج، فإن له فضلاً علی الأدهان کفضلی علی سائر الخلق» [۶] یعنی «بر شما باد روغن بنفشه، زیرا برتری روغن بنفشه بر دیگر روغن‌ها مانند برتری من بر دیگر مردمان است.» همچنین آمده: «فضل البنفسج علی الادهان کفضل الاسلام علی الأديان» [۷] یعنی «برتری روغن بنفشه بر دیگر روغن‌ها مانند برتری اسلام بر دیگر ادیان است.»

درمان‌های دیگری هم داریم که در کتاب ابن طاووس آمده ولی چون بیشتر منبع آن طب سنتی است از خواندن آن صرف‌نظر می‌کنیم.

لاغری

گاهی اوقات شخص دارای استخوان‌های درشت است ولی نسبت به استخوان‌ها گوشت کمتری دارد و از این نظر لاغر محسوب می‌شود و گاهی فرد با اینکه استخوان‌های باریک و اندام ریز دارد ولی چون گوشت به اندازه کافی دارد لاغر محسوب نمی‌شود، بنابراین هرکس با توجه به ویژگی‌های جسمانی خودش باید سنجیده شود. بدترین نوع لاغری که بیماری محسوب می‌شود حالتی است که دست و پا و صورت لاغر شود ولی شکم بزرگ باشد. در روایات ما لاغری نشانه بیماری است و پرگوشت بودن بدن نشانه سلامتی است.

امام صادق (ع) درباره گوشت خشک و پنیر می‌فرماید: «... واللواتی یؤکلن ویهزلن، اللحم الیابس، والجبن و... واللذان یضران من کل شیء ولا ینفعان من شیء فاللحم الیابس والجبن قلت: جعلت فداک، "قلت ثم: "یهزلن" وقلت ههنا "یضران"؟ فقال: أما علمت أن الهزال من المضرة!» [۸] یعنی «و چیزهایی که خورده می‌شوند و لاغر می‌کنند، گوشت

خشک و پنیر و . . . و چیزهایی که برای همه چیز ضرر دارند و نفعی ندارند، گوشت خشک و پنیر هستند، راوی عرض می‌کند اول فرمودی لاغر می‌کنند سپس فرمودی ضرر دارند، امام فرمودند آیا ندانستی لاغری هم از ضرر و بیماری است.» البته پنیر در روز ضرر دارد و با گردو ضرر آن برطرف می‌شود.

امور چاق‌کننده که خوردنی نیستند

اولین درمان لاغری لباس کتان است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «ثلاثة یسمن، وثلاثة یهزلن، فأما التي یسمن فادمان الحمام، وشم الرائحة الطيبة، ولبس الثياب اللينة. . .» [۹] یعنی «سه چیز است که چاق می‌کند و سه چیز است که لاغر می‌کند، سه چیزی که چاق می‌کند، مرتب حمام رفتن (یک روز در میان) و استشمام بوی خوش و پوشیدن لباس نرم. . .» در نقل دیگری آمده: «فاللواتی لا یؤکلن ویسمن، استشعار الکتان. . .» [۱۰] یعنی «چیزهایی که خوردنی نیست ولی چاق می‌کند، لباس زیر کتان. . .»

در نقل دیگری آمده: «. . . لبس الکتان. . .» [۱۱] یعنی «. . . پوشیدن لباس کتان. . .» امام صادق (ع) می‌فرمایند: «الکتان من لباس الأنبياء وهو ینبت اللحم.» [۱۲] یعنی «کتان از لباس پیامبران است و گوشت بدن را می‌رویاند.» پوشیدن لباس کتان باعث احساس راحتی می‌شود و از جهت این لباس‌های کتان گران هستند.

[۱] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۶۵.

[۲] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۵۰.

[۳] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۶۴.

[۴] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۳۷۷.

[۵] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۵۲۱.

[۶] قرب الإسناد، أبی العباس عبدالله بن جعفر الحمیری، ص ۱۱۸.

- [٧] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٥٢١.
- [٨] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٤٦٣.
- [٩] الخصال، شيخ صدوق، ص ١٥٥.
- [١٠] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٤٦٣.
- [١١] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٤٥٠.
- [١٢] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٤٤٩.

دومین درمان لاغری نوره است، البته مراد نوره طبیعی است که با زرنیخ درست می‌شود، اولین کسی که نوره درست کرد حضرت سلیمان (ع) بود، نوره از آهک آب‌دیده و زرنیخ یا همان آرسنیک معدن درست می‌شود، مقدار زرنیخ باید یک‌ششم آهک باشد برای مثال یک کیلو زرنیخ با شش کیلو آهک، معمولاً می‌گویند آرسنیک زرد بهتر است ولی طبق تجربه سبز بهتر است، آهک و زرنیخ باید به‌خوبی پودر شوند و نکته مهم این است که آهک و زرنیخ باید به‌خوبی باهم مخلوط شوند. البته برای رفع بوی بد می‌توان به آن برگ درخت هلو اضافه کرد.

در روایات نوره به‌عنوان یک درمان معرفی‌شده، مخصوصاً برای بیماری‌های پوستی و انواع میکروب‌ها و قارچ‌ها را می‌کشد. در روایت آمده: «دخلت مع أبي عبد الله عليه السلام الحمام فقال لي: يا عبد الرحمن أطل فقلت: إنما أطليت منذ أيام، فقال: أطل فإنها طهور.» [۱] یعنی «همراه امام صادق (ع) وارد حمام شدم و امام به من فرمودند از نوره استفاده کن من عرض کردم که چند روز پیش از نوره استفاده کرده‌ام و امام فرمودند دوباره استفاده کن، این پاک‌کننده (درمان) است.» ، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «الدواء أربعة: السعوط والحجامة والنورة والحقنة.» [۲] یعنی «دارو چهارتا است، سعوط (دارویی که در بینی ریخته می‌شود) و حجامت و نوره و تنقیه.» طبق سنت هر پانزده روز یک‌بار باید از نوره استفاده کرد و همچنین هر بیست روز هم خوب است ولی اگر چهل روز بگذرد و از نوره استفاده نشود اشکال دارد، در روایت آمده: «من أتت عليه أربعون يوماً ولم يتنور فليس بمؤمن ولا مسلم ولا كرامة.» [۳] یعنی «کسی که چهل روز بگذرد و از نوره استفاده نکند مؤمن و مسلمان نیست و هیچ ارزشی ندارد.»

یکی از اموری که باعث چاق شدن است استفاده از نوره است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «فاللواتي لا يؤكلن ويسمن، استشعار الكتان، والطيب والنورة. .» [۴] یعنی

«چیزهایی که خوردنی نیست ولی چاق می‌کند، لباس‌زیر کتان و عطر و نوره. . .» محل استفاده نوره از گردن تا پا (تمام بدن به جز سر) است.

امام کاظم (ع) می‌فرماید: «ان النورة تزيد في ماء الصلب، وتقوى البدن، وتزيد في شحم الكليتين، وسمن البدن.» [۵] یعنی «نوره آب کمر را زیاد می‌کند و بدن را تقویت می‌کند و قلوه پیه را زیاد می‌کند و بدن را چاق می‌کند.» مراد از آب کمر همان مایع نخاعی است که در برخی از آزمایش‌های پزشکی با سرنگ از آن نمونه‌برداری می‌کنند. با توجه به روایت زیاد بودن آب کمر خوب است، به دنبال زیاد شدن آب کمر، منی هم زیاد می‌شود، شاید بتوان استشعار نمود که زیاد شدن آب کمر باعث تقویت انسان است البته استدلال نمی‌توان کرد. قلوه پیه در اصل یک غده است به نام آدرنال که اندروژن ترشح می‌کند و به انسان نیرو می‌دهد و حتی صدای شخص هم قوی‌تر می‌شود.

سومین درمان حمام رفتن است، در طب اسلامی حمام رفتن خود یک درمان است، امام صادق (ع) می‌فرماید: «طب العرب في سبعة: شرطة الحجامه، والحقنة، والحمام. . .» [۶] یعنی «طب عربی در هفت چیز است، حجامت و تنقیه و حمام. . .» همچنین پیامبر (ص) می‌فرماید: «الداء ثلاثة والدواء ثلاثة، فأما الداء فالدم والمر، والبلغم. فدواء الدم الحجامه، ودواء البلغم الحمام. . .» [۷] یعنی «بیماری سه تا است و درمان سه تا است، بیماری غلبه دم و مره (سودا و صفرا) و بلغم است، درمان دم حجامت است و درمان بلغم حمام رفتن است و. . .» بلغم همان خلط است که به سبب عفونت و ورود میکروب به وجود می‌آید و ناشی از درگیری سیستم ایمنی (گلوبول سفید) با میکروب‌ها است، بلغم سرد و جامد است و حمام آن را آب می‌کند و به پشت نشستن در معرض آفتاب هم مفید است، البته مراد از حمام همان حمام چهار اتاقی قدیم است شامل یک اتاق سرد و خشک که درمان دم است و یک اتاق سرد و مرطوب که درمان صفرا است و یک اتاق گرم و تر که درمان سودا است و یک اتاق گرم و خشک که درمان بلغم است، شاید سونای تر و سونای خشک و جکوزی به

ترتیب مشابه اتاق گرم و تر، گرم و خشک، سرد و تر و رخت‌کن هم مشابه اتاق سرد و خشک است.

حمام هم لاغری را درمان می‌کند و هم چاقی، هرروز حمام رفتن درمان چاقی و یک روز در میان حمام رفتن درمان لاغری است. در روایت آمده: «مرضت حتی ذهب لحمی فدخلت علی الرضا صلوات الله علیه فقال: أیسرک أن یعود إلیک لحمک؟ قلت: بلی قال: ألزم الحمام غبا فإنه یعود إلیک لحمک وإیاک أن تدمنه. . .» [۸] یعنی «بیمار شدم تا اینکه گوشت بدنم از بین رفت، وارد بر امام رضا (ع) شدم، امام فرمودند دوست داری گوشت بدنت دوباره برگردد، گفتم بله، امام فرمودند یک روز در میان و مداوم حمام برو، گوشت بدنت برمی‌گردد، مبادا هرروز حمام بروی. . .»

امام رضا (ع) می‌فرمایند: «من أراد أن یحمل لحما فلیدخل الحمام یوما ویغب یوما ومن أراد أن یضمر وکان کثیر اللحم فلیدخل الحمام کل یوم.» [۹] یعنی «کسی که دوست دارد که چاق شود وارد حمام شود در یک روز و روز دیگر حمام نرود و کسی که می‌خواهد لاغر شود و چاق است، هرروز حمام برود.»

در روایت دیگر آمده: «الحمام یوم ویوم لا یکثر اللحم وإدمانه فی کل یوم یذیب شحم الکلیتین.» [۱۰] یعنی «حمام رفتن یک روز در میان گوشت بدن را زیاد می‌کند و هرروز حمام رفتن قلوه پیه را آب می‌کند.» همان‌طور که گفته شد آب شدن قلوه پیه بد است و قلوه پیه هرچه بیشتر باشد بدن قوی‌تر است.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «ثلاثة یسمن، وثلاثة یهزلن، فأما التی یسمن فادمان الحمام. . .» [۱۱] یعنی «سه چیز چاق می‌کند و سه چیز لاغر می‌کند، چیزهایی که چاق می‌کند مداوم حمام رفتن. . .» شاید گفته شود در این روایت مراد از مداوم حمام رفتن، هرروز حمام رفتن است که با روایات قبلی تناقض دارد ولی درست این است که مداوم حمام رفتن هم می‌تواند هرروز باشد و هم یک روز در میان و چون روایات زیادی وجود دارد که مفسر معنی

مداومت در حمام رفتن برای درمان لاغری است باید گفت که در این روایت هم مراد یک روز در میان است.

همچنین در روایت توصیه شده که با شکم خالی حمام نشود، از طرفی برای درمان چاقی توصیه شده هرروز ناشتا با شکم خالی حمام شود و نیز آمده که حمام بعد از غذا و در حال سیری سبب چاقی می شود، بنابراین برای لاغر شدن باید هرروز ناشتا و با شکم خالی حمام رفت و برای چاق شدن باید یک روز در میان و بعد از غذا حمام برود، البته نباید بلافاصله بعد از غذا و درحالت سیری مفرط حمام رفت زیرا در روایت آمده که ضرر دارد و ممکن است باعث مرگ شود و حداقل باید یک یا دو ساعت فاصله باشد.

امام صادق (ع) می فرماید: «وان اردت ان تزيد لحمك فادخل الحمام على شبعك» [۱۲] یعنی «اگر می خواهی که گوشت بدنت زیاد شود، در حال سیری وارد حمام شو.» همچنین در روایت آمده: «ثلاثة يهدمن البدن وربما قتلن: دخول الحمام على البطنة، والغشيان على الامتلاء، ونكاح العجائز» [۱۳] یعنی «سه چیز است که می تواند انسان را می کشد، هم بستری با زنان در حال سیری مفرط و داخل شدن به حمام در حال سیری مفرط و هم بستری با زنان پیر.»

چهارمین درمان استفاده از عطر و بوی خوش است، امام صادق (ع) می فرماید: «ثلاثة يسمن، وثلاثة يهزلن، فأما التي يسمن فادمان الحمام، وشم الرائحة الطيبة. . .» [۱۴] یعنی «سه چیز چاق می کند و سه چیز لاغر می کند، چیزی که انسان را چاق می کند مداوم (یک روز در میان) حمام رفتن و بوییدن بوی خوش. . .»

پیامبر (ص) می فرماید: «ثلاثة يفرح بهن الجسم ويرو، الطيب ولباس اللين، وشرب العسل.» [۱۵] یعنی «سه چیز است که بدن با آن خوشحال می شود و رشد و نمو پیدا می کند، عطر (بوی خوش) و لباس نرم و نوشیدن عسل.»

در روایت آمده: «واروی انه لو كان شیء یزید فی البدن لكان الغمز یزید والین من الثیاب وكذلك الطیب ودخول الحمام» [۱۶] یعنی «اگر چیزی بدن را زیاد می‌کند آن فشار دادن و لباس نرم و بوی خوش و حمام رفتن است.» اگر در اثر عارضه‌ای یکی یا بعضی از اندام‌ها لاغر باشد برای رساندن آن عضو به تناسب، آن عضو را فشار دهند، فشار دادن با ماساژ فرق دارد، برای مثال راه رفتن روی پای شخص، افرادی که بچه کوچک دارند با فشار دادن دست و پای کودک به رشد آن کمک می‌کنند. بهترین محل برای استعمال عطر روی سبیل است تا فرد بوی آن را استشمام کند، عطر باید طبیعی باشد و عطرهای شیمیایی ضرر دارند و ممکن است باعث مشکلات تنفسی شود.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «الطیب: المسک والعنبر والزعفران والعود.» [۱۷] یعنی «عطر این‌ها هستند، مشک و عنبر و زعفران و عود.» در طب اسلامی مراد از عطر و بوی خوش همین چهار مورد است و بقیه عطرها به دهن (روغن) تعبیر شده‌اند که البته استفاده از آن‌ها هم سفارش شده است، در عطر اسراف معنی ندارد، پیامبر (ص) بیشترین استفاده را از عطر می‌کردند. متأسفانه این عطرها که ذکر شده کمیاب و حتی نایاب است و اگر هم پیدا شود گران است. در روایت آمده: «وكان (ص) یطیب بالغالیة تطیبه بها نساؤه بأیدیهن.» [۱۸] یعنی «پیامبر (ص) بدنش را خوش‌بو می‌کرد با غالیه، زنان پیامبر (ص) با دست خود برای او عطر می‌گذاشتند.» غالیه گران‌ترین عطر آن زمان بوده و از ترکیب همان چهار عطر که ذکر شد تهیه می‌شد.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «لا بأس أن یتخلق الرجل لامرأته ولكن لا یبیت متخلقا.» [۱۹] یعنی «اشکالی ندارد که مرد از خلوق استفاده کند برای همسرش ولی شب با خلوق ن خوابد.» در روایت دیگری آمده: «لا بأس بالخلوق فی الحمام، ویمسح یدیه ورجلیه من الشقاق بمنرلة الدواء، وما أحب إدمانه» [۲۰] یعنی «استفاده از خلوق در حمام اشکال ندارد، دست و پا را با خلوق مسح کند برای ترک دست‌وپا به‌عنوان دارو و دوست ندارم که به‌طور

مداوم استفاده شود.» خلوق عطری بوده که از زعفران و چیزهای دیگر تهیه می‌شده و برای خانه کعبه از آن استفاده می‌شد، با توجه به روایات استفاده از این عطر ضرر دارد.

امام کاظم (ع) می‌فرماید: «لا ینبغی للرجل أن یدع الطیب فی کل یوم فإن لم یقدر علیه فیوم ویوم لا، فإن لم یقدر ففی کل جمعة ولا یدع.» [۲۱] یعنی «سزاوار نیست که انسان عطر را رها کند در هیچ روزی (باید هرروز عطر استعمال کند) اگر نمی‌تواند یک روز در میان و اگر نمی‌تواند هر جمعه (هر هفته از عطر استفاده کند)، و رها نکند.»

پیامبر (ع) می‌فرماید: «حبب إلی من دنیاکم النساء والطیب» [۲۲] یعنی «از دنیای شما دو چیز نزد من محبوب است، زن‌ها و عطر.»

در روایت دیگر آمده: «لیتطیب أحدکم یوم الجمعة ولو من قارورة امرأته.» [۲۳] یعنی «روز جمعه حتماً از عطر استفاده کنید هرچند از شیشه عطر خانم.»

در روایت دیگر آمده: «طیب النساء ما ظهر لونه وخفی ریحہ، وطیب الرجال ما ظهر ریحہ وخفی لونه.» [۲۴] یعنی «عطر خانم‌ها رنگ آن زیاد و بوی آن کم باشد و عطر مردان بوی آن زیاد باشد و رنگ آن کم.» شاید زنان از عطر به‌عنوان لوازم‌آرایشی استفاده می‌کردند.

عطر دارای مزاج گرم و سرد است، برای زمستان باید از عطرها ی گرم مانند مشک و عنبر استفاده نمود و در تابستان باید از عطر گل‌های سرد استفاده کرد. بهترین زمان استفاده از عطر اول روز است، امام صادق (ع) می‌فرماید: «من تطیب أول النهار لم یزل عقله إلی اللیل» [۲۵] یعنی «کسی که در اول روز از عطر استفاده کند تا شب عقلش باقی می‌ماند.»

پنجمین درمان لاغری استقبال از سرمای آخر زمستان است، در روایت آمده: «توقوا البرد فی أوله وتلقوه فی آخره، فإنه یفعل فی الأبدان کفعله فی الأشجار، أوله یحرق، وآخره یورق.» [۲۶] یعنی «پرهیزید از سرما در اولش (فصل سرما) و به استقبال آن بروید در آخر

آن، همان کاری که با درختان می‌کند با بدن انسان می‌کند، در اول فصل می‌سوزاند و در آخر فصل باعث رویش برگ می‌شود.»

ششمین درمان دراز کشیدن به پشت بعد از غذا است، امام رضا (ع) می‌فرمایند: «إذا أكلت فاستلق على قفاك وضع رجلک الیمنی علی الیسری.» [۲۷] یعنی «زمانی که غذا خوردید به پشت بخوابید و پای راست را روی پای چپ قرار بدهید.»

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «الاستلقاء بعد الشبع یسمن البدن، ویمرئ الطعام، ویسل الداء.» [۲۸] یعنی «دراز کشیدن بعد از سیری بدن را چاق می‌کند و غذا را هضم می‌کند (غذا را آماده استفاده برای بدن می‌کند) و بیماری را بیرون می‌کشد.»

خوراکی‌های چاق‌کننده

اولین خوراک چاق‌کننده گوشت است، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «اللحم سید الطعام فی الدنيا والآخرة.» [۲۹] یعنی «گوشت سید غذاها در دنیا و آخرت است.» خداوند در قرآن می‌فرماید: (وَلَحْمٍ طَیْرٍ مِّمَّا یَشْتَهُونَ) [۳۰] یعنی «و گوشت پرنده از هر نوع که مایل باشند.» در روایت آمده: «اللحم ینبت اللحم» [۳۱] یعنی «گوشت سبب رویدن گوشت می‌شود.» پیامبر (ص) می‌فرمایند: «علیکم باللحم فإنه ینبت اللحم ومن ترک اللحم أربعین یوما ساء خلقه.» [۳۲] یعنی «گوشت بخورید زیرا سبب رویش گوشت می‌شود و اگر کسی چهل روز گوشت نخورد اخلاقش بد می‌شود.» بهترین گوشت، گوشت کبوتر است و بعد از آن گوشت گوسفند.

در بیشتر روایات توصیه شده هر سه روز یک‌بار گوشت مصرف شود ولی در روایتی هم هفته‌ای یک‌بار آمده. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «وکلوا اللحم فی کل اسبوع، ولا تعودوه أنفسکم وأولادکم، فإن له ضراوة کضراوة الخمر، ولا تمنعوهم فوق الاربعین یوما، فإنه یسئ اخلاقهم.» [۳۳] یعنی «هفته‌ای یک‌بار گوشت بخورید و خود و فرزندان را به گوشت عادت ندهید زیرا اعتیادآور است مانند خمر (شراب) و بیش از چهل روز خوردن گوشت را

ترک نکنید زیرا سبب می‌شود که اخلاق بد شود.» در روایت آمده: «کان علی (ع) یکره إدمان اللحم، ویقول: إن له ضراوة کضراوة الخمر.» [۳۴] یعنی «حضرت علی (ع) کراهت داشتند از خوردن مداوم گوشت و می‌فرمودند سبب اعتیاد می‌شود مانند خمر.» مقدار مصرف گوشت به اندازه یک وعده غذا است و بهترین روش بخت بریان است. در روایت آمده: «تغذیت مع أبی جعفر (ع) خمسة عشر یوما بلحم.» [۳۵] یعنی «با امام باقر (ع) غذا خوردم پانزده روز پشت سرهم گوشت خوردیم.» نقل است که وقتی امام باقر (ع) از دنیا رفتند (شهید شدند) هیچ اموالی نداشتند فقط سیصد درهم کنار گذاشته بودند برای خریدن گوشت از آن جهت که به گوشت علاقه داشتند. از مجموع روایات استفاده می‌شود که خوردن گوشت ضرر ندارد و بسیار مفید هم هست ولی از آن جهت که اعتیادآور است و ممکن است انسان به سمت غذاهای دیگر نرود از تداوم مصرف آن نهی شده.

[۱] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۵۰۵.

[۲] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۸، ص ۱۹۲.

[۳] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۳، ص ۸۹.

[۴] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۴۶۳.

[۵] مستطرفات السرائر، ابن إدريس الحلّی، ص ۵۷۵.

[۶] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۴.

[۷] من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲۶، ح ۲۹۹.

[۸] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۹۷.

[۹] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۹۹.

[۱۰] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۹۶.

[۱۱] الخصال، شیخ صدوق، ص ۱۵۵.

[۱۲] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۶۶.

- [١٣] من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ٣، ص ٥٥٥.
- [١٤] الخصال، شيخ صدوق، ص ١٥٥.
- [١٥] طب النبي، ابو العباس جعفر بن محمد المستغفرى، ص ٢٥.
- [١٦] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسى، ج ١، ص ٣٧٥.
- [١٧] الاصول من الكافي، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٥١٣.
- [١٨] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٣٤.
- [١٩] الاصول من الكافي، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٥١٨.
- [٢٠] قرب الإسناد، أبى العباس عبدالله بن جعفر الحميرى، ص ٨٣.
- [٢١] الاصول من الكافي، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٥١٠.
- [٢٢] الخصال، شيخ صدوق، ص ١٦٥.
- [٢٣] الاصول من الكافي، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٥١١.
- [٢٤] الاصول من الكافي، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٥١٢.
- [٢٥] الاصول من الكافي، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٥١٠.
- [٢٦] بحار الأنوار، علامه مجلسى، ج ٥٩، ص ٢٧١.
- [٢٧] الاصول من الكافي، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٢٩٩.
- [٢٨] الدعوات، ابن هبة الله الراوندى، ص ٨٠.
- [٢٩] الاصول من الكافي، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٣٠٨.
- [٣٠] سورة واقعه، آيه ٢١.
- [٣١] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقى، ج ٢، ص ٤٦٥.
- [٣٢] الدعوات، ابن هبة الله الراوندى، ص ١٥٣.
- [٣٣] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسى، ج ١٦، ص ٣٤٤.
- [٣٤] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقى، ج ٢، ص ٤٦٩.

[٣٥]المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٤٦٢.

درمان لاغری با خوردنی‌های چاق‌کننده

اولین درمان خوردن گوشت است، درمان لاغری دو قسم است، درمان با اموری که خوردنی نیست ولی چاق می‌کند مانند لباس‌های نرم و کتانی، نوره و مانند این‌ها که در جلسه قبل ذکر شد، اما خوردنی‌هایی هست که چاق می‌کند، اولین آن‌ها که ذکر شد گوشت است، در روایت آمده: «اللحم ینبت اللحم» [۱] یعنی «گوشت سبب روپیدن گوشت می‌شود.» درباره مقدار مصرف گوشت روایات مختلف است، چند روایت می‌گویند که انسان باید هر سه روز یک‌بار گوشت بخورد و یا اصرار دارند که انسان تنوع غذایی داشته باشد و یک روز با شیر و یک روز با گوشت و یک روز چیز دیگر غذا بخورد در روایت آمده: «كنت عند أبي عبد الله (ع) فذكر اللحم، فقال: كل يوما بلحم، ويوما بلبن، ويوما بشئ آخر» [۲] یعنی «نزد امام صادق (ع) بودم و از گوشت یاد شد، امام فرمودند یک روز با گوشت و یک روز با شیر و یک روز با چیز دیگر (غذا بخورید).»، ولی روایتی هم خواندیم که امام باقر (ع) عملاً هر روز گوشت می‌خوردند و راوی می‌گوید که من با امام باقر (ع) پانزده روز غذا خوردم آن‌هم با گوشت، روایاتی خواندیم که گوشت مانند خمر اعتیادآور است و انسان اگر عادت کند شاید نتواند غذای دیگری بخورد، شاید روایاتی که از خوردن مداوم و هر روز گوشت نهی می‌کنند به خاطر جلوگیری از اعتیاد و مسئله اقتصاد خانواده است و اینکه انسان به انواع خوردنی‌ها و تنوع در خوراک نیاز دارد. در روایت آمده: «ان رجلا قال له يابن رسول الله ان قوما من علماء العامة يروون ان النبي صلى الله عليه وآله قال ان الله يبغض اللحامين، ويمقت أهل بيت الذي يؤكل فيه كل يوم اللحم فقال غلطوا غلطاً بينا انما قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله يبغض أهل بيت يا كلون في بيوتهم لحوم الناس ای یغتابونهم، ما لهم لا یرحمهم الله عمدوا الى الحلال فحرموه بكثرة رواياتهم.» [۳] یعنی «مردی به امام صادق (ع) عرض می‌کند عده‌ای از علمای عامه از پیامبر (ص) روایت می‌کنند خداوند از

کسانی که زیاد گوشت می‌خورند بدش می‌آید و بدش می‌آید از خانواده‌ای که هرروز گوشت می‌خورند، امام فرمودند این اشتباه بزرگی است، همانا پیامبر (ص) این را فرمود خداوند بدش می‌آید از خانواده‌ای که گوشت مردم می‌خورند یعنی غیبت می‌کنند، چرا این کارها را می‌کنند (حدیث‌ها را جعل می‌کنند) خداوند آن‌ها را رحم نکند، کار حلال را حرام کردند، از بس که روایات را همین‌طور نقل کردند اهل عامه. «از این روایت استفاده می‌شود که خوردن گوشت هرروز اشکال ندارد حتی اگر اشکال هم داشته باشد اگر قصد درمان لاغری باشد می‌شود انسان هرروز گوشت بخورد زیرا در درمان حتی حرام هم بعضی مواقع حلال می‌شود.

در روایت آمده: «اللحم سید الطعام فی الدنيا والآخرة.» [۴] یعنی «گوشت سید غذاها در دنیا و آخرت است.» همچنین در قرآن آمده: (وَلَحْمٍ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ) [۵] یعنی «و گوشت پرندۀ از هر نوع که مایل باشند.» و نیز آمده: (وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ) [۶] یعنی «و گوشت از هر نوع که مایل باشند.»

با توجه روایات بهترین قسمت گوشت جاهای نزدیک‌تر به محل چرا است مانند سردست و گردن و هرچه از محل ادرار و مدفوع دورتر باشد بهتر است. بهترین گوشت‌ها به ترتیب گوشت کبوتر، گوسفند و شتر است ولی گوشت گاو شدیداً نهی شده است و عامل مرض معرفی شده است.

دومین درمان شیر است، در روایت آمده: «كنت عند أبي عبد الله (عليه السلام) فقال له: رجل وأنا أسمع: جعلت فداك إني أجد الضعف في بدني فقال له: عليك باللبن، فإنه ينبت اللحم ويشد العظم.» [۷] یعنی «نزد امام صادق (ع) بودم، مردی به امام عرض می‌کند من ضعف دارم، امام فرمودند شیر بخور زیرا شیر گوشت می‌رویاند و استخوان را تقویت می‌کند.» بهترین غذا شیر است مخصوصاً شیر گاو، زیرا پیامبر (ع) هر غذایی که برای ایشان می‌آوردند، می‌خوردند و پس از حمد و سپاس خدا می‌فرمودند که خدایا در این غذا به ما

برکت بده و غذای بهتری به ما بده، اما وقتی شیر می‌خوردند از خدا برکت می‌خواستند و دعا می‌کردند خدا به ما بیشتر بده «لم یکن رسول الله صلی الله علیه وآله یأکل طعاما ولا یشرب شرابا إلا قال: اللهم بارک لنا فیه وأبدلنا به خیرا منه، إلا اللبن فانه کان یقول: اللهم بارک لنا فیه وزدنا منه» [۸]. شیر هیچ مشکل و عارضه‌ای ندارد و اگر کسی از خوردن شیر اذیت می‌شود این ناشی از غذایی است که با شیر خورده، نه خود شیر. پیامبر (ص) می‌فرماید: «لا أخاف علی أمتی إلا اللبن فإن الشیطان بین الرغوة والضرع.» [۹] یعنی «بر امت خود از چیزی نمی‌ترسم به جز شیر زیرا شیطان میان کف (روی شیر) و شیر قرار دارد.» این روایت اشاره دارد به احتمال آلوده بودن شیر و لزوم جوشاندن آن قبل از مصرف. در قرآن آمده: (لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِینَ) [۱۰] یعنی «شیر خالص و گوارا به شما می‌نوشانیم.» در روایت آمده که شیر هیچ‌وقت در گلو (مجرای تنفسی) نمی‌رود. در روایت آمده: «ورأی رسول الله صلی الله علیه وآله رجلا سمینا فقال: ما تأکل؟ قال: لیس بأرضی (حب) وإنما أکل اللحم واللبن. فقال صلی الله علیه وآله: جمعت بین اللحمین» [۱۱] یعنی «پیامبر (ص) مردی را دیدند که چاق بود پیامبر (ص) سؤال کردند چه می‌خوری (که این قدر چاق شدی)؟ ، او جواب داد که در سرزمین ما دانه نیست (گندم و جو نیست) ما فقط شیر و گوشت می‌خوریم، پیامبر (ص) فرمودند دو گوشت را باهم جمع کردی.» امروزه می‌دانیم که شیر هم مانند گوشت پروتئین دارد و خواص مشابه دارد. متأسفانه امروزه به گاو غذای نامناسب و ناسالم می‌دهند مثل نان کپک‌زده و این باعث می‌شود که شیر خاصیت زیادی نداشته باشد زیرا علت پرخاصیت بودن شیر گاو این است که گاو از انواع گیاهان تغذیه می‌کند، در روایت آمده: «فإنَّهَا تَرُمُّ مِنْ كُلِّ شَجَرٍ» [۱۲] یعنی «(گاو) از کل گیاهان تغذیه می‌کند» وقتی گاو از کل گیاهان تغذیه می‌کند ضرر آن به گوشت آن می‌رود و منافع آن به شیر آن می‌رود، در روایت آمده: «لحوم البقر داء وألبانها دواء وأسمانها شفاء.» [۱۳] یعنی «گوشت گاو مرض و شیر آن دوا و روغن آن شفا است.» انشا الله اگر مردم طالب شیر

سالم و طبیعی باشند کسانی هم تشویق می‌شوند که در پاسخ به تقاضای مردم شیر طبیعی تولید و عرضه کنند، بنده در زمانی که در اصفهان بودم راجع به استفاده نکردن از کوره آهنی برای پخت نان تبلیغ کردیم و در نتیجه تعدادی از نانوائی‌ها از تنور سنتی برای تهیه نان استفاده کردند. در روایت آمده: «ولبن الشاة السوداء خیر من لبن الحمراء، ولبن البقرة الحمراء خیر من لبن السوداء.» [۱۴] یعنی «شیر گوسفند سیاه بهتر از شیر گوسفند قرمز است و شیر گاو قرمز است بهتر از شیر گاو سیاه است.» فرآورده‌های شیر هم مانند شیر خواص زیاد دارند ولی ماست نیاز به مصلح دارد که زیان است.

سومین درمان پختن گوشت با شیر است، در روایت آمده: «شکا نبی من الانبیاء إلى الله الضعف، فقال له: " اطبخ اللحم باللبن ". وقال: إنهما يشدان الجسم، قلت: هی المضیرة؟ - قال لا، ولكن اللحم باللبن الحلیب.» [۱۵] یعنی «پیامبری از پیامبران (ع) به‌سوی خدا از ضعف شکایت کرد و خداوند فرمود گوشت را با شیر بپز، و فرمود این‌ها بدن را تقویت می‌کنند، پیامبر پرسید آیا این همان مضیره است (که با ماست پخته می‌شود)، خداوند پاسخ داد نه، بلکه گوشت با شیر است.» در روایات اشاره مستقیم به چاق شدن نشده ولی شاید بتوان گفت چیزی که جسم را تقویت می‌کند بدن را چاق هم می‌کند و نیز روایتی دیگر که قبل‌تر ذکر شد درباره افرادی که گوشت را با شیر می‌خوردند و چاق بودند می‌تواند مؤید این نتیجه‌گیری باشد.

چهارمین درمان سویق است، در روایت آمده: «السویق ینبت اللحم ویشد العظم.» [۱۶] یعنی «سویق سبب رویدن گوشت در بدن می‌شود و استخوان را تقویت می‌کند.» امام صادق (ع) می‌فرمایند: «شرب السویق بالزیت ینبت اللحم ویشد العظم، ویرق البشرة ویزید فی الباه.» [۱۷] یعنی «خوردن سویق با روغن‌زیتون سبب رویدن گوشت می‌شود و استخوان را تقویت می‌کند و پوست بدن را لطیف می‌کند و عمل هم‌بستر شدن را زیاد می‌کند.» سویق چه

خشک مصرف شود و چه با روغن، سبب روییدن گوشت و تقویت استخوان می‌شود. در روایات تأکید شده که به بچه‌ها سویق داده شود.

در روایت درباره سویق آمده: «إنما عمل بالوحی.» [۱۸] یعنی «(سویق) با وحی درست‌شده» سویق انواع مختلف دارد، سویق از عدس، سیب، کنار، کدوتنبیل، دانه انار، سنجد، نخود و چیزهای دیگر تهیه می‌شود، در کل سیزده نوع سویق داریم ولی عمده سویق همان سویق گندم و جو است. سویق از سبوس گندم و آرد گندم و سبوس جو و آرد جو، هرکدام به مقدار مساوی جداگانه آسیاب شود و جداگانه تفت داده شود (زیرا سبوس زودتر از آرد پوداده می‌شود و زود می‌سوزد) سپس باهم مخلوط شود. گندم چاق می‌کند و جو تقویت می‌کند، کسانی که می‌خواهند فقط چاق شوند فقط سویق گندم بخورند (تشکیل‌شده از سبوس گندم و آرد گندم) و کسانی که می‌خواهند فقط تقویت شوند سویق جو بخورند (تشکیل‌شده از سبوس جو و آرد جو). بهترین حالت خوردن سویق خشک و ناشتا است ولی می‌توان با خرما، عسل و یا روغن هم خورد، اگر سویق را با بخورند خواص آن کم می‌شود در روایت است که امام رضا (ع) فرمودند که برای او سویق بیاورند و سویق آغشته (با آب یا روغن) آوردند و امام آن را برگرداندند و فرمودند اگر سویق آغشته باشد خواص سویق خشک را ندارد، اگر سویق خشک وارد معده شود رطوبت معده را می‌گیرد و خارج می‌کند. سویق را می‌توان به بچه کوچک هم داد و بسیار توصیه شده البته به بچه با آب یا شیر بدهند، خوردن سویق با شکر برای مردان نهی شده است، همچنین مرد و زن قبل از هم‌بستری خوب است سویق بخورند و بعد از بارداری هم مادر حتماً سبوس بخورد تا فرزند قوی و استخوانش درشت شود. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «اسقوا صبیانکم السویق فی صغرهم، فان ذلک ینبت اللحم ویشد العظم. وقال: من شرب سویقا أربعین صباحا امتلات کتفاه قوة.» [۱۹] یعنی «به بچه‌های خود در کوچکی سویق بدهید، این سبب روییدن گوشت می‌شود و استخوان‌ها را تقویت می‌کند، کسی که چهل روز سویق بخورد دو کتف او پر از

نیرو می‌شود.» توصیه شده که سویق هر بار دو کف معادل دو یا سه قاشق غذاخوری خورده شود البته بیشتر هم اشکال ندارد.

در روایت آمده: «كنت عند أبي - عبد الله (ع) فأتاه رجل من أصحابنا، فقال له: يولد لنا المولود فيكون منه القلة والضعف فقال: ما يمنعك من السويق؟! فانه يشد العظم وينبت اللحم.» [۲۰] یعنی «نزد امام صادق (ع) بودم و مردی از اصحاب نزد امام آمد و عرض کرد نوزاد برای ما متولد می‌شود ولی در او کمبود (معلولیت) و ضعف هست، امام فرمودند چرا سويق نمی‌خورید، زیرا سبب رویدن گوشت و تقویت استخوان است.»

در روایت آمده: «دخلت عثيمة، على أبي عبد الله (ع) ومعها ابنها (أظن اسمه محمدا) فقال لها أبو - عبد الله (ع) : مالي أرى جسم ابنك نحيفا؟ - قالت: هو عليل، فقال لها: اسقيه السويق، فانه ينبت اللحم ويشد العظم.» [۲۱] یعنی «خانمی به نام عثیمه وارد بر امام صادق (ع) شد درحالی‌که پسرش که اسمش محمد است با او بود، امام فرمود چرا می‌بینم که فرزندت لاغر است، او جواب داد او معلول است، امام فرمودند به او سويق بدهید زیرا گوشت می‌رویاند و استخوان را تقویت می‌کند.» سويق برای کل ضعف‌ها و معلولیت‌ها مفید است و برای کم‌خونی هم مفید است.

پنجمین درمان برگ چغندر است، خواص برگ چغندر زیاد است و فراوان سفارش شده، امام رضا (ع) به احمد بن ابی نصر فرمودند: «يا أحمد كيف شهوتك للبلق؟ - فقلت: إني لاشتهي عامته، قال: فإذا كان كذلك فعليك بالسلق، فانه ينبت على شاطئ الفردوس، وفيه شفاء من الادواء، وهو يغلظ العظم، و ينبت اللحم. .» [۲۲] یعنی «ای احمد علاقه تو به سبزی چگونه است، پاسخ داد من همه سبزی‌ها را دوست دارم، امام فرمودند اگر این‌گونه باشد برگ چغندر بخور زیرا این در کنار رود بهشت می‌روید و در آن درمان دردهاست و استخوان را درشت می‌کند و گوشت می‌رویاند. .» برگ چغندر خشک هم باشد همین خواص را دارد.

برخی خوراکی‌های چاق‌کننده

انجیر، در روایت درباره انجیر آمده: «... ویسمن البدن...» [۲۳] یعنی «بدن را چاق می‌کند.»

خیار و رطب، در روایت آمده: «ان القثاء بالرطب یسمن» [۲۴] یعنی «خیار با خرما چاق می‌کند.» البته روایت این درمان عامی است.

ثرید، ترید گوشتی است که در آبگوشت یا اشکنه خرد می‌کنند.

بیشارجات، بیشارجات سوپ یا پیش‌غذا است که قبل از غذا خورده می‌شود، در روایت آمده: «الثریدُ طعامُ العربِ و البیشارجاتُ یعظمُنَ البطنَ و...» [۲۵] یعنی «ثرید غذای عرب است و بیشارجات شکم را بزرگ می‌کند و...»

درمان ضعف و سستی بدن

ضعف تابع لاغری و چاقی نیست، دور کلیه‌ها نوعی چربی یا پیه وجود دارد که در اصل یک غده به نام آدرنال است که نوعی هورمون به نام اندروژن ترشح می‌کند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «ضعف البدن وقوته من شحم الکلیتین» [۲۶] یعنی «ضعف و قوت بدن از قلوه پیه است» همچنین می‌فرمایند: «ضعف الصوت وشدته من شحم الکلیتین» [۲۷] یعنی «ضعف و شدت صدا از قلوه پیه است.» بعد از روغن‌زیتون بهترین روغن، روغن قلوه پیه است، قلوه پیه در قرآن تعبیر به طبیات شده است، (وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ) [۲۸] یعنی «و بر یهودیان، هر حیوان ناخن‌دار (حیواناتی که سم یکپارچه دارند) را حرام کردیم؛ و از گاو و گوسفند، پیه و چربیشان را بر آنان تحریم نمودیم؛ مگر چربی‌هایی که بر پشت آنها قرار دارد، و یا در دو طرف پهلوها، و یا آنها که با استخوان آمیخته است؛ این را بخاطر ستمی که می‌کردند به آنها کیفر دادیم؛ و ما راست می‌گوییم.» و نیز آمده (فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَبِیَّاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ

سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا» [۲۹] یعنی «بخاطر ظلمی که از یهود صادر شد، و (نیز) بخاطر جلوگیری بسیار آنها از راه خدا، بخشی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود، حرام کردیم.» در روایت آمده: «قلت لابی عبد الله (ع) جعلت فداک، الشحمة التي تخرج مثلها من الداء ای شحمة؟ - قال: هی شحمة البقر، وما سألتی یا زرارۃ عنها أحد قبلک» [۳۰] یعنی «(زاراره از امام صادق (ع) پرسید این کدام پیه است که به اندازه خود بیماری را از بدن خارج می‌کند؟ امام پاسخ دادند پیه گاو است، ا زرارہ کسی قبل از تو این سؤال را از من نکرد.» در روایت دیگر آمده: «من أدخل فی جوفه لقمة شحم أخرجت مثلها من الداء.» [۳۱] یعنی «کسی که لقمه‌ای از پیه گاو وارد بدنش کند، به همان اندازه بیماری از بدنش خارج می‌شود.» هم می‌توان از خود قلوہ پیه استفاده کرد هم از روغن آن و روغن گوسفند در درجه بعدی قرار می‌گیرد.

[۱] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۴۶۵.

[۲] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۴۷۰.

[۳] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ۱۳۹.

[۴] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۶، ص ۳۰۸.

[۵] سورة واقعه، آیه ۲۱.

[۶] سورة طور، آیه ۲۲.

[۷] جواهر الكلام، الشيخ محمد حسن النجفی الجواهری، ج ۳۶، ص ۳۹۶.

[۸] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۴۹۱.

[۹] حياه الحيوان الكبرى، الدّمیری، ج ۲، ص ۲۷۷.

[۱۰] سورة نحل، آیه ۶۶.

[۱۱] الدعوات، ابن هبة الله الراوندي، ص ۱۵۳.

[۱۲] دانشنامه احادیث پزشکی، محمد محمدی ری شهری، ج ۲، ص ۴۶۰.

- [١٣] الخصال، شيخ صدوق، ص ٦٣٧.
- [١٤] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٥٩، ص ٢٨٢.
- [١٥] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٤٦٧.
- [١٦] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٤٨٨.
- [١٧] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٠٦.
- [١٨] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٠٥.
- [١٩] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٤٨٩.
- [٢٠] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٤٨٨.
- [٢١] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٤٨٩.
- [٢٢] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥١٩.
- [٢٣] التفسير الصافي، الفيض الكاشاني، ج ٥، ص ٣٤٦.
- [٢٤] عون المعبود، ج ١، ص ٢٨٢.
- [٢٥] الجعفریات - الأشعثيات، محمد بن اشعث كوفي، ص ٢٤٣.
- [٢٦] تحف العقول، ابن شعبة الحراني، ص ٣٧٠.
- [٢٧] تفسير القمي، علي بن إبراهيم القمي، ج ٢، ص ٢٣٩.
- [٢٨] سورة انعام، آيه ١٤٦.
- [٢٩] سورة نساء، آيه ١٦٠.
- [٣٠] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٤٦٥.
- [٣١] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣١١.

در جلسه قبل توصیه به استفاده از روغن شحم گاو یا قلوه پیه گاو شد، لازم به ذکر است برای جلوگیری از سفت شدن این روغن باید توجه داشت که هنگام حرارت دادن قلوه پیه به محض اینکه روغن از آن خارج شد این روغن را از ظرف خارج کنند تا حرارت نبیند، در این صورت شبیه به روغن زرد می شود.

گفته شد که منشأ ضعف و قوت قلوه پیه است و از علائم قوت بدن و زیادی قلوه پیه قوت صدا است. برای تقویت بدن باید قلوه پیه را زیاد کرد، برای این کار توصیه هایی در روایات آمده است.

۱،۲۴ اموری که قلوه پیه را زیاد می کند

اولین مورد نوره است، در روایت آمده: «النورة تزيد في ماء الصلب، وتقوى البدن، وتزيد في شحم الكليتين، وسمن البدن.» [۱] یعنی «نوره آب کمر زیاد می کند و بدن را تقویت می کند و قلوه پیه را زیاد می کند و بدن را چاق می کند.»

دومین مورد شیر گاو است، در روایت آمده: «تدبغ المعدة و تكسو الكليتين الشحم» [۲] یعنی «معدة را دباغی می کند و کلیه را با پیه می پوشاند.»

۲،۲۴ اموری که قلوه پیه را از بین می برد (از این امور پرهیز شود)

اولین مورد حمام است، در روایت آمده: «الحمام يوم ويوم لا يكثر اللحم وإدمانه في كل يوم يذيب شحم الكليتين.» [۳] یعنی «حمام یک روز در میان سبب زیاد شدن گوشت بدن می شود و مداوم (هرروز) به حمام رفتن قلوه پیه را از بین می برد.»

دومین مورد خوابیدن در حمام است، امام صادق (ع) می فرماید: «لا تضطجع في الحمام فإنه يذيب شحم الكليتين.» [۴] یعنی «در حمام دراز نکش زیرا این کار قلوه پیه را آب می کند.»

سومین مورد تکیه دادن در حمام است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «لا تتك في الحمام فإنه يذيب شحم الكليتين» [۵] یعنی «در حمام به دیوار تکیه نده زیرا این کار قلوه پیه را آب می‌کند.»

شاید بتوان با توجه به این روایات گفت که رساندن گرما به کلیه‌ها، قلوه پیه را آب می‌کند و اگر انسان به بخاری هم تکیه کند همین اثر را داشته باشد. البته نباید کلیه را در معرض سرما قرار داد زیرا کلیه به سرما حساس است و زود سرما می‌خورد.

۳،۲۴ اموری که بدن را تقویت می‌کند

اولین درمان گوشت است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «أَكُلُ اللَّحْمِ يَزِيدُ فِي السَّمْعِ وَ الْبَصَرِ وَ الْقُوَّةِ» [۶] یعنی «خوردن گوشت شنوایی و بینایی و قوت را زیاد می‌کند.» توصیه به گیاه‌خواری اشتباه است و کمترین ضرری که دارد ضعف شنوایی و بینایی است. دومین درمان گوشت با شیر است، اگر گوشت با شیر (ترجیحاً شیر گاو) پخته شود، بهترین تقویت‌کننده برای قلب و بدن است البته درمان دیگر برای ضعف قلب به است. امام علی (ع) می‌فرمایند: «إِذَا ضَعَفَ الْمُسْلِمُ فَلْيَأْكُلِ اللَّحْمَ وَاللَّبَنَ» [۷] یعنی «هرگاه مسلمان ضعیف شود گوشت با شیر بخورد.» با توجه به روایت لازم نیست که این غذا همیشه مصرف شود بلکه باید زمان ضعف و موقع لزوم مصرف گردد حتی اگر ضعف به علت پیری باشد. غذای دیگری هم وجود دارد که گوشت را با ماست می‌پزند و به عقیده من آن هم مقوی است البته با گوشت و شیر تفاوت دارد. در روایت آمده: «شكا نبي من الانبياء إلى الله الضعف، فقال له: " اطبخ اللحم باللبن ". وقال: إنهما يشدان الجسم، قلت: هي المضيرة؟ - قال لا، ولكن اللحم باللبن الحليب.» [۸] یعنی «پیامبری از پیامبران (ع) به‌سوی خدا از ضعف شکایت کرد و خداوند فرمود گوشت را با شیر بپز، و فرمود این‌ها بدن را تقویت می‌کنند، پیامبر پرسید آیا این همان مضیره است (که با ماست پخته می‌شود)، خداوند پاسخ داد نه، بلکه گوشت با شیر است.»

امام صادق (ع) از امام باقر (ع) روایت می‌کند: «شکا نوح علیه السلام الی ربه عز وجل ضعف بدنه فأوحى الله تعالى إليه اطبخ اللحم باللبن فكلها فانی جعلت القوة والبركة فيهما.» [۹] یعنی «پیامبر (ص) فرمودند حضرت نوح (ع) به‌سوی خدا از ضعف بدنش شکایت کرد و خدا به او وحی فرمود گوشت را با شیر بپز و آن را بخور زیرا من قوت و برکت را در این دو قرار دادم.» بهترین گوشت، گوشت گوسفند و بهترین شیر، شیر گاو است. شاید بتوان نتیجه گرفت که راز طول عمر حضرت نوح (ع) همین غذا باشد. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «کسی که مبتلا به ضعف قلب یا بدن می‌شود، پس گوشت گوسفند را با شیر بخورد زیرا این بیماری و هر مشکلی که در بدنش است را از تکه‌تکه بدنش خارج می‌کند و بدنش را تقویت می‌کند و لثه را تقویت می‌کند، این را بگویند لا اله الا الله وحده لا شریک له یحیی ویمیت ویمیت و یحیی و هو حی لا یموت، ده مرتبه قبل از آنکه بخوابد و تسبیح فاطمه زهرا (س) و آیت‌الکرسی و سوره توحید بخواند.» [۱۰] این روایت اشاره به گوشت گوسفند می‌کند و شاید گفته شود که مراد از شیر هم شیر گوسفند است ولی مستفاد از روایات بهترین شیر، شیر گاو است چون از تمام گیاهان تغذیه می‌کند و درمان کل بیماری‌هاست. نکته مهم این روایت این است که می‌گویند این غذا بیماری‌ها را از بدن خارج می‌کند بنابراین این غذا درمان هم هست و به‌این‌علت که بیماری را خارج می‌کند سبب تقویت بدن می‌شود. در مورد گوشت شاید بتوان گفت که گوشت پرندگان را هم شامل می‌شود ولی گوشت گاو تصریح شده که بیماری‌زا است و شیر هم بهتر است که از گاو باشد و قبلاً خواندیم که گاو قرمز بهتر از گاو سیاه است و بیشتر مراد گاو بومی است.

سومین درمان شیر است، در روایت آمده: «كنت عند أبي عبد الله (ع) فقال له رجل وأنا أسمع: (جعلت فداك) إني أجد الضعف في بدني، فقال: عليك باللبن فانه ينبت اللحم ويشد العظم.» [۱۱] یعنی «نزد امام صادق (ع) بودم، مردی به امام عرض می‌کند و من می‌شنوم، فدایت شوم من در بدنم ضعف احساس می‌کنم، امام فرمودند شیر بخور زیرا گوشت را

می‌روپاند و استخوان را تقویت می‌کند.» شاید مراد از ضعف که در روایت آمده همان لاغری باشد و این توصیه برای درمان لاغری است و یا مراد از روییدن گوشت و تقویت استخوان همان تقویت بدن باشد و شاید لازمه روییدن گوشت و تقویت استخوان، تقویت بدن باشد.

چهارمین درمان حلیم است، امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: «علیکم بالهریسة فإنها تنشط للعبادة أربعين یوما وهی من المائدة التي أنزلت علی رسول الله صلی الله علیه وآله.» [۱۲] یعنی «بر شما باد حلیم زیرا این سبب نشاط برای عبادت می‌شود به مدت چهل روز و این همان مائده‌ای است که بر پیامبر (ص) نازل شده.» مائده‌ای که بر حضرت عیسی (ع) نازل شد ماهی بود و مائده‌ای که بر پیامبر اسلام (ص) نازل شد حلیم بود که حورالعین آن را درست کرده بود و پیامبر از آن خوردند و نیروی چهل مرد را پیدا کردند.

پیامبر (ص) می‌فرمایند: «نزل علی جبریل (ع) ، فأمرنی بأکل الہریسة، لاشد ظہری وأقوی بها علی عبادة ربی.» [۱۳] یعنی «جبرئیل بر من نازل شد و مرا امر کرد به خوردن حلیم تا کمرم را تقویت کنم و قدرت پیدا کنم تا پروردگار را عبادت کنم.»

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «إن نبیا من الانبیاء شکا إلی الله الضعف وقلة الجماع فأمره بأکل الہریسة.» [۱۴] یعنی «پیامبری از پیامبران به خدا از ضعف و کم هم‌بستر شدن شکایت کرد و خداوند به او امر فرمود که حلیم بخورد.» حلیم همان پختن گوشت با گندم یا جو است.

پنجمین درمان سویق است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «من شرب سویقا أربعین صباحا امتلات کتفاه قوة.» [۱۵] یعنی «کسی که چهل روز سویق بخورد دو کتف او پر از نیرو می‌شود.» سویق نشسته تقویت‌کننده دست و کتف (بالای بدن) و سویق شسته تقویت‌کننده پاها (پایین بدن) است. برای شستن سویق آن را در آب بخیسانید سپس آب آن را خالی کنید و این کار را سه یا هفت مرتبه انجام دهید و درنهایت آن را در پارچه‌ای بگذارید تا خشک شود.

امام کاظم (ع) می‌فرمایند: «السويق إذا غسلته سبع مرات. . . يذهب بالحمى وينزل القوة في الساقين والقدمين.» [۱۶] یعنی «اگر سويق هفت مرتبه شسته شود. . . تب را برطرف می‌کند و نیرو را در دو ساق پا نازل می‌کند.» در بعضی روایات آمده سويق سه مرتبه شسته شود [۱۷]. توجه شود که ابتدا باید سويق تهیه شود سپس شسته شود نه اینکه آرد را بشویند سپس سويق درست کنید.

ششمین درمان کواکب است، در روایت آمده: «أى شيء تطعم عيالك فى الشتاء؟ قال: قلت: اللحم، قال: إن لم يكن اللحم؟ قال: قلت: السمن، قال: ما يمنعك من الكواكب؟ فإنه أقوى فى الجسد كله يعنى المثلثة وهى قفيز أرز وقفيز حمص وقفيز باقلاء أو غيره يدق جميعا ويطحخ ويتحسى به كل غداة.» [۱۸] یعنی «امام صادق (ع) به او (راوی) فرمود در زمستان چه چیزی به خانواده‌ات می‌دهی به عنوان غذا؟ عرض کردم گوشت، امام فرمود اگر گوشت نباشد؟ عرض کردم روغن زرد، امام فرمودند چرا کواکب استفاده نمی‌کنی، این قوی‌تر است در بدن، مقداری برنج و مقداری نخود و مقداری هم باقلی یا غیراز آن (چیزهای مانند ماش یا عدس) را بکوبید سپس پخته شود و به عنوان سوپ هرروز صبح، صبحانه این را قرار بدهید.» کواکب چیزی شبیه آش امروزی است با این تفاوت که مواد آن اول کوبیده یا آسیاب می‌شود سپس پخته می‌شود.

هفتمین درمان به است، بهترین تقویت‌کننده برای قلب به است، حتی برای کسانی که ترس دارند مخصوصاً اگر با هسته باشد.

در روایت آمده: «عليك باكل السفرجل الحلو مع حبه فانه يقوى الضعف ويطيب المعدة ويزكى المعدة» [۱۹] یعنی «بر شما باد خوردن به شیرین با دانه‌اش زیرا این ضعف را تقویت می‌کند و برای معده مفید است و معده را بزرگ می‌کند.» در روایت دیگر آمده: «السفرجل يفرج المعدة» [۲۰] یعنی «به معده را بزرگ می‌کند.»

بچه‌هایی که غذا نمی‌توانند بخورند یا شیر را زود برمی‌گردانند و معده آن‌ها کوچک است به آن‌ها به آب یا به بدهند.

در روایت آمده: «أكل السفرجل يزيد في قوة الرجل ويذهب بضعفه» [۲۱] یعنی «خوردن به مرد را تقویت می‌کند و ضعف را از بین می‌برد.» چون در این روایت اشاره به مرد شده این احتمال وجود دارد که مراد قدرت جنسی مرد بوده باشد ولی چون روایت قبلی اختصاص به مرد نداشت شاید بتوان گفت که به با هسته تقویت‌کننده عمومی و بدون هسته تقویت‌کننده جنسی است. نکته دیگر اینکه شاید راز تقویت‌کننده بودن به در این است که معده را سالم می‌کند زیرا اگر معده غذا را خوب هضم کند بدن تقویت می‌شود.

هشتمین درمان سوره قیامت است، اگر با آب گلاب و زعفران سوره قیامت نوشته شود در یک ظرف و با آب شسته شود و نوشیده شود فرد ضعیف را تقویت می‌کند. [۲۲]

۴،۲۴ توصیه‌ها برای تقویت بدن در روایات

توصیه اول، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «شرب الماء من قیام بالنهار أقوى وأصح للبدن.» [۲۳] یعنی «نوشیدن آب در حال ایستاده در روز مقوی‌تر است برای بدن و سبب سلامتی بدن می‌شود.» البته ایستاده نوشیدن آب در شب می‌تواند بسیار مضر باشد و سبب بیماری سیروز کبدی شود و روایت آن در جلد اول آمده.

توصیه دوم، امام حسن عسکری (ع) می‌فرمایند: «لا تدخل الحمام إلا وفي جوفك شيء يطفئ به عنك وهج المعدة وهو أقوى للبدن ولا تدخله وأنت ممتلئ من الطعام.» [۲۴] یعنی «وارد حمام نشو مگر اینکه مختصر چیزی در درون تو باشد، این مقدار غذا سبب می‌شود که گرمی معده خاموش شود و این برای بدن مقوی‌تر است و وارد حمام نشو در حال سیری مفرط.»

توصیه سوم، در روایت آمده: «أنه احتجم، فقال: يا جارية هلمي ثلاث سكرات، ثم قال إن السكر بعد الحجامة يرد الدم الطمي ويزيد في القوة.» [۲۵] یعنی «امام صادق (ع) حجامت

کردند سپس فرمودند ای دختر (خطاب به دختر یا کنیز) سه قند برای من بیاور، امام فرمودند خوردن شکر بعد از حجامت خون زیاد (در روایتی تازه) برمی گرداند و نیرو را زیاد می کند.»

۵,۲۴ چاقی

امروزه مردم بیشتر به چاقی مبتلا هستند تا لاغری، پیامبر (ص) می فرماید: «لا تسمنوا تسمن الخنازیر للذبح.» [۲۶] یعنی «چاق نشوید مانند خوک ها برای کشتن و ذبح کردن.» این روایت اشاره دارد به ضررهای چاقی که باعث مرگ می شود.

اولین درمان کم کردن غذا است

اولین روش کم کردن غذا، حضرت عیسی (ع) می فرماید: «یا بنی اسرائیل لا تأکلوا حتی تجوعوا، وإذا جعتم فکلوا ولا تشبعوا، فانکم إذا شبعتم غلظت رقابکم، وسمنت جنوبکم، ونسیتم ربکم.» [۲۷] یعنی «ای بنی اسرائیل نخورید تا گرسنه شوید و هر وقت گرسنه شدید بخورید، وقتی غذا خوردید آن قدر نخورید که سیر شوید، زیرا اگر سیر شوید گردن شما کلفت می شود و قسمت پایین بدن چاق می شود و پروردگار خود را فراموش می کنید.»

حضرت علی (ع) در وصیت به امام حسن (ع) می فرماید: «لا تجلس علی الطعام إلا وأنت جائع، . . . فإذا استعملت هذا استغنیت عن الطب.» [۲۸] یعنی «نخورید تا گرسنه شوید. . . اگر این کار را بکنید از طب بی نیاز می شوید.»

پیامبر (ص) می فرماید: «أطولکم جشاء فی الدنیا أطولکم جوعا فی الآخرة أو قال: یوم القيامة.» [۲۹] یعنی «کسانی که بیشتر از بقیه در دنیا سیرند در آخرت بیشتر از بقیه گرسنه خواهند بود.»

دومین روش کم کردن غذا، امام صادق (ع) می فرماید: «لیس لابن آدم بد من أكلة یقیم بها صلبه فإذا أکل أحدکم طعاما فلیجعل ثلث بطنه للطعام وثلث بطنه للشراب وثلث بطنه للنفس.» [۳۰] یعنی «برای بنی آدم چاره ای نیست و باید غذا بخورد تا کمرش راست شود،

زمانی که غذا می‌خورید یک سوم شکم برای غذا و یک سوم شکم برای نوشیدن و یک سوم شکم برای نفس کشیدن.» در روایت دیگر به جای شکم معده آمده و به احتمال زیاد در این روایت مراد از شکم همان معده است.

دومین درمان پرهیز از غذای رنگارنگ است، در روایت آمده: «أكلت عند أبي عبد الله عليه السلام فاتي بلون فقال: كل من هذا فأما أنا فما شيء أحب إلي من الثريد ولوددت أن الاسفاناجات حرمت.» [۳۱] یعنی «نزد امام صادق (ع) غذا خوردم و غذا رنگارنگ آوردند امام فرمودند از این غذا بخور من از این غذاهای رنگارنگ نمی‌خورم و چیزی نزد من محبوب‌تر از ثرید (سرکه و روغن‌زیتون که در آن نان می‌ریزند) نیست و دوست داشتم که غذاهای رنگارنگ حرام می‌شد.»

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «ما شيء أحب إلي من الثريد، ولم أجد أوفق منه، ولوددت أن الاسفاناجات حرمت.» [۳۲] یعنی «چیزی نزد من محبوب‌تر از ثرید نیست و چیزی موافق‌تر از آن نیافتم و دوست داشتم که غذاهای رنگارنگ حرام می‌شد.»

ثرید بیشتر سرکه و مقداری روغن‌زیتون است که در آن تکه‌های نان هم می‌ریزند. سرکه برای مغز و قلب مفید است و انگل‌ها را می‌کشد و در روایت آمده: «يحيي القلب.» [۳۳] یعنی «سرکه قلب را زنده می‌کند.» روغن‌زیتون هم چون حاوی چربی خوب است برای قلب مفید است، در طب سنتی گفته می‌شود که سرکه سرد است و برای قلب مضر است و این با روایات ما منافات دارد در روایت آمده: «عليك بخل الخمر فاغمس فيه» [۳۴] یعنی «بر شما باد سرکه خمر و در آن غوطه‌ور شوید»، سرکه غذای پیامبران و ائمه (ع) بوده. ماست هم اگر با مصلح آن‌که زنیان است استفاده شود مشکلی ندارد.

بهترین سرکه، سرکه خمر است، سرکه‌ای است که ابتدا تبدیل به خمر شود سپس تبدیل به سرکه شود، در تهیه این سرکه نباید با اضافه کردن چیزی و به‌طور مصنوعی آن را به سرکه تبدیل کرد، در روایت آمده: «كلوا خل الخمر ما انفسد، ولا تأكلوا ما أفسدتموه أنتم» [۳۵]

یعنی «سرکه خمیری را بخورید که خود فاسد شده نه آنکه خودتان فاسد کرده‌اید» ابتدا انگور یا آب انگور را در ظرفی ریخته و بگذارید، پس از سه روز تبدیل به خمر می‌شود و تمام مواد آن می‌آید بالا (انقلاب اول) و پس از نود روز اگر نگهدارید مواد آن پایین می‌آید و ترش‌مزه می‌شود (انقلاب دوم) و سرکه به دست می‌آید، در روایات آمده سرکه خمر از شش چیز درست می‌شود انگور، خرما، انجیر، جو، عسل و یک چیز دیگر که به خاطر ندارم.

[۱] مستطرفات السرائر، ابن إدريس الحلّی، ص ۵۷۵.

[۲] روضه المتقین، محمد تقی مجلسی، ج ۷، ص ۵۹۲.

[۳] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۹۶.

[۴] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۵۰۲.

[۵] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۵۰۱.

[۶] دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۱۰۹.

[۷] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۴۶۷.

[۸] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۴۶۷.

[۹] طب الأئمة، ابن سَابُور الزیّات، ص ۶۴.

[۱۰] طب الأئمة، ابن سَابُور الزیّات، ص ۶۴.

[۱۱] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۴۹۲.

[۱۲] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۱۹.

[۱۳] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۶۳.

[۱۴] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۴۰۳.

[۱۵] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۴۸۹.

[۱۶] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۴۹۰.

[١٧] وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، ج ١٧، ص ٩، ابواب الاطعمة المباحة، باب ٥، حديث ٦، ط الإسلامية.

[١٨] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ١٦٣.

[١٩] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ١٣٦.

[٢٠] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٦٣، ص ١٧١.

[٢١] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ١٣٦.

[٢٢] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسى، ج ٤، ص ٣١٤.

[٢٣] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٨٢.

[٢٤] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٤٩٧.

[٢٥] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٧٤.

[٢٦] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٢٧٠.

[٢٧] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٤٤٧.

[٢٨] الخصال، شيخ صدوق، ص ٢٢٩.

[٢٩] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٢٦٩.

[٣٠] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٢٦٩.

[٣١] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣١٧.

[٣٢] جواهر الكلام، الشيخ محمد حسن النجفى الجواهرى، ج ٣٦، ص ٣٨٣.

[٣٣] وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، ج ١٧، ص ٦٨، ابواب الاطعمة المباحة، باب ٤٤،

حديث ٢٠، ط الإسلامية.

[٣٤] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٣٠.

[٣٥] مستند الشيعة، المحقق أحمد بن محمد مهدي النراقي، ج ١، ص ٣٣٣.

بہتر است که غذا ساده باشد و درنهایت باید از سه چیز درست شده باشد و گرنه باعث چاقی می‌شود. در جلسه قبل روایتی خواندیم که امام از خوردن غذای رنگارنگ اکراه داشتند، در روایت آمده: «أُكَلَّتْ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاتَى بِلُونُ فَقَالَ: كُلْ مِنْ هَذَا فَأَمَّا أَنَا فَمَا شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الثَّرِيدِ وَلَوْ دِدْتُ أَنْ الْأَسْفَانَا جَاتِ حَرَمْتُ.» [۱] یعنی «نزد امام صادق (ع) غذا خوردم و یک رنگی از غذا آوردند امام فرمودند از این غذا بخور، چیزی نزد من محبوب‌تر از ثرید (سرکه و روغن‌زیتون که در آن نان می‌ریزند) نیست و دوست داشتم که غذاهای رنگارنگ حرام می‌شد.» در این روایت کلمه اسفناجات آمده که در لغت یعنی خورشی که سفید است و سرکه و ترشی در آن نیست [۲]، به‌جای اسفناجات، بیشارجات و شفارجات و... آمده ولی به نظر می‌رسد که درست‌ترین آن بیشارجات است، بیشارجات را تفسیر کرده‌اند به پیش‌غذا، از این روایت استفاده شده است که این نوع غذاها که نوعاً اشتهاآور هستند، مذمت شده‌اند ولی حرام نیستند و از آنجاکه این غذا در منزل امام بوده و امام به مفضل فرمودند که از این بخور، می‌توان نتیجه گرفت که این غذا مکروه هم نیست، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «أَوَّلُ مَنْ لَوْنُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَوَّلُ مَنْ هَشَمَ الثَّرِيدَ هَاشِمٌ.» [۳] یعنی «اولین کسی که غذای رنگارنگ درست کرد حضرت ابراهیم (ع) بوده و اولین کسی که ثرید درست کرد هاشم بوده.» البته این روایت به شکل دیگری هم آمده: «أَوَّلُ مَنْ ثَرَدَ الثَّرِيدَ إِبْرَاهِيمُ (ع) وَأَوَّلُ مَنْ هَشَمَ الثَّرِيدَ هَاشِمٌ.» [۴] یعنی «اولین کسی که از ثرید استفاده کرد حضرت ابراهیم (ع) بود و اولین کسی که نان خشک در آن استفاده کرد هاشم بود.» البته مراد از ثرید در اینجا آبگوشت است که در آن نان خرد کنند، در زمانی که در مکه گرسنگی آمده هاشم دستور داد ا شام نان بیاورند و شترها را کشت و نان خشک را خرد کرد و در آبگوشت ریخت، هشم یعنی خرد کردن و از این جهت او را هاشم نامیدند.

در روایت آمده: «أَنَّهُ كَانَ يَشْتَهِي مِنَ اللَّوَانِ الزَّرْبَاجَةَ وَ الزَّبِيَّةَ وَ كَانَ يَقُولُ أُعْطِينَا مِنْ هَذِهِ الْأَطْعِمَةِ وَ اللَّوَانِ مَا لَمْ يُعْطَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص.)» [۵] یعنی «امام باقر (ع) از میان غذاهای رنگارنگ این دو را دوست داشتند، زرباجه و زبیه، از این غذاها به ما داده شده که به پیامبر (ص) هم داده نشده.» زبیه خورشی است که در آن مویز به کار رفته، از مجموع روایات استفاده می شود که غذاهای رنگارنگ حرمت یا کراهت ندارند و تنها مشکل این است که انسان را چاق می کند.

امام علی (ع) می فرماید: «الَلْوَانِ يَعْظُمَنَ الْبَطْنَ وَيَخْدِرُنَ الْأَلْيَتَيْنِ.» [۶] یعنی «غذاهای رنگارنگ شکم را بزرگ می کند و باسن را بزرگ می کند.»

امام صادق (ع) می فرماید: «العقارجات تعظم البطن، وترخي الاليتين.» [۷] یعنی «عقارجات شکم را بزرگ می کند و باسن را سست می کند.»

معدة متناسب با ماده غذایی ترشحات مناسب برای هضم همان غذا را ترشح می کند از این جهت غذا باید ساده باشد تا معده بتواند غذا را به راحتی هضم کند، کسانی که عمر طولانی داشته اند غذایشان ساده بوده.

سومین درمان هرروز ناشتا حمام رفتن است، اگر کسی هرروز حمام برود لاغر می شود، همچنین اگر کسی ناشتا حمام برود سبب لاغری می شود، پس اگر کسی هرروز و ناشتا حمام برود اثر آن مضاعف خواهد شد. البته در قدیم حمام بسیار گرم بود و شامل چهار اتاق بود و با حمام امروزی تفاوت داشت. در روایت آمده: «من أراد أن يحمل لحما فليدخل الحمام يوما ويغب يوما ومن أراد أن يضمركان كثير اللحم فليدخل الحمام كل يوم.» [۸] یعنی «کسی که دوست دارد چاق شود پس یک روز در میان حمام رود و کسی که می خواهد لاغر شود و بدنش چاق است، هرروز حمام برود.»

امام صادق (ع) می فرماید: «ان اردت ان تزيد لحمك فادخل الحمام على شبعك وان اردت ان ينقص لحمك فادخله على الريق.» [۹] یعنی «اگر بخواهی که گوشت بدنت زیاد

شود در حال سیری (بعد از غذا) وارد حمام شوید و اگر بخواهید گوشت بدن کم شود ناشتا به حمام برو.»

چهارمین درمان خوردنی‌های لاغر کننده است

اولین خوردنی لاغر کننده ماهی تازه است، امام کاظم (ع) می‌فرماید: «اللحم ینبت اللحم، والسمک یذیب الجسد» [۱۰] یعنی «گوشت، گوشت می‌رویاند و ماهی بدن را آب می‌کند.»

امام صادق (ع) می‌فرماید: «السمک الطری یذیب الجسد.» [۱۱] یعنی «ماهی تازه بدن را آب می‌کند.»

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «السمک الطری یذیب اللحم.» [۱۲] یعنی «ماهی تازه گوشت را آب می‌کند.»

وقتی گفته شود ماهی تازه، یقیناً شامل ماهی خشک نمی‌شود و شاید ماهی که در یخچال نگهداری شده هم شامل این روایت نشود. مردمی که به علت محل زندگی، بیشترین غذای آن‌ها ماهی است، ماهی را مدتی پس از صید استفاده می‌کنند تا لاغر نشوند.

دومین خوردنی لاغر کننده غذاهایی که کلیه را گرم می‌کنند، نوعی دیگر از درمان‌ها برای چاقی آمده که بر پایه فعال کردن کلیه و گرم کردن آن است و در حقیقت مراد همان غده آدرنال یا قلوه پیه است زیرا در این صورت فعالیت و تحرک بالا می‌شود و با زیاد شدن سوخت‌وساز باعث لاغر شدن می‌شود.

این خوردنی‌ها شامل گردو، تخم‌مرغ، طلع و کُسَب است، امام صادق (ع) می‌فرماید: «لَا ثَلَاثَ یَسْمَنُ، وَثَلَاثَ یَهْزِلُنَّ، . . . وَأَمَّا الَّتِیْ یَهْزِلُنَّ فِإِدْمَانُ أَكْلِ الْبَیْضِ وَالسَّمَكِ وَالطَّلَعِ» [۱۳] یعنی «سه چیز چاق می‌کند و سه چیز لاغر می‌کند. . . چیزهایی که لاغر می‌کند، مداوم خوردن تخم‌مرغ و ماهی و طلع (خرمای نارس).»

در روایت دیگری آمده: «ثلاث لا يؤكلن ويسمن وثلاث يؤكلن ويهزلن، فأما اللواتي يؤكلن ويهزلن فالطلع والكسب والجوز» [۱۴] یعنی «سه چیز خورده نمی‌شود ولی چاق می‌کند و سه چیز خورده می‌شود ولی لاغر می‌کند سه چیزی که خورده می‌شود و لاغر می‌کند، طلع و کُسَب و گردو.» کسب تفاله دانه‌های روغنی مانند پنبه‌دانه و کنجد و... است که روغن آن گرفته شده.

دومین خوردنی پروتئین خشک است، امام صادق (ع) می‌فرماید: «ثلاث لا يؤكلن ويسمن، وثلاث يؤكلن ويهزلن، واثنتان ينفعان من كل شيء ولا يضران من شيء، واثنتان يضران من كل شيء ولا ينفعان من شيء، فاللواتي يؤكلن ويسمن، استشعار الكتان، والطيب والنورة، واللواتي يؤكلن ويهزلن، اللحم اليابس، والجبن والطلع قلت: فاللذان ينفعان من كل شيء ولا يضران من شيء؟ - قال: السكر والرمال، واللذان يضران من كل شيء ولا ينفعان من شيء فاللحم اليابس والجبن قلت: جعلت فداك، " قلت ثم: " يهزلن " وقلت ههنا " يضران "؟ - فقال: أما علمت أن الهزال من المضرة!» [۱۵] یعنی «سه چیز خورده نمی‌شود ولی چاق می‌کند و سه چیز خورده می‌شود ولی لاغر می‌کند و دو چیز همواره نفع دارند و ضرر ندارند و دو چیز همیشه ضرر دارند و هیچ نفعی ندارند، اما چیزهایی که خورده نمی‌شود و چاق می‌کند لباس‌زیر کتان و عطر و نوره و چیزهایی که خورده می‌شود و لاغر می‌کند گوشت خشک و پنیر و طلع و دو چیز که همیشه نفع دارند و ضرر ندارند شکر و انار و دو چیز که همیشه ضرر دارند و نفع ندارند گوشت خشک و پنیر، راوی می‌پرسد ابتدا فرمودید لاغر می‌کنند سپس فرمودید ضرر می‌زنند، امام فرمودند آیا ندانستی که لاغری به سبب ضرر است.»

پنجمین درمان پرهیز از چاق کننده‌ها است، در جلسات گذشته اموری که چاق‌کننده هستند معرفی شد مانند گوشت، شیر و لبنیات، پختن گوشت با شیر، سویق، برگ چغندر، سنجد، انجیر و...، پس اگر کسی بخواهد لاغر شود باید از این‌ها پرهیز کند.

تشنگی مفرط (خشک شدن دهان)

اولین درمان، احتمال دارد که این همان بیماری قند باشد، در روایت آمده: «اشتکی رجل من اخواننا الى أبى عبد الله عليه السلام كثرة العطش ويبس الفم والريق فأمره ان يأخذ سقمونيا وقاقلة وسنبلة وشقاقل وعود البلسان وحب البلسان ونار مشك وسليخة مقشرة وعلك رومی وعافر قرحا ودارصینی من كل واحد مثقالین يدق هذه الادوية كلها وتعجن بعد ما تنخل غیر السقمونيا فانه يدق على حدة ولا ينخل ثم یخلط جميعا ویأخذ خمسة وثمانین مثقالا فانید سجزی جيد ویذاب فی الطبخین بنار لينة ویلت به الادوية ثم یعجن ذلك كله بعسل منزوع الرغوة ثم یرفع فی قارورة أو جرة خضراء فان احتجت إليه فخذ منه على الريق مثقالین بما شئت من الشراب أو عند منامک مثله.» [۱۶] یعنی «مردی از برادران مؤمن ما شکایت کرد به امام صادق (ع) از زیادی تشنگی و خشکی دهان و آب دهان و امام امر نمود این دارو را درست کند، سقمونیا هل و سنبل الطیب و شقاقل و شاخه درخت بلسان و دانه بلسان و نارمشک و سلیخه مقشره و مصطکی و عاقر قرحا و دارچین از هر کدام دو مثقال (نه گرم)، همه آسیاب شود و همه الک شود به جز سقمونیا (سقمونیا فقط آسیاب شود و الک نشود) سپس همه باهم مخلوط شود و هشتادوپنج مثقال شکر سجستان را در پاتیل قرار داده و با حرارت ملایم آن را آب کنند و این داروهای آماده شده را با آن مخلوط کنند و به آن عسل کف گرفته شده اضافه کنند و آن را در یک ظرف (بانکه) شیشه‌ای یا کوزه سبز قرار دهند و هر وقت نیاز داشتی (زمان تشنگی و خشکی دهان) دو مثقال از آن ناشتا با هر نوشیدنی که خواستی بخور و اگر نیاز شدید داشتی موقع خواب هم بخور.»

همان‌طور که می‌دانید بیماری قند تشنگی زیاد و خشکی دهان و تکرر ادرار می‌آورد و از علل دیگر تشنگی، بیماری استسقا و علت دیگر اسهال است، بعید است که بیماری مورد بحث در این روایت اسهال باشد زیرا درمان اسهال ساده است از طرف دیگر در روایت گفته که دارو را در ظرف نگه‌دار و به وقت نیاز استفاده کن درحالی‌که استسقا اگر درمان شود ادامه پیدا نمی‌کند از این رو به احتمال زیاد بیماری مورد بحث دیابت یا قند است ولی بیشتر این

دارو شکر است پس چگونه درمان قند است؟ شاید چون شکر این دارو از نیشکر است برای قند ضرر نداشته باشد و یا شاید ما اشتباه می‌کنیم که شکر برای دیابت ضرر دارد و درواقع می‌تواند درمان باشد، مانند حجامت که در ظاهر گرفتن خون از بدن است و باید موجب کم‌خونی گردد ولی در اصل درمان کم‌خونی است، البته این مسئله جای کار دارد و باید مورد تجربه قرار بگیرد، البته باید توجه کرد که ترکیبات و داروهای مورد استفاده در این درمان پایین آورنده قند و محرک تولید انسولین است و در این حالت احتمال افت قند خون زیاد است و نیاز است که به بدن قند برسد از این رو این مقدار قند در دارو وجود دارد. متأسفانه سقمونیا که در بازار موجود است اکثراً تقلبی است و نشانه اصل بودن آن این است که در ظاهر سفت و محکم به نظر می‌رسد ولی با مختصر فشار به راحتی خرد و پودر می‌شود. در کتب آمده سقمونیا مسهل صفا است، لازم به ذکر است که بیش از دو گرم نباید استفاده کرد و زیاد مصرف کردن آن باعث اسهال شدید و حتی مرگ بر اثر شدت اسهال می‌شود. هل دو قسم است هل درشت یا هل بویا و هل ریز یا هل سبز که بهتر است. سنبله همان سنبل الطیب یا علف گربه است. شقاق همان هویج وحشی یا زردک صحرایی است. دانه و شاخه بلسان از مصر می‌آید و اخیراً کمی کمیاب شده است. نارمشک شبیه هسته آلبالو است، ترد و سبک است و توخالی است و به راحتی خرد می‌شود. سلیخه مغشره شبیه دارچین است با این تفاوت که زبر و تیره‌رنگ است، دارچین سه نوع است یک نوع همان است که در بازار رایج است و یک نوع دیگر سلیخه که زبر است و از دارچین معمولی کلفت‌تر و طعم آن از دارچین معمولی کمتر است، نوع سوم دارچین که قرفه یا قرفة القرنفل نام دارد و در اصل پوست درخت میخک است و از نظر ظاهر مانند دارچین است ولی طعم آن را ندارد. مصطکی صمغ گیاه است و شبیه کندر است ولی ترد است و مانند کندر نرم و جویدنی نیست. عاقرقرا ریشه گیاه ترخون است. شکر سجستان بهترین شکر آن زمان بوده. عسل رایج در بازار عسل کف گرفته شده است، مقدار عسل هم باید قدری باشد که نرم

و مثل خمیر شود و هرچه بیشتر عسل اضافه کنید نرم تر می شود. برای دیابت درمان دیگری هم وجود دارد که مرکب چهار است علاوه بر این ترکیبات هشت ترکیب دیگر هم اضافه دارد و درمان قوی تری است، متأسفانه چون مواد آن کمیاب است امکان تهیه آن نیست. دومین درمان، درمان دیگری است که با واسطه از شیخ حسن علی نخودکی به من رسیده و نمی دانم منشأ روایی دارد یا ندارد.

تخم سنبلله و اسفرزه از هر کدام دو مثقال و تخم هویج و تخم ترب و سنبل الطیب از هر کدام یک مثقال همه باید آسیاب شود به جز اسفرزه زیرا سمی است و همه مخلوط شود و بعد از هر وعده غذا یک قاشق مرباخوری مصرف شود.

مراد از هویج در این درمان هویج فرنگی نیست بلکه همان زردک است.

[۱] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۱۷.

[۲] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۳، ص ۸۲.

[۳] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۱۷.

[۴] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۴۰۲.

[۵] دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۱۱۱.

[۶] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۱۷.

[۷] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۴۰۲.

[۸] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۹۹.

[۹] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۶۶.

[۱۰] من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۳۵۱، ح ۴۲۳۵.

[۱۱] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۴۷۶.

[۱۲] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۴۷۶.

[۱۳] الخصال، شیخ صدوق، ص ۱۵۵.

[١٤]المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٤٥٠.

[١٥]المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٤٦٣.

[١٦]طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ٧٣.

مراد از بیماری عام نوعی بیماری است که اختصاص به عضو خاص از بدن ندارد.

کزاز

در روایات و در طب جدید کزاز معلول زخم و آلودگی زخم به وسیله آب یا خاک است، کزاز در عربی به معنای شیشه است و زخمی که بر اثر بریدگی شیشه یا علت دیگر به وجود آید و آلوده شود منجر به کزاز می‌شود، کزاز همراه با تشنج و لرزش و حالتی شبیه به برق‌گرفتگی است، این بیماری کشنده است.

در روایت آمده: «إن النبی (صلی الله علیه وآله) ذکر له أن رجلاً أصابته جنابة علی جرح کان به، فأمر بال غسل فاغتسل فکثر فمات فقال رسول الله (صلی الله علیه وآله) : قتلوه قتلهم الله إنما کان دواء العی السؤال.» [۱] یعنی «به پیامبر (ص) خبر دادند که شخصی جنب شده درحالی که زخمی بوده و سؤال کرده و به او گفته شد که باید غسل کند و او هم غسل کرد و به بیماری کزاز مبتلا شد و مرد، پیامبر (ص) فرمود او را کشتند خداوند آن‌ها را بکشد، همانا داروی جهل سؤال کردن است.»

درمان داروی شافیه است، باید به اندازه یک نخود به بیمار بدهند تا خوب شود و هرچه دارو کهنه‌تر باشد بهتر است. [۲]

رطوبت بدن

مراد از زیاد بودن رطوبت بدن، زیاد شدن آب بدن است، علائم آن زیاد شدن آب دهان است به طوری که موقع خواب آب از دهان می‌ریزد و یا موقع حرف زدن آب از دهان می‌پرد و یا آب در دهان جمع می‌شود، شاید بلغم و خلط هم از نشانه‌های دیگر باشند همچنین زیادی و تکرر ادرار و تعرق زیاد و خواب زیاد و سر شدن بدن و احساس سنگینی هم از نشانه‌های رطوبت بدن است و در نهایت فرد بیمار ابله می‌شود. لازم نیست که همه علائم باهم باشد و تنها مشاهده بعضی از آن‌ها کافی است.

از علل ابتلا به رطوبت، صفرا است، چون صفرا گرم و خشک است فرد مرتب تشنه می‌شود در نتیجه زیاد آب می‌نوشد و این باعث زیاد شدن رطوبت می‌شود. در روایت آمده: «مسکن الیبوسة فی المرة السوداء، ومسکن الرطوبة فی المرة الصفراء» [۳] یعنی «محل سکونت خشکی سودا است و محل سکونت رطوبت صفرا است.» اگر علت رطوبت صفرا و نوشیدن زیاد آب باشد پس درمان ریشه‌ای رطوبت، درمان صفرا است و به بیمار باید صفرابر داد. از علل دیگر کم‌کاری کلیه و یبوست است.

رطوبت زیاد می‌تواند منجر به بیماری‌های دیگر شود مانند کم‌عقلی و بلاهت، فلج، دیوانگی، لقوه (کج شدن دهان و چشم).

در روایت آمده: «فأما ما یسیل من أفواه الأطفال من الریق ففی ذلک خروج الرطوبة التي لو بقیت فی أبدانهم لأحدثت علیهم الأمور العظيمة کمن تراه قد غلبت علیه الرطوبة فأخرجته إلى حد البله والجنون والتخلیط إلى غیر ذلک من الأمراض المتلفة کالفالج واللقوة وما أشبههما فجعل الله تلك الرطوبة تسیل من أفواههم فی صغرهم لما لهم فی ذلک من الصحة فی کبرهم فتفضل علی خلقه بما جهلوه ونظر لهم بما لم یعرفوه» [۴] یعنی «این آب دهان که از دهان نوزادان می‌ریزد، سبب می‌شود که رطوبت از بدن آن‌ها خارج شود، اگر این رطوبت در بدن باقی بماند او را به ابلهی مبتلا می‌کند و جنون و بی‌عقلی و سبب بیماری‌های دیگری می‌شود که انسان را تلف می‌کند مانند فلج و لقوه و مانند این‌ها، خداوند این‌گونه قرار داد که این رطوبت از دهان بچه در کودکی می‌ریزد و این کار برای آن‌ها نعمتی است تا در بزرگسالی مبتلا به بیماری نشوند، این نعمت خدا به مردم است که مردم قدر آن را نمی‌دانند.» بنابراین نباید جلوی گریه بچه را گرفت یا از ریزش آب دهان او ناراحت بود بلکه این باعث پیشگیری از بیماری در بزرگسالی و سبب تیزهوشی او می‌شود. رطوبت در نوزاد از خون است نه از صفرا زیرا در این دوره از زندگی خون غلبه دارد تا بدن رشد کند.

در اصل رطوبت برای بدن و جابجا کردن مواد غذایی نیاز است. در روایت آمده: «واعلم أن الرطوبة مطية الغذاء وقد تجرى من هذه البلّة إلى مواضع آخر من المرة فيكون في ذلك صلاح تام للإنسان ولو يبست المرة لهلك الإنسان.» [۵] یعنی «رطوبت بارکش (حمال) غذا است، چه بسا مقداری از این رطوبت جریان پیدا می‌کند از محلی به محل دیگر از محل‌های مره و در این کار صلاحیت تام است و اگر مره خشک شود انسان هلاک می‌شود.» بنابراین روایت رطوبت دو فایده دارد یکی جابجایی غذا و دیگری جلوگیری از خشک شدن مره. گاهی بیماری و حتی مرگ به علت خشک شدن مره است و اگر این تشخیص داده شود با نوشیدن آب می‌توان مشکل را برطرف کرد، در طب اسلامی آب‌درمانی داریم که در آینده خواهیم خواند.

برای درمان صفرا می‌توان آب نوشید، در روایت آمده: «كان إذا اعتل انسان من أهل الدار قال: انظروا في وجهه، فإن قالوا أصفر قال: هو من المرة الصفراء، فيأمر بماء فيسقى، وإن قالوا أحمر قال دم، فيأمر بالحجامة.» [۶] یعنی «هرگاه یکی از اعضای خانه بیمار می‌شد امام صادق (ع) می‌فرمود به صورت او نگاه کنید اگر می‌گفتند زرد است امام می‌فرمود مره است و امر می‌فرمود برایش آب بیاورند که بنوشد و اگر می‌گفتند قرمز است امام می‌فرمود خون است و امر می‌فرمود که او را حجامت کنند.»

درمان‌های رطوبت

اولین درمان خوردن خرما و نخوردن آب بعدازآن، در روایت آمده: «شكا رجل الى موسى بن جعفر الرطوبة فأمره ان ياكل التمر البرنى على الريق ولا يشرب الماء ففعل ذلك فذهبت عنه الرطوبة وافرط عليه اليبس فشكا ذلك إليه فأمره ان ياكل التمر البرنى على الريق ويشرب عليه الماء ففعل فاعتدل.» [۷] یعنی «مردی از رطوبت زیاد به امام کاظم (ع) شکایت کرد، امام امر فرمود که خرمای برنی ناشتا بخورد و بعدازآن آب ننوشد، این کار را کرد و رطوبت بدنش رفت و بدنش زیادی خشک شد و از این (خشکی زیاد) به امام

شکایت کرد و امام امر فرمود که خرما برنی بخورد و بعدازآن آب بنوشد، این کار را کرد و بدنش متعادل شد.»

در روایت دیگر آمده: «کتبت إلى أبي الحسن (ع) إن بعض أصحابنا يشكو البخر، فكتب إليه: " كل التمر البرني " قال: وكتب إليه آخر يشكو ييسا، فكتب إليه: كل التمر البرني على الريق، واشرب على الماء، ففعل فسمن، وغلبت عليه الرطوبة، فكتب إليه يشكو ذلك فكتب إليه: كل التمر البرني على الريق ولا تشرب عليه الماء فاعتدل.» [۸] یعنی «به امام کاظم (ع) نوشتیم بعضی اصحاب ما از رطوبت زیاد شکایت دارند، امام برای او نوشت خرما برنی بخور، کس دیگری برای امام نوشت و از خشکی شکایت می‌کرد و امام برای او نوشت خرما برنی ناشتا بخور و بعدازآن آب بنوش، او هم این کار را کرد و چاق شد و رطوبت بر او غلبه کرد و برای امام این را (ابتلا به غلبه رطوبت) نوشت و امام برای او نوشت خرما برنی را ناشتا بخور و بعدازآن آب بنوش، او هم این کار را کرد و بدنش متعادل شد.» زمان روزه برای تحمل تشنگی و جلوگیری از خشکی خوب است که خرما خورده شود و بعدازآن آب نوشیده شود.

در روایتی دیگر آمده: «كنت مع أبي عبد الله (ع) فأتني برطب، فجعل يأكل منه، ويشرب الماء ويناولني الاناء، فأكره أن أرده فأشرب، حتى فعل ذلك مرارا، فقلت له: إني كنت صاحب بلغم فشكوت إلى " أهرن " طبيب الحجاز فقال لي: لك بستان؟ - فقلت: نعم، قال: ففيه نخل؟ - قلت: نعم، قال: فعد على ما فيه، فعددت على حتى بلغت الهیرون، فقال لي: كل منه سبع تمرات حين تريد أن تنام ولا تشرب الماء، ففعلت، فكنت أريد أن أبزق فلا أقدر على ذلك، فشكوت ذلك إليه، فقال: اشرب قليلا وأمسك حتى تعتدل طبيعتك، ففعلت، فقال أبو عبد الله (ع) . أما أنا فلولا الماء بالبيت لا أذوقه.» [۹] یعنی «با امام صادق (ع) بودم برای امام خرما آوردند و امام شروع کرد به خوردن و نوشیدن آب و به من هم آب می‌داد و من هم مجبور می‌شدم و آب می‌خوردم تا این‌که این کار را چند بار تکرار کرد، به امام عرض

کردم من مبتلا به بلغم بودم از بلغم به اهرن طیب حجاز شکایت کردم، (طیب) به من گفت آیا شما باغ دارید؟ گفتم بله، و در این باغ نخل هم هست؟ بله، بشمار چه نخل‌هایی داری، پس شمردم تا رسیدم به هیرون، به من گفت از این (هیرون) هفت خرما بخور موقع خواب و بعد از آن آب نخور، من هم این کار را کردم تا جایی که دهانم خشک شد و نمی‌توانستم آب دهان بریزم، این مشکل را به او (طیب) شکایت کردم، او گفت که خرما بخور و مقداری آب بخور و دست نگه‌دار تا طبیعت تو معتدل گردد، من هم این کار را کردم، امام فرمودند ولی من اگر آب نباشد خرما نمی‌خورم.» و در روایت دیگری آمده: «إنما أكل التمر لأستطيب عليه الماء» [۱۰] یعنی «خرما می‌خورم تا از آب لذت ببرم.» علت این کار امام این است که لذت بردن از آب مستحب است. در روایت آمده: «من تلذذ بالماء في الدنيا لذته الله عز وجل من أشربة الجنة.» [۱۱] یعنی «کسی که از خوردن آب در دنیا لذت ببرد خدا به او نوشیدنی‌های بهشتی به او می‌دهد تا لذت ببرد.»

با توجه به روایات ذکرشده این خاصیت تنها به خرما ی برنی اختصاص ندارد.

دومین درمان شانه کردن سر است، امام باقر (ع) می‌فرمایند: «كثره التمشط تذهب بالبلغم وتسريح الراس يقطع الرطوبة ويذهب باصله.» [۱۲] یعنی «زیاد شانه کردن بلغم را برطرف می‌کند و شانه کردن سر، رطوبت را ریشه‌کن می‌کند.»

سومین درمان اطریفل است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «إن موسى بن عمران (عليه السلام) شكا إلى ربه تعالى البلة والرطوبة فأمر الله تعالى أن يأخذ الهليلج، والبليج والامليج فيعجنه بالعسل ويأخذه، ثم قال أبو عبد الله (عليه السلام) : هو الذي يسمونه عندكم الطريفل.» [۱۳] یعنی «حضرت موسی (ع) به‌سوی خداوند شکایت کرد از تری و رطوبت و خداوند به او امر کرد هلیله و بلیله و آمله را بگیرد (آسیاب کند) و با عسل خمیر درست کند و مصرف کند، سپس امام فرمودند این همان داروی طریفل است.» طریفل برای بسیاری از بیماری‌های

سخت درمان خوبی است مانند رماتیسم، غلبه بلغم، غلبه رطوبت، سکتة مغزی، لقوه و عدم تمرکز حواس.

هرگاه به نوع هلیله اشاره نشود، مراد هلیله سیاه است، انواع هلیله عبارت‌اند از هلیله سیاه، هلیله زرد، هلیله کابلی و هلیله برنجی، تمام انواع هلیله در اصل یکی هستند، وقتی که هلیله کوچک است به آن می‌گویند هلیله برنجی، وقتی بزرگ‌تر شد به آن می‌گویند هلیله سیاه، وقتی بزرگ‌تر شود رنگ آن زرد می‌شود و به آن می‌گویند هلیله زرد، وقتی خیلی بزرگ شد و رسید قهوه‌ای‌رنگ می‌شود و به آن می‌گویند هلیله کابلی. هلیله برنجی ریز و به‌اندازه یک‌دانه برنج است و به آن هلیله چینی هم می‌گویند، نوع دیگر هلیله سیاه است که پیامبر (ص) در مورد آن فرموده: «الهليلة السوداء من شجر الجنة.» [۱۴] یعنی «هلیله سیاه از بهشت آمده.» و دستور دادند که مردم هر سه روز هلیله بخورند، هلیله سیاه هسته نرم دارد و تمام آن آسیاب می‌شود، هلیله سیاه سودا بر است، هلیله زرد صفرابر است. امام صادق (ع) رساله‌ای به نام رساله اهللیج دارند که در اصل منظره‌ای با یک طبیب هندی است و اگر کسی علاقه دارد مطالعه کند. بلبله شبیه هلیله زرد است با این تفاوت که بلبله کمی صاف‌تر است و دم دارد، بلبله و هلیله زرد هسته سخت دارند و قبل از آسیاب کردن باید هسته آن جدا شود. آمله مغشر یعنی آمله‌ای که پوست و هسته آن گرفته‌شده و شکل مشخصی ندارد و رنگ آن تقریباً طوسی است.

پیامبر (ص) می‌فرمایند: «الهليلة الأسود وبلبلج وأملج يغلى بسمن البقر ويعجن بالعسل - یعنی الطریفل -.» [۱۵] یعنی «هلیله سیاه و بلبله و آمله، به آن روغن زرد گاوی اضافه کرده و بجوشانید و با عسل خمیر درست کنید، این همان طریفل است.» عسل باید به‌اندازه دو برابر دیگر ترکیبات باشد، پس از آماده شدن ترکیبات باید به مدت یک ماه بماند تا اثر آن بیشتر شود.

در روایت دیگر به جای جوشاندن با روغن، آمده با روغن آغشته شود، چون روغن زرد گران است، درست کردن طریفل به این روش ارزان تر خواهد بود.

در رساله ذهبیه آمده: «ومن اراد ان يذهب عنه البلغم فليتناول كل يوم من الاطريفل الاصغر (مثقالاً واحداً)» [۱۶] یعنی «کسی که می خواهد بلغم از او برطرف شود، هرروز ناشتا از طریفل زرد یک مثقال (چهار و شش دهم گرم)» طریفل هم درمان بلغم است هم درمان رطوبت و شاید این دو باهم تلازم داشته باشند. شاید مراد از طریفل زرد همان طریفل باشد که با روغن زرد درست شده است زیرا در این حالت کمی رنگ آن به زرد متمایل می شود البته شاید هم مراد طریفلی باشد که در ساخت آن به جای هلیله سیاه از هلیله زرد استفاده شده است.

چهارمین درمان آویشن است، در روایت آمده: «عن بعض الواسطيين، عن أبي الحسن عليه السلام أنه شكا إليه رطوبة فأمره أن يستف السعتر على الریق.» [۱۷] یعنی «مردی از اهل واسط (منطقه ای در عراق) به امام کاظم (ع) از رطوبت شکایت کرد، امام به او امر نمود که آویشن را آسیاب کند و ناشتا (به صورت خشک) بخورد.»

امام صادق (ع) می فرماید: «اعرف يا مفضل ما للأطفال في البكاء من المنفعة واعلم أن في أدمغة الأطفال رطوبة إن بقيت فيها أحدثت عليهم أحداثاً جليلاً وعللاً عظيمة من ذهاب البصر وغيره والبكاء يسيل تلك الرطوبة من رؤوسهم فيعقبهم ذلك الصحة في أبدانهم والسلامة في أبصارهم» [۱۸] یعنی «ای مفضل بدان در گریه کردن بچه چه منفعتی وجود دارد، بدان که در مغز بچه ها رطوبتی وجود دارد که اگر در آن بماند سبب مشکلات بزرگ و بیماری های سخت می شود از جمله کور شدن و غیره آن و گریه کردن رطوبت را از سر آن ها خرج می کند و سلامتی به دنبال دارد در بدن و چشمانشان.»

[۱] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۳، ص ۶۸.

[۲] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ۱۲۴.

- [٣] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٥٨، ص ٢٨٦.
- [٤] توحيد المفضل، المفضل بن عمر الجعفي، ص ٥٣.
- [٥] توحيد المفضل، المفضل بن عمر الجعفي، ص ٧٣.
- [٦] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٥٩، ص ١٠١.
- [٧] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ٦٦.
- [٨] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥٣٣.
- [٩] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥٣٨.
- [١٠] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٨٢.
- [١١] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٨١.
- [١٢] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ٦٦.
- [١٣] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٨، ص ١٩٣.
- [١٤] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٥٩، ص ٢٣٧.
- [١٥] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٥٩، ص ٢٤٠.
- [١٦] الرسالة الذهبية، امام رضا (ع)، ص ٤٢.
- [١٧] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٧٥.
- [١٨] توحيد المفضل، المفضل بن عمر الجعفي، ص ٥٣.

بحث رطوبت و غلبه رطوبت تمام شد، نکته‌ای مانده راجع به رطوبت کودکان و نوزادان که باید گفته شود، می‌بینید که کودکان و نوزادان از دهان آن‌ها آب می‌آید و وقتی گریه می‌کنند زیاد اشک می‌ریزند که نشانه غلبه رطوبت است و خارج شدن آن بسیار مفید است ولی اگر رطوبت زیاد باشد و سرش هم گرم باشد باید تدبیری صورت گیرد وگرنه خطرناک است، تدبیر این است که از چهارماهگی، همراه باید حجامت نقره انجام شود (خون‌گیری با بادکش) و اگر انجام نشود ممکن است در کودکی یا بزرگسالی احتمال ابتلا به فلج و کوری بسیار است، حجامت نقره برای بزرگسالان نهی شده زیرا باعث فراموشی می‌شود ولی برای کودکان استثنا شده. امام صادق (ع) می‌فرماید: «اعرف یا مفضل ما للأطفال في البكاء من المنفعة واعلم أن في أدمغة الأطفال رطوبة إن بقيت فيها أحدثت عليهم أحداثا جليلة وعلا عزيمة من ذهاب البصر وغيره والبكاء يسيل تلك الرطوبة من رؤوسهم فيعقبهم ذلك الصحة في أبدانهم والسلامة في أبصارهم» [۱] یعنی «ای مفضل بدان در گریه کردن بچه چه منفعتی وجود دارد، بدان که در مغز بچه‌ها رطوبتی وجود دارد که اگر در آن بماند سبب مشکلات بزرگ و بیماری‌های سخت می‌شود از جمله کور شدن و غیراز آن و گریه کردن رطوبت را از سر آن‌ها خرج می‌کند و سلامتی به دنبال دارد در بدن و چشمانشان.»

چشم‌زخم

در روایت آمده: «لو نبش لكم عن القبور لرأيتم ان اكثر مو تاكم بالعين» [۲] یعنی «اگر قبرها باز شود خواهید دید که بیشتر مرده‌ها به خاطر چشم‌زخم است.» با توجه به این روایت اثر چشم‌زخم باقی خواهد ماند حتی در خاک.

برخی بیماری‌ها معلول چشم‌زخم است و درمان‌های معمول در مورد این سنخ بیماری‌ها کارساز نیست یا کارایی پایین دارد.

توصیه شده که شخص هرگاه چیزی ببیند نام خدا بر زبان بیاورد و ذکر و دعا بگوید مثل
ما شاء الله گفتن تا چشم او اثر سوء بر دیگری نگذارد.

درمان چشم زخم

اولین درمان یک ذکر است، امام صادق (ع) می فرمایند: «إِنَّ الْعَيْنَ لَتَدْخُلَ الرَّجُلَ الْقَبْرَ،
وَالْجَمَلَ الْقَدْر.» [۳] یعنی «چشم زخم حق است، مرد را وارد قبر می کند و شتر را وارد دیگ
می کند.»

در روایت دیگر آمده: «إِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ تَسْتَنْزِلُ الْحَالِقَ.» [۴] یعنی «چشم زخم حق است و
قله کوه را می کند.»

امام صادق (ع) می فرمایند: «چشم زخم حق است، ایمن نیستی از چشم خودت بر
خودت، و نه از خودت بر دیگری، اگر ترسیدی که کسی (یا خودت) را چشم زخم بزنی، بگو
ما شاء الله لا قوة إلا بالله العلی العظيم، سه مرتبه.» [۵]

چشم زخم مراحل دارد، اول الطفات (توجه) است، دوم نگاه کردن است و سوم حرف
زدن. اگر الطفات و توجه به قلب سرایت کند به قلب و شخص آرزو کند که طرف مقابل مثلاً
مالش یا سلامتی اش از بین برود، این می شود حسد، ولی اگر نگاهش را تیز کند می شود
چشم و وقتی تأثیر می کند که حرف بزند.

دومین درمان رقیه حسنین (ع) است، حضرت علی (ع) می فرمایند: «پیامبر (ص) حسن
(ع) و حسین (ع) را رقیه کردند، أعیذكما بکلمات الله التامات وأسمائه الحسنى كلها عامة من
شر السامة والهامة ومن شر كل عين لامة ومن شر حاسد إذا حسد، سپس پیامبر (ص)
فرمودند حضرت ابراهیم (ع) به همین نحو اسماعیل (ع) و اسحاق (ع) را تعویذ می کرد.» [۶]
در گذشته کسانی در رقیه خواندن تخصص داشتند ولی امروزه این امور فراموش شده
در حالی که حقیقت دارد، در قرآن آمده: (وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ) [۷] یعنی «چه کسی رقیه می خواند»

به نظر من رقیه خواندن روش خاصی دارد و مهمتر از همه این که باید به صورت انشا خوانده شود نه اخبار.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «لا باس بالرقی من العین والحمی والضرس وکل ذات هامة لها حمة إذا علم الرجل ما يقول لا یدخل فی رقیته وعودته شیئا لا یعرفه.» [۸] یعنی «رقیه خواندن اشکالی ندارد، برای چشم‌زخم و تب و دندان‌درد و هر چیزی (حشره یا حیوانی) که زهر دارد، به شرط آنکه مرد معنی آنچه را که می‌گوید بداند، چیزی که نمی‌داند وارد رقیه و عوده نکند.» شرطی که در این روایت ذکر شد از آن جهت است که بسیاری از رقیه‌ها به زبان‌های بیگانه و ناشناس (هندی یا عبری و...) است و ممکن است مطالب شرک‌آمیز داشته باشد.

در روایت آمده: «أصاب رجل لرجل بالعين، فذكر ذلك لرسول الله (ص) فقال رسول الله (ص): التمسوا له من یرقیه.» [۹] یعنی «کسی کس دیگر را چشم زد و این خبر را به پیامبر (ص) رساندند و ایشان فرمودند کسی پیدا کنید که برایش رقیه بخواند.» از این روایت چنین استفاده می‌شود که پیامبر (ص) می‌خواستند که رقیه خواندن بین مردم رواج پیدا کند.

سومین درمان حمد و معوذتین است، در روایت آمده: «كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا كسل أو أصابته عين أو صداع بسط يديه فقرأ فاتحة الكتاب والمعوذتين ثم يمسح بهما وجهه فيذهب عنه ما كان يجده.» [۱۰] یعنی «هرگاه پیامبر (ص) کسل می‌شدند یا چشم‌زخمی به او می‌رسید یا دچار میگرن می‌شدند، دو دست خود را باز می‌کردند و سوره حمد و معوذتین می‌خواندند سپس با دست صورتشان را مسح می‌کردند و مشکشان برطرف می‌شد.»

در روایتی آمده: «وسأله رجل عن العين؟ فقال: حق، فإذا أصابك ذلك فارفع كفك حذاء وجهك وقرأ (الحمد لله) و (قل هو الله أحد) والمعوذتين، وامسحهما على نواحيك فإنه نافع بإذن الله.» [۱۱] یعنی «مردی درباره چشم‌زخم از امام رضا (ع) پرسید و ایشان فرمودند

حق است و باور کن، اگر چشم زخمی به تو رسید دو دست خود را بالا ببر مقابل صورت خود و سوره حمد و توحید و معوذتین را بخوان و روی پیشانی خود مسح کن، همانا نافع است به اذن خدای متعال.»

چهارمین درمان رقیه چشم است، از زراره نقل شده: «چهار مرتبه بینی راست فوت کند و سه مرتبه بینی چپ، سپس بگوید باسم الله لا بأس أذهب البأس رب الناس واشف أنت الشافی لا يكشف البأس إلا أنت.» [۱۲] البته چون این روایت از مکارم الاخلاق است و سند ندارد خیلی قابل اعتماد نیست.

پنجمین درمان، در روایت آمده: «سوره حمد را بخواند و این را بنویسد باسم الله أعیذ فلان بن فلانة بكلمات الله التامات من شر خلق وذراً وبرأً ومن كل عين ناظرة وأذن سامعة ولسان ناطق، إن ربی على صراط مستقیم، ومن شر الشیطان وعمل الشیطان وخيله ورجله، وقال یا بنی لا تدخلوا من باب واحد وادخلوا من أبواب متفرقة، (و همراه خود داشته باشد)». [۱۳] این روایت هم از مکارم الاخلاق است.

ششمین درمان عوزه برای چشم زخم، «اللهم رب مطر حابس وحجر یابس ولیل دامس ورطب ویابس رد عین العین علیه فی کیده ونحره وماله، (فارجع البصر هل ترى من فطور، ثم ارجع البصر کرتین ینقلب إلیک البصر خاسئاً وهو حسیر).» [۱۴]

هفتمین درمان، در روایت آمده: «بخوان و بنویس و آویزان کن (بر گردن یا دست) سوره حمد و معوذتین و سوره توحید و آیت الکرسی و اللهم أنت ربی لا إله إلا أنت علیک توکلت وأنت رب العرش العظیم لا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظیم حسبی الله ونعم الوکیل ما شاء الله کان وما لم یشاء لم یکن اشهد ان الله على كل شیء قدير وان الله قد احاط بكل شیء علماً واحصى كل شیء عددا اللهم انی اعوذ بک من شر نفسی ومن شر کل دابة أنت اخذ بناصيتها ان ربی على صراط مستقیم فان تولوا فقل حسبی الله لا إله إلا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم بسم الله رب عبس عابس وحبس حابس وحجر یابس وماء فارس وشهاب

قابس من نفس نafs ومن عين العاين رددت عين العاين عليه وعلى احب الناس إليه في كبده وكليته دم رقيق وشحم وسيق وعظم دقيق ماله يليق بسم الله الرحمن الرحيم وكتبنا عليهم فيها ان النفس بالنفس والعين بالعين والانف بالانف والاذن بالاذن والسن بالسن والجروح قصاص وصلى الله على سيدنا محمد وآله وسلم تسليما.» [۱۵]

هشتمین درمان رقیه جبرئیل است، این عوذہ را جبرئیل برای پیامبر (ص) خوانده: «باسم الله ارقیک من کل شیء یؤذیک من حاسد وعین والله یشفیک» [۱۶]

بطور کلی بهتر است در انتظار جلب توجه کرد و همچنین معروف است که فیروزه و یا اجسام آبی رنگ باعث رفع چشم زخم می شود.

سحر یا جادو

سحر هم از علل بیماری است و حقیقت دارد حتی در قرآن هم به سحر اشاره شده است (وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ) [۱۷]

در روایت آمده: «این عوذہ را امام صادق (ع) املا کرده و ما نوشتیم، این از پدرانش به او رسیده و سحر را باطل می کند، روی یک کاغذ نوشته می شود و به کسی که جادو شده آویزان می شود (قال موسى ما جئتم به السحر ان الله سيبطله ان الله لا يصلح عمل المفسدين ويحق الله الحق بكلماته ولو كره المجرمون) (أأنتم اشد خلقا أم السماء بناها رفع سمكها فسواها) الآيات (فوقع الحق وبطل ما كانوا يعلمون فغلبوا هنالك وانقلبوا صاغرين والقي السحرة ساجدين قالوا آمنا برب العالمين رب موسى وهارون)» [۱۸]

خنازیر

مراد از خنازیر سرطان و بیشتر سرطان پوست است.

اولین درمان یک دعا است، امام رضا (ع) می فرماید: «یکی از دختران ما مبتلا به خنازیر شد در گردن، کسی نزد من آمد و گفت ای علی به این دختر بگو که این را بگوید یا رؤوف یا رحیم یا رب یا سیدی، این را تکرار کند، این دختر این کار را کرد و خداوند

خنازیر را از او برطرف کرد و این دعا همان دعایی است که جعفر بن سلیمان به وسیله آن خوب شد.» [۱۹]

دومین درمان خرچنگ است، در عربی سرطان به معنی خرچنگ است، در کتاب ضیاء الصالحین آمده درمان سرطان خرچنگ است، یک خرچنگ را در ظرفی قرار دهید و آن را در کوره بگذارید تا خوب برشته شود و بخورید. البته این توصیه روایت نیست. کتاب ضیاء الصالحین در ایران متداول نیست ولی در عراق این کتاب در هر خانه‌ای در کنار مفاتیح الجنان وجود دارد و مورد توجه است.

[۱] توحید المفضل، المفضل بن عمر الجعفی، ص ۵۳.

[۲] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۲۱.

[۳] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۳۸۶.

[۴] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۰، ص ۶.

[۵] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۳۸۶.

[۶] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۵۶۹.

[۷] سوره قیامت، آیه ۲۷.

[۸] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۴۸.

[۹] قرب الإسناد، أبی العباس عبدالله بن جعفر الحمیری، ص ۱۱۰.

[۱۰] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۳۹.

[۱۱] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۴۱۳.

[۱۲] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۴۱۴.

[۱۳] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۴۱۵.

[۱۴] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۴۱۵.

[۱۵] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۴۰.

[١٦] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٤١٤.

[١٧] سورة بقره، آيه ١٠٢.

[١٨] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ١١٥.

[١٩] الاصول من الكافى، شيخ كلينى، ج ٢، ص ٥٦١.

سردرد بیماری عام‌الابتلا است و علل زیادی دارد (حداقل سی علت) ، سردرد می‌تواند معلول ضعف چشم، گرفتگی بینی، یبوست مزاج، غلبه صفرا، غلبه خون، کم‌خونی، سرطان و تومور باشد.

درمان‌های سردرد

اولین درمان روغن کنجد است، در روایت آمده: «أن رسول الله صلى الله عليه وآله كان إذا اشتكى رأسه استعط بدهن الجرجان وهو السمسسم.» [۱] یعنی «پیامبر (ص) هرگاه مبتلا به سردرد می‌شدند روغن جرجان در بینی می‌ریختند و این (جرجان) همان کنجد است.» سعوط یعنی ریختن دارو در بینی که یک روش درمانی در طب اسلامی است و در مکاتب طبی دیگر کمتر دیده می‌شود، لدود یعنی ریختن دارو در یک‌طرف دهان (راست یا چپ) . درمان دیگری هم هست که استفاده از روغن بنفشه پایه کنجد است، از آنجاکه روغن کنجد خود داروی سردرد است و روغن بنفشه هم داروی سردرد است، اگر روغن بنفشه پایه کنجد باشد از دو جهت برای درمان سردرد مفید خواهد بود.

زمان رویش گل بنفشه روزهای پایانی زمستان و اول بهار است و بیشتر در شمال و خراسان می‌روید، بهترین بنفشه از خراسان است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «ما يأتينا من ناحيتكم شيء أحب إلينا من البنفسج.» [۲] یعنی «چیزی محبوب‌تر از بنفشه از ناحیه شما (خراسان) به ما نرسیده است.» پیامبر (ص) می‌فرمایند: «عليكم بدهن البنفسج، فإن له فضلاً على الأدهان كفضلي على سائر الخلق» [۳] یعنی «بر شما باد روغن بنفشه، زیرا برتری روغن بنفشه بر دیگر روغن‌ها مانند برتری من بر دیگر مردمان است.»

متأسفانه روغن بنفشه‌ای که در بازار موجود است یا تقلبی است یا کیفیت آن پایین است از این رو اگر از آن‌ها استفاده کنید ممکن است اثر نکند و بهتر است که خودتان آن را درست کنید، برای تهیه روغن بنفشه، بنفشه را در ظرفی (ترجیحاً) شیشه‌ای قرار دهید و روی آن

روغن کنجد ریخته تا جایی که روی گل‌ها برسد، یک ماه آن را بگذارید، می‌توان آن را پشت شیشه در معرض نور (غیرمستقیم) آفتاب قرار داد و هرچند روز آن را تکان داد تا مواد آن خوب جابجا شود، پس از یک ماه می‌توان روغن را صاف کرد و اگر بخواهیم روغن بهتری داشته باشیم باید دوباره در آن گل بریزیم و یک ماه بگذاریم و اگر ده ماه این کار را انجام دهیم روغن بنفشه به‌دست آمده بسیار عالی و مؤثر در درمان انواع بیماری‌ها است. بهتر است در تهیه روغن بنفشه از گل نیمه‌خشک استفاده شود و بدون ساقه باشد زیرا اگر تر باشد کپک می‌زند و اگر خشک باشد مواد آن دیر جذب می‌شود، دقت شود که از آتش (حرارت) و نور مستقیم آفتاب نباید استفاده کرد. روغن بنفشه علاوه بر سردرد برای سینوزیت و آسیب مغز (ضربه مغزی) درمان است.

دومین درمان آب و آیه‌های قرآن است، در روایت آمده: «روزی نزد امام حسن عسکری (ع) حاضر شدم و یکی از برادران ما به امام شکایت کردای پسر پیامبر خانواده من همیشه مبتلا می‌شوند به این درد لعنتی امام فرمودند این درد چیست؟ مرد پاسخ داد سردرد، امام فرمودند یک لیوان آب بگیر و بر آن بخوان أو لم یر الذین کفروا ان السموات والارض وکانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون، سپس آن را بخور، دیگر آسیبی از ناحیه سردرد نخواهد رسید انشا الله.» [۴] این روایت در کتاب طب الائمة آمده که معتبر است ولی راوی آن که اسحاق است در کتب رجال توثیق نشده لذا این درمان نیاز به تجربه دارد.

سومین درمان حجامت است، کل انواع حجامت برای سردرد مفید است و حداقل فایده حجامت درمان سردرد است.

پیامبر (ص) می‌فرمایند: «من احتجم يوم الثلاثاء لسبع عشرة أو تسع عشرة أو لاحدی وعشرين من الشهر کانت له شفاء من کل داء من أدواء السنة کلها وکانت لما سوی ذلک شفاء من رجع الرأس والأضراس والجنون والجذام والبرص.» [۵] یعنی «کسی که حجامت کند در

روز سه‌شنبه که مصادف با هفدهم یا نوزدهم یا بیست و یکم ماه باشد، درمان کل بیماری‌های سال خواهد بود ولی حجامت در زمان‌های دیگر درمان سردرد و دندان‌درد و جنون و جذام و پیسی است.» برای حجامت سر باید یک وجب بالاتر از نوک بینی را حجامت کرد.

چهارمین درمان نوشیدن آب ولرم قبل از ورود به حمام است، در رساله ذهبیه آمده: «إذا أردت دخول الحمام وأن لا تجد في رأسك ما يؤذيک فابدأ قبل دخولک بخمس جرعة من ماء فاتر، فإنک تسلم - إنشاء الله تعالى - من وجع الرأس والشقيقة.» [۶] یعنی «هرگاه بخواهی وارد حمام شوی و مبتلا به چیزی در سر نشوی که تو را اذیت کند، قبل از ورود به حمام پنج جرعه آب ولرم بنوش به خواست خدا ایمن می‌شوی از سردرد و شقیقه.» شقیقه درد در یک نیمه سر است (نیمه راست یا چپ).

پنجمین درمان ریختن آب گرم روی سر بعد از ورود به حمام است، در رساله ذهبیه آمده: «خمس مرات يصب الماء الحار عليه عند دخول الحمام.» [۷] یعنی «وقتی داخل حمام شدی پنج مرتبه آب داغ روی سر بریز.» چون در قدیم حمام بسیار گرم بوده انتقال یک‌باره از محیط سرد بیرون به محیط حمام می‌توانست باعث سردرد شود و برای آمادگی و جلوگیری از سردرد توصیه به خوردن آب ولرم و ریختن آب گرم روی سر شده است از طرفی هنگام خروج از حمام توصیه شده که پا با آب سرد شسته شود تا بدن آماده و رود به محیط سرد شود.

ششمین درمان یک عوده است، امام باقر (ع) می‌فرمایند: «کسی که از سردرد شکایت دارد سر را با دست مسح کند و بگوید اعوذ بالله الذی سکن له ما فی البر والبحر وما فی السموات والارض وهو السميع العليم، هفت مرتبه، همانا سردرد برطرف می‌شود.» [۸] این آیه برای سردرد بسیار مفید است و در بیشتر دعاها آمده است.

هفتمین درمان یک استجاره است، در روایت آمده: «شکایت کردم به امام صادق (ع) از سردرد، شبانه‌روز مبتلا به سردرد هستم، امام فرمودند دستت را بر سر قرار بده و این را بگو بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السميع العليم اللهم انی استجیر بک مما استجار به محمد صلی الله علیه وآله لنفسه، هفت مرتبه، همانا به اذن خدا تسکین می‌یابد.» [۹]

هشتمین درمان یک عوزه است، در روایت آمده: «داود رقی به امام کاظم (ع) عرض می‌کندای فرزند رسول خدا همیشه در سرم دردی هست چه‌بسا من به خاطر این سردرد بی‌خوابی می‌کشم و مرا مشغول می‌کند از نماز شب، امام فرمودندای داود هرگاه چیزی احساس کردی با دستت سرت را مسح کن و این را بگو اعوذ بالله واعیذ نفسی من جمیع ما عترانی باسم الله العظیم وکلماته التامات التی لا یجاوزهن بر ولا فاجر اعیذ نفسی بالله عز وجل وبرسول الله صلی الله علیه وآله الطاهرين الاخیار اللهم بحقهم علیک إلا اجرتی مشکاتی هذه، همانا بعد از این دیگر به تو ضرر نمی‌رسد.» [۱۰] کلمه یعتری که در این دعا آمده معمولاً برای جنون بکار می‌رود پس ممکن است که این سردرد معلول جنون بوده باشد و همچنین آمده نه موجود خوب و نه موجود فاجری است، می‌توان نتیجه گرفت موجودی که این آسیب را می‌رساند می‌تواند خوب یا فاجر باشد و به احتمال زیاد جن یا شیطان است. نهمین درمان اسامی عظیم برای سردرد است، امام باقر (ع) می‌فرمایند: «به شیعیان ما برای سردرد بیاموزید یا طاهی یا ذر یا طمنه یا طنات، این اسامی عظیمی است و منزلتی نزد خداوند دارد و خداوند به وسیله این نام‌ها درد را برطرف می‌کند.» [۱۱]

دهمین درمان، درمان سردرد دائمی است، در روایت آمده: «حضرت ابا عبد الله الصادق علیه السلام وقد جائه خراسانی حاج فدخل علیه وسلم ثم سأله عن شیء من أمر الدین فجعل الصادق علیه السلام یفسره ثم قال له یابن رسول الله ما زلت شاکیا منذ خرجت من منزلی من وجع الرأس فقال له قم من ساعتک هذه فادخل الحمام ولا تبثدأ بشیء حتی تصب علی

راسک سبعة اکف ماء حارا وسم الله تعالى في كل مرة فانك لا تشتهي بعد ذلك ان شاء الله تعالى.» [۱۲] یعنی «نزد امام صادق حاضر شدم و شخصی از اهل خراسان نزد امام آمد و حاجی بود و سلام کرد سپس چیزی از مسائل شرعی پرسید و امام هم پاسخ داد سپس (آن مرد) گفت ای فرزند رسول خدا از زمانی که از خانه ام خارج شدم سردرد دارم، امام فرمودند همان لحظه وارد حمام شوید و هیچ کاری نکنید تا اینکه هفت کف آب داغ روی سر بریزید و در هر مرتبه نام خدای متعال را ببر، همانا به خواست خدا دیگر درد نخواهی داشت.»

یازدهمین درمان آیاتی از قرآن است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «این را بخوان (وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُتِبَ بِهِ الْمَوْتُ بَلِ اللَّهُ الْأَمْرُ جَمِيعًا) [۱۳] (تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا) [۱۴] (وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ) [۱۵] (وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) [۱۶] (فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكِ) [۱۷] (يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ) [۱۸] اسکن سکتک یا وجع الرأس بالذی (لَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) [۱۹].» [۲۰] با توجه به این آیات (وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ. . .) شاید بتوان نتیجه گرفت که سردرد معلول رطوبت است.

دوازدهمین درمان آویزان کردن اذان و اقامه است، در روایت آمده: «یکتب الاذان والاقامة، لرفع وجع الرأس، ویعلق علیه.» [۲۱] یعنی «اذان و اقامه را بنویسید برای برطرف کردن سردرد و بر شخص بیمار آویزان کنید.» شاید مراد درمان بعدی باشد که برای سردرد همراه با گرمی است.

درمان سردردی که همراه با گرمی است

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «برای هر سردرد و هر گرمی که در سر است یک مربع بکشید در وسط مربع بنویسید حر النار به این شکل: بسم الله الرحمن تطفی صولة حر النار. سپس بگویید بسم الله وصلى الله على النبي وآله وسلم، و اذان و اقامه را بنویسید و آویزان کنید بر بیمار، گرمی و سردرد در همان ساعت تسکین می‌یابد به اذن خدای متعال.» [۲۲]

پس از کشیدن مربع در بالا بنویسید بسم الله و در سمت راست تطفی و وسط آن حر النار و سمت چپ صولة و در پایین آن الرحمان. این روایت ضعیف السند است و هرچند در طب الائمه آمده ولی نیاز به تجربه دارد.

درمان سردردی که همراه با سردی است

در روایت آمده: «کتبت الى أبي الحسن الرضا عليه السلام اني اجد بردا شديدا في رأسي حتى إذا هبت على الرياح كدت ان يغشى على فكتب لي بسعوط العنبر والزنبق بعد الطعام تعافى منه باذن الله جل جلاله.» [۲۳] یعنی «من به امام رضا (ع) نوشتم که سرم به شدت سرد می‌شود تا جایی که وقتی باد می‌وزد نزدیک است که غش کنم، امام برای من نوشت بر تو باد سعوط (ریختن دارو در بینی) عنبر و زنبق، بعد از غذا، به اذن خدا خوب می‌شوی.» عنبر نوعی عطر است که از دریا می‌گیرند و زنبق هم نوعی گل است که به آن ایرسا، آسمان جونی، سوسن آزاد، سوسن سفید و رازقی هم گفته می‌شود که در بازار ریشه آن موجود است و ظاهراً برای تهیه این دارو هم باید ریشه آن را آسیاب و با عنبر مخلوط کرد. از آنجاکه حناط در کتب رجال توثیق نشده این درمان نیاز به تجربه دارد.

درمان التهاب سر و سردرد همراه با دندان‌درد

در روایت آمده: «شکوت إليه هيجانا في رأسي واضراسي وضربانا في عيني حتى تورم وجهي منه فقال عليه السلام بهذا الهندباء فاعصره وخذ مائه وصب عليه من هذا السكر الطبرزد واكثر منه فانه يسكنه ويدفع ضرره، قال فانصرفت الى منزلي فعالجته من ليلتي قبل ان انام وشربته ونمت عليه فاصبحت وقد عوفيت بحمد الله ومنه.» [۲۴] یعنی «به امام صادق

(ع) شکایت کردم از هیجانی که در سر داشتم و در دندان‌هایم و احساس رگ زدن در چشم تا جایی که صورتم ورم کرد، امام فرمودند کاسنی را بگیر و فشار بده و آب آن را بگیر و روی آن شکر طبرزد بریز و شکر آن را زیاد کن، همانا آن را تسکین می‌دهد و ضرر آن را برطرف می‌کند، راوی می‌گوید من به خانه برگشتم و همان شب این کار را کردم و نوشیدم و خوابیدم با همین حال و صبح که شد خوب شدم به حمد خدا. اگر از کاسنی تر آب بگیریم بهتر است ولی اگر کاسنی تر در دسترس نبود کاسنی خشک را بجوشانید شاید مفید باشد و نباید از عرق آن استفاده کنید زیرا در طب اسلامی استفاده از عرقیات نداریم به‌جز گلاب، اخیراً بعضی از دوستان بررسی کردند و متوجه شدند که عرقیات در آن الکل دارد و علت آن وجود مواد قندی در عرقیات است که تخمیر شده و تولید الکل می‌کند، در روایت هم آمده که تنها تا سه روز می‌توان از عرقیات استفاده کرد و گلاب که استثنا شده از آن جهت است که مواد قندی ندارد.

درمان سردرد به علت چشم‌زخم

در روایت آمده: «مردی از برادران ما به امام صادق (ع) شکایت کرد از بیماری خانواده‌اش به خاطر چشم‌زخم، بیماری چشم و شکم و ناف و سردرد و شقیقه، عرض کردای فرزند رسول خدا خانم من تا صبح بیدار می‌ماند و تمام شب فریاد می‌زند و من در عذابم به خاطر گریه‌ها و فریادهای او، منت کن بر ما و این خانم با دعایی، امام فرمودند زمانی که نماز فریضه می‌خوانی دستانت را به‌سوی آسمان باز کن و این را بگو با خشوع و به‌آرامی اعوذ بجلالک و قدرتک و بهائک و سلطانک مما اجد یا غوثی یا الله یا غوثی یا رسول الله یا غوثی یا امیر المؤمنین یا غوثی یا فاطمة بنت رسول الله اغثنی اغثنی، با دست راست مسح کن روی سر و بگو یا من سکن له ما فی السموات وما فی الارض سکن ما بی بقوتک و قدرتک صل علی محمد و آله و سکن ما بی.» [۲۵] این عوده باید توسط بیمار خوانده شود.

- [١] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٥٢٤.
- [٢] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٥٢١.
- [٣] قرب الإسناد، أبي العباس عبدالله بن جعفر الحميري، ص ١١٨.
- [٤] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ١٩.
- [٥] الخصال، شيخ صدوق، ص ٣٨٥.
- [٦] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٥٩، ص ٣٢٢.
- [٧] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٥٩، ص ٣٢٢.
- [٨] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ١٨.
- [٩] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ١٨.
- [١٠] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ١٨.
- [١١] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ١٩.
- [١٢] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ٧١.
- [١٣] سورة رعد، آيه ٣١.
- [١٤] سورة مريم، آيه ٩٠.
- [١٥] سورة يس، آيه ٩.
- [١٦] سورة هود، آيه ٤٤.
- [١٧] سورة بقره، آيه ١٩٦.
- [١٨] سورة فتح، آيه ١٠.
- [١٩] سورة انعام، آيه ١٣.
- [٢٠] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبي نصر الحسن بن الفضل الطبرسي، ص ٣٧٢.
- [٢١] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي، ج ٤، ص ٧٦.
- [٢٢] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ٧٢.

[٢٣] طب الأئمة، ابن سabor الزيأت، ص ٨٧.

[٢٤] طب الأئمة، ابن سabor الزيأت، ص ١٣٨.

[٢٥] طب الأئمة، ابن سabor الزيأت، ص ٧٤.

سردرد انواع و علل مختلف دارد، یکی از انواع سردرد میگرن است که در روایات به صداع تعبیر شده است، مستفاد از روایت میگرن نوعی سردرد است که همراه با احساس رگ زدن (نبض) است، معمولاً درد در دو طرف سر احساس می‌شود و ممکن است در کل سر هم باشد. در روایت آمده: «قال النبی (ص) لأعرابی: هل أخذتک أم ملدم قط؟ قال: وما أم ملدم؟ قال: حرّ بین الجلد واللحم قال: لا، قال: فأخذک الصداع قط؟ قال: وما الصداع؟ قال: عرق يضرب الإنسان فی رأسه، قال: ما وجدت هذا قطّ، فلمّا ولیّ، قال رسول الله (ص): من سرّه أن ينظر إلى رجل من أهل النار فلینظر إلى هذا.» [۱] یعنی «پیامبر (ص) از یک اعرابی آیا تابه‌حال مبتلا به تب شده‌ای؟ مرد پرسید تب چیست؟ پیامبر (ص) فرمودند گرمایی مابین پوست و گوشت. مرد گفت نه مبتلا به تب نشده‌ام. پیامبر (ص) پرسید آیا مبتلا به میگرن شده‌ای؟ مرد پرسید میگرن چیست؟ پیامبر (ص) رگی است که در سر می‌زند (احساس نبض در سر همراه با درد). مرد پاسخ داد من هیچ‌وقت مبتلا به میگرن نشده‌ام، وقتی رفت و دور شد پیامبر (ص) فرمودند کسی که دوست دارد کسی از اهل جهنم را ببیند پس این (اعرابی) را ببیند.» با توجه به این روایت تعریف میگرن از نظر روایات مشخص می‌شود. احساس رگ زدن (نبض) فقط در میگرن وجود دارد و در انواع دیگر سردرد وجود ندارد.

روایاتی وجود دارند که با توجه به آن‌ها احتمال دارد میگرن علت سردرد باشد نه نوعی از سردرد، در روایت آمده: «فی الرجل یجد رأسه وجعا من صداع شدید هل یجوز له الافطار؟ قال: إذا صدع صداعا شديدا وإذا حم حمی شديدة وإذا رمدت عیناه رمدا شديدا فقد حل له الافطار.» [۲] یعنی «اگر مرد از میگرن سردرد بگیرد، آیا برای او جایز است که افطار کند؟ امام صادق (ع) می‌فرمایند هرگاه مبتلا به میگرن شدید شد و هرگاه مبتلا تب شدید شد و هرگاه مبتلا به ورم ملتحمه شدید در دو چشم شد، افطار برای او حلال می‌شود.» در این روایت آمده اگر از میگرن به سردرد مبتلا شود، پس دو احتمال وجود دارد

یکی اینکه میگرد خود نوعی سردرد است و احتمال دیگر اینکه میگرد علت سردرد است. نکته دیگر اینکه در این روایت اشاره به میگرد شدید شد پس می‌توان میگرد انواع شدید و غیر شدید دارد.

پیشگیری‌های میگرد

اولین پیشگیری شستن سر با گل خطمی است، امام کاظم (ع) می‌فرمایند: «غسل الرأس بالخطمی يوم الجمعة من السنة یدر الرزق ویصرف الفقر ویحسن الشعر والبشر وهو امان من الصداع» [۳] یعنی «شستن سر با گل خطمی در روز جمعه، از سنت است، روزی را زیاد می‌کند و فقر را از بین می‌برد و موها را نیکو می‌کند و پوست را نیکو می‌کند و ایمنی از میگرد است.» در این روایت گفته شده روز جمعه و به احتمال زیاد مراد هر هفته است. بهترین شوینده برای سر، خطمی است و فواید بسیار دارد، اگر موها بلند نباشد می‌توان گل خطمی سفید را آسیاب کرد و با آن سر را شست و روش دیگر اینکه گل خطمی سفید را آسیاب کنند و نیم ساعت الی یک ساعت در آب ولرم یا آب جوش بگذارند سپس صاف کنند و مایع حاصل را مانند شامپو استفاده کنند، مقدار آب هم بسته به تشخیص شخص می‌تواند تفاوت داشته باشد و بهتر است که خیلی غلیظ نباشد که حالت چسبندگی پیدا کند، هر بار برای شستن سر باید به مقدار مصرف از این شوینده درست کرد زیرا اگر مقدار زیاد از این شوینده درست کنند ماندگاری طولانی ندارد که دفعات بعد هم استفاده گردد مگر اینکه در یخچال نگه‌داری شود. بعد از شستشوی سر با استفاده از شامپوهای امروزی که شیمیایی هستند، مقداری از مواد آن‌ها روی پوست سر باقی می‌ماند و این برای پوست و مو مضر است، امروزه موی اکثر مردم کم‌پشت است و علت همین شوینده‌های شیمیایی است درحالی‌که استفاده از گل خطمی علاوه بر شویندگی خواص زیاد دارد، روزی را زیاد می‌کند و موها را و پوست را نرم می‌کند و درمان شوره و شپش است.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «غسل الرأس بالخطمي أمان من الصداق وبراءة من الفقر وظهر للرأس من الحزاز.» [۴] یعنی «شستن سر با گل خطمی ایمنی از میگرن و برائت از فقر است و برای سر پاکیزگی از شوره است.» در این روایت اشاره به روز جمعه نشده پس معلوم می‌شود که اختصاص به روز جمعه ندارد البته از مجموع روایات استفاده می‌شود که باید مداومت در این کار باشد و حداقل هفته‌ای یک‌بار سر را با خطمی شست. بنا بر آنچه در روایات آمده استفاده از خطمی پیشگیری از میگرن است ولی شاید در درمان هم مؤثر باشد.

دومین پیشگیری حمد خدا بعد از شنیدن صدای عطسه است، در روایت آمده: «وإذا سمعت عطسة فأحمد الله، وإن كنت في صلاتك، أو كان بينك وبين العاطس أرض أو بحر. ومن سبق العاطس إلى حمد الله، أمن من الصداق.» [۵] یعنی «زمانی که بشنوی کسی عطسه زده خدا را حمد کن هرچند در حال نماز باشی و هرچند که به اندازه زمین یا دریا بین شما فاصله باشد و کسی که از عطسه کنند بر حمد خدا سبقت بگیرد از میگرن ایمن می‌شود.» اینکه چه رابطه‌ای بین حمد بعد از عطسه و میگرن وجود دارد هنوز از نظر علم معلوم نشده، در روایات ما عطسه مدح شده از جمله آمده که عطسه ایمنی از مرگ است و نشانه خیری از خداوند است که به بنده خود ارزانی داشته، نشانه سلامتی از بیماری و نشانه هضم شدن غذا است. عطسه ما را به یاد حمد خدا می‌اندازد.

سومین پیشگیری خواندن سوره حمد بعد از عطسه بر دست‌ها و مسح صورت با دست‌ها، در روایت آمده: «الحمد: من قرأها إذا عطس مرة ومسح بها وجهه، أمن من الرمد، والصداق، والبياض في العين، والجرب، والكلف، والرعاف.» [۶] یعنی «کسی که سوره حمد را (در دستان) یک‌بار بخواند زمانی که عطسه بزند و با این صورت خود را مسح کند ایمن می‌شود از ورم ملتحمه (التهاب چشم) و میگرن و آب‌مروارید و گری و زبری و سیاهی پوست و خون‌دماغ.» شاید انجام این عمل بعد از عطسه مصنوعی (با استفاده از انفیه یا

روش‌های دیگر) هم برای میگرن مفید باشد و بتوان از این روش برای پیشگیری یا درمان میگرن استفاده کرد.

چهارمین پیشگیری بستن سر هنگام خروج از حمام است، امام صادق (ع) و امام باقر (ع) می‌فرمایند: «إذا خرجنا من الحمام خرجنا متعممين شتاء كان أو صيفا، وكانا يقولان: هو أمان من الصداع.» [۷] یعنی «هرگاه از حمام خارج می‌شویم با عمامه خارج می‌شویم، چه در زمستان و چه در تابستان، این ایمنی از میگرن است.»

درمان‌های میگرن

اولین درمان میگرن روغن بنفشه (پایه کنجد) است، اگر روغن بنفشه درست تهیه شود درمان بسیار خوب برای بیماری‌های سخت است. از آنجاکه روغن کنجد خود درمان سردرد است بهتر است از روغن بنفشه پایه کنجد برای میگرن استفاده شود.

برای تهیه روغن بنفشه ابتدا گل بنفشه را در ظرفی (ترجیحاً شیشه‌ای) قرار داده و روی آن روغن می‌ریزیم تا روغن روی گل‌ها برسد سپس پشت شیشه در معرض نور غیرمستقیم آفتاب به مدت یک ماه می‌گذاریم بماند و هر سه یا چهار روز شیشه را تکان می‌دهیم تا مواد آن خوب جابجا شود بعد از یک ماه اگر بخواهیم روغن بهتری درست کنیم باید روغن را صاف کنیم و دوباره در آن گل بریزیم و مانند قبل یک ماه بگذاریم بماند و این کار را اگر ده ماه ادامه دهیم روغن به‌دست آمده بسیار باکیفیت و درمان بسیاری از بیماری‌هاست.

در روایت آمده: «دهن الحاجبين بالبنفسج يذهب بالصداع.» [۸] یعنی «روغن مالی روی ابروها با روغن بنفشه میگرن را برطرف می‌کند.»

در روایت آمده: «وكان يدهن بالبنفسج ويقول: هو أفضل الادهان. . . وكان (ص) يدهن حاجبيه من الصداع» [۹] یعنی «(پیامبر (ص)) از روغن بنفشه استفاده می‌کردند و می‌فرمودند این بهترین روغن‌هاست. . . و روی ابروها روغن بنفشه می‌مالیدند برای درمان میگرن.»

دومین درمان کاسنی و بنفشه است، امام رضا (ع) می‌فرمایند: «الهندباء شفاء من ألف داء ما من داء في جوف ابن آدم إلا قمعه الهندباء قال: ودعا به يوما لبعض الحشم وكان تأخذه الحمى والصداع فأمر أن يدق وصيره على قرطاس، وصب عليه دهن البنفسج ووضعه على جبينه ثم قال: أما إنه يذهب بالحمى وينفع من الصداع ويذهب به.» [۱۰] یعنی «کاسنی درمان هزار بیماری است، نیست هیچ بیماری در بنی آدم مگر اینکه کاسنی آن را سرکوب می‌کند و امام فرمودند که برای یکی از خادمان کاسنی بیاورند، آن شخص مبتلا به تب می‌شد، امام امر کرد که کاسنی را بکوبند و آن را روی کاغذ قرار دادند و روی کاسنی روغن بنفشه ریختند و آن را (کاسنی و روغن بنفشه) روی پیشانی او قرار دادند سپس امام فرمودند این تب را برطرف می‌کند و برای میگرن مفید است و آن را از بین می‌برد.» با توجه به روایت کاسنی جزو درمان‌های عمومی است. در این درمان بهتر است از روغن بنفشه پایه زیتون استفاده شود، به‌طور کلی آنچه از روایات به دست آوردیم برای استعمال خارجی بهتر است از روغن بنفشه پایه زیتون استفاده شود و برای ریختن داخل بینی از روغن بنفشه پایه کنجد.

سومین درمان نوشیدن آب ولرم است، در روایت آمده: «كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) إذا أفطر بدء بحلواء يفطر عليها فإن لم يجد فسكرة أو تمرات فإذا أعوز ذلك كله فماء فاتر وكان يقول: ينقي المعدة والكبد ويطيب النكهة والفم ويقوى الأضراس ويقوى الحلق ويجلو الناظر ويغسل الذنوب غسلا ويسكن العروق الهائجة والمرة الغالبة ويقطع البلغم ويطفى الحرارة عن المعدة ويذهب بالصداع.» [۱۱] یعنی «پیامبر (ص) زمان افطار، با حلوا افطار می‌کردند و اگر حلوا نمی‌یافتند با شکر یا خرما و اگر هیچ‌کدام نبود با آب ولرم افطار می‌کردند و می‌فرمودند معده و کبد را پاک می‌کند و انسان و دهان را خوشبو می‌کند و دندان‌ها را تقویت می‌کند و بلغم را قطع می‌کند و گرمی معده را خاموش می‌کند و میگرن را

برطرف می‌کند.» شاید بتوان گفت که علت می‌گرن، گرمی معده یا بلغم یا پاک نبودن و مشکل معده و کبد و یا دندان‌درد است، البته برای این دلیل نداریم.

چهارمین درمان حنا است، حنا فواید زیاد دارد و روایات بسیار در استفاده از حنا تأکید کرده‌اند، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «الحناء خضاب الاسلام یزید فی المؤمن عمله و یذهب بالصداع و یحد البصر و یزید فی الوقاع و هو سید الریاحین فی الدنیا و الآخرة.» [۱۲] یعنی «حنا رنگ موی اسلامی است، عمل مؤمن را زیاد می‌کند و می‌گرن را برطرف می‌کند و بینایی را تقویت می‌کند و عمل هم‌بستر شدن را زیاد می‌کند و سید گل‌ها (گیاهان معطر) در دنیا و آخرت است.» همچنین فرمودند: «ما خلق الله شجرة احب الیه من الحناء.» [۱۳] یعنی «خداوند نزد خود گیاهی محبوب‌تر از حنا خلق نکرده است.» محل استعمال حنا کل بدن است و حداقل باید برای سروصورت استفاده کرد. ائمه (ع) مقید بودند که در حمام از گردن تا پا نوره بمالند و بعد از نوره از سر تا پا حنا بمالند. در روایت آمده: «رأیت أبا جعفر علیه السلام وقد خرج من الحمام وهو من قرنه إلی قدمه مثل الورد من أثر الحناء.» [۱۴] یعنی «امام صادق (ع) را دیدم که از حمام خارج شد درحالی‌که از سر تا پا مانند گل بود در اثر استفاده از حنا.»

در روایت دیگری آمده: «نفقة درهم فی الخضاب أفضل من نفقة درهم فی سبیل الله» [۱۵] یعنی «هزینه کردن یک درهم برای رنگ کردن مو بهتر از هزینه یک درهم در راه خداست» اگر بخواهیم حنا را برای سر استفاده کنیم باید به‌قدری صبر کنیم که رنگ بگیرد ولی برای بدن نیاز نیست که رنگ بگیرد.

پنجمین درمان آب زمزم است، از ابن عباس نقل شده: «إن الله یرفع المیاء العذاب قبل یوم القيامة غیر زمزم، وأن ماءها یذهب بالحمى والصداع والاطلاع فیها یجلو البصر، ومن شربه للشفاء شفاه الله، ومن شربه للجوع أشبعه الله.» [۱۶] یعنی «خداوند قبل از قیامت آب‌های شیرین را از زمین برمی‌دارد به‌غیر از زمزم، آب زمزم سرگیجه و می‌گرن را برطرف می‌کند و

نگاه کردن در چاه زمزم بینایی را جلا می‌دهد و اگر کسی به قصد شفا از آن بنوشد خداوند او را شفا می‌دهد و اگر کسی به خاطر گرسنگی آن را بنوشد خداوند او را سیر می‌کند.» آب زمزم از درمان‌های عمومی است.

هشتمین درمان آب آسمان (باران) است، در روایت آمده: «وإن كان به صداع سکن عنه، وسکن عنه کل داء فی جسمه» [۱۷] یعنی «(کسی که این آب را بخورد) اگر میگرن داشته باشد تسکین می‌یابد و نیز تمام دردهایی که در بدن دارد تسکین می‌یابد.»

هفتمین درمان میگرن حجامت سر است، در روایت آمده: «الحجامة فی الرأس شفاء من سبع: من الجنون والجذام والبرص والنعاس ووجع الضرس وظلمة العين والصداع.» [۱۸] یعنی «حجامت سر درمان هفت بیماری است، جنون و جذام و پیری و خواب‌آلودگی و دندان‌درد و تاری چشم و میگرن.» محل حجامت سر باید به اندازه یک وجب از نوک بینی فاصله داشته باشد.

هشتمین درمان سیاه‌دانه است، امام صادق (ع) می‌فرماید: «إن فی الشونیز شفاء من کل داء، فأنا آخذه للحمی والصداع والرمد ولوجع البطن ولکل ما یعرض لی من الاوجاع فیشفینی الله عزوجل به.» [۱۹] یعنی «در سیاه‌دانه درمان کل بیماری‌ها است، من از آن استفاده می‌کنم برای تب و میگرن و ورم ملتحمه (التهاب چشم) و شکم‌درد و برای کل دردهایی که بر من عارض می‌شود و خداوند مرا درمان می‌کند.» معمولاً مقدار مصرف سیاه‌دانه به تعداد فرد است، هفت عدد یا نه عدد یا یازده یا بیست و یک و مانند این اعداد.

[۱] التمهیص، محمد بن همام الاسکافی، ص ۴۳.

[۲] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۴، ص ۱۱۸.

[۳] الاصول الستة عشر، عدة محدثین، ص ۵۵.

[۴] ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۱۹.

[۵] فقه الرضا، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ص ۳۹۱.

- [٦] مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ٨، ص ٣٨٨.
- [٧] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ٥٥.
- [٨] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ٦، ص ٥٢٢.
- [٩] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ٣٣.
- [١٠] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ٦، ص ٣٦٣.
- [١١] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ٤، ص ١٥٣.
- [١٢] طب النبی، ابو العباس جعفر بن محمد المستغفری، ص ٣٠.
- [١٣] طب النبی، ابو العباس جعفر بن محمد المستغفری، ص ٣٠.
- [١٤] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ٦، ص ٥٠٩.
- [١٥] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ٦، ص ٤٨٢.
- [١٦] الدعوات، ابن هبة الله الراوندی، ص ١٥٩.
- [١٧] مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ١٧، ص ٣٦.
- [١٨] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ٧٦.
- [١٩] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ١٨٦.

३.४

در روایات برای درمان میگرن و سردرد هم دعا و هم دارو معرفی شده است. نهمین درمان میگرن داروی مرکب هفت یا داروی شافیه است، داروی شافیه همان داروی حضرت موسی (ع) است، بهترین فصل برای تهیه این دارو فصل بهار است و ترکیبی از سیر، شیر، روغن زرد، عسل، سیاه‌دانه، فلفل و مرزنجوش و باید از شیر گاوی استفاده شود که در طبیعت تغذیه می‌کند، وقتی داروی شافیه ساخته شد بلافاصله باید دفن شود زیر خاک، خاکستر یا جو، و گرنه خراب می‌شود، وقتی دفن شد همراه که بگذرد بر خواص آن افزوده می‌شود و قابلیت درمان طیف بیشتری از بیماری‌ها را پیدا می‌کند، اگر پنج ماه گذشته باشد درمان میگرن است.

در روایت آمده: «وإذا أتى عليه خمسة أشهر يؤخذ دهن بنفسج أو دهن خل ويؤخذ من هذا الدواء نصف عدسة تداف بالدهن ويسعط به صاحب الصداع المطبق» [۱] یعنی «زمانی پنج ماه بر آن گذشت، روغن بنفشه یا روغن گل سرخ بگیرید و از داروی شافیه به اندازه نصف عدس بگیرید و در روغن حل کنید و در بینی فرد مبتلا به میگرن بریزید.» عبارت «دهن خل» که در روایت آمده صحیح نیست و درست «دهن جل» به معنی روغن گل سرخ است. هر بار که بخواهند روغن در بینی بریزند باید نصف عدس از دارو را در دو یا سه قطره از روغن حل کرد (جمعاً چهار قطره) و در هر سوراخ بینی در قطره ریخت نه اینکه نصف عدس را در مقداری روغن حل کنند و یک قطره درست کنند و در طول زمان از آن استفاده کنند، البته یک‌بار استعمال کافی است و شاید در بعضی موارد دو بار نیاز شود، این درمان بسیار مؤثر است و حتی میگرن سخت را هم درمان می‌کند.

دهمین درمان تربت امام حسین (ع) است، در روایتی درباره سردرد آمده: «از تربت امام حسین (ع) بگیرید و با آب حل کنید و در یک ظرف شیشه‌ای با قلم آهنی بنویسد و بشوید و به کسی بدهید که درد دارد (سلام قولاً من رب رحیم)، حسبى الله ونعم الوكيل، طه (ما

أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى)، (إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ الْاِلَیَّةَ)، (یَرِیدُ اللَّهُ أَنْ یُخَفِّفَ عَنْكُمْ)، (الآن خفف الله عنكم)، (قلنا یا نار کونی بردا وسلاما علی إبراهیم)، ادرأ عن فلان ابن فلانة الحر والبرد والمليلة وجميع الالام والاسقام والاعراض والامراض والالوجاع والصداع، طسم، (طس) بأسماء الله، (حم عسق كذلك یوحى إلیک وإلى الذین من قبلک الله العزیز الحکیم) ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظیم والحمد لله رب العالمین وصلواته علی سیدنا محمد النبى وآله الطاهرين، یا من تزول الجبال ولا یزول صل علی محمد وآل محمد وأزل کل ما بفلان بن فلانة من مرض وسقم وألم إنک علی کل شیء قدير وحسبنا الله وحده وصلاته علی محمد النبى وآله أجمعین.» [۲] این روایت دو مشکل دارد یکی اینکه این روایت از کتاب مکارم الاخلاق است و این کتاب از نظر سندى اعتبار ندارد، مشکل دیگر اینکه در روایات بسیار درباره آهن آمده که رجس (آلوده) است و از استفاده از آن نهی شده ولی می‌توان گفت که در این مورد استثنا شده، از طرف دیگر خود تربت امام حسین (ع) درمان کل بیماری‌ها است و نیازی به این روایت ندارد.

یازدهمین درمان یک نشره است، دعاهاى درمانی انواعی دارد، عوذه، رقیه و نشره و شاید انواع دیگری هم باشد. بهترین درمان دعا است و در روایات معتبر درمان با دعا آمده. پیامبر (ص) می‌فرماید: «لکل داء دواء» [۳] یعنی «برای هر بیماری دوايی است.» و امام رضا (ع) درباره معنی این حدیث می‌فرماید: «لکل داء دعاء» [۴] یعنی «برای هر بیماری دعایی است.»

امام صادق (ع) می‌فرماید: «کسی که از گردن درد شکایت دارد یا مبتلا به میگرن است یا احساس ادرار می‌کند (واقعاً ادرار ندارد) دستش را بر محل درد قرار دهد و بگوید أَسکن سکنتك بالذی سکن له ما فی اللیل والنهار وهو السميع العليم.» [۵] قرار دادن دست بر محل بیماری در رساندن اثرات درمانی نقش دارد و این در روایت دیگر نیز به‌طور مشابه تکرار شده است، این روایت در کتاب کافی آمده که از معتبرترین کتاب‌های شیعه است و از این

نظر کاملاً قابل اعتماد است. استفاده از دعا برای درمان علاوه بر درمان یاد خدا را نیز به همراه دارد و هدف از بیماری هم همین است یعنی خدا انسان را مبتلا می‌کند تا انسان از غفلت خارج شود و خدا را یاد کند و به سمت او بازگردد. در روایت آمده: «هل تعرفون طول البلاء من قصره؟ قلنا: لا، قال: إذا اللهم أحدكم الدعاء عند البلاء فاعلموا أن البلاء قصير.» [۶] یعنی «امام صادق (ع) سؤال کردند آیا می‌شناسید بلای (بیماری) طولانی مدت را از کوتاه مدت؟ پاسخ دادیم نه، امام فرمودند اگر به کسی از شما الهام شود که موقع بلا دعا کند، بداند که بلا (بیماری) کوتاه مدت است.»

استفاده از داروهای شیمیایی علاوه بر هزینه عوارض زیادی هم دارد و عامل بسیاری از بیماری‌های صعب‌العلاج امروزی مانند سرطان مصرف این قبیل داروها است ولی استفاده از دعا این مشکلات را ندارد و حتی امروزه در غرب هم دعا را به عنوان یک روش درمانی پذیرفته‌اند.

دوازدهمین درمان یک عوزه است، امام علی (ع) می‌فرمایند: «این عوزه‌ای است که جبرئیل (ع) با آن بر پیامبر (ص) نازل شده درحالی که پیامبر (ص) مبتلا به میگرن می‌شدند و فرمودای محمد تعویذ کن میگرن خود را با این عوزه، خداوند (درد را) بر شما سبک می‌کند، ای محمد کسی که تعویذ می‌کند با این عوزه هفت مرتبه روی هر دردی که مبتلا است، خداوند از او محافظت می‌کند، روی محل درد مسح کن و این را بگو بسم الله ربنا الذی فی السماء تقدس ذکره، ربنا الذی فی السماء والارض امره نافذ ماضی کما ان امره فی السماء اجعل رحمتک فی الارض واغفر لنا ذنوبنا وخطایانا رب الطیبین الطاهرین انزل شفاء من شفائک ورحمة من رحمتک علی فلان ابن فلانة وتسمى اسمه.» [۷] در پایان عوزه باید به جای فلان نام شخص و به جای فلانه نام مادر شخص بیمار را گفت، چون این عوزه را جبرئیل آورده می‌توان آن را عوزه جبرئیل نامید. این روایت در کتاب طب الاثمه آمده که

بسیار معتبر است، این کتاب به امام عرضه شده و امام پس از تغییراتی مطالب آن را تأیید نموده‌اند.

سیزدهمین درمان فاتحه و معوذتین است، در روایت آمده: «کان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم إذا كسل أو أصابته عين أو صداع بسط يديه فقرأ فاتحة الكتاب والمعوذتين ثم يمسح بهما وجهه فيذهب عنه ما كان يجده.» [۸] یعنی «هرگاه پیامبر (ص) کسل می‌شد یا چشم‌زخمی به او می‌رسید یا مبتلا به میگرن می‌شد دست‌هایش را باز می‌کرد و سوره حمد و معوذتین را می‌خواندند سپس صورتش را با دودست مسح می‌کرد و آنچه به او رسیده بود برطرف می‌شد.»

پیامبر (ص) می‌فرمایند: «إذا أصاب أحدكم صداع أو غير ذلك فبسط يديه وقرأ فاتحة الكتاب و قل هو الله أحد والمعوذتين ومسح بهما وجهه» [۹] یعنی «هر کس از شما که مبتلا به میگرن یا چیز دیگر شود، دستانش را باز کند و سوره حمد را بخواند و سوره توحید و معوذتین و صورتش را با دودست مسح کند.»

چهاردهمین درمان سر بستن است، در روایت آمده: «لا بأس بأن يعصب المحرم رأسه من الصداع» [۱۰] یعنی «اشکالی ندارد که مُحَرَّم وقتی میگرن دارد سرش را ببندد.» بستن سر برای سردرد در بین مردم معمول است و این روایت انجام این کار را تأیید کرده زیرا بستن سر برای مُحَرَّم جایز نیست و اگر این کار فایده نداشت اجازه به آن داده نمی‌شد.

در حدیث قدسی آمده: «لولا أن يجد عبدی المؤمن فی قلبه لعصبت رأس الکافر بعصابة حديد، لا یصدع رأسه أبدا.» [۱۱] یعنی «اگر بنده مؤمن ناراحت نمی‌شد، سر کافر را با سرزند آهنی می‌بستم تا هیچ‌وقت مبتلا به میگرن نشود.» از این روایت استفاده می‌شود که بستن سر برای سردرد مفید است و مراد از بستن با سرزند آهنی، محکم بستن سر است.

شقیقه

شقیقه نوعی سردرد است و تفاوت آن با میگرن این است که میگرن دردی در دو طرف سر است ولی شقیقه دردی در یک‌نیمه سر است یا نیمه راست یا نیمه چپ.

در روایات سفارش‌هایی برای پیشگیری و درمان شقیقه آمده است.

اولین پیشگیری خوردن پنج جرعه آب گرم قبل از ورود به حمام است، در رساله ذهبیه آمده: «وإذا أردت دخول الحمام وأن لا تجد في رأسك ما يؤذيک فابدأ قبل دخولک بخمس جرع من ماء فاتر، فإنک تسلم - إنشاء الله تعالى - من وجع الرأس والشقیقة.» [۱۲] [۱۳] یعنی «هرگاه خواستی به حمام وارد شوی و به مبتلا به سردرد نشوی، قبل از ورود به حمام پنج جرعه آب ولرم بخور، زیرا درمان خواهی شد از سردرد و شقیقه.» با انجام این کار بدن از درون گرم می‌شود و آماده ورود به حمام می‌شود.

دومین درمان خوردن ماهی تازه است، در روایت آمده: «ومن خشی الشقیقة والشوصة فلا يؤخر أكل السمک الطری صیفا وشتاء.» [۱۴] یعنی «کسی که از شقیقه و شوصه (درد دنده‌ها) رنج می‌برد، خوردن ماهی تازه را به تأخیر نیاندازد چه در تابستان و چه در زمستان.» شوصه با درد پهلوی تفاوت دارد، شوصه دردی سطحی است و از درمان‌های آن مالیدن داروی جامع با آب زعفران بر محل درد است.

سومین درمان شستن پا با آب سرد هنگام خروج از حمام است، امام صادق (ع) می‌فرماید: «اغسلوا أرجلکم بعد خروجکم من الحمام فإنه یذهب بالشقیقة وإذا خرجت فتعمم.» [۱۵] یعنی «زمانی که از حمام خارج می‌شوی پاها را با آب بشوی.» در حمام‌های قدیم حوضی لز آب سرد نزدیک در بود که هنگام خروج پا را در آن می‌شستند، البته در روایت دقیقاً به آب سرد اشاره نشده است.

چهارمین درمان داروی شافیه است، در روایت آمده: «فإذا اتی علیه سته اشهر یؤخذ منه قدر عدسة یسعط به صاحب الشقیقة بالبنفسج فی الجانب الذی فیهِ العلة وذلک علی الریق من أول النهار» [۱۶] یعنی «هرگاه این دارو شش‌ماهه شد (شش ماه از دفن آن زیر جو،

خاک یا خاکستر گذشت) به اندازه یک عدس بگیرد و کسی که شقیقه دارد با روغن بنفشه (حل کند) و در سوراخ بینی و در سمتی که سر درد می‌کند بریزد، در ناشتا و اول روز. «هم روغن بنفشه و هم داروی شافیه درمان شقیقه هستند و این دارو اگر خوب درست شده باشد درمان فوری و قطعی است.

پنجمین درمان حرز امام جواد (ع) است، حرز امام جواد (ع) [۱۷] خواصی دارد که یکی از آنها درمان شقیقه است.

ششمین درمان یک دانه و نصف نخود سفید است، در مکارم الاخلاق آمده: «برای شقیقه این آیه را بخوانید (رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ)، اگر درمان نشد یک دانه و نصف نخود سفید را خوب آسیاب کنید و سه مرتبه سوره توحید بر آن بخوانید و به بیمار بدهید با آب بخورد.» [۱۸] حمص در عربی یعنی نخود ولی در روایتی آمده که مراد از حمص همان عدس است ولی چون در اینجا گفته سفید (حمص البیضا) بنابراین منظور همان نخود است زیرا نخود دو نوع سیاه و سفید دارد.

هفتمین درمان همان دعاهای درمان میگرد که برای شقیقه هم قابل استفاده است. هشتمین درمان دعایی که مخصوص شقیقه است، در روایتی از کتاب طب الائمه آمده: «به امام باقر (ع) شکایت کردم از بیماری شقیقه که هفته‌ای یک یا دو بار به آن مبتلا می‌شدم، امام فرمودند دستت را بر آن طرف که درد می‌کند قرار بده و بگو یا ظاهرا موجودا و یا باطنا غیر مفقود اردد علی عبدک الضعیف ایادیک الجمیلة عنده و اذهب عنه ما به من اذی انک رحیم و دود قدیر، سه مرتبه بگو، انشا الله خوب می‌شوی.» [۱۹]

نهمین درمان دو آیه است، امام رضا (ع) می‌فرماید: «بسم الله الرحمن الرحیم، (ربنا لا تزغ قلوبنا بعد إذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمة إنک أنت الوهاب، ربنا انک جامع الناس لیوم لا ریب فیه إن الله لا یخلف المیعاد)، و این را بنویس اللهم انک لست بآله استحدثناه ولا برب بیبده ذکره ولا معک شرکاء یقضون معک ولا کان قبلک إله ندعوه و نتعوذ به

ونتضرع إليه وندعك ولا أعانك على خلقنا من أحد فنشك فيك، لا إله إلا أنت وحدك لا شريك لك، عاف فلان بن فلانة وصل على محمد وأهل بيته.» [۲۰]

سرگیجه

سرگیجه علل مختلف دارد یکی از علل زیادی و غلبه خون و گاهی به علت کمی خون و گاهی چربی خون است، کسی که دچار سرگیجه شود وقتی بایستد احساس می‌کند که همه چیز زیر پای او می‌چرخد و سقف می‌چرخد، اگر سرگیجه ناشی از کم‌خونی باشد وقتی شخص می‌ایستد بینایی او تار می‌شود و بعد از چند لحظه بینایی برمی‌گردد ولی اگر علت غلبه خون یا چربی خون باشد فقط احساس چرخش به وجود می‌آید.

اولین درمان سداب است، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «من اكل السداب ونام عليه أمن من الدوار وذات الجنب.» [۲۱] یعنی «کسی که سداب بخورد و بخوابد ایمن می‌شود از سرگیجه و التهاب ریه.» مقدار هم کافی است به مقدار صدق باشد و موقع خواب درون شخص سداب باشد. سداب گیاهی شبیه آویشن است که برگ‌های گرد و ریز دارد دانه‌های سبز و مثلثی شکل دارد و به همراه ساقه و برگ و دانه به فروش می‌رسد، نام دیگر آن فیجن است، سداب برای بیماری‌های گوش مفید است. برای تهیه روغن سداب ابتدا سداب را در ظرف ریخته سپس روغن زیتون اصل و مرغوب بریزید تا جایی که روی سداب بپاید و آن را بپوشاند سپس روی شعله خیلی ملایم یا بخاری به مدت یک یا دو ساعت یا حتی شب تا صبح بگذارید، توجه شود که گرما باید ملایم باشد تا نسوزد، سپس آن را صاف کنید و برای بیماری‌های گوش استفاده کنید.

[۱] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۲۶.

[۲] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۳۷۰.

[۳] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۹، ص ۷۶.

[۴] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۰، ص ۲۹۶.

- [۵] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۸، ص ۱۹۰.
- [۶] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۲، ص ۴۷۱.
- [۷] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ۲۰.
- [۸] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ۳۹.
- [۹] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ۳۶۵.
- [۱۰] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۴، ص ۳۵۹.
- [۱۱] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۲، ص ۲۵۷.
- [۱۲] بحار الأنوار، علامه مجلسى، ج ۵۹، ص ۳۳۲.
- [۱۳] الرسالة الذهبية، امام رضا (ع)، ص ۲۹.
- [۱۴] بحار الأنوار، علامه مجلسى، ج ۵۹، ص ۳۲۴.
- [۱۵] بحار الأنوار، علامه مجلسى، ج ۷۳، ص ۷۹.
- [۱۶] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ۱۲۶.
- [۱۷] بحار الأنوار، علامه مجلسى، ج ۹۱، ص ۳۶۲.
- [۱۸] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ۳۷۴.
- [۱۹] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ۲۰.
- [۲۰] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ۳۷۳.
- [۲۱] طب النبى، ابو العباس جعفر بن محمد المستغفرى، ص ۳۰.

۳۱ عقل ۹۴/۰۱/۱۶

در روایات آمده که عقل مانند چراغی عمل می‌کند که در سر است ولی نور آن در تمام بدن وجود دارد. عقل یعنی قدرت درک، البته در لغت به معنی بندی است که با آن چهارپا را می‌بندند تا هر کاری نکند و آن را محدود می‌کند، عقل در انسان مانند این بند عمل می‌کند و مانع می‌شود که انسان به دنبال شهوات برود و سبب می‌شود که انسان حدود مرزها را رعایت

کند. در روایت آمده: «مع سئل الحسن بن علی (ع) فقیل له: ما العقل؟ قال: التجرع للغصة حتى تنال الفرصة.» [۱] یعنی «از امام حسن مجتبی (ع) سؤال کردند عقل چیست؟ امام فرمودند جرعه کردن غصه (کنایه از صبر و تحمل) تا زمانی که فرصت اجازه دهد.»

در روایت دیگر آمده: «ما العقل؟ قال: حفظ قلبک ما استودعته» [۲] یعنی «از امام حسن مجتبی (ع) سؤال کردند عقل چیست؟ امام فرمودند حفظ قلب، آنچه نزد او ودیعه گذاشتید.» یعنی هرچه یاد بگیری او حفظ می‌کند.

البته در بیشتر روایات آمده: «ما عُبدَ به الرحمن» [۳] یعنی «عقل (همان چیزی است که انسان به وسیله آن خدا را عبادت می‌کند).»

از روایات استفاده می‌شود که اموری عقل را تقویت و یا تضعیف می‌کند.

اموری که عقل را تقویت می‌کند

اولین تقویت‌کننده عقل سرکه است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «الخل يشد العقل» [۴] یعنی «سرکه عقل را تقویت می‌کند.» روایاتی که سرکه را تقویت‌کننده عقل معرفی می‌کنند بسیار است.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «الخل الخمر يشد اللثة، ويقتل دواب البطن، ويشد العقل» [۵] یعنی «سرکه خمر لثه را تقویت می‌کند و انگل شکم را می‌کشد و عقل را تقویت می‌کند.» در این روایت مقید شده که سرکه خمر عقل را تقویت می‌کند که این منافاتی با روایت قبل ندارد و می‌توان گفت که هر سرکه‌ای تقویت‌کننده عقل است ولی خواص دیگر را تنها سرکه خمر دارد. سرکه خمر به سرکه‌ای می‌گویند که در فرآیند تبدیل شدن به سرکه ابتدا تبدیل به خمر می‌شود (انقلاب اول) سپس تبدیل به سرکه می‌شود (انقلاب دوم)، در روایات و در منابع فقهی شش چیز ذکر شده که ابتدا تبدیل به خمر و سپس تبدیل به سرکه می‌شوند، انگور، خرما، جو، عسل، انجیر و یک مورد دیگر که به یاد ندارم، یعنی اگر از سیب سرکه درست کنند این گونه نیست که ابتدا تبدیل به خمر شود و تبدیل شدن به خمر فقط در همان شش

مورد است. برای درست کردن سرکه از انگور ابتدا باید انگور شسته شود سپس صبر کنید تا کاملاً خشک شود زیرا آب سبب کپک زدن آن می‌شود، پس از آن آب انگور را بگیرید و در ظرف ریخته و درب آن را ببندید البته می‌توان خود انگور را هم در ظرف ریخت و در نهایت آن را صاف کرد. در زمستان شش روز و در تابستان سه روز طول می‌کشد تا تبدیل به خمر شود و تفاله آن بالا می‌آید، پس از مدتی تبدیل به سرکه می‌شود و تفاله آن پایین می‌آید، شرطش آن است که پس از تبدیل شدن به خمر (ده روز) درب ظرف را باز کنید تا مگس سرکه یا پشه سرکه وارد آن شود، این حشره باعث می‌شود که آب انگور تبدیل به سرکه شود و این فرآیند نود روز طول می‌کشد و روش دیگر این است که بعد از ده روز به آن سرکه کهنه اضافه کنند زیرا در سرکه کهنه تخم مگس سرکه وجود دارد و حتی اگر در را ببندند باز هم مگس سرکه در آن به وجود می‌آید و پس از چهل روز تبدیل به سرکه می‌شود ولی آنچه در روایات توصیه شده با باز گذاشتن ظرف و ورود مگس سرکه از راه طبیعی آن است در روایت آمده: «كلوا خل الخمر ما انفسد، ولا تأكلوا ما أفسدتموه أُنتم» [۶] یعنی «سرکه خمری را بخورید که خود فاسد شده نه آنکه خودتان فاسد کرده‌اید». هرچه انگور مورد استفاده شیرین‌تر باشد سرکه حاصل از آن بهتر و ترش‌تر است. اگر بخواهیم از خرما سرکه درست کنیم باید کمی آب به خرما اضافه کنیم تا جایی که آب روی خرما بیاید، پس از چهل روز آن را صاف کنید و تا نود روز بگذارید.

امروزه در طب سنتی و عطاری‌ها سرکه سیب به عنوان بهترین سرکه معرفی می‌شود ولی در طب اسلامی بهترین سرکه، سرکه خمر است.

در روایاتی که ذکر شد عبارت «تشد» آمد که مراد تقویت عقل است و در روایاتی دیگر آمده «تزید» یعنی زیاد شدن.

در روایت آمده: «رجلا كان عند أبي الحسن الرضا (ع) بخراسان، فقدمت إليه مائدة عليها خل وملح فافتتح، بالخل فقال الرجل: جعلت فداك، إنكم أمرتمونا أن نفتتح بالملح، فقال: هذا

مثل هذا (یعنی الخل) یشد الذهن ویزید فی العقل» [۷] یعنی «مردی نزد امام رضا (ع) در خراسان بود و سفره در مقابل او پهن کردند و سرکه و نمک در سفره قرار دادند و امام با سرکه آغاز کردند و آن مرد اعتراض کرد که شما به ما امر کردید که با نمک شروع کنیم و امام فرمودند آن‌هم مانند این است (یعنی سرکه) ذهن را تقویت می‌کند و عقل را زیاد می‌کند.» مراد از زیادشدن عقل، بالا رفتن مرتبه عقل است.

اسحاق بن عمار روایت می‌کند: «قلت لابی عبد الله علیه السلام الرجل آتیه اكله ببعض کلامی فیعرف کله، ومنهم من آتیه فاکلمه بالكلام فیستوفی کلامی کله ثم یرده علی کما کلمته، ومنهم من آتیه فاکلمه فیقول: أعد علی فقال یا اسحاق: أو ما تدری لم هذا؟ قلت لا، قال الذی تکلمه ببعض کلامک فیعرف کله فذاک من عجت نطفته بعقله، وأما الذی تکلمه فیستوفی کلامک ثم یجیبک علی کلامک فذاک الذی ركب عقله فی بطن أمه، وأما الذی تکلمه بالكلام فیقول أعد علی، فذاک الذی ركب عقله فیه بعد ما کبر فهو یقول أعد علی.» [۸] یعنی «از امام صادق (ع) پرسیدم مردی را با او چند کلمه صحبت می‌کنم و او کل مطلب را می‌فهمد و شخص دیگری را با او صحبت می‌کنم و وقتی کلام تمام شد حرفم را می‌فهمد و شخص دیگر که وقتی با او صحبت می‌کنم چو حرفم تمام می‌شود می‌گوید دوباره بگو، امام فرمودند ای اسحاق مگر نمی‌دانی علتش چیست؟ عرض کردم نه، امام فرمودند کسی که بعضی از کلمات را به او می‌گویی و کل حرف‌هایت را می‌فهمد او کسی است که نطفه‌اش با عقلش عجین شده و آن‌کسی که وقتی کلام تمام شد سپس حرفت را می‌فهمد کسی است که عقلش در شکم مادر به او اضافه شده و آن شخص که با او صحبت می‌کنی و می‌گوید دوباره بگو کسی است که بعد از بزرگ شدن عقل به او اضافه شده.» در این روایت به سه مرتبه از عقل اشاره شده و شاید مراتب دیگری هم باشد، پس می‌توان گفت که عقل دارای مراتب است و اگر خوردن سرکه عقل را زیاد می‌کند آیا مرتبه عقل را افزایش می‌دهد؟ البته هر مرتبه‌ای هم خود دارای مراتبی است برای مثال کسی با شنیدن مقداری کمتر از کلام

مفهوم را درمی‌یابد و کسی دیگر با شنیدن کلمات بیشتر پی به مفهوم می‌برد و می‌توان گفت که خوردن سرکه از این نظر باعث زیادشدن عقل و مرتبه آن می‌شود نه این که شخصی که با شنیدن کل کلام مفهوم را درمی‌یابد با خوردن سرکه مانند کسی شود که با شنیدن بعضی کلمات پی به مفهوم می‌برد.

البته این احتمال هم وجود دارد که وقتی می‌گویند عقل زیاد می‌شود مراد زیادشدن مغز است که وسیله عقل به حساب می‌آید و به دنبال آن عقل زیاد می‌شود. اگر قبول کنیم که در اثر عواملی مثل کهولت سن عقل کم می‌شود، پس عقل می‌تواند زیاد هم بشود.

عقل در کل بشر یکسان است و احکام عقلایی همیشه یکی است، در روایات آمده عقل ملک واحدی است که دستانی به تعداد خلائق دار، بنابراین کم یا زیاد بودن عقل بستگی دارد به مغز شخص که بهره و توانایی کمتر یا بیشتری در دریافت دارد، مانند یک نیروگاه برق که با کابل‌های برق به خانه‌ها و کارخانه‌ها متصل شده است و آنچه در دریافت برق تفاوت ایجاد می‌کند فیوز است که در خانه‌ها و کارخانه‌ها متفاوت است بعضی ۱۰ آمپر است و بعضی ۲۵ آمپر است و... .

دومین تقویت‌کننده عقل خرفه است، خرفه همان سبزی حضرت زهرا (س) است. پیامبر (ص) می‌فرمایند: «علیکم بالفرفخ فهی المکیسه، فانه إن کان شیء یزید فی العقل فهی» [۹] یعنی «بر شما باد خرفه، این انسان را سنگین و باوقار (عاقل) می‌کند و اگر چیزی عقل را زیاد کند خرفه است.»

سومین تقویت‌کننده عقل برگ چغندر است، در روایت درباره برگ چغندر آمده: «یشد العقل وبصفی الدم» [۱۰] یعنی «همانا آن عقل را تقویت می‌کند و خون را صاف می‌کند.» متأسفانه امروزه غالباً مردم گشنیز و شاهی و اسفناج مصرف می‌کنند که خاصیت ندارند یا حتی ضرر دارند برای مثال گشنیز سبب فراموشی می‌شود و عقل را ضعیف می‌کند.

چهارمین تقویت‌کننده عقل کدوتنبل است، در روایت آمده: «الدباء یزید فی العقل» [۱۱] یعنی «کدوتنبل عقل را زیاد می‌کند.»

در روایت دیگری آمده: «الدباء یزید فی الدماغ» [۱۲] یعنی «مغز را زیاد می‌کند.»
در روایتی دیگر آمده: «یزید فی العقل والدماغ» [۱۳] یعنی «عقل و مغز را زیاد می‌کند.»
در روایت دیگری آمده: «فإنه یدکی العقل» [۱۴] یعنی «عقل را تیز می‌کند.»
در روایت دیگری آمده: «فإنه یزکی العقل» [۱۵] یعنی «عقل را زیاد می‌کند.»
همچنین در روایت آمده: «أنه کان یعجبه الدباء و يلتقطها من الصخرة» [۱۶] یعنی «پیامبر (ص) حرص می‌کردند (علاقه زیادی داشتند) به کدوتنبل و مقدار ریز آن که بر سفره می‌ریخت را جمع می‌کردند و می‌خوردند» همچنین سفارش می‌کردند به دیگران بخصوص به حضرت علی (ع) و می‌فرمودند: «یا علی علیک بالدباء فکله، فانه یزید فی العقل والدماغ» [۱۷] یعنی «ای علی بر تو باد کدوتنبل، آن را بخور، زیرا عقل و مغز را زیاد می‌کند.» همه انواع کدو این خاصیت را دارند ولی کدوتنبل بهتر است، همچنین به هر شکلی می‌توان از آن استفاده کرد ولی پخته بهتر از خام است.

پنجمین تقویت‌کننده عقل به است، در روایت آمده: «علیکم بالسفرجل فکله فانه یزید فی العقل والمروءة» [۱۸] یعنی «بر شما باد به، آن را بخورید، زیرا عقل و مروءه را زیاد می‌کند.»

می‌توانیم با جمع‌کردن تمام مواردی که برای عقل مفید است دارویی بسازیم که تمام خواص را دارا باشد و برای افرادی که دچار ضعف عقل هستند یا مبتلا به اوتیسم یا انواعی از دیوانگی هستند، استفاده کرد. اگر از سرکه بگذریم اول برگ خرفه و تخم خرفه، دوم برگ چغندر، سوم کدو و تخم کدو، چهارم به و تخم به و موارد دیگر.

[۱] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۱، ص ۱۹۶.

[۲] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۱۰۱.

- [٣] الدر المنظوم من كلام المعصوم، علي بن محمد العاملي، ص ١٣٧.
- [٤] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٤٨٥.
- [٥] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٤٨٧.
- [٦] مستند الشيعة، المحقق أحمد بن محمد مهدي التراقي، ج ١، ص ٣٣٣.
- [٧] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٤٨٧.
- [٨] علل الشرائع، الشيخ الصدوق، ج ١، ص ١٠٢.
- [٩] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥١٧.
- [١٠] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥٢٠.
- [١١] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥٢٠.
- [١٢] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥٢٠.
- [١٣] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥٢١.
- [١٤] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٦٣، ص ٢٢٩.
- [١٥] دعائم الإسلام، قاضي نعمان مغربي، ج ٢، ص ١١٣.
- [١٦] دعائم الإسلام، قاضي نعمان مغربي، ج ٢، ص ١١٣.
- [١٧] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥٢١.
- [١٨] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥٥٠.

۳۲ تقویت و زیاد کردن عقل ۹۴/۰۱/۱۷

در روایات دو تعبیر آمده یکی تقویت و یکی زیاد کردن عقل، اموری برای تقویت عقل و قدرت درک ذکر شده که به آنها می‌پردازیم.

ششمین تقویت‌کننده عقل تجارت است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «التجارة تزيد في العقل.» [۱] یعنی «تجارت عقل را زیاد می‌کند.»

در روایت دیگر آمده: «ترك التجارة ينقص العقل» [۲] یعنی «رها کردن تجارت عقل را کم می‌کند.»

شاید گفته شود که مراد همه نوع شغل و فعالیت اقتصادی است ولی موضوع روایت تجارت است نه مطلق کار کردن، از طرفی شاید گفته شود هر کاری که ذهن را درگیر کند و به فعالیت وادارد مانند تجارت عقل را زیاد می‌کند ولی چون در روایت علت ذکر نشده نمی‌توان چنین نتیجه‌ای گرفت.

هفتمین تقویت‌کننده عقل عطر است، در روایت آمده: «من تطيب أول النهار لم يزل عقله إلى الليل» [۳] یعنی «کسی که در اول روز از عطر استفاده کند تا شب عقلش باقی می‌ماند.» البته عطر نمی‌تواند به‌عنوان درمان ضعف عقل باشد و یک تقویت موقتی است. در روایت دیگری آمده: «خمس خصال من فقد واحدة منهن لم يزل ناقص العيش، زائل العقل، مشغول القلب: فأولها صحة البدن، والثانية الامن، والثالثة السعة في الرزق، والرابعة الأنيس الموفق. قلت: وما الأنيس الموفق؟ قال الزوجة الصالحة، والولد الصالح، والخليط الصالح. والخامسة وهي تجمع هذه الخصال: الدعة.» [۴] یعنی «پنج خصلت است که اگر یکی از این‌ها نباشد زندگی انسان ناقص است و عقل درستی ندارد و قلبش مشغول است، اولین آن سلامتی بدن و دوم امنیت و سوم صحت روزی و چهارم انیس، موافق راوی سؤال می‌کند انیس موافق چیست؟ امام پاسخ می‌دهند همسر خوب و فرزند خوب و رفیق خوب، پنجم آرامش

فکری.» این نوع زوال عقل موقتی است و با برطرف شدن این مشکلات زوال عقل هم برطرف می‌شود.

پیامبر (ص) می‌فرماید: «مَا طَابَتْ رَائِحَةُ عَبْدٍ إِلَّا زَادَ عَقْلُهُ» [۵] یعنی «عطر لباس انسان خشک نمی‌شود مگر اینکه عقلش زیاد می‌شود.»
امام صادق (ع) می‌فرماید: «الرَّيْحُ الطَّيِّبَةُ تَشْدُّ الْعَقْلَ وَتَزِيدُ فِي الْبَاءَةِ» [۶] یعنی «بوی عطر عقل را تقویت می‌کند و هم‌بستر شدن را زیاد می‌کند.»
با توجه به روایات ذکر شده می‌توان گفت که عطر هم برای درمان ضعف عقل قابل استفاده است.

هشتمین تقویت‌کننده عقل حجامت است، در روایت آمده: «إِنْ الْحِجَامَةَ تَصَحَّحَ الْبَدَنُ وَتَشَدَّ الْعَقْلُ» [۷] یعنی «حجامت بدن را سالم می‌کند و عقل را تقویت می‌کند.»
در روایت دیگر آمده: «الْحِجَامَةُ تَزِيدُ الْعَقْلَ وَتَزِيدُ الْحَافِظَ حِفْظًا» [۸] یعنی «حجامت عقل را زیاد می‌کند و سبب تقویت حافظه هم می‌شود.» مخصوصاً حجامت سر برای تقویت عقل بسیار مفید است. تا وقتی مردم حجامت کنند کمتر بیمار می‌شوند، در زمان قاجار شرکت‌های دارویی بررسی کردند و دیدند که در ایران کسی دارو مصرف نمی‌کند و علت حجامت کردن است بنابراین پول زیادی به حجام دربار ناصرالدین‌شاه دادند تا تیغ‌هایش را زهرآلود کند و در اثر آن دو نفر پس از حجامت مردند سپس ناصرالدین‌شاه دستور ممنوعیت حجامت را صادر کرد و آن‌ها هم توانستند داروهای خود را بفروشند. بعضی افراد که از خون می‌ترسند و به همین علت حجامت نمی‌کنند معمولاً صفاوی هستند و ابتدا باید صفا را درمان کنند.

نهمین تقویت‌کننده عقل مسواک است، امام باقر (ع) می‌فرماید: «السَّوَّاکُ يَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ وَيَزِيدُ فِي الْعَقْلِ.» [۹] یعنی «مسواک زدن بلغم را برطرف می‌کند و عقل را زیاد می‌کند.»
شاید بتوان گفت که در اثر کم شدن بلغم عقل تقویت می‌شود.

دهمین درمان سداب است، امام کاظم (ع) می‌فرمایند: «السداب یزید فی العقل» [۱۰]
یعنی «سداب عقل را زیاد می‌کند.»

یازدهمین درمان کندر است، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «علیکم بالألبان فانها تمسح الحر
عن القلب کما یکسح الاصبغ العرق عن الجبین، وتشد الظهر وتزید فی العقل وتذکی الذهن
وتجلو البصر وتذهب النسیان.» [۱۱] یعنی «بر شما باد کندر زیرا گرمی از قلب پاک می‌کند
همان‌گونه که انگشت عرق پیشانی را پاک می‌کند و کمر را تقویت می‌کند و عقل را زیاد
می‌کند و ذهن را تیز می‌کند و بینایی را جلا می‌دهد و فراموشی را برطرف می‌کند.»

اگر زن باردار کندر استفاده کند برای تقویت عقل فرزند او مفید است.

امام رضا (ع) می‌فرمایند: «أطعموا حبالکم ذکر اللبان فإن یک فی بطنها غلام خرج ذکی
القلب عالماً شجاعاً وإن تک جاریة حسن خلقها وعظمت عجیزتها وحظیت عند زوجها.»
[۱۲] یعنی «به زنان باردار خود کندر نر بدهید، اگر در شکم او پسر باشد تیزهوش و عالم و
شجاع خواهد بود، ولی اگر دختر باشد باسن آن بزرگ و نزد شوهرش خوش‌اقبال خواهد
بود.»

کندر سفید و شیرین است و شبیه آلت مرد است از این جهت به آن می‌گویند کندر نر، کندر
ماده کدر و زردرنگ و تلخ‌مزه است. چون در روایت کلمه اطعموا آمده یعنی مانند غذا باید
مقدار زیاد از آن خورده شود، که می‌تواند یک یا چند قاشق غذاخوری و آسیاب شده باشد.
همچنین پیامبر (ص) می‌فرمایند: «أطعموا حبالکم اللبان فإن الصبی إذا غدی فی بطن أمه
باللبان اشتد قلبه وزید فی عقله» [۱۳] یعنی «به زنان باردار خود کندر بدهید، وقتی کودک
در شکم مادرش از کندر تغذیه کند قلبش قوی می‌شود و عقلش زیاد می‌شود.»

امام رضا (ع) می‌فرمایند: «استکثروا من اللبان واستبقوه وامضوه وأحبه إلى المضغ، فإنه
ینزف بلغم المعدة، وینظفها، ویشد العقل، ویمرئ الطعام.» [۱۴] یعنی «زیاد کندر استفاده کنید
و آن را فوراً قورت ندهید و آن را بجوید و جویدن نزد من محبوب‌تر است، آن بلغم معده را

به شکل خونریزی خارج می‌کند و معده را پاک‌سازی می‌کند و عقل را تقویت می‌کند و سبب می‌شود که غذا هضم شود و به مرحله استفاده برسد.»

دوازدهمین تقویت‌کننده عقل کرفس است، در روایت آمده: «أنه -ای الکرفس یورث الحفظ، ویدکی القلب» [۱۵] یعنی «کرفس سبب تقویت حافظه می‌شود و قلب را تیز می‌کند (انسان را تیزهوش می‌کند).»

پیامبر (ص) می‌فرماید: «علیکم بالکرفس فانه ان کان شیء یزید فی العقل فهو هو.» [۱۶] یعنی «بر شما باد کرفس، اگر چیزی عقل را زیاد می‌کند آن کرفس است.» تخم و ساقه و برگ کرفس برای تقویت عقل قابل‌استفاده است البته کرفس وحشی قوی‌تر است. سیزدهمین تقویت‌کننده هلیله و شکر است، در رساله ذهبیه آمده: «ومن أراد أن یزید فی عقله یتناول کل یوم ثلاث هلیلجات بسکر ابلوج.» [۱۷] یعنی «کسی که می‌خواهد عقلش را زیاد کند، هرروز سه عدد هلیله با شکر بلوچستان.» بهترین شکر مال منطقه سیستان بوده که از نیشکر تهیه می‌شده و دو بار صاف می‌کردند و مقدار استفاده از شکر به مقدار صدق است. هرگاه هلیله به‌تنهایی بیاید معمولاً مراد هلیله سیاه است البته شاید مراد همه انواع هلیله شامل هلیله کابلی و چینی و غیره باشد.

چهاردهمین تقویت‌کننده گوشت است، امام صادق (ع) می‌فرماید: «اللحم ینبت اللحم ویزید فی العقل ومن ترک اكله ایاما فسد عقله» [۱۸] یعنی «گوشت، گوشت می‌روپاند و عقل را زیاد می‌کند و کسی که چند روزی گوشت نخورد عقلش فاسد می‌شود.» همچنین امام صادق (ع) می‌فرماید: «من ترک اكل اللحم اربعین صباحا ساء خلقه وفسد عقله» [۱۹] یعنی «کسی که چهل روز گوشت نخورد اخلاقش بد می‌شود و عقلش کم می‌شود.» در روایات گوشت به‌عنوان بهترین غذا معرفی‌شده البته گوشت گاو نهی شده است و بهترین روش پخت گوشت کباب کردن آن است.

آنچه از روایات استفاده کرده‌ایم که جمع کردن درمان‌ها نفع دارد و ضرر ندارد، همان‌طور که در مورد شیر گاو در روایت آمده «عَلَيْكُمْ بِالْبَقَرِ؛ فَإِنَّهَا تَرُمُّ مِنْ كُلِّ شَجَرٍ، وَهُوَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ» [۲۰] یعنی «بر شما باد شیر گاو، زیرا از تمام گیاهان می‌خورد و برای تمام بیماری‌ها درمان است» و در مورد عسل آمده (ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا ۖ يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ) [۲۱] یعنی «سپس از تمام ثمرات (و شیره گل‌ها) بخور و راه‌هایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است، به‌راحتی بیما، از درون شکم آن‌ها، نوشیدنی با رنگ‌های مختلف خارج می‌شود که در آن، شفا برای مردم است» با توجه به این آیات خاصیت درمانی شیر گاو و عسل به علت تغذیه از گیاهان مختلف و جمع خواص آن‌ها است. حال اگر بخواهیم از تمام درمان‌های معرفی شده یک داروی ترکیبی و کامل بسازیم که همه خواص را داشته باشد، ترکیبات آن چنین است، تخم خرفه، برگ خرفه، برگ چغندر، کدو، تخم کدو، به، دانه به، سداب، کندر، تخم کرفس، ساقه کرفس، برگ کرفس، هلیله و شکر هرکدام به‌اندازه مساوی، این دارو برای افرادی که دچار ضعف عقل هستند یا افراد مبتلا به اوتیسم قابل استفاده است. شاید گفته شود که اگر ترکیب این مواد خوب بود ائمه (ع) آن‌ها را به‌صورت ترکیب معرفی می‌کردند و حال که این‌گونه نیست ما هم جایز به ترکیب آن‌ها نیستیم، پاسخ این است که ائمه (ع) در مواردی که داروی ترکیبی معرفی کرده‌اند به خاطر آن است که آن مواد به‌صورت مجزا درمان محسوب نمی‌شوند و آن خاصیت را ندارند ولی در مواردی مانند مسئله موردبحث درمان‌ها هرکدام به‌طور جداگانه مؤثر هستند و بیشتر توصیه غذایی به حساب می‌آیند و نیز با توجه به روایات مصرف آن‌ها باهم منافاتی ندارد و ناسازگار نیستند، از این جهت جمع آن‌ها موجب تقویت اثربخشی شده و مفید است.

جنون

متأسفانه امروزه این بیماری درمان ندارد ولی در طب اسلامی روایات زیاد در مورد این بیماری داریم و شاید بعد از جزام بیشتر از همه در مورد جنون روایت داریم، ولی از مجموع این روایات شاید حدود پنج درصد به درمان می‌پردازند و بقیه درباره پیش‌گیری است، پس نتیجه می‌گیریم جنون بیماری صعب‌العلاج و سهل‌التدارک است (درمانش سخت و پیشگیری از آن آسان است).

اولین پیشگیری نمک است، درباره خوردن نمک مخصوصاً قبل و بعد از غذا در روایات بسیار تأکید شده است ولی متأسفانه امروزه برخلاف روایات توصیه به مصرف نکردن نمک می‌شود، از طرف دیگر نمک موجود در بازار فاقد بسیاری از مواد مفید است و ید موجود در آن که به‌طور مصنوعی اضافه‌شده و به‌خوبی جذب بدن نمی‌شود و نیاز به ید را تأمین نمی‌کند، بهترین نمک، نمک دریاست که دانه‌های ریز و درشت دارد و رنگ آن کمی کدر است و در درجه بعد سنگ نمک خوب است.

[۱] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۵، ص ۱۴۸.

[۲] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۵، ص ۱۴۸.

[۳] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۵۱۰.

[۴] الخصال، شیخ صدوق، ص ۲۸۴.

[۵] دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۱۶۵.

[۶] دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۱۶۶.

[۷] الخصال، شیخ صدوق، ص ۶۱۱.

[۸] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۹، ص ۱۲۶.

[۹] ثواب الأعمال، الشیخ الصدوق، ص ۱۸.

[۱۰] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۱۵.

[۱۱] طب النبی، ابو العباس جعفر بن محمد المستغفری، ص ۲۵.

- [۱۲] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۶، ص ۲۳.
- [۱۳] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۶، ص ۲۳.
- [۱۴] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ۶۳، ص ۴۴۴.
- [۱۵] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ۶۳، ص ۲۴۰.
- [۱۶] طب النبي، ابو العباس جعفر بن محمد المستغفرى، ص ۳۱.
- [۱۷] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ۵۹، ص ۳۲۴.
- [۱۸] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ۱۳۹.
- [۱۹] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ۱۳۹.
- [۲۰] دانشنامه احاديث پزشكى، محمد محمدى رى شهرى، ج ۲، ص ۴۶۰.
- [۲۱] سورة نحل، آيه ۶۹

متأسفانه درمان جنون سخت است ولی پیشگیری از آن آسان است.

اولین درمان و پیشگیری نمک است، پیامبر (ص) می‌فرماید: «یا علی افتتح بالملح، واختم به، فانه من افتتح بالملح وختم به عوفی من اثنین وسبعین نوعا من أنواع البلاء منها الجنون والجذام والبرص» [۱] یعنی «ای علی غذا را با نمک شروع کن و پایان بده، زیرا کسی که با نمک شروع کند و پایان دهد معاف می‌شود از هفتاد و دو نوع بلا از جمله از این بلاها جنون و جذام و پیسی است.»

در روایت دیگر پیامبر (ص) می‌فرماید: «إن الله عزوجل أوحى إلى موسى بن عمران أن ابدأ بالملح واختم بالملح، فان فی الملح دواء من سبعین داء أهونها الجنون، والجذام، والبرص. . .» [۲] یعنی «خداوند به موسی بن عمران (ع) وحی فرمود (غذا خوردن را) با نمک شروع کن و با نمک هم ختم کن، زیرا در نمک درمان هفتاد بیماری است که کمترین آن جنون و جذام و پیسی است. . . .»

در روایت اول گفته شد کسی که با نمک غذا را آغاز کند و پایان دهد از بلا معاف می‌شود ولی در روایت بعدی اشاره شد که در نمک درمان است، نکته دیگر اینکه در روایت اول گفته شد معافیت از بلا که می‌تواند شامل بیماری و چیزهای دیگر مثل فقر هم شود ولی در روایت بعدی گفته شد درمان که به بیماری برمی‌گردد، نکته دیگر اینکه روایت اخیر گفته در نمک درمان است و نگفته که نمک درمان است بنابراین می‌توان گفت چیزی در نمک وجود دارد که درمان است همان‌طور که در مورد عسل هم در قرآن آمده (ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا ۖ يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ) [۳] یعنی «سپس از تمام ثمرات (و شیره گل‌ها) بخور و راهایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است، به‌راحتی پیما، از درون شکم آن‌ها، نوشیدنی با رنگ‌های مختلف خارج می‌شود که در آن، شفا برای مردم است» با توجه به این آیه می‌توان نتیجه گرفت

چون زنبور از گیاهان گوناگون تغذیه می‌کند در عسل شفا وجود دارد نه اینکه عسل به‌طور مطلق درمان است، بنابراین روایت نمک دارای اجزاء و مواد مختلفی است که آن‌ها درمان هستند و اگر نمک را تصفیه کنیم تا کلرید سدیم خالص به دست آید آنگاه دیگر این خواص را ندارد.

پیامبر (ص) می‌فرماید: «علیک بالملح فانه شفاء من سبعین داء ادناها الجذام والبرص والجنون» [۴] یعنی «بر شما باد خوردن نمک، زیرا درمان هفتاد بیماری است که کمترین آن جذام و برص و جنون است.» اینکه امروزه تأکید می‌شود نمک خورده نشود از طرفی درست است زیرا نمک تصفیه‌شده خاصیتی ندارد بلکه ضرر هم دارد ولی در مورد نمک‌های طبیعی مانند نمک دریا (البته تمیز و بهداشتی) درست نیست زیرا این نمک مفید است و برای فشارخون ضرر ندارد یا کمتر ضرر دارد، بسیاری از افراد که به من مراجعه می‌کنند دچار بیماری تیروئید هستند و معلوم است که این نمک تصفیه‌شده یددار نتوانسته مشکل کمبود ید را برطرف کند، کسانی که می‌گویند نمک (نمک طبیعی و سالم) مصرف نکنید دقیقاً خلاف توصیه پیامبر (ص) را می‌گویند و این امر یا ناشی از جهل است و یا اینکه این اشخاص منافعی در بیمار بودن مردم دارند از این جهت که اگر مردم بیمار باشند همیشه دارو مصرف می‌کنند، مانند منع کردن حجامت برای سالیان طولانی در ایران.

یک دکتر از آلمان می‌گفت که ما به نتیجه رسیدیم که این توصیه پیامبر (ص) که می‌فرمایند غذا را با نمک آغاز کنید، چه فایده‌ای دارد، نمک به دلیل تندی مانند هشدار عمل می‌کند و با تحریک ترشحات مانند... بزاق...، بدن را آماده پذیرش غذا می‌کند. شاید فایده نمک برای جنون نیز از همین جهت باشد که باعث تحریک می‌شود.

پیامبر (ص) می‌فرماید: «ثلاث لقمات بالملح قبل الطعام تصرف عن ابن آدم اثنین وسبعین نوعاً من البلاء منه الجنون والجذام والبرص.» [۵] یعنی «سه لقمه با نمک قبل از غذا هفتاد و دو نوع بلا را از بنی آدم برطرف می‌کند.»

امام صادق (ع) می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالْأَيِّضِينَ الْخُبْزِ وَالرُّقَّةِ، يَعْنِي الْمِلْحَ. . . وَإِنَّ فِي الرُّقَّةِ أَمَانًا مِنَ الْجُذَامِ، وَالْبَرَصِ، وَالْجُنُونِ.» [۶] یعنی «بر شما باد این دو سفید، نان و نمک، زیرا در نمک ایمنی از جذام و پیسی و جنون است.» در مورد مقدار استفاده از نمک، در روایت‌هایی آمده سه لقمه البته اگر نمک طبیعی باشد و به عقیده بنده حتی خوردن نان و نمک هم جایز است مانند خوراک حضرت امیرالمؤمنین (ع)، بهترین نمک، نمک دریا است و در درجه دوم سنگ نمک یا نمک معدنی ولی نمک تصفیه شده مضر است. نمک طبیعی از نظر ظاهر دارای دانه‌های ریز و درشت و زیر است و کمی چسبندگی دارند و رنگ آن‌هم کدر دارد. دومین درمان بسمله و حوقله است، در روایت آمده: «کسی که این را بگوید بعد از نماز صبح و بعد از نماز مغرب، هفت مرتبه، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، خداوند هفتاد نوع بلا را از او دفع می‌کند که کمترین آن باد (درد متحرک) و پیسی و جنون است.» [۷] در این روایت گفته شده دفع می‌کند یعنی مبتلا نمی‌شود و مراد پیشگیری است.

پیامبر (ص) می‌فرماید: «مَنْ بَسَمَلَ وَحَوْلَقَ كُلَّ يَوْمٍ عَشْرًا " خَرَجَ مِنْ ذَنْبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، وَدَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ سَبْعِينَ بَابًا " مِنْ الْبَلَاءِ، مِنْهَا الْجُنُونُ وَالْجُذَامُ وَالْبَرَصُ وَالْفَالَجُ» [۸] یعنی «کسی که هر روز ده مرتبه بسمله و حوقله (همان حوقله) بگوید، از گاهانش خارج می‌شود مانند روزی که متولد شده و خداوند از او هفتاد باب از بلا را دفع می‌کند که از جمله آن‌ها جنون و جذام و پیسی و فلج است.»

سومین درمان شستن سر با گل خطمی است، امام صادق (ع) می‌فرماید: «غسل الرأس بِالْخَطْمِي فِي كُلِّ جُمُعَةٍ أَمَانٌ مِنَ الْبَرَصِ وَالْجُنُونِ.» [۹] یعنی «شستن سر با گل خطمی در هر جمعه ایمنی از پیسی و جنون است.» بهترین شوینده سر گل خطمی سفید است و فواید زیاد دارد از جمله بهترین درمان برای شوره است، برای استفاده هم می‌توان آن را آسیاب نمود و با آن سر را شست و هم می‌توان از آن شامپو گیاهی درست کرد به این شکل که ابتدا گل

آسیاب شده را نیم ساعت تا دو ساعت در آب (ترجیحاً آب گرم) خیسانده و آن را صاف کنید و با مایع به دست آمده سر را بشویید و هر بار قبل از حمام این کار را بکنید زیرا این مایع برای مدت طولانی ماندگار نیست. شاید گفته شود در این روایت مراد این است که شستن سر هر هفته می‌تواند از این بیماری‌ها پیشگیری کند، ولی چون موضوع روایت شستن با خطمی است باید گفت که روایت اشاره به گل خطمی دارد درحالی‌که در آن زمان شوینده‌های دیگری هم وجود داشت. همچنین می‌توان شوینده‌های دیگر را که در روایات توصیه شده مانند حنا و سدر را باهم مخلوط کرد و استفاده نمود.

چهارمین پیشگیری صدقه است، صدقه خود نوعی درمان است و حتی روایاتی داریم که می‌گویند چگونه باید صدقه داد تا بیماری صعب‌العلاج را درمان کرد، در روایتی از پیامبر (ص) آمده: «إِنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيُدْفَعَ بِالصَّدَقَةِ الدَّاءُ وَالدَّبِيلَةُ وَالْحَرَقُ وَالْغَرَقُ وَالْهَدْمُ وَالْجَنُونَ وَعَدَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سَبْعِينَ بَابًا مِنَ السُّوءِ.» [۱۰] یعنی «همانا خداوندی که خدایی جز او نیست دفع می‌کند به وسیله صدقه بیماری و آپاندیس و سوختن و غرق شدن و ریختن دیوار و سقف روی انسان و جنون و (پیامبر ص) (هفتاد باب از سوء شمردند.»

پنجمین پیشگیری برآوردن حاجت مؤمن است، امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُرُورًا فَقَدْ أَدْخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَقَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ يَدْفَعُ الْجَنُونَ وَالْجَذَامَ وَالْبَرَصَ.» [۱۱] یعنی «کسی که سروری بر قلب مؤمن وارد کند همانند آن است که این سرور بر قلب پیامبر (ص) وارد کند و برآوردن حاجت مؤمن جنون را دفع می‌کند و جذام و پیسی.»

ششمین پیشگیری گرفتن ناخن و سبیل هر هفته است، امام صادق فرموده‌اند: «خُذْ مِنْ شَارِبِكِ وَأَظْفَارِكَ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ فَإِنَّ لَمْ يَكُنْ فِيهَا شَيْءٌ فَحُكِّهَا لَا يَصْبِيحُ جَنُونَ وَلَا جَذَامَ وَلَا بَرَصَ.» [۱۲] یعنی «هر هفته ناخن و سبیل را بگیر و اگر بلند نبود آن را سوهان کن و اگر این کار را کردی مبتلا نمی‌شوی به جنون و جذام و پیسی.»

در روایت دیگر آمده: «تقلیم الأظفار وأخذ الشارب فی کل جمعة أمان من البرص والجنون.» [۱۳] یعنی «گرفتن ناخن و سبیل در هر هفته ایمنی از پیسی و جنون است.»

امام صادق (ع) می‌فرماید: «تقلیم الأظفار يوم الجمعة يؤمن من الجذام والجنون والبرص والعمی، فإن لم تحتج فحکها حکا» [۱۴] یعنی «ناخن گرفتن در روز جمعه ایمن می‌کند از جذام و جنون و پیسی و کوری، اگر نیاز نداشتی آن را سوهان کن.»

پیامبر (ص) می‌فرماید: «من أراد ان يأمن الفقر وشکایة العين والبرص والجنون فليقلّم أظفاره يوم الخميس بعد العصر وليبدأ بخنصره من اليسار.» [۱۵] یعنی «کسی که دوست دارد در امان باشد از فقر و بیماری چشم و پیسی و جنون، در روز پنجشنبه و بعد از عصر ناخن‌هایش را بگیرد و از انگشت کوچک دست چپ شروع کند.» اینکه در روایت قبلی به روز جمعه اشاره شد و در این روایت به روز پنجشنبه از مثبتات است و باهم منافاتی ندارند.

هفتمین پیشگیری نوره و حنا است، پیامبر (ص) می‌فرماید: «من دخل الحمام فأطلى ثم أتبعه بالحناء من قرنه إلى قدمه كان أماناً له من الجنون والجذام والبرص و الأكلة إلى مثله من النورة.» [۱۶] یعنی «کسی که وارد حمام شود و از نوره استفاده کند سپس حنا به بدنش بمالد از فرق سر تا نوک پا، ایمن می‌شود از جنون و جذام و پیسی و خوره، تا نوره بعدی.»

سنت پیامبران است که هر پانزده روز یک‌بار از نوره استفاده شود و محل استفاده از کردن تا پا است، البته بیست روز هم آمده و در نهایت هر چهل روز یک‌بار باید از نوره استفاده کرد، در روایت آمده: «من أتت عليه أربعون يوما ولم يتنور فليس بمؤمن ولا مسلم ولا كرامة.» [۱۷] یعنی «کسی که چهل روز بگذرد و از نوره استفاده نکند مؤمن و مسلمان نیست.»

ترکیبات نوره از این قرار است که شش واحد آهک آب‌دیده که به‌خوبی آسیاب شده باشد به‌اضافه یک واحد زرنیخ (آرسنیک) که باید به‌خوبی مخلوط شوند، البته توصیه‌های دیگری مانند افزودن برگ درخت هلو هم آمده ولی اصل آن همین آهک و زرنیخ است.

در روایت آمده: «دخلت مع أبي عبد الله عليه السلام الحمام فقال لي: يا عبد الرحمن أطل فقلت: إنما أطلت منذ أيام، فقال: أطل فإنها طهور.» [۱۸] یعنی «همراه امام صادق (ع) وارد حمام شدم و امام به من فرمودند از نوره استفاده کن من عرض کردم که چند روز پیش از نوره استفاده کرده‌ام و امام فرمودند دوباره استفاده کن، این پاک‌کننده (درمان) است.» نوره میکروب‌کش و قارچ‌کش است و بهترین پیش‌گری از بیماری‌های پوستی است.

[۱] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۵۹۳.

[۲] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۵۹۳.

[۳] سوره نحل، آیه ۶۹

[۴] عیون أخبار الرضا (ع)، الشيخ الصدوق، ج ۱، ص ۴۶.

[۵] طب النبی، ابو العباس جعفر بن محمد المستغفری، ص ۲۲.

[۶] دانشنامه احادیث پزشکی، محمد محمدی ری شهری، ج ۱، ص ۴۸۰.

[۷] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۵۳۱.

[۸] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۴، ص ۵.

[۹] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۳، ص ۴۱۸.

[۱۰] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۴، ص ۵.

[۱۱] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۴، ص ۳۴.

[۱۲] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۹۰.

[۱۳] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۹۰.

[۱۴] من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲۶، ح ۳۰۱.

[۱۵] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۶۶.

[۱۶] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۵۰۹.

[۱۷] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۳، ص ۸۹.

[١٨] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٥٠٥.

درمان بیماری جنون یا دیوانگی سخت است اما پیشگیری از آن آسان است، امور زیادی برای پیشگیری از جنون در روایات ذکر شده اعم از غذا، دارو و ذکر و دعا.

هشتمین پیشگیری و شاید درمان، یک ذکر است، در روایت آمده: «هرکس این ذکر را هر روز سی مرتبه بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ تَبَارَكَ اللّٰهُ أَحْسَنُ الْخَلْقِیْنَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ، خداوند از او نودونه بلا را دفع می‌کند که کوچک‌ترین آن جنون است.» [۱] این ذکر برای انسان سالم است یا شاید کسی که دچار جنون ادواری است و می‌تواند این ذکر را در حالت عادی و سلامتی بگوید همچنین شاید اگر کسی دیگر این ذکر را برای فرد دیوانه بخواند مفید باشد.

نهمین پیشگیری و درمان حجامت است، تمام انواع حجامت جنون را درمان می‌کنند ولی اگر حجامت در روز سه‌شنبه که با هفدهم یا نوزدهم ماه قمری مصادف باشد، انجام شود درمان تمام بیماری‌ها تا یک سال است، همچنین حجامت سر هم یک درمان عام و برای کل بیماری‌ها است.

پیامبر (ص) می‌فرمایند: «من احتجم يوم الثلاثاء لسبع عشرة أو تسع عشرة أو لاحدى وعشرين من الشهر كانت له شفاء من كل داء من أدواء السنة كلها وكانت لما سوى ذلك شفاء من رجع الرأس والأضراس والجنون والجذام والبرص.» [۲] یعنی «کسی که روز سه‌شنبه حجامت کند که مصادف با روز هفدهم، نوزدهم یا بیست‌ویکم ماه باشد، این درمان کل بیماری‌ها تا یک سال است، اگر در روزهای دیگر حجامت کند، درمان سردرد و دندان‌درد و جنون و جذام و پیسی است.» برای مثال دیروز سه‌شنبه و هفدهم ماه بود ولی چون قمر در عقرب بود بهتر بود که حجامت نشود زیرا توصیه شده که کارهای مهم در زمانی که قمر در عقرب است انجام نشود و حجامت هم از کارهای مهم است.

امام صادق (ع) روایت کرده‌اند: «رسول الله (ص) وأشار بيده إليه رأسه: عليكم بالمغيثة، فانها تنفع من الجنون والجذام والبرص والاكلة ووجع الاضراس» [۳] یعنی «پیامبر (ص) به سرشان اشاره کردند و فرمودند بر شما باد حجامت سر، برای جنون و جذام و برص و خوره و دندان‌درد مفید است.» در روایت قبل کلمه شفا آمده بود که بیشتر به معنی پیشگیری است ولی در این روایت آمده که نفع دارد، پس می‌توان گفت که درمان هم هست. تفاوت جذام و خوره یا آکله این است که جذام در طی زمان طولانی شاید سال‌ها اعضای بدن را از بین می‌برد ولی خوره یا آکله به سرعت منتشر می‌شود.

در روایتی آمده: «الحجامة في الرأس شفاء من سبع: من الجنون والجذام والبرص والنعاس ووجع الضرس وظلمة العين والصداع.» [۴] یعنی «حجامت سر درمان هفت چیز است، جنون، جذام، پیسی، خواب‌آلودگی، دندان‌درد، تاری چشم و میگرن.

دهمین درمان یک ذکر است، در روایت آمده: «مردی نزد پیامبر (ص) آمد که نامش شبیه هذلی بود، عرض کردای رسول خدا سنم بالا رفته و بدنم ضعیف شده، کارهایی که قبلاً انجام می‌دادم حالا نمی‌توانم انجام دهم، کارهایی که خود را به آن‌ها عادت داده بودم، از نماز و صیام و حج و جهاد، پس‌ای رسول خدا ذکرى به من بیاموز که برای من نفع داشته باشد و ساده باشد، پیامبر (ص) فرمودند که دوباره بگو و آن مرد هم گفته‌هایش را سه بار تکرار کرد، سپس فرمودند در اطراف تو درخت و خاکی نیست مگر اینکه به خاطر تو گریه کرده، وقتی نماز صبح را خواندی این را ده مرتبه بگو سبحان الله العظيم وبحمده، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، همانا خداوند تو را ایمن می‌کند از کوری و جنون و جذام و فقر و پیری.» [۵] همان‌طور که می‌بینید در این ذکر و ذکر قبلی که گفته شد حوقله وجود دارد و نکته اصلی در همین حوقله است.

یازدهمین پیشگیری کاری است که داماد باید برای عروس انجام دهد، پیامبر (ص) در وصیت خود به حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «یا علی، إذا دخلت العروس بیتک فاخلع خفها

حين تجلس، واغسل رجليها، وصب الماء من باب دارك إلى أقصى دارك، فإنك إذا فعلت ذلك أخرج الله من دارك سبعين ألف لون من الفقر، وأدخل فيها سبعين ألف لون من البركة، وأنزل عليك سبعين رحمة ترفرف على رأس العروس حتى تنال بركتها كل زاوية من بيتك، وتأمين العروس من الجنون والجذام والبرص أن يصيبها ما دامت في بيتك.» [٦] یعنی «ای علی زمانی که عروس وارد خانهات می شود وقتی که می نشیند کفشش را از پایش دریاور و پاهایش را بشوی و آبش را جمع کن و از دم در تا انتهای خانه بریز، اگر این کار را کردی خداوند هفتاد نوع فقر را از خانه خارج می کند و هفتاد رحمت نازل می کند که روی سر عروس بال و پر می زند تا اینکه برکت آن را به دست بیاوری، این برکت شامل هر رکنی از خانهات می شود و عروس هم ایمن می شود از جنون و جذام و پیسی و تا زمانی که در خانه تو است مبتلا نمی شود.»

دوازدهمین درمان سوره نحل است، امام باقر (ع) می فرمایند: «من قرأ سورة النحل في كل شهر كفى المغرم في الدنيا وسبعين نوعاً من أنواع البلاء أهدونه الجنون والجذام والبرص. . .» [٧] یعنی «کسی که سوره نحل را هر ماه یک بار بخواند از بدهکاری خلاص می شود و از هفتاد نوع بلا خلاص می شود که کمترین آن جنون و جذام و پیسی است. . .»

سیزدهمین درمان و پیشگیری بوییدن گل نرگس است، پیامبر (ص) می فرمایند: «شموا النرجس ولو في اليوم مرة، ولو في الاسبوع مرة، ولو في الشهر مرة، ولو في السنة مرة، ولو في الدهر مرة، فان في القلب حبة من الجنون والجذام والبرص وشمه يقلعها.» [٨] یعنی «نرگس را هر روز یک بار ببویید، وگرنه هفته ای یک بار، وگرنه ماهی یک بار، وگرنه سالی یک بار، وگرنه در روزگار یک بار، زیرا در قلب دانه ای از جنون و جذام و پیسی است که بوییدن نرگس آن را ریشه کن می کند.» با توجه به اینکه توصیه شده بوییدن نرگس هر ماه انجام شود احتمالاً خشک شده آن هم قابل استفاده است و شاید عطر طبیعی آن هم قابل استفاده باشد، در این روایت مراد از قلب همان عضو بدن که خون را به گردش درمی آورد نیست،

من پس از بررسی در روایات به این نتیجه رسیدم که مراد از قلب چیزی شبیه به ژن یا DNA و یا مانند آن است، مانند کلمه عرق که در روایت مربوط به ژن می‌شود، عرق همان چیزی است که صفات را به صورت وراثتی منتقل می‌کند. شاید مراد از قلب همان بسته ژنتیکی باشد که حتی بعد از مرگ هم از بین نمی‌رود و در روایات هم اشاره شده که باقی می‌ماند.

چهاردهمین درمان حوقله است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «کسی که لا حول ولا قوة إلا بالله العظیم بگوید خداوند هفتاد و سه نوع بلا را از او دفع می‌کند که کمترین آن جنون است.» [۹] با توجه به روایت یک بار گفتن آن هم کفایت می‌کند.

پانزدهمین درمان خوردن غذاهای بیرون ریخته از ظرف است، در روایت آمده: «رأى النبى (ص) أبا أيوب الأنصارى يلتقط نثاراً المائدة، فقال (ص): بورك لك وبورك عليك وبورك فيك. فقال أبوأيوب: يا رسول الله ولغيري؟ قال: نعم، من أكل ما أكلت فله ما قلت لك. أو قال: من فعل ذلك وقاه الله الجنون والجذام والبرص والماء الأصفر والحمق.» [۱۰] یعنی «پیامبر (ص) مشاهده کردند ابو ایوب انصاری غذاهای ریز بیرون ریخته از ظرف را جمع می‌کرد و می‌خورد، پیامبر فرمودند بر شما مبارک باشد و خدا به شما برکت دهد، ابو ایوب سؤال کرد که آیا این برکت شامل دیگران هم می‌شود و پیامبر (ص) پاسخ داد بله هرکس که این غذاهای ریز را بخورد همان چیزی که برای شما گفتم برای او هم خواهد بود و کسی که این کار را بکند خداوند برای او پیشگیری قرار می‌دهد از جنون و جذام و پیسی و آب زرد (سیروس کبدی) و کم‌عقلی.» در این روایت این عمل به عنوان پیشگیری ذکر شده ولی در روایات دیگر به عنوان درمان کل بیماری‌ها نیز معرفی شده است.

شانزدهمین درمان بخور حضرت مریم (ع) است، بخور حضرت مریم (ع) شاخص‌ترین درمان دیوانگی، سی‌پی، خبل، اوتیسم و انواع بیماری‌هایی مانند آن‌ها است. برای بسیاری از بیماری‌هایی که درمان ندارد می‌تواند درمان باشد مانند صرع که با سه بار بخور دادن درمان

می‌شود. طبق بررسی‌هایی که انجام دادم این دارو قبلاً هم در اروپا و روم و یونان بوده زیرا مربوط به حضرت مریم (ع) است. در روایت آمده: «أبي جعفر الباقر عليه السلام انه وصف بخور مریم لام ولد له وذكر انه نافع لكل شئ من قبل الارواح من المس والخبل والجنون والمصروع والمأخوذ وغير ذلك نافع مجرب باذن الله تعالى. قال لتأخذ لبانا أو سندروسا ويزاق الفم وكور سندري وقشور الحنظل ومرمرى وكبريت ابيض كسرة داخل المقل وسعد يمانى ويكسر فيه مر وشعر قنفذ مشبوث بقطران شامى قدر ثلاث قطرات تجمع ذلك كله ويصنع بخورا فانه جيد نافع ان شاء الله تعالى.» [۱۱] یعنی «امام باقر (ع) بخور حضرت مریم را برای کنیزی که از او فرزند داشتند معرفی می‌کنند، و فرمودند که این نفع دارد برای همه بیماری‌هایی که از ناحیه ارواح (جن و شیطان و روح) است، برای مس و خبل (سی‌پی) و دیوانگی و صرع و مأخوذ (کسی که به‌طور کامل کنترلش به دست جن افتاده) و دیگر مشکلات مانند این‌ها، مفید و مجرب است، به اذن خداوند، کندر یا سندروس و آب دهان و کور سندری و پوست هندوانه ابوجهل و مرمی و گوگرد سفید و شکستگی داخل مقل و سعد یمن و در آن مرم خرد کن و موی جوجه تیغی آغشته شده به قطران شامی، به اندازه سه قطره، تمامی آن‌ها را جمع می‌کنی و مخلوط می‌کنی و از آن بخور درست می‌کنی، همانا به خواست خداوند خوب و نافع است.»

اگر کسی در خواب احساس خفگی کند یا از خواب بپرد و حالت ترس پیدا کند و یا جن را ببیند یا صدایش را بشنود، همه این‌ها معلول جن و شیطان است ولی مردم معمولاً بازگو نمی‌کنند زیرا دیگران باور نمی‌کنند. معمولاً در خانه‌های قدیمی و خانه‌های با سقف بلند، احتمال ابتلا به این مشکلات بیشتر است.

خداوند در قرآن درباره کسی که ربا می‌خورد می‌فرماید: (الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ) [۱۲] یعنی «کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند؛ گاهی زمین می‌خورد، گاهی بیا می‌خیزد)» مراد از مس حالتی است که کنترل حرکت

اعضا بدن از دست شخص خارج می‌شود و در اختیار جن قرار می‌گیرد و حرکات بدن نامتوازن و غیرعادی می‌شود.

این روایت در کتاب‌های دیگر با کمی تفاوت آمده، در روایات دیگر که بعداً ذکر خواهد شد به جای کندر یا سندروس، کندر و سندروس آمده و به جای آب دهان، سنگ قمر آمده و به جای کور سندری، کور سندی آمده و به جای مر مری، مر بری، یا حزا بری آمده و به جای در آن مر خرد کن، در آن مر زیاد بریز آمده.

سندروس شبیه کندر است ولی درشت‌تر است و طعم آن تفاوت دارد، سنگ قمر نوعی سنگ است که در شب‌های مهتابی می‌درخشد، کور یا کور گندم نوعی گیاه است که برگ گردی دارد ابتدا سبز است و بعد از خشک شدن قهوه‌ای می‌شود و کمی خار هم دارد و در عطاری‌ها وجود دارد و شاید خیار تلخ هم به آن گفته شود، مُر مری یعنی همان مر که معروف است ولی چون در روایت مُر تکرار شده احتمالاً صحیح همان حزا بری است که در نقل‌های دیگر آمده و به معنی جعفری وحشی یا مغدونس است البته در بعضی کتب آمده حزا یعنی دینارویه و زوفرا هم به آن می‌گویند، مقل ازرق نوعی صمغ است. مشکل اصلی در تهیه این مواد است برای مثال موی جوجه تیغی بسیار کم است و جمع‌آوری آن سخت است البته اگر منظور تیغ‌های جوجه تیغی باشد کار آسانی است و مشکل اصلی قطران شامی است که ماده سیاهی است که از سوزاندن تنه درخت آرز به دست می‌آید که در شام (سوریه) وجود دارد و در حال حاضر در دسترس نیست.

[۱] دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۱۳۷.

[۲] الخصال، شیخ صدوق، ص ۳۸۵.

[۳] مکارم الاخلاق، رضی الدین ابی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۷۶.

[۴] مکارم الاخلاق، رضی الدین ابی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۷۶.

[۵] الأمالی، شیخ صدوق، ص ۱۱۰.

[٦]الأُمالي، شيخ صدوق، ص ٦٦٢.

[٧]ثواب الأعمال، الشيخ الصدوق، ص ١٠٧.

[٨]طب النبي، ابو العباس جعفر بن محمد المستغفرى، ص ٣٠.

[٩]طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ٣٩.

[١٠]مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ١٤٦.

[١١]طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ١١٢.

[١٢]سوره بقره، آيه ٢٧٥

شانزدهمین درمان جنون بخور حضرت مریم، این بخور درمان بیماری‌های صعب‌العلاج و بیماری‌هایی است که درمان ندارند مانند سی‌بی، صرع، جنون و آسیب‌ها و بیماری‌های ناشی از جن. در روایت آمده: «تأخذ لبانا، وسندروسا، ويزاق القمر، وكوز سندی، وقشور الحنظل، ومرا بری، وكبريتا أبيض، وكسرة داخل المقل، وسعد يمانی، ویکسر فیه مر وشعر قنفذ، مبنوث بقطران شامی قدر ثلاث قطرات، تجمع ذلک کله ویضع بخورا، فإنه جید نافع إن شاء الله.» [۱] یعنی «کندر بگير و سندروس و سنگ قمر و کور سندی و پوست هندوانه ابوجهل و مُر بری و گوگرد سفید و شکستگی (تکه‌های) داخل مقل و سعد یمنی و مُر هم در آن خرد کن و موی جوجه تیغی که به قطران شامی آغشته شده به اندازه سه قطره، همه را باهم جمع کنید و از آن بخور بسازید (در آتش بسوزانید و از دودش استفاده کنید)، این داروی خوبی است و به خواست خدا منفعت دارد.» همانطور که در جلسه قبل هم ذکر شد نقل‌های متفاوت از این روایت وجود دارد، این نقل تنها نسخه‌ای است که در آن سنگ قمر آمده و با توجه به اینکه در کتب دیگر سنگ قمر برای این قبیل بیماری‌ها مفید معرفی شده می‌توان گفت که سنگ قمر صحیح است و مر بری هم به دلیل اینکه در پایان روایت به مر اشاره شده، احتمالاً صحیح نیست و به نظر می‌رسد که حزا بری به معنی جعفری وحشی یا مغدونس صحیح باشد که در نقل‌های دیگر آمده.

نقل دیگر این روایت چنین آمده: «تأخذ لبانا، وسندروسا، ويزاق الفم، وكور سندی وقشور الحنظل، وحزاء بری، وكبريتا أبيض، وكسرت داخل المقل وسعد يمانی، ویکتر فیه مر، وشعر قنفذ ملتوت بقطران شامی قدر ثلاث قطرات یجمع ذلک کله وتصنع بخورا، فإنه جید نافع إنشاء الله.» [۲] یعنی «کندر بگير و سندروس و آب دهان و کور سندی و پوست هندوانه ابوجهل و جعفری وحشی و گوگرد سفید و داخل مقل را بشکن و سعد یمنی و زیاد در آن مر بریز و موی جوجه تیغی که به قطران شامی آغشته شده به اندازه سه قطره، همه را

باهم جمع کنید و از آن بخور بسازید، این داروی خوبی است و به خواست خدا منفعت دارد.»

با توجه به سه نقل که از این روایت ذکر شد می‌توان اینگونه جمع بندی که «تأخذ لبانا وسندروسا، وبزاق القمر، وکور سندی وقشور الحنظل، وحزاء بری، وکبریتا أبيض، وکسرة داخل المقل وسعد یمانی، ویکسر فیه مر، وشعر قنفذ ملتوت بقطران شامی قدر ثلاث قطرات یجمع ذلک کله وتصنع بخورا، فإنه جید نافع إنشاء الله.» یعنی «کندر بگی‌ر و سندروس و سنگ قمر و کور سندی و پوست هندوانه ابوجهل و جعفری وحشی و گوگرد سفید و شکستگی داخل مقل و سعد یمنی و در آن مر خرد کن و موی جوجه تیغی که به قطران شامی آغشته شده به اندازه سه قطره، همه را باهم جمع کنید و از آن بخور بسازید، این داروی خوبی است و به خواست خدا منفعت دارد.» از آنجا که در دو نسخه آب دهان آمده هرچند احتمال تصحیف زیاد است ولی جهت احتیاط بهتر است که آب دهان شخص مبتلا هم در آتش بیاندازند، همچنین مر بری یا مر وحشی هم اضافه شود.

درمان هفدهم سنا است، پیامبر (ص) می‌فرماید: «لو علم الناس ما فی السنا لقابلوا کل مثقال منه بمتقالین من ذهب، أما، إنه أمان من البهق والبرص والجذام والجنون والفالج واللقوة. ویؤخذ مع الزبيب الاحمر الذی لا نوى له ویجعل معه هلیج کابلی وأصفر وأسود أجزاء سواء، يؤخذ علی الریق مقدار ثلاثة دراهم وإذا أویت إلی فراشک مثله، وهو سید الادویة.» [۳] یعنی «اگر مردم بدانند که در سنا چه خاصیتی وجود دارد، در مقابل هر مثقال سنا دو مثقال طلا می‌دادند، زیرا این پیشگیری است از بهق (سفیدی پوست) و پیسی و جزام و جنون و فلج و لقوه (انحراف صورت)، آن را (سنا) بگیرد و با مویز قرمز که هسته ندارد و هلیله کابلی و هلیله زرد و هلیله سیاه به اندازه مساوی، در ناشتا به اندازه سه درهم (ده گرم) و موقع خواب به همان اندازه مصرف شود و این سید داروها است.» بهترین سنا، سنا مکی است که برگ‌های درشت‌تر و تیره‌تری دارد و تأثیر آن بیشتر است، سنا دارویی است که به

خاطر فواید و خواصش تقریباً در اکثر نسخه‌های طب اسلامی وجود داشته باشد، مقدار مصرف آن حداقل چهار گرم که حدوداً معادل دو قاشق غذاخوری است ولی برای بچه‌ای که خیلی کوچک یا نوزاد باشد یک قاشق چای‌خوری کافی است و بهترین روش استفاده دم کردن آن است و بهتر است که یک لیوان آب جوش به این چهار گرم اضافه شود و پس از ده دقیقه دم کردن (بیش از ده دقیقه دم کردن یا جوشاندن خاصیت آن را از بین می‌برد) آب آن کامل خورده شود و لازم نیست که خود سنا هم خورده شود و بهتر است که در روز مصرف شود زیرا خواب خاصیت آن را مهار می‌کند، البته می‌توان به شکل پودر هم استفاده کرد، توجه شود که نباید از این دارو هر روز استفاده کرد زیرا روده‌ها دچار مشکل می‌شود و بهتر است هر سه روز یک بار یا هر هفته یک بار استفاده شود، البته گل سرخ هم که جزو داروهای اسلامی است را می‌توان به عنوان مصلح همراه سنا استفاده کرد تا دل‌پیچه را برطرف کند.

تمام موادی که در روایت ذکر شد باید پودر شوند البته هلیله زرد و هلیله کابلی باید ابتدا هسته‌اش جدا شود و بهتر است که مویز هم خشک باشد تا بتوان آسیاب کرد، این دارو یک درمان عام نیز می‌باشد و حداقل بیماری‌های ذکر شده در روایت را درمان می‌کند، مدت مصرف دارو بسته به بیماری و شدت آن متفاوت است یعنی بیمار تاجایی مصرف کند که درمان شود، چون خوردن دارو کمی سخت است می‌توان با آب یا عسل مخلوط کرد و مصرف نمود.

درمان هجدهم لبلاب (پیچک) است، گلی است که بر تنه درختان و ستون‌ها و نرده‌ها می‌پیچد و بالا می‌رود و دانه‌های درشت و گل زرد و برگ‌های شبیه برگ لوبیا دارد. در روایتی از عمرو بن ابراهیم آمده: «شکوت إلى الرضا (ع) مرة كنت أجد مما يأخذني منها شبيه الجنون وصداع غالب، فقال: عليك بهذه البقلة التي تلتف، فدقها فضعها على رأسك ومر أهلک فليضعوها على رؤوس صبيانهم فإنها نافعة لهم بإذن الله، ففعلت فسكن عني الوجع.

وتلك البقلة هي اللبلاب.» [۴] یعنی «به امام رضا (ع) شکایت کردم از مره‌ای (غلبه سودا و صفرا البته بیشتر سودا مراد است) که با آن مواجه بودم و دچار حالتی شبیه جنون و غش کردن می‌شدم، امام فرمودند از این گیاهی که می‌پیچد بگیر و آن را بکوب و روی سر قرار بده و به خانواده هم دستور بده که این را روی سر بچه‌های خود بگذارند، این برای آن‌ها مفید است به اذن خداوند، من هم این کار را کردم و بیماری‌ام تسکین یافت و آن گیاه لبلاب است.» در این روایت اشاره شد که برای بچه‌ها هم از این گیاه استفاده شود در صورتی که بچه‌ها مبتلا نبوندند، می‌توان گفت علت پیشگیری بوده زیرا احتمال ابتلا بچه‌ها از طریق وراثت وجود دارد، احتمال دیگر این است که چون همگی در شرایط مشابه و در یک خانه زندگی می‌کنند احتمال ابتلا برای بچه‌ها هم وجود دارد، نکته دیگر اینکه شخص گفته بیماری‌اش شبیه جنون است که احتمال دارد نخواستۀ باشد به جنون تصریح کند و یا شاید جنون را نمی‌شناخته همچنین بعضی احتمال داده‌اند که به جای صرع، صداع یعنی میگرن صحیح باشد و این دارو برای میگرن هم مفید باشد ولی چون در جای دیگر ندیدم این دارو برای سردرد معرفی شود بعید به نظر می‌رسد.

درمان نوزدهم کرفس است، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «علیکم بالکرفس، فإنه طعام إلیاس والیسع ویوشع. وروی أنه یورث الحفظ، ویذکی القلب، وینفی الجنون والجذام والبرص.» [۵] یعنی «بر شما باد کرفس، همانا این غذا الیاس (ع) و یسع (ع) و یوشع (ع) بود. و روایت شده از پیامبر (ص) سبب تقویت حافظه می‌شود و قلب را تیز می‌کند و جنون و جزام و پیسی را برطرف می‌کند.»

ضعف مغز

اگر آسیبی به مغز برسد و یا قصوری در کار مغز باشد آیا می‌توان آن را تقویت نمود؟ در طب امروز عقیده بر این است که آسیب مغز ترمیم نمی‌شود و نمی‌توان آن را بازسازی یا تقویت کرد، ولی در طب اسلامی روایت زیادی وجود دارد که توصیه‌هایی برای زیاد کردن

مغز ذکر کرده‌اند، البته اگر زیاد شدن مغز را در اثر بزرگ شدن سلول‌های موجود بدانیم نه تکرر آن‌ها، در این صورت با عقیده طب امروزی منافاتی ندارد.

اولین درمان باقلا است، در روایت آمده: «أكل الباقلي يمدخ الساقين ويزيد في الدماغ ويولد الدم الطري.» [۶] یعنی «باقلا مغز استخوان را زیاد می‌کند و مغز را زیاد می‌کند و سبب تولید خون می‌شود.» در افرادی که دچار سرطان خون می‌شوند، مغز استخوان توانایی تولید گلبول را از دست می‌دهد و مصرف باقلا برای آن‌ها مفید است. افرادی که به باقلا حساسیت دارند معمولاً صفاوی هستند و بیشتر این حساسیت به علت کود شیمیایی است که استفاده می‌کنند. شایعاتی وجود دارد که باقلا باعث کودنی، قساوت قلب و فراموشی می‌شود ولی روایات ما عکس آن را می‌گویند و اشاره می‌کند که مغز را زیاد می‌کند. باقلا را آب پز کرده و هر دو پوست آن را مصرف کنند به جز سیاهی روی سر آن که خوب نیست. دومین درمان کدو تنبل است، در روایت درباره کدو تنبل آمده: «فإنه يزيد في الدماغ والعقل.» [۷] یعنی «مغز و عقل را زیاد می‌کند.» انواع کدو از یک خانواده هستند و خواص مشابه دارند.

سومین درمان سداب است، در روایت آمده: «ذكر السداب فقال: أما إن فيه منافع: زيادة في العقل وتوفير في الدماغ غير أنه ينتن ماء الظهر.» [۸] یعنی «در محضر امام از سداب یاد کردند و امام فرمودند در آن فواید است عقل را زیاد می‌کند و مغز را بزرگ می‌کند و آب کمر را بد بو می‌کند.» سداب فواید زیادی دارد از جمله برای گوش هم مفید است، سداب برگ یک گیاه است آن را باید پودر کرد و یک قاشق مرباخوری در شب مصرف کرد.

چهارمین درمان روغن مالی است، در روایت آمده: «الدهن يلين البشرة ويزيد في الدماغ ويسهل مجاری الماء ويذهب القشف ويسفر اللون» [۹] یعنی «روغن پوست را نرم می‌کند و مغز را زیاد می‌کند و مجاری آب را آسان می‌کند و سیاهی (لکه‌های سیاه) پوست را برطرف می‌کند و رنگ انسان را روشن می‌کند.» احتمالاً مراد از مجاری آب همان مجاری عرق

است و شاید مراد رگ‌های خونی باشد چون در روایت داریم که رگ‌های خونی مانند مجاری آب در طبیعت است، به عقیده بنده بیشتر مراد باز شدن رگ‌های خونی است که رسیدن خون به پوست را آسان می‌کند و سبب رسیدن رطوبت به پوست و نرمی پوست و تقویت مو می‌شود، بهترین روغن، روغن بنفشه است.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «دهن البنفسج یرزن الدماغ.» [۱۰] یعنی «روغن بنفشه مغز را سنگین می‌کند.» با توجه به روایت مقدار مغز بیشتر می‌شود البته اگر برای شخص گفته شود به معنی وقار است ولی چون روایت در مورد مغز است منظور همان وزن است.

[۱] مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۱۶، ص ۴۴۲، ح ۲۰۴۹۸.

[۲] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۹، ص ۱۵۶.

[۳] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۸۸.

[۴] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۳۷۴.

[۵] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۹، ص ۲۸۴.

[۶] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۴۴.

[۷] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۷۱.

[۸] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۶۸.

[۹] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۵۱۹.

[۱۰] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۵۲۲.

در طب امروزی معروف است که مغز نه زیاد می‌شود و نه کم می‌شود، حتی اگر عاملی تعدادی از سلول‌های مغز را از بین ببرد، این سلول‌ها دوباره جایگزین نخواهد شد، ولی در روایات تعبیر به زیادشدن مغز مکرر آمده، این امر می‌تواند مورد اختلاف باشد اما اگر زیادشدن مغز را رشد و بزرگ شدن همان سلول‌های موجد معنی کنیم، آنگاه اختلافی بین طب امروزی و طب اسلامی نخواهد بود.

چهارمین درمان روغن مالی است، از اموری که در روایات برای زیادشدن مغز آمده، روغن مالیدن است. در روایات روی این مسئله بسیار تأکید شده و پیامبر (ص) به این امر مقید بود تا جایی که کسی سراغ پیامبر (ص) را می‌گرفت و به او گفتند کسی که موهایش مرتب است و روغن مالیده، او پیامبر (ص) است. لازم به ذکر است که این کار برای وضو مشکلی ایجاد نمی‌کند، همچنین تنها زدن روغن به موها کفایت می‌کند و لازم نیست چند دقیقه ماساژ داده شود.

در روایت آمده: «علیکم بدهن البنفسج، فإن له فضلاً علی الأدهان کفضلی علی سائر الخلق» [۱] یعنی «بر شما باد روغن بنفشه، زیرا برتری روغن بنفشه بر دیگر روغن‌ها مانند برتری من بر دیگر مردمان است.» همچنین آمده: «فضل البنفسج علی الادهان کفضل الاسلام علی الأديان» [۲] یعنی «برتری روغن بنفشه بر دیگر روغن‌ها مانند برتری اسلام بر دیگر ادیان است.»

در روایت دیگر آمده: «دهن اللیل یجری فی العروق» [۳] یعنی «روغن مالی در شب، در رگ‌ها جریان پیدا می‌کند.» و همچنین آمده که راه بسته‌شده (گرفتگی‌ها) را باز می‌کند. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «الدهن یلین البشرة، ویزید فی الدماغ القوة، ویسهل مجاری الماء...» [۴] یعنی «روغن پوست را نرم می‌کند و نیروی مغز را زیاد می‌کند و مجاری آب (مجاری عرق یا خون یا هر دو) را آسان می‌کند.»

در تمام روایاتی که تاکنون خواندیم آمده که مغز را زیاد می‌کند، ولی در روایت اخیر آمده که نیروی مغز را زیاد می‌کند، شاید بتوان گفت که مراد روایات قبلی هم زیاد شدن نیروی مغز است و نیز می‌توان گفت که زیاد شدن نیروی مغز در اثر زیاد شدن مغز است. تفاوت این دو در این است که اگر بتوان با استفاده از دارویی مغز را زیاد کرد پس می‌توان آسیب‌های مغزی را نیز ترمیم نمود.

پنجمین درمان اُترج است، مورد دیگری که برای زیاد شدن مغز در روایات ذکر شده اترج است، اترج به معنی بالنگ است ولی با توجه به مجموعه روایات می‌توان گفت که مراد از اترج کل مرکبات است.

پیامبر (ص) می‌فرماید: «علیکم بالأترج فإنه یسر الفؤاد، ویزید فی الدماغ» [۵] یعنی «بر شما باد اترج، زیرا قلب را مسرور می‌کند و مغز را زیاد می‌کند.» در روایت دیگری آمده: «علیکم بالأترج، فإنه ینیر الفؤاد، ویزید فی الدماغ.» [۶] یعنی «بر شما باد اترنج، زیرا قلب را روشن می‌کند و مغز را زیاد می‌کند.»

از آنجاکه نوشتن «ینیر» و «یسر» شبیه به هم است احتمال دارد یکی به جای دیگری آمده باشد و تنها یکی از این دو درست باشد.

ششمین چیزی که مغز را زیاد می‌کند مرکب چهار است، درباره این مرکب در روایت آمده: «لوجع الراس ونقصان الدماغ» [۷] یعنی «مفید است) برای سردرد و برای کم شدن مغز.» آنچه از مجموعه روایات استفاده می‌شود کم شدن و آسیب دیدن مغز قابل ترمیم و جبران است.

ذهن

مغز مانند یک دستگاه رایانه دارای اجزای مختلف است مانند حافظه اصلی، حافظه جانبی، پردازنده و... البته مغز انسان بسیار پیچیده‌تر و پیشرفته‌تر است، حال مراد از ذهن چیست و کدام بخش مغز را شامل می‌شود؟ در لغت ذهن به فهم، عقل و حفظ القلب

(احتمالاً حافظه) معنی شده، شاید ذهن وظیفه نقل و انتقال اطلاعات را به عهده دارد. در روایات اموری برای تقویت ذهن ذکر شده.

اولین تقویت‌کننده ذهن سرکه است، درباره سرکه در روایت آمده: «یشد الذهن ویزید فی العقل» [۸] یعنی «ذهن را قوی می‌کند و عقل را زیاد می‌کند.»

دومین تقویت‌کننده ذهن انار است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «کلوا الرمان بشحمه، فانه یدبغ المعدة، ویزید فی الذهن» [۹] یعنی «انار را با پیه آن بخورید، زیرا معده را دباغی (قوی) می‌کند و ذهن را زیاد می‌کند.» منظور از پیه انار پرده سفید بین دانه‌های انار است البته ممکن است که بخش‌های سفیدرنگ دیگر هم شامل شوند، همچنین انار از جمله میوه‌هایی است که در هر فصلی می‌توان استفاده کرد و لازم نیست تنها در فصل خودش مصرف شود، رب انار و انار خشک هم همین خاصیت را دارند. منظور از دباغی معده، تقویت و مقاوم کردن آن است، شاید بتوان با توجه به این روایت گفت که بین تقویت معده و ذهن رابطه‌ای وجود دارد.

سومین تقویت‌کننده ذهن شانه کردن محاسن است، در روایت آمده: «کان رسول الله (صلی الله علیه وآله) : یسرح تحت لحيته اربعین مرة، ومن فوقها سبع مرات ویقول: انه یزید فی الذهن ویقطع البلغم.» [۱۰] یعنی «پیامبر (ص) محاسن خود را چهل مرتبه از زیر و هفت مرتبه از رو شانه می‌کردند و می‌فرمودند همانا این ذهن را زیاد می‌کند و بلغم را قطع می‌کند.» بهترین شانه، شانه عاج است و بعد از آن شانه چوبی، چون مواد مصنوعی و پلاستیکی نوعاً برای بدن ضرر دارند شاید شانه پلاستیکی مناسب نباشد. شاید بین الکتریسیته ساکن که در اثر شانه کردن به وجود می‌آید و تقویت ذهن رابطه‌ای باشد.

چهارمین تقویت‌کننده ذهن عسل است، در روایت آمده: «من لعق لعقة عسل علی الریق یقطع البلغم، ویکسر الصفراء، ویقطع المرة السوداء، ویصفی الذهن، ویجود الحفظ، إذا کان مع اللبان الذکر.» [۱۱] یعنی «کسی که یک قاشق مرباخوری عسل در ناشتا بخورد، بلغم را قطع

می‌کند و صفرا را می‌شکند و مره سودا را قطع می‌کند و ذهن را صاف می‌کند و حافظه را تقویت می‌کند اگر با کندر نر مصرف شود.» از این روایت استفاده می‌شود که ذهن و حافظه دو چیز متفاوت هستند همچنین شاید بتوان گفت که بین تقویت ذهن و حافظه رابطه‌ای وجود دارد. در مورد استفاده از عسل به همراه کندر که در پایان روایت آمده باید گفت با توجه به قرائن و روایات دیگر، کندر از تقویت‌کننده‌های حافظه است و نیز عسل و کندر بلغم را قطع می‌کند، ولی روایتی نداریم که برای کندر خواص دیگری که در این روایت آمده را ذکر کند پس می‌توان گفت که استفاده از کندر به همراه عسل تنها مربوط به جمله پایانی یعنی تقویت حافظه می‌شود. بهترین عسل، عسلی است که زنبورهای وحشی به‌طور طبیعی در کوه و جنگل و طبیعت تولید کرده باشند، زیرا در قرآن درباره عسل آمده: (ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا ۖ يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ) [۱۲] یعنی «سپس از تمام ثمرات (و شیره گل‌ها) بخور و راهایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است، به‌راحتی پیما، از درون شکم آن‌ها، نوشیدنی با رنگ‌های مختلف خارج می‌شود که در آن، شفا برای مردم است» تنها در این صورت است که عسل از انواع گیاهان تهیه می‌شود ولی عسلی که زنبوردارها تولید می‌کنند معمولاً از گیاهان محدودی تهیه می‌شود، به همین دلیل ما توصیه می‌کنیم که عسل‌های مختلف را باهم مخلوط کنند، متأسفانه تشخیص عسل طبیعی کار آسانی نیست حتی تشخیص آزمایشگاهی نیز نمی‌تواند اطمینان‌بخش باشد و تنها راه این است که تولیدکننده عسل مورد اعتماد باشد.

پنجمین تقویت‌کننده ذهن کندر است، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «عليكم باللبان، فإنها تمسح الحر عن القلب. . . وتزید فی العقل، وتزکی الذهن، وتجلو البصر، وتذهب النسیان.» [۱۳] یعنی «بر شما باد کندر، زیرا گرمی از قلب می‌زداید. . . و عقل (قدرت درک) را زیاد می‌کند و ذهن را زیاد می‌کند و بینایی را جلا می‌دهد و فراموشی را برطرف می‌کند.» البته در نقل دیگری آمده «وتذکی الذهن» [۱۴] یعنی «ذهن را تیز می‌کند»

ششمین تقویت کنند ذهن به است، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «كلوا السفرجل، فإنه يزيد في
الذهن ويذهب بطخاء الصدر» [۱۵] یعنی «به بخورید، زیرا ذهن را زیاد می‌کند و سنگینی که
بر سینه می‌نشیند را برطرف می‌کند.»

فراموشی

ازجمله بیماری‌هایی است که امروزه عمومی شده و افراد زیادی دچار شده‌اند، از
مهم‌ترین علل مصرف میوه‌های کال است، متأسفانه امروزه میوه‌ها کال چیده می‌شوند و در
انبار رسیده می‌شوند سپس مصرف می‌شوند، از دیگر علل مصرف کنجد است که امروزه
اضافه کردن کنجد به نان بسیار رایج شده است، علت دیگر مصرف پنیر بدون گردو است،
امام صادق (ع) می‌فرمایند: «إن الجوز والجبن إذا اجتماعا كانا دواء وإذا افترقا كانا داء.» [۱۶]
یعنی «اگر پنیر و گردو باهم مصرف شوند دوا است ولی به‌تنهایی هرکدام مرض هستند.»
علت این است که پنیر منبع کلسیم است و باعث تقویت استخوان می‌شود ولی از طرف دیگر
به مغز آسیب می‌زند و گردو منبع فسفر است که برای مغز مفید است ولی از طرفی برای
استخوان ضرر دارد و اگر این دو باهم مصرف شوند ضرر آن‌ها از بین می‌رود، برای من
سؤال بود که چرا کنجد برای حافظه مضر است و وقتی بررسی کردم متوجه شدم که کنجد در
حد قابل توجهی دارای کلسیم بالا است و از منابع غنی کلسیم به‌حساب می‌آید، شاید علت
مضر بودن کنجد برای حافظه این باشد.

اولین درمان فراموشی عسل است، در روایت آمده: «من لعق لعقة عسل على الریق يقطع
البلغم، ويكسر الصفراء، ويقطع المرة السوداء، ويصفى الذهن، ويجود الحفظ، إذا كان مع اللبان
الذكر.» [۱۷] یعنی «کسی که یک قاشق مرباخوری عسل در ناشتا بخورد، بلغم را قطع
می‌کند و صفرا را می‌شکند و مره سودا را قطع می‌کند و ذهن را صاف می‌کند و حافظه را
تقویت می‌کند اگر با کندر نر مصرف شود.» کندر نر، سفید و شیرین است.

دومین درمان کندر است، پیامبر (ص) می‌فرماید: «علیکم بالألبان فانها تمسح الحر. . . وتذکی الذهن وتجلو البصر وتذهب النسیان.» [۱۸] یعنی «بر شما باد کندر، زیرا گرمی از قلب می‌زداید. . . و ذهن را تیز می‌کند و بینایی را جلا می‌دهد و فراموشی را برطرف می‌کند.»

سومین درمان کرفس است، در روایت آمده: «أنه یورث الحفظ، و یدکّی القلب» [۱۹] یعنی «همانا آن (کرفس) حافظه را تقویت می‌کند و قلب را تیز می‌کند.» پیامبر (ص) می‌فرماید: «علیکم بالکرفس، فإنه طعام إلیاس والیسع ویوشع. وروی أنه یورث الحفظ، ویدکّی القلب» [۲۰] یعنی «بر شما باد کرفس، زیرا آن غذای حضرت الیاس (ع) و یسع (ع) و یوشع (ع) بود، و نیز روایت شده حافظه را تقویت می‌کند و قلب را تیز می‌کند.»

چهارمین درمان یک داروی ترکیبی است، در روایت آمده: «عن أبی بصیر: قال: قلت للصادق علیه السلام: کیف تقدّر علی هذا العلم الذی فرعتموه لنا؟ قال: خذ وزن عشرة دراهم قرنفل، ومثلها کندر ذکر، دقها ناعما ثم استف علی الریق کل یوم قلیلا.» [۲۱] یعنی «ابو بصیر از امام صادق (ع) سؤال کرد چگونه قادر شویم به حفظ این علمی که برای ما شاخه‌شاخه نمودی؟ امام فرمودند به‌اندازه ده درهم (۳۲۰۵ گرم) قرنفل (میخک) و همین اندازه کندر نر، آن‌ها را نرم آسیاب کند، سپس هرروز صبح ناشتا مقدار کمی (یک قاشق چای‌خوری) به‌صورت خشک از این دارو مصرف کن.» چون ممکن است که باهم آسیاب کردن میخک و کندر باعث چسبیدن آن‌ها شود بهتر است جداگانه آسیاب شوند.

پنجمین درمان یک داروی ترکیبی است، حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «من أخذ من الزعفران الخالص جزء ومن السعد جزء ویضاف إلیهما عسلا، ویشرب منه مثقالین فی کل یوم فإنه یتخوف علیه من شدة الحفظ أن یکون ساحرا.» [۲۲] یعنی «مقداری زعفران خالص و سعد هم‌اندازه بردار و به آن عسل اضافه کن و هرروز دو مثقال از آن بخور، همانا ترس از

آن است که از شدت تقویت حافظه، ساحر شود.» عسل باید به اندازه دو برابر زعفران و سعد باشد یعنی اگر یک مثقال زعفران و یک مثقال سعد باشد عسل باید چهار مثقال باشد، بنابراین تقریباً هرروز یک سوم مثقال زعفران هرروز مصرف می شود و این مقدار کشنده نیست.

ششمین درمان یک داروی ترکیبی است، در روایت آمده: «یؤخذ سنا مکی، وسعد هندی و فلفل أبيض، وکندر ذکر وزعفران خالص، أجزاء سواء یدق ویخلط بعسل و یشرب منه زنة مثقال کل یوم، سبعة أيام متوالية، فإن فعل ذلک أربعة عشر یوما خیف علیه من شدة الحفظ أن یكون ساحرا.» [۲۳] یعنی «سنا مکی و سعد هندی و فلفل سفید و کندر نر و زعفران خالص به اندازه های مساوی آسیاب شود و با عسل مخلوط شود و هرروز به اندازه یک مثقال و به مدت هفت روز پشت سر هم مصرف شود، اگر چهارده روز این دارو را بخورد ترس از آن است که ساحر شود.» در این دارو هم باید به اندازه دو برابر وزن داروها عسل اضافه کرد برای مثال اگر از هر قلم از دارو یک مثقال برداریم جمعاً پنج مثقال می شود و به آن باید ده مثقال عسل اضافه کرد.

[۱] قرب الإسناد، أبي العباس عبدالله بن جعفر الحمیری، ص ۱۱۸.

[۲] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۵۲۱.

[۳] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۵۱۹.

[۴] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۵۱۹.

[۵] مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۱۶، ص ۴۰۷.

[۶] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۹، ص ۲۹۷.

[۷] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۷۸.

[۸] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۴۸۷.

[۹] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۴۲.

- [١٠] روضة الواعظين، الفتال النيسابوري، ص ٣٠٨.
- [١١] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي، ج ١٦، ص ٣٦٦.
- [١٢] سورة نحل، آيه ٦٩.
- [١٣] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي، ج ١٦، ص ٣٧٤.
- [١٤] طب النبي، ابو العباس جعفر بن محمد المستغفري، ص ٢٥.
- [١٥] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسي، ص ١٧٢.
- [١٦] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٤٠.
- [١٧] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي، ج ١٦، ص ٣٦٦.
- [١٨] طب النبي، ابو العباس جعفر بن محمد المستغفري، ص ٢٥.
- [١٩] الدروس الشرعية فى فقه الإمامية، الشهيد الاول، ج ٣، ص ٤٥.
- [٢٠] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٥٩، ص ٢٨٤.
- [٢١] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٥٩، ص ٢٧٢.
- [٢٢] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٥٩، ص ٢٧٢.
- [٢٣] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٥٩، ص ٢٧٢.

بیماری فراموشی عام الابتلا است و عوامل آن عبارت‌اند از مصرف میوه‌های کال مخصوصاً سیب که امروزه معمولاً کال چیده می‌شوند و مصرف کنجد، گشنیز، خواندن نوشته روی قبرها، راه رفتن میان دو زن و عوامل دیگر که در جلد یک اشاره شد.

درمان هفتم فراموشی مویز است، در رساله ذهبیه آمده: «ومن أراد ان یزید فی حفظه، فلیأکل سبع مثاقیل زبیباً بالغداة علی الریق.» [۱] یعنی «کسی که می‌خواهد حافظه‌اش قوی شود هفت مثقال (حدود ۳۰ گرم) مویز بخورد در ناشتا.» کلمه زبیب به کل انواع کشمش اطلاق می‌گردد ولی از روایات دیگر استفاده می‌شود که در مورد فراموشی مراد مویز است و مویز کشمش قرمز است که هسته دارد.

درمان هشتم زنجبیل و عسل است، در رساله ذهبیه آمده: «ومن أراد ان یقل نسیانه، ویكون حافظاً، فلیأکل فی کل یوم ثلاث قطع زنجبیل، مربی بالعسل، ویصطنع بالخردل مع طعامه فی کل یوم.» [۲] یعنی «کسی که می‌خواهد فراموشی‌اش کم شود و اهل حفظ باشد، هرروز سه قطعه زنجبیلی بخورد که با عسل مربا شده است و هرروز وقتی غذا درست می‌کند به آن خردل اضافه کند.» زنجبیل تازه تکه‌های درشتی دارد که وقتی خشک شود تبدیل به قطعات کوچک می‌شود، مراد از زنجبیل مربا شده با عسل، این است که زنجبیل خشک را با عسل مخلوط کنند و مدتی بگذارند تا با مرور زمان و گرمای آفتاب و یا گذاشتن در جای گرم، نرم و قابل‌خوردن و تبدیل به مربا شود، البته در قدیم مربا را به این شیوه درست می‌کردند برعکس امروز که با حرارت آتش و در مدت‌زمان محدود به چند ساعت مربا تهیه می‌شود. در لغت، مربا معنی شده به «المعقود بالعسل». از آنجاکه در روایت گفته شده هرروز خورده شود معلوم می‌شود که باید برای مدت طولانی این کار را انجام داد. زنجبیل بسیار گرم است از طرفی علت اصلی فراموشی بلغم است و نوعاً افراد بلغمی به

فراموشی مبتلا می‌شوند، ولی اگر فردی گرم‌مزاج مبتلا به فراموشی شود استفاده از زنجبیل ممکن است که برای او ایجاد مشکل کند و بهتر است افراد بلغمی از این روش استفاده کنند. درمان نهم اضافه کردن خردل به غذا که در روایت قبل ذکر شد.

درمان دهم مرکب چهار معروف به داروی ابن مسعود، این روایتی است که ابن مسعود از پیامبر (ص) نقل می‌کند، «لحفظ القرآن ويقطع البلغم والبول ويقوى الظهر: يؤخذ عشرة دراهم قرنفل وكذلك من الحرمل، ومن الكندر الأبيض، و من السكر الأبيض، يسحق الجميع ويخلط إلا الحرمل فإنه يفرک فرکا باليد، و يؤكل منه غدوة زنة درهم، وكذا عند النوم.» [۳] یعنی «برای حفظ قرآن و برای قطع بلغم و ادرار و تقویت کمر، ده درهم (سی‌ودو و نیم گرم) قرنفل (میخک) و همین اندازه اسپند و کندر سفید و شکر سفید، همه آسیاب شود و مخلوط شوند به‌جز اسپند، (اسپند را) با دست بمالند، از این ترکیب هرروز صبح ناشتا یک‌درهم (سه و بیست‌وپنج صدم گرم) و همین مقدار موقع خواب خورده شود.» اسپند را نباید آسیاب کرد زیرا سمی است و در عوض با دست مالیده می‌شود تا سم روی آن برطرف شود، البته داخل آن هم سمی است و باید درسته خورده شود تا مشکلی نداشته باشد. در روایات دیگر به‌جای کندر سفید کندر نر آمده که شاید منظور این است که کندر سفید همان کندر نر است و مراد از شکر سفید همان شکر سرخ است که یک یا دو بار صاف‌شده و سفید شده است.

درمان بیماری خبل (سی‌پی)

بیماری خبل یا به‌اصطلاح امروزی سی‌پی، حالتی است که در آن فرد بیمار کنترل بر حرکات اعضای بدن ندارد و سر و دیگر اعضا دچار حرکات ناموزون و غیرعادی می‌شود، ممکن است که در اصطلاح امروزی عرب‌زبان‌ها خبل و جنون یکی باشد ولی در حقیقت فرد مبتلا به خبل دچار مشکل عقلی و دیوانگی نیست همچنین در روایت بخور حضرت مریم (ع) خبل و جنون بر یکدیگر عطف شده‌اند و دو چیز متفاوت هستند، همچنین در کتب لغت هم درباره خبل آمده که پیچشی در سر است و یا حرکت غیرعادی و عدم کنترل شبیه

به کسی که فلج است. این بیماری مادرزادی است و معلول جن و شیطان است، در اصل جن کنترل حرکت اعضای بدن را به دست می‌گیرد.

اولین و مهم‌ترین و قوی‌ترین درمان بخور حضرت مریم (ع) است که روایت آن قبلاً در بخش درمان جنون آمده است.

درمان دوم یک عوده است، در روایت آمده: «مردی بر امام صادق (ع) وارد شد و عرض کرد که مبتلا به خبل است، امام فرمودند زمانی که به رختخواب می‌روی این دعا را بخوان بسم الله وبالله آمنت بالله وكفرت بالطاغوت اللهم احفظني في منامي ويقظتي اعوذ بعزة الله وجلاله مما اجد واحذر، (آن مرد گفت) من هم این کار را کردم و به اذن خدا خوب شدم.» [۴] این عوده را خود شخص باید بخواند ولی اگر بیمار بچه باشد کس دیگر می‌تواند برای او بخواند.

در نقل دیگری آمده: «کسی که مبتلا به خبل شده شب جمعه این عوده را که شفا بخش و نافع است بخواند بسم الله وبالله آمنت بالله وكفرت بالطاغوت اللهم احفظني في منامي ويقظتي اعوذ بعزة الله وجلاله مما اجد واحذر، دیگر (بیماری خبل) به او بر نمی‌گردد و این کار را هنگام سحر انجام دهد بعد از نماز شب و استغفار.» [۵] این هم همان دعای قبلی است ولی در این روایت توصیه شده شب جمعه و بعد از نماز شب و استغفار خوانده شود.

در روایت دیگری آمده: «فقام رجل منهم فقال: يا رسول الله، هذا خالي وبه خبل، فاخذ بردائه ثم قال: اخرج عدو الله، ثلاثاً، ثم أرسله، فبرأ.» [۶] یعنی «مردی ایستاد و عرض کردای رسول خدا این دایی من است و مبتلا به خبل است، پیامبر (ص) پیراهن او را گرفت سپس فرمود خارج شو دشمن خدا، سه بار، سپس او را رها کرد و او خوب شد.» از این روایت استفاده می‌شود که خطاب کردن جنی که در شخص بیمار حلول کرده خارج شود، البته در این روایت این پیامبر (ص) است که چنین کاری می‌کند ولی افرادی که اهل

معنویات و اعتقاد باشند و در قالب آیه قرآن امر به خروج کنند، شاید بتوانند شبیه این کار را بکنند.

درمان بیماری مَس

فردی که مبتلا به مس باشد به صورت آنی کنترل اعضا خود را از دست می‌دهد و این حالت مانند خبل همیشگی و پایدار نیست. خداوند در قرآن درباره کسی که ربا می‌خورد می‌فرماید: (الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ) [۷] یعنی «کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند؛ گاهی زمین می‌خورد، گاهی بپا می‌خیزد)» اینکه عمل مس چگونه صورت می‌گیرد بر ما معلوم نیست ولی احتمال دارد که مربوط شود به جریان الکتریسیته‌ای که در مغز و اعصاب وجود دارد و اعضا بدن به وسیله آن فرمان می‌گیرند، احتمالاً جن و شیطان با تحت تأثیر قرار دادن این جریان و خالی کردن آن و یا منحرف کردن این فرمان‌ها موجب عدم کنترل بر اعضا و بروز حرکات غیرعادی می‌شود.

در روایت آمده: «لا تمش فی حذاء واحد، لأنه إن أصابك مس من الشيطان لم یکد یفارقک إلا ما شاء الله.» [۸] یعنی «با یک کفش (دمپایی) راه نرو، اگر به شما مَسی از شیطان اصابت کند، از شما جدا نمی‌شود مگر اینکه خدا اراده کند.»

بیماری از ناحیه ارواح

در روایت بخور حضرت مریم (ع) آمده: «نافع لكل شیء من قبل الارواح من المس والخبل والجنون و. . .» [۹] یعنی «برای کل مشکلاتی که از ناحیه ارواح به وجود می‌آید مفید است، از مس و خبل و جنون و. . .» متأسفانه مشکلات از این قبیل که از ناحیه جن باشد در بین مردم بسیار شایع است و افراد مبتلا آن را بازگو نمی‌کنند چون هیچ‌کس حتی پزشک باور نمی‌کند ولی وقتی به من مراجعه می‌کنند می‌بینم که چنین مشکلاتی دارند و بسیار آزار می‌بینند، اگر بگویم که یک‌سوم مردم دچار چنین مشکلاتی هستند گزاف نگفته‌ام.

در روایت آمده: «انه شکا إليه رجل من المؤمنين فقال يا بن رسول الله ان لي جارية تتعرض لها الارواح فقال عوذها بفاتحة الكتاب والمعوذتين عشرا عشرا ثم اكتبه لها في جام بمسك وزعفران واسقها اياه ويكون في شرابها ووضوءها وغسلها ففعلت ذلك ثلاثة أيام فذهب الله به عنها.» [۱۰] یعنی «یکی از مؤمنین به امام باقر (ع) شکایت کرد، ای فرزند رسول خدا دختری دارم که ارواح به او متعرض می‌شوند، امام فرمودند برایش سوره حمد و معوذتین (سوره ناس و فلق) را بخوان هرکدام ده بار، سپس سوره حمد و معوذتین را در یک ظرف شیشه‌ای بنویس (با مشک و زعفران) و به او بنوشان و در آبی که می‌خورد و آبی که با آن وضو می‌گیرد و آبی که با آن غسل می‌کند اضافه کن، سه روز این کار را انجام داد و خداوند این مشکل را رفع کرد.» در این روایت اشاره نشده که تعرض به چه شکلی بوده ولی با توجه به تجربه من که با افراد بسیاری با این چنین مشکلات برخورد کرده‌ام این تعرض از ترساندن و آسیب رساندن تا حتی تعرض جنسی هم می‌تواند باشد. توجه شود که این حالت با احتلام تفاوت دارد البته همان‌طور که در جلد اول اشاره شده علت احتلام شیطان است ولی با ازدواج تمام می‌شود ولی این مشکلات که گفته شد ملازم هستند و با ازدواج هم پایان نمی‌یابد. اینکه چرا افرادی دچار این مشکلات می‌شوند علل متعددی دارد از جمله تنها خوابیدن و زندگی تنها در یک خانه و یا راه رفتن با یک کفش یا تخیلی در قبرستان، افرادی که خانه قدیمی دارند حتماً باید تدارکی ببینند مثلاً بر دیوار آیت‌الکرسی نصب کنند یا مهم‌تر از همه کبوتر در خانه نگهداری کنند.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «ان عامة هذه الارواح من المرة الغالبة أو دم محترق أو بلغم غالب فليشتغل الرجل بمراعاة نفسه قبل ان تغلب عليه شئ من هذه الطبايع فيهلكه.» [۱۱] یعنی «تمامی این ارواح به خاطر غلبه مره یا خون سوخته و یا غلبه بلغم است، انسان مشغول به حال خود می‌شود قبل از آنکه یکی از این طبایع بر او غلبه کند و منجر به مرگ او شود.» ما در گذشته گفتیم که بیماری‌ها به دودسته تقسیم می‌شوند یکی بیماری‌هایی که

درمان می‌شوند و دیگری بیماری‌هایی که قابل درمان نیست و منجر به مرگ می‌شوند که به آن سام می‌گویند، با توجه به روایات غلبه اخلاط قابل درمان است ولی در این روایت گفته شده که اگر درمان نشود منجر به مرگ می‌گردد، از طرفی می‌توان گفت که مراد از کلمه «هلاک» که در روایت آمده مرگ نیست بلکه منظور آسیب جدی است. از این روایت استفاده می‌شود که علت مشکلات مربوط به ارواح غلبه طبایع چهارگانه است، حال آیا می‌توان گفت که اصلاح طبایع در رفع مشکل ارواح مؤثر است؟ راجع به خون دلیل روایی وجود دارد، در روایت آمده: «إن الشیطان لیجری من ابن آدم مجری الدم، فضیقوا مجاریه بالجوع» [۱۲] یعنی «همانا شیطان در رگ‌ها جاری می‌شود، پس با گرسنگی مجاری او را تنگ کن.» با توجه به این روایت شاید بتوان گفت که حجامت کردن هم مؤثر است؛ اما راجع به غلبه دیگر اخلاط می‌توان گفت وقتی انسان دچار غلبه صفرا و مخصوصاً سودا شود در حالت ضعف قرار می‌گیرد و شیطان و جن می‌تواند بر او غلبه کند و بهترین راه مقابله نگهداری کبوتر است.

در روایت آمده: «رأیت فی منزل موسی بن جعفر علیهما السلام زوج حمام اما الذکر فانه کان اخضر به شیء من السم، واما الانثی فسوداء ورأیته یفت لهما الخبز وهو علی الخوان ویقول انهما لیتحرکان من اللیل ویؤنسانی وما من انتفاضة ینفض بها من اللیل إلا دفع الله بها من دخل البیت من الارواح.» [۱۳] یعنی «در منزل امام کاظم (ع) یک جفت کبوتر دیدم، نر سبز تیره بود و ماده سیاه بود، دیدم که امام برای آن‌ها نان خرد می‌کرد درحالی‌که بر سفره بود و می‌فرمود این‌ها شب حرکت می‌کنند و سبب انس من می‌شوند، هر حرکتی که این کبوتر در شب می‌کند خدا به وسیله آن ارواح را از خانه دور می‌کند.»

امام باقر (ع) می‌فرماید: «انه إذا کان من أهل الارض عبثا بصیابنا یدفع عنهم الضرر بانتفاض الحمام وانهن يؤذن بالصلاة آخر اللیل» [۱۴] یعنی «اگر از طرف اهل زمین (جن)

آسیبی به فرزندان ما برسد، با حرکت و بال زدن کبوترها ضرر از آنها دفع می‌شود و انسان را برای نماز شب بیدار می‌کنند در آخر شب.»

همچنین در روایتی آمده که حضرت علی (ع) در خانه‌ای وارد شد که در آن جن بود و به افراد آن خانه فرمودند که یا از خانه خارج شوند و یا کبوتر در خانه نگهدارند. این روایات شامل همه انواع کبوتر می‌شود البته در مورد کبوتر راعبی و ورشان تأکید ویژه‌ای شده است، کبوتر ورشان همان کبوتر چاهی است و کبوتر راعبی، کبوتر قرمزی است که در عراق و نجف زیاد است و احتمالاً در قم هم هست این کبوتر خصوصیتی دارد که قاتلین امام حسین (ع) را نفرین می‌کند. نگهداری خروس هم خوب است ولی در روایت آمده: «لنفضة من حمامة منمرة أفضل من سبع ديوك فرق بيض.» [۱۵] یعنی «یک کبوتر بهتر از هفت خروس سفید افرق است.» البته در مورد موسی‌کوتقی و یاکریم (اگر همان موسی‌کوتقی باشد) باید آنها را از خانه بیرون کرد حتی اگر لانه ساختند یا تخم گذاشتند باید بیرون کرد زیرا شوم هستند و سبب دشمنی بین اهل خانه می‌شوند و اهل خانه را نفرین می‌کنند.

ترس و پریدن از خواب

در روایت آمده: «قد سأله الرجل فقال يابن رسول الله ان لي بنتا وانا ارق لها واشفق عليها وانها تفزع كثيرا ليلا ونهارا فان رأيت ان تدعو الله لها بالعافية قال فدعا لها ثم قال مرها بالقصد فانها تنتفع بذلك.» [۱۶] یعنی «شخصی از امام صادق (ع) سؤال کردای فرزند رسول خدا من دختری دارم و دلم برایش می‌سوزد و برای او ناراحت می‌شود زیرا زیاد می‌ترسد چه در شب چه در روز، اگر صلاح بدانید برای او دعا کنید تا خوب شود، امام هم برای او دعا کردند و فرمودند به او امر کن که فصد کند همانا از فصد کردن نفع می‌بیند.»

در روایت دیگری آمده: «ان رجلا قال له يا ابن رسول الله ان لي جارية يكثر فزعها في المنام وربما اشتد بها الحال فلا تهدأ ياخذها حرز في عضدها وقد رآها بعض من يعالج فقال ان بها مس من أهل الارض وليس يمكن علاجها فقال عليه السلام مرها بالفصد وخذ لها ماء

الشبت المطبوخ بالعسل وتسقى ثلاثة أيام فان الله تعالى يعافيهما قال ففعلت ذلك فعوفيت باذن الله عز وجل.» [۱۷] یعنی «شخصی از امام صادق (ع) سؤال کردای فرزند رسول خدا من دختری دارم که زیاد در خواب می ترسد و می پرد و حالش هم بد می شود و آرام نمی شود و دستش هم بی حس می شود، یکی از کسانی که درمان می کنند او را دید و گفت مَسی از اهل زمین به او رسیده و قابل درمان نیست، امام فرمودند او را امر کن به فصد کردن، شوید را بیز و آبش را صاف کن و با عسل مخلوط کن و سه روز این را به او بنوشان، خداوند او را خوب می کند، او هم این کار را کرد و خوب شد.»

[۱] الرّسالة الذّهیّیة، امام رضا (ع) ، ص ۳۶.

[۲] الرّسالة الذّهیّیة، امام رضا (ع) ، ص ۳۶.

[۳] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۹، ص ۲۷۲.

[۴] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۰۷.

[۵] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۰۷.

[۶] قرب الإسناد، أبی العباس عبدالله بن جعفر الحمیری، ص ۳۲۲.

[۷] سوره بقره، آیه ۲۷۵.

[۸] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۶۷.

[۹] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۱۲.

[۱۰] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۰۸.

[۱۱] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۱۰.

[۱۲] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۷، ص ۴۲.

[۱۳] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۱۱.

[۱۴] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۱۱.

[۱۵] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۲، ص ۱۶.

[١٦] طب الأئمة، ابن سabor الزيأت، ص ١٠٨.

[١٧] طب الأئمة، ابن سabor الزيأت، ص ١١٠.

صحبت امروز راجع به ضربه مغزی است که گاهی در اثر تصادف و گاهی سقوط و امثال این‌ها اتفاق می‌افتد، در طب امروزی درمان خاصی ندارد و تنها با استراحت و ترمیم خود بدن درمان صورت می‌گیرد ولی در طب اسلامی درمان عاجل و مؤثر وجود دارد و آن روغن بنفشه است.

درمان اول روغن بنفشه، در روایت آمده: «أهدیت إلی أبی عبد الله علیه السلام بغلة فصرعت الذی أرسلت بها معه فأتمته فدخلنا المدينة فأخبرنا أبا عبد الله علیه السلام فقال: أفلا أسعطتموه بنفسجا؟ فاسعط بالنفسج فبرء، ثم قال: یا عقبه إن البنفسج بارد فی الصیف، حار فی الشتاء لین علی شیعتنا، یابس علی عدونا، لو یعلم الناس ما فی البنفسج قامت أوقیتة بدینار.» [۱] یعنی «قاطری به عنوان هدیه برای امام صادق (ع) با یک نفر فرستادند، قاطر رم کرد و آن شخص که همراه قاطر بود را انداخت و شخص ضربه مغزی شد، وارد شهر مدینه شدیم و امام صادق (ع) را خبر کردیم، امام فرمودند چرا روغن بنفشه در بینی او نریختید، این کار را کردند و زود خوب شد، سپس امام فرمودند بنفشه دارویی است که در تابستان سرد است و در زمستان گرم است، برای شیعیان ما نرم است و برای دشمنان ما خشک است، اگر مردم بدانند که بنفشه چه خصوصیتی دارد هفتاد گرم آن را یک دینار می‌خریدند.» برای استفاده باید هر شب در هر بینی دو قطره ریخته شود و این کار تکرار شود، بسیار تجربه شده که افرادی در اثر ضربه مغزی به کما رفتند و با این روش خیلی زود چشم باز کردند و درمان شدند.

نکاتی درباره روغن بنفشه

درباره روغن بنفشه نکاتی وجود دارد یکی اینکه بهترین بنفشه، بنفشه خراسان است، امام صادق (ع) به اهل خراسان می‌فرمایند که: «ما یأتینا من ناحیتکم شیء أحب إلینا من

البنفسج» [۲] یعنی «از ناحیه شما چیزی به ما نرسیده که از بنفشه بیشتر دوست داشته باشیم.» بنفشه خراسان کم است و در درجه دوم بنفشه شمال است.

نکته دوم روش درست کردن روغن بنفشه است، اگر گل بنفشه قبل از اینکه کاملاً خشک شود و به حالت نیمه خشک در روغن ریخته شود اثرش بیشتر است، همچنین اگر گل را نیم کوب کنند بهتر است و حجم آن کم می شود، اگر هر ماه گل ها عوض شود تا ده ماه این روغن بنفشه واقعاً معجزه خواهد بود، البته حداقل دو ماه باید گل بنفشه در روغن ریخته شود.

روش تهیه به طور کلی چنین است که گل را در ظرفی شیشه ای ریخته سپس روغن زیتون یا روغن کنجد روی آن می ریزیم تا روغن روی گل ها برسد و در ظرف را محکم می بندیم و می توان پشت شیشه را در معرض نور غیرمستقیم آفتاب قرار داد و هر دو سه روز شیشه را خوب تکان می دهیم تا مواد گل ها خوب وارد روغن شود، بعد از یک ماه روغن بنفشه آماده است ولی بهتر است که هر ماه روغن را صاف کنند و گل تازه در آن بریزند تا به ده ماه برسد یا حداقل دو ماه این کار را بکنند.

روغن بنفشه فواید بسیار دارد از جمله جلوگیری از ریزش مو، سفید کردن پوست صورت، برطرف کردن کک و مک صورت، نرم کردن مو، اگر در بینی ریخته شود سبب ترمیم و تقویت مغز می شود، باعث زیادی عقل و قدرت درک می شود و برای سینوزیت، میگرن و سردرد بهترین درمان است.

صرع

با توجه به روایات صرع معلول جن است و سبب اصلی انعقاد نطفه در اول، وسط یا آخر ماه قمری است، در روایت آمده که اگر در این زمان ها هم بستری صورت گیرد جن و شیاطین در انعقاد نطفه مشارکت می کنند. در روایتی آمده: «إن رسول الله صلى الله عليه وآله خرج في سرية فأتى وادی مجنة فنادی أصحابه ألا ليأخذ كل رجل منكم بيد صاحبه ولا

یدخلن رجل وحده ولا يمضى رجل وحده قال: فتقدم رجل وحده فانتهى إليه وقد صرع فأخبر بذلك رسول الله صلى الله عليه وآله فأخذ بإبهامه فغمزها ثم قال: بسم الله اخرج خبيث أنا رسول الله، قال: فقام.» [۳] یعنی «پیامبر (ص) و عده‌ای از مسلمانان برای سربه‌ای خارج شدند و رسیدند به دره‌ای که در آن جن سکونت داشت، پیامبر (ص) به اصحاب فرمودند که دست یکدیگر را بگیرند و کسی به تنهایی وارد نشود، یکی از آن‌ها به تنهایی جلو رفت و وقتی به او رسیدند دیدند غش کرده و پیامبر (ص) را مطلع نمودند و پیامبر (ص) انگشت شست او را گرفت و فشار داد سپس گفت به نام خدا خارج شو چون من فرستاده خدا هستم، سپس آن مرد برخاست.»

اولین درمان سوره شورا یا حمعسق، در روایت آمده: «من كتبها وشربها في سفره، لم يحتاج إلى ماء بعدها وكرهته نفسه ولم تطلبه ابدا، وإذا رش على المصروع من هذا الماء، احترق شيطانه ولم يعد إليه ابدا.» [۴] یعنی «کسی که سوره شورا را بنویسد و بشوید و آبش را بنوشد، دیگر نیاز به آب پیدا نمی‌کند و از آب بدش می‌آید و دیگر آب نمی‌خواهد و اگر آب این سوره را روی کسی که صرع دارد بریزند شیطان آن می‌سوزد و دیگر بر نمی‌گردد.» با توجه به روایات برای نوشتن آیات قرآن و یا دعاها باید از زعفران، یا زعفران و مشک استفاده کرد.

دومین درمان دعا است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «کسی که مبتلا به صرع است این دعا را برایش بخوان عزمت عليك يا رب بالعزيمة التي عزم بها علي بن أبي طالب عليه السلام ورسول الله صلى الله عليه وآله وسلم علي جن وادی الصبرة فأجابوا واطاعوا لما اجبت واطت واخرجت عن فلان ابن فلانة الساعة.» [۵]

سومین درمان، در روایت آمده: «عن أبي الحسن الرضا عليه السلام انه رأى مصروعا فدعا له بقدر فيه ماء ثم قرأ عليه الحمد والمعوذتين ونفث في القدح ثم امر بصب الماء على رأسه ووجهه فافاق وقال له لا يعود اليك ابدا.» [۶] یعنی «امام رضا (ع) کسی را دید که

غش کرده و فرمودند یک لیوان آب بیاورید، سپس حمد و موعودتین خواندند و در لیوان فوت کردند و فرمودند این آب را بر سروصورت او بریزید و آن شخص به هوش آمد، امام فرمودند که دیگر عود نمی‌کند.»

چهارمین درمان بخور حضرت مریم (ع)، در روایت آمده: «انه نافع لكل شئ من قبل الارواح. . . والمصروع. . . وغير ذلك نافع مجرب باذن الله تعالى.» [۷] یعنی «برای هر چیزی که از ناحیه ارواح (جن و شیاطین) باشد مفید است، از قبیل. . . و صرع و چیزهای دیگر، به اذن خدای متعال.»

پنجمین درمان حرز حضرت امیر (ع)، در روایت آمده: «برای کسی که سحر شده و کسی که دنبال می‌شود توسط جن و کسی که مبتلا به صرع است و مسموم و کسی که از سلطان ترس دارد و شیطان و تمام چیزهایی که انسان را می‌ترساند، کسی که این نوشته را همراه خود داشته باشد و به گردنش بیاویزد، از دزد نمی‌ترسد و از درنده‌ها و مارها و عقرب‌ها و از هر چیزی که مردم را اذیت می‌کند و این متن آن است بسم الله الرحمن الرحیم ای کنوش ای کنوش اُرشش عطینطینطح یا میططرون فریالسنون ما وماسا ماسوما یا طیطشالوش خیطوش مشفقیش مشاصعوش أو طیعینوش لیطیفتكش هذا هذا، وما كنت بجانب الغربی إذ قضینا إلی موسی الامر وما كنت من الشاهدين، اخرج بقدره الله منها أيها اللعين بعزة رب العالمين، اخرج منها وإلا كنت من المسجونين، اخرج منها (فما يكون لك أن تتكبر فيها فاخرج إنك من الصاغرین)، اخرج مذؤما مدحورا ملعونا كما لعنا أصحاب السبت وكان أمر الله مفعولا، اخرج یا ذوی المخزون، اخرج یا سورا سور بالاسم المخزون یا میططرون طرعون مراعون تبارک الله أحسن الخالقين یا هیا شراھیا حیا قیوما بالاسم المكتوب علی جبهة اسرافیل، اطرء عن صاحب هذا الكتاب كل جنی وجنية وشيطان وشیطانة وتابع وتابعة وساحر وساحرة وغول وغولة وكل متعبث وعابث یعبث بابن آدم ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظيم وصلى الله على محمد وآله الطيبين وعترته الطاهرين. خير خير خير خير خير سر

خیر» [۸] این حرز در کتاب مکارم الاخلاق آمده و سند ندارد از طرفی کلماتی در آن وجود دارد که عربی نیست و از این جهت محل بحث است که آیا صلاحیت دارد یا ندارد.

ششمین درمان سوره حمد است، در روایت آمده: «کنا مع رسول الله (صلی الله علیه وآله) ، فی غزاة، فصرع رجل، فقرأ بعض الصحابة فاتحة الكتاب فی اذنه، فقام وعوفی من صرعه، فقلنا ذلک لرسول الله (صلی الله علیه وآله) ، فقال (صلی الله علیه وآله) : هی ام القرآن وهی شفاء من کل داء.» [۹] یعنی «در جنگی همراه پیامبر (ص) بودیم و مردی دچار غش شد (در اثر صرع) یکی از اصحاب پیامبر (ص) در گوش آن مرد سوره حمد خواند و او خوب شد، این را به پیامبر (ص) عرض کردیم و پیامبر (ص) فرمود این ام القرآن است و درمان هر بیماری است.»

ضعف اعصاب

در این حالت بدن سست می‌شود و شخص دچار احساس خستگی و لرزش دست و پا می‌شود و قدرت ایستادن برای مدت طولانی ندارد.

درمان اول پیاز، امام صادق (ع) می‌فرماید: «البصل یذهب بالنصب ویشد العصب، ویزید فی الماء والخطا، ویذهب بالحمی.» [۱۰] یعنی «پیاز خستگی را برطرف می‌کند و عصب را تقویت می‌کند و آب مرد را زیاد می‌کند و گام‌ها را زیاد می‌کند و تب را برطرف می‌کند.» البته تخم پیاز هم عصب را تقویت می‌کند.

درمان دوم مویز، امام صادق (ع) می‌فرماید: «الزبيب یشد العصب ویذهب بالنصب ویطیب النفس.» [۱۱] یعنی «مویز عصب را تقویت می‌کند و خستگی را برطرف می‌کند، انسان را دل‌خوش می‌کند.»

در روایت دیگر آمده: «الزبيب الطائفی یشد العصب و یذهب بالنصب ویطیب النفس.» [۱۲] یعنی «مویز طائف عصب را تقویت می‌کند.» البته چون در مکه و مدینه انگور بیشتر از

طائف می‌آید این قید غالبی است و لزومی ندارد که حتماً انگور طائف باشد و انگور هر شهری مفید است.

پیامبر (ص) می‌فرماید: «علیکم بالزبيب فإنه يكشف المرة ويذهب بالبلغم، ويشد العصب، ويذهب بالاعياء، ويحسن الخلق، ويطيب النفس، ويذهب بالغم.» [۱۳] یعنی «بر شما باد مویز زیرا مره (سودا و صفرا) را برطرف می‌کند و بلغم را از بین می‌برد و عصب را تقویت می‌کند و خستگی را برطرف می‌کند و خلق را نیکو می‌کند و انسان را دلخوش می‌کند و غم را برطرف می‌کند.»

در روایت دیگری آمده: «والاصطباح بإحدى وعشرين زبيبة حمراء يدفع الأمراض، وهو يشد العصب ويذهب بالنصب ويطيب النفس» [۱۴] یعنی «صبحانه بیست‌ویک دانه مویز قرمز، بیماری‌ها را دفع می‌کند و عصب را تقویت می‌کند و خستگی را برطرف می‌کند و انسان را دلخوش می‌کند.»

درمان سوم روغن زیتون، پیامبر (ص) می‌فرماید: «علیکم بالزيت فإنه يكشف المرة ويذهب البلغم ويشد العصب ويذهب بالضنا ويحسن الخلق ويطيب النفس ويذهب بالغم» [۱۵] یعنی «بر شما باد روغن زیتون زیرا مره (سودا و صفرا) را برطرف می‌کند و بلغم را از بین می‌برد و عصب را تقویت می‌کند و ضنا (بیماری که منجر به کسالت و لاغری می‌شود) را برطرف می‌کند و خلق را نیکو می‌کند و انسان را دلخوش می‌کند و غم را برطرف می‌کند.» از آنجاکه در این روایت خواصی که ذکر شد عیناً همان خواصی است که در روایت دیگر برای مویز ذکر شده، اینجا احتمال تصحیف وجود دارد زیرا نوشتن مویز و روغن زیتون در نسخ خطی شبیه هم است و ممکن است که در این روایت مراد همان مویز بوده باشد، در هر حال ما هر دو را پذیرفته‌ایم.

همچنین پیامبر (ص) می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالزَّيْتِ فَإِنَّهُ يَكْشِفُ الْمِرَّةَ وَ يَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ وَ يَشُدُّ الْعَصَبَ وَ . . .» [۱۶] یعنی «بر شما باد روغن‌زیتون زیرا مره (سودا و صفرا) را برطرف می‌کند و بلغم را از بین می‌برد و عصب را تقویت می‌کند و . . .»

در روایت دیگری آمده: «نعم الطعام الزيت، يطيب النكهة ويذهب بالبلغم ويصفى اللون ويشد العصب ويذهب بالوصب ويطفيئ الغضب.» [۱۷] یعنی «بهترین غذا روغن‌زیتون است، بدن را خوش‌بو می‌کند و بلغم را از بین می‌برد و رنگ (رخسار) را صاف می‌کند و عصب را تقویت می‌کند و بیماری را از بین می‌برد و غضب را خاموش می‌کند.»

درمان چهارم برگ چغندر، در روایت آمده: «عليكم بالسلق، فإنه ينبت على شاطئ نهر في الفردوس. وفيه شفاء من كل داء وهو يشد العصب ويطفيئ حرارة الدم ويغلظ العظام.» [۱۸] یعنی «بر شما باد برگ چغندر زیرا این روی کناره رودی در بهشت می‌روید و در آن درمان هر بیماری است و عصب را تقویت می‌کند و گرمی خون را خاموش می‌کند و استخوان را درشت می‌کند.»

درمان پنجم حمام رفتن، در روایت آمده: «منفعة عظيمة، يؤدي إلى الاعتدال، وينقي الدرن، ويلين العصب والعروق، ويقوى الأعضاء الكبار، ويذيب الفضول، ويذهب العفن.» [۱۹] یعنی «فواید حمام رفتن زیاد است، سبب می‌شود که طبایع انسان معتدل شود و چربی‌ها را از بدن پاک می‌کند و اعصاب و رگ‌های خونی را نرم می‌کند (جلوی سکنه قلبی و مغزی را می‌گیرد) و اعضای بزرگ بدن را تقویت می‌کند و مواد زائد را آب می‌کند و مواد بد بو را می‌زداید.»

از این روایت معلوم می‌شود که اعصاب علاوه بر قوی بودن باید نرم هم باشد و راجع به رگ‌ها هم همین‌طور است.

[۱] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۶، ص ۵۲۱.

[۲] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ۵۹، ص ۲۲۲.

- [٣] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٥٣٣.
- [٤] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي، ج ٤، ص ٣١٢.
- [٥] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ٩٢.
- [٦] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ١١١.
- [٧] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ١١٢.
- [٨] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسي، ص ٤١٥.
- [٩] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي، ج ٤، ص ٣٠١.
- [١٠] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥٢٢.
- [١١] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٥٢.
- [١٢] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٥٢.
- [١٣] الخصال، شيخ صدوق، ص ٣٤٤.
- [١٤] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٥٩، ص ٢٨٣.
- [١٥] عيون أخبار الرضا (ع)، الشيخ الصدوق، ج ١، ص ٣٩.
- [١٦] صحيفة الرضا، امام رضا (ع)، ص ٥٣.
- [١٧] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسي، ص ١٩٠.
- [١٨] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسي، ص ١٨١.
- [١٩] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٥٩، ص ٣٢٢.

جنون انواعی دارد و یکی از انواع آن لَمَم است، در روایت آمده که لَمَم از اهل زمین به انسان می‌رسد و مراد از اهل زمین نیروهای سفلی یا اجنه و شیاطین هستند که در زیر زمین و چاه‌ها زندگی می‌کنند.

در روایت آمده: «عن أبي عبد الله عليه السلام أنه سئل عن قول رسول الله صلى الله عليه واله: "أعوذ بك من شر السامة والهامة والعامة واللامة" فقال: السامة القرابة، والهامة هو ام الارض، واللامة لَمَم الشياطين، والعامة عامة الناس.» [۱] یعنی «از امام صادق (ع) سؤال شد درباره این قول پیامبر (ص) که فرمودند به تو پناه می‌برم از شر سامه و هامه و عامه و لامه، امام پاسخ دادند سامه، نزدیکان هستند و هامه جنبندگان هستند و لامه همان لَمَمی است که از شیطان می‌رسد و عامه مردم هستند.»

در این روایت لَمَم را به شیطان نسبت داده، گاهی در روایات لَمَم به اهل زمین نسبت داده می‌شود و گاهی هم به اجنه، البته این‌ها از مثبتات هستند زیرا شیاطین هم از جنس جن هستند.

خانه‌هایی که ارتفاع سقف آن‌ها از ۳۰۵ متر بیشتر است مانند خانه‌های قدیمی مورد سکونت جن قرار می‌گیرند و همچنین اگر زمینی از قبل مورد سکونت جن باشد و در آنجا خانه‌ای ساخته شود باز همین مشکل وجود دارد. از طرفی امروزه در ساخت خانه‌ها از آهن استفاده می‌شود و اجنه به آهن علاقه دارند و به آهن جذب می‌شوند، در روایت آمده: «جَعَلَ اللَّهُ الْحَدِيدَ فِي الدُّنْيَا زِينَةَ الْجِنِّ وَالشَّيَاطِينِ.» [۲] یعنی «آهن در دنیا زینت است برای جن و شیاطین.»

درمان اول سیب، امام کاظم (ع) می‌فرماید: «التفاح شفاء من خصال، من السم، والسحر، واللمم يعرض من أهل الارض، والبلغم الغالب، وليس شئ أسرع منفعة منه» [۳] یعنی «سیب

درمان چند بیماری است، مسمومیت و جادو و لمم که از طرف اهل زمین است و غلبه بلغم و چیزی نیست که منفعتش سریع تر از سیب باشد.»

درمان دوم عوزه است، امام کاظم (ع) می‌فرماید: «ما من أحد في حد الصبي يتعهد في كل ليلة قراءة قل أعوذ برب الفلق وقل أعوذ برب الناس كل واحدة ثلاث مرات وقل هو الله أحد مائة مرة فإن لم يقدر فخمسين إلا صرف الله عز وجل عنه كل لمم أو عرض من أعراض الصبيان والعطاش وفساد المعدة وبدور الدم أبدا ما تعوهد بهذا حتى يبلغه الشيب فإن تعهد نفسه بذلك أو تعوهد كان محفوظا إلى يوم يقبض الله عز وجل نفسه.» [۴] یعنی «نیست کسی که در کودکی برایش هر شب سوره ناس و سوره فلق هر کدام سه مرتبه و سوره توحید صد مرتبه و اگر نمی‌تواند پنجاه مرتبه خوانده شود، مگر اینکه خداوند از او دور می‌کند لمم و بیماری کودکان و تشنگی و خرابی معده و خونریزی و تا وقتی که این را برایش می‌خوانند به این بیماری‌ها مبتلا نمی‌شود تا اینکه پیر شود و اگر خودش این را بخواند یا برای او بخوانند محفوظ می‌ماند تا اینکه از دنیا برود.»

درمان سوم اذان و اقامه در گوش نوزاد، امام صادق (ع) می‌فرماید: «مروا القابلة أو بعض من يليه أن تقيم الصلاة في أذنه اليمنى فلا يصيبه لمم ولا تابعة أبدا.» [۵] یعنی «به قابله یا یکی از اطرافیان امر کنید که اقامه در گوش راستش بخواند، هرگز مبتلا به لمم و تابعه نخواهد شد.» البته در روایاتی آمده که اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ خوانده شود. تابعه حالتی است که شخص همیشه احساس می‌کند کسی او را دنبال می‌کند.

درمان چهارم یک عوزه است، در روایت آمده: «مرد این را رها نکند و موقع خواب این را بگوید أعيد نفسي وذريتي وأهل بيتي ومالي بكلمات الله التامات من كل شيطان وهامة ومن كل عين لامة، این همان عوزه‌ای است که جبرئیل برای امام حسن (ع) و امام حسین (ع) خواندند.» [۶]

بیماری وسواس

وسواس و وسوسه تفاوت دارند، وسواس حالتی است که انسان مدام دچار شک و تردید می‌شود و کارها را تکرار می‌کند و توانایی تصمیم‌گیری و انتخاب را از دست می‌دهد، ولی وسوسه حالتی است که شیطان انسان را وسوسه می‌کند و همیشه فرد به فکر چیزهایی است که ندارد و از آن محروم است و پیوسته ناراحت و ناراضی است و به خود می‌گوید چرا این را ندارم.

اولین علت ابتلا به وسواس شیطان است، شیطان انواعی دارد و یکی از انواع آن خناس نام دارد که در سوره ناس ذکر شده و شیطان دیگری نیز هست به نام خنزب. در روایت آمده: «أَنَّ بَعْضَ الصَّحَابَةِ شَكَاَ إِلَيْهِ الْوَسْوَسةَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَ صَلَوَاتِي، يَلْبِسُهَا عَلَيَّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) : ذَلِكَ شَيْطَانٌ يَقَالَ لَه: خَنْزَبٌ» [۷] یعنی «کسی از اصحاب به پیامبر (ص) از وسواس شکایت کرد و عرض کردای پیامبر شیطان مانع شده از نماز خواندنم و مرا به اشتباه می‌اندازد، پیامبر فرمودند این سببش شیطانی است که نامش خنزب است.»

در روایت دیگری آمده: «ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا "مَبْتَلًى بِالْوَسْوَءِ وَالصَّلَاةِ وَقُلْتُ: هُوَ رَجُلٌ عَاقِلٌ، فَقَالَ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَأَيُّ عَقْلٍ لَهُ وَهُوَ يَطِيعُ الشَّيْطَانَ؟ فَقُلْتُ لَهُ: وَكَيْفَ يَطِيعُ الشَّيْطَانَ؟ فَقَالَ سَلَهُ هَذَا الَّذِي يَأْتِيهِ مِنْ أَيْ شَيْءٍ هُوَ؟ فَإِنَّهُ يَقُولُ لَكَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» [۸] یعنی «نزد امام صادق (ع) از کسی گفتم که گرفتار وضو و نماز است و گفتم مردی عاقل است، امام فرمودند این چه عقلی است درحالی‌که از شیطان اطاعت می‌کند، راوی می‌پرسد چگونه از شیطان اطاعت می‌کند، امام فرمودند از او پرس چرا این‌گونه می‌شود (این قدر نماز را اعاده می‌کند)؟ و آن مرد پاسخ داد که شیطان باعث می‌شود.»

عوامل تشدید وسواس

اولین عامل تشدید وسواس غفلت از یاد خدا، در قرآن آمده: (وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ) [۹] یعنی «کسی که از یاد خدا غافل می‌شود برای او شیطانی فراهم می‌کنیم که همیشه مقارن اوست و او را رها نمی‌کند.»

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «لا يتمكن الشيطان بالوسوسة من العبد إلا وقد اعرض عن ذكر الله تعالى واستهان» [۱۰] یعنی «شیطان نمی‌تواند بنده را وسوسه کند، مگر اینکه آن بنده از یاد خدا غافل شود.»

دومین عامل تشدید وسواس اهمیت ندادن به اوقات (اوقات واجبات و مستحبات)، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «وأما المهمل لأوقاته فهو صيد الشيطان لا محالة» [۱۱] یعنی «کسی که به اوقات اهمیت نمی‌دهد، این شکار شیطان است.»

دومین علت ابتلا وسواس غلبه سودا است، درباره داروی شافیه در روایت آمده: «فانه ينفع من المرة السوداء التي اخذ صاحبها بالفرع والوسواس» [۱۲] یعنی «برای سودا مفید است؛ که عوارض آن دلهره و وسواس است.»

علائم وسواس و سودا

چهار علامت سودا و وسواس عبارتند از خوردن گِل، خرد کردن گِل، گرفتن ناخن با دندان (جویدن ناخن) و خوردن و جویدن ریش.

امام کاظم (ع) می‌فرمایند: «أربعة من الوسواس: أكل الطين، وفت الطين، وتقليم الأظفار بالأسنان، وأكل اللحية.» [۱۳] یعنی «چهار چیز معلول وسواس است، خوردن گِل و خرد کردن گِل و گرفتن ناخن با دندان و خوردن (جویدن) محاسن.»

پنجمین علامت وسواس آرزو و رؤیایپردازی است، امام باقر (ع) می‌فرمایند: «إن التمني عمل الوسوسة وأكثر مصاد الشيطان أكل الطين» [۱۴] یعنی «آرزو کردن کار وسوسه است و بیشترین تورهای شیطان خوردن گِل است.»

ششمین نشانه سودا و وسواس زیاد اشتباه کردن و شک کردن و دقت بیش از اندازه است.

هفتمین نشانه سودا و وسواس حدیث نفس است، در این حالت انسان همیشه در حال فکر است و با خود حرف می‌زند و خواب زیاد می‌بیند.

بیماری وسوسه

در ذهن انسان اموری خطور می‌کند، اگر این امور باعث غفلت انسان از خدا و گمراهی شود، وسوسه به حساب می‌آید، مانند افکاری که در نماز سراغ انسان می‌آید و یا افکاری که راجع به دوست داشتن دنیا و یا دوست داشتن زن‌ها بیش‌ازاندازه است. با توجه به روایات این نوع وسوسه سراغ همه می‌آید و هرکسی حداقل هر چهل روز یک‌بار دچار می‌شود. نوع دیگر وسوسه در امور اعتقادی است، مثل شک در وجود خدا و بهشت و جهنم.

درمان وسوسه

درمان‌های وسوسه چهار قسم هستند و اولین قسم دعا و اذکار است.

اولین درمان برای وسوسه، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «إِذَا اتَاكَ الشَّيْطَانُ مَوْسُوسًا لِيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ الْحَقِّ وَيَنْسِيكَ ذِكْرَ اللَّهِ تَعَالَى فَاسْتَعِذْ مِنْهُ بِرَبِّكَ وَبِرَبِّهِ فَانَّهُ يُؤَيِّدُ الْحَقَّ عَلَى الْبَاطِلِ وَيَنْصُرُ الْمَظْلُومَ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: (إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ)» [۱۵] یعنی «اگر شیطان آمد شمارا وسوسه کند و از راه حق گمراه کند و کاری کند که از یاد خدا غافل شوی، پس پناه ببر به پروردگار خودت و پروردگار خودش، همانا خداوند حق را بر باطل نصرت می‌دهد و مظلوم را نصرت می‌دهد، به گفته خداوند شیطان به افرادی که ایمان آورده‌اند و به پروردگار خود توکل می‌کنند سلطه ندارد.»

حضرت علی (ع) در وصیتش به کمیل بن زیاد می‌فرمایند: «ای کمیل هرگاه شیطان تو را وسوسه کند، این را بگو أَعُوذُ بِاللَّهِ الْقَوِي، مِنَ الشَّيْطَانِ الْغَوِي، وَأَعُوذُ بِمُحَمَّدٍ الرِّضَى، مِنَ شَرِّ مَا قَدَرُ وَقَضَى، وَأَعُوذُ بِإِلَهِ النَّاسِ، مِنَ شَرِّ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، از شر شیطان در امان خواهی بود هرچند این شیاطین قدرتمند و مانند ابلیس باشند.» [۱۶]

در روایتی آمده: «أن بعض الصحابة شكوا إليه الوسوسة، فقال: يا رسول الله، إن الشيطان قد حال بيني وبين صلواتي، يلبسها علي، فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله): ذلك شيطان يقال له: خنزب فإذا أحسست به فتوذ بالله منه، واتفل عن يسارك ثلاثا قال: ففعلت ذلك فذهب الله عني.» [۱۷] یعنی «یکی از اصحاب به پیامبر (ص) از وسوسه شکایت کرد و عرض کرد، ای رسول خدا شیطان مانع شده از نماز خواندم و همیشه مرا به اشتباه می‌اندازد، پیامبر (ص) فرمودند این شیطان نامش خنزب است، هرگاه احساس کردی که تو را وسوسه می‌کند، از او به سوی خداوند تبارک و تعالی پناه ببر و سه بار آب دهانت را به طرف چپ خود بینداز، شخص گفت این کار را کردم و این مسئله برطرف شد.» البته این کار را نمی‌توان در هنگام نماز انجام داد.

در روایت دیگری آمده: «شخصی نزد پیامبر (ص) آمد و عرض کرد ای رسول خدا من شکایت می‌کنم به سوی شما از وسوسه در نمازم تا جایی که نمی‌دانم چند رکعت نماز خوانده‌ام، پیامبر (ص) فرمودند هرگاه وارد نماز شدی ران چپت را با انگشت شست دست راست بزنی سپس این را بگو بسم الله وبالله توکلت علی الله، أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم، با این کار گردنش را می‌زنی و او را فراری می‌دهی.» [۱۸]

امام صادق (ع) می‌فرماید: «لیس من مؤمن یمر علیه أربعون صباحا إلا حدث نفسه فلیصل رکعتین ولیستعد بالله من ذلك.» [۱۹] یعنی «نیست مؤمنی که چهل روز بر او بگذرد مگر اینکه مبتلا به حدیث نفس می‌شود، آنگاه باید دو رکعت نماز بخواند و از آن به خدا پناه ببرد.»

از پیامبر (ص) روایت شده که: «زمانی که بر سر بیمار حاضر می‌شد این را می‌فرمود اذهب الوسواس والبأس رب الناس، اشف وأنت الشافی، لا شفاء إلا شفاؤک.» [۲۰]

دومین درمان گفتن لا اله الا الله گفتن است، در روایت آمده: «سألت أبا عبد الله (علیه السلام) عن الوسوسة وإن كثرت، فقال: لا شيء فيها، تقول: لا إله إلا الله.» [۲۱] یعنی «از امام

صادق (ع) از وسوسه سؤال شد در صورتی که زیاد شود، امام فرمودند گناهی محسوب نمی‌شود، لا اله الا الله بگوئید تا برطرف شود.»

سومین درمان لاحول ولا قوت الا بالله (حوقله)، در روایت آمده: «کسی به امام باقر (ع) نوشت و شکایت کرد از افکاری که ذهنش خطور می‌کند، امام پاسخ دادند خداوند اگر بخواهد شمارا ثابت کند، ثابت می‌کند و اجازه نمی‌دهد که ابلیس راهی بر شما داشته باشد، قومی به پیامبر (ص) شکایت کردند که افکاری بر آنها عارض می‌شود، اگر از کوه پرت شوند و تک تکه شوند نزد آنها محبوب‌تر است تا اینکه این افکار را بگویند، پیامبر (ص) فرمودند به راستی این مسئله را در ذهن خود می‌بینید، عرض کردند بله، پیامبر (ص) فرمودند قسم به او که جانم در دست اوست این نشانه ایمان عمیق و سالم است و اگر این حالت (افکار و شک در اعتقادات) را پیدا کردید این را بگوئید آمنا بالله ورسوله ولا حول ولا قوة إلا بالله.» [۲۲]

از پیامبر (ص) نقل شده: «حضرت آدم (ع) به‌سوی خداوند شکایت کرد از حدیث نفس و اندوه، جبرئیل (ع) بر حضرت آدم (ع) نازل شد و گفت ای آدم این را بگو لا حول ولا قوة إلا بالله، آدم (ع) این را گفت و وسوسه و حزن او برطرف شد.» [۲۳]

در روایت آمده: «کسی به‌سوی امام صادق (ع) از زیاد آرزو کردن و وسوسه شکایت کرد، امام فرمودند دستت را بر سینه‌ات مرور بده سپس این را بگو بسم الله وبالله محمد رسول الله ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظیم اللهم امسح عنی ما احذر، سپس دستت بر شکمت مرور بده و سه مرتبه این را بگو، خداوند این وسوسه و آرزو کردن را از شما برطرف می‌کند، شخص می‌گوید موارد زیادی اتفاق می‌افتاد که نمازم را قطع می‌کردم به خاطر آرزوها و وسوسه‌ای که در سینه‌ام بود و این کاری را که آقای من امام صادق (ع) فرمود انجام دادم سه مرتبه و خداوند این مشکل را از من رفع کرد و بعد از آن دیگر احساس نکردم.» [۲۴]

چهارمین درمان هو الاول و هو الآخر، در روایت آمده: «یکی از اصحاب به پیامبر (ص) از وسوسه شکایت کرد، پیامبر (ص) فرمودند اگر این وسوسه را یافتی در قلب خود این را بگو هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو بكل شیء علیم.» [۲۵]

پنجمین ذکر توکل علی الحی الذی لا یموت، در روایت آمده: «شخصی نزد پیامبر (ص) آمد و عرض کرد ای رسول خدا من از این وسوسه سینه سختی می‌کشم و من مردی عاقله مندم و بدهکارم و نیازمندم، پیامبر (ص) فرمودند این کلمات را تکرار کن توکل علی الحی الذی لا یموت والحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة ولا ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا، دیری نگذشت که مرد نزد پیامبر (ص) برگشت و گفت ای رسول خدا، خداوند وسوسه سینه را از من برطرف کرد و بدهکاری من را ادا کرد و روزی من هم زیاد شد.» [۲۶]

[۱] معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۱۷۳.

[۲] ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، العلامة المجلسی، ج ۴، ص ۲۳۵.

[۳] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۵۳.

[۴] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۶۲۳.

[۵] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۲۳.

[۶] من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۷۰، ح ۱۳۵۲.

[۷] مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۶، ص ۴۲۵.

[۸] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۲.

[۹] سوره زخرف، آیه ۳۶.

[۱۰] مصباح الشریعة، امام صادق (ع)، ص ۷۹.

[۱۱] مصباح الشریعة، امام صادق (ع)، ص ۸۰.

[۱۲] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۲۷.

- [١٣] الخصال، شيخ صدوق، ص ٢٢١.
- [١٤] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٢٦٦.
- [١٥] مصباح الشريعة، امام صادق (ع) ، ص ٧٩.
- [١٦] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي، ج ٦، ص ٤٢٦.
- [١٧] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي، ج ٦، ص ٤٢٥.
- [١٨] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٣، ص ٣٥٨.
- [١٩] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسي، ص ٣٢٨.
- [٢٠] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٥٩، ص ٣٠١.
- [٢١] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٢، ص ٤٢٤.
- [٢٢] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٢، ص ٤٢٥.
- [٢٣] الأمالي، شيخ صدوق، ص ٨٥٥.
- [٢٤] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ١١٧.
- [٢٥] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي، ج ٦، ص ٤٢٥.
- [٢٦] من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ١، ص ٣٣٩.

۴۱ درمان وسواس (درمان با غذا و دارو، و درمان روحی و نفسی، و کارهای مفید برای

وسواس) ۹۴/۰۱/۲۹

درمان وسواس با غذا و دارو

اولین درمان غذایی وسواس، انار است. گاهی در روایات از یک دانه انار صحبت می‌کند، گاهی از یک انار کامل، گاهی از دانه‌هایی که بر زمین می‌ریزد، گاهی از انار شیرین در ناشتا و گاهی از خوردن انار در روز جمعه، گاهی با قید می‌آید و گاهی بدون قید می‌آید.

روایاتی که از خوردن یک دانه انار صحبت می‌کنند، می‌گویند که این وسوسه را خاموش می‌کند، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «من أكل حبة من رمان أمرض شيطان الوسوسة أربعين يوما.» [۱] یعنی «کسی که یک دانه از انار بخورد شیطان وسوسه را به مدت چهل روز بیمار می‌کند.» در روایت دیگر از امام کاظم (ع) آمده: «علیکم بالرمان، فانه لیس من حبة تقع فی المعدة إلا أنارت وأطفأت شیطان الوسوسة» [۲] یعنی «بر شما باد خوردن انار زیرا نیست دانه‌ای از آن که درون معده قرار گیرد، مگر اینکه درون انسان را نورانی می‌کند و شیطان وسوسه را خاموش می‌کند.» در روایت دیگر از امام صادق (ع) آمده: «علیکم بالرمان، فانه ما من حبة رمان تقع فی معدة إلا أنارت وأطارت شیطان الوسوسة» [۳] یعنی «بر شما باد خوردن انار زیرا نیست دانه‌ای از آن که درون معده قرار گیرد، مگر اینکه درون انسان را نورانی می‌کند و شیطان وسوسه را پرواز (فراری) می‌دهد.» انار بهترین میوه است و بسیار مدح شده.

در روایاتی که از دانه‌های ریخته شده انار بر زمین یا ظرف صحبت می‌کند، می‌گوید که این دانه درمان است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «ما من رمانة إلا وفيه حبة من الجنة، فإذا شذ منها شيء فخذوه، وما وقعت (أو ما دخلت) تلك الحبة معدة امرئ قط إلا أنارتها أربعين ليلة، ونفت عنه شیطان الوسوسة.» [۴] یعنی «نیست اناری مگر اینکه در آن دانه‌ای از بهشت دارد، اگر دانه‌هایی از انار پخش شود آن را بردارید، این دانه در معده قرار نمی‌گیرد مگر

اینکه معده را چهل شب نورانی می‌کند و شیطان وسوسه را از بین می‌برد.» البته در بعضی روایات آمده قلب را نورانی می‌کند.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «من أكل رمانة نور الله قلبه، وطرد عنه شیطان الوسوسة أربعين صباحا» [۵] یعنی «کسی که یک انار کامل بخورد، خداوند قلبش را نورانی کند و شیطان وسوسه را چهل روز طرد می‌کند.» پیامبر (ص) می‌فرماید: «من أكل رمانة أنارت قلبه، ورفعت عنه الوسوسة أربعين صباحا» [۶] یعنی «کسی که یک انار کامل بخورد قلبش را نورانی می‌کند و چهل صبح وسوسه را از او رفع می‌کند.»

انار در ناشتا، امام صادق (ع) فرموده‌اند: «من أكل رمانة على الریق أنارت قلبه، فطردت شیطان الوسوسة أربعين صباحا» [۷] یعنی «کسی که یک انار در ناشتا بخورد قلبش را نورانی می‌کند و شیطان وسوسه را دور می‌کند، به مدت چهل روز.»

انار شیرین، امام صادق (ع) می‌فرماید: «علیکم بالرمان الحلو فكلوه، فانه لیست من حبة تقع فی معدة مؤمن إلا أنارتها وأطفأت شیطان الوسوسة» [۸] یعنی «بر شما باد انار شیرین، آن را بخورید، زیرا نیست دانه‌ای از آن که در معده مؤمن قرار گیرد مگر اینکه آن را نورانی کند و شیطان وسوسه را خاموش می‌کند.» در روایت دیگری آمده: «علیکم بالرمان الحلو فكلوه فإنه لیست من حبة تقع فی معدة مؤمن إلا أبادت داء وأطفأت شیطان الوسوسة عنه» [۹] یعنی «بر شما باد انار شیرین، زیرا نیست دانه‌ای از آن که در معده مؤمن قرار گیرد مگر اینکه یک بیماری را از بین می‌برد و شیطان وسوسه را خاموش می‌کند.» پس هر دانه‌ای از انار درمان یک بیماری است و این انار را جزو درمان‌های عمومی قرار می‌دهد، به همین جهت در روایات توصیه شده که انار کامل خورده شود تا از کل بیماری‌ها پیشگیری کند.

خوردن انار در روز جمعه، امام کاظم (ع) می‌فرماید: «من أكل رمانة يوم الجمعة على الریق نورت قلبه أربعين صباحا، فان أكل رمانتين فثمانین یوما، فان أكل ثلاثا، فمائة وعشرين یوما، وطردت عنه وسوسة الشیطان، ومن طردت عنه وسوسة الشیطان لم یعص الله، ومن لم

يعص الله أدخله الله الجنة» [۱۰] یعنی «کسی که یک انار در روز جمعه و ناشتا بخورد، قلبش را چهل روز نورانی می‌کند، و اگر دو انار بخورد هشتاد روز نورانی می‌کند، و اگر سه انار بخورد صد و بیست روز نورانی می‌کند و وسوسه شیطان را از او دور می‌کند و کسی که وسوسه شیطان از او برطرف شود خدا را معصیت نمی‌کند و کسی که خدا را معصیت نکند، خدا او را وارد بهشت می‌کند.»

درمان دوم وسواس داروی شافیه است، در روایت آمده: «وإذا أتى عليه أحد عشر شهرا فانه ينفع من المرة السوداء التي اخذ صاحبها بالفرع والوسواس قدر الحمصة بدهن الورد ويشربه على الريق بقدر الحمصة يشربه عند منامه بغير دهن» [۱۱] یعنی «هرگاه به یازده ماه رسید برای سودا مفید است که شخص مبتلا به سودا دچار ترس و وسواس می‌باشد، به اندازه یک دانه نخود با روغن گل سرخ در ناشتا، و (یک نخود) موقع خواب بدون روغن بخورد»

روغن گل سرخ بسیار مفید است و کاربرد زیادی در طب اسلامی دارد، برای ساخت آن مقداری گل سرخ خشک یا نیمه خشک را بردارید و کمی بکوبید و روی آن روغن زیتون یا کنجد بریزید و پس از مدتی آن را صاف کرده و دوباره در آن گل بریزید همچنین می‌توان از حرارت ملایم هم استفاده کرد تا جایی که رنگ گل از بین برود، همین که روغن بوی گل را به خود بگیرد کافی است.

گل سرخ با گل محمدی تفاوت دارد، گل سرخ گلبرگ‌های ریز دارد ولی گل محمدی گلبرگ‌های درشت دارد.

درمان‌های نفسی و روحی برای وسواس

اولین درمان روحی و نفسی، مخالفت با شیطان است، عبدالله بن سنان روایت می‌کند: «ذكرت لأبي عبد الله عليه السلام رجلا " مبتلى بالوضوء والصلاة وقلت: هو رجل عاقل، فقال: أبو عبد الله وأى عقل له وهو يطيع الشيطان؟ فقلت له: وكيف يطيع الشيطان؟ فقال سله

هذا الذى يأتیه من اى شئ هو؟ فإنه يقول لك من عمل الشيطان» [۱۲] یعنی «به امام صادق (ع) عرض کردم از مردی که مبتلا به تکرار وضو و نماز است و گفتم این مرد عاقلی است، امام فرمودند: این چه عقلی است در حالی که از شیطان اطاعت می‌کند، عرض کردم چگونه از شیطان اطاعت می‌کند، امام فرمودند: از او بی‌پرس چرا این قدر تکرار می‌کنی و پاسخ خواهد داد که شیطان اجازه نمی‌دهد نمازم را بخوانم.» امام باقر (ع) می‌فرمایند: «إذا کثر علیک السهو فدعه فإنه یوشک أن یدعک، إنما هو من الشیطان» [۱۳] یعنی «اگر سهو و شک در نماز زیاد شد آن را (شک و تردید) رها کن، این علتش شیطان است.» زراره و ابو بصیر روایت می‌کنند: «قلنا له: الرجل یشک کثیرا فی صلاته حتی لا یدری کم صلی ولا ما بقی علیه؟ قال: یعید، قلنا له: فإنه یکثر علیه ذلک كلما عاد شک؟ قال: یمضی فی شکه ثم قال: لا تعودوا الخبیث من أنفسکم بنقض الصلاة فتطمعوه فإن الشیطان خبیث یعتاد لما عود فلیمض أحدکم فی الوهم ولا یکثرن نقض الصلاة فإنه إذا فعل ذلک مرات لم یعد إلیه الشک، قال زرارة ثم قال: إنما یرید الخبیث أن یطاع فإذا عصی لم یعد إلی أحدکم.» [۱۴] یعنی «به امام عرض کردیم راجع به شخصی که در نماز زیاد شک می‌کند تاجایی که نمی‌داند چقدر نماز خوانده و چقدر مانده، امام فرمودند ادامه بدهد، عرض کردیم این (شک) بیش از حد معمول زیاد می‌شود، امام فرمودند ادامه بدهد و به شک اهمیت ندهد، سپس فرمودند این شیطان را عادت ندهید و قطع کردن نماز را به شیطان یاد ندهید، زیرا شیطان خبیث است، هرطور که او را عادت دهید، عادت می‌کند، در همان حال شک ادامه دهد و نمازش را قطع نکند، اگر این کار را تکرار کرد دیگر شک به سویی بر نمی‌گردد، هدف شیطان این است که از او اطاعت شود پس اگر از او نافرمانی کردی به سوی شما بر نمی‌گردد.» در روایت دیگری امام صادق (ع) می‌فرمایند: «ولا یغرنک تزینة للطاعة فانه یفتح علیک تسعة وتسعين بابا من الخیر لیظفر بک عند تمام المائة فقابله بالخلاف والصد عن سبيله والمضادة باستهوائه» [۱۵] یعنی «مغرورت نکند با زیبا کردن عبادت، نود و نه در خیر به رویت باز می‌کند تا اینکه

در مرتبه صدم تو را به گناه بیاندازد، همیشه با او مخالفت کن و از راهش خارج شو و به هر چیزی که تشویق می‌کند آن را رها کن.»

دومین درمان روحی یاد مرگ و آخرت است، ابو بصیر روایت می‌کند: «شکوت إلی أبی عبد الله (علیه السلام) الوسواس فقال: یا أبا محمد أذكر تقطع أوصالک فی قبرک ورجوع أحبابک عنک إذا دفنوک فی حفرتک وخروج بنات الماء من منخریک وأکل الدود لحمک فإن ذلک یسلی عنک ما أنت فیہ قال أبو بصیر: فوالله ما ذکرته إلا سلی عنی ما أنا فیہ من هم الدنيا.» [۱۶] یعنی «به امام صادق (ع) از وسواس شکایت کردم، امام فرمودندای ابا محمد وقتی وسوسه به سراغت آمد به یاد بیاور روزی را که بدنت در قبر متلاشی شود، زمانی را که تو را در قبر رها می‌کنند، و کرم‌های آبی و خونابه‌ای که از بینات خارج می‌شود و کرم‌هایی که بدنت را می‌خورند را به یاد بیاور، این سبب تسلی خاطر تو می‌شود، ابو بصیر گفت به خدا سوگند که این را به یاد نیاوردم مگر اینکه از هم و غم دنیا تسلی یافتم.»

امروزه بسیاری از افسردگی‌ها معلول نارضایتی انسان از زندگی دنیا و ناراحتی از نرسیدن به خواسته‌هایش است و یاد مرگ می‌تواند باعث تسلی خاطرش شود.

سومین درمان روحی مراقبت زیاد است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «لا یتمکن الشیطان بالوسوسة من العبد إلا وقد اعرض عن ذکر الله تعالی واستهان وسکن الی نهیه ونسی اطلاعه علی سره فالوسوسة ما تكون من خارج القلب بأشارة معرفة العقل ومجاورة الطبع وأما إذا تمکن فی القلب فذلک غی وضلاله وکفر والله عز وجل دعا عباده بلطف دعوته وعرفهم عداوه ابلیس فقال تعالی: (ان الشیطان لکم عدو فاتخذوه عدوا) فکن معه کالقرب مع کلب الراعی یفزع الی صاحبه صرفه عنه کذلک إذا اتاک الشیطان موسوسا لیضلک عن سبیل الحق وینسبک ذکر الله تعالی فاستعذ منه بربک وبربه فانه یؤید الحق علی الباطل وینصر المظلوم بقوله عز وجل: (انه لیس له سلطان الذین آمنوا وعلى ربهم یتوکلون) ولن یقدر علی ومعرفة اتیانہ ومذاهب وسوسته إلا بدوام المراقبة والاستقامة علی بساط الخدمه وهیبه المطلع وکثره

الذکر» [۱۷] یعنی «شیطان موفق به وسوسه بنده‌ای نمی‌شود مگر اینکه آن بنده از یاد خدا غافل شود و مسائل را سبک بشمارد و مرتکب نواهی خدا شود و یادش برود که خدا از رازش با خبر است، وسوسه آن است که از خارج قلب است (توسط شیطان است) و با اشاره عقل باشد و مقتضای طبع هم باشد، اگر این وسوسه وارد قلب شود، این گمراهی است و کفر است، خداوند عز وجل بندگان را با لطف دعوت کرد و آنها را با دشمنی ابلیس آشنا کرد، و فرمود شیطان برای شما دشمن است و او را دشمن بشمارید، با شیطان مانند آدم غریبه با سگ چوپان رفتار کن، اگر شیطان آمد که شما را وسوسه کند پناه ببر به پروردگار خودت و خودش، همانا خداوند حق را بر باطل تأیید می‌کند و مظلوم را نصرت می‌دهد، خداوند می‌فرماید همانا او (شیطان) به کسانی که ایمان آورده‌اند و به پروردگارشان توکل کرده‌اند سلطه ندارد، شیطان از راه‌های مختلف وارد می‌شود و انسان این راه‌ها را نمی‌شناسد مگر اینکه دائم مراقب حال خود باشد در خدمت پایدار باشد و یاد هیبت مرگ و قیامت باشد، و زیاد به یاد خدا باشد.»

بعضی کارها که برای وسواس مفید است

اول روزه گرفتن، امام باقر (ع) می‌فرماید: «قبض رسول الله صلی الله علیه وآله علی صوم ثلاثة أيام فی الشهر، وقال يعدلن الدهر ویزهبن بوحر الصدر» [۱۸] یعنی «پیامبر (ص) تا زمانی که از دنیا رفتند سه روز از ماه را روزه می‌گرفتند و می‌فرمودند که روزه گرفتن در این سه روز معادل روزه گرفتن کل روزگار است و وسوسه شیطان را از بین می‌برد.» امام صادق (ع) می‌فرماید: «إنهن -یعنی صیام ثلاثة أيام فی الشهر- يعدلن صوم الشهر ویزهبن بوحر الصدر والوحر: الوسوسة قال حماد: فقلت: وأی الأيام هی؟ قال: أول خمیس فی الشهر وأول أربعاء بعد العشر منه وآخر خمیس فیه» [۱۹] یعنی «روزه گرفتن در این سه روز معادل روزه گرفتن کل روزگار است و وسوسه شیطان را از بین می‌برد، وحر یعنی وسوسه، راوی می‌پرسد آن سه روز کدام‌اند؟ امام پاسخ دادند اولین پنجشنبه ماه و اولین چهارشنبه بعد از ده

روز از ماه و آخرین پنجشنبه ماه.» امام صادق (ع) می‌فرماید: «لا راحة لمؤمن على الحقيقة إلا عند لقاء الله تعالى وما سوى ذلك ففي أربعة أشياء. . . وجوع تميت به الشهوات والوسواس» [۲۰] یعنی «مؤمن راحتی در حقیقت ندارد (در تردید است که آیا به حقیقت رسیده یا نه) تا اینکه با خدا ملاقات کند، و به غیر از این در چهار چیز، . . . گرسنگی که به وسیله آن شهوات و وسواس را از بین می‌بری»

از این روایت چنین استفاده می‌شود که روزه گرفتن و بلکه مطلق گرسنگی باعث درمان وسواس می‌شود و شاید بتوان گفت که از علل وسواس پرخوری می‌باشد.

دوم برنامه ریزی برای زندگی، امام صادق (ع) می‌فرماید: «أما المهمل لاوقاته فهو صيد الشيطان لا محاله» [۲۱] یعنی «کسی در اوقات زندگی اهمال می‌کند، این شکار شیطان است.»

سوم مرتب مسواک کردن، امام صادق (ع) می‌فرماید: «وعليكم بالسواك فإنه يذهب وسوسة الصدر» [۲۲] یعنی «بر شما باد مسواک زدن زیرا وسوسه صدر را برطرف می‌کند.»

چهارم شستن سر با سدر، امام صادق (ع) می‌فرماید: «اغسلوا رؤوسكم بورق السدر فإنه قدسه كل ملك مقرب وكل نبي مرسل، ومن غسل رأسه بورق السدر صرف الله عنه وسوسة الشيطان سبعين يوماً، ومن صرف الله عنه وسوسة الشيطان سبعين يوماً لم يعص الله ومن لم يعص الله دخل الجنة» [۲۳] یعنی «سر خود را با سدر (برگ درخت کنار) بشوید، زیرا هر ملک مقرب و هر پیامبری آن را مقدس کرده، و کسی که سرش را با برگ سدر بشوید خداوند هفتاد روز وسوسه شیطان را از او برطرف می‌کند و کسی که خداوند وسوسه شیطان را هفتاد روز از او برطرف کند گناه نمی‌کند، و کسی که گناه نمی‌کند وارد بهشت می‌شود.»

صابون‌ها و شوینده‌هایی که امروزه رایج است و عموماً با الکل ساخته می‌شوند اگر ضرر نداشته باشند فایده اینچنین هم ندارند و خوب است که مردم از شوینده‌های مفید مثل سدر استفاده کنند، البته استفاده از صابون طبیعی در روایات توصیه شده ولی نه این صابون‌های

امروزی، از طرفی اگر کسی مشکل چربی سر دارد می‌تواند از پودر برگ مورد استفاده کند که هم شوینده مناسب و هم درمان چربی سر است.

پنجم رنگ کردن مو است، امام صادق (ع) درباره خضاب می‌فرماید: «فیه اربع عشر خصلة. . . ویقل الوسوسة من الشیطان» [۲۴] یعنی «خضاب چهارده فایده دارد. . . وسوسه شیطان را کم می‌کند»

رنگ دیگری که بسیار توصیه شده، وسم است که رنگ مو را طلایی می‌کند و کتم رنگ مو را سیاه می‌کند و حنا مو را قرمز یا قهوه‌ای می‌کند.

در روایت آمده: «درهم فی الخضاب أفضل من الف درهم ینفق فی سبیل الله» [۲۵] یعنی «یک درهم در راه خضاب برابر است با هزار (یا ده هزار یا صد هزار) درهم در راه خدا.»

[۱] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۵۳.

[۲] المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۴۵، ح ۸۵۲.

[۳] المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۴۵، ح ۸۵۴.

[۴] المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۴۰، ح ۸۲۸.

[۵] المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۴۴، ح ۸۴۸.

[۶] المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۴۴، ح ۸۴۹.

[۷] المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۴۳، ح ۸۴۵.

[۸] المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۴۵، ح ۸۵۳.

[۹] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۵۴.

[۱۰] المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۴۴، ح ۸۵۱.

[۱۱] طب الأئمه، ابن سabor الزیات، ص ۱۲۷.

[۱۲] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۲.

[۱۳] من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۳۹، ح ۹۸۹.

- [١٤] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٣، ص ٣٥٨.
- [١٥] مصباح الشريعة، منصوب به امام صادق (ع)، ص ٨٠.
- [١٦] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٣، ص ٢٥٥.
- [١٧] مصباح الشريعة، منصوب به امام صادق (ع)، ص ٧٩.
- [١٨] المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٣٠١.
- [١٩] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٤، ص ٨٩.
- [٢٠] مصباح الشريعة، منصوب به امام صادق (ع)، ص ١١٥.
- [٢١] مصباح الشريعة، منصوب به امام صادق (ع)، ص ٨٠.
- [٢٢] وسائل الشيعة، شيخ الحر العاملي، ج ٥، ص ٦١، ابواب احكام الملابس ولو في غير الصلاة، باب ٣٢، حديث ٥٩١٥، ط آل البيت.
- [٢٣] من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ١، ص ١٢٥.
- [٢٤] روضة الواعظين، فتال نيشابوري، ص ٤٧٥.
- [٢٥] روضة الواعظين، فتال نيشابوري، ص ٤٧٤.

غم و اندوه هم بیماری است هم علت بیماری، متأسفانه امروزه افسردگی درمان ریشه‌ای ندارد و عمدتاً داروی خواب‌آور به بیمار می‌دهند تا موقتاً از غم رها شود. ولی در طب اسلامی برای آن درمان وجود دارد.

در روایت آمده: «الهم نصف الهرم» [۱] یعنی «هم نصف پیری است»، و همچنین درباره حضرت یعقوب (ع) آمده: «چشمانش کور (مبتلا به آب‌مرورید) شد به علت هم و غم». هم و غم علت بیماری‌های دیگری می‌باشد و در حالت شدیدتر تبدیل به بیماری افسردگی می‌شود. تفاوت هم و غم در این است که هم در قلب است و غم در سر است. امروزه افسردگی شایع شده هرچند رفاه بیشتر شده ولی افسردگی بیشتر شده مخصوصاً در شهرهای بزرگتر، و علت آن را هم نمی‌دانند، البته در طب اسلامی علل آن بیان شده که در جلد اول بحث آن آمده و در اینجا بحث راجع به درمان بیماری افسردگی است. در طب جدید برای درمان از داروهای آرام‌بخش که بیشتر خواب‌آور است، استفاده می‌شود که درمان خوبی نیست و درمان دیگر روانکاو و رواندرمانی است که با صحبت با بیمار سعی در درمان بیماری دارند البته این درمان بد نیست ولی ناقص است.

۱،۴۲ درمان هم و غم و افسردگی

۱،۱،۴۲ اولین درمان یاد خداست،

یکی از علل غم و افسردگی در جامعه امروز ضعف ارتباط با خدا و غفلت از یاد خداست، خداوند در قرآن می‌فرماید: (وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا) [۲] یعنی «کسی که از یاد من اعراض کند معیشت تنگی خواهد داشت.» این تنگی مربوط به مسائل روحی است زیرا دنیا (از نظر مادی) مال کفران است، همچنین خداوند می‌فرماید: (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) [۳] یعنی «با یاد خدا دل‌ها آرام می‌شود» اگر می‌بینیم که در کشورهای غربی علی‌رغم امکانات زیاد از غم و افسردگی رنج می‌برند علت غفلت از یاد خداست

مخصوصاً در زندگی امروزی که انسان‌ها بیشتر جدا از هم و تنها زندگی می‌کنند. در این حالت کسی که یاد خدا باشد احساس تنهایی و ضعف نمی‌کند.

۲،۱،۴۲ درمان دوم یقین و رضا است،

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ - بَعْدَهُ وَحُكْمَتَهُ وَعِلْمُهُ - جَعَلَ الرُّوحَ وَالْفَرْحَ فِي الْيَقِينِ وَالرِّضَا عَنِ اللَّهِ وَجَعَلَ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ فِي الشَّكِّ وَالسُّخْطَ فَارْضُوا عَنِ اللَّهِ، وَسَلِّمُوا لِأَمْرِهِ» [۴] یعنی «خداوند به جهت عدل و حکمت و علمش راحتی و شادی را در یقین و رضا از خدا قرار داده، و هم و غم را در شک و نارضایتی قرار داده، پس از کار خدا راضی باشید و تسلیم او باشید.» اگر بنده بداند که هر آنچه که خدا برای او مقدر کرده به نفع اوست دیگر نارضی و ناراحت نخواهد بود، البته اگر نگرانی از کرده خود باشد و بخاطر آخرت باشد خوب است.

۳،۱،۴۲ درمان سوم صبر کردن و جزع نکردن است،

امام علی (ع) می‌فرمایند: «إِيَّاكَ وَالْجَزَعَ فَإِنَّهُ يَقْطَعُ الْأَمَلَ وَيَضَعِفُ الْعَمَلَ وَيُورِثُ الْهَمَّ وَاعْلَمْ أَنَّ الْمَخْرَجَ فِي أُمْرَيْنِ مَا كَانَتْ فِيهِ حِيلَةٌ فَلَا حَتِيَالُ وَمَا لَمْ تَكُنْ فِيهِ حِيلَةٌ فَلَا ضَطْبَارُ» [۵] یعنی «مبادا جزع کنی زیرا امید را قطع می‌کند و اگر انسان نا امید شود دنبال چاره نمی‌رود و باعث هم و غم می‌شود، اگر چاره‌ای باشد باید چاره را یافت و اگر چاره‌ای نیست باید صبر کرد و این بهتر از نا امیدی است.»

۴،۱،۴۲ درمان چهارم زهد است،

هرگاه انسان چیزی را دوست داشته باشد بابت آن در رنج است و هرچه چیزهایی که دوست دارد بیشتر باشد رنجش هم بیشتر است، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تَكْثُرُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ، وَالزَّهْدُ فِي الدُّنْيَا يَرْيِّحُ الْقَلْبَ وَالْبَدْنَ.» [۶] یعنی «دوست داشتن دنیا هم و غم را زیاد می‌کند و زهد در دنیا سبب راحتی قلب و راحتی تن است.» در روایت دیگری

آمده: «ومن قنع بالمقسوم استراح من الهم والكرب والتعب» [۷] یعنی «کسی که به تقدیر و قسمت خود قانع باشد از غم و خستگی در امان خواهد بود.»

۵,۱,۴۲ دعاهایی که برای رهایی از هم و غم وارد شده

یکی از حکمت‌های بیماری این است که انسان به یاد خدا بیافتد، اگر انسان گناه کند و گناهانش جمع شود خدا او را مبتلا به هم و غم می‌کند تا گناهانش پاک شود و متوجه خدا گردد و اگر افاقه نکرد او را بیمار می‌کند و اگر باز هم افاقه نکرد او را گرفتار جور سلطان می‌کند. از این رو بسیار خوب است که هنگام بروز غم و اندوه یا بیماری انسان بسوی دعا و یاد خدا برود.

۱,۵,۱,۴۲ استعاده‌ی خاص

اولین درمان یک استعاده است، امام باقر (ع) می‌فرمایند: «هرگاه کسی از خانه خارج می‌شود این را بگوید: أعوذ بما عادت به ملائكة الله من شر هذا اليوم الجديد الذي إذا غابت شمسها لم تعد من شر نفسي ومن شر غيري ومن شر الشياطين ومن شر من نصب لأولياء الله ومن شر الجن والإنس ومن شر السباع والهوام ومن شر ركوب المحارم كلها، أجير نفسي بالله من كل شر، کسی که این دعا را بخواند خداوند گناهانش را می‌آمرزد و توبه‌اش را قبول می‌کند و او را از هم و غم کفایت می‌کند و جلوی بیماری او را می‌گیرد و او را از شر در امان قرار می‌دهد.» [۸]

۲,۵,۱,۴۲ دومین درمان دعا برای بعد از نماز،

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «زمانی که نماز مغرب را خواندی دستت را بر پیشانی مرور بده و بگو: بسم الله الذي لا إله إلا هو عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم، اللهم أذهب عني الهم والغم والحزن، و سه مرتبه تکرار کن.» [۹]

دعای دوم، در روایت آمده: «پیامبر (ص) بعد از تشهد و سلام چهارزانو می‌نشستند و دست راست خود را بر سر قرار می‌دادند و می‌فرمودند: بسم الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم، صل على محمد وآل محمد، واذهب عني الهم والحزن» [۱۰]

دعای سوم، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «زمانی که مبتلا به هم شوی دستت را بر محل سجود مرور بده سپس دستت را بر صورتت مرور بده، از جانب گونه چپ و از پیشانی تا سمت راست صورت سپس سه مرتبه بگو بسم الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم اللهم اذهب عني بالهموم والحزن» [۱۱]

۳,۵,۱,۴۲ درمان سوم غسل و نماز و دعا،

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «غسل کن و دو رکعت نماز بخوان و بگو یا فارغ الهم ویا کاشف الغم یا رحمن الدنيا والآخرة ورحيمهما فرج همی واکشف غمی یا الله الواحد الاحد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا أحد، اعصمني وطهرني و اذهب ببليتي سپس آية الكرسي بخوان و معوذتين» [۱۲]

۴,۵,۱,۴۲ درمان چهارم نماز شب است،

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «صلاة الليل تحسن الوجه وتذهب الهم وتجلبو البصر» [۱۳] یعنی «نماز شب صورت را زیبا می‌کند و هم و غم را برطرف می‌کند و بینایی را جلا می‌دهد.»

۵,۵,۱,۴۲ درمان پنجم استغفار است،

پیامبر (ص) می‌فرمایند: «من ظهرت عليه النعمة فليكثر ذكر " الحمد لله "، ومن كثرت همومه فعليه بالاستغفار، ومن ألح عليه الفقر فليكثر من قول " لا حول ولا قوة إلا بالله»

[۱۴] یعنی «کسی که نعمت بر او ظاهر شود زیاد الحمد لله بگوید، و کسی که هم و غم او زیاد شود باید استغفار کند، و کسی که مبتلا به فقر شود بسیار بگوید لا حول ولا قوة الا بالله»

۶,۵,۱,۴۲ درمان ششم،

پیامبر (ص) می‌فرماید: «کسی که در روز ده مرتبه این کلمات را بگوید خداوند چهار هزار گناه کبیره از او می‌آمرزد و او را از مرگ نجات می‌دهد و از فشار قبر و از کل سختی‌ها و ترس‌ها. . . و از شر ابلیس و سربازان ابلیس محافظت می‌شود و دینش ادا می‌شود و هم و غم او برطرف می‌شود و ناراحتی و غصه‌اش برطرف می‌شود و آن کلمات این است اعددت لكل هول لا اله الا الله، ولكل هم و غم ما شاء الله، ولكل نعمة الحمد لله، ولكل رخاء الشكر لله، ولكل اعجوبة سبحان الله، ولكل ذنب استغفر الله، ولكل مصيبة انا لله وانا اليه راجعون، ولكل ضيق حسبي الله، ولكل قضاء وقدر توكلت على الله، ولكل عدو اعتصمت بالله، ولكل طاعة ومعصية لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم» [۱۵]

۷,۵,۱,۴۲ درمان هفتم،

از سلمان فارسی (رض) روایت شده: «نیست بنده‌ای که اول صبح سه مرتبه بگوید الحمد لله رب العالمین، الحمد لله حمدا كثيرا طيبا مباركا فيه، مگر اینکه خداوند هفتاد نوع بلا از او دور می‌کند که کمترین آن هم و غم است.» [۱۶]

۸,۵,۱,۴۲ درمان هشتم آیه ملک است،

پیامبر (ص) می‌فرماید: «نیست روی زمین مسلمانی که با این آیه دعا کند در حالی که هم و غم دارد و یا بدهی دارد مگر اینکه خدا هم و غم او و بدهی او را برطرف کند، بعد از آن آیه این را بگوید یا رحمن الدنيا والاخرة ورحيمهما، تعطى منهما ما تشاء، وتمنع منهما ما

تشاء اقض عني ديني، وفرج همي، اگر به اندازه کره زمین طلا بدهکار باشید خدا آن را ادا می‌کند.» [۱۷]

۹,۵,۱,۴۲ درمان نهم نوعی نماز است،

در روایت آمده: «دو رکعت نماز بخواند، هر رکعت یک بار حمد، سیزده بار سوره قدر و بعد از نماز به سجده برود و بگوید اللهم یا فارج الهم ویا کاشف الهم ومجیب دعوة المضطرين ورحمن الدنيا ورحيم الاخرة، صل علی محمد وآل محمد وارحمنی رحمة تطفئ بها عني غضبك وسخطک وتغنیني بها عن سواک، سپس گونه راست را بر زمین قرار دهد و بگوید یا مذل کل جبار عنید ویا معز کل ذلیل وحقک قد بلغ المجهود منی فی أمر کذا ففرج عني، سپس گونه چپ را بر زمین قرار دهد و دوباره تکرار کند سپس بر پیشانی سجده کند و دوباره تکرار کند، خداوند هم و غم او را برطرف می‌کند و حاجتش را برآورده می‌کند.» [۱۸]

۱۰,۵,۱,۴۲ درمان دهم،

پیامبر (ص) می‌فرمایند: «کسی که این دعا را بخواند اللهم إني عبدک وابن عبدک وابن أمتک ناصیتی بیدک، ماض فی حکمک، عدل فی قضاؤک، أسألك بكل اسم هو لك سمیت به نفسك أو أنزلته فی کتابک أو علمته أحدا من خلقک أو استأثرت به فی علم الغیب عندک أن تجعل القرآن ربيع قلبي ونور صدري وجلاء حزني وذهاب همي، خداوند هم و غم او را برطرف می‌کند و خوشحالی را جایگزین می‌کند.» [۱۹]

۱۱,۵,۱,۴۲ درمان یازدهم حوقله (لا حول ولا قوة الا بالله) است،

در روایات بسیار و در حد تواتر آمده که حوقله درمان هم و غم است، در روایتی درباره حوقله آمده: «فيه شفاء من تسعة وتسعين داءً أدناها الهم» [۲۰] یعنی «در آن درمان نود و نه

بیماری است که کمترین آن هم و غم است» معلوم می‌شود که هم و غم از نظر این روایت بیماری محسوب می‌شود. البته حوقله شروطی دارد و مقدمات و مؤخراتی دارد که در جلد دوم کتاب مفصلاً آمده. در روایت آمده: «شکا عوف بن مالک الاشجعی إلى النبي صلى الله عليه وآله، ان ابنه اسره العدو فامر ان يستكثر من قول: لا حول ولا قوة الا بالله وداوم عليه، فنجنا من همه ورد الله إليه ابنه مع الاغنام والجمال» [۲۱] یعنی «شخصی به نام عوف به پیامبر (ص) شکایت کرد از این که پسرش گرفتار دشمن شده، پیامبر (ص) به او امر فرمود که زیاد لاحول ولا قوة الا بالله بگوید و مداومت کند، هم غم و اندوه او برطرف شد و هم پسرش به همراه غنایم نجات پیدا کرد.»

اصل قضیه این روایت از پیامبر (ص) است که: «حضرت آدم به سوی خدا شکایت کرد از هم و غم بخاطر ازدست دادن بهشت و جبرئیل (ع) نازل شد و فرمودای آدم بگو لا حول ولا قوة إلا بالله، و آدم گفت و حزن و وسوسه سینه از او برطرف شد.» [۲۲]

۱۲،۵،۱،۴۲ درمان دوازدهم توکل است،

پیامبر (ص) می‌فرمایند: «کسی که به هم و غم یا ناراحتی و بلا و مشکل پیچیده مبتلا می‌شود این را بگوید الله ربی ولا أشرك به شیئا، توکلت علی الحی الذی لا یموت» [۲۳]

۱۳،۵،۱،۴۲ درمان سیزدهم دعای مکروب،

در روایت آمده: «یکی از فرزندان امام جواد (ع) بیمار شد، نزدیک او شد و او را بوسید و فرمودای پسر حالت چطور است، پاسخ داد من دردمندم، امام فرمود بعد از نماز ظهر این را ده مرتبه بگو یا الله یا الله یا الله، کسی که ناراحت است این را نمی‌گوید مگر اینکه پروردگار تبارک و تعالی جواب می‌دهد که بنده من حاجتت چیست.» [۲۴]

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «دعای مکروب در شب: یا منزل الشفاء باللیل والنهار ومذهب الداء باللیل والنهار انزل علی شفائك شفاء لكل ما بی من الداء.» [۲۵] شاید این دعا

مربوط به هم و غم نیست زیرا هیچ صحبتی از هم و غم نیست و احتمال دارد منظور بیماری بوده باشد.

حسین بن حسن خراسانی روایت می‌کند: «نزد امام صادق (ع) آمدم با عده‌ای از برادرانم از حجاج در زمان منصور، از دعای مکروب سؤال کردم و امام فرمود داروی مکروب است، بعد از نماز شب دست را بر محل سجده قرار بدهد و بگوید بسم الله بسم الله محمد رسول الله علی امام الله فی أرضه علی جمیع عباده اشفنی یا شافی لا شفاء إلا شفاؤک شفاء لا یغادر سقما من کل داء وسقم» [۲۶]

در روایت دیگر آمده: «کسی که ناچار است و به بلایی مبتلا شده، شب جمعه بعد از نماز عشاء این را بگوید لا إله إلا أنت سبحانک انی کنت من الظالمین» [۲۷] البته تعداد در این روایت ذکر نشده ولی بعضی گفته‌اند چهارصد مرتبه و نمی‌دانم دلیلی دارند یا نه، دعاهای دیگر به این مضمون داریم مثل دعاهای صحیفه سجادیه لیکن برای طولانی نشدن بحث آنها را نیاورده‌ایم.

[۱] مستدرک سفینه البحار، شیخ علی نمازی، ج ۱۰، ص ۵۵۷.

[۲] سوره طه، آیه ۱۲۴

[۳] سوره رعد، آیه ۲۸

[۴] التمهیص، محمد بن همام الاسکافی، ص ۵۹، ح ۱۲۴.

[۵] دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۱، ص ۲۲۳.

[۶] الخصال، شیخ صدوق، ص ۷۳.

[۷] مصباح الشریعة، منصوب به امام صادق (ع)، ص ۲۰۲.

[۸] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۵۴۱.

[۹] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۵۴۹.

[۱۰] مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۵، ص ۵۳.

- [١١] تهذيب الأحكام، شيخ طوسي، ج ٢، ص ١١٢.
- [١٢] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٢، ص ٥٥٧.
- [١٣] تهذيب الأحكام، شيخ طوسي، ج ٢، ص ١٢٢.
- [١٤] المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ١، ص ٤٢.
- [١٥] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي، ج ٥، ص ٣٧٩.
- [١٦] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي، ج ٥، ص ٣٩٢.
- [١٧] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي، ج ١٣، ص ٢٩٠.
- [١٨] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسي، ص ٣٢٩.
- [١٩] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسي، ص ٣٥١.
- [٢٠] قرب الإسناد، أبى العباس عبدالله بن جعفر الحميري، ص ٧٦.
- [٢١] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي، ج ٥، ص ٣٧٣.
- [٢٢] الأمالي، شيخ صدوق، ص ٦٧٣.
- [٢٣] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٢، ص ٥٥٦.
- [٢٤] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ١٢١.
- [٢٥] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ١٢١.
- [٢٦] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ١٢١.
- [٢٧] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ١٢٢.

۱,۴۳ اعمال خاص

بعضی اعمال که انجام آنها به درمان غم و افسردگی کمک می‌کند

۱,۱,۴۳ کمک به مسافر،

امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل می‌کند: «من أعان مؤمناً مسافراً نفس الله عنه ثلاثاً وسبعين كربة، وأجاره في الدنيا من الهم والغم ونفس عنه كربة العظيم، قيل: يا رسول الله وما كربة العظيم؟ قال: حيث يغشى بأنفاسهم» [۱] یعنی «کسی که به یک مؤمن مسافر کمک کند خداوند هفتاد و سه ناراحتی از او برطرف می‌کند، خدا او را از هم و غم پناه می‌دهد و غصه بزرگ را از او برطرف می‌کند، سؤال شد غصه بزرگ چیست؟ پیامبر (ص) پاسخ دادند زمانی است که نفس قطع می‌شود (یعنی زمان مرگ و جان کندن).»

۲,۱,۴۳ وضو گرفتن قبل و بعد از غذا،

امام صادق (ع) می‌فرماید: «الوضوء قبل الطعام وبعده يزیدان فی الرزق، وروی أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: أوله ينفي الفقر وآخره ينفي الهم» [۲] یعنی «وضو گرفتن قبل از غذا و بعد از آن روزی را زیاد می‌کند و پیامبر (ص) فرموده‌اند اولی (وضو گرفتن قبل از غذا) فقر را برطرف می‌کند و دیگری (وضو گرفتن بعد از غذا) هم را برطرف می‌کند.» البته مراد از وضو صرفاً شستن دست و صورت و نهایتاً دهان است و لازم نیست مانند وضوی شرعی سر و پا مسح شود.

۳,۱,۴۳ پوشیدن لباس‌های تمیز،

امام علی (ع) می‌فرماید: «النظیف من الثياب يذهب الهم والحزن وهو طهور للصلاة.» [۳] یعنی «لباس‌های پاک، هم و حزن را برطرف می‌کند در عین اینکه طهارتی برای نماز

است.» در روایت دیگر آمده: «غَسَلُ الثَّيَابِ يَذْهَبُ الْهَمَّ وَالْغَمَّ» [۴] یعنی «شستن لباس‌ها هم و غم را برطرف می‌کند.» منظور از شستن لباس، پوشیدن لباس تمیز است.

۴،۱،۴۳ پوشیدن کفش زرد رنگ،

حنان بن سدير روايت می‌کند: «دخلت على أبي عبد الله عليه السلام وفي رجلى نعل سوداء فقال: يا حنان مالك وللسوداء أما علمت أن فيها ثلاث خصال: تضعف البصر، وترخي الذكر، وتورث الهم (ومع ذلك من لباس الجبارين) قال: فقلت: فما ألبس من النعال؟ قال: عليك بالصفراء فإن فيها ثلاث خصال: تجلو البصر، وتشد الذكر، وتدرء الهم وهي مع ذلك من لباس النبيين.» [۵] یعنی «بر امام صادق (ع) وارد شدم و کفش سیاه پایم بود، امام فرمودندای حنان چرا کفش سیاه می‌پوشی آیا نمی‌دانی که این سه اثر دارد، بینایی را ضعیف می‌کند، آلت مرد را سست می‌کند و باعث هم و غم می‌شود و نیز لباس جباران است، راوی می‌پرسد چه بپوشم؟ امام پاسخ دادند بر شما باد کفش زرد زیرا در آن سه خاصیت است، بینایی را جلا می‌دهد، آلت را تقویت می‌کند، هم و غم را برطرف می‌کند و لباس پیامبران است.» همانگونه که می‌بینید امروزه پوشیدن کفش مشکی رایج است و ضعف بینایی و سستی آلت و هم و غم نیز شیوع زیادی دارد، و درک رابطه اینها برای بشر کار ساده‌ای نیست مگر این که ائمه (ع) بیان کنند.

البتة خُفٌ (شبيه به جورابی که از پوست درست شده و مخصوص سفر است و امروزه نیست) استثنا شده است و می‌تواند سیاه باشد و بهترین رنگ برای کفش، زرد و سفید یا زرد متمایل به قرمز یعنی نارنجی است، البتة تحقیقات بیشتر نشان می‌دهد که منظور زرد متمایل به سفید یعنی زرد روشن است.

امام مجتبی (ع) می‌فرمایند: «در خواب حضرت عیسی (ع) را دیدم، به او گفتم ای روح الله می‌خواهم روی انگشترم چیزی بنویسم، چه بنویسم؟ حضرت عیسی (ع) فرمودند بنویس لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، زیرا این هم و غم را برطرف می‌کند.» [۶]

۶,۱,۴۳ غذاهایی که هم و غم را برطرف می‌کند

۱,۶,۱,۴۳ انگور،

در روایت آمده: «شکا نبی من الانبياء إلى الله الغم، فأمره بأكل العنب» [۷] یعنی «یکی از پیامبران به سوی خداوند از هم و غم شکایت کرد، خداوند هم به او امر کرد که انگور بخورد.» و در روایت دیگری آمده: «إن نوحا (ع) شکا إلى الله الغم، فأوحى الله إليه أن كان العنب فانه يذهب بالغم» [۸] یعنی «حضرت نوح (ع) از هم و غم به خدا شکایت کرد و خداوند هم به او امر کرد که انگور بخورد، زیرا انگور هم و غم را برطرف می‌کند.» امام صادق (ع) می‌فرماید: «لما حسر الماء عن عظام الموتى، فرأى ذلك نوح (ع) جزع جزعا شديدا واغتم لذلك، فأوحى الله إليه أن: كل العنب الاسود ليذهب غمك» [۹] یعنی «وقتی آب فروکش کرد و استخوان‌ها روی زمین باقی ماند و حضرت نوح (ع) این استخوان‌ها را دید و خیلی ناراحت شد و خداوند به او وحی فرمود که انگور سیاه بخور تا غمت برطرف شود.» مسعودی نقل می‌کند: «بعد از آنکه کشتی مستقر شد و حضرت نوح (ع) و یارانش از کشتی خارج شدند، وقتی استخوان‌ها را متفرق و روی زمین، از آن آب دید، غصه‌دار شد و گفت این هم اثر دعوت (اشاره به نفرین کردن)، من بر خودم عهد بستم بعد از این بندگان خود را با طوفان عذاب نکنم، خدا به او امر فرمود که انگور سفید بخورد، و انگور را خورد و حزنش برطرف شد.» [۱۰] اینکه در بعضی روایات بطور مطلق انگور آمده و در یکی انگور سیاه و دیگری انگور سفید، با هم تعارضی ندارد و از مثبتات هستند البته روایت اخیر مرسل

است، در نهایت می‌توان گفت که انگور مقید به سیاه یا سفید بودن نیست و بطور کلی انگور این خاصیت را دارد که هم و غم را برطرف کند.

۲,۶,۱,۴۳ مویز یا کشمش،

پیامبر (ص) می‌فرمایند: «علیکم بالزبيب فانه يكشف المرة ويذهب البلغم ويشد العصب ويذهب بالاعياء ويحسن الخلق، ويطيب الفم ويذهب بالغم.» [۱۱] یعنی «بر شما باد خوردن کشمش، زیرا صفرا و سودا را برطرف می‌کند و بلغم را از بین می‌برد و عصب را تقویت می‌کند و احساس خستگی مفرط را از بین می‌برد و اخلاق را نیکو می‌کند و دهان را خوش‌بو می‌کند و غم را برطرف می‌کند.» در روایت دیگری بجای کشمش، روغن زیتون آمده و ما هر دو را می‌پذیریم.

۳,۶,۱,۴۳ تربت امام حسین (ع) ،

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «کسی که خاک تربت امام حسین (ع) را بخورد و به نیت شفا نخورد، مانند آن است که گوشت ما را خورده است، اگر کسی برای درمان نیاز به خوردن تربت امام حسین (ع) پیدا کرد، این را بگوید بسم الله وبالله، اللهم رب هذه التربة المباركة الطاهرة، ورب النور الذي انزل فيه، ورب الجسد الذي سكن فيه، ورب الملائكة الموكلين به، اجعله لي شفاء من داء كذا وكذا، و یک جرعه آب بنوشد و بگوید اللهم اجعله رزقا واسعا، وعلما نافعا، وشفاء من كل داء وسقم، همانا خدا هر بیماری و مشکلی که داری و هم و غم را برطرف می‌کند.» [۱۲] بنابر آنچه در روایات آمده قدر متیقن تربت، فاصله بیست و پنج یارد (دوازده و نیم متر) از قبر می‌باشد البته در روایات یک میل تا سه یا چهار میل هم آمده ولی معتبرترین روایت همان قدر متیقن است. بطور کلی خوردن خاک حرام است و میکروب دارد ولی خوردن تربت امام حسین (ع) برای درمان اشکالی ندارد و همچنین به علت وجود

ملائکه شیاطین و میکروب در آن راه ندارند ولی اگر از محوته خارج شود باید آن را در ظرفی محفوظ بخوبی نگه‌داری کرد وگرنه خاصیت خود را از دست می‌دهد.

۴,۶,۱,۴۳ گوشت دراج یا بلدرچین،

امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِذَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ غَمًا أَوْ كَرْبًا لَا يَدْرِي مَا سَبَبُهُ فَلْيَأْكُلْ لَحْمَ الدَّرَاجِ» [۱۳] یعنی «کسی که به غم سنگین و پایدار مبتلا شود و نمی‌داند علت چیست، گوشت بلدرچین بخورد.»

۵,۶,۱,۴۳ میوه به،

امام باقر (ع) می‌فرماید: «السَّفَرَجَلُ يَذْهَبُ بِهِمُ الْحَزِينَ.» [۱۴] یعنی «به هم و غم محزون را برطرف می‌کند.» همچنین پیامبر (ص) می‌فرماید: «مَنْ أَكَلَ سَفَرَجَلًا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ عَلَى الرِّيقِ صَفَا ذَهْنُهُ وَامْتَلَأَ جَوْفُهُ حَكْمًا وَعِلْمًا وَوَقِيَ مِنْ كَيْدِ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ.» [۱۵] یعنی «کسی که سه روز ناشتا به بخورد، ذهنش صاف می‌شود و درونش از حکمت و علم پر می‌شود و از شر ابلیس و سربازانش در امان خواهد بود.» رابطه بین به و فوایدی که گفته شد این است که به قلب را تقویت می‌کند، و وقتی قلب تقویت شود مغر هم تقویت می‌شود. خوردن یک عدد به، در هر ناشتا کافی می‌باشد و لازم نیست که حتماً در فصل آن خورده شود.

۲,۴۳ اسباب هم و غم

باید توجه داشت که اموری سبب هم و غم می‌شوند و بیشتر از همه گناه، در روایت آمده: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا يَكْفُرُهَا ابْتِلَاءَ بِالْحَزَنِ لِيَكْفُرَهَا.» [۱۶] یعنی «هر گاه بنده گناهانش زیاد شود و کار خوبی ندارد که این گناهان را پاک کند، خدا او را به حزن مبتلا می‌کند تا گناهانش را پاک کند.»

امام صادق (ع) می‌فرماید: «اغْتَمَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا فَقَالَ: مَنْ أَيْنَ أَتَيْتَ فَمَا أَعْلَمُ أَنِّي جُلَسْتُ عَلَى عَتَبَةِ بَابٍ، وَلَا شَقَقْتُ بَيْنَ غَنَمٍ، وَلَا لَبَسْتُ سِرَاوِيلِي مِنْ قِيَامٍ، وَلَا

مسحت یدی ووجهی بذیلی.» [۱۷] یعنی «امیر المؤمنین (ع) دچار غم شدند و گفتند چه باعث شده که من غمناک شوم؟ یادم نیست که روی پاشنه در نشسته باشم، و از وسط گله گوسفند رد نشدم، و نه شلوار را ایستاده پوشید، و یادم نمی‌آید صورتم را با طرف پایین پیراهنم خشک کرده باشم.»

در روایت آمده: «وَأَصْلُ الْحُزْنِ فِي الطَّحَالِ وَأَصْلُ الْفَرْحِ فِي الثَّرْبِ وَالْكَلْبَتَيْنِ وَمِنْهُمَا عِرْقَانِ مُوَصَّلَانِ إِلَى الْوَجْهِ. فَمَنْ هُنَاكَ يَظْهَرُ الْفَرْحُ وَالْحُزْنُ فَتَرَى عَلَامَتَهُمَا فِي الْوَجْهِ» [۱۸] یعنی «ریشه حزن در طحال است و ریشه شادی در استخوان‌های کتف و در کلیه‌هاست و دو رگ از کلیه به صورت وصل است از آنجا که خوشحالی و حزن در صورت دیده می‌شود.» می‌دانیم که علت حزن غلبه سودا است و طحال سبب غلبه سودا می‌شود، وظیفه طحال خارج کردن سودا از بدن است و اگر کم‌کار شود بدن دچار غلبه سودا می‌شود، و اینکه کلیه ریشه خوشحالی است بیشتر مراد چربی اطراف کلیه می‌باشد که همان غده آدرنال است و اندروژن ترشح می‌کند و باعث قدرت بدن می‌شود. یکی از درمان‌های طحال خوردن تره است و درمان دیگر اگیر ترکی یا وج می‌باشد.

یکی دیگر از علل اندوه، غم و اندوه مؤمن در اثر غم و اندوه دیگر مؤمنان است مخصوصاً غم امام زمان (ع)، زیرا تمام مؤمنین از یک خاک سرشته شده‌اند و هرگاه مؤمن یا مؤمنانی دچار غم شوند دیگر مؤمنان هم دچار اندوه می‌شوند.

[۱] المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۳۶۲.

[۲] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۲۹۰.

[۳] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۴۴.

[۴] دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۱۵۸.

[۵] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۶۵.

[۶] جامع الأخبار، محمد شعیری، ص ۱۳۴.

- [٧] المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥٤٧.
- [٨] المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥٤٨.
- [٩] المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥٤٨.
- [١٠] اثبات الوصيه، ابوالحسن مسعودي، ص ٢٢.
- [١١] روضة الواعظين، فتال نيشابوري، ص ٣١٠.
- [١٢] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي، ج ١٠، ص ٣٤٢.
- [١٣] مكارم الاخلاق، رضي الدين أبي نصر الحسن بن الفضل الطبرسي، ص ١٦١.
- [١٤] مكارم الاخلاق، رضي الدين أبي نصر الحسن بن الفضل الطبرسي، ص ١٧٢.
- [١٥] مكارم الاخلاق، رضي الدين أبي نصر الحسن بن الفضل الطبرسي، ص ١٧٢.
- [١٦] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٢، ص ٤٤٤.
- [١٧] الخصال، شيخ صدوق، ص ٢٢٦.
- [١٨] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٦٢، ص ٣١٠.

۴۴ درمان هم و غم و افسردگی ۹۴/۰۲/۰۱

در روایات ما هم و غم، هم بیماری است و هم علت بیماری.

۱،۴۴ وسوسه صدر و حدیث نفس،

بعضی افراد همیشه در فکر خود غوطه ور هستند که به آن حدیث نفس می‌گویند و نوعی بیماری است و با وسواس که نوعی شک و تکرار بیش از حد در کارها است، تفاوت دارد؛ و در طب اسلامی درمان‌هایی برای آن آمده است.

اولین درمان، روزه گرفتن سه مرتبه در ماه، پنجشنبه دهه اول ماه، پنجشنبه آخر ماه و چهارشنبه بعد از دهم ماه. در روایت آمده: «صیام شهر الصبر وثلاثة أيام من كل شهر يذهب ببلابل الصدر» [۱] یعنی «روزه گرفتن در ماه رمضان و سه روز در هر ماه، حدیث نفس را برطرف می‌کند.»

۲،۴۴ دومین درمان شانه کردن موهای پشت سر،

امام صادق (ع) می‌فرماید: «تسريح العارضين تشد الاضراس، وتسريح اللحية يذهب بالوباء، وتسريح الذوابتين يذهب ببلابل الصدر. . .» [۲] یعنی «شانه کردن دو طرف صورت دندان را تقویت می‌کند، و شانه کردن محاسن وبا را برطرف می‌کند، و شانه کردن موهای پشت سر حدیث نفس را برطرف می‌کند.»

۱،۲،۴۴ درمان سوم عوده است،

از حریر بن عبدالله سجستانی روایت شده: «عرض کردم ای فرزند رسول خدا من مبتلا به وسوسه سینه‌ام و آنقدر وسوسه دارم که ممکن است نمازم را خراب کنم، نمی‌دانم چه بخوانم در نماز، امام صادق (ع) فرمود کجایید از عوده امیر المؤمنین (ع) ، عرض کردم ای پسر رسول خدا به من بیاموز، امام فرمود هرگاه این وسوسه را احساس کردی دستت را بر سینه قرار بده و سه مرتبه بگو بسم الله وبالله اللهم منتت علی بالایمان واودعتنی القرآن ورزقتنی

صيام شهر رمضان فامنن على بالرحمة والرضوان والرفقة والغفران وتمام ما اوليتنى من النعم والاحسان يا حنان يا منان يا دائم يا رحمان سبحانك وليس لى احد سواك سبحانك أعوذ بك بعد هذه الكرامات من الهوان واسألك ان تجلى عن قلبى الاحزان، همانا درمان مى شوى.» [۳]

۳،۴۴ نشره یا اموری که باعث خوشحالی شود

۱،۳،۴۴ امور دهگانه

نشره اموری است که انسان را دل خوش می کند و از غم رها می کند و باعث انبساط نفس می شود. در روایتی آمده: «النشرة فى عشرة أشياء، المشى، والركوب، والارتماس فى الماء، والنظر إلى الخضرة، والاكل والشرب، والنظر إلى المرأة الحسنة، والجماع، والسواك، وغسل الرأس بالخطمي» [۴] یعنی «نشره در ده چیز است، راه رفتن، سواری کردن، غوطه ور شدن در آب، نگاه کردن به سبزه، خوردن و نوشیدن، نگاه کردن به زن زیبا، همبستری، مسواک زدن، شستن سر با گل خطمی.»

در روایت دیگر به جای شستن سر با خطمی، «گفتگو با مردان» [۵] آمده است. درمورد شستن سر با گل خطمی، تجربه شده که ختمی سفید بهتر است و علاوه بر این برای شوره و شپش هم مفید است و مو را نرم می کند، بهتر است ختمی را خرد یا پودر کنند و در آب بخیسانند و صاف کنند و ماده بدست آمده را برای شستن سر استفاده کنند و هر بار تازه تهیه شود. همچنین در بعضی نقل ها به جای نشره، «نشوه» [۶] آمده که همان نشئه در فارسی می باشد، اما مورد سواری کردن، بانوان از سواری بر اسب نهی شده اند و شاید شامل اتومبیل هم بشود، و درمورد گفتگو با مردان که باعث نشره می شود، باید گفت که برعکس آن گفتگو با زنان باعث غم برای مرد می شود.

امور دیگری هم در روایات ذکر شده که یکی از آنها به شعر درآمده «ثلاثة يذهبن عن القلب الحزن الماء والخضراء والوجه الحسن» یعنی «سه چیز ناراحتی و غصه از قلب

می‌زداید، آب، و سبزه، و صورت زیبا» البته وجه الحسن به کسی که نماز شب می‌خواند هم اطلاق می‌شود.

۲,۳,۴۴ عطر و غسل

از دیگر موارد عطر و غسل است، امام رضا (ع) می‌فرمایند: «الطيب نشرة والعسل نشرة» [۷] یعنی «عطر نشره است و عسل هم نشره است.»

۳,۳,۴۴ سوم گرفتن و کوتاه کردن سبیل،

در کافی روایت شده: «ذكرنا الاخذ من الشارب فقال: نشرة وهو من السنة» [۸] یعنی «(نزد امام صادق (ع)) از کوتاه کردن سبیل یاد کردیم، امام فرمود نشره است و از سنت پیامبران است.»

۴,۳,۴۴ چهارم نوره،

امام علی (ع) می‌فرمایند: «التورة نشرة و طهور للجسد» [۹] یعنی «نوره شادی می‌آورد و برای بدن پاکیزگی به همراه دارد.»

۵,۳,۴۴ پنجم اصل (ساقه یا ریشه) حرملی (اسپند) ،

امام علی (ع) می‌فرمایند: «فِي أَصْلِ الْحَرْمَلِ نُشْرَةٌ وَ فِي فَرْعِهِ شِفَاءٌ مِنْ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَاءً» [۱۰] یعنی «در ساقه (یا ریشه) اسپند شادی است، و در شاخه‌های ریز و برگش درمان هفتاد دو بیماری است.» افرادی که مبتلا به اعتیاد مواد مخدر یا سیگار هستند می‌توانند از ساقه اسپند استفاده کنند، دو تا ده گرم را آسیاب کرده سپس مقداری تخم اسپند (آسیاب نشود چون سمی است) با آن مخلوط کرده و به عنوان جایگزین بخورند، در عین حال که باعث فرح می‌شود اعتیاد آور نیست و آسیبی ندارد بلکه درمان هم هست تا اینکه ماده مخدر یا سیگار را ترک کنند.

۶,۳,۴۴ ششم ملاقات با برادران ایمانی،

امام جواد (ع) می‌فرمایند: «ملاقاة الاخوان نشرة وتلقيح للعقل وإن كان نذرا قليلا»
[۱۱] یعنی «ملاقات کردن با برادران مؤمن موجب انبساط نفس و بارور شدن عقل است
هرچند کوتاه باشد.»

۴,۴۴ درمان ترس و وحشت

در روایت آمده: «مردی به امام صادق (ع) عرض می‌کند وقتی تنها می‌شوم می‌ترسم و
وقتی با مردم مخلوط می‌شوم چیزی احساس نمی‌کنم، امام به او فرمود دستت را روی قلب
قرار بده و این را بگو بسم الله بسم الله بسم الله، سپس دستت را بر قلب مسح کن و هفت
مرتبه بگو اعوذ بعزة الله واعوذ بقدرة الله واعوذ بجلال الله واعوذ بعظمة الله واعوذ بجمع الله
واعوذ برسول الله واعوذ باسماء الله من شر ما احذر ومن شر ما اخاف على نفسي تقول، راوی
می‌گوید این کار را کردم و وحشتم برطرف شد و تبدیل به انس و آرامش شد.» [۱۲]

۵,۴۴ درمان عصبانیت

۱,۵,۴۴ درمان صفرا

این مشکل بیشتر معلول غلبه صفرا است و درمان آن درمان صفرا است.

۲,۵,۴۴ گوشت بلدرچین (دراج یا تیهو)

یکی از درمان‌ها خوردن گوشت دراج یا تیهو است. پیامبر (ص) می‌فرمایند: «من یسره
ان یقل غیظه فلیأ کل الدراج» [۱۳] یعنی «کسی که دوست دارد عصبانیتش کم شود، گوشت
تیهو بخورد.»

از ابو طیفور متطبب روایت شده: «نهیت أبا الحسن الماضي (ع) عن شرب الماء، فقال: وما بأس بالماء، وهو يدير الطعام في المعدة، ويسكن الغضب، ويزيد في اللب، ويطفيئ المرار» [۱۴] یعنی «امام کاظم (ع) را نهی کردم از نوشیدن آب، امام فرمودند مگر چه اشکالی دارد، که باعث چرخش غذا در معده است و عصبانیت را تسکین می‌دهد و درک و فهم را زیاد می‌کند و مره (بخصوص مره صفرا) را خاموش می‌کند.» خوردن آب در بین خوردن غذا شدیداً نهی شده و سبب چربی کبد است ولی بعد از غذا نهی نشده حتی مطلوب است ولی اگر غذا گوشت یا چرب باشد باید یک ساعت بین غذا و نوشیدن آب فاصله باشد.

۴,۵,۴۴ درمان سوم گرفتن زمین (دست گذاشتن بر زمین) است،

امام باقر (ع) می‌فرمایند: «إن هذا الغضب جمرة من الشيطان توقد في قلب ابن آدم وإن أحدكم إذا غضب احمرت عيناه وانتفخت أوداجه ودخل الشيطان فيه، فإذا خاف أحدكم ذلك من نفسه فليلزم الأرض، فإن رجز الشيطان ليذهب عنه عند ذلك.» [۱۵] یعنی «عصبانیت گداخته‌ای از شیطان است که در دل انسان روشن می‌شود، و هرکس عصبانی شود چشمانش قرمز می‌شود و رگ‌هایش پر می‌شود و شیطان داخل بدنش می‌شود و زمانی که انسان از این حالت می‌ترسد، زمین را بگیرد، همانا رجز شیطان از او برطرف می‌شود.» شاید با این کار چیزی از بدن انسان به زمین منتقل می‌گردد مانند تخلیه الکتریکی.

۵,۵,۴۴ درمان چهارم نشستن،

امام باقر (ع) می‌فرمایند: «إن الرجل ليغضب فما يرضى أبداً حتى يدخل النار، فأیما رجل غضب على قوم وهو قائم فليجلس من فوره ذلك، فإنه سيذهب عنه رجز الشيطان» [۱۶] یعنی «وقتی انسان عصبانی می‌شود، دیگر راضی نمی‌شود تا اینکه ورد جهنم شود، هرکس که عصبانی شود در حالت ایستاده، فوراً بنشیند، زیرا رجز شیطان با این کار برطرف

می‌شود.» اگر مراد نشستن روی خاک باشد مانند حالت قبل می‌تواند علت نوعی انتقال یا تخلیه الکتریکی باشد ولی اگر مراد صرفاً نشستن باشد، احتمالاً تغییر حالت علت برطرف شدن عصبانیت است و شاید بتوان گفت که اگر فرد عصبانی نشسته هم باشد، ایستادن او در کم شدن عصبانیت مؤثر است.

۶,۵,۴۴ پنجم دست زدن و لمس ارحام،

در روایت آمده: «وإيما رجل غضب على ذي رحم فليدن منه فليمسه، فإن الرحم إذا مست سكنت.» [۱۷] یعنی «هرکس بر ارحامش غضب کند به او نزدیک شود و به او دست بزند، زیرا ارحام اگر یکدیگر را لمس کنند عصبانیت تسکین می‌یابد.» در روایت دیگری آمده که هارون الرشید بسیار عصبانی بود و قصد داشت امام موسی کاظم (ع) را شهید کند و امام کاظم (ع) از هارون الرشید خواست که دست بدهند و وقتی این کار را کردند هارون الرشید آرام شد و امام کاظم (ع) فرمودند: «وقتی ارحام باهم تماس داشته باشند رگ‌هایشان شاداب می‌شود.» و هارون گفت که قسم به خدا که آرام شدم.

۷,۵,۴۴ درمان ریشه‌ای عصبانیت کدو است،

کدو آرام‌بخش است، مخصوصاً کدو تنبل. درباره حضرت یونس (ع) در قرآن آمده: (وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) [۱۸] (وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ) [۱۹] یعنی «و ذالنون (یونس) را (به یاد آور) در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت؛ و چنین می‌پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت؛ (اما موقعی که در کام نهنگ فرو رفت)، در آن ظلمتها (ی متراکم) صدا زد: (خداوندا!) جز تو معبودی نیست! منزهی تو! من از ستمکاران بودم!» «و بوته کدوئی بر او رویاندیم (تا در سایه برگهای یهن و مرطوبش آرامش یابد» حضرت یونس (ع) عصبانی بود و نمی‌توانست با وجود عصبانیت به قوم برگردد و مردم را به خدا دعوت کند لذا

بعد از اینکه کدو خورد آرام شد و سپس به سوی قومش رفت. نکته دیگر اینکه کدو، قند بدن را سریعاً کاهش می‌دهد و اگر قند بدن کم شود جوشش و عصبانیت تسکین می‌یابد. همچنین پیامبر (ص) در مورد کدو می‌فرمایند که «عقل را زیاد می‌کند.» و اگر عقل زیاد شود عصبانی نمی‌شود.

- [۱] من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۸۳.
- [۲] طب الأئمه، ابن سabor الزیات، ص ۱۹.
- [۳] طب الأئمه، ابن سabor الزیات، ص ۲۷.
- [۴] المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۱، ص ۱۴.
- [۵] الخصال، شیخ صدوق، ص ۴۴۳.
- [۶] الخصال، شیخ صدوق، ص ۴۴۳.
- [۷] عیون أخبار الرضا (ع)، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۴.
- [۸] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۸۷.
- [۹] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۵۰۶.
- [۱۰] دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۱۵۰، ح ۵۳۵.
- [۱۱] الأمالی، شیخ مفید، ص ۳۲۹.
- [۱۲] طب الأئمه، ابن سabor الزیات، ص ۱۱۷.
- [۱۳] طب الأئمه، ابن سabor الزیات، ص ۱۰۷.
- [۱۴] المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۷۲.
- [۱۵] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۳۰۴.
- [۱۶] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۳۰۲.
- [۱۷] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۳۰۲.
- [۱۸] سوره انبیا، آیه ۸۷

[۱۹]سوره صفات، آیه ۱۴۶

امروزه اکثر افراد مسن مبتلا به درد گردن، پا و زانو هستند. بحث راجع به انواع مشکلات استخوان و مفاصل شامل پوکی، نرمی، شکستگی، عدم رشد و دیگر مشکلات است.

درمان ضعف و پوکی استخوان

در روایات اموری به عنوان تقویت کننده استخوان ذکر شده و چیزهایی که باعث رشد استخوان‌هاست.

درمان اول سویق، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «السویق ینبت اللحم ویشد العظم» [۱] یعنی «سویق باعث رویش گوشت و تقویت استخوان می‌شود.» وقتی تنها کلمه سویق ذکر شود یعنی سویق گندم و جو، و برای دیگر انواع سویق قید آن هم ذکر می‌شود. یکی از علل شیوع مشکلات استخوانی و ضعف، غفلت مردم از سویق است. در روایات استفاده از سویق بسیار سفارش شده درباره سویق آمده: «انما عمل بالوحی» [۲] یعنی «(سویق) به سفارش وحی درست شده.» سویق به دو روش ساخته می‌شود در روش شیعیان ابتدا سبوس گندم و جو را جدا کرده و جداگانه آرد می‌کنیم سپس به نسبت مساوی (وزنی) آرد گندم و جو را با آرد سبوس گندم و جو مخلوط کرده و آرام‌آرام حرارت می‌دهیم تا آماده شود ولی اهل سنت گندم و جو را ابتدا تفت می‌دهند سپس آرد می‌کنند. از آنجا که سبوس کمتر نیاز به حرارت دارد و زود می‌سوزد بهتر است جدا تفت داده شود و نکته دیگر اینکه سبوس از مواد سلولزی است که جذب بدن نمی‌شود و شاید آرد کردن و تفت دادن آن باعث شود که بدن بتواند از آن استفاده کند. مقدار مصرف دو کف (دو یا سه قاشق غذاخوری) صبح ناشتا می‌باشد.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «شربة السویق والزیت تنبت اللحم، وتشد العظم، وترق البشرة، وتزید فی الباه» [۳] یعنی «سویق و روغن زیتون گوشت را می‌رویاند و استخوان را تقویت

می‌کند و پوست را نازک می‌کند و عمل همبستر شدن را زیاد می‌کند.» آنچه در روایت آمده استفاده از سویق همراه روغن زیتون است نه اینکه با هم تفت داده شود.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «اسقيه السويق والسكر فإنه ينبت اللحم ويشد العظم» [۴] یعنی «به او (کودک) سویق با شکر بده، زیرا گوشت را می‌رویاند و استخوان را تقویت می‌کند.» البته فقط در مورد کودکان سویق همراه با شکر خوب است و برای مردان خوب نیست چون سرد است و عمل جماع را کم می‌کند، به همین جهت امام رضا (ع) از طوس (مشهد) به مدینه پیغام فرستادند که به امام جواد (ع) سویق با شکر ندهید چون برای مردان خوب نیست.

در روایتی از شخصی به نام خضر آمده: «كنت عند أبي عبد الله (ع) فأتاه رجل من أصحابنا، فقال له: يولد لنا المولود فيكون منه القلة والضعف فقال: ما يمنعك من السويق؟! فانه يشد العظم وينبت اللحم» [۵] یعنی «نزد امام صادق (ع) بودم، مردی از اصحاب ما نزد امام آمد و عرض کرد فرزندان ما وقتی متولد می‌شوند نقص و ضعف دارند، امام فرمودند چرا سویق استفاده نمی‌کنید، زیرا استخوان را تقویت می‌کند و گوشت می‌رویاند.»

در روایت دیگری آمده: «فقال لها أبو عبد الله (ع) : مالي أرى جسم ابنك نحيفا؟ قالت: هو غليل، فقال لها: اسقيه السويق، فانه ينبت اللحم ويشد العظم» [۶] یعنی «امام به خانمی فرمودند چرا فرزندت این قدر لاغر و ضعیف است، زن جواب داد او معلول است، امام فرمودند به او سویق بده زیرا سویق گوشت را می‌رویاند و استخوان را تقویت می‌کند.»

نکته مهمی که در این روایات اشاره شد این بود که پدر و مادر باید سویق بخورند تا بچه‌ها معلول و ضعیف نباشند. والدین حداقل دو هفته قبل از انعقاد نطفه سویق بخورند، و مادر دو هفته تا یک ماه بعد از انعقاد نطفه سویق بخورد، و برای بچه می‌توان از روز اول همراه شیر به او داد.

به افرادی که چاق هستند یا دیابت دارند سوپق جو می‌دهیم و به افراد لاغر سوپق گندم می‌دهیم، سوپق جو قوی می‌کند و سوپق گندم چاق می‌کند و هردو باهم هم قوی می‌کند هم چاق.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «اسقوا صبیانکم السوپق فی صغرهم، فان ذلک ینبت اللحم ویشد العظم» [۷] یعنی «به فرزندانان در کوچکی سوپق بدهید زیرا گوشت را می‌رویاند و استخوان را تقویت می‌کند.» با توجه به این روایت، توصیه پزشکان که می‌گویند تا شش ماه نباید چیزی به جز شیر به بچه داد در این مورد صدق نمی‌کند البته باید مقدار کمی سوپق داد.

درمان دوم شیر، ابوالحسن اصفهانی روایت می‌کند: «کنت عند أبی عبد الله (ع) فقال له رجل وأنا أسمع: (جعلت فداک) إنی أجد الضعف فی بدنی، فقال: علیک باللبن فانه ینبت اللحم ویشد العظم» [۸] یعنی «نزد امام صادق (ع) بودم، مردی به امام عرض کرد من بدنم ضعف دارد، امام فرمودند از شیر استفاده کن زیرا شیر گوشت را می‌رویاند و استخوان را تقویت می‌کند.»

درمان سوم گوشت، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «اللَّحْمُ وَاللَّبَنُ یُنْبِتَانِ اللَّحْمَ وَ یَشُدُّانِ الْعِظَامَ» [۹] یعنی «گوشت و شیر، گوشت را می‌رویاند و استخوان را تقویت می‌کنند.» البته گوشت گوسفند و شیر گاو در روایات توصیه شده‌اند.

درمان چهارم انجیر، امام رضا (ع) می‌فرمایند: «التین یذهب بالبخر، ویشد العظم، وینبت الشعر، ویذهب بالداء حتی لا یحتاج معه إلی دواء.» [۱۰] یعنی «انجیر بوی بد بدن و دهان را برطرف می‌کند و استخوان را تقویت می‌کند و سبب رویش مو می‌شود و بیماری‌ها را برطرف می‌کند تا جایی که نیاز به دارو نداشته باشید.»

درمان پنجم برگ چغندر، امام رضا (ع) می‌فرمایند: «علیک بالسلق، فانه ینبت علی شاطئ الفردوس، وفیه شفاء من الادواء، وهو یغلظ العظم، و ینبت اللحم» [۱۱] یعنی «بر شما

باد برگ چغندر، زیرا بر کناره‌ی رود بهشت می‌روید، و در آن درمان بیماری‌ها است، و استخوان را درشت می‌کند، و گوشت را می‌رویاند.» البته بهترین برگ چغندر آن است که ریشه ندارد و تمام مواد آن در برگ قرار گرفته.

درمان ششم سنجید (هسته سنجید)، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «الغبراء لحمه ینبت اللحم وعظمه ینبت العظم و جلده ینبت الجلد» [۱۲] یعنی «سنجد گوشتش، گوشت را می‌رویاند و استخوانش (هسته‌اش)، استخوان را می‌رویاند و پوستش، پوست را می‌رویاند» اگر کل سنجید را پودر کنند باعث چاقی می‌شود و اگر بخواهند مخصوص استخوان استفاده کنند باید پودر هسته آن را مصرف کنند، همچنین مصرف آن با شیر بسیار خوب است.

درمان گردن درد

گردن درد در روایات به واهنه تعبیر شده.

درمان اول نگاه کردن به خون اول حجامت، در روایت آمده: «من نظر إلى أول محجمة من دمه أمن الواهنة إلى الحجمة الأخرى فسألت سیدی ما الواهنة فقال وجع العنق.» [۱۳] یعنی «کسی که به اولین خون حجامت نگاه کند از واهنه ایمن می‌شود تا حجامت بعدی (یعنی یک سال) راوی می‌پرسد واهنه چیست؟ امام فرمودند گردن درد.» شاید برگشتن و نگاه کردن یعنی حرکت گردن درمان و پیشگیری از گردن درد است و یا شاد کنایه از حجامت کردن است.

درمان دوم عوده است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «کسی که از گردن درد شکایت دارد، و یا میگردن دارد، یا احساس سوزش ادرار دارد، دستش را بر موضع قرار دهد و بگوید أَسکن سکتک بالذی سکن له ما فی اللیل والنهار وهو السميع العليم»

درمان کمر درد

گاهی درد کمر بخاطر درد ستون مهره است و گاهی به علت درد کلیه‌ها در اثر وجود سنگ، اما بیشتر بخاطر ستون مهره است.

اولین درمان عوزه است، در روایتی آمده: «مردی از قبیله همدان از کمر درد به حضرت امیر (ع) شکایت کرد و آنقدر شدید بود که تا صبح نمی‌خوابید امام فرمودند دستت را بر موضع درد بگذار و سه مرتبه بگو وما کان لنفس ان تموت إلا باذن الله کتابا مؤجلا ومن یرد ثواب الدنیا نؤته منها، ومن یرد ثواب الاخرة نؤته منها وسیجزی الله الشاکرین، سپس هفت مرتبه سوره قدر را بخوان همانا به خواست خدا درمان خواهی شد.»

[۱] المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۴۸۸.

[۲] المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۴۸۸.

[۳] المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۴۸۸.

[۴] قرب الإسناد، أبی العباس عبدالله بن جعفر الحمیری، ص ۴۴، ح ۱۴۳.

[۵] المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۴۸۸.

[۶] المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۴۸۹.

[۷] المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۴۸۹.

[۸] المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۴۹۲.

[۹] دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۱۴۵.

[۱۰] المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۵۴.

[۱۱] المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۱۹.

[۱۲] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۶۱.

[۱۳] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۲، ص ۱۲۱.

امروز تعدادی از داروهای مهم را بررسی می‌کنیم.

دومین درمان کمردرد، این بیماری درمان ندارد و حتی پس از عمل جراحی هم از بین نمی‌رود، البته در طب اسلامی درمان‌هایی آمده است، شاید بعد از دعا مهمترین درمان این باشد، در روایت آمده: «تأخذ لبنی یابس واصل الانجدان من کل واحد عشرة مثاقیل ومن الافتیمون مثقالین یدق کل واحد من ذلک علی حدة وینخل بحریرة أو بخرقة صفیقة خلا الافتیمون فانه لا یحتاج ان ینخل بل یدق دقا ناعما ویعجن جمیعا بعسل منزوع الرغوة والشربة منه مثقالان إذا آوی الی فراشه بماء فاتر» [۱] یعنی «لبنی عسل خشک (لبنی عسل جامد) و ساقه انجدان از هر کدام ده مثقال (چهل و شش و نیم گرم) و دو مثقال (حدود نه گرم) افتمون، همه را جداگانه آسیاب کنید و با یک گاز یا پارچه نازک الک کنید به جز افتمون، این نیاز به الک کردن ندارد، بلکه بیشتر آسیاب کنید، و همه را با عسلی که کف آن گرفته شده مخلوط کنید، وقت رفتن به رختخواب دو مثقال با آب ولرم مصرف شود.» لبنی عسل در حقیقت شیر یک گیاه است، که شیر درخت اصطرک است، این درخت بسیار شبیه درخت به است، و به شیر آن «لبنی» گفته می‌شود، لبنی عسل به نوع است، نوع جامد که به آن لبنی عسل جامد گفته می‌شود، و نوع مایع که به آن لبنی عسل میعه گفته می‌شود، و در روایات به این‌ها لبنی عسل و گاهی عسل لبنی گفته می‌شود، نوع مایع آن در درمان بواسیر مفید است و نوع جامد آن برای درمان کمردرد و شکم‌درد استفاده می‌شود، در این روایت مراد نوع جامد لبنی عسل است که رنگ آن تیره و یا سیاه می‌باشد، البته نوع مایع آن به رنگ عسل است، نوع مایع هیچگاه خشک نمی‌شود و نوع جامد هم به راحتی حل نمی‌شود، هر دو آن‌ها از درخت اصطرک گرفته می‌شود، نوع مایع را از طریق خراش تنه و شاخه درخت بدست می‌آورند و نوع جامد آن روی برگ‌ها جمع می‌شود، این درخت کمیاب است و در ترکی به درخت و شیر آن قره بخور گفته می‌شود. انجدان شباهت ظاهری

زیادی به گلپر دارد ولی با آن متفاوت است و عطر هم ندارد، انجدان دو نوع است یکی انجدان معمولی و دیگری انجدان رومی، رنگ انجدان رومی بسیار نزدیک به سفید است ولی انجدان معمولی برگش کوچکتر و زرد رنگ است، وسط برگ انجدان لکه‌ای تیره مانند زیره و یا به رنگ قهوه‌ای وجود دارد، البته بعضی معتقدند که انجدان همان برگ و گل کُما است، همان کُما که از آن آغوزه می‌گیرند، ولی به عقیده بنده انجدان با کما تفاوت دارد، و انجدان گیاهی کوتاه‌قد (حدود ۳۰ سانتی‌متر) است. در روایت آمده «اصل الانجدان» که مراد می‌تواند ساقه یا ریشه باشد، در کتب لغت «اصل» به معنی پایین‌ترین قسمت است، ولی اگر گفته شود اصل درخت، مراد ساقه درخت و همان قسمتی است که دیده می‌شود، اگر منظور از انجدان همان کما باشد، مراد از اصل، ساقه است، ساقه کما سبز رنگ و بدبو است. ایتیمون یکی از بهترین درمان‌های سودا است و امام صادق (ع) می‌فرمایند که بعضی گیاهان سودا را از طریق خونریزی دفع می‌کنند مانند ایتیمون. با توجه به اینکه در این روایت ایتیمون به عنوان یکی از درمان‌های کمردرد معرفی شده، شاید بتوان گفت که سودا یکی از عوامل کمردرد است، نکته دیگر اینکه ایتیمون آسیاب شده را هیچگاه نباید الک کرد زیرا همیشه دانه‌های ریزی وجود دارند که به راحتی آسیاب نمی‌شود و نباید آنها را جدا نمود. در پایان روایت می‌گوید که همه مواد با عسل کف گرفته شده مخلوط شود، امروزه عسلی که رایج است همان عسلی است که کفش گرفته شده و همیشه عسل باید به اندازه دو برابر مواد دیگر باشد به عنوان مثال اگر لبنی عسل و ساقه انجدان و ایتیمون جمعاً ۱۰۰ گرم شوند باید آنها را با ۲۰۰ گرم عسل مخلوط کرد.

سومین درمان تربت امام حسین (ع) است، جابر بن یزید جعفی روایت می‌کند: «دخلت علی مولانا ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام فشکوت إلیه علتین متضادتين بی، إذا داویت احدهما انتقضت الاخری، وکان بی وجع الظهر ووجع الجوف، فقال لی: علیک بتربة الحسین بن علی علیهما السلام، فقلت: کثیرا ما استعملتها ولا تنجح فی. قال جابر:

فتیبت فی وجه سیدی ومولای الغضب، فقلت: یا مولای اعوذ بالله من سخطک، وقام فدخل الدار وهو مغضب» [۲] یعنی «بر امام باقر (ع) وارد شدم، و به او شکایت کردم از دو بیماری متضاد که اگر یکی را درمان کنم بیماری دیگر بدتر می‌شود، مبتلا به کمردرد و دل‌درد بودم، امام فرمودند از تربت امام حسین استفاده کن. . .» و بعد به او یاد داد که چگونه از تربت امام حسین (ع) نگهداری کند. پس تربت امام حسین (ع) درمان بیماری‌های سخت و صعب العلاج می‌باشد.

چهارمین درمان گوشت حبارا (بوغلمون) ، امام کاظم (ع) می‌فرمایند: «لا أری بأکل الحباری بأساً وإنه جید للبواسیر و وجع الظهر، وهو مما یعین علی کثرة الجماع.» [۳] یعنی «خوردن بوغلمون اشکالی ندارد، و درمان بواسیر است، و کمردرد، و به عمل همبستری کمک می‌کند (تقویت جنسی).»

پنجمین درمان حلیم است، البته برای درست کردن حلیم بهتر است از گندم کامل که سبوس دارد استفاده شود، ولی آنچه از روایات برمی‌آید در مورد حلیم، منظور از کمردرد همان ضعف جنسی است.

پادرد

درمان یک عوزه است، در روایت آمده: «نزد امام حسین (ع) بودم و مردی از بنی امیه آمد از شیعیان ما و عرض کردای فرزند رسول خدا نمی‌توانستم بیایم نزد شما بخاطر درد پایم، امام فرمودند شما کجایید از عوزه امام حسن (ع) ، مرد پرسیدای فرزند رسول خدا این عوزه چیست؟ امام فرمودند بگو (انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم ذنبک وما تأخر وبتن نعمته علیک ویهدیک صراطا مستقیما وینصرک الله نصرا عزیزا، هو الذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم والله جنود السموات والارض وکان الله علیما حکیما لیدخل المؤمنین والمؤمنات جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ویکفر عنهم سیئاتهم وکان ذلک عند الله فوزا عظیما ویعذب المنافقین والمنافقات والمشرکین

والمشركات الظانين بالله ظن السوء عليهم دائرة السوء وغضب الله عليهم ولعنهم واعد جهنم وساءت مصيرا والله جنود السموات والارض وكان الله عزيزا حكيما)، مرد گفت من این کار را کردم و دیگر هیچ وقت پادرد را احساس نکردم.» [۴]

ران‌درد

عوزه برای ران‌درد، امام علی (ع) می‌فرمایند: «اگر کسی از شما از درد دو ران شکایت داشت در ظرف بزرگی از آب داغ بنشیند و دستش را بر محل درد قرار دهد و بگوید اُو لم ير الذين كفروا ان السموات والارض كانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء كل شيء حي افلا يؤمنون» [۵] این درمان تجربه شده و مؤثر است و لازم به ذکر است که نشستن در آب گرم موضوعیت دارد و برای پا درد هم مفید است چون باعث می‌شود که جریان خون در پا بیشتر و بهتر شود و خون‌رسانی بهتر باعث بهبود و ترمیم آسیب می‌شود و مانند این کارهایی مثل ماساژ و نشستن در آفتاب که در روایات توصیه شده اثرات مشابه دارند.

زانودرد

ابو حمزه روایت می‌کند: «مبتلا به زانودرد در هر دو زانو شدم و به امام باقر (ع) شکایت کردم، امام فرمودند زمانی که نماز می‌خوانی این را بگو یا أجود من أعطى و یا خير من سئل و یا أرحم من استرحم، ارحم ضعفى وقلة حيلتى وعافنى من وجعى، من هم همين را گفتم و خوب شدم.» [۶]

ضعف پا

ضعف و ناتوانی پا به علل متفاوت مخصوصاً پیری بوجود می‌آید و فرد نمی‌تواند بایستد یا راه برود.

اولین درمان سنجد، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «هو أمان من البواسير والتقتير، ويقوى الساقين ويقمع عرق الجذام.» [۷] یعنی «سنجد ایمنی از بواسیر و پروستات است و دو ساق

پا را تقویت می‌کند و رگ (ژن) جذام را سرکوب می‌کند. «البته بهترین تقویت برای استخوان پودر هسته سنجید می‌باشد که باید یک قاشق هر شب خورده شود.

دومین درمان سویق است، در روایت، درمورد سویق آمده که اگر سه مرتبه شسته شود تب را برطرف می‌کند، و مره‌ها (سودا و صفرا) را خشک می‌کند، و بلغم را خشک می‌کند، و دو ساق پا را تقویت می‌کند. [۸] بنابر آنچه که در روایات ذکر شده سویق را سه یا هفت مرتبه باید شست که اگر هفت بار شسته شود اثرش قوی‌تر خواهد بود، و برای شستن ابتدا روی سویق آب بریزند و مخلوط کنند و بگذارند تا ته‌نشین شود سپس آب آن را خالی کنند یا آن را در پارچه‌ای بریزند و آب آن را جدا کنند و سه مرتبه این کار را انجام دهند، این کار نشاسته را از سویق جدا می‌کند و آنچه باقی می‌ماند مواد مفید مخصوصاً ویتامین‌های ب است. مقدار مصرف هم همان دو کف می‌باشد.

سومین تقویت کننده پاها گوشت کبک است، امام کاظم (ع) می‌فرمایند: «لحم القبیح یقوی الساقین و یطرد الحمی». [۹] یعنی «گوشت کبک دو ساق پا را تقویت می‌کند و تب را طرد می‌کند.» از آنجا که در روایت قبل هم داروی ذکر شده (سویق شسته) هم درمان تب بود و هم تقویت کننده ساق پا، می‌توان نتیجه گرفت که بین این دو رابطه‌ای وجود دارد. نکته دیگر اینکه کبک پرنده‌ای است که کم پرواز می‌کند و بیشتر می‌دود و سریع هم می‌دود و پاهای قوی دارد.

چهارمین درمان باقلی است، امام رضا (ع) می‌فرمایند: «أكل البلاقلاء یمنح الساق، ویولد الدم الطری» [۱۰] یعنی «خوردن باقلا مغز ساق پا را زیاد می‌کند و سبب تولید خون تازه می‌شود.» اگر مغز استخوان زیاد شود تولید خون هم زیاد می‌شود و شاید بتوان گفت که این ساق پا را هم تقویت می‌کند.

ساق درد

سالم بن محمد روایت می‌کند: «به امام صادق (ع) از درد ساق یا شکایت کردم، آنقدر درد شدید است که سبب شده نتوانم کارهایم را انجام دهم، امام فرمودند عوزه بخوان، گفتم ای فرزند رسول خدا کدام عوزه؟ امام فرمودند به این آیه، هفت مرتبه، همانا خوب می‌شوی (واتل ما اوحی الیک من کتاب ربک لا مبدل لکلماته ولن تجد من دونه ملتحدا)، من هم این آیه را هفت مرتبه خواندم همان‌گونه که امام امر فرمودند و ساق دردم برطرف شد و دیگر هیچ‌وقت این درد را احساس نکردم.» [۱۱] درد پا بیشتر معلول غلظت خون است زیرا غلظت خون باعث می‌شود که عضله سفت شود و در نهایت موجب درد شود و درمان آن صاف کننده خون است.

- [۱] طب الأئمه، ابن سabor الزیات، ص ۷۸.
- [۲] المزار، محمد بن المشهدی، ص ۳۶۴.
- [۳] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۱۳.
- [۴] طب الأئمه، ابن سabor الزیات، ص ۳۳.
- [۵] طب الأئمه، ابن سabor الزیات، ص ۳۱.
- [۶] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۵۶۸.
- [۷] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۶۱.
- [۸] دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۱۵۰.
- [۹] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۲، ص ۲۸۰.
- [۱۰] المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۰۶.
- [۱۱] طب الأئمه، ابن سabor الزیات، ص ۳۲.

ضربان در مفاصل

ضربان در مفاصل دردی است که همراه با احساس نبض می‌باشد، ابو زینب روایت می‌کند: «من نزد امام صادق (ع) بودم، شخصی از اصحاب به نام سنان بن سلمه نزد حضرت آمد، درحالی که صورتش زرد بود، امام فرمودند چه مشکلی داری؟ او هم بیماری خود را وصف کرد که چقدر درد دارد آن هم با ضربان، اما فرمودند این را بگو اللهم انی اسئلك باسمائك وبرکاتک ودعوة نبیک الطیب المبارک المکین عندک صلی الله علیه وآله وبحقه وبحق ابنته فاطمة المبارکة وبحق وصیه أمير المؤمنين وحق سیدی شباب أهل الجنة أذهب عنی شرما اجد بحقهم بحقهم بحقک یا إله العالمین، قسم به خدا از آن مجلس برخاست مگر این که درمان شد.» [۱]

احساس سردی در مفصل

امام کاظم (ع) می‌فرمایند: «من الريح الشابة والحام والابردة فی المفاصل تأخذ کف حلبة وکف تین یابس تغمرهما بالماء وتطبخهما فی قدر نظيفة ثم تصفی ثم تبرد ثم تشربه یوما وتغب یوما حتی تشرب منه تمام أيامک قدر قدح روی» [۲] یعنی «برای درد کل مفاصل بدن، و خلط نارس، و سردی مفاصل (احتمالاً رماتیسم)، یک کف (مشت) شنبلیله و دو کف انجیر خشک می‌گیری، روی آنها آب می‌ریزی تا آب روی آنها برسد و آنها را می‌پزی در یک قابلمه تمیز، سپس صاف می‌کنی و اجازه بده سرد شود، سپس یک روز در میان از آن بنوش، تا اینکه در چند روز به اندازه یک قدح پر (دو یا سه لیوان).» با توجه به روایت جوشیدن کافی نیست و باید پخته و له شود و به احتمال بیشتر منظور بگر شنبلیله است زیرا تخم شنبلیله پراحتی پخته نمی‌شود ولی می‌توان از باب احتیاط از هر دو استفاده کرد، و اینکه با توجه به مقدار مصرف که دو یا سه لیوان می‌باشد باید حدود چهار الی شش

روز و هر بار نصف لیوان از این دارو نوشید، و نیز در کنار آن از طریفل استفاده شود که در درمان بسیار مؤثر خواهد بود، صبح ناشتا به اندازه یک قاشق مرباخوری.

درد مفاصل

اولین درمان، دارویی شبیه به مرکب یک که به آن مرکب یک مفاصل می‌گوییم، و اگر درست ساخته و مصرف شود بسیار مؤثر است. در روایت آمده: «يؤخذ خيارشنبر مقدار رطل فینقی ثم يدق وينقع فی رطل من ماء یوما وليلة ثم یصفى ویطرح ثفله ویجعلہ مع صفوة رطل من عسل و رطلان من افشرج السفرجل واربعون مثقالا من دهن الورد ثم یطبخ بنار لينة حتى یسخن ثم ینزل القدر عن النار ویترک حتى یبرد فإذا برد جعل فيه الفلفل ودار فلفل وقرفة القرنفل وفاقلة وزنجبیل ودار صینی وجوزبوا من کل واحد ثلاث مثاقیل مدقوق منخول فإذا جعل فيه هذه الاخلاط عجن بعضها ببعض وجعل فی جرة خضراء، الشر به منه وزن مثقالین علی الریق مرة واحدة فانه یسخن المعدة ویهضم الطعام ویخرج الرياح من المفاصل کلها باذن الله تعالی.» [۳] یعنی «فلوس به اندازه یک رطل (چهارصد و هجده گرم) بردار و تمیز کن (هسته را جدا کن) سپس آسیاب کنید و یک رطل آب روی آن بریزید و یک شبانه روز بگذارید سپس صاف کنید و باقی مانده را دور بریزید، حالا که صاف کردی در آب آن یک رطل عسل و دو رطل هم آب به و چهل مثقال (صد و نود گرم) روغن گل سرخ می‌ریزی و بگذارید (حدود یک ماه) سپس روی آتش ملایم قرار می‌دهی تا قوام پیدا کند و غلیظ شود سپس قابلمه را از آتش پایین بیاورید و بگذارید سرد شود، وقتی سرد شد این مواد را اضافه کن، فلفل سیاه، و دار فلفل (فلفل دراز)، و پوست درخت میخک، و هل سبز، و زنجبیل، و دارچین، و جوز بویا از هر کدام سه مثقال خالص آسیاب شده و الک شده، زمانی که این ادویه را در آن دارو قرار دادید باهم خمیر درست کنید و در کوزه‌ای سبز قرار دهید و باید دو مثقال مصرف شود در ناشتا یک مرتبه، معده را گرم می‌کند و غذا را هضم می‌کند و درد و التهاب را از کل مفاصل خارج می‌کند، به اذن خداوند متعال.»

فلوس باریک بلند قهوه‌ای و سفت است و وقتی شکسته شود داخل آن پرده‌ها و لایه‌های سیاه و میان این لایه‌ها هسته‌ها وجود دارند، وقتی می‌گویند فلوس گاهی مراد کل میوه است ولی به احتمال زیاد مراد لایه‌ها هستند که شبیه به فلس (سکه) هستند و به همین دلیل به آن فلوس گفته می‌شود، در این روایت گفته شده که یک رطل فلوس را پاک کنید ولی در روایت دیگری آمده که یک رطل از فلوس پاک شده و خالص باشد. در عربی «قرفة» به معنی پوست درخت است و «قرفة القرنفل» یعنی پوست درخت میخک که بسیار شبیه به دارچین است اما بویی ندارد. جوز بویا یا جوز هندی از نظر ظاهر شبیه به گردو است اما کوچک‌تر است و شکننده و خوش‌بو است. توجه شود که کوزه باید از داخل لعابدار باشد تا مواد آن را جذب یا خارج نکند.

این دارو برای درد مفاصل بهترین است و برای ساییدگی و آرتروز نیز مفید است. نکته دیگر اینکه این دارو بعد از ساخته شدن قابل مصرف است و هر چه بگذرد بهتر است و بطور کلی هر داروی طب اسلامی که عسل هم داشته باشد در طول زمان اثرش بهتر می‌شود. در روایت دیگری آمده که روز مصرف باید از ماهی، سرکه و سبزیجات پرهیز شود. درمان دوم مرکب چهار است، در روایت آمده: «هذا عجیب یسخن الکلیتین ویکثر صاحبه الجماع ویذهب بالبرون من المفاصل کلها وهو نافع لوجع الخصرة والبطن ولریاح البطن ولریاح المفاصل» [۴] یعنی «این (دارو) عجیب است، کلیه‌ها را گرم می‌کند، و همبستری را زیاد می‌کند، سردی کل مفاصل را از بین می‌برد، و برای پهلودرد مفید است و برای شکم‌درد و برای باد شکم و باد (درد) مفاصل.»

این دارو برای کم‌کاری کلیه مفید است و همچنین تقویت‌کننده جنسی می‌باشد.

ورم مفصل

درمان اول یک عوزه است، جابر بن یزید جعفری از امام باقر (ع) روایت می‌کند: «به من فرمود یا جابر، گفتم بله‌ای فرزند رسول خدا، امام فرمودند روی هر ورمی بخوان آخر سوره

حشر را (لو انزلنا هذا القرآن على جبل لرأيت خاشعاً متصدعاً من خشية الله وتلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون هو الله الذى لا إله إلا هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم هو الله الذى لا إله إلا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی يسبح له ما فى السموات والارض وهو العزيز الحكيم)، سه مرتبه، همانا به اذن خدا تسكين مى يابد.» [۵]

اين عوده چهار آيه پايانى سوره حشر است و مى گويد كه اگر اين قرآن بر كوه نازل مى شد، كوه ترك بر مى داشت و خاضع مى شد، پس ورم ها در برابر اين آيات چيزى نيست. اين عوده براى هر ورمى حتى ورم هاى سرطانى و همچنين ورم مفاصل مفيد است.

درمان دوم نيز يك عوده است، و براى ورم ها و تومور هاى سرطانى هم مفيد است، در روايت آمده: «يك چاقوى آهنى بر مى داري و بر ورم مرور مى دهى و بگو بسم الله اريقك من الجذ والحديد ومن امر العود ومن الحجر الملبود ومن عرق العافر ومن ورم الاخر ومن الطعام وعقده ومن الشراب وبرده امض باذن الله الى اجل مسمى فى الانس والانعام بسم الله فتحت وبسم الله ختمت، سپس چاقو را در زمين فرو كن.» [۶] اين كار را هم خود شخص بيمار مى تواند انجام دهد و هم شخص ديگر مى تواند براى بيمار انجام دهد.

فضول در مفاصل

درمان آن شيطرج است، در توحيد مفضل از امام صادق (ع) روايت شده: «فَكَرُّ فِي هَذِهِ الْعَقَاقِيرِ وَ مَا خُصَّ بِهَا كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهَا مِنَ الْعَمَلِ فِي بَعْضِ الْأَدْوَاءِ فَهَذَا يُغَوِّرُ فِي الْمَفَاصِلِ فَيَسْتَخْرِجُ الْفُضُولَ الْغَلِيظَةَ مِثْلَ الشَّيْطَرَجِ» [۷] يعنى «فكر كن به اين گياهان كه هر کدام چه خصوصياتى دارد در بعضى بيمارى، اين گياه وارد مفصل شده و مواد زائد لزج را خارج مى كند مانند شيطرج» شيطرج در درمان زانو درد و درد مفاصل و مخصوصاً نقرس بسيار مؤثر است زيرا در اين بيمارى مواد زائد وارد مفاصل شده تا جايى كه شخص قادر به خم كردن مفصل نيست. گياه شيطرج به شكل تكه هاى چوب است و از هندوستان مى آيد،

متأسفانه اخیراً این گیاه کمیاب شده و گاهی نمونه تقلبی آن عرضه می‌گردد، یک نشانه خوب برای تشخیص شیطرج این است که اگر آن را آسیاب کنند به شکل الیاف (پشمک) درمی‌آید و به راحتی آسیاب نمی‌شود. شیطرج را هم می‌توان به موضع مالید هم می‌توان به صورت خوراکی استفاده کرد. البته بهتر است که در مرحله اول به صورت خوراکی و در مرحله دوم به صورت مالیدنی استفاده شود.

[۱] طب الأئمه، ابن سabor الزیات، ص ۶۹.

[۲] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۸، ص ۱۹۱.

[۳] طب الأئمه، ابن سabor الزیات، ص ۷۱.

[۴] طب الأئمه، ابن سabor الزیات، ص ۷۷.

[۵] طب الأئمه، ابن سabor الزیات، ص ۳۴.

[۶] طب الأئمه، ابن سabor الزیات، ص ۳۴.

[۷] توحید المفضل، مفضل بن عمر، ص ۱۶۳.

وجع عراقیب یا درد تاندون پشت پا

بحث امروز راجع به «عرقوب» یعنی تاندون پشت پا است البته می‌تواند شامل پاشنه هم شود. در روایت آمده: «کسی به امام حسین (ع) شکایت کرد و عرض کردای فرزند رسول خدا در تاندون‌های پا درد دارم و این جلوی بلند شدن مرا برای نماز خواندن گرفته، امام فرمودند چرا عوزه نمی‌خوانی، شخص جواب داد من عوزه بلد نیستم، امام فرمودند هر زمانی که آن (درد) را احساس کردی دستت را بر محل درد قرار بده و بگو بسم الله وبالله والسلام علی رسول الله صلی الله علیه وآله ثم اقرأ علیه وما قدروا الله حق قدره والارض جميعا قبضته يوم القيامة والسموات مطويات بيمينه سبحانه وتعالى عما يشركون، آن مرد این کار را کرد و خوب شد.» [۸]

نقرس

نقرس معروف به بیماری پادشاهان است، نوعی ورم و درد است که در مفصل بوجود می‌آید، علامتش این است که شروعش از صبح و از شست پا است و همراه با ورم و قرمز شدن و براق شدن مفصل است و کم‌کم کل مفاصل را درگیر می‌کند. در پزشکی امروز عامل نقرس مصرف بیش از اندازه گوشت قرمز و بالا رفتن میزان اسید اوریک یا اوره است ولی در روایات خوردن تخم مرغ و ماهی و همچنین خوردن نبیذ و شیر علت ابتلا به نقرس معرفی شده. نبیذ، آب انگور جوشیده است که حرام می‌باشد، البته بعضی می‌گویند نبیذ شامل سرکه هم می‌شود.

درمان اول و بهترین درمان نقرس شیطرج است، زیرا ورم مفصل نشانه وجود مواد زائد در مفصل است و شیطرج این مواد را خارج می‌کند، شیطرج را آسیاب کنند و هر روز صبح و شب حداقل چهار گرم بخورند.

درمان دوم انجیر است، ابوذر روایت می‌کند: «أهدى إلى النبي (ص) طبق عليه تين، فقال لأصحابه: كلوا، فلو قلت: فاكهة نزلت من الجنة لقلت: هذه، لأنها فاكهة بلا عجم، فكلوها، فإنها تقطع البواسير وتنفع من النقرس» [۲] یعنی «برای پیامبر (ص) طبقی از انجیر هدیه آوردند، پیامبر (ص) به اصحاب فرمودند بخورید، اگر بگویم میوه‌ای از بهشت نازل شده همین انجیر است چون این میوه‌ای است که هسته ندارد، همانا بواسیر را قطع می‌کند و برای نقرس هم مفید است.» با توجه به این روایت میوه‌ای که هسته ندارد بهشتی است.

پیامبر (ص) می‌فرماید: «كلوا التين الرطب واليابس، فإنه يزيد في الجماع ويقطع البواسير وينفع من النقرس والابردة» [۳] یعنی «انجیر بخورید، چه خشک باشد چه تازه، زیرا عمل همبستری را زیاد می‌کند و بواسیر را قطع می‌کند و برای نقرس مفید است و برای سردی مفصل.» مقدار نصف انجیر حداقل هفت دانه در روز است.

در روایت دیگر پیامبر (ص) می‌فرماید: «كل التين فإنه ينفع البواسير والنقرس.» [۴] یعنی «انجیر بخور، زیرا این بواسیر را قطع می‌کند و نقرس را قطع می‌کند.»

از روایت اخیر معلوم می‌شود که انجیر علاوه بر مفید بودن برای نقرس، درمان آن نیز هست.

اموری در روایات ذکر شده که برای نقرس مفید است، از جمله حجامت چهار مهره انتهای ستون مهره (قدنه) و حجامت کعبین (محل مسح روی پا در وضو)، و پرهیز از چیزهایی که برای نقرس مضر است از جمله جمع بین ماهی و تخم مرغ و نیز جمع بین نبیذ و شیر.

بیماری‌های چشم

بیماری‌های چشم شامل چشم درد، ورم ملتحمه (رمد)، آب‌مروارید، آب سیاه، رطوبت و اشک، چرک، سرخی و چرک و ضعف بینایی (در روایات به شکایت از چشم تعبیر شده) است.

چشم درد

در روایت آمده: «عمر گفت هیچ دردی مانند دندان درد نیست و هیچ همی مانند هم عروسی نیست. ولی حضرت امیر (ع) و پیامبر (ص) در مقابل می فرمایند هیچ دردی مانند درد چشم نیست و هیچ همی مانند بدهکاری نیست.»

همچنین سؤال شد که آیا مرد هم قاعده می شود؟ جواب: بله وقتی که طلبکار بالای سرش بایستد.

در روایت دیگری آمده: «هیچ دردی نیست جز چشم درد، و هیچ عاجز شدنی نیست به این اندازه مانند عاجز شدن در مقابل بدهکاری.»

در روایتی آمده: «أن أمير المؤمنين (عليه السلام) اشتكى عينه فعاده النبي (صلى الله عليه وآله) فإذا هو يصيح، فقال النبي (صلى الله عليه وآله): أجزعا أم وجعا؟ فقال: يا رسول الله ما وجعت وجعا قط أشد منه» [۵] یعنی «حضرت امیر (ع) مبتلا به چشم درد شدند و پیامبر (ص) به عیادتشان آمدند و حضرت امیر (ع) فریاد می زدند، پیامبر (ص) فرمودند این جزع است یا درد است، حضرت امیر (ع) فرمودندای رسول خدا من تا به حال به دردی شدیدتر از این مبتلا نشدم.»

اموری که برای پیشگیری از چشم درد در روایات وارد شده

اولین مورد پیشگیری است، پیشگیری گرفتن ناخن در پنجشنبه و شنبه است، پیامبر (ص) می فرمایند: «من قلم أظفاره يوم السبت ويوم الخميس وأخذ من شارب عوفى من وجع الضرس ووجع العين» [۶] یعنی «کسی که ناخن هایش را در روز شنبه و پنجشنبه می گیرد و سبیل خود را کوتاه می کند، از دندان درد و چشم درد معاف می شود.» شاید بتوان گفت که منظور گرفتن ناخن و سبیل در هر دو روز است مثلاً یک دست در پنجشنبه و یک دست در شنبه اما به احتمال بیشتر منظور گرفتن ناخن و سبیل در یکی از این دو روز است. البته گرفتن ناخن در روزهای دیگر هم توصیه شده و هرکدام خواص خود را دارند، مثلاً ناخن

گرفتن در جمعه برای رفتن به بهشت است و در دوشنبه برای زیاد شدن روزی است، و می‌توان ناخن گرفتن را بین این روزها تقسیم کرد. از این روایت معلوم می‌شود که زمان خاصیت و نقش خود را دارد.

در روایت دیگری آمده: «رآنی أبو الحسن (ع) وأنا أشتكى عيني فقال: ألا أدلك على شيء إذا فعلته لم تشتك عينك؟ قلت: بلى قال: خذ من أظفارك في كل خميس قال: ففعلت فلم أشتك عيني» [۷] یعنی «امام کاظم (ع) مرا دید و از چشم‌درد شکایت می‌کردم، امام فرمودند آیا به شما نشان ندهم چیزی که اگر انجام دهی به چشم‌درد مبتلا نشوی؟ گفتم بله، امام فرمودند ناخن‌هایت را هر پنجشنبه بگیر، من هم همین کار را کردم و دیگر مبتلا به چشم‌درد نشدم.»

از پیامبر (ص) نقل شده: «من أراد أن يأمن الفقر وشكايه العين والبرص والجنون فليقلم أظفاره يوم الخميس بعد العصر وليبدأ بخنصره من اليسار.» [۸] یعنی «کسی که می‌خواهد ایمن شود از فقر، و چشم‌درد، و پستی، و جنون ناخن‌هایش را در پنجشنبه و بعد از عصر بگیرد و از انگشت کوچک دست چپ شروع کند.»

جمع بین این روایات اینگونه است که ناخن گرفتن در هر ساعت از پنجشنبه پیشگیری از چشم‌درد است اما برای بقیه خواص مانند ایمنی از فقر و . . . باید عصر پنجشنبه ناخن بگیرد.

دومین درمان آب آسمان است، در روایت آمده: «وإن كان به وجع العين، يقطر من ذلك الماء في عينيه، ويشرب منه ويغسل (به) عينيه، يبرأ بإذن الله تعالى» [۹] یعنی «اگر شخص مبتلا به چشم‌درد از آب باران در چشم خود بریزد و از آن آب بنوشد و چشمانش را با آب باران بشوید، چشم‌دردش خوب می‌شود، به اذن خدای متعال.»

درمان سوم داروی شافیه است، در روایت آمده: «إنه نافع للفالج العتيق والحديث. . . ووجع العين» [۱۰] یعنی «برای فلج مفید است، چه جدید و چه قدیمی، . . . و برای چشم‌درد

هم مفید است» البته اگر داروی شافیه شانزده ماهه شود برای کوری هم مفید است ولی برای چشم‌درد و فلج کافیت که حداقل یک ماه گذشته باشد.

درمان چهارم مرزنجوش است، پیامبر (ص) می‌فرماید: «نعم الريحان المرزنجوش، نبت تحت ساق العرش وماؤه شفاء العين.» [۱۱] یعنی «بهترین گیاه مرزنجوش است، زیر ساقه عرش روییده است و آب مرزنجوش درمان چشم است.» البته اگر مرزنجوش تازه باشد شاید بهتر باشد و اگر تازه هم نبود آن را بجوشانند و آب آن را بگیرند و در چشم بریزند برای تمام بیماری‌های چشم مفید است و چشم‌درد هم جزو این بیماری‌هاست، و مقدار آن می‌تواند چند قطره مثلاً یک تا سه قطره باشد. در مورد مرزنجوش روایات متعددی وارد شده که درمان‌های زیادی از بیماری‌های مغز را شامل می‌شود و چشم هم جزء مغز محسوب می‌شود.

درمان پنجم منبر پیامبر (ص) است، امام صادق (ع) می‌فرماید: «إذا فرغت من الدعاء عند قبر النبي (صلى الله عليه وآله) فأتت المنبر فامسحه بيدك وخذ برمانيته وهما السفلاوان وامسح عينيك ووجهك به فإنه يقال: إنه شفاء العين وقم عنده فاحمد الله وأثن عليه وسل حاجتك فإن رسول الله (صلى الله عليه وآله) قال: ما بين منبري وبיתי روضة من رياض الجنة ومنبري على ترعة من ترع الجنة» [۱۲] یعنی «زمانی که فارق شدی از دعا کردن نزد قبر پیامبر (ص)، بیا نزد منبر و دستانت را با منبر مسح کن و دو گرده پایین آن را بگیر، و چشمان و صورت خود را با منبر مسح کن، زیرا گفته می‌شود این شفای چشم است، و آنجا مکث کن، حمد و سپاس خدا را بگو و حاجتت را بخواه، زیرا پیامبر (ص) فرمود مابین منبرم و خانه‌ام باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من روی چشمه‌ای از چشمه‌های بهشت است.» دو اشکال وجود دارد، یکی اینکه منبر موجود، منبر اصلی پیامبر (ص) نیست، پاسخ این است که منبر اصلی زمان معاویه تغییر کرد و در زمان امام صادق (ع) نیز این منبر عوض شده بود پس لازم نیست که همان منبر اصلی باشد، و اینکه در روایت گفته شده چون روی

چشمه‌ای از چشمه‌های بهشت است درمان می‌کند و مهم نیست که منبر عوض شود، اشکال دوم اینکه امام فرمودند می‌گویند شفای چشم است، آیا توسط مردم تجربه شده یا از پیامبر (ص) نقل شده، امام فرموده‌اند که من می‌گویم یا پیامبر (ص) گفته است، البته ائمه (ع) چیز گزاف نمی‌گویند و مهم این است که این اثر را دارد حال چه تجربه ثابت کرده باشد و چه کلام پیامبر (ص) باشد.

درمان ششم سرمه کافوری است، این سرمه در چند روایت و از چند طریق وارد شده و بعضی صحیح السند است، کلینی از ابن محبوب نقل می‌کند، و حسن بن محبوب از مردی نقل می‌کند، ولی از آنجا که حسن بن محبوب از اصحاب اجماع است و معتبر است، البته سند دیگری دارد که صحیح السند است، در این روایت آمده: «دخل رجل على أبي عبد الله (عليه السلام) وهو يشتكي عينيه فقال له: أين أنت عن هذه الاجزاء الثلاثة: الصبر والكافور والمر؟ ففعل الرجل ذلك فذهبت عنه» [۱۳] یعنی «مردی وارد بر امام صادق (ع) شده و از چشم‌درد شکایت داشت، امام فرمودند چرا از این سه چیز استفاده نمی‌کنی، از صبر و کافور و مر، مرد این کار را کرد و بیماری چشمش برطرف شد.» از ظاهر روایت برمی‌آید که شخص چشم‌درد دارد البته می‌تواند کل بیماری‌های چشم را شامل شود و در روایت دیگری نسبت به ضعف چشم وارد شده. صبر همان شیره یا ژل گیاه آلوورا است که خارج می‌کنند، این ژل بی‌رنگ است و آن را روی آتش می‌گذارند تا خشک شود، و در این حالت سیاه رنگ می‌شود و ذرات زرد رنگ روی آن باقی می‌ماند، و به همین جهت به آن صبر زرد می‌گویند، البته بهترین صبر از یمن است و بهتر از آن صبر اسقوتری است که نمی‌دانم کجاست و هنوز بررسی نکردم، صبر برای یبوست و قند خون مفید است. کافور هم در اصل درختی است که در آفریقا می‌روید و مراد هم برگ آن درخت است، از آن به عنوان عطر برای شستن مرده‌ها استفاده می‌شود، امروزه کافوری که در بازار موجود است شیمیایی است و بهتر است که همان برگ کافور تهیه شود و اگر نه از همین کافور شیمیایی استفاده شود،

البته به نظر بنده این کافور خاصیت درمانی ندارد و تنها برای کاهش تندی مر از آن استفاده شده زیرا در روایت دیگری فقط صبر و مر ذکر شده‌اند. مر یا مر مکی، صمغ یک گیاه است که بسیار تلخ و زرد یا نارنجی است و از مکه می‌آید و باید صاف و خالص باشد. این سه را باید نرم آسیاب کرد و مخلوط کرد و با آن سرمه کشید، البته این روایت نگفته که به عنوان سرمه استفاده شود و شاید بتوان آن را در چشم هم ریخت.

- [۱] طب الأئمه، ابن سabor الزیات، ص ۳۳.
- [۲] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۷۳.
- [۳] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۷۴.
- [۴] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۲، ص ۲۹۷.
- [۵] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۳، ص ۲۵۳.
- [۶] من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲۸.
- [۷] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۶۵.
- [۸] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۶۶.
- [۹] مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۱۷، ص ۳۳.
- [۱۰] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۲، ص ۲۴۹.
- [۱۱] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۴۵.
- [۱۲] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۴، ص ۵۵۳.
- [۱۳] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۸، ص ۳۸۳.

درباره درمان چشم‌درد بعضی از داروها و دعاها معرفی شد.

درمان هفتم یک عوزه معروف است، محمد جعفری از پدرش نقل می‌کند: «خیلی وقت‌ها مبتلا به چشم‌درد می‌شدم و این مطلب را به امام صادق (ع) شکایت کردم، امام فرمودند آیا به شما دعایی نیاموزم که برای دنیا و آخرت مفید است و برای چشم‌درد هم درمان است، عرض کردم بله، امام فرمودند بعد از نماز صبح و نماز مغرب این را بگویید اللهم إني أسألك بحق محمد وآل محمد عليك صل على محمد وآل محمد واجعل النور في بصرى والبصيرة في ديني واليقين في قلبي والاخلاص في عملي والسلامة في نفسي والسعة في رزقي والشكر لك أبدا ما أبقيتني» [۱]

درمان هشتم یک نماز است، این نماز دو رکعت است در هر رکعت یک مرتبه سوره حمد و سه مرتبه سوره کافرون و یک مرتبه آیه (وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) [۲] خوانده می‌شود. [۳]

درمان نهم آیه‌الکرسی است، حضرت امیر (ع) می‌فرمایند: «إذا اشتكى أحدكم عينه فليقرأ عليها آية الكرسي وفي قلبه أنه يبرأ ويعافى فإنه يعافى إن شاء الله تعالى» [۴] یعنی «هرکس از شما بیماری چشم داشته باشد، روی چشمش آیه‌الکرسی بخواند و در دلش هم این باشد، همانا خوب می‌شود، به خواست خدای متعال.»

همچنین نقل شده: «کسی که هر روز آیه (فجعلناه سميعا بصيرا) را تکرار کند چشمش از آفات و بیماری‌ها سالم خواهد بود.» [۵]

بنده دیدم که بعضی علما در نجف بعد از نماز دست بر چشم قرار می‌دهند و آیه‌الکرسی می‌خوانند، شاید منبع روایی هم داشته باشد و اثرش این گونه بیشتر شود.

درمان دهم آب و قرآن است، در مکارم الاخلاق آمده: «روی آب سه مرتبه این آیات را بخوانند و صورت را با آن بشویند (فكشفا عنك غطاءك فبصرک اليوم حدید)، (ولو نشاء لطمسنا علی أعینهم - إلى قوله - يبصرون)، (وإن يكاد الذين كفروا ليزلقونك بأبصارهم لما سمعوا الذكر ويقولون إنه لمجنون وما هو إلا ذكر للعالمین)» [۶] این مطلب به پیامبر (ص) یا امام نسبت داده نشده و شاید روایت نباشد و ممکن است که آیات درمان باشد، بعضی ابتکار به خرج داده‌اند و آیاتی که مثلاً در آن چشم آمده را جمع می‌کنند و به عنوان درمان بیماری چشم معرفی می‌کنند، و خیلی روی این نمی‌توان حساب کرد.

درمان یازدهم كمأة (نوعی قارچ) است، برای هر عضوی درمان شاخصی وجود دارد، مثلاً برای گوش سداب و برای چشم سرمه و كمأة درمان‌های شاخص هستند، كمأة نوعی قارچ شبیه به سیب‌زمینی است که در مناطق خاصی بوجود می‌آید و در اول سال (بهار) فراوان می‌شود و مانند گوشت استفاده می‌شود. روایات زیاد در مورد كمأة آمده و برای بیماری‌های چشم روی آن فراوان تأکید شده، ولی ما هنوز موفق نشدیم روی آن کار کنیم. در روایت آمده: «الكمة من المن» [۷] یعنی «كمأة از من است» و در قرآن آمده: (وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى) [۸] وقتی بنی اسرائیل در صحرا گم شدند، خداوند بر آنها من و سلوا نازل کرد، سلوا نوعی کبوتر بوده است ولی راجع به من اختلاف است البته خیلی‌ها می‌گویند که من همان انگبین است که نوعی شیره سیاه رنگ و شیرین است که بر سنگ‌ها منعقد می‌شود، حال این روایت می‌گوید که كمأة هم جزء من است، شاید بتوان گفت که من، چیزهایی است که خدا بر بنی اسرائیل نازل می‌کرد و یکی از آنها كمأة است، مؤید این مطلب روایتی از پیامبر (ص) است که می‌گوید: «الكمة من المن الذي أنزله الله على بنی إسرائيل وهي شفاء للعين» [۹] یعنی «كمأة از من است که خداوند بر بنی اسرائیل نازل فرمود و آن شفا برای چشم است.»، تفسیر دیگر این که من هر چیزی است که خداوند بر بندگان منت گذاشته و بدون زحمت به بندگان داده است، یک احتمال دیگر این که بعضی افراد که با

این قارج سر و کار دارند می‌گویند اگر در اول بهار رعد و برق و باران نباشد کمأة بوجود نمی‌آید، پس می‌توان گفت این چیزهایی که از آسمان نازل می‌شود همان من باشد و وقتی گفته می‌شود که کمأة از من است یعنی منشأ آن من است.

پیامبر (ص) می‌فرماید: «الكمأة من المن والمن من الجنة وماؤها شفاء للعين» [۱۰] یعنی «کمأة از من است، و من از بهشت است، و آب آن درمان چشم است.»

در روایت دیگر پیامبر (ص) می‌فرماید: «الكمأة من نبت الجنة، وماؤها نافع من وجع العين» [۱۱] یعنی «کمأة از چیزهایی است که در بهشت می‌روید و آب کمأة برای چشم‌درد مفید است.» برای استفاده از کمأة باید آن را فشار داد و آب آن را گرفت، نکته دیگر اینکه چون کمأة در خاک رشد می‌کند باید به درستی پاک شود و استریل شود. در روایتی آمده: «تَأْخُذُ كَمَاءً فَتَغْسِلُهَا حَتَّى تُنْقِيَهَا ثُمَّ تَعَصِرُهَا بِخِرْقَةٍ وَتَأْخُذُ مَاءَهَا فَتَرْفَعُهُ عَلَى النَّارِ حَتَّى يَنْعَقِدَ ثُمَّ تُلْقِي فِيهِ قِيرَاطًا مِنْ مِسْكٍ ثُمَّ تَجْعَلُهُ فِي قَارُورَةٍ فَتَكْتَحِلُ مِنْهُ مِنْ أَوْجَاعِ الْعَيْنِ كُلِّهَا فَإِذَا جَفَّ فَاسْحَقْهُ بِمَاءِ السَّمَاءِ أَوْ غَيْرِهِ ثُمَّ اكْتَحِلْ مِنْهُ» [۱۲] یعنی «یک کمأة را برمی‌داری و می‌شویی تا تمیز شود، سپس آن را در پارچه‌ای فشار می‌دهی و آب آنرا می‌گیری، سپس آن را روی آتش قرار می‌دهی تا بسته شود، یک قیرات (کمتر از یک گرم) مشک در آن می‌ریزی سپس آن را در یک شیشه قرار می‌دهی، سرمه می‌کشی برای کل بیمارهای چشم، و اگر خشک شد آن را با آب آسمان یا غیر آن حل کن سپس سرمه بکش.» در طب اسلامی معمولاً برای درمان چشم، سرمه کشیدن توصیه شده است ولی در طب امروزی معمولاً دارو به صورت قطره است، به نظر می‌رسد که سرمه کشیدن اثر بیشتری دارد زیرا چکاندن قطره در چشم راحت‌تر است و امام می‌توانست بگوید که آب آن را در چشم بریزید، شاید علت این است که قطره سریعاً از چشم خارج می‌شود ولی سرمه مدت طولانی‌تری در چشم می‌ماند. از مجموع روایت می‌توان نتیجه گرفت که آب باران و مشک

در درمان خصوصیتی ندارند و درمان اصلی همان کماة است و دیگر مواد برای محافظت از دارو استفاده شده‌اند.

همچنین روایتی از اهل سنت آمده، ابو هریره روایت می‌کند: «أخذت ثلاثة أكماء أو خمسا أو سبعا فعصرتهن فجعلت ماءهن في قارورة كحلت به جارية لي فبرأت.» [۱۳] یعنی «سه تا یا پنج تا یا هفت تا کماة گرفتم، آب آنها را گرفتم و آب آنها را در شیشه قرار دادم، و به یکی از دخترانم سرمه کشیدم و خوب شد.» این روایت از نظر سند اعتباری ندارد، اما نکته این است که روش تهیه ذکر شده متناسب با امکانات آن زمان است و شاید منع نداشته باشد که با امکانت و روش‌های امروزی این کار را انجام دهیم، و مواد را استریل کنیم یا به جای آب بارن از آب مقطر استفاده کنیم.

سفیدی چشم

دو احتمال وجود دارد یکی اینکه مراد از سفیدی چشم، آب‌مروارید است و دیگر اینکه مردمک چشم از بین برود و سفید شود، البته احتمال اول قوی‌تر است. در مورد آب مروارید حقیقت این است که عدسی (لنز) چشم کدر می‌شود و اصطلاح علمی آن Catacts است و در قرآن هم راجع به حضرت یعقوب (ع) ذکر شده (وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ) [۱۴] در این آیه علت سفید شدن چشم، حزن معرفی شده است. البته در روایتی داریم که می‌گوید علت گریه بوده و شاید بتوان گفت که حزن سبب گریه، و گریه سبب سفیدی چشم شده است.

اموری که از سفیدی چشم پیشگیری میکند

یکی از راه‌های پیشگیری سرمه کشیدن است که در فصل جداگانه‌ای بررسی می‌کنیم. پیشگیری دیگر عطسه است، امام صادق (ع) می‌فرماید: «كثرة العطاس يأمن صاحبها من خمسة أشياء: أولها الجذام، والثاني الريح الخبيثة التي تنزل في الرأس والوجه، والثالث يأمن نزول الماء في العين. . .» [۱۵] یعنی «کسی که زیاد عطسه می‌کند از پنج چیز ایمن می‌شود،

اول جذام، دوم باد خبیثی که در سر و صورت بوجود می‌آید، و سوم از نازل شدن آب در چشم ایمن می‌شود.» شاید بتوان گفت اگر کسی بوسیله انفیة اسلامی، عطسه مصنوعی بسازد باعث پیشگیری از آب مروارید و آب سیاه شود.

پیشگیری دیگر پاک کردن و مسح کردن صورت با سوره حمد است، امام صادق (ع) می‌فرماید: «الحمد، من قرأها إذا عطس مرة ومسح بها وجهه، أمن من الرمد، والصداع، والبياض في العين، والجرب، والكلف، والرعاف» [۱۶] یعنی «کسی که عطسه می‌زند اگر یک مرتبه سوره حمد را بخواند و صورتش را با آن مسح کند ایمن می‌شود از التهاب چشم، و میگرن، و سفیدی چشم، و گری، و سیاهی صورت، و خون‌دماغ شدن.» معلوم می‌شود که عطسه در پیشگیری از بیماری چشم نقش دارد.

درمان سفیدی چشم

اولین درمان سرمه نشادر است، ابن بسطام نقل می‌کند: «ان رجلا شکا إليه بياضا في عينه ووجعا في ضرسه ورياحا في مفاصله فأمره ان ياخذ فلفلا ابيض ودار فلفل من كل واحد وزن درهمين ونشادر جيد صافي وزن درهم واسحقها كلها وانخلها واكتحل بها في كل عين ثلاثة اراود واصبر عليها ساعة فانه يقطع البياض وينقي لحم العين ويسكن الوجع باذن الله تعالى ثم فاغسل عينيك بالماء البارد واتبعه بالاثمد.» [۱۷] یعنی «کسی به امام صادق (ع) از سفیدی چشم، و دندان‌درد، و التهاب مفصل شکایت کرد، امام امر فرمودند فلفل سفید و دار فلفل از هر کدام دو درهم (شش و نیم گرم) و نشادر خوب و صاف یک درهم (سه و بیست و پنج صدم گرم) بگیر و هر سه را باهم آسیاب کن، و الک کن، و سرمه بکش در هر چشم سه میل، یک ساعت صبر کن، همانا سفیدی چشم را قطع می‌کند، و گوشت چشم را صاف می‌کند، درد چشم را تسکین می‌دهد، به اذن خدای متعال، سپس چشم‌ها را با آب سرد بشور، بعد از آن سرمه اثمَد بکش.»

فلفل سفید در اصل همان فلفل سیاه است ولی طی فرآیندی سفید می‌شود، و دار فلفل یا فلفل دراز، نوعی فلفل به اندازه دو یا سه سانتیمتر و شبیه به چوب است، و نشادر شبیه سنگ مرمر است و جلوی سوختن را می‌گیرد و از این جهت جلوی تندی فلفل سفید و دار فلفل را می‌گیرد. توجه شود که در بعضی روایات گفته می‌شود که داروها باید جداگانه آسیاب شوند ولی در بعضی دیگر مانند این روایت باید همه باهم آسیاب گردند و نکته دیگر اینکه معمولاً در روایات دفعات سرمه کشیدن فرد است ولی در این روایت سه مرتبه برای هر چشم و مجموعاً شش مرتبه می‌باشد، و نیز در روایت آمده که یک ساعت صبر کن، زیرا این سرمه باعث سوزش می‌شود و برای اثر بخشی باید تا یک ساعت تحمل کرد البته ساعت در آن زمان شاید نصف مدت یک ساعتی باشد که امروز رایج است.

[۱] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۲۴۹.

[۲] سوره انعام، آیه ۵۹

[۳] مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۶، ص ۳۹۰.

[۴] مکارم الاخلاق، رضی الدین ابی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۳۷۴.

[۵] مکارم الاخلاق، رضی الدین ابی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۳۷۵.

[۶] مکارم الاخلاق، رضی الدین ابی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۳۷۵.

[۷] عیون أخبار الرضا (ع)، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۸۰.

[۸] سوره اعراف، آیه ۱۶۰

[۹] عیون أخبار الرضا (ع)، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۸۰.

[۱۰] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۷۰.

[۱۱] المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۲۷.

[۱۲] دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۱۴۷.

[۱۳] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۲، ص ۱۵۲.

[۱۴]سوره یوسف، آیه ۸۴

[۱۵]مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۳۵۵.

[۱۶]مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۸، ص ۳۸۸.

[۱۷]طب الأئمه، ابن سَابُور الزیات، ص ۸۷.

صحبت راجع به درمان سفیدی چشم است که عرض شد همان آب مروارید است. درمان دیگر سرمه توتیا است، در روایت آمده: «خذ توتیا هندی جزءا واقلیما الذهب جزءا واثمد جیدا جزءا لیجعل جزءا من الهلیج الاصفر وجزءا من ملح اندرانی واسحق کل واحد منها علی حدة بماء السماء ثم اجمعه بالسحق فاکتحل به فانه یقطع البیاض ویصفی لحم العین وینقیه من کل علة باذن الله عزوجل.» [۱] یعنی «مردی به امام باقر (ع) شکایت کرد از سفیدی چشم، امام فرمودند مقداری توتیای هندی و اقلیما الذهب و سنگ سرمه اثممد خوب و هلیله زرد و نمک اندرانی، هرکدام را جداگانه آسیاب کن آن هم با آب آسمان، تمام آنها را جمع کن و دوباره آسیاب کن، با آن سرمه بکش، همانا سفیدی چشم را قطع می‌کند و گوشت چشم را صاف می‌کند و از هر مشکل آن را پاک می‌کند.»

توتیا سنگی آبی رنگ است که با آن سرمه می‌کشند و در این روایت مقید کرده که هندی باشد. اقلیما الذهب ماده ایست که در دیواره کوره طلا جمع می‌شود. مراد از نمک اندرانی، نمک بلورین معروف به نمک ترکی است و شاید همان سنگ نمک باشد.

درمان بعدی داروی شافیه است، در روایت آمده: «وإذا اتی علیه تسعة أشهر ینفع باذن الله من السدر. . . یؤخذ بدهن بزر الفجل علی الریق بالبلبله والحمی الباطنة واختلاط العقل یؤخذ منه مثل العدسة بخل وبیاض العین تشربه علی الریق بای وجه شئت عند منامک» [۲] یعنی «هرگاه نه ماهه شود برای بیماری هزیان‌گویی مفید است، با روغن تخم ترب در ناشتا مصرف کن، برای حدیث نفس، و گر گرفتگی، و اختلاط عقل، به اندازه عدس و با سرکه مصرف شود، و برای سفیدی چشم در ناشتا خورده شود به هر نحوی که می‌خواهی و در موقع خواب.»

این روایت نسخه دیگری دارد که می‌گوید: «به اندازه عدس با سرکه و سفیدی تخم مرغ» اگر نقل اول را قبول کنیم این دارو باید در ناشتا و موقع خواب برای سفیدی چشم

استفاده شود و اندازه ذکر نشده البته با توجه به جمله قبلی شاید به اندازه عدس باشد، ولی اگر نقل دوم درست باشد این دارو برای سفیدی چشم نیست.

درمان بعدی سوره فصلت است، در روایت آمده: «من كتبها بماء المطر، ومحاها وسحق بمائها كحلا، واكتحل به، نفع من الرمذ، والبياض، وماء العين.» [۳] یعنی «کسی که این سوره را با آب باران بنویسد و سپس آن را پاک کند و با آب این سوره سرمه‌ای را آسیاب کند، و به چشم بکشد، برای بیماری ورم ملتحمه، و سفیدی چشم، و آب چشم مفید است.» احتمالاً منظور از آب چشم، آب سیاه است نه آب مروارید، زیرا هیچگاه از آب مروارید به آب چشم تعبیر نشده است بلکه به آن سفیدی چشم گفته می‌شود، البته در روایات داریم که آب بارن برای چشم مفید است و شاید مفید بودن این سوره صرفاً یک اعتقاد باشد زیرا این روایت از نظر سند ضعیف است و کتابش هم زیاد معتبر نیست.

درمان بعدی سوره بینه است، در روایت آمده: «تسلم الحامل إذا شربت من مائها، وتعلق على صاحب اليرقان، وعلى صاحب بياض العين، بعد ان يشربا من مائها» [۴] یعنی «زن باردار اگر از آب این سوره بخورد به سلامت فارغ می‌شود، و به کسی که یرقان دارد آویخته شود، و برای کسی که سفیدی چشم دارد هم آب این سوره را بخورد و هم آن را همراه داشته باشد.» البته این روایت هم از نظر اعتبار مانند روایت قبل است. اما وقتی در روایتی گفته شود که سوره‌ای نوشته شود و آب آن نوشیده شود، قاعداً باید با چیزی نوشته شود که پاک شود و خوردن آن ضرر نداشته باشد و مواردی در روایات آمده که آیات را یا با زعفران یا تربت امام حسین (ع) یا زعفران و مشک باید نوشت و اینکه روی ظرف شیشه‌ای یا تخته و یا کتف گوسفند نوشته شود.

درمان ششم سرمه کشیدن با عناب است، ابو الحصین روایت می‌کند: «كانت عيني قد أبيضت ولم أكن أبصر بها شيئاً، فرأيت علياً أمير المؤمنين (ع) في المنام، فقلت: يا سیدی عینی قد آلت إلى ما ترى، فقال: خذ العناب فدقه واكتحل به، فأخذته ودققته بنواه وكحلتها به

فانجلت عن عینی الظلمة ونظرت أنا إليها فإذا هی صحیحة.» [۵] یعنی «چشمم سفید شد و چیزی نمی‌دیدم، حضرت علی (ع) را در خواب دیدم و عرض کردم آقای من این چشم را می‌بینی به چه روز افتاده، امام فرمودند عذاب را بگیر و آن را آسیاب کن و با آن سرمه بکش، من هم عذاب گرفتم و با هسته خودش آسیاب کردم و سرمه هم کشیدم، تاری از چشمم برطرف شد و به چشمم نگاه کردم دیدم که سفیدی ندارد و صحیح و سالم است.» بنابر آنچه در روایات ذکر شده باید دفعات سرمه کشیدن جمعاً فرد باشد، و باید سه یا پنج یا هفت مرتبه سرمه کشید و از چشم راست شروع کرد و به چشم راست هم ختم کرد. نکته دیگر اینکه این روایت یک خواب است و خیلی اعتبار ندارد ولی از این جهت که شخص می‌گوید این کار را کرد و نتیجه گرفت، اعتبار کسب کند.

آب سیاه و کوری

استفاده از سرمه اثم‌د برای پیشگیری از آب‌مروارید و آب سیاه و کوری و ورم ملتحمه توصیه شده است.

اولین درمان یک نماز است، امام باقر (ع) می‌فرمایند: «کوری بر پیامبر (ص) مرور کرد و پیامبر (ص) فرمودند آیا دوست داری دوباره بینایی خود را بدست بیاوری، گفت بله، و پیامبر (ص) فرمودند وضو بگر و وضو را کامل بگیر، سپس دو رکعت نماز بخوان و این را بگو اللهم إني أسألك وأرغب إليك وأتوجه إليك بنبيك نبي الرحمة، يا محمد إني أتوجه بك إلى الله ربّي وربك أن يرد عليّ بصری، هنوز پیامبر (ص) از مجلس برخواست تا اینکه آن کور برگشت و خداوند بینایی را به او برگرداند.» [۶] البته این روایت در مورد کسی است که ابتدا بینا بوده و بعداً کور شده و بعید نیست که این درمان به این حالت از کوری اختصاص داشته باشد.

دومین درمان، درمان حضرت یعقوب است، در قرآن آمده (وَأَيُّضْتُ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ) [۷] (ادْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقَوُهِ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا) [۸] (فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ

عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا) [۹] حضرت یعقوب (ع) بخاطر حزن و اندوه و گریه بسیار چشمانش کور شد، و در قرآن، علت درمان انداختن پیراهن حضرت یوسف (ع) روی صورت حضرت یعقوب (ع) معرفی شده. آنچه در پیراهن وجود دارد عرق و بوی بدن شخصی است که آن را مدتی پوشیده است، و می‌توان گفت که این عرق که در پیراهن بوده و از شخصی بوده که مورد علاقه و محبوب فرد مبتلا بوکوری بوده، عامل درمان کوری شده است. البته شاید قیود دیگری در این قضیه باشد، مثلاً اگر علت نابینا شدن خود آن شخص (شخص مورد علاقه) باشد و یا اگر حتماً عرقی که در پیراهن است، باشد، در این صورت در درمان کوری مؤثر است، همچنین شاید گفته شود که این مسئله معجزه بوده و دیگران نمی‌توانند چنین کاری کنند، در این صورت باید گفت که حتی معجزات تابع علت و معلول است برای مثال خداوند برای پیامبر (ص) حلیم فرستاد و از این طریق پیامبر (ص) قدرت چهل مرد را یافت. امروزه در غرب تحقیقاتی در این مورد انجام داده‌اند، از عرق شخصی که محبوب و مورد علاقه فرد مبتلا به کوری بود قطره‌ای ساخته و در چشم بیمار ریختند و متوجه شدند که مؤثر است، البته جای کار بسیار دارد. و یک احتمال دیگر که وجود داردی است که شاید حضرت یعقوب (ع) پس از بوییدن پیراهن بخاطر برطرف شدن غم و اندوه که علت کوری بوده، دوباره بینا شده است.

سومین درمان توسل به آل پیامبر (ص) است، ابن عباس روایت می‌کند که جبرئیل به حضرت یعقوب (ع) فرمود: «آیا به شما دعایی نیاموزم که بینایی‌ات برگردد و دو فرزندت را برگرداند، (حضرت یعقوب (ع) گفت بله، (جبرئیل) گفت این همان دعایی است که پدرت آدم (ع) وقتی دعا کرد، خداوند توبه‌اش را قبول کرد، و این همان دعایی است که حضرت نوح (ع) خواند و کشتی روی کوه جودی مستقر شد و از غرق شدن نجات پیدا کرد، این همان دعایی است که پدرت ابراهیم (ع) دعا کرد، هنگامی که او را در آتش انداختند و خداوند آتش را بر او سرد قرار داد، (حضرت یعقوب (ع) گفت ای جبرئیل این چه دعایی

است؟ (جبرئیل) گفت بگو یا رب، أسألك بحق محمد وعلى وفاطمة والحسن والحسين، أن تأتيني بيوسف وابن يامين جميعا، وترد على عيني. فما استتم يعقوب (عليه السلام) هذا الدعاء حتى جاء البشير، فألقى قميص يوسف عليه فارتد بصيرا، هنوز این دعا تمام نشده بود که آن بشارت دهنده آمد و پیراهن یوسف را بر صورت او انداخت و او بینا شد.» [۱۰]

البته این اواخر تخته‌ای از کشتی حضرت نوح (ع) یافته شده که این دعا در آن هست، که توسل به این پنج اسم است، و این تخته در موزه لوور فرانسه موجود است.

[۱] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ۸۷.

[۲] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ۱۲۷.

[۳] مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۴، ص ۳۱۳.

[۴] مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۴، ص ۳۱۵.

[۵] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۷۶.

[۶] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۳۹۶.

[۷] سوره يوسف، آیه ۸۴

[۸] سوره يوسف، آیه ۹۳

[۹] سوره يوسف، آیه ۹۶

[۱۰] الأمالی، شیخ صدوق، ص ۳۲۳.

عمل آب‌مروارید یا قدح العین

صحبت امروز درباره عمل آب‌مروارید است که در روایات از آن به «قدح العین» تعبیر می‌شود.

در اسلام عمل جراحی جایگاهی ندارد ولی در خصوص عمل آب‌مروارید روایاتی آمده و شاید بتوان گفت که عمل آب‌مروارید یا حتی آب سیاه استثنا شده‌اند، البته روایات بیشتر ناظر به حکم شرعی و بیشتر درباره نماز است، زیرا این عمل منجر به این می‌شود که انسان مدتی بخوابد و ناچار شود اعمالی مثل نماز را خوابیده یا نشسته به جا آورد، اما شاید بتوان نتیجه گرفت که عمل جراحی آب‌مروارید جایز است. در روایت آمده: «وسأله بزيع المؤذن فقال له: إني أريد أن أقدح عيني فقال لي: افعل، فقلت: إنهم يزعمون أنه يلقي على قفاه كذا وكذا يوما لا يصلی قاعدا، قال: افعل» [۱] یعنی «بزيع مؤذن به امام صادق (ع) عرض کرد من می‌خواهم عمل جراحی برای چشمم انجام دهم، امام فرمودند این کار را بکن، (بزيع) گفت اطبا می‌گویند شخصی که عمل جراحی چشم انجام دهد باید مدتی به پشت بخوابد و باید نشسته نماز بخواند، امام فرمودند این کار را بکن.» از این روایت معلوم می‌شود که این امر حرام نیست و مباح است و البته بیهوده هم نیست زیرا اگر بیهوده بود بخاطر آن نماز ترک نمی‌شد.

در روایتی دیگر آمده: «وسأله سماعة بن مهران عن الرجل يكون في عينيه الماء فينتزع الماء منها فيستلقى على ظهره الأيام الكثيرة أربعين يوما أو أقل أو أكثر فيمتنع من الصلاة إلا إيماء وهو على حاله؟ فقال: لا بأس بذلك» [۲] یعنی «سماعة بن مهران از امام صادق (ع) پرسید درباره شخصی که چشمش آب آورده و آب چشم را خارج می‌کند و باید به پشت بخوابد مدت چهل روز کمتر یا بیشتر، نمی‌تواند نماز بخواند مگر با اشاره و با همان حال، امام فرمودند اشکالی ندارد.»

در روایت دیگری آمده: «سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن الرجل والمرأة يذهبان بصره فيأتيه الأطباء فيقولون: نداويك شهرا أو أربعين ليلة مستلقيا كذلك يصلي فرخص في ذلك» [۳] یعنی «از امام صادق (ع) پرسیدم درباره مرد یا زنی که بینایی‌اش را از دست می‌دهد، طبیبان می‌آیند و می‌گویند که به مدت یک ماه یا چهل روز شما را درمان می‌کنیم، باید به پشت بخوابی و خوابیده نماز بخوانی، امام هم اجازه داد.» در این روایت اشاره‌ای به آب‌مروارید یا آب سیاه نشده و فقط از دست رفتن بینایی آمده ولی از آنجا که طول درمان همان سی یا چهل روز است شاید بتوان گفت که مراد همان بیماری است.

روایت دیگری می‌گوید: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام إني أريد أن أقدر عيني فقال لي استخر الله وافعل قلت هم يزعمون أنه ينبغي للرجل أن ينام على ظهره كذا وكذا ولا يصلي قاعدا فقال افعل» [۴] یعنی «به امام صادق (ع) گفتم می‌خواهم چشمم را عمل کنم، امام فرمودند استخاره کن و انجام بده.» این روایت دال بر این است که خوب است در چنین مواردی انسان استخاره کند و با خدا مشورت کند، البته آنچه در روایات به عنوان استخاره آمده این است که انسان صد مرتبه «استخیر الله برحمته» بگوید و ببیند چه در دل او قرار می‌گیرد.

سرمه‌ای برای تاری و رطوبت چشم

در روایت آمده: «لقيت من علة عيسى شدة فكتبت إلى أبي محمد أسأله أن يدعو لي، فلما نفذت الكتاب قلت في نفسي: ليتني كتبت إليه أن يصف لي كحلا يحلها فوق بخره يدعو لي سلامتها إذ كانت احداهما ذاهبة وكتب بعده: أردت أن أصف لك كحلا عليك أن تصير مع الاثمد كافورا وتوتيا فانه يجلو ما فيها من الغشاء ويببس من الرطوبة. قال: فاستعملت ما أمرني به فصحت» [۵] یعنی «بخاطر مشکل چشمم با سختی مواجه شدم و به امام عسکری (ع) نوشتم و از او خواستم برایم دعا کند، وقتی نامه را فرستادم پیش خودم گفتم ای کاش برای او می‌نوشتیم که سرمه‌ای به من معرفی کند که با آن سرمه بکشم، امام

جواب داد و دعا کرد که چشمم خوب شود، چون یکی از چشمانم کور شده بود، و بعد از آن نوشت شما خواستی که برای شما سرمه‌ای معرفی کنم، بر تو باد اثمَد، کافور، توتیا، زیرا تاری چشم را برطرف می‌کند و رطوبت چشم را قطع می‌کند، (راوی) می‌گوید من هم از این استفاده کردم و چشمم خوب شد.» اثمَد سنگی براق است است که در فارسی به آن سنگ سرمه می‌گویند، معمولاً اثمَد را از اصفهان می‌آورند و در مکه وقتی می‌خواهند آن را معرفی کنند می‌گویند که این سنگ اثمَد اصفهانی است، در روایت هم داریم که در حوالی اصفهان رودی است که آبش منعقد می‌شود و تبدیل به سرمه می‌شود، پس از تحقیقات بیشتر معلوم شد که در هندوستان هم جایی به نام اصفهان وجود دارد که گویا این سنگ سرمه اصفهان را از آنجا می‌آورند، اثمَد کمی در چشم ایجاد خارش می‌کند و برای رفع این مشکل باید قبل از کوبیدن سنگ، آن را به مدت چهل روز در آب قرار داد و هر سه یا چهار روز آب آن را عوض کرد سپس آن را خشک و آسیاب کرد در این حالت هم را حت تر آسیاب و نرم می‌شود و هم ایجاد خارش نمی‌کند. کافور در اصل برگ درختی به همین نام است که در آفریقا می‌روید ولی کافوری که در بازار موجود است شیمیایی است و بهتر است که کافور اصلی تهیه شود. توتیا سنگی آبی رنگ است که از آن به عنوان سرمه استفاده می‌شود و شاید همان سنگی باشد که در فارسی به آن سنگ کبود می‌گویند.

همین روایت در نقل دیگری نیز آمده با این تفاوت که می‌گوید: «علیک بصیر مع الاثمَد وکافورا وتوتیا» [۶] یعنی «بر تو باد صبر و اثمَد و کافور و توتیا» البته نقل قبلی اعتبارش بیشتر است و به احتمال بیشتر صحیح‌تر هم است.

التهابی که موجب رویش مو در چشم می‌شود (ریح السبل)

البته این بیماری بسیار نادر است.

اولین درمان داروی شافیه است، درباره داروی شافیه آمده: «فإنه نافع للفلج العتيق والحديث. . . وريح السبل وهی الريح التي تنبت الشعر فی العين» [۷] یعنی «برای فلج کهنه و تازه مفید است، . . . و برای ریح السبل، التهابی که سبب رویش مو در چشم می‌شود» همچنین در مورد پیشگیری از این بیماری در روایتی از امام صادق (ع) آمده: «کثرة العطاس يأمن صاحبها من خمسة أشياء. . . والخامس يأمن من خروج الشعر فی العين» [۸] یعنی «زیاد عطسه کردن از پنج چیز ایمن می‌کند، . . . پنجم، ایمن می‌شود از خارج شدن مو از چشم.» شاید عطسه مصنوعی هم این خاصیت را داشته باشد.

درمان دیگر بادروج یا ریحان کوهی است، در روایتی از امام کاظم (ع) آمده: «فدعا بالبادروج، وقال: إني أحب أن أفتح به الطعام فإنه يفتح السدد، ويشهي الطعام ويذهب بالسبل. . .» [۹] یعنی «امام فرمودند بادروج (ریحان کوهی) بیاورند و فرمودند من دوست دارم غذایم را با بادروج شروع کنم زیرا راه بسته شده را باز می‌کند و سبب اشتها به غذا می‌شود و سبل را از بین می‌برد.» مصرف بادروج قبل از غذا به مقدار صدق کافی می‌باشد، ریحان کوهی همان گیاهی است که از آن تخم شربتی می‌گیرند، که به آن بالنگو هم گفته می‌شود، بادروج با بادرنجبویه تفاوت دارد.

شب‌کوری

درمان آن دعا است، در روایت آمده: «به امام کاظم (ع) عرض کردم، شکایت می‌کنم به شما از مشکلی که در چشم دارم و شب‌کور شده‌ام، اگر صلاح می‌دانید چیزی به من یاد بدهید، امام فرمودند این آیه را بنویس (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) [۱۰]، سه مرتبه در ظرفی شیشه‌ای سپس آن را بشوی و آب آن را در یک شیشه قرار بده و با آن سرمه بکش، کمتر از صد میل سرمه

کشیدم و چشمم خوب شد و بهتر از قبل شد.» [۱۱] بهتر است که برای نوشتن از زعفران و مشک و یا زعفران تنها استفاده شود و برای شستن از آب باران استفاده شود. این روایت در مکارم الاخلاق آمده و خیلی معتبر نیست، البته ما می‌گوییم که روایات طبّی مانند احکام و فقه نیست که بحث تقیه در کار باشد ولی چون اولین کاری بوده که در این زمینه شده و لازم بود که مستحکم باشد پس حتی الامکان به اعتبار روایات توجه شده است.

احساس رگ زدن در چشم

در روایت آمده: «شکوت إلیه هیجانا فی رأسی واضراسی و ضربانا فی عینی حتی تورم وجهی منه فقال علیه السلام بهذا الہندباء فاعصره وخذ مائه وصب علیہ من هذا السكر الطبرزد واکثر منه فانه یسکنه ویدفع ضرره، قال فانصرفت الی منزلی فعالجته من لیلتی قبل ان انام وشربتہ ونمت علیہ فاصبحت وقد عوفیت بحمد الله ومنہ.» [۱۲] یعنی «شکایت کردم به امام صادق (ع) از هیجانی که در سر داشتم، و دندان‌هایم، و رگ زدن در چشم همراه با درد تا جایی که صورتم ورم کرده، امام فرمودند از کاسنی استفاده کن، آن را فشار بده و آبش را بگیر و روی آن از شکر تبرزد زیاد بریز، این تسکینش می‌دهد و ضررش را دفع می‌کند، شخص می‌گوید رفتم به خانه خودم و همان شب قبل از خواب این دارو را استفاده کردم، و آن را نوشیدم و خوابیدم، و صبح که شد خوب شدم.» شکر تبرزد شبیه به نبات است، در اصل شکر دانه‌های قرمز رنگی روی نیشکر است ولی شکر سرخ رایج این گونه بدست می‌آید که آب نیشکر را تحت فشار می‌گیرند و روی آتش قرار می‌دهند تا سفت شود، بد آن را صاف می‌کنند، یک مرحله که صاف کنند به آن می‌گویند شکر سجستانی، و بار دوم که صاف می‌کنند سخت می‌شود و به آن شکر تبرزد می‌گویند. آنچه در بازار به عنوان شکر قهوه‌ای عرضه می‌گردد در اصل از برزیل وارد می‌شود و می‌گویند که از نیشکر است.

تاری چشم

درمان اول حجامت سر است، پیامبر (ص) می‌فرماید: «الحجامة في الرأس شفاء من سبع: من الجنون والجذام والبرص والنعاس ووجع الضرس وظلمة العين والصداع.» [۱۳] یعنی «حجامت سر درمان هفت بیماری است، جنون، و جذام، و پیسی، و خواب آلودگی، و دندان‌درد، و تاری چشم، و میگرن.»

درمان دوم داروی شافیه است، درباره داروی شافیه آمده: «فإذا أتى عليه أربعة أشهر فهو جيد من الظلمة يكون في العين والنفس الذي يأخذ الرجل إذا مشى يأخذه بالليل إذا نام» [۱۴] یعنی «هرگاه چهار ماهه شود برای تاری چشم مفید است و برای تنگی نفس در حال راه رفتن، شب موقع خواب مصرف کند.» تنگی نفس موقع راه رفتن به علت گرفتگی عروق کرونر قلب است و با آسم تفاوت دارد، آسم در هر حالتی می‌تواند اتفاق بیافتد.

درمان سوم خضاب است، پیامبر (ص) می‌فرماید: «درهم في الخضاب أفضل من نفقة ألف درهم في سبيل الله، وفيه أربع عشرة خصلة: يطرد الريح من الاذنين، ويجلو الغشاوة عن البصر، ويلين الخياشيم. . .» [۱۵] یعنی «یک درهم خرج کردن در رنگ کردن مو بهتر است از خرج کردن هزار درهم در راه خدا، و در آن چهارده فایده دارد، التهاب گوش را طرد می‌کند، و تاری چشم را برطرف می‌کند، و سینوس‌ها را نرم می‌کند. . .»

[۱] من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ۱، ص ۳۶۱، ح ۱۰۳۶.

[۲] من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ۱، ص ۳۶۱، ح ۱۰۳۵.

[۳] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۳، ص ۴۱۰.

[۴] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ۶۲، ص ۱۴۸.

[۵] مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۵۳۴.

[۶] مدينة المعاجز، السيد هاشم البحراني، ج ۷، ص ۶۰۵.

[۷] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ۶۲، ص ۲۴۹.

[۸] مكارم الاخلاق، رضي الدين أبي نصر الحسن بن الفضل الطبرسي، ص ۳۵۵.

[٩] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٦٤.

[١٠] سورة نور، آيه ٣٥

[١١] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٣٧٥.

[١٢] طب الأئمة، ابن سابور الزييات، ص ١٣٨.

[١٣] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٧٦.

[١٤] طب الأئمة، ابن سابور الزييات، ص ١٢٦.

[١٥] الخصال، شيخ صدوق، ص ٤٩٧.

رمد یا التهاب چشم

رمد به معنی التهاب و هیجانی است که در چشم بوجود می‌آید، چشم قرمز می‌شود و همراه با درد و سوزش است، البته شاید در طب جدید گفته شود که رمد همان ورم ملتحمه است، اما رمد شامل کل التهاب‌ها و قرمز شدن چشم می‌شود. علت آن در بیشتر موارد میکروب و آلودگی است که می‌تواند از دست خود فرد یا حشراتی مانند مگس به چشم منتقل شود.

در روایت آمده: «كنت عند أبي عبد الله فدخل عليه بكير بن أعين وهو أرمد فقال له أبو عبد الله الظريف يرمد فقال وكيف يصنع قال إذا غسل يده من الغمر مسحها على عينيه قال ففعلت ذلك فلم أرمد» [۱] یعنی «نزد امام صادق (ع) بودم، بکیر وارد بر امام صادق (ع) شد در حالی که مبتلا به رمد بوده، امام فرمودند تعجب می‌کنم آیا ظریف (کسی که نکات را دقیقاً رعایت می‌کند) مبتلا به رمد می‌شود؟ بکیر عرض کرد پس چکار کند؟ امام فرمودند زمانی که دستش را بعد از غذا از باقی‌مانده غذا می‌شوید، دستانش را بر چشمش مرور دهد، بکیر می‌گوید من هم همین کار را کردم و دیگر مبتلا به رمد نشدم.» در این روایت امام فرمودند کسی که ظریف باشد و نکات را رعایت کند به رمد مبتلا نمی‌شود پس می‌توان گفت که علت رمد آلودگی است.

اولین پیشگیری برای رمد گرفتن ناخن در روز پنج‌شنبه است، در روایت آمده: «تقليم الأظافر يوم الخميس يدفع الرمد» [۲] یعنی «ناخن گرفتن در روز پنج‌شنبه رمد را دفع می‌کند.» البته این عمل باید مستمر انجام شود.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «من أدمن أخذ أظفاره كل خميس لم ترمد عينه» [۳] یعنی «کسی که ادمان کند ناخن گرفتن در هر پنج‌شنبه، مبتلا به رمد نمی‌شود»

همچنین در روایت از امام صادق (ع) آمده: «انه كان يقلم اظفاره كل خميس يبدأ بالخنصر الايمن ثم يبدأ باليسر وقال فعل ذلك كان اخذ امانا من الرمد.» [۴] یعنی «(امام صادق (ع)) ناخن‌هایش را در هر پنج‌شنبه می‌گرفت، از انگشت کوچک دست راست شروع می‌کرد سپس از انگشت کوچک دست چپ شروع می‌کرد، و امام فرمودند کسی که این کار را انجام می‌دهد، مانند کسی است که امان نامه بگیرد از رمد.»

ممکن است منظور از هر پنج‌شنبه، هر هفته یک بار باشد و روز پنج‌شنبه خصوصیتی نداشته باشد، اگر بپذیریم که زمان در بیماری و درمان تأثیر دارد می‌توانیم برای پنج‌شنبه خصوصیت قائل شویم.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «من اقتص في يوم الاربعاء يبتدئ من الابهام إلى الخنصر من الرمد» [۵] یعنی «کسی که ناخن‌هایش را در روز چهارشنبه بگیرد و از انگشت شست شروع کند تا انگشت کوچک، از رمد ایمن می‌شود.»

در روایت دیگری از امام صادق (ع) آمده: «من قلم أظفيره يوم الاربعاء فبدأ بالخنصر الایسر كان له أمان من الرمد.» [۶] یعنی «کسی که ناخن‌هایش را در روز چهارشنبه بگیرد و از انگشت کوچک دست چپ شروع کند، این برای او ایمنی از رمد است.»

دو روایت اخیر خیلی معتبر نیستند و با روایات قبلی اختلافاتی دارند، البته باهم تنافی ندارند، و می‌توان از هر دو روایت استفاده کرد که ناخن گرفتن هم در چهارشنبه و هم در پنج‌شنبه پیشگیری از رمد است، البته نمی‌توان نتیجه گرفت که هیچ تفاوتی بین روزهای دیگر هفته نیست.

در روایتی آمده: «من اخذ من اظفاره كل خميس لم ترمد عیناه، ومن اخذها كل جمعة خرج من تحت كل ظفر داء» [۷] یعنی «کسی که ناخن‌هایش را در روز پنج‌شنبه بگیرد مبتلا به رمد نمی‌شود، و کسی در روز جمعه ناخن‌هایش را بگیرد از زیر هر ناخنی یک بیماری خارج می‌شود.» از این روایت معلوم می‌شود که هر روز خصوصیت خود را دارد.

همان طور که در روایات دیگر آمده زیر ناخن محل قرار گرفتن شیاطین یا همان میکروب‌ها است و مرتب ناخن گرفتن و رعایت پاکیزگی باعث ایمنی از رمد می‌شود پس می‌توان گفت که علت رمد میکروب و آلودگی است.

دومین پیشگیری مسح دو چشم بعد از شستن دستان است که روایت آن قبلاً ذکر شد. سومین پیشگیری مسح صورت با سوره حمد است، اگر کسی که عطسه می‌زند در دستش سوره حمد بخواند و صورتش را مسح کند، این پیشگیری از رمد است.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «الحمد: من قرأها إذا عطس مرة ومسح بها وجهه، أمن من الرمد، والصداع، والبياض في العين، والجرب، والكلف، والرعاف» [۸] یعنی «کسی که سوره حمد را می‌خواند یک بار، اگر عطسه کند، و صورتش را مسح کند ایمن می‌شود از رمد، و از میگردن، و سفیدی چشم، و گری، و لکه‌های سیاه در صورت و بدن، و خون‌دماغ شدن.» انسان طبیعتاً هنگام عطسه دست را جلوی صورت می‌گیرد و دست رطوبتی که در نتیجه عطسه خارج می‌شود با دست برخورد می‌کند و معلوم نیست که مراد در این روایت مسح صورت با همین دست است یا اینکه دست را باید پاک نمود و بعد سوره حمد خواند و مسح کرد، پذیرفتن اینکه به همان صورت و با رطوبت ناشی از عطسه صورت مسح شود، مشکل ولی این احتمال وجود دارد، از طرفی در این مورد فقط همین یک روایت موجود است و روایات دیگر در دست نیست. از آنجا که آب دهان خاصیتی ندارد و نوعاً مملو از میکروب است پس بهتر این است که با دست خشک و پاک این کار انجام شود.

در روایت آمده: «وارد بر امام صادق (ع) شدم و به او شکایت کردم از رمد، امام فرمودند آیا راه دقیق در پاکیزگی می‌خواهی؟ سپس فرمودند زمانی که دستانت را بعد از غذا میشویی ابروهایت را مسح کن و سه مرتبه این را بگو الحمد لله المحسن المجمل المنعم المفضل، من هم این کار را کردم و دیگر مبتلا به رمد نشدم.» [۹]

این روایت مقید کرده به انجام این کار بعد از غذا و از این نکته استفاده می‌شود که اگر کسی غذا بخورد، باقی ماندن غذا دور دهان باعث جذب میکروب‌ها می‌شود و باعث بیماری می‌شود.

درمان دیگر نگاه کردن به قرآن، در کتاب المسلسلات آمده: «شخصی به محمد رازی از رمد شکایت کرد، (محمد رازی) گفت زیاد به قرآن نگاه کن، من هم به رمد مبتلا می‌شدم، از این امر به عبدالله بن مسعود (یکی از اصحاب پیامبر (ص)) شکایت کردم، و (عبدالله بن مسعود) گفتند که زیاد قرآن را نگاه کن، من مبتلا به رمد می‌شدم و از این امر به پیامبر (ص) شکایت کردم و پیامبر (ص) فرمودند زیاد به قرآن نگاه کن، من هم مبتلا به رمد می‌شدم و از این امر به جبرئیل شکایت کردم، (جبرئیل) فرمود زیاد به قرآن نگاه کن.» [۱۰] نگاه کردن به قرآن هم درمان و هم پیشگیری است.

درمان دیگر سوره فصلت است، در روایت آمده: «من کتبها بماء المطر، ومحاها وسحق بمائها كحلا، واكتحل به، نفع من الرمد، والبياض، وماء العين.» [۱۱] یعنی «کسی که سوره فصلت را با آب باران بنویسد و سپس آن را پاک کند و با آن آب سرمه‌ای را آسیاب کند، و سرمه بکشد، مفید است برای بیماری رمد، و سفیدی چشم، و آب چشم.» البته شاید این روایت نتیجه اجتهاد بعضی باشد.

پیشگیری هفتم نگاه کردن به خون اول حجامت است، در روایت آمده: «من احتجم فنظر الى أول محجمة دمه امن من الرمد الى الحجمة الاخرى» [۱۲] یعنی «کسی که حجامت می‌کند سپس به اولین خونی که از او گرفته می‌شود نگاه کند، ایمن می‌شود از بیماری رمد تا حجامت بعدی.» مشابه این روایت را در مورد گردن درد هم داریم. در مورد این روایت دو احتمال وجود دارد یکی این که خود حجامت این خاصیت را دارد و احتمال دیگر اینکه اگر به خون اول حجامت نگاه کند از رمد ایمن می‌شود. از آنجا که نگاه کردن به قرآن، سبزه، صورت زیبا و... در روایات آمده و برای آنها خواصی ذکر شده، شاید بتوان گفت که نگاه

کردن به خون اول حجامت هم خاصیتی دارد و احتیاط در این است که هرگاه کسی حجامت کرد به خون اول هم نگاه کند.

درمان دیگر سرمه ابو جعفر (امام باقر (ع)) است، در روایت آمده: «فکتب إليه أبو الحسن (عليه السلام) ابتداء من عنده ما يمنعك من كحل أبي جعفر (عليه السلام) جزء كافور رباحی و جزء صبر اصقو طری يدقان جميعا وینخلان بحريرة یکتحل منه مثل ما یکتحل من الإثم الكحلة فی الشهر تحدر كل داء فی الرأس و تخرجه من البدن، قال: فكان یکتحل به فما اشتكى عينیه حتی مات.» [۱۳] یعنی «امام کاظم (ع) به او (سلیم) نوشت چرا با سرمه امام باقر (ع) سرمه نمی‌کشی، یک جزء کافور رباحی و یک جزء صبر اصقو طری، هر دو باهم آسیاب شوند و الک شوند با یک گاز، و با آن سرمه بکشند همان گونه که با اثم سرمه می‌کشند، یک بار در ماه سرمه بکشند، هر بیماری که در سر است را خارج می‌کند و آن بیماری را از بدن خارج می‌کند، او هم ماهی یک بار سرمه می‌کشید، و مبتلا به بیماری چشم نشد تا از دنیا رفت.» شاید این پیشگیری شامل بیماری‌های دیگر سر از جمله میگردن و شقیقه و . . . نیز شود، در مورد سرمه کافوری که شامل اثم، کافور و صبر زرد است ذکر نشده چه مقدار استفاده شود ولی چون در این روایت برای کافور و صبر زرد ماهی یک بار توصیه شده، ما هم سرمه کافوری را ماهی یک بار توصیه می‌کنیم. و شاید بتوان گفت که روایت می‌گوید حداقل ماهی یک بار و می‌توان بیشتر هم استفاده کرد.

[۱] كشف الغمة، ابن أبي الفتح الإربلی، ج ۲، ص ۳۷۷.

[۲] من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲۷.

[۳] اصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۶، ص ۴۹۱.

[۴] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ۸۴.

[۵] مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۱، ص ۴۳۷.

[۶] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۶۵.

- [٧] طب الأئمة، ابن سabor الزيأت، ص ٨٤.
- [٨] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي، ج ٨، ص ٣٨٨.
- [٩] اصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٢٩٢.
- [١٠] المسلسلات، جعفر بن احمد قمي، ص ١٠٩.
- [١١] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي، ج ٤، ص ٣١٣.
- [١٢] طب الأئمة، ابن سabor الزيأت، ص ٥٨.
- [١٣] اصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٨، ص ٣٨٣.

صحبت راجع ادامه درمان‌های بیماری رمد است.

درمان نهم دعایی از پیامبر (ص) است، امام باقر (ع) می‌فرمایند: «زمانی که پیامبر مبتلا به رمد می‌شدند یا خودشان یا یکی از اهل خانه یا از اصحاب با این کلمات دعا می‌کردند اللهم متعنی بسمعی وبصری واجعلهما الوارثین منی وانصرنی علی من ظلمنی وارنی فیه ثاری.» [۱]

درمان دهم یک عوزه است، در روایت آمده: «روزی نزد امام صادق (ع) آمدم و دیدم که امام مبتلا به رمد بود، غمناک شدم برای امام، سپس فردای آن روز وارد بر امام شدم و دیدم رمد ندارد، از امام درباره آن پرسیدم، امام فرمودند من این رمد را با چیزی درمان کردم و آن این عوزه است که من دارم، خود را با آن تعویذ کردم، راوی عرض می‌کند از این عوزه به من خبر بده، امام فرمودند این نسخه‌اش است اعوذ بعزة الله اعوذ بقدره الله اعوذ بعظمة الله اعوذ بجلال الله اعوذ بجمال الله اعوذ ببهاء الله اعوذ بغفران الله اعوذ بحلم الله اعوذ بذكر الله اعوذ برسول الله اعوذ بآل رسول الله صلى عليه وعليهم على ما احذر واخاف على عيني واجده من وجع عيني وما اخاف منها وما احذر اللهم رب الطيب اذهب عني بحولك وقدرتك» [۲]

درمان یازدهم پرهیز از خرما است، از مجموعه روایات استفاده می‌شود که خرما برای بیماری چشم بد است. در روایت آمده: «اشتكت عين سلمان وأبي ذر رضي الله عنهما قال فأتاهما النبي صلى الله عليه وآله وسلم عائدا لهما فلما نظر اليهما قال لكل واحد منهما لا تتم على الجانب الايسر ما دمت شاكيا من عينيك ولا تقرب التمر حتى يعافيك الله عز وجل.» [۳] یعنی «سلمان و ابوذر چشمشان بیمار شد و پیامبر (ص) به عیادت این دو آمدند، وقتی آنها را دید پیامبر (ص) به هرکدام از آنها فرمود تا زمانی که این مشکل را در چشم داری به سمت چپ نخواب، و به خرما نزدیک نشو تا خدا تو را درمان کند.»

نعمان از پیامبر (ص) نقل می‌کند: «أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَحْمِيَ الْمَرِيضُ إِلَّا مِنَ التَّمْرِ فِي الرَّمَدِ فَإِنَّهُ نَظَرَ إِلَى سَلْمَانَ يَأْكُلُ التَّمْرَ وَهُوَ رَمَدٌ فَقَالَ يَا سَلْمَانُ أَتَأْكُلُ التَّمْرَ وَأَنْتَ رَمَدٌ إِنْ يَكُنْ لَكَ بُدٌّ فَكُلْ بِضُرْسِكَ الْأَيْمَنِ إِنْ رَمِدْتَ بَعَيْنِكَ الْيُسْرَى» [۴] یعنی «(پیامبر (ص)) از پرهیز نهی فرمودند مگر پرهیز از خرما در بیماری رمَد، زیرا پیامبر (ص) به سلمان نگاه کردند و دیدند که سلمان خرما می‌خورد در حالی که مبتلا به رمَد بود، و پیامبر (ص) فرمودند ای سلمان خرما می‌خوری در حالی که مبتلا به بیماری رمَد هستی؟ اگر ناچاری، در صورتی که چشم چپ مبتلا به رمَد باشد با دندان راست خرما بخور.»

درمان دیگر ذریره است، ذریره پودر یا قطره‌ای است که در چشم می‌ریزند، در روایت آمده: «سَأَلْتُهُ عَمَّنْ يَصِيْبُهُ الرَّمَدُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ هَلْ يَذُرُّ عَيْنَهُ بِالنَّهَارِ وَهُوَ صَائِمٌ؟ قَالَ: يَذُرُّهَا إِذَا أَفْطَرَ وَلَا يَذُرُّهَا وَهُوَ صَائِمٌ.» [۵] یعنی «سؤال کردم (از امام رضا (ع)) درباره کسی که مبتلا به رمَد می‌شود در ماه رمضان، آیا می‌تواند گرده‌ای را که برای درمان چشم است، در چشم بریزد، در روز و در حالی که روزه است؟ امام فرمودند وقتی افطار کرد بریزد، و در حال روزه این کار را نکند.» شاید علت این باشد که دارو از طریق چشم به حلق می‌رسد و روزه را باطل می‌کند و شاید علت این است که در حال روزه این دارو فایده ندارد یا ضرر دارد. البته ریختن دارو در چشم از مبطلات روزه معرفی نشده است.

درمان دیگر زعفران و مشک است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «يَكْتَحِلُ الْمُحْرِمُ أَنْ هُوَ رَمَدٌ بِكَحْلِ لَيْسَ فِيهِ زَعْفَرَانٌ.» [۶] یعنی «محرم اگر مبتلا به رمَد شد سرمه‌ای بکشد که زعفران ندارد.» معلوم می‌شود که سرمه‌ای که برای درمان رمَد استفاده می‌شده حاوی زعفران بوده و چون محرم نباید از عطر استفاده کند و زعفران هم معطر است پس باید از سرمه‌ای بکشد که زعفران ندارد. و تا آنجا که در یاد دارم مشک هم در روایات ذکر شده است.

ضعف بینایی

ضعف بینایی یعنی چشم اشیا را خوب نبیند و در روایات اموری ذکر شده که برطرف کننده ضعف چشم است و گاهی به «جلا» تعبیر می‌کند، در روایات جلا یعنی تقویت بینایی. درمان اول شستن دست‌ها قبل و بعد از غذا، امام علی (ع) می‌فرماید: «غسل الیدین قبل الطعام و بعده زیادة فی العمر وإمطة للغمر عن الثیاب ویجلو البصر.» [۷] یعنی «شستن دست‌ها قبل و بعد از غذا، عمر انسان را زیاد می‌کند و جلوی کثیف شدن پیراهن را می‌گیرد و بینایی را تقویت می‌کند.» شاید بتوان گفت که اگر انسان دست و دهانش را قبل و بعد از غذا نشوید، چشمش ضعیف می‌شود و سبب بیماری می‌شود.

در روایت دیگری از حضرت امیر (ع) آمده: «غسل الیدین قبل الطعام وبعده زیادة فی الرزق وإمطة للغمر عن الثیاب ویجلو البصر.» [۸] یعنی «شستن دستان قبل و بعد از غذا، روزی را زیاد می‌کند، و برطرف کننده آلودگی از لباس است، و بینایی را تقویت می‌کند.» پیامبر (ص) می‌فرماید: «الوضوء قبل الطعام ینفی الفقر وبعده ینفی الهم ویصحح البصر.» [۹] یعنی «شستن دست و صورت قبل از غذا، فقر را برطرف می‌کند و بعد از غذا، هم و غم را برطرف می‌کند و سبب سلامتی بینایی می‌شود.»

درمان دوم مسواک زدن است، امام صادق (ع) می‌فرماید: «السواک یذهب بالدمعة ویجلو البصر.» [۱۰] یعنی «مسواک زدن اشک ریزی چشم را برطرف می‌کند، و بینایی را تقویت می‌کند.»

از حضرت امیر (ع) نیز نقل شده: «السواک یجلو البصر» [۱۱] یعنی «مسواک زدن بینایی را تقویت می‌کند.»

پیامبر (ص) در وصیت خود به حضرت علی (ع) می‌فرماید: «یا علی السواک من السنة، وهو مطهرة للفم، ویجلو البصر» [۱۲] یعنی «ای علی مسواک زدن از سنت پیامبران است، دهان را پاک می‌کند و بینایی را تقویت می‌کند.»

امام صادق (ع) از پدرانش و از پیامبر (ص) نقل می‌کند: «علیکم بالکحل، فإنه یطیب الفم، وعلیکم بالسواک فإنه یجلو البصر. قال: قلت: کیف هذا؟ قال: لانه إذا استاک نزل البلغم فجلا البصر وإذا اکتحل ذهب البلغم فطیب الفم.» [۱۳] یعنی «... مسواک بزنیذ زیرا بینایی را تقویت می‌کند، راوی سؤال می‌کند چگونه است؟ پیامبر (ص) پاسخ دادند زیرا وقتی انسان مسواک می‌زند بلغم خارج می‌شود و سبب تقویت بینایی می‌شود. . .» این روایت علت ضعف بینایی را بلغم معرفی می‌کند زیرا بلغم جلوی حرکت خون را می‌گیرد و در اثر مسواک زدن بلغم خارج می‌شود. پس می‌توان گفت که برای درمان ضعف بینایی، ابتدا باید بلغم را درمان کرد و می‌توان از روش‌های درمان بلغم مثل داروی بلغم زدا یا حجامت استفاده کرد. شاید بتوان گفت که نشستن دهان بعد از غذا به همین علت که موجب ایجاد بلغم می‌شود بینایی را تضعیف می‌کند، زیرا در اثر ماندن غذا در دهان و جذب میکروب، گلبول‌های سفید در دره‌ها افزایش می‌یابند و با میکروب‌ها مبارزه می‌کنند و کشته‌های گلبول‌های سفید که همان بلغم هستند، افزایش می‌یابد. البته به عقیده بنده منظور از مسواک، مسواک زدن با چوب اراک است.

درمان سوم استفاده از حنا است، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «اختضبوا بالحناء فإنه یجلو البصر، وینبت الشعر، ویطیب الريح، ویسکن الزوجة» [۱۴] یعنی «حنا ببندید، زیرا بینایی را تقویت می‌کند و سبب رویش مو می‌شود، و بدن را خوش‌بو می‌کند، و زوجه را آرام می‌کند.»

پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) وصیت فرمودند: «یا علی درهم فی الخضاب أفضل من ألف درهم فی غیره فی سبیل الله عزوجل، وفیه أربع عشرة خصلة یطرد الريح من الاذنین، ویجلو البصر. . .» [۱۵] یعنی «ای علی یک درهم در رنگ کردن مو خرج کردن بهتر از هزار درهم در راه خدا است، و چهارده فایده دارد، صدا و التهاب گوش را برطرف می‌کند» این روایت درباره رنگ کردن مو است و اختصاص به حنا ندارد ولی شامل حنا هم می‌شود. اگر

بعضی افراد در اثر استفاده از حنا دچار سردرد می‌شوند یا حنای خوبی استفاده نکرده‌اند و یا یک مشکل و بیماری در سرشان وجود دارد.

درمان چهارم تراشیدن موی سر است، امام کاظم (ع) می‌فرمایند: «ان الشعر علی الرأس إذا طال ضعف البصر، وذهب بضوء نوره، وطم الشعر یجلی البصر، ویزید فی نوره» [۱۶] یعنی «هرگاه موی سر بلند شود، بینایی ضعیف می‌شود، و نور چشم را از بین می‌برد، و تراشیدن سر بینایی را تقویت می‌کند.» در این روایت «ضعف» در مقابل «یجل» آمده پس «یجل البصر» به معنی تقویت بینایی است.

درمان پنجم نگاه کردن در چاه زمزم، ابن عباس روایت می‌کند: «إن الله یرفع المیاء العذاب قبل یوم القیامة غیر زمزم، وأن ماءها یذهب بالحمی والصداع والاطلاع فیها یجلو البصر، ومن شربه للشفاء شفاه الله، ومن شربه للجوع أشبعه الله» [۱۷] یعنی «خداوند آب‌های شیرین را قبل از روز قیامت رفع می‌کند، به جز زمزم، آب زمزم گنجی و سرگیجه را برطرف می‌کند، و میگرن را برطرف می‌کند، و نگاه کردن در چاه زمزم بینایی را تقویت می‌کند، و هر کس به نیت درمان از آن بنوشد، خداوند او را درمان می‌کند، و اگر به خاطر گرسنگی از آن بنوشد، گرسنگی برطرف می‌شود.» این دارو جزو داروهای قصدی است، به این معنی که با توجه به نیت شخصی که می‌نوشد آثار متفاوتی دارد.

درمان ششم خوردن به است، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «کلوا السفر جل وتهادوه بینکم، فإنه یجلو البصر وینبت المودة فی القلب» [۱۸] یعنی «به را بخورید و به یکدیگر هدیه بدهید، زیرا بینایی را تقویت می‌کند، و سبب محبت بین افراد می‌شود.» ظاهراً خوردن به باعث تقویت بینایی می‌شود و هدیه دادن باعث مودت و مهربانی می‌شود، نه اینکه هم به را بخورند و هم هدیه بدهند تا بینایی تقویت شود. همچنین در روایات آمده که به تقویت کننده قلب است و بعید نیست که بین این دو خاصیت رابطه‌ای باشد زیرا اگر قلب تقویت شود، خون‌رسانی به چشم هم تقویت می‌شود و سبب تقویت بینایی می‌شود.

- [١] طب الأئمة، ابن سabor الزيأت، ص ٨٣.
- [٢] طب الأئمة، ابن سabor الزيأت، ص ٨٤.
- [٣] طب الأئمة، ابن سabor الزيأت، ص ٨٥.
- [٤] دعائم الإسلام، قاضى نعمان مغربى، ج ٢، ص ١٤٤.
- [٥] الاصول من الكافى، شيخ كلينى، ج ٤، ص ١١١.
- [٦] تهذيب الأحكام، شيخ طوسى، ج ٥، ص ٣٠١.
- [٧] الاصول من الكافى، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٢٩٠.
- [٨] الخصال، شيخ صدوق، ص ٦١٢.
- [٩] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ١٣٩.
- [١٠] الاصول من الكافى، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٤٩٦.
- [١١] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقى، ج ٢، ص ٥٦٣.
- [١٢] الخصال، شيخ صدوق، ص ٤٨١.
- [١٣] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٤٧.
- [١٤] من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ١، ص ١٢١.
- [١٥] من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ١، ص ١٢٣.
- [١٦] مستطرفات السرائر، ابن إدريس الحلّى، ص ٥٧٥.
- [١٧] الدعوات، ابن هبة الله الراوندى، ص ١٥٩.
- [١٨] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ١٧١.

بعضی از درمان‌های ضعف بینایی ذکر شد.

درمان هفتم نگاه کردن به سبزه.

درمان هشتم نگاه کردن به آب روان.

درمان نهم نگاه کردن به صورت زیبا، البته می‌توان گفت که مراد از صورت زیبا، یا زیبایی طبیعی است یا صورت کسی است که نماز شب می‌خواند. امام کاظم (ع) می‌فرمایند: «ثلاثة يجلون البصر، النظر إلى الخضرة، والنظر إلى الماء الجاري، والنظر إلى الوجه الحسن» [۱] یعنی «سه چیز بینایی را تقویت می‌کند، نگاه کردن به سبزه، نگاه کردن به آب روان، و نگاه کردن به صورت زیبا.»

درمان دهم نگاه کردن به قرآن است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «من قرأ القرآن في المصحف متع ببصره وخفف عن والديه وإن كانا كافرين.» [۲] یعنی «کسی که قرآن را از کتاب و با نگاه بخواند، در آن دنیا بر پدر و مادر سبک می‌گیرند هرچند کافر باشند، و از بینایی‌اش استفاده می‌کند و مبتلا به ضعف بینایی نمی‌شود.»

درمان یازدهم خرماى برنى است، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «أن فيه تسع خصال: يطيب النكهة، ويطيب المعدة، ويهضم الطعام، ويزيد في السمع والبصر، . . .» [۳] یعنی «خرمای برنی نه خاصیت دارد، بدن را خوش‌بو می‌کند، و معده را پاک می‌کند، و غذا را هضم می‌کند، و شنوایی و بینایی را زیاد می‌کند.» بعید نیست که انواع دیگر خرما هم این خاصیت را داشته باشند ولی خرماى برنى قوی‌تر و بهتر است.

درمان دوازدهم خوردن گوشت است، در روایت آمده: «أن أكل اللحم يزيد في السمع والبصر.» [۴] یعنی «خوردن گوشت شنوایی و بینایی را زیاد می‌کند.» مراد تمام انواع گوشت است.

درمان سیزدهم پوشیدن کفش زرد رنگ است، امام باقر (ع) می‌فرمایند: «لبس الخف یزید فی قوة البصر.» [۵] یعنی «پوشیدن خُفِ شنوایی و بینایی را زیاد می‌کند.» خف چیزیه شبیه به چکمه است که از جنس پوست و نرم است و پاشنه ندارد و در سفر استفاده می‌شده ولی امروزه استفاده نمی‌شود.

نعل نوعی کفش است که قسمت عقب را ندارد. بطور کلی پوشیدن کفش برای بینایی خوب است و انسان نباید پا برهنه باشد.

در روایت آمده: «دخلت علی أبی عبد الله علیه السلام وفي رجلی نعل سوداء فقال: یا حنان مالک وللسوداء أما علمت أن فیها ثلاث خصال: تضعف البصر، وترخی الذکر، وتورث الهم (ومع ذلک من لباس الجبارین) قال: فقلت: فما ألبس من النعال؟ قال: علیک بالصفراء فإن فیها ثلاث خصال: تجلو البصر، وتشد الذکر، وتدرء الهم وهي مع ذلک من لباس النبیین.» [۶] یعنی «بر (امام صادق (ع)) وارد شدم درحالی که کفش مشکی پوشیده بودم، امام فرمودند شما را چه به پوشیدن کفش مشکی، آیا ندانستی که این سه خصلت دارد، عرض کردم این‌ها چیست؟ امام فرمودند بینایی را ضعیف می‌کند، و آلت مرد را سست می‌کند، و سبب هم و غم می‌شود، و از لباس جباران است، بر شما باد پوشیدن کفش زرد، زیرا در آن سه خصلت است، عرض کردم این‌ها چیست؟ امام فرمودند بینایی را تقویت می‌کند، آلت مرد را قوی می‌کند، و هم و غم را برطرف می‌کند، و از لباس انبیا است.» رنگ بیماری است و نباید در لباس استفاده کرد و تنها برای کفش توصیه شده. «فاقع» یعنی زردی که متمایل به سفید است و بعضی می‌گویند زرد متمایل به قرمز یا همان نارنجی ولی به عقیده بنده همان زرد متمایل به سفید یا زرد روشن صحیح است. البته کفش سفید هم در روایات توصیه شده. اما کفش قهوه‌ای، نه ضرر کفش سیاه را دارد و نه فواید کفش زرد را دارد.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «من السنة الخف الاسود والنعل الصفراء.» [۷] یعنی «از سنت پیامبران پوشیدن خف مشکی و کفش زرد رنگ است.»

چهاردهمین تقویت‌کننده چشم، آویشن و نمک است. آویشن را آسیاب کنید و نمک دریا به اندازه مصرف معمولی به آن اضافه کنید و مصرف کنید.

پانزدهمین تقویت‌کننده چشم، زنیان و مغز گردو است. که باید به اندازه مساوی آسیاب شوند، امام صادق (ع) می‌فرماید: «أربعة أشياء تجلو البصر وتنفع ولا تضر، فقیل له: ما هي؟ فقال: السعتر والملح والنانخواه والجوز إذا اجتمعن» [۸] یعنی «چهار چیز است که بینایی را تقویت می‌کند، نفع دارد ولی ضرر ندارد، عرض کردند که آنها چیست؟ امام فرمودند آویشن و نمک، زنیان و گردو.» با توجه به این روایت می‌توان این چهار چیز را جمع کرد و طریقه مصرف هم هر شب به اندازه دو تا سه قاشق غذاخوری است.

درمان بیماری‌های چشم و ضعف بینایی سرمه کشیدن است
سرمه کشیدن از سنت پیامبر (ص) است و بسیار به آن تأکید شده تا جایی که امام رضا (ع) می‌فرماید: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكتحل.» [۹] یعنی «کسی که به خداوند و روز قیامت معتقد است پس سرمه بکشد.» اگر مردم به این سنت عمل کنند دچار ضعف بینایی نمی‌شوند، شهری در عراق بود که معروف بود مردمش مقید به سرمه کشیدن بودند و حتی یک نفر که عینک بزند در این شهر نبود. در روایت آمده: «إن رسول الله صلى الله عليه وآله كان يكتحل قبل أن ينام أربعا في اليمنى وثلاثا في اليسرى.» [۱۰] یعنی «پیامبر (ص) قبل از خواب سرمه می‌کشیدند، چهار میل در چشم راست و سه میل هم در چشم چپ» از این روایت معلوم می‌شود که علت سرمه کشیدن درمان بوده نه زیبایی چون قبل از خواب این کار را می‌کردند. در روایتی پیامبر (ص) نهی فرمودند از سرمه کشیدن مگر به تعداد فرد. یعنی مجموع دو چشم فرد باشد، از چشم راست شروع شود و به چشم راست هم ختم شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: «الكل بالليل ينفع العين وهو بالنهار زينة.» [۱۱] یعنی «سرمه کشیدن در شب برای چشم مفید است و در روز زینت است.» امام علی (ع) در مورد زنی که شوهر خود را از دست داده و غذا دار است، زینت را حرام دانسته و می‌فرماید: «وَلَا

تَكْتَحِلُ إِلَّا أَنْ يَصِيْبَهَا مَرَضٌ فِي عَيْنِهَا فَتَكْتَحِلُ» [۱۲] یعنی «سرمه نکشد مگر اینکه مبتلا به بیماری چشم شود و بعد سرمه بکشد.»

اولین فایده سرمه، ایمنی از آب مروارید و آب سیاه است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «الکحل عند النوم أمان من الماء.» [۱۳] یعنی «سرمه کشیدن موقع خواب ایمنی از آب (آب مروارید و آب سیاه) است.»

دومین فایده، رشد مژه‌ها است، در روایت آمده: «الکحل ينبت الشعر» [۱۴] یعنی «سرمه سبب رویش مو می‌شود» همچنین امام صادق (ع) می‌فرماید: «الکحل يزيّد في ضوء البصر ونبت الاشفار.» [۱۵] یعنی «سرمه نور چشم را زیاد می‌کند و مژه‌ها را می‌رویانَد.»

سومین فایده، آب دهان را شیرین می‌کند، امام صادق (ع) می‌فرماید: «الکحل يعذب الفم.» [۱۶] یعنی «سرمه کشیدن دهان را شیرین می‌کند.»

و در روایت دیگر آمده: «ويعذب الریق» [۱۷] یعنی «آب دهان را شیرین می‌کند.» چهارمین فایده، انسان را در طولانی کردن سجده کمک می‌کند، امام صادق (ع) درباره سرمه کشیدن می‌فرماید: «يعين على طول السجود» [۱۸] یعنی «(سرمه کشیدن) کمک می‌کند به طولانی کردن سجود.» معلوم می‌شود که در حال سجده به چشم فشار می‌آید و اگر انسان سرمه بکشد این فشار را می‌تواند تحمل کند و سجده را طولانی کند.

پنجمین فایده، اشک ریزی چشم را قطع می‌کند، در روایت درباره سرمه کشیدن آمده: «يجفف الدمعة» [۱۹] یعنی «(سرمه کشیدن) اشک را خشک می‌کند» البته مراد اشک زائد و زیادی اشک است.

ششمین فایده، تقویت بینایی است، در روایت آمده: «ويجلو البصر» [۲۰] یعنی «(سرمه) بینایی را تقویت می‌کند.» و در روایت دیگری آمده: «ويحد البصر» [۲۱] یعنی «(سرمه) بینایی را تیز می‌کند.» امام صادق (ع) می‌فرماید: «الکحل يزيّد في ضوء البصر» [۲۲] یعنی «سرمه کشیدن نور چشم را زیاد می‌کند.»

البته تعداد دفعات کشیدن سرمه بر چشم‌ها در مجموع باید فرد باشد، پیامبر (ص) به امام حسین (ع) می‌فرمایند: «واكتحل وترا يضيء لك بصرک» [۲۳] یعنی «فرد سرمه بکش، چشمانت نورانی می‌شود.»

از چه سرمه‌ای استفاده شود

اولین و قوی‌ترین سرمه که در روایات زیادی آمده و صحیح السند است و هم برای تقویت بینایی و هم برای درمان بیماری‌های چشم مفید است، سرمه کافوری است که از صبر زرد و کافور و مر مکی به نسبت مساوی تشکیل می‌شود، در روایت آمده: «قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): إن لنا فتاة كانت ترى الكوكب مثل الجرة، قال: نعم وتراه مثل الحب، قلت: إن بصرها ضعف، فقال: اكحلها بالصبر والمر والكافور أجزاء سواء فكحلناها به فنفعها.» [۲۴] یعنی «به امام صادق (ع) عرض کردم دختری جوان داشتیم ستاره‌ها را به اندازه یک کوزه می‌دید، امام فرمودند بله مثل خمره می‌دید، عرض کردم چشمانش ضعیف شده، امام فرمودند سرمه بکشد با صبر زرد و مر مکی و کافور به طور مساوی، راوی می‌گوید ما هم این کار را کردیم و برای او مفید واقع شد.» در این روایت میزان مصرف ذکر نشده و لی بنابر روایت دیگری که سرمه‌ای مشابه را معرفی می‌کند (در جلسه قبل ذکر شد) ماهی یک بار توصیه می‌شود و با توجه به شدت بیماری می‌توان ماهی دو یا سه بار یا حتی یک یا دو یا سه روز در میان استفاده کرد.

[۱] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۶۲۲.

[۲] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۲، ص ۶۱۳.

[۳] الخصال، شيخ صدوق، ص ۴۱۶.

[۴] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ۶۲، ص ۲۷۳.

[۵] مكارم الاخلاق، رضي الدين أبي نصر الحسن بن الفضل الطبرسي، ص ۱۲۱.

[۶] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۶، ص ۴۶۵.

- [٧] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ١٢٥.
- [٨] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ١٩١.
- [٩] ثواب الأعمال، شيخ صدوق، ص ٢٢.
- [١٠] الاصول من الكافى، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٤٩٥.
- [١١] الاصول من الكافى، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٤٩٤.
- [١٢] دعائم الإسلام، قاضى نعمان مغربى، ج ٢، ص ٢٩٢.
- [١٣] ثواب الأعمال، شيخ صدوق، ص ٢٢.
- [١٤] الاصول من الكافى، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٤٩٤.
- [١٥] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ٨٤.
- [١٦] الاصول من الكافى، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٤٩٤.
- [١٧] الخصال، شيخ صدوق، ص ١٨.
- [١٨] الاصول من الكافى، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٤٩٤.
- [١٩] الاصول من الكافى، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٤٩٤.
- [٢٠] الاصول من الكافى، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٤٩٤.
- [٢١] الاصول من الكافى، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٤٩٤.
- [٢٢] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ٨٤.
- [٢٣] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسى، ج ١، ص ٣٩٧.
- [٢٤] الاصول من الكافى، شيخ كلينى، ج ٨، ص ٣٨٣.

امروز سرمه‌های دیگر را معرفی می‌کنیم.

دومین سرمه، سرمه حضض یا دیوخار یا پیل زهره می‌باشد. در روایت آمده: «سألته عن الكحل للمحرم قال: أما بالسواد فلا ولكن بالصبر والحضض.» [۱] یعنی «از امام صادق (ع) درباره سرمه برای شخص محرم پرسیدم، امام فرمودند با سرمه اثمند نمی‌شود سرمه بکشد (زیرا زینت محسوب می‌شود و زینت برای محرم جایز نیست)، ولی با صبر و حضض می‌شود.» پس در درجه اول اثمند و اگر نه به عنوان جایگزین می‌توان از این سرمه استفاده کرد. با توجه به مجموع روایات معلوم می‌شود که صبر زرد و نیز چیزهای تلخ مانند مر و کافور و هز برای چشم مفید است.

سومین سرمه، سرمه‌ای که در آن مشک و زعفران و ورس وجود دارد، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «لا بأس للمحرم أن يكتحل بکحل ليس فيه مسك ولا كافور إذا اشتكى عينيه، وتكتحل المرأة المحرمة بالكحل كله إلا كحلا أسود لزينة» [۲] یعنی «اشکالی ندارد محرم سرمه بکشد، با سرمه‌ای که در آن نه مشک باشد و نه کافور، در صورتی که چشمانش بیمار شود، و زن محرمه با همه سرمه‌ها سرمه بکشد مگر سرمه مشکی برای زینت.» این روایت دال بر این است که مشک و کافور از سرمه‌های دارویی هستند.

امام باقر (ع) می‌فرمایند: «يكتحل المحرم عينيه إن شاء بصبر ليس فيه زعفران ولا ورس» [۳] یعنی «محرم می‌تواند سرمه بکشد با صبر که نه زعفران در آن باشد و نه ورس.» زیرا این دو رنگ دارند و زینت محسوب می‌شود. از این روایت استفاده می‌شود که این سرمه‌ها مرسوم و مفید بوده، ورس گیاهی شبیه به زعفران است که رنگی شبیه به زعفران دارد.

چهارمین سرمه، هلیله زرد و فلفل، امام حسین (ع) می‌فرمایند: «لو علم الناس ما في الهليلج الا صفر لاشتروها بوزنها ذهباً وقال لرجل من اصحابه خذ هليلجة صفراء وسبع حبات

فلفل واسحقها وانخلها واكتحل بها.» [۴] یعنی «اگر مردم بدانند که هلیله زرد چه خصوصیتی دارد، معادل وزن آن طلا می‌دادند. و (امام حسین (ع)) به یکی از اصحابش فرمودند یک هلیله زرد و هفت دانه فلفل سیاه را آسیاب و الک کن و با آن سرمه بکش.» از آنجا که این سرمه تند است و ایجاد سوزش می‌کند معلوم می‌شود که اثر دارویی دارد و زینت نیست.

در روایتی آمده: «من اکتحل بمیل من مسکر کحله الله عز وجل بمیل من نار.» [۵] یعنی «کسی که سرمه بکشد با یک میل مسکر (سرمه‌ای که در آن خمر یا الک باشد) ، میلی که در چشم می‌کشد از آتش جهنم است.» پس نمی‌توان از بسیاری از قطره‌های شیمیایی که الک دارند و امروزه موجود است استفاده کرد.

در روایتی دیگر آمده: «وسألته عن الکحل یصلح أن یعجن بالنبیذ؟ قال: لا» [۶] یعنی «سؤال کردم (از امام کاظم (ع)) درباره سرمه‌ای که با نبیذ (مشروب) اجین می‌شود، این کار درست است؟ امام فرمودند نه، این کار درست نیست.» خوردن خمر حرام است و شاید کشیدن به چشم حرام نباشد پس منظور ضرر داشتن آن از نظر طبی است. البته شاید چون ممکن است از راه چشم به حلق راه پیدا کند، سرمه کشیدن با آن نیز حرام باشد.

سرمه‌دان

در روایت آمده: «أرانی أبو الحسن علیه السلام میلا من حدید ومکحلة من عظام فقال: هذا کان لأبی الحسن فاکتحل به» [۷] یعنی «امام رضا (ع) به من نشان داد یک میلی از آهن و سرمه‌دانی از استخوان، و فرمودند این سرمه‌دان امام کاظم (ع) بوده، با آن سرمه بکش.» در این روایت اشاره شده که میل از جنس آهن بوده و در حالی که در روایات دیگر آهن به عنوان رجس و آلودگی معرفی شده، این احتمال وجود دارد که منظور فلز بوده و یا می‌توان گفت که استفاده از آهن به عنوان ظرف غذا و چیزی که با خوردن در ارتباط باشد اشکال دارد و استفاده از آن به عنوان میل برای سرمه کشیدن اشکال ندارد، البته بهتر است که از میل برنجی استفاده شود.

بعضی با سوزاندن مغزهای روغنی سرمه می‌سازند، چون این نوع سرمه حاوی روغن سوخته است می‌تواند موجب بسته شدن مجرای اشک شود و ضرر دارد.

سرمه اثمَد

سرمه اثمَد معمولاً از مکه تهیه می‌شود و وقتی می‌خواهند معرفی کنند می‌گویند سرمه اصفهان، و در تحقیقات معلوم شد که در هندوستان جایی به نام اصفهان وجود دارد که منظور همان جا است، البته در کوه‌های کرمانشاه و ایلام این سنگ یافت می‌شود، همچنین باید چهل روز این سنگ را در آب بخیسانند و هر سه یا چهار روز آب آن را عوض کنند سپس خشک و آسیاب کنند و الک کنند. در روایات تأکید بسیار به سرمه اثمَد شده است. در روایت آمده که پیامبر (ص) با سرمه اثمَد سرمه می‌کشیدند زمانی که به رختخواب می‌رفتند و به تعداد فرد سرمه می‌کشیدند [۸]، و به این کار امر می‌نمودند [۹] و می‌فرمودند: «من خیر اکحالکم الاثمَد یجلو البصر وینبت الشعر» [۱۰] یعنی «بهترین سرمه‌های شما اثمَد است، بینایی را تقویت می‌کند، مو را می‌رویاند.»

امام باقر (ع) می‌فرماید: «الاکتحال بالاثمَد یطیب النکھة ویشد أشفار العین.» [۱۱] یعنی «سرمه کشیدن با اثمَد بدن را خوش‌بو می‌کند، و مژه‌ها را تقویت می‌کند.»

امام صادق (ع) می‌فرماید: «الاثمَد یجلو البصر، وینبت الشعر، ویذهب بالدمعة.» [۱۲] یعنی «سرمه اثمَد بینایی را تقویت می‌کند، و سبب رویش مو می‌شود، و اشک (اشک زائد) را قطع می‌کند.»

اولین فایده سرمه اثمَد ایمنی از آب سیاه و کوری است، همه انواع سرمه که گفته شد باعث ایمنی از مطلق آب (آب‌مروارید و آب سیاه) می‌باشد، اما در خصوص آب سیاه در مورد سرمه اثمَد تأکید شده. امام صادق (ع) می‌فرماید: «من نام علی اثمَد غیر ممسک آمن من الماء الأسود أبدا ما دام ینام علیه.» [۱۳] یعنی «کسی که شب سرمه بکشد و با این حال

بخواهد، به شرط اینکه سرمه عطر و مشک نداشته باشد، ایمن می‌شود از آب سیاه، تا وقتی که از این سرمه استفاده می‌کند.» البته شاید علاوه بر پیشگیری درمان نیز باشد.

فایده دوم، خارج کردن چرک و آلودگی که وارد چشم می‌شود، در روایت آمده پیامبر (ص) امر فرمودند به سرمه کشیدن با اثمَد و فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِهِ فَإِنَّهُ مَذْهَبَةٌ لِلْقَذَى مَصْفَاةٌ لِلْبَصَرِ» [۱۴] یعنی «از این سرمه استفاده کنید زیرا چیزی را که از بیرون وارد چشم می‌شود را خارج می‌کند و چشم (بینایی) را صاف می‌کند.»

فایده سوم، تقویت و جلای بینایی، در روایت آمده: «اتى النبى صلى الله عليه وآله اعرابی يقال له فليت وکان رطب العينين فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله اری عینیک رطبیتین یا فلیت قال نعم یا رسول الله هما کما ترى ضعيفتان قال عليك بالاثمد فانه سرجین العین.» [۱۵] یعنی «یک بادیه نشین نزد پیامبر (ص) آمد، نامش فلید است و چشمانش اشک ریزی داشت، پیامبر (ص) فرمودند می‌بینم دو چشم شما مرطوب است، او عرض کرد بله‌ای رسول خدا همان گونه که می‌بینی چشمانم ضعیف است، پیامبر (ص) فرمودند از اثمَد استفاده کن زیرا این روشنایی چشم است.»

در نقل دیگری آمده: «سراج العین» [۱۶] یعنی «اثمد چراغ چشم است» با توجه به این روایت آن مرد از ضعف چشم شکایت داشت و پیامبر (ص) اثمَد را به او توصیه کرد پس می‌توان گفت که اثمَد برای ضعف چشم مفید است و نکته دیگر اینکه بین اشک ریزی و ضعف چشم رابطه‌ای وجود دارد.

روش استفاده از سرمه

امام رضا (ع) می‌فرمایند: «من اصابه ضعف فی بصره فیکحل بسبعة مراراً عند منامه بالاثمد.» [۱۷] یعنی «کسی که مبتلا به ضعف بینایی می‌شود هفت میل سرمه بکشد، موقع خواب با اثمَد.»

فایده پنجم، کمک به بیدار ماندن، امام باقر (ع) می‌فرمایند: «الاكتحال بالاثمد ينبت الاشفار ويحد البصر ويعين على طول السهر.» [۱۸] یعنی «سرمه کشیدن با اثمَد سبب رویش مژه‌ها است و بینایی را تیز می‌کند و کمک می‌کند به بیدار ماندن.»

[۱] الاصول من الكافي، شیخ کلینی، ج ۴، ص ۳۵۷.

[۲] من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۴۷، ح ۲۶۴۷.

[۳] من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۴۷، ح ۲۶۴۸.

[۴] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ۸۶.

[۵] الاصول من الكافي، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۱۴.

[۶] مسائل علی بن جعفر ومستدرکاتها، علی بن جعفر، ص ۱۵۱.

[۷] الاصول من الكافي، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۹۴.

[۸] الاصول من الكافي، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۹۳.

[۹] دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۱۴۶.

[۱۰] عوالی اللئالی، محمد بن علی بن ابراهیم ابن ابی جمهور الأحسائی، ج ۱، ص ۱۶۷.

[۱۱] الاصول من الكافي، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۹۴.

[۱۲] الاصول من الكافي، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۹۴.

[۱۳] الاصول من الكافي، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۹۴.

[۱۴] دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۱۴۶.

[۱۵] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ۸۳.

[۱۶] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۴۶.

[۱۷] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ۸۳.

[۱۸] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۴۵.

بیماری‌های گوش اعم از درد، التهاب، خروج چرک و خون از گوش و سنگینی و کری گوش است و اموری جهت پیشگیری و درمان بیماری‌های گوش در روایات آمده که به آن می‌پردازیم.

اولین درمان و پیشگیری گذاشتن پنبه در گوش، بیشتر بیماری‌های گوش از رطوبت و عفونت است و اگر شب تا صبح پنبه در گوش گذاشته شود، رطوبت را جذب کرده و عفونت را از بین می‌برد.

در رساله ذهبیه آمده: «ومن أراد أن لا يؤلمه أذنه فليجعل فيها عند النوم قطنه.» [۱]
[۲] یعنی «کسی که می‌خواهد گوشش درد نکند (مبتلا به بیماری گوش نشود)، هنگام خواب در گوش پنبه قرار دهد.» این کار علاوه بر پیشگیری درمان هم هست.

دومین درمان و پیشگیری حمد گفتن بعد از عطسه، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «من سبق العاطس بالحمد أمن من الشوص واللوص والعلوص» [۳] [۴] یعنی «کسی که قبل از عطسه کننده الحمد لله بگوید، از شوص و لوص و علوص ایمن می‌شود.» شوص به معنی دندان‌درد، علوص به معنی شکم‌درد و لوص هم به معنی گوش‌درد است البته بعضی آن را به معنی گردن درد می‌دانند ولی قرائن و شواهد نشان می‌دهد که به احتمال بیشتر مراد گوش‌درد است.

در روایت آمده: «من قال إذا عطس الحمد لله رب العالمين على كل حال، وصلى الله على محمد النبي وآل محمد، لم يشتك شيئاً من أضراره، ولا من أذنيه» [۵] یعنی «کسی که زمان عطسه زدن بگوید الحمد لله رب العالمين و بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، نه از ناحیه دندان و نه از ناحیه گوش شکایتی نخواهد داشت.»

حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «من قال إذا عطس: الحمد لله رب العالمین علی کل حال، لم يجد وجع الاذنین والأضراس.» [۶] یعنی «کسی که زمان عطسه زدن و بگوید الحمد لله رب العالمین مبتلا به گوش درد و دندان درد نمی‌شود.»

درمان سوم یک داروی ترکیبی است، در روایت آمده: «یوخذ کف سمسّم غیر مقشر، وکف خردل یدق کل واحد علی حدة ثم یخلطان جمیعاً وتستخرج دهنهما ویجعل فی قارورة ویختم بخاتم حدید فإذا أردت شیئاً منه فقطر منه فی الاذن قطرتین وشدها بقطنة ثلاثة أيام فانها تبرأ باذن الله تعالی.» [۷] یعنی «دارویی برای گوش درد، یک کف (یک‌مشت) کنجد با پوست و یک کف خردل بگیرید و هرکدام را جداگانه آسیاب کنید سپس این دو را باهم مخلوط کنید و روغن آن‌ها را بگیرید و در یک شیشه قرار دهید و با در آهنی سر شیشه را ببندید و زمانی که احتیاج به این دارو پیدا کردید، در گوش دو قطره بریزید و یک پنبه در گوش قرار دهید و سه روز بگذارید، همانا به اذن خدا درمان می‌شود.» خردل دانه‌های کوچکی مانند کنجد است که به رنگ‌های سیاه و قهوه‌ای و سفید موجود است، آنچه در بازار موجود است پودر خردل است و چون ممکن است قلبی باشد بهتر است که دانه خردل آسیاب نشده تهیه شود، در مورد استفاده از دارو، با توجه به روایت دو احتمال وجود دارد یکی اینکه بعد از ریختن دو قطره در گوش و گذاشتن پنبه در گوش، سه روز صبر کنید و احتمال دوم اینکه این کار سه روز تکرار شود و احتیاط در همین دومی است. در این روایت اشاره کلی به بیماری گوش است و می‌تواند درمان کل بیماری‌های گوش حتی سنگینی و صدای گوش هم باشد.

درمان چهارم روغن سداب، نام این روغن را روغن گوش می‌گذاریم و در درمان بیماری‌های گوش بسیار مؤثر است.

درمان پنجم روغن یاسمن، در روایت آمده: «روی روغن یاسمن یا روغن بنفشه هفت مرتبه این آیه را بخوانید (كأن لم يسمعها، كأن في اذنيه وقرا) (إن السمع والبصر والفؤاد كل أولئك كان عنه مسؤولاً)، و در گوش بریزید.» [۸]

درمان ششم یک عوزه است، در روایت آمده: «به امام صادق (ع) از دردی که در گوش داشتم شکایت کردم، امام فرمودند دستت را روی گوش قرار بده و بگو اعوذ بالله الذی سکن له ما فی البر والبحر والسموات والارض وهو السميع العليم، هفت مرتبه، به اذن خدا درمان می‌شود.» [۹]

درمان هفتم، این دارو بسیار قوی است و برای بیماری‌های بسیار سخت گوش می‌تواند مفید باشد، در روایت آمده: «شکا رجل من الاولياء الى بعضهم عليهم السلام وجع الاذن وانه يسيل منه القيح والدم قال له خذ جبنا عتيقا اعتق ما تقدر عليه فدقه دقا جيدا ناعما ثم اخلطه بلبن امرأة وسخنه بنار لينة ثم صب منه قطرات في الاذن التي يسيل منها الدم فانها تبرأ باذن الله عز وجل.» [۱۰] یعنی «مردی از اصحاب ائمه (ع) به یکی از ائمه (ع) از درد گوش شکایت کردند و از گوش چرک و خون خارج می‌شود، امام فرمودند یک پنیر کهنه بگیر، کهنه‌ترین پنیری که می‌توانی پیدا کنی، آن را بکوب و نرم کن سپس آن را با شیر زن مخلوط کن و با آتش ملایم گرم کن، سپس در گوشی که از آن خون خارج می‌شود چند قطره (سه یا بیشتر) بریز، همانا به اذن خدا درمان می‌شود.» پنیری که امروزه رایج است با آنچه در گذشته بوده و در روایت به آن اشاره شده تفاوت دارد، در اصل پنیر باید با مایه درست شود و سوراخ سوراخ باشد، شاید چیزی مانند پنیر لیقوان و بهتر آن است که با انفحه ساخته شود، انفحه شیر منعقد شده در سیرابی بزغاله است، البته در شیردان هم هست.

درمان با سداب

درمان شاخص بیماری‌های گوش سداب و روغن سداب است. خوردن پودر سداب برای رفع سرگیجه مفید است زیرا یکی از علل سرگیجه اختلال در مایعات داخل گوش است و باید یک قاشق مرباخوری در شب خورده شود.

پیامبر (ص) می‌فرمایند: «من أكل السداب ونام عليه أمن من الدوار وذات الجنب.» [۱۱] یعنی «کسی که سداب بخورد و بخوابد از سرگیجه و سینه‌پهلوی در امان خواهد بود.» پیامبر (ص) می‌فرمایند: «السداب جيد لوجع الاذن» [۱۲] یعنی «سداب برای گوش‌درد مفید است.»

در روایتی آمده: «ذكر السداب فقال: أما إن فيه منافع: زيادة في العقل وتوفير في الدماغ غير أنه ينتن ماء الظهر. وروی أنه جيد لوجع الاذن.» [۱۳] یعنی «در محضر امام از سداب یاد شد، امام فرمودند در سداب فوایدی است، عقل را زیاد می‌کند و مغز را زیاد می‌کند، عوارضی هم دارد، آب منی را بدبو می‌کند.»

در روایت دیگری آمده: «من أكل السداب ونام عليه نامنا من الدبيلة وذات الجنب.» [۱۴] یعنی «کسی که سداب بخورد و بخوابد، ایمن می‌شود از آپاندیس و سینه‌پهلوی.» روش درست کردن و استفاده از سداب

در روایت آمده: «يؤخذ السداب ويطحخ بزيت وتقطر فيها قطرات فانه يسكن باذن الله عز وجل» [۱۵] یعنی «سداب را با روغن زیتون بپزید (روی سداب روغن زیتون بریزید و روی آتش ملایم سه تا چهار ساعت بگذارید)، چند قطره (حداقل سه قطره) در گوش بچکانید، همانا به اذن خدا تسکین می‌شود.»

سنگینی گوش

اموری در روایات آمده که برای سنگینی گوش مفید است.

اولین مورد تسبیح حضرت زهرا (س)، در روایت آمده: «شكوت إليه ثقلا في أذني، فقال عليه السلام: عليك بتسبيح فاطمة عليها السلام» [۱۶] یعنی «شکایت کردم به امام صادق

(ع) از سنگینی که در گوش دارم، امام فرمودند بر شما باد تسبیح فاطمه (س). «البته همه این تسبیح را می‌گویند ولی مراد بیش از این حد معمول است مخصوصاً در شب و موقع خواب.

دومین مورد خوردن گوشت، در روایت آمده: «أن أكل اللحم يزيد في السمع والبصر.» [۱۷] یعنی «خوردن گوشت هم شنوایی را زیاد می‌کند هم بینایی را.» تجربه نشان داده افرادی که گوشت زیاد مصرف می‌کنند شنوایی و بینایی آن‌ها تا آخر عمر سالم و قوی می‌ماند.

[۱] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۹، ص ۳۲۴.

[۲] الرسالة الذهبية، امام رضا (ع)، ص ۳۷.

[۳] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۹، ص ۳۰۲.

[۴] طب النبى، ابو العباس جعفر بن محمد المستغفرى، ص ۳۲.

[۵] الدعوات، ابن هبة الله الراوندى، ص ۱۹۷.

[۶] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۲، ص ۶۵۵.

[۷] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ۲۲.

[۸] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۲، ص ۶۱.

[۹] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ۲۲.

[۱۰] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ۷۳.

[۱۱] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۹، ص ۳۰۰.

[۱۲] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ۱۸۰.

[۱۳] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۶، ص ۳۶۸.

[۱۴] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ۱۸۱.

[۱۵] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ۷۳.

[١٦]الدعوات، ابن هبة الله الراوندي، ص ١٩٧.

[١٧]بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٥٩، ص ٢٧٣.

درمان کری یا ناشنوایی

درمان اول آیه قرآن است، در روایت آمده: «مردی به سوی امام باقر (ع) از کری شکایت کرد، امام فرمودند دستت را روی گوش مسح کن و این را بخوان (لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرئیه خاشعا متصدعا من خشیه الله وتلك الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون هو الله الذی لا إله إلا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله الذی لا إله إلا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرون هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی یسبح ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم)» [۱] این‌ها چهار آیه آخر سوره حشر است و از قوارع قرآن (آیاتی که خواص درمانی دارند) می‌باشد و درمان خیلی از بیماری‌ها است. هرچند کلمه «صمم» معادل کری یا ناشنوایی است اما احتمال دارد در این روایت مراد سنگینی گوش باشد نه کری مطلق زیرا امام با کلام به شخص پاسخ داد و روایت نگفته که امام با اشاره به او پاسخ داده‌است. البته امام در حقیقت درمان کری را معرفی کرده‌اند.

درمان دوم داروی شافیهی بیست ماهه است، اگر داروی شافیه را به مدت بیست ماه زیر جو، خاکستر یا خاک دفن کنند، درمان کری است، باید کندر را خیساند و آب آن را گرفت، سپس به اندازه یک عدس داروی شافیه را با سه قطره آب کندر مخلوط کرده که جمعاً می‌شود چهار قطره و در هر گوش دو یا سه قطره ریخته شود، در روز بعد مقدار بیشتر درست کنند و در گوش بریزند و در بینی و باقی‌مانده هم روی ملاج سر بریزند.

صدای گوش یا وزوز گوش

در روایت از پیامبر (ص) آمده: «کسی که گوشش صدا کند، بر من صلوات بفرستد و این را بگوید ومن ذکرنی بخیر ذکره الله بخیر» [۲]

گیر کردن جسم خارجی در گوش

در روایتی سدید می‌گوید: «سنگی برداشتم و گوشم را با آن خاراندیم و سنگ داخل گوش رفت، و هر کاری کردم این را خارج کنم نتوانستم، نه خودم و نه طبیبان زمان، به حج رفتم و آنجا با امام باقر (ع) ملاقات کردم، و از درد این سنگ به ایشان شکایت کردم، امام باقر (ع) به امام صادق (ع) فرمودندای جعفر دستش را بگیر و او را ببر داخل آفتاب (روشنایی) و نگاه کنن داخل گوشش چیزی می‌بینی، امام صادق (ع) هم نگاه کردند و فرمودند چیزی نمی‌بینم، امام باقر (ع) فرمودند نزدیک شو، من هم نزدیک شدم، سپس گفتند (دعا کردند) اخرجها کما ادخلتها بلا مؤنه ولا مشقة، سپس فرمودند همین را که من گفتم سه مرتبه بگو، و من هم گفتم، سپس امام فرمودند همان دستی که با آن این سنگ را در گوش فرو بردی سنگ را خارج کن، و من هم با همان انگشت خارج کردم.» [۳] در این موارد معمولاً افراد دچار هیجان و نا آرامی می‌شوند و به همین دلیل در حل مشکل ناتوان می‌مانند، و اگر به طریقی آرامش پیدا کنند می‌توانند مشکل را حل کنند. البته خود این دعا هم مؤثر است.

درمان گرفتگی بینی یا سینوزیت

در روایتی از پیامبر (ص) آمده: «علیکم بالمرزنجوش و شموه فإنه جید للخشام والخشام داء» [۴] یعنی «بر شما باد مرزنجوش، آن را بو کنید، زیرا برای گرفتگی بینی مفید است، گرفتگی بینی بیماری است که در سینوس‌ها است.» البته برای این بیماری روغن بنفشه پایه کنجد هم می‌دهیم و مؤثر است و خوب است به این روغن مرزنجوش هم اضافه شود، همچنین قطره مرزنجوش جامع که حتماً مؤثر است و هر مشکلی که در بینی باشد این قطره مرزنجوش جامع بخاطر همین مرزنجوش، درمان می‌کند و امتحان شده.

بیماری‌های دهان و دندان

بدبویی دهان

اموری در روایات ذکر شده و از مجموعه آنها دارویی ترکیبی ساخته‌ایم به نام پودر دندان، که مهم‌ترین ترکیب آن سُد است، البته سُد به تنهایی هم مفید است.

اولین خوش‌بو کننده دهان سُد است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «اتخذوا فی أَسنانکم السعد، فانه یطیب الفم ویزید فی الجماع» [۵] یعنی «در اَشنان (شوینده‌های) خود سُد قرار دهید، زیرا دهان را خوش‌بو می‌کند و عمل همبستری را زیاد می‌کند.»

در روایتی آمده: «کان أبو الحسن (ع) إذا تَوْضأً بالاشنان أدخله فی فیه فیطعم به ثم یرمی عنه» [۶] یعنی «(امام کاظم (ع) وقتی دهان را با اَشنان می‌شستند، آن را وارد دهان می‌کردند، کمی می‌جویدند و دور می‌انداختند.»

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «اتخذوا فی أَسنانکم السعد فانه یطیب الفم ویزید فی الجماع.» [۷] یعنی «در دندان‌های خود سُد قرار دهید، زیرا دهان را خوش‌بو می‌کند و عمل همبستری را زیاد می‌کند.» به نظر می‌رسد که روایت آخر صحیح باشد، و درست این است که سُد را در میان دندان قرار دهند.

دومین خوش‌بو کننده دهان پیاز است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «البصل یطیب الفم، ویشد الظهر، ویرق البشرة» [۸] یعنی «پیاز دهان را خوش‌بو می‌کند و کمر را تقویت می‌کند و پوست را نازک می‌کند.» ما می‌دانیم که پیاز دهان را بدبو می‌کند اما از آنجا که میکروب کش است، و دهان را از میکروب پاک می‌کند، باعث خوش‌بویی دهان می‌گردد.

همچنین امام صادق (ع) می‌فرمایند: «کلوا البصل فإن فیه ثلاث خصال: یطیب النکحة ویشد اللثة ویزید فی الماء والجماع.» [۹] یعنی «پیاز بخورید زیرا سه خاصیت دارد، دهان را خوش‌بو می‌کند، و لثه را تقویت می‌کند، و آب مرد و عمل همبستری را زیاد می‌کند.»

سومین درمان تره است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «کله فإن فیه أربع خصال یطیب النکحة، ویطرّد الریاح، ویقطع البواسیر، وهو أمان من الجذام لمن أَدمن علیه.» [۱۰] یعنی

«(تره) بخورید زیرا خواصی دارد، دهان را خوشبو می‌کند، و باد را طرد می‌کند، و بواسیر را قطع می‌کند، و ایمنی از جذام است برای کسی که مداومت بر خوردن آن کند.»

چهارمین درمان آب ولرم است، در روایت آمده: «كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) إذا أفطر بدء بحلواء يفطر عليها فإن لم يجد فسكرة أو تمرات فإذا أعوز ذلك كله فماء فاتر وكان يقول: ينقى المعدة والكبد ويطيب النكهة والفم ويقوى الأضراس. . .» [۱۱] یعنی «پیامبر (ص) با حلوا (شیرینی) افطار می‌کردند، و اگر حلوا نبود با قند یا خرما، و اگر هیچکدام نبود با آب ولرم افطار می‌کردند، و می‌فرمودند معده را پاکسازی می‌کند و کبد را، و بدن و دهان را خوشبو می‌کند، و دندان‌ها را تقویت می‌کند.»

پنجمین درمان بادروج است، بادروج جزو سبزی‌هاست و بسیار در روایات به آن سفارش شده. در روایت آمده: «كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يعجبه البادروج» [۱۲] یعنی «امیرالمؤمنین (ع) از بادروج خوشش می‌آمد.»

از کسی که با امام صادق (ع) بر یک سفره حاضر شده، روایت شده: «فدعا بالبادروج، ا ختم طعامك به فإنه يمرئ ما قبل كما يشهى ما بعد ويذهب بالثقل ويطيب الجشاء والنكهة.» [۱۳] یعنی «امام فرمودند بادروج بیاورند. . . . غذایت را با بادروج ختم کن زیرا غذای قبلی را هضم می‌کند و به جایی می‌رساند که بدن بتواند استفاده کند، و اشتها را برای وعده بعد باز می‌کند، و سنگینی غذا را برطرف می‌کند، و عاروق و بوی دهان را خوشبو می‌کند.»

نام دیگر بادروج در روایات «حوک» است، مستفاد از کتب بادروج نوعی ریحان یا ریحان کوهی است و تخم آن همان تخم شربتی رایج است، که با تخم ریحان شباهت دارد و تفاوتشان این است که تخم ریحان درشت‌تر است، متأسفانه خود بادروج امروزه رایج و شناخته شده نیست و فقط از تخم آن در تهیه شربت یا بعضی داروها استفاده می‌شود. بعضی

می‌گویند همان پونه کوهی و بعضی می‌گویند همان بادرنج و همان بادرنجویه است، و در کتب فارسی معادل آن بادرنگ آمده.

ششمین درمان حوک است، حضرت امیر (ع) می‌فرمایند: «كان يعجب رسول الله صلى الله عليه وآله من البقول الحوك» [۱۴] یعنی «پیامبر (ص) از میان سبزیجات حوک را دوست داشتند.»

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «الحوك بقلة الأنبياء أما إن فيه ثمان خصال: يمرئ، ويفتح السدد، ويطيب الجشاء، ويطيب النكهة، ويشهي الطعام. . .» [۱۵] یعنی «این سبزی پیامبران است و هشت خاصیت دارد، غذا را هضم می‌کند، و راه بسته شده را باز می‌کند، عاروق را خوش‌بو می‌کند، و دهان را خوش‌بو می‌کند، و سبب اشتهای غذا می‌شود. . .»

حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «نظر رسول الله (ع) إلى البادروج، فقال: هذا الحوك كأنى أنظر إلى منبته في الجنة» [۱۶] یعنی «پیامبر (ص) به بادروج نگاه کردند و فرمودند این همان حوک است، همانا می‌بینم که این در بهشت روییده است.» با توجه به این روایت بادروج و حوک هر دو یکی هستند و روایات آنها برای هم قابل استفاده است.

در روایت دیگر آمده: «كان أحب البقول إلى رسول الله صلى الله عليه وآله البادروج» [۱۷] یعنی «محبوب‌ترین سبزی نزد پیامبر (ص) بادروج است.»

در روایتی آمده: «سئل أبو عبد الله (ع) عن الحوك فقال: محبة إلى الناس غير أنها تبخر، والديدان تسرع إليها وهي البادروج» [۱۸] یعنی «درباره حوک (از امام صادق (ع)) پرسیده شد، امام فرمودند مردم این را دوست دارند، زود می‌گندد و کرم می‌افتد و آن بادروج است.» اگر «تُبَخَّر» بخوانیم یعنی «دهان را بدو می‌کند» در این صورت با روایات دیگر منافات دارد ولی اگر «تَبَخَّر» بخوانیم یعنی «خودش می‌گندد» و در این صورت صحیح است.

هفتمین درمان خلال است، در روایت آمده: «رأيت أبا عبد الله عليه السلام: يتخلل فنظرت إليه فقال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله كان يتخلل وهو يطيب الفم.» [۱۹] یعنی

«دیدم امام صادق (ع) خلال می‌کردند و به او نگاه می‌کردم، امام فرمودند پیامبر (ص) خلال می‌کردند و خلال کردن دهان را خوش‌بو می‌کند.»

پیامبر (ص) می‌فرمایند: «تخللوا فإنه ينقى الفم ومصلحة للثة» [۲۰] یعنی «خلال کنید زیرا دهان را پاک می‌کند و برای لثه مفید است.»

گیاهی هست که به گیاه خلال معروف است و چوب خلال را از آن تهیه می‌کردند، البته امروزه چوب‌هایی از چین برای خلال می‌آورند که می‌گویند از خیزران است و برای خلال خوب نیست.

«من استعمل الخشبتين أمن من عذاب الكلبتين» [۲۱] یعنی «کسی که از دو چوب (چوب خلال و مسواک) استفاده کند از عذاب انبر (کشیدن دندان) ایمن می‌شود.»

هشتمین درمان خضاب یا رنگ کردن مو است، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «نفقة درهم في الخضاب أفضل من نفقة درهم في سبيل الله إن فيه أربع عشرة خصلة: يطرد الريح من الازنين، ويجلو الغشاء عن البصر، ويلين الخياشيم، ويطيب النكهة، . . .» [۲۲] یعنی «یک درهم خرج کردن در راه رنگ کردن مو بهتر از یک درهم خرج کردن در راه خدا است، و چهارده خاصیت دارد، باد را از گوش طرد می‌کند، و بینایی را جلا می‌دهد، و سینوس‌ها را نرم می‌کند، و دهان را خوش‌بو می‌کند.» این روایت اختصاص به حنا ندارد و شامل انواع رنگ کردن مو می‌شود البته بعید است شامل رنگ موی شیمیایی شود زیرا این‌ها ضرر دارد.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «الحناء يذهب بالسَّهك ويزيد في ماء الوجه، ويطيب النكهة، ويحسن الولد.» [۲۳] یعنی «حنا رنگ‌های قرمز و سیاه پوست را از بین می‌برد، و آب رو را زیاد می‌کند، و دهان را خوش‌بو می‌کند و فرزند را زیبا می‌کند.»

نهمین درمان سرمه است، امام باقر (ع) می‌فرمایند: «الاكتحال بالإثمد يطيب النكهة ويشد أشفار العين.» [۲۴] یعنی «سرمه کشیدن با اثمَد (سنگ سرمه) دهان و بدن را خوش‌بو می‌کند، و مژه‌ها را تقویت می‌کند.»

امام صادق (ع) می‌فرماید: «الکحل یعذب الفم.» [۲۵] یعنی «سرمه دهان را شیرین می‌کند.»

در روایت دیگری آمده: «الکحل ینبت الشعر، ویجفف الدمعة، ویعذب الریق، ویجلو البصر.» [۲۶] یعنی «سرمه مو را می‌رویاند و اشک‌ریزی را قطع می‌کند و آب دهان را گوارا می‌کند، و بینایی را جلا می‌دهد.»

امام صادق (ع) می‌فرماید: «الکحل باللیل یطیب الفم.» [۲۷] یعنی «سرمه کشیدن در شب دهان را خوش‌بو می‌کند.»

در روایتی دیگر آمده: «الکحل باللیل یطیب الفم ومنفعته إلى أربعین صباحا.» [۲۸] یعنی «سرمه کشیدن در شب دهان را خوش‌بو می‌کند و فایده آن تا چهل روز می‌ماند.»

امام صادق از پدرانش و از پیامبر (ص) نقل می‌کنند: «علیکم بالکحل، فإنه یطیب الفم، وعلیکم بالسواک فإنه یجلو البصر. قال: قلت: کیف هذا؟ قال: لانه إذا استاک نزل البلغم فجلا البصر وإذا اکتحل ذهب البلغم فطیب الفم.» [۲۹] یعنی «بر شما باد سرمه، زیرا این دهان را خوش‌بو می‌کند، و بر شما باد مسواک زیرا بینایی را جلا می‌دهد، سؤال شد چگونه است؟ امام فرمودند زمانی که مسواک می‌زنید بلغم نازل می‌شود و بینایی جلا پیدا می‌کند (تقویت می‌شود)، و زمانی که سرمه می‌کشید بلغم برطرف می‌شود و دهان خوش‌بو می‌شود.» از آنجا که این روایت علت بد بویی را بلغم برطرف می‌کند پس می‌توان از داروها و روش‌های دیگر که بلغم را برطرف می‌کنند، استفاده کرد تا دهان خوش‌بو شود.

دهمین درمان خرماي برنی است، حضرت امیر (ع) می‌فرماید: «بینما نحن عند رسول الله صلی الله علیه وآله إذ ورد علیه وفد عبد القیس فسلموا ثم وضعوا بین یدیه جلة تمر فقال رسول الله صلی الله علیه وآله: أصدقة أم هدیة؟ قالوا: بل هدیة یا رسول الله قال: ای تمراتکم هذه؟ قالوا: البرنی فقال علیه السلام: فی تمرتکم هذه تسع خصال: إن هذا جبرئیل یخبرنی أن فیه تسع خصال: یطیب النکهة، ویطیب المعدة، ..» [۳۰] یعنی «ما نزد پیامبر (ص) بودیم که

گروهی از عبدالقیس وارد شدند و سلام کردند سپس مقابل پیامبر (ص) طبقی از خرما قرار دادند، پیامبر (ص) فرمودند این صدقه است یا هدیه؟ عرض کردند هدیه است، پیامبر (ص) فرمودند از کدام خرماهایتان است؟ عرض کردند برنی است، پیامبر (ص) فرمودند جبرئیل به من خبر می‌دهد که در این خرما نه خاصیت وجود دارد، دهان را خش‌بو می‌کند، و معده را سالم و پاک می‌کند، . . .»

یازدهمین درمان اذخر است، نوعی علف است شبیه به چمن که بین نیم تا یک متر بلند می‌شود و خوش‌بو است، و بین راه مدینه و مکه و اطراف مکه می‌روید، وقتی فرد مُحرم شود مستحب است که کمی از آن بجود، و دهان را خوش‌بو می‌کند. [۳۱]

دوازدهمین درمان لیف اراک (مسواک مکه) است، امام رضا (ع) در رساله ذهبیه می‌فرماید: «ان خیر ما استکت به لیف الاراک، فانه یجلو الاسنان، ویطیب النکهة، ویشد اللثة ویسمنها» [۳۲] یعنی «بهترین چیزی که با آن مسواک می‌زنید لیف اراک است، زیرا دندان‌ها را جلا می‌دهد و دهان را خوش‌بو می‌کند و لثه را تقویت و چاق می‌کند.»

سیزدهمین درمان چوب زیتون است، پیامبر (ص) می‌فرماید: «نعم السواک الزیتون من الشجرة المباركة یطیب الفم ویذهب بالحفر» [۳۳] یعنی «بهترین مسواک چوب زیتون است، از درخت مبارک، دهان را خوش‌بو می‌کند، جرم دندان را از بین می‌برد.»

چهاردهمین درمان مویز است، در روایت آمده: «اهدی إلی رسول الله صلی الله علیه وآله طبقاً "مغطی فکشف الغطاء عنه ثم قال: کلوا بسم الله نعم الطعام الزییب یشد العصب. . . ویطیب النکهة» [۳۴] یعنی «به پیامبر (ص) طبقی که پوشانده بودند، هدیه دادند، پارچه‌ای که روی آن بود را برطرف کردند سپس فرمودند بخورید به نام خدا، بهترین غذا مویز است، عصب را تقویت می‌کند، . . . و دهان را خوش‌بو می‌کند.» مراد از مویز کشمش است که هسته دارد.

پانزدهمین درمان خربزه است، امام رضا (ع) می‌فرماید:

«أهدت لنا الايام بطيخة - من حلل الارض ودار السلام

تجمع أوصافا عظاما وقد - عدتها موصوفة بالنظام

كذا قال المصطفى المجتبی - محمد جدی علیه السلام

ماء وحلواء وريحانة - فاكهة حرض طعام إدام

تنقى المثانة وتصفى الوجوه - تطيب النكهة عشر تمام» [۳۵] یعنی «روزها به ما خربزه‌ای هدیه داد، از زیورهای زمین و از دار السلام (بغداد) است، اوصاف مهمی دارد، من این را به شکل شعر در آورده‌ام، این همان فرموده پدر بزرگم محمد مصطفی (ص) است، آب است و شیرینی است، و خوش‌بو است، و میوه است، و شوینده است، و غذا است، و چیزی که با نان خورده شود، مثانه را پاک می‌کند، صورت را صاف می‌کند، دهان را خوش‌بو می‌کند، ده فایده دارد.»

پیامبر (ص) می‌فرماید: «عض البطيخ ولا تقطعها قطعاً فإنها فاكهة مباركة طيبة مطهرة الفم مقدسة القلب تبيض الاسنان» [۳۶] یعنی «با دندان قطع بگیرد و با چاقو قطع نکنید، زیرا این میوه‌ای مبارک و خوش‌مزه است، دهان را پاک می‌کند، قلب را پاک می‌کند، دندان را سفید می‌کند.» پس خربزه به شکل معمولی یا پوست آن به صورت خشک شده، جزو سفید کننده‌ها می‌باشد، همچنین برای سنگ مثانه هم مفید است.

[۱] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۲۳.

[۲] الاختصاص، شیخ مفید، ص ۱۶۰.

[۳] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۲۲.

[۴] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۲، ص ۲۹۹.

[۵] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۴۲۶.

[۶] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۴۲۶.

[۷] الاصول من الكافي، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۷۹.

- [٨] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥٢٢.
- [٩] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٧٤.
- [١٠] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٦٥.
- [١١] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٤، ص ١٥٣.
- [١٢] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٦٤.
- [١٣] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٦٤.
- [١٤] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٦٤.
- [١٥] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٦٤.
- [١٦] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥١٣.
- [١٧] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥١٤.
- [١٨] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥١٤.
- [١٩] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٧٦.
- [٢٠] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٧٦.
- [٢١] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٦٢، ص ٢٩١.
- [٢٢] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٤٨٢.
- [٢٣] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٤٨٤.
- [٢٤] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٤٩٤.
- [٢٥] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٤٩٤.
- [٢٦] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٤٩٤.
- [٢٧] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ٨٣.
- [٢٨] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسي، ص ٤٦.
- [٢٩] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسي، ص ٤٧.

- [۳۰] الخصال، شیخ صدوق، ص ۴۱۶.
- [۳۱] کتاب الحج، سید محمد رضا موسوی گلایگانی، ج ۲، ۳۲۳.
- [۳۲] الرسالة الذهبية، امام رضا (ع)، ص ۵۰.
- [۳۳] مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۱، ص ۳۶۹.
- [۳۴] الاختصاص، شیخ مفید، ص ۱۲۴.
- [۳۵] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۸۵.
- [۳۶] طب النبی، ابو العباس جعفر بن محمد المستغفری، ص ۲۷.

صحبت راجع به بیماری بخر یا بدبویی دهان است و تا کنون درمان‌هایی برای آن ذکر شد ولی درمان عمده آن، درمانی است که امروز می‌خوانیم.

شانزدهمین درمان داروی بلغم است، این دارو بلغم را درمان می‌کند و در نتیجه آن، بدبویی دهان را درمان می‌کند. این دارو از ترکیب هلیله زرد و خردل و عاقرقرا تشکیل می‌شود. هلیله زرد، زرد رنگ و از هلیله سیاه بزرگ‌تر است، و هرچه زردتر و پرگوشت‌تر باشد بهتر است. هرگاه بخواهند از آن در دارو استفاده کنند باید هسته آن را جدا کنند، هسته آن آسیاب نمی‌شود. خردل دانه‌هی ریزی به رنگ قهوه‌ای یا سیاه است، البته دانه‌های خردل که از روسیه می‌آورند سفید رنگ است، وقتی این دانه‌ها را آسیاب کنند زرد رنگ می‌شود، در روایت آمده که برای ساخت داروی بلغم، خردل باید دو برابر هلیله زرد باشد. عاقرقرا ریشه گیاه ترخون وحشی است، و کاربرد زیادی دارد، این دارو میکروب‌کش است. این سه دارو باید آسیاب شوند و با آنها مسواک زده شود، این ترکیب سه‌گانه، سه خاصیت دارد، هم بلغم را قطع می‌کند، هم لثه را تقویت می‌کند و هم بدبویی دهان را برطرف می‌کند. در روایت آمده: «املی علی بن موسی الرضا علیهما السلام هذه الادوية للبلغم تأخذ اهللیج اصفر وزن مثقال ومثقالین خردل ومثقال عاقرقرا فتسحقه سحقا ناعما وتستاک به علی الریق فانه ینقی البلغم ویطیب النکھة ویشد الاضراس ان شاء الله تعالی.» [۱] یعنی «امام رضا (ع) این را فرمودند تا ما بنویسیم، این دارو برای بلغم است، هلیله زرد به اندازه یک مثقال بگیر، و دو مثقال خردل، و یک مثقال عاقرقرا، این سه را نرم آسیاب کنید، و ناشتا با این پودر مسواک بزن، همانا بلغم را پاکسازی می‌کند، و دهان را خوشبو می‌کند، و دندان را محکم می‌کند.» در این روایت اشاره نشده که این مواد الک شوند، گویا باید کمی زبری داشته باشد و شاید هسته هلیله زرد هم باید همراه آن باشد، و با مسواک یا حتی با انگشت باید به دندان مالیده شود.

در روایت دیگر آمده: «علیکم بالکحل، فانه یطیب الفم، وعلیکم بالسواک فانه یجلو البصر. قال: قلت: کیف هذا؟ قال: لانه إذا استاک نزل البلغم فجلا البصر وإذا اکتحل ذهب البلغم فطیب الفم.» [۲] یعنی «بر شما باد سرمه، زیرا این دهان را خوش بو می‌کند، و بر شما باد مسواک زیرا بینایی را جلا می‌دهد، سؤال شد چگونه است؟ امام فرمودند زمانی که مسواک می‌زنید بلغم نازل می‌شود و بینایی جلا پیدا می‌کند (تقویت می‌شود)، و زمانی که سرمه می‌کشید بلغم برطرف می‌شود و دهان خوش بو می‌شود.»

با توجه به روایاتی که مطرح شد علت بدبویی دهان بلغم است، و اگر بلغم برطرف گردد، بدبویی دهان هم درمان می‌شود.

هفدهمین درمان پنیر است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «نعم اللقمة الجبن یطیب النکهة ویهضم ما قبله ویمرئ ما بعده» [۳] یعنی «بهترین لقمه پنیر است، دهان را خوش بو می‌کند، و غذای قبلی را هضم می‌کند، و آماده می‌کند برای غذای بعدی.» البته پنیری که با مایه درست شود و شاید این پنیری که امروزه رایج است این خاصیت را ندارد.

هجدهمین درمان انار است، مخصوصاً اگر همراه با پیه آن مصرف شود، در روایت آمده: «أنه دخل علی أمير المؤمنين (ع) وهو علی العشاء، فقال: یا صعصة ادن فکل، قال: قلت قد تعشیت، و بین یدیه نصف رمانة فکسر لی وناولنی بعضه وقال: کله مع قشره، (یرید مع شحمه)، فانه یذهب بالحفر و بالبخر و یطیب النفس» [۴] یعنی «بر حضرت امیر (ع) وارد شد و حضرت امیر (ع) مشغول خوردن شام بودند، فرمودندای صعصعه نزدیک شوید و بخورید، عرض کردم شام خوردم، در مقابل امام نصف انار بود و تکه‌ای از آن را به من داد و فرمود این انار را با پوست آن بخور، مراد پیه انار است، همانا جرم دندان را برطرف می‌کند، و بدبویی دهان را برطرف می‌کند، و نفس را خوش بو می‌کند.» با توجه به روایت لازم نیست که انار کامل مصرف شود و تکه‌ای از انار هم کافی است، و منظور از پیه بخش سفید بین دانه‌های انار و پرده‌های آن است.

آفت دهان

جوش‌هایی است که روی زبان می‌زند.

در روایتی از رساله ذهبیه آمده: «وقد يحتجم تحت الذقن لعلاج القلاع في الفم» [۵] یعنی «چه بسا حجامت شود زیر چانه برای درمان جوش‌های دهان (آفت دهان) . . .» بلکه برای کل بیماری‌های دهان.

تلخی دهان

برخی در دهان خود احساس تلخی می‌کنند، مخصوصاً صبح‌ها. و عامل آن باید سودا و صفرا باشد.

درمان اول سعد کوفی است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «اتخذوا في أسنانكم السعد، فانه يطيب الفم ويزيد في الجماع» [۶] یعنی «در اشنان (شوینده‌های) خود سعد قرار دهید، زیرا دهان را خوش طعم می‌کند و عمل همبستری را زیاد می‌کند.»

و در نقل دیگری از این روایت آمده: «اتخذوا في أسنانكم السعد فإنه يطيب الفم ويزيد في الجماع» [۷] یعنی «در دندان‌های خود سعد قرار دهید، زیرا دهان را خوش طعم می‌کند و عمل همبستری را زیاد می‌کند.»

به نظر می‌آید نقل دوم صحیح‌تر باشد. و مراد این است که سعد را روی دندان قرار دهند و با آن مسواک بزنند و بشویند.

درمان دوم پیاز است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «البصل يطيب الفم» [۸] یعنی «پیاز دهان را خوش طعم می‌کند.»

درمان سوم خلال کردن است، از امام صادق (ع) نقل شده: «إن رسول الله صلى الله عليه وآله كان يتخلل وهو يطيب الفم.» [۹] یعنی «پیامبر (ص) خلال می‌کردند و خلال کردن دهان را خوش طعم می‌کند.»

همچنین پیامبر (ص) می‌فرمایند: «تخللوا فإنه ينقى الفم» [۱۰] یعنی «خلال کنید زیرا دهان را پاک می‌کند.»

درمان چهارم سرمه است، در روایت آمده: «الكلل يعذب الفم.» [۱۱] یعنی «سرمه دهان را گوارا و شیرین می‌کند.»

در روایت دیگری آمده: «يعذب الريق» [۱۲] یعنی «(سرمه) آب دهان را گوارا و شیرین می‌کند.»

در روایتی دیگر آمده: «إذا اكتحل ذهب البلغم فطيب الفم.» [۱۳] یعنی «زمانی که سرمه می‌کشید بلغم برطرف می‌شود و دهان خوش‌طعم می‌شود.»
روایت اخیر دال بر این است که علت تلخی دهان بلغم است.

درمان پنجم مسواک زدن با چوب زیتون است، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «نعم السواك الزيتون من الشجرة المباركة يطيب الفم ويذهب بالحفر» [۱۴] یعنی «بهترین مسواک چوب زیتون است، از درخت مبارک، دهان را خوش‌طعم می‌کند، جرم دندان را از بین می‌برد.»
برای مسواک زدن با چوب زیتون ابتدا باید سر آن را در آب بگذارید سپس آن را ریش‌ریش کنید و مسواک بزنید.

درمان ششم آب آسمان است، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «إن الله يدفع عن يشراب هذا الماء، كل داء وكل أذى في جسده، ويطيب الفم، ويقطع البلغم» [۱۵] یعنی «همانا خدا از کسی که این آب را بنوشد هر بیماری و درد که در جسم دارد را دفع می‌کند، و دهان را خوش‌طعم می‌کند، و بلغم را برطرف می‌کند.»

درمان هفتم آب ولرم است، در روایت آمده: «كان يفطر على الحلو فإذا لم يجده يفطر على الماء الفاتر وكان يقول إنه يبقى الكبد والمعدة ويطيب النكهة والفم ويقوى الاضراس» [۱۶] یعنی «پیامبر (ص) با حلوا (شیرینی) افطار می‌کردند، و اگر حلوا نبود با قند یا خرما، و

اگر هیچکدام نبود با آب ولرم افطار می‌کردند، و می‌فرمودند کبد را پاکسازی می‌کند و معده را، و بدن و دهان را خوش‌بو می‌کند، و دندان‌ها را تقویت می‌کند.»

سقوط لہات

لہات قسمت بالایی و نرم دهان است که اگر پایین بیاید در بلع و حرف زدن ایجاد مشکل می‌کند. درمان آن قرقره کردن با سرکه است.

در روایت آمده: «من أراد ان لا يسقط اذناه، ولالہاتہ، فلا يأكل حلواً الا تغرغر بخل ومن اراد ان لا يفسد اسنانه فلا يأكل حلواً الا اكل بعده كسرة خبز» [۱۷] یعنی «کسی که نمی‌خواهد مبتلا به افتادگی گوش و لہات شود، هیچ‌وقت شیرینی نخورد مگر اینکه بعد از آن با سرکه قرقره کند و کسی که نمی‌خواهد دندان‌هایش خراب شود شیرینی نخورد مگر اینکه قبل از آن کمی نان بخورد.»

هندوانه ابوجهل و بیماری‌های دهان و دندان

هندوانه ابوجهل درمان شاخص بیماری‌های دهان و دندان است.

سوراخ شدن دندان (کرم‌خوردگی دندان)

در روایتی از امام کاظم (ع) آمده: «دواء الضرس تأخذ حنظلۃ فتقشرها ثم تستخرج دهنها فإن كان الضرس مأکولاً منحفراً تقطر فيه قطرات وتجعل منه فی قطنۃ شیئا وتجعل فی جوف الضرس وینام صاحبه مستلقیا يأخذه ثلاث لیال» [۱۸] یعنی «درمان دندان، یک هندوانه ابوجهل بگیرید، پوستش را بگیرید سپس روغنش را خارج کنید، اگر دندان خورده شده (سوراخ شده) چند قطره داخل دندان بریزید و تکه پارچه‌ای (ترجیحاً از جنس کتان) را با روغن آغشته کنید و در سوراخ دندان قرار بدهید و سه شب به پشت بخوابید.»

در روایت معین نشده که چگونه روغن گرفته شود پس این مسئله می‌تواند بسته به امکانات متغیر باشد البته من به این روش روغن می‌گیرم که پوست هندوانه ابوجهل را می‌گیرم و هندوانه را خرد می‌کنم و قدری روغن کنجد یا زیتون (ترجیحاً روغن زیتون)

روی آن می‌ریزم و در معرض آفتاب قرار می‌دهم، پس از دو روز همه تبدیل به آب می‌شود، سپس صاف می‌کنم و روی آتش می‌گذارم تا آب آن بخار شود و روغن آن بماند. نکته دیگر این که در روایت در مورد دندان گفته شده «منحفا»، اگر از حفره باشد همان سوراخ شدن دندان مراد است و اگر از حفر باشد مراد جرم دندان است، شاید چنین استفاده شود که این درمان جرم دندان هم است. هندوانه ابوجهل یک میکروب‌کش قوی برای میکروب‌هایی است که باعث فساد دندان هستند و با از بین بردن این میکروب‌ها شرایط را برای ترمیم آسیب‌ها فراهم می‌کند.

التهاب ریشه دندان (دندان بدون سوراخ)

در روایتی از امام کاظم (ع) آمده: «فإن كان الضرس لا أكل فيه وكانت ريحا قطر في الاذن التي تلى ذلك الضرس. ليالي كل ليلة قطرتين، أو ثلاث قطرات يبرأ بأذن الله» [۱۹] یعنی «اگر دندان خورده نشده (سوراخ نشده) و صرفاً یک آبسه است، از روغن هندوانه ابوجهل در سوراخ گوشی که در سمت دندان مورد نظر است، چند قطره بریزید، چند شب (سه الی پنج شب) و هر شب، دو الی سه قطره بریزید، به اذن خدا خوب می‌شود.»
درد دهان، خون‌ریزی لثه، درد همراه با رگ زدن و سرخی داخل دهان (ناشی از آبسه یا عفونت)

در روایتی از آمده: «لوجع الفم و الدم الذي يخرج من الأسنان والضربان والحمرة التي تقع في الفم تأخذ حنظلة رطبة قد اصفرت فتجعل عليها قالبا من طين ثم تنقب رأسها وتدخل سكيناً جوفها فتحك جوانبها برفق ثم تصب عليها خل تمر حامضاً شديداً الحموضة ثم تضعها على النار فتغليها غليانا شديداً ثم يأخذ صاحبه منه كلما احتمل ظفره فيدلك به فيه و يتمضمض بخل وإن أحب أن يحول ما في الحنظلة في زجاجة أو بستوقة فعل وكلما فني خله أعاد مكانه وكلما عتق كان خيراً له إن شاء الله» [۲۰] یعنی «(از امام کاظم (ع) شنیدم) برای درد دهان، و خون‌ریزی لثه، و درد همراه با رگ زدن، و سرخی دهان، یک هندوانه ابوجهل

تازه که دارد زرد می‌شود بگیرید، دور آن را گل بگیرید و سوراخی در سر آن ایجاد کرده و مواد داخل آن را بتراشید و مواد را در داخل هندوانه جمع کنید، هندوانه پاره نشود، سپس روی آن سرکه خمر (ترش) که خیلی ترش باشد بریزید، و هندوانه را با همان قالب گلی روی آتش بگذارید تا شدیداً بجوشد، سپس کسی که بیمار است از مواد داخل آن به اندازه یک ناخن بردارد و به موضع بیماری بمالد و بعد با سرکه مزمه کند، اگر دوست دارد این دارو را داخل شیشه یا کوزه قرار دهد و اگر خشک شد به آن سرکه اضافه کند، و هرچه کهنه‌تر شود بهتر می‌شود.»

در مورد سرکه خمر دو احتمال وجود دارد، یکی اینکه اگر خمر را تبدیل به سرکه کنند به آن سرکه خمر می‌گویند و روش دیگر اینکه سرکه‌ای که ابتدا خود به خود تبدیل به خمر شود و سپس تبدیل به سرکه شود، مثل انگور، خرما، انجیر، عسل و جو که در فقه داریم و شش تا هستند که در ابتدا تبدیل به خمر می‌شوند و سپس تبدیل به سرکه می‌شوند.

[۱] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۹.

[۲] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۴۷.

[۳] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۶، ص ۱۰۵.

[۴] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۴۳.

[۵] الرسالة الذّهیّیة، امام رضا (ع)، ص ۵۶.

[۶] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۴۲۶.

[۷] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۷۹.

[۸] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۲۲.

[۹] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۷۶.

[۱۰] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۷۶.

[۱۱] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۹۴.

- [١٢] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٤٩٤.
- [١٣] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٤٧.
- [١٤] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسى، ج ١، ص ٣٦٩.
- [١٥] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسى، ج ١٧، ص ٣٥.
- [١٦] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٢٧.
- [١٧] الرسالة الذهبية، امام رضا (ع) ، ص ٤٠.
- [١٨] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٨، ص ١٩٤.
- [١٩] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٨، ص ١٩٤.
- [٢٠] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٨، ص ١٩٥.

بیماری‌های لثه

سستی لثه‌ها

مستفاد از روایات هرچه لثه محکم‌تر باشد بهتر است، و سست بودن آن نشانه بیماری لثه است. اموری ذکر شده که برای محکم شدن لثه مفید است.

درمان اول مسواک زدن، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «فی السواک عشرة خصال: مطهرة للغم ومرضاة للرب ومفرحة للملائكة وهو من السنة، ويشد اللثة، ويجلو البصر، ويذهب بالبلغم، و يذهب بالحفر» [۱] یعنی «در مسواک زدن ده خاصیت است، دهان را پاک می‌کند، و خداوند را خشنود می‌کند، و ملائکه را خشنود می‌کند، و از سنت پیامبران است، و لثه را تقویت می‌کند، و بینایی را جلا می‌دهد، و بلغم را برطرف می‌کند، و جرم دندان را برطرف می‌کند.»

امام رضا (ع) در رساله ذهبیه می‌فرمایند: «ان خير ما استكت به ليف الاراك، فانه يجلو الاسنان، ويطيب النكهة، ويشد اللثة ويسمنها» [۲] یعنی «بهترین مسواک چوب اراک است، زیرا دندان‌ها را جلا می‌دهد، و دهان را خوش‌بو می‌کند، و لثه را تقویت می‌کند، و آن را چاق می‌کند.»

درمان دوم رنگ کردن موهای سر و محاسن، از پیامبر (ص) روایت شده: «وفيه أربع عشرة خصلة. . . ويشد اللثة. . .» [۳] یعنی «(در رنگ کردن مو) چهارده خاصیت است. . . لثه را تقویت می‌کند. . .»

درمان سوم خوردن پیاز، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «كلوا البصل فإن فيه ثلاث خصال: يطيب النكهة ويشد اللثة ويزيد في الماء والجماع.» [۴] یعنی «پیاز بخورید زیرا سه خاصیت دارد، دهان را خوش‌بو می‌کند، و لثه را تقویت می‌کند، و آب مرد را زیاد می‌کند و نیز عمل همبستری را زیاد می‌کند.»

درمان چهارم سرکه، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «خل الخمر يشد اللثة ويقتل دواب البطن ويشد العقل.» [۵] یعنی «سرکه خمر لثه را تقویت می‌کند، انگل‌های شکم را می‌کشد و عقل را تقویت می‌کند.» متأسفانه سرکه موجود در بازار از تفاله چغندر تهیه می‌شود و استفاده از چغندر در روایات نهی شده است. بهترین سرکه از موادی تهیه می‌شود که ابتدا تبدیل به خمر شود (انقلاب اول) سپس تبدیل به سرکه شود (انقلاب دوم).

درمان پنجم نمک، در بحار الانوار آمده: «گرم و خشک است و گوشت‌های اضافه را می‌خورد و لثه‌ای که سست شده را تقویت می‌کند، مخصوصاً نمک اندرانی که مانند بلور است.» [۶] مزه کردن آب نمک و مالیدن نمک به لثه و دندان باعث تقویت و محکم شدن لثه می‌شود، و اگر با کف دریا همراه باشد دندان را سفید هم می‌کند.

فساد و خرابی لثه

درمان اول خلال کردن، در روایت آمده: «ناول رسول الله صلى الله عليه وآله جعفر بن أبي طالب خلا لا وقال له: تخلل فانه مصلحة للثة، ومجلبة للرزق» [۷] یعنی «پیامبر (ص) به حضرت جعفر خلال دادند و فرمودند خلال کن زیرا هم لثه را سالم می‌کند (برای لثه مفید است) و هم روزی را زیاد می‌کند.»

پیامبر (ص) می‌فرمایند: «تخللوا فإنه ينقى الفم ومصلحة للثة» [۸] یعنی «خلال کنید زیرا خلال کردن دندان را پاک می‌کند، و برای لثه هم مفید است.»

درمان دوم حجامت، امام رضا (ع) در رساله ذهبیه می‌فرمایند: «وقد يحتجم تحت الذقن لعلاج القلاع في الفم، وفساد اللثة، وغير ذلك من اوجاع الفم» [۹] یعنی «چه بسا زیر چانه حجامت شود برای درمان آفت دهان و برای خرابی لثه و برای بیماری‌های دیگر دهان.»

درمان سوم شانه کردن با شانه عاج، امام هادی (ع) می‌فرمایند: «التسريح بمشط العاج ينبت الشعر في الرأس ويطرد الدود من الدماغ ويطفىئ المرار وينقى اللثة والعمور» [۱۰] یعنی

«شانه کردن با شانه عاج، سبب رویش مو در سر است، و انگل‌های مغز را طرد می‌کند، و مره‌ها را خاموش می‌کند، و لثه و باقی قسمت‌های دهان را پاک (سالم) می‌کند.»

بیماری‌های دندان

در روایات برای دندان از دو تعبیر استفاده شده است، «سن» و «اسنان» که بیشتر به معنی دندان‌های جلو است و «ضرس» و «اضراس» که بیشتر به معنی دندان‌های عقب است، البته گاهی به معنی تمامی دندان‌ها استفاده می‌شوند. بطور کلی دندان‌ها به سه قسمت تقسیم می‌شوند، یکی دندان‌های جلو، یکی دندان‌های نیش، و دیگری کرسی‌ها یا دندان‌های عقب یا آسیاب.

بیماری‌های دندان‌های عقب

ضعف دندان‌های عقب

درمان اول آب ولرم، آب ولرم آبی است که جوشیده و گرمای آن فروکش کرده و ولرم شده.

در روایت آمده: «وكان يقول: ينقى المعدة والكبد ويطيب النكهة والفم ويقوى الأضراس» [۱۱] یعنی «(پیامبر ص) می‌فرمودند) معده را پاک می‌کند، و کبد را پاک می‌کند، بدن و دهان را خوش‌بو می‌کند، و دندان‌ها را تقویت می‌کند.»

درمان دوم داروی بلغم، در روایت آمده: «املى على بن موسى الرضا عليهما السلام هذه الادوية للبلغم تأخذ اهلليج اصفر وزن مثقال ومثقالين خردل ومثقال عاقرقرا فتسحقه سحقا ناعما وتستاك به على الريق فانه ينقى البلغم ويطيب النكهة ويشد الاضراس ان شاء الله تعالى.» [۱۲] یعنی «امام رضا (ع) املا کردند و من نوشتم این داروها را برای بلغم، یک مثقال هلیله زرد می‌گیری، و دو مثقال خردل، و یک مثقال عاقرقرا (ریشه گیاه ترخون وحشی)، این‌ها را خوب آسیاب کن (نیاز به الک کردن ندارد) و با آن ناشتا مسواک بزنی،

زیرا این بلغم را پاک می‌کند و دهان را خوش‌بو می‌کند و دندان‌ها را تقویت می‌کند، اگر خدا بخواهد.»

سومین درمان آدامس، در روایت آمده: «رأيت أبا جعفر عليه السلام يعض علكاً فقال: يا محمد نقضت الوسمَةَ أضراراً فمضغت هذا العلك لأشدها،» [۱۳] یعنی «دیدم امام باقر (ع) آدامس می‌جوید، امام فرمودندای محمد وسمه دندان‌هایم را لق کرد، من این آدامس را جویدم تا آن‌ها (دندان‌ها) را تقویت کنم.»

از این روایت معلوم می‌شود که از عوارض استفاده از وسمه لق شدن دندان است و استفاده از جویدنی یا آدامس باعث تقویت دندان می‌شود ولی ذکر نشده چه نوع آدامسی استفاده شود و احتمالاً از هر نوع آدامسی می‌توان استفاده کرد البته بهتر است که از آدامس‌های طبیعی و مفید استفاده شود مانند کندر و سقز.

درمان چهارم بستن دندان‌ها با طلا، در روایت آمده: «وكانت استرخت فشدتها بالذهب.» [۱۴] یعنی «(امام باقر (ع)) دندان‌هایش سست شد و با طلا آنها را محکم کرد.»

ضربان ضرس

ضربان به معنی دردی است که همراه با احساس نبض و رگ زدن است. درمان اول هندوانه اوجهل، در جلسه قبل روش استفاده از هندوانه ابوجهل کاملاً تشریح شد، که باید دور آن را قالب گلی گرفت و محتویات آن را تراشید و روی آن سرکه ریخت و روی آتش گذاشت تا شدیداً بجوشد، البته روغن هندوانه ابوجهل هم قابل استفاده است که برای انواع دردهای دندان از جمله ضربان ضرس مؤثر است و روش استفاده هم همان است که اگر دندان سوراخ است داخل سوراخ دندان ریخته شود و اگر نه در سوراخ گوشی ریخته شود که در سمت دندانی که درد می‌کند قرار دارد.

درمان دوم داروی شافیه، در روایت آمده: «فإذا أتى على هذا الدواء شهر فهو ينفع من ضربان الضرس وجميع ما يثور من البلغم بعد ان ياخذ على الریق مقدار نصف جوزه» [۱۵]

یعنی «هرگاه یک ماهه شد، برای ضربان ضرس مفید است و تمام بیماری‌هایی که معلول بلغم است، و در ناشتا به اندازه نصف گردو خورده شود.»

درمان سوم یک رقیه است، در روایت آمده: «وارد بر امام صادق (ع) شدم و مبتلا بر ضربان ضرس بودم و به امام این مطلب را شکایت کردم، امام فرمودند نزدیک بیا، و نزدیک شدم، امام انگشت اشاره را روی دندانانی که درد می‌کرد قرار دادند، سپس چیزی خواندند و همانجا خوب شد، امام پرسیدندای مفضل آیا درد دندان ساکن شد؟ گفتم بله، امام لبخند زدند، عرض کردم دوست دار این دعا را به من یاد دهی، امام فرمودند بله، فاطمه (س) نزد پدرش آمد، و از درد دندان عقب یا جلو شکایت کرد، پیامبر (ص) انگشت اشاره دست راست خود را روی دندانانی که درد داشت قرار دادند و فرمودند باسم الله وبالله أسألك بعزتك وجلالك وقدرتك على كل شيء، فإن مریم لم تلد غیر عیسی روحك وكلمتك أن تكشف ما تلقى فاطمة بنت خديجة من الضرس كله، و درد بر او ساکن شد همانطور که بر تو ساکن شد.» [۱۶] در این دعا باید اسم شخص و مادرش گفته شود.

درمان چهارم یک دعا است، در روایت آمده: «به سوی او (امام صادق (ع)) از درد دندان شکایت کردم، امام فرمودند هفت مرتبه این را بخوان باسم الله وبالله أسكن بقدره الله الذي خلقك فإنه قادر مقتدر عليك وعلى الجبال أثبتها وأثبتك فقر حتى يأتي فيك أمره وصلى الله على محمد وآله.» [۱۷]

دندان درد (به طور کلی)

درمان اصلی دندان درد استفاده از هندوانه ابوجهل و روغن آن است، به همان ترتیبی که ذکر شد. همچنین درمان‌ها و دعا‌های دیگری نیز آمده.

درمان اول حمد گفتن موقع شنیدن عطسه، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «من سمع عطسة فحمد الله عز وجل وصلى على النبي (صلى الله عليه وآله) وأهل بيته لم يشتك عينيه ولا ضرسه، ثم قال: إن سمعتها فقلها وإن كان بينك وبينه البحر.» [۱۸] یعنی «کسی که صدای

عطسه را بشنود و حمد خدا را بگوید و صلوات بر پیامبر و اهل بیت او بفرستد، مبتلا به بیماری چشم و دندان درد نمی‌شود، سپس فرمودند زمانی که عطسه را می‌شنوی این را بگو هرچند که فاصله شما و عطسه کننده یک دریا باشد.»

امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِذَا سَمِعْتُمْ مَنْ يَعْطَسُ فَاذْكُرُوهُ بِالْحَمْدِ.» [۱۹] یعنی «اگر شنیدید کسی عطسه می‌کند، شما زود شروع کنید به حمد خداوند تبارک و تعالی.» همچنین در روایات آمده که عطسه برای یاد آوری حمد خداوند است.

درمان دوم حمد گفتن موقع عطسه زدن، حضرت علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ قَالَ إِذَا عَطَسَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَى كُلِّ حَالٍ. لَمْ يَجِدْ وَجَعَ الْأَذْنَيْنِ وَالْأُضْرَاسِ.» [۲۰] یعنی «کسی که الحمد لله رب العالمین بگوید، زمانی که عطسه می‌کند، مبتلا به گوش درد و دندان درد نمی‌شود.»

درمان سوم ناخن گرفتن، پیامبر (ص) می‌فرماید: «مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ يَوْمَ السَّبْتِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ وَ أَخَذَ مِنْ شَارِبِهِ عَوْفَى مِنْ وَجَعِ الْضُرْسِ وَ وَجَعَ الْعَيْنِ» [۲۱] یعنی «کسی که ناخن‌هایش را روز شنبه و پنج‌شنبه می‌گیرد، و سیل خود را کوتاه کند، معاف می‌شود از دندان درد و چشم‌درد.» البته کافیست که در یکی از این دو روز ناخن گرفته شود و بهتر است که پنج‌شنبه باشد.

درمان چهارم آب آسمان یا آب باران، در روایت آمده: «وَلَا يَخَافُ مِنَ الزَّكَامِ، وَ وَجَعِ الْضُرْسِ» [۲۲] یعنی «(کسی که آب باران بنوشد) مبتلا به سرماخوردگی و دندان درد نمی‌شود.» آب باران از داروهای عمومی است و شروط و دعاهایی دارد که قبلاً بحث شده است. البته تفاوتی ندارد که باران چه ماهی باشد ولی آب نیسان بهتر است، همچنین ایرادی ندارد که این آب مدت زیادی بماند.

درمان پنجم حجامت سر، پیامبر (ص) می‌فرماید: «الْحِجَامَةُ فِي الرَّأْسِ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعٍ: مِنَ الْجُنُونِ وَالْجَذَامِ وَالْبَرَصِ وَالنَّعَاسِ وَ وَجَعِ الْضُرْسِ وَظَلْمَةِ الْعَيْنِ وَالْصَّدَاعِ.» [۲۳] یعنی «حجامت

سر درمان هفت بیماری است، جنون، جذام، پیسی، خواب آلودگی، دندان‌درد، تاری چشم و میگردن.»

درمان ششم سوره حمد و توحید، در روایت آمده: «به سوی امام باقر (ع) از دندان‌درد شکایت کردم، همانا سبب می‌شود که من تمام شب بیدار باشم، امام فرمودند زمانی که این درد را احساس کردی دستت را بر آن دندان قرار بده و سوره حمد و توحید بخوان سپس بخوان (وتری الجبال تحسبها جامدة وهی تمر مر السحاب صنع الله الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما تفعلون)، دردش ساکن می‌شود و دوباره عود نمی‌کند.» [۲۴]

در روایتی امام صادق (ع) به مردی همین دعا را امر کردند ولی اضافه‌ای هم دارد، امام فرمودند: «اقرأ إنا انزلناه فی ليلة القدر مرة واحدة فانه یسکن ویعوذ» [۲۵] یعنی «سوره قدر را یک بار بخوان، ساکن می‌شود و این تعویذ آن است.»

[۱] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۹۵.

[۲] الرسالة الذّهیّیة، امام رضا (ع)، ص ۵۰.

[۳] من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲۳.

[۴] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۷۴.

[۵] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۳۰.

[۶] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۲، ص ۱۶۰.

[۷] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۶۳.

[۸] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۷۶.

[۹] الرسالة الذّهیّیة، امام رضا (ع)، ص ۵۶.

[۱۰] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۷۲.

[۱۱] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۴، ص ۱۵۳.

[۱۲] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۹.

- [١٣] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٤٨٢.
- [١٤] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٤٨٢.
- [١٥] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ١٢٦.
- [١٦] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٤٠٦.
- [١٧] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٤٠٧.
- [١٨] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٢، ص ٦٥٦.
- [١٩] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٢، ص ٦٥٦.
- [٢٠] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٢، ص ٦٥٥.
- [٢١] من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ١، ص ١٢٨.
- [٢٢] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسى، ج ١٧، ص ٣٣.
- [٢٣] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٧٦.
- [٢٤] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ٢٣.
- [٢٥] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ٢٤.

بعضی دعاها که در آن کلمه «ارقیک» دارد، به آن رقیه می‌گویند و حتی در قرآن هم ذکر شده است «... و قیل من راق...»، در روایت بسیار ذکر شده ولی رقیه در تمام موارد نیست، امام صادق (ع) می‌فرماید: «لا باس بالرقی من العین والحمی والضرس وکل ذات هامة لها حمة إذا علم الرجل ما يقول لا یدخل فی رقیته وعودته شیئا لا یعرفه.» [۱] یعنی «اشکالی در رقیه خوانی نیست، برای چشم‌زخم (بیماری‌هایی که منشأ آن چشم زخم است) ، و تب، و دندان (دندان‌درد) و همه انواع گزش (گزشی که زهرآگین باشد) در صورتی که شخص بداند چه بگوید، و چیزی که نداند وارد آن نکند.» در قدیم بساری از رقیه‌ها به زبان‌های قدیمی بوده و گاهاً مضامین مشرکانه داشته از این جهت باید بدانیم معنی آن چیست، و بهترین رقیه‌ها از قرآن است.

در جلسه قبل تعدادی از درمان‌ها و دعاها برای دندان‌درد ذکر شد، در این جلسه به ادامه این مطالب می‌پردازیم.

درمان هفتم یک عوزه است، حضرت علی (ع) می‌فرماید: «کسی که از دندان‌درد شکایت دارد، از محل سجودش خاک بردارد و آن را مسح کند بر محل درد و بگوید بسم الله والشافی الله ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظیم.» [۲] دو احتمال وجود دارد یکی اینکه خود دندان را مسح کند و یا اینکه از روی صورت دندان را مسح کند.

درمان هشتم یک رقیه است، امام صادق (ع) می‌فرماید: «این رقیه دندان است و هیچ وقت بی اثر نیست، سه برگ درخت زیتون بگیرید و روی برگ بنویسید بسم الله لا ملک اعظم من الله ملک وأنت له الخلیفة یاها شراها اخرج الداء وانزل الشفاء وعلی الله علی محمد وآل محمد وسلم تسلیما. امام فرمودند یاها شراها دو تا از نام‌های خداوند به زبان عبرانی است و روی پشت برگ هم بنویسید و با نخی که توسط دختری نابالغ که حیض ندیده است ریسیده شده، در پارچه‌ای تمیز هفت گره بزنید و روی هر گره اسم یک پیامبر

گذاشته شود، حضرت آدم (ع)، حضرت نوح (ع)، حضرت ابراهیم (ع)، حضرت موسی (ع)، حضرت عیسی (ع)، حضرت شعیب (ع) و صلوات بفرست بر محمد و خاندان او، و بر (گردن) او (بیمار) آویزان کن که به اذن خدا خوب می‌شود.» [۳] در این روایت آمده که پشت برگ هم نوشته شود و اینجا سه احتمال وجود دارد، یکی این که تنها «پاهیا شراهیا» مراد بوده، احتمال دوم اینکه کل دعا پشت برگ نوشته شود، و احتمال سوم اینکه منظور همان روی برگ بوده.

درمان نهم رقیه جبرئیل (ع) است، در روایت آمده: «این بینهایت باعث تعجب است، برای موجودی که در دهان قرار دارد و دندان را می‌خورد و کاری به گوشت ندارد، من رقیه می‌خوانم و خدا شفا دهنده است الکافی لا إله إلا الله والحمد لله رب العالمین واذ قتلتم نفسا فاداراتم فیها والله مخرج ما کنتم تکتمون فقلنا اضربوه ببعضها، انگشت را بر دندان قرار می‌دهی و این رقیه را هفت مرتبه می‌خوانی.» [۴]

در نقل دیگری آمده که چوب یا آهن روی دندان قرار می‌دهی و این رقیه را هفت مرتبه می‌خوانی، البته تفاوت‌هایی هم دارد ولی هر دو در مورد این موجود که دندان را می‌خورد گفته‌اند. [۵]

درمان دهم یک عوده است، در روایت آمده: «حمد و موعوذتین و توحید را بخوانید و بعد این را بگویید بسم الله الرحمن الرحیم وبعد قل هو الله احد بسم الله الرحمن الرحیم وله ما سکن فی اللیل والنهار وهو السميع العلیم قلنا یا نار کونی بردا وسلاما علی ابراهیم وارادوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین نودی ان بورک من فی النار ومن حولها وسبحان الله رب العالمین سپس بعد از آن بگو اللهم یا کافی من کل شیء ولا یکفی منک شیء اکف عبدک وابن امتک من شر ما یخاف ویحذر من هذا الوجع الذی یشکوه الیک.» [۶]

درمان یازدهم، در روایت آمده: «ان رجلا شکا إلیه بیاضا فی عینه ووجعا فی ضرسه وریاحا فی مفاصله فأمره ان یأخذ فلفلا ابیض ودار فلفل من کل واحد وزن درهمین ونشادر

جید صافی وزن درهم واسحقها کلها وانخلها واکتحل بها فی کل عین ثلاثة مراود واصبر علیها ساعة فانه یقطع البیاض وینقی لحم العین ویسکن الوجع باذن الله تعالی ثم فاغسل عینیک بالماء البارد واتبعه بالاثمد.» [۷] یعنی «مردی به امام صادق (ع) از سفیدی چشم و درد دندان و باد و التهاب مفاصل شکایت کرد، امام فرمودند فلفل سفید و فلفل دراز، از هرکدام دو درهم (شش و نیم گرم) و نشادر خوب و صاف یک درهم (سه و بیست و پنج صدم گرم) همه را باهم آسیاب کن و الک کن، در هر چشم سه میل سرمه بکش و یک ساعت صبر کن (چون خیلی تند است)، زیرا این سفیدی را قطع می‌کند و گوشت چشم را صاف می‌کند و درد را تسکین می‌دهد به اذن خدای متعال، سپس چشمانت را با آب سرد بشوی و بعد با سرمه اثمدر سرمه بکش.» از آنجا که در روایت ذکر شد این دارو درد را تسکین می‌دهد احتمال دارد که مراد درد دندان و درد التهاب مفاصل بوده. البته فکر می‌کند کسانی که فشار چشم دارند نباید استفاده کنند چون فشار چشم را زیاد می‌کند، و بهتر است ابتدا با سرمه عنابی و حجامت فشار چشم را درمان کنند و بعد از این سرمه استفاده کنند.

درمان بیماری‌های دهان و دندان با سعد

سعد ریشه یک گیاه است که در فارسی قدیم به آن چگن می‌گفتند، در روایت آمده: «من استنجی بالسعد بعد الغائط وغسل به فمه بعد الطعام لم تصبه علة فی فمه ولم یخف شیئا من أریاح البواسیر.» [۸] یعنی «کسی که با سعد استنجی کند بعد از خروج مدفوع، و دهان خود را با سعد بشوید بعد از غذا، مبتلا به بیماری و دردی در دهان نمی‌شود و به التهاب و درد بواسیر مبتلا نمی‌شود.»

امام صادق (ع) می‌فرماید: «اتخذوا فی أثنانکم السعد، فانه یطیب الفم ویزید فی الجماع» [۹] یعنی «در اثنان (شوینده‌های) خود سعد قرار دهید، زیرا دهان را خوشبو می‌کند و عمل همبستری را زیاد می‌کند.» البته در نقل دیگری از این روایت به جای

«اشنان» کلمه «اسنان» [۱۰] به معنی دندان آمده که به نظر صحیح‌تر است، و مراد این است که با سعد مسواک زده شود یا روی دندان‌ها بگذارند و کمی صبر کنند سپس بشویند.

در روایت آمده: «أخذني العباس بن موسى فأمر فوجئ فمى فتزعزت أسناني فلا أقدر أن أمضغ الطعام فرأيت أبي في المنام ومعه شيخ لا أعرفه فقال أبي رحمه الله: سلم عليه فقلت: يا أبة من هو؟ فقال: هذا أبو شيبه الخراساني قال: فسلمت عليه فقال: مالي أراك هكذا؟ قال: قلت: إن الفاسق العباس بن موسى أمرني فوجئ فمى فتزعزت أسناني: فقال لي شديها بالسعد، فأصبحت فتمضمضت بالسعد فسكنت أسناني.» [۱۱] یعنی «عباس بن موسی (یکی از حاکمان عباسی) امر کرد که با پا روی دهانم را فشار دهند و لگدمال کنند، و دندان‌هایم لق شد و دیگر نمی‌توانستم غذا بخورم، پدرم را در خواب دیدم و با او پیرمردی بود که نمی‌شناختم، پدرم گفت که سلام کن به این پیرمرد، گفتم این کیست؟ پدر گفت ابو شیبه خراسانی است، به او سلام کردم، او (ابو شیبه) به من گفت چرا این گونه هستی؟ گفتم عباس بن موسی امر کرد که دهانم را لگدمال کنند و دندان‌هایم لق شده، به من گفت که دندان‌هایم را به وسیله سعد محکم کن، صبح شد و من هم با سعد مزمزه کردم و دندان‌هایم خوب شد.» البته این روایت از امام نیست و آنهم در خواب است و اعتبار چندانی ندارد ولی استفاده از سعد در دیگر روایات مؤیداتی دارد.

در روایت دیگری آمده: «أخذني اللصوص وجعلوا في فمي الفالوذج الحار حتى نضج، ثم حشوه بالثلج بعد ذلك فتخلخلت أسناني وأضراسي، فرأيت الرضا (ص) في النوم فشكوت إليه ذلك، فقال: استعمل السعد فإن أسنانك تثبت، فلما حمل إلى خراسان بلغني أنه مار بنا، فاستقبله وسلمت عليه وذكر له حالي وإنني رأيت في المنام وأمرني باستعمال السعد، فقال: وأنا آمرک به في اليقظة، فاستعملته فقويت أسناني وأضراسي كما كانت.» [۱۲] یعنی «دزدها من را گرفتند و در دهانم فالوده (نوعی حلوا) داغ ریختند تا دهانم پخته شده سپس دهانم را با یخ پر کردند و بعد دندان‌هایم لق شد، امام رضا (ع) را در خواب دیدم و به او از این

مطلب شکایت کردم و امام فرمودند از سعد استفاده کن که دندان‌هایت ثابت می‌شوند، زمانی که امام رضا (ع) را به خراسان آوردند شنیدم که از محل ما رد می‌شود پس از او استقبال کردم و به او سلام کردم و حال خود را برای او ذکر کردم و عرض کردم او را در خواب دیدم و مرا امر کرده که از سعد استفاده کنم، امام فرمود من هم در بیداری به استفاده از سعد شما را امر می‌کنم، من هم از سعد استفاده کردم و دندان‌هایم قوی شد و به حال اولش برگشت.»

در روایت دیگری آمده: «رأيت أبا الحسن الأول عليه السلام في الحجر وهو قاعد ومعه عدة من أهل بيته فسمعتة يقول: ضربت علي أسناني فأخذت السعد فدلكت به أسناني فنفعتني ذلك وسكنت عني.» [۱۳] یعنی «امام کاظم (ع) را در جمرات دیدم، با عده‌ای از اهل بیت خود آنجا نشسته بود، شنیدم امام می‌فرمود مبتلا به دندان‌درد شدم، من هم سعد گرفتم و دندان‌هایم را با آن مالیدم، مفید واقع شد و دردش تسکین شد.»

محافظت از دندان

در رساله ذهبیه نوعی خمیر دندان برای محافظت از دندان معرفی شده است، امام رضا (ع) در رساله ذهبیه می‌فرماید: «فمن اراد حفظ اسنانه فليأخذ قرن أيل محرق، وكزمازج وسعد، وورد، وسنبل الطيب اجراء بالسوية، وملح اندرانی ربع جزء (فخذ كل جزء منها، فتدق وحده وتستك) به فانه ممسك للاسنان ويحفظ أصولها من الافات العارضة.» [۱۴] یعنی «کسی که می‌خواهد دندان‌هایش محفوظ باشد، شاخ گوزن سوخته (خاکستر) و کزمازک (میوه طرفاء) و سعد و گل سرخ و سنبل الطیب و دانه ائل، بطور مساوی و نمک اندرانی (بلورین) ربع مثقال، همه را نرم آسیاب کرده (بدون الک) و مسواک بزنند، این دندان‌ها را محکم و قوی می‌کند و از ریشه آن را از آفات محافظت می‌کند.»

[۱] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ۴۸.

[۲] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ۲۴.

- [٣] طب الأئمة، ابن سabor الزيّات، ص ٢٤.
- [٤] طب الأئمة، ابن سabor الزيّات، ص ٢٥.
- [٥] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٤٠٦.
- [٦] طب الأئمة، ابن سabor الزيّات، ص ٢٥.
- [٧] طب الأئمة، ابن سabor الزيّات، ص ٨٧.
- [٨] الاصول من الكافى، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٣٧٨.
- [٩] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقى، ج ٢، ص ٤٢٦.
- [١٠] الاصول من الكافى، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٣٧٩.
- [١١] الاصول من الكافى، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٣٧٩.
- [١٢] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ١٩١.
- [١٣] الاصول من الكافى، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٣٧٩.
- [١٤] الرّسالة الذّهبيّة، امام رضا (ع) ، ص ٥٠.

سفید کردن دندان‌ها

گاهی دندان به رنگ زرد یا سیاه در می‌آید، در روایات برای سفید شدن دندان اموری ذکر شده است.

درمان اول مسواک زدن، در رساله ذهبیه در خصوص مسواک اراک آمده: «فانه یجلو الاسنان» [۱] یعنی «دندان‌ها را جلا می‌دهد.»

درمان دوم خربزه است، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «عض البطیخ ولا تقطعها قطعاً فأنها فاکهة مبارکة طيبة مطهرة الفم مقدسة القلب تبيض الاسنان» [۲] یعنی «خربزه را گاز بگیرید و با چاقو نبرید، زیرا این میوه مبارکی است، خوشمزه است، دهان را پاک می‌کند، قلب را پاک می‌کند، و دندان‌ها را سفید می‌کند.» با توجه به این روایت خربزه را از ابتدا و با پوست باید با دندان گاز گرفت تا از برکات آن بهره‌مند شد و اثراتی مانند سفید شدن دندان را داشته باشد. شاید بتوان با خشک کردن و آسیاب کردن پوست خربزه یک سفید کننده دندان ساخت و با آن مسواک کرد.

درمان سوم، در رساله ذهبیه آمده: «ومن اراد ان یبيض اسنانه فلیاخذ جزء ملح اندرانی و جزء من زبد البحر بالسویة، یسحقان جميعاً ویستن بهما» [۳] یعنی «کسی که می‌خواهد دندان‌هایش را سفید کند، نمک اندرانی (ترکی یا بلورین و شاید شامل سنگ نمک هم شود) یک واحد و به همان اندازه کف دریا بگیرد و آنها را نرم آسیاب کند و با آنها مسواک بزند.»

پخش شدن دندان‌ها

پیامبر (ص) می‌فرمایند: «مر أخی بمدينة و إذا أهلها اسنانهم منتثرة ووجههم منتفخة فشکوا إلیه، فقال: انت إذا نمت تطبقون افواهکم فتغلی الريح فی الصدور تبلغ إلی الفم فلا یكون لها مخرج فتد إلی اصول الاسنان فیفسد الوجه فإذا نمت فافتحوا شفاهکم و صیروه لکم خلقاً، ففعلوا فذهب ذلک عنهم.» [۴] یعنی «برادرم عیسی (ع) از شهری گذشت که اهل

آن شهر دندان‌هایشان پخش بود و صورتشان ورم کرده بود، و به حضرت عیسی (ع) شکایت کردند، و حضرت عیسی (ع) به آنها فرمود شما وقتی می‌خوایید دهان‌ها را می‌بندید و باد و بخارات در سینه می‌جوشد تا اینکه به دهان برسد و راه خروج هم ندارد و برمی‌گردد به ریشه دندان‌ها و صورت را خراب می‌کند، پس زمانی که می‌خوایید لب‌ها را باز کنید و به این شکل خود را عادت دهید، این کار را کردند و مشکل حل شد.»

خوردگی دندان‌ها

در روایت آمده: «وكان (ص) يأكل البرد ويتفقد ذلك أصحابه فيلتقطونه له فيأكله ويقول إنه يذهب بأكلة الاسنان» [۵] یعنی «پیامبر (ص) تگرگ را می‌خورد، اصحاب پیامبر (ص) تگرگ را جمع می‌کردند و برای او می‌آوردند و پیامبر (ص) تگرگ را می‌خورد، و می‌فرمودند خوردگی دندان را از بین می‌برد.» البته به طور کلی خوردن برف و تگرگ خوب نیست ولی به عنوان دارو می‌توان استفاده کرد.

سیلان لعاب

بعضی افراد در انتهای دندان‌هایشان آب دهان جمع می‌شود و حرکت می‌کند. در روایت آمده: «(کسی که آب باران می‌خورد)، در ریشه دندان‌ش آب دهان جریان پیدا نمی‌کند و بلغم را قطع می‌کند.» [۶] شاید بتوان گفت که بلغم علت این بیماری است.

درمان ضعف دندان‌ها

اولین درمان آب باران، درباره آب باران در روایت آمده: «يشد أصول الاسنان، ويطيب الفم» [۷] یعنی «ریشه دندان را تقویت می‌کند و دهان را خوش‌بو می‌کند.» دومین درمان بستن دندان با طلا، در روایت آمده: «أن أسنانه استرخت فشدّها بالذهب» [۸] یعنی «(امام باقر (ع)) دندان‌هایش سست شد و با طلا آنها را محکم کرد.»

در روایت آمده: «سألته عن الرجل تنقصم سنة، أ يصلح له أن يسدها بذهب؟ قال: نعم، إن شاء فليشدها» [۹] یعنی «از امام صادق (ع) سؤال شد درباره مردی که دندانش سست شده، آیا صلاح است که دندان را با طلا ببندد؟ امام فرمودند بله، اگر بخواهد این کار را بکند.»

جرم دندان

مواد غذایی که لای دندان می ماند پس از ۴۸ ساعت سخت شده و تبدیل به جرم می شود، در روایات از آن به «حفر» تعبیر شده، و درمان هایی معرفی شده است.

درمان اول خوردن انار با پیه آن، امام علی (ع) می فرمایند: «کله مع قشره، (برید مع شحمه)، فانه يذهب بالحفر وبالبخر ويطيب النفس» [۱۰] یعنی «(انار را) با پوستش بخور، یعنی با پیه آن، زیرا این جرم و بدبویی دهان را از بین می برد، و نفس را خوش بو می کند.»

درمان دوم مسواک زدن، در روایت آمده که مسواک زدن خواصی دارد: «يبيض الاسنان، ويذهب بالحفر، ويشد اللثة» [۱۱] یعنی «دندان را سفید می کند و جرم را از بین می برد و لثه را تقویت می کند.» جرم لثه را خراب می کند و با از بین بردن جرم، لثه تقویت می شود.

در رساله ذهبیه آمده: «ان خير ما استكت به ليف الاراك، فانه يجلو الاسنان، ويطيب النكهة، ويشد اللثة ويسمنها، وهو نافع من الحفر» [۱۲] یعنی «بهترین مسواک چوب اراک است و دندان را جلا می دهد، دهان را خوش بو می کند، و لثه را تقویت می کند و چاق می کند، و برای جرم مفید است.»

پیامبر (ص) می فرمایند: «نعم السواک الزيتون من الشجرة المباركة يطيب الفم ويذهب بالحفر» [۱۳] یعنی «بهترین مسواک زیتون است، از درختی که مبارک است، دهان را خوش بو می کند و جرم را از بین می برد.» چوب زیتون در از بین بردن جرم از چوب اراک قوی تر است زیرا در روایت گفته از بین می برد و البته چوب زیتون زیرتر است.

افتادن دندان

در این حالت یا می‌توان با تکیه بر دندان‌های اطراف یک دندان دیگر را در محل بست و یا دندان دیگری در محل کاشت.

در روایت آمده: «سألته عن الرجل تنقص سنة، أ يصلح له أن يسدها بذهب وإن سقطت أ يصلح أن يجعل مكانها سن شاة؟ قال: نعم، إن شاء فليشدها أو ليحعل مكانها سنا بعد أن يكون ذكبة.» [۱۴] یعنی «(از امام صادق (ع)) درباره مردی پرسیدم که دندانش لق می‌شود می‌افتد، اگر لق شود می‌تواند آن را با طلا محکم کند و اگر بیافتد می‌تواند جای آن دندان گوسفند بگذارد؟ امام فرمودند بله، اگر بخواهد، دندان را بگذارد و ببندد، به شرط این که گوسفند ذبح شده باشد.» در این روایت بحث بستن دندان است که به دندان‌های اطراف بسته می‌شود.

در روایت دیگر آمده: «سألته عن الثنية تنقص وتسقط أ يصلح أن يجعل مكانها سن شاة؟ - فقال: إن شاء فليصنع مكانها سنا بعد أن تكون ذكبة» [۱۵] یعنی «سؤال کردم از دندانی که لق می‌شود و می‌افتد، آیا صلاح است که دندان یک گوسفند به جای آن قرار بدهند؟ امام فرمودند بله، اگر بخواهد، در جای آن دندانی قرار دهد، بعد از آن که ذبح شده باشد.» در این روایت بحث از بستن نیست بلکه کاشتن است.

در روایتی از زراره آمده: «سأله أبي - وأنا حاضر - عن الرجل يسقط سنة فيأخذ من أسنان إنسان ميت فيجعله مكانها؟ قال: لا بأس.» [۱۶] یعنی «پدرم سؤال کرد (از امام صادق (ع)) و من هم حاضر بودم، درباره شخصی که دندانش می‌افتد و دندان یک مرده را بگیرد و جای آن قرار دهد، امام پاسخ دادند اشکالی ندارد.» برخلاف گوسفند، در مورد دندان انسان شرطی وجود ندارد زیرا وقتی انسان را غسل دهند پاک می‌شود.

[۱] الرسالة الذهبية، امام رضا (ع) ، ص ۵۰.

[۲] طب النبى، ابو العباس جعفر بن محمد المستغفرى، ص ۲۷.

[۳] الرسالة الذهبية، امام رضا (ع) ، ص ۵۲.

- [٤] علل الشرائع، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٥٧٥.
- [٥] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٣١.
- [٦] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسى، ج ١٧، ص ٣٣.
- [٧] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسى، ج ١٧، ص ٣٣.
- [٨] وسائل الشيعة، شيخ حر عاملی، ج ٤، ص ٤١٦، أبواب لباس المصلّى، باب ٣١، حديث ٥٥٧٦، ط آل البيت.
- [٩] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٩٥.
- [١٠] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقى، ج ٢، ص ٥٤٣.
- [١١] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقى، ج ٢، ص ٥٦٢.
- [١٢] الرسالة الذهبية، امام رضا (ع)، ص ٥٠.
- [١٣] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسى، ج ١، ص ٣٦٩.
- [١٤] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٩٥.
- [١٥] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقى، ج ٢، ص ٦٤٤.
- [١٦] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٩٥.

از مجموع روایات استفاده می‌شود که لقوه شبیه فلج و سکتة مغزی است با این تفاوت که در فلج نصف بدن درگیر می‌شود، یا قسمت راست بدن یا قسمت چپ بدن، ولی در لقوه فقط نصف سر درگیر می‌شود، یا قسمت راست سر یا قسمت چپ سر، لقوه سبب انحراف صورت و کج شدن دهان و چشم می‌شود و معمولاً چشم قرمز و دچار اشک‌ریزی می‌شود. این بیماری ممکن است در هر فردی اتفاق بیفتد، اگر کسی مخصوصاً در زمستان از جای گرم ناگهان به جای سرد منتقل شود فوراً مبتلا به لقوه می‌شود. در روایات تعبیری درباره علل لقوه آمده از جمله ریح و ریح خبیثه، ریح به معنی التهاب و گاهی به معنی طبیعت چهارم است. علت دیگر که در روایات اشاره شده هم‌بستر شدن در حال سیری است، این عمل حتی می‌تواند سبب مرگ شود، در روایت آمده: «ثلاثة يهدمن البدن وربما قتلن: دخول الحمام على البطنة، والغشيان على الامتلاء، ونكاح العجائز.» [۱] یعنی «سه چیز است که می‌تواند انسان را بکشد، ورود به حمام در حال سیری مفرط و هم‌بستر شدن در حال سیری مفرط و هم‌بستر شدن با زنان مسن.» هم‌بستر شدن در حال سیری مفرط سبب بیماری‌های متعدد است از جمله ضعف چشم، فتق و لقوه. علت دیگر که در روایات ذکر شده غلبه رطوبت است، اگر رطوبت بدن بالا برود تا جایی که آب از دهان جاری شود مخصوصاً هنگام خواب، این رطوبت می‌تواند سبب ابتلا به لقوه، فلج و سکتة مغزی شود. در پزشکی امروز برای لقوه درمانی وجود ندارد و تنها به‌مرور زمان ممکن است به‌تدریج بهبود یابد ولی در روایات اموری برای پیشگیری و درمان لقوه ذکر شده است.

اولین پیشگیری از لقوه ترکیب سه‌گانه است، در روایت آمده: «أنه دعا بالهاضوم والسعتر والحبة السوداء فکان يستفها إذا أكل البياض وطعاما له غائلة. وکان يجعله مع الملح الجريش ويفتتح به الطعام. ويقول: ماأبالی إذا تغاديته ما أكلت من شيء. ويقول: هو يقوى المعدة ويقطع البلغم وهو أمان من اللقوة.» [۲] یعنی «پیامبر (ص) خواستند که برایش زنیان و آویشن و

سیاه‌دانه بیاورند، هرگاه پیامبر (ص) غذای سنگین یا غذایی که مشکل داشته باشد می‌خورند این دارو را به صورت خشک می‌خورند. از این دارو همراه نمک دریا استفاده می‌کردند و غذای خود را با این آغاز می‌کردند و می‌فرمودند اهمیت نمی‌دهم غذا چه باشد و همچنین می‌فرمودند این معده را تقویت می‌کند و بلغم را قطع می‌کند و پیشگیری از لقوه است.» زنیان فواید زیاد دارد و بسیار سفارش شده و اگر همراه با گردو مصرف شود برای کلیه مفید است و افرادی که نیاز به دیالیز دارند خوب است که از زنیان و گردو استفاده کنند. کلمه صعتر یا سعترا یا صعتر هر سه به معنی آویشن است و امروزه استفاده از کلمه صعتر بیشتر رایج است، صعتر در اصل آویشن شام است و کمی با آویشنی که ما می‌شناسیم تفاوت دارد، رنگ آن تیره‌تر و برگ‌های آن درشت‌تر است، آویشن شیرازی بیشتر از همه شبیه به آویشن شام است و شاید همان باشد. در روایت اشاره به غذای سفید (بیاض) شد، در عربی مراد از بیاض بیشتر سفیده تخم‌مرغ است و بعضی گفته‌اند مراد کل غذاهای سنگین و سفیدرنگ مانند چربی و پیه و دنبه است. این دارو برای ضعف معده بسیار مفید است و به دو شکل می‌توان استفاده کرد، همراه نمک قبل از غذا و بدون نمک بعد از غذا. مقدار زنیان و آویشن و سیاه‌دانه باید مساوی باشد و اگر خواستیم نمک به آن بیفزاییم تنها به میزان مصرف معمول کفایت می‌کند و نیاز نیست با دیگر اجزا برابر باشد، میزان مصرف هم یک قاشق چای‌خوری است. تجربه نشان داده مواردی که در پیشگیری مؤثر است در درمان هم مفید است بنابراین این دارو برای کسی که مبتلا به لقوه است هم می‌تواند مفید باشد. چون در روایت اشاره شده که پیامبر (ص) به صورت خشک از این دارو استفاده می‌کردند پس بهتر است به این دارو چیزی اضافه نشود البته اگر کسی نتواند به این شکل استفاده کند شاید خوب باشد به آن عسل اضافه کند و مصرف کند هرچند به نظر بنده اثر آن کمتر خواهد شد. دومین پیشگیری سکنجبین بعد از حجامت است، در رساله ذهبیه درباره حجامت آمده: «وإن كان في زمان الشتاء والبرد فاشرب عليه السكنجبين العسلي فإنك متى فعلت ذلك

أمنت من اللقوة والبرص والبهق والجذام بإذن الله تعالى. . .» [۳] یعنی «اگر حجامت در زمستان و زمان سرما باشد بعد از حجامت سکنجبین عسلی مصرف کن زیرا اگر این کار را انجام دهی ایمن می‌شوی از لقوه و پیسی و بهک و جذام، به اذن خدای متعال. . .» سکنجبین عسلی از سرکه و عسل درست می‌شود، در طب سنتی عرق نعنا هم به آن اضافه می‌کنند ولی چون ما استفاده از عرقیات را مناسب نمی‌دانیم بهتر است که چوب نعنا را در هنگام جوشاندن به سکنجبین اضافه کرد. در روایتی آمده سرکه عسل را فاسد می‌کند، باید گفت که در این روایت مراد طعم شیرین عسل است که با سرکه تغییر و مراد از بین رفتن خاصیت عسل نیست زیرا در روایات دیگر مانند همین روایت که اینجا ذکر کردیم، دستور به ترکیب سرکه و عسل داده شده. برای درست کردن سکنجبین سرکه و عسل را مخلوط کرده و چوب نعنا هم به آن اضافه کنید و روی آتش ملایم بگذارید. شاید گفته شود که حرارت خاصیت عسل را از بین می‌برد ولی با توجه به روایات در بسیاری از داروها عسل جوشانده می‌شود و درعین حال خاصیت هم دارد، مانند داروی حضرت محمد (ص) یا داروی شافیه.

سومین پیشگیری و درمان سنا است، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «لو علم الناس ما فی السنا لقابلوا کل مثقال منه بمثقالین من ذهب، أما، إنه أمان من البهق والبرص والجذام والجنون والفالج واللقوة. ويؤخذ مع الزبيب الاحمر الذی لا نوی له ويجعل معه هلیج کابلی وأصفر وأسود أجزاء سواء، يؤخذ علی الریق مقدار ثلاثة دراهم وإذا أویت إلى فراشک مثله.» [۴] یعنی «اگر مردم بدانند که در سنا چه خاصیتی وجود دارد همانا در مقابل هر مثقال سنا دو مثقال طلا می‌دادند، سنا ایمنی از بهک و پیسی و جذام و جنون و فلج و لقوه است، سنا را بگیر با کشمش قرمز که هسته ندارد و به آن اضافه کن هلیله کابلی و هلیله زرد و هلیله سیاه، هر کدام به مقدار مساوی، ناشتا به اندازه سه درهم (ده گرم) مصرف کن و زمانی که به رختخواب می‌روی به همین اندازه مصرف کن، این سید داروها است.» این دارو مرکب ده در طب اسلامی است که به آن سید الادویه می‌گوییم و در روایات هم به همین نام ذکر شده. با

توجه به روایت اگر سنا به تنهایی مصرف شود پیشگیری از بیماری‌های ذکر شده از جمله لقوه است و اگر از این داروی ترکیبی استفاده شود درمان بیماری خواهد بود البته به طور دقیق ذکر نشده چه بیماری‌هایی را درمان می‌کند ولی حداقل همین بیماری‌هایی را که سنا از آن پیشگیری می‌کند را می‌تواند درمان کند پس می‌توان از آن برای درمان لقوه استفاده کرد. سنا خواص زیادی دارد، در روایت آمده: «لو دفع الموت شیء دفعه السنا» [۵] یعنی «اگر چیزی مرگ را دفع کند آن سنا است.»

[۱] من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ۳، ص ۵۵۵.

[۲] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۸۷.

[۳] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۹، ص ۳۲۰، ط دارالاحیاء التراث.

[۴] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۸۸.

[۵] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۸۸.

چهارمین درمان میخک است، در روایت آمده: «كنت عند أبي جعفر بن الرضا عليهما السلام فذكر ان شيب بن جابر ضربته الريح الخبيثة فمالت بوجهه وعينيه فقال يؤخذ له القرنفل خمسة مثاقيل فيصير في قنينة يابسـة ويضم راسها ضما شديدا ثم تطين وتوضع في الشمس قدر يوم في الصيف وفي الشتاء قدر يومين ثم تخرجه فتسحقه سحقا ناعما ثم تدفنه بماء المطر حتى يصير بمنزلة الخلق ثم يستلقى على قفاه ويطلـى ذلك القرنفل المسحوق على الشق المائل ولا يزال مستلقيا حتى يجف القرنفل فانه إذا جف رفع الله عنه وعاد الى أحسن عاداته باذن الله تعالى. قال فابتدر إليه اصحابنا فبشروه بذلك فعالجه بما أمره به عليه السلام فعاد الى احسن ما كان بعون الله تعالى.» [۱] یعنی «نزد امام جواد (ع) بودم، از شیب بن جابر یاد شد که باد خبیث او را زد و صورت و چشم او را کج کرد، امام فرمودند میخک بگیرد پنج مثقال (هر مثقال چهار و شش دهم گرم جمعاً ۲۳ گرم) و آن را در یک شیشه خشک قرار دهد و سر آن را محکم ببندد (طوری که هوا هم ردوبدل نشود) سپس آن را گل مالی کند و در معرض آفتاب قرار دهد، به اندازه یک روز در تابستان و دو روز در زمستان، سپس آن را خارج کند و خیلی نرم آسیاب (له) کند سپس آن را با آب باران حل کند تا شبیه به خلوق شود سپس به پشت بخوابد و دارو را روی سمت کج صورت بمالد و صبر کند تا میخک خشک شود زیرا اگر خشک شود خداوند بیماری را از او دفع می کند و برمی گردد به حالت عادی به اذن خدای متعال، اصحاب ما شتاب کردند و رفتند به سوی او (بیمار) و به او خبر دادند پس او هم طبق دستور معالجه کرد و خوب شد به یاری خداوند تعالی.» در روایت تعبیر یسحق آمده یعنی مالیده شود که هم برای آسیاب کردن استفاده می شود و هم برای له کردن، از آنجاکه کلام امام از یطحن به یسحق عدول کرده، مؤید این است که احتمال دارد له کردن به صورت مرطوب مراد باشد البته چون یسحق به معنی آسیاب کردن هم هست پس میخک می تواند خشک هم باشد. در جلسه گذشته گفته شد که لقوه بیشتر در زمستان و

در اثر سرماخوردگی و انتقال ناگهانی از جای گرم به جای سرد عارض می‌شود و از طرفی در روایت اشاره به زمستان و تابستان شده هرچند صحبت از درمان است و لزومی ندارد درمان بلافاصله بعد از ابتلا باشد ولی شاید بتوان نتیجه گرفت که از نظر روایت این بیماری اختصاص به زمستان ندارد، همچنین در روایات دیگر علل دیگری هم برای لقوه ذکر شده مانند خوردن تخم مرغ و ماهی یا جماع در حال سیری یا غلبه رطوبت. در روایت اشاره به استفاده از آب باران شد و شاید گفته شود که در بعضی فصول آب باران در دسترس نیست، باید گفت که نیاز نیست آب باران تازه باشد، حتی استفاده از آب باران سال قبل هم مشکلی ندارد. آب باران چون در ارتفاع بالا در آسمان تشکیل می‌شود حاوی نیتروژن است و نیتروژن از مواد مورد نیاز بدن برای ساخت پروتئین است و این خاصیت در آب‌های معمولی وجود ندارد. قرنفل، پوست درخت میخک و میخک، گل میخک است. این دارو (میخک) برای کل مشکلات عصبی مفید است و لقوه هم در اصل مشکل در عصب عضلات صورت است. تفاوتی ندارد که لقوه کهنه باشد یا تازه ما در مورد بیماری که ۲۵ سال مبتلا بوده این دارو را توصیه کردیم و مؤثر بود. برای آسیاب کردن اگر از آسیاب برقی استفاده شود هرچند نرم آسیاب می‌کند ولی چون گیاه را گرم می‌کند ممکن است خواص گیاه را کم کند پس شاید کوبیدن با دست بهتر باشد.

پنجمین درمان داروی جامع امام رضا (ع) است، داروی جامع هم برای فلج و هم برای لقوه مفید است، در روایت آمده: «شکوت الی الرضا علیه السلام داء باهلی من الفالج واللقوة فقال این أنت من دواء أبی؟ قلت وما هو؟ قال الدواء الجامع خذ منه حبة بماء المرزنجوش واسعطها به فانها تعافی باذن الله تعالی.» [۲] یعنی «به امام رضا (ع) شکایت کردم از بیماری‌ای که خانم مرا مبتلا کرده بود به فلج و لقوه، امام فرمودند شما کجایید از داروی پدرم، عرض کردم این دارو چیست؟ امام فرمود به اندازه یک دانه گندم داروی جامع را با آب مرزنجوش حل کنید و در بینی او بریزید، به اذن خدای متعال خوب می‌شود.» از دو راه

می‌توان آب مرزنجوش را تهیه کرد، اگر مرزنجوش تر یا تازه باشد می‌توان آب آن را با فشردن گرفت و اگر مرزنجوش خشک باشد می‌توان آب آن را از طریق جوشاندن در آب تهیه کرد، احتمالاً روش دوم مراد است. برای هر بار استفاده باید دوباره مقدار یک‌دانه گندم از داروی جامع را با آب مرزنجوش حل کنند و در بینی بریزند نه اینکه یک‌بار این دارو را درست کنند و مدتی از همان استفاده کنند. هر بار کافی است به‌اندازه یک‌دانه گندم داروی جامع را با سه یا پنج قطره آب مرزنجوش حل کرد و در هر سوراخ بینی دو یا سه قطره از آن را ریخت. با توجه به روایت یک‌بار استفاده هم می‌تواند کافی باشد ولی در صورت نیاز درمان تکرار شود. این دارو برای انواع فلج نیز مفید است، در طب اسلامی و بر اساس اصول فقهی تعریف فلج، ازکارافتادن نیمی از بدن است و انواع مختلف فلج که امروزه درمان‌های متفاوتی دارند، مشمول این تعریف هستند از جمله سکته مغزی، ام‌اس، فلج اطفال و مانند این‌ها. توجه شود که این دارو برای پیشگیری و مانند واکسن قابل استفاده نیست بلکه برای پیشگیری راه‌های دیگری در روایات ذکر شده است.

ششمین درمان داروی شافیه است، در روایت آمده: «وهو الدواء الذی یسمى الشافیه وهو خلاف الدواء الجامعة فانه للفالج العتیق والحديث وهو للقوة العتیقة والحديثه والذبيلة ما حدث منها وما عتیق. . .» [۳] یعنی «این دارویی است که شافیه نام دارد و غیر از داروی جامع است و برای فلج کهنه و تازه و برای لقوه کهنه و تازه و آپاندیس چه تازه و چه کهنه. . .» البته در ادامه روایت آمده که برای لقوه، داروی شافیه باید یازده‌ماهه باشد و به‌اندازه یک نخود از دارو را همراه آب مرزنجوش باید مصرف نمود. به‌طورکلی مرزنجوش به‌خودی‌خود دارو نیست بلکه حمال دارو به سمت مغز است، چیزهای دیگر هم مانند آن هستند برای مثال ترب حمال دارو به کلیه است و سداب نیز حمال دارو به کلیه و رازیانه حمال دارو به سینه است (برای بانوان) و انجدان حمال دارو به مفاصل است. اگر کسی مبتلا به کیست باشد داروی آن تباشیر است، اگر کیست در مغز باشد تباشیر را باید با آب مرزنجوش استفاده کند

و اگر کیست در کلیه باشد تباشیر با آب ترب یا آب سداب مصرف می‌شود و اگر کیست در
سینه باشد تباشیر با آب رازیانه و اگر کیست در زانو باشد تباشیر با آب انجدان مصرف
می‌شود.

[۱] طب الأئمة، ابن سبور الزیات، ص ۷۰.

[۲] طب الأئمة، ابن سبور الزیات، ص ۸۹.

[۳] طب الأئمة، ابن سبور الزیات، ص ۱۲۴.

هفتمین درمان نماز و عوده است، در روایت آمده: «مبتلا به لقوه شدم و وارد مدینه شدم و بر امام صادق (ع) وارد شدم، امام فرمودند این چیست که در صورت تو می‌بینم؟ گفتم باد بد، امام فرمودند برو نزد قبر پیامبر (ص) و دو رکعت نماز بخوان سپس دستت را روی صورتت قرار بده سپس بگو بسم الله وبالله، بهذا اخرج أقسمت عليك من عين إنس أو عين جن أو وجع، اخرج أقسمت عليك بالذي اتخذ إبراهيم خليلاً، وكلم موسى تكليماً، وخلق عيسى من روح القدس، لما هدأت وطفئت كما طفت نار إبراهيم اطفئي بإذن الله، راوی می‌گوید دو مرتبه این کار را کردم و صورتم به حال سابق برگشت.» [۱]

در دعایی که در این روایت آمده، به بیماری که در اثر چشم‌زخم است، امر می‌شود که خارج شود و آن را قسم می‌دهد که خارج شود، می‌توان نتیجه گرفت که از چشم کسی که چشم می‌زند چیزی وارد بدن کسی می‌شود که چشم خورده، نکته دیگر اینکه این بیماری دارای فهم و اختیار است زیرا به او امر می‌شود و قسم داده می‌شود، در روایت آمده: «العین حق ويحضرها الشيطان» [۲] یعنی «چشم‌زخم حقیقت دارد و شیطان را حاضر می‌کند (زمان چشم‌زخم شیطان حاضر می‌شود)». «شاید بتوان گفت آن چیزی که وارد می‌شود شیطان است. نکته دیگر اینکه در این دعا به چشم‌زخم انسان و جن اشاره شده، پس می‌توان گفت که چشم‌زخم به دو قسم است، چشم‌زخم انسان و چشم‌زخم جن، در روایت آمده: «زمانی که گوشت می‌خورید استخوان را کامل لخت نکنید زیرا باقیمانده گوشت روی استخوان غذای جن‌هاست، اگر این کار را کردید (استخوان را کامل لخت کردید) سرقت می‌کنند و گرنه خارج می‌شوند و بودن آنها برای خانه بهتر است.» شاید چون جن و شیطان از یک جنس هستند بودن جن در خانه مانع ورود شیطان شود و از این جهت بودن جن در خانه خوب است. ممکن است کارهایی که سبب ناراحتی جن می‌شود باعث شود که به انسان چشم‌زخم بزنند.

در روایتی که ذکر شد مقید شده به خواندن دو رکعت نماز در کنار قبر پیامبر (ص)، ولی روایتی دیگر آمده که این قید را ندارد و نیز دعا را باید سه مرتبه خواند و دعای آن کمی تفاوت دارد، در روایت آمده: «دو رکعت نماز بخوان و دستت را بر صورتت قرار بده و طلب شفاعت کن به سوی خدا به پیامبر (ص) و بگو باسم الله اخرج عليك يا وجع من عين الانس أو من عين الجن، اخرج عليك يا وجع بالذی اتخذ إبراهيم خلیلا وکلم موسى تکلیما وخلق عیسی من روح القدس لما هدأت وطفئت کما طفئت نار إبراهيم بإذن الله، سه بار بگو.» [۳]

شاید سؤال شود که چرا ائمه (ع) داروها و دعاهاى مختلف برای یک بیماری معرفی کرده‌اند، علت این است که ائمه (ع) می‌خواهند همه این‌ها به دست ما برسد چون شاید در شرایطی بعضی افراد نتوانند از یک نوع درمان استفاده کنند و نیاز به درمان جایگزین پیدا کنند.

[۱] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۲، ص ۷۴.

[۲] البداية والنهاية، ابن کثیر، ج ۱، ص ۶۴.

[۳] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۳۹۷.

گلودرد

در اکثر بیماری‌های گلو، گلو دچار التهاب و درد می‌شود و نوشیدن و بلعیدن و حتی قورت دادن آب دهان سخت می‌شود. البته التهاب لوزه سوم سبب می‌شود که تنفس سخت شود و گوش هم سنگین شود. آن چیزی که مشهور است همان التهاب لوزتین و گلودرد است.

درمان‌های عمومی برای گلودرد

اولین درمان عمومی نمک است، خوردن نمک بخصوص قبل و بعد از غذا درمان است، در برخی روایات آمده خوردن نمک قبل و بعد از غذا درمان هفتاد بیماری و در بعضی روایات آمده درمان سیصد و شصت بیماری است، از جمله این بیماری‌ها گلودرد است، در روایت آمده: «یا علی افتتح طعامک بالملح، فان فيه شفاء من سبعین داء، منها الجنون والجذام والبرص، ووجع الحلق والاضراس، ووجع البطن.» [۱] یعنی «ای علی قبل از غذا نمک بخور، زیرا در این درمان هفتاد بیماری است از جمله جنون و جذام و پیسی و گلودرد و دندان‌درد و شکم‌درد.» در روایت آمده در این درمان است، احتمال دارد مراد شروع کردن غذا با نمک باشد همچنین احتمال دارد مراد صرفاً نمک باشد آنگاه تفاوتی ندارد که چه وقت از نمک استفاده کنیم چه قبل از غذا و چه غیراز آن هرگاه که نمک بخوریم درمان است.

در روایت دیگر آمده: «إن الله عزوجل أوحى إلى موسى بن عمران أن ابدأ بالملح واختم بالملح، فان في الملح دواء من سبعین داء أهونها الجنون، والجذام، والبرص، ووجع الحلق والاضراس، ووجع البطن.» [۲] یعنی «پیامبر (ص) فرمودند خداوند به حضرت موسی (ع) وحی نمود که غذا را با نمک آغاز کن و با نمک خاتمه بده، زیرا در نمک درمان هفتاد بیماری است که کمترین آن‌ها جنون و جذام و پیسی و گلودرد و دندان‌درد و شکم‌درد

است.» در این روایت به روشنی اشاره به نمک شده و نیز به جای شفا، دوا آمده، بعضی مواقع شفا به معنی پیشگیری است ولی مراد از دوا، تنها درمان است. نکته این روایت این است که نگفته نمک درمان است بلکه گفته در نمک درمان است، مشابه این تعبیر درباره عسل هم آمده، در قرآن آمده: (ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) [۳] یعنی «سپس از همه میوه‌ها بخور، و راه‌های پروردگارت را فرمانبردارانه، پیوی. (آنگاه) از درون (شکم) آن، شهدی که به رنگ‌های گوناگون است بیرون می‌آید. در آن، برای مردم درمانی است. راستی در این (زندگی زنبوران) برای مردمی که تفکر می‌کنند نشانه (قدرت الهی) است» بنابراین می‌توان گفت که در نمک یا در عسل موادی وجود دارد که آن درمان است نه صرفاً خود نمک یا عسل و اگر زنبور از گیاهان تغذیه نکرده باشد احتمالاً بسیاری از خواص را ندارد همچنین اگر نمک تصفیه شود و مواد مختلفی که به‌طور طبیعی در آن وجود دارد از آن خارج گردد آنگاه درمان نخواهد بود، به همین جهت ما تأکید به استفاده از نمک دریا می‌کنیم. متأسفانه امروزه توصیه به عدم مصرف نمک می‌شود و می‌گویند نباید از نمک و شکر و هروئین استفاده کرد زیرا هر سه سم هستند، به عبارتی نمک را هم ردیف با هروئین قرار می‌دهند درحالی‌که پیامبر (ص) توصیه اکید به استفاده از نمک کرده‌اند و این امر تصادفی نیست. اگر نمک برای بعضی که فشارخون بالا دارند مضر باشد لزومی ندارد افراد دیگر پرهیز کنند، در روایت آمده: «اثنان علیان: صحیح محتم، وعلیل مخلط» [۴] یعنی «دو کس همیشه بیمارند، یکی کسی که سالم است و پرهیز می‌کند و دیگری کسی که بیمار است و پرهیز نمی‌کند.» البته باید توجه شود که نمک و شکر اگر سالم و طبیعی باشند مفید است و در غیر این صورت مضر است. پیامبر (ص) می‌فرمایند: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْمِلْحِ مَا احْتَأَجُوا مَعَهُ إِلَى التَّرْيَاقِ» [۵] یعنی «اگر مردم بدانند که در نمک چه خاصیتی وجود دارد نیازمند تریاق نخواهند شد.»

دومین درمان عمومی شیر است، اگر پس از مصرف شیر یا لبنیات دهان شسته نشود احتمال ابتلا به گلودرد وجود دارد، درعین حال که شیر می‌تواند علت گلودرد باشد خوردن شیر نیز بهترین درمان گلودرد است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «ما وجدنا لوجع الحلق مثل حسو اللبن» [۶] یعنی «چیزی مانند ریزریز خوردن شیر برای گلودرد نیافتیم.» وقتی امام معصوم می‌فرمایند بهتر از آن نیافتیم به این معنی است که بهتر از آن نیست. در روایت آمده حسو که به معنی زره زره خوردن است و در مقابل عب به معنی ریختن یک‌باره آب یا شیر در گلو است، البته حسو به معنی سوپ هم هست که از گندم و جو درست می‌شود و شاید این احتمال هم باشد که در این روایت مراد سوپی باشد که با شیر درست شده است. البته این درمان نیاز به تجربه دارد.

درمان‌های خاص برای گلودرد

اولین درمان دعا است، امام علی (ع) می‌فرمایند: «کسی که از گلودرد شکایت دارد و زیاد سرفه می‌کند و فرزندانش از او مأیوس شده‌اند، خود را تعویذ کند با این کلمات و اسم این جامعه است و برای همه بیماری‌ها است اللهم أنت رجائی وأنت ثقتی وعمادی وغيائی ورفعتی وجمالی وأنت مفزع المفزعین لیس للهار بین مهرب إلا الیک ولا للعالمین معول إلا علیک ولا للراغبین مرغب إلا لدیک ولا للمظلومین ناصر إلا أنت ولا لذی الحوائج مقصد إلا الیک ولا للطالبین عطاء إلا من لدیک ولا للتائبین متاب إلا الیک ولیس الرزق والخیر والفرج إلا بیدک حزنتنی الامور الفادحة واعیتنی المسالک الضیقة واحتوشتنی الالوجاع الموجعة ولم اجد فتح باب الفرج إلا بیدک فاقمت تلقاء وجهک واستفتحت علیک بالدعاء اغلاقة فافتح یا رب للمستفتح واستجب للداعی وفرج الكرب واكشف الضر وسد الفقر واجل الحزن وانف الهم واستنقذنی من الهلکة فانی قد اشقیت علیها ولا اجد لخلاصی منها غیرک یا الله یا من یجیب المضطر إذا دعاه ویكشف السوء ارحمنی واكشف ما بی من غم وکرب ووجع وداء رب ان لم تفعل لم ارج فرجی من عند غیرک فارحمنی یا ارحم الراحمین هذا مکان

البائس الفقير هذا مكان الخائف المستجير هذا مكان المستغيث هذا مكان المكروب الضير
 هذا مكان الملهوف المستعيز هذا مكان العبد المشفق الهالك الغريق الخائف الوجل هذا مكان
 من انتبه من رقده واستيقظ من غفلته وافرق من علته وشدة وجعه وخاف من خطيئته
 واعترف بذنبه واخبت الى ربه وبكا من حذره واستغفر واستعبر واستقال واستعفا والله الى ربه
 ورهب من سطوته وارسل من عبرته ورجا وبكا ودعا ونادى رب انى مسنى الضر فتلافنى قد
 ترى مكانى وتسمع كلامى وتعلم سرائرى وعلايتى وتعلم حاجتى وتحيط بما عندى ولا
 يخفى عليك شئ من امرى من علانيتى وسرى وما ابدى وما يكنه صدرى فاسئلك بانك
 تلى التدبير وتقبل المعاذير وتمضى المقادير بسؤال من اساء واعترف وظلم نفسه واقترب وندم
 على ما سلف وانا ب الى ربه واسف ولاذ بفنائى وعكف واناخ رجاء وعطف وتبتل الى مقبل
 عثرته قابل توبته وغافر حوبته وراحم غربته وكاشف كربته وشافى علته ان ترحم تجاوزى
 بك وتضرعى اليك وتغفر لى جميع ما اخطأته من كتابك واحصاه كتابك وما مضى من
 علمك من ذنوبى وخطاياى وجرائرى فى خلواتى وفجراتى وسيئاتى وهفواتى وهناتى وجميع
 ما تشهد به حفظتك وكتبته ملائكتك فى الصغر وبعد البلوغ والشيب والشباب وبالليل والنهار
 والغدو والاصال والعشى والابكار والضحى والاسحار وفى الحضر وفى السفر وفى الخلا
 والملا وان تجاوز سيئاتى فى اصحاب الجنة وعد الصدق الذى كانوا يوعدون اللهم بحق محمد
 وآله ان تكشف عنى العلل الغاشية فى جسمى وفى شعرى وبشرى وعروقى وعصبى
 وجوارحى فان ذلك لا يكشفها غيرك يا ارحم الراحمين يا مجيب دعوة المضطرين.» [۷]

دومین درمان عود هندی است، از عود عطر تهیه می‌کنند و از بهترین عطرها است. پیامبر
 (ص) به زنان می‌فرماید: «علیکن بهذا العود الهندی، فإن فيه سبعة أشفیه من سبعة أدواء،
 منها ذات الجنب ویسعط من العذرة. . .» [۸] یعنی «بر شما باد عود هندی، زیرا در آن هفت
 درمان از هفت بیماری است، از جمله این بیماری‌ها سینه‌پهلو است و در بینی بریزید برای
 گلودرد. . .» در قدیم وقتی بچه به گلودرد مبتلا می‌شد مادرشان دو انگشت خود را وارد

دهان او می‌کرد و این کار باعث خون‌ریزی می‌شد و پیامبر (ص) آن‌ها را از این کار نهی نمود و به استفاده از عود هندی توصیه نمود. در این روایت روش دقیق استفاده ذکر نشده ولی در روایت دیگری آمده که عود را آسیاب کنید و در آب باران حل کنید و در بینی بریزید.

[۱] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۵۹۳.

[۲] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۵۹۳.

[۳] سورة نحل، آیه ۶۹

[۴] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۹، ص ۶۶.

[۵] دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۱۴۷.

[۶] طب الأئمة، ابن سَابُور الزیّات، ص ۸۹.

[۷] طب الأئمة، ابن سَابُور الزیّات، ص ۲۶.

[۸] مستدرک سفینة البحار، شیخ علی نمازی، ج ۷، ص ۴۷۵.

در جلد اول گفته شد که سرفه جزو بیماری‌های مفید است و پیشگیری از فلج است، فلج شامل سکتة مغزی، ام‌اس، میوپاتی و مانند این بیماری‌ها می‌شود. شاید امروزه علت شیوع بیماری ام‌اس و فلج، درمان سرفه است. پیامبر (ص) می‌فرمایند: «لا تکرهوا السعال فإنه أمان من الفالج.» [۱] یعنی «از سرفه بدتان نیاید زیرا سرفه پیشگیری از ابتلا به فلج است.» از طرفی در روایات گفته شده که سرفه مفید است و از طرف دیگر برای سرفه درمان‌هایی معرفی شده، جمع بین این روایات از سه وجه ممکن است.

وجه اول این است که سرفه را تا جایی که ممکن است و قابل تحمل است نباید درمان کرد و اگر طولانی شد یا از تحمل خارج شد باید درمان شود و نیز بهتر است از داروهایی که ائمه (ع) معرفی کرده‌اند استفاده شود زیرا درمان با این داروها نیز می‌تواند مفید باشد و سبب پیشگیری از فلج شود، متأسفانه داروهای امروزی در طب جدید نوعاً دارای الکلی است، مشابه سرفه سرماخوردگی است که آن هم یک بیماری مفید معرفی شده و درعین حال برای آن، درمان هم معرفی شده، در روایت آمده: «شکوت إلیه الزکام صنع من صنع الله جند من جنود الله بعثه الله الی علة فی بدنک لیقلعها فإذا قلّعها فعلیک بوزن دائق شونیز ونصف دائق کندس یدق وینفخ فی الانف فانه یذهب بالزکام وان امکنک إلا تعالجه بشئ فافعل فإن فیه منافع کثیره.» [۲] یعنی «به امام صادق (ع) از سرماخوردگی شکایت کردم، امام فرمودند این کار خداست، سربازی از سربازان خداست، خداوند این سرباز را فرستاده برای ریشه‌کن کردن یک بیماری در بدنت، زمانی که این بیماری را ریشه‌کن کند بر تو باد به اندازه یک دانیق (هشت دانه گندم یا جو) سیاه‌دانه و نصف دانیق (چهار دانه گندم یا جو) کندش آسیاب می‌شود و در بینی بریزید (به شکل انفیه) زیرا این انفیه سرماخوردگی را برطرف می‌کند و اگر می‌توانی درمان نکنی، درمان نکن زیرا در سرماخوردگی منافع زیادی وجود دارد.»

وجه دوم، اگر سرفه کهنه و قدیمی باشد باید درمان شود و اگر تازه باشد نباید درمان شود.

وجه سوم این است که باید دید علت سرفه چیست، اگر علت سرفه مشکل قلبی است نباید درمان شود زیرا با فلج در ارتباط است، ولی اگر علت از ریه است باید درمان شود. اگر سرفه خشک باشد به احتمال زیاد به علت مشکل قلبی است ولی هرگاه همراه با خلط باشد، علت آن عفونت ریه است، البته خود خلط و بودن آن در بدن هم ضرر دارد و بعید نیست که سبب سکنه مغزی شود، بسیاری از مشکلات بدن به سبب خلط است مانند ضعف چشم، بدبویی دهان، فراموشی و مرگ، بعید نیست که اگر سرفه همراه با خلط هم باشد باز بهتر است درمان نشود و اجازه دهیم که از طریق سرفه خلط خارج شود.

بنابر آنچه گفته شد بهترین جمع بین روایات وجوه اول و دوم هستند.

اولین درمان سرفه کاشم است، در طب اسلامی در هر زمینه‌ای یک درمان شاخص وجود دارد برای مثال برای بیماری‌های گوش سداب، برای چشم کماة (نوعی قارچ) ، برای معده ترکیب سه‌گانه، برای دندان هندوانه ابوجهل، کاشم درمان شاخص و بهترین درمان سرفه است، در کتب دو معنی برای کاشم ذکر شده یکی به معنی انجدان رومی است، انجدان رومی گیاهی شبیه به گلپر است با این تفاوت که انجدان رومی بویی ندارد و رنگ آن سفید است و میان آن لکه‌ای قهوه‌ای شبیه زیره است، انجدان ایرانی سبز یا زرد است، به احتمال زیاد مراد از کاشم، انجدان رومی است، در روایت آمده: «شکا رجل إلی أبی عبد الله (علیه السلام) السعال وأنا حاضر، فقال له: خذ فی راحلتک شیئا من کاشم ومثله من سکر فاستفه یوما أو یومین، قال: ابن أذینة فلقیت الرجل بعد ذلک، فقال: ما فعلته إلا مرة واحدة حتی ذهب.» [۳] یعنی «مردی به امام صادق (ع) از سرفه شکایت کرد و من حاضر بودم، امام فرمودند در دست خود مقداری انجدان رومی و به همان اندازه شکر بگیر و خشک (بدون آب، عسل یا چیز دیگر) بخور، یک یا دو روز، راوی می‌گوید نزد آن مرد رفتم و او گفت که تنها یک‌بار

استفاده کردم و خوب شدم.» بهتر است که شکر از نیشکر باشد و شکر سرخ یا قهوه‌ای باشد. شکر بلغم را از بین می‌برد، در روایت آمده: «السكر الطبرزد يأكل البلغم أكلاً» [۴] یعنی «شکر طبرزد بلغم را از بین می‌برد.» و یکی از علل سرفه همین بلغم و خلط است. همچنین در کتب آمده که کاشم ریه را پالایش می‌کند و از این جهت ترکیب کاشم و شکر درمان سرفه است. مقدار مصرف آن هم به اندازه یک قاشق غذاخوری کافی است. شاید بعضی جاها آمده باشد که کاشم زیره کوهی است ولی این اشتباه است و شاید به این علت است که بعضی جاها به کاشم زیره کوهی بگویند چون که از کوه جمع‌آوری می‌شود و از این جهت با زیره کوهی اصلی که خود زیره است اشتباه می‌گیرند.

معنی دیگر که برای کاشم ذکر شده این است که کاشم یک داروی ترکیبی است البته احتمال آن ضعیف است و در کتاب‌ها بیشتر به انجدان رومی معنی شده.

دومین درمان داروی جامع امام رضا (ع) است، در روایت آمده: «دخلت مع جماعة من أهل خراسان على الرضا عليه السلام فسلمنا عليه فرد وسأل كل واحد منا حاجته فقضاها ثم نظر الى فقال لي وأنت تسأل حاجتك فقلت يابن رسول الله صلى الله عليه وآله اشكو اليك السعال الشديد فقال احديث ام عتيق فقلت كلاهما قال خذ فلفل الابيض جزءا وابرقيون جزءين وخربق ابيض جزءا واحدا ومن السنبل جزءا ومن القاقلة جزءا واحدا ومن الزعفران جزءا ومن البنج جزءا وتنخل بحريرة وتعجن بعسل منزوع الرغوة مثل وزنه وتتخذ للسعال العتيق والحديث منه حبة واحدة بماء الرازيانج عند المنا م وليكن الماء فاترا لا بادرا فانه يقلعه من اصله.» [۵] یعنی «وارد شدیم بر امام رضا (ع) با گروهی از اهل خراسان و سلام کردیم و هرکس از ما نیاز خود را مطرح کرد و امام نیاز او را برطرف کرد سپس امام به من نگاه کرد و فرمود شما هم سؤالت را بپرس، عرض کردم ای فرزند رسول خدا از سرفه شدید به شما شکایت می‌کنم، امام فرمودند کهنه یا تازه، گفتم هر دو، امام فرمودند فلفل سفید به مقدار یک واحد و ابرقیون دو برابر آن (دو واحد) و خربق سفید یک واحد و سنبل الطیب

یک واحد و هل یک واحد و زعفران یک واحد و بنج یک واحد، آسیاب می‌کنی و الک می‌کنی با یکپارچه حریر و با عسل مخلوط کن و خمیر تهیه کن و عسل به اندازه وزن مجموع باشد و برای سرفه چه کهنه و چه تازه، به اندازه یک دانه گندم با آب رازیانه موقع خواب مصرف کند، حتماً آب رازیانه گرم باشد و سرد نباشد، همانا آن را ریشه کن می‌کند.»

در این روایت آمده که امام از راوی خواست تا مشکل خود را مطرح کند زیرا امام دوست داشتند که علمشان در اختیار این شخص و دیگران قرار گیرد و ما از آن استفاده کنیم، نکته دیگر در این روایت اینکه امام از راوی می‌پرسد که آیا سرفه کهنه است یا تازه است، شاید منظور امام این است که اگر تازه است بهتر است درمان نشود ولی راوی چون می‌خواست درمان هر دو را بداند گفت هر دو، همچنین راوی گفته دچار سرفه شدید است و شاید اگر شدید نبود امام به او توصیه می‌کرد که درمان نکند.

در روایت درباره داروی جامع امام رضا (ع) آمده: «معروف عند الشيعة» [۶] یعنی «نزد شیعیان شناخته شده است.» در قدیم این دارو شناخته شده بود و بسیار مورد استفاده قرار می‌گرفت، امروز هم باید سعی کنیم که این دارو را رواج بدهیم طوری که در هر خانه این دارو باشد.

اما شرحی بر ترکیبات دارو، فلفل سفید همان فلفل سیاه است که بعد از چیدن با انجام فرآیندی آن را سفید می‌کنند، آن را داخل گونی می‌گذارند و در آب جاری قرار می‌دهند در اثر این کار رنگ آن سفید می‌شود و دانه آن کمی بزرگ تر می‌شود، فلفل سفید از نظر خواص با فلفل سیاه تفاوت دارد.

ابرفیون در فارسی فرفیون نام دارد و صمغ یک گیاه است و به شکل لوله‌های کوچک است، اگر تازه باشد سفید یا شیری رنگ است و اگر کهنه باشد نارنجی رنگ است و به شکل پودر است، در بازار عموماً کهنه آن یافت می‌شود ولی بهتر است که از تازه آن استفاده شود.

خریق سفید هنوز دقیقاً مشخص نیست که چیست، طبق تحقیقاتی که انجام داده‌ایم، معمولاً اهل فن و عطارهای معتبر مشهد خریق تلقی را به عنوان خریق سفید معرفی می‌کنند که مانند تلق والور است، این خریق شامل دو نوع سفید و سیاه است، احتمال دوم ریشه یک گیاه است که در کتاب مخزن الادویه عقیلی خراسانی معرفی شده، در این کتاب آمده که ریشه‌ای قهوه‌ای‌رنگ است که وقتی آن را بشکنید گرد و غباری از آن خارج می‌شود و داخل آن نقطه‌های سفید است، در شهرهای غیر از مشهد این را به عنوان خریق می‌شناسند، احتمال سوم درباره خریق سفید، ریشه یک گیاه زردرنگ است که از کشور سوئد و دانمارک می‌آورند، البته به عقیده بنده بعید است این مورد خریق سفید باشد زیرا در زمان ائمه (ع) این گیاه در دسترس نبوده. طبق تجربه ما استفاده از خریق تلقی اثر بهتری دارد. البته در بیشتر کتب آمده که برگ گیاهی است شبیه برگ چغندر که در چین و ایران یافت می‌شود ولی من هنوز ندیده‌ام.

سنبل انواعی دارد و بهترین نوع آن سنبل الطیب است که به علف گربه معروف است زیرا گربه به آن علاقه زیادی دارد، هرچه رنگ سنبل الطیب تیره‌تر باشد و به بنفش نزدیک‌تر باشد تازه‌تر و بهتر است ولی اگر کمرنگ و قهوه‌ای باشد کهنه است.

هل سه نوع است، هل سبز، هل سفید و هل باد، هل باد قهوه‌ای و درشت است و شبیه جوز بویا است و بوی تند دارد، هل سفید همان هل سبز است که طی فرآیندی رنگ آن را سفید می‌کنند، تجربه نشان داده که بهترین نوع هل سبز است و هرچه ریزتر، سبزتر و خوش‌بوتر باشد بهتر است.

زعفران هم همان زعفران معروف است که بهترین قسمت آن سر زعفران است. در مورد بنج اختلاف وجود دارد، بعضی می‌گویند مراد همان شاهدانه است و بعضی می‌گویند مراد بذر البنج است و بعضی می‌گویند مراد برگ و ساقه بنج است که پس از انجام

فرآیندی تبدیل به ماده‌ای نشئه‌آور می‌شود (حشیش). ما از بذر البنج استفاده کردیم و خوب بود ولی خود بنج اثر بیشتری دارد که به‌عنوان مسکن استفاده می‌شود.

عسل باید به‌اندازه مجموع وزن مواد دیگر باشد، برای مثال اگر مجموع ترکیبات پس از آسیاب و الک کردن صد گرم باشند باید صد گرم عسل استفاده شود.

داروی معرفی‌شده در این روایت با روایات دیگر که راجع به داروی جامع امام رضا (ع) آمده دارای دو اختلاف است، یکی اینکه در این دارو عسل برابر مواد دیگر است ولی در داروی جامع امام رضا (ع) برای بیماری غیر از سرفه عسل دو برابر مواد دیگر است و اختلاف دیگر عدم وجود عاقرقرا است، در موارد دیگر غیر از درمان سرفه، عاقرقرا جزو ترکیبات داروی جامع امام رضا (ع) است و خاصیت ضد عفونی‌کننده دارد، ولی طبق تجربه اگر به ترکیب این دارو عاقرقرا را اضافه کنیم اثر آن برای درمان سرفه کم می‌شود.

با توجه به اینکه در این نسخه مقدار عسل کمتر است داروی به‌دست‌آمده سفت است، باید به‌اندازه یک‌دانه گندم از آن را برداشت و ترجیحاً با چهار مثقال (بیست گرم) آب رازیانه مصرف شود، برای مثال دو لیوان آب روی رازیانه بریزند و بجوشانند تا یک لیوان باقی بماند، سپس می‌توان داروی جامع امام رضا (ع) را در آن حل کرد و مصرف نمود و بهتر این است که دارو را در دهان بگذارند و با آب رازیانه قورت بدهند (مانند خوردن قرص).

[۱] الخصال، شیخ صدوق، ص ۲۱۰.

[۲] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۶۴.

[۳] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۸، ص ۱۹۲.

[۴] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۰۱.

[۵] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۸۶.

[۶] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۹۰.

سومین درمان سرفه داروی شافیه است، این دارو بعد از ساخته شدن باید دفن شود و همراه که بگذرد بیماری‌های بیشتری را درمان می‌کند و درمان بیماری‌های زیادی است، ولی به‌طور کلی درمان فلج و سرفه است، در روایت آمده: «انهم وضعوا هذا الدواء لاوليائهم وهو الدواء الذي يسمى الشافية وهو خلاف الدواء الجامعة فانه للفالج العتيق والحديث وهو للقوة العتيقة والحديثه والديلة ما حدث منها وما عتق والسعال العتيق والحديث والكرزاز وريح الشوكة.» [۱] یعنی «این دارو را برای اولیا خود قرار دادند نام این دارو شافیه است و غیر از داروی جامع است برای فلج کهنه و تازه و لقوه کهنه و تازه و آپاندیس تازه و کهنه و سرفه کهنه و تازه و کزاز و التهاب چشم (نوعی التهاب که سبب رویش مو در چشم می‌شود)» در این روایت به روش مصرف اشاره‌ای نشده و به نظر می‌رسد که مصرف مقدار یک فندق از دارو در شب کافی باشد.

بیماری سل

سل در لغت به دو معنی آمده یکی به معنی لاغری و دیگری به معنی بیماری سل معروف که موجب فساد شش می‌شود و عفونت می‌کند و همراه سرفه خلط و خون خارج می‌شود، در گذشته شایع بود و بسیاری از مردم در اثر این بیماری از دنیا می‌رفتند.

اولین درمان یک عوده است، امام رضا (ع) می‌فرمایند: «این عوده‌ای برای شیعیان ما برای بیماری سل است یا الله یا رب الارباب ویا سید السادات ویا إله الآلهة ویا ملک الملوک ویا جبار السموات والارض اشفنی وعافنی من دائی هذا فانی عبدک وابن عبدک اتقلب فی قبضتک وناصیتی بیدک، این را سه مرتبه بگو، همانا خدای عزوجل تو را کفایت می‌کند به قدرت خود.» [۲]

دومین درمان داروی جامع امام رضا (ع) است، در روایت آمده: «حجبت فایتت المدینة فدخلت مسجد الرسول صلی الله علیه وآله فإذا أبو ابراهیم جالس فی جنب المنبر فدنوت

فقبلت رأسه ويديه وسلمت عليه فرد علي السلام وقال: كيف أنت من علتك قلت شاكيا بعد وكان بي السل فقال حذ هذا الدواء بالمدينة قبل ان تخرج الي مكة فانك تعافى فيها وقد عوفيت باذن الله تعالى. فاخرجت الدواة والكاغذ واملى علينا يؤخذ سنبل وقاقلة وزعفران وعافر قرحا وبنج وخربق ابيض اجزاء بالسوية وابرقيون جزءين يدق وينخل تحريرة ويعجن بعسل منزوع الرغوة ويسقى صاحب السل منه مثل الحمصة بماء مسخن عند النوم وانك لا تشرب ذلك إلا ثلاث ليال حتى تعافى منه باذن الله تعالى ففعلت فدفع الله عني فعوفيت باذن الله تعالى.» [۳] یعنی «من به حج رفته‌م و داخل مدینه شدم و وارد مسجد پیامبر (ص) شدم و دید امام کاظم (ع) کنار منبر پیامبر (ص) نشسته است، نزدیک شدم و سر و دستانش را بوسیدم و بر او سلام کردم و امام هم جواب دادند، امام فرمودند بیماری‌ات چگونه شده؟ گفتم هنوز شکایت دارم از این بیماری، بیماری سل داشتم، امام فرمودند از این دارو را در مدینه استفاده کن، قبل از آنکه به مکه بروی درمان خواهی شد، (راوی می‌گوید) من هم این دارو را مصرف کردم و در مدینه خوب شدم، مرکب و کاغذ را آماده کردم و امام هم دارو را ذکر کرد و من نوشتم، سنبل الطیب و هل و زعفران و عاقرقرحا و بنج و خربق سفید به اندازه مساوی و ابرقیون به اندازه دو برابر، این‌ها باید آسیاب شود و با یک پارچه گاز الک شود و با عسل (عسل کف گرفته شده) مخلوط شود و کسی که مبتلا به سل است به اندازه یک نخود با آب گرم و موقع خواب مصرف کند و از این دارو استفاده نمی‌کنی مگر سه روز تا اینکه خوب شوی به اذن خدا، (راوی می‌گوید) من هم این کار را کردم و خوب شدم.» در روایت آمده که دارو را در مدینه مصرف کن، مراد این بوده که استفاده از دارو را به تأخیر نینداز. شاید گفته شود که در این روایت مراد از سل لاغری است، چون در روایت صحبت از بیماری شد و عبارت «علت» به کار رفت باید گفت که مراد همان بیماری سل بوده.

عاقرقرحا امروزه در بازار موجود است و معروف است که ریشه گیاه ترخون است، در روایت سرفه عاقرقرحا نبود ولی در روایات دیگر آمده، عاقرقرحا میکروب‌کش است و

برای عفونت و التهاب مفید است، احتمال دارد که عاقرقرا در روایت سرفه از قلم افتاده باشد و شاید هم داروی سرفه نباید عاقرقرا داشته باشد. مراد از بنج به احتمال زیاد بذر البنج است ولی شاید چیز دیگری هم باشد. ابرفیون در بازار معروف به فرفیون است و مقدار آن دو برابر دیگر اجزا است به عنوان مثال اگر دیگر اجزا هر کدام یک مثقال بود، فرفیون باید دو مثقال باشد. در روایت به عسل کف گرفته شده اشاره شد، اگر عسل را روی حرارت ملایم قرار دهند کف آن روی سطح آن می آید و کف آن را می گیرند، عسلی که امروزه در بازار رایج است کف گرفته شده است، مقدار عسل هم باید به اندازه دو برابر مجموع وزن مواد دیگر باشد.

سومین درمان نان برنجی است، نان برنجی مانند دیگر نان ها پخته می شود، آرد برنج را با آب تبدیل به خمیر می کنند و می پزند. امام صادق (ع) درباره نان برنجی می فرمایند: «ما دخل جوف المسلول مثله، إنه یسل الداء سلا» [۴] یعنی «چیزی مانند آن وارد بدن بیمار مبتلا به سل نشده زیرا بیماری را بیرون می کشد.» همچنین فرموده اند: «نعم الدواء الارز. . .» [۵] یعنی «بهترین دارو نان برنجی است. . .» در این روایت مراد از سل بیماری سل است نه لاغری، در روایت آمده که سل از بدن بیرون کشیده می شود، در حالی که لاغری از بدن بیرون کشیده نمی شود بلکه بیماری بیرون کشیده می شود، از طرفی صحبت از چاقی و چاق کننده نشده است، همچنین لاغری خود یک بیماری نیست بلکه نشانه و معلول بیماری است.

تنگی نفس

تنگی نفس یا آسم بیماری سختی است که هم کودکان و هم بزرگسالان مبتلا می شوند، تنگی نفس سه حالت دارد، یکی اینکه فرد زمان کار و فعالیت دچار تنگی نفس شود، حالت دوم اینکه فرد وقتی دراز کشیده و یا نشسته دچار تنگی نفس شود، حالت سوم اینکه فرد بعد از غذا مخصوصاً بعد از غذای سنگین و پرخوری دچار تنگی نفس شود.

در حالت اول تنگی نفس معلول نارسایی قلب یا گرفتگی رگ‌های کرونر قلب یا شل شدن دریچه میترال قلب است، اگر علت شل شدن دریچه میترال قلب باشد لب‌های بیمار تیره می‌شود.

در حالت دوم تنگی نفس معلول بیماری شش است و این بیماری آسم نام دارد. در حالت سوم تنگی نفس معلول کم‌کاری معده است، در اثر کم‌کاری معده، در معده گاز تولید می‌شود و به شش و قلب فشار می‌آورد و شخص احساس تنگی نفس می‌کند. گاهی فرد موقع خواب احساس می‌کند چیزی روی سینه‌اش فشار می‌آورد و دچار تنگی نفس می‌شود، این معلول جن است و خنق نام دارد، خنق یعنی خفه کردن، البته بختک هم این‌گونه است. در روایت آمده که از امام سؤال کردند آیا جن انسان را خفه می‌کند و امام پاسخ دادند بله و دعایی معرفی نمودند که برای آن استفاده کنند.

درمان تنگی نفس

اگر تنگی نفس به علت مشکل در شش (ریه) باشد، نام آن آسم است و درمان‌های متعدد برای آن وجود دارد مانند کاشم، داروی جامع با آب رازیانه و... ولی این‌ها درمان اساسی نیستند و درمان اساسی ادرار شتر است، در این زمینه روایات متعدد است و این روایات دو دسته هستند، یک دسته می‌گویند شیر شتر درمان کل بیماری‌هاست ولی ادرار شتر درمان آسم است، در روایت آمده: «ألبان اللقاح شفاء من كل داء وعاهة، ولصاحب الربو أبوالها.» [۶] یعنی «شیر شتر ماده درمان کل بیماری‌ها و نقص‌ها است و کسی که آسم دارد از ادرار شتر ماده استفاده کند.»

دسته دیگر روایات چنین است، در روایت آمده: «أبوال الإبل خير من ألبانها، ويجعل الله الشفاء في ألبانها.» [۷] یعنی «ادرار شتر از شیر شتر بهتر است و خداوند در شیر شتر درمان قرار داده است.» بعید نیست که ادرار شتر برای تنگی نفسی که معلول قلب است، نیز درمان باشد.

عده‌ای وارد مدینه شدند و دچار تنگی نفس شدند، پیامبر (ص) فرمودند: از مدینه خارج شوید و بروید جایی که شتران صدقه آنجا می‌چرند، از ادرار و شیر این شترها استفاده کنید، آن‌ها هم خارج شدند و از ادرار و شیر شتر نوشیدند و درمان شدند. [۸] [۹]

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که باید از ادرار و شیر تازه استفاده کرد زیرا پیامبر (ص) امر نمود که خودشان بروند و از آن بنوشند و گرنه پیامبر (ص) می‌فرمود که برای آن‌ها ادرار و شیر را بیاورند تا بنوشند، نکته دیگر اینکه در آن زمان در شهر مدینه شتر بود ولی پیامبر (ص) فرمودند که از شهر خارج شوند و از ادرار و شیر شترهایی که در خارج از شهر می‌چرند استفاده کنند نه از شترهای داخل شهر که از علوفه تغذیه می‌کنند. طبق تجربه ما شتری که در شهر و در کشتارگاه است و از علوفه تغذیه می‌کند، ادرار و شیر آن نمی‌تواند درمان باشد. نکته دیگر در روایت این است که شتر باید ماده باشد.

در روایت دیگر از مفضل بن عمر آمده: «سالت ابا عبد الله عليه السلام قلت يا ابن رسول الله انه يصيبني ربو شديد إذا مشيت حتى لربما جلست في مسافة ما بين داري ودارك في موضعين قال يا مفضل اشرب ابوال اللقاح قال فشربت ذلك فمسح الله دائي.» [۱۰] یعنی «به امام صادق (ع) عرض کردم ای فرزند پیامبر من مبتلا به آسم شدید می‌شوم، زمانی که راه می‌روم مبتلا به تنگی نفس می‌شوم تا جایی که در مسافت ما بین خانه خودم تا خانه شما مجبور می‌شوم دو جا بنشینم، امام فرمودند ای مفضل از ادرار شتران بخور، (راوی) پس آن را نوشیدم و خداوند هم بیماری‌ام را پاک کرد.»

مقدار مصرف باید حداقل دو تا سه لیوان باشد و حداقل سه روز باید مصرف کرد، ادرار و شیر را باید جدا مصرف کرد (مخلوط نشوند) و برای اینکه طعم ادرار از بین برود بهتر است بلافاصله بعد از نوشیدن ادرار، شیر شتر نوشیده شود. ادرار شتر نجس و حرام نیست زیرا ادرار حیوانات حلال‌گوشت نجس و حرام نیست.

یک پزشک در مشهد در این زمینه تحقیق کرد و اثبات کرد که مصرف ادرار شتر سبب توسعه مجاری تنفسی می‌شود.

این درمان حتی برای کسانی که شیمیایی شده‌اند مفید است.

[۱] طب الأئمة، ابن سابور الزیات، ص ۱۲۴.

[۲] طب الأئمة، ابن سابور الزیات، ص ۳۷.

[۳] طب الأئمة، ابن سابور الزیات، ص ۸۵.

[۴] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۵۴.

[۵] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۵۵.

[۶] وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۲۵، ص ۱۱۴، أبواب الاطعمة المباحة، باب ۵۹،

حدیث ۳۱۳۶۵، ط آل البيت.

[۷] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۹، ص ۸۴.

[۸] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۷، ص ۲۴۵.

[۹] تفسیر الرازی، الامام الفخر الرازی، ج ۱۱، ص ۲۱۴.

[۱۰] طب الأئمة، ابن سابور الزیات، ص ۱۰۳.

تنگی نفس انواعی دارد، اگر در حال فعالیت بدنی فرد دچار تنگی نفس شود، این معلول نارسایی در قلب است، ولی اگر در حال نشسته یا دراز کشیده دچار تنگی نفس شود، این معلول مشکلات شش (ریه) است و همان آسم است و اگر بعد از غذا خوردن تنگی نفس رخ دهد، این معلول کم‌کاری معده است. در جلسه قبل گفته شد که بهترین درمان و شاید تنها درمان بیماری آسم ادرار شتر است. بنابر روایاتی که در این زمینه ذکر شد شیر شتر درمان همه بیماری‌ها است و یک درمان عام است ولی ادرار شتر درمان خاص آسم است و کل انواع آن را درمان می‌کند، حتی اگر شدید یا کهنه باشد. در جلسه قبل گفته شد که عده‌ای وارد مدینه شدند و دچار تنگی نفس شدند، پیامبر (ص) فرمودند: از مدینه خارج شوید و بروید جایی که شتران صدقه آنجا می‌چرند، از ادرار و شیر این شترها استفاده کنید، آن‌ها هم خارج شدند و از ادرار و شیر شتر نوشیدند و درمان شدند. [۱] [۲]

در روایت دیگر آمده: «سمعت أشیاخنا يقولون: ألبان اللقاح شفاء من كل داء وعاهة، ولصاحب الربو أبوها». [۳] یعنی «از بزرگان خود شنیدیم: شیر شتر درمان کل بیماری‌ها است و برای کسی که آسم دارد ادرار شتر مفید است.» از این روایت معلوم می‌شود که باید از ادرار شتر ماده استفاده شود.

در روایت آمده: «سالت ابا عبد الله عليه السلام قلت يا ابن رسول الله انه يصيبني ربو شديد إذا مشيت حتى لربما جلست في مسافة ما بين داري ودارك في موضعين قال يا مفضل اشرب ابواللقاح قال فشربت ذلك فمسح الله دائي». [۴] یعنی «به امام صادق (ع) عرض کردم ای فرزند پیامبر من مبتلا به آسم شدید می‌شوم، زمانی که راه می‌روم مبتلا به تنگی نفس می‌شوم تا جایی که در مسافت مابین خانه خودم تا خانه شما مجبور می‌شوم دو جا بنشینم، امام فرمودند ای مفضل از ادرار شتران بخور، (راوی) پس آن را نوشیدم و خداوند هم بیماری‌ام را پاک کرد.» در روایت اشاره شد که راوی هنگام راه رفتن مبتلا به تنگی نفس

می‌شده از طرفی راوی می‌گوید مبتلا به آسم می‌شوم، بنابراین مفضل از تنگی نفس صحبت می‌کند که معلول نارسایی قلب است نه از تنگی نفسی که معلول مشکلات ریه است و آسم نام دارد، بنابراین می‌توان گفت حتی اگر منشأ تنگی نفس مشکلات قلبی باشد بازهم ادرار شتر درمان است.

در روایات توصیه‌شده که تخم‌مرغ زیاد نخورید زیرا مبتلا به آسم می‌شوید، در روایت آمده: «الامتلاء من البيض المسلوق يورث الربو» [۵] یعنی «پر کردن شکم با تخم‌مرغ پخته سبب ابتلا به تنگی نفس می‌شود.» امروزه می‌گویند که تخم‌مرغ کلسترول بالا دارد و مصرف زیاد آن باعث رسوب کلسترول در عروق کرونر قلب و گرفتگی آن می‌شود. البته از ظاهر روایت برمی‌آید که اگر یک‌بار هم در خوردن تخم‌مرغ زیاده‌روی شود احتمال ابتلا به آسم وجود دارد.

ذات الجنب یا سینه‌پهلوی

ذات الجنب به احتمال زیاد همان سینه‌پهلوی است. التهابی در پوشش و قسمت بیرونی ریه همراه با تب و احساس نخس (احساس سوزن فروکردن) در ریه است و این احساس موقع نفس کشیدن تشدید می‌شود. از روایات استفاده می‌شود که این بیماری جزو بیماری‌های شائنه است، بیماری‌های زشت و قبیح که عقوبت محسوب می‌شود، در روایت آمده: «قد اشتكى رسول الله (صلى الله عليه وآله) فقالت له عائشة: بك ذات الجنب؟ فقال: أنا أكرم على الله عز وجل من أن يبتليني بذات الجنب، قال: فأمر فلد بصبر.» [۶] یعنی «پیامبر (ص) مبتلا به بیماری شدند و عایشه به ایشان عرض کرد که شما مبتلا به ذات الجنب هستید و پیامبر (ص) فرمودند من مقامم بالاتر از این است که خداوند مرا به ذات الجنب مبتلا کند، پیامبر (ص) امر فرمود و صبر به او دادند و به شکل لدود استفاده کردند.» لدود ریختن دارو در یک‌طرف دهان (طرف راست یا چپ) به وسیله قطره‌چکان است، این نوع درمان امروزه مرسوم نیست و من هم در این مورد کارنکرده‌ام و نمی‌دانم ریختن دارو در یک سمت دهان

چه خصوصیت و فایده‌ای دارد که ریختن دارو در وسط دهان ندارد. ما دقیقاً نمی‌دانیم این بیماری چه بوده که پیامبر (ص) برای درمان آن از صبر زرد به شکل لدود استفاده کرده، با توجه به روایت این بیماری عوارضی شبیه به ذات الجنب دارد. البته در روایت دیگری از پیامبر (ص) آمده: «من الأكلة التي أكلت بخير» [۷] یعنی «این از همان چیزی (زهری) است که او (آن یهودی) در خیر به من داد.» عوارض آن زهر همیشه پس از گذشت مدتی عود می‌کرد و پیامبر (ص) بیمار می‌شد. بنابراین شاید لدود با صبر زرد برای عوارض زهر و مسمومیت مفید باشد و روش استفاده چنین است که صبر را آسیاب کرده و با آب حل کنند و با قطره‌چکان در یک طرف دهان بریزند.

تعریف دیگری هم از ذات الجنب در کتب وجود دارد، در بعضی کتب آمده ذات الجنب دملی است که در پهلوی به وجود می‌آید و بعد منفجر می‌شود و کسی که مبتلا است می‌میرد و کمتر کسی از این بیماری زنده می‌ماند. این بیماری شبیه دیبله است و دیبله از بیماری‌های زشت است، در روایت آمده: «لقد اخبرني جدي رسول الله (صلى الله عليه وآله) تموتين بالداء والديبله» [۸] یعنی «امام حسن (ع) به یکی از زنان پیامبر (ص) فرمود همانا جدم مرا خبر داد که شما از بیماری دیبله خواهید مرد.» بنابر تعریف اخیر ذات الجنب از سنخ دیبله است و جزو بیماری‌های زشت است. البته روایتی داریم دال بر اینکه ذات الجنب غیر از دیبله است.

اولین درمان و پیشگیری از ذات الجنب خوردن سداب است، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «من أكل السداب ونام عليه أمن من الدوار وذات الجنب.» [۹] یعنی «کسی که سداب بخورد و بعد بخوابد ایمن می‌شود از سرگیجه و سینه‌پهلو.» ، در روایت دیگر آمده: «من أكل السداب ونام عليه نام آمن من الديبله وذات الجنب.» [۱۰] یعنی «کسی که سداب بخورد و بعد بخوابد، می‌خوابد درحالی‌که این است از دیبله و ذات الجنب.» با توجه به این روایت به احتمال زیاد ذات الجنب غیر از دیبله است.

- [١] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٧، ص ٢٤٥.
- [٢] تفسير الرازي، الامام الفخر الرازي، ج ١١، ص ٢١٤.
- [٣] وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، ج ٢٥، ص ١١٤، أبواب الاطعمة المباحة، باب ٥٩، حديث ٣١٣٦٥، ط آل البيت.
- [٤] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ١٠٣.
- [٥] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٥٩، ص ٣٢١.
- [٦] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٨، ص ١٩٤.
- [٧] رحمه للعالمين، سعيد بن وهف القحطاني، ص ١٥٧.
- [٨] مدينة المعاجز، السيد هاشم البحراني، ج ٣، ص ٤١٣.
- [٩] طب النبي نويسنده، ابو العباس جعفر بن محمد المستغفرى، ص ٣٠.
- [١٠] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ١٨١.

در جلسه قبل گفته شد که ذات الجنب التهابی در پوشش ریه همراه با تب و احساس فرورفتن سوزن در سینه است و هنگام نفس کشیدن این احساس درد بیشتر می شود. اولین درمان که ذکر شد سداب بود.

دومین درمان ذات الجنب عود هندی است، عود هندی تنه درختی در هندوستان است که خوش بو است و از آن عطری به نام عطر العود درست می کنند، عود فواید متعدد دارد، پیامبر (ص) می فرمایند: «علیکن بهذا العود الهندی، فإن فيه سبعة أشفية من سبعة أدواء، منها ذات الجنب ویسعط من العذرة، ویلد به من ذات الجنب.» [۱] یعنی «بر شما باد عود هندی، زیرا در آن هفت درمان از هفت بیماری است، از جمله ذات الجنب، برای گلودرد در بینی بریزید و برای ذات الجنب به شکل لدود استفاده کنید.» پیش از این عرض شد که لدود یعنی ریختن دارو در یک طرف دهان (سمت راست یا چپ) با قطره چکان، امروزه این شیوه درمان مطرح نیست و باید بررسی کرد تا بفهمیم چه تفاوتی وجود دارد بین ریختن دارو در یک سمت دهان و ریختن دارو در وسط دهان. در روایت آمده: «أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَحْمَى الْمَرِيضُ إِلَّا مِنَ التَّمْرِ فِي الرَّمْدِ فَإِنَّهُ نَظَرَ إِلَى سُلْمَانَ يَأْكُلُ التَّمْرَ وَهُوَ رَمِدٌ فَقَالَ يَا سُلْمَانُ أَتَأْكُلُ التَّمْرَ وَأَنْتَ رَمِدٌ إِنْ يَكُنْ لَكَ بُدٌّ فَكُلْ بِضِرْسِكَ الْأَيْمَنِ إِنْ رَمِدَتْ بَعِينُكَ الْيُسْرَى.» [۲] یعنی «پیامبر (ص) از پرهیز نهی فرمودند مگر پرهیز از خرما در بیماری رم، زیرا پیامبر (ص) به سلمان نگاه کردند و دیدند که سلمان خرما می خورد در حالی که مبتلا به رم بود و پیامبر (ص) فرمودند ای سلمان خرما می خوری در حالی که مبتلا به بیماری رم هستی؟ اگر ناچاری، در صورتی که چشم چپ مبتلا به رم باشد با دندان راست خرما بخور.» هنوز مشخص نیست که تفاوت بین خوردن با دندان سمت راست و خوردن با دندان سمت چپ چیست.

سومین پیشگیری یا درمان یک نماز است، در روایتی از سلمان آمده: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا سلمان ألا أعلمك شيئا من غرائب الكنز؟ قلت: بلى يا رسول الله،

قال: إذا كان أول يوم من رجب تصلي عشر ركعات، تقرأ في كل ركعة فاتحة الكتاب مرة و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» ثلاث مرات، غفر الله لك ذنوبك كلها من اليوم الذي جرى عليك القلم إلى هذه الليلة و وفاق الله فتنة القبر و عذاب يوم القيامة و صرف عنك الجذام و البرص و ذات الجنب.» [۳] یعنی «پیامبر (ص) فرمودندای سلمان آیا نیاموزم به تو چیزی که از غریب گنج است؟ گفتیم بله ای رسول خدا، پیامبر (ص) فرمودند اول ماه رجب ده رکعت نماز بخوان، در هر رکعت یک بار سوره حمد و سه بار سوره توحید بخوان، خداوند تمام گناهانت را می‌آمرزد، از روزی که بالغ شدی تا آن شب، خداوند از شما محافظت می‌کند از فشار قبر و عذاب روز قیامت و از شما دور می‌کند جذام و پیسی و ذات الجنب.» احتمالاً بیشتر مراد پیشگیری است ولی احتمال دارد درمان هم باشد. در این روایت و روایات مانند این، دال بر این هستند که گناهان مادی و معنوی و بیماری‌های مادی و معنوی در حقیقت از یک سنخ هستند زیرا همه با یک نماز برطرف می‌شوند.

درد سینه

در بسیاری از موارد دردی که در سمت چپ سینه احساس می‌شود معلول معده است ولی مردم به اشتباه فکر می‌کنند که مربوط به قلب است درحالی که قلب اگر مشکل داشته باشد بیشتر می‌گیرد و درد مربوط به معده است، از نشانه‌های مشکل قلبی این است که بیمار هنگام فعالیت و راه رفتن دچار مشکل شده و نفسش می‌گیرد و اگر این گونه نباشد مشکل از قلب نیست. اگر درد ناشی از معده باشد به علت فشار معده بر پرده دیافراگم است و معمولاً علاوه بر سینه در دست چپ هم درد احساس می‌شود و در اصل با سینه‌درد تفاوت دارد ولی چون به سینه نزدیک است با آن اشتباه گرفته می‌شود.

اولین درمان آیه قرآن است، در قرآن آمده: (وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ) (فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بَعْضُهَا كَذَلِكَ يُخَيِّئُ اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) [۴] [۵] یعنی «و چون شخصی را کشتید و درباره او با یکدیگر به ستیزه برخاستید و حال آنکه

خدا، آنچه را کتمان می‌کردید، آشکار گردانید. پس فرمودیم: پاره‌ای از آن (گاو سربریده را) به آن (مقتول) بزنید (تا زنده شود). این‌گونه خدا مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما می‌نماید، باشد که بیندیشید.» ای آیه برای سینه‌درد در کتاب مکارم الاخلاق آمده. با توجه به این قضیه که در این آیه آمده زنده‌کردن مردگان راهی دارد که در این آیه معرفی شده (کشتن گاو و زدن دم گاو به مرده)، البته به این سادگی نیست و شاید تنها کسی می‌تواند این کار را بکند که پیامبر باشد یا از نظر مقام در حد عصمت باشد و ایمان و اعتقاد قوی داشته باشد. شاید بتوان گفت اگر زنده کردن مرده ممکن باشد، درد سینه مخصوصاً در صورتی که ناشی از مشکل قلب باشد که خطرناک است و می‌تواند منجر به مرگ شود، با این قرآن درمان می‌شود.

دومین درمان خواندن قرآن است، در روایت آمده: «شکا رجل إلی النبی (صلی الله علیه وآله) وجعا فی صدره فقال (صلی الله علیه وآله): استشف بالقرآن فإن الله عز وجل يقول: (وشفاء لما فی الصدور)» [۶] یعنی «مردی به پیامبر (ص) از درد سینه شکایت کرد، امام فرمودند خود را با قرآن درمان کن، همانا خداوند در قرآن فرموده: (قرآن) شفا است برای آنچه در سینه‌ها است.» با توجه به این روایت که اشاره به داخل سینه دارد، به احتمال زیاد مراد درد ناشی از معده نیست بلکه به احتمال بیشتر مربوط به قلب است. البته این درمان جای کار دارد و باید تجربه شود و اثر آن بررسی شود.

بیماری‌های قلب

بیماری‌های قلب بیشتر به ضعف قلب، تپش قلب و گرفتگی عروق کرر قلب مربوط می‌شود.

ضعف قلب

ضعف قلب می‌تواند به ضعف ماهیچه‌های قلب یا سست شدن دریچه میترال مربوط شود.

اولین درمان ضعف قلب به است، در روایت آمده: «قال: رسول الله صلى الله عليه وآله لجعفر: يا جعفر كل السفرجل، فانه يقوى القلب، ويشجع الجبان.» [۷] یعنی «پیامبر (ص) به حضرت جعفر فرمودندای جعفر به بخور زیرا قلب را تقویت می‌کند و آدم ترسو را شجاع می‌کند.» کلمه قلب گاهی اوقات اشاره به باطن و درون انسان دارد و گاهی اشاره به عضوی از بدن دارد که در سینه می‌تپد، لذا باید دقت کرد تا این دو را از هم تشخیص داد. البته به عقیده بنده قلب به معنی باطن انسان و قلب به معنی عضو بدن ملازم یکدیگر هستند و اگر در یکی اشکال به وجود آید در دیگری هم اشکال به وجود می‌آید. در این روایت آمده که ترسو را شجاع می‌کند لذا به احتمال زیاد مراد از قلب، باطن انسان است نه قلب تپنده که در سینه قرار دارد.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «أكل السفرجل قوة للقلب، وذكاء للفؤاد ويشجع الجبان.» [۸] یعنی «خوردن به تقویت‌کننده قلب است و قلب (فؤاد) را تیز می‌کند و آدم ترسو را شجاع می‌کند.» در این روایت بین تقویت قلب و شجاع کردن فاصله افتاده و به احتمال زیاد تقویت کردن به قلب تپنده در سینه برمی‌گردد.

امام علی (ع) می‌فرمایند: «أكل السفرجل قوة القلب الضعيف، ويطيب المعدة، ويزكي الفؤاد، ويشجع الجبان.» [۹] یعنی «خوردن به تقویت‌کننده قلب ضعیف است و معده را سالم می‌کند و قلب را تیز می‌کند و آدم ترسو را شجاع می‌کند.» در این روایت بعید است مراد از قلب، باطن انسان باشد، زیرا بعد از تقویت قلب صحبت از معده شده و بعد از آن صحبت از تیز شدن قلب شده، حتی اگر تیز شدن قلب هم به باطن برگردد یقیناً معده به بدن و جسم مربوط می‌شود و جمله قبل از آن هم به قرینه مجاورت باید به همان قلب که عضوی از بدن است مربوط شود.

بهترین کار خوردن به است ولی کسی که نتواند به را بخورد می‌تواند از آب به استفاده کند، همچنین خوردن به به صورت خام بهتر است البته پخته هم خوب است.

امروزه بعضی افراد میوه‌هایی مثل به را که خشک شده‌اند به عنوان دمنوش استفاده می‌کنند، بنده چنین چیزی را توصیه نمی‌کنم زیرا در روایت آمده آب بعد از میوه یا همراه با میوه سم است، البته شاید اگر میوه خشک باشد اشکال نداشته باشد.

دومین درمان پختن گوشت با شیر است، در روایت آمده: «من أصابه ضعف فی قلبه أو بدنه فليأكل لحم الضأن باللبن.» [۱۰] یعنی «کسی که مبتلا به ضعف قلب یا بدن شده، گوشت گوسفند را با شیر بخورد.» شاید بهترین و مهم‌ترین درمان برای ضعف قلب پختن گوشت با شیر و خوردن آن است. همچنین احتمال دارد که سبب طول عمر هم بشود زیرا این غذای حضرت نوح (ع) بود. بهترین گوشت، گوشت گوسفند و بهترین شیر، شیر گاو است.

[۱] مستدرک سفینه البحار، شیخ علی نمازی، ج ۷، ص ۴۷۵.

[۲] دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۱۴۴.

[۳] الإقبال بالأعمال الحسنة، سید بن طاووس، ج ۳، ص ۱۹۸.

[۴] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۳۷۸.

[۵] سوره بقره، آیه ۷۲ تا ۷۳.

[۶] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۶۰۰.

[۷] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۵۴۹.

[۸] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۵۵۰.

[۹] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۵۵۰.

[۱۰] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۴۶۸.

برخلاف عقیده مردم و عطاری‌ها و طب سنتی که معتقدند سرکه برای قلب مضر است، در روایات آمده که سرکه قلب را زنده می‌کند، امام علی (ع) می‌فرماید: «نعم الادام الخل یکسر المرار، ویحیی القلب.» [۱] یعنی «بهترین غذا (خورش) سرکه است، مره‌ها را می‌شکند و قلب را زنده می‌کند.» در این روایت سرکه به‌عنوان دارو معرفی نشده بلکه به‌عنوان غذا معرفی شده پس باید مصرف آن مداومت داشته باشد و به‌احتمال زیاد به‌عنوان پیشگیری قابل استفاده است یعنی افرادی که سالم هستند سرکه مصرف کنند تا به بیماری قلب دچار نشوند. شاید گفته شود سرکه برای معده خوب نیست ولی از آنجاکه در روایت آغاز کردن غذا با سرکه آمده [۲]، به نظر می‌رسد که برای معده مضر نباشد و احتمالاً اینکه می‌گویند مضر است صرفاً تبلیغات منفی هستند. بنابر روایات بهترین غذا و غذای پیامبران و ائمه (ع) نان و سرکه و روغن زیتون (ثرید) است، یکی از فواید این غذا پیشگیری از بیماری قلبی است، شاید یکی از علل شیوع بیماری قلبی عدم استفاده از سرکه، مخصوصاً سرکه طبیعی و سالم است، زیرا امروزه عموماً از سرکه سیب یا سرکه صنعتی استفاده می‌کنند. نکته دیگر این است که روایت زنده کردن قلب را متفرع کرده بر شکستن مره‌ها، شاید بتوان گفت زنده شدن قلب بر اثر تعدیل مره است، در روایات بسیار ذکر شده که سرکه مره و صفرا را می‌شکند، یعنی شدت آن را از بین می‌برد، مره به معنی تلخ است و از نظر شیمیایی باز (قلیا) است و در مقابل سرکه اسید است و اگر با باز جمع شود آن را خنثی می‌کند و تبدیل می‌شوند به آب و نمک. شاید بتوان نتیجه گرفت که علت بیماری‌های قلب مره (سودا و صفرا) است و از بین رفتن آن سبب زنده شدن قلب است. بیماری قلبی معمولاً در سنین چهل یا پنجاه سال به بالا به وجود می‌آیند و می‌دانیم که در این سنین سودا غلبه می‌کند، سودا رسوب خون است که

بر دیواره رگ‌ها می‌نشیند و سبب تصلب شرایین و سکنه قلبی و مغزی می‌شود، اگر این‌ها به وسیله سرکه از بین برود قلب زنده می‌شود. شاید بتوان گفت هر چیزی که مره را بشکند مخصوصاً مره سودا، برای قلب مفید است، البته دلیل نداریم به که این استشعار است. بعضی چیزهایی که مره مخصوصاً سودا را تعدیل می‌کند شامل افیمون و فصد (رگ زدن) و چیزهای دیگر است. در مورد صفرا و ضرر آن برای قلب باید گفت چون صفرا گرم و خشک است، باعث تشنگی و زیاد آب خوردن و بالا رفتن رطوبت می‌شود، ضرر رطوبت بالا اول به مغز و بعدازآن به قلب می‌رسد و سبب فلج، لقوه، سکنه مغزی و مشکلات قلبی می‌شود.

سرکه‌ای که در روایات توصیه شده، سرکه‌ای است که ابتدا تبدیل به خمر شود سپس تبدیل به سرکه شود، شش چیز هستند که این خاصیت را دارند و در فقه هم آمده، آن‌ها عبارت‌اند از خرما، انگور، انجیر، عسل، جو و یک چیز دیگر که به خاطر ندارم. امروزه شایع است که سرکه سیب برای قلب مفید است و طب سنتی تأکید زیادی روی سرکه سیب دارد ولی از روایات استفاده می‌شود که سرکه سیب چندان ارزشی ندارد، در روایت آمده: «کلوا خل الخمر ما انفسد ولا تأکلوا ما أفسدتموه أُنتم.» [۳] یعنی «سرکه‌ای را بخورید که اول خمر شود و خودبه‌خود سرکه شود بدون آنکه شما کاری انجام دهید که تبدیل به سرکه شود.» اگر آب انگور را بگیرید و در ظرفی قرار دهید و به آن سرکه کهنه اضافه کنید بعد از چهل و پنج روز تبدیل به سرکه می‌شود، ولی اگر چیزی به آن اضافه نشود بعد از نود روز تبدیل به سرکه می‌شود. اگر بخواهیم از انگور سرکه درست کنیم نباید در آن آب بریزیم زیرا خراب می‌شود ولی برای خرما و کشمش می‌توان آب اضافه کرد، همچنین بین مردم شایع است که اگر افراد صفراوی و عصبانی بخواهند می‌توانند سرکه درست کنند ولی اگر انسان عصبانی نباشد تبدیل به سرکه نمی‌شود.

درست کردن سرکه روش‌های مختلف دارد شاید بهترین روش برای تهیه سرکه این باشد، آب انگور را بگیرید و در یک ظرف قرار دهید و درب آن را محکم ببندید و درجایی قرار دهید که حداقل بیست‌وشش درجه دما داشته باشد، پس مدت هشت روز درب آن را بازکنید تا پشه سرکه وارد آن شود وگرنه تبدیل به سرکه نمی‌شود، با این روش احتمالاً بعد از چهل‌وپنج روز تبدیل به سرکه می‌شود و اگر نود روز شد قطعاً تبدیل به سرکه می‌شود. انگور مورد استفاده هرچه شیرین‌تر باشد بهتر است. بعضی انگور را با خوشه در ظرف قرار می‌دهند ولی اگر آب آن را بگیرید بهتر است. سرکه هرچه کهنه‌تر باشد بهتر است، «ثلاثة اجوده العتيق، الخل والحمام والصدیق.» یعنی «سه چیز هرچه کهنه‌تر باشد بهتر است، سرکه و حمام و دوست.»

سرکه و امراض قلبی

در روایت آمده: «الخل یسیر القلب» [۴] یعنی «سرکه سبب حرکت قلب می‌شود.» همچنین آمده: «الخل ینیر القلب» [۵] یعنی «سرکه قلب را نورانی می‌کند.» در بعضی نسخه‌ها تعبیر دیگری آمده که می‌گوید «یسر» یعنی «خوشحال می‌کند» بعضی غذاها مانند عسل و مرکبات قلب را خوشحال می‌کنند. در روایت اول مراد از قلب عضو بدن است و در روایت دوم احتمالاً مراد باطن انسان است و خوشحال کردن می‌تواند در هر دو مورد درست باشد.

آنچه قلب را جلا می‌دهد

در روایت آمده: «إن التلبین یجلو القلب الحزین کما تجلو الأصابع العرق من الجبین.» [۶] یعنی «تلبینه قلب اندوهگین را جلا می‌دهد (اندوه را از قلب می‌زداید) همان‌گونه که انگشت عرق را از پیشانی پاک می‌کند.» شاید در این روایت مراد از قلب، باطن باشد. شاید جلا در این روایت به معنی نورانی کردن باشد در این صورت به احتمال زیاد مراد باطن است، البته شاید هم مراد از جلا دادن برطرف کردن مشکلات باشد که در این صورت به قلب عضو بدن

برمی‌گردد. تلبنه نوعی سوپ است که از گندم و جو درست می‌شود به این ترتیب که گندم یا جو را صبح تا شب روی آتش می‌گذارند و به آن شیر و عسل اضافه می‌کنند و برای بیماران بسیار مفید است.

در روایت آمده: «كلوا الكمثرى فانه يجلو القلب، ويسكن أوجاع الجوف باذن الله تعالى.» [۷] یعنی «گلابی بخورید زیرا قلب را جلا می‌دهد و درد درون را تسکین می‌دهد به اذن خداوند متعال.» شاید بتوان گفت که گلابی برای بیماران قلبی مفید است زیرا درد درون را تسکین می‌دهد. از طرفی چون جلا دادن در کنار تسکین درد درون آمده می‌توان نتیجه گرفت که به قلب عضو بدن مربوط می‌شود و جلا دادن به معنی بهتر کردن کار قلب باشد. آنچه قلب را تیز می‌کند

امام رضا (ع) می‌فرماید: «أطعموا حبالکم ذکر اللبان فإن یک فی بطنها غلام خرج ذکی القلب عالما شجاعا وإن تک جاریة حسن خلقها وعظمت عجیزتها وحظیت عند زوجها.» [۸] یعنی «به زنان باردار کندر نر بدهید، اگر در شکمش پسر باشد این پسر تیزهوش و عالم و شجاع خواهد بود و اگر دختر باشد خوش‌اندام خواهد بود و نزد شوهرش خوش‌اقبال خواهد شد.»

کندر نر در عربستان مشخص است ولی اینجا شناخته شده نیست، کندر نر به رنگ سفید متمایل به زرد است و کمی کشیده است و طعم شیرین دارد، ولی کندر ماده به قرمزی مایل است و گرد است.

آنچه قلب را تقویت می‌کند

امام علی (ع) می‌فرماید: «الزبيب يشد القلب ويذهب بالمرض ويطفئ الحرارة ويطيب النفس.» [۹] یعنی «کشمش قلب را تقویت می‌کند و بیماری را برطرف می‌کند و گرمی را خاموش می‌کند و دل را خوش می‌کند.» تفاوت مویز با کشمش این است که مویز هسته دارد و در این روایت بیشتر مویز مراد است.

- [١] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٤٨٦.
- [٢] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٢٩.
- [٣] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٧٦، ص ١٧١.
- [٤] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٤٨٧.
- [٥] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٦٣، ص ٣٠٢.
- [٦] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٢٠.
- [٧] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥٥٣.
- [٨] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٢٣.
- [٩] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسي، ص ١٧٥.

قلب درد

برای قلب درد سه درمان ذکر شده که آیات قرآن هستند.

اولین درمان، در کتاب مکارم الاخلاق آمده: «این آیات را بر آب بخواند سپس بنوشد (لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ) [۱] (سَيَهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ) (بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمَرٌ) [۲] (إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا) [۳].» [۴]

دومین درمان، در کتاب مکارم الاخلاق آمده: «این آیات را بر آب بخواند سپس بنوشد درحالی که دست را بر قلب قرار داده و همچنین این آیات را بنویسد و بر گردن خود آویزان کند بسم الله الرحمن الرحيم (رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ) (رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ) [۵] (الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ) [۶] (لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ) [۷].» [۸]

سومین درمان برای تنگی قلب، این درمان برای تنگی و گرفتگی قلب است، معمولاً درد قلب به صورت گرفتگی است. در کتاب مکارم الاخلاق آمده: «يَقْرَأُ سَبْعَةَ عَشَرَ يَوْمًا: (أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ) إِلَى آخِرِهَا، كُلُّ يَوْمٍ مَرَّتَيْنِ: مَرَّةً بِالْغَدَاةِ وَمَرَّةً بِالْعَشَى.» [۹] یعنی «هفده روز سوره انشراح را بخواند، هر روز دو بار، یک بار صبح و یک بار شب.»

هر سه درمانی که ذکر شد از کتاب مکارم الاخلاق بودند و چون روایات این کتاب سند ندارد لذا ممکن است صحیح نباشند و باید با تجربه درستی آن را دریافت.

بیماری‌های قلب (فؤاد)

در روایات دو کلمه قلب و فؤاد آمده است، مراد از قلب بیشتر قلب باطنی است که همان عقل و ذهن است و مراد از فؤاد بیشتر همان عضو تپنده در بدن است. در اکثر روایاتی

تاکنون بررسی کردیم از کلمه قلب استفاده شده بود، در این بخش به روایاتی می‌پردازیم که در آن‌ها کلمه فؤاد آمده است.

تعبیراتی راجع به فؤاد آمده یکی از آن‌ها یجم الفؤاد است، یجم یعنی قلب را راحت می‌کند، جمع می‌کند، تقویت می‌کند، کامل می‌کند و نواقص آن را برطرف می‌کند. در روایات اموری در این رابطه ذکر شده که به آن‌ها می‌پردازیم.

میوه به، به درمان اصلی و شاخص برای بیماری‌های قلب است، از جمله مواردی که تعبیر یجم الفؤاد درباره آن‌ها آمده به است، در روایت آمده: «نظر أبو عبد الله (ع) إلى غلام جميل فقال: ينبغي أن يكون أبوا هذا الغلام أكلا السفرجل. وقال: السفرجل يحسن الوجه، ويجم الفؤاد.» [۱۰] یعنی «امام صادق (ع) پسر بچه‌ای زیبا دیدند و فرمودند حتماً پدر و مادر این پسر به خورده‌اند، به صورت را زیبا می‌کند قلب را کامل می‌کند.»

در روایت آمده: «دخل طلحة بن عبيد الله على رسول الله صلى الله عليه وآله وفي يده سفرجلة، فألقاها إلى طلحة وقال: كلها فانها تجم الفؤاد.» [۱۱] یعنی «طلحه وارد بر پیامبر (ص) شد و در دست پیامبر (ص) یک به بود، پیامبر (ص) این به را به طلحه دادند و فرمودند این را بخور زیرا قلب را کامل می‌کند.»

در روایت آمده: «يا زبير كل السفرجل، فان فيه ثلاث خصال، قال: وما هن يا رسول الله؟ قال: يجم الفؤاد، ويسخى البخیل، ويشجع الجبان.» [۱۲] یعنی «پیامبر (ص) به زبیر فرمودندای زبیر به بخور زیرا سه فایده دارد، زبیر پرسیدای رسول خدا این فواید چیست؟ پیامبر (ص) فرمودند قلب را کامل می‌کند و آدم خسیس را بخشنده می‌کند و آدم ترسو را شجاع می‌کند.»

تلبینه، در روایات تأکید شده به استفاده از تلبینه برای افراد بیمار، به عبارتی خوب است غذای بیمار تلبینه باشد، تلبینه از گندم یا جو و شیر و عسل درست می‌شود به این ترتیب که گندم یا جو را با حرارت ملایم شب تا صبح می‌گذارند بپزد سپس شیر و عسل هم به آن

اضافه می‌کنند تا مدتی هم با شیر بجوشد، امروزه می‌گویند که عسل نباید حرارت ببیند زیرا خواص آن کم می‌شود ولی در روایت حرارت دادن عسل اشکالی ندارد، پس هم می‌توان عسل را زمان طبخ اضافه کرد و هم بعدازآن. این غذا شبیه حلیم است با این تفاوت که به جای گوشت، شیر دارد. شیر و عسل هرکدام درمان عام بیماری‌ها هستند و جو هم این‌گونه است لذا توصیه می‌کنیم که تلبینه را با جو درست کنند.

در روایت آمده: «فإنها تجم فؤاد المريض» [۱۳] یعنی «(تلبینه) قلب بیمار را کامل می‌کند.» در این روایت اثر تلبینه بر قلب مقید به بیماری شده است.

در روایات متعدد آمده زمانی که کسی در خانه پیامبر (ص) بیمار می‌شد تلبینه از آتش پایین نمی‌آمد. شاید با توجه به این مطلب بتوان گفت که تلبینه را باید گرم مصرف کرد.

به و بیماری‌های قلب

تعبیر مختلفی درباره به و اثرات آن بر قلب آمده که در این بخش آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

اولین تعبیر، به قلب را کامل می‌کند (یجم الفؤاد)، در بخش قبلی بررسی شد. دومین تعبیر، به قلب را تیز می‌کند، امام علی (ع) می‌فرمایند: «أكل السفرجل قوة القلب الضعيف، ويطيب المعدة، ويزكي الفؤاد، ويشجع الجبان.» [۱۴] یعنی «خوردن به تقویت‌کننده قلب ضعیف است و معده را پاک و سالم می‌کند و قلب را تیز می‌کند و آدم ترسو را شجاع می‌کند.» در این روایت اول قلب را ذکر کرد و بعد فؤاد، شاید بتوان گفت این نشانه مغایرت است و قلب با فؤاد تفاوت دارد. بنده در این باره ایده‌ای دارم، به نظر بنده قلب همان بسته رن‌های انسان است که تمام ویژگی‌های جسمی و حتی روحی با آن در رابطه است، اطلاعاتی که در رن محفوظ است حتی پس از مرگ هم باقی می‌ماند. حتی افعال و گناهان انسان هم در آن محفوظ می‌ماند. بر اساس این تعریف حتی هسته اصلی قلبی که در سینه می‌تپد همین رن‌ها هستند.

اگر روایات را مطالعه کنید خواهید دید که همه فعالیت‌های انسان از جمله حفظ و یادگیری و دانش به قلب مربوط می‌شود و در آن نهفته است. در طب امروزی مغز را جایگاه این امور معرفی می‌کنند ولی در روایات تأکید روی قلب است، در روایت آمده: «فی ابن آدم مضغة إذا صلحت صلح لها سائر الجسد» [۱۵] یعنی «در بنی آدم تکه گوشتی است که اگر صالح شود بقیه بدن هم صالح می‌شود.»

با توجه به روایتی که درباره به ذکر شد باید گفت که مراد از کلمه قلب همان عضو تپنده در بدن است که قوت و ضعف دارد و مراد از فؤاد همان قلب باطن است که تیزهوشی (تیز شدن قلب یعنی تیزهوشی) به آن مربوط می‌شود و این خلاف آن چیزی است شایع است زیرا معروف است که قلب همان قلب باطن و فؤاد همان قلب تپنده است.

سومین تعبیر، به قلب را قوی می‌کند، در روایت آمده: «السفرجل يدبغ المعدة، يشد الفؤاد.» [۱۶] یعنی «به معده را دباغی می‌کند و قلب را تقویت می‌کند.»

در روایت آمده: «وأكل السفرجل قوة للقلب الضعيف، ويطيب المعدة، ويزيد في قوة الفؤاد، ويشجع الجبان، ويحسن الولد.» [۱۷] یعنی «خوردن به تقویت‌کننده قلب ضعیف است و معده را پاک و سالم می‌کند و قوت قلب (فؤاد) را زیاد می‌کند و آدم ترسو را شجاع می‌کند و فرزند را زیبا می‌کند.» در این روایت آمده به هم قلب و هم فؤاد را تقویت می‌کند، پس می‌توان گفت که فؤاد با قلب تفاوت دارد. در هر صورت یکی از این دو تعبیر به قلبی که عضو تپنده در بدن است اشاره می‌کند و می‌توان گفت که به تقویت‌کننده قلب است.

چهارمین تعبیر، به قلب را جلا می‌دهد، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «كلوا السفرجل، فإنه يجلو الفؤاد.» [۱۸] یعنی «به بخورید زیرا قلب را جلا می‌دهد.» اگر جلا به معنی روشنایی و نورانیت باشد به قلب باطنی برمی‌گردد ولی اگر مراد از جلا، بهتر کار کردن باشد آنگاه به قلب تپنده در بدن برمی‌گردد.

در ادامه روایت آمده: «وما بعث نبيا إلا أطعمه من سفرجل الجنة فيزيد فيه قوة أربعين رجلا.» [۱۹] یعنی «خداوند هیچ پیامبری را مبعوث ننمود مگر اینکه به او از به بهشتی دادند، این سبب می‌شود که قوت او برابر نیروی چهل مرد شود.» در این روایت معلوم است که مراد تقویت بدن است نه باطن و روح.

پنجمین تعبیر، به برای قلب حیات است، امام علی (ع) می‌فرماید: «السفرجل قوة القلب و حياة الفؤاد ويشجع الجبان.» [۲۰] یعنی «به تقویت‌کننده قلب است و حیات است برای قلب و آدم ترسو را شجاع می‌کند.»

از مجموع این روایات می‌توان دریافت که به برای قلب و بیماری‌های قلب مفید است و این موضوع تواتر معنوی دارد.

تپش قلب

گاهی اوقات قلب دچار تپش شدید می‌شود طوری که انسان ضربان و صدای تپش را احساس می‌کند و شاید فکر کند که در حال سکته است، ولی این بیماری خیلی سخت نیست و نوعاً معلول مشکلات معده است. درمان‌های خوب و قطعی برای این بیماری در روایات آمده است.

اولین درمان حجامت بین دو کتف (عام) است، در رساله ذهبیه آمده: «وكذلك التي توضع بين الكتفين تنفع من الخفقان الذي يكون مع الامتلاء والحرارة.» [۲۱] یعنی «(حجامت) بین دو کتف برای تپش قلب مفید است که در اثر پر شدن معده و گرمی است.» یکی از علل تپش قلب پر شدن معده و دیگری گرمی صفا است و در این حالت حجامت بین دو کتف درمان است اما اگر علت چیز دیگری باشد درمان هم باید متفاوت باشد. شاید گفته شود مراد از امتلا پر شدن رگ از خون باشد که همان غلبه دم است ولی این بعید است زیرا در روایات چنین تعبیری نیامده و همیشه تعبیر امتلا درباره معده و سیری مفرط به‌کاررفته است.

دومین درمان داروی جامع امام رضا (ع) است، در روایت آمده: «شکوت الی اُبی جعفر محمد بن علی بن موسی علیهم السلام برد المعدة فی معدتی وخفقانا فی فؤادی فقال این أنت عن دواء اُبی وهو الدواء الجامع؟ قلت یا بن رسول الله وما هو؟ قال معروف عند الشيعة قلت سیدی ومولای فانا کاحدهم فاعطنی صفته حتی اعالجه واعطی الناس قال خذ زعفران وعافر قرحا وسنبل وقاقله وبنج وخریق ابیض ولفلل ابیض اجزاء سواء وابر فیون جزءین یدق ذلك كله دقا ناعما وینخل بحریره ویعجن بضعفی وزنه عسلا منزوع الرغوة فیسقی منه صاحب خفقان الفؤاد ومن لبه برد المعدة حبة بماء کمون یطبخ فانه یعافی باذن تعالی.» [۲۲] یعنی «شکایت کردم به امام جواد (ع) از سردی معده و تپش قلب، امام فرمودند شما کجایید از داروی پدرم که همان داروی جامع است، عرض کردم ای فرزند رسول خدا آن چیست؟ امام فرمودند نزد شیعه معروف است، عرض کردم آقای من و مولای من، من مانند یکی از شیعیان هستم، ترکیب آن را برای من بیان کن تا خود را با آن درمان کنم و به مردم بدهم، امام فرمودند زعفران و عافر قرحا و سنبل الطیب و هل و بنج و خریق سفید و فلفل سفید هر کدام به اندازه مساوی (هر کدام یک واحد) و ابر فیون به اندازه دو واحد همه را نرم آسیاب کن و با یک گاز (حریر) الک کن و به اندازه دو برابر وزن دارو به آن عسل کف گرفته شده اضافه شود و مخلوط شود و به کسی بدهید که تپش قلب و سردی معده دارد، همراه با آب زیره، به اذن خدا خوب می شود.» برای تهیه آب زیره باید زیره را در آب جوشاند و آب آن را صاف کنند. استفاده از حریر برای الک کردن الزامی نیست بلکه مراد همان الک ریز است. نشانه سردی معده نفخ و گاز معده است و هضم نشدن غذا یا کندی هضم غذا، به طور طبیعی غذا باید بعد از هشت ساعت از بدن خارج شود.

سومین درمان مرکب دو است، در کتاب طب الاثمه (ع) آمده: «دواء لخفقان الفؤاد والنفس العالی ووجع المعدة وتقویتها» [۲۳] یعنی «این دارویی است برای تپش قلب و بلند نفسی و معده درد و تقویت معده.»

- [١] سورة يونس، آيه ٢٢.
- [٢] سورة قمر، آيه ٤٥ تا ٤٦.
- [٣] سورة فاطر، آيه ٤١.
- [٤] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٣٧٧.
- [٥] سورة آل عمران، آيه ٨ تا ٩.
- [٦] سورة رعد، آيه ٢٨ تا ٢٩.
- [٧] سورة يونس، آيه ٢٢.
- [٨] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٣٧٧.
- [٩] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٣٧٨.
- [١٠] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقى، ج ٢، ص ٥٤٩.
- [١١] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقى، ج ٢، ص ٥٥٠.
- [١٢] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقى، ج ٢، ص ٥٥٠.
- [١٣] بحار الأنوار، علامه مجلسى، ج ٦٣، ص ١٦٧.
- [١٤] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقى، ج ٢، ص ٥٥٠.
- [١٥] بحار الأنوار، علامه مجلسى، ج ٦٩، ص ٢٨٩.
- [١٦] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقى، ج ٢، ص ٥٥٠.
- [١٧] الخصال، شيخ صدوق، ص ٦١٢.
- [١٨] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ١٧٢.
- [١٩] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ١٧٢.
- [٢٠] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ١٧٢.
- [٢١] الرسالة الذهبية، امام رضا (ع) ، ص ٥٦.
- [٢٢] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ٩٠.

[٢٣] طب الأئمة، ابن سَابُور الزِيَات، ص ٧٧.

۷۱ ضربان قلب و بلند نفسی، ریاح الفؤاد، قلب درد، سنگینی سینه، کم خونی ۹۴/۰۸/۲۳
برای تپش قلب درمان‌هایی معرفی شد که شامل داروی جامع امام رضا (ع) با آب زیره
و مرکب دو و حجامت بین دو کتف هستند و علت آن‌هم بیشتر پرخوری و فشار معده به
قلب است.

ضربان قلب و بلند نفسی

بحث بعدی ضربان قلب همراه با بلند نفسی است، شخص علاوه بر تپش شدید قلب
دچار حالتی شبیه تنگی نفس شده و نفس‌بریده و با صدای بلند نفس می‌کشد.
اولین درمان مرکب چهار است، شاخص‌ترین درمان این بیماری مرکب چهار است و این
دارو درمان دیابت نیز هست. در روایت درباره مرکب چهار آمده: «هو نافع لوجع الخاصرة
والبطن ولریاح البطن ولریاح المفاصل ولمن يشق عليه البول ولمن لا يستطيع ان يحبس بوله
ولضربان الفؤاد والنفس العالی والنفخة والتخمة. . .» [۱] یعنی «این برای پهلودرد مفید است و
برای شکم‌درد و باد (التهاب) شکم و باد مفاصل و کسی که نمی‌تواند ادرار کند (پروستات) و
برای کسی که کنترل ادرار ندارد و برای ضربان قلب و بلند نفسی و نفخ و احساس سیری
مفرط. . .»

دومین درمان مرکب دو است، مرکب دو درمان خوبی برای بیماری‌های معده است، در
روایت درباره مرکب دو آمده: «دواء لخفقان الفؤاد والنفس العالی ووجع المعدة» [۲] یعنی
«این دارو برای تپش قلب مفید است و برای بلند نفسی و معده‌درد.» ملاحظه می‌کنید که در
هر دو درمان علاوه بر تپش و ضربان قلب و بلند نفسی اشاره به مشکلات معده و گوارش
هم شده است و شاید بتوان گفت که بین این بیماری‌ها رابطه‌ای وجود دارد و احتمال دارد که
مشکلات معده سبب تپش قلب و بلند نفسی شود.

سومین درمان ثفا است، در روایت آمده: «الثفاء دواء لكل داء ولم يداو الورم والضربان
بمثله.» [۳] یعنی «ثفا درمان کل بیماری‌هاست، انواع ورم و ضربان دارویی بهتر از ثفا

ندارد.» در مورد اینکه ثفا چیست سه احتمال وجود دارد، ثفا یا زنیان است یا خردل است یا تخم شاهی، با توجه به خواصی که برای آن ذکر شده به احتمال قوی همان زنیان است. نام دیگر زنیان نانخواه است و مقدار مصرف هم به اندازه صدق است و حداقل باید یک قاشق مرباخوری مصرف نمود.

ریاح الفؤاد

کلمه ریح در روایات به چند معنی آمده، یکی از معانی آن التهاب است و معنی دیگر نفخ شکم و معنی دیگر باد یا درد متحرک است گاهی به خود درد هم ریح گفته می‌شود. ممکن است مراد از ریح الفؤاد قلب درد یا التهاب قلب باشد.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «أربعة أشياء تجلو البصر وتنفع ولا تضر، فقيل له: ما هي؟ فقال: السعتر والملح والنانخواه والجوز إذا اجتمعن، . . . والسعتر والملح يطردان الرياح عن الفؤاد ويفتحان السدد. . .» [۴] یعنی «چهار چیز بینایی را جلا می‌دهند و نفع دارند و ضرر ندارند، از امام سؤال شد این چهار چیز چیست؟ امام فرمودند آویشن و نمک در صورتی که جمع شوند و زنیان و گردو در صورتی که جمع شوند. . . آویشن و نمک ریح را از قلب طرد می‌کنند و راه بسته شده را باز می‌کنند. . .» احتمال دارد که آویشن و نمک برای گرفتگی عروق هم مفید باشد و شاید از همین طریق قلب درد را برطرف می‌کند.

به نظر می‌رسد که این ترکیبات که در روایت آمده به عنوان دارو باید مصرف شوند نه به عنوان غذا زیرا این‌ها درمان تعدادی از بیماری‌ها هستند. ترکیب سه گانه‌ای داریم شامل آویشن و زنیان و سیاه دانه که برای معده است و ترکیب سه گانه پیامبر اکرم (ص) است و ایشان هرگاه غذای سنگین می‌خوردند از آن استفاده می‌کردند، در روایت آمده: «. . . وکان يجعله مع الملح الجريش ويفتح به الطعام. ويقول: ما أبالي إذا تغاديته ما أكلت من شيء» [۵] یعنی «. . . با نمک و قبل از غذا استفاده می‌نمودند و می‌فرمودند دیگر اهمیت نمی‌دهم غذا چه باشد» شاید با توجه به این روایت بتوان گفت که آویشن با نمک هم باید قبل از غذا و

به مقدار یک قاشق چای خوری مصرف نمود، توجه شود که بین موادی که در ترکیب سه گانه آمده سیاه دانه را نباید آسیاب کرد.

قلب درد

اولین درمان دراج است، دراج پرنده ای است که خیلی کم پرواز می کند و کمی چاق است، به احتمال قوی دراج همان تیهو است که در اطراف خوزستان بیشتر است، البته بعضی می گویند که دراج بلدرچین است ولی بعید است. پیامبر (ص) می فرمایند: «اشتکی فؤاده و کثر غمه فلیأکل الدراج» [۶] یعنی «کسی که از قلب درد شکایت دارد و هم و غم او زیاد شده دراج بخورد.»، در روایت دیگر آمده: «فلیأکل لحم الدراج» [۷] یعنی «گوشت دراج بخورد.» اگر در تجربه ثابت شود که دراج برای مشکلات قلب مفید است بسیار خوب است که تهیه شود یا پرورش داده شود تا کسانی که نیاز دارند از آن استفاده کنند و سراغ عمل قلب نروند، عمل قلب عوارض زیادی دارد و کمترین آن افسردگی است، اکثر کسانی که عمل قلب باز انجام داده اند دچار افسردگی شده اند.

دومین درمان سوره رحمان است، در روایت آمده: «يَشْرَبُ لِلطَّحَالِ وَ وَجَعَ الْفُؤَادِ» [۸] یعنی «(آب سوره رحمان) را بنوشد کسی که بیماری طحال و قلب درد دارد.» برای این کار در یک دیس یا ظرف شیشه ای با زعفران یا تربت امام حسین (ع) سوره رحمان را بنویسند و با آب پاک کنند و آن آب را بنوشند. اگر این کار را با آب باران انجام دهند اثر آن بیشتر خواهد بود زیرا آب باران خود نیز درمان است.

سنگینی سینه

گاهی انسان احساس می کند روی قلبش چیزی سنگینی می کند و معمولاً افسردگی و غم را به همراه دارد، گاهی در مصیبت ها یا نگرانی ها و گاهی در اثر غذای سنگین و گاهی به علت بیماری این حالت به وجود می آید مانند بزرگ شدن قلب.

اولین درمان به است، در روایت آمده: «إذا وجد أحدكم طخاء على قلبه فليأكل السفرجل.» [۹] یعنی «هرگاه کسی در خود سنگینی روی قلب را یافت به بخورد.» پیامبر (ص) می‌فرمایند: «عليكم بالسفرجل فانه يجلو القلب، ويذهب بطخاء الصدر.» [۱۰] یعنی «بر شما باد به، زیرا قلب را جلا می‌دهد و سنگینی سینه را از بین می‌برد.» دومین درمان گلابی است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «الكمثرى يدبغ المعدة ويقويها هو والسفرجل سواء، وهو على الشبع أنفع منه على الریق، ومن أصابه طخاء فليأكله یعنی علی الطعام.» [۱۱] یعنی «گلابی معده را دباغی می‌کند و تقویت می‌کند و گلابی و به هر دو برابر هستند و بعد از غذا بهتر از ناشتا است و کسی که مبتلا به سنگینی قلب است آن را بعد از غذا بخورد.» به باید ناشتا مصرف شود و سیب هم خوب است که اول روز مصرف شود و مرکبات بهتر است بعد از غذا مصرف شود و انار را می‌توان هم بعد از غذا و هم قبل از آن مصرف نمود. میوه را نباید همراه با آب استفاده کرد و نباید بعد از میوه آب خورد.

بیماری‌های خون و عروق

خون خود از اخلاط چهارگانه است و در جای دیگر بحث شده ولی بعضی مطالب بحث نشده که اینجا به آن می‌پردازیم به عنوان مثال کم‌خونی و خونریزی و خون‌دماغ.

کم‌خونی

از نشانه‌های کم‌خونی زرد شدن چهره و تار شدن دید بعد از برخاستن است، امروزه علی‌رغم آنکه مردم گرسنه نیستند ولی بر اثر ناسالم بودن غذا و آلودگی هوا مشکل کم‌خونی دارند.

اولین درمان گوشت است، گوشت موجب زیاد شدن خون می‌شود به شرط آنکه بریان شود، در روایت آمده: «قال لی أبو الحسن یعنی الأول علیه السلام: مالی أراک مصفراً؟ فقلت له: وعك أصابني فقال لی كل اللحم فأكلته ثم رآنی بعد جمعة وأنا علی حالی مصفراً فقال لی: ألم آمرک بأكل اللحم؟ قلت: ما أكلت غیره منذ أمرتني، فقال: وكيف تأكله؟ قلت: طبيخا

فقال: لا، كله كباباً فأكلته ثم أرسل إلى فدعاني بعد جمعة وإذا الدم قد عاد في وجهي فقال لي: الآن نعم.» [۱۲] یعنی «امام کاظم (ع) به من فرمودند چرا این قدر صورتت زرد است؟ عرض کردم مبتلا به تب شدید شدم، امام فرمودند گوشت بخور، من هم گوشت خورم و بعد از یک هفته امام مرا دید درحالی که صورتم هنوز زرد بود، امام فرمودند آیا به تو نگفتم که گوشت بخور، گفتم از زمانی که به من فرمودید غیر از گوشت نخوردم، امام فرمودند چگونه گوشت می خوری؟ گفتم آب پز، امام فرمودند بریان بخور، بعد از یک هفته امام به دنبال من فرستاد و خون به چهره من برگشت، امام فرمودند حالا خوب است.» تب گوشت و خون را کم می کند. در این روایت ابتدا امام فرمودند گوشت بخور سپس فرمودند که گوشت را به صورت کباب یا بریان بخور و مشکل رفع شد، حال این تردید به وجود می آید که در باقی موارد مانند توصیف به مصرف به هم آیا چنین مسائلی وجود دارد یا با توجه به اطلاق در روایت می توان به هر صورت (خام یا پخته) مصرف کرد، البته این احتمال وجود دارد که افراد مختلف باشند و بعضی صرفاً با خوردن گوشت مشکل کم خونی آنها حل شود ولی بعضی افراد باید به صورت کباب مصرف کنند؛ بنابراین ما هم به افراد توصیه می کنیم ابتدا صرفاً گوشت بخورند و اگر نتیجه نداد می گوئیم گوشت را به صورت کباب مصرف کنند.

[۱] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۷۸.

[۲] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۷۷.

[۳] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۹۱.

[۴] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۹۱.

[۵] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۸۷.

[۶] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۰۷.

[۷] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۶۱.

[٨]المصباح - جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية، ابراهيم بن علي كفعمي عاملي،

ص ٤٥٨.

[٩]المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥٤٩.

[١٠]المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥٤٩.

[١١]الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٥٨.

[١٢]الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣١٩.

کم‌خونی در اثر کمبود هموگلوبین است یا گلبول قرمز یا پلاکت است. اولین درمان گوشت کباب یا بریان است که باید به‌عنوان غذا مصرف شود و درمان دارویی محسوب نمی‌شود، در این جلسه درمان‌های دارویی معرفی خواهند شد.

دومین درمان کم‌خونی باقلا است، باقلا اولین درمان دارویی کم‌خونی است و خون‌ساز است و یک درمان ریشه‌ای به حساب می‌آید زیرا مغز استخوان را ترمیم و زیاد می‌کند و مغز استخوان عضوی است که خون تولید می‌کند.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «أكل الباقلي يمخخ الساقين ويولد الدم الطري.» [۱] یعنی «خوردن باقلا مغز استخوان را زیاد می‌کند و سبب تولید خون تازه می‌شود.» البته امروزه معروف است که مصرف باقلی برای افراد صفاوی و کم‌خون بد است و به آن حساسیت دارند و سبب می‌شود که خون آن‌ها بسوزد، ولی این باقلی که به آن حساسیت دارند باقلی بازار است که به آن کود شیمیایی زیادی می‌دهند تا محصول بیشتری بگیرند اما اگر باقلی را طبیعی پرورش دهند این‌گونه نیست، باقلی طبیعی ریز است. در این روایت اشاره به مغز استخوان ساق پا شد و احتمال دارد که این اشاره از جهت مثال بوده و اختصاص به آن نداشته باشد و شامل کل مغز استخوان شود زیرا در آن زمان مردم تنها با مغز استخوان ساق پا آشنا بودند. در روایت سفارش شده که باقلی با پوست خورده شود. افرادی که دچار سرطان خون هستند در اصل مغز استخوان آن‌ها دچار مشکل شده و بعید نیست که باقلی برای سرطان خون مفید باشد.

برای از بین بردن موی زائد اگر بعد از کندن مو پوست سبز باقلی را له کرد و مرتب روی محل بمالند پس از مدتی حدود ده روز دیگر مو رشد نمی‌کند یا خیلی ریز می‌شود.

سومین درمان شکر است، مراد از شکر، شکری است که از نیشکر تهیه شده باشد و این دومین درمان دارویی کم‌خونی است، در روایت آمده: «انه احتجم فقال یا جاریة هلمی ثلاث

سکرات ثم بعد الحجامه يورد الدم الصافي ويقطع الحرارة.» [۲] یعنی «امام صادق (ع) حجامت کردند و به کنیز (یا دختر) امر کردند که سه تا قند بیاور، سپس فرمودند زیرا شکر بعد از حجامت وارد می‌کند خون صاف و حرارت را قطع می‌کند.» بعد از حجامت به علت کم شدن حجم خون، مغز دستور تولید خون می‌دهد و اگر شکر مصرف شود به تولید خون کمک می‌شود و سبب می‌شود که خون صاف تولید شود.

در نقل دیگری آمده: «يرد الدم الطمي ويزيد في القوة.» [۳] یعنی «خون زیاد برمی‌گرداند و نیرو را زیاد می‌کند.» مراد از برمی‌گرداند، تولید خون است و از آنجاکه مقید به بعد از حجامت نکرده می‌توان گفت که شکر به‌طور مطلق خون‌ساز است.

چهارمین درمان تره است، سومین درمان دارویی کم‌خونی تره است، در روایت آمده: «اشتکيت بالمدينة شكاة شديدة، فأتيت أبا الحسن (ع) فقال لي: أراك مصفرا؟ قلت: نعم، قال: كل الكراث، فأكلته فبرئت.» [۴] یعنی «در مدینه به بیماری سختی مبتلا شدم و نزد امام کاظم (ع) آمدم، امام فرمودند می‌بینم صورتت زرد است، عرض کردم بله، امام فرمودند تره بخور، من هم خوردم و خوب شدم.» البته زردی چهره می‌تواند معلول صفرا هم باشد ولی به قرینه روایات دیگر که در بخش بعدی آمده، نتیجه می‌گیریم که مراد کم‌خونی بوده.

در این بخش برای کم‌خونی چهار درمان معرفی شد که یکی غذا و سه درمان دیگر دارو هستند، اگر بخواهیم که یک داروی ترکیبی بسازیم که همه خواص را دارا باشد، می‌توانیم هر سه درمان دارویی شامل باقلی، شکر و تره، که البته باید خشک و آسیاب شوند و چهار ترکیب قرص خون که شامل مقل ازرق، هلیله سیاه، بلبله، آمله مغشر است را باهم و به‌اندازه مساوی ترکیب نمود و به‌عنوان داروی خون‌ساز استفاده کرد. هر یک از اجزا این دارو یک خاصیت دارد، شکر برای هموگلوبین و تره برای پلاکت و باقلی برای گلبول قرمز مفید است زیرا مغز استخوان را زیاد می‌کند. مصرف این دارو را تا جایی ادامه دهند که مشکل کم‌خونی حل شود و نشانه آن قرمز شدن پشت پلک است.

خون‌ریزی انواعی دارد، گاهی خون‌ریزی به شکل خون‌دماغ است، گاهی به شکل اسهال خونی است که خون‌ریزی در روده است، گاهی از طحال است و گاهی بواسیر خون‌ریزی می‌کند.

اولین درمان تره است، در روایت آمده: «اشتکی غلام إلی أبی الحسن (علیه السلام) فسأل عنه، فقيل: إنه به طحالا فقال: أطعموه الكراث ثلاثة أيام، فأطعمناه إياه فقعد الدم ثم برأ.» [۵] یعنی «جوانی به امام کاظم (ع) شکایت کرد، امام پرسید چه مشکلی دارد؟ پاسخ دادند طحال، امام فرمودند تره به او بدهید به مدت سه روز، تره به او دادند و خون‌ریزی قطع شد سپس خوب شد.» شاید بهترین درمان خون‌ریزی تره باشد. کار طحال صاف کردن خون است، طحال اجزا و گلبول‌های مرده را از خون جدا کرده و از راه روده بیرون می‌ریزد، اگر طحال ورم کند و بیمار شود گلبول‌های زنده را هم به شکل خون‌ریزی از بدن و از روده خارج می‌کند و به آن بیماری طحال می‌گویند. چون در این حالت مقدار پلاکت هم کم می‌شود اگر شخص دچار خون‌ریزی شود، خون‌ریزی بند نمی‌آید. ممکن است مصرف تره سبب درمان بیماری طحال شده و از خروج خون و پلاکت جلوگیری می‌کند و از این طریق خون‌ریزی هم درمان می‌شود ولی اگر به‌ظاهر روایت اکتفا کنیم تره باعث بالا قطع خون‌ریزی و زیادشدن خون می‌شود. در بحث درمان کم‌خونی روایتی آمد که می‌گوید شخص صورتش زرد شد و امام فرمودند تره بخور و شخص درمان شد، ظاهر روایت این است که خون زیاد شده و به قرینه روایتی که در اینجا (بحث خون‌ریزی) ذکر شد شاید بتوان گفت که خون‌ریزی قطع شده و یا خون تولید شده و در نتیجه خون زیاد شد. طریقه مصرف تره هم این‌گونه است که هرروز بین صد و پنجاه گرم تا دویست و پنجاه گرم در روز مصرف شود، تره را می‌توان خشک هم مصرف کرد در این صورت آن را آسیاب کرده و هرروز

حداقل یک تا دو مرتبه یک قاشق مصرف کنند، البته اگر ترکیب خون ساز (ترکیبات قرص خون به اضافه داروهای کم خونی) بدهند بهتر است.

دومین درمان سوره ناس، فلق و توحید است، در روایت آمده: «ما من أحد فی حد الصبی یتعهد فی کل لیلۃ قراءة قل أعوذ برب الفلق وقل أعوذ برب الناس کل واحدة ثلاث مرات وقل هو الله أحد مائة مرة فإن لم یقدر فخمسين إلا صرف الله عز وجل عنه کل لمم أو عرض من أعراض الصبیان والعطاش وفساد المعدة وبدور الدم أبدا ما تعوهد بهذا حتی یبلغه الشیب. . .» [۶] یعنی «نیست کسی در حد کودکی که برایش بخوانند (یا خودش بخواند) سوره فلق و ناس هر کدام سه مرتبه و توحید صد مرتبه و اگر نتواند پنجاه مرتبه، مگر اینکه خداوند از او دور می کند کل مشکلاتی که از ناحیه جن یا بیماری های کودکان و بیماری قند و فاسد شدن معده و خونریزی تا زمانی که به پیری برسد هرگز به این ها دچار نمی شود. . .» این روایت از پیشگیری صحبت می کند.

سومین درمان رقیه است، پیامبر (ص) می فرمایند: «لَا رُقَى إِلَّا فِی ثَلَاثِ حُمَةٍ وَعَيْنٍ وَ دَمٍ لَا یَرَقُّ» [۷] یعنی «رقیه نیست (اثر ندارد) مگر در سه چیز، در زهر (گزیده شدن با حیوان زهردار) یا چشم زخم یا خونی که قطع نمی شود.»

امام باقر (ع) می فرمایند: «اگر رقیه زخم خواستید بخوانید، یعنی از درد و خون و هر چیزی که از آن ترس داری، دستت را روی زخم قرار بده و بگو بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِیکَ بِسْمِ اللَّهِ الْأَكْبَرِ مِنَ الْحَدِّ وَالْحَدِیدِ وَالْحَجَرِ الْمَلْبُودِ وَ النَّابِ الْأَسْمَرِ وَ الْعِرْقِ فَلَا یَنْعَرُ وَ الْعَيْنِ فَلَا تَسْهَرُ، سه مرتبه بخوان.» [۸]

چهارمین درمان کاهو است، در روایت آمده: «علیک بالخس، فإنه یقطع الدم.» [۹] یعنی «بر شما باد کاهو زیرا خونریزی را قطع می کند.» ظاهر روایت این است که خونریزی را قطع می کند هر چند عبارت «خون را قطع می کند» گاهی تعبیر می شود به جلوگیری از غلبه خون.

در روایت آمده: «الخنس یصفی الدم.» [۱۰] یعنی «کاهو خون را صاف می‌کند.»

[۱] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۴۴.

[۲] طب الأئمة، ابن سبور الزیات، ص ۵۹.

[۳] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۷۴.

[۴] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۱۱.

[۵] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۸، ص ۱۹۰.

[۶] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۶۲۳.

[۷] دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۱۴۱.

[۸] دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۱۴۲.

[۹] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۸۳.

[۱۰] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۹، ص ۲۸۵.

خون‌دماغ

اولین درمان سیب است، در روایت آمده: «دخلت المدينة ومعى أخى سيف فأصاب الناس الرعاف، وكان الرجل إذا رعف يومين مات فرجعت إلى المنزل، فإذا سيف أخى رعف رعاها شديدا، فدخلت على أبى عبد الله (ع) فقال: يا زياد أطمع سيفا التفاح، فرجعت فأطعمته إياه فبرئ.» [۱] یعنی «وارد شهر مدینه شدم و برادرم سیف همراه من بود، مردم مبتلا به خون‌دماغ شدند در مدینه و مردی که مبتلا می‌شد پس از دو روز خون‌ریزی می‌مرد، به خانه برگشتم و برادرم سیف مبتلا به خون‌دماغ شدید شد، بر امام صادق (ع) وارد شدم و امام فرمودندای زید به سیف سیب به‌عنوان غذا بده، من هم به او سیب به‌عنوان غذا دادم و او هم خورد و خوب شد.» این نوع خون‌دماغ یک بیماری همه‌گیر است و نوعی وبا است. مراد خوردن سیب به‌عنوان غذا، زیاد خوردن سیب است.

دومین درمان سویق سیب است، در روایت آمده: «رعت سنة بالمدينة فسئل أصحابنا أبا عبد الله عليه السلام عن شئ يمسك الرعاف فقال لهم: اسقوه سويق التفاح فسقوني فانقطع عني الرعاف.» [۲] یعنی «در سالی در مدینه مبتلا به خون‌دماغ شدم، اصحاب ما از امام صادق (ع) سؤال کردند از چیزی که جلوی خون‌دماغ را بگیرد، امام فرمودند به آن شخص سویق سیب بدهید، آن‌ها هم به من سویق سیب دادند و خون‌دماغ من قطع شد.» در این روایت اشاره به خون‌دماغ شد ولی نه نوعی که همه‌گیر بود بلکه تنها یک نفر مبتلا شده بود. برای تهیه سویق سیب ابتدا باید سیب را ورق‌ورق کرد و آن را خشک کرد سپس آن را آسیاب کرد و بعد آن را در ماهیتابه یا دستگاه تفت داد تا جایی که رنگ آن تغییر کند، برای خشک‌کردن بهتر است از آفتاب استفاده شود البته می‌توان از دستگاه هم استفاده کرد، در روایات به سیب لبنانی تأکید شده ولی می‌توان از هر نوع سیبی استفاده کرد، برای پوست

سبب چندان تعریف نشده و سبب ابتلا به آپاندیس می‌شود ولی شاید اگر خشک شود و تفت داده شود مشکلی نداشته باشد.

سومین درمان آب سوره حمد است، در روایت آمده: «کسی که مبتلا به خون‌دماغ است بینی‌اش را بگیرند (یا بگیرد)، این را بخوانند و بنویسند یا من أمسک الفیل عن بیده الحرام امسک دم فلان بن فلانة، آب سوره حمد را روی سر و پیشانی بریزند، به اذن خدا این خون‌دماغ را قطع می‌کند.» [۳] مراد از آب سوره حمد یا نوشتن سوره حمد و شستن آن با آب و جمع کردن آن آب است یا خواندن سوره حمد بر آب، البته احتمال اول قوی‌تر است. مراد از فلان، نام بیمار و مراد از فلانة، نام مادر بیمار است.

چهارمین درمان آیه قرآن است، (مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ) [۴] (يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا) [۵] (وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا) [۶] [۷] پنجمین درمان، در کتاب مکارم الاخلاق آمده: «روی پیشانی کسی که مبتلا به خون‌دماغ است با خون خودش یا با زعفران بنویسند (وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) [۸]، همانا درمان خواهد شد اگر خدا بخواهد.» [۹]

سه درمان آخری که ذکر شد همه از کتاب مکارم الاخلاق بود و مطالب این کتاب چون سند ندارد از نظر اعتبار ضعیف است.

درمان خواب رفتن دست

در روایت آمده: «شکا إلى أبي جعفر (ع) رجل فقال: إن لي ابنة يأخذها في عضدها خدر أحيانا حتى تسقط، فقال له: غذا أيام الحيض بالشبث المطبوخ والعسل ثلاثة أيام.» [۱۰] یعنی «مردی به امام باقر (ع) شکایت کرد، من دختری دارم که گاهی دستش خواب می‌رود تا جایی که می‌افتد، امام فرمودند در روزهای قاعدگی این را به عنوان غذا به او بده، شوید پخته و عسل، به مدت سه روز.» در این روایت راوی نگفته که دخترش در روزهای

قاعدگی این مشکل را پیدا می‌کند، پس این مشکل همیشه وجود دارد که دستش خواب می‌رود و غش می‌کند. شاید بتوان گفت که این درمان برای هرکسی که این مشکلات را دارد مفید است.

خواب رفتن دست و پا نوعاً سه علت دارد، یکی غلظت خون، دوم کم‌خونی و سوم فشار روی اعصاب است که می‌تواند به علت جابجایی مهره‌ها باشد. با توجه به اینکه امام فرمودند در روزهای قاعدگی به بیمار شوید پخته و عسل داده شود، شاید بتوان گفت که مشکل بیمار ناشی از کم‌خونی بوده زیرا در روزهای قاعدگی فرد دچار کم‌خونی می‌شود، همچنین شاید بتوان گفت که شوید و عسل برای کم‌خونی مفید هستند و می‌توان به ترکیبات داروی خون‌ساز (تره، باقلی، شکر، مقل، هلیله، بلبله، آمله) که در جلسه قبل معرفی شد، شوید و عسل هم اضافه کرد البته اگر شوید پخته باشد بهتر است ولی شاید خام آن هم همین خاصیت را داشته باشد، البته این استشعار است. با توجه به قراین و شواهد هرکدام از این ترکیبات برای زیاد کردن یک بخش از خون مفید است، یکی برای گلبول قرمز، یکی برای پلاکت و مانند این‌ها، شاید گفته شود که ترکیب این مواد باهم موجب می‌شود اثرشان کم شود و یا ضرر داشته باشد، در جواب باید گفت که برای این ادعا دلیلی وجود ندارد و جایی نهی نشده و حتی توصیه به جمع بین گیاهان دارویی هم شده که در آینده خواهیم خواند.

گرفتگی یا انسداد

در روایات تعبیر «سدد» آمده که در لغت به معنی راه بسته شده است، این راهی که بسته شده می‌تواند شامل رگ‌های خونی، دستگاه گوارش، مجاری ادرار و . . . باشد، در این بین گرفتگی رگ‌ها اهمیت بیشتری دارد. اگر این کلمه به صورت «سُدد» تلفظ شود در لغت به معنی حالتی است که شخص چشمش تار شود و ذهن او کند شود و در گوشش صدایی به وجود آید و سنگین شود و مغز او به درستی کار نکند.

اولین درمان بادروج یا ریحان کوهی است، ریحان کوهی از ریحان معمولی برگ ریزتری دارد و ظاهراً تخم ریحان کوهی همان تخم شربتی است، البته در بعضی کتب آمده که بادروج یعنی بادرنج و بادرنج همان بادرنجبویه است که در مشهد فراوان است. در روایت آمده: «حدثني من حضر مع أبي الحسن الأول عليه السلام المائدة فدعا بالبادروج، وقال: إني أحب أن أستفتح به الطعام فإنه يفتح السدد، ويشهي الطعام ويذهب بالسبل، وما أبالي إذا أنا افتتحت به ما أكلت بعده من الطعام فإني لا أخاف داء و. . .» [۱۱] یعنی «کسی روی یک سفره با امام کاظم (ع) نشسته بود و امام فرمود بادروج بیاورید، دوست دارم اولین لقمه‌ام بادروج باشد، زیرا این راه بسته‌شده را باز می‌کند و سبب اشتها به غذا می‌شود و التهاب چشم را برطرف می‌کند، اگر اولین لقمه بادروج باشد دیگر اهمیت نمی‌دهم که غذا چه باشد و دیگر ترسی از بیماری نخواهم داشت و. . .» به احتمال زیاد مراد از سدد در این روایت گرفتگی دستگاه گوارش است زیرا صحبت از غذا و اشتها شده است ولی چون در ادامه به التهاب چشم اشاره شد می‌توان گفت که گرفتگی اختصاص به دستگاه گوارش ندارد.

دومین درمان حوک است، در مورد اینکه حوک چیست اختلاف است ولی با توجه به روایات به احتمال زیاد همان بادروج یا ریحان کوهی است، ریحان کوهی در کوه فراوان است و شبیه به خوشه گندم است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «الحوک بقلة الأنبياء أما إن فيه ثمان خصال: يمرئ، ويفتح السدد، ويطيب الجشاء، ويطيب النكهة، ويشهي الطعام، ويسل الداء، وهو أمان من الجذام إذا استقر في جوف الانسان قمع الداء كله.» [۱۲] یعنی «حوک سبزی پیامبران (ع) است و هشت خاصیت دارد، غذا را هضم می‌کند (به جایی می‌رساند که بدن تواند استفاده کند) و راه بسته‌شده را باز می‌کند و آروغ را خوش‌بو می‌کند و بدن (یا دهان) را خوش‌بو می‌کند و سبب اشتها به غذا می‌شود و بیماری را بیرون می‌کشد و ایمنی از جذام است و اگر (حوک) درون انسان قرار گیرد کل بیماری‌ها را از بین می‌برد.» متأسفانه امروزه به جای استفاده از سبزی‌های مفید مانند حوک از سبزی‌هایی استفاده می‌کنیم که مفید نیستند

و یا مضر هستند مانند تره شاهی یا گشنیز. یک بیماری به نام روده مستقیم است که فرد مبتلا به آن نمی‌تواند غذا را جذب کند و مستقیم غذا را دفع می‌کند از این رو لاغر می‌شود، وقتی مجرای منتهی به کبد و طحال بسته شود مواد غذایی جذب نمی‌شود و همان‌گونه دفع می‌شود. در روایت تعبیر «یمری» آمده که به معنی رساندن غذا به مرحله جذب و استفاده است و با هضم تفاوت دارد. از این رو می‌توان گفت مراد از باز کردن را بسته، باز کردن مجاری کبد و طحال است تا کار گوارش به درستی صورت گیرد و غذا جذب بدن شود. از طرفی در روایت آمده که وقتی حوک در بدن قرار گیرد کل بیماری‌ها را از بین می‌برد، پس می‌توان گفت که باز کردن راه بسته اختصاص به مجاری دستگاه گوارش ندارد و می‌تواند شامل که مجاری حتی رگ‌های خونی هم باشد.

سومین درمان آویشن و نمک است، در روایت آمده: «والسعر والملح يطردان الرياح عن الفؤاد ويفتحان السدد ويحرقان البلغم ويدران الماء . . .» [۱۳] یعنی «آویشن و نمک (وقتی جمع شوند) باد (درد یا التهاب) قلب را طرد می‌کنند و راه بسته‌شده را باز می‌کنند و خلط (بلغم) را می‌سوزاند و سبب ریزش (حرکت) آب می‌شود و . . .» با توجه به روایت که صحبت از مشکلات قلب می‌کند، مراد از باز کردن راه بسته در این روایت باز کردن گرفتگی عروق قلب است، اگر بخواهیم دارویی برای باز کردن گرفتگی عروق درست کنیم باید آویشن و نمک هم جزو ترکیبات آن باشند. به همین طریق و با جست‌وجوی روایات متعدد کم‌کم دارویی به نام بازکننده عروق ساخته‌ایم که خیلی مؤثر است و به سرعت رگ‌ها را باز می‌کند و دیگر نیازی به عمل جراحی هم نیست، فرقی ندارد که این گرفتگی به علت رسوب چربی باشد یا علل دیگر. در روایت آمده سبب ریزش آب می‌شود که می‌تواند مراد آب بدن یا آب مرد یا ادرار باشد. به نظر می‌رسد که مقدار نمک باید همان قدری باشد که انسان به‌طور معمول قبل از غذا مصرف می‌کند و در کل آویشن و نمک باید به مقدار صدق استفاده شود، حداقل یک قاشق مرباخوری و تفاوت ندارد قبل از غذا باشد یا بعد از آن.

- [١] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥٥٢.
- [٢] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٥٦.
- [٣] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٤٠٥.
- [٤] سورة طه، آيه ٥٥.
- [٥] سورة طه، آيه ١٠٨.
- [٦] سورة يس، آيه ٩.
- [٧] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٣٧٧.
- [٨] سورة هود، آيه ٤٤.
- [٩] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٣٧٧.
- [١٠] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٣٨٣.
- [١١] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٦٤.
- [١٢] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٦٤.
- [١٣] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ١٩١.

گرفتگی یا انسداد

بحث امروز راجع به اموری است که سدد یا گرفتگی را باز می‌کنند، در روایات از تعبیر «یفتح السدد» استفاده شده، گرفتگی می‌تواند شامل گرفتگی رگ‌های خونی، روده، مجاری ادرار و مانند این‌ها باشد.

چهارمین درمان نی نیشکر است، امام رضا (ع) می‌فرمایند: «قصب السكر یفتح السدود ولا داء فیه ولا غائلة.» [۱] یعنی «نی نیشکر راه بسته شده را باز می‌کند و هیچ آسیبی به بدن نمی‌زند.» نی نیشکر اگر تازه و سبز باشد قابل خوردن است و در بعضی کشورها متداول است که آب میوه‌گیری‌ها آن را به مردم عرضه می‌کنند.

پنجمین درمان انجیر است، امام علی (ع) می‌فرمایند: «اکل التین تلین السدد وهو نافع لریاح القولنج فاکتروا منه بالتهار وکلوه باللیل ولا تکتروا منه.» [۲] یعنی «خوردن انجیر راه بسته شده را باز می‌کند و برای التهاب کولون مفید است، پس در روز انجیر زیاد بخورید و در شب بخورید ولی (درشب) زیاده روی نکنید.» در روایت تعبیر «تلین السدد» آمده، معلوم می‌شود که بسته شدن در اثر سفت شدن و ورم و مانند این‌ها است. با توجه به قرآینی که در روایت آمده این درمان بیشتر مربوط به مجاری گوارشی است البته شاید بتوان عمومیت هم برداشت کرد. قولنج یعنی التهاب و ورم روده بزرگ که مانع از عبور مدفوع می‌شود. چون مصرف انجیر ایجاد حساسیت می‌کند و شاید سبب ایجاد ورم در بعضی اعضا بدن شود، نباید در شب زیاد مصرف شود (حداکثر سه تا شش عدد) ولی مصرف زیاد در روز مانعی ندارد. انجیر برای بواسیر مفید است، بخصوص بواسیر نر یا ساچمه‌ای که دانه‌هایی در انتهای روده هستند و مانع خروج مدفوع می‌شوند، کسی که مبتلا باشد باید منتظر شود تا این دانه‌ها بیرون بیاید تا بتواند عمل تخلیه را انجام دهد، خوردن انجیر این دانه‌ها را نرم و خروج مدفوع را نرم می‌کند. خوردن انجیر برای بواسیر ماده هم خوب است.

ششمین درمان بادنجان است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «أَكْثَرُوا مِنَ الْبَاذَنْجَانِ عِنْدَ جُذَاذِ النَّخْلِ، فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَيَزِيدُ فِي بُهَاءِ الْوَجْهِ وَيُلِينُ الْعُرُوقَ وَيَزِيدُ فِي مَاءِ الصَّلْبِ.» [۳] یعنی «زیاد بادنجان بخورید در فصل خرماپزان، زیرا درمان کل بیماری‌ها است و طراوت صورت را زیاد می‌کند و رگ‌های خونی را نرم می‌کند و آب مرد را زیاد می‌کند.» البته در بعضی مناطق خرما نیست و می‌توان نزدیک‌ترین محل که خرما دارد را در نظر گرفت. معمولاً فصل خرماپزان تیرماه و مردادماه است. در این روایت مراد این نیست که در دیگر فصول سال بادنجان مصرف نشود بلکه مراد این است که مصرف آن در این زمان خاص درمان کل بیماری‌ها است. کسی که مبتلا به تصلب شرایین است دیواره رگ‌هایش سخت می‌شود و ممکن است ترک بخورد یا پاره شود و اگر خون‌ریزی مغزی باشد می‌تواند سبب سکته مغزی، فلج یا مرگ شود، با توجه به روایت، بادنجان رگ‌ها را نرم می‌کند و برای این بیماری مفید است. همچنین نرم شدن رگ‌ها خون‌رسانی به صورت را بهبود می‌بخشد و سبب شادابی پوست صورت می‌شود.

روایات درباره بادنجان عجیب است، در روایت آمده: «حار في مكان الحرارة وبارد في مكان البرودة.» [۴] یعنی «در جایی که باید گرم باشد، گرم است و در جایی که باید سرد باشد، سرد است.»

پیامبر (ص) می‌فرمایند: «كُلُوا الْبَاذَنْجَانَ فَإِنَّهَا شَجَرَةٌ رَأَيْتُهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى، وَشَهِدْتُ لِلَّهِ بِالْحَقِّ، وَلِيَ بِالنَّبُوَّةِ، وَلَعَلِّي (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِالْوَلَايَةِ، فَمَنْ أَكَلَهَا عَلَى أَنَّهَا دَاءٌ كَانَتْ دَاءً، وَمَنْ أَكَلَهَا عَلَى أَنَّهَا دَوَاءٌ كَانَتْ دَوَاءً.» [۵] یعنی «بادنجان بخورید زیرا این را در بهشت دیدم و شهادت داد برای خداوند به حقانیت و برای من به نبوت و برای علی (ع) به ولایت، اگر کسی آن را بخورد با نظر اینکه بیماری‌زا است، برای او بیماری‌زا است و اگر کسی آن را بخورد با نظر اینکه درمان است، برای او درمان است.» بادنجان درخت ولایت است.

با توجه به این روایات برخلاف نظر بعضی مردم و طب سنتی، بادنجان ضرر ندارد و اگر ضررهایی هم داشته باشد در فصل خرمایزان دیگر ضرر ندارد.

کلاه سبز بادنجان کاهنده قند خون است، خوب است کسانی که مبتلا به بیماری قند هستند هرچند مدت یکبار حداقل پنج یا شش عدد از آن را در آب بجوشانند و آب آن را بخورند، این قند خون را پایین می‌آورد و پس‌ازآنکه دوباره بالا رفت این باز همین کار را بکنند. اگر کلاه سبز را هم با آب آن بخورند برای بواسیر هم مفید است.

در روایت آمده: «أقلوه» [۶] یعنی «(بادنجان) را سرخ کنید.» همچنین آمده: «المقلی بالزیت» [۷] یعنی «(بادنجان) را با روغن سرخ کنید.» بادنجان را می‌توان با روغن زیتون سرخ کرد و مصرف نمود همچنین می‌توان بادنجان را به صورت ترشی هم مصرف کرد. متأسفانه بعضی مواد غذایی را برای مدت طولانی منجمد می‌کنند و بعد مصرف می‌کنند، این اشتباه است، در طب اسلامی یک ماده غذایی بعد از سه روز دیگر نباید مصرف شود.

هفتمین درمان داروی شافیه است، در روایت درباره داروی شافیه آمده: «وإذا أتى عليه تسعة أشهر ينفع بإذن الله من السدد وكثرة النوم والهذيان في المنام والوجل والفرع، يؤخذ بدهن بزر الفجل على الرقيق، وعند منامة قدر عدسة.» [۸] یعنی «هرگاه نه‌ماهه شد برای بیماری سدد مفید است و زیادی خواب و هذیان‌گویی در خواب و درد و ترسیدن و پریدن از خواب، روغن تخم ترب بگیرند و به همراه یک عدس از داروی شافیه، موقع خواب و ناشتا مصرف کنند.» ، «سدد» به دو طریق تلفظ می‌شود و معنی آن‌ها متفاوت است، اگر بخوانیم «سدد» به معنی گرفتگی و بسته شدن راه است اما اگر بخوانیم «سُدد» با توجه به کتب لغت به معنی تاری دید و صدای گوش و کندی ذهن است. چون در روایت صحبت از زیادی خواب و هذیان در خواب و درد و ترس و پریدن در خواب است، به‌احتمال بیشتر مراد همان بیماری سُدد است. چون احتمال دارد که تخم ترب مانند بعضی تخم‌های دیگر مانند خردل و کنجد خودش روغن داشته باشد، باید از تخم ترب تازه و با فشردن آن روغن

بگیرند ولی اگر خیلی روغن نداشت، به آن روغن اضافه کنند و مدتی بگذارند یا حرارت دهند سپس صاف کنند.

به‌طورکلی روغن‌گیری روش‌های مختلفی دارد اگر بخواهیم از دانه‌ای که روغن دارد، روغن بگیریم به‌وسیله اعمال فشار این کار انجام می‌شود، اگر بخواهیم از گل‌ها مانند گل بنفشه و گل سرخ روغن بگیریم، باید روی گل روغن کنجد یا زیتون بریزیم و حداقل یک ماه بگذاریم سپس صاف کنیم، در این روش نباید از حرارت استفاده کرد، اگر بخواهیم از برگ‌ها مثل برگ مرزنجوش یا سداب یا حنا روغن بگیریم، باید روی برگ روغن کنجد یا زیتون بریزیم و روی حرارت ملایم قرار دهیم و پس از چند ساعت (معمولاً دو تا چهار ساعت) آن را صاف کنیم.

هشتمین درمان روغن‌مالی است، روغن‌مالی در روایات بسیار توصیه‌شده و پیامبر (ص) به این کار مقید بودند تا جایی که اگر کسی می‌پرسید پیامبر کیست، به او می‌گفتند کسی که موهایش مرتب است و روغن‌مالی شده. از فواید روغن‌مالی موها، شفاف شدن صورت است، اگر روغن روی صورت مالیده شود خیلی کم نفوذ می‌کند ولی اگر به سر مالیده شود بیشتر نفوذ می‌کند، مستحب است که روغن روی جاهایی که مو هست مالیده شود شامل سر، ابرو، محاسن، سبیل و داخل بینی، زیرا روغن از طریق مو جذب و وارد بدن می‌شود. روغن‌مالی برای بانوان هر شب و برای آقایان هفته‌ای دو بار توصیه‌شده است.

پیامبر (ص) می‌فرماید: «دهن اللیل یجری فی العروق، ویروی البشرة» [۹] یعنی «روغن‌مالی در شب سبب می‌شود که روغن (وارد بدن شود و) در رگ‌ها جریان پیدا کند و پوست را نرم می‌کند.» شاید جریان روغن در رگ‌ها برای نرم کردن رگ‌ها و باز کردن گرفتگی مفید باشد، زیرا در روایت گفته که پوست را نرم می‌کند و این از طریق بهبود خون‌رسانی و باز کردن مویرگ‌ها انجام می‌شود.

در روایت آمده: «لو يعلم الناس ما فی البنفسج لحسوه حسوا.» [۱۰] یعنی «اگر مردم می‌دانستند که در روغن بنفشه چه خاصیتی دارد همانا آن را می‌خوردند.»

در روایت آمده: «البان اللقاح شفاء من كل داء وعاهة فی الجسد وهو ينقي البدن ويخرج درنه ويغسله غسلاً.» [۱۱] یعنی «شیر شتران ماده درمان تمام بیماری‌ها و معلولیت‌ها در بدن است و بدن را پاک‌سازی می‌کند و چربی (رسوب‌کرده) را خارج می‌کند و آن را می‌شوید.»

موادی که در رگ‌ها رسوب می‌کنند و باعث گرفتگی می‌شوند نوعاً از جنس چربی هستند و باز کردن آن‌ها بسیار مشکل است و درنهایت مجبور می‌شوند که یک رگ از پا بگیرند و با رگ قلب جایگزین کنند. ولی شیر شتر این خاصیت را دارد که مانند صابون این چربی را برطرف می‌کند.

در روایت آمده: «أبوال الإبل خير من ألبانها» [۱۲] یعنی «ادرار شتر بهتر از شیر شتر است.» می‌توان گفت همان خواص شیر شتر که برطرف کردن چربی است، در ادرار شتر بیشتر وجود دارد.

در روایت آمده: «الدهن يلين البشرة ويزيد فی الدماغ ويسهل مجاری الماء ويذهب القشف ويسفر اللون.» [۱۳] یعنی «روغن مالی پوست را نرم می‌کند و مغز را زیاد می‌کند و مجاری آب را آسان می‌کند و خشکی و سیاهی پوست را برطرف می‌کند و رنگ (صورت) را روشن می‌کند.» با توجه به این روایت روغن مالی باعث زیاد شدن یا ترمیم مغز می‌شود و می‌تواند برای افرادی که آسیب مغزی دیده‌اند و یا ضربه مغزی شده‌اند مفید باشد. مجاری آب شامل مجاری عرق و رگ‌های خونی می‌شود و مراد از آسان کردن همان باز کردن است لذا می‌توان گفت که روغن مالی برای گرفتگی رگ‌ها مفید است.

از خواص دیگر روغن مالی با روغن بنفشه درمان شوره سر و سیاه شدن مو است.

[۱] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۶۸.

- [٢] طب الأئمة، ابن سابور الزييات، ص ١٣٧.
- [٣] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ١٨٤.
- [٤] الاصول من الكافى، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٣٧٣.
- [٥] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسى، ج ١٦، ص ٤٣٠.
- [٦] الدعوات، ابن هبة الله الراوندى، ص ١٥٨.
- [٧] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ١٨٤.
- [٨] بحار الأنوار، علامه مجلسى، ج ٥٩، ص ٢٥٣.
- [٩] الاصول من الكافى، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٥١٩.
- [١٠] الاصول من الكافى، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٥٢٢.
- [١١] طب الأئمة، ابن سابور الزييات، ص ١٠٢.
- [١٢] الاصول من الكافى، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٣٣٨.
- [١٣] الاصول من الكافى، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٥١٩.

دل‌درد یا شکم‌درد

در زبان عربی «جوف» به معنی درون است و بیشتر به شکم اطلاق می‌شود، از این رو معمولاً مراد از «وجع الجوف» دل‌درد یا شکم‌درد است ولی اختصاص به این ندارد و می‌تواند شامل دیگر دردها و بیماری‌های درون بدن هم شود.

اولین درمان گلابی است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «کلوا الکُمثری فانه یجلو القلب، ویسکن أوجاع الجوف باذن الله تعالی.» [۱] یعنی «گلابی را بخورید زیرا قلب را جلا می‌دهد و درد درون را تسکین می‌دهد.» چون در این روایت ابتدا صحبت از قلب شد، شاید مراد از درد درون، قلب‌درد باشد یا مراد دردهای درون شامل قلب‌درد باشد.

در روایتی درباره گلابی آمده که سنگینی سینه را برطرف می‌کند. [۲]

در روایت آمده: «القوها فی ادبارها» [۳] یعنی «میوه را در آخر فصل آن مصرف نکنید» از طرفی در روایت آمده میوه را می‌توان در فصل غیر از فصل خودش استفاده کرد برای مثال قضیه‌ای که حضرت زهرا (س) در اثر ویاړ در دوران حاملگی میوه انار خواستند در فصلی غیر از فصل انار بود و حضرت علی (ع) برای ایشان تهیه نمود. اگر بخواهیم بین این روایات جمع کنیم می‌توان گفت که اگر میوه به‌عنوان غذا باشد باید در فصل خودش مصرف شود ولی اگر به‌عنوان دارو باشد در هر فصلی می‌توان استفاده کرد.

دومین درمان تنقیه است، تنقیه درعین حال که آسان و کم‌هزینه است بسیار خوب و مؤثر است و روش درمانی بسیار قدیمی است و از چهار درمان اساسی در طب اسلامی مطرح است. پیامبر (ص) می‌فرمایند: «إن أفضل ما تداوینم به الحقنة وهی تعظم البطن وتنقی داء الجوف وتقوی البدن.» [۴] یعنی «بهترین چیزی که خود را با آن درمان می‌کنید تنقیه است، شکم را بزرگ می‌کند و بیماری درون را پاک‌سازی می‌کند و بدن را تقویت می‌کند.» در این روایت بیماری درون شامل کل بیماری‌های درون از جمله دل‌درد است. برای تنقیه دستگاهی

وجود دارد که می‌توان آن را تهیه و از آن استفاده کرد و روش دیگر که بعضی پزشکان توصیه می‌کنند این است که یک شلنگ مخصوص به خود را برای این کار انتخاب کنند و بر دهانه مقعد قرار دهند و آب را باز کنند و بسته به شرایط فرد بیمار بین ده تا بیست ثانیه بشمارند سپس آب را تخلیه کنند. برای تنقیه بهتر است که از آب ولرم استفاده شود همچنین می‌توان از مخلوط آب و روغن استفاده کرد. از عوارض این درمان بزرگ شدن شکم است و ممکن است با تکرار آن فرد به آن اعتیاد پیدا کند. توجه شود که ممکن است تنقیه برای روزه‌دار اشکال داشته باشد زیرا در این عمل جذب صورت می‌گیرد.

سومین درمان فروبردن خلط در مسجد (به خاطر احترام مسجد)، در روایت آمده: «من تنخع فی مسجد ثم ردها فی جوفه لم تمر بداء إلا أبرءته.» [۵] یعنی «کسی که خلط (آب دهان) او به دهانش می‌آید درحالی‌که در مسجد است سپس آن را به درون خود فروبرد (به خاطر حرمت مسجد آن را تف نمی‌کند و فرو می‌دهد)، این خلط مرور نمی‌کند بر چیزی در درون او مگر اینکه آن را درمان می‌کند.» فروبردن خلط چیز خوبی نیست و توصیه نشده ولی اگر به احترام مسجد باشد آنگاه درمان است. چون این روایت از طرق متعدد وارد شده لذا می‌توانیم به آن اعتماد کنیم.

مسئله درمان بسیار گسترده و انعطاف‌پذیر است، چیزهایی که به‌طور معمول درمان نیستند می‌توانند در شرایطی یا تحت تأثیر اعتقادات اثر درمانی داشته باشند برای مثال کسی که بیمار بوده و با لمس کردن عبای پیامبر (ص) درمان شده، یا خوردن غذاهای ریزی که از سفره بیرون می‌ریزد و در روایت آمده که این درمان است.

چهارمین درمان تربت امام حسین (ع) است، در روایت آمده: «دخلت علی مولانا ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام فشکوت إلیه علتین متضادتين بی، إذا داویت احدهما انتقضت الاخری، وکان بی وجع الظهر ووجع الجوف، فقال لی: علیک بتربة الحسین بن علی علیهما السلام.» [۶] یعنی «وارد بر امام باقر (ع) شدم و به ایشان شکایت کردم از

دو بیماری متضاد، هرگاه یکی را درمان کنم دیگری بدتر می‌شود و من مبتلا کم‌درد و درد درون (دل‌درد) بودم، امام فرمودند بر تو باد تربت امام حسین (ع). «این روایت یک راهکار کلی برای درمان بیماری‌های متضاد است برای مثال کسی بیمار است و اگر بیماری‌اش را درمان کند مبتلا به فشارخون می‌شود و اگر فشارخون را درمان کند بیماری‌اش تشدید می‌شود.

پنجمین درمان سیب است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «کل التفاح فانه يطفئ الحرارة، ويبرد الجوف، ويذهب بالحمى.» [۷] یعنی «سیب بخورید زیرا گرمی را خاموش می‌کند و درون را سرد می‌کند و تب را برطرف می‌کند.» درباره سیب گاهی گفته‌شده دل‌درد را تسکین می‌دهد و گاهی آمده درون را سرد می‌کند، پس می‌توان گفت که گرمی درون نوعی بیماری است. در روایت دیگر آمده: «أكل الجوز في شدة الحر يهيئ الحر في الجوف» [۸] یعنی «گردو در تابستان سبب گرمی درون می‌شود.» این روایت هم اشاره دارد به اینکه گرمی درون خوب نیست.

ششمین درمان سویق عدس است، در روایت آمده: «سويق العدس يقطع العطش ويقوى المعدة وفيه شفاء من سبعين داء ويطفئ الصفراء ويبرد الجوف» [۹] یعنی «سویق عدس تشنگی را قطع می‌کند و معده را تقویت می‌کند و در آن درمان هفتاد بیماری است و صفرا را خاموش می‌کند و درون را سرد می‌کند» استفاده از سویق عدس برای ماه رمضان و تحمل تشنگی هنگام روزه بسیار مفید است، بعضی ائمه (ع) سویق عدس را از خود جدا نمی‌کردند چه در سفر و چه در حضر، «وجع» در عربی به معنی بیماری و درد است بنابراین «وجع الجوف» به معنی بیماری درون است و می‌تواند شامل بیماری‌های دیگر غیر از دل‌درد هم باشد.

برای تهیه سویق عدس ابتدا عدس را آسیاب کنید و بدون روغن تفت دهید سپس دوباره آسیاب کنید و بدون روغن تفت دهید، چون سویق کامل آسیاب نمی‌شود ولی اگر تفت داده شود کامل آسیاب می‌شود، احتمالاً سویق عدس برای بیماری قند هم مفید است.

هفتمین درمان روغن زرد گاوی است، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «لَحْمُ الْبَقَرِ دَاءٌ وَ سَمْنُهَا شِفَاءٌ وَ لَبَنُهَا دَوَاءٌ وَ مَا دَخَلَ الْجَوْفَ مِثْلُ السَّمَنِ» [۱۰] یعنی «گوشت گاو بیماری و روغن زرد آن شفا شیر آن دوا است و چیزی مانند روغن زرد به درون وارد نشده است.» روایات روی روغن زرد گاوی تأکید دارند ولی مردم به روغن زرد گوسفندی علاقه بیشتر دارند. بهترین روغن‌ها به ترتیب روغن‌زیتون و روغن شحم گاو و روغن زرد گاوی است. البته روغن زردی خوب است که از گاوی گرفته‌شده که تغذیه سالم دارد و گرنه اگر گاو نان کپک‌زده خورده باشد خاصیت زیادی ندارد. روغن زرد برای چربی زیاد ضرر ندارد ولی در روایت توصیه‌شده افراد مسن شب روغن زرد نخورند.

گوشت گاو ضرر دارد از این رو مکروه است ولی کراهت گوشت الاغ بیشتر به این جهت است که این حیوان برای استفاده دیگر یعنی حمل و نقل است. در روایات تنها برای درمان پیسی توصیه به گوشت گاو شده.

شحم گاو درمان است و برای تهیه روغن شحم گاو باید آن را چرخ کرد و در یک ظرف قرار داد و روی حرارت ملایم گذاشت و هر مقدار از روغن که خارج شد آن روغن را از ظرف خارج کرده و به ظرف دیگر منتقل کرد، نه اینکه صبر کنید تا تمام روغن خارج شود سپس آن را صاف کنید، زیرا این روغن نباید زیاد گرما ببیند و گرنه می‌ماسد و قابل خوردن نیست، برای گرفتن بوی بد آن می‌توان به آن پیاز، هل یا جوز بویای اضافه کرد بعضی به، سیب یا ماست هم اضافه می‌کنند.

در روایت آمده که سویق جو شسته برای تقویت پاها خوب است و سویق باید هفت بار شسته شود، به این ترتیب که روی آن آب بریزند و مخلوط کنند و صبر کنند تا ته‌نشین شود و

آب را خالی کنند و این کار را هفت مرتبه انجام دهند سپس سویق را در پارچه‌ای قرار دهند تا خشک شود و بعد مصرف کنند.

[۱] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۵۵۳.

[۲] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۶، ص ۳۵۸.

[۳] طب النبي، ابو العباس جعفر بن محمد المستغفري، ص ۲۷.

[۴] الخصال، شيخ صدوق، ص ۶۳۷.

[۵] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ۸۱، ص ۱۳، ط دارالاحياء التراث.

[۶] المزار، محمد بن المشهدي، ص ۳۶۴.

[۷] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۵۵۱.

[۸] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۴۹۷.

[۹] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۶، ص ۳۰۷.

[۱۰] دعائم الإسلام، قاضي نعمان مغربي، ج ۲، ص ۱۱۲.

فلج

در عربی فلج به معنی شل شدن بدن است، معمولاً یک طرف بدن (سمت راست یا چپ) شل می‌شود و از کار می‌افتد و گاهی هم تمام بدن دچار این عارضه می‌شود. امروزه برای فلج انواعی معرفی می‌کنند مانند فلج اطفال، ام‌اس، سکته مغزی و مانند این‌ها، ولی در طب اسلامی همه این‌ها داخل در یک تعریف هستند و آن شل شدن نصف بدن و همان فلج است. فلج از بیماری‌های آخرالزمان است و از نشانه‌ها است، در روایت آمده: «من أشرط الساعة أن يفشو الفالج موت الفجأة.» [۱] یعنی «از نشانه‌های آخرالزمان این است که فلج و مرگ ناگهانی زیاد می‌شود.»

یکی از علل فلج بالا رفتن رطوبت است، علت دیگر درمان سرفه است، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «لا تکرهوا السعال فإنه أمان من الفالج.» [۲] یعنی «از سرفه بدتان نیاید زیرا ایمنی از بیماری فلج است.»

در روایت توصیه شده در درمان عجله نکنید، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «من ظهرت صحته علی سقمه فیعالج بشئ فمات فأنا إلی الله منه برئ.» [۳] یعنی «کسی که خود را درمان کند درحالی‌که هنوز سلامتی بچربد و (در اثر این درمان) بمیرد، من از این شخص بری‌ام.» در روایت دیگر آمده: «فقد أعان علی نفسه.» [۴] یعنی «همانا خودکشی کرده.» در طب امروزی عقیده بر این است که باید بیماری را در نطفه خفه کرد و باید در اولین فرصت درمان کرد درحالی‌که در طب اسلامی باید به بدن اجازه داد بدن از خودش در مقابل بیماری دفاع کند تا ورزیده شود.

در قرآن آمده: (أَوْ مَنْ يَنْشَأُ فِي الْحَلِيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ) [۵] یعنی «کسی که در ناز و نعمت بزرگ شود در جنگ کارایی ندارد.»

درمان نکردن با دارو و غلبه طبیعی بدن بر بیماری سبب واکسینه شدن طبیعی بدن در برابر بیماری می‌شود. برای پیشگیری از فلج نباید سرفه را درمان کرد مگر اینکه سرفه طولانی شود یا از حد عادی خارج شود و قابل تحمل نباشد، آنگاه باید با داروهایی که (در بخش درمان سرفه) معرفی شد درمان انجام شود.

از علل بالا رفتن رطوبت غلبه صفا است زیرا کسی که دچار غلبه صفا شده زیاد آب می‌خورد و این سبب بالا رفتن رطوبت می‌شود، البته علل دیگری هم وجود دارد مانند شیطان یا جن.

در روایات توصیه‌هایی آمده که باید رعایت شود تا مبتلا به فلج نشویم، در روایات آمده ماهی نخورید مگر اینکه بعدازآن خرما یا عسل بخورید، اگر ماهی خوردید خود را با آب سرد نشوید، اگر این کار را بکنید مبتلا به فلج می‌شوید، ناشتا خربزه یا خرماى برنى نخورید چون موجب بیماری فلج می‌شود.

پیشگیری و درمان فلج

اولین پیشگیری آیت الکرسی است، امام رضا (ع) می‌فرمایند: «من قرأ آية الكرسي عند منامه لم يخف الفالج إنشاء الله ومن قرأها بعد كل صلاة لم يضره ذو حمة.» [۶] یعنی «کسی که قبل از خواب آیت الکرسی بخواند از بیماری فلج واهمه ندارد (مبتلا به فلج نمی‌شود) اگر خدا بخواهد و کسی که بعد از هر نماز آیت الکرسی بخواند مبتلا به مارگزیدگی و عقرب گزیدگی و مانند این‌ها نمی‌شود.» آیت الکرسی آیه ۲۵۵ سوره بقره است و در روایت آمده که آیه ۲۵۶ هم باید خوانده شود، (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ) (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) [۷]

دومین پیشگیری بسمله و حوقله است، بسمله همان بسم الله الرحمن الرحيم است و حوقله همان لا حول ولا قوت الا بالله است، بسیار توصیه شده که بعد از نماز صبح و عشا قبل از خارج شدن از حالت نماز این دو ذکر خوانده شود.

پیامبر (ص) می فرماید: «من بسمل وحول كل يوم عشر أخرج من ذنوبه كيوم ولدته أمه، ودفع الله عنه سبعين باباً من البلاء، منها الجنون والجذام والبرص والفالج، وكان أعظم عند الله تعالى من سبعين حجة وعمره متقبلاً، بعد حجة الاسلام، ووكل الله تعالى به سبعين ألف ملك يستغفرون له إلى الليل.» [۸] یعنی «کسی که بسمله و حوقله بگوید هرروز ده مرتبه، از گناهانش خارج می شود مانند روزی که از مادر متولد شده و خداوند هفتاد در بلا را از او دفع می کند، از جمله جنون و جذام و پیسی و فلج، نزد خدای متعال بهتر است از هفتاد حج و عمره مقبول و خداوند هفتاد هزار ملک را موکل می کند برای او تا شب استغفار کنند.»

سومین پیشگیری اذکار و تعقیبات است، در روایت آمده: «قبيصة بن مخارق هلالی وارد بر پیامبر (ص) شد و به پیامبر (ص) سلام کرد و پیامبر (ص) هم به او خوش آمد گفت، سپس پیامبر (ص) فرمودند برای چه آمدی ای قبیصه؟ گفت ای رسول خدا سنم بالا رفته و ضعیف شدم و نزد خانواده ام بی ارزش شدم و . . . ، پیامبر (ص) فرمودند برای دنیای خودت این را حفظ کن و سه مرتبه بعد از نماز صبح بگو سبحان الله وبحمده، سبحان الله العظيم وبحمده ولا حول ولا قوة إلا بالله، اگر این کلمات را بگویی ایمن می شوی از کوری و جذام و پیسی و فلج.» [۹]

چهارمین درمان آب آسمان است، در روایت درباره آب آسمان آمده: «لا يتخم إذا أكل وشرب، ولا يتأذى بالريح، ولا يصيبه الفالج» [۱۰] یعنی «کسی که این را بخورد مبتلا به پوده معده و تخمه نمی شود و مبتلا به باد و درد متحرک نمی شود و مبتلا به فلج نمی شود.» پنجمین درمان سنا مکی است، پیامبر (ص) می فرماید: «لو علم الناس ما في السنا لقاتلوا كل مثقال منه بمثقالين من ذهب، أما، إنه أمان من البهق والبرص والجذام والجنون والفالج

واللقوة. ويؤخذ مع الزبيب الاحمر الذى لا نوى له ويجعل معه هليلج كابلى وأصفر وأسود أجزاء سواء، يؤخذ على الریق مقدار ثلاثة دراهم وإذا أويت إلى فراشک مثله. وهو سید الادویه.» [۱۱] یعنی «اگر مردم بدانند که در سنا مکی چه خاصیتی وجود دارد هر مثقال از آن را با دو مثقال طلا می‌خریدند، همانا ایمنی از بهق و پیسی و جذام و جنون و فلج و لقوه است. (سنا مکی را) بگیر با مویز قرمز بی هسته و همراه آن هلیله کابلی و هلیله زرد و هلیله سیاه به‌طور مساوی، ناشتا به اندازه سه درهم و موقع خواب همین اندازه مصرف کن. این سید داروها است.» این روایت از کتاب مکارم الاخلاق است و سند ندارد ولی ترکیبات این دارو هرکدام در روایات دیگر تأیید شده‌اند و از داروهای مهم هستند مانند سنا و هلیله، از طرفی این دارو تجربه‌شده و نتیجه خوبی داده است. این دارو مرکب دهم از مرکبات ده‌گانه اسلامی است و نام آن سید الادویه است و بیشتر درمان بیماری‌های پوستی است ولی درمان فلج هم هست. پیامبر (ص) ابتدا در این روایت می‌فرمایند که سنا مکی پیشگیری است سپس می‌فرمایند اگر سنا با این ترکیبات جمع گردد تبدیل به درمان می‌شود. با توجه به اینکه تعبیر سید الادویه در مورد این دارو بکار رفته باید درمان بیماری‌های زیادی باشد و این بیماری‌هایی که ذکر شد حداقل بیماری‌هایی است که با این دارو درمان می‌شوند. ما این دارو را برای پُسوریازیس و اگزما و پیسی و بهق توصیه می‌کنیم که امروزه درمان ندارند. جذام یک بیماری مسری است که فرد مبتلا بینی و انگشتانش خورده می‌شود، در روایت آمده: «وکره أن یکلم الرجل مجذوماً إلا أن یکون بینة و بینة قدر ذراع» [۱۲] یعنی «با فرد جذامی صحبت نکن مگر اینکه حداقل به اندازه یک نیزه بین شما فاصله باشد.»، همچنین آمده: «فر من المجذوم فرارک من الأسد» [۱۳] یعنی «فرار کردنت از فرد جذامی باید مانند فرار کردن از شیر باشد.» این بیماری جزو بیماری‌های زشت و قبیح است و نوعی عقوبت محسوب می‌شود.

ترکیبات دارو سنای مکی و مویز قرمز بی هسته است که شاید همان کشمش پلویی باشد و هلیله کابلی و هلیله زرد و هلیله سیاه است. هلیله کابلی از هلیله زرد درشت‌تر و نوعاً قهوه‌ای‌رنگ است و هلیله زرد ریزتر و زردرنگ است. هلیله زرد اگر بماند رنگ آن قهوه‌ای می‌شود و اگر فرد آشنایی کافی نداشته باشد در تشخیص هلیله کابلی از هلیله زرد اشتباه می‌کند و این می‌تواند سبب شود که در داروسازی اشتباه کند و دارو اثر نکند، ازاین‌رو توصیه می‌کنیم کسانی که در حال یادگیری طب اسلامی هستند عجله نکنند و پس از مطالعه کامل و دقیق و آشنا شدن با داروها و ظرایف داروسازی اقدام به ساخت دارو نمایند وگرنه اشتباه افراد مبتدی ممکن است به نام طب اسلامی تمام شود و بعضی فکر کنند که اشکال از طب اسلامی است.

اگر بخواهیم هلیله زرد را آسیاب کنیم ابتدا باید هسته آن را جدا کنیم همچنین چون کشمش بسیار سخت آسیاب می‌شود بهتر است تا حد ممکن خشک باشد تا راحت‌تر آسیاب گردد. مقدار مصرف این دارو سه درهم (۹۰۷۵ گرم حدود ده گرم) است، ده گرم صبح و ده گرم شب مصرف شود، خوردن این دارو سخت است ولی مؤثر و مفید است. مصرف این دارو سبب اسهال می‌شود. این دارو را تا زمان درمان باید مصرف کرد. می‌توان این دارو را در کپسول هم قرار داد به شرطی که بدانید کپسول از مواد سالم تهیه‌شده است چون بعضی از کپسول‌ها از خوک درست می‌شود.

ششمین درمان داروی جامع امام رضا (ع) است، در روایت آمده: «شکوت الی الرضا علیه السلام داء باهلی من الفالج واللقوة فقال این أنت من دواء أبی؟ قلت وما هو؟ قال الدواء الجامع خذ منه حبة بماء المرز نجوش واسعطها به فانها تعافی باذن الله تعالی.» [۱۴] یعنی «شکایت کردم به امام رضا (ع) از بیماری همسرم که مبتلا به لقوه و فلج بود، امام فرمودند کجایی از داروی پدرم؟ عرض کردم آن چیست؟ امام فرمودند از داروی جامع به‌اندازه

یک‌دانه گندم بگیر و با آب مرزنجوش در بینی‌اش بریز، درمان خواهد شد به اذن خدای
متعال.»

به این دارو می‌گوییم قطره مرزنجوش جامع که درمان لقوه و انواع فلج است. این دارو
ترکیبی از آب مرزنجوش و داروی جامع امام رضا (ع) است، برای هر بار استفاده به‌اندازه
یک گندم از داروی جامع امام رضا (ع) را در سه قطره آب مرزنجوش حل می‌کنیم که جمعاً
می‌شود چهار قطره و هر شب در هر سوراخ بینی دو قطره می‌ریزیم، این دارو سوزناک است
و کمی اذیت می‌کند ولی داروی خوبی است و برای بیماری‌های دیگر غیر از لقوه و فلج هم
مفید است مانند بیمارانی که به کما رفته‌اند و احتقان بینی و کل بیماری‌های مغز، این دارو
سریع اثر می‌کند و طول درمان بین یک تا دو هفته است.

[۱] [الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۳، ص ۲۶۱.]

[۲] [الخصال، شیخ صدوق، ص ۲۱۰.]

[۳] [الخصال، شیخ صدوق، ص ۲۶.]

[۴] [طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۶۱.]

[۵] [سوره زخرف، آیه ۱۸.]

[۶] [ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۱۰۵.]

[۷] [سوره بقره، آیه ۲۵۵ تا ۲۵۶.]

[۸] [بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۴، ص ۵، ط دارالاحیاء التراث.]

[۹] [الخصال، شیخ صدوق، ص ۲۲۰.]

[۱۰] [مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۱۷، ص ۳۳.]

[۱۱] [مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۸۸.]

[۱۲] [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۳۵۷.]

[۱۳] [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۳۵۷.]

[١٤] طب الأئمة، ابن سبور الزيأت، ص ٨٩.

مراد از فلج تمامی بیماری‌های مشمول تعریف فلج هستند مانند ام‌اس، سکته مغزی، فلج اطفال و همه بیماری‌هایی که در آن نیمی از بدن شل یا سست می‌شود.

شاخص‌ترین و مهم‌ترین درمان فلج، قطره مرزنجوش جامع است. داروی جامع امام رضا (ع) در آب مرزنجوش حل شود و در بینی ریخته شود. این دارو در جلسه قبل معرفی شد. هفتمین درمان داروی شافیه است، داروی شافیه از نظر اهمیت بعد از قطره مرزنجوش جامع قرار دارد البته در مورد بیماری ام‌اس (MS) و ای‌ال‌اس (ALS) درمان اول داروی شافیه است و در سکته مغزی داروی جامع داروی اول است. درست کردن داروی شافیه کمی سخت است و بعد از درست کردن، آن را باید دفن کرد و هرماه که از دفن کردن آن می‌گذرد بر خواص آن افزوده می‌شود و بیماری‌های بیشتری را درمان می‌کند. برای بیماری فلج حداقل باید شش ماه دفن شود و بهترین حالت این است که دوازده ماه دفن شود. درباره داروی شافیه در روایت آمده: «فانه للفالج العتیق والحديث و. . .» [۱] یعنی «برای فلج کهنه و تازه مفید است و. . .» در ادامه روایت آمده: «وإذا اتی علیه اثنا عشر شهرا ینفع من الفالج الحديث والعتیق بماء المرزنجوش یاخذ منه قدر حمصة ویدهن رجلیه بالزیت والملح عند منامه ومن القابله مثل ذلک ویحتمی من الخل واللبن والبقل والسمک ویطعم بذلک ما یشاء» [۲] یعنی «هر وقت دوازده‌ماهه شود برای فلج تازه و کهنه مفید است، به‌اندازه یک نخود با آب مرزنجوش مصرف شود (در شب) و پاها را با روغن زیتون و نمک چرب کند (تا اثر دارو بیشتر شود)، شب این کار را بکند و فردای آن شب هم همین کار را بکند (دو شب متوالی) و باید از سرکه و شیر (لبنیات) و سبزی‌ها و ماهی و از غذاهای دیگر هرچه می‌خواهد بخورد.» طبق روایت دو روز باید این درمان را انجام داد ولی چون دارویی که ما می‌سازیم هنوز به بهترین کیفیت و دقت در ساخت نرسیده و شاید اثر آن کمتر باشد، بهتر است که مدت بیشتری درمان ادامه یابد (حداقل یک هفته یا بیشتر)، ازجمله جزئیاتی

که در ساخت داروی شافیه وجود دارد و رعایت آن مشکل است استفاده از شیر گاو تازه زاییده است. تفاوت ندارد که فلج مادر زادی باشد یا غیرازآن در همه موارد این دارو مفید است. با توجه به اینکه هم داروی جامع و هم داروی شافیه برای فلج باید همراه با آب مرزنجوش استفاده شوند، شاید بتوان نتیجه گرفت که مرزنجوش برای مغز مفید است، شاید به خودی خود اثر درمانی نداشته باشد و تنها حامل دارو به مغز باشد و شاید اثر درمانی هم داشته باشد. اگر مرزنجوش تازه باشد و آب آن را با فشردن بگیرند بهتر است ولی اگر خشک باشد و بخواهند به روش جوشاندن در آب این کار را بکنند هرچه مقدار مرزنجوش در آب بیشتر باشد بهتر است ولی نباید زیاد غلیظ شود زیرا غلظت زیاد مانع حل شدن دارو و نیز حمل دارو به موضع بیماری می شود.

هشتمین درمان قرآن و عوده است، امام باقر (ع) می فرماید: «کسی که مبتلا به فلج یا قولنج و رماتیسم و سردی مفصل و باد (درد متحرک) است بر او بخوانید سوره حمد و سوره توحید و معوذتین سپس بنویسید أعوذ بوجه الله العظیم وعزته التي لا ترام وقدرته التي لا يمتنع منها شيء من شر هذا الوجد ومن شر ما فيه ومن شر ما أجد منه، این را بنویسد بر استخوان سردست گوسفند یا گاو و یا بر چوب (شاید برگ هم کافی باشد) و با آب باران بشوید و ناشتا و موقع خواب بنوشد، درمان می شود اگر خدا بخواهد.» [۳] بهتر است که برای نوشتن از زعفران یا تربت امام حسین (ع) استفاده شود. در روایات معتبر هم آمده که برای درمان چیزی نوشته شود و با آب شسته شود و نوشیده شود. امروزه علم ثابت کرده که دعا یا کلماتی که بر آب خوانده می شود بر آن تأثیر می گذارند، ولی هنوز نمی دانیم که سازوکار نوشتن کلمات و شستن آن با آب چگونه است و چطور باعث درمان می شود.

نهمین درمان دعای علیل است، امام صادق (ع) می فرماید: «نزد پدرم نشسته بودم و مردی نزد پدرم بود و دستش افتاده بود به خاطر بیماری فلجی که داشت او از پدرم می خواست که برایش دعا کند، او گفت پروستات هم دارد و به سختی ادرار می کند، پدرم این

دعا را به او آموخت، آن شخص به پدرم گفت با دستان مبارکتان بدنم را مسح کنید و پدرم هم این کار را کرد و به او فرمود این دعا را بخوان هنگام نماز شب و در حال سجود اللهم إني أدعوك دعاء العليل الذليل الفقير، أدعوك دعاء من اشتدت فاقته، وقلت حيلته، وضعف عمله من الخطيئة والبلاء، دعاء مكروب إن لم تداركه هلك، وإن لم تستنقذه فلا حيلة له، فلا تحط به يا سيدي ومولاي وإلهي مكرک، ولا تثبت على غضبك، ولا تضطرنني إلى اليأس من روحك، والقنوط من رحمتك، وطول الصبر على الأذى. اللهم لا طاقة لي على بلائك، ولا غنا بي عن رحمتك، وهذا ابن نبيك وحبیبك صلواتك عليه وآله، به أتوجه إليك، فإنك جعلته مفزعا للخائف واستودعته علم ما كان وما هو كائن، فاكشف ضری وخلصني من هذه البلية إلى ما قد عودتني من عافيتك ورحمتك، انقطع الرجاء إلا منك، يا الله يا الله يا الله، این شخص رفت و بعد از چند روز برگشت و هیچ مشکلی نداشت، من به پدرم خبر دادم که آن شخص خوب شد و پدرم فرمودندای پسر من کسی که مبتلا به یک بلا (بیماری) است و آن را از مردم بیوشاند و به سوی خدا شکایت کند، درمان می شود با این دعا. [۴] در این روایت گفته شد که فرد مبتلا باید مشکلش را کتمان کند، دقیقاً نمی دانیم که حکمت این کار چیست ولی احتمالاتی وجود دارد. شخصی که مبتلا به بیماری سختی مانند سرطان است اگر بیماری خود را آشکار کند، در این صورت ممکن است درمان نشود، زیرا بعضی امور ناموس خلقت هستند و هرچند خداوند می تواند آن ها را تغییر دهد ولی این کار را نمی کند، بعضی بیماری ها صعب العلاج هستند و اگر به راحتی درمان شود مردم تحمل آن را ندارند، ولی اگر فرد مبتلا بیماری اش را بین خود و خدا نگه دارد و تنها از او طلب شفا کند آنگاه درمان خواهد شد، این یک احتمال است. همچنین باخبر کردن مردم از بیماری سخت و سپس درمان آن ممکن است باعث جلب توجه و چشم زخم شود و همین چشم زخم باعث عود بیماری شود.

دهمین درمان نیش عقرب است، نقل شده شخصی مبتلا به فلج بود تا حدی که خودش نمی‌توانست جابجا شود و دیگران او را جابجا می‌کردند، روزی او را در محلی گذاشتند و رفتند و وقتی برگشتند دیدند او درمان شده، طبیب او را معاینه کرد و متوجه شد که این فرد را عقرب گزیده است و در اثر آن بیماری فلج او درمان شده. [۵] امروزه بعضی به وسیله نیش زنبور درمان می‌کنند ولی در طب اسلامی درمان با نیش زنبور نداریم بلکه با عقرب داریم. در روایت آمده یکی از زنادقه به امام اعتراض می‌کند و می‌گوید که خلقت نظم ندارد، اگر نظم می‌داشت عقرب و مار نباید وجود می‌داشت زیرا این‌ها فقط ضرر دارند، امام فرمودند شما خودت طبیب هستی، مگر این نیست که عقرب درمان پروستات است و نه این است که مار جزو ترکیبات تریاق است، پس آن شخص پذیرفت. [۶] در این روایت اشاره نشده که چگونه از عقرب برای درمان پروستات استفاده شود، بعضی افراد عقرب جمع می‌کنند و روغن عقرب می‌گیرند، شاید مالیدن آن روی محل پروستات برای بیماری پروستات مفید باشد، شاید باید خود عقرب له شود و مالیده شود و شاید هم باید خورده شود؛ اما راجع به فلج این زهر عقرب است که مفید است و تهیه آن خیلی سخت نیست، البته باید بررسی شود که به چه شکل می‌توان آن را استفاده کرد، آیا می‌توان آن را به شکل خوراکی مصرف کرد یا اینکه باید تزریق شود.

[۱] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۲۴.

[۲] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۲۷.

[۳] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۳۸۳.

[۴] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۲، ص ۲۸۵، ط دارالاحیاء التراث.

[۵] الفرج بعد الشدة، محسن بن علی تنوخی، ج ۴، ص ۱۶۰.

[۶] الاحتجاج، أبی منصور احمد بن علی بن أبی طالب الطبرسی، ج ۲، ص ۸۶.

در جلسه قبل درباره فلج کامل بحث شد و تنها یک نکته مانده، از بعضی روایات استفاده می‌شود که رطوبت بدن علت ابتلا به فلج است، در روایت آمده: «ففي ذلك خروج الرطوبة التي لو بقيت في أبدانهم لأحدثت عليهم الأمور العظيمة كمن تراه قد غلبت عليه الرطوبة فأخرجته إلى حد البله والجنون والتخليط إلى غير ذلك من الأمراض المتلفة كالفالج واللقوة وما أشبههما.» [۱] یعنی «این رطوبتی که از دهان بچه‌ها خارج می‌شود برای آن‌ها نعمت است، زیرا اگر این رطوبت در بدن باقی بماند، در بزرگسالی سبب بیماری‌های خطرناک می‌شود مانند کوری و فلج و لقوه و مانند این‌ها.» از این روایت استفاده می‌شود هر دارویی که برای برطرف کردن رطوبت است مانند طریفل و مرکب سه، برای پیشگیری و شاید حتی درمان فلج مفید است. اگر از دهان بچه بیش‌ازاندازه آب خارج می‌شود و سرش هم داغ است باید از چهارماهگی او را همراه حجامت نقره کرد.

بیماری‌های کبد

بیماری‌های کبدی امروزه تقریباً صعب‌العلاج و لاعلاج هستند ازجمله سیروز کبدی، درد کبد، هپاتیت، یرقان. کبد در قسمت راست شکم قرار دارد و عضوی بزرگ و سنگین است و وزن آن روی معده می‌افتد و این باعث تخلیه گازهای معده می‌شود.

مستفاد از مجموعه روایات بیشتر بیماری‌های کبد معلول نحوه آب خوردن است، کبد تحمل فشار و کارهای ناگهانی را ندارد ازاین‌رو یک‌نفس آب خوردن یا سرازیر کردن آب در حلق و ناگهان آب خوردن سبب بیماری کبد می‌شود، در روایت آمده: «ولا تعبوه عبا، فإنه يأخذ منه الكباد.» [۲] [۳] یعنی «آب را در حلق سرازیر نکنید، زیرا این کار سبب بیماری (درد) کبد می‌شود.» بهترین روش آب خوردن این است که آب را در دو یا سه نوبت (نفس) و جرعه‌جرعه و با مکیدن بنوشید. از علل دیگر ایستاده نوشیدن آب در شب است، در روایت آمده: «شرب الماء من قیام باللیل یورث الماء الأصفر.» [۴] یعنی «سبب سیروز

کبدی می‌شود.» همچنین نوشیدن آب بین غذا سبب چربی کبد می‌شود و آبی که آفتاب بر آن تابیده سبب بزرگی کبد و مشکلات صفرا می‌شود. نوشیدن آب قبل یا بین غذا خوب نیست و اگر غذا گوشت یا چرب باشد یک ساعت بعد از غذا می‌توان آب نوشید ولی اگر غذا گوشت یا چرب نباشد می‌توان بعد از غذا آب نوشید. درباره ضرر نوشیدن آب بین غذا در روایت آمده: «یصیر فی المعدة فجا» [۵] یعنی «غذا در معده طوری می‌شود که قابل هضم نباشد.» این باعث فشار به کبد می‌شود. خوردن آب سرد مشکلی ندارد ولی در روایت آمده نباید در آب یخ انداخت. خوردن آب بعد از غذا ایرادی ندارد و به گردش غذا در معده کمک می‌کند.

اولین عضوی که غذاها و حتی زهر بر آن تأثیر می‌گذارند یا به آن آسیب می‌زنند کبد است، زیرا معده خیلی آسیب‌پذیر نیست و وقتی غذا از معده عبور کرد و به کبد رسید آنجا اثرش را می‌گذارد.

از علائم ظاهری مشکلات کبد، زردی چشم و زردی صورت است، از نشانه‌های دیگر ترک زبان است و نشانه دیگر سنگینی در سمت راست شکم و زیر دنده‌ها و یا درد در این محل است. در سیروز کبدی شکم بزرگ می‌شود و اگر دست بزنید مانند سنگ سفت است.

۱,۷۸ بیماری‌های کبد

چون اولین محل تأثیر آلودگی‌ها کبد است، همیشه کبد نیاز به پاک‌سازی دارد.

۱,۱,۷۸ آب ولرم

اولین درمان آب ولرم است، در روایت آمده: «ان رسول الله (صلی الله علیه وآله) کان یفطر علی الحلو فإذا لم یجدہ افطر علی الماء الفاتر، وکان یقول: هو ینقی الکبد والمعدة. ویطیب النکھة والفم. . .» [۶] یعنی «پیامبر (ص) موقع افطار همیشه با یک چیز شیرین افطار می‌کردند و اگر چیز شیرین نمی‌یافتند با آب ولرم افطار می‌کردند و می‌فرمودند این کبد را

پاک‌سازی می‌کند و بدن و دهان را خوش‌بو می‌کند. . .» در روایت برای آب ولرم تعبیر «ماء الفاتر» آمده یعنی آبی که ابتدا به جوش آمده سپس از حالت جوش خارج شده و کمی خنک شده و قابل خوردن است، نه اینکه آب سرد و معمولی را کمی گرم کنیم و بگوییم آب ولرم شده. شاید بتوان گفت که خوردن آب ولرم در ناشتا هم اثر مشابه دارد، به عبارت دیگر اگر اولین غذایی که انسان بعد از مدت تقریباً طولانی می‌خورد، آب ولرم باشد این سبب پاک‌سازی معده می‌شود، خواه شب باشد خواه روز. این بیشتر جنبه پیشگیری دارد.

۲,۱,۷۸ حجامت و فصد

دومین درمان حجامت و فصد است، در روایت آمده: «شکوت إلی أبي عبد الله (ع) وجع الکبد، فدعا بالفصد، ففصدني من قدمي وقال: اشربوا الکاشم لوجع الخاصرة.» [۷] یعنی «به امام صادق (ع) شکایت کردم از بیماری کبد، امام خواست که فصاد (کسی که فصد می‌کند) بیاید و او هم مرا از پا فصد کرد، امام فرمودند انجدان رومی بخورید برای پهلودرد.» در روایت آمده: «وشکا بعضهم إلی أبي الحسن (ع) كثرة ما يصيبه من الجرب، فقال: إن الجرب من نجار الکبد، فاذهب وافتصد من قدمک الیمنی.» [۸] یعنی «کسی به امام موسی کاظم (ع) شکایت کرد که زیاد به گری مبتلا می‌شود، امام فرمودند گری از نجار کبد است، پس برو و از پای راست فصد کن.» در نقل دیگری آمده: «إن الجرب من بخار الکبد» [۹] یعنی «گری از بخار کبد» به احتمال قوی نقل دوم صحیح است.

از نشانه‌های بیماری کبد، مشکلات پوستی است، از جمله خارش شدیدی که درمان نمی‌شود و بیماری گری و پسوریازیس و به‌طور کلی بیماری‌هایی که موجب ریزش پوست می‌شود. در روایاتی که ذکر شد آمده علت گری بخار کبد است و این را تجربه کرده‌ایم که وقتی در میچ پا حجامت انجام می‌دهیم اول کف مشاهده می‌شود سپس خون خارج می‌شود. اینکه ارتباط میچ پا با کبد چیست امروزه علم بشر به آن نرسیده و این از علوم اهل بیت (ع)

است. برای درمان یا باید هر دو پا را حجامت کرد یا پای راست را فصد کرد، محل حجامت نقطه‌ای مابین تاندون عقب پا و کعب است (وسط میچ پا)، کعب همان محل مسح در وضو است، البته بعضی کعب را مفصل پا می‌دانند. محل حجامت سمت راست پای راست و سمت چپ پای چپ است زیرا محل حجامت باید کمی گوشت داشته باشد ولی محل فصد سمت راست پای چپ و سمت چپ پای راست است، جایی که بیشتر رگ وجود دارد، البته فصد فقط در یک پا باید انجام شود. فصد یک‌بار انجام شود کافی است ولی حجامت حداقل سه بار پشت سر هم و با فاصله کم باید انجام شود در مدتی بین سه روز الی یک هفته. بهترین زمان برای حجامت برای حجامت وسط ماه (دهه دوم) است. به‌طورکلی این نقطه از بدن با کبد در ارتباط است و شاید به روش‌های مختلف مانند بادکش، ماساژ و کارهای دیگر هم بتوان کبد را درمان کرد. لازم به ذکر است که از شاخص‌ترین و مهم‌ترین درمان‌های مشکلات کبد فصد یا حجامت میچ پا است.

در روایت آمده که فصد و حجامت میچ پا، درمان کبد است، همچنین آمده بیماری گری و پسوریازیس از بخار کبد است و بخار کبد نشانه بیماری کبد است، پس با درمان کبد از طریق فصد و حجامت می‌توان بیماری پوستی را نیز درمان نمود. در بحث بیماری‌های پوستی و بیماری گری روایاتی آمده که می‌گویند یا پای راست را فصد کن یا هر دو پا را حجامت کن. لازم به ذکر است که خارش پوست به دو علت است یا معلول خون است یا بیماری کبد، در مورد خارش شدید پوست اگر مصرف دارو (صاف کننده خون) نتیجه نداد معلوم می‌شود علت مشکل کبد است و توصیه به فصد یا حجامت پا می‌کنیم. البته برخی بیماری‌های پوستی از قارچ است و ربطی به خون یا کبد ندارد، اگر علت قارچ باشد معمولاً در پا یا زیر بغل و جاهایی که مستعد رویش قارچ است و به‌طورکلی در یک نقطه مشاهده می‌شود اما بیماری پوستی ناشی از مشکل خون بیشتر در صورت و کمر و به‌صورت آفت دهان ظاهر می‌شود.

۳,۱,۷۸ کوتاه کردن زمان تخلی

سومین پیشگیری کوتاه کردن زمان تخلی است، نقل شده: «إن مولاہ دخل المخرج، فأطال فیہ الجلوس، فناداه لقمان: إن طول الجلوس علی الحاجة، یفجع منه الکبد، ویورث منه الباسور» [۱۰] یعنی «مولای لقمان حکیم نشستن در دستشویی را طول داد، لقمان او را ندا داد که طولانی نشستن در دستشویی کبد را بیمار می‌کند و سبب شقاق هم می‌شود» لقمان کسی بود که بین پیامبری و حکمت مخیر شد و حکمت را انتخاب کرد و خداوند درباره لقمان در قرآن فرموده: (وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ) [۱۱] یعنی «به لقمان حکمت دادیم»

۴,۱,۷۸ سوره قدر

چهارمین درمان سوره قدر است، در روایت آمده: «ان کتبت علی فخار جدید، وغسلت بماء المطر، وجعل فیہ شیئاً من سکر، وشربه من به وجع الکبد، برئ باذن الله تعالی.» [۱۲] یعنی «اگر (سوره قدر) بر کوزه‌ای نو نوشته شود و با آب باران شسته شود و مقداری هم شکر به آن اضافه کنند، کسی که بیماری (درد) کبد دارد اگر این را بنوشد به اذن خدا درمان می‌شود.» برای نوشتن سوره هم می‌توان از زعفران یا تربت امام حسین (ع) استفاده کرد.

۵,۱,۷۸ شربت امام رضا

پنجمین درمان شربت امام رضا (ع) است، در طب سلامی سه شربت داریم دو تا شربت امام صادق (ع) و یکی هم شربت امام رضا (ع) است. این شربت از مویز و کشمش (نوعاً مویز هسته‌دار) درست می‌شود و مقدار زیادی زعفران دارد و درست کردن آن راحت نیست و هزینه‌بر است، امام رضا (ع) بسیار به این شربت توصیه نموده‌اند، ایشان فرموده‌اند که اگر کسی بعد از غذا این شربت را بخورد از بسیاری بیماری‌ها ایمن می‌شود. این شربت برای بیماری کبد هم مفید است و برای هضم غذا هم مفید است. این شربت در حال حاضر در

مشهد و نیز توسط آستان قدس تولید می‌شود. این شربت سفت است و باید مقداری از آن (حدود یک قاشق) را در یک لیوان آب حل کرد و نوشید.

در روایت آمده: «فاشرب من هذا الشراب مقدار ثلاثة أفداح بعد طعامك، فإذا فعلت ذلك فقد أمنت بإذن الله تعالى يومك وليلتك من الأوجاع الباردة المزمنة كالنقرس... وبعض أوجاع الكبد والطحال والمعاء والأحشاء.» [۱۳] یعنی «این (شربت امام رضا (ع)) را بعد از غذا به اندازه سه لیوان بنوش، به اذن خدا ایمن می‌شوی از بیماری‌های سرد و مزمن مانند نقرس... و بعضی بیماری‌های کبد و طحال و روده.»

۶,۱,۷۸ مرکب یک

ششمین درمان مرکب یک است، شاخص‌ترین و مهم‌ترین درمان برای بیماری کبد مرکب یک است و پس از آن فصد بهترین درمان است. مرکب یک، مختص درمان بیماری‌های کبد است و بیماری‌های سخت و صعب‌العلاج کبد از جمله هپاتیت، سیروز کبد، یرقان، التهاب کبد و درد کبد را به خوبی درمان می‌کند.

در روایت آمده: «انها تنفع باذن الله تعالى من المرة السوداء والصفراء... ووجع البطن ووجع الكبد...» [۱۴] یعنی «به اذن خدا این دارو مفید است برای مره سودا و صفرا... و شکم‌درد و درد کبد...» همچنین آمده که برای یرقان هم خوب است. این دارو را می‌توان با آب هم مصرف نمود، مصرف این دارو شرایطی هم دارد، باید از سرکه، ماهی و سبزی‌ها پرهیز شود.

[۱] توحید المفضل، المفضل بن عمر الجعفی، ص ۵۳.

[۲] مکارم الاخلاق، رضی الدین ابی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۵۷.

[۳] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۸۱.

[۴] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۸۳.

[٥] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٥٩، ص ٣٢٣، ط دارالاحیاء التراث.

[٦] روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ٣٤١.

[٧] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ٧٦.

[٨] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ٧٧.

[٩] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٥٩، ص ١٢٨، ط دارالاحیاء التراث.

[١٠] تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج ٨، ص ٨٢.

[١١] سوره لقمان، آیه ١٢.

[١٢] مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ٤، ص ٣١٤.

[١٣] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٥٩، ص ٣١٥، ط دارالاحیاء التراث.

[١٤] طب الأئمة، ابن سابور الزیات، ص ٧٥.

۱,۷۹ زخم کبد

در روایات تعبیر «قرحة الکبد» آمده، قرحه می‌تواند به معنی زخم، چرک، کیست و یا توده باشد. قرحه در زبان عربی معنی شده به زخمی کهنه که چرک در آن جمع شده و آزاردهنده است.

در روایتی از امام باقر (ع) آمده: «لما خرج ملک القبط یرید ہدم بیت المقدس اجتمع الناس إلى حزقیل النبی (ع) فشکوا ذلک إلیه، فقال لعلی أناجی ربی اللیلة فلما جنہ اللیل ناجی ربه فأوحى الله إلیه: إنی قد کفیتکهم، وکانوا قد مضوا، فأوحى الله إلی ملک الهواء أن أمسک علیهم أنفاسهم، فماتوا کلهم، وأصبح حزقیل النبی (ع) وأخبر قومه بذلک فخرجوا فوجدوهم قد ماتوا، ودخل حزقیل النبی (ع) العجب، فقال فی نفسه: ما فضل سلیمان بن داود النبی علی وقد أعطیت مثل هذا؟!، قال: فخرجت قرحة علی کبدہ فأذتہ، فخشع الله وتذلل وقعد علی الرماد، فأوحى الله إلیه: أن خذ لبن التین فحکه علی صدرک من خارج، ففعل فسکن عنه ذلک.» [۱] یعنی «پادشاه قبط (مصر) لشکرکشی کرد به‌سوی قدس برای تخریب آن، مردم نزد حزقیل (ع) جمع شدند و از این مطلب شکایت کردند، حزقیل (ع) به آنان فرمود به من مهلت بدهید تا امشب دعا و مناجات کنم، شب مناجات کرد و خدا هم به او وحی فرمود من شما را کفایت کردم و شر این ظالم را از شما دفع کردم. خداوند به ملک هوا وحی نمود که نفس آن‌ها را بگیرد و همه آن‌ها مردند، وقتی صبح شد حزقیل (ع) قوم خود را از این ماجرا باخبر نمود و مردم رفتند و آن‌ها را مرده یافتند و حزقیل (ع) دچار عجب شد و با خود گفت سلیمان بن داود (ع) چه برتری بر من دارد با این چیزی که به من داده‌شده، پس دچار زخم کبد شد و او را آزار داد، پس خشوع نمود و خود را ذلیل کرد در پیشگاه خدا به این شکل که روی خاکستر نشست و خدا به او وحی نمود که شیر انجیر را

بگیر و از خارج روی سینه‌ات بمال، او هم این کار را کرد و خوب شد.» در این ماجرا نکاتی وجود دارد، یک نکته اینکه وقتی خداوند انسان را مبتلا به بیماری می‌کند در حقیقت چیزی از او می‌خواهد، متأسفانه امروزه اگر کسی بیمار شود اول‌ازهمه به فکر مراجعه به پزشک می‌افتد در صورتی‌که در مرحله اول باید به این فکر کند چه‌کار کرده که به این بلا مبتلا شده. در دیدگاه امروزی در یک‌طرف انسان و در طرف دیگر بیماری را می‌بینند و بیمار شدن را معلول اتفاقات می‌دانند در صورتی‌که در طب اسلامی خدا، انسان و بیماری را می‌بیند، این خدا است که انسان را بیمار می‌کند و نیازی به بیمار کردن انسان ندارد بلکه بیماری در راستای مصلحت و نفع انسان است، برای این است که انسان از غفلت خارج شود و از گناه خود توبه کند، بیمار شدن اتفاقی نیست بلکه حساب‌شده است. اولین مرحله درمان این است که علت بیماری شناخته شود سپس ممکن است که با جبران خسارت یا ظلمی که انسان مرتکب شده بیماری او نیز برطرف شود. البته آنچه برای حزقیل (ع) اتفاق افتاد ترک اولی بوده نه گناه زیرا عجب مراتبی دارد. شاید بتوان گفت افرادی که دچار غرور یا تکبر شده‌اند، نشستن روی خاکستر برای آن‌ها مفید باشد، زیرا وقتی یک پیامبر کاری را انجام می‌دهد حتماً حکمتی دارد.

این روایت یک روش درمانی برای زخم کبد معرفی می‌کند و شاید این درمان برای توده و سرطان کبد هم مفید باشد. اگر میوه انجیر را بکنید، مخصوصاً اگر سبز و نرسیده باشد، یک قطره شیر از آن ترشح می‌کند، این قطره را بگیرید و از بیرون روی حدفصل شکم و سینه یا همان محل بیماری شامل تومور یا ورم یا کیست و چرکی که جمع شده، بمالند. شیر انجیر برای زگیل و گوشت اضافی هم مفید است البته کمی سوزش هم دارد.

۲،۷۹ یرقان و زردی

یرقان یک بیماری شناخته شده است و از بیماری های کبد به حساب می آید. در روایات اموری جهت پیشگیری و درمان آن ذکر شده است.

اولین پیشگیری مکث هنگام ورود و خروج از خانه است، در رساله ذهبیه آمده: «ومن اراد ان لا یصیبه الیرقان، والصفار فلا یدخلن بیتاً فی الصیف اول ما یفتح بابہ ولا یخرجن من بیت فی الشتاء اول ما یفتح بابہ بالغداة.» [۲] یعنی «کسی که می خواهد مبتلا به یرقان نشود، وارد خانه ای نشود در تابستان بلافاصله بعد از گشودن در و از خانه خارج نشود در زمستان و صبح بلافاصله بعد از گشودن در.» این روایت توصیه می کند که در تابستان هنگام خروج از خانه عجله نکنید و پس از گشودن در سریع خارج نشوید، همچنین در زمستان و در صبح هنگام ورود به خانه پس از گشودن در عجله نکنید و کمی مکث کنید. شاید قید صبح به تابستان و خروج از خانه هم برگردد، همچنین بیت هم به معنی خانه است و هم به معنی اتاق. اینکه این کار چه رابطه ای با بیماری یرقان دارد دقیقاً مشخص نیست ولی احتمالاتی وجود دارد، یکی اینکه هنگام ورود به خانه در فصل تابستان انسان از جای گرم تر به جای سردتر منتقل می شود و اگر این انتقال سریع صورت گیرد به کبد آسیب می زند، همچنین در زمستان هم داخل خانه گرم و بیرون سرد است و در انتقال از جای گرم به جای سرد بهتر است کمی مکث کرد تا هوا جابجا شود و کمی متعادل گردد. این احتمال یک اشکال دارد، در زمان قدیم مانند امروز وسایل سرمایش وجود نداشت و در تابستان محیط خانه با بیرون تفاوت قابل ملاحظه نداشت، پس شاید علت چیز دیگری باشد. احتمال دیگر اینکه شاید چیزی در خانه وجود دارد که اگر انسان سریع وارد خانه شود آن چیز به انسان آسیب می زند ولی اگر مکث کند آن چیز آسیب نمی زند، شاید بتوان گفت که اگر خانه مدتی خالی باشد میکروب یا شیطان در خانه جمع می شود و اگر زمان ورود فوراً وارد شویم به ما آسیب می زنند ولی اگر کمی صبر کنیم با ورود و خروج هوا این ها جابجا می شوند یا کم

می‌شوند و به ما آسیب نمی‌زنند. در روایات آمده که شیطان در هوا و نزدیک سقف است و امروزه می‌دانیم که میکروب هم در هوا وجود دارد، همچنین جن و میکروب تنها از راه در می‌توانند به خانه وارد یا خارج شوند. البته احتمالات دیگری هم می‌تواند وجود داشته باشد.

دومین درمان گوشت قطا (نوعی کبوتر) است، در روایت آمده: «تغذیت مع اُبی جعفر علیه السلام فأتی بقطاة فقال: إنه مبارک وکان اُبی علیه السلام یعجبه وکان یأمر أن یطعم صاحب الیرقان یشوی له فإنه ینفعه.» [۳] یعنی «غذا خوردم با امام باقر (ع) و برای او قطا آوردند و امام فرمودند این مبارک است و پدرم این غذا را دوست داشت و پدرم دستور می‌داد بره کسی که یرقان دارد این را بدهند و بریان کنند، زیرا این برایش مفید است.»

سومین درمان سوره بینه است، در روایت آمده: «تعلق علی صاحب الیرقان، وعلی صاحب بیاض العین، بعد ان یشربا من مائها.» [۴] یعنی «(سوره بینه) را بر کسی که یرقان و آب‌مروارید دارد آویزان کنند بعد از نوشیدن آب آن.» سوره بینه را در ظرفی تمیز با زعفران یا چیز دیگر بنویسد و بشوید و از آب آن بنوشد.

چهارمین درمان پوست خیار بادرنج است، در روایت آمده: «کنا نختلف الی الرضا علیه السلام بخراسان فشکا إلیه یوما من الایام شاب منا الیرقان فقال خذ خیار بادرنج فقشره ثم اطحی قشوره بالماء ثم اشربه ثلاثة أيام علی الریق کل یوم مقدار رطل فاخبرنا الشاب بعد ذلک انه عالج به صاحبه مرتین فبرأ باذن الله تعالی.» [۵] یعنی «نزد امام رضا (ع) در خراسان می‌رفتیم و روزی از روزها جوانی به امام شکایت کرد از یرقان، امام فرمودند خیار بادرنج بگیر و پوست آن را بکن سپس پوست آن را با آب بپز سپس به مدت سه روز این آب را بخور، هرروز ناشتا و به مقدار یک رطل (۹۱ مثقال حدود ۴۱۸ گرم)، آن جوان به ما خبر داد که بعدازآن دو بار با این آب درمان کرد و خوب شد، به اذن خدای متعال.» ما هنوز تحقیق نکردیم که مراد از خیار بادرنج چه خیری است.

پنجمین درمان مرکب چهار است، در روایت آمده: «وهو نافع. . . وصفرة العين وصفرة اللون واليرقان. . .» [۶] یعنی «این مفید است برای. . . زردی چشم و زردی رنگ و یرقان. . .». توضیحات بیشتر درباره مرکب چهار در جلد دوم کتاب آمده است.

ششمین درمان مرکب یک است، در روایت آمده: «هو نافع لما ذكر ولليرقان والحمى الصلبة الشديدة» [۷] یعنی «این برای آنچه گفته شد مفید است و برای یرقان و تب سخت و شدید» شاخص‌ترین درمان یرقان مرکب یک است و توضیحات بیشتر درباره مرکب یک در جلد دوم کتاب آمده است.

احتمالاً مرکب چهار برای زردی بچه مفید است چون کلمه زردی در آن آمده و شاید مرکب یک و خیار بادرنج هم مفید باشد و همچنین می‌توان برای زردی بچه‌ها از سنا مکی استفاده کرد، سنا مکی را دم کرده و یک قاشق چای‌خوری دردهان بچه بریزید.

[۱] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۵۵۳.

[۲] الرسالة الذهبية، امام رضا (ع)، ص ۴۰.

[۳] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۶، ص ۳۱۲.

[۴] مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۴، ص ۳۱۵.

[۵] طب الأئمة، ابن سَابُور الزيات، ص ۷۲.

[۶] طب الأئمة، ابن سَابُور الزيات، ص ۷۸.

[۷] طب الأئمة، ابن سَابُور الزيات، ص ۷۵.

بیماری‌های طحال

طحال عضوی مهم در بدن است زیرا محل سرریز بعضی از اخلاط چهارگانه به‌خصوص سودا است، در طب امروزی هم معروف است که طحال صاف‌کننده یا صافی خون است. خون ترکیبی از گلبول قرمز، گلبول سفید، پلاکت و چیزهای دیگر است، این اجزا عمر محدودی دارند و یا در اثر عوارضی تلف می‌شوند و این ضایعات باید از خون خارج گردد و عضوی که این‌ها را از خون جدا می‌کند طحال است. مستفاد از روایات بیماری‌های طحال سه تا است، ورم طحال، درد طحال، خونریزی طحال.

ورم طحال

در این بیماری طحال بزرگ می‌شود.

درد طحال

طحال در سمت چپ شکم و بالاتر از معده قرار دارد و بین معده و دیواره شکم و چسبیده به دیواره شکم است. این درد معمولاً شدید است.

خونریزی طحال

بیماری اساسی و شایع طحال خونریزی است، البته خود طحال خونریزی نمی‌کند بلکه مراد نوعی خونریزی است که نشانه بیماری طحال است، احتمالاتی در این باره وجود دارد، یک احتمال این است که مراد خروج خون از مقعد و همراه با مدفوع یا به تنهایی است. وظیفه طحال خارج کردن اجزای مرده و رسوبات خون است ولی گاهی دچار خلل می‌شود و ترکیبات زنده و سالم خون و یا خود خون را خارج می‌کند، در روایات به این بیماری طحال گفته می‌شود و مراد همان خونریزی طحال است. احتمال دیگری هم وجود دارد، ممکن است مراد از خونریزی طحال، خونریزی از اعضای مختلف بدن باشد مانند خونریزی بینی، چشم، لثه و اعضای دیگر، این یکی از انواع سرطان خون است، در این

بیماری میزان پلاکت خون پایین می‌آید و به همین علت در صورت بروز خونریزی، خون بند نمی‌آید. وظیفه پلاکت جلوگیری از خروج خون در اثر خونریزی است، پلاکت‌ها با چسبیدن به یکدیگر بافتی را تشکیل می‌دهند که راه خروج خون را می‌بندد. گاهی در طحال مشکلی به وجود می‌آید و طحال پلاکت‌های خون را خارج می‌کند و سبب پایین آمدن پلاکت خون می‌شود، در این حالت در صورت بروز خونریزی، خون بند نمی‌آید و این از نشانه‌های سرطان خون است. امروزه بعد از تحقیقات زیاد دریافته‌اند که بند نیامدن خون و سرطان خون به علت مشکل در طحال است و در روایات و نیز در قدیم به خونریزی، بیماری طحال گفته می‌شد.

درمان خونریزی طحال

اولین درمان تره است، از مجموع روایات استفاده می‌شود که تره جلوی انواع خونریزی را می‌گیرد حتی خونریزی بواسیر، بنابراین بنده به این نتیجه رسیدم که تره تولیدکننده پلاکت است و پلاکت هم بخشی از خون است، به عبارتی تره خون‌ساز هم هست. با توجه به این خاصیت تره، هرگاه کسی مبتلا به خونریزی شود مانند خون‌دماغ، خونریزی روده، خونریزی رحم و دیگر انواع خونریزی، درمان مؤثر برای او یا خود تره است یا دارویی که تره داشته باشد، مانند قرص خون که عمدتاً از تره و آب تره تشکیل شده است. البته علت خونریزی هم مهم است برای مثال خونریزی لثه به علت جرم دندان است و بالا بردن میزان پلاکت با مصرف تره هرچند می‌تواند در بند آمدن خون مؤثر باشد ولی مهم این است که علت برطرف شود. ما معمولاً به کسانی که کمبود پلاکت دارند و دچار خونریزی می‌شوند توصیه می‌کنیم که روزی ۲۰۰ تا ۲۵۰ گرم تره مصرف کنند.

در روایت آمده: «اشتکی غلام إلى أبي الحسن (عليه السلام) فسأل عنه، فقيل: إنه به طحالا فقال: أطعموه الكراث ثلاثة أيام، فأطعمناه إياه فقعد الدم ثم برأ.» [۱] یعنی «یکی از غلامان حضرت امام کاظم (ع) به امام شکایت کرد، امام فرمودند چه مشکلی دارد؟ (دیگران)

به امام عرض کردند که (بیماری) طحال دارد، امام فرمودند به او تره بدهید، سه روز، پس خون او بند آمد و خوب شد.» با توجه به این روایت مردم تنها مشاهده کردند که بیمار دچار خونریزی است و در پاسخ سؤال امام که از مشکل بیمار پرسیده بودند، جواب دادند که مبتلا به طحال است، بنابراین در قدیم برای مردم واضح بود که مشکل خونریزی و بند نیامدن خون معلول مشکل طحال است.

اگر مدت طولانی انسان دچار خونریزی نشود و پلاکت خون بیکار بماند، می‌تواند منجر به انعقاد بی‌جای خون در رگ‌ها و مویرگ‌ها شود که در اصطلاح به آن غلظت خون می‌گویند و از نشانه‌های آن خواب رفتن و سرد شدن دست و پا است. برای تولید پلاکت ویتامین K نیاز است و این ویتامین در روده توسط باکتری‌های مفید در روده تولید می‌شود. امروزه برای رقیق کردن خون آسپرین تجویز می‌شود، آسپرین باکتری‌های روده را از بین می‌برد و از این رو سبب کاهش پلاکت خون می‌شود. در طب اسلامی داروی صاف کننده خون داریم که هنوز مکانیسم آن به دقت بررسی نشده ولی به نظر می‌رسد که از چسبیدن بی‌جای پلاکت‌ها و انعقاد خون جلوگیری می‌کند. در طب سنتی باز زالو استفاده می‌شود زیرا در بزاق زالو ماده هیپارین وجود دارد که رقیق کننده و ضد انعقاد خون است، البته استفاده از زالو در روایات وارد نشده است.

در نقل دیگری آمده: «اشتکی غلام لابی الحسن (ع)، فقال: أين هو؟ فقلنا به طحال، فقال: أطعموه الكراث ثلاثة أيام، فأطعمناه فعقد الدم ثم برئ.» [۲] یعنی «یکی از غلامان امام کاظم (ع) بیمار شد، امام فرمودند کجاست، به امام عرض کردند که او بیماری طحال دارد، امام فرمودند سه روز به او تره بدهید، به او تره دادیم و خون او منعقد شد و خوب شد.» تفاوتی ندارد که تره خام مصرف شود یا پخته.

دومین درمان تره پخته با روغن زرد است، در روایت آمده: «شكا إليه رجل من أوليائه وجع الطحال وقد عالجه بكل علاج وانه يزدد كل يوم شرا حتى اشرف على الهلكة فقال له

اشتر بقطعة فضة كراثا واقله قلياً جيداً بسمن عربى واطعم من به هذا الوجع ثلاثة أيام فانه إذا فعل ذلك برئ ان شاء الله تعالى.» [۳] یعنی «یکی از اولیا امام صادق (ع) به ایشان از بیماری طحال شکایت کرد، خود را درمان کرد با هر داروی ممکن و هرروز بدتر می‌شد تا جایی که نزدیک بود تلف شود، امام فرمودند با یک‌درهم نقره تره بخر و آن را خوب سرخ‌کن با روغن زرد عربی و هرکس این بیماری را دارد سه روز این غذا را به او بده.» در این روایت اشاره به خون‌ریزی یا انعقاد خون نشده و شاید مراد از بیماری طحال درد طحال باشد زیرا وجع در عربی هم به معنی درد و هم به معنی بیماری است اما چون این روایت شبیه به روایات قبلی است که گفته‌شده سه روز تره مصرف شود، به احتمال زیاد مراد همان بیماری طحال و خون‌ریزی است. در این روایت اشاره نشده که از روغن گاو استفاده شود یا گوسفند بلکه گفته‌شده روغن زرد عربی، شاید استفاده از روغنی که از سرزمین اعراب باشد خصوصیتی دارد، احتمال دارد چون سرزمین اعراب خشک است این در خواص شیر و روغن آن‌ها تأثیر داشته باشد، همچنین احتمال دارد که چون امام خود در سرزمین اعراب بوده این کلمه را بکار برده و مراد صرفاً روغن زرد گاو یا گوسفند باشد، شاید هم چون بیمار عرب بوده امام فرمود که از روغن زرد مناطق خودش استفاده کند و هرکس نیز باید از روغن زرد منطقه خودش استفاده کند. در روایت آمده که تره سرخ‌شده را به‌عنوان غذا مصرف کنند نه به‌عنوان دارو.

سومین درمان شربت امام رضا (ع) است، این شربت از مویز درست می‌شود و امام رضا (ع) سفارش کرده‌اند که از این شربت بعد از غذا استفاده کنید تا سالم بمانید. امام رضا (ع) می‌فرمایند: «فاشرب من هذا الشراب مقدار ثلاثة أقداح بعد طعامك، فإذا فعلت ذلك فقد أمنت. . . وبعض أوجاع الكبد والطحال والمعاء والاحشاء» [۴] یعنی «بعد از غذا سه لیوان از این شربت بنوش، اگر این کار را بکنی ایمن می‌شوی. . . از بعضی بیماری‌های کبد و طحال و روده و اعضای درون بدن.»

چهارمین درمان یک عوزه است، در روایت آمده: «مردی از خراسان نزد امام سجاد (ع) آمده و عرض کرد که نزد شما آمدم به خاطر درد طحال، برای من دعا کنید تا فرجی حاصل شود، امام دعا کردند و فرمودند این آیه را با زعفران و آب زمزم بنویس و بنوش (قل ادعوا الله أو ادعوا الرحمن أيا ما تدعوا فله الاسماء الحسنى ولا تجهروا بصلاتك وتخافت بها وابتغ بين ذلك سبيلا) (وقل الحمد لله الذى لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك فى الملك ولم يكن له ولى من الذل وكبره تكبرا)[۵] و بر پوست آهو بنویس و آویزان کن بر بازوی چپ، هفت روز، درد تسکین می‌یابد لا س س س ح ح ح د م کرم ل له ومحى حح لله صره ر ححب سى حجحت عشرة به هک ان عنها ح حل يصرس هو بوا اميوا مسعوف تم.» [۶] شاید چون در آن زمان پوست آهو برای نوشتن استفاده می‌شده امام به نوشتن روی پوست آهو امر کردند و اگر روی کاغذ هم نوشته شود بازهم صحیح است، از طرفی چون در آن زمان کاغذ بوده شاید نوشتن روی پوست آهو الزامی باشد، درهرحال می‌توان این مسئله را مورد آزمایش قرار داد.

پنجمین درمان داروی جامع امام رضا (ع) است، در روایت آمده: «دخلت على الرضا عليه السلام فشكوت إليه وجعا فى الطحال ابیت مسهرا واطل نهاری متلبدا عن شدة وجعه فقال اين أنت الدواء الجامع يعنى الادوية المتقدم ذكرها غير انه قال: خذ حبة منها بماء بارد وحسوة خل ففعلت ما امرنى به فسكن ما بى بحمد الله تعالى.» [۷] یعنی «شکایت کردم به امام رضا (ع) از درد طحال تا جایی که نمی‌توانم بخوابم و تمام‌روز خمارم از شدت درد، امام فرمودند کجایید از داروی جامع، به‌اندازه یک‌دانه گندم یا جو از آن بگیر و با یک جرعه آب سرد بخور و یک جرعه سرکه هم بخور، این کار را کردم و دردم تسکین یافت.» درمان ششم و هفتم آیه قرآن و رقیه هستند، این دو درمان در کتاب مکارم الاخلاق است و چندان اعتبار ندارد، این‌ها را یا باید خواند یا اینکه نوشته شود و بر موضع بیماری آویزان شود.

- [١] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٨، ص ١٩٠.
- [٢] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ١٧٨.
- [٣] طب الأئمة، ابن سابور الزيأت، ص ٣٠.
- [٤] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسى، ج ١٧، ص ٤١.
- [٥] سورة اسراء، آيه ١١٠ تا ١١١
- [٦] طب الأئمة، ابن سابور الزيأت، ص ٢٩.
- [٧] طب الأئمة، ابن سابور الزيأت، ص ٩٠.

در طب اسلامی اساس کل بیماری‌ها معده است، حتی بیماری‌های میکروبی هم از طریق معده وارد بدن می‌شوند، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «المعدة بيت الداء» [۱] یعنی «معدۀ خانه بیماری‌ها است» همچنین در قرآن در راستای معرفی طب آمده: (كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا) [۲] یعنی «بخورید و بنوشید ولی اسراف نکنید.» اگر اسراف کنیم معده و دستگاه گوارش آسیب می‌بیند و به دنبال آن بقیه بیماری‌ها به وجود می‌آیند. اگر معده سالم باشد و غذا را خوب هضم کند انسان به بسیاری از بیماری‌ها دچار نمی‌شود مانند دیابت. در طب امروزی قلب را اساس سلامتی می‌دانند و می‌گویند ضربان قلب آهنگ سلامتی است، البته قلب مهم است ولی اساس نیست. تا وقتی که معده سالم باشد و غذای انسان هم سالم و از طبیات باشد بدن انسان هم سالم خواهد بود، از این رو چیزی که معده را سالم نگه دارد یا تقویت کند و به‌طور کلی گوارش اهمیت ویژه‌ای دارد.

تعبیر بکار رفته درباره معده

در مورد معده و بیماری‌های معده تعبیر مختلفی در روایات آمده است، برای مثال آمده که فلان چیز معده را تقویت می‌کند، یا معده را دباغی می‌کند، یا سبب رشد پرز معده است، یا سبب نرمی معده است، از این روایات می‌توان به مشکلات و نیازهای معده پی برد.

دباغی معده، اینکه دباغی معده دقیقاً چیست هنوز به‌طور قطعی معلوم نشده ولی در اصل دباغی در مورد پوست حیوانات و چرم انجام می‌شود، در این کار ابتدا رطوبت اضافی پوست را می‌گیرند و عفونت و آلودگی آن را برطرف می‌کنند، شاید در معده هم همین اتفاق می‌افتد. کار دیگری که در دباغی انجام می‌شود این است که ورم و یوف پوست را می‌گیرند تا صاف و یکدست و نازک و درعین حال مستحکم شود. شاید در معده هم همین کار صورت می‌گیرد و معده صاف و مستحکم می‌شود. وقتی پوست دباغی شود و به چرم تبدیل شود بسیار مقاوم است و در شرایط سخت و در زمان طولانی دوام می‌آورد، از طرفی معده

هم عضوی پرکار است و فعالیت و حرکت زیادی دارد و باید مقاوم باشد، همچنین رطوبت و آلودگی هم نداشته باشد.

۱,۸۱ چیزهایی که معده را دباغی می‌کنند:

۱,۱,۸۱ باقلا با پوست

اولین چیزی که معده را دباغی می‌کند خوردن باقلا با پوست است، در روایت آمده: «سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: كلوا الباقلاء بقشره، فانه يدبغ المعدة.» [۳] یعنی «شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمایند باقلا را با پوستش بخورید زیرا این معده را دباغی می‌کند.» به احتمال زیاد مراد پوست خود دانه باقلا است نه آن پوست اولیه که دانه‌ها در آن قرار دارند، البته احتمال هم دارد که مراد استفاده از هر دو پوست باشد، با توجه به ظاهر روایت و اینکه مردم باقلا را پخته مصرف می‌کنند، پس باید باقلا را پخته برای درمان استفاده کرد و اگر هم از باقلا خشک و آسیاب شده بخواهیم استفاده کنیم بهتر است که آن را کمی تفت دهیم و به شکل سوپ استفاده کنیم تا خام نباشد. متأسفانه استفاده از کود شیمیایی باعث سمی شدن باقلا و بروز حساسیت می‌شود و بهتر است که مردم از باقلا بومی که ریزتر است و در پرورش آن از کود شیمیایی استفاده نشده، مصرف کنند. مشکل کسانی که به باقلا حساسیت دارند، صفرا و کم‌خونی است از طرفی در روایات آمده که باقلا خون را زیاد می‌کند، بنابراین عامل دیگری باعث بروز مشکل در این افراد است و می‌توان گفت که علت آن استفاده از کود شیمیایی است. امروزه در دنیا مخصوصاً کشورهای غربی و پیشرفته مردم علاقه‌مند به استفاده از محصولات طبیعی هستند که بدون کود و سم شیمیایی تولید می‌شود. مورد دیگر اینکه بین مردم معروف است که باقلا برای حافظه خوب نیست ولی در روایات برخلاف این باور عامیانه آمده و حتی گفته شده که باقلا برای حافظه مفید است.

دومین مورد آویشن است، در روایت آمده: «ان الصعتر يدبغ المعدة» [۴] یعنی «آویشن معده را دباغی می‌کند.» البته روایاتی که درباره آویشن آمده بیشتر گفته‌اند آویشن سبب رویش پرز معده می‌شود [۵] ولی در این روایت گفته شده که معده را دباغی می‌کند، در این روایت کلمه صعتر آمده که به آویشن شام اطلاق می‌گردد البته آویشن شام در جاهای دیگر هم وجود دارد، نزدیک‌ترین نوع آویشن به آویشن شامی، آویشن شیرازی است ولی تجربه نشان داده که آویشن شامی اثر بسیار بیشتری دارد لذا اگر امکان داشته باشد بهتر است که آویشن شامی تهیه و مصرف شود.

۳,۱,۸۱ انار با پیه آن

سومین مورد پیه انار است، در روایت آمده: «كلوا الرمان بشحمه فإنه يدبغ المعدة ويزيد في الدهن.» [۶] یعنی «انار را با پیه آن بخورید زیرا معده را دباغی می‌کند و ذهن (هوش) را زیاد می‌کند.» جالب است بدانید که در دباغی پوست از پوست انار استفاده می‌شود. با توجه به روایت انار و پیه باید باهم مصرف شوند و شاید پیه به تنهایی این خاصیت را نداشته باشد. در بعضی روایات آمده که انار را با پوست آن بخورید، انار دو نوع پوست دارد یکی پوست بیرونی که تقریباً قابل خوردن نیست و یکی لایه‌های سفید که بین دانه‌های انار قرار دارد، به احتمال زیاد مراد از خوردن انار با پوست، همین لایه سفید و نازک است. در روایاتی که از نظر سند معتبرتر هستند اشاره به خوردن پیه انار شده، پیه انار همان بخش سفید بین پوست میوه و دانه‌ها است، البته خوردن آن کمی مشکل است زیرا تلخ مزه است و دهان را خشک می‌کند. البته اگر بخواهیم برای معده دارو درست کنیم می‌توانیم علاوه بر باقلا و آویشن که پیش‌تر ذکر شد، دانه انار و پیه انار را به صورت خشک شده استفاده کرد. در این روایت تعیین نشده که انار ترش باشد یا شیرین، بنابراین شامل همه انواع انار می‌شود، اما در روایت دیگری به این مسئله اشاره شده، در روایت آمده: «كلوا الرمان المز بشحمه فإنه دباغ

للمعدة.» [۷] یعنی «انار میخوش را با پیه آن بخورید زیرا معده را دباغی می‌کند و ذهن (هوش) را زیاد می‌کند.» البته در روایت دیگری هم انار شیرین آمده.

پیامبر (ص) می‌فرمایند: «كلوا الرمان بقشره، فانه دباغ البطن» [۸] یعنی «انار را با پوستش بخورید زیرا شکم را دباغی می‌کند.» در این روایت اشاره به شکم شده، شاید مراد معده باشد و شاید هم مراد کل دستگاه گوارش باشد که شامل معده هم می‌شود.

در روایت آمده: «أَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ الرُّمَانَ بِشَحْمِهِ وَيَأْمُرُ بِذَلِكَ وَيَقُولُ هُوَ دَبَاغُ الْمَعِدَةِ وَ لَيْسَ مِنْ رُمَانَةٍ إِلَّا وَ فِيهَا حَبَّةٌ مِنَ الْجَنَّةِ فَإِذَا شَذَّ مِنْهَا شَيْءٌ أَيْ سَقَطَ فَتَتَبَعُوهُ فَكُلُوهُ. . .» [۹] یعنی «حضرت علی (ع) انار را با پیه آن میل می‌فرمودند و به این کار امر می‌کردند و می‌فرمودند که این دباغی معده است، نیست اناری که مگر اینکه دانه‌ای از بهشت دارد، اگر دانه‌هایش متفرق شود آن را بگیرید و بخورید (شاید این همان دانه بهشتی باشد).»

امام علی (ع) می‌فرمایند: «مَنْ أَكَلَ الرُّمَانَ بِشَحْمِهِ دَبَغَ مَعِدَتَهُ» [۱۰] یعنی «کسی که انار را با پیه آن بخورد معده‌اش را دباغی می‌کند.»

در روایت آمده: «شكوت الى أبي عبد الله عليه السلام ثقلا اجده في فؤادی وكثرة التخمّة من طعامی فقال تناول من هذا الرمان الحلو وكله بشحمه» [۱۱] یعنی «شکایت کردم به امام صادق (ع) از سنگینی که در دل دارم و زیاد هم مبتلا به تخمه (احساس سنگینی و سیری) می‌شوم از غذا خوردن، امام فرمودند از این انار شیرین بخور و با پیه آن بخور» در این روایت دو امر وجود دارد یکی امر به خوردن انار و دیگری خوردن انار با پیه آن، یعنی هرکدام از این دو حالت این خاصیت را دارند.

۴,۱,۸۱ میوه به

چهارمین مورد به است، در روایت آمده: «السفرجل يدبغ المعدة، يشد الفؤاد» [۱۲] یعنی «به معده را دباغی می‌کند و قلب را تقویت می‌کند.»

پنجمین مورد سیب است، امام علی (ع) می‌فرمایند: «كلوا التفاح فإنه يدبغ المعدة.» [۱۳] یعنی «سیب بخورید زیرا این معده را دباغی می‌کند.» در روایات بیشتر به سیب لبنانی روایت شده. اگر بخواهیم داروی ترکیبی برای معده از مواردی که ذکر شد درست کنیم، سیب بدون پوست را باید ورق‌ورق کرده و خشک و آسیاب نمود و به دارو اضافه کرد.

ششمین مورد سنجد است، در روایت آمده: «يسخن الكليتين ويدبغ المعدة» [۱۴] یعنی «(سنجد) کلیه‌ها را گرم می‌کند و معده را دباغی می‌کند.» افرادی که مشکلات کلیوی دارند از جمله تنبلی، دفع پروتئین یا دفع گلوکز، خوب است از سنجد استفاده کنند. برای استفاده از سنجد در داروی معده نیاز نیست که هسته آن هم استفاده شود.

هفتمین مورد نان برنجی است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «أطعموا المبطون خبز الأرز فما دخل جوف المبطون شيء أنفع عنه، أما إنه يدبغ المعدة ويسل الداء سلا.» [۱۵] یعنی «به کسی که اسهال دارد نان برنجی بدهید، کسی که اسهال دارد برای او چیزی مفیدتر از نان برنجی وجود ندارد و اینکه نان برنجی معده را دباغی می‌کند و بیماری را از بدن بیرون می‌کشد بیرون کشیدنی.» شاید بتوان گفت که بیرون آمدن بیماری از بدن به علت دباغی معده است، به قرینه روایتی که می‌گوید معده خانه بیماری است.

هشتمین مورد شیر گاو است، در روایت آمده: «شكوت إلى أبي جعفر عليه السلام ذربا وجدته فقال لي: ما يمنعك من شرب ألبان البقر؟ فقال لي: أشربتها قط؟ فقلت له: نعم مرارا، فقال: كيف وجدتها؟ فقلت: وجدتها تدبغ المعدة وتكسو الكليتين الشحم وتشهي الطعام.» [۱۶]

یعنی «به امام باقر (ع) از اسهال شکایت کردم، امام فرمودند چرا شیر گاو نمی‌خوری؟ ، آیا تابه‌حال شیر گاو خوردی؟ گفتم بله مکرر، امام پرسیدند چگونه دیدی؟ معده را دباغی می‌کند و قلوه‌پیه را زیاد می‌کند (بدن را تقویت می‌کند) و سبب اشتها به غذا می‌شود.» نمی‌توان شیر را به داروی معده اضافه کرد زیرا خیلی زود کپک می‌زند مگر اینکه شیر خشک خوب که از شیر گاو تهیه‌شده استفاده کنیم یا اینکه خود ما شیر گاو را خشک کنیم و یا در زمان مصرف دارو، دارو را همراه با شیر استفاده کنیم.

۹,۱,۸۱ گلابی

نهمین درمان گلابی است، در روایت آمده: «الکُمثری یدبغ المعدة ویقویها هو والسفرجل سواء، وهو علی الشَّعْبِ أنفع منه علی الریق، ومن أصابه طخاء فلیأکله یعنی علی الطعام.» [۱۷] یعنی «گلابی معده را دباغی می‌کند آن را تقویت می‌کند، گلابی با به یکسان است و گلابی بعد از سیر شدن (بعد از غذا) مفیدتر است از اینکه ناشتا مصرف شود، کسی که مبتلا به سنگینی و رودل می‌شود گلابی بخورد بعد از غذا.» برای اضافه کردن گلابی به داروی معده باید آن را ورق‌ورق کرده و خشک و آسیاب کرده و به دارو اضافه کنید.

بنا بر موارد ذکرشده اگر بخواهیم یک داروی ترکیبی برای دباغی معده بسازیم این دارو باید شامل باقلا با پوستش، آویشن، دانه انار و پیه آن، سنجد، به، سیب، شیر گاو، نان برنجی و گلابی باشد.

[۱] طب النبی، ابو العباس جعفر بن محمد المستغفری، ص ۵.

[۲] سوره اعراف، آیه ۳۱

[۳] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۰۶.

[۴] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۱۶.

[۵] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۱۶.

[۶] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۵۴.

- [٧] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٥٤.
- [٨] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥٤٣.
- [٩] دعائم الإسلام، قاضي نعمان مغربي، ج ٢، ص ١١٢.
- [١٠] دعائم الإسلام، قاضي نعمان مغربي، ج ٢، ص ١٤٨.
- [١١] طب الأئمة، ابن سابور الزييات، ص ١٣٤.
- [١٢] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥٥٠.
- [١٣] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٥٧.
- [١٤] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٦١.
- [١٥] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٠٥.
- [١٦] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٣٧.
- [١٧] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٥٨.

در جلسه گذشته چیزهایی که معده را دباغی می‌کنند معرفی شد، می‌توان از این موارد برای تهیه یک داروی تقویت معده استفاده کرد. دباغی کاری است که برای تبدیل پوست به چرم انجام می‌شود، در دباغی رطوبت و آلودگی پوست گرفته می‌شود و جلوی پوسیدگی آن گرفته می‌شود و تبدیل به چرم مقاوم و مستحکم و درعین حال انعطاف‌پذیر می‌شود، همچنین ورم پوست هم گرفته می‌شود و صاف و یکدست می‌شود. مواردی که در روایات برای دباغی معده آمده به‌عنوان غذا معرفی شده‌اند و باید به مقدار زیاد مصرف شود ولی اگر از خشک‌شده مجموع آن‌ها قرصی تهیه شود مصرف روزانه دو یا سه عدد از این قرص کافی است.

۱,۸۲ چیزهایی که معده را طیب می‌کند

در روایات مواردی معرفی شده که معده را طیب می‌کنند، طیب به معنی پاک و پاکیزه است، از آنجاکه معده در معرض غذا و آلودگی است و دارای پرز است نیاز به پاک شدن دارد.

۱,۱,۸۲ میوه به

اولین مورد به است، امام علی (ع) می‌فرمایند: «أكل السفرجل قوة القلب الضعيف، ويطيب المعدة، ويزكي الفؤاد، ويشجع الجبان.» [۱] یعنی «خوردن به تقویت‌کننده قلب ضعیف است و معده را پاک می‌کند و قلب را تیز می‌کند و آدم ترسو را شجاع می‌کند.» مراد از تقویت قلب هم می‌تواند تقویت عضو تپنده بدن باشد هم تقویت در برابر ترس و دلهره، اما از آنجاکه در ادامه روایت آمده ترسو را شجاع می‌کند پس مراد از تقویت قلب در ابتدای روایت همان تقویت عضو تپنده است، البته به را باید با هسته‌اش مصرف کرد. به را به اشکال مختلف

می‌توان مصرف نمود، یا خود به خورده شود یا آب آن مصرف شود یا آن را ورق‌ورق کرده و خشک و آسیاب کنید و از آن سویق و قرص درست کنید.

در مورد دمنوش یا چای به باید گفت که دلیلی برای توصیه به مصرف یا نهی از مصرف آن نداریم، در روایات آمده که بعد از میوه نباید آب خورد ولی چون در این حالت میوه خشک است به احتمال زیاد مشکلی ندارد و مانند خورش آلو است که توصیه هم شده، اما چون به را بیشتر می‌پزند و حتی می‌سوزانند تا رنگ بدهد و شبیه چای شود شاید این مشکل داشته باشد.

در روایت دیگر آمده: «فعلیک باکل السفرجل الحلو مع حبه فانه یقوی الضعف ویطیب المعدة ویزکی المعدة» [۲] یعنی «بر تو باد خوردن به شیرین با دانه‌اش، زیرا ضعیف را قوی می‌کند و معده را پاک می‌کند و معده را زیاد می‌کند.» تعبیر یزکی که در این روایت آمده هم به معنی پاکی است هم به معنی زیادی است.

۲,۱,۸۲ خرمای برنی

دومین مورد خرمای برنی است، پیامبر (ص) می‌فرماید: «إن هذا جبرئیل (ع) یخبرنی أن فیه تسع خصال: یطیب النکھة، ویطیب المعدة، ویهضم الطعام. . .» [۳] یعنی «جبرئیل (ع) مرا باخبر کرد که خرمای برنی هفت خاصیت دارد دهان (بدن) را خوش‌بو می‌کند و معده را پاک می‌کند و غذا را هضم می‌کند و. . .»

۲,۸۲ چیزهایی که معده را انقا می‌کند

از تعبیر دیگر که درباره معده در روایت آمده ینقی است، انقا به معنی نهایت پاکیزگی است و مرتبه‌ای بالاتر از طیب است، مانند اینکه یک‌بار شیشه‌ای را با دستمال پاک‌کنیم و یک‌بار شیشه را با آب بشوییم که در این صورت از پاک کردن با دستمال بسیار بهتر و تمیزتر خواهد شد.

آب ولرم، در روایت آمده: «ان رسول الله (صلی الله علیه وآله) كان يفطر على الحلو فإذا لم يجده افطر على الماء الفاتر، وكان يقول: هو ينقى الكبد والمعدة.» [۴] یعنی «هرگاه پیامبر (ص) می‌خواستند افطار کنند، با شیرینی افطار می‌کردند و اگر چیز شیرین نمی‌یافتند با آب ولرم افطار می‌کردند و می‌فرمودند این کبد و معده را پاک می‌کند.» در روایت تعبیر ماء فاتر بکار رفته که به معنی آبی است که به جوش آمده سپس کمی خنک شده. در زمان پیامبر (ص) چیزهای شیرین با شکر سالم نیشکر یا عسل درست می‌شده نه شکری که امروز رایج است و از چغندر درست می‌شود. شاید بتوان گفت که در ناشتا هم استفاده از چیز شیرین یا آب ولرم بهتر است زیرا در این حالت هم مانند روزه شکم خالی است و حتی در زبان عربی به صبحانه فطور گفته می‌شود که مانند افطار از ریشه فطر است.

۳,۸۲ چیزی که معده را باز می‌کند

در روایات درباره معده تعبیر یفرج آمده، افراج به معنی بزرگ کردن و باز کردن است، در عربی به زاویه باز (بیشتر از ۹۰ درجه) منفرجه گفته می‌شود همچنین انفراج می‌تواند به معنی گشایش بعد از سختی و بلا هم باشد، البته در مورد معده بیشتر معنی اول مراد است. کوچک بودن معده بعضی مواقع بیماری محسوب می‌شود مخصوصاً در مورد کودکان، اگر معده کودک کوچک باشد نمی‌تواند خوب غذا بخورد یا غذا را برمی‌گرداند. ما به این افراد به و سیب را توصیه می‌کنیم، اگر نتوانند از خود میوه استفاده کنند از آب آن استفاده کنند.

۱,۳,۸۲ میوه به

اولین بازکننده معده به است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «السفرجل يفرج المعدة، ويشد الفؤاد، وما بعث الله نبيا قط إلا أكل السفرجل.» [۵] یعنی «به معده را باز می‌کند و قلب را تقویت می‌کند و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمودند مگر اینکه به بخورد.»

دومین بازکننده معده سیب است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «التفاح يفرج المعدة.» [۶]
یعنی «سیب معده را باز می‌کند.»

۴,۸۲ چیزهایی که نضوح معده هستند

نضوح به معنی عطر است، خاصیت عطر این است که سیب رشد و چاق شدن می‌شود، در روایات مواردی به‌عنوان نضوح معده معرفی شده‌اند، این امور سبب رشد و بهبود فعالیت معده می‌شوند. البته ینضح به معنی پاشیدن هم است برای مثال در فقه داریم که برای ادرار بچه شستن نیاز نیست و کافی است روی آن آب بپاشید و تعبیر ینضح بالماء استفاده می‌شود. همچنین ممکن است که مراد خوشبو شدن معده باشد.

۱,۴,۸۲ سیب

سیب، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «التفاح نضوح المعدة.» [۷] یعنی «سیب عطر معده است.»

امام علی (ع) می‌فرمایند: «التفاح يصوح المعدة.» [۸] یعنی «سیب عطر معده است.» در این روایت کلمه يصوح آمده که تفاوت آن با نضوح در نقطه‌هایش است و شاید صحیح همان نضوح باشد.

[۱] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۵۵۰.

[۲] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ۱۳۶.

[۳] الخصال، شيخ صدوق، ص ۴۱۶.

[۴] روضة الواعظين، فتال نيشابوري، ص ۳۴۱.

[۵] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۵۵۰.

[۶] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۵۵۱.

[٧] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٥٥.

[٨] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥٥٣.

۱,۸۳ تقویت معده

۱,۱,۸۳ سویق عدس

اولین تقویت‌کننده معده سویق عدس است، در روایات بسیار به سویق عدس سفارش شده، برای تهیه عدس را آسیاب کرده و تفت دهید و مجدداً آسیاب کرده و تفت دهید. عدس سرد است ولی شاید اگر به سویق تبدیل شود فرق کند، معده را تقویت می‌کند و صفرابر هم هست و هیجان خون را فرومی‌نشاند، به عبارت دیگر هم برای غلبه خون مفید است هم برای صفراب.

سویق را باید ناشتا و حتی الامکان خشک مصرف کرد. سویق عدس برای رفع تشنگی مفید است از این رو بعید نیست که برای دیابت هم مفید باشد، زیرا یکی از علل تشنگی دیابت است، البته سویق جو هم برای دیابت مفید است. ائمه (ع) همیشه در سفر سویق عدس همراه خود می‌بردند زیرا در قدیم در راه آب پیدا نمی‌شد و بسیار پیش می‌آمد که دچار کمبود آب شوند ولی با مصرف سویق عدس از تشنگی جلوگیری می‌شود.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «سویق العدس یقطع العطش ویقوی المعدة وفیه شفاء من سبعین داء ویطفئ الصفراء ویبرد الجوف.» [۱] یعنی «سویق عدس تشنگی را قطع می‌کند و معده را تقویت می‌کند و در آن درمان هفتاد بیماری است و صفراب را خاموش می‌کند و درون را سرد می‌کند.»

در روایت آمده: «إذا هاج الدم بأحد من حشمة قال له: اشرب من سویق العدس.» [۲] یعنی «اگر یکی از خادمان امام مبتلا به هیجان خون می‌شد امام می‌فرمودند به او سویق عدس بدهید.» مراد از هیجان خون می‌تواند فشارخون یا غلبه دم و جوش و خارش و مانند این‌ها باشد.

چون سویق عدس تقویت‌کننده معده است و معده خانه بیماری‌ها است، بنابراین سویق عدس می‌تواند درمان بسیاری از بیماری‌های دیگر هم باشد. با توجه به اینکه در روایت گفته شده سویق عدس برای صفرا و خون مفید است و از طرفی عدس سرد است شاید برای سودا چندان خوب نباشد.

۲,۱,۸۳ گلابی

دومین تقویت‌کننده معده گلابی است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «الکُمثری یدبغ المعدة ویقویها هو والسفرجل سواء، وهو علی الشَّعْبِ أُنْفَعُ مِنْهُ عَلَی الرِّیقِ، وَمِنْ أَصَابِهِ طَخَاءٌ فَلْيَأْكُلْهُ یَعْنِی عَلَی الطَّعَامِ.» [۳] یعنی «گلابی معده را دباغی می‌کند و آن را تقویت می‌کند، آن با به یکسان است و آن (گلابی) بعد از غذا بهتر است از ناشتا، کسی که احساس سنگینی بعد از غذا دارد گلابی بخورد بعد از غذا.» از این روایت استفاده می‌شود که دباغی معده با تقویت معده تفاوت دارد، همان‌طور که قبلاً گفته شد دباغی یعنی مقاوم کردن دیواره معده و برطرف کردن رطوبت و آلودگی آن ولی تقویت معده مربوط به کارایی معده و قدرت هضم غذا می‌شود. همچنین با توجه به روایت می‌توان گفت که به هم تقویت‌کننده معده است.

۳,۱,۸۳ هاضوم

سومین تقویت‌کننده معده داروی هاضوم است، هاضوم ترکیبی سه‌گانه از آویشن، زنیان و سیاه‌دانه است که برای هضم غذا مفید است و معده را تقویت می‌کند. آویشن و زنیان را باید آسیاب کرد ولی سیاه‌دانه را نباید آسیاب کرد زیرا اگر سیاه‌دانه آسیاب گردد پس از مدتی سمی می‌شود، مقدار ترکیبات باید مساوی باشد. خوب است که این دارو در خانه باشد تا اگر کسی مبتلا به شکم‌درد یا سنگینی معده شد یا در هضم غذا مشکل داشت از آن استفاده کند، پیامبر (ص) باینکه تمام نکات را در خوردن و نوشیدن رعایت می‌کردند ولی بازهم از این دارو استفاده می‌کردند بنابراین حتی افرادی که بیمار نیستند و نکات تغذیه را رعایت

می‌کنند ممکن است به این دارو نیاز پیدا کنند. این ترکیب را باید قبل و بعد از غذا و به اندازه یک قاشق چای‌خوری مصرف نمود و برای مصرف قبل از غذا باید مقداری نمک به آن بیفزاییم. مصرف این دارو برای رفلکس و بوی مدفوع مفید است.

در روایت آمده: «أنه دعا بالهاضوم والسعتر والحبة السوداء فکان يستفها إذا أكل البياض وطعاما له غائلة. وكان يجعله مع الملح الجريش ويفتتح به الطعام. ويقول: ماأبالی إذا تغاديته ما أكلت من شيء. ويقول: هو يقوى المعدة ويقطع البلغم وهو أمان من اللقوة.» [۴] یعنی «(پیامبر (ص)) خواستند که زنیان و آویشن و سیاه‌دانه برایش بیاورند، زمانی که غذای (سفید) سنگین میل می‌کردند یا غذایی که مشکلی داشت از این دارو استفاده می‌کردند و به آن نمک اضافه می‌کردند و غذا را با آن شروع می‌کردند و می‌فرمودند دیگر اهمیت نمی‌دهم که چه می‌خورم و نیز می‌فرمودند این معده را تقویت می‌کند و بلغم را قطع می‌کند و این ایمنی از لقوه است.» در روایت مراد از غذای سفید غذاهایی مانند پیه و چربی و سفیده تخم‌مرغ است که غذاهای سنگینی هستند. در این روایت کلمه هاضوم آمده که طبق تحقیقات بنده همان زنیان یا نانخواه است، البته دیگران هم خوب است که در مورد آن تحقیق کنند. این روایت در کتاب مکارم الاخلاق آمده و روایات این کتاب سند ندارد بالاین حال برای فواید موارد ذکر شده در روایت دلیل داریم و همچنین تأثیر این دارو در تجربه مشاهده شده است. در روایات قبلی گفته شد که آویشن معده را دباغی می‌کند و سیاه‌دانه هم درمان کل بیماری‌ها است و زنیان نیز برای هضم غذا توصیه شده.

۴,۱,۸۳ مرکب دو

چهارمین تقویت‌کننده معده مرکب دو است، این دارو ترکیبی از زنجبیل، دارفلفل، سازج، اشنه، هل، دانه انار، زیره، سیاه‌دانه و... تهیه می‌شود، این دارو بسیار مؤثر است، در روایت آمده که برای تقویت معده مفید است. [۵]

از بیماری‌های معده، فساد معده است، در اثر این بیماری دیگر معده قادر به هضم غذا نیست و غذا در معده پوده می‌کند و از علائم آن اسهال است. درمان این بیماری شیر گاو است.

در روایت آمده: «شکوت إلی أبي جعفر (ع) ذرب معدتی. . . تدبغ المعدد، وتکسو الکلیتین الشحم، وتشهی الطعام؟! فقال: لو کانت أیار لخرجت أنا وأنت إلی ینبع حتی نشربه.» [۶] یعنی «به امام کاظم (ع) شکایت کردم از فساد معده، . . . معده را دباغی می‌کند و قلوه‌پیه را زیاد می‌کند و سبب اشتها به غذا می‌شود و اگر ایار (ایار ماه رومی است و در نقل دیگری از این روایت ایام آمده یعنی روزهای بهاری که علوفه در زمین زیاد است و روزهای زاییدن گاوها است) بود من و شما می‌رفتیم به ینبع (شهری بود که در آن گاو زیاد بود) تا شیر گاو بخوریم.»

۳,۸۳ اسهال شدید

جامع امام رضا

بَطْن به معنی اسهال است و درمان‌هایی مانند داروی جامع امام رضا (ع) با آب مورد از درمان‌های خوب برای اسهال است ولی ما تنها روایاتی را در این بخش آورده‌ایم که در آن کلمه بَطْن آمده نه دیگر کلماتی که به معنی اسهال است.

۱,۳,۸۳ اولین درمان برنج با پیه است،

در روایت دیگر آمده: «كنت عند أبي عبد الله (ع) فجاءه رجل، فقال له: إن ابنتی قد ذبلت وبها البطن، فقال: ما يمنعك من الارز بالشحم؟! خذ حجارا أربعا أو خمسا واطرحها تحت النار، واجعل الارز فی القدر واطبخه حتی یدرک، وخذ شحم کلی طریا فإذا بلغ الارز فاطرح الشحم فی قصعة مع الحجارة وکب علیها قصعة أخرى ثم حرکها تحریکا شديدا واضبطها لا

یخرج بخاره فإذا ذاب الشحم فاجعله في الارز ثم تحساه.» [۷] یعنی «نزد امام صادق (ع) بودم، مردی آمد و عرض کرد دخترم پژمرده شده (بدنش آب شده) و مبتلا به اسهال است، امام فرمودند چرا برنج و پیه به او نمی دهی، چهار یا پنج سنگ بگیر و کنار آتش قرار بده، برنج را در دیگ قرار بده و بیز و قلوپیه تازه بگیر و وقتی برنج پخته شد پیه را در یک ظرف قرار بده با آن سنگ ها و یک ظرف دیگر روی آن ظرف قرار بده سپس خوب تکان بده و محکم در آن را ببند تا بخار آن خارج نشود، وقتی که پیه آب شد آن را در سوپ برنج بریز و آن را مصرف کن.» توجه شود که پیه را نباید با آتش آب کرد و باید به همین روش که در روایت آمده عمل شود البته می توان برای ظرف از زودپز استفاده کرد چون در آن محکم بسته می شود و بخار هم خارج نمی شود.

در روایت دیگری آمده: «كنت عند الصادق عليه السلام فجاء رجل من الشيعة فقال له يا ابن رسول الله ان ابنتي ذابت ونهك (نحل) جسمها وطال سقمها وبها بطن ذريع فقال الصادق عليه السلام وما يمنعك من هذا الارز بالشحم المبارك انما حرم الله الشحوم على بنی اسرائيل لعظم برکتها ان يطعمها حتى يمسح الله ما بها لعلك تتوهم ان يخالف لكثرة ما عالجت قال يابن رسول الله وكيف اصنع به؟ قال خذ احجارا اربعة فاجعلها تحت النار واجعل الارز في القدر واطبخه حتى يدرك ثم خذ شحم الكليتين طريا واجعله في قصعة فإذا بلغ الارز ونضج فخذ الاحجار الاربعة فالفها في القصعة التي فيها الشحم وكب عليها قصعة اخرى ثم حركها تحريكا شديدا ولا يخرجن بخاره فإذا ذاب الشحم فاجعله في الارز لتحساه لا حارا ولا باردا فانها تعافى باذن الله عز وجل فقال الرجل المعالج والله الذي لا إله إلا هو ما اكلته مرة واحدة حتى عوفيت.» [۸] یعنی «نزد امام صادق (ع) بودم و مردی از شیعیان آمد و عرض کردای فرزند رسول خدا دخترم لاغر شد و بیماری اش طولانی شده و اسهال شدید دارد، امام فرمودند چرا از برنج با پیه مبارک استفاده نمی کنید، خداوند پیه را بر بنی اسرائیل حرام نمود به خاطر فواید زیاد آن، این را به دخترت بده تا خداوند بیماری اش را درمان کند، شاید

تصور کنید که این درمان فایده‌ای ندارد چون خیلی درمان کردی، مرد عرض کردای فرزند رسول خدا چه کار کنم، امام فرمودند چهار سنگ بگیر و زیر آتش قرار بده و برنج را در دیگ قرار بده و بپز سپس قلوه‌پیه تازه را بگیر و در یک ظرف قرار بده، وقتی برنج پخته شد این چهار سنگ را بگیر و در ظرفی که در آن پیه است قرار بده و ظرف دیگری بر آن قرار بده (در ظرف را ببند) سپس آن را به شدت تکان بده و مواظب باش که بخارش خارج نشود، وقتی پیه آب شد آن را به سوپ برنج اضافه کن، نه خیلی گرم و نه خیلی سرد، به اذن خداوند خوب می‌شود، مرد گفت به خدایی که جز او خدایی نیست بیشتر از یک‌بار نخورد و درمان شد.»

در قرآن آمده: (فِیْظُلُّمُ مِّنَ الَّذِیْنَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَیْهِمْ طَیِّبَاتٍ اُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللّٰهِ کَثِیْرًا) [۹] یعنی «به سزای ستمی که از یهودیان سر زد و به سبب آنکه (مردم را) بسیار از راه خدا باز داشتند، چیزهای پاکیزه‌ای را که بر آنان حلال شده بود حرام گردانیدیم.»

همچنین در قرآن آمده: (وَعَلَى الَّذِیْنَ هَادُوا حَرَّمْنَا کُلَّ ذِی ظُفْرِ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَیْهِمْ شُحُوْمَهُمَا اِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا اَوْ الْحَوَاِیَا اَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذٰلِكَ جَزَیْنَاهُمْ بِبَغْیِهِمْ وَاِنَّا لَصَادِقُوْنَ) [۱۰] یعنی «و بر یهودیان، هر (حیوان) چنگال‌داری را حرام کردیم، و از گاو و گوسفند، پیه آن دو را بر آنان حرام کردیم، به استثنای پیه‌هایی که بر پشت آن دو یا بر روده‌هاست یا آنچه با استخوان درآمیخته است. این (تحریم) را به سزای ستم‌کردنشان، به آنان کیفر دادیم، و ما البتّه راستگوییم.»

در روایت آمده: «قلت لأبی عبد الله علیه السلام: جعلت فداک الشحمة التی تخرج مثلها من الداء ای شحمة هی؟ قال: هی شحمة البقر وما سألتی یا زرارۃ عنها أحد قبلک.» [۱۱]

یعنی «از امام صادق (ع) پرسیدم آن پیه که به اندازه خود بیماری را خارج می‌کند کدام پیه است؟ امام فرمودند این شحم گاو است و قبل از تو کسی این را از من نپرسیده بودای زرارہ.»

- [١] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٠٧.
- [٢] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٠٧.
- [٣] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٥٨.
- [٤] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ١٨٧.
- [٥] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ٧٧.
- [٦] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقى، ج ٢، ص ٤٩٤.
- [٧] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقى، ج ٢، ص ٥٠٣.
- [٨] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ٩٩.
- [٩] سورة نساء، آيه ١٦٠
- [١٠] سورة انعام، آيه ١٤٦
- [١١] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣١١.

۱,۸۴ تخمه یا رودل

هرگاه غذا هضم نشود و در دل سنگینی کند می‌گویند دچار تخمه شده. این مشکل علل مختلف دارد، گاهی علت نوع غذا است و گاهی اندازه غذا و گاهی زمان غذا و گاهی علت کم‌کاری و ضعف معده است. احتمالاً تخمه همان بیماری رودل است.

۱,۱,۸۴ انار

اولین درمان تخمه انار است، در روایت آمده: «شکوت الی اُبی عبد الله علیه السلام تقلا اجدہ فی فؤادی و کثرة التخمۃ من طعامی فقال تناول من هذا الرمان الحلو وکله بشحمه فانه یدبغ المعدة دبغا ویشفی التخمۃ ویهضم الطعام وتسبیح فی الجوف.» [۱] یعنی «به امام صادق (ع) شکایت کردم از سنگینی که در دل احساس می‌کردم و زیاد مبتلا شدن به تخمه از غذا، امام فرمودند از این انار شیرین بخور و با پیه آن بخور زیرا این معده را دباغی می‌کند و غذا را هضم می‌کند و در درون انسان تسبیح می‌کند.» بهترین میوه انار است و بیشترین روایت درباره انار وارد شده، این میوه هم برای جسم مفید است و هم برای روح و ایمان. اگر هسته دانه انار را خشک و آسیاب کنند و تفت دهند و سویق درست کنند برای درمان و یار زنان باردار مفید است و همچنین رب انار ترش برای و یار مفید است.

۲,۱,۸۴ آب آسمان

دومین درمان آب آسمان است، در روایت آمده: «ولا یتخّم إذا أکل وشرب» [۲] یعنی «کسی که آب آسمان می‌خورد مبتلا به تخمه نمی‌شود.» درباره آب آسمان روایاتی آمده که بر اساس آن‌ها می‌توان گفت درمان کل بیماری‌ها است.

در قرآن درباره برف آمده: (فَیَصِیْبُ بِهِ مَن یشَاءُ) [۳] یعنی «و هر که را بخواهد بدان گزند می‌رساند» با توجه به این آیه احتمالاً برف از عذاب‌های الهی است و مانند باران نیست البته

بعضی گفته‌اند که در این آیه مراد تگرگ است، بنابراین در مورد برف موضوع باید بررسی شود.

۳،۱،۸۴ آب سرد بعد از غذا

سومین درمان خوردن آب سرد بعد از غذا است، در روایت آمده: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَكَلَ اللَّحْمَ لَا يَعْجَلُ بِشَرْبِ الْمَاءِ» [۴] یعنی «وقتی پیامبر (ص) گوشت می‌خوردند بعد از آن در نوشیدن آب شتاب نمی‌کردند.» همچنین آمده: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَكَلَ الدِّسْمَ أَقْلَ شَرْبِ الْمَاءِ» [۵] یعنی «وقتی پیامبر (ص) غذای چرب می‌خوردند بعد از آن آب کمتر می‌نوشیدند.» از طرفی از امام رضا (ع) روایت شده: «لَا بِأَسْ بَكْتَرَةِ شَرْبِ الْمَاءِ عَلَى الطَّعَامِ وَلَا تَكْثَرُ مِنْهُ عَلَى غَيْرِهِ، وَقَالَ: أَرَأَيْتَ أَنْ رَجُلًا أَكَلَ مِثْلَ ذَا وَجَمَعَ يَدِيهِ كَلْتِيهِمَا لَمْ يَضْمِهُمَا وَلَمْ يَفْرِقْهُمَا ثُمَّ لَمْ يَشْرَبْ عَلَيْهِ الْمَاءَ كَانَ يَنْشَقُّ مَعْدَتَهُ.» [۶] یعنی «اشکال ندارد که انسان بعد از غذا زیاد آب بنوشد ولی در موارد دیگر آب زیاد ننوشید، امام فرمودند اگر می‌بینی مردی این قدر غذا بخورد، امام دستشان را جمع کردند، نه دست‌ها را به هم چسبانند و نه جدا کردند، و بعد از آن آب ننوشد معده‌اش پاره می‌شود.» طعام می‌تواند به معنی نان باشد همچنین می‌تواند به معنی کل غذاها باشد، اگر مراد نان باشد یعنی بعد از نان می‌توان زیاد آب نوشید ولی بعد از خوردنی‌های دیگر نباید زیاد آب نوشید، اما اگر مراد از طعام کل خوردنی‌ها باشد پس بعد از هر غذا می‌توان آب زیاد نوشید و در موارد دیگر که بعد از غذا نباشد، نباید آب زیاد نوشید. ممکن است مراد از پاره شدن معده، زخم معده باشد.

در روایت دیگر آمده: «عَجَبًا لِمَنْ أَكَلَ مِثْلَ ذَا وَأَشَارَ بِيَدِهِ وَلَمْ يَشْرَبْ عَلَيْهِ الْمَاءَ كَيْفَ لَا تَنْشَقُّ مَعْدَتَهُ.» [۷] یعنی «تعجب می‌کنم از کسی که این قدر غذا بخورد، امام با دو دست اشاره نمودند، و بعد از آن آب ننوشد، چگونه معده‌اش پاره نمی‌شود.» در این روایت کلمه طعام نیامده پس مراد آب خوردن بعد از کل غذاها است.

در روایتی آمده: «دخلت على أبي الحسن الماضي عليه السلام فنهيته عن شرب الماء فقال عليه السلام: وما بأس بالماء وهو يدير الطعام في المعدة ويسكن الغضب ويزيد في اللب ويطفئ المرار.» [۸] یعنی «وارد بر امام کاظم (ع) شدم و ایشان را نهی کردم از خوردن آب و امام فرمودند آب چه مشکلی دارد؟ آب غذا را در معده می‌گرداند و عصبانیت را فرومی‌نشاند و عقل و درک را زیاد می‌کند و مره‌ها را خاموش می‌کند.» راوی این روایت خود طبیب بوده و همان‌طور که می‌دانید از نظر اطبا قدیم و جدید نوشیدن آب بعد از غذا خوب نیست ولی امام با این عقیده مخالف هستند.

در رساله ذهبیه آمده: «ومن أراد ان لا تؤذيه معدته فلا يشرب على طعامه ماء حتى يفرغ منه، ومن فعل ذلك رطب بدنه، وضعف معدته، ولم تأخذ العروق قوة الطعام، لانه يصير في المعدة فجاً اذا صب الماء على الطعام اولاً فأولاً.» [۹] یعنی «کسی که می‌خواهد معده‌اش او را اذیت نکند هنگام غذا خوردن آب نخورد تا غذا خوردن تمام شود و کسی که این کار را بکند (وسط غذا آب بخورد) بدنش دچار رطوبت می‌شود و معده‌اش ضعیف می‌شود و رگ‌ها نیروی غذا را جذب نمی‌کند زیرا غذا خام می‌شود (آب، اسید معده را با خود می‌برد و غذا هضم نمی‌شود) اگر همان اول آب بنوشی و غذا بخوری (با هر لقمه آب بنوشی).» از دیگر ضررهای آب خوردن بین غذا که امروزه کشف شده، ابتلا به بیماری کبد چرب است. با توجه به روایات آب نخوردن بعد از غذا به‌طور مطلق صحیح نیست بلکه نوشیدن آب بعد از غذا لازم هم هست ولی اگر غذا گوشت یا چربی باشد آنگاه نباید بعد از غذا آب نوشید. به‌طور کلی نباید در خوردن آب زیاده‌روی کرد ولی زیاد آب خوردن بعد از خوردن غذا (به‌غیر از گوشت و چربی) اشکال ندارد.

۴,۱,۸۴ خرمای برنی

چهارمین درمان خرمای برنی است، در روایت درباره خرمای برنی آمده: «ویطیب المعدة، ویهضم الطعام» [۱۰] یعنی «معدة را پاک می‌کند و غذا را هضم می‌کند.» چون خرمای برنی نایاب است به تفصیل آن نمی‌پردازیم.

۵,۱,۸۴ مرکب اول

پنجمین درمان مرکب اول است، در روایت درباره مرکب اول آمده: «فانه یسخن المعدة ویهضم الطعام» [۱۱] یعنی «معدة را گرم می‌کند و غذا را هضم می‌کند.» این دارو درمان شاخص کبد است و برای معده و هضم غذا هم مفید است.

۶,۱,۸۴ ریشه ترب

ششمین درمان ریشه ترب است، امام صادق (ع) می‌فرماید: «الفجل أصله یقطع البلغم، ولله یهضم، وورقه یحدر البول تحدیراً.» [۱۲] یعنی «ساقه ترب بلغم را قطع می‌کند و ریشه ترب غذا را هضم می‌کند و برگ ترب ادرار را خارج می‌کند.» البته در روایت دیگری آمده که برگ ترب هضم‌کننده و ریشه آن ادرار را خارج می‌کند.

۷,۱,۸۴ پنیر

هفتمین درمان پنیر است، در روایت آمده: «الجبن یهضم الطعام قبله ویشهی بعده.» [۱۳] یعنی «پنیر غذایی که قبلاً خورده شده را هضم می‌کند و اشتها را برای غذای بعدی باز می‌کند.» البته مراد پنیری است که با مایه درست شود که از شکم بزغاله گرفته می‌شود نه این پنیری که امروزه در بازار رایج است.

پیامبر (ص) می‌فرماید: «کلوا الجبن فإنه یذهب النعاس، ویهضم الطعام.» [۱۴] یعنی «پنیر بخورید زیرا خواب‌آلودگی را برطرف می‌کند و غذا را هضم می‌کند.»

امام صادق (ع) می‌فرماید: «الجبن يهضم ما قبله ويشهي ما بعده» [۱۵] یعنی «پنیر غذای قبلی را هضم می‌کند و اشتها را برای غذای بعدی باز می‌کند.»
 در روایت دیگر آمده: «نعم اللقمة الجبن، يطيب الشربة ويهضم ما قبله ويمرئ ما بعده.»
 [۱۶] یعنی «چه غذای خوبی است پنیر، دهان را خوش‌بو می‌کند، غذای قبلی را هضم می‌کند و غذای بعدی را آماده استفاده بدن می‌کند.»

۸,۱,۸۴ خواب بعد از غذا

هشتمین درمان خواب بعد از غذا است، در روایت آمده: «الاستلقاء بعد الطعام ممرئ ويدر العروق، والنوم بعد الطعام يهضم ويمرئ.» [۱۷] یعنی «دراز کشیدن بعد از غذا، غذا را آماده استفاده می‌کند و رگ‌ها را پر خون می‌کند و خواب بعد از غذا، غذا را هضم می‌کند و آماده استفاده بدن می‌کند.»

در روایت آمده: «رأيت أبا الحسن الرضا (ع) : إذا تغدى استلقى على قفاه، وألقى رجله اليمنى على اليسرى.» [۱۸] یعنی «دیدم امام رضا (ع) هرگاه صبحانه می‌خوردند، به پشت دراز می‌کشیدند و پای راست را روی پای چپ قرار می‌دادند.» این روایت اختصاص به صبحانه دارد.

در روایت دیگری آمده: «إذا أكلت (شيئا) فاستلق على قفاك وضع رجلك اليمنى على اليسرى.» [۱۹] یعنی «(امام رضا (ع) هرگاه غذا می‌خوردند به پشت دراز می‌کشیدند و پای راست را روی پای چپ قرار می‌دادند.» اما این روایت اختصاص به صبحانه ندارد و کل غذاها را شامل می‌شود، دو روایت اخیر باهم منافات ندارند بلکه از مثبتات هستند چون در روایت اول نگفته که امام بعد از غذاها یا دیگر دراز نمی‌کشیدند.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «ينبغي للشيخ الكبير ألا ينام إلا وجوفه ممتلئ من الطعام فإنه أهدأ لنومه، وأطيب لنكهته.» [۲۰] یعنی «برای پیر (کسی که چهل سال یا بیشتر دارد) ، بایسته است که حتماً به موقع خواب، شکمش از غذا پر باشد، این سبب خواب آرام‌تر و

بوی خوش‌تر دهان برای اوست.» امروزه در طب جدید معلوم شده که در طول شب بدن مواد موردنیاز خود را تولید می‌کنید زیرا در طول روز خون در رگ‌های بدن برای کار ماهیچه‌ها و اعضای دیگر صرف می‌شود و کمتر متوجه دستگاه گوارش می‌گردد ولی در شب بدن فعالیت ندارد و خون می‌تواند توسط دستگاه گوارش استفاده شود، همچنین وقتی انسان غذا می‌خورد سنگین می‌شود میل به خواب پیدا می‌کند زیرا خون بیشتر به سمت معده و دستگاه گوارش می‌رود.

۲،۸۴ چیزهایی که هضم‌کننده نوع خاصی از غذا هستند

بعضی امور برای هضم بعضی غذاهای خاص کاربرد دارند، برای مثال سوپ و نان خشک هضم‌کننده بالنگ است و یا ترکیب زنیان و آویشن و سیاهدانه، غذاهای سفید مانند سفیده تخم‌مرغ یا پیه و چربی و نیز غذاهای مشکل‌دار و سنگین را هضم می‌کند، همچنین سوپ هضم‌کننده کله‌پاچه است.

[۱] طب الأئمة، ابن سبور الزیات، ص ۱۳۴.

[۲] مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۱۷، ص ۳۳.

[۳] سوره نور، آیه ۴۳

[۴] دانشنامه احادیث پزشکی، محمد محمدی ری شهری، ج ۲، ص ۱۵۰.

[۵] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۷۲.

[۶] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۸۲.

[۷] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۸۲.

[۸] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۸۱.

[۹] الرسالة الذهبية، امام رضا (ع)، ص ۳۵.

[۱۰] الخصال، شیخ صدوق، ص ۴۱۷.

[۱۱] طب الأئمة، ابن سبور الزیات، ص ۷۱.

- [١٢] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٥٢٤.
- [١٣] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٤٩٧.
- [١٤] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي، ج ١٦، ص ٣٧٦.
- [١٥] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسي، ص ١٨٩.
- [١٦] الدعوات، ابن هبة الله الراوندى، ص ١٥٢.
- [١٧] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي، ج ١٦، ص ٣٢٧.
- [١٨] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ٢، ص ٤٤٩.
- [١٩] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٢٩٩.
- [٢٠] من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ٣، ص ٣٥٩٧، ح ٤٢٧١.

۱,۱,۸۵ کاهو

نهمین درمان تخمه یا رودل، کاهو است، کاهو صاف کننده خون است و علاوه بر این هضم کننده غذا است و سبب خواب می شود. پیامبر (ص) می فرمایند: «کل الخس، فإنه يورث النعاس ويهضم الطعام.» [۱] یعنی «کاهو بخورید زیرا سبب خواب آلودگی می شود و غذا را هضم می کند.»

۲,۱,۸۵ سویق

دهمین درمان سویق است، در روایت آمده: «أكلنا عند الرضا (ع) رؤوسا، فدعا بالسويق، فقلت: إني قد امتلات، فقال: إن قليل السويق يهضم الرؤوس وهو دواءه.» [۲] یعنی «نزد امام رضا (ع) سر (کله پاچه) خوردیم، امام خواست که برایش سویق بیاورند، من عرض کردم که سیر شدم، امام فرمودند مقدار اندک سویق کله پاچه را هضم می کند و درمان آن است.» به احتمال زیاد مراد از سویق در این روایت همان سویق گندم و جو است.

۳,۱,۸۵ نان خشک

یازدهمین درمان نان خشک است، در روایت آمده: «إن الأترج لثقیل، فإذا أكل فإن الخبز اليابس يهضمه من المعدة.» [۳] یعنی «بالنگ سنگین است و اگر کسی بالنگ بخورد نان خشک آن را هضم می کند.» البته مراد از نان خشک، نانی است که در تنور خشک شده باشد.

در روایت آمده: «إني أكلت قبل أن آتيك أترجا بعسل وأنا أجد ثقله لأنني أكثر من، فقال: يا غلام انطلق إلى الجارية فقل لها: ابعتي إلينا بحرف رغيف يابس من الذي تجفقه في التنور فاتي به فقال لي: كل من هذا الخبز اليابس فإنه يهضم الأترج فأكلته ثم قمت فكأنني لم أكل شيئا.» [۴] یعنی «من بالنگ خوردم با عسل و سنگینی آن را احساس می کنم چون زیاد

خوردم، امام فرمودندای غلام برو نزد فلان خانم و بگو برای ما یک تکه نان خشک که در تنور خشک کرده بفرستد، آن را آوردند و امام فرمودند این را بخور زیرا نان خشک بالنگ را هضم می‌کند، پس آن را خوردم و سبک شدم و از جایم برخاستم مانند آنکه هیچ چیز نخورده بودم.» البته به عقیده بنده اترج که در روایت آمده کل مرکبات را شامل می‌شود و اختصاص به بالنگ ندارد.

۴,۱,۸۵ زنیان

دوازدهمین درمان زنیان است، در روایت آمده: «من أراد أكل الماست ولا يضره فليصب عليه الهاضوم، قلت له: وما الهاضوم قال: النانخواه.» [۵] یعنی «کسی که می‌خواهد ماست بخورد و به او ضرر نزنند روی ماست هاضوم بریزد، سؤال کردم هاضوم چیست؟ امام فرمودند نانخواه است.» در این روایت از کلمه فارسی یعنی ماست استفاده شده.

۲,۸۵ صاف بودن دیواره معده

دیواره معده باید زیر و دارای پرز باشد تا بتواند غذا را هضم کند و اگر صاف باشد بیماری است.

۱,۲,۸۵ آویشن

اولین درمان آویشن است، در روایات بسیار به آویشن سفارش شده و این داروی خاص حضرت امیرالمؤمنین (ع) است. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «ان الصعتر ينبت زئير المعدة.» [۶] یعنی «آویشن سبب رویش پرز معده می‌شود.»

امام کاظم (ع) می‌فرمایند: «كان دواء أمير المؤمنين (ع) الصعتر، وكان يقول: إنه يصير للمعدة خملا كخمل القطيفة.» [۷] یعنی «داروی شاخص حضرت امیرالمؤمنین (ع) آویشن بوده و می‌فرمودند برای معده پرز به وجود می‌آورد مانند پرز قالی.» بهترین روش مصرف آویشن این است که آن را آسیاب کنید و با نمک بخورید.

دومین درمان زنیان و مغز گردو است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «أربعة أشياء تجلو البصر وتنفع ولا تضر، فقيل له: ما هي؟ فقال: السعتر والملح والنانخواه والجوز إذا اجتمعن، فقيل له: ولای شیء تصلح هذه الاربعة إذا اجتمعن؟ فقال: النانخواه والجوز يحرقان البواسير ويطردان الريح ويحسنان اللون ويخشان المعدة ويسخنان الكلى. . .» [۸] یعنی «چهار چیز است که بینایی را جلا می‌دهند، نفع دارند و ضرر ندارند، سؤال شد این چهار چیز چیست؟ امام فرمودند آویشن و نمک در صورتی که باهم جمع شوند و زنیان و گردو در صورتی که باهم جمع شوند، سؤال شد این چهارتا چه فایده‌ای دارد در صورتی که جمع شوند؟ امام فرمودند زنیان و گردو بواسیر را می‌سوزانند و باد را از بدن طرد می‌کنند و رنگ رخسار را زیبا می‌کنند و معده را زبر می‌کنند و کلیه را گرم می‌کنند. . .» زنیان و مغز گردو را باید به مقدار مساوی باهم استفاده کرد و حداقل هر شب یک قاشق غذاخوری مصرف نمود. ترکیب زنیان و گردو برای بواسیر نر مفید است.

۳,۸۵ خشکی دیواره معده

دیواره معده باید نرم باشد و اگر خشک باشد نوعی بیماری است. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «أربعة أشياء تجلو البصر وتنفع ولا تضر، فقيل له: ما هي؟ فقال: السعتر والملح والنانخواه والجوز إذا اجتمعن، فقيل له: ولای شیء تصلح هذه الاربعة إذا اجتمعن؟ . . . والسعتر والملح يطردان الرياح عن الفؤاد ويفتحان السدد ويحرقان البلغم ويدران الماء ويطيبان النكهة ويلينان المعدة. . .» [۹] یعنی «چهار چیز است که بینایی را جلا می‌دهند، نفع دارند و ضرر ندارند، سؤال شد این چهار چیز چیست؟ امام فرمودند آویشن و نمک در صورتی که باهم جمع شوند و زنیان و گردو در صورتی که باهم جمع شوند، سؤال شد این چهارتا چه فایده‌ای دارد در صورتی که جمع شوند؟ . . . امام فرمودند آویشن و نمک

بادی که روی قلب فشار آورده را طرد می‌کند و راه بسته‌شده را باز می‌کند و بلغم را می‌سوزانند و مدر هستند و دهان را خوش‌بو می‌کنند و معده را نرم می‌کنند. . .»
آویشن را باید آسیاب کرد و مقدار نمک باید به اندازه نیاز باشد و لازم نیست با آویشن برابر باشد.

۴,۸۵ بلغم و مره در معده

از روایات استفاده می‌شود که معده دارای بلغم و مره (سودا و صفرا) است، احتمال دارد که این مواد به دیواره معده چسبیده باشند یا احتمال دارد که در ته معده جمع شوند و یا احتمال دارد که در دیواره معده باشند. وجود این مواد در معده سبب اختلال در فعالیت معده می‌شود.

۱,۴,۸۵ سویق

اولین درمان سویق است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «السویق یجرد المرّة والبلغم من المعدة جردا و يدفع سبعین نوعا من أنواع البلاء.» [۱۰] یعنی «سویق بلغم و مره را از معده جارو می‌کند جارو کردنی و پیشگیری می‌کند از هفتاد نوع بیماری.» سویق را باید به مقدار دو قاشق غذاخوری ناشتا مصرف نمود.

۲,۴,۸۵ کندر

دومین درمان کندر است، امام رضا (ع) می‌فرمایند: «استکثروا من اللبن واستفوه وامضغوه وأحبه ذلك إلى المضغ، فإنه ينزف بلغم المعدة وينظفها ويشد العقل ويمرئ الطعام.» [۱۱] یعنی «زیاد از کندر استفاده کنید و آن را بجوید و جویدن آن نزد من محبوب‌تر از خوردن آن است، زیرا این بلغم معده را خارج می‌کند و معده را تمیز می‌کند و مغز را تقویت می‌کند و غذا را هضم می‌کند.» مراد از کندر بیشتر کندر نر است، با توجه به روایت وجود بلغم در معده سبب ضعف مغز و مشکل در هضم غذا می‌شود. در روایت عبارت ينظف بکار

رفته که به معنی خون‌ریزی است همچنین به معنی خارج کردن آب چاه هم هست، اگر مراد معنی اول باشد می‌توان نتیجه گرفت که بلغم در دیواره معده است و کندر آن را برطرف می‌کند و اگر معنی دوم مراد باشد می‌توان گفت که بلغم در ته معده یا چسبیده به دیواره آن است و کندر آن را از داخل معده خارج می‌کند، به عقیده بنده احتمال دوم صحیح‌تر است. به عقیده ما مزاج عضو درست نیست بلکه مزاج در کل بدن یکسان است و این‌طور نیست که در دیواره معده بلغم بیشتر شود بلکه نهایتاً احتمال دارد به علت ماندن بعضی مواد غذایی در معده یا علل دیگر، در داخل معده بلغم جمع شود.

- [۱] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۸۳.
- [۲] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۶۳.
- [۳] الأموال، أبی جعفر محمد بن الحسن بن علی بن الحسن الطوسی، ص ۳۶۹.
- [۴] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۵۹.
- [۵] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۳۸.
- [۶] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۱۶.
- [۷] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۱۶.
- [۸] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۹۱.
- [۹] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۹۱.
- [۱۰] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۰۶.
- [۱۱] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۹۴.

۱,۸۶ گرمی معده

در روایات از این بیماری با تعابیر نار المعدة (آتش معده) یا لهب المعدة (شعله معده) یاد شده است. لازم است معده گرمی داشته باشد تا بتواند غذا را هضم کند و از طرفی چون این گرمی سبب سوختن می‌شود پس نیاز به فروکش کردن گرمی است.

۱,۱,۸۶ آب سرد

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «إنما صار الانسان يأكل ويشرب بالنار. . . ولولا ان النار فی معدته ما هضمت، أو قال: حطمت الطعام والشراب فی جوفه ولولا الريح ما التهت نار المعدة ولا خرج النفل من بطنه. . . ولولا برد الماء لاحرقته نار المعدة» [۱] یعنی «انسان با آتش غذا می‌خورد و می‌نوشد و اگر آتش در معده نبود، معده قدرت هضم (در نقل دیگر آمده له کردن) غذا را نداشت و اگر این باد نبود مدفوع و تفاله‌ها از شکم خارج نمی‌شد. . . اگر سردی آب نبود آتش معده آن را می‌سوزاند.»

با توجه به روایت در معده آتش است و این آتش نیاز به هوا دارد، به همین جهت ائمه (ع) می‌فرمایند که هنگام غذا خوردن معده را سه قسمت کنید، یک‌سوم برای غذا و یک‌سوم برای آب و یک‌سوم برای هوا است. امروزه علم به این مطلب رسیده که اسید عامل سوختن است و هر چیزی که در اسید وارد شود می‌سوزد، به عبارت دیگر اسید کار همان آتش را انجام می‌دهد و مراد از آتش معده همان‌که در روایت آمده، اسید معده است. اسید برای هضم غذا لازم است ولی می‌تواند به معده هم آسیب بزند، پس باید به شکلی مهار شود و یکی از وسایل مهار کردن آن آب سرد است، آب اسید معده را رقیق می‌کند و از این طریق آن را مهار می‌کند. از نشانه‌های گرمی معده، احساس سوزش در معده است.

امام رضا (ع) می‌فرمایند: «وَأَرَوِي فِي الْمَاءِ الْبَارِدِ أَنَّهُ يَطْفِئُ الْحَرَارَةَ» [۲] یعنی «روایت می‌کنم آب سرد گرمی را خاموش می‌کند.»

در روایت آمده: «ان رسول الله (صلى الله عليه وآله) . . . افطر على الماء الفاتر، وكان يقول: . . . ويطفي الحرارة عن المعدة ويذهب بالصداع.» [۳] یعنی «پیامبر (ص) با آب ولرم افطار می‌کردند و می‌فرمودند گرمی معده را خاموش می‌کند و سردرد را برطرف می‌کند.»

با توجه به روایت وجود اسید در معده اختصاص به بعد از غذا ندارد و می‌تواند قبل از غذا هم باشد، البته بعد از غذا بیشتر است همچنین زمانی که انسان به حمام می‌رود در معده اسید تولید می‌شود از این رو توصیه شده در حالی به حمام بروید که غذایی در شکم باشد.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «لا تدخل الحمام إلا وفي جوفك شيء يطفئ به عنك وهج المعدة وهو أقوى للبدن ولا تدخله وأنت ممتلئ من الطعام.» [۴] یعنی «وارد حمام نشو مگر اینکه در درونت چیزی (غذایی) باشد تا آتش معده را خاموش کند و این برای بدنت بهتر است و نیز درحالی که شکم پر است وارد حمام نشو.»

۲,۸۶ سردی معده

گرمی معده برای هضم غذا و فعالیت معده لازم است و اگر معده به سردی و تنبلی بگراید این خود یک بیماری است.

پیامبر (ص) می‌فرمایند: «اصل كل داء البرودة. وقال: كل وانت تشتهي وامسك وانت تشتهي.» [۵] یعنی «ریشه هر بیماری سردی است، وقتی گرسنه شدی غذا بخور و قبل از آنکه سیر شوی دست بکش.» کلمه برودة یا بردة در روایت آمده به معنی سردی است و گاهی اوقات معنی سردی معده است، با توجه به ادامه روایت می‌توان گفت که به احتمال زیاد مراد از سردی در ابتدای روایت همان سردی معده است و اگر این احتمال درست باشد شاید بتوان گفت که یکی از علل سردی معده پرخوری است. این روایت یک قانون کلی است، اگر توجه کنید اکثر داروهایی که در عطاری‌ها وجود دارد گرم و خشک یا گرم و تر است،

بنابراین بیشتر بیماری‌ها به علت سردی است، اگر کسی دچار گرمی شود به روش‌های راحتی مانند خوردن یک انار یا خیار یا کمی خرفه می‌تواند گرمی را برطرف کند ولی در صورت بروز سردی باید از دارو استفاده کند.

در روایت آمده: «الحر أنفع أم البرد؟ قال: بل الحر أنفع من البرد، لان الحر من حر الحياة والبرد من برد الموت» [۶] یعنی «از امام پرسیدند گرمی بهتر است یا سردی، امام پاسخ دادند گرمی زیرا گرمی از گرمی زندگی است و سردی از سردی مرگ است» و نیز در روایت آمده: «وهو بارد وجامد، فجموده وبرده يكون فناء كل جسم» [۷] یعنی «(بلغم) سرد و جامد است و به علت جمود و سردی آن، کل جسم نابود می‌شود.» در روایت آمده که ماندن آب و تفاله در روده‌ها سبب تولید بلغم می‌شود.

سردی بدن معلول بلغم و سودا است و بلغم و سودا از ماندن تفاله و مدفوع در روده‌ها به وجود می‌آید. اگر معده سرد نباشد و خوب غذا را هضم کند، غذا در روده‌ها نمی‌ماند و زود از بدن خارج می‌شود، به عبارت دیگر یبوست با سردی معده مرتبط است.

پیامبر (ص) می‌فرمایند: «المعدة بيت الداء» [۸] یعنی «معده خانه بیماری است.» در طب اسلامی منشأ اصلی بیماری‌ها معده است، در طب امروزی اصل را قلب می‌دانند درحالی‌که اگر معده بیمار باشد سبب بیماری قلب می‌شود.

پیامبر (ص) می‌فرمایند: «بشروا المحرورين بطول العمر.» [۹] یعنی «به گرم‌مزاجان، عمر طولانی را بشارت دهید.»

۱,۲,۸۶ مرکب یک

اولین درمان سردی معده مرکب یک است، در روایت درباره مرکب یک آمده: «لوجع المعدة وبرودتها وضعفها. . الشربة منه وزن مثقالين على الریق مرة واحدة، فإنه يسخن المعدة، ويهضم الطعام» [۱۰] یعنی «برای درد معده و سردی معده و ضعف معده. . دو مثقال ناشتا یک‌بار از آن بنوش، زیرا این معده را گرم می‌کند و غذا را هضم می‌کند.» علاوه بر این

بیماری‌ها که در روایت آمده، مرکب یک درمان شاخص بیماری کبد و همچنین درمان تب و حالت تهوع است.

۲,۲,۸۶ جامع امام رضا

دومین درمان داروی جامع امام رضا (ع) است، در روایت آمده: «شکوت الی اُبی جعفر محمد بن علی بن موسی علیهم السلام یرد المعدة فی معدتی وخفقانا فی فؤادی فقال این أنت عن دواء اُبی وهو الدواء الجامع. . . حبة بماء کمون یطبخ فانه یعافی باذن تعالی.» [۱۱] یعنی «به امام جواد (ع) از سردی معده و تپش قلب شکایت کردم، امام فرمودند کجایید از داروی پدرم، داروی جامع، . . . به اندازه یک دانه از آن را با آب زیره مصرف کن، به اذن خدای تعالی درمان می‌شوی.» از این روایت و روایات دیگر استفاده می‌شود که تپش قلب معلول سردی معده است.

۳,۸۶ معده‌درد

۱,۳,۸۶ مرکب یک

اولین درمان مرکب یک است، در روایت درباره مرکب یک آمده: «لوجع المعدة وبرودتها وضعفها. . . الشربة منه وزن مثقالین علی الریق مرة واحدة، فإنه یسخن المعدة، ویهضم الطعام» [۱۲] یعنی «برای درد معده و سردی معده و ضعف معده. . . دو مثقال ناشتا یک‌بار از آن بنوش، زیرا این معده را گرم می‌کند و غذا را هضم می‌کند.»

۲,۳,۸۶ مرکب دو

دومین درمان مرکب دو است، در روایت درباره مرکب دو آمده: «دواء لخفقان الفؤاد والنفس العالی ووجع المعدة وتقویتها. . .» [۱۳] یعنی «برای تپش قلب و بلند نفسی و معده‌درد و تقویت معده مفید است. . .» تپش قلب و بلند نفسی معمولاً معلول گرفتگی عروق

قلب است و گرفتگی عروق قلب معلول مشکل معده است. از این دارو به اندازه یک گردو از دارو مصرف شود.

۳,۳,۸۶ مرکب سه

سومین درمان مرکب سه است، در روایت آمده: «لورم البطن ووجع المعدة» [۱۴] یعنی «برای ورم شکم و درد معده مفید است.» این دارو باید به اندازه یک فندق مصرف شود.

[۱] علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۰۷.

[۲] فقه الرضا، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ج ۱، ص ۳۴۶.

[۳] روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۳۴۱.

[۴] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۹۷.

[۵] طب النبی، ابو العباس جعفر بن محمد المستغفری، ص ۱۹.

[۶] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۷، ص ۱۸۰، ط دارالاحیاء التراث.

[۷] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۹، ص ۳۱۸، ط دارالاحیاء التراث.

[۸] الخصال، شیخ صدوق، ص ۵۱۲.

[۹] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۹، ص ۳۱۸، ط دارالاحیاء التراث.

[۱۰] مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۱۶، ص ۴۴۳.

[۱۱] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۹۰.

[۱۲] مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۱۶، ص ۴۴۳.

[۱۳] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۷۷.

[۱۴] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۷۷.

بی‌اشتهایی

به‌طورکلی بی‌اشتهایی معلول غلبه صفرا است، حتی در تابستان در اثر گرمی و خشکی میل به غذا کم‌تر می‌شود.

اولین درمان شیر گاو است، در روایت آمده: «تدبغ المعدة، وتكسو الكليتين الشحم، وتشهي الطعام» [۱] یعنی «معدة را دباغی می‌کند و کلیه را می‌پوشاند (قلوه‌پیه را زیاد می‌کند) و اشتها به غذا را زیاد می‌کند.» شیر خود یک غذا است و این‌طور نیست که بعد از خوردن شیر اشتها باز شود بلکه در اثر مصرف شیر به‌تدریج در طول زمان اشتها بیشتر می‌شود.

دومین درمان پنیر است، در روایت آمده: «الجبن يهضم الطعام قبله و يشهي بعده» [۲] یعنی «پنیر غذای قبلی را هضم می‌کند و اشتها را برای غذای بعدی باز می‌کند.» پنیر هضم‌کننده است و شکم را خالی می‌کند و سبب احساس ضعف می‌شود. در روایت توصیه‌شده که پنیر در صبح مصرف نشود و حتی پنیر در صبح تعبیر به بیماری شده است ولی پنیر در شب تعبیر به درمان شده است. همچنین در روایت آمده که پنیر و گردو به‌تنهایی بیماری هستند و اگر باهم مصرف شوند درمان هستند. البته مصرف پنیر در صبح زمانی اشکال دارد که انسان در شبانه‌روز فقط دو وعده غذا بخورد (صبحانه و شام) ولی اگر بخواهد ناهار هم بخورد، خوردن پنیر در صبح اشکال ندارد، ولی از نظر طب اسلامی بهتر است که انسان دو وعده غذا بخورد و پنیر هم صبح نخورد، نکته دیگر اینکه پنیرهای رایج در بازار، آن پنیری نیست که در روایات اشاره‌شده، از این‌جهت بعد از خوردن آن احساس گرسنگی به وجود نمی‌آید، پنیری که در روایات آمده پنیری است که با مایه درست شود.

سومین درمان حوک است، امام صادق (ع) می‌فرماید: «الحوک بقلّة الأنبياء أما إن فيه ثمان خصال: يمرئ، ويفتح السدد، ويطيب الجشاء، ويطيب النكهة، ويشهي الطعام. . .» [۳]

یعنی «حوک سبزی پیامبران است، هشت خاصیت دارد، غذا را هضم می‌کند و آماده استفاده برای بدن می‌کند، راه بسته‌شده را باز می‌کند و آروغ را خوش‌بو می‌کند و سبب اشتها به غذا می‌شود. . .» احتمالاً حوک همان بادروج است.

چهارمین درمان بادروج است، در روایت آمده: «حدثني من حضر مع أبي الحسن الأول عليه السلام المائدة فدعا بالباذروج، وقال: إني أحب أن أستفتح به الطعام فإنه يفتح السدد، ويشهي الطعام ويذهب بالسبل، وما أبالي إذا أنا افتتحت به ما أكلت بعده من الطعام فإني لا أخاف داء ولا غائلة. . .» [۴] یعنی «با امام کاظم (ع) بر سفره حاضر شدم، امام فرمودند بادروج بیاورند، امام فرمودند دوست دارم اول غذایم بادروج باشد، زیرا این راه بسته‌شده را باز می‌کند و سبب اشتها به غذا می‌شود و التهاب چشم را برطرف می‌کند و اگر اول غذایم بادروج باشد دیگر اهمیت نمی‌دهم غذا چه باشد و از هیچ بیماری و مشکلی نمی‌ترسم. . .» در روایت آمده که بادروج همان حوک است. [۵] [۶]

سنت پیامبران و ائمه (ع) خوردن بادروج بوده ولی متأسفانه امروزه مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و حتی مردم نمی‌دانند که بادروج چیست. از آنجاکه بادروج برای معده مفید است می‌توان گفت که جلوی بسیاری از بیماری‌ها را می‌گیرد، از نظر طب اسلامی اساس بیماری‌ها از معده است، اگر معده سالم باشد انسان کمتر بیمار می‌شود. بنده در این زمینه تحقیق کردم و به این نتیجه رسیدم که به احتمال زیاد بادروج همان ریحان کوهی است که تخم آن همان تخم شربتی است، بادروج شبیه ریحان است با این تفاوت که برگ بادروج کمی ریزتر است و تخم بادروج شبیه تخم ریحان است ولی تخم بادروج ریزتر است. اگر ثابت شود که بادروج همان ریحان کوهی است، کافی است تخم آن را که همان تخم شربتی است بکارند و از گیاه آن استفاده کنند و یا عرضه کنند. البته احتمال دیگر این است که بادروج همان بادرنج است که در سبزی‌فروشی‌ها موجود است. متأسفانه امروزه سبزی‌هایی مورد استفاده

قرار می‌گیرند که یا خاصیت زیادی ندارند و یا مذمت شده‌اند، مانند شاهی که سبزی بنی‌امیه است و گشنیز.

پنجمین درمان مسواک زدن است، در روایات زیادی فواید مسواک ذکر شده و یکی از این فواید، زیاد شدن اشتها است.

اموری که برای معده و دستگاه گوارش مفید است

اولین مورد سوره فلق و ناس و توحید است، امام کاظم (ع) می‌فرمایند: «ما من أحد فی حد الصبی یتعهد فی کل لیلة قراءة قل أعوذ برب الفلق وقل أعوذ برب الناس کل واحدة ثلاث مرات وقل هو الله أحد مائة مرة فإن لم یقدر فخمسين إلا صرف الله عز وجل عنه کل لمم أو عرض من أعراض الصبیان والعطاش وفساد المعدة وبدور الدم أبدا ما تعوهد بهذا حتی یبلغه الشیب فإن تعهد نفسه بذلک أو تعوهد کان محفوظا إلى یوم یقبض الله عز وجل نفسه.» [۷] یعنی «نیست کسی که در کودکی برایش هر شب این سوره‌ها را بخواند، سوره فلق و ناس هر کدام سه مرتبه و سوره توحید صد مرتبه و اگر نمی‌تواند پنجاه مرتبه، مگر اینکه خداوند از او رفع می‌کند کل آسیب‌ها از ناحیه جن و بیماری‌های کودکان و تشنگی (احتمالاً دیابت) و فاسدشدن معده و خون‌ریزی تا وقتی که این را بخواند به این بیماری‌ها مبتلا نمی‌شود تا زمان پیری و اگر خودش این سوره‌ها را بخواند یا برایش خوانده شود تا روزی که خداوند جان او را بگیرد محفوظ خواهد بود.»

دومین مورد عدم خوردن غذا روی غذای دیگر است، امام باقر (ع) می‌فرمایند: «من اراد ان لا یضره طعام فلا یأکل حتی یجوع وتنقی معدته فإذا اکل فلیسم الله ولیجید المضغ ولیکف عن الطعام وهو یشتهیه ویحتاج إلیه.» [۸] یعنی «کسی که می‌خواهد غذا به او ضرر نرساند، غذا نخورد تا اینکه گرسنه شود و معده‌اش پاک شود و هنگامی که خواست غذا بخورد پس اول نام خدا را بیاورد و غذا را خوب بجود و دست بکشد از غذا خوردن زمانی که هنوز به غذا اشتها دارد و به آن نیاز دارد.»

حضرت علی (ع) در وصیت به امام حسن (ع) می‌فرمایند: «علی الطعام إلا وأنت جائع، ولا تقم عن الطعام إلا وأنت تشتهي، وجود المضغ... فإذا استعملت هذا استغنيت عن الطب.» [۹] یعنی «تا گرسنه نشدی غذا نخور، از غذا دست بکش درحالی‌که هنوز میل به غذا داری، خوب غذا را بجو... اگر به این‌ها عمل کنی از طب بی‌نیاز می‌شوی.»

گاهی انسان باینکه غذاخورده و معده پر است باز احساس گرسنگی می‌کند، این گرسنگی کاذب است و اگر انسان بعد از غذا چای بخورد دچار گرسنگی کاذب می‌شود ولی خرما باعث احساس سیری می‌شود و بسیار مقوی است. البته این‌طور نیست که خوردنی‌های گرم سبب احساس سیری شوند و خوردنی‌های سرد سبب احساس گرسنگی، زیرا خرفه که سرد است سبب بی‌اشتهایی می‌شود.

معمولاً هشت ساعت بعد از خوردن غذا، غذا از بدن خارج می‌شود پس بهترین روش این است که انسان دو وعده غذا بخورد یعنی صبحانه و شام. متأسفانه امروزه عادت کرده‌ایم که سه وعده غذا بخوریم درحالی‌که خوردن ناهار ضروری نیست و اگر ترک شود مفید هم هست. در قرآن آمده: (وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا) [۱۰] یعنی «صبحگاهان و شامگاهان، روزی ویژه خویش را دارند.»

در روایت آمده: «لا يَجْتَمِعُ الْجُوعُ وَ الْمَرَضُ.» [۱۱] یعنی «گرسنگی و بیماری باهم جمع نمی‌شود.»

سومین مورد خوردن گوشت و پیه است، در روایت آمده: «ذكر عند النبي (ص) اللحم والشحم فقال ليس منهما بضعة تقع في المعدة إلا انبتت مكانها شفاء واخرجت من مكانها داء.» [۱۲] یعنی «نزد پیامبر (ص) صحبت از گوشت و پیه شد و ایشان فرمودند نیست لقمه‌ای از گوشت یا پیه که در معده قرار بگیرد مگر اینکه در آنجا درمانی می‌رویاند و از آن محل بیماری را خارج می‌کند.»

در روایت آمده: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك الشحمة التي تخرج مثلها من الداء ای شحمة هی؟ قال: هی شحمه البقر وما سألتی یا زرارۃ عنها أحد قبلک.» [۱۳] یعنی «از امام صادق (ع) پرسیدم آن پیه که به اندازه خود بیماری را خارج می‌کند کدام پیه است؟ امام فرمودند آن شحم گاو است و قبل از تو کسی این را از من نپرسیده بودای زرارہ.»

در قرآن آمده: (فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا) [۱۴] یعنی «به سزای ستمی که از یهودیان سر زد و به سبب آنکه (مردم را) بسیار از راه خدا باز داشتند، چیزهای پاکیزه‌ای را که بر آنان حلال شده بود حرام گردانیدیم.» همچنین در قرآن آمده: (وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُرُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ) [۱۵] یعنی «و بر یهودیان، هر (حیوان) چنگال‌داری را حرام کردیم، و از گاو و گوسفند، پیه آن دو را بر آنان حرام کردیم، به استثنای پیه‌هایی که بر پشت آن دو یا بر روده‌هاست یا آنچه با استخوان درآمیخته است. این (تحریم) را به سزای ستم‌کردنشان، به آنان کیفر دادیم، و ما البته راستگوییم.»

در روایت آمده: «شحومها شفاء ولحومها داء.» [۱۶] یعنی «پیه (گاو) درمان و گوشت آن بیماری است.»

بعضی گوساله را استثنا کرده‌اند و گوشت آن را مانند گوشت گاو مضر نمی‌دانند ولی به نظر بنده استثنا نیست.

چهارمین مورد مویز است، در روایت آمده: «عليكم بالزبيب؛ لأنه يكشف المعدة.» [۱۷] یعنی «بر شما باد مویز زیرا مشکلات معده را برطرف می‌کند.»

مراد از مویز بیشتر کشمش قرمز هسته‌دار است و بعد از آن کشمش سیاه اهمیت دارد. در نقلی دیگر به جای زیب (مویز)، زیت (روغن زیتون) آمده، از آنجاکه روغن زیتون ملین است می‌توان گفت که برای معده و گوارش مفید است.

پنجمین مورد حزا است، امام صادق (ع) می‌فرماید: «ان الحزاء جيد للمعدة بماء بارد» [۱۸] یعنی «حزا برای معده مفید است اگر با آب سرد باشد.» حزا به کرفس کوهی یا کرفس صحرایی معروف است، این گیاه شبیه کرفس است و برگ‌های آن پهن‌تر است و در کوه و صحرا می‌روید. بنده در ایران جایی ندیدم ولی در عربستان آن را در مغازه‌ها به نام حزاء البری دیدم.

ششمین مورد انار و آب ولرم است، امام صادق (ع) می‌فرماید: «شیئان صالحان لم یدخلا جوف واحد قط فاسدا إلا أصلحاه، وشیئان فاسدان لم یدخلا جوفاً قط صالحاً إلا أفسده، فالصالحان الرمان والماء الفاتر والفاسدان الجبن والقديد.» [۱۹] یعنی «دو چیز مفید هستند و وارد درون کسی نمی‌شوند مگر اینکه فساد را اصلاح می‌کنند و دو چیز فاسدند و وارد درون کسی نمی‌شوند مگر اینکه صلاح را فاسد کنند، اما آن دو چیز صالح انار و آب ولرم هستند و آن دو فاسد پنیر و گوشت خشک هستند.» می‌توان از رب انار یا سویق هسته انار هم برای مشکلات گوارشی استفاده کرد، مخصوصاً برای کسانی که حالت تهوع دارند یا خانم‌های بارداری که ویا دارند. توجه شود که نباید انار یا هر میوه دیگر را با آب مصرف کرد و در این روایت هم مراد استفاده به صورت جداگانه است، همچنین مصرف آب جوشیده برای مصرف روزمره صحیح نیست بلکه برای درمان و شرایط خاص باید از آن استفاده کرد. در روایت آمده: «ذكر الرمان فقال: المز أصلح في البطن» [۲۰] یعنی «در محضر امام صحبت از انار شد و امام فرمودند انار میخوش بهتر است برای شکم.»

[۱] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۴۹۴.

[۲] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۴۹۷.

- [٣] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٦٤.
- [٤] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣٦٤.
- [٥] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ١٧٩.
- [٦] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقى، ج ٢، ص ٥١٣.
- [٧] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٦٢٣.
- [٨] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ٢٩.
- [٩] الخصال، شيخ صدوق، ص ٢٢٩.
- [١٠] سورة مريم، آيه ٦٢.
- [١١] غرر الحكم و درر الكلم، عبد الواحد بن محمد تميمى آمدى، ص ٧٧٢.
- [١٢] عيون أخبار الرضا (ع)، شيخ صدوق، ج ١، ص ٤٤.
- [١٣] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣١١.
- [١٤] سورة نساء، آيه ١٦٠.
- [١٥] سورة انعام، آيه ١٤٦.
- [١٦] بحار الأنوار، علامه مجلسى، ج ٦٣، ص ٧٤، ط دارالاحياء التراث.
- [١٧] تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، شيخ حر عاملى، ج ١٨، ص ٢٣.
- [١٨] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقى، ج ٢، ص ٥١٦.
- [١٩] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٣١٤.
- [٢٠] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقى، ج ٢، ص ٥٤٣.

شکم‌درد

شکم‌درد علل مختلف دارد، از جمله عفونت، نفخ، رفلکس یا ترش کردن، التهاب روده، قولنج، آپاندیس و...، در روایات درمان‌هایی ذکر شده که به آن‌ها می‌پردازیم.

اولین درمان غسل با آب گرم است، آب گرم یعنی آبی که از ولرم گرم‌تر باشد. امام باقر (ع) می‌فرمایند: «شکی رجل الى النبی صلی الله علیه وآله فقال یا رسول الله ان لی اخا یشتکی بطنه فقال مر اخاک ان یشرب شربة عسل بماء حار فانصرف إلیه من الغد وقال یا رسول الله قد اسقیته وما انتفع بها فقال رسول الله صلی الله علیه وآله صدق الله وکذب بطن أخیک اذهب فأسق اخاک شربة عسل وعودة بفاتحة الکتاب سبع مرات فلما ادبر الرجل قال النبی صلی الله علیه وآله یا علی ان اخا هذا الرجل منافق فمن هاهنا لا تنفعه الشربة.» [۱]

یعنی «مردی به پیامبر (ص) شکایت کرد و گفت‌ای رسول خدا برادری دارم که از شکم‌درد شکایت دارد و پیامبر (ص) فرمودند به برادرت بگو عسل بنوشد یک قاشق مرباخوری با آب گرم، مرد رفت و فردا آمد و گفت‌ای رسول خدا من به او عسل با آب گرم دادم ولی اثر نکرد، پیامبر (ص) فرمودند خداوند راست فرموده و شکم برادرت دروغ می‌گوید، برو مجدداً به او عسل بده و او را با سوره حمد تعویذ کن و هفت مرتبه سوره حمد بر او بخوان، وقتی مرد رفت پیامبر (ص) فرمودند‌ای علی برادر این مرد منافق است از این‌جهت درمان برای او نافع نبود.» احتمال دارد که روش مصرف حل کردن عسل در آب گرم و نوشیدن آن باشد، همچنین احتمال دارد که روش صحیح خوردن عسل و نوشیدن آب گرم بعد از آن باشد. در فرآیند درمان از عوامل مهم، اعتقاد بیمار است. با توجه به این روایت وقتی درمان ما پشتمانه‌ای قوی مثل وحی و کلام معصومین (ص) را دارد، نباید به آن شک کنیم و اگر از آن نتیجه ندیدیم نباید ناامید شویم و درمان را رها کنیم بلکه باید اصرار کرد.

دومین درمان آب با دعا است، در روایت آمده: «مردی به امیرالمؤمنین (ع) از شکم‌درد شکایت کرد و امام فرمودند که آب بخورد و این را بگوید یا الله یا الله یا رحمن یا رحیم یا رب الارباب یا إله الآله یا ملک الملوک یا سید السادات اشفنی بشفائك من کل داء وسقم فانی عبدک وابن عبدک اتقلب فی قبضتک.» [۲] در این روایت اشاره نشده که آب گرم باشد ولی از آنجاکه با توجه به روایات آب گرم برای معده و شکم مفید است، بهتر است در این مورد هم از آب گرم استفاده شود.

سومین درمان مرکب چهار است، در روایت آمده: «وهو نافع لوجع الخصرة والبطن ولرياح البطن ولرياح المفاصل» [۳] یعنی «این مفید است برای پهلودرد و شکم‌درد و برای التهاب شکم و التهاب مفاصل.»

چهارمین درمان یک عوده است، در روایت آمده: «همراه امام صادق (ع) در سفر بودیم و فرزند ایشان اسماعیل هم بود، اسماعیل از شکم‌درد و کمردرد به پدرش شکایت کرد، امام فرمودند او را پیاده کردند و به پشت خوابانیدند و امام فرمودند بسم الله وبالله وبصنع الله الذي اتقن كل شيء انه خبير بما تعملون اسكن يا ریح بالذی سکن له ما فی الليل والنهار وهو السميع العليم.» [۴]

پنجمین درمان دعایی است که با آب آسمان نوشته می‌شود، در روایت آمده: «به امام نامه نوشتم و از مشکلی که در شکم داشتم شکایت کردم و از امام خواستم که ما را دعا کند، امام برای من نوشتند سوره حمد و معوذتین و سوره توحید را بنویس و زیر آن این را بنویس اعوذ بوجه الله العظيم وعزته التي لا ترام وقدرته التي لا يمتنع منها شيء من شر هذا الوجع وشر ما فيه وما احذر، این را بر روی یک تخته یا کتف گوسفند بنویس و با آب آسمان بشوی سپس آن را ناشتا و موقع خواب بنوش، و زیر آن بنویس جعله شفاء من كل داء.» [۵]

ششمین درمان عسل است، در روایت آمده: «جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وآله وقال: إن أخي يشتكى بطنه، فقال: اسقه عسلاً، فذهب ثم رجع فقال: قد سقيته فلم تغن عنه فقال عليه السلام: اذهب فاسقه عسلاً وقال: صدق الله وكذب بطن أخيك فسقاه فبرأ كأنما نشط من عقال.» [۶] یعنی «مردی نزد پیامبر (ص) آمد و گفت که برادرم از شکم‌درد شکایت دارد، پیامبر (ص) فرمودند به او عسل بده، مرد رفت و دوباره برگشت و گفت به او عسل دادم ولی فایده نداشت، پیامبر (ص) برو و به او عسل بده، خداوند راست گفت و شکم برادرت دروغ گفت، دوباره به او عسل داد و خوب شد، مانند اینکه او را بسته بودند و بند باز شد.»

هفتمین درمان عسل و سیاه‌دانه است، در روایت آمده: «شكا ذريح المحاربي قراقر في بطنه الى أبي عبد الله عليه السلام فقال اتوجعك؟ قال نعم قال ما يمنعك من الحبة السوداء والعسل لها.» [۷] یعنی «ذریح به امام صادق (ع) از قرقر شکم شکایت کرد، امام فرمودند آیا شکم‌درد هم داری؟ شخص گفت بله، امام فرمودند چه چیز شما را از عسل و سیاه‌دانه منع می‌کند.» راوی از قرقر شکم شکایت کرده ولی امام از شکم‌درد سؤال نمودند زیرا قصد دارند داروی شکم‌درد را بیان کنند. توجه شود که باید هفت عدد سیاه‌دانه مصرف نمود نه یکی بیشتر و نه یکی کمتر.

هشتمین درمان عمل جراحی است، در روایت آمده: «أن قوما من الأنصار قالوا له: يا رسول الله. إن لنا جارا اشتكى بطنه، أفتأذن لنا أن نداويه؟ قال: بماذا تداوونه؟ قالوا: يهودي ههنا يعالج من هذه العلة قال: بماذا؟ قالوا: بشق البطن فيستخرج منه شيئا، فكره ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله. فعاودوه مرتين أو ثلاثا، فقال: افعلوا ما شئتم. فدعوا اليهودي فشق - بطنه ونزع منه رجرجا كثير ثم غسل بطنه ثم خاطه وداواه فصح. وأخبر النبي صلى الله عليه وآله فقال: إن الذي خلق الأدوية جعل لها دواء، وإن خير الدواء الحجامة والفصاد والحبة السوداء - يعني الشونيز» [۸] یعنی «عده‌ای از انصار به پیامبر (ص) عرض کردندای رسول

خدا همسایه‌ای داریم که شکم‌درد دارد، آیا اجازه می‌دهید که درمانش کنیم؟ پیامبر (ص) سؤال نمود چگونه درمان می‌کنید؟ عرض کردند یک یهودی است که این بیماری را درمان می‌کند، پیامبر (ص) سؤال نمود با چه درمان می‌کند، عرض کردند شکم را پاره می‌کند و چیزی از شکم خارج می‌کند (شاید آپاندیس)، پیامبر (ص) از این کار کراهت داشتند از این کار و آن‌ها سه مرتبه نزد پیامبر (ص) آمدند و پیامبر (ص) فرمودند هر کار می‌خواهید بکنید، پس یهودی را خواستند و او آمد و شکم را پاره کرد و چرک و جراحت از شکم خارج کرد سپس شکم را شست و بعد دوخت و دارو داد و خوب شد و به پیامبر (ص) خبر دادند، پیامبر (ص) خدایی که بیماری را خلق کرد برای آن دارو قرار داد و بهترین درمان حجامت و فصد و سیاه‌دانه است.» ما در مورد بیماران مبتلا به آپاندیس تجربه کردیم که با مصرف پنجاه گرم عسل و بیست و یک دانه سیاه‌دانه درمان شدند.

نهمین درمان یک عوزه است، در روایت آمده: «سوره توحید و (بسم الله الرحمن الرحيم، قل يحييها الذي أنشأها أول مرة وهو بكل خلق عليم)، (ولو أن قرآنا سيرت به الجبال أو قطعت به الأرض أو كلم به الموتى بل الله الامر جميعا) را بنویسند و بر گردن بیمار بیاویزند و این را بر بیمار بخوانند (بسم الله الرحمن الرحيم، ما أصاب من مصيبة في الأرض ولا في أنفسكم إلا في كتاب من قبل أن نبرأها إن ذلك على الله يسير)، (هذان خصمان اختصموا في ربهم فالذين كفروا قطعت لهم ثياب من نار يصب من فوق رؤوسهم الحميم يصهر به ما في بطونهم والجلود)، (فتعالى الله الملك الحق لا إله إلا هو رب العرش الكريم)، (لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، يحيى ويميت وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير).» [۹] این درمان و دو درمان بعدی چون از نظر سند و اعتبار ضعیف هستند بنابراین روی این‌ها تأکید نداریم.

دهمین درمان عوده است، (وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) (فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ) و سوره حمد هفت مرتبه خوانده شود. [۱۰]

یازدهمین درمان عوده است، (لئن أنجيتنا من هذه لنكونن من الشاكرين)، (إن الله بالناس لرؤوف رحيم)، (وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين) [۱۱]

ورم شکم

گاهی افراد دچار ورم شکم می‌شوند و شکم بزرگ و سفت می‌شود. این بیماری می‌تواند علل مختلف داشته باشد، از جمله نفخ، سیروز کبدی و . . .

برای ورم شکم تنها مرکب سه به عنوان درمان معرفی شده است، در روایت آمده: «دواء عجیب ینفع باذن الله تعالى لورم البطن ووجع المعدة ويقطع البلغم. . .» [۱۲] یعنی «داروی عجیبی است، به اذن خدا تعالی برای ورم شکم مفید است و برای معده درد و نیز بلغم را قطع می‌کند. . .» همچنین برای بیماری‌های مثانه هم مفید است. مقدار مصرف هم روزی یک فندق است.

دل پیچه

در این بیماری انسان احساس می‌کند که روده‌ها دارد می‌پیچد.

اولین درمان، بر روغن خوانده شود و روی شکم ریخته شود و مالیده شود، (بسم الله الرحمن الرحيم، ففتحنأ أبواب السماء بماء منهمر، وفجرنا الارض عیونا فالتقى الماء على أمر قد قدر، وحملناه على ذات ألواح ودسر)، (فتفتحنأ علیهم أبواب كل شیء)، به نام فلان (نام بیمار) فرزند فلان (أو لم ير الذين كفروا أن السموات والارض كانتا رتقا ففتقناهما). [۱۳]

دومین درمان آب و روغن و رقیه است، امام صادق (ع) می‌فرماید: «برای دل پیچه این را بنویسید باسم الله المتعلمون الذين لا يعلمون والذين يعلمون، قاعدون فوق علیین، يأكلون نورا طریا، یسألون صاحبهم من النور العلوی كذلك یشفی فلان بن فلانة، (أو لم ير الذين

كفروا أن السموات والارض كانتا رتقا)، این را سه مرتبه روی آب بخوانید سپس روی آب روغن بریزید، وقتی روغن چسبید به اطراف لیوان، آن را به بیمار بدهید تا بنوشد.» [۱۴] در این دو روایت اخیر تعبیر دهن به معنی روغن آمده که شامل روغن انواع گل‌ها مانند روغن گل سرخ یا روغن بنفشه می‌شود همچنین می‌تواند روغن زیتون و روغن کنجد هم باشد.

سومین درمان آب بدون روغن است، در روایت آمده: «روی آب این رقیه را بخوانید بدون روغن سپس به کسی که دل‌پیچه دارد بدهید که بنوشد، دستت را روی شکمش سه مرتبه مسح می‌کنی و می‌گویی (یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر)، (ثم السبیل یسره)، (إن السموات والارض كانتا رتقا ففتقناهما)، (فأجاءها المخاض إلى جذع النخلة)، (والله أخرجکم من بطون أمهاتکم لا تعلمون شیئاً)» [۱۵]

[۱] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۲۸.

[۲] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۲۸.

[۳] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۷۸.

[۴] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۷۹.

[۵] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۰۰.

[۶] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۱، ص ۲۳۳، ط دارالاحیاء التراث.

[۷] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۰۰.

[۸] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۹، ص ۷۳، ط دارالاحیاء التراث.

[۹] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۳۷۸.

[۱۰] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۳۷۹.

[۱۱] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۳۷۹.

[۱۲] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۷۷.

[۱۳] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۳۸۲.

[١٤] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٣٨٢.

[١٥] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٣٨٣.

مغص

مغص همان شکم‌درد است و شبیه به دل‌پیچه است ولی علت آن شنیدن خبر ناگوار یا هیجانات عصبی است.

در روایت آمده: «بینما رسول الله (صلی الله علیه وآله) فی المسجد إذ خفض له کل رفیع و رفع له کل خفیض حتی نظر إلى جعفر (علیه السلام) یقاتل الکفار قال: فقتل فقال رسول الله (صلی الله علیه وآله): قتل جعفر وأخذہ المغص فی بطنه.» [۱] یعنی «روزی پیامبر (ص) در مسجد بودند، هر بالایی برای او پایین آمد و هر پایینی برای او بالا آمد (هر سرزمین برای او هموار شد) تا اینکه حضرت جعفر طیار را مشاهده کرد که در تبوک در حال جنگیدن با کفار بود و در این هنگام جعفر کشته شد، پیامبر (ص) به اصحاب خبر دادند که جعفر کشته شد و نیز مبتلا به مغص (شکم‌درد) شدند (از فرط ناراحتی).» این نوع شکم‌درد با داروهای معمولی که قبل‌تر ذکر شد، درمان نمی‌شود، زیرا علت عصبی است. البته برای این بیماری درمانی مجرب وجود دارد.

اولین درمان گردو کباب شده است، در روایت آمده: «شکا رجل الی أبي الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام مغصا کاد یقتله وسأله ان یدعو الله عز وجل له فقد اعیاه کثرة ما یتخذ له من الاودیة ولیس ینفعه ذلک بل یزداد علیه شدة قال فتبسم صلوات الله علیه وقال ویحک ان دعاءنا من الله بمکان وانی اسال الله ان یخفف عنک بحوله وقوته فإذا اشتد بک الامر والتویت منه فخذ جوزه واطرحها علی النار حتی تعلم انها قد اشتوی ما فی جوفها وغیرت النار قشرها کلها فانها تسکن من ساعتها قال فو الله ما فعلت ذلک إلا مرة واحدة فسکن عنی المغص باذن الله عز وجل.» [۲] یعنی «مردی به امام رضا (ع) شکایت کرد که مبتلا به مغص بود و گاهی چنان شدید می‌شد که نزدیک بود او را بکشد و از امام خواست که برای او دعا کند و خسته شده از مصرف زیاد دارو، هیچ نفعی برای او نداشته و حتی

دردش شدیدتر شده، امام فرمودند همانا دعای ما جایگاهی دارد (مستجاب می‌شود) و از خدا می‌خواهم که بر شما آسان‌تر بگیرد، هرگاه درد شدید شد و دل‌پیچه گرفتگی یک گردو بگیر و روی آتش قرار بده تا بدانی که مغز گردو پخته‌شده و بدانی که آتش حداقل تغییری در درون آن به وجود آورده، پوستش را بکن و آن را بخور، همانا فوراً درد تسکین می‌یابد، مرد گفت قسم به خدا فقط یک‌بار این کار را انجام دادم و شکم‌درد تسکین یافت به اذن خدا.» با توجه به ظاهر روایت گردو را باید بعد از پخته شدن مصرف نمود ولی احتمال دارد که بتوان در زمان دیگری هم آن را مصرف کرد، اگر چنین باشد حتی می‌توان مغز گردویی را که به این شکل پخته‌شده را آسیاب کرد و از آن دارو ساخت. شاید گفته شود که در این بیماری اگر داروهای تقویت اعصاب استفاده شود مفید است، البته شاید برای درمان مشکلات عصبی مفید باشد ولی آسیبی که به خاطر فشار عصبی به دستگاه گوارش وارد آمده را نمی‌تواند درمان کند از این رو بهتر است برای رفع این نوع شکم‌درد از همین دارو که معرفی شد استفاده گردد. هرچند در روایت فرد بیمار بعد از یک‌بار استفاده درمان شده ولی با توجه به کلام امام که گفته هرگاه احساس درد کردی از این استفاده کن، می‌توان گفت که استفاده چندباره هیچ مانعی ندارد. نکته دیگر اینکه امام فرمودند هرگاه دچار دل‌پیچه شدی از این درمان استفاده کن درحالی‌که بیمار از مغص شکایت داشت، شاید این دو باهم تلازم دارند و اگر کسی مبتلا به مغص شود دل‌پیچه هم دارد و احتمال دیگر اینکه مراد شدید شدن درد باشد نه بیماری دل‌پیچه، همچنین شاید این دارو برای دل‌پیچه یا انواع دیگر شکم‌درد هم مفید باشد.

دومین درمان دعا است، در روایت آمده: «حکمی انه مغص بعض الخلفاء فعجز بختيشوع النصراني عن دوائه واخذ جليدا فأذاب به بدواء ثم اخذ ماء وعقده بدواء وقال: هذا الطب إلا ان يكون مستجاب دعاء ذا منزلة عند الله يدعو لك، فقال الخليفة: على بموسى بن جعفر، فأتى به فسمع في الطريق أنينه فدعا الله سبحانه وزال مغص الخليفة، فقال له: بحق جدك المصطفى ان

تقول به دعوت لی؟ فقال (ع) قلت: اللهم كما أريتہ ذل معصيته فأره عز طاعته فشفاه الله من ساعته. [۳] یعنی «یکی از خلفا عباسی مبتلا به مغص شد و بختیوشع از درمان عاجز ماند، یخ گرفت و با دارو آب کرد و آب گرفت و با دارو مخلوط کرد و گفت نهایت طب این است و اگر اثر نکرد راهی نداری جز این که کسی که دعایش مستجاب است و پیش خدا منزلتی دارد، برایت دعا کند، خلیفه گفت که امام کاظم (ع) را بیاورند، پس امام را آوردند و صدای ناله امام (دعا کردن) در راه شنیده می شد و دعا کرد و خلیفه خوب شد، خلیفه گفت تو را به جدت که پیامبر (ص) است قسم می دهم که بگویی چه دعا کردی، امام فرمودند این را گفتم خدایا همان گونه که عقوبت معصیت را به او نشان دادی عزت اطاعتت را نیز به او نشان بده.»

خانواده بختیوشع طبیب خلفا عباسی بودند و نصرانی بودند و طب سنتی را این ها برای مسلمانان آوردند. شاید این دعا را فقط اگر امام بخواند اثر داشته باشد ولی با این حال دعا خواندن ضرر و هزینه ای ندارد.

سومین درمان یک داروی ترکیبی است، در روایت آمده: «يؤخذ كف كفرة، وقليل كمون وكرويا، وكف صعتر وأنجدان، وكف حب رمان، ويطبخ جيداً، ويؤخذ من مائه نصف رطل ويصب عليه اوقية مري، ويضرب ويشرب، فإنه يسكن في الوقت، إن شاء الله تعالى.» [۴] یعنی «مقدار یک مشت کفره و مقدار کمی زیره و شاهزیره و یک مشت آویشن و انجدان و یک مشت هم دانه انار بگیر و همه را خوب بپز و نصف رطل (۲۱۰ گرم) از آب آن را بگیر و ۳۰ گرم هم مری روی آن بریز و مخلوط کن و بنوش، همان زمان ساکن می شود به اذن خدای تعالی.»

بنده تاکنون گیاهی به نام کفره را نیافتم و تنها گیاهی به نام کفری وجود دارد از طرفی احتمال دارد که این کلمه در اصل کزبره به معنی تخم گشنیز بوده باشد که بعداً تصحیف شده. شاهزیره شبیه به زیره است ولی بوی آن را ندارد. انجدان هم تخم انغوزه است. مری هم

نوعی ادویه است که گاهی از آرد جو و گاهی از ماهی خشک یا دودی درست می‌کنند، البته امروز شناخته شده نیست و معلوم نیست که چیست.

چهارمین درمان یک دعا است، در روایت آمده: «بسم الله الذي اتخذ إبراهيم خلیلاً وکلم موسى تکلیماً وبعث محمداً بالحق نبیا سپس بگو: یا ریح أخرجی بإذن الله تعالی سه مرتبه.» [۵]

اسهال خونی

اگر همراه مدفوع خون خارج شود یا به‌طورکلی دستگاه گوارش دچار خون‌ریزی شود، شامل اسهال خونی می‌شود و شاید درمان‌های آن برای سرطان روده هم مفید باشند. در بیماری طحال هم خون به همراه مدفوع خارج می‌شود با این تفاوت که بیماری طحال همراه با یبوست است و اسهال خونی همراه با اسهال است.

اولین درمان گل ارمنی است، در روایت آمده: «ان رجلاً شکا إليه الزحیر فقال له خذ الطین الارمنی وقلیه بنار لینه واستف منه فانه یسکن عنک.» [۶] یعنی «مردی به امام باقر (ع) شکایت کرد از اسهال خونی، امام فرمودند گل ارمنی بگیر و با آتش ملایم تفت بده و خشک بخور، همانا بیماری تسکین می‌یابد.»

خوردن گل حرام است ولی دو نوع گل استثنا شده، یکی تربت امام حسین (ع) و یکی گل ارمنی که بنا بر روایتی خاک قبر حضرت ذوالقرنین (ع) است. متأسفانه آنچه در بازار به‌عنوان گل ارمنی موجود است خاکی معمولی است که از کوه‌ها آورده می‌شود. مقدار مصرف گل ارمنی یک قاشق مرباخوری است.

دومین درمان تربت امام حسین (ع) است، در روایت آمده: «سئل أبو عبد الله (ع) عن طین الارمنی، فیؤخذ للكسیر والمبطون، أیحل أخذه؟ قال: لا بأس به، أما أنه من طین قبر ذی القرنین. و طین قبر الحسین (ع) خیر منه.» [۷] یعنی «از امام صادق (ع) سؤال شد درباره گل ارمنی برای کسی که دچار شکستگی شده و کسی که اسهال دارد، آیا مصرف آن جایز است؟

امام فرمودند اشکالی ندارد، همانا این گل قبر ذوالقرنین (ع) است و تربت امام حسین (ع) بهتر از گل ارمنی است.»

سومین درمان یک داروی ترکیبی است، امام باقر (ع) می‌فرمایند: «انه قال فی الزحیر تأخذ جزءا خرف ابيض و جزءا من بزر قطونا و جزءا من صمغ عربی و جزءا من طین ارمنی یقلی بنار لینه ویستف.» [۸] یعنی «مقداری از خربق سفید بگیر و همین مقدار اسفرزه بگیر و همین مقدار صمغ عربی و همین اندازه گل ارمنی بگیر و با آتش ملایم تفت داده شود و خشک خورده شود.»

این دارو بسیار مؤثر است و سخت‌ترین حالت بیماری را هم درمان می‌کند. با توجه به ظاهر روایت برای هر بار مصرف به مقدار نیاز درست شود و تفت داده شود و مصرف شود نه اینکه مقدار زیاد درست شود و کم‌کم مصرف شود. مقدار مصرف یک قاشق است. صمغ عربی، صمغ درختان مناطق عرب نشین است و اگر از درختان ایران صمغ تهیه کنند به آن صمغ فارسی می‌گویند که آن هم خوب است ولی اثرش از صمغ عربی کمتر است. توجه شود که اسفرزه نباید آسیاب شود ولی دیگر مواد را می‌توان آسیاب کرد.

[۱] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۸، ص ۳۷۶.

[۲] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۰۱.

[۳] مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۴۲۲.

[۴] الأمان من أخطار الأسفار والأزمان، سید بن طاووس، ص ۱۵۹.

[۵] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۲، ص ۱۰۸، ط دارالاحیاء التراث.

[۶] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۶۵.

[۷] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۶۷.

[۸] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۶۵.

چهارمین درمان اسهال خونی برنج با پیه گاو است، در روایت آمده: «قال لی أبو عبد الله علیه السلام وكننت اخدمه فی وجعه الذی كان فیه وهو الزحیر ویحک یا یونس اعلمت انی الهمت فی مرضی اکل الارز فأمرت به فغسل ثم جفف ثم قلی ثم رض فطبخ فاکلته بالشحم فاذهب الله بذلك الوجع عنی.» [۱] یعنی «من در خدمت امام صادق (ع) بودم زمانی که ایشان بیمار بودند و بیماری ایشان اسهال خونی بود، امام فرمودند به من الهام شد که برای این بیماری برنج بخورم، امر کردم برنج را بشویند سپس خشک کردند و تفت دادند سپس کوبیدند (به شکل بلغور درآوردند) و بعد پختند (احتمالاً به شکل سوپ) و این برنج را با پیه گاو خوردم و خداوند این بیماری را از من رفع کرد.» قبل از این در روایت دیگری خواندیم که بهترین روش استفاده از روغن پیه این است که چند سنگ روی آتش بگذاریم و وقتی داغ شد سنگ‌ها را با قلوپیه در یک ظرف قرار دهیم و ظرف دیگر را روی آن قرار دهیم و محکم نگه‌داریم تا بخار از آن خارج نشود و شدیداً تکان دهیم و روغن به‌دست‌آمده را استفاده کنیم. البته می‌توان از زودپز به‌عنوان ظرف استفاده کرد زیرا درب آن را می‌توان به‌راحتی و محکم بست. نکته دیگر اینکه دقیقاً نمی‌دانیم مراد برنج سفید است یا برنج سبوس‌دار، باید بررسی شود که در آن زمان مردم از چه نوع برنجی استفاده می‌کردند.

پنجمین درمان یک دعا است، در روایت آمده: «مردی به امام کاظم (ع) از بیماری اسهال خونی شکایت کرد و گفت که هیچ‌گاه قطع نمی‌شود، امام فرمودند بعد از نماز شب این را بگو اللهم ما کان من خیر فمّنک لا خیر لی فیه، وما علمت من سوء فقد حذرتیه ولا عذر لی فیه، اللهم انی أعوذ بک أن أتکل علی ما لا خیر لی فیه أو أفع فیما لا عذر لی فیه.» [۲]

اسهال

کلمه مبطون که در روایات آمده از نظر لغوی به معنی مشکل در شکم است اما با توجه به مورد استفاده و نیز در فقه معنی اسهال می‌دهد. به نظر بنده علت اسهال صفرا است. معمولاً افرادی که اسهال دارند مدفوع آن‌ها زردرنگ است و این به علت زیادی ترشح صفرا است. اولین درمان نان برنجی است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «أطعموا المبطون خبز الأرز فما دخل جوف المبطون شيء أنفع عنه، أما إنه يدبغ المعدة ويسل الداء سلا.» [۳] یعنی «به کسی که مبتلا به اسهال است، نان برنجی بدهید، چیزی بهتر از نان برنجی وارد شکم مبتلا به اسهال نشده است، همانا معده را دباغی می‌کند و بیماری را بیرون می‌کشد بیرون کردنی.» در روایات دیگر آمده که نان برنجی برای مبتلا به اسهال مفید است زیرا زیاد در شکم می‌ماند. دومین درمان داروی جامع با آب مورد است، بهترین درمان اسهال همین درمان است و سریع اثر می‌کند.

در روایت آمده: «كنت كثيرا ما أجالس الرضا عليه السلام فقلت يا بن رسول الله ان أبا مبطون منذ ثلاث ليال لا يملك بطنه فقال اين أنت من الدواء الجامع قلت لا اعرفه قال هو عند احمد بن ابراهيم التمار فخذ منه حبة واحدة واسق اباك بماء الاس المطبوخ فانه يبرأ من ساعته قال فصرت إليه فاخذت شيئا كثيرا واسقيته حبة واحدة فسكن من ساعته.» [۴] یعنی «بسیار با امام رضا (ع) هم‌نشینی می‌کردم و عرض کردم ای فرزند رسول خدا، پدرم مبتلا به اسهال شده به مدت سه شب، اسهالش چنان شدید است که نمی‌تواند خودش را نگه دارد، امام فرمودند کجایید شما از داروی جامع، عرض کردم نمی‌شناسم، امام فرمودند نزد احمد بن ابراهیم تمار برو و به اندازه یک‌دانه گندم از داروی جامع با آب مرد پخته به پدرت بده، همان ساعت خوب می‌شود، رفتم نزد احمد بن ابراهیم و مقدار زیادی داروی جامع گرفتم و به پدرم به اندازه یک‌دانه گندم دادم و همان ساعت خوب شد.» طبق تجربه ما افرادی که مبتلا به کلیت روده هستند اگر سه روز از این درمان استفاده کنند درمان می‌شوند.

سومین درمان سویق جاورس است، در روایت آمده: «مرضت بالمدينة فانطلق بطنی فوصف لی أبو عبد الله علیه السلام سویق الجاورس وأمرنی أن آخذ سویق الجاورس وأشربه بماء الکمون ففعلت فأمسک بطنی وعوفیت.» [۵] یعنی «در مدینه بیمار شدم و مبتلا به اسهال شدم و امام فرمودند سویق جاورس بگیرم و با آب زیره مصرف کنم و همین کار را کردم و خوب شدم.» با توجه به روایت فرد ابتدا بیمار شد و در اثر بیماری دچار اسهال شد و پس از مصرف سویق جاورس هم بیماری و هم اسهال درمان شد. جاورس در فارسی همان گاورس برنج است که نوعی ارزن ریز است، یا تخم‌های کوچک داخل برنج.

انواع ملین‌ها

در روایت آمده: «قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: بِمَاذَا كُنْتَ تَسْتَمْشِينَ؟ قُلْتُ: بِالشُّبْرُمِ، قَالَ: حَارٌّ جَارٌّ، ثُمَّ اسْتَمَشَيْتُ بِالسَّنَى.» [۶] یعنی «پیامبر (ص) از من پرسید از چه چیز به‌عنوان ملین استفاده می‌کنی، گفتم شبرم، پیامبر (ص) فرمودند شبرم گرم است و آزار می‌دهد، سپس به‌جای آن از سنا استفاده کردم»، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «لو علم الناس ما فی السنا لقابلوا کل مثقال منه بمثقالین من ذهب.» [۷] یعنی «اگر مردم بدانند که سنا چه خاصیتی دارد در برابر هر مثقال سنا دو مثقال طلا می‌دادند.»

معمولاً پیامبر (ص) وقتی می‌دیدند افراد از چیزی غیر از سنا به‌عنوان ملین استفاده می‌کنند، به آن‌ها توصیه می‌کرد که از سنا استفاده کنند. ملین‌های دیگری نیز در روایات توصیه شده از جمله سقمونیا، هلیله سیاه، بسفایج، فلوس و اسفرزه همچنین آلو و روغن زیتون و خود زیتون و افطیمون هم مفید هستند. توصیه ما این است که از سنا پشت سر هم استفاده نکنند زیرا ممکن است سبب یبوست شود، بلکه یک‌بار استفاده کنند یا نهایتاً هر سه روز یک‌بار.

پهلودرد

اولین درمان خوردن غذاهای ریز که روی زمین می‌ریزد، در روایت آمده: «شکوت إلی أبی عبد الله (ع) وجع الخاصرة، فقال: عليك بما يسقط من الخوان، فكله، ففعلت ذلك فذهب عني.» [۸] یعنی «به امام صادق (ع) از پهلودرد شکایت کردم، امام فرمودند بر شما باد آن غذاهایی که از سفره بیرون می‌ریزد پس آن را بخور، من هم این کار را کردم و خوب شدم.» در روایت دیگر آمده: «قد كنت أجد في الجانب الايمن والایسر، فأخذت ذلك فانتفعت به.» [۹] یعنی «هم پهلوی چپ و هم پهلوی راستم درد می‌کرد و من غذاهایی که از سفره بیرون می‌ریزد را خوردم و برایم مفید بود.»

اگر پهلودرد در سمت راست باشد مربوط به کبد، کیسه صفرا و روده‌ها (کولون) می‌شود و اگر در سمت چپ باشد مربوط می‌شود به معده، طحال و روده (کولون) می‌شود. دومین درمان کاشم (انجدان رومی) است، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «اشربوا الکاشم فانه جيد لوجع الخاصرة.» [۱۰] یعنی «کاشم بنوشید زیرا کاشم برای پهلودرد خوب است.» کاشم یا انجدان رومی در روایات بسیار توصیه شده و خواص زیادی دارد از جمله برای سرفه، پالایش ریه، زانودرد و مفاصل مفید است. کاشم تخم گیاه است ولی بهترین قسمت این گیاه ریشه آن است، با توجه به اینکه در روایت تعبیر نوشیدن آمده، باید کاشم خوب و خیلی نرم آسیاب شود، همچنین باید خشک مصرف شود و مقدار مصرف هم یک قاشق مرباخوری است. انجدان رومی سفیدرنگ است و عطر ندارد و با گلپر تفاوت دارد، گلپر زردرنگ و معطر است.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «اشربوا الکاشم لوجع الخاصرة.» [۱۱] یعنی «کاشم را بنوشید برای پهلودرد.»

سومین درمان عوده است، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «سزاوار است برای هر یک از شما اگر احساس کند به درد پهلوی، پهلوی را سه مرتبه لمس کند و هر بار این را بگوید أعوذ بعزة الله وقدرته علی ما یشاء من شر ما أجد.» [۱۲]

چهارمین درمان عوزه است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «مرور می‌دهی دستت را بر محل درد و این را می‌گویی باسم الله وبالله محمد رسول الله (ص) ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظیم، اللهم امح عني ما أجد في خاصرتي، سپس دستت را مرور بده بر محل درد و سه مرتبه بسم الله بگو.» [۱۳]

پنجمین درمان عوزه امیرالمؤمنین (ع) است، در روایت آمده: «مردی به امام باقر (ع) عرض کردای فرزند رسول خدا من در پهلویم درد شدید دارم و بسیار درمان کردم ولی خوب نمی‌شود، امام فرمودند کجایید از عوزه امیرالمؤمنین (ع)، مرد گفت این عوزه چیست؟ امام فرمودند وقتی نماز را تمام کردی دستت را بر محل سجود قرار بده و آن را مسح کن و بخوان (افحسبتم انما خلقناکم عبثا وانکم الینا لا ترجعون فتعالی الله الملك الحق لا إله إلا هو رب العرش الکریم ومن یدع مع الله إلهها آخر لا برهان له به فانما حسابه عند ربه لا یفلح الکافرون وقل رب اغفر وارحم وأنت خیر الراحمین)، مرد گفت این کار را کردم و پهلودردم برطرف شد.» [۱۴]

[۱] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۰۰.

[۲] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۴۰۸.

[۳] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۰۵.

[۴] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۹۱.

[۵] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۴۵.

[۶] سنن ابن ماجه، ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۱۴۵.

[۷] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۸۸.

[۸] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۴۴۴.

[۹] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۴۴۴.

[۱۰] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۶۰.

- [١١] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٧٦.
- [١٢] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٤٠٧.
- [١٣] مكارم الاخلاق، رضى الدين أبى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، ص ٤٠٧.
- [١٤] طب الأئمة، ابن سابور الزيات، ص ٢٨.

ادامه بحث پهلوی درد

درمان ششم: مرکب ۹

این درمان مهم‌ترین درمان است و درحقیقت این همان مرکب نه از مرکبات اسلامی است. ما ده عدد داروی ترکیبی اسلامی داریم. مرکب یک تا هشت در جلد دو آمده است و فقط این مرکب یعنی مرکب نه در جلد سه آمده است که بعنوان داروی پهلودرد است.

قَالَ: تَأْخُذُ أَرْبَعَةَ مِثْقَالٍ فُلْفُلٍ وَ مِثْلَهُ زَنْجَبِيلٍ وَ مِثْلَهُ دَارْفُلْفُلٍ وَ بَرْنَجٍ وَ بَسْبَاسَةٍ وَ دَارُصِينِي مِنْ كُلِّ وَاحِدٍ مِقْدَاراً وَاحِداً يَعْنِي أَرْبَعَ مِثْقَالٍ وَ مِنَ الزُّبْدِ الصَّافِي الْجَدِيدِ خَمْسَةَ وَ أَرْبَعِينَ مِثْقَالاً وَ مِنَ السُّكَّرِ الْأَبْيَضِ سِتَّةً وَ أَرْبَعِينَ مِثْقَالاً يَدَقُّ وَ يَنْخُلُ بِخِرْقَةٍ أَوْ بِمِنْخَلٍ شَعْرِ صَفِيْقٍ ثُمَّ يَعْجَنُ بِوَزْنِهِ [بِوَزْنِ] جَمِيعِهِ مَرَّتَيْنِ بِعَسَلٍ مَنزُوعِ الرِّغْوَةِ فَمَنْ شَرِبَهُ لِلْخَاصِرَةِ فَلْيَشْرَبْ وَزْنَ ثَلَاثَةِ مِثْقَالٍ وَ مَنْ شَرِبَهُ لِلْمَشْيِ فَلْيَشْرَبْ وَزْنَ سَبْعِ مِثْقَالٍ أَوْ ثَمَانِيَةَ بَمَاءٍ فَاتِرٍ فَإِنَّهُ يَخْرُجُ كُلُّ دَاءٍ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَ لَا يَحْتَاجُ مَعَ هَذَا الدَّوَاءِ إِلَى غَيْرِهِ فَإِنَّهُ يَجْزِيهِ وَ يَغْنِيهِ عَنْ سَائِرِ الْأَدْوِيَةِ وَ إِذَا شَرِبَهُ لِلْمَشْيِ وَ انْقَطَعَ مَشْيُهُ فَلْيَشْرَبْ بِعَسَلٍ فَإِنَّهُ جَيِّدٌ مُجَرَّبٌ [۱] يَعْنِي فُلْفُلٍ وَ زَنْجَبِيلٍ وَ دَارْفُلْفُلٍ وَ بَرْنَجٍ وَ بَسْبَاسَةٍ وَ دَارچین از هرکدام چهار مِثقال و از کره صاف شده‌ی خوب چهل و پنج مِثقال و از شکر سفید چهل و شش مِثقال آرد شود و با پارچه یا مَلَمَل یا با الک بسیار ریز الک شود سپس با عسلی که کف آن گرفته شده است به مقدار دوبرابر داروها مخلوط شود. پس هرکس برای درد پهلوی خواست استفاده کند سه مِثقال از این معجون بنوشد و اگر کسی برای درمان اسهال خواست استفاده کند هفت یا هشت مِثقال به همراه آب ولرم بنوشد پس همانا این معجون همه بیماری‌ها را از بدن خارج می‌کند به اذن خداوند تعالی و با این دواء احتیاجی به سایر دواها نیست چراکه این دواء بیماری‌ها را درمان می‌کند و بیمار را از سایر داروها بی‌نیاز می‌کند و اگر برای درمان اسهال استفاده شد و اسهال قطع شد پس بنوشد عسل چراکه عسل خوب و مجرب است.

چون امام در این روایت وزن مواد را تعیین کردند باید به همان وزن مقید بود و تجربه هم این را نشان داده است که اثر بخشی آن بهتر است. هر متقال چهار گرم و شش دهم گرم است.

فلفل اگر مطلق باشد مراد از آن فلفل سیاه است.

نام دیگر دار فلفل (فلفل دراز) است چیزی شبیه میوه بعض انواع سرو است. ظاهری کشیده منتهی سیاه رنگ دارد و جزو گیاهان مهم طب اسلامی است و در خیلی از داروها وارد شده است.

معادل فارسی برنج (بُرَنگ کابلی) است هسته‌ها و دانه‌هایی قهوه‌ای رنگ است و حجم آن متوسط است و درشت‌تر از تخم ترب است.

بسباسه پوست جوزبویا است. شبیه جوز (گردو) است اما ریز تر و ترد است و سفت نیست و پوست کلفت ندارد و عطر خوبی دارد. پوست گردو سبز رنگ است و پوست جوزبویا نارنجی رنگ و نازک‌تر است. پوست آن بیشتر از خود جوزبویا قیمت دارد به خاطر خاصیتی که دارد.

دارصینی همان دارچین است که در کشورهای عربی به آن قَرَفه می‌گویند. البته انواعی دارد یک نوع آن سایکون است که سفت‌تر و سخت‌تر و کلفت‌تر است و نوع دیگر آن بعنوان قَرَفه است که می‌پیچد. سلیخه هم نوعی دارچین است نشانه دارچین نازک بودن آن است و عطر دارچین دارد و داخل آن روشن است که اگر تیره باشد یا قهوه یا سلیخه است. اگرچه در روایت کره مطلق آمده است و شامل همه انواع کره است اما بهترین آن کره گاوی است. کره‌ای که ماست آن کم است شفاف و صاف است.

اصل شکر قرمز است ولی بعد از دوبار صاف کردن سفید می‌شود برای صاف کردن آن قیف‌های مخصوص وجود دارد مانند چیزی که با آن نبات درست می‌کنند در موقع صاف کردن ماده سیاهی از آن جدا می‌شود و شکر خالص آن پایین می‌آید.

عسلی که صاف نشده باشد کف دارد اگر روی آتش قرار بگیرد کف آن بالا می‌آید و می‌توان آن را جدا کرد. عسل‌های بازار نوعاً کف گرفته شده است. ماندگاری این معجون بالاست.

این دارو هر بیماری را از بدن خارج می‌کند و در درمان عموم بیماری‌ها کاربرد دارد به همین دلیل یکی از مرکبات اسلامی نامیده شده است.

مشى یعنی اسهال همچنین استفاده از مسهل و ملین در عربی مشى گفته می‌شود بنابراین مشى به هر دو معنا آمده است. پیامبر ص فرمود: الدَّاءُ ثَلَاثَةٌ وَالدَّوَاءُ ثَلَاثَةٌ فَأَمَّا الدَّاءُ فَالدَّمُ وَ الْمِرَّةُ وَ الْبَلْغَمُ فَدَوَاءُ الدَّمِ الْحِجَامَةُ وَ دَوَاءُ الْبَلْغَمِ الْحَمَامُ وَ دَوَاءُ الْمِرَّةِ الْمَشْيُ [۲] یعنی دردها و بیماریهای عمده سه درد است و داروهای عمده نیز سه گونه است اما درد ناشی از زیادی خون و مره (صفرا و یا سودا) و بلغم است، پس درمان زیادی خون حجامت است و درمان بلغم حمّام رفتن و درمان صفرا و سودا مسهل است.

(سُمِيَ بِذَلِكَ لِأَنَّهُ يَحْمَلُ شَارِبَهُ عَلَى الْمَشْيِ وَ التَّرَدُّدُ إِلَى الْخَلَاءِ) [۳] به داروی مسهل مشى می‌گویند چون استفاده از این دارو موجب می‌شود کسی که آن را استفاده کرده است دائماً درحال تردد و راه رفتن به سمت دستشویی باشد. کسی که از این دارو استفاده می‌کند مجبور به رفتن دائم به بیت الخلاء می‌شود و لازمه این زیاد راه رفتن است.

مراد از مشى در روایت ابن بسطام درمان اسهال است یا مراد درمان یبوست است؟ مشى را اگر به اسهال معنا کردیم مراد درمان اسهال می‌شود اما چون در دارو کره و عسل جود دارد و اینها مسهل هستند احتمال دارد این معنا مراد نباشد. البته عسل هم ملین است و هم درمان اسهال می‌کند و شاید این دارو درعین حال مسهل بودن درمان اسهال نیز باشد. احتمال هم دارد بگوییم مسهل است و برای درمان یبوست است اما چون گفته شده بیماری‌ها را خارج می‌کند باید مسهل باشد تا خارج کند. در ادامه روایت می‌فرماید اگر دارو را خورد و اسهال برطرف شد عسل بنوشد چون شاید حالت یبوست شدید بیاورد بنابراین عسل

بخورد تا مصلح آن باشد. احتمال دیگر اینکه اگر در اثر این دارو مبتلی به اسهال شدی و اسهال قطع شد بعد عسل خورده شود که این احتمال ضعیف است. دو قرینه داریم که مراد از مشی خود اسهال است نه درمان آن یکی کلمه خاصه است که مراد از آن خود درد است نه درمان عدم پهلوی درد بنابراین با توجه به سیاق روایت مشی را خود اسهال معنا میکنیم. و قرینه دیگر کلمه (انقطع) است یعنی مشی قطع شد ظاهر آن این است که برای اسهال مصرف کند و بعد اسهال قطع میشود. اسهال ممکن است از مره نباشد و از عفونت باشد.

درمان هفتم: داروی مرکب دو

دَوَاءٌ لِّخَفَقَانِ الْفُؤَادِ وَالنَّفْسِ الْعَالِي وَوَجَعِ الْمَعِدَةِ وَتَقْوِيَّتِهَا وَوَجَعِ الْخَاصِرَةِ [۴] یعنی دواء است برای ضربان قلب و نفس بلندی و درد معده و تقویت آن و درد پهلوی

درمان هشتم: مرکب سه

يَنْفَعُ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ وَرَمِ الْبَطْنِ وَوَجَعِ الْمَعِدَةِ وَيَقْطَعُ الْبَلْغَمَ وَيَذِيبُ الْحَصَاةَ وَالْحَشْوَ الَّذِي يَجْتَمِعُ فِي الْمَثَانَةِ وَلَوْجَعِ الْخَاصِرَةِ [۵] یعنی نافع است به اذن خداوند متعال برای ورم شکم و درد معده و بلغم را قطع می‌کند و سنگ مثانه را آب میکند و نافع است برای دردی پهلوی

درمان نهم: مرکب چهار

انه نافعٌ لَوْجَعِ الْخَاصِرَةِ [۶] یعنی برای درد پهلوی نافع است

پس درمان‌های متعددی برای پهلودرد ذکر شده است و این نشانه اهمیت بیماری پهلودرد است. پهلوی درد نشانه بیماری سخت است. عرض کردیم پهلوی راست محل کبد و کیسه صفرا است سنگ کیسه صفرا و درد کیسه صفرا است. سمت چپ هم محل طحال است گاهی ورم کند که موجب خونریزی و کم خونی است پس بیماری‌های مهمی را شامل می‌شود حتی مشکلات کلیه را هم ممکن است شامل شود. مراد از پهلوی محل خمیدگی و قوسی اطراف شکم در هر دو طرف راست و چپ می‌باشد چون خاصه اطلاق دارد و شامل طرف راست و چپ می‌شود.

وَجَعُ الْجَنْبِ (درد کنار بدن)

بحث بعدی راجع به درد کنار بدن است. جنب به معنای سمت است، جانب الایمن و الایسر به سمت راست و چپ معنا می‌شود. جنب از بالای سینه تا لگن را شامل می‌شود و شامل پهلوی هم می‌شود البته بیشتر به اطراف دنده‌ها می‌گویند به همین علت به بیماری ریه (ذاتُ الجنب) می‌گویند.

درمان درد اطراف بدن: داروی جامع امام رضا ع

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَ كَانَ يَأْخُذُ عِلْمَ أَهْلِ الْبَيْتِ عَنِ الرَّضَا ع قَالَ: شَكَوْتُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا ع وَجَعًا بِجَنْبِي الْأَيْمَنِ وَالْأَيْسَرِ فَقَالَ لِي أَيْنَ أَنْتَ عَنِ الدَّوَاءِ الْجَامِعِ فَإِنَّهُ دَوَاءٌ مَشْهُورٌ وَ عَنِّي بِهِ الْأَدْوِيَةُ الَّتِي تَقْدَمُ ذِكْرُهَا وَ قَالَ أَمَّا لِلْجَنْبِ الْأَيْمَنِ فَخُذْ مِنْهُ حَبَّةً وَاحِدَةً بِمَاءِ الْكُمُونِ يَطْبِخُ طَبْخًا وَ أَمَّا لِلْجَنْبِ الْأَيْسَرِ فَخُذْ بِمَاءِ أَصُولِ الْكَرْفَسِ يَطْبِخُ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْذْ مِنْهُ مِثْقَالًا أَوْ مِثْقَالَيْنِ قَالَ لَا بَلْ وَزَنَ حَبَّةً وَاحِدَةً فَإِنَّكَ تُعَافَى بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى [۷] یعنی به امام هشتم شکوه کردم از دردی در هر دو پهلوی راست و چپم، فرمود: تو کجائی از داروی جامع که داروی مشهور است و مقصودش داروهای پیش بود که ذکر شد، و فرمود: اما برای پهلوی راست یک دانه بگیر و با آب زیره خوب پخته شده استفاده کن و اما برای پهلوی چپ با آب ریشه کرفس خوب پخته شده استفاده کن، گفتم: یا بن رسول الله یک مثقال بگیرم یا دو مثقال؟ فرمود: نه بلکه وزن یک دانه (گندم یا جو) تا درمان شوی بخواست خدا تعالی

ابن بسطام نوعاً از امام رضا ع با یک واسطه نقل می‌کند.

داروی جامع امام رضا ع ترکیبی است از زعفران و عاقرقرحا و سنبل الطیب و قاقله و بنج و خربق سفید و فلفل سفید و ابرفیون [۸] که هشت ماده دارد هرکدام یک مثقال فقط ابرفیون دو مثقال است که جمعا نه مثقال می‌شود.

این دارو باید با حمال مصرف شود گاهی آب زیره گاهی آب رازیانه و گاهی آب کرفس و امثال اینها. معجزه‌ی این دارو کم بودن مصرف آن است چون فقط به اندازه یک دانه گندم یا جو است.

آب زیره و کرفس باید خوب پخته شود خیس کردن و دم کردن کافی نیست باید پخته شود تا زیره‌ها له شود و برای سمت چپ با آب ساقه کرفس باید مصرف شود. کلمه اصل گاهی به ساقه اطلاق می‌شود مانند آنچه راجع به ترب آمده است برای ریشه آن می‌گویند لب و به ساقه آن اصل می‌گویند. وَرَقُهُ يَطْرُدُ الرِّيحَ وَ لُبُّهُ يَسْرِبِلُ الْبَوْلَ وَ أَصْلُهُ يَقْطَعُ الْبَلْغَمَ [۹] یعنی برگ آن بادها را دور میکند و ریشه آن مدر است و ساقه آن بلغم را قطع میکند. و گاهی به ریشه اطلاق می‌شود مانند برگ چغندر وَاجْتَنِبُوا أَصُولَهُ فَإِنَّهُ يَهَيِّجُ السُّودَاءُ [۱۰] یعنی از ریشه چغندر دوری کنید چون سودا زاست. به همین جهت شکر چغندر قند هم مشکل دارد. اما در روایت محل بحث به ساقه اطلاق شده است چون ریشه کرفس آب ندارد.

اندازه زیره یک مشت است و اندازه ساقه کرفس چند ساقه کرفس است حداقل سه عدد. مراد از یک دانه بیشتر یک دانه جو است. فقط برای درمان سل گفته‌اند اندازه یک نخود از جامع امام رضا مصرف شود.

سُدُّ الْأَمْعَاءِ (بسته شدن روده‌ها)

سدد الامعاء یعنی بسته شدن روده‌ها یا هر نوع بسته شدن دستگاه گوارش مانند بسته شدن مری یا چسبندگی معده، البته بیشتر بسته شدن روده‌ها مراد است که بیماری (کولون) گفته میشود. گاهی روده ورم میکند و مانع عبور گاز و مدفوع میشود. احتمال دارد سدد (بسته شدن) شامل بسته شدن مجاری خون و مجاری ادرار هم بشود.

درمان اول: باذروج

حَدَّثَنِي مَنْ حَضَرَ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع الْمَائِدَةَ فَدَعَا بِالْبَازِرُوجِ وَ قَالَ إِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْتَفْتَحَ بِهِ الطَّعَامَ فَإِنَّهُ يَفْتَحُ السُّدَدَ وَيَشْهِي الطَّعَامَ وَيَذْهَبُ بِالسَّبَلِ وَمَا أَبَالِي إِذَا أَنَا افْتَتَحْتُ بِهِ مَا أَكَلْتُ بَعْدَهُ مِنَ الطَّعَامِ فَإِنِّي لَا أَخَافُ دَاءً وَلَا غَائِلَةً فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ الْغَدَاءِ دَعَا بِهِ أَيْضاً وَ رَأَيْتُهُ يَتَّبِعُ وَرَقَهُ عَلَى الْمَائِدَةِ وَيَأْكُلُهُ وَيَنَاولُنِي مِنْهُ وَ هُوَ يَقُولُ اخْتِمِ طَعَامَكَ بِهِ فَإِنَّهُ يَمُرُّ مَا قَبْلُ كَمَا يَشْهِي مَا بَعْدُ وَيَذْهَبُ بِالثَّقَلِ وَيَطِيبُ الْجُشَاءَ وَ النَّكْهَةَ. [۱۱] یعنی شخصی سر سفره با امام کاظم ع حاضر شد و امام خواست بازروج بیاورند و فرمود دوست دارم غذا را با آن آغاز کنم چراکه مجاری بسته شده را باز میکند و اشتها آور است و مویی که در چشم میروید را برطرف میکند و زمانی که بازروج لقمه اولم باشد اهمیت نمیدهم چه چیزی بعد از آن میخورم همانا ترسی از بیماری و مشکل نخواهم داشت هنگامی که خوردن غذا تمام شد حضرت دوباره بازروج خواستند و دیدم برگهای بازروج را از داخل سفره جمع میکردند و میخوردند و به من میدادند تا بخورم و میفرمود غذای خود را با بازروج تمام کن چرا که باعث امراء (جذب مواد مفید در غذا) غذای قبل می شود و برای غذای بعدی اشتها می آورد و سنگینی غذا را از بین می برد و عاروق و دهان را خوشبو می کند.

شاید دلیل شایع شدن انواع بیماریها دور افتادن ما از ائمه باشد چون حضرت میفرماید اگر لقمه اول من بازروج باشد ترسی از بیماری و مشکل ندارم. بازروج همان ریحان کوهی است که شبیه ریحان است اما برگ آن ریزتر است و تخم آن همان تخم شربتی است و سبزی حضرت امیر است. خشک آن هم مفید است.

درمان دوم: حوک

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: الْحَوْكُ بَقْلَةُ الْأَنْبِيَاءِ أَمَا إِنَّ فِيهِ ثَمَانَ خِصَالٍ يَمُرُّ وَيَفْتَحُ السُّدَدَ وَيَطِيبُ الْجُشَاءَ وَيَطِيبُ النَّكْهَةَ وَيَشْهِي الطَّعَامَ وَيَسْلُ الدَّاءَ وَ هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْجُذَامِ إِذَا اسْتَقَرَّ فِي جَوْفِ الْإِنْسَانِ قَمَعَ الدَّاءَ كُلَّهُ. [۱۲] یعنی امام صادق ع فرمود: حوک سبزی انبیا است همانا در آن هشت خصوصیت است موجب جذب مواد مفید غذا میشود و مجاری بسته

را باز می‌کند (مراد بسته بودن مجاری گوارشی است چون در روایت صحبت از خوردن غذا و هضم غذا است) عاروق را خوشبو می‌کند دهان را خوشبو می‌کند اشتها آور است بیماری را خارج میکند و آن امان از جذام است و هنگامی که در بدن انسان باشد همه بیماری را از بین می‌برد.

اگر معنای حوک همان باذروج نباشد (که به نظر میرسد حوک و باذروج متفاوت هستند) اصلاً معنای آن را نمی‌دانیم اما از روایات بدست می‌آید که حوک غیر از باذروج است. روایتی داریم که می‌فرماید حوک همان باذروج است. شاید مراد این باشد که از یک خانواده هستند مانند مرکبات که از یک خانواده است اما پرتقال با لیمو شیرین متفاوت است. در روایت داریم الْحَوْكُ بَقْلَةُ الْأَنْبِيَاءِ [۱۳] حوک سبزی انبیاء است اما درباره باذروج گفته شده بَقْلَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عِ الْبَاذِرُوجِ [۱۴] باذروج سبزی حضرت علی ع است. بنابراین متفاوت هستند.

درمان سوم: انجیر

وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ: أَكْلُ التَّيْنِ تُلِينُ السُّدَدَ وَهُوَ نَافِعٌ لِرِيَّاحِ الْقَوْلَجِ فَأَكْثَرُوا مِنْهُ بِالنَّهَارِ وَكُلُّوهُ بِاللَّيْلِ وَ لَا تُكْثَرُوا مِنْهُ [۱۵] یعنی حضرت علی ع فرمود: خوردن انجیر راه بسته شده را نرم میکند و آن برای دردهای ورمی روده مفید است پس در روز زیاد بخورید و از خوردن زیاد آن در شب پرهیزید.

قلنج ورمی در روده است که مانع از عبور مدفوع و حتی گاز میشود. انجیر همچنین برای بواسیر بخصوص بواسیر نرم خوب است. پنج شش عدد انجیر خورده شود تا آن دانه‌ها به همراه مدفوع خارج شود.

[۱] طب الاثمه، ابن زیات نیشابوری، ص ۷۶

[۲] من لایحضر الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱ ص ۱۲۶

[۳] لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۵ ص ۲۸۳

- [۴] طب الائمه، ابن زیات نیشابوری، ص ۷۷
- [۵] طب الائمه، ابن زیات نیشابوری، ص ۷۷
- [۶] طب الائمه، ابن زیات نیشابوری، ص ۷۸
- [۷] طب الائمه، ابن زیات نیشابوری، ص ۹۰
- [۸] طب الائمه، ابن زیات نیشابوری، ص ۹۰
- [۹] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶ ص ۳۷۱
- [۱۰] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶ ص ۳۶۹
- [۱۱] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶ ص ۳۶۴
- [۱۲] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶ ص ۳۶۴
- [۱۳] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶ ص ۳۶۴
- [۱۴] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶ ص ۳۶۴
- [۱۵] طب الائمه، ابن زیات نیشابوری، ص ۱۳۷

معرفی یک دارو

دارویی که معرفی می‌شود داروی صرع (غش کردن) است.

در این دارو افتیمون صد گرم (دو واحد) حب البلسان پنجاه گرم (یک واحد) انغوزه صد گرم (دو واحد) سعد کوفی پنجاه گرم (یک واحد) جاو شیر پنجاه گرم (یک واحد) اوشق صد گرم (دو واحد) آسیاب و الک شود بجز افتیمون که الک نمی‌شود. هر روز ناشتا یک قاشق مربا خوری می‌شود با عسل هم مخلوط کرد. هر روز بخورند تا خوب بشوند.

افرادی که صرع دارند به همراه خودشان سنگ قمر داشته باشند چون جلوی صرع را می‌گیرد.

سنگ قمر چون فقط روزی که ماه کامل می‌شود در آن شب دیده می‌شود به این نام است. در عربستان زیاد است اما در اینجا کم است.

شب چهارم ماه این سنگ دیده می‌شود نوری از خودش ساطع می‌کند و آن را جمع می‌کنند به عربی حجر القمر می‌گویند.

این داروها نوعاً هرکدام اثر را دارند و ما آن‌ها را ترکیب می‌کنیم تا اثر بخشی آن بیشتر بشود.

تنبیهاتی درباره درمان با تربت امام حسین ع

تنبیه اول

آیا شفاء بودن تربت اختصاص به تربت امام حسین ع دارد یا شامل دیگر معصومین ع نیز می‌شود؟ دو روایت داریم یک روایت به وضوح دلالت دارد بر شمول دیگر معصومین ع نمی‌شود و روایت دیگر دال بر این است که شامل دیگر معصومین ع می‌شود روایت اول را شیخ صدوق با سند خودش از عمر بن واقد از امام موسی کاظم ع نقل می‌کند:

أَنَّهُ أَخْبَرَهُ بِمَوْتِهِ وَ دَفْنِهِ وَ قَالَ لَا تَرْفَعُوا قَبْرِي فَوْقَ أَرْبَعَةِ أَصَابِعٍ مُفَرَّجَاتٍ وَ لَا تَأْخُذُوا مِن تَرْبَتِي شَيْئًا لِّتَبْرَكُوا بِهِ فَإِنَّ كُلَّ تَرْبَةٍ لَنَا مُحَرَّمَةٌ إِلَّا تَرْبَةَ جَدِّي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع - فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَهَا شِفَاءً لِشِيعَتِنَا وَ أَوْلِيَائِنَا [١] یعنی امام ع عمرو را به شهادت و محل دفن خود خبر داد و فرمود قبر من را بیشتر از چهار انگشت باز قرار ندهید و چیزی از خاک قبرم بر ندارید برای تبرک به آن چرا که همه ترتب‌های ما حرام است مگر ترتب جدم حسین بن علی ع چرا که خداوند تربت او را شفاء برای شیعیان و دوستداران ما قرار داده است. هرچند صحبت از برداشتن از تربت برای تبرک است اما در آخر صحبت از شفاء می‌کند بنابراین تبرک شامل شفاء نیز می‌شود.

روایت دوم را ابن قولویه از ابو حمزه ثمالی و او از امام صادق ع نقل می‌کند:

كُنْتُ بِمَكَّةَ وَ ذَكَرَ فِي حَدِيثِهِ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي رَأَيْتُ أَصْحَابَنَا يَأْخُذُونَ مِنْ طِينِ الْحَائِرِ لِيَسْتَشْفُوا [يَسْتَشْفُونَ] بِهِ - هَلْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مِّمَّا يَقُولُونَ مِنَ الشِّفَاءِ قَالَ قَالَ يَسْتَشْفَى بِمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْقَبْرِ عَلَى رَأْسِ أَرْبَعَةِ أَمْيَالٍ وَ كَذَلِكَ قَبْرُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ص وَ كَذَلِكَ طِينُ قَبْرِ الْحَسَنِ وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ فَخُذْ مِنْهَا فَإِنَّهَا شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ سُقْمٍ وَ جُنَّةٌ مِّمَّا تَخَافُ وَ لَا يَعْدِلُهَا شَيْءٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ الَّتِي يَسْتَشْفَى بِهَا إِلَّا الدُّعَاءُ [٢] یعنی مکه بودم و در حدیث خود گفت عرض کردم فدایت شوم من اصحاب را می‌بینم که از خاک حائر حسینی ع و تربت امام حسین ع را برای درمان و شفاء می‌گیرند آیا واقعا آن تربت شفاء و درمان است؟ فرمود می‌توانند خود را درمان کنند از خود قبر تا فاصله چهار میل و همچنین است تربت جدم پیامبر ص تا چهار میل و همچنین است تربت امام حسن ع و امام سجاد ع و امام باقر ع از آنها بردار چرا که درمان هربیماری است و زره‌ای از چیزی است که می‌ترسی چیزی با آن برابری نمی‌کند مگر دعا.

دو روایت متضاد یکدیگر و هر دو روایت ضعیف السند است مگر توثیق اجمالی ابن قولویه در کتاب کامل الزیارات را بپذیریم. در اینجا شک می‌کنیم. البته روایت اول مویداتی دارد یکی از آن مویدات روایاتی است که می‌فرماید:

كُلُّ طَيْنٍ حَرَامٌ مِثْلُ الْمَيْتَةِ وَ الدَّمِ وَ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ إِلَّا طَيْنَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ [۳] یعنی هر خاکی حرام است مگر تربت قبر امام حسین ع.

این مورد موید روایت اول است و شاید استفاده شود که استشفاء با تربت ائمه دیگر ع جائز نباشد. تقیه شامل تربت امام حسین ع هم می‌شود تربت پیامبر ص هم که تقیه ندارد. شاید تربت تردید به وجود بیاید فقط خصوص تربت پیامبر ص اگر تربت امام حسین ع شفاء است تربت پیامبر ص اولی است به شفاء بودن. تربت کعبه هم همینطور چون هر روز هفتاد هزار ملک به کعبه می‌آیند.

شاید بشود تصور کرد برخی از ائمه ع خصوصیتی داشته باشد که حتی پیامبر ص هم آن خصوصیت را نداشته باشد. در برخی روایات آمده است که کربلا امتیاز دارد بر کعبه و مدینه چون همسایگان امام حسین ع مومنین هستند ولی همسایگان پیامبر ص ناصب هستند و کافر. پس می‌تواند تربت امام ع امتیازی نسبت به تربت پیامبر ص داشته باشد اگر دلیل داشته باشیم.

بنابراین اگر تربت امام حسین ع شفاء است به جهت همسایگان قبر او ولی تربت پیامبر ص شفاء نیست به جهت وجود همسایگان منافق و کافر.

تنبیه دوم

در بعضی اخبار استفاده می‌شود که اگر تربت یک بار استفاده بشود کافی است. بنابراین برای استشفاء یک مرتبه جائز است و تکرار نیاز نیست. از روایت جابر این معنا استفاده می‌شود.

اما از روایت محمد بن مسلم استفاده می‌شود که باید چند مرتبه استفاده شود. امام ع تربت به ابن مسلم می‌دهد و فرمود چه کار می‌کنی برای مرتبه دوم و سوم؟ ابن مسلم گفت در لباس‌هایم قرار می‌دهم حضرت می‌فرماید نه و سالم به مقصد نمی‌رسی همین جا بمان و استفاده کن. مستفاد از این روایت این است که یک مرتبه کافی نیست.

روایت ابی حمزه از امام باقر ع که در آن یک مرتبه امام به او تربت داد استفاده می‌شود که یک مرتبه کافی است اما در روایت محمد بن مسلم، امام ع چند بار به او تربت می‌دهد. جمع بین روایات به این شکل است که یک مرتبه باید مصرف بشود بعد اگر خوب نشد از روایات مستفاد است که بیشتر از یک مرتبه نیز می‌توان مصرف کرد.

تنبيه سوم

از روایات استفاده می‌شود که چیزی در کنار تربت باید استفاده بشود و تربت به تنهایی کافی نیست. و از روایات استفاده کردیم به صورت یک قانون کلی که ترکیب چند دارو با هم اثر بیشتری دارد. کلینی و غیر کلینی از اصحاب نقل می‌کنند:

دَفَعْتُ إِلَى امْرَأَةٍ غَزْلًا فَقَالَتْ اذْفَعُهُ بِمَكَّةَ لِيَخَاطَ بِهِ كِسْوَةُ الْكَعْبَةِ فَكَرِهْتُ أَنْ اذْفَعُهُ إِلَى الْحَجَبَةِ وَ أَنَا أَعْرِفُهُمْ فَلَمَّا صِرْتُ بِالْمَدِينَةِ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ امْرَأَةٌ أَعْطَتْنِي غَزْلًا وَ أَمَرْتَنِي أَنْ اذْفَعُهُ بِمَكَّةَ لِيَخَاطَ بِهِ كِسْوَةُ الْكَعْبَةِ فَكَرِهْتُ أَنْ اذْفَعُهُ إِلَى الْحَجَبَةِ فَقَالَ اشْتَرِ بِهِ عَسَلًا وَ زَعْفَرَانًا وَ خُذْ طِينَ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ اعْجِنُهُ بِمَاءِ السَّمَاءِ وَ اجْعَلْ فِيهِ شَيْئًا مِنَ الْعَسَلِ وَ الزَّعْفَرَانِ وَ فَرِّقْهُ عَلَى الشَّيْعَةِ لِيَدَاوُوا بِهِ مَرْضَاهُمْ [۴] راوی می‌گوید خانمی به من نخ ریسیده شده داد و به من گفت این را بده تا با آن پرده کعبه درست کنند و من دوست نداشتم به خادمان حرم بدهم چون آنها را مشناختم و زمانیکه به مدینه رسیدم بر امام باقر ع وارد شدم و عرض کردم خانمی به من نخ داد و برای او کلام آن خانم را نقل کردم و دوست نداشتم من اینکه به خادمان کعبه بدهم فرمود زعفران و عسل بخر و از تربت امام حسین ع بردار و با آب آسمان خمیر کن هرکدام دارو است امام ترکیب

آنها اثرشان را بیشتر می‌کند. و در آن زعفران و عسل قرار بده و به شیعیان بده تا آنها بیماران خود را با آن درمان کنند.

درمان شیعیان مهمتر از پرده کعبه است. کسانی که کربلا می‌روند تربت امام حسین ع بیاورند و این دارو را درست کنند و به کسانی بدهند که بیماری‌های صعب‌العلاج دارند.

معلوم است که تربت به تنهایی کافی است ولی برای تقویت ایمان و اعتقاد شخص و همچنین برای بیشتر کردن اثربخشی آن موارد دیگری نیز به آن اضافه کردند.

ما از این روایات استفاده کردیم که مفردات داروها را که به تنهایی هم موثر هستند با یکدیگر ترکیب کنیم. بنابراین جمع کردن بین داروها باعث تقویت اثر آن داروها می‌شود.

این قانون طب اسلامی است. در جلد سه می‌خوانیم که به یا انار یا سیاهدانه یا عسل برای معده خوب است ما می‌گوییم همه‌ی این‌ها را باهم جمع کنیم که اثر بخشی آن مضاعف بشود. یا مثل داروی صاف کننده‌ی خون دانه انار و آلو و ایرساء و کاسنی و کاهو که هر کدام صاف کننده خون است ما آن‌ها را ترکیب کردیم تا اثر آن زیادتر بشود.

اگر زمانی برای مصرف تربت معین بشود ما به همان زمان مقید هستیم ولی اگر زمانی مشخص نشود می‌گوییم مطلق است و در هر زمانی می‌توان استفاده کرد. اما در این روایت اگر کسی از من پرسد من می‌گویم باید ناشتا خورده بشود چون سفارش شده است که عسل ناشتا خورده شود.

مقدار مصرف تربت اندازه یک نخود است. راجع به عسل اندازه یک قاشق مربا خوری باشد و راجع به اندازه آب آسمان اندازه خمیر شدن دارو است و اندازه زعفران در روایات یک هفتم مثقال آمده است و بیشتر نباید باشد. شناخت این اندازه‌ها و زمان‌ها نیازمند کار بیشتر است.

بنابراین تربت به تنهایی کافی است و ترکیب‌ها رازی است برای تقویت درمان.

روایاتی می‌فرماید که وقتی دارو مصرف می‌کنید اولی دارو را تربت امام حسین ع قرار بدهید. ابن قولویه از امام صادق ع نقل می‌کند:

مَنْ أَصَابَتْهُ عَلَّةٌ فَبَدَأَ بِطِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع شَفَاهُ اللَّهُ مِنْ تِلْكَ الْعَلَّةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ عَلَّةَ السَّامِ [۵] یعنی کسی که مرضی به او رسید و ابتدا کرد درمان خود را با تربت حسین ع خداوند او را از آن مرض شفا می‌دهد مگر اینکه مرض موت باشد.

بنابراین حتی الامکان تربت باید اولین دارو باشد. البته ترکیب کردن آن با داروهای دیگر برای اثربخشی بیشتر آن مفید است.

تنبيه چهارم

روایات روی تربت امام حسین ع تاکید دارند و مفاد آن این است که بهترین درمان است. در روایت محمد بن مسلم چنین آمده است:

يَا مُحَمَّدُ إِنَّ الشَّرَابَ الَّذِي شَرِبْتَهُ فِيهِ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع وَهُوَ أَفْضَلُ مَا اسْتُشْفِيَ بِهِ فَلَا تَغْدِلْ بِهِ فَإِنَّا نَسْقِيهِ صَبِيَّانَا وَنِسَاءَنَا فَنَرَى فِيهِ كُلَّ خَيْرٍ [۶] یعنی ای محمد همانا امام باقر ع یا امام صادق ع اول به محمد بن مسلم شربتی می‌دهد معلوم می‌شود که تربت در آب حل شده است و احتمالا عسل هم داشته است و احتمالا زعفران هم داشته چون وقتی محمد آن را می‌خورد بوی عطر از آن استشمام کرده است. این شربتی که نوشیدی در آن تربت امام حسین ع است و آن بهترین چیزی است که انسان خود را با آن درمان می‌کند و چیزی با آن برابری نمی‌کند و از آن عدول نکن.

در روایت دیگری ابن قولویه با سند خودش از امام صادق ع نقل می‌کند:

فِي طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع الشِّفَاءُ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَهُوَ الدَّوَاءُ الْأَكْبَرُ [۷] یعنی در تربت امام حسین ع درمانی است برای هر بیماری و آن داروی اکبر و بزرگترین درمان و دارو است.

در روایت ابی حمزه آمده است:

وَلَا يَغْدِلُهَا شَيْءٌ مِّنَ الْأَشْيَاءِ الَّتِي يَسْتَشْفَىٰ بِهَا إِلَّا الدُّعَاءُ [۸] یعنی چیزی با تربت امام حسین ع برابری نمی‌کند مگر دعا.

تنبیه پنجم

از روایات استفاده می‌شود که تربت را می‌توان برای اموری غیر از استشفاء مصرف کرد. مثلاً می‌توان برای برکت برای روز عید و افطار و برای بچه مصرف کرد. شیخ صدوق از نوفلی و او از امام کاظم ع نقل می‌کند:

إِنِّي أَفْطَرْتُ يَوْمَ الْفِطْرِ عَلَى طِينِ الْقَبْرِ وَ تَمَرٍ فَقَالَ لَهُ جَمَعْتَ بَيْنَ بَرَكَةٍ وَ سُنَّةٍ [۹] من روز عید فطر را با تربت امام حسین ع و خرما افطار کردم فرمود جمع کردی مابین تربتی که برکت است و خرمایی که سنه پیامبر ص یا انبیاء است.

روایت دیگر را ابن قولویه از امام صادق ع نقل می‌کند:

حَنَكُوا أَوْلَادَكُمْ بِتُرْبَةِ الْحُسَيْنِ ع فَإِنَّهُ أَمَانٌ [۱۰] یعنی فرزندان را با تربت امام حسین ع تحنیک کنید چرا که آن امان است.

تحنیک کاری است که قابله انجام می‌دهد کسانی که متصدی زایمان خانم‌ها هستند تحنیک اولین چیزی است که داخل دهان بچه می‌کنند قبل از شیر مادرش. تحنیک به شیر خرما یا آب فرات یا تربت امام حسین ع است. انگشت باید به تربت آغشته شود و در دهان بچه گذاشته بشود.

روایتی داریم می‌فرماید:

مَا أَظُنُّ أَحَدًا يَحْنَكُ بِمَاءِ الْفُرَاتِ إِلَّا أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ [۱۱] یعنی گمان نمی‌کنم کسی تحنیک با آب فرات بشود مگر اینکه ما اهل بیت را دوست می‌دارد.

عراقی‌ها در اربعین خودشان را فراموش می‌کنند بخاطر خاصیت آب فرات است. بنابراین بهتر است که تربت را در آب فرات حل کنیم و بچه را تحنیک کنیم.

آب فرات شفاء بودن خود را از دست داده به جهت کثافتاتی که داخل آن کرده‌اند اما برای تحنیک روایات می‌فرمایند خوب است.

تنبیه ششم

به کسی که اعتقادی به امام حسین ع ندارد نباید تربت امام ع را داد چون برای او فایده ندارد. در روایت آمده است:

إِنَّ طِينَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عِ مِسْكَةً مُبَارَكَةً مَنْ أَكَلَهُ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَتْ لَهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَمَنْ أَكَلَهُ مِنْ عَدُوِّنَا ذَابَ كَمَا يَذُوبُ الْإِلَاقَةُ [۱۲] یعنی همانا تربت امام حسین ع در دست گرفته شدنی مبارک است کسی از شیعیان ما که آن را بخورد برای او شفاء از هر دردی است و اگر دشمن ما بخورد بدنش نابود و آب می‌شود همانطور که دنبه را روی آتش آب می‌کنند.

بنابراین شفاء بودن تربت نیازمند اعتقاد است. و قدر متیقن آن این است که اگر اعتقاد نباشد از شیعیان اثر کامل را ندارد ولی ضرر نخواهد داشت. همه باغ‌های اطراف حرم شامل چهار میل می‌شود. مهرهای کربلا شامل تربت نمی‌شود. مهرهایی که قطور است شاید بعد از تراشیدن پوسته آن داخل آن محفوظ باشد. هر میل پنج کیلومتر است.

تنبیه هفتم

لازم نیست خود شخص اعتقاد داشته باشد. قانون طب هم همین است. کسی که دارو را به شخص می‌دهد اعتقاد داشته باشد کافی است. دکتر یا نسخه نویس اگر اعتقاد داشته باشد کافی است.

در روایت ابو حمزه ثمالی دیدیم که وقتی دارو را مصرف کرد چون اعتقادش ضعیف بود اثر نکرد ولی وقتی خود امام ع به او داد اثر کرد. امام ع فرمود می‌دانی این چیست؟ عرض کرد نمی‌دانم فرمود همان چیزی است که تردید در شفاء بودن آن داشتی. می‌فرماید:

فَقُلْتُ: يَا مَوْلَايَ مَا هَذِهِ الَّتِي اسْتَعْمَلْتُهَا فَعُوفِيتُ لَوْ قَتَيْتِي، فَقَالَ: هَذِهِ الَّتِي ذَكَرْتَ أَنَّهَا لَمْ تُنْجِحْ فِيكَ شَيْئًا [١٣] یعنی ای مولای من این چه بود که به من خوراندی و من خوب شدم؟ فرمود این همان چیزی است که گفתי اثر نمی‌کند.

در روایت دیگری فرزند شیخ طوسی در کتاب امالی از محمد ازدی نقل می‌کند:

صَلَّيْتُ فِي جَامِعِ الْمَدِينَةِ وَ إِلَى جَانِبِي رَجُلَانِ عَلَى أَحَدِهِمَا ثِيَابُ السُّفْرِ، فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: يَا فُلَانُ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ طِينَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ، وَ ذَلِكَ أَنَّهُ كَانَ بِي وَجَعُ الْجَوْفِ فَتَعَالَجْتُ بِكُلِّ دَوَاءٍ فَلَمْ أَجِدْ فِيهِ عَافِيَةً، وَ خِفْتُ عَلَى نَفْسِي وَ أَيْسْتُ مِنْهَا، وَ كَانَتْ عِنْدَنَا امْرَأَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ عَجُوزٌ كَبِيرَةٌ، فَدَخَلَتْ عَلَيَّ وَ أَنَا فِي أَشَدِّ مَا بِي مِنَ الْعِلَّةِ، فَقَالَتْ لِي: يَا سَالِمُ، مَا أَرَى عَلَيْكَ كُلَّ يَوْمٍ إِلَّا زَائِدَةً فَقُلْتُ لَهَا: نَعَمْ. قَالَتْ: فَهَلْ لَكَ أَنْ أُعَالِجَكَ فَتَبْرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ) فَقُلْتُ لَهَا: مَا أَنَا إِلَى شَيْءٍ أَحْوَجَ مِنِّي إِلَى هَذَا، فَسَقَتْنِي مَاءً فِي قَدَحٍ، فَسَكَّتْ عَنِّي الْعِلَّةُ، وَ بَرِئْتُ حَتَّى كَأَن لَمْ تَكُنْ بِي عِلَّةً قَطُّ.

فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ أَشْهُرٍ دَخَلْتُ عَلَى الْعَجُوزِ فَقُلْتُ لَهَا: بِاللَّهِ عَلَيْكَ يَا سَلَمَةُ - وَ كَانَ اسْمُهَا سَلَمَةُ - بِمَاذَا دَاوَيْتَنِي فَقَالَتْ: بِوَاحِدَةٍ مِمَّا فِي هَذِهِ السُّبْحَةِ - مِنْ سُبْحَةٍ كَانَتْ فِي يَدِهَا - فَقُلْتُ: وَ مَا هَذِهِ السُّبْحَةُ فَقَالَتْ: إِنَّهَا مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ). فَقُلْتُ لَهَا: يَا رَافِضِيَّةُ دَاوَيْتَنِي بِطِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ، فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِي مُغْضَبَةً وَ رَجَعْتُ وَ اللَّهُ عَلَيَّ كَأَشَدِّ مَا كَانَتْ وَ أَنَا أَقَاسِي مِنْهَا الْجَهْدَ وَ الْبَلَاءَ، وَ قَدْ وَ اللَّهُ خَشِيتُ عَلَى نَفْسِي، ثُمَّ أَذِنَ الْمُؤَذِّنُ فَقَامَا يَصَلِّيَانِ وَ غَابَا عَنِّي [١٤] یعنی من در مسجد مدینه یعنی مسجد النبی نماز خواندم و در کنار من دو مردی بودند که یکی از آن‌ها لباس سفر بود یکی به دیگری می‌گفت می‌دانی تربت امام حسین ع درمان همه بیماری‌ها است من مبتلا به دل درد بودم و درمان کردم با هر دارویی اما اثر نداشت و ترسیدم و مایوس شدم و نزد ما خانمی از اهل کوفه بود پیرزنی مسن بود و بر من داخل شد و من خیلی بیمار بودم به من گفت ای سالم بیماری تو روز به روز سخت تر می‌شود گفتم بله گفت دوست داری تو را درمان کنم گفتم من چیزی که لازم دارم همین

است پس آبی به من داد فوراً خوب شدم گویا اصلاً بیمار نبودم چندماه بعد پیرزن آمد و گفتم قسمت می‌دهم بگو چه بود که من را خوب کرد گفت یک دانه از این تسبیح خودم که از تربت امام حسین ع بود. گفتم به او ای رافضی من را با تربت امام حسین ع درمان کردی؟ این پیرزن عصبانی شد و رفت. بخدا این بیماری برگشت بدتر از قبل و تا حالا رنج می‌برم. راوی این روایت نماز می‌خواند و درکنار او دونفر سنی بودند و یکی از آنها می‌گوید و اعتراف می‌کند که تربت امام حسین ع دارو است.

بنابراین مشخص می‌شود که اعتقاد خود مصرف کننده لازم نیست.

سوال

هنگام خواب حالت خفگی و کم خونی دست می‌دهد.

جواب

معلوم نیست همینجور باشد. چون کسی که خون به مغز او نمی‌رسد در حالت خواب خوب به مغز او می‌رسد. کسانی که صفراوی هستند موقع حجامت حالت غش به آنها دست می‌دهد و باید بخوابند تا خون به مغز برسد.

احتمال دارد که قلب او مشکل دارد چون در موقع خواب معده روی قلب فشار می‌آورد و کارکرد قلب دچار مشکل می‌شود. احتمال هم دارد که خون صفرای زیاد دارد و در حالت خواب صفرا بیشتر به مغز می‌رود و دچار بی‌خوابی می‌شود.

[۱] وسائل الشیعه، شیخ حر، ج ۱۴، ص ۵۲۹.

[۲] کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۹۴.

[۳] الکافی، کلینی، ط اسلامیه، ج ۶، ص ۳۷۸.

[۴] الکافی، کلینی، ط اسلامیه، ج ۴، ص ۲۴۳.

[۵] کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۸۹.

[۶] کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۷۷.

[٧] كامل الزيارات، ابن قولويه، ص ٢٨٩.

[٨] كامل الزيارات، ابن قولويه، ص ٢٩٥.

[٩] من لا يحضر، شيخ صدوق، ج ٢، ص ١٧٤.

[١٠] كامل الزيارات، ابن قولويه، ص ٢٩٢.

[١١] كامل الزيارات، ابن قولويه، ص ٤٧.

[١٢] مكارم الاخلاق، طبرسي، ص ١٦٦.

[١٣] المزار الكبير، ابن مشهدي، ص ٣٦٥.

[١٤] الامالي، شيخ طوسي، ص ٣١٩.

داروی خواب آور

بعضی‌ها مبتلا به بی‌خوابی بخصوص در اول شب می‌شوند. علت آن غلبه صفرا است و صفرا باید با صفرا بر و سرد کننده و تقویت عصب درمان بشود. علاوه بر این دعای بی‌خوابی وجود دارد. دعای حضرت زهرا س است:

يَا مُشْبِعَ الْبُطُونِ الْجَائِعَةِ يَا كَاسِيَ الْجُنُوبِ الْعَارِيَةِ يَا مُسَكِّنَ الْعُرُوقِ الضَّارِبَةِ يَا مُنَوِّمَ
الْعُيُونِ السَّاهِرَةِ سَكِّنْ عُرُوقِي الضَّارِبَةَ وَأَذِّنْ لِعَيْنِي نَوْمًا عَاجِلًا [۱]

دارویی هم هست که به خواب رفتن کمک می‌کند و ترکیبی از پنج گیاه است.

ایرساء (زنبق) خواب آور است؛ دو واحد

زعفران به اندازه یک هفتم واحد

گشنیز یک واحد

برگ کاهو دو واحد

برگ چغندر دو واحد

همه این‌ها آسیاب بشود و شب‌ها بخورند به اندازه یک قاشق مربا خوری.

شیر درمانی

تابحال آب درمانی، شیرین درمانی، شور درمانی، خاک درمانی مطرح شد و الان هم به شیردرمانی می‌پردازیم. در روایات خیلی روی شیر تاکید شده است و شیر غذایی است که فوائد زیادی دارد. تمام ویتامین‌ها را دارد و کلسیوم و پروتئین و تمام املاح مورد نیاز بدن را هم دارد. باعث رشد بچه‌ها است و غذایی جز شیر مصرف نمی‌کنند.

شیر اللَّبْنُ طَعَامُ الْمُرْسَلِينَ [۲] یعنی غذای انبیاء است. و پیامبر ص هم به شیر علاقه داشتند و دوست داشتند که بشیر افطار کنند و آن را مقدم بر دیگر غذاها می‌دانستند:

لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ص يَأْكُلُ طَعَاماً وَ لَا يَشْرَبُ شَرَاباً إِلَّا قَالَ اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ أَبْدِلْنَا بِهِ خَيْراً مِنْهُ إِلَّا اللَّبَنَ فَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ زِدْنَا مِنْهُ [۳] یعنی پیامبر ص نمی خورد و نمی نوشید مگر اینکه می فرمود خداوندا در این غذا و نوشیدنی به ما برکت بده و بهتر از آن به ما عنایت فرما غیر از موقع خوردن شیر که می فرمود خداوندا در شیر به ما برکت بده و برای ما آن را زیاد کن.

برای شیر نمی فرماید که بهتر از آن به ما بده. معنای آن این است که هر غذایی شاید یک مشکلی داشته باشد غیر از شیر که هیچ ضرری ندارد و بهترین غذا است. فقط راسخون در علم و طب می توانند بفهمند که چرا شیر جایگزین ندارد.

شیر هیچ ضرری به انسان نمی زند:

قَالَ لَهُ رَجُلٌ إِنِّي أَكَلْتُ لَبَنًا فَضَرَّنِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا وَاللَّهِ مَا ضَرَّ شَيْئاً قَطُّ وَ لَكِنَّكَ أَكَلْتَهُ مَعَ غَيْرِهِ فَضَرَّكَ أَلْتِي أَكَلْتَهُ مَعَهُ وَ ظَنَنْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنَ اللَّبَنِ [۴] یعنی به امام صادق ع عرض شد من شیر خوردم و به من ضرر زد. حضرت فرمود نه قسم به خدا هیچ ضرری نمی زند ولی آن را با چیز دیگری مصرف کردی و آن غذای دیگر ضرر داشت و گمان کردی شیر ضرر دارد.

اگر کسی به شما گفت شیر به من ضرر زد یا کسی که بگوید که شیر برای من ضرر دارد بگویید به خدا قسم شیر ضرری ندارد.

این روایت تعبیر به خوردن می کند و درعربی کلمه خوردن برای غذا است و شرب برای نوشیدن است. چون شیر مایع است اکل برآن صادق است حتی اگر غذا باشد و نرم باشد بمانند سویق به آن شرب می گویند ولی درعین حال نسبت به شیر می فرماید خوردن. بنابراین شیر یک غذا محسوب می شود. چون تمام فوائد غذا را دارد و جای غذا می گیرد و درکنار غذا نمی توان خورد چون زیاده روی می شود.

البته روایت شاید ماست را هم شامل بشود اما ظاهر روایت شیر است.

در بحث تغذیه خواهد آمد که مثل قهوه و کاکائو در روایت نهی شده است.
در روایتی می‌فرماید اگر شیر را مصرف کنی چون پیامبر ص دوست داشت اصلاً ضرر ندارد:

مَنْ أَكَلَ اللَّبَنَ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَكُلُهُ عَلَى شَهْوَةٍ رَسُولُ اللَّهِ ص إِيَّاهُ لَمْ يَضُرَّهُ [۵] یعنی هرکس شیر بخورد و بگوید خدایا می‌خورم بخاطر اینکه رسول خدا دوست داشت هیچ ضرری به او نمی‌زند.

هیچ وقت شیر در گلو نمی‌رود و موجب خفگی نمی‌شود چون در قرآن می‌فرماید:

(لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ) [۶]

سائغا یعنی راحت و بدون هیچ مشکل قورت داده می‌شود.

روایتی داریم می‌فرماید:

شَكَأَ نُوحٌ عَ إِلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ضَعْفَ بَدَنِهِ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَنْ اطْبِخِ اللَّحْمَ بِاللَّبَنِ فَكُلْهَا فَإِنِّي جَعَلْتُ الْقُوَّةَ وَ الْبَرَكَهَ فِيهِمَا [۷] یعنی حضرت نوح ع شکایت کرد به خداوند از ضعف در بدنش خداوند به او وحی فرمود گوشت را با شیر بپز چراکه من نیرو و برکت را در این دو قرار دادم.

شاید این هم راز طولانی بودن حضرت نوح ع است. چون گوشت با شیر مصرف می‌کرد زیاد عمر کرد.

شیر چاق کننده است:

وَ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ص رَجُلًا سَمِينًا فَقَالَ مَا تَأْكُلُ قَالَ لَيْسَ بِأَرْضِي حَبُّ وَ إِنَّمَا أَكُلُ اللَّحْمَ وَ اللَّبَنَ فَقَالَ ص جَمَعْتَ بَيْنَ اللَّحْمَيْنِ [۸] پیامبر ص مرد چاقی را دید فرمود چه می‌خوری؟ عرض کرد در سرزمین من حبوبات نیست و گوشت و شیر می‌خوریم. فرمود بین دو گوشت جمع کردی.

و روایتی از حضرت امیر ع می‌فرماید:

اللَّبْنُ أَحَدُ اللَّحْمَيْنِ [۹] یعنی شیر یکی از دو گوشت است.

شیر تقویت کننده کمر است:

اللَّبْنُ الْحَلِيبُ نَافِعٌ لِمَنْ نَفَرَ عَلَيْهِ مَاءُ الظُّهْرِ [۱۰] یعنی کسی که آب کمرش کم شده است مفید است.

شیر داروی گلو درد است:

مَا وَجَدْنَا لَوَجَعِ الْحَلْقِ مِثْلَ حَسْوِ اللَّبَنِ [۱۱] امام ع می فرماید برای گلو درد چیزی مانند خوردن آرام آرام شیر نیافتیم.

حسو یعنی ریز ریز خوردن و اگر به سوپ حساء می گویند چون ریز ریز خورده می شود. الحسو باللبن امکان دارد که معنای آن سوپ باشد اما حسو اللبن معنایش ریز ریز خوردن است.

طرز پختن گوشت با شیر

گوشت را بگذارند و یک مقدار کمی روی آن شیر بریزند و روی آتش ملایم بگذارند و کم کم به آن شیر اضافه بشود در غیر این صورت گوشت می برد و سفت می شود. چیزی که مهم است درمان بودن شیر است. درمان گلو درد و درمان لاغری و درمان ضعف که در روایات قبلی بود استفاده می شود که درمان است.

روایت پیرمردی است که از امام صادق ع می پرسد که من درد دارم و نبیذ می خورم تا

دردم ساکن شود. حضرت می فرماید:

مَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْمَاءِ الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ قَالَ لَا يُوَاقِفُنِي قَالَ فَمَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْعَسَلِ قَالَ اللَّهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ - قَالَ لَا أَجِدُهُ قَالَ فَمَا يَمْنَعُكَ مِنَ اللَّبَنِ الَّذِي نَبَتَ مِنْهُ لَحْمُكَ وَ اشْتَدَّ عَظْمُكَ قَالَ لَا يُوَاقِفُنِي قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع - تُرِيدُ أَنْ آمُرَكَ بِشُرْبِ الْخَمْرِ لَا وَاللَّهِ لَا آمُرُكَ [۱۲] یعنی چرا خود را با آب درمان نمی کنی این مساله آب درمانی است عرض کرد برای من خوب نیست فرمود چرا با عسل درمان نمی کنی چرا که خداوند می فرماید فيه شفاء

للناس عرض کرد پیدا نمی‌کنم فرمود چرا خود را با شیر درمان نمی‌کنی چراکه استخوانت را رویاند و گوشت بدنت را رویانده عرض کرد برای من خوب نیست فرمود می‌خواهی تورا امر به شرب خمر کنم نه بخدا قسم تو را امر به آن نمی‌کنم.

حضرت مساله شیردرمانی را مطرح می‌کنند و درکنار آن آب درمانی و عسل درمانی را هم مطرح می‌کنند البته شاید نتوان عمومیت را اثبات کرد اما فی الجمله می‌توان گفت درمان است.

گوشت و استخوان انسان با همین شیر بزرگ شده است بنابراین می‌تواند اگر ضعف و خللی باشد آن را درمان کند شیر گاو نیز باعث رویانیدن گوشت و استخوان گوساله می‌شود و همین فائده را دارد.

روایتی است می‌فرماید:

الْحَسُو بِاللَّبَنِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا الْمَوْتَ [۱۳] یعنی ریز ریز خوردن شیر شفاء هر بیماری است به جز مرگ.

روایت دیگری از پیامبر ص تاکید می‌کند که سوپ با شیر مفید است:

لَوْ أَغْنَى عَنِ الْمَوْتِ شَيْءٌ لَأَغْنَتِ التَّلْبِينَةُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا التَّلْبِينَةُ قَالَ الْحَسُو بِاللَّبَنِ [۱۴] یعنی اگر چیزی مرگ را دفع کند همانا تلبینه است عرض شد تلبینه چیست؟ فرمود درست کردن سوپ با شیر.

طرز تهیه تلبینه

تلبینه با گندم و جو تهیه می‌شود هر دو یا یکی از آن دو را همراه آب روی حرارت می‌گذارند یک صبح تا شب تا آب بشوند و به آن عسل و شیر اضافه می‌کنند. اگر گوشت گوسفند و شتر هم اضافه بشود خوب است.

انواع شیر مانند شیر گاو، شتر، گوسفند، الاغ و شیرهای دیگر. اولین شیر شیرگاو است که تاکید شده در روایات روی آن.

روایتی از پیامبر ص داریم:

عَلَيْكُمْ بِالْبَّانِ الْبَقَرِ فَإِنَّهَا تُخَلِّطُ مِنْ كُلِّ الشَّجَرِ [۱۵] یعنی بر شما باد شیر گاو چراکه شیر گاو از تمامی گاو از تمامی گیاهان تشکیل شده است.

این راز درمان شیر است. اگر نون کپک زده به گاو بدهند شیر آن خاصیت آن را دارد ولی اگر گاو بچرد و از تمامی گیاهها بچرد خاصیت دارد و درمان کل بیماریها است.

مشابه آن درباره عسل است:

(ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ) [۱۶]

خداوند به زنبور وحی کرد از تمام گیاهها تغذیه کنید و موید آن روایت قبلی است که میفرماید گاو از تمام گیاهان تغذیه می‌کند.

روایات دیگری به این معنا وارد شده است که شیر درمان است. روایتی از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند:

به پیامبر ص عرض شد خود را درمان کنیم؟

نَعَمْ تَدَاوَوْا، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَنْزِلْ دَاءٌ إِلَّا وَاقَدْ أَنْزَلَ لَهُ دَوَاءً، عَلَيْكُمْ بِالْبَّانِ الْبَقَرِ فَإِنَّهَا تَرْمِي مِنْ كُلِّ الشَّجَرِ [۱۷] پیامبر ص فرمود خود را درمان کنید چراکه خداوند بیماری را نازل نکرده مگر اینکه برای آن دارویی نازل کرده است. بر شما باد شیر گاو چراکه گاو از تمامی گیاهان تغذیه می‌کند.

گویا پیامبر ص می‌فرماید گیاهان داروی شما است و گاو این کار را بر شما انجام می‌دهد و از تمامی گیاهان تغذیه می‌کند و شیر خاصیت کل گیاهان را پیدا می‌کند و درمان کل بیماریها خواهد بود.

صحبت از خوردن نیست بلکه صحبت از درمان است.

روایتی که از همه وضوح بیشتری دارد و سند آن هم معتبر است از حضرت امیر ع است:

لَبْنُ الْبَقَرِ شِفَاءٌ [۱۸] یعنی شیر گاو شفاء است.
 شفاء بودن شیر مقید به بیماری خاصی نیست.
 امام صادق ع در روایت دیگری فرمود:
 أَلْبَانُ الْبَقَرِ دَوَاءٌ وَ سُمُونُهَا شِفَاءٌ وَ لُحُومُهَا دَاءٌ [۱۹] یعنی شیر گاو دارو است و روغن آن
 شفاء و گوشت آن بیماری است.
 روایت دیگری از حضرت امیر ع می‌فرماید:
 أَلْبَانُ الْبَقَرِ دَوَاءٌ [۲۰] یعنی شیرهای گاو دارو است.
 شیر گاو قیدی ندارد و لبن به صیغه جمع است معلوم می‌شود شیر گاو با شیر گاو دیگر
 تفاوت دارد و هر شیری خاصیتی دارد و اگر همه را با هم جمع کنیم دارو می‌شود.
 گیاهان خوب و بد دارد. گیاهان بد داخل گوشت گاو می‌رود و گیاهان خوب داخل شیر
 آن می‌رود برعکس گوسفند.

- [۱] [الجعفریات، ابن اشعث، ص ۲۴۸.
- [۲] [الكافی، کلینی، ط اسلامیة، ج ۶، ص ۳۳۶.
- [۳] [المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۹۱.
- [۴] [المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۹۳.
- [۵] [وسائل الشیعة، شیخ حر، ج ۲۵، ص ۱۱۰.
- [۶] [سورة نحل، آیه ۶۶.
- [۷] [طب الاثمه، ابن سابور زیات نیشابوری، ص ۶۴.
- [۸] [الدعوات، راوندی، ص ۱۵۳.
- [۹] [غررالحکم، آمدی، ص ۸۶.
- [۱۰] [طب الاثمه، ابن سابور زیات نیشابوری، ص ۱۳۰.
- [۱۱] [طب الاثمه، ابن سابور زیات نیشابوری، ص ۹۰.

[۱۲] وسائل الشيعه، شيخ حر، ج ۲۵، ص ۳۴۸.

[۱۳] تحف العقول، ابن شعبه، ص ۱۲۴.

[۱۴] المحاسن، برقي، ج ۲، ص ۴۰۵.

[۱۵] المحاسن، برقي، ج ۲، ص ۴۹۳.

[۱۶] سوره نحل، آيه ۶۹.

[۱۷] قرب الاسناد، حميري، ص ۱۱۰.

[۱۸] المحاسن، برقي، ج ۲، ص ۴۹۴.

[۱۹] الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ۶، ص ۳۱۱.

[۲۰] الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ۶، ص ۳۳۷.

۹۴ داروی باه زنان - شیر درمانی - شیر شتر - شیر الاغ - شیر گوسفند - درمان با بول
- بول شتر ۹۴/۱۱/۲۴

داروی باه زنان (داروی جرجیر) :

دارویی محرک تخم دان خانم‌ها است. مسئله تنبلی تخم دان شایع شده است. شاید بر اثر مصرف داروهای شیمیایی باشد. تخمک‌هایی که تولید می‌شود ریز است و توانایی بارداری ندارد. در عین حال محرک جنسی خانم‌ها هم هست. خانم‌هایی که مبتلا به سردی جنسی و دیر انزالی هستند را درمان می‌کند.

● تخم شاهی سه واحد

● تخم هویج (زردک) یک واحد

● گزنه یک واحد

● شقاقل یک واحد (به هویج صحرائی شقاقل می‌گویند که باید به صورت خشک

استفاده شود)

● تخم کتان یک واحد قرمز رنگ است.

گل سرخ تبریزی سه واحد در مرحله اول عطر ندارد. گل سرخ کاشان اسهال می‌آورد اما گل سرخ تبریزی اسهال نمی‌آورد. گل سرخ تبریزی به همین جهت درمانی خیلی گران تر است. از جهت ظاهر تفاوتی با گل سرخ کاشان ندارد شاید کمی تیره تر باشد.

کسانی که مبتلا به نازایی هستند از هفتم قاعدگی تا سیزدهم قاعدگی به مدت شش روز مصرف کنند. کسانی که مبتلا به سردی مزاج هستند هنگام همبستری مصرف کنند. کسانی که ضعف شدید دارند و تخم دان ضعیف دارند می‌توانند دائم مصرف کنند تا مشکلشان حل شود. اندازه مصرف یک قاشق مربا خوری است.

شیر درمانی

یکی از شیرهای مطرح برای دارو و درمان شیر گاو است. تعلیلی که درباره شفاء بودن شیر گاو است این است که گاو از همه گیاهان می خورد.

روایتی از امام صادق (ع) داریم:

الْبَّانُ الْبَقَرِ دَوَاءٌ وَ سُمُونُهَا شِفَاءٌ وَ لُحُومُهَا دَاءٌ [۱] یعنی شیر گاو دارو و روغن آن شفاء و گوشت آن درد است.

شاید عمومیت استفاده شود که برای همه بیماری ها درمان است.

روایاتی هم بیماری خاص را ذکر می کند. روایتی داریم می فرماید:

الْبَّانُ الْبَقَرِ دَوَاءٌ يَنْفَعُ لِلذَّرَبِ [۲] یعنی شیر گاو درمان است و برای اسهال مفید است.

روایت دیگر می فرماید:

أَنَّ لَبَنَ الْبَقَرِ فِيهِ مَنَافِعُ فَمَنْ تَمَكَّنَ مِنْهُ فَلْيَشْرَبْهُ [۳] یعنی در شیر گاو منافعی است پس کسی که تمکن دارد آن را مصرف کند.

در روایتی آمده است که شخصی از اسهال شکایت کرد، حضرت فرمود:

مَا يَمْنَعُكَ مِنْ شُرْبِ الْبَّانِ الْبَقَرِ فَقَالَ لِي أ شَرِبْتُهَا قَطُّ فَقُلْتُ لَهُ نَعَمْ مَرَّاراً فَقَالَ كَيْفَ وَجَدْتُهَا فَقُلْتُ وَجَدْتُهَا تَدْبِغُ الْمَعِدَةَ وَ تَكْسُو الْكُلَيْتَيْنِ الشَّحْمَ وَ تُشْهِى الطَّعَامَ فَقَالَ لِي لَوْ كَانَتْ أَيَّامُهُ لَخَرَجْتُ أَنَا وَ أَنْتَ إِلَى يَنْبُعٍ حَتَّى نَشْرَبَهُ [۴] یعنی چه چیز شما را از شیر گاو منع می کند آیا آن را مصرف کرده ای؟ عرض کرد بله فرمود چگونه آن را دیدی؟ عرض کرد معده را دباغی می کند و شحم کلیه را زیاد می کند و اشتها را زیاد می کند فرمود اگر ایام شیر باشد همانا برای شرب آن به سمت «ینبع» [۵] خارج می شدم.

البته خاصیت ها از کلام امام (ع) نیست بنابراین نمی توان به آن استدلال کرد.

این روایت نشان می دهد شیر «منطقه ینبع» خصوصیتی دارد.

این روایت نقل دیگری دارد که فقال ندارد یعنی ذکر خصوصیات شیر را از کلام امام (ع) نقل می کند.

روایتی از پیامبر (ص) داریم:

عَلَيْكُمْ بِالْبَانِ الْبَقَرِ فَإِنَّهَا تُخْلَطُ مِنْ كُلِّ الشَّجَرِ [۶] یعنی بر شما باد شیر گاو، چراکه شیر گاو از تمامی گیاهان تشکیل شده است.

مشابه آن درباره عسل است:

(ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلَالًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ) [۷]

خداوند به زنبور وحی کرد از تمام گیاهان تغذیه کنید و موید آن روایت قبلی است که می‌فرماید گاو از تمام گیاهان تغذیه می‌کند.

شاید کسی اشکال کند که شیر می‌خورم و حال من بد می‌شود.

جواب اول آن این است که شاید در کنار شیر چیز دیگری خورده‌ای و آن تو را بیمار کرده است.

در روایت آمده است:

قَالَ لَهُ رَجُلٌ إِنِّي أَكَلْتُ لَبَنًا فَضَرَنِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا وَاللَّهِ مَا ضَرَّ شَيْئًا قَطُّ وَ لَكِنَّكَ أَكَلْتَهُ مَعَ غَيْرِهِ فَضَرَكَ أَلْتِي أَكَلْتَهُ مَعَهُ وَ ظَنَنْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنَ اللَّبَنِ [۸] یعنی به امام صادق ع عرض شد من شیر خوردم و به من ضرر زد. حضرت فرمود نه قسم به خدا هیچ ضرری نمی‌زند ولی آن را با چیز دیگری مصرف کردی و آن غذای دیگر ضرر داشت و گمان کردی شیر ضرر دارد.

بعضی می‌گویند یا در طب سنتی گفته می‌شود شیر سرد است و برای بلغمی‌ها یا سوداوی‌ها ضرر دارد اما امام (ع) می‌فرماید شیر اصلاً ضرر نمی‌زند.

جواب دوم: زمانی شیر گاو درمان کل بیماری‌ها است که گاو از گیاهی تغذیه کند که آن گیاه درمان آن بیماری است یا از کل گیاهان تغذیه کند. اگر فقط از نان خشک یا فقط از جو

یا فقط گندم یا فقط کاه تغذیه کند شیر فقط خاصیت همان گیاه را دارد. اما در صورتی که از همه گیاهان تغذیه کند آن وقت شفا برای همه بیماری‌ها است.
پس اگر شخص شیر گاو تغذیه کند و بیماری او شفا پیدا نکند بخاطر تغذیه غلط گاو است.

البته روایات هم می‌فرماید شیر تابع رنگ گاو است. و بهترین آن شیر گاو قرمز رنگ است. کلینی از امام باقر (ع) نقل می‌کند:
لَبْنُ الشَّاةِ السَّوْدَاءِ خَيْرٌ مِنْ لَبْنِ حَمْرَاوَيْنِ وَلَبْنُ الْبَقَرِ الْحَمْرَاءِ خَيْرٌ مِنْ لَبْنِ سَوْدَاوَيْنِ [۹]
یعنی شیر گوسفند سیاه رنگ بهتر است از شیر «دو گوسفند قرمز رنگ» است و شیر گاو قرمز رنگ بهتر است از شیر «دو گاو سیاه رنگ» است.
پس خاصیت یک لیوان شیر گاو قرمز بیشتر است از دو لیوان شیر گاو سیاه رنگ است.
شیر شتر

روایات متعددی می‌فرماید که شیر شتر درمان است. ولی خوردن شیر شتر شایع نیست و فقط کسانی که شتر دارند از آن استفاده می‌کنند. ولی روایات می‌فرماید درمان است.
در روایات می‌فرماید:

أَبْوَالُ الْإِبِلِ خَيْرٌ مِنَ الْبَنَاهَا وَ يَجْعَلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الشِّفَاءَ فِي الْبَنَاهَا [۱۰] یعنی بول شتر بهتر است از شیر شتر و خداوند شفا را در شیر شتر قرار داده است.
بول شتر در درمان بودن بهتر است یا اینکه در طعم و مزه بهتر است؟ اما دوم قابل قبول نیست بنابراین از جهت خاصیت دارویی بهتر است.
یعنی حتی اگر دارو نباشد اما خداوند به «جعل بسیط» [۱۱] در آن خاصیت دارویی قرار می‌دهد. این قابل بررسی است.

روایت دیگری داریم که عمومیت درمان را ثابت می‌کند اما از امام (ع) نیست. کلینی از قدیمی‌ها نقل می‌کند:

الْبَّانُ اللَّقَّاحُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ عَاهَةٍ وَ لِصَاحِبِ الْبَطْنِ أَبْوَالُهَا [۱۲] شیر شترهای ماده شفاء از هر بیماری و درد است و برای کسی که اسهال دارد و کنترل مدفوع ندارد بول شتر درمان است.

در روایت دیگری که از امام نقل شده است می‌فرماید:
الْبَّانُ اللَّقَّاحُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ عَاهَةٍ فِي الْجَسَدِ وَ هُوَ يَنْقَى الْبَدَنَ وَ يَخْرِجُ دَرَنَهُ وَ يَغْسِلُهُ غَسْلًا [۱۳] یعنی شیر شتران ماده درمان هر بیماری و هر معلولیتی در بدن است و بدن را پاکسازی می‌کند و چرک را خارج می‌کند و بدن را می‌شوید شستنی.
بنابراین شیر شتر برای گرفتگی رگ خوب است. چون درون بدن را می‌شوید از رسوبات چربی چیزی که به آن کلسترول می‌گویند. کل چربی‌ها بخصوص گرفتگی کرونر قلب و پالایش ریه است.

بنابراین از این روایت استفاده می‌شود شیر شتر برای درمان کل بیماری‌ها است.
نیاز هست که افرادی در تهیه شیر شتر فعالیت داشته باشند.

شیر الاغ

شیر الاغ به عنوان درمان و دارو مطرح است. کلینی نقل می‌کند:
كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَأْتَيْنَا بِسُكْرُجَاتٍ فَأَشَارَ بِيَدِهِ نَحْوَ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ وَقَالَ هَذَا شِيرَازُ الْأَتَنِ لِعَلِيلٍ عِنْدَنَا فَمَنْ شَاءَ فَلْيَأْكُلْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيَدْعَ [۱۴] یعنی نزد امام صادق (ع) بودیم برای ما حلوانی که از شیر درست شده آوردند امام (ع) با اشاره فرمودند به یکی از شیرینی‌ها و فرمود این شیر الاغ است برای بیماری درست کردیم کسی که دوست دارد بخورد و کسی که دوست ندارد رها کند.

امام اشاره می‌کند و بقیه متوجه آن نبودند ولی امام فرمودند تا کسی که دوست ندارد نخورد. از این روایت استفاده می‌شود که شیر الاغ درمان فی الجمله است. عرب‌ها می‌گویند شیر اسب درمان سرفه مزمن و حساسیت است.

به شیر الاغ «شیراز» می‌گویند.

این روایت به چند نقل وارد شده است.

روایت دیگر کلینی از امام صادق (ع) نقل می‌کند:

تَغْدِيَتْ مَعَهُ فَقَالَ لِي أ تَذَرِي مَا هَذَا قُلْتُ لَا قَالَ هَذَا شِيرَازُ الْأُتَنِ اتَّخَذْنَاهُ لِمَرِيضٍ لَنَا فَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَأْكُلَ مِنْهُ فَكُلْ [۱۵] یعنی به همراه امام صادق (ع) صبحانه خوردم فرمود می‌دانی این چیست؟ عرض کردم نه فرمود این شیر الاغ است برای مریضی درست کردیم اگر دوست داری از آن بخور.

راجع به گوشت الاغ داریم که مکروه است و چون اینگونه است ادرار آن هم مکروه است اما درمورد شیر آن دلیلی نداریم.

از این روایت هم استفاده می‌شود که شیر الاغ خاصیت دارویی دارد. اما تجربه باید نشان بدهد که برای چه بیماری مفید است.

شیر گوسفند

امروز میان مردم مورد استقبال قرار می‌گیرد و روغن گوسفندی هم همینطور و لبنیات گوسفندی هم همینطور است. اما شاید از روایات استفاده می‌شود که عکس آن درست است. در روایتی آمده است:

لَحْمُ الْبَقَرِ دَاءٌ وَ لَبْنُهَا دَوَاءٌ وَ لَحْمُ الْغَنَمِ دَوَاءٌ وَ لَبْنُهَا دَاءٌ [۱۶] یعنی گوشت گاو بیماری است و شیر آن دارو است و گوشت گوسفند دارو است و شیر آن بیماری است.

در نقل دیگر آمده است:

لَحْمُ الْبَقَرِ دَاءٌ وَ لَبْنُهَا دَوَاءٌ وَ لَحْمُ الْغَنَمِ دَوَاءٌ وَ لَبْنُهَا دَوَاءٌ [۱۷] یعنی گوشت و شیر گوسفند دارو است.

ما نمی‌توانیم بگوییم که شیر گوسفند مضر است. چون در روایت قبل خواندیم:

لَبْنُ الشَّاةِ السَّودَاءِ خَيْرٌ مِنْ لَبْنِ حَمْرَآوَيْنِ [۱۸] یعنی گوشت گوسفند سیاه رنگ بهتر است از شیر «دو گوسفند قرمز رنگ» است.

کلمه خیر نشان می‌دهد که خوبی و منفعت دارد و ضرر ندارد. اگر ضرر داشت نمی‌فرمود خیر است.

خاصیت‌ها تقسیم می‌شود در شیر و گوشت مثلاً در گاو گیاهان بد در گوشت می‌رود و گیاهان خوب در شیر گاو می‌رود. بنابراین شاید گوشت گوسفندی که شیر آن بدتر است از جهت خاصیت بهتر باشد.

درمان با بول

در اینجا صحبت از مطلق ادرار است که شامل ادرار شتر و گاو و گوسفند می‌شود. طبع انسان ادرار را نمی‌پذیرد. ولی در روایات ما بعنوان درمان ذکر شده است. عرب‌ها به این ادرار اعتقاد دارند و نتیجه هم می‌گیرند.

از امام (ع) می‌پرسند که آیا با ادرار درمان کنیم حضرت می‌فرماید اشکالی ندارد. هر دارویی که نفع دارد ائمه (ع) تایید می‌کنند. شیخ طوسی نقل می‌کند که از امام صادق (ع) سوال شده است از درمان با ادرار گاو:

إِنْ كَانَ مُحْتَاجًا إِلَيْهِ يَنْدَاوَى بِهِ شَرِبُهُ وَكَذَلِكَ بَوْلُ الْإِبِلِ وَالْغَنَمِ [۱۹] یعنی اگر در درمان محتاج آن است اشکالی ندارد و مانند آن است ادرار شتر و گوسفند.

هیچکس میلی به اینکار ندارد. اما افرادی که مبتلا به بیماری سخت هستند مانند سرطان اگر درمانشان با ادرار باشد حاضرند بخورند.

روایت دیگری ابن سبور نقل می‌کند:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ شُرْبِ الرَّجُلِ أَبْوَالِ الْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ تُنْعَتُ لَهُ مِنَ الْوَجَعِ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَشْرَبَ؟ قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهَا [۲۰] یعنی از امام صادق ع درباره نوشیدن ادرار شتر و گاو گوسفند برای کسی که درد دارد آیا جائز است؟ فرمود اشکالی ندارد

این روایت در کلام راوی می‌گوید برای درد خوب است و امام می‌فرماید اشکالی ندارد. شاید این امضاء باشد اگر برای درد خوب نبود امام می‌فرمود برای درد خوب نیست. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که برای درد مفید است.

بول شتر

روایات زیادی دارد و بر درمان با شتر تاکید کردند. شاید هم روایت معتبری در بین آنها وجود داشته باشد.

عده‌ای در شهر مدینه به نفس تنگی مبتلا شدند حالا یا آسم داشته‌اند یا بخاطر هوای مدینه بوده است. پیامبر (ص) امر کرد که به سمت شتران زکات خارج شوید و از ادرار و شیر آنها بخورید.

بنابراین شیر در درمان آسم موثر است. افرادی که آسم دارند باید از هر دو مصرف کنند. باید شتر بیابان گرد باشد چون در مدینه شتر زیاد بوده است و چون امر نفرمود که برای آنها شیر و بول بیاورید معلوم می‌شود که مصرف بول و شیر آن باید گرماگرم باشد.

روایت دیگری از کلینی است. امام کاظم (ع) فرمود:

أَبْوَالُ الْإِبِلِ خَيْرٌ مِنَ الْبَإِنِهَا وَ يَجْعَلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الشَّفَاءَ فِي الْبَإِنِهَا [۲۱] یعنی ادرار شتر بهتر از شیر آن است و خداوند در شیر شتر شفا قرار می‌دهد.

معلوم می‌شود که خداوند در ادرار شتر هم شفاء قرار داده است چون بهتر از شیر شتر است.

روایت دیگری را کلینی نقل می‌کند:

الْبَانُ اللَّقَاحِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ عَاهَةٍ وَ إِصْحَابِ الْبَطْنِ أَبْوَالُهَا [۲۲] یعنی شیر شتران ماده شفائی است از هر بیماری و معلولیت و برای کسی که اسهال دارد ادرار آنها مفید است.

روایت پیامبر (ص) هم همینطور است. یعنی کسانی که مبتلا به آسم هستند از ادرار استفاده کنند. تنگی نفس یا از گرفتگی کرونر قلب است یا از آسم است.

مؤید این مطلب روایتی است که ابن سبور نقل می‌کند:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّهُ يَصِيبُنِي رَبُّو شَدِيدٌ إِذَا مَشَيْتُ حَتَّى لَرُبَّمَا جَلَسْتُ فِي مَسَافَةٍ مَا بَيْنَ دَارِي وَ دَارِكٍ فِي مَوْضِعَيْنِ قَالَ يَا مُفَضَّلُ اشْرَبْ لَهُ أَبْوَالَ اللَّفَّاحِ قَالَ فَشَرِبْتُ ذَلِكَ فَمَسَحَ اللَّهُ دَائِي [۲۳] یعنی از امام صادق (ع) سوال کردم درباره اینکه به تنگی نفس شدید دچار می‌شوم هنگامیکه راه می‌روم تا جائیکه در مسافت بین خانه خودم و خانه شما دو مرتبه بنشینم. امام (ع) فرمود ادرار شتران ماده بخور و این کار را کردم و خداوند من را شفاء داد.

بنابراین بعید نیست بول شتر درمان گرفتگی کرونر قلب باشد. قبلا هم خواندیم که بدن را پاکسازی می‌کند. درمان آسم هم می‌باشد چون ربو به معنای آسم است. البته تنگی نفس در هنگام راه رفتن نشان گرفتگی رگ قلب است اما از روایات استفاده می‌شود که درمان آسم هم هست.

سوال: در مورد آب باران، آیا جمع آوری آب ناودان خانه اشکالی ندارد؟
جواب: اشکالی ندارد مگر اینکه اگر خاک داشته باشد آن را صاف کنید چون روایت داریم آب باران درمان است مادامی که با خاک مخلوط نشود.
سوال: خانمی هفتاد ساله دچار سرطان معده شده است و باعث بسته شدن مجرا شده است.

جواب: بعید نیست که استفاده از داروی اورام یا ورم و غده مفید باشد باید با شیر بخصوص شیر بز پخته بشود و خورده شود بعید نیست که آن را کوچک کند البته داروی ثفا، داروی پیامبر و داروهای دیگر در این زمینه موثر است. داروی ورم باید یک مدتی روی ورم بماند.

سوال: نوزادی تازه به دنیا آمده است و از گوشه چشمش آب جاری می‌شود دکترها قصد عمل دارند.

جواب: استفاده از ثرمه ائمه شاید سرمه کافوری هم این خصوصیت را داشته باشد.
 سوال: بعضا در رحم برخی زنان چیزی وجود دارد که باعث شکل نگرفتن جنین است.
 جواب: داروی آمادگی رحم شاید مشکل ساک بچه خور را درمان کند البته داروهای دیگر مثل باه زنان و داروی پیامبر در این زمینه موثر باشد.

- [۱] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۳۱۱.
- [۲] بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۹، ص ۲۸۲.
- [۳] بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۹، ص ۲۷۴.
- [۴] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۳۳۷.
- [۵] قریة کبیرة علی سبع مراحل من المدینة.
- [۶] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۹۳.
- [۷] سوره نحل، آیه ۶۹.
- [۸] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۹۳.
- [۹] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۳۳۶.
- [۱۰] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۳۳۸.
- [۱۱] جعل بسیط به معنی ایجاد تکوینی یا اعتباری یک شیء است.
- [۱۲] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۳۳۸.
- [۱۳] طب الائمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ص ۱۰۲.
- [۱۴] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۹۴.
- [۱۵] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۳۳۸.
- [۱۶] طب النبی، مستغفری، ص ۲۹.
- [۱۷] مستدرک، نوری، ج ۱۶، ص ۳۴۶.
- [۱۸] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۳۳۶.

- [۱۹] تهذيب الاحكام، شيخ طوسي، ج ۱، ص ۲۸۴.
- [۲۰] طب الاثمه، ابن سabor زياد نيشابوري، ص ۶۳.
- [۲۱] الكافي، كليني، ج ۶، ص ۳۳۸.
- [۲۲] الكافي، كليني، ج ۶، ص ۳۳۸.
- [۲۳] طب الاثمه، ابن سabor زياد نيشابوري، ص ۱۰۳.

متأسفانه امروزه در کشور ما حدود ۷۵ درصد زایمان‌ها به‌صورت سزارین است و این به علت مشکلات و سختی زایمان است، درحالی‌که در اروپا ۱۴ درصد و در آمریکا ۳۵ درصد زایمان‌ها به‌صورت سزارین است.

عوزه برای زن باردار که وارد ماه آخر شده‌اند

اولین عوزه، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «این آیات در یک کاغذ نوشته شود برای زن باردار، زمانی که وارد ماه خودش شود (ماه نهم بارداری) که زایمان در آن ماه انجام می‌شود، خیلی مبتلا به درد زایمان و سختی نمی‌شود، روی این کاغذ پارچه‌ای را آرام ببندند و محکم گره نزنند و بنویسند (أولم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون) (وآیه لهم اللیل نسلخ منه النهار فإذا هم مظلومون والشمس تجری لمستقر لها ذلک تقدیر العزیز العلیم والقمر قدرناه منازل عاد کالرجون القدیم لا الشمس ینبغی لها ان تدرك القمر ولا اللیل سابق النهار وکل فی فلک یسبحون وآیه لهم انا حملنا ذریتهم فی الفلک المشحون وخلقنا من مثله ما یرکبون وان نشأ نغرقهم فلا صریخ ولا هم ینقذون إلا رحمة منا ومتاعا الی حین) (ونفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون)، و پشت کاغذ این را بنویسید (کأنهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا إلا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلك إلا القوم الفاسقون) (کأنهم یوم یرونها یلبثوا إلا عشیة أو ضحیها)، و این کاغذ را وسط بدن زن قرار دهید و وقتی فرزند متولد شد سریعاً این کار را قطع کنید و حتی یک ساعت هم آن را باقی نگذارید.» [۱]

دومین عوزه، در روایت آمده: «مردی از بنی‌امیه آمد نزد امام باقر (ع) و مؤمنی بود از آل فرعون (بنی‌امیه به آل فرعون تشبیه شده) و عرض کردای فرزند رسول خدا کنیز من وارد ماه زایمان شده و فرزندی ندارم، دعا کن خداوند به من پسری بدهد، امام دعا کردند خداوندا به او پسری سالم بده، سپس فرمودند وقتی این کنیز وارد ماه زایمان شد، سوره قدر را برای

او بنویس و با این عودۀ او و آنچه در شکم او است را تعویذ کن، با مشک و زعفران بنویس و بشوی و آب آن را به او بنوشان و روی فرج او بپاش، عودۀ این است (اعیذ مولودی بسم الله بسم الله وانا لمسنا السماء فوجدناها ملئت حرسا شديدا وشهبا وانا كنا نقعد منها مقعد للسمع فمن يستمع الان نجد له شهبا رصدا)، سپس بخوان بسم الله بسم الله اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم انا وانت والبيت ومن فيه والدار ومن فيها نحن كلنا في حرز الله وعصمة الله وجيران الله وجوار الله آمينين محفوظين، سپس معوذتین بخوان و با سوره حمد شروع کن و قبل از آن دو، با سوره توحید، سپس بخوان (افحسبتم انما خلقناكم عبثا وانکم الینا لا ترجعون فتعالی الله الملک الحق لا إله إلا هو رب العرش الکریم ومن یدع مع الله الها آخر لا برهان له به فانما حسابه عند ربه انه یفلح الکافرون وقل رب اغفر وارحم وأنت خیر الراحمین) (لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأُمُثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ) (هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يَسْبُحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)، سپس بگو مدحورا یشاق الله ورسوله اقسمت علیک یا بیت ومن فیک بالاسماء السبعة والاملاک السبعة الذین یختلفون بین السماء والارض محجوبا عن هذه المرأة وما فی بطنها کل عرض واختلاس أو لمس أو لمعة طیف مس من أنس أو جان، وقتی این را خواندی این را بخوان اعنی بهذا القول وهذه العوذة فلانا واهله وولده وداره ومنزله واهله وولده فلیسم نفسه وداره ومنزله واهله وولده ولیلفظ به، و بگو أهل فلان بن فلان، وولد فلان بن فلان، همانا این برایش بهتر است و من ضامن هستم بر نفس او و خانواده و فرزند او که دچار آفت و خبل و جنون نمی شودند، به اذن خدا. [۲]

در این روایت امام برای پسر شدن فرزند دعا می‌کند درحالی‌که زن در ماه آخر بارداری است، از این جهت بعید است که در این زمان با دعا فرزند دختر به پسر تبدیل شود و به احتمال بیشتر امام می‌دانستند که فرزند او پسر است و این دعا را کردند.

سختی زایمان

اولین درمان عوزه است، امام باقر (ع) می‌فرمایند: «زمانی که زایمان خانم سخت شود، این آیات در یک ظرف تمیز و با مشک و زعفران نوشته شود و با آب چاه شسته شود و به زن بدهند و از این آب بر شکم و فرج او بپاشند، همان ساعت فارغ می‌شود (کأنهم يوم يرون ما يوعدون لم يلبثوا إلا عشية أو ضحیها) (کأنهم يوم يرون ما يوعدون لم يلبثوا إلا ساعة من نهار بلاغ فهل يهلك إلا القوم الفاسقون) (لقد كان في قصصهم عبرة لأولی الالباب ما كان حدیثا یفتری ولكن تصدیق الذی بین یدیه وتفصیل کل شی وهدی ورحمة لقوم یؤمنون)» [۳]

دومین درمان آیه قرآن است، امام علی (ع) می‌فرمایند: «من دو آیه از کتاب خدا می‌شناسم، برای زن نوشته می‌شود زمانی که زایمان برای او سخت شود، آن دو را در پوست آهو بنویسد و روی خودش آویزان کند در محل لگن خود بسم الله وبالله (فان مع العسر یسرا ان مع العسر یسرا) هفت مرتبه، (یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة لساعة شی عظیم يوم ترونها تذهل مرضعة عما ارضعت وتضع کل ذات حمل حملها وترى الناس سکاری وما هم بسکاری ولكن عذاب الله شدید) یک مرتبه روی ورقه بنویسد و با نخ کتان ریسیده نشده ببندید روی ران چپش و وقتی بچه به دنیا آمد سریعاً آن را جدا کند و سهل‌انگاری نکند و وقتی بچه متولد شد بنویسد مریم و مریم ولدت حی یا حی اهبط الی الارض الساعة باذن الله تعالی.» [۴]

سومین درمان آیه قرآن است، در روایت آمده: «مردی نزد امام باقر (ع) آمد و عرض کردای فرزند رسول خدا نجاتم بده، امام فرمودند چه مشکلی داری؟ مرد گفت خانمم به

خاطر سختی زایمان دارد می‌میرد، امام فرمودند برو و بر او بخوان (فجاءها المخاض الى جذع النخلة قالت يا ليتني مت قبل هذا وكنت نسيا منسيا فناداها من تحتها الا تحزني قد جعل ربك تحتك سريا وهزى اليك بجذع النخلة تساقط عليك رطباً جنياً)، سپس با صدای بلد بخوان (والله اخرجكم من بطون امهاتكم لا تعلمون شيئاً وجعل لكم السمع والابصار والافئدة لعلكم تشكرون) كذلك اخرج ايها الطلق اخرج باذن الله، همانا همان ساعت خوب می‌شود به یاری خداوند متعال. [۵] به‌طورکلی خواندن سوره مریم (ع) در این موارد مفید است.

البته در زمینه سختی زایمان داروهایی هم وجود دارد مانند انجدان و شربت زعفران و همچنین راه رفتن در ماه آخر مفید است.

نفاس

نفاس خود یک بیماری است و درمان آن رطب است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «ما استشف نفساء بمثل الرطب لان الله أطعم مریم جنيا في نفاسها» [۶] یعنی «خانم زائو خود را درمان نمی‌کند به‌مانند رطب چون خداوند به حضرت مریم (ع) در حین زایمان رطب داد.» و در روایت آمده: «لو كان طعام أطيب من الرطب لأطعمه الله مریم.» [۷] یعنی «اگر غذایی بهتر از رطب (برای زن زائو) وجود داشت خداوند به حضرت مریم (ع) می‌داد.» با توجه به این روایت و آیه قرآن خانم‌ها بعد از زایمان حتماً حداقل پانزده عدد رطب بخورند. امام باقر (ع) می‌فرمایند: «کسی که می‌خواهد شیطان به خانم او آسیب نزند، تا وقتی که زن در حال نفاس است این عوده را بنویسند با مشک و زعفران و آب باران صاف و آن را با پارچه لباس نو که هنوز پوشیده نشده صاف کنند (بر آن لباس نو آب باران بریزند و آب آن را با فشار دادن جدا کنند) و خانمش و فرزندش این لباس را بپوشند و در آن محل و خانه‌ای که آن خانم زائو در آن هست آن آب را بپاشند و مادامی که در حال نفاس است به او نمی‌توانند آسیب بزنند و فرزندش هم مبتلا به دیوانگی و جنون و پریدن در خواب و

چشم زخم نمی شود و عوده این است بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله بسم الله بسم الله والسلام على رسول الله والسلام على آل رسول الله والصلاة عليهم ورحمة وبركاته بسم الله وبالله اخرج باذن الله اخرج باذن منها خرجتم وفيها نعيد كم ومنها نخرجكم تارة اخرى، فان تولوا فقل حسبي الله لا إله إلا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم بسم الله وبالله ادفعكم بالله ادفعكم برسول الله.» [۸] شیطان چیزی است که از راه مخفی آسیب می زند و شامل خود شیطان و جن می شود.

با توجه به روایات و دعاهایی که ذکر شد زن حامله یا زنی که به تازگی زایمان کرده در معرض آسیب جن و شیطان هستند بنابراین باید از آن ها مراقبت شود و تنها نباشند. همچنین خوب است که در خانه کبوتر نگهداری کنند زیرا کبوتر جن ها را از خانه دور می کند.

معلولیت کودکان

معلولیت در کودکان بدون دلیل نیست و اگر مردم رعایت کنند قابل پیشگیری است. کسی که بخواهد اقدام به عمل هم بستری برای فرزند دار شدن کند، بهتر است این کار را در آخر شب و نزدیک صبح انجام دهد و شکمش کاملاً پر نباشد و رگ ها پر نباشد، سفارش شده در آن شب به زیاد بخورند و از یک تا دو هفته قبل از عمل هم بستری کاسنی مصرف کنند، همچنین قبل از اقدام به بارداری پدر و مادر سویق بخورند تا بچه سالم به دنیا بیاید.

در وصیت پیامبر (ص) به حضرت امیرالمؤمنین (ع) آمده: «یا علی لا تجامع امرأتک فی أول الشهر ووسطه وآخره، فإن الجنون والجذام والخبل لیسرع إلیها وإلی ولدها، یا علی: لا تجامع امرأتک بعد الظهر فإنه إن قضی بینکما ولد فی ذلک الوقت یكون أحوّل، والشیطان یفرح بالحوّل فی الانسان، یا علی: لا تتکلم عند الجماع فإنه إن قضی بینکما ولد لا یؤمن أن یكون أخرس، ولا ینظرن أحد إلی فرج امرأته، ولیغض بصره عند الجماع، فإن النظر إلی الفرج یورث العمی فی الولد، یا علی: لا تجامع امرأتک بشهوة امرأة غیرک فإنی أخشى إن

قضى بينكما ولد أن يكون مخنثا أو مؤنثا مخبلا، يا على من كان جنبا فى الفراش مع امرأته فلا يقرأ القرآن فإنى أخشى أن تنزل عليهما نار من السماء فتحرقهما.

يا على: لا تجامع امرأتك إلا ومعك خرقة ومع أهلك خرقة ولا تمسحها بخرقة واحدة فتقع الشهوة على الشهوة فإن ذلك يعقب العداوة بينكما ثم يؤديكما إلى الفرقة والطلاق.

يا على: لا تجامع امرأتك من قيام فإن ذلك من فعل الحمير فان قضى بينكما ولد كان بوالا فى الفراش كالحمير البواله فى كل مكان، يا على: لا تجامع امرأتك فى ليلة الأضحى فإنه إن قضى بينكما ولد يكون له ست أصابع أو أربع أصابع. يا على: لا تجامع امرأتك تحت شجرة مثمرة فإنه إن قضى بينكما ولد يكون جلادا قتالا أو عريفا يا على: لا تجامع امرأتك فى وجه الشمس وتألؤها إلا أن ترخى سترا فيستركما، فإنه إن قضى بينكما ولد لا يزال فى بؤس وفقر حتى يموت. يا على: لا تجامع امرأتك بين الأذان والإقامة، فإنه إن قضى بينكما ولد يكون حريصا على إهراق الدماء، يا على: إذا حملت امرأتك فلا تجامعها إلا وأنت على وضوء فإنه إن قضى بينكما ولد يكون أعمى القلب بخيل اليد، يا على: لا تجامع أهلك فى النصف من شعبان فإنه إن قضى بينكما ولد يكون مشؤما ذا شأمة فى وجهه، يا على: لا تجامع أهلك فى آخر درجة منه إذا بقى يومان فإنه إن قضى بينكما ولد يكون عشارا أو عونا للظالمين ويكون هلاك فئام من الناس على يديه يا على لا تجامع أهلك على سقوف البنيان فإنه إن قضى بينكما ولد يكون منافقا مرائيا مبتدعا، يا على: إذا خرجت فى سفر فلا تجامع أهلك من تلك الليلة فإنه إن قضى بينكما ولد ينفق ماله فى غير حق، وقرأ رسول الله صلى الله عليه وآله (إن المبذرين كانوا إخوان الشياطين.)

يا على: لا تجامع أهلك إذا خرجت إلى سفر مسيرة ثلاثة أيام ولياليهن فإنه إن قضى بينكما ولد يكون عونا لكل ظالم عليك، يا على: عليك بالجماع ليلة الاثنين، فإنه إن قضى بينكما ولد يكون حافظا لكتاب الله، راضيا بما قسم الله عزوجل يا على: إن جامعت أهلك فى ليلة الثلاثاء فقضى بينكما ولد فإنه يرزق الشهادة بعد شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمدا

رسول الله ولا يعذبه الله مع المشركين ويكون طيب النكهة والفم، رحيم القلب، سخي اليد، طاهر اللسان من الغيبة والكذب والبهتان. . .» [۹] یعنی «ای علی با خانم خود در اول ماه و وسط ماه و آخر ماه هم‌بستر نشو زیرا او و فرزندش دچار جنون و جذام و خبل (سی‌پی) می‌شوند، ای علی بعد از ظهر با خانم خود هم‌بستر نشو زیرا اگر فرزندی بین شما مقدر شود چشمش چپ می‌شود و شیطان خوشحال می‌شود، ای علی زمان هم‌بستری زیاد صحبت نکن زیرا اگر فرزندی در بین شما مقدر گردد ایمن نیست که کر و لال باشد و به فرج خانم خود نگاه نکن و چشمانت را ببند هنگام هم‌بستر شدن زیرا نگاه کردن به فرج سبب کوری فرزند می‌شود، ای علی با خانم خود هم‌بستر نشو با شهوت خانم دیگر، می‌ترسم اگر فرزندی بین شما مقدر شود این فرزند پسر ولی با حالات زنانه باشد و مبتلا به خبل (سی‌پی) باشد، ای علی وقتی جنب باشی و در رخت خواب همراه خانم خود، قرآن نخوان زیرا می‌ترسم آتشی از آسمان نازل شود و شما را بسوزاند، ای علی با خانم خود هم‌بستر نشو مگر اینکه با خودت یک پارچه داشته باشی و خانم تو هم با خود یک پارچه داشته باشد و با یک پارچه خودتان را پاک نکنید زیرا شهوت روی شهوت (آب روی آب) می‌افتد و این بین زن و شوهر دشمنی به دنبال دارد و منجر به طلاق می‌شود، ای علی با خانم خود ایستاده هم‌بستر نشو زیرا این کار الاغ‌ها است و اگر فرزندی مقدر گردد مبتلا به شب‌ادراری می‌شود و مانند الاغ‌ها هرجایی ادرار می‌کند، ای علی شب عید فطر هم‌بستر نشوید زیرا اگر فرزندی مقدر گردد و بزرگ شود بچه‌دار نمی‌شود مگر اینکه در پیری خداوند به او فرزند دهد، ای علی شب عید قربان با خانم خود هم‌بستر نشو زیرا اگر فرزندی مقدر گردد شش‌انگشتی خواهد بود، ای علی زیر درختی که میوه دارد زیرا اگر فرزندی مقدر شود این بچه جلاد خواهد بود، ای علی در مقابل آفتاب هم‌بستر نشوید مگر اینکه چیزی (ملحفه‌ای) روی خود بیندازید زیرا اگر فرزندی مقدر شود این فرزند در فقر و فلاکت تا آخر عمر خواهد بود، ای علی بین اذان و اقامه با خانم خود هم‌بستر نشو زیرا اگر فرزندی مقدر شود خون‌ریز خواهد بود، ای

علی اگر خانم تو حامله بود با او هم‌بستر نشو مگر اینکه وضو بگیری زیرا اگر فرزندی مقدر گردد کوردل و خسیس خواهد بود، ای علی نیمه شعبان با خانم خود هم‌بستر نشو زیرا اگر فرزندی مقدر شود چهره زشتی خواهد داشت و خال بزرگ خواهد داشت، ای علی دو روز آخر ماه با خانم خود هم‌بستر نشو زیرا اگر فرزندی مقدر شود زیرا اگر فرزندی بین شما مقدر گردد. . . ای علی با خانم خود هم‌بستر نشو با شهوت خواهرش زیرا اگر فرزندی مقدر شود این فرزند کسی می‌شود که مالیات جمع می‌کند (برای ظالم) و یا کمک ظالم خواهد بود و عده کثیری از مردم به دست او هلاک خواهند شد، ای علی روی سقف خانه با خانم خود هم‌بستر نشو زیرا اگر فرزندی مقدر شود منافق خواهد بود، ای علی زمانی که قصد مسافرت داری شب مسافرت با خانم خود هم‌بستر نشو زیرا اگر فرزندی مقدر شود اموالش را در باطل انفاق می‌کند و پیامبر (ص) این آیه را خواندند: همانا که اسرافکاران برادران شیطان‌نهند، ای علی اگر قصد داری به مسافرت بروی و مدت سه روز و سه شب در خانه نباشی، با خانم خود هم‌بستر نشو زیرا اگر فرزندی مقدر شود او کمک ظالم خواهد بود، ای علی اگر در شب دوشنبه با خانم خود هم‌بستر شوی و فرزندی مقدر شود او حافظ قرآن خواهد بود و راضی خواهد بود به آنچه خدا به او می‌دهد، ای علی اگر در شب سه‌شنبه با خانم خود هم‌بستر شوی و فرزندی مقدر شود او شهید خواهد شد بعد از گفتن شهادتین و خداوند او را با مشرکین عذاب نمی‌کند و بدن و دهان او خوش‌بو خواهد بود و دل او رحیم خواهد بود و انسان با سخاوتی خواهد بود و زبانش پاک از غیبت و دروغ و بهتان خواهد بود.»

در روایات زیادی هم‌بستری در اول و وسط و آخر ماه نهی شده زیرا در این زمان‌ها جن در عمل هم‌بستری و انعقاد نطفه شریک می‌شود و حتی اگر قصد فرزند آوری و انعقاد نطفه هم نباشد باز ممکن است به زن آسیب برسد. البته شب اول ماه مبارک رمضان استثنا شده و

دلیل آن‌هم به دلیل این آیه که در قرآن آمده: (لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ) [۱۰] یعنی «در شبهای روزه، همخوابگی با زنان بر شما حلال گردیده است»

[۱] طب الأئمة، ابن سبور الزیات، ص ۹۵.

[۲] طب الأئمة، ابن سبور الزیات، ص ۹۶.

[۳] طب الأئمة، ابن سبور الزیات، ص ۹۵.

[۴] طب الأئمة، ابن سبور الزیات، ص ۳۵.

[۵] طب الأئمة، ابن سبور الزیات، ص ۶۹.

[۶] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۵۳۵.

[۷] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۵۳۵.

[۸] طب الأئمة، ابن سبور الزیات، ص ۹۷.

[۹] من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ۳، ص ۵۵۲، ح ۴۸۹۹.

[۱۰] سوره بقره، آیه ۱۸۷

در جلسه گذشته بخشی از یک روایت مهم خوانده شد که خوب است همه آن را یاد بگیرند تا زمان نامناسب و مناسب برای هم‌بستری را بشناسند. حال به ادامه روایت می‌پردازیم.

در روایت آمده: «... یا علی: إن جامعته أهلک ليلة الخميس فقضى بینکما ولد فإنه يكون حاکما من الحکام أو عالما من العلماء، وإن جامعته يوم الخميس عند زوال الشمس عن کبد السماء فقضى بینکما ولد فإن الشیطان لا یقر به یشیب ویكون قیما ویرزقه الله عزوجل السلامة فی الدین والدنیا، یا علی: وإن جامعته ليلة الجمعة وكان بینکما ولد فإنه يكون خطیبا قوالا مفوها، وإن جامعته يوم الجمعة بعد العصر فقضى بینکما ولد فإنه يكون معروفا مشهورا عالما، وإن جامعته فی ليلة الجمعة بعد العشاء الآخرة، فإنه یرجى أن يكون الولد من الابدال إن شاء الله تعالى.

یا علی: لا تجامع أهلک فی أول ساعة من اللیل فإنه إن قضی بینکما ولد لا یؤمن أن يكون ساحرا مؤثرا للدنیا علی الآخرة، یا علی: احفظ وصیتی هذه کما حفظتها عن جبرئیل علیه السلام.» [۱] یعنی «ای علی اگر در شب پنجشنبه با خانم خود هم‌بستر شوی و فرزندی مقدر شود این فرزند حاکم خواهد بود یا یکی از دانشمندان خواهد بود و اگر در روز پنجشنبه بعد از اذان ظهر هم‌بستر شود و فرزندی مقدر شود شیطان به او نزدیک نخواهد شد تا اینکه پیر شود و انسان فهمیده‌ای خواهد بود و خداوند به او سلامتی خواهد داد هم در دین و هم در دنیا (سلامتی جسم) و اگر شب جمعه هم‌بستر شوی و فرزندی مقدر گردد این فرزند سخنران و خوش‌بین خواهد بود و اگر روز جمعه هم‌بستر شدی بعد از نماز عصر و فرزندی مقدر شد همانا او فردی مشهور و دانشمند خواهد بود و اگر شب جمعه و بعد از نماز عشا هم‌بستر شدی و فرزندی مقدر شد این امید هست که او از ابدال باشد، ای علی با خانم خود در ساعت اول شب هم‌بستر نشو زیرا اگر فرزندی مقدر گردد ایمن نیست از اینکه

ساحر باشد و دنیا را بر آخرت مقدم می‌کند، ای علی وصیت من را حفظ کن همان‌گونه که من از جبرئیل (ع) حفظ کردم.» از آنجاکه شیطان می‌تواند به معنی میکروب و ویروس باشد، شاید بتوان گفت که با توجه به این روایت اگر هم‌بستری بعد از اذان ظهر پنجشنبه صورت گیرد، میکروب‌ها به آن فرزند نزدیک نمی‌شوند. در هر برهه‌ای از زمان تعدادی از افراد (حدود ده نفر) وجود دارند که از بهترین مردم هستند و رتبه بالایی از نظر مقام و منزلت و ایمان دارند.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «تری هؤلاء المشوهين خلقهم؟ . . . هؤلاء الذين آباؤهم يأتون نساءهم في الطمث.» [۲] یعنی «آیا این افراد بدشکل (معلول و ناقص) را دیده‌ای؟ . . این‌ها کسانی هستند که پدرانشان با زنان خود در زمانی که در حال حیض بودند هم‌بستر شدند.»

ممکن است که انسان این امور را رعایت نکند و فرزند او سالم باشد ولی اگر فرزند معلول باشد مطمئناً بدون علت نیست و به احتمال زیاد یکی از عواملی که در روایات آمده در معلولیت نقش داشته است.

اموری که در دوران بارداری باید رعایت شود

اگر مواردی که درباره زمان و شرایط مناسب هم‌بستری و انعقاد نطفه است رعایت شود و زن باردار گردد موارد دیگری هم در زمان بارداری باید رعایت شود تا از معلولیت پیشگیری شود.

گاهی معلولیت‌ها در اثر مواد یا داروهای شیمیایی است. در روایات اموری برای دوران بارداری توصیه شده است.

اولین مورد خوردن کندر نر است، پیامبر (ص) می‌فرماید: «أَطْعَمُوا حَبَالَاكُمُ اللَّبَانُ فَإِنَّ الصَّبِيَّ إِذَا غَذِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ بِاللَّبَانِ اشْتَدَّ قَلْبُهُ وَزِيدَ فِي عَقْلِهِ، فَإِنَّ يَكُ ذَكَرًا كَانَ شَجَاعًا وَإِنْ وَلَدَتْ أُنْثَى عَظُمَتْ عَجِيزَتُهَا فَتَحْظَى بِذَلِكَ عِنْدَ زَوْجِهَا.» [۳] یعنی «به زنان باردار خود کندر

بدهید، اگر فرزند در شکم مادرش با کندر تغذیه شود قلب او قوی خواهد شد و عقل او زیاد خواهد شد، اگر فرزند پسر باشد شجاع خواهد بود و اگر دختر باشد باسن او بزرگ خواهد بود و نزد شوهر خود خوش اقبال خواهد بود.» با توجه به اینکه در این روایت تعبیر اطعموا آمده، کندر باید خورده شود. البته مراد کندر نر است. با توجه به این روایت کندر در تقویت و شاید شکل گیری قلب و مغز نقش دارد.

امام رضا (ع) می فرماید: «أطعموا حبالکم ذکر اللبان فإن یک فی بطنها غلام خرج ذکی القلب عالماً شجاعاً وإن تک جاریة حسن خلقها وعظمت عجیزتها وحظیت عند زوجها.» [۴] یعنی «به زنان باردار خود کندر نر بدهید، اگر فرزند پسر باشد تیزهوش خواهد بود و دانشمند، شجاع و توانمند، اگر دختر باشد صورت و بدنش زیبا می شود و باسن او بزرگ می شود و نزد شوهر خود خوش اقبال خواهد بود.» کندر نر شیرین است و کمی کشیده است و اگر آن را بشکنید داخل آن شبیه آب است. رنگ آن زرد و شفاف است.

دومین مورد خوردن به است، در روایت آمده: «فإن الولد یکون أطيّب ریحاً وأصفی لوناً.» [۵] یعنی «فرزند خوش بوتر خواهد بود و رنگش صاف تر خواهد بود.» سومین مورد خوردن گلابی است، روایات بسیار داریم که می گویند به و گلابی در خواص مانند هم هستند.

چهارمین مورد خوردن سویق قبل و بعد از بارداری است، هم پدر و مادر حداقل چهارده روز و مادر بعد از بارداری حداقل یک ماه سویق بخورد. به اندازه دو کف یا حداقل دو تا سه قاشق غذاخوری هرروز ناشتا و ترجیحاً خشک مصرف شود.

در روایت آمده: «كنت عند أبي عبد الله الصادق عليه السلام فقال له رجل يا ابن رسول الله يولد الولد فيكون فيه البله والضعف فقال ما يمنعك من السويق اشربه ومر أهلك به فانه ينبت اللحم ويشد العظم ولا يولد لكم القوى» [۶] یعنی «نزد امام صادق (ع) بودم و مردی به امام عرض کرد که فرزند برای ما متولد می شود ولی یا کم عقل است یا ضعف بدن دارد، امام

فرمودند چرا از سویق استفاده نمی‌کنی؟ آن را بخور و خانمت هم بخورد، زیرا سویق گوشت می‌رویانند و استخوان را محکم می‌کند و فرزندی متولد نمی‌شود مگر اینکه قوی است.» چون امام فرمودند هم مرد و هم زن سویق مصرف کنند معلوم می‌شود مراد قبل از بارداری است زیرا بعد از بارداری مصرف سویق توسط مرد تأثیری ندارد.

پنجمین مورد خوردن شیر است، در روایت آمده: «اسقوا نساءکم الحوامل الألبان، فإنها تزید فی عقل الصبی.» [۷] یعنی «به زنان باردار خود شیر بدهید، زیرا این عقل فرزند را زیاد می‌کند.»

ششمین مورد خربزه با پنیر است، در روایت آمده: «ما من امرأة حامله أكلت البطيخ بالجبن إلا يكون مولودها حسن الوجه والخلق.» [۸] یعنی «نیست زن حامله‌ای که خربزه با پنیر بخورد مگر اینکه فرزند او صورت و بدن زیبا خواهد داشت.»

اموری که بعد از زایمان باید رعایت شود

اولین مورد برای بعد از زایمان خوردن رطب (خرما) است، پیامبر (ص) می‌فرماید: «لیکن أول ما تأکل النفساء الرطب، لان الله عزوجل قال لمريم بنت عمران: (وهزی إلیک بجذع النخلة تساقط علیک رطباً جنياً) قیل: یا رسول الله فان لم یکن إبان الرطب؟ - قال: سبع تمرات من تمرات المدینة، فان لم یکن فسبع تمرات من تمر أمصارکم فان الله تبارک وتعالی قال: "وعزتی وجلالی وعظمتی وارتفاع مکانی لا تأکل نفساء یوم تلد الرطب فیکون غلاماً إلا کان حلیماء، وإن کانت جاریة کانت حلیمة"» [۹] یعنی «اولین چیزی که خانم زائو باید بخورد رطب است، چون خداوند به حضرت مریم (ع) فرمود: و تنه درخت خرما را به طرف خود (بگیر و) بتکان، بر تو خرما ی تازه می‌ریزد، از پیامبر (ص) پرسیدند ای رسول خدا اگر زمان رطب نبود چه کنیم؟ پیامبر (ص) فرمودند هفت خرما از خرماهای مدینه و اگر نبود هفت خرما از خرماهای شهر خودتان، خداوند می‌فرماید: قسم به عزت و جلال و

عظمت و ارتفاع مکانم که خانم زائو روزی که زایمان می‌کند رطب نمی‌خورد مگر اینکه اگر فرزند پسر باشد بردبار خواهد بود و اگر دختر باشد هم بردبار خواهد بود.»

دومین مورد برای بعد از زایمان تحنیک است، در قدیم وقتی بچه به دنیا می‌آمد به‌عنوان اولین غذا، دهان بچه را با چیزی مانند شیر خرمای آغشته می‌کردند و به این کار تحنیک می‌گویند. توجه شود که این کار باید قبل از ورود هرگونه غذا یا دارو به دهان بچه صورت گیرد.

اولین مورد که برای تحنیک توصیه شده خرما است، در روایت آمده: «حنکوا أولادکم بالتمر فهکذا فعل رسول الله صلی الله علیه وآله بالحسن والحسين.» [۱۰] یعنی «اولین چیزی که وارد دهان بچه می‌کنید خرما باشد، پیامبر (ص) با حسن (ع) و حسین (ع) همین کار را کردند.»

دومین مورد برای تحنیک آب فرات است، در روایت آمده: «ما إخال أحدا یحنک بماء الفرات إلا أحبنا أهل البيت.» [۱۱] یعنی «نیست بچه‌ای که اولین چیزی که وارد دهانش شود آب فرات باشد، مگر اینکه ما اهل بیت را دوست دارد.»

سومین مورد برای تحنیک تربت امام حسین (ع) است، در روایتی دیگر آمده: «حنکوا أولادکم بتربة الحسين (علیه السلام) فانها امان.» [۱۲] یعنی «اولین چیزی که وارد دهان بچه می‌کنید تربت امام حسین (ع) باشد زیرا این ایمنی (از بیماری‌ها و دشمن و آسیب‌ها) است.» چهارمین مورد برای تحنیک آب باران است، در روایت دیگری آمده: «حنکوا أولادکم بماء الفرات وبتربة قبر الحسين علیه السلام فان لم یکن فبماء السماء.» [۱۳] یعنی «اولین چیزی که وارد دهان بچه می‌کنید آب فرات و تربت امام حسین (ع) باشد و اگر این‌ها نباشد آب باران.»

سومین مورد برای بعد از زایمان استفاده از جاوشیر است، جاوشیر نوعی صمغ است و به آن جاشیر هم می‌گویند.

در روایت آمده: «إذا ولد لكم المولود أي شيء تصنعون به؟ قلت: لا أدري ما نصنع به قال: خذ عدسة جاوشير فدفه بماء ثم قطر في أنفه في المنخر الأيمن قطرتين وفي الأيسر قطرة واحدة وأذن في أذنه اليمنى وأقم في اليسرى تفعل به ذلك قبل أن تقطع سرتة فإنه لا يفرع أبدا ولا تصيبه أم الصبيان.» [۱۴] یعنی «امام صادق (ع) سؤال نمودند اگر فرزندی برای شما متولد شود چه کار می‌کنید؟ عرض کردند نمی‌دانم امام فرمودند به اندازه یک دانه عدس جاوشیر را با آب حل کن و در بینی راست دو قطره و در بینی چپ دو قطره بریز و در گوش راست اذان بگو و در گوش چپ اقامه بگو، تا قبل از بریدن ناف، همانا هیچ‌گاه دچار پیریدن در خواب و بیماری کودکان نمی‌شود.» این کار مانند واکسینه کردن است و سبب می‌شود که بچه بیمار نشود.

چهارمین مورد خواندن اذان و اقامه در گوش بچه است، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «من ولد له مولود فليؤذن في أذنه اليمنى بأذان الصلاة وليقم في اليسرى فإنها عصمة من الشيطان الرجيم.» [۱۵] یعنی «کسی که فرزندی برای او متولد شود در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه بخواند، این محافظت از شیطان است.» با توجه به اینکه در روایت قبلی توصیه شده خواندن اذان و اقامه قبل از بریدن ناف صورت گیرد شاید در این روایت هم زمان مناسب همین زمان باشد.

[۱] من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ۳، ص ۵۵۲، ح ۴۸۹۹.

[۲] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۵، ص ۵۳۹.

[۳] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۶، ص ۲۳.

[۴] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۶، ص ۲۳.

[۵] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۶، ص ۲۲.

[۶] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ۸۸.

[۷] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ۵۹، ص ۲۹۴، ط دارالاحياء التراث.

- [٨]بحار الأنوار، علامه مجلسى، ج ٥٩، ص ٢٩٩، ط دارالاحياء التراث.
- [٩]المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقى، ج ٢، ص ٥٣٥.
- [١٠]تحف العقول، ابن شعبة الحرانى، ص ١٢٤.
- [١١]الاصول من الكافى، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٣٨٨.
- [١٢]تهذيب الأحكام، شيخ طوسى، ج ٦، ص ٧٤.
- [١٣]تهذيب الأحكام، شيخ طوسى، ج ٧، ص ٤٣٦.
- [١٤]الاصول من الكافى، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٢٣.
- [١٥]الاصول من الكافى، شيخ كلينى، ج ٦، ص ٢٤.

در جلسه قبل تدابیری مانند استفاده از صمغ جاوشیر و تحنیک معرفی شد، در این جلسه به ادامه این مباحث می‌پردازیم.

غذای کودک

امروزه در دنیا پذیرفته شده که بهترین غذا برای کودک همان شیر مادر است و روایاتی هم در این زمینه آمده است.

امام علی (ع) می‌فرمایند: «ما من لبن یرضع به الصبی أعظم برکة علیه من لبن أمه.» [۱] یعنی «نیست شیری که به بچه داده شود و مبارک‌تر از شیر مادرش باشد.»

امروزه اگر مادر نتواند به بچه شیر دهد، شیر خشک یا شیر گاو را جایگزین می‌کنند ولی در گذشته استفاده از دایه مرسوم بوده است. متأسفانه امروزه از این روش استفاده نمی‌شود و بیشتر سراغ شیر خشک می‌روند و از طرفی شیر خشک مشکلاتی دارد از جمله اینکه یکی از انواع شیر خشک که بسیار مورد استفاده هم قرار می‌گرفت بعد از سال‌ها معلوم شد که حاوی چربی خوک است. بهترین شیر که مناسب تغذیه نوزاد انسان باشد همان شیر زن است، البته باید توجه شود کسی که قرار است به بچه شیر دهد اخلاق خوب داشته باشد و یا دیوانه و احمق نباشد زیرا برخی خصوصیات از طریق شیر دادن منتقل می‌گردد.

در روایت آمده: «توقوا علی أولادکم من لبن البغی من النساء والمجنونة، فإن اللبن یعدی.» [۲] یعنی «بپرهیزید از شیر خانم بد (فاسد) و مجنون زیرا از راه شیر سرایت می‌کند.»

در روایت دیگر آمده: «انظروا من ترضع أولادکم فإن الولد یشب علیه.» [۳] یعنی «نگاه کنید چه کسی به فرزندتان شیر می‌دهد زیرا فرزند به او شبیه می‌شود.»

در گذشته هم گاو و گوسفند و بز و شتر وجود داشت ولی همیشه تأکید به استفاده از شیر زن برای نوزاد شده است. از طرفی چون خصوصیات شیر دهنده به نوزاد منتقل می‌گردد

و زنی که برای این کار انتخاب می‌شود باید از نظر اخلاقی صلاحیت داشته باشد، پس استفاده از شیر حیوان از این نظر هم درست نیست چه بسا از طریق شیر، خصوصیات بدی به فرزند منتقل شود.

البته برای زیاد کردن شیر داروی شیر افزا هم وجود دارد که شامل تخم رازیانه، زیره، انیسون و تخم ترب است.

همچنین توصیه شده که از هر دو سینه به کودک شیر داده شود، در روایت آمده: «نظر إلی أبو عبد الله علیه السلام وأنا ارضع أحد بنی محمدا أو إسحاق فقال: یا أم إسحاق لا ترضعیه من ثدی واحد وارضعیه من کلّیهما یكون أحدهما طعاما والآخر شرابا.» [۴] یعنی «امام صادق (ع) من را دید درحالی که به یکی از فرزندانم شیر می‌دادم، امام فرمودندای ام اسحاق از یک سینه به او شیر نده، از دو سینه به او شیر بده، یکی غذا و یکی نوشیدنی است.» امام رضا (ع) می‌فرماید: «الرضاع واحد وعشرون شهرا فما نقص فهو جور علی الصبی.» [۵] یعنی «شیر دادن بیست و یک ماه است و اگر کمتر شیر بدهند این ظلمی در حق بچه است.» البته معروف است که مدت شیر دادن دو سال است.

در طب جدید بعد از شش ماهگی می‌توان به بچه غذا داد ولی شاید از روایات ما چیز دیگری استفاده می‌شود و در ماه‌های اول حداقل سویق می‌توان داد.

پیامبر (ص) می‌فرماید: «اسقوا صبیانکم السویق فی صغرهم، فان ذلک ینبت اللحم ویشد العظم.» [۶] یعنی «به بچه‌های خود سویق بدهید در کوچکی، زیرا گوشت می‌رویانند و استخوان را محکم می‌کند.» در این روایت تعبیر صبیان آمده و صبی به معنی بچه کوچک و شیرخوار است و وقتی آمده در کوچکی به معنی ماه‌های اولیه است.

در روایت آمده: «أطعموا صبیانکم الرمان فانه أسرع لشبابهم.» [۷] یعنی «به بچه‌های خود انار بدهید، زیرا زودتر جوان می‌شوند (رشد می‌کنند).»
ختنه کردن

در روایت آمده: «أَسْرِعُوا بِخِتَانِ أَوْلَادِكُمْ فَإِنَّهُ أَطْهَرُ لَهُمْ» [۸] یعنی «عجله کنید در ختنه فرزندان پسر، زیرا این برای آن‌ها پاک‌تر است.»

پیامبر (ص) می‌فرماید: «طهروا أولادکم يوم السابع فإنه أطيب وأسرع لبنات اللحم، وإن الأرض تنجس من بول الأغلف أربعين صباحا.» [۹] یعنی «پاک کنید (ختنه کنید) فرزندان را در روز هفتم، زیرا زودتر جوش می‌خورد و زمین با ادرار کسی که ختنه نشده چهل روز نجس می‌شود.» با توجه به این روایت بهتر است که بعد از یک هفته نوزاد را ختنه کنند و اینکه نجاست ادرار کسی که ختنه نشده به راحتی از بین نمی‌رود، زیرا ادرار معمولی با تابش آفتاب یا شستن با آب از بین می‌رود و اگر ختنه نشده باشد تا چهل روز باقی می‌ماند.

پیشگیری از بیماری کودک

امام کاظم (ع) می‌فرماید: «ما من أحد في حد الصبي يتعهد في كل ليلة قراءة قل أعوذ برب الفلق وقل أعوذ برب الناس كل واحدة ثلاث مرات وقل هو الله أحد مائة مرة فإن لم يقدر فخمسين إلا صرف الله عز وجل عنه كل لمم أو عرض من أعراض الصبيان والعطاش وفساد المعدة وبدور الدم أبدا ما تعهد بهذا حتى يبلغه الشيب فإن تعهد نفسه بذلك أو تعهد كان محفوظا إلى يوم يقبض الله عز وجل نفسه.» [۱۰] یعنی «نیست کسی در حد کودکی که در هر شب برای او (یا خودش) بخواند سوره فلق و سوره ناس هر کدام سه مرتبه و سوره توحید صد مرتبه و اگر نتواند پنجاه مرتبه، مگر اینکه خداوند کل آسیبی که از جن به می‌رسد را از بین می‌برد یا یک بیماری از بیماری کودکان و بیماری قند (دیابت) و خرابی معده و خون‌ریزی، تا وقتی که این را برایش بخواند تا اینکه پیر شود و اگر خودش بخواند یا برایش خوانده شود محفوظ خواهد بود تا روزی که از دنیا برود.»

گریه زیاد کودک

برای کودکی که زیاد گریه می‌کند یا کسی که از خواب می‌پرد یا خانمی که از درد بی‌خوابی می‌کشد، این عودّه خوانده شود. (فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيِ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا) [۱۱] [۱۲]

از خواب پریدن کودک

گاهی بچه باحالت ترس از خواب می‌پرد و گریه می‌کند و جیغ می‌کشد، در این مورد پیامبر (ص) می‌فرماید: «اغسلوا صبيانكم من الغمر، فإن الشيطان يشم الغمر فيفرع الصبي في رقاده ويتأذى به الكاتبان.» [۱۳] یعنی «فرزندان خود را از باقی‌مانده غذا (در دست و دهان) بشوید زیرا شیطان (جن و شیطان) باقی‌مانده غذا را بو می‌کنند و به این دلیل بچه در خواب دچار ترس می‌شود و می‌پرد و دو ملک کاتب هم از این (بوی باقی‌مانده غذا) اذیت می‌شوند.» از این روایت و روایات مشابه دیگر می‌توان فهمید که پریدن در خواب معلول شیطان و جن است.

گرمی سر و آب دهان بچه

امام صادق (ع) می‌فرماید: «إذا بلغ الصبي أربعة أشهر فأحجمه في كل شهر في النقرة فإنها تجفف لعابه وتهبط الحرارة من رأسه وجسده.» [۱۴] یعنی «هرگاه بچه چهارماهه شد او را هرماه در محل نقره (گودی پشت سر و بالای گردن) حجامت کنید، زیرا این آب دهان او را خشک می‌کند و گرمی سر و بدن او را کاهش می‌دهد.» شاید با توجه به ظاهر روایت گفته شود که از چهارماهگی باید هرماه حجامت کرد ولی در حقیقت مراد بیان حداقل فاصله بین حجامت‌ها است. اگر بچه چهارماهه باشد و آب دهان او زیاد باشد و سر و بدنش هم زیاد گرم باشد آنگاه باید حجامت نمود و فاصله هر حجامت تا حجامت بعدی باید حداقل یک ماه باشد یعنی فاصله حجامت بعدی می‌تواند بیشتر باشد ولی نباید زودتر از یک ماه حجامت بعدی انجام گیرد و اگر درمان شد نیاز به ادامه حجامت نیست. در روایات دیگری

آمده که اگر رطوبت بدن بچه زیاد باشد، او در معرض ابتلا به فلیج و کوری است. البته این حجامت برای بزرگسالان نهی شده زیرا سبب فراموشی می شود.

عوذه‌ای مفید برای بچه کوچک

در روایت آمده: «وارد بر امام صادق (ع) شدم و عوذه‌ای برای فرزند کوچکشان می خواندند بسم الله اعزم عليك يا وجع ويا ريح كائنا ما كانت بالعزيمة التي عزم بها رسول الله صلى الله عليه وآله وعلى بن أبي طالب عليه السلام على جن وادی الصبرة فأجابوا واطاعوا لما اجبت واطعت خرجت عن ابن فلان ابن فلانة الساعة الساعة، سه مرتبه آن را خواندند.» [۱۵]

با توجه به متن روایت، این عوذه خطاب به درد و باد یا درد متحرک است و نیز اشاره به قسم حضرت امیرالمؤمنین (ع) به جن دره صبره دارد، بنابراین این عوذه برای رفع جن مفید است. همچنین نگه داشتن کبوتر یا مرغ و خروس در خانه توصیه شده، زیرا جن مشغول به این حیوانات می شود و از کودکان دور می شوند. در روایت آمده: «اکثروا من الدواجن فی بیوتکم یتشاغل بها الشیاطین عن صبیانکم.» [۱۶] یعنی «در خانه زیاد مرغ نگه دارید زیرا شیاطین به آن ها مشغول می شوند و از فرزندانتان دور می شوند.» البته بیشتر از همه نگهداری کبوتر توصیه شده است.

دردهای کودکان

دردهای کودکان مانند شکم درد یا سردرد یا پادرد که مخصوص کودکان باشد. اولین درمان عوذه است، در روایت آمده: «به امام حسن عسکری (ع) نوشتند و شکایت کردند از بیماری فرزند خود که مبتلا به درد کودکان بود، امام فرمودند در یک کاغذی بنویس و بر او (بازو یا گردن) آویزان کن و او هم درمان شد، بسم الله العلی العظیم الحلیم الکریم، القدیم الذی لا یزول أعوذ بعزة الحی الذی لا یموت من شر کل حی یموت.» [۱۷]

دومین درمان داروی شافیه است، در روایت آمده: «للارواح التي تصيب الصبيان من ام الصبيان والفزع الذي يصيب المرأة في نومها وهي حامل» [۱۸] یعنی «برای بیماری‌های سختی که بچه‌ها را گرفتار می‌کند (مفید است) از جمله درد کودکان و فزع (پريدن در خواب) که زن در زمان بارداری دچار می‌شود.»

- [۱] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۶، ص ۴۰.
- [۲] تحف العقول، ابن شعبة الحراني، ص ۱۰۵.
- [۳] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۶، ص ۴۴.
- [۴] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۶، ص ۴۰.
- [۵] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۶، ص ۴۰.
- [۶] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۴۸۹.
- [۷] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۲، ص ۵۴۶.
- [۸] دعائم الإسلام، قاضي نعمان مغربي، ج ۱، ص ۱۲۴.
- [۹] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۶، ص ۳۵.
- [۱۰] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۲، ص ۶۲۳.
- [۱۱] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ۳۶.
- [۱۲] سورة كهف، آيه ۱۱ و ۱۲.
- [۱۳] مكارم الاخلاق، رضي الدين أبي نصر الحسن بن الفضل الطبرسي، ص ۲۲۳.
- [۱۴] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۶، ص ۵۳.
- [۱۵] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ۹۱.
- [۱۶] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ۱۱۲.
- [۱۷] الدعوات، ابن هبة الله الراوندي، ص ۲۰۱.
- [۱۸] طب الأئمة، ابن سabor الزيات، ص ۱۲۴.

مستفاد از مجموع روایات این است که اصل درمان و دارو با گیاه است. خداوند بعضی از گیاهان یا برگ یا ریشه یا صمغ یا شاخه و یا چوب آن‌ها را درمان و شفاء قرار داده است تا دلالت بر نعمت و عظیم مَنَّتَش کند.

درمان با سیاهدانه

در روایات روی درمان با سیاهدانه تاکید شده است. شاید خود سیاهدانه یک دانشگاه و یک درمان کامل است. روایات می‌فرمایند داروی هر بیماری است.

روایت از پیامبر ص داریم:

فِيهَا شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ يَعْنِي الْمَوْتَ [۱] یعنی در آن شفاء هر بیماری است مگر مرگ.

درمورد کلمه سام اختلافی وجود دارد. بعضی می‌فرمایند سام یعنی مرگ بعضی هم می‌گویند بیماری است که منجر به مرگ شود.

اگر مرگ معنا کنیم استثنا منقطع می‌شود. اگر سام را بیماری معنا کنیم استثنا استثناء متصل می‌شود.

البته اصل کلمه سام در زبان عبری و زبان یهودیان به معنای مرگ است. زمانیکه از پیامبر ص می‌گذاشتند عرض می‌کردند السام علیک و پیامبر ص در جواب می‌فرمود وعلیک.

روایاتی در حد تواتر بر درمان بودن سیاهدانه داریم. روایتی از امام رضا ع داریم می‌فرماید:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: فِي الْحَبَّةِ السَّوْدَاءِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا السَّامُ؟ قَالَ الْمَوْتُ [۲] یعنی پیامبر ص فرمود سیاهدانه هر بیماری را درمان می‌کند بجز سام عرض شد سام چیست فرمود مرگ است.

نفرموده سیاهدانه درمان است بلکه فرمود در سیاهدانه درمان است. بنابراین سیاهدانه ترکیب پیچیده و مواد تشکیل دهنده‌ی زیاد دارد که هرکدام درمان یک درد و یک بیماری است. مجموعه‌ی موادِ درمانی است.

در حدیث اربعمائه (حدیثی که چهارصد مطلب از حضرت امیر ع دارد در آخر کتاب خصال) آمده است:

مَا مِنْ دَاءٍ إِلَّا وَفِي الْحَبَّةِ السَّوْدَاءِ مِنْهُ شِفَاءٌ إِلَّا السَّامَ [۳] هیچ بیماری نیست مگر اینکه در سیاهدانه درمان آن بیماری است.

نکره در سیاق نفی است و دلالت بر همه بیماری‌ها می‌کند.

در روایت دیگر در فلاح السائل به سند معتبر آمده است:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي هَذِهِ الْحَبَّةِ السَّوْدَاءِ مِنْهَا شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ فَقَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ أَلَا أُخْبِرُكَ بِمَا فِيهِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ حَتَّى السَّامُ قُلْتُ بَلَى قَالَ الدُّعَاءُ [۴] به امام باقر عرض کردم آیا رسول خدا درباره سیاهدانه فرموده است که شفاء هر بیماری است به جز مرگ؟ فرمود بله سپس فرمود آیا به شما خبر بدهم که در آن درمان هر بیماری و سام است؟ عرض کردم بله فرمود دعا.

در کتاب دعائم الاسلام روایت مرسلی آمده است:

فَإِنَّهُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامَا [۵] یعنی قضاء و قدر را هرچند قطعی باشد را دعا رفع می‌کند.

در روایت دیگری باز از دعائم الاسلام آمده است:

عَلَيْكُمْ بِالْحَبَّةِ السَّوْدَاءِ فَإِنَّهَا شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ يَعْنِي الْمَوْتَ [۶] یعنی بر شما باد سیاهدانه چراکه شفائی از هر درد است مگر مرگ.

در فقه الرضا آمده است:

أَنَّ حَبَّةَ السَّوْدَاءِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ [۷] یعنی سیاهدانه شفاء از هر بیماری است مگر مرگ.

در روایت دیگر ابن بسطام نقل می‌کند:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ إِنِّي لَأَجِدُ فِي بَطْنِي قَرَأِرَ وَ وَجَعًا قَالَ مَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْحَبَّةِ السَّوْدَاءِ فَإِنَّ فِيهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ؟ [۸] یعنی به امام صادق ع عرض کردم همانا در بطن من قرقر و درد وجود دارد فرمود چرا از سیاهدانه استفاده نمی‌کنی چراکه در سیاهدانه درمان هر بیماری است مگر مرگ.

در روایت دیگر می‌فرماید:

إِنَّ فِيهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا السَّامُ؟ قَالَ الْمَوْتُ [۹] یعنی همانا در سیاهدانه شفاء از هر بیماری است به جز سام گفته شد یا رسول الله سام چیست فرمود مرگ.

در روایت دیگری آمده است:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي الْحَبَّةِ السَّوْدَاءِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ نَعَمْ قَالَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ اسْتَشَنِي فِيهِ فَقَالَ إِلَّا السَّامَ وَلَكِنْ أَلَا أَذُوكَ عَلَى مَا هُوَ أَبْلَغُ مِنْهَا وَ لَمْ يَسْتَشِنْ النَّبِيُّ ص قُلْتُ بَلَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا وَ الصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْغَضَبَ وَ ضَمُّ أَصَابِعِهِ [۱۰] یعنی شنیدم از امام باقر ع درحالیکه از قول پیامبر ص از او سوال شد درباره سیاهدانه فرمود بله آن را پیامبر ص فرمود و در آن مرگ را استثناء کرد ولی آیا به درمانی را مهمتر از آن نشان بدهم که در آن استثنایی وجود ندارد عرض کردم بله فرمود دعا قضا را برمی‌گرداند هرچند مبرم شده باشد و صدقه غضب را خاموش می‌کند و انگشتانشان را داخل هم کردند.

روایات دیگر هم وجود دارد و نقل این روایات متعدد است چه بسا به حد تواتر هم برسد. سیاهدانه یک داروخانه است و باید مکانیزم آن را بدست آورد و درمورد هر بیماری

باید تجربه بشود که چگونه باید استفاده کرد. این کار زیادی می‌طلبد. چگونه می‌توان با آن بیماری‌های صعب‌العلاج را درمان کرد را باید تجربه کرد.

سیاهدانه همان شونیز است

گاهی در روایات به جای سیاهدانه از کلمه شونیز استفاده می‌شود بنابراین می‌شود استفاده کرد که شونیز همان سیاهدانه است. روایتی داریم می‌فرماید:

الْحَبَّةُ السَّوْدَاءُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ هِيَ حَبِيبَةُ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقِيلَ لَهُ إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّهَا الْحَرْمَلُ قَالَ لَا هِيَ الشُّونِيزُ فَلَوْ أَتَيْتَ أَصْحَابَهُ فَقُلْتَ أَخْرِجُوا إِلَيَّ حَبِيبَةَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَأَخْرَجُوا إِلَيَّ الشُّونِيزَ [۱۱] یعنی سیاهدانه درمان همه بیماری‌ها است و آن مورد علاقه زیاد پیامبر ص بود عرض شد مردم گمان می‌کنند که آن اسپند است فرمود نه آن شونیز است. برو نزد اصحاب پیامبر ص و بگو مورد علاقه پیامبر ص را به من نشان دهید آن‌ها شونیز را نشان می‌دادند.

بنابراین در روایات مراد از شونیز سیاهدانه است.

البته در سیاهدانه اختلافی نیست در فارسی سیاهدانه و در عربی شونیز و در انگلیسی لاک سومین است.

روایت دیگر از پیامبر ص است:

إِنَّ خَيْرَ الدَّوَاءِ الْحِجَامَةُ وَ الْفِصَادُ وَ الْحَبَّةُ السَّوْدَاءُ يَعْنِي الشُّونِيزُ [۱۲] همانا بهترین دارو حجامت و فصد و سیاهدانه یعنی شونیز است.

روایت شده است که از رسول خدا ص سوال شد:

مَا الْحَبَّةُ السَّوْدَاءُ قَالَ الشُّونِيزُ [۱۳] سیاهدانه چیست؟ حضرت فرمود شونیز

روایت دیگر از پیامبر ص آمده است:

الشُّونِيزُ دَوَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ [۱۴] یعنی شونیز داروی هر بیماری است به جز مرگ. دو مطلب استفاده می‌شود یکی اصل درمان و دیگری عمومیت درمان با سیاهدانه است.

طبع سیاهدانه

روایات می‌فرماید سیاهدانه نه گرم و نه سرد است. معروف بین مردم گرم بودن سیاهدانه و عسل است. اما روایات چیزی غیر از این می‌فرماید:

و هَذَا لَا يَمِيلَانِ إِلَى الْحَرَارَةِ وَ الْبُرُودَةِ وَ لَا إِلَى الطَّبَائِعِ إِنَّمَا هُمَا شِفَاءٌ حَيْثُ وَقَعَا [۱۵]

یعنی عسل و شونیز مایل به سردی و گرمی نیست و به هیچ کدام از طبائع نیز مایل نیستند و همانا هرکجا باشند شفاء هستند.

روایاتی در زمینه اینکه سیاهدانه درمان است داریم و نه گرم است و نه گرم. درمان این است که گرم را با سرد و سرد را با گرم و همچنین خشک را با مرطوب و بالعکس درمان شود اما سیاهدانه هیچکدام را ندارد با این حال همه بیماری‌ها را درمان می‌کند و پیامبر ص فرمود بهترین درمان است.

روایتی از امام کاظم ع که توسط ابن بسطام نقل شده است:

و سُئِلَ عَنِ الْحُمَى الْغَالِيَةِ فَقَالَ يُوْخَذُ الْعَسَلُ وَ الشُّونِيزُ وَ يَلْعَقُ مِنْهُ ثَلَاثُ لَعَقَاتٍ فَإِنَّهَا تَنْقَلِعُ وَ هُمَا الْمُبَارَكَانِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْعَسَلِ يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: فِي الْحَبَّةِ السَّوْدَاءِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا السَّامُ؟ قَالَ الْمَوْتُ قَالَ وَ هَذَا لَا يَمِيلَانِ إِلَى الْحَرَارَةِ وَ الْبُرُودَةِ وَ لَا إِلَى الطَّبَائِعِ إِنَّمَا هُمَا شِفَاءٌ حَيْثُ وَقَعَا [۱۶]

یعنی سوال شد از تبی که متناوب است و قابل درمان نیست فرمود از عسل و شونیز استفاده شود و سه قاشق مرباخوری از آن خورده شود چراکه آن را ریشه کن می‌کند و عسل و سیاهدانه مبارک هستند. خداوند درباره عسل فرمود از شکم زنبور خارج می‌شود که رنگ‌های مختلفی دارد و شفاء هر بیماری است و پیامبر ص درباره سیاهدانه فرمود شفاء هر بیماری است به جز سام عرض شد سام چیست فرمود مرگ و این دو میلی به گرمی و سردی ندارند و همچنین طبع خاصی ندارند و هرکجا واقع بشوند درمان هستند.

در درمان با سیاهدانه و غسل باید به آن محل بیماری برسند.

علاوه بر بیماری‌های ظاهر بیماری‌های نهفته که کمون دارند را نیز درمان می‌کند. انسان مبتلا به جذام می‌شود اما بعد از ده سال متوجه می‌شود یا اینکه بیماری دیگر در او وجود دارد و منتقل هم می‌شود اما خود از متوجه نمی‌شود.

روایتی است که می‌فرماید:

أَنَّ حَبَّةَ السَّوْدَاءِ مُبَارَكَةٌ تُخْرِجُ الدَّمَاءَ الدَّفِينَةَ مِنَ الْبَدَنِ [۱۷] یعنی سیاهدانه مبارک است و مریضی نهفته را از بدن خارج می‌کند.

بعضی ام اس، یرقان، هیپاتیت، دارند اما فعال نیست. سیاهدانه این‌ها را خارج می‌کند.

شروط درمان با سیاهدانه

شرط اول

تعداد سیاهدانه‌ای که می‌خواهد مصرف کند فرد باشد. البته مواردی هم داریم که به وزن تعیین می‌کند. روایات آن را بعداً خواهیم خواند.

شرط دوم

شخصی که از سیاهدانه استفاده می‌کند باید اعتقاد داشته باشد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِرَجُلٍ اشْتَكَى بَطْنَهُ خُذْ شَرِبَةَ عَسَلٍ وَ أَلْقِ فِيهَا ثَلَاثَ حَبَّاتٍ شُونِيزٍ أَوْ خَمْسَ [خَمْسًا] أَوْ سَبْعَ [سَبْعًا] ثُمَّ اشْرِبْهُ تَبَرَّأَ بِإِذْنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ هُوَ عِنْدَ مُحَمَّدٍ مِنْ جَلَّةِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فَقَدْ وَصَفَ لَهُ هَذَا فَقَالَ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ يَا جَعْفَرُ فَقَدْ فَعَلْنَا هَذَا فَمَا رَأَيْنَاهُ يَنْفَعُنَا فَقَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ إِنَّمَا يَنْفَعُ أَهْلَ الْإِيمَانِ وَ لَا يَنْفَعُ أَهْلَ النِّفَاقِ وَ عَسَى أَنْ تَكُونَ مُنَافِقًا وَ أَخَذَتْهُ عَلَى غَيْرِ تَصَدِيقٍ مِنْكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص فَكَسَّ الرَّجُلُ رَأْسَهُ [۱۸] یعنی کسی از درد شکم به رسول خدا ص شکایت کرد فرمود به اندازه یک قاشق مرباخوری غسل که در آن سه دانه یا پنج یا هفت دانه سیاه دانه است سه مرتبه مصرف کن خوب می‌شوی. مردی از اهل مدینه به امام صادق ع عرض

می‌کند درحالی‌که نزد امیر مدینه که مهم بود که این کار را کردیم ولی خوب نشدیم فرمود همانا برای اهل ایمان منفعت دارد و برای منافق فائده‌ای ندارد. شاید تو اهل نفاق باشی و شاید رسول خدا ص را تصدیق نکرده‌ای پس مرد سرش را پایین انداخت.

با این داروها اندازه ایمان را می‌سنجیم. گاهی افرادی روستایی فوراً خوب می‌شوند. اما شهری‌ها کمتر اثر می‌کند. چون به آن‌ها تلقین شده است.

می‌شود افرادی با داروهای طب اسلامی خوب نمی‌شوند. به آن‌ها عرض می‌کنم برو بیشتر بخور. تردیدی در کار نیست. چون پیامبر ص می‌فرمود برو بیشتر بخور. شخصی مبتلا به اسهال بود پیامبر ص فرمود به او عسل بدهید. برادر او آمد گفت اسهال او بیشتر شده است تا سه مرتبه باز پیامبر ص فرمود به او عسل بدهید.

صَدَقَ اللَّهُ وَ كَذَبَ بَطْنُ أُخَيْك [۱۹] یعنی خداوند راست گفت و شکم برادرت دروغ می‌گوید.

بنابراین اعتقاد و ایمان می‌خواهد و حداقل طبیب باید ایمان داشته باشد. می‌گویند داروهای اسلامی پنجاه درصد است به خاطر همین روایت است که می‌فرماید که همانا برای اهل ایمان منفعت دارد.

مردم به طب شیمیایی اعتقاد راسخ دارند و نتیجه هم می‌بینند ولی شاید برخی به طب اسلامی اعتقاد ندارند. می‌گویند این داروها برای مکه و مدینه است یا برای مورد خاصی است و از این گونه حرف‌ها می‌زنند.

شرط سوم

سیاهدانه روش استفاده بخصوصی دارد. خورده شود یا ساییده شود، یا روغن آن استفاده شود، یا الک شود، یا دربینی بریزیم، یا پودر آن را در بینی بریزیم.

شرط چهارم

تدبیری باید داشته باشیم تا سیاهدانه به محل بیماری برسد. چون فرمود سیاهدانه به هرکجا برسد شفا است ما باید ابتکار بخرج بدهیم تا به آن عضو بیمار برسد. تا اینجا اثبات عمومیت درمان با شونیز بود و الان درمان بیماری‌های خاص با آن را مطرح می‌کنیم:

قرقر شکم

در روایت ابن بسطام آمده است:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ إِنِّي لَأَجِدُ فِي بَطْنِي قَرَّارَ وَجَعًا قَالَ مَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْحَبَّةِ السَّوْدَاءِ فَإِنَّ فِيهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ؟ [۲۰] یعنی به امام صادق ع عرض کردم همانا در بطن من قرقر و درد وجود دارد فرمود چرا از سیاهدانه استفاده نمی‌کنی چراکه در سیاهدانه درمان هر بیماری است مگر مرگ.

روایت دیگر برای شکم درد وارد شده است:

شَكَأ ذَرِيحُ الْمُحَارِبِيِّ قَرَّارَ فِي بَطْنِهِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ أ تَوَجِّعُكَ؟ قَالَ نَعَمْ قَالَ مَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْحَبَّةِ السَّوْدَاءِ وَ الْعَسَلِ لَهَا؟ [۲۱] یعنی ذریح به امام صادق ع از قرقر شکم شکایت کرد فرمود آیا درد هم می‌کند عرض کرد بله فرمود چرا از سیاهدانه و عسل استفاده نمی‌کنی؟

در روایت بعدی آمده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِرَجُلٍ اشْتَكَى بَطْنَهُ خَذَ شَرْبَةَ عَسَلٍ وَ أَلْقَى فِيهَا ثَلَاثَ حَبَّاتٍ شُونِيزٍ أَوْ خَمْسَ [خَمْسًا] أَوْ سَبْعَ [سَبْعًا] ثُمَّ اشْرَبَهُ تَبَرَّأَ بِإِذْنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى [۲۲] یعنی رسول خدا ص به مردی که از شکم درد شکایت کرد فرمود یک قاشق مربا خوری عسل به همراه سه یا پنج سا هفت دانه سیاهدانه بخور خوب می‌شوی به اذن خداوند.

برای کل دردهای درون و انواع دل درد

أَنَّ رَجُلًا شَكَاَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَجَعًا يَجِدُهُ فِي جَوْفِهِ فَقَالَ خُذْ شَرْبَةَ عَسَلٍ وَ اَلْقِ فِيهَا ثَلَاثَ حَبَّاتِ شُونِيزٍ أَوْ خَمْسًا أَوْ سَبْعًا وَ اشْرَبْهُ تَبْرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ [۲۳] یعنی مردی به رسول خدا ص شکایت کرد از دردی در درونش فرمود یک قاشق مربا خوری عسل که در آن سه یا پنج یا هفت عدد سیاهدانه است بخور انشاءالله خوب می‌شوی.

در روایتی آمده است:

أَنَّ قَوْمًا مِنَ الْأَنْصَارِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لَنَا جَارًا اشْتَكَى بَطْنَهُ أَفَتَأْذَنُ لَنَا أَنْ نُدَاوِيَهُ قَالَ بِمَاذَا تَدَاوُونَهُ قَالُوا يَهُودِي عِنْدَنَا يَعَالِجُ مِنْ هَذِهِ الْعِلَّةِ قَالَ بِمَاذَا قَالُوا يَشُقُّ الْبَطْنَ فَيَسْتَخْرِجُ مِنْهُ شَيْئًا فَكَرِهَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَعَاوَدُوهُ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا فَقَالَ افْعَلُوا مَا شِئْتُمْ فَدَعَوْا الْيَهُودِيَّ فَشَقَّ بَطْنَهُ وَ نَزَعَ مِنْهُ رَجْرَجًا كَثِيرًا ثُمَّ غَسَلَ بَطْنَهُ ثُمَّ خَاطَهُ وَ دَاوَاهُ فَصَحَّ فَأُخْبِرَ النَّبِيُّ ص فَقَالَ إِنَّ الَّذِي خَلَقَ الدَّوَاءَ خَلَقَ لَهَا دَوَاءً وَ إِنَّ خَيْرَ الدَّوَاءِ الْحِجَامَةُ وَ الْفِصَادُ وَ الْحَبَّةُ السَّوْدَاءُ يَعْنِي الشُّونِيزَ [۲۴] یعنی قومی از انصار نزد رسول خدا ص آمدند و عرض کردند همسایه ما از درد شکم شکایت می‌کند آیا اذن به درمان او می‌دهید؟ فرمود چگونه درمانش می‌کنید؟ عرض کردند یک یهودی نزد ما هست که او را درمان می‌کند فرمود چگونه درمان می‌کند؟ عرض کردند شکم او را می‌شکافد و چیزی از شکمش در می‌آورد حضرت از این کار خوشش نیامد دوبار دیگر نزد حضرت آمدند و درخواست کردند حضرت فرمود هرچه می‌خواهید. یهودی شکمش را پاره کرد و خون زیادی از شکمش خارج شد سپس شکمش را شست و دوخت و درمان شد. به رسول خدا ص خبر دادند. فرمود کسی که دردها را خلق کرد برای آنها دوا قرار داده است و همانا بهترین دواها حجامت و فصد و سیاهدانه است.

پس سیاهدانه می‌تواند جایگزین عمل جراحی باشد. چون پیامبر ص فرمود سیاهدانه

بهتر از عمل جراحی است.

برای تب هم مفید است

وَسُئِلَ عَنِ الْحُمَّى الْغَالِيَةِ فَقَالَ يُوْخَذُ الْعَسَلُ وَ الشُّونِيزُ وَ يَلْعَقُ مِنْهُ ثَلَاثُ لَعَقَاتٍ فَإِنَّهَا تَنْقَلِعُ [۲۵] یعنی سوال شد از تبی که متناوب است و قابل درمان نیست فرمود از عسل و شونیز استفاده شود و سه قاشق مرباخوری از آن خورده شود چراکه آن را ریشه کن می‌کند.

برای پروستات یا حصر البول یا سخت ادرار کردن:

شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنِّي أَلْقَيْتُ مِنَ الْبَوْلِ شِدَّةً فَقَالَ خُذْ مِنَ الشُّونِيزِ فِي آخِرِ اللَّيْلِ [۲۶] یعنی به امام صادق ع عرض کردم به سختی ادرار می‌کنم فرمود آخر شب مقداری سیاهدانه بخور

میگرن و التهاب پشم

إِنَّ فِي الشُّونِيزِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ فَأَنَا آخِذُهُ لِلْحُمَّى وَ الصُّدَاعِ وَ الرَّمَدِ وَ لَوَجَعِ الْبَطْنِ وَ لِكُلِّ مَا يَعْزِضُ لِي مِنَ الْأَوْجَاعِ فَيَشْفِينِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ [۲۷] یعنی در سیاهدانه درمان همه دردها است و برای تب و میگرن و ورم ملتهمه و شکم درد و برای کل دردها از آن استفاده می‌کنم و خداوند مرا با آن شفا می‌دهد.

سیاهدانه در داروهای ترکیبی مانند داروی هاضوم و داروی بلغم و داروی سعط و سرماخوردگی نیز استفاده می‌شود.

کسانی که بیشتر از هفت عدد سیاهدانه مصرف کنند آسیب می‌بیند. نباید بیشتر مصرف کرد.

سوال

درد قلب و سوزن سوزن شدن و خارش شدید پشت

جواب

قلب درد اشتباه می‌شود با درد معده قلب درد نمی‌کند قلب می‌گیرد گویا وقفه‌ای در کار آن پیش می‌آید یا فشار می‌گیرد. نوعاً هفتاد نود درصد معده درد است. نشانه قلب درد نفس کم آوردن در راه رفتن است. درمان آن بازکنندگی عروق است.

خارش نشانه غلبه یا غلظت خون است که حجامت یا صاف کننده خون استفاده کند

سوال

آیا بعد از سزارین می شود طبیعی زایمان کرد؟

جواب

باید حتی الامکان زایمان طبیعی باشد. در اروپا چهارده درصد سزارین است. در آمریکا شصت و پنج درصد طبیعی است. اروپا با این حال نگرانند. مشکل این است که در کشور ایران هفتاد و پنج درصد سزارین است. مشکل آن کمزایی است که بیش از چهار بچه نمی آورند.

درمان سزارین یکی استفاده از انجدان رومی و کاشم بخصوص در ماه های آخر، استفاده از شربت زعفران، راه رفتن در ماه آخر، داروی موضعی به اسم داروی زایمان که مساله را راحت می کند. علاوه بر این هنر دکتر است. دکتري است در مشهد که حتی سزارین را به صورت طبیعی دنیا می آورد. قابله های قدیم این توانایی را دارند.

سوال

باردار سه ماهه که دچار آبله مرغان شده گفته اند که باید سقط کند درمانش چیست؟

جواب

درمان جامع امام رضا با آب عسل و داروی امام کاظم چون بیماری ویروسی به نظر می رسد و داروی پیامبر ص هم مفید است و برای بچه هیچ مشکلی به وجود نمی آید

سوال

در صاف کننده خون می شود از انار ملس استفاده کرد؟

جواب

در روایت انار شیرین آمده است اما انار مطلقا برای صاف کنندگی خوب است

سوال

مردی هفتاد ساله مشکل نخاعی پیدا کرده است و استخوان مهره‌ها روی نخاع فشار می‌آورد درمان آن چیست؟

جواب

کل لبنیات نباید بخورد و منظور کلسیم است که نباید بخورد مثلاً کنجد چند برابر لبنیات کلسیم دارد نباید مصرف کند علاوه بر این حجامت انتهای ستون مهره‌ها نیاز دارد.

[۱] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۱۴۹.

[۲] طب الاثمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ص ۵۱.

[۳] خصال، شیخ صدوق، ص ۶۳۷.

[۴] فلاح السائل، سیدین طاووس، ص ۲۸.

[۵] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۱۳۶.

[۶] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۱۴۹.

[۷] فقه الرضا، امام رضا ع، ص ۳۴۶.

[۸] طب الاثمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ص ۶۸.

[۹] طب الاثمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ص ۶۸.

[۱۰] طب الاثمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ص ۶۸.

[۱۱] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۸۶.

[۱۲] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۱۴۴.

[۱۳] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۸۵.

[۱۴] طب النبی، مستغفری، ص ۳۲.

[۱۵] طب الاثمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ص ۵۱.

[۱۶] طب الاثمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ص ۵۱.

[۱۷] فقه الرضا، امام رضا ع، ص ۳۴۶.

- [۱۸] جعفریات، ابن اشعث، ص ۲۴۴.
- [۱۹] طب الائمه، ابن سابور زیات نیشابوری، ص ۲۸.
- [۲۰] طب الائمه، ابن سابور زیات نیشابوری، ص ۶۸.
- [۲۱] طب الائمه، ابن سابور زیات نیشابوری، ص ۱۰۰.
- [۲۲] جعفریات، ابن اشعث، ص ۲۴۴.
- [۲۳] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۱۳۵.
- [۲۴] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۱۴۳.
- [۲۵] طب الائمه، ابن سابور زیات نیشابوری، ص ۵۱.
- [۲۶] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۸۶.
- [۲۷] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۸۶.

از بحث سیاهدانه چیزی باقیمانده است و آن اینکه ما دیدیم که ائمه فرمودند سیاهدانه درمان همه بیماری‌ها است به جز سام. استثناء کلمه سام در موارد مختلف مانند غسل، سیاهدانه، آب آسمان نیز وارد شده است. اما فقط درخصوص سیاهدانه ائمه یک استدراکی دارند و آن اینکه حضرت در دو سه مورد می‌فرماید:

أَلَا أَدُلُّكَ عَلَىٰ مَا لَمْ يَسْتَنْ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ بَلَىٰ قَالَ الدُّعَاءُ فَإِنَّهُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَاهِمَ [۱] آیا به تو درمانی بگویم که رسول خدا ص در آن مرگ را استثنا نکردند عرض کرد بله فرمود دعا چراکه قضا را برمی‌گرداند هرچند قطعی شده باشد.

دلیل این استثناء چیست؟

احتمال اول اینکه حضرت می‌دانست که شخص مبتلا به بیماری سام بوده است و سیاهدانه در آن موثر نیست. بنابراین پیابر ص سفارش کرد که با دعا خود را درمان کند. احتمال دوم اینکه حضرت می‌دانست که بیشتر مردم شرط استفاده از سیاهدانه را ندارند. شرط استفاده از سیاهدانه این است که باید اعتقاد کامل داشته باشند. اما در دعا چنین شرطی نیست بلکه دعای کافر و منافق هم مستجاب می‌شود.

احتمال سوم اینکه حضرت می‌دانست که مردم طریقه استفاده از سیاهدانه را نمی‌دانند. چون گاه به شکل خوراکی آسیاب شده و گاه آسیاب نشده و گاه به شکل سعو ط و گاه به شکل مالیدنی و انحاء متعدد استفاده دارد. به همین جهت آن‌ها را سفارش به امری راحت تر می‌فرمود.

سیاهدانه بیشتر صبح ناشتا با غسل مصرف می‌شود.

به نظر می‌رسد روغن سیاهدانه از خود سیاهدانه گرفته می‌شود چون سیاهدانه دانه‌هایی است که روغن دارد. تا حالا روغن سیاهدانه ندیدم اما مردم استفاده می‌کنند و راضی هستند.

مهم این است که سیاهدانه به محل برسد مثلاً برای زانو درد باید روی زانو بمالند. حالا یا آسیاب شده‌ی آن را یا روغن آن را بمالند.

اسپند

داروی خوب و عمومی است. داروی موثر در درمان بیماری‌های صعب‌العلاج و لاعلاج است. البته مردم اسپند را فقط برای چشم زخم و دور کردن شیطان دود می‌کنند ولی از روایات استفاده می‌شود که درمان خیلی از بیماری‌ها است.

نقطه قوت اسپند این است که همیشه، شاخ و برگ و ریشه و دانه‌ی اسپند فرشته موکل دارد. این فرشتگان از آسیبِ شیاطین محافظت می‌کنند و شیاطین را دور می‌کنند. و هم در درمان نقش دارند و کمک می‌کنند.

الان در دنیا دو نیرو وجود دارد. یکی نیروی مخرب که شیطان است. طبق تحقیقی که در جلد اول کردیم میکروب و ویروس است. مردم دنیا این را فهمیده‌اند و ضد میکروب و ضد ویروس درست می‌کنند.

نوع دوم نیرو که بشر هنوز به آن دسترسی پیدا نکرده است وجود نیروهای مثبت و آبادگر و درمان‌گر است. از روایات اسپند شاید به دست بیاید که نیروهای آبادگر و در راستای سلامتی و نفع بشر وجود دارد.

هنوز برای علم جدید معلوم نشده است که چه چیز همراه اسپند است که سخت‌ترین بیماری‌ها را درمان می‌کند.

بشر هنوز نمی‌داند چگونه نیروهای آبادگر را جذب کند. اما در طب اسلامی این چیز وجود دارد. یکی از راه‌های جذب نیروهای خیر اسپند است. نیروهای علوی که در مقابل سفلی است در کار خیر قدم برمی‌دارند.

نکته دیگر اینکه ممکن است نیروهای آبادگر اندازه میکروب و ویروس باشد. بنابراین اثرکردن آن‌ها نیازمند تعداد است. مثلاً در جریان جنگ بدر از پنج هزار ملک صحبت می‌شود درحالی‌که دشمن هزار نفر بودند.

(بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ) [۲]

درحالی‌که یک ملک جبرائیل برای همه آن‌ها کافی است. نشان می‌دهد که نیروهای کوچک و موثر هستند با تأثیر محدود. مانند همین میکروب‌ها که قدرتشان محدود است و مثلاً توانایی یرت کردن انسان را ندارند. اما وارد بدن می‌شوند آنزیم‌هایی ترشح می‌کنند تکثیر می‌شوند و مشکلاتی ایجاد می‌کنند.

نیروهای آبادگر هم به همین شکل عمل می‌کنند. وارد بدن می‌شوند آنزیم‌هایی که شیطان ترشح کرده می‌گیرند بلکه ترمیم هم می‌کنند.

این تئوری است که تا حالا مطرح نشده است. البته در علم جدید هم تا حدودی این مساله را قبول می‌کنند. می‌گویند که باکتری‌های مفیدی وجود دارد که شیر را تبدیل به ماست یا پنیر می‌کند و یا در روده وجود دارد که تولید ویتامین کلمی‌کند. البته باز صحبت از باکتری می‌کنند درحالی‌که باکتری نیست.

روایت می‌فرماید:

مَا أَثْبَتَ الْحَرْمَلُ شَجَرَةً وَلَا وَرَقَةً وَلَا زَهْرَةً إِلَّا وَ مَلَكٌ مُّوَكَّلٌ بِهَا حَتَّى تَصِلَ إِلَى مَنْ تَصِلُ إِلَيْهِ أَوْ تَصِيرَ حُطَاماً وَإِنَّ فِي أَصْلِهَا وَفَرْعِهَا نُشْرَةً وَفِي حَبِّهَا شِفَاءٌ مِّنِ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَاءً [۳]
یعنی نیست بوته و برگ و گل اسپند مگر اینکه یک ملک موکل دارد تا برسد به دست کسی که باید به دست آن برسد یا تااینکه از بین برود و خاک شود و در ساقه و شاخه‌های آن سبب خوشحالی است و در دانه‌ی آن شفاء از هفتاد و دو بیماری است.

یک دانه‌ی اسپند که کاشته می‌شود بوته‌ای به وجود می‌آید که از آن تعبیر می‌شود به درخت.

معلوم می‌شود اندازه ملک و فرشته اندازه زمین و آسمان نیست بلکه کوچک است.

درمان اعتیاد

ما از این روایت بدست آوردیم که اسپند می‌تواند جایگزین مواد مخدر شود چون نیرو و کارایی آن را دارد و در کتاب‌ها هم نوشته‌اند اسپند در قوت تریاک است ولی اعتیاد آور نیست.

راه ترک اعتیاد استفاده از ساقه و شاخه‌های ریز شاید هم برگ‌های آن است. خشک بشوند و آسیاب شوند و استفاده شوند. از یک تا دو مثقال یعنی ده گرم استفاده کنند. بنابراین اولین اثر اسپند این است که مشکل اعتیاد را حل می‌کند. ما خیلی سفارش کردیم اما نتیجه را به ما نگفتند.

برای افراد سیگاری هم مفید است.

مهم این است که هر قسمتی از این گیاه یک ملک موکل دارد. علاوه بر این کسی که مصرف کند درمان برای او هم به حساب بیاید.

روایت دوم می‌فرماید:

مَا مِنْ شَجَرَةٍ حَرْمَلٍ إِلَّا وَ مَعَهَا مَلَائِكَةٌ يَحْرُسُونَهَا حَتَّى تَصِلَ إِلَى مَنْ وَصَلَتْ وَ قَالَ فِي أَصْلِ الْحَرْمَلِ نُشْرَةٌ وَ فِي فَرْعِهِ شِفَاءٌ مِنْ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَاءً [۴] یعنی با هر بوته اسپند ملائکه‌ای است از آن محافظت می‌کنند تا اینکه به شخص برسد. و در ساقه‌ی آن نشه و در شاخه‌های ریز آن شفاء از هفتاد و دو بیماری است.

ما تا بحال اینکار را نکردیم و دوستان می‌توانند از شاخه‌های آن به عنوان دارو استفاده کنند.

همین روایت در کتاب جعفریات با سند معتبر آمده است. که می‌فرماید اسپند فرشتگانی دارد و این راز قدرت آن است.

در روایتی از امام صادق ع آمده است:

أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْحَرْمَلِ وَاللُّبَانِ فَقَالَ أَمَّا الْحَرْمَلُ فَمَا يَفْلَقُلُ لَهُ عِرْقٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فَرْعٌ فِي السَّمَاءِ إِلَّا وَكُلٌّ بِهِ مَلَكٌ حَتَّى يَصِيرَ حُطَاماً وَيَصِيرَ إِلَى مَا صَارَتْ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَتَنَكَّبُ سَبْعِينَ دَاراً دُونَ الدَّارِ الَّتِي هُوَ فِيهَا وَهُوَ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعِينَ دَاءً أَهْوَنُهُ الْجُذَامُ فَلَا تَغْفُلُوا عَنْهُ [۵] یعنی از امام صادق ع از اسپند و کندر سوال شد فرمود اما اسپند نیست ریشه‌ای که در زمین فرو رود و رشد کند و نیست شاخه‌ای از این اسپند که به سمت آسمان رشد کند مگر اینکه فرشته‌ای بر آن موکل می‌شود تا اینکه خاک شود یا اینکه به کسی برسد که باید برسد. همانا شیطان از آن بوته اسپند دور می‌شود. خانه‌ای که در آن اسپند است (به خصوص بوته‌ی آن) شیطان از آن به اندازه هفتاد خانه دور می‌شود. و آن شفاء از هفتاد بیماری است که راحت‌ترین آن جذام است پس از آن غافل نشوید.

دود کردن اسپند

دود کردن معلوم نیست درست باشد. اگر هم درست باشد ولی صحبت از خوردن آن است و یا حتی صرف بودن آن است. قدیم دانه‌های آن را با نخ آویزان می‌کردند. دانه‌های آن شبیه نخود است. قدیم در ایران و عراق بوده است.

اگر خود بوته آن در گلدان باشد یا در باغچه باشد این نفع را دارد که شیطان یعنی میکروب و ویروس را دور می‌کند.

زمان مصرف خاصی ندارد و فقط یک مورد هست که در صبح ناشتا است. روایت آن را بعداً می‌خوانیم.

درمان با شاخه و ساقه‌ی اسپند الان مطرح نیست ولی نباید از آن غافل بشویم. اگر اسپند درمان است بخاطر وجود ملائکه و فرشتگان موکل بر آن است.

اینکه فرمود برای هفتاد بیماری باید عرض شود که شماره‌ی هفتاد بیشتر موارد درباره بیماری‌های همراه با تب استعمال شده است. انواع بیماری‌های تب دار. روایات می‌گوید شیطان را دور می‌کند و شیطان باعث بیماری تب است. می‌فرماید همه بیماری‌ها از سیری است مگر تب:

كُلُّ دَاءٍ مِنَ التُّخْمَةِ مَا عَدَا الْحُمَّى فَإِنَّهَا تَرِدُ وَرُودًا [۶] یعنی هر مرضی از سیری است مگر تب که وارد می‌شود.

میکروب وارد بدن می‌شود. وقتی میکروب وارد می‌شود و درگیری بین آن‌ها و گلوبول‌های سفید می‌شود و باعث تب می‌شود و این اصل بوجود آمدن تب است. چون اسپند شیطان را دور می‌کند بنابراین تب را هم درمان می‌کند. بنابراین درمان جدیدی برای تب پیدا شد.

چون شماره هفتاد همیشه معنایش این است. اما روایتی که خواندیم فرمود کمترین آن هفتاد بیماری جذام است. و فکر نمی‌کنم که جذام همراه با تب باشد. روایاتی هم می‌فرماید هفتاد و دو شاید آن دوتا یکی جذام باشد.

روایاتی داریم که اسپند درمان بیماری‌های دیگر مانند عدم کنترل ادار است:

شَكَاَ عَمْرُو الْأَفْرَقُ إِلَى الْبَاقِرِ عَ تَقْطِيرِ الْبَوْلِ فَقَالَ خُذِ الْحَرْمَلَ وَ اغْسِلْهُ بِالْمَاءِ الْبَارِدِ سِتَّ مَرَّاتٍ وَ بِالْمَاءِ الْحَارِّ مَرَّةً وَاحِدَةً ثُمَّ يَجْفَفُ فِي الظِّلِّ ثُمَّ يَلْتُ بِدُهْنٍ جُلٍّ خَالِصٍ ثُمَّ يَسْتَفُّ عَلَى الرِّيقِ سَفًّا فَإِنَّهُ يَقْطَعُ التَّقْطِيرَ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى [۷] عمرو از عدم کنترل ادار به امام باقر ع شکایت کرد فرمود اسپند را شش مرتبه با آب سرد بشوی و یک مرتبه هم با آب گرم بشوی و در سایه خشک کن و با روغن گل سرخ چرب کنید و ناشتا به صورت خشک و بدون آب مصرف کنید. انشاءالله تقطیر را قطع می‌کند.

اندازه مصرف به اندازه یک مثقال است.

گل سرخ گل محمدی نیست. گل صدپر است. شبیه گل محمدی است اما برگ‌های ریز و زیاد دارد. سرخ و خوش بو است. شایع این است که این گل سرخ همان گلی است که در کاشان است. گل محمدی روغن دارد اما شنیدم کیلویی نود میلیون است.

گل سرخ تبریز عطر ندارد.

روش تهیه روغن گل‌ها سرد است و برگ‌ها گرم است. روغن گل سرخ همانند گل بنفشه تهیه می‌شود. راجع به اینکه پایه آن باید روغن زیتون باشد را از قرآن بدست آوردیم: (وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَ صَبْغٍ لِلْأَكْلِينَ) [۸] دهن یعنی روغن مالی و صبغ یعنی خوراک.

ظاهر روایت این است که دانه‌های اسپند مراد است.

نباید جویده شود چون سمی است. آسیاب هم نشود.

روغن گل سرخ خالص یعنی مثلاً رسوبات گل در آن نباشد.

ابتدا گمان می‌کردیم جل همان جلجلان یعنی کنجد مراد است. بعداً متوجه شدیم جل همان گل است.

اسپند درمان پروستات نیست چون پروستات ورم می‌کند و باعث نیامدن ادرار است. اگر اسپند خورده بشود همین قطره قطره هم قطع می‌شود. اسپند مجرای ادرار را سفت می‌کند. اسپند درمان تکرر ادرار نیست. دلیل آن رطوبت بدن است و این از صفرا است بنابراین باید صفرای او درمان بشود.

بیشتر ناتوانایی‌های جنسی به جهت مغز است. چون آرامش فکری ندارد باعث ناتوانی می‌شود. شاخ و برگ اسپند چون باعث خوش کردن می‌شود باعث بهبود عمل همبستری می‌شود. همان عملی که جنسینگ انجام می‌دهد. در کل دنیا به درمان مشکلات روحی روانی معروف است و امروز برای تقویت کننده جنسی است. درحالی‌که مشکلات ذهنی را برطرف می‌کند و اثر آن رفع مشکلات جنسی است.

روایت دیگر از پیامبر ص است:

مَنْ شَرِبَ الْحَرْمَلَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا كُلَّ يَوْمٍ مِثْقَالَ لَاسْتَنَارَ الْحِكْمَةُ فِي قَلْبِهِ وَ عُوْفَى مِنْ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَاءً أَهْوَنُهُ الْجُذَامُ [۹] یعنی کسی که اسپند را چهل روز یک بخورد به اندازه یک مثقال. حکمت در قلب او شعله ور می‌شود و از هفتاد و دو بیماری درمان می‌شود کمترین آن جذام است.

معلوم می‌شود که خوردن اسپند ضرر و مشکلی ندارد.

از شرب معلوم می‌شود بیشتر مراد آسیاب شده‌ی آن است و شاخ و برگ آن مراد است چون روایت هم بیشتر روی شاخ و برگ آن تاکید می‌کند. هر چه گرد شود خوردن آن شرب می‌شود. چون در مورد مایعات و جامداتی که نرم باشد مانند سویق و درمورد دود مانند سیگار استعمال می‌شود.

بعید نیست مراد دانه‌های آن هم باشد. بدون آب هم باید مصرف شود.

معلوم می‌شود اسپند مغز را زیاد می‌کند. کسانی که مشکل مغزی و ضعف عقل و کوچک شدن دماغ دارند بعید نیست که اسپند برای آن‌ها مفید باشد.

بعث در چای یکی از دوستان ما در عراق جیوه ریخت و به او خوراندند. جیوه میکشد و شکی نیست. سریع به هندوستان رفت و تا ۴۰ روز اسپند به او دادند و نجات پیدا کرد. غیر از او همه کسانی که خورده بودند مردند.

می‌تواند درمان بیماری‌های پوستی هم باشد چون جذام بیماری پوستی است. می‌تواند درمان بیماری‌های مغز و اعصاب، مجاری ادرار و پروستات هم باشد. این هفتاد بیماری را باید پیدا کنیم.

[۱] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۱۳۶.

[۲] سوره آل عمران، آیه ۱۲۵.

[۳] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۸۶.

[۴] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۱۵۰.

[۵] طب الائمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ص ۶۸.

[۶] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۴۷.

[۷] طب الائمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ص ۶۸.

[۸] سوره مومنون، آیه ۲۰.

[۹] بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۹، ص ۲۳۵.

کودکان و گاهی بزرگسالان مبتلا به شب‌ادراری می‌شوند.

در روایت آمده: «دو واحد سعد و یک واحد زعفران و هرکدام را جداگانه آسیاب کنید و فقط سعد را با یک گاز (پارچه ابریشم) نازک الک کنید و همه را باهم مخلوط کنید و با عسل کف گرفته شده خمیر درست کنید سپس آن را به شکل قرص و به اندازه یک پسته درست کنید و در ظرفی شیشه‌ای با زعفران بنویسید (بسم الله الرحمن الرحيم، إن الله يمسك السموات والارض أن تزولا ولئن زالتا إن أمسكهما من أحد من بعده إنه كان حليما غفورا)، ظرف را از این آیه پر کنید و یکی پس از دیگری سپس با آب سرد بشوید و در یک شیشه تمیز قرار دهید و یک پوست یا کاغذ بگیرید و با مداد این آیه و سوره حمد و سوره توحید را سه مرتبه و معوذتین و آیت الکرسی کما انزلت و آخر سوره حشر و آخر سوره بنی اسرائیل را بنویسید سپس بنویسید بسم الله الرحمن الرحيم، (إن الله يمسك السموات)، و بنویسید یا من هو هکذا لا هکذا غیرنا أمسک عن فلان بن فلان ما یجد من غلبة البول، و این عوزه روی زانو آویزان (بسته) شود اگر دختر باشد و اگر پسر باشد روی عانه یا روی آلت آویزان شود و از آن قرص‌ها موقع خواب یک عدد به همراه آن آب (همان آبی که از شستن آیات به دست آمد) به او بدهید و همچنین کمتر آب بنوشد (کمتر نوشیدن آب در طول شبانه‌روز) و وقتی این شب‌ادراری برطرف شد سریع این تعویذ را بردارید تا مبتلا به شاش‌بند نشود.» [۱]

اگر عسل را پس از استخراج از کندو، حرارت دهند، روی آن کف جمع می‌شود و وقتی این کف را بگیرند به عسل باقی مانده عسل کف گرفته شده می‌گویند. امروزه عسل رایج در بازار عسل کف گرفته شده است. گفته می‌شود که بهتر است دمای عسل بالای ۶۰ درجه سانتی‌گراد نرود تا خواص آن حفظ شود ولی چون در بسیاری از داروهایی که در روایات

آمده، غسل را در دماهای بالاتر حرارت می‌دهیم، عقیده ما این است که این کار خیلی اشکال ندارد. شاید گفته شود که بستن آیه بر عانه یا آلت اشکال دارد و بی‌احترامی است و یا ممکن است به‌وسیله ادرار نجس شود، باید گفت که می‌توان آیه را با یک پوشش مثل پلاستیک از نجس شدن حفظ کرد و در مورد بی‌احترامی به آیه هم باید گفت از آنجاکه این توصیه امام است و این کار برای درمان است بنابراین اشکال ندارد. با توجه به روایت، این تعویذ باید با آلت یا عانه در تماس باشد نه اینکه با یک نخ متصل شود و خود تعویذ در محلی دورتر باشد.

زیاد بیمار شدن

در روایت تعبیر تواتر الوجع آمده که به معنی مریض یا دردمند شدن زیاد یا پشت سرهم است. در روایت آمده: «امیر مدینه به امام کاظم (ع) شکایت کرد از اینکه فرزندش پشت سرهم به بیماری یا درد مبتلا می‌شود، امام فرمودند این عوده را بنویس در یک پوست یا کاغذ و در یک لوله نقره قرار بده و بر فرزند آویزان کن و خداوند به‌وسیله این عوده هر بیماری را دفع می‌کند بسم الله اعوذ بوجهک العظیم وعزتک التی لا ترام وقدرتک التی لا یمتنع منها شیء من شر ما اخاف فی اللیل والنهار ومن شر الاوجاع کلها ومن شر الدنیا والآخرة وكل سقم أو وجع أو هم أو مرض أو بلاء أو بلیة أو مما علم الله انه خلقنی له ولم اعلمه من نفسی واعذنی یا رب من شر ذلک کله فی لیلی حتی اصبح وفی نهاری حتی امسی وبکلمات الله التامات التی لا تجاوزهن بر ولا فاجر ومن شر ما ینزل من السماء وما یرج فیها وما یلج فی الارض وما یرج منها وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین اسئلك یا رب بما سألك به محمد صلوات الله علیه وعلى أهل بیته حسبی الله لا إله إلا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم اختتم علی ذلک منک یا بر یا رحیم باسمک اللهم الواحد الاحد الصمد صلی الله علی محمد وآل محمد ادفع عنی سوء ما اجد بقدرتک.» [۲]

بیماری‌های پوستی

در مکاتب طبّی مختلف بیماری‌های شاخص و سخت مختلف است، در طبّ امروزی بیماری‌های کشنده مانند سرطان را به‌عنوان به‌ماری‌های خاص و سخت می‌شناسند ولی در طبّ اسلامی بیماری‌های پوستی مانند پیسی را بیماری حاد می‌دانیم و در روایات تأکید فراوان بر بیماری‌هایی مانند جذام و پیسی و جنون و اختلال حرکتی شده است. هرچند این بیماری‌ها ممکن است باعث مرگ نشود ولی سبب زشت شدن ظاهر و مسخره شدن انسان و کم‌ارزش شدن او می‌شود.

جذام

در این بین بیشتر از همه جذام مورد توجه است و از آن با تعبیر بیماری خبیث (بدخیم) یاد می‌شود و نیز وقتی در روایتی بخواهند از یک دارو تعریف کنند می‌گویند این درمان بیماری‌های زیاد از جمله جذام است یا فلان امر پیشگیری از بیماری‌های زیاد از جمله جذام است. همچنین در بسیاری از روایات برای بیان اجر زیاد یک عمل آن را با حج مقایسه می‌کنند برای مثال گفته می‌شود که فلان عمل معادل هشتاد حج است. این نوع مقایسه‌ها حکمتی دارد، در مورد جذام هم عامل ژنتیکی و هم عامل میکروبی باید وجود داشته باشد تا فرد به جذام مبتلا شود، از این رو اگر چیزی بتواند از جذام پیشگیری کند در حقیقت آن چیز از اختلالات ژنتیکی و نیز آسیب میکروب‌ها پیشگیری می‌کند و می‌تواند از بسیاری از بیماری‌های ژنتیکی و میکروبی پیشگیری کند. در روایات به خوردن شلغم برای پیشگیری از جذام توصیه شده و نیز توصیه شده سرماخوردگی درمان نشود تا از جذام پیشگیری شود. شاید بتوان گفت که شلغم بدن را در برابر آسیب میکروب‌ها مقاوم و ایمن می‌کند و سرماخوردگی از اختلالات ژنتیکی پیشگیری می‌کند. در روایت آمده: «لا تکرهوا الزکام فإنه أمان من الجذام» [۳] یعنی «از سرماخوردگی بدتان نیاید زیرا ایمنی از جذام است.» امروزه حتی در اروپا هم سرماخوردگی را درمان نمی‌کنند. البته اگر سرماخوردگی با تب همراه شود، تب را باید درمان کرد.

به‌طورکلی پیشگیری از جذام آسان ولی درمان آن مشکل است و بهتر است در مورد پیشگیری از این بیماری به‌اندازه کافی دقت شود.

اولین پیشگیری از جذام نمک است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «عليكم بالابيضين الخبز والرقعة يعني الملح. . . وان في الرقة امان من الجذام والبرص والجنون» [۴] یعنی «بر شما باد دو سفید، نان و نمک، . . . در نمک ایمنی از جذام و پیسی و جنون است.» متأسفانه امروزه تبلیغات منفی در مورد نمک می‌شود درحالی‌که در روایات فراوان توصیه‌شده که از نمک استفاده شود. البته بهترین نمک، نمک دریا و در مرتبه بعد نمک معدنی یا سنگ نمک است و این نمک‌های تصفیه‌شده در بازار یا خاصیت ندارد یا ضرر دارد. با توجه به روایت لازم نیست که نمک و نان باهم مصرف شود تا ایمنی از جذام و بیماری‌های دیگر باشد زیرا در روایت آمده در نمک ایمنی از این بیماری‌ها است.

دومین پیشگیری تره است، در روایت آمده: «سئل أبو عبد الله (ع) عن الكراث؟ - فقال: كله، فان فيه أربع خصال، يطيب النكهة، ويطرد الرياح، ويقمع البواسير، وهو أمان من الجذام لمن أدمنه» [۵] یعنی «از امام صادق (ع) درباره تره سؤال شد، امام فرمودند تره بخورید زیرا چهار خاصیت دارد، دهان را خوش‌بو می‌کند و باد را طرد می‌کند و بواسیر را سرکوب می‌کند و برای کسی که به‌طور مداوم تره بخورد ایمنی از جذام است.»

سومین پیشگیری ناخن گرفتن است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «تقليم الأظفار يوم الجمعة يؤمن من الجذام والبرص والعمى وإن لم تحتج فحکها.» [۶] یعنی «ناخن گرفتن در روز جمعه پیشگیری می‌کند از جذام و پیسی و کوری و اگر نیاز به ناخن گرفتن نداری کمی آن را بتراش.»

در روایت آمده: «لأنها مقيل الشيطان» [۷] یعنی «(ناخن) محل خواب شیطان است.» و همچنین آمده: «إن أستر وأخفی ما يسلط الشيطان من ابن آدم أن صار أن يسكن تحت

الأظافر.» [۸] یعنی «پنهان‌ترین جایی که شیطان مخفی می‌شود این است که زیر ناخن‌ها ساکن می‌شود.»

چهارمین پیشگیری گرفتن سبیل است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «أخذ الشارب والأظفار من الجمعة إلى الجمعة أمان من الجذام.» [۹] یعنی «گرفتن سبیل و ناخن‌ها هفته‌ای یک‌بار ایمنی از جذام است.»

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «أخذ الشارب من الجمعة إلى الجمعة أمان من الجذام.» [۱۰] یعنی «گرفتن سبیل هفته‌ای یک‌بار ایمنی از جذام است.»

[۱] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۳۸۰.

[۲] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۹۲.

[۳] الخصال، شیخ صدوق، ص ۲۱۰.

[۴] الأصول الستة عشر، عدة محدثین، ص ۱۲.

[۵] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۱۰.

[۶] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۹۰.

[۷] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۹۰.

[۸] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۹۰.

[۹] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۳، ص ۴۱۸.

[۱۰] من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۲۷.

صحبت راجع به گیاهان دارویی با حالت درمان عمومی می‌باشد. یا درمان کل بیماری‌ها باشند یا برای درمان مقدار زیادی از آن‌ها مفید باشد.

سنای مکی

داروی شاخص و شاید بهترین دارو است.

حتی الامکان کسانی که دارو تجویز می‌کنند به اعتقاد بنده به نسخه خود سناء اضافه کنند. اگر هیچ دارویی جواب ندهد سناء جواب می‌دهند. حتما در بدن تغییر و تحولی به وجود می‌آورد.

سنا علاوه بر این که درمان و دارو است و تنظیم کننده طبائع است، احساسی در انسان ایجاد می‌کند که در راستای اثرگذاری بر اعتقاد او بر داروی اسلامی است.

حداقل شکم کار می‌کند و احساس تغییر به انسان می‌دهد و تغییر چیزی است که انسان به دنبال آن است. اگر بهترین دارو مصرف بشود و تغییری احساس نشود اعتقاد به آن دارو از بین می‌رود. حداقل احساس سبکی به انسان می‌دهد و همین باعث پذیرش اثر دارو است و این خود یک درمان روحی و روانی برای بیمار است.

تجربه سی ساله ما این است که نسخه‌ای که همراه با سنای مکی باشد اثر آن بیشتر است. پیامبر ص تاکید روی سناء دارند و جزء سیاست تعدیلی او است. چون عرب‌ها از شبر استفاده می‌کردند به عنوان ملین اما پیامبر ص از آن نهی کردند. و بجای آن سنا را تاکید می‌کردند.

شبر گیاهی است شبیه شوید.

رَأَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الشُّبْرَمَ عِنْدَ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ، وَ هِيَ تَرِيدُ أَنْ تَشْرَبَهُ، فَقَالَ: إِنَّهُ حَارٌّ جَارٌّ - أَوْ قَالَ: يَارُّ، وَ أَمْرَهَا بِالسَّنَا [۱] پیامبر ص نزد اسماء شبر را دیدند که او می‌خواست بخورد فرمود آن شدیداً گرم است و امر فرمود که سنا مصرف کند.

در روایت دیگری از پیامبر ص آمده است:

و فی الحدیث عن أسماء بنت عمیس قالت: قال لی رسول الله، صَلَّی الله علیه و سَلَّمَ: بماذا كنت تَسْتَمْشِینَ؟ قلت بالشُّبْرُم. قال: حارٌّ حارٌّ، ثُمَّ اسْتَمْشِیتُ بالسَّنَا [۲] پیامبر ص از اسما پرسید از چه ملینی استفاده می‌کنید؟ عرض کرد با شبرم فرمود شدیداً گرم است و سپس از سنا استفاده کردم.

در یک روایت دیگر پیامبر ص می‌فرماید:

إِیاکُمْ وَ الشُّبْرُمَ فَإِنَّهُ حارٌّ بارٌّ وَ عَلَیکُمْ بالسَّنَا فَتَدَاوُوا بِهِ فَلَوْ دَفَعَ شَیْءٌ الْمَوْتَ لَدَفَعَهُ السَّنَا [۳] یعنی از شبر استفاده نکنید زیرا گرم است و بر شما باد سنا مکی و خود را با سنا درمان کنید اگر چیزی مرگ را دفع کند آن سنا است.

این سیاست تعدیلی پیامبر ص است چون عرب‌ها با شبرم شکم خود را بکار می‌انداختند و پیامبر ص آن‌ها را از این کار منع می‌کرد.

چه گیاه مفیدی است چون می‌تواند مرگ را دفع کند.

البته بخصوص در عربستان چون هوا گرم است شبرم یقیناً ضرر می‌زند البته اختصاص به عربستان ندارد چون می‌فرماید حار بار یعنی غیر از گرمی مشکلات دیگری هم دارد.

در روایت دیگر می‌فرماید:

تَدَاوُوا بالسَّنَا، فَإِنَّهُ لَوْ كَانَ شَیْءٌ یُرُدُّ الْمَوْتَ لَرَدَّهُ السَّنَا [۴] یعنی با سنا درمان کنید اگر چیزی مرگ را دفع کند آن سنای مکی است.

البته از این روایت بدست می‌آید که چیزی مرگ را دفع نمی‌کند بنابراین مراد سخت‌ترین بیماری‌ها است. واقعاً هم همینطور است کسانی که به کما می‌روند یا حالت سختی پیدا می‌کنند سنا برای آن‌ها حیاتی است می‌توانند آن‌ها را به زندگی برگردانند.

سنای اصل برای مکه است ولی کم پیدا می‌شود حتی در خود مکه هم کم است. می‌نویسند سنای بلد است یعنی سنای مکه است. سنای پاکستانی و هندی هم وجود دارد و قیمت آن‌ها خیلی متفاوت است.

اثر سنای مکی ده برابر سناهای دیگر است. چاره‌ی آن این است که اندازه سنای غیر مکی بیشتر شود. مثلاً اگر قرار است پنج گرم سنا داده شود سی یا پنجاه گرم سنای غیر مکی داده شود.

سیاهدانه تخصیص خورده بود به مرگ اما سنا بالاتر است و می‌فرماید اگر چیزی مرگ را دفع می‌کرد آن چیز سنا بود.

روایت سوم می‌فرماید:

عَلَيْكُمْ بِالسَّنا فَتَدَاوُوا بِهِ فَلَوْ دَفَعَ الْمَوْتَ شَيْءٌ دَفَعَهُ السَّنا [۵] بر شما باد سنا با آن درمان کنید چراکه اگر چیزی مرگ را دفع می‌کرد هرآینه آن چیز سنا بود.

روایات متعدد به بیان‌های متعدد برای سنا آمده است که بعد از دعا بهترین درمان است. چه بسا میان این تعداد روایت روایات معتبری هم باشد.

چرا پیامبر ص روی سنا تاکید می‌فرماید؟

چون پیامبر ص طیب بود و وظیفه او نجات مردم از بیماری‌ها و از مرگ بوده است. وظیفه پیامبر ص فقط تبلیغ احکام نبوده است بلکه خود را موظف به درمان مردم می‌دانست. بنابراین طب اسلامی وجود دارد. و ما باید از پیامبر ص پیروی کنیم و درمان مردم را به عهده بگیریم.

روایت دیگر از پیامبر ص می‌فرماید:

لَوْ كَانَ فِي شَيْءٍ شِفَاءٌ لَكَانَ فِي السَّنا [۶] یعنی اگر چیزی درمان باشد همانا آن چیز سنا است.

این روایت اطلاق دارد به همین جهت ما می‌گوییم که در همه نسخه‌ها باید سنا باشد. علاوه بر این تأثیرات روحی و اعتقادی دارد. استفاده از سنا سه روز یک بار مشکلی نیست. افرادی هستند که غلبه چهار طبع را دارند این افراد با یک سنا مشکلشان حل می‌شود بعد از چند روز مشخص می‌شود که خلط غالب او چیست.

روایت امام صادق ع می‌فرماید:

لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي السَّنَا لَقَابَلُوا كُلَّ مِثْقَالٍ مِنْهُ بِمِثْقَالَيْنِ مِنْ ذَهَبٍ أَمَا إِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْبَهَقِ وَالْبَرَصِ وَالْجُذَامِ وَالْجُنُونِ وَالْفَالَجِ وَاللَّقْوَةِ وَيُؤْخَذُ مَعَ الزَّبِيبِ الْأَحْمَرِ الَّذِي لَا نَوَى لَهُ وَيَجْعَلُ مَعَهُ هَلِيلَجُ كَابُلَى وَأَصْفَرُ وَأَسْوَدُ أَجْزَاءً سَوَاءً يُؤْخَذُ عَلَى الرَّيِّقِ مِقْدَارَ ثَلَاثَةِ دَرَاهِمٍ وَإِذَا أُوتِيَ إِلَى فِرَاشِكَ مِثْلُهُ وَهُوَ سَيِّدُ الْأَدْوِيَةِ [۷] اگر می‌دانستند که چه چیزی در سنا است هر مِثْقَالِ آن را با دو مِثْقَالِ ذهب می‌گرفتند آگاه باشید که امان از بهک و پیسی و جذام و جنون و فلج و لقوه است. و با کشمش بدون هسته (کشمش پلویی) گرفته می‌شود با هلیله کابلی و هلیله زرد و هلیله سیاه به مقدار مساوی قرار داده می‌شود در ناشتا ده گرم و موقع خواب ده گرم و این سید الادویه است.

این دارو مرکب ده از مرکبات اسلامی است. شاید سرطان را هم درمان کند. خود سنا پیشگیری است و این ترکیب سنا را تبدیل به درمان بیماری‌های مذکور می‌کند. مصرف کند تا بیماری برطرف بشود البته از اطلاق آن استفاده می‌شود که یکبار هم کافی است.

چهار گرم سنای مکی کافی است اما سنای پاکستانی یا هندی پنج گرم باشد بهتر است. دم کردن سنا خوب است. جوشاندن آن اثر آن را کم می‌کند. روایتی که بگوید سنا داروی همه بیماری‌ها است (چیزی که برای سیاهدانه بود) نداریم اما از مجموع روایات مضمون درمان بودن سنا برای همه بیماری‌ها بدست می‌آید. چراکه

فرمود اگر چیزی باشد که مرگ را دفع کند آن چیز سنا است. از سیاهدانه که درمان همه بیماری‌ها بود اینگونه تعبیر نشد اما برای سنا این تعبیر آمده است.

چیزی که مرگ را بتواند دفع کند بیماری‌ها را حتما درمان می‌کند. از اطلاق روایات هم می‌شود عمومیت سنا را استفاده کرد.

مصرف سنا در روز باشد بهتر است.

مکانیزم اثر سنا

مکانیزم درمان سنا این است که مواد زائد در خون و در بدن را خارج می‌کند. افرادی که داروهای شیمیایی استفاده می‌کنند یا غذاهای غیر ارگانیک مصرف می‌کنند اگر سنا بخورند اسهال زیاد می‌شوند اما افرادی که تغذیه نرمالی دارند شاید یک بار اسهال بشوند.

خوردن سنا باعث می‌شود که تمام مواد زائد از بدن خارج بشود.

هلبله

هلبله یک گیاه است اما به اعتبار مراحل رشد آن نوع آن متفاوت می‌شود.

اگر به اندازه دانه گندم باشد هلبله برنجی است اگر درشت تر باشد هلبله چینی می‌شود اگر سیاه رنگ شد هلبله سیاه می‌شود و اگر زرد رنگ بشود هلبله زرد می‌شود و اگر کاملاً رشد کرد و بزرگ شد هلبله کابلی می‌شود.

هلبله جزء معجزات تمام طب‌ها است. بلکه رساله‌ای از امام صادق ع داریم بنام رساله‌ی اهلیج که خدا را اثبات می‌کند.

درباره اصل اهمیت هلبله روایتی می‌فرماید:

عَلَيْكُمْ بِالْأَهْلِيلِجِ الْأَسْوَدِ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْجَنَّةِ طَعْمُهُ مُرٌّ وَفِيهِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ [۸] یعنی بر شما باد هلبله سیاه چراکه از درخت بهشت است طعم آن تلخ و در آن شفاء از هر بیماری است.

یک سری از داروها را از بهشت معرفی می‌کنند یا اینکه قطره‌ای از بهشت روی آن می‌ریزد مانند خرماي عجوه و کاسنی که یک قطره از بهشت روی آن‌ها می‌ریزد و تره که هفت قطره از بهشت روی آن می‌ریزد یا مانند انجیر که میوه‌ای بهشتی است. در این روایت هم می‌فرماید که هلیله از درخت بهشتی است.

می‌توان از این داروهای بهشتی داروی ترکیبی درست کرد.

البته هلیله زرد و کابلی کمتر از هلیله سیاه نیست یقیناً. استفاده از هلیله از قدیم و از زمان موسی بن عمران و حتی قبل از آن مرسوم بوده است. در روایتی که کلینی نقل می‌کند آمده است:

إِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ شَكَاهُ إِلَى رَبِّهِ تَعَالَى الْبَلَّةَ وَالرُّطُوبَةَ فَأَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَأْخُذَ الْهَلِيلَجَ وَ الْبَلِيلَجَ وَ الْأَمْلَجَ فَيَعْجِنَهُ بِالْعَسَلِ وَ يَأْخُذَهُ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هُوَ الَّذِي يَسْمُونَهُ عِنْدَكُمْ الطَّرِيفَلُ [۹] یعنی حضرت موسی ع از رطوبت و خیس بودن بدن شکایت کرد پس خداوند امر کرد هلیله و بليله آمله را با عسل خمیر درست کند و مصرف کند. امام صادق ع فرمود این همان داروی طریفل است.

البته این ترکیب سه گانه (هلیله بليله آمله) در چند دارو وارد شده است. داروی طریفل انواعی دارد و این ترکیب سه گانه در همه آن‌ها وجود دارد و علاوه بر آن در مرکب سه نیز این ترکیب سه گانه را دارد همچنین داروی استخوان نیز این ترکیب سه گانه را دارد.

خواهیم خواند که طریفل حداقل باید یک ماه بماند.

پیامبر ص روش دیگر درست کردن داروی طریفل را می‌فرماید:

الْهَلِيلَجُ الْأَسْوَدُ وَ الْبَلِيلَجُ وَ الْأَمْلَجُ يَغْلَى بِسَمْنِ الْبَقَرِ وَ يَعْجَنُ بِالْعَسَلِ يَعْنِي الطَّرِيفَلُ [۱۰] یعنی هلیله و بليله و آمله با روغن زرد گاوی پخته شود و با عسل مخلوط شود و این طریفل است.

یکی هم در رساله ذهبیه آمده است به نام طریفل اصفر یعنی طریفل زرد و چیزی دیگری دارد که محل بحث است.

استفاده از غیرداروهای اسلامی

ممکن است در طب یونانی گیاهان بیشتری داشته باشند. در طب اسلامی ۱۵۰ یا ۱۶۰ و نهایتاً ۲۰۰ گیاه داریم اما در طب یونانی به شاید تا ۱۰۰۰ گیاه و دارو برسد آیا درست است که از گیاهان سنتی استفاده کنیم؟

از روایات استفاده می‌شود که فقط از داروهای اسلامی باید استفاده کرد. نباید شرق و غرب برویم. در طب سنتی گیاهان زیادی معرفی می‌کنند. مثلاً تلخی فلان حیوان دریایی یا کیسه فلان حیوان درنده یا سنگدان فلان پرند یا بیضه سگ آبی وجود دارد که نیازی به آن‌ها نیست.

مؤید این مطلب روایتی است که الان می‌خوانیم: امام کاظم ع بیمار شدند و طبیبان نزد او آمدند و برای او نسخه‌های عجیب نوشتند حضرت فرمود:

أَيْنَ يَذْهَبُ بِكُمْ اقْتَصِرُوا عَلَى سَيِّدِ هَذِهِ الْأَدْوِيَةِ الْإِهْلِيلِجِ وَالرَّازِيَانَجِ وَالسُّكَّرِ فِي اسْتِقْبَالِ الصَّيْفِ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ فِي اسْتِقْبَالِ الشِّتَاءِ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ كُلُّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ يَجْعَلُ مَوْضِعَ الرَّازِيَانَجِ مَصْطَكِي فَلَا يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضَ الْمَوْتِ [۱۱] یعنی چه بر شما آمده است؟ به آقای این ادویه اکتفا کنید. هلیله و رازیانه و شکر در اول تابستان سه ماه در هر ماه سه مرتبه و در اول زمستان سه ماه در هر ماه سه روز (یعنی در هر روز یک مرتبه) و به جای رازیانه مصطکی قرار داده می‌شود. پس مریض نمی‌شود مگر به مرض موت.

امام می‌فرماید سید هذه الادویه نه به جهت اینکه مواد دیگر را دارو می‌داند بلکه به جهت آنکه آن مواد در نظر مردم دارو هستند.

ما جمله‌ی "چه بر شما آمده است" را که امام ع به طبیبان آن روز گفت به همه طب‌های دیگر امروزی می‌گوییم. چرا سراغ مواد شیمیایی و خاک و معادن رفته‌اید؟

سوال

جایگزین چای چیست؟

جواب

دمنوش زیاد است. اصل دمنوش آب جوش آن است که در روایات تاکید شده است که فوائد زیادی دارد. بقیه هرچه می‌خواهید اضافه کنید به شرطی که در روایات آمده باشد. مانند آویشن، بابونه، دارچین، نعنا.

و اگر اقتضار به این دمنوش‌های اسلامی نمی‌کنید حداقل طبیعی استفاده کنید. چای طبیعی استفاده کنید.

این چای خارجی رنگ دارد اسانس دارد مواد شیمیایی دارد اگر شب تا صبح آن را نگاه دارید نمی‌توانید آن را نگاه کنید چه رسد به اینکه آن را مصرف کنید. چون طبیعی نیست ضرر دارد.

البته چای اشتهای کاذب به وجود می‌آورد.

می‌توانید از آویشن استفاده کنید که بهترین درمان معده است و درمان حضرت امیر ع است.

درباره دم کردن میوه‌ها بنده مطمئن نیستم به جهت اینکه می‌فرمایند میوه را نباید با آب خورد و از طرفی اگر خشک بشود مانند خورشت‌های میوه‌ای که در روایات برای بیماران سفارش شده است مثل خورشت آلو و خورشت به و خورشت‌های دیگر که سفارش شده است.

بعید نیست چون خشک است مصرف آن با آب اشکال ندارد. اما قانون کلی داریم که میوه نباید با آب مصرف بشود. استثناء آن خورشت‌های میوه‌ای است.

اشکال دیگر در جای به این است که آن را می‌سوزانند تا رنگ بدهد. تفت می‌دهند تا حدی که بسوزد. اگر تفت ندهند و نسوزد رنگ نمی‌دهد.

درباره بادرنجبویه اگر همان باذروج است خوب است. اما مطمئن نیستیم که باذروج باشد. آخرین تحقیقات این است که باذروج ریحان کوهی است و همان چیزی است که تخم آن تخم شربتی است.

چای شمال هم خوب است.

سوال

برای عفونت کلیه درمان چیست؟

جواب

جامع با آب عسل مفید و موثر است و مانند مسخن و مرکب چهار و مرکب یک هم مفید است.

سوال

در پا لخته خونی است که دکترها گفته‌اند با این حال نباید باردار بشود.

جواب

داروی لخته خون که لخته‌ها را تحلیل می‌دهد و باز می‌کند و اعتقاد راجع به خانم‌ها این است که وقتی باردار می‌شوند تمام مشکلات آن‌ها حل می‌شود.

[۱] الفائق فی غریب الحدیث، زمخشری، ج ۲، ص ۲۱۹.

[۲] کتاب الماء، ازدی، ج ۲، ص ۷۰۰.

[۳] بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۹، ص ۲۱۹.

[۴] قرب الاسناد، حمیری، ص ۱۱۰.

[۵] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۸۸.

[۶] طب النبی، مستغفری، ص ۳۳.

[۷] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۸۸.

[۸] طب النبی، مستغفری، ص ۳۱.

[۹] الکافی، کلینی، ط اسلامیة، ج ۸، ص ۱۹۳.

[۱۰] بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۹، ص ۲۴۰.

[۱۱] طب الاثمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ص ۵۰.

در جلسه قبل گفته شد که اگر چیزی از جذام پیشگیری کند چه بسا از سایر بیماری‌های میکروبی و ژنتیکی نیز پیشگیری کند.

دو قسم پیشگیری وجود دارد، یک قسم پیشگیری‌ها اختیاری و یک قسم پیشگیری‌های غیر اختیاری است و در این جلسه به ادامه معرفی پیشگیری‌های اختیاری می‌پردازیم. پنجمین پیشگیری از جذام پوشیدن خُف است، در روایت آمده: «إدمان لبس الخف أمان من الجذام، قال قلت في الشتاء أم في الصيف؟ قال شتاء كان أو صيفا.» [۱] یعنی «امام صادق (ع) فرمودند پوشیدن مداوم خف ایمنی از جذام است، راوی از امام پرسید در زمستان یا تابستان؟ امام فرمودند چه زمستان و چه تابستان (تفاوتی ندارد).» خف نوعی کفش است شبیه به چکمه و بوت امروزی که قسمتی از ساق پا را می‌پوشاند. با توجه به این روایت شاید بتوان گفت که انتقال بیماری‌های میکروبی و جذام می‌تواند از پا صورت بگیرد و یا اینکه مراد صرفاً آلودگی باشد به این شکل که اگر پا آلوده شود این آلودگی به دیگر نقاط بدن منتقل و در نهایت از طریق دهان وارد بدن می‌شود.

ششمین پیشگیری شانه کردن ابروها است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «تسريح الحاجبين امان من الجذام» [۲] یعنی «شانه کردن ابروها ایمنی از جذام است.» در روایات آمده اولین جایی که میکروب‌ها می‌نشینند روی موها است و میکروب زیر موها مخفی می‌شود. در روایات توصیه شده که هرگاه دهان را شستید با دست مرطوب، ابروها را مسح کنید همچنین توصیه شده به شانه کردن ابروها زیرا این کار میکروب‌ها را برطرف می‌کند. همچنین گفته شده که این کار سبب پیشگیری از بیماری چشم است از این رو می‌توان گفت که تمیز کردن و شانه کردن موها و ابروها اختصاص به پیشگیری از جذام ندارد و کل بیماری‌های میکروبی را شامل می‌شود. در روایات بیشتر به شانه عاج فیل توصیه شده ولی در آن زمان شانه چوبی

معمول بوده و به‌طورکلی شاید بهتر است جنس شانه طبیعی باشد و شاید شانه پلاستیکی ضرر داشته باشد.

هفتمین پیشگیری نوشیدن آب از ظرف عمومی است، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «شرب الماء من الكوز العام آمن من البرص والجذام.» [۳] یعنی «نوشیدن آب از ظرف عمومی سبب ایمنی از پیسی و جذام است.» شاید فایده این کار شبیه به همان واکسیناسیون باشد. در واکسینه کردن میکروب ضعیف شده یک بیماری را وارد بدن می‌کنند و بدن به علت ضعیف بودن میکروب به‌راحتی بر آن غلبه می‌کند و در برابر ابتلا به آن بیماری ایمن می‌شود. احتمال دارد نوشیدن آب از یک ظرف عمومی به علت انتقال مقدار کمی میکروب، اثری شبیه به واکسن داشته باشد.

هشتمین پیشگیری حوک است، حوک همان بادروج یا ریحان کوهی است که برگ آن از ریحان معمولی ریزتر است و تخم آن به‌عنوان تخم شربت‌ی در بازار موجود است. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «الحوک بقله الأنبياء أما إن فيه ثمان خصال: يمرئ، ويفتح السدد، ويطيب الجشاء، ويطيب النكهة، ويشهى الطعام، ويسل الداء، وهو أمان من الجذام إذا استقر فى جوف الانسان قمع الداء كله.» [۴] یعنی «حوک سبزی پیامبران است و هشت خاصیت دارد، غذا را هضم می‌کند و راه بسته‌شده را باز می‌کند و آروغ را خوش‌بو می‌کند و دهان و بدن را خوش‌بو می‌کند و اشتهاآور است و بیماری را از بدن بیرون می‌کشد و ایمنی از جذام است و زمانی که در بدن انسان مستقر شود همه بیماری‌ها را سرکوب می‌کند.»

نهمین پیشگیری برگ چغندر است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «أكل السلق يؤمن من الجذام.» [۵] یعنی «خوردن برگ چغندر سبب ایمنی از جذام است.» توجه شود که خود چغندر در روایات نهی شده و برگ آن توصیه‌شده است.

دهمین پیشگیری سنا مکی است، پیامبر (ص) می‌فرمایند: «لو علم الناس ما فى السنا لقابلوا كل مثقال منه بمثقالين من ذهب، أما، إنه أمان من البهق والبرص والجذام والجنون

والفالج واللقوة.» [۶] یعنی «اگر مردم بدانند در سنا مکی چه خاصیتی وجود دارد همانا در مقابل هر مثال سنا دو مثال طلا می‌دادند، این ایمنی از بهک و پیسی و جذام و جنون و فلج و لقوه.» سنا اصلی از مکه است و از نظر تأثیر بهتر از دیگر انواع است. به‌غیراز سنا مکی، سنا هندی و پاکستانی و ایرانی هم وجود دارد. سنا مکی کمیاب است و بعد از سنا مکی، سنا هندی خوب است ولی متأسفانه این سنا که امروزه در بازار رایج است سنا پاکستانی است که تأثیر کمی دارد. سنا ایرانی کم است و آن‌قدر نیست که در بازار عرضه شود و نیز در کتاب‌ها دیده‌ام که اگر بوته سنا کوچک باشد سمی است و سنا ایرانی بوته کوچکی دارد. سنا را می‌توان آسیاب کرد یا دم کرد و مصرف نمود، البته دم‌کرده تأثیر بیشتری دارد. نباید سنا را هرروز مصرف کرد زیرا ممکن است سبب یبوست شود ولی می‌توان هر سه روز یا هر هفته یا هر دو هفته استفاده کرد. سنا مسهل است و شاید چون مواد زائد را خارج می‌کند مفید است.

یازدهمین پیشگیری استعمال حنا بعد از نوره است، در روایات به استفاده از نوره توصیه‌شده و بهترین حالت این است که به کل بدن نوره مالیده شود و اگر نه به‌جاهایی که مو دارد نوره مالیده شود. نوره پاک‌کننده است و میکروب‌ها و قارچ‌ها را از بین می‌برد و درمانی برای بیماری‌های پوستی است. همچنین توصیه‌شده که بعد از نوره، حتماً سرتاسر بدن حنا مالیده شود و نیاز نیست حنا را غلیظ درست کنید یا آن‌قدر صبر کنید تا بدن رنگ بگیرد، پنج تا ده دقیقه کافی است. این کار علاوه بر شادابی پوست اثرات درمانی هم دارد. پیامبر (ص) می‌فرمایند: «من دخل الحمام فأطلى ثم أتبعه بالحناء من قرنه إلى قدمه كان أماناً له من الجنون والجذام والبرص و الأكلة إلى مثله من النورة.» [۷] یعنی «کسی که وارد حمام شود و از نوره استفاده کند سپس از فرق سر تا نوک پا را حنا بمالد، این ایمنی از جنون و جذام و پیسی و خوره است تا زمان نوره بعدی.» البته باید از نوره طبیعی استفاده کرد. متأسفانه نوره رایج در بازار شیمیایی است و ضرر دارد.

امام کاظم (ع) می‌فرمایند: «إِنَّهُ مَنْ أَخَذَ (مَنْ) الْحَنَاءَ بَعْدَ فَرَاغِهِ مِنْ إِطْلَاءِ النُّورَةِ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ أَمِنَ مِنَ الْأَدْوَاءِ الثَّلَاثَةِ: الْجُنُونِ وَالْجَذَامِ وَالْبَرَصِ.» [۸] یعنی «کسی که حنا استفاده کند بعد از استفاده از نوره، از فرق سر تا نوک پا، ایمن می‌شود از جنون و جذام و پیسی.»

پیامبر (ص) می‌فرمایند: «مَنْ أَطْلَى وَاخْتَضَبَ بِالْحَنَاءِ آمَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ ثَلَاثِ خَصَالٍ: الْجَذَامِ وَالْبَرَصِ وَالْأَكْلَةَ إِلَى طَلِيَّةٍ مِثْلِهَا.» [۹] یعنی «کسی که نوره بمالد و بعد حنا بمالد خداوند او را ایمن می‌کند از سه چیز، جذام و پیسی و خوره تا زمان استعمال نوره بعدی.»

بهترین فاصله برای استعمال نوره پانزده روز است و برای بانوان حداکثر فاصله بین استعمال نوره بیست روز است و برای مردان حداکثر چهل روز است. در روایت آمده: «مَنْ أَتَتْ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا وَلَمْ يَتَنَوَّرْ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَلَا مُسْلِمٍ وَلَا كَرَامَةٍ.» [۱۰] یعنی «کسی که چهل روز بگذرد و از نوره استفاده نکند مؤمن و مسلمان نیست و ارزشی ندارد.»

البته برای برطرف کردن موی زائد می‌توان از تیغ هم استفاده کرد و استعمال نوره الزامی نیست.

دوازدهمین پیشگیری تسبیح و حوقله است، در روایت آمده: «قَبِيصَةُ وَارِدٍ بِرِيسَامِ (ص) شد و پیامبر (ص) بر او سلام کرد و به او خوشامد گفت، سپس فرمودند ای قبیصه چطور شد که آمدی؟ قبیصه گفت ای رسول خدا پیر شده‌ام و سنم بالا رفته و ضعیف شدم و خانواده‌ام دیگر تحمل مرا ندارند (برای آن‌ها بی‌ارزش شدم)، اهل عمل و عبادت بودم ولی الآن عاجز شدم، چند کلمه‌ای به من یاد بده تا برای من نفع داشته باشد و کم باشد چون من فراموش‌کار شدم، پیامبر (ص) فرمودند چه گفتی (تکرار کن)؟ قبیصه دوباره تکرار کرد و پیامبر (ص) دوباره فرمودند چه گفتی؟ و قبیصه برای سومین بار تکرار کرد، سپس پیامبر (ص) فرمودند اطراف تو سنگ و گیاه و گلی نمانده مگر اینکه به حال تو گریست، ای قبیصه از من حفظ کن برای دنیای خود، بعد از نماز صبح سه مرتبه بگو سبحان الله وبحمده، سبحان الله العظيم

وبحمده و لا حول ولا قوة إلا بالله، اگر این‌ها را بگویی ایمن می‌شوی از کوری و جذام و پیسی و فلج. . .» [۱۱]

سیزدهمین پیشگیری کارهایی است که بعد از حجامت انجام می‌شود، در روایت آمده: «فإذا اغتسلت من الحمامة فخذ خرقة مرعزیا فالقها علی محاجمک، أو ثوبا لینا من قز أو غیره، وخذ قدر حمصة من التریاق الاکبر وامزجه بالشراب المفرح المعتدل وتناوله أو بشراب الفاکهة، وان تعذر ذلك فشراب الاترج، فان لم تجد شیئا من ذلك فتناوله بعد عرکه ناعما تحت الاسنان، واشرب علیه جرع ماء فاتر، وان کان فی زمان الشتاء والبرد فاشرب علیه السکنجبین العنصلی العسلی، فانک متى فعلت ذلك امنت من اللقوة والبرص والبهق والجذام، باذن الله تعالی.» [۱۲] یعنی «زمانی که غسل می‌کنی (بدنت را می‌شویی) از حجامت، پارچه‌ای مرعزی را بینداز روی محل حجامت یا پارچه نرم از ابریشم یا غیر آن و به اندازه یک نخود تریاق اکبر بگیر و در شربت امام رضا (ع) حل کن و بخور و یا با آب میوه مصرف کن و اگر نبود با آب اترج (بالنگ یا پرتغال یا مرکبات) و اگر هیچ‌کدام را نداشتی اول این تریاق را زیر دندان له کن و با آب ولرم بخور و اگر زمستان بود این تریاقی که زیر دندان نرم کردی آن را با سکنجبین عنصلی عسلی بخور، اگر این کار را کردی ایمن می‌شوی از لقوه و پیسی و بهک و جذام به اذن خدای متعال.»

اینکه تریاق چیست محل بحث است، احتمال دارد همان تریاک باشد و نیز احتمال دارد که نوعی دارو به نام تریاق باشد که در آن از گوشت مار هم استفاده شده است. عنصل نوعی پیاز صحرایی است که کشیده و تند است و از آن سرکه هم درست می‌کنند، اگر از سرکه عنصل و عسل سکنجبین درست کنند به آن سکنجبین عنصلی می‌گویند. با توجه به این روایت سرکه خواص عسل را از بین نمی‌برد و فقط طعم آن را تغییر می‌دهد.

چهاردهمین پیشگیری شستن پای عروس است، پیامبر (ص) در وصیت خود به حضرت امیرالمؤمنین می‌فرماید: «یا علی إذا دخلت العروس بیتک فاخلع خفها حین تجلس واغسل

رجلیها و صب الماء من باب دارک إلى أقصى دارک فإنک إذا فعلت ذلك أخرج الله من دارک سبعین نوعاً من الفقر، . . . وتأمّن العروس من الجنون والجذام والبرص وأن لا تصیبها ما دامت فی تلك الدار» [۱۳] یعنی «ای علی زمانی که عروس داخل خانهات شد کفش او را دریاور تا بنشیند و پاهایش را بشوی و آب آن را جمع کن و این آب را از دم در تا انتهای خانه بریز، اگر این کار را کردی هفتاد نوع فقر از خانه خارج می‌شود. . . و عروس ایمن می‌شود از جنون و جذام و پیسی و تا وقتی که در آن خانه است مبتلا به این بیماری‌ها نمی‌شود.»

پانزدهمین پیشگیری گشادی یقه (گریبان) است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «سعة الجنب والشعر الذی یكون فی الانف امان من الجذام.» [۱۴] یعنی «گشادی پهلو (کنار یا طرف پیراهن) و موی بینی ایمنی از جذام است.» و در روایت دیگر آمده: «سعة الجربان ونبات الشعر فی الانف امان من الجذام ثم قال: أما سمعت قول الشاعر: ولا تری قمیصی إلا واسع الجیب والید.» [۱۵] یعنی «(امام صادق (ع) فرمودند) گشادی یقه و روییدن مو در بینی ایمنی از جذام است، سپس فرمودند آیا سخن شاعر را نشنیدی؟ که می‌گوید نمی‌بینی پیراهنم مگر اینکه یقه و آستین آن گشاد است.»

[۱] ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۲۵.

[۲] طب الأئمة، ابن سabor الزیات، ص ۱۹.

[۳] الدعوات، ابن هبة الله الراوندی، ص ۷۹.

[۴] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۶۴.

[۵] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۸۱.

[۶] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۸۸.

[۷] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۵۰۹.

[۸] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۵۱۰.

- [٩] من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ٢، ص ١٢١.
- [١٠] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٧٣، ص ٨٩، ط دارالاحياء التراث.
- [١١] الخصال، شيخ صدوق، ص ٢٢٠.
- [١٢] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي، ج ١٣، ص ٨٨.
- [١٣] الاختصاص، شيخ مفيد، ص ١٣٢.
- [١٤] طب الأئمة، ابن سabor الزيأت، ص ١٠٥.
- [١٥] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٤٧٩.

ادامه بحث هلیله

بحثی از هلیله مانده است.

روایتی داریم از پیامبر ص که توصیه کردند که هر سه روز یک بار یا یک هفته یک بار یا یک ماه یکبار هلیله سیاه مصرف کنید. معلوم می شود در پیشگیری و درمان موثر است.

در روایت دیگری از امام حسین ع آمده است:

لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْهَلِيلِجِ الْأَصْفَرِ لَاشْتَرَوْهَا بِوزْنِهَا ذَهَبًا وَ قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ خُذْ هَلِيلَجَةً صَفْرَاءَ وَ سَبْعَ حَبَّاتِ فُلْفُلٍ وَ اسْحَقْهَا وَ انْخُلْهَا وَ اكْتَحِلْ بِهَا [۱] یعنی اگر مردم بدانند در هلیله زرد چیست معادل وزن آن طلا می دادند و به یکی از اصحاب خود فرمود یک دانه هلیله زرد و هفت دانه فلفل را آسیاب کن و الک کن و با آن ها سرمه بکش.

فلفل سیاه مراد است.

نگفته است برای کدام بیماری چشم است و باید تجربه نشان دهد. به نظر می رسد ناخنک و گوشت اضافه در چشم و عفونت ها و التهاب چشم را درمان می کند. چون هلیله زرد آنتی باکتریال است برای عفونت ها و آلودگی های چشم هم خوب است. برای مغز هم خوب است و ملین هم می باشد.

هلیله سیاه (یا زرد) را هر روز هم می توان خورد حداقل آن سه روز یکبار است.

هلیله سیاه در داروی مرکب سه که درمان سنگ و ته نشین های مثانه است قرار می گیرد و درمان بلغم است. در داروی بواسیر و در داروی دندان (سستی دندان و بدبویی دهان) قرار می گیرد. در داروهای نفس بلندی و تنگی نفس، معده درد، پهلوی درد، زردی صورت، سفیدی چشم، سردرد و زخم ها قرار می گیرد.

داروهای مختلفی است که در آن هلیله زرد وجود دارد.

درمان با قسط

قسط در روایات مدح شده است. در کتاب‌ها نوشته‌اند گیاهی (یا ریشه یا ساقه و یا خود گیاه است) خوشبو است.

قسطی که در بازار وجود دارد چند نوع است. یک نوع آن قسط شیرین که سفید رنگ است. و یکی قسط تلخ که قهوه‌ای رنگ و تلخ مزه است. و دیگری قسط تلخ دریایی که در بازار نیست. محل بحث است که کدام قسط مراد است.

در روایات ذکر شده است که قسط درمان است و برای بیماری‌ها مفید است.

در روایتی ذکر شده است که:

خَيْرُ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحِجَامَةُ وَالشُّونِيزُ وَالْقُسْطُ [۲] یعنی بهترین چیزی که با آن درمان می‌کنید حجامت و سیاهدانه و قسط است.

قسط در ردیف شونیزی است که درمان کل بیماری‌ها است. بنابراین قسط درمان یک بیماری نیست.

عرض شد یک نوع قسط، قسط دریایی است:

خَيْرُ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحِجَامَةُ وَالْقُسْطُ الْبَحْرِي [۳] یعنی بهترین چیزی که با آن درمان می‌کنید حجامت و قسط دریایی است.

بعضی معتقدند که قسط دریایی همان قسط تلخ است و قسط تلخ ریشه‌ی یک گیاه دریایی است.

درمان چشم زخم

روایتی دال بر این است که قسط درمان بیماری‌های معلول چشم زخم است. در جلد یک مطرح کردیم بیماری‌های چشم زخم از نظر سنخ با دیگر بیماری‌ها تفاوت دارد هرچند از نظر عوارض یکی هستند. به همین جهت می‌فرماید:

لَوْ نَبَشَ لَكُمْ عَنِ الْقُبُورِ لَرَأَيْتُمْ أَنَّ أَكْثَرَ مَوْتَاكُمْ بِالْعَيْنِ [۴] یعنی اگر برای شما نبش قبر شود همانا می‌بینید که بیشترین مردگان شما به سبب چشم زخم از دنیا رفته‌اند.

یعنی بیشتر بیماری‌ها به جهت چشم زخم است. از این روایت استفاده می‌شود که این مطلب را می‌توان در قبر بررسی کرد.

ترکیب و بخوری است برای درمان چشم زخم که یکی از مواد آن قسط است. روایت از امام رضا ع آمده است:

مَنْ أَخَذَ مِنَ الْحَمَامِ خَرْقَةً فَحَكَ بِهَا جَسَدَهُ فَأَصَابَهُ الْبَرَصُ فَلَا يُلُومَنَ إِلَّا نَفْسَهُ وَ مَنْ اغْتَسَلَ مِنَ الْمَاءِ الَّذِي قَدْ اغْتَسَلَ فِيهِ فَأَصَابَهُ الْجُذَامُ فَلَا يُلُومَنَ إِلَّا نَفْسَهُ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فَقُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع إِنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَقُولُونَ إِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنَ الْعَيْنِ فَقَالَ كَذَبُوا يَغْتَسِلُ فِيهِ الْجَنْبُ مِنَ الْحَرَامِ وَالزَّانِي وَالنَّاصِبُ الَّذِي هُوَ شَرُّهُمَا وَ كُلُّ خَلْقٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ ثُمَّ يَكُونُ فِيهِ شِفَاءً مِنَ الْعَيْنِ إِنَّمَا شِفَاءُ الْعَيْنِ قِرَاءَةُ الْحَمْدِ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ وَ آيَةِ الْكُرْسِيِّ وَ الْبُخُورُ بِالْقُسْطِ وَ الْمُرِّ وَ اللَّبَانِ [۵] یعنی کسی که در حمام خود را با سفال بشوید و مبتلا به برص شود فقط خود را ملامت کند و کسی که غسل کند با آبی که از غسل کردن شخص دیگری باشد خود را ملامت کند عرض شد اهل مدینه آب غساله درمان است از چشم زخم فرمود دروغ گفتند کسی که جنب از حرام است و زنا کننده و ناصب و هرهمه خلق خدا در این حمام خود را می‌شویند بعد این درمان چشم زخم است؟ همانا درمان چشم زخم بقرائت حمد و معوذتین و آیت الکرسی و بخور به قسط و کندر و مرمکی است.

کندر بخوری همان کندر ماده و قرمز رنگ و تلخ است.

خیلی‌ها سوال می‌کنند درمان چشم زخم چیست؟ علاج آن چه قبل و چه بعد از چشم خوردن همین بخور است. افرادی که احتمال است که بیماری آن‌ها معلول چشم زخم است مانند سرطان خون باید این بخور را استفاده کنند.

قرائت را انجام دهند و بعد از آن بخور انجام دهند. بخور را روی آتش بریزند که دود کند و فرد بیمار را بگیرد. حداقل سه بار این کار را انجام دهند.

قسط سه نوع است: قسط هندی و قسط عربی و قسط دریایی که به نظر می‌رسد که قسط هندی همان قسط دریایی است. در بخور استفاده از قسط مهم است و نوع آن فرقی نمی‌کند.

ثفا

در روایتی آمده است:

الثُّفَاءُ دَوَاءٌ لِكُلِّ دَاءٍ وَلَمْ يَدَاوِ الْوَرْمُ وَالضَّرْبَانُ بِمِثْلِهِ [۶] یعنی ثفاء درمان همه بیماری‌ها است. و ورم و ضربان به مثل ثفاء درمان نمی‌شود.

در زبان عربی ورم شامل غده هم می‌شود.

معلوم نیست ثفاء چیست؟ برخی اصرار دارند تخم شاهی است و دیگری می‌گوید خردل است و بیشتر قائل‌اند که زنیان است. ما در درمان سرطان از هر سه استفاده می‌کنیم.

در روایتی درمورد زنیان آمده است:

النَّانَخَوَاهُ وَالْجَوْزُ يَحْرِقَانِ الْبَوَاسِيرَ وَ يَطْرُدَانِ الرِّيحَ وَ يَحْسِنَانِ اللَّوْنَ وَ يَخَشِّنَانِ الْمَعِدَةَ وَ يَسَخِّنَانِ الْكُلَى [۷] یعنی زنیان و گردو بواسیر را می‌سوزانند و ریح را قطع می‌کنند و رنگ رخسار را نیکو می‌کنند و معده را زبر می‌کنند و کلیه را گرم می‌کنند.

بنابراین درمان عمومی که اختصاص به یک بیماری خاص ندارد. اگر گفتیم ثفاء زنیان است درمان کل بیماری‌ها است علاوه بر بیماری‌هایی که در این روایت ذکر شده است.

طریقه مصرف ثفاء

صبح و شب به اندازه یک قاشق مربا خوری آسیاب شده آن را بخورند. توده و ورم به طور کلی را آب می‌کند.

درمان با سبزیجات

سبزیجاتی که درمان عمومی دارند.

تره

بهترین سبزی است و هیچ سبزی را نمی‌توان با آن مقایسه کرد و هیچ سبزی‌ای نمی‌تواند جایگزین آن باشد. زیرا در روایات می‌فرماید تره نسبت به بقیه سبزی‌ها نسبت نان نسبت به بقیه غذاها است. انسان می‌تواند به نان اکتفاء کند و نان می‌تواند انسان را از غذاهای دیگر بی‌نیاز کند.

روایتی را کلینی از پیامبر ص نقل می‌کند:

ذُكِرَتِ الْبُقُولُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ كُلُوا الْكُرَّاتَ فَإِنَّ مَثْلَهُ فِي الْبُقُولِ كَمَثَلِ الْخُبْزِ فِي سَائِرِ الطَّعَامِ أَوْ قَالَ الْإِدَامِ [۸] یعنی نزد پیامبر ص صحبت از سبزیجات شد فرمود تره بخورید چراکه مثال او در سبزیجات مثل نان در دیگر غذاها است یا در دیگر چیزهایی که با نان خورده می‌شود.

روایت دیگری می‌فرماید:

سَنَامُ الْبُقُولِ وَ رَأْسُهَا الْكُرَّاتُ وَ فَضْلُهُ عَلَى الْبُقُولِ كَفَضْلِ الْخُبْزِ عَلَى سَائِرِ الْأَشْيَاءِ وَ فِيهِ بَرَكَةٌ وَ هِيَ بَقْلَتِي وَ بَقْلَةُ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي وَ أَنَا أَحِبُّهُ وَ أَكُلُهُ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى نَبَاتِهِ فِي الْجَنَّةِ يَبْرِقُ وَرَقُهُ خُضْرَةً وَ حُسْنًا [۹] یعنی کوهان و بالاترین و سر همه سبزیجات تره است و فضل تره بر بقیه سبزیجات مانند برتری نان بر دیگر چیزها است در آن برکتی است و آن سبزی من و سبزی انبیاء قبل از من است و من آن را دوست دارم و آن را می‌خورم و گویا به بوته آن در بهشت نگاه می‌کنم که برگ آن از سبزی و زیبایی برق می‌زند.

روایت دیگری آمده است:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّهُمْ يَقُولُونَ فِي الْهِنْدَبَا يَقْطُرُ عَلَيْهِ قَطْرَةٌ مِنَ الْجَنَّةِ فَقَالَ إِنْ كَانَ فِي الْهِنْدَبَا قَطْرَةٌ فَفِي الْكُرَّاتِ سِتٌّ [۱۰] یعنی به امام صادق ع عرض کردم مردم در مورد کاسنی می‌گویند که روی آن قطره‌ای از بهشت است فرمود اگر در کاسنی قطره‌ای است در تره شش قطره است.

در روایت دیگر هفت قطره آمده است و در روایت سوم می‌فرماید در آب بهشت غوطه ور می‌شود.

خاصیت درمانی تره

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْكُرَّاثِ فَقَالَ كُلُّهُ فَإِنَّ فِيهِ أَرْبَعَ خِصَالٍ يَطِيبُ النَّكْهَةَ وَيَطْرُدُ الرِّيحَ وَيَقْمَعُ الْبَوَاسِيرَ وَهُوَ أَمَانٌ مِنَ الْجُذَامِ لِمَنْ أَدْمَنَهُ [۱۱] یعنی درباره تره از امام صادق ع سوال شد فرمود تره بخور چراکه در آن چهار فایده است: دهان را خوشبو می‌کند، باد معده را طرد می‌کند و بواسیر را قطع می‌کند و امان از جذام است.

البته ممکن است تره مانند پیاز در لحظات اول دهان را بد بو کند اما چون آنتی باکتریال است به مرور زمان دهان را خوشبو می‌کند.

در روایت دیگری آمده است:

اشْتَكَى غُلَامٌ لِأَبِي الْحَسَنِ عَ فَسَأَلَ عَنْهُ فَقِيلَ بِهِ طَحَالٌ فَقَالَ أَطْعِمُوهُ الْكُرَّاثَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَأَطْعَمْنَاهُ فَقَعَدَ الدَّمُ ثُمَّ بَرَأَ [۱۲] یعنی غلامی که گفته می‌شد بیماری طحال دارد به امام کاظم ع شکایت کرد فرمود به او سه روز تره بدهید راوی می‌گوید این کار را کردیم و خوب شد. کسانی که اسهال به همراه خونریزی مقعد است درمان طحال برای او مفید است. روایت دیگر می‌فرماید برای درمان طحال تره را در روغن زرد (گاوای یا گوسفندی) سرخ شود.

روایت دیگری را ام سلمه نقل می‌کند:

اشْتَكَيْتُ بِالْمَدِينَةِ شَكَاةً شَدِيدَةً فَأَتَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ فَقَالَ لِي أَرَاكَ مُصْفَرًّا قُلْتُ نَعَمْ قَالَ كُلِ الْكُرَّاثَ فَأَكَلْتُهُ فَبَرَأْتُ [۱۳] یعنی در مدینه بیماری سخت شدم و نزد امام کاظم ع رسیدم فرمود رنگت را زرد می‌بینم عرض کردم بله فرمود تره بخور راوی می‌گوید خوردم و خوب شدم.

برطرف شدن زردی صورت به معنای این است که خون بدن را زیاد می‌کند و صفرا را از بین می‌برد. قطع کننده خون ریزی است. برای طحال و خونریزی مقعد و برای زردی صورت و کم خونی تره توصیه شده است بنابراین تره خونساز است و خونریزی را قطع می‌کند. در داروهای قرص خون و خونساز و داروهای دیگر تره آمده است. درحقیقت تولید کننده پلاکت خون است. روزی ۱۵۰ تا ۲۰۰ گرم تره پخته یا خام توصیه می‌کنیم.

سه نوع تره داریم که بعدا خواهیم خواند. برای تالاسمی ماژور که آهن خون آن‌ها زیاد است شاید مفید نباشد چون تره آهن دارد. نکته اول

راز درمان تره چیست؟

دلیل اول اینکه تره تولید کننده خون و بعض ترکیبات خون مانند پلاکت است. پلاکت خونریزی را قطع می‌کند و سبب تولید گلبول قرمز هم می‌شود و صورت را سرخ می‌کند. افرادی که فشار خون دارند یکی از منشا فشارخون زیادی خون است بنابراین این افراد باید در مصرف دقت کنند.

راز دوم این است که قطره‌های بهشتی روی تره است. تره در آب بهشت غوطه ور می‌شود. چون قطره بهشتی درمان کل بیماری‌ها است و اعتدال طبائع می‌آورد و این بالاترین حالت سلامتی است.

سند روایاتی که دلالت به قطره‌ی بهشتی دارند معتبر نیستند مگر اینکه به تعدد نقل اکتفاء کنیم.

اما در کتاب‌های معتبر مانند محاسن و کافی می‌باشد و بعید نیست که قابل اطمینان باشد و نشانه‌ی آن هم روایتی است که پیامبر ص می‌فرماید گویا تره را در بهشت می‌بینم. برقی درباره قطره‌های بهشتی نقل می‌کند:

كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ عَلَى الْمَائِدَةِ فَمِلْتُ عَلَى الْهِنْدَبَا فَقَالَ لِي يَا حَنَانُ لِمَ لَا تَأْكُلُ الْكُرَّاثَ فَقُلْتُ لِمَا جَاءَ عَنْكُمْ مِنَ الرِّوَايَةِ فِي الْهِنْدَبَا قَالَ وَمَا الَّذِي جَاءَ عَنَّا فِيهِ قَالَ قُلْتُ إِنَّهُ يَقَطِّرُ عَلَيْهِ قَطْرَاتٌ مِنَ الْجَنَّةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ قَالَ فَقَالَ لِي فَعَلَى الْكُرَّاثِ إِذَا سَبَعُ قُلْتُ فَكَيْفَ أَكَلُهُ قَالَ أَقْطَعُ أَصُولَهُ وَاقْذِفْ رُءُوسَهُ [١٤] یعنی سر سفره با امام صادق ع بودم از کاسنی خوردم فرمود یا حنان چرا تره نمی‌خوری عرض کردم به جهت روایاتی از شما است که درباره کاسنی وارد شده است. فرمود چه چیز از ما نقل شده است؟ عرض کردم همانا هر روز روی آن قطره‌ای از بهشت می‌ریزد فرمود از این جهت روی تره هفت قطره می‌ریزد عرض کردم چگونه تره را بخورم فرمود ته سفید و سر آن را جدا کن.

در این روایت امام می‌فرماید که اگر روی کاسنی یک قطره است روی تره هفت قطره است. شاید این تعبیر تردید ایجاد کند که شاید امام خواسته باشد قطره‌ی بهشتی را نفی کند. علاوه بر اینکه امام می‌پرسد چه چیزی وارد شده است. چون امام باید خود بداند آنچه را درباره تره است.

شاید سوال امام از اینکه چه چیزی درباره کاسنی نقل شده است برای تمهید مطلب قطره‌های بهشتی روی تره باشد.

البته روایات دیگر هم وجود دارد که این تردید در آن‌ها نیست. مانند آنچه که در آن می‌فرماید تره تکان ندهید چون روی آن قطره‌ی بهشتی است.

نکته دوم

شستن تره

روایات درباره شستن تره مختلف است:

رَأَى أَبَا الْحَسَنِ بِخُرَّاسَانَ يَأْكُلُ الْكُرَّاثَ مِنَ الْبُسْتَانِ كَمَا هُوَ فَقِيلَ إِنَّ فِيهِ السَّمَادَ فَقَالَ لَا يَغْلِقُ بِهِ مِنْهُ شَيْءٌ وَهُوَ جَيِّدٌ لِلْبَوَاسِيرِ [١٥] فردی امام رضا ع را در خراسان در حال خوردن

تره از باغ دید که تره را به همان حال و بدون شستن می خورد. عرض شد به آن کود حیوانی داده اند. فرمود چیزی از کود به تره نمی چسبد و تره برای بواسیر مفید است.

اما در روایت دیگر می فرماید:

رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ يَقْطَعُ الْكُرَّاتَ بِأُصُولِهِ فَيَغْسِلُهُ بِالْمَاءِ فَيَأْكُلُهُ [۱۶] یعنی امام رضا ع را دیدم درحالی که تره را با ریشه سفید می کند و با آب می شست و می خورد. در این روایت یکی مسئله شستن و دیگری خوردن ساقه سفید آن مورد تعارض است. در سند روایت دوم که اشاره به شستن تره و خوردن آن با ساقه سفید آن دارد سهل بن زیاد دارد که فقها فرمودند "الامر في السهل سهل" یعنی آن را معتبر می دانند بنابراین می توان گفت سند معتبر دارد.

بنابراین تره را شسته و نشسته می شود خورد. به عنوان سبزی می توان شست و برای درمان نشسته بخورید و درمان آن در همین قطره های بهشتی است.

نکته سوم

انواع تره

تره سه نوع است:

نوع اول تره ای است که انتهای آن پیازچه قرمز رنگ دارد. در ایران ندیدم ولی در عراق و شام وجود دارد. تره شامی که ریشه ی آن شبیه پیازچه می ماند.

نوع دوم تره ی نبطی است. تره ای که انتهای آن سفید رنگ است. در روایات آمده است تره ی نبطی خوب است. نبط قومی است که در مرز ایران و عراق سکونت دارند منطقه ی مابین العراقین سکونت دارند. اراکی که امروز وجود دارد قدیم به آن عراق عجم می گفتند درمقابل عراق العرب. نبطی ها دو خصوصیت دارند یکی اینکه زنان آنها مانند زنان قریشی ۶۰ سال حیض می بینند و دیگر اینکه تره ی آنها تره ای است که ریشه ی آن سفید است.

در داروها این نوع تره را سفارش کردند. در روایتی می‌فرماید تره نبطی و در روایت دیگر می‌فرماید تره سفید که معلوم می‌شود که هردو یکی است.

تره‌ای که الان در ایران موجود است همین تره‌ی نبطی است.

در روایات آمده است تره‌ی باغی و تره کاشتنی چون به آن کود می‌دهند بنابراین معلوم می‌شود مراد همان تره‌ی نبطی مراد است.

نوع سوم تره کوهی است. تره خوراکی نیست و بیشتر درمان و دارو است البته شاید انسان مصرف کند ضرری نداشته باشد. به آن مَلِه می‌گویند. شاید قوی‌تر از تره‌های معمولی باشد بعضی هم می‌گویند قوتی ندارد.

[۱] طب الاثمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ص ۸۶.

[۲] طب النبى، مستغفرى، ص ۳۳.

[۳] عوالى التالى، ابن ابى جمهور، ج ۱، ص ۱۰۳.

[۴] طب الاثمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ص ۱۲۱.

[۵] الکافى، کلینى، ط اسلامیه، ج ۶، ص ۵۰۳.

[۶] بحار الانوار، مجلسى، ص ۶۳، ص ۲۴۴.

[۷] مکارم الاخلاق، طبرسى، ص ۱۹۱.

[۸] الکافى، کلینى، ج ۶، ص ۳۶۵.

[۹] المحاسن، برقى، ج ۲، ص ۵۱۳.

[۱۰] المحاسن، برقى، ج ۲، ص ۵۱۰.

[۱۱] المحاسن، برقى، ج ۲، ص ۵۱۰.

[۱۲] المحاسن، برقى، ج ۲، ص ۵۱۱.

[۱۳] المحاسن، برقى، ج ۲، ص ۵۱۱.

[۱۴] المحاسن، برقى، ج ۲، ص ۵۱۳.

[١٥] المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٥١٢.

[١٦] المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٥١٣.

شنبلیله

یکی از داروهای مهم طب اسلامی شنبلیله است. یک سری داروها در روایات معرفی شده است و برای تعریف آن‌ها و مقدار اهمیت آن‌ها مقابله با طلا می‌کنند. مانند سنای مکی: لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي السَّنَا لَقَابُلُوا كُلَّ مِثْقَالٍ مِنْهُ بِمِثْقَالَيْنِ مِنْ ذَهَبٍ [۱] یعنی اگر مردم می‌دانستند چه چیزی در سنا هست هرآینه هر مثقال آن را با دو مثقال طلا برابری می‌دادند. یکی از این موارد شنبلیله است. شاید استفاده بشود قیمت و ارزش شنبلیله نصف سنای مکی است:

تَدَاوَوْا بِالْحُلْبَةِ فَلَوْ تَعْلَمُ أُمَّتِي مَا لَهُمْ فِي الْحُلْبَةِ لَتَدَاوَوْا بِهَا وَلَوْ بَوَزْنَهَا ذَهَبًا [۲] خود را با شنبلیله درمان کنید اگر امت من می‌دانستند چه چیز در شنبلیله وجود دارد همانا با آن درمان می‌کردند اگرچه به مقدار آن طلا می‌دادند.

این در راستای ایجاد اعتقاد در اذهان مردم است. گاهی چیزی را تعریف می‌کنند به اینکه مرگ را دفع می‌کند و گاهی برای تعریف چیزی آن را با طلا برابری می‌دهند. تعبیر من از این سنخ داروها داروهای طلائی است. چهارگیا سنا و شنبلیله و هلیله زرد و بنفشه که در روایات با طلا مقابله داده شده است. می‌شود تحقیق کرد که چه خصوصیتی در این گیاهان نهفته است.

از این روایت استفاده می‌شود شنبلیله درمان است اما درمان کدام بیماری‌ها است معلوم نیست. ولی به نظر می‌رسد این گیاهان درمان بیماری‌های سخت مانند سرطان و ام اس و جذام و کبد و قلب باشد.

به نظر می‌رسد درمان بیماری‌هایی که در آن زمان شناخته نشده باشد. چون فرموده با طلا برابری می‌کند اما فرموده کدام بیماری بنده برداشتم این است که درمان بیماری‌هایی است که هنوز شناخته شده نیست.

اینکه با طلا برابری می‌کنند به جهت این است که ارزش طلا هیچگاه کاسته نمی‌شود بنابراین این گیاهان نیز در هر زمان و با وجود پیشرفت علم نیز ارزشمند هستند. شاید در زمان‌های آینده درمان بیماری‌هایی باشد که صعب‌العلاج باشند. تحقیقاتی که انجام دادیم برای بحث کنترل قند مفید است. قند در این زمان درمان ندارد. حتی فردی که نیازمند به انسولین باشد با شنبلیله درمان می‌شود. حتی برگ آن آسیب‌های قند مانند کلیه و جنسی و قلب و مغز و بینایی را رفع می‌کند. شنبلیله با انجیر برای کسانی که رماتیسم دارند یا برای مشکلات مفاصل مفید است. در روایتی آمده است:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ ع يَقُولُ مِنَ الرِّيحِ الشَّابِكَةِ وَالْحَامِ وَالْإِبْرَدَةِ فِي الْمَفَاصِلِ تَأْخُذُ كَفَّ حُلْبَةٍ وَكَفَّ تَيْنٍ يَابِسٍ تَغْمُرُهُمَا بِالْمَاءِ وَتَطْبُخُهُمَا فِي قِدْرٍ نَظِيفَةٍ ثُمَّ تُصَفَّى ثُمَّ تُبْرَدُ ثُمَّ تَشْرَبُهُ يَوْمًا وَتَغْبُ يَوْمًا حَتَّى تَشْرَبَ مِنْهُ تَمَامَ أَيَّامِكَ قَدْرَ قَدَحٍ رَوَى [۳] یعنی شنیدم از امام کاظم ع می‌فرمود از درد مفاصل و خلط نارس و سردی مفصل اندازه یک کف شنبلیله و یک مشت هم انجیر خشک در آب قرار داده شود و پخته می‌شود در قابلامه تمیز و صاف می‌شود و سرد می‌شود و یک روز در میان خورده می‌شود تا اینکه تمام روزها به اندازه یک ظرف پر مصرف شود.

قدح در روایات به اندازه دو لیوان امروزی است. اگر روزی نیم لیوان مصرف شود باید به مدت هشت روز مصرف بشود.

عرقیات را قبول نداریم و در روایات وارد نشده و الکل هم دارد.

به نظر می‌رسد در این روایت مراد برگ شنبلیله است.

برای رماتیسم و التهاب مفاصل و سردی مفاصل و بیماری‌های دیگر درمان است.

ریح یعنی مفاصل را درگیر می‌کند تا جائیکه آن‌ها را کالعدم می‌کند و دیگر نمی‌توانند خم شوند.

روایت دیگر درباره تخم شنبلیله آمده است.

آویشن

آویشن در ترکیب خیلی از داروها وارد می‌شود و اختصاص به یک ترکیب ندارد. در

ترکیب هضم کننده و بلغم و داروهای دیگر وارد شده است.

أَنَّ الصَّعْتَرَ يَنْبِتُ زَيْبِرَ الْمَعِدَةِ [۴] یعنی آویشن پرز معده را می‌رویاند.

از روایات استفاده می‌شود که معده نباید صاف باشد و باید پرز داشته باشد. تنها چیزی

که باعث رویش معده می‌شود آویشن است.

چون معده خانه بیماری است بنابراین اگر معده سالم باشد خیلی از بیماری‌ها درمان

می‌شود.

در روایات آمده است که آویشن داروی حضرت امیر ع است و می‌فرمود:

إِنَّهُ يَصِيرُ فِي الْمَعِدَةِ خَمْلًا كَخَمَلِ الْقَطِيفَةِ وَ رُوي أَنَّ الصَّعْتَرَ يَدْثِغُ الْمَعِدَةَ [۵] یعنی آویشن در

معده پرز می‌شود مانند پرز قالی و روایت شده است که آویشن معده را دباغی می‌کند.

معلوم می‌شود پرز برای معده مطلوب است. برای هضم غذا و چرخش غذا مفید است.

دباغی معده یعنی معده نرم و نازک و محکم باشد مانند چرمی که دباغی می‌کنند باعث

محکم شدن و زیاد شدن عمر آن می‌شود.

به تنهایی و دم کرده خورده می‌شود و بهترین حالت آن این است که با زنیان و سیاهدانه

خورده بشود.

روایت دیگری آمده است:

أَنَّ الصَّعْتَرَ يَنْبِتُ بَيْنَ [زَيْبِرِ] الْمَعِدَةِ [۶] یعنی آویشن بین پرزهای معده می‌روید.

البته به نظر می‌رسد تصحیفی در این روایت رخ داده است.

در روایت دیگری آمده است:

أَنَّهُ شَكَاَ إِلَيْهِ رُطُوبَةً فَأَمَرَهُ أَنْ يَسْتَفَّ السَّعْتَرَ عَلَى الرِّيقِ [۷] به امام کاظم ع از رطوبت شکایت شد امر فرمود در ناشتا آویشن خشک مصرف کن.

بنابراین آویشن به تنهایی هم درمان است.

در روایت دیگری از پیامبر ص آمده است:

أَنَّهُ دَعَا بِالْهَاضِمِ السَّعْتَرَ وَ الْحَبَّةِ السَّوْدَاءِ فَكَانَ يَسْتَفُّهَا إِذَا أَكَلَ الْبَيَاضَ وَ طَعَاماً لَهُ غَائِلَةٌ وَ كَانَ يَجْعَلُهُ مَعَ الْمِلْحِ الْجَرِيشِ وَ يَفْتَتِحُ بِهِ الطَّعَامَ وَ يَقُولُ مَا أَبَالِي إِذَا تَغَادَيْتُهُ مَا أَكَلْتُ مِنْ شَيْءٍ وَ يَقُولُ هُوَ يَقْوَى الْمَعِدَةَ وَ يَقْطَعُ الْبَلْغَمَ وَ هُوَ أَمَانٌ مِنَ اللَّقْوَةِ [۸] یعنی زنیان و آویشن و سیاهدانه را خواستند و بعد از غذا خشک می‌خوردند زمانی که سفیدی مثل پی دنبه و سفیدی تخم مرغ و شاید ماست می‌خوردند یا غذای سنگین می‌خوردند. آن را با نمک دریا در اول غذا میل می‌کردند. و می‌فرمود اگر این را بخورم اهمیتی ندارد که غذا چه باشد. و می‌فرمود معده را تقویت می‌کند و بلغم را قطع می‌کند و پیشگیری از بیماری لقوه است.

امروزه مناسب است که از این ترکیب چهارگانه (نمک، زنیان، آویشن و سیاهدانه) قبل از طعام استفاده بشود.

روایت دیگر می‌فرماید:

أَرْبَعَةُ أَشْيَاءَ تَجْلُو الْبَصَرَ وَ تَنْفَعُ وَ لَا تَضُرُّ فَقِيلَ لَهُ مَا هِيَ فَقَالَ السَّعْتَرُ وَ الْمِلْحُ وَ النَّانَخَوَاهُ وَ الْجَوْزُ إِذَا اجْتَمَعْنَ فَقِيلَ لَهُ وَ لِأَيِّ شَيْءٍ تَصْلُحُ هَذِهِ الْأَرْبَعَةُ إِذَا اجْتَمَعْنَ فَقَالَ النَّانَخَوَاهُ وَ الْجَوْزُ يَحْرِقَانِ الْبَوَاسِيرَ وَ يَطْرُدَانِ الرِّيحَ وَ يَحْسِنَانِ اللَّوْنَ وَ يَخْسِنَانِ الْمَعِدَةَ وَ يَسَخِّنَانِ الْكُلَى وَ السَّعْتَرُ وَ الْمِلْحُ يَطْرُدَانِ الرِّيحَ عَنِ الْفُؤَادِ وَ يَفْتَحَانِ السُّدَدَ وَ يَحْرِقَانِ الْبَلْغَمَ وَ يَدْرَانِ الْمَاءَ وَ يَطْبَيَانِ النَّكْهَةَ وَ يَلِينَانِ الْمَعِدَةَ وَ يَذْهَبَانِ الرِّيحَ الْخَبِيثَةَ مِنَ الْفَمِ وَ يَصْلَبَانِ الذِّكْرَ [۹] یعنی چهارچیز است که روشنی چشم می‌آورد و فایده دارد و ضرر ندارد. عرض شد آن چیست؟ فرمود آویشن و نمک و زنیان و گردو عرض شد چه فایده‌ای دارند؟ فرمود زنیان و گردو بواسیر را می‌سوزانند و باد را طرد می‌کنند و رنگ صورت را زیبا می‌کنند و معده را زبر می‌کنند و

کلیه‌ها را گرم می‌کنند و آویشن و نمک بادهای را از قلب طرد می‌کنند و گرفتگی‌ها را باز می‌کنند و بلغم را می‌سوزانند و مدر هستند و دهان را خوشبو می‌کنند و معده را نرم می‌کنند و التهابات دهان را از بین می‌برند و آلت را سفت می‌کنند.

استفاده از آویشن و نمک قبل از غذا فوائد زیادی دارد.

کلمه ریاح به معنای درد و التهاب و باد و نفخ استعمال می‌شود. گویا اگر شکم نفخ پیدا کند روی قلب فشار می‌آورد و برطرف کردن نفخ برطرف کردن درد قلب است. برای کسانی که مشکل فشار خون و کم کاری کلیه و دفع پروتئین دارند درمان است. گرفتگی راه بسته شده شامل همه گرفتگی‌ها اعم از رگ و مجاری ادرار و مجاری کبد و غیره می‌شود.

زنیان و مغز گردو مساوی است ولی آویشن و نمک لازم نیست که مساوی باشند چون نمک اندازه مشخصی برای مصرف دارد.

باخارج شدن ادرار فشار خون پایین می‌آید و کلیه کار می‌افتد. ولی بعید است که درمان پروستات باشد.

چون سبب نعوظ می‌شود برای عمل همبستری مفید است. در جلد یک هویج را ذکر کردیم اما می‌بینم که آویشن و نمک را هم خوب بود که ذکر می‌کردیم. آویشن چون بلغم را درمان کند یک سوم بیماری‌ها را درمان می‌کند علاوه بر بیماری‌هایی که به طور خصوص ذکر شد.

وَهُوَ بَارِدٌ جَامِدٌ فَلِجُمُودِهِ وَ رُطُوبَتِهِ فِي طِبَاعِهِ يَكُونُ فَنَاءُ جَسْمِهِ [۱۰] یعنی بلغم سرد و جامد است و برای رطوبت و جمودش هلاک جسم است.

بنابراین بلغم سبب موت می‌شود و با این بیان آویشن چون بلغم را دفع می‌کند جلوی مرگ را می‌گیرد.

رطوبت هم خود سبب انواع بیماری‌ها می‌شود.

خرما هم درمان رطوبت است به شرطی که بعد از آن آب نخورند.
این که آویشن داروی حضرت امیر ع است استفاده می‌شود که در درمان خیلی از بیماری‌ها حضرت از آویشن استفاده می‌کرد تا اینکه داروی شاخص حضرت امیر ع شده است.

همین که درمان معده است کافی است برای اثبات عمومیت دارو چراکه معده خانه تمام بیماری‌ها است.

می‌گویند برای سرفه هم مفید است اما روایتی در این مورد نداریم. باید با تجربه ثابت بشود.

مصرف خشک آویشن بهتر است چون در روایات روی آن تاکید شده است.

کاسنی

طیفی از داروها با طلا برابری می‌کنند و طیف دیگر قطره‌های بهشتی روی آن است. مانند خرما عجوه. یکی از داروهای بهشتی کاسنی است.

در روایات آمده است که هر روز قطره‌ای از بهشت روی آن می‌ریزد.

در روایات آمده است که کاسنی و آویشن سبزی پیامبر ص، آویشن دارو و باذروچ (ریحان کوهی) سبزی حضرت امیر ع، خرفه سبزی حضرت زهرا س است. همین که آویشن سبزی پیامبر ص است کفایت می‌کند. پیامبر ص چون بهترین موجود است چیزی که انتخاب می‌کند بهترین است.

در روایت پیامبر ص آمده است:

كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى الْهِنْدَبَاءِ تَهْتَرُ فِي الْجَنَّةِ [۱۱] یعنی گویا کاسنی در بهشت بال بال می‌زند.

مانند این روایت درباره بادمجان هم آمده است.

از حضرت امیر ع نقل شده است:

عَلَيْكُمْ بِالْهِنْدَبَاءِ فَإِنَّهُ أُخْرِجَ مِنَ الْجَنَّةِ [۱۲] یعنی بر شما باد کاسنی چرا که از بهشت آورده شده است.

همین روایت در مدح کاسنی کافی است.

روایات دیگر می‌فرمایند:

كُلُوا الْهِنْدَبَاءَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْفَضَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْهَا مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا وَفِيهَا مِنْ مَاءِ الْجَنَّةِ [۱۳] یعنی کاسنی را بدون تکان دادن بخورید چراکه هیچ برگه‌ای از آن نیست مگر اینکه در آن آب بهشت وجود دارد.

روایت دیگر از حضرت امیر ع است:

كُلُوا الْهِنْدَبَاءَ فَمَا مِنْ صَبَاحٍ إِلَّا وَ يَنْزِلُ عَلَيْهِ قَطْرَةٌ مِنَ الْجَنَّةِ - فَإِذَا أَكَلْتُمُوهَا فَلَا تَنْفُسُوهَا [۱۴] یعنی کاسنی بخورید چراکه در هر روز بر آن قطره‌ای از بهشت نازل می‌شود پس در هنگام خوردن آن تکانش ندهید.

امام صادق ع می‌فرماید:

وَ كَانَ أَبِي ع يَنْهَانَا أَنْ نَنْفُسَهُ إِذَا أَكَلْنَاهُ [۱۵] یعنی پدرم امام باقر ع هنگام خوردن کاسنی ما را از تکان دادن آن نهی می‌فرمود.

قطره‌ای از بهشت به چه معنا است و چگونه از بهشت قطره‌ای می‌آید؟ مراد از بهشت کدام بهشت است آیا جنت الخلد است یا بهشت زمینی است که در حقیقت برزخی است که مومنان در آن به سر می‌برند؟

شاید مراد این باشد که قطره‌ای روی آن می‌ریزد که از سنخ قطره‌های بهشت است. بهشت در زبان عربی به معنای جلگه سرسبز که خالی از کثافت‌ها و آلودگی‌ها است. شاید مراد این باشد.

در روایات ذکر شده است که به عنوان پیشگیری است و سبب درمان نازایی است و سبب پسر شدن فرزند است.

سوال

خانمی جوش صورت داشته است اما جای جوش‌ها به صورت چاله باقی مانده است.
درمان آن چیست؟

جواب

صاف کننده را ادامه بدهند که به مرور صورت را صاف می‌کند و اثر جوش را از بین می‌برد منتهی به مقدار زیاد چه بسا ده قوطی باید استفاده کند. واقعا صورت را صاف و شفاف می‌کند.

در کنار مصرف صاف کننده خون استفاده از روغن بنفشه مفید است که چنین خصوصیتی دارد.

مالیدن عسل روی صورت هم بی تاثیر نیست.
آب زیره زیره را بجوشانند و صورت را با آب آن بشورند.

سوال

برای ناخنک چشم فرمودید سرمه نوشادر استفاده کنید اما ناخنک بزرگ تر شد
جواب

اگر سرمه نوشادر اثر نکرد انغوزه را آسیاب کنند و با عسل مخلوط کند و در چشم بکشند انشاءالله برطرف می‌شود.

سوال

شخصی هفت سال است که بدون آب غذا پایین نمی‌رود

جواب

به نظر می‌رسد این شخص آب دهانش کم است. سه یا پنج یا هفت خرما هر خرما به اندازه نیم لیوان آب بعد از آن مصرف کنند. اگر برطرف نشد شاید در گلو مشکلی باشد یا عضله مری ضعیف شده است. استفاده جامع با آب عسل مفید است.

سوال

نوزاد پنجاه روزی است که با سنو گرافی معلوم شده است مجاری کلیه به مثانه مسدود شده است و گفته شده است که اگر درمان نشود کلیه‌ها از کار می‌افتد.

جواب

استفاده از داروی سدس بخصوص نمک با آویش که علاوه بر آن مدر هم هست مفید است در کنار این مرکب سه نیز موثر خواهد بود. می‌توانند آویشن را دم کنند و روی آن نمک بریزند تا بتواند نوزاد مصرف کند.

سوال

درمان فشار مغز چیست؟ درباره کشیدن آب کمر نظرتان چیست؟

جواب

بهترین درمان حجامت سر است. در روایت تصریح شده است که حجامت سر و حجامت کمر فشار را از سر و چشم‌ها کم می‌کند. شاید درمان‌های دیگری هم دارد. اما کشیدن آب کمر به نظر می‌رسد کار خطرناکی است. نوعاً این افراد با مشکلاتی مواجه می‌شوند.

[۱] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۸۸.

[۲] جعفریات، ابن اشعث، ص ۲۴۵.

[۳] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۸، ص ۱۹۱.

[۴] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۱۶.

[۵] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۹۴.

[۶] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۲۵، ص ۲۱۸.

[۷] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۳۷۵.

[۸] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۸۷.

- [٩] مكارم الاخلاق، طبرسي، ص ١٩١.
- [١٠] طب الرضا ع، امام رضا ع، ص ٥٤.
- [١١] وسائل الشيعه، شيخ حرعالملى، ج ٢٥، ص ١٨٠.
- [١٢] وسائل الشيعه، شيخ حرعالملى، ج ٢٥، ص ١٨٠.
- [١٣] وسائل الشيعه، شيخ حرعالملى، ج ٢٥، ص ١٨٥.
- [١٤] وسائل الشيعه، شيخ حرعالملى، ج ٢٥، ص ١٨٤.
- [١٥] المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٥٠٨.

معرفی دارو: داروی هوش

داروی هوش بیشتر برای ضعف جنسی است. در مرحله دوم برای تقویت هوش است. زمانیکه این دارو را درست کردیم برای تقویت جنسی بود اما در عمل معلوم شد برای تقویت هوش است.

اگر کسی نیم ساعت قبل از امتحان مصرف کند در نمره او خیلی تاثیر می‌گذارد و برای مشکل ضعف جنسی هم داروی خوبی است.

انیسون (یک واحد) گزنه (دو واحد) بذرکتان (چهار واحد) تخم هویج (چهار واحد) تخم شاهی (چهار واحد) شقاقل (سه واحد) زنجفیل (چهار واحد) اگیر ترکی (دو واحد) خردل (دو واحد) خولنجان (چهار واحد) کندر (دو واحد) جوزبویا (چهار واحد) تخم شلغم (دو واحد) مقل ازرق (دو واحد) کاکوتی (دو واحد) بسباسه (دو واحد) دارفلفل (چهار واحد) زعفران (نیم واحد) انگوزه (چهار واحد) تخم کرفس (سه واحد) کنجد (سه واحد) تخم خشخاش (دو واحد) تخم پیاز (سه واحد) کبابه (چهار واحد) قَرفه (چهار واحد) میخک (چهار واحد) تین فیل (چهار واحد) .

مخلوط شوند بعد آسیاب شوند و بعد الک شوند. تک تک هم می‌توانند آسیاب کنند بعد مخلوط کنند.

کنجد بو داده است.

کسی این دارو را مصرف کنند تا دو ساعت مغز نرمال کار می‌کند.

بذرک یا همان تخم کتان قرمز

اندازه یک قاشق مربا خوری یک ساعت قبل از همبستر شدن و نیم ساعت قبل از امتحان مصرف بشود.

ادامه بحث کاسنی

عرض شد یک سری گیاهان بهشتی هستند یا قطره‌ای از بهشت روی آن ریخته می‌شود.
یک سری گیاهان هم طلائئ هستند که گفتیم.

یکی از گیاهانی که قطره‌ای از بهشت هر صبح روی آن می‌ریزد کاسنی است.

روایتی از امام رضا ع می‌فرماید:

عَلَيْكُمْ بِأَكْلِ بَقْلِ الْهِنْدَبَاءِ فَإِنَّهَا تَزِيدُ فِي الْمَالِ وَالْوَلَدِ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكْثَرَ مَالُهُ وَوَلَدُهُ فَلْيَذْمَنْ أَكْلَ الْهِنْدَبَاءِ [۱] یعنی بر شما باد خوردن سبزی کاسنی چراکه مال و ولد را زیاد می‌کند و کسی که دوست دارد اموالش و فرزندانش زیاد شود به طور مداوم کاسنی بخورد.
کاسنی درمان نازایی است. کسی که نازا است یا فرزندان کمی دارد کاسنی بخورد تا تعداد فرزندان زیاد بشود.

روایت دیگری از امام صادق ع می‌فرماید:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكْثَرَ مَالُهُ وَوَلَدُهُ الذُّكُورُ فَلْيَكْثِرْ مِنْ أَكْلِ الْهِنْدَبَاءِ [۲] یعنی کسی که زیاد بودن مال و اولاد پسر او را خوشحال می‌کند زیاد کاسنی بخورد.
پس برای اینکه فرزند پسر شود آقا باید کاسنی بخورد ولی اگر خانم کاسنی بخورد فرزند دختر می‌شود.

روایتی از امام صادق ع درباره پیشگیری می‌فرماید:

مَنْ بَاتَ وَفِي جَوْفِهِ سَبْعُ وَرَقَاتٍ مِنَ الْهِنْدَبَاءِ آمِنَ مِنَ الْقَوْلنجِ فِي لَيْلَتِهِ تِلْكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ [۳] یعنی کسی که شب درحالی که در شکمش هفت برگ کاسنی بخوابد از ورم و التهاب روده ایمن است در آن شب ان شاء الله.

روایت دیگر را طبرسی نقل می‌کند:

مَنْ أَكَلَ مِنَ الْهِنْدَبَاءِ كُتِبَ مِنَ الْآمِنِينَ يَوْمَهُ ذَلِكَ وَلَيْلَتَهُ [۴] یعنی کسی که کاسنی بخورد در شبانه روز آن از ایمن شدگان خواهد بود.
از بیماری‌ها و از گزیدگی ایمن خواهد بود.

روایت دیگر را راوندی نقل می‌کند:

مَنْ أَكَلَ الْهَنْدَبَاءَ ثُمَّ نَامَ عَلَيْهِ لَمْ يَحْكَمْ فِيهِ سِحْرٌ وَلَا هَمٌّْ وَلَا يَقْرَبُهُ شَيْءٌ مِنَ الدَّوَابِّ [۱۴]
حِيَةً وَلَا عَقْرَبٌ حَتَّىٰ يَصْبِحَ [۱۵] یعنی کسی که بخوابد درحالی‌که کاسنی در شکمش باشد
سحر و زهری در او اثر نمی‌کند و چیزی از جنبنده‌ها و نه عقرب نزدیک او نمی‌شود تا اینکه
صبح بشود.

خود راوندی معتبر است و کتابش هم تاحدودی معتبر است اگر سند داشته باشد چون
سند هم می‌آورد.

کلینی با سند خودش از امام رضا ع نقل می‌کند:

الْهَنْدَبَاءُ شِفَاءٌ مِنْ أَلْفِ دَاءٍ مَا مِنْ دَاءٍ فِي جَوْفِ ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَمَعَهُ الْهَنْدَبَاءُ قَالَ وَ دَعَا بِهِ يَوْمًا
لِبَعْضِ الْحَسَمِ وَ كَانَ تَأْخُذُهُ الْحُمَّى وَ الصُّدَاعُ فَأَمَرَ أَنْ يَدُقَّ وَ صِيرَهُ عَلَى قِرْطَاسٍ وَ صَبَّ عَلَيْهِ
دُهْنُ الْبَنْفَسَجِ وَ وَضَعَهُ عَلَى جَبِينِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا إِنَّهُ يَذْهَبُ بِالْحُمَّى وَ يَنْفَعُ مِنَ الصُّدَاعِ وَ يَذْهَبُ
بِهِ [۱۶] یعنی کاسنی شفاء از هزار بیماری است. نیست بیماری در درون انسان مگر اینکه
کاسنی آن را سرکوب می‌کند. امام ع خواب کاسنی بیاورند برای بعض خادمان که مبتلا به
تب و میگردن بود. امر کرد آسیاب کنند یا اگر تازه باشد له کنند و روی کاغذی قرار بدهند و
روغن بنفشه روی آن بریزند و روی پیشانی او قرار دادند. سپس فرمود این کاسنی و روغن
بنفشه تب و میگردن را برطرف می‌کند.

این دارو تجربه شده است و آن را برای تب تجویز می‌کنیم و برای میگردن کمتر تجویز
کردیم. میگردن و سردرد را ساکت می‌کند.

سریع‌ترین داروی موجود در از بین بردن تب است حتی از داروهای شیمیایی هم سریع
تر تب را پایین می‌آورد.

اصل درمان بودن کاسنی مسلم است و عمومیت آن هم از این روایت استفاده می‌شود.

منظور بیماری درون است چون در روایت می‌فرماید بیماری درون انسان را سرکوب می‌کند.

چون اول می‌فرماید هزار بیماری را درمان می‌کند و بعد می‌فرماید بیماری درون نیست مگر اینکه شفا دهد، شاید بتوان این استفاده را کرد که تعداد بیماری‌های درون ۱۰۰۰ عدد است.

و چون می‌فرماید بیماری درون را سرکوب می‌کند شاید مراد کل بیماری‌های ژنتیکی باشد. چون کلمه سرکوب کردن برای بیماری‌های ژنتیکی مصداق دارد نه در چیز دیگر. کاسنی گرم و بنفشه سرد است و همدیگر را خنثی می‌کند. البته درباره بنفشه آمده است: فَإِنَّهُ بَارِدٌ فِي الصَّيْفِ حَارٌّ فِي الشِّتَاءِ [۷] یعنی در تابستان سرد است و در زمستان گرم است.

درحدی که روی پیشانی بماند.

ملاک گرم و سرد بودن خوراکی‌ها این است که چیزی اگر بدن را گرم کند گرم است و اگر بدن را سرد کند سرد است.

روایاتی داریم که می‌فرماید صورت را زیبا می‌کند بنابراین درمان پوست را نیز شامل می‌شود.

خزاز قمی در کتاب کفایه با سند خودش از زهری نقل می‌کند:

دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فِي الْمَرَضِ الَّذِي تُوَفِّي فِيهِ إِذْ قُدِّمَ إِلَيْهِ طَبَقٌ فِيهِ الْخُبْزُ وَ الْهَنْدَبَاءُ فَقَالَ لِي كُلَّهُ فَقُلْتُ قَدْ أَكَلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ إِنَّهُ الْهَنْدَبَاءُ قُلْتُ وَ مَا فَضْلُ الْهَنْدَبَاءِ قَالَ مَا مِنْ وَرَقَةٍ مِنَ الْهَنْدَبَاءِ إِلَّا وَ عَلَيْهَا قَطْرَةٌ مِنْ مَاءِ الْجَنَّةِ فِيهِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ الْخَبَرُ [۸] یعنی بر امام سجاده داخل شدم و او بیمار بود ابتلائی که منجر به شهادتشان شد. در آن هنگام برای امام ع نان و کاسنی آوردند. امام ع فرمود بخور عرض کردم غذا خوردم فرمود

این کاسنی عرض کردم چه خصوصیتی دارد؟ فرمود نیست برگی از کاسنی مگر اینکه روی آن قطره‌ای از آب بهشت باشد در آن درمان کل بیماری‌ها است.

به جهت قطره‌ای که از بهشت روی کاسنی وجود دارد درمان کل بیماری‌ها است.

طبع کاسنی

مشهور بین مردم حتی امروزه در طب سنتی می‌گویند کاسنی سرد است. اما روایت می‌فرماید کاسنی گرم است:

تَعَدَّيْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ عَلَى الْخِوَانِ بَقْلٌ وَ مَعَنَا شَيْخٌ فَجَعَلَ يَتَنَكَّبُ الْهِنْدَبَاءَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَمَا أَنْتُمْ فَتَرْغُمُونَ أَنَّ الْهِنْدَبَاءَ بَارِدَةٌ وَ لَيْسَتْ كَذَلِكَ وَ لَكِنَّهَا مُعْتَدِلَةٌ وَ فَضْلُهَا عَلَى الْبُقُولِ كَفَضْلِنَا عَلَى النَّاسِ [۹] به همراه امام صادق ع صبحانه می‌خوردم درحالی‌که برسفره سبزی بود و به همراه ما پیرمردی بود که کاسنی را تکان می‌داد. امام ع فرمود شما گمان می‌کنید کاسنی سرد است و اینگونه نیست و معتدل است و برتری آن بر سایر سبزی‌ها مانند برتری ما بر مردم است.

تا به حال کاسنی به عنوان سبزی مطرح نبوده است.

روایت دیگری وجود دارد که می‌فرماید کاسنی گرم است:

عَلَيْكَ بِالْهِنْدَبَاءِ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْمَاءِ وَ يَحْسَنُ الْوَلَدَ وَ هُوَ حَارٌّ لَيْنٌ يَزِيدُ فِي الْوَلَدِ الذُّكُورَةِ [۱۰] برتوباد کاسنی چراکه آب مرد را زیاد می‌کند و فرزند را زیبا می‌کند و آن گرم و ملایم و نرم و فرزند پسر را زیاد می‌کند.

چون کاسنی باعث فرزند پسر می‌شود می‌شود قرینه برای گرم بودن می‌باشد.

مراد از لین رطوبت است و شاید مراد این باشد که در عین گرمی آزار نمی‌رساند.

احتمال دارد اینکه فرموده است گرم است مراد این باشد که سرد نیست. ممکن هم هست که حالت تعادل ایجاد می‌کند یعنی برای افراد گرم مزاج و در فصول گرم سرد باشد و برای افراد سرد مزاج و در فصول سرد گرم باشد.

اگر ثابت بشود که حالت اعتدال می آورد برای کل بیماری‌ها مفید می شود.

برگ چغندر

جزو سبزی‌های بهشتی است. از زمان حضرت موسی ع درمان با برگ چغندر بوده است:
إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ شَكَوْا إِلَى مُوسَى مَا يَلْقَوْنَ مِنَ الْبَيَاضِ فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ مَرُّهُمْ يَأْكُلُوا لَحْمَ الْبَقَرِ بِالسَّلْقِ [۱۱] یعنی قومی از بنی اسرائیل شکایت کردند به موسی ع از سفیدی یعنی پیسی و جذام و حضرت موسی ع به خداوند ع شکایت کرد و خداوند وحی فرمود آن‌ها را به خوردن گوشت گاو با برگ چغندر امر کن.

البته این روایت متعدد با چند سند و با الفاظ مختلف نقل شده است.

روایتی که کلینی با سند صحیح از امام کاظم ع نقل می کند:

نِعْمَ الْبَقْلَةُ السَّلْقُ [۱۲] یعنی چه خوب سبزی است برگ چغندر

متأسفانه امروزه به عنوان سبزی مطرح نیست.

در روایت دیگری امام رضا ع می فرماید:

يَا أَحْمَدُ كَيْفَ شَهَوْتُكَ لِلْبَقْلِ فَقُلْتُ إِنِّي لَأَشْتَهِي عَامَّتَهُ قَالَ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَعَلَيْكَ بِالسَّلْقِ فَإِنَّهُ يَنْبُتُ عَلَى شَاطِئِ الْفِرْدَوْسِ وَفِيهِ شِفَاءٌ مِنَ الْأَدْوَاءِ وَهُوَ يَعْلَظُ الْعَظْمَ وَيَنْبُتُ اللَّحْمَ وَلَوْ لَا أَنْ تَمْسَهُ أَيْدِي الْخَاطِئِينَ لَكَانَتْ الْوَرَقَةُ مِنْهُ تَسْتُرُ رِجَالًا قُلْتُ مِنْ أَحَبِّ الْبُقُولِ إِلَى فَقَالَ أَحْمَدُ اللَّهُ عَلَى مَعْرِفَتِكَ بِهِ وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ: يَشُدُّ الْعَقْلَ وَ يَصْفِي الدَّمَ [۱۳] یعنی ای احمد آیا به سبزی علاقه داری؟ عرض کردم به همه سبزی‌ها میل دارم فرمود اگر اینگونه است برتوباد برگ چغندر زیرا در کنار رود فردوس (بهشت) می روید و در آن شفاء از کل بیماری‌ها است. استخوان‌ها را درشت و پهن می کند و گوشت می رویند. اگر گنه کاران به برگ چغندر دست نمی زدند هر ورقه‌ی آن چند مرد را می پوشاند. عرض کردم جزو سبزی‌های محبوب من است. فرمود خدا را شکر کن بخاطر شناختی که به برگ چغندر داری و در حدیث دیگری آمده است: عقل را تقویت می کند و خون را صاف می کند.

اگر یک قطره از بهشت روی کاسنی می‌ریزد، برگ چغندر کنار رود بهشت است و تمام آب آن از آب بهشت است.

آبی که در ترکیب برگ چغندر است از بهشت است. بهشت کجاست؟ چگونه برگ چغندری که در زمین کاشته می‌شود از آب بهشت استفاده می‌کند. امروزه ما این‌ها را درک نمی‌کنیم. خیلی چیزها برای بشر جزو محالات بوده است اما با پیشرفت علم این‌ها امکان پذیر و حتی عادی شده است.

جمع محلی به الف و لام دال بر عموم است. الادواء به معنای تمام بیماری‌ها است. دانستن قدر سبزیجات بهشتی جای شکر دارد. در حدیثی آمده است که برگ چغندر مبارک است و درمان جذام و پیری و غلظت خون و ضعف عقل و ضعف استخوان و لاغری است.

در روایت معتبر دیگر کلینی از امام رضا ع نقل می‌کند:
أَطْعِمُوا مَرْضَاكُمُ السَّلْقَ يَغْنَى وَرَقَهُ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً وَ لَا دَاءَ مَعَهُ وَ لَا غَائِلَةَ لَهُ وَ يَهْدِي نَوْمَ الْمَرِيضِ وَ اجْتَنِبُوا أَصْلَهُ فَإِنَّهُ يَهَيِّجُ السَّودَاءَ [۱۴] به بیماران برگ چغندر بدهید چراکه در آن شفاء است و مرضی با آن نیست و هیچ مشکلی ندارد و خواب بیمار را آرام می‌کند و از ریشه (یا ساقه) آن دوری کنید چراکه سودا را به هیجان می‌آورد.

به همین جهت لبو و چغندر قند و شکری که از آن درست می‌شود خوب نیست. کلمه اصل به ریشه و ساقه اطلاق می‌شود.

پس دادن برگ چغندر به بیمار خیلی مفید و مهم است و خواب او را آرام می‌کند.

سوال

صورت شخصی باد کرده است علت آن چیست؟

جواب

علت ورم کردن هر عضوی ریح است. ریح در صورت پایین می‌آید. و چون ورم می‌کند به آن باد یا ریح می‌گویند.

درمان آن آب کاسنی تازه یا خشک آن را بجوشانند با شکر بخورند باد را می‌خواباند. داروهای دیگری مانند سیر و جاووشیر و سکمونج هم باد را می‌خواباند.

سوال

درمان جمع شدن آب دور مثانه چیست؟ (بیماری هیدروسل)

جواب

یه نوعی از واریکوسل هیدروسل است که ورمی در اطراف بیضه به وجود می‌آید که درمان آن همان درمان واریکوسل است.

اگر مراد از هیدروسل که می‌فرماید آب دور مثانه جمع می‌شود همان دیواره مثانه است که در آن آب جمع می‌شود درمان چیزی است که کل آب بدن را زیاد می‌کند و آن مصرف خرما با آب است.

سوال

درمان کیست ابرو چیست؟

جواب

اگر کیست ظاهر است استفاده از داروی تخم کتان با سرکه که باید بمالند شاید داروی پوستی مالیدنی هم بی‌تاثیر نباشد. اگر ظاهر نیست داروی تباشیر با آب مرزنجوش خورد که حامل تباشیر به سمت سر است.

[۱] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۲۵، ص ۱۸۰.

[۲] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۰۹.

[۳] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۰۹.

- [۴] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۷۷.
- [۵] الدعوات، راوندی، ص ۱۵۵.
- [۶] الکافی، کلینی، ط اسلامیة، ج ۶، ص ۳۶۳.
- [۷] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۴۸.
- [۸] مستدرک، نوری، ج ۱۶، ص ۴۱۶.
- [۹] الکافی، کلینی، ط اسلامیة، ج ۶، ص ۳۶۳.
- [۱۰] الکافی، کلینی، ط اسلامیة، ج ۶، ص ۳۶۳.
- [۱۱] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۱۹.
- [۱۲] الکافی، کلینی، ط اسلامیة، ج ۶، ص ۳۶۹.
- [۱۳] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۲۰.
- [۱۴] الکافی، کلینی، ط اسلامیة، ج ۶، ص ۳۶۹.

داروی تقویت عصب

یکی از داروهای بسیار مهم داروی تقویت کننده عصب است. این دارو درحقیقت درمان حالت‌های روانی و عصبی افرادی است که خیلی دچار عصبانیت می‌شوند و نمی‌توانند خودشان را کنترل کنند. این دارو شل کننده اعصاب است و انسان را قدری راحت می‌کند. این دارو برای بچه‌های بیش فعال هم مفید است.

در این داروی ترکیبی اولین گیاه برگ چغندر است. (سه واحد)، گل بابونه (سه واحد)، کشمش (بهترین آن مویز است دو واحد)، افیمون (یک واحد)، تخم پیاز (دو واحد)، هلیله زرد (با هسته وزن بشود و بعد هسته آن جدا شود و فقط پوسته آن آسیاب شود. دو واحد)، سویق گندم و جو هردو مخلوط (خاصیت در سبوس آن است که دارای ویتامین بی و تقویت کننده عصب است. یک واحد)، باد رنجبویه (یک واحد)، آسیا شوند و همه آنها بغیر از افیمون الک بشوند. صبح ناشتا یک قاشق مربا خوری. اندازه مصرف آن در افراد مختلف متفاوت است. بطور معمول اندازه پنجاه گرم مصرف شود تا مشکل برطرف بشود، البته برخی باید آنقدر مصرف کنند تا خوب بشوند.

درمان با سیر

سیر ماده‌ی اصلی بهترین داروهای ترکیبی طب اسلامی یعنی داروی شافیه و داروی پیامبر ص است. بنابراین سیر یک دارو و درمان محسوب می‌شود. درمان با سیر در تمام دنیا و بین مردم معروف است، چه در طب ایرانی یا یونانی و یا اسلامی اگر کتابی در مورد طب بنویسند روی جلد آن تصویر سیر می‌گذارند گویا دارو بودن آن بین همه مسلم است. اما شاید نتوان ثابت کرد که درمان کل بیماری‌ها باشد.

روایتی داریم از علی بن جعفر از برادرش امام کاظم ع:

سَأَلَتْهُ عَنِ الثُّومِ وَالْبَصَلِ يَجْعَلُ فِي الدَّوَاءِ قَبْلَ أَنْ يَطْبَخَ قَالَ لَا بَأْسَ [۱] یعنی سوال کردم از امام موسی ع درباره سیر و پیاز که در دارو قرار داده شوند به صورت نپخته فرمود اشکالی ندارد.

اقرار و امضاء امام است به اینکه سیر پخته نشده دارو و درمان قرار میگیرد. روایت دیگر از امام صادق ع است:

أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ أَكْلِ الْبَصَلِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ نِيًّا وَفِي الْقِدْرِ وَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَتَدَاوَى بِالثُّومِ وَلَكِنْ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَلَا يَخْرُجُ إِلَى الْمَسْجِدِ [۲] یعنی از امام صادق ع درباره خوردن پیاز پرسیده شد، فرمود اشکالی ندارد نپخته یا پخته شده و اشکالی هم ندارم که با سیر درمان صورت بگیرد اما بعد از آن به مسجد نرود.

البته یک تاملی بین مردم درباره استفاده از سیر وجود داشت و علت آن نهی پیامبر ص از خوردن سیر است. البته این نهی بخاطر بوی سیر است. روایتی از امام باقر ع می فرماید: سَأَلَتْهُ عَنْ أَكْلِ الثُّومِ فَقَالَ إِنَّمَا نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْهُ لِرِيحِهِ فَقَالَ مَنْ أَكَلَ هَذِهِ الْبَقْلَةَ الْخَبِيثَةَ فَلَا يَقْرَبُ مَسْجِدَنَا فَأَمَّا مَنْ أَكَلَهُ وَلَمْ يَأْتِ الْمَسْجِدَ فَلَا بَأْسَ [۳] یعنی از امام باقر ع پرسیدم درباره خوردن سیر فرمود پیامبر ص نهی فرمود به جهت بوی بد آن و فرمود کسی که این سبزی بد بود را خورد نزدیک مسجد ما نشود و پس اگر کسی سیر بخورد و مسجد نیاید اشکالی ندارد.

رفتن به مسجد در هر حال مطلوب است بقدری که گفتند کسانی که مسجد نمی آیند خانه هایشان را روی سرشان خراب کنید، اما در این مورد میفرماید کسی که سیر می خورد به مسجد نیاید. بنابراین مشخص می شود خوردن سیر همیشگی و برای غذا نیست بلکه از روی ناچاری و باید برای درمان مصرف شود.

البته راهکار بوی بد سیر سُدَّاب است. اما سداب چیزی نیست که همه بتوانند بدست بیاورند. روایت صحیح السند از امام باقر یا امام صادق داریم:

سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ أَعِدْ كُلَّ صَلَاةٍ صَلَّيْتَهَا مَا دُمْتَ تَأْكُلُهُ [۴] یعنی از امام باقر
یا امام صادق ع درباره سیر سوال کردم فرمود نمازهایی را که بعد از خوردن سیر خوانده‌ای
اعاده کن.

این روایت دلیل می‌شود که مصرف سیر در هنگام ناچاری است و علت آن این است که
سیر ملائکه را از انسان دور می‌کند و فراری می‌دهد:
كُلُوا الثُّومَ فَلَوْلَا أَنِّي أَنَا جِي الْمَلِكَ لَأَكَلْتُهُ [۵] یعنی سیر بخورید اگر نبود مناجاتم با ملک
همانا سیر می‌خوردم.

این روایت از طرفی نشان دهنده اهمیت سیر است چون پیامبر ص امر به خوردن سیر
می‌کند و از طرفی هم دلالت می‌کند که سیر ملائکه را دور می‌کند.
حتی اگر نماز خواندن بعد از خوردن سیر در منزل باشد باید اعاده شود برای اینکه
ملائکه عمل انسان را بالا می‌برند و این عمل بالا برده نشده چون ملائکه دور شده اند.

روایت دیگری از پیامبر ص است:
كُلُوا الثُّومَ وَ تَدَاوَوْا بِهِ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ سَبْعِينَ دَاءً [۶] یعنی سیر بخورید و خود را با آن
درمان کنید زیرا در سیر درمان از هفتاد بیماری وجود دارد. بیشتر مراد بیماری‌های میکروبی
و بیماری‌های همراه با تب است. مستغفری هم در کتاب طب النبی نقل می‌کند:
كُلُوا الثُّومَ فَإِنَّ فِيهَا شِفَاءً مِنْ سَبْعِينَ دَاءً یعنی سیر بخورید زیرا درمان از هفتاد بیماری
است.

البته هفتاد نوع بیماری که همراه با تب است.
سیر باد را درمان می‌کند. باد یکی از طبائع چهارگانه است پس درمان باد می‌تواند درمان
طیف وسیعی از بیماری‌ها باشد چون علت بیماری‌ها غلبه همین طبایع است. در رساله ذهبیه
آمده است:

وَمَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَصِيبَهُ رِيحٌ فَلْيَأْكُلِ الثُّومَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ [۷] یعنی کسی که میخواهد مبتلا به غلبه ریح در بدنش نشود هر هفته یک بار سیر بخورد.

این روایت مقدار مصرف سیر را معین می‌کند و آن هفته‌ای یکبار به مقداری که بگویند سیر خورده است مثلاً یکدانه یا دو یا سه تا مصرف کند. جویدن آن هم مانعی ندارد و می‌تواند قورت هم بدهد. ریح بمعنای التهاب، ورم و درد می‌آید پس درمان با سیر عمومیت دارد و می‌تواند درمان طایفه‌ای از بیماری‌ها باشد.

سیرترشی هم درمان است چون سیر و سرکه هردو درمان است

سیر پخته بهتر است. روایتی از حضرت امیرع:

لَا يَصْلُحُ أَكْلُ الثُّومِ إِلَّا مَطْبُوخاً [۸] خوردن سیر خوب نیست مگر اینکه پخته باشد.

از این روایت استفاده می‌شود که سیر پخته بهتر است البته شاید بخاطر بوی کمتر آن باشد چون بوی سیر پخته شده، کمتر است.

درمان با پیاز

پیاز درمان عمومی است اما شاید روایتی نداشته باشیم که بگویند درمان کل بیماری‌ها است یا درمان هفتاد بیماری یا هزار بیماری است. اما می‌تواند درمان بیماری‌های متعددی باشد. پیاز اصناف مختلف و گوناگون بیماری‌ها را درمان می‌کند. در روایتی امام صادق ع می‌فرماید:

الْبَصَلُ يَذْهَبُ بِالنَّصَبِ وَ يَشْدُ الْعَصَبَ وَ يَزِيدُ فِي الْمَاءِ وَ الْخُطَا وَ يَذْهَبُ بِالْحُمَى [۹] یعنی پیاز خستگی را برطرف می‌کند و عصب را تقویت می‌کند و آب و گام‌ها را زیاد می‌کند را زیاد می‌کند و تب را برطرف می‌کند.

بنابراین پیاز جزو تقویت کننده‌های عصب می‌باشد به همین جهت در ترکیب تقویت کننده عصب تخم پیاز گفتیم.

آب در رویت اطلاق دارد بنابراین آب رو، آب پوست و آب کمر یعنی آب منی را شامل می‌شود.

پس می‌توانیم پیاز را داروی عمومی بنامیم چون انواعی از بیماری‌ها را درمان می‌کند بیماری‌هایی که از یک سنخ نیستند. روایت دیگری می‌فرماید:

الْبَصْلُ يَطِيبُ الْفَمَ وَ يَشُدُّ الظَّهْرَ وَ يَرْقُّ الْبَشْرَةَ [۱۰] پیاز دهان را خوشبو می‌کند و کمر را تقویت می‌کند و پوست را نازک می‌کند.

مورد اول در این روایت مربوط می‌شود به بیماری‌های دهان، دومی مربوط می‌شود به بیماری‌های جنسی و سومی جزء بیماری‌های پوستی می‌باشد. پس پیاز اصناف مختلفی از بیماری‌ها را درمان می‌کند.

در روایت دیگری می‌فرماید:

ذَكَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ الْبَصْلَ فَقَالَ يَطِيبُ النَّكْهَةَ وَ يَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ وَ يَزِيدُ فِي الْجَمَاعِ [۱۱] یعنی امام صادق ع از پیاز یاد کرد و فرمود دهان را خوشبو می‌کند و بلغم را برطرف می‌کند و عمل همبستر شدن را زیاد می‌کند.

همین که بلغم را برطرف می‌کند پس عمومیت پیدا می‌کند چرا که ریشه یک چهارم بیماری‌ها بلغم است پس یک چهارم بیماری‌ها را ریشه‌ای درمان می‌کند.

روایت دیگری می‌فرماید:

كُلُوا الْبَصْلَ فَإِنَّ فِيهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ يَطِيبُ النَّكْهَةَ وَ يَشُدُّ اللَّثَّةَ وَ يَزِيدُ فِي الْمَاءِ [۱۲] یعنی پیاز بخورید چراکه در آن سخ و بزرگی است: دهان را خوشبو می‌کند و لثه را تقویت می‌کند و آب را زیاد می‌کند.

در روایت پنجم آمده است:

إِذَا دَخَلْتُمْ بَلَدَةً وَ بَيْتًا فَخِفْتُمْ وَ بَاءَهَا فَعَلَيْكُمْ بِبَصْلِهَا فَإِنَّهُ يَجْلِي الْبَصَرَ وَ يَنْقِي الشَّعْرَ وَ يَزِيدُ فِي مَاءِ الصُّلْبِ وَ يَزِيدُ فِي الْخُطَا وَ يَذْهَبُ بِالْحَمَاءِ وَ هُوَ السَّوَادُ فِي الْوَجْهِ وَ الْأَعْيَاءُ أَيْضًا [۱۳]

یعنی هنگامیکه وارد شهر یا خانه‌ای شدید و از بیماری وبای آنجا ترسیدید پس بر شما باد خوردن پیاز آنجا چراکه بینایی را تقویت می‌کند و موها را براق می‌کند و در آب منی می‌افزاید و گام‌ها را افزایش می‌دهد و سیاهی‌های صورت را برطرف می‌سازد و خستگی را مرتفع می‌کند.

این موارد سنخ‌های مختلف بیماری هستند. از چشم پزشکی تا ارتوپدی تا پوست و مو. البته خواص پیاز به این موارد تمام نمیشود:

إِذَا دَخَلْتُمْ بَلَدًا فَكُلُوا مِنْ بَقْلِهِ أَوْ بَصْلِهِ يَطْرُدُ عَنْكُمْ دَاءَهُ وَيَذْهَبُ بِالنَّصَبِ وَيَشُدُّ الْعَصَبَ وَيَزِيدُ فِي الْبَاهِ وَيَذْهَبُ بِالْحُمَّى [۱۴] یعنی هنگامی که وارد شهری شدید پس از سبزی یا پیاز آنجا بخورید چرا که بیماری آنجا را از شما دور می‌کند و خستگی‌تان را در می‌کند و عصب را تقویت می‌کند و در عمل همبستری می‌افزاید و تب را می‌برد.

در روایت دیگری پیامبر ص میفرماید:

إِذَا دَخَلْتُمْ بَلَدًا فَكُلُوا مِنْ بَصْلِهَا يَطْرُدُ عَنْكُمْ وَبَاءَهَا [۱۵] یعنی زمانی که داخل یک شهر یا یک روستایی شدید از پیاز آنجا بخورید وبای آن شهر را از شما دور می‌کند.

پس معلوم می‌شود پیاز آنتی باکتریال است و مکمل واکسن است و دفع کننده میکروب است. چون بدن انسان تحمل میکروب شهر دیگر را ندارد و با آن میکروب تا بحال مواجه نبوده است تا هنر دفع کردن آن را بدست بیاورد پس مجبور است که از پیاز آن شهر بخورد تا پیاز اینکار را بکند.

وبا یعنی عامل وبا یعنی میکروب و باکتری که موجب بیماری انسان می‌شود. پیاز میکروب را دفع می‌کند پس چون انسان خودش نمی‌تواند میکروب‌های آن شهر را دفع کند باید پیاز بخورد تا پیاز آن میکروب‌ها را دفع کند.

مردم آن شهر به مصرف پیاز شاید نیاز نداشته باشند چون بدن‌های اهالی آنجا هنر دفع آن میکروب‌ها را بدست آورده است.

در روایتی آمده است:

أَقْلِلْ لَنَا مِنَ الْبَصْلِ وَ أَكْثِرْ لَنَا مِنَ الْبَازَنْجَانِ [۱۶] یعنی پیاز کمتر برای ما بیاور و درمقابل بیشتر بادمجان بیاور.

از این روایت استفاده می‌شود مقدار مصرف بادمجان همیشه باید بیشتر از پیاز باشد.

درمان با شلغم

بحث بعدی راجع به شلغم است. شلغم جزء اسرار ولوی است چون وارد شده است:

عَلَيْكُمْ بِالسَّلْجَمِ فَكُلُوهُ وَ أَدِيمُوا أَكْلَهُ وَ اكْتُمُوهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ فَإِنَّهُ مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ بِهِ عِرْقُ الْجَذَامِ فَأَذِيبُوهُ بِأَكْلِهِ [۱۷] یعنی بر شما باد شلغم پس بخورید و بشکل غذا بخورید و کتمان کنید و فقط به اهل آن بگویید چرا که کسی نیست مگر اینکه ژن جذام دارد پس آن را با خوردن شلغم آب کنید.

أَهْلِهِ یعنی اهل حق که همان شیعیان هستند.

در روایت دیگری کلینی نقل می‌کند:

عَلَيْكُمْ بِالسَّلْجَمِ فَكُلُوهُ وَ أَدِيمُوا أَكْلَهُ وَ اكْتُمُوهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ فَمَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ بِهِ عِرْقُ مِنَ الْجَذَامِ فَأَذِيبُوهُ بِأَكْلِهِ [۱۸] یعنی بر شما باد شلغم پس آن را بخورید و به خوردن آن ادامه دهید و آن را کتمان کنید مگر برای اهلش چرا که کسی نیست مگر اینکه ژن جذام دارد پس آن را با شلغم آب کنید.

در روایت سوم می‌فرماید:

كلوا السلجم و لاتخبروا اعداءنا یعنی شلغم بخورید و از آن به دشمنان ما خبر ندهید.

چرا شلغم را از دشمنان باید کتمان کرد؟

راز بودن شلغم و از تاکید بر مصرف آن استفاده می‌شود که صحبت از جذام به تنهایی نیست بلکه صحبت از دو سنخ بیماری است. چون عرض کرده بودیم که جذام نماد بیماری‌های ویروسی و بیماری‌های میکروبی است چون دو عامل دارد عاملی از میکروب و

عاملی ژنی دارد. روایات یک بار می‌گویند ژن جذام و یکبار می‌گویند از جذامی فرار کن چرا مبدا میکروب جذام به شما منتقل شود پس عامل میکروبی هم دارد و ما استفاده کردیم که عامل ژنتیکی و میکروبی دارد. پس پیشگیری از جذام پیشگیری از دو سنخ بیماری است یعنی یکی پیشگیری از بیماری‌های ژنتیکی و یکی پیشگیری از بیماری‌های میکروبی است. به همین جهت می‌فرمایند کتمان کنید حتما رازی در این سلغم یک خواصی در سلغم است که غیر مومن استحقاق آن را ندارد چون سلغم میتواند پیشگیری از دو سنخ بیماریها باشد.

برقی از امام صادق ع نقل می‌کند:

لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَبِهِ عِرْقٌ مِنَ الْجُذَامِ فَأَذِيبُوهُ بِالسَّلْجَمِ [۱۹] یعنی کسی نیست مگر اینکه در آن ژن جذام است آن را بوسیله خوردن سلغم آب کنید.

روایتی دیگر از کلینی و ابن بسطام وجود دارد:

عَلَيْكَ بِاللَّفْتِ فَكُلْهُ يَعْنِي السَّلْجَمَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ لَهُ عِرْقٌ مِنَ الْجُذَامِ وَ اللَّفْتُ يَذِيبُهُ [۲۰] یعنی برتوباد سلغم پس آن را بخور چرا که کسی نیست مگر اینکه در او ژن جذام است و سلغم آن را آب می‌کند.

در روایت دیگری می‌فرماید:

مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَبِهِ عِرْقٌ مِنَ الْجُذَامِ وَ أَنَّ اللَّفْتَ وَ هُوَ السَّلْجَمُ يَذِيبُهُ فَكُلُوهُ فِي زَمَانِهِ يَذْهَبُ عَنْكُمْ كُلُّ دَاءٍ [۲۱] یعنی کسی نیست مگر اینکه در او ژن جذام است و همانا سلغم آن را آب می‌کند پس آن را بخورید در زمانش تا هر مرضی از شما دور شود.

در روایات ما تا بحال آمده بود جذام را درمان می‌کند و ما استفاده کردیم که جذام نماد دو سنخ بیماری ژنتیکی و میکروبی است. دلیل صحت برداشت ما این روایت است که می‌فرماید جذام درمان کل بیماری‌ها است.

این عمومیت از روایت قبلی هم استفاده می‌شد اما با یک تأمل و تدبر و باید بدست می‌آوردیم که جذام نماد است و منشا آن جذام ژن و میکروب است و بعد از این استفاده می‌کردیم که درمان کل بیماری‌ها است.

اما در این روایت به طور صریح آمده است که شلغم درمان کل بیماری‌ها می‌باشد. بنابراین عمومیت درمان با شلغم ثابت می‌شود.

از این روایت استفاده می‌شود که بهتر آن است که مصرف شلغم فقط در زمان خودش یعنی زمستان باشد بلکه بعضی می‌گویند باید شلغم حداقل یکی دوبار باران بخورد بعد مصرف بشود. چون زمان زمستان زمان سرماخوردگی و زمان ابتلا به جذام است. قبلاً گفته‌ایم که زمان سبزی شاهی زمان سرماخوردگی و زمان جذام است چون شاهی سبب جذام است و سرماخوردگی آن را برطرف می‌کند. درباره شلغم هم باید همین را بگوییم شاهی و غیر شاهی سبب جذام و شلغم هم درمان جذام است.

روایات موید این مطلب است:

مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَفِيهِ عِرْقٌ مِنَ الْجُذَامِ فَكُلُوا الشَّلْجَمَ فِي زَمَانِهِ يَذْهَبُ بِهِ عَنْكُمْ [۲۲] یعنی کسی نیست مگر اینکه در او ژن جذام است پس شلغم را در زمانش بخورید تا جذام را از شما دور کند.

روایت دیگری در مورد چگونه مصرف کردن آن می‌فرماید:

قُلْتُ نِياً أَوْ مَطْبُوخاً قَالَ كِلَاهُمَا [۲۳] یعنی از امام پرسیدم شلغم را نپخته یا پخته مصرف کنم؟ حضرت فرمود به هر دو شکل مصرف کن.

سوال: درمان سوراخ بودن یا پارگی شبکیه چشم چیست؟

جواب: برای درمان این حالتها استفاده از داروی شافیه موسی بن عمران با آب باران تازه سفارش می‌شود زیرا در روایت آن می‌فرماید برای کوری مفید است یعنی سخت ترین بیماریهای چشم را درمان می‌کند.

اگر اثر برق دستگاه جوش داخل چشم بیفتد با سرمه کافوری و سرمه اثمدهم درمان می‌شود.

- [۱] قرب الاسناد، حمیری، ص ۲۷۱.
- [۲] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۲۳.
- [۳] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶ ص ۳۷۵.
- [۴] تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۹ ص ۹۶.
- [۵] بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۳ ص ۲۵۱.
- [۶] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۸۲.
- [۷] رساله ذهبیه، امام رضا ع، ص ۴۱.
- [۸] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۸۲.
- [۹] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۲۲.
- [۱۰] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۲۲.
- [۱۱] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۲۲.
- [۱۲] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۲۲.
- [۱۳] مستدرک، نوری، ج ۱۶ ص ۴۳۱.
- [۱۴] طب النبی، مستغفری، ص. ۳۱.
- [۱۵] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۲۲.
- [۱۶] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶ ص ۳۷۳.
- [۱۷] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۲۵.
- [۱۸] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶ ص ۳۷۲.
- [۱۹] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۲۵.
- [۲۰] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶ ص ۳۷۲.

[٢١] المحاسن، برقى، ج ٢ ص ٥٢٥.

[٢٢] المحاسن، برقى، ج ٢ ص ٥٢٥.

[٢٣] مستدرک، نوری، ج ١٦ ص ٤٢٨.

درمان با میوه‌ها

درباره میوه نکته‌ای وجود دارد. در روایات آمده است که همه میوه‌ها می‌توانند درمان باشد به شرطی که برسند و کال نباشند. روایتی داریم در فقه رضوی:

أَنَّ الثَّمَارَ إِذَا أُدْرِكَتْ فِيهَا الشِّفَاءُ لِقَوْلِهِ جَلَّ وَ عَزَّ كُلُّوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ [۱] یعنی میوه‌ها اگر برسند درمان خواهند بود چرا که خداوند فرمود از میوه اش بخورید هنگامیکه می‌رسد.

امر به خوردن میوه در قرآن کریم نشانه مصلحت و منافع و فوائد و درمان بودن میوه‌ها است. و این روایت هم می‌فرماید میوه اگر برسد در آن درمان خواهد بود. البته نسبت به بعضی میوه‌ها تاکید بیشتری وارد شده است. مانند انار، سیب، انجیر، آلو، به، انگور و مرکبات و امثال اینها.

درمان با انجیر

خصوصیت انجیز بی هسته بودن آن است. میوه‌هایی که هسته ندارند میوه بهشتی و شبیه میوه‌های بهشتی هستند. چون میوه‌های بهشتی هسته ندارند.

پیامبر ص می‌فرماید: اگر بگویم میوه‌ای از بهشت آمده همانا می‌گفتم انجیر میوه‌ای است که از بهشت آمده است. اگر نگویم میوه بهشتی است اما شبیه میوه بهشتی است. مانند کاسنی، تره، بادمجان و برگ چغندر.

روایتی داریم که نقل می‌کند:

أَهْدَى إِلَى النَّبِيِّ ص طَبَقٌ عَلَيْهِ تَيْنٌ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ كُلُّوا فَلَوْ قُلْتُ فَكَيْهَةٌ نَزَلَتْ مِنَ الْجَنَّةِ لَقُلْتُ هَذِهِ لَأَنَّهَا فَكَيْهَةٌ بَلَا عَجَمٍ [۲] برای پیامبر ص هدیه آوردند طبقی که روی آن انجیر است فرمود بخورید اگر قرار بود بگویم میوه‌ای از بهشت آمده است همانا می‌گفتم که همین انجیر است چراکه هسته ندارد.

روایات متعددی در مورد انجیر وارد شده است و در بیشتر این روایات پیامبر ص این میوه را به جهت هسته نداشتن آن به میوه‌های بهشتی تشبیه می‌کند. می‌شود یک قانون کلی از این روایات استفاده کرد و آن اینکه هر میوه‌ای که هسته ندارد شبیه به میوه‌های بهشتی مثلاً موز را می‌توان شبیه میوه‌های بهشتی دانست.

در روایتی می‌فرماید:

كُلُوا التِّينَ الرَّطْبَ وَالْيَابِسَ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْجَمَاعِ وَيَقْطَعُ الْبَوَاسِيرَ وَيَنْفَعُ مِنَ النَّقْرِسِ وَالْإِبْرَدَةِ [۳] یعنی انجیر بخورید چه تازه و چه خشک چراکه عمل همبستر شدن را زیاد می‌کند (پس می‌توان در داروی تقویت جنسی انجیر اضافه کنیم) بواسیر را قطع می‌کند و برای بیماری نقرس (ورم شصت پا) و برای سردی دست و پا مفید است.

روایتی از حضرت امیر ع می‌فرماید:

أَكْلُ التِّينِ يَلِينُ السُّدَدَ وَهُوَ نَافِعٌ لِرِيَّاحِ الْقَوْلَنْجِ فَكَثُرُوا مِنْهُ بِالنَّهَارِ وَكُلُوهُ بِاللَّيْلِ وَلَا تُكْثِرُوا مِنْهُ [۴] یعنی خوردن انجیر راه بسته شده را نرم می‌کند و برای التهاب کولون (یعنی روده بزرگ) مفید است. روز زیاد بخورید اما در شب کم بخورید. (چون جلوی خواب راحت را می‌گیرد)

مهمترین فایده انجیر باز کردن راه‌های بسته شده است. خواه روده باشد یا رگ خونی باشد یا چسبندگی روده باشد. انجیر ورم روده را نیز درمان می‌کند. بنابراین ممکن است راه مجاری ادرار و مجاری عرق و مجاری کبد و طحال را نیز باز کند. خلاصه به طور کلی مجاری بسته شده را باز می‌کند.

روایتی از پیامبر ص داریم:

أَكْلُ التِّينِ أَمَانٌ مِنَ الْقَوْلَنْجِ [۵] یعنی خوردن انجیر امان از ورم روده بزرگ است. روایاتی از حضرت امیر و امام رضا ع می‌فرماید برای قولنج مفید است. شاید از این روایات بیشتر از مسئله پیشگیری استفاده شود این هم به معنای درمان است. روایات اشاره

دارد براینکه فواید انجیر زیاد است اگر ضعف سندی داشته باشد مضر نیست چون روایتی صحیح داریم که می‌فرماید:

التَّيْنُ يَذْهَبُ بِالْبَخَرِ وَ يَشُدُّ الْفَمَ وَ الْعَظْمَ وَ يَنْبِتُ الشَّعْرَ وَ يَذْهَبُ بِالْدَّاءِ وَ لَا يَحْتَاجُ مَعَهُ إِلَى دَوَاءٍ وَ قَالَ عِ التَّيْنُ أَشْبَهُ شَيْءٍ بِنَبَاتِ الْجَنَّةِ [٦] یعنی انجیر بدبویی دهان را از بین میبرد و دهان را محکم می‌کند استخوان را تقویت می‌کند و سبب رویش مو می‌شود و بیماری را دور می‌کند.

از اینکه می‌فرماید انجیر دهان را محکم می‌کند استفاده می‌شود انجیر برای کسانی که لقی فک دارند، مشکل لثه دارند، مشکلی در زبان کوچک دارند، مشکلی در گلو دارند و نمی‌توانند غذا را قورت دهند، غرره انجیر خصوصا اگر با شیر پخته شود مفید است. انجام این کار ورم لوزتین و لوزه سوم و گلو را می‌خواباند زبان کوچک را درمان می‌کند و مشکل بلع را حل برطرف می‌سازد.

از اینکه می‌فرماید استخوان را محکم می‌کند استفاده می‌شود که انجیر استخوان ساز است البته بهترین استخوان ساز برگ چغندر است اینجا هم می‌فرماید انجیر مفید است. بنابراین در داروی استخوان ساز می‌توان از هسته سنجد بهره گرفت چون پوکی استخوان را درمان می‌کند.

از اینکه می‌فرماید مو می‌رویانند استفاده می‌شود که انجیر برای کسانی که ریزش مو و ریزش سکه‌ای و کسانی که موهای کم پشتی دارند مفید است. پس در تقویت کننده‌ی خوراکی مو یکی از ترکیبات آن انجیر است.

از اینکه می‌فرماید با انجیر به داروی دیگری احتیاج پیدا نمی‌کنی استفاده می‌شود که انجیر در درمان بیماری عمومیت دارد. کلمه لایحتاج نکره در سیاق نفی است و دال بر عمومیت است پس درمان کل بیماری‌ها می‌باشد بطوری که نیازمند دارو نخواهیم بود.

چند نکته

نکته اول

انجیر در درمان توده کبد یا زخم کبد یعنی ورمی که روی کبد بوجود می‌آید مفید است. برقی از امام باقر ع نقل می‌کند: درباره هسقیل پیامبر که در کوه زندگی می‌کرد و خیلی متعبد و وارسته بود تاجائیکه داوود برای زیارت او آمد و او را صدا زد و هسقیل گفت صدای انسان مرفح می‌شنوم و تو گنه کاری و پیش من نیا به جهت آن قضاوت اشتباهی که انجام داد خداوند به هسقیل وحی کرد او را سرزنش نکن و اجازه بده پیش تو بیاید. داوود پرسید آیا قصد گناه کردی گفت من نیت گناه نکردم چه برسد قصد گناه داوود گفت آیا دوست داری مانند مردم از زن و بچه بهره مند باشی گفت بله داوود گفت چه می‌کنی گفت وقتی این به ذهنم خطور می‌کند به غار می‌روم که در آن استکلتی است که روی آن نوشته من فلان پادشاه هستم که هزار شهر ساختم و هزار زن گرفتم و هزار سال زندگی کردم و از آن عبرت می‌گیرم. هسقیل شخصی بود که فقط پوست و استخوان داشت. هسقیل مبتلی به ورم روی کبد شد.

مناجات او با خداوند به ما درس می‌دهد:

فَخَرَجْتُ قَرْحَةً عَلَى كَبِدِهِ فَأَذَتْهُ فَخَشَعَ لِلَّهِ وَ تَذَلَّلَ وَ قَعَدَ عَلَى الرَّمَادِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ خُذْ لَبَنَ التَّيْنِ فَحَكَّهُ عَلَى صَدْرِكَ مِنْ خَارِجٍ فَفَعَلَ فَسَكَنَ عَنْهُ ذَلِكَ [۷] یعنی خارج شد درحالیکه ورمی در کبد داشت. در برابر خداوند خاضع شد و خودش را خار کرد و بر روی خاکستر نشست. خداوند وحی کرد شیر انجیر (انجیر تازه که چیده می‌شود قطره سفید رنگی از آن خارج می‌شود) را بگیر و آن را از بیرون روی سینه بمال. (معلوم می‌شود این توده داخل شکم و روی کبد بوده) این کار را انجام داد و درد آن ساکن شد.

نکته دوم

هر دارویی می‌تواند عوارضی داشته باشد. انجیر دارو است ولی عوارضی هم دارد انجیر سبب می‌شود که بدن مبتلا به شپش بشود
وَ أَكْلُ التَّيْنِ يَقْمِلُ الْجَسَدَ إِذَا أُدْمِنَ عَلَيْهِ [۸] یعنی خوردن مداوم انجیر باعث می‌شود بدن مبتلا به شپش بشود.

نکته سوم

در روایت می‌فرماید:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَرْقَ قَلْبُهُ فَلْيَدْمِنْ مِنْ أَكْلِ الْبَلَسِ وَ هُوَ التَّيْنُ [۹] یعنی کسی که میخواهد دل نازک شود یعنی قساوت قلبش از بین برود دائما انجیر بخورد.
از این روایت استفاده می‌شود که قساوت قلب هم بیماری است که مربوط به قلب می‌شود.

از روایات استفاده می‌شود که بیماری‌های بدنی و بیماری‌های روانی از یک سنخ هستند و درمان در همه اینها می‌تواند موثر باشد. پس انجیر می‌تواند بیماری‌های اخلاقی را درمان کند.

عده‌س هم قلب را رقیق می‌کند و سبب می‌شود که اشک زود خارج بشود.
نکته آن است که این درسها را شاید بتوان از طبیعت استفاده کرد. زندگی میمون را بررسی کردند دیدند که بیشتر خوراک آن انجیر است فرق میمون با انسان پرمویی آن است شاید بتوان نتیجه گرفت که انجیر باعث رشد مو می‌شود.
راجع به نازک کردن قلب هم شاید بشود استفاده کرد چون میمون زیاد انجیر می‌خورد نسبت به فرزند خیلی محبت زیادی دارد تا جائیکه ممکن است جانش را در این راه از دست بدهد.

این اثر انجیر است علاوه بر اینکه روایت داریم طبیعت هم این را ثابت کرده است.

راجع به اهمیت انجیر همین کافی است که خداوند به انجیر قسم خورده و آن را بر زیتون مقدم کرده است زیتونی که این همه اهمیت دارد انجیر بر آن مقدم شده است. البته در روایتی می‌فرماید تین مدینه است و زیتون شام است.

درمان با سیب

شاید اگر کسی روایات را بخواند به این فکر می‌افتد که تنها درمان و دارو سیب است. از روایات استفاده می‌شود که سیب اثر سریع دارد و درمان خیلی از بیماری‌ها است. سحر و جن زدگی مثل تب و وبا و بیماری‌های متفاوت و سخت را درمان می‌کند. روایات معرفی می‌کنند که سیب بهترین دارو است.

در روایتی محمد بن فیض عرض می‌کند:

يَمْرُضُ مِنَّا الْمَرِيضُ فَيَأْمُرُ الْمُعَالِجُونَ بِالْحَمِيَةِ فَقَالَ لَكِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نَحْتَمِي إِلَّا مِنَ التَّمْرِ وَ تَدَاوَى بِالتُّفَّاحِ وَ الْمَاءِ الْبَارِدِ [۱۰] یعنی به امام صادق عرض کردم شخصی بیمار می‌شود اطبا آن را به پرهیز امر می‌کنند و فرمود اما ما اهل بیت پرهیز نمی‌کنیم مگر از خرما و خود را با سیب و آب سرد درمان می‌کنیم.

شاید اگر کسی فوائد و خواص سیب را بداند و روش استفاه از آن را بداند بتواند خود را از کل بیماری‌ها با سیب درمان کند. چون می‌فرماید ما فقط با سیب درمان می‌کنیم و بیماری‌ها نیز متعدد است احتمال هم هست که مراد خصوص تب باشد.

روایتی داریم از امام صادق ع:

ذُكِرَ لَهُ الْحُمَّى فَقَالَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نَتَدَاوَى إِلَّا بِإِفَاضَةِ الْمَاءِ الْبَارِدِ يَصَبُّ عَلَيْنَا وَ أَكُلِ التُّفَّاحِ [۱۱] یعنی صحبت از تب شد امام ع می‌فرماید درمان نمی‌کنیم مگر با سیب و آب سرد. صحبت راجع به مورد خاص است اما کلام امام ع کلی است خصوص مورد کلیت کبری را تخصیص نمی‌زند شاید از این روایت هم عمومیت استفاه شود.

موید این معنای خصوص روایتی از برقی است:

أَطْعَمُوا مَحْمُومِيَكُمْ التُّفَّاحَ فَمَا مِنْ شَيْءٍ أَنْفَعَ مِنَ التُّفَّاحِ [١٢] یعنی بیماران تب داران خودتان سیب دهید چیزی مفید تر از سیب نیست.

به شکل طعام یعنی زیاد سیب بدهید و به شکل دارو نیست علاوه براین چون سیب گرمی بدن و درون را برطرف می‌کند باعث خاموش شدن حرارت بدن می‌شود. روایتی از کلینی و برقی است:

بَعَثَنِي الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ بِلَطْفٍ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ وَقَدَّامَهُ طَبَقٌ فِيهِ تَفَّاحٌ أَخْضَرُ فَوَاللَّهِ إِنْ صَبَرْتُ أَنْ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَ تَأْكُلُ مِنْ هَذَا وَالنَّاسُ يَكْرَهُونَهُ فَقَالَ لِي كَأَنَّهُ لَمْ يَزَلْ يَعْرِفُنِي وَعِكَتُ فِي لَيْلَتِي هَذِهِ فَبَعَثْتُ فَأَتَيْتُ بِهِ فَأَكَلْتُهُ وَهُوَ يَقْلَعُ الْحُمَّى وَ يَسْكُنُ الْحَرَارَةَ فَقَدِمْتُ فَأَصَبْتُ أَهْلِي مَحْمُومِينَ فَأَطْعَمْتُهُمْ فَأَقْلَعَتِ الْحُمَّى عَنْهُمْ [١٣]

یعنی مفضل بن عمر من را به سوی امام صادق ع فرستاد به همراه داروی شیاف وارد بر امام صادق شدم در یک روز تابستانی و جلوی او طبقی از سیب کال و سبز بود به امام عرض کردم آیا سیب سبز و کال می‌خوری درحالی‌که مردم از خوردن آن کراحت دارند امام ع فرمود شب گذشته مبتلی به تب شدید شدم و این سیب را آوردند و آن را خوردم. تب را ریشه کن می‌کند و گرمی بدن را تسکین می‌دهد و عرض می‌کند برگشتم به خانه دیدم خانواده ام تب دارند من هم سیب کال دادم تب از آنها ریشه کن شد.

از این روایت استفاده می‌شود که سیب کال درمان تب است. شاید آب سیب هم این خصوصیت را داشته باشد اما روایت می‌فرماید خوردن.

آیا از روایات استفاده می‌شود که فقط سیب کال مفید است یا همه سیب‌ها مفید برای تب هستند؟

روایات مطلق هم داریم اطعموا محمومیکم می‌شود گفت اینها تنافی ندارند اینها مثبتین هستند البته قصه فی واقعه هست. احتمال آن هست که سیب کال مصرف می‌کردند حتما باید

کال باشد به جهت اینکه در آن زمان سیب رسیده نبوده از کال استفاده کردند. چون در تابستان سیب کال است و آخر تابستان و اول پاییز می‌رسد.

فی یوم صائف یعنی یک روز گرم بوده و یک روز گرم نبوده بنابراین در بهار بوده هنوز تابستان هم نشده است.

روایاتی هم موید این داریم که سیب کال درمان تب است.

برقی نقل می‌کند:

وَجَهَنی الْمُفْضَلُ بْنُ عُمَرَ بِحَوَائِجٍ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَإِذَا قُدَّامَهُ تَفَّاحٌ أَخْضَرُ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا هَذَا فَقَالَ يَا سَلِيمَانُ إِنِّي وَعِثْتُ الْبَارِحَةَ فَبَعَثْتُ إِلَى هَذَا لِأَكُلَهُ أَسْتَطْفِئُ بِهِ الْحَرَارَةَ وَ يَبْرِدُ الْجَوْفَ وَ يَذْهَبُ بِالْحُمَّى [۱۴] یعنی مفضل بن عمر بجهت یک سری کارها نزد امام صادق ع فرستاد در مقابل امام سیب سبز و کال بود عرض کردم این چیست؟ فرمود دیشب مبتلی به تب شدید شدم و از آن خواستم تا بخورم و گرمی درونم را خاموش کنم درون را سرد و تب را برطرف می‌کند.

این روایت موید آن است که سیب کال این خصوصیتی را دارد چون می‌فرماید فرستادم آن را برایم بیاورد و می‌فرماید این دارو که سیب کال است. بعید نیست خصوصیتی برای سیب کال استفاده شود و درمان همان سیب کال باشد.

[۱] فقه المنسوب الی الامام الرضا ع، امام رضا ع، ص ۳۴۷.

[۲] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۷۳.

[۳] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۷۴.

[۴] مستدرک، نوری، ج ۱۶ ص ۴۰۳.

[۵] طب النبی، مستغفری، ص ۲۷.

[۶] الکافی، کلینی، ج ۶ ص ۳۵۸.

[۷] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۵۴.

[۸] رساله ذهبیه، امام رضا ع، ص ۲۹.

[۹] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۷۳.

[۱۰] الکافی، کلینی، ج ۸ ص ۲۹۱.

[۱۱] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۵۱.

[۱۲] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۵۱.

[۱۳] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۵۱.

[۱۴] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۵۲.

۱۰۸ داروی جامع - ادامه بحث درمان با سیب ۹۴/۱۲/۱۶

داروی جامع

داروی جامع امام رضا ع ترکیبی هفت یا هشتگانه است. بهترین دارو بعد از داروی پیامبر ص داروی جامع امام رضا است. می تواند بیشتر بیماری ها را درمان کند خیلی هم داروی سختی است. تنها سختی آن این است که مواد و ترکیبات آن پیدا نمی شود.

زعفران، سنبل الطیب، قاقله، عاقرقرا (در روایتی عاقرقرا ذکر نشده است)، بنج، خربق سفید، فلفل سفید، (از هر کدام یک واحد) برفیون، (دو واحد) همگی خوب آسیاب شوند و بعد از آن الک شوند (شاید زعفران نیاز به الک کردن نداشته باشد) بعد از آن دو برابر وزن مجموع عسل اضافه شود. مجموع مواد ۹ واحد می شود اما عسل حدود هفده واحد باید باشد چون وزن مجموع مواد بعد از الک کردن کمتر می شود.

مقدار مصرف

اندازه یک دانه گندم یا جو اما چون داروهای ما اشکالاتی دارد شاید نیاز باشد یک

نخود مصرف شود.

تذکر چند مطلب

داروی جامع امام رضا اولین گیاه آن زعفران است

زعفران گیاهی شناخته شده است اما مشکلی در زعفران موجود در بازار وجود دارد و آن استفاده از کود شیمیایی است. آن عطر و بوی گذشته را ندارد. تولید آن با کود شیمیایی بیشتر می شود و لی اثر آن کمتر است.

پس داروی جامع باید با زعفران ارگانیک باشد چون غیر از آن اثر ندارد. می شود از سرگل یا تمام گل استفاده کرد.

سنبل انواعی دارد. سنبل الطیب یکی از آن انواع است که به آن علف گربه هم می گویند. نشانه آن این است که گربه به آن خیلی علاقه دارد. قهوه ای متمایل به بنفش است.

قافله همان هل است. هل انواعی دارد: (۱) هل سبز که همان هل سبز معروف است، (۲) هل سفید که هل تازه نیست چون آن را می خیسانند و کارهایی روی آن انجام می دهند تا سفید می شود فایده چندانی ندارد، (۳) هل بویا که شبیه جوزبویا است. درشت و قهوه ای رنگ است به همین جهت در کتاب ها هل صغار و هل کبار آمده است. کبار یعنی بزرگ که همان هل بویا است به آن هل باد هم می گویند. هر دو نوع هل خوب است اما هل سبز بهتر است. عاقرقرا ریشه ی گیاهی است. بعضی ها می گویند ریشه ی ترخون وحشی است. نشانه ی عاقرقرا ی خوب این است که زبان گز است. زبان کاملاً سرد می شود.

درباره بنج بعضی می فرمایند بنج همان بنگدانه یعنی شاهدانه است. بعضی می گویند بنج یعنی شاخ و برگ بنج که تخم آن بذر البنج است. از شاخ و برگ آن ماده مخدر درست میکنند الان مصطلح بنج همان شاخ و برگ آن است.

الان در بازار بذر البنج وجود دارد. بعضی معتقدند بنج همان بذر البنجی است که وجود دارد. بنج ریزتر و شبیه به خشخاش است. و سه رنگ دارد بنج سفید و قرمز که همان طوسی ارغوانی است و بنج سیاه.

شاه دانه را امتحان کردیم تاحدودی جواب داد و بذر البنج را امتحان کردیم تاحدودی جواب داد. آن بنجی که شاخ و برگ است امتحان کردیم اثر آن خیلی بیشتر بود اما بدست آوردن آن خیلی مشکل است.

در خربق سفید اختلاف است. درکتاب قانون بوعلی سینا گفته شده است خرق شبیه برگ چغندر است و در بعضی از نقاط ایران و همچنین در چین می‌روید.

مخزن الادویه عقیل خراسانی می‌گوید گیاهی است که اگر آن را بشکنی گرد و خاک بلند می‌شود و داخل آن دانه‌های سفیدی است.

قول سوم می‌گوید ریشه‌ی گیاهی است که دراز است و از دانمارک و سوئیس آورده می‌شود. اما این قول درست نیست چون در زمان امام رضا سوئیس و دانمارک وجود نداشته است. حتی انگلیس و ایتالیا هم وجود نداشته‌اند. روم آن زمان شامل شام و لبنان و سوریه و اردن است و فقط یونان بوده است.

قدیمی‌ها می‌گویند خربق تلقی است که ورقه‌های نازکی شبیه تلق والر است. یک سری سفید و یک سری سیاه است ولی خربق‌هایی که در سه قول قبل معرفی شد سفید نیستند. آنها سبز هستند خربقی را که عقیل معرفی کرده است تیره و سیاه است.

چون خربق دو قسم است و سفید و سیاه باید باشد بنابراین چون در خربق تلقی خربق سفید و سیاه وجود دارد پس همان خربق اصلی است.

درکتاب‌ها نوشته‌اند که خربق سفید کشنده است و این بر خربق تلقی صادق است چون در گلو می‌چسبد و باعث زحمت می‌شود

و چیزی که تابحال تجربه کردیم همین خربق تلقی است که اثر آن از همه بیشتر است. فلفل سفید همان فلفل سیاه است منتهی زمانی که می‌چینند سه چهار روز در آب می‌ماند تا تبدیل به فلفل سفید می‌شود و همه انواع آن خوب است.

بریفیون صمغ گیاهی است که در بازار موجود است ولی آنچه که در بازار است کهنه‌ی آن است و تبدیل به خاک شده است. اصل آن لوله‌مانندی ریز و سفید رنگ است اما اگر زرد رنگ باشد و کمی خاک همراه آن باشد کهنه است و اثر آن کم‌تر است.

ادامه بحث سیب درمانی

صحبت راجع به سیب بود. سیب برای بیماری‌های متعدد مفید است بلکه از ائمه ع نقل شده است که می‌فرمایند ما خود را درمان نمی‌کنیم مگر با سیب.

در روایات می‌فرماید سیب بلغم را درمان می‌کند. بلغم اگر درمان بشود یعنی یک چهارم بیماری‌ها درمان می‌شود.

سیب تب را قطع می‌کند. هفتاد بیماری همراه با تب است بنابراین سیب درمان هفتاد بیماری است.

در روایت دیگری می‌فرماید سیب وبا را درمان می‌کند. روایتی می‌فرماید وبا همان تب است ولی از روایات دیگر استفاده می‌شود مراد از وبا می‌تواند چیزهای دیگری نیز باشد.

روایتی را قندی نقل می‌کند:

أَصَابَ النَّاسَ وَبَاءٌ وَ نَحْنُ بِمَكَّةَ فَأَصَابَنِي فَكَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع فَكَتَبَ إِلَيَّ كُلِّ التُّفَّاحِ فَكَلَّتُهُ فَعُوفِيْتُ [۱] یعنی مردم دچار وبا شدند و ما در مکه بودیم و مانیز گرفتار وبا شدیم برای امام کاظم ع این خبر را نوشتم پس برای من نوشت سیب بخور پس من هم خوردم و خوب شدم.

این کلمه وباء همان تب است. درخصوص این مورد وبا تب نیست چون همین روایت به

شکل دیگری نقل شده است:

دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ وَ مَعِيَ أَخِي سَيْفٌ فَأَصَابَ النَّاسَ الرُّعَافُ وَ كَانَ الرَّجُلُ إِذَا رَعَفَ يَوْمِينَ مَاتَ فَرَجَعْتُ إِلَى الْمَنْزِلِ فَإِذَا سَيْفٌ أَخِي رَعَفَ رُعَافاً شَدِيداً فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ يَا زِيَادُ أَطْعِمُ سَيْفًا التُّفَّاحَ فَرَجَعْتُ فَأَطْعَمْتُهُ إِيَّاهُ فَبَرَأَ [۲] یعنی وارد مدینه شدم و برادرم

سیف همراه من بود پس به مردم خون دماغ حادث می‌شد و هرکس دو روز خون دماغ او ادامه می‌یافت می‌مرد به خانه برگشتم برادرم به خون دماغ مبتلا شد داخل بر امام صادق ع شدم فرمودای زیاد برادرت را سیب بخوران به خانه برگشتم و به او سیب دادم و او خوب شد.

روایت دیگر از امام صادق ع می‌فرماید:

أَنَّ رَجُلًا كَتَبَ إِلَيْهِ مِنْ أَرْضٍ وَبَيْتَةٍ يَخْبِرُهُ بِوَبَائِهَا فَكَتَبَ إِلَيْهِ عَلَىكَ بِالتُّفَّاحِ فَكُلُّهُ فَفَعَلَ ذَلِكَ فَعُوفِي وَ قَالَ التُّفَّاحُ يَطْفِئُ الْحَرَارَةَ وَ يَبْرِدُ الْجَوْفَ وَ يَذْهَبُ بِالْحُمَّى [۳] یعنی شخصی از سرزمین وبادار به امام خبر داد پس امام برای او نوشت بر تو باد سیب پس سیب بخور و او این کار را انجامداد و خوب شود و فرمود سیب حرارت را خاموش می‌کند و داخل بدن را سرد می‌کند و تب را برطرف می‌سازد.

روایت دیگری داریم که سیب برای مطلق خون دماغ خوب است:

رَعَفْتُ سَنَةً بِالْمَدِينَةِ فَسَأَلَ أَصْحَابُنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ شَيْءٍ يُمْسِكُ الرُّعَافَ فَقَالَ لَهُمْ اسْقُوهُ سَوِيقَ التُّفَّاحِ فَسَقَوْنِي فَأَنْقَطَعَ عَنِّي الرُّعَافُ [۴] یعنی یکسال در مدینه مبتلا به خون دماغ شدم اصحاب ما از امام صادق ع پرسیدند در باره چیزی که خون دماغ را قطع کند امام فرمود به این شخص مبتلا سویق سیب بدهید به من سویق سیب دادند و خون دماغ قطع شد.

به همین جهت به افرادی که مبتلا به خون دماغ می‌شوند سویق سیب می‌دهیم. احتمال دارد خود سیب هم برای خون دماغ مفید باشد. روایات می‌فرماید وبای به شکل خون دماغ را قطع می‌کند.

شاید اگر امام فرمود سویق سیب بدهید به جهت این احتمال باشد که خود سیب وجود نداشته است. چون ماندگاری سویق بالا است ولی سیب اینگونه نیست و سیب هم در همه فصول نبوده است.

بنابر این مقصود اصلی سیب است چون اگر سیب نباشد سویق آن نیست.
سیب را ورق ورق کنند و خشک کنند و آسیاب کنند و بعد تفت دهند این می شود سویق سیب.

از روایات استفاده می شود خود سیب قوی تر است از سویق آن چون می فرماید وبا را درمان می کند و وبا از خود خون دماغ قوی تر است.
بعید نیست که سیب درمان سرطان خون هم باشد باید امتحان کنیم به این افراد سویق سیب بدهیم.

روایتی داریم که سیب برای سم و زهر خوب است: روایتی داریم از امام صادق ع: مَا أَعْرِفُ لِلْسُّمِّ دَوَاءً أَفْعَ مِنْ سَوِيقِ التُّفَّاحِ [۵] یعنی نمی شناسم دارویی برای زهرها و مسمویت ها چیزی بهتر از سویق سیب باشد.
اگر خود سیب بهتر بود امام ع سیب را می فرمود. از این روایت استفاده می شود سویق سیب برای مسمویت مفید است.

ممکن است چیزی در آن زمان نباشد امام ع می فرماید نیست اما فرمود نمی شناسم یعنی در کل دنیا چه در گذشته و چه در آینده نیست.

شاید برای گزیدگی ها نیز مفید باشد روایتی را کلینی نقل می کند: كَانَ إِذَا لَسَعَ إِنْسَانًا مِنْ أَهْلِ الدَّارِ حَيَّةٌ أَوْ عَقْرَبٌ قَالَ اسْقُوهُ سَوِيقَ التُّفَّاحِ [۶] یعنی اگر ماری یا عقربی از اهل خانه را نیش بزند به او سویق سیب بدهید.

پس برای مارگزیدگی و عقرب گزیدگی و مسمومیت ها و برای خون دماغ خوب است.
بنده اعتقادم این است که این سیب هایی که از درختان می ریزد و به گاو و گوسفند می دهند، آن ها درمان هستند. درمان در همان چیزهای بی ارزش مانند پوست انار یا پوست خیار قرار داده شده است. سویق گندم و جو بهترین درمان است سبوس گندم و جو بهترین درمان است.

واضح تر از همه روایتی است که ابن بسطام از امام باقر ع نقل میکند:
 إِذَا أَرَدْتَ أَكْلَ التُّفَّاحِ فَشَمِّهِ ثُمَّ كُلْهُ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ أَخْرَجَ مِنْ جَسَدِكَ كُلَّ دَاءٍ وَ
 غَائِلَةٍ وَ سَكَّنَ مَا يَوْجَدُ مِنْ قَبْلِ الْأَرْوَاحِ كُلِّهَا [۷] یعنی زمانیکه می‌خواهی سیب را بخورید آن
 را بوکن و سپس بخور چرا که اگر این کار را انجام دهی همه بیماری‌ها و مشکلات از بدنت
 خارج می‌شوند و هرآنچه از قبل بیماری‌های سخت یا از قبل سحر و جادو باشد را ساکت
 می‌کند.

[۱] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۵۲.

[۲] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۵۲.

[۳] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲ ص ۱۴۸.

[۴] الکافی، کلینی، ج ۶ ص ۳۵۶.

[۵] الکافی، کلینی، ج ۶ ص ۳۵۶.

[۶] الکافی، کلینی، ج ۶ ص ۳۵۶.

[۷] طب الائمه، ابن بسطام، ص ۱۳۵.

داروی مرکب دو از معجزات طب اسلامی است و در پنج دقیقه معده درد را درمان می‌کند. و شاید داروی شاخص بیماری‌های معده است.

تَأْخُذُ مِنَ الزَّجْبِيلِ الْيَابِسِ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ مِثْقَالًا وَ مِنَ الدَّارِفُلِّ أَرْبَعِينَ مِثْقَالًا وَ مِنْ شَنْتِه [شَبَه] وَ سَادِجٍ وَ فُلْفُلٍ وَ إِهْلِيلِجٍ أَسْوَدَ وَ قَاقَلَةَ مُرَبَّى وَ جَوْزِطِيبٍ وَ نَانْخَوَاهِ وَ حَبَّ الرُّمَّانِ الْحُلُوِّ وَ شُونِيزٍ وَ كُمُونٍ كَرْمَانِيٍّ مِنْ كُلِّ وَاحِدٍ أَرْبَعُ مَنَاقِيلَ يَدُقُّ كُلُّهُ وَ يَنْخَلُ ثُمَّ تَأْخُذُ سِتِّمَائَةَ مِثْقَالٍ فَانِيذٍ جِيدٍ فَتَجْعَلُهُ فِي بَرْنِيَةٍ وَ تَصُبُّ فِيهِ شَيْئًا مِنْ مَاءٍ ثُمَّ تُوقِدُ تَحْتَهَا وَ قُودًا لَيْنًا حَتَّى يَذُوبَ الْفَانِيذُ ثُمَّ تَجْعَلُهُ فِي إِنَاءٍ نَظِيفٍ ثُمَّ تَدْرُ [تَذُرُّ] عَلَيْهِ الْأَدْوِيَةَ الْمَذْقُوقَةَ وَ تَعْجِنُهَا بِهِ حَتَّى تَخْتَلِطَ ثُمَّ تَرْفَعُهُ فِي قَارُورَةٍ أَوْ جَرَّةٍ خَضْرَاءَ الشَّرْبَةِ مِنْهُ مِثْلَ جَوْزَةٍ فَإِنَّهُ لَا يَخَالِفُ أَصْلًا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى] [۱]

ترکیب داروی مرکب دو

زنجفیل (هفتاد و دو مثقال یعنی سیصد و سی و یک گرم) ، دار فلفل (چهل مثقال یعنی صد و هشتاد و چهار گرم) ، شبه یا شنه، سادج هندی، فلفل سیاه، هلیله سیاه، مربای قاقله، جوزبویا، زنیان، دانه انار شیرین، سیاه دانه، زیره کرمان، (از کدام چهار مثقال) ، همه باهم آسیاب شوند و سپس الک شوند. سپس ششصد مثقال شکر (دو کیلو و هفتصد و شصت گرم) در یک قابلامه قرار بدهید و کمی آب روی آن بریزید و روی آتش قرار دهید تا شکرها آب بشود بعد مواد داخل آن ریخته می‌شود و با آتش ملایم حرارت داده می‌شود و در آخر در ظرف تمیزی ریخته می‌شود.

نکات داروی مرکب دو

هر مثقال چهار و شش دهم گرم است.

ترکیب اصلی داروی مرکب دو زنجفیل است چون هفتاد و دو مثقال از آن در این دارو وجود دارد. زنجفیل گیاهی است شناخته شده ولی گاهی این گیاه کهنه است حتی الامکان

سعی کنید بگیرید و آسیاب کنید آسیاب شده نگیرید احتمال دارد چیزی به آن اضافه شده باشد یا کهنه باشد.

دار فلفل یا فلفل دراز شکل آن شبیه به فلفل نیست.

شنه در کتاب‌ها ذکر نشده است احتمالاتی دادیم. اما اشنه گیاهی شناخته شده اما کمیاب است در تردید باقی ماندیم شبه یا شنه چیست؟ زمانکیه به حج مشرف شدم همین اشنه را در عربستان می‌گویند شبه. حداقل شبه با یک نسخه از روایت مطابقت می‌کند. سازج هندی یک گیاه باغی و در آب‌های راکت و آب دریا رشد می‌کند برگهایی سبز رنگ است و کهنه آن قهوی رنگ است گیاه معطری است و همانند اشنه است.

مراد از قافله همان هل است و بهترین هل همان هل سبز است.

درمورد هل مربا یک احتمال این است که آب هل تازه را بگیرند در معض آفتاب قرار بدند تا اینکه رب بشود. احتمال دوم این است که هل را آسیاب کنند با آب مخلوط شود و در معرض آفتاب قرار بدهند تا تبدیل به خمیر بشود. معطر هم می‌شود. احتمال سوم این است که مثل بقیه مرباها با عسل یا شکر خوب، مربای هل درست کنیم.

کتاب‌های لغت احتمال دوم را تایید می‌کنند و از همه قوی تر همان احتمال دوم است. اما احتمال اول خیلی سخت است چون هل آب ندارد.

جوز طیب همان جوز بویا است و جوز هندی نیست. کلمه جوز یعنی گردو یک گیاهی است شبیه گردو منتهی ریز است. پوستی شبیه گردو دارد اما سفتی آن را ندارد و سریع آسیاب می‌شود.

شکر قرمزی که یک بار صاف بشود تبدیل میشود به بانیل، کسانی که نبات درست می‌کنند قیف‌های مخصوص صاف کردن دارند.

اگر شکر سرخ باشد زیاد نیاز به آب ندارد اگر شکر بازار باشد به آب زیاد نیاز دارد. اگر شکر نی شکر باشد کنترل و تنظیم آن مشکل است نیاز به فن دارد.

بهترین حالت این دارو آن است که در موقعی که درست شده باشد نه خمیر باشد نه خیلی سفت باشد خشک می‌شود و درعین آن ترد است.

درست کردن این دارو حساس است باید در مقدار آب خیلی دقت کرد یک کم آب بیشتر بشود دارو شل می‌شود و کپک می‌زند و اگر مقدار آب کم شود دارو سفت و سوهان می‌شود. باید ده مرتبه درست شود تا انسان مهارت بدست بیاورد.

در شیشه یا در کوزه باید قرار داده بشود اما امروزه ما در ظروف پلاستیکی قرار می‌دهیم.

درمان با سیب

سیب تب را درمان می‌کند و برای وبا خوب است البته از روایات استفاده می‌شود که سیب طیف‌های وسیعی از بیماری‌ها را درمان می‌کند.

التَّفَّاحُ يَنْفَعُ مِنْ خِصَالٍ عِدَّةٍ مِنَ السَّمِّ وَالسَّحَرِ وَاللَّمَمِ يَعْزِضُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ وَالْبَلْغَمِ الْغَالِبِ وَكَيْسَ شَيْءٍ أَسْرَعَ مِنْهُ مَنْفَعَةً [۲] یعنی سیب نافع است برای چند مورد درمان است برای سم و سحر و بیماری‌هایی که از طرف اهالی زمین می‌باشد و برای غلبه بلغم و منفعت سیب از هر چیز دیگری زود تر می‌رسد.

از این روایت شاید بحث عمومیت آن استفاده بشود. چون برای درمان مواردی از بیماری است که سنخیتی باهم ندارند.

طبع سیب سرد است اما بلغم را از بین می‌برد درحالی‌که بلغم هم سرد است ولی تا زمانی‌که بلغم نارس است در بدن باقی می‌ماند ولی سیب سبب می‌شود بلغم نارس برسد و خوبخود خارج بشود چون خلط می‌رسد و با آن بلغم خارج می‌شود.

بیماری‌هایی که منشا آن سحر و جادو است بیمارهای روانی و بدنی و چشم زخم و آسیبی که از ناحیه جنیان می‌رسد را درمان می‌کند.

جن سبب بیماری‌هایی مثل صرع و اوتیسم می‌شود.

جالب است که امروز بیماری مراجعه کرد. بیمار خانمی بود که همراه باشوهر و بچه هایش آمده بود. همه حرفاش از طرف جن است. اینگونه سخن می‌گفت: می‌گویند ما دوستیم ما دشمن نیستیم گاه گاهی هم می‌گوید این حرف آن‌ها است. می‌گفت دعا نخون ما دوست هستیم.

به این افراد سفارش می‌شود که سیب مصرف کنند.

از امام صادق ع روایت شده است:

لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي التُّفَّاحِ مَا دَاوَوْا مَرْضَاهُمْ إِلَّا بِهِ [۳] یعنی اگر مردم بدانند که در سیب چه خصوصیتی وجود دارد همانا بیماران خود را فقط با سیب درمان می‌کردند.

این روایت عام است و همه بیماری‌ها را شامل می‌شود. در روایتی دیگر می‌فرماید:

إِلَّا وَ إِنَّهُ أَسْرَعُ شَيْءٍ مِّنْفَعَةٍ لِلْفُؤَادِ خَاصَّةً وَ إِنَّهُ نَضُوحُهُ [۴] یعنی همانا سیب سریع‌ترین دارو از نظر تاثیر برای قلب است بیماری‌های قلبی را هم درمان می‌کند.

سیب شوینده قلب است و آن را تمیز می‌کند. رسوبات و چربی خون که در رگ قلب رسوب می‌کند را برطرف می‌کند. سیب کلسترول و چربی‌هایی را که در دیواره قلب است را می‌شوید.

واضح‌ترین روایت در مورد عمومیت درمان با سیب را ابن بسطام از امام باقر ع نقل می‌کند:

إِذَا أَرَدْتَ أَكْلَ التُّفَّاحِ فَشَمِّهِ ثُمَّ كُلْهُ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ أَخْرَجَ مِنْ جَسَدِكَ كُلَّ دَاءٍ وَ غَائِلَةٍ وَ سَكَّنَ مَا يَوْجَدُ مِنْ قَبْلِ الْأَرْوَاحِ كُلِّهَا [۵] یعنی زمانیکه می‌خواهی سیب بخوری آن را بوکن سپس آن را بخور اگر سیب را بوکنید از بدن تو همه بیماری‌ها را خارج می‌کند و هر مشکلی را خارج می‌کند و تسکین می‌دهد دردها و مشکلات و بیماری‌هایی را که از ناحیه ارواح است را برطرف می‌کند.

ارواح به معنای بیماری‌های سخت است احتمال دارد مراد بیماری‌هایی باشد که از ناحیه موجوداتی که جان دارند مثل میکروب و جن باشد.

دلیلی نداریم که ارواح انسانی ضرر می‌زنند. کسانی که می‌گویند روح دیده‌ام شاید جن دیده‌اند.

جالب است که در کشور سوئیس در زیر زمین ذرات را شتاب دادند تا به سرعت نور برسد وقتی که به سرعت نور رسید گفتند عالم جن را دیدند ولی نگفتند و اعلام نکردند اگر اعلام کنند تصدیق قرآن و پیامبر است.

در روایات هست که در آخر الزمان ارتباط با اجنه زیاد می‌شود و با انسان دوستی می‌کنند.

سرکه سیب مفید نیست سرکه‌ای مفید است که ابتدا تبدیل به خمر بشود. میوه‌هایی مانند انجیر و انگور و خرما و جو و عسل تبدیل به خمر می‌شوند.

راز درمان بواذن سیب این است که شوینده معده است. اگر معده پاکسازی شد بدن درمان می‌شود چون معده خانه بیماری است.

سیب بلغم را هم درمان می‌کند.

البته باید پوست سیب گرفته شود چون احتمال دارد سبب آپاندیس شود.

چون سیب سرد است می‌تواند کل بیماری‌های گرم را درمان کند پس عمومیت آن ثابت است.

سوال:

درمان بسته شدن مجاری اشک چیست؟

جواب:

استفاده از سرمه کافوری و سویق عدس مفید است. سویق عدس اشک را زیاد می‌کند.

کسانی که خشکی چشم دارند سویق عدس بخورند

سوال:

برای رفلکس معده چه درمانی دارید؟

جواب:

داروی هاضوم برای رفلکس معده مفید است.

سوال:

درمان صاف بودن کف پا چیست؟

جواب:

برای کف پای صاف دارویی نیست یعنی من نمی‌شناسم. اگر نمک بریزند در جوراب و

مدتی باشد پا را تقویت می‌کند چه بسا هم درمان کند.

سوال:

برای آب ریزش دهان چه درمانی مفید است؟

جواب:

در بچه‌ها حجامت نقره و اگر بزرگ سال باشد با خرما و سویق درمان می‌شود. بچه‌هایی

که رطوبت مغز آن‌ها زیاد است آب ریزش بینی هم دارند.

سوال:

برای ضعف دندان و درمان دندانهای شکننده چیست؟

جواب:

داروی ضعف دندان مصرف استخوان ساز است که همه استخوانها را تقویت می‌کند و

برای پوسیدگی دندان هم داری روغن حنظل مفید است.

[۱] طب الائمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ص ۷۷.

[۲] الکافی، کلینی، ط اسلامیة، ج ۶ ص ۳۵۵.

[۳] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۵۱.

[۴] طب الائمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ص ۱۳۵.

[۵] طب الائمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ص ۱۳۵.

معرفی یک دارو

داروی مرکب سه داروی بسیار موثر و مفید نسبت به بیماری‌هایی است که درمان آن چنانی ندارند. درمورد این دارو روایت این دارو برای ورم شکم وارد شده است.

فوائد داروی مرکب سه

این دارو برای افرادی که شکمشان به هر علت و به هر سبب ورم می‌کند یا آب در شکمشان جمع می‌شود یا نفخ می‌کنند یا اینکه چربی در شکمشان به وجود می‌آید و برای کسانی که مبتلا به معده درد هستند مفید است. همچنین داروی بلغم است و نیز سنگ مثانه را پاک می‌کند.

افرادی هستند که مبتلا به معده درد هستند و با داروی مرکب دو و داروی جامع و داروی هضم کننده مشکلشان حل نشده است می‌توان با مرکب سه مشکلشان را برطرف کرد. مواد زائدی که در مثانه جمع می‌شود، مرکب سه هرچیزی که در مثانه جمع شده باشد را از مثانه خارج می‌کند.

مرکب سه برای کل بیماری‌های مثانه از جمله افتادگی مثانه، زخامت دیواره‌ی مثانه، شل شدن عضله مثانه، پروستات، تنگی مثانه، از کار افتادگی عضلات مثانه (که باعث می‌شود شخص نتواند ادرار کند) مفید است. همچنین برای کسانی که رفلکس ادرار دارند یعنی ادرار از مثانه به کلیه برمی‌گردد نیز مفید است. رفلکس ادرار سبب عفونت کلیه می‌شود تا جایی می‌رسد که کلیه‌ها را خراب می‌کند.

داروی مرکب سه برای رطوبت بدن خوب است رطوبت بدن را خارج می‌کند برای خون و زیادی خون برای خونریزی و مشکلاتی از این قبیل داروی موثری است.

ترکیبات و مقدار مصرف داروی مرکب سه

ترکیب سه گانه‌ای که در مرکب شش، داروی استخوان ساز، داروی طریفل و نیز داروهای دیگر نیز هست: هلیله سیاه و بلبله و آمله علاوه بر این کَبَر فلفل سیاه دار فلفل دارچین زنجفیل شقاقل (زردک) وش (یا وشق یا اوشق) اسارون خولنجان همه بطور مساوی آسیاب شوند سپس با روغن زرد گاوی آغشته بشوند و با دوبرابر عسل کف گرفته شده یا شکر مخلوط شوند به اندازه یک فندق یا یک مقدار بزرگ تر مصرف شود.

مصرف آن زمان خاصی ندارد.

در معنای کَبَر احتمالاتی وجود دارد گاهی به مقل یهود گفته می‌شود و گاهی به کَبَر گندم گفته می‌شود. از قرائن استفاده می‌شود مراد از آن همان کبر گندم است.

کبر در همه جا رشد میکند اطراف شهرها میوه‌هایی دارد و بعد از مدتی شکوفه میکند به آن خیار تلخ هم می‌گویند و خربزه ابوجهل هم می‌گویند اما به اسم کبر معروف است.

داخل کبر قرمز است گاهی در آب می‌گذارند و تلخی آن را می‌گیرند مثل زیتون که تلخ است اما کارهایی روی آن انجام می‌دهند که تلخی آن از بین برود و با آن ترشی درست می‌کنند. خصوصیت آن این است که آب منی را زیاد می‌کند، افراد را چاق می‌کند گویا مغذی و مفید است.

زردک و هویج صحرائی برای عمل همبستری مفید است. تقویت کننده جنسی است و سبب نعوظ می‌شود.

اما هویج فرنگی هیچ خاصیتی ندارد. از هرچیزی فرنگی آن بی فایده است. میوه‌های فرنگی مانند هویج نخود گوجه توت و نخود، حساب شده وارد شده است و برای هدفی است. سبب نازایی می‌شود. سویا و کلزا سبب نازایی می‌شوند.

هویج فرنگی باعث شده است مشکل نعوظ پیش بیاید و چون هویج زرد نعوظ می‌آورد و تقویت کننده‌ی جنسی بود از ما گرفته شده است و به جای آن هویج فرنگی بی خاصیت جایگزین شده است.

گوجه فرنگی انسان را ترسو می‌کند. زمانیکه کشورهای استعماگر می‌خواستند کشورهای شرق را اشغال کنند گوجه فرنگی فرستادند.

وش یا ودج که در روایات آمده را الان نداریم. یک گیاهی به نام وشق (درعربی) یا اوشق (در فارسی) داریم که احتمالا همان وش است. وج هم اگیر ترکی است. احتمال دارد مراد از وش همان اوشق باشد و احتمال دارد که مراد از ودج همان وج یا اگیر ترکی باشد. بعد از مطالعات زیاد متوجه شدیم مراد همان وج است یک چوبهایی است که بوی خوبی هم ندارد و در فارسی به آن اگیر ترکی می‌گویند. اگیر ترکی برای کبد و ورم کبد و طحال و ورم طحال مفید است.

اسارون یا اسراون چوبهای ریز گره دار است. خولنجان گیاهی معروف و شناخته شده است ساقه‌های قرمز رنگ دارد و طبع آن تند و گرم است.

درمان با انگور

انگور یا همان کشکمش و مویز در گذشته بعنوان یک غذا مطرح بوده است. مناطقی هستند که گندم و جو و خرما ندارند و فقط انگور دارند. انگور را خشک می‌کنند تا تبدیل به مویز بشود به همین جهت در مورد کشمش زکات واجب شده است.

کشمش ارزش غذایی دارد و به عنوان غذا مطرح است درعین حال روایات دلالت دارند که دارو هم هست و می‌تواند طیف‌های مختلف بیماری را درمان کند تاجائیکه جزء داروهای عمومی قرار می‌گیرید.

انگور درمان عصب، فراموشی، بیماری‌های روحی و روانی، مره، بلغم و ضعف قلب است. انگور به جهت اینکه طبع را درمان می‌کند بنابراین یک دارویی است که عمومیت دارد. اگر چیزی طبایع را درمان کند در حقیقت حداقل اندازه‌ی یک چهارم بیماری‌ها را درمان می‌کند.

کلینی از امام صادق ع نقل می‌کند:

الزَّيْبُ يَشْدُ الْعَصَبَ وَ يَذْهَبُ بِالنَّصَبِ وَ يَطِيبُ النَّفْسَ [۱] یعنی کشمش عصب را تقویت می‌کند و خستگی را رفع می‌کند و دل را خوش می‌کند.

کلمه النَّصَبِ گاهی به معنای خستگی است ولی گاهی با ضمه می‌آید که در این صورت به معنای بیماری است. در روایت دیگری امام صادق ع از پیامبر ص نقل می‌کند:

عَلَيْكُمْ بِالزَّيْبِ فَإِنَّهُ يَكْشِفُ الْمِرَّةَ وَ يَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ وَ يَشْدُ الْعَصَبَ وَ يَذْهَبُ بِالْإِعْيَاءِ وَ يَحْسِنُ الْخُلُقَ وَ يَطِيبُ النَّفْسَ وَ يَذْهَبُ بِالْغَمِ [۲] یعنی بر شما باد کشمش زیرا مره را برطرف می‌کند و بلغم را از بین می‌برد و عصب را تقویت می‌کند و خستگی را درمان می‌کند و اخلاق را نیکو می‌کند و دل را خوش می‌کند و غم و غصه را برطرف می‌کند.

در این روایت از کلمه الْإِعْيَاءِ استفاده شده است. بنابراین مراد از نصب همان خستگی است نه بیماری.

انگور بیشتر برای درمان بیماری‌های روحی و روانی و عصبی است. برای افسردگی خوب است و برای نیکو کردن اخلاق خوب است. در روایت دیگری آمده است:

أَهْدَى إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ص طَبَقًا [طَبَقٌ] مُعْطًى فَكَشَفَ الْغِطَاءَ عَنْهُ ثُمَّ قَالَ كُلُوا بِسْمِ اللَّهِ نِعَمَ الطَّعَامِ الزَّيْبُ يَشْدُ الْعَصَبَ وَ يَذْهَبُ بِالْوَصَبِ وَ يَطْفِئُ الْغَضَبَ وَ يَرْضَى الرَّبَّ وَ يَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ وَ يَطِيبُ النَّكْهَةَ وَ يَصْفِي اللَّوْنُ [۳] یعنی برای پیامبر طبق پوشیده هدیه آوردند پس پارچه را برداشتند از آن سپس فرمود بخورید به نام خدا بهترین غذا کشمش است عصب را تقویت می‌کند بیماری را می‌برد و غضب را خاموش می‌کند چون مره صفرا را از بین می‌برد و خدا را خشنود می‌کند و بلغم را برطرف می‌کند و دهان را خوشبو می‌کند و رنگ را خوش و صاف می‌کند.

در این روایت کلمه الْوَصَبِ آمده است و معنای آن بیماری است. بنابراین می‌تواند قرینه‌ای باشد که نصب در روایت قبلی با ضم خوانده شود که آنجا هم بیماری معنا شود.

هنگامی که برای پیامبر ص هدیه‌ای آوردند از فوائد آن گفت در روایت دیگری آمده است که برای پیامبر ص خرمای بُرنی هدیه آوردند سپس حضرت به پشت سرش اشاره کرد و فرمود جبرئیل خبر می‌دهد که خرمای شما ۹ فائده دارد. در این روایت هم به فوائد کشمش که برای او هدیه آورده‌اند اشاره می‌کنند. خوب است که این عمل سنت بشود هم معرفی دارو است و هم ارج نهادن به خیرات است.

کشمش باید در آفتاب خشک بشود بدون اضافه کردن مواد مضر و بدون اضافه کردن مواد شیمیایی.

بیشتر مراد از مویز آن‌هایی است که هسته دارد اما همه‌ی انواع کشمش را شامل می‌شود البته به شرطی که ارگانیک باشد کود و سم شیمیایی نداشته باشد.

روایات متعددی درباره فوائد کشمش داریم. روایاتی داریم که کشمش را دارو معرفی می‌کند. طب‌رسی از امام پیامبر ص نقل می‌کند:

عَلَيْكُمْ بِالزَّيْبِ فَإِنَّهُ يَطْفِئُ الْمِرَّةَ وَ يَأْكُلُ الْبَلْغَمَ وَ يَصِحُّ الْجِسْمَ وَ يَحَسِّنُ الْخُلُقَ وَ يَشْدُ الْعَصَبَ وَ يَذْهَبُ بِالْوَصَبِ [۴] یعنی بر شما باد کشمش چراکه صفرا و سودا را خاموش می‌کند و بلغم را می‌خورد و جسم را سالم می‌کند و اخلاق را نیکو می‌کند و عصب را تقویت می‌کند و بیماری را برطرف می‌کند.

وصب به معنای مرض و وجع دائم و پیوسته و بی حالی است. ممکن است که به معنای خستگی هم گفته شود ولی به احتمال قوی‌تر معنای بیماری و درد مراد است. البته فرمود یَصِحُّ الْجِسْمَ بنابراین دارو و درمان است.

شیخ طوسی از حضرت امیر ع نقل می‌کند:

إِنَّ الزَّيْبَ يَشْدُ الْقَلْبَ، وَ يَذْهَبُ بِالْمَرَضِ، وَ يَطْفِئُ الْحَرَارَةَ، وَ يَطْيِبُ النَّفْسَ [۵] یعنی کشمش قلب را تقویت می‌دهد و بیماری را می‌برد و گرمی بدن را خاموش می‌کند و دل را خوش می‌کند.

البته بیشتر بنظر میرسد که بعنوان پیشگیری است نه درمان موید آن روایاتی است که می‌خوانیم. روایتی از پیامبر ص است:

مَنْ أَكَلَ كُلَّ يَوْمٍ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ زَبِيبَةً مِّنْزُوعَةَ الْعَجَمِ عَلَى الرَّيِّقِ لَمْ يَمْرَضْ إِلَّا الْمَرَضَ الَّذِي يَمُوتُ مِنْهُ [۶] یعنی هرکس روزی بیست و یک دانه کشمش بدون هسته استفاده کند در ناشتا بیمار نمی‌شود مگر اجل او رسیده باشد.

از این روایت استفاده می‌شود که مویز را باید بدون هسته خورد. روایت دیگری از حضرت امیر ع می‌فرماید:

مَنْ اضْطَبَّحَ بِإِحْدَى وَ عِشْرِينَ زَبِيبَةً حَمْرَاءَ لَمْ يَمْرَضْ إِلَّا مَرَضَ الْمَوْتِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ [۷] یعنی هرکس صبح را با بیست و یک مویز سرخ شروع کند مریض نمی‌شود مگر به مرض موت انشاءالله.

این یک جور روش پیشگیری از بیماری‌ها است. خوشمزه و شیرین است اگر مردم این مسائل را بدانند بیمار نمی‌شوند البته می‌فرماید کشمش باید قرمز باشد. روایت دیگر از کلینی است:

إِحْدَى وَ عِشْرُونَ زَبِيبَةً حَمْرَاءَ فِي كُلِّ يَوْمٍ عَلَى الرَّيِّقِ تَدْفَعُ جَمِيعَ الْأَمْرَاضِ إِلَّا مَرَضَ الْمَوْتِ [۸] یعنی بیست و یک کشمش سرخ در هر روز ناشتا تمام بیماری‌ها را دفع می‌کند.

البته در روایت دیگری از امام صادق ع شرط ادمان و تداوم به این کار را اضافه می‌کند: مَنْ أَدْمَنَ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ زَبِيبَةً حَمْرَاءَ لَمْ يَمْرَضْ إِلَّا مَرَضَ الْمَوْتِ [۹] یعنی کسی که تداوم بدهد خوردن بیست و یک کشمش سرخ را مریض نمی‌شود مگر آنکه اجل فرا رسیده باشد.

چرا مویز پیشگیری از کل بیماری‌ها می‌کند؟

شاید علت آن همین خوش کردن دل و برطرف کردن هم و غم است. یکی از علت‌های اساسی بیماری‌ها اعصاب و روان است و برطرف کردن مشکلات اعصاب و روان درمان ریشه‌ای محسوب می‌شود. در حقیقت کار طبیب است چون در روایتی آمده است:

قَالَ مُوسَى - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: يَا رَبِّ، مِمَّنِ الدَّاءُ؟ فَقَالَ: مِنِّْي يَا مُوسَى. قَالَ: يَا رَبِّ، فَمِمَّنِ الدَّوَاءُ؟ فَقَالَ: مِنِّْي. قَالَ: فَمَا يَصْنَعُ النَّاسُ بِالْمُعَالِجِ؟ فَقَالَ: يَطِيبُ [تَطِيبُ] أَنْفُسَهُمْ بِذَلِكَ، فَسُمِّيَ الطَّبِيبُ لِذَلِكَ [١٠] یعنی موسی به خداوند عرض کرد بیماری از کیست؟ خداوند فرمود از من است موسی ع عرض کرد پس درمان از کیست؟ خداوند فرمود از من است موسی ع عرض کرد پس معالج چه می‌کند؟ خداوند فرمود مردم دل‌هاشان را به این کار خوش می‌کنند. از این جهت معالج با نام طبیب خوانده شد.

مویز هم دل‌ها را خوش می‌کند. بنابراین مویز دکتر است و کار او را انجام می‌دهد پس فائده‌ای مهم است.

سوال:

نوزادی ششماهه به دنیا آمده است و پانکراس او تشکیل نشده است و به همین جهت مشکل دیابت نیز پیدا کرده است.

جواب:

از اموری که زیاد سفارش شده است مصرف سویق در دوران بارداری است. این کار از معلولیت فرزند جلوگیری می‌کند. در روایات آمده است با خوردن سویق فرزندی متولد نمی‌شود مگر اینکه صحیح و سالم و توانمند باشد. همچنین مصرف کندر از معلولیت فرزند جلوگیری می‌کند. حداقل روزی ده گرم کندر آسیاب شده در دوران بارداری تا یک ماه مصرف کنند چون برای تشکیل قلب و مغز مفید است. مصرف کندر در دوران بارداری منجر به بیش فعالی کودک نمی‌شود بلکه بیش فعالی معلول داروهای شیمیایی است. معلولیت

امری نیست که با دارو درمان بشود. شخصی که پانکراس ندارد باید تا آخر عمر انسولین تزریق کند.

نکته دیگر اینکه روایات می‌فرماید بعد از تولد بچه اندازه یک عدس صمغ جوشیر در آب بخصوص در آب فرات یا آب باران حل کنید و یک قطره در بینی راست و یک قطره در بینی چپ بریزید. این کار جلوی بیماری‌های عصبی و مغزی را می‌گیرد و جلوی کوچکی مغز را می‌گیرد. مغز کامل می‌شود و نواقص آن برطرف می‌شود.

[۱] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶ ص ۳۵۲.

[۲] الخصال، شیخ صدوق، ص ۳۴۴.

[۳] الاختصاص، شیخ مفید، ص ۱۲۴.

[۴] مکارم الاخلاق، طبرسی، ۱۷۵.

[۵] الامالی، شیخ طوسی، ص ۳۶۲.

[۶] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲ ص ۱۴۸.

[۷] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۴۸.

[۸] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶ ص ۳۵۲.

[۹] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۴۸.

[۱۰] علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۲ ص ۵۲۵.

AYA

صحبت راجع به میوه درمانی است. میوه‌هایی که درمان بودندشان مسلم است و عمومیت هم داشته باشند. عمومیت یعنی یا کل بیماری‌ها را درمان می‌کند یا اینکه درمان طیف بزرگی از بیماری‌ها می‌باشد.

درمان با انار

یکی از میوه‌ها بلکه مهمترین آن‌ها انار است. از روایات استفاده می‌شود که انار بهترین میوه است و اولین مرتبه از نظر رتبه همان انار است. اگر بخواهیم میوه‌ها را رتبه بندی کنیم اولین و بهترین میوه انار است. انار فوائد زیادی دارد اما همین بس است که یک میوهی بهشتی است. برقی از امام صادق ع نقل می‌کند:

خَمْسٌ مِنْ فَاكِهَةِ الْجَنَّةِ فِي الدُّنْيَا الرُّمَّانُ الْمَلَّاسِي وَ التُّفَّاحُ الشَّعْشَعَانِي وَ السَّفْرَجُلُ وَ الْعِنْبُ وَ الرُّطْبُ الْمُشَان [۱] یعنی پنج میوه در دنیا از میوه‌های بهشتی هستند: انار بی هسته، سیب شعشعانی، به، انگور و خرما.

انار بی هسته در اینجا کمتر دیده شده است اما منطقه‌ای بنام سورا در عراق وجود دارد که انار اون محل هسته ندارد که به آن انار ملاسی یا سورانی می‌گویند. سیب شعشعانی منسوب به یک منطقه در لبنان است. بنظر می‌رسد که همان سیب لبنانی باشد.

الرُّطْبُ الْمُشَان یک جور رطبی است. روایات می‌فرمایند خرماي بهشتی همان خرماي عجوه است بنابراین شاید مشان یک جوز عجوه باشد.

این میوه‌ها علی القاعده خصوصیت‌های زیادی دارند. مصرف این میوه‌ها همیشه و همواره مطلوب است اگر تازه‌ی آن باشد بهتر است. اگر تازه نباشد خشک آن مصرف شود. شاید بشود از مجموع این میوه‌ها یک داروی بهشتی تهیه کرد که می‌تواند اثرات فراوانی داشته باشد که باید امتحان شود.

پس بهترین میوه انار است دلیل آن را برقی از امام باقر ع نقل می‌کند:
الْفَاكِهَةُ عَشْرُونَ وَ مِائَةٌ لَوْ أَنَّ سَيِّدَهَا الرُّمَّانُ [۲] یعنی میوه صد و بیست نوع است و سید
میوه‌ها انار است.

بنابراین بهترین میوه‌ها انار است. در خوردن انار نباید کوتاهی بشود. چه در فصل آن و
چه خشک آن باید مصرف بشود.

یکی از خصوصیات انار این است که هم گرسنه و هم سیر می‌توانند مصرف کند
درحالی‌که هر میوه‌ای زمانی برای مصرف دارد یکی ناشتا باید خورده بشود و یکی بعد از
غذا باید صرف شود. یکی شب باید مصرف بشود یکی روز و شب نباید مصرف شود. اما
انار زمان ندارد.

و اما فائده‌ی اول انار این است که هر فاسدی را اصلاح می‌کند. معده اگر خراب باشد اگر
سرطانی باشد و قدرت خوردن هیچ چیزی را نداشته باشد درعین حال انار را اگر بخورد
برنمی‌گرداند.

انار حالت تهو را از بین می‌برد اگر شخص همه چیز را برگرداند انار را برنمی‌گرداند
چون انار به هر جای خرابی برسد اصلاح می‌کند:

شَيْتَانٍ صَالِحَانِ لَمْ يَدْخُلَا جَوْفًا قَطُّ إِلَّا أَصْلَحَاهُ وَ شَيْتَانٍ فَاسِدَانِ لَمْ يَدْخُلَا جَوْفًا قَطُّ
صَالِحًا إِلَّا أَفْسَدَاهُ فَالصَّالِحَانِ الرُّمَّانُ وَ الْمَاءُ الْفَاتِرُ وَ الْفَاسِدَانِ الْجُبْنُ وَ الْقَدِيدُ الْغَابُ [۳] یعنی
دو چیز صالح هستند و وارد هر درونی فاسدی نمی‌شوند مگر اینکه آنجا را اصلاح می‌کنند
و دو چیز فاسد هستند وارد هر قسمتی نمی‌شوند مگر اینکه خرابش می‌کنند اما آن دو چیز
که صالح‌اند انار و آب ولرم هستند و آن دو چیز که فاسدند پنیر و گوشت خشک و کهنه
هستند.

روایت داریم گوشت را بعد از سه روز نخور چه در یخچال باشد و چه نباشد.

یکی از درمان‌های ویار در خانم‌های باردار رب انار ترش یا سویق هسته‌ی انار است. برای حالت تهو و استفراغ نیز درمان محسوب می‌شود.

عرض کردیم خوردن انار زمان مصرف ندارد. در روایتی می‌خوانیم:
لَمْ يَأْكُلِ الرَّطْمَانُ جَائِعٌ إِلَّا أَجْزَأُهُ وَلَمْ يَأْكُلْ شَبْعَانٌ إِلَّا أَمْرَأَهُ [۴] یعنی انسان گرسنه انار نمی‌خورد مگر اینکه او را سیر می‌کند و انسان سیر نمی‌خورد مگر اینکه غذای او را امرا می‌کند یعنی به مرحله‌ای می‌رساند که بدن از آن استفاده کند.

پنیر را نمی‌شود در صبح مصرف کرد اما در شب می‌شود همراه با گردو خورد. علت خوردن پنیر با گردو این است که پنیر استخوان را می‌سازد و مغز را نابود می‌کند در مقابل گردو مغز را می‌سازد و استخوان را از بین می‌برد. به همین دلیل روایت می‌فرماید:
الْجُبْنُ وَالْجَوْزُ إِذَا اجْتَمَعَا فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا شِفَاءٌ وَإِنْ افْتَرَقَا كَانَ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا دَاءٌ [۵] یعنی پنیر و گردو اگر جمع بشوند هر کدام دارو می‌شوند و اگر جدا شوند در هر یک بیماری است.

پس پنیر در همه‌ی وقت‌ها باید با گردو خورده بشود. در عین حال روایات خوردن پنیر را در صبح سفارش نمی‌کنند به جهت اینکه پنیر هضم‌کننده است و دلیلی نداریم که گردو هضم‌کنندگی آن را برطرف می‌کند از طرفی هم غذا دو وعده باید باشد در این صورت اگر صبح پنیر خورده بشود تا شب معده خالی می‌ماند و این باعث آسیب معده است. پس جمع بین روایات این است که صبح نباید پنیر خورد اما در شب خوردن پنیر باید به همراه گردو باشد.

نکته سومی که در انار وجود دارد این است که یک دانه از بهشت دارد. خیلی سفارش می‌کنند که انار را کامل بخورید: پیامبر ص فرمودند:

فِي كُلِّ رُمَّانَةٍ حَبَّةٌ مِنْ رُمَّانِ الْجَنَّةِ فَكُلُوا مَا يَنْتَثِرُ مِنَ الرُّمَّانِ [۶] یعنی در هر انار دانه‌ای از بهشت وجود دارد پس دانه‌هایی که پخش می‌شود را بخورید. روایتی دیگری از امام باقر و امام صادق ع می‌فرماید:

مَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ ثَمَرَةٌ كَانَتْ أَحَبَّ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ص مِنَ الرُّمَّانِ وَقَدْ كَانَ وَاللَّهِ إِذَا أَكَلَهَا أَحَبُّ أَنْ لَا يَشْرَكَهُ فِيهَا أَحَدٌ [۷] یعنی بر روی زمین میوه‌ای نزد پیامبر ص محبوب‌تر از انار نیست و همواره به خدا قسم هنگامی که انار می‌خوردند دوست نداشتند کسی با او شریک بشود.

پیامبر زمانی که انار می‌خوردند دوست داشت که کسی در آن مشارکت نکند چون انار دانه بهشتی دارد البته روایات دیگری وجود دارد از حضرت امیر ع:

إِذَا أَكَلَ الرُّمَّانَ بَسَطَ تَحْتَهُ مِنْدِيلًا فَسُئِلَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لَأَنَّ فِيهِ حَبَّاتٍ مِنَ الْجَنَّةِ فَقِيلَ لَهُ فَإِنَّ الْيَهُودِيَّ وَالنَّصْرَانِيَّ وَمَنْ سِوَاهُمَا يَأْكُلُونَهَا قَالَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا فَانْتَرَعَهَا مِنْهُ لَيْلًا يَأْكُلُهَا [۸] یعنی هنگامی که انار می‌خورد زیر آن یک پارچه‌ای پهن می‌کردند از او در این باره سوال شد، فرمود در انار دانه‌هایی از بهشت است سپس گفته شد یهودی و نصرانی انار می‌خورند پس چگونه است؟ فرمود در این صورت خداوند فرشته‌ای می‌فرستد تا این دانه را بردارد.

روایتی هست که یک یهودی آمد نزد حضرت امیر ع و عرض کرد اینکه شما می‌فرمایید نمی‌توانم انار بخورم من یک انار کامل خوردم در این حال حضرت دست داخل محاسن یهودی کرد و دانه اناری درآورد و تناول نمود و فرمود این همان دانه بهشتی بود که تو نخوردی.

چهارمین خاصیت انار این است که معده را درمان می‌کند. بیماری‌های معده را درمان می‌کند. معده خودش خانه بیماری است اگر معده اصلاح بشود خیلی از بیماری‌ها درمان می‌شود.

پنجمین خاصیت انار این است که بیماری‌های روحی مانند وسوسه را درمان می‌کند. ششمین خاصیت انار این است که شیطان را دور می‌کند. بخصوص شیطان وسوسه را دور می‌کند. در روایات آمده است که خوردن انار باعث می‌شود تا انسان گناه نکند. معنایش این است که انسان بیمار نمی‌شود چون علت بیماری گناه است.

اگر یک انار بخورد چهل روز گناه نمی‌کند و اگر کسی دو انار بخورد هشتاد روز گناه نمی‌کند و اگر سه انار بخورد صد و بیست روز گناه نمی‌کند و در روایات آمده است کسی که صد و بیست روز گناه نکند به بهشت می‌رود.

هفتمین خاصیت انار این است که بعض طبائع را درمان می‌کند بخصوص بعد از حجامت: *كُلِ الرُّمَّانَ بَعْدَ الْحِجَامَةِ رُمَّانًا حُلُوا فَإِنَّهُ يَسْكُنُ الدَّمَ وَ يَصْفِي الدَّمَ فِي الْجَوْفِ* [۹] یعنی بعد از حجامت انار شیرین بخور چرا که غلبه خون را درمان و آن را صاف داخل بدن صاف می‌کند.

در روایت دیگری می‌فرماید:

أَرْبَعَةٌ يَعْدِلُنَ الطَّبَائِعَ الرُّمَّانُ السُّورَانِي وَ الْبُسْرُ الْمَطْبُوخُ وَ الْبَنْفَسُجُ وَ الْهَنْدَبَاءُ [۱۰] یعنی چهار چیز طبائع را تعدیل می‌کنند: انار سورانی خرماي پخته شده بنفشه و کاسنی.

خرمای مطبوخ ظاهرش این است که توسط فرد پخته شود. البته بعضی به رسیدن خرما هم پخته شدن می‌گویند. می‌توان با روغن بنفشه هم بپزند اما پختن داخل آب خطرناک است چون شاید تبدیل به نبیذ بشود. خود خرما روی آتش ملایم آب می‌شود و می‌پزد.

بسر خرمای خشک است مانند خرمای زاهدی. اگر مراد خرمای نارس باشد سبز رنگ است اما بیشتر به خرمای خشک بسر می‌گوییم شاید به هردو اطلاق می‌شود. خرمای زاهدی شدیدا گرم است.

اگر کسی این دارو را درست کند شاید بهترین دارو باشد چون بهترین حالت سلامتی حالت تعادل طبائع چهارگانه است. وقتی انار طبائع بدن را متعادل می‌کند می‌تواند درمان کل بیماری‌ها باشد.

انار بی هسته‌ی سورانی نیست سعی شود انار کم هسته و هسته ریز دشته باشد. هم برای معده خوب است هم برای قلب خوب است هم برای نفس خوب است دل را خوش میکند برای ذهن هم خوب است هرکدام اینها یک تخصص مستقل است وقتی ذهن میکوییم میرد مغز و اعصاب و قتی میکوییم نفس یعنی بمیاریهای روحی و روانی وقتی قلب را روشن میکند مسائل وسواس و حتی خود قلب را دمان میکمند برای معده و دستگاه گوارش را درمان میکند و آب مغز را زیاد میکند طبائع را تعدیل میکند خون را صاف میکند غذا را هضم میکند فرزند را زیبا میکند اینها ثابت میکند که انار درمان عمومی است

روایتی داریم از امام صادق ع که می‌فرماید:

لَوْ كُنْتُ بِالْعِرَاقِ لَأَكَلْتُ كُلَّ يَوْمٍ رُمَّانَةً سُورَانِيَّةً وَ اغْتَمَسْتُ فِي الْفُرَاتِ غَمْسَةً [۱۱] یعنی اگر در عراق بودم هر روز انار سورانی می‌خوردم و در فرات می‌رفتم غوطه ور می‌شدم.

گویا که انار بیماری‌های درون، و آب فرات هم بیماری‌های ظاهری و پوستی را درمان می‌کند به همین جهت انسان از کل بیماری‌ها سالم می‌شود و این شاید راز سلامتی باشد.

دلیل عمومیت درمانی انار هم روایتی از امام صادق ع است:

الَّذَانِ يَنْفَعَانِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَضُرَّانِ مِنْ شَيْءٍ فَالْمَاءُ الْفَاتِرُ وَ الرُّمَّانُ [۱۲] یعنی دو چیز برای هر چیزی منفعت دارند و ضرر ندارند آب ولرم و انار است.

بهترین انار انار شیرین است و فقط برای معده انار میخوش خوب است.

دو روایت در این زمینه داریم روایتی می‌فرماید:

الْمُزُّ أَصْلَحُ فِي الْبَطْنِ [۱۳] یعنی انار میخوش برای شکم بهتر است روایت دیگر می‌فرماید:

كُلُوا الرُّمَانَ الْمُزَّ بِشَحْمِهِ فَإِنَّهُ دِبَاغُ الْمَعِدَةِ [۱۴] یعنی انار میخوش را با پی آن بخورید
چراکه معده را دباغی می‌کند.

کسانی که مشکلات معده دارند دانه انار را خشک و آسیاب کنند چون خیلی مفید است.
خوردن زیاد انار برای قولنج، ورم، یبوست، اسهال، آپاندیس، بیماری‌های مقعد، بیماری
طحال و کبد و پانکراس و امثال اینها و حتی برای افراد مبتلا به دیابت مفید است.
درمان با به

یکی دیگر از میوه‌های بهشتی به است. شاید سومین یا چهارمین میوه از جهت رتبه
است. قبلا خواندیم که یکی از میوه‌های بهشتی به است.

دلیلی نداریم که به درمان عمومی است اما روایات متعددی به صورت متفرق درباره
خاصیت‌های متعدد آن داریم. البته چون به درمان است در تخصص‌های مختلف بنابراین
می‌شود برای به هم عمومیتی اثبات کرد.

به برای قلب و تقویت آن مفید است. ترسو را شجاع می‌کند و برای معده و ذهن و زیبا
شدن فرزند مفید است. برای بوی بد بدن و دهان مفید است. ولی دلیل واحدی که بگوید
درمان همه بیماری‌ها است نداریم اما چون قلب را درمان می‌کند و قلب اگر سالم باشد بدن
سالم است می‌شود گفت درمان عمومی است.

[۱] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۲۷.

[۲] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۳۹.

[۳] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۴۶۳.

[۴] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۴۰.

[۵] الکافی، کلینی، ط اسلامیه، ج ۶ ص ۳۴۰.

[۶] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۴۲.

[۷] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۴۱.

- [۸] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۴۱.
- [۹] طب الائمہ، ابن سابر زیات نیشابوری، ص ۵۹.
- [۱۰] الخصال، شیخ صدوق، ج ۱ ص ۲۴۹.
- [۱۱] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۴۰.
- [۱۲] الکافی، کلینی، ط اسلامیہ، ج ۶ ص ۳۱۵.
- [۱۳] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۴۳.
- [۱۴] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۴۳.

در جلسه قبل تا حدی بیان شد که بعد بهداشتی روایات ما مدنظر قرار نگرفته است. احکام شرعی و روایات دو بعد دارد، یک بعد اعتباری است، برای مثال فلان عمل بر ذمه عبد است و باید از عهده آن خارج شود و اگر این عمل را انجام ندهد مستحق عقوبت است، در این امور مسائل واقعی نیست و اعتباری و فرضی است. برای مثال اگر کسی کامل و با نیت صحیح نماز بخواند، مستحق عقوبت نیست ولی اگر همان نماز را با تمام شرایط ظاهری ولی با قصد ریا بخواند آنگاه نماز باطل است و مستحق عقوبت است. استحقاق عقوبت یک امر اعتباری است و وجود خارجی ندارد مانند مالکیت و ازدواج که بر اساس اعتبار، فرض و قرارداد است. تاکنون هر کاری که در روایات شده در زمینه امور اعتباری بوده درحالی که احکام ما در کنار جنبه اعتباری، جنبه حقیقی هم دارند، برای مثال کسی که وضو می گیرد صورتش تمیز می شود و یا کسی که غسل می کند بدنش تمیز می شود. شاید فقها در شرایطی مانند تقیه بودند که این انتخاب را کردند و تنها به امور اعتباری که مربوط به آخرت و عقوبت می شود پرداختند و به اموری که مربوط به دنیا و واقعیات است پرداختند. برخی روایات صرفاً مربوط به امور اعتباری و برخی روایات مربوط به امور حقیقی است مثل نظافت و برخی هم هر دو جنبه را دارند. مشکل زمانی به وجود می آید که همه این روایات باهم یکی شود و باهم مقایسه شود، در این حالت بین روایات تعارض به وجود می آید و فقها ناچار بخشی از روایات را قبول و بخش دیگر را رد می کنند. برای مثال در روایت آمده که آهن نجس است و اگر کسی به آهن دست زد باید دستش را بشوید، ولی هیچ فقیهی نگفته که آهن نجس است، شاید علت این است که در روایاتی آمده که آهن نجس نیست و فقها این روایات را قبول کرده و روایات نجس بودن آهن را رد کرده اند، ازاین رو روایت نجس بودن آهن دیگر مورد توجه قرار نگرفته و حتی در حوزه هم بیشتر افراد از وجود این روایات خبر ندارند. این همان نابود شدن روح بهداشت اسلامی است که البته عمدی نبوده.

فقها دنبال احکام شرعی هستند و اگر روایات متعارض باشد باید بخشی را قبول و بخشی را رد کنند و این لازمه کار آنها است. به عقیده بنده بیشتر روایات ما مربوط به امور حقیقی است مگر مواردی که قرینه داشته باشد که مربوط به امر اعتباری است، ولی بنای علما بر این است که همه روایات اعتباری است مگر اینکه با دلیل خارج شود، برای مثال در روایات کلمه «اغسل» به معنی بشوی آمده، اگر به کسی بگویند که لباس را بشور چیزی که می‌فهمد این است که باید لباس را در آب قرار دهد یا آب روی آن بریزد و آن را فشار دهد تا آب خارج شود ولی فقها اگر ببینند که در روایت امر به شستن لباس شده این‌گونه برداشت می‌کنند که لباس نجس بوده و نمازخواندن با آن اشکال داشته است. شاید این مشکل به علت اشتباه در فهم روایات باشد، سید مرتضی هزار سال پیش گفته است که روایات ما متعارض نیست بلکه متواتر است، سید مرتضی در فهم زبان عرب بهترین بود و کسانی که در زبان عربی تخصص دارد به این مسئله اذعان کرده‌اند، ابوعلی گفته است: «اگر کسی قسم بخورد که داناترین شخص به عربی سید مرتضی است، قسمش درست است». اگر به مسائل رجوع کنید خواهید دید که در یک مسئله روایات متعارض به‌گونه‌ای آمده که یقین می‌کنید هر دو طرف روایت واقعاً صادر شده و نمی‌توان حمل بر تقیه کرد و یک‌طرف را رد کرد.

بنده از این روایاتی که نادیده گرفته‌شده کتابی در زمینه بهداشت اسلامی نوشتم، البته این کتاب تنها یک فهرست است و نیاز به کار دارد، بنده در جلد ۱ تا ۳ کتاب بحث‌های استدلالی را آوردم ولی در جلد ۴ این کار را نکردم تا مطالب سنگین نباشد و همه بتوانند استفاده کنند.

کلمه نجس در لغت به معنی قذر یا کثیف است، البته در کتب فقهی نجس یعنی نمازخواندن با آن جایز نیست. کلمه رجس نیز گاهی به معنی نجس است و گاهی تنها به معنی کثیف است البته بیشتر برای افعال کثیف مانند قمار و بت‌پرستی و شرب خمر استفاده

می‌شود، در قرآن آمده: (إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ) [۱] یعنی «شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند و از عمل شیطانند. پس، از آنها دوری گزینید». گاهی چیزی نجس حقیقی است، هم ضرر دارد و هم طبع انسان از آن تنفر دارد مانند مدفوع انسان، گاهی نجس ضرر دارد ولی انسان از آن تنفر ندارد مانند گوشت خوک، گاهی در مورد چیزی احساس تنفر وجود ندارد ولی چون شارع آن را نهی کرده در ما احساس تنفر به وجود آمده مانند خمر، گاهی انسان در مورد چیزی احساس تنفر دارد ولی شارع آن را نجس نمی‌داند مانند گل یا مدفوع گاو، این مورد مستقذر هست ولی قدر نیست. اگر بدن و لباس کسی آلوده به مدفوع گاو شود آیا می‌تواند نماز بخواند؟ در روایت آمده اگر انسان این را کثیف بداند نمی‌تواند نماز بخواند. مشابه همین روایت در مورد خمر هم آمده است. البته این موارد به نوع زندگی افراد بستگی دارد برای مثال کسی که در روستا و با حیوانات زندگی می‌کند، مرغ و اردک و حیوانات را کثیف نمی‌داند ولی یک انسان شهری این حیوانات را کثیف می‌داند، یا انسان روستایی از فضولات گاو و گوسفند تنفر دارد ولی انسان شهری تنفر دارد. در روایت آمده: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرُّوثِ يَصِيبُ ثَوْبِي وَهُوَ رَطْبٌ قَالَ: إِنْ لَمْ تَقْذِرْهُ فَصَلِّ فِيهِ.» [۲] یعنی «از امام صادق (ع) پرسیدم درباره فضولات حیوانات (حلال‌گوشت) که به لباسم اصابت می‌کند درحالی‌که مرطوب است، امام فرمودند اگر کثیف نمی‌دانی نماز بخوان.» در روایت دیگر آمده: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْخَمْرِ وَالنَّبِيذِ وَالْمَسْكَرِ يَصِيبُ ثَوْبِي، أَغْسِلُهُ أَوْ أَصْلِي فِيهِ؟ قَالَ: صَلِّ فِيهِ إِلَّا أَنْ تَقْذِرْهُ فَتَغْسِلْ مِنْهُ مَوْضِعَ الْأَثَرِ، إِنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِنَّمَا حَرَّمَ شَرِبَهَا.» [۳] یعنی «از امام صادق (ع) سؤال کردم درباره خمر و نبیذ مسکر که به لباسم اصابت می‌کند، آیا آن را بشویم یا در آن نماز بخوانم؟ امام فرمودند در آن نماز بخوان مگر اینکه آن را کثیف بدانی، پس موضع اثر (جایی که رنگ گرفته) را بشوی، همانا خداوند تنها نوشیدن آن را حرام کرده است.» با توجه به این روایت تنها کافی است کثیفی برطرف شود وگرنه می‌توان با لباسی که خمر به آن اصابت

کرده نماز خواند. این نوع روایات که کثیف بودن یا نبودن چیزی و اجازه نماز خواندن با آن را وابسته به نظر شخص می‌داند، توسط فقها حتی مطرح هم نشده و مورد بررسی قرار نگرفته است.

امام رضا (ع) می‌فرماید: «علة غسل الجنابة النظافة وتطهير الانسان نفسه مما أصاب من أذاه» [۴] یعنی «علت غسل جنابت نظافت و پاکیزگی است تا انسان بدنش را تطهیر کند از نجاساتی که در اثر جنابت عارض شده.»

در روایت آمده: «فلم أمروا بالوضوء وبدأ به؟ قيل له: لأن يكون العبد طاهرا إذا قام بين يدي الجبار وعند مناجاته إياه مطيعا له فيما أمره نقيا من الأدناس والنجاسة» [۵] یعنی «همانا خداوند امر فرموده به وضو قبل از نماز تا بنده پاک باشد در زمانی که در مقابل خداوند می‌ایستد و مناجات می‌کند، مطیع امر او باشد و از نجاست‌ها و کثافت‌ها پاک باشد.» در این روایت هم به جنبه اعتباری و هم به جنبه حقیقی اشاره شده است و می‌توان گفت که هدف اصلی پاکیزگی است و از طرف دیگر مطیع بودن هم مطرح است.

در روایت آمده: «سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن ألبان الإبل والغنم والبقر وأبوالها ولحومها، فقال: لا توضأ. منه إن أصابك منه شيء أو ثوبا لك فلا تغسله إلا أن تنظف.» [۶] یعنی «از امام صادق (ع) درباره شیر شتر و گوسفند و گاو و ادرار و گوشت آن‌ها پرسیدم، امام فرمودند آن‌ها را نشور و اگر از این‌ها چیزی به بدن یا لباس برخورد کرد، آن را نشوی مگر اینکه طالب پاکیزگی باشی.» با توجه به این روایت شیر یا ادرار حیوان حلال گوشت اگر به لباس یا بدن برسد و به حدی برسد که کثیف محسوب شود باید آن را شست زیرا اسلام می‌خواهد که انسان پاکیزه باشد.

با توجه به این روایات انسان نمی‌تواند با لباس مستقذر یعنی لباسی که آن را کثیف بدانند، نماز بخواند. بعضی نجاست‌ها حتی اگر به مقدار کم باشد نیاز به شستن دارد مانند خون حیض، از طرفی بعضی نجاسات اگر کم باشد نیاز به شستن نیست مانند خون انسان که اگر

تا اندازه یک درهم باشد می‌توان با آن نماز خواند. در این مورد چون اگر خون کمتر از یک درهم باشد عنوان کثیفی صادق نیست و می‌توان با آن نماز خواند ولی اگر بیشتر باشد کثیف به حساب می‌آید و باید شسته شود.

در روایت آمده: «وسألته عن الثوب يوضع في مربوط الدابة، على بولها وروثها، قال: إن علق به شيء فليغسله وإن أصابه شيء من الروث والصفوة التي تكون معه فلا تغسله من صفرة.» [۷] یعنی «درباره لباسی که در محل آغل چهارپا (حلال‌گوشت) و روی ادرار و مدفوع چهارپا است از امام سؤال کردم، امام فرمودند اگر چیزی به آن چسبیده آن را بشوید و اگر خشک باشد (چیزی به آن نچسبیده باشد) اشکالی ندارد.» مسلماً ادرار و مدفوع حیوان حلال‌گوشت نجس نیست ولی در این روایت امر شده اگر چیزی به لباس چسبیده آن را بشوید، پس می‌توان گفت که مراد رعایت پاکیزگی است.

[۱] سوره مائده، آیه ۹۰.

[۲] قرب الإسناد، أبي العباس عبدالله بن جعفر الحميري، ص ۱۶۳.

[۳] قرب الإسناد، أبي العباس عبدالله بن جعفر الحميري، ص ۱۶۳.

[۴] عيون أخبار الرضا (ع)، شيخ صدوق، ج ۱، ص ۹۵.

[۵] عيون أخبار الرضا (ع)، شيخ صدوق، ج ۱، ص ۱۱۱.

[۶] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۳، ص ۵۷.

[۷] قرب الإسناد، أبي العباس عبدالله بن جعفر الحميري، ص ۲۸۲.

۱۱۳ درمان با سنجد - درمان با عناب - درمان با روغن پی - روغن زرد گاوی

۹۵/۰۱/۱۶

صحبت راجع به درمان با میوه‌ها است.

۱،۱۱۳ درمان با سنجد

یکی از میوه‌هایی که می‌تواند درمان عمومی باشد و شامل طیف‌های مختلفی از درمان بیماری‌ها باشد سنجد است. کلینی از امام صادق ع نقل می‌کند:

الْغُبَيْرَاءُ لَحْمُهُ يَنْبِتُ اللَّحْمَ وَ عَظْمُهُ يَنْبِتُ الْعَظْمَ وَ جِلْدُهُ يَنْبِتُ الْجِلْدَ وَ مَعَ ذَلِكَ فَإِنَّهُ يَسَخِّنُ الْكُلَيْتَيْنِ وَ يَذْبُغُ الْمَعِدَةَ وَ هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْبَوَاسِيرِ وَ التَّقْتِيرِ وَ يَقْوِي السَّاقَيْنِ وَ يَقْمَعُ عِرْقَ الْجَذَامِ [۱] یعنی گوشت سنجد گوشت می‌رویاندهسته اش سبب رویش استخوان و پوست آن سبب رویش پوست می‌شود و علاوه بر آن کلیه‌ها را گرم می‌کند و معده را دباغی می‌کند و پیشگیری از بواسیر و پروستات می‌کند ساق پا را تقویت می‌کند و رگ جذام را سرکوب می‌کند.

بیماری‌هایی که در این روایت ذکر شده است طیف‌های مختلف و سنخ‌های مختلف بیماری‌ها را شامل می‌شود. مانند چاقی و لاغری، ارتوپدی، مشکلات پوستی، ارولوژی (کلیه و مجاری ادراری)، مشکلات دستگاه گوارش، و این معنای عمومیت در درمان است. چون درمان یک بیماری نیست و شامل تخصص‌های مختلف می‌شود. افرادی که می‌خواهند چاق بشوند سنجد خوب است.

هسته‌ی سنجد ضعف و عدم رشد و پوکی استخوان را درمان می‌کند. کسانی که مشکل پوستی دارند پوست سنجد برای آنها مفید است. کسانی که یک قسمت از پوست آنها تشکیل نمی‌شود یا اگرما یا لکه‌های صورت و بدن یا پوست بیش از اندازه زخیم یا نازک دارند، برای همه آنها مفید است. جای سوختگی را هم درمان می‌کند.

کلیه را فعال و پرتوان می‌کند. کسانی که مشکل کلیه دارند مانند اینکه کلیه کلوکز یا مواد دیگر را دفع می‌کند می‌توانند از سنجد استفاده کنند. مشکلاتی نظیر تقطیر ادرار و پروستات را نیز درمان می‌کند.

همچنین سنجد تقویت کننده‌ی معده است و برای درمان یواسیر مفید است. سنجد بیماری‌های ژنتیکی را هم درمان می‌کند. سویق سنجد خوردن جلوی بیماری‌های ژنتیکی را می‌گیرد.

سنجد برای تب و بیماری‌های دیگر هم خوب است. در روایتی داریم:
دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ وَهُوَ مَحْمُومٌ فَأَمَرَهُ بِأَكْلِ الْغُبِيرَاءِ [۲] یعنی پیامبر ص بر حضرت علی ع وارد شد درحالی‌که او تب داشت (تب یعنی درمان هفتاد نوع بیماری که همراه با تب است) پس او را امر به خوردن سنجد کرد.
اسم فصیح سنجد غبیرا است اما در کشورهای عربی به خرمای ایرانی معروف است.

۲،۱۱۳ درمان با عناب

عناب هم فوائد زیادی دارد روایتی از امام صادق ع داریم:
فَضْلُ الْعُنَابِ عَلَى الْفَاكِهَةِ كَفَضْلِنَا عَلَى النَّاسِ [۳] یعنی برتری عناب بر بقیه‌ی میوه‌ها مانند برتری ما اهل بیت ع بر مردم دیگر است.
بنابراین عناب خیلی برتری دارد. میوه‌ها همه مفید و درمان هستند اما عناب بر آنها برتری دارد. برتری اهل بیت ع بر مردم چقدر است؟
عَلَى الدَّرِّ وَالذَّهَبِ الْمَصْفَى وَبَاقِي النَّاسِ كُلِّهِمْ تَرَابٌ
حضرت امیر ع در و طلا است و باقی مردم همه خاک هستند.
بنابراین عناب فوائد بسیاری دارد و حداقل آن این است که منافعش زیاد و بدون ضرر است.

فواید عنب در یک حد متوقف نمی‌شود مانند خود ائمه علیهم السلام هستند که فضائل و برتری آن‌ها در یک حد متوقف نمی‌شود.

یکی از فوائد آن این است که صاف کننده‌ی خوبی است و برای تب مفید است. روایتی داریم که در آن حضرت امیر ع می‌فرماید:

الْعُنَابُ يَذْهَبُ بِالْحُمَّى [۴] یعنی عنب تب را برطرف می‌کند. (تب نماینده هفتاد بیماری است).

به صورت کشیدن سرمه هم استعمال دارد در این صورت برای ورم چشم و آب مروارید مفید است. روایتی داریم می‌فرماید:

كَانَتْ عَيْنِي قَدْ اَبْيَضَتْ وَ لَمْ اَكُنْ اُبْصِرُ بِهَا شَيْئاً فَرَأَيْتُ عَلِيّاً اَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ ع فِي الْمَنَامِ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي عَيْنِي قَدْ اَلَتْ اِلَى مَا تَرَى فَقَالَ خُذِ الْعُنَابَ فَذُقْهُ وَ اَكْتَحِلْ بِهِ فَاخَذْتُهُ وَ دَقَقْتُهُ بِنَوَاهِ وَ كَحَلْتُهَا بِهِ فَانْجَلَتْ عَنْ عَيْنِي الظُّلْمَةُ وَ نَظَرْتُ اَنَا اِلَيْهَا فَاِذَا هِيَ صَحِيْحَةٌ [۵] یعنی چشمم سفید شد تا جائیکه چیزی نمی‌دیدم. حضرت حضرت امیر ع را در خواب دیدم عرض کردم چشمم به این حالت است (آب مروارید بوجود آمده است) فرمود عنب را آسیاب کن و سرمه بکش با هسته آن آسیاب کردم و سرمه کشیدم تاری که در چشمم بود برطرف شد و سفیدی و آب مروارید آن برطرف شد.

البته این روایت نیست بلکه خواب است و از امام نیست بنابراین حجت نمی‌باشد مگر اینکه روایت دیگری از پیامبر ص را ضمیمه‌ی آن کنیم:

مَنْ رَأَى فِي مَنَامِهِ فَقَدْ رَأَى لِبَاسَ الشَّيْطَانِ لَا يَتَمَثَّلُ فِي صُورَتِي وَ لَا فِي صُورَةِ أَحَدٍ مِنْ اَوْصِيَائِي [۶] یعنی کسی که در خواب من را ببیند همانا من را دیده است چرا که شیطان نمی‌تواند در صورت من و در صورت یکی از اوصیاء من متمثل بشود.

همیشه در میوه‌ها خشک آن بهتر است از ائمه درباره میوه خشک سوال کردند فرمودند ضررش رفته و نفعش مانده است.

درمورد استفاده از پی گاو روایات فراوانی وارد شده است. روایت اول از پیامبر ص است:

مَنْ أَذْخَلَ فِي جَوْفِهِ لُقْمَةً شَحْمٍ أَخْرَجَتْ مِنْهَا الدَّاءَ [۷] یعنی هرکس داخل کند در بدنش لقمه‌ای از پی گاو را به همان مقدار از بیماری را خارج کرده است.

روایت متعددی در این باره داریم گویا میان مردم هم استفاده از پی شایع بوده است. مِثْلَهَا یعنی مثل او در اندازه یا مثل او در سنخیت بیماری؟ اگر معنای اول باشد یعنی به همان اندازه که پی مصرف شده است هر نوع بیماری از بدن خارج می‌شود. البته کدام بیماری خارج می‌شود را باید تجربه کرد.

اگر معنای دوم باشد یعنی روغن پی گاو چربی بد خون را از بدن خارج می‌کند. و این تجربه شده است روایت اطلاق دارد و هردو را شامل می‌شود.

مراد کدام پی می‌باشد؟ در روایت آمده است:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلَتْ فِدَاكَ الشَّحْمَةُ الَّتِي تُخْرِجُ مِنْهَا الدَّاءُ؟ قَالَ هِيَ شَحْمَةُ الْبَقَرِ وَ مَا سَأَلَنِي يَا زُرَّارَةُ عَنْهَا أَحَدٌ قَبْلَكَ [۸] یعنی از امام صادق ع پرسیدم شحمی که خارج می‌شود همانند او بیماری از بدن کدام شحم است؟ امام ع فرمود پی گاو است و کسی قبل از تو از من سوال نکرده بود.

بنابراین مردم می‌دانستند ولی معلوم نبود کدام پی است. قلوه پی (پی که دور کلیه را گرفته است) بهتر است. روایت دیگری از پیامبر ص نقل شده است:

مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً مِنَ الشَّحْمِ أَنْزَلَتْ مِنَ الدَّاءِ مِثْلَهَا فَقَالَ ذَاكَ شَحْمُ الْبَقَرِ [۹] یعنی هرکس لقمه‌ای از پی گاو بخورد همانند آن از بیماری را خارج کرده است.

آیا روغن دنبه مناسب است؟

از من می پرسند روغن دنبه خوب است؟ من میگویم روغن پی گاو خوب است چون به آن تاکید شده است. دنبه گوسفند را نمی شود با روغن پی گاو مقایسه کرد به همین جهت ما در مورد روغن دنبه تاملی داریم اینکه آیا خواصی دارد یا ندارد. البته شحم بز هم برای درمان زخم وارد شده است.

به همین جهت بهترین روغن روغن زیتون و دومین روغن روغن پی گاو است و هردو در قرآن ذکر شده است.

(فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بَدَّلْنَاهُم بِغَيْرِهَا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا) [۱۰]

چون بنی اسرائیل ظلم کردند بر آن ها پی گاو را حرام کردیم. یهودی ها تا الان نیز پی گاو را مصرف نمی کنند در همه جای دنیا نیز فروش پی گاو را ممنوع کرده اند حتی در ایران هم به واسطه سلطه ای که دارند بر کل جهان ممنوع کرده اند. درحالی که قرآن از آن با نام طیبات یاد می کند.

روغن پی گاو فوائد دیگری هم دارد مانند اینکه اسهال را درمان می کند. روایات می فرماید:

ذَكَرَ لَحْمُ الْبَقَرِ عِنْدَهُ قَالَ أَلْبَانُهَا دَوَاءٌ وَ شُحْمُهَا شِفَاءٌ وَ لُحُومُهَا دَاءٌ [۱۱] یعنی نزد امام ع درباره گوشت گاو صحبت شد فرمود شیر گاو دوا است و پی آن شفا است و گوشت آن درد و بیماری است

شفا در این روایت مطلق است و درمان تمام بیماری ها را شامل می شود.

روش تهیه روغن پی گاو

در مورد روغن پی گاو نکته ای است و آن روش تهیه ی آن است.

روش اول: روشی معمول بین مردم آب کردن ساده پی گاو است. آن را درون قابلامه می ریزند و حرارت می دهند. باید دقت داشت که گرمای زیاد نبیند بنابراین هر مقدار از پی

که آب شد باید جدا شود و در ظرف دیگری ریخته بشود چون اگر زیاد حرارت ببیند سفت می‌شود و می‌ماسد.

روش دوم: ائمه روش خاصی ذکر می‌کنند و آن ریختن قلوه پی در ظرفی مانند زود پز است. بعد چهار پنج سنگ روی آتش قرار دهید تا کاملاً داغ بشود و آنها را در ظرف قلوه پی بیندازید و آن را شدید تکان دهید تا پی‌ها آب بشوند. سپس صبر کنید و درب ظرف بردارید تا بخار آن خارج نشود. این بهترین روش تهیه روغن گاو است روایت آن در جلد سه وجود دارد.

در زمان ائمه آتش بود با اینحال فرمودند تنها آب کنید بلکه روش مخصوص ذکر کردند بنابراین شاید برخی فوائد مانند درمان اسهال بودن آن مترتب بر این روش خاص باشد. اگر مواد دیگری که اضافه بشود مانند به، هل و پیاز خود اینها خاصیت دارند. اگر اینطور که می‌گویند ریختن جو بوی آن را بگیرد خوب است.

در قرآن می‌فرماید: (وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا) [۱۲] شحم بقر و غنم هردو حرام شده اما طبیات خصوص شحم گاو است. از روایات استفاده می‌شود خصوصیت اصلی برای پی گاو است

روغن زرد

روغن زرد در روایات مدح شده است و درمان است. بطور کلی مفید است ولی در خصوص روغن زرد گاوی تاکید بیشتری شده است در روایت می‌فرماید:

نِعْمَ الْإِدَامُ السَّمْنُ [۱۳] روغن زرد چه خوب خورشتی است. در چند روایت وارد است که: السَّمْنُ مَا دَخَلَ الْجَوْفَ مِثْلَهُ [۱۴] هیچ غذایی مانند روغن زرد داخل بدن نمی‌شود.

در مورد درمان بودن روغن گاو روایات متعددی داریم. روایتی از حضرت امیر ع می‌فرماید:

سُمُونُ الْبَقَرِ شِفَاءٌ [۱۵] یعنی روغن‌های گاو شفاء است. در روایت دیگری حضرت امیر ع می‌فرماید:

سَمْنُ الْبَقَرِ دَوَاءٌ [۱۶] یعنی روغن گاو دارو و درمان است.

بنابراین شکی نیست که روغن گاو درمان است اما نمی‌فرماید برای درمان کدام بیماری مفید است فقط یک روایتی داریم می‌فرماید:

مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً سَمِينَةً نَزَلَ مِنْهَا مِنَ الدَّاءِ مِنْ جَسَدِهِ [۱۷] یعنی هرکس لقمه‌ای غذا که با روغن گاو درست شده است را بخورد همانند از بدنش بیماری خارج می‌شود. سَمِينَةً لقمه‌ای است که روغن زرد داشته باشد. این روایت همان تعبیری را دارد که درباره‌ی پی وارد شده است.

در مِثْلُهَا همان احتمالاتی را که در پی گاو مطرح کردیم اینجا هم مطرح می‌شود. روغن زرد روغنی است که از کره گرفته بشود یا خود کره هم روغن زرد است. کره را روی آتش می‌گذارند و کره‌ی آن جدا می‌شود دوغ هم جدا می‌شود.

بقر جنس است و در معنایش ماده و نر و گوساله نیست بلکه همه انواع را شامل می‌شود. روغن زرد گاوی قیدی دارد و آن اینکه اگر کسی شیخ می‌شود یعنی چهل یا پنجاه ساله می‌شود دیگر نباید بخورد. روایتی از امام صادق ع داریم:

السَّمْنُ مَا أُدْخِلُ جَوْفَ مِثْلِي وَإِنِّي لَأَكْرَهُهُ لِلشَّيْخِ [۱۸] یعنی مانند روغن زرد وارد بدن مثل من نشده است و همانا من آن را برای شیخ مکروه می‌دارم.

از اینکه حضرت می‌فرماید کراهت دارم معلوم می‌شود استفاده از روغن زرد برای افراد مسن ضرر دارد. سکتته‌های قلبی و مغزی برای این سن است بنابراین یا روغن نخورد یا بجای آن روغن زیتون مصرف کند.

روغن زرد مطلق است روغن زرد گاوی و غیر گاوی را شامل می‌شود. شیخ به افراد بالای چهل سال می‌گویند. روایتی هم داریم می‌فرماید پنجاه سال به بالا شیخ است. روایتی کلینی از امام صادق ع نقل می‌کند:

إِذَا بَلَغَ الرَّجُلُ خَمْسِينَ سَنَةً فَلَا يَبِيتَنَّ وَفِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِنَ السَّمْنِ [۱۹] یعنی هنگامی که مرد به پنجاه سال رسید نخواهد درحالی‌که در بدن او چیزی از روغن زرد باشد. اعتقاد این است که روغن زرد نه تنها در شب بلکه در هر حال برای افراد مسن خوب نیست.

دکترهای امروز می‌گویند روغن زرد را بخصوص در تابستان نخورید و در زمستان بخورید. واقعا در تابستان همین‌طور است چون ممکن است کسی سرگیجه بگیرد اما روایات می‌گویند در تابستان بخورید و در زمستان استفاده از روغن زرد بد است. علت آن هم این است که در تابستان همراه با عرق از بدن خارج می‌شود و چرب شدن بدن به همین جهت است روایت دیگری از حضرت امیر ع است:

السَّمْنُ دَوَاءٌ وَهُوَ فِي الصَّيْفِ خَيْرٌ مِنْهُ فِي الشِّتَاءِ وَ مَا دَخَلَ جَوْفًا مِثْلُهُ [۲۰] یعنی روغن زرد دواء است و در تابستان بهتر است از زمستان و چیزی بهتر از آن داخل بدن نشده است.

[۱] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶ ص ۳۶۱.

[۲] عیون اخبار الرضا ع، شیخ صدوق، ج ۲ ص ۴۳.

[۳] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۷۶.

[۴] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۷۵.

[۵] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۷۶.

[۶] الامالی، شیخ صدوق، ص ۱۲۱.

[۷] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶ ص ۳۱۱.

[۸] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۴۶۵.

- [٩] المحاسن، برقى، ج ٢ ص ٤٦٥.
- [١٠] سورة نساء، آيه ١٦٠.
- [١١] مكارم الاخلاق، طبرسى، ص ١٥٩.
- [١٢] سورة انعام، آيه ١٤٦.
- [١٣] المحاسن، برقى، ج ٢ ص ٤٩٨.
- [١٤] الجعفریات، ابن اشعث، ص ٢٤٣.
- [١٥] المحاسن، برقى، ج ٢ ص ٤٩٨.
- [١٦] المحاسن، برقى، ج ٢ ص ٤٩٨.
- [١٧] دعائم الاسلام، قاضى نعمان، ج ٢ ص ١١٢.
- [١٨] المحاسن، برقى، ج ٢ ص ٤٩٨.
- [١٩] الكافى، كلينى، ط اسلاميه، ج ٦ ص ٣٣٥.
- [٢٠] الكافى، كلينى، ط اسلاميه، ج ٦ ص ٣٣٥.

امروز در دنیا سبک‌های زندگی مختلفی وجود دارد. در کشورهای اسلامی تا صد یا دویست سال گذشته سبک زندگی اسلامی حاکم بوده ولی بعد از انقلاب صنعتی در غرب رفته‌رفته مردم به سبک زندگی غربی گرویدند و این اتفاق وحشتناکی است زیرا آثار بدی دارد. مردم سبک زندگی اسلامی را فراموش کردند و حتی زیر سؤال رفت. زمان و کار زیادی لازم است تا مردم به یک سبک زندگی عادت کنند، شاید از زمان پیامبر (ص) صدها سال طول کشید تا سبک زندگی مردم اسلامی شود و این نتیجه تبلیغ پیامبر (ص) و ائمه (ع) و علما بوده است. البته غرب هم سرمایه‌گذاری و تلاش زیادی کرد تا سبک زندگی غربی را جایگزین کند. سبک زندگی مسئله پیچیده‌ای است و موارد زیادی را شامل می‌شود از جمله خوراک، بهداشت. سبک زندگی اسلامی دقائق و ظرایف بیشتری دارد و در زمانی که رسانه و وسایل ارتباط جمعی وجود نداشت تلاش بسیاری صورت گرفت تا این سبک فراگیر شود ولی متأسفانه امروز همه این زحمات بر باد رفت و امروز مردم غرب را مرجع خود می‌دانند برای مثال اگر در اسلام توصیه شده که در شب ایستاده آب ننوشند، مردم به غرب نگاه می‌کنند که آیا این مسئله را تأیید می‌کنند یا نه. این تغییرات در دو شکل انجام شد، یک شکل آن ارائه توصیه‌ها و دستورات در مقابل و خلاف سفارش‌های اسلام است، برای مثال در اسلام توصیه شده به خوردن دو وعده غذا در شبانه‌روز شده ولی علم غربی می‌گوید تعداد وعده‌ها باید سه یا بیشتر باشد، در اسلام توصیه شده حتماً شام خورده شود ولی در طب غربی توصیه به نخوردن شام می‌شود، در اسلام سفارش به نمک شده ولی طب جدید از مصرف نمک نهی می‌کند، بنده تحقیق کردم و دیدم حدود صد و پنجاه یا دویست مورد مانند این‌ها وجود دارد. شکل دیگر این است که به‌طور واضح با سفارش‌های اسلام مخالفت نمی‌شود ولی چون مردم به علم غرب عقیده دارند اگر توصیه‌ای را در اسلام ببینند که در علم غربی تأیید نشده هرچند خلاف آن هم گفته نشده باشد، مردم به آن توصیه اسلامی توجه

نمی‌کنند و به آن عمل نمی‌کنند، برای مثال در روایت توصیه‌شده که در شب ایستاده آب نوشیده نشود و علم غربی در این مورد هیچ تفاوتی قائل نیست از این‌رو مردم هم این توصیه را جدی نمی‌گیرند، یا اینکه در اسلام توصیه‌شده که در بین الطلوعین نخوابید و یا بعد از شام و نماز عشا بخوابید ولی علم غربی در این مسئله تفاوتی نمی‌بیند و می‌گوید هر کاری که خواستید می‌توانید انجام دهید، از این‌رو مردم هم خیلی اهمیت نمی‌دهند. البته مردم هنوز به پیامبر (ص) و ائمه (ع) عقیده دارند و اگر بدانند که با عمل به این سفارش‌ها کمتر بیمار می‌شوند، دوباره مردم به سبک زندگی اسلامی رو می‌آورند. برای مثال با مختصر تبلیغی که در این مدت انجام شد بسیاری از مردم تصمیم گرفتند که دو وعده در شبانه‌روز غذا بخورند. البته تنها علت از بین رفتن سبک زندگی اسلامی، انقلاب صنعتی نیست بلکه عوامل دیگری هم به آن کمک کرده، یکی از این عوامل تصویری اشتباه است که در بین مردم به وجود آمده، این تصور که انسان مؤمن و دین‌دار کسی است که تارک دنیا است و به ظاهر و بهداشت اهمیت نمی‌دهد. اگر جوانی سرمه بکشد و با موهای روغن‌زده و با لباس شیک و زیبا در جامعه ظاهر شود کسی نمی‌گوید که او جوانی مؤمن و دین‌دار است و شاید خلاف آن‌هم گفته شود، درحالی‌که امام رضا (ع) می‌فرمایند: «من کان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكن حل.» [۱] یعنی «کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد پس سرمه بکشد.» همچنین پیامبر (ص) مقید به روغن‌مالی موها و شانه کردن بود و فرق باز می‌کرد تا جایی که اگر کسی از مردم می‌پرسید که پیامبر (ص) کیست مسلمانان می‌گفتند همان‌که موهای مرتب‌تری دارد. پیامبر (ص) می‌فرمایند: «من اتخذ شعرا فلم يفرقه فرقه الله بمنشار من نار.» [۲] یعنی «کسی که مو نگه می‌دارد و فرق در موهای خود باز نکند خداوند سرش را با اره آتشین نصف می‌کند.»

اگر مردم به این سفارش‌ها عمل کنند هم کمتر بیمار می‌شوند و هم در تبلیغ اسلام بسیار مؤثر خواهد بود، وقتی مردم دنیا ببینند که فرد مسلمان زیبا و تمیز است بیشتر به اسلام ترغیب می‌شوند.

مورد سوم کوتاهی از طرف مبلغان است، عدم تبلیغ احادیث و سفارش‌های طبی و بهداشتی. امروزه روی منبرها درباره واجبات و عقاید و مسائل مختلف تبلیغ می‌شود ولی درباره سفارش‌های طبی و بهداشتی چیزی گفته نمی‌شود. درحالی‌که ائمه (ع) آن را تبلیغ کرده‌اند و بیش از ده هزار حدیث در این زمینه داریم. اگر این مسائل گفته شود و مردم ببینند که با رعایت این سفارش‌ها مشکلات آن‌ها حل می‌شود، بیشتر به اسلام و سبک زندگی اسلامی ترغیب می‌شوند.

نکته چهارم در فاصله گرفتن مردم از سبک زندگی اسلامی، جهل بشر امروزی است، کسانی که امروزه دنیا را در دست دارند. این افراد اطلاعات کمی دارند و پی به حکمت بسیاری از سفارش‌ها نمی‌برند و از این‌رو در بسیاری از موارد تفاوتی قائل نیستند و بلکه مردم را به سمتی ترغیب می‌کنند که خلاف سفارش‌های پیامبر (ص) است. برای مثال علم امروز بشر هنوز نمی‌داند که تفاوت زمان در روزهای ماه و هفته و ساعات روز چیست، اگر از هم‌بستری در یک روز یا ساعت خاص نهی شده، چون علت را نمی‌دانند توجه نمی‌کنند. امروزه کمتر کسی به سفارش‌های ائمه (ع) و پیامبر (ص) عمل می‌کند به‌جز مؤمنین و علما و افراد مسن که از قدیم این مسائل را یاد گرفته‌اند.

مسئله دیگری هم هست که از همه خطرناک‌تر است ولی خیلی مشخص نیست. احکام اسلامی دو جنبه دارند یکی اعتباری و دیگری واقعی و حقیقی. برای مثال برای هر فرد مسلمان واجب است که نماز بخواند و گرنه عقاب خواهد شد، این یک امر اعتباری است و قراردادی است، مانند پول‌های کاغذی که ارزش آن‌ها قراردادی است و خود آن کاغذ ارزش واقعی ندارد. از طرف دیگر احکام شرعی یک جنبه حقیقی دارد که همان منافع و

مفاسدی است که در عمل کردن یا نکردن به این احکام وجود دارد، برای مثال نماز و روزه به علت فواید آن و حرام بودن شراب به علت ضررهای آن است و نیز اگر کسی وضو بگیرد یا غسل کند تمیز خواهد شد. فقهای ما جنبه واقعی و حقیقی احکام را مدنظر قرار ندادند و به جنبه اعتباری پرداختند. تقریباً نیمی از روایات ما درباره امور حقیقی و واقعی است اما فقها تمام این روایات را وارد امور اعتباری کرده‌اند و این روایات را در مسئله استنباط وارد می‌کنند و نیمی از آن‌ها را قبول می‌کنند و نیمی دیگر را رد می‌کنند و این کار خطرناکی است و سبب شده که نیمی از روایات بی‌استفاده شوند. برای مثال درباره خمر در روایت آمده که روی پا یا دست کسی خمر ریخت و امام فرمودند که بشوید و فقها این‌گونه استنباط کردند که خمر نجس است، از طرفی در روایاتی آمده اشکالی ندارد که با لباس آلوده به خمر نماز خوانده شود، در این حالت فقیهی فتوا می‌دهد که خمر نجس نیست و روایاتی که سفارش به شستن کرده‌اند را رد می‌کند و یا برعکس فقیه روایت شستن را قبول می‌کند و روایات دیگر را رد می‌کند. درحالی‌که این روایت مربوط به امور حقیقی و واقعی است و مربوط به بهداشت و تمیزی می‌شود، به عبارت دیگر مراد از شستن خمر، نجس بودن آن نیست بلکه رعایت تمیزی و بهداشت است و درعین حال می‌توان با آن نماز خواند چون نجس نیست؛ بنابراین اعتباری دانستن همه روایات و واردکردن آن‌ها در قالب استنباط، اشتباه است و به این معنی است که تمام کلام ائمه (ع) درباره فقه است و در مورد امور واقعی مانند بهداشت و طب چیزی نگفته‌اند و نظری نداشته‌اند از طرفی اگر این‌طور به روایات نگاه کنیم در بیشتر موارد روایات تعارض می‌کنند و در این حالت نمی‌توان برای اخبار متعارض حجیت و اعتبار قائل شد و به آن عمل کرد.

[۱] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۳، ص ۹۴، ط دارالاحیاء التراث.

[۲] من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲۹.

ما تصمیم گرفتیم که به روایات فقهی که احکام از آن استنباط می‌شود و یا روایات دیگر که مورد توجه قرار نمی‌گیرند، از نگاه یک طبیب و با نگاه طبی و به‌عنوان امور حقیقی و فارغ از امور اعتباری نگاه کنیم. نگاه یک فقیه به بحث اطاعت و عدم اطاعت است ولی نگاه طبیب به امور حقیقی و سلامت انسان است.

دو نوع احکام داریم، یکی احکام مولوی که شامل احکام پنج‌گانه حرمت، وجوب، استحباب، کراهت و اباحه است و نوع دیگر احکام ارشادی است که شبیه سفارش‌های طبیبان است، مانند اینکه طبیب سفارش می‌کند چیزی را به خاطر نفع یا ضرر آن، بخوریم یا نخوریم. البته مسلم است که تمام احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد است. فقها بیشتر به اوامر مولوی پرداخته‌اند و ما قصد داریم به اوامر ارشادی بپردازیم. برای مثال اگر امر شود که ادرار یا مدفوع نخورید این یک امر ارشادی است زیرا خود انسان دوست ندارد این کار را انجام دهد و این امر صرفاً جنبه ارشادی دارد و برای بیان ضرر این کار است. هرگاه امری از جانب شارع بیاید این امر ده‌ها یا صدها حکمت دارد که بعضی مشخص هستند و بعضی در طول زمان مشخص می‌شود، برای مثال مشخص شده که گوشت خوک دارای انگل کرم کدو از نوع شاخ‌دار است و یا اینکه گوشت خوک سبب سکت قلبی می‌شود. وقتی انسان به مفاسد و مصالح احکام آگاه شود آنگاه امر مولوی به امر ارشادی تبدیل می‌شود و خود انسان به آن عمل می‌کند؛ بنابراین احکام نسبت به علومی که بشر به دست آورده می‌تواند ارشادی یا مولوی باشد. در این کتاب سعی شده که جنبه ارشادی احکام بررسی شود و حتی‌الامکان از خود روایات این مطالب را به دست بیاوریم. در روایت آمده که خداوند چیزی را به خاطر آنکه دوست داشت حرام نکرد بلکه به خاطر ضررهایش حرام کرد و چیزی که حلال شده بخاطر نیاز انسان و منافع آن است [۱]، به عبارت دیگر روح

احکام اسلامی، ارشادی است و به‌مرور زمان کشف خواهد. ما بیشتر به دنبال جنبه ارشادی احکام هستیم و به دنبال احکام شرعی نیستیم.

پاکیزگی در بهداشت اسلامی

در روایات آمده که انسان مؤمن همواره باید پاکیزه باشد و این اختصاص به شرایط خاص ندارد. در فقه بحثی درباره نجاسات داریم که شامل ده مورد است و این موارد نباید زمان نماز خواندن وجود داشته باشد، ولی ما به این امور کاری نداریم و به دنبال چیزهایی هستیم که طبق روایات مصداق کثیف بودن است حتی اگر موجب باطل شدن نماز نشود.

کثیفی‌ها از نظر بهداشت اسلامی

اولین مورد ادرار است، کثیف‌ترین چیز در روایات ادرار است، شاید مردم چیزهای دیگر را کثیف‌تر بدانند ولی آنچه از روایات استفاده می‌شود کثیف‌ترین چیز ادرار است. در روایت آمده: «كان رسول الله صلى الله عليه وآله أشد الناس توقيا للبول حتى أنه كان إذا أراد البول عمد إلى مكان مرتفع من الأرض أو مكان يكون فيه التراب الكثير كراهية أن ينضح عليه البول.» [۲] یعنی «پیامبر (ص) بسیار مراقبت می‌کردند که ادرار به او اصابت نکند، هرگاه می‌خواستند تخلی کنند جایی می‌رفتند که بلند باشد یا جایی خاک زیاد باشد تا ادرار برنگردد و کراهت داشتند که ادرار به او اصابت کند.» اینجا بحث نماز نیست بلکه بحث پاکیزگی است، زیرا اگر ادرار اصابت کند می‌توان موقع نماز آن را شست ولی مراقبت کردن از اصابت ادرار صرفاً رعایت پاکیزگی است وگرنه از نظر شرعی نه حرام است و نه مکروه. در روایت آمده: «لا تحتقرن بالبول، ولا تتهاونن به» [۳] یعنی «ادرار را دست‌کم نگیرید و سهل‌انگاری نکنید.» با توجه به این روایت ادرار ضرر جدی دارد نباید آن را سبک شمرد. در دیگر روایت آمده: «أربعة يؤذون أهل النار على ما بهم من الأذى يسقون من حميم الجحيم، ينادون بالويل والثبور. . . ورجل يجر أمعاءه، . . . ثم يقال للذي يجر أمعاءه: ما بال الابدع قد آذانا على ما بنا من الأذى؟ فيقول: إن الابدع كان لا يبالي أين أصاب البول من

جسده» [۴] یعنی «چهار کس آن قدر عذاب شدیدی دارند که اهل جهنم را اذیت می‌کنند، به آن‌ها حمیم و جحیم می‌دهند و ناله می‌کنند. . . و مردی روده‌اش بیرون بدنش است، اهل جهنم از او می‌پرسند که شما چه کار کردی که این قدر ما را آزار می‌دهی، پاسخ می‌دهد من اهمیت نمی‌دادم که ادرار به بدنم اصابت کند» همچنین در روایت آمده: «ان جل عذاب القبر فی البول.» [۵] یعنی «بیشتر عذاب قبر از ادرار است.» توجه شود که اینجا بحث نماز نیست بلکه بحث اصابت ادرار به بدن و رعایت نکردن پاکیزگی است.

در اسلام تقسیماتی برای ادرار وجود دارد، کثیف‌ترین ادرار، ادرار دیگران است که اشخاص غذا خور هم باشند، در مرحله بعد ادرار خود شخص است، در مرحله بعد ادرار حیوانات نجس مانند سگ و خوک و کافر، در مرحله بعد ادرار حیوانات حرام‌گوشت است، در مرحله بعد ادرار بچه شیرخوار دختر است، مرحله بعد ادرار بچه شیرخوار پسر است، مرحله بعد ادرار چهارپایانی که گوشت آن‌ها مکروه است مانند قاطر و الاغ و اسب، در مرحله بعد ادرار چهارپایان حلال‌گوشت مانند گوسفند و شتر و گاو. البته می‌توان ادرار دیگران را به دو قسم تقسیم کرد، یک ادرار شخص کافر و دیگری ادرار غیر کافر. چون شخص کافر خود نجس است بنابراین ادرار او از ادرار یک شخص غیر کافر بیشتر نجس است.

در روایت آمده که اگر انسان مجبور شود که ادرار بخورد بهتر است که ادرار خودش را بخورد نه ادرار دیگران.

در روایت آمده: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن ألبان الابل والبقر والغنم وأبوالها ولحومها؟ فقال: لا تتوضأ منه وإن أصابك منه شيء أو ثوبا لك فلا تغسله إلا ان تتنظف.» [۶] یعنی «از امام صادق (ع) از شیر شتر و گاو و گوسفند و ادرار و گوشت آن‌ها سؤال کردم، امام فرمودند بدن را نشوی و اگر از آن‌ها چیزی به شما یا لباس شما اصابت کرد آن را نشوی مگر اینکه بخواهی پاکیزه باشی.» با توجه به روایت لازم نیست این‌ها نجس نیست و

برای نمازخواندن نیاز نیست شسته شود و درعین حال کثیف است و برای پاکیزگی باید شسته شود.

در روایت آمده: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن أبوال خيل والبغال فقال: اغسل ما أصابك منه.» [۷] یعنی «از امام صادق (ع) درباره ادرار اسب و قاطر و الاغ سؤال کردم و امام فرمودند بشوی.» در روایت دیگری آمده: «فقلت أليس لحومها حلالا؟ قال: بلى ولكن ليس مما جعله الله للاكل.» [۸] یعنی «سؤال کردم مگر این‌ها حلال گوشت نیستند؟ امام فرمودند بله (حلال گوشت هستند) ولی خداوند این‌ها را برای خوردن قرار نداده پس بشوی.» با توجه به این روایت مراد کثیف بودن است نه نجس بودن.

در روایت آمده: «عن زرارة عن أحدهما قال: سألته عن أبوال خيل والبغال والحمير؟ قال: فكرهها.» [۹] یعنی «زراره از امام درباره ادرار اسب و قاطر و الاغ سؤال کرد، امام کراهت داشتند.»

در روایت آمده که بچه شیرخوار در بغل پیامبر (ص) ادرار می‌کرد و پیامبر (ص) می‌فرمود که آب بیاورید و آب را روی آن می‌ریخت یا پیراهن را می‌داد تا برایش بشویند [۱۰]. معلوم می‌شود که برای ادرار بچه شستن لازم نیست و ریختن آب روی آن کافی است.

در روایت آمده: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الصبي يبول على الثوب؟ قال: تصب عليه الماء قليلا ثم تعصره.» [۱۱] یعنی «از امام صادق (ع) درباره بچه‌ای که روی لباس ادرار کرده سؤال کردم، امام فرمودند روی آن کمی آب بریز سپس فشار بده.» در روایت دیگر آمده: «فان كان قد أكل فاغسله غسلا» [۱۲] یعنی «ولی اگر غذا خورد آن را با آب بشوی.»

[۱] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ۶، ص ۲۴۲.

[۲] من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ۱، ص ۲۲.

- [٣] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٧٧، ص ١٦٨، ط دارالاحياء التراث.
- [٤] بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٧٢، ص ٢٤٩، ط دارالاحياء التراث.
- [٥] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ١، ص ٧٨.
- [٦] الاستبصار، شيخ طوسي، ج ١، ص ١٧٨.
- [٧] تهذيب الأحكام، شيخ طوسي، ج ١، ص ٢٦٥.
- [٨] تهذيب الأحكام، شيخ طوسي، ج ١، ص ٢٦٤.
- [٩] تفسير العياشي، محمد بن مسعود عياشي، ج ٢، ص ٢٥٥.
- [١٠] معاني الأخبار، شيخ صدوق، ص ٢١١.
- [١١] الاستبصار، شيخ طوسي، ج ١، ص ١٧٤.
- [١٢] الاستبصار، شيخ طوسي، ج ١، ص ١٧٣.

ادامه بحث درمان‌های عمومی

درمان با گوشت

یکی از از درمان‌های عمومی گوشت است. برخلاف چیزی که در اذهان مردم است و آن نیز براساس طب مدرن است که می‌گویند گوشت قرمز نخورید. عدم استفاده از گوشت قرمز شعار امروز طبیبان جهان است. اما طب اسلامی می‌فرماید گوشت بخورید. در طب سنتی هم خام خواری تبلیغ می‌شود ولی این موافق با طب اسلامی و آیات و روایات نیست.

در روایات می‌فرماید:

اللَّحْمُ سَيِّدُ الطَّعَامِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [۱] یعنی سید غذاها در دنیا و آخرت گوشت است. تبلیغ نخوردن گوشت جزو تبلیغات مغرضانه است چون می‌خواهند ما ضعیف باشیم درحالیکه گوشت در روایات بعنوان درمان و دارو مطرح است. طب اسلامی می‌گوید گوشت دارو است. روایاتی داریم که دال بر این معنا است. شیخ صدوق از امام رضا ع نقل می‌کند: ذَكَرَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ الشَّحْمَ فَقَالَ لَيْسَ مِنْهُمَا بَضْعَةٌ تَقَعُ فِي الْمَعِدَةِ إِلَّا أَنْبَتَتْ مَكَانَهَا شِفَاءً وَأُخْرِجَتْ مِنْ مَكَانِهَا دَاءٌ [۲] یعنی نزد نبی مکرم اسلام ص از گوشت و پی صحبت شد فرمود نیست تکه‌ای از گوشت یا پی که در معده قرار بگیرد مگر اینکه درجای آن شفا برود و بیماری از آن محل خارج بشود.

چقدر تقابل بین طب جدید و طب اسلامی وجود دارد البته همه این‌ها عمدی است. حداقل صد مورد تقابل میان طب جدید و اسلامی جمع کردم از جمله مواردی که با هم اختلاف دارند در نمک و گوشت قرمز است. روایات متعددی داریم که گوشت را سبب رشد و چاق شدن معرفی کرده است:

اللَّحْمُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ [۳] یعنی گوشت گوشت می‌رویان

روییندن گوشت به معنای سلامتی است چون در روایت داریم *الْهَزَالُ مِنَ الْمَضَرَّةِ* [۴] لاغری از بیماری و ضرر است بنابراین چاقی از سلامتی بدن است. اگر بدنی مرتب چاق بشود معنایش این است که تمام دستگاه‌های بدن به شکل نرمال کار می‌کنند.

مطلوب بودن استفاده از گوشت در افراد مسن و جوان نیز فرقی نمی‌کند. ائمه ع حتما گوشت می‌خوردند. درباره امام باقر ع آمده است:

مَا تَرَكَ أَبِي لَهُ إِلَّا سَبْعِينَ دِرْهَمًا حَبَسَهَا لِلْحَمِّ [۵] یعنی امام باقر ع بعد از خودشان چیزی باقی نگذاشتند بجز سیصد درهم که برای گوشت کنار گذاشته بودند.

پس گوشت برای همه خوب است چه پیر و چه جوان باشد فرق نمی‌کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: (وَلَحْمٍ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ) [۶] یعنی در بهشت به اهل بهشت گوشت می‌دهیم. نفرموده جو یا ذرت یا نخود یا عدس می‌دهیم روایت دیگری تاکید شده است: إِذَا ضَعُفَ الْمُسْلِمُ فَلْيَأْكُلِ اللَّحْمَ وَاللَّبَنَ [۷] یعنی هرگاه مومن احساس ضعف کند گوشت را با شیر بخورد.

لبن شامل ماست هم می‌شود. امروزه تبلیغ می‌کنند گوشت را با ماست نخورید. لبن دو قسم است لبن الحلیب و لبن المخيض که شیر و ماست است.

گوشت و شیر غذای حضرت نوح بود به همین جهت ۲۵۰۰ سال عمر کرد: شَكَأ نُوْحٌ عِ إِلَى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ ضَعْفَ بَدَنِهِ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَنْ اطْبِخِ اللَّحْمَ بِاللَّبَنِ فَكُلْهَا فَإِنِّي جَعَلْتُ الْقُوَّةَ وَالْبَرَكَهَ فِيهِمَا [۸] یعنی حضرت نوح به خداوند از ضعف شکایت کرد خداوند به او امر کرد که گوشت را با شیر و ماست بخورد چرا که در آن قوت و برکت قرار داد.

بنابراین گوشت و شیر برای افراد مسن نیز مناسب است. البته گوشت گاو خوب نیست لُحُومُ الْبَقَرِ دَاءٌ [۹] گوشت گاو بیماری است اگر مراد اطباء از گوشت در مذمت کردن گوشت

قرمز، گوشت گاو است درست است اما اگر گوشت گوسفند مرادشان است غلط است. گوشت گوسفند بالاترین غذا است:

لَوْ عَلِمَ اللَّهُ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنْ الضَّأْنِ لَفَدَى بِهِ إِسْمَاعِيلَ ع [۱۰] یعنی اگر چیزی بهتر از گوشت گوسفند بود هرآینه خداوند بجای اسماعیل ع قربانی می‌کرد. گوشت بره نر بهتر است. روایات تاکید می‌کنند:

لَحْمُ الْغَنَمِ دَوَاءٌ وَلَبْنُهَا دَاءٌ [۱۱] یعنی گوشت گوسفند دواء و شیر آن بیماری‌زا است. برعکس گاو که شیر آن شفاء و گوشتش بیماری‌زا است. البته روایات درباره لبنیات گوسفند متعارض است شاید نتوان به ضرس قاطع گفت لبنیات گوسفند مفید یا مضر است اما گوشت گوسفند دارو است و شکی نیست.

از روایات استفاده می‌شود که گوشت داروی تب یا کمردرد است بنابراین می‌شود از آن عمومیت استفاده کرد. روایتی که فرمود هر تکه‌ای از گوشت شفا می‌رویاند و بیماری را خارج می‌کند مطلق است و مشخص نکرده چه بیماری را درمان می‌کند. بنابراین کل بیماری‌ها را شامل می‌شود.

درباره مقدار مصرف گوشت که آیا انسان می‌تواند هرروز گوشت بخورد یا زیاد گوشت بخورد را در جلد چهار بحث خواهیم کرد.

روغن زیتون

روغن زیتون دارو است و درمان بعضی از بیماری‌ها می‌باشد. زیتون و روغن آن در روایات و قرآن ذکر شده است. روغن زیتون بهترین روغن‌ها است. از زیتون و روغن آن در چندجای قرآن یاد شده است:

(وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَ صَنِيعٍ لِلْآكِلِينَ) [۱۲] دهن یعنی روغن مالی و صبیغ یعنی خورشید یا آیه دیگر می‌فرماید:

(شَجَرَةُ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ) [۱۳] زیت به معنای روغن زیتون است. روغن زیتون نزدیک است که روشن کند و نوری از آن خارج بشود. یا در سوره تین آمده است:

(وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ) [۱۴]

خداوند به انجیر و زیتون قسم می‌خورد معلوم می‌شود فوائد زیادی دارد زیرا خداوند به چیزی قسم می‌خورد که ارزش زیادی دارد و حکمت دارد و معجزه است:

(فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ) [۱۵]

محل و جایگاه ستارگان چقدر عظمت دارد چیزی که قابل درک نیست بنابراین زیتون بالاترین میوه‌ها و منافع زیاد و معجزه آسا دارد.

علاوه بر این روایات زیادی دال بر منافع روغن زیتون داریم. از پیامبر ص نقل شده است: عَلَيْكُمْ بِالزَّيْتِ فَإِنَّهُ يَكْشِفُ الْمِرَّةَ وَيَذْهَبُ الْبَلْغَمَ وَيَشُدُّ الْعَصَبَ وَيَذْهَبُ بِالضَّنَى وَيَحْسِنُ الْخُلُقَ وَيَطْيِبُ النَّفْسَ وَيَذْهَبُ بِالْغَمِ [۱۶] یعنی بر شما باد روغن زیتون چرا که صفرا و سودا را برطرف می‌کند و بلغم را از بین می‌برد و عصب را تقویت می‌کند و بیماری را برطرف می‌کند و اخلاق را نیکو و دل را خوش و هم و غم را برطرف می‌کند.

الضَّنَى به معنای بیماری است بنابراین می‌توانیم از این روایت عمومیت را استفاده کنیم. علاوه بر این برطرف کردن مره و بلغم خود منشا سه چهارم بیماری‌ها است که روغن زیتون آن‌ها را تعدیل می‌کند فقط دم می‌ماند.

همچنین می‌شود گفت روغن زیتون تعدیل کننده است و درمان خیلی از بیماری‌ها است چون خواندیم بیماری‌ها متفرع بر غلبه طبائع است هرکدام غلبه پیدا کند بیماری براساس آن بوجود می‌آید.

کلمه يَكْشِفُ استعمالات مختلفی دارد وقتی درب دیگ را برمی‌داریم می‌گویند كَشَفَ الْقَدْرَ و وقتی دشمن را تارو مار می‌کند می‌گویند كَشَفَ الْعَدُوَّ جمله‌ای که درباره حضرت

اباالفضل می‌گویند زمانیکه ایشان به طرف رود فرات رفت برای آب آوردن دشمن را تارو مار و پراکنده کرد. يَكْشِفُ الْمِرَّةَ یعنی مَرِه صفرا و سودا را از بین می‌برد.

یذهب با یکشف تفاوت‌هایی دارد یذهب یعنی به همراه خود می‌برد و خارج می‌شود چون بلغم باید از بدن خارج شود به همین جهت فرمود يَذْهَبُ؛ اما در باره مَرِه یکشف می‌آید یعنی آن را متلاشی میکند مثل دشمنی که متفرق می‌کند. ممکن است صفرا و سودا در بدن باقی بمانند اما روغن زیتون آثار و قوت آن را از بین می‌برد.

روغن زیتون چربی خوب است چربی خوب چربی بد را از بدن خارج می‌کند. درباره فوائد روغن زیتون روایات متعددی داریم، روایت دیگری از پیامبر ص می‌باشد:

يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِالزَّيْتِ كُلُّهُ وَادَّهْنُ بِهِ - فَإِنَّ مَنْ أَكَلَهُ وَادَّهْنُ بِهِ لَمْ يَقْرَبْهُ الشَّيْطَانُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا [۱۷] یعنی بر تو باد روغن زیتون از آن بخور و با آن روغن مالی کن چون کسی که آن را بخورد و با آن روغن مالی کند شیطان چهل روز به او نزدیک نمی‌شود.

معلوم است که پیامبر ص برای حضرت علی بهترین چیز را می‌خواهد بنابراین معلوم می‌شود روغن زیتون بهترین چیز است.

شیطان شامل میکروب و ویروس هم می‌شود بنابراین روغن زیتون برای تاثیرات میکروب و ویروس هم مفید است چیزی که هنوز علم روز به آن نرسیده است. در بحث میکروب و ویروس روایات مطالبی دارد که هنوز علم به آن نرسیده است و فعلا هم نخواهد رسید. در یک روایت دیگر می‌فرماید:

ادَّهْنُوا بِالزَّيْتِ وَاتَّذِمُوا بِهِ فَإِنَّهُ دُهْنَةُ الْأَخْيَارِ وَإِدَامُ الْمُصْطَفَيْنِ مُسِحَتٌ بِالْقُدْسِ مَرَّتَيْنِ بُورِكَتْ مُقْبَلَةٌ وَبُورِكَتْ مُدْبِرَةٌ لَا يَضُرُّ مَعَهَا دَاءٌ [۱۸] یعنی با روغن زیتون تدهین و روغن مالی کنید و به آن مداومت ورزید چرا که آن روغن مالی افراد نیک است و کسانی که برگزیده‌اند آن را مصرف می‌کنند. دوبار با قدس مسح شده است (معنای آن چیست نمی‌دانم) در اول فصل و در آخر فصل مبارک است. به خلاف میوه‌ها که در اول فصل مبارک هستند.

کَی (داغ کردن)

داغ کردن هم یک روش درمانی است و در طب عرب است. مشابه با سوزن درمانی در طب چینی است مثلاً در گوش سوزن می‌زنند، کبد خوب می‌شود.

داغ کردن از یک جهت خوب است بخاطر اینکه بیماری‌های صعب العلاج و لاعلاج و کهنه مانند ام اس، میوپاتی، سرطان، ای ال اس را درمان می‌کند. البته باید افرادی باشند که بلد باشند فردی که سکت قلبی پیدا کرده است پای او را داغ می‌کنند و او خوب می‌شود. می‌دانند در کجا استفاده کنند.

و از یک جهت بد است چون سوزاندن دارد چه بسا شخص تلف بشود. همچنین چهره و ظاهر بدن را خراب و زشت می‌کند.

در روایات درباره داغ کردن هم امر می‌کنند و هم نهی می‌کنند. پیامبر ص می‌فرماید داغ کنید ولی من دوست ندارم. عرب‌ها می‌گویند آخِرُ الدَّوَاءِ الْکَی [۱۹] داغ کردن آخرین راه درمان است.

روایات متعددی در این زمینه داریم: زمانی که پیامبر ص مبعوث شدند این روش درمان را اقرار کردند ولی از آن نهی هم کردند در روایت وارد شده است: أَنَّهُ نَهَى عَنِ الْکَی [۲۰] یعنی همانا پیامبر ص از داغ کردن نهی فرمود. در روایت دیگری آمده است:

اَکْتَوَى رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَائِمٌ عَلَى رَأْسِهِ [۲۱] یعنی یکی از اصحاب پیامبر ص خود را داغ کرد و پیامبر ص بالای سرش ایستاده بودند.

این عمل پیامبر ص اقرار است. در روایت دیگری می‌فرماید:

لَنْ يَتَوَكَّلَ مَنْ اَکْتَوَى أَوْ اسْتَرْقَى [۲۲] یعنی کسی که خود را داغ کند یا رقیه داشته باشد به خدا توکل نکرده است.

روایت دیگری می‌فرماید:

الشَّفَاءُ فِي ثَلَاثٍ فِي شَرْطَةِ حَجَّامٍ أَوْ شَرْبَةِ عَسَلٍ أَوْ كِيَةِ بِنَارٍ وَأَنَا أَنْهَى أُمَّتِي عَنِ الْكَيِ [۲۳]
یعنی شفاء در سه چیز است در تیغ زدن حجامت کننده در خوردن عسل و داغ کردن با آتش
اما من از داغ کردن نهی می‌کنم.

بنابراین هردو طرف نهی و امر گفته شده است. در یک طرف می‌فرماید درمان است و
درجائی دیگر نهی می‌کند. روایتی داریم می‌فرماید:

أَنَّهُ صَ كَوَى سَعْدَ بْنَ زُرَّارَةَ وَقَالَ إِنَّ كَانَ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَتَدَاوَوْنَ بِهِ خَيْرًا فَفِي بَرْغَةِ حَجَّامٍ
أَوْ لَذْعَةِ بِنَارٍ [۲۴] یعنی پیامبر ص دستور داد سعد را داغ کردند و فرمود اگر در چیزی که با
آن درمان می‌کنید خیری باشد پس در تیغ حجامت کننده و در داغ کردن با آتش است.
وقتی در جنگ احزاب زخمی شدند پیامبر ص فرمود داغ کنید ولی او را دیر کردند
و او شهید شد اما مهم این است که خود پیامبر ص دستور دادند تا او را داغ کنند. در روایت
دیگری پیامبر ص می‌فرمایند:

إِنَّ كَانَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَدْوِيَتِكُمْ خَيْرٌ فَفِي شَرْطَةِ حَجَّامٍ أَوْ شَرْبَةِ عَسَلٍ أَوْ لَذْعَةِ بِنَارٍ تُوَافِقُ
الدَّاءَ وَمَا أَحَبُّ أَنْ أَكْتُوِي [۲۵] یعنی اگر یکی از داروهای شما موثر باشد در تیغ حجامت یا
نوشیدن عسل یا داغ کردن به وسیله آتش است. باید هنرمندانه و با بیماری موافق باشد و
من دوست ندارم خودم را داغ کنم.

روایت دیگری است می‌فرماید:

إِنَّ كَانَ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَتَدَاوَوْنَ بِهِ خَيْرًا فَفِي بَرْغَةِ حَجَّامٍ أَوْ لَذْعَةِ بِنَارٍ [۲۶] یعنی اگر در
درمان‌ها خیری باشد در تیغ زدن حجامت کننده یا داغ کردن با آتش است.

بنابراین بین روایات تعارضی نیست و توجیه دارد در عین اینکه شفا است اما پیامبر ص
دوست ندارد به همان جهتی که ذکر کردیم. البته روایت بعدی نیز این تعارض بدوی را حل
می‌کند:

أَنَّهُ رَخَّصَ فِي الْكَيِّ فِيمَا لَا يَتَخَوَّفُ مِنْهُ الْهَلَاكُ وَلَا يَكُونُ فِيهِ تَشْوِيهِ [۲۷] امام صادق ع می‌فرماید در داغ کردن رخصت است در جائیکه از داغ کردن خوف مرگ نباشد یا اینکه چهره را خراب نکند.

اما موارد دیگر که انتظار بهبودی می‌رود اشکالی ندارد. روایت دیگری از ابن بسطام است:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ الرَّجُلُ يَكْتَوِي بِالنَّارِ وَ رَبِّمَا قُتِلَ وَ رَبِّمَا تَخَلَّصَ قَالَ اكَتَوَى رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَائِمٌ عَلَى رَأْسِهِ [۲۸] یعنی ای فرزند رسول خدا شخصی خود را با آتش داغ می‌کند چه بسا بمیرد یا خوب شود امام ع در جواب فرمود در زمان پیامبر ص و درحضور او کسی خود را داغ کرد. پس مشکلی ندارد حتی اگر احتمال هلاک بدهد. بنابراین جائیکه احتمال تلف شدن بیشتر باشد یا احتمال خوب شدن بعید باشد یا چهره را خراب کند بعید نیست که نهی شامل آن بشود.

[۱] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۴۵۹.

[۲] عیون اخبار الرضا ع، شیخ صدوق، ج ۲ ص ۴۴.

[۳] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۴۶۵.

[۴] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۴۶۴.

[۵] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۴۶۲.

[۶] سوره واقعه، آیه ۲۱.

[۷] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۴۶۷.

[۸] طب الائمه، ابن سابور زیات نیشابوری، ص ۶۴.

[۹] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۴۶۳.

[۱۰] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۵۹.

- [۱۱] طب النبی، مستغفری، ص ۲۷.
- [۱۲] سوره مومنون، آیه ۲۰.
- [۱۳] سوره نور، آیه ۳۵.
- [۱۴] سوره تین، آیه ۱.
- [۱۵] سوره واقعه، آیه ۷۵.
- [۱۶] عیون اخبار الرضا ع، شیخ صدوق، ج ۲ ص ۳۹.
- [۱۷] صحیفه امام رضا ع، امام رضا ع، ص ۷۸.
- [۱۸] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۴۸۴.
- [۱۹] طب الاثمه، ابن سابور زیات نیشابوری، ص ۵۵.
- [۲۰] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲ ص ۱۴۶.
- [۲۱] طب الاثمه، ابن سابور زیات نیشابوری، ص ۵۴.
- [۲۲] عوالی الثالی، ابن ابی جمهور، ج ۱ ص ۷۵.
- [۲۳] مستدرک، نوری، ج ۱۶ ص ۴۳۸.
- [۲۴] عوالی الثالی، ابن ابی جمهور، ج ۱ ص ۷۵.
- [۲۵] بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۹ ص ۱۳۷.
- [۲۶] عوالی الثالی، ابن ابی جمهور، ج ۱ ص ۷۵.
- [۲۷] مستدرک، نوری، ج ۱۶ ص ۴۳۷.
- [۲۸] طب الاثمه، ابن سابور زیات نیشابوری، ص ۵۴.

معرفی داروی صاف کننده خون

شاید دارویی که بیشتر در درمان استفاده می‌شود، داروی صاف کننده خون است و فواید زیادی دارد مخصوصاً برطرف کردن جوش صورت و صاف و شفاف شدن پوست. از فواید این دارو درمان غلظت خون، برطرف کردن آلودگی خون، درمان انواع حساسیت، برای کبد مفید است و برای کودک هم مفید است و کک‌ومک و لک را درمان می‌کند. در روایات مفرداتی برای صاف کردن خون معرفی شده و ما آن‌ها را جمع کردیم و این دارو به دست آمد. این دارو شامل عناب دو واحد، کاسنی پنج واحد، برگ چغندر پنج واحد، تخم کاهو سه واحد، برگ کاهو سه واحد، ریشه ایرسا (زنبق) دو واحد، آلو خشک دو واحد، دانه انار خشک چهار واحد است. البته اگر دو واحد گل بنفشه هم اضافه شود خوب است. واحدها بر اساس وزن است.

در روایت آمده: «فضل العناب علی الفاکهة کفضلنا علی الناس.» [۱] یعنی «برتری عناب بر دیگر میوه‌ها مانند برتری ما بر مردم است.» اگر عناب با هسته آسیاب شود بهتر است. در روایت آمده: «فما من صباح إلا وتنزل علیها قطرة من الجنة» [۲] یعنی «هرروز یک قطره از بهشت بر کاسنی می‌ریزد.» کاسنی را نباید شست و نباید تکان داد و به همان صورت باید مصرف نمود.

در روایت آمده: «فانه ینبت علی شاطئ الفردوس» [۳] یعنی «برگ چغندر روی رود بهشت می‌روید.» برگ چغندر هم صاف کننده خون و هم خون‌ساز است. کاهو هم در روایات به عنوان صاف کننده خون معرفی شده، برگ آن را خشک کنید و به دارو اضافه کنید.

این دارو بسته به شدت بیماری و نیاز یک ساعت قبل از شام یا قبل از نهار یا هردو، به اندازه یک قاشق مرباخوری باید مصرف شود. این دارو علاوه بر صاف کردن خون

فشارخون را هم پایین می‌آورد و به‌مرورزمان می‌تواند فشارخون را درمان کند. این دارو باید به مقدار زیاد استفاده شود و با مصرف مداوم و به‌مرورزمان اثر خواهد کرد. تجربه نشان داده این دارو اگر با عسل مخلوط شود اثر کمتری دارد.

امروزه عوامل آلوده‌کننده بسیار مانند هوا و غذای آلوده سبب آلودگی خون می‌شود، ازاین‌رو مصرف صاف‌کننده خون برای همه مفید است.

کثیفی‌ها از نظر بهداشت اسلامی

اولین مورد ادرار است، با توجه به روایات می‌توان گفت که کثیف‌ترین چیز ادرار است و ادرار هم مراتبی دارد و کثیف‌ترین ادرار، ادرار انسان است و شاید ادرار کافر که خود او هم نجس است کثیف‌تر باشد و یا ادرار حیواناتی مانند خوک و سگ که خود نجس هستند از ادرار انسان کثیف‌تر باشد. همچنین شاید بتوان از روایات استفاده کرد که منی از ادرار کثیف‌تر است، البته این مباحث به‌دقت بیشتر نیاز دارد. عرض شد که ادرار بچه شیرخوار پسر از نظر کثیفی در مرتبه پایینی است و ادرار بچه شیرخوار دختر کثیف‌تر است. امام علی (ع) می‌فرمایند: «لبن الجارية وبولها يغسل منه الثوب قبل أن تطعم لان لبنها يخرج من مثانة أمها ولبن الغلام لا يغسل منه الثوب ولا بوله قبل أن يطعم لان لبن الغلام يخرج من العضدين والمنكين.» [۴] یعنی «از شیر دختر و ادرار دختر، پیراهن باید شسته شود، حتی قبل از آنکه غذا بخورد، زیرا شیر دختر از مثانه مادرش خارج می‌شود ولی از شیر پسر و ادرار او لازم نیست که پیراهن شسته شود، قبل از اینکه غذا بخورد، زیرا شیر پسر از بازو و شانه مادر خارج می‌شود.»

در مرتبه چهارم ادرار حیوانات حرام‌گوشت است مانند گربه و خرگوش و درنده‌ها، در روایت آمده: «اغسل ثوبك من أبوال ما لا يؤكل لحمه.» [۵] یعنی «پیراهنت را بشوی از ادرار حیوانی که حلال‌گوشت نیست.»

در مرتبه سوم ادرار سگ و خوک و کافر است، در این مورد علاوه بر اینکه نمی‌توان گوشت این حیوانات را خورد خود این حیوانات و انسان کافر نجس هستند و ادرار آنها هم که با آنها در تماس است بیشتر کثیف می‌شود. البته این مسئله در روایت نیامده و نظر ماست.

در مرتبه دوم ادرار خود شخص است، در روایت آمده که پیامبر (ص) خیلی مراقب بودند که ادرار او به بدن و لباسش نرسد.

در مرتبه اول ادرار اشخاص دیگر است، در روایت آمده که اگر انسان مجبور شود به خوردن ادرار باید ادرار خودش را بخورد نه ادرار دیگران را. در این مورد شاید ادرار کافر از ادرار افراد دیگر کثیف‌تر است.

ادرار پرندگان

پرندگان نوعاً ادرار ندارند ولی خفاش ادرار دارد. از نظر اسلام هر چیزی که پرواز می‌کند فضولات آن نجس نیست، البته در مورد خفاش بحث است، در روایت آمده: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن بول الخشاشيف يصيب ثوبى فأطلبه ولا أجده؟ قال: إغسل ثوبك.» [۶] یعنی «از امام صادق (ع) پرسیدم درباره ادرار خفاش که به پیراهنم اصابت می‌کند و آن را نمی‌یابم، امام فرمودند پیراهنت را بشوی.»

دومین مورد مدفوع است، بعد از ادرار مدفوع کثیف‌ترین چیز است و تقریباً دومرتبه دارد یکی مدفوع ماکول اللحم که کثیف هست ولی نجس نیست و مدفوع غیر ماکول اللحم (شامل انسان) که هم کثیف است و هم نجس. در روایت آمده: «عبد العظیم بن عبد الله الحسنی قال کتبت إلى أبي جعفر محمد بن علي بن موسى (ع) أسأله عن علة الغائط و نتنه قال ان الله عز وجل خلق آدم (ع) وکان جسده طيبا وبقى أربعين سنة ملقى تمر به الملائكة فتقول لامر ما خلقت وکان ابليس يدخل من فيه و يخرج من دبره فلذلك صارما فی آدم منتنا خبیثا غیر طیب.» [۷] یعنی «عبدالعظیم حسنی به امام جواد (ع) نامه نوشت و از علت مدفوع بدبویی

آن پرسید، امام پاسخ داد خداوند حضرت آدم (ع) را خلق کرد و جسم او طیب و طاهر بود و چهل سال بر زمین بهشت بود و ملائکه از کنارش رد می‌شدند و می‌گفتند در خلقت این انسان حکمتی وجود دارد، ابلیس هم از دهان آدم وارد و از مقعد او خارج می‌شد، به این جهت درون انسان بدبو شده و پاکیزه نیست.» البته این روایت از اولین انسان و اولین بار که شیطان وارد بدن شد صحبت می‌کند ولی این عمل همواره تکرار شده و همیشه میکروب‌ها وارد بدن انسان می‌شوند. از روایات استفاده می‌شود که میکروب و ویروس همان شیطان است.

در روایت آمده: «قلیل البول والغائط والجناية وكثيرها سواء، لا بد من غسله» [۸] یعنی «مقدار کم مدفوع و ادرار و منی و مقدار زیاد آن هر دو یکی است و باید شسته شود.» در روایت آمده: «انه سئل عن الدقيق يصيب فيه خراء الفأر هل يجوز اكله؟ قال: إذا بقي منه شيء فلا بأس، يؤخذ أعلاه.» [۹] یعنی «از امام صادق (ع) سؤال شد اگر در آرد فضله موش پیدا شود آیا خوردن آن جایز است؟ امام فرمودند اگر چیزی از آن دیده شود در آرد بالاتر از آن را استفاده کنید و بقیه را رها کنید.» با توجه به این روایت فضله موش کثیف است و چیزی که زیر آن است را نباید استفاده کرد.

مدفوع حیوان حلال گوشت

در روایت آمده: «وسألته عن الثوب يوضع في مربوط الدابة، على بولها وروثها، قال: إن علق به شيء فليغسله وإن اصابه شيء من الروث والصفوة التي تكون معه فلا تغسله من صفة.» [۱۰] یعنی «علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم (ع) می‌پرسد درباره پیراهنی که در آغل چهارپا قرار داده می‌شود و روی ادرار و مدفوع آن‌ها، امام فرمودند اگر چیزی (از مدفوع) به پیراهن بچسبد آن را بشوی و اگر چیزی به آن اصابت کرد (صرفاً رنگ گرفت) شستن لازم نیست.» می‌دانیم که ادرار و مدفوع چهارپایان حلال گوشت نجس نیست و می‌توان با آن نماز خواند بنابراین امر امام به شستن به خاطر کثیف بودن این‌ها است.

در روایت دیگر آمده: «سألته عن الثوب يقع في مربوط الدابة على بولها وروثها كيف يصنع؟ قال: إن علق به شيء فليغسله وإن كان جافاً فلا بأس.» [۱۱] یعنی «از امام سؤال شد درباره پیراهنی که در آغل چهارپا و روی ادرار و مدفوع آن می‌افتد، چه کار بکنم؟ امام فرمودند اگر چیزی به آن بچسبد آن را بشوی ولی اگر خشک باشد اشکالی ندارد.»

در روایت آمده: «قلت: والسرقيين الرطب أطأ عليه؟ فقال: لا يضرك مثله.» [۱۲] یعنی «از امام صادق (ع) سؤال کردم از سرگین مرطوب که پایم را روی آن می‌گذارم، امام فرمودند ضرری برای شما ندارد.»

در روایت آمده: «سألت أبا عبد الله عن الروث يصيب ثوبي وهو رطب قال: إن لم تقذره فصل فيه.» [۱۳] یعنی «از امام سؤال شد درباره سرگینی که به پیراهن اصابت می‌کند و مرطوب هم هست، امام فرمودند اگر آن را کثیف ندانید با آن نماز بخوانید.»

در روایت آمده: «قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): ما تقول في أبوال الدواب وأرواثها؟ قال: أما أبوالها فاغسل إن أصابك وأما أرواثها فهي أكثر من ذلك.» [۱۴] یعنی «از امام صادق (ع) از ادرار و مدفوع چهارپایان سؤال کردم، امام فرمودند ادرار آن‌ها اگر به بدن و پیراهنت اصابت کرد آن را بشوی و اما سرگین بیشتر از آن است.»

در روایت آمده: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن أبوال الحمير والبغال فقال: اغسل ثوبك قال قلت: فارواثها قال: هو أكثر من ذلك.» [۱۵] یعنی «از امام درباره ادرار الاغ و قاطر سؤال کردم، امام فرمودند پیراهنت را بشوی، گفتم سرگین آن چطور؟ امام فرمودند بیشتر از آن است.» در نقل دیگر آمده: «أكبر من ذلك» یعنی «بزرگ‌تر از آن است.» اگر بگوییم بزرگ‌تر درست است معنی آن این است که سرگین از ادرار کثیف‌تر است ولی اگر بگوییم بیشتر درست است هم می‌تواند به این معنی باشد که سرگین کثیف‌تر از ادرار هست هم می‌تواند به معنی این باشد که لازم دوری کردن از آن نیاز نیست و کثیفی کمتر دارد یا کثیف نیست. البته از مجموعه روایات استفاده می‌شود که سرگین هم کثیف است.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «إنما سمي المستراح مستراحا لاستراحة النفس من ائقال النجاسات واستفراغ الكنافات والقذر فيها» [۱۶] یعنی «مستراح را مستراح نام نهادند زیرا نفس انسان راحت می‌شود از سنگینی نجاسات و خالی کردن کثافات در آن.»

[۱] مکارم الاخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۱۷۶.

[۲] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۶۳.

[۳] المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۵۱۹.

[۴] الاستبصار، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۷۳.

[۵] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۳، ص ۵۷.

[۶] الاستبصار، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۸۸.

[۷] علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۷۵.

[۸] فقه الرضا (ع)، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ص ۳۰۳.

[۹] وسائل الشيعة، شیخ حر عاملی، ج ۳، ص ۴۰۶، أبواب النجاسات والوانی والجلود،

باب ۹، حدیث ۳۹۹۲، ط آل البيت.

[۱۰] قرب الإسناد، أبی العباس عبدالله بن جعفر الحمیری، ص ۲۸۲.

[۱۱] بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۰، ص ۲۶۰، ط دارالاحیاء التراث.

[۱۲] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۳، ص ۳۸.

[۱۳] قرب الإسناد، أبی العباس عبدالله بن جعفر الحمیری، ص ۱۶۳.

[۱۴] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۳، ص ۵۷.

[۱۵] تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۲۶۵.

[۱۶] مصباح الشریعة، منسوب به امام صادق (ع)، ص ۱۲۶.

معرفی داروی سودابر

از نشانه‌های غلبه سودا یبوست مزاج، وسواس و شک و تردید، افسردگی است و شاید تیرگی مدفوع و ادرار و تیرگی رنگ و خشکی بدن هم از نشانه‌های آن باشند.

بهترین درمان سودا داروی سودابر است که عمدتاً از گیاه افطیمون درست می‌شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: «وهذا ينزف المرة السوداء مثل الأفتيمون» [۱] یعنی «سودا را از بدن خارج می‌کند به شکل خون‌ریزی مانند گیاه افطیمون» این گیاه به دور گیاهان دیگر مانند خارشتر می‌پیچد، ساقه باریک و تخم گرد دارد. افطیمون انواعی دارد و چندان تفاوتی ندارد و تجربه نشان داده که افطیمون ایران بهتر است. چون این گیاه تیغ دارد باید خوب آسیاب شود تا آسیب نزنند ولی نباید الک شود. در داروی سودابر پنج واحد افطیمون استفاده می‌شود.

گیاه دوم که در این دارو استفاده می‌شود هلیله سیاه به مقدار سه واحد است و بعد از آن انواع ملین‌ها مثل سنا مکی (دو واحد)، گل سرخ (دو واحد)، بسفایج (دو واحد) و فلوس (سه واحد). هلیله سیاه سودابر و هلیله زرد صفرابر است. در درمان غلبه سودا سه خط در روایات ما نشان داده شده یکی افطیمون و دیگری استفاده از ملین، در این مورد می‌توان بسته به شرایط از ملین‌های مختلف استفاده کرد فقط پیامبر (ص) از استفاده از شبرم نهی فرموده‌اند، خط سوم هم آن خط کلی است که امام صادق می‌فرمایند که من گرم را با سرد و سرد را با گرم و خشک را با مرطوب و مرطوب را با خشک درمان می‌کنم. چون سودا سرد و خشک است می‌توان چیزهای گرم و تر را در دارو استفاده کرد. می‌توان به این دارو صبر زرد هم اضافه کرد ولی در این صورت دارو بسیار تلخ خواهد شد و اگر بخواهید صبر زرد به آن اضافه کنید بهتر است که عسل هم به آن اضافه کنید. علاوه بر این هر چیز گرم را می‌توان اضافه کرد مانند صمغ عربی، اوشق و...، آمله (دو واحد) و بلبله (دو واحد) بسیار

مفید است. همچنین می‌توان تخم بادنجان هم اضافه کرد چون گرم و مرطوب است. چون این دارو مسهل است سبب کمی دل‌پیچه می‌شود. بهتر است این دارو ناشتا و به اندازه یک فندق هرروز مصرف شود تا زمانی علائم سودا و یبوست برطرف شود.

سودا درمان‌های دیگری هم دارد مثل داروی شافیه و سویق ولی بهترین درمان همان داروی سودا بر است. همچنین نوره و فصد هم برای سودا مفید است.

کثیفی‌ها از نظر بهداشت اسلامی

سومین مورد منی است، در روایات تأکید شده به کثیف بودن منی تا حدی که به نظر می‌رسد از ادرار هم کثیف‌تر است ولی به احتمال زیاد علت این تأکید این بوده که مردم منی را کثیف نمی‌دانستند و اهمیت نمی‌دادند. در روایت آمده: «ذکر المنی فشدده وجعله أشد من البول» [۲] یعنی «امام صادق (ع) از منی یادکرد و سخت گرفتند روی منی و فرمودند کثیف‌تر از ادرار است.»

پیامبر (ص) به عمار فرمودند: «إنما يغسل الثوب من البول الغائط أو المنی» [۳] یعنی «پیراهن از ادرار و مدفوع و منی باید شسته شود.»

در روایت آمده: «عَنْ عَلِيٍّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي الْمَنِيِّ يَصِيبُ الثَّوْبَ يَغْسِلُ مَكَانَهُ فَإِنْ لَمْ يَعْرِفْ مَكَانَهُ وَ عَلِمَ يَقِينًا أَنَّهُ أَصَابَ الثَّوْبَ غَسَلَ الثَّوْبَ كُلَّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ يَعْرِكُ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَ يَغْسِلُ وَ يَغْصِرُ» [۴] یعنی «حضرت امیرالمؤمنین درباره منی که به پیراهن اصابت می‌کند فرمودند مکان آن را بشویند ولی اگر مکان آن مشخص نبود و یقین پیدا کردند که منی به پیراهن برخورد کرده، سه مرتبه کل آن را بشویند و آن را مالش شدید دهند و فشار دهند» در این روایت گفته شده که لباس آلوده به منی سه بار شسته شود درحالی‌که برای ادرار دو بار شستن هم کافی است، شاید به نظر بیاید که منی از ادرار کثیف‌تر است ولی شاید علت این باشد که منی به لباس می‌چسبد و به راحتی جدا نمی‌شود ولی ادرار به راحتی با آب شسته می‌شود.

در روایت آمده: «وسألته عن الرجل يكون له الثوب قد أصابته الجنابة فلم يغسله، هل يصلح النوم فيه؟ قال: يكره.» [۵] یعنی «علی بن جعفر از برادرش امام کاظم (ع) سؤال نمود درباره مردی که منی به پیراهن او اصابت کرد و آن را نشسته، آیا درست است که در آن بخوابد؟ امام فرمودند این کار خوب نیست.» هیچ‌یک از فقها فتوا به مکروه بودن یا حرام بودن این عمل نداده‌اند و آنچه در این روایت مطرح شده بحث کثیفی است.

در روایت دیگر آمده: «وسألته، عن الفراش يصيبه الاحتلام كيف يصنع به؟ قال: يغسله، فإن لم تفعل فلا تتم عليه» [۶] یعنی «از امام پرسیدم درباره (فرش) دشک که احتلام به آن اصابت می‌کند، چکار کنیم؟ امام فرمودند آن را بشوی و اگر آن را نشستی روی آن نخواب.» می‌دانیم که آلوده بودن رختخواب گناه نیست ولی چون کثیف است و پاکیزگی برای مؤمن مهم است باید آن را شست.

چهارمین مورد مذی است، در روایت آمده: «سألته عن المذی يصيب الثوب فقال: ينضحه بالماء إن شاء» [۷] یعنی «از امام درباره مذی که به پیراهن اصابت کند سؤال کردم، امام فرمودند روی آن آب پاش اگر بخواهی.»

در روایت دیگر آمده: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن المذی يصيب الثوب فليترق به قال: يغسله ولا يتوضأ» [۸] یعنی «از امام صادق (ع) سؤال شد درباره مذی که به پیراهن اصابت می‌کند و به آن می‌چسبد، امام فرمودند آن را بشوید ولی لازم نیست وضو بگیرد.» می‌دانیم که مذی نجس نیست و برای نماز اشکالی ایجاد نمی‌کند ولی چون کثیف است توصیه به شستن شده است.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «إن سال من ذكرك شيء من مذی أو ودی وأنت فی الصلاة فلا تغسله ولا تقطع الصلاة ولا تنقض له الوضوء وإن بلغ عقیبک فإنما ذلک بمنزلة النخامة وكل شيء يخرج منك بعد الوضوء فإنه من الحبائل أو من البواسیر وليس بشيء، فلا تغسله من ثوبک إلا أن تقذره.» [۹] یعنی «اگر چیزی از آلت مرد خارج شود، از مذی یا ودی، در

حین نماز، آن را نشوی و نماز را قطع نکن و وضو هم باطل نشده، حتی اگر به پاشنه پا برسد، این مانند آب دهان و آب بینی است، هر چیزی که بعد از وضو از شما خارج شود از حوائل است یا از بواسیر و مهم نیست و لازم نیست آن را از لباس بشویید مگر اینکه آن را کثیف بدانی.»

پنجمین مورد خون است، خون نجس است و باید شسته شود. خون از نظر کثیفی مراتبی دارد، مرتبه اول خون حیض و نفاس و استحاضه است، مرتبه دوم خون دیگران، مرتبه سوم خون خود شخص، مرتبه چهارم خون سگ و خوک و کافر، مرتبه پنجم خون حیوان حرام‌گوشت، مرتبه ششم خون ریخته شده، مرتبه هفتم خون باقی‌مانده در ذبیحه، مرتبه هشتم خون حشرات. مواردی که شمرده شد همه کثیف هستند ولی همگی نجس نیستند.

در روایت آمده: «إن كان الدم حمصة فلا بأس بأن لا تغسله، إلا أن يكون الدم دم الحيض فاغسل ثوبك منه» [۱۰] یعنی «اگر خون به اندازه یک نخود باشد اشکالی ندارد و آن را نشوید مگر اینکه خون حیض باشد در این صورت باید لباس را بشوید.»

در روایت آمده: «عن المرأة الحائض أتغسل ثيابها التي لبستها في طمثها؟ قال: تغسل ما أصاب ثيابها من الدم وتدع ما سوى ذلك» [۱۱] یعنی «از امام صادق (ع) سؤال شد درباره خانمی که در حال حیض است، امام فرمودند لباس‌هایی که در ایام حیض پوشیده را بشوید، آنجا که خون به آن اصابت کرده و باقی آن لازم به شستن نیست.»

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «دمک أنظف من دم غیرک إذا كان فی ثوبک شبه النضح من دمک فلا بأس وإن كان دم غیرک قليلا أو كثيرا فاغسله.» [۱۲] یعنی «خون خودت پاک‌تر از خون دیگران است، اگر در لباس مقدار کمی خون پاشیده شده باشد اشکالی ندارد ولی اگر خون دیگران باشد، چه کم باشد چه زیاد آن را بشوی.» از نظر حکم شرعی خون خود شخص و خون دیگران هر دو نجس است و اگر کم باشد می‌توان با آن نماز خواند ولی اگر

زیاد باشد باید شسته شود، ولی در این روایت صحبت از کثیفی است نه نجاست و طهارت و بین خون شخص و دیگران تفاوت قائل شده.

خون کافر و خوک و سگ هم نجس هستند هم متنجس هستند، چون این‌ها حلال‌گوشت نیستند و خون جهنده دارند خون آن‌ها نجس است و از طرف دیگر خود این‌ها نیز نجس هستند و خون آن‌ها با آن‌ها در تماس است. شاید بتوان گفت که خون کافر علاوه بر دلایل ذکرشده، چون خون دیگران هم به حساب می‌آید پس از نظر نجاست مرتبه بالاتر دارد و شاید از خون حیض و نفاس هم نجس‌تر باشد و در مورد سگ و خوک هم چون از دو جهت نجس هستند، شاید بتوان آن‌ها را از نظر نجاست در مرتبه بالاتر از دیگر خون‌ها دانست، یا اینکه چون روایات تأکید بر خون حیض و نفاس دارد، خون کافر و سگ و خوک را در مرتبه بعد از خون حیض و قبل از خون دیگران قرار داد.

در مورد حیوان حلال‌گوشت دو نوع خون وجود دارد یکی خون ریخته شده که معلوم است کثیف است ولی خونی که داخل ذبیحه می‌ماند نجس نیست و از نظر کثیفی در مرتبه بعد قرار دارد.

در مورد خون حشرات در روایت آمده: «سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن دم البراغيث... قال: ... ينضحه ولا يغسله.» [۱۳] یعنی «درباره خون کک از امام صادق (ع) سؤال شد، امام فرمودند روی آن آب بپاشند و لازم نیست بشویند.» ممکن است که خون کک خون انسان باشد ولی در هر حال کثیفی کمتری دارد زیرا نیاز به شستن ندارد.

در روایت آمده: «وسألته عن الدم يسيل منه القيح، كيف يصنع؟ قال: إن كان غليظاً أو فيه خلط من دم فاغسله كل يوم مرتين غدوة وعشية، ولا ينقض ذلك الوضوء.» [۱۴] یعنی «از امام کاظم (ع) سؤال شد درباره دمل که از آن چرک خارج می‌شود که چه کار کنند، امام فرمودند اگر چرک غلظت دارد یا همراه با خلط و خون باشد هر روز دو بار بشوی، یک بار صبح و یک بار شب و این وضو را باطل نمی‌کند.»

- [١] توحيد المفضل، مفضل بن عمر، ص ١٦٣.
- [٢] تهذيب الأحكام، شيخ طوسي، ج ١، ص ٢٥٢.
- [٣] كنز الفوائد، شيخ أبو الفتح كراجكي، ص ٢٨٤.
- [٤] دعائم الإسلام، قاضي نعمان مغربي، ج ١، ص ١١٧.
- [٥] مسائل علي بن جعفر ومستدركاتهما، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لأحياء التراث، ص ١٥٩.
- [٦] مسائل علي بن جعفر ومستدركاتهما، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لأحياء التراث، ص ٢١٣.
- [٧] تهذيب الأحكام، شيخ طوسي، ج ١، ص ٢٦٧.
- [٨] تهذيب الأحكام، شيخ طوسي، ج ١، ص ٢٥٣.
- [٩] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٣، ص ٣٩.
- [١٠] فقه الرضا (ع)، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لأحياء التراث، ص ٩٥.
- [١١] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٣، ص ١٠٩.
- [١٢] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٣، ص ٥٩.
- [١٣] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٣، ص ٦٠.
- [١٤] مسائل علي بن جعفر ومستدركاتهما، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لأحياء التراث، ص ١٧٣.

صحبت راجع به داغ کردن بود. عرض شد که درمان بیماری‌های صعب‌العلاج و کهنه است. برای بیماری‌هایی که کهنه شده و هیچ درمانی ندارند داغ کردن درمان خوب و مناسبی است.

بنده خودم دیدم در برخی کشورهای عربی بیماری سخت و لاعلاج را با داغ کردن درمان می‌کنند. دیدم افرادی را که مشکل کبد یا تومور مغزی دارد و مثلاً پای او را داغ می‌کنند و او خوب می‌شود. اما امروزه اینجا کسی فن اینکار را ندارد و حتی شناختی وجود ندارد. بالاخره باید دانش آن را بیاوریم و ما دنبال آن هستیم. برای بیماری‌های متعددی بخصوص برای میوپاتی، ام‌اس، ای‌ال‌اس و سرطان‌ها مفید است.

کیفیت داغ کردن

داغ کردن به این شکل است که یک میله آهنی را داغ می‌کنند و جایی را که می‌خواهند، داغ می‌کند. خلاصه فن آن را باید یاد گرفت.

روایتی از کلینی می‌فرماید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنِّي رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ وَلِي بِالطَّبِّ بَصَرٌ وَ طَبِّ عَرَبِيٍّ وَلَسْتُ أَخْذُ عَلَيْهِ صَفْداً فَقَالَ لَا بَأْسَ قُلْتُ إِنَّا نَبْطُ الْجُرْحَ وَ نَكْوِي بِالنَّارِ قَالَ لَا بَأْسَ قُلْتُ وَ نَسْقِي هَذِهِ السُّمُومَ الْأَسْمَحِقُونَ وَ الْغَارِيقُونَ قَالَ لَا بَأْسَ قُلْتُ إِنَّهُ رَبِّمَا مَاتَ قَالَ وَ إِن مَاتَ قُلْتُ نَسْقِي عَلَيْهِ النَّبِيذَ قَالَ لَيْسَ فِي حَرَامٍ شِفَاءً^[۱] یعنی به امام صادق ع عرض کردم که مردی از عرب هستم و اطلاعاتی از طب عربی دارم و برای درمان پول نمی‌گیرم امام فرمود اشکالی ندارد عرض کردم زخم ایجاد می‌کنیم و با آتش داغ می‌کنیم فرمود اشکالی ندارد عرض کردم از زهرهای اس‌م‌ح‌ق‌ون و غاریقون به بیماران می‌دهیم امام ع فرمود اشکالی ندارد. عرض کردم چه بسا بیمار بمیرد فرمود هرچند بمیرد. عرض کردم خمر و نبیذ هم می‌دهیم فرمود در حرام شفاء وجود ندارد.

بنابراین با تایید امام اسمحیقون و غاریقون می‌شوند داروی اسلامی بخصوص غاریقون چون کسانی که بچه ندارند و در عین حال شیر دارند یا بچه را از شیر می‌گیرند اما باز شیر دارند مفید است و ترشح شیر را کم می‌کند. فوائد دیگری هم دارد مانند درمان ورم‌ها، توده‌ها و خیلی از بیماری‌ها که با غاریقون صورت می‌گیرد. اما اسمحیقون دقیقاً مشخص نیست که چیست.

پس هرچه خواندیم بر نهی و مذمت داغ کردن بود اما این روایت می‌فرماید اشکال ندارد. بنابراین داغ کردنی که چهره انسان را خراب می‌کند و داغ کردنی که احتمال مرگ در آن وجود دارد نهی دارد.

ایجاد کردن زخم برای درمان با جراحی متفاوت است مثلاً عفونت را می‌برند یا جائیکه سیاه شده است را می‌برند نه اینکه عمل بیشتری انجام بدهند. روایت دیگری از ابن بسطام است:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ هَلْ يَعَالِجُ بِالْكَيِّ؟ قَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ فِي الدَّوَاءِ بَرَكَةً وَ شِفَاءً وَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يَتَدَاوَى وَ إِنَّ لَأَبْأَسَ بِهِ [۲] یعنی از امام باقر ع پرسیدم آیا با داغ کردن می‌توان درمان کرد فرمود بله همانا خداوند در دواء برکت و شفاء و خیر زیاد قرار داد و چه اشکالی دارد مرد خود را درمان کند و داغ کردن هم اشکال ندارد.

پس تاکید براین است که داغ کردن جائز و صلاحیت دارد و برکت و شفا خیر زیاد در آن است چون صحبت از داغ کردن است.

ولی بیشتر روایات دلالت می‌کند که داغ کردن طب عربی است و شاید احتمال دارد که جزو طب اسلامی نباشد. هرچند ائمه بر آن اقرار کردند اما کاری کردند که این درمان‌ها به مرور حذف بشوند مانند بردگی و بندگی که آن را به مرور از بین بردند.

البته در اسلام مشابه داغ کردن وجود دارد مثلاً برای مشکل کبد به حجامت میج یا مابین تاندوم پشت پا و بین کعب (محل مس پا در وضو) سفارش شده است. پس این محل ارتباط با کبد دارد. شاید داغ کردن این محل هم خوب باشد.

درمان با تنقیه (درمان از طریق مقعد)

تنقیه به معنای تخلیه و پاک سازی بدن است. عرب‌ها در زمان قدیم و قبل از اسلام شرایط سختی داشتند و غذای زیادی برای خوردن نداشتند علف‌هایی شبیه گندم و جو بود و به همین جهت همیشه مبتلا به یبوست بودند و شکم‌های آن‌ها خوب کار نمی‌کرد. در روایتی داریم:

كُنْتُمْ تُبْعَرُونَ بَعْرًا وَأَنْتُمْ الْيَوْمَ تَتَلَطُّونَ تَلَطًّا فَأَتْبِعُوا الْمَاءَ بِالْأَحْجَارِ [۳] بع یعنی پشکل یعنی در گذشته مدفوع شما به شکل پشکل بود اما امروز شکم‌ها نرم شده و مدفوع می‌کنید پس بعد از استفاده از سنگ برای تمیز کردن خود از آب هم استفاده کنید. قدیم اگر سنگ کافی بود حالا که شکم‌های شما نرم شده است خوب است که از آب هم استفاده کنید.

عرب در آن زمان‌ها همیشه متوسل به ملین بودند و تنقیه هم وسیله‌ای برای کار کردن شکم بوده است. آب را وارد مقعد می‌کردند تا عمل تخلیه صورت بگیرد.

روایات متعددی داریم درباره طب عرب در روایتی می‌فرماید سه چیز درمان عرب‌ها است و در روایتی می‌فرماید پنج چیز است و روایتی می‌فرماید هفت چیز است. با این حال در بیشتر روایات تنقیه را ذکر می‌کند. ابن بسطام نقل می‌کند:

طِبُّ الْعَرَبِ فِي ثَلَاثِ شَرْطَةٍ الْحِجَامَةِ وَالْحَقْنَةِ وَآخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيُّ [۴] یعنی طب عرب در سه چیز است تیغ حجامت و تنقیه و آخرین دواء کی است. روایت دیگری از امام صادق ع آمده است:

طِبُّ الْعَرَبِ خَمْسَةُ شَرْطَاتٍ الْحِجَامُ وَالْحُقْنَةُ وَالسُّعُوطُ وَالْقَيْءُ وَالْحَمَامُ وَآخِرُ الدَّوَاءِ الْكَى [۵] یعنی طب عرب در پنج چیز است تیغ حجامت و داروی مقعد و داروی بینی و استفراغ و حمام رفتن و آخرین دواء داغ کردن است. به قدری حمام نمی‌رفتند که حمام رفتن برای آنها دارو بود.

روایت دیگری می‌فرماید:

طِبُّ الْعَرَبِ فِي سَبْعَةِ شَرْطَاتٍ الْحِجَامَةِ وَالْحُقْنَةِ وَالْحَمَامِ وَالسُّعُوطِ وَالْقَيْءِ وَشَرْبَةِ عَسَلٍ وَآخِرُ الدَّوَاءِ الْكَى وَرَبَّمَا يَزَادُ فِيهِ التُّورَةُ [۶] یعنی طب و درمان عرب در هفت چیز است حجامت، تنقیه، حمام، داروی بینی، استفراغ، نوشیدن عسل و آخرین درمان داغ کردن است و چه بسا به اینها نوره نیز اضافه بشود.

علت حصر طب عرب در چند مورد

چرا تعداد درمان‌ها در بین عرب به این چند مورد محصور شده است؟ یک احتمال این است که بگوییم درمان‌های دیگری داشته‌اند اما از طب‌های دیگر بود مانند طب هند و چین و یونان اما درمان مخصوص عرب فقط در این موارد محصور است.

احتمال دوم این است که بگوییم عرب صحرا نشین بوده است به همین علت بدن‌های مقاوم داشته‌اند و به همین جهت به داروهای زیادی نیز احتیاج نداشته‌اند و همین هفت دارو برای درمان بیماری‌های کم آن‌ها کافی بوده است.

احتمال دیگر اینکه بگوییم عرب‌ها در طب جاهل بودند و همین چند دارو را می‌شناختند.

البته احتمال اول نزدیک تر است یعنی بقیه درمان‌ها را از بقیه طب‌ها استفاده می‌کردند.

علت اختلاف روایات در تعداد طب عرب

چرا روایات در شمارش موارد طب عرب اختلاف دارند؟ بنظر می‌رسد این اختلاف‌ها به اعتبار مکان‌ها است مثلا شهر نشین‌ها و صحرا نشین‌ها هرکدام عدد مخصوصی از درمان‌ها را می‌شناختند.

به طور کلی گویا اسلام هم طب عرب را اقرار و امضا کرده است البته با توسعه دادن آن و دادن ایده‌هایی درباره آنها مثلا در باره داغ کردن تامل‌هایی دارد و شرائطی برای آن ذکر می‌کند. از پیامبر ص نقل شده است:

الدَّوَاءُ فِي أَرْبَعَةِ الْحِجَامَةِ وَالْحُقْنَةِ وَالثُّورَةِ وَالْقَيْءِ [۷] یعنی دارو چهار چیز است حجامت، داروی مقعد، نوره و استفراغ.

این روایت طب عرب را بیان نمی‌کند بلکه پیامبر ص می‌فرماید درمان و دارو در چهار چیز است حجامت و تنقیه و نوره و استفراغ پس می‌توان گفت تایید طب عرب است. روایتی از امام صادق ع می‌فرماید:

الدَّوَاءُ أَرْبَعَةُ الْحِجَامَةِ وَالطَّلْيِ وَالْقَيْءِ وَالْحُقْنَةِ [۸] یعنی دارو چهار چیز است: حجامت، نوره، استفراغ و داروی مقعد.

ما می‌بینیم در کل این روایات تنقیه وارد شده است گویا داروی مشترک و مسلم است. روایت دیگری بیان می‌کند:

خَيْرُ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحِجَامَةُ وَالسَّعُوطُ وَالْحَمَامُ وَالْحُقْنَةُ. [۹] یعنی بهترین دارو و بهترین چیزی که با آن درمان می‌کنید حجامت و داروی بینی و حمام و حجامت است. بنابراین معنای داروهای چهارگانه‌ای که در روایات پیشین مطرح شد این نیست که داروی دیگری وجود ندارد بلکه بهترین داروها این چهار چیز است. روایت دیگری از امام باقر ع می‌فرماید:

خَيْرُ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحُقْنَةُ وَالسَّعُوطُ وَالْحِجَامَةُ وَالْحَمَامُ [۱۰] یعنی بهترین چیزی که خود را با آن درمان می‌کنید داروی مقعد و داروی بینی و حجامت و حمام رفتن است.

حقنه (درمان از راه مقعد) کیفیت و دستگاه‌های مشخص و مخصوصی دارد. آب یا روغن یا آبی که در آن موادی وجود دارد یا آن مواد را در آن آب جوشانده‌اند را از راه مقعد داخل روده‌ها می‌کنند. چه از راه فشار و چه اینکه در حالت سجود باشد یا خودش یا دیگران انجام می‌دهند.

روایت معتبری داریم می‌فرماید:

الدَّوَاءُ أَرْبَعَةُ السَّعُوطُ وَالْحِجَامَةُ وَالتُّورَةُ وَالْحُقْنَةُ [۱۱] یعنی دواء چهار مورد است: داروی بینی و حجامت و توره و داروی مقعد.

حقنه روایات زیادی دارد و روایات فراوانی تاکید به این چهار نوع درمان می‌کنند. البته انجام حقنه فرهنگ سازی می‌خواهد چون این کار به راحتی مورد پذیرش عموم مردم واقع نمی‌شود.

عمومیت از این روایات بدست می‌آید زیرا فرمود کل دارو این چهار چیز است. روایت دیگری هم وجود دارد:

إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحُقْنَةُ [۱۲] یعنی همانا بهترین وسیله درمان تنقیه است.

البته عوارضی هم دارد و آن بزرگ کردن شکم است:

و هِيَ تُعْظِمُ الْبُطْنَ وَ تُنْقِي دَاءَ الْجَوْفِ وَ تُقَوِّي الْبَدْنَ [۱۳] یعنی شکم را بزرگ می‌کند و بیماری درون را پاک سازی می‌کند و بدن را تقویت می‌کند.

پس حقنه را می‌توان در لیست تقویت کننده‌ها قرار داد و آن را برای دمان ضعف و بیماری‌های درون سفارش کرد. بیماری‌های درون حداقل شامل هفتاد بیماری می‌شود و یا حتی شاید همه آنها را شامل بشود.

عرض کردیم بزرگ شدن شکم عارضه‌ی انجام دادن تنقیه است روایت از پیامبر ص است:

لَا بَأْسَ بِالْحَقِّنَةِ لَوْ لَا أَنَّهَا تُعْظِمُ الْبَطْنَ [۱۴] یعنی تنقیه اشکالی ندارد غیر از اینکه شکم را بزرگ می‌کند.

اگر کسی همه بدنش خوب است اما شکمش گود باشد درمان دارد شکم اگر بزرگ بشود به این راحتی کوچک نمی‌شود روایت دیگری از امام صادق ع می‌فرماید:

الْحَقِّنَةُ هِيَ مِنَ الدَّوَاءِ وَ زَعَمُوا أَنَّهَا تُعْظِمُ الْبَطْنَ وَ قَدْ فَعَلَهَا رَجَالٌ صَالِحُونَ [۱۵] یعنی تنقیه یکی از داروها است و کسانی فکر می‌کنند که شکم را بزرگ می‌کند درحالیکه همانا مردان صالح آن را انجام داده‌اند.

شاید مراد از مردان صالح، انبیاء یا ائمه باشد. نکته دیگر اینکه شاید عبارت زَعَمُوا اشاره داشته باشد به اینکه بزرگ شدن شکم با انجام عمل حقنه بی اساس باشد.

کسی که از تنقیه استفاده می‌کند معتاد آن می‌شود و این بخاطر فوائد زیاد آن است.

راز درمان بودن تنقیه چیست؟

شاید همه اسرار آن را بدست نیاوریم اما حداقل کاری که انجام می‌دهد پاکسازی روده‌ها است. کثیفی‌های روده باعث سرطان روده و ورم و قولنج و یبوست می‌شود و یبوست اُمُ الامراض است. مدفوع اگر در روده‌ها زیاد بماند باعث بلغم و سودا می‌شود. بنابراین با شست‌وشوی روده از این مشکلات جلوگیری می‌شود.

ممکن است مبتلایان به مشکل خونریزی روده با حقنه کردن آب سرد بهبودی پیدا کنند.

سنا مکی هم یک جور درمان برای یبوست است اما استفاده زیاد از سنا مکی خودش یبوست می‌آورد.

حقنه خصوصیت دیگری هم دارد و آن داخل کردن بعضی جوشانده‌ها است. در طب امروزی هم از شیاف استفاده می‌کنند ولی در طب اسلامی شیاف کمتر استفاده می‌شود چون تنقیه بهتر جذب می‌شود.

افرادی که مشکل روده یا زخم یا عفونت و التهاب روده بزرگ دارند جامع با آب غسل را از طریق تنقیه به محل بیماری می‌رسانند. باید آنقدر آب برود تا وارد روده بشود.

حقنه درمان بیماری سردی بدن یا باد و التهاب نیز می‌باشد:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَذْهَبَ بِالرَّيْحِ الْبَارِدَةِ فَعَلَيْهِ بِالْحُقْنَةِ وَالْأَذْهَانِ اللَّيْنَةِ عَلَى الْجَسَدِ وَ عَلَيْهِ بِالتَّكْمِيدِ بِالْمَاءِ الْحَارِّ فِي الْأُذُنِ [۱۶] یعنی کسی که می‌خواهد التهاب سرد را درمان کند باید از تنقیه و روغن مالی استفاده کند و استفاده کند از "آب زن" یعنی کیسه آب گرم.

روایتی داریم که برای حصر هم مفید است در روایتی می‌فرماید:

بَعْضُ الطَّيْرِ يَحْتَقِنُ مِنَ الْحُصْرِ يَصِيْبُهُ بِمَاءِ الْبَحْرِ فَيَسْلَمُ [۱۷] یعنی بعض پرندگان با آب دریا تنقیه می‌کنند برای درمان حصر و سلامت می‌شوند. حصر یعنی عدم خروج ادرار چون پرندگان ادرار ندارند شاید مراد همان حصر مدفوع باشد.

[۱] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۸ ص ۱۹۴.

[۲] طب الاثمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ص ۵۴.

[۳] عوالی الثالی، ابن ابی جمهور، ج ۲ ص ۱۸۲.

[۴] طب الاثمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ص ۵۵.

[۵] طب الاثمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ص ۵۵.

[۶] طب الاثمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ص ۵۵.

[۷] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲ ص ۱۴۵.

[۸] طب الاثمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ص ۵۵.

[۹] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۲۵ ص ۲۲۶.

[۱۰] طب الاثمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ص ۵۷.

[۱۱] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۸ ص ۱۹۲.

[۱۲] خصال، شیخ صدوق، ج ۱ ص ۶۳۷.

- [۱۳] خصال، شیخ صدوق، ج ۱ ص ۶۳۷.
- [۱۴] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ص ۲ ص ۱۴۵.
- [۱۵] طب الاثمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ص ۵۴.
- [۱۶] طب الامام الرضا ع، امام رضا ع، ص ۴۲.
- [۱۷] توحید مفضل، مفضل بن عمر، ص ۱۶۴.

معرفی خمیردندان

این خمیردندان برای دندان، جرم دندان، لثه و غلبه بلغم مفید است، یکی از علل بدبویی دهان بلغم است. این دارو یک پودر است شامل چوب اراک (دو واحد آسیاب شده)، سعد کوفی (دو واحد)، اذخر (یک واحد)، عاقرقرا (یک واحد)، هلیله زرد (یک واحد)، خردل (دو واحد) و میخک (یک واحد) است. می‌توان چیزهای دیگر مانند نمک و کف دریا (هرکدام یک‌چهارم واحد) هم به این ترکیب اضافه کرد که خاصیت سفیدکنندگی دندان دارند و اگر بخواهیم آن را تبدیل به خمیر کنیم می‌توان به آن عسل و سرکه اضافه کرد به اندازه‌ای که تبدیل به خمیر شود، سرکه و عسل برای دهان مفید است. از این ترکیب باید هفته‌ای دو بار استفاده کرد نه هرروز، زیرا این دارو قوی است. اگر بخواهیم آن را بیشتر استفاده کنیم باید مقدار میخک را کم کرد زیرا به لثه آسیب می‌زند. چوب اراک و سعد کوفی و اذخر را می‌توان همیشه استفاده کرد.

چوب اراک همان چوب‌هایی است که بیشتر در مکه رشد می‌کند و قسمت‌های مختلف دارد، قسمتی که زیر خاک قرار می‌گیرد خوش‌بو است اصل مسواک همین است، قسمت بیرونی آن شکل مسواک را دارد ولی آن بو را ندارد، در حال حاضر نوعی چوب مسواک در عطاری‌ها وجود دارد که از پاکستان می‌آید ولی مانند چوب مسواک مکه نیست و آن عطر و فواید را ندارد. امروزه خواص چوب اراک معلوم شده و در خمیردندان‌ها استفاده می‌شود. در روایات بسیار سفارش به استفاده از سعد کوفی شده و برای دهان و دندان و مخصوصاً برای لثه مفید است. در روایت آمده کسی که از سعد کوفی در شستن دهان استفاده کند مبتلا به درد دندان نمی‌شود.

اذخر ساقه‌های زردی است که شبیه چوب جارو است و خوش‌بو است. از مستحبات احرام جویدن اذخر است.

در روایت آمده که سه چیز را باهم آسیاب کنید و با آن مسواک بزنید زیرا برای بلغم و لثه مفید است و برای بوی دهان هم مفید است، یکی از آن‌ها عاقرقرا است. عاقرقرا خوب زبان گز است و اگر دره‌ای از آن را روی زبان قرار دهید کل زبان سرد می‌شود. به‌جای عاقرقرا ریشه ترخون را می‌فروشند که با آن تفاوت دارد و این حالت زبان گز بودن را ندارد. ترکیب دوم هلیله زرد است، هلیله زرد میکروب‌کش است و باعث برطرف شدن خلط و بلغم می‌شود. ترکیب سوم خردل است.

میخک اثر تسکین‌دهنده دارد و برای درد دندان مفید است. امروزه در دندان‌پزشکی برای بی‌حس کردن از میخک استفاده می‌کنند. اگر کسی دچار دندان‌درد شود با گذاشتن میخک روی دندان‌درد تسکین می‌یابد و اگر هم مشکل از لثه باشد لثه ترک می‌خورد و چرک خارج می‌شود.

اگر بخواهیم نمک اضافه کنیم بهتر است از نمک اندرانی یا نمک ترکی استفاده کرد که حالت بلوری دارد.

برای مسواک زدن می‌توان از چوب زیتون استفاده کرد زیرا درمان جرم دندان است. بهترین زمان استفاده از این ترکیب و مخصوصاً ترکیب سه‌گانه ناشتا است. در روایات زمان مسواک زدن قبل از نماز است.

کثیفی‌ها از نظر بهداشت اسلامی

ششمین مورد سگ است، سگ از نجاسات است و مسلم است که کثیف است، در روایت آمده: «تتزهوا عن قرب الکلاب فمن أصاب الکلب وهو رطب فلیغسله وإن کان جافاً فلینضح ثوبه بالماء.» [۱] یعنی «بر حذر باشید از نزدیک شدن به سگ‌ها، اگر کسی بدنش یا لباسش به سگ اصابت کند اگر مرطوب باشد آن را بشوید ولی اگر خشک باشد روی پیراهن آب بپاشد.»

در روایت آمده: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ لَحْمِ الْكَلْبِ، فَقَالَ: هُوَ مَسْخٌ قُلْتُ: هُوَ حَرَامٌ؟ قَالَ: هُوَ نَجَسٌ، أُعِيدَها عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» [۲] یعنی «از امام صادق (ع) درباره گوشت سگ سؤال کردم، امام فرمودند مسخ است، گفتم آیا حرام است؟ امام پاسخ داد نجس است، سه مرتبه پرسیدم.» البته بعضی گفته‌اند که مسیخ جن است نه مسیخ انس. یکی از دلایلی که برای کثیف و مضر بودن سگ بیان می‌شود این است که پیامبر (ص) به حضرت امیرالمؤمنین (ع) امر فرمود وقتی وارد شهر (مکه یا مدینه) شدید هر سگی که می‌بینید بکشید [۳] و هر قبری که دیدید خراب کنید و با زمین یکسان کنید. اگر سگ ظرفی را بلیسد یا از آن چیزی بخورد آن را باید با خاک شست سپس چند مرتبه با آب شست.

هفتمین مورد خوک است، در قرآن آمده: (وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرْدَةَ وَالْخَنَازِيرَ) [۴] یعنی «از بنی اسرائیل و نصارا بعضی را به شکل میمون و بعضی را به شکل خوک درآوردیم.» با توجه به این آیه خوک هم مانند سگ مسیخ است. خوک حیوان کثیفی است و هر چیزی را می‌خورد حتی مدفوع. در روایت آمده: «سَأَلْتَهُ عَنْ خَنزِيرٍ شَرِبَ مِنْ اَنَاءٍ كَيْفَ يَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: يَغْسِلُ سَبْعَ مَرَّاتٍ.» [۵] یعنی «از امام کاظم (ع) سؤال کردم اگر خوک از ظرفی آب خورد چه کنیم؟ امام پاسخ دادند آن ظرف را باید هفت مرتبه شست.»

هشتمین مورد کافر است، کافر کسی است که منکر خداست و مشرکین و بت‌پرستان را نیز شامل می‌شود و شاید یهود و نصارا و کسانی را که خوک و شراب می‌خورند را شامل شود. در قرآن آمده: (إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ) [۶] یعنی «مشرکین نجس هستند و نباید به مسجد نزدیک شوند.» در این آیه مراد از نجس، کثیف بودن است.

در روایت آمده: «أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) فِي مَصَافِحَةِ الْمُسْلِمِ الْيَهُودِي وَالنَّصْرَانِي قَالَ، مَنْ وَرَاءَ الثَّوْبِ فَإِنْ صَافَحَكَ بَيِّدَهُ فَاغْسِلْ يَدَكَ.» [۷] یعنی «ابو بصیر از امام می‌پرسد درباره مسلمانی که با یهودی یا نصرانی مصافحه می‌کند از پشت لباس، امام فرمودند اگر با دست خودش مصافحه کرد دستش را بشوید.» در این روایت صحبت از

نجاست و نماز نیست زیرا اشاره نشده که دست مرطوب باشد بلکه حتی اگر دست خشک هم باشد باز کثیف می‌شود و باید دست را شست.

انسان کافر چون رعایت پاکیزگی را نمی‌کند و از نجاسات پرهیز نمی‌کند از این جهت کثیف است.

در روایت آمده: «سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن سؤالي اليهودي والنصراني فقال: لا.» [۸] یعنی «از امام سؤال کردم درباره باقی‌مانده غذای یهودی و نصرانی، امام پاسخ دادند نخورید.»

در روایت آمده: «سألت أبا جعفر عليه السلام عن آنية أهل الذمة المجوس، فقال: لا تأكلوا في آنيةهم ولا من طعامهم الذي يطبخون ولا في آنيةهم التي يشربون فيها الخمر.» [۹] یعنی «از امام سؤال شد درباره مجوس، امام فرمودند با آن‌ها غذا نخورید و در ظرف‌های آن‌ها غذا نخورید و غذای آن‌ها را نخورید و در ظرف‌هایی که در آن غذا می‌یزند از آن استفاده نکنید و ظرف‌هایی که با آن مشروب می‌خورند از آن استفاده نکنید (مگر اینکه با آب شسته شود).»

در روایت در مورد کنیز نصرانی آمده که دستش را بشوید بعد می‌تواند دست به ظرف‌ها بزند. بعضی روایات مانند این روایت دال بر نجاست عرضی است و بعضی روایات دال بر نجاست ذاتی هستند.

شاید نجس‌ترین موجود روی زمین ناصب است، ناصب کسی است که با اهل بیت دشمنی دارد.

نهمین مورد مردار است، اگر مردار انسان یا حیوان بگندد و بدبو شود کثیف است و حتی طبع انسان هم از آن تنفر دارد ولی اگر هنوز به این مرحله نرسیده باشد، با توجه به روایات این هم کثیف است و اگر چیزی به آن برخورد کند باید بشویند. در روایت آمده: «سألته عن الرجل يصيب ثوبه جسد الميت فقال: يغسل ما أصاب الثوب.» [۱۰] یعنی «از امام صادق

(ع) سؤال کردم درباره کسی که لباسش به بدن مرده اصابت کرده، امام فرمودند آن قسمتی که به مرده اصابت کرده را بشوید.» البته در این روایت مراد از مردار، مرده حیوانی است که خون جهنده دارد.

در روایت آمده: «قَالَ عَلِيٌّ ع فِي الزَّيْتِ وَالسَّمْنِ إِذَا وَقَعَ فِيهِ شَيْءٌ لَهُ دَمٌ فَمَاتَ فِيهِ اسْتَسْرِجُوهُ فَمَنْ مَسَّهُ فَلْيَغْسِلْ يَدَهُ وَإِذَا مَسَّ الثَّوْبَ أَوْ مَسَحَ يَدَهُ فِي الثَّوْبِ أَوْ أَصَابَهُ مِنْهُ شَيْءٌ فَلْيَغْسِلِ الْمَوْضِعَ الَّذِي أَصَابَ مِنَ الثَّوْبِ أَوْ مَسَحَ يَدَهُ فِي الثَّوْبِ يَغْسِلُ ذَلِكَ خَاصَّةً» [۱۱] یعنی «حضرت امیرالمؤمنین (ع) درباره روغن زیتون و روغن زرد فرمودند چیزی که خون جهنده دارد در آن بیافتد و بمیرد، امام پاسخ دادند آن را مصرف نکنید و آن را در چراغ بریزید و برای روشنایی استفاده کنید و اگر کسی به آن مردار یا روغن دست بزند، دستش را بشوید و اگر به پیراهن برخورد کرد یا دستی که به آن اصابت کرده به پیراهن مسح کرد آن محل را بشوید یا آنجایی که دستش را پاک کرد در آن قسمت از پیراهن فقط آن محل را بشوید.»

در روایت آمده: «إِنْ كَانَ شَيْئاً مَاتَ فِي الْإِدَامِ وَفِيهِ الدَّمُ فِي الْعَسَلِ أَوْ فِي زَيْتٍ أَوْ فِي السَّمْنِ وَكَانَ جَامِداً جُنِبَ مَا فَوْقَهُ وَ مَا تَحْتَهُ ثُمَّ يُؤْكَلُ بَقِيَّتُهُ وَإِنْ كَانَ ذَائِباً فَلَا يُؤْكَلُ» [۱۲] یعنی «اگر چیزی در ادام (چیز خوردنی) بمیرد و خون جهنده داشته باشد، در عسل یا روغن زیتون یا روغن زرد و جامد باشد آنچه بالا و پایین آن است دور بریزند و مابقی را بخورند ولی اگر مایع باشد نباید خورده شود.» از این روایات استفاده می شود که مردار کثیف است.

در روایت آمده: «سُئِلَ عَنِ الزَّيْتِ يَقَعُ فِيهِ شَيْءٌ لَهُ دَمٌ فَيَمُوتُ قَالَ الزَّيْتُ خَاصَّةً يَبِيعُهُ لِمَنْ يَعْمَلُهُ صَابُوناً.» [۱۳] یعنی «از حضرت امیرالمؤمنین (ع) سؤال شد درباره روغن زیتون که در آن حیوانی که خون جهنده دارد در آن بیافتد و بمیرد، امام فرمودند بفروشد به کسی که از آن

صابون درست کند.» علاوه بر کثیف بودن مردار و اجازه تبدیل روغن زیتون کثیف شده با مردار به صابون، از این روایت معلوم می‌شود که صابون از روغن زیتون درست می‌شود.

دهمین مورد موش است، موش از نظر شرعی نجس نیست اما اگر با چیز مرطوبی برخورد کند باید آن را شست. در روایت آمده: «إن وقعت فأرة في الماء ثم خرجت فمشت على الثياب فاغسل ما رأيت من أثرها وما لم تره انضحه بالماء.» [۱۴] یعنی «اگر موشی در آب بیافتد سپس خارج شود و روی لباس‌ها راه رفت آنچه از اثر پایش می‌بینی بشوی اما آنجا که اثر پای موش نداشته باشد فقط آب روی آن پاش.»

در روایت دیگر آمده: «سألته عن الفأرة والكلب إذا أكلا الخبز أو شماه أيؤكل؟ قال: يطرح ما شماه ويؤكل ما بقي.» [۱۵] یعنی «از امام کاظم (ع) سؤال شد درباره موش و سگ اگر قسمتی از نان بخورند یا بو کنند آیا خورده می‌شود؟ امام پاسخ دادند آن قسمت که بو کردند را دور بریزید و مابقی را بخورید.»

همچنین پیامبر (ص) نهی فرمودند از خوردن باقی‌مانده غذا و آبی که موش از آن خورده است [۱۶].

یازدهمین مورد درندگان هستند، درندگان مانند گرگ و شغال و پلنگ و شیر و مانند این‌ها از نظر شرعی نجس نیستند ولی روایات ما آن‌ها را کثیف حساب می‌کنند. در روایت آمده: «سألته هل يحل أن يمس الثعلب والأرنب أو شيئاً من السباع حياً أو ميتاً؟ قال: لا يضره ولكن يغسل يده.» [۱۷] یعنی «از امام صادق (ع) سؤال کردم آیا جایز است انسان به روباه یا خرگوش یا درندگان چه مرده یا زنده دست بزند، امام فرمودند ضرری ندارد ولی دستش را بشوید.» اگر مرده حیوان مو داشته باشد مشکلی ندارد که به آن دست بزنید و گریه هم از درندگان است.

دوازدهمین مورد خمر است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «إذا أصاب ثوبك خمر أو نبيذ مسكر فاغسله إن عرفت موضعه فإن لم تعرف موضعه فاغسله كله» [۱۸] یعنی «اگر خمر یا

نبیذ مست‌کننده به پیراهن اصابت کند، آن را بشوی، اگر محل آن را میدانی همان‌جا را بشوی و اگر محل آن را نمی‌دانی همه لباس را بشوی.»

در روایت آمده: «سألت أبا عبد الله (ع) عن الخمر والنبيذ والمسكر يصيب ثوبي، أغسله أو أصلي فيه؟ قال: صلّ فيه إلا أن تقدّره فتغسل منه موضع الأثر، إن الله تبارك وتعالى إنما حرم شربها» [۱۹] یعنی «از امام صادق (ع) سؤال کردم درباره خمر و نبیذ مسکر که به لباس اصابت می‌کند آیا آن را بشویم یا در آن نماز بخوانم؟ امام فرمودند نماز بخوان مگر اینکه آن را کثیف حساب کنی، پس محل اثر (جایی که رنگ گرفته) را بشوی، خداوند فقط نوشیدن آن را حرام کرده.» با توجه به این روایت صحبت نجاست نیست زیرا اگر چیزی نجس باشد اگر اثر آن مشخص باشد یا نباشد فرقی نمی‌کند.

در روایت آمده: «سأل أبا عبد الله (عليه السلام) عن الفقاع فقال: لا تشربه فإنه خمر مجهول فإذا أصاب ثوبك فاغسله.» [۲۰] یعنی «از امام صادق (ع) سؤال شد درباره آب جو، امام فرمودند آن را نخورید زیرا این خمری است که شناخته شده نیست و اگر به لباس اصابت کرد آن را بشوی.»

سیزدهمین مورد عرق است، با توجه به روایات عرق بدن هم از کثیفی‌ها است البته لازم نیست انسان فوراً آن را بشوید مگر اینکه آن قدر زیاد شود که بو و رنگ لباس تغییر کند زیرا در این صورت عنوان کثیفی صادق می‌شود البته مواردی هم استثنا شده چه اثری داشته باشد چه نداشته باشد.

عرق حیوان نجاست‌خوار

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «لا تأكلوا لحوم الجلالات (وهي التي تأكل العذرة) وإن أصابك من عرقها فاغسله.» [۲۱] یعنی «گوشت نجاست‌خوار را نخورید و اگر عرق بدنش به شما اصابت کرد آن را بشوید.»

پیامبر (ص) می‌فرمایند: «لا تشرب من ألبان الإبل الجلالة وإن أصابك شيء من عرقها فاغسله.» [۲۲] یعنی «شیر شتران نجاست‌خوار را نخورید و اگر چیزی از عرق این شتران به شما اصابت کنید بشویید.»

عرق جنب

در روایت آمده: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن القميص يعرق فيه الرجل وهو جنب حتى يبتل القميص فقال: لا بأس وإن أحب أن يرشه بالماء فليفعل.» [۲۳] یعنی «از امام صادق (ع) سؤال شد درباره پیراهنی که انسان در آن عرق کند درحالی‌که جنب باشد تا جایی که پیراهن خیس شود، امام فرمودند اشکال ندارد ولی اگر دوست دارد روی آن آب بپاشد.»

در روایت آمده: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الثوب يجنب فيه الرجل ويعرق فيه فقال: أما أنا فلا أحب أن انام فيه وإن كان الشتاء فلا بأس ما لم يعرق فيه.» [۲۴] یعنی «از امام صادق (ع) سؤال شد درباره پیراهنی که انسان در آن جنب شود و در آن عرق کند، امام فرمودند من دوست ندارم در این پیراهن بخوابم، اگر زمستان باشد اشکالی ندارد مگر اینکه عرق کند.»

در روایت آمده: «قلت: لابی عبد الله عليه السلام رجل أجنب في ثوبه وليس معه ثوب غيره قال: يصلی فيه وإذا وجد الماء غسله.» [۲۵] یعنی «به امام صادق (ع) عرض کردم کسی در پیراهنش جنب شده و پیراهن دیگری ندارد، امام فرمودند در آن نماز بخواند، اگر آب پیدا کند آن را بشوید.» اگر آب منی به لباس اصابت کند نمی‌تواند با آن لباس نماز بخواند و باید بدون لباس نماز بخواند، در این روایت بحث کثیفی عرق است که بهتر است شسته شود.

در روایت آمده: «يسأله عن الثوب الذي يعرق فيه الجنب ایصلی فيه؟ قال: ان كان من حلال فصل فيه وإن كان من حرام فلا تصل فيه.» [۲۶] یعنی «از امام کاظم (ع) سؤال کردم

درباره پیراهنی که جنب در آن عرق می‌کند، آیا می‌تواند در آن نماز بخواند، امام فرمودند اگر جنابت از حلال باشد می‌تواند در آن نماز بخواند و اگر از حرام باشد در آن نماز نخواند.»

عرق حائض

در روایت آمده: «قلت: لابی عبد الله علیه السلام المرأة تحيض تعرق فی ثوبها فقال: تغسله، قلت فان كان دون الدرع أزار فانما یصیب العرق ما دون الازار قال لا تغسله.» [۲۷] یعنی «از امام صادق سؤال شد درباره زن حائضی که در پیراهن خود عرق می‌کند، امام فرمودند آن را بشوید، سؤال شد اگر پیراهنی که در آن عرق کرده پیراهن دیگری هم روی آن باشد و عرق فقط لباس به زیر اصابت کند، امام فرمودند آن را نشوید.» اگر لباس زیر نجس باشد چون مرطوب است لباس رویی را هم نجس می‌کند و لازم است هر دو لباس شسته شود، بنابراین در این روایت صحبت از نجاست نیست بلکه صحبت از کثیفی است.

[۱] الخصال، شیخ صدوق، ص ۶۲۶.

[۲] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۲۴۵.

[۳] تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۲۶۱.

[۴] سوره مائده، آیه ۶۰.

[۵] تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۲۶۱.

[۶] سوره توبه، آیه ۲۸.

[۷] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۶۵۰.

[۸] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۳، ص ۱۱.

[۹] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۲۶۴.

[۱۰] الاستبصار، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۹۲.

[۱۱] الجعفریات - الأشعثیات، محمد بن اشعث کوفی، ص ۲۶.

- [١٢] الجعفریات - الأشعثیات، محمد بن اشعث كوفی، ص ٢٦.
- [١٣] الجعفریات - الأشعثیات، محمد بن اشعث كوفی، ص ٢٦.
- [١٤] من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ١، ص ٧٤.
- [١٥] تهذيب الأحكام، شيخ طوسي، ج ١، ص ٢٢٩.
- [١٦] من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ٤، ص ٤.
- [١٧] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٣، ص ٦١.
- [١٨] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٣، ص ٤٠٥.
- [١٩] قرب الإسناد، أبي العباس عبدالله بن جعفر الحميري، ص ١٦٣.
- [٢٠] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٣، ص ٤٠٧.
- [٢١] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٢٥٠.
- [٢٢] الاصول من الكافي، شيخ كليني، ج ٦، ص ٢٥١.
- [٢٣] تهذيب الأحكام، شيخ طوسي، ج ١، ص ٢٦٩.
- [٢٤] تهذيب الأحكام، شيخ طوسي، ج ١، ص ٤٢١.
- [٢٥] تهذيب الأحكام، شيخ طوسي، ج ١، ص ٢٧١.
- [٢٦] الذكرى، الشهيد الأول، ص ١٤.
- [٢٧] تهذيب الأحكام، شيخ طوسي، ج ١، ص ٢٧٠.

۱۲۱ داروی صفرا بر - درمان با استفراغ - درمان با مسهل - درمان با خورده نان‌های

بیرون سفره ۹۵/۰۱/۲۳

داروی صفرا بر

داروی خوبی است مقدار صفرا در بدن را کم می‌کند، غلبه صفرا را برطرف می‌کند، حدّت و شدّت صفرا را از بین می‌برد، صفرا تند و تیز و گرم و خشک است و شاید بیشترین خلطی که در بدن خودش را نشان می‌دهد غلبه صفرا باشد. صفرا به شکل گُر گرفتگی و عصبانیت شدید، به شکل بی‌خوابی و خواب صبح، به شکل زردی صورت خود را نشان می‌دهد.

درمان صفرا

سویق عدس یا سرکه نیز می‌تواند درمان صفرا باشد. داروی صفرا بر یک داروی ترکیبی از چند گیاه است اولین آنها خرفه است (دو واحد) شاید خرفه بهرترین درمان صفرا است زیرا صفرا گرم و خشک است و خرفه سرد و مرطوب است. تخم خرفه (دو واحد) تخم خرفه هم خاصیت برگ آنرا دارد. هلیله زرد (دو واحد) هلیله زرد صفرا بر است و هلیله سیاه سودا بر است. کاسنی (سه واحد) صغونیا (یک چهارم واحد) . همه مواد آسیاب و سپس الک شوند. این ترکیب خواص زیادی دارد یکی درمان صفرا، یکی درمان گرمی بدن، تکرّر ادرار، آب ریزش دهان، آب ریزش بینی، استرس، عصبانیت، درمان خشکی بدن، خشکی دهان، درمان تلخ شدن، و درمان کل بیماری‌هایی که مترتب بر غلبه صفرا می‌باشد.

در بعض شهرها بخصوص قم غلبه صفرا زیاد است در شهرهای جنوب مانند خوزستان غلبه صفرا زیاد است بنابراین مصرف صفرا بر زیاد است. شاید بعد از داروی صافی خون و داروی جامع، صفرا بر مصرف زیادی داشته باشد.

صفرا چون گرم و خشک است شاید در ابتدا خشکی دهان بیاورد اما چون در این حالت آب زیاد خورده می‌شود رطوبت دهان را زیاد می‌کند.

در این دارو چند چیز وجود دارد یکی هلیله زرد که درمان صفرا است و یکی صغمونیا که صفرا را خارج می‌کند. صغمونیا ملین شدید است و یکی از درمانهای صفرا مشی (اسهال) است و گیاه دیگر خرفه است. خرفه استفاده می‌شود از باب اینکه سردی درمان گرمی است. مقدار مصرف: شب موقع خواب اندازه‌ی یک قاشق مربا خوری مصرف شود.

درمان با قی (استفراغ)

یکی از راه‌های درمان استفراغ کردن است. استفراغ یک جور درمان است و در طب اسلامی مطرح است بلکه بعنوان درمان و داروی عمومی معرفی شده است. امروزه استفراغ به عنوان یک درمان مطرح نیست شاید در طب سنتی این درمان وجود داشته باشد اما در طب جدید مطرح نیست و در طب اسلامی و در طب عرب مطرح است. شاید یک چهارم بیماری‌ها را درمان کند.

روایتی از پیامبر ص داریم می‌فرماید:

الدَّوَاءُ فِي أَرْبَعَةِ الْحِجَامَةِ وَالْحُقْنَةِ وَالنُّورَةِ وَالْقَيْءِ [۱] یعنی درمان در چهار چیز است: حجامت و تنقیه و نوره و استفراغ.

یعنی درمان کل بیماری‌ها در این چهار چیز است و معنایش این است که قی می‌تواند یک چهارم بیماری‌ها را درمان کند. شیخ صدوق از امام صادق ع نقل می‌کند:

الدَّوَاءُ أَرْبَعَةُ الْحِجَامَةِ وَالسَّعُوطُ وَالْحُقْنَةُ وَالْقَيْءُ [۲] یعنی درمان چهار چیز است: حجامت و دارویی که در بینی ریخته می‌شود و تنقیه و استفراغ.

بنابراین استفراغ یک چهارم درمان‌ها است. روایت دال بر این است که قی درمان است فی الجمله و عمومیت هم تا حدودی از آن استفاده می‌شود. البته تئوری اسلامی درباره استفراغ اینطور نیست که کل انواع آن درمان باشد بلکه استفراغ عمدی درمان است اگر خود بخود حاصل بشود نمی‌توان گفت درمان است روایتی از امام باقر ع بر این مطلب اشاره دارد:

مَنْ تَقِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَقِيَ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ سَبْعِينَ دَوَاءً وَ يُخْرِجُ الْقَيْءَ عَنْ هَذَا السَّبِيلِ كُلِّ دَاءٍ وَ
عَلِيلَةٍ [عِلَّةٌ] [۳] یعنی اگر کسی عمداً استفراغ کند قبل از اینکه استفراغ خود بخود حاصل
شود بهتر از هفتاد دارو است و استفراغ به این شکل یعنی به شکل عمدی هر نوع بیماری و
معلولیت را از بدن خارج می‌کند.

البته از این روایت استفاده می‌شود که انسان باید در معرض استفراغ باشد یعنی حالت تهو
داشته باشد. البته در مورد بعضی بیماری‌ها مانند تب شاید استفراغ غیر عمدی هم موثر باشد
کلینی از امام صادق ع نقل می‌کند:

الْحُمَّى تَخْرُجُ فِي ثَلَاثٍ فِي الْعَرَقِ وَ الْبُطْنِ وَ الْقَيْءِ [۴] یعنی تب با سه چیز از بدن خارج
می‌شود عرق کردن، اسهال و استفراغ.

این روایت اطلاق دارد و شامل هر نوع استفراغ می‌شود چه عمدی یا غیر عمدی و چه
حالت تهو باشد یا نباشد.

البته استفراغ در مورد درمان غلبه سودا باید عمدی باشد به دلیل این روایت:

و مَنْ أَرَادَ أَنْ يَحْرِقَ السُّودَاءَ فَعَلِيهِ بَكْثَرَةُ الْقَيْءِ وَ فَصْدُ الْعُرُوقِ وَ مَدَاوِمَةُ النُّورَةِ [۵] یعنی
هرکس می‌خواهد سودا را بسوزاند باید زیاد استفراغ کند و باید فصد کند و مداوم نوره بکشد.
علیه تکلیف است بنابراین برای خارج کردن سودا باید استفراغ کند و فصد کند و نوره
زیاد بکشد. "علی" دال بر تکلیف و وجوب است بنابراین استفراغ اختیاری است چون
تکلیف به امور غیر اختیاری معنا ندارد پس یعنی حالت تهو هم نمی‌خواهد و باید قی کند در
هر حالتی که دارد.

استفراغ چون سودا را درمان می‌کند و یک چهارم بیماری‌ها معلول سودا است بنابراین
استفراغ یک چهارم درمان است. معلوم می‌شود استفراغ ضرر هم ندارد و اگر داشته باشد
خیلی کم است. بنابراین استفراغ در همه حالات خوب است و هرکس بیماری دارد می‌تواند

با استفراغ اختیاری درمان بشود. البته روایتی بود که دلالت می‌کرد که فقط برای افرادی که به جهت بیماری حالت تهو دارند مفید است.

استمشاء (مشی و اسهال)

بحث بعدی استمشاء است. مشی یک سوم درمان است بخاطر روایتی که از پیامبر خوانده

شد:

الدَّاءُ ثَلَاثَةٌ وَالدَّوَاءُ ثَلَاثَةٌ فَأَمَّا الدَّاءُ فَالدَّمُ وَالْمِرَّةُ وَالبَلْغَمُ فَدَوَاءُ الدَّمِ الْحِجَامَةُ وَدَوَاءُ البَلْغَمِ الْحَمَامُ وَدَوَاءُ الْمِرَّةِ الْمَشْيُ [۶] یعنی بیماری و درمان هرکدام سه چیز است. اما بیماری همانا غلبه خون و غلبه صفرا و سودا و غلبه بلغم است و داروی غلبه خون حجامت و داروی بلغم حمام رفتن و داروی صفرا و سودا اسهال است.

مراد از الْمَشْيُ استفاده از مسهل و ملین است. بنابراین استفاده از ملین درحقیقت درمان یک سموم بیماری‌ها است.

چون انسان مدت طولانی در غلبه مره است چون تا چهل سالگی در غلبه صفرا است و تا پنجاه یا شصت سالگی در غلبه سودا است. (از پانزده سالگی تا پنجاه یا شصت سالگی) پس مسهل می‌تواند درمان کل بیماری‌هایی باشد که در این فاصله از زندگی به وجود می‌آید. به عبارت دیگر مسهل درمان سال‌های متمادی می‌باشد، مدتی که درحدود چهل و پنج سال است.

روایات دیگری داریم که در آن‌ها روی سنا تاکید شده است. روایتی از پیامبر اکرم ص داریم:

تَدَاوَوْا بِالسَّنَا، فَإِنَّهُ لَوْ كَانَ شَيْءٌ يَرُدُّ الْمَوْتَ لَرَدَّهُ السَّنَا [۷] یعنی با سنا مداوا کنید چرا که اگر چیزی مرگ را برگرداند همانا آن چیز سنا است.

سنا به چه علت درمان محسوب می‌شود؟ چون مسهل است چون سبب مشی است درمان است. دلیل آن روایات دیگری است:

بماذا كنت تستمشين؟ قلت بالشُّبْرُم. قال: حارٌّ حارٌّ، ثمَّ استمَشَيْتُ بالسَّنَا [۸] یعنی پیامبر به اسماء بنت عمیس فرمود با چه چیز شکمت را راه می‌اندازی عرض کرد با گیاه شبر فرمود آن شدیداً گرم است و امر فرمود که با سنا شکم را بکار اندازد.

معلوم می‌شود به کار افتادن شکم درمان است و سنا هم درمان است چون شکم را کار می‌اندازد. روایت دیگری که از طرق سنت است:

خَيْرُ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْمَشْيُ [۹] یعنی بهترین دارویی که با آن درمان می‌کنید مشی است. این روایت و روایت قبلی از کتب عامه نقل شده است به همین جهت نمی‌توانیم به آن استدلال کنیم اما از روایتی که فرمود الدَّاءُ ثَلَاثَةٌ وَ الدَّوَاءُ ثَلَاثَةٌ [۱۰] میتوان عمومیت را استفاده کرد.

درمان با خورده نان

بحث بعدی راجع به درمان با خوردن ریزغذاهایی است که از ظرف بیرون می‌افتد. این عمل در روایات به عنوان یک درمان عمومی است ولی این خلاف آنچه میان مردم شایع است می‌باشد چون می‌گویند که غذایی که روی زمین می‌افتد بیمار کننده است. ولی روایات می‌فرمایند آن‌ها را بخورید که این درمان است و روی آن تاکید شده است. در روایتی آمده است:

رَأَى النَّبِيُّ صَ أَبَا أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيَّ يَلْتَقِطُ نَثْرَةَ الْمَائِدَةِ فَقَالَ ص بُورِكَ لَكَ وَ بُورِكَ عَلَيْكَ وَ بُورِكَ فِيكَ فَقَالَ أَبُو أَيُّوبَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِيَغِيرِي قَالَ نَعَمْ مَنْ أَكَلَ مَا أَكَلْتَ فَلَهُ مَا قُلْتُ لَكَ [۱۱] یعنی پیامبر ص ابویوب انصاری را در حال جمع کردن خورده نان سفره دید و فرمود برکت برای تو و بر تو و در تو باد ابو ایوب عرض کرد دیگران چه؟ حضرت فرمود هر که بخورد آنچه را که تو خوردی برای او است هر آنچه برای تو گفتم.

طب امروز می‌گوید چیزی از روی زمین برندارید.

پیامبر ص خودشان هم از این نانها میخوردند چون این عمل احترام به نعمت‌های خداوند است و سبب می‌شود فقر برطرف بشود و سبب می‌شود اسراف نباشد البته اگر قذر و کثیف باشد باید شسته بشود.

در روایت دیگری پیامبر ص می‌فرماید:

مَنْ تَتَبَعَ مَا يَقَعُ مِنْ مَائِدَتِهِ فَأَكَلَهُ ذَهَبَ عَنْهُ الْفَقْرُ وَ عَنْ وَلَدِهِ وَ وَلَدِ وَلَدِهِ إِلَى السَّابِعِ [۱۲]
یعنی هرکس آنچه از سفره می‌افتد را بخورد فقر از او و از فرزندانش تا هفت نسل فقیر نمی‌شوند. در روایت دیگری پیامبر ص می‌فرماید:

مَنْ وَجَدَ كِسْرَةً أَوْ تَمْرَةً مُلْقَاةً فَأَكَلَهَا لَمْ تَقْرَ فِي جَوْفِهِ حَتَّى يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ [۱۳]
تکه نانی یا خرمایی را از زمین بردارد و بخورد، هنوز در درون او مستقر نشده است که خداوند گناهان او را می‌آمرزد.

در روایتی از امام صادق ع آمده است:

أَكَلْنَا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَلَمَّا رُفِعَ الْخَوَانُ تَلَقَّطَ مَا وَقَعَ مِنْهُ فَأَكَلَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ يَنْفِي الْفَقْرَ وَ يَكْثُرُ الْوَلَدُ [۱۴]
یعنی نزد امام صادق ع غذا خوردیم و هنگام جمع کردن سفره آنچه که از آن افتاده بود را خوردند و فرمود این عمل فقر را برطرف و فرزند را زیاد می‌کند.

زیاد کردن فرزند به معنای درمان نازایی است. کسانی که بچه نمی‌آوردند و یا بچه کم دارند این درمان نازایی یا کم زایی است. روایتی دیگری آمده است:

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى عَائِشَةَ فَرَأَى كِسْرَةً كَادَ أَنْ يَطَّأَهَا فَأَخَذَهَا فَأَكَلَهَا وَ قَالَ يَا حُمَيْرَاءُ أَكْرَمِي جِوَارَ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْكَ فَإِنَّهَا لَمْ تَنْفِرْ عَنْ قَوْمٍ فَكَادَتْ تَعُودُ إِلَيْهِمْ [۱۵]
رسول خدا ص بر عائشه وارد شد و نزدیک بود تکه نانی را پا بگذارد و آن را خوردند و فرمودای حمیرا همسایگی با نعمت‌های الهی را اکرام کند این نعمت‌ها از قومی کوچ نمی‌کنند مگر اینکه نزدیک باشد که برنگردند.

تکه‌های نانی که از ظرف غذا یا سینی و یا سفره افتاده باشند دارو و شفا و درمان عمومی است. در روایت دیگری آمده است:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَهُوَ يَأْكُلُ فَرَأَيْتُهُ يَتَّبِعُ مِثْلَ السَّمْسِمِ مِنَ الطَّعَامِ مَا سَقَطَ مِنَ الْخِوَانِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ تَتَّبِعُ هَذَا فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا رِزْقُكَ فَلَا تَدَعُهُ أَمَا إِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ [۱۶] یعنی نزد امام صادق ع بودم در حالیکه مشغول غذاخوردن بود. او را دیدم که تکه غذاهایی اندازه کنجد را که از سفره افتاده بود را می‌خورد. عرض کردم فدایت شوم آیا این‌ها را می‌خورید؟ فرمودای عبدالله این روزی تو است پس رهایش نکن آگاه باش که در آن شفاء از هر دردی است.

در روایت دیگری آمده است:

شَكَأَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا يَلْقَى مِنْ وَجَعِ الْخَاصِرَةِ فَقَالَ مَا يَمْنَعُكَ مِنْ أَكْلِ مَا يَقَعُ مِنَ الْخِوَانِ [۱۷] یعنی شکایت کرد مردی از درد خاصره. امام صادق ع فرمود: چه چیزی مانع می‌شود از خوردن آنچه از سفره و ظرف غذا که بیرون از آن می‌ریزد؟ در روایت دیگری آمده است:

شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَجَعِ الْخَاصِرَةِ فَقَالَ عَلَيْكَ بِمَا يَسْقُطُ مِنَ الْخِوَانِ فَكُلْهُ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ فَذَهَبَ عَنِّي [۱۸] یعنی شکایت کردم از درد خاصره (ناحیه از پهلوی تا لگن) حضرت فرمود بر تو باد خوردن آنچه که از ظرف غذا و سفره بیرون می‌ریزد. راوی می‌گوید آن‌ها را خوردم و درد از من رفت.

مهم این است که صرفاً بحث اسراف نیست بلکه دارو و درمان مطرح است کسی بیماری را ذکر می‌کند و حضرت ریزه نانها را به عنوان داروی آن بیماری بیان می‌کند. روایاتی که دال بر درمان بودن خوردن ریزه غذاها است متعدد و زیاد است و قابل انکار نیست. البته روایتی است که باید قصد درمان وجود داشته باشد. در روایتی آمده است:

كُلُوا مَا يَسْقُطُ مِنَ الْخَوَانِ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ بِإِذْنِ اللَّهِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْتَشْفِيَ بِهِ [١٩]
یعنی بخورید آنچه که از سفره می‌ریزد چراکه در آن شفاء از هر درد و بیماری است به اذن خداوند برای آن کسی که از آن اراده شفاء کند.

این روایت عمومیت را ثابت می‌کند البته برای کسی که از آن اراده درمان کند.
از این روایت و روایات دیگر استفاده می‌شود کسانی که مشکل سرطان دارند و دچار بیماری‌های لاعلاج هستند می‌توانند با انجام این کار بهبود پیدا کنند چراکه درمان کل بیماری‌ها است و این عمل هیچ ضرر و هزینه‌ای ندارد.

غذاهایی که در دست می‌ماند اگر لیس زده شود و خورده بشود هم مفید است: روایتی می‌فرماید:

إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا فَمَضَّ أَصَابِعَهُ الَّتِي أَكَلَ بِهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ [٢٠]
یعنی اگر کسی از شما غذایی را بخورد و انگشتانی که با آن‌ها غذا خورده را بمکد و لیس بزند خداوند به او می‌فرماید در تو برکت باد.

ذکر دو نکته

دو مطلب باقی مانده است اول اینکه اگر در خیابان یا در صحرا خورده نان یا غذایی بریزد جمع کردن و خوردن آن مطلوب نیست بلکه تنها سفارش به خوردن خورده غذاهایی شده است که در خانه از سفره می‌ریزد:

أَكَلْتُ بَيْنَ يَدَيِ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَ حَتَّى إِذَا فَرَغْتُ وَرُفِعَ الْخَوَانُ ذَهَبَ الْغُلَامُ يَرْفَعُ مَا وَقَعَ مِنْ فُتَاتِ الطَّعَامِ فَقَالَ لَهُ مَا كَانَ فِي الصَّخْرَاءِ فَدَعَا لَوْ فَخِذَ شَاةٍ وَمَا كَانَ فِي الْبَيْتِ فَتَتَبَعَهُ وَالْقُطْعَةُ [٢١] یعنی پیش امام جواد ع غذا خوردم بعد از غذا غلام ریزه غذاها را جمع کرد حضرت فرمود در صحرا اگر چیزی بیفتد آن را رها کن اگر چه ران گوسفند باشد و آنچه در خانه از سفره بیرون می‌ریزد آن را دنبال کن و جمع کن و بخور.
در روایت دیگر آمده است:

مَنْ أَكَلَ فِي مَنْزِلِهِ طَعَاماً فَسَقَطَ مِنْهُ شَيْءٌ فَلْيَتَنَاوَلْهُ وَ مَنْ أَكَلَ فِي الصَّحْرَاءِ أَوْ خَارِجاً فَلْيَتَرَكْهُ لِلطَّيْرِ وَ السَّبُعِ [۲۲] یعنی کسی که در خانه خودش غذایی بخورد و چیزی از آن غذا بیرون بریزد، آن را بخورد. و کسی که در صحرا یا بیرون خانه بخورد آن را رها کند آن روزی پرندگان و درندگان است.

مطلب دوم این است که کثیف و یا خاک داشته باشد نخورد و باید آن را بشورد. روایتی از پیامبر ص می‌فرماید:

مَنْ وَجَدَ كِسْرَةً فَأَكَلَهَا كَانَتْ لَهُ سَبْعِمِائَةِ حَسَنَةٍ وَ مَنْ وَجَدَهَا فِي قَدَرٍ فَغَسَلَهَا ثُمَّ رَفَعَهَا كَانَتْ لَهُ سَبْعُونَ حَسَنَةً [۲۳] یعنی کسی که تکه نانی را بخورد برای او هفتصد حسنه است و کسی که تکه نانی در جائی کثیف پیدا کند و آن را بشوید و بردارد برای او هفتاد حسنه است.

روایتی داریم که تکه نانی در توالی افتاده بود پیامبر ص به غلام خود فرمود این را برای من نگه دار تا زمانیکه از توالی بیرون آمدم آنرا بخورم. بعد از برگشت از غلام پرسید آن تکه نان کجاست؟ غلام عرض کرد آن را خوردم حضرت فرمود آزادی و فرمود شما اهل بهشتی و اهل بهشت را به بردگی نمی‌گیرند.

راز درمان تکه غذاهای بیرون سفره در چیست؟

شاید راز درمان تکه‌های غذای بیرون افتاده از سفره این باشد که یک ذره میکروب و باکتری دارد این باکتری وقتی وارد بدن می‌شود بدن قدرت سرکوب آن را دارد و در مقابل آن میکروب واکسینه می‌شود.

حکمت دیگر آن این است که غذای میکروب‌ها همین غذاهایی است که در بیرون سفره می‌افتد. اگر این ریزه غذاها را جمع شود غذایی برای میکروب‌ها باقی نمی‌ماند. بنابراین از زیاد شدن میکروب در خانه جلوگیری می‌شود.

نکته دیگر اینکه طب اسلامی برای ایجاد یک باور درست در بین مردم از همه راه‌ها و از هر بیانی بهره می‌برد. چرا که ترویج دارو خود درمان بیماری است. برای ترویج خوردن خورده غذاهای بیرون سفره ثواب و حسنه و برکت ذکر می‌کند. همچنین بیان می‌کند که خداوند به یک همچنین شخصی می‌فرماید در تو برکت باد. این روش طب اسلامی است.

[۱] دعائم الاسلام، ابن حیون، ج ۲ ص ۱۴۵.

[۲] الخصال، شیخ صدوق، ج ۱ ص ۲۴۹.

[۳] طب الائمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ص ۶۷.

[۴] الکافی، کلینی، ط اسلامیة، ج ۸ ص ۲۷۳.

[۵] طب الرضاع، امام رضاع، ص ۴۲.

[۶] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۱ ص ۱۲۶.

[۷] قرب الاسناد، حمیری، ط حدیثه، ص ۱۱۰.

[۸] کتاب الماء، ازدی، ج ۲ ص ۶۹۹.

[۹] کتاب الماء، ازدی، ج ۳ ص ۱۲۰۲.

[۱۰] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۱ ص ۱۲۶.

[۱۱] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۴۶.

[۱۲] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۴۴۴.

[۱۳] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۴۴۵.

[۱۴] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۴۴۴.

[۱۵] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۴۴۵.

[۱۶] الکافی، کلینی، ط اسلامیة، ج ۶ ص ۳۰۱.

[۱۷] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۴۴۴.

[۱۸] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۴۴۴.

[١٩] المحاسن، برقى، ج ٢ ص ٤٤٤.

[٢٠] الخصال، شيخ صدوق، ج ١ ص ٤١٣.

[٢١] من لا يحضر، شيخ صدوق، ج ٣ ص ٣٥٤.

[٢٢] المحاسن، برقى، ج ٢ ص ٤٤٥.

[٢٣] المحاسن، برقى، ج ٢ ص ٤٤٥.

بحث امشب درمان با سویق است. بطور خلاصه (درباره اثربخش بودن سویق) بعضی از رفقا همه‌ی بیماری‌ها را با سویق درمان می‌کنند. سویق آنقدر خاصیت دارد که بیشتر بیماری‌ها را درمان می‌کند زمانیکه می‌گویند سویق بیشتر سویق گندم و جو مراد است.

۱،۱۲۲ انواع سویق

سویق انواع زیادی دارد مانند سویق سیب سویق جاوَرَس (شبهه ارزن است که در برنج پیدا میشود)، سویق عدس سویق کنار سویق دانه انار سویق کدو سویق برنج سویق کشک سویق سَلَط (شبهه به جو است) سویق بادام سویق سنجد و سویق‌های دیگر که دوازده سیزده تا سویق می‌شود.

۲،۱۲۲ تفاوت آرد با سویق

خود آرد سویق نیست بلکه سویق با آرد تفاوت دارد به همین جهت در روایات می‌فرماید فروش و معاوضه آرد با سویق هرچند هم از نظر اندازه اختلاف داشته باشند اشکال ندارد چون سویق علاوه بر آرد و سبوس بودن عملی روی آن صورت گرفته است.

۳،۱۲۲ مهارت در درست کردن سویق

درست کردن سویق راحت نیست نیازمند فن و ابزار است. قلّاء به کسی می‌گفتند که سویق درست می‌کرده است و آرد را بدون روغن سرخ می‌کرده است. شخصی که سویق درست می‌کند باید مهارت درست کردن سویق را داشته باشد. دانستن مقدار تفت دادن، روش آرد کردن، مقدار سبوس، مقدار گندم و جو ضرورت دارد. ممکن است درست کردن سویق نصف روز به طول انجامد.

۴،۱۲۲ تعریف و ماهیت سویق

السَّوِيقُ سُمِّيَ لِأَنَّهُ سَوَّاقٌ فِي الْحَلْقِ مِنْ غَيْرِ مَضْغٍ [۱] یعنی سویق، سویق گفته شده است بجهت آنکه در دهان سر میخورد و حرکت میکند و سریع به سمت حلق میرود بدون جویده شدن. بین سنی و شیعه در ماهیت سویق اختلاف است سنی‌ها می‌گویند گندم و جو اول باید تفت داده شود بعد آسیاب شود اما شیعه می‌گوید اول گندم و جو آرد می‌شود بعد تفت داده می‌شود. در کتاب‌های شیعیان تعریف سویق اینگونه است (هُوَ الدَّقِيقُ الْمَسْوِيُّ) دقیق یعنی آرد و مشوی چیزی است که بدون روغن سرخ شده است معادل فارسی آن بریان است. سنی‌ها سویق را گندم و جو بریان شده تعریف می‌کند.

۵،۱۲۲ تقسیمات سویق

البته گاهی به سویق چیزهای دیگری مانند طعم دهنده‌ها و صماغ (مُحَمَّض یعنی ترش شده) و چیزهای شیرین (مُحَلَّى یعنی شیرین شده) به آن اضافه می‌شود. چیزهای عطری مانند هل جوزبویا و چیزهای دیگری که عطر دهد نیز به سویق اضافه می‌شود. سویق در تقسیم دیگری به دو قسم سویق جاف یعنی خشک و سویق مَلْتَوْت یعنی آغشته شده تقسیم می‌شود، و سویق آغشته شده نیز دو قسم است: گاهی با روغن زیتون و گاهی با آب آغشته شده است. البته اصل سویق خشک است. در روایتی معتبر امام صادق می‌فرماید:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِذَا سَافَرَ إِلَى مَكَّةَ لِلْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ تَزَوَّدَ مِنْ أَطْيَبِ الزَّادِ مِنَ اللَّوْزِ وَ السُّكَّرِ وَ السَّوِيقِ الْمُحَمَّضِ وَ الْمُحَلَّى [۲] یعنی امام سجاد زمانیکه به مکه مسافرت میکردند برای ادای حج و عمره خوشمزه ترین غذاها را بعنوان زاد و توشه همراه میبردند بادام شکر سویق ترش شده و سویق شیرین.

روایتی از حضرت امیرالمومنین ع نقل می‌کند:

جَاءَ قَنْبَرٌ مَوْلَى عَلِيٍّ عَ بِفِطْرِهِ إِلَيْهِ قَالَ فَجَاءَ بِجِرَابٍ فِيهِ سَوِيقٌ. . . فَجَعَلَ مِنْهُ فِي قَدَحٍ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ فَأَخَذَ الْقَدَحَ فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَشْرَبَ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ لَكَ صُغْنَا وَ عَلَيَّ رِزْقُكَ أَفْطَرْنَا فَتَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. [۳] یعنی امام صادق ع از امام باقر ع درباره آوردن افطاری برای حضرت علی ع فرمود: قنبر غلام حضرت علی ع کسبه‌ای که در آن سویق بود می‌آورد پس مقداری در کاسه‌ای قرار می‌داد و به حضرت می‌داد و حضرت موقع نوشیدن آن می‌گفتند بنام خدا خدایا برای تو روزه می‌گیریم و باروزی تو افطار می‌کنیم پس از ما قبول فرما همانا تو شنوا و دانایی.

روایات سویق را خیلی مدح میکنند:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: السَّوِيقُ طَعَامُ الْمُرْسَلِينَ أَوْ قَالَ النَّبِيِّينَ. [۴] یعنی سویق غذای رسولان و انبیاء است.

عَنْ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: أَفْضَلُ السَّحُورِ السَّوِيقُ وَ التَّمْرُ [۵] یعنی بهترین سحری سویق و خرما است. امتحان کنید کسی که در سحری سویق می‌خورد تا شب احساس نیرومندی و سیری می‌کند. افرادی که نمیتوانستند روزه بگیرند به آنها سفارش کردیم سویق بخورند و راحت روزه گرفتند.

إِنَّمَا نَزَلَ السَّوِيقُ بِالْوَحْيِ مِنَ السَّمَاءِ [۶] یعنی همانا سویق با سفارش وحی از آسمان نازل شده است. چیزی نیست که از ابتکار بشر باشد. از طرف خداوند سفارش شده است و این بالاترین تعریف است. چیزی نیست که درباره آن سهل انگاری شود. درهرخانه‌ای باید سویق باشد. بخصوص زمانی که قصد بارداری وجود دارد قبل و بعد آن سویق مصرف شود خیلی مفید و تقویت کننده است.

روایت دیگری می‌فرماید:

إِنَّمَا عُمِلَ بِالْوَحْيِ [۷] یعنی روش ساخت آنرا جبرائیل آورده است.

از این دو روایت باید یقین کنیم این داروی عمومی است. به همین جهت برخی با سویق همه بیماریها را درمان می‌کردند.

نِعْمَ الْقُوتُ السَّوِيقُ إِنْ كُنْتَ جَائِعاً أَمْسَكَ وَإِنْ كُنْتَ شَبَعَانِ أَهْضَمَ طَعَامَكَ [۸] یعنی بهترین غذا سویق است اگر گرسنه باشی سیر میشوی و اگر سیرباشی غذا را هضم می‌کند.

فقط دومورد این خاصیت را دارد یکی سویق و دیگری انار است:

إِنْ أَكَلْتَهُ وَأَنْتَ جَائِعٌ أَجْزَأَكَ وَإِنْ أَكَلْتَ وَأَنْتَ شَبَعَانٌ أَمْرَأَكَ [۹] یعنی اگر انار بخوری درحالیکه گرسنه باشی تورا سیر میکند و اگر انار بخوری درحالیکه سیر باشی غذا را هضم میکند و غذا را بجایی میرساند که بدن از آن استفاده کند.

هردومورد بهشتی هستند و از آسمان هستند انار درختی آسمانی و میوه بهشتی است و سویق هم به سفارش وحی و به سفارش خداوند تعالی درست شده است.

در روایت دیگری با سند معتبر از امام صادق ع آمده است:

السَّوِيقُ يُنَبِّتُ اللَّحْمَ وَ يَشْدُ الْعَظْمَ [۱۰] یعنی سویق گوشت بدن را می‌رویاند و استخوان‌ها را تقویت و محکم می‌کند.

بنابراین سویق جزو تقویت کننده‌های اسلامی است. چاق کننده و استخوان‌ساز است کسانی که ضعف دارند می‌توانند سویق بخورند تا تقویت شوند. روایت دیگری در راستای تقویت از امام صادق ع می‌فرماید:

اسْقُوا صِبْيَانَكُمْ السَّوِيقَ فِي صِغَرِهِمْ فَإِنَّ ذَلِكَ يُنَبِّتُ اللَّحْمَ وَ يَشْدُ الْعَظْمَ [۱۱] یعنی به فرزندان خود در کوچکی سویق بنوشانید بدرستی که سویق گوشت می‌رویاند و استخوان را محکم می‌سازد.

۶،۱۲۲ خوراندن سوویق به کودک شیرخوار

می‌توانیم از این روایت استفاده کنیم به بچه‌ی یک ماهه می‌شود سوویق داد. فی صِغَرِهِم اطلاق دارد شامل شش ماهه و یک ماهه هم می‌شود. البته روایات دیگری داریم که تقسیم می‌کند کودک را دو قسم می‌کند: کودکی که شیرخوار است و چیزی نمی‌خورد ادرار آن پاک است و کودکی که غذا می‌خورد و ادرار آن نجس است. از این تقسیم بندی استفاده می‌شود مرحله‌ای وجود دارد که بچه‌ی شیرخوار غذا نمی‌خورد مگر بگوییم:

مراد از شیرخوار کودکی است که همراه شیر غذا هم می‌خورد و مراد همین است. تقسیم شیرخوار و غذا خوار به اعتبار غلبه است یعنی بچه‌ای که بیشتر شیر می‌خورد شیرخوار است و بچه‌ای که بیشتر غذا می‌خورد غذا خوار می‌شود. اینجور نیست که با یکبار غذا خوردن از شیرخواری خارج بشود.

در طب امروزی سفارش می‌کنند که قبل از شش ماهگی به کودک غذا ندهید. من می‌گوییم:

قبل از شش ماهگی نیز می‌توان به کودک سوویق داد به دلیل همین روایت با تاکید بر اطلاق کوچکی در این روایت که شامل کودک کمتر از شش ماه نیز می‌شود.

در روایت معتبر دیگری می‌فرماید:

مَنْ شَرِبَ سَوِيقًا أَرْبَعِينَ صَبَاحًا امْتَلَأَتْ كِفَاهُ قُوَّةً [۱۲] یعنی کسی که چهل روز سوویق بنوشد دو کتف او پر از نیرو و قدرت می‌شود.

در روایت دیگری می‌فرماید:

السَّوِيقُ إِذَا غَسَلْتَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ قَلَّبْتَهُ مِنْ إِنْاءِهِ إِلَى إِنْاءٍ آخَرَ فَهُوَ يَذْهَبُ بِالْحُمَّى وَ يَنْزِلُ الْقُوَّةَ فِي السَّاقَيْنِ وَ الْقَدَمَيْنِ [۱۳] یعنی سوویق را اگر هفت مرتبه بشوری و از ظرفی به ظرف دیگری بریزی تب را برطرف می‌کند و نیرو را در دو ساق پا و در دو پا نازل می‌کند.

۷,۱۲۲ سویق شسته شده

سویق شسته تقویت کننده پاها است و سویق نشسته تقویت کننده دستها و بازوها است. کسانی که ضعف پا دارند و نمی‌توانند راه بروند باید سویق شسته بخورند. روش شستن آن نیز بعدا خواهد آمد که باید روی آن آب ریخته شود و تا ته نشین شود آن را خالی کرد.

۸,۱۲۲ بحث دارو بودن سویق

مطلب مهم بحث دارویی سویق است. برقی روایتی از امام صادق ع نقل میکند: السَّوِيقُ يَجْرُدُ الْمِرَّةَ وَ الْبُلْغَمَ جَرْدًا وَ يَدْفَعُ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ [۱۴] یعنی سویق صفرا و سودا و بلغم را جارو می‌کند جارو کردن و هفتاد نوع بلاء را دفع می‌کند. با این بیان مشخص میشود سویق سه چهارم بیماری‌ها را درمان می‌کند. قبلا گفتیم کل بیماری‌ها از چهار خلط صفرا و سودا و بلغم و دم است و روایات آن را هم خواندیم. هرکدام که غلبه کند بیماری‌زا است:

دَخَلَ عَلَى الْبَدَنِ السُّقْمُ مِنْ نَاحِيَّتِهَا [۱۵] یعنی از ناحیه یکی از اخلاط بیماری بر بدن داخل می‌شود. هرکدام از غلبه‌ها مهار شود بیماری‌های مربوط به آن از بین می‌رود. بنابراین سویق ریشه‌ای درمان می‌کند چون طبایع را درمان می‌کند. پس ما اگر باسویق صفرا و سودا و بلغم را درمان کردیم درحقیقت سه چهارم بیماری را درمان کردیم. با این روایت دارو بودن و عمومیت سویق برای درمان بیماری‌ها ثابت می‌شود. خود روایت می‌فرماید هفتاد نوع بلا را دفع می‌کند که هفتاد نوع آن میتواند بیماری باشد و نیزاحتمال دارد که بیماری یکی از هفتاد نوع بلا باشد.

۹,۱۲۲ معتبر بودن قصد در درمان با سویق

همچنین از روایات استفاده میشود که سویق جزء داروهای قصدی است یعنی به نیت هر بیماری مصرف شود همان بیماری را درمان می‌کند. اگر به نیت بیماری ریه مصرف شود دیگر کبد را درمان نمی‌کند یا اگر به نیت بیماری کبد مصرف شود دیگر سرفه و ریه را درمان نمی‌کند چون روایتی داریم می‌فرماید:

السَّوِيقُ لِمَا شُرِبَ لَهُ [۱۶] یعنی سویق مفید است برای آنچه بخاطر آن سویق خورده اید.

مثل آب زمزم:

مَاءُ زَمْزَمَ لِمَا شُرِبَ لَهُ [۱۷] یعنی آب زمزم به قصد هر بیماری نوشیده شود آن را درمان می‌کند.

در روایت دیگری می‌فرماید:

ثَلَاثُ رَاحَاتِ سَوِيقٍ جَافٍ عَلَى الرِّيقِ يَنْشِفُ الْمِرَّةَ وَ الْبَلْغَمَ حَتَّى يَقَالَ لَا يَكَادُ يَدْعُ شَيْئًا [۱۸] یعنی خوردن سه کف سویق در حال ناشتا سودا و صفرا و بلغم را خشک می‌کند تا جائیکه گویا چیزی از آنها باقی نمی‌گذارد. سویق همه صفرا و سودا و بلغم زائد را خارج می‌کند.

یکی دیگر از موارد درمانی سویق درمان پیسی است:

السَّوِيقُ الْجَافُ يَذْهَبُ بِالْبَيَاضِ [۱۹] یعنی سویق خشک پیسی را برطرف می‌کند. پس یکی از داروهای پیسی سویق خشک است البته باید زیاد مصرف شود. قبلا نیز گفته شد که سویق شسته تب را برطرف می‌کند و پاها را تقویت می‌کند.

۱۰,۱۲۲ سویق با روغن زیتون چه خاصیتی دارد؟

در روایتی می‌فرماید:

شُرْبُ السَّوِيقِ بِالزَّيْتِ يَنْبِتُ اللَّحْمَ وَ يَشُدُّ الْعَظْمَ وَ يَرِقُّ الْبَشَرَةَ وَ يَزِيدُ فِي الْبَاهِ [۲۰] یعنی نوشیدن سويق با روغن زيتون گوشت ميروياند و استخوان را محكم ميكند و پوست را نازك ميكند و درقوت جماع ميافزايد.

كساني كه پوست كلفت و زير و حالت سوراخ سوراخ دارند سويق با روغن زيتون درمان آن است. و تقويت كننده كمر و تقويت كنند جنسي است.

سويق برنج براي اسهال خوب است:

أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ شَكَاهُ إِلَيْهِ اخْتِلَافَ الْبَطْنِ فَأَمَرَهُ أَنْ يَتَّخِذَ مِنَ الْأُرْزِّ سَوِيقًا [۲۱] يعني مردی از اصحاب امام صادق ع از اسهال شكایت كرد حضرت به سويق برنج امر كرد. سويق جو هم براي برسام (ورم پرده بين كبِد و قلب) خوب است.

سويق عدس هم براي تشنگی خوب است و چه بسا براي ديابت هم مفيد باشد چون ديابتي‌ها زياد تشنه مي‌شوند:

سَوِيقُ الْعَدَسِ يَقْطَعُ الْعَطَشَ وَ يَقْوِي الْمَعِدَةَ وَ فِيهِ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعِينَ دَاءً وَ يَطْفِئُ الصَّفْرَاءَ وَ يَبْرِدُ الْجَوْفَ. . . يَسْكُنُ هَيْجَانَ الدَّمِ وَ يَطْفِئُ الْحَرَارَةَ [۲۲] يعني سويق عدس تشنگی را قطع مي‌كند و معده را نيرو ميدهد و درمان ۷۰ بيماری است، و صفراء را خاموش مي‌كند و درون را خنك ميكند. . . و جوشش خون را آرام مي‌كند و گرمی را خاموش مي‌كند. سويق عدس درمان خونريزی در خانم‌ها است.

امروزه به خانمهایی كه مبتلا به خونريزی زياد يا طولانی يا لكه بينی هستند سويق عدس و صماغ رومي سفارش مي‌كنيم.

اما سويق جاورس يا گارس چیزی كه در برنج هست براي شكم روی و اسهال مفيد است و يکی هم سويق سيب براي خون دماغ شدن مفيد است خصوصا در کودکان اين بيماری در کودکان شايع است. امروزه براي درمان خونريزی زياد بينی آن را داغ مي‌کنند كه نيازی به آن نيست با همين سويق سيب درمان مي‌شود. براي كسانی كه زهر در بدن آن‌ها

وارد می‌شود مفید است مانند مارگزیدگی و عقرب گزیدگی و تفصیل درباره هرکدام از بیماری‌ها در جلد سه خواهد آمد.

۱۱،۱۲۲ تذکر دو مطلب

مطلب اول: سویق بعنوان دارو نیست بطوری که مصرف یک قاشق آن کافی باشد بلکه بعنوان یک غذا است و باید زیاد مصرف شود. حضرت می‌فرماید: ثَلَاثُ رَاحَاتٍ [۲۳] یعنی سه کف که اندازه یک غذا است.

مطلب دوم: سویق باید بطور مداوم مصرف شود البته مواردی دارد که سویق درمان آنی است اما بیشتر باید بطور مداوم مصرف شود. روایتی داریم می‌فرماید: مَنْ شَرِبَ سَوِيقًا أَرْبَعِينَ صَبَاحًا امْتَلَأَتْ كِفَاهُهُ قُوَّةً [۲۴] یعنی کسی که چهل روز سویق بنوشد دو کتف او پر از نیرو و قدرت می‌شود.

این روایت دال براین است که سویق باید زیاد مصرف شود. البته بعضی موارد را شاید آنی درمان کند مانند خونریزی چون این شخص نمی‌تواند چهل روز صبر کند بلکه توقع این است که همان موقع خوب شود. ممکن است در اسهال هم همین باشد چون اگر شخص مبتلا به اسهال اگر چهل روز بخواهد صبر کند تلف می‌شود یا خانمی که خونریزی شدید دارد نیز نمی‌تواند صبر کند همچنین کسی که بیماری برسام (ورم پرده بین کبد و قلب) دارد نیز نمی‌تواند مدت طولانی صبر کند چون برسام کشنده است. روایتی از سیف تمار داریم:

مَرَضَ بَعْضُ رُفَقَائِنَا بِمَكَّةَ وَ بُرْسَمَ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَأَعْلَمْتُهُ فَقَالَ لِي اسْقِهِ سَوِيقَ الشَّعِيرِ فَإِنَّهُ يَغَافِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ هُوَ غِذَاءٌ فِي جَوْفِ الْمَرِيضِ قَالَ فَمَا سَقَيْنَاهُ السَّوِيقَ إِلَّا يَوْمَيْنِ أَوْ قَالَ مَرَّتَيْنِ حَتَّى عُوْفِيَ صَاحِبُنَا [۲۵] یعنی بعضی رفقاء ما مبتلا به برسام شد و به امام صادق ع خبر دادم فرمود سویق جو به او بدهید ان شاء الله عافیت پیدا می‌کند و آن غذا برای مریض می‌باشد و ما فقط دو روز یا دو مرتبه به او سویق دادیم.

۱۲،۱۲۲ یک سوال از محضر استاد

سوال: بر اثر سرماخوردگی عفونت وارد خون شده است و بعد از آن به عصب‌های پاها آسیب زده درمان آن چیست؟

جواب: در ابتدا مشکل خونی بوده و بعد به خون آسیب زده این بیماری شبیه ام اس و میوپاتی و دیسفرونی است و حرکات بدن تا حدودی مختل میشود درمان آن تقویت کننده عصب است داروهای کلی داریم برای هر نوع فلجی یکی قطره مرزنجوش جامع و دیگری شافیه موسی بن عمران ع با آب مرزنجوش است و پاها را باید با روغن زیتون و نمک بمالند و درکنار اینها داروی پیامبر ص هم خیلی موثر است و درمان این بیماری خیلی سخت نیست و با این داروها برطرف می‌شود.

[۱] مفردات، راغب، ج ۱ ص ۴۳۶.

[۲] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۳۶۰.

[۳] تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۴ ص ۲۰۰.

[۴] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶ ص ۳۰۶.

[۵] من لایحضر الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲ ص ۱۳۶.

[۶] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۴۸۸.

[۷] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۴۸۸.

[۸] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۴۹۰.

[۹] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۵۴۰.

[۱۰] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶ ص ۳۰۵.

[۱۱] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۴۸۹.

[۱۲] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۴۸۹.

[۱۳] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۴۹۰.

- [١٤] المحاسن، برقى، ج ٢ ص ٤٨٩.
- [١٥] علل الشرائع، شيخ صدوق، ج ١ ص ١١٠.
- [١٦] المحاسن، برقى، ج ٢ ص ٤٨٨.
- [١٧] طب الاثمه، ابن سابور زيات نيشابورى، ص ٥٢.
- [١٨] المحاسن، برقى، ج ٢ ص ٤٨٩.
- [١٩] المحاسن، برقى، ج ٢ ص ٤٨٩.
- [٢٠] الكافى، كلينى، ط اسلاميه، ج ٦ ص ٣٠٦.
- [٢١] دعائم الاسلام، قاضى نعمان، ج ٢ ص ١٥٠.
- [٢٢] الكافى، كلينى، ط اسلاميه، ج ٦ ص ٣٠٨.
- [٢٣] المحاسن، برقى، ج ٢ ص ٤٨٩.
- [٢٤] المحاسن، برقى، ج ٢ ص ٤٨٩.
- [٢٥] الكافى، كلينى، ج ٦ ص ٣٠٧.

۱،۱۲۳ داروی آمادگی رحم

آنهایی که قصد بارداری دارند جهت آمادگی رحم و برای خانم‌هایی که نازایی دارند برای درمان آن مفید است. ترکیبی از چهار گیاه گزنه کرفس یا تخم کرفس مُقل اَزَرَق بذر کتان بوداده است که همه به مقدار مساوی آسیاب می‌شوند و سپس الک بشوند و مابین چهل تا هشتاد گرم دارو را بیست دقیقه بجوشانند و در جوشانده آن به مدت نیم ساعت بطوری که آب تا ناف برسد بنشینند. زمان آن یک هفته قبل از بارداری است. کسانی که مشکل نازایی دارند و حتی کسانی که مشکل نازایی ندارند در جوشانده آن بنشینند. برای مشکل سقط و مشکلات رحمی و عدم چسبندگی رحم مفید است. یکبار کافی است اگر مشکل حاد باشد دوبار هم می‌توانند انجام بدهند.

۲،۱۲۳ داروی گرفتگی صدا

این دارو برای روضه‌خوان‌ها و مداح‌ها مفید است. ترکیبی از چهار گیاه است نخود (نخود سیاه بهتر است) و کبابه چینی و تخم کلم و مُرْمَکی همه به اندازه‌ی مساوی آسیاب شوند و در حلق پاشیده شود و بعد از آن مدتی آب یا غذا نخورند.

۳،۱۲۳ داروی سکسکه

در ابتدا چای دم کرده دارچین و بادرنجبویه مصرف شود اگر سکسکه درمان نشد با مومیایی اندازه یک دانه گندم یا برنج به همراه آب تخم کرفس درمان می‌شود انشاءالله. مومیایی با آب مرزنجوش برای صرع مفید است و اگر به همراه آب مرزه غرغره شود برای لکنت زبان مفید است. مومیایی با آب هریک جوشانده شود و آب آن مصرف شود. مومیایی

بیست دقیقه در آب بجوشانده شود و مقدار تخم کرفس و مرزنجوش و مرزه حداقل بیست تا سی گرم است.

۴,۱۲۳ ادامه تذکرات بحث سویق

مطلب دوم:

استفاده از سویق برای هر بیماری روش مخصوص دارد. مثلاً نسبت به تب و مُره (سودا و صفرا) و تقویت ساق پا سویق باید خشک مصرف شود روایتی داریم می‌فرماید:

بَعَثَ إِلَيْنَا الرِّضَاعَ وَهُوَ عِنْدَنَا يَطْلُبُ السَّوِيقَ فَبَعَثْنَا إِلَيْهِ بِسَّوِيقٍ مَلْتُوتٍ فَرَدَّهُ وَبَعَثَ إِلَيْنَا السَّوِيقَ إِذَا شَرِبَ عَلَى الرِّيقِ وَهُوَ جَافٌ أَطْفَأَ الْحَرَارَةَ وَ سَكَّنَ الْمِرَّةَ وَ إِذَا لُتَّ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ [۱] یعنی امام رضا غ پیغام فرستاد زمانیکه در منزل یا محله ما بود و سویق خواستند و ما سویق آغشته به روغن برای او فرستادیم و حضرت آن را پس فرستاد و فرمود همانا اگر خشک مصرف شود حرارت را خاموش می‌کند و صفرا را ساکن می‌کند و اگر خشک نباشد این کار را انجام نمی‌دهد

راجع به همبستر شدن و تقویت جنسی و شفاف کردن پوست سویق باید به روغن آغشته باشد روایتی داریم می‌فرماید:

شُرْبُ السَّوِيقِ بِالزَّيْتِ يَنْبِتُ اللَّحْمَ وَ يَشُدُّ الْعَظْمَ وَ يَرْقُّ الْبَشْرَةَ وَ يَزِيدُ فِي الْبَاهِ [۲] یعنی خوردن سویق با روغن زیتون گوشت را می‌رویاند و استخوان را محکم می‌کند و پوست را نازک می‌کند و در قدرت جنسی می‌افزاید.

گاهی سویق نیاز به شستن سه یا هفت مرتبه دارد برقی از امام کاظم نقل می‌کند:

السَّوِيقُ إِذَا غَسَلْتَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ قَلَّبْتَهُ مِنْ إِنْاءِهِ إِلَى إِنْاءٍ آخَرَ فَهُوَ يَذْهَبُ بِالْحُمَّى وَ يَنْزِلُ الْقُوَّةَ فِي السَّاقَيْنِ وَ الْقَدَمَيْنِ [۳] یعنی سویق را اگر بشویی هفت مرتبه و از یک ظرف به ظرف دیگر منتقل کنی تب را برطرف می‌کند و نیرو را در دو ساق پا نازل می‌کند.

مطلب سوم:

روایاتی داریم که می‌فرماید سه یا هفت مرتبه سویق را بشویید. روش شستن سویق اینگونه است که روی سویق آب ریخته می‌شود و بعد از ته نشین شدن سویق آب جداشده‌ی آن خالی می‌شود و اینکار تا هفت‌بار تکرار می‌شود. البته سویق وقتی تفت داده می‌شود سریع‌تر از آب جدا می‌شود بخصوص سبوس آن سریع جدا می‌شود. روایتی از امام صادق داریم:

امَلُّوْا جَوْفَ الْمَحْمُومِ مِنَ السَّوِيْقِ يَغْسَلُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يَسْفِي عَنْهُ قَالَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ يَحْوِلُ مِنْ إِنَاءٍ إِلَى إِنَاءٍ [۴] یعنی درون کسی که تب دارد را از سویقی پر کنید که سه مرتبه شسته شده است

در روایتی دیگر روش شستن را بیان می‌کند از یک ظرف به یک ظرف دیگر منتقل کنید شاید ریختن آب هم نیاز نباشد. شاید صرفاً تکان دادن ظرف هم کافی باشد در کتب لغت آمده است الخَضْخَضَةُ: تَحْرِيْكُ الْمَاءِ وَ السَّوِيْقِ وَ نَحْوِه [۵] یعنی حرکت دادن آب همراه با سویق سپس کج کردن و خالی کردن آب آن است. به یکی از دو صورت یا به وسیله پارچه‌ای آب آن جدا شود یا فقط صرفاً آب آن خالی شود.

مطلب چهارم:

سویق غذایی است که می‌توان مقدار زیاد آن را به بیمار داد. در روایت قبل خواندیم:

امَلُّوْا جَوْفَ الْمَحْمُومِ مِنَ السَّوِيْقِ [۶] یعنی شکم شخصی که تب دارد را از سویق پر کنید در روایت دیگری آمده است:

مَا أَكْثَرَ بَرَكَهَ السَّوِيْقِ إِذَا شَرِبَهُ الْإِنْسَانُ عَلَى الشَّيْءِ أَمْرًا وَ هَضَمَ الطَّعَامَ وَ إِذَا شَرِبَهُ الْإِنْسَانُ عَلَى الْجُوعِ أَشْبَعَهُ وَ نِعَمَ الزَّادُ فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرُ السَّوِيْقِ [۷] چه عظیم است برکت سویق اگر انسان سیر سویق بخورد غذایش را هضم می‌کند و باعث جذب مواد مفید آن می‌شود و اگر شخص گرسنه سویق بخورد او را سیر می‌کند و بهترین توشه در سفر و حضر است.

سویق برای بیمار سنگین نیست و باعث تشدید بیماری نیست بنابراین همه سویق‌ها برای بیمار هم غذا و هم دارو هستند. در روایتی امام صادق ع می‌فرماید:

اسْقِهِ سَوِيقَ الشَّعِيرِ فَإِنَّهُ يَعاْفَى إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَهُوَ غِذاءٌ فِي جَوْفِ الْمَرِيضِ [۸] یعنی بنوشانید سویق جو را به کسی که برسام (برسام بیماری التهاب پرده دیافراگم است و تب را تشدید می‌کند) دارد که انشاءالله از بیماری خوب می‌شود و آن سویق در شکم شخص بیمار غذا است.

مطلب پنجم:

سویق درمان ریشه‌ای است یعنی سودا و صفرا و بلغم که علت بیماری است را درمان می‌کند بنابراین سه چهارم بیماری‌ها را درمان می‌کند.

روایاتی هم درباره‌ی فوائد انواع سویق نقل شده است. هر سویق یک خصوصیت دارد سویق برنج درمان اسهال است سویق سیب برای مسومیت و گزیدگی خوب است سویق عدس هیجان خون را خاموش می‌کند و برای صفرا مفید است.

مطلب ششم:

تاکید روایات بر خوراندن سویق بر کودکان است:

اسْقُوا صِبْيَانَكُمْ السَّوِيقَ فِي صِغَرِهِمْ فَإِنَّ ذَلِكَ يَنْبِتُ اللَّحْمَ وَ يَشُدُّ الْعَظْمَ [۹] یعنی به کودکان در کوچکی سویق بنوشانید چراکه گوشت می‌رویاند و استخوان را محکم می‌کند.

دَخَلَتْ عُثَيْمَةُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ مَعَهَا ابْنُهَا أَظْنُ اسْمُهُ مُحَمَّدًا فَقَالَ لَهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا لِي أَرَى جِسْمَ ابْنِكَ نَحِيفًا قَالَتْ هُوَ عَلِيلٌ فَقَالَ لَهَا أَسْقِيهِ السَّوِيقَ فَإِنَّهُ يَنْبِتُ اللَّحْمَ وَ يَشُدُّ الْعَظْمَ [۱۰] زنی به نام عثیمه وارد بر امام صادق ع شد و همراه او فرزندش بود حضرت به او فرمود چرا فرزند تو لاغر و کوچک است؟ زن گفت فرزندم علیل و بیمار است حضرت به امر فرمود به او سویق بده چون گوشت می‌رویاند و استخوان را تقویت می‌کند.

از این روایت استفاده می‌شود که سویق هم درمان است برای معلولیت و هم باعث چاقی می‌شود.

روایاتی سفارش به مصرف سویق قبل از بارداری می‌کند:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يُولَدُ الْوَلَدُ فَيَكُونُ فِيهِ الْبَلَّةُ وَالضَّعْفُ فَقَالَ مَا يَمْنَعُكَ مِنَ السَّوِيقِ اشْرَبْهُ وَ
مُرْ أَهْلَكَ بِهِ فَإِنَّهُ يَنْبِتُ اللَّحْمَ وَيَشُدُّ الْعَظْمَ وَ لَا يُولَدُ لَكُمْ إِلَّا الْقَوِيُّ [۱۱] یعنی مردی به امام
صادق ع عرض کرد فرزندی که از ما متولد می‌شود کودن است و ضعیف هم معلولیت ذهنی
و هم معلولیت بدنی دارد حضرت فرمود چه چیزی تو را از سویق منع میکند خودت و اهلت
از سویق بخورید چراکه گوشت می‌رویانند و استخوان را محکم می‌کند و متولد نمی‌شود از
شما مگر فرزند قوی.

کسانی که ازدواج فامیلی دارند و کسانی که ترس از تولد فرزند معلول دارند به آنها
سفارش می‌کنیم سویق بخورند دلیل ما این روایات است. لَا يُولَدُ لَكُمْ نَكْرَهٌ در سیاق نفی
است یعنی فرزند حتما قوی و سالم می‌شود.

مطلب هفتم:

حلو و سمنو آیا خاصیت سویق را دارد یا خیر؟ روایات در این زمینه مختلف است
روایتی از امام سجاد است:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِذَا سَافَرَ إِلَى مَكَّةَ لِلْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ تَزَوَّدَ مِنْ أَطْيَبِ الزَّادِ مِنَ اللَّوْزِ وَ
السُّكَّرِ وَ السَّوِيقِ الْمُحْمَضِ وَ الْمُحَلَّى [۱۲] یعنی امام سجاد ع هنگامی که برای حج و عمره
می‌رفتند از بهترین زاد به همراه می‌بردند بادام شکر سویق ترش و سویق شیرین. محلی یعنی
سویقی که شکر یا عسل به آن اضافه شده است.

در روایت دیگری آمده است:

كَتَبَ أَبُو الْحَسَنِ ع مِنْ خُرَاسَانَ إِلَى الْمَدِينَةِ لَا تَسْقُوا أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِي السَّوِيقَ بِالسُّكَّرِ فَإِنَّهُ
رَدَى لِلرَّجَالِ وَ فَسَرَهُ السَّيَارَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَنَّهُ يَكْرَهُ لِلرَّجَالِ فَإِنَّهُ يَقْطَعُ النِّكَاحَ مِنْ شِدَّةِ بَرْدِهِ

مَعَ السُّكَّرِ [۱۳] یعنی امام رضا ع از خراسان به مدینه نامه نوشت به امام جواد سویق همراه با شکر ندهید زیرا برای مردان بد است سیاری هم این روایت را تفسیر کرده است که اگر سویق همراه با شکر باشد عمل همبستر شدن را قطع میکند.

روایت دیگری داریم از ابوهاشم:

كُنْتُ فِي مَجْلِسِ الرِّضَا ع فَعَطِشْتُ عَطْشًا شَدِيدًا وَ تَهَيَّيْتُ أَنْ أُسْتَسْقَى فِي مَجْلِسِهِ فَدَعَا بِمَاءٍ فَشَرِبَ مِنْهُ جُرْعَةً ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا هَاشِمٍ اشْرَبْ فَإِنَّهُ بَارِدٌ طَيِّبٌ فَشَرِبْتُ. ثُمَّ عَطِشْتُ عَطْشَةً أُخْرَى فَنَظَرَ إِلَى الْخَادِمِ وَقَالَ شَرِبْتُ مِنْ مَاءٍ وَ سَوِيقٍ وَ سُكَّرٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ بُلِّ السَّوِيقَ وَ انْتَرِ عَلَيْهِ السُّكَّرَ بَعْدَ بَلِّهِ. وَقَالَ اشْرَبْ يَا أَبَا هَاشِمٍ فَإِنَّهُ يَقْطَعُ الْعَطْشَ. [۱۴] در مجلس امام رضا بودم سپس شیدای تشنه شدم و در محضر امام رضا ع نتوانستم آب بطلبم حضرت آب خواستند و جرعه‌ای از آن نوشید و به من نوشاند و فرمود بنوش چراکه آب خنک و گوارا است سپس تشنه شدم حضرت به خادم فرمود آب و سویق و شکر بیاور (معلوم می‌شود ابوهاشم بیماری داشته است) بعد از خیس کردن سویق روی آن آب بپاش سپس بر آن شکر اضافه کن و فرمود بنوش یا ابوهاشم چراکه عطش را قطع می‌کند.

بین این روایات تنافی وجود ندارد چراکه سویق را می‌توان در سفر استفاده کرد چون تشنگی را برطرف می‌کند و در سفر بحث همبستری وجود ندارد اما مردانی که در شهر هستند و قصد همبستر شدن دارد و قصد فرزند دارد نباید مصرف کنند اما کسی که در گرما می‌خواهد سفر کند مانعی از مصرف ندارد. سویق عدس شدیداً سرد است و تشنگی را برطرف می‌کند.

۵,۱۲۳ بحثی راجع به تلبینه

تلبینه غذایی از آرد و سبوس است آرد را به مدت طولانی مثلاً صبح تا شب می‌پزند شبیه شوربا و سوپ است اما شیرین است گاهی به آن شیر هم اضافه می‌شود هر غذایی که

به آن شیر اضافه شود تلبینه گفته می‌شود مانند شیربرنج ممکن است عسل هم به آن اضافه شود

غذای تلبینه دارو هم هست. روایت مرسل از رسول خدا ص داریم:
لَوْ أَغْنَى عَنِ الْمَوْتِ شَيْءٌ لَأَغْنَتِ التَّلْبِينَةُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا التَّلْبِينَةُ قَالَ الْحَسُوُّ بِاللَّبَنِ [۱۵] یعنی اگر چیزی بخواهد جلوی مرگ را بگیرد آن چیز تلبینه است گفته شد یا رسول الله ص تلبینه چیست؟ فرمود سوپی که با شیر پخته بشود.
معلوم می‌شود این غذا اسلامی است و پیامبر ص آن را معرفی کرده است و منبع و حیانی دارد.

این غذا اگر جلوی مرگ را می‌گیرد پس جلوی بیماری را به طریق اولی می‌گیرد هم درمان بودن آن و هم عمومیت آن برای تمام بیماری‌ها از این روایت استفاده می‌شود. اما این یک روایت است و لااقل باید سند آن معتبر باشد هرچند در دو کتاب معتبر شیعه یعنی محاسن و کافی وارد شده است

اما بنده در این موارد توقف می‌کنم و با ضرس قاطع این روایت را نمی‌پذیریم. علاوه بر مخدوش بودن سند اختلاف متنی بین نسخه‌های آن وجود دارد و به سه نحو نقل شده است. در کافی آمده لبینه در بحار آمده مثلثه (یعنی آش) آمده است.

معنای "الحسو باللبن"

حسو دو معنا دارد حسو یعنی سوپ بنابراین حسو باللبن یعنی سوپی که شیر دارد یعنی سوپی که از آرد گندم و جو و سبوس آنها درست می‌شود البته شاید امروزه با بلغور درست می‌شود و همراه با شیر است. معنای دیگر آن خوردن آرام آرام است بنابراین الحسو باللبن یعنی جرعه جرعه خوردن شیر می‌شود. البته احتمال اول قوی تر است. دلیل آن هم می‌تواند لغت باشد. جوهری: الحسو غذاء معروف تلبینه را در لغت به همان غذایی معنا کرده اند که از آرد و سبوس درست میشود امام صادق ع میفرماید:

إِنَّ التَّلْبِينَ يَجْلُو الْقَلْبَ الْحَزِينَ كَمَا تَجْلُو الْأَصَابِعُ الْعَرَقَ مِنَ الْجَبِينِ. همانا تلبین قلب انسان ناراحت و غصه دار را جلی می‌دهد همانگونه که انگشت عرق پیشانی را میزداید.

روایاتی از عائشه وجود دارد که در آن آمده است: مادامی که بیمار در خانه وجود داشته باشد تلبین را روی آتش می‌گذاریم معنایش این است که هرچه بیشتر پخته شود بهتر است و دائماً باید به بیمار بدهیم

بنابراین کسانی که بیماری‌های صعب‌العلاج دارند و میخواهند رژیم بگیرند خوب است که از این غذا مصرف کنند.

- [۱] الکافی، کلینی، ط اسلامیة، ج ۶، ص ۳۰۷.
- [۲] الکافی، کلینی، ط اسلامیة، ج ۶، ص ۳۰۶.
- [۳] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۹۰.
- [۴] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۹۰.
- [۵] تاج العروس، حسینی زبیدی-محمدمرتضی، ج ۱۸، ص ۳۱۷.
- [۶] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۴۹۰.
- [۷] طب الاثمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ص ۶۷.
- [۸] الکافی، کلینی، ج ۶ ص ۳۰۷.
- [۹] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۴۸۹.
- [۱۰] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۴۸۹.
- [۱۱] طب الاثمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ص ۸۸.
- [۱۲] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۳۶۰.
- [۱۳] الکافی، کلینی، ج ۶ ص ۳۰۷.
- [۱۴] الخرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۲ ص ۶۶۰.
- [۱۵] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۴۰۵.

صحبت راجع به درمان‌های عمومی است

فشار درمانی

غمز و تمریخ فشاردادن و ماساژ دادن است غمز یک روش درمان است برای افرادی که مبتلا به سکنه قلبی می‌شود و کسانی که ناگهانی می‌میرند و برای افراد دیگر مانند کسی که عضوی از بدش رشد نکرده مثلاً یک پا یا یک دست آن کوچک مانده است آن عضو را باید مرتب فشاردهند این باعث بزرگ شدن آن عضو می‌شود. هر عضوی که مرتب فشار دهند آن عضو رشد می‌کند و بزرگ می‌شود. فشار غیر از ماساژ است. البته ما به دنبال عمومیت دادن به درمان غمز هستیم و دلیل آن این روایت است:

أَنَّهُ لَوْ كَانَ شَيْءٌ يَزِيدُ فِي الْبَدَنِ لَكَانَ الْغَمْزُ يَزِيدُ وَاللَّيْنُ مِنَ الثِّيَابِ وَكَذَلِكَ الطَّيِّبُ وَ دُخُولُ الْحَمَّامِ وَ لَوْ غَمَزَ الْمَيِّتُ فَعَاشَ لَمَا أَنْكَرْتُ ذَلِكَ [۱] یعنی اگر چیزی باشد که بدن را زیاد کند یا یک قسمتی از بدن را زیاد کند و باعث رشد و نمو آن بشود هرآینه فشاردادن است و نیز لباسهای نرم بدن را درشت میکند و باعث رشد میشود و همچنین استفاده از عطر بدن را زیاد می‌کند و وارد حمام شدن البته یک روز درمیان باعث رشد و چاقی می‌شود. اگر مرده را فشار دهیم و به زندگی برگردد از آن تعجب نمی‌کنم.

این عمل در طب جدید مشابه دارد. فردی که قلب او ایست می‌کند سینه او را فشار می‌دهند و اگر اثر نکرد به او شوک الکتریکی می‌دهند و احتمال دارد به زندگی برگردد. البته ظاهر از روایت این است که باید کل بدن را فشار بدهند و درست هم شاید همین باشد چون سکنه فقط در قلب نیست امکان دارد در پا مثلاً سکنه اتفاق افتاده باشد.

حتی اگر در عضو ضعف باشد با فشار دادن توان و قدرت پیدا می‌کند بنابراین فشار دادن یک درمان است. بلند کردن عضو کوتاه در هیچ طبی نیست اما در طب اسلامی به این صورت مطرح شده است. نوزادها در صورتی که آنها را بمالند بدنشان درشت می‌شود.

بنابراین درمانی که مرده را زنده می‌کند حتما می‌تواند بیماری‌ها را درمان کند.

ماساژ درمانی

روایتی داریم در مورد ماساژ البته اثر آن به اندازه فشار دادن نیست. در رساله ذهبیه درباره فصول سال کانون ثانی (معادل برج اول سال میلادی و معادل برج یازده و دوازده برج شمسی است) آمده است:

وَ يَنْفَعُ فِيهِ دُخُولُ الْحَمَّامِ أَوَّلَ النَّهَارِ، وَ التَّمْرِیْخُ بِدُهْنِ الْخِیرِی. [۲] در کانون آخر حمام رفتن در اول روز و روغن مالی با روغن شب بو نافع است.

راجع به نیشان (معادل میلادی آن اپریل و معادل شمسی آن اردیبهشت است) آمده است: قَالَ ع: فِي ذِكْرِ فُصُولِ السَّنَةِ نَيْسَانُ وَ يَعَالِجُ الْجَمَاعُ وَ التَّمْرِیْخُ بِالدُّهْنِ فِي الْحَمَّامِ [۳] یعنی در این ماه زیاد همبستر شدن و روغن مالی در حمام خوب است.

در حمام باید ماساژ بدهند. روغن گل‌ها پایه دارد زیرا خود گل روغن ندارد و باید گل شب بو را در روغن بریزید و یکماه بماند روغن شب بو می‌شود. مراد از یعالج معالجه مصطلح نیست بلکه مراد منفعت داشتن است.

شاید از این روایت استفاده شود که در این فصل (یعنی ماه اردیبهشت) بارداری مناسب است که زایمان یک ماه قبل از بهار اتفاق می‌افتد. همه اینها در بحث پیشگیری است.

درمان با سُعوط

سُعوط به معنای ریختن دارو در بینی است. سُعوط روشی برای رساندن دارو به مغز یا سینوس‌ها می‌باشد. بیشتر سردرد و فلج و خونریزی مغز یا پلاک‌هایی که در مغز بوجود می‌آید را درمان می‌کند.

با چند روغن سُعوط انجام می‌شود: روغن بنفشه، روغن شلیثا، روغن کنجد. مهم این است که اصل ریختن روغن در بینی بعنوان یک دارو است در روایتی داریم:

الدَّوَاءُ أَرْبَعَةُ السَّعُوطُ وَالْحِجَامَةُ وَالنُّورَةُ وَالْحُقْنَةُ [۴] یعنی دارو چهار چیز است اولین آنها سعوط است و بعد حجامت و نوره و دارویی که از مقعد استعمال می‌شود

در روایت دیگری درباره سعوط می‌فرماید:

مَصْحَةُ لِلرَّأْسِ وَ شِفَاءٌ لِلْبَدَنِ وَ سَائِرِ أَوْجَاعِ الرَّأْسِ [۵] یعنی بیماری‌های سر را درمان میکند و شفاء بدن است. برای همه انواع مشکلات سر است و به دنبال آن درمان کل بیماری‌های بدن است چراکه مغز تنظیم‌کننده بدن است.

اگر مغز و سر سالم باشد تمام بدن سالم می‌شود. مغز پیغام می‌دهد تا انسولین و ماده آدرنال بطور متعادل ترشح شود. مغز به غده تیموس فرمان می‌دهد تا موادی برای رشد بدن ترشح کند. مغز به غده تیروئید فرمان می‌دهد تا تیروکسین ترشح کند. بنابراین اگر کسی این مشکلات را داشت باید اشکال اصلی را درمغز جستجو کرد به همین جهت روایت می‌فرماید ریختن روغن در بینی ابتدا سر را و به دنبال آن تمام بدن را درمان می‌کند.

در روایتی از ابن عباس می‌فرماید:

أَنْ خَيْرَ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ السَّعُوطُ [۶] یعنی بهترین چیزی که با آن درمان می‌کنید سعوط است.

بعید نیست خیلی از بیماری‌های لاعلاج مانند دیابت و تیروئید با سعوط درمان شود. به همین دلیل برای مشکلات تیروئید داروی جامع امام رضا با آب مرزنجوش تجویز می‌کنیم. بعید نیست دیابت هم اینگونه درمان شود چون شاید از کار افتادن غده آدرنال است و بعید نیست از این طریق درمان شود. قطره مرزنجوش جامع درمان انواع فلج است. بنابراین درمان کردن مغز میتواند کل بدن را درمان کند.

با چند چیز سعوط صورت می‌گیرد: سیاهدانه، کُندُش، روغن بنفشه، روغن کنجد و شلیثا روایتی داریم:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَسْتَعِطُ بِدُهْنِ الْجُلْجُلَانِ إِذَا وَجَعَ رَأْسُهُ [۷] یعنی پیامبر ص در هنگام سردرد روغن کنجد سعو ط می کردند.

به همین جهت به اشخاصی که سردرد دارند روغن بنفشه پایه کنجد می دهیم چون هم کنجد و هم بنفشه درمان سردرد هستند.

روایتی داریم:

كَانَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى ع يَسْتَعِطُ بِالشَّلِيثَا وَبِالزَّنْبِقِ الشَّدِيدِ الْحَرِّ خَسْفِيهِ قَالَ وَكَانَ الرِّضَا ع أَيْضاً يَسْتَعِطُ بِهِ [۸] یعنی امام کاظم و امام رضا علیهما السلام با شلیثا و زنبق (یعنی ایرساء) سعو ط می کردند.

سعو ط برای عمل همبستری هم مفید است کسانی که در این امر ناتوان هستند بجهت اختلالی است که در سر آن ها وجود دارد.

داروهای ترکیبی (مهم ترین داروهای اسلامی)

در طب اسلامی مرکبات دهگانه ای وجود دارد که اگر کسی بتواند این ده دارو را درست کند دیگر نیازمند داروی دیگری نیست. اینها معجزه می کنند مثلاً مرکب یک کبد، هپاتیت، سینوس کبدی، چربی کبد و کل بیماری های کبد و حتی کبد از کار افتاده را درمان می کند. بیماران پیوند کبدی یکسال بعد از پیوند بیشتر زنده نمی مانند.

مرکب یک

دارویی که در ابتدای صفحه اول طب الاثمه ابن زیات نیشابوری است. ابنا بسطام دو برادرند که این کتاب را نوشتند در این روایت هم سند ذکر می شود و هم به امام عسکری ع عرضه می شود که خیلی مهم است:

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ وَ الْحُسَيْنُ ابْنَا بِسْطَامٍ أَمَلَى عَلَيْنَا أَحْمَدُ بْنُ رَبَاحٍ الْمُطَبِّبُ هَذِهِ الْأَدْوِيَّةَ وَ ذَكَرَ أَنَّهُ عَرَّضَهَا لِلْإِمَامِ فََرْضِيهَا وَ قَالَ إِنَّهَا تَنْفَعُ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْمِرَّةِ السَّوْدَاءِ وَ الصَّفَرَاءِ وَ الْبَلْغَمِ وَ وَجَعِ الْمَعِدَةِ وَ الْقَيْءِ وَ الْحُمَّى وَ الْبَرَسَامِ وَ تَشَقُّقِ الْيَدَيْنِ وَ الرَّجْلَيْنِ وَ الْأَسْرِ وَ الزَّحِيرِ وَ وَجَعِ

الْبُطْنِ وَ وَجَعِ الْكَبِدِ وَ الْحَرَّ فِي الرَّأْسِ وَ يَنْبَغِي أَنْ يَحْتَمِيَ مِنَ التَّمْرِ وَ السَّمَكِ وَ الْخَلِّ وَ الْبَقْلِ وَ لِيَكُنْ طَعَامُ مَنْ يَشْرَبُهُ زِيرْبَاجَةً بِدُهْنِ سَمْسِمٍ يَشْرَبُهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ كُلَّ يَوْمٍ مِثْقَالَيْنِ وَ كُنْتُ أَسْقِيهِ مِثْقَالًا فَقَالَ الْعَالِمُ ع مِثْقَالَيْنِ وَ ذَكَرَ أَنَّهُ لِبَعْضِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى نَبِينَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يُؤْخَذُ مِنَ الْخِيَارِ شَنْبَرِ رِطْلٍ مُنْقَى وَ يَنْقَعُ فِي رِطْلٍ مِنْ مَاءٍ يَوْمًا وَ لَيْلَةً ثُمَّ يَصْفَى فَيُؤْخَذُ صَفْوُهُ وَ يَطْرَحُ ثَقْلُهُ وَ يَجْعَلُ مَعَ صَفْوِهِ رِطْلٍ مِنْ عَسَلٍ وَ رِطْلٍ مِنْ أَفْشَرَجِ السَّفَرَجَلِ وَ أَرْبَعِينَ مِثْقَالًا مِنْ دُهْنٍ وَرْدٍ ثُمَّ يَطْبَخُهُ بِنَارٍ لَيِّنَةٍ حَتَّى يَشَخْنَ ثُمَّ يَنْزِلُ عَنِ النَّارِ وَ يَتْرُكُهُ حَتَّى يَبْرُدَ فَإِذَا بَرَدَ جُعِلَتْ فِيهِ الْفُلْفُلُ وَ دَارْفُلْفُلٌ وَ قَرْفَةُ الْقَرْنَفُلِ وَ قَرْنَفُلٌ وَ قَافْلَةٌ وَ زَنْجَبِيلٌ وَ دَارْصِينِي وَ جَوْزُبُوبًا مِنْ كُلِّ وَاحِدٍ ثَلَاثَةُ مِثْقَالٍ مَدْقُوقٍ مَنْخُولٍ فَإِذَا جُعِلَتْ فِيهِ هَذِهِ الْأَخْلَاطُ عَجَنْتَ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ جَعَلْتَهُ فِي جَرَّةٍ خَضْرَاءَ أَوْ فِي قَارُورَةٍ وَ الشَّرْبَةُ مِنْهُ مِثْقَالَانِ عَلَى الرَّيِّقِ نَافِعٌ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ نَافِعٌ لِمَا ذُكِرَ وَ لِلرِّقَانِ وَ الْحُمَّى الصَّلْبَةِ الشَّدِيدَةِ الَّتِي يَتَخَوَّفُ عَلَى صَاحِبِهَا الْبُرْسَامُ وَ الْحَرَارَةُ [٩] عبدالله و حسين فرزندان بسطام هستند گاهی هم روایات را به پدر بزرگ خودشان سابور (شاپور) نسبت می دهند. آن دو می گویند:

احمد بن رباح طبیب که از اصحاب امام عسکری ع است این داروها را بر ما املا کرد یعنی او خواند و ما نوشتیم و برای ما ذکر کرد که این داروها را بر امام ع عرضه کردم و امام ع اینها را تایید کرد و تغییراتی در آن انجام داد. این برای غلبه سودا و غلبه صفرا و غلبه بلغم و معده درد، استفراغ، تب، برسام (یعنی التهاب پرده کبد، اگر کسی تب کند و تب او پایین نیاید تبدیل به برسام میشود مبتلا به هزیان گوئی می شود) برای ترک دست و پا و پروستات و اسهال خونی و شکم درد و درد کبد (یعنی بیماریهای کبد) و گرمی سر مفید است. و کسی که این دارو را مصرف می کند باید از خرما و ماهی و سرکه و انواع سبزیجات پخته و نپخته پرهیز کند. و سزاوار و بهتر است که در زمان مصرف این دارو غذای او زیرباجه (یعنی خورشت های میوه ای مثل آلو، به و سیب و با روغن کنجد درست شده است) باشد. این دارو را سه روز در هر روز دو مِثقال (یعنی نه گرم) مصرف کند. احمد می گوید من

قبلا یک مثقال تجویز می‌کردم امام ع فرمود دومثقال باید باشد (امام ع تصریح به مقدار دارو کردند و این همان سیاستِ تعدیل امام است) امام ع فرمود این داروی یکی از پیامبران ع است (ثابت میشود داروهای خوب و موثر از پیامبران ع نشأت گرفته شده است) خیار چنبر چهارصدو بیست گرم (نود و یک مثقال) مُنْقَى یعنی پوست و هسته آن جدا شده باشد. و روی آن یک رطل آب ریخته شود یک شبانه روز تا خیس بخورد. سپس صاف میشود و تفاله آن دور ریخته می‌شود. چهارصدو بیست گرم عسل روی آن ریخته می‌شود و یک رطل هم آب به روی آن ریخته می‌شود

این کتاب بر امام ع عرضه شده است و علاوه براین که این روایات از ائمه ع است امام جداگانه آنرا تایید کرده است. بنابراین اگر اسناد مشکلی داشته باشد ضرری به روایات نمی‌زند چون امام ع آنها را جداگانه تایید کرده است.
نکات روایت:

این دارو برای سودا و صفرا و بلغم مفید است بنابراین اگر کسی این داروها را به اندازه کافی درست کند دیگر به داروهایی نظیر سودا بر و صفرا بر و بلغم زدا ندارد.
بِذْهْنِ سِمْسِمٍ از این روایت استفاده می‌شود که یکی از روغن‌های خوب و حتی روغنی که درمان محسوب می‌شود روغن کنجد است. مرتبه اول روغن زیتون در مرتبه بعد پی گاو بعد از آن روغن زرد گاوی و بعد روغن زرد گوسفندی و در مرتبه پنجم روغن کنجد است.
الْخِيارِ شَنْبَرٍ خیار چنبر همان فلوس است و خیار نیست بلکه میوه درختی است که آن میوه حالت چوبی دارد قهوه‌ای رنگ و تیره رنگ است پوسته‌ی آن مثل چوب فندق بلکه زخیم تر است و دور ریخته می‌شود داخل این پوستِ چوبی هسته‌ها و میان این هسته‌ها پرده‌های نازک وجود دارد در هر یک فلوس پانزده بیست تا پرده وجود دارد این پرده‌های نازک وقتی از هسته جدا می‌شوند چیزی گرد و سیاه شبیه به فلس است فلس در عربی به

معنای پول است. فلوس شبیه پول هستند اما سیاه رنگ‌اند. مراد از فلوس این پرده‌ها است. نه هسته و نه پوست آن قابل استفاده نیست.

علت آسیاب کردن فلوس: این دارو داروی سختی است اولین سختی آن جداکردن پرده هاست و بعد خیس کردن آن است. علت آسیاب کردن فلوس‌ها فلوس‌های موجود در بازار نوعاً کهنه است مال سه چهار سال پیش است بنابراین داخل آن شاید خراب باشد بنابراین باید کمی آسیاب شود تا نرم شود اگر تازه باشد نیاز به نرم کردن ندارد تا یک مقداری از آن حل شود

مُنْقَى یعنی پوست و هسته آن جدا شده باشد. به همین دلیل می‌گوییم فلوس‌ها را باید جدا کرد. نحوه جداکردن آن است که با هاون فلوس را ترک می‌زنید و هسته‌ها و پرده‌ها جدا می‌شود بنابراین چهارصد و بیست گرم از آن پرده‌های خالص و یک مختصر آسیاب می‌شود تا نرم شود.

ترفندی برای اینکه آب فلوس‌ها به طور کامل گرفته شود: و آن ریختن آب به روی آن است. خوب است که آب به که در مرحله بعدی است روی تفاله‌های فلوس ریخته شود تا آب فلوس را بگیرد و غلظت آن زیاد شود باید خیلی مالش دهند تا آب آن خارج شود أَفْشَرَجِ السَّفَرَجَلِ فقط آب به گرفته شود و اگر در فصل خودش باشد بهتر است و در شیشه قرار بدهید دو سال هم بماند بهتر می‌شود و بدتر نمی‌شود و مشکلی برای آن پیش نمی‌آید. باید با آبمیوه گیری صنعتی گرفته شود آبمیوه گیری معمولی خراب می‌شود. میوه اول فصل آن خوب است اما الان هم می‌شود از باب ناچاری آب آن را گرفت.

[۱] الفقه المنسوب الى الامام الرضا، امام رضاء، ص ۳۴۶.

[۲] مستدرک به نقل از رساله ذهبیه، نوری، ج ۱ ص ۴۳۱.

[۳] مستدرک، نوری، ج ۱ ص ۴۳۹.

[۴] الکافی، کلینی، ج ۸ ص ۱۹۲.

[۵] تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۱۰۱.

[۶] بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۹ ص ۱۱۵.

[۷] قرب الاسناد، حمیری، ص ۱۱۱.

[۸] الکافی، کلینی، ج ۶ ص ۵۲۴.

[۹] طب الائمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ص ۷۵.

ادامه بحث مرکب چهار

صحبت راجع به مرکب چهار بود مرکب چهار داروی بسیار خوبی است. اگر انسان هیچ دارویی جز مرکب چهار و داروی پیامبر ص و داروی شافیه و داروی امام رضا ع را نداشته باشد باز هم می‌تواند همه بیماری‌ها را درمان کند. درست است که نزدیک به دویست داروی اسلامی داریم اما همین چهار دارو برای درمان تمام بیماری‌ها کافی است. دیروز فوائد داروی مرکب چهار را خواندیم و امشب فقط ترکیب آن را می‌خوانیم:

مواد تشکیل دهنده داروی مرکب چهار

هلیله سیاه و هلیله زرد و صغمونیا از هرکدام شش مثقال (این دارو اندازه دارد نباید دوبرابر شود و نباید در هر بار این اندازه کم و زیاد شود چون اثربخش نمی‌شود).
 فلفل (یعنی فلفل سیاه) و دار فلفل (یعنی فلفل دراز) و زنجبیل خشک (که در قرآن نیز ذکر شده است در فارسی زنجفیل است). و نانخواه (که همان زنیان است) و خشخاش قرمز و ملح هندی از هرکدام چهار مثقال. نارمشک (یک گیاهی است که این هم کمیاب است شبیه به هسته آلبالو است ولی فرق آن ترد بودن آن است اما هسته آلبالو سفت است) و قاقُلَه (همان هل است) و سنبل الطیب (انواعی دارد یکی از آنها سنبل الطیب است یا علف گریه). و شقاقُل (همان هویج صحرائی یا همان هویج وحشی است ریشه‌ای دارد شبیه هویج) و عود البلسان (چوب درخت بلسان است چوب مخصوصی است کسانی که سرو کار با گیاهان دارویی دارند می‌شناسند) و حب البلسان (دانه بلسان است خیزگاه آن مصر است عربستان هم دارد بعضی می‌گویند شوروی هم دارد شبیه دانه‌های تسبیح است به آن بلیسان هم می‌گویند) و سَلِیخه (نوعی دارچین است اما دارچین نازک است و داخل آن روشن است و سلیخه سفت و زبر است و داخل آن تیره و سیاه رنگ است این سلیخه مقشره پوست درخت است) و علک رومی (در فارسی به آن مصطکی می‌گویند. علک یعنی آدامس رومی

یعنی برای روم و خیلی ترد است و سریع آب می‌شود) و عاقِرَقَرها (ریشه گیاهی است بعضی می‌گویند ریشه تلخون وحشی است. نوع خوبش وقتی گاز زده می‌شود زبان را سِرِّ و سرد میکند. زبان گز است و زبان را یخ و خنک میکند.) و دارچین از هرکدام دو مثقال.

دستور ساخت مرکب چهار

همه باهم آسیاب می‌شود و سپس الک می‌شود و بعد از الک کردن مخلوط کنید غیر از صغمونیا که جداگانه آسیاب می‌شود و الک نمی‌شود. هشتاد و پنج مثقال شکر سرخ خوب سَجِّی (یعنی مال سجستان که مراد همان سیستان است. ظاهراً بهترین شکر در آن زمان شکر سیستانی بوده است) که شکر باید باحرارت آب شود.

بعد از آب شدن شکر مواد آسیاب شده را روی آن بریزید. (جوری باید عمل شود که روی تمام مواد شکر بطور یک‌دست و یک‌نواخت تقسیم بشود. اگر لحظه‌ای غفلت شود دارو گُلَه گُلَه می‌شود بطوریکه مساوی باهم مخلوط نمیشوند. باید سرعت عمل داشت) در همین حین باید عسل را فوراً بریزید (چون اگر شکر سفت شود با عسل مخلوط نمیشود. باعسل از آن حالت سفتی خارج می‌شود و حالت خمیری به خود می‌گیرد و نرم می‌شود. می‌توانیم آن این است که شکر آب شده حالت پلیمری دارد دور مواد را می‌گیرد و سفت می‌شود مواد موجود دو سه برابر دانه‌های شکر می‌شود و باعث ماندگاری بالای مواد می‌شود.) (عجین یعنی خمیری که نه خیلی سفت و نه شل است.)

سپس در شیشه یا در کوزه سبز قرار می‌دهی وقتی نیاز پیدا کردی از آن دو مثقال استفاده می‌کنی (از اینجا استفاده می‌شود که جامع امام رضا ع داروی همیشگی نیست) دو مثقال از این دارو استفاده کن و بخور با هرنوشیدنی یا جوشانده‌ای موقع خواب هم همین اندازه. داروی عجیبی است برای کل بیماریهای ذکر شده که درحقیقت درمان کل بیماریها است چه کهنه و تازه باشد.

نکات روایت

همه هلیله‌ها اعم از هلیله سیاه، هلیله زرد، هلیله کابلی، هلیله برنجی و هلیله چینی همه میوه یک درخت هستند. اگر میوه‌ی هلیله به اندازه یک دانه برنج برسد می‌شود هلیله برنجی اگر به اندازه پرتقال برسد می‌شود هلیله چینی اگر سیاه شود و اندازه یک دانه انگور برسد می‌شود هلیله سیاه اگر برسد و زرد شود می‌شود هلیله زرد و اگر بزرگ‌تر شود و درشت‌تر شود می‌شود هلیله کابلی. هلیله برنجی و چینی هسته ندارند و هلیله زرد و کابلی هسته سفتی دارند. هلیله سیاه مرز بین این دو دسته است چون هسته دارد اما سفت نیست و آسیاب می‌شود. هلیله سیاه هرچه سیاه‌تر و مقداری ریزتر باشد کیفیت آن بهتر است. هلیله سیاه وقتی میرسد میشود هلیله زرد هلیله سیاه سودا بر است و هلیله زرد صفرابر است.

صغونیا صمغ یک درخت و یک گیاهی است. بیشتر صغونیای موجود در بازار قلبی است چون جمع کردن آن و برگ زدن آن و گذاشتن آن تا بماند سخت است. صغونیا در جاهای مختلف رنگ‌های متفاوتی دارد، گاهی سیاه رنگ و گاهی زرد رنگ و گاهی شیری و سفید رنگ است. مال ترکیه سفید رنگ است شاید برای شام زرد رنگ باشد و برای کشورهای دیگر نیز سیاه رنگ است. شاخصه‌ی کیفیت آن ترد بودن آن است. شبیه شیشه است. انسان گمان می‌کند سفت است اما به مجرد فشاری می‌شکند. به دلیل وجود مواد بی‌کیفیت از جمله صغونیای قلبی شاید دارو اثر نکند. تمام صغونیاهای جهان را انگلستان می‌خرد و از آنجا پخش می‌کنند حال حکمت آن چیست نمی‌دانیم البته پاکستانی آن هم وجود دارد که قلبی است.

گیاه خشخاش قرمز یک مقدار کم‌یاب است و همچنین غلط‌انداز است. سه رنگ است گل‌های سفید و قرمز و بنفش متمایل به سیاه دارد. خشخاش سفید همان خشخاشی است که از آن مواد مخدر درست می‌کنند و خشخاش قرمز رنگ دانه‌های آن طوسی و خاکستری رنگ است و خواص دارویی دارد و مواد مخدر از آن تهیه نمی‌شود و نوع بنفش و سیاه

خشخاش سمی است. دیده می‌شود بجای خشخاش ارغوانی و طوسی خشخاش سیاه می‌آورند. در ایران خیلی کم‌یاب است اما در افغانستان زیاد است. و اجازه نمیدهند از مرز وارد شود بگمان اینکه از این‌ها تریاک تهیه می‌شود و این اشتباه است. خشخاش را روی نان می‌ریزند به نان کنجدی نان خشخاشی گفته می‌شود به همین دلیل است. کسی گفته است روی کوه دماوند وجود دارد.

نمک هندی یعنی نمک سیاه. در هندوستان می‌گویند "کالا نمک" در ایران می‌گویند نمک نفتی که یک مقدار بوی نفت هم دارد. نمک انواعی دارد نمک هندی، نمک دریا، نمک ترکی یا اندرانی.

قاقله (یعنی هل) تقسیم می‌شود به قاقله کُبار که در فارسی به هل باد یا هل بویا می‌گویند و قاقله صِغار که به آن هل سبز یا هل سفید می‌گویند.

تبخین یجور ظرف سفالی است در تبخین آبش کنید آب هم نباید اضافه کنید در مرکب دو گفته شد به شکر آب اضافه کنید اما در این مرکب نباید آب اضافه شود بنابراین کار سخت‌تر است. باید حرارت مساوی باشد تا همه باهم و بطور یکنواخت آب شوند. یک طرف آب و طرف دیگر سفت نشود اگر روی قابلامه دم گذاشته شود بهتر است.

داروی مرکب چهار را می‌توان با هر جوشانده‌ای مصرف کرد: مثلاً با جوشانده‌ی مرزنجوش، آویشن، دارچین، زیره یا با شربت امام رضا ع مصرف شود خوب است. می‌توان با آب عسل یا آب باران نیز استفاده کرد

داروی مرکب چهار را می‌توان به حسب موادی که در داروی جامع ذکر شده است مصرف کرد. اگر برای مشکلات معده مصرف می‌شود با آب زیره استفاده شود. اگر برای قلب با آب به بنوشد، اگر برای درمان سرفه است با آب رازیانه استفاده شود و همین‌طور باقی بیماری‌ها. برای بیماری دیابت اگر دوماه صبح و شب مصرف کند حتی آنهایی که تزریق انسولین دارند به احتمال زیاد درمان می‌شوند.

داروی امام رضا ع واقعا یک معجزه است اولین معجزه را ما از همین دارو دیدیم ما اولین درمانمان با همین دارو بود. سنگ کلیه و بیماری‌های سخت و صعب را درمان می‌کرد. روایت ابن بسطام از محمد بن علی که از اهالی فارس بوده است (رنجویه اهل فارس است و طیب هم بوده است بیشتر راویان روایات طبی طیب بوده اند احمد بن رباح راوی اصلی کتاب طب الاثمه طیب بوده است.) ابن بسطام از رنجویه و او از عبدالله بن عثمان و او از اصحاب امام جواد ع نقل می‌کند: (ابن بسطام با دو واسطه نقل میکند)

شَكَوْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى ع بَرْدَ الْمَعِدَةِ فِي مَعِدَتِي وَ خَفَقَانًا فِي فُؤَادِي فَقَالَ أَيْنَ أَنْتَ عَنْ دَوَاءِ أَبِي وَ هُوَ الدَّوَاءُ الْجَامِعُ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَا هُوَ؟ قَالَ مَعْرُوفٌ عِنْدَ الشَّيْعَةِ قُلْتُ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ فَأَنَا كَأَحَدِهِمْ فَأَعْطِنِي صِفَتَهُ حَتَّى أُعَالِجَهُ وَ أُعْطِيَ النَّاسَ قَالَ خُذْ [يُؤْخَذُ] زَعْفَرَانٌ وَ عَاقِرْقَرَحَا وَ سُنْبُلٌ وَ قَاقِلَةٌ وَ بَنَجٌ وَ خَرْبُقٌ أَبْيَضٌ وَ فُلْفُلٌ أَبْيَضٌ أَجْزَاءٌ سَوَاءٌ وَ إِبْرِفْيُونٌ جُزْءَيْنِ يَدُقُّ ذَلِكَ كُلُّهُ دَقًّا نَاعِمًا وَ يَنْخَلُ بِحَرِيرَةٍ وَ يَعْجَنُ بِضِعْفِي وَزَنِّهِ عَسَلًا مَنزُوعَ الرِّغْوَةِ فَيَسْقَى مِنْهُ صَاحِبُ خَفَقَانِ الْفُؤَادِ وَ مَنْ بِهِ بَرْدُ الْمَعِدَةِ حَبَّةٌ بِمَاءٍ كَثُومٍ يَطْبَخُ فَإِنَّهُ يَبْرِئُ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى [۱] یعنی شکایت کردم به سوی امام جواد ع که مبتلی به سردی معده هستم (پس معده می‌تواند سرد باشد و سردی معده کم کاری آن است و نمی‌تواند غذا را هضم کند نه اینکه دست بگذاری روی معده سرد باشد) و از تپش قلب (پس تپش قلب بیماری خود قلب نیست بلکه به سبب معده است) فرمود شما کجایید از داروی پدرم (پس این داروی امام رضا ع است) و این داروی جامع است عرض کردم این دارو چیست فرمود این داروی معروفی است شناخته شده است بین شیعیان (پس چگونه است که ما اصلا آن را نمیشناسیم؟ چه اتفاقی افتاده که شیعیان جلوی ترویج این دارو را میگیرند؟) عرض کردم من هم یکی از شیعیان هستم به من یاد بده تا مردم را با آن درمان کنم فرمود زعفران و عاقرقرها و سنبل الطیب و قاقله (هل باد باشد یا هل سبز فرق نمی‌کند) بنج و

خَرَبَقْ ابيض و فلفل سفید. همه آنها بطور مساوی هستند و اندازه ندارد (یک گرم تا یک تن را می‌توان آماده نمود.) و ابرفیون دو برابر باقی است (باید توجه کنید این دارو سه تا سم دارد بنج و خربق و برفیون سمی هستند به همین علت یک دانه بنج مصرف میشود نه بیشتر) سپس همه باهم آسیاب می‌شوند باید نرم آسیاب شود (اگر درشت آسیاب شود خوب نیست واقعا باید نرم باشد) بعد با یک پارچه ابریشم الک کنید. سپس دوبرابر وزن مجموع عسل کف گرفته شده مخلوط شود (اگر کف آن گرفته نشده آن را روی آتش بگذارید و کف آنرا بگیرید و این مهم است) کسی که مبتلا به تپش قلب است و کسی که سردی معده دارد یک دانه گندم با آب زیره پخته مصرف شود خوب میشود باذن الله تعالی (جوشاندن غیر از پختن است باید بماند تا پخته شود و زمان میخواهد)

نکات روایت

نکته اول: امروزه محصول ارگانیک و سالم خیلی کم است در همه چیز از کود شیمیایی استفاده می‌شود زعفرانی که در بازار است اثر نمی‌کند چون از کود شیمیایی و سم پاشی استفاده میشود زعفران امروزی عطر و رنگ خوب را ندارد باید سعی کنیم ارگانیک تهیه کنیم کسانی که عجله میکنند و بدون رعایت این موارد دارو تهیه میکنند به طب اسلامی ضربه میزنند.

بنج چیست؟ در اینکه بنج چیست اختلاف است برخی میگویند شاهدانه است بعدا فهمیدیم گیاهی است که از آن شیر درست میکنند حالت نشئه و مستی می‌دهد به آن حشیش می‌گویند. ساقه و برگ گیاه را درچاه تواله آویزان می‌کنند یکی دوماهی که می‌گذر مست کننده می‌شود شاهدانه هم اگر فراوری بشود حشیش می‌شود اما بنج ریزتر است شاید هم بذرالبنج مراد است. حال دقیقا معلوم نیست کدام مراد است.

ما بذرالبنج موجود در بازار را استفاده میکنیم.

عاققرها باید زبان گز باشد عاققرهای موجود در بازار این صفت را ندارد کم پیدا می‌شود.

سنبل الطیب مثل مو میماند سیاه رنگ است و خوب آن متمایل به بنفش هست. خربق سفید چیست؟ برخی می‌گویند خربق سفید همان خربق تلقی است مثل تلق و الر است برخی می‌گویند ریشه گیاهی است. در کتابها مینویسند برگ گیاهی شبیه برگ چغندر است. الان در بازار ریشه آن وجود دارد همان چیزی که عقیل خراسانی در مخزن الادویه گفته است: یک گردی است که وقتی می‌شکند یک گردی از آن بیرون می‌آید و داخل آن دانه‌های سفیدی است برخی می‌گویند خربق سفید در دانمارک و سوئیس می‌روید اما ما این را تایید نمی‌کنیم چون در آنزمان این مکان‌ها وجود نداشته است ما از ریشه آن استفاده می‌کنیم.

ابرفیون چیست؟ صمغ یک گیاهی است در بازار برفیون می‌گویند مانند لوله‌های باریک است. رنگ آن در اصل سفید است وقتی می‌ماند و کهنه می‌شود زرد رنگ و نارنجی رنگ میشود. در بازار نوعا کهنه آن وجود دارد.

[۱] طب الائم، ابن سابر زیات نیشابوری، ص ۹۰.

روایت دوم:

روایتی از احمد بن عباس بن مفضل (احمد نوه مفضل بن عمر است که از اصحاب امام صادق ع بوده است دو برادرکه یکی از دیگری نقل میکند) :

لَدَغْنَنِي عَقْرَبٌ فَكَادَتْ شَوْكَتُهُ حِينَ ضَرَبْتَنِي تَبْلُغُ بَطْنِي مِنْ شِدَّةٍ مَا ضَرَبْتَنِي وَكَانَ أَبُو الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيُّ ع جَارَنَا فَصِرْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ إِنَّ ابْنِي عَبْدَ اللَّهِ لَدَغْتُهُ وَهُوَ ذَا يَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ فَقَالَ اسْتَوْهُ مِنْ دَوَاءِ الْجَامِعِ فَإِنَّهُ دَوَاءُ الرِّضَا ع فَقُلْتُ وَمَا هُوَ قَالَ دَوَاءٌ مَعْرُوفٌ قُلْتُ مَوْلَايَ فَإِنِّي لَا أَعْرِفُهُ قَالَ خذْ [يُؤْخَذُ] سُنْبُلٌ وَ زَعْفَرَانٌ وَ قَاقِلَةٌ وَ عَاقِرْقَرَحَا وَ خَرَبُقٌ أَبْيَضٌ وَ بَنَجٌ وَ فُلْفُلٌ أَبْيَضٌ أَجْزَاءٌ سَوَاءً بِالسَّوِيَةِ وَ اِبْرِفِيونٌ جُزْءَيْنِ يَدَقُّ دَقًّا نَاعِمًا وَ يَنْخَلُ بِحَرِيرَةٍ وَ يَعْجَنُ بِعَسَلٍ مَنزُوعِ الرِّغْوَةِ وَ يَسْقَى مِنْهُ لِّلْسَعَةِ الْحَيَةِ وَ الْعَقْرَبِ حَبَّةً بِمَاءِ الْحَلْتِيتِ فَإِنَّهُ يَبْرَأُ مِنْ سَاعَتِهِ قَالَ فَعَالَجْنَاهُ بِهِ وَ سَقَيْنَاهُ فَبَرَأَ مِنْ سَاعَتِهِ وَ نَحْنُ نَتَّخِذُهُ وَ نُعْطِيهِ لِلنَّاسِ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا [۱] یعنی عقرب من را گزید و گویا از شدت سختی و زهر آن به شکم من رسید و امام حسن عسکری ع همسایه ما بود پیش او رفتم و گفتم عقرب فرزندم را گزیده است و میترسم تلف شود امام ع فرمود داروی جامع به او بدهید چون آن داروی امام رضا ع است عرض کردم آن چیست؟ فرمود داروی معروفی است عرض کردم من آن را نمی‌شناسم فرمود سنبل و زعفران و هل و عاقرقرحا و خربق سفید و بنج و فلفل سفید به طور مساوی و ابرفیون دوبرابر مقدار دیگر مواد را بگیر و خوب آسیاب کن و با ابریشم الک کن و با عسل کف گرفته شده خمیر کن و برای کسی که مار گزیده و عقرب گزیده همین دارو را با آب انگوزه بده و همان ساعت خوب می‌شود و ما هم با این دارو او را درمان کردیم و در همان ساعت هم خوب شد و این دارو را درست می‌کنیم و تا به امروز به مردم می‌دهیم.

در روایت قبلی می‌فرماید سردی معده و تپش قلب دارم حضرت فرمود جامع مصرف کن، در این روایت برای عقرب گزیدگی حضرت می‌فرماید به او جامع بدهید دیگری می‌گوید مشکل سرفه دارم حضرت می‌فرماید جامع با آب رازیانه بخور دیگری می‌گوید سل دارم حضرت می‌فرماید جامع با آب ولرم برای بیماری شوسه (التهاب دیافراگم سینه) می‌فرماید جامع با آب زعفران مالیده شود، دیگری عرض می‌کند همسرم فلج است حضرت دستور می‌دهند جامع با آب مرزنجوش در بینی او بریز.

امام ع درمان را منحصر در این بیماری‌ها نکرده است بنابراین معتقدم این دارو حتی سرطان و مشکل قلبی و تیروئید و غیر آن را درمان می‌کند. اما باید بدانیم با کدام آب مصرف شود بنظر میرسد این جامع حمال می‌خواهد تا آن را به سمت آن عضو بیمار حمل کند. مثلاً درمان تب یا قلب به است، به تقویت کننده قلب است بنابراین ما می‌توانیم جامع با آب به مصرف کنیم آب به جامع را به قلب می‌رساند.

مثلاً انگدان و شیطرج برای مفصل خوب است اگر جامع با آب شیطرج خورده شود آن آب جامع را به سمت مفاصل هدایت می‌کند.

اگر کسی مبتلا به بیماری طحال باشد می‌تواند جامع را با آب تره بخورد چون در روایات آمده است تره درمان طحال است.

کاسنی برای کبد خوب است لذا برای بیماری‌های کبدی می‌توان داروی جامع را با آب کاسنی تجویز کرد.

مرزنجوش برای بیماری‌های سر خوب است پس جامع با آب مرزنجوش برای بیماری‌های سر مانند اوتیسم، توده‌های سر و پارکینسون مفید خواهد بود. جامع را با آب مرزنجوش دادیم خیلی‌ها تیروئیدشان خوب شد کسی که تا آخر عمر قرص لوتیروکسین مصرف باید مصرف می‌کند در سه شب نهایت پنج شب خوب شد. برای کسانی که تومور

مغزی دارند جامع با آب مرزنجوش دادیم خوب شدند. بیماران سक्ته مغزی می‌توانند در بینی هم بریزند.

برای دیابت حمال جامع به پانکراس را باید بدانیم. بیماری دیابت دو نوع است: یک قندی داریم مشکل انسولین است یعنی غده پانکراس انسولین تولید نمی‌کند. حمال به سمت پانکراس خیلی معلوم نیست از جمله حمال‌ها برای پانکراس جو است چون جو تنظیم‌کننده قند است اما جواب نداده است دیگری دارچین است می‌شود با آب دارچین استفاده کرد دیگری عدس الملک است نوع دوم دیابت مشکل اشباع شدن سلول‌های بدن است و بدن قند و انسولین را جذب نمی‌کند به همین جهت شخص لاغر می‌شود پس باید کاری کرد که سلول قند را جذب کند مثلاً حمال می‌تواند آب عسل یا دارچین باشد چون این دو به تمام سلول‌های بدن می‌روند دارچین مثل اگیر ترکی گردش خون را بشدت افزایش می‌دهد مانند کروتن عمل میکند اما زیان‌های کورتن را ندارد یا می‌توان با آب شنبلیله استفاده کرد چون شنبلیله نیز قند را پایین می‌آورد. اگر روی این حمال‌ها کار بشود اعتقاد من این است که داروی جامع کل بیماری‌ها را درمان می‌کند.

روایت سوم:

ابن بسطام از بزودی (نویسنده کتاب شعر منسوب به حضرت امیرع):

شَكَوْتُ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَ وَجَعًا بِجَنْبِي الْأَيْمَنِ وَالْأَيْسَرِ فَقَالَ لِي أَيْنَ أَنْتَ عَنْ الدَّوَاءِ الْجَامِعِ فَإِنَّهُ دَوَاءٌ مَشْهُورٌ وَعَنِيَ بِهِ الْأَدْوِيَّةُ الَّتِي تَقْدَمُ ذِكْرُهَا وَقَالَ أَمَّا لِلْجَنْبِ الْأَيْمَنِ فَخُذْ مِنْهُ حَبَّةً وَاحِدَةً بِمَاءِ الْكُمُونِ يَطْبُخُ طَبْخًا وَأَمَّا لِلْجَنْبِ الْأَيْسَرِ فَخُذْهُ بِمَاءِ أَصُولِ الْكَرْفَسِ يَطْبُخُ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ آخِذٌ مِنْهُ مِثْقَالًا أَوْ مِثْقَالَيْنِ قَالَ لَا بَلْ وَزَنَ حَبَّةً وَاحِدَةً فَإِنَّكَ تُعَافَى بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى [۲] یعنی به امام رضا از درد پهلوی راستم شکایت کردم (جنب فرق دارد با خاصره، خاصره از لگن تا دنده هاست اما جنب از ابتدای دنده تا آرنج یا شامل کل سمت راست یا چپ است) فرمود به من کجایید از داروی جامع زیرا این داروی مشهور

است و همان داروهای قبلی را فرمودند برای پهلوی راست یک دانه گندم از داروی جامع با آب زیره‌ی پخته و برای پهلوی چپ با آب ساقه‌ی کرفس پخته شده مصرف شود. عرض کردم یک متقال یا دو متقال بخورم؟ فرمود اندازه یک دانه گندم نه بیشتر انشاءالله خوب خواهی شد.

درمرکب اول خواندیم که این کتاب تایید شده است و به امام عسکری ع نیز عرضه شده است ابن بسطام هم ثقة است و کتاب طب الاثمه جزو کتاب‌های معتبر است بدلیل اینکه صاحب وسائل از این کتاب نقل می‌کند. این روایات باسند نقل شده است اما درعین حال خود روایات نیز بر امام ع عرضه شده است. نجاشی پسران بسطام را دیده است.

۲،۱۲۶ داروی مرکب شش (قرص خون)

داروی بعدی داروی مرکب شش از مرکبات اسلامی است این هم از معجزات اسلامی است و کسانی که طب اسلامی را نمی‌پذیرند این دارو را قبول دارند. ما به آن داروی قرص خون می‌گوییم.

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَمَّادٍ الْبَصْرِيُّ مِنْ وَلَدِ نَصْرِ بْنِ سَيَّارٍ (نصر بن سیار از اصحاب امام صادق ع است) قَالَ: حَدَّثَنِي مُعَمَّرُ بْنُ خَلَّادٍ قَالَ:

كَانَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عَ كَثِيرًا مَا يَأْمُرُنِي بِاتِّخَاذِ هَذَا الدَّوَاءِ وَ يَقُولُ إِنَّ فِيهِ مَنَافِعَ كَثِيرَةً وَ لَقَدْ جَرَّبْتُهُ فِي الْأَرْيَاحِ وَ الْبَوَاسِيرِ فَلَا وَ اللَّهُ مَا خَالَفَ تَأْخُذُ هَلِيلَجَ أَسْوَدَ وَ بَلِيلَجَ وَ أَمْلَجَ أَجْزَاءً سَوَاءً فَتَدْفُقُهُ وَ تَنْخُلُهُ بِحَرِيرَةٍ ثُمَّ تَأْخُذُ مِثْلَهُ لَوْزًا أَزْرَقَ وَ هُوَ عِنْدَ الْعِرَاقِيِّينَ مُقْلٌ أَزْرَقُ فَتَنْقَعُ اللَّوْزُ فِي مَاءِ الْكُرَّاثِ حَتَّى يَمَاتَ فِيهِ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً ثُمَّ تَطْرَحُ عَلَيْهَا هَذِهِ الْأَدْوِيَّةُ وَ تَعْجِنُهَا عَجْنًا شَدِيدًا حَتَّى يَخْتَلِطَ ثُمَّ تَجْعَلُهُ حَبًّا مِثْلَ الْعَدَسِ وَ تَذْهَنُ يَدَكَ بِالْبَنْفَسَجِ أَوْ دُهْنِ خَيْرِي أَوْ شِيرَجٍ لَيْلًا يَلْتَرِقُ ثُمَّ تُجَفِّفُهُ فِي الظِّلِّ فَإِنْ كَانَ فِي الصَّيْفِ أَخَذْتَ مِنْهُ مِثْقَالًا وَ إِنْ كَانَ فِي الشِّتَاءِ مِثْقَالَيْنِ وَ احْتَمَمَ مِنَ السَّمَكِ وَ الْخَلِّ وَ الْبَقْلِ فَإِنَّهُ مُجَرَّبٌ [۳] یعنی احمد بن حماد می‌گوید امام رضا ع این دارو را همیشه به من سفارش می‌کردند و می‌فرمود در این دارو منافع زیادی است و

امتحان کردم آن را برای بواسیر و بادها قسم به خدا که مخالفت نکردند. فرمود از هلیله سیاه و بلیله (شبیله هلیله اما دم دارد) و آمله می‌گیری به اندازه مساوی و آسیاب می‌کنی و الک می‌کنی همانند آن مقل ازرق را در آب تره (تره خصوصیتی دارد باید تمیز اما نشسته باشد و آب تره‌ی نشسته گرفته شود و روی مقل ریخته شود بعد) سی روز نگه می‌داری تا مقل در آب تره آب شود (اگر مقل آب شد مقل خوب است اگر مقل آب نشد جنس آن خوب نیست و کیفیت ندارد حالت صمغی و پلیمری پیدا کند خوب نیست. مقل صمغ گیاهی است). سپس با آن خمیر درست می‌کنیم بعد از آن شدید ورز دهید تا خوب مخلوط شود و قرص درست کنید مانند اندازه یک دانه عدس. دست را با روغن بنفشه یا روغن شب بو یا روغن کنجد چرب کن تا دارو (موقع ورز دادن) به دست نچسبد سپس در سایه خشک میکنی و در تابستان یک مثقال و در زمستان دو مثقال استفاده میکنی و در دوره استفاده از دارو از ماهی سرکه و سبزیجات (پخته و نپخته) پرهیز کن (گیاه سبزی نیست) و این دارو تجربه شده است.

این دارو ترکیب سه‌گانه‌ای است که در مرکب سه و در اینجا و در طریفل هم وجود دارد. داروی خیلی قوی است و عمومیت دارد.

درباره عبارت "ثُمَّ تَأْخُذُ مِثْلَهُ" دو احتمال دارد یکی اینکه مِثْلُهُ یعنی مثل تک تک این سه دارو مثلاً از هر کدام صد گرم از این هم صد گرم باشد احتمال دیگر اینکه اندازه جمیع آنها مراد باشد یعنی اندازه سیصد گرم باشد. بعضی رفقا می‌گویند احتمال دوم درست است. اما خود من عقیده دارم احتمال اول درست است. و دوقرینه برای صحت این عقیده وجود دارد:

قرینه‌ی اول آن این است که مقل را باید یک ماه در آب تره نگهداریم بعد از یک ماه این سه مواد را اضافه می‌کنیم چرا از اول آسیاب می‌کنیم؟ استفاده می‌شود چون اندازه مقل باید معلوم شود به همین جهت یکماه قبل آسیاب می‌کنیم.

قرینه دوم: روایاتی داریم شبیه همین مورد می‌فرماید "مثله جمیعا" یعنی به اندازه همه مواد اما اگر جمیعا را اضافه نمی‌کند و می‌فرماید "مثله" معنایش این است که مراد وزن تک تک آن‌ها است. قرینه‌ی دیگر برای صحت احتمال اول این است که اگر مقل را به اندازه یکی از اینها قرار دادیم وقتی مواد را اضافه کنیم یک خمیر تهیه می‌شود ولی اگر مقل را به اندازه مجموع در نظر بگیریم دارو آبکی می‌شود و تبدیل به قرص نمی‌شود، مگر اینکه جنس مقل خوب نباشد و حالت پلیمری داشته باشد و در تره آب نشود.

اشکال احتمال دوم این است که اگر بگوییم "مثله" به "جمیعا" برمی‌گردد مرجع ندارد یا می‌گوییم مرجع آن باطنی می‌شود اما مرجع ظاهری بهتر از مرجع باطنی است بنابراین به تک تک برمی‌گردد.

نکته‌ی دیگر اینکه می‌دانیم داروها بعد از آسیاب شدن زود از بین می‌روند یا خاصیت آن در صورت ماندن کم می‌شود بنابراین "ثم" به معنای زمانی نیست بلکه به معنای انجام دادن دو کار است در کنار هم به عبارت دیگر "ثم" به معنای ترتیب کلامی است و ترتیب زمانی ندارد.

[۱] طب الاثمه، ابن سبور زیات نیشابوری، ص ۸۸

[۲] طب الاثمه، ابن سبور زیات نیشابوری، ص ۹۰

[۳] طب الاثمه، ابن سبور زیات نیشابوری، ص ۱۰۱

مرکب هفت یا داروی شافیه حضرت موس بن عمران ع

صحبت امشب راجع به دارویی بسیار مهم است و حالت عمومیت هم دارد. بنظرم ماهرترین پزشک اسلامی کسی است که بر مرکب هفتی که خواهیم خواند مسلط بشود. درست کردن این دارو پیچیدگی دارد و سخت است. کار با این دارو هم راحت نیست. این دارو بیشتر بیماری‌ها را درمان می‌کند. داستان بسیار جالب و روایت مفصلی دارد.

أَبُو عَتَّابٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَسْطَامٍ قَالَ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ النَّضْرِ مِنْ وَلَدِ مَيْثَمِ التَّمَارِ بِقَزْوِينَ وَ نَحْنُ مُرَابِطُونَ عَنِ الْأَيْمَةِ بِهَا أَنَّهُمْ وَضَعُوا هَذَا الدَّوَاءَ لِأَوْلِيَائِهِمْ وَ هُوَ الدَّوَاءُ الَّذِي يَسْمَى الشَّافِيَةَ وَ هُوَ خِلَافُ الدَّوَاءِ الْجَامِعَةِ فَإِنَّهُ لِلْفَالِجِ الْعَتِيقِ وَ الْحَدِيثِ وَ هُوَ لِلْقُوَّةِ الْعَتِيقَةِ وَ الْحَدِيثَةِ وَ الدُّبِيلَةِ مَا حَدَّثَ مِنْهَا وَ مَا عَتَقَ وَ السُّعَالِ الْعَتِيقِ وَ الْحَدِيثِ وَ الْكَزَّازِ وَ رِيحِ السَّوَكَةِ وَ وَجَعَ [الْعُنُقِ] الْعَيْنِ وَ رِيحِ السَّبَلِ وَ هِيَ الرِّيحُ تُتَبِّتُ الشَّعْرَ فِي الْعَيْنِ وَ لَوَجَعَ الرَّجْلَيْنِ مِنَ الْخَامِ الْعَتِيقِ وَ لِلْمَعْدَةِ إِذَا ضَعُفَتْ وَ لِلأَرْوَاحِ الَّتِي تُصِيبُ الصَّبَّانَ مِنْ أُمِّ الصَّبَّانِ وَ الْفَزَعِ الَّذِي يَصِيبُ الْمَرْأَةَ فِي نَوْمِهَا وَ هِيَ حَامِلٌ وَ السَّلُّ الَّذِي يَأْخُذُ بِالنَّفْخِ وَ هُوَ الْمَاءُ الْأَصْفَرُ الَّذِي يَكُونُ فِي الْبُطْنِ وَ الْجَذَامِ وَ لِكُلِّ عِلَاقَاتِ الْمِرَّةِ وَ الْبَلْغَمِ وَ النَّهْشَةِ وَ لِمَنْ تَلَسَّعَهُ الْحَيَةُ وَ الْعَقْرَبُ نَزَلَ بِهِ جَبْرِئِيلُ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ع حِينَ أَرَادَ فِرْعَوْنُ أَنْ يَسْمَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَجَعَلَ لَهُمْ عِيداً فِي يَوْمِ الْأَحَدِ وَ قَدْ تَهَيَّأَ فِرْعَوْنُ وَ اتَّخَذَ لَهُمْ طَعَاماً كَثِيراً وَ نَصَبَ مَوَائِدَ كَثِيراً وَ جَعَلَ السَّمَّ فِي الْأَطْعِمَةِ وَ خَرَجَ مُوسَى ع بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ هُمْ سِتْمِائَةٌ أَلْفٍ فَوَقَفَ لَهُمْ مُوسَى ع عِنْدَ الْمَضِيفِ فَرَدَّ النِّسَاءَ وَ الْوِلْدَانَ وَ أَوْصَى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ لَا تَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِمْ وَ لَا تَشْرَبُوا مِنْ شَرَابِهِمْ حَتَّى أَعُودَ إِلَيْكُمْ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ يَسْقِيهِمْ مِنْ هَذَا الدَّوَاءِ مَقْدَارَ مَا تَحْمِلُهُ رَأْسُ الْإِبْرَةِ وَ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَخَالِفُونَ أَمْرَهُ وَ يَقْعُونَ فِي طَعَامِ فِرْعَوْنَ ثُمَّ زَحَفَ وَ زَحَفُوا مَعَهُ فَلَمَّا نَظَرُوا إِلَى نَصَبِ الْمَوَائِدِ أَسْرَعُوا إِلَى الطَّعَامِ وَ وَضَعُوا أَيْدِيَهُمْ فِيهِ وَ مِنْ قَبْلُ مَا نَادَى فِرْعَوْنُ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ يَوْشَعَ بْنِ نُونٍ وَ مِنْ كُلِّ خِيَارِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَجَّهَهُمْ إِلَى مَائِدَةٍ لَهُمْ خَاصَّةٌ وَ قَالَ إِنِّي عَزَمْتُ

عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا يَلِي خِدْمَتَكُمْ وَبِرَّكُمْ غَيْرِي [كَذَا] أَوْ كِبَرَاءِ أَهْلِ مَمْلَكَتِي فَأَكْلُوا حَتَّى تَمَلُّوا
 مِنَ الطَّعَامِ وَجَعَلَ فِرْعَوْنُ بَعْدَ [يَعِيدُ] السَّمَّ مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى فَلَمَّا فَرَّغُوا مِنَ الطَّعَامِ خَرَجَ مُوسَى
 عَ وَخَرَجَ أَصْحَابُهُ قَالَ لِفِرْعَوْنَ إِنَّا تَرَكْنَا النِّسَاءَ وَالصِّبْيَانَ وَالثَّقَالَ خَلْفَنَا وَإِنَّا نَنْتَظِرُهُمْ قَالَ
 فِرْعَوْنُ إِذَا يَعَادُ لَهُمُ الطَّعَامُ وَنُكْرِمُهُمْ كَمَا أَكْرَمْنَا مَنْ مَعَكَ فَتَوَافَوْا وَاطْعَمَهُمْ كَمَا اطْعَمَ
 أَصْحَابَهُمْ وَخَرَجَ مُوسَى عَ إِلَى الْعَسْكَرِ فَأَقْبَلَ فِرْعَوْنُ عَلَى أَصْحَابِهِ وَقَالَ لَهُمْ زَعَمْتُمْ أَنَّ
 مُوسَى وَهَارُونَ سَحَرَا بَنَا وَآرِيَانَا بِالسَّحْرِ أَنَّهُمْ يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِنَا فَلَمْ يَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِنَا شَيْئاً
 وَقَدْ خَرَجَا وَذَهَبَ السَّحَرُ فَاجْمَعُوا مَنْ قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ عَلَى الطَّعَامِ الْبَاقِي يَوْمَهُمْ هَذَا وَمِنْ الْعَدُوِّ
 لِكِي يَتَفَارَقُوا فَفَعَلُوهُ وَقَدْ أَمَرَ فِرْعَوْنُ أَنْ يَتَّخِذَ لِأَصْحَابِهِ خَاصَّةً طَعَاماً [طَعَامٌ] لَا سَمَّ فِيهِ
 فَجَمَعَهُمْ عَلَيْهِمْ [عَلَيْهِ] فَمِنْهُمْ مَنْ أَكَلَ وَمِنْهُمْ مَنْ تَرَكَ فَكُلُّ مَنْ اطْعَمَ مِنْ طَعَامِهِ لَفَتَحَ [تَفْسَخَ]
 فَهَلَكَ مِنْ أَصْحَابِ فِرْعَوْنَ سَبْعُونَ أَلْفًا ذَكَرًا وَمِائَةٌ وَسِتُّونَ أَلْفًا أُنْثَى سِوَى الدَّوَابِّ وَالْكَأَبِ وَ
 غَيْرِ ذَلِكَ فَيَعْجَبُ [فَتَعْجَبُ] هُوَ وَأَصْحَابُهُ بِمَا كَانَ اللَّهُ أَمَرَهُ أَنْ يَسْقَى أَصْحَابَهُ مِنَ الدَّوَاءِ الَّذِي
 يَسْمَى الشَّافِيَّةِ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى رَسُولِهِ هَذَا الدَّوَاءَ نَزَلَ بِهِ جِبْرِيلُ عَ [نُسَخَةُ الدَّوَاءِ هَذِهِ]
 تَأْخُذُ جُزْءاً مِنْ ثُومٍ مُقَشَّرٍ ثُمَّ تَشْدُخُهُ وَلَا تُنْعِمُ دَقَّهُ وَتَضَعُهُ فِي طَنْجِيرٍ أَوْ فِي قِدْرٍ عَلَى قَدْرِ مَا
 يَحْضُرُكَ ثُمَّ تَوْقِدُ تَحْتَهُ بِنَارٍ لَيِّنَةٍ ثُمَّ تَصُبُّ عَلَيْهِ مِنْ سَمَنِ الْبَقْرِ قَدْرَ مَا يَغْمُرُهُ وَتَطْبُخُهُ بِنَارٍ لَيِّنَةٍ
 حَتَّى يَشْرَبَ ذَلِكَ السَّمْنُ ثُمَّ تَسْقِيهِ مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى حَتَّى لَا يَقْبَلَ الثُّومُ شَيْئاً ثُمَّ تَصُبُّ عَلَيْهِ اللَّبَنَ
 الْحَلِيبَ فَتَوْقِدُ تَحْتَهُ بِنَارٍ لَيِّنَةٍ وَتَفْعَلُ ذَلِكَ مَا فَعَلْتَ بِالسَّمْنِ وَلِيَكُنِ اللَّبَنُ أَيْضاً لَبَنَ بَقَرَةٍ حَدِيثَةٍ
 الْوِلَادَةِ حَتَّى لَا يَقْبَلَ شَيْئاً وَلَا يَشْرَبَ ثُمَّ تَعْمِدُ إِلَى عَسَلِ الشَّهْدِ فَتَغْمِصُهُ مِنْ شَهْدِهِ وَتُغْلِيهِ عَلَى
 النَّارِ عَلَى حِدَةٍ وَلَا يَكُونُ فِيهِ مِنَ الشَّهْدِ شَيْءٌ ثُمَّ تَصْبُهُ عَلَى الثُّومِ وَتَوْقِدُ تَحْتَهُ بِنَارٍ لَيِّنَةٍ كَمَا
 صَنَعْتَ بِالسَّمْنِ وَاللَّبَنِ ثُمَّ تَعْمِدُ إِلَى عَشْرَةِ دَرَاهِمٍ مِنَ الشُّونِيزِ وَتَدْقُهُ دَقًّا نَاعِماً وَتُنْظِفُ
 الشُّونِيزَ وَلَا تَنْخُلُهُ وَتَأْخُذُ خَمْسَةَ دَرَاهِمٍ فُلْفُلٍ وَمَرَزَنْجُوشٍ وَتَدْقُهُ ثُمَّ تَرْمِي فِيهِ وَتُصِيرُهُ مِثْلَ
 خَبِيصَةِ عَلَى النَّارِ ثُمَّ تَجْعَلُهُ فِي إِنَاءٍ لَا يَصِيبُهُ الْغُبَارُ وَلَا شَيْءٌ وَلَا رِيحٌ وَيجْعَلُ فِي الْإِنَاءِ شَيْءٌ

مِنْ سَمْنٍ بَقَرٍ وَ تَدْهْنُ بِهِ الْإِنَاءَ ثُمَّ يَدْفَنُ فِي شَعِيرٍ أَوْ رَمَادٍ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ كُلَّمَا عُتِقَ فَهُوَ أَجْوَدُ وَ
يَأْخُذُ صَاحِبُ الْعِلَّةِ فِي السَّاعَةِ الَّتِي يَصِيبُهُ فِيهِ الْأَذَى الشَّدِيدُ مِقْدَارَ حِمَّصَةٍ [۸]

این روایت را ابو عتاب عبدالله بن بسطام به تنهایی نقل میکند. ابن بسطام می‌گوید: ابراهیم بن نصر که از نواده‌های میثم تمار است (از یک خانواده بزرگ و اصیل که بهترین موالیان حضرت امیر ع بودند). این روایت را در شهر قزوین برایم نقل کرده است و ما در آنجا در تدارک جنگ بودیم یا در مرز بودیم از ائمه ع که این دارو را برای شیعیان معرفی کردند. اسم این دارو شافیه است و با داروی جامع امام رضا ع تفاوت دارد (داروی جامع درمان کل بیماری‌ها است اما این دارو خیلی از بیماری‌ها را درمان می‌کند اما برای کل بیماری‌ها نیست).
فواید داروی شافیه

این دارو برای فلج کهنه و نو (برای ام اس، اوتیسم، میوپاتی، دیسفرونی، ای ال اس، خیلی اثر دارد) و برای بیماری لقوه (یعنی نصف صورت کج شود) کهنه و تازه و آپاندیس (علاوه بر درمان با عسل و سیاهدانه می‌توانند از داروی شافیه نیز استفاده کنند. آپاندیس می‌تواند مدت دار هم باشد افرادی در سمت راست خود مدت‌ها درد احساس می‌کنند) برای سرفه چه کهنه و چه تازه (سرفه درمان دیگری نیز دارد و آن جامع با آب رازیانه است) و کزاز و ریح الشَّوْكََةِ ریح یعنی التهاب شوکه یعنی خار (شاید یک نوع التهاب درد ناک باشد) و درد چشم و درد گردن و التهابی که سبب می‌شود در چشم مو بروید و پادرد به سبب خلط کهنه و برای معده هنگامی که ضعیف شده است و بیماری‌های سختی که کودکان به آن مبتلا می‌شوند مانند ام صبیان و برای ترسی که زن باردار در حالت خواب دچار آن می‌شود (این علامت جن زدگی است) و مرضی که باعث لاغری و بادکردن شکم می‌شود به دلیل آب زردی که در شکم جمع شده است و جذام (اولین روایتی است که در آن تصریح به جذام شده است) و برای همه نشانه‌های صفرا و سودا و بلغم و برای کسی که حشره‌ای آن را نیش می‌زند و برای کسی که عقرب یا مار او را نیش می‌زند مفید است.

این دارو را جبرائیل بر حضرت موسی ع آورده است (این دارو هدیه خداوند به حضرت موسی ع است همانطور که مرکب هشتم هدیه خدا به پیامبر ص است) در زمانیکه فرعون تصمیم گرفت بنی اسرائیل را مسموم کند. جشنی در روز یکشنبه برای آن‌ها ترتیب داد. فرعون آماده شد و غذای زیادی تهیه کرد و همه غذاها را مسموم کرد (در کتاب‌ها نوشته‌اند کمیگران را جمع کرد و خواست تا کشنده ترین زهر را درست کنند) حضرت موسی به همراه بنی اسرائیل که تعدادشان ششصد هزار نفر می‌شد به طرف مهمانی رفتند.

حضرت موسی دم در مهمانسرای فرعون (فرعون مهمانسرا داشته و اهل بذل و بخشش بود) ایستاد و زن‌ها و بچه‌ها را بازگرداند و به مردان سفارش کرد نخورید و نیشامید تا نزد شما برگردم. سپس نزد مردم بازگشت و به هرکدام اندازه سر سوزنی از این دارو نوشاند در حالیکه دانست آن‌ها امرش را مخالفت می‌کنند و از طعام فرعون می‌خورند.

سپس آرام آرام به سمت مهمانسرا حرکت کردند پس هنگامیکه سفره‌های آماده را دیدند به سوی غذا شتافتند و با دست مشغول خوردن غذا شدند و فرعون موسی و هارون و یوشع بن نون و بزرگان بنی اسرائیل را به سفره‌ای خاص دعوت کرد و گفت می‌خواهم کسی جز من و بزرگان مملکت از شما پذیرایی نکند پس خوردند تا از طعام پر شدند و فرعون مدام از سم استفاده می‌کرد.

پس هنگامی که غذا خوردن به اتمام رسید موسی ع و اصحابش خارج شدند. موسی ع به فرعون گفت زن و بچه‌ها و بارهایمان را نیاوردیم فرعون گفت به همه آنها هم غذا می‌دهیم و اکرام می‌کنیم همانطور که شما را اکرام کردیم پس به آنها هم غذا داد و موسی به پایگاه خود رفت.

فرعون به اصحابش گفت آیا موسی و هارون ما را مسحور کردند یعنی وانمود کردند غذا خوردند و درحقیقت نخوردند؟ و وقتی خارج شدند سحر هم باطل شد؟ پس جمع کنید هر

کس را قدرت برآن دارید تا از باقیمانده غذای امروز و فردای آنها بخورد تا فرق آنها با اصحاب ما واضح شود. و فرعون امر کرد برای اصحاب خودش یعنی یاران نزدیک خودش طعامی بدون سم آماده کنند و همه کسانی که گفته بودند حاضر شوند بر طعام جمع کردند و بعضی خوردند و بعضی دیگر نخوردند پس هرکس از آن طعام خورد تکه تکه شد و تحلیل رفت پس هفتاد هزار مرد و صد و شصت هزار زن از اصحاب فرعون هلاک شدند و این غیر از چهارپایان و سگ‌ها و غیرآن بود.

پس موسی ع تعجب کرد از آن چیزی که خداوند به او امر کرد تا اصحابش را از آن بنوشاند دارویی که به نام شافیه بود. سپس خداوند این دارو را برای پیامبر خودش ص توسط جبرائیل نازل کرد.

نسخه دارو این است

مقداری سیر پوست کنده شده به اندازه‌ای که در دست رس داری و در اختیار داری را ریز ریز کن اما خیلی ریز یا کوبیده نشود. و در ظرف یا قابلامه بگذار (فرق طنجیر با قدر: طنجیر سفالی است ولی قدر ممکن است مسی هم باشد) زیر دیگ یا ظرف آتش ملایم روشن کن سپس روغن زرد گاوی بریز که روی آن سیرها بیاید و با آتش ملایم بپز (نباید ته بگیرد) تا اینکه روغن به خورد سیرها برود و روغن جذب سیرها بشود و این کار را تکرار کن و آنقدر روغن بریز تا وقتی که سیر روغن به خود جذب نکند جذب نکند و اشباع بشود مرحله دوم: شیر باید اضافه شود شیر دوشیده شده‌ی گاو تازه را و سپس زیر آن آتش ملایم روشن کنید (معلوم میشود بعد از مرحله اول باید آتش را خاموش کنید یک مقدار سرد شود مجدداً روی آن شیر بریزید و دوباره روشن کنید هر مرحله ممکن است یک شبانه روز طول بکشد) تا وقتی سیرها شیر جذب کنند باید شیراضافه شود.

سپس عسل اگر با موم باشد باید مومش جدا شود و بعد عسل را روی آتش قرار بده جداگانه و بجوشان (به دلیل این روایت و روایت داروی پیامبر ص معتقدیم عسل اگر بجوشد سمی نمی‌شود) تا کفهای آن گرفته شود و چیزی از موم آن باقی نماند.

عسلی که گرم شده را روی سیری که سرد شده بریز و دوباره آتش ملایم روشن کن و همانکاری که با روغن و شیر کردی با عسل انجام بده.

(مرحله چهارم:) ده درهم (یعنی سی و دو گرم و نیم) سیاهدانه آسیاب نرم (یعنی خوب آسیاب بشود) کن و آن را تمیز کن اما الک نکن و پنج درهم (یعنی شانزده گرم و ربع) فلفل و مرزنجوش اینها را هم آسیاب کن و داخل عجین بریز روی آتش میگذاری تا مانند مخلوطی بشود.

در یک ظرف قرار بده تا غباری یا بادی به آن نرسد و در ظرفی که شافیه ریخته میشود باید با روغن زرد گاوی باید چرب شود آنرا در یک ظرف قرار بده و آن را دفن کن زیر جو یا خاکستر به مدت چهل روز (قبل از چهل روز قابل مصرف نیست) و هرچه بیشتر ماند بهتر است.

کسی که مبتلا به دردی سخت است اندازه یک نخود از این دارو مصرف کند. (و اما روش استفاده آن که گویا امشب تمام نمی‌شود بنابراین می‌گذاریم برای روز شنبه)

نکات روایت

الْكُزَّازِ در روایات ندیدیم که اسم کزاز بیاید اما در این روایت آمده است. کزاز بر اثر زخم شدن با شیشه‌ای که آلوده است بوجود می‌آید یکی از معانی کزاز شیشه است کزاز بیماری سختی است که منجر به مرگ می‌شود. معنای دیگر کزاز تشنج است به طوری که دندان‌ها به هم فشار داده شود چون کسی که به کزاز مبتلا می‌شود حالت تشنج پیدا می‌کند در روایتی داریم داریم فَكُزَّ فَمَاتَ [۲] یعنی دندانهایش را فشار داد و مرد. شخصی که جنب شد و غسل جنابش دادند و مرد حضرت فرمود قَتَلُوهُ قَتَلَهُمُ اللَّهُ [۳].

لِلأَرْوَاحِ یعنی جنزدگی اوتیسم و خبل و امثال اینها. ارواح به بیماری سخت هم گفته می‌شود. در روایتی قبلا خواندیم:

إِنَّ عَامَّةَ هَذِهِ الْأَرْوَاحِ مِنَ الْمَرَّةِ الْغَالِبَةِ أَوْ دَمٍ مُّحْتَرَقٍ أَوْ بُلْغَمٍ غَالِبٍ [۴] یعنی همه این بیماری‌های سخت از صفرا و سودای غالب یا از غلبه خون یا از بلغم غالب است. در اینجا به معنای بیماری‌های سخت کودکان است.

السُّلُّ بچه‌های بسیار لاغر در آفریقا شکم بزرگ دارند. یکی از علل آن آب زرد است و آن بیماری سیروس کبدی است. کبدی که آب می‌ارد و باعث می‌شود شکم پر آب و سفت و سخت شود.

عِنْدَ الْمُضَيَّفِ مضیف به معنای مهمانسرا است. در روایات آمده است فرعون دست و دل‌باز بود روزی سه گوسفند را برای اطعام مردم سر می‌برد. به همین خاطر خداوند به او مهلت داد تا اینکه شیطان باعث شد این کار را کنار بگذارد که بعد از آن ماجرای غرق شدن او در نیل پیش آمد.

درست کردن این دارو خیلی زمان می‌خواهد و ریزه کاری‌هایی هست که بعدا عرض میکنم خیلی درد سر و سختی دارد سیرخوب شیر را جذب می‌کند مشکل روغن است چون سیر روغن را جذب نمی‌کند اما هرچقدر شیر بریزید جذب می‌کند بنظرم درحین اضافه کردن روغن و شیر باید هم زده هم بشود.

وَلْيَكُنِ اللَّبَنُ أَيْضاً لَبَنَ بَقَرَةٍ حَدِيثَةَ الْوِلَادَةِ یعنی شیر باید از بقر تازه باشد. شیر تازه را یعنی چی؟ احتمال دارد مراد آغوز باشد یا اینکه مراد شیر گاوی باشد که تازه زاییده و هفت روز یا نهایتاً ده روز بیشتر از زاییدن نگذشته باشد. بیشتر در اصطلاح تا یک هفته بعد از زایمان تازه را اطلاق می‌شود مانند خانمی که تازه زاییده بعد از یک هفته دیگر تازه را محسوب نمیشود)

[۱] طب الائمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ۱۲۴.

[۲] کافی، کلینی، ط اسلامیہ، ج ۳ ص ۶۸.

[۳] کافی، کلینی، ط اسلامیہ، ج ۳ ص ۶۸.

[۴] طب الائمہ، ابن سابر زیات نیشابوری، ص ۱۱۰.

صحبت راجع به مرکب هفتم یعنی داروی شافیه موسی بن عمران ع است. در روایت می‌فرماید سیر پوست گرفته شده یک مقداری. مراد از "یک مقداری" چیست؟ جزء (تَأْخُذُ جُزْءًا [۱]) می‌تواند یک کیلو باشد و نیز می‌تواند صد کیلو باشد اما در آخر روایت می‌فرماید سیاهدانه ده درهم و مرزنجوش و فلفل پنج درهم بنابراین باید سیر مقدار معینی داشته باشد. این اندازه از سیاهدانه و مرزنجوش و فلفل برای چه مقدار سیر است؟ کلمه جزء وقتی در روایات وارد می‌شود همان اندازه‌ای است که در داروی پیامبر ص آمده است در آنجا آمده سیر یک کیلو و هفتصد گرم است بنابراین در مورد داروی شافیه برای هر ده درهم سیاهدانه و پنج گرم فلفل و مرزنجوش یک کیلو و هفتصد گرم سیر لازم است. این نسبت باید در هر میزان دارو حفظ شود. مثلاً برای هفده کیلو سیر سیصد و بیست و پنج گرم سیاهدانه و صد و هفتاد گرم فلفل و مرزنجوش نیاز است. جزء در عربی مانند کلمه‌ی عندی اندازه مشخصی دارد ممکن است این اندازه در کتاب‌ها ذکر شده باشد اما در روایات یک اندازه‌ای دارد و آن اندازه‌ای است که در روایت داروی پیامبر ص آمده است.

بهترین سیر سیرهمدان است و اگر سیرکوهی باشد خیلی بهتر است اما خیلی ریز است و پوست کندن آن خیلی سخت است و دست را اذیت می‌کند.

روش استفاده از داروی شافیه

بحث بعدی روش استفاده از داروی شافیه است. اگر کسی مسلط باشد به روش استفاده از داروی شافیه، طبیب اسلامی خوبی است چون بقیه داروها این پیچیدگی را ندارند کسی که در این دارو مهارت داشته باشد در داروهای دیگر نیز مهارت دارد. این مهارت با ممارست در درمان بدست می‌آید.

[نُسَخَةُ الدَّوَاءِ هَذِهِ] تَأْخُذُ جُزْءًا مِنْ ثُومٍ مُقَشَّرٍ ثُمَّ تَشْدُخُهُ وَلَا تُنْعِمُ دَقَّهُ وَ تَضَعُهُ فِي طِنْجِيرٍ أَوْ فِي قِدْرٍ عَلَى قَدْرِ مَا يَحْضُرُكَ ثُمَّ تُوقِدُ تَحْتَهُ بِنَارٍ لَيِّنَةٍ ثُمَّ تَصُبُّ عَلَيْهِ مِنْ سَمَنِ الْبَقْرِ قَدْرَ مَا يَغْمُرُهُ وَ تَطْبُخُهُ بِنَارٍ لَيِّنَةٍ حَتَّى يَشْرَبَ ذَلِكَ السَّمْنُ ثُمَّ تَسْقِيهِ مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى حَتَّى لَا يَقْبَلَ الثُّومُ شَيْئًا ثُمَّ تَصُبُّ عَلَيْهِ اللَّبَنَ الْحَلِيبَ فَتُوقِدُ تَحْتَهُ بِنَارٍ لَيِّنَةٍ وَ تَفْعَلُ ذَلِكَ مَا فَعَلْتَ بِالسَّمَنِ وَ لِيَكُنِ اللَّبَنُ أَيْضًا لَبَنَ بَقَرَةٍ حَدِيثَةِ الْوِلَادَةِ حَتَّى لَا يَقْبَلَ شَيْئًا وَ لَا يَشْرَبَ ثُمَّ تَعْمِدُ إِلَى عَسَلِ الشَّهْدِ فَتَعَصِرُهُ مِنْ شَهْدِهِ وَ تَغْلِيهِ عَلَى النَّارِ عَلَى حِدَةٍ وَ لَا يَكُونُ فِيهِ مِنَ الشَّهْدِ شَيْءٌ ثُمَّ تَصُبُّهُ عَلَى الثُّومِ وَ تُوقِدُ تَحْتَهُ بِنَارٍ لَيِّنَةٍ كَمَا صَنَعْتَ بِالسَّمَنِ وَ اللَّبَنِ ثُمَّ تَعْمِدُ إِلَى عَشْرَةِ دَرَاهِمٍ مِنَ الشُّونِيزِ وَ تَدُقُّهُ دَقًّا نَاعِمًا وَ تُنَظِّفُ الشُّونِيزَ وَ لَا تَتَخَلَّهُ وَ تَأْخُذُ خَمْسَةَ دَرَاهِمٍ فُلْفُلٍ وَ مَرَزَنْجُوشٍ وَ تَدُقُّهُ ثُمَّ تَرْمِي فِيهِ وَ تُصِيرُهُ مِثْلَ خَبِيصَةٍ عَلَى النَّارِ ثُمَّ تَجْعَلُهُ فِي إِنَاءٍ لَا يَصِيبُهُ الْغُبَارُ وَ لَا شَيْءٌ وَ لَا رِيحٌ وَ يَجْعَلُ فِي الْإِنَاءِ شَيْءٌ مِنْ سَمَنِ بَقَرٍ وَ تَذْهَنُ بِهِ الْإِنَاءَ ثُمَّ يَدْفَنُ فِي شَعِيرٍ أَوْ رَمَادٍ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ كُلَّمَا عَتِقَ فَهُوَ أَجْوَدُ وَ يَأْخُذُ صَاحِبُ الْعِلَّةِ فِي السَّاعَةِ الَّتِي يَصِيبُهُ فِيهِ الْأَذَى الشَّدِيدُ مِقْدَارَ حِمَصَةٍ قَالَ فَإِذَا أَتَى عَلَى هَذَا الدَّوَاءِ شَهْرٌ فَهُوَ يَنْفَعُ مِنْ ضَرْبَانِ الضَّرْسِ وَ جَمِيعِ مَا يَثُورُ مِنَ الْبَلْغَمِ بَعْدَ أَنْ يَأْخُذَهُ عَلَى الرَّيِّقِ مِقْدَارَ نِصْفِ جَوْزَةٍ وَ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ شَهْرَانِ فَهُوَ جَيِّدٌ لِلْحَمَى النَّافِضِ يَأْخُذُ مِنْهُ عِنْدَ مَنَامِهِ مِقْدَارَ نِصْفِ جَوْزَةٍ وَ هُوَ غَايَةُ لَهْضَمِ الطَّعَامِ وَ كُلِّ دَاءٍ فِي الْعَيْنِ فَإِذَا أَتَى عَلَيْهِ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ فَهُوَ جَيِّدٌ مِنَ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ وَ الْبَلْغَمِ الْمُخْتَرِقِ وَ هِيْجَانِ كُلِّ دَاءٍ يَكُونُ مِنَ الصَّفْرَاءِ يَأْخُذُهُ عَلَى الرَّيِّقِ فَإِذَا أَتَى عَلَيْهِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ فَهُوَ جَيِّدٌ مِنَ الظُّلْمَةِ يَكُونُ فِي الْعَيْنِ وَ النَّفْسِ الَّذِي يَأْخُذُ الرَّجُلَ إِذَا مَشَى يَأْخُذُهُ بِاللَّيْلِ إِذَا نَامَ وَ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ خَمْسَةُ أَشْهُرٍ يُوْخِذُ دُهْنُ بَنْفَسَجٍ أَوْ دُهْنُ خَلٍّ وَ يُوْخِذُ مِنْ هَذَا الدَّوَاءِ نِصْفُ عَدَسَةٍ تُدَافُ بِالْدُهْنِ وَ يَسْعُطُ بِهِ صَاحِبُ الصُّدَاعِ الْمُطْبِقِ فَإِذَا أَتَى عَلَيْهِ سِتَّةُ أَشْهُرٍ يُوْخِذُ مِنْهُ قَدْرُ عَدَسَةٍ يَسْعُطُ بِهِ صَاحِبُ الشَّقِيقَةِ بِالْبَنْفَسَجِ فِي الْجَانِبِ الَّذِي فِيهِ الْعِلَّةُ وَ ذَلِكَ عَلَى الرَّيِّقِ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ وَ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ سَبْعَةُ أَشْهُرٍ يَنْفَعُ مِنَ الرِّيحِ الَّذِي يَكُونُ فِي الْأُذُنِ يَقَطُرُ فِيهَا بِدُهْنٍ وَرَدٍ مِثْلَ الْعَدَسَةِ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ إِذَا نَامَ وَ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ يَنْفَعُ مِنَ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ وَ الدَّاءِ الَّذِي يَخَافُ مِنْهُ الْآكِلَةُ

يَشْرَبُ بِمَاءٍ وَتَذْهِنُ بِأَيِّ دُهْنٍ شِئْتَ وَتَصْنَعُ الدَّوَاءَ وَذَلِكَ عَلَى الرَّيِّقِ مَعَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَإِذَا
 أَتَى عَلَيْهِ تِسْعَةُ أَشْهُرٍ يَنْفَعُ بِإِذْنِ اللَّهِ مِنَ السَّدَرِ وَكَثْرَةِ النَّوْمِ وَالهَذْيَانِ فِي الْمَنَامِ وَالْوَجَلِ وَ
 الْفَزَعِ يُوْخَذُ بِدُهْنٍ بَزْرِ الْفُجْلِ عَلَى الرَّيِّقِ بِالْبَلْبَلَةِ وَالْحُمَّى الْبَاطِنَةِ وَاخْتِلَاطِ الْعَقْلِ يُوْخَذُ مِنْهُ
 مِثْلُ الْعَدْسَةِ بِخَلٍّ وَبَيَاضِ الْعَيْنِ [الْبَيْضِ] تَشْرَبُهُ عَلَى الرَّيِّقِ بِأَيِّ وَجْهِ شِئْتَ عِنْدَ مَنَامِكَ وَإِذَا
 أَتَى عَلَيْهِ أَحَدَ عَشَرَ شَهْرًا فَإِنَّهُ يَنْفَعُ مِنَ الْمِرَّةِ السَّوْدَاءِ الَّتِي أَخَذَ صَاحِبُهَا بِالْفَزَعِ وَالْوَسْوَاسِ
 قَدَّرَ الْحِمَصَةَ بِدُهْنِ الْوَرْدِ وَ يَشْرَبُهُ عَلَى الرَّيِّقِ بِقَدَرِ الْحِمَصَةِ يَشْرَبُهُ عِنْدَ مَنَامِهِ بغير دُهْنٍ وَإِذَا
 أَتَى عَلَيْهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا يَنْفَعُ مِنَ الْفَالَجِ الْحَدِيثِ وَالْعَتِيقِ بِمَاءِ الْمَرْزَنْجُوشِ يَأْخُذُ مِنْهُ قَدَرُ
 حِمَصَةٍ وَيَذْهِنُ رِجْلَيْهِ بِالزَّيْتِ وَالْمِلْحِ عِنْدَ مَنَامِهِ وَمِنَ الْقَابِلَةِ مِثْلَ ذَلِكَ وَيَحْتَمِي مِنَ الْخَلِّ وَالْ
 اللَّبَنِ وَالْبَقْلِ وَالسَّمَكِ وَيَطْعَمُ بِذَلِكَ مَا يَشَاءُ [٢]

اول میفرماید این دارو را چهل روز دفن کنید در جو یا خاکستر تا اینکه بتوان از این دارو استفاده کرد. ظاهر این است که اگر قبل از چهل روز از دفن خارج شود اثری ندارد و هرچه کهنه‌تر بشود (یعنی از زمان دفن آن بیشتر بگذرد) بهتر است.

قانون کلی بیان می‌کند که مقدار مصرف داروی شافیه اندازه‌ی یک نخود است بنابراین جایی که روایت به مقدار مصرف تصریح نکرده باشد مقدار مصرف یک نخود است ولی خواهیم خواند در موارد مختلف کم و زیاد می‌شود ولی برای امراضی که تا بحال در روایت ذکر شده است به مقدار یک نخود است.

شافیه یک ماهه

اگر بعد از چهل روز یک ماه دیگر از دفن دارو بگذرد برای دندان دردی که همراه با ضربان و زدن رگ است مفید است. شامل هر دندان دردی نمی‌شود. و نیز برای کل بیماریهایی که مترتب است بر غلبه بلغم مانند فراموشی، کند ذهنی، بیخیالی، بیحالی و امثال اینها مفید است. مقدار مصرف آن نصف گردو صبح ناشتا است.

شافیه دو ماهه

اگر دو ماه از دفن دارو بگذرد برای تب و لرز مفید است (مرکب یک هم برای تب و لرز خوب است) موقع خواب اندازه نصف گردو مصرف کند. شافیه دو ماهه بهترین دارو برای هضم غذا است و برای هر بیماری که در چشم است برای بهجتي که در چشم به وجود می‌آید مفید است. (برای افرادی که شبکیه چشمشان نازک یا پاره می‌شود قوز قرنيه دارند مفید است و نیازی به پیوند نیست)

شافیه سه ماهه

اگر سه ماه از دفن شافیه بگذرد برای غلبه صفرا مفید است و برای بلغم سوخته یعنی بلغم سبز رنگ و تمامی بیماری‌هایی که مترتب بر صفرا هستند مفید است. موقع ناشتا خورده شود. و چون مقداری معین نکرده است همان اندازه پایه یعنی یک نخود است.

شافیه چهارماهه

اگر چهار ماه از دفن شافیه بگذرد برای تاري چشم خوب است و برای تنگی نفس موقع راه رفتن (این نشانه‌ی گرفتگی کرونر قلب است) مفید است. چون مقدار مصرف معین نشده است به اندازه یک نخود در شب استفاده کند (هرماه که بگذرد بیماریهای ماههای قبلی رانیز درمان میکند چون میفرماید هرچه کهنه تر شود بهتر است بهتر بودن به این است که بیماریهای بیشتری درمان کند علاوه برآنچه قبلا درمان میکرد است).

شافیه پنج ماهه

اگر پنج ماه از دفن شافیه بگذرد اندازه نصف عدس از دارو با روغن بنفشه یا با روغن گل مصرف بشود. برای کسی که میگرد دارد میگیری که خوب نمی‌شود مفید است. جل معرب گل است. اگر در روایت نسخه‌ی خل باشد روغن سرکه میشود ندیدم جایی روغن سرکه بگویند احتمال تصحیف دارد. راجع به بیماری پروستات روغن جل آمده بود. کلینی میگوید جل مخفف جلعجان یعنی کنجد است. مراد از گل هم گل سرخ است. بعد از حل شدن در روغن، خورده شود. برای هربار مصرف داروی شافیه‌ی پنج ماهه به اندازه

نصف عدس در دو یا سه قطره روغن بنفشه حل شود و همه آن در بینی چکیده شود. احتمال دارد روغن جلجلان یعنی کنجد هم مراد باشد چون درمان شاخص سر درد و میگرن است. به شکل پیوسته در هر دو بینی باید چکیده شود.

شافیه شش ماهه

اگر شش ماه از دفن شافیه بگذرد به اندازه یک عدس برای کسی که شقیقه دارد یعنی نصف سر، راست یا چپ درد میکند. در سوراخ بینی سمتی که درد میکند بچکاند نه هر دو سوراخ. موقع ناشتا در اول روز باید باشد.

شافیه هفت ماهه

اگر هفت ماه از دفن بگذرد برای بادی که درگوش است (یعنی صدا و وزوز گوش) خوب است. بعضی در گوش آنها صدای باد است. با روغن گل سرخ اندازه یک عدس در اول روز و در موقع خواب استفاده شود.

شافیه هشت ماهه

اگر هشت ماه بگذرد برای غلبه صفرا خوب است و برای بیماری خره مفید است. با آب خورده شود و روغن مالی هم شود هر پا و عضوی که مشکل دارد همان پا را روغن مالی کند دارو را هم روی محل خره قرار بدهید. موقع ناشتا هنگام طلوع آفتاب باشد.

شاید استفاده شود که خره معلول غلبه صفرا است. کسانی که زخم دیابتی دارند اول باید روغن مالی کنند بعد داروی شافیه را روی آن قرار بدهند یعنی باید با آب خورده شود و هم روغن مالی شود و هم باید دارو روی محل خوره یا زخم دیابتی گذاشته شود.

درست است که در شافیه سه ماهه هم درمان صفرا ذکر شد اما چون صفرای غیر شدید و صفرای شدید داریم و غلبه صفرا هم مراتبی دارد شافیه هشت ماهه درمان صفرای شدید می‌کند. حتی در برخی موارد صفرای شخص با صفرا بر هم حل نمیشود ممکن است با داروی شافیه سه ماهه نیز درمان نشود اما با شافیه هشت ماهه درمان می‌شود

شافیه نه ماهه

اگر نه ماه از دفن شافیه بگذرد برای هذیان گویی یعنی گیجی و خماری که نمی‌داند چه میکند و چه میگوید و زیاد خوابی و هذیان گویی در خواب و ترس و پریدن در خواب مفید است. اندازه یک عدس با روغن تخم ترب موقع صبح ناشتا خورده شود. روغن باید حداقل اندازه یک قاشق غذاخوری باشد. و هنگام خواب نیز همراه روغن خورده شود. شافیه در روغن حل شود یا نه فرقی نمی‌کند.

شافیه ده ماهه

اگر ده ماه بگذرد برای سودا و صفرا مفید است نشانه‌های صفرا را بیان می‌کند: کسانی که دچار وسوسه صدر می‌شوند حدیث نفس و دائم الفکر است کلام قلبی و حدیث قلبی دارند و دچار تب باطنی و گرگرفتگی هستند و عقل چندانی ندارد یعنی تمرکز ندارند. شافیه به اندازه‌ی یک عدس با سس یعنی سرکه و سفیدی تخم مرغ مصرف شود. سرکه و تخم مرغ به اندازه مساوی هرکدام حداقل یک قاشق غذاخوری باشند. موقع ناشتا شب هم موقع خواب. در شب به هرنحو چه با سس یا بدون آن مصرف کند. سس فقط در صبح ناشتا لازم است

شافیه یازده ماهه

اگر یازده ماه بگذرد برای سودا خوب است (نشانه سوداوی‌ها را بیان می‌کند) کسی که ترس دارد و از خواب پریدن دارد و دچار وسواس است. به اندازه یک نخود با روغن گل سرخ موقع صبح ناشتا و شب موقع خواب اندازه یک نخود بدون روغن بخورد.

شافیه دوازده ماهه

اگر دوازده ماه از دفن شافیه بگذرد برای فلج کهنه و تازه مفید است فلج شامل ام اس و میوپاتی و دیسفرونی وای ال اس و فلج کودکان هم می‌شود با آب مرزنجوش اندازه یک نخود پاها را روغن و نمک بمالد و موقع خواب امروز و فردا هم همین کار بکند از سرکه و

لبنیات سبزیجات و ماهی پرهیز کند و بعد از دوره درمان هرچه بخواد می‌تواند مصرف کند.

[۱] طب الائمه، ابن سبور زیات نیشابوری، ۱۲۶.

[۲] طب الائمه، ابن سبور زیات نیشابوری، ۱۲۵.

صحبت راجع به داروی شافیهی موسی بن عمران ع یا همان مرکب هفت است. به شافیه سیزده ماهه رسیدیم.

وَ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ ثَلَاثَةُ عَشَرَ شَهْرًا فَإِنَّهُ يَنْفَعُ مِنَ الدُّبَيْلَةِ وَ الضَّحِكِ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ وَ عَبَثِ الرَّجُلِ بِلِحْيَتِهِ يُوْخَذُ مِنْهُ قَدْرُ الْحِمَصَةِ وَ يَدَافُ بِمَاءِ السَّدَابِ وَ يَشْرَبُ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ وَ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ أَرْبَعَةُ عَشَرَ شَهْرًا يَنْفَعُ مِنَ السُّمُومِ كُلِّهَا وَ إِنْ كَانَ سَقَى سَمًا يُوْخَذُ بِذُرِّ الْبَاذَنْجَانِ فَيَدُقُّ ثُمَّ يَغْلَى عَلَى النَّارِ ثُمَّ يَصْفَى وَ يَشْرَبُ مِنْ هَذَا الدَّوَاءِ قَدْرُ الْحِمَصَةِ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ أَوْ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ بِمَاءٍ فَاتِرٍ وَ لَا يَتَجَاوَزُ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ وَ لِيَشْرَبَهُ عِنْدَ السَّحَرِ وَ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ خَمْسَةُ عَشَرَ شَهْرًا فَإِنَّهُ يَنْفَعُ مِنَ السَّحَرِ وَ الْحَامَةِ وَ الْإِبْرَدَةِ وَ الْأَرْوَاحِ يُوْخَذُ مِنْهُ قَدْرُ نِصْفِ بُنْدَقَةٍ وَ يَغْلَى بِتَمَرٍ وَ يَشْرَبُهُ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ وَ لَا يَشْرَبُ فِي لَيْلَةٍ وَ مِنْ الْغَدِ حَتَّى يَطْعَمَ طَعَامًا كَثِيرًا وَ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ سِتَّةُ عَشَرَ شَهْرًا يُوْخَذُ نِصْفُ عَدَسَةٍ فَيَدَافُ بِمَاءِ الْمَطَرِ مَطَرِ حَدِيثٍ مِنْ يَوْمِهِ أَوْ مِنْ لَيْلَتِهِ أَوْ بَرْدٍ فَيَكْحُلُ صَاحِبُ الْعَمَى الْعَتِيقِ وَ الْحَدِيثِ غُدُوَّةً وَ عَشِيَّةً وَ عِنْدَ مَنَامِهِ أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ بَرِيَ وَ إِلَّا فَتَمَانِيَةَ أَيَّامٍ وَ لَا أَرَاهُ يَبْلُغُ الثَّمَانَ حَتَّى يَبْرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ سَبْعَةُ عَشَرَ شَهْرًا يَنْفَعُ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْجُدَامِ بِدُهْنِ الْأَكَارِجِ أَكَارِجِ الْبَقَرِ لَا أَكَارِجِ الْغَنَمِ يُوْخَذُ مِنْهُ قَدْرُ بُنْدَقَةٍ يَنْفَعُ عِنْدَ الْمَنَامِ وَ عَلَى الرِّيقِ وَ يُوْخَذُ مِنْهُ قَدْرُ حَبَّةٍ فَتَدُهْنُ بِهِ جَسَدَكَ يَذَلُكَ دَلَكًا شَدِيدًا وَ يُوْخَذُ مِنْهُ شَيْءٌ قَلِيلٌ فَيَسْعَطُ بِهِ بِدُهْنِ الزَّيْتِ زَيْتِ الزَّيْتُونِ أَوْ بِدُهْنِ الْوَرْدِ وَ ذَلِكَ فِي آخِرِ النَّهَارِ فِي الْحَمَامِ وَ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ شَهْرًا يَنْفَعُ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْبَهَقِ الَّذِي يَشَاكِلُ الْبَرَصَ إِلَّا أَنْ يَشْرِطَ مَوْضِعَهُ فَيَدْمَى وَ يُوْخَذُ مِنَ الدَّوَاءِ مِقْدَارُ حِمَصَةٍ وَ يَسْقَى مَعَ دُهْنِ الْبُنْدُقِ أَوْ دُهْنِ لَوْزٍ مُرٍّ أَوْ دُهْنِ صَنْوَبَرٍ يَسْقَى بَعْدَ الْفَجْرِ وَ يَسْعَطُ مِنْهُ بِمِقْدَارٍ جَيِّدٍ مَعَ ذَلِكَ الدُّهْنِ وَ يَذَلُكَ بِهِ جَسَدَهُ مَعَ الْمَلْحِ قَالَ وَ لَا يَنْبَغِي أَنْ تُغَيَّرَ هَذِهِ الْأَدْوِيَّةُ عَنْ حَدِّهَا وَ وَضْعِهَا الَّتِي تَقَدَّمَ ذِكْرُهَا لِأَنَّهُ إِنْ خَالَفَ خُولِفَ بِهِ وَ لَمْ يَنْتَفِعْ بِشَيْءٍ مِنْهُ وَ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ تِسْعَةُ عَشَرَ شَهْرًا يُوْخَذُ حَبُّ الرُّمَّانِ الرُّمَّانِ الْحُلُوِّ فَيَعْصِرُهُ وَ يَخْرِجُ مَاءَهُ وَ يُوْخَذُ مِنَ الْحَنْظَلَةِ قَدْرُ حَبَّةٍ فَيَسْقَى

مِنَ السَّهْوِ وَ النَّسْيَانِ وَ الْبَلْغَمِ الْمُحْتَرِقِ وَ الْحُمَى الْعَتِيقَةِ وَ الْحَدِيثَةِ عَلَى الرِّيقِ بِمَاءٍ حَارٍّ وَ إِذَا
 أَتَى عَلَيْهِ عَشْرُونَ شَهْرًا يَنْفَعُ بِإِذْنِ اللَّهِ مِنَ الصَّمَمِ يَنْقَعُ بِمَاءِ الْكُنْدُرِ ثُمَّ يَخْرُجُ مَأْوُهُ فَيَجْعَلُ مَعَهُ
 مِثْلَ الْعَدْسَةِ اللَّطِيفَةِ فَتَصُبُّهُ فِي أُذُنِهِ فَإِنْ سَمِعَ وَ إِلَّا أَسْعَطَ مِنَ الْعَدِ بِذَلِكَ الْمَاءِ بِمِثْلِ الْعَدْسَةِ وَ
 صُبَّ عَلَى يَافُوخِهِ مِنْ فَضْلِ السُّعُوطِ وَ الْمُبْرَسَمِ إِذَا ثَقُلَ بِهِ وَ طَالَ لِسَانُهُ يُوْخَذُ حَبُّ الْعِنَبِ
 الْحَامِضِ ثُمَّ يَسْقَى الْمُبْرَسَمَ بِهَذَا الدَّوَاءِ فَإِنَّهُ يَنْتَفِعُ بِهِ وَ يَخَفَّفُ عَنْهُ وَ كُلَّمَا عَتَقَ كَانَ أَجُودَ وَ
 يُوْخَذُ مِنْهُ الْأَقْلُ [١]

شافیه سیزده ماهه

اگر سیزده ماه از دفن شافیه بگذرد برای دیبله مفید است.

معنای دیبله

احتمال دارد دیبله آپاندیس باشد و احتمال دارد چیز دیگری باشد از ورمی که داخل شکم است. ورمی که اگر ترکیده بشود کشنده است و صاحب آن کمتر زمانی زنده می ماند یا شاید مراد کیست آب انگلی باشد. و برای خندیدن بدون سبب و کسی که با محاسن خود بازی می کند. بیشتر برای بیماریهای روحی و روانی است. به اندازه یک نخود در آب سُداب حل کند و در اول شب بنوشد.

شافیه چهارده ماهه

اگر چهارده ماه از دفن شافیه بگذرد برای تمام سموم و انواع زهرها مفید است. در حقیقت پاد زهر است. اگر به شخصی زهر داده باشند تخم بادمجان (مقدار صدق است شاید یک قاشق غذاخوری کافی باشد) را آسیاب کند سپس روی آتش بجوشاند سپس صاف شود و در یک مرتبه یا دو یا سه و یا چهار مرتبه با آب ولرم نوشیده شود به اندازه ی یک نخود. چهار مرتبه بیشتر نشود. و موقع سحر نیز بنوشد.

شافیه پانزده ماهه

اگر پانزده ماه از دفن شافیه بگذرد برای سحر و باطل کردن سحر مفید است. و برای خلط نارس و سردی مفصل و سردی دست و پا و سردی بدن و برای بیماری‌های سخت یا بیماری‌هایی که از طرف ارواح و از طرف جن باشد مفید است. به اندازه‌ی نصف فندق بجوشانند با خرما یعنی با خرما قاطی کنند و بجوشانند (چون کلمه یقلی آمده شاید آب هم باید اضافه شود. البته آب خالی از خطر نیست چون شاید حرام شود). و موقع خواب و صبح بعد از غذا بنوشد.

شافیه شانزده ماهه

اگر شانزده ماه بگذرد اندازه نصف عدس در آب باران تازه (سه چهار قطره) یعنی باران امروز یا دیشب آن روز یا در آب تگرگ یا برف حل کند و کسی که کوری کهنه یا تازه دارد سرمه بکشد. (یک عده‌ای از آلمان نتیجه گرفتند پنج نفر آوردند و هر پنج نفر بینا شدند و زنگ زدند تشکر کردند) سه مرتبه در روز: اول صبح و اول شب و موقع خواب به مدت چهار شبانه روز مصرف کند. اگر خوب نشد هشت روز سرمه بکشد فکر نمی‌کنم به هشت روز بکشد یعنی قبل از هشت روز کوری برطرف می‌شود.

یک بار برای هشت شب درست می‌کنند. اگر باران نیست باید صبرکنند تا باران بیاید. برای هربار سرمه کشیدن یک نصف عدس لازم است. یعنی برای هشت روز بیست و چهار عدس می‌شود. شاید مراد هشت روز پشت سرهم نباشد و هر موقع باران آمد سرمه بکشد تا هر روز این از این روزها آب باران تازه مصرف کند.

شافیه هفده ماهه

اگر هفده ماه از دفن شافیه بگذرد برای جذام مفید است. به اندازه‌ی یک فندق باروغن پاچه گاو موقع خواب و ناشتا مصرف کند. و اندازه یک دانه گندم را روی محل جذام محکم بمالد و در آخر روز و در حمام یک مقدار اندک از دارو را با روغن زیتون و روغن گل سرخ در بینی بریزند.

زمان و جای ریختن روغن دریینی مشخص شده است. جذام چون عامل ژنتیکی دارد و ژن آن در سر قرار دارد ریختن در بینی یک تعدیلی در سر ایجاد میکند. مرتب انجام دهند تا خوب شود.

شافیه هجده ماهه

اگر هجده ماه از دفن شافیه بگذرد برای بهق که شبیه پیسی است خوب است تفاوت آن در این است که اگر تیغ بزنی روی بهق خون در می‌آید (اما اگر در موضع برص تیغ بزنی آب سفید می‌آید) به اندازه یک نخود با روغن فندق یا روغن بادام تلخ یا روغن درخت سنوبر (درختی که برگهایی شبیه قلب دارد) بعد از طلوع فجر می‌نوشی. و اندازه یک دانه گندم با همان روغن مصرف شده در بینی بریز.

(کار سوم) و با این دارو و یکی از روغن‌ها به همراه نمک بدن را چرب کن. (مراد محل بهق است، شاید هم مراد کل بدن باشد و اندازه‌ی دارو را برای مالیدن فرمودند بنابراین به مقدار نیاز است).

و سزاوار نیست از اندازه‌هایی که مطرح شد و گونه‌ای که مطرح شد تخلف کنی چون اگر مخالفت شود دارو هم مخالفت می‌کند.

شافیه نوزده ماهه

اگر نوزده ماه از دفن شافیه بگذرد، به اندازه یک دانه انار با آب دانه‌ی انار شیرین (به مقدار صدق حد اقل یک قاشق غذاخوری) و با هندوانه ابوجهل به اندازه‌ی یک دانه گندم در موقع صبح ناشتا با آب گرم به کسی که فراموش کار است و بلغم سوخته و تب کهنه و تازه دارد بده.

شافیه بیست ماهه

اگر بیست ماه از دفن شافیه بگذرد برای کری مفید است. به اندازه یک عدس متوسط در آبی که در آن کندر به مدت یک شب تا صبح خیسانده شده (کندر به تنهایی خیسانده شود

بعد صاف شود و بعد دارو شافیه را به آن اضافه کنند) حل کن و در گوش کسی که ناشنوا هست بریز. اگر شنوایی برگشت فردا هم اینکار را بکن و در بینی هم بریز و از باقیمانده آن روی ملاج سر نیز بمال. برای بیماری برسام هم مفید است زمانیکه سنگین شود و زبان شخص بیمار بلند شود (کسی که برسام بگیرد زبان آن خارج میشود) داروی شافیه را با آب غوره به کسی که برسام دارد بده. برای او مفید است و از سنگینی بیماری او کم می‌کند.

شافیه بیشتر از بیست ماه

وهرچه بیشتر بماند بهتر است و کمتر استفاده شود مثلا اگر یک فندق باشد میشود یک نخود.

[۱] طب الائمه، ابن سabor زیات نیشابوری، ۱۲۷.

۱۳۰ طبائع چهارگانه - مزاج پایه - معتدل کننده‌ها - داروی تقویت مو ۹۵/۰۲/۲۱

بحث طبائع چهارگانه در طب اسلامی مهمترین بحث است چون اعتقاد داریم تمام بیماری‌ها به همین طبائع چهارگانه برمی‌گردد و طبیب کامل کسی است که تسلط به آن‌ها و آثار آن‌ها و درمان آن‌ها داشته باشد.

درباره طبائع در جلد اول هم بحث شد اما آنچه قبلا خواندیم جنبه بیماری زائی طبائع است اما در اینجا درباره‌ی نشانه‌های طبائع و درمان آن‌ها صحبت می‌شود. در روایت آمده است که انسان تا وقتی طبائع چهارگانه او و چهار خلط بدن او در حالت تعادل و تساوی باشد سلامت است. این نشان می‌دهد که مسئله طبائع چهارگانه چقدر اهمیت دارد.

مواد تشکیل دهنده بدن از همان چهارخلط است چیزهایی که قلب را قلب و ریه را ریه و مغز را مغز کرده است، همین طبائع چهارگانه است. اگر طبائع مساوی باشد حالت اعتدال است و بالاترین حالت سلامتی است اما اگر یکی بیشتر یا کمتر بشود بدن از حالت طبیعی خارج می‌شود و این سبب بیماری است. و بمقدار شدت زیادی یا کمی خلط، نوع بیماری مشخص می‌شود.

مزاج پایه

در بیان معنای مزاج پایه با طب سنتی اختلاف داریم. مزاج پایه به معنای مزاج غالب است. مثلاً تا پانزده سالگی نوعاً مردم در غلبه خون هستند از پانزده تا چهل سالگی در سلطه صفرا خواهند بود به همین جهت این سال‌ها سال‌های نیرومندی است چون صفرا تند و تیز است بدن در این سال‌ها در بالاترین حالت قدرت و توان است.

اما از چهل سالگی یا پنجاه سالگی تا شصت سالگی اکثر مردم در غلبه سودا هستند. حالت سنگینی و وقار دارند. اهل شتاب نیستند اهل سفارش کردن هستند چون سودا سبب حکمت و سنگینی و وقار و تدبیر و موعظه می‌شود.

از شصت سالگی به بعد انسان در سلطه بلغم است. این مزاج پایه است. اما معنای مزاج پایه در طب سنتی فرق می‌کند شخص نگاه می‌کند و می‌گوید مزاج پایه او سودا است اما الان صفرا دارد. اینطور نیست بلکه مزاج مزاج فعلی است و مقتضای سن است.

احتمال اول ما در برابر بیمار، غلبه‌ی آن مزاجی است که مقتضای سن او است، اگر آن نباشد بررسی می‌کنیم که غلبه فعلی آن چیست.

مسئله تعادل مطلب روایی است و فکر نمی‌کنم در طب سنتی مطرح باشد. هر طبعی باید یک چهارم باشد و برای این حرف باید طبایع را بشناسند و این چیزی است که بشر در تشخیص آن عاجز است و نمی‌تواند بگوید هر کدام یک چهارم هست یا نه. وقتی مزاج فعلی صفراست هر چند در سن دم یا بلغم باشد دیگر در سلطه او نخواهد بود و همان می‌شود مزاج فعلی او و در اینصورت مزاج پایه و غیر پایه (به معنایی که در طب سنتی است) ندارد.

پایه در روایات به معنای این است که اغلیت مردم این چنینی‌اند. عرض ما این است که طب سنتی روی حساب سن مزاج پایه را مطرح نمی‌کند بلکه روحساب تشخیص می‌گوید. تقسیماتی که ما برای مزاج پایه می‌گوییم بنابر سن است اما در طب سنتی چنین نیست من قانون را خوانده‌ام. اطباء جدید در طب سنتی، سنتی و اسلامی شدند ما از طب سنتی صحبت می‌کنیم.

اطباء در طب سنتی در مسئله مزاج پایه با ما اختلاف شدید دارند. مانند آنچه که درباره‌ی تقسیم بدن به تفاوت مزاج اعضاء دارند. آن‌ها اعضاء بدن را به یکی از طبائع چهارگانه تقسیم‌بندی می‌کنند مثلاً می‌گویند سر سودا است، پا بلغم است، دست صفرا است درحالی‌که ما یک چنین چیزی نداریم به همین جهت در طب سنتی دو نفر متفق القول در تشخیص مزاج یک شخص پیدا نمی‌کنید. چون ملاک‌های مشخصی در تشخیص مزاج ندارند

بلکه یک چیزهای پیچیده‌ای در تشخیص مزاج دارند که انسان گیج می‌شود. انسان می‌ماند که بالاخره طبع شخص مثلا سوداست یا صفرا است. آنی که مهم است روایات است اگر طب سنتی هم آنها را میگوید مشکلی نیست اما اگر تفاوتی باشد راجح روایات میشود.

معنای سلطه‌ی طبع

زمانیکه می‌گوییم شخص در سلطه دم یا سودا است معنای آن چیست؟ آیا به معنای غلبه است؟ ممکن است معنای آن غلبه نباشد. انسان در سلطه‌ی دم است یعنی شخصی که تا پانزده سال است دم در بدن او زیاد تولید می‌شود شاید مراد این است که چون بدن در حال رشد و نمو است بیشتر نیازمند خلط دم است. چون خون سریع تبدیل به بافت بدن می‌شود. بنابراین خلط دم غلبه نمی‌کند بلکه نیاز بدن را برای رشد تامین می‌کند. از این نیاز بدن به دم تعبیر به سلطه شده است.

تعبیر سلطه در روایات غیر از معنای غلبه است. ما نیدیدیم که سلطه به معنای غلبه بیاید. بدن در سلطه دم است یعنی چیزی که در آن دوره شاخصه بدن است متوقف بر دم یا مثلا صفراست. مسئله شاخص تا پانزده سالگی رشد و نمو بدن است و این نیازمند دم است چون دم است که مواد غذایی را به سلول‌ها می‌رساند.

از پانزده تا چهل سالگی شاخصه آن نیرو و توان و قدرت و تحرک انسان است و چیزی که نیاز است صفرا است. امکان دارد صفرا زیاد تولید بشود اما بخاطر تلاش و تحرک زیاد خیلی سریع سوخت و سوز بشود.

سودا هم چنین است. چون شخص در سال‌های چهل تا شصت سالگی اهل تفکر و تدبیر می‌شود و مغز او خوب کار می‌کند و این نیازمند سودا است چون سودا باعث کارکرد مغز و تفکر و تدبیر است. بنابراین سودا زیاد تولید می‌شود اما سوخت و سوز هم زیاد می‌شود. بنابراین معنای مزاج پایه محل بحث است.

معنای اعتدال مزاج

اعتدال در تولید نیست اعتدال در سطح و مقدار اندازه نهایی است. ممکن است خلطی زیاد تولید شود اما زود سوخت و سوز شود و از بین برود و امکان هم دارد خلطی کم تولید شود اما درعین حال غلبه با آن باشد. سلطه به معنای مقدار تولید و مقدار نیاز بدن است. بدن برای کارکرد مغز نیاز به تولید سودا دارد برای کار و تلاش بدن نیاز به تولید صفرا دارد برای رشد نیاز به تولید دم دارد اما در نتیجه بخاطر سوخت و سوز از حد و اندازه تعادل خارج نخواهد شد.

در سن دم نباید غلبه با دم باشد بلکه سلطه با دم است. سلطه خلط به معنای این است که فعالیت شاخص بدن نیاز به آن خلط دارد. در حدیث قدسی می‌فرماید:

فَأَيُّمَا جَسَدٍ اعْتَدَلَتْ بِهِ هَذِهِ الْأَنْوَاعُ الْأَرْبَعُ الَّتِي جَعَلْتُهَا مُلَّاكُهُ وَ قِوَامُهُ وَ كَانَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ رُبْعًا لَا تَزِيدُ وَ لَا تَنْقُصُ كَمَلَتْ صِحَّتُهُ وَ اعْتَدَلَ بِنِيَانِهِ، فَإِنْ زَادَ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً عَلَيْهِنَّ فَفَرَّتْهُنَّ وَ مَالَتْ بِهِنَّ دَخَلَ عَلَى الْبَدَنِ السَّقَمُ مِنْ نَاحِيَّتِهَا بِقَدَرِ مَا زَادَتْ، وَ إِذَا كَانَتْ نَاقِصَةً تَقَلَّ عَنْهُنَّ حَتَّى تَضَعِفَ عَنْ طَاقَتِهِنَّ وَ تَعْجِزَ عَنْ مَقَارِنَتِهِنَّ. [۱] یعنی هر بدنی که چهار خلط در آن متعادل می‌باشد چهار طبعی که آنها را ملاک بدن و قوام بدن قرار دادم و بدن بر آنها استوار است و هر کدام از اینها یک چهارم است نه بیشتر و نه کمتر است، آن بدن در کمال صحت است. اما اگر یکی از آنها بیشتر از یک چهارم بیشتر شود و بچربد برباقی اخلاط، از ناحیه آن خلط غالب و زائد، بیماری بر بدن داخل می‌شود و شدت و ضعف آن زیادی شدت و ضعف بیماری را مشخص می‌کند و اگر کمتر از بقیه باشد تا اینکه مغلوب بقیه باشد در این حال نمی‌تواند با خلط‌های دیگر برابری کند که در این صورت نیز بدن مبتلا به بیماری می‌شود.

انسان بدون بلغم نمی‌تواند زنده بماند چون اعضا مثل قلب و ریه نیازمند به خنکی و سردی است و بدن نیازمند چیزی است که صفرا را مهار کند چون نتیجه صفرا مرگ است. و

بلغم صفرا را مهار می‌کند. صفراوی‌ها دچار تتگی نفس می‌شوند حتی با وجود بلغم حال اگر بلغم اصلا وجود نداشته باشد دیگر چه می‌شود.

هیچکدام به تنهایی کار نمی‌کنند. مثلا بجهای که رشد نکرده است این سلطه دم ندارد. بنابراین بدن باید در حالت تعادل از چهار خلط باشد چنانچه مفاد این روایت این است که بدن از چهار چیز تشکیل شده و این‌ها باید برابر باشند و اگر یکی بیشتر یا کمتر شد بدن بیمار می‌شود و نوع بیماری هم تابع شدت و ضعف غلبه است.

معتدل کننده‌ها

البته درمان طبائع چهارگانه را خواهیم خواند اما چیزهایی داریم که در بدن ایجاد اعتدال می‌کنند. یکی عسل است:

وَهُوَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ [۲] و آن شفاء همه بیماری‌هاست.

همچنین هرکدام از سیاهدانه، آب باران، آب زمزم، آب فرات، و تربت امام حسین ع متعادل کننده هستند.

بعضی از چیزها هم متعادل کننده‌ی برخی اخلاط هستند مثل سویق که بلغم و مره را متعادل می‌کند. یا مثل کاسنی و امثال اینها.

اما در روایات به برخی متعادل کننده‌ها تصریح شده است. امام صادق ع می‌فرماید: أَرْبَعَةٌ يَعْدِلُنَ الطَّبَائِعَ الرُّمَّانُ السُّورَانِي وَ الْبُسْرُ الْمُطْبُوخُ وَ الْبَنْفَسَجُ وَ الْهَنْدَبَاءُ [۳] یعنی چهار چیز متعادل کننده هستند: انار سورانی خرمای خشک پخته شده و بنفشه (یعنی روغن بنفشه و شامل گل آن هم میشود) و کاسنی. می‌شود داروی ترکیبی از این‌ها درست کرد که درمان ریشه‌ای بیماری‌ها می‌شود.

شهر سورا در شمال بغداد قرار دارد یکی از ناحیه‌های بغداد است انار سورانی شیرین و خوشرنگ است هسته هم ندارد امام صادق ع می‌فرماید اگر درعراق باشم هرروز یک انار سورانی می‌خورم بیشتر در منطقه خالص، خاتقین و اینجور مناطق است.

خرمای خشک همانند خرمای زاهدی البته بعضی‌ها معتقدند که مراد خرمای نارس است یا خرمای سبز است.

یکی دیگر از این متعادل کننده‌ها بادنجان است:

الْبَادَنْجَانُ جَامِعُ الطَّعْمِ مَنْفَى الدَّاءِ صَالِحٌ لِلطَّبِيعَةِ مُنْصِفٌ فِي أَحْوَالِهِ صَالِحٌ لِلشَّيْخِ وَ الشَّابِّ مُعْتَدِلٌ فِي حَرَارَتِهِ وَ بُرُودَتِهِ حَارٌّ فِي مَكَانِ الْحَرَارَةِ وَ بَارِدٌ فِي مَكَانِ الْبُرُودَةِ [۴] یعنی کل طعم‌ها در بادنجان نهفته بیماری‌ها را برطرف می‌کند برای طبایع چهارگانه مفید و صالح است و همیشه حالت انصاف دارد. برای پیر و جوان خوب است در گرمی و سردی متعادل است و گرم است درجائیکه نیاز به گرمی است و سرد است موقعی که نیازمند سردی باشیم.

در روایتی داریم

الْبَادَنْجَانُ جَيِّدٌ لِلْمِرَّةِ السَّوْدَاءِ وَ لَا يَضُرُّ بِالصَّفَرَاءِ [۵] یعنی بادمجان برای سودا خوب است به صفرا هم آسیب نمی‌رساند.

اگر طبع درمان بشود بیماری‌های مترتب بر آن را نیز درمان می‌کند شاید خوب باشد که درکنار درمان ریشه‌ای درمان عوارض هم داشته باشیم به همین جهت در روایات برای تک تک بیماری‌ها درمان ذکر شده است.

داروی تقویت کننده مو

خیلی‌ها به مشکل ریزش و کمی مو مبتلا می‌شوند. این بیماری دو علت دارد یکی غلبه صفرا است که سبب ریزش مو می‌شود که بیشتر در جوان‌ها اتفاق می‌افتد و علت دیگر آن بلغم است که بیشتر در کهن سال‌ها وجود دارد. اگر موهای شخصی که پیر شده است بریزد یا کند رشد کند مبتلا به بلغم است. خیلی‌ها دچار تاسی می‌شوند باید صفرا در مرحله اول درمان بشود داروی صفرا بر و سرد کننده باید استفاده شود.

دانه مورد (تخم مورد دانه‌هایی نوعا سیاه رنگ و درشت است) یک واحد

برگ مورد یک واحد

آمله یک واحد

مرمکی یک واحد

انمد (سنگ سرمه) یک واحد

با آب پخته شود بعد روی آن روغن زیتون بریزند و بپزند تا آب آن از بین برود و در انتها روغن و این مواد باقی بماند در حمام به سر بمالد یک ربع تا نیم ساعت صبر کند بعد بشوید حداقل هفته‌ای دوبار انجام شود تا مجدد باعث رشد موها بشود

[۱] الجواهر السنیه، شیخ حرعاملی، ص ۶۵.

[۲] بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۹ ص ۲۸۲.

[۳] خصال، شیخ صدوق، ج ۱ ص ۲۴۹.

[۴] کافی، کلینی، ط اسلامیة، ج ۶ ص ۳۷۳.

[۵] طب الائمه، ابن سبور زیات نیشابوری، ص ۱۳۹.

صحبت راجع به علائم غلبه‌ی یکی از اخلاط چهارگانه و راه درمان آن است.

علائم غلبه دم

اولین طبعی که محل بحث قرار می‌گیرد خلط دم است:

سرخ‌ی صورت هنگام بیماری

یکی از علائم غلبه دم سرخی است البته زمانی‌که شخص بیمار باشد. افرادی که صورتشان زرد و گچی رنگ می‌شود صفرا دارند:

كَانَ إِذَا اعْتَلَّ إِنْسَانٌ مِنْ أَهْلِ الدَّارِ قَالَ انْظُرُوا فِي وَجْهِهِ فَإِنْ قَالُوا أَصْفَرُ قَالَ هُوَ مِنَ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ فَيَأْمُرُ بِمَاءٍ فَيَسْقِي [۱] یعنی هنگامی که انسانی از اهلت بیمار شود نگاه به صورتش کنید اگر زرد بود بیماری از صفرا است پس به او آب نوشانید.

افرادی هستند که صورت سرخی دارند ولی اصلاً خون ندارند بنابراین سرخی صورت درحالت سلامتی بیماری نیست اما درحالت بیماری علامت است.

خارش بدن

علامت دوم خارش بدن است. بنابراین سرخی صورت بخصوص اگر درکنار آن خارش باشد علامت غلبه دم است. البته خارش در شخص غیربیمارهم ممکن است بوجود بیاید. نوعاً علامت‌های دیگر نوع بیماری را مشخص می‌کنند فقط علامت اول یعنی سرخی صورت می‌تواند درصورت بیماری نشانه غلبه دم باشد.

جوش زدن بدن

علامت سوم جوش است جوشی که در بدن ظاهر می‌شود. جوش در صورت یا درجای دیگر بدن بخصوص در محل حجامت نشانه غلبه دم است.

خواب آلودگی مداوم

علامت چهارم خواب آلودگی است بخصوص اگر جوری باشد که هروقت دلشان بخواهد بخوابند نشانه غلبه دم است. شخص دموی در هر لحظه می‌تواند بخوابد اما صفراوی‌ها اول شب نمی‌توانند بخوابند تا دیروقت بیدارند آخر شب و بخصوص صبح می‌خوابند. بلغمی‌ها گاه و بیگاه نمی‌خوابند *يَنَامُ عِنْدَ الْقَوْمِ، وَ يَسْهَرُ عِنْدَ النَّوْمِ* [۲] یعنی جائیکه مردم صحبت میکنند او می‌خوابد و در شب، هنگامی که همه می‌خوابند او نمی‌تواند بخوابد. پس خواب برای غلبه طبع یک نشانه است.

سنگینی بدن

چرت زدن، از هم کشیدگی، احساس کسلی، سنگینی بدن بطوریکه گویا کوهی روی بدن او است، خمیازه زیاد، سرگیجگی، (سرگیجه گاهی بخاطر غلبه دم گاهی بخاطر کم خونی و گاهی هم بخاطر مشکلات گوش است.) همه از علائم غلبه دم است.

توهم راه رفتن حشره روی بدن

علامت دیگر احساس کردن حشره‌ای روی بدن است. گویا حشره‌ای روی بدن راه می‌رود اما چیزی نیست.

کسی که متصدی درمان است باید این نشانه‌ها را بداند. گاهی بعضی از این علائم محقق می‌شود باز هم نشانه‌ی دم است.

علائم زیادی که توسط شخص بیمار گفته می‌شود شما را گیج نکند، شاید شخص چیزهایی بگوید که نشانه‌ی کم خونی است ولی علائم برای دم است.

در صفراوی‌ها هم اگر یکی از علائم باشد کافی است مثلاً خواب زیاد هنگام صبح برای تشخیص صفرا کافی است، دیگر نیازی به گرگرفتگی یا زود عصابی شدن نیست. همینطور اگر شخص می‌گرن داشته باشد صفرا دارد. تعریق فراوان هم علامت صفرا است.

در زمینه تشخیص طبائع خیلی کار و تجربه نیاز است تا شخص مهارت پیدا کند.

غلبه دو خلط باهم

بنابر روایات دو خلط باهم میتواند غلبه پیدا کند مانند اینکه دوخلط صفرا و دم غلبه پیدا می‌کنند. که درمان آن این است که حجامت کند و بلافاصله ماهی تازه بخورد. یا مثلا صفرا و بلغم یا دم و سودا باهم غلبه داشته باشند.

شخصی می‌گوید نه گرمایی و نه سرمایی است چون در بدن او صفرا و بلغم همدیگر را دفع کرده‌اند. گاهی شخص نشانه‌های صفرا دارد اما گر نمی‌گیرد یا اشخاصی که گاهی سرد و گاهی گرم می‌شوند دو غلبه دارند. کسی که غلبه‌ی صفرا و سودا دارد درمان آن استفاده از ملین است.

سن غلبه‌ی دم

باید مسئله‌ی غلبه طبع در سن هم لحاظ شود. بیمار اگر زیر پانزده سال باشد باید غلبه دم را در مرحله اول لحاظ کرد چون انسان تا پانزده سالگی در غلبه‌ی دم است.

فصل غلبه دم

فصل هم باید در نظر گرفته شود. فصل بهار فصل دم است. بیماری در فصل بهار بیشتر از غلبه دم است. این‌ها اصولی است که باید علی القاعده لحاظ شود.

نشانه‌های اخلاقی غلبه دم

چهارمین موردی که باید در تشخیص بیماری لحاظ شود اخلاق بیمار است. شخصیت بیمار اگر زن‌دوست است معنای آن غلبه دم است اگر میل شدید به زن‌ها داشته باشد و میل به لذت و خوشگذرانی داشته باشد در غلبه دم اتفاق افتاده است. اگر میل به انجام حرام داشته باشد نشانه دم است. مگر اینکه دلیل داشته باشیم منشا آن چیز دیگری است. طبیب باید همه این علائم را در نظر بگیرد حتی با یک علامت هم می‌شود تشخیص داد اما کسی که می‌خواهد تشخیص یقینی دهد باید همه این علائم را در نظر داشته باشد. این علائم غلبه دم است.

علائم کم خونی

علائم غلبه کم خونی سرگیجه، سردی دست و پا و زردی صورت است. البته در صورتیکه بیماری وجود نداشته باشد. در روایت آمده است:

مالی اراک ما لی اراک مُصْفَرًّا فَقُلْتُ وَعَكْ أَصَابَنِي فَقَالَ كُلِ اللَّحْمَ فَأَكَلْتُهُ ثُمَّ رَأَيْتَنِي بَعْدَ جُمُعَةٍ وَأَنَا عَلَى حَالٍ مُصْفَرٌّ فَقَالَ أَلَمْ أَمُرْكَ بِأَكْلِ اللَّحْمِ قُلْتُ مَا أَكَلْتُ غَيْرَهُ مِنْذُ أَمَرْتَنِي بِهِ قَالَ كَيْفَ أَكَلْتُهُ قُلْتُ طَبِيخًا قَالَ لَا كُلْهُ كَبَابًا فَأَكَلْتُ ثُمَّ أُرْسِلَ إِلَيَّ فَدَعَانِي بَعْدَ جُمُعَةٍ فَإِذَا الدَّمُ قَدْ عَادَ فِي وَجْهِ فَقَالَ نَعَمْ [۳] یعنی حضرت فرمود چه شده که تو را زرد میبینم؟ عرض می‌کند ناخوش هستم حضرت می‌فرماید گوشت بخور بعد از مدتی با همان رنگ زرد مشاهده می‌شود حضرت می‌فرماید مگر سفارش به خوردن گوشت نکردم؟ عرض می‌کند در این مدت غیر از گوشت نخوردم حضرت می‌فرماید گوشت را چگونه خوردی؟ عرض کرد گوشت پخته شده خوردم حضرت می‌فرماید گوشت کبابی بخور و همانگونه خوردم بعد از مدتی خون در صورتم برگشت.

بنابراین سرگیجه، سردی صورت و دست و پا علامت کم خونی است چون خونی وجود ندارد که بدن را گرم کند.

علائم غلبه صفرا

اگر انسان بیمار شود و صورتش زرد بشود نشانه غلبه صفرا است. گر گرفتگی میتواند نشانه غلبه صفرا باشد اگرچه شخص بیمار نشده باشد. چه بسا احساس میکند دارد آتش میگیرد. کسی که تب درونی دارد بدنش خنک است اما داخلش داغ است. نشانه‌ی دیگر غلبه‌ی رطوبت در بدن است. عرق کردن دست و پا همچنین تعریق زیاد و زیاد بودن آب دهان بگونه‌ای که در موقع خواب آب دهانش میریزد همه نشانه‌ی غلبه صفرا است.

وَمَسْكَنَ الرُّطُوبَةِ فِي الْمِرَّةِ الصُّفْرَاءِ [۴] یعنی محل سکونت رطوبت در صفرا است. اگر بدن مرطوب باشد طریفل درمان عارضی است و صفرا بر و سردکننده درمان ریشه‌ای است.

صفرا به جهت اینکه گرم و خشک است انسان مرتب تشنه می‌شود و زیاد آب می‌خورد و در نتیجه رطوبت بدن بالا می‌رود. یکی از نشانه‌های دیگر صفرا تکرر ادرار است.

نشانه‌های اخلاقی غلبه صفرا

نشانه دیگر تندى و عصبانیت است. شخص دارای غلبه صفرا بداخلاق می‌شود سریع

عصبانی و سریع پشیمان می‌شود:

الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِمٌ [۵] مشکلات مغزی و جنون بوجود می‌آورد. جوان‌هایی که در اول جوانی حرکات غیرعادی دارند از غلبه صفرا است. نشانه دیگر بَلْبَلَه یعنی حدیث نفس است. کسی می‌گوید وسواس دارم اما نشانه‌های سودا ندارد او از وسوسه‌ی خود تعبیر به وسواس می‌کند، حدیث نفس زیاد دارد. صفراوی‌ها با خود درگیرند.

نشانه‌ی دیگر اختلافُ العقل است. یعنی عقل درست ندارند فکر درست ندارد زیاد اشتباه می‌کنند گاهی هم درست فکر می‌کند. (خیال پردازی برای غلبه سودا است) اخلاق هم باید در نظر گرفت شخصیت او اگر عصبانیت، غضب، و سفح و شیطنت و تَجَبُّر و تکبر و تَمَرُّد و عصیان داشته باشد در او غلبه صفرا اتفاق افتاده است.

بچه‌هایی که لج باز می‌شوند و عجله و شتاب دارند به جهت غلبه صفرا است.

اگر صفرا بیش از حد زیاد شود موها به طور کامل می‌ریزد موهای سر و ابروها می‌ریزند بخصوص اگر همراه با استرس و عصبانیت بیش از حد و ناراحتی باشد. استرس، دلشوره و حدیث نفس از صفرا هستند.

سنِ غلبه صفرا

در تشخیص صفرا سن را هم باید در نظر گرفت اگر شخص در سنین پانزده تا چهل سالگی یا تا پنجاه سالگی (در افراد متفاوت است) بیمار شود اصل این است که از غلبه صفرا

باشد. چرا که طبع غالبی در این سنین طبع صفرا است. (قاعده اصولی: الشَّيْءُ يَحْمَلُ بِالْأَعْمِ الْأَغْلَبِ)

فصل غلبه صفرا

در تشخیص صفرا فصل هم باید در نظر گرفته شود فصل تابستان فصل غلبه صفرا است چون تابستان گرم و خشک است و صفرا هم گرم و خشک است پس بیماری در این فصل علی القاعده از صفرا است.

علائم کم شدن صفرا

علائم کم شدن صفرا یکی کم شدن گرمی بدن است. درکل علائمی که ذکر کردیم کم شود مانند اینکه زردی صورت برطرف شود. دراینصورت میل انسان بیشتر به سمت سردی و علائم سودا خواهد بود و مثلا بدنش پرمو می شود یا اینکه تندی برعکس می شود. مو از سودا است از رسوب است.

دیرخوابیدن و خوای زیاد در هنگام صبح همچنین کسلی بعد از خواب و تبلی بعد از خواب همه از صفرا است.

[۱] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۳.

[۲] طب الامام الرضا ع، امام رضا ع، ص ۵۳.

[۳] المحاسن، برقی، ج ۲ ص ۴۶۸.

[۴] علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱ ص ۱۱۰.

[۵] نهج البلاغه، امام علی ع، ترجمه محمد دشتی، ج ۱ ص ۳۵۲.

صحبت راجع به خواب است البته یک روایتی از بحث دیروز مانده است و آن روایت جالبی است در مصباح الشریعه منصوب به امام صادق ع درباره علت نیاز انسان به دستشویی و مدفوع کردن:

قَالَ الصَّادِقُ ع إِنَّمَا سُمِّيَ الْمُسْتَرَا حُ مُسْتَرَا حاً لِاسْتِرَاحَةِ الْإِنْفُسِ مِنْ أَثْقَالِ النَّجَاسَاتِ وَ اسْتِفْرَاحِ الْكَثَافَاتِ وَ الْقَدَرِ فِيهَا وَ الْمُؤْمِنُ يُعْتَبِرُ عِنْدَهَا أَنَّ الْخَالِصَ مِنْ حُطَامِ الدُّنْيَا كَذَلِكَ يَصِيرُ عَاقِبَتُهُ فَيَسْتَرِيحُ بِالْعُدُولِ عَنْهَا وَ بَتَرِكِهَا وَ يَفْرِغُ نَفْسَهُ وَ قَلْبَهُ مِنْ شُغْلِهَا وَ يَسْتَنكِفُ عَنْ جَمْعِهَا وَ أَخْذِهَا اسْتِنكَافَهُ عَنِ النَّجَاسَةِ وَ الْغَائِطِ وَ الْقَدَرِ [۱] حضرت صادق (ع) فرمود: مستراح به این کلمه نامیده شد بخاطر استراحت نفوس از حمل سنگینی نجاسات، و برای فارغ شدن از کثافات در آن محل. شخص مؤمن باید از موضوع مستراح عبرت بگیرد که متاع لذیذ دنیا و خوردنیهای خوشمزه چگونه به این صورت در آمده است، و عاقبت امر آنها به کجا می‌رسد. پس شخص مؤمن چنان که از نجاست و کثافت پرهیز می‌کند و از حفظ و حمل آنها استنکاف می‌نماید، چون از زینتهای دنیا منصرف شده و از جمع و جلب متاع دنیا خود داری کند، از هموم و غموم دنیا راحت شده، و آرامش خاطر و فراغت قلب پیدا خواهد کرد
قدیم به دستشویی مستراح می‌گفتند چون نفس راحت می‌شود از سنگینی کثافات؛ انسان می‌فهمد غذای خوب دنیا به این شکل تبدیل می‌شود بنابراین دنیا را ترک می‌کند و راحت می‌شود.

بحث بعدی درباره سلامتی در خواب است اگر انسان ظرائف و شرائط آن را رعایت کند سبب سلامتی می‌شود اما اگر شروطی که پیامبر ص ذکر کرده است را رعایت نکند باعث بیماری و ناراحتی و مشکلات دیگر می‌شود.

خواب امری لابد منه است یعنی چیزی است که لازم است (در عین اینکه خواب ضایع کردن عمر و تعطیل کردن فعالیت و کوشش است) چون درحین خواب بدن استراحت می‌کند و نشاط خود را باز میابد و خستگی خود را برطرف می‌کند که این برای بدن نیاز است.

۱,۲,۱۳۲ نکوهش خواب زیاد

روایت است که زیاد خوابیدن خوب نیست و به انحاء مختلف از زیاد خوابیدن نهی شده است زیاد خوابیدن هم برای آخرت و هم برای دنیا ضرر دارد. درباره آخرت آمده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِيَّاكُمْ وَكَثْرَةَ النَّوْمِ فَإِنَّ كَثْرَةَ النَّوْمِ يَدْعُ صَاحِبَهُ فَقِيراً يَوْمَ الْقِيَامَةِ [۲]
از خوابیدن زیاد بپرهیزید زیرا که صاحبش را در قیامت فقیر می‌کند.

مانند همین توصیه از مادر حضرت سلیمان نقل شده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَتْ أُمُّ سُلَيْمَانَ بِنِ دَاوُدَ لِسُلَيْمَانَ ع يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَكَثْرَةَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ فَإِنَّ كَثْرَةَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ تَدْعُ الرَّجُلَ فَقِيراً يَوْمَ الْقِيَامَةِ. [۳] یعنی مادر حضرت سلیمان به او گفت پسرم از زیاد خوابیدن بپرهیز چرا که مرد را در روز قیامت فقیر رها می‌کند.

بعضی از روایات علت آن را ذکر می‌کند. در روایتی آمده است سبب خسارت و بی دینی

و به جهنم رفتن است و سبب معصیت است. روایتی داریم می‌فرماید:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَوَّلُ مَا عُصِيَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِسِتِّ خِصَالٍ حُبُّ الدُّنْيَا وَحُبُّ الرِّئَاسَةِ وَحُبُّ الطَّعَامِ وَحُبُّ النِّسَاءِ وَحُبُّ النَّوْمِ وَحُبُّ الرَّاحَةِ. [۴]
نخستین چیزهایی که با آنها به خدا نافرمانی شد شش چیز است: دوست داشتن دنیا و

دوست داشتن ریاست و دوست داشتن غذا و دوست داشتن زنها و دوست داشتن خواب و دوست داشتن راحتی.

هرکدام از موارد ششگانه انسان را وادار به گناه می‌کند تا به آن محبوب برسد. و دوست داشتن خواب انسان را از نماز منع می‌کند. زیاد خوابیدن برای دنیا هم ضرر دارد. روایتی از امام صادق ع آمده است:

عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ كَثْرَةَ النَّوْمِ وَ كَثْرَةَ الْفَرَاغِ وَ قَالَ أَيْضاً كَثْرَةُ النَّوْمِ مَذْهَبَةٌ لِلدُّنْيَا وَ الدُّنْيَا [۵] مَكَارِمُ الْإِخْلَاقِ: از امام صادق (ع) راستی خدا دشمن دارد پر خوابی و کم کاری، و فرمود: پر خوابیدن بر باد ده دین و دنیاست. خداوند از زیاد خوابیدن و بطالت وقت بدش می‌آید.

در روایت دیگری باز هم می‌فرماید زیاد خوابیدن هم دین و هم دنیای انسان را خراب می‌کند. دنیا عبارتست از نعمت سلامتی امنیت و اموال، بنابراین خواب زیاد همه آنها را از بین می‌برد:

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ كَثْرَةُ الْأَكْلِ وَ النَّوْمِ يَفْسِدَانِ النَّفْسَ وَ يَجْلِبَانِ الْمَضَرَّةَ [۶] یعنی خوردن و خواب زیاد بدن را فاسد می‌کند و ضرر را جذب می‌کند.

روایتی می‌فرماید بعض چیزها کمش زیاد است:

أَرْبَعَةُ الْقَلِيلُ مِنْهَا كَثِيرٌ النَّارُ الْقَلِيلُ مِنْهَا كَثِيرٌ وَ النَّوْمُ الْقَلِيلُ مِنْهُ كَثِيرٌ وَ الْمَرَضُ الْقَلِيلُ مِنْهُ كَثِيرٌ وَ الْعَدَاوَةُ الْقَلِيلُ مِنْهَا كَثِيرٌ. [۷] امام فرمود: چهار چیز است که کم آن زیاد است: آتش که کم آن زیاد است و خواب که کم آن زیاد است و بیماری که کم آن زیاد است، و دشمنی که کم آن زیاد است.

می‌فرماید همه اعضا با خواب راحت می‌شوند و شکر گذارند غیر از چشم که شاکر نیست و هرچه بیشتر بخوابد ناراحتی آن بیشتر است بنابراین شکرگذار خواب نیست روایت می‌فرماید:

عَنْ عَلِيٍّ ع فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِمِائَةِ قَالَ: لَا يَنَامُ الرَّجُلُ عَلَى وَجْهِهِ وَ مَنْ رَأَيْتُمُوهُ نَائِمًا عَلَى وَجْهِهِ فَأَنْبِهُوهُ إِلَى أَنْ قَالَ لَيْسَ فِي الْبَدَنِ أَقَلُّ شُكْرًا مِنَ الْعَيْنِ فَلَا تُعْطُوهَا سُؤْلَهَا فَتَشْغَلَكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (إِذَا نَامَ أَحَدُكُمْ) فَلْيَضَعْ يَدَهُ الْيُمْنَى تَحْتَ خَدِّهِ الْأَيْمَنِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أ يَنْتَبَهُ مِنْ رَفْدَتِهِ أَمْ لَا [۸]. مرد برو ن خوابد و هر کس را دیدید برو خوابیده بیدارش کنید و بآن حالش نگذارید تا اینکه فرمود در بدن عضوی نیست که کمتر از چشم شکر خدا کند چشم خود را نگهدارید و بهر جا خواهد باز نکنید تا شما را از یاد خدای عز و جل باز ندارد چون یکی از شما خواست که بخوابد دست راست خود را بزیر گونه راست خود بنهد زیرا نمیداند از خواب خود بیدار می شود یا نه.

در "لیس فی الجسد اقل شکرا من العین" دو احتمال وجود دارد هرچه خواب بیشتر باشد چشم بیشتر اذیت می شود و احتمال دوم این است که چشم کمترین نقش را در عبادت دارد غیر از بی خوابی کشیدن در عبادت که همکاری می کند در بیدار ماندن برای عبادت.

۲،۲،۱۳۲ علت زیاد خوابیدن

یکی از علل زیاد خوابیدن حب النوم (دوست داشتن خواب) است و دیگری از علل آن نوشیدن زیاد است. روایتی از امام صادق ع در کتاب مصباح الشریعه می فرماید:

قَالَ الصَّادِقُ ع كَثْرَةُ النَّوْمِ يَتَوَلَّدُ مِنْ كَثْرَةِ الشُّرْبِ وَ كَثْرَةُ الشُّرْبِ يَتَوَلَّدُ مِنْ كَثْرَةِ الشَّبَعِ وَ هُمَا يَثْقِلَانِ النَّفْسَ عَنِ الطَّاعَةِ وَ يَفْسِيَانِ الْقَلْبَ عَنِ التَّفَكُّرِ وَ الْخُسُوعِ [۹] زیاد خوابیدن از آب خوردن زیاد ناشی شود، و آب زیاد خوردن نیز از پر خوری سر می گیرد، و هر دو موجب می شوند بر سنگین شدن انسان در مقابل قیام بر طاعات و عبادات، و بر قساوت و سخت شدن قلب از برای تفکر و خشوع پیدا کردن.

پس یکی از درمان های خواب زیاد کم نوشیدن و کم خوردن است.

صفاوی‌ها شب دیر می‌خوابند و صبح دیر بیدار می‌شوند چون صفا گرم و خشک است سبب زیاد آب خوردن می‌شود و این موجب خواب زیاد است.

افراد دموی دچار زیاد خوابی می‌شوند یکی از نشانه‌های دم کثرت النعاس (خمیازه و چرت) است زیاد خوردن و نوشیدن سبب زیاد شدن خون و غلبه دم می‌شود و درمان آن فصد و حجامت است. افراد بلغمی اینگونه‌اند:

يَنَامُ عِنْدَ الْقَوْمِ، وَ يَسْهَرُ عِنْدَ النَّوْمِ [۱۰] موقع خواب بی‌خوابی می‌کشند و موقع بیداری دچار خواب هستند.

هیچکدام از اینها دچار زیاد خوابی نیستند بلکه دچار خواب نابهنگام هستند. زیاد خوابیدن دو علت اساسی دارد: یکی خوردن و آشامیدن زیاد و دیگری دوست داشتن خواب است. علت سوم شیطان میکرب و ویروس است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ لِبَلِيسَ كُحْلًا وَ لَعُوقًا وَ سَعُوطًا فَكُحْلُهُ النَّعَاسُ وَ لَعُوقُهُ الْكَذِبُ وَ سَعُوطُهُ الْكِبَرُ. [۱۱] ابلیس سرمه و داروی لیسیدنی، و انقیه (دارویی که در بینی ریزند و عطسه آور است) دارد، اما سورمه‌اش خواب آلودگی، و دارویش دروغ، و انقیه‌اش خود خواهی و خودنمایی است.

سرمه انسان را زیبا می‌کند و این زیبایی باعث جذب است شیطان نیز با خواب انسان را جذب خود می‌کند و مانع از نماز و انجام عبادات می‌شود.

اگر در اتاقی برای عبادت بیدار نمی‌شوید اتاق را عوض کنید حتی خانه را عوض کنید و این به جهت جن و شیطان است که در خانه ساکن هستند.

خواب آلودگی انسان را مست می‌کند:

السُّكْرُ أَرْبَعُ سُكْرَاتٍ سُكْرُ الشَّرَابِ وَ سُكْرُ الْمَالِ وَ سُكْرُ النَّوْمِ وَ سُكْرُ الْمُلْكِ [۱۲] مستی
چهار نوع است مستی می و مستی مال و مستی خواب و مستی پادشاهی. مستی انسان را
از حالت عادی و تفکر باز می‌دارد.

روایتی از امام باقر علیه السلام:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ص قَالَ مُوسَى عَايَ عِبَادَكَ أَبْغَضُ إِلَيْكَ قَالَ جِيفَةً بِاللَّيْلِ بِطَّالٍ
بِالنَّهَارِ [۱۳] موسی ع گفت: پروردگارا از کدام یک از بندگان بیشتر نفرت داری؟ خداوند
فرمود: آن کس که شب هنگام چون مردار است و روز بیکار.

حدو مرز خواب زیاد چیست؟ خواب تمام شب زیاد خوابیدن است. خوابیدن بدون شب
زنده داری:

قَالَ الصَّادِقُ ع ثَلَاثَةٌ فِيهِنَّ الْمَقْتُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ نَوْمٌ مِنْ غَيْرِ سَهَرٍ وَ ضَحِكٌ مِنْ غَيْرِ
عَجَبٍ وَ أَكْلٌ عَلَى الشَّبْعِ [۱۴] سه چیز است که مورد دشمنی خداوند است خواب بدون شب
زنده داری، خنده بدون علت و خوردن از روی سیری. پس خواب بدون بیدار ماندن قدری
از شب مورد دشمنی غضب خداوند است.

سهر (بیداری) مطلوب چیست؟ بیداری بعد از نصف شب

۳،۱۳۲ داروی بادشکن

یکی از طبایع چهارگانه باد است به معنای درد متحرک هر ساعت در یک قسمت از بدن
مانند کتف کمر بازو پاها و باقی اعضا می‌چرخد جای خاصی ندارد. در جلد یک و دو آمده
است حقیقت باد چیست وَ هُوَ مَلِكٌ يَدَارِي [۱۵] پادشاه بدن است که باید با او مدارا کرد

زنجفیل ۲ واحد

انیسون ۲

زیره کرمانی ۴

مر مکی ۱

سلیخه مقشره ۱

ابهل ۲

تخم ترب سفید ارگانیکی ۲

شاهدانه ۲

خلنجان ۲

حب البلسان ۲

شوید ۱

کاکوتی ۱

تخم گشنیز ۱

نعنا ۱

پودر سیر ۳

آسیاب و الک شود هر شب یک قاشق مربا خوری

[۱] مصباح الشریعه، منسوب به امام صادق ع، ص ۱۲۶

[۲] الاختصاص، شیخ مفید، ص ۲۱۸

[۳] من لا یحضر الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳ ص ۵۵۶

[۴] الخصال، شیخ صدوق ج ۱ ص ۳۳۰

[۵] مکارم الأخلاق، نوری، ص ۲۸۷.

[۶] مستدرک الوسائل، نوری، ج ۵ ص ۱۱۹

[۷] الخصال، شیخ صدوق، ج ۱ ص ۲۳۸

[۸] الخصال، شیخ صدوق، ۶۳۶.

[۹] مصباح الشریعه، منسوب به امام صادق ع، ص ۴۵

[۱۰] طب الامام الرضا، امام رضا ع، ص ۵۳

[۱۱] معانی الاخبار، شیخ صدق، ص ۱۳۹

[۱۲] الخصال، شیخ صدوق، ج ۱ ص ۶۳۶

[۱۳] قصص الانبياء، راوندی، ص ۱۶۳

[۱۴] من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، ج ۱ ص ۵۰۳

[۱۵] عيون اخبار رضاء، شیخ صدوق، ج ۱ ص ۸۵

این جلد چهارم کتاب طب اسلامی است و این جلد بیشتر متعلق به بهداشت و سلامتی است. مباحث گوناگونی دارد سلامتی در پاکیزگی و نظامت، سلامتی در خواب، سلامتی در تخلیه و سلامتی در امور دیگر. مقدمه این کتاب قدری تخصصی است و مباحث علمی و سنگینی دارد ولی خیلی زود این مباحث تمام میشود و وارد مباحث آسان و مورد ابتلا خواهیم شد.

مقدمه:

یک اتفاقی در تاریخ افتاده است و آن این است که هنگامی که یک قومی هیچ اطلاعی نسبت به علم پزشکی و سفارشات پزشکی رایج و مدرن نداشته باشند و حالا میخواهند آگاهی پیدا کنند قهرا خیلی مدت طولانی نیاز دارد. تا مردم این توصیه‌های پزشکی را یاد بگیرد. تلوزیون و ماهواره و پزشکها پیوسته تبلیغ میکنند تا مسائل پزشکی را به گوش مردم برسانند. مرحله بعد از اطلاع رسانی عمومی این است که مردم این مسائل را باور کنند و مرحله نهایی این است که اینها را وارد زندگی کرده و عملی کنند و زندگیشان را بر وفق توصیه‌ها پزشکی نظم دهند. این مراحل خیلی زمان میبرد. نیاز به تلاش مضاعف دارد. این در مورد پزشکی مدرن است.

این مسئله در طب اسلامی باز پیچیده تر است. نیاز به ظرافت بیشتری دارد. یک روزی پیامبر این امور را برای مردم بیان فرمودند و کم کم به عنوان مستحبات و مکروهات و آداب اسلامی به مردم آموختند و انتقال دادند و بعد از پیامبر، ائمه علیهم السلام این مسئولیت را به عهده گرفتند و مردم کم کم این مسائل را آموختند و باور کردم و کم کم عادت قبلی را فراموش کردند و وارد زندگیشان کردند که چه غذایی مفید است، پاکیزگی چگونه باشد. سالها متمادی طول کشید تا زندگی مردم بر وفق توصیه‌های اسلامی شکل گیرد.

این روند وجود داشت تا ۱۵۰ سال قبل که انقلاب صنعتی شکل گرفت و مردم شیفته این انقلاب صنعتی شدند و توصیه‌های پیامبر را فراموش کردن و کنار گذاشتند. مردم امروزی فقط توصیه‌های پزشکی را رعایت میکنند و توصیه‌ها و تبلیغهای مستمر پیامبر و ائمه را رها کردند. توصیه‌هایی که منشأش وحی بود را نه تنها فراموش کردند بلکه نسبت به آموزه‌های وحیانی نفرت دارند. امروز اگر کسی سرمه بکشد مردم از او نفرت دارند اما آنچه انقلاب صنعتی آورده است مثل رنگ مو و... را درست میدانند.

بنابراین یک آسیب بزرگ و خسارت بزرگ همین است که مردم فریفته انقلاب صنعتی شده اند و الان اگر بخواهیم تبلیغ کنیم تا مردم کم کم باردیگر توصیه‌های اسلام را وارد زندگیشان کنند خیلی زمان میبرد.

علت رغبت مردم به انقلاب صنعتی

۱. درک اشتباه مردم از دین:

برخی فکر میکنند انسانی که قرب الهی دارد باید ژولیده باشد و خاکی باشد. لذا اگر انسانی موهایش را بلند کند و روغن کشیده باشد، مرتب میگویند بی دین است. در حالیکه واقعیت دین همین است.

کسی می‌آید میپرسد پیامبر کدام است؟ میگویند بین مدام موهایش مرتب تر است همو پیامبر است. پیامبر میفرماید موها را طلایی رنگ کنید پیامبر فرمود: یک درهم خرج کردن در راه رنگ کردن مو بهتر از یک درهم خرج کردن در راه خدا است. [۱]

دین ما دین پاکیزگی است. النظافه من الایمان پاکیزگی را به ایمان مرتبط کرده اند که اصلا جزء دین است.

۲. کوتاهی علما و خطبا

مردم که اینها را نمیتوانند از روایات در بیاورند. خطبا در منبر از همه چیز میگویند اما از اینها نمیگویند در حالیکه اینها جزء دین است. یک تصویری از مسلمانان در بین مردم جهان

هست که مسلمین کثیف هستند در حالیکه پیامبر چنان از عطر استفاده میکردند که وقتی از کوچه‌ای رد میشدند تا سه روز بوی عطر پیامبر در آن کوچه میماند.

این انقلاب صنعتی با ورودش چیزهای خوب ما را هم از بین برد و رد کرد. حجامت را نفی کرد. سرمه کشیدن را رها کرد. بواسطه انقلاب صنعتی مردم سنت پیامبر و وحی آسمانی را رها کردن. فلذا عمرها الان کوتاه شده است. پیرمردهای قدیم عمر طولانی میکردند اما جوانان امروز چرا اینطور نیستند.

علمای ما راه و روش درستی به مردم ارائه ندادند. امثال این کتاب کم است. از طرفی همه مردم عربی بلد نیستند و همه نمیتوانند از روایات استفاده کنند.

مصادیق روش نادرست برخورد علما با طب

طهارت در طب و فقه

طهارت در فقه: معنایش این است که مثلاً اگر روی لباس یا بدن بول باشد نمیشود با آن نماز خواند. نمیشود طواف کرد. کل معنای طهارت این است
طهارت در لغت: پاکیزگی و نظافت.

روایات ما به هر دو مسئله اشاره میکند. اما علما آمدند این مسائل و روایات را با هم خلط کرده و متعارض فرض کردند و یک طرف را گرفتند و طرف دیگر را انداختند دور و طرح کردند. در حالیکه این روایات با هم تنافی ندارد. این را طهارت میگوید و آن یکی از نظافت میگوید.

مثلاً در روایات زیادی داریم که إغسل (بشور). روایاتی داریم که لا بأس. دو طایفه از روایات با هم تعارض میکنند می‌آیند میگویند آن خلاف احتیاط است آن یکی مشهور است و... یک قسمتش را میگیرند و یک قسمتش را دور می‌اندازند. در حالیکه این روایات اینگونه نیست که قابل طرح باشد زیرا عمده اینها از نظر سند مشکل ندارد. مشکل این است که اینها إغسل را بد معنا کردند. معنا کردند به اینکه «نمیشود با این نماز خواند». اغسل کجا

معنایش این است؟ إغسل معنایش این است که کثیف است بشور تا پاکیزه شود. اصلاً تنافی ندارند.

خیلی از روایات را به همین وضع دور انداختند برخی را حکم به نابودی کرده و گفتند این موافق عامه است. روایاتی که به این سختی به دست ما رسیده به راحتی دور انداخته میشود.

ما در این کتاب سعی کردیم قبل از اینکه طرح شود از آنها استفاده کنیم. اصل اولی در روایات: بیشتر روایات ما درباره پاکیزگی و نظام بهداشت اسلام است مگر اینکه قرینه بیاید که در مورد نماز است و الا هر امر و نهی‌ای که می‌آید مربوط به نظام بهداشت اسلام است مگر اینکه تصریح باشد یا قرینه‌ای باشد که در مورد احکام شرعی است. تمام بر خلاف آنچه استفاده شده است.

خود کلمه نجس اگر در روایات آمد از کجا معلوم معنایش این است که نباید باهاش نماز خواند؟ نجس یعنی کثیف. کلمه رجس هم معنایش همین است هم به شی کثیف و هم به فعل خبیث إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ [۲] نجس تفسیر میکنند به اینکه نمیشود باهاش نماز خواند. در حالیکه اینطور نیست. بلکه یعنی کثیف. الحديد نجس [۳] آهن رجس است و نجس است نجس یعنی کثیف. هیچ کس نگفته با آهن نمیشود نماز خواند.

مشکل معنای انحصاری روایات

اگر اینها را اینگونه حساب کنیم که مثلاً «رجس» یعنی نمیشود باهاش نماز خواند و... اتفاق بدی می‌افتد و آن اینکه روایات شدیداً تعارض میکند. جوری تعارض میکنند که از اعتبار ساقط میشود. حالا که بین فقها این روایات معتبر است از باب بنای عقلاست. عقلاً چون به روایات عمل میکنند پس این روایات معتبر است. خب خبر وقتی ضد و نقیض شد دیگر عمل نمیکند. اگر کسی آمد گفت فلانی فوت کرد و کسی آمد گفت من ده دقیقه قبل

دیدم و دیگری آمد گفت من در تشییع جنازه اش بودم و چهارمی آمد گفت من تلفنی باهاش صحبت کردم به کدام باید اعتماد کرد؟ روایات ما اگر حمل بر آن معانی شود دچار چنین وضعی خواهند شد. ده تا روایت میگوید باید بشوری ده روایت میگوید میشود باهاش نماز خواند. اینها را وارد معرکه استنباط میکنند میبینی نصف روایات دور ریخته میشود.

نجاسات و کثافات:

تفصیل اول: امور نجس

برخی امور نجس اند و در عین حال هم مورد تنفر طبع بشرند و ضرر دارند مانند مدفوع انسان که هم کثیف است و هم مورد تنفر خود انسان و هم خدا فرموده این نجس است. وقتی خدا فرموده نجس یعنی ضرر دارد. برخی امور نجس هست یعنی ضرر دار هست ولی طبع انسان از آن تنفر ندارند مثل خوک که برخی انسانها میخورند ولی شارع آنرا نجس دانسته. اینها نجس یعنی چی؟ به معنایی که مردم از او تنفر دارند؟ نه. ولی شارع میخواهد بفرماید این با آن مدفوع که مردم از او تنفر دارند از نظر ضرر یکی است. این خوک با گوشت گندیده یکی است. با نهی شارع این حالت تنفر بعدا به وجود می آید.

یک مواردی هم برعکس است که مردم آنها را کثیف میدانند اما شارع آنها را کثیف نمیداند. البته این موارد تأدیبی است. مثلاً مردم شهری حیواناتی مثل گاو و گوسفند را کثیف میدانند اما مردم روستا که عمرش با آنها گذرانده و اینجور تأدیب شده برایش اینطور نیست. اینها را شارع که نجس نمیداند بلکه مردم اینها را کثیف میدانند

تفصیل دوم: امور کثیف

ما برخی چیزی را کثیف میدانیم چون شارع آن را کثیف میدانند و یکسری چیزها را چون مردم از آنها تنفر دارند شارع از آنها نهی کرده است. یک قدر داریم و یک مستقذر. قدر یعنی واقعا کثیف است و مردم و شارع آنرا کثیف میدانند اما یکسری موارد هست که مردم

آنها را کثیف میدانند مثل سرگین گاو که مردم آنرا قدر حساب میکنند در حالیکه شارع آنرا نجس نمیداند و پاک میداند.

با این بیان معلوم میشود که چطور میشود جمع کرد برخی روایات را. مثلاً در قرب الاسناد روایتی داریم که سندش هم صحیح است که از امام صادق علیه السلام پرسیدم پشکل مرطوب به لباسم اصابت کرده است

عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّوْثِ يَصِيبُ ثَوْبِي وَهُوَ رَطْبٌ قَالَ: «إِنْ لَمْ تُقَدِّرْهُ فَصَلِّ فِيهِ» [۴]

اگر این را قدر نمیشماری میتوانی باهاش نماز بخوانی. این مفهوم دارد، یعنی اگر اون را قدر میشماری باهاش نماز نخوان. این بحث استقذار است. این که نجس نیست از خود این روایت هم استفاده میشود چون فرموده اگر نجس نمیدانی نماز بخوان خب اگر نجس بود که نمیشود نماز خواند. پس معلوم است که پاک است. پس یک نکته دیگر است و آن بحث پاکیزگی است که اگر تو خودت پیراهنت و خودت را پاکیزه میشماری نماز نخوان. چون قدر میدانی.

در ابواب دیگر هم هست مثل خمر. عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْخَمْرِ وَالنَّبِيذِ وَالْمُسْكِرِ يَصِيبُ ثَوْبِي، أَوْغَسِلُهُ أَوْ أَصَلِّي فِيهِ؟ قَالَ: «صَلِّ فِيهِ إِلَّا أَنْ تُقَدِّرْهُ فَتَغْسِلَ مِنْهُ مَوْضِعَ الْأَثَرِ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِنَّمَا حَرَّمَ شُرْبَهُ» [۵]

حتی آنهایی که واجبات و حرامات شرعی باشد همه در راستای پاکیزگی و بهداشت است و دلیل و روایاتش را هم داریم. مثلاً در مورد غسل جنابت امام رضا میفرماید عَلَّةُ غُسْلِ الْجَنَابَةِ النَّظَافَةُ [۶]

کلمه نظافه آورده است. نظافه در مورد پاکیزگی شرعی نیست. علت اصلی این تکلیف نظافت و پاکیزگی است.

عَلَّةُ غُسْلِ الْجَنَابَةِ النَّظَافَةُ لِتَطْهِيرِ الْإِنْسَانِ مِمَّا أَصَابَ مِنْ أَذَاهُ [۷]

برای اینکه موقع جنابت ماده‌ای از انسان خارج می‌شود هم بد بو و هم ضرر دارد و انسان نمیتواند در این حالت غذا بخورد و الا غذا بخورد بیمار می‌شود چون این ماده در دهانش هست. به پیسی مبتلا می‌شود. یک ماده ضرر دارد ترشح می‌شود در بدن.

وضو هم همینطور است. این هم بخاطر سلامتی است که اسلام واجبش کرده است. عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الرَّضَاءِ قَالَ: إِنَّمَا أُمِرَ بِالْوُضُوءِ وَبُدِيَ بِهِ لِأَنْ يَكُونَ الْعَبْدُ طَاهِرًا إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ عِنْدَ مُنَاجَاتِهِ إِيَّاهُ مُطِيعًا لَهُ فِيمَا أَمَرَهُ نَقِيًّا مِنَ الْأَدْنَسِ وَالنَّجَاسَةِ [۸]

یک علتش اطاعت و بندگی است و علت دیگری این است که پاکیزه باشد از ادنات و کثافتهاست. ادنات نجاسات نیست. اگر نجاسات باشد که نمیتواند نماز بخواند.

پس مطلوب حقیقی پاکیزگی است و اینکه فقها آمدند و تمام اینها را کشیدند به احکام شرعی و روح پاکیزگی را از اینها گرفتند درست نیست. اینها در اصل بهداشت است. حتی واجبات.

روایتی داریم از محمد بن مسلم که صحیح السند است. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْبَانِ الْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَأُبْوَالِهَا وَلُحُومِهَا فَقَالَ لَا تَوْضَأُ مِنْهُ إِنْ أَصَابَكَ مِنْهُ شَيْءٌ أَوْ ثَوْبًا لَكَ فَلَا تَغْسِلُهُ إِلَّا أَنْ تَتَنَظَّفَ. [۹]

از شیر شتر و شرگاو و شیر گوسفند و ادرار و گوشت اینها سؤال کردم. حضرت فرمود دست به اینها زدی وضو نگیرد. البته منظور از وضو، وضوی لغوی است یعنی دستت را نشور اینها پاکند. و اگر یک مقداری به پیراهنت یا لباس رسید آن را نشور الا اینکه قصد داری پاکیزه باشی. بله بشور ولی در راستای پاکیزگی و بهداشت اسلامی است. این دیگر از فضای احکام شرعی خارج است.

این بخاطر پاکیزگی است بخاطر همین هم نجاسات به دو قسم است که یک موردش کم و زیاد ندارد و باید شست و پاک کرد مانند ادرار و مدفوع که باید به هر شکل و هر نحو

باید پاک کرد. اما یکسری کم و زیادش فرق میکند که اگر کم باشد اشکال ندارد مانند خون که به اندازه یک درهم باشد اشکال ندارد.

در قرب الاسناد روایتی داریم از علی بن جعفر یعنی برادر موسی بن جعفر: از امام راجع به آقوْل دابه‌ای بوده پرسیدم که فضولاتش را چکار کنم؟ حضرت فرمود اگر تر باشد بشورش اما اگر خشک شده باشد اشکال ندارد.

خب اگر این نجس باشد تر و خشک ندارد. اگر هم دیدیم که پیامبر در مواردی فرمود لاوجه یا لاْبأس اینها را چطور جمع کنیم؟ این جمعش به این است که بشور چون نفرت داری و کثیف میدانی. اما لاْبأس برای برطرف کردن این نفرت است که اهل بیت میخواهند بفرمایند این نجس نیست اما شما که میخواهی نماز بخوانی بشورش. چون نفرت داری.

[۱] الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۴۸۲.

[۲] مائده / ۹۰.

[۳] وسائل الشیعه / ۳ / ۵۳۰.

[۴] قرب الاسناد / ۱۶۳.

[۵] قرب الاسناد / ۱۶۳.

[۶] وسائل الشیعه / ۲ / ۱۷۸.

[۷] من لا یحضره الفقیه / ۱ / ۷۶.

[۸] وسائل الشیعه / ۱ / ۳۶۷.

[۹] وسائل الشیعه / ۳ / ۴۰۷.

خلاصه جلسه قبل:

۱. عرض شد در باب طهارت و اطعمه و اشربه تعارضی وجود دارد بین فقیه و طیب. فقیه می‌خواهد این مسائل را که مطرح شده است به سمت احکام شرعی بکشد اما طیب می‌خواهد اینها را به سمت نظام سلامت بکشد. نتیجه این شد که حقیقتاً این روایاتی که در باب نجاسات و طهارات و نیز روایاتی که در باب اطعمه و اشربه وارد شده بیشتر ناظر به سلامتی انسان وارد شده است نه اینکه بیشتر ناظر به احکام شرعی باشد. فقها تمامی این روایات را با دید فقهی نگاه کرده‌اند و وارد در عمل استنباط کردند و عده‌ای پذیرفتند و عده‌ای دور ریختند در حالیکه اینها دور ریختنی نبوده‌اند و اینها روایات معارض برای احکام شرعی نبوده‌اند. اینها کاری به احکام شرعی نداشته‌اند و ارتباطی با احکام شرعی نداشتند.

۲. ما اصلی ایجاد کردیم که تمامی روایات ناظر به سلامتی و بهداشت است مگر اینکه قرینه‌ای بیاید که این روایت در مورد احکام است و اگر دلیل نباشد ما حمل میکنیم روایات را به مقوله بهداشت و سلامتی.

۳. برخی امور در نظر مردم مستقذر هست و کثیف میدانند مثل آب دهان و آب بینی که اینها را کثیف حساب میکنند هرچند شارع آنها را نجس نمیداند. شارع در این موارد دو کلام دارد یکی اینکه لا بأس و دیگری اینکه میفرماید إغسل و بشور. خب اینجا تعارض به نظر میرسد که فقها نظرشان این است که اینها باهم تعارض دارند و همدیگر را نفی میکنند. چه جوری بشور و چه جوری لا بأس به.

عرض شد یک قدر داریم و یک مستقذر که انسان چیزی را کثیف میدانند. آنهایی که قدر است باید شست چرا که ماندن آن در لباس یا پیراهن ضرر دارد. اما برخی موارد مثل

سرگین گاو را هم فرموده اند اگر اینها را کثیف میدانی اینها را هم بشور. یعنی حق نداری در مقابل خدا با حالتی باشی که خودت را کثیف میدانی.

تتمه جلسه قبل:

اینکه شارع در مواردی مثل سرگین گاو میفرماید «لابأس» منظورش چیست؟ شارع میخواهد بفرماید اینها را نجس نشمارید و حالت تنفیری که دارید را نداشته باشید. بعد از اینکه این حالت از بین رفت، لابأس مشمول آن ادله خواهد شد که نماز خواندن با لباس یا بدن سرگین دار لابأس به.

روایات فراوانی داریم که در حالات مختلف میفرماید «إِغْسِلْ». دست به کلید میزنی إِغْسِلْ، چیزی روی لباست میافتد إِغْسِلْ و سایر موارد. اینکه در روایات میفرماید إِغْسِلْ، یعنی آب بریز و بشور. اما فقها از إِغْسِلْ چیز دیگری برداشت میکنند و آن اینکه إِغْسِلْ یعنی نجس است. یعنی این مانع از صحت نماز است.

ما عرض کردیم که داعی برای این حمل وجود ندارد. ربطی بین إِغْسِلْ و نجس بودن نیست مگر اینکه دلیل و قرینه بیاید. زیرا این معنا مجازی است و نیاز به قرینه دارد. و الا اگر قرینه نباشد به همان معنای حقیقی حمل میشود یعنی بشور

حکم خمر در روایات:

راجع به خمری که روی بدن یا پیراهن ریخته میشود باید چکار کرد؟ جمعا ۱۵ روایت وارد شده است که ۸ روایت میفرماید إِغْسِلْ و ۷ روایت داریم که میفرماید با آن نماز بخوان. فقها فرموده اند این روایات با هم تعارض دارند چرا که ۸ روایت إِغْسِلْ با آن ۷ روایت دیگر تعارض دارد در نتیجه برخی از فقها یک طرف را گرفته و طرف دیگر را طرح کرده و دور ریخته اند در حالیکه بیشتر این روایات معتبر است. برای توجیه حکمی که خودشان صادر کرده اند چنین توجیهی کرده اند و این روایات را نابود کرده اند و گفته اند این روایاتی که گفته اند میشود با آن لباس یا بدن نماز خوان تقیه صادر شده است. در حالیکه اصلا

تعارضی ندارند و اشکال از آنجا ناشی شده است که إغسل را به معنای نجس گرفته اند و مجبور شده اند کلی روایات را دور بریزند در حالیکه این روایات صحیح السند است. إغسل همه اش داخل در نظام بهداشت و پاکیزگی است و ربطی به احکام شرعی ندارد. اسلام نظام سلامت و پاکیزگی دارد.

آن روایات میفرماید با آن نماز بخوان چرا که پاک است از نظر حکم شرعی. و این روایات که میفرماید بشور ناظر به آلودگی اش است و کاری به نماز ندارد.

برای این مدعا هم دلیل داریم و دلیلش روایتی است که وارد شده است که میفرماید:
عَنْ عَلِيٍّ بْنِ رَبِائٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْخَمْرِ وَالنَّبِيذِ وَالْمُسْكِرِ يَصِيبُ ثَوْبِي، أَوْغِسِلُهُ أَوْ أَصْلِي فِيهِ؟ قَالَ: «صَلِّ فِيهِ إِلَّا أَنْ تُقَدِّرَهُ فَتَغْسِلَ مِنْهُ مَوْضِعَ الْأَثَرِ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِنَّمَا حَرَّمَ شَرْبَهَا». [۱]

در این روایت هم نماز بخوان دارد و هم نماز نخوان دارد. «صل» اشاره به نماز بخوان و «الا» اشاره به نماز نخوان. در صورتی که آن را کثیف بشماری نماز نخوان. خدا خمر را جزء نجاسات نشمرده است بلکه فقط خوردنش را حرام دانسته است.

این روایت به هر دو باب اشاره دارد. هم باب نجاسات و هم باب بهداشت و سلامتی. میفرماید «صل فيه» خب این مطابق آن روایاتی است که میفرماید «لا بأس بالصلاه فيه». و از طرفی میفرماید اگر کثیف هست با آن نماز نخوان چون مناسب نیست با لباس کثیف به نماز بایستی. برو آن را بشور اما همه اش را نشور بلکه فقط آن قمستی که اثرش مانده است را بشور.

اشکال: گفته اند از آنجا که برخی از خلفای عباسی خمر میخوردند لذا تقیه فرموده اند لا بأس بالصلاه فيه.

جواب: اولاً خلفای عباسی تظاهر نمیکردند بلکه خودشان را اصل دین حساب میکردند، نماز جمعه و نماز عید میخواندند.

ثانیا کل فقهای عامه میگویند خمر نجس است. لذا ما باید روایات نجاسات را حمل بر تقیه کنیم نه روایات پاکی را.

ثالثا اگر واقعا اینطور بوده که خلفای عباسی خمر میخوردند و تظاهر هم میکردند و علمای عامه هم خمر را حرام نمیدانستند، پس روایات باید بگوید خمر خوردن اشکال ندارد نه اینکه بگوید «صل فیه». آن چیزی که خلفای عباسی دنبال آن بودند خمر خوردن است نه نماز خواندن.

موید این نکته این روایت است که از شخصی بنام حسین بن ابی ساره که به امام صادق عرض کردم ما با یهود و نصارای رفت و آمد داریم. وارد خانه هاشان میشویم در حالیکه میخورند و می نوشند. کسی که خمر به اینها میدهد از کنار من رد میشود و روی پیراهنم خمر ریخته میشود. حضرت فرمود: اشکال ندارد مگر اینکه خودت بخاطر لکه‌ای که به وجود آمده است میخواهی بشوری.

این روایت مؤید این است که روایاتی که میگویند «بشور» بخاطر حالت نفرت فردی است. چرا که از خمر در روایات نهی زیادی شده است و با وجود این همه نهی انسان حالت نفرت دارد از اینکه خمر روی لباسش باشد لذا فرموده اند «بشور» و الا نجس نیست.

انقلاب واجبات

واجبات به دو قسم تقسیم میشود: واجبات مولوی و واجبات ارشادی
واجبات ارشادی: واجباتی که عقل خودش حکم میکند. شارع نمی‌فراید مدفوع نخورید زیرا خود عقل چنین چیزی را میفهمد. اگر هم حکمی از سوی شارع آمد ارشاد به همان حکم عقل است.

واجبات مولوی: واجباتی که ارشاد به حکم عقل نیست زیرا عقل چنین حکمی ندارد بلکه شارع دخالت میکند مثل حرمت خوردن گوشت خوک. این موارد را انسان باید کامل بپذیرد زیرا شارع امر و نهی فرموده.

مورد انقلاب واجب: مثلاً در موردی حکم مولوی فرمود گوشت خرگوش نخور. از طرفی پیشرفت علم ثابت کرد که کسی که گوشت خرگوش بخورد مبتلا به سرطان میشود (عقل صاحب حکم شد). در این موارد امر مولوی تبدیل به ارشادی میشود زیرا وقتی خود عقل فهمید دیگر نهی شارع معنا ندارد زیرا خود انسان چه شارع بگوید چه نگوید دیگر گوشت خرگوش نمیخورد. منتها این ارشادیت نسبی است یعنی نسبت به این علت میشود ارشادی ممکن است علت‌های دیگری هم داشته باشد اما عقل بشر فقط به این علتش رسیده باشد. تا اینکه بشر آنقدر پیشرفت کند تا تمام علل و اسباب احکام را بفهمد.

پس تقسیم درست تر واجبات و محرمات این است:

مولوی

ارشادی

مولوی-ارشادی: که بخشی مولوی و بخشی ارشادی است.

برخی بزرگان قائلند روزی خواهد رسید که تمام اوامر و نواهی ارشادی خواهند بود و خود عقل بشر خواهد فهمید.

فصل اول: طهارت و پاکیزگی

اسلام دین پاکی است و روی پاکیزگی تأکید دارد. تا جایی که جزء ایمان قرار داده است. النظافة من الایمان. یا این که مفرماید پیامبر فرمود: إِنَّ الْإِسْلَامَ نَظِيفٌ فَتَنْظَفُوا فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا نَظِيفٌ

خداوند بدش می‌آید از کسی که رعایت پاکیزگی نمیکند.

الف. کثافات و نجاسات

نجس در اصل لغت یعنی «قذر» اما در اصطلاح فقهی یعنی «نمیشود باهاش نماز خواند»

عرض شد برخی چیزها به حسب افراد، ادیان، ملت و . . . فرق میکند. مثلاً روستایی چیزی را کثیف نمیدانند در حالیکه همان را شهری کثیف میدانند. یا مثل گوشت خرگوش را دین یا مذهبی نجس میداند اما دین دیگری آن را نجس نمیداند و غیره.

آیا نظامی وجود دارد که بگوید چی چیزی کثیف است؟ به راحتی نمیتوانیم فلان چیز کثیف است چرا که صدها نفر پیدا میشوند که بگویند کثیف نیست. لذاست که باید از روایات مدد بگیریم تا بفهمیم شارع کدام را کثیف میدانند و کدام را قذر میدانند و کدام را نمیدانند.

کثافات در منابع روایی

۱. بول

از کثافات حقیقی است که شارع خیلی در مورد برحذر بودن از آن تأکید کرده است. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَشَدَّ النَّاسِ تَوَقُّيًّا عَنِ الْبَوْلِ كَانَ إِذَا أَرَادَ الْبَوْلَ يَعْمِدُ إِلَى مَكَانٍ مُرْتَفِعٍ مِنَ الْأَرْضِ أَوْ إِلَى مَكَانٍ مِنَ الْأَمْكِنَةِ يَكُونُ فِيهِ التُّرَابُ الْكَثِيرُ كَرَاهِيَةً أَنْ يَنْضَحَ عَلَيْهِ الْبَوْلُ [۲].

اینجا بحث حکم شرعی نیست بلکه مقوله کثافات است. میفرماید حضرت شدیدترین افراد بود از نظر دوری از بول بودند (تا به بدنشان یا لباسشان اصابت نکند) هنگامی که قصد تخلی داشتند به مکان بلندی در صحرا یا مکانی که خاک زیادی داشت میرفتند تا ادار برنگردد به لباسشان بخورد.

در اینجا بحث نماز نیست بلکه اصلاً دوست نداشتند به لباسشان بخورد و الا اگر صرفاً بحث نماز بود که وقت نماز همان قسمت را آب میکشیدند. چرا اینقدر برحذر بودند؟ بخاطر اینکه پیامبر ما پاکیزه ترین افراد بودند و حتی ادار برایشان کثیفتر از مدفوع بوده است. حتی در مورد ادار باید دو مرتبه شست یا مدفوع بایک سنگ هم پاک میشود اما ادار اینطور نیست. این در حالیکه مردم خیلی از ادار احتراز نمیکند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَا تَسْتَحْقِرَنَّ بِالْبَوْلِ وَلَا تَتَهَاوَنَنَّ بِهِ وَلَا بِصَلَاتِكَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ عِنْدَ مَوْتِهِ لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ لَا يَرُدُّ عَلَى الْحَوْضِ لَا وَاللَّهِ لَيْسَ مِنِّي مَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا لَا يَرُدُّ عَلَى الْحَوْضِ لَا وَاللَّهِ. [۳]

حضرت فرمود بول را کوچک نشمارید آسان نشمارید. اجازه ندهید به لباستان اصابت کند. اصلاً بحث نماز نیست. میفرماید اصلاً از اول اجازه ندهید به بدنتان اصابت کند. این ضرر دارد.

پیامبر برای اینکه مردم را برحذر کنند از این مسئله، آنرا به آخرت هم پیوند زده اند و فرموده اند: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَرْبَعَةٌ يُؤْذُونَ أَهْلَ النَّارِ عَلَى مَا بِهِمْ مِنَ الْأَذَى يَسْتَقُونَ مِنَ الْحَمِيمِ وَالْجَحِيمِ يَنَادُونَ بِالْوَيْلِ وَالتُّبُورِ يَقُولُ أَهْلُ النَّارِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ مَا بَالُ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةِ قَدْ آذَوْنَا عَلَى مَا بَنَا مِنَ الْأَذَى فَرَجُلٌ مُعَلَّقٌ عَلَيْهِ تَابُوتٌ مِنْ جَمْرٍ وَ رَجُلٌ يَجْرُ أَمْعَاءُهُ وَ رَجُلٌ يَسِيلُ فُوهُ قَيْحًا وَ دَمًا وَ رَجُلٌ يَأْكُلُ لَحْمَهُ فَيَقَالُ لِصَاحِبِ التَّابُوتِ مَا بَالُ الْأُبْعَدِ قَدْ آذَانَا عَلَى مَا بَنَا مِنَ الْأَذَى فَيَقُولُ إِنَّ الْأُبْعَدَ مَاتَ وَ فِي عُنُقِهِ أَمْوَالُ النَّاسِ لَمْ يَجِدْ لَهَا أَدَاءً وَ لَا وَفَاءً ثُمَّ يَقَالُ لِلَّذِي يَجْرُ أَمْعَاءُهُ مَا بَالُ الْأُبْعَدِ قَدْ آذَانَا عَلَى مَا بَنَا مِنَ الْأَذَى فَيَقُولُ إِنَّ الْأُبْعَدَ كَانَ لَا يَبَالِي أَيْنَ أَصَابَ الْبَوْلُ مِنْ جَسَدِهِ ثُمَّ يَقَالُ لِلَّذِي يَسِيلُ فُوهُ قَيْحًا وَ دَمًا مَا بَالُ الْأُبْعَدِ قَدْ آذَانَا عَلَى مَا بَنَا مِنَ الْأَذَى فَيَقُولُ إِنَّ الْأُبْعَدَ كَانَ يَحَاكِي يَنْظُرُ إِلَى كُلِّ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ فَيَسْنِدُهَا فَيَحَاكِي بِهَا ثُمَّ يَقَالُ لِلَّذِي يَأْكُلُ لَحْمَهُ مَا بَالُ الْأُبْعَدِ قَدْ آذَانَا عَلَى مَا بَنَا مِنَ الْأَذَى فَيَقُولُ إِنَّ الْأُبْعَدَ كَانَ يَأْكُلُ لُحُومَ النَّاسِ بِالْغَيْبَةِ وَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ. [۴]

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ جُلَّ عَذَابِ الْقَبْرِ فِي «۲» الْبَوْلِ. [۵]

پس این خیلی کثیف است و برای اینکه در قبر هم عذابش میماند معلوم میشود این آثار ژنتیکی دارد و در قبر هم میماند. این ادرار فرقی ندارد ادرار خود شخص باشد یا ادرار دیگری.

مراتب ادرار:

اولین مرتبه از نظر شدت کثیفی بول انسان کافر است. چون نجاستش از دو جهت است یکی اینکه چون ادرار است و دیگر اینکه چون از بدن کافر است.

مرتبه دوم از نظر شدت کثیفی ادرار غیرکافر است.

مرتبه سوم ادرار خود فرد است.

مرتبه چهارم بول حیوان نجس مثل سگ و خوک است.

مرتبه پنجم بول حیوان غیر مأکول اللحم است. یعنی گوشتش حرام است.

مرتبه ششم بول دختری که غذا نمیخورد.

مرتبه هفتم پسری که غذا نمیخورد

بول پسر پاکتر از بول دختر است

مرتبه هشتم بول مکروه داریم که الاغ و اسب و قاطر که گوشتش مکروه است بولش هم مکروه است. کتیف هم هست.

مرتبه نهم بول گوسفند و شتر است که در مرتبه نازله از کثافات است اما پرندگان ادرار ندارند. فقط خفاش بول دارد که آنهم باید شسته شود.

[۱] قرب الاسناد/ ص ۱۶۳.

[۲] وسائل الشیعه/ ۱/ ۳۳۸.

[۳] همان/ ۴/ ۲۵.

[۴] همان/ ۱۲/ ۳۰۸.

[۵] همان/ ۱/ ۳۴۰.

خلاصه جلسه قبل:

بحث درباره قذارات است نه نجاسات. بحث درباره چیزهایی است که نزد خدا کثیف است و انسان باید لباس و بدنش پاک باشد. گفتیم بول مراتبی دارد که بیان شد. که قذرترین بول، ادرار خود انسان است که شدیدترین آن بول انسان کافر بود. البته شدیدتر از او بول ناصب است که لانه شر الثلاثة. از سگ و خوک و کافر بدتر و نجس تر است.

درباره حیوان مأكول اللحم روایات ما میفرماید نجس نیست و میشود باهاش نماز خواند اما درباره حکم بهداشتی آن میفرماید که پاک نیست و باید شسته شود.

اینجا دو حکم است یکی اینکه لازم نیست آنرا بشوری یعنی ادرار گاو و شتر نجس نیست. این حکم شرعی مسئله است. اما از طرفی میفرمایند الا... مگر اینکه دوست داشته باشی پاکیزه باشی. این دیگر حکم شرعی نیست بلکه صرفاً مسئله پاکیزگی و نظام بهداشت اسلام است.

در روایت دیگری امام صادق فرمودند: يَنْضَحُ بَوْلُ الْبَعِيرِ وَالشَّاةِ وَكُلُّ مَا يُوْكَلُ لَحْمُهُ فَلَا بَأْسَ بِبَوْلِهِ [۱].

فقط ينضح یعنی فقط آب روش بریز، شستن نمی‌خواهد. شستن یعنی آب ریختن و فشار دادن آنهم چند مرتبه. این عمل پاک کردن و طهارت شرعی نیست. بلکه بخاطر کثافت و قذارت است که فرمودند نضح.

هفتمین مرتبه که در موردبول حیوانی که گوشتش کراحت دارد. حیواناتی که بارکش هستند یعنی الاغ و قاطر و اسب.

عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ أَبْوَالِ الْخَيْلِ وَالْبِغَالِ فَقَالَ اغْسِلْ مَا أَصَابَكَ مِنْهُ [۲]

درباره ابوال حلال گوشت فرمودند آب بریزی کافیت اما در این موارد حضرت فرمودند بشور. در حالیکه همه میدانند اینها بولشان نجس نیست زیرا حلال گوشتند فلذا این إغسله ناظر به نظام بهداشت و سلامتی است.

برای سائل سؤال میشود که مگر نه این است که اینها حلال گوشت هستند پس چه نیازی است به شستن؟ حضرت میفرمایند بله حلال گوشتند اما خداوند برای خوردن خلقشان نکرده است بلکه برای بار کشیدن خلق شده اند.

چرا امر میکند به شستن؟ بخاطر کثافت و قذارتش است. کراهت داشتند یعنی چون ضرر دارد و اصلا مکروه به عقیده بنده یعنی ضرر.

مؤید این مطلب این روایت است

سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبْوَالِ الْخَيْلِ وَ الْبَغَالِ وَ الْحَمِيرِ فَكَرِهَهَا، فَقِيلَ: أَلَيْسَ لُحُومُهَا حَلَالًا
«۴»؟ قَالَ: بَلَى وَ لَكِنْ لَيْسَ مِمَّا جَعَلَهُ اللَّهُ لِلْأَكْلِ [۳]

ششمین مرتبه که ادرار شیرخوار پسر باشد که در روایات میفرماید پسر در بغل پیامبر ادرار میکند و پیراهنشان را نمیشستند (و کان یدعوا بماء فیصبها له) بلکه در حال پوشیده آب روش میریختند یا به کسی میدادند تا آنرا بشورند.

از اینکه فقط آب میریختند معلوم میشود که شدت کراهتش بالا نیست.

از امام صادق درباره ادرار بچه که روی لباس ریخته میشود پرسیده شده: عَنْ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ بَوْلِ الصَّبِيِّ قَالَ تَصُبُّ عَلَيْهِ الْمَاءَ فَإِنْ كَانَ قَدْ أَكَلَ فَاغْسِلْهُ بِالْمَاءِ غَسْلًا وَ الْعُلَامُ وَ الْجَارِيَةُ (فی ذلک) شَرَعُ سَوَاءٌ [۴]

یعنی اگر غذا میخورد اکتفا به ریختن آب نکن بلکه باید کامل بشورید ولی اگر غذا نمیخورد به ریختن آب هم بسنده میشود.

پنجمین مرتبه ادرار شیرخوار دختر که از نظر کثافات بالاتر از شیرخوار پسر است.

عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَ أَنْ «۵» عَلِيًّا عَ قَالَ: لَبْنُ الْجَارِيَةِ وَ بَوْلُهَا يَغْسَلُ مِنْهُ الثَّوْبُ قَبْلَ أَنْ تَطْعَمَ لِأَنَّ لَبْنَهَا يَخْرُجُ مِنْ مَنَانَةِ أُمِّهَا وَ لَبْنُ الْغُلَامِ لَا يَغْسَلُ مِنْهُ الثَّوْبُ وَ لَا بَوْلُهُ قَبْلَ أَنْ يَطْعَمَ لِأَنَّ لَبْنَ الْغُلَامِ يَخْرُجُ مِنَ الْعُضْدَيْنِ وَ الْمَنْكَبَيْنِ [۵]

شیر مادری که بچه اش دختر است و نیز بول دختر بچه اگر به لباس اصابت کرد باید آن را شست. اینجا واضح است که شیر انسان پاک است و اگر اینجا میفرماید بشوید صرفاً از باب نظافت و بهداشت است.

قبل از اینکه غذا بخورد بول و شیر بچه را باید شست. یعنی شستن کامل. چرا که شیر دختر از مثانه مادر خارج میشود اما شیر پسر و ادرارش اگر روی لباس ریخته شود لزومی به شستن ندارد زیرا شیر پسر از استخوان بازو و استخوان شانه خارج میشود چیزی که در قانون امروزی معروف است شیر از خون تولید میشود و خونهم از مغز استخوان بازو و شانه تولید میشود و می‌رود توی رگها و از رگها می‌رود به سینه مادر و تبدیل میشود به شیر اما این روایت به رازی اشاره میکند که در فرزند پسر اینگونه است اما در فرزند دختر اینگونه نیست. چرا که از مثانه مادر است اما اینکه مکانیزمش چگونه است نمدانیم و این نیاز به تحقیق جدی دارد.

چهارمین ادرار حیوان حرام گوشت است مانند گربه و روباه و خرگوش و موش و انواع درندگانی که خون جهنده دارد.

امام صادق می‌فرماید: اغْسِلْ ثَوْبَكَ مِنْ أَبْوَالِ مَا لَا يُوْكَلُ لَحْمُهُ [۶]

در اینجا امام در بست میفرماید بشو و تعلیلی بیان نفرمودند. و معلوم میشود از ادرار دختر بچه بالاتر است از حیث کثافت. چرا که در مورد ادرار دختر بچه تعلیلی ذکر کرده اند اما در اینجا چیزی نفرمودند.

مرتبه سوم ادرار خوک و سگ است که هم گوشتش حرام است و علاوه بر این ذاتا نجس است لذا دوتا قذارت با هم جمع میشود.

مثلاً میفرمایند چرا نجس است زیرا که خوراکش کثیفترین چیزهاست. مدفوع را میخورد. دومین رتبه ادرار خود شخص است که در مرتبه نازل تر از ادرار دیگران است. و اشاره شد که پیامبر خیلی برحذر بودند که ادرار بهشان اصابت نکند. اما اینکه در مرتبه نازل از ادرار دیگران است راویت است که اگر کسی ناچار شود به خوردن ادرار، ادرار خودش را بخورد نه ادرار دیگران قال الجعفی یشرب للضرورة بول نفسه لا بول غیره [۷] از این معلوم میشود که ادرار دیگران کثیفتر است.

اما راجع به پرندگان اینکه پرندگان ادرار ندارند بلکه وجیع دارند. چلغوز دارند که ادرار و مدفوع مخلوط است. فقط خفاش است که ادرار است چرا که جزء موسوخات است که انسان بوده است و به این شکل درآمده است. خفاش هم ادرار میکند و هم ماده هاشان حیض میبیند.

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ بَوْلِ الْخَشَاشِيفِ يَصِيبُ ثَوْبِي فَأُطْلَبُهُ فَلَا أَجِدُهُ قَالَ اغْسِلْ ثَوْبَكَ
(وسائل/۲/۴۱۲)

از امام پرسیده مشود که بول خفاش اصابت کرده به لباس اما هر چه گشتم پیدا نکردم. حضرت فرمودند باید بشوری.

۲. مدفوع

دومین قدر مدفوع است که لباس و زمین را باید از مدفوع شست. طبع انسان و حیوان از مدفوعش تنفر دارد. این تنفر به خاطر بوی بد یا کثافتش است و آن هم بخاطر این است که انسان غذای پاکیزه میخورد با انواع عطریات مصرف میکند و چند دقیقه بعد همین تبدیل میشود به چیزی که بسیار بدبو است و این بخاطر میکربهاست که آنرا بدبو میکند. چه میکربهای خارجی و چه میکربهای داخل روده. آنچه خارج میشود دو سومش میکرب است که داخل رودهها تولید میشود و این موجب بوی تعفن مدفوع است.

عبدالعظیم حسنی به امام جواد نامه‌ای مینویسد و از علت بدبو بودن مدفوع سؤال میکند. حضرت میفرماید: عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَ أَسْأَلُهُ عَنْ عِلَّةِ الْغَائِطِ وَ تَنْتَنِهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ آدَمَ ع وَ كَانَ جَسَدُهُ طَيِّباً وَ بَقِيَ أَرْبَعِينَ سَنَةً مُلْقَى تَمَرُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ فَتَقُولُ لِأَمْرِ مَا خُلِقْتَ وَ كَانَ إِبْلِيسُ يَدْخُلُ مِنْ فِيهِ وَ يَخْرُجُ مِنْ دُبُرِهِ فَلِذَلِكَ صَارَ مَا فِي جَوْفِ آدَمَ مُنْتِناً خَبِيثاً غَيْرَ طَيِّبٍ [۸]

که کالبد حضرت آدم ۴۰ سال باقی بوده و ملائکه از کنارش که رد میشدند میگفتند حتما رازی در خلقت تو هست. ابلیس هم این کار را میکرد که از دهان حضرت آدم وارد میشود و از مقعد خارج میشد لذا درون حضرت آدم کثیف شده است.

اولین ورود شیاطین و میکربها را این روایت اشاره میکند و این ورود و خروج همیشگی شده است. این میکروب خودش مدفوع را به این وضع در می‌آورد. اگر علتش این باشد معلوم میشود باید خیلی از این برحذر بود چون همیشه همراه با آلودگی است. قَلِيلُ الْبَوْلِ وَ الْغَائِطِ وَ الْجَنَابَةِ وَ كَثِيرُهَا سَوَاءٌ لَا بُدَّ مِنْ غَسْلِهِ [۹]

در مورد فضله موش روایت شده است عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الدَّقِيقِ يَصِيبُ فِيهِ خُرءُ الْفَأْرِ هَلْ يَجُوزُ أَكْلُهُ قَالَ إِذَا بَقِيَ مِنْهُ شَيْءٌ فَلَا بَأْسَ يُوْخَذُ أَعْلَاهُ [۱۰] درباره آدری که در آن فضله موش دیده شده آیا خوردنش جایز است؟ حضرت میفرماید اگر آدری که بالای فضله قرار گرفته است را میشود خورد نه پایین تر را.

سؤال: فَلَا بَأْسَ يُوْخَذُ أَعْلَاهُ یعنی از بالایش بردارند و از زیر استفاده کنند استاد: نه، بالاتره باید بشود خورد چون فضله به آن اصابت نکرده. بالاتر یعنی بالاتر از فضله. چون وقتی فضله دیدند حتما کنارش ادراری هم بوده و این ادرار سرازیر شده به پایین. اما بالاتر اصابت نکرده. خود موش که پاک است اما فضله و ادراش پاک است.

مراتب مدفوع

مرفوع حیوان حرام گوشت

مدفوع حیوان حلال گوشت

مدفوع حیوان حلال گوشت باید را باید شست اگرچه پاک است اما مدفوع حیوان حرام گوشت که هم نجس است و هم باید بدن و پیراهن را شست.

روایت داریم از علی بن جعفر از امام کاظم میپرسد. عَنْ عَلِي بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الثَّوْبِ يَوْضَعُ فِي مَرْبِطِ الدَّابَّةِ عَلَى بَوْلِهَا أَوْ رَوْثِهَا قَالَ إِنْ عَلِقَ بِهِ شَيْءٌ فَلْيَغْسِلْهُ وَإِنْ أَصَابَهُ شَيْءٌ مِنَ الرَّوْثِ أَوْ الصُّفْرَةِ الَّتِي يَكُونُ مَعَهُ فَلَا تَغْسِلْهُ مِنْ صُفْرَةٍ [۱۱] از لباسی که در آغل چهارپا ادرار و مدفوع بهش اصابت کرده است که حضرت میفرماید اگر چیزی بهش بچسبد باید آنرا بشورد اما اگر فقط رنگ بهش بگیرد لزومی ندارد بشورد.

این معلوم میشود این پاک است و این شستن برای نظافت است. پس خیلی مدفوع حیوان حلال گوشت خیلی سختگیری نشده است.

در روایت دیگری علی بن جعفر از امام کاظم میپرسد عَلِي بْنِ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الثَّوْبِ يَقَعُ فِي مَرْبِطِ الدَّابَّةِ عَلَى بَوْلِهَا وَ رَوْثِهَا كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ إِنْ عَلِقَ بِهِ شَيْءٌ فَلْيَغْسِلْهُ وَإِنْ كَانَ جَافًا فَلَا بَأْسَ [۱۲]

این روایت دال بر این است که کثافتش سبک است

سؤال: آیا کثافتش از ادرار هم سبکتر است؟ چرا که در مورد ادرارش حضرت فرمودند يغسله.

استاد: اولاً اینکه يغسله را با إِنْ أَنْ تَتَنَظَّفَ داشت یعنی بخاطر پاکیزگی بشور. ثانیاً عرض

شد کثیفترین شی ادرار است بعد مدفوع

روایت دیگر روایت حلبی است که به امام صادق عرض میکند که روی سرگین تر راه میروم. السَّرْقِينُ الرِّطْبُ أَطَأُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَا يَضُرُّكَ مِثْلُهُ [۱۳]

معلوم میشود این کثیفی سبک است.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرُّوثِ يَصِيبُ ثَوْبِي وَهُوَ رَطْبٌ قَالَ إِنْ لَمْ تَقْدِرْهُ فَصَلِّ فِيهِ [١٤]

حضرت میفرماید اگر آن را قدر نمیدانی میتوانی با آن نماز بخوانی. بحث استقذار. اینجا هم امام دو حکم میداند یک حکم در منطوق که میفرماید نماز بخوان و یک حکم دیگر که حکم شرعی نیست و میفرماید اگر آنرا کثیف میدانی با آن نماز نخوان.

یک قانون کلی داریم: آنهایی که نجس هست و امر بر شستن آنها وارد شده است این امر بخاطر کثیفی است. دلیلش این روایت است که از امام صادق است که سُمِّيَ الْمُسْتَرَا حُ مُسْتَرَا حاً لِاسْتِرَاحَةِ النَّفْسِ مِنْ أَثْقَالِ النَّجَاسَاتِ وَ اسْتِفْرَاحِ الْكَثِيفَاتِ وَ الْقَدَرِ فِيهَا [١٥] چون انسان راحت میشود از سنگینی این نجاسات و بخاطر خارج کردن کثافات. اول حکم شرعی اش را میفرماید و بعد حکم نظافت آنها را اشاره کرده اند.

دو روایت در مورد پشکل:

روایت اول: عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا تَقُولُ فِي أَبْوَالِ الدَّوَابِّ وَ أَرْوَائِهَا قَالَ أَمَّا أَبْوَالُهَا فَاغْسِلْ إِنَّ أَصَابَكَ وَ أَمَّا رَوَائِهَا فَهِيَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ [١٦]

اینکه فرموده پشککش بیش از ابوال است به چه معناست؟ دو احتما دارد: یکی اینکه پشککش نجس تر است. اما این احتمال درستی نیست.

احتمال دوم اینکه پشکل زیادست و بیشتر مورد ابتلاست و این احتمال درست است. چرا که ادرار داخل زمین فرو میرود و کمتر مورد ابتلاست اما پشکل روی زمین میماند و زیاد مورد ابتلاست.

روایت دوم: عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبْوَالِ الْحَمِيرِ وَ الْبِغَالِ قَالَ اغْسِلْ ثَوْبَكَ قَالَ قُلْتُ فَأَرْوَائِهَا قَالَ هُوَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ [١٧]

در یک نسخه «اکبر» [١٨] آمده که در این صورت میشود نجس تر. ولی اگر اکثر باشد یعنی بش از اینهاست و نمیشود این را همیشه شست. لذا شدید نست

عامه منی را نجس نمیدانند بخاطر همین ائمه ما تشدید کرده و سخت گرفته اند. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ذَكَرَ الْمَنِيَّ وَشَدَّدَهُ وَجَعَلَهُ أَشَدَّ مِنَ الْبَوْلِ [۱۹] برخی تشدیدها نه بخاطر این است که واقعا نجاستش بیشتر است بلکه بخاطر این است که مردم خیلی توجه به آن ندارند. مانند روایاتی که درباره فقاغ آمده است که چون مردم کوچک شمرده اند اهل بیت تشدید کرده اند. در مورد منی هم چون عامه در اکثریت بودند و شیعه در اقلیت بود اهل بیت در مورد تشدید کردند تا اهمیت بیشتری به آن داده شود.

پیامبر به عمار فرمودند: إِنْمَا يَغْسِلُ التَّوْبُ مِنَ الْبَوْلِ أَوْ الْغَائِطِ أَوْ الْمَنِيَّ [۲۰]

پیراهن فقط از سه چیز شسته میشود. از غائط و مدفوع و منی.

از امیرالمؤمنین هم روایت شده که فرمودند: عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ فِي الْمَنِيَّ يَصِيبُ التَّوْبُ يَغْسِلُ مَكَانَهُ فَإِنْ لَمْ يَعْرِفْ مَكَانَهُ وَ عَلِمَ يَقِيناً أَصَابَ التَّوْبُ غَسَلَهُ كُلُّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ يَفْرُكُ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَ يَغْسِلُ وَيَغْصِرُ [۲۱]

سه مرتبه بشورند. حسابی مشت و مال دهند و فشار تا حتما جدا شود چون منی میچسبد.

در مورد کثافت و قذارتش هم دلیلش این روایت است که عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ التَّوْبُ قَدْ أَصَابَهُ الْجَنَابَةُ فَلَمْ يَغْسِلْهُ هَلْ يَصْلُحُ التَّوْمُ فِيهِ قَالَ يَكْرَهُ [۲۲]

خواهیدن با لباسی که منی بهش چسبیده که حرام نیست و حتی مکروه نیست. پس این بحث کثافت است. مژمن در همه حال باید پاکیزه باشد نه اینکه فقط وقتی بیرون میرود.

عَنْهُ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْفِرَاشِ يَصِيبُهُ الْإِحْتِلَامُ كَيْفَ يَصْنَعُ بِهِ قَالَ اغْسِلْهُ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَا تَنَامُ عَلَيْهِ حَتَّى يَبْسَ فَإِنْ نِمْتَ عَلَيْهِ وَ أَنْتَ رَطْبُ الْجَسَدِ فَاغْسِلْ مَا أَصَابَ مِنْ جَسَدِكَ فَإِنْ جَعَلْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ تَوْباً فَلَا بَأْسَ [۲۳]

نماز خواندن روی فرش نجس که حرام نیست بلکه فقط مکان سجده باید پاک باشد.
پس اینکه میفرماید بشور فقط برای نظام بهداشت است.

[۱] وسائل الشیعه/۳/۴۰۹.

[۲] همان

[۳] هدایه الامه الی احکم الائمه/۸/۸۷.

[۴] وسائل الشیعه/۲/۲۹۸.

[۵] همان

[۶] وسائل/۲/۴۰۵.

[۷] بحار الانوار/۵۹/۸۱.

[۸] علل الشرایع/۱/۲۷۵.

[۹] فقه الرضا/۲۰۲.

[۱۰] وسائل الشیعه/۲/۴۰۶.

[۱۱] وسائل الشیعه/۲/۴۱۱.

[۱۲] همان

[۱۳] کافی/۲/۲۸.

[۱۴] وسائل/۲/۴۱۰.

[۱۵] بحار الانوار/۷۷/۱۶۵.

[۱۶] وسائل/۲/۴۰۹.

[۱۷] وسائل الشیعه/۲/۴۰۹.

[۱۸] إستقصاء الاعتبار فی شرح الإستبصار؛ ج ۳؛ ص ۲۰۲.

[۱۹] وسائل الشیعه/۲/۴۲۴.

[۲۰] مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل/۲/۵۶۲.

[٢١] مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ٥٥٥/٢.

[٢٢] وسائل الشیعه ٤٠٤/٢.

[٢٣] وسائل الشیعه ٤٤٣/٢.

مکرراً می‌آید که مثلاً این گیاه برای باد مفید است ولی زیاد معلوم نیست که مراد از باد چیست؟ آیا باد معده است و یا بادی است که در بدن می‌چرخد و هر مدتی در جائی در بدن به شکل درد و التهاب در بدن ظهور پیدا می‌کند؟

بادی که الان مورد بحث است راجع به بادی است که در بدن می‌چرخد.

أَمَّا الرِّيحُ فَإِنَّهُ مَلِكٌ يَدَارِي [1]

و اما باد پس پادشاهی است که باید با آن مدارا کرد

باد چه چیزی است که باید انسان با آن مدارا کند و پادشاه است؟ این سوالی است که شاید جواب کافی داده نشده است. اولین احتمال این است که مراد چیزی است که امروزه به آن «التهاب» می‌گویند. چون باد باید از جنس هوا و باد باشد تا مسئله حرکت تحقق پیدا کند. التهاب در هر جای بدن می‌تواند به وجود بیاید.

وجه شبه بین باد و التهاب این است که حرکت دارد و در هر مکانی از بدن می‌تواند بروز کند. و چون جای التهاب ورم می‌کند گویا اینکه آن مکان را باد کرده اند. سرخ شدن جای ملتهب نیز مانند سرخ شدن صورت در برابر بادهای سرد زمستان است.

بنابراین حرکت التهاب و ورم و سرخی متولد از التهاب، آن را شبیه به باد کرده است. پس شاید نزدیک ترین معنا به باد، التهاب امروزی است.

روایتی داریم که می‌فرماید باد برای انسان ضرر دارد بلکه دشمن انسان است. اما عرض کردیم باد، یکی از طبائع چهارگانه است و طبائع دشمن انسان نیستند بلکه بدن بر آنها

استوار و قائم است و بدون طبائع زنده ماندن ممکن نیست. پس چگونه باد که جزء طبائع است دشمن انسان است؟

در روایت آمده است:

الطَّبَائِعُ أَرْبَعُ الدَّمُ وَ هُوَ عَبْدٌ وَ رَبُّمَا قَتَلَ الْعَبْدُ سَيِّدَهُ وَ الرِّيحُ وَ هُوَ عَدُوٌّ إِذَا سَدَدَتْ لَهُ بَاباً أَتَاكَ مِنْ آخَرَ وَ الْبَلْغَمُ وَ هُوَ مَلِكٌ يَدَارِي وَ الْمِرَّةُ وَ هِيَ الْأَرْضُ إِذَا رَجَفَتْ رَجَفَتْ بِمَنْ عَلَيْهَا فَقَالَ أَعِدْ عَلَيَّ فَوَ اللَّهُ مَا يَحْسِنُ جَالِينُوسُ أَنْ يَصِفَ هَذَا الْوَصْفَ [2]

یعنی طبایع چهار گونه است، دم که در راستای خدمت به انسان مسخر شده است و چه بسا همین برده سید خود را بکشد و باد که دشمن است هنگامی که دری که از آن وارد شده است را ببندی از در دیگری وارد می شود

دم بار کشی می کند و اکسیژن و مواد غذایی را جا به جایی می کند.

معلوم می شود که باد تنوع و راه های گوناگونی دارد. این همان صفت عفونت و التهاب است. ممکن است لوزه یا چشم و یا بینی و یا گوش و یا روده و یا معده و یا ریه ها التهاب پیدا کند. جلوی هر کدام را بگیری ممکن است مکان دیگر ملتهب شود.

این تعبیر ظریفی در بیان التهاب است. این وصف شاید در طب سنتی و طب بوعلی سینا برای التهاب بیان نشده باشد. ولی طب جدید این مسئله را دارد و آن را به عنوان التهاب مطرح می کند. این آیا ابتکار خود بشر است یا از روایات استفاده کرده اند که واقعا معلوم نیست.

بودن باد در بدن ضروری است و بدون باد فعالیت و زنده بودن غیر ممکن است. این امر چگونه با دشمن بودن باد سازگار است؟ شاید مراد از دشمن بودن، غلبه کردن باد است. مانند دم که چه بسا می‌تواند به وسیله فشار آوردن و پاره شدن رگ، قاتل انسان شود. بنابراین این دمی که در راستای خدمت انسان است می‌تواند کشنده هم باشد.

یک مقدار از این بحث‌ها در جلد اول مطرح شده است.

بیشتر روایات باد را به عنوان پادشاه معرفی کرده اند ولی در این روایت از باد به عنوان دشمن یاد شده است.

شبهه همین تعبیر درباره بلغم آمده است و می‌فرماید «خصم جدل» یعنی دشمنی است که اهل کشمکش و مجادله و درگیری است:

وَأَمَّا الْبَلْغَمُ فَإِنَّهُ خَصْمٌ جَدِلٌ إِنْ سَدَّدَتْهُ مِنْ جَانِبٍ انْفَتَحَ مِنْ آخِرٍ [3]

یعنی و اما بلغم همانا منازعه کننده‌ای مجادله گر است که اگر راه او را از جانبی ببندی از راه دیگر باز می‌گردد.

بنابراین باد می‌تواند بیماری و مشکل ساز باشد در عین اینکه بودن آن برای حیات انسان ضروری است.

افرادی که پزشکی بدن و فیزیولوژی بدن را خوانده اند متوجه می‌شوند که چنین چیزی را می‌توانیم به التهاب تعریف کنیم. چیزی که برای ما مهم است پیشگیری و راه درمان باد است.

قدیمی‌ها باد را به درد می‌گفته اند گویا باد را مرادف با درد می‌گرفته اند که به نظر می‌رسد چیزی بیشتر از این است که درد به همراه التهاب است و درد متحرک است.

یقینی است که درد متحرک باد است و از قرائن و شواهد استفاده می‌شود که التهاب هم باد نامیده می‌شود.

درمان غلبه باد با سیر

اگر کسی مبتلا به درد متحرک است و همیشه بدن او دچار التهاب است درمان آن سیر است. از روایات استفاده می‌شود که سیر درمان التهاب است. امروزه همه می‌دانند که سیر آنتی بیوتیک قوی است و میکروب را از بین می‌برد:

مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَصِيبَهُ رِيحٌ فَلْيَأْكُلِ الثُّومَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ [4]

یعنی کسی که می‌خواهد مبتلا به باد نشود یکبار در هفته سیر بخورد.

استفاده می‌شود که ریح می‌تواند هر جایی از بدن را درگیر کند.

سیر درمان و دارو است و هفته‌ای یکبار باید مصرف بشود. اگر کسی هفته‌ای یکبار سیر مصرف نکند در معرض ابتلا به درد متحرک است.

البته این روایت بیشتر در راستای پیشگیری است. بعید نیست که از این روایت درمان هم استفاده بشود.

کسی هر وقت مبتلا به دردی می‌شد یک عدد سیر می‌جوید و می‌خورد که شاید از این روایت استفاده کرده باشد. التهاب اگر ظاهری باشد می‌توان روی آن سیر بمالند و اگر التهاب درونی باشد سیر مصرف شود. به جای استفاه از آنتی بیوتیک‌های سمی و داروهای شیمیایی سیر مصرف شود.

سیر هم غذا است و هم داروی خوبی برای التهاب‌ها است.

مقدار مصرف سیر برای جلوگیری و درمان، چه اندازه است؟

چون صحبت از اکل است و صحبت از دارو نیست، باید مقدار مصرف آن معتد به باشد. شاید با خوردن یک عدد سیر «اکل» صادق نباشد. شاید حداقل مصرف، سه عدد سیر باشد. بنابراین در هفته سه عدد سیر خورده بشود تا به بیماری التهاب مبتلا نشود.

این روایت، خبر واحد است و ما تعدد نقل می‌خواهیم. البته روایات دیگر داریم که می‌فرمایند سیر درمان است و سیر از درمان‌های عمومی است. شاید این روایت تایید روایات دیگر باشد. دلیل دارو بودن سیر این است که سیر در ترکیب مهمترین داروهای اسلامی مانند داروی شافیه و داروی حضرت محمد (ص)، وجود دارد. بنابراین سیر داروی عمده و مهمی است و از روایات استفاده می‌شود که سیر می‌تواند درمان کل بیماری‌ها باشد بنابراین سیر، درمان التهاب و عفونت‌ها به طریق اولی خواهد بود.

بنابراین این قرائن و شواهد این خبر واحد در رساله ذهبیه را تایید می‌کند.

درمان غلبه باد عسل

الْعَسَلُ شِفَاءٌ لِّطَرْدِ الرِّيحِ وَالْحُمَّى [5]

یعنی عسل درمان است برای دفع کردن باد و تب

عسل باد و تب را از بدن بیرون می‌کند. این مسئله قرینه دیگری بر این است که مراد از باد، عفونت و التهاب است زیرا التهاب و عفونت نوعاً سبب تب می‌شود.

چون ریح و تب قرین یکدیگر آمده است شاید روشن می‌شود که بین باد و تب ارتباطی وجود دارد.

بیرون کردن تب از بدن به معنای بیرون کردن عامل تب از بدن است. مشابه این عمل برای ریح اتفاق می‌افتد. بنابراین باد ارتباطی با باکتری دارد که باید عامل آن از بدن بیرون رود و سرکوب شود.

احتمال دیگر این است که مراد از ریح، درد متحرک است. می‌توانیم هم درد متحرک و هم التهاب را قبول کنیم. در اول کتاب خواندیم که عسل درمان کل بیماری‌ها است. و چون عسل درمان کل بیماری‌ها است بنابراین می‌توانیم قبول کنیم عسل درمان هر دو احتمال است.

[۱] عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۷۸.

[۲] مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۸۲.

[۳] عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۸۱.

[۴] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۴۱.

[۵] مستدرک، نوری، ج ۱۶، ص ۳۶۷.

۱۳۸ ادامه بحث ریح (درمان) ۲۷/۰۶/۹۵

صحبت راجع به طبائع چهارگانه و راجع به «ریح» است که یکی از طبائع چهارگانه در طب اسلامی است. بحث از ریح تازگی دارد زیرا ریح به عنوان یکی از طبائع چهارگانه مطرح نیست. راجع به حقیقت ریح و روایاتی که راجع به ریح وارد شده است و تعریف ریح صحبت شد.

عرض شد بیشتر از ریح مراد التهابات و عفونت‌های بدن است و درد متحرک در بدن را ریح می‌گویند.

ریح را کسی به عنوان یکی از طبائع چهارگانه معرفی نکرده و نمی‌کند. بنابراین درباره ریح صحبت نشده است و معلوم نشده ریح چیست و درمان آن چیست و مدارا کردن با آن به چه شکل است.

صحبت راجع به درمان‌های ریح است. ریح چگونه درمان می‌شود؟

سیر

بهترین درمان ریح و باد و درد متحرک و التهابات بدن سیر است. اگر بخواهیم دارویی برای درد متحرک و التهابات بدن درست کنیم، اولین و بیشترین ترکیب این دارو سیر است.

روایات سیر را به طور مطلق ذکر می‌کنند ولی شاید در درجه اول سیر تازه است که برای درمان درد متحرک خوب است. ولی در دارو سازی شاید بتوان از پودر سیر یعنی سیر خشک استفاده کرد.

عسل

همچنین عرض شد عسل هم درمان خوبی برای ریح است. عسل در درجه اول، درمان کل بیماری‌ها است.

شربت امام رضا (ع)

داروی خوب و موثری است که خوب است بعد از خوردن غذا به جای استفاده از نوشابه‌ها استفاده شود. ما سه شربت داریم که دو شربت برای امام صادق (ع) است و یک شربت هم برای امام رضا (ع) است که در جلد چهار مفصل خواهد آمد.

در روایت آمده است:

صِفَةُ الشَّرَابِ الَّذِي يَحِلُّ شُرْبُهُ وَاسْتِعْمَالُهُ بَعْدَ الطَّعَامِ - قَالَ ع وَصِفَتُهُ هُوَ أَنْ يُؤْخَذَ مِنَ الزَّبِيبِ الْمُتَقَيَّ عَشْرَةَ أَرْطَالٍ فَيَغْسَلَ وَيَنْقَعَ فِي مَاءٍ صَافٍ فِي غَمْرَةٍ وَزِيَادَةً عَلَيْهِ أَرْبَعَةَ أَصَابِعَ وَيَتْرَكَ فِي إِنَائِهِ ذَلِكَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الشِّتَاءِ وَفِي الصَّيْفِ يَوْمًا وَلَيْلَةً ثُمَّ يَجْعَلُ فِي قَدَرٍ نَظِيفَةٍ وَلِيَكُنِ الْمَاءُ مَاءَ السَّمَاءِ إِنْ قُدِّرَ عَلَيْهِ وَإِلَّا فَمِنَ الْمَاءِ الْعَذْبِ الَّذِي يَنْبُوعُهُ مِنْ نَاحِيَةِ الْمَشْرِقِ مَاءٌ بَرَأْفًا أَبْيَضَ خَفِيفًا وَهُوَ الْقَابِلُ لِمَا يَغْتَرِضُهُ عَلَى سُرْعَةٍ مِنَ السُّخُونَةِ وَالْبُرُودَةِ وَتِلْكَ دَلَالَةٌ عَلَى خِفَّةِ الْمَاءِ وَيَطْبَخُ حَتَّى يَنْشَفَ الزَّبِيبُ وَيَنْضَجَ ثُمَّ يَعْصَرُ وَيَصْفَى مَائُهُ وَيَبْرَدُ ثُمَّ يَرُدُّ إِلَى الْقَدَرِ ثَانِيًا وَ يُؤْخَذُ مِقْدَارُهُ بَعُودٍ وَيَغْلَى بِنَارٍ لَيِّنَةٍ غَلِيَانًا لَيْنًا رَقِيقًا حَتَّى يَذْهَبَ ثُلَاثُهُ وَيَبْقَى ثُلُثُهُ ثُمَّ يُؤْخَذُ مِنْ عَسَلِ النَّحْلِ الْمُصَفَّى رَطْلٌ فَيُلْقَى عَلَيْهِ وَيُؤْخَذُ مِقْدَارُهُ وَمِقْدَارُ الْمَاءِ إِلَى أَيْنَ كَانَ مِنَ الْقَدَرِ وَيَغْلَى حَتَّى يَذْهَبَ قَدْرُ الْعَسَلِ وَيَعُودَ إِلَى حَدِّهِ وَيُؤْخَذُ خِرْقَةٌ صَفِيْقَةٌ فَيَجْعَلُ فِيهَا زَنْجَبِيلٌ وَزَنْ دِرْهَمٍ وَمِنْ الْقَرْنَفْلِ نِصْفُ دِرْهَمٍ وَمِنْ الدَّارَصِينِي نِصْفُ دِرْهَمٍ وَمِنْ الزَّعْفَرَانِ دِرْهَمٌ وَمِنْ سُنْبُلِ الطَّيْبِ نِصْفُ دِرْهَمٍ وَمِنْ الْهِنْدَبَاءِ مِثْلُهُ وَمِنْ الْمَصْطَكِي نِصْفُ دِرْهَمٍ بَعْدَ أَنْ يَسْحَقَ الْجَمِيعُ كُلٌّ وَاحِدٍ عَلَى حَدِّهِ وَيَنْخَلُ وَيَجْعَلُ فِي الْخِرْقَةِ وَيَشُدُّ بِخِيطٍ شَدًّا جَيِّدًا وَتُلْقَى فِيهِ وَ تُمَرَسَ الْخِرْقَةُ فِي الشَّرَابِ بِحَيْثُ تَنْزِلُ قُوَى الْعَقَاقِيرِ الَّتِي فِيهَا وَلَا يَزَالُ يَعْاهَدُ بِالتَّخْرِيكِ عَلَى نَارٍ لَيِّنَةٍ بِرَفْقٍ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ مِقْدَارُ الْعَسَلِ وَيَرْفَعُ الْقَدْرُ وَيَبْرَدُ وَيُؤْخَرُ مُدَّةَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ حَتَّى يَتَدَاخَلَ مِزَاجُهُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَحِينَئِذٍ يَسْتَعْمَلُ وَمِقْدَارُ مَا يَشْرَبُ مِنْهُ أُوقِيَّةٌ إِلَى أُوقِيَّتَيْنِ مِنَ الْمَاءِ الْقَرَّاحِ فَإِذَا أَكَلْتَ مِقْدَارَ مَا وَصَفْتُ لَكَ مِنَ الطَّعَامِ فَاشْرَبْ مِنْ هَذَا الشَّرَابِ مِقْدَارَ ثَلَاثَةِ أَقْدَاحٍ بَعْدَ طَعَامِكَ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ أَمِنْتَ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَكَ وَلَيْلَتِكَ مِنَ الْأَوْجَاعِ

الْبَارِدَةِ الْمُزْمِنَةِ كَالنَّقْرِسِ وَالرِّيَّاحِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنْ أَوْجَاعِ الْعَصَبِ وَالدِّمَاغِ وَالْمَعِدَةِ وَبَعْضِ
أَوْجَاعِ الْكَبِدِ وَالطَّحَالِ وَالْمَعَاءِ وَالْأَحْشَاءِ فَإِنْ حَدَثَتْ بَعْدَ ذَلِكَ شَهْوَةُ الْمَاءِ فَلْيَشْرَبْ مِنْهُ
مِقْدَارَ النُّصْفِ مِمَّا كَانَ يَشْرَبُ قَبْلَهُ [1]

یعنی روش درست کردن شربت‌ی که نوشیدن آن، بعد از خوردن غذا حلال و جائز است
اینگونه است: مویز هسته جدا به اندازه ده رطل (هر رطل چهارصد و بیست گرم است،
بنابراین ده رطل چهار کیلو گرم و دویست گرم است) باید با آب شسته شود و در آب صاف
خیسانده شود، آبی که به اندازه چهار انگشت روی مویز را می‌گیرد، و در همان ظرف به
مدت سه شبانه روز در زمستان و یک شبانه روز در تابستان کنار گذاشته شود سپس در
یک قابلمه تمیز قرار دهید و آبی که روی آن می‌ریزید و با آن خیسانده می‌شود باید آب
باران باشد اگر امکان داشت و اگر نبود آب چشمه‌ای که از طرف مشرق به سمت مغرب
می‌جوشد باشد که این خصوصیت را دارد براق و سفید (کدر نباشد) و سبک است و گرم
شدن و سرد شدن آن به سرعت انجام می‌شود که این نشانه‌ی سبک بودن آن است. و مویزها
پخته می‌شوند تا آب آن تمام شود و خشک شود و پخته شود سپس مویزها فشار داده
می‌شود و آب مویز گرفته شود و صاف شود و رها شود تا سرد شود سپس به قابلمه بر
گردانده می‌شود و اندازه آب مویز با یک چوب مشخص شود و با آتش ملایم باید (کم‌ترین
آتشی که امکان دارد زیرا روی آن تاکید شده است) جوشیده شود به صورت ملایم و
جوشیدن خیلی ریز باشد (یعنی به صورتی که حباب‌های خیلی ریز ظاهر می‌شود بنابراین
مدت زیادی برای این کار مانند یک صبح تا شب می‌خواهد) تا اینکه دو سوم آن تبخیر و
یک سوم آب باقی بماند سپس عسل صاف شده به اندازه چهار صد و بیست گرم اضافه
بشود و آبی که موقع اضافه کردن عسل بوده اندازه گرفته می‌شود تا اینکه بعد از اضافه شدن
عسل جوشانده شود و دوباره به اندازه آب قبلی باز گردد و یک پارچه‌ی خیلی نازک که در
آن (زنجفیل به اندازه سه گرم و بیست و پنج صدم گرم و از میخک یک گرم و شش دهم

گرم و از دارچین یک گرم و شش دهم گرم و از زعفران سه گرم و بیست و پنج صدم گرم و از سنبل الطیب یک گرم و شش دهم گرم و از کاسنی یک گرم و شش دهم گرم و از مصطکی یک گرم و شش دهم گرم که همه به تنهایی آسیاب شده اند و الک شده اند) وجود دارد و درب آن خوب بسته شده است در محلول آب مویز و عسل قرار داده شود و مالیده بشود تا ادویه‌ی داخل کیسه‌ی پارچه‌ای وارد شربت شود و مرتب روی آتش ملایم باید آرام هم زده شود و در نهایت قابلمه از روی آتش برداشته می‌شود و سه ماه کنار گذاشته می‌شود تا اینکه خوب مواد با هم مخلوط بشود و بعد از سه ماه استفاده می‌شود و مقدار مصرف این شربت به اندازه هفتاد یا صد و چهل گرم که با آب مصرف می‌شود پس هنگامی که به اندازه‌ای که گفتم (یک سوم معده) غذا خوردی به مقدار سه قدح (لیوان) از این شربت بنوش (بنابراین هفتاد یا صد و چهل گرم از شربت را در سه لیوان باید حل کرد) که در آن روز و در آن شب از دردهای سرد و کهنه مانند نقرس و بادها ایمن می‌شوی

نکات روایت

چهار کیلو و دویست گرم باید وزن مویزهای بدون هسته باشد.

آب را باید بریزند تا چهار انگشت بالا تر از مویز باشد.

اگر می‌خواهیم آب خوب و سبک را بشناسیم باید ببینیم که آیا آن آب زود گرم و زود سرد می‌شود یا نه؟ اگر اینگونه نباشد نوعا آبی سنگین و بدرد نخور است.

از روایت استفاده می‌شود اگر با اندازه آبی که به مویز اضافه کرده اید مویزها پخته نشده اند باید به آن آب اضافه شود تا مویزها پخته شوند و آب به خودشان جذب کنند.

ریزه کاری‌هایی که در روایت آمده است حتما باید رعایت شود.

نکته‌ای باید اشاره کنم، همین که آب مویز جوش بیاید خوردن آن حرام می‌شود و در نجاست آن اختلاف است. وقتی دو سوم آب از بین برود حلال می‌شود. که در این مرحله غسل به شربت اضافه می‌شود.

در «اوقیه» خلاف است، بعضی می‌گویند هفتاد گرم هست و برخی بیشتر می‌گویند.

امام رضا (ع) می‌فرمایند بهترین قدر، سنگی است. و در خراسان دستور دادند تا برای او قابلمه سنگی درست کنند.

بنابراین این شربت در حقیقت درمان دردهای کهنه که شامل کمر درد و پا درد است و درمان دردهای سرد مانند تقرس است.

از این روایت استفاده می‌شود که تقرس دردی با مزاج سرد است. این شربت برای رماتیسم مفصلی درمان است که امروز درمان ندارد.

عرض شد باد سرد و خشک است و دردی که از آن به وجود می‌آید درد سرد است و شربت امام رضا (ع) درمان آن است.

«قدح» از لیوانی که ما داریم کوچک تر است و اندازه لیوان دارویی است شاید تعبیر نیم لیوان بهتر باشد.

آیا می‌شود از مویزی که هسته ندارد استفاده بشود؟ بعید نیست زیرا بعض روایات می‌فرمایند مویزی که هسته ندارد. گویا از روایات استفاده می‌شود مهم این است که هسته نداشته باشد.

بسمله و حوقله

به نظر من واجب طبی است که بعد از نماز صبح و مغرب قبل از حرکت کردن هفت مرتبه بگوید: «بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوة الا بالله العظیم» این ذکر در راستای سلامتی و بهداشت فوائد زیادی دارد که یکی از آنها از بین بردن هم و غم است. در جلد اول خواندیم که یکی از اسباب بیماری‌ها هم و غم است.

در روایت آمده است:

مَنْ قَالَ فِي دُبْرِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ دُبْرِ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ سَبْعَ مَرَّاتٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ دَفَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ أَهْوَنُهَا الرِّيحُ وَالْبَرَصُ وَالْجُنُونُ وَإِنْ كَانَ شَقِيحًا مُجِيًّا مِنَ الشَّقَاءِ وَكُتِبَ فِي السُّعْدَاءِ [2]

یعنی کسی که در بعد از نماز صبح و مغرب هفت مرتبه بگوید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ خداوند از او هفتاد نوع بلا را دور می‌کند که ساده ترین آنها باد و پیسی و جنون است و اگر از اشقیاء باشد از شقاوت نجات پیدا می‌کند و جزء سعدا نوشته می‌شود.

این روایت به معنای پیشگیری است چون لفظ «دفع» آمده است اما بعید نیست که درمان هم باشد.

کفعمی همین روایت را نقل کرده است:

مَنْ بِسَمَلٍ وَ حَوْلٍ فِي دُبْرِ كُلِّ صَلَاةٍ مِنَ الْفَجْرِ وَ الْمَغْرِبِ سَبْعًا دَفَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ أَهْوَنُهَا الرِّيحُ وَالْبَرَصُ وَالْجُنُونُ وَ يَكْتَبُ فِي دِيْوَانِ السُّعْدَاءِ وَإِنْ كَانَ شَقِيحًا [3]

یعنی کسی که بعد از هر نماز صبح و مغرب هفت مرتبه بسمل و حوql بگوید خداوند از او هفتاد نوع بلا را دفع می‌کند که ساده ترین آن‌ها باد و پیسی و جنون است و اگر از اشقیاء باشد در زمره‌ی سعداء نوشته می‌شود.

بنابراین در حقیقت این ذکر درمان خیلی از بیماری‌های سخت است زیرا کمترین بیماری‌هایی که دفع می‌کند باد و پیسی و جنون است.

[۱] مستدرک، نوری، ج ۱۷، ص ۴۰.

[۲] الکافی، کلینی، ط اسلامیه، ج ۲، ص ۵۳۱.

[۳] مستدرک، نوری، ج ۵، ص ۹۹.

۱۳۹ ادامه بحث ریح (درمان) - ریح البارده - ریح ام الصبیان (بادی که مخصوص به کودکان است) ۹۵/۰۶/۲۸

مقدار «اوقیه» که در جلسه گذشته مطرح شد

در مقدمه عرض کنم آن طوری که بنده تحقیق کردم هر «اوقیه» ۳۵ گرم است. بنابراین ۳۵ گرم از شربت امام رضا (ع) را باید در سه قدح آب حل کرد. قدح به ظرف کوچک و بزرگ اطلاق می‌شود. شاید در حد یک «کوب» کافی باشد که همان نیم لیوان می‌شود.

بنابراین یک قاشق غذاخوری پُر از شربت امام رضا (ع) در یک و نیم لیوان یعنی سه نیم لیوان، حل بشود که شربتی خوب و مفید است و درمان خیلی از بیماری‌ها من جمله باد یعنی التهاب و عفونت و درد متحرک و سرما خوردگی است.

عوزه

عوزه‌ها مطالبی دارد که ما را به حقیقت «ریح» راهنمایی می‌کند. کتاب طب الائمه، کتاب معتبری است و به منظر امام عسکری (ع) رسیده است و با اصلاحاتی این کتاب را تایید

فرموده اند. این عوده در این کتاب از ذریع محاربی که یکی از اصحاب امام صادق (ع) است که شخصی معتبر است.

در روایت آمده است:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عِ يَعُوذُ رَجُلًا مِنْ أَوْلِيَائِهِ مِنَ الرِّيحِ قَالَ عَزَمْتُ عَلَيْكَ يَا وَجَعُ بِالْعَزِيمَةِ
الَّتِي عَزَمَ بِهَا عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عِ رَسُولُ [رَسُولِ] اللَّهِ صِ عَلَى جَنِّ وَادِي الصَّبْرِ فَأَطَاعُوا وَ
أَجَابُوا لَمَّا أُطْعِتْ وَ أَجَبْتُ وَ خَرَجْتُ عَنْ فُلَانِ ابْنِ فُلَانِ السَّاعَةَ السَّاعَةَ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى بِأَمْرِ
اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِقُدْرَةِ اللَّهِ بِسُلْطَانِ اللَّهِ بِجَلَالِ اللَّهِ بِكِبْرِيَاءِ اللَّهِ بِعَظَمَةِ اللَّهِ بِوَجْهِ اللَّهِ بِجَمَالِ اللَّهِ
بِبَهَاءِ اللَّهِ بِنُورِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَلْبَثُ أَنْ يَخْرُجَ [۱]

یعنی از امام صادق شنیدم که برای یکی از دوستداران خود تعویذی از «ریح» می خواندند فرمود قسم می دهم و اصرار دارم و می خواهم ای درد و بیماری به قسمی که حضرت امیر جنیان وادی صبره را قسم داد و آن ها اطاعت کردند.

جنیان با آتش و سنگ آمدند تا به پیامبر (ص) آسیب برسانند و پیامبر حضرت امیر (ع) را به جنگ آنان فرستاد و حضرت امیر با همین قسم ها که حضرت سلیمان بن داوود با این قسم ها جن ها را خاضع کرد، به جنگ با جنیان رفت.

در روایت آمده است که این عزیمة ها برای حضرت داوود است.

هنوز میان ما به باور نرسیده است درحالی که ادله متعددی وجود دارد که ائمه با منشا بیماری و با بیماری صحبت می کردند و امر می کردند که بیماری خارج شود.

به دست می آید که عامل بیماری چیزی است که داخل بدن شده است و خطاب را می فهمد و عکس العمل نشان می دهد و خارج می شود زیرا در دعاها از بیماری خواسته شده است که از بدن خارج شود. گویا بیماری درک می کند و می فهمد و بر اثر این خواسته و طلب از بدن خارج می شود.

علم باید آنقدر پیشرفت کند تا این مسائل را درک کند. این مسائل حق است زیرا مکررا در روایات ما آمده است و برخی روایات آن صحیح السند است.

حضرت امیر (ع) یک عزیمة‌ای برای جن‌ها خواندند. دره‌ای است به نام «صُبْرَه» که جنی در آن جا بود که به «جن وادی الصبره» معروف بود.

معلوم می‌شود این بیماری و منشا بیماری از سنخ جنیان است. جن‌ها عاقل هستند و می‌فهمند و حساب و عقاب دارند و مانند انسان خطاب دارند و مکلف هستند. تکالیف و قرآن برای دو طائفه‌ی بشر و جن است. این جنیان می‌توانند سبب بیماری بشوند. خود جن یا شیطان که طائفه‌ای از جن است می‌توانند عامل بیماری شوند. ما می‌گوییم شیطان همان عامل میکروب و ویروس و عامل بیماری است.

در این روایت حضرت صادق (ع) قسمی به بیماری می‌دهد که حضرت امیر (ع) به جنیان وادی صبره داد.

اگر بتوانیم مسئله فهم بیماری را اثبات کنیم و آثار آن را در عمل نشان بدهیم یک انقلابی را در جهان ایجاد می‌کنیم زیرا بشر این مسئله را نمی‌توانند بفهمند. اروپایی‌ها می‌گویند که اصلا جن وجود ندارد. اتفاقا در سده‌های ۱۴ و ۱۵ میلادی اروپایی‌ها شديداً به جن معتقد بودند و هر اتفاقی را به جن «دبل» نسبت می‌دادند ولی حالا که مادی گرا شده اند منکر جن شده اند.

بنده گزارش و فیلمی دیدم که افرادی را می‌آورند که می‌گویند الان جن را می‌بینم ولی به او می‌گویند که شما خیالاتی شده اید.

خیلی‌ها در اثر انکار اروپا، منکر وجود جن شده اند بلکه اگر کسی اسمی از جن و شیطان بیاورد و آسیبی که می‌رساند بیاورد دشمن او می‌شوند و او را خرافه باف و نادان حساب می‌کنند.

متاسفانه تبعیت از غرب به طوری کورکورانه است که فراموش کرده اند که سوره‌ای به نام «جن» نازل شده است. آسیبی که جن می‌تواند به انسان برساند در قرآن ذکر شده است:

(وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا) [۲]

یعنی آنها بودند که کفر ورزیدند و شما را از مسجد الحرام بازداشتند و نگذاشتند قربانی [شما] که بازداشت شده بود به محلّش برسد، و اگر [در مکه] مردان و زنان با ایمانی نبودند که [ممکن بود] بی‌آنکه آنان را بشناسید، ندانسته پایمالشان کنید و تاوانشان بر شما بماند [فرمان حمله به مکه می‌دادیم] تا خدا هر که را بخواهد در جوار رحمت خویش درآورد. اگر [کافر و مؤمن] از هم متمایز می‌شدند، قطعاً کافران را به عذاب دردناکی معذب می‌داشتیم.

می‌گویند چرا امام باقر (ع) درباره بخور حضرت مریم و درباره جن صحبت کرده اند؟ می‌گویند ائمه (ع) خرافه باف اند. مشکل ما این است که اسم آنها مسلمان هستند و من قسم می‌خورم آنها ایمان ندارند.

افرادی که در مقابل طب اسلامی صف گرفته اند و تلاش می‌کنند طب اسلامی از بین برود دین ندارند و دین و خدای آنها اروپا است و کاری به اعتقاد و دین ما ندارند.

متاسفانه بعضی خودی‌ها هم از آنها پیروی می‌کنند و مشکل ایجاد می‌کنند.

این روایت معتبر است و در کتاب معتبری وارد شده است و امام این را دیده و تایید کرده است و این کتاب هزار و صد سال قبل نوشته شده است. در زمان خود ائمه یا بعد از زمان ائمه نوشته شده است.

پس باید قبول کنیم عامل بیماری می‌تواند بفهمد و عکس العمل نشان بدهد.

برای کل دردها و بیماری‌ها می‌شود از این عوده استفاده کرد چون تطبیق روایت در یک

مورد، دردهای دیگر را نفی نمی‌کند.

در روایت دیگر آمده است:

محمد یعنی محمد بن احمد بن زنی یا محمد بن احمد بن یحیی که استاد کلینی است از احمد بن محمد و از حسن بن محبوب که از اصحاب اجماع است از جمیل بن صالح از ذریح بن محارب که همه معتبر و ثقة هستند.

عین روایتی را که در طب الائمه وارد شده است با اندک تفاوت:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَعُوذُ بَعْضَ وَلَدِهِ وَ يَقُولُ عَزَمْتُ عَلَيْكَ يَا رِيحُ وَ يَا وَجَعُ كَائِنًا مَا كُنْتُ بِالْعَزِيمَةِ الَّتِي عَزَمَ بِهَا - عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ صَ عَلَى جَنِّ وَادِي الصَّبْرِ فَأَجَابُوا وَ أَطَاعُوا لَمَّا أَجَبْتُ وَ أَطَعْتُ وَ خَرَجْتُ عَنْ ابْنِي فَلَانَ ابْنِ ابْنَتِي فَلَانَةَ السَّاعَةِ السَّاعَةِ [۳]

یعنی از امام صادق (ع) شنیدم که بعضی از فرزندان خود را عوده می‌کرد و می‌فرمود عَزَمْتُ عَلَيْكَ يَا رِيحُ وَ يَا وَجَعُ كَائِنًا مَا كُنْتُ بِالْعَزِيمَةِ الَّتِي عَزَمَ بِهَا - عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ صَ عَلَى جَنِّ وَادِي الصَّبْرِ فَأَجَابُوا وَ أَطَاعُوا لَمَّا أَجَبْتُ وَ أَطَعْتُ وَ خَرَجْتُ عَنْ ابْنِي فَلَانَ ابْنِ ابْنَتِي فَلَانَةَ السَّاعَةِ السَّاعَةِ

در این روایت کلمه «ریح» آمده است که محل بحث ما است. در روایت قبلی کلمه «وجع» آمده بود.

در روایت دیگر آمده است که این عوده باید سه مرتبه خوانده بشود.

بنابراین این روایات در بالاترین حد اعتبار دارند و با این وجود شکی باقی نمی‌ماند که این مطلب حق است. اگر کسی شیعه باشد و به معصومین (ع) ایمان داشته باشد نباید به شعور داشتن بیماری شک کند. زیرا اگر شک کنیم آن نتیجه مطلوب را نمی‌بینیم. باید یقین کنیم که اگر این عوده را خواندیم همان موقع اثر می‌کند.

اگر بتوانیم روی اعتقاد خود کار کنیم و اثر بگیریم می‌توانیم در جهان دگرگونی به وجود می‌آوریم. بشر این سنخ درمان را نمی‌شناسد و ندیده است.

عوده اسماعیل پسر امام صادق (ع)

در روایت آمده است:

كُنَّا مَعَهُ فِي سَفَرٍ وَ مَعَهُ إِسْمَاعِيلُ بْنُ الصَّادِقِ ع فَشَكَا إِلَيْهِ وَجَعَ بَطْنِهِ وَ ظَهَرَهُ فَقَالَ فَأَنْزِلْ ثُمَّ
الْقَاهُ عَلَى قَفَاهُ وَ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ بِصُنْعِ اللَّهِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ
اسْكُنْ يَا رِيحُ بِالَّذِي سَكَنَ لَهُ مَا فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ [۴]

یعنی با امام صادق (ع) همسفر بودیم و همراه او پسرش اسماعیل بود پس به اسماعیل از شکم درد و کمر درد به امام شکایت کرد فرمود پایین بیا و او روا به پشت خواباند و فرمود
بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ بِصُنْعِ اللَّهِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ اسْكُنْ يَا رِيحُ بِالَّذِي
سَكَنَ لَهُ مَا فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

در عوده‌های قبلی «اخرج» آمده بود ولی در این روایت امر به «سکون» آمده است.
معلوم می‌شود که بیماری درک دارد. همه مطالبی که در روایت اول عرض کردم در این
روایت نیز صادق است.

ریح و درد چیزی است که باید از بدن خارج شود و یا ساکن شود.

در اینجا صحبت از باد معده و شکم درد نیست چون از کمر درد هم صحبت می‌کند.
بنابراین همان ریخی است که جزء طبائع چهارگانه است که سبب ابتلا به کمر درد شده است.
عوذه البلیا الفادحه (بلاهای سختی که قابل تحمل نیست)

در روایت آمده است:

هَذِهِ عُوذَةٌ لِمَنْ ابْتُلِيَ بِبَلَاءٍ مِنْ هَذِهِ الْبَلَايَا الْفَادِحَةِ مِثْلِ الْأَكْلَةِ وَ غَيْرِهَا تَضَعُ يَدَكَ عَلَى رَأْسِ
صَاحِبِ الْبَلَاءِ ثُمَّ تَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنَ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ
إِلَّا بِاللَّهِ إِبْرَاهِيمُ خَلِيلُ اللَّهِ وَ مُوسَى كَلِيمُ اللَّهِ نُوحٌ نَجِي اللَّهِ عِيسَى رُوحُ اللَّهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ فَادِحٍ وَ أَمْرٍ فَاجِعٍ وَ كُلِّ رِيحٍ وَ أَرْوَاحٍ وَ أَوْجَاعٍ قُسِمَ
مِنْ اللَّهِ وَ عَزَائِمٍ مِنْهُ لِفُلَانٍ بَنِ فُلَانَةٍ لَا يَقْرُبُهُ الْأَكْلَةُ وَ غَيْرُهُ وَ أُعِيدُهُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ الَّتِي
سَأَلَ بِهَا آدَمُ ع رَبَّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ أَلَا إِنَّهَا حِرْزُ أَيُّهَا الْأَوْجَاعُ وَ الْأَرْوَاحُ

لِصَاحِبِهِ بِإِذْنِ اللَّهِ بِعَوْنِ اللَّهِ بِقُدْرَةِ اللَّهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ تَقْرَأُ أُمَّ الْكِتَابِ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ سُورَةِ يَس وَ تَسْأَلُهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الشِّفَاءَ فَإِنَّهُ يَبْرَأُ مِنْ كُلِّ دَاءٍ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى [۵]

یعنی این عودّه برای کسی است که به بلاهای سنگین مانند خوره یا غیر آن می‌شود دستت را روی سر بیمار قرار بده و بگو تَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنَ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِبْرَاهِيمُ خَلِيلُ اللَّهِ وَ مُوسَى كَلِيمُ اللَّهِ نُوحٌ نَجَّى اللَّهُ عِيسَى رُوحُ اللَّهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ فَادِحٍ وَ أَمْرِ فَاجِعٍ وَ كُلِّ رِيحٍ وَ أَرْوَاحٍ وَ أَوْجَاعٍ قُسِمَ مِنَ اللَّهِ وَ عَزَائِمٍ مِنْهُ لِفُلَانٍ بِنِ فُلَانَةَ لَا يَقْرُبُهُ الْأَكْلَةُ وَ غَيْرُهُ وَ أُعِيذُهُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ الَّتِي سَأَلَ بِهَا آدَمُ ع رَبَّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ أَلَا إِنَّهَا حِرْزٌ أَيْتُهَا الْأَوْجَاعُ وَ الْأَرْوَاحُ لِصَاحِبِهِ بِإِذْنِ اللَّهِ بِعَوْنِ اللَّهِ بِقُدْرَةِ اللَّهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ تَقْرَأُ أُمَّ الْكِتَابِ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ سُورَةِ يَس وَ تَسْأَلُهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الشِّفَاءَ زِيْرَا از هر بیماری خوب می‌شود به اذن خداوند.

خوره‌ای که در بدن می‌افتد مثلاً شست پا، سریع باید قطع شود زیرا تا چند ساعت دیگر باید از مچ قطع شود و اگر چند ساعت دیگر بماند باید از زانو و بالاتر قطع شود و درمانی موثری ندارد. این عودّه برای این چنین بیماری مفید است.

حضرت آدم با اسم پنج تن به خداوند متوسل شده و استغاثه کرده است.

در این روایت نیز صحبت و خطاب با دردها و بیماری‌ها آمده است.

هر خانه‌ای باید این عودّه را داشته باشد. خیلی زود دنبال دارو و دکتر نروید. این عودّه را در خانه داشته باشید و برای هر بیماری با دست گذاشتن روی سر آن بخوانید. این عودّه معجزه می‌کند فقط باور می‌خواهد و شوخی نیست زیرا روایتی است که امام (ع) آن را دیده و تایید کرده است.

اگر این عوده تاثیر نکند به باور و اعتقاد ما بر می گردد. لااقل ما این ها را قبول کنیم. اگر همین جمع این را قبول کنیم خیلی زود به همه جا منتقل می شود.

اگر دو یا ده بیمار با این عوده ها خوب شود قلقله ای به وجود می آید و بین همه مردم فراگیر می شود.

اصل باور داشتن طبیب است. البته باور طبیب سریع به شخص بیمار منتقل می شود زیرا شخصی وقتی به شما مراجعه کند به معنای این است که شما را قبول دارد و کار شما را قبول دارد. الان همه طب موجود در دنیا بر همین اساس تکیه دارند.

مردم چون اعتقاد به دکتر دارند خوب می شوند. قبلا عرض کردم که دارویی وجود ندارد. قرص های شیمیایی همه از خاک درست می شوند و خوردن خاک حرام است. مگر می تواند خاک دارو باشد؟

این حرف را از من بگیرید و پخش کنید: اگر مردم اعتقادشان را به دکترهای شیمیایی از دست بدهند یک داروی آنها اثر نمی کند. اثر دارو برای باور ما است. دارو در اذهان ما ساخته می شود نه در کارخانه ی دارو سازی. لباس سفید آنها، کچلی آنها و گوشی آنها و اطمینانی که با آن نسخه می نویسند باعث می شوند که ما اعتقاد پیدا کنیم.

بنابراین باور به طبیب هم کافی است. در جریان جابر که امام (ع) فرمود تربت بخور و عرض کرد خیلی خوردم و فایده ای نداشته است. امام به او آبی دادند و عرض کرد این شیرین ترین آبی بود که تا به حال خوردم. و فوراً خوب شد. امام (ع) فرمود این همان تربتی است که گفتی از آن فایده ای ندیده ام.

مشکل ما این است که نه طبیب و نه بیمار باور ندارند.

کسی که در اغما رفته است و با دارو خوب می شود از باور دکتر است.

تجربه سی و پنج یا سی و هفت ساله من این است که اگر دعا در کنار دارو باشد اثر دارو تا صد در صد است. دارو به تنهایی اثر دارد ولی اندازه دارد و نیاز به مسائل دیگر دارد.

ریح الباردة

هم خود باد سرد است و سرد هم ظاهر می‌شود. مثلاً به عنوان سرماخوردگی کمر یا چشم که به آن ریح بارده می‌گویند. مثلاً یک قسمتی از بدن مانند کمر قولنج می‌کند. البته گفتیم طبع خود ریح سرد و خشک است.

در روایت آمده است:

وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذْهَبَ بِالرَّيْحِ الْبَارِدَةِ فَعَلَيْهِ بِالْحُقَّةِ وَالْأَذْهَانِ اللَّيْنَةِ عَلَى الْجَسَدِ وَ عَلَيْهِ بِالتَّكْمِيدِ بِالْمَاءِ الْحَارِّ فِي الْأُذُنِ وَ يَتَجَنَّبُ كُلَّ بَارِدٍ يَابِسٍ وَ يَلْزَمُ كُلَّ حَارٍّ لِينٍ [۶]

یعنی و هر کس خواست ریح بارده را از بین ببرد بر او باد استفاده از تنقیه با آب گرم و ولزم و روغن مالی با روغن‌های نرم (مانند) و بر او باد قرار دادن کیسه‌ی آب گرم با فشار روی محل درد و از غذاهای سرد و خشک پرهیز کند و از غذاهای گرم و مرطوب استفاده کند.

درمان باد سرد

بنابراین درمان باد سرد پنج چیز است: تنقیه، روغن مالی، کیسه آب گرم، پرهیز از سرد و خشک و استفاده از گرم و مرطوب

روغن‌های نرم مانند روغن زیتون و بنفشه و روغن‌های گرم به خصوص روغن «بان» که «دهن ذکر» یعنی روغن گرم است. روی محلی که می‌خواهید درمان شود مالیده شود.

کلمه «آبزن» فارسی است و همان کیسه‌ی آبی است که در داروخانه‌ها می‌فروشند. از آب گرم پر شود و روی محل درد گذاشته شود. چون همان کیسه‌ای است که در آن آب می‌زنند. امام (ع) همین کلمه فارسی را به کار برده است.

«تکمید» به معنای گذاشتن به همراه فشار است.

حنا و سرد و مورد را مخلوط می‌کنند و به آبن معروف است. شاید به خاطر کثرت استعمال باشد ولی عرض کردیم که آبن همان کیسه آب گرم است.

بنابراین خود باد سرد و خشک است و یکی از درمان‌های آن استفاده از تنقیه به خصوص با آب گرم است. افرادی که مبتلا به درد شدید در لگن هستند تنها درمان آن تنقیه با آب گرم است. افرادی که از درد لگن شکایت دارند از تنقیه با آب گرم استفاده کنند. نوعاً درد در لگن بخاطر مصرف زیاد غذاهای سرد مانند ماست و هندوانه است و درد آن هم شدید است.

دستگاه‌های مخصوص تنقیه وجود دارد و از شلنگ دستشویی هم می‌توانند استفاده کنند. بعید نیست که تنقیه با آب گرم برای سیاتیک هم مفید باشد زیرا سیاتیک هم درد سرد است.

یکی دیگر از درمان‌ها هم استفاده از روغن گرم و دیگری هم استفاده از کیسه آب گرم است.

«بان» یک گیاهی است که دانه‌های روغنی دارد و از آن عطر هم می‌گیرند و در عربستان است. معادل فارسی برای روغن «بان» ندیده‌ام.

ریح ام الصبیان

التهابات و نفس تنگی و التهابات ریه‌ای که بچه‌ها به آن مبتلا می‌شوند و سرفه می‌کنند. در عربی از «ام» و «اب» به معنای صاحب استفاده می‌کنند. بنابراین باد ام صبیان به معنای بادی است که بچه‌ها صاحب آن هستند و مخصوص بچه‌ها است.

در روایت آمده است:

شَكَا رَجُلٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ ع فَقَالَ إِنَّ لِي صَبِيًّا رَبَّمَا أَخَذَتْهُ رِيحُ أُمِّ الصَّبِيَّانِ فَآيِسُ مِنْهُ لِشِدَّةِ مَا يَأْخُذُهُ فَإِنْ رَأَيْتَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنْ تَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِالْعَافِيَةِ

قَالَ فَدَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ثُمَّ قَالَ أَكْتُبْ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتِ سُورَةَ الْحَمْدِ بِزَعْفَرَانٍ وَ مِسْكِ ثُمَّ اغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَ لِيَكُنْ شَرَابُهُ مِنْهُ شَهْرًا وَاحِدًا فَإِنَّهُ يِعَافَى مِنْهُ قَالَ فَفَعَلْنَا بِهِ لَيْلَةً وَاحِدَةً فَمَا عَادَتْ إِلَيْهِ وَ اسْتَرَاحَ وَ اسْتَرَحْنَا [۷]

مردی به امام صادق (ع) شکایت کرد و عرض کرد بچه‌ای برای من است که گاهی به ریح ام صبیان مبتلا می‌شود به گونه‌ای که از او به جهت شدت بیماری مایوس می‌شوم برای او دعا کنید تا خوب شود امام دعا کرد و فرمود هفت مرتبه سوره حمد را با زعفران و مشک بنویس و آن را بشور و یک ماه آن را مصرف کند و خوب می‌شود راوی گوید فقط یک شب به کودکم از این آب دادم و خوب شد و دیگر باز نگشت و هم او و هم ما راحت شدیم.

مشکلی که داریم مشک گیر نمی‌آید و اگر باشد خیلی گران است. مشک‌های الان صنعتی هستند.

در روایت دیگر آمده است:

كَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَ بَعْضُ مَوَالِيهِ فِي صَبِيٍّ لَهُ يَشْتَكِي رِيحَ أُمِّ الصَّبِيَّانِ فَقَالَ أَكْتُبْ فِي رَقٍّ وَ عَلِّقْهُ عَلَيْهِ فَفَعَلَ فَعُوفِي بِإِذْنِ اللَّهِ وَ الْمَكْتُوبُ هَذَا بِسْمِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ الْحَلِيمِ الْكَرِيمِ الْقَدِيمِ الَّذِي لَا يَزُولُ أَعُوذُ بِعِزَّةِ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ مِنْ شَرِّ كُلِّ حَيٍّ يَمُوتُ [۸]

یعنی بعض از دوستان حضرت امام عسکری برای او نوشتند و از ریح ام صبیان شکایت کردند امام فرمود در کاغذی بنویس و همراه کودک قرار بده آن هم این کار را کرد و بچه اش خوب شد و آن نوشته شده از این قرار بود بِسْمِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ الْحَلِيمِ الْكَرِيمِ الْقَدِيمِ الَّذِي لَا يَزُولُ أَعُوذُ بِعِزَّةِ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ مِنْ شَرِّ كُلِّ حَيٍّ يَمُوتُ

آیا درست است انسان چیزی را بنویسد و همراه بیمار قرار دهد؟ از روایات استفاده می‌شود که می‌توان چنین کاری کرد. هنوز بین مردم این مسائل جا نیفتاده است.

در روایت دیگر آمده است:

أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عِيسَى سَأَلُهُ عُودَةَ لِلرِّيحِ الَّتِي تَعْرِضُ لِلصَّبَّيَانِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ بِخَطِّهِ بِهَاتَيْنِ
 الْعُودَتَيْنِ وَ زَعَمَ صَالِحٌ أَنَّهُ أَنْفَذَهُمَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ بِخَطِّهِ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ
 إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا رَبَّ لِي إِلَّا اللَّهُ لَهُ
 الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ لَا شَرِيكَ لَهُ سُبْحَانَ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَ مَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنِ اللَّهُمَّ ذَا
 الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ رَبِّ مُوسَى وَ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى إِلَهَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ
 يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ مَعَ مَا عَدَدْتَ مِنْ آيَاتِكَ وَ بَعْظَمَتِكَ وَ بِمَا سَأَلَكَ بِهِ
 النَّبِيُّونَ وَ بِأَنَّكَ رَبُّ النَّاسِ كُنْتَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ أَنْتَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي
 تُمَسِّكُ بِهِ السَّمَاوَاتِ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِكَ وَ بِكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ الَّتِي تُحْيِي بِهِ الْمَوْتَى
 أَنْ تُجِيرَ عَبْدَكَ فَلَانًا مِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَرْجُحُ إِلَيْهَا وَ مَا يَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ وَ مَا
 يَلِجُ فِيهَا وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ كَتَبَ إِلَيْهِ أَيْضًا بِخَطِّهِ بِسْمِ اللَّهِ وَ
 بِاللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ كَمَا شَاءَ اللَّهُ وَ أَعِيدَهُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَ جَبَرُوتِ اللَّهِ وَ قُدْرَةِ اللَّهِ وَ مَلَكُوتِ اللَّهِ هَذَا
 الْكِتَابُ مِنَ اللَّهِ شِفَاءً لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ ابْنِ عَبْدِكَ وَ ابْنِ أُمْتِكَ عَبْدِي اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

آلِهِ] ٩]

به امام باقر (ع) نوشته شد و از عودهای که برای ریح ام صبیان سوال کرد امام برای او دو
 عوده نوشت اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ اللَّهُ
 أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا رَبَّ لِي إِلَّا اللَّهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ لَا شَرِيكَ لَهُ سُبْحَانَ اللَّهِ
 مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَ مَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنِ اللَّهُمَّ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ رَبِّ مُوسَى وَ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ
 الَّذِي وَفَّى إِلَهَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ مَعَ
 مَا عَدَدْتَ مِنْ آيَاتِكَ وَ بَعْظَمَتِكَ وَ بِمَا سَأَلَكَ بِهِ النَّبِيُّونَ وَ بِأَنَّكَ رَبُّ النَّاسِ كُنْتَ قَبْلَ كُلِّ
 شَيْءٍ وَ أَنْتَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُمَسِّكُ بِهِ السَّمَاوَاتِ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا
 بِإِذْنِكَ وَ بِكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ الَّتِي تُحْيِي بِهِ الْمَوْتَى أَنْ تُجِيرَ عَبْدَكَ فَلَانًا مِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ
 السَّمَاءِ وَ مَا يَرْجُحُ إِلَيْهَا وَ مَا يَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ وَ مَا يَلِجُ فِيهَا وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ

لِّلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ هَمَجْنِينَ بِاَخْطِ خَوْذِ بَرَاىِٕ اَوْ نَوْشَتْ (عوْذَه دَوْم) بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ اِلَى اللّٰهِ وَ كَمَا شَاءَ اللّٰهُ وَ اُعِيْذُهُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ وَ جَبْرُوْتِ اللّٰهِ وَ قُدْرَةِ اللّٰهِ وَ مَلَكُوْتِ اللّٰهِ هٰذَا الْكِتَابُ مِنْ اللّٰهِ شِفَاءٌ لِّفُلَانٍ بِّنِ فُلَانٍ اِبْنِ عُبْدِكَ وَ اِبْنِ اُمْتِكَ عَبْدَى اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ

دو روایت درباره نوشتن و معلق کردن عوذہ داریم، یکی در الدعوات و یکی در کتاب کافی که در سند کافی خدشہ‌ای است و شاید ابن ہارون توثیق نشدہ است ولی روایت در کافی است.

[۱] طب الاثمه، ابن سabor الزیات نیشابوری، ص ۴۰.

[۲] سوره جن، آیه ۶.

[۳] الکافی، کلینی، ط اسلامیہ، ج ۸، ص ۸۵.

[۴] طب الاثمه، ابن سabor الزیات نیشابوری، ص ۷۹.

[۵] طب الاثمه، ابن سabor الزیات نیشابوری، ص ۱۲۴.

[۶] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۴۲.

[۷] طب الاثمه، ابن سabor الزیات نیشابوری، ص ۸۸.

[۸] بحار الانوار، مجلسی، ج ۹۲، ص ۱۵۲.

[۹] الکافی، کلینی، ط اسلامیہ، ج ۲، ص ۵۷۲.

۱۴۰ ادامه بحث ریح ام صبیان (درمان) - ریح البحر - ریح الشوکہ - ریح الشابکہ

۲۹/۰۶/۹۵

صحبت راجع بہ ریح است کہ گاهی تعبیر بہ ریح بارده یعنی باد سرد می‌شود. رسیدیم بہ «ریح ام صبیان» کہ خواندیم. بحث خیلی مهم درباره ریح ام صبیان برای کودکان تازہ متولد شدہ است.

جاوشیر

به جای استفاده از واکسیناسیون که همیشه مشکلاتی همچون نازایی و بیماری دارند باید از واکسن‌های طبیعی و اسلامی استفاده کرد.

اصلاً استفاده از واکسن به صلاح نیست زیرا دشمن و صهیونیست ما را از این طریق می‌خواهند ما را نابود کنند و یک جوری مردم نازا بشوند.

الان بیست میلیون نازا در کشور وجود دارد که یکی از اسباب آن همین واکسن‌ها هستند. واکسن چیزی نیست که ایران بتواند تولید کند و باید حتماً از خارج بیاید.

تازه شنیده‌ام که یکی از کشورهای اسلامی مانند مالزی می‌خواهند واکسن حلال درست کنند. معلوم نیست که واکسن چی هست که هم حرام است و هم نجس؟

معادل واکسن «جاوشیر» است که در فارسی به جاشیر یا گاوشیر می‌گویند. یک صمغ گیاهی است که بیشتر در لرستان و آن مناطق رشد می‌کند.

تعبیری که در روایت وارد شده است «عدسه» است. عدس جاوشیر که شاید برای اشاره به اندازه‌ی جاوشیر باشد که به اندازه یک عدس باشد.

در روایت آمده است:

از روایات بنی فضال است که امام فرمود «خذوا ما رووا و ذروا ما رثوا» و شاید خود رازی توثیق نشده باشد.

إِذَا وَلَدَ لَكُمْ الْمُؤَلُّوْدَای شَیْءٍ تَصْنَعُوْنَ بِهٖ قُلْتُ لَا أَذْرِی مَا نَصْنَعُ بِهٖ قَالَ خُذْ عَدْسَةً جَاوَشِیْرَ فَدْفُهٗ بِمَآءٍ ثُمَّ قَطِّرْ فِیْ أَنْفِهٖ فِی الْمَنْخَرِ الْأَیْمَنِ قَطْرَتَیْنِ وَ فِی الْأَیْسَرِ قَطْرَةً وَاحِدَةً وَ أَذِّنْ فِی أُذُنِہٖ

الْيَمْنَى وَ أَقِمْ فِي الْيَسْرِى تَفْعَلْ بِهِ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ تُقَطَعَ سُرَّتُهُ فَإِنَّهُ لَا يَفْزَعُ أَبَدًا وَلَا تُصِيبُهُ أُمُّ
الصَّبِيَّانِ [1]

یعنی هنگامی که برای شما فرزندی به دنیا آمد چه کار می‌کنید؟ عرض کردم نمی‌دانم چه می‌کنیم فرمود به اندازه‌ی یک عدس جاوشیر بگیر و در آب حل کن سپس در بینی راست دو قطره و در بینی چپ کودک یک قطره بریز و در گوش راست او اذان و در گوش چپ اقامه بگو قبل از اینکه ناف او را جدا کنی زیرا اصلاً به مبتلا به فزع (یعنی از خواب پریدن و ترسیدن و مشکلات جن‌زدگی) نمی‌شود و مبتلا به ام صبیان (یعنی بیماری‌های کودکان و التهاب‌ها و عفونت‌های کودکان) نمی‌شود.

اگر امام صادق (ع) از ما بپرسد که شما بعد از تولد فرزند چه می‌کنید ما جواب می‌دهیم واکسن می‌زنیم.

می‌شود اینگونه گفت که جاوشیر میوه‌ای به شکل عدس دارد ولی بعید است که این مراد باشد و از روایت استفاده می‌شود که به اندازه یک عدس از جاوشیر باشد که قرینه هم دارد زیرا اگر میوه عدس باشد با آب حل نمی‌شود.

شاید کمتر کسی این کارها را انجام بدهد. مدت‌ها پیش که اصلاً این کارها را انجام نمی‌داد و حالا امروزه کمتر کسی انجام می‌دهد با وجود این روایت در کتاب کافی و سندی که می‌توان گفت شاید قابل اطمینان باشد.

متأسفانه مسلمانان و شیعیان دستورات ائمه (ع) را فراموش کردند و عمل نکردند.

بنده به افرادی سفارش کردم و انجام دادند و نتیجه دیدند و از واکسن هم استفاده نکردند.

شاید بهترین درمان و درمان قطعی برای باد ام صبیان و التهاب کودکان و التهاب سینه و ریه و ریه رفتن، داروی شافیه است. در روایت داروی شافیه آمده است:

... وَلِلْأَرْوَاحِ الَّتِي تُصِيبُ الصَّبِيَّانَ مِنْ أُمِّ الصَّبِيَّانِ وَالْفَرْعِ الَّذِي يَصِيبُ الْمَرْأَةَ فِي نَوْمِهَا وَ هِيَ حَامِلٌ [2]

یعنی داروی شافیه برای بیماری‌های سخت کودکان مانند ام صبیان مفید است و برای بارداری که در خواب حالت ترس و فزع پیدا می‌کند مفید است.

ارواح در عربی به معنای بیماری‌های سخت استعمال می‌شود.

بنابراین جاوشیر که جایگزین خوبی برای واکسن و خیلی از دارو و درمان‌ها است و داروی شافیه برای ریح ام صبیان خیلی مفید است.

جدا کردن ناف دو مرحله دارد. یک مرحله بعد از زایمان است و مرحله دیگر ناف خود به خود می‌افتد.

کلمه «تقطع» که به معنای بریده شود است برای مرحله‌ی اول است که این کار کمی سخت است زیرا بچه با خون و مشکلاتی که دارد این کار انجام شود. جاوشیر که شاید بشود انجام داد ولی آمدن پدر و اذان و اقامه انجام دادن امروزه کمی سخت است.

تحنیک اولین چیزی است که در دهان بچه می‌گذارند. یا تربت سیدالشهدا باشد و یا آب فرات باشد. در روایت آمده است:

مَا إِخَالَ أَحَدًا يَحْنُكَ بِمَاءِ الْفُرَاتِ إِلَّا أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ [3]

یعنی اگر آب فرات به عنوان اولین چیز درون دهان فرزند بریزید محب اهل بیت می‌شوند.

افرادی که اربعین به عراق رفته اند دیده اند که عراقی‌ها در آن چند روز دیوانه اهل بیت هستند و این بخاطر آب فراتی است که در دهان آن‌ها می‌ریزند.

اگر در زمان خودش انجام ندادند ما می‌گوییم که قضاء آن را در اولین فرصت بعدی انجام بدهند.

ريح البحر (بادی که سبب آن دریا است)

در روایت آمده است:

شَكَوْتُ إِلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَ رِيحَ الْبَحْرِ فَقَالَ قُلْ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا
رَحْمَانَ يَا رَبَّ الْأَرْبَابِ يَا سَيِّدَ السَّادَاتِ يَا إِلَهَ الْآلِهَةِ يَا مَالِكَ الْمُلْكِ يَا مَلِكَ الْمُلُوكِ اشْفِنِي
بِشِفَائِكَ مِنْ هَذَا الدَّاءِ وَ اصْرِفْهُ عَنِّي فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ أَتَقَلَّبُ فِي قَبْضَتِكَ فَانْصَرَفْتُ
مِنْ عِنْدِهِ فَوَ اللَّهُ الَّذِي أَكْرَمَهُمُ بِالْإِمَامَةِ مَا دَعَوْتُ بِهِ إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً فِي سُجُودِي فَلَمْ أُحِسَّ بِهِ
بَعْدَ ذَلِكَ [4]

یعنی به امام کاظم (ع) از باد دریا و دردی که در بدن است و منشا آن دریا است شکایت کردم فرمود در حال سجده بگو یا الله یا الله یا الله یا رحمان یا رب الارباب یا سید السادات یا اله الالهه یا مالک الملک یا ملک الملوک اشفنی بشفائک من هذا الداء و اصرفه عني فاني عبدك و ابن عبدك اتقلب في قبضتك فانصرف من عنده فوالله الذي اكرمهم بالامامة ما دعوت به الا مرة واحدة في سجودي فلم احس به بعد ذلك

قسم به خدایی که آن‌ها را امام قرار داد این دعا را در سجده یک بار گفتیم دیگر احساس درد دریا را احساس نکردم.

شاید اثراتی که ساکنان کشتی مبتلا به آن می‌شوند و دریا زدگی را نیز شامل بشوند.

ریح الشوکه

التهابی که در انگشت شصت یا در انگشت‌های دیگر به وجود می‌آید و ورم می‌کند و درد شدیدی دارد. دردی شبیه فرو رفتن خار در بدن دارد. شوکه یعنی خار ولی خاری در کار نیست و عفونت و التهابی است که در انگشت به وجود می‌آید. در اصطلاح عربی امروزی به آن «دُحاس» یا «داحس» می‌گویند.

داروی شافیه

در اول روایت داروی شافیه آمده است:

أَنَّهُمْ وَضَعُوا هَذَا الدَّوَاءَ لِأَوْلِيَائِهِمْ وَهُوَ الدَّوَاءُ الَّذِي يَسْمَى الشَّافِيَةَ وَهُوَ خِلَافُ الدَّوَاءِ الْجَامِعَةِ فَإِنَّهُ لِلْفَالِجِ الْعَتِيقِ وَالْحَدِيثِ وَهُوَ لِلْقُوَّةِ الْعَتِيقَةِ وَالْحَدِيثَةِ وَالذُّبِيلَةِ مَا حَدَثَ مِنْهَا وَمَا عَتَقَ وَ السُّعَالِ الْعَتِيقِ وَالْحَدِيثِ وَالْكُزَّازِ وَ رِيحِ الشَّوْكََةِ وَ وَجَعِ [الْعُنُقِ] الْعَيْنِ وَ رِيحِ السَّبَلِ وَ هِيَ الرِّيحُ تُثَبِّتُ الشَّعْرَ فِي الْعَيْنِ وَ لَوْجَعِ الرَّجُلَيْنِ مِنَ الْخَامِّ الْعَتِيقِ وَ لِلْمَعْدَةِ إِذَا ضَعُفَتْ [5]

یعنی ائمه این دارو را برای دوستداران خود قرار دادند و آن دوائی است که به آن شافیه گفته می‌شود که غیر از داروی جامعه است زیرا داروی شافیه برای فلج کهنه و تازه است و برای لقوه کهنه و تازه و دبيله (احتمالا آپاندیس) تازه و قدیمی و برای سرفه کهنه و جدید و

برای کزاز و برای ورم شصت دست مفید است و برای چشم درد و گردن درد و برای التهاب چشم که سبب رویدن مو در چشم می شود مفید است و برای پا درد خوب است.

شیعیان دو داروی شناخته شده داشته اند یکی داروی جامع یا جامعه است و دیگری داروی شافیه است.

البته اگر گفتیم مراد از داروی جامعه همان داروی جامع امام رضا است که معلوم است ولی این روایت از یکی از نواده های میثم تمار است و شاید کسی بگوید که او زمان امام رضا (ع) را درک نکرده است تا داروی جامع را بشناسد.

به همین جهت شاید داروی دیگری غیر از داروی جامع باشد. ولی شاید این از نواده های با فاصله ای باشد که زمان امام رضا (ع) نیز بوده است.

کسی که سکنه مغزی کرده است به تازگی یا در گذشته، داروی شافیه هر دو را درمان می کند.

بعضی بیست سال مبتلا به لقوه هستند و داروی شافیه برای آنها مفید است.

البته به نظر می رسد علت ریح الشوکه بیشتر آلودگی و عفونت است. زخمی به وجود می آید و مبتلا به عفونت می شود.

در عراق مخصوصا زیاد دیده ام و آن را با پیاز آب پز درمان می کنند. پیاز را از وسط شکافته و انگشت را داخل آن می گذارند.

داروی شافیه خیلی مفید است. اگر کسی بتواند این دارو را صحیح درست کند و بلد باشد که چگونه از این دارو استفاده کند برای درمان تمامی بیماری ها کافی است.

داروی شافیه یک داروخانه و یک معجزه است زیرا کوری و کری را هم درمان می‌کند.

ساخت داروی شافیه خیلی سخت است زیرا نیازمند شیر گاو چرا و تازه زاییده باشد. یا شیر آغوز باشد یا شیر نزدیک آن باشد. و سیر و عسل و روغن زرد گاوی از گاو چرا نیاز دارد. جا و زمان خودش را می‌خواهد زیرا گاوها در زمان مشخصی زایش دارند و باید تمام موارد رعایت بشود.

این دارو برای هر بیماری زمان خاص و روش خاص و همراه خاص دارد.

بعضی سریع از کره‌های بازاری و شیرهای موجود بازاری داروی شافیه درست می‌کنند که هیچ فائده و خصوصیتی ندارد.

کار خیلی سختی است بنده یک بار در مشهد توانستم این دارو را اصولی درست کنم. در اطراف مشهد و مرز ترکمنستان شب‌ها ماندیم. و به همراه رئیس دانشگاه پزشکی مشهد. پنج یا شش نفر انسان کور از آلمان آوردند و ما این داروی شافیه را به آن‌ها دادیم و بینایی آن‌ها برگشت و یک قلقله‌ای در آلمان شد.

فکر نمی‌کنم کسی الان وجود داشته باشد که با داروی شافیه کار کند. ممکن است شافیه با آب مرزنجوش برای فلج یا با آب باران برای بینایی و با آب کندر و در موارد محدود استفاده کند ولی کمتر کسی است که در تمام موارد داروی شافیه بتواند کار کند.

داروی شافیه یا زیر خاکستر و یا زیر جو و یا زیر خاک باید دفن شود.

داروی شافیه برای پا درد مفید است ولی ما مجبوریم سه داروی شی‌طرج و پماد مفاصل و مرکب یک مفاصل بدهیم در حالیکه یک داروی شافیه کافی است.

داروی شافیه برای بیماری‌های مادرزادی بهترین درمان است. مشکلات مغزی را شافیه با آب مرزنجوش درمان می‌کند.

الان برای بچه‌های معلول مانند اوتیسم و سی پی و فلج‌های مغزی و افرادی که اکسیژن به مغزشان نرسیده شافیه مفید است و مشکلات آن‌ها را حل می‌کند. سندرم «داوون» که مرتفع شدن آن معجزه می‌خواهد.

یک روزی یکی از اساتید دانشگاه پزشکی یزد به عنوان اعتراض گفت مگر پیامبر و اهل بیت می‌تواند سندرم داوون را درمان کند؟ گویا پیامبری که می‌تواند مرده را زنده کند راحت از درمان سندرم داوون است. یعنی چیزی است که اصلاً امکان ندارد.

به او گفتم پیامبر و ائمه نمی‌خواهد، خود من تا به حال صدها نفر درمان کرده‌ام و اگر بیمار داری من درمان می‌کنم. درمان آن همین شافیه است.

در برابر کلمات ائمه باید سر خم کنند ولی الان خودی‌ها دارند به ما آسیب می‌رسانند.

ریح الشوکه در غیر انگشتان

ریح الشوکه بیشتر در سر انگشتان است ولی امکان دارد در جای دیگر بدن هم به وجود بیاید که قابل تحمل نیست. مثلاً ممکن است که در چشم به وجود بیاید.

در روایتی آمده است:

كَانَتْ أُمُّ غَسَّانَ مَكْفُوفَةً، فَقُلْتُ: مَا أَذْهَبَ بَصْرَكَ؟ قَالَتْ: § "كَانَتْ رِيحُ الشَّوْكَةِ، وَكُنْتُ أَحْمُ إِذَا أَخَذْتَنِي، فَعَلَّقْتَنِي فِي عَيْنِي، فَمَكَّنْتُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ لَا أَنَامُ فِي لَيْلِي، عَيْنِي تَوَزُّبِي وَتُقَلِّقُنِي، فَبَيْنَا أَنَا قَاعِدَةٌ ذَاتَ لَيْلَةٍ إِذْ صَاحَتْ عَيْنِي صِيحَةً وَهَرَأَتْ الدَّمَاءُ، فَضَرَبْتُ بِيَدِي، فَاسْتَخَرَجْتُ حَدَقَتِي

مِنْ بَيْنِ جُفُونِي، كَأَنَّهَا كَبِدُ سَخْلَةٍ، وَشَهِدَنِي رَبِّي عِنْدَ ذَلِكَ، فَرَفَعْتُهَا إِلَى السَّمَاءِ فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ
كَأَنْتَ خَلَقْتَ خَلْقَتَهُ وَخَوَّلَنِيهِ، وَكُنْتُ أَمْلَكَ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَهَا فِي الْجَنَّةِ [6]"

یعنی به خانم ام غسان گفته شد چه چیزی بینایی تو را از بین برد؟ گفت التهایی در انگشت
داشتم که موقع ابتلا تب میکردم و به چشم من سرایت کرد و تا چهار ماه از درد نتوانستم
بخوابم

این ریح الشوکه است که علت کوری این زن شده است. بنابراین داروی شافیه خیلی اهمیت
دارد.

ریح قولنج و ریح بواسیر و ریح گوش و ریح سبل که سبب رویش مو در چشم است، در
محل خود ذکر خواهد شد.

ریح الشابکه

دردی است که کل بدن را درگیر میکند. چیزی شبیه تشنج یا قولنج است. افرادی مراجعه
میکنند که سر تا پای آنها درد دارد و بدن آنها خشک مانند چوب شده است که همان
«شابکه» است. شابکه مفاصل را کلامفصل می‌کند.

درمان ریح الشابکه با سنبلله و انجر

در روایت آمده است:

مِنْ الرِّيحِ الشَّابِكَةِ وَالْحَامِ وَالْإِبْرَدَةِ فِي الْمَفَاصِلِ تَأْخُذُ كَفَّ حُلْبَةٍ وَكَفَّ تَيْنٍ يَابِسٍ تَغْمُرُهُمَا
بِالْمَاءِ وَتَطْبِخُهُمَا فِي قِدْرٍ نَظِيفَةٍ ثُمَّ تُصَفَّى ثُمَّ تُبْرَدُ ثُمَّ تُشْرَبُ يَوْمًا وَتَغْبُ يَوْمًا حَتَّى تَشْرَبَ مِنْهُ
تَمَامَ أَيَّامِكَ قَدْرَ قَدَحٍ رَوَى [7]

یعنی برای ریح شابکه و خلط نارس و سردی مفاصل دو کف شنبلیله و یک کف انجیر خشک روی آن‌ها آب ریخته شود تا روی آن‌ها با آب گرفته شود و در یک دیگ تمیز پخته می‌شود و صاف می‌شود و سرد می‌شود و یک روز در میان مصرف می‌شود تا اینکه تمام روزها به اندازه یک لیوان بزرگ نوشیده شود.

ما می‌گوییم باید در شش یا هشت روز به اندازه دو لیوان مصرف شود. یعنی به اندازه‌ای در روزها مصرف شود که در مجموع شش یا هشت روز به اندازه دو لیوان برسد.

هم برگ و هم تخم شنبلیله استفاده می‌شود و به نظر می‌رسد بیشتر مراد برگ شنبلیله است.

باید حالت پختن محقق شود.

شاید مراد این باشد که مقداری که ذکر شده است در روایت برای هر روز باشد. و احتمال دارد که یک بار پخته شود و در چند روز پخته شود ولی تجربه نشان داده است که این مقدار برای یک روز است.

لیوان بزرگ اندازه دو لیوان امروزی است که به آن «قدح روی» می‌گویند. یعنی لیوانی که انسان را سیر آب می‌کند.

شاید مراد از «ابرده فی المفاصل» رماتیسم باشد. و ما این دارو را برای رماتیسم تجویز می‌کنیم ولی تجربه این است که بیست درصد درمان می‌کند یا باید به مدت طولانی مصرف شود ولی به همراه آن طریفل می‌دهیم که صد در صد درمان شود. دو قوطی طریفل درمان می‌کند و مردم راضی بوده اند.

سعو ط عنبر و زنبق

در روایت آمده است:

جابر بن حیان شاگرد امام صادق (ع) بوده است. این شخص همان جابر معروفی است که
موسس علم جبر و شیمی است.

كَتَبَ جَابِرُ بْنُ حَسَّانَ الصُّوفِيُّ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَنَعَتْنِي رِيحُ شَابِكَةٍ
شَبَكْتُ بَيْنَ قَرْنَيْ إِلَى قَدَمَيَّ فَادْعُ اللَّهَ لِي فَدَعَا لَهُ وَكَتَبَ إِلَيْهِ عَلَيْكَ بِسُغُوطِ الْعَنْبَرِ وَ الزَّيْبِقِ
عَلَى الرِّيقِ تُعَافَى مِنْهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى فَفَعَلَ ذَلِكَ فَكَأَنَّمَا نَشَطَ مِنْ عِقَالٍ [8]

یعنی جابر بن حیان به امام صادق (ع) نوشت ریح شابکه مانع از آمدن من شد از سر تا نوک
پا درد می‌کند و برای من دعا کن و امام برای او دعا کرد و نسخه نوشت بر تو باد با عنبر و
زنبق ناشتا در بینی بریز ان شاء الله خوب می‌شوی

شبکت یعنی قابل خم شدن نیست و خشک شده است.

این نسخه برای ما است زیرا جابر با دعای حضرت خوب می‌شد ولی حضرت این نسخه را
نوشت تا ما از آن استفاده کنیم.

انفیة باید به مقدار صدق باشد.

عنبر استخوان یک نهنگی است. این نهنگ‌ها بعد از مردن و آمدن استخوان‌ها به ساحل،
خوش بو هستند که الان پیدا نمی‌شود و هر چه هست الان شیمیایی است.

اگر کسی این دارو را بتواند درست کند و به بینی بکشد ریح شابکه درمان می‌شود.

داروهای خیلی مهم است که به مشک و عنبر و طوطیا و چیزهایی از این قبیل نیاز دارد ولی ما هنوز به دست نیاورده ایم. اگر بتوانیم در آینده انشاء الله این داروها را به دست بیاوریم طب اسلامی دیگر هیچ نقصی نخواهد داشت.

[۱] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۲۳.

[۲] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیشابوری، ص ۱۲۴.

[۳] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۳۸۸.

[۴] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیشابوری، ص ۱۱۸.

[۵] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیشابوری، ص ۱۲۴.

[۶] غریب الحدیث، ابراهیم الحربی، ج ۳، ص ۹۸۱.

[۷] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۸، ص ۱۹۱.

[۸] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیشابوری، ص ۷۰.

۱۴۱ ابرده - بروده - غلبه دم (راه درمان غلبه دم و جایگزین‌های حجامت) ۰۳/۰۷/۹۵

۱،۱۴۱ ابرده

صحبت راجع به یک بیماری به نام «ابرده» است. البته می‌گویند الف در ابتدای این کلمه زیادی است و اصل آن همان «برد» به معنای سردی است که شاید از غلبه بلغم باشد. مهم این است که سردی و رطوبت بر بدن غالب می‌شود.

تعبیراتی که در روایات وارد شده است گاهی به اسم «ابرده عمومی» که شامل سردی کل بدن است و گاهی به اسم «ابرده در مفاصل» که هر دو در روایات ذکر شده است.

۱،۱،۱۴۱ درمان ابرده

۱،۱،۱،۱۴۱ انجیر

در روایت آمده است:

كُلُوا التَّيْنَ الرُّطْبَ وَ الْيَابِسَ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْجَمَاعِ وَ يَقْطَعُ الْبَوَاسِيرَ وَ يَنْفَعُ مِنَ النَّقْرِسِ وَ الْإِبْرَدَةِ [1]

یعنی انجیر بخورید تازه و خشک زیرا عمل همبستری را زیاد می‌کند و بواسیر را قطع می‌کند و برای نقرس (سردی مفصل) و ابرده (سردی عمومی بدن) مفید است.

اینکه پیامبر (ص) از مسلمان‌ها می‌خواهد که انجیر بخورند لابد و حتما مفید است. البته خطاب پیامبر (ص) اختصاص به مردان ندارد و شامل زنان نیز می‌شود که اگر مبتلا به سردی جماع هستند از انجیر استفاده کنند.

انجیر یا خونریزی بواسیر یا دانه‌های بواسیر را درمان می‌کند.

در جلسه گذشته عرض شد برای درمان التهاب و سردی مفاصل‌ها شنبلیله را با انجیر بپزند و آب آن را مصرف کنند. انجیر بدون شنبلیله هم این خاصیت را دارد.

شافیه ۲،۱،۱،۱۴۱

در روایت داروی شافیه آمده است:

إِذَا أَتَى عَلَيْهِ خَمْسَةَ عَشَرَ شَهْرًا فَإِنَّهُ يَنْفَعُ مِنَ السَّحَرِ وَالْحَامَةِ وَالْإِبْرَدَةِ وَالْأَرْوَاحِ يُوْخَذُ مِنْهُ قَدْرَ نَصْفِ بُنْدُقَةٍ وَيَغْلَى بِتَمْرٍ وَيَشْرَبُهُ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ وَلَا يَشْرَبُ فِي لَيْلَةٍ وَمِنَ الْغَدِ حَتَّى يَطْعَمَ طَعَامًا كَثِيرًا [2]

یعنی هنگامی که از دفن آن پانزده ماه بگذرد پس برای سحر و خلط نارس و سردی و بیماری‌های سخت و صعب‌العلاج مفید است.

برای دفع سحر و آثار و آسیب‌هایی که سحر به انسان می‌زند مفید است و آن‌ها را برطرف می‌کند.

بعضی می‌گویند که «حامه» خلط نارس است و خلط به طور کلی بدن را سرد می‌کند و جلوی حرکت خون را می‌گیرد و باعث احساس سردی در انسان می‌شود.

«ارواح» به معنای بیماری‌های سخت است که نمونه‌های آن را در روایات خوانده ایم:

إِنَّ عَامَّةَ هَذِهِ الْأَرْوَاحِ مِنَ الْمَرَّةِ الْغَالِبَةِ أَوْ دَمٍ مُخْتَرِقٍ أَوْ بَلْغَمٍ غَالِبٍ فَلْيَسْتَغْلِ الرَّجُلُ بِمُرَاعَاةِ نَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ تَغْلِبَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الطَّبَائِعِ فِيهِلِكَه [3]

یعنی همه‌ی این بیماری‌های سخت از صفراء و سوداء غالب یا از دم به غلیان آمده و یا از بلغم غالب است پس هر کس مشغول مراقبت از خود باشد تا یکی از آن‌ها بر او غلبه نکند و هلاک شود.

عوذہ ۳،۱،۱،۱۴۱

در روایت آمده است:

وَيَقْرَأُ عَلَى الْفَالِجِ وَ الْقَوْلَجِ وَ الْخَامَّ وَ الْإِبْرَدَةَ وَ الرِّيحِ مِنْ كُلِّ وَجَعٍ أُمُّ الْقُرْآنِ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ ثُمَّ يَكْتُبُ بَعْدَ ذَلِكَ أَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ عِزَّتِهِ الَّتِي لَا تُرَامُ وَ قُدْرَتِهِ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ هَذَا الْوَجَعِ وَ مِنْ شَرِّ مَا فِيهِ وَ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ مِنْهُ يَكْتُبُ هَذَا فِي كَتِفٍ أَوْ لَوْحٍ وَ يَغْسِلُهُ بِمَاءِ السَّمَاءِ وَ يَشْرِبُهُ عَلَى الرِّيقِ وَ عِنْدَ مَنَامِهِ يُبْرِأُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ [4]

یعنی بر کسی که فلج است و التهاب روده دارد و خلط نارس و سردی و هر دردی دارد فاتحه و توحید و معوذتین خوانده می‌شود و سپس روی کتف گوسفند یا روی یک تخته نوشته می‌شود أَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ عِزَّتِهِ الَّتِي لَا تُرَامُ وَ قُدْرَتِهِ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ هَذَا الْوَجَعِ وَ مِنْ شَرِّ مَا فِيهِ وَ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ مِنْهُ و آن را بشوید با آب آسمان و ناشتا و هنگام خواب بنوشد انشاء الله خوب می‌شود.

بیشتر نوشته‌ها یا با آب زعفران و یا با آب زعفران و مشک و یا آب زعفران و تربت باشد.

۲،۱۴۱ بروده (سردی)

بیماری بروده یعنی سردی بر بدن انسان غالب شود و بدن سرد بشود. شاید با «ابرده» یکی باشد ولی چون لفظ متفاوت است ما جداگانه بحث می‌کنیم.

برخی مردم و طب سنتی معتقد هستند که بیشتر بیماری‌ها معلول سردی است. مشهور است که برای درمان گرمی یک دانه انار خورده بشود خوب می‌شود ولی برای درمان سردی باید به عطار مراجعه کرد.

از روایات استفاده می‌شود که هم سردی و هم گرمی باعث بیماری می‌شوند و بیماری‌های گرم کمتر از بیماری‌های سرد نیست.

در لغت «ابره» بیشتر به سردی درون و مفاصل می‌گویند ولی «بروده» شاید سردی کل بدن باشد.

روایات جالبی داریم که باید سرمشق باشد و ارتباط با اخلاق هم دارد.

در روایت آمده است:

وَمِنْ الْحَرَارَةِ الْحِدَّةُ وَمِنْ الْبُرُودَةِ الْإِنَانَةُ فَإِنْ مَالَتْ بِهِ الْيُوسَةُ كَانَ عَزْمُهُ الْقَسْوَةَ وَإِنْ مَالَتْ بِهِ الرُّطُوبَةُ كَانَتْ لَيْنُهُ مَهَانَةً وَإِنْ مَالَتْ بِهِ الْحَرَارَةُ كَانَتْ حِدَّتُهُ طَيْشًا وَسَفَهَا وَإِنْ مَالَتْ بِهِ الْبُرُودَةُ كَانَتْ أَنَاتُهُ رِيَاءً وَبَلَدًا فَإِنْ اغْتَدَلَتْ أَخْلَاقُهُ وَكُنَّ سَوَاءً وَاسْتَقَامَتْ فِطْرَتُهُ كَانَ جَازِمًا فِي أَمْرِهِ لَيْنًا فِي عَزْمِهِ حَادًّا فِي لَيْنِهِ مُتَأَنِّيًا فِي حِدَّتِهِ لَا يَغْلِبُهُ خُلُقٌ مِنْ أَخْلَاقِهِ وَلَا يَمِيلُ بِهِ [5]

یعنی تندى و عصبانیت معلول گرمی است و حلیم و بردباری از سردی است پس اگر خشکی بر بدن غالب بشود عزم او با شدت و بی رحمی است و اگر رطوبت غالب شود نرمی خویی او در حد خواری و ذلت است و اگر گرمی غالب بشود و بدن به سختی گرم بشود تندى او از بی عقلی و بی فکری و از روی سفه و سبکی و حساب نشده است و اگر سردی در بدن غالب باشد نرمی او باعث شک می‌شود که او چه می‌کند؟ و نرمی از روی احمقی می‌شود پس اگر اخلاط انسان معتدل باشد و باهم برابر و مساوی باشند و جبلی او

مستقیم باشد در کارهای خود با جزم و یقین و قاطعیت است و در تصمیم خود نرم خو است و در عین اینکه تندی می‌کند آرام بودن خود را از دست نمی‌دهد

بدن انسان اگر گرم باشد و گرمی و صفراء بر بدن غلبه پیدا کند انسان عصبانی می‌شود.

این مسئله خیلی مهم است و شاید در پزشکی‌های دیگر این مسائل را خیلی درک نمی‌کنند و به همین جهت به افراد مراجعه کننده فوراً داروی اعصابی می‌دهند که شتر را هم می‌اندازد درحالی‌که چیزی نیست و معلول صفراء و گرمی مزاج است و نیاز به این همه داروی اعصاب نیست که انسان را دیوانه می‌کند و تا آخر عمر بهبودی را نمی‌آورند. علت عصبانیت و تندی را ائمه می‌فهمند که چیست.

افرادی می‌بینید که کارهای خود را با کندی انجام می‌دهند و اصلاً عجله‌ای ندارند. این افراد سرد مزاج هستند و سردی باعث می‌شود که انسان آرام باشد و کارهای خود را به آرامی انجام دهد و تندی نمی‌کند.

علت غلبه خشکی هم صفراء و هم سوداء می‌تواند باشد. اگر خشکی بر بدن غالب بشود انسان «قسی القلب» می‌شود. این چنین انسانی حالت وسط و نرمال ندارد. یا کاری انجام نمی‌دهد و اگر کاری انجام بدهد با شدت و قسوه انجام می‌دهد.

افرادی که خشکی بر آنها غلبه می‌کند حالت وسط ندارد. ساکت و آرام هستند ولی یکدفعه کاری انجام می‌دهند که کسی انجام نمی‌دهد و یک قساوت و کاری انجام می‌دهد که وحشتناک باشد.

افرادی هستند که بیش از حد نرمی و ملایمت نشان می‌دهند و برای هرکسی سر خم می‌کنند. در مقابل عموم دیگران نه افراد خاص حالت نرمی بیش از اندازه دارند که این طبیعی نیست. این حالت خُلُقی و طبیعی نیست بلکه معلول غلبه رطوبت است.

این مسائل پیوند بین مزاج‌ها و اخلاق است.

«طیش» یعنی کسی که نمی‌داند چه می‌کند؟ این شخص را میزنند یا دیگری را هول می‌دهد یا می‌خندد و کارهای بی‌خردانه انجام می‌دهد.

شخصی که سردی بر او غالب است اتقدر کاری را طول می‌دهد و معطل می‌شود که شک و ریب برای دیگران ایجاد می‌کند که آیا چه کاری می‌خواهد بکند. مثلاً می‌خواهد کفش پا کند ولی نیم ساعت این‌ور و آن‌طرف می‌رود که همه شک می‌کنند که کاری می‌خواهد بکند. یا مثلاً برای وضو دو ساعت وقت تلف می‌کند که دیگران به صورت حماقت به او نگاه می‌کنند.

«بلدا» به معنای حماقت است که به شخص «بلید» گفته می‌شود.

البته سن در غلبه مزاج‌ها تاثیر دارد که گذشته به آن اشاره کرده ایم که مثلاً تا پانزده سالگی غلبه خون است و بعد از آن نوجوان در غلبه صفراء است.

عرض کردم معروف بین مردم این است که بیماری‌های سرد سخت‌تر از بیماری‌های گرم درمان می‌شود و بیماری‌های سرد بیشتر است ولی اشاره کردم که در قانون طب اسلامی بیماری‌ها به دو دسته‌ی سرد و گرم تقسیم می‌شوند به همین جهت امام صادق (ع) به طبیب هندی فرمود:

أَدَاوِي الْحَارِّ بِالْبَارِدِ وَالْبَارِدِ بِالْحَارِّ [6]

بیماری گرم را با سرد و بیماری سرد را با گرم درمان می‌کنم.

این جور نیست که همه بیماری‌ها سرد باشد یا اینکه منشأ بیشتر بیماری‌ها سردی باشد. شاید از این روایت اگر برابری استفاده نشود، معلوم می‌شود تفاوت چندانی با هم ندارند زیرا امام اول بیماری گرم را بیان فرمودند.

روایتی داریم شاید موید باشد برای آنچه معروف میان مردم است:

أَصْلُ كُلِّ دَاءٍ الْبُرُودَةُ كُلُّ وَ أَنْتَ تَشْتَهِي وَ أَمْسِكَ وَ أَنْتَ تَشْتَهِي [7]

یعنی اصل هر بیماری سردی است بخور درحالیکه اشتها داری و دست نگه دار از خوردن درحالیکه اشتها به خوردن داری.

بعض علماء در نقل این روایت به جای کلمه «بروده» کلمه «برده» آورده اند. برده به معنای سردی و کم کاری معده است. بنابراین ریشه‌ی همه‌ی بیماری‌ها معده و کم کاری و سردی معده است.

احتمال زیادی وجود دارد که این نقل درست باشد زیرا پیامبر (ص) فرمود:

أَنَّ الْمَعِدَةَ بَيْتُ الدَّاءِ [8]

یعنی همانا معده خانه‌ی بیماری است.

بنابراین سردی معده ریشه و اصل کل بیماری‌ها است نه سردی بدن.

اگر گفتیم سردی ریشه همه‌ی بیماری‌ها است همان حرف شایع بین مردم و سنتی‌ها درست می‌شود. ولی به قرینه ذیل روایت «برده» درست است نه «بروده» زیرا پیامبر (ص) درمان را

ذکر می‌کند و می‌فرماید اصل بیماری سردی معده است و چاره آن خوردن در هنگام گرسنگی و دست کشیدن از طعام هنگام اشتها است.

خوردن هنگام اشتها به غذا و دست کشیدن از غذا قبل از سیری ارتباطی به سردی بدن ندارد بلکه ارتباط به سردی و کم کاری معده دارد. اگر انسان می‌خواهد مبتلا به سردی و کم کاری معده نشود باید این دستور را رعایت کند.

۱,۲,۱۴۱ درمان بروده (سردی)

۱,۱,۲,۱۴۱ خربزه

از روایتی که می‌خوانیم استفاده می‌شود که خربزه گرم است. در روایت آمده است:

عَلَيْكُمْ بِالْبَطِيخِ فَإِنَّ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ هُوَ طَعَامٌ وَ شَرَابٌ وَ أَسْنَانٌ وَ رِيحَانٌ يَغْسِلُ الْمَثَانَةَ وَ يَغْسِلُ الْبُطْنَ وَ يَكْثُرُ مَاءُ الظَّهْرِ وَ يَزِيدُ فِي الْجَمَاعِ وَ يَقْطَعُ الْبُرُودَةَ وَ يَنْقَى الْبَشْرَةَ [9]

یعنی بر شما باد خربزه زیرا در آن ده فائده است خربزه غذا است (سیر می‌کند) و آب است و شوینده است و عطر است و مثانه و شکم را می‌شوید و آب کمر (نخاع) را زیاد می‌کند و همبستری را زیاد می‌کند و سردی را قطع می‌کند و پوست را تمییز می‌کند.

افرادی که آب کمر و آب نخاع آن‌ها کم است یا خشک می‌شود که یکسری مشکلاتی مانند چسبندگی نخاع می‌شود باید خربزه مصرف کنند.

افرادی که پوست شاداب و پاکیزه داشته باشند خربزه بخورند.

عرض کردیم معروف بین مردم این است که خربزه سرد است. معروف است که می‌گویند «کسی که خربزه می‌خورد باید پای لرزش بنشیند» یعنی سرد است و لرز می‌آورد.

روایتی داریم که می‌فرماید خربزه را ناشتا نخورید زیرا فلج می‌آورد. بیماری فلج هم سرد است.

چه باید کرد؟ روایت می‌فرماید درمان سردی خربزه است. قانون هم این است که درمان سرد باید گرم باشد. مگر اینکه در این قانون استثنائی داشته باشیم.

این روایت نفرموده است که خربزه سرد است بلکه فرموده خربزه درمان سردی است. آیا یک چیز سرد درمان سردی باشد؟ خیلی چیزهای سرد می‌تواند درمان سردی باشد. مثلا سنا که اسهال می‌آورد و درمان اسهال نیز است زیرا به دنبال سنا یبوست می‌آید.

امکان این مطلب وجود دارد که خربزه سرد است و ما نفی نمی‌کنیم و وجدان انسان درک می‌کند که در وقتی انسان خربزه می‌خورد سردش می‌شود. افرادی که سرما خورده‌اند اگر خربزه بخورند بدتر می‌شوند.

امکان دارد که بعضی از انواع خربزه سرد باشد و بعضی از آنها گرم باشد. مثلا اگر بطیخ شامل طالبی و گرمک هم باشد، این‌ها گرم هستند.

در هر حال روایات دو دسته‌اند، یک روایت می‌فرماید خربزه درمان سردی است یعنی گرم است و دیگری می‌فرماید خربزه فلج می‌آورد یعنی سرد است.

البته خربزه چون آب کمر را زیاد می‌کند عمل همبستری زیاد می‌شود اما اینکه حالا واقعا عمل همبستری را زیاد می‌کند؟

در روایت آمده است:

إِنَّ اللَّهَ يَذْفَعُ عَمَّنْ يَشْرَبُ هَذَا الْمَاءَ كُلَّ دَاءٍ وَكُلَّ أذى فِي جَسَدِهِ. . . وَ يَقْطَعُ عَنْهُ الْبُرُودَةَ وَ حَصْرَ الْبَوْلِ. . . [10]

یعنی همانا خداوند از کسی که آب آسمان بنوشد کل بیماری‌ها و تمام اذیت‌ها در جسدش را دفع می‌کند. . . . و سردی را قطع می‌کند و پروستات را برطرف می‌کند.

آب باران اگر بجوشد آب مغلی (جوشیده) می‌شود و از آب باران خارج می‌شود. ما اقسامی برای آب داریم آب چشمه و آب رودخانه و آب چاه و آب مغلی و آب فاطر مثلا داریم.

بادمجان هم سردی و هم گرمی را درمان می‌کند. در روایت آمده است:

فَإِنَّهُ حَارٌّ فِي وَقْتِ الْحَرَارَةِ وَ بَارِدٌ فِي وَقْتِ الْبُرُودَةِ مُعْتَدِلٌ فِي الْأَوْقَاتِ كُلِّهَا جَيِّدٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ [11]

یعنی بادمجان گرم است در وقتی که گرمی نیاز باشد و سرد است در وقتی که به سردی نیاز است معتدل است در تمام زمان‌ها خوب است در هر حال.

بحث بعدی درباره غلبه خون و راه درمان آن است. یک سری بیماری‌ها از جمله بیماری‌های سخت و کشنده مانند سکته مغزی و قلبی معلول غلبه دم است.

برای پیشگیری از بیماری‌های معلول غلبه دم حجامت و فصد است. ولی امور دیگری ذکر شده است که شاید جایگزین حجامت و فصد هم باشد.

جایگزین‌های حجامت و درمان غلبه خون و هیجان خون ۱,۳,۱۴۱

کاهو ۱,۱,۳,۱۴۱

کاهو صاف کننده خون است. در روایت آمده است:

عَلَيْكُمْ بِالْخَسِّ فَإِنَّهُ يَصْفِي الدَّمَ [12]

بر شما باد کاهو زیرا خون را صاف می‌کند.

ما در مقابل هیجان خون داریم. یکی از معانی هیجان خون آلوده و کدر شدن خون است. در حقیقت کاهو هیجان خون و غلبه خون را درمان می‌کند. موید این مطلب در روایت دیگر است:

عَلَيْكَ بِالْخَسِّ فَإِنَّهُ يَقْطَعُ الدَّمَ [13]

یعنی بر شما باد کاهو زیرا خون را قطع می‌کند.

قطع کردن خون یا به معنای قطع خونریزی است یا اینکه مراد غلبه خون و زیادی و آلودگی خون است. احتمال دارد که تصحیف وجود دارد. مثلاً به جای کلمه «يقطع»، «يطفي» یا «یصفی» باشد.

در روایت آمده است:

يَشْدُ الْعَقْلَ وَيَصْفِي الدَّمَ [14]

یعنی برگ چغندر عقل را تقویت می‌کند و خون را صاف می‌کند.

افرادی که مشکل کم عقلی یا اوتیسم یا فلج مغزی دارند یا اکسیژن به مغز نرسیده است یا آسیبی به مغز رسیده است، در چنین مواردی باید برگ چغندر به مقدار زیاد مصرف شود.

افرادی که اوتیسم دارند یا مبتلا به فلج مغزی هستند قدرت درک ندارند و مشکل ذهنی دارند و برگ چغندر مشکلات ذهنی را برطرف می‌کند.

اینکه خون را صاف می‌کند یعنی مانند کاهو جلوی کدورت خون را می‌گیرد و زوائد خون را از راه ادرار خارج می‌کند زیرا کاهو مدر (ادرار آورد) نیز است.

در روایت دیگر آمده است:

عَلَيْكُمْ بِالسَّلْقِ فَإِنَّهُ يَنْبُتُ عَلَى شَاطِئِ نَهْرٍ فِي الْفِرْدَوْسِ وَ فِيهِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ هُوَ يَشْدُ الْعَصَبَ وَ يَطْفِئُ حَرَارَةَ الدَّمِ وَ يَغْلِظُ الْعِظَامَ [15]

یعنی بر شما باد برگ چغندر زیرا در کنار رودخانه بهشت می‌روید و در آن درمان همه‌ی بیماری‌ها است و عصب را تقویت می‌کند و گرمی خون را خاموش می‌کند و استخوان‌ها را درشت می‌کند.

برگ چغندر با عسل و سیاهدانه برابری می‌کند زیرا آن‌ها هم درمان کل بیماری‌ها هستند.

افرادی که ضعف اعصاب دارند و زیاد عصبانی می‌شوند حتما برگ چغندر مصرف کنند.

۳،۱،۳،۱۴۱ سویق عدس

در روایت آمده است:

إِذَا هَاجَ الدَّمُ بِأَحَدٍ مِنْ حَشَمِهِ قَالَ لَهُ اشْرَبْ مِنْ سَوِيقِ الْعَدَسِ فَإِنَّهُ يَسْكُنُ هَيْجَانَ الدَّمِ وَ يَطْفِئُ
الْحَرَارَةَ [16]

یعنی امام سجاد (ع) هنگامی که یکی از خادمان مبتلا به هیجان خون می‌شد می‌فرمود از
سویق عدس بنوش زیرا هیجان خون را تسکین می‌دهد و گرمی را خاموش می‌کند.

ممکن است کسی بگوید صاف کنندگی خون ربطی به غلبه خون ندارد ولی در روایت آخر
تسکین هیجان خون آمده است و هیجان خون همان غلبه خون است.

۴،۱،۳،۱۴۱ آلوی خشک

شاید مهم ترین درمان غلبه خون آلوی خشک باشد که در عربی به آلوی خشک «إِجَاص»
می‌گویند. در روایت آمده است:

وَ إِنَّ الْإِجَاصَ الطَّرِيَّ يَطْفِئُ الْحَرَارَةَ وَ يَسْكُنُ الصَّفَرَاءَ وَ إِنَّ الْيَابِسَ مِنْهُ يَسْكُنُ الدَّمَ وَ يَسْلُ
الدَّاءَ الدَّوِيَّ [17]

یعنی همانا آلوی تازه گرمی را خاموش می‌کند و صفراء را تسکین می‌دهد و آلوی خشک
غلبه خون را تسکین می‌دهد و بیماری سخت و خطرناک را از بدن خارج می‌کند.

ما به صفراوی‌ها سفارش می‌کنیم آلوی سیاه تازه بخورند.

بنابراین جایگزین حجامت آلو است که شاید شامل کل آلوها بشود. روایتی داریم که می‌فرماید آلوی پوست‌کنده که امروزه آلو بخارا که پوست ندارد این خصوصیت را بیشتر از بقیه دارد.

-
- [۱] مکارم الاخلاق، طبرسی، ج ۱، ص ۱۷۴.
- [۲] طب الائمه، ابن سابور الزیات نیشابوری، ص ۱۲۷.
- [۳] طب الائمه، ابن سابور الزیات نیشابوری، ص ۱۱۰.
- [۴] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۳۸۳.
- [۵] علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۱۱.
- [۶] الخصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۵۱۱.
- [۷] مستدرک، نوری، ج ۱۶، ص ۲۲۴.
- [۸] الخصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۵۱۲.
- [۹] طب النبی، مستغفری، ص ۲۹.
- [۱۰] مستدرک، نوری، ج ۱۷، ص ۳۵.
- [۱۱] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۲۶.
- [۱۲] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۱۴.
- [۱۳] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۸۳.
- [۱۴] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۲۰.
- [۱۵] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۸۱.
- [۱۶] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۳۰۷.
- [۱۷] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۳۵۹.
- ۱۴۲ ادامه بحث غلبه دم (جایگزین‌های حجامت) - حجامت ۰۴/۰۷/۹۵

صحبت راجع به اموری است که می‌تواند جایگزین حجامت باشد و غلبه خون و هیجان خون را درمان کند و باعث تسکین هیجان در خون بشود.

تعبیراتی که در روایات وارد شده است گاهی تعبیر به «تصفیه» است که به معنای صاف کنندگی خون است. عرض شد این‌ها ارتباط با غلیان و هیجان خون دارد. بعضی تعبیرات نیز با «تسکین» است که ارتباط بیشتری به غلبه خون و هیجان خون دارد.

چیزهایی مانند آلوخشک را خواندیم که می‌تواند جایگزین واقعی حجامت باشد. همچنین سویق عدس نیز می‌توانست جایگزین حجامت باشد.

۱،۱،۱،۱۴۲ انار

انار نیز می‌تواند غلبه و هیجان خون را درمان کند. ولی انار یک قید دارد:

كُلِ الرُّمَّانَ بَعْدَ الْحِجَامَةِ رُمَّانًا حُلُوا فَإِنَّهُ يَسْكُنُ الدَّمَ وَ يَصْفَى الدَّمَ فِي الْجَوْفِ [1]

بعد از حجامت کردن انار شیرین بخور زیرا خون را تسکین می‌دهد و باعث صاف کنندگی خود در درون بدن است.

در این روایت هر دو تعبیر «تسکین» و «صاف کنندگی» آمده است. عرض شد هر دوی این تعبیرات برای مهار کردن غلبه خون مناسب است هر چند دلالت کلمه «تسکین» بیشتر است.

یک بحث طلبگی وجود دارد. حجامت چه می‌کند؟ آیا حجامت باعث تسکین خون است یا باعث هیجان خون می‌شود؟

اگر حجامت خون را تسکین می‌دهد پس خوردن انار برای چیست؟ در اینصورت تحصیل حاصل است زیرا حجامت غلبه خون را بر طرف کرده است و خوردن انار دیگر نمی‌تواند خون تسکین یافته را تسکین دهد.

اگر حجامت سبب هیجان خون بشود می‌توان گفت انار خوردن بعد از حجامت مفید است ولی ما از حجامت دنبال اثر هستیم و اگر هیجان خون اثر حجامت باشد چرا با خوردن انار این اثر را بر طرف کنیم؟

یکی از احتمالات این است که خوردن انار با قید بعد از حجامت بودن تسکین دهنده خون است. یعنی نه حجامت به تنهایی و نه خوردن انار به تنهایی موجب تسکین نیست بلکه باید با هم باشند تا خون را تسکین بدهند. در این صورت انار به تنهایی خصوصیت تسکین دهنگی ندارد.

احتمال دیگر این است که با حجامت هیجان موقت به وجود می‌آید که غلبه خون نیست بلکه عارضی است و موجب داغ شدن موقتی بدن می‌شود و انار برای درمان این حالت موقتی است.

به همین جهت در روایات داریم زمانی که پیامبر (ص) یا حضرت امیر (ع) حجامت می‌کرد خون در بدنش هیجان پیدا می‌کرد و با آب سرد می‌شست.

در روایت آمده است:

إِنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ إِذَا احْتَجَمَ هَاجَ بِهِ وَ تَبَيَّغَ فَاغْتَسَلَ بِالْمَاءِ الْبَارِدِ لِيَسْكُنَ عَنْهُ حَرَارَةُ الدَّمِ وَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع كَانَ إِذَا دَخَلَ الْحَمَّامَ هَاجَتْ بِهِ الْحَرَارَةُ صُبَّ عَلَيْهِ الْمَاءُ الْبَارِدُ فَتَسْكُنُ عَنْهُ الْحَرَارَةُ [2]

یعنی همانا پیامبر (ص) هنگامی که حجامت می‌کرد خون هیجان پیدا می‌کرد و با آب سرد بدنش را می‌شست تا گرمی خون تسکین یابد

ما می‌دانیم که حجامت درمان هیجان خون است ولی در این روایت می‌فرماید که پیامبر (ص) بعد از حجامت مبتلا به هیجان خون می‌شد. بنابراین این گرمی و هیجان عارضی است که شستوشوی با آب سرد آن را برطرف می‌کند.

۲,۱,۱,۱۴۲ شستن با آب سرد

بنابراین یکی از درمان‌های گرمی خون و هیجان موقتی خون همین شستن با آب سرد است.

۳,۱,۱,۱۴۲ عوده

برای افرادی که مبتلا به جوش صورت یا جوش بدن هستند این عوده مفید است. در روایت آمده است:

إِنَّ هَذِهِ الدَّمَامِيلَ وَالْقُرُوحَ أَكْثَرُهَا مِنْ هَذَا الدَّمِ الْمُحْتَرِقِ الَّذِي لَا يَخْرِجُهُ صَاحِبُهُ فِي إِبَانِهِ فَمَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَلْيَقُلْ إِذَا آوَى إِلَى فِرَاشِهِ أَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَكَلِمَاتِهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يَجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ فَإِنَّهُ إِذَا قَالَ ذَلِكَ لَمْ يُوْذِهِ شَيْءٌ مِنَ الْأَرْوَاحِ وَعُوفَى فِيهَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى آخِرُ: يَكْتُبُ عَلَى كَاغَذٍ فَيُلْعَقُهُ صَاحِبُ الدَّمَامِيلِ لَا آلَاءَ إِلَّا الْآلُوكُ يَا اللَّهُ عِلْمُكَ بِهِ مُحِيطٌ عِلْمُكَ بِهِ كَهْلَسُونِ [3]

یعنی همانا بیشتر این جوش‌ها و زخم‌ها از خون سوخته است (خونی که زیادی در بدن مکث کرده است) که صاحب این خون آن را از بدنش خارج نمی‌کند در زمان خودش پس کسی که در بدن جوش به وجود بیاید هنگامی که به رخت خواب می‌رود این را بخواند

أَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَكَلِمَاتِهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يَجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ
زیرا اگر این را بگوید چیزی از ارواح به او آسیب نمی‌رساند و بیماری او بر طرف می‌شود

کلمه «ارواح» در روایات ما تکرار شده است. اگر به معنای لغوی باشد جمع روح است به معنای چیزی است که جان دارد.

بنابراین ارواح می‌تواند به انسان آسیب برساند و اذیت کند. جانداران مانند میکروب و ویروس که جان دارند و بنابر قولی مستقل هستند. جن و شیطان نیز جان و روح دارند.

در کتاب‌های لغت و حتی در کتاب‌های لغت ارواح را به بیماری‌های سخت و صعب‌العلاج معنا کرده‌اند. در روایت نیز آمده است:

إِنَّ عَامَّةَ هَذِهِ الْأَرْوَاحِ مِنَ الْمِرَّةِ الْغَالِبَةِ أَوْ دَمٍ مُحْتَرِقٍ أَوْ بَلْغَمٍ غَالِبٍ فَلْيَشْتَغِلِ الرَّجُلُ بِمُرَاعَاةِ
نَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ تَغْلِبَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الطَّبَائِعِ فَيَهْلِكَه [4]

یعنی همه‌ی این بیماری‌های سخت از صفراء و سوداء غالب یا از دم به غلیان آمده و یا از بلغم غالب است پس هر کس مشغول مراقبت از خود باشد تا یکی از آن‌ها بر او غلبه نکند و هلاک شود.

ولی در خصوص این روایت احتمال دوم قدری بعید است زیرا می‌فرماید چیزی از ارواح آسیب و اذیتی به او نمی‌رساند. ظاهر اذیت کردن امر اختیاری است بنابراین روح چیزی است که می‌تواند به اختیار خود به انسان آسیب برساند.

یا اینکه بگوییم مراد سلول‌های انسان است که با جوش و دمل به او آسیب نمی‌رسانند.

جن و شیاطین و میکروب و ویروس چه ارتباطی به جوش و دمل دارند؟ ما الان رابطه بین این دو را درک نمی‌کنیم. خلاصه یک مقدار ابهام باقی می‌ماند. مگر اینکه بگوییم چون زخم در بدن ایجاد می‌کند میکروب و ویروس از راه زخم وارد بدن بشوند.

موید دیگر این است که شیطان در رگ‌ها جریان پیدا می‌کند. غلبه خون باعث می‌شود که شیطان و میکروب در بدن وارد شوند و آزادی حرکت و نقل و انتقال پیدا کنند و سبب به وجود آمدن جوش و دمل بشود.

۲،۱۴۲ حجامت

امروز در دنیا مطرح است و می‌گویند حجامت هفت هزار سال قبل از تولد مسیح بوده است زیرا آلات حجامت پیدا شده است که برای آن زمان است.

می‌گوییم چیزی که نه هزار سال قدمت دارد و خیلی هم مفید و موثر است چرا طب جدید با این درمان نتوانسته آشنا بشود و درمان با حجامت را مطرح نمی‌کند؟

احتمال دارد که مطرح نکردن حجامت عمدی باشد زیرا کسی با حجامت بیمار نمی‌شود بنابراین باعث کسادی کار پزشکان و داروخانه‌ها است.

نقل می‌کنند زمان ناصرالدین شاه، اروپایی‌ها متوجه شدند که ایرانی‌ها دارو مصرف نمی‌کنند. بررسی کردند متوجه شدند که چون مردم ایران حجامت می‌کنند بیمار نمی‌شوند. به همین جهت پول زیادی به حجام ناصرالدین شاه دادند تا تبغ خود را زهرآلود کند و دو نفر از درباریان از این طریق تلف شدند.

ناصرالدین شاه بعد از این قضیه جلوی حجامت را گرفت و مردم بیمار شدند و توانستند داروهای خود را در ایران به فروش برسانند.

ما هم مشابه این اتفاق را در مشهد دیدیم. زمانی که حتی همان حجامت ناقص سنتی شایع شد دکترها به کسادى کار خود معترض شدند و سیصد دکتر اعتراض کردند و الان هم موسسه حجامت را تعطیل کردند.

بنده در این مسئله که آیا حجامت قبل از پیامبر (ص) مطرح بوده است تردید دارم. زیرا حجامت از خصائص پیامبر ما است. فکر نمی‌کنم حجامت در کتاب‌های قبل از پیامبر ما مطرح شده باشد.

از روایات ما استفاده می‌شود حجامت جزء هدیه‌های الهی به پیامبر (ص) است تا جلوی بیماری‌ها را بگیرد.

معصومین (ع) روی حجامت تأکیدات فراوانی دارند. شاید روایات حجامت متواتر است.

استفاده می‌شود که حجامت نسخه‌ی طبیب حقیقی است. طبیب حقیقی خداوند است و او غسل و حجامت را برای بشر نسخه فرموده است. این سفارش توسط جبرئیل بود و مرتب به پیامبر (ص) حجامت را سفارش می‌کرد.

پیامبر (ص) زمانی که به معراج رفتند تمام ملائکه‌ای که پیامبر (ص) از کنار آن‌ها عبور می‌کرد سفارش به حجامت می‌کردند.

روایات عجیب با مضامین عجیبی در مورد حجامت وارد شده است.

در روایت آمده است:

وَلَقَدْ أَوْصَانِي جِبْرِيلُ ع بِالْحَجِّمْ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهُ [5]

یعنی جبرئیل به من سفارش حجامت کرد تا جایی که گمان کردم حجامت امری است که انجامش حتمی باید باشد.

در کمترین حالت حجامت وجوب طبی دارد.

در روایت دیگر آمده است:

ثُمَّ صَعِدْنَا إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ - فَمَا مَرَرْتُ بِمَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ - إِلَّا قَالُوا يَا مُحَمَّدُ احْتَجِّمْ - وَ أَمْرُ أُمَّتِكَ بِالْحِجَامَةِ [6]

یعنی سپس به آسمان هفتم صعود کردیم پس از کنار ملکی عبور نکردم مگر اینکه گفت ای محمد (ص) حجامت کن و امت خود را به حجامت امر کن.

معلوم می شود حجامت امر مهمی است که تمامی فرشتگان این سفارش را کرده اند. معلوم می شود حجامت آثاری دارد که به آسمان هفتم می رسد.

فرشتگان حجامت ندارند و تجربه آن را نیز ندارند با این حال به یک نحوی این مسئله را درک کرده اند که بشر نیازمند حجامت هستند.

فرشتگان نه نماز و نه به روزه و نه به چیزهای مهم دیگر از این همه مسائل و معارف و اخلاقیات اسلامی سفارش نکرده اند ولی به حجامت سفارش کرده اند. معلوم می شود که حجامت خیلی اهمیت دارد.

می‌گویند جهان به گونه‌ای در هم تنیده است که حتی اثر یک حرکت دست در آسمان‌ها ظاهر می‌شود. حجامت هم به همین شکل است. آثار حجامتی که انسان‌ها در زمین انجام می‌دهند در آسمان هفتم ظاهر می‌شود.

حداقل ملائکه علم حجامت را داشته اند.

خلاصه حجامت نسخه‌ی خدایی است و دلیل آن این روایت است:

نَزَلَ عَلَىٰ جِبْرِيلُ بِالْحِجَامَةِ وَالْيَمِينِ مَعَ الشَّاهِدِ وَ يَوْمُ الْأَرْبَعَاءِ يَوْمُ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ [7]

یعنی جبرئیل بر من نازل شد به خاطر حجامت و قسم با شاهد (به جای دو شاهد)

جبرئیل از طرف خداوند مامور است.

پیامبر (ص) حجامت را در جایگاه مناسب خود در بیمارستان اسلامی قرار دادند و تاکید کردند و حجامت را به عنوان بهترین درمان معرفی می‌کند.

در روایت آمده است:

خَيْرُ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحِجَامَةُ وَالْقُسْطُ الْبَحْرِيُّ [8]

یعنی بهترین چیزی که خود را با آن درمان می‌کنید حجامت و قسط دریایی است.

در این روایت قسط خیلی مهم است. حجامت مسلم است ولی پیامبر (ص) قسط را هم ذکر می‌کند. در حالیکه قسط نه در طب سنتی و نه در طب اسلامی جایگاه اصلی خود را پیدا نکرده است. قسط باید درمان شاخص و درمان بیماری‌های صعب‌العلاج باشد.

در روایت دیگر آمده است:

خَيْرُ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحِجَامَةُ وَالشُّونِيزُ وَالْقُسْطُ [9]

یعنی بهترین چیزی که خود را با آن درمان می‌کنید حجامت و سیاهدانه و قسط است.

حجامت و سیاهدانه مسلم است که درمان هستند و روایات متواتر و معتبر دارند. چیزی که در این دو روایت برای بنده مهم است، قسطی است که در ردیف حجامت و سیاهدانه قرار گرفته است. بنابراین باید قسط اهمیت زیادی داشته باشد.

سه نوع قسط داریم که هر سه نوع ریشه‌ی گیاه است. قسطی سفید رنگ و با مزه شیرین است که به قسط شیرین معروف است. قسط دیگر متمایل به قهوه‌ای است که معروف به قسط تلخ است. قسط دیگر، دریایی است که بنده هنوز ندیده‌ام.

برخی می‌گویند که قسط همان خولنجان است ولی به هر حال قسط جایگاه مهمی دارد و باید در این زمینه کار کرد و باید ببینیم فوائد آن چیست و چه چیزهایی را درمان می‌کند؟

تاریخ در اینکه حجامت قبل از اسلام بوده است، نمی‌تواند دلیل باشد. تاریخ داستان‌هایی است ولی روایاتی که الان می‌خوانیم که جبرئیل مرتب نازل می‌شد و تاکیدات فراوان داشته است که پیامبر (ص) گمان کرده است که واجب است. اگر مسئله حجامت بوده است و مشهود بوده است نیازی به این همه تاکیدات جبرئیل و سفارشات ملائکه در آسمان ندارد.

موید دیگر این است که در هیچ طب دیگری حجامت وجود ندارد. الان در کتاب‌های آنها درباره حجامت نیست. تا بیست سال پیش هیچ از حجامت صحبت نکرده‌اند. تازه شروع کرده‌اند و این را هم از مسلمانان یاد گرفته‌اند.

مانند مسواک اراک که مختص به پیامبر (ص) است ولی چوب زیتون قبل از پیامبر (ص) نیز بوده است.

به هر حال اصراری بر اختصاص حجامت برای پیامبر (ص) ندارم ولی اگر منصفانه نگاه کنیم، این همه سفارش برای چیزی که بوده است و جهان آن را می‌شناخته است معنا ندارد.

اگر چیزی بوده است و شناخته شده بوده است و اگر چیزی موثر بوده است نیازمند این همه تاکید نبود. این همه تاکید نشانه‌ی این است که نبوده است.

دلیل هم بر بودن حجامت قبل از پیامبر (ص) نداریم. حالا یک سنگی دیده اند شبیه تیغ حجامت و آن را به تیغ حجامت تفسیر کرده اند. این دلیل نمی‌شود چون شاید مثلاً نوک پیکان یا چیز دیگری بوده است.

بنابراین حجامت جزء مختصات پیامبر (ص) است.

در تایید اختصاص حجامت به طب اسلامی عرض کنم در کتاب بوعلی که طب یونانی است هیچ روایتی نیاورده است مگر یک روایت که مربوط به حجامت است. برخی هم می‌گویند در طب بوعلی فقط دو روایت است ولی من فقط همین یک روایت را دیده ام.

در زمینه حجامت نگفته است که «دیکوریس» یا «جالینوس» چه گفته است بلکه فقط گفته است و قال سید شریعتنا که پیامبر (ص) در این باره چنین گفته است.

بوعلی تمامی موارد پزشکی را از «دیسکوریس» و «جالینوس» و «بقراط» و غیره نقل کرده است و از پیامبر (ص) چیزی نقل نکرده است فقط در مورد حجامت است که از پیامبر

(ص) نقل می‌کند. معلوم می‌شود که حجامت در جای دیگری نبوده است که اگر بود آن را ذکر می‌کرد و قول پیامبر (ص) استناد نمی‌کرد.

البته ما این مویدات را هم دلیل نمی‌گیریم. البته نفی دلیل نمی‌خواهد زیرا اصالة العدم با ما است بلکه افرادی که می‌خواهند ثابت کنند باید دلیل بیاورند.

ما می‌گوییم حجامت تا زمان پیامبر (ص) نبوده است. از لحن روایات این معنا به دست می‌آید که حجامت از مختصات پیامبر (ص) است.

ممکن است که حجامت آمریکایی که یه بادکشی انجام می‌دهند و خیلی هم خطرناک است، انجام می‌شده است ولی این حجامتی که تیغ زدن و خون خارج کردن دارد احتمال بیشتر می‌دهم که از مختصات پیامبر اکرم (ص) است و افتخار طب اسلامی است.

اگر امروز همه دنیا حجامت می‌کنند و اگر بیشترین سایت حجامت در آمریکا است و بیشترین حجامت را در آمریکا انجام می‌دهند از اسلام گرفته اند.

کسی برای من نقل کرد که در کشور کره خیلی حجامت انجام می‌دهند. اگر در کره یا در ژاپن یا در هند و چین حجامت انجام می‌دهند افتخار اسلام است و حجامت مال اسلام و پیامبر (ص) است. آن‌ها درک کرده اند که حجامت چقدر مفید است و اثر آن را دیده اند.

الان موسسه‌ای در آمریکا برای من پست الکترونیک فرستاده است که ما مردم را با سوره یس درمان می‌کنیم. پرسیدم که آیا مسلمان هستید؟ گفت نه ما مسلمان نیستیم ولی سوره یس را ضبط کرده ایم و برای فرد بیمار پخش می‌کنیم. حالا باید بگوییم سوره یس هم برای قبل از اسلام است؟ این امکان ندارد.

بنابراین حجامت از مختصات اسلام است. اگر حرف‌هایی مبنی بر بودن حجامت در هفت هزار سال قبل از میلاد مسیح یا در زمان فراعنه وجود دارد برای این است که اختصاص حجامت به اسلام را لوث کنند و کسی نتواند بگوید که حجامت مختص اسلام است و بشر از اسلام یاد گرفته است زیرا حجامت به زودی جایگاه خود را در کل دنیا پیدا می‌کند.

این ترفند دشمنان و صهونیست‌ها است که همه چیز را به امت‌های خود نسبت بدهند.

[۱] طب الاثمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۵۹.

[۲] طب الاثمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۵۸.

[۳] طب الاثمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۱۰۸.

[۴] طب الاثمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۱۱۰.

[۵] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۵.

[۶] تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۹.

[۷] بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۹، ص ۱۲۵.

[۸] عوالی الثالی، ابن ابی جمهور، ج ۱، ص ۱۰۳.

[۹] طب النبی، مستغفری، ص ۳۳.

۱۴۳ ادامه بحث حجامت - اقسام حجامت - حجامت تبیغ ۰۵/۰۷/۹۵

۱،۱۴۳ اهمیت حجامت

عرض شد حجامت درمان یک سوم بیماری‌ها است. یعنی یک سوم بیماری‌ها ناشی از غلبه خون است. اگر یک سوم را قبول نکنیم، حداقل یک چهارم بیماری‌ها معلول غلبه دم است.

روایت می‌فرماید بیماری، دم و بلغم و مره است. مره به معنای صفراء و سوداء است. اگر مره را به صفراء و سوداء معنا کردیم هر کدام منشاء یک چهارم بیماری‌ها می‌شوند.

بنابراین نقش حجامت معلوم می‌شود. حجامت می‌تواند جایگزین درمان یک چهارم بیماری‌ها بشود.

پیامبر (ص) از حجامت به عنوان دارو یاد کرده است. روایتی را هم کلینی و هم شیخ صدوق نقل کرده اند:

الدَّوَاءُ أَرْبَعَةُ الْحِجَامَةِ وَالسُّعُوطُ وَالْحُقْنَةُ وَالْقَيْءُ [1]

یعنی دارو چهار چیز است حجامت و ریختن دارو در بینی و تنقیه و استفراغ

البته در کتاب کافی به جای «قی»، «نوره» آمده است.

مهم این است که از حجامت به عنوان دارو یاد شده است. بلکه پیامبر از این بالاتر فرموده است که اثر دارو یعنی شفاء حاصل است. چون مصرف کردن دارو گاهی بهبودی به همراه ندارد:

شِفَاءُ أُمَّتِي فِي ثَلَاثِ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ الْعَزِيزِ أَوْ لَعَقَةٍ مِنْ عَسَلٍ أَوْ شَرْطَةِ حَجَّامٍ [2]

درمان امت من در سه چیز است آیه‌ای از قرآن یا عسل و یا تیغ حجامت کننده است.

خود قرآن تصریح دارد:

(وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ) [3]

یعنی و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم.

شفاء به معنای اثر دارو و خوب شدن است.

چرا پیامبر (ص) فرمود حجامت برای خصوص امت من شفاء است؟ به این جهت است که مسلمانان اعتقاد به حجامت پیدا می‌کنند. حجامت دارو است و با اضافه شدن اعتقاد به آن درمان صد در صد می‌شود. این همه روایت متواتر در مورد حجامت وارد شده است، ایمان پیدا می‌کنند که حجامت درمان است و با ایمان پیدا کردن و انجام دادن آن درمان می‌شوند.

البته پیامبر (ص) حقیقت درمان بودن حجامت را برای کل عالم بیان می‌کند و اختصاص به امت ندارد.

در جریان آن عمل جراحی که پیامبر پذیرفت فرمود:

إِنْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ شِفَاءٌ فَفِي شَرْطَةِ الْحَجَّامِ أَوْ شَرْبَةِ عَسَلٍ [4]

یعنی اگر در چیزی درمان باشد پس در تیغ زدن حجامت‌کننده یا نوشیدن عسل است.

در عمل جراحی درمان نیست یا اینکه جراحی عمل خوبی نیست بلکه درمان موثر حجامت یا عسل است. بقیه داروها به دلیل عوارض داشتن و داشتن مشکلاتی که به مرور زمان معلوم می‌شود، نه فقط شفاء نیستند بلکه ضرر و آسیب می‌رسانند.

می‌بینیم که نتیجه‌ی این داروهای شیمیایی بیماری مردم است. سرطان و دیابت و فشارخون زیاد شده است. بنابراین داروهای شیمیایی درمان نیستند بلکه درمان چیزی است که خوب کند و عوارض نداشته باشد.

پیامبر (ص) در بیان درمان بودن حجامت هیچ مبالغه‌ای نداشته است و بعضی از روایات حجامت صحیح‌السند است که توسط راویان ثقه و راستگو نقل شده است که هیچگاه این افراد دروغ و تحریف ندارند.

در روایت دیگر آمده است:

إِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ مِّمَّا يَتَدَاوَوْنَ بِهِ خَيْرٌ فَفِي بَرْغَةِ حَجَّامٍ أَوْ لَذْعَةِ بَنَارٍ [5]

اگر در چیزی خیری باشد پس در تیغ زدن حجامت کننده و یا داغ کردن داغ کننده است.

جمله شرطیه مفهوم دارد. یعنی در داروهای طب‌های دیگر مانند طب چینی و طب شیمیایی خیری نیست. بنابراین دنیا چه بخواهد و چه نخواهد، باید به این سنخ درمان برگردد.

اگر می‌بینیم امروزه تمام دنیا حجامت انجام می‌شود که بیشترین سایت حجامت در آمریکا است به جهت این است که درمان حق، حجامت است.

یک نفر نقل کرده است که حجامت در کره بسیار زیاد است. به همین جهت است که بشر روزی به این سنخ درمان بر می‌گردد.

اولین کسی که به این سفارش عمل کرد خود پیامبر (ص) است. اولین کسی که حجامت کرد و به مقدار زیاد حجامت کرد پیامبر (ص) است:

مَا وَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَجَعًا قَطُّ إِلَّا كَانَ فَزَعُهُ إِلَى الْحِجَامَةِ [6]

یعنی هیچ وقت پیامبر (ص) مبتلا به هیچ درد و بیماری نشد مگر اینکه به حجامت پناه می‌برد.

پیامبر (ص) سفارش کننده به حجامت است و خود او اولین کسی است که به این سفارش عمل کرده است. طبق این روایت اگر نگوییم تمام بیماری‌ها را درمان می‌کند، حداقل بیشتر بیماری‌ها را درمان می‌کند.

بنابراین بشر اگر کاری کرده است که جلوی حجامت گرفته بشود و اعتقاد مردم را با ترفندهایی به حجامت از بین برده است، خسارت و ضرر جدی به مردم دنیا زده است و نتیجه‌ی آن زیاد شدن بیماری‌ها و ضعیف شدن بنیه‌ها در مقابل بیماری‌ها بود.

وظیفه‌ی ما این است که اعتقاد از بین رفته را حداقل به مسلمانان برگردانیم و در مورد حجامت تحقیق کنیم زیرا پیامبر (ص) هرگاه بیمار می‌شد حجامت می‌کرد. این مطلب یک کتاب و یک دانشگاه است.

باید بتوانیم همه‌ی بیماری‌ها را با حجامت درمان کنیم. هر بیماری حجامت خاص به خود دارد. چگونه و چه زمان و در چه محل از بدن را حجامت کنیم؟ با این تحقیقات روشن می‌شود که چگونه با حجامت تمام بیماری‌ها درمان می‌شود.

۲،۱۴۳ اقسام حجامت

مستفاد از تمام روایات این است که حجامت اقسامی دارد و یک نواخت و یک قسمت نیست. شروط و روش و زمان هر قسم متفاوت از قسم دیگر است. یک روایت به این مطلب تصریح می‌کند:

سئلته عن المحرم هل يحتجم قال نعم اذا خشي الدم فقلت انما يحرم من العقيق و انما هي ليلتين قال ان الحجامه تختلف و قال ان اخذ الرجل الدوران فليحتجم [7]

از امام پرسیدم آیا کسی که احرام برای حج انجام داده است می‌تواند حجامت کند؟ فرمود اگر احساس خطر کرد می‌تواند حجامت کند عرض کردم از وادی عقیق (به نظر می‌رسد محل احرام اهل عراق است) احرام می‌کند و دو شبه به مکه می‌رسد (احرام انجام می‌دهد و محل می‌شود بنابراین صبر کند) فرمود همانا حجامت مختلف است اگر کسی مبتلا به سرگیجه شده است صبر نکند.

در زمانیکه با شتر و اسب به احرام می‌رفتند دو روز طول می‌کشید تا به مکه برسند.

حجامت انواعی دارد. یک حجامت است که می‌توان صبر کرد ولی در یک نوع حجامت نباید صبر کرد حتی شب تا صبح نباید صبر کرد و انتخاب زمان مناسب لازم نیست.

بنده از این روایت به دست آوردم که حجامت انواعی دارد و با هم متفاوت هستند.

حجامت سه قسم است.

حجامت تَبِیغ ۱،۲،۱۴۳

حجامت تَبِیغ همان حجامتی است که در روایت آخری مطرح شد. چون در بیشتر روایات این قسمت کلمه «تَبِیغ» آمده است.

در این قسم نباید درنگ کرد و انتخاب زمان مناسب در این حجامت نیست و این حجامت زمان و مکان و شرائط خاصی ندارد. حتی لازم نیست در این قسم وسائل حجامت باشد بلکه در روایت آمده است که در این صورت خون را ولو با نوک پیکان خارج کن.

قسم دیگر حجامت، حجامت درمانی است که در این قسم تضییق مطرح نیست. مثلاً کسی مشکل کلیه یا مشکل «میوم» و «فیبروم» در رحم یا مشکل نازایی یا مشکل قطع قاعدگی یا مشکل ضعف بینایی یا مشکل «پیستاریازی» یا مشکل گری یا جرب یا مشکلات دیگر دارد.

در این نوع حجامت عجله لازم نیست و می‌توان درنگ کرد بلکه باید صبر کند تا مثلاً وسط ماه شود و ماه کامل و بزرگ باشد تا خون بدن زیاد شود. شرط این نوع حجامت شکم سیر است. بلکه تمام شروط حجامت مخصوص این نوع از حجامت است.

در حجامت نوع اول هیچ شرطی وجود ندارد ولی حجامت درمانی شروطی دارد که باید مراعات بشود.

در روایت آمده است:

فَإِذَا هَاجَ بِكَ الدَّمُ لَيْلًا كَانَ أَوْ نَهَارًا فَافْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَاحْتَجِمِ [8]

یعنی هنگامی که خون به هیجان آمد شب یا صبح آیت الکرسی بخوان و حجامت کن.

زمانی که خون به هیجان آمد در هر ساعت که باشد حجامت باید صورت پذیرد و مراعات روزها و ساعات خاص حجامت معتبر و لازم نیست.

حجامت سوم، حجامت عادی یا حجامت پیشگیری است. انسانی که بیماری ندارد و حالت تبیغ هم ندارد، مستحب است حداقل سالی یکبار حجامت کند.

در روایت آمده است:

نِعْمَ الْعِيدُ الْحِجَامَةُ يَعْنِي الْعَادَةَ تَجْلُو الْبَصَرَ وَ تَذْهَبُ بِالذَّاءِ [9]

یعنی چه خوب عیدی است حجامت

عید این خصوصیت دارد که مانند عید قربان و فطر در سال یک بار است. این حجامتی که از آن به عنوان عید ذکر شده است سالی یک بار انجام می‌شود. این حجامت در حقیقت یک عیدی برای بدن است که بدن خشنود و سرحال می‌شود.

یا در روایت دیگر آمده است:

مَنْ اخْتَجَمَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ لِسَبْعِ عَشْرَةَ أَوْ تِسْعِ عَشْرَةَ أَوْ لِإِحْدَى وَ عَشْرِينَ مِنَ الشَّهْرِ كَانَتْ لَهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ مِنْ أَذْوَاءِ السَّنَةِ كُلِّهَا [10]

یعنی کسی که در روز سه شنبه‌ای که با روز هفدهم یا نوزدهم یا بیست و یکم ماه مصادف شود حجامت انجام دهد برای او درمان است از تمام بیماری‌های سال است.

صحبت از سال گذشته نیست زیرا برای هیچ کسی وجود ندارد ولی برای سال آینده انسان در معرض تمام بیماری‌ها است. بنابراین این روایت از سال آینده به عنوان پیشگیری صحبت می‌کند. اگر کسی در روز سه شنبه با این شرائط حجامت کند برای یک سال بیمه است.

به این نوع حجامت، حجامت پیشگیری و حجامت عادی می‌گوییم.

ممکن است افرادی دقت بیشتری کنند و اقسام بیشتری به دست بیاورند.

۳،۱۴۳ روایات حجامت تبیغ

در روایت الفاظ و کلمات مختلف است. گاهی تعبیر به «تبیغ» است. گاهی تعبیر به «ثار» یعنی برانگیختگی است. گاهی تعبیر به «هیجان» است.

إِذَا تَبَيَّغَ بِأَحَدِكُمُ الدَّمُ فَلْيَحْتَجِمْ لَا يَقْتُلْهُ [11]

یعنی هنگامی که در یکی از شما خون سرکش شود پس حجامت کنید تا شما را نکشد.

در روایت دیگر آمده است:

اِحْتَجِمُوا إِذَا هَاجَ بِكُمُ الدَّمُ فَإِنَّ الدَّمَ رَبُّمَا تَبَيَّغَ بِصَاحِبِهِ فَيَقْتُلُهُ [12]

یعنی هرگاه خون شما هیجان پیدا کرد حجامت کنید زیرا چه بسا خون سرکش شود و صاحبش را بکشد.

در روایت دیگر آمده است:

إِذَا تَبَيَّغَ الدَّمُ بِأَحَدِكُمُ فَلْيَحْتَجِمْ فِي أَيِّ الْأَيَّامِ [كَانَ] وَ لِيَقْرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ يَسْتَخِيرُ اللَّهَ ثَلَاثًا وَ يَصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ ص [13]

یعنی هنگامی هنگامی که خون یکی از شما سرکشی کرد حجامت کند در هر روزی که باشد و و آیت الكرسي بخواند (اگر روز آن مناسب نباشد) و سه مرتبه از خداوند خیر بخواهد و بر محمد صلوات فرستد.

مستفاد از روایات راجع به حجامت تبیغ این است که مشکل خود خون است و بیماری خود خون است. در حجامت درمانی مشکل بیماری است. در حجامت تبیغ بیماری خود خون است. صحبت از ضرر رساندن خود خون است نه بیماری.

اینکه در حجامت تبیغ مشکل از خود خون است دیگری بر این مطلب است که حجامت تبیغ با حجامت درمانی متفاوت است و دو سنخ جدا هستند.

مهم این است که حجامت تبیغ شروط روز و زمان ندارد.

در روایتی خواندیم که:

إِذَا تَبَيَّغَ الدَّمُ بِأَحَدِكُمْ فَلْيَحْتَجِمْ فِي أَيِّ الْأَيَّامِ [كَانَ]

یعنی هنگامی هنگامی که خون یکی از شما سرکشی کرد حجامت کند در هر روزی که باشد.

در روایت آمده است که بدترین روز حجامت جمعه است و در مرتبه بعدی چهارشنبه است که بدترین روز حجامت هستند. ولی در روایت داریم:

رَأَيْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَ يَحْتَجِمُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ تَحْتَجِمُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَالَ أَقْرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فَإِذَا هَاجَ بِكَ الدَّمُ لَيْلًا كَانَ أَوْ نَهَارًا فَأَقْرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَاحْتَجِمْ [14]

یعنی امام کاظم (ع) را دیدم که در روز جمعه حجامت می‌کند عرض کردم آیا روز جمعه حجامت می‌کنی؟ فرمود آیت الکرسی بخوان هنگامی که خون هیجان پیدا کرد روز یا شب آیت الکرسی بخوان و حجامت کن.

معروف بوده است که حجامت در روز جمعه خوب نیست.

سنخ حجامت تبیغ و شرائط آن با دو حجامت دیگر متفاوت است.

در روایت دیگر آمده است:

كَانَ الرَّضَاعُ رُبَّمَا تَبَيَّغَهُ الدَّمُ فَاحْتَجَمَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ [15]

یعنی چه بسا در شب خون تبیغ می‌کرد، امام رضا (ع) در نصف شب حجامت می‌کرد.

در روایت دیگر به طور مطلق آمده است:

اقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَاحْتَجِمِ أَيَّ يَوْمٍ شِئْتَ [16]

یعنی آیت الکرسی بخوان و در هر روز که خواستی حجامت کن.

این روایت مقید به حالت تبیغ نیست ولی باید حمل بر مقیدات بشود.

در روایت دیگر آمده است:

فَإِذَا تَبَيَّغَ الدَّمُ فِي أَحَدِكُمْ فَلْيَحْتَجِمْ فِي أَيِّ الْأَيَّامِ كَانَ وَ لِيُقْرَأْ آيَةُ الْكُرْسِيِّ وَ لِيَسْتَغْفِرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِيَصِلَ عَلَى النَّبِيِّ ص [17]

یعنی هنگامی که خون در یکی از شما سرکشی کرد پس حجامت کند در هر روز که بود

این روایت مفهوم دارد. جمله شرطیه مفهوم دارد. یعنی هنگامی که خون سرکشی نکرد در هر روز که خواستی حجامت نکن بلکه باید شروط وارد در روایات دیگر را رعایت کند.

عرض شد در حجامت تبیغ آلات حجامت هم لازم نیست. در روایت آمده است:

فَإِذَا تَبَيَّغَ الدَّمُ بِأَحَدِكُمْ فَلْيَهْرِقْهُ وَلَوْ بِمِشْقَصٍ [18]

یعنی هنگامی که خون سرکشی کرد در یکی از شما خون را بریز اگر چه با سر نیزه جنگی باشد.

اختصاص به جای خاصی ندارد بلکه مهم ریختن خون است. شاید فصد هم تفسیر کرد ولی شامل حجامت و فصد می شود.

البته حتی الامکان باید تیغ تمییز و استریل باشد خصوصا اهل این زمان که بدن های ضعیف دارند. قدیمی ها بدنی قوی در مقابل بیماری داشتند. حداقل اگر وسیله استریل کننده نباشد باید شسته شود. در روایت آمده است:

اغْسِلْ مَحَاجِمَكَ وَاعْلُقْهَا [19]

یعنی وسائل حجامت را بشور و آویزان کن.

با سوزن مقدار خونی که معتد به باشد خارج نمی شود و «اهراق» یعنی ریختن خون به مقدار معتد به اتفاق نمی افتد.

اهداء خون هم خوب است، باید به هر شکل خون خارج بشود.

حجامت برای انسان روزه دارد نهی شده است ولی در صورت هیجان اشکالی ندارد. در روایت آمده است:

ثَلَاثَةٌ لَا يَعْزِضَنَّ أَحَدُكُمْ نَفْسَهُ عَلَيْهِنَّ وَهُوَ صَائِمٌ - الْحِجَامَةُ وَالْحَمَّامُ وَالْمَرَأَةُ الْحَسَنَاءُ [20]

یعنی خود را در معرض سه چیز قرار ندهید در حالیکه روزه هستید حجامت و حمام و زن زیبا.

در روایت دیگر آمده است:

أَنَّهُ كَانَ يَكْرَهُ لِلصَّائِمِ أَنْ يَحْتَجِمَ مَخَافَةَ أَنْ يَعْطَشَ فَيَفْطِرَ [21]

یعنی برای انسان روزه دار حجامت کردن مکروه است از ترس اینکه تشنه شود و مجبور به افطار شود.

ولی در روایت دیگر آمده است:

يَحْتَجِمُ الصَّائِمُ فِي غَيْرِ شَهْرِ رَمَضَانَ مَتَى شَاءَ فَأَمَّا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَا يَغْدِرُ بِنَفْسِهِ وَلَا يَخْرِجُ الدَّمَ إِلَّا أَنْ تَبَيَّغَ بِهِ وَأَمَّا نَحْنُ فَحِجَامَتُنَا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِاللَّيْلِ وَحِجَامَتُنَا يَوْمَ الْأَحَدِ وَحِجَامَةُ مَوَالِينَا يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ [22]

یعنی شخص روزه دار در غیر ماه رمضان حجامت کند هر زمان که اراده کرد ولی در ماه رمضان بر علیه خود انجام ندهد و خون را خارج نکند مگر خون سرکشی کند.

بنابراین شروط حجامت متفاوت است به جهت تفاوتی که در سنخ با بقیه حجامت‌ها دارد.

انسان محرم جائز نیست خون خود را خارج کند ولی اگر خون سرکشی کرد اشکالی ندارد.
در روایت آمده است:

عَنِ الْمُحْرَمِ يَحْتَجِمُ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَخَافَ التَّلَفَ وَلَا يَسْتَطِيعَ الصَّلَاةَ وَقَالَ إِذَا آذَاهُ الدَّمُ فَلَا بَأْسَ بِهِ وَ يَحْتَجِمُ وَلَا يَخْلُقُ الشَّعْرَ [23]

یعنی از امام صادق (ع) درباره حجامت محرم سوال شد فرمود نباید حجامت کند مگر اینکه
بترسد و نتواند بایستد نماز بخواند و فرمود هنگامی که خون او را اذیت کرد اشکال ندارد
حجامت کند و موها را کوتاه نکند.

در روایت دیگر آمده است:

عَنِ الْمُحْرَمِ يَحْتَجِمُ فَقَالَ نَعَمْ إِذَا خَشِيَ الدَّمَ [24]

یعنی امام صادق (ع) در باره حجامت کردن محرم سوال شد فرمود می‌تواند حجامت کند
زمانیکه از خون بترسد.

بنابراین حجامت تبیغ با حجامت‌های دیگر متفاوت است. احتمال دارد به جهت اینکه حرمت
خون ریختن در حال احرام برداشته شده است، کفاره‌ی آن نیز برداشته شده باشد.

[۱] الخصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۴۹.

[۲] عده الداعی، ابن فهد حلی، ص ۲۹۲.

[۳] سوره اسراء، آیه ۸۲.

[۴] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۶۵.

- [۵] مستدرک، نوری، ج ۱۶، ص ۴۳۸.
- [۶] الجعفریات، ابن اشعث، ص ۱۶۲.
- [۷] اصول الستہ عشر، عدهای از محدثین، ص ۸۵.
- [۸] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۹۰.
- [۹] معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۲۴۷.
- [۱۰] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۸۵.
- [۱۱] طب الائمه، ابن سابور الزیات نیسابوری، ص ۵۶.
- [۱۲] طب الائمه، ابن سابور الزیات نیسابوری، ص ۵۷.
- [۱۳] مستدرک، نوری، ج ۱۳، ص ۷۷.
- [۱۴] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۹۰.
- [۱۵] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۳.
- [۱۶] الکافی، کلینی، ط اسلامیه، ج ۸، ص ۲۷۳.
- [۱۷] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۱۴۵.
- [۱۸] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۱۴۵.
- [۱۹] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۴.
- [۲۰] الجعفریات، ابن اشعث، ص ۶۲.
- [۲۱] الجعفریات، ابن اشعث، ص ۶۱.
- [۲۲] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۳.
- [۲۳] تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۵، ص ۳۰۶.
- [۲۴] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۴۸.
- ۱۴۴ ادامه بحث حجامت (حجامت تبییغ) ۰۶/۰۷/۹۵

صحبت راجع به حجامت و اقسام حجامت بود. عرض شد مستفاد از روایات این است که حجامت انواعی دارد.

یک نوع حجامت، حجامت تبیغ بود که روایاتی با لفظ «تبیغ» وارد شده است. یک نوع دیگر حجامت درمانی است.

در حجامت تبیغ صحبت از بیماری نیست بلکه مشکل خود خون است. ولی در حجامت درمانی صحبت از بیماری و درد است و صحبت از دارو بودن حجامت برای بیماری‌ها است. در روایت آمده است:

مَا اشْتَكَى رَسُولُ اللَّهِ ص وَجَعًا قَطُّ إِلَّا كَانَ مَفْزَعُهُ إِلَى الْحِجَامَةِ وَقَالَ أَبُو طَبِيَّةَ حَجَمْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص وَاعْطَانِي دِينَاراً وَشَرِبْتُ دَمَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَشَرِبْتَهُ؟ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ وَمَا حَمَلَكَ عَلَى ذَلِكَ؟ قُلْتُ اتَّبَرَكْتُ بِهِ قَالَ أَخَذْتَ أَمَاناً مِنَ الْأَوْجَاعِ وَالْأَسْقَامِ وَالْفَقْرِ وَالْفَاقَةِ وَاللَّهِ مَا تَمَسُّكَ النَّارُ أَبَداً [1]

یعنی پیامبر (ص) از هیچ دردی شکایت می‌کرد مگر به سوی حجامت پناه می‌برد

اینجا صحبت از درمان و درد و بیماری است. کلمه «وجع» گاهی به معنای درد می‌آید و گاهی به معنای بیماری می‌آید. اینجا صحبت از تبیغ و مشکل در خود خون نیست بلکه صحبت از خلل در بدن و بیماری است.

در حجامت تبیغ همیشه مشکل هیجان و تبیغ خون است ولی در حجامت درمانی صحبت از درمان بیماری است.

در روایت دیگر آمده است:

إِنْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ شِفَاءٌ فَفِي شَرْطَةِ الْحَجَّامِ أَوْ شَرْبَةِ عَسَلٍ [2]

یعنی اگر در چیزی درمان باشد پس در تیغ حجامت و یا نوشیدن عسل است.

در این روایت هم صحبت از تبیغ و مشکل خود خون نیست.

در روایت دیگر آمده است:

خَيْرُ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحِجَامَةُ وَالشُّونِيزُ وَالْقُسْطُ [3]

یعنی بهترین چیزی که خود را با آن درمان می‌کنید حجامت و سیاهدانه و قسط است.

اینجا هم حجامت به عنوان درمان بیماری است.

در روایت دیگر آمده است:

إِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَتَدَاوَوْنَ بِهِ خَيْرًا فَفِي بَرْغَةِ حَجَّامٍ أَوْ لَذْعَةِ بَنَارٍ [4]

یعنی اگر خیری در آنچه خود را با آن درمان می‌کنند باشد پس در تیغ حجامت کننده یا داغ کردن است.

این روایات مربوط به حجامت درمانی است.

در روایت دیگر آمده است:

شِفَاءُ أُمْتِي فِي ثَلَاثِ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ الْعَزِيزِ أَوْ لَعَقَةٍ مِنْ عَسَلٍ أَوْ شَرْطَةِ حَجَّامٍ [5]

یعنی درمان امت من در سه چیز است آیه‌ای از قرآن یا یک ملعقه (قاشق) عسل یا تیغ
حجامت کننده.

الدَّوَاءُ أَرْبَعَةٌ السَّعُوطُ وَالْحِجَامَةُ وَالنُّورَةُ وَالْحُقْنَةُ [6]

یعنی دارو در چهار چیز است دارویی که از طریق بینی استفاده می‌شود و حجامت و نوره و
دارویی که از مقعد استفاده می‌شود.

در این روایت صحبت از تبیغ نیست بلکه صحبت از بیماری‌هایی است که بیماری آن‌ها را
درمان می‌کند. بنابراین مشکل در خون نیست بلکه در این حجامت مشکلات بدن غیر از
تبیغ را مرتفع می‌کند.

۱،۱۴۴ کلمه تبیغ

حجامت تبیغ، حجامتی است که مشکل خود خون، هیجان و سرکشی خون را حل کند و
ارتباطی با درمان بیماری ندارد. کلمه تبیغ در روایات متعدد آمده است.

گاهی به جای تبیغ، کلمات «هیجان»، «غلبه» یا «ثوران» آمده است.

در حجامت تبیغ هدف خارج کردن خون است. خون غلبه کرده است و خون به هر نحو باید
خارج بشود تا جلوی هیجان خون گرفته شود. بلکه از روایات استفاده می‌شود که بیماری
فاصله نمی‌شود و بین تبیغ و هیجان و بین مرگ چیزی فاصله نمی‌شود. روایت می‌فرماید:

إِذَا تَبَيَّغَ بِأَحَدِكُمُ الدَّمُ فَلْيَحْتَجِمْ لَا يَقْتُلْهُ [7]

یعنی هنگامی که خون یکی از شما سرکشی کرد حجامت کند تا او را نکشد.

بیماری در بین نیست بلکه سنخ حجامت متفاوت است. مهم این است که بیماری زیادی و هیجان خون است و باید خون را خارج کرد. در روایت آمده است:

الدَّاءُ ثَلَاثَةٌ وَالدَّوَاءُ ثَلَاثَةٌ فَأَمَّا الدَّاءُ فَالدَّمُّ. . . فِدَوَاءُ الدَّمِّ الْحِجَامَةُ [8]

یعنی بیماری و دارو سه چیز است اما بیماری‌ها خون. . . و داروی خون و غلبه خون خارج کردن خون و حجامت است.

بنابراین خود خون هم بیماری می‌تواند باشد. بنابراین سنخ این حجامت با حجامت درمانی متفاوت است زیرا در حجامت درمانی باید یک بیماری وجود داشته باشد.

در روایت دیگر می‌فرماید:

وَأَمَّا الدَّمُّ فَإِنَّهُ عَبْدٌ عَارِمٌ وَرَبُّمَا قَتَلَ الْعَبْدُ مَوْلَاهُ [9]

یعنی و اما خون پس برده‌ای است که چیزی جلو دار او نیست و چه بسا عبد مولای خود را بکشد.

بنابراین این دقت‌ها برای فرق گذاشتن بین اقسام حجامت مهم است. تا به حال تفاوت و اقسام حجامت شنیده نشده بود. در روایت دیگر آمده است:

إِذَا تَبَيَّغَ بِأَحَدِكُمُ الدَّمُّ فَلْيَحْتَجِمِمْ لَا يَقْتُلُهُ [10]

یعنی هنگامی که خون یکی از شما سرکشی کرد حجامت کند تا او را نکشد.

در روایت دیگر آمده است:

اِحْتَجِمُوا إِذَا هَاجَ بِكُمُ الدَّمُ فَإِنَّ الدَّمَ رَبَّمَا تَبَيَّغَ بِصَاحِبِهِ فَيَقْتُلُهُ [11]

یعنی حجامت کنید هنگامی که خون هیجان پیدا می‌کند زیرا چه بسا سرکشی کند و صاحب خود را بکشد.

کلمه تبیغ در روایات

عرض شد کلمه «تبیغ» در روایات مکررا وارد شده است:

إِذَا تَبَيَّغَ بِأَحَدِكُمُ الدَّمُ فَلْيَحْتَجِمْ لَا يَقْتُلُهُ [12]

یعنی هنگامی که در یکی از شما خون سرکش شود پس حجامت کنید تا شما را نکشد.

در روایت دیگر آمده است:

إِذَا تَارَ الدَّمُ بِأَحَدِكُمْ فَلْيَحْتَجِمْ لَا يَتَبَيَّغْ بِهِ فَيَقْتُلُهُ وَإِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ ذَلِكَ فَلْيَكُنْ فِي آخِرِ النَّهَارِ [13]

یعنی هنگامی که در یکی از شما خون به جنبش در آمد حجامت کند تا سرکشی نکند و او را بکشد.

علاوه بر اینکه کلمه «ثار» آمده است، کلمه «تبیغ» نیز آمده است.

کلمه «هاج» نیز در روایات آمده است:

اِحْتَجِمُوا إِذَا هَاجَ بِكُمُ الدَّمُ فَإِنَّ الدَّمَ رَبَّمَا تَبَيَّغَ بِصَاحِبِهِ فَيَقْتُلُهُ [14]

یعنی هرگاه خون شما هیجان پیدا کرد حجامت کنید زیرا چه بسا خون سرکش شود و صاحبش را بکشد.

کلمه تبیغ مکررا در روایات وارد شده است. گاهی خطاب مفرد است «یتبیغ بک» گاهی خطاب جمع است «یتبیغ بکم» یا خطاب بدلی است «یتبیغ باحدکم». در بیشتر موارد کلمه «یتبیغ» متعدی به حرف باء آمده است.

در مورد کلمه «تبیغ» دو احتمال دارد. تبیغ برای خون است یا برای خود شخص؟ از روایات استفاده می شود که تبیغ برای خون است.

۲،۱۴۴ معنای تبیغ چیست؟

تبیغ به معنای عدم تناسب مواد موجود در خون

احتمال دارد که تبیغ به معنای زیاد شدن و به هم ریختن تناسبات خون است. یا گلبول قرمز یا گلبول سفید و یا هموگلوبین خون زیاد بشود.

گلبول سفید از چهار میلیون تا ده میلیون است، گلبول قرمز از چهار تا پنج میلیون است و هموگلوبین از دوازده تا پانزده میلیون است و بقیه هم به همین شکل تناسب دارد.

گاهی تناسب این مواد و ترکیبات خون به هم می خورد.

تبیغ به معنای زوائد موجود در خون

احتمال دارد تبیغ به معنای زوائد و فضولات خون و رسوبات و چربی ها و آلودگی های خون و مواد بیگانه در خون زیاد شود.

تبیع به معنای مکث بیش از حد خون در بدن

احتمال دارد که مراد از تبیع زیاد مکث کردن خون باشد زیرا خون عمر دارد.

گلبول قرمز بیست تا سی ساعت عمر دارد و بعد از آن باید تلف شود و از بین برود و جایگزین با گلبول تازه بشود. خون باید به طور مداوم جایگزین بشود. گاهی مکث گلبول‌ها بیشتر می‌شود که از آن تعبیر به خون سوخته می‌شود.

در این موارد انسان باید حجامت کند تا خون جدید در بدن جایگزین شود.

معنای چهارم تبیع

احتمال دارد مراد تنگی عروق خونی بر اثر رسوبات است که حرکت خون به مشکل می‌خورد.

معنای پنجم تبیع

احتمال دارد مراد از تبیع زیادی خود خون است. یا حجم خون زیاد شود یا خون نسبت به صفراء و سوداء بیشتر شود.

همه‌ی این احتمالات مطرح است.

غلبه به معنای بیشتر بودن و زیاد بودن حجم خون و بیشتر بودن خون نسبت به صفراء و سوداء است.

کلمه تبیع در کتب لغت به معنای غلبه می‌آید و حتی به معنای مقهور بودن می‌آید.

به معنای مقلوب بودن نیز می‌آید مانند «جذبه» و «جذب» که تقدیم و تاخیر می‌کنند و مقلوب می‌گویند کلمه بیغ مقلوب بغی است. بغی یعنی تجاوز کرد و از حد و مرز تجاوز کرد. در قرآن آمده است:

(فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي) [15]

یعنی و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید.

بنابراین کلمه بیغ به معنای بغی است.

معنای دیگر تبیغ

سومین معنا «هیجان» است. یکی از معنای هیجان «توفانی» شدن است. دریا هیجان پیدا کرد یعنی توفانی شده است. معنای دیگر هیجان «خشک» شدن است. راجع به گیاهان آمده است:

(ثُمَّ يَهِيْجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا) [16]

یعنی بعد آن گیاه خشک می‌شود، بگونه‌ای که آن را زرد و بی‌روح می‌بینی.

معنای دیگر تبیغ

احتمال چهارم «تردد و تحیر» است. یعنی وقتی آب جوب به جائی می‌رسد که راهی برای خروج پیدا نمی‌کند خود را به راست و چپ می‌زند به این حالت «تبیغ» و «تحیر» می‌گوید.

هر کدام از این معانی از روایات هم دلالتی دارد.

در مورد معنای غالب بودن بر طبائع دیگر آمده است:

فَإِنْ زَادَ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً عَلَيْهِنَّ فَفَهَرْتَهُنَّ وَ مَالَتْ بِهِنَّ دَخَلَ عَلَى الْبَدَنِ السُّقْمُ مِنْ نَاحِيَّتِهَا بِقَدْرِ مَا زَادَتْ [17]

یعنی هنگامی که یکی از طبائع زیاد تر بر دیگران شود و غلبه کند بر دیگر طبائع بیماری از همان ناحیه به اندازه زیادی داخل در بدن می‌شود.

در این روایت کلمه «غلبه» آمده است.

خون یا صفراء یا سوداء گاهی زیاد می‌شود و بر طبائع دیگر غلبه می‌کند. بنابراین حجم خون یا نسبت به بدن و رگ‌های خونی و یا نسبت به طبائع دیگر زیاد می‌شود. یا خون از ظرفیت رگ‌ها زیاد تر می‌شود یا نسبت به طبائع دیگر بیشتر می‌شود.

مهم این است که خون زیاد و کم می‌شود.

سرطان خون به معنای عدم تولید خون، گلبول قرمز و پلاکت توسط مغز و استخوان است.

روایت تصریح دارد که طبائع چهارگانه باید به صورت مساوی باشند:

فَأَيُّمَا جَسَدٍ اعْتَدَلَ فِيهِ هَذِهِ الْأَنْوَاعُ الْأَرْبَعُ الَّتِي جَعَلْتُهَا مِلَاكُهُ وَقَوَامُهُ فَكَانَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ رُبْعًا لَا تَزِيدُ وَلَا تَنْقُصُ، كَمَلَتْ، صِحَّتُهُ وَاعْتَدَلَ بُنْيَانُهُ [18]

یعنی در هر جسدی که طبائع چهارگانه‌ای که صاحبان و قوام بدن هستند معتدل بود و هر یک به اندازه یک چهارم بدن بود نه بیشتر و نه کمتر، صحت آن جسد کامل و بنیانش معتدل خواهد بود.

بنابراین هر یک از طبائع چهارگانه اندازه دارد.

پس اگر حجم خون زیاد شد یا بیشتر از طبائع دیگر شد باید خون را خارج کنند تا حالت زیادی بر طرف شود و حالت برابری با دیگر طبائع حاصل شود و ظرفیت خون به اندازه ظرفیت رگ‌ها شود.

حجامت اگر اصولی باشد فقط زوائد خون را خارج می‌کند.

ما می‌خواهیم اثبات کنیم که زیاد شدن حجم خون به تنهایی مضر است هر چند بیشتر از طبائع دیگر نباشد. در روایت آمده است که حجم خون مضر است حتی اگر با دیگر طبائع برابری کند:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَاشِكُو إِلَيْهِ أَنْ بِي دَمًا صَفْرَاءَ فَإِذَا احْتَجَمْتُ هَاجَتِ الصُّفْرَاءُ وَإِذَا أَخَرْتُ الْحِجَامَةَ أَضَرَّ بِي الدَّمُ فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ فَكَتَبَ عَ إِلَى احْتَجِمُ وَكُلْ عَلَى أَثَرِ الْحِجَامَةِ سَمَكًا طَرِيًّا فَأَعَدْتُ عَلَيْهِ الْمَسْأَلَةَ فَكَتَبَ إِلَيَّ احْتَجِمُ وَكُلْ عَلَى أَثَرِ الْحِجَامَةِ سَمَكًا طَرِيًّا بِمَاءٍ وَمِلْحٍ فَاسْتَعْمَلْتُ ذَلِكَ فَكُنْتُ فِي عَافِيَةٍ وَصَارَ ذَلِكَ غِذَائِي [19]

یعنی به امام عسکری (ع) نوشتم و از زیادی خون و صفرا شکایت کردم و هنگامی که حجامت می‌کنم صفراء هیجان می‌کند و اگر حجامت را به تاخیر باندازم خون به من ضرر می‌رساند چه کنم؟ پس برای من نوشت حجامت کن و بلافاصله ماهی تازه بخور پس دوباره سوالم را پرسیدم و امام (ع) نوشت حجامت کن و بلافاصله ماهی تازه و نمک بخور راوی می‌گوید این کار را انجام دادم و در عافیت بودم و ماهی و نمک خوراک من شد.

بنابراین معلوم می‌شود همانطور که حجامت درمان دم است، ماهی درمان صفراء است. انار هم مفید است ولی شاید انار کافی نباشد چون دلیل خاص داریم که ماهی تازه مصرف بشود.

در این روایت خون بیشتر از صفراء نیست بلکه هم خون و هم صفراء زیاد است. بنابراین خون زیاد مضر است هرچند بیشتر از صفراء نباشد.

بنابراین غلبه خون مطلقا برای بدن ضرر دارد. چه اینکه خون فی نفسه زیاد باشد یا اینکه به نسبت طبائع دیگر زیاد باشد.

البته این مطلب در کلام حمیری وارد شده است و او این مسئله را اینگونه فرض کرده است. ولی با سکوت امام صحت این مطلب امضاء شده است.

بنابراین حجم خون اگر زیاد باشد آسیب می‌رساند هر چند نسبت به طبائع دیگر زیاد تر نباشد

غلبه به معنای قهر

یعنی غلبه خون انسان را مقهور بیماری می‌کند.

«بیغ» به معنا بغی و تعدی و تجاوز و قهر و امثال این‌ها است که از روایات استفاده می‌شود.

در روایتی می‌فرماید احوال انسان مختلف است. از تولد تا پانزده سالگی در سلطه خون خون است و بعد از آن تا چهل یا پنجاه سالگی در غلبه صفراء است و بعد از آن تا شصت سالگی در غلبه سوداء است و بعد از آن در غلبه بلغم است.

بنابراین انسان در ابتدای عمر در غلبه دم است و خون بر انسان سلطه دارد.

سلطه داشتن به این معنا است که بر انسان مسلط است و انسان در اختیار دم است. نه اینکه سلامتی انسان در این است ولی نیاز او خون است و اگر بیمار شود معلول غلبه دم است.

در روایت دیگر می‌فرماید شخص بیست ساله می‌تواند بیست روز یک بار حجامت کند. حداقل فاصله بین دو حجامت سن افراد به معیار روز است. از این روایت استفاده می‌شود که هر چه سن انسان بالاتر می‌رود تولید خون در بدن او کمتر می‌شود و حجامت نیز باید کمتر باشد.

سلطه‌ی دم بر انسان به مرور زمان کم می‌شود.

بنابراین ملازمه‌ای بین غلبه دم و حجامت وجود دارد. چون در ابتدای عمر انسان در غلبه دم است و غلبه‌ی دم در ابتدای عمر بیشتر است می‌فرماید می‌توانید بیشتر حجامت کنید. بنابراین غلبه می‌تواند یکی از معانی تبیغ باشد.

تبیغ به معنای هیجان و ثوران

هیجان گاهی به معنای توفان و گاهی به معنای خشک و زرد شدن است. اگر به معنای توفان باشد یعنی خون به رگ‌ها فشار می‌آورد. مانند توفان که باعث برخورد امواج به ساحل می‌شود. به همین جهت دستگاه فشار خون، فشار را بالا نشان می‌دهد.

با فشار آمدن روی رگ توسط دستگاه، جریان خون قطع می‌شود و ضربان قلب شنیده نمی‌شود. با خالی کردن باد دستگاه فشار سنج، درجه فشار پایین می‌آید و مثلاً در درجه هفده ضربان شنیده می‌شود که در این صورت فشار هفده است.

ضربان قلب انسان نرمال در درجه دوازده شنیده می‌شود. علت این تفاوت هیجان خونی است که در فشار بالا به رگ‌ها وارد می‌شود که باعث زودتر شنیده شدن ضربان قلب می‌شود.

اگر هیجان به معنای خشک و زرد شدن باشد، به معنای این است که خون از حالت طراوت خود خارج می‌شود که در روایات هم به این معنا اشاره شده است:

أَكُلُ الْبَاقِلَاءِ يَمِخُ السَّاقَ وَ يَوْلَدُ الدَّمَ الطَّرِي [20]

یعنی خوردن باقالا مغز استخوان ساق پا را زیاد و تولید خون تازه می‌کند.

بنابراین خون تازه و کهنه وجود دارد. تبیغ می‌تواند به معنای خون کهنه باشد.

تبیغ به معنای تردد و تحیر

در روایت آمده است:

إِذَا ثَارَ الدَّمُ بِأَحَدِكُمْ فَلِيَحْتَجِمْ لَا يَتَّبِعْ بِهِ فَيَقْتُلَهُ وَإِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ ذَلِكَ فَلْيَكُنْ فِي آخِرِ النَّهَارِ [21]

یعنی هنگامی که خون در یکی از شما هیجان پیدا کرد یا مضطرب شد حجامت کند تا اینکه خون سرکشی نکند و بکشد.

تبیغ به معنای این است که راه خون بسته شود و حجم خون زیاد باشد و ظرفیت رگ‌ها تحمل این مقدار خون را نداشته باشد.

بیشتر در این روایت به معنای تردد و تحیر است و خون نمی‌تواند به راحتی در رگ‌ها حرکت کند. مجبور است خون به دیواره رگ بزند و فشار به رگ‌ها وارد کند و موجب ترک خوردن رگ و باعث سکنه مغزی بشود.

معنای تبیغ به معنای فشار به سمت چپ و راست توسط خون است که سبب خونریزی و پارگی رگ می‌شود.

این معنا است که خطرناک است و کشنده است. چه بسا خون در رگ‌های قلبی و کرونر قلب راه خود را پیدا نکند و موجب لخته شدن خون شود و موجب سکته قلبی بشود.

اگر فشار خون انسان بالا برود و حجامت صورت بگیرد دیگر رگ‌های سر پاره نمی‌شود حتی اگر یک قطره خون از بدن خارج بشود جلوی سکته‌ها را می‌گیرد.

ممکن است که با حجامت راه خون باز بشود. گاهی لخته خون طوری است که با یک حجامت برطرف می‌شود.

[۱] طب الاثمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۵۶.

[۲] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۶۵.

[۳] مستدرک، نوری، ج ۱۶، ص ۴۵۰.

[۴] عوالی الثالی، ابن ابی جمهور، ج ۱، ص ۷۵.

[۵] عده الداعی، ابن ابی جمهور، ص ۲۹۲.

[۶] الکافی، کلینی، ط اسلامیه، ج ۸، ص ۱۹۲.

[۷] مستدرک، نوری، ج ۱۳، ص ۸۰.

[۸] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲۶.

[۹] الاختصاص، شیخ مفید، ص ۱۹۸.

[۱۰] مستدرک، نوری، ج ۱۳، ص ۸۰.

[۱۱] طب الاثمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۵۷.

[۱۲] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۵۶.

[۱۳] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۵.

[۱۴] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۵۷.

[۱۵] سوره حجرات، آیه ۹.

[۱۶] سوره زمر، آیه ۲۱.

[۱۷] علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۱۰.

[۱۸] الفصول مهمه، شیخ حرعاملی، ج ۳، ص ۲۴۵.

[۱۹] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۶۲.

[۲۰] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۰۶.

[۲۱] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۵.

۱۴۵ ادامه بحث حجامت تبیغ (مواردی که باید حجامت کرد - علامات تبیغ ۹۵/۰۷/۰۷)

صحبت راجع به اقسام حجامت و خصوص حجامت تبیغ بود. عرض شد آخرین معنای تبیغ، تحیر و تردد خون است. خون راهی در بدن پیدا نمی‌کند و به دیواره رگ ها فشار می‌آورد. این امر گاهی به خاطر تنگی رگ ها و گاهی به خاطر غلظت خون و گاهی به جهت زیاد شدن خون در رگ ها است.

مهم این است که حرکت خون در رگ ها به راحتی اتفاق نمی‌افتد.

مهمترین دلیل فشار خون، رسوبی است که در رگ ها به وجود می‌آید که باعث ایجاد اخلاص در حرکت رگ ها می‌شود.

روایتی می‌فرماید انسان نباید با شکم گرسنه حجامت کند بلکه انسان باید سیر باشد و با شکم پر حجامت کند. زیرا اگر انسان سیر باشد خون جمع می‌شود و با فشار بیماری را از بدن خارج می‌کند.

اگر انسان هنگام حجامت گرسنه باشد، خون خارج می‌شود اما بیماری در بدن می‌ماند زیرا بعد از خوردن غذا رگ‌ها پر خون می‌شود و پر خونی رگ باعث خروج رسوبات درون رگ می‌شود. در روایت از رسوبات خون با بیماری تعبیر می‌کند:

اجْتَمَعَ الدَّمُ وَأُخْرِجَ الدَّاءُ [1]

یعنی بعد از خوردن خون جمع می‌شود و با حجامت بیماری خارج می‌شود.

ولی اگر انسان گرسنه باشد، مقدار و حجم خون در بدن کم است و قدرت باز کردن رگ بسته شده توسط رسوبات را ندارد. مانند سیفونی عمل می‌کند که با فشار وارد لوله می‌شود و گرفتگی‌های لوله را باز می‌کند.

از روایات استفاده می‌شود که حجامت باعث صاف کنندگی خون است. شرط آن خوردن شکر بعد از حجامت است:

أَنَّهُ احْتَجَمَ فَقَالَ يَا جَارِيَّةُ هَلُمِّي ثَلَاثَ سَكْرَاتٍ ثُمَّ قَالَ [إِنَّ السُّكْرَ] بَعْدَ الْحِجَامَةِ يُورِدِ الدَّمَ الصَّافِيَ وَيَقْطَعُ الْحَرَارَةَ [2]

یعنی امام صادق (ع) حجامت کرد و فرمود ای جاریه سه عدد شکر بیاور سپس فرمود شکر بعد از حجامت خون صاف وارد می‌کند و گرمی بدن را قطع می‌کند.

در روایت دیگر آمده است:

كُلِّ الرُّمَّانَ بَعْدَ الْحِجَامَةِ رُمَّانًا حُلُوا فَإِنَّهُ يُسَكِّنُ الدَّمَ وَ يُصَفِّي الدَّمَ فِي الْجَوْفِ [3]

یعنی بعد از حجامت انار شیرین بخور زیرا خون را آرام می‌کند و خون را در درون صاف می‌کند.

انار به تنهایی نیست بلکه انار و شکر بعد از حجامت است. بنابراین حجامت هم سهمی در صاف کنندگی خون دارد.

خیلی ها حجامت می‌کنند ولی غلظت خون آن ها برطرف نمی‌شود. اگر قبل و بعد از حجامت انار مصرف کنند خون آن ها بر طرف می‌شود و یا اگر بعد از حجامت شکر بخورند خون آن ها صاف می‌شود.

خیلی ها با حجامت خون آن ها صاف نمی‌شود و مجبور می‌شوند تا صاف کننده خون مصرف کنند.

این روایت مقید به شکر کرده است. مراد از شکر، شکری است که از نیشکر تولید شده است نه شکرهای سفیدی که از چغندر قند هستند زیرا شکر چغندر قند بیماری زا است.

حجامت در صاف کنندگی مانند «نزع البثر» یعنی کشیدن آب چاه است. با کشیدن آب از چاه و دور ریختن آن آب چاه صاف می‌شود. حجامت هم خونی که آلوده و پر از رسوب و لخته است را از بدن خارج می‌کند و باعث می‌شود تا کدری خون بر طرف شود.

در چاه آب تازه از زمین می‌چوشد ولی در حجامت کردن خود بدن، مغز استخوان و استخوان اطراف دنده ها و کبد خون تمییز و صاف تولید می‌کند.

اگر کسی حجامت نکند و خون در بدن مکث کند تبدیل به خون سوخته می‌شود. خونی که تاریخ مصرف آن گذشته و فرسوده است.

خون کهنه سبب بیماری است. اگر حجامت صورت بگیرد و خون تازه جایگزین شود بیماری بر طرف می‌شود.

شاید هم بیماری از خون مرتبط به تغیر خون باشد. خون بر اثر آلودگی و بر اثر ترکیباتی که دارد تغییراتی در خون رخ می‌دهد و از حالت عادی و رنگ عادی خارج می‌شود. حجامت این تغیر را از بین می‌رود.

به همین جهت روایت می‌فرماید با نگاه کردن به خون، به اندازه تغیر خون، خون از بدن خارج شود.

اگر تغییری که در خون به وجود آمده است زیاد باشد باید خونی که از بدن خارج می‌شود زیاد باشد. اگر تغیر کم باشد خونی که خارج می‌شود کم باشد.

در روایت آمده است:

و یخرج من الدم بقدر ما تری من تغیره[4]

یعنی از خون به اندازه ای که تغیر کرده است خارج می‌شود.

۱،۱۴۵ مواردی که باید حجامت کرد

از مجموع روایات استفاده می‌شود که در مواردی باید حجامت کرد.

اگر خون زیاد باشد و از ظرفیت رگ ها و بدن بیشتر باشد، باید حجامت صورت بگیرد.

اگر خون بر دیگر طبائع غلبه داشته باشد، باید خون خارج بشود.

اگر خون بر انسان غلبه کند به گونه ای که بدن و صورت و پشت پلک انسان سرخ بشود و حالت بیماری و غیر عادی پیدا کند.

اگر خون هیجان و اضطراب داشته باشد. به گونه ای باشد که حرکت خون تند باشد که شامل فشار خون هم می شود.

اگر خون غلظت پیدا کند و طراوت لازم را نداشته باشد.

اگر رگ ها تنگ باشد و رسوبات خون زیاد باشد.

اگر خون کدر شود و زوائد آن زیاد باشد.

اگر خون از حالت خود تغییر پیدا کند و بعضی تناسبات آن به هم بریزد مانند اینکه کلسترول و یا قند خون و یا گلبول قرمز زیاد بشود.

اگر خون به خصوص در مویرگ ها، مکث زیاد در بدن داشته باشد. مکث زیاد را از رنگ آن می توان تشخیص داد که خون کهنه تیره است.

در واریس، مشکل در خود رگ است.

در رگ یک دریچه هایی است که باعث جلوگیری از برگشت خون می شوند. خون باید از خون به سمت قلب بر گردد ولی چون دریچه ها کارآیی خود را از دست داده اند، خون نمی تواند به سمت قلب بر گردد.

درمان واریس یکی داروی واریس و دیگری حجامت ساق پا است.

ما یک حجامت و یک فصد(رگ زدن) داریم. شاید اهداء خون یک نوع فصد باشد. ولی اصل فصد، همان زدن رگ است. رگ های مخصوصی که اسم مخصوصی هم دارند باید زده بشوند.

در حجامت، به خصوص حجامت اسلامی، خون کثیف خارج می شود. در حجامت اسلامی فقط کثیفی خون که یک ماده زلاتینی سیاه رنگ و بد منظر خارج می شود.

در اهداء خون، بهترین خون بدن خارج می شود و آشغال ها و فضولات و زوائد و آلودگی های خون باقی می ماند. مانند لیوان آبی که در آن کثافات است و با خارج کردن آب، کثافات باقی می ماند.

در روایات ما زالو درمانی وارد نشده است.

تعداد نبض باید با تجربه به دست بیاید. مثلاً نبض هر روز گرفته شود و حالات عادی و غیر عادی را ملاحظه کند. هیجان خون باعث فشار نبض و تندى نبض می شود.

اگر بدون فعالیت فشار نبض زیاد باشد غیر طبیعی است.

حجامت درمان کم خونی است.

ان شاء الله خواهیم خواند که در حجامت هم ممنوعیت وجود دارد البته بیشتر مربوط به زمان حجامت است.

۲،۱۴۵ علائم تبیغ

۱،۲،۱۴۵ جوش

جوش هایی که در بدن می‌زند و به خصوص اگر در محل حجامت مثلاً در کمر باشد، نشانه‌ی تبیغ و هیجان خون است. هر جای بدن مانند صورت اگر جوش یا کھیر بزند نشان غلبه خون است.

در روایت آمده است:

إِنَّ لِلدَّمِ وَهَيْجَانِهِ ثَلَاثَ عِلَامَاتٍ الْبُثْرَةَ فِي الْجَسَدِ وَالْحِكَّةَ وَدَيْبَ الدَّوَابِّ [5]

یعنی برای خون و هیجان آن سه نشانه است جوش در بدن (جای معینی ندارد) و خارش و احساس راه رفتن حشره روی بدن.

عطف هیجان بر دم نشان دهنده تفاوت بین دم و هیجان دم است.

نیاز نیست که کل بدن پر از جوش بشود، بلکه اگر یک قسمت از بدن جوش بزند، بخصوص جوش هایی که سوزناک و دردناک هستند، نشان هیجان دم است.

جوشی که ما بین انگشتان ظاهر می‌شود نیز مشمول جوش های مربوط به غلبه خون می‌شود.

در روایت آمده است:

وَقَدْ طَلَعَتْ بَيْنَ أَصَابِعِهِ حَرَّةٌ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهَا وَقَالَ: «اللَّهُمَّ مُطْفِئِ الْكَبِيرِ وَ مُكَبِّرِ الصَّغِيرِ :
أُطْفِئْهَا عَنِّي بِرَحْمَتِكَ [6]»

یعنی بین انگشتان پیامبر جوش زد و دست خود را بر آن قرار داد و فرمود: اللَّهُمَّ مُطْفِئِ الْكَبِيرَ وَكَبِّرِ الصَّغِيرَ: أَطْفِئْهَا عَنِّي بِرَحْمَتِكَ.

اینکه می‌فرماید جوش را خاموش کن، معلوم می‌شود که جوش سوزناک است.

بعید نیست جوش‌های غرور جوانی مشمول این جوش‌ها بشود زیرا در ابتدای سن نیز انسان در سلطه دم است.

خال از سوداء است.

برای جوش دعاء داریم.

۲,۲,۱۴۵ خارش

در روایت آمده است:

عَلَامَاتُ الدَّمِ أَرْبَعُ الْحِكَّةُ وَالبُّرَّةُ وَالنُّعَاسُ وَالدَّوْرَانُ [7]

یعنی علامات خون چهار چیز است خارش و جوش و خواب آلودگی و سرگیجه

در این روایت اولین علامت هیجان خون خارش طبیعی است. خارش‌های غیر طبیعی مانند خارش نشات گرفته از اگزما و پسترویازی مراد نیست البته اگر چه درمان آن‌ها هم حجامت است.

۳,۲,۱۴۵ احساس راه رفتن حشره روی بدن

فقط احساس راه رفتن چیزی روی بدن است و موقعی که محل را نگاه می‌کند چیزی مشاهده نمی‌کند.

۴,۲,۱۴۵ سرگیجه

سرگیجه عوامل متعددی دارد. اگر سرگیجه به همراه تاری دید باشد به خاطر کمی خون است.

اگر صرفاً سرگیج برود و احساس چرخش زمین و ساختمان‌ها و سقف داشته باشد و گاهی حالت تعادل را از دست می‌دهند به خصوص افرادی که فشار خون هم دارند، نشان غلبه خون است.

۵,۲,۱۴۵ خواب آلودگی

افرادی که زیاد احساس خواب آلودگی دارند و خمیازه زیاد می‌کشند و از هم کشیدگی دارند، نشان از غلبه دم است.

خواب آلودگی و زیاد خوابیدن علل مختلفی دارد. افراد صفاوی شب نمی‌توانند بخوابند ولی صبح می‌خوابند و زیاد آب می‌خورند:

كَثْرَةُ النَّوْمِ يَتَوَلَّدُ مِنْ كَثْرَةِ الشُّرْبِ وَكَثْرَةُ الشُّرْبِ يَتَوَلَّدُ مِنْ كَثْرَةِ الشَّبَعِ [8]

یعنی زیاد خوابیدن از زیاد نوشیدن است و زیاد نوشیدن از زیاد سیر شدن است.

افراد صفراوی گرم و خشک هستند و زیاد آب می‌خورند.

گاهی علت زیاد خوابیدن زیاد خوردن است که باعث زیاد نوشیدن است و این باعث زیاد خوابیدن می‌شود.

گاهی علت زیاد خوابیدن مربوط به خون است. اگر هر گاه خواست می‌تواند بخوابد و میل به خواب دارد، خون غلبه دارد.

افرادی که زیاد می‌خوابند و یا زیاد خواب آلود هستند، یا زیاد غذا و آب خورده‌اند، باید کم غذا بخورند و ناهار را حذف کنند. یا اینکه صفراء غلبه دارد و یا اینکه همیشه بدون اینکه زیاد خورده باشد میل به خواب دارد که به جهت غلبه دم است. حجامت باید کند که با کم شدن مقدار خون، خواب آلودگی کمتر می‌شود.

بلغمی‌ها شب نمی‌توانند بخوابند ولی در مجلسی که همه مشغول صحبت هستند او می‌خوابد:

يَنَامُ عِنْدَ الْقَوْمِ وَيَسْهَرُ عِنْدَ النَّوْمِ [9]

یعنی هنگامی که مردم بیدار هستند او می‌خوابد و هنگام خواب بیداری می‌کشد.

ممکن است تعبیر دقیق خواب آلودگی است که نوعاً ملازم با خواب زیاد است.

فصد برای زیر چهل سال تجویز می‌کنیم.

۶،۲،۱۴۵ سرخی صورت

سرخی صورت به خصوص در زمان بیماری نشان غلبه دم است.

در روایت آمده است:

وَكَانَ إِذَا اعْتَلَّ إِنْسَانٌ مِنْ أَهْلِ الدَّارِ قَالَ أَنْظِرُوا فِي وَجْهِهِ فَإِنْ قَالُوا أَصْفَرُ قَالَ هُوَ مِنَ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ فَيَأْمُرُ بِمَاءٍ فَيُسْقَى وَإِنْ قَالُوا أَحْمَرُ قَالَ دَمٌ فَيَأْمُرُ بِالْحِجَامَةِ [10]

یعنی امام صادق (ع) هر گاه کسی از اهل خانه مریض می‌شد می‌فرمود به صورت او نگاه کنید اگر زرد بود می‌فرمود از صفراء است و امر می‌کرد تا به او آب بنوشانید و اگر صورت او قرمز بود می‌فرمود غلبه خون است و امر می‌کرد که او را حجامت کنید.

سرخی صورت به خصوص سرخی پشت پلک نشان از غلبه دم دارد.

سرخی صورت به تنهایی نشانه‌ی غلبه دم نیست بلکه اگر همراه با بیماری و ناراحتی باشد می‌شود نشانه‌ی تبیغ و غلبه دم است. امکان دارد شخصی با رفتن زیر نور آفتاب، صورتش قرمز شود.

تب ۷،۲،۱۴۵

تبی که از گرمی خون باشد نشانه‌ی غلبه خون است.

در روایت آمده است:

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ كَانَ إِذَا دَخَلَ الْحَمَّامَ هَاجَتْ بِهِ الْحَرَارَةُ صُبَّ عَلَيْهِ الْمَاءُ الْبَارِدُ فَتَسْكُنُ عَنْهُ الْحَرَارَةُ [11]

یعنی همانا حضرت علی (ع) هنگامی که داخل حمام می‌شد گرمی در بدن او هیجان پیدا می‌کرد آب سرد روی بدن خود می‌ریخت تا حرارت ساکن شود.

بنابراین یک گرمی هست که نشان از غلبه دم دارد که با آب سرد ریختن بر طرف می شود.

در روایت دیگری آمده است:

رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ احْتَجَمَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَهُوَ مَحْمُومٌ، فَلَمْ تَتْرُكْهُ الْحُمَّى،
فَاحْتَجَمَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَتَرَكْتَهُ الْحُمَّى [12]

یعنی امام کاظم (ع) را دیدم که روز چهارشنبه حجامت می کرد در حالیکه تب داشت، تب او را رها نکرد پس روز جمعه حجامت کرد و تب او را ترک کرد.

استفاده می شود که انسان اگر تب کند، نشانه‌ی این است که خون غلبه کرده است و نیازمند حجامت است زیرا زمانی که امام در زمان ابتلاء به تب حجامت کرد.

در روایت داریم که در حمام آب سرد روی بدن نریزید ولی مورد هیجان حرارت استثناء شده است.

در روایت دیگر آمده است:

إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ إِذَا احْتَجَمَ، هَاجَ بِهِ الدَّمُ وَتَبَيَّغَ فَاعْتَسَلَ بِالْمَاءِ الْبَارِدِ لِتَسْكُنَ
عَنْهُ حَرَارَةُ الدَّمِ [13]

یعنی هنگامی که پیامبر (ص) حجامت می کرد خون هیجان پیدا می کرد و سرکشی می کرد پس حضرت با آب سرد غسل می کرد تا حرارت خون ساکن شود.

در روایت دیگر آمده است:

إِذَا بَلَغَ الصَّبِيُّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَأَخْجُمُهُ فِي كُلِّ شَهْرٍ فِي النُّقْرَةِ فَإِنَّهَا تُجَفِّفُ لِعَابَهُ وَ تُهَبِّطُ الْحَرَارَةَ مِنْ رَأْسِهِ وَ جَسَدِهِ [14]

یعنی هنگامی کودک به چهار ماهگی رسید او را حجامت نقره (پشت گردن) کنید زیرا آب دهان را خشک می‌کند و حرارت را از سر و بدن کودک خارج می‌کند.

[1] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۳.

[2] مستدرک، نوری، ج ۱۳، ص ۸۲.

[3] طب الاثمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۵۹.

[4] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۵۹.

[5] بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۹، ص ۱۰۱.

[6] مجازات النبویه، سید رضی، ص ۴۳۵.

[7] الخصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۵۰.

[8] مصباح الشریعه، امام صادق ع، ص ۴۵.

[9] طب الرضا، امام رضا، ص ۵۳.

[10] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۳.

[11] طب الاثمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۵۸.

[12] قرب الاسناد، حمیری، ص ۳۰۲.

[13] حلیه الابرار، سیدهاشم بحرانی، ج ۱، ص ۳۷۲.

[14] الکافی، کلینی، ط اسلامیة، ج ۶، ص ۵۳.

... اگر گفتیم حجامت تبیغ از هر جا باشد به معنای این است که از جاهایی که حجامت وارد شده است باید باشد زیرا حجامت فقط از مویرگ خون می‌گیرد.

بعض حجامت‌ها عوارض دارد مانند حجامت از پشت سر که عامل فراموشی است.

۱،۱۴۶ زمان حجامت تبیغ

از روایات استفاده می‌شود که حجامت تبیغ هیچ شرطی ندارد بلکه فرموده است:

فَلْيَهْرِقْهُ وَلَوْ بِمِشْقَصٍ [1]

خون را بریز هرچند با نوک پیکان باشد.

روایت می‌فرماید وقتی که خون تبیغ کند، اگر شب است تا صبح صبر نکن بنابراین حجامت تبیغ زمان ندارد. در عین حال داریم هرگاه حجامت تبیغ کرد تا بعد از ظهر صبر کن فقط حجامت پنج شنبه صبح است ولی از اطلاق روایات در باب حجامت تبیغ استفاده می‌شود که حتی در روز پنج شنبه هم اگر خون تبیغ کرد، حجامت در آخر روز انجام بشود.

در روایت آمده است:

إِذَا ضَارَ بِأَحَدِكُمُ الدَّمُ فَلْيَحْتَجِمْ لَا يَتَّبِعْ بِهِ فَيَقْتُلَهُ فَإِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ ذَلِكَ فَلْيَكُنْ مِنْ آخِرِ النَّهَارِ [2]

یعنی هنگامی که غلبه خون به یکی از شما ضرر زد پس حجامت کند تا این که خون سرکشی کند و شخص را بکشد پس هنگامی که سرکشی خون دیدید حجامت در آخر روز باشد.

صحبت از تبیغ و آسیب زدن غلبه خون است و صحبت از بیماری نیست.

۲،۱۴۶ حجامت درمانی (حجامت مواضع)

حجامت مواضع یعنی حجامتی که موضع خاصی دارد. حجامت تقره یا ساق پا یا ران پا یا مچ پا یا زیر پا که هر کدام موضع خاصی است. هر کدام از مواضع درمان یک بیماری خاص است.

در حجامت درمانی باید تمام شرائط زمان و مکان و ساعات و مواضع و دعاهاى مخصوص حجامت رعایت بشود.

حجامت سر با حجامت ساق پا یا با حجامت مچ پا متفاوت است و هر کدام درمان یک سری بیماری‌ها است. حجامت ساق پا بیماری‌هایی را درمان می‌کند که حجامت سر درمان نمی‌کند و به همین ترتیب سایر حجامت‌ها، آثار به خصوصی دارند.

۳،۱۴۶ راز درمان بودن حجامت

مکانیزم حجامت چیست که انواع بیماری‌ها را درمان می‌کند؟

از مجموع روایات استفاده می‌شود که تخلیه کردن موضع بیماری و یا کم کردن خون موضع بیماری سبب بهبودی می‌شود. مثلاً کلیه اگر بیمار است و با حجامت، خونی که از کلیه خارج می‌شود و به این سبب کلیه درمان می‌شود.

کلیه عبارت است از گوشت و خون است. از روایات استفاده می‌شود که بیماری در خون است. اگر بیماری از گوشت هم باشد با خروج خون، گوشت هم درمان می‌شود زیرا عامل بیماری در خون است و با حجامت محل بیماری را از خون خالی می‌کنیم و به این سبب خون تازه به محل بیماری سرازیر می‌شود.

خونی که بعد از حجامت به محل بیماری می‌آید خون تازه است و خون آلوده با حجامت خارج شده است.

روایتی در مورد شخصی که مبتلا به آپاندیس است:

أَنَّ قَوْمًا مِنَ الْأَنْصَارِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لَنَا جَارًا اشْتَكَى بَطْنَهُ أَفَتَأْذَنُ لَنَا أَنْ نُدَاوِيَهُ قَالَ بِمَاذَا تُدَاوُونَهُ قَالُوا يَهُودِي عِنْدَنَا يَعَالِجُ مِنْ هَذِهِ الْعِلَّةِ قَالَ بِمَاذَا قَالُوا يَشُقُّ الْبَطْنَ فَيَسْتُخْرِجُ مِنْهُ شَيْئًا فَكَرِهَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَعَاوَدُوهُ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا فَقَالَ افْعَلُوا مَا شِئْتُمْ فَدَعَوْا الْيَهُودِيَّ فَشَقَّ بَطْنَهُ وَنَزَعَ مِنْهُ رَجْرَجًا كَثِيرًا ثُمَّ غَسَلَ بَطْنَهُ ثُمَّ خَاطَهُ وَدَاوَاهُ فَصَحَّ فَأُخْبِرَ النَّبِيُّ ص فَقَالَ إِنَّ الَّذِي خَلَقَ الْأَذْوَاءَ خَلَقَ لَهَا دَوَاءً وَإِنَّ خَيْرَ الدَّوَاءِ الْحِجَامَةُ وَالْفِصَادُ وَالْحَبَّةُ السَّوْدَاءُ يَعْنِي الشُّونِيزَ [3]

یعنی قومی از انصار به پیامبر (ص) عرض کردند همسایه‌ی ما از شکم درد شکایت می‌کند آیا اجازه‌ی درمان می‌دهید؟ فرمود چگونه درمان می‌کنید؟ عرض کردند دکتر یهودی شکم را پاره می‌کند و چیزی بیرون می‌آورد و می‌شوید رسول خدا (ص) کراهت داشت و سه مرتبه دیگر این درخواست را تکرار کردند. فرمود هرچه می‌خواهید انجام دهید. یهودی را دعوت کردند و شکم را پاره کرد چرک و خون زیادی از شکم خارج شد سپس شست و شکم را دوخت و شخص خوب شد و به پیامبر (ص) خبر دادند فرمود خداوندی که

بیماری‌ها را خلق کرد برای آن‌ها دارو هم خلق کرد و بهترین درمان حجامت و فصد و سیاه دانه است.

پیامبر (ص) حجامت و فصد و سیاهدانه را جایگزین عمل جراحی قرار داده است.

در عمل جراحی وقتی شکم را پاره می‌کنند و آپاندیس را خارج می‌کنند، خون آلوده از بدن خارج می‌شود. ولی در عمل جراحی علاوه بر خارج شدن خون، آپاندیس یا کیسه صفرا و یا کلیه یا عضو دیگر را خارج می‌کنند.

در حجامت فقط خون خارج می‌شود که تفاوت عمل جراحی با حجامت خارج کردن عضو است.

به این نتیجه می‌رسیم که اگر با اعمال جراحی بهبودی خارج می‌شود، به جهت خارج کردن عضو نیست بلکه حقیقت درمان همان خارج شدن خون محل بیماری است.

خارج کردن خون محل بیماری درمان است. کاری که در حجامت و عمل جراحی انجام می‌شود. ولی در عمل جراحی کار اضافی نیز انجام می‌شود و عضو را خارج می‌کند.

این خارج کردن عضو منجر به ابتلا به انواع مشکلات و بیماری‌ها می‌شود.

به همین جهت پیامبر (ص) فرمود حجامت و فصد بهتر از عمل جراحی است. فصد و حجامت هر دو خون را خارج می‌کنند بنابراین درمان خارج کردن خون است.

دکترها گمان می‌کنند که خارج کردن عضو بیمار هنر است بلکه هنر درمان با خارج کردن خون آلوده است.

۴,۱۴۶ درمان حضوری

بیمار اول ۱,۴,۱۴۶

نخاع قطع نشده است ولی در ناحیه مهره‌های سه و چهار آسیب دیده است.

افرادی به علل مختلف مانند تصادف به این مشکل مبتلا می‌شوند امروزه برای این امر درمان وجود ندارد ولی در طب اسلامی افراد زیادی درمان شده اند.

این حالت، فلجی است. تمام درمان‌های فلج مانند قطره مرزنجوش جامع و داروی شافیه با آب مرزنجوش و ریختن روغن بنفشه در بینی موثر است.

استفاده از داروهای عمومی مانند داروی پیامبر (ص) و خوردن گوشت با شیر و خوردن سویق شسته شده نیز موثر است.

درمان دیگر استفاده از چهل روغن است که محل را با آن بمالند.

البته درمان این مورد نیازمند زمان است.

بیمار دوم ۲,۴,۱۴۶

مشکل سستی پا و ضعف پاها و بلکه ضعف کل بدن است و عرق کردن زیاد نشانه‌ی ضعف است که یا به خاطر ضعف عضلات قلب است یا مشکل کرونر قلبی است.

اولین درمان استفاده از تقویت کننده‌ی قلب است. برای ضعف پاها باید از سویق شسته شده و سویق سنجد استفاده شود و برای درمان اصلی ضعف بدن استفاده از گوشت پخته شده با شیر است.

به خوردن غذاهای سرد میل دارد و عرق کردن هم هردو نشانه‌ی صفراء است که باید داروی صفرا بر مصرف شود.

بیمار سوم ۳,۴,۱۴۶

درمان ترک پا ریختن روغن بنفشه در ناف است همچنین داروی جامع امام رضا با آب عسل درمان هر زخمی است. به جهت داشتن یبوست نیز سوداء بر مصرف بشود.

بیمار چهارم ۴,۴,۱۴۶

شخص برای نازایی به جهت ضعف اسپرم در شوهر آمده است.

گاهی تعداد اسپرم کم است و گاهی تعداد اسپرم کم نیست بلکه حرکت و جهش اسپرم کم است.

برای درمان نازایی در همه‌ی موارد استفاده از پودر «تین فیل» یک عدد است،

کَور (درست شنیده نشده است) که تعداد اسپرم را زیاد می‌کند و کاسنی درمان ناباروری است و مرکب چهار که تقویت کننده جنسی است.

استفاده از دعا برای درمان ناباروری توصیه می‌شود.

دستور اول غذایی که عبارت است از سی گرم زل رویال با نیم کیلو عسل مخلوط می‌کنند و یک قاشق مربا خوری صبح ناشتا به همراه هفت دانه سیاهدانه مصرف کند.

دستور دیگر غذایی هر شب یک لیوان شیر با عسل مصرف شود که درمان کم تحرک اسپرم است.

علاوه بر این استفاده از پیاز سفیدی که در روغن زیتون سرخ شده باشد به همراه تخم مرغ محلی که درمان ضعف جنسی است.

[۱] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۱۴۵.

[۲] مستدرک، نوری، ج ۱۳، ص ۸۵.

[۳] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۱۴۳.

۱۴۷ موضوع ادامه بحث حجامت درمانی - حجامت سر - حجامت نقره - آموزش درمان
به صورت عملی

۱,۱۴۷ حجامت درمانی

صحبت راجع به حجامت درمانی است. عرض شد حجامت انواعی دارد و نوع دوم حجامت،
درمان بیماری‌ها است. عرض شد در حجامت چه اتفاقی رخ می‌دهد که باعث درمان
می‌شود.

بر اثر حجامت کردن، عضوی که بیمار است از خون آلوده خالی می‌شود. خالی شدن محل
بیماری از خون درمان آن عضو است.

گویا حجامت و مکشی که انجام می‌شود و خونی که از محل تخلیه می‌شود یک نوع ریاضت
و شروع مجددی برای عضو است زیرا خون تازه وارد آن عضو بیمار می‌شود.

خونی که مدت‌ها در مویرگ‌ها مکث شده است و تبدیل به خون سوخته شده است با
حجامت خارج می‌شود و با خون تازه جایگزین می‌شود.

در عمل جراحی نیز همین اتفاق می‌فتد زیرا با شکافتن بدن خون خارج می‌شود و با همین
خارج شدن عضو سلامتی محقق می‌شود ولی کارهای اضافی که جراح انجام می‌دهد و عضو
را خارج می‌کند به بدن آسیب می‌رساند.

از روایات استفاده می‌شود که درمان اصلی خارج کردن محل از خون است درحالی‌که
جراحان علاوه بر خارج کردن خون عضو را در می‌آورند.

خالی کردن محل از خون، نظمی به فعالیت سلول‌هایی می‌دهد که از حالت طبیعی خارج شده‌اند.

در مورد دیگر تخلیه کردن غده‌های مترشح‌ی بدن یا کم کردن فشار خون از مغز و از چشم‌ها باعث تنظیم کار مغز و چشم است.

۱،۱،۱۴۷ حجامت سر

بهترین حجامت، حجامت سر است. در روایت داریم که هر حجامت درمان چند بیماری است ولی حجامت سر درمان همه‌ی بیماری‌ها است.

راز اینکه حجامت سر، درمان کل بیماری‌ها است، تنظیم کارکرد مغز است زیرا تمامی کارهای بدن با فرمان مغز است. وقتی کار مغز نرمال و طبیعی شود، کل بدن نیز به حالت نرمال و طبیعی برمی‌گردد.

بنابراین تاحدودی مشخص شد که در حجامت چه اتفاقی می‌فتد. زمانی‌که خود موضع یا اطراف موضع از خون آلوده پاک می‌شود باعث بهبودی در کارکرد عضو بیمار می‌شود.

حجامت سر بهترین حجامت است و در روایات می‌فرماید حجامت سر درمان کل بیماری‌ها است و پیامبر (ص) برای این حجامت اسماء مختلفی فرموده است.

اسمائی همچون مُغِیْثَه، مُتَقَدِّمَه، مُنْقَذَه، نافعَه برای حجامت سر ذکر شده است که همه در روایات آمده است.

در روایت آمده است:

اِحْتَجَمَ النَّبِيُّ ص فِي رَأْسِهِ وَبَيْنَ كَتِفَيْهِ وَفِي قَفَاهُ ثَلَاثًا سَمَّى وَاحِدَةً النَّافِعَةَ وَالْأُخْرَى الْمُغِيثَةَ وَ
الثَّالِثَةَ الْمُنْقِذَةَ [1]

یعنی پیامبر (ص) در سر و ما بین کتف و در پشت سر سه ماه حجامت کرد (هر کدام در یک ماه) حجامت سر را حجامت مفید نامید و حجامت حجامت بین دو کتف را حجامت مغیثه (دادرش) نامید و حجامت پشت سر را منقذه (نجات دهنده) نامید.

ظاهر روایت این است که سه حجامت در یک روز نیست. زیرا نفرمود «ثلاث حجامات»

روش پیامبر (ص) این است که برای هر چیزی، حتی اساس منزل را اسم گذاری می‌کرد.

حجامت قفا پشت سر و قسمت وسط سر و زیر «قَمَح دونه» یعنی زیر کاسه سر و حجامت نقره پایین تر و چسبیده به گردن است.

نقره بالا تر از گردن است و حجامت قفا چسبیده به کاسه‌ی سر و محل خواب است.

در روایت آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَحْتَجِمُ عَلَى رَأْسِهِ وَيَسْمِيهَا مُغِيثَةً أَوْ مُنْقِذَةً [2]

یعنی پیامبر (ص) حجامت سر انجام می‌داد و نام آن را مغیثه یا منقذه می‌نهاد.

این روایت با روایت قبلی تفاوت دارد.

بنابراین سه نام نافع و مغیثه و منقذه برای حجامت سر آمده است.

روایت اخیر بین مغیثه و منقذه تردید دارد.

از نام حجامت معلوم می‌شود که حجامت قفا در بیماری کمک حال انسان است.

کلینی معروف به دقت در نقل است. از تمام صاحبان حدیث دقیق‌تر است. چون کلینی در نقل روایات دقت زیادی دارد، کتاب کافی کتاب اول شیعه است.

در روایت کلینی آمده است:

الْحِجَامَةُ فِي الرَّأْسِ هِيَ الْمُغِيثَةُ [3]

یعنی حجامت سر همان حجامت مغیثه است.

این روایت از نظر سند مرسل است. مرسل شخصی به نام «ابن فضال» است. ابن فضال از امام صادق (ع) نقل می‌کند و یک واسطه در این بین افتاده است.

ائمه (ع) درباره ابن فضال فرموده اند:

خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُّوا مَا رَأَوْا [4]

یعنی آنچه روایت می‌کنند بگیرید و آنچه از خود می‌گویید رها کنید.

روایت دیگر می‌فرماید:

وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى رَأْسِهِ عَلَيْكُمْ بِالْمُغِيثَةِ فَإِنَّهَا تَنْفَعُ مِنَ الْجُنُونِ وَ الْجُدَامِ وَ الْبَرَصِ وَ الْأَكِلَةِ وَ وَجَعِ الْأُضْرَاسِ [5]

یعنی پیامبر (ص) با دست خود به سر اشاره کرد و فرمود بر شما باد مغیثه زیرا برای جنون و جذام و پیسی و خوره و دندان درد است.

عرض کردم جذام نماد بیماری‌های ژنتیکی است.

افرادی که پیسی دارند، درمان خوبی برای پیسی نیست ولی حجامت سر برای پیسی مفید است.

در روایت دیگر آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْتَجِمُ بِثَلَاثٍ وَاحِدَةٍ مِنْهَا فِي الرَّأْسِ يَسْمِيهَا الْمُتَقَدِّمَةَ وَوَاحِدَةً بَيْنَ الْكَتِفَيْنِ يَسْمِيهَا النَّافِعَةَ وَوَاحِدَةً بَيْنَ الْوَرَكَيْنِ يَسْمِيهَا الْمُعِينَةَ [6]

یعنی پیامبر (ص) سه حجامت انجام می‌داد یکی در سر که متقدمه نامید و بین دو کتف که نافع نامید و انتهای ستون مهره‌ها (که امروزه به آن «ساکرال» می‌گویند) که معینه نامید.

روایات درباره اسم حجامت سر مختلف است ولی به استناد بیشتر روایات و روایت کلینی که معروف به دقت نقل است، نام حجامت سر مغیثه است.

۱،۱،۱،۱۴۷ فوائد حجامت سر

حجامت سر جزء درمان‌های عمومی است و تمامی بیماری‌ها به غیر از بیماری سام را درمان می‌کند.

در روایت آمده است:

الْحِجَامَةُ فِي الرَّأْسِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ [7]

یعنی حجامت در سر درمان برای تمام بیماری‌ها به غیر از سام است.

سام به معنای بیماری مرگ است. بنابراین حجامت سر جزء درمان‌های عمومی محسوب می‌شود.

اگر فردی به شما مراجعه کرد و درمان آن را ندانید می‌توانید حجامت سر تجویز کنید زیرا درمان تمام بیماری‌ها است.

در روایت آمده است:

الْحِجَامَةُ فِي الرَّأْسِ هِيَ الْمُغِيثَةُ تَنْفَعُ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ [8]

یعنی حجامت سر همان مغیثه است و برای تمام بیماری‌ها به غیر از مرگ مفید است.

در روایت دیگر آمده است:

الْحِجَامَةُ فِي الرَّأْسِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ [9]

یعنی حجامت در سر درمان تمام بیماری‌ها است.

در این روایت مرگ استثناء نشده است.

در سه روایت با سه طریق و سه سند که دو روایت از آن معتبر است و دلالت دارد حجامت سر درمان کل بیماری‌ها است.

بنابراین طب اسلامی در برابر هیچ بیماری عاجز نیست. اگر درمان بیماری شناخته شده نیست حجامت سر تجویز می‌شود. باید حجامت سر تا جائیکه بهبودی حاصل شود تکرار می‌شود.

روایتی را هم خواندیم که در آن بیماری‌های معین مانند پیسی و خوره و جذام نام برده شده بود که با درمان کل بیماری‌ها منافات ندارد زیرا هر دو اثباتی هستند و اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند.

قبلاً جراحی را جزء بیماری حساب نمی‌کردند. ولی فرمان مغز برای درمان جراحی نیاز است.

در روایت دیگری آمده است:

الْحِجَامَةُ فِي الرَّأْسِ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعٍ مِنَ الْجُنُونِ وَالْجُذَامِ وَالْبَرَصِ وَالتُّعَاسِ وَوَجَعِ الضَّرْسِ وَظُلْمَةِ الْعَيْنِ وَالصُّدَاعِ [10]

یعنی حجامت در سر درمان برای هفت بیماری جنون و جذام و پیسی و خواب آلودگی و دندان درد و تاری چشم و میگرن است.

میگرن در طب امروزی درمان ندارد ولی درمان آن حجامت سر است.

در روایت دیگر بیماری خوره را اضافه می‌کند که مجموعاً هشت بیماری می‌شود.

ذکر این تعداد از بیماری‌ها در روایات منافاتی با درمان تمام بیماری‌ها که در روایات دیگر آمده است ندارد زیرا همه اثبات درمان‌کنندگی بیماری‌ها توسط حجامت سر می‌باشند.

۲,۱,۱,۱۴۷ محل حجامت سر

در روایت می‌فرماید از ما بین دو ابرو یک چارک که ملاج سر می‌شود. ملاج سر مکانی است که در قمه زنی شکافته می‌شود.

یک وجب از وجب خود شخص از ابتدای بینی محل حجامت سر است که دقیقا یک چارک می‌شود.

در روایت آمده است:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ احْتَجَمَ وَسَطَ رَأْسِهِ [11]

یعنی پیامبر (ص) وسط سر را حجامت کرد.

وسط سر همان بالای سر است.

بادکش گرم اصلا وجود ندارد و بادکش فقط سرد است. در روایت آمده است که اگر شخص بلغمی باشد یا هوا سرد باشد، محل را با کیسه‌ی آب، گرم کنید اما مکش گرم نداریم.

در روایت معتبر دیگر آمده است:

الْحِجَامَةُ عَلَى الرَّأْسِ عَلَى شِبْرِ مِنْ طَرَفِ الْأَنْفِ وَفِتْرٍ بَيْنَ الْحَاجِبَيْنِ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَسْمِيهَا بِالْمُنْقَذَةِ [12]

یعنی حجامت در بالای سر یک وجب از نوک بینی به اندازه یک چارک است.

تقریبا محل هر دو یکی می‌شود.

یک روایت داریم می‌فرماید:

الْحِجَامَةُ فِي الرَّأْسِ هِيَ الْمُغِيثَةُ تَنْفَعُ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ وَشَبْرَ مِنَ الْحَاجِبَيْنِ إِلَى حَيْثُ بَلَغَ إِبْهَامُهُ ثُمَّ قَالَ هَاهُنَا [13]

یعنی حجامت در سر همان مغیثه است که برای همه بیماری‌ها مگر مرگ مفید است و مکان آن از دو ابرو یک وجب است تا جائیکه انگشت شست برسد و اشاره فرمود اینجا.

احتمال دارد که از طرف ابرو یک وجب به پشت سر باشد که همان حجامت قفا می‌شود.

احتمال هم دارد که از بالای ابرو یک وجب باشد که تقریباً انتهای سر می‌شود.

بعید به نظر می‌رسد که این روایت درست باشد زیرا طبق این روایت تمام سر را شامل می‌شود و به نظر می‌رسد، صحیح همان روایت قبلی درست باشد.

دلیل آن این است که فرمود پیامبر (ص) روی سر حجامت می‌کند.

اگر روایت دوم را قبول کنیم، می‌توان رو و پشت سر را حجامت کرد.

۲,۱,۱۴۷ حجامت نقره

حجامت نقره برای کودکان است و برای کودکان مفید است. کودک اگر چهار ماهه بشود و خواستید او را حجامت کنید، حجامت نقره باید بشود.

اگر آب دهان کودک زیاد است و سرش داغ است، هر ماه باید حجامت نقره صورت بگیرد تا اینکه گرمی سر و آب دهان فروکش کند.

اگر در صورتیکه آب دهان کودک زیاد باشد و سر کودک داغ باشد، حجامت نشود، امکان کوری و فلج کودک وجود دارد.

یکی از اسباب و علل ابتلاء مردم به ام اس، سکنه مغزی، ای ال اس و انواع فلج، حجامت نکردن کودک، در ناحیه‌ی پست سر است.

اگر حجامت نقره برای کودک انجام شود، انسان مبتلا به فلج کودکان و کوری و در بزرگسالی مبتلا به ام اس و مانند آن نمی‌شود.

در روایت آمده است:

حِجَامَةُ النُّقْرَةِ تَنْفَعُ لِثِقَلِ الرَّأْسِ [14]

یعنی حجامت نقره برای سنگینی سر مفید است.

در روایت دیگر آمده است:

تِسْعَةُ أَشْيَاءٍ تُورِثُ النَّسْيَانَ. . . وَالْحِجَامَةُ فِي النُّقْرَةِ [15]

یعنی نه چیز سبب فراموشی می‌شود. . . و حجامت نقره.

ظاهراً فراموشی موقتی می‌باشد.

کل انواع فلج مانند ام اس ((MS و سکته مغزی و فلج کودکان وای ال اس ((ALS و میوپاتی ((Myopathy و دوشین ((Duchenne که بدن انسان را فلج می‌کنند، معلول جن است و شاید ویروس از سربازان جن و یا سلول جن باشند.

همه‌ی انواع فلج یک تعریف دارد و علم تقسیمات فلج را درست کرده است درحالی‌که همه منجر به فلج شدن بدن انسان هستند.

وقتی روایت می‌فرماید قطره «مرزنجوش جامع» درمان فلج است، ما می‌گوییم، درمان انواع فلج است و در عمل هم اثر آن را مشاهده کرده‌ایم.

حجامت سر بهتر است زیرا درمان کل بیماری‌ها است.

با توجه به اینکه حجامت نقره فراموشی می‌آورد، در موارد اضطراری مفید است و در کودکان هم استثناء شده است.

گویا مسلم است که حجامت نقره سبب فراموشی می‌شود زیرا سه روایت به این مطلب دلالت دارند.

حجامت نقره برای یک بار هم سبب فراموشی است و تکرار آن به طریق اولی سبب فراموشی می‌شود.

روایات دلالت دارند بر اینکه حجامت نقره منافع زیادی هم دارد و در گذشته معمول بوده است.

در روایت آمده است:

حَجَمَنِي الْحَجَّامُ فَحَلَقَ مِنْ مَوْضِعِ النُّقْرَةِ فَرَأَنِي أَبُو الْحَسَنِ ع فَقَالَ أَيْ شَيْءٍ هَذَا أَذْهَبُ فَاحْلِقْ رَأْسَكَ قَالَ فَذَهَبَتْ وَحَلَقْتُ رَأْسِي [16]

یعنی حجام، محل حجامت نقره را تراشید و من را در موضع نقره حجامت کرد پس امام کاظم (ع) من را دید و فرمود این چه کاری است؟ (تراشیدن محل نقره به تنهایی) برو و تمام سر خود را بتراش راوی گفت رفتم و سر خود را تراشیدم.

معلوم می‌شود حجامت نقره در زمان ائمه (ع) بوده است و اصحاب ائمه (ع) انجام می‌دادند.

حجامت سبب زیادی خون است ولی یک سری احتیاطاتی دارد که در آینده خواهد آمد.

حلق به معنای تقصیر و کوتاه کردن است و به معنای تراشیدن با تیغ نیست زیرا عرب‌ها به آرایشگر «حلاق» می‌گویند زیرا بیشترین کار آرایشگر کوتاه کردن است و کمتر با تیغ می‌تراشد.

۱،۲،۱،۱۴۷ محل نقره

کلمه نقره به معنای چاله است. چاله به معنای گودال و محل گود است. گودی سر در پشت سر و بالای گردن قرار دارد و بالاتر از آن «قمح دونه» است که موقع خواب روی زمین قرار می‌گیرد و بلندتر است.

در مجمع البحرین آمده است:

نقرة الرأس التي تقرب من أصل الرقبة [17]

یعنی نقره‌ی سر جائی است که نزدیک گردن است.

نقره برای سر است و جزء گردن نیست بلکه نزدیک گردن است.

عرض شد حجامت نقره برای کودکان مفید است و جلوی بیمار شدن کودک را می‌گیرد و گرمی سر کودک را پایین می‌آورد و ترشح آب دهان را کم می‌کند.

در روایت آمده است:

إِذَا بَلَغَ الصَّبِيُّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَاحْجُمُهُ فِي كُلِّ شَهْرٍ فِي النُّقْرَةِ فَإِنَّهَا تُجَفِّفُ لُعَابَهُ وَتُهَبِّطُ الْحَرَارَةَ مِنْ رَأْسِهِ وَجَسَدِهِ [18]

یعنی هرگاه كودك چهار ماهه شود هر ماه يك بار او را حجامت كن زیرا آب دهان كودك را خشك می‌كند و گرمی سر و بدن كودك را پایین می‌آورد.

امام امر فرمود كه بچه‌ی چهار ماهه حجامت نقره بشود بنابراین حتما مفید است.

بنابراین این روایت، اگر آب دهان و حرارت بدن كودك فروكش كند، حجامت نقره نیاز نمی‌باشد.

از خارج شدن آب دهان بچه ناراحت نباشید زیرا رطوبت مغز در كودك را كم می‌كند. خارج شدن آب دهان از كودك نشان این است كه مغز رطوبت دارد. باید كاری كرد تا رطوبت مغز خارج بشود.

در مستطرفات كتاب سرائر، اصول شانزده گانه داریم كه یکی از آن اصول، اصل زید زراد است كه كتابی قدیمی است.

در روایت زید زراد آمده است:

إِذَا أَتَى عَلَى الصَّبِيِّ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ فَأَحْجَمُوهُ فِي كُلِّ شَهْرٍ حَجْمَةً فِي نُقْرَتِهِ فَإِنَّهَا تُخَفِّفُ لِعَابَهُ وَ تُهَبِّطُ الْحَرَّ مِنْ رَأْسِهِ وَ مِنْ جَسَدِهِ [19]

یعنی هرگاه كودك چهار ماهه شود در هر ماه حجامت نقره برای او انجام دهید زیرا آب دهان كودك را كم می‌كند و حرارت را از سر و بدن او می‌كاهد.

از تعلیل استفاده می‌شود كه حجامت نقره باعث كم شدن رطوبت مغز می‌شود.

قبل از چهار ماه حجامت نقره نمی‌شود و می‌خواهد بفرماید که کودک قبل از چهارماهگی حجامت نمی‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

إِذَا بَلَغَ الصَّبِيُّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَاحْتَجِمُوهُ فِي كُلِّ شَهْرٍ مَرَّةً فِي النُّقْرَةِ فَإِنَّهُ يَخَفُّ لُعَابَهُ وَ يَهْبِطُ بِالْحَرِّ مِنْ رَأْسِهِ وَ جَسَدِهِ [20]

یعنی هنگامی که کودک چهار ماهه شد او را در هر ماه یک بار حجامت نقره کنید زیرا آب دهان کودک را کم می‌کند و حرارت را از سر و بدن کودک می‌کاهد.

اگر در الفاظ این روایت دقت شود معلوم می‌شود که با دو روایت قبلی متفاوت است، بنابراین ما سه روایت با سه طریق داریم.

روایاتی که می‌فرماید سبب فراموشی می‌شود اطلاق دارد و شامل کودک هم می‌شود و از طرفی روایت می‌فرماید کودک بعد از چهار ماهگی حجامت نقره کنید زیرا فوائدی دارد.

احتمال دارد که بگوییم حجامت نقره سبب فراموشی در کودک هم می‌شود. ولی چون کودک متوجه نمی‌شود و فراموشی موقتی است تا یک ماه، اشکالی ندارد.

احتمال دیگر این است که بگوییم حجامت نقره در کودک سبب فراموشی نمی‌شود بلکه سبب زیادی حافظه است زیرا رطوبت سبب فراموشی است و با برطرف شدن رطوبت مغز فراموشی کاسته می‌شود.

۲،۱۴۷ درمان حضوری

۱،۲،۱۴۷ بیمار اول

سه دکتر برای دختر هفت ساله ام اکوی قلب انجام داده اند و گفته اند داخل قلب و کنار دریچه ی قلب گوشت اضافه در آورده است و نیازمند جراحی است.

قلب گوشت اضافه آورده است و برای درمان این حالت و کلا برای درمان گوشت اضافه «قسط» مفید است. پیامبر (ص) می فرماید:

خَيْرُ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ.. الْقُسْطُ [21]

یعنی بهترین چیزی که خود را با آن درمان می کنید... قسط است.

قسط گوشت اضافه را می خورد و آب می کند و از بین می برد و نمک هم این خاصیت را دارد.

بهترین قسط، قسطی است که ریشه ی یک گیاه دریایی است. که قسط تلخ و قسط شیرین هم وجود دارد.

قسط را آسیاب کنند و با نمک حل کنند و با عسل مخلوط کند تا آسیب به معده نزنند. این معجون به هر جا برسد، گوشت اضافی را از بین می برد.

قسط باید کم باشد زیرا آسیب می رساند و مثلا برای این فرزند هفت ساله یک قاشق چایخوری کافی است. در فرد بزرگ تر مانند خانم سی ساله مثلا اندازه ی قسط باید بیشتر شود.

باید این دارو به مقداری خورده بشود تا قسط در خون به میزان بالایی برسد و مشکل را حل کند. حداقل یک هفته مصرف کنند و نتیجه را مشاهده کنند.

قسط باید روز و در حالت ناشتا مصرف بشود.

می‌توان از داروی جامع نیز استفاده کرد. داروی جامع را با قسطِ محلول در آب باران مصرف کند.

بعید نیست که داروی قرص خون و داروی پیامبر (ص) هم برای گوشت اضافه مفید باشد.

داروی ثفا گوشت را آب نمی‌کند بلکه ورم را آب می‌کند.

به گوشت اضافی، «پولپ» گفته می‌شود که در بینی و روده و رحم به وجود می‌آید.

برای افرادی که پولپ رحم دارند، داروی اذخر با قسط و نمک تجویز می‌کنیم که به صورت تزریقی است.

برای پولپ بینی باید دارو را سعوپ کنند.

بیمار دوم ۲,۲,۱۴۷

دختری بیست و دو ساله مبتلا به بیماری تشنج است. دارو هم مصرف می‌کند.

درمان تشنج یکی داروی تشنج است و داروی صرع هم تجویز می‌کنیم.

چون علت تشنج، جن است، قطره‌ی «سداپ سرکه» هم می‌دهیم. سبب تشنج و صرع به طور کلی آسیبی که از انعقاد نطفه به وسیله‌ی جن است.

بخور حضرت مریم هم باید انجام شود و باید حرز هم همراه داشته باشد.

انشاءالله بعد از بخور دوم، بیماری شروع به کم شدن می‌کند.

بیماری سوم ۳,۲,۱۴۷

جانباز جنگ و ترکش در ران پا دارد و علاوه بر این بیماری هیپاتیت بی دارد و به مرحله‌ی سیروس کبدی و پیوند کبد رسیده است که شاید همین روزها مبتلا به آب آوردن شکم (سیروس کبدی) بشود.

هیپاتیت بی سخت تر از هیپاتیت سی است و یک مقدار درمان مشکل شده است.

برای درمان سیروس کبدی، پنج عدد مرکب یک به همراه سه عدد داروی صاف کننده خون و داروی کاسنی و سه عدد سنای مکی و پنج عدد داروی پیامبر (ص) باید مصرف کند.

داروی جامع با آب عسل هم مفید است.

برای انواع ترکش می‌تواند از بستن آهن ربا بهره ببرد که به مرور زمان ترکش را به سمت بیرون هدایت می‌کند.

[۱] معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۲۴۷.

[۲] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۱۷، ص ۱۱۴، أبواب ما یکتسب به، ب ۱۳، ح ۷، ط

آة البیت.

[۳] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۸، ص ۱۶۰.

[۴] الفصول المهمه، شیخ حرعاملی، ج ۱، ص ۵۹۳.

- [۵] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۶.
- [۶] طب الائمه، ابن سابور الزیات نیسابوری، ص ۵۷.
- [۷] طب الائمه، ابن سابور الزیات نیسابوری، ص ۵۷.
- [۸] الکافی، کلینی، ط اسلامیہ، ج ۸، ص ۱۶۰.
- [۹] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۱۴۵.
- [۱۰] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۶.
- [۱۱] قرب الاسناد، حمیری، ص ۱۱۱.
- [۱۲] معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۲۴۷.
- [۱۳] الکافی، کلینی، ط اسلامیہ، ج ۸، ص ۱۶۰.
- [۱۴] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۵۵.
- [۱۵] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۳۶۱.
- [۱۶] الکافی، کلینی، ط اسلامیہ، ج ۶، ص ۴۸۴.
- [۱۷] مجمع البحرین، طریحی، ج ۴، ص ۳۵۹.
- [۱۸] الکافی، کلینی، ط اسلامیہ، ج ۶، ص ۵۳.
- [۱۹] مستدرک، نوری، ج ۱۵، ص ۱۸۶.
- [۲۰] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۶.
- [۲۱] طب النبی، مستغفری، ص ۳۳.

۱۴۸ ادامه بحث حجامت‌ها (حجامت قفا - حجامت اخدعین - حجامت ذقن - حجامت کاهل - حجامت ساقین) - طبابت در حضور شاگردان ۹۵/۰۸/۰۲

صحبت راجع به انواع حجامت است. امروز درباره حجامت «قفا» صحبت می‌کنیم.

۱،۱۴۸ حجامت قفا

دیشب خواندیم که پیامبر (ص) حجامت‌های متعددی انجام می‌دادند. بیشتر روایات، حجامت سر را حجامت «مغیثه» می‌نامند. حجامت «کاهل» مابین دو کتف است و حجامت سوم، «قفا» است. بنابر بعضی از روایات، اسم حجامت قفا، «نافعه» است. حجامت «اخدعین» در دو طرف گردن است.

از مجموع روایات استفاده می‌شود که حجامت سر بهترین حجامت است.

قفا در لغت به معنای «اصل العنق» یعنی ته گردن است.

فاصله حجامت نقره با حجامت قفا، چهار انگشت است که همان اندازه گردن است. بالای گردن حجامت نقره است و پایین گردن حجامت قفا است.

این احتمال وجود دارد که مراد از قفا، حجامت در انتهای ستون مهره‌ها یعنی همان حجامت «ساکرال» باشد. ولی این احتمال بعید است زیرا اهل لغت می‌گویند قفا به معنای اصل گردن است و فاصله بین حجامت قفا و حجامت نقره، چهار انگشت است و این با حجامت انتهای گردن مطابقت دارد.

گفته می‌شود «ضربه علی قفاه» که به معنای زدن پس گردن است.

در روایت آمده است:

اِحْتَجَمَ النَّبِيُّ ص فِي رَأْسِهِ وَبَيْنَ كَتِفَيْهِ وَفِي قَفَاهُ ثَلَاثًا سَمَّى وَاحِدَةً النَّافِعَةَ وَالْأُخْرَى الْمُغِيثَةَ وَ
الثَّالِثَةَ الْمُنْقِذَةَ [1]

یعنی پیامبر (ص) در سر و بین دو کتف خود و در قفا حجامت کرد حجامت سر، به نام نافع و حجامت بین کتفین، به نام فریادرس و حجامت قفا به نام نجات دهنده است.

بنابراین روایت، به مقتضای ترتیب ذکر، حجامت قفا به نام منقذه است.

در طب الائمه، به جای کلمه «قفا»، حجامت «ورکین» ذکر شده است و این احتمال را که حجامت قفا همان حجامت ورکین یا «ساکرال» باشد را تقویت می‌کند.

ولی اهل لغت تفاوت دارند که قفا به معنای انتهای گردن است.

در روایتی درباره «حلق قفا» یعنی کوتاه کردن موهای پشت گردن برای شخص محرم سوال شده است. یا از «حلق قفا» موهای پشت سر اراده شده است که مراد از قفا همان مکان نقره یا مشابه نقره می‌شود.

در روایت آمده است:

سَأَلْنَاهُ فَقَالَ فِي حَلْقِ الْقَفَا لِلْمُحْرِمِ وَإِنْ كَانَ أَحَدُكُمْ يَحْتَاجُ إِلَى الْحِجَامَةِ فَلَا بَأْسَ بِهِ وَإِلَّا
فَيَلْزَمُ مَا جَرَى عَلَيْهِ الْمَوْسَى إِذَا حَلَقَ [2]

از امام در مورد تراشیدن پشت سر پرسیدیم فرمود اگر یکی از شما نیازمند حجامت است، تراشیدن پشت سر اشکال ندارد.

بنابراین مراد از «قفا» انتهای ستون مهره‌ها نیست زیرا انتهای گردن نیازی به کوتاه کردن مو ندارد بلکه مراد از قفا، پشت سر یا پشت گردن (نقره) مراد است.

قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ رَبِّمَا كَثُرَ الشَّعْرُ فِي قَفَايَ فَبِغْمُنِي غَمًّا شَدِيدًا فَقَالَ لِي يَا إِسْحَاقُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ حَلْقَ الْقَفَا يَذْهَبُ بِالْغَمِّ [3]

یعنی به امام صادق (ع) عرض کردم فدایت شوم چه بسا موهای پشت سرم زیاد می‌شود و من مغموم می‌شوم فرمود آیا ندانستی تراشیدن قفا هم و غم را بر طرف می‌کند؟

بعید نیست مراد موهایی باشد که روی گردن سرازیر می‌شود ولی بنابر کلام لغویین و مستفاد از قرائن و شواهد و مستفاد از روایات مراد از قفا همان پشت سر است و نقره مراد نیست زیرا نقره سبب فراموشی می‌شود و بعید است که پیامبر (ص) کاری کند که سبب فراموشی بشود مگر اینکه بگوییم پیامبر (ص) استثناء است.

۲،۱۴۸ حجامت اخدعین

امروزه این حجامت معمول نیست و شنیده نشده است.

اخدعین به معنای دو طرف گردن است.

از روایت استفاده می‌شود که پیامبر (ص) به طور مرتب این حجامت را انجام می‌داد تا زمانیکه وحی نازل شد و دستور داد تا حجامت «کاهل» یعنی حجامت ما بین دو کتف انجام بدهد.

اگر مراد از اخدعین، دو طرف گردن باشد، این حجامت خطراتی دارد زیرا بیشتر رگ‌های خونی از این ناحیه رد می‌شود و اگر دست حجام از کنترل خارج بشود، رگ سر قطع می‌شود.

اگر کسی می‌خواهد حجامت گردن انجام بدهد باید خیلی احتیاط بکند و تیغ باید خیلی سطحی باشد.

حجامت گردن حجامتی نیست که زیاد انجام شود ولی از روایت استفاده می‌شود پیامبر (ص) حجامت گردن را زیاد انجام می‌داد.

بنده این مقداری که دقت کردم، دیدم مراد دو مثلی است که در دو طرف گردن قرار دارد و گردن را مانند دو ستون، تقویت می‌کند. مثلی که ما بین شانه و گردن است و چسبیده به گردن است. این دو ناحیه از کمر محسوب نمی‌شوند.

روایت می‌فرماید:

ان الحجامۃ انما تأخذ دمه من صغار العروق [4]

یعنی خون حجامت از رگ‌های ریز است.

در حالیکه دو طرف گردن رگ‌های بزرگ قرار دارد و خطر وجود دارد.

در روایت آمده است:

كَانَ النَّبِيُّ ص يَخْتَجِمُ فِي الْأَخْدَعَيْنِ فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ ع عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِحِجَامَةِ الْكَاهِلِ [5]

یعنی پیامبر (ص) همیشه در اطراف گردن حجامت می‌کرد و جبرئیل از جانب خداوند به حجامت بین دو کتف نازل شد.

خصوصیت طب اسلامی این است که الهی است زیرا جبرئیل از جانب خداوند امر می‌فرمود.

همین که پیامبر (ص) حجامت اطراف گردن انجام می‌داده است معلوم می‌شود که مفید بوده است ولی حجامت کاهل بهتر است زیرا اگر مراد از اخدعین، دو طرف گردن باشد از جهت کمتر بودن خطر و معلوم بودن جای حجامت در انتظار است.

از مجموع روایات استفاده می‌شود که زشتی نباید دیده بشود.

پیامبر (ص) داغ کردن را به جهت زشتی آن نهی کرد.

روایت دیگر می‌فرماید:

حِجَامَةُ الْأَخْدَعَيْنِ تُخَفِّفُ عَنِ الرَّأْسِ وَالْوَجْهِ وَالْعَيْنَيْنِ وَ هِيَ نَافِعَةٌ لَوَجَعِ الْأَضْرَاسِ [6]

یعنی حجامت اخدعین سر و صورت و دو چشم را سبک می‌کند و برای دندان درد مفید است.

در عین حالیکه حجامت کاهل جایگزین حجامت اخدعین شده است، خود حجامت اخدعین مفید است.

برای افرادی که مبتلا به سرخی چشم بر اثر فشار خون هستند، حجامت اخدعین مفید است.

جایگزینی برای مداومت است یعنی قبلا حجامت عام قبلا دو طرف گردن بود ولی بعد از سفارش جبرئیل، حجامت عام، حجامت کاهل شده است.

خیلی مراجعه می‌کنند و می‌گویند سر من سنگین است، برای این افراد حجامت اخدعین مفید است.

در رساله ذهبیه، آمده است:

وَرُبَّمَا نَابَ الْفَصْدُ عَنْ سَائِرِ ذَلِكَ [7]

یعنی چه بسا فصد (رگ زدن) جایگزین حجامت نقره و اخدعین باشد.

۳،۱۴۸ حجامت ذقن (زیر چانه)

حجامت ذقن فوائد زیادی دارد و برای بیماری‌های دهان و دندان است. بهترین درمان آفت دهان و لثه و آبسه‌ی لثه و دهان است.

بعید نیست که بیماری‌های حنجره و تیروئید هم بشود.

در روایت آمده است:

وَقَدْ يَحْتَجِمُ تَحْتَ الذَّقْنِ لِعِلَاجِ الْقُلَاعِ فِي الْفَمِ وَفَسَادِ اللَّثَةِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنْ أَوْجَاعِ الْفَمِ

یعنی گاهی زیر چانه برای جوش یا آبسه‌ی دهان و زبان و لثه و برای خرابی لثه و غیر این بیماری‌ها از دردها و بیماری‌های دهان حجامت می‌شود.

حجامت زیر چانه برای کل بیماری‌های دهان مفید است و شاید دهان شامل حلق نشود ولی ما امیدواریم که شامل بیماری‌های حلق و تیروئید هم باشد. این مسئله با تجربه ثابت می‌شود.

درمان آفت دهان به راحتی انجام نمی‌شود ولی حجامت زیر چانه درمان آفت است.

بعید نیست که حجامت زیر چانه برای لکنت زبان و سوزش زبان و کلفتی و سنگینی زبان هم مفید باشد زیرا دهان شامل زبان هم می‌شود.

این که در طب سنتی گفته می‌شود زیر زبان باید فصد بشود، روایات می‌فرماید زیر چانه باید حجامت بشود.

حجامت بدون بادکش صورت نمی‌گیرد.

۴،۱۴۸ حجامت کاهل (بین دو کتف)

عرض شد حجامت کاهل، حجامت عمومی است.

در روایت آمده است:

كَانَ النَّبِيُّ ص يَخْتَجِمُ فِي الْأُخْدَعَيْنِ فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ ع عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِحِجَامَةِ الْكَاهِلِ [8]

یعنی پیامبر (ص) حجامت کردن انجام می‌داد و جبرئیل از جانب خداوند به حجامت بین دو کتف نازل شد.

معنای این روایت این است که پیامبر (ص) پشت سر هم و مداوم حجامت اخدعین را انجام می‌داد.

از این روایت استفاده می‌شود گویا حجامت کاهل از جهت عام بودن جایگزین حجامت اخدعین است نه این که در اصل حجامت جایگزین باشد. بنابراین حجامت اخدعین نسخ نشده است.

در رساله ذهبیه خواندیم که فصد می‌تواند جایگزین حجامت اخدعین باشد بنابراین فصد می‌تواند جایگزین حجامت کاهل باشد و حجامت کاهل نیز جایگزین حجامت اخدعین باشد.

زیر چهل سال فصد می‌کنند ولی بالای چهل سال باید حجامت کنند.

معلوم می‌شود حجامت تبیغ که موضعی برای آن مشخص نشده است، مراد از آن حجامت کاهل (بین دو کتف) است.

شاید از این روایت استفاده بشود که روایاتی که مطلق هستند از جهت مکان حجامت، انصراف به حجامت کاهل پیدا می‌کند.

در روایت آمده است:

اَحْتَجَمَ النَّبِيُّ ص فِي رَاسِهِ وَ بَيْنَ كَتِفَيْهِ وَ فِي قَفَاهُ ثَلَاثًا سَمَّى وَاحِدَةً النَّافِعَةَ وَ الْآخَرَى الْمُغِيثَةَ وَ
الثَّالِثَةَ الْمُنْقِذَةَ [9]

یعنی پیامبر (ص) در سر و بین دو کتف و در قفا حجامت کرد یکی را نافع و یکی را مغیثه و دیگری را منقذه نامید.

بنابراین حجامت کاهل، مغیثه یعنی فریاد رس نامیده می‌شود.

ولی در روایت ابن سabor آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَخْتَجِمُ بِثَلَاثٍ وَاحِدَةٍ مِنْهَا فِي الرَّأْسِ يَسْمِيهَا الْمُتَقَدِّمَةَ وَوَاحِدَةً بَيْنَ الْكَتِفَيْنِ يَسْمِيهَا النَّافِعَةَ وَوَاحِدَةً بَيْنَ الْوَرَكَيْنِ يَسْمِيهَا الْمُعِينَةَ [10]

یعنی پیامبر (ص) سه حجامت انجام می‌داد یکی حجامت در سر که متقدمه نامید و دیگری بین دو کتف که نافع نامید و دیگری هم حجامت ساکرال که کمک دهنده نامید.

در این روایت حجامت کاهل، نافع یعنی نفع رساننده نامیده شده است.

در اسم حجامت بین دوکتف اختلاف است و مهم این است که حجامت مهمی است و همان حجامت عام است.

در روایت دیگر آمده است:

الَّتِي تُوَضَعُ بَيْنَ الْكَتِفَيْنِ تَنْفَعُ مِنَ الْخَفَقَانِ الَّذِي يَكُونُ مَعَ الْإِمْتِلَاءِ وَالْحَرَارَةِ [11]

یعنی حجامت بین دو کتف برای تپش قلبی که به سبب پر شدن معده یا رگ‌های خونی است مفید است.

۵,۱۴۸ حجامت ساقین

حجامت ساقین بسیار مفید است و درمان بسیاری از بیماری‌های لاعلاج است و برای آقایان و بانوان مفید است زیرا بیماری‌های مزمن رحم و کلیه را درمان می‌کند.

در روایت آمده است:

وَأَلَّتِي تُوَضَعُ عَلَى السَّاقَيْنِ قَدْ يَنْقُصُ مِنَ الْإِمْتِلَاءِ فِي الْكُلِّيِّ وَالْمَثَانَةِ وَالْأَرْحَامِ وَيَدِرُّ الطَّمْثَ
غَيْرَ أَنَّهَا مِنْهَكَةٌ لِلْجَسَدِ وَ قَدْ تَعْرِضُ مِنْهَا الْعَشْوَةُ الشَّدِيدَةُ إِلَّا أَنَّهَا نَافِعَةٌ لِدَوَى الْبُثُورِ وَ
الدَّمَائِيلِ [12]

یعنی حجامت ساقین گاهی پر خونی را کاهش می‌دهد و برای دردها و بیماری‌های مزمن در کلیه و مثانه و رحم‌ها مفید است و سبب قاعده شدن می‌شود یا قاعدگی را زیاد می‌کند ولی ضعف می‌آورد و گاهی منجر به غش کردن شدید می‌شود ولی برای برطرف کردن جوش بدن مفید است.

از این روایت استفاده می‌شود مراد از کلمه «امتلاء» بیشتر پر خونی رگ‌ها در مقابل پر بودن معده می‌باشد.

افرادی که دیالیزی هستند علاوه بر داروی مسخن و مرکب چهار، حجامت ساق یا واقعا موثر است.

همین الان یکی گفت حجامت ساق پا انجام دادیم و کلیه به کار افتاده است.

حجامت ساق پا شاید سرطان مثانه و کیست کلیه و مثانه را درمان کند.

کیست رحم، فیوم و میوم و چسبندگی رحم و زخامت جداره رحم و شاید حتی کیست خارج رحم و سرطان رحم و بیماری‌های تخم دان به وسیله حجامت ساق پا، می‌تواند بر طرف بشود. کلمه رحم در روایات شامل تخم دان هم می‌شود.

خانم‌هایی که مبتلا به قطع قاعدگی هستند بعد از مالیدن حنا به سر و استفاده از قاعده آور و باه زنان و محرک تخم دان، حجامت ساق پا انجام دهند.

خانم‌هایی می‌گویند که قاعدگی ما به اندازه‌ی یک لکه است و حجامت ساق پا خون قاعدگی را زیاد می‌کند.

وقتی شیر به پستان حیوانات سرازیر می‌شود گفته می‌شود «دَرَّ الثدی» یعنی شیر در پستان سرازیر شد. بنابراین حجامت ساق پا سبب سرازیر شدن خون در رحم و خارج بدن می‌شود.

برای افرادی که جوش در بدن دارند، حجامت کاهل و صاف کننده‌ی خون تجویز می‌کنیم و اگر خوب نشد، حجامت ساق پا باید انجام بدهد.

ما سعی می‌کنیم با حجامت کاهل و صاف کننده مشکل جوش را بر طرف کنیم زیرا حجامت ساق پا عوارض دارد.

هر دو ساق پا در یک جلسه حجامت می‌شود.

افرادی که مشغول درمان هستند می‌دانند که حجامت ساق پا فواید زیادی دارد.

حجامت ساق پا برای دستگاه تناسلی مرد مانند پروستات و مشکلات بیضه مانند ورم و واریکوسل مفید است.

برای صدفی حجامت میچ پا مفید است.

حجامت ساق پا در خیلی از موارد، جایگزین عمل جراحی است زیرا درمان مشکلات رحم خیلی سخت است و امروزه رحم را در می آورند.

افراد صفراوی هستند و خانم هایی که قاعدگی زیادی دارند ممکن است ضعف شدید پیدا کنند.

۱,۵,۱۴۸ مکان حجامت ساقین

در طب سنتی حجامت ساقین را در پشت پا انجام می دهند و این خیلی مناسب نیست زیرا در هنگام راه رفتن عضلات باز و بسته می شوند و زخم خیلی دیر جوش می خورد.

بهترین جای حجامت ساقین، زیر زانو با یک فاصله ای تا به رباط آسیبی نرسد و تیغ باید به شکل عمودی بخورد تا زخم زود تر بهبود یابد.

۶,۱۴۸ طبابت حضوری

۱,۶,۱۴۸ بیمار اول

در محل عصب شنوایی گوش راست که در ساقه ی مغز، زیر مخچه قرار دارد، توموری ظاهرا خوش خیم تشکیل شده است و شنوایی بسیار کم شده است و اخیرا گوش چپ هم درد دارد و بعضا سر درد هم دارم. موقعی که به سمت چپ می خوابم دو انگشت دست چپ بی حس می شود.

تومورهای ساقه ی مغز اصلا بدخیم نیست ولی فشار روی عصب های گوش آورده است و منجر به ناشنوایی می شود و درد و صدای سوت هم دارد.

تومورهای مغز چه بدخیم و چه خوش خیم، و چه در ساقه مغز باشد و چه در غده هیپوفیز، استفاده از قطره مرزنجوش جامع جواب درمانی خیلی سریع می‌دهد.

افرادی که تومور مغز دارند ممکن است سر یک ساعت بینایی را از دست بدهد یا تشنج بگیرد، و قطره مرزنجوش جامع سریع جواب درمانی می‌دهد.

قطره‌ای که ما درست می‌کنیم با دو یا سه داروی جامع است و یک جامع کافی نیست که باید در بینی ریخته بشود که باعث می‌شود آب در مغز و خلط در مغز تخلیه بشود به طوری که شاید نیم کیلو خلط از مغز خارج بشود و باعث می‌شود که حداقل غده کمی جمع بشود.

این قطره باید چند روزی مصرف بشود.

داروی ثفا نیز داروی کل ورم‌ها است به مقدار سه عدد.

داروی سلعه به مقدار سه عدد.

هفت عدد داروی پیامبر (ص).

دستور و دعای ورم

داروی جامع با آب مرزنجوش به مقدار پنج عدد

داروی قرص خون برای تقویت به مقدار پنج عدد.

دختر دو ساله در کلیه سمت چپ، نزدیک مجاری ادرار یک سانت سنگ دارد و مثانه عصبی است و رفلکس ادرار دارد و ادرار را به بالا پس می‌دهد و همیشه ادرار عفونی است و آنتی بیوتیک‌های قوی مصرف می‌کند و به مدت یک ماه مرکب سه مصرف کرده است.

سنگ داخل خود کلیه است.

داروی جامع امام رضا (ع) با آب ترب و آب سداب، دو عدد.

مادری یازده هفته باردار است و جنین زنده و متحرک و ضربان قلبی منظم است ولی استخوان‌های جمجمه قابل مشاهده نبوده است و ارتفاع گردن کوتاه است و عرض مهره‌ها و ستون فقرات بیش از حد انتظار است و استخوان‌های صورت با اندازه کوچک تر تشکیل شده است و استخوان‌های بینی مشخص نگردیده است و دکتر گفته است که باید سقط شود.

قانون این است که خانم باید سویق گندم و جو مصرف می‌کرده است. ولی عاجلاً داروی استخوان ساز سه عدد و سویق گندم و جو حتما استفاده کند و شاید هم سویق سنجد نیاز داشته باشد و قرص خون دو عدد مصرف کند که خیلی زود بر طرف می‌شود.

اگر بر طرف شد که خیلی خوب ولی اگر بر طرف نشد هر کاری می‌تواند انجام بدهد.

[۱] معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۲۴۷.

[٢] وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، ج ١٢، ص ٥١٤، أبواب تروك الاحرام، ب ٦٠، ح ٦، ط
آل البيت.

[٣] الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٤٨٥.

[٤] بحار الانوار، مجلسي، ج ٥٩، ص ٣١٨.

[٥] طب الاثمه، ابن سabor الزيات نيسابوري، ص ٥٨.

[٦] بحار الانوار، مجلسي، ج ٥٩، ص ٣١٨.

[٧] طب الرضا، امام رضا ع، ص ٥٦.

[٨] طب الاثمه، ابن سabor الزيات نيسابوري، ص ٥٨.

[٩] معاني الاخبار، شيخ صدوق، ص ٢٤٧.

[١٠] طب الاثمه، ابن سabor الزيات نيسابوري، ص ٥٧.

[١١] طب الرضا، امام رضا ع، ص ٥٦.

[١٢] طب الرضا، امام رضا ع، ص ٥٦.

۱۴۹ ادامه بحث حجامت‌ها (حجامت ورکین - حجامت قدمین - حجامت کف پا) - درمان
بیماری‌های خاص با حجامت ۹۵/۰۸/۰۳

۱،۱۴۹ حجامت ورکین

اصطلاح امروزی برای حجامت ورکین، ساکراال است.

خواندیم که پیامبر (ص) سه حجامت انجام می‌داد. در یکی از سه حجامت، روایات مختلف
است. یک روایت می‌فرماید حجامت ورکین، و دیگری حجامت قفا می‌گوید.

احتمال دادیم که حجامت قفا و حجامت ورکین یکی باشد.

اگر حجامت قفا با حجامت ورکین تفاوت داشته باشد نیز مشکلی ندارد زیرا هر دو مثبتات
هستند. یعنی یک روایت حجامت قفا را ثابت می‌کند و دیگری حجامت ورکین را ثابت
می‌کند.

پیامبر (ص) برای هر یک از حجامت‌ها اسم قرار داده است. حجامت ورکین به نام مغیثه به
معنای کمک کننده است.

خصوصیت حجامت ورکین در روایات ذکر نشده است.

قانون طب اسلامی درباره حجامت این است که حجامت برای اعضای بالای محل حجامت
مفید است و شاید برای محل‌های پائین تر از محل یا برای محل‌های برابر اصلاً تاثیر نداشته
باشد.

حجامتی که مستقیماً روی عضو انجام بشود نداریم. شاید این مسئله در طب سنتی باشد.

درمان اعضاء با حجامتی است که پائین تر از آن محل قرار دارد.

مثلا حجامت ساق پا برای کلیه‌ها و رحم و دستگاه تناسلی مفید است. حجامت کمر برای سر و چشم مفید است و خواهیم خواند که حجامت میچ پا برای کبد مفید است.

حجامت سر استثناء است که برای کل بدن مفید است ولی نوعا غیر از حجامت سر، برای اعضاء بالاتر مفید است.

بنابراین شاید حجامت ورکین برای کمر درد و شش‌ها و معده مفید باشد.

اگر فاصله‌ی بین محل حجامت ساق پا و کلیه و رحم محاسبه شود، در حجامت ورکین شاید بگوییم که برای شش‌ها و معده و قلب و ریه مفید است.

در روایت آمده است:

كان رسول الله صلى الله عليه وآله يحتجم ثلاثا: واحدة في الرأس، يسميها المنقذة [9]،
وواحدة في الكتفين يسميها النافعة، وواحدة بين الوركين يسميها المغيثة [1]

یعنی پیامبر (ص) سه حجامت انجام می‌داد یکی در سر که نجات دهنده می‌نامید و یکی در بین دو کتف که نفع رساننده می‌نامید و یکی مابین دو لگن که به کمک کننده می‌نامید.

عین همین روایت را شیخ صدوق نقل می‌کند ولی به جای کلمه «ورکین» کلمه «قفا» آمده است. احتمالاتی که قبلا مطرح کردیم، اینجا می‌آید یعنی بگوییم قفا همان ورکین است و احتمال دارد که قفا غیر از ورکین باشد که یک روایت برای حجامت ورکین خواهیم داشت.

روایات فائده‌ی حجامت ورکین را ذکر نکرده است و فقط پیامبر (ص) فرمود حجامت ورکین کمک کننده است و بعید نیست که برای کمر مفید باشد و برای ایستادن و نشستن کمک کند.

شاید از روایات استفاده بشود که چون اسم حجامت ورکین کمک کننده است، کمر را تقویت می‌کند زیرا اگر چیزی بخواهد کمک انسان بکند، کمر او را تقویت می‌کند.

۲،۱۴۹ حجامت قدمین

حجامت میچ پا، بر خلاف حجامت ورکین، روایات متعددی دارد و سفارش شده است و فوائد مهمی برای آن ذکر شده است.

۱،۲،۱۴۹ فائده حجامت قدمین

حجامت قدمین برای کبد مفید است. از روایات استفاده می‌شود که حجامت کبد، حجامت میچ پا است.

روایات می‌فرماید حجامت میچ پا برای خارش و گری مفید است. گری از بخار کبد است.

عملاً مشاهده شده است که با حجامت میچ پا، بخار کبد خارج می‌شود زیرا در مرحله‌ی اول کف خارج می‌شود و پس از آن خون خارج می‌شود. بنابراین برای خارش که منشا آن کبد است مفید است.

شاید پسوریازیس را نیز درمان کند زیرا این بیماری بین خارش و گری محسوب می‌شود.

گری به معنای ریختن موهای قسمتی از بدن به همراه تیرگی و خارش است. گری در خارش و ریزش پوست با «پسوریازیس» اشتراک دارد.

معلوم می‌شود خارش، یک بیماری سخت است.

در روایت دیگری می‌فرماید مراد از خارش، گری است. ولی از روایات بیشتر اطلاق استفاده می‌شود و مهم این است که انسان مبتلا به خارش باشد.

در روایت آمده است:

أَنَّهُ شَكَاهُ إِلَى رَجُلٍ الْحِكَّةَ فَقَالَ احْتَجِمُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فِي الرَّجْلَيْنِ جَمِيعاً فِيمَا بَيْنَ الْعُرْقُوبِ وَالْكَعْبِ فَفَعَلَ الرَّجُلُ ذَلِكَ فَذَهَبَ عَنْهُ وَ شَكَاهُ إِلَيْهِ آخَرُ فَقَالَ احْتَجِمُ فِي أَحَدِ عَقَبَيْكَ أَوْ مِنَ الرَّجْلَيْنِ جَمِيعاً ثَلَاثَ مَرَّاتٍ تَبَرُّاً إِنَّ شَاءَ اللَّهُ [2]

یعنی مردی به امام صادق (ع) از خارش شکایت کرد فرمود سه مرتبه در هر دو پا با هم حجامت کن در ما بین تاندون پا و کعب و آن مرد انجام داد و مشکل خارش از او بر طرف شد و شخص دیگری از همین بیماری شکایت کرد و فرمود در یکی از دو عقب (پاشنه پا) یا در هر دو پا باهم سه مرتبه حجامت کن.

از این روایت استفاده می‌شود که مراد از خارش، خارش شدید است زیرا نیاز به سه مرتبه حجامت از هر دو پا دارد که جمعاً شش حجامت می‌شود.

عقب به معنای قسمتی است که پاشنه محسوب می‌شود. درباره حد سارق در روایات می‌فرماید پای سارق قطع می‌شود و یک مقداری از ساق پا قطع می‌شود و پاشنه را رها می‌کنند تا بتواند روی آن راه برود.

این روایت می‌فرماید یا در پاشنه‌ی یک پا و یا در هر دو پا حجامت کند.

این روایت اطلاق دارد و می‌توان در هر جای پا حجامت را انجام داد ولی در روایت اول فرمود که بین تاندون و کعب باشد.

در روایت دیگر آمده است:

أَنَّ رَجُلًا شَكَأَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ الْحِكْمَةَ فَقَالَ لَهُ شَرِبْتَ الدَّوَاءَ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ فَصَدَّتِ الْعِرْقُ فَقَالَ نَعَمْ فَلَمْ أَنْتَفِعْ بِهِ فَقَالَ احْتَجِمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فِي الرَّجْلَيْنِ جَمِيعاً فِيمَا بَيْنَ الْعِرْقُوبِ وَالْكَعْبِ فَفَعَلَ فَذَهَبَ عَنْهُ [3]

یعنی مردی به امام صادق (ع) از خارش شکایت کرد امام فرمود آیا دارو خوردی؟ عرض کرد بله فرمود فصد کرده‌ای؟ عرض کرد بله ولی فائده‌ای نداشت فرمود سه مرتبه در هر دو پا مابین تاندون و کعب حجامت کن.

از این روایت استفاده می‌شود که حداقل برای خارش، سه بار حجامت بهتر از فصد است زیرا برای آن شخص، فصد فائده‌ای نداشته است.

از روایتی که فرمود رُبَّمَا نَابَ الْفَصْدُ [4] استفاده می‌شود که حجامت بالاتر از فصد است و بیشتر روایات روی حجامت تاکید می‌کنند و طبیعی است زیرا در حجامت خون آلوده خارج می‌شود ولی در فصد خون سالم خارج می‌شود.

بیشتر روایات طبی برای امام رضا (ع) است و ایشان در خراسان بوده است و کتاب طب الائمه به منظر امام هادی (ع) یا امام عسکری (ع) رسیده است و ایشان در سامرا بوده است و بیشتر روایات در سامراء و خراسان است و اختصاصی به منطقه‌ی حجاز ندارد.

اگر بگوییم روایات طبی برای منطقه‌ی حجاز باشد باید بگوییم نماز هم برای منطقه‌ی حجاز است! بنابراین اشتباه است که بگوییم روایات طبی مربوط به منطقه‌ی حجاز است.

در روایت دیگر آمده است که حجامت میچ پا برای گری هم مفید است که شامل اگزما و پسوریازیس هم می‌شود:

وَشَكَا بَعْضُهُمْ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَ كَثْرَةِ مَا يَصِيبُهُ مِنَ الْجَرَبِ فَقَالَ إِنَّ الْجَرَبَ مِنْ بُخَارِ الْكَبِدِ فَادْهَبْ وَافْتَصِدْ مِنْ قَدَمِكَ الْيَمْنَى وَالْزَمْ أَخْذَ دِرْهَمَيْنِ مِنْ دُهْنِ اللَّوْزِ الْحُلُوِّ عَلَى مَاءِ الْكَشْكِ وَاتَّقِ الْحَيْتَانَ وَالْخَلَّ فَفَعَلَ ذَلِكَ فَبَرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى [5]

یعنی بعضی اصحاب به امام کاظم (ع) از گری شکایت کردند فرمود گری از بخار کبد است پس برو و از پای راست فصد کن

بنابراین درمان بیماری‌های همراه خارش است مانند گری و پسوریازیس و اگزما نیازمند فصد و حجامت است.

علت بخار کبد، خللی است که در کارکرد کبد به وجود می‌آید. قبول نداریم که علت گرمی کبد باشد.

معنای کعب ۲,۲,۱۴۹

بین فقهای ما و بین علماء عامه در معنای کعب اختلاف دارند. بیشتر علماء اعتقاد دارند که برآمدگی روی پا کعب است. احتمال دیگر این است که کعب به معنای مفصل است. مفصلی که بین ساق پا و میچ پا قرار دارد. در آنجا استخوان کوچکی قرار دارد و سر آن استخوان با دست قابل لمس است و حالت خمیدگی دارد.

کودکان با استخوان کعبی که در مفصل حیوانات مثل گوسفند است بازی می‌کرده‌اند.

علامه حلی احتمال دوم را قبول کرده است و فرموده مسح پا باید تا مفصل پا باشد.

عامه می‌گویند کعب مانند کعب نی است و دو استخوان برجسته دو طرف پا است. و پا را تا همان دو استخوان برجسته اطراف پا می‌شویند.

بیشتر علماء شیعه قائل هستند که کعب برجستگی روی پا است و چون شبیه سینه دخترها در ابتدای بلوغ هست به آن کعب می‌گویند. به دختران دم بلوغ کاعب می‌گویند.

معنای عرقوب ۳,۲,۱۴۹

بیشتر به تاندونی اطلاق می‌شود که در پشت پا است و سبب استوار شدن پا می‌شود. اگر تاندون قطع بشود توانایی راه رفتن از بین می‌رود. به همین جهت در مورد شتر می‌گویند «عرقبت الناقه» یعنی تاندوم پای شتر را قطع کردم و شتر زمینگیر شده است.

در این صورت فاصله زیاد است و مابین وسط قدم تا تاندوم است و می‌تواند سمت راست یا سمت چپ قدم باشد.

بعض علماء قائل هستند که عرقوب تاندوم جلوی ساق پا است و تا میچ پا می‌آید. در این صورت حجامت ما بین ساق و وسط پا است.

ما قانونی در حجامت داریم که می‌فرماید:

أَنَّ الْحِجَامَةَ إِنَّمَا يُوْخَذُ دُمُهَا مِنْ صِغَارِ الْعُرُوقِ [6]

یعنی خون حجامت از رگ‌های کوچک و مویرگ‌ها می‌باشد.

بنابراین باید جائی را پیدا کنیم که رگ بزرگ نداشته باشد. سمت چپ پای راست رگ‌های بزرگ وجود دارد ولی در سمت راست منطقه‌ی گوشتی و مویرگی وجود دارد هرچند روایت از جهت سمت راست و چپ مطلق است.

می‌توان حجامت جوری باشد که نزدیک به وسط پا باشد و به احتمال دوم که مابین ساق پا و کعب است، عمل شده باشد.

شاید این مکان بهترین جا برای حجامت قدمین باشد و ما تجربه کرده ایم که با حجامت در این نقطه کف خارج می‌شود.

ما به افرادی که مثلاً پسوریازیس دارند سفارش می‌کنیم که دوازده عدد مرکب یک مصرف کنند ولی باید حجامت قدمین هم انجام بدهند تا بخار کبد از این طریق خارج بشود.

فصد در جائی است که رگ بزرگ وجود داشته باشد.

۳،۱۴۹ حجامت زیر پا

در مورد حجامت کف پا آمده است:

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَحْتَجِمُ فِي بَاطِنِ رِجْلِهِ مِنْ وَجَعِ أَصَابِهِ [7]

یعنی پیامبر (ص) در کف پا حجامت کرد به جهت دردی که به او رسیده بود.

بنابراین حجامت کف پا برای درد مفید است. امکان دارد بگوییم برای درد پا مفید است زیرا شاید ضمیر به رجل برگردد.

شاید حجامت کف پا برای خار پاشنه و زانو درد و درد ساق پا مفید باشد.

موضع حجامت کف پا بیشتر در گودی کف پا است.

یک سری بیماری‌ها با حجامت درمان می‌شود. البته مواضع حجامت توقیفی نیست زیرا در روایات به طور مطلق آمده است که حجامت کنید. بنابراین می‌شود با تجربه ثابت شود که حجامت مواضع مختلف چه آثاری دارند.

شرط موضع حجامت این است که رگ بزرگ وجود نداشته باشد و همچنین نباید جائی باشد که دیده بشود.

برخی را می‌بینم که در پیشانی برای درمان سینوزیت حجامت می‌کنند و این اشتباه است زیرا در روایات آمده است که نباید حجامت در جائی باشد که چهره را زشت کند.

عدولی که از حجامت دو طرف گردن به حجامت بین دو کتف انجام شد شاید به جهت معلوم بودن حجامت گردن بود.

۴،۱۴۹ درمان بیماری‌های خاص با حجامت

۱،۴،۱۴۹ درمان تب

در روایت آمده است:

رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ اخْتَجَمَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَهُوَ مَحْمُومٌ، فَلَمْ تَتْرُكْهُ الْحُمَّى، فَاخْتَجَمَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَتَرَكَتُهُ الْحُمَّى [8]

یعنی امام کاظم (ع) را دیدم که در روز چهارشنبه حجامت کرد در حالیکه تب داشت و تب او را رها نکرد و روز جمعه نیز حجامت کرد و تب او برطرف شد.

۲,۴,۱۴۹ ضعف عقل

در روایت آمده است:

الْحِجَامَةُ تُصِحُّ الْبَدَنَ وَ تَشُدُّ الْعُقْلَ [9]

یعنی حجامت بدن را سالم می‌کند و عقل و قدرت درک را زیاد می‌کند.

۳,۴,۱۴۹ درمان فراموشی

در روایت آمده است:

الْحِجَامَةُ تَزِيدُ الْعُقْلَ وَ تَزِيدُ الْحَافِظَ حِفْظًا [10]

یعنی حجامت عقل را زیاد می‌کند و حافظه را شدیداً زیاد می‌کند.

۴,۴,۱۴۹ درمان تاری دید

در روایت آمده است:

نِعْمَ الْعَيْدُ الْحِجَامَةُ يَعْنِي الْعَادَةَ تَجْلُو الْبَصَرَ وَ تَذْهَبُ بِالْدَّاءِ [11]

یعنی بهترین عید حجامت یعنی بهترین عادت حجامت است و بینایی را تقویت می‌کند و بیماری را بر طرف می‌کند.

۵,۴,۱۴۹ درمان دندان درد

در روایت آمده است:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عِ فرَانِي أَتَأَوَّهُ فَقَالَ مَا لَكَ قُلْتُ ضُرْسِي فَقَالَ لَوْ احْتَجَمْتُ فَاحْتَجَمْتُ فَسَكَنَ فَأَعْلَمْتُهُ فَقَالَ لِي مَا تَدَاوَى النَّاسُ بِشَيْءٍ خَيْرٍ مِنْ مَصَّةِ دَمٍ أَمْ مُزْعَةٍ عَسَلٍ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الْمُرْعَةُ عَسَلٍ [عَسَلًا] قَالَ لَعَقَةُ عَسَلٍ [12]

یعنی نزد امام کاظم (ع) بودم مرا دید که ناله می‌کنم و درد می‌کشم فرمود چه مشکلی داری؟ عرض کردم دندانم فرمود حجامت کن و حجامت کردم و درد دندان ساکن شد و به امام (ع) خبر دادم و فرمود مردم با چیزی بهتر از کشیدن خون و لقمه عسل درمان نمی‌کنند.

بنابراین حجامت درمان تب و تقویت کننده‌ی عقل و مشکلات دیگر است و می‌توان گفت هر حجامتی این خصوصیات را دارند ولی بعضی روایات می‌فرمایند که حجامت سر برای حافظه و عقل بهتر باشند و حجامت کمر برای چشم و زیر چانه برای دندان بهتر است.

[۱] حلیه الابرار، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۳۷۱.

[۲] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۷.

[۳] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۷.

[۴] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۵۶.

[۵] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۷.

[۶] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۵۵.

[۷] مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۳، ص ۷۷.

[۸] قرب الاسناد، حمیری، ص ۳۰۲.

[۹] تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۱۰۰.

[۱۰] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۶.

[۱۱] معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۲۴۷.

[۱۲] الکافی، کلینی، ط اسلامیه، ج ۸، ص ۱۹۴.

۱۵۰ ادامه بحث حجامت (حجامت عادی یا پیشگیری) - حجامت و روزهای هفته - طبابت

در حضور شاگردان ۹۵/۰۸/۰۴

در اول بحث حجامت عرض شد که حجامت سه نوع است. حجامت تبیغ و حجامت درمانی یا مواضع و حجامت عادی یا پیشگیری سه نوع حجامت است.

۱،۱۵۰ حجامت عادی یا پیشگیری

حجامت پیشگیری برای جلوگیری از بیماری‌ها است. در روایات قرائنی وجود دارد که این حجامت، حجامت پیشگیری از بیماری است و حجامت درمانی نیست.

در روایت می‌فرماید:

مَنْ اخْتَجَمَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ لِسَبْعِ عَشْرَةَ أَوْ تِسْعَ عَشْرَةَ أَوْ لِإِحْدَى وَ عَشْرِينَ مِنَ الشَّهْرِ كَانَتْ لَهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ مِنْ أَذْوَاءِ السَّنَةِ كُلِّهَا وَ كَانَتْ لِمَا سِوَى ذَلِكَ شِفَاءً مِنْ وَجَعِ الرَّأْسِ وَ الْأَضْرَاسِ وَ الْجُنُونِ وَ الْجُذَامِ وَ الْبَرَصِ [1]

یعنی کسی که روز سه شنبه‌ای که هفدهم یا نوزدهم یا بیست و یکم از ماه باشد، حجامت کند، درمان از تمام بیماری‌های سال است ولی حجامت در روزهای دیگر برای سردرد و دندان درد و دیوانگی و جذام و برص درمان است.

از قرائن موجود در این روایت استفاده می‌شود که بیماری‌های سال آینده مراد است بنابراین مسئله‌ی پیشگیری مطرح است.

حجامت در روز سه شنبه خیلی مناسب نیست ولی اگر مصادف با هفدهم یا نوزدهم و یا بیست و یکم ماه باشد، استثناء شده است.

فصد مشکلی ندارد غیر از دو ماهی که در آن دو ماه از فصد نهی شده است.

در روایت دیگر می‌فرماید:

مَنْ نَظَرَ إِلَى أَوَّلِ مَحْجَمَةٍ مِنْ دَمِهِ أَمِنَ الْوَاهِنَةَ إِلَى الْحِجَامَةِ الْآخَرَى فَسَأَلْتُ سَيِّدِي مَا الْوَاهِنَةُ فَقَالَ وَجَعُ الْعُنُقِ [2]

یعنی کسی که عمداً به خون اولی که از او گرفته می‌شود در حجامت، نگاه کند، تا حجامت بعدی از «واهنه» ایمن می‌شود پرسیدم واهنه چیست؟ فرمود گردن درد است.

امروزه مردم به گردن درد خیلی مبتلا می‌شوند و علاج این بیماری نگاه کردن به خون حجامت در ابتدای آن است.

ظاهر روایت پیشگیری از گردن درد است ولی بعید نیست که درمان گردن درد هم باشد.

حجامت به خصوص حجامت عام، اگر اصولی باشد، لخته‌های محل را تخلیه می‌کند و باعث می‌شود تا خون رسانی به گردن به شکل طبیعی تامین بشود و آسیب‌های گردن را ترمیم می‌کند.

احتمال درمان مشکلات مانند دیسک گردن هم وجود دارد ولی گفتیم ظاهر روایت در مورد پیشگیری است.

احتمال اول این است که نگاه کردن نقش در پیشگیری داشته باشد که در این صورت سوال می‌شود که نگاه کردن چه خصوصیتی دارد؟

احتمال دوم این است که نگاه کردن، کنایه از حجامت کردن باشد مانند «کثیر الرماد» (خاکسترش زیاد است) کنایه از سخاوت شخص است. زیرا خاکستر در سخاوت نقشی ندارد. می‌شود کسی سخاوت داشته باشد ولی از چوب استفاده نکند.

بیشتر احتمال دوم مورد تایید است ولی می‌گوییم احتیاطاً به خون حجامت هم نگاه بشود.

البته احتمال اول هم نفی نمی‌شود و باید بررسی بشود که نگاه کردن چه آثاری در درمان دارد و مکانیزم درمانی آن چیست؟ یک روزی می‌گفتند که روی آب بخوانید و بخورید، بعدها شخصی از ژاپن اثبات کرد صحبت کردن با آب روی ملکول آب تاثیر گذار است.

در روایت دیگر می‌فرماید:

مَنْ احْتَجَمَ فَنَظَرَ إِلَى أَوَّلِ مِخْجَمَةِ دَمِهِ أَمِنْ مِنَ الرَّمْدِ إِلَى الْحِجَامَةِ الْآخِرَى [3]

یعنی کسی که حجامت کند بعد به خون حجامت در ابتداء آن نگاه کند از التهاب چشم تا حجامت بعدی در امان است.

در این روایت چون کلمه «فاء» آمده است احتمال اول را تایید می‌کند. نگاه مربوط به چشم است و معقول است که نگاه کردن از التهاب چشم جلوگیری کند و در روایات مشابهات زیادی است مانند نگاه کردن به سبزه و آب روان و راه‌های دور که موجب تقویت چشم می‌شود.

نگاه کردن به خون فعل و انفعالاتی در بدن به وجود می‌آورد. مانند صفراوی‌ها که با نگاه کردن به خون حالت غش می‌گیرند. و باید منتظر باشیم که بشر به مسئله‌ی تاثیر نگاه در درمان دست پیدا کند.

لازم نیست که در حجامت عام شخص برگردد و نگاه کند و می‌توان خون توسط حجام به شخص نشان داده بشود.

در روایت دیگر آمده است:

وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى رَأْسِهِ عَلَيْكُمْ بِالْمُعِثَةِ فَإِنَّهَا تَنْفَعُ مِنَ الْجُنُونِ وَالْجُذَامِ وَالْبَرَصِ وَالْأُكْلَةِ وَ
وَجَعَلَ الْأُضْرَاسَ [4]

یعنی پیامبر (ص) با دست به سر خود اشاره کرد و فرمود بر شما باد حجامت سر زیرا برای جنون و جذام و برص و خوره و دندان درد مفید است.

مراد این نیست که دیوانه‌ها حجامت کنند بلکه برای پیشگیری از جنون باید حجامت کرد.

جذام روند کندی دارد ولی آکله به سرعت پیشرفت می‌کند که امروزه با نام «قانقاریا» معروف است. پا سیاه می‌شود و اگر ظرف مدت یک ساعت قطع نشود باید کل پا قطع بشود.

حجامت عادی و پیشگیری را می‌توان از هم جدا کرد ولی ما هر دو را یک قسم قرار دادیم.

از حجامت عادی در روایات به نام عید تعبیر شده است. عید در سال یک بار اتفاق می‌افتد و در هر سال عود می‌کند و زمان مشخصی هم باید داشته باشد.

اطلاق عید به جمعه از باب حکومت است یعنی آثار و حکم عید را دارد و عید واقعی نیست مانند «خادم العالم عالم» در حالیکه خادم عالم نیست بلکه حکم عالم بر آن بار می‌شود یعنی به احترام عالم به خادم او نیز باید احترام گذاشته شود.

در روایت آمده است:

نِعْمَ الْعِيدُ عِيدُ الْحِجَامَةِ يَعْنِي الْعَادَةَ تَجْلُو الْبَصَرَ وَ تَذْهَبُ بِالْذَّاءِ [5]

یعنی چه خوب عیدی است حجامت، عید به معنای عادت است، چشم را جلا می‌دهد و بیماری را بر طرف می‌کند.

عادت این باشد که سالی یک بار حجامت کند.

می‌توان حجامت عادی را یک قسم جدای از حجامت پیشگیری قرار داد.

«تکون لنا عيدا» به معنای این است که هر سال برای ما عید باشد. حتی عید نوروز یا عید کریسمیس با اینکه سنت بشری است، سالی یکبار اتفاق می‌افتد.

استفاده‌ی پیامبر (ص) از کلمه عید این معنا را می‌رساند که مانند باقی عیدها سالی یکبار باید انجام بشود و عادت انسان باشد. زمان حجامت که برسد انسان باید احساس نیاز بکند زیرا به حجامت اعتیاد پیدا کرده است.

افرادی که قمه می‌زنند حالت اعتیاد به آن‌ها دست می‌دهد و هر چه به آن‌ها بگوییم که قمه نزن چون کار خیلی خوب نیست اثر گذار نیست زیرا به این کار که نوعی حجامت است، اعتیاد پیدا کرده است.

به شخصی گفتم قمه زن، گفت به من بگو نماز نخون ولی نگو قمه زن!

۲،۱۵۰ حجامت در روزهای هفته

از مجموع روایات استفاده می‌شود که حجامت زمان و ساعت و روز دارد و باید رعایت بشود و در صورت رعایت نکردن ممکن است حجامت مضر و حتی کشنده باشد.

روایاتی از حجامت کردن در روز چهارشنبه و جمعه نهی شده است.

روایتی می‌فرماید در روز سه شنبه ساعتی است که اگر حجامت بشود خون قطع نمی‌شود تا اینکه شخص بمیرد.

روایات تضارب و تناقض شدیدی در این مسئله دارند. مثلاً روایتی می‌فرماید روز شنبه حجامت نکنید و روایت دیگر می‌فرماید روز شنبه حجامت کنید. حتی روزهای چهارشنبه و جمعه نیز شامل این تضارب هستند.

این مسئله نیاز به کار اصولی و قفهی زیادی دارد تا تناقضات حل بشود.

انواع حجامت‌ها مختلف است. یک حجامت تبیغ است و یک حجامت درمانی است. در حجامت تبیغ آمده است که نگاه به روز و ساعت نکنید.

حجامتی که در آن زمان آمده است، حجامت مواضع و حجامت درمانی است.

۱،۲،۱۵۰ حجامت روز شنبه

روایات در مورد روز شنبه متفاوت است.

در روایت آمده است:

مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُحْتَجِمًا فَلْيَحْتَجِمِ يَوْمَ السَّبْتِ [6]

یعنی کسی که می‌خواهد حجامت کند در روز شنبه حجامت کند.

حجامت تبیغ مراد نیست زیرا حجامت تبیغ روز و ساعت ندارد.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ احْتَجَمَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ أَوْ يَوْمَ السَّبْتِ فَأَصَابَهُ وَضَحٌ فَلَا يَلِمُ إِلَّا نَفْسَهُ وَ الْحِجَامَةُ فِي الرَّأْسِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ الدَّاءِ [الدَّوَاءُ] فِي أَرْبَعَةِ الْحِجَامَةِ وَ الْحُقْنَةِ وَ الثُّورَةِ وَ الْقَيْءِ فَإِذَا تَبَيَّغَ الدَّمُ فِي أَحَدِكُمْ فَلْيَحْتَجِمِ فِي أَيِّ الْأَيَّامِ كَانَ وَ لِيَقْرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ لِيَسْتَغْفِرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِيَصِلَ عَلَى النَّبِيِّ ص وَ قَالَ لَا تُعَادُوا الْأَيَّامَ فَتُعَادِيكُمْ فَإِذَا تَبَيَّغَ الدَّمُ بِأَحَدِكُمْ فَلْيَهْرِقْهُ وَ لَوْ بِمِشْقَصٍ [7]

یعنی کسی که روز چهارشنبه یا شنبه حجامت کند و مبتلا به پیسی و سفیدی پوست بشود کسی غیر از خود را ملامت نکند.

از قرائن و شواهد استفاده می‌شود که روایت اخیر، از روی تقیه است و دلیل آن روایت طب الائمه است:

سَأَلَ طَلْحَةَ بْنَ زَيْدٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحِجَامَةِ يَوْمَ السَّبْتِ وَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَ حَدَّثَتْهُ بِالْحَدِيثِ الَّذِي تَرَوِيهِ الْعَامَّةُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَنْكَرُوهُ وَ قَالُوا الصَّحِيحُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذَا تَبَيَّغَ بِأَحَدِكُمُ الدَّمُ فَلْيَحْتَجِمِ لَا يَقْتُلْهُ ثُمَّ قَالَ مَا عَلِمْتُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَرَى بِهِ بَأْسًا [8]

یعنی طلحه بن زید از امام صادق در مورد حجامت روز شنبه و روز چهارشنبه پرسید و مفضل می‌گوید برای او روایتی از عامه نقل کردم که حجامت در این دو روز را نفی می‌کنند و اهل بیت (ع) آن را منکر شده‌اند و روایت صحیح از رسول خدا (ص) این است که اگر خون یکی از شما سرکشی کرد حجامت کند تا اینکه او را نکشد سپس گفت کسی از خاندان پیامبر (ص) را ندیدم که اشکالی در حجامت روز شنبه بداند.

در این روایت یک مقدار شک وجود دارد. زیرا قسمت دوم روایت مربوط به حجامت تبیغ می‌شود زیرا قبول داریم که حجامت تبیغ زمان ندارد و هر زمان می‌توان انجام داد، ولی صحبت در مورد حجامت درمانی است.

از مجموع روایات استفاده می‌شود که حجامت در روز شنبه خیلی مطلوب نیست زیرا در روایت دیگر آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحِجَامَةِ يَوْمَ السَّبْتِ قَالَ يَضْعَفُ [9]

یعنی از امام صادق (ع) در مورد حجامت روز شنبه سوال کردم فرمود موجب ضعف می‌شود.

این روایت از همان طلحه‌ای است که روایت قبلی را از آن نقل کردیم.

قرائن دیگر در روایات است که از آن‌ها عدم مطلوبیت حجامت روز شنبه استفاده می‌شود. از روایات استفاده می‌شود که خون از اول هفته مثلاً از جمعه یا شنبه شروع به زیاد شدن می‌کند و اوج غلبه خون در روز پنجشنبه است و در عصر پنجشنبه، مقدار خون از ترس قیامت کم می‌شود و در محل حجامت خونی نخواهد بود. این مطلب نشان می‌دهد که در روز شنبه حجامت خیلی مطلوب نیست.

روز سه شنبه، «یوم الدم» است زیرا اوج پر خونی در روز سه شنبه است.

۲,۲,۱۵۰ حجامت روز یکشنبه

در روز یکشنبه هم روایات مختلف است. بعضی از روایات می‌فرماید حجامت در این روز مناسب است ولی بعضی روایات می‌فرماید برای بعضی افراد مناسب نیست.

در روایت آمده است:

مَرَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بِقَوْمٍ كَانُوا يَحْتَجِمُونَ قَالَ مَا كَانَ عَلَيْكُمْ لَوْ أَخَرْتُمُوهُ إِلَى عَشِيَةِ الْاَحَدِ فَكَانَ اَبْرَأَ لِلدَّاءِ [10]

یعنی امام صادق (ع) از کنار قومی گذشت که حجامت می‌کردند فرمود چه اشکالی دارد که حجامت را در یکشنبه شب انجام دهید؟ زیرا برای درمان بیماری بهتر است.

شاید از این روایت استفاده شود که حجامت روز شنبه مطلوب است.

البته شاید این روایت از آن دسته روایاتی است که «قضیه فی واقعه» است یعنی در مورد به خصوصی آمده است. شاید یکشنبه دوازدهم ماه بوده و مراد حضرت دوازدهم ماه بوده است که اتفاقاً با روز یکشنبه مقارن بوده است.

در روایت دیگر آمده است:

مَا كَانَ عَلَيْكُمْ لَوْ أَخَرْتُمُوهُ إِلَى عَشِيَةِ الْاَحَدِ فَكَانَ يَكُونُ اَنْزَلَ لِلدَّاءِ [11]

یعنی چرا حجامت را به یکشنبه شب موکول نکردید؟ زیرا بهتر بیماری را خارج می‌کند.

احتمال دارد این روایت هم در مورد به خصوصی باشد و مراد وسط ماه باشد که «انزل للداء» است یعنی وسط ماه خون را جمع می‌کند و از بدن خارج می‌کند.

ولی شاید به ذهن بیاید که روز یکشنبه مناسب باشد به خصوص نهی هم در مورد حجامت در روز یکشنبه وارد نشده است.

نهایت نهی‌ای که در مورد حجامت روز یکشنبه آمده است این است که ائمه فرموده اند یکشنبه برای ما و دوشنبه برای شیعیان ما است.

اگر حجامت وسط ماه مناسب باشد، وسط ما از دوازدهم تا بیست و یکم است، ولی چرا امام (ع) فرمود یکشنبه شب حجامت کنید؟ معلوم می‌شود که خود یکشنبه نیز خصوصیتی دارد.

احتمال دیگر این است که مراد شب دوشنبه باشد.

در روایت دیگر آمده است:

الْحِجَامَةُ يَوْمَ الْأَحَدِ فِيهَا شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ [12]

یعنی حجامت روز یکشنبه درمان تمام بیماری‌ها است.

احتمال دارد که حجامت روز یکشنبه برای ائمه درمان همه‌ی بیماری‌ها باشد زیرا در روایت مرسله آمده است:

حِجَامَتُنَا يَوْمَ الْأَحَدِ وَ حِجَامَةُ مَوَالِينَا يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ [13]

یعنی حجامت ما اهل بیت (ع) روز یکشنبه است و حجامت دوستداران ما روز دو شنبه است.

از این روایت استفاده می‌شود که حجامت روز یکشنبه شاید برای شیعیان مفید نباشد.

البته بعید نیست که این روایت هم در مورد به خصوصی باشد زیرا مثلا مراد امام از موالی، خادمان خانه باشد. نمی‌شد که همه در یک روز حجامت شوند و امام به حجام فرموده است که ما را یکشنبه و خادمان را روز دوشنبه حجامت کن.

علاوه بر این که روایت مرسله است و از کتاب مکارم الاخلاق است.

۳،۱۵۰ طبابت حضوری

۱،۱،۳،۱۵۰ بیمار اول

سوزنی چندین سال پیس در پای من فرو رفته است و برای پیاده روی می‌خواهم عازم شوم و دکتر گفته است کنار رگ عصبی قرار گرفته و ضرر عمل بیشتر از منفعت آن است.

استاد:

جای شکر دارد که سوزن همراه با خون حرکت نکرده است زیرا حرکت سوزن باعث سختی کار می‌شود ولی پیشنهاد ما این است که آهن ربایی در محل سوزن قرار بدهید تا آرام آرام به سمت بیرون هدایت شود.

دارویی هم برای خارج کردن خار از بدن وجود دارد که الان در ذهن من نیست.

بیمار:

هشت سال است که کم کاری تیروئید دارم و با خوردن قرص لووتروکسین صبح ناشتا به مقدار یک دوم آن را مهار کنم.

خلط ندارم و طبع من سرمایی است و یبوست ندارم.

استاد:

تیروئید کم کار معلول سردی بدن است که یا بخاطر غلبه بلغم و یا به خاطر غلبه سودا است. و یا به علت کم خونی با غلظت خون است.

مهم این است که کم کاری تیروئید معلول سردی بدن است.

درمان آن داروی جامع امام رضا (ع) با آب مرزنجوش پنج عدد است که باید هر شب مصرف کند.

خوب است در کنار این دارو چیزی که گرم کننده بدن است مانند انگوزه یک نخود یا دو نخود مصرف کند.

مصرف نمک دریا که ید دارد و مصرف ماهی هم داشته باشید.

انشاءالله بتوانید قرص لووتروکسین را کنار بگذارید.

ما خیلی دنبال آزمایشات نیستیم ولی بخاطر دلخوشی بیماری که هزینه کرده است و آزمایش داده است نگاه می‌کنیم بلکه ما تابع مزاجات هستیم.

خانمی بیست و شش ساله که بعد از زایمان وسواس عملی پیدا کرده است به خصوص در مورد طهارت و وسواس فکری در مورد شک به خدا و ائمه دارد. از تاریکی ترس دارد و موقع تنهایی زیاد با خود حرف می‌زند.

گرمایی نیست

استاد:

مواردی هست که انسان در نقطه‌ی ضعف قرار می‌گیرد و شیطان و جن بر او مسلط می‌شود. یکی از این موارد خانم زائو است که تا زمان رفتن به حمام و شستن خود نباید تنها باشد که اگر تنها باشد آسیب جدی از جانب جن پیدا می‌کند.

به نظر می‌رسد که این مورد موقعی تنها مانده است و از جن به او آسیب رسیده است و حالت شبیه به وسواس پیدا شده است که البته با یبوست همراه باشد می‌توان گفت که از غلبه سودا باشد.

درمان آن قطره «سداب سرکه» و بخور حضرت مریم (س) است.

ترس و هراس و استرس از غلبه صفرا است که هلیله زرد و تقویت عصب و صفرا بر دو عدد برای او نیاز است.

در تشخیص گرمایی و سرمایگی بودن نمی‌توان خیلی به گفته خود بیماری تکیه کرد زیرا برای خود شخص طبیعی است ولی از آثار دیگر می‌توان تشخیص داد مثلاً استرس و وسواسی که ذکر شد که نشان از غلبه‌ی صفراء است.

گاهی صفراء همراه با بلغم است و گرمی خود را نشان نمی دهد ولی غلبه صفراء هم دارد.

بیمار سوم ۳,۱,۳,۱۵۰

سه سال پیش لکه های سفید روی انگشتان پای من افتاده است و شش ماه است که روی
دستان من افتاده است و نگران هستم که روی صورت لکه شود.

دکتر گفته باید از درون باید خود را درست کنی و درمانی برای این مسئله نداشته است.

استاد:

پیشی جزء بیماری هایی است که به راحتی درمان نمی شود و جزء معجزات حضرت عیسی
(ع) بود. در عین حال طب اسلامی درمان دارد.

داروی پوستی مالیدنی را به مدت طولانی استفاده کند.

داروی شافیه به نظرم نوزده ماهه با روغن بادام تلخ،

حجامت سر

مصرف کردن سوپ ماش

گوشت گاو با برگ چغندر

مصرف کردن سویق جو برای پیشی مناسب است.

سید الادویه هم مناسب است.

عسل بلادر هم چون خیلی سوزناک است آخرین راه است و ما خیلی تجویز نمی‌کنیم و اگر تجویز کنیم می‌گوییم با احتیاط انجام بوشد.

بعضی از پیسی‌ها مقاوم است و علت آن سیری است و کسی که سیر غذا می‌خورد در معرض سیری است.

شما بدون اشتها غذا می‌خوری چون روایات می‌فرماید غذا نخورید تا احساس گرسنگی کنید.

ماهی و تخم مرغ و ماهی و شیر در یک روز مصرف نباید مصرف شود. شستن بدن با آبی که در آفتاب گرم شده است نیز باعث پیسی می‌شود.

بیمار:

اضطراب مرگ و جدایی من نیز زیاد است زیرا از فرزند من هم دور هستم.

استاد:

اضطراب به جهت غلبه صفراء است و این باعث از بین رفتن اشتها به غذا می‌شود و خوردن بدون میل صورت می‌گیرد که باعث پیسی است.

[۱] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۸۶.

[۲] بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۹، ص ۱۲۱.

[۳] طب الاثمه، ابن سبور الزیات نیسابوری، ص ۵۸.

[۴] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۶.

[۵] بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۹، ص ۱۱۶.

[۶] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۴.

[۷] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۱۴۵.

[۸] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۵۶.

[۹] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۱۳۶.

[۱۰] بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۹، ص ۱۲۰.

[۱۱] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۸۳.

[۱۲] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۴.

[۱۳] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۳.

۱۵۱ ادامه بحث حجامت و روزهای هفته – طبابت در حضور شاگردان ۹۵/۰۸/۰۸

۱،۱۵۱ حجامت روز دوشنبه

صحبت راجع به حجامت به اعتبار روزهای هفته است. امشب درباره حجامت در روز دوشنبه است.

بیشتر روایات راجع به روز دوشنبه دلالت بر مفید بودن دارند. شخص پیامبر(ص) در روز دوشنبه حجامت می‌کرد. بیشتر روایات بر حجامت در بعد از ظهر و عصر تاکید دارند.

عرض شد دو روایت وجود دارد که دلالت بر حجامت کردن پیامبر(ص) در روز دوشنبه دارد.

یک روایت می‌فرماید که پیامبر(ص) در روز دوشنبه حجامت کرد:

اَحْتَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَ اَعْطَى الْحَجَّامَ بُرًّا [1]

یعنی پیامبر(ص) روز دوشنبه حجامت کرد و به حجامت کننده گندم داد.

در این روایت امکان است که موضوع خاصی باشد یعنی دلیلی داشته است و اختصاص به پیامبر(ص) دارد و دلیل نمی‌شود که بقیه مردم می‌توانند در روز دوشنبه حجامت کنند.

البته ما باید به پیامبر(ص) اقتدا کنیم. این دستور قرآن و قانون کلی است:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) [2]

یعنی مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود.

کاری که پیامبر(ص) انجام می‌دهد برای ما الگو است.

ولی گاهی اختصاص هم از روایات استفاده می‌شود مانند آنچه در مورد حجامت روز یکشنبه گذشت.

از این روایت استفاده می‌شود که می‌شود به حجام مزد داد.

روایت دیگر می‌فرماید بیشتر حجامت های پیامبر(ص) در روز دوشنبه است.

روایت می‌فرماید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى يَحْتَجِمُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ [3]

یعنی پیامبر(ص) همیشه در روز دوشنبه بعد از عصر(آخر روز) حجامت می‌کرد.

از این روایت استفاده می‌شود که حجامت در روز دوشنبه مرتب انجام می‌گرفت و این همیشگی بودن، دلیل بر مناسب بودن این روز می‌باشد و اختصاصی به پیامبر(ص) وجود ندارد.

بنابراین چون کار همیشگی پیامبر حجامت در روز دوشنبه است، معلوم می‌شود که این کار نفع دارد.

روایات دیگری داریم که صراحت دارد در اینکه حجامت روز دوشنبه برای همه مفید است.

در روایت می‌فرماید:

الْحِجَامَةُ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ مِنْ آخِرِ النَّهَارِ تَسْلُ الدَّاءَ سَلًّا مِنَ الْبَدَنِ [4]

یعنی حجامت در آخر روز دوشنبه بیماری را از بدن شدیداً بیرون می‌کشد.

بنابراین قانون کلی این است که حجامت در روز دوشنبه، سنخ بیماری را از بدن خارج می‌کند و این بالاترین چیزی است که ما از حجامت انتظار داریم.

دو قید وجود دارد یکی اینکه دوشنبه باشد و دیگری اینکه در آخر روز باشد.

در روایت دیگر می‌فرماید:

حِجَامَةُ الْإِثْنَيْنِ لَنَا وَالثَّلَاثَاءِ لِبَنِي أُمِّيَّةَ [5]

یعنی حجامت دوشنبه برای ما است و حجامت سه شنبه برای بنی امیه است.

ظاهر این است که مراد از «لنا» اهل بیت (ع) است. بنابراین شاید از این روایت اختصاص حجامت روز دوشنبه به اهل بیت (ع) استفاده بشود.

احتمال دارد مراد از «لنا» اهل بیت (ع) و شیعیان اهل بیت (ع) باشد زیرا در مقابل بنی امیه وجود دارد و مراد از بنی امیه، رؤسای بنی امیه و شیعیان آن ها است.

مانند آنچه در مورد باذروج یعنی کاسنی آمده است که برای ما و شاهی برای بنی امیه است.

بنابراین مراد از «لنا» اهل بیت (ع) و شیعیان آن ها است.

عده ای قائل هستند به این که روایات دوشنبه برای تقیه صادر شده است زیرا روز دوشنبه، شوم است و اهل بیت (ع) دوشنبه را دوست ندارند زیرا پیامبر (ص) از دنیا رفت و امام حسین (ع) شهید شد.

تعداد این روایات و لحن آن ها بعید است که از روی تقیه صادر شده باشد. به خصوص که در روایت آمده است:

حِجَامَتُنَا يَوْمَ الْأَحَدِ وَ حِجَامَةُ مَوَالِينَا يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ [6]

یعنی حجامت ما اهل بیت (ع) روز یکشنبه است و حجامت دوستداران ما روز دوشنبه است.

حتی این روایت اخیر قرینه بر این است که مراد از «لنا» در روایت قبلی شیعیان است زیرا در این روایت اخیر فرموده است که حجامت روز یکشنبه برای ما اهل بیت (ع) است.

بنابراین بهترین روز برای حجامت، روز دوشنبه است.

روایات شدیدا در مورد حجامت روز سه شنبه اختلاف دارند.

شعری است که به حضرت امیر (ع) نسبت داده شده است:

یعنی بهترین روز برای رفتن به شکار، روز شنبه است و هیچ شکی در آن نیست. و در روز یکشنبه شروع ساخت و ساز خوب است زیرا در این روز خداوند تصمیم گرفت آسمان را خلق کند. و در روز دوشنبه اگر به مسافرت بروی موفق و پولدار خواهی شد. و کسی که می‌خواهد حجامت کند روز سه شنبه باشد و در ساعات روز سه شنبه، ساعات ریختن خون است. و اگر کسی بخواهد دارو بخورد بهترین روز، چهارشنبه است.

بنابراین شعر سه شنبه روز حجامت است.

ولی در مقابل روایات زیادی داریم بنابراین که حجامت در روز سه شنبه مطلوب نیست.

در روایت آمده است:

فِيمَ يَخْتَلِفُ النَّاسُ قُلْتُ يَزْعُمُونَ أَنَّ الْحِجَامَةَ فِي يَوْمِ الثَّلَاثَاءِ أَصْلَحَ قَالَ فَقَالَ لِي وَإِلَى مَا يَذْهَبُونَ فِي ذَلِكَ قُلْتُ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ يَوْمُ الدِّمِّ قَالَ فَقَالَ صَدَقُوا فَأَخْرَى أَنْ لَا يُهَيِّجُوهُ فِي يَوْمِهِ أَمَا عَلِمُوا أَنَّ فِي يَوْمِ الثَّلَاثَاءِ سَاعَةً مَنْ وَاظَمَهَا لَمْ يَرْقَأْ دَمُهُ حَتَّى يَمُوتَ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ [7]

یعنی امام صادق (ع) فرمود مردم در چه اختلاف دارند؟ عرض کردم گمان می‌کنند که حجامت در روز سه شنبه برای بدن بهتر است فرمود دلیل آن‌ها چیست؟ عرض کردم روز سه شنبه روز خون است فرمود راست گفته‌اند و بهتر این است که خون را در روز خودش

تحریک نکنند آیا ندانسته اند که در روز سه شنبه ساعتی است که اگر در آن ساعت حجامت کند خون او قطع نمی شود تا بمیرد یا اینکه خداوند چیز دیگری اراده کند؟ شاید مراد از مردم، عامه باشد.

بنابراین این روایت، علی رغم اینکه روز سه شنبه، روز خون است، از حجامت در روز سه شنبه نهی می کند.

بعضی معتقد هستند که مراد از آن ساعتی که خون در آن قطع نمی شود، ساعت «مریخ» است. ساعت هشتم از ابتدای روز و از طلوع آفتاب، هشت ساعت بعد، ساعت سیاره مریخ است.

ساعت عربی وجود دارد. ساعتی که ما با آن سرو کار داریم، ساعت غربی است. زمان اذان در ساعت عربی تنظیم است. وقتی آفتاب طلوع کند ساعت یک می شود، همین طور تا ساعت هشتم که ساعت مریخ است. شاید در این ساعت مریخ مقابل آفتاب قرار می گیرد. ساعت را روی طلوع آفتاب تنظیم می کرده اند.

چیزی که یاد می آید این است که قانون منجمین و ستاره شناسان این است که سه شنبه روز مریخ است و مریخ هم سیاره سرخ است، به همین جهت اعتقاد ستاره شناسان این است که سه شنبه روز خون است و امام صادق(ع) این اعتقاد را تایید فرموده است. بنابراین خوب است که در این روز خون با حجامت کردن تحریک نشود.

مردم در این حد می دانند که یک ارتباطی بین روز سه شنبه و خون وجود دارد ولی معتقد هستند که چون سه شنبه روز غلبه خون است پس حجامت در سه شنبه خوب است.

امام (ع) ارتباط بین سه شنبه و خون را تایید می‌کند ولی ارتباط این است که اگر کسی حجامت کند خون او بند نمی‌آید.

بنابراین احتیاط این است که انسان در روز سه شنبه حجامت نکند.

۱،۲،۱۵۱ مواردی از نهی حجامت در روز سه شنبه استثناء شده است

۱،۱،۲،۱۵۱ اولین سه شنبه در ماه آذار میلادی

در روایت آمده است:

أَوَّلُ ثَلَاثَاءَ تَدْخُلُ فِي شَهْرِ آذَارٍ بِالرُّومِیَّةِ الْحِجَامَةُ فِيهِ مَصْحَةٌ سَنَةً بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى [8]

یعنی حجامت در اولین سه شنبه در ماه آذار رومی، سبب می‌شود که انسان تا یک سال سالم باشد.

در میان مردم، هفتم حزیران خوب است ولی روایت می‌فرماید که اولین سه شنبه ماه آذار خوب است. معروف است که ماه آذار، ماه باران است. اگر ماه باران است باید در بهار باشد ولی آنچه به ذهن من می‌رسد در پاییز است. تموز، آب، ایلول، آذار.

تموز برج هفت میلادی است و بعد از آن، آب، بعد از آن ایلول که پاییز است و بعد از آن آذار است. (این ترتیب با ترتیب ماه‌های رومی که در سایت‌ها وجود دارد متفاوت است.

۱. آذار، ۳۱ روزه، تقریباً مطابق با فروردین ماه

۲. نیسان، ۳۰ روزه، تقریباً مطابق با اردیبهشت ماه

۳. ایار، ۳۱ روزه، تقریباً مطابق با خرداد ماه

۴. حزیران، ۳۱ روزه، تقریباً مطابق با تیر ماه
۵. تموز، ۳۱ روزه، تقریباً مطابق با مرداد ماه
۶. آب، ۳۱ روزه، تقریباً مطابق با شهریور ماه
۷. ایلول، ۳۰ روزه، تقریباً مطابق با مهر ماه
۸. تشرین اول، ۳۱ روزه، تقریباً مطابق با آبان ماه
۹. تشرین آخر، ۳۱ روزه، تقریباً مطابق با آذر ماه
۱۰. کانون اول، ۳۱ روزه، تقریباً مطابق با دی ماه
۱۱. کانون آخر، ۳۱ روزه، تقریباً مطابق با بهمن ماه
۱۲. شباط، ۲۸ روزه، تقریباً مطابق با اسفند ماه

بنابراین یک حجامت در حزیران، یعنی آخر بهار و یک حجامت در اواسط پاییز مناسب است.

این روایت خیلی معروف نیست ولی روایت خوب و قابل اعتماد است.

مردم با هفتم حزیران آشنا هستند ولی روایت آن در مکارم الاخلاق آمده است و روایت آزار در طب الائمة آمده و معتبر است.

۲،۱،۲،۱۵۱ مصادف بودن سه شنبه با هفدهم ماه قمری

در روایت آمده است:

الْحِجَامَةُ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ لِسَبْعِ عَشْرَةَ تَمْضِي مِنَ الشَّهْرِ دَوَاءٌ لِذَاءِ سَنَةِ [9]

یعنی حجامت در روز سه شنبه ای که هفده روز از ماه بگذرد دوائی برای بیماری های سال است.

در روایت دیگر آمده است:

الْحِجَامَةُ فِي سَبْعٍ وَعَشْرٍ مِنَ الشَّهْرِ شِفَاءٌ وَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ صِحَّةٌ لِلْبَدَنِ [10]

یعنی حجامت در هفدهم ماه درمان است و حجامت در روز سه شنبه سلامتی برای بدن است.

اگر مراد هفدهمین ماهی است که سه شنبه باشد، همان روایت قبلی است، ولی اگر مراد سه شنبه به تنهایی مفید باشد، موافق با شعر منسوب با امیرالمومنین (ع) است.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ احْتَجَمَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ لِسَبْعِ عَشْرَةَ أَوْ تِسْعِ عَشْرَةَ أَوْ لِاحْدَى وَعِشْرِينَ مِنَ الشَّهْرِ كَانَتْ لَهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ مِنْ أَدْوَاءِ السَّنَةِ كُلِّهَا وَ كَانَتْ لِمَا سِوَى ذَلِكَ شِفَاءٌ مِنْ وَجَعِ الرَّأْسِ وَ الْأُضْرَاسِ وَ الْجُنُونِ وَ الْجُذَامِ وَ الْبَرَصِ [11]

یعنی کسی که روز سه شنبه ای که مصادف با هفدهم یا نوزدهم یا بیست و یکم ماه باشد، حجامت کند برای او درمان از تمام بیماری های سال است و حجامت در روزهای دیگر درمان از درد سر و درد دندان و جنون و جذام و برص است.

یک مقدار که روایات عامه را نگاه کردم، دیدم حجامت در روز سه شنبه مصادف با هفدهم ماه، موافق با روایات عامه است.

درباره حجامت چهارشنبه، روایات شدیداً اختلاف دارند. برخی از روایات شدیداً نهی می‌کند و برخی دیگر می‌فرماید اشکالی ندارد.

در روایت آمده است:

وَنَهَى عَنِ الْحِجَامَةِ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَالْجُمُعَةِ [12]

یعنی پیامبر(ص) از حجامت در روز چهارشنبه و جمعه نهی کرد.

در روایت دیگر آمده است:

تَوَقَّوْا الْحِجَامَةَ وَالنُّورَةَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ فَإِنَّ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ يَوْمٌ نَحْسٌ مُّسْتَمِرٌّ وَفِيهِ خُلِقَتْ جَهَنَّمُ وَفِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ سَاعَةٌ لَا يَحْتَجِمُ فِيهَا أَحَدٌ إِلَّا مَاتَ [13]

از حجامت کردن و نوره کشیدن در روز چهارشنبه پرهیزید زیرا روز چهارشنبه روز نحس مستمر است و در چهارشنبه جهنم خلق شده است و در روز جمعه ساعتی است که حجامت نمی‌کند کسی مگر اینکه می‌میرد.

روایتی دیگر را شیخ صدوق از پیامبر(ص) مانند همین روایت را نقل می‌کند.

در روایت دیگر آمده است:

أَنَّهُ نَهَى عَنِ الْحِجَامَةِ فِي يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ [14]

یعنی پیامبر(ص) از حجامت در روز چهارشنبه نهی فرمود.

در روایت دیگر آمده است:

نَزَلَ عَلَىٰ جِبْرِئِيلَ بِالنَّهْيِ عَنِ الْحِجَامَةِ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَقَالَ إِنَّهُ يَوْمٌ نَحْسٌ مُسْتَمِرٌّ [15]

یعنی جبرئیل بر من نازل شد و از حجامت در روز چهارشنبه نهی کرد و گفت چهارشنبه روز نحس مستمر است.

در روایت دیگر آمده است:

يَوْمُ الْأَرْبَعَاءِ يَوْمٌ نَحْسٌ مُسْتَمِرٌّ مَنْ احْتَجَمَ فِيهِ خِيفَ عَلَيْهِ أَنْ تَخْضَرَ مَحَاجِمُهُ وَ مَنْ تَتَوَّرَ فِيهِ خِيفَ عَلَيْهِ الْبَرَصُ [16]

یعنی روز چهارشنبه همیشه نحس است کسی که در چهارشنبه حجامت کند ترس از این است که محل حجامت سیاه شود و کسی که در روز چهارشنبه نوره بکشد ترس از این است که مبتلا به پیسی بشود.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ احْتَجَمَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ أَوْ يَوْمَ السَّبْتِ فَأَصَابَهُ وَضَحٌ فَلَا يُلْمُ إِلَّا نَفْسَهُ [17]

یعنی کسی که در روز چهارشنبه یا روز شنبه حجامت کند و مبتلا به سفیدی پوست شد کسی غیر از خود را ملامت نکند.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ احْتَجَمَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ فَأَصَابَهُ وَضَحٌ فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ [18]

یعنی کسی که روز چهارشنبه حجامت کند و به سفیدی پوست مبتلا شد، کسی غیر از خود را ملامت نکند.

روایات متعدد و فراوان در مورد نهی از حجامت در روز چهارشنبه وجود دارد ولی در روایت دیگر آمده است:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع وَهُوَ يَخْتَجِمُ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ فِي الْحَبْسِ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ يَقُولُ النَّاسُ إِنَّ مَنْ اخْتَجَمَ فِيهِ أَصَابَهُ الْبَرَصُ فَقَالَ إِنَّمَا يُخَافُ ذَلِكَ عَلَى مَنْ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ فِي حَيْضِهَا [19]

یعنی داخل بر امام کاظم (ع) شدم در حالیکه حجامت در روز چهارشنبه و در زندان، حجامت می‌کرد، عرض کردم مردم می‌گویند کسی که در این روز حجامت کند مبتلا به پیسی می‌شود فرمود این ترس برای کسی است که مادر او در حیض به او حامله شده است.

آیا بارداری در حیض محقق می‌شود یا نه؟ طب جدید می‌گوید چنین چیزی امکان ندارد. احتمال دارد پدر و مادر در زمان حیض مادر، همبستر می‌شوند و در غیر آن زمان اگر نطفه به وجود بیاید، مبتلا به پیسی می‌شود.

احتمال دارد که مراد این باشد پیسی برای افرادی است که از پدر و مادری به وجود بیاید که در زمان حیض همبستر می‌شدند، چه در روز چهارشنبه حجامت بکند و چه نکند زیرا روایت دیگری داریم که می‌فرماید شخصی که نطفه‌ی او در حیض منعقد بشود مبتلا به پیسی می‌شود.

الان ثابت نشده است که تخم گذاری در زمان حیض وجود ندارد. نمی‌توان روی حرف طب غربی حساب باز کرد.

کتاب هاریسون که مهم ترین کتاب طب غربی است شامل هفده هزار کلمه «احتمال» است.

این روایت می‌فرماید در روزهای حیض امکان برقرار شدن نطفه وجود دارد.

در روایت دیگر آمده است:

أَنَّهُ نَهَى عَنِ الْحِجَامَةِ فِي يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ إِذَا كَانَتِ الشَّمْسُ فِي الْعُقْرَبِ [20]

یعنی پیامبر(ص) از حجامت در روز چهارشنبه نهی کرد زمانی که خورشید در عقرب باشد.

شمس در عقرب با قمر در عقرب تفاوت دارد. قمر در عقرب سه روز طول می‌کشد ولی شمس در عقرب یک ساعت بیشتر طول نمی‌کشد.

در روایت دیگر آمده است:

آخِرُ أَرْبَعَاءَ فِي الشَّهْرِ يَوْمُ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ [21]

یعنی آخرین چهارشنبه‌ی ماه روز نحس دائمی است.

در روایات قبلی علت آمده بود که روز چهارشنبه چون نحس مستمر است نباید حجامت کرد، و «العله تعمم و تخصص»، یعنی علت موضوع را تعمیم و تخصیص می‌زند. بنابراین امکان دارد چهارشنبه‌ی آخر ماه فقط (نه تمام چهارشنبه‌ها) برای حجامت مناسب نباشد.

۴,۱۵۱ طبابت حضوری

۱,۴,۱۵۱ بیمار اول

بنده متولد ۱۳۱۸ هستم، لرزش زیاد دارم و آرتروز هم دارم. پارکینسون ندارم. گاهی تمام اعضاء بدنم می‌لرزد.

استاد:

مشکل لرزش دست و بدن علت های مختلفی دارد. یکی از علت ها ضعف اعصاب است. دیده شده است که هر کس که عصبانی می‌شود، دست او می‌لرزد که ناشی از ضعف اعصاب است.

داروی تقویت اعصاب مفید است.

گاهی لرزش به خاطر ضعف قلب است که خونرسانی به طور طبیعی صورت نمی‌گیرد.

گاهی اشکالی در گردن وجود دارد و گردن دیسک دارد و فشار روی عصب می‌آورد و یا گاهی دست سر می‌شود و یا گاهی افراد بعد از بستن دست دیگر نمی‌توانند باز کنند و برخی هم مبتلا به لرزش دست می‌شوند.

اگر علت ضعف عصب باشد، بهترین تقویت کننده عصب سبوس است که شامل تمام ویتامین ها هست. تمام انواع ویتامین b را دارد.

تمام سبوس ها خوب هستند، سبوس گندم و جو و برنج دارای این خاصیت هستند.

به همین جهت برای چنین مواردی دو یا سه عدد داروی تقویت عصب می نویسیم به همراه سویق گندم و جو که نصف سویق سبوس است.

اگر علت از گردن باشد، سبوس درمان می کند.

برای تقویت ضعف قلب نیز داروی تقویت قلب به همراه مصرف گوشت پخته شده با شیر را توصیه می کنیم.

علت پارکینسون فرق می کند و علت آن کوچک شدن مغز است و نیاز به ترمیم کننده و تقویت کننده ی مغز است.

برای کمر درد نیز سویق نخود و داروی ابن مسعود دو عدد و داروی لخته خون تجویز می کنیم.

داروی لخته خون مسکن قوی است و خیلی از دردهای کمر به جهت لخته های خون است که مانع ترمیم مشکلات کمر می شود. اگر رگ های خونی باز باشد مشکلات کمر فوراً ترمیم می شود.

علاوه بر این خوب است که داروی محمد(ص) نیز سه عدد مصرف کند.

برای قارچ سر هم داروی پوستی مالیدنی را تجویز می کنیم و اگر جواب نداد می توان از نوره خوب هم استفاده کرد.

بنده از هفت یا هشت سال قبل چشم چیم دچار کم نوری شد و یک سال بعد درد هم آمده و گاهی نصف صورت دچار درد حدقه چشم می‌شد، تهران دکتر رفتم و سودی نداشت و برای درد آن مطب آل اسحاق رفتم و یکی از منشی‌ها گفت با زالو خوب می‌شود و سه نوبت پیشانی زالو گذاشتم و درد بر طرف شد ولی کم نوری آن بر طرف نشده است و داروی دکتر هم سودی نداشته است.

استاد:

در روایات این است که اگر خون غلبه کند اولین فشار آن بر روی چشم‌ها است. باعث قرمزی و درد در چشم می‌شود. در این صورت حجامت کمر و سر به خصوص، درمان بسیار خوبی است. ایشان از زالو استفاده کرده است و درد بر طرف شده است و مهم این است که غلبه خون بر طرف بشود.

برای ضعف چشم حجامت پشت گوش یا تفره خیلی موثر است و استفاده از سرمه کافوری و سرمه ائمه انشاءالله جواب خواهد داد و اگر جواب نداد داروی شافیه با آب باران حتما جواب خواهد داد.

بیمار:

به تجویز یکی از شاگردان سرمه را سه ماه استفاده کرده ام ولی جواب نگرفتم.

استاد:

سرمه را باید یک سال استفاده کنید تا جواب بگیرید.

سرمه باید خوب باشد و از هر جا تهیه نکنید.

۳,۴,۱۵۱ بیمار سوم

بنده شش یا هفت سالی است که مفاصل و زانو ها و ساق پا ، بعد از نیم ساعت یا یک ساعت به شدت درد می گیرد و از سردی زمستان کل بدن من و سر انگشتان دستم سرد می شود و بعضی وقت ها بند انگشتان سردی می زند.

خلط پشت گلو ندارم و یبوست دارم و عرق زیاد می کنم در تابستان و در اوج گرما پیشانی زیاد سرد می شود. داخل بدن گرم است ولی دست ها سرد است.

جمع کردن حواس در کلاس و درس اصلا ممکن نیست و مبتلا به تشتت افکار هستم

بعد از خوردن قیمه و قرمه و آبلیمو معده ترش می کند.

استاد:

برای درمان زانو شیپرج و پماد مفاصل و مرکب یک مفاصل

برای یبوست سوداء بر و صفراء هم دارند که صفرابر و تقویت عصب و سرد کننده هم باید مصرف شود.

مرکب دو هم برای مشکل معده استفاده کند.

دختر من سالم بود و ده ماهگی سینه خیز می‌کرد و حرف می‌زد و بعد از آن عفونت ادراری گرفت و تب کرد و بعد از آن عضلاتش شد و عکس و آزمایش از سر و نخاع گرفتم و پیش خود شما ویزیت شدم و بیماری سی پی بود و شما قطره مرزنجوش بینی و مرکب سه و طریفل و قطره سداب سرکه و داروی حضرت محمد(ص) دادید که بهتر شده است ولی خوب خوب نشده است و عضلاتش هنوز شل است و یک کمی سر و گردن گرفته است.

شب ها خیلی بی قراری می‌کند و مانند نوزاد در بدن خودش را جمع می‌کند و ترس زیادی دارد.

استاد:

معلوم است که آسیب جن است و از حالت عادی و نرمال یک دفعه بیرون آمده است و سه مرتبه بخور حضرت مریم (س) آمده است.

روغن بنفشه داخل بینی او ریخته اید؟(ظاهرا جواب داده است بله)

چیزی که باقی مانده است تقویت کننده است که سویق گندم و جو باید مصرف کند.

یبوست هم دارد پس یک سودا بر و سناء مکی هم می‌خواهد.

مصرف گوشت پخته شده با شیر داشته باشد.

داروی حضرت محمد(ص) را هر روز صبح باید مصرف کند.

شافیه هر شب و جامع هم پنج شب پشت سر هم باید مصرف کند.

قطره سداب سرکه هم می‌خواهد و دو مرتبه دیگر هم بخور حضرت مریم(س) بگیرد.

قطره روغن بنفشه پایه کنگد هم قطع نشود.

داروی عقل هم مصرف کند تا مغزش کامل شود و جامع کامل با آب مرزنجوش پنج عدد مصرف شود.

آب دهان او می‌ریزد؟ تا وقتی که آب دهان او می‌ریزد باید حجامت نقره ماه به ماه انجام بشود.

الان مغز کودک پر آب است و جان نمی‌گیرد و اگر با حجامت آب مغز بر طرف بشود خیلی سریع حال عادی پیدا می‌کند.

رطوبت مغز کودک بالا است.

عسل و نمک هم روی زبان او بمالید و انار هم به او بدهید تا به صحبت بیاید.

اگیر ترکی هم خودت بجو و در دهان کودک قرار بده.

[1] بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۹، ص ۱۰۹.

[2] سوره احزاب، آیه ۲۱.

[3] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۸۴.

[4] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۸۵.

[5] طب الائمه، ابن سabor الزیات نيسابوری، ص ۱۳۹.

[6] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۳.

- [7] الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ٨، ص ١٩١.
- [8] طب الاثمه، ابن سabor الزيات نيسابوري، ص ٥٦.
- [9] مكارم الاخلاق، طبرسي، ص ٧٦.
- [10] بحار الانوار، مجلسي، ج ٥٦، ص ٥٦.
- [11] الخصال، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٣٨٦.
- [12] من لا يحضر، شيخ صدوق، ج ٤، ص ١٠.
- [13] الخصال، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٦٣٧.
- [14] مكارم الاخلاق، طبرسي، ص ٧٥.
- [15] مكارم الاخلاق، طبرسي، ص ٧٥.
- [16] عيون اخبار الرضا، شيخ صدوق، ج ١، ص ٢٤٨.
- [17] دعائم الاسلام، قاضي نعمان، ج ٢، ص ١٤٥.
- [18] مكارم الاخلاق، طبرسي، ص ٧٥.
- [19] الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ٨، ص ١٩٢.
- [20] مكارم الاخلاق، طبرسي، ص ٧٥.
- [21] الخصال، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٣٨٧.
- ١٥٢ ادامه بحث حجامت در روزهای هفته – طبابت در حضور شاگردان ٩٥/٠٨/٠٩

١,١٥٢ ادامه بحث حجامت در روز چهارشنبه

صحبت راجع به حجامت در روزهای هفته است. درباره چهارشنبه عرض شد که روایات اختلاف دارند. روایات متعددی می‌فرمایند که حجامت روز چهارشنبه ضرر دارد.

روایاتی می‌فرمایند که حجامت در روز چهارشنبه مشکل و مانعی ندارد. این دسته از روایات را موافق قول عامه می‌دانند درحالی‌که دیدیم که این گونه نیست.

در روایت مرسلی آمده است:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَهُوَ يَحْتَجِمُ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ أَهْلَ الْحَرَمَيْنِ يَرَوُونَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ مَنْ احْتَجَمَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ فَأَصَابَهُ بَيَاضٌ فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ فَقَالَ كَذَبُوا إِنَّمَا يُصِيبُ ذَلِكَ مَنْ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ فِي طَمَثٍ [1]

یعنی در روز چهارشنبه داخل بر امام حسن عسکری (ع) شدم و ایشان حجامت می‌کرد عرض کردم علماء مکه و مدینه از پیامبر (ص) نقل می‌کنند که فرمود کسی که روز چهارشنبه حجامت کند و به سفیدی مبتلا شد کسی غیر از خود را ملامت نکند امام (ع) فرمود دروغ گفتند زیرا کسی مبتلا به پیسی می‌شود که نطفه‌ی او در حیض منعقد شده باشد.

بنابراین روایت، هیچ ارتباطی بین حجامت و پیسی وجود ندارد بلکه ارتباط بین پیسی و انعقاد نطفه در زمان حیض است. ارتباط بین پیسی و انعقاد نطفه در حیض، در بحث عدم بیماری ها مفصل بحث شد.

البته این احتمال وجود دارد که مراد این باشد اگر پدر و مادر در زمان حیض همبستر شوند و نطفه بعد از دوران قاعدگی منعقد شود، فرزند مبتلا به پیسی می‌شود.

در روایات آمده است که امام کاظم (ع) و امام هادی (ع) در روز چهارشنبه حجامت کرده اند و اگر حجامت در روز چهارشنبه مشکلی داشت ائمه (ع) در این روز حجامت نمی‌کردند.

روایاتی نیز امر به حجامت در روز چهارشنبه می‌کنند:

قَلَمُوا أَظْفَارَكُمْ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ وَاحْتَجِمُوا يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَأَصْبَحُوا مِنْ الْحَمَامِ حَاجَتَكُمْ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَتَطَيَّبُوا بِأَطْيَبِ طَبِيبِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ [2]

یعنی ناخن های خود را در روز سه شنبه بگیرد و در روز چهارشنبه حجامت کند.

روایات ناهیه و روایات آمره در کتب معتبر و از طرق متعدد وارد شده است. بنابراین نمی شود به راحتی از یک طائفه دست برداشت و باید بین روایات جمع کنیم.

۱،۱،۱۵۲ احتمال اول: جمع بین روایات متناقض درباره حجامت روز چهارشنبه

یکی از تاویلات این است که مشرکین می گفتند روز چهارشنبه نحس است و با بعضی از روزها مشکل دارند. مانند مسئله «طیره» یعنی فال بد می زدند. پیامبر(ص) بر این مسئله صحه گذاشته اند و فرمود:

لَا تُعَادُوا الْأَيَّامَ فُتَعَادِيَكُمْ [3]

یعنی با روزها دشمنی نکنید تا روزها با شما دشمنی کنند.

پیامبر(ص) فرمود مسئله ی دشمنی و نحوست ایام حقیقت دارد در صورتی که مردم به نحوست و دشمنی روزها معتقد بشوند.

بنابراین اگر روایت می فرماید که در چهارشنبه حجامت نکنید به جهت این است که مردم اعتقاد به بد بودن روز چهارشنبه دارند.

و مراد از روایات آمره این است که اعتقاد به نحوست چهارشنبه نداشته باشید.

بنابراین اگر معتقد به نحوست چهارشنبه نباشیم، از حجامت در روز چهارشنبه بدی نخواهیم دید.

در مسئله‌ی سفر نیز اعتقاد به نحوست ایام دخیل است.

در روایت آمده است:

يَسْأَلُهُ عَنِ الْخُرُوجِ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ لَا يَدُورُ فَكَتَبَ عَ مَنْ خَرَجَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ لَا يَدُورُ خِلَافًا عَلَى أَهْلِ الطَّيْرَةِ وَفِي مَنْ كُلِّ آفَةٍ وَ عُوفِيَ مِنْ كُلِّ عَاهَةٍ وَقَضَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ حَاجَتَهُ وَ كَتَبْتُ إِلَيْهِ مَرَّةً أُخْرَى أَسْأَلُهُ عَنِ الْحِجَامَةِ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ لَا يَدُورُ فَكَتَبَ عَ مَنْ احْتَجَمَ فِي يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ لَا يَدُورُ خِلَافًا عَلَى أَهْلِ الطَّيْرَةِ عُوفِيَ مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَ وَفِيَ مِنْ كُلِّ عَاهَةٍ وَلَمْ تَخْضَرْ مَحَاجِمَهُ [4]

یعنی از امام رضا(ع) درباره مسافرت در روز چهارشنبه پرسیدم که آیا بدی ندارد؟ امام (ع) نوشت بر خلاف اهل فال بد زدن، مسافرت کردن در روز چهارشنبه بد نیست و از هر بیماری‌ها و معلولیت‌ها برطرف می‌شود و خداوند حاجت او را برآورده می‌کند راوی می‌گوید دوباره برای امام (ع) نامه نوشتم و از او درباره حجامت در روز چهارشنبه پرسیدم آیا بد نیست؟ امام (ع) نوشت کسی که در روز چهارشنبه حجامت کند بد نمی‌بیند بر خلاف اعتقاد اهل فال بد زدن از هر بیماری و معلولیت خوب می‌شود و جای حجامت او عفونی نمی‌شود.

قبلا روایتی خواندیم که اگر در روز چهارشنبه حجامت کند، جای حجامت او عفونی می‌شود. معلوم می‌شود که این اعتقاد برای اهل فال بد زدن می‌باشد.

بنابراین اگر کسی با قصد مخالفت با اهل فال بد زدن مسافرت کند، مشکلی برای او پیش نمی‌آید.

در روایت بعدی آمده است:

سَأَلْتُ الصَّادِقَ عَنِ الْحِجَامَةِ [فَقَالَ مَنْ احْتَجَمَ] يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ يُرِيدُ خِلَافًا عَلَى أَهْلِ الطَّيْرِ
عُوفَى مِنْ كُلِّ عَاهَةٍ وَوَفَى كُلَّ آفَةٍ [5]

یعنی از امام صادق(ع) درباره حجامت پرسیدم فرمود کسی که حجامت کند در روز
چهارشنبه به قصد خلافت با اهل فال بد زدن از هر بیماری و معلولیت عافیت می‌یابد.

قصد کردن مخالفت با اهل فال بد زدن از این روایت استفاده می‌شود.

البته این روایت را با متون دیگر نیز نقل شده است و کلمه «یرید» در آن‌ها نیامده است.

بنده بیشتر این را از روایات استفاده می‌کنم که حجامت در روز چهارشنبه به قصد مخالفت
انجام بشود.

۲،۱،۱۵۲ احتمال دوم: تفصیل بین انواع حجامت

حجامت تبیغ زمان ندارد و هر موقع خون تبیغ کرد باید حجامت بشود. ولی در حجامت‌های
درمانی و مواضع و حجامت عادی باید روزها رعایت بشود.

در روایت آمده است:

إِذَا تَبَغَى [تَبَغَى] الدَّمُ بِأَحَدِكُمْ فَلْيَحْتَجِمْ فِي أَيِّ الْأَيَّامِ كَانَ وَلْيَقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ يَسْتَخِيرُ اللَّهَ
تَعَالَى ثَلَاثًا وَيُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ ص [6]

یعنی هنگامی که خون یکی از شما سرکشی کرد حجامت کند در هر روزی که بود.

از کلمه «فی ای الایام کان» معلوم می‌شود که روز خوب و بد وجود دارد ولی اگر حجامت برای تبیغ باشد دیگر خوب و بدی روز مراعات نمی‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

لَا تُعَادُوا الْأَيَّامَ فَتُعَادِيَكُمْ فَإِذَا تَبَيَّغَ الدَّمُ بِأَحَدِكُمْ فَلْيَهْرِقْهُ وَلَوْ بِمِشْقَصٍ [7]

یعنی با روزها دشمنی نکنید تا با شما دشمنی کند پس هنگامی که خون یکی از شما سرکشی کرد، خون بریزد ولو با نوک پیکانی باشد.

بنابراین مسئله‌ی دشمنی با مسئله‌ی حجامت ارتباط داده شده است. و اگر تبیغ مطرح نباشد باید روزها رعایت بشود.

در روایت آمده است:

سَأَلَ طَلْحَةَ بْنَ زَيْدٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحِجَامَةِ يَوْمَ السَّبْتِ وَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَ حَدَّثَهُ بِالْحَدِيثِ الَّذِي تَرَوِيهِ الْعَامَّةُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَنْكَرُوهُ وَ قَالُوا الصَّحِيحُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذَا تَبَيَّغَ بِأَحَدِكُمُ الدَّمُ فَلْيَحْتَجِمِمْ لَا يَقْتُلْهُ ثُمَّ قَالَ مَا عَلِمْتُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَرَى بِهِ بَأْسًا [8]

یعنی طلحه از امام صادق(ع) پرسید از حجامت در روز شنبه و چهارشنبه و برای امام(ع) حدیث عامه را نقل کردم که حجامت در روز چهارشنبه سبب پیسی می‌شود و ائمه(ع) آن را رد کردند و فرمودند صحیح از پیامبر(ص) این است که هرگاه خون یکی از شما سرکشی کرد حجامت کند تا او را نکشد سپس امام(ع) فرمود هیچ یک از ائمه(ع) برای حجامت روز چهارشنبه منعی نداشتند.

شیخ صدوق بعد از نقل این روایت می‌گوید:

و من استغنى عن الخروج فيه أو عن إخراج الدم فالأولى أن يتوقى ولا يسافر فيه ولا يحتجم [9]

یعنی کسی که بی نیاز از مسافرت و از حجامت است در روز چهارشنبه، بهتر این است که این کار را در روز چهارشنبه انجام ندهد.

این جمع، همان چیزی است که بنده هم به آن رسیده ام.

چون امکان دارد عوارض حجامت در روز چهارشنبه بعد از گذشت مدت زمان زیادی به وجود بیاید، شاید قابل آزمایش کردن نباشد.

۳,۱,۱۵۲ احتمال سوم: انجام حجامت در روز چهارشنبه همراه با خواندن آیت
الکرسی

احتمال سوم این است که بعد از خواندن آیه الکرسی بدی حجامت در روز چهارشنبه از بین می رود.

در روایت آمده است:

دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ ع وَهُوَ يَحْتَجِمُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ أَوْ لَيْسَ تَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَنَهَى عَنِ
الْحِجَامَةِ مَعَ الزَّوَالِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ [10]

یعنی بر امام صادق (ع) داخل شدم درحالیکه روز جمعه حجامت می کرد پس فرمود آیا آیت
الکرسی نمی خوانی؟

در روایت دیگر آمده است:

اقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ احْتَجِمْ أَيَّ يَوْمٍ شِئْتَ [11]

یعنی آیت الکرسی بخوان و هر روزی که خواستی حجامت کن.

با آیت الکرسی مشکلات حجامت دفع می شود.

البته شاید استفاده بشود که مسئله‌ی آیت الکرسی در خصوص حجامت تبیغ باشد.

در روایت آمده است:

إِذَا تَبَغَّى [تَبَغَّى] الدَّمُ بِأَحَدِكُمْ فَلْيَحْتَجِمْ فِي أَيِّ الْأَيَّامِ كَانَ وَلْيَقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ يَسْتَخِيرُ اللَّهَ تَعَالَى ثَلَاثًا وَ يُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ ص [12]

یعنی هنگامی که خون یکی از شما سرکشی کرد حجامت کند در هر روزی که بود و آیت الکرسی بخواند و از خداوند سه مرتبه طلب خیر کند و بر پیامبر(ص) (صلوات بفرستد.

ولی احتمال دارد که هر دو روایات درست باشد یعنی چه تبیغ باشد و چه نباشد با خواندن آیت الکرسی مشکل حجامت در روز چهارشنبه بر طرف شود.

۲،۱۵۲ حجامت در روز پنجشنبه

شاید بهترین روز برای حجامت، پنجشنبه باشد و فقط یک روایت است که می فرماید

حجامت در روز پنجشنبه مشکل دارد.

در روایت آمده است:

قَلَّمُوا أَظْفَارَكُمْ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ - وَاسْتَحْمُوا يَوْمَ الْارْبَعَاءِ - وَاصْبُوا مِنَ الْحِجَامَةِ حَاجَتَكُمْ يَوْمَ الْخَمِيسِ - وَتَطَيَّبُوا بِأَطْيَبِ طِبِّبِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ [13]

یعنی ناخن ها را در روز سه شنبه بگیرید و در روز چهارشنبه حمام کنید و از سهم خود را از حجامت در روز پنجشنبه بگیرید و بهترین عطر خود را در روز جمعه بزنید.

معروف بین علماء شیعه این است که ناخن گرفتن روز سه شنبه خوب نیست.

روایاتی داریم که در روز پنجشنبه خون به اوج خود می رسد و در عصر یا در شب آن، خون، از ترس قیامت فروکش می کند.

در روایت آمده است:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي يَوْمِ الْخَمِيسِ وَهُوَ يَحْتَجِمُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَتَحْتَجِمُ فِي يَوْمِ الْخَمِيسِ فَقَالَ نَعَمْ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُحْتَجِمًا فَلْيَحْتَجِمْ فِي يَوْمِ الْخَمِيسِ فَإِنَّ عَشِيَّةَ كُلِّ جُمُعَةٍ يَبْتَدِرُ الدَّمُ فَرَقًا مِنَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يَرْجِعُ إِلَى وَكْرِهِ إِلَى غَدَاةِ الْخَمِيسِ [14]

یعنی روز پنجشنبه داخل بر امام صادق(ع) شدم در حالیکه حجامت می کرد عرض کردم ای پسر پیامبر(ص) آیا در روز پنجشنبه حجامت می کنی؟ فرمود بله کسی از شما که می خواهد حجامت کند پس در روز پنجشنبه حجامت کند زیرا شب هر جمعه خون از ترس از قیامت مسابقه در تفرق و دور شدن از محل حجامت می گذارند و به محل خود بر نمی گردد مگر روز پنجشنبه بعدی.

این روایت اگر درست باشد معانی والایی در بر دارد.

ظاهرا مراد این است که خون جذب بدن می‌شود. انسانی که می‌ترسد صورتش زرد می‌شود چون خون داخل بدن جذب می‌شود و صورت زرد رنگ می‌شود و اگر کسی حجامت کند ضرر دارد.

آشیانه خون قلب است، ولی ظاهرا در این روایت مراد اطراف بدن است چون خون در اطراف بدن زیاد مکث می‌کند.

البته تعجب راوی از حجامت حضرت در روز پنجشنبه نشان می‌دهد که حجامت روز پنجشنبه مشکلی دارد که شاید به خاطر اعتقاد اهل طیره باشد یا در روایت عامه نهی وجود دارد.

در روایات دیگر آمده است:

إِنَّ الدَّمَ يَجْتَمِعُ فِي مَوْضِعِ الْحِجَامَةِ يَوْمَ الْخَمِيسِ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ تَفَرَّقَ فَخُذْ حَظَّكَ مِنَ الْحِجَامَةِ قَبْلَ الزَّوَالِ [15]

یعنی خون در محل حجامت جمع می‌شود در روز پنجشنبه پس هنگام زوال خورشید خون متفرق می‌شود پس نفع خود را از حجامت در روز پنجشنبه قبل از ظهر بگیر.

این روایت، روایت قبلی را تفسیر می‌کند که محل خون اطراف بدن است.

مراد از حجامت بیشتر حجامت عام است.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ احْتَجَمَ فِي آخِرِ خَمِيسٍ مِنَ الشَّهْرِ فِي أَوَّلِ النَّهَارِ سُلَّ مِنْهُ الدَّاءُ سَلًّا [16]

یعنی کسی که در آخرین پنجشنبه از ماه در اول روز حجامت کند بیماری از بدن او به شدت خارج می‌شود.

این روایت نیز موید این نکته است که در عصر پنجشنبه خون متفرق می‌شود در مقابل روایتی که گفته بود پنجشنبه شب خون متفرق می‌شود.

به نظر می‌رسد که در روز پنجشنبه هر چه به صبح زود نزدیک تر باشد برای حجامت مناسب تر باشد زیرا در روایت آمده بود که خون بر نمی‌گردد مگر در صبح زود روز پنجشنبه.

بنابراین نهی از حجامت روز پنجشنبه وجود ندارد.

شب ها حکم روز ندارد.

طبابت حضوری ۳,۱۵۲

بیمار اول ۱,۳,۱۵۲

مادر من ۵۷ سالش است و دیابت دارد و پارسال انسداد روده داشت و ۴۰ سانت از روده را برداشتن و دکترها گفتند که کبد هم درگیر شده است و برای او هشت جلسه شیمی درمانی نوشتند و انجام شد و غده ای در مخچه زد و در تهران عمل شد و پرتو درمانی تجویز شد و بعد گفتند شیمی درمانی باید ادامه پیدا کند با دوز بالاتر، بعد از آن سه جلسه شیمی درمانی شد و ماه پیش مخچه غده‌ی دیگری درآمد.

الان پاها قوت قبل را ندارد و مشکل راه رفتن دارد.

استاد:

راجع به درمان سرطان، تجربه‌ی بنده ظرف بیست و سی سال، این است که شیمی درمان سرطان را آب نمی‌کند بلکه سرطان را پخش می‌کند و سرطان را متاساز می‌کند. اگر مردم در شیمی درمانی عجله و شتاب نکنند، مشکل سرطان در محل خودش محدود می‌شود و اگر متاساز شود در اطراف محل سرطان است ولی با شیمی درمانی سرطان به اعضاء دور می‌رسد.

خود من مشاهده کردم که هرکه شیمی درمانی کرد، سرطان‌ش متاساز شده است و بنابراین با استفاده از طب اسلامی بهبودی ممکن است و امروزه انواع سرطان با استفاده از داروهای طب اسلامی درمان شده است.

سرطان در این مورد اول در روده بوده است و بعد به کبد و بعد به مخچه زده است.

برای سرطان مخچه قطره مرزنجوش با سه جامع حل شده در آن، سه روزه تومور مغز را آب می‌کند و نیازی به عمل هم نیست.

برای سرطان کبد، و درمان سرطان به طور کلی داروی ثفا سه عدد و داروی سلعه سه عدد و داروی پیامبر(ص) هفت عدد و دستور ورم و دعای ورم و بحث ژل رویال و غسل و داروی جامع امام رضا(ع) با آب کاسنی سه عدد. کاسنی حمال جامع به سمت کبد است.

ما اگر بتوانیم داروی جامع را به هر محلی که مشکل داریم برسانیم، آن عضو درمان می‌شود.

سنة بیشتر برای کیسه صفراء است ولی کاسنی برای کبد تاثیر زیادی دارد و رگ های کبد را باز می‌کند و اگر چسبندگی و تنگی در عروق کبد باشد را بر طرف می‌کند.

این گونه افراد قاعدتا مشکل کم خونی پیدا می‌کند که درمان آن قرص خون امام رضا(ع) پنج عدد که هم تقویت بشوند و هم کم خونی آن ها جبران بشود.

سویق جو شسته شده و سویق سنجد برای تقویت پاها و مصرف گوشت با شیر را هم سفارش می‌کنیم. انجیر هم خوب است.

برای ضعف پا برگ چغندر نمی‌دهیم.

اگر به پا خون رسانی نمی‌شود استفاده از جامع با آب انغوزه مفید است.

۲,۳,۱۵۲ بیمار دوم

وسواس زیاد فکری و استرس و عدم تعادل در راه رفتن و لرزش دست و فراموشی و گفتن کلمات نامربوط و زنده فرض کردن اموات و کارهایی مانند گردو با دستمال کاغذی خوردن و خواستیم او را بستری کنیم که خیلی وضع حاد شده است.

پارکینسون و عدم تعادل و وسواس فکری مشکل اصلی ایشون است و دکتر رفتیم برای پارکینسون و وسواس که با خوردن داروها آلزایمر او شروع شد که الان داروها را نمی‌خورد.

استاد:

منشا مشکل پارکینسون و آلزایمر کوچک شدن مغز است. مغز انسان تا چهل سالگی رشد می‌کند و بعد از آن یا رشد متوقف می‌شود و یا شروع به کوچک شدن می‌کند و عواملی مانند استرس این مشکل را تسریع می‌دهد.

طب امروزی می‌گویند که سلول‌های مغزی نه قابل تبدیل و نه قابل تقسیم است یعنی نه رشد می‌کنند و نه جایگزین می‌شوند بر خلاف سلول‌های دیگر بدن.

ولی ما به تبع روایات یک چیزهایی باعث رشد مغز می‌شود که اولین این‌ها روغن بنفشه پایه کنجد است.

کسی ضربه مغزی می‌شود می‌گویند راه چاره ندارد ولی ما دارو می‌دهیم و جبران می‌شود و حالت عادی پیدا می‌کند.

دیگری داروی عقل است. در روایات مواد آن زیاد کننده مغز است و به تبع قدرت عقل و درک را زیاد می‌کند.

پنج عدد داروی جامع امام رضا(ع) با آب مرزنجوش که مشکلات مغز را بر طرف می‌کند. داروی پیامبر(ص) پنج عدد.

برای آلزایمر سه عدد داروی حافظه که داروی حضرت امیر(ع) است و داروی ابن مسعود و جامع با آب مرزنجوش نیز خوب است و سویق کدو چون کدو سبب رشد مغز می‌شود.

برای لرزش تقویت عصب سه عدد و سویق شسته و نشسته‌ی جو و مصرف گوشت پخته شده با شیر.

برای فشار خون داروی فشار خون و چون زود عصبانی می شود داروی صفرابر دو عدد و سرد کننده دو عدد.

داروی صفرابر و سرد کننده، ترمیم کننده مغز هم هست زیرا عمده ی آن ها خرفه است که ترمیم کننده مغز است.

داروی هوش هم خوب است.

قطره سداب سرکه و بخور حضرت مریم(س) نیز باید بگیرد چون آسیب جن اینجا محسوس است.

برای افرادی که چند مشکل باهم دارند داروها را باهم بخورند.

برای قند داروی قند بالا، قند زرد و مرکب چهار و قند جدید مفید است.

۳,۳,۱۵۲ بیمار سوم

اعضاء از گردن به پایین تکان نمی خورد و بعد از شش سال کمی دست ها را تکان می دهد. مشکل اول قطع نخاع است و مشکل دوم عدم تکان خوردن انگشتان و مشکل سوم زخم بستر است و به استخوان رسیده است.

استاد:

برای قطع نخاع

عده ای نخاعشان آسیب می بیند و عده ای نخاع آن ها کاملاً قطع می شود.

دسته اول زود تر درمان می شود به خصوص اگر حس کمی در دست و پا داشته باشند و بتوانند مختصری تکان بدهند.

ظاهراً این مورد نخاع کاملاً قطع شده است.

از حس درون پاها و حرکت انگشتان می توان متوجه شد که آیا کاملاً قطع شده است یا نه؟

برای درمان قطع نخاع یکی روغن بنفشه پایه کنجد که درون رگ ها جریان پیدا می کند و کار ترمیم را انجام می دهد و راه بسته شده را باز می کند.

چون این حالت یک نوع فلجی است، قطره مرزنجوش جامع و داروی شافیه دوازده ماهه با آب مرزنجوش می دهیم.

داروی پیامبر(ص) ده عدد و در مرحله بعد از تقویت کننده ها مانند سویق جو شسته شده و سویق سنجد و مصرف گوشت پخته شده با شیر تجویز می کنیم.

داروی چهل روغن (هر روغنی باشد) روی محل آسیب بمالند. روغن سداب، روغن مرزنجوش، روغن حنا، روغن دارچین، روغن خردل، روغن خردل، روغن کنجد، روغن سیاهدانه به خصوص روغن هایی که در روایات وارد شده است.

برای زخم بستر هم داروی جامع پنج عدد با آب عسل که فوراً بر طرف می کند.

یک سالگی راه افتاد و تا سه سالگی که بعد از آن مشکل پیدا می‌کند که در همه کارها و حرف زدن مشکل پیدا می‌کند و تمام آزمایشات هم انجام داده است و گفته اند مشکلی ندارد و کار درمانی و گفتار درمانی هم انجام داده اند که مشکل حل نشده است.

در آخر با آزمایش ژنتیک گفته اند که پالاتولوژی است.

مطب آمدیم و شما نبودید و یک سری داروهای اسلامی گرفتیم و خوب نشده است و کمی بدتر شده است.

شب ها دندان قروچه دارد.

آرام و به زور صحبت می‌کند و مشکل حرکتی دارد.

آرام آرام مشکلش زیاد شده است.

از خواب پردیگی ندارد.

استاد:

الان این مشکل شایع شده است و اعتقاد داریم تمام این مشکلات معلول درمان سرفه است که مردم را مبتلا به انواع فلج مبتلا کرده است. ام اس و میویتی و نورو پاتی و توشن و ال اس و ای ال اس از معلول درمان سرفه است.

درمان آن درمان فلج است: قطره مرزنجوش جامع، شافیه با آب مرزنجوش، داروی پیامبر(ص) (هفت عدد، توصیه می‌کنیم که گوشت پخته شده با شیر بخورد سویق جوی شسته و سنجد برای تقویت پاها و قرص خون هم لازم است.

قطره سداب سرکه و بخور حضرت مریم(س) هم به جهت آسیب جن لازم است.

بیماری‌های سخت تر را هفت عدد می‌دهیم ولی ممکن است که دوباره نیاز باشد و چون کم است ما هم کم می‌دهیم ولی اگر کسی قدرت دارد از داروی حضرت محمد(ص) زیاد استفاده کند، شاهد هستیم که بیماری‌های سخت را معجزه آسا درمان می‌کند.

می‌گوییم آنقدر داروی حضرت (ص) را مصرف کند تا خوب بشود.

-
- [1] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۸۶.
 - [2] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۵۵.
 - [3] جعفریات، ابن اشعث، ص ۱۶۲.
 - [4] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۸۷.
 - [5] طب الاثم، ابن سabor الزیات نيسابوری، ص ۵۸.
 - [6] جعفریات، ابن اشعث، ص ۱۶۲.
 - [7] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۱۴۵.
 - [8] طب الاثم، ابن سabor الزیات نيسابوری، ص ۵۶.
 - [9] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۸۹.
 - [10] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۵.
 - [11] فقه الرضا، امام رضا ع، ص ۳۹۴.

[12] جعفریات، ابن اشعث، ص ۱۶۲.

[13] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۳۱.

[14] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۸۹.

[15] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۵.

[16] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۸۹.

۱۵۳ ادامه بحث حجامت و روزهای هفته - حجامت به اعتبار روزهای ماه قمری - حجامت
به اعتبار ماههای رومی - طبابت در حضور شاگردان ۹۵/۰۸/۱۰

صحبت راجع به حجامت در روزهای هفته بود. در کدام روز حجامت مناسب است و در
کدام روز خوب نیست؟ امشب مورد بحث حجامت در روز جمعه است.

۱،۱۵۳ حجامت در روز جمعه

بحثی که درباره روز چهارشنبه مطرح شد که روایات شدیدا با هم اختلاف دارند، همین
اختلاف در مورد روز جمعه نیز آمده است. بسیاری از روایات، حجامت در روز جمعه را
نهی می‌کنند.

در روایت مناهی آمده است:

وَنَهَى عَنِ الْحِجَامَةِ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَالْجُمُعَةِ [1]

یعنی پیامبر (ص) از حجامت در روز چهارشنبه و جمعه نهی کرد.

در روایت دیگر آمده است:

تَوَقَّوْا الْحِجَامَةَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَإِنَّ الْأَرْبَعَاءَ نَحْسٌ مُسْتَمِرٌّ وَ فِيهِ خُلِقَتْ جَهَنَّمُ وَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ سَاعَةٌ لَا يَحْتَجِمُ فِيهِ أَحَدٌ إِلَّا مَاتَ [2]

یعنی از حجامت کردن در روز چهارشنبه و جمعه پرهیز کنید زیرا چهارشنبه روز نحس مداوم است و در چهارشنبه جهنم خلق شد و در روز جمعه ساعتی است که کسی حجامت نمی‌کند مگر اینکه خواهد مرد.

بنابراین حجامت روز جمعه خطرناک است چون ممکن است که منجر به مرگ باشد.

شاید ساعتی که حجامت در آن منجر به مرگ می‌شود، مشخص نباشد.

در روایت دیگر آمده است:

فِي الْجُمُعَةِ سَاعَةٌ لَا يَحْتَجِمُ فِيهَا أَحَدٌ إِلَّا مَاتَ [3]

یعنی در جمعه ساعتی است که کسی در آن ساعت حجامت نمی‌کند مگر اینکه می‌میرد.

در روایت دیگر آمده است:

لَا تَحْتَجِمُوا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ مَعَ الزَّوَالِ فَإِنَّ مَنْ احْتَجَمَ مَعَ الزَّوَالِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ [4]

یعنی در ظهر روز جمعه حجامت نکنید زیرا کسی که این کار را انجام دهد و مصیبت زده شد کسی را جز خود ملامت نکند.

بنابراین شاید ساعتی که منجر به مرگ می‌شود، ساعت زوال و ظهر روز جمعه باشد.

اما روایاتی که دلالت بر مشکل نداشتن حجامت روز جمعه دارند.

دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ ع وَهُوَ يَحْتَجِمُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ أَوْ لَيْسَ تَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَنَهَى عَنِ الْحِجَامَةِ مَعَ الزَّوَالِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ [5]

یعنی داخل بر امام صادق (ع) شدم درحالیکه روز جمعه حجامت می‌کرد فرمود آیا آیت الکرسی نمی‌خوانی؟ و از حجامت کردن در ظهر روز جمعه نهی کرد.

گویا امام (ع) متوجه انکار قلبی مفضل، به دلیل روایات ناهی از حجامت در روز جمعه شده است و دفع دخل مقدر کرده است.

شاید از این روایت هم استفاده بشود که ساعتی که منجر به مرگ می‌شود در روز جمعه، ظهر است.

در روایت دیگر آمده است:

رَأَيْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ ع يَحْتَجِمُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ تَحْتَجِمُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَالَ أَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فَإِذَا هَاجَ بِكَ الدَّمُ لَيْلًا كَانَ أَوْ نَهَارًا فَأَقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَاحْتَجِمِ [6]

یعنی حضرت کاظم (ع) را دیدم که در روز جمعه حجامت می‌کرد عرض کردم فدایت شوم آیا در روز جمعه حجامت می‌کنی؟ فرمود آیت الکرسی بخوان پس هنگامی که غلبه خون پیدا کردی شب یا روز، آیت الکرسی بخوان و حجامت کن.

بنابراین آیت الکرسی مشکل حجامت را دفع می‌کند.

شاید اینگونه جمع شود که حجامت روز جمعه غیر از ساعت زوال خوب باشد و ائمه (ع) اگر در روز جمعه حجامت می‌کنند می‌دانند که حجامت در کدام ساعت از جمعه منجر به مرگ است.

احتمال دارد که مردم آشنایی با ساعت‌های نهی شده ندارند مانند حجامت روز سه شنبه که ساعتی است که اگر حجامت شود خون قطع نمی‌شود.

ولی روایات ساعت نهی شده در روز جمعه را معین کرده اند که ساعت زوال است.

یکی از جمع‌ها این است که آیت الکرسی مشکل حجامت در روز جمعه را برطرف می‌کند.

جالب این است که در این روایت چهار نهی وارد شده است:

رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرُّضَا عَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ فِي وَقْتِ الزَّوَالِ عَلَى ظَهْرِ الطَّرِيقِ يَحْتَجِمُ وَ هُوَ مُحْرَمٌ [7]

یعنی امام رضا (ع) را دیدم که در روز جمعه در وقت ظهر و در کنار راه حجامت می‌کرد درحالیکه محرم بود.

محرم حق حجامت ندارد، همچنین در روز جمعه و ساعت زوال و در راه، حجامت مناسب نیست.

البته روایات زمان حجامت، از جهت سند معتبر نیست. هر چند روایات از نظر کتاب معتبر هستند.

یک روایت وجود دارد که از جهت سند بسیار معتبر است:

کلینی از محمد بن یحیی العطار که از اساتید کلینی است از احمد بن محمد بن عیسی که جزو فحول است از ابن محبوب که جزء اصحاب اجماع است و از عبد الرحمان بن حجاج که ثقة است:

اَقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ احْتَجِمِ اَيَّ يَوْمٍ شِئْتَ [8]

یعنی آیت الکرسی بخوان و در هر روز که خواستی حجامت کن.

روایات دیگر که ناهی از اوقات و روزهای خاص هستند، سند درستی ندارند ولی این روایت صحیح السند است.

حتی زمانی که قمر در عقرب باشد با آیت الکرسی می توان حجامت کرد.

البته استفاده می شود که مشکلاتی وجود دارد ولی آیت الکرسی مشکلات را دفع می کند.

در این روایت دیگر بحث تبیغ خون را هم نیاورده است.

نهایتاً قائل می شویم که نهی از حجامت در ساعات و مکان های مختلف، مربوط به حجامت درمانی یا حجامت مواضع می شود و شامل حجامت تبیغ نمی شود.

۲،۱۵۳ حجامت به اعتبار روزهای ماه قمری

مستفاد از بیشتر روایات این است که حجامت مطلوب، حجامتی است که وسط ماه باشد. حجامت اول و آخر ماه خوب نیست.

در روایت آمده است:

فَإِذَا أَرَدْتَ الْحِجَامَةَ فَلَا تَحْتَجِمِ إِلَّا لاثْنَتَيْ عَشْرَةَ تَخْلُو مِنَ الْهَلَالِ إِلَى خَمْسَةِ عَشْرٍ مِنْهُ فَإِنَّهُ أَصَحُّ لِبَدْنِكَ فَإِذَا نَقَصَ الشَّهْرُ فَلَا تَحْتَجِمِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ مُضْطَرًّا إِلَى إِخْرَاجِ الدَّمِّ وَ ذَلِكَ أَنَّ الدَّمَ يَنْقُصُ فِي نُقْصَانِ الْهَلَالِ وَ يَزِيدُ فِي زِيَادَتِهِ [9]

یعنی هنگامی که خواستی حجامت کنی، حجامت نکن مگر در دوازده تا پانزدهم ماه زیرا برای بدنت نافع تر است پس اگر ماه تمام شود حجامت نکن مگر اینکه مضطر باشی زیرا خون با کم شدن ماه، کم می شود و با زیاد شدن ماه، زیاد می شود.

این مطلب از معجزات طب اسلامی است مانند جریان جزر و مد که با بالا آمدن ماه، آب تا شش متر بالاتر می آید و هرچه بررسی کردند که این حجم آب از کجا می آید، چیزی متوجه نشدند زیرا سه چهارم محیط زمین را آب تشکیل می دهد که در زمان مد، شش متر بالا می آید که حجم عظیمی از آب می شود.

در همه ی زمین آب بالا می آید و گرنه اگر فقط در نصف انجام می شد مشکلی نبود زیرا آب از نصف زمین به نصف دیگر می آید.

عده ای می گویند که به خاطر جاذبه ی ماه، آب از زیر زمین به روی زمین جذب می شود و عده ای می گویند که به جهت جاذبه ماه، در آب تخلخل ایجاد می شود که هر دو را رد کرده اند.

می گویند که جاذبه ی ماه سبب مد می شود ولی بعید به نظر می رسد.

اینکه خون هم در وسط ماه زیاد می‌شود را بشر درک نکرده است.

در روایت دیگر می‌فرماید:

اِحْتَجِمُوا لِحَمْسَ عَشْرَةَ وَ سَبْعَ عَشْرَةَ وَ اِحْدَى وَ عَشْرِينَ لَا يَتَّبِعُ بِكُمْ الدَّمُ فَيَقْتُلُكُمْ [10]

یعنی حجامت کنید در پانزدهم و هفدهم و بیست و یکم ماه، خون یکی از شما سرکشی نکند و شما را بکشد.

در روایت دیگر آمده است:

الْحِجَامَةُ فِي سَبْعٍ وَ عَشْرٍ مِنَ الشَّهْرِ شِفَاءٌ وَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ صِحَّةٌ لِلْبَدَنِ [11]

یعنی حجامت در هفدهم ماه درمان است و روز سه شنبه صحت برای بدن است.

در روایت دیگر آمده است:

أَنَّ الْحِجَامَةَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ لِسَبْعَةِ عَشْرٍ مِنَ الْهِلَالِ مَصْحَةٌ سَنَةً [12]

یعنی حجامت در روز سه شنبه مصادف با هفدهم ماه سلامتی بدن تا یکسال است.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ احْتَجَمَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ لِسَبْعِ عَشْرَةَ أَوْ تِسْعِ عَشْرَةَ أَوْ لِاحْدَى وَ عَشْرِينَ مِنَ الشَّهْرِ كَانَتْ لَهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ مِنْ أَدْوَاءِ السَّنَةِ كُلِّهَا وَ كَانَتْ لِمَا سِوَى ذَلِكَ شِفَاءً مِنْ وَجَعِ الرَّأْسِ وَ الْأُضْرَاسِ وَ الْجُنُونِ وَ الْجُذَامِ وَ الْبَرَصِ [13]

یعنی کسی که روز سه شنبه‌ای که مصادف با هفدهم یا نوزدهم یا بیست و یکم ماه باشد حجامت کند، برای او درمان از تمام بیماری‌های سال است و حجامت در غیر این روز درمان برای سر درد و دندان درد و جنون و جذام و پیسی است.

البته اعتقاد داشتیم که این روایت شبیه به روایات عامه است زیرا روایات عامه همه حول همین هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم است. ولی روایت رساله ذهبیه می‌فرماید دوازده تا پانزدهم ماه حجامت خوب است.

در روایت دیگر آمده است:

إِنَّهُ يَوْمُ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ يَصْلُحُ فِيهِ إِرَاقَةُ الدِّمَاءِ [14]

یعنی روز بیست و یکم ماه نحس مستمر است و خوب است که در آن خون ریخته بشود.

در روایت دیگر آمده است:

يَسْتَحَبُّ الْحِجَامَةُ فِي تِسْعَةِ عَشَرَ مِنَ الشَّهْرِ وَوَاحِدٍ وَعِشْرِينَ [15]

یعنی حجامت در روز نوزدهم و بیست و یکم از ماه مستحب است.

بنابراین حجامت باید در محدوده‌ی دوازدهم تا بیست و یکم ماه باشد. یعنی بهترین حالت بین دوازدهم تا پانزدهم و در مرحله‌ی دوم تا بیست و یکم از ماه نیز می‌توان حجامت را انجام داد.

روایات می‌فرماید که بعد از پانزدهم، روزهای فرد باید انجام بشود. به جهت این است که حجامت اصلی در دوازدهم تا پانزدهم ماه است.

۲,۲,۱۵۳ استثنائاتی از بد بودن حجامت در آخر و اول ماه

۱,۲,۲,۱۵۳ حجامت پنجشنبه‌ی آخر ماه

در روایت آمده است:

مَنْ احْتَجَمَ فِي آخِرِ خَمِيسٍ مِنَ الشَّهْرِ فِي أَوَّلِ النَّهَارِ سَلَّ مِنْهُ الدَّاءُ سَلًّا [16]

یعنی کسی که در اول روز از آخرین پنجشنبه‌ی ماه حجامت کند بیماری از بدن او شدیداً بیرون می‌کشد.

۲,۲,۲,۱۵۳ روز ششم در اول ماه

در روایت دیگر آمده است:

الْيَوْمُ السَّادِسُ صَالِحٌ لِلتَّزْوِيجِ وَالسَّفَرِ وَالْحِجَامَةِ [17]

یعنی روز ششم از ماه برای ازدواج و سفر و حجامت مناسب است.

۳,۱۵۳ حجامت به اعتبار ماه‌های رومی

روایاتی درباره هفتم و چهاردهم حزیران و حجامت در ماه آذار رومی آمده است.

ماه‌های رومی همیشه نسبت به فصول ثابت است و ماه قمری اینگونه نیست.

در روایات می‌فرماید رگ‌های خون مانند رودخانه‌ها است و باید ببینیم که در چه فصلی آب در رودخانه‌ها زیاد می‌شود تا بفهمیم که خون در رگ‌ها زیاد است.

طبیعی است که در بهار به جهت آب شدن یخ‌ها ارتفاع رودخانه‌ها زیاد می‌شود.

مقتضای این تشبیه این است که اگر چاه نجس شود یا کثیف شود چه کنیم که تمیز شود؟ می‌فرماید باید یک مقدار آب از آن باید بکشیم تا آب تمیز بشود. خون هم همین‌گونه است که اگر کثیف بشود باید مقداری از خون را از بدن خارج کنیم تا خون صاف شود و مشکل آن برطرف بشود.

در روایت آمده است:

أَمَّا فَصْلُ الرَّبِيعِ فَإِنَّهُ رُوحُ الْأَزْمَانِ وَأَوَّلُهُ آذَارُ وَ عَدَدُ أَيَّامِهِ ثَلَاثُونَ يَوْمًا وَ فِيهِ يَطِيبُ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ تَلِينُ الْأَرْضُ وَ يَذْهَبُ سُلْطَانُ الْبَلْغَمِ وَ يَهِيحُ الدَّمُ وَ يَسْتَعْمَلُ فِيهِ مِنَ الْغِذَاءِ اللَّطِيفِ وَ اللَّحُومِ وَ الْبَيْضِ النَّيْمِ بِرَشْتٍ وَ يَشْرَبُ الشَّرَابَ بَعْدَ تَعْدِيلِهِ بِالْمَاءِ وَ يَتَقَى فِيهِ أَكْلُ الْبَصَلِ وَ الثُّومِ وَ الْحَامِضِ وَ يَحْمَدُ فِيهِ شَرْبُ الْمُسْهَلِ وَ يَسْتَعْمَلُ فِيهِ الْفَصْدُ وَ الْحِجَامَةُ [18]

یعنی اما فصل بهار همانا روح زمان‌ها است و اولین ماه بهار آذار است و تعداد روزهای آن سی است و در این ماه شب و روز دلپسند می‌شود و زمین نرم می‌شود و سلطه بلغم برطرف می‌شود و خون هیجان پیدا می‌کند. . . در این ماه فصد و حجامت مناسب است.

چقدر زیبا است، در بهار طبیعت یخ‌ها آب می‌شود و خون زیاد می‌شود و در بدن انسان نیز بلغم آب می‌شود و خون به هیجان می‌آید.

فصد و حجامت در بهار مناسب است زیرا خون به جهت آب شدن بلغم و مصرف مواد غذایی بیشتر می‌شود، به هیجان می‌آید.

در روایت دیگر آمده است:

أَوَّلُ ثَلَاثَاءَ تَدْخُلُ فِي شَهْرِ آذَارَ بِالرُّومِیَةِ الْحِجَامَةُ فِيهِ مَصْحَةٌ سَنَةً بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى [19]

یعنی حجامت در اولین سه شنبه در ماه آذار رومی به اذن خداوند سبب سلامتی سال می‌شود.

۲,۳,۱۵۳ ماه نیشان

در روایت دیگر درمورد ماه نیشان آمده است:

وَيَتَحَرَّكُ الدَّمُ [20]

یعنی در ماه نیشان خون به حرکت در می‌آید.

البته صحبتی از حجامت نشده است و فقط آمده است خون به حرکت می‌آید.

۳,۳,۱۵۳ ماه حزیران

در روایت دیگر آمده است:

لَا تَدْعِ الْحِجَامَةُ فِي سَبْعٍ مِنْ حَزِيرَانَ فَإِنْ فَاتَكَ فَلِأَرْبَعِ عَشْرَةَ [21]

یعنی حجامت را در هفتم حزیرا رها نکن و اگر هفتم حزیران نشد، در چهاردهم حزیران حجامت کن.

در روایت دیگر درباره تشرین اول یعنی آبان ماه، آمده است:

تَشْرِينُ الْأَوَّلُ أَحَدٌ وَ ثَلَاثُونَ يَوْمًا فِيهِ تَهَبُّ الرِّيحُ الْمُخْتَلِفَةُ وَ يَتَنَفَّسُ فِيهِ رِيحُ الصَّبَا وَ يَجْتَنَّبُ فِيهِ الْفَصْدُ وَ شَرَبُ الدَّوَاءِ [22]

یعنی ماه تشرین اول سی و یک روز است که در آن بادهای گوناگون شرقی و غربی می‌وزد و خوب است که انسان باد صبا را تنفس کند و استفاده از فصد و دارو در این ماه اجتناب شود.

درباره ماه کانون الاول آمده است:

كَانُونُ الْأَوَّلُ أَحَدٌ وَ ثَلَاثُونَ يَوْمًا يَقْوَى فِيهِ الْعَوَاصِفُ وَ تَشْتَدُّ فِيهِ الْبُرْدُ وَ يَنْفَعُ فِيهِ كُلُّ مَا ذَكَرْنَاهُ فِي تَشْرِينِ الْآخِرِ وَ يَحْذَرُ فِيهِ مِنْ أَكْلِ الطَّعَامِ الْبَارِدِ وَ يَتَّقَى فِيهِ الْحِجَامَةَ وَ الْفَصْدُ وَ يَسْتَعْمَلُ فِيهِ الْأَغْذِيَةَ الْحَارَّةَ بِالْقُوَّةِ وَ الْفِعْلِ [23]

یعنی ماه کانون اول سی و یک روز است باد شدید می‌شود و سرما شدید می‌شود. . . در این ماه حجامت و فصد انجام ندهید.

بنابراین بهترین ماه برای حجامت، آذار و حزیران است. البته همه سال حجامت خوب است
غیر از کانون اول که دی ماه است.

درباره ماه‌های قمری بیشتر وسط ماه یعنی دوازده تا پانزدهم مد نظر است.

روایات ماه‌های رومی اخص از روایات قمری است و ماه‌های رومی ناظر و حاکم بر
روایات قمری است.

۴،۱۵۳ طبابت حضوری

۱،۴،۱۵۳ بیمار اول

خانم 63 ساله دوسال قبل شکمش ورم کرد و درد شدید داشت و در بیمارستان بستری شد و بعد از یکماه با سی تی اسکن گفته شد پانکراس منفجر شده است و دیواره پانکراس مشاهده نمی‌شود و حتی آب هم نمی‌توانستند بخورند به گونه‌ای که گوشت بدن او آب شد، و بعد از دو ماه یک کیست به ابعاد هجده در دوازده در ده که خیلی بزرگ بود حاوی آنزیم‌های پانکراس در محل پانکراس تشکیل شد و با عمل باز خطرناک بود و با لاپراسکوپی تخلیه شد ولی چند ماه بعد عود شد و در حال حاضر هم کیست دارند و از یکسال قبل هم قند دارد که با انسولین و قرص پایین نمی‌آید.

استاد:

شروع بیماری یک شکم درد است و بعد ورم شکن هم به دنبال دارد و بعد از آن وقتی بررسی کردند معلوم شد که پانکراس منفجر شده است و دیواره پانکراس منفجر شده است معلوم می‌شود که خود پانکراس هست ولی دیواره نیست. مشکل اصلی کیست است که پانکراس باشد یا نباشد نمی‌شود پانکراس را به وجود آورد.

برای درمان کیست در طب اسلامی بیشتر از تباشیر استفاده می‌کنیم. کیست تخمدان یا سینه یا کلیه و یا در این مورد کیست پانکراس از تباشیر استفاده می‌کنیم.

تباشیر نیازمند حامل است و آب تخم شنبلیله تباشیر را به پانکراس می‌رساند.

تخم شنبلیله آسیاب شود و در آب بجوشد و در آب صاف شده‌ی آن تباشیر را حل کند و بیمار بخورد.

تباشیر به اندازه بیست گرم و تخم شنبلیله مثلاً پنجاه گرمی بجوشانند و در دو نوبت استفاده کنند.

بعد از جوشیدن اندازه یک لیوان یا کمتر باقی بماند.

داروی ثفا درمان خوبی برای انواع کیست است. کیست اگر مقاوم باشد و با تباشیر رفع نشود حتماً با ثفا برطرف می‌شود.

خیلی مصرف بالای تباشیر شاید خیلی صلاح نباشد ولی آنطوری که بررسی کردیم بیست گرم کافی است.

اگر تخم شنبلیله را خیلی بجوشانند نیاز به آسیاب کردن هم نیست.

یک یا دو و در نهایت سه بار مصرف بشود.

زمان مصرف ندارد.

درباره بیماری قند

پانکراس آسیب دیده است و پانکراس تولید کننده‌ی انسولین بدن است و چیزی نیست که در بدن انسولین تولید کند.

احتمال می‌دهیم که اصل پانکراس در بدن وجود داشته باشد.

داروی قند زرد دو عدد و مرکب چهار و قند جدید خود ما و سویق عدس کمک می‌کند که قند آرام آرام پایین بیاید.

چون مبتلا به قند شدید است حتما مبتلا به تشنگی خیلی شدید است و سویق عدس راقع عطش است و به احتمال زیاد برای قند خیلی موثر است.

برای چربی خون داروی چربی خون و ثناء مکی پنج عدد

علائم کیست در بدن یکی تشنگی و یکی درد در ناحیه کیست به خصوص در کیست تخم دان است. اگر خانمی مراجعه کرد و سمت یا چپ ناف درد دارد به معنای این است که در تخمدان کیست است.

اگر کلیه درد کند و نشانه‌های سنگ نباشد و سوزش ادرار هم نباشد، علامت این است که کیست وجود دارد و سنگی وجود ندارد.

۲,۴,۱۵۳ بیمار دوم

خانم 63 ساله که مبتلا به نرمی استخوان است و در آزمایش آمده نرمی بیش از حد مفصل در ناحیه دو میچ پا که گاهی خیلی درد شدید دارد و سفارش به استراحت شده است و فشار نباید آورده شود که در غیر این صورت تمام بدن درگیر می‌شود.

تیروئید پرکار دارد. سی سال پیش مشکل تیروئید داشت و با دارو برطرف شد و الان با عکس هسته‌ای گفته شده است که دوباره برگشته است و یکی از تیروئیدها از کار افتاده و دیگری پرکار است و گفته شده است که غده‌ی پرکار باید با عمل جراحی درآورده شود تا دیگری به کار افتد.

استاد:

راجع به نرمی استخوان نیاز به دو یا سه عدد استخوان ساز است و سویق سنجده هم مشکل را رفع می‌کند.

درباره تیروئید جامع با آب مرزنجوش پنج عدد و چون پرکار است، صفراء بر دو عدد و سرد کننده دو عدد و تقویت عصب دو عدد چون این شخص نوعاً صفراء دارد و عصبانی هم می‌شود ولی چون عصبانی نمی‌شود تقویت عصب نمی‌خواهد.

درباره چربی خون داروی چربی خون و سناء مکی پنج عدد

خشکی بدن به خاطر صفراء است.

برای کم بودن ویتامین دی استخوان ساز موثر است.

۳,۴,۱۵۳ بیمار سوم

خانم بنده در سن ۲۲ سالگی مبتلا به ترشح هیپوفیز شدند و داروی برلوکسپتین را مصرف می‌کرد از یک عدد شروع شد تا چهل عدد که مهار شد و در ۴۳ سالگی با داشتن سه فرزند منرژیت (عفونت) مغزی شد و مدتی بستری و در کما بود و بعد از به هوش آمدن شنوایی را از دست داد و الان تعادل ندارد و گاهی سردرد شدید دارد.

روزی سه قرص را ادامه می‌دهد.

استاد:

برای ترشح هیپوفیز قطره مرزنجوش جامع را باید در بینی بچکاند که آب مغز را تخلیه می‌کند.

روغن بنفشه پایه کنجد

به نظر می‌رسد غلاف مغز و پوسته مغز به خاطر منرژیت آسیب جدی دیده است و منرژیت بیشتر ماده مغز را درگیر می‌کند و بیماری خطرناکی است.

منرژیت التهاب پرده مغز است و سبب سردرد و مشکلات دیگر می‌شود که بیشتر در بچه‌ها و گاهی در بزرگسالان اتفاق می‌افتد.

نشانه‌ی آن این است که اگر بخوابد و سر یا پای او را از زمین بردارند درد آن چند برابر می‌شود.

منرژیت یا انسان یا بینایی و یا شنوایی را از بین می‌برد.

در طب امروزی خیلی به سختی درمان می‌شود.

حالا که منرژیت برطرف شده است، آثاری به جا گذاشته است و برای آن روغن بنفشه پایه کنجد و داروی عقل که برای ترمیم مغز است و داروی جامع با آب مرزنجوش که خیلی روی مغز تاثیر دارد و خون را به سمت مغز جذب می‌کند و به همین سبب آسیب‌های مغز را درمان می‌کند.

باید از شخص پرسیم که آیا گرمایی است و یا سرمایی؟ بیوست دارد یا نه؟ گر می‌گیرد؟ خلط هم دارد؟

پس بیشتر صفراوی و دموی است. یک صفراء بر می‌خواهد که برای مغز هم خوب است و سرد کننده هم می‌خواهد و دموی هم هست صاف کننده‌ی خون پنج عدد می‌خواهد و حجامت سر در این موارد بسیار موثر و مفید است.

برای ناشنوایی روغن گوش و شافیه با آب کندر مصرف کند.

علل التهاب عفونت است. ممکن است میکروبی یا عفونتی در بدن وارد شود و بعد به پرده مغز منتقل بشود.

هیپوفیز غده کوچکی در وسط مغز است و همان غده‌ای است که از مغز گوسفند جدا می‌کند. در این مورد هیپوفیز ترشحات زیاد دارد و بیشتر شدن ترشحات این غده باعث ضرر می‌شود مانند غده تیموس، که برای جلوگیری از ترشح آن و خشک کردن این مشکل استفاده از قطره مرزنجوش جامع و شاید سعوپ هم خوب باشد.

آثار همه عفونت‌ها را دارد مانند تب و سردرد است. اگر بخواهید متوجه بشوید که آیا شخص منرژیت دارد در حال خواب سر یا پای او را از زمین بلند کنید اگر جیغ و داد او بلند شد و درد شدید تر شد او منرژیت دارد.

[۱] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۱۰.

[۲] تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۱۲۵.

[۳] بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۶، ص ۳۴.

[۴] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۸، ص ۱۹۲.

[۵] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۵.

[۶] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۹۰.

[۷] عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۹.

[۸] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۸، ص ۲۷۳.

[۹] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۵۴.

[۱۰] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۴.

[۱۱] بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۶، ص ۵۶.

[۱۲] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۵۶.

[۱۳] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۸۵.

[۱۴] بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۶، ص ۷۶.

[۱۵] طب النبی، مستغفری، ص ۳۳.

[۱۶] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۸۹.

[۱۷] بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۶، ص ۱۰۵.

[۱۸] بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۹، ص ۳۱۲.

[۱۹] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۵۶.

[۲۰] بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۹، ص ۳۱۲.

[۲۱] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۵.

[۲۲] بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۹، ص ۳۱۳.

[۲۳] بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۹، ص ۳۱۴.

۱۵۴ ادامه بحث حجامت به اعتبار ماه ها(ماه های فارسی) - روش حجامت - طبابت در

حضور شاگردان ۹۵/۰۸/۱۱

صحبت راجع به زمان حجامت به اعتبار هفته و ماه قمری و ماه میلادی بود. تنها چیزی که مانده است صحبت از حجامت به اعتبار ماه فارسی است.

خیلی روایتی درباره حجامت به اعتبار ماه فارسی نداریم ولی درباره خارج کردن خون در نوزدهم برج فارسی خیلی مناسب نیست.

در روایت آمده است:

وَالْتَّاسِعَ عَشَرَ فَرُورْدِينَ ... وَ لِيَحْذَرَ فِيهِ مِنْ إِخْرَاجِ الدَّمِ [1]

یعنی روز نوزدهم فروردین ... و از اخراج خون در این روز پرهیز شود.

درباره روز سی ام آمده است:

الثَّلَاثُونَ ... صَالِحٌ ... وَ الْفُصْدُ [2]

یعنی روز سی ام برای فصد خوب است.

وَ إِخْرَاجِ الدَّمِ [3]

یعنی روز سی ام برای خارج کردن خون خوب است.

در روایت دیگر آمده است که حجامت و فصد کراهت دارد.

به هر حال به همین مقدار در روایات وارد شده است.

قانون اول این است که در مورد حجامت طوری عمل کنیم که موافق با همه روایات باشد و در حجامت تبیغ تمام شرط های روزها کنار می رود.

اگر در موردی رعایت تمام روایات ممکن نیست باید برویم سراغ قواعد فقهی و اصولی از جهت تقید و مقید و خاص و عام اگر برابری از ناحیه سند وجود داشته باشد و در غیر این صورت باید نگاه بشود که کدام یک سند معتبر تری دارد.

روایت صحیح السندی که فرمود:

اقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ احْتَجِمْ أَيَّ يَوْمٍ شِئْتَ [4]

یعنی آیت الکرسی بخوان و در هر روز که خواستی حجامت کن.

کار ما را آسان کرده است و دست ما را باز گذاشته است. این روایت ناظر و حاکم بر باقی روایات است که از حجامت در بعضی روزها نهی کرده است.

در روایات آمده است که اگر جمعه یا چهارشنبه یا جمعه حجامت کنید ضرر دارد ولی این روایت فرمود که آیت الکرسی بخوانید ضرر آن ها برداشته می شود.

البته اگر انسان بتواند تمام روایات را مراعات کند بهتر است.

روایاتی که ضررهایی را برای بعضی از روزها ذکر کرده است از جهت سندی مشکل دارند.

۲،۱۵۴ روش حجامت

۱،۲،۱۵۴ شرط اول: حجامت در حالت سیری

اولین سفارش و اولین شرط حجامت و راز موفقیت حجامت این است که زمان زیاد شدن خون در بدن و غلبه خون در بدن و زمان قوی شدن خون در بدن باید برای حجامت انتخاب شود.

زمانی که بدن نیرومند و توانا است باید برای حجامت شود. به همین جهت روایات می‌فرماید که غذا باید خوب خورده باشید و سیر باشید تا حجامت موفق باشد و اگر ناشتا حجامت شود ضرر دارد.

این تفاوت بین حجامت سنی و شیعه و بین سنتی و اسلامی است.

بعد از غذا و آب خوردن مقدار خون در بدن زیاد می‌شود.

در روایت آمده است:

مَا يَقُولُ

مَا يَقُولُ مَنْ قَبْلَكُمْ فِي الْحِجَامَةِ قُلْتُ يَزْعُمُونَ أَنَّهَا عَلَى الرِّيقِ أَفْضَلُ مِنْهَا عَلَى الطَّعَامِ قَالَ لَا هِيَ عَلَى الطَّعَامِ أَدْرُ لِلْعُرُوقِ وَأَقْوَى لِلْبَدَنِ [5]

یعنی در ناحیه ای که شما هستید درباره حجامت چه می‌گویند؟ عرض کردم گمان می‌کنند که حجامت ناشتا بهتر است از حجامت بعد از غذا است فرمود نه حجامت بعد از غذا بهتر

است زیرا جریان خون در رگ ها زیاد است و خروج خون با شدت و راحت تر صورت می گیرد و برای بدن قوی تر است.

اگر سایت حجامت عربستان را ببینید، امروز هم سنی ها می گویند حجامت در ناشتا بهتر است.

در روایت دیگر آمده است:

لَا تَحْتَجِمُ حَتَّى تَأْكُلَ شَيْئًا فَإِنَّهُ أَدْرُ لِلْعَرَقِ وَ أَسْهَلُ لِمَخْرُوجِهِ وَ أَقْوَى لِلْبَدَنِ [6]

یعنی حجامت نکن تا اینکه چیزی بخوری زیرا حجامت بعد از غذا برای خروج خون بهتر است و خون آسان تر خارج می شود و برای بدن قوی تر است.

در روایت دیگر آمده است:

إِيَّاکَ وَ الْحِجَامَةَ عَلَى الرِّيقِ [7]

یعنی از حجامت کردن در ناشتا پرهیز.

کلمه «ادر» بیشتر برای پستان حیوانات استعمال می شود. وقتی شیر به مقدار زیاد خارج می شود می گویند «دَرَّ اللبن» که به معنای آماده ی بیرون آمدن و با فشار است.

ممکن است زمان بادکش کردن بدون تیغ زدن خون خارج بشود.

در روایت دیگر می فرماید:

الْحِجَامَةُ بَعْدَ الْأَكْلِ لِأَنَّهُ إِذَا شَبِعَ الرَّجُلُ ثُمَّ اخْتَجَمَ اجْتَمَعَ الدَّمُّ وَ خَرَجَ الدَّاءُ وَ إِذَا اخْتَجَمَ قَبْلَ الْأَكْلِ خَرَجَ الدَّمُّ وَ بَقِيَ الدَّاءُ [8]

یعنی حجامت باید بعد از خوردن باشد زیرا هنگامی که مرد سیر باشد سپس حجامت کند خون جمع می شود و بیماری خارج می شود و هنگامی که حجامت قبل از خوردن غذا باشد خون خارج می شود و بیماری می ماند.

این راز حجامت اسلامی است.

به همین جهت بنده عرض می کنم در حجامت موفق نباید خون خارج بشود بلکه باید بیماری خارج بشود.

پارسال تجربه کردیم و مقابل رفقا چند بار حجامت انجام شد و دیده شد که با حجامت ماده‌ی سیاه ژلاتینی خارج می شود که اصلاً نمی شود به آن نگاه کرد.

بهتر این است که بعد از غذا یک مقدار مکث صورت بگیرد تا رگ ها برجسته و پر خون بشود.

ما وقتی یک رگه از خون خارج بشود، فوراً حجامت را قطع می کنیم زیرا طبق این روایت نباید خون سالم خارج بشود.

متأسفانه در حجامت طب سنتی چون این مسائل را رعایت نمی کنند خون قرمز و صاف خارج می شود.

مهم این است که مانند چاه که کثافت جلوی آن را گرفته است، با فشار و اجتماع آب آن کثیفی ها خارج می شود.

احتمال دارد مراد از بیماری که خارج می‌شود، لخته های خونی و رسوبات رگ ها باشد و احتمال دارد که میکروب ها و ویروس هایی است که در رگ ها وجود دارند.

بنابراین مراد از بیماری، سبب بیماری است.

مؤید این مطلب که حجامت در حال سیری باید باشد، این است که از حجامت در حال روزه نهی شده است.

در روایت آمده است:

أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الصَّائِمِ يَحْتَجِمُ فَقَالَ أَكْرَهُ لَهُ ذَلِكَ مَخَافَةَ الْغَشْيِ وَأَنْ تُثَوَّرَ بِهِ مِرَّةً فَيَقِيءَ فَإِنْ لَمْ يَتَخَوَّفْ ذَلِكَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَيَحْتَجِمُ إِنْ شَاءَ [9]

یعنی از امام درباره روزه دار سوال شد که آیا حجامت می‌تواند کند؟ فرمود حجامت برای روزه دار کراهت دارد زیرا احتمال دارد غش کند و صفراء و سوداء غلبه کند و باعث استفراغ بشود ولی اگر ترس از اینها نداشته باشد می‌تواند حجامت کند.

اگر خود خون سالم خارج شود صفراء و سوداء زیاد می‌شود و تناسب آن دو نسبت به خون زیاد می‌شود.

امام می‌فرماید حجامت برای روزه دار حرام نیست ولی ترس از مضرات آن است.

روزه دار ممکن است که ناچار به افطار بشود.

در روایت آمده است:

أَنَّهُ كَانَ يَكْرَهُ لِلصَّائِمِ أَنْ يَحْتَجِمَ مَخَافَةَ أَنْ يُعْطِشَ فَيُفْطِرَ [10]

یعنی حضرت امیر(ع) حجامت را برای شخص روزه دار مکروه می‌داشت از ترس تشنه شدن و به واسطه تشنه شدن افطار کند.

در روایت دیگر آمده است:

لَا بَأْسَ بِأَنْ يَحْتَجِمَ الصَّائِمُ إِلَّا فِي رَمَضَانَ فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ يُغَرَّرَ بِنَفْسِهِ إِلَّا أَنْ يَخَافَ عَلَى نَفْسِهِ وَ إِنَّا إِذَا أَرَدْنَا الْحِجَامَةَ فِي رَمَضَانَ احْتَجَمْنَا لَيْلًا [11]

اشکالی ندارد که روزه دار حجامت کند مگر در رمضان زیرا کراهت دارم که به خطر بیفتد مگر اینکه ترس نداشته باشد ولی ما اهل بیت(ع) اگر بخواهیم در ماه رمضان حجامت کنیم در شب حجامت می‌کنیم.

در روایت دیگر آمده است:

سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّائِمِ أَوْ يَحْتَجِمُ فَقَالَ إِنِّي أَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ أَوْ مَا يَتَخَوَّفُ عَلَى نَفْسِهِ قُلْتُ مَاذَا يَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ قَالَ الْغَشْيَانُ أَوْ تَتَوَرَّ بِمِرَّةٍ قُلْتُ أَوْ رَأَيْتَ إِنْ قَوِيَ عَلَى ذَلِكَ وَلَمْ يَخْشَ شَيْئًا قَالَ نَعَمْ إِنْ شَاءَ [12]

یعنی از امام (ع) پرسیدم آیا روزه دار حجامت می‌کند؟ فرمود برای او می‌ترسم آیا خودش بر خود نمی‌ترسد؟ عرض کردم چرا بر خودش بترسد؟ فرمود ترس است که غش کند یا صفراء و سوداء غلبه کند عرض کردم اگر قوی باشد و نترسد چه؟ امام (ع) مانعی ندارد اگر خواست.

روایت به این معنا و مضمون زیاد است.

تیغ های حجامت باید استریل باشد یعنی باید داغ بشوند و در سفارش دیگر آمده است که وسایل حجامت شسته و آویزان شود.

در روایت آمده است:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَدَعَا بِالْحَجَّامِ فَقَالَ لَهُ اغْسِلْ مَحَاجِمَكَ وَعَلِّقْهَا وَدَعَا بِرُمَانَةٍ فَأَكَلَهَا فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الْحِجَامَةِ دَعَا بِرُمَانَةٍ أُخْرَى فَأَكَلَهَا وَقَالَ هَذَا يُطْفِئُ الْمِرَارَ [13]

یعنی نزد امام صادق(ع) بودم و ایشان حجام را خواست و فرمود تیغ های حجامت را بشور و آویزان کن تا خشک شوند.

تیغ ها نباید خشک شود بلکه باید با آویزان کردن خشک شوند.

در روایت دیگر آمده است:

طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ .. وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ [14]

یعنی پیامبر(ص) طبیبی است که هر جا باشد طبابت همراه او است (مطب ندارد) .. و تیغ های حجامتش را داغ کرده است.

پس راه این است که تیغ های حجامت را داغ کنند.

حجام خوب که پیامبر(ص) بهترین حجام دنیا است، تیغ های حجامت را داغ و استریل می کند.

آن زمان تیغ های یکبار مصرف نبوده است و بهترین راه استریل کردن، داغ کردن بوده است.

۳,۲,۱۵۴ شرط سوم: خواندن آیت الكرسي

آیت الكرسي خوانده بشود.

در روایت آمده است:

أَقْرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ احْتَجِمُ أَيَّ يَوْمٍ شِئْتُ [15]

یعنی آیت الكرسي بخوان و در هر روز که خواستی حجامت کن.

با استفاده از این روایت خواندن آیت الكرسي ضرورت دارد.

در روایت دیگر آمده است:

رَأَيْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَ يَحْتَجِمُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ تَحْتَجِمُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَالَ أَقْرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فَإِذَا هَاجَ بِكَ الدَّمُ لَيْلًا كَانَ أَوْ نَهَارًا فَأَقْرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ احْتَجِمُ [16]

یعنی امام کاظم (ع) را که در روز جمعه حجامت می کرد عرض کردم فدایت شوم آیا در روز جمعه حجامت می کنی؟ فرمود آیت الكرسي بخوان پس هنگامی که خون هیجان پیدا کرد شب یا روز آیت الكرسي بخوان و حجامت کن.

البته این روایت به حجامت تبیغ اختصاص دارد.

افرادی که صفراوی هستند اگر غذا خورده باشند این مشکلات پیش نمی آید.

ماهی بعد از حجامت بخورند.

در روایت دیگر آمده است:

لَا تُعَادُوا الْأَيَّامَ فُتُعَادِيكُمْ إِذَا تَبَغَى [تَبَغَى] الدَّمُ بِأَحَدِكُمْ فَلِيَحْتَجِمَ فِي أَيِّ الْأَيَّامِ كَانَ وَلِيُقْرَأَ آيَةُ
الْكُرْسِيِّ وَيَسْتَخِيرُ اللَّهَ تَعَالَى ثَلَاثًا وَيُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ ص [17]

یعنی با روزها دشمنی نکنید تا با شما دشمنی کند هنگامی که خون یکی از شما سرکشی کرد
حجامت کند در هر روزی که باشد و آیت الکرسی بخواند.

این روایت هم اختصاص به حجامت تبیغ دارد و حجامت تبیغ روز ندارد و شب تا صبح یا
بالعکس را هم صبر نکند.

به استغفار و استخاره هم هنگام حجامت آمده است.

کسی که می‌ترسد باید هلیله زرد بخورد و به و گوشت پخته شده با شیر تقویت کننده‌ی قلب
است.

لَا تُعَادُوا الْأَيَّامَ فُتُعَادِيكُمْ إِذَا تَبَغَى [تَبَغَى] الدَّمُ بِأَحَدِكُمْ فَلِيَحْتَجِمَ فِي أَيِّ الْأَيَّامِ كَانَ وَلِيُقْرَأَ آيَةُ
الْكُرْسِيِّ وَيَسْتَخِيرُ اللَّهَ تَعَالَى ثَلَاثًا وَيُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ ص [18]

یعنی با روزها دشمنی نکنید تا با شما دشمنی کند هنگامی که خون یکی از شما سرکشی کرد
حجامت کند در هر روزی که باشد و آیت الکرسی بخواند و طلب خیر کند سه مرتبه و بر
پیامبر(ص) صلوات فرستد.

استخاره‌ی روایی همان طلب خیر است و «استخیر الله برحمته» را صد مرتبه بگوید و ببیند
به دل او چه خطور می‌کند؟

روایات معتبر در کتاب وسائل در باب استخاره آورده است که نماز استخاره بخواند و صد
مرتبه «استخیر الله برحمته» بگوید و ببیند به دل او چه خطور می‌کند.

استخاره‌های دیگر مانند استخاره با قرآن و با تسبیح دلیل درست و حسابی ندارد.

در حجامت تبیغ استخاره معنا ندارد زیرا باید فوراً حجامت کند.

در روایت دیگر آمده است:

دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ ع وَهُوَ يَحْتَجِمُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ أَوْ لَيْسَ تَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَنَهَى عَنِ
الْحِجَامَةِ مَعَ الزَّوَالِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ [19]

یعنی وارد بر امام صادق (ع) شدم در حالیکه در روز جمعه حجامت می‌کرد فرمود آیا آیت
الکرسی نخوانده‌ای؟ و نهی کرد از حجامت در ظهر روز جمعه.

معنای روایت این است که اگر آیت الکرسی خوانده شود دیگر روز آن مهم نیست.

آیت الکرسی تا «العلی العظیم» مراد است و بقیه آیات شاید از باب استحباب مراد است.

۴,۲,۱۵۴ شرط چهارم: استخاره

شرط بعدی استخاره است. البته روایت آن مختلف است و گاهی استخاره است و گاهی
استغفار است و چیزی ثابت نیست.

روایت جعفریات است و نصف جعفریات معتبر است زیرا جعفریات دو سند دارد و یک سند آن معتبر و دیگری غیر معتبر است.

به نظر می‌رسد که در سند غیر معتبر باشد و گرنه بنده می‌نوشتیم که این روایت معتبر است.

البته می‌توان استخاره را رجاء انجام داد.

روایت دیگری هست که سه مرتبه استخاره را سفارش کرده است و باید حمل بر جائی کرد که انسان تردید در حجامت دارد.

۵,۲,۱۵۴ شرط پنجم: استغفار و صلوات

شرط بعدی استغفار و صلواتی است که در روایت قبلی آمده است.

استغفار معقول است زیرا در جلد اول بحث کردیم که گناه خود سبب بیماری است و با استغفار گناهی که در بدن محفوظ مانده و آسیب می‌رساند، برطرف می‌شود.

صلوات هم خود مفتاح و کلید همه‌ی خیرات و کارهای خوب است.

۳,۱۵۴ طبابت حضوری

بنده قبل از بارداری کیست چهار سانتی داشتم و طی بارداری کیست من بزرگتر شد و نوزده هفتگی کیست پاره شد و در شکم ریخت و تخم دان پیچ خورد و عمل اورژانسی انجام دادم و تخم دان راست و لوله های رحمی تخلیه شد و تشخیص حین عمل آپسه تخم دان بود ولی بعد از عمل، جواب پاتولوژی نشان داد «آدنوکارسینومای موسینی» یعنی سرطان تخم دان که نوع آن موسینی است.

دوران بارداری سپری شد و فرزند به دنیا آمد و در حین سزارین نمونه هایی که از بدن من برداشتند توده ای پشت رحم پیدا کردن که در حین عمل خوش خیم تشخیص داده شد که باعث شد آن را تخلیه کنند ولی بعد از عمل، پاتولوژی نشان داد که آن هم از نوع موسینی و بدخیم است که در حین بارداری عود کرده بوده است.

تمام نمونه ها را به پاتولوژی مختص زنان نشان دادیم که بدخیم نیست بلکه بوردر لاین است با خزیدگی بدخیمی که نمونه پشت رحم هم از همان نمونه بود و بعد از شش ماه ام آر آی رفتم و نشان داد که مجدداً عود کرده است و دکتر گفت باید رحم و تخم دان باید تخلیه شود و باید شیمی درمانی انجام شود و انجام ندادم و به عطاری رفتم و گیاهانی همچون خزنبل، عطرنفیل، مخلصه، تاردونه، خارخاسک، بولاخ اُتی، پونه، بومادران، گل بنفشه، گل نیلوفر، گشنیز، گیاه و ساقه ی خبازی، میوه خشک بلوبری که به مدت دو ماه مستمر مصرف کردم و بعد رفتم ام آر آی که نشان داد توده اصلاً بزرگ نشده است ولی مقدار یک و نیم سانتی شده و یک مقدار مایع و یک مقدار جامع شده ولی از نظر اندازه بزرگ نشده است.

میزان تمور مارکر که مختص سرطان تخم دان است بیست و پنج واحد افزایش پیدا کرده است که باز هم سونو گرافی رفتیم و گفتند احتمال است که عود سرطان نباشد بلکه یک آندومتریوس باشد که داخل تخم دان چپم هم وجود دارد.

دکتر به من گفته عمل انجام بده و تخلیه و شیمی درمانی انجام بده.

تخم دان راست تخلیه شده ولی حالا در تخم دان چپم توده وجود دارد که می گویند کیست آندومتریوس است.

داخل رحم مشکلی ندارد.

استاد:

آندی متریوز کیستی است که در بیرون رحم و تخم دان قرار دارد و درمان آن از داخل رحم و نشستن جوشانده نیست بلکه باید دارو از طریق خون باید به کیست برود و آن را خشک کند.

این کیست چسبیده به تخم دان است و گاهی بزرگ می شود و تا لگن می آید و مانع بارداری هم هست و گاهی هم دردهایی و مشکلاتی به همراه می آورد.

درمان هر کیستی تباشیر است ولی نیاز به حامل دارد. حامل به سمت تخم دان آب شاهی است که تباشیر را به سمت تخم دان می برد زیرا این کیست به تخم دان چسبیده است و خون خود را از تخم دان می گیرد.

یک حامل آب اقیمون است که به سمت پایین شکم می رود و به سمت لگن می رود و تباشیر را با خود حمل می کند و کیست را از بین می برد.

بیست گرم

در این مورد به داروی ثفا نیاز است. اگر کیست با داروی تباشیر برطرف نشد، ثفا حتما کیست را از بین می‌برد و حالا که سفت شده است و شبیه توده شده است حتما سه داروی ثفا لازم است.

اگر مشکل کیست یا توده باشد، برطرف می‌شود.

شکم هم آب آورده است که علاوه بر داروی آب شکم، داروهای دیگر سرطان کنسل هم بدهیم مانند داروی سلعه سه عدد و داروی پیامبر هفت عدد و دستور ورم و دعای ورم و سناء مکی هفت عدد و قرص خون دو عدد.

سناء مکی چند خصوصیت دارد. یک خصوصیت آن این است که بیماری های سخت را دفع می‌کند و خصوصیت دیگر آن در تخلیه‌ی آب شکم کمک می‌کند.

سرطان انواعی دارد.

توده به مرور زمان آبسه کرده است و آب و خون ترشح می‌کند.

مقدار شاهی سیصد گرم بجوشاند و آب آن را مصرف کند.

۲,۳,۱۵۴ بیمار دوم

پسری دارم که هشت سال و نیم دارد و از سه سال و نیم بدون هیچ علتی تشنج می‌کرد و در ابتدا حدود پانزده روز یکبار و بعد از سه ماه، یک روز سه بار و بعد به بیمارستان منتقل شد

حدود پانزده روز بستری شد و از آن موقع تا به حال هر روز چند بار تشنج می‌کند. تشنج کوچک همراه با کف و جیغ است و تشنج بزرگ همراه با لرزش دست و پا و ادرار می‌شود و نیم ساعت قبل هم تشنج کرده است.

استاد:

داروی تشنج داریم دوعدد که باید اول و وسط و آخر ماه مصرف شود.

چون تشنج کوتاه هم دارد باید داروی صرع پنج عدد مصرف کند.

قطره سداب سرکه برای اینکه از کودکی نبوده است معلول آسیب رساندن جن است.

داروی بخور سه تا چهار مرتبه و یک حرز همراه.

معلوم می‌شود مشکل حاد است و خوب است سه عدد داروی پیامبر(ص) استفاده بشود.

از مقتضای روایات طبع دموئی است. که فرمود ضیقوا مجاریه بالجوع

افرادی که از اول تشنج می‌کنند نطفه در اول یا وسط یا آخر ماه منعقد شده است و افرادی که در بزرگسالی مبتلا به تشنج می‌شوند بیشتر به خاطر آسیب جن است البته زمینه باید وجود داشته باشد یعنی نطفه در همان روزها منعقد شده و بعدا بروز کرده است. در هر حال معلول آسیب جن است یا مشارکت آن‌ها در انعقاد نطفه یا بعدا این آسیب را زده اند.

اگر شدید باشد می‌تواند دارو را دوبرابر کنند یعنی دو روز در اول ماه و دو روز در وسط و دو روز در آخر ماه مصرف کند.

پسری بیست ماهه دارم که از شش ماهگی ایست رشد داشت و با سونو تشخیص بزرگ شدن طحال و کبد و سنگ کلیه دادن و با فرستادن به آلمان تشخیص بیماری ژنتیکی گوشه دادن که بر اساس کمبود آنزیم «بتا گلوکوزایت» به وجود می آید.

گویا این بیماری بر استخوان و اعصاب و چشم هم تاثیر می گذارد و چشم پزشک گفت چیزی پشت چشم ذخیره نشده است و استخوان ها هم هیچ حرکتی ندارد و بچه دوساله روی پاهای خود نمی ایستد و پزشک اعصاب هم گفته چون فقط می نشیند تاخیر حرکتی دارد و از نظر دیگه باید به مرور زمان مشخص شود که مغز مشکل دارد یا نه چون من و پدر خودش را می شناسد و فوق العاده ضعیف و بی اشتها است و پلاکت خون پایین است و کمبود ویتامین d دارد.

الان هر دو هفته یک بار آنزیم به صورت وریدی به او تزریق می کند.

استاد:

این بچه یک مشکل مغزی دارد و باعث می شود یک آنزیم لازم برای بدن ترشح نکند چون مغز فرمان ترشح این آنزیم را نمی دهد.

بنابراین باید مغز را ترمیم کرد.

روغن بنفشه پایه کنجد و دیگری قطره مرزنجوش جامع و شافیه با آب مرزنجوش و چون این بیماری ژنتیکی است داروی امام کاظم(ع) برای بیماری های ژنتیکی داروی خوبی است

و برای افت پلاکت داروی قرص خون پنج عدد و خونساز هم دو عدد و داروی جامع با آب
مرزنجوش برای ترمیم مغز پنج عدد و داروی پیامبر(ص) هم هفت عدد.

علاوه بر این برای تقویت سوایق جوی شسته و سوایق سنجد و تقویت عصب و گوشت
گوسفند پخته شده با شیر گاو مصرف کند.

۴,۳,۱۵۴ بیمار چهارم

نزدیک یکسال است زانوی چپ درد شدید داشت و باعکس مقدمه آرتروز تشخیص داده
شده است و اطباء سنتی زالو درمانی را تجویز کردند و بیست و دو زالو انداختم و درد کم
شده ولی هنوز مشکل ادامه دارد.

استاد:

چون یک پا است در اینجور موارد احتمال در رفتگی لگن زیاد است و باید بررسی بشود
ولی برای درمان کل زانو درد استفاده از داروی شیطرج و پماد مفاصل و مرکب یک مفاصل
و دعای زانو درد و مصرف آلو موثر است.

[1] بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۶، ص ۱۰۳.

[2] مستدرک الوسائل، نوری، ج ۸، ص ۱۷۳.

[3] مستدرک الوسائل، نوری، ج ۸، ص ۲۰۴.

[4] فقه الرضا، امام رضا ع، ص ۳۹۴.

[5] الکافی، کلینی، ط اسلامیه، ج ۸، ص ۲۷۳.

[6] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۳.

[7] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۳.

[8] مستدرک الوسائل، نوری، ج ۱۳، ص ۸۳.

[9] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۱، ص ۲۷۵.

[10] الجعفریات، ابن اشعث، ص ۶۱.

[11] تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۲۶۰.

[12] الکافی، کلینی، ط اسلامیه، ج ۴، ص ۱۰۹.

[13] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۴.

[14] بحار الانوار، مجلسی، ج ۳۴، ص ۲۴۰.

[15] فقه الرضا، امام رضا ع، ص ۳۹۴.

[16] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۹۰.

[17] الجعفریات، ابن اشعث، ص ۱۶۲.

[18] الجعفریات، ابن اشعث، ص ۱۶۲.

[19] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۵.

۱۵۵ ادامه بحث شروط حجامت - نحوه ی حجامت - طبابت در حضور

شاگردان ۹۵/۰۸/۱۲

صحبت راجع به کارهایی است که انسان قبل از حجامت باید انجام دهد. یکی از این کارها استفاده از ماهی و خوردن ماهی به خصوص برای صفراوی مزاج ها است.

۱،۱۵۵ شرط ششم: خوردن ماهی

ائمه چنین بوده اند، وقتی می خواستند حجامت کنند سفارش می کردند که ماهی بیاورند.

در روایت آمده است:

قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ ع يَوْمًا يَا مُعْتَبُ اِطْلُبْ لَنَا حَيْثَانَا طَرِيَةً فَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُحْتَجِمَ فَطَلَبْتُهَا لَهُ فَاتَّيْتُهَا بِهَا فَقَالَ لِي يَا مُعْتَبُ سَكَبِجْ لِي شَطْرَهَا وَاشْوِ لِي شَطْرَهَا فَتَعَدَّيْ مِنْهَا أَبُو الْحَسَنِ ع وَتَعَشَى [1]

یعنی امام کاظم (ع) به من فرمودای معتب برای ما ماهی تازه بیاور زیرا می‌خواهم حجامت کنم راوی می‌گوید ماهی تازه پیدا کردم و نزد امام (ع) بردم پس فرمودای معتب قسمی از این ماهی را با آب بپز و قسمتی از آن را بریان کن و امام (ع) صبحانه و شام را از همین ماهی خوردند.

سکباج یک جور خورشتی است که با آب و سرکه و امثال این‌ها درست می‌شود.

بنابراین ماهی برای حجامت خوب است. البته این احتمال است که «قضیه فی واقعه» باشد و امام (ع) صفراوی مزاج بوده است ولی مشهور در اخبار و روایات این است که مزاج ائمه (ع) سودای صاف بوده است.

دلیل داریم که ائمه (ع) سوداوی هستند.

نوعاً حجامت ائمه (ع) بخاطر مسومیت‌ها بوده است. زیرا ائمه (ع) را زهر می‌دادند و حجامت می‌کردند تا اثر زهر را برطرف کنند. شاید حجامت درمانی به خاطر غلبه‌ی دم بوده است و مشخص نیست.

شاید هم در این مورد علاوه بر سودا غلبه‌ی دم و صفراء هم داشته است و این یعنی امام (ع) وضع بحرانی داشته است و خیلی بعید به نظر می‌رسد.

حجامت در درجه اول برای دُموی‌ها خوب است و در درجه دوم برای همه حتی بلغمی و سوداوی خوب است.

مهم این است که امام (ع) فرمود برای حجامت کردن ماهی بیاور.

از این روایت شاید خوردن ماهی قبل و بعد از حجامت بدست نیاید ولی از اینکه دو وعده ماهی خورده شده است، بعید نیست که خوردن ماهی قبل و بعد از حجامت بوده است.

اشعار روایت این است که ماهی خوردن قبل از حجامت بوده است زیرا امام (ع) فرمود برای ماهی بیاور زیرا می‌خواهم حجامت کنم.

و چون در دو وعده ماهی خورده شده است بعید نیست که ماهی قبل و بعد از حجامت خورده بشود.

در روایت دیگر آمده است:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَ أَشْكُو إِلَيْهِ أَنْ بِي دَمًا صَفْرَاءَ فَإِذَا احْتَجَمْتُ هَاجَتِ الصَّفْرَاءُ وَإِذَا أَخَرْتُ الْحِجَامَةَ أَضْرَبِي الدَّمَ فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ فَكَتَبَ عَ إِلَيَّ احْتَجِمِ وَكُلْ عَلَى أَثَرِ الْحِجَامَةِ سَمَكًا طَرِيًّا فَأَعَدْتُ عَلَيْهِ الْمَسْأَلَةَ فَكَتَبَ إِلَيَّ احْتَجِمِ وَكُلْ عَلَى أَثَرِ الْحِجَامَةِ سَمَكًا طَرِيًّا بِمَاءٍ وَمِلْحٍ فَاسْتَعْمَلْتُ ذَلِكَ فَكُنْتُ فِي عَافِيَةٍ وَصَارَ ذَلِكَ غِذَائِي [2]

یعنی به امام عسکری (ع) نوشتم که غلبه‌ی خون دارد و غلبه صفراء هم دارم اگر حجامت کنم، صفراء هیجان پیدا می‌کند و اگر حجامت نکنم غلبه خون به من آسیب می‌رساند چه کنم؟ امام (ع) برای من نوشت حجامت کن و بعد از حجامت ماهی تازه بخور.

این روایت دلالت دارد بر اینکه انسان می‌تواند غلبه‌ی دو طبع داشته باش.

البته روایت اخیر نشان می‌دهد که ماهی درمان غلبه‌ی صفراء است. طبع صفراء گرم و خشک است و ماهی سرد و مرطوب است و خیلی سرد است و برای صفراء مناسب است.

ماهی خوردن سبب غلبه‌ی بلغم است.

از این روایت قانون کلی استفاده می‌شود که حجامت باعث زیاد شدن غلبه‌ی صفراء می‌شود زیرا می‌گویند صفراء دارم و آسیب نمی‌رساند ولی اگر حجامت کنم صفراء طغیان می‌کند.

در کل بدست می‌آید که اگر یک طبع کم شود، طبع دیگر طغیان و غلبه کند.

خشکی در صفراء و سودا غلبه می‌کند و با کم شدن دم که گرم و تر است، خشکی مره شدت می‌گیرد. یک روایتی هم خواندیم که اگر بلغم برود، خون غلبه می‌کند.

آب جوش بلغم را از بین می‌برد زیرا آب جوش جذب بدن نمی‌شود و به همین شکل که وارد بدن می‌شود از بدن خارج می‌شود و باعث می‌شود که رطوبت بدن کم شود زیرا باعث کم شدن میل انسان به آب می‌شود به این طریق آب بدن کم می‌شود.

آب جوش کبد و کلیه‌ها را می‌شوید به همین جهت نشان می‌دهد که جذب بدن نمی‌شود.

البته ما این‌ها را استظهار می‌کنیم و نمی‌خواهیم بگوییم که حتماً اینگونه است.

ماهی چون شدیداً سرد است شاید چیزهای دیگر در حد ماهی نباشد.

صفراء در حقیقت همان چربی خون است یا حداقل با هم ارتباط دارند و از روایت این معنا به دست می‌آید و ماهی چربی بد را آب می‌کند و انسان را لاغر می‌کند در روایت آمده است:

أَكْلُ الْحَيْتَانِ يورِثُ السَّلَّ [3]

یعنی خوردن ماهی سبب لاغری شدید می‌شود.

این لاغری نیست مگر اینکه چربی آب شود.

به افرادی که مشکلات قلبی و کلسترول دارد خیلی سفارش می‌کنند که ماهی بخورند و هفته‌ای دو روز ماهی بخورند زیرا چربی‌ها را آب می‌کند.

ماهی دریایی بهتر است ولی ماهی پرورشی هم به نظر می‌رسد که روغن آن این خاصیت را داشته باشد.

۲،۱۵۵ شرط هفتم: نبود ابر و باد شدید در روز حجامت

حجامت در روزی باشد که ابر در آسمان نباشد و باد شدید هم نباشد.

در روایت آمده است:

وَيَحْتَجِمُ فِي يَوْمٍ صَاحٍ صَافٍ لَا غَيْمٌ فِيهِ وَلَا رِيحٌ شَدِيدَةٌ [4]

یعنی حجامت می‌کند در روزی که آسمان صاف باشد و ابر نباشد و باد شدید هم نباشد

۳،۱۵۵ شرط هشتم: ممنوعیت همبستری ۱۲ ساعت قبل از حجامت

دوازده ساعت قبل از حجامت همبستری نشود

در روایت آمده است:

يَجِبُ فِي كُلِّ مَا ذَكَرْنَا مِنْ إِخْرَاجِ الدَّمِ اجْتِنَابُ النِّسَاءِ قَبْلَ ذَلِكَ بِاثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَاعَةً [5]

یعنی در هر آنچه ذکر کردیم از حجامت کردن باید تا دوازده ساعت قبل از حجامت و فصد از همبستری پرهیز بشود.

ساعت در لغت یک طائفه از شب یا روز است. خوب است که انسان از باب احتیاط یک روز کامل همبستر نشود.

وقتی ابر و باد باشد دریاها طوفانی می شود و خون هم مانند آب در طبیعت است و روایت فرموده است که در روز خون نباید خون را به هیجان درآورد.

۴،۱۵۵ شرط نهم: خوردن انار

خوردن انار

این شرط ترجیحی است و خود ائمه (ع) انار می خورند و به دیگران هم می دادند.

در روایت آمده است:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ فِي يَدِهِ رُمَانَةٌ فَقَالَ يَا مُعْتَبُ اعْطِنِي رُمَانًا فَإِنِّي لَمْ أَشْرَكَ فِي شَيْءٍ أَبْغَضَ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَشْرَكَ فِي رُمَانَةٍ ثُمَّ احْتَجَمَ وَأَمَرَنِي أَنْ احْتَجِمَ فَاحْتَجَمْتُ ثُمَّ دَعَا لِي بِرُمَانَةٍ وَ أَخَذَ رُمَانَةً أُخْرَى ثُمَّ قَالَ يَا يَزِيدُ أَيَّمَا مُؤْمِنٍ أَكَلَ رُمَانَةً حَتَّى يَسْتَوْفِيَهَا أَذْهَبَ اللَّهُ الشَّيْطَانَ عَنْ إِنْارَةِ قَلْبِهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ مَنْ أَكَلَ اثْنَتَيْنِ أَذْهَبَ اللَّهُ الشَّيْطَانَ عَنْ إِنْارَةِ قَلْبِهِ مِائَةَ يَوْمٍ وَ مَنْ أَكَلَ ثَلَاثًا حَتَّى يَسْتَوْفِيَهَا أَذْهَبَ اللَّهُ الشَّيْطَانَ عَنْ إِنْارَةِ قَلْبِهِ سَنَةً وَ مَنْ أَذْهَبَ اللَّهُ الشَّيْطَانَ عَنْ إِنْارَةِ قَلْبِهِ لَمْ يَذْنِبْ وَ مَنْ لَمْ يَذْنِبْ دَخَلَ الْجَنَّةَ [6]

یعنی وارد بر امام صادق (ع) شدم و در دست حضرت (ع) اناری بود فرمود یا معتب به من اناری بده زیرا شراکت نکردم در چیزی که برای من بدتر از انار باشد (یعنی کسی را در انار

شریک نمی‌کنم) و امام (ع) حجامت کرد و من هم حجامت کردم سپس برای من اناری خواستند و خود انار دیگری خوردند سپس فرمودای یزید هر مومنی که انار بخورد و همه آن را بخورد خداوند شیطان را از قلب او دور می‌کند تا قلب انسان نورانی بشود به مدت چهل روز...

همه ائمه (ع) مقید بودند که انار را به تنهایی مصرف کنند و حضرت امیر (ع) به پشت بام می‌رفت و پارچه سفیدی پهن می‌کردند که مبادا دانه‌ای فوت شود زیرا دانه‌ای بهشتی دارد.

از روایات استفاده می‌شود که انار سرد است.

ما در روایات درمان سرد با سرد، و درمان گرم با گرم هم داریم و انار شاید خشکی سوداء را برطرف می‌کند.

فصل پاییز فصل خشک است و انار هم سرد و مرطوب و مفید است.

استفاده می‌شود که امام (ع) انار خوردند تا شیطان و میکروب و ویروس را از بین ببرد که این مهم است.

قلب صنوبری و قلب باطنی هر دو مادی است که قلب باطنی همان بسته ژنتیکی است که حامل صفات و اخلاق و همه چیز انسان است.

مسلم نیست که انار گرم باشد و در جلد چهار و در بحث انار باید بررسی کنیم که مزاج انار چیست؟

در روایت دیگر آمده است:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَدَعَا بِالْحِجَامِ فَقَالَ لَهُ اغْسِلْ مُحَاجِمَكَ وَعَلِّقْهَا وَدَعَا بِرُمَانَةٍ فَأَكَلَهَا فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الْحِجَامَةِ دَعَا بِرُمَانَةٍ أُخْرَى فَأَكَلَهَا وَقَالَ هَذَا يَطْفِي الْمِرَارَ [7]

یعنی نزد امام صادق (ع) بودم که حجام را خواست و فرمود تیغ حجامت را بشوی و آویزان کن و اناری خواست و آن را خورد هنگامی که از حجامت فارغ شد انار دیگری خواست و خورد و فرمود این کار مره‌ها را خاموش می‌کند.

وقتی انسان حجامت می‌کند مره غلبه می‌کند و خشکی اعم از صفراء و سوداء در بدن غلبه می‌کند چون خون مرطوب است و بعد از حجامت بدن به خشکی میل پیدا می‌کند.

سرکه شاید خوب باشد ولی خشک است.

۵,۱۵۵ شرط دهم: تراشیدن محل حجامت

در جلد چهار خواندیم که زیر مو میکروب است و محل آلودگی و محل قائم شدن میکروب و شیطان است و مو سبب آلوده شدن زخم‌های حجامت است.

از روایات استفاده می‌شود که تراشیدن محل حجامت رسم بوده و سوال می‌پرسیدند که انسان محرم می‌تواند موهای خود را بتراشد و امام (ع) می‌فرمود حجامت کند ولی موها را نتراشد.

در روایت آمده است:

إِذَا احتَاجَ الْمُحْرِمُ إِلَى الْحِجَامَةِ فَلْيَحْتَجِمْ وَلَا يَخْلُقْ مَوْضِعَ الْمَحَاجِمِ [8]

یعنی هنگامی که محرم به حجامت احتیاج پیدا کرد حجامت کند و موضع حجامت را نتراشد.

گویا تراشیدن محل حجامت امری مسلم بوده است.

در روایت دیگر آمده است:

وَسَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحْرَمِ، هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَخْتَجِمَ؟ قَالَ: «نَعَمْ وَلَكِنْ لَا يَخْلُقُ مَكَانَ الْمَحَاجِمِ وَلَا يَجْزُهُ» [9]

یعنی از امام (ع) پرسیدم آیا محرم می‌تواند حجامت کند؟ فرمود بله موها را نتراشد و کوتاه نکند.

۶,۱۵۵ چگونگی انجام حجامت

۱,۶,۱۵۵ چهارزانو نشستن و بسم الله و دعای مخصوص

اولین کار این است که چهار زانو نشسته شود و بسم الله گفته شود.

در روایت آمده است:

فَإِذَا أَرَدْتَ الْحِجَامَةَ فَاجْلِسْ بَيْنَ يَدَيِ الْحَجَّامِ وَأَنْتَ مُتَرَبِّعٌ وَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَعُوذُ بِاللَّهِ الْكَرِيمِ فِي حِجَامَتِي مِنَ الْعَيْنِ فِي الدَّمِّ وَمِنْ كُلِّ سُوءٍ وَأَعْلَالٍ وَأَمْرَاضٍ وَأَسْقَامٍ وَ
أَوْجَاعٍ وَأَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالشِّفَاءَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ [10]

یعنی هنگامی که خواستی حجامت کنی چهار زانو در مقابل حجام بنشین و بگو بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَعُوذُ بِاللَّهِ الْكَرِيمِ فِي حِجَامَتِي مِنَ الْعَيْنِ فِي الدَّمِّ وَمِنْ كُلِّ سُوءٍ وَأَعْلَالٍ وَأَمْرَاضٍ وَأَسْقَامٍ وَأَوْجَاعٍ وَأَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالشِّفَاءَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ

۲,۶,۱۵۵ خواندن آیت الکرسی

خوب است که انسان از چند لیوان یعنی حداقل سه لیوان استفاده کند و جوری این لیوان‌ها را بگذارد تا خلا لیوان‌ها از بین نرود.

۳,۶,۱۵۵ روبه قبله بودن

شخص رو به قبله بنشیند و حجام هم پشت سر او بنشیند.

۴,۶,۱۵۵ مکش ملایم در مرحله اول

مکش باید در مرحله‌ی اول ملایم و آرام باشد.

چون کلمه‌ی «محاجم» آمده است باید حداقل سه لیوان باشد و شرط آن این است که مکش در مرحله اول خیلی ملایم باشد.

وقتی چند لیوان قرار بگیرد و هرچند مکش هر لیوان ملایم است ولی مجموع لیوان‌ها فشار فزاینده‌ای بر خون وارد می‌کند و تمامی خون‌ها را به سمت لیوان می‌کشد و چون مکش ملایم است خیلی فشار بر روی بدن وارد نمی‌کند و لخته‌ها بتوانند از زیر پوست خارج بشود.

در حجامت سنتی فوراً فشار زیادی در مکش ایجاد می‌شود که این فشار زیادی بر روی بدن و رگ‌ها وارد می‌کند و مانع عبور خون از زیر لیوان می‌شود.

۵,۶,۱۵۵ مکش مدت دار و طولانی

مکش باید مدت دار و طولانی باشد.

در این مدت طولانی تمامی خون به محل حجامت سرازیر می‌شود و از زیر لبه لیوان رد می‌شود و خون صاف بر می‌گردد و خون لخته شده زیر لیوان بر نمی‌گردد.

این کار حداقل یک ساعت باید طول بکشد و تمام خون بدن باید از زیر لیوان‌ها رد شود و خون صاف بر می‌گردد.

به همین جهت وقتی در حجامت اسلامی وقتی حجامت صورت می‌گیرد، خون خارج نمی‌شود.

در طب اسلامی مکش گرم وجود ندارد چون قابل تنظیم نیست و در قدیم مکش گرم نبوده است و حجام دو سه شاگرد دارد و هر کدام می‌نشینند و مکش انجام می‌دهند. یک شاگرد شاگرد ده ساله انجام می‌دهد که مکش نرمی است و بعد شاگرد ۱۵ ساله و بعد شاگرد ۲۰ ساله و بعد خود حجام مکش را انجام می‌داده است.

۶,۶,۱۵۵ روغن مالی

اول محل حجامت باید چرب شود و روغن مالی شود و می‌شود یکی یکی لیوان‌ها را به سمت محل اصلی حجامت بکشید.

بعید نیست که از روایات استفاده بشود که تیغ زدن را در هر چهار پنج محل حجامت زد.

۷,۶,۱۵۵ بادکش قوی تر در مرحله دوم و سوم

مرحله دوم و سوم بادکش را قوی تر کند.

در روایت آمده است:

وَالَّذِي يَخَفُّ مِنْ أَلَمِ الْحِجَامَةِ تَخْفِيفُ الْمَصِّ عِنْدَ أَوَّلِ مَا يَضَعُ الْمَحَاجِمُ ثُمَّ يَدْرَجُ الْمَصَّ قَلِيلًا قَلِيلًا وَالتَّوَانِي أَزِيدُ فِي الْمَصِّ مِنَ الْأَوَائِلِ وَكَذَلِكَ التَّوَالِثُ فَصَاعِدًا وَ يَتَوَقَّفُ عَنِ الشَّرْطِ حَتَّى يَحْمَرَ الْمَوْضِعُ جِدًّا بِتَكَرُّرِ الْمَحَاجِمِ عَلَيْهِ وَ تَلِينُ الْمِشْرَطَةُ عَلَى جُلُودِ لَيْتَةٍ وَ يَمْسَحُ الْمَوْضِعَ قَبْلَ شَرْطِهِ بِالذَّهْنِ وَ كَذَلِكَ يَمْسَحُ الْمَوْضِعَ الَّذِي يَفْصِدُ بَذَهْنٍ فَإِنَّهُ يَقَلِّلُ أَلَمَ وَ كَذَلِكَ يَلِينُ الْمِشْرَاطَ وَ الْمُبْضَعُ بِالذَّهْنِ وَ يَمْسَحُ عَقِيبَ الْحِجَامَةِ وَ عِنْدَ الْفَرَاغِ مِنْهَا الْمَوْضِعَ بِالذَّهْنِ [11]

یعنی چیزی که از درد حجامت کم می‌کند مکش اول باید کم باشد و سپس مکش را قوی تر کند و مکش دوم قوی تر از مکش اول و مکش سوم و بعدی‌ها باید قوی تر باشد.

کلمه محاجم آمده است بنابراین باید چند لیوان یعنی حداقل سه لیوان گذاشته شود.

بین دو کتف منطقه وسیعی است یعنی بین دو شانه است.

همه‌ی لیوان‌ها باید تیغ زده بشود.

هر مکش حداقل یک ربع ساعت نیاز دارد چون حجامت زمان ائمه (ع) نصف روز بوده است.

چون لخته‌ها در بادکش اول و دوم جمع شده اند دیگر خون صاف خارج نمی‌شود.

۷,۱۵۵ طبابت حضوری

۱,۷,۱۵۵ بیمار اول

قریب چند سال است که دیسک گردن دارم. درد بسیار شدیدی در قولنج دارم و پخش می‌شود و بدن من بسیار ضعیف شده است.

استاد:

برای گردن درد بهترین چیز حجامت است.

مَنْ نَظَرَ إِلَى أَوَّلِ مَحْجَمَةٍ مِنْ دَمِهِ أَمِنَ الْوَاهِنَةَ إِلَى الْحِجَامَةِ الْآخَرَى فَسَأَلْتُ سَيِّدِي مَا الْوَاهِنَةُ فَقَالَ وَجَعُ الْعُنُقِ [12]

یعنی کسی که نگاه به اولین خون حجامت خود کند از واهنه ایمن می‌شود تا حجامت دیگری پرسیدم آقای من واهنه چیست؟ فرمود گردن درد.

بنابراین حجام عام زیر گردن مناسب است و دیگری سویق جو ولی شرط آن این است که چهل روز ناشتا بخورد که کتف‌ها گردن او پر از نیرو می‌شود.

مرحله بعد طبق روایت حضرت امیر (ع) ناخن‌ها را بگیرند و روی محل درد قرار دهد البته روایت در مورد کمر و سیاتیک آمده است ولی اشخاصی تبرعا روی گردن گذاشتن که اثر آن بهتر از کمر بود. حداقل دو روز کل ناخن‌های دست و پا را بگیرند و به طور نامنظم در محل درد بگذارند.

۲,۷,۱۵۵ بیمار دوم

مادر ۴۹ ساله دارم با مزاج سودایی و سر درد و کمر درد و شانه درد و گردن درد دارد و سردردهای او ۲۶ سال است.

یک سال است که سر درد او غیر قابل تحمل شده است. و سینوزیت هم دارد مخصوصا موقع سرما خوردگی شدید تر می‌شود.

برای کمر درد دکتر گفته تنگی کانال نخاعی دارد و جابجایی پنج مهره کمر دارد و ماساژ درمانی کرده است و بهتر است ولی هنوز درد دارد و به کمر می‌زند و زانوهای او هم درد می‌گیرد.

شانه درد هم دارد و دست‌ها اصلاً بالا نمی‌رفت و دکتر گفته که پارگی تاندون است ولی هنوز سوزش درون دست دارد.

کم خونی و کم بود کلسیم شدید دارد و بی اشتهاپی دارد.

به انار و شیره انگور خیلی علاقه دارد.

عادت ماهانه او فاصله کم دارد و دو هفته یک بار با خونریزی شدید و هرچه کم خونی را درمان می‌کند با قاعدگی همه از بین می‌رود.

شاگرد شما مرکب یک و دو با قرص خون و سوداير و جامع با آب زیره و روغن بنفشه پایه کنجد داده است و جامع را خورده و اشتها بیشتر شده است.

استاد:

راجع به سردرد چون یبوست دارد و گر گرفتگی ندارد و صفراوی نیست، یکی از عوامل سر درد یبوست است. می‌تواند میگرنی هم باشد زیرا در روایت داریم کسی که یبوست دارد و مجبور می‌شود مدت زیادی در دستشویی بنشیند و در سفارش حضرت لقمان (ع) داریم که می‌فرماید زیاد در دستشویی ننشین زیرا حرارت را به سمت سر می‌برد و موجب یبوست می‌شود. گرمی که به سمت سر هدایت شود سبب سر درد میگرنی می‌شود. به خاطر گرمی میگرن محسوب می‌شود.

پس روغن بنفشه پایه کنجد و دو عدد سودا بر و یک عدد ملین

برای تنگی کانال نخاع حجامت مخصوص نیاز دارد که باد کش از گردن شروع شود تا انتهای ستون مهره‌ها و در آنجا حجامت کند و تیغ‌ها کشیده و عمقی باشد تا سیاتیک بیرون بزنند.

حجامت قطنه که جدیدی‌ها می‌گویند حجامت ساکرا ل.

فقط بادکش از بالا تا پایین ولی تیغ در انتها زده شود.

تنگی کانال دو علت دارد یا دیسک است و یا اینکه استخوان مهره رشد کرده و مجرای نخاع را تنگ کرده است.

از اینکه کمر درد که به پاها می‌زند، معلوم می‌شود سیاتیک دارد، باید مسئله ناخن‌ها را انجام دهند و برای تقویت کمر و تنگی کانال و سیاتیک سویق نخود و داروی ابن مسعود و در این جور موارد احتمال لختی خون زیاد است که داروی لخته تجویز می‌شود.

برای زانو درد شیطر ج و پماد مفاصل و مرکب یک مفاصل و دعای کمر درد و دعای زانو درد

برای کمی خون قرص خون

برای پوکی و درد استخوان استخوانساز

برای زیاد و زودی قاعدگی صماغ رومی با سویق عدس استفاده کند.

مشکلات شاید به جهت رسوب خون است زیرا سوداء دارد و شاید گرفتگی رگ‌های خون هم است زیرا خونرسانی به مقدار کافی به زانو نیست و آسیب زانو ترمیم نمی‌شود.

اعضای بچه‌ها چون خونرسانی خوبی دارند آسیب زود برطرف می‌شود ولی بزرگسال و مسن رگ‌های خون بسته می‌شود به خاطر رسوب یعنی سوداء یا به خاطر بلغم، خونرسانی به مقدار کافی نیست و آسیب به راحتی ترمیم نمی‌شود.

برای سینوزیت قطره مرزنجوش جامع و روغن بنفشه پایه کنجد

پارگی تاندوم داروی جمع کننده و در مرحله‌ی بعد جا انداختن می‌خواهد.

خونریزی غیر از خونریزی قاعدگی هرچه که باشد یا معلول وجود میوم یا فیبروم، ورم در رحم یا زخامت اندومتر است. معاینه می‌خواهد.

۳,۷,۱۵۵ بیمار سوم

دختر چهار ده ساله دارم که قوز قریه دارد و چشم او ضعیف است. سه بار عمل شده ولی روز به روز چشمانش ضعیف تر می‌شود و می‌گویند باید لنز سخت بگذاریم و دکتر گفته است بچه است و نمی‌تواند لنز سخت را نگه دارد برای او مشکل است.

استاد:

قوز قریه در طب امروزی درمان ندارد و مجبور به پیوند آن از نفر دیگر هستند.

برای درمان قوز قریه یکی استفاده از شافیه شانزده ماهه با آب باران چون درمان سخت ترین حالت‌ها حتی کوری است و دیگری مرکب چهار که درمان چشم است. روغن بنفشه

روی ابرو بمالد و سرمه کافوری و سرمه اثمّد استفاده کند. چون مشکل سخت و لاعلاجی است از سرمه کافوری و اثمّد استفاده بشود البته همان شافیه شاید مشکل را حل می‌کند که به مدت هشت شبانه روز استفاده کند.

حجامت سر هم خوب است و حجامت قفا هر دو خوب است.

[۱] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۷۸.

[۲] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۶۲.

[۳] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۷۶.

[۴] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۵۹.

[۵] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۵۹.

[۶] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۴۴.

[۷] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۴.

[۸] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۱، ص ۳۰۴.

[۹] قرب الاسناد، حمیری، ص ۲۴۰.

[۱۰] فقه الرضا، امام رضا ع، ص ۳۹۴.

[۱۱] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۵۷.

[۱۲] بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۹، ص ۱۲۱.

۱۵۶ ادامه بحث حجامت (سفارشات قبل از حجامت - دعاء حجامت - سفارشات بعد از

حجامت) - طبابت در حضور شاگردان ۹۵/۰۸/۱۵

صحبت راجع به سفارشات قبل از حجامت بود. در رساله ذهبیه درباره کیفیت حجامت آمده بود که بادکش‌های اول باید آرام و سبک باشد و سنگین نباشد.

علت آن این است که اگر بادکش‌های اول خفیف باشد جلوی درد در حین تیغ زدن را می‌گیرد ولی عرض شد که صرفاً مسئله‌ی درد نیست بلکه پالایشی برای تمام خون بدن است. زیرا چهار یا پنج لیوان باهم خون را به محل جذب می‌کنند و چون مکش اول سبک است، هرچه خون لخته شده و بثورات خون است زیر لیوان حبس می‌شود و با تیغ زدن، لخته‌ها خارج می‌شود و این همان چیزی است که در روایات آمده است:

اجْتَمَعَ الدَّمُ وَ خَرَجَ الدَّاءُ [1]

یعنی خون جمع می‌شود و بیماری خارج می‌شود.

اما اگر حجامت اصولی نباشد، خون خارج می‌شود و بیماری باقی می‌ماند.

در رساله ذهبیه می‌فرماید:

وَالَّذِي يَخْفَفُ مِنَ أَلَمِ الْحِجَامَةِ تَخْفِيفُ الْمَصِّ عِنْدَ أَوَّلِ مَا يَضَعُ الْمَحَاجِمُ ثُمَّ يَدْرَجُ الْمَصَّ قَلِيلًا قَلِيلًا وَ التَّوَانِي أَزِيدُ فِي الْمَصِّ مِنَ الْأَوَائِلِ وَ كَذَلِكَ التَّوَالِثُ فَصَاعِدًا وَ يَتَوَقَّفُ عَنِ الشَّرْطِ حَتَّى يَحْمَرَ الْمَوْضِعُ جَيِّدًا بِتَكَرُّرِ الْمَحَاجِمِ عَلَيْهِ وَ تَلِينُ الْمِشْرَطَةُ عَلَى جُلُودِ لَيِّنَةٍ وَ يَمْسَحُ الْمَوْضِعَ قَبْلَ شَرْطِهِ بِالذُّهْنِ [2]

یعنی و آن چیزی که از درد حجامت کم می‌کند سبک کردن مکش‌های اول است سپس مکش را آرام آرام بیشتر کند و مکش دوم بیشتر و سنگین تر از مکش اول باشد و همین‌طور

مکش‌های سوم و بعدی باید از مکش‌های قبلی شدیدتر و قوی‌تر باشد و تیغ زده شود تا اینکه محل حجامت خوب قرمز شود با لیوان گذاشتن و بادکش کردن مرتب بر روی محل حجامت و تیغ زدن باید نرم و ملایم باشد و قبل از تیغ زدن، محل حجامت روغن مالی (با روغن بنفشه) شود.

حکمت قوی‌تر بودن مکش‌های دوم و سوم این است که با فشار بیشتر، اجازه‌ی برگشت به فضولات و بثورات خونی داده نمی‌شود.

مکش‌ها به صورت جمع آمده است، بنابراین فاصله‌ای باید بین مکش‌ها وجود داشته باشد تا مکش‌های اول را مثلاً با مکش‌های دوم مجزا و جدا کند.

قانون در حجامت، سه مرتبه لیوان گذاشتن است ولی بیشتر از آن در موارد خاص انجام می‌شود.

قانون دیگر این است که اگر مکش انجام شود ولی محل حجامت قرمز نشده است نباید حجامت صورت بگیرد زیرا شخص کم خون است.

اگر پوست حجامت‌کننده نرم باشد، باید تیغ زدن هم نرم صورت بگیرد و عمقی نباشد.

بنابراین تیغ زدن یکنواخت نیست بلکه به نرمی و زبری پوست بستگی دارد. برخی پوست نرمی دارند که باید نرم تیغ زده شود، و برخی پوست زبری دارند که باید در این صورت تیغ باید عمقی زده شود.

بعید نیست که قبل از بادکش کردن هم روغن مالی خوب باشد ولی روایت می‌فرماید قبل از تیغ زدن روغن مالی شود.

در روایت دیگر آمده است:

ثُمَّ التَفَتَ إِلَى غُلَامِهِ رُبَيْحٍ فَقَالَ يَا رُبَيْحُ اشْدُدْ قَصَبَ الْمُلاَزِمِ وَاجْعَلْ مَصَّكَ رَخِيًّا وَاجْعَلْ شَرَطَكَ زَحْفًا [3]

یعنی امام صادق رو به غلام کرد و فرمودای ربیح قصب الملازم را محکم کن و مکش را نرم و سست انجام بده و تیغ را نرم بکش و آرام آن را به صورت سینه خیز بکش.

قصب الملازم وسیله‌ای است که محل بادکش را با آن می‌بندند تا خلاء به وجود آمده از بین نرود.

زحف به معنای سینه خیز و حرکت آرام است. به شخصی که می‌دود یا تند راه می‌رود زحف نمی‌گویند. زحف العدو یعنی دشمن در شب، آرام حرکت کرد.

نباید حرکت تیغ ناهماهنگ باشد بلکه آرام و منظم صورت بگیرد.

در رساله ذهبیه آمده است:

وَلِيُخْرِجَ مِنَ الدَّمِ بِقَدَرِ مَا يَرَى مِنْ تَغْيِيرِهِ [4]

یعنی به اندازه‌ی تغییر خون، باید خون خارج شود.

احتمال دارد مراد این باشد که به خارج کردن خون باید ادامه داد تا خون قرمز و صاف و سالم خارج شود. احتمال دارد که مراد این باشد، اگر خون زیاد تغییر کرده است، خون باید زیاد خارج بشود و اگر خون کم تغییر کرده است، خون کمتری باید خارج بشود.

اگر خون خیلی در مویرگ‌ها مکث کرده است و سیاه شده است، خون زیادی باید خارج شود ولی اگر تغییر خون کم باشد، خونی که در موقع حجامت خارج می‌شود نیز باید کم باشد.

ولی احتمال اول مناسب تر است زیرا در روایت خواندیم که:

اجْتَمَعَ الدَّمُ وَ خَرَجَ الدَّاءُ [5]

یعنی خون جمع می‌شود و بیماری خارج می‌شود.

بنابراین خروج خون باید تا رسیدن به خون سالم و خارج شدن بیماری، ادامه پیدا کند.

این که می‌فرماید «یخرج من الدم» نشان می‌دهد که یک ماده‌ای از خود خون هم خارج بشود. ولی احتمال هم دارد مراد «من تبعض و بعضیه» نباشد.

در صورت بند نیامدن خون، غسل مالیده بشود ولی اتفاق نمی‌فتد که خون ریزی ادامه پیدا کند زیرا با بادکش خون تخلیه می‌شود و مدت زمانی طول می‌کشد تا خون بعدی به محل حجامت بیاید.

حتی افراد دیابتی و افرادی که مشکل ترمیم زخم دارند موقع حجامت با مشکل مواجه نمی‌شود زیرا محل حجامت از خون تخلیه می‌شود.

اگر پلاکت خون پایین باشد، جای زخم حجامت دیر بهبود میابد.

۲،۱۵۶ دعاء حجامت

بهترین دعای حجامت، دعائی است که در فقه الرضا آمده است:

فَإِذَا أَرَدْتَ الْحِجَامَةَ فَاجْلِسْ بَيْنَ يَدَيِ الْحَجَّامِ وَأَنْتَ مُتَرَبِّعٌ وَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَعُوذُ بِاللَّهِ الْكَرِيمِ فِي حِجَامَتِي مِنَ الْعَيْنِ فِي الدَّمِّ وَمِنْ كُلِّ سُوءٍ وَأَعْلَالٍ وَأَمْرَاضٍ وَأَسْقَامٍ وَ
أَوْجَاعٍ وَأَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالشِّفَاءَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ [6]

یعنی هنگامی که خواستی حجامت کنی چهارزانو جلوی حجام بنشین و بگو بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَعُوذُ بِاللَّهِ الْكَرِيمِ فِي حِجَامَتِي مِنَ الْعَيْنِ فِي الدَّمِّ وَمِنْ كُلِّ سُوءٍ وَأَعْلَالٍ وَأَمْرَاضٍ وَأَسْقَامٍ وَأَوْجَاعٍ وَأَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالشِّفَاءَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ.

این دعا کامل و خلاصه است.

در روایت دیگر آمده است:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ ع لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذَا أَرَدْتَ الْحِجَامَةَ فَخَرَجَ الدَّمُّ مِنْ مَحَاجِمِكَ فَقُلْ
قَبْلَ أَنْ تَفْرُغَ وَقُلْ وَالدَّمُ يَسِيلُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَعُوذُ بِاللَّهِ الْكَرِيمِ مِنَ الْعَيْنِ فِي الدَّمِّ
وَمِنْ كُلِّ سُوءٍ فِي حِجَامَتِي هَذِهِ [7]

یعنی امام باقر (ع) به مردی از اصحابش فرمود هنگامی که حجامت کردی و خون خارج شد، قبل از اینکه حجامت تمام شود و خون خارج می شود بگو بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَعُوذُ بِاللَّهِ الْكَرِيمِ مِنَ الْعَيْنِ فِي الدَّمِّ وَمِنْ كُلِّ سُوءٍ فِي حِجَامَتِي هَذِهِ.

سوداء به صورت خون است ولی اضافات خون گاهی به صورت لخته خون و گاهی به صورت سوداء و گاهی هم به صورت کشته های باکتری بیرون می آید. در فصد خون سالم بیرون می آید.

در حجامت اسلامی، کل خون بدن از زیر لیوان مکش عبور می‌کند بنابراین کل بیماری‌ها مانند سوداء و صفراء را درمان می‌کند.

روایات، حجامت را مقید به شخصی که غلبه‌ی خون دارد مقید نکرده است.

در صورت غلبه بلغم، آمده است که موضع حجامت باید گرم شود و سپس حجامت صورت بگیرد تا بلغم آب بشود.

از روایت اول به دست می‌آید که دعاء باید قبل از تیغ زدن خوانده بشود ولی در روایت دوم فرموده است که بعد از تیغ زدن دعاء باید خوانده بشود.

روایت دوم چون در کتاب طب الائمه آمده است، به نظر می‌رسد که معتبر تر باشد ولی در اعتبار کتاب فقه الرضا، حرف‌هایی وجود دارد.

در روایت دوم بیشتر روی «سوء» تاکید شده است زیرا امام در ادامه می‌فرماید:

أَنْتَ إِذَا قُلْتَ هَذَا فَقَدْ جَمَعْتَ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا [8]

یعنی اگر این دعاء را بخوانی همانا همه چیزها را جمع کرده ای.

کلمه‌ی سوء معانی متعددی دارد و شامل بیماری و گناه و چیزهای دیگر می‌شود.

در ادامه روایت آمده است:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ - وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ مَا مَسَّنِيَ السُّوءُ يَعْنِي الْفَقْرَ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ - كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ يَعْنِي أَنْ يَدْخُلَ فِي الزَّنا وَ قَالَ لِمُوسَى عَ ادْخُلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ قَالَ مِنْ غَيْرِ بَرَصٍ [9]

یعنی در قرآن آمده است اگر از غیب خبر داشتم همانا خیر را برای خود زیاد می‌کردم و به من هیچ بدی نمی‌رسید مراد از سوء فقر است و نیز در قرآن آمده است اینگونه از او بدی و فحشاء را برگردانیدیم مراد از سوء در این آیه داخل شدن در زنا است و خداوند به حضرت موسی (ع) فرمود دستت را در گریبان خود داخل کن و بیرون بیاور درحالیکه سفید بدون بدی است مراد از سوء پیسی است.

بنابراین کلمه‌ی سوء معانی مختلفی دارد و امام (ع) می‌فرماید اگر دعای حجامت را بخوانی، همه‌ی خوبی‌ها را جمع می‌کنی. پس دعای حجامت طب در امان بودن از فقر و گناه و بیماری است.

شیخ صدوق هم این روایت را از امام صادق (ع) در کتاب معانی الاخبار نقل کرده است.

۳،۱۵۶ سفارشات بعد از حجامت

۱،۳،۱۵۶ نهی از حمام کردن بعد از حجامت

حمام رفتن بعد از حجامت موجب تب دائمی می‌شود. حمام به معنای اتاق گرم است.

در روایت آمده است:

وَلَا تَدْخُلْ يَوْمَكَ ذَاكَ الْحَمَّامَ فَإِنَّهُ يُورِثُ الدَّاءَ وَاصْبُبْ عَلَى رَأْسِكَ وَجَسَدِكَ الْمَاءَ الْحَارَّ وَ لَا تَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْ سَاعَتِكَ وَ إِيَّاكَ وَ الْحَمَّامَ إِذَا احْتَجَمْتَ فَإِنَّ الْحُمَّى الدَّائِمَةَ تَكُونُ مِنْهُ [10]

یعنی در روزی که حجامت کرده‌ای به حمام داخل نشو زیرا موجب بیماری می‌شود و روی سر و بدنت آب گرم بریز و این کار را در همان ساعت حجامت انجام نده و مبادا حمام بروی زیرا انسان مبتلا به تب دائم می‌شود.

احتمال دارد که مراد، حمام نرفتن در بیست و چهار ساعت بعدی باشد. احتمال دیگر این است که در روز حمام رفتن ممنوع است بنابراین اگر در شب بعد از حجامت به حمام برود مانعی ندارد. ولی احتمال دوم بعید است.

۲,۳,۱۵۶ غسل کردن بعد از حجامت

در روایت آمده است:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع كَانَ يَغْتَسِلُ مِنَ الْحِجَامَةِ وَالْحَمَّامِ قَالَ شُعَيْبٌ فذكرته لأبي عبد الله الصَّادِقِ ع فَقَالَ إِنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ إِذَا احْتَجَمَ هَاجَ بِهِ وَ تَبَيَّغَ فَاغْتَسَلَ بِالْمَاءِ الْبَارِدِ لِيَسْكُنَ عَنْهُ حَرَارَةُ الدَّمِ وَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع كَانَ إِذَا دَخَلَ الْحَمَّامَ هَاجَتْ بِهِ الْحَرَارَةُ صَبَّ عَلَيْهِ الْمَاءُ الْبَارِدُ فَتَسْكُنُ عَنْهُ الْحَرَارَةُ [11]

یعنی حضرت امیر (ع) از حجامت و بعد از حمام غسل می‌کرد شعیب می‌گوید این مطلب را نزد امام صادق (ع) ذکر کردم امام (ع) فرمود همانا پیامبر (ص) هنگامی که حجامت می‌کرد خونسش به هیجان می‌آمد پس با آب سرد غسل می‌کرد تا حرارت بدنش

بنابراین غسل کردن بعد از حجامت مشکلی ندارد و آنچه مانع دارد، حمام رفتن است.

تبییغی که برای پیامبر (ص) بعد از حجامت به وجود می‌آمد غیر از تبییغی است که با حجامت درمان می‌شود. یک نوع تبییغ خون با حجامت درمان می‌شود و نوع دیگر از تبییغ، با ریختن آب سرد درمان می‌شود.

ولی مراد از تبییغ حرکت شدید خون در رگ‌ها است که احتمال هم دارد از صفراء باشد.

قانون کلی ریختن آب گرم روی سر و بدن، بعد از حجامت است ولی در پیامبر (ص) به دلیل پدید آمدن حرارت بعد از حجامت، با آب سرد غسل می‌کرده است.

در نقل دیگر آمده است «ولا تغفل»، که این احتمال ضعیف است زیرا باید با کلمه «عن» متعدی می‌شد ولی با کلمه «من» آمده است.

حمام رفتن باید بعد از بیست و چهار ساعت از انجام حجامت باشد ولی غسلی که باید بعد از حجامت با فاصله‌ی کمی انجام شود، شستن موضع است.

درست است که طبع ائمه (ع) طبق دلیل سودای صاف است، ولی شاید در خصوص این مورد یعنی بعد از حجامت، گرمی بر بدن آن‌ها غالب می‌شده است.

سودایی که در معصومین (ع) وجود دارد، سودای صاف است و با این سودایی که ما می‌فهمیم متفاوت است.

آنچه به عقل ما می‌رسد این است که سودای صاف به معنای سودایی است که اثر بدی ندارد. سوداء حکمت و تدبیر و موعظه و سنگینی و وقار می‌آورد. مراحل سخت آن که شامل افسردگی و وسواس می‌آورد در معصومین (ع) نیست. خصوصیت مزاج سودای صاف این است که صفات خوب باقی مزاج‌ها مانند شجاعت را از بین نمی‌برد.

سوداوی‌ها آب گرم روی بدن خود بعد از حجامت بریزند ولی برای صفراوی‌ها شاید آب سرد مناسب باشد زیرا فرمود آب سرد برای آن‌ها خوب است.

ولی ما به اطلاق این روایت عمل می‌کنیم و می‌گوییم با آب گرم بشوید.

امکان دارد هیجان مره مراد باشد کما اینکه نمونه‌هایی را در روایات از هیجان صفراء داریم ولی در این روایت مراد هیجان خود خون است. خلائی که به واسطه‌ی مکش خون در رگ‌ها ایجاد شده است سبب می‌شود که جریان خون در رگ‌ها شدید شود مانند کسی که می‌خواهد از حمام خارج شود و آب سرد روی پای خود می‌ریزد تا رگ‌ها جمع شود و حرکت خون شدید نباشد.

روایت مشترکی هم داریم که می‌فرماید حضرت امیر (ع) بعد از حمام با آب سرد غسل می‌کرد.

«هاج» در این روایت به معنای حرکت است مانند حرکت طوفان.

احتمال این هم وجود دارد که در مورد پیامبر (ص) به خاطر آمادگی جسمانی و قوت بدنی، خون جدید به سرعت جایگزین خون‌های خارج شده توسط حجامت می‌شود به همین جهت بعد از حجامت نیز خون هیجان پیدا می‌کند ولی چون تفاوت درمان بین تبیغ خون معمولی که با حجامت درمان می‌شود و بین تبیغی که با حجامت حاصل می‌شود و درمان آن با آب سرد است، بنابراین دو تبیغ با هم متفاوت هستند.

سفرارش بعدی ۳,۳,۱۵۶

فَإِذَا اغْتَسَلْتَ مِنَ الْحِجَامَةِ فَخُذْ خِرْقَةً مَرْعَزَى فَأَلْقِهَا عَلَى مَحَاجِمِكَ أَوْ ثَوْبًا لِنَا مِنْ قَرَأُ
غیره [12]

یعنی هنگام که از بعد از حجامت غسل کردی یک پارچه مرعزی (یک نوع پارچه‌ی نرم از پشم) یا یک پارچه نرم از ابریشم یا غیر از آن (گاز استریل) روی محل حجامت بینداز.

فاذا اغتسلت من الحمامة فخذ خرقة مرعزی فالثقها علی محاجمک او ثوبا لینا من غزا و غیره و خذ قدر حمصة من التریاق الاکبر و امزجه بالشراب المفرح المعتدل و تناوله او بشراب الفاکهة و ان تعذر فشراب الابرح فان لم تجد شیئا من ذلك فتناوله بعد عرکه ناعما تحت الاسنان و اشرب علیه جرع ماء فاتر و ان کان فی زمان الشتاء و البرد فاشرب علیه السکنجبین العنصلی العسلی فانک متى فعلت ذلك امنت من اللقوة و البرص و البهق و الجذام باذن الله تعالی [13]

یعنی اندازه‌ی یک نخود از تریاق اکبر که مخلوط با شربت امام رضا (ع) است، یا با آب میوه را بخور و اگر این‌ها نبود با آب لیمو ترش یا بالنگ بخور و اگر نبود اول تریاق را زیر دندان‌ها نرم کن و بعد از آن آب ولرم بخور و اگر در زمان زمستان باشد بعد از حجامت شربت سکنجبین عنصلی و عسلی بخور زیرا هر موقع این کار را انجام دهی از کجی صورت و پیسی و جذام و بهک به اذن خداوند متعال در امان می‌شوی.

تریاق دارویی است که برای دفع زهر حیواناتی مانند مار و عقرب استفاده می‌شده است. ممکن است در ترکیبات تریاق، گوشت مار هم وجود داشته باشد.

تریاق اگر نبود می‌توان شربت امام رضا (ع) یا آب میوه یا چیزهایی که در روایت ذکر شده است، به تنهایی استفاده شود.

سکنجبین، شربتی است که از سرکه و عسل یا شکر درست می‌شود.

عنصل پیاز دشتی و صحرائی است. سرکه‌ای که پیاز ریز ریز توی آن مدتی می‌گذارند را سرکه‌ی عنصلی می‌گویند.

قبلا خواندیم که پیامبر (ص)، قبل و بعد از حجامت انار میل می‌کرده است.

در روایت دیگر آمده است:

كُلِ الرُّمَّانَ بَعْدَ الْحِجَامَةِ رُمَّانًا حُلُوا فَإِنَّهُ يَسْكُنُ الدَّمَ وَيَصْفِي الدَّمَ فِي الْجَوْفِ [14]

یعنی بعد از حجامت انار شیرین بخور زیرا خون را تسکین می‌دهد و خون داخل بدن را صاف می‌کند.

ولی در رساله ذهبیه آمده است:

و امتص من الرمان المز فإنه يقوى النفس و يجلى الدم [15]

یعنی بعد از حجامت آب انار میخوش را بمک زیرا نفس را قوی و خون را جلا می‌دهد.

تناقضی بین این دو روایت وجود ندارد زیرا انار شیرین را باید خورد و انار ملس را باید مکید.

از این روایت استفاده می‌شود که خون قبل از حجامت حالت زنده و نشاط و فعالیت و کارآیی لازم را ندارد و با مکیدن انار ملس، زنده می‌شود.

برخی می‌گویند که نمک نباید خورده شود، ولی این روایت می‌فرماید که غذای شور نباید خورده بشود.

و لا تأکل طعاما مالحا بعد ذلک بثلاث ساعات فإنه یخاف ان یرض من ذلک الجرب [16]

یعنی بعد از حجامت تا سه ساعت غذای شور نخور زیرا با خوردن غذای شور بعد از حجامت در معرض جرب قرار می‌گیری.

جرب به معنای گری است.

در روایت دیگر آمده است:

وَ أَكْلُ الْمُلُوحَةِ وَ اللَّحْمَانِ الْمَمْلُوحَةِ وَ أَكْلُ السَّمَكِ الْمَمْلُوحِ بَعْدَ الْحِجَامَةِ وَ الْقَصْدُ لِلْعُرُوقِ
يُولِّدَانِ الْبَهَقَ وَ الْجَرَبَ [17]

یعنی و خوردن شور و گوشت‌های شور و قرمه و ماهی نمکی و شور بعد از حجامت موجب بهق و جرب می‌شود.

۴،۱۵۶ طبابت در حضور شاگردان

۱،۴،۱۵۶ بیمار اول

از سال نود و چهار پیشونی و بین دو ابرو بعد از استحمام و در معرض باد قرار گرفتن درد می‌گیرد و گاهی اوقات بعد از عصبیات سردرد می‌گیرم. به متخصص مغز و اعصاب مراجعه کردم. زالو درمانی و حجامت از پشت و پیشانی انجام دادم و دوره‌ی ششماهه داروی گیاهی مصرف کردم و در سالهای ابتدایی سردرد چندین دوره داروی شیمیایی مصرف کردم. مواقعی که مطالعه می‌کنم یا نماز می‌خوانم سردرد شدید می‌شود انگار که یک سنگی روی پیشانی بسته شده است و مواقعی که می‌خوابم و از خواب بیدار می‌شوم سردرد می‌گیرم. سردرد مانع از ادامه تحصیل من شد و روزنامه هم خیلی وقت‌ها نمی‌توانم بخوانم. اخیرا به پزشکی

مراجعه کردم و گفت شخصیت حساسی داری زیرا تمام آزمایشات مانند نوار مغز و سی تی اسکن و ام آر ای سالم است. موقع بیدار شدن از خواب ترشح بینی زیاد است و حتی همیشه بعد از استحمام کلاه پشمی سرم می گذارم ولی باز سردرد می گیرم.

استاد:

ظاهرا مشکل سینوزیت است زیرا بعد از حمام و در معرض هوای سرد، درد پیشانی عارض می شود. درمان روغن بنفشه پایه کنجد و قطره‌ی مرزنجوش جامع که در مرحله‌ی اول باید استفاده شود. می دانیم که درمان کننده‌ی عفونت‌ها و التهاب‌ها است و مشکل سینوس‌ها را برطرف می کند. روغن بنفشه خصوصیت کم کردن سوزش حاصل از قطره‌ی مرزنجوش جامع را دارد و هم خودش درمان عفونت و سردرد و امثال این‌ها است.

اگر غلبه‌ی صفراء داشته باشد می گرن می شود.

سینوزیت معمولا همراه با خلط هم هست که همان بلغم است. وقتی بحث عفونت باشد صحبت از بلغم هم می شود.

درد می گرنی بخاطر غلبه‌ی صفراء است و اگر دو طرف سر درد بگیرد معلوم می شود می گرن هم وجود دارد ولی دردی که این شخص دارد محل مشخصی ندارد.

این دو قطره را می شود بلافاصله بعد از هم استفاده کرد ولی باید اول قطره‌ی مرزنجوش جامع استفاده شود زیرا روغن بنفشه مانع رسیدن قطره‌ی مرزنجوش جامع به سینوس‌ها می شود.

عطسه آور و انفیه هم خوب است ولی موقتی درمان می شود.

استنشاق با آب سرد برای کسی است که مشکل گرمی دارد خوب است و شاید عفونت سینوس‌ها را خشک کند.

۲,۴,۱۵۶ بیمار دوم

بچه‌ای هشت ماهه به دنیا می‌آید و ریه‌ها باز نشده بوده است و با دستگاه اکسیژن تنفس می‌کرده است و ماندن ماسک اکسیژن روی صورت او باعث می‌شود شبکیه‌های چشم از بین برود و نابینا است ولی روز و شب را یا روشن شدن چراغ را متوجه می‌شود.

استاد:

بچه‌ای که هشت ماهه متولد می‌شود نوعاً آسیب پذیر است یا اینکه اصلاً نمی‌ماند، ولی هفت ماهه یا شش ماهه مشکلی ندارد. این کودک یا بخاطر نرسیدن اکسیژن یا چیز دیگر کور شده است و شبکیه‌ی چشم او از بین برود. داروی شافیه موسی بن عمران (ع) با آب باران به شکل سرمه استفاده کند و همچنین از سرمه اثم‌د استفاده کند همچنین از مرکب چهار استفاده کند و روغن بنفشه روی ابرو استفاده کند. انشاء الله تغییری احساس می‌کند.

هشت ماهه به دنیا آمدن شاید علل مختلفی داشته باشد یکی از آن علل، زمان انعقاد نطفه است که خواندیم کسی که در اول و وسط و آخر ماه همبستری کند یا در روزهای حیض جماع کند باید برای سقط ولد آماده باشد.

آب باران باید تازه باشد یعنی برای همان روز یا شب آن باشد.

ظاهراً اینکه در خصوصیات مرکب چهار آمده است که دو چشم را شفاء می‌دهد، کل بیماری‌های چشم را درمان می‌کند.

[مرکب چهار در عمل برای اشخاصی که قند بالا دارند خیلی خوب جواب داده است.]
آسیبی که قند می‌زند، آسیب جدی است و اگر مرکب چهار این آسیب را درمان کند، حتما
آسیب‌های دیگر را نیز درمان می‌کند.

۳,۴,۱۵۶ بیمار سوم

چهار فرزند دارد که فرزند اول ختر و سالم است ولی بقیه فرزندها همه ناشنوا هستند.

استاد:

چنین شخصی عادت به صحبت کردن هنگام همبستری کرده است. شافیه با آب کندر درمان
آن است.

۴,۴,۱۵۶ بیمار چهارم

پا خواب می‌رود و بیماری آسم هم دارد و بیماری قند هم دارد.

استاد:

برای آسم بول شتر مفید است. جامع سه عدد، مرکب دو و داروی کاشم و داروی بلغم برای
آسم خوب است.

برای قند: داروی قند بالا و قند زرد و مرکب چهار

خواب رفتن پا نیز که همان سر شدن پا است به علت قند بالا است. پاها را ماساژ دهد و
صاف کننده خون هم در این زمینه خوب است.

داروی قند جدید هم خوب است و مانعی ندارد.

مقدار مصرف قند زرد بستگی به مقدار سنگینی بیماری دارد که اگر شدید باشد چهار تا پنج عدد صبح و چهار تا پنج عدد شب بخورد ولی اگر شدید نباشد دو عدد کافی است.

[۱] مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۳، ص ۸۳.

[۲] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۵۷.

[۳] الحصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۸۹.

[۴] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۵۹.

[۵] مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۳، ص ۸۳.

[۶] فقه الرضا، امام رضا ع، ص ۳۹۴.

[۷] طب الائمه، ابن سابور الزیات نيسابوری، ص ۵۵.

[۸] معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۱۷۲.

[۹] معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۱۷۲.

[۱۰] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۵۹.

[۱۱] طب الائمه، ابن سابور الزیات نيسابوری، ص ۵۸.

[۱۲] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۵۸.

[۱۳] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۵۸.

[۱۴] طب الائمه، ابن سابور الزیات نيسابوری، ص ۵۹.

[۱۵] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۶۱.

[۱۶] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۳۳.

[۱۷] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۶۴.

۱۵۷ توصیه های بعد از حجامت - مقدار حجامت - حجامت شخص ضعیف - جایگزین
حجامت - طبابت در حضور شاگردان ۹۵/۰۸/۱۶

۱,۱۵۷ توصیه های بعد از حجامت

صحبت راجع به توصیه های بعد از حجامت است. یکی از این توصیه ها این است که چه چیز بعد از حجامت به عنوان غذا مصرف شود؟

۱,۱,۱۵۷ خوردن پرنده تیهو بعد از حجامت

اولین چیز کبوتری است به نام طیہوج و در فارسی به آن تیهو می گویند که از کبک کوچک تر و رنگ زرد روشن تری دارد. التبه در روایات با جمع «طباهیج» آمده است.

در روایت آمده است:

وَإِنْ كَانَ شِتَاءَ فَكُلْ مِنَ الطَّاهِيَجِ إِذَا احْتَجَمْتَ وَاشْرَبْ عَلَيْهِ مِنَ الشَّرَابِ الْمَذْكِيِّ الَّذِي ذَكَرْتُهُ
أَوَّلًا وَادْهِنْ بِدُهْنِ الْخَيْرِ أَوْ شَيْءٍ مِنَ الْمِسْكِ وَماءٍ وَرَدٍ وَصُبَّ مِنْهُ عَلَى هَامَتِكَ سَاعَةً
فَرَاغِكَ مِنَ الْحِجَامَةِ [1]

یعنی اگر زمستان بود از گوشت تیهو استفاده کن و بعد از آن شربت امام رضا (ع) استفاده کن
که در همین کتاب آمده است.

تیهو بیشتر سمت خوزستان و مناطق جنوبی کشور است.

شربت امام رضا (ع) شربتی است که از کشمش و زعفران و عسل و زنجفیل و میخک و دارچین و کاسنی و مصطکی درست می شود و بحث آن در جلد چهار خواهد آمد.

وَأَمَّا فِي الصِّيْفِ فَإِذَا اخْتَجَمْتَ فَكُلِ السَّكْبَاجَ وَ الْهَلَامَ وَ الْمَصُوصَ أَيْضاً وَ الْحَامِضَ وَ صُبَّ
عَلَى هَامَتِكَ دُهْنَ الْبَنْفَسَجِ بِمَاءِ الْوَرْدِ وَ شَيْءٍ مِنَ الْكَافُورِ وَ اشْرَبْ ذَلِكَ الشَّرَابَ الَّذِي وَصَفْتُهُ
لَكَ بَعْدَ طَعَامِكَ وَ إِيَّاكَ وَ كَثْرَةَ الْحَرَكَةِ وَ الْغَضَبِ وَ مُجَامَعَةَ النِّسَاءِ لِيَوْمِكَ [2]

یعنی در تابستان هنگامی که حجامت کردی گوشتی که با سرکه و زعفران درست شده است
و گوشت گوساله ای که با سرکه درست شده است بخور.

سکباج به معنای غذایی است که با سرکه و زعفران و گوشت درست می شود.

هلام با گوشت گوساله و پوست آن درست می شود.

مصوص گوشتی است که در سرکه می خوابانند و بعد می پزند.

بنابراین در تابستان گوشت و سرکه و زعفران باید مصرف شود.

بعضی معتقد هستند گوشت گاو اگر منهی عنه باشد ولی گوشت گوساله منعی ندارد و در
قرآن آمده است:

(جاءَ بِعِجْلٍ حَنِيدٍ) [3]

یعنی گوساله چاق آورد.

حضرت ابراهیم (ع) گوساله را به عنوان شام آورده است و در اینجا هم می فرماید شخصی
که حجامت می کند گوشت گوساله بخورد.

پیامبر (ص) و حضرت امیر (ع) بعد از حجامت گرمی بر آن ها عارض می شد و روی پاهای
خودشان آب سرد می ریختند.

از روایات استفاده می‌شود که صفراء و سوداء از ملین استفاده کند و ملین خشکی را درمان می‌کند ولی گرمی و تری را درمان نمی‌کند بلکه غالب در هر دو خشکی است.

۲,۱,۱۵۷ روغن مالی بعد از حجامت در زمستان

وَ ادَّهْنُ بَدْهْنِ الْخَيْرِ أَوْ شَيْءٍ مِنَ الْمِسْكِ وَ مَاءٍ وَرَدٍ وَ صُبَّ مِنْهُ عَلَى هَامَتِكَ سَاعَةً فَرَاغِكَ
مِنَ الْحِجَامَةِ [4]

یعنی بعد از حجامت با روغن شب بو یا یک مقدار مشک و گلاب روغن مالی کن و یک مقداری هم روی سر خود بریز وقتی که حجامت تمام می‌شود.

۳,۱,۱۵۷ روغن مالی در تابستان

وَ صُبَّ عَلَى هَامَتِكَ دُهْنُ الْبَنْفَسَجِ بِمَاءِ الْوَرْدِ وَ شَيْءٍ مِنَ الْكَافُورِ [5]

یعنی روی سر خود در تابستان روغن بنفشه با آب گلاب و یک مقدار کافور بریز.

روغن بنفشه سرد است و کافور هم شدیداً سرد است. معلوم می‌شود بعد از حجامت بدن انسان گرم می‌شود و مناسب است که از روغن سرد در تابستان استفاده کند.

در زمستان نیاز است که انسان از روغن متعادل و یا حتی گرم استفاده کند و روغن خیری می‌توان گفت گرم است.

۴,۱,۱۵۷ ترک کار سنگین

وَإِيَّاكَ وَكَثْرَةَ الْحَرَكَةِ وَالْغَضَبِ وَمُجَامَعَةَ النِّسَاءِ لِيَوْمِكَ [6]

بعد از حجامت نباید کار سنگین انجام شود و حرکت کند و عصبانی شدن و همبستر شدن ممنوع است.

تا ۲۴ ساعت باید این مسائل رعایت بشود.

تجربه نشان داده است که اگر مراعات نشود انسان مبتلا به فشار خون می‌شود.

۵,۱,۱۵۷ صفاوی ها باید ماهی بخورند

كَتَبَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَ يَشْكُو إِلَيْهِ دَمًا وَ صَفْرَاءَ فَقَالَ إِذَا احْتَجَمْتُ هَاجَتِ الصَّفْرَاءُ وَإِذَا أَخَرْتُ الْحِجَامَةَ أَضَرَّنِي الدَّمُ فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ فَكَتَبَ عَ احْتَجِمْ وَ كُلْ عَلَى أَثَرِ الْحِجَامَةِ سَمَكًا طَرِيًّا كَبَابًا قَالَ فَأَعَدْتُ عَلَيْهِ الْمَسْأَلَةَ بَعَيْنَهَا فَكَتَبَ عَ احْتَجِمْ وَ كُلْ عَلَى أَثَرِ الْحِجَامَةِ سَمَكًا طَرِيًّا كَبَابًا بِمَاءٍ وَ مِلْحٍ قَالَ فَاسْتَعْمَلْتُ ذَلِكَ فَكُنْتُ فِي عَافِيَةٍ وَ صَارَ غِذَايَ [7]

بعض از اصحاب برای امام عسکری (ع) نوشت از صفراء و غلبه خون شکایت کرد و عرض کرد هنگامی که حجامت می‌کنم صفراء هیجان پیدا می‌کند و اگر حجامت نکنم خون به من آسیب می‌رساند چه دستوری دارید؟ امام (ع) نوشت حجامت کن و بعد از حجامت ماهی تازه‌ی کبابی و بریان بخور و مجدداً سوال کردم و باز امام (ع) نوشت بعد از حجامت ماهی تازه بریان با آب و نمک بخور راوی می‌گوید این کار را کردم و عافیت پیدا کردم و ماهی غذای من شد.

محمد بن یحیی العطار استاد کلینی و از بزرگان طائفه است و خیلی ثقه و مورد اعتماد است .
در کتب رجال می نویسند «ثقه ثقه» یعنی خیلی مورد اطمینان است.

اینکه دارد «کتب بعض اصحابنا» احتمال دارد که خود محمد بن یحیی العطار نامه را دیده
است چون نگفته است «اخبرنی» بلکه نوشته است «کتب» یعنی خودش دیده است.

ولی در ادامه و در قسمت جواب امام(ع) نوشته است «فکتب»، آیا العطار که خبر می دهد
جواب نامه را دیده است؟ یا شخص دیگری به او خبر از نامه داده است؟
ظاهر این است که جواب را هم دیده است.

ولی قرینه است که محمد بن یحیی جواب امام(ع) را ندیده است بلکه برای او نقل می کنند
زیرا دارد «فاعدت الیه المسئله» یعنی برای یحیی العطار نقل می کند.

احتمال دارد که «فاعدت الیه المسئله» توسط خود یحیی العطار صورت گرفته باشد زیرا
برای او تازگی داشته است و احتمال دارد که بعض اصحاب این کار را کرده باشد.

بحثی است که مراسیل مثل محمد بن یحیی العطار معتبر است یا نه؟ ولی اینجا از این مطلب
صحبت نمی کنیم.

محمد بن یحیی العطار نگفته است «عن بعض اصحابنا» بلکه گفت «کتب بعض اصحابنا»
یعنی نامه را دیده است.

این روایت بالاترین سند را در کل کتب روایی ما دارد زیرا کمترین واسطه با امام (ع)
بالاترین سند است.

قسمت اخیر روایت کلمه «قال» دارد و اگر گوینده شخص دیگری باشد، روایت مرسله می‌شود.

احتمال می‌دهم که ناقل نامه خود محمد بن یحیی بوده است که در بعض موارد این اتفاق می‌افتد.

ما گفتیم طبق روایات بعد از حجامت انسان نباید نمک بخورد ولی احتمال دارد که اینجا قیدی داشته باشد و آن اینکه اگر کسی صفراء دارد و ماهی هم می‌خورد می‌تواند نمک بخورد.

۶،۱،۱۵۷ خوردن شکر سرخ بعد از حجامت

أَنَّهُ احْتَجَمَ فَقَالَ يَا جَارِيَّةُ هَلُمِّي ثَلَاثَ سُكَّرَاتٍ ثُمَّ بَعْدَ الْحِجَامَةِ يُورِدُ الدَّمَ الصَّافِيَ وَ يَقْطَعُ الْحَرَارَةَ [8]

یعنی امام صادق (ع) کرد و به کنیز خود گفت برای من سه دانه قند بیاور زیرا شکر بعد از حجامت خون صاف وارد بدن می‌کند و گرمی را قطع می‌کند.

از این روایت استفاده می‌شود که شکر سرد است و گرمی را قطع می‌کند.

قانون کلی درمان گرمی با سردی است و در موارد نادری گرمی با گرمی درمان می‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

إِنَّ السُّكَّرَ بَعْدَ الْحِجَامَةِ يَرُدُّ الدَّمَ الطَّمِيَّ وَ يَزِيدُ فِي الْقُوَّةِ [9]

یعنی شکر خوردن بعد از حجامت خون زیاد وارد بدن می‌کند و در نیرو می‌افزاید.

طمی به رودخانه ای که پر باشد و آب آن بالا باشد طمی می‌گویند.

شاید تعبیرات دیگری هم وجود داشته باشد.

مراد از شکر شاید شکر طبرزد باشد که شبیه به نبات است.

شاید شکر خون تولید می‌کند به انسان نیرو می‌دهد.

معروف است که شکر سرد است.

عرض کردم بیشتر سرد و گرم و خشکی و تری با مخالف خود درمان می‌شود ولی موارد اندکی داریم که با موافق درمان می‌شود.

پزشکی همیوپاتی آلمان درمان با موافق است که شاید از همین روایات نادر ما برداشت کرده اند.

البته این مسئله معقول است زیرا می‌گویند بیماری که اسهال می‌آورد معلوم می‌شود اسهال برای این بیماری خوب است و ما یک چیزی می‌دهیم تا اسهال او بیشتر شود. می‌گویند عوارض بیماری نافع است و باید کاری کنیم که عوارض بیشتر شود یا مثلاً انسانی که تب دارد باید پوشیده شود تا گرم تر شود.

ولی همیشه این مطلب صادق نیست در همین قضیه طب امام (ع) عصبانی شد و فرمود این ها ولع کرده اند به مخالفت با پیامبر (ص) و تبی که گرم است با آب سرد درمانش کنید.

بهتر همین است که به کلام اهل بیت (ع) عمل کنند. راه نجات ما شیعیان این است ولی این حرف ها را بزنیم می گویند این آقا اخباری است! ما پیرو اهل بیت (ع) هستیم استدلالات ما با استدلالات اصولی تمام عیار هیچ تفاوتی ندارد.

۷,۱,۱۵۷ خوردن کاسنی با سرکه

أَيُّ شَيْءٍ تَأْكُلُونَ بَعْدَ الْحِجَامَةِ فَقُلْتُ الْهَنْدَبَاءَ وَالْخَلَّ فَقَالَ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ [10]

امام (ع) فرمود یعنی چه چیزی بعد از حجامت می خورید؟ عرض کردم کاسنی و سرکه امام (ع) فرمود اشکالی ندارد.

استفاده می شود که کاسنی و سرکه بعد از حجامت ضرر ندارد ولی نفع دارد؟ معلوم نیست ولی احتمال دارد مفید باشد زیرا سرکه صفراء را می شکند و کاسنی هم برای صفراء مفید است و درمان صفراء است.

«لیس به باسا» شاید حتی نفی ضرر هم نباشد، ولی قرائن و شواهد وجود دارد که نفع دارد زیرا در بحث صفراء آمده است.

نمی توانیم بگوییم که هرچه پیامبر(ص) انجام می داد مختص خود او است زیرا باید پیامبر(ص) الگوی ما باشد و موارد خاص دلیل می خواهد.

قانون کلی این است که هر شخص به اندازه‌ی سن خود بین حجامت های خود قرار بدهد .
مثلا بیست ساله باید بین دو حجامتش بیست روز فاصله باشد.

از این قانون استفاده می‌شود که افراد هرچه سن آن ها بالاتر می‌رود تولید خون در بدنش کم تر می‌شود. یعنی شخص بیست ساله بعد از بیست روز مقدار خون به مقدار قبل بر می‌گردد.

اینکه در طب سنتی می‌گویند انسان پیر نمی‌تواند حجامت کند اشتباه است بلکه به اندازه سن خود باید بین حجامت فاصله باشد مثلا شخص هفتاد ساله باید بین حجامت هفتاد روز فاصله قرار بدهد.

انسان ممکن است که قبل از این مدت نیازمند حجامت باشد، ولی امام می‌فرماید باید صبر کند تا مدت سپری بشود.

در روایت آمده است:

إِذَا بَلَغَ الصَّبِيُّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَاحْتَجِمُوهُ فِي كُلِّ شَهْرٍ مَرَّةً فِي النُّقْرَةِ فَإِنَّهُ يُخَفَّفُ لِعَابِهِ وَ يَهَيِّطُ بِالْحَرِّ مِنْ رَأْسِهِ وَ جَسَدِهِ [11]

یعنی هنگامی که کودک چهار ماهه شد او را در هر ماه حجامت نقره کنید زیرا آب دهان او را کم می‌کند و از حرارت سر و بدنش می‌کاهد.

بنابراین قانون در کودکان تا سن بیست سالگی، بین دو حجامت باید یک ماه باشد.

انسان اگر چه تا سن پانزده سالگی در غلبه‌ی دم است، ولی نباید کمتر از یک ماه بین حجامت‌ها فاصله باشد.

در فاصله‌ی بین دو حجامت سال قمری مراد است.

ظاهراً مراد بیست سال تمام است.

سندهای رساله‌ی ذهبی را بررسی کردم و حداقل دو سند آن معتبر است البته خود رساله که با آب طلا نوشته شده است الان وجود دارد.

در روایت دیگر آمده است:

وَلْيَكُنِ الْحِجَامَةُ بِقَدْرِ مَا يَمْضِي مِنَ السَّنِينَ ابْنُ عَشْرِينَ سَنَةً يَحْتَجِمُ فِي كُلِّ عَشْرِينَ يَوْمًا وَابْنُ الثَّلَاثِينَ فِي كُلِّ ثَلَاثِينَ يَوْمًا مَرَّةً وَاحِدَةً وَكَذَلِكَ مَنْ بَلَغَ مِنَ الْعُمُرِ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَحْتَجِمُ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَمَا زَادَ فَتُحْسَبُ ذَلِكَ [12]

یعنی حجامت باید به اندازه عمری باشد که گذشته است یعنی شخص بیست سال در هر بیست روز حجامت می‌کند و شخص سی ساله در هر سی روز یک بار حجامت می‌کند و همچنین شخص چهل ساله در هر چهل روز یک بار حجامت می‌کند و سن‌های بیشتر به همین منوال عمل می‌شود.

بنابراین روایت کهنسال‌ها هم می‌توانند حجامت کنند.

بادکش خالی که به آن حجامت آمریکایی می‌گویند را اصلاً قبول نداریم.

در کودکان حجامت باید نیاز باشد یعنی آب دهان زیاد باشد و سر کودک گرم باشد.

در بعض از ماه ها حجامت منع شده است و این قانون فاصله در آنجا اعتبار ندارد

۳،۱۵۷ حجامت شخص ضعیف

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحِجَامَةِ يَوْمَ السَّبْتِ قَالَ يَضْعُفُ قُلْتُ إِنَّمَا عَلَّتِي مِنْ ضَعْفِي وَقِلَّةِ قُوَّتِي قَالَ فَعَلَيْكَ بِأَكْلِ السَّفَرَجَلِ الْحُلُوِّ مَعَ حَبِّهِ فَإِنَّهُ يُقَوِّي الضَّعْفَ وَيُطَيِّبُ الْمَعِدَةَ وَيُزَكِّي الْمَعِدَةَ [13]

از امام صادق(ع) درباره حجامت روز شنبه پرسیدم فرمود موجب ضعف است عرض کردم مشکل من ضعف است و توانایی من کم است فرمود بر تو باد خوردن به شیرین به همراه دانه‌ی آن زیرا ضعف را برطرف می‌کند و معده را خوش و تمییز می‌کند.

استفاده می‌شود کسی که ضعف دارد به جای حجامت باید به و به دانه بخورد.

قبول داریم که کل بیماری ها من جمله ضعف معلول معده است.

۴،۱۵۷ حجامت شخص کم خون

کم خونی یک اصطلاحی است و ممکن است حجم خون زیاد باشد ولی ترکیبات خون متعادل نباشد. شاید حجم خون زیاد باشد ولی گلبول قرمز کم باشد.

در روایت آمده است:

نَعِمَ الْعِيدُ الْحِجَامَةُ يُعْنِي الْعَادَةَ تَجْلُو الْبَصَرَ وَتَذْهَبُ بِالْدَّاءِ [14]

یعنی چه خوب عادت‌ی است حجامت کردن زیرا دیده را جلا می‌بخشد و بیماری را برطرف می‌کند.

عید به معنای سالی یکبار است. بنابراین استفاده می‌شود که انسان وقتی یکبار حجامت کرد سال دیگر خون زیاد می‌شود و حتما باید حجامت کند.

این مسئله معقول است چون تولیدکننده‌های خون با نشاط می‌شوند و خون بیشتری تولید می‌کنند.

مانند شخصی که از دست خود زیاد استفاده می‌کند دستان قوی دارد.

بنده عمومی داشتم که خیلی راه می‌رفت تا اینکه در حال ایستاده از دنیا رفت و پاهای او خیلی قوی بود.

افرادی که خون می‌دهند شدیداً در معرض غلبه خون هستند مانند افرادی که قمه می‌زنند که می‌گویند اگر قمه نزنم دیوانه می‌شوم زیرا غلبه خون پیدا می‌کنند.

نیروی بدن به صفراء است نه به دم، بنابراین نباید نگاه به غلبه خون کرد کسی که ضعف دارد نباید حجامت کند.

جایگزین حجامت ۵,۱۵۷

آب نیسان ۱,۵,۱۵۷

قَالَ النَّبِيُّ ص وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا أَنَّ جَبْرَائِيلَ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ عَنِ الَّذِي يَشْرَبُ مِنْ هَذَا الْمَاءِ كُلَّ دَاءٍ فِي جَسَدِهِ وَيُعَافِيهِ ... وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْحِجَامَةِ [15]

یعنی پیامبر(ص) فرمود قسم به خداوندی که من را به حق مبعوث کرد جبرئیل گفت خداوند از کسی که آب نیسان (که روی آن اذکار ذکر شده خوانده شده باشد) بنوشد همه بیماری ها را از بدنش خارج می کند و به او عافیت می دهد ... و احتیاجی به حجامت ندارد.

فصد ۲,۵,۱۵۷

در روایت آمده است:

وَرُبَّمَا نَابَ الْفَصْدُ عَنْ سَائِرِ ذَلِكَ [16]

یعنی چه بسا فصد از حجامت ها نیابت کند.

البته یک سری امور دیگر جلوی هیجان خون را می گیرد مانند سویق عدس و آلو بخارا که کار حجامت را انجام می دهد که قبلا بحث آن گذشت.

طبابت حضوری ۶,۱۵۷

بیمار اول ۱,۶,۱۵۷

فرمودید برای تنگی کانال نخاع حجامت مخصوص وجود دارد. اگر شخص ضعف داشته باشد علاج چیست؟

استاد:

برای تنگی کانال حجامت مخصوص دارد. از گردن باید به ترتیب بادکش بگذارند تا انتهای ستون مهره ها و در انتهای ستون مهره باید تیغ های عمیق بزنند و بادکش انجام بدهند و به احتمال زیاد دیسکی که به نخاع زده است، خارج می شود.

بادکش اول انجام شود و بعد از آن بادکش بعدی به ترتیب تا آخر همه بادکش ها با یک لیوان انجام می شود تا برسد به چهار مهره آخر.

روش دوم تقویت کننده کمر است زیرا جابه جایی مهره ها باعث تنگی نخاع به وجود آمده است. بنابراین استفاده از سویق نخود و داروی ابن مسعود که خیلی موثر است، دو عدد و داروی لخته خون که باعث رفع لخته های خون و غلظت خون است که جریان خون در کمر طبیعی می شود و آسیب های کمر را برطرف می کند.

جریان ناخن را هم باید انجام بدهد بعید نیست که موثر باشد.

۲,۶,۱۵۷ بیمار دوم

ریزش مو دارم همچنین مشکل برطرف کردن موهای زائد هم دارم. خلط پشت حلق ندارم و گرمایی هستم.

استاد:

ریزش مو به علت غلبه صفراء است که در جوان ها معمولاً به خاطر غلبه صفراء است.

صفرا بر و صاف کننده و تقویت عصب و روغن بنفشه پایه زیتون و تقویت مو که اگر صفرا بر در کنار دیگر داروها ندید اثر کوتاه مدتی می گذارد و بعد دوباره ریزش شروع می شود بنابراین باید صفراء باید برطرف بشود.

گاهی هم ریزش مو به خاطر کم خونی است.

برای موهای زائد هم داروی موی زائد هست.

صفراء کاری می کند که موهایی که باید بلند باشند می ریزد و موهایی که نباید رشد کند، رشد کند.

کسی که کامل و سکه ای ریخته است باید علاوه بر این ها از سرمه ائمد استفاده کند.

۳,۶,۱۵۷ بیمار سوم

دختر خانمی پشت گردنش شدید درد می کند و موقع درس خواندن درد شدید تر می شود.

استاد:

گردن درد در عربی به اسم واهنه معروف است و سویق جو باید چهل روز ناشتا مصرف کند زیرا تقویت کننده کتف و گردن است.

اگر پشت سر درد کند بخاطر ضعف بینایی است.

برای ضعف چشم روغن بنفشه پایه کنجد که برای کل سردرد خوب است علاوه بر این سرمه کافوری و اثمَد و گرمایی هم هست بنابراین صفرابر و سرد کننده و تقویت عصب هم می‌خواهد.

محل درد اگر دو طرف سر باشد معلول میگرن و غلبه صفراء است و اگر بالای سر باشد معلول خون است یا کم خونی یا غلظت خون است و اگر پشت سر باشد نوعاً از بینایی و ضعف بینایی است و ممکن است صفراء هم دخیل باشد.

سرمه کافوری ده روز یک بار و اثمَد هر شب استفاده کند.

۴,۶,۱۵۷ بیمار چهارم

خانم سی سال پیش بیماری سل می‌گیرند و غده ای داخل گلو رشد می‌کند و عمل می‌کند ولی باز هم سر درد شدیدی دارد.

استاد:

باید جای درد سر مشخص شود ولی احتمال دارد به خاطر عمل مشکل کم خونی داشته باشد و قرص خون در هر حال مفید است و روغن بنفشه پایه کنجد هم مفید است.

برای کمر درد سویق نخود و داروی ابن مسعود مصرف کند.

برای نفخ معده جامع با آب زیره و شربت امام رضا(ع) که برای نفخ خیلی مفید است و احتمالا سیاتیک هم داشته باشد که مسئله ناخن ها را باید انجام دهد.

برای کبد چرب هم سناء مکی پنج عدد

-
- [1] بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۹، ص ۳۲۰.
 - [2] بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۹، ص ۳۲۰.
 - [3] سوره هود، آیه ۶۹.
 - [4] بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۹، ص ۳۲۰.
 - [5] بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۹، ص ۳۲۱.
 - [6] بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۹، ص ۳۲۱.
 - [7] الکافی، کلینی، ط اسلامیه، ج ۶، ص ۳۲۴.
 - [8] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۵۹.
 - [9] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۴.
 - [10] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۴.
 - [11] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۶.
 - [12] مستدرک الوسائل، نوری، ج ۱۳، ص ۸۷.
 - [13] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۱۳۶.

[14] معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۲۴۷.

[15] مهج الدعوات، سیدابن طاووس، ص ۳۵۶.

[16] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۵۶.

۱۵۸ ادامه بحث حجامت - فصد - طبابت در حضور شاگردان ۱۷/۰۸/۹۵

۱،۱۵۸ شبهه مختص بودن حجامت به مناطق گرمسیر

راجع به حجامت، بعضی ها اشکالی مطرح می‌کنند. حجامت برای مناطق گرمسیر مانند حجاز است. زیرا بیشتر نصوص و روایات حجامت در حجاز بوده است و حجاز منطقه گرمسیر است.

و برای مناطق سردسیر استفاده از فصد مناسب است. افرادی که در مانند مشهد و آذربایجان و مناطق سردسیر هستند خوب است که فصد انجام دهد. زیرا بیشتر روایاتی که از امام صادق (ع) نقل شده است درباره حجامت است ولی روایاتی که از امام رضا (ع) نقل می‌شود بیشتر درباره فصد است.

أَنَّ الرَّضَاعَ حُمٌّ فَعَزَمَ عَلَى الْفَصْدِ ... وَ رَكِبَ إِلَى الرَّضَاعِ فَجَلَسَ حَتَّى فَصَدَ بَيْنَ يَدَيْهِ [1]

یعنی امام رضا (ع) مبتلا به تب شد و عزم فصد کردن داشت پس مامون سوار شد تا اینکه نزد امام (ع) نشست تا اینکه امام (ع) فصد کرد.

عرض کردم بیشتر روایات امام رضا (ع) در مورد فصد است و بیشتر روایات امام صادق (ع) که در مدینه بوده اند راجع به حجامت است.

به نظر می‌رسد که مناطق گرمسیر و سردسیر در حجامت و فصد تفاوتی ندارند زیرا ادله حجامت مطلق است و فرموده است اهل حجاز یا عراق یا مناطق گرمسیر حجامت کنید بلکه فرموده است:

عَلَيْكُمْ بِالْحِجَامَةِ [2]

یعنی بر شما باد حجامت کردن.

حجامت برای همه و بدون تقیید و تخصیص آمده است.

ما می‌توانیم به اطلاق روایات تمسک کنیم و بگوییم که حجامت در مناطق سردسیر هم خوب است و فوائد حجامت را دارد.

موید این مطلب در رساله ذهبیه است زیرا بیشتر راجع به حجامت صحبت می‌کند و کمتر راجع به فصد صحبت می‌کند. درباره حجامت قفا و ساقین و نقره و مانند این ها صحبت می‌کند.

روش حجامت و انواع حجامت و قیود و شروط حجامت در رساله ذهبیه آمده است و این درحالی است که این رساله در مشهد و برای مامون نوشته است و منطقه‌ی سرد سیر است و اگر حجامت در منطقه سردسیر خوب نبود از حجامت نمی‌نوشت و بیشتر از فصد صحبت می‌کرد. ولی فصد در رساله ذهبیه فقط در دو مورد آمده است.

علاوه بر این هم راه کاری بیان شده است. وقتی منطقه سردسیر باشد یا هوا سرد باشد می‌توان از آبن و کیسه آب گرم استفاده شود و محل حجامت را گرم کند.

التبه روایت راجع به فصد است. بنابراین اگر فصد نیازمند گرم کردن است پس اختصاص به مناطق سردسیر ندارد.

بنابراین فرقی نمی‌کند در مناطق سردسیر و گرمسیر می‌توان حجامت و فصد انجام داد.

در روایت آمده است:

وَالْوَاجِبُ تَكْمِيدُ مَوْضِعِ الْفَصْدِ بِالْمَاءِ الْحَارِّ لِيُظْهَرَ الدَّمُ وَخَاصَّةً فِي الشِّتَاءِ فَإِنَّهُ يُلَيِّنُ الْجِلْدَ وَ يُقَلِّلُ أَلَلَمَ وَيُسَهِّلُ الْفَصْدَ [3]

یعنی واجب است با کیسه آب جوش محل فصد را گرم کنید تا خون به طرف ظاهر بدن بیاید به خصوص در فصل زمستان زیرا کیسه آب گرم پوست را نرم می‌کند و از درد فصد می‌کاهد و فصد را آسان می‌کند.

بنابراین فصد هم نیازمند گرمی دارد و باید در مناطق گرم صورت پذیرد در حالیکه اینگونه قائل نیستند.

در بادکش کردن روایت را خواندیم که باید به صورت آرام شروع شود و کم کم شدت پذیرد
بنابراین بادکش گرم چون یک نواخت بادکشی را انجام می‌دهد خیلی صلاح نیست. در
روایت هم آمده است که باید به شکل بادکش باشد نه به شکل آتش و گرم کردن ولی به
جای آن می‌توان به جای بادکش گرم از کیسه‌ی آب گرم هم استفاده کرد.

بودن بخاری در پشت انسان هم یک جور گرم کردن است.

۲,۱۵۸ درد و حالتی که موقع حجامت برای انسان ایجاد می‌شود

احتمال دارد حالت «چندش» که موقع تیغ زدن به وجود می‌آید، خودش برای بدن مفید باشد زیرا بدن درحال دفع کردن چیزی است و درحال مقابله با یک دردی است و بعید نیست این آمادگی بدن در راستای دفع بیماری موثر باشد که خود یک وسیله برای دفع بیماری است.

این حالت در درمان با داغ کردن هم وجود دارد.

وجه مشترکی بین حجامت و داغ کردن وجود دارد و آن حالت چندش و انتظار درد است. که خود یک جور درمان و تقویت کننده بدن است.

در حقیقت انتظار برای درد، انتظار برای دفع بیماری است.

به نظر بنده آمپولی که به کودکان می‌زنند، درد آن کودکان را درمان می‌کند و گرنه داخل آمپول مواد سمی و شیمیایی است که از خاک و معدن درست شده است.

بعید نیست طب سوزنی هم به همین شکل باشد.

در زالو هم همینطور است زیرا زالو کاری نمی‌کند و بیشتر حرکات و مانند این ها در آن مهم است.

بحث حجامت به کلی تمام شد.

درباره فصد روایات زیادی نداریم. تفصیلاتی که راجع به حجامت آمده است، در مورد فصد (مگر موارد کمی) وارد نشده است مگر اینکه بگوییم تمام تفصیلاتی که در مورد حجامت است باید در مورد فصد هم رعایت بشود.

پیامبر (ص) فصد را به عنوان جایگزین عمل جراحی معرفی کرده است.

در روایت آمده است:

إِنَّ خَيْرَ الدَّوَاءِ الْحِجَامَةُ وَالْفَصَادُ وَالْحَبَّةُ السَّوْدَاءُ يَعْنِي الشُّونِيزِ [4]

یعنی بهترین چیزی که با آن درمان می‌شود حجامت و فصد و سیاهدانه است.

استفاده می‌شود که فصد بهتر از عمل جراحی است و شکی در اهمیت فصد وجود ندارد.

البته باید بدانیم فرق بین حجامت و فصد چیست.

در روایت آمده است:

أَنَّ الْحِجَامَةَ إِنَّمَا تَأْخُذُ دَمَهَا مِنْ صِغَارِ الْعُرُوقِ الْمَبْتُوتَةِ فِي اللَّحْمِ وَ مِصْدَاقُ ذَلِكَ مَا أَذْكُرُهُ أَنَّهَا لَا تُضَعَّفُ الْقُوَّةَ كَمَا يُوجَدُ مِنَ الضَّعْفِ عِنْدَ الْفَصْدِ [5]

یعنی همانا خون حجامت از رگ های کوچکی است که در گوشت پراکنده هستند و موید این مطلب ضعیف نشدن نیرو است به عکس آن چیزی که در فصد اتفاق می‌افتد.

به جهت اینکه خون حجامت از مویرگ ها است، می‌گوییم که تیغ زدن در حجامت نباید عمقی باشد.

۱,۳,۱۵۸ تفاوت های فصد و حجامت

۱,۱,۳,۱۵۸ تفاوت اول

این روایت خیلی از مسائل و تفاوت های بین فصد و حجامت را بیان می‌کند. استفاده می‌شود مقدار خونی که به وسیله‌ی حجامت خارج می‌شود کمتر از خونی است که به وسیله‌ی فصد خارج می‌شود.

۲,۱,۳,۱۵۸ تفاوت دوم

در مورد فصد باید تعیین شود که چه مقدار خون باید خارج شود زیرا با زدن رگ، خروج خون انتهایی ندارد و باید خونریزی قطع شود ولی در حجامت بعد از سه بار حجامت دیگر خونی خارج نمی‌شود.

۳,۱,۳,۱۵۸ تفاوت سوم

در فصد خارج کردن خون از رگ های اصلی و بزرگ و شاه‌رگ ها است ولی در حجامت خون از مویرگ ها خارج می‌شود بنابراین خونی که با فصد خارج می‌شود، خون صاف است ولی در حجامت خون سوخته خارج می‌شود.

۴,۱,۳,۱۵۸ تفاوت چهارم

در فصد بادکش وجود ندارد ولی در حجامت عمل بادکش وجود دارد تا اینکه تمام رسوبات خون در مویرگ ها جمع شود و بیماری خارج شود.

۵,۱,۳,۱۵۸ تفاوت پنجم

فصد بدن را ناتوان می‌کند چون خونی خارج می‌شود که قرار بوده است به اعضاء برود و انسان را تقویت کند. و جایگزین خونی که از دست رفته است به راحتی صورت نمی‌گیرد. البته ممکن است بعضی ترکیبات خون مانند هموگلوبین خون دوباره برگردد ولی گلبول سفید و گلبول قرمز و پلاکت روندی می‌خواهد تا برگردند.

ولی در حجامت اگر اسلامی و اصولی انجام شود، اصلا خونی خارج نمی‌شود بلکه فقط بیماری و زوائد خون خارج می‌شود.

۶,۱,۳,۱۵۸ تفاوت ششم

برای فصد جاهای مشخص و معینی وجود دارد و خونی خارج می‌شود که در تمامی بدن یکسان است بنابراین بعید است که فصد درمان یک بیماری خاص باشد ولی حجامت می‌تواند درمان یک بیماری خاص مانند سردرد و کلیه و رحم باشد.

بنابراین فصد علاجی نداریم یا کم داریم زیرا خونی که خارج می‌شود به صورت یکنواخت در همه جای بدن وجود دارد.

در فصد خون از یک روزنه ای خارج می شود مانند جویی که لجن گرفته باشد و برای آن روزنه ای ایجاد می کنند تا لجن ها خارج بشود.

وقتی رگ زده می شود خون به سرعت و به مقدار زیاد از بدن خارج می شود که سبب تیره دیده شدن خون می شود ولی همین خون روی یک کاغذ سفید ریخته شود قرمز مشاهده خواهد شد بنابراین زیادی خون سبب تیره دیده شدن خون است و گرنه خون در سرخرگ ها یکی است مانند رودخانه ای که نمی شود قسمتی از آن تیره و قسمتی دیگر زلال باشد. بعید است که خون در سرخرگ ها متفاوت باشد.

شاید فرق های دیگری نیز به دست بیاید.

۲,۳,۱۵۸ انواع فصد

به جهت غایات و محل فصد می توان تقسیماتی قائل شد البته شاید از روایات استفاده شود که تفاوتی بین فصد دست و پا و رگ های مختلف وجود داشته باشد.

می توان از روایات استفاده کرد که فصد هم می تواند به اعتبار محل و یا افراد متفاوت باشد.

در روایت آمده است:

كَانَ غُلَامَانُ أَبِي الْحَسَنِ ع فِي الْبَيْتِ سَقَالِبَةً وَ رُوماً [فَكَانَ أَبُو الْحَسَنِ ع قَرِيباً مِنْهُمْ فَسَمِعَهُمْ بِاللَّيْلِ يَتَرَاظِنُونَ بِالسَّقَالِبَةِ وَ الرُّومِيَّةِ وَ يَقُولُونَ إِنَّا كُنَّا نَفْتَصِدُ فِي بِلَادِنَا فِي كُلِّ سَنَةٍ ثُمَّ لَمْ نَفْتَصِدْ هَاهُنَا فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ وَجَّهَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِلَى بَعْضِ الْأَطْبَاءِ فَقَالَ لَهُ أَفْصِدْ فُلَاناً عِرْقَ كَذَا وَ كَذَا وَ أَفْصِدْ فُلَاناً عِرْقَ كَذَا وَ كَذَا ثُمَّ قَالَ يَا يَاسِرُ لَا تَفْتَصِدْ أَنْتَ قَالَ فَافْتَصَدْتُ

فَوَرِمَتْ يَدِي وَ اخْضَرَّتْ فَقَالَ يَا يَاسِرُ مَا لَكَ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ أَلَمْ أَنْهَكَ عَنْ ذَلِكَ هَلُمَّ يَدَكَ
فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَيْهَا وَ تَفَلَ فِيهَا ثُمَّ أَوْصَانِي أَنْ لَا أَتَعَشَّى فَكُنْتُ بَعْدَ ذَلِكَ بِكُمْ شَاءَ اللَّهُ أَتَغَافِلُ وَ
أَتَعَشَّى فَيَضْرِبُ عَلَيَّ [6]

غلام های حضرت کاظم (ع) از سقالبه و روم بودند و امام (ع) نزدیک آن ها بود شبی از آن
ها شنید با زبان سقلبی و رومی می گفتند که در کشور خودمان هر سال فصد انجام می دادیم
ولی در اینجا فصد نیست زمانیکه صبح شد امام (ع) (به سوی بعض اطباء رفت فرمود فلان
شخص را در رگ فلان و فلان، فصد کن و فلان شخص دیگر را در رگ فلان و فلان فصد
کن سپس به یاسر خادم فرمود خودت فصد نکن ولی یاسر خادم فصد انجام داد و دستش
ورم کرد و عفونی شد امام (ع) فرمود ای یاسر چه شده است؟ و او گفت امام (ع) فرمود مگر
تو را نهی نکردم؟ دستت را بیار سپس دست یاسر را مسح کرد و آب دهان روی آن ریخت
یاسر خادم می گوید سپس امام (ع) به من وصیت کرد شام نخور و بعد از آن هر موقع از روی
غفلت شام می خوردم دستم ورم می کرد.

معلوم می شود فصد هم انواعی دارد و به اعتبار افراد مختلف است ولی متاسفانه روایات
انواع فصد را بیان نکرده است و آن را به اهل آن واگذار کرده است.

۳,۳,۱۵۸ منافع فصد

۱,۳,۳,۱۵۸ منافع حجامت نقره و اخدعین

بیماری هایی است که فصد برای درمان آن ها ذکر شده است مانند سنگینی سر و صورت و
چشم ها و دندان درد است.

در روایت آمده است:

حِجَامَةُ النُّقْرَةِ تَنْفَعُ لِثِقَلِ الرَّأْسِ وَ حِجَامَةُ الْأُخْدَعَيْنِ يُخَفِّفُ عَنِ الرَّأْسِ وَالْوَجْهَ وَالْعَيْنِ وَ هِيَ نَافِعَةٌ لَوَجَعِ الْأُضْرَاسِ وَ رَبَّمَا نَابَ الْفُصْدُ عَنْ سَائِرِ ذَلِكَ [7]

یعنی حجامت نقره برای سنگینی سر و حجامت اطراف گردن برای سبک کردن سر و صورت و چشم و دندان درد مفید است و چه بسا فصد جایگزین این دو حجامت باشد.

یعنی فصد خواص دو حجامت نقره و اخدعین را دارد.

ظاهراً فصد دست و پا یکی است زیرا زدن سرخرگ خیلی تفاوت نمی‌کند.

۲,۳,۳,۱۵۸ پریدن و ترسیدن در خواب

در روایت آمده است:

إِنَّ رَجُلًا قَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنْ لِي جَارِيَةً يَكْثُرُ فَرَعُهَا فِي الْمَنَامِ وَ رَبَّمَا اشْتَدَّ بِهَا الْحَالُ فَلَا تَهْدَأُ يَأْخُذُهَا حَرَزٌ [خَذَرٌ] فِي عَضْدِهَا وَ قَدْ رَأَاهَا بَعْضُ مَنْ يُعَالِجُ فَقَالَ إِنَّ بِهَا مَسًّا مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ لَيْسَ يُمَكِّنُ عِلَاجُهَا فَقَالَ عِ مَرَهَا بِالْفُصْدِ وَ خُذْ لَهَا مَاءَ الشَّبْتِ الْمَطْبُوحِ بِالْعَسَلِ وَ تُسْقَى ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعَافِيهَا قَالَ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ فَعُوفِيَتْ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [8]

یعنی مردی به امام صادق(ع) عرض کرد ای فرزند رسول خدا(ص) دختری دارم که در خواب فزع می‌کند و چه بسا حال او سخت شود و آرام نمی‌شود و دست او خواب می‌رود و یکی از طبیبان او را دید و گفته است جن به او آسیب رسانده است و قابل درمان نیست امام (ع) به دخترت بگو فصد کند و آب شوید پخته شده با عسل را سه روز بنوشد زیرا خداوند

او را درمان می‌کند آن شخص می‌گوید این کار را انجام دادم و دخترم به اذن خداوند متعال خوب شد.

در این روایت فصد آمده است البته به تنهایی درمان کامل نیست و آب شوید و عسل هم به آن اضافه شود. البته فصد چون موجب کم شدن خون می‌شود، برای تولید خون و درمان کم خونی هم مناسب باشد.

طبابت در حضور شاگردان ۴,۱۵۸

بیمار اول ۱,۴,۱۵۸

تقریباً از نه روزگی فرزندم شب تا صبح مداوم گریه می‌کرد و از اول شیر و غذا نمی‌خورد و رفلاکس معده دارد و حساسیت به شیر گاو دارد و شب‌ها از خواب می‌پرد و انواع آزمایش و سونوگرافی انجام داده است و گفته اند هیچ مشکلی ندارد.

استاد:

به احتمال زیاد مشکل آسیب جن باشد. درمان آن قطره سداب سرکه و بخور حضرت مریم(س) و به جهت سیر نشدن به خواب نمی‌رود و برای رفلاکس معده آب به و آب سیب داده بشود و سویق گندم و جو داده شود.

بیمار:

آب سیب به او داده ایم ولی مشکل حل نشده است.

استاد:

آب به، بدهید زیرا معده را بزرگ می‌کند. معده کوچک است و غذا برمی‌گردد.

به نظر می‌رسد که گرمایی هم هست زیرا ریز مانده است. دم کرده ای داریم به نام دم کرده‌ی کودک که برای اعصاب و برای گرمی خوب است و میل او به غذا و شیر را باز می‌کند.

چون شیرخشک می‌خورد معلوم می‌شود شیر شما بد مزه بوده است و باید مالیدن عسل بچه را تشویق به خوردن شیر می‌کردید.

شیر پاستوریزه بدهید زیرا اشکال آن از شیر خشک و شیر گاو کمتر است.

بهترین روش برای تغذیه این کودک دایه است زیرا اسلام توصیه کرده است ولی اگر دایه نبود شیر پاستوریزه که اشکال آن کمتر است که چربی شیر گاو را گرفته اند.

۲,۴,۱۵۸ بیمار دوم

هفته سال است خانم ام اس دارد و تعادل در حرکت و کنترل ادرار ندارد و پنج سال است که ماهی یکبار یک عضو از بدن بی حس می‌شود و پنج روز باید بخوابد و کرتون درمانی کند.

استاد:

برای درمان ام اس یکی قطره مرزنجوش جامع است زیرا ام اس یک نوع فلجی است و شافیه با آب مرزنجوش که درمان فلج است البته شرط آن مالیدن پا ها با روغن زیتون و

۱۳۷۵

نمک است و دیگری جامع با آب مرزنجوش پنج عدد و یکی داروی حضرت محمد(ص) هفت عدد، قطره سداب سرکه که شاید معلول آسیب جن باشد، بخور حضرت مریم(س) و یکی تقویت عصب و سویق جوی شسته برای تقویت پاها و یکی خوردن گوشت پخته شده با شیر و دعایی برای فلج است.

با برطرف شدن بیماری، عدم کنترل ادرار هم درمان می‌شود ولی برای درمان عدم کنترل ادرار یکی داروی ابن مسعود و جریان اسپند که شش مرتبه با آب سرد و دو مرتبه با آب گرم بشورند و در سایه خشک کنند و با روغن گل سرخ مخلوط کنند و صبح به صبح یک قاشق چایخوری بخورد.

[1] عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۶۷.

[2] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۳۷.

[3] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۵۹.

[4] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۱۴۴.

[5] بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۹، ص ۳۱۸.

[6] الاختصاص، شیخ مفید، ص ۲۹۰.

[7] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۵۵.

[8] طب الائمه، ابن سabor الزیات نيسابوری، ص ۱۱۰.

۱۵۹ ادامه بحث فصد(بیماری هایی که با فصد درمان می‌شود) - طبابت در حضور

شاگردان ۹۵/۰۸/۱۸

بیماری هایی که فصد درمان می‌کند

فزع در خواب

صحبت راجع به فصد و بیماری هایی است که فصد درمان می‌کند. یکی از بیماری ها فزع در خواب است. فردی در خواب می‌ترسد و می‌پرد و جیغ و داد می‌کند. فصد برای فزع به عنوان درمان و دارو مطرح شده است.

در روایت آمده است:

إِنَّ رَجُلًا قَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ لِي جَارِيَةً يَكْثُرُ فَرَعُهَا فِي الْمَنَامِ وَرُبَّمَا اشْتَدَّ بِهَا الْحَالُ فَلَا تَهْدَأُ يَأْخُذُهَا حَرٌّ [خَدْرٌ] فِي عَضُدِهَا وَقَدْ رَأَاهَا بَعْضُ مَنْ يُعَالِجُ فَقَالَ إِنَّ بِهَا مَسًّا مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ وَلَيْسَ يُمَكِّنُ عِلَاجُهَا فَقَالَ عِ مَرَّهَا بِالْفَصْدِ وَخُذْ لَهَا مَاءَ الشَّبِّبِ الْمَطْبُوعِ بِالْعَسَلِ وَتُسْقَى ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعَافِيهَا قَالَ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ فَعُوفِيَتْ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ [1]

یعنی مردی به امام صادق(ع) عرض کرد ای فرزند رسول خدا(ص) دختری دارم که در خواب فزع می‌کند و چه بسا حال او سخت شود و آرام نمی‌شود و دست او خواب می‌رود و یکی از طبیبان او را دید و گفته است جن به او آسیب رسانده است و قابل درمان نیست امام(ع) به دخترت بگو فصد کند و آب شوید پخته شده با عسل را سه روز بنوشد زیرا خداوند او را درمان می‌کند آن شخص می‌گوید این کار را انجام دادم و دخترم به اذن خداوند متعال خوب شد.

امام(ع) کلام بعض اطباء، درمورد آسیب جن بودن فزع را رد نکرده است. بنابراین فزع معلول مس اهل الارض یعنی اجنه است.

راوی یکی از فزع و دیگری از خواب رفتن دست سوال کرده است و امام(ع) فصد را برای درمان فزع و شوید پخته شده با عسل را برای خواب رفتگی دست ذکر کرده است. به همین

جهت به خانم هایی که مبتلا به خواب رفتگی دست هستند به خصوص در زمان قاعدگی، سفارش می‌کنیم تا شوید پخته شده با عسل مصرف کنند.

به حسب ظاهر هردو درمان برای هردو بیماری تجویز شده است ولی چون کمتر دیده شده است که ائمه(ع) دو درمان برای یک بیماری ذکر کنند می‌گوییم که درمان اول برای بیماری اول و درمان دوم برای بیماری دوم است. چه بسا خانمی به خواب رفتگی دست مبتلا باشد ولی فرع در خواب ندارد.

به نظر می‌رسد شوید پخته شده با عسل برای کم خونی و غلظت خون خوب باشد.

البته احتمال دارد که چون بعد از فصد خون کم می‌شود، مصرف آب شوید پخته شده با عسل، کم خونی را جبران کند مانند مواردی که بعد از حجامت کردن سفارش شده است مانند شکر و کاسنی که برای جبران خون رفته شده است و باعث تولید خون تازه می‌شود. چون خواب رفتگی دست می‌تواند از کم خونی یا غلظت خون باشد.

شاید غیر قابل درمان بودن فرع و خواب رفتگی دست در نظر طبیب به این جهت باشد که درمان فرع فصد است ولی چون آن دختر مبتلا به خواب رفتگی دست هم بود نمی‌توانست فصد انجام دهد زیرا کم خونی دارد و فصد برای او شاید مناسب نباشد، ولی امام (ع) راه جبران بیان می‌فرماید و آن مصرف آب شوید پخته شده با عسل است.

شبیه این مطلب در مورد شخصی است که مبتلا به غلبه‌ی دم و صفراء بود. اگر حجامت می‌کرد صفراء او را اذیت می‌کرد و اگر حجامت نمی‌کرد هیجان خون او را تهدید می‌کرد. امام (ع) به او فرمود حجامت کن و بعد از آن ماهی مصرف کن.

بنابراین قوانین اصولی این مطلب استشعار دارد و یکی از احتمالات است و دلیل محسوب نمی‌شود.

شوید چربی ندارد و چربی را جذب می‌کند. قرص شوید به افراد مبتلا به چربی خون داده می‌شود تا چربی را جذب کند مانند درست کردن باقلا با شوید که برای جذب روغن باقلا است.

در روایت دیگر فقط فصد ذکر شده است بنابراین این مطلب که در روایت اخیر، دو بیماری به همراه دو درمان ذکر شده است تایید می‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ لِرَجُلٍ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَقَدْ سَأَلَهُ الرَّجُلُ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ لِي بِنْتًا وَأَنَا أَرِقُّ لَهَا وَأُشْفِقُ عَلَيْهَا وَإِنَّهَا تَفْزَعُ كَثِيرًا لَيْلًا وَنَهَارًا فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَدْعُو اللَّهَ لَهَا بِالْعَافِيَةِ قَالَ فَدَعَا لَهَا ثُمَّ قَالَ مُرَّهَا بِالْفَصْدِ فَإِنَّهَا تَنْتَفِعُ بِذَلِكَ [2]

یعنی مردی از دوستان امام صادق(ع) عرض کرد ای پسر رسول خدا(ص) دختری دارم که دلم به حال او می‌سوزد و او را دوست دارم زیرا در شب و روز حالت ترس و فزع دارد و برای او دعا کن امام (ع) برای او دعا کرد و به او امر کرد تا فصد کند زیرا برای فزع مفید است.

بنابراین فصد به تنهایی درمان از خواب پریدگی می‌باشد و آب شوید پخته با آب غسل درمان خواب رفتگی دست و پا است.

ما به خانم هایی که در ایام قاعدگی مبتلا به خواب رفتگی دست و پا می شوند سفارش می کنیم تا آب شوید پخته شده با عسل مصرف کنند.

روایات می گویند جن و شیطان در رگ ها جریان پیدا می کند و با گرسنگی محل جریان آن ها باید تنگ شود. مقدار خون انسان گرسنه کم می شود و رگ های خونی تنگ می شود و جلوی حرکت شیطان را می گیرد.

بنابراین فرموده اند با گرسنگی مجاری شیطان را تنگ کنید که ما می گوئیم با فصد هم مجاری شیطان تنگ می شود. با کم شدن مقدار خون، برجستگی رگ ها هم از بین می رود و مجاری خون تنگ می شود.

خارش

از روایات استفاده می شود که فصد برای خارش هم مفید است.

در روایات آمده است:

أَنَّ رَجُلًا شَكَاَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ الْحِكَّةَ فَقَالَ لَهُ شَرِبْتَ الدَّوَاءَ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ فَصَدْتَ الْعِرْقَ فَقَالَ نَعَمْ فَلَمْ أَتَنَفَعْ بِهِ فَقَالَ احْتَنَجِمُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فِي الرَّجُلَيْنِ جَمِيعاً فِيمَا بَيْنَ الْعُرْقُوبِ وَالْكَعْبِ فَفَعَلَ فَذَهَبَ عَنْهُ [3]

یعنی مردی به امام صادق (ع) از خارش شکایت کرد امام (ع) فرمود آیا دارو مصرف کرده ای؟ عرض کرد بله فرمود آیا فصد انجام داده ای؟ عرض کرد بله ولی مفید نبود فرمود سه مرتبه در هردو پا بین تاندوم و محل مسح در وضو حجامت کن آن مرد این کار را انجام داد و خارش او برطرف شد.

از این روایت استفاده می‌شود که سه حجامت می‌تواند از فصد یا کلا حجامت از فصد بهتر باشد زیرا مشکل این شخص با فصد مرتفع نشد بلکه با حجامت درمان شد.

بنابراین بین حجامت و فصد در خواص تفاوت وجود دارد و حجامت گاهی کاری انجام می‌دهد که فصد نمی‌تواند آن کار را انجام دهد ولی از اینکه امام (ع) فرمود «آیا فصد انجام داده‌ای» معلوم می‌شود که فصد برای خارش خوب است ولی همیشگی نیست.

سوداء

در رساله ذهبیه آمده است:

و من أراد أن يحرق السوداء فعليه بكثرة القى و فصد العروق و مداومة النورة[4]

یعنی کسی که می‌خواهد سوداء را بسوزاند بر او باد زیاد استفراغ کردن و رگ زدن و مداومت نمودن به نوره کشیدن.

ماده‌ی موها سوداء است.

هرکدام از استفراغ و فصد و نوره کشیدن به تنهایی درمان سوداء است هرچند که با «واو» به هم عطف شده اند زیرا «واو» هم گاهی به معنای «او» می‌آید. ترکیب این سه نیز اثر بیشتری خواهد داشت زیرا قانون این است که جمع کردن بین داروها اثر مضاعفی خواهد داشت.

گزیدگی جبندگان مانند مار و عقرب

در روایت آمده است:

و قد ينفع من لسع الهوام فصد العرق لا سيما إذا كان الملسوع شابا ممتلئ البدن[5]

یعنی فصد گاهی برای گزش جنیدگان مفید است به خصوص اگر شخص جوان و درشت هیكل باشد.

احتمال دارد مراد از فصد در این روایت همان کاری باشد که امروزه در بیمارستان ها انجام می دهند. محل را با پارچه ای می بندند تا زهر به جای دیگر سرایت نکند و بعد محل گزش را به شکل صلیب با تیغ جراحی می دهند و مکش انجام می دهند.

امروزه می گویند این کار بیهوده است ولی به نظر می رسد این کار مانند کشیدن آب چاه، حدت و شدت زهر را کم می کند زیرا خون جایگزین خواهد آمد و باعث رقیق شدن زهر در بدن می شود.

کیفیت و شروط فصد

رگ فصد عمقی نباشد

جایی برای فصد انتخاب می شود که روی رگ گوشت نباشد و رگ عمقی نباشد زیرا در صورت عمقی بودن رگ باید جراحی زیادی به گوشت وارد می شود و این سبب درد می شود.

فاصله ی رگ با گوشت در دست کم است و به خصوص اگر دست بسته بشود، رگ خیلی زود بالا می آید. ولی در جاهای دیگر مانند ران و ساق پا، رگ در عمق قرار دارد و فصد در آن محل آسیب جدی می زند علاوه بر دردی که دارد.

رگی که در پا است نیز برای فصد خوب است زیرا پا گوشت زیاد ندارد.

در روایت آمده است:

وَلْيَعْمِدِ الْفَاصِدُ أَنْ يَفْصِدَ مِنَ الْعُرُوقِ مَا كَانَ فِي الْمَوَاضِعِ الْقَلِيلَةِ اللَّحْمِ لِأَنَّ فِي قَلَّةِ اللَّحْمِ مِنْ فَوْقِ الْعُرُوقِ قَلَّةَ الْآلَمِ وَ أَكْثَرُ الْعُرُوقِ أَلَمًا إِذَا كَانَ الْفَصْدُ فِي حَبْلِ الذَّرَاعِ وَالْقَيْفَالِ لِأَجْلِ كَثَرَةِ اللَّحْمِ عَلَيْهَا فَأَمَّا الْبَاسِلِيقُ وَالْأَكْحَلُ فَإِنَّهُمَا أَقَلُّ أَلَمًا فِي الْفَصْدِ إِذَا لَمْ يَكُنْ فَوْقَهُمَا لَحْمٌ [6]

یعنی کسی که فصد می‌کند رگی را انتخاب کند که در محل کم گوشت قرار گرفته است زیرا کمی گوشت در روی رگ باعث کم شدن درد فصد می‌شود و بیشترین درد را رگ حبل الذراع و قیفا است زیرا به ماهیچه وصل هستند و پوست روی آن ها سفت و سخت است ولی رگ باسلیق و اکحل درد کمتری دارد زمانیکه روی آن ها گوشت نباشد.

چهار رگی که در این روایت ذکر شد در دست قرار دارند.

بنابراین قانون این است که رگی باید فصد شود که روی آن گوشت کمتری وجود دارد.

از روایت استفاده می‌شود در فصد جایی باید انتخاب شود که درد کمتری داشته باشد. به همین جهت شاید خون‌گیری با سوزن و آمپول و سرنگ مناسب باشد مگر اینکه سر سرنگ تنگ و باریک است و اجازه خروج شیطان از بدن را ندهد ولی اگر از روایات صرف خارج کردن خون به دست بیاید و کمترین جراجت و درد مطلوب باشد، می‌توان گفت که خروج خون با سرنگ بهتر است.

خروج خون با سرنگ نیز جهش دارد.

عدم همبستری تا دوازده ساعت قبل از حجامت

در روایت آمده است:

و يجب في كل ما ذكرناه من اخراج الدم اجتناب النساء قبل ذلك باثني عشر ساعة [7]

یعنی در تمام موارد خارج کردن از همبستری تا دوازده ساعت قبل باید اجتناب شود.

عرض کردیم احتیاط این است که یک روز کامل از همبستری اجتناب شود و بعد از آن اقدام به فصد یا حجامت کند.

روغن مالی محل فصد

در روایت آمده است:

و يمسح الموضع الذي يفصد فيه بالدهن فإنه يقلل الألم [8]

یعنی موضعی را که می‌خواهی فصد کنی با روغن بمال زیرا درد را کم می‌کند.

گرم کردن محل فصد

در روایت آمده است:

و الواجبُ تكميدُ موضعِ الفصدِ بالماءِ الحارِّ ليظهرَ الدَّمُ وَ خَاصَّةً فِي الشِّتَاءِ فَإِنَّهُ يُلَيِّنُ الْجِلْدَ وَ يُقَلِّلُ الْأَلَمَ وَ يُسَهِّلُ الْفَصْدَ [9]

یعنی گرم کردن موضع فصد با آب داغ واجب است تا خون ظاهر شود مخصوصاً در زمستان زیرا گرم کردن موضع فصد پوست را نرم می‌کند و از درد می‌کاهد و فصد را آسان می‌کند.

روغن مالی کردن وسیله‌ی فصد و حجامت

در روایت آمده است:

وَكَذَلِكَ يُلَيِّنُ الْمِشْرَاطَ وَالْمِبْضَعَ بِالذُّهْنِ وَيَمْسَحُ عَقِيبَ الْحِجَامَةِ وَعِنْدَ الْفَرَاغِ مِنْهَا الْمَوْضِعَ
بِالذُّهْنِ [10]

یعنی همچنین تیغ و آلت فصد را با روغن چرب کن

چون نوعاً تیغ از جنس آهن و فلز است با روغن نرم نمی‌شود بنابراین شاید مراد محل فصد
و حجامت باشد مگر اینکه بگوییم مراد از نرمی تیغ، چرب و لیز شدن باشد.

روغن ریختن روی محل فصد بعد از فصد

افرادی که فصد انجام می‌دهند می‌دانند که با ریختن روغن در محل فصد به خصوص در پا،
خون سریع قطع می‌شود. بنابراین برای اینکه خون به اندازه خارج شود و رگ سریع بسته
نشود باید قطره قطره روی محل ریخته بشود.

در روایت آمده است:

وَلْيَنْقُطْ عَلَى الْعُرُوقِ إِذَا فُصِدَتْ شَيْئاً مِنَ الذُّهْنِ كَيْلًا تَلْتَحِمَ فَيَضُرُّ ذَلِكَ الْمَقْصُودَ
[الْمَقْصُودَ] [11]

یعنی هنگامی که فصد انجام شد، قطره قطره روی رگ‌ها روغن کمی ریخته شود تا جلوی
خروج خون گرفته نشود و مقصود محقق نشود.

رعایت سفارشات حجامت در فصد

خوردن انار قبل و بعد از حجامت، خوردن ماهی قبل و بعد از حجامت، و نخوردن شوری قبل و بعد از حجامت از سفارشاتى است كه بايد رعايت شود.

اجتناب از خوردن گوشت شور و خشك و اجتناب از ماهى شور(ماهى دودى)

در روايت آمده است:

وَاللُّحْمَانِ الْمَمْلُوحَةِ وَ أَكْلُ السَّمَكِ الْمَمْلُوحِ بَعْدَ الْحِجَامَةِ وَ الْفَصْدِ لِلْعُرُوقِ يُؤَلِّدَانِ الْبَهَقَ وَ الْجَرَبَ [12]

يعنى گوشت شور و خشك شده و ماهى دودى بعد از فصد و حجامت نخوريد زيرا سبب سفيدى پوست و گرى مى شود.

گوشت خشك مانند قرمه خورده نشود.

تنبیهات فصد

تنبیه اول

در مواردی فصد ضرر دارد نه از جهت شرائط و زمان ولی ممکن است برای شخصی مضر باشد مانند آنچه در روايت آمده است:

كَانَ غُلْمَانُ أَبِي الْحَسَنِ عِ فِي الْبَيْتِ سَقَالِبَةً وَ رُوماً [فَكَانَ أَبُو الْحَسَنِ عِ قَرِيباً مِنْهُمْ فَسَمِعَهُمْ بِاللَّيْلِ يَتَرَاطِنُونَ بِالسَّقْلِبَةِ وَ الرُّومِيَّةِ وَ يَقُولُونَ إِنَّا كُنَّا نَفْتَصِدُ فِي بِلَادِنَا فِي كُلِّ سَنَةٍ ثُمَّ

لَمْ نَفْتَصِدْ هَاهُنَا فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ وَجَّهَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِلَى بَعْضِ الْأَطِبَّاءِ فَقَالَ لَهُ أَفْصِدْ فُلَانًا عِرْقَ كَذَا وَكَذَا وَ أَفْصِدْ فُلَانًا عِرْقَ كَذَا وَ كَذَا ثُمَّ قَالَ يَا يَاسِرُ لَا تَفْتَصِدْ أَنْتَ قَالَ فَافْتَصَدْتُ فَوَرِمَتْ يَدِي وَ اخْضَرَّتْ فَقَالَ يَا يَاسِرُ مَا لَكَ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ أَلَمْ أَنْهَكَ عَنْ ذَلِكَ هَلُمَّ يَدَكَ فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَيْهَا وَ تَفَلَ فِيهَا ثُمَّ أَوْصَانِي أَنْ لَا أَتَعَشَّى فَكُنْتُ بَعْدَ ذَلِكَ بِكُمْ شَاءَ اللَّهُ أَتَغَافِلُ وَ أَتَعَشَّى فَيَضْرِبُ عَلَيَّ [13]

غلام های حضرت کاظم (ع) از سقالبه و روم بودند و امام (ع) نزدیک آن ها بود شبی از آن ها شنید با زبان سقلبی و رومی می گفتند که در کشور خودمان هر سال فصد انجام می دادیم ولی در اینجا فصد نیست زمانیکه صبح شد امام (ع) (به سوی بعض اطباء رفت فرمود فلان شخص را در رگ فلان و فلان، فصد کن و فلان شخص دیگر را در رگ فلان و فلان فصد کن سپس به یاسر خادم فرمود خودت فصد نکن ولی یاسر خادم فصد انجام داد و دستش ورم کرد و عفونی شد امام (ع) فرمود ای یاسر چه شده است؟ و او گفت امام (ع) فرمود مگر تو را نهی نکردم؟ دستت را بیار سپس دست یاسر را مسح کرد و آب دهان روی آن ریخت یاسر خادم می گوید سپس امام (ع) به من وصیت کرد شام نخور و بعد از آن هر موقع از روی غفلت شام می خوردم دستم ورم می کرد.

همینکه امام (ع) می فرماید غیر از خادم امام (ع) بقیه فصد کنند، نشان می دهد شرائط برای حجامت کردن مناسب است ولی فقط شخص خادم نباید فصد کند زیرا یا پلاکت خون او پایین است یا مثلاً مشکل انعقاد خون یا مشکلات دیگر دارد.

تنبیه دوم

فصدی وجود دارد که مخصوص حضرت عیسی (ع) و امام رضا (ع) است و کسی از آن فصد اطلاعی ندارد شاید فقط برای آن حضرات مفید باشد و شاید برای بقیه نیز مفید باشد.

روایت این مطلب خیلی معتبر نیست زیرا راوی آن از مسیحیان بوده است. در روایت آمده است:

أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ بَعَثَ إِلَيَّ يَوْمًا فِي وَقْتِ صَلَاةِ الظُّهْرِ فَقَالَ لِي أَفْصِدْ هَذَا الْعِرْقَ قَالَ وَ نَاوَلَنِي عِرْقًا لَمْ أَفْهَمْهُ مِنَ الْعُرُوقِ الَّتِي تُفْصَدُ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي مَا رَأَيْتُ أَمْرًا أَعْجَبَ مِنْ هَذَا يَأْمُرُنِي أَنْ أَفْصِدَ فِي وَقْتِ الظُّهْرِ وَ لَيْسَ بِوَقْتِ فَصْدٍ وَ الثَّانِيَةُ عِرْقٌ لَا أَفْهَمْهُ ثُمَّ قَالَ لِي أَنْتَظِرْ وَ كُنْ فِي الدَّارِ فَلَمَّا أَمْسَى دَعَانِي وَ قَالَ لِي سَرَّحِ الدَّمَ فَسَرَّحْتُ ثُمَّ قَالَ لِي أُمْسِكْ فَأُمْسَكْتُ ثُمَّ قَالَ لِي كُنْ فِي الدَّارِ فَلَمَّا كَانَ نِصْفُ اللَّيْلِ أَرْسَلَ إِلَيَّ وَ قَالَ لِي سَرَّحِ الدَّمَ قَالَ فَتَعَجَّبْتُ أَكْثَرَ مِنْ عَجَبِي الْأَوَّلِ وَ كَرِهْتُ أَنْ أَسْأَلَهُ قَالَ فَسَرَّحْتُ فَخَرَجَ دَمٌ أَبْيَضٌ كَأَنَّهُ الْمِلْحُ قَالَ ثُمَّ قَالَ لِي أَحْبِسْ قَالَ فَحَبَسْتُ قَالَ ثُمَّ قَالَ كُنْ فِي الدَّارِ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ أَمَرَ قَهْرْمَانَهُ أَنْ يُعْطِيَنِي ثَلَاثَةَ دَنَانِيرَ فَأَخَذْتُهَا وَ خَرَجْتُ حَتَّى أَتَيْتُ ابْنَ بَخْتِيشُوعَ النَّصْرَانِيَّ فَقَصَصْتُ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ قَالَ فَقَالَ لِي وَ اللَّهُ مَا أَفْهَمُ مَا تَقُولُ وَ لَا أَعْرِفُهُ فِي شَيْءٍ مِنَ الطَّبِّ وَ لَا قَرَأْتُهُ فِي كِتَابٍ وَ لَا أَعْلَمُ فِي دَهْرِنَا أَعْلَمَ بِكِتَابِ النَّصْرَانِيَّةِ مِنْ فُلَانٍ الْفَارِسِيِّ فَأَخْرَجُ إِلَيْهِ قَالَ فَكَثَرْتِ زُورًا إِلَى الْبَصْرَةِ وَ أَتَيْتُ الْأَهْوَاذَ ثُمَّ صِرْتُ إِلَى فَارِسَ إِلَى صَاحِبِي فَأَخْبَرْتُهُ الْخَبَرَ قَالَ وَ قَالَ أَنْظِرْنِي أَيَّامًا فَأَنْظِرْتُهُ ثُمَّ أَتَيْتُهُ مُتَقَاضِيًا قَالَ فَقَالَ لِي إِنَّ هَذَا الَّذِي تَحْكِيهِ عَنْ هَذَا الرَّجُلِ فَعَلَهُ الْمَسِيحُ فِي دَهْرِهِ مَرَّةً [14]

یعنی روزی حضرت عسکری (ع) هنگام نماز ظهر به دنبال من فرستاد و به من فرمود این رگ را بزن و به من رگی نشان داد که آن را به عنوان رگ فصد نمی‌شناخت پیش خودم گفتم چیزی عجیب تر از این ندیده‌ام به من امر می‌کند تا ظهر فصد کنم در حالیکه ظهر زمان فصد نیست و رگی را به من نشان داد که آن را نمی‌شناختم سپس فرمود در خانه منتظر باش وقتی شب شد فرمود خون را خارج کن و من هم خارج کردم سپس فرمود خون را قطع کن و من هم چنین کردم سپس فرمود در خانه باش زمانیکه نصف شد دنبال من فرستاد و فرمود خون را خارج کن و من هم بیشتر تعجب کردم و نخواستم از این مطلب

سوال کنم و خون را خارج کردم و خونی سفید مانند نمک خارج شد و فرمود قطع کن و من هم قطع کردم سپس فرمود در خانه باش زمانیکه صبح شد به خادم فرمود سه دینار به من بدهد و گرفتم و خارج شدم تا نزد بختیشوع طبیب نصرانی رفتم و قصه را تعریف کردم به من گفت به خدا قسم چیزی نمی‌فهمم و نمی‌شناسم و در کتابی هم نخواندم و کسی را از فلان شخص فارسی آگاه تر به کتب مسیحی نمی‌شناسم و نزد او برو من هم قایقی را تا بصره کرایه کردم و به اهواز آمدم و به شیراز رفتم نزد آن طبیب ایرانی و خبر را به او رساندم او گفت به من مهلت بده و نزد او رفتم به من گفت این حکایتی که گفتی حضرت مسیح این کار را یک بار در عمر خود انجام داد.

بنابراین این فصد از اسرار حضرت مسیح (ع) و حضرت عسکری است.

احتمال دارد که این فصد برای دفع زهر خاصی است زیرا ائمه (ع) در معرض ترور با زهر بوده اند و با این نحوه از فصد آن زهر را خارج می‌کرده اند. احتمال دارد آن خون سفید زهر بوده باشد.

احتمال دارد موادی مانند بلغم در رگ وجود دارد که جلوی حرکت خون را گرفته است و امام (ع) با این فصد خاص آن را خارج کرده است.

شاید پیشرفت طب اسلامی و پیشرفت علم به روشن شدن حقیقت این نوع فصد خاص کمک کند.

کتاب جلد دوم از کتاب «دراسة فی طب الرسول المصطفی» به حمدالله تمام شد و انشاء الله بعد از صفر تصمیم به ادامه خواهیم گرفت.

تا به حال هرچه در این کتاب مطرح شده است ده درصد از طب اسلامی است و مطالب سطحی بیان شده است.

طبابت در حضور شاگردان

بیمار اول

افتادگی پلک سمت راست و یک چشم بزرگ تر از چشم دیگر است.

استاد:

برای بزرگی یک چشم استفاده از سرمه اثمذ سفارش می شود. عده ای عقیده دارند که درشتی میل سرمه، چشم را درشت می کند. بنابراین استفاده از سرمه و استفاده از میله ی بزرگ سبب درشتی چشم می شود.

افتادگی پلک چون معلول عصب است استفاده از درمان لقوه سفارش می شود.

در روایت آن آمده است میخک بگیرد پنج مثقال (هر مثقال چهار و شش دهم گرم جمعاً ۲۳ گرم) و آن را در یک شیشه خشک قرار دهد و سر آن را محکم ببندد (طوری که هوا هم ردوبدل نشود) سپس آن را گل مالی کند و در معرض آفتاب قرار دهد، به اندازه یک روز در تابستان و دو روز در زمستان، سپس آن را خارج کند و خیلی نرم آسیاب (له) کند سپس آن را با آب باران حل کند تا شبیه به خلوق شود سپس به پشت بخوابد و دارو را روی سمت

کج صورت بمالد و صبر کند تا میخک خشک شود زیرا اگر خشک شود خداوند بیماری را از او دفع می‌کند و برمی‌گردد به حالت عادی به اذن خدای متعال.

این روشی برای ترمیم عصب است و افرادی که لقوه دارند عصب آن‌ها از کار افتاده است.

البته گاهی افتادگی پلک در بزرگسالان معلول بیماری «میستینی» است یعنی غده‌ی تیموسی که در سینه وجود دارد بیش از حد ترشح می‌کند که درمان خاص خود را دارد.

برای گره‌های عصبی بهتر گیاه «غاریقون» است که خورده می‌شود و گره‌های عصبی را از بین می‌برد.

درمان فاویسم صفرا بر و قرص خون و استفاده از هضم کننده است.

بیمار دوم

شخص 37 ساله، خارش پوستی شدید در قسمت دست‌ها و پا‌ها و بازوها و جوش در ناحیه بازو و نشیمن‌گاه دارد. از نوره و حنی استفاده کرده است که بیشتر شده است. خارش‌ها به صورت کهیر است و گاهی با خارش و خشکی پوست همراه است و در ناحیه گردن از خیلی وقت پیش هنگام عرق کردن به شدت می‌خارد و رنگ پوست آن تیره تر می‌شود.

استاد:

درمان همان چیزی است که در روایات خوانده ایم یعنی باید داروی صاف کننده خون مصرف کند و داروی محلول است که روی محل خارش بمالد و اگر جواب نداد حجامت می‌چاپا سه مرتبه انجام دهد البته قبل از حجامت، فصد هم ذکر شده است.

بیمار:

خیلی عصبی است و میل جنسی کم دارد و موها سفید شده است.

استاد:

صفراوی است بنابراین صفرا بر و تقویت عصب و سرد کننده به همراه داروی دو عدد بانه زنان تجویز می شود.

بیمار:

برای عمل لازک یا لیزیک چه کنم؟

استاد:

سرمه ائمد و کافوری به طور مداوم استفاده کند بعد از یک سال عینک را دور می اندازد.

بیمار:

ناحیه لگن درد می گیرد و به کمر می زند و در موقع دراز کشیدن گردن هم نمی توانم تکان بدهم.

استاد:

این بیماری سیاتیک است که باید ناخن های دست و پا به صورت نامنظم روی ران پا بسته شود.

برای کم خونی داروی قرص خون مصرف شود.

روغن بنفشه پایه زیتون برای ریزش مو و داروی تقویت مو استفاده شود و احتمالا صفراوی هست که صفرا بر و تقویت عصب تجویز می شود.

کسی که ریزش مو دارد یا از صفرا و یا از بلغم و یا هردو است که باید درمان شود.

اگرما چون خشکی پوست است معلول یا صفرا و یا سودا و یا هردو است.

[1] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۱۱۰.

[2] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۱۰۸.

[3] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۷.

[4] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۳۹.

[5] الامان من اخطار الزمان، سیدین طاووس، ص ۱۹۴.

[6] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۵۸.

[7] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۵۹.

[8] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۳۲.

[9] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۵۹.

[10] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۵۷.

[11] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۵۸.

[12] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۶۴.

[13] الاختصاص، شیخ مفید، ص ۲۹۰.

[14] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۱، ص ۵۱۲.

۱۶۰ بهداشت در جماع (تعداد دفعات جماع - لخت شدن هنگام جماع) ۲۷/۰۶/۹۵

صحبت راجع به بهداشت در همبستر شدن است. متأسفانه سبک زندگی به شکل اروپایی است. از جمله از سبک زندگی ها، همبستر شدن است که اسلام قانون و دستوراتی در این مورد دارد.

در روز قبل مطرح شد که از مجموع روایات استفاده می‌شود که بین گرم بودن کلیه و همبستر شدن رابطه وجود دارد که علم امروزی هنوز به این مطلب نرسیده است.

در مرکب چهار می‌فرماید:

هَذَا عَجِيبٌ، يَسَخِّنُ الْكُلَيْتَيْنِ وَ يَكْثُرُ صَاحِبُهُ الْجَمَاعُ [1]

یعنی این داروی عجیبی است، کلیه‌ها را گرم می‌کند و همبستر شدن را زیاد می‌کند.

این روایت نشانه نقش داشتن کلیه در تقویت جنسی است.

روایت دیگر می‌فرماید:

الْمَنَى يَنْزِلُ مِنْ قَفَارِ الظَّهْرِ إِلَى الْكُلْيَةِ [2]

یعنی آب منی از پشت به سمت کلیه‌ها نازل می‌شود.

اگر کلیه لویا شکل نباشد (یعنی گرد یا چهارگوش باشد) انسان در همبستر شدن لذت نمی‌برد و نقطه اول منی مانع خروج نقطه دوم منی می‌شود. کلیه باز و بسته می‌شود و مانند تفنگ منی را نقطه نقطه پرتاب می‌کند به شکل رگبار به گونه‌ای که تمام منی به شکل کرم باهم خارج می‌شود.

روایات در مورد تعداد همبستر شدن دو دسته هستند. عده‌ای از روایات بر کم بودن جماع سفارش می‌کنند و دسته دیگر بر زیاد بودن عمل همبستری تشویق می‌کنند.

در روایتی آمده است:

مَنْ أَرَادَ الْبَقَاءَ . . وَ لَيْقِلَ مُجَامَعَةُ النِّسَاءِ [3]

یعنی کسی که می‌خواهد بیشتر زنده بماند. . . کمتر عمل همبستری را انجام بدهد.

شرط طول عمر این است که انسان کمتر همبستر بشود. شاید از نظر حکم طب اسلامی تردیدی نباشد که زیاد همبستر شدن خوب نیست. توان انسان در این مسئله محدود است. گویا گرمی درون که مایه حیات است، با زیاد همبستر شدن مانند نفت داخل فانوس، زود تر به پایان می‌رسد.

در طب سنتی و در کتاب‌ها این مسئله مورد قبول است. بوعلی به شخص تازه داماد سفارش کرد که در عمر یک بار همبستر شود. پس از اعتراض آن شخص، بوعلی گفت ده سال یک مرتبه همبستر شو، شخص دوباره اعتراض کرد و این مسئله ادامه پیدا کرد تا جایی رسید که بوعلی به آن شخص گفت در هفته دوبار همبستر شو، چیزی که در روایات نیز آمده است. ولی آن شخص دوباره اعتراض کرد و بوعلی گفت پس خودت را در همانجا دفن کن! سپس این شعر را خواند:

امسک منیک ماستطعت فانه ماء الحیات یراق فی الارحام

یعنی تا می‌توانی آب منی را نگه دار زیرا آن آب حیات است که در رحم زن ریخته می‌شود.

گفته می‌شود که هفتاد لقمه غذا می‌شود یک قطره خون، و هفتاد قطره خون می‌شود یک قطره منی. معلوم می‌شود که عمل همبستر شدن توانایی زیادی از انسان طلب می‌کند.

روایاتی هم داریم که می‌فرماید:

وَلَا تُجَامِعُ إِلَّا مِنْ حَاجَةٍ [4]

یعنی عمل همبستری را انجام نده مگر اینکه از روی نیاز باشد.

وَلَا تُجَامِعُ إِلَّا مِنْ شَبَقٍ [5]

یعنی مجامعت نکن مگر زمانی که شهوت و میل زیاد به این کار داشته باشی.

روایاتی هم داریم که به عمل همبستر شدن تشویق می‌کند. در روایت آمده است:

ثَلَاثٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ الْعِطْرُ وَ أَخْذُ الشَّعْرِ وَ كَثْرَةُ الطَّرُوقَةِ [6]

یعنی سه چیز از سنت پیامبران است عطر و کوتاه کردن مو و زیاد همبستر شدن.

ممکن است گفته بشود این روایت مختص به پیامبران است. روایت دیگری داریم که می‌فرماید:

فِي الدَّيْكِ خَمْسُ خِصَالٍ مِنْ خِصَالِ الْأَنْبِيَاءِ السَّخَاءُ وَ الشَّجَاعَةُ وَ الْقَنَاعَةُ وَ الْمَعْرِفَةُ بِأَوْقَاتِ الصَّلَوَاتِ وَ كَثْرَةُ الطَّرُوقَةِ وَ الْغَيْرةُ [7]

یعنی در خروس پنج خصلت از خصلت‌های انبیاء است سخاوت‌مندی و شجاعت و قناعت و شناختن اوقات نماز و زیاد همبستر شدن و غیرت داشتن

البته این روایت باز هم مربوط به پیامبران است و شاید برای بقیه مردم نباشد. ولی روایتی داریم که مردم را بر یاد گیری از خروس دعوت می‌کند:

تَعَلَّمُوا مِنَ الدِّيكِ خَمْسَ خِصَالٍ مُحَافَظَتُهُ عَلَى أَوْقَاتِ الصَّلَاةِ وَالْغَبَرَةِ وَالسَّخَاءِ وَالشَّجَاعَةِ وَكَثْرَةُ الطَّرُوقَةِ [8]

یعنی پنج خصلت را از خروس یاد بگیرید محافظت بر وقت نماز و غیرت و سخاوت و شجاعت و زیاد همبستر شدن

این روایت می‌فرماید خوب است که این پنج خصلت را داشته باشید که از جمله آن‌ها زیاد همبستر شدن است.

در روایت دیگر می‌فرماید:

بَقِيَّةُ عُمَرِ الْمُؤْمِنِ لَا قِيَمَةَ لَهَا يَذْكُرُ بِهَا مَا قَدْ فَاتَ وَ يَحْيِي مَا مَاتَ [9]

یعنی باقی مانده عمر مومن ارزشمند است و قیمتی برای آن نیست زیرا به وسیله آن آنچه فوت شده است تدارک دیده می‌شود و زنده می‌شود آنچه مرده است.

انسان در آخر عمر بیشتر به فکر عبادت است و میلی به کارهای ناشایست ندارد. خیلی از دعاها از خداوند طولانی شدن عمر را خواسته است.

بنابراین کمتر همبستر شدن مطلوب است چون سبب زیادی عمر است. از طرفی از روایت خروس استفاده می‌شود که زیاد همبستر شدن مطلوب است و بین این دو مطلب تعارض حقیقی وجود دارد.

شاید بشود جمع بین دو دسته از روایت را با روایتی که اول خواندیم بدست آوریم:

وَلَا تُجَامِعُ إِلَّا مِنْ حَاجَةٍ [10]

یعنی عمل همبستری را انجام نده مگر اینکه از روی نیاز باشد.

قانونی داریم می‌گویند «اقلال» و کم بودن جماع مطلوب است و قانونی دیگر می‌گوید زیاد بودن همبستر شدن مطلوب است.

مراد از اقلال در همبستر شدن چیست

آیا مراد از اقلال کم بودن تعداد همبستر شدن است یا مراد این است که همبستری از روی حاجت باشد؟ می‌شود بگوییم که اگر انسان از روی بی‌نیازی همبستر شود زیاده روی محسوب می‌شود ولی کسی که از روی نیاز همبستر شود هرچند هر شب باشد هم زیاده روی نباشد.

بعضی از افراد به اعتبار سن و توان و ژنتیک نیاز زیادی به همبستری دارند. افرادی که طبع سردی دارند ممکن است که ماهی یک بار هم برای آن‌ها همبستری زیاد باشد.

روایتی می‌فرماید اگر انسان بخواهد سالم باشد باید به امیال نفس و نیازهای بدن توجه داشته باشد. یکی از نیازهای انسان نیز همبستری است. زمانیکه برای انسان حالت «شبق» و شوق و علاقه حاصل می‌شود باید به آن توجه کند.

انسان باید کاری که از راه روش‌های روایی، نیازش زیاد شود تا اینکه اگر زیاد همبستر شود از روی نیاز باشد. مثلاً از مرکب چهار استفاده شود زیرا در روایت مرکب چهار آمده است:

وَ يَكْثُرُ صَاحِبُهُ الْجَمَاعَ [11]

و همبستر شدن را زیاد می‌کند.

بنابراین در صورت نیاز اگر انسان زیاد همبستر شود «اکثار» و زیادی در همبستری محسوب نمی‌شود.

اگر جریان پیاز سفید و روغن زیتون و تخم مرغ را استفاده کند، یا از داروی تین فیل استفاده کند و زیاد همبستری کند اشکالی ندارد. بنابراین سفارش روایات به زیاد بودن همبستر شدن با ایجاد زمینه و با ایجاد نیاز به همبستر شدن است.

اگر انسان بدون نیاز و بدون میل همبستر شود موجب کم شدن عمر است ولی اگر با به وجود آوردن میل با داروهای اسلامی همبستری زیاد شود مطلوب است.

شاید بهترین روش زیاد کردن میل به جماع، دعایی است که در این زمینه وجود دارد. در درجه دوم استفاده از داروهای اسلامی است.

استفاده از قرص‌های شیمیایی درباره زیاد شدن همبستری مطلوب نیست زیرا چشم‌ها را شدیداً ضعیف می‌کند.

همبستر شدن در صورت میل زن

در روایات یک مورد از نهی از همبستر شدن بدون میل، استثناء شده است. اگر خانم به این کار میل داشت روایات می‌فرماید پاسخ گویی به این میل مستحب است.

احتمال دارد که بگوییم چه نیاز برای مرد باشد و چه نیاز نباشد در این مورد همبستر شدن مطلوب است.

احتمال دوم این است که در این صورت، مرد باید برای خود زمینه را فراهم کند و بعد با همسر خود همبستر شود.

احتمال سوم این است که مرد نیاز خود را با نیاز خانم هماهنگ کند. یعنی نیاز خود را زمانی انجام دهد که خانم هم نیازمند این کار باشد.

احتمال چهارم این است که با نیاز خانم، نیاز همبستری در مرد هم به وجود می‌آید.

اگر چه هر چهار احتمال موجه است ولی قوی ترین احتمال، احتمال اول است.

۲،۱۶۰ لخت شدن هنگام همبستری

از روایات استفاده می‌شود که لخت شدن هنگام همبستری مطلوب نیست. در روایت آمده است:

إِذَا تَجَامَعَ الرَّجُلُ وَالْمَرْأَةُ فَلَا يَتَعَرَّيَانِ فَعَلَ الْحِمَارَيْنِ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَخْرُجُ مِنْ بَيْنَهُمَا إِذَا فَعَلَا ذَلِكَ [12]

یعنی هنگامی که مرد و زن با هم همبستر شدند لخت نباشند همان گونه که دو الاغ انجام می‌دهند زیرا ملائکه از بین آن دو خارج می‌شوند.

عمل همبستر شدن عمل مهمی است و ملائکه (نیروهای خیر موجود در دنیا) در آن زمان حضور پیدا می‌کنند زیرا ممکن است موجب به وجود آمدن انسان باشد و بودن ملائکه و

حضور آنها لازم است و عدم حضور آنها ممکن است مشکلاتی برای زن و مرد یا برای انعقاد نطفه ایجاد کند.

یک همبستری اگر از روی اصول نباشد ممکن است منجر به مرگ شود. عمل همبستری برای بدن فشارهای مضاعفی ایجاد می‌کند. بنابراین نباید کاری انجام داد که ملائکه از آن جا دور شوند.

ملائکه یعنی نیروهایی که در راستای خیر عمل می‌کنند در مقابل نیروهای مخرب است که همان شیاطین هستند. چیزهایی مانند نیروی جاذبه یا نیروی حرکت ستارگان همه به واسطه ملائکه یا همان نیروهای خیر انجام می‌شود.

در روایت آمده است:

أَجَامِعُ وَأَنَا عُرْيَانٌ قَالَ لَا وَلَا تَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ وَلَا تَسْتَدْبِرُهَا [13]

یعنی از امام صادق (ع) از همبستر شدن در حالت عریان بودن سوال شد فرمود این کار خوب نیست و روی به قبله و پشت به قبله این کار را نکن.

روایت اول استفاده می‌شود که لخت شدن برای زن و مرد مطلوب نیست. احتمال دارد مراد از عدم عریان شدن، کامل عریان نشدن است.

احتمال دوم این است که اگر کاملاً لخت شوند، ملحفه‌ای روی خود قرار دهند. شاید از روایات احتمال دوم به دست بیاید.

مطلوب نبودن لخت شدن، به جهت ضرر داشتن آن و آسیب رسیدن به انسان از طرف جن یا مسائل دیگر است.

اگر گاهی به طور غیر عمد پوشش آن‌ها هنگام عمل همبستری ساقط شود اشکالی ندارد.
در روایت آمده است:

فِي الرَّجُلِ يَجَامِعُ فَيَقَعُ عَنْهُ ثَوْبُهُ قَالَ لَا بَأْسَ [14]

از امام درباره مردی که با همسر خود همبستر می‌شود و لباسش می‌افتد سوال شد امام
فرمود اشکالی ندارد.

در روایت دیگر آمده است:

فِي الرَّجُلِ يَنْظُرُ إِلَى امْرَأَتِهِ وَهِيَ عُرْيَانَةٌ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ وَهَلِ اللَّذَّةُ إِلَّا ذَلِكَ [15]

یعنی از امام در مورد مردی که به زن خود در حالی که عریان است نگاه می‌کند امام
می‌فرماید اشکالی ندارد و آیا لذت غیز از این است؟

انسان یا کاملاً لخت نشود یا اینکه اگر لخت شود، کسی او را نبیند. شاید انداختن ملحفه
روی خود مشکل را برطرف کند زیرا شاید از روایات استفاده شود که کسی نتواند آن‌ها را
ببیند.

در روایت دیگر آمده است:

لَا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى امْرَأَتِهِ وَهِيَ عُرْيَانَةٌ [16]

یعنی نگاه کردن مرد به زن خود در حالی که عریان است اشکالی ندارد.

فقط اگر مشکلی است در نگاه کردن به فرج است زیرا سبب کوری در خود مرد یا در فرزند
می‌شود. این روایت نشان می‌دهد که عریان شدن زن مطلوب است مانند آیه‌ای که می‌فرماید:

(فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا) [17]

یعنی پس کسی که حج خانه خدا کند یا عمره به جا آورد، بر او گناهی نیست (بلکه واجب است) که بر آن دو طواف کند.

[۱] الفصول المهمه، شیخ حرعاملی، ج ۳، ص ۱۸۷.

[۲] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۱۴.

[۳] طب الاثمه، ابن سabor الزیات، ص ۲۹.

[۴] فقه الرضا، امام رضا ع، ص ۳۴۰.

[۵] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۸۱.

[۶] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۵، ص ۳۲۰.

[۷] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۵۰.

[۸] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۸۲.

[۹] الدعوات، راوندی، ص ۱۲۲.

[۱۰] فقه الرضا، امام رضا ع، ص ۳۴۰.

[۱۱] الفصول المهمه، شیخ حرعاملی، ج ۳، ص ۱۸۷.

[۱۲] علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۱۸.

[۱۳] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۴۰۴.

[۱۴] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۵، ص ۴۹۷.

[۱۵] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۵، ص ۴۹۷.

[۱۶] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۲۱۳.

[۱۷] سوره بقره، آیه ۱۵۸.

۱۶۱ بهداشت در جماع (نگاه به فرج زن - صحبت کردن هنگام جماع) ۹۵/۰۶/۲۸

صحبت راجع به سبک همبستر شدن اسلامی است. سبک اسلامی در مقابل سبک اروپایی و غربی است.

۱،۱۶۱ نگاه کردن به فرج

یکی از مسائل این است که آیا مرد می‌تواند در حال همبستر شدن یا در غیر آن به فرج زن نگاه کند؟

روایات می‌فرمایند که نگاه کردن به زن در حالت عریان اشکالی ندارد. از این روایت استفاده می‌شود که نگاه کردن به عورت زن ایرادی ندارد.

اما سه دسته از روایات هستند که از این کار منع کرده اند. یک دسته می‌فرماید که نگاه کردن در حال همبستر شدن سبب کوری در فرزند می‌شود.

دسته دوم می‌فرماید نگاه کردن به فرج زن به طور مطلق (در حال همبستری و در غیر آن) سبب کوری به طور مطلق (نفرموده اند فرزند) می‌شود. ظاهر آن این است که سبب کوری در نگاه کننده (یعنی مرد) می‌شود.

دسته‌ای از روایات هم می‌فرماید نگاه کردن به عورت و فرج زن در هنگام همبستری سبب کوری می‌شود. نفرموده است که سبب کوری در فرزند می‌شود. ظاهر این است که سبب کوری در نگاه کننده (مرد) می‌شود.

اینکه نگاه کردن به فرج زن در حال همبستر شدن موجب کوری مرد بشود تا به حال شنیده نشده است. چیزی که در این زمینه می‌شود قبول کرد، ضعف و کوری تدریجی است. اینکه

در هنگام همبستری شخص از دنیا می‌رود شنیده شده است ولی شنیده ایم که شخص به جهت نگاه به فرج زن بینایی خود را از دست بدهد.

در روایت آمده است:

وَلَا يَنْظُرُ أَحَدٌ إِلَى فَرْجِ امْرَأَتِهِ وَ لِيَغُضَّ بَصَرَهُ عِنْدَ الْجَمَاعِ فَإِنَّ النَّظَرَ إِلَى الْفَرْجِ يُوْرِثُ الْعَمَى فِي الْوَلَدِ [1]

یعنی کسی به فرج زن خود نگاه نکند و هنگام جماع چشمان خود را ببندد زیرا نگاه کردن به فرج موجب کوری در فرزند می‌شود.

شاید عمده ترین روایت در مورد نگاه کردن به فرج زن همین روایت است.

از این روایت استفاده می‌شود نگاه کردن به فرج زن هنگام همبستر شدن، موجب کوری در فرزند می‌شود.

نکته اول این است که قید «عند الجماع» قید احترازی است یا اینکه قید غالبی است؟ چون نگاه کردن به فرج زن غالبا هنگام همبستر شدن اتفاق می‌افتد. اگر قید غالبی باشد این نتیجه را می‌دهد که نگاه کردن به فرج زن چه در هنگام همبستری و چه در غیر آن موجب کوری می‌شود. قید غالبی هم خیلی مهم است. مانند آیه‌ای که می‌فرماید:

(رَبَايِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ) [2]

یعنی دختران همسرانتان که در دامن (و تحت کفالت) شمايند

فقهاء فرموده اند که قید «فی حجورکم» در این آیه قید غالبی است.

کبرا و تعلیلی که در روایت آمده است «زیرا نگاه کردن به فرج موجب کوری در فرزند می‌شود» کلی است و غالبی بودن قید «عند الجماع» را تأیید می‌کند.

بنابراین شاید از این روایت استفاده بشود که نگاه کردن به فرج زن مطلقا (چه در هنگام همبستر شدن و چه در غیر آن) موجب کوری در فرزند می‌شود.

احتمال هم دارد بگوییم «النظر» که در تعلیل آمده است به معنای همان نگاهی است که با قید «عند الجماع» آمده است. بنابر این احتمال، قید «عند الجماع» احترازی می‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ أَيْنَظُرُ الرَّجُلُ إِلَى فَرْجِ امْرَأَتِهِ وَهُوَ يَجَامِعُهَا فَقَالَ لَا بَأْسَ [3]

یعنی از امام صادق (ع) پرسیدم آیا مرد می‌تواند به فرج زن خود در حال همبستر شدن نگاه کند؟ فرمود اشکالی ندارد.

قانون در قیود، احترازی بودن است مگر اینکه دلیل بر غیر آن داشته باشیم، بنابراین قیدی که در سوال آمده است «وهو يجامعها» احترازی است نه غالبی.

اینکه امام فرمود اشکالی ندارد، رافع اثر وضعی آن یعنی کوری فرزند نمی‌شود زیرا امام حکم شرعی آن را فرموده است. زیرا روایتی داریم که مانند همین روایت است ولی در آخر آن فرموده است:

إِلَّا أَنَّهُ يُورِثُ الْعَمَى فِي الْوَلَدِ [4]

یعنی مگر اینکه موجب کوری در فرزند می‌شود.

یا در روایت دیگر فرموده است:

لَا بَأْسَ بِهِ إِلَّا أَنَّهُ يُورِثُ الْعَمَى [5]

یعنی نگاه کردن به فرج زن در حال همبستری اشکالی ندارد مگر اینکه موجب کوری می‌شود.

نگاه کردن به فرج زن هنگام همبستر شدن از جهت طبعی حرام است ولی از جهت شرعی جائز است.

روایاتی که نگاه به فرج زن را مطلقاً سبب کوری بیان فرموده اند را می‌توان به قرینه روایاتی که فرموده اند سبب کوری در فرزند می‌شود، به کوری در فرزند قید زد.

همچنین قرینه «اعتبار» نیز بیانگر این مطلب است که نگاه به فرج زن موجب کوری در نگاه کننده نمی‌شود زیرا تا به حال شنیده نشده است که مرد به سبب نگاه به فرج زن در هنگام همبستری بینایی خود را از دست داده است.

در روایت دیگر می‌فرماید:

كَرِهَ النَّظْرَ إِلَى فُرُوجِ النِّسَاءِ وَقَالَ يُورِثُ الْعَمَى [6]

یعنی پیامبر اکرم (ص) کراهت داشت از نگاه کردن به فرج زنان و فرمود که موجب کوری می‌شود.

در این روایت قید همبستر شدن ندارد و نفرموده که سبب کوری در فرزند می‌شود بلکه ظاهراً کوری برای نگاه کننده است.

نگاه کردن به فرج زن، زمینه کوری را فراهم می‌کند.

می‌شود بین روایات این گونه جمع کرد که نگاه کردن به فرج زن در هنگام همبستری سبب کوری در فرزند می‌شود ولی نگاه کردن به فرج به طور مطلق سبب کوری در مرد می‌شود ولی تنها اشکال این جمع این است که مشاهده نشده است که نگاه به فرج زن سبب کوری مرد بشود. عرض کردیم شاید مراد کوری تدریجی باشد.

یک روایت وجود دارد که می‌فرماید نگاه کردن به فرج زن هنگام همبستری سبب کوری در نگاه کننده می‌شود. در روایت آمده است:

النَّظَرُ إِلَى الْفَرْجِ عِنْدَ الْجَمَاعِ يُوْرِثُ الْعَمَى [7]

یعنی نگاه کردن به فرج زن هنگام همبستری موجب کوری می‌گردد.

ظاهر این روایت این است که نگاه کردن سبب کوری در خود نگاه کننده می‌شود. می‌شود این جمع بین روایات مراد باشد که صرفاً نگاه کردن به فرج زن چه در هنگام همبستری و چه در غیر آن سبب کوری و نابینایی در بیننده می‌شود ولی در هنگام همبستری علاوه بر کوری در بیننده، سبب کوری در فرزند نیز می‌شود.

هر فرزندی که کور متولد می‌شود طبق این روایات می‌توانیم بگوییم که به خاطر نگاه کردن به فرج هنگام همبستر شدن بوده است.

همچنین می‌توانیم بگوییم افرادی که ضعف بینایی پیدا کرده اند به سبب نگاه کردن به فرج مطلقاً یا حین همبستری است.

امروزه می‌گویند که زیاد همبستر شدن موجب ضعف بینایی می‌شود. شاید این حرف درست نباشد بلکه سبب ضعف بینایی لازمه همبستر شدن یعنی نگاه کردن به فرج زن است.

شعری هست که می‌گوید:

ضعف البصر من فعل الذكر

یعنی ضعف بینایی از زیاد انجام دادن عمل همبستری است

شاید حرف دقیق تر این باشد که نگاه کردن به فرج سبب ضعف بینایی است زیرا زیاد انجام دادن عمل همبستری سفارش شده است و طبق روایات مشکلی ندارد.

شاید اگر به مردم سفارش کنیم که به فرج زن نگاه نکنند تا به ضعف بینایی مبتلا نشوند.

یک روایت دیگری داریم که می‌فرماید نگاه کردن به داخل فرج سبب کوری می‌شود. جمع بین روایات و این روایت این است که نگاه به خارج و ظاهر فرج اشکالی ندارد بلکه نباید به داخل آن نگاه کرد. در روایت آمده است:

لَا يَنْظُرْنَ أَحَدُكُمْ إِلَى بَاطِنِ فَرْجِ امْرَأَتِهِ فَلَعَلَّهُ يَرَى مَا يَكْرَهُ وَيُورِثُ الْعَمَى [8]

یعنی به داخل فرج زن خود نگاه نکنید زیرا شاید چیزی ببیند که دوست ندارد و همچنین سبب کوری می‌شود.

طبق قواعد اصولی، این روایات مثبتات است و همدیگر را تقیید نمی‌زند. فقط این روایت آخری شاید روایات را تقیید بزند ولی توانایی روایات زیاد قبلی را ندارد.

می‌توانیم بگوییم که نگاه کردن به داخل فرج علاوه بر کوری سبب کراهت مرد هم می‌شود.

اگر بخواهیم همه قیود را تصور کنیم این می‌شود که نگاه به فرج در حین همبستری و نگاه به داخل فرج سبب کوری در فرزند می‌شود و نگاه کردن به فرج در هر حالتی سبب ضعف بینایی و کوری در بیننده می‌شود.

۲,۱۶۱ صحبت کردن هنگام همبستر شدن

روایات دلالت دارند که سبب کوری در فرزند می‌شود. همین بحث‌هایی که در نگاه کردن به فرج آمد، در صحبت کردن حین همبستری نیز آمده است. زیرا گاهی صحبت کردن را هنگام همبستری گفته اند و گاهی هنگام «التقاء ختائین» آمده است. گاهی گفته شده سبب کوری در فرزند می‌شود و گاهی مطلق آمده است.

امکان دارد مراد از جماع اعم از مقدمات عمل همبستری و خود عمل همبستری و دخول باشد. ولی در خصوص صحبت کردن قید دخول در بعضی از روایات آمده است.

بنابراین به نظر می‌شود صحبت کردن قبل از دخول نه تنها کراهت ندارد بلکه مطلوب باشد. زیرا سبب به اوج رسیدن لذت در نزدیکی می‌شود. خواهیم خواند که برای خانم‌ها ضروری است که به نقطه ارضا برسند زیرا اگر ارضا نشود نگاهش به جای دیگر خواهد بود. راه ارضا زن، مقدمات عمل دخول است.

عرض شد صحبت موقع دخول و «التقاء ختائین» سبب کوری در فرزند می‌شود.

همین دیروز خانمی آمد گفت چرا فرزند من کر شده است به او گفتم هنگام همبستری صحبت می‌کرده اید نگاهی به همدیگر کردند و خندیدند و معلوم شد درست بوده است.

در روایت آمده است:

يَا عَلِيَّ لَا تَتَكَلَّمْ عِنْدَ الْجَمَاعِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ لَا يُؤْمَنُ أَنْ يَكُونَ أَخْرَسَ [9]

یعنی ای علی هنگام جماع صحبت نکن زیرا اگر فرزندی روزی شما گردد ایمن از لالی نیست.

یعنی زمینه لالی در فرزند به وجود می‌آید و لال شدن فرزند صد در صد نیست. قدر متیقن از همبستر شدن دخول است و شاید شامل مقدمات نیز بشود.

در روایات زیاد صحبت کردن آمده است و همچنین موقع دخول نباید صحبت کرد. در روایت آمده است:

نَهَى أَنْ يَكْثَرَ الْكَلَامُ عِنْدَ الْمُجَامَعَةِ وَقَالَ يَكُونُ مِنْهُ خَرَسُ الْوَلَدِ [10]

یعنی پیامبر (ص) از زیاد صحبت کردن هنگام نزدیکی نهی کرد و فرمود سبب لالی فرزند می‌شود.

این روایت سه قید دارد. زیاد صحبت کردن و هنگام همبستری و لالی در فرزند.

در روایت دیگر می‌فرماید:

إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ زَوْجَتَهُ فَلْيَقِلَّ الْكَلَامَ فَإِنَّ الْكَلَامَ عِنْدَ ذَلِكَ يَوْرِثُ الْخَرَسَ [11]

یعنی هنگامی که یکی از شما با زوج خود همبستر شدید کمتر صحبت کنید زیرا باعث لالی می‌شود.

بنده از این روایت استفاده می‌کنم که اصلاً نباید صحبت کرد. درست است که فرموده است «فلیقل» یعنی صحبت کردن را کم کند زیرا در اصطلاح عربی در این موارد اگر کسی تطبع

در روایات کند متوجه می‌شود مراد از کم، عدم است. در اصطلاح امروزی اگر کسی اصلاً صحبت نکند می‌گویند کم صحبت می‌کنید.

در روایت آب خوردن آب بعد از گوشت اصحاب به پیامبر عرض می‌کنند که کم آب می‌خورید و مراد آن‌ها آب نخوردن پیامبر است و پیامبر می‌فرماید آب نخوردن بعد از گوشت برای هضم غذا بهتر است.

در این روایت هم بعید نیست که مراد از کم صحبت کردن، صحبت نکردن است.

مشکلی که در این روایت است این است که نفرموده موجب لالی در فرزند می‌شود. ظاهر آن این است که موجب لالی در متکلم می‌شود. ولی ما تا به حال نشنیده ایم که شخصی در هنگام همبستری صحبت کنند و لال بشوند. حتی لالی تدریجی هم مشاهده نکرده ایم.

البته افرادی هستند که اصلاً صحبت نمی‌کنند شاید به همین جهت باشد ولی این افراد لال نیستند بلکه توانایی صحبت کردن را دارند ولی صحبت نمی‌کنند. بنابراین این روایت حمل بر لالی در فرزند می‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

اتَّقُوا الْكَلَامَ عِنْدَ مُلْتَقَى الْخِتَانَيْنِ فَإِنَّهُ يورثُ الْخَرَسَ [12]

یعنی از صحبت کردن هنگام دخول پیرهیزید زیرا سبب لالی می‌شود.

شاید از این روایت استفاده شود که مراد از جماع در روایات قبلی، دخول است. بنابراین صحبت کردن در مقدمات جماع نه تنها مکروه نیست بلکه مطلوب است.

در همبستر شدن در زمان حیض گفته شد که چون در آن زمان انعقاد نطفه امکان ندارد، مراد این است که هر زمان که نطفه منعقد شود امکان ابتلا به جنون در او وجود دارد. در اینجا نیز همین احتمال مطرح است یعنی اگر کسی عادت به صحبت کردن حین جماع پیدا کند بعید نیست که اگر در آینده به او فرزند عطا شود دچار لالی باشد.

[۱] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۲۰، ص ۱۲۱.

[۲] سوره نساء، آیه ۲۳.

[۳] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۵، ص ۴۹۷.

[۴] تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۷، ص ۴۱۴.

[۵] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۱۴، ص ۸۵.

[۶] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۵۵۶.

[۷] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۱۳، ص ۱۲۲.

[۸] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۳۷.

[۹] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۵۵۲.

[۱۰] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۵.

[۱۱] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۳۷.

[۱۲] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۵، ص ۴۹۸.

۱۶۲ بهداشت در جماع (وطی در دبر - حالاتی که همبستر شدن در آنها نهی شده است)

- داروی صاف کننده صدا ۹۵/۰۶/۲۹

صحبت راجع به بهداشت اسلامی در مورد همبستر شدن است.

آیا و طی در «دبر» جائز است؟ روایات شدیدا از این کار نهی می‌کند به جهت اینکه این کار جزء خبائث است. علاوه بر این مسئله کثافت و انتقال بیماری مطرح است و از طرف دیگر آسیب رساندن به طرف مقابل مانند کمر درد است.

گویا خبیث بودن این کار جزء مسلمات اسلام است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

(وَنَجِّنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ)[1]

یعنی او را از (میان) مجتمعی که کارهای پلید (همجنس بازی) انجام می‌دادند نجات بخشیدیم.

به خود این عمل (وطی از دبر) خبیث اطلاق شده است. بنابراین کار خوبی نیست. اگر چیزی در قرآن به عنوان طیب مطرح بشود در نهایت فائده است و اگر چیزی خبیث مطرح شود در نهایت پستی و بدی قرار دارد زیرا قرآن مبالغه نمی‌کند.

اصل این کار جزء خبائث است و ما بحث بهداشتی می‌کنیم. خبیث بودن به معنای ضرر داشتن است و این کار واقعا به انسان آسیب می‌رساند.

آیه دیگر می‌فرماید:

(إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ)[2]

یعنی همانا شما کار بسیار زشتی را انجام می‌دهید که احدی از جهانیان در آن بر شما سبقت نگرفته است

در روایتی آمده است:

سَأَلَ رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ أُتُوْتِي النِّسَاءَ فِي أَدْبَارِهِنَّ فَقَالَ سَفَلَتْ سَفَلَ اللَّهِ بِكَ أَمَا سَمِعْتَ يَقُولُ اللَّهُ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ [3]

یعنی مردی از حضرت امیر (ع) سوال پرسید آیا می‌توان در دبر با زنان نزدیکی کرد؟ فرمود پست باشی خداوند پست قرار دهد تو را آیا نشنیده‌ای خداوند می‌فرماید: آیا کار بسیار زشتی را انجام می‌دهید که احدی از جهانیان در آن بر شما سبقت نگرفته است

استفاده امام از این آیه مطلق است. چه در مورد مرد و طی از دبر صورت پذیرد و چه در مورد زن صورت پذیرد مورد نهی واقع شده است.

شاید از این آیه و داستان‌های تاریخی این معنا به دست بیاید که قوم لوط با مردان و زنان و طی از دبر را انجام می‌دادند. در داستان حضرت لوط می‌فرماید:

(يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ) [4]

یعنی ای قوم این دختران من برای شما پاکیزه تر هستند.

شاید از دختران و زنان بدل برای مردان در و طی دبر استفاده می‌کردند.

در روایت دیگر کلمه «اذی» آمده است:

سَأَلَتْهُ عَنْ إِيْتَانِ النِّسَاءِ فِي أَعْجَازِهِنَّ فَقَالَ هِيَ لِعَبْتِكَ لَا تُؤْذِيهَا [5]

یعنی از امام صادق (ع) در مورد و طی از دبر سوال شد فرمود زن بازیچه و سبب خوشی تو است او را اذیت نکن.

این به معنای این است که وطی از دبر آزار و اذیت است. شاید چون این کار همراه با درد است اذیت آمده است. یکی از اسماء بیماری «اذی» است. بنابراین شاید مراد این باشد که این کار سبب بیماری است.

احتمال ایدز در وطی از دبر بیشتر است. گفته می‌شود که ایدز از این طریق بیشترین شیوع را دارد. غیر از آن سبب مشکلاتی مانند کمر درد و ضعف و ناتوانی در خانم‌ها می‌شود.

آیه‌ای که برای جواز شرعی وطی در دبر استفاده می‌شود این آیه است:

(نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ) [6]

یعنی زنان شما کشتزار شمایند، پس از هر سو و هر وقت که خواستید به کشتزار خود درآیید

کلمه «انّی» هم زمان را می‌فرماید و هم مکان را می‌فرماید. یعنی از هر طرف می‌شود با زن نزدیکی کرد. روایتی می‌فرماید مراد وطی در قبل از پشت و جلو است. از این روایت منقصره و ضرری برای وطی در دبر استفاده می‌شود. در حیوانات جهت مشخصی برای وطی در قبل دارند ولی انسان می‌تواند از هر جهت در قبل وطی کند. امام این مطلب را می‌فرماید.

با توجه به جائز بودن وطی در دبر، استفاده می‌شود این کار برای سلامتی ضرر دارد.

۲،۱۶۲ حالاتی که همبستر شدن در آن حالات نهی شده است

۱،۲،۱۶۲ همبستر شدن در حالی که بچه‌ای نگاه کننده باشد

در مورد این نهی اولین چیزی که به ذهن می‌آید و در روایات هم آمده است این است که بچه‌ای که می‌فهمد. زیرا این بچه چیزهایی که دیده را بازگو می‌کند و قبیح این کار برای او از بین می‌رود و قصد تقلید این کار را پیدا می‌کند.

البته از روایات بیشتر از این هم استفاده می‌شود زیرا می‌فرماید بچه‌ای که در «قن‌داق» هم هست، نباید این کار را ببیند و در محل حضور داشته باشد.

این کار در مقابل بچه، آثار سوء ژنتیکی دارد. زیرا فرزندی که متولد می‌شود (نه فرزندی که مشاهده می‌کند)، شهره در فسق و فجور می‌شود. در روایت می‌فرماید:

إِيَّاكَ أَنْ تُجَامِعَ أَهْلَكَ وَ صَبِيٌّ يَنْظُرُ إِلَيْكَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَكْرَهُ ذَلِكَ أَشَدَّ كَرَاهَةٍ [7]

یعنی هرگز با خانم خودت جماع نکن در حالی که بچه‌ای نگاه می‌کند زیرا رسول خدا از این کار شدیداً کراهت داشت.

در روایت دیگر می‌فرماید:

تَعَلَّمُوا مِنَ الْغُرَابِ خِصَالًا ثَلَاثًا اسْتِتَارَهُ بِالسَّفَادِ وَ بُكُورَهُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَ حَذَرَهُ [8]

یعنی از کلاغ سه خصلت یاد بگیرید مخفی جماع کردن و صبح زود دنبال روزی رفتن و مراقب بودن

هیچ وقت کلاغ در حالت جماع دیده نمی‌شود ولی حیوانات دیگر دیده شده‌اند.

در روایت دیگر می‌فرماید:

إِيَّاكَ وَ الْجَمَاعَ حَيْثُ يَرَاكَ صَبِيٌّ يَحْسِنُ أَنْ يَصِفَ حَالَكَ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ كَرَاهَةَ النَّبِيعَةِ قَالَ لَا فَإِنَّكَ إِنْ رُزِقْتَ وَلَدًا كَانَ شُهْرَةً وَ عِلْمًا فِي الْفُسْقِ وَ الْفُجُورِ [9]

یعنی مبادا جماع کنی در حالی که بچه‌ای که می‌تواند این کار را باز گو کند تو را ببیند
عرض کردم بخاطر اینکه این کار برملا نشود؟ فرمود نه زیرا اگر بچه‌ای روزی تو شود در
فسق و فجور شهره خواهد شد.

این کار اثر ژنتیکی دارد. در ژن بچه‌ای که متولد می‌شود اثر سوء می‌گذارد. وقتی دیده
می‌شود کار بچه‌ای فسق و فجور است به جهت این است که پدر و مادر او رعایت این
مسائل را نکرده اند. اگر این مسائل رعایت شود جامعه به سمت سلامتی حرکت می‌کند.

ممکن است که فسق و فجور فرزندی به گردن پدر و مادر باشد زیرا بعضی از گناهان به گردن
دیگری نوشته می‌شود.

این کار سبب فسق و فجور است و ممکن است این کار علت تامه نباشد.

این‌ها مسئله کلامی است که بررسی می‌شود که چگونه امکان دارد گناهی به گردن دیگری
باشد. در روایات داریم آنقدر زن نگیرید که نتوانید از عهده آن‌ها برآیید و به گناه بیافتند و
گناه آنان بر گردن شما باشد.

در مورد بچه «ولد الزنا» فرموده اند «لا یفلح أبدا» در مورد عابد بنی اسرائیل آمده است که
حضرت به او فرمود کارهای تو فائده‌ای ندارد و او عرض کرد چرا مگر من چه گناهی انجام
داده‌ام؟ و سر به بیابان گذاشت و مسائلی که برایش پیش آمد.

در عرف به مقدمات جماع هم جماع گفته می‌شود ولی در معنای لغوی دخول مراد است.

در روایت دیگر آمده است:

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يَجَامَعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَ الصَّبِيَّ فِي الْمَهْدِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا [10]

یعنی رسول خدا از جماع کردن در حالی که کودکی در گهواره نظاره گر باشد نهی فرمود

بچه‌ای که در گهواره باشد به معنای بچه‌ای که کوچک باشد هر چند نتواند که این کار را بفهمد و بازگو کند. بنابراین این نهی اختصاص به نگاه کردن بچه‌ای که می‌تواند بازگو کند ندارد.

شاید اگر روی بچه را به طرف دیگر برگردانده شود کافی باشد ولی باز این کار مشکل است.

در طب اسلامی یکی تعدد نقل مهم است به طوری که متواتر باشد و دیگر اعتبار سندی مهم است. اگر در روایتی تعدد نقل داشته باشد دیگر به دنبال اعتبار سندی آن نیستیم ولی اگر یک روایت باشد حتما سند آن را بررسی می‌کنیم.

طب الائمة کتابی است که به امام معصوم نشان داده شده است و او تایید فرموده است.

۳،۱۶۲ همبستر شدن در حضور زن دیگر

این کار در خصوص خانم آزاد بیشتر نهی شده است. یعنی این کار نباید در حضور خانم آزاد صورت پذیرد به جهت اینکه آثار سوء بهداشتی دارد و دیگر اینکه قبح این کار شاید از بین برود.

در روایت آمده است:

أَنَّهُ نَهَى أَنْ تُوطَأَ الْحُرَّةُ وَفِي الْبَيْتِ أُخْرَى [11]

یعنی پیامبر (ص) از وطی کردن زن آزاد در حالی که در خانه دیگری باشد نهی فرمود.

کارهای دیگر ممنوع نیست. مثلاً «خواب وسط» یعنی خوابی که بین دو زن باشد ایرادی ندارد.

لَا بَأْسَ أَنْ يَنَامَ الرَّجُلُ بَيْنَ امْرَأَتَيْنِ أَوْ بَيْنَ جَارِيَتَيْنِ وَلَكِنْ لَا يَطَأُ وَاحِدَةً وَالْأُخْرَى تَنْظُرُ [12]

یعنی اشکالی ندارد که مرد بین دو زن آزاد یا کنیز بخوابد ولی جلوی دیدگان دیگری و طی دیگری نکند.

ظاهر این است که شنیدن صدا مشکلی ندارد. من فردی می‌شناسم که در یک اتاق زندگی می‌کند و دو همسر دارد و در وسط اتاق پرده‌ای است.

از امام باقر نقل شده است:

لَا تُجَامِعُ الْحُرَّةَ بَيْنَ يَدَيِ الْحُرَّةِ فَأَمَّا الْإِمَاءُ بَيْنَ يَدَيِ الْإِمَاءِ فَلَا بَأْسَ [13]

یعنی جلوی زن حر، با زن دیگری که حر است جماع نکن ولی جماع با کنیز در مقابل کنیز دیگر اشکالی ندارد.

نگاه کردن به عورت حکم دیگری است که باید بررسی بشود و رعایت شود. اماء احکام خاص به خود را دارند. مثلاً سر را نباید بیوشانند.

کتاب جعفریات دو سند دارد یکی معتبر و دیگری غیر معتبر است.

۴،۱۶۲ همبستر شدن در حال استقبال یا استدبار قبله

در روایت آمده است:

نَهَى أَنْ يَجَامَعَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ [14]

یعنی پیامبر (ص) از مجامعت با زن در حال استقبال قبله نهی فرمود

در روایت دیگر آمده است:

وَلَا تَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ وَلَا تَسْتَدْبِرُهَا [15]

یعنی در هنگام همبستر شدن رو و پشت به قبله نباش

استقبال و استدبار در حال قیام یا جلوس معلوم است. ظاهر این است که در حال خوابیدن پاها به سمت قبله نباید باشد. یک استقبال در حال احتضار است و یک استقبال در حال دفن میت وجود دارد. شخصی که در حال احتضار است باید پاها به سمت قبله باشد و این حالت، استقبال برای افراد زنده محسوب می‌شود.

راز نهی از استقبال و استدبار در بعضی از حالات چیست؟

قبلاً گفته شده است که قبله به سمت قطب است و استقبال به سمت قطب روی آهن بدن و «ion» تاثیر گذار است.

اما امروز بنده می‌گویم که قطب زمین در بینش اسلامی و در طب اسلامی، کعبه است.

بیشتر اتفاقاتی که روی زمین افتاده است منشا آن کعبه است. یکی پهن شدن زمین که از زیر کعبه شروع شده است. یکی اینکه کعبه زیر «بیت المعمور» قرار دارد. دیگری اینکه تمام بادهای از کعبه منشا می‌گیرند. چهار باد شمال و جنوب و دبور و سباس هر کدام از یک رکن

کعبه شروع می‌شوند. راجع به آب و بیشتر اتفاقاتی که در زمین رخ داده است از کعبه شروع شده است.

بنابراین بعید نیست تاثیرات فیزیولوژی در بدن انسان به جهت قطب بودن کعبه است.

فقط صحبت از احترام نیست زیرا اگر بحث احترام باشد در حال نماز نیز آلت انسان رو به کعبه است.

علم امروزی یا تاثیرات کعبه بر روی انسان را نفهمیده است و یا اینکه چیزهایی را می‌دانند ولی چیزی نمی‌گویند تا عظمت برای اسلام نباشد.

ما معتقد هستیم که قطب زمین کعبه است و تاثیرات زیادی بر فیزیولوژی بدن می‌گذارد. چه بسا حتی میدان‌های مغناطیسی به کعبه ختم می‌شود.

هنوز طب اسلامی و علم اسلامی بکر مانده است. روایات ما راجع به جغرافیای زمین حرف دارد.

می‌شود افرادی در این زمینه وارد بشوند. لازم نیست همه فقه و اصول بخوانند. زیرا این مسائل باعث عظمت اسلام می‌شود.

۵,۱۶۲ همبستر شدن در کشتی

از مجموع روایات استفاده می‌شود که انسان در حال همبستر شدن باید حالت آرامش داشته باشد. اگر احساس آرامش نباشد تاثیر ژنتیکی در فرزند دارد یا در خود انسان نیز می‌تواند تاثیر داشته باشد. داریم که اگر انسان در سفر همبستر شود تاثیرات سوئی دارد.

در روایت آمده است:

لَا تُجَامِعُ فِي السَّفِينَةِ [16]

در کشتی همبستری نکن

همین قدر آمده است و بیشتر از این ندارد. ضرر و مفسده آن بیان نشده است. به نظر می‌رسد هر جائی که انسان آرامش ندارد تاثیرات سوء دارد.

۶،۱۶۲ همبستر شدن بعد از احتلام

شخص محتلم نباید همبستر شود مگر بعد از غسل. در روایت آمده است:

يَكْرَهُ أَنْ يَغْشَى الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَقَدْ احْتَلَمَ حَتَّى يَغْتَسِلَ مِنْ احْتِلَامِهِ الَّذِي رَأَى فَإِنْ فَعَلَ فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْنُونًا فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ [17]

یعنی جماع مرد محتلم با زن خود کراهت دارد تا اینکه از احتلام خود غسل انجام دهد پس اگر در حال احتلام با زن خود مجامعت کند و فرزند مبتلا به جنون بشود کسی را غیر از خود ملامت نکند.

الان فرزند دیوانه زیاد است زیرا این مسائل رعایت نمی‌شود. قید این روایت احتلام است و جنابت با مجامعت را شامل نمی‌شود البته مجامعت بعد از مجامعت نیز کراهت دارد.

۷،۱۶۲ همبستر شدن در کنار راه

در روایت آمده است:

وَنَهَى أَنْ يَجَامَعَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ. . عَلَى ظَهْرِ طَرِيقٍ غَامِرٍ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ
الْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ [18]

یعنی پیامبر (ص) از مجامعت با زن خود کنار راهی که از آن عبور و مرور صورت می‌پذیرد
نهی فرمود پس کسی که این کار را انجام بدهد لعنت خداوند و فرشتگان و مردم بر او باد.

راهی که احتمال دارد شخصی از آن جا عبور کند. تعبیر بهتر این است که ممکن است این
کار حالت آرامش را می‌گیرد. عرض کردیم از مجموع روایات استفاده می‌شود که انسان در
حال مجامعت باید حالت آرامش داشته باشد.

اگر کسی در سفر همبستر شود فرزند شبیه پدر و مادر نمی‌شود بلکه شبیه عمو و عمه‌ها و یا
دایی و خاله‌ها می‌شود.

۸،۱۶۲ همبستر شدن در حال سیری

این مورد مبتلا به است. برای خود شخص ضرر دارد. در روایت آمده است:

ثَلَاثَةٌ يَهْدِمْنَ الْبَدَنَ وَرُبَّمَا قَتَلْنَ دُخُولُ الْحَمَّامِ عَلَى الْبِطْنَةِ وَالْغُشْبَانُ عَلَى الْإِثْمَلَاءِ وَنِكَاحُ
الْعَجَائِزِ [19]

یعنی سه چیز بدن را خراب می‌کنند و چه بسا سبب مردن شوند حمام رفتن در حال سیری
و همبستر شدن در حال سیری مفرط و نکاح با پیرزن‌ها

بیشتر بیماری‌های امروزی مانند ضعف بینایی و ناتوانایی به جهت این مسئله است. بیشتر
مردن‌ها در حال جماع به همین علت است. اگر مشاهده می‌کنیم که سگته‌های قلبی و مغزی
و مرگ‌های ناگهانی زیاد شده است به جهت رعایت نکردن این مسائل است.

گرسنگی نباشد بلکه یک حالت وسط باشد و بعد از هضم اول غذا صورت پذیرد هنگامی که غذا از معده به روده سرازیر می‌شود. هضم غذا سه مرحله دارد.

بنده در این مسئله آمار دارم. بنابراین این مسئله شوخی نیست.

اینکه برای چاق شدن با شکم پر به حمام باید رفت، حداقل بعد از دو ساعت از غذا خوردن باید باشد.

مبتلا شدن به فتق و ضعف بینایی و بیماری‌هایی که در روایات ذکر شده است مانند تقرس و سیاتیک و لقوه، معلول همبستر شدن در حال سیری است. بیشتر بیماری‌های سخت و صعب العلاج به خاطر همین مسئله است.

۹,۱۶۲ داروی صاف کننده صدا

این دارو برای مداحی و منبری‌ها از جهتی که محرم هم نزدیک است مفید است. با داروی صاف کننده صدایی که قبلا خواندیم کمی متفاوت است.

•نخود (سفید و سیاه) سه واحد

•برگ کلم یک واحد

•ایرساء (ریشه گل زنبق) یک واحد

•صمغ عربی یک واحد

•مصطکی یک واحد

•کندر نر یک واحد

آسیاب شوند و به اندازه یک قاشق مربا خوری جوشانده شود و آب آن مصرف شود.

این دارو با داروی «تصفیه صدا» که قبلا خوانده ایم فرق می کند. آن دارو دم کردنی بود ولی این دارو باید جوشانده بشود.

واحدها به وزن هستند.

[۱] سوره انبیاء، آیه ۷۴.

[۲] سوره عنکبوت، آیه ۲۸.

[۳] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۲۰، ص ۱۴۴.

[۴] سوره هود، آیه ۷۸.

[۵] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۵، ص ۵۴۰.

[۶] سوره بقره، آیه ۲۲۳.

[۷] طب الاثمه، ابن سabor الزیات، ص ۱۳۳.

[۸] الخصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۰۰.

[۹] طب الاثمه، ابن سabor الزیات، ص ۱۳۳.

[۱۰] الجعفریات، ابن اشعث، ص ۹۶.

[۱۱] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۲۱۳.

[۱۲] الجعفریات، ابن اشعث، ص ۹۶.

[۱۳] طب الاثمه، ابن سabor الزیات، ص ۱۳۳.

[۱۴] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۶.

[۱۵] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۴۰۴.

[۱۶] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۴۰۴.

[۱۷] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۴۰۴.

[۱۸] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۶.

[۱۹] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۲۰، ص ۲۵۵.

۱۶۳ بهداشت در جماع (اوقات ممنوعه‌ی جماع) - داروی موی زائد ۹۵/۰۷/۰۳

صحبت راجع به سلامت در همبستر شدن است.

امروز صحبت راجع به زمان‌های نهی شده برای همبستری است. اوقاتی هست که همبستر شدن در آن نهی شده است که دلالت بر ضرر داشتن همبستری در آن زمان‌ها می‌کند.

بین الطلوعین

شاید این زمان برای ذکر و عبادت است و عمل همبستری با عبادت تنافی دارد.

ما بین غروب آفتاب و از بین رفتن شفق

چیزی حدود یک ساعت است که همبستری در این زمان نهی شده است که نشان از ضرر داشتن همبستری در این زمان دارد. ما بین غروب آفتاب و از بین رفتن شفق زمان فعالیت شیطان است.

روزی که آفتاب کسوف می‌کند و شبی که ماه خسوف می‌کند

البته نهی از همبستری به خاطر آیه و نشانه‌ی آسمانی است که ظاهر شده است و نشان این است که انسان نباید لهو و لعب کند. این نهی صرفاً احترام و توجه به آیات آسمانی نیست بلکه ضرری برای همبستری در این زمان وجود دارد.

شب یا روزی که در آن زلزله می‌آید

روایات می‌فرماید که فرزندی که در این شب منعقد شود کامل نمی‌شود یعنی معلولیت خواهد داشت. روایتی می‌فرماید شبی ماه خسوف کرد و پیامبر با خانم‌های خود همبستر نشد و آن‌ها ناراحت شدند و گفتند آیا از دست ما ناراضی هستی؟ فرمود می‌خواستم مشمول این آیه نشوم

بَاتَ رَسُولُ اللَّهِ ص عِنْدَ بَعْضِ نِسَائِهِ فِي لَيْلَةٍ اُنْكَسَفَ فِيهَا الْقَمَرُ فَلَمْ يَكُنْ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مَا يَكُونُ مِنْهُ فِي غَيْرِهَا حَتَّى اُصْبَحَ فَقَالَتْ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ اَلْبَعْضُ هَذَا مِنْكَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ قَالَ لَا وَلَكِنْ هَذِهِ الْآيَةُ ظَهَرَتْ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ فَكَرِهْتُ اَنْ اَتَلَذَّذَ وَاَلْهُوَ فِيهَا وَقَدْ عَيَّرَ اللَّهُ اَقْوَاماً فِي كِتَابِهِ فَقَالَ وَ اِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ فَذَرَهُمْ حَتَّى يَلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يَصْعَقُونَ [1]

یعنی پیامبر در شبی که خسوف ماه صورت گرفت کاری که هر شب انجام می‌داد آن شب انجام نداد به او عرض شد از من ناراحتی؟ فرمود نه بلکه به جهت نشانه‌ای بود که در این شب ظاهر شد من هم کراحت داشتم که لذت ببرم یا لغو کنم در حالی که خداوند اقوامی را در قرآن سرزنش کرد وَ اِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ فَذَرَهُمْ حَتَّى يَلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يَصْعَقُونَ

برای ماه هم کلمه کسوف وارد شده است. معلوم می‌شود که به ماه گرفتگی کسوف هم گفته می‌شود.

صرفاً مسئله اعتبار و احترام برای نشانه‌ی ظاهر شده نیست بلکه به جهت مشکلات ژنتیکی است که در فرزند به وجود می‌آید.

روایاتی هست که به ضرر همبستری در این مورد اشاره می‌کند.

اگر در روایات مسئله عبادت و امثال این‌ها مطرح باشد معنای آن نیست که ضرر نداشته باشد بلکه ممکن است مسئله تقدیس و تعظیم باشد و مسئله ضرر هم وجود داشته باشد. مثلاً اگر نماز واجب شده است معنای آن نیست که فقط ثواب دارد بلکه در کنار آن حکمت‌هایی و منافع وجود دارد که به انسان بر می‌گردد.

خداوند چیزی را واجب نمی‌کند مگر اینکه منفعت داشته باشد و چیزی را حرام نمی‌کند مگر اینکه ضرر داشته باشد.

در روایت دیگر آمده است:

وَإِيمُ اللَّهِ لَا يَجَامِعُ أَحَدٌ فِي هَذِهِ الْأَوْقَاتِ الَّتِي نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْهَا وَقَدْ انْتَهَى إِلَيْهِ الْخَبَرُ
فَيَرْزُقَ وَلَدًا فَيَرَى فِي وَلَدِهِ ذَلِكَ مَا يَحِبُّ [2]

یعنی قسم به خداوند کسی در زمان‌هایی که پیامبر نهی فرمود همبستری نمی‌کند در حالی که خبر نهی به او رسیده است مگر اینکه اگر فرزندی روزی او بشود در او چیزی خواهد دید که دوست نمی‌دارد.

یعنی فرزند او از جهت جسمی و یا از جهت اخلاقی کامل نیست. بنابراین صرفاً صحبت از احترام نیست بلکه صحبت از آثار سوء ژنتیکی و معلولیت در فرزند است.

اگر کسی اعتراض کند که اروپایی‌ها یا اقوام دیگر این مسائل را رعایت نمی‌کنند و این معلولیت در بین آن‌ها کمتر دیده می‌شود به جهت این است که به آن‌ها خبر نهی از همبستر شدن در این اوقات نرسیده است.

اعتقاد ما این است که واجبات و محرمات حرکات بدنی دارد علاوه بر چیزهای دیگری که دارد. و این حرکات منفعت و مصلحت دارد. و اگر افعال حرام باشد ضرر دارد. مانند اینکه پیامبر در روایت قبلی گفت نمی‌خواهم لذت ببرم و کار لغو انجام دهم.

اعتقاد ما این است این افعال ضرر هم دارد به همین جهت پیامبر حاضر به انجام آن نشده است. چنانکه در روایت بعدی مفسده بدنی آن‌ها را ذکر کرده است.

در روایت دیگر آمده است:

وَ اَيُّمُ اللّٰهِ لَا يَجَامِعُ فِي هَذِهِ السَّاعَاتِ الَّتِي وَصَفْتُ فَيَرْزُقَ مِنْ جَمَاعِهِ وَلَدًا وَ قَدْ سَمِعَ بِهَذَا الْحَدِيثِ فَيَرَى مَا يَحِبُّ [3]

یعنی و قسم به خدا همبستری نمی‌کند در این ساعاتی که گفتم مگر اینکه از آن همبستری ولدی روزی او می‌شود در حالی که این روایت را شنیده باشد چیزی که دوست دارد را نخواهد دید.

انسان دوست دارد که فرزند خوش سیما و خوش اخلاق باشد ولی در فرزند خود نخواهد دید.

آخر ماه

دو روز آخر ماه نباید همبستری کرد. این کار سبب سقط فرزند می‌شود. در روایت آمده است:

مَنْ أَتَى أَهْلَهُ فِي مُحَاقِ الشَّهْرِ فَلَيْسَ لَهُ لِسِقْطِ الْوَلَدِ [4]

یعنی کسی که با خانم خود در زمانی که ماه در آسمان نباشد (آخر ماه) برای سقط فرزند آماده باشد.

افرادی می‌آیند و از سقط فرزند شکایت می‌کنند و آزمایش داده‌اند و هیچ مشکلی ندارند. این روایت علت آن را بیان می‌کند. آن‌ها در محاق شهر همبستر شده‌اند.

همبستر شدن در این زمان باعث سقط می‌شود هر چند در همان شب منعقد نشده باشد زیرا قید نکرده است که فرزند در این زمان منعقد بشود. بنابراین کسی که از انعقاد نطفه جلوگیری کند نیز از این اثر سوء در امان نیست.

سقط‌های بعدی نیز به سبب سقط اول است. علت این سقط‌ها همبستر شدن در نبود ماه است. بنابراین بودن ماه در آسمان برای سقط نشدن بچه لازم است.

در روایت دیگر آمده است:

يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ فِي آخِرِ دَرَجَةٍ مِنْهُ إِذَا بَقِيَ يَوْمَانِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ عَشَّارًا أَوْ عَوْنًا لِلظَّالِمِينَ وَ يَكُونُ هَلَاكُ فِتْنَامٍ مِنَ النَّاسِ عَلَى يَدَيْهِ [5]

یعنی ای علی با اهل خود در درجه آخر ماه، دو روز آخر ماه همبستر نشو زیرا اگر فرزندی منعقد بشود مالیات گیر یا کمک ظالمین است و عده زیادی از مردم به دستان او هلاک می‌شوند.

ظاهرا «فئام» به پنجاه هزار نفر گفته می‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

يَكُونُ مُعْدِمًا [6]

یعنی فقیر می‌شود و دستش خالی خواهد ماند

بنابراین این همبستر شدن در آخر ماه اثرات سوء مادی خواهد داشت. همبستر شدن شغل انسان و رفتار و وضعیت مالی انسان را تعیین می‌کند. این‌ها چیزی نیست که بشر به آن‌ها دست پیدا کند هر چند با گذشت زمان‌های طولانی تحقیق کنند. ما این مطالب را ساده و بی اهمیت می‌پنداریم. مادیات و معنویات با هم ارتباط دارد.

شب اول و شب نیمه و شب آخر ماه

شاید در این مورد روایات متواتر باشد. از روایات استفاده می‌شود که این کار مضرات زیادی دارد. بچه مبتلا به دیوانگی یا سی پی یا اوتیسم یا فلج مغزی و صرع و تشنج و پیسی و سفت می‌شود. اگر کسی این اوقات را رعایت نکند، هشت بیماری عمده و لاعلاج را به دنبال دارد. اگر الان می‌بینیم بچه‌ها زیاد به این مسائل مبتلا می‌شوند چون مردم این مسائل را زیاد رعایت نمی‌کنند. در گذشته این مسائل را بیشتر مراعات می‌کردند.

این مسائل پیش پا افتاده اگر تبلیغ بشود مردم از خیلی از این مشکلات در امان می‌مانند.

شاید شرط اول و آخر ماه احراز ماه باشد که نیازمند دو نفر عادل دارد.

شب اول و شب پانزدهم و دو شب آخر ماه یعنی شب ۲۹ و شب ۳۰ ماه نباید نزدیکی صورت پذیرد.

در روایت آمده است:

يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنَ الْهَلَالِ وَلَا فِي لَيْلَةِ النُّصْفِ وَلَا فِي آخِرِ لَيْلَةٍ فَإِنَّهُ يَتَخَوَّفُ عَلَى وَلَدٍ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ الْخَبَلُ فَقَالَ عَلِيُّ ع وَ لِمَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ الْجِنَّ يَكْتَرُونَ غَشِيَانِ نِسَائِهِمْ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنَ الْهَلَالِ وَ لَيْلَةِ النُّصْفِ وَ فِي آخِرِ لَيْلَةٍ أَمَا رَأَيْتَ الْمَجْنُونِ يَصْرَعُ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَ فِي آخِرِهِ وَ فِي وَسْطِهِ [7]

ای علی با اهل خود در اول ماه و در وسط ماه و در آخر ماه مجامعت نکن زیرا ترس از دیوانگی است. حضرت علی عرض کرد چرا؟ پیامبر فرمود جن در این شب‌ها با خانم‌های خود همبستر می‌شوند. آیا مجنون که در این سه شب مبتلا به صرع می‌شود.

ترس است یعنی زمینه بیماری را فراهم می‌کند و قطعی نیست.

خبل به معنای سی پی و اوتیسم و فلج مغزی است. کسی که حالت عادی و حرکات عادی ندارد. افرادی که سی پی دارند نمی‌توانند صحیح راه بروند و مشکل حرکتی دارند.

از این روایت استفاده می‌شود که جن سبب صرع و اوتیسم و سی پی و فلج مغزی می‌شود در حالی که خیلی معتقد هستند جن نمی‌تواند آسیب برساند.

اثر وضعی مشروط به علم نیست بلکه اثر تکلیفی مشروط به علم است. مانند کسی که خمر می‌خورد و اطلاعی ندارد. خمر اثر خود را می‌گذارد.

در روایت دیگر آمده است:

يَا عَلِيَّ لَا تُجَامِعْ امْرَأَتَكَ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَوَسْطِهِ وَآخِرِهِ فَإِنَّ الْجُنُونَ وَالْجُذَامَ وَالْخَبَلَ لَيَسْرِعُ
إِلَيْهَا وَإِلَى وَلَدِهَا [8]

ای علی با زن خود در اول و وسط و آخر ماه نزدیکی نکن زیرا جنون و جذام و خبل به
مادر و فرزند سرعت می گیرد.

در روایت دیگر آمده است:

فَإِنَّ الْجُنُونَ وَالْجُذَامَ وَالْبَرَصَ يَسْرِعُ إِلَيْهَا وَإِلَى وَلَدِهَا [9]

یعنی جنون و جذام و پیسی به سمت مادر و فرزند سرعت می گیرد.

بنابراین عدم انعقاد نطفه در این زمانها جلوگیری از مشکلات نمی کند.

در گشته اهل علم این مسائل را به مردم می گفتند. زیرا منبعی غیر از منابر نبود و تاریخ هم
قمری بوده است. ولی امروزه اینگونه نیست.

مسئله ضرر رسیدن به مادر فقط در این دو روایتی آمده است که خواندیم. بنابراین احتیاط
اقتضاء می کند که به جهت جلوگیری از آسیب رسیدن به مادر، در این سه شب همبستری
صورت نگیرد.

فقط در اول ماه، یک شب استثناء شده است و آن شب اول ماه مبارک رمضان است:

(أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَّامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ) [10]

یعنی آمیزش جنسی با همسرانتان، در شب روزهایی که روزه می گیرید، حلال است.

خداوند کلمه «حلال» آورده است. این کلمه مهم است زیرا همبستر شدن در اول ماه‌های دیگر هم حلال است بنابراین کلمه حلال به معنای ضرر نداشتن است. حلیت در این آیه، حلیت پزشکی است.

بنابراین می‌توانیم یک ایده‌ای از این آیه بگیریم. کلمه حلال می‌تواند در مورد بهداشت و مسائل پزشکی وارد بشود و ما باید مسائل پزشکی و فقهی را در آیات و روایات تفکیک بدهیم.

مراد از آیه شب اول ماه است. به جهت روایتی که درباره این آیه نازل شده است و این آیه را به شب اول ماه تفسیر کرده است.

حلیت در اصل اعم از مباح و واجب و مستحب و مکروه است و در مقابل حرام قرار دارد.

اعتقاد بنده این است که کلمه «مکروه» در روایات از منظر طبّی است و به معنای ضرر داشتن است.

زمان زرد شدن خورشید

در روایت آمده است:

إِنِّي أَكْرَهُ الْجَنَابَةَ حِينَ تَصْفَرُّ الشَّمْسُ وَ حِينَ تَطْلُعُ وَ هِيَ صَفْرَاءُ [11]

یعنی از جنب شدن زمانی که خورشید زرد می‌شود و هنگامی که طلوع می‌کند در حالیکه زرد است کراهت دارم.

آفتاب در ابتدای طلوع قرمز است و بعد زرد می‌شود و بعد سفید می‌شود. و موقع غروب قرمز است و قبل از آن زرد است. شاید از سرخی تعبیر به زرد شده باشد. چون در روایت فرموده است هنگامی که طلوع می‌کند و زرد است ولی خورشید زمان طلوع قرمز است.

بنابراین مراد همان سرخی هنگام طلوع آفتاب است. احتمال هم دارد مراد بعد از زمان طلوع است که آفتاب زرد است تا زمانی که سفید بشود.

مراد از «حین تصفر» زمان غروب آفتاب است زیرا در آن هنگام آفتاب سفید بوده است و در زمان غروب زرد می‌شود.

ماه آب

در روایت آمده است:

يجتنب فيه الجماع و المسهل [12]

یعنی در ماه آب از جماع و خوردن مسهل پرهیز کن

البته زمان‌های دیگری هم هست که نزدیکی در آن‌ها منع شده است. و خوب است این زمان‌ها و ساعت‌ها نوشته شود و بین خانواده‌ها توزیع شود تا خیلی از این معلولیت‌ها جلوگیری بشود.

ماه آب (ايلول) ماه هشتم میلادی است. حزاران ماه ششم و تموز (ژوئن) ماه هفتم است. که اواخر تابستان می‌شود که شاید ماه شهریور باشد.

به علت هورمون‌هایی که در مرغ‌ها وجود دارد و داروهایی که مصرف می‌شود این مشکل زیاد پیش می‌آید.

موی زائد ریشه در سوداء دارد و سوداء ریشه در تغذیه امروزی دارد. امروزه شکر چغندر قند و گوشت گاو و گوشت بز مصرف می‌شود. از نوره طبیعی که رافع سوداء است مصرف نمی‌کنند. فصد هم رافع سوداء است. استفاده از سودا بر و اف تیمون هم شایع نیست.

پوست باقلا بهترین درمان موی زائد است. به تنهایی هم می‌تواند درمان باشد.

با نخ موهای زائد را بکنند و پوست باقلا به خصوص اگر تازه باشد به صورت له شده و خمیر شده جای موها بمالند که باعث عدم رویش مجدد موی زائد می‌شود یا موهای زائد را نازک می‌کند.

ترکیب دارو

• پوست باقلای خشک

• سعد هندی

• اوره ارمنستان که در عربی بورگ گفته می‌شود یک پودر سفید رنگی است.

• اوشق

به اندازه مساوی آسیاب بشوند و با مقدار لازم از سرکه مخلوط شود و خمیر تهیه کنند و جای موهای زائد بمالند و اگر مرتب بمالند موهای موجود می‌ریزد و اگر موها با نخ کنده بشود و این دارو مالیده بشود باعث جلوگیری از رویش مجدد مو می‌شود.

سعد کوفی گرد و داخل آن سفید است. سعد هندی مانند ساقه و باریک و سیاه است و داخل آن خیلی سفید نیست و حالت سمی دارد.

[۱] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۳۱۱.

[۲] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۳۱۱.

[۳] تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۷، ص ۴۱۱.

[۴] الکافی، کلینی، ط اسلامیة، ج ۵، ص ۴۹۹.

[۵] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۵۵۳.

[۶] الاختصاص، شیخ مفید، ص ۱۳۴.

[۷] الکافی، کلینی، ط اسلامیة، ج ۵، ص ۴۹۹.

[۸] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۵۵۲.

[۹] الاختصاص، شیخ صدوق، ص ۱۳۲.

[۱۰] سوره بقره، آیه ۱۸۷.

[۱۱] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۸۴.

[۱۲] رساله ذهبیه، امام رضا ع، ص ۱۹.

۱۶۴ بهداشت در جماع (توصیه‌های بعد از همبستری) - حمام کردن ۹۵/۰۷/۰۵

رعایت کردن یک سری کارها در راستای سلامتی مطلوب است و رعایت نکردن آن‌ها سبب بیماری و ضرر می‌شود.

یکی از کارهایی که باید رعایت شود دراز کشیدن بعد از عمل همبستری است. بعد از اتمام همبستر شدن نباید بلافاصله بنشیند یا بایستد. زیرا عمل جماع همراه با سختی و فشار است و صلاح این است که بعد از اتمام جماع مدتی را دراز بکشد.

دراز کشیدن باید فقط به سمت راست باشد. اینکه نباید به پشت خوابیده شود به این جهت است که منی به مجاری ادراری برنگردد که در صورت «رفلکس» سبب بیماری پروستات می‌شود. روایت می‌فرماید:

مَخَافَةٌ أَنْ يَتَرَدَّدَ مِنْهُ بَقِيَّةُ الْمَنِيِّ فَيَكُونُ مِنْهُ دَاءٌ لَا دَوَاءَ لَهُ [1]

یعنی ترس از برگشت منی است که سبب بیماری می‌شود که دوائی برای آن نیست.

شاید این مسئله پروستات که امروزه مردم به آن گرفتار هستند یکی از علل آن رعایت نکردن این مسئله است.

انسان بعد از جماع نباید به پشت بخوابد زیرا منی «رفلکس» می‌کند و موجب پروستات می‌شود. بنابراین مدتی به سمت راست بخوابد. ده دقیقه حداقل به سمت راست خوابیده شود تا صدق صورت پذیرد. بعد از خواب به سمت راست باید ادرار صورت بگیرد تا باقی مانده منی از مجاری خارج شود.

۲,۱۶۴ ادرار کردن بعد از جماع

گویا در اینجور موارد اگر ادرار نشود باقیمانده منی چون یک موجود زنده است با حرکت‌های سریع به پروستات داخل و خارج می‌شود و این تردد باعث باز و بسته شدن مکرر پروستات می‌شود و به پروستات فشار می‌آورد و سبب بیماری پروستات می‌شود.

بنابراین می‌فرماید حتما بعد از جماع ادرار شود و در صورت عدم ادرار روایات می‌فرماید سبب رفلکس منی می‌شود و سبب ابتلاء به بیماری می‌شود که درمان ندارد که بیماری پروستات یا سرطان پروستات است.

۳,۱۶۴ غسل

بعد از ادرار کردن باید کل بدن شسته بشود. این بحث در غسل جنابت گذشت که در این عمل کل بدن کثیف می‌شود و موادی از کل بدن خارج می‌شود و باقی ماندن این مواد روی بدن بیمار کنند و سبب آسیب به انسان می‌شود.

در خانم‌ها برعکس است و باید به پشت خوابیده شود تا منی خارج نشود. این طوری که امروزه سفارش می‌کند باید بالشتی هم زیر کمر خود بگذارند.

فاذا فعلت ذلک فلا تقم قائما و لا تجلس جالسا و لکن تمیل علی یمینک ثم انهض للبول اذا فرغت من ساعتک شیئا فانک تأمن الحصاة باذن اللّٰه تعالی ثم اغتسل و اشرب من ساعتک شیئا من المومیائی بشراب العسل او بعسل منزوع الرغوة فإنه یرد الماء مثل الذی خرج منک [2]

یعنی هنگامی که همبستری تمام شد ایستاده و نشسته نباش بلکه به سمت راست متمایل شو و دراز بکش سپس برای ادرار بلند شو در همان ساعات اول زیرا از پروستات ایمن می‌شوی به اذن خداوند و غسل کن و بعد از غسل بلافاصله غسل به تنهایی یا آب غسل با مومیایی مصرف کن زیرا برای تو آنچه را از دست داده‌ای باز می‌گرداند.

«حصاه» بیشتر به معنای پروستات می‌آید و گاهی هم به معنای سنگ کلیه و مثانه می‌آید.

وقتی امام از کاری نهی می‌کند یعنی آن کار ضرر دارد.

۴،۱۶۴ خوردن غسل با مومیایی

مومیایی باید اصل باشد و اندازه مصرف آن بیشتر از یک دانه برنج نباشد. یک دانه مومیایی در دهان قرار بدهید و با آب غسل قورت بدهید.

مومیایی هم مالیدنی وجود دارد و هم خوردنی وجود دارد. گاهی ریشه زرشک را به جای مومیایی می‌فروشند.

مومیایی اصل بویی شبیه به بوی نفت دارد و اگر خیلی خوب باشد بوی ادرار آهوان و بز کوهی می‌دهد. زیرا آن‌ها خود را به مومیایی می‌مالند و چند مدتی کنار آن می‌مانند.

بعید نیست که مومیایی و غسل برای خانم‌ها هم مفید باشد البته در این روایت خطاب به مردان است. به یاد ندارم که سفارشی برای خانم‌ها به این شکل باشد. چون خانم‌ها پروستات ندارند این رعایت‌ها برای آن‌ها ضروری نیست.

غسل باید از زنبوری که از کل گیاهان تغذیه می‌کند باشد. به همین جهت پیشنهادی دادیم که غسل‌های مختلف را باهم ترکیب کنند تا خاصیت درمانی قوی داشته باشد.

خداوند در هر منطقه چیزهایی که برای اهل آن منطقه نیاز است را قرار می‌دهد ولی امروزه بشر اکتفاء به محصولات اطراف خود نمی‌کند به همین جهت مخلوط تمام غسل‌ها شاید اثر بهتری داشته باشد.

بنابراین انسان بعد از همبستر شدن به سمت راست بخوابد و بعد از آن ادرار کند و بعد موضع را بشورد و غسل کند و بعد از غسل شربت غسل با مومیایی مصرف کند تا آنچه از او خارج شده است باز گردد.

۵,۱۶۴ استحمام

از بحث همبستر شدن معلوم شد که همبستر شدن ما به سبک اسلامی نیست. زیرا همبستر شدن دقائق و ظرائفی دارد که متاسفانه آن‌ها را رعایت نمی‌کنیم.

استحمام نیز متاسفانه به سبک اسلامی نیست. این حمام‌های امروزی به سبک اروپایی است. در اصل استحمام یک دارو است که می‌تواند حداقل یک سوم بیماری‌ها را درمان کند ولی امروزه ما این نوع استحمام را نمی‌بینیم و به همین جهت مردم زیاد بیمار هستند.

در روایات آمده است بیماری‌ها سه دسته اند و درمان‌ها سه دسته اند:

وَدَوَاءُ الْبُلْغَمِ الْحَمَامِ [3]

یعنی درمان بلغم حمام است.

وقتی بلغم تعدیل بشود یک سوم از بیماری‌ها درمان می‌شود.

حمام رفتن یک دارو و درمان است. در چند روایت وارد شده است که یکی از درمان‌ها حمام است.

امروزه در دنیا مطرح است که حمام کردن در سلامتی موثر است ولی در این حد که آلودگی و باکتری و ویروس و قارچ را از بین می‌برد. ولی چیزی که در روایات مطرح است بالاتر از این است. نه تنها یک سوم بیماری‌ها را درمان می‌کند بلکه یک حمام رفتن باید مساوی با سلامتی و درمان کل بیماری‌ها باشد. به شرطی که حمام به سبک اسلام و اهل بیتی باشد و حمام‌های امروز این خاصیت را ندارد.

ائمه و پیامبر در مسئله حمام تاکید داشته اند در زمانی که حمام مذمت می‌شده است. می‌گفتند حمام جای بی حیایی است. این حرفی است که عمر گفته است:

بُسَّ الْبَيْتُ الْحَمَّامُ يَكْثُرُ فِيهِ الْعَنَاءُ وَ يَقَلُّ فِيهِ الْحَيَاءُ [4]

یعنی چه بد خانه‌ای است حمام زیرا انسان در حمام خسته می‌کند و حیا در آن جا کم است.

یا در عبارت دیگر آمده است:

بُسَّ الْبَيْتُ الْحَمَّامُ يَهْتِكُ السُّتْرَ وَ يَذْهَبُ بِالْحَيَاءِ [5]

یعنی چه بد خانه‌ای است حمام پرده‌ها را می‌درد و حیا را می‌برد.

در یک همچنین زمانی که این گونه حرف‌ها شایع بوده است پیامبر فرمود:

نَعَمْ الْبَيْتُ الْحَمَّامُ يَذْكُرُ النَّارَ وَ يَذْهَبُ بِالذَّرَنِ [6]

یعنی چه خوب خانه‌ای است حمام آتش جهنم را به یاد می‌اندازد و کثیفی و چرک‌ها را می‌برد.

ائمه نیز دائماً حمام را مدح می‌کند تا جائیکه امام صادق در مدینه یک حمام داشته اند.

حمام چیست؟

حمام در لغت از حمیم گرفته شده است و به معنای خانه گرم است. .

از بعض روایات استفاده می‌شود که حمام باید شدیداً گرم باشد. زیرا امام می‌فرماید ما را به یاد جهنم می‌اندازد. کدام از حمام‌های ما جهنم را یاد آور می‌باشد؟

حمام‌های قدیم و بازاری گرم بوده است. امروزه جکوزی و سونا که فضای گرم دارند شاید این حالت را داشته باشد.

روایتی می‌فرماید:

كَانَ أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ إِذَا أَرَادَ دُخُولَ الْحَمَّامِ أَمَرَ أَنْ يُوقَدَ لَهُ عَلَيْهِ ثَلَاثًا وَكَانَ لَا يُمْكِنُهُ دُخُولُهُ حَتَّى يَدْخُلَهُ السُّودَانُ فَيَلْقُونَ لَهُ اللَّبُودَ فَإِذَا دَخَلَهُ فَمَرَّةً قَاعِدٌ وَ مَرَّةً قَائِمٌ [7]

یعنی هنگامی که امام کاظم (ع) می‌خواست وارد حمام شود امر می‌کرد سه شبانه روز حمام را گرم کنند و آنقدر که گرم می‌شد که امام نمی‌توانست وارد حمام شود بنابراین سیاه پوستان داخل حمام می‌شدند و قالیچه‌هایی روی زمین حمام می‌انداختند تا امام وارد حمام شود و هنگامی که وارد حمام می‌شد از شدت گرما نشست و برخاست می‌کرده است.

بنابراین حمام به این اندازه باید داغ باشد که قابل تحمل نباشد.

تمام زندگی ما را تغییر داده اند تا ما همیشه بیمار باشیم. هندسه خانه‌ها و حمام‌ها را تغییر داده اند.

حمام اصلی که درمان همه بیماری‌ها است حمامی است که امام رضا (ع) بیان کرده است. بلغم در روایات سرد و جامد است.

بَارِدٌ جَامِدٌ [8]

و حمام که همان اتاق گرم است، بلغم را آب می‌کند و به همین جهت یک سوم بیماری‌ها درمان می‌شود ولی حمام امام رضا (ع) کل بیماری‌ها را درمان می‌کند و موجب تعدیل طبائع می‌شود.

حمامی که امام رضا (ع) معرفی کرده است چهار اتاق دارد. اتاق اول سرد و خشک است که تعدیل‌کننده گرم و مرطوب یعنی «دم» است. به اتاق اول «رخت‌کن» می‌گویند. بنابراین در اتاق اول باید مکث کرد تا بیماری‌های ناشی از غلبه خون از بین برود.

اتاق دوم سرد و مرطوب است که درمان صفراء است. در این اتاق نیز باید مدتی مکث شود تا گرم و خشک تعدیل شود.

اتاق سوم گرم و مرطوب است تا سوداء که سرد و خشک است تعدیل شود و اتاق چهارم گرم و خشک است تا سرد و مرطوب که همان بلغم است را تعدیل کند.

امام می‌فرماید حمام بر اساس طبائع چهارگانه بناء شده است.

سونا شاید شبیه حمام امام رضا (ع) باشد ولی نیازمند تغییراتی است. افرادی که سونا را ساخته اند به نظر من این روایات را خوانده اند.

در روایت آمده است:

أَنَّ الْحَمَّامَ رُكِّبَ عَلَى تَرْكِيبِ الْجَسَدِ لِلْحَمَّامِ أَرْبَعُ بُيُوتٍ مِثْلُ أَرْبَعِ طَبَائِعِ الْجَسَدِ الْبَيْتُ الْأَوَّلُ بَارِدٌ يَابِسٌ الثَّانِي بَارِدٌ رَطْبٌ وَالثَّلَاثُ حَارٌّ رَطْبٌ وَالرَّابِعُ حَارٌّ يَابِسٌ وَ مَنْفَعَتُهُ عَظِيمَةٌ يُوَدَّى إِلَى الْإِعْتِدَالِ وَ يَنْقَى الْوَرِكَ وَ يَلِينُ الْعَصَبَ وَ الْعُرُوقَ وَ يَقْوَى الْأَعْضَاءُ الْكِبَارَ وَ يَذْهَبُ الْفُضُولُ وَ يَذْهَبُ الْعَفَنُ [9]

یعنی حمام مانند طبائع جسد که چهار طبع دارد، چهار خانه دارد. خانه اول سرد و خشک است و دوم سرد و مرطوب است و سوم گرم و مرطوب است و چهارم گرم و خشک است.

این مطلب خیلی مهم است و جزء اسرار و حکم است که باید تبلیغ شود تا حمام‌ها اینگونه درست بشود. حمام باید طبائع بدن را متعادل کند.

رختکن حمام سرد و خشک است و اتاقی قبل از حمام است که بخار حمام داخل آن می‌شود و سرد هم است و بعد داخل خود حمام گرم و مرطوب است و جایی که لباس پوشیده می‌شود بعد از حمام باید گرم و خشک باشد.

خزینه‌ها هم تا حدودی مطلوب است.

افرادی که امکانات دارند و صاحب مال هستند به جای خانه‌های آن چنانی و اضافات بسازند، حمامی بسازند که ضامن سلامتی آن‌ها باشد.

خانه‌های کوچک امروزی جای چنین حمام‌هایی ندارد. ولی می‌توان کاری کنند که چهار اتاق را در یک اتاق بازسازی کنند. چون از روایات استفاده می‌شود که خصوصیت برای دیوار و سقف نیست بلکه خصوصیت برای گرمی و سردی است.

اگر کسی بتواند یک اتاق را در ابتدا سرد و خشک بکند (البته به طور طبیعی فضای حمام سرد و خشک است) و بعد سرد و مرطوب بشود با دستگاه‌های بخور و بعد از آن با دستگاه گرم‌کننده فضا را گرم کند و بعد بتواند فضا را گرم و خشک کند می‌تواند فوائد زیادی داشته باشد.

اگر این مسائل داخل حمام‌های عمومی رعایت بشود خوب است.

در روایات آمد که امام مستقیم وارد حمام داغ می‌شد. ورود از جای سرد به جای گرم خیلی مشکل ندارد ولی خروج از جای گرم به جای سرد مشکل دارد.

شاید «سونا» شبیه به حمام باشد. ولی اتاق سرد و مرطوب ندارد. سونا دو اتاق دارد یک سونای خشک و یک سونای مرطوب که دو اتاق حمام است. باید اول سونای مرطوب باشد و بعد از آن سونای خشک باشد.

امروزه می‌گویند که از سونای خشک باید به سونای مرطوب رفته شود در حالی که امر بر عکس است.

بعد از سونای خشک حوضچه‌ی آب سرد است که داخل آن می‌شوند که در روایات این مسئله نهی شده است. در روایت آمده است:

وَلَا تَصْبِنَنَّ عَلَيْكَ الْمَاءَ الْبَارِدَ [10]

یعنی در حمام بر خود آب سرد نریز

ریختن آب سرد در حمام باعث کوتاهی عمر می‌شود. شاید سبب سکتة هم بشود. فقط بعد از حمام کردن پاشویه با آب سرد داریم.

پیامبر می فرماید:

دَوَاءُ الْبَلْغَمِ الْحَمَّامِ [11]

درمان بلغم حمام است.

بنابراین یک سوم درمان و دارو حمام است. شکی نیست که حمام بلغم را آب می کند و از بدن خارج می کند ولی علاوه بر این امام رضا فوایدی را برای حمام ذکر می کند که این فوائد خیلی عظیم است.

أَنَّ الْحَمَّامَ رُكْبَ عَلَى تَرْكِيْبِ الْجَسَدِ لِلْحَمَّامِ أَرْبَعُ بُيُوتٍ مِثْلُ أَرْبَعِ طَبَائِعِ الْجَسَدِ الْبَيْتُ الْأَوَّلُ بَارِدٌ يَابِسٌ الثَّانِي بَارِدٌ رَطْبٌ وَ الثَّالِثُ حَارٌّ رَطْبٌ وَ الرَّابِعُ حَارٌّ يَابِسٌ وَ مَنْفَعَتُهُ عَظِيمَةٌ يُوْدَى إِلَى الْإِعْتِدَالِ وَ يَنْقَى الْوَرَكُ وَ يَلِينُ الْعَصَبُ وَ الْعُرُوقُ [12]

یعنی حمام همانطور که جسد چهار طبع دارد، حمام هم از چهار اتاق تشکیل شده است، خانه اول سرد و خشک و خانه دوم سرد و مرطوب و خانه سوم گرم و مرطوب و خانه چهارم گرم و خشک است و منفعت حمام عظیم است که منجر به اعتدال می شود و محل عورت را پاکیزه می کند و عصب و رگ ها را نرم می کند.

بعضی می گویند کسی که دم دارد در اتاق گرم و مرطوب تشدید می شود یا کسی که سوداوی هست در اتاق سرد و خشک تشدید می شود درحالی که این چنین نیست و حمام باعث تعدیل طبع انسان می شود و تعدیل طبع ارتباط مستقیم با سلامتی دارد. در روایت آمده است:

فَأَيُّمَا جَسَدٍ اعْتَدَلَتْ بِهِ هَذِهِ الْأَنْوَاعُ الْأَرْبَعُ الَّتِي جَعَلَتْهَا مِلَاكُهُ وَ قَوَامُهُ وَ كَانَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ أَرْبَعًا لَا تَزِيدُ وَلَا تَنْقُصُ كَمَلَتْ صِحَّتُهُ وَ اعْتَدَلَ بُنْيَانُهُ [13]

یعنی هر جسدی که چهار طبع آن اعتدال داشته باشد چهار طبعی که صاحبان و قوام دهندگان بدن هستند و هنگامی که هر یک از این چهار طبع زیاد و کم نباشد سلامتی انسان کامل می‌شود و بنیان او اعتدال می‌یابد.

«ورک» به منطقه باسن و اطراف آن می‌گویند که همان محل عورت انسان است که دائماً در معرض کثیفی هستند و در بیت الخلاء تمیزی کامل حاصل نمی‌شود و در حمام است که این منطقه به طور کامل تمیز می‌شود.

«تنقیه» به معنای چیز اضافه‌ای است که علاوه بر تمیزی حاصل می‌شود.

منطقه عورتین دائماً در معرض قارچ و میکروب‌ها است که این مسائل در حمام از بین می‌روند. حمام داغ است که باعث از بین رفتن قارچ‌ها و میکروب‌ها می‌شود.

ما «تصلب شرائین» را می‌شناسیم ولی «تصلب عصب‌ها» را نمی‌شناسیم. امروزه به خصوص در خانم‌ها شایع شده است که مثلاً دست‌ها را نمی‌توانند ببندند زیرا دست‌ها خشک شده است و عصب‌ها خشک شده است.

حمامی که ذکر شد عصب‌ها را نرم می‌کند. این چیزی است که بشر هنوز راه حل آن را پیدا نکرده است.

علاوه بر رگ‌های خونی، نرمی عصب هم مطلوب است. اگر عصب خشک بشود مشکلات جدی برای بدن به وجود می‌آورد. یکی از این مشکلات دردهایی است که در تمام نواحی بدن به وجود می‌آید.

افرادی می‌گویند کل بدن من مانند کمر و پاها درد می‌کند. خیلی‌ها پاها را نمی‌توانند جمع کنند یا دستشان را نمی‌توانند جمع کنند که درمان آن حمام به صورت مذکور است.

تصلب شرائین خطرناک است و باعث سکته می‌شود. رگ‌هایی که سفت و شکننده بشود ممکن است ترکی بخورد و شکستگی در آن‌ها به وجود بیاید و باعث سکته مغزی یا قلبی بشود.

تصلب شرائین به جهت رسوبی است که در خون وجود دارد. رسوبات خون روی دیواره‌های رگ می‌نشینند که به آن «تصلب شرائین» می‌گویند.

رسوبات خون آنقدر محکم است که با هیچ وسیله‌ای رگ باز نمی‌شود بلکه پاره می‌شود به همین جهت در عمل قلب، از پا رگ می‌گیرند و رگ را تعویض می‌کنند.

دکترها در «آنژیو گرافی» سعی می‌کنند تا رگ را باز کنند ولی گاهی رسوب رگ آنقدر سفت می‌شود که دیگر قابل باز کردن نیست. حمام و گرمی زائدی که در حمام وجود دارد، رسوبات رگ را آب می‌کند. این رسوبات فقط با گرما و حمام آب می‌شوند.

رسوبات آب می‌شوند و رگ نرم می‌شود و از حالت سفتی و سختی خارج می‌شود. امام می‌فرماید حمام، سفتی و سختی رگ را برطرف می‌کند.

- [۱] جغریات، ابن اشعث، ص ۲۱.
- [۲] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۶۶.
- [۳] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۶.
- [۴] تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۷۷.
- [۵] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۱۵.
- [۶] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۴۹۶.
- [۷] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۵۰۹.
- [۸] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۵۴.
- [۹] مستدرک، نوری، ج ۱، ص ۳۷۵.
- [۱۰] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۵۲.
- [۱۱] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۶.
- [۱۲] مستدرک، نوری، ج ۱، ص ۳۷۵.
- [۱۳] علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۱۰.
- ۱۶۵ ادامه بحث فوائد حمام – معرفی داروی جوارش ۹۵/۰۷/۰۶

درس طب استاد تبریزیان

صحبت راجع به فوائد حمام است.

تعدیل طبائع، تمیز کردن عورتین، نرم کنندگی عصب و رگ‌ها

حمام چهار اتاق امام رضا (ع) فوائد متعددی دارد. یکی از فوائد حمام تعدیل طبائع چهارگانه در انسان است. حمام غلبه طبائع را مهار می‌کند.

دیگر فائده حمام پاک کردن «وَرگین» یعنی عورتین است. نرم کنندگی عصب هم از فوائد حمام است که امروزه نرمی عصب مطرح نیست.

یکی دیگر از فوائد حمام نرم کردن رگ‌های خونی است که در مقابل «تصلب شرایین» است.

خارج کردن فضولات از داخل بدن

فائده دیگر حمام این است که فضولات و زوائد را از بدن خارج می‌کند. بعدا فضولات ظاهری بدن عرض خواهد شد ولی در اینجا بیشتر مراد فضولات موجود در داخل بدن و داخل رگ‌ها است.

فضولات خون به شکل عرق کردن خارج می‌شود.

قرار شد که حمام شدیداً گرم باشد به گونه‌ای که انسان یاد جهنم بافتد. این گرما تمام فضولات خون و بدن را به شکل چربی از بدن خارج می‌کند.

بعضی از چرب شدن بدن ناراحت می‌شوند در حالیکه این یک نعمت است چون چربی‌ها و فضولات بدن با این چربی خارج می‌شود.

بودن چربی‌ها در داخل بدن ضرر دارد و خارج شدن آن از بدن ضرر ندارد بلکه نفع دارد. این تعریق رسوبات خون را به خارج بدن می‌آورد. این فائده حمام است.

اگر کسی زیاد عرق کند نباید ناراحت باشد و این نشانه سلامتی است و نشان این است که قند در بدن سوخت و سوز می‌شود و تبدیل به حرارت می‌شود.

البته بعض موارد بیماری است و معلول غلبه صفراء است. ولی به طور کلی عرق کردن بد نیست و نشانه‌ی خوبی از سوخت و سوز قند در بدن است.

افرادی که مبتلا به دیابت هستند کمتر عرق می‌کنند و این نشانه‌ی بدی است. مواد قندی می‌سوزد و بدن گرم می‌شود و چربی‌ها از بدن خارج می‌شود. اگر قرار باشد این چربی‌ها در بدن بماند موجب چربی خون و تصلب شرایین و سکته‌های قلبی و مغزی می‌شود.

آیا ورزش برای تعریق و دفع فضولات مناسب است؟

درست است که ورزش سبب تعریق می‌شود ولی هر چیزی که عرق را از بدن خارج می‌کند معلوم نیست خوب باشد. چون ورزش روی قلب و اعضای بدن می‌آورد فشار مضاعف می‌آورد، عمر را کوتاه می‌کند.

مشکل ورزش این است که عمر را کوتاه می‌کند. الان ورزش کارها عمر طولانی ندارند. به پنجاه سال هم نمی‌رسند و در همان میدان ورزش می‌میرند.

روش سالم خروج چربی و عرق از بدن این است که انسان حمام برود. شمایی که می‌خواهی ورزش کنی نماز شب بخوان و غذا کمتر بخور چرا انسان غذا زیاد بخورد و دو ساعت بدود تا غذاها از بدن خارج بشود؟

ممکن است ورزشکارها سالم باشند ولی عمر کوتاهی دارند. درباره ورزش‌های سبک هم گفتیم:

كُلُّ لَهْوٍ الْمُؤْمِنِ بَاطِلٌ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ [1]

یعنی همه لهوهای مومن باطل است مگر در سه مورد.

مواردی که استثناء شده است در راستای آمادگی نظامی است. حضرت امیر (ع) بزرگترین جنگجو بوده است ولی ورزش هم نمی‌کرده است.

ما روایت نداریم که بگوید شنا کنید بلکه گفته اند شنا یاد بگیرید. به جهت اینکه اگر کسی در آب افتاد و یا اگر خود انسان در آب افتاد غرق نشود. شنا به عنوان مقدمه نجات انسان خوب است زیرا کار هدف مند خوب است ولی کار بیهوده و لغو و لهو و لعب خوب نیست.

افراد هفتاد و هشتاد ساله که در پارک می‌دوند اصلاً سزاوار مومن نیست. در بحث ورزش خواهد آمد و در اینجا نمی‌خواهیم زیاد بحث کنیم. در روایت آمده است:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ص يَمْشِي مِشْيَةً كَأَنَّ عَلَى رَأْسِهِ الطَّيْرُ [2]

یعنی امام سجاد هنگامی که راه می‌رفت گویا پرنده‌ای روی سرش است.

یعنی از شدت آرام راه رفتن گویا پرنده‌ای روی سر دارد که نمی‌خواهد برود.

در قرآن آمده است:

(وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ) [3]

یعنی با تمایز راه برو

یک روایت نشان بدهید که بگوید ورزش کنید ما از آن تبعیت می‌کنیم. همه چی در آن زمان بوده است. دویدن و مسابقه دو یقیناً بوده است.

روایتی که اشاره به بحث وزنه برداری دارد چیز دیگری است. بالاخره این جوان‌ها به جای انجام کارهای بد بروند ورزش کنند. مانند روایتی که امام صادق (ع) می‌فرماید خواب خوب

نیست ولی برای اهل زمان ما خوب است چون اگر بخواهد غیبت نمی‌کند و تهمت نمی‌زند و دروغ نمی‌گویند.

جوان‌های امروز اگر ورزش نکنند، کارهای بدی انجام می‌دهند خوب بگذار بروند ورزش کنند.

تجربه من این است. بروید زیست جانوری را بررسی کنید. حیواناتی که به کندی حرکت می‌کنند زیاد عمر می‌کنند. مار دویست سال عمر می‌کند، لاک پشت هم همینطور. ولی حیواناتی که می‌دوند عمر کوتاهی دارند. این نیاز به بررسی و تحقیق دارد و در آینده خواهیم خواند.

ما خیلی اصرار نداریم و تابع دلیل هستیم.

مسائل ثانویه را انکار نمی‌کنیم، امام صادق (ع) می‌فرماید برای اهل زمان ما بهترین چیز خواب است چون جلوگیری از گناه می‌کند. ورزش هم برای جوانان امروز بهتر از کارهای بد و توطئه چینی و مشکل سازی و سرکوبه ایستادن است. ورزش از این جهت خوب است.

ولی یک طلبه که مومن است و باید مطالعه کند نماز شب بخواند و نماز مستحبی بخواند این‌ها را کنار بگذارد که یک ساعت بدود؟ فکر نمی‌کنم این کار صلاح باشد.

جوانان به جای ورزش بروند به کشاورز کمک کنند و یا به کسی که خانه می‌سازد کمک کنید یا به نماز بایستید که بهترین ورزش نماز است.

روایت فرمود که تمام لهوهای مومن باطل است مگر سه مورد که روایت معلوم کرده است. و این‌ها هدف مشخصی دارد و تقویت نیروی جنگی و بنیه‌ی دفاعی است.

این که می‌فرماید هر لهو مومن باطل است، نهی از دیگر ورزش‌ها است. اگر چیزی خلاف این را بخواهیم ثابت کنیم باید دلیل بیاوریم.

الان بیشترین آسیب مانند سرطان مغز برای همین موبایل‌ها است. بعدا اقرار خواهند کرد که این موبایل چه آسیب‌هایی به مغز می‌رساند.

همراهان و برادران یوسف به دروغ گفتند که ما رفتیم تا مسابقه بدهیم و در ثانی خود یوسف که پیامبر بود مسابقه نداد.

پاک کردن کثیفی‌های ظاهری

فائده‌ی دیگر حمام «یذهب العفن [4]» است. یعنی عفونت‌ها و چرک‌ها را از ظاهر بدن می‌برد. عرق‌ها و بوی بد بدن را می‌زداید. ولی فراز قبلی برای کثیفی‌های داخل بدن بود.

روایات دیگری می‌فرماید حمام بدن را زیاد می‌کند و باعث تقویت بدن می‌شود. روایت می‌فرماید اگر کسی یک روز در میان حمام برود چاق می‌شود:

أَنَّهُ لَوْ كَانَ شَيْءٌ يَزِيدُ فِي الْبَدَنِ لَكَانَ الْغَمْرُ يَزِيدُ وَاللَّيْنُ مِنَ الثِّيَابِ وَكَذَلِكَ الطَّيِّبُ وَدُخُولُ الْحَمَّامِ وَلَوْ غَمِرَ الْمَيِّتُ فَعَاشَ لَمَا أَنْكَرْتُ ذَلِكَ [5]

یعنی اگر چیزی در بدن زیادی ایجاد کند همانا فشار دادن و لباس‌های نرم و عطر و داخل شدن در حمام است.

این روایت خیلی مهم است. افرادی مراجعه می‌کنند که یک پای او لاغر و یک پای او چاق است. یا دست او اینگونه است. این روایت درمان این موارد است.

دستی که لاغر است با فشار درست می‌شود و باعث رشد آن عضو می‌شود و همچنین با آب گرم بشوید که باعث چاقی و بزرگ شدن آن عضو می‌شود.

بنابراین فشار دادن و آب گرم و حمام باعث چاقی عضو می‌شود.

اگر حمام اسلامی باشد بهتر است. مراد حداقل آب گرم و اتاق گرم است.

فائده‌ی دیگر حمام از بین بردن بلغم است:

وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذْهَبَ بِالْبَلْغَمِ فَلْيَأْكُلْ كُلَّ يَوْمٍ جَوَارِشًا حَرِيْفًا وَ يَكْثُرُ دُخُولَ الْحَمَّامِ وَ إِيَّانَ
النِّسَاءِ وَ الْقُعُودِ فِي الشَّمْسِ وَ يَتَجَنَّبُ كُلَّ بَارِدٍ فَإِنَّهُ يَذِيبُ الْبَلْغَمَ وَ يَحْرِقُهُ [6]

و کسی که می‌خواهد بلغم را از بدن خود بر طرف کند و کم کند پس هر روز جوارش تند بخورد و زیاد وارد حمام بشود و همخوابی با زنان و نشستن در نور خورشید و از هر سردی پرهیز کند زیرا بلغم را می‌برد و می‌سوزاند.

برطرف کردن بلغم سخت است. در روایت آمده است:

وَ أَمَّا الْبَلْغَمُ فَإِنَّهُ خَصْمٌ جَدِلٌ إِنْ سَدَدَتْهُ مِنْ جَانِبٍ انْفَتَحَ مِنْ آخَرٍ [7]

یعنی بلغم دشمنی مجادله کننده است اگر جلوی آن را سد کنی از جانب دیگر می‌آید.

یعنی به راحتی بر طرف نمی‌شود. درمان بلغم حمام است.

«جوارش» یک جور ترکیبی است که بیشتر آن را انواع زیره تشکیل می‌دهد.

چه مقدار حمام مطلوب است؟

روایات زیاد رفتن را توصیه کرده اند و بهترین آن یک روز در میان است و حداکثر فاصله بین دو حمام یک هفته است. در روایات مستفیضه آمده است که حمام رفتن یک روز در میان باشد.

الزَّمِ الْحَمَّامَ غِبًّا فَإِنَّهُ يَعُودُ إِلَيْكَ لَحْمُكَ [8]

یعنی یک روز در میان حمام برو زیرا گوشت بدنت را بر می‌گرداند.

اسلام چقدر پاک و تمیز است، می‌فرماید یک روز در میان باید حمام رفته شود.

هر روز حمام رفتن قلوه پی را آب می‌کند. قلوه پی همان قدره آدرنال است که به آن غدد فوق کلیوی می‌گویند که باعث تقویت بدن است. اگر این غدد کم شود و آنزیم‌هایی که ترشح می‌کند کم شود حتی صدای انسان بیرون نمی‌آید.

خطر دیگر هر روز حمام رفتن، لاغر شدن انسان است. روایاتی داریم که می‌فرماید نیروی بدن از قلوه پی است. این پی در حقیقت غده‌ای است که موادی به نام آدرنالین تولید می‌کند که تقویت کننده بدن است. مثلاً شیر گاو و شحم گاو قلوه پی را زیاد می‌کند.

از شحم گاو به عنوان «طیبات» نام برده شده است که به معنای این است که برای سلامتی بدن مفید است. شحم گاو چربی بد را خارج می‌کند و چربی بد همان بیماری است.

حمام رفتن باید صدق کند و غسل تنها شاید حمام نباشد و روایات آن را خواهیم خواند.

در روایتی آمده است:

الْحَمَّامُ يَوْمٌ وَ يَوْمٌ لَا يَكْثُرُ اللَّحْمُ وَ إِدْمَانُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ يَذِيبُ شَحْمَ الْكُلَيْتَيْنِ [9]

حمام یک روز در میان، گوشت را زیاد می‌کند و هر روز به حمام رفتن قلوه پی را آب می‌کند.

در روایت دیگر آمده است:

مَرَضْتُ حَتَّى ذَهَبَ لَحْمِي فَدَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا ص فَقَالَ أَيْسُرُكَ أَنْ يَعُودَ إِلَيْكَ لَحْمُكَ قُلْتُ بَلَى قَالَ أَلَزِمَ الْحَمَّامَ غِيًّا فَإِنَّهُ يَعُودُ إِلَيْكَ لَحْمُكَ وَ إِيَّاكَ أَنْ تُدْمِنَهُ فَإِنَّ إِدْمَانَهُ يَوْرِثُ السَّلَّ [10]

یعنی مریض شدم تا جائیکه گوشت بدنم آب شد داخل بر امام رضا (ع) شدم فرمود آیا دوست داری که دوباره چاق شوی؟ عرض کردم بله فرمود یک روز در میان حمام برو زیرا گوشت بدنت بر می‌گردد و هر روز حمام نرو زیرا موجب سل می‌شود.

سل به معنای لاغری شدید است. به بیماری سل، سل گفته اند زیرا انسان را شدیداً لاغر می‌کند.

افرادی که بر اثر بیماری لاغر می‌شوند این روایت درمان آن‌ها است.

موضوع این روایت انسانی است که بر اثر بیماری لاغر شده است. این موضوع امروزه درمان ندارد. بعید نیست که حمام رفتن یک روز در میان برای افرادی که مبتلا به «دیسروپی» و «نوروپاتی» و «میوپاتی» و «نوشون» هستند و عضلات آن‌ها تحلیل می‌رود مفید باشد.

روایت دیگری داریم می‌فرماید:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَحْمِلَ لَحْمًا فَلْيَدْخُلِ الْحَمَّامَ يَوْمًا وَ يَغِبْ يَوْمًا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَضْمُرَ وَ كَانَ كَثِيرَ
اللَّحْمِ فَلْيَدْخُلِ الْحَمَّامَ كُلَّ يَوْمٍ [11]

یعنی کسی که می‌خواهد چاق بشود یک روز در میان حمام برود و کسی که می‌خواهد لاغر
بشود و گوشت بدن او زیاد است هر روز به حمام برود.

بنابراین روایات دال بر ضرر داشتن هر روز حمام رفتن است. زیرا انسان را ضعیف و لاغر
می‌کند ولی انسان‌های چاق استثناء شده‌اند.

آیا این استثناء باعث آب شدن قلوه پی هم هست؟ اگر بگوییم آری زیرا گرمای حمام باعث
آب شدن قلوه پی است ولی انسان‌های چاق به جهت زیاد بودن چربی بدن آن‌ها از رسیدن
گرما به قلوه پی جلوگیری می‌شود.

یک روز در میان باعث زیاد یا کم شدن قلوه پی می‌شود؟ دلیلی بر این مطلب نداریم ولی
قلوه پی اگر کم بشود انسان ضعیف و ناتوان می‌شود. روایت نگفته است که یک روز در میان
رفتن قلوه پی را زیاد می‌کند. بلکه احتمال دارد قلوه پی را کم می‌کند زیرا اگر قلوه پی زیاد
شود باعث تحرک و فعالیت انسان می‌شود و انسان لاغر می‌شود.

آیا عوارض هر روز رفتن به حمام، شامل حمام‌های امروزی می‌شود؟ حمام‌های امروزی
شرائط حمام‌های مذکور در روایات را ندارد و بعید می‌رسد حمام بر آن‌ها صادق باشد ولی
برای احتیاط به همین حمام‌ها هم هر روز نرود.

مراد از حمام شستو شوی مختصر و غسل کردن نیست بلکه شستو شوی کامل که کیسه و لیف کشیدن و تظافت کامل باشد حمام است.

داروی جوارش

داروی جوارش ترکیب‌های مختلفی دارد ولی این ترکیبی را که می‌خوانیم از همه نزدیکتر به روایات است. یکی از فوائد این دارو بر طرف کردن لکنت زبان است که باید روی زبان بپاشند.

ترکیب داروی جوارش

- زیره سیاه – نیم مثقال (زیره سبز و سیاه وجود دارد. زیره سیاه همان زیره کوهی است).
- زیره کرمانی – نیم مثقال (برای شهر کرمان است و با زیره سیاه در عطر و خاصیت متفاوت است. در روایات با لفظ زیره کرمانی وارد شده است).
- پوست قرفه – نیم مثقال (قره دارچین داریم که دارچین لوله‌ای است و قرفه قرنفل داریم که پوست درخت میخک است که کم یاب است. دارچین لوله‌ای در کشورهای عربی قرفه گفته می‌شود)
- نمک هندی – نیم مثقال (نمک هندی اسامی مختلفی دارد، نمک سیاه، نمک نفتی و در خود هندوستان به آن کالا نمک گفته می‌شود).

• دارفلفل – صد عدد

• فلفل – دویست عدد

•شکر سرخ – بیست درهم که هر درهم سه گرم و بیست و پنج صدم است.

آسیاب شوند و به شکل گرد روی زبان بریزند برای لکنت زبان و برای بر طرف کردن بلغم
یک قاشق مربا خوری صبح ناشتا خورده بشود.

[۱] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۵، ص ۵۰.

[۲] المحاسن، برقی، ج ۱، ص ۱۲۵.

[۳] لقمان، آیه ۱۹.

[۴] مستدرک، نوری، ج ۱، ص ۳۷۵.

[۵] فقه الرضا، امام رضا ع، ص ۳۴۶.

[۶] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۴۱.

[۷] عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۷۸.

[۸] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۹۷.

[۹] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۹۶.

[۱۰] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۹۷.

[۱۱] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۹۹.

۱۶۶ ادامه بحث حمام – قطره غسل و انگوزه (درمان ناخنک، آب مروارید و سرطان چشم)

در بهداشت اسلامی، راجع به شستن بدن، دو عنوان وجود دارد. یک عنوان حمام رفتن است. انسان وارد حمام می‌شود و بدن را با صابون و لیف و امثال این‌ها می‌شوید. شستن‌های سریع و مختصر هم به نام غسل وجود دارد.

حمام اول باید یک روز در میان باشد و در نهایت بیشتر از یک هفته فاصله بین دو حمام نیفتد. در هیچ فرهنگی این تاکیدات روی پاکیزگی شنیده نشده است.

غسل

عنوان دیگر غسل است که در مواردی واجب شده است. این بحث قبلاً گذشت و وارد تفصیلات آن نمی‌شویم.

غسل جنابت بعد از جنابت یا دخول و غسل حیض بعد از قطع شدن حیض در بانوان واجب است.

برای خانم مستحاضه نیز در صورتی که خون از پنبه نگذرد روزی یک مرتبه شستن واجب است و اگر خون از پنبه بگذرد حداقل روزی سه مرتبه باید غسل انجام بدهد.

شاید از این حکم استفاده بشود که انسان می‌تواند روزی بیشتر از یک مرتبه حمام برود و ضرری ندارد و قدر متیقن آن، این است که برای زن مستحاضه منفعت زیادی دارد اگر چه شاید برای او ضرر هم داشته باشد.

استحاضه به عنوان یک بیماری معرفی شده است و این اغسال به عنوان درمان آن است.

آیا از این فریضه استفاده می‌شود که انسان می‌تواند روزی چند مرتبه حمام رود؟ این استفاده بعید است زیرا روایات می‌فرماید اگر کسی هر روز حمام برود ضعیف می‌شود.

جمع بین روایات این است که فقط زن مستحاضه می‌تواند در روز چندین مرتبه حمام برود. وجه دیگری برای جمع است و آن این که غسل متعدد مشکلی ندارد ولی حمام رفتن مفصل شاید صلاح نباشد.

غسل دیگری به نام نفاس است که بعد از قطع شدن خون بعد ولادت فرزند باید انجام بشود. غسل دیگر غسل مس میت است.

اغسال دیگری وجود دارد که مستحب است و در روایات ذکر شده است. مانند غسل‌های ماه مبارک رمضان و غسل‌های «افراد» که یک شب در میان است. همچنین غسل‌های زیارت و غسل ورود به حرم.

در مجموع تعداد اغسال مستحب زیاد است.

روایت داریم که در حمام آب سرد روی بدن ریخته نشود. اگر حمام گرم نیست و اتاق گرم صادق نیست، مشکل ندارد و غسل با آب سرد مشکلی ندارد. روایت داریم که حضرت امیر هر شب در رودخانه فرات غسل می‌کردند برای نشاط در نماز شب بنابراین غسل با آب سرد مانعی ندارد.

انسان در چه حالی به حمام برود؟

نهی از حمام کردن با شکم پر

حمام رفتن با شکم پر خط قرمزی است که باید پرهیز بشود. از صریح روایات استفاده می‌شود که حمام رفتن با شکم پر کار خطرناکی است. در روایت آمده است:

ثَلَاثَةٌ يَهْدِمْنَ الْبَدَنَ وَ رُبَّمَا قَتَلْنَ أَكْلَ الْقَدِيدِ الْغَابِ وَ دُخُولُ الْحَمَّامِ عَلَى الْبِطْنَةِ وَ نِكَاحُ الْعَجَائِزِ [1]

یعنی سه چیز بدن را خراب می‌کنند و بلکه انسان را می‌کشند گوشت خشک کهنه و وارد شدن در حمام در حال سیری مفرط و همبستر شدن با پیرزن‌ها

قدیم یخچال نبوده و گوشت‌ها را خشک می‌کردند.

یهدم به معنای سبب لاغر شدن بدن و ضعف بدن می‌شود.

این که سه مورد برای بدن مضر است شکی نیست و اینکه انسان بمیرد امکان آن وجود دارد. گفته می‌شود برای بعضی کشته شدن اتفاق افتاده است. افرادی بوده اند که با شکم پر حمام رفته اند و مرده اند.

غذا خوردن بعد از حمام مشکلی ندارد و سیری مفرط قبل از حمام رفتن مضر است.

روایت دیگری می‌فرماید:

وَلَا تَدْخُلْهُ وَأَنْتَ مُتَلَيٌّ مِنَ الطَّعَامِ [2]

یعنی وارد حمام نشو در حالیکه از غذا پر هستی.

این روایت «بطنه» را معنا کرده است.

شاید این مشکلات برای حمام‌های گرم و حمام‌های بازاری باشد که شدیداً گرم است.

آیا حمام‌های معمول در خانه‌ها هم کشنده است؟ شاید ضرر این حمام‌ها در این حالات کمتر باشد ولی نمی‌توانیم بگوییم اصلاً ضرری ندارد.

مراد از عجائز زن یائسه است. خونی که با حیض از زنان خارج می‌شود نعمت است. زیرا با حیض ویروس و قارچ و کتیفی‌ها را از رحم خارج می‌کند.

البته شاید زن و شوهر این مشکلات را نداشته باشد چون به میکروب‌های بدن همدیگر عادت کرده‌اند. از روایات هم این معنا استفاده می‌شود زیرا در روایات آمده است که میکروب‌های شهر خودت به تو آسیب زیادی نمی‌زنند ولی میکروب‌های شهر دیگر به تو آسیب زیادی می‌رسانند.

این علتی که برای کراهت همبستری با زن عجز گفتیم، استنباط از روایت است و صرف اشعار از روایات است.

ناشتا رفتن با شکم خالی

ناشتا حمام رفتن خطرات حمام رفتن با شکم پر را ندارد ولی در عین حال نهی شده است. صلاح این است که انسان قبل از حمام رفتن چیزی به اندازه یکی دو لقمه غذا بخورد.

در روایت آمده است:

لَا تَدْخُلِ الْحَمَّامَ إِلَّا وَفِي جَوْفِكَ شَيْءٌ يَطْفَأُ بِهِ عَنْكَ وَهْجُ الْمَعِدَةِ وَهُوَ أَقْوَى لِلْبَدَنِ [3]

یعنی وارد حمام نشو مگر اینکه در درونت چیزی از غذا باشد گرمی معده را خاموش می‌کند و برای بدن قوی کننده تر است.

در حمام بدن نیازمند چیزی است که بتواند با نیروی آن کارهای داخل حمام انجام شود.

در روایت دیگر آمده است:

أَنَّهُ كَانَ إِذَا أَرَادَ دُخُولَ الْحَمَّامِ تَتَاوَلَ شَيْئًا فَأَكَلَهُ قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا يَقُولُونَ إِنَّهُ عَلَى الرِّيقِ أَجْوَدُ مَا يَكُونُ قَالَ لَا بَلْ يُوَكَّلُ شَيْءٌ قَبْلَهُ يَطْفِئُ الْمَرَارَةَ وَيَسْكُنُ حَرَارَةَ الْجَوْفِ [4]

یعنی هرگاه امام صادق (ع) می‌خواست داخل حمام بشود چیزی میل می‌کرد به ایشان عرض کردن مردم می‌گویند حمام در حال ناشتا بهترین است فرمود نه بلکه چیزی که قبل از حمام خورده می‌شود صفراء و سوداء را خاموش می‌کند و گرمی درون (اسید معده) را ساکن می‌کند.

روزی عرض کردم اگر دو شکلات خورده شود با دو ساعت دویدن هم سوخت نمی‌شود. بیشتر غذاهایی که مصرف می‌کنیم اضافه است. در روایت آمده است:

حَسَبَ ابْنِ آدَمَ لُقَيْمَاتٌ يَقْمَنَ صَلْبَهُ [5]

یعنی برای بنی آدم چند لقمه که کمر او را راست کند کافی است.

غذا از این مقدار بیشتر شود سبب مسمومیت و انواع بیماری‌های دیگر می‌شود.

«بطنه» در لغت به معنای سیری مفرط است. ولی روایات بطنه را به شکم پر تفسیر کرده اند.

روایت دیگر می‌فرماید:

لَا تَدْخُلِ الْحَمَّامَ عَلَى الرَّيِّقِ لَا تَدْخُلُوهُ حَتَّى تَطْعُمُوا شَيْئًا [6]

یعنی ناشتا به حمام نرو تا اینکه چیزی بخورید.

ناشتا رفتن ممنوع است. ناشتایی در صبح و بعد از ظهر فرق نمی‌کند. بلکه به طور مطلق نباید با معده خالی به حمام رفت.

بنابراین دو خط قرمز است و آن شکم پر و خالی حمام رفتن است. بهترین حال این است که انسان چیزی بخورد اما به حد سیری نرسد.

شاید این مشکلات پر و خالی بودن شکم برای حمام کردن، شامل غسل کردن نباشد.

ارتباط چاقی و لاغری با حمام

کسی که می‌خواهد بلغم را برطرف کند ناشتا حمام برود یا صفراء و سوداء را برطرف کند در حال سیری برود. کسی که چاق هست خوب است ناشتا حمام برود. کسی که می‌خواهد چاق بشود بعد از غذا به حمام برود.

شاید ناشتا رفتن منافاتی با یک تکه نان خوردن نداشته باشد. یک احتمال دیگر این است که ناشتا رفتن خوب نیست مگر برای درمان بلغم باشد که درمان به همراه عوارض می‌باشد. شاید ناشتا رفتن به حمام سبب گرم شدن درون می‌شود و موجب از بین رفتن بلغم می‌شود و همچنین بدن را لاغر می‌کند.

شاید ملازمه‌ای بین ناشتا رفتن و لاغر شدن وجود داشته باشد. روایت می‌فرماید ناشتا رفتن گرمی بدن را زیاد می‌کند. این شاید عیبی نداشته باشد زیرا باعث از بین رفتن بلغم و چاقی می‌شود.

برعکس این مطلب نیز وجود دارد زیرا روایت می‌فرماید اگر کسی بعد از غذا خوردن به حمام برود باعث از بین رفتن صفراء و سوداء می‌شود.

بنابراین یک راه را به ما نشان می‌دهد. اگر کسی لاغر باشد به دلیل مره است که باید بلغم او را غالب کرد. و اگر کسی چاق است باید صفراء او غالب شود. باید فرد چاق را گرم و داغ کرد تا لاغر بشود. نیازی به رژیم‌های سخت غذا خوردن نیست.

چاقی نشانه سلامت هست ولی بعضی از چاقی رنج می‌برند.

در روایت آمده است:

مَنْ دَخَلَ الْحَمَّامَ عَلَى الرَّيِّقِ أَتَقَى الْبَلْغَمَ وَ إِنْ دَخَلْتَهُ بَعْدَ الْأَكْلِ أَتَقَى الْمِرَّةَ وَ إِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَزِيدَ فِي لَحْمِكَ فَادْخُلِ الْحَمَّامَ عَلَى شَبْعِكَ وَ إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يَنْقُصَ فِي لَحْمِكَ فَادْخُلْهُ عَلَى الرَّيِّقِ [7]

یعنی کسی که ناشتا به حمام برود بلغم را پاکسازی می‌کند و اگر بعد از غذا خوردن داخل حمام شوی صفراء و سوداء را پاکسازی می‌کند و اگر می‌خواهی گوشت بدنت زیاد شود وارد حمام شو بعد از سیری و اگر بخواهی گوشت بدنت کم شود ناشتا وارد حمام شو.

روایات دیگری هم هست که در اول جلد سه آمده است. در آنجا آمده است که کسی که چاق است می‌خواهد لاغر شود ناشتا حمام برود و کسی که لاغر است می‌خواهد چاق بشود بعد از غذا خوردن حمام برود.

می‌شود از این روایات قواعد کلی طبی استفاده کنیم برای چاقی و لاغری. البته خیلی بررسی نکرده ایم که با غلبه بلغم یا با گرمی انسان لاغر می‌شود چون روایات هر دو را دارد.

شاید می‌توان استفاده کرد که خشکی و گرمی باعث لاغری است.

کسی که لاغر می‌خواهد بشود هر روز ناشتا و کسی که می‌خواهد چاق بشود یک روز در میان با شکم پر به حمام برود.

به طور کلی مشخص شده است که بلغم باعث چاقی است و صفراء و سوداء باعث لاغری است. حالا سردی بلغم و گرمی صفراء و خشکی سوداء اثر چاقی و لاغری دارند؟ باید بررسی بشود.

ما به افراد لاغر توصیه می‌کنیم تا خرما با آب بخورند زیرا بدن مرطوب بشود و موجب چاقی بشود.

روزهای حمام رفتن

یک روایت واحد داریم که می‌فرماید سه شنبه ناخن بگیر و چهارشنبه حمام برو. ولی این روایت متعدد نیست و روی آن نمی‌شود حساب کرد.

حمام رفتن در روز جمعه مناسب ترین روز است و اگر بخواهیم روز دیگری را پیدا کنیم بنابر آنچه گفتیم چهارشنبه است.

ندیده‌ام که روایات روزی را برای حمام رفتن نهی کرده باشند.

جمعه واجب طبی است.

خوردن آب زیاد باعث رطوبت بدن می شود که یا دم و یا بلغم است و یا هر دو می باشد.

قطره عسل و انگوزه

این دارو برای ناخنک در چشم و آب مروارید و سرطان چشم است.

ناخنک یک گوشت اضافه داخل چشم است. حالت گوشت هم ندارد و شفاف است و مختصر ورمی مانند تاول در قسمت سفیدی یا سیاهی است.

سرمه نشادر برای ناخنک چشم خیلی سریع عمل می کند و چون خیلی می سوزاند سعی کنند فقط روی ناخنک ماهی یک بار بمالند.

بعد از یک ساعت سرمه را بشورد و بعد از آن سرمه اثم بکشد.

ترکیب قطره عسل و انگوزه

داروی دیگری برای ناخنک وجود دارد و آن قطره ای از عسل خوب و انگوزه ای است که خوب باشد.

انگوزه خاکی نباشد و صاف و شفاف باشد. آسیاب شود و با عسل مخلوط شود. که قطره «عسل و انگوزه» نام دارد. قانون کلی این است که عسل باید دو برابر دارو باشد. اندازه ها وزنی است.

افرادی که ناخنک دارند یا آب مروارید دارند و یا سرطان دارند استفاده کنند.

بچه‌هایی می‌آورند که یک ساله یا دو ساله که مبتلا به سرطان چشم هستند و خیلی هم منظره دردناکی است. یک بچه‌ای چشم او را تخلیه کرده اند و به چشم دوم او زده بود که با همین قطره درمان شد.

باید توجه داشت که این قطره خیلی سوزناک است و چشم را خیلی قرمز می‌کند ولی باید تحمل کنند.

بیشتر موارد روایات می‌فرماید سرمه بکشید ولی قطره هم در روایات آمده است. «ذریره» هم داریم یعنی گرد. «شفاء العين» مخصوص چشم زخم است.

[۱] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۳۱۴.

[۲] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۹۷.

[۳] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۹۷.

[۴] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۹۷.

[۵] عده الداعی، ابن فهد حلی، ص ۸۴.

[۶] بحارالانوار، مجلسی، ج ۷۳، ص ۷۷.

[۷] طب الاثمه، ابن سabor الزیات، ص ۶۶.

۱۶۷ ادامه بحث حمام (کارهای مرتبط با حمام)

بحث حمام و حمام رفتن به سبک اسلامی و حمام اسلامی است. هندسه‌ی حمام را خواندیم. امروز به کارهایی می‌پردازیم که داخل حمام انجام می‌شود.

لخت شدن در حمام

آیا انسان می‌تواند در حمام کاملاً لخت باشد؟ یا ستر عوریت واجب طبی است؟

بحث ما از ناحیه پزشکی است در حالیکه از ناحیه‌ی فقهی نیز آمده است که اگر در حمام عمومی، فرد دیگری باشد، کشف عورت حرام است.

امروزه برخی به مسئله‌ی ستر عورت در حمام‌های عمومی اهمیت نمی‌دهند در حالیکه در روایات آمده است:

النَّاظِرَ وَالْمَنْظُورَ إِلَيْهِ مَلْعُونٌ [1]

یعنی کسی که نگاه به عورت دیگری کند و کسی که به عورت او نگاه می‌شود هر دو ملعون هستند.

آنچه مهم است و محل بحث است و مسئله‌ی طبی است این است که اگر شخصی بدون حضور دیگری یا با حلیله‌ی خود (همسر) باشد، آیا می‌تواند کاملاً لخت شود؟

کاملاً لخت شدن سبب ابتلا به آسیب جن می‌شود. در روایات آمده است که اگر جن انسان را به این حالت ببیند، در او طمع می‌کند. طمع کردن به این معنا است که جن به انسان آسیب می‌رساند.

معنای دیگر طمع کردن جن در انسان این است که جن طمع جنسی می‌کند و ارتباط جنسی بین جن و انس برقرار می‌شود.

بیشترین آسیبی که انسان از ناحیه‌ی جن می‌بیند مربوط به کامل لخت شدن انسان است.

از روایات این معنا به دست می‌آید، افرادی که با جن می‌خواهند ازدواج کند، شب لخت بخوابد.

اگر کسی شب لخت بخوابد، گرمای بدنی و وجود بدنی را در کنار بدن خود را احساس می‌کند.

لخت خوابیدن در اروپا شایع است زیرا به آن‌ها توصیه بهداشتی می‌شود که برای نفس کشیدن بدن، شب‌ها لخت بخوابد. علاوه بر اینکه اروپایی‌ها تنها می‌خوابند که هر دو نقطه‌یضعفی است زیرا سبب آسیب زدن جن می‌شود.

مواردی زیادی برای من از خارجی‌ها مانند انگلیسی‌ها آورده اند که برای آن‌ها حالت ازدواج با جن به وجود آمده است و باعث آسیب خوردن جدی شده است.

بنده در زمینه ازدواج با اجنه تحقیق نکرده ام ولی ارتباط جنسی با جن وجود دارد.

شاید ده‌ها خانم به بنده مراجعه کرده اند و گفته اند که جن با آن‌ها همبستر می‌شود و آب منی جن را هم بعد از اتمام همبستر شدن دیده اند که از خانم خارج می‌شود و می‌گویند نوعا آبی رنگ است.

چون زیاد نقل کرده اند این مطلب را عرض کردم که همچنین اتفاقی رخ می‌دهد.

جن به گونه‌ای است که می‌تواند ما را ببیند ولی ما آن‌ها را نمی‌بینیم:

(إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ) [2]

یعنی بی‌تردید شیطان و قبیله‌اش (جن) شما را می‌بینند از آنجا که شما آنان را نمی‌بینید.

جن مشغول کار خود است و گویا ما را نمی بیند و کاری به کار ما ندارند ولی شخصی که کاملاً لخت می شود در او طمع می کنند و آسیب های جن به وجود می آید.

امروزه مشکلات و آسیب های از ناحیه جن شایع شده است.

آیا در جای کوچکی مانند حمام های امروزی انسان می تواند لخت شود؟

از روایات استفاده می شود لخت شدن در چنین مکان هایی ایرادی ندارد.

انسان در مکان هایی مانند بیت الخلاء و همچنین در حالت هایی مجبور می شود تا عورتین را ظاهر کند.

اگر مکانی خلوت باشد و انسان به طور معمول در آن مکان حضور ندارد مانند بیت الخلاء، می توان گفت که جن هم در آن جا حضور ندارد. ولی اگر انسان در خانه لخت باشد، جن می بیند.

جن ها هم مثل ما هستند از این جهت که درب بسته جلوی آن ها را می گیرد.

در روایت آمده است:

أَغْلِقْ بَابَكَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَفْتَحُ بَابًا [3]

یعنی درب خانه را ببند زیرا شیطان هیچ دربی را باز نمی کند.

علی القاعده در مکان هایی که سقف آن جا کوتاه باشد، شیطان کمتر حضور دارد بر عکس مکان هایی که دارای سقف بلند است.

از روایات استفاده می‌شود که جن می‌تواند وارد درون انسان شود. در روایتی آمده است حضرت رسول به کسی که جن درون او بود فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ أَخْرُجْ حَيْثُ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ [4]

یعنی به نام خداوند متعال خارج شو (ای جن) زیرا من رسول خدا هستم.

در روایت آمده است:

إِذَا تَعَرَّى أَحَدُكُمْ نَظَرَ إِلَى الشَّيْطَانِ فَطَمَعَ فِيهِ فَاسْتَبْرَأْ [5]

یعنی هنگامی که یکی از شما لخت شود شیطان به او نگاه می‌کند پس در او طمع می‌کند پس پیوشانید.

عرض کردم که مراد از شیطان، جن و شیطان است زیرا شیطان نیز از جن بوده است.

طب امروزی در مسئله طمع کردن جن هیچ ایده‌ای ندارد و در این باره جاهل محض هستند بنابراین در مورد آسیب جن هیچ کاری نمی‌توانند انجام بدهند.

یک روزی اروپا خیلی معتقد به جن بوده اند و هر کاری را به جن ارتباط می‌دادند و بعد از انقلاب صنعتی، منکر وجود جن شدند و به تبع آن‌ها کشورهای جهان سوم، منکر وجود جن شدند ولی الان دوباره غرب شدیداً معتقد به جن و شیطان شده اند به طوری که به شیطان پرستی و جن پرستی رو آورده اند.

ولی کشورهای جهان سوم هنوز اعتقاد به وجود جن یا ارتباط جن با بیماری ندارند و این مسئله را مسخره می‌کنند در حالیکه روایات ما به وجود جن و ارتباط جن با بیماری تصریح دارند.

خیلی از بیماری‌های روحی و روانی و جن زدگی مربوط به لخت شدن در تنهایی است.

شیطان همیشه انسان را می‌بیند ولی عرض کردم که آن‌ها مشغول کار خود هستند طوری که گویا انسان وجود ندارد ولی اگر انسان لخت بشود در او طمع می‌کند. معلوم می‌شود که اگر انسان لخت نباشد به او کاری ندارند.

طمع کردن شیطان یا به معنای آسیب زدن است، یا طمع کردن جنسی است که روایت هر دو را شامل می‌شود.

البته بیشتر طمع جنسی مراد است زیرا طمع جنسی مناسب با مسئله لخت شدن است.

شیاطین و اجنه ساکنین خانه‌ها هستند و بعید است که با «بسم الله» گفتن از خانه خارج بشوند. اگر این طور باشد که در هر خانه‌ای نماز یا قرآن خوانده می‌شود و هیچ شیطانی در خانه وجود نخواهد داشت.

می‌توان این گونه گفت که آنچه ما را در مقابل میکروب و ویروس و شیطان و جن محافظت می‌کند ذکر و یاد خداوند و «بسم الله» است.

شیاطین و اجنه زن و مرد دارند و با یکدیگر ازدواج می‌کنند.

در خصوص شیطان این مسئله هست که بدون ازدواج تولید مثل می‌کند ولی در مورد مطلق جن مسئله‌ی ازدواج وجود دارد.

بنابراین یک قانون کلی داریم که هیچ گاه نباید لخت شد. قانون دیگر این است که با لنگ باید وارد در حمام شد:

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَدْخُلُ الْحَمَّامَ إِلَّا بِمِئْزَرٍ [6]

یعنی کسی که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد داخل در حمام نشود مگر اینکه لنگی به خود داشته باشد.

آیا این قانون در حمام‌های کوچک خانگی باید رعایت شود؟ بعید نیست که مراد حمام‌های عمومی مراد باشد زیرا در گذشته حمام‌های خانگی نبوده است.

يَا عَلِيُّ إِيَّاكَ وَ دُخُولَ الْحَمَّامِ بِغَيْرِ مِئْزَرٍ فَإِنَّ مَنْ دَخَلَ الْحَمَّامَ بِغَيْرِ مِئْزَرٍ مُلْعُونٌ النَّاطِرُ وَ الْمَنْظُورُ إِلَيْهِ [7]

یعنی ای علی بر حذر باش از اینکه بدون لنگ وارد حمام شوی زیرا کسی که بدون لنگ وارد حمام بشود هم بیننده و هم مشاهده شده ملعون است.

«العله تعمم و تخصص» (یعنی علتی که برای حکم ذکر می‌شود، سبب عمومیت و خصوصیت حکم می‌شود) بنابراین می‌توان نتیجه گرفت اگر بیننده‌ای در حمام وجود نداشته باشد، بدون لنگ وارد شدن به حمام وارد شدن مانعی ندارد.

در روایت دیگر آمده است:

وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَغْتَسِلُ بِغَيْرِ إِزَارٍ حَيْثُ لَا يَرَاهُ أَحَدٌ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ [8]

یعنی سوال شد از مردی که خود را بدون لنگ می‌شوید امام (ع) فرمود اشکالی ندارد.

در این روایت بحث حمام نیست بلکه سوال از زمانی است که شخص خود را می‌شوید.

احتمال دارد این روایت مربوط به حکم شرعی باشد که قدر متیقن است ولی می‌شود از اطلاق آن عمومیت در حکم شرعی و حکم طبی را استفاده کرد.

دعاء هنگام در آوردن لباس

در روایت آمده است:

إِذَا دَخَلْتَ الْحَمَّامَ فَقُلْ فِي الْوَقْتِ الَّذِي تَنْزِعُ فِيهِ ثِيَابَكَ - اللَّهُمَّ انْزِعْ عَنِّي رِبْقَةَ النَّفَاقِ وَ ثَبِّتْنِي عَلَى الْإِيمَانِ [9]

یعنی هنگامی که داخل حمام شدی و خواستی لباس هایت را درآوری بگو اللَّهُمَّ انْزِعْ عَنِّي رِبْقَةَ النَّفَاقِ وَ ثَبِّتْنِي عَلَى الْإِيمَانِ.

ربقه چیزی است مانند حلقه که گردن را می‌گیرد.

کارهایی که باید در حمام انجام شود

در مراحل متعدد و اتاق‌های حمام، دعا‌های زیادی وارد شده است.

در روایت دیگر آمده است:

وَ إِذَا أَرَدْتَ دُخُولَ الْحَمَّامِ وَ أَنْ لَا تَجِدَ فِي رَأْسِكَ مَا يُؤْذِيكَ فَأَبْدَأْ عِنْدَ دُخُولِ الْحَمَّامِ بِخَمْسِ حَسَوَاتٍ مَاءٍ حَارٍّ [حَارًّا] فَإِنَّكَ تَسْلَمُ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ وَجَعِ الرَّأْسِ وَ الشَّقِيقَةِ وَ قِيلَ خَمْسَةَ أَكْفٍ مَاءٍ حَارٍّ تَصُبُّهَا عَلَى رَأْسِكَ عِنْدَ دُخُولِ الْحَمَّامِ [10]

یعنی هنگامی که خواستی وارد حمام شوی و مبتلا به اذیت در سر نشوی قبل از دخول به حمام پنج جرعه آب ولزم بخور زیرا از درد سر و در شقیقه سالم خواهی ماند.

مراد از حمام، حمامی است که امام رضا (ع) معرفی کرده است و خیلی زیاد گرم است. حمام‌های عمومی هم گاهی اینگونه هستند و انسان باید چند جرعه آب گرم بنوشد.

کسی که وارد فضای گرم می‌شود مبتلا به سر درد می‌شود و برای جلوگیری از سر درد باید پنج جرعه آب بخورد.

احتمال دارد مراد این باشد که شخص مبتلا به درد شقیقه (درد در نصف سر) و مبتلا به سر درد، برای درمان باید قبل از دخول به حمام چند جرعه آب گرم بنوشد.

سفارش ما به افراد مبتلا به درد شقیقه و سر درد این است که قبل از حمام چند جرعه آب گرم بخورد.

این آب گرم که قبل از حمام نوشیده می‌شود غیر از آب حمام است که داخل حمام خورده می‌شود. روایت آب داخل حمام را خواهیم خواند.

در اتاق گرم آب سرد ریختن ضرر دارد ولی در غیر حمام آب سرد ریختن روی بدن ضرری ندارد زیرا حضرت امیر (ع) هر صبح در رود فرات غسل می‌کرده است.

دعاء در هنگام وارد شدن به اتاق اول حمام

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَأَسْتَعِيذُ بِكَ مِنْ أَذَاهِ [11]

یعنی خداوندا از شر خودم و اذیت حمام به تو پناه می‌برم.

معلوم می‌شود حمام می‌تواند به خاطر گرمای شدیدش و فعالیتی که انسان در حمام انجام می‌دهد، به انسان آسیب برساند. به خصوص اتاق سرد و خشک آن که ممکن است سبب سرما خوردگی و بیماری بشود.

انسان می‌تواند حمام خانه را به اتاق‌های چهارگانه حمام شبیه سازی کند.

دعاء هنگام وارد شدن به اتاق دوم حمام

وَ إِذَا دَخَلْتَ الْبَيْتَ الثَّانِي فَقُلِ اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الرَّجْسَ النَّجِسَ وَ طَهِّرْ جَسَدِي وَ قَلْبِي - وَ خُذْ مِنْ الْمَاءِ الْحَارِّ وَ ضَعُهُ عَلَى هَامَتِكَ وَ صُبَّ مِنْهُ عَلَى رِجْلَيْكَ وَ إِنْ أُمِكنَ أَنْ تَبْلَعَ مِنْهُ جُرْعَةً فَافْعَلْ فَإِنَّهُ يَنْقِي الْمَثَانَةَ وَ الْبَثَّ فِي الْبَيْتِ الثَّانِي سَاعَةً [12]

یعنی هنگامی که وارد خانه دوم حمام شدی بگو اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الرَّجْسَ النَّجِسَ وَ طَهِّرْ جَسَدِي وَ قَلْبِي و آب گرم روی سر خود بریز و روی پاها بریز و اگر ممکن بود از آن آب گرم حمام بنوش زیرا سبب پاکیزگی و سلامتی مثانه می‌شود.

اتاق دوم سرد و مرطوب است و مقدمه رفتن به اتاق سوم است که گرم و مرطوب است به همین جهت می‌فرماید آب گرم را روی سر و پاها بریز و اگر ممکن بود از آن بنوش.

در هر کاری یک سفارشات را وارد شده است که اگر مراعات بشوند، هر کدام درمان یک قسمت از بدن است. مثلاً خوردن از آب حمام اثر درمانی دارد. اگر آب گرم در حمام خورده بشود سبب شستوشوی مثانه می‌شود.

بنابراین خوردن آب گرم در حمام درمان مثانه است و باعث از بین رفتن چرک و خون داخل مثانه می‌شود.

مثلا افطار مستحب است که با آب ولرم باشد زیرا باعث شستوشوی کبد و درمان کبد می‌شود. یا کسی که مبتلا به درد شقیقه است قبل از حمام رفتن آب گرم روی سر بریزد.

در موارد دیگر، کارهای دیگر وارد شده است. اگر کسی بتواند این موارد را رعایت کند و کسی این موارد را جمع آوری کند، نظام درمانی بدون دارو برای تمام بیماری‌ها می‌شود.

آب گرم باید آب گرم حمام باشد.

[۱] فقه الرضا، امام رضا ع، ص ۸۷.

[۲] سوره اعراف، آیه ۲۷.

[۳] الکافی، کلینی، ط اسلامیه، ج ۶، ص ۵۳۲.

[۴] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۳، ص ۵۸۱.

[۵] تهذیب الاحکام، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۷۳.

[۶] الکافی، کلینی، ط اسلامیه، ج ۶، ص ۴۹۷.

[۷] تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۱۳.

[۸] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۸۴.

[۹] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۱۳.

[۱۰] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۲۹.

[۱۱] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۱۳.

[۱۲] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۱۳.

۱۶۸ ادامه بحث حمام (سفارشات در مورد استحمام کردن) - نوره

یک سری سفارش‌هایی راجع به استحمام در روایات وارد شده است. قبلا عرض شد در حمام بازار و حمام عمومی نمی‌توان لخت شد مگر اینکه یقین باشد کسی وارد نمی‌شود.

لخت نشدن زیر آسمان و داخل رودخانه

در سفارش اول می‌فرماید لخت شدن هنگام استحمام در زیر آسمان لخت شدن خوب نیست حتی اگر کسی نباشد و کسی از آنجا عبور نکند.

ممکن است علت آن وجود ملائکه در هوا باشد زیرا فرموده اند که هوا هم اهل و ساکنانی دارد همانطور که ادرار از ارتفاع جائز نیست.

در روایات علتی برای لخت نشدن زیر آسمان نیامده است ولی در مورد لخت شدن در آب آمده است نباید صورت بگیرد زیرا آب هم ساکنانی از ملائکه دارد.

سفارش دوم این است که لخت وارد شدن در آب خوب نیست. علت آن هم وجود ساکنانی از ملائکه است و می‌بینند و اذیت می‌شوند.

در روایت آمده است:

نَهَى صَ عَنْ الْغُسْلِ تَحْتَ السَّمَاءِ إِلَّا بِمُتَزَّرٍ [1]

یعنی پیامبر (ص) از غسل کردن زیر آسمان نهی فرمود مگر اینکه لنگی با تو باشد.

در روایت دیگر آمده است:

نَهَى عَنْ دُخُولِ النَّهَارِ إِلَّا بِمُتَزَّرٍ فَقَالَ إِنَّ لِلْمَاءِ أَهْلًا وَ سَكَّانًا [2]

یعنی پیامبر (ص) از دخول در آب نهی فرمود مگر اینکه با لنگ باشد زیرا برای آب اهل و ساکنانی وجود دارد.

در روایت دیگر آمده است:

إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ آيَتَهَا أَلَمَّةٌ أَرْبَعًا وَعِشْرِينَ خَصْلَةً وَنَهَاكُمْ عَنْهَا إِلَى أَنْ قَالَ وَكَرِهَ الْغُسْلَ تَحْتَ السَّمَاءِ بِغَيْرِ مِئْزَرٍ وَكَرِهَ دُخُولَ الْأَنْهَارِ إِلَّا بِمِئْزَرٍ وَقَالَ فِي الْأَنْهَارِ عُمَارٌ وَ سُكَّانٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ [3]

یعنی همانا خداوند بیست و چهار خصلت را برای شما ناپسند دانست و شما را از آنها نهی کرد تا جائیکه فرمود خداوند کراحت دارد که زیر آسمان بدون لنگ استحمام کند و بدون لنگ وارد رودخانه شدن و فرمود در رودخانه‌ها ساکنانی از ملائکه وجود دارد.

مهم این است که حمام سقف نداشته باشد ولو دیوار هم داشته باشد.

نخوردن آب سرد داخل حمام

در حمام‌های عمومی مشاهده کردم که نوشابه می‌فروشند که کار درستی نیست زیرا بدن و هوا گرم است و با نوشیدنی سرد درون عدم تعادل داخل و بیرون بدن به وجود می‌آید و لخته‌ها به سمت قلب می‌رود و چه بسا موجب سکته‌ی قلبی می‌شود.

نخوردن فقاق (آب جو) در حمام

خوردن فقاق در حمام سبب فساد معده است. آب جو مسلماً حرام است ولی این تحریم طبعی است علاوه بر حرمت شرعی است.

ققاع به معنای آب جویی است که مست کننده است.

نریختن آب سرد روی بدن در حمام

امروزه در استخرها بعد از سُنای خشک خود را وارد آب سرد می‌کنند که خیلی بد است و ضرر جدی دارد و چه بسا موجب سکته بشود.

در روایت آمده است:

إِيَّاكَ وَ شُرْبَ الْمَاءِ الْبَارِدِ وَ الْقُقَاعِ فِي الْحَمَّامِ فَإِنَّهُ يَفْسِدُ الْمَعِدَةَ وَ لَا تَصْبِنَ عَلَيْكَ الْمَاءُ الْبَارِدَ فَإِنَّهُ يَضْعِفُ الْبَدَنَ [4]

یعنی از خوردن آب سرد و ققاع در حمام بهره‌یز زیرا موجب فساد معده می‌شود و روی خود آب سرد نریز زیرا بدن را ضعیف می‌کند.

دراز نکشیدن در حمام

قلوه پی سبب قدرت و قوت انسان است و هورمون آدرنالین را ترشح می‌کند که نیرو و قوت صدای انسان را کم و زیاد می‌کند.

به پشت نخوابیدن در حمام

در روایت آمده است:

لَا تَسْتَلِقْ عَلَى قَفَاكَ فَإِنَّهُ يُوْرِثُ دَاءَ الدُّبَيْلَةِ وَ لَا تَضْطَجِعْ فِيهِ فَإِنَّهُ يَذِيبُ شَحْمَ الْكُلَيْتَيْنِ [5]

یعنی در حمام به پشت دراز نکش زیرا موجب بیماری شبیه آپاندیس می‌شود و در حمام دراز نکش زیرا قلوه پی را آب می‌کند.

قلوه پی همان غده‌ی آدرنال است. پی و چربی که اطراف کلیه است که به آن «غده‌ی فوق کلیوی» می‌گویند.

موقع خارج شدن ریختن آب سرد روی پاها اشکالی ندارد ولی برخی می‌گویند برای شادابی بدن ریختن آب سرد روی کل بدن در حمام خوب است و برای بیماری‌ها مفید است.

ما دائی داشتیم که دکتر بود و مقید بود بعد از حمام مفصل دوش آب سرد بگیرد و می‌گفت با این کار سلامتی به دست می‌آورم و قبل از پنجاه سالگی فوت کرد.

کلا ریختن آب سرد روی بدن در حمام نهی شده است.

نشستن سر با گِل

قدیم سر را با خاک گندم می‌شستن و کار درستی نیست و باعث خشن شدن صورت و از دست رفتن طراوت صورت می‌شود. گِل سرشور نیز مشمول این روایت می‌شود.

در روایت آمده است:

إِيَّاكَ أَنْ تَغْسِلَ رَأْسَكَ بِالطِّينِ فَإِنَّهُ يَسْمَجُ الْوَجْهَ [6]

یعنی از شستن سر با گِل پرهیز زیرا صورت را زشت می‌کند.

شنا کردن در رودخانه اشکالی ندارد و حضرت امیر (ع) هر شب در رودخانه غسل می‌کرد تا برای نماز شب نشاط پیدا کند.

نمالیدن صورت با لنگ

در روایت آمده است:

وَإِيَّاكَ أَنْ تَذُلَّكَ رَأْسَكَ وَوَجْهَكَ بِالْمِئْزَرِ الَّذِي فِي وَسْطِكَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ [7]

یعنی از مالیدن سر و صورت با لنگی که در وسط بدن بسته‌ای بیرهیز زیرا طراوت صورت را از بین می‌برد.

سفارش شده است حتی در غیر حمام هم مالیدن صورت با پارچه صورت نگیرد. قبلاً عروس را با پارچه می‌شستن تا برق بزند و پیامبر (ص) نهی کرد و فرمود به مرور زمان صورت را سیاه می‌کند.

شانه نکردن در حمام

شانه کردن در حمام سبب وبای مو و نازک شدن موها می‌شود. وبا به معنای ریزش مو است. شاید خیلی افراد که مبتلا به ریزش مو هستند به جهت شانه کردن در حمام است.

همانطور که مردم به سبب وبا یکی یکی می‌فتند، موها هم به سبب شانه کردن در حمام می‌ریزند.

إِيَّاكَ وَالتَّمَشُّطَ فِي الْحَمَّامِ فَإِنَّهُ يُوْرِثُ وَبَاءَ الشَّعْرِ [8]

یعنی از شانه کردن در حمام بیرهیز زیرا باعث ریزش مو می‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

یعنی شانه کردن مو در حمام موها را نازک می‌کند.

مسواک نزدن در حمام

مسواک در حمام سبب وبای در دندان می‌شود یعنی دندان‌ها پشت سر هم می‌ریزد.

متأسفانه امروز در دستشویی انجام می‌شود. دستشویی و حمام هم معمولاً یکی است.

نسابیدن کف پا با سفال

روایات مختلف است ولی به حد تواتر می‌رسند. در برخی آمده است سابیدن کف پا با سفال بدن را خراب می‌کند و یا سبب جذام و بیسی می‌شود.

عرض کردم که مراد از حمام، اتاق گرم است. از باب احتیاط از حمام‌های امروزی هم این سفارشات رعایت بشود.

امروزه عرفاً به حمام‌های سرد و حمام‌های امروزی نیز حمام می‌گویند. اگر تابع اطلاق عرفی حمام باشیم شامل این حمام‌ها نیز می‌شود.

روایتی می‌فرماید که سفال شام یا سفال حمام ضرر دارد.

در روایت آمده است:

لَا تَغْسِلُوا رُءُوسَكُمْ بِطِينِ مِصْرَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالْغَيْرَةِ وَ يُوْرِثُ الدِّيَاثَةَ [10]

یعنی سر خود را با گِلِ مصر نشوید زیرا غیرت را از بین می‌برد و سبب دیوث شدن می‌شود.

دِیَاسْت یعنی دیگران را به اهل و محرم خود دعوت می‌کند.

در حدیث دیگر آمده است:

يُورِثُ الذَّلَّةَ [11]

یعنی شستن سر با گِلِ مصر سبب خواری می‌شود.

افرادی که از کشور مصر اطلاع دارند می‌دانند که مردم غیرت خوبی ندارند و این بیماری یک مقدار شیوع دارد. خاک مصر و گِلِ مصر بی غیرتی می‌آورد.

در روایت آمده است:

مِصْرُ الْحُتُوفِ [12]

یعنی سرزمین مرگ‌ها و عمرهای کوتاه.

وارد مصر نشوید که عمر را کوتاه می‌کند و علت آن هم شاید همین باشد که خاک آن جا انسان را بی غیرت می‌کند و شاید زنا آن جا شایع باشد و عمر را کوتاه کند.

شنیده‌ام حتی آب نیل هم موجب بی غیرتی می‌شود.

مصر اگر الف و لام داشته باشد، به معنای شهر است ولی چون بدون الف و لام است مراد کشور مصر است.

پرهیز کردن از غسله‌ی حمام

غسله‌ی حمام باعث جذام می‌شود و علت آن را اینگونه بیان می‌فرماید:

يَغْتَسِلُ فِيهِ الْجُنُبُ مِنَ الْحَرَامِ وَالزَّانِي وَالنَّاصِبُ الَّذِي هُوَ شَرُّهُمَا [13]

زیرا جنب از حرام و زانی و ناصب که از دو مورد قبلی بدتر است در آب حمام غسل می‌کنند.

معلوم می‌شود عرق از جنب حرام ضرر دارد به همین جهت بعضی از روایات می‌فرماید که عرق از جنب حرام نجس است. حداقل این است که از جهت طبیی ضرر دارد.

نشستن بدن با آبی که با آفتاب گرم شده است

در روایت آمده است:

لَا تَعُوْدِي فَإِنَّهُ يُورِثُ الْبَرَصَ [14]

یعنی شستن بدن با آبی که توسط خورشید گرم شده است را تکرار نکن زیرا موجب پیری است.

افرادی که منبع آن‌ها در آفتاب است و با خورشید گرم می‌شود و بدن خود را با آن می‌شویند احتمال دارد ضرر داشته باشد و شاید دلیل زیاد شدن پیری در این زمان منبع آبی باشد که با خورشید گرم شده است.

اگر آب بعد از گرم شدن، سرد شده باشد شستن مانعی ندارد بنابراین آب پشت سدها مانعی ندارند.

شاید هم اگر آب آزاد باشد مانعی نداشته باشد زیرا در روایت آب در ظرف قید شده است.

نوره

نوره یکی از درمان‌ها است که روی آن تاکید زیادی شده است.

نوره آب کمر را زیاد می‌کند

افرادی که مبتلا به کمی آب کمر هستند و نخاع آن‌ها چسبندگی پیدا می‌کنند یا افرادی که آب کمر آن‌ها را توسط سرنگ کشیده اند و مبتلا به کمر درد شده اند را نوره درمان می‌کند چون نوره آب کمر را زیاد می‌کند و بدن را تقویت می‌کند و قلوه پی را زیاد می‌کند و هم و غم را بر طرف می‌کند علاوه بر اینکه طهور است و پاک کننده است و میکروب‌ها و قارچ‌ها را زائل می‌کند به خصوص روایت داریم که شیطان زیر مو مخفی می‌شود.

در روایت آمده است:

لَا يَطْوِلَنَّ أَحَدُكُمْ شَارِبَهُ وَلَا شَعْرَ إِبْطِهِ وَلَا عَانَتِهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَتَّخِذُهَا مَخْبَأً يَسْتَتِرُ بِهَا [15]

یعنی هیچ یک از شما موهای سبیل و موهای زیر بغل و موهای اطراف آلت خود را بلند نکنند زیرا شیطان آن‌ها را مخفی گاه قرار می‌دهد.

از این روایت استفاده می‌شود که شیطان کوچک است و می‌تواند زیر مو پنهان بشود بنابراین شیطان به معنای میکروب و ویروس است زیرا ابلیس قد و قامت بلندی دارد ولی میکروب و ویروس کوچک هستند و می‌توانند زیر موها پنهان بشوند.

نهایتاً میکروب و ویروس تغییر حالت یافته از شیطان است.

در جلد اول اثبات کردیم که در بعض موارد مراد از شیطان، میکروب و ویروس است زیرا یا از جهت سنخ یکی هستند یا استعمال شیطان برای میکروب و ویروس، از باب توسعه در استعمال است یعنی هر چیزی که از راه پنهان به انسان آسیب برساند شیطان گفته می‌شود.

شیطان انواعی دارد و میکروب و ویروس یکی از انواع شیطان هستند.

بیشتر روایات روی شیطان تاکید دارند که انسان را بیمار می‌کند.

حضرت ایوب می‌فرماید:

(مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ نُصْبٌ وَ عَذَابٌ) [16]

یعنی شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.

یا می‌فرماید ناخن‌ها بگیرد زیرا محل سکونت شیطان زیر ناخن‌ها است. متصور نیست که شیطانی که وسواس و خناس است زیرا ناخن است بلکه باید گفت میکروب و ویروس است.

پیشرفت علم کمک کرد تا کلام اهل بیت (ع) را خوب بفهمیم.

بنده شاید پنجاه مورد تطبیق بین روایات و کشفیات جدید داده ام.

[۱] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۱۱.

[۲] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۱۱.

[۳] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۲، ص ۴۲.

[۴] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۱۳.

[۵] مستدرک، نوری، ج ۱، ص ۳۸۵.

[۶] فقه الرضا، امام رضا ع، ص ۸۶.

[۷] فقه الرضا، امام رضا ع، ص ۸۶.

[۸] علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۹۲.

[۹] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۰۱.

[۱۰] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۰۱.

[۱۱] تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۲۸۲.

[۱۲] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۵، ص ۲۵۶.

[۱۳] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۰۳.

[۱۴] عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۸۸.

[۱۵] بحار الانوار، مجلسی، ج ۷۳، ص ۹۳.

[۱۶] سوره ص، آیه ۴۱.

۱۶۹ ادامه بحث نوره ۹۵/۰۸/۰۴

صحبت راجع به نوره است. استفاده از نوره طبیعی که همان موبر سلیمانی یا موبر امام رضایی است، باید احیاء بشود و تبلیغ بشود. موبرهای موجود در بازار، شیمیایی و مضر است.

نوره طبیعی در روایات به عنوان یکی از داروها معرفی شده است.

لحن تاکید ائمه (ع) بر نوره خیلی عجیب است و شدت دارد:

السُّنَّةُ فِي النُّورَةِ فِي كُلِّ خَمْسَةِ عَشَرَ يَوْمًا فَإِنْ أَتَتْ عَلَيْكَ عِشْرُونَ يَوْمًا وَ لَيْسَ عِنْدَكَ فَاسْتَقْرِضْ عَلَى اللَّهِ [1]

یعنی سنت در نوره این است که هر پانزده روز یک بار استفاده شود پس اگر بیست روز گذشت و نزد تو پولی برای تهیه نوره نیست، قرض بگیر.

علی الله به معنای این است که خداوند ضامن این قرض است و ادا می‌کند.

بیشترین مدت استفاده نکردن از نوره چهل روز است که اگر کسی بیشتر از چهل روز از نوره استفاده نکند مومن بلکه مسلمان هم نیست.

در روایت آمده است:

السُّنَّةُ فِي النُّورَةِ فِي كُلِّ خَمْسَةِ عَشَرَ يَوْمًا فَمَنْ أَتَتْ عَلَيْهِ إِحْدَى وَ عِشْرُونَ يَوْمًا فَلَيْسَتْ دِينَ [فَلَيْسَتْ دِينَ] عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَيْتَنَوَّرَ وَ مَنْ أَتَتْ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا وَ لَمْ يَتَنَوَّرَ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُسْلِمٍ وَ لَا كَرَامَةٍ [2]

یعنی سنه پیامبران (ع) در استفاده از نوره هر پانزده روز یک بار است پس کسی که بیست و یک روز از نوره استفاده نکرده است برای تهیه نوره قرض بگیرد که خداوند آن قرض را ضمانت می‌کند و نوره بکشد و کسی که چهل روز بگذرد و از نوره استفاده نکند مومن و مسلمان نیست و کرامت و ارزشی ندارد.

معنای لحن روایت این است که سهل انگاری در نوره کشیدن هیچ توجیهی ندارد و اگر برای مردم اینگونه از نوره صحبت کنیم، کسی به خود اجازه نمی‌دهد تا از نوره استفاده نکند.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَتْرُكُ حَلْقَ عَانَتِهِ فَوْقَ الْأَرْبَعِينَ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلَيْسَتْ قَرْضُ بَعْدَ الْأَرْبَعِينَ وَ لَا يُوْخَّرُ [3]

یعنی کسی که ایمان به خداوند و روز آخرت دارد تراشید عانه را بیش از چهل روز ترک نکند، پس اگر پیدا نمی‌کند و پول ندارد، قرض بگیرد و به تاخیر نیندازد.

از اینکه فرمود قرض بگیرد، معلوم می‌شود مراد از «حلق» کشیدن نوره است و مراد تیغ نیست چون شاید تیغ نیازمند قرض کردن نباشد.

قانون در زبان عربی این است که اگر مراد قرض گرفتن تیغ باشد می‌گوید «فلیستقرض موسی». اگر به کسی گفته شود که «برو قرض بگیر» چه به ذهن او می‌آید؟ به ذهن او می‌آید که پول قرض بگیرد.

تیغ در آن زمان یک وسیله‌ی همیشگی بوده است و در خانه‌ها همیشه تیغ وجود داشته است.

اصل نوره

اصل نوره از زمان حضرت سلیمان (ع) بوده است. زمانیکه حضرت سلیمان با بلقیس ازدواج کرد، بدن بلقیس موی زائد زیادی داشت. حضرت سلیمان از اجنه خواست دارویی درست کنند تا موهای زائد را بر طرف کند.

حضرت سلیمان کارخانه‌های متعددی داشت، کارخانه‌های نوره و شکر و چینی و سفال و ساخت دیگ‌های سنگی و امثال این‌ها داشت.

یکی از کارخانه‌های حضرت سلیمان برای ساخت نوره بوده است بنابراین نوره با علم انبیاء و وحی و یا با علم اجنه ساخته شده است ولی به نظر می‌رسد که با سفارش حضرت سلیمان (ع) ساخته شده باشد.

نوره ترکیب دوگانه‌ی زرنیخ و آهک دارد. زرنیخ یک ششم آهک باشد.

مثلا اگر آهک شش کیلو باشد، زرنیخ که همان آرسنیک است باید یک کیلو باشد. با هم مخلوط کنند که نوره درست می‌شود و باید خیلی خوب مخلوط بشوند.

سه نوع زرنیخ وجود دارد. زرنیخ سبز که کیلویی هفت هزار تومان است. زرنیخ زرد که گران است و چیزی در حدود بیست و پنج یا سی هزار تومان است. زرنیخ طلایی که از همه بهتر است ولی خیلی کم پیدا می‌شود.

زرنیخ سوخته و سبز هم خوب است و جواب می‌دهد ولی اگر بتوانید زرنیخ زرد تهیه کنید خیلی بهتر است که نه اذیت می‌کند و نه سوزش دارد و زود هم عمل می‌کند.

اگر بعد از تهیه نوره با زرنیخ سبز، اگر خوب اثر نکرد یک مقدار اندازه‌ی زرنیخ را زیاد تر کنید زیرا زرنیخ سبز، سوخته شده‌ی زرنیخ زرد است به همین علت شاید تاثیر کمتر داشته باشد.

البته الان فروش زرنیخ ممنوع شده است زیرا در تهیه‌ی مواد انفجاری هم کاربرد دارد.

زرنیخ قرمز هم می‌گویند وجود دارد ولی من ندیده‌ام.

آهک باید آب دیده باشد، آهک‌ها مختلف است، بعضی از آهک‌ها خاک دارد و بعضی‌ها تمیز است، بهترین آهک، آهک مشهد است که خیلی سفید و براق و تمیز است.

بعضی‌ها آهک را در کوره می‌گذارند که به آن آهک پخته می‌گویند که خیلی نرم است. این خیلی خوب است. آهک پخته هیچ زبری ندارد ولی البته آهک زبر هم کار خودش را انجام می‌دهد و هیچ مشکلی ندارد.

زرنیخ سوخته سبز رنگ است ولی اصل زرنیخ زرد رنگ است و کاری روی آن انجام می‌شود و ماده‌ای از آن گرفته می‌شود که به حالت سبز در می‌آید ولی در زدودن مو مشکلی ندارد و در ساخت بمب هم اثر ندارد.

سفارشات

در روایت آمده است:

وَلْيُطْرَحَ فِي النَّوْرَةِ شَيْئًا مِنَ الصَّبْرِ وَالْقَاقِيَا وَالْحُضُّضُ أَوْ يَجْمَعُ ذَلِكَ وَيَأْخُذُ مِنْهُ الْبَسِيرَ إِذَا كَانَ مُجْتَمِعًا أَوْ مُتَفَرَّقًا وَلَا يَلْقَى فِي النَّوْرَةِ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا حَتَّى تُمَاتَ النَّوْرَةُ بِالْمَاءِ الْحَارِّ الَّذِي يَطْبُخُ فِيهِ الْبَابُونُجُ وَالْمَرْزَنْجُوشُ أَوْ وَرْدُ الْبَنْفَسِجِ الْيَابِسِ وَإِنْ جَمَعَ ذَلِكَ أَخَذَ مِنْهُ الْبَسِيرَ مُجْتَمِعًا أَوْ مُتَفَرَّقًا قَدَرًا مَا يَشْرَبُ الْمَاءُ رَائِحَتَهُ وَلِيَكُنْ زَرْنِيخُ النَّوْرَةِ مِثْلَ ثُلُثِهَا [4]

یعنی بعد از تهیه نوره آب را بجوشانید و نوره در آن حل کنید و بریزید مقداری از صبر زرد و اقاقیا و حضض و با هم مخلوط کنید همیشه مخلوط صبر زرد و اقاقیا و حضض را داشته باش و در نوره نریز تا نوره در آب حل شود آبی که جوشانده می‌شود باید در آن بابونه و مرزنجوش یا بابونه و گل بنفشه خشک جوشانده شود و در آب پخته شود، وقتی که پخته شدند و بوی گیاهان جذب آب شدند، نوره در آن آب حل شود که نوره کامل است و زرنیخ یک ششم آهک است.

حضض یک جور برگ گیاهی است.

بنابراین آب جوشانده می‌شود و در آن بابونه یا گل بنفشه و یا بابونه و مرزنجوش باشد تا پخته بشوند و بوی این گیاهان به آب منتقل بشود. بعد از این مرحله نوره را در این آب حل کنید و ترکیب سه گانه صبر زرد و افاقیا و حضض را به آن اضافه کنید.

این نوره مفید است و داروی بیماری‌های پوستی است به خصوص که صبر زرد هم دارد. بعد از نوره کشیدن هم از حنا استفاده کنند ولی به صورت زیاد ننید.

مقدار مواد اضافه نباید زیاد باشد که اثر نوره را از بین ببرد بلکه به اندازه‌ای باشد که صادق باشد در نوره این گیاهان به کار رفته است.

نوره‌ای که دارو است باید با این شیوه درست بشود.

گیاه حضض کم پیدا می‌شود که من تا به حال پیدا نکرده‌ام که در اینصورت دو گیاه بعدی از باب ناچاری به تنهایی استفاده می‌شود.

نوره با داروی خوراکی که باید فقط در صورت لزوم مصرف بشود متفاوت است زیرا استفاده از نوره را سفارش می‌کنند.

سفارشات بعدی

در ادامه روایت آمده است:

وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَأْمَنَ النُّورَةَ وَيَأْمَنَ إِحْرَاقَهَا فَلْيَقْلَلْ مِنْ تَقْلِيلِهَا وَلْيَبَادِرْ إِذَا عُمِلَتْ فِي غَسَلِهَا وَ
أَنْ يَمْسَحَ الْبَدَنَ بِشَيْءٍ مِنْ دُهْنٍ وَرَدٍ فَإِنْ أَحْرَقَتْ وَ الْعِيَاذُ بِاللَّهِ أَخَذَ عَدَسٌ مُقَشَّرٌ فَيَسْحَقُ بِخَلٍّ
وَمَاءٍ وَرَدٍ وَيَطْلِي عَلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي أَحْرَقَتْهُ النُّورَةُ فَإِنَّهُ يَبْرَأُ بِإِذْنِ اللَّهِ [5]

یعنی و کسی که می‌خواهد از سوزش نوره در امان باشد کمتر آن را هم بزند و وقتی نوره کار خود را در زدودن موها انجام داد به شستن آن اقدام کند و بدن را با مقداری روغن گل سرخ، روغن مالی کند.

طرز تهیه روغن گل

مستفاد از روایات تهیه روغن گل باید به شکل سرد باشد. گل سرخ باید در روغن زیتون و یا کنجد یک ماه خوابانده شود. اگر ماه‌ها افزایش پیدا کند بهتر است ولی یک ماه حداقل آن است.

طرز تهیه روغن برگ درختان

ولی برای تهیه‌ی روغن برگ درختان مانند روغن سداب یا مرزنجوش یا برگ حنا، باید روی آتش ملایم قرار بگیرد و روی آن روغن ریخته شود، که بعد از سه تا چهار ساعت تبدیل به روغن می‌شود. اگر آتش زیاد باشد می‌سوزد. اگر روی بخاری قرار داده شود خوب است. روغن باید روی مواد را بگیرد. جوشاندن در کار نیست بلکه باید گرم شود.

طرز تهیه روغن حنظل

روغن حنظل تازه باید خورده شود و با روغن آغشته شود و در معرض آفتاب غیر مستقیم قرار بگیرد در ظرف در بسته و سه تا چهار روز بماند که تبدیل به آب شود و صاف شود و روی آتش قرار بگیرد و آب آن برود و تنها روغن آن بماند.

روغن سداب برای گوش مفید است و روغن مرزنجوش برای عطسه مفید است.

برای مصرف درونی با کنگد و برای مصرف بیرونی با زیتون است، البته روایتی هم داریم که برای استفاده‌ی درونی زیتون استفاده می‌شود.

سفارش بعدی

در ادامه روایت آمده است:

وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ لَا يَبْثُرَ وَلَا يَصِيبَكَ قُرُوحٌ وَلَا شُقَاقٌ وَلَا سَوَادٌ فَاغْسِلْ بِالْمَاءِ الْبَارِدِ قَبْلَ أَنْ تَتَوَرَّ [6]

یعنی اگر می‌خواهی از نوره استفاده کنی و مبتلا به زخم و ترک و سیاهی پوست نشوی قبل از استفاده از نوره بدنت را با آب سرد بشوی.

چون آب جذب بدن می‌شود باعث می‌شود نوره جذب پوست نشود و آسیب به پوست نمی‌رساند.

چیزی که معروف است استفاده از نوره با بدن خشک است ولی این روایت چیز دیگری می‌فرماید.

نوره ضد سوداء است و برای ضد بلغم بودن نوره دلیل نداریم.

سوداء در کل بدن و در خون وجود دارد.

سفارشات بعدی

در روایت آمده است:

مَنْ أَرَادَ الْإِطْلَاءَ بِالنُّورِ فَأَخَذَ مِنَ النُّورِ بِإِصْبَعِهِ فَشَمَّهُ وَجَعَلَ عَلَى طَرْفِ أَنْفِهِ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ كَمَا أَمَرْنَا بِالنُّورِ لَمْ تُحْرِقْهُ النُّورُ [7]

یعنی کسی که می‌خواهد نوره بکشد یک مقدار نوره را با انگشت بردارد و بو کند و بر نوک بینی خود بمالد و بگوید صَلَّى اللَّهُ عَلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ كَمَا أَمَرْنَا بِالنُّورِ نوره او را نمی‌سوزاند.

در نقل دیگر آمده است:

اللَّهُمَّ ارْحَمْ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ ع [8]

استفاده از نوره سنت سلیمانی است.

بو کردن نوره سبب می‌شود که نوره نسوزاند که مکانیزم آن باید بررسی بشود.

سفارش بعدی

در روایت دیگر آمده است:

وَ يَذْلِكُ الْجَسَدُ بَعْدَ الْخُرُوجِ مِنْهَا بِشَيْءٍ يَقْلَعُ رَائِحَتَهَا كَوَرَقِ الْخَوْخِ وَ تَجِيرِ الْعُصْفَرِ وَ الْحِنَاءِ وَ الْوَرْدِ وَ السَّنْبِلِ مُفْرَدَةً أَوْ مُجْتَمِعَةً [9]

یعنی بعد از استفاده از نوره، بدن با چیزی مالیده شود تا بوی نوره را از بین ببرد مانند برگ هلو و تفاله عصفرو حنا و گل سرخ و سنبل الطیب یکی از آنها یا همه باهم.

در هلو، بو برای خود هلو است و نمی‌دانم برگ آن هم بو دارد یا نه؟ شاید مراد از برگ هلو، هلوی خشک شده باشد چون به هلوی خشک شده هم برگ گفته می‌شود.

عصفر یک جور رنگی شبیه رنگ زعفران است. وقتی از عصفر استفاده کردند و رنگ آن گرفته شد، تفاله‌ی آن را ثجیر می‌نامند.

قبلا از عصفر برای رنگرزی استفاده می‌کردند ولی الان شاید در شیرینی جات هم استفاده کنند که استفاده از آن به عنوان خوراکی خیلی بد است و موجب حساسیت می‌شود.

مهم این است که بوی نوره برطرف بشود، شاید صابون‌های امروزی این خاصیت را داشته باشند ولی به نظر می‌رسد که این گیاهان خصوصیت دارد زیرا برای بدن هم مفید هستند.

سفارش بعدی این است که بعد از استفاده از نوره، حنا مالیده بشود.

درمان سوختگی و اثر سوختگی

دو داروی بسیار خوب که برای درمان سوختگی است و سریع اثر می‌کند. یکی برای سوختگی و یکی برای برطرف کردن اثر سوختگی است.

برای درمان سوختگی، پودر عدس بی پوست که به آن دال عدس و عدس قرمز هم می‌گویند، با گلاب و سرکه مخلوط بشود. اگر کسی مبتلا به سوختگی شد این محلول را روی محل سوختگی بمالد.

در روایت مقدار خاصی برای اندازه هر یک ذکر نشده است.

عدس باید نرم آسیاب شده باشد و باید محلول درست بشود. محلول نارنجی رنگ درست می‌شود.

برای اثر سوختگی، روغن گل سرخ با سرکه خیلی ترش انگوری به مقدار مساوی مخلوط شود و مرتب روی اثر سوختگی بمالید هرچند برای بیست سال قبل باشد، بعد از یک ماه استفاده، پوست مانند قبل از سوختگی می‌شود.

[۱] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ص ۶، ص ۵۰۶.

[۲] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۰۳.

[۳] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۳۸.

[۴] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۳۱.

[۵] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۳۴.

[۶] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۳۱.

[۷] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۰۶.

[۸] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۱۹.

[۹] بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۹، ص ۳۲۳.

۱۷۰ ادامه بحث نوره ۹۵/۰۸/۰۹

آخر بحث دیروز راجع به دو داروی سوختگی صحبت کردیم.

داروی ساکت کردن درد سوختگی

سوختگی اگر به علت آب جوش یا آتش یا هر چه دیگر باشد برای ساکت کردن درد آن و برطرف کردن مشکلات سوختگی، از محلول سوختگی استفاده می‌شود.

این محلول برای سوختگی ناحیه پوشک بچه نیز مفید است.

دال عدس که همان عدس بدون پوست است و عدس قرمز هم نامیده می‌شود باید خیلی نرم آسیاب شود و به همراه سرکه و گلاب، به شکل محلول تهیه شود.

سرکه باید خوب باشد یعنی خل الخمری باشد، سرکه‌ای که بعد از خمر شدن، تبدیل به سرکه شده باشد. گلاب هم باید خوب باشد.

این محلول اگر تهیه شود خیلی معجزه آسا، درد سوختگی را لحظه‌ای ساکت می‌کند و عوارض سوختگی را برطرف می‌کند.

داروی برطرف کردن آثار سوختگی کهنه

برای برطرف کردن آثار سوختگی کهنه که به صورت گوشت اضافه است، باید روغن گل سرخ با سرکه‌ی خیلی ترش مخلوط شود و روی محل مالیده شود تا اثر سوختگی آرام آرام از بین برود. ممکن است طول درمان بیست تا چهل روز ادامه پیدا کند ولی نتیجه خوبی دارد تا جائیکه پوست بدن به حالت قبل برمی‌گردد.

این دو دارو را تجربه کردیم، حتی اگر سوختگی خیلی عمیق هم باشد با این دو دارو برطرف می‌شود.

روش درست کردن سرکه

آب انگور گرفته بشود و در یک ظرف قرار داده شود و در آن به مدت هشت روز محکم بسته بشود. سپس در ظرف را باز بگذارند تا مگس سرکه بزند. درجه‌ی گرما از ۲۸ درجه نباید کمتر باشد. بنابراین ظرف باید در جای گرم باشد.

بعد از سه روز آب انگور تبدیل به خمر می‌شود و تا چهل روز همین‌طور خمر می‌ماند. آب انگور دو انقلاب دارد، در انقلاب اول تفاله‌ها بالا می‌آیند و آب انگور به خمر تبدیل می‌شود و بعد از مدتی تفاله‌ها پایین می‌روند و خمر تبدیل به سرکه می‌شود که به این تبدیل، انقلاب دوم می‌گویند.

بعد از تبدیل خمر به سرکه می‌توان در ظرف را بست.

محل‌هایی که نوره مالیده می‌شود

پیامبر (ص) فرمود اجازه ندهید در عانه و زیر بقل و محل سبیل، مو بروید.

در روایت آمده است:

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَتْرُكُ عَانَتَهُ فَوْقَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَلَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تَدَعَ ذَلِكَ مِنْهَا فَوْقَ عَشْرِينَ يَوْمًا [1]

یعنی کسی که ایمان به خداوند و روز آخرت دارد شرم گاه خود را بیش از چهل روز رها نکند.

در مورد شخص مجرد، دستور داده شده است که روزه بگیرد نه اینکه موهای عانت خود را بلند کند. بله، در مورد موی عانه آمده است که اگر بلند بشود، میل جنسی کم می‌شود ولی برای کم کردن میل جنسی تجویز نشده است، بلکه روزه وارد شده است.

آنچه که در ذهن من است این روایت آمده است:

كَثْرَةُ الشَّعْرِ فِي الْجَسَدِ تَقْطَعُ الشَّهْوَةَ [2]

یعنی زیاد بودن مو در بدن، شهوت را قطع می‌کند.

موی سر هم اگر زیاد باشد همینطور است.

در روایت آمده است:

لَا يَطْوِلَنَّ أَحَدُكُمْ شَارِبَهُ وَلَا عَانَتَهُ وَلَا شَعْرَ جَنَاحِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَتَّخِذُهَا مَخَابِي يَسْتَرُّ بِهَا [يَتَسْتَرُّ بِهَا] [3]

یعنی هیچ یک از شما موهای سبیل و شرمگاه و زیر بقل خود را بلند نکند زیرا شیطان پناهگاه خود قرار می‌دهد و خود را در آن محل‌ها پنهان می‌کند.

شیطان چیزی است که از راه پنهان و مخفی به انسان ضرر می‌رساند که شامل میکروب و ویروس و قارچ می‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

لَا يَطْوِلَنَّ أَحَدُكُمْ شَعْرَ إِبْطِيهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَتَّخِذُهُ مَجَنًّا يَسْتَرُّ بِهِ [4]

یعنی هیچ یک از شما موهای زیر بغل خود را بلند نکند زیرا شیطان آن موها را پناهگاه خود قرار می‌دهد و در آنجا مخفی می‌شود.

در این روایاتی که خواندیم استفاده از نوره نیامده است ولی روایات دیگری داریم که نوره را بر تراشیدن یا کندن مو ترجیح می‌دهد.

در روایت آمده است:

أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ كَانَ يَطْلِي إِبْطِيهَ بِالنُّورَةِ فِي الْحَمَّامِ [5]

یعنی امام صادق (ع) در حمام زیر بغل خود را نوره می‌مالید.

در روایت دیگر آمده است:

وَقَالَ خَلْقُهُ أَفْضَلُ مِنْ نَتْفِهِ وَطَلِيهِ أَفْضَلُ مِنْ خَلْقِهِ [6]

یعنی امام (ع) می‌فرمود تراشیدن موهای زیر بغل بهتر از کندن آن‌ها است و نوره کشیدن آن‌ها بهتر از تراشیدن آن‌ها است.

روایاتی آمده است که می‌فرماید نوره کشیدن برای تمام بدن است.

أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ كَانَ يَدْخُلُهُ فَيَبْدَأُ فَيَطْلِي عَانَتَهُ وَمَا يَلِيهَا ثُمَّ يُلْفُ إِزَارَهُ عَلَى أَطْرَافِ إِحْلِيلِهِ وَ يَدْعُوَنِي فَأَطْلِي سَائِرَ بَدَنِهِ فَقُلْتُ لَهُ يَوْمًا مِنَ الْأَيَّامِ إِنَّ الَّذِي تَكْرَهُ أَنْ أَرَاهُ قَدْ رَأَيْتُهُ قَالَ كَلَّا إِنَّ النُّورَةَ سِتْرَةٌ [7]

یعنی امام باقر (ع) وارد حمام می‌شد و ابتدا عانه‌ی خود و اطراف آن را نوره می‌کشید سپس لنگ را اطراف عضو خود می‌کشید و صاحب حمام را صدا می‌زد تا سایر بدنش را نوره بمالد روزی به امام (ع) عرض کردم

در روایت دیگر آمده است:

ثُمَّ دَخَلَ فَاتَّزَرَ بِإِزَارٍ وَ غَطَّى رُكْبَتَيْهِ وَ سُرَّتَهُ ثُمَّ أَمَرَ صَاحِبَ الْحَمَّامِ فَطَلَى مَا كَانَ خَارِجاً مِنَ الْإِزَارِ ثُمَّ قَالَ أَخْرِجْ عَنِّي ثُمَّ طَلَى هُوَ مَا تَخْنَهُ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا فَافْعَلْ [8]

یعنی سپس امام (ع) وارد حمام شد و لنگ بست و از زانوها تا ناف را پوشاند سپس صاحب حمام را امر کرد تا آنچه خارج از لنگ است را نوره بکشد سپس فرمود خارج شو سپس خودش زیر لنگ را نوره کشید و فرمود اینگونه عمل کن.

این روایت در کافی آمده است و روایت قبلی در من لایحضر الفقیه آمده بود و یک تفاوتی ما بین این دو روایت وجود دارد. در روایت اول آمده بود امام (ع) اول عانت و اطراف آن را نوره می‌مالید و بعد از آن دستور می‌داد تا حمامی بقیه بدن را نوره بمالد ولی در روایت دوم آمده است امام (ع) اول به حمامی دستور می‌داد تا ما بقی بدن را نوره بمالد و بعد از آن محل زیر لنگ را نوره می‌مالید.

شیخ صدوق و شیخ کلینی هر دو تمام روایات را در اختیار داشته اند ولی آنچه کلینی انتخاب می‌کند دقیق تر و سالم تر از جهت سند است.

بنابر قوانین و قواعد رجالی، شیخ کلینی اضطی است و در نقل روایات دقیق تر است. ولی از جهت دیگر شاید بهتر، عمل کردن به روایت شیخ صدوق است زیرا منطقه عانه موهای زیر و قوی دارد و به راحتی کنده نمی‌شود و نیاز به زمان بیشتری دارد بنابراین صلاح این است که اول محل عانه نوره مالیده شود و بعد از آن باقی بدن نوره مالیده بشود.

نهایت این است که انسان در شروع کردن به نوره، بین ابتدا به عانه یا باقی بدن، مخیر باشد.

نوره مالیدن به صورت و گردن

احتمال بیشتر این است که مراد از بدن غیر از صورت و گردن است زیرا شاید اینگونه باشد، به کل بدنی که شامل سر و گردن هم باشد جسد گفته می‌شود ولی بدن، به غیر از سر و گردن اطلاق می‌شود.

بعید است که نوره برای صورت تجویز شود زیرا آثار مخربی مانند سوزاندن صورت دارد.

فواصل زمانی برای نوره کشیدن

نوره گاهی برای زدودن موهای بدن است. بنابراین هر موقع موهای بدن بلند شد باید نوره استفاده شود. بلند شدن مو در افراد مختلف است. گاهی بلند شدن مو در یک ماه اتفاق میفتد و گاهی شش ماه هم طول می‌شود.

اگر ملاک بلندی مو باشد باید صبر کند تا موها بلند شود ولی روایات برای نوره کشیدن زمان تعیین می‌کنند. زمان‌هایی که در روایات آمده است پانزده روز و بیست و یک روز و چهل روز است.

در روایت آمده است:

أَحَبُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَطَّلِيَ فِي كُلِّ خَمْسَةِ عَشَرَ يَوْمًا [9]

یعنی برای مومن دوست دارم که در هر پانزده روز یک بار نوره بکشد.

در روایت دیگر آمده است:

السُّنَّةُ فِي النُّورَةِ فِي كُلِّ خَمْسَةِ عَشَرَ يَوْمًا فَإِنْ أَتَتْ عَلَيْكَ عِشْرُونَ يَوْمًا وَ لَيْسَ عِنْدَكَ فَاسْتَقْرِضْ عَلَى اللَّهِ [10]

یعنی سنت پیامبر (ص) نوره کشیدن در هر پانزده روز است پس اگر بیست روز بگذرد و پول برای تهیه نوره نداری قرض کن که خداوند آن را می‌پردازد.

در روایت دیگر آمده است:

السُّنَّةُ فِي النُّورَةِ فِي كُلِّ خَمْسَةِ عَشَرَ يَوْمًا فَمَنْ أَتَتْ عَلَيْهِ إِحْدَى وَ عِشْرُونَ يَوْمًا فَلَيْسَتْ دِينَ
[فَلَيْسَتْ دِينَ] عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَيْتَنَوَّرَ وَ مَنْ أَتَتْ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا وَ لَمْ يَتَنَوَّرَ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ
وَ لَا مُسْلِمٍ وَ لَا كَرَامَةٍ [11]

یعنی سنت پیامبر (ص) نوره کشیدن در هر پانزده روز است پس کسی که بیست و یک روز
نوره نکشید قرض کند و نوره بکشد که خداوند قرض او را می‌پردازد و کسی که چهل روز
نوره نکشد مومن و مسلمان نیست و ارزشی ندارد.

این که فرموده است شخصی که چهل روز نوره نکشد مسلمان و مومن نیست احتمالاتی
مطرح است ولی ظاهراً به جهت نقص اسلام و ایمان او است زیرا که روایات فرموده اند:

النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ [12]

یعنی نظافت از ایمان است.

بنابراین کسی که از نوره استفاده نکند، فاقد جزئی از ایمان است.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَتْرُكُ حَلْقَ عَانَتِهِ فَوْقَ الْأَرْبَعِينَ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلَيْسَتْ قَرْضُ
بَعْدَ الْأَرْبَعِينَ وَ لَا يُؤَخَّرُ [13]

یعنی کسی که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد تراشیدن موی شرمگاه خود را بیشتر از
چهل روز ترک نکند پس اگر پول نداشت بعد از چهل روز قرض کند و به تاخیر نیندازد.

از دو روایت اول استفاده می‌شود که سنت پیامبر (ص) و ائمه نوره کشیدن در هر پانزده روز یک بار است.

بیست روز و بیست و یک روز برای مجوز قرض گرفتن است و ارتباطی به نوره کشیدن ندارد. یعنی بعد از پانزده روز، پنج روز برای تهیه‌ی نوره فرصت هست که با سپری شدن آن باید قرض گرفته شود و خداوند آن دین را می‌پردازد.

روایت چهل روز برای حد اعلای نوره نکشیدن است. یعنی اگر چهل روز از نوره استفاده نشود، انسان کتیف و پر از آلودگی می‌شود و چنین شخصی استحقاق اسم مومن و مسلمان را ندارد و ارزشی ندارد.

شستن بدن با مواد شوینده‌ی قوی کافی نیست زیرا از روایات برداشت می‌شود که راه خلاصی از آلودگی‌ها زدودن موها است زیرا موهای زائد پناهگاه شیطان است و حتی با مواد شوینده هم نمی‌شود آن‌ها را خارج کرد.

نوره درمان سوداء است و برای درمان بلغم دلیل نداریم البته در روایت داریم که کل بیماری‌ها را از بدن خارج می‌کند زیرا نوره باعث می‌شود تا رشد مو سریع تر بشود و با رویدن مو بیماری از بدن خارج بشود.

از روایت استفاده می‌شود که حتی یک هفته یا سه روز یک بار از نوره استفاده کنید زیرا نوره «طهور» یعنی پاک کننده و پاکیزه کننده است. نوره استریل کننده بدن است و چیز دیگری جای نوره را نمی‌گیرد.

طب جدید از درمان قارچ عاجز است ولی نوره حتما قارچ بدن را از بین می‌برد.

در روایت دیگر آمده است:

دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ الْحَمَّامَ فَقَالَ لِي يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ أَطَّلَ فَقُلْتُ إِنَّمَا أَطَلَيْتُ مِنْذُ أَيَّامٍ فَقَالَ أَطَّلَ فَإِنَّهَا طَهُورٌ. [14]

یعنی به همراه امام صادق (ع) وارد حمام شدم به من فرمودای عبدالرحمن از نوره استفاده کن عرض کردم چند روز پیش نوره کشیدم امام (ع) فرمود نوره بکش زیرا نوره طهور است. فقط از زدودن مو صحبت نیست بلکه صحبت از استریل کردن و پاک و پاکیزه کردن بدن است.

در روایت دیگر آمده است:

فَقَالَ يَا أَبَا بَصِيرٍ تَنَوَّرُ فَقَالَ إِنَّمَا تَنَوَّرْتُ أَوَّلَ مِنْ أَمْسٍ وَ الْيَوْمَ الثَّلَاثَ فَقَالَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهَا طَهُورٌ فَتَنَوَّرْ. [15]

یعنی امام (ع) فرمودای ابابصیر نوره بکش عرض کرد سه روز پیش نوره کشیدم امام (ع) فرمود آیا نمی دانی نوره طهور است؟ پس نوره بکش.

نوره برای بچه‌ها نیز خوب است.

نوره علاوه بر برطرف کردن کثافات و آلودگی‌ها و قارچ‌های بدن، بدن را پاک می‌کند.

اگر در بدن موی زائدی هم نباشد، نوره مفید است.

اندازه‌ی جو برای محاسن است که کوتاه تر نباید باشد.

ماده مو از سوداء است و استفاده از نوره، خروج مو و بلند شدن مو را تسریع می‌کند به همین سبب ماده‌ی سوداء از بدن خارج می‌شود.

«تعقیم» به معنای عقیم کردن میکروب و ویروس است.

توصیه‌های مرتبط با استعمال نوره

برای نوره کشیدن، لازم است که تا دوازده ساعت از همبستری اجتناب شود و دلیل آن هم در روایات نیامده است. به نظر می‌رسد علت آن سست شدن بدن است و موجب سوزش و آسیب بدن می‌شود.

شخص جنب می‌تواند از نوره استفاده کند زیرا نوره پاکیزگی شستن بعد از جنابت را بیشتر می‌کند ولی باید دوازده ساعت از همبستری او گذشته باشد.

در روایت آمده است:

يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَوَقَّى النُّورَةَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ - فَإِنَّهُ يَوْمٌ نَحْسٌ مُسْتَمِرٌّ وَ يَجُوزُ النُّورَةُ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ [16]

یعنی برای مرد سزاوار است که از نوره کشیدن در روز چهارشنبه بر حذر باشد زیرا چهارشنبه روز نحس مستمری است و در باقی روزها نوره کشیدن جائز است.

روایتی هم داریم می‌فرماید:

يُورَثُ الْبَرَصُ [17]

یعنی نوره کشیدن روز چهارشنبه موجب پیسی می‌شود.

روز جمعه نیز از نوره استفاده نشود زیرا در روایت آمده است:

خَمْسُ خِصَالٍ يورثُ الْبَرَصَ النُّورَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ [18]

یعنی پنج چیز موجب پیسی است: نوره کشیدن در روز جمعه و چهارشنبه. . .

در تابستان از نوره بیشتر استفاده بشود:

طَلِيَّةٌ فِي الصَّيْفِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِ فِي الشِّتَاءِ [19]

یعنی یک بار نوره کشیدن در تابستان، از ده بار نوره کشیدن در زمستان بهتر است.

علت آن سرعت کثیف شدن بدن در تابستان است.

کسی که نوره می‌کشد از نشستن پرهیز کند:

أَنْ مَنْ جَلَسَ وَ هُوَ مُتَنَوِّرٌ خِيفَ عَلَيْهِ الْفَتْقُ [20]

یعنی همانا برای کسی که نشسته است درحالیکه نوره کشیده است، ترس از فتق است.

تا جائیکه برای شخصی که نوره کشیده، ایستاده بول کردن جائز است.

[۱] الکافی، کلینی، ط اسلامیه، ج ۶، ص ۵۰۶.

[۲] مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱، ص ۳۹۹.

[۳] الجعفریات، ابن اشعث، ص ۲۹.

[۴] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲۰.

[۵] تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۷۶.

[۶] بحارالانوار، مجلسی، ج ۷۳، ص ۹۱.

[۷] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۲، ص ۵۳.

[۸] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۰۱.

[۹] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۰۶.

[۱۰] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۰۶.

[۱۱] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۰۳.

[۱۲] طب النبی، مستغفری، ص ۲۱.

[۱۳] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۳۸.

[۱۴] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۰۵.

[۱۵] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۰۶.

[۱۶] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲۰.

[۱۷] بحارالانوار، مجلسی، ج ۷۳، ص ۹۲.

[۱۸] بحارالانوار، مجلسی، ج ۷۳، ص ۹۲.

[۱۹] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۰۶.

[۲۰] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۱۹.

۱۷۱ ادامه بحث نوره - سلامتی در زینت - معرفی بیماری گاستریت یا ورم معده

۹۵/۰۸/۱۰

تراشیدن یا کندن مو

صحبت راجع به استفاده از نوره است. آیا تراشیدن و کندن مو جایگزین نوره است؟ در اینکه خود نوره مطلوب است و فوائد دارد، شکی نیست و این فوائد در تراشیدن و کندن وجود ندارد.

مطلوب اول زدودن موهای زائد بدن است که این مطلوب با تراشیدن و کندن هم حاصل می‌شود. مطلوب دوم بدست آوردن فوائد استفاده از نوره است.

در روایتی خواندیم که شخص عرض می‌کند سه روز پیش از نوره استفاده کردم ولی امام (ع) می‌فرماید از نوره استفاده کن زیرا نوره طهور است.

از آن روایت استفاده می‌شود از نوره کشیدن تنها زدودن مو، مراد نیست زیرا پس از سه روز مویی درکار نیست بلکه مسئله‌ی طهور بودن و استریل کننده بودن نوره در میان است.

تراشیدن و کندن در مطلوب اول یعنی زدودن موهای زائد می‌تواند جایگزین نوره باشد ولی در مطلوب دوم یعنی طهور بودن و پاکیزه کنندگی و درمان بودن، نوره جایگزینی ندارد.

روایاتی در مورد کندن و تراشیدن و فوائد آن دو داریم و روایاتی هم داریم که استفاده از نوره را بهترین راه می‌داند و روایاتی هم در مورد مضرات کندن مو وارد شده است.

در روایت آمده است:

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَتْرُكُ عَاتَتَهُ فَوْقَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا [1]

یعنی کسی که ایمان به خداوند و روز آخرت دارد شرمگاه خود را بیش از چهل روز رها نکند.

در این روایت صحبت از استفاده از نوره نیست بلکه فقط سفارش به زدودن مو شده است.

در روایت دیگر آمده است:

لَا يَطْوِلْنَ أَحَدُكُمْ شَارِبَهُ وَلَا عَانَتَهُ وَلَا شَعْرَ جَنَاحِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَتَّخِذُهَا مَخَابِي يَسْتَرُّ بِهَا [يَتَسْتَرُّ بِهَا] [2]

یعنی هیچ یک از شما موهای سیل و شرمگاه و زیر بغل خود را بلند نکند زیرا شیطان آن را پناهگاه می‌گیرد و در آن مخفی می‌شود.

مطلوب بلند نشدن موهای زائد و از بردن مخفیگاه شیطان است بنابراین همان مطلوب اول یعنی زدودن موهای زائد بدن است به همین جهت روایاتی هم امر به کندن و تراشیدن موهای زائد می‌کند و به ذکر فوائد آن می‌پردازد.

در روایت آمده است:

تَنْفُ الْأَبْطِ يَنْفِي الرَّائِحَةَ الْمُنْكَرَةَ وَهُوَ طَهُورٌ وَ سُنَّةٌ [3]

یعنی کندن موهای زیر بغل بوی بد را برطرف می‌کند و پاکیزگی و سنت پیامبران (ع) است.

در روایت دیگر می‌فرماید:

احْلِقُوا شَعْرَ الْأَبْطِ لِلذَّكَرِ وَالْأُنْثَى [4]

یعنی مرد و زن موهای زیر بغل را بتراشید.

معلوم می‌شود خود کندن و زدودن موهای زائد به هرشکی مطلوب است.

البته در روایت اول چون تعبیر «طهور» آمده است احتمال دارد که مراد از «تتف» کشیدن نوره باشد ولی به هر حال تعبیر به کردن آمده است.

کندن در حالت اضطراری است زیرا روایات متعددی در مورد ضرر داشتن کردن داریم.

در روایت آمده است:

تَتَفُّ الْأَبْطُ يَضْعَفُ الْمُنْكَبِينَ وَ يَوْهَى وَ يَضْعَفُ الْبَصَرَ [5]

یعنی کردن موهای زیر بغل شانه‌ها و چشمان را ضعیف می‌کند.

روایاتی هم داریم می‌فرماید:

حَلَقَهُ أَفْضَلَ مِنْ نَتْفِهِ وَ طَلَّيَهُ أَفْضَلَ مِنْ حَلَقِهِ [6]

یعنی تراشیدن بهتر از کردن و نوره کشیدن بهتر از تراشیدن است.

خواندیم که نوره کشیدن نسبت به تمامی بدن مطلوب است ولی آیا کردن و تراشیدن نسبت به بقیه‌ی بدن نیز می‌تواند جایگزین نوره باشد؟

مقتضای اطلاق این است که جایگزینی کردن و تراشیدن برای نوره برای کل بدن است.

در روایت می‌فرماید:

إِنِّي لَأَخْلُقُ كُلَّ جُمُعَةٍ فِيمَا بَيْنَ الطَّلِيَةِ إِلَى الطَّلِيَةِ [7]

یعنی من هر جمعه موهایی که بین دو نوره کشیدن، روییده است را می‌تراشم.

ما بین دو نوره یعنی هر پانزده روز، زیرا سنت این است که در هر پانزده روز یک مرتبه نوره کشیده بشود. امام (ع) می‌فرماید مابین این پانزده روز یک بار موها را می‌تراشم.

به نظر می‌رسد معلوم نباشد تراشیدن مو مطلوب باشد بلکه مطلوب زدودن موهای زائد است. اگر هم تراشیدن جایگزین نوره باشد در جاهایی است که مو بروید زیرا تعبیرات در مورد تراشیدن، برای زدودن مو آمده است و بحث طهور و درمان بودن تراشیدن نیست به عبارت دیگر معلوم نیست کشیدن تیغ در جائی که مو ندارد مفید باشد، بلکه شاید ضرر هم داشته باشد ولی در جاهایی که مو وجود دارد می‌تواند جایگزین نوره در زدودن مو باشد.

کندن هم می‌تواند جایگزین نوره در زدودن موهای زائد باشد زیرا کندن در جایی که مو وجود ندارد، بی معنا است. کندن به دلیل ضرر داشتن مخصوص جاهایی از بدن است که مو دارد و در صورت ناچاری تجویز شده است.

امروزه استفاده از ماشین را هم تراشیدن می‌نامند بنابراین حکم تراشیدن را دارد.

استفاده از حنا بعد از نوره (خضاب)

استفاده از حنا در بحث خضاب و زینت خواهد آمد ولی مراد از این خضاب، خضاب در حمام و بعد از استفاده از نوره است.

مَنْ أَطْلَى وَ اخْتَضَبَ بِالْحِنَاءِ آمَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ ثَلَاثٍ خِصَالٍ الْجُذَامِ وَ الْبَرَصِ وَ الْكَالَةِ إِلَى طَلْيَةِ مِثْلِهَا [8]

یعنی کسی که نوره بکشد و با حناء خضاب کند خداوند او را تا نوره کشیدن بعدی از جذام و پیسی و خوره ایمن می‌دارد.

کلمه خضاب به معنای استفاده از حناء به قصد رنگ کردن است.

می‌شود از این روایت استفاده کرد که حناء مالیدن بعد از استفاده از نوره برای درمان پیسی مفید است اگر چه روایت برای پیشگیری وارد شده است.

اعتقاد بنده این است که استفاده از حناء بعد از نوره، وقتی برای جذام و پیسی که بیماری‌های لاعلاجی هستند، درمان باشد به طریق اولی درمان تمام بیماری‌های پوستی مانند پستریوزی و اگزما و غیر آن است.

مراد از کلمه «الطلیه الی الطلیه» زمان نوره است که همان پانزده روز یا نهایتاً چهل روز است نه اینکه بین دو نوره هرچند یک سال فاصله افتاده باشد، استفاده از حنا امان از جذام و پیسی و خوره باشد.

در روایت دیگر می‌فرماید:

مَنْ أَطْلَى فَتَدَلَّكَ بِالْحِنَاءِ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ نَفَى عَنْهُ الْفَقْرُ [9]

یعنی کسی که نوره بکشد پس با حناء بدنش را از فرق سر تا نوک پا بسابد فقر از او برطرف می‌شود.

«قرن» به معنای نوک سر است.

اینکه فرمود «من اطلی فتدلک» به معنای این است که نوره به وسیله‌ی مالیدن حناء شسته شود البته بعید به نظر می‌رسد زیرا حناء آنقدر زبری و سفتی ندارد که نوره را برطرف کند و روایت دیگر هم می‌فرماید کسی که نوره بکشد و بعد از حنا استفاده کند بنابراین نیازی نیست که نوره با حناء برطرف شود.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ دَخَلَ الْحَمَّامَ فَاطَّلَى ثُمَّ اتَّبَعَهُ بِالْحِنَاءِ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ كَانَ أَمَانًا لَهُ مِنَ الْجُنُونِ وَالْجُذَامِ وَالْبَرَصِ وَالْآكَلَةِ إِلَى مِثْلِهِ مِنَ النُّورَةِ [10]

یعنی کسی که داخل حمام شود و نوره بکشد سپس دنبال آن از فرق سر تا نوک پا، از حناء استفاده کند، برای او از جنون و جذام و پیسی و خوره تا نوره بعدی امان می‌باشد.

در این روایت کلمه «جنون» آمده است بنابراین برای افرادی که مبتلا به دیوانگی هستند نیز مفید است.

از بعضی روایات استفاده می‌شود که بهترین حالت در استفاده از حناء این است به مقداری روی بدن بماند تا کمی رنگ بدهد زیرا در روایت آمده است:

رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ وَ قَدْ خَرَجَ مِنَ الْحَمَّامِ وَ هُوَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ مِثْلُ الْوَرْدَةِ مِنْ أَثَرِ الْحِنَاءِ [11]

یعنی امام محمد باقر (ع) را دیدم که از حمام خارج شد و اثر حناء او را از سر تا پا مانند گل کرده بود.

سلامتی در زینت

آنچه مشهور بین مردم است، انسان مومن تارک زیبایی و تجمل است که این بر خلاف سیره پیامبر (ص) و ائمه (ع) است. از روایات استفاده می‌شود که زیبایی مطلوب است و اسلام زیبا است و زیبایی طلب است.

خواهیم ائمه (ع) روزی بیست و سه مرتبه شانه می‌کردند و دیدیم که نسبت به موهای زائد چقدر حساس بودند. هر چه سن بالاتر برود، زیبایی بیشتر مطلوب است زیرا آسیب‌هایی که مرور زمان به وجود آورده است مخفی بماند مانند رنگ کردن و مانند استفاده از نوره و حناء که موجب شادابی بدن است.

رسیدگی به موها

سر یا باید تراشیده شود یا اینکه به موها رسیدگی شود.

از روایات استفاده می‌شود که موی بلند، مویی است که می‌شود با آن فرق سر ایجاد کرد بلکه موی بلند، مویی است که از پی گوش بگذرد یعنی تا زیر لاله‌ی گوش بیاید.

معرفی بیماری گاستریت

گاستریت ورم معده است. ورم معده یا حاد (همراه با درد و سوزش) یا مزمن (طولانی) است که ورم لایه اول یا همان لایه‌ی مخاطی معده است.

ورم معده نوعاً ناگهانی اتفاق می‌فتد که گاهی به صورت خطرناک بروز می‌کند.

علت ورم معده داروهای شیمیایی، مصرف الکل، غذاهای خیلی داغ (که پیامبر (ص) نهی فرموده است)، غذاهای غیر ارگانیک و اصلاح ژنتیک شده‌ها و تراریخته‌ها، کود شیمیایی، غذاهای آلوده و کثیف، مواد نگهدارنده، نوشابه می‌باشد.

در گاستریت مزمن، ورم در اطراف زخم به وجود می‌آید.

علائم این بیماری کوفتگی و بی اشتهاپی و احساس پر بودن معده، تهوع و سردرد و سرگیجه، استفراغ (که باعث تسکین معده است)، تشنگی شدید و حالت بهت، نفس تند، بزرگ شدن شکم، حساس شدن شکم، سفت شدن شکم که در گاستریت مزمن در عمل حرکتی معده اخلال به وجود می‌آید.

درمان گاستریت یا ورم معده

استفراغ عمدی، کم کردن وعده‌های غذا (حذف نهار)، استراحت، استفاده از نمک قبل و بعد از غذا، خوب جویدن غذا، عدم مصرف دارو و مواد شیمیایی، درمان اصلی آن مرکب دو، جامع امام رضا با آب زیره، هضم کننده، خوردن انار با پی یا خوردن پوست انار و درمان‌های دیگری هم وجود دارد.

[۱] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۰۶.

[۲] الجعفریات، ابن اشعث، ص ۲۹.

[۳] تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۱۰۱.

[۴] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۲، ص ۱۳۶.

[۵] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲۰.

[۶] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۶۰.

[۷] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۵.

[۸] من لایحضر، شیخ حرعاملی، ج ۱، ص ۱۲۱.

[۹] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۰۹.

[۱۰] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۰۹.

[۱۱] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۰۹.

۱۷۲ ادامه بحث سلامتی در زینت (رسیدگی به موها - فرق ایجاد کردن) - معرفی بیماری
پیتیک یا همان زخم معده ۹۵/۰۸/۱۱

صحبت راجع به سلامتی در زینت بود. زینت موضوعاتی دارد. یکی از موضوعات رسیدگی
به موها است. رسیدگی اعم از شانه کردن و روغن مالی و امثال اینها می باشد.

«اتخاذ الشعر» به معنای موی بلند. کسی که می تواند فرق برای موی خود ایجاد کند،
صاحب مو شناخته می شود. ملاک دیگر، گذشتن موها از لاله‌ی گوش است که لازمه‌ی آن
داشتن فرق برای موها است.

از روایات استفاده می شود کسی که امکان فرق باز کردن ندارد، صاحب مو نیست.

از ائمه سوال می شد که پیامبر (ص) در سر خود فرق ایجاد می کرد؟ ائمه (ع) در جواب
می فرمودند خیر. پیامبر (ص) به جهت اینکه مو نداشت فرق هم نداشت.

گویا مویی که از لاله‌ی گوش بیشتر نباشد، مو نیست و شاید احکام مو بر آن صادق نباشد.
مانند اینکه گفته شده است کسی که مو دارد مکلف است تا به موهای خود رسیدگی کند که
شامل شخصی که موهای کوتاه دارد نمی شود.

در روایت آمده است:

قُلْتُ لَهُ أَمْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَفْرُقُ شَعْرَهُ قَالَ لَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ إِذَا طَالَ شَعْرُهُ كَانَ إِلَى
شَحْمَةِ أُذُنِهِ [1]

یعنی به امام صادق (ع) عرض کردم آیا پیامبر (ص) فرق برای موهای خود درست می کرد؟
فرمود نه همانا بلندی موهای پیامبر (ص) تا لاله‌ی گوش می رسید.

معنای روایت این است که موهایی که تا لاله‌ی گوش است نیاز به فرق ندارد و شاید احکام مو بر آن بار نشود.

توصیه‌هایی برای صاحبان موهای بلند

رسیدگی به موها

لحن روایات درباره رسیدگی به موی بلند شدید است و توصیه به نیکو کردن موهای بلند شده است. مفاد یک سری از روایات تخییر بین رسیدگی به موی بلند و بین نداشتن مو است.

در روایت آمده است:

مَنْ كَانَ لَهُ شَعْرٌ فَلْيُحْسِنْ إِلَيْهِ [2]

یعنی کسی که مو دارد پس به آن رسیدگی کند و نیکو قرارش دهد.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ اتَّخَذَ شَعْرًا فَلْيُحْسِنْ إِلَيْهِ [3]

یعنی کسی که مو نگه می‌دارد باید به آن رسیدگی و نیکویی کند.

ظاهراً مراد از «اتخذ شعراً» موهایی است که از لاله‌ی گوش بگذرد.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ اتَّخَذَ شَعْرًا فَلْيُحْسِنْ وَلَا يَتَهُ أَوْ لِيَجُزَّهُ [4]

یعنی کسی که برای خود مو نگه می‌دارد به آن نیکویی کند و به آن رسیدگی کند یا بتراشد.

کلمه «لیجزه» امر است.

ولایت مانند ولایت پدر و مادر بر فرزند، وظایفی است که شخص باید به آن‌ها بپردازد و آن‌ها را انجام دهد. کارهایی که در راستای مصلحت و منفعت مو است را باید رعایت کند.

پیامبر (ص) به مسئله‌ی رسیدگی به موها خیلی مقید بودند تا جائیکه اگر در وسط جمیعت قرار می‌گرفتند، شخص غریبه او را به وسیله‌ی موهای مرتب شناسایی می‌کرد.

در روایت آمده است:

أَرْجُلُ النَّاسِ جُمَّةٌ [5]

یعنی پیامبر (ص) خیلی به موهای خود رسیدگی می‌کرد.

«ترجیل» به معنای شانه کردن و مرتب کردن مو است.

امت اسلامی، امتی است که موهای خود رسیدگی می‌کند و امت زیبایی است زیرا با الگو گرفتن از پیامبر (ص) اینگونه هستند ولی متأسفانه مسلمانان به پیامبر (ص) اقتدا نمی‌کنند و خارجی‌ها این کارها را انجام می‌دهند.

فرق ایجاد کردن برای مو

در روایت آمده است:

مَنْ اتَّخَذَ شَعْرًا وَلَمْ يَفْرِقْهُ فَرَقَهُ اللَّهُ بِمَنْشَارٍ مِنْ نَارٍ قَالَ وَكَانَ شَعْرُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَفَرَةً لَمْ يَبْلُغِ الْفَرْقَ [6]

یعنی کسی که موی خود را بلند کند و برای آن فرق ایجاد نکند خداوند سرش را با یک اره آهنی نصف می‌کند و موهای پیامبر (ص) زیاد بود ولی به اندازه‌ای که برای آن فرق ایجاد کند نبود.

ایجاد کردن فرق، یکی از روش‌ها و وسائل تمییز نگه داشتن مو است زیرا مو تا تمییز نباشد نمی‌شود برای آن فرق باز کرد.

این اوامر، بیشتر تکالیف طبی است و بیشتر مراد از این اوامر تاکید است. بعید می‌دانم فقیهی به وجوب ایجاد فرق یا حتی استحباب آن فتوا داده باشد.

ظاهر روایت در وعید به عذاب است.

در یک مورد پیامبر (ص) موهای خود را بلند کرد و آن در صلح حدیبیه است. زمانیکه راه پیامبر (ص) برای انجام اعمال حج بسته شد، در برگشت خداوند متعال به پیامبر (ص) وعده داد که سال آینده به مکه خواهی رفت و در آنجا موهای خود را می‌تراشی. بعد از این وعده، پیامبر (ص) تا سال بعد موهای خود را کوتاه نکرد که در آن موقع برای موهای خود فرق ایجاد می‌کرد.

در قرآن کریم آمده است:

(لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنِ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا) [7]

یعنی خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست گفت بطور قطع همه شما بخواست خدا وارد مسجد الحرام می‌شوید در نهایت امنیت و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده‌اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید ولی خداوند چیزهایی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید (و در این تأخیر حکمتی بود) و قبل از آن، فتح نزدیکی (برای شما) قرار داده است.

در روایت آمده است:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ الْفَرْقُ مِنَ السُّنَّةِ قَالَ لَا قُلْتُ فَهَلْ فَرْقَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ نَعَمْ قُلْتُ كَيْفَ فَرْقَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ لَيْسَ مِنَ السُّنَّةِ قَالَ مَنْ أَصَابَهُ مَا أَصَابَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَفْرُقُ كَمَا فَرْقَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَدْ أَصَابَ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِلَّا فَلَا قُلْتُ لَهُ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص حِينَ صَدَّ عَنِ الْبَيْتِ وَ قَدْ كَانَ سَاقَ الْهَدْيِ وَ أَحْرَمَ أَرَاهُ اللَّهُ الرَّؤْيَا الَّتِي أَخْبَرَهُ اللَّهُ بِهَا فِي كِتَابِهِ إِذْ يَقُولُ - لَقَدْ صَدَّقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرَّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَهُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَّ اللَّهَ سَيَفِي لَهُ بِمَا أَرَاهُ فَمِنْ ثَمَّ وَفَرَ ذَلِكَ الشَّعْرَ الَّذِي كَانَ عَلَى رَأْسِهِ حِينَ أَحْرَمَ أَنْتِظَاراً لِحَلْقِهِ فِي الْحَرَمِ حَيْثُ وَعَدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَمَّا حَلَقَهُ لَمْ يَعِدْ فِي تَوْفِيرِ الشَّعْرِ وَ لَا كَانَ ذَلِكَ مِنْ قَبْلِهِ ص [8]

یعنی به امام صادق (ع) عرض کردم آیا فرق ایجاد کردن برای مو سنت است؟ فرمود نه عرض کردم آیا پیامبر (ص) برای موی خود فرق ایجاد کرد؟ فرمود بله عرض کردم چگونه پیامبر (ص) برای موهای خود فرق ایجاد کرد در حالیکه از سنت نبود؟ فرمود اتفاقی که برای پیامبر (ص) افتاد و موجب ایجاد کردن فرق برای موی ایشان شد، اگر برای شخص دیگری هم اتفاق بیفتد، فرق ایجاد می‌کند همانطور که رسول خدا (ص) فرق ایجاد کرد و به سنت پیامبر (ص) عمل کرده است و اگر غیر از این باشد به سنت عمل نکرده است عرض کردم چه اتفاقی برای رسول خدا (ص) افتاد فرمود همانا رسول خدا (ص) هنگامی که از

بیت الله الحرام منع شد درحالیکه قربانی به همراه داشت و احرام بسته بود، خداوند در خوابی که در قرآن آمده است به او خبر داد (خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست گفت بطور قطع همه شما بخواست خدا وارد مسجد الحرام می‌شوید در نهایت امنیت و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده‌اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید) پس پیامبر (ص) دانست که خداوند به زودی به وعده‌ی خود عمل می‌کند به سبب آنچه در خواب دید از این جهت موهایی را که هنگام احرام در سر داشت را بلند کرد و منتظر ماند تا در حرم آن‌ها را تراشد همانگونه که خداوند به او وعده داد و هنگامی که موهای خود را تراشید دیگر به بلند کردن موها اقدام نکرد و همچنین قبل از آن هم موهای خود را بلند نکرده بود.

معنای فرق چیست؟

فرق اگر وسط باشد می‌تواند در تمام سر ایجاد شود. «فلیفرق شعره» یعنی بین موهای خود فرق ایجاد کند، در این حالت فرق از وسط متصور است.

احتمال دارد فرق به معنای جداکردن از هم و بافتن باشد.

احتمال سوم ایجاد کردن فرق برای مو به هر شکل است حتی اگر فرق در یک طرف سر باشد.

احتمال اول از همه قوی تر است زیرا در روایت آمده است «فلیفرق شعره» یعنی برای تمام مو فرق ایجاد کند و نه برای یک قسمت سر فرق باشد.

معرفی بیماری زخم پیتیک (اولسر پیتیک یا همان زخم معده) ، (peptic ulcer disease)

زخمی است که در لایه‌ی مخاطی و لایه‌ی عضلانی معده به وجود می‌آید که یک مقدار عمقی است و بیشتر در قسمت زیر مری یعنی در سر معده و بالای معده یا اثنی عشر یا جاهای حساس معده به وجود می‌آید.

علل این بیماری زیاد شدن اسید معده است که روی غذاها و قسمت بالای معده می‌آید که در طی روزهای متوالی حالت زخم ایجاد می‌کند که می‌تواند از صفراء باشد و همچنین می‌تواند از زیاد خوردن باشد که موجب زیاد شدن ترشح معده می‌شود. علت دیگر هم آب نخوردن بعد از غذا است چون با آب اسید به روده‌ها می‌رود و آسیبی نمی‌رساند ولی اگر آب خورده نشود، اسید در بالای معده جمع می‌شود و موجب ایجاد زخم می‌شود. در روایت آمده است:

تَنْشَقُّ مَعِدَتُهُ [9]

یعنی کسی که بعد از غذا آب نخورد معده‌ی او پاره می‌شود.

ما گفتیم پاره شدن همان زخم است.

آب بعد از غذا نیاز است مگر اینکه غذا چرب باشد یا اینکه غذا گوشت باشد که آب باید یک یا دو ساعت به تاخیر بیفتد.

علت دیگر زخم معده اختلالات روانی و عصبی است. افرادی که استرس زیادی دارند، سیستم معده‌ی آن‌ها به هم می‌خورد. در بعضی جاها اختلال به شکل ترشح اسید زیاد است.

آخرین علت زخم معده هم غلبه‌ی صفراء است.

علائم زخم معده

درد در ناحیه حفره یعنی گودی در ناحیه شکم، آروق‌های ترش، بزرگی شکم، تهوع و استفراغ، ترشح زیاد از حد بزاق، بی‌اشتهایی، لاغری، اسهال و کم‌خونی از علائم زخم معده است.

چون بیشترین آسیب در ناحیه‌ی اتصال مری و معده به وجود می‌آید، علامت بارز زخم معده همان درد در ناحیه‌ی گودی بالای شکم است به همراه علامت آروق ترش و ترشح زیاد دهان، بقیه‌ی علامت‌ها با بیماری ورم معده مشترک باشد.

درمان زخم معده

درمان صفراء و استراحت فکری و بدنی زیرا عصبانیت سبب اختلال در کار معده می‌شود، اصلاح تغذیه و عدم پرخوری و اصلاح نوع غذاها و نخوردن غذا در حال سیری از پرهیزات زخم معده است.

بهترین درمان مرکب دو و خود زنجفیل است.

در مرحله بعد جامع با آب زیره و هضم‌کننده و سویق است زیرا سویق خشک اسید را جذب می‌کند و در روایت آمده است که معده را جارو می‌کند.

[۱] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۵.

[۲] الجعفریات، ابن‌اشعث، ص ۱۵۶.

[۳] الجعفریات، ابن‌اشعث، ص ۱۵۷.

[۴] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۵.

[۵] بحارالانوار، مجلسی، ص ۱۶، ص ۱۸۵.

[۶] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۲، ص ۱۰۸.

[۷] سوره فتح، آیه ۲۷.

[۸] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۶.

[۹] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۷۲.

۱۷۳ ادامه بحث سلامتی در زینت (شانه زدن) - معرفی بیماری سوء هضم ۹۵/۰۸/۱۲

شانه زدن موها

از روایات استفاده می‌شود که انسان نسبت به موهای خود وظایفی از جمله شانه کردن آن‌ها دارد. روایات تاکید زیادی بر شانه کردن مو دارند و آن را به عنوان یک درمان برای یک سری بیماری‌ها مطرح می‌کنند.

در روایت آمده است:

كَثْرَةُ تَسْرِيحِ الرَّأْسِ تَذْهَبُ بِالْوَبَاءِ وَ تَجْلِبُ الرِّزْقَ وَ تَزِيدُ فِي الْجَمَاعِ [1]

یعنی زیاد شانه کردن سر وبا را برطرف می‌کند و روزی را جلب می‌کند و در قدرت جماع می‌افزاید.

کلمه «تسریح» با کلمه «تمشیط» متفاوت است. به موهایی که صاف است و ژولیده نیست را «سَرِح» می‌گویند. بنابراین تسریح به معنای صاف کردن مو به وسیله‌ی شانه است. یعنی آنقدر موها شانه شود که صاف شوند.

روایات وبا را به تب و بیماری مسری تفسیر می‌کنند.

شاید یکی از علل ضعف جنسی برای کمتر شانه کردن موها باشد. البته شانه کردن قوانین و اندازه‌های مخصوصی دارد. ارتباط شانه کردن با مسئله‌ی جنسی، چیزی است که عقل بشر به آن نمی‌رسد.

در روایات تاکید شده است که شانه زدن، وبا را ترد می‌کند.

در روایت آمده است:

الْمَشْطُ لِلرَّأْسِ يَذْهَبُ بِالْوَبَاءِ قَالَ قُلْتُ وَ مَا الْوَبَاءُ قَالَ الْحُمَّى وَ الْمَشْطُ لِلْحَيَةِ يَشْدُ الْأَضْرَاسَ [2]

یعنی شانه کردن سر وبا را برطرف می‌کند راوی می‌گوید عرض کردم وبا چیست؟ فرمود تب است و شانه کردن لحيه دندان‌ها را محکم می‌کند.

هفتاد یا هشتاد بیماری است که همراه با تب است و شانه کردن درمان همه‌ی آن‌ها است.

در روایت دیگر آمده است:

يَذْهَبُ بِالْوَبَاءِ وَ هُوَ الضَّعْفُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ لَا تَبْيَأُ فِي ذِكْرِي أَيْ لَا تَضَعُفًا [3]

یعنی شانه کردن وبا را از بین می‌برد و آن ضعف است.

كَثْرَةُ الْمَشْطِ يَقْلِلُ الْبَلْغَمَ [4]

یعنی زیاد شانه زدن بلغم را برطرف می‌کند.

عرض شد بلغم منشا یک سوم یا یک چهارم بیماری‌ها است. بنابراین اگر بلغم برطرف شود، یک چهارم بیماری‌ها برطرف می‌شود.

دفعات شانه کردن

مستفاد از روایات این است که موها باید هر روز و بلکه در هر روز پنج مرتبه شانه بشوند. این امر نشان می‌دهد شانه کردن مو از بحث زیبایی صرف خارج شده است و رنگ و بوی درمان به خود گرفته است.

در روایت آمده است:

فِي قَوْلِهِ تَعَالَى خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ - قَالَ إِنَّ أَخَذَ الزَّيْنَةَ هُوَ التَّمَشُّطُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ [5]

یعنی در مورد قول خداوند که فرمود زینت خود را نزد هر مسجد داشته باشید از امام (ع) سوال شد، فرمود همانا مراد از گرفتن زینت، شانه کردن هنگام هر نماز است.

ائمہ (ع) مسجد در این آیه را به نماز تفسیر کرده اند و پنج مرتبه نماز فریضه وجود دارد، بنابراین انسان باید در هر روز پنج مرتبه موهای خود را شانه کند.

در نقل دیگر و در ادامه‌ی همین روایت آمده است:

فَإِنَّ الْمَشْطَ يَجْلِبُ الرِّزْقَ وَ يَحْسِنُ الشَّعْرَ وَ يَنْجِزُ الْحَاجَةَ وَ يَزِيدُ فِي مَاءِ الصُّلْبِ وَ يَقْطَعُ الْبَلْغَمَ [6]

زیرا شانه کردن روزی را جلب و موها را نیکو و حاجت را برآورده و آب کمر را زیاد و بلغم را قطع می‌کند.

در روایت پیشین آمده بود شانه کردن جماع را افزایش می‌دهد و در این روایت آمده است که آب کمر را زیاد می‌کند، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت مکانیزم زیاد شدن عمل همبستری، زیاد شدن آب کمر است.

این مسئله برای زاد و ولد و بارور شدن مهم است.

«عند کل صلاه» یعنی مال و بنون را اتخاذ نکنید بلکه دور کنید و موقع نماز باید شانه و چیزهای دیگری را که خواهیم خواند را همراه کرد.

روایات ترغیب می‌کنند به اینکه در هر روز بیست و سه مرتبه شانه شود و این حداقل است.

در روایت آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ قَوْلِهِ تَعَالَى خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ قَالَ هُوَ التَّمَشُّطُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ فَرِيضَةٍ وَ نَافِلَةٍ [7]

یعنی از امام صادق (ع) در مورد قول خداوند که فرمود نزد هر مسجد زینت خود را بپذیرید سوال کردم امام (ع) فرمود مراد از زینت شانه کردن هنگام هر نماز فریضه و نافله است.

نافله به معنای نماز مستحب است بنابراین انسان هر چقدر نماز مستحبی بخواند می‌تواند به تعداد آن‌ها شانه بزند، ولی اگر بگوییم مراد از نافله همان رواتب است، تعداد بیست و دو مرتبه می‌شود.

از این روایات استفاده می‌شود که از شانه کردن تنها مسئله زینت نیست اگرچه کلمه «زینت» آمده است، زیرا با دو یا سه مرتبه شانه زدن، زیبایی محقق می‌شود ولی سفارش به این تعداد از شانه زدن، نشان از این دارد که مسئله‌ی سلامتی و درمان، مطرح است.

همانطور که عرض کردیم، یکی از سفارشات نماز شانه کردن است زیرا در روایت آمده است:

مِنْ ذَلِكَ التَّمَشُّطُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ [8]

یعنی از جمله چیزهایی که هنگام نماز گرفته می‌شود شانه زدن است.

جنس شانه

روایات مطلق است و لازم نیست که شانه حتما از جنس چوب یا عاج باشد. ولی لازم است که صفات شانه رعایت شده باشد:

در روایت آمده است:

النَّاسُ سَوَاءٌ كَأَسْنَانِ الْمُشْطِ [9]

یعنی مردم مانند دندانهای شانه مساوی هستند.

از این روایت استفاده می‌شود که شانه دندانهای متعدد دارد و این دندانها با هم مساوی و هم طراز هستند.

شانه هرچه طبیعی باشد بهتر است و چوب از همه بهتر است ولی شانه‌های پلاستیکی تضمینی ندارد، مسواک‌های پلاستیکی دندان همه‌ی مردم را خراب کرده است و نمی‌شود

اطمینان کرد. البته قیاس بین مسواک پلاستیکی و شانه‌ی پلاستیکی درست نیست ولی ما ایمن نیستیم. به خاطر همین مسئله نباید شانه از جنس پلاستیک انتخاب بشود.

با شانه کردن در سر الکتریسیته تولید می‌شود و نوع الکتریسیته به وجود آمده با پلاستیک با الکتریسیته‌ی به وجود آمده با شانه‌ی چوبی متفاوت است و ممکن است که با شانه‌ی چوبی اصلاً الکتریسیته تولید نشود زیرا طبع چوب این است که الکتریسیته را مهار می‌کند. به همین جهت نمی‌شود در انتخاب شانه سهل انگاری کرد.

اثبات این مسئله با دستگاه‌های سنجش الکتریسیته راحت است. می‌شود با آن دستگاه، الکتریسیته‌ی به وجود آمده با شانه‌ی پلاستیکی را از جهت مثبت یا منفی را بررسی کرد. همچنین الکتریسیته‌ی چوب را بررسی کرد و اینکه آیا الکتریسیته تولید می‌کند یا نه؟

همچنین می‌توان با نزدیک کردن تکه‌های ریز کاغذ به شانه‌ی چوبی، بعد از شانه کردن، وجود الکتریسیته در شانه‌ی چوبی را بررسی کرد که اگر شانه‌ی چوبی الکتریسیته تولید کرده باشد شبیه آهن ربا، تکه‌های کاغذ را به خود جذب می‌کند.

به هر حال روایات، بیشتر روی شانه از عاج فیل تاکید دارد و ائمه هم شانه از عاج فیل داشته اند.

از نجاست میته سیزده چیز مانند استخوان و مو و ناخن استثناء شده است.

در روایت آمده است:

التَّسْرِیحُ بِمُشْطِ الْعَاجِ یَنْبِتُ الشَّعْرَ فِی الرَّأْسِ وَ یَطْرُدُ الدُّودَ مِنَ الدِّمَاغِ وَ یُطْفِئُ الْمِرَارَ وَ یَنْقِی الثَّلَّةَ وَ الْعُمُورَ [10]

یعنی شانه زدن با شانه از جنس عاج موجب رویش مو در سر می‌شود و کرم‌های مغز را طرد می‌کند و صفراء و سوداء را خاموش می‌کند و لثه و گوشت بین دندان‌ها را تمییز می‌کند.

روایتی هم می‌فرماید استخوان فیل هم خوب است.

پرهیز از ایستاده شانه کردن

در روایت آمده است:

التَّمَشُّطُ مِنْ قِيَامٍ يورِثُ الْفَقْرَ [11]

یعنی ایستاده شانه کردن موجب فقر می‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ امْتَشَطَ قَائِماً رَكِبَهُ الدَّيْنُ [12]

یعنی کسی که ایستاده شانه می‌کند مقروض می‌شود.

در هیچ فرهنگی اینطور نیست که کارهای ریز، اثرات و فوائد زیاد داشته باشد. کسی که می‌خواهد دیونش اداء شود، بنشیند و شانه بزند.

در روایت دیگر آمده است:

لَا تَمْتَشِطُ مِنْ قِيَامٍ فَإِنَّهُ يورِثُ الضَّعْفَ فِي الْقَلْبِ وَ امْتَشِطْ وَ أَنْتَ جَالِسٌ فَإِنَّهُ يَقْوَى الْقَلْبَ وَ يَمُخِّجُ الْجِلْدَةَ [13]

یعنی ایستاده شانه نزن زیرا سبب ضعف قلب است و نشسته شانه کن زیرا قلب را قوی و پوست را مغزدار و محکم می‌کند.

بنابراین به افرادی که ضعف قلب دارند سفارش می‌کنیم که زیاد و نشسته شانه کنند.

قلب عضوی و قلب باطنی هر دو مادی است و مراد از قلب باطن، بسته‌ی ژنتیکی است. ژن قوی و ضعیف نمی‌شود و هست و نیست دارد بلکه قلب عضوی ضعیف و قوی می‌شود.

مرتب کردن مو با شانه و آب یا روغن

در روایت آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَرْجُلُ شَعْرَهُ وَ أَكْثَرُ مَا كَانَ يَرْجُلُ شَعْرَهُ بِالْمَاءِ وَ يَقُولُ كَفَى بِالْمَاءِ لِلْمُؤْمِنِ طيباً [14]

یعنی پیامبر (ص) موهای خود را ترجیل می‌کرد و بیشتر موارد با آب ترجیل می‌کرد و می‌فرمود برای مومن آب، به عنوان روغن کافی است.

ترجیل یعنی شانه کردن مو به همراه خیس کردن آن که خوب شانه بشود.

طیب به معنای روغن گل‌ها است که به آن دهن هم می‌گویند و به معنای عطر نیست.

روغن نارگیل هم خوب است ولی هیچ کدام به روغن بنفشه نمی‌رسد.

معرفی بیماری سوء هضم

در این بیماری غذا در معده هضم نمی‌شود و مدت طولانی در معده می‌ماند و معده دیر تخلیه می‌شود. کسی که سوء هضم دارد، غذا در معده به مرحله‌ی امراء نمی‌رسد.

علائم بیماری

درد در قسمت بالای معده، نفخ و گاز چون وقتی معده ضعیف می‌شود نفخ پیدا می‌کند تا جائیکه قدرت نگه داشتن وضوء هم از بین می‌رود، بزرگ شدن شکم و حالت آروق به وجود می‌آید و احساس سنگینی است.

علت‌های بیماری

سه وعده بودن خوردن غذا، پرخوری از حد تعیین شده در روایات، خوردن غذا در حال سیری،

«برده» به معنای از دست دادن حرکت معده است و خوردن غذا روی غذا موجب می‌شود حالت انقباض و انقباض معده از بین برود و باعث بزرگ شدن معده و شکم می‌شود.

درمان

داروی پیامبر (ص) که اسم آن را هاضوم گذاشته ایم، جامع با آب زیره، انار شیرین، سویق به خصوص بعد از خوردن کله پاچه، نان خشک، اترج و عسل، پنیر، خواب بعد از غذا خوردن که بر خلاف تبلیغات امروزی که می‌گویند بعد از غذا راه بروید و این خیلی اشتباه است زیرا خون به پاها می‌رود و در کار معده اختلال صورت می‌گیرد.

درازکشیدن برای بعد از صبحانه خوردن است و کسی که شام می‌خورد بخوابد و کار به تبلیغات امروزی نداشته باشد.

[۱] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۹.

[۲] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۸.

[۳] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲۹.

[۴] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۲، ص ۱۲۰.

[۵] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۲، ص ۱۲۲.

[۶] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۲، ص ۱۲۲.

[۷] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۲، ص ۱۲۲.

[۸] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۹.

[۹] تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۳۶۸.

[۱۰] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۲.

[۱۱] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۰۵.

[۱۲] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۰.

[۱۳] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۷۲.

[۱۴] الجعفریات، ابن اشعث، ص ۱۵۶.

۱۷۴ ادامه بحث سلامتی در زینت (سفارشات مو) _ معرفی بیماری اسهال صفراوی

(گاسترو آنتریت) ۹۵/۰۸/۱۵

صحبت راجع به شانه کردن مو و ارتباط آن با سلامتی است.

استفاده از مدرا

مدرا، عبارتست از یک دندان، شبیه به دندانه‌ی شانه که بزرگتر از دندانه‌های معمول است.

مدرا گاهی از آهن و گاهی از چوب است که برای باز کردن گره‌های مو استفاده می‌شود.

امروزه مدرا وجود ندارد ولی شاید سی یا چهل سال قبلا بوده است که دسته‌ای دارد و از آن گرفته می‌شود.

همسران پیامبر (ص) برای حضرت (ص) از مدرا استفاده می‌کرده اند.

در روایت آمده است:

وَكَانَ صَ يَتَمَشِّطُ وَيَرْجُلُ رَأْسَهُ بِالْمِدْرَى وَ تُرَجِّلُهُ نِسَاؤُهُ [1]

یعنی پیامبر (ص) شانه می‌کرد و موهای سر را با مدرا صاف می‌کرد و همسران او ترجیل او را انجام می‌دادند.

شانه در مکان نماز

شانه باید همراه باشد یا یک جایی باشد که بتوان همیشه از آن استفاده کرد. از آنجایی که برای هر نماز توصیه شده است که شانه زده شود، خوب از که شانه در جانماز گذاشته بشود. امام صادق (ع) شانه‌ای در مسجد داشت.

در مورد پیامبر (ص) آمده است:

وَكَانَ صَ يَضَعُ الْمُشْطَ تَحْتَ وَسَادَتِهِ إِذَا تَمَشَّطَ بِهِ وَيَقُولُ: إِنَّ الْمُشْطَ يَذْهَبُ بِالْوَبَاءِ [2]

یعنی پیامبر (ص) شانه را زیر بالشت خود قرار می‌داد و می‌فرمود شانه وباء را از بین می‌برد.

در روایت دیگر آمده است:

وَكَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ مُشْطٌ فِي الْمَسْجِدِ يَتَمَشَّطُ بِهِ إِذَا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ [3]

یعنی برای امام صادق (ع) شانه‌ای در مسجد بود که هنگامی که از نماز فارغ می‌شد با آن شانه می‌زد.

استفاده می‌شود که شانه باید در جای نماز باشد و همچنین این روایت دلیل بر شانه زدن بعد از نماز است.

تراشیدن یا بلند کردن مو

مشهور در حوزه‌های علمیه این است که زی طلبگی در کوتاهی و تراشیدن مو است. علماء ما هم یا تیغ می‌زدند یا مختصر مویی داشته اند.

عده‌ای نیز موهای خود را به دلیل بلند بودن موهای پیامبران و ائمه (ع) ، بلند می‌کردند.

به نظر می‌رسد، عمل پیامبر (ص) که حد وسط بین کوتاهی و بلندی در مو است بهتر از هر دو قول گذشته باشد. مویی که از لاله‌ی گوش نگذرد.

در روایت آمده است:

لَا كَانَ الْأَنْبِيَاءُ عَ تُمْسِكُ الشَّعْرَ [4]

یعنی انبیاء (ع) مو را نگه نمی‌داشتند.

تعبیرات دیگری مانند «يجزون الشعر» یعنی می‌تراشیدند، هم در مورد انبیاء (ع) آمده است.

در زمان‌های قدیم، تراشیدن مو سخت بوده است و به همین دلیل موها را رها می‌کردند ولی سنت انبیاء (ع) کوتاه کردن مو بوده است.

در مورد پیامبر (ص) آمده است:

هو ذو وَفْرَةٍ [5]

یعنی پیامبر (ص) دارای موهای

بند کتابی به نام «اسماء پیامبر (ص)» دارم که شامل هزار اسم پیامبر (ص) است. یکی از اسماء پیامبر (ص) «ذو وفره» بود.

وفره به موهای پرپشت و انباشته است. موهای پیامبر (ص) کم پشت به گونه‌ای که پوست سر دیده بشود نبوده است.

در روایت آمده است:

قُلْتُ لَهُ أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَفْرُقُ شَعْرَهُ قَالَ لَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ إِذَا طَالَ شَعْرُهُ كَانَ إِلَى شَحْمَةِ أُذُنِهِ [6]

یعنی به امام صادق (ع) عرض کردم آیا پیامبر (ص) برای موهای خود فرق می‌گذاشت فرمود هنگامی که موهای پیامبر (ص) بلند می‌شد تا لاله‌ی گوش می‌آمد.

بنابراین حداکثر بلندی مو تا لاله‌ی گوش است که در آن زمان به این اندازه مو، نگهداشتن مو نمی‌گفتند ولی امروزه به این اندازه مو، موی بلند می‌گویند. اگر موهای شخص ملبس به لباس روحانیت، از زیر عمامه تا لاله‌ی گوش بیاید گفته می‌شود موهای او بلند است و مناسب زی طلبگی نیست ولی پیامبر (ص) چنین بوده است.

پیامبر (ص) گاهی مانند مکه، موهای خود را می تراشید یا تیغ می زد و یا کوتاه می کرد. ولی به نظر نمی رسد که پیامبر (ص) همیشه موها را تیغ می زده یا کوتاه می کرده است.

کسی که سر خود را تیغ بزند به گونه ای که براق و لماع بشود را زشت می دانستند و این فرد را «مُثله» می نامیدند یعنی تمثیل می کند و یک جواری خود را درست می کند. وقتی سر و دست و پای مرده قطع شود، مثله گفته می شود که جائز نیست و سر تراشیدن را مانند مثله کردن میت، زشت می دانستند.

بعضی به ائمه (ع) در مورد سفارش به کوتاه کردن مو، اعتراض می کردند که این کار مُثله است و چیز خوبی نیست.

بنابراین به نظرم می رسد که پیامبر (ص) کار ما طلبه ها را در کوتاه کردن مو، انجام نمی داد.

اگر ما به پیامبر (ص) اقتدا کنیم اشکالی ندارد مگر اینکه شهرت محسوب شود درحالیکه شهرت نیست و دنیا این کار را انجام می دهد.

اگر ثابت شود که پیامبر (ص) این کار را انجام می داده است، هرچند مخالف عرف باشد، صلاح نیست که ترک شود.

احیاء کردن سنت همین است مانند سرمه کشیدن که عرف مخالف آن است درحالیکه سرمه چشم را قوی می کند.

اعمال پیامبران (ع) بر اساس حکمت است و ما دنبال مسائل بهداشتی هستیم، بنابراین صلاح و منفعت در تبعیت از پیامبر (ص) است.

ما می‌خواهیم بگوییم‌ای بشر، پیامبر (ص) این چنین بوده است، و منفعت و صلاح شما در تبعیت از پیامبر (ص) است، حال می‌خواهید همه اینگونه باشید تا شهرتی پیش نیاید.

بنده معتقد هستم اگر کسی امروز سرمه بکشد به این نیت که سنت پیامبران (ع) را احیاء کند، و بیرون بیاید، مجاهد است زیرا چنین شخصی نفعی نمی‌برد و حتی مورد تمسخر و اذیت و آزار دیگران قرار می‌گیرد.

پیامبر (ص) فرمود من سرمه می‌کشم بخاطر زینت، ما تصورمان از اسلام اشتباه است زیرا فکر می‌کنیم شخص مومن باید ژولیده باشد.

در روایت آمده است:

اسْتَأْصِلْ شَعْرَكَ يَقِلُّ دَرْنُهُ وَ دَوَابُّهُ وَ وَسَخُهُ وَ تَغْلُظُ رَقَبَتُكَ وَ يَجْلُو بَصْرَكَ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى وَ يَسْتَرِيحُ بَدَنُكَ [7]

یعنی موهایت را از ته بتراش چربی و چرک موها کمتر شود و شپش و کثیفی آن از بین برود و گردنت کلفت شود و بینایی تو تقویت می‌یابد و در روایت دیگر آمده است و بدنت استراحت کند.

کلفتی گردن زیاد پسندیده نیست. در روایتی حضرت عیسی (ع) می‌فرماید:

وَلَا تَشْبَعُوا فَإِنَّكُمْ إِذَا شَبِعْتُمْ غُلِظَتْ رِقَابُكُمْ وَ سَمِنَتْ جُنُوبُكُمْ وَ نَسِيتُمْ رَبَّكُمْ [8]

یعنی سیر نشوید تا گردن هایتان کلفت نشود و باسن‌های شما بزرگ نشود و پروردگارتان را فراموش کنید.

در روایت دیگر آمده است:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّ حَلْقَ الرَّأْسِ مِثْلَةُ فَقَالَ عُمَرَةُ لَنَا وَ مِثْلَةُ لِأَعْدَائِنَا [9]

یعنی به امام صادق (ع) عرض کردم مردم می‌گویند تراشیدن سر مثله است امام (ع) فرمود برای ما زینت و تاج است و برای دشمنان ما مثله است.

مراد از حلق راس در این روایت، از ته زدن و با تیغ زدن نیست، بلکه مراد کوتاه کردن است چون تاج زیبایی می‌آورد و کوتاه کردن مو زیبایی می‌آورد.

کلمه «حلاق» در زبان عربی به کسی اطلاق می‌شود که آرایش می‌کند. بنابراین حلاق، انسان را زیبا می‌کند و تراشیدن موی سر زیبایی ندارد و حلق نیست بلکه همان مثله است.

در روایتی پیامبر (ص) به شخصی فرمود:

احْلِقْ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي جَمَالِكَ [10]

یعنی سر را بتراش زیرا زیبایی را زیاد می‌کند.

مراد از حلق در این روایت یقیناً کوتاه کردن است زیرا کوتاه کردن زیبایی می‌آورد ولی تراشیدن از ته، زیبایی نمی‌آورد بلکه مثله است.

روایات زیادی خواندیم که پیامبر (ص) زیاد شانه می‌کرد، آیا پیامبر (ص) سر کچل را شانه می‌کرد؟ یا پیامبر (ص) مو داشته است؟

روایت داشتیم که پیامبر (ص) با مدرا گره‌های موهای خود را باز می‌کرد و «ذو وفره» یعنی صاحب موهای بلند بود.

امروزه قسمتی از سر را کاملاً می‌تراشند و برخی از سر را باقی می‌گذارند. ظاهراً منع و ضرری ندارد ولی از روایات استفاده می‌شود که این کار نباید انجام بشود. در روایت آمده است:

حَجَمَنِي الْحَجَّامُ فَحَلَقَ مِنْ مَوْضِعِ النُّقْرَةِ فَرَأَنِي أَبُو الْحَسَنِ ع فَقَالَ أَيْ شَيْءٍ هَذَا أَذْهَبُ فَاحْلِقْ رَأْسَكَ قَالَ فَذَهَبْتُ وَحَلَقْتُ رَأْسِي [11]

یعنی حجام من را حجامت کرد و موضع نقره‌ی سر را تراشید سپس امام کاظم (ع) من را دید و فرمود این چیست؟ برو و سر خود را بتراش راوی می‌گوید من هم سر خود را تراشیدم.

شاید از این روایت استفاده شود که تراشیدن موضعی از سر به صلاح نباشد. شاید به جهت زشتی باشد و یا اینکه ضرر داشته باشد.

تراشیدن قفا

قفا یا به معنای پشت سر و یا به معنای پشت گردن و اصل گردن و قسمت پایینی گردن است. چون قفا مو ندارد مراد از تراشیدن قفا، کوتاه کردن آن است.

در روایت آمده است:

قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ رَبِّمَا كَثُرَ الشَّعْرُ فِي قَفَايَ فَيُعْمُنِي غَمًّا شَدِيدًا فَقَالَ لِي يَا إِسْحَاقُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ حَلْقَ الْقَفَا يَذْهَبُ بِالْغَمِّ [12]

یعنی به امام صادق (ع) عرض کردم چه بسا موهای پشت سر من زیاد می‌شود و سبب هم و غم شدید می‌شود امام (ع) فرمودای اسحاق آیا نمی‌دانی تراشیدن پشت سر هم و غم را می‌برد؟

موهای سفید

در روایت آمده است:

الشَّيْبُ نُورٌ فَلَا تَنْتَفُوهُ [13]

یعنی موهای سفید نور است پس آن‌ها را نکنید.

کندن موهای سفید برای سلامتی خوب نیست و همچنین باعث زیاد شدن موهای سفید می‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَانَ لَا يَرَى بِحِزِّ الشَّيْبِ بَأْسًا وَ يَكْرَهُ نَتْفَهُ [14]

یعنی حضرت امیر (ع) اشکالی در تراشیدن موی سفید نمی‌دید و از کندن آن کراهت داشت.

بحث کراهت به معنای مخالفت با سلامتی است.

در روایت دیگر می‌فرماید:

ثَلَاثَةٌ لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ النَّاتِفُ شَيْبَهُ وَ النَّاكِحُ نَفْسَهُ وَ الْمَنْكُوحُ فِي دُبُرِهِ [15]

یعنی سه دسته هستند که خداوند در روز قیامت با آنها صحبت نمی‌کند و به آنها نگاه نمی‌کند و آنها را پاک نمی‌کند و دچار عذاب الیم می‌شوند کسی که موهای سفید خود را بکند

معلوم می‌شود کندن موی سفید ضرر زیادی دارد ولی از ناحیه‌ی حکم فقهی مانعی ندارد.

معرفی بیماری اسهال صفراوی (گاسترو آنتریت)

عموما اسهال با به جهت ترشح زیاد صفراء است و یا اسهال خونی به جهت خوردن غذای آلوده است.

اسهال صفراوی عفونی نیست ولی عود کننده است و تا وقتی صفراء وجود داشته باشد اسهال به وجود می‌آید. مردم یا صفراوی هستند و اسهال دارند و یا یبوست دارند.

اسهال عفونی بد بو است ولی اسهال صفراوی بد بو نیست بلکه ترشح صفراء است.

افرادی است که طبع آنها اسهالی است و به اندک بهانه‌ای و جوش زدنی مبتلا به اسهال می‌شوند.

رنگ اسهال صفراوی بیشتر زرد یا سبز رنگ است.

علت این اسهال زیاد حرکت کردن روده به جهت ترشح صفراء است. افرادی هستند که غذا نخورده باید دستشویی بروند. فشارهای عصبی، هیجانات عاطفی و حساسیت غذایی هم موجب ترشح صفراء می‌شود.

علائم اسهال صفراوی

بی اشتها بی، صراوی ها بی اشتها هستند. گاهی بچه هایی را به علت کم غذایی می آورند ولی می گویند جنب و جوشش زیاد است، این شخص صراوی است.

تهوع به خصوص در ابتدای صبح و به رنگ سبز یا زرد است.

احساس سوزش سر دل

احساس انباشتگی غذا ولو هیچ غذایی نخورده است.

احساس بهبودی بعد از عاروق ها

اسهال

دل درد در حوالی ناف

مدفوع شل و بلغمی، بلغم نشان گرمی و صفراء است.

ساکت شدن درد شکم بعد از اجابت مزاج

مهم ترین علامت آن مدفوع چرب است. افرادی مراجعه می کنند و می گویند که مدفوعشان چرب است و یا مواد غذایی هضم نشده خارج می شود مانند خارج شدن لوبیای درسته یا تکه نان هضم نشده.

درمان اسهال صراوی

صفرا بر، سویق عدس، جامع با آب مورد سه عدد، مصرف سماق، سویق جاورس، عجله نکردن در خوردن.

افرادی که بی اشتها هستند، صفرابر که مصرف کنند، اشتهای آنها باز می‌شود.

[۱] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۳۳.

[۲] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۳۳.

[۳] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸. ۸

[۴] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۶.

[۵] النهایه فی غریب الحدیث، ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۱۰.

[۶] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۵.

[۷] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۴.

[۸] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۴۷.

[۹] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۴.

[۱۰] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲۴.

[۱۱] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۵.

[۱۲] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۵.

[۱۳] الجعفریات، ابن اشعث، ص ۱۵۶.

[۱۴] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۹۲.

[۱۵] الخصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۰۶.

۱۷۵ ادامه بحث سلامتی در زینت (مو و محاسن) - معرفی بیماری اسهال عفونی

۱۶/۰۸/۹۵

صحبت راجع به موها و تراشیدن و زدودن مو می‌باشد.

بعد از تراشیدن مو، خوب است که دفن بشوند. بعضی می‌گویند که مو جزئی از انسان است و قرار است محشور شود و به بدن برگردد بنابراین مانند خود انسان باید دفن شود. درمورد ناخن هم سفارش شده است که دفن شود.

احتمال دارد که دفن کردن مو به خاطر بهداشت باشد. در روایات خواندیم که مو، پناهگاه شیطان یعنی میکروب و ویروس است. به همین سبب، ناخن‌ها نیز باید دفن شوند زیرا حتماً به میکروب آلوده است و ممکن است به انسان منتقل بشود. مثلاً مرغی یا پرنده‌ای اگر این فضولات را بخورد، به بدن انسان بر می‌گردد.

به نظر احتمال دوم مراد است.

در روایت آمده است:

أَنَّهُ أَمَرَ بِدَفْنِ الشَّعْرِ، وَالظُّفْرِ، وَالدَّمِّ، وَالْحَيْضِ، وَالْمَشِيمَةِ، وَالسِّنِّ، وَالْعُلَقَةِ [1]

یعنی پیامبر (ص) به دفن کردن مو امر کرد.

مو آلوده است و خوردن آن حرام است و به راحتی تجزیه نمی‌شود و ماندگاری بالا دارد.

چند روز قبل بیماری مراجعه کرد که به جویدن مو مبتلا بود و معده‌ی او پر از مو شده بود و کاری نمی‌شد برای آن کرد زیرا از معده خارج نمی‌شود و اسیدهای معده هم اثری بر آن‌ها ندارند.

استفاده از مسهل‌ها و سنا مک‌ی و سویق شاید مشکل تجمع موها در معده را حل کند.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز به دفن مو امر کرده اند. معلوم است که تماس با موها ضرر دارد و سبب آلودگی است.

موها هم باید دفن شود و رازی در این کار وجود دارد، در غیر اینصورت آتش زدن موها مشکلی نداشت و اگر مفید بود می فرمودند که موها را آتش بزنید.

بودایی ها مرده ها را آتش می زدند و امروزه هم خیلی ها در اروپا سفارش می کنند که بدن آن ها سوزانده شود، و به نظرشان هم کار خوبی می رسد ولی روایات از این کار نهی کرده اند به دلیل اینکه انسان معذب می شود.

ممکن است برای دفن کردن مو، علت های دیگری هم وجود داشته باشد بنابراین ما تابع دلیل هستیم.

۲،۱۷۵ تراشیدن و کوتاه کردن صُدغین (موهای ما بین چشم و گوش)

امروزه آرایشگرها دو طرف سر را کوتاه می کنند. کوتاه کردن عارضین (دو طرف محاسن) نیز مستحب است.

در روایت آمده است:

لِيَأْخُذَ أَحَدُكُمْ مِنْ شَعْرِ صُدْغَيْهِ وَ مِنْ عَارِضِي لِحْيَتِهِ [2]

یعنی هریک از شما موی بین چشم و گوش و دو طرف محاسن خود را بگیرد.

در روایت دیگر آمده است:

خُذُوا مِنْ شَعْرِ الصُّدْغَيْنِ وَ مِنْ عَارِضِي اللَّحْيَةِ وَ مَا جَاوَزَ الْعُنُقَةَ مِنْ مُقَدِّمَهَا [3]

یعنی موهای بین چشم و گوش و دو طرف محاسن و موهای مابین چانه و لب پایین خود را بگیرد.

اخذ به معنای کوتاه کردن است مانند «اخذ الاظفار» که به معنای کوتاه کردن ناخن است.

۳،۱۷۵ کوتاه کردن مو از جلوی سر

از چهارصد اصولی که قبلاً وجود داشت، شانزده اصل آن در مستطرفات سرائر این ادريس وجود دارد. یکی از آنها اصل «زید نرسی» است که از کتاب‌های قدیمی شیعه است.

در این کتاب روایت شده است:

إِذَا أَخَذْتَ مِنْ شَعْرِ رَأْسِكَ فَأَبْدَأْ بِالنَّاصِيَةِ وَ مُقَدَّمِ رَأْسِكَ وَ الصُّدْعَيْنِ إِلَى الْقَفَا فَكَذَلِكَ السُّنَّةُ وَ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ حَنِيفاً مُسْلِماً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ وَ طَاقَةٍ فِي الدُّنْيَا نُوراً يَوْمَ الْقِيَامَةِ اللَّهُمَّ أَبْدِلْنِي مَكَانَهُ شَعراً لَا يَعْصِيكَ تَجْعَلُهُ زِينَةً لِي وَ وَقَاراً فِي الدُّنْيَا وَ نُوراً سَاطِعاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تَجْمَعُ شَعْرَكَ وَ تَدْفِنُهُ وَ تَقُولُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ لَا تَجْعَلْهُ إِلَى النَّارِ وَ قَدِّسْ عَلَيْهِ وَ لَا تَسْخَطْ عَلَيْهِ وَ طَهِّرْهُ حَتَّى تَجْعَلَهُ كَفَّارَةً وَ ذَنْباً تَنَاقَرَتْ عَنْهُ بَعْدَهُ وَ مَا تُبَدِّلُهُ مَكَانَهُ فَاجْعَلْهُ طَيِّباً وَ زِينَةً وَ وَقَاراً وَ نُوراً فِي الْقِيَامَةِ مُنِيراً يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ زَيِّنِي بِالتَّقْوَى وَ جَنِّبْنِي وَ جَنِّبْ شَعْرِي وَ بَشْرِي الْمَعَاصِيَ وَ جَنِّبْنِي الرَّدَى فَلَا يَمْلِكُ ذَلِكَ أَحَدٌ سِوَاكَ [4]

یعنی هنگامی که خواستی موهای خود را کوتاه کنی از موهای پیشانی و جلوی سر و دو طرف سر به سمت پشت سر شروع کن که سنت پیامبران (ع) است و بگو بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ حَنِيفاً مُسْلِماً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ وَ طَاقَةٍ فِي الدُّنْيَا نُوراً يَوْمَ الْقِيَامَةِ اللَّهُمَّ أَبْدِلْنِي مَكَانَهُ شَعراً لَا يَعْصِيكَ تَجْعَلُهُ زِينَةً

لِي وَ وَقَاراً فِي الدُّنْيَا وَ نُوراً سَاطِعاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَعْدَ مَوَّهَا رَا جَمْعَ كُن وَ دَفَنَ كُن وَ بَكَوِ اللّٰهُمَّ
اجْعَلْهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ لَا تَجْعَلْهُ إِلَى النَّارِ وَ قَدِّسْ عَلَيْهِ وَ لَا تَسْخَطْ عَلَيْهِ وَ طَهِّرْهُ حَتَّى تَجْعَلَهُ كَفَّارَةً
وَ ذَنْباً تَنَاقَرَتْ عَنْهُ بَعْدَهُ وَ مَا تُبَدِّلُهُ مَكَانَهُ فَاجْعَلْهُ طَيِّباً وَ زِينَةً وَ وَقَاراً وَ نُوراً فِي الْقِيَامَةِ
مُنِيراً يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللّٰهُمَّ زَيِّنِي بِالتَّقْوَى وَ جَنِّبْنِي وَ جَنِّبْ شَعْرِي وَ بَشْرِي الْمَعَاصِي وَ
جَنِّبْنِي الرَّدَى فَلَا يَمْلِكُ ذَلِكَ أَحَدٌ سِوَاكَ.

از جلوی سر تا انتهای سر را «مقدم» می نامند.

در ادامه می فرماید:

وَ ابْتَدِئْ بِالنَّاصِيَةِ وَ احْلِقْ إِلَى الْعُظْمَيْنِ النَّابَتَيْنِ الدَّائِنَيْنِ لِلْأَذْنَيْنِ وَ بِاللَّهِ التَّوْفِيقُ [5]

یعنی برای کوتاه کردن سر از جلوی سر شروع کنید تا استخوان دو طرف صورت که نزدیک گوش است.

باقی موها جزء محاسین و عارضین محسوب می شود.

۴,۱۷۵ موهای صورت و سیل

حداقل موهای صورت، صدق مو به اندازه یک جو و حداکثر موهای صورت به اندازه‌ی یک مشت است. بلند کردن موهای صورت مانند یهودی‌ها و داعشی‌ها درست نیست و پیامبر (ص) شدیداً نهی کرده است تا جائیکه فرموده است اگر موی محاسن بیشتر از یک قبضه باشد در آتش جهنم است.

سفارشات‌ی که راجع به سر است مانند بیست و سه مرتبه شانه کردن در مورد محاسن هم آمده است و حتی سفارش بیشتر شده است.

در روایت آمده است:

تَسْرِیْحُ الْعَارِضِیْنَ تَشْدُ الْأَضْرَاسَ وَ تَسْرِیْحُ اللَّحِیَةِ یَذْهَبُ بِالْوَبَاءِ وَ تَسْرِیْحُ الذُّوَابَتِیْنِ یَذْهَبُ
بِیَلَابِلِ الصَّدْرِ وَ تَسْرِیْحُ الْحَاجِبِیْنِ أَمَانٌ مِنَ الْجَذَامِ وَ تَسْرِیْحُ الرَّأْسِ یَقْطَعُ الْبَلْغَمَ [6]

یعنی شانه کردن دو طرف محاسن دندان‌ها را تقویت می‌کند و شانه کردن محاسن وبا را از بین می‌برد و شانه کردن دو طرف شقیقه حدیث نفس را از بین می‌برد و شانه کردن دو ابرو جذام را از بین می‌برد و شانه کردن سر بلغم را از بین می‌برد.

می‌شود یک روش درمانی بدون دارو از روایات استفاده کرد. اعمال کوچک که آثار بزرگی دارد.

بیشتر مراد از «وباء» تب است.

در روایت دیگر آمده است:

وَالْمَشْطُ لِلْحِیَةِ یَشْدُ الْأَضْرَاسَ [7]

یعنی شانه کردن لویه (قسمت پایین محاسن) دندان‌ها را محکم می‌کند.

شاید مراد از لویه شامل «عارضین» هم بشود.

در مورد محاسن تاکید شده است که زیاد شانه زده شود. در سر، شانه کردن شاید به مقدار صدق و به اندازه‌ی مرتب شدن مو باید شانه کرد، ولی در محاسن شانه زدن به تعداد زیاد وارد شده است و از مقوله‌ی زینت شاید خارج می‌شود و وارد درمان و پیشگیری از بیماری‌ها می‌شود.

در روایت آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَسْرَحُ تَحْتَ لِحْيَتِهِ أَرْبَعِينَ مَرَّةً وَ مِنْ فَوْقِهَا سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ يَقُولُ إِنَّهُ يَزِيدُ فِي
الذَّهْنِ وَ يَقْطَعُ الْبَلْغَمَ [8]

یعنی پیامبر (ص) زیر لحيه‌ی خود را چهل مرتبه و از بالای آن هفت مرتبه شانه می‌کرد و می‌فرمود این کار ذهن و ذکاوت و قدرت تفکر را زیاد و بلغم را قطع می‌کند.

اینکه بلغم را قطع می‌کند به این معنا است که حداقل یک چهارم بیماری‌ها را درمان می‌کند.

خوب است که رفقاء کتابی در مورد «درمان بدون دارو» بنویسید. درمان باید با اصلاح سبک زندگی باشد. به جای دادن داروی بلغم زدا، به بیمار گفته شود محاسن را چهل مرتبه از زیر و هفت مرتبه از رو شانه کند.

معلوم می‌شود شانه کردن مو تنها برای زیبایی نیست بلکه برای بهره‌مندی از خواص دارویی آن نیز هست مانند سفت شدن دندان‌ها و برطرف کردن بلغم.

در روایات محل تمرکز بلغم سینه است.

در روایت آمده است:

أَنَّهُ يَسْرَحُ لِحْيَتِهِ مِنْ تَحْتِ إِلَى فَوْقِ أَرْبَعِينَ مَرَّةً وَ يَقْرَأُ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ مِنْ فَوْقِ إِلَى تَحْتِ سَبْعَ
مَرَّاتٍ وَ يَقْرَأُ وَ الْعَادِيَاتِ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُمَّ سَرِّحْ عَنِّي الْهُمُومَ وَ الْغُمُومَ وَ حَشَةَ الصُّدُورِ [9]

یعنی پیامبر (ص) محاسن خود را از پایین به بالا چهل مرتبه شانه می‌کرد و سوره قدر را می‌خواند و هفت مرتبه از بالا به پایین شانه می‌زد و سوره عادیات را می‌خواند سپس می‌فرمود اللَّهُمَّ سَرِّحْ عَنِّي الْهُمُومَ وَالْغُمُومَ وَحَشَةَ الصُّدُورِ.

برای افرادی که محاسن ندارد، نفس مرور دادن شانه خوب است حتی برای خانم‌ها نیز خوب است. شخصی که مو ندارد برای اعمال حج تیغ را به سر خود می‌کشد بنابراین مرور دادن تیغ به تنهایی مطلوب است.

اگر این مسائل رعایت شود زندگی ما نظم خواهد گرفت. مانند شانه کردن محاسن که ریزه کاری و قانون خاصی دارد.

از این روایت معلوم می‌شود که شانه زدن محاسن می‌تواند هم و غم و وحشت را برطرف کند.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ سَرَّحَ لِحَيْتِهِ سَبْعِينَ مَرَّةً وَعَدَّهَا مَرَّةً مَرَّةً لَمْ يَقْرَبْهُ الشَّيْطَانُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا [10]

یعنی کسی که محاسن خود را هفتاد مرتبه شانه کند و تعداد آن را بشمارد تا چهل روز شیطان نزدیک او نمی‌شود.

۵,۱۷۵ تراشیدن محاسن

محدوده‌ی تراشیدن موی صورت از جهت کوتاهی باید از اندازه‌ی دانه‌ی جو کمتر نباشد و داشتن محاسن صادق باشد، برخی فقهاء نیز فتوا به حرمت تراشیدن ریش بیش از این مقدار داده‌اند. از جهت بلندی هم نباید از یک مشت بیشتر باشد.

در روایت آمده است:

مَرَّ بِالنَّبِيِّ ص رَجُلٌ طَوِيلُ اللَّحْيَةِ فَقَالَ مَا كَانَ عَلَى هَذَا لَوْ هَيَأُ مِنْ لِحْيَتِهِ فَبَلَغَ ذَلِكَ الرَّجُلَ فَهَيَأُ لِحْيَتَهُ بَيْنَ اللَّحْيَتَيْنِ ثُمَّ دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ ص فَلَمَّا رَأَاهُ قَالَ هَكَذَا فَافْعَلُوا [11]

یعنی شخصی با محاسن خیلی بلند از کنار پیامبر (ص) عبور کرد و پیامبر (ص) فرمود چه می‌شد اگر او محاسن خود را مرتب می‌کرد و این سخن به آن شخص رسید و محاسن خود را به اندازه‌ی معتدل کوتاه کرد (بین اندازه‌ی یک جو تا یک مشت) سپس نزد پیامبر (ص) حاضر شد، پیامبر (ص) فرمود این کار را انجام بدهید.

بنابراین نباید موی صورت از ته تراشیده شود و یا خیلی بلند بشود.

در روایت دیگر آمده است:

رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع قَدْ خَفَّفَ لِحْيَتَهُ [12]

یعنی امام باقر (ع) را دیدم که محاسن خود را کوتاه کرده بود.

در روایت دیگر آمده است:

مَا زَادَ مِنَ اللَّحْيَةِ عَنِ الْقَبْضَةِ فَهُوَ فِي النَّارِ [13]

یعنی ما زاد محاسن از یک مشت در آتش جهنم است.

روایات زیادی داریم که می‌فرماید تراشیدن مو مطلوب است و این مسئله از سنت حنفیه، یعنی از سنت حضرت ابراهیم (ع) است و فطرت درست و سلیم است.

از روایات استفاده می‌شود که تراشیدن لحيه منافع طبي دارد البته نوع منافع ذکر نشده است.

عامه در مسئله تراشیدن موی صورت خیلی حساس هستند مانند داعشی‌ها که فکر می‌کنند انسان دین دار باید محاسن خیلی بلندی داشته باشد و سبیل‌های خود را بتراند.

متنبي که شاعر بوده است گفته است:

ا غايه الدين ان تحفوا شواربكميا امه ضحكت من جهلها الامم

یعنی آیا نهایت دین این است که سبیل‌های خود را کوتاه کنید؟ ای امتی که یک دنیا به جهل آن‌ها خندیده اند.

سفارش شده است که محاسن به صورت دایره‌ای شکل باشد.

در روایت آمده است:

رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ص وَالْحَجَّامُ يَأْخُذُ مِنْ لِحْيَتِهِ فَقَالَ دَوِّرْهَا [14]

یعنی امام باقر (ع) را دیدم که حجام او را پیرایش می‌کرد، فرمود محاسن را دایره‌ای شکل کن.

در روایت دیگر آمده است:

رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَأْخُذُ عَارِضِيهِ وَيَبْطِنُ لِحْيَتَهُ [15]

یعنی امام باقر (ع) را دیدم که دو طرف محاسن خود را می‌تراشید و به لحيه‌ی خود شکم می‌داد.

تبیین به معنای دایره‌ای شکل کردن است. احتمال دارد که مراد شکم داشتن قسمت جلوی محاسن باشد و از «عُنْفُقَه» (ما بین لب پایین و چانه) عقب تر نباشد.

۶،۱۷۵ بیماری اسهال عفونی (گاسترو آنتریت عفونی)

منشا اسهال عفونی، خوردن غذاهای آلوده به باکتری و میکروب است. به همین جهت پیامبر (ص) تاکید بر بستن درب ظرف غذاها می‌کردند.

أَجِيفُوا أَبْوَابَكُمْ وَ خَمِّرُوا آيَتَكُمْ وَ أَوْكُوا أَسْقِيَتَكُمْ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَكْشِفُ غِطَاءً وَ لَا يَحُلُّ وَكَاءَ [16]

یعنی درب هایتان را ببندید و ظرف‌های خود را بپوشانید و سر مشک آب را بگذارید زیرا شیطان پرده را بر نمی‌دارد و درب را باز نمی‌کند.

بنابراین سفارش داریم که غذای آلوده نخوریم و درب ظرف‌ها را بگذاریم تا غذاها آلوده نشود.

شیر آلوده

شیطان یعنی میکروب و ویروس ما بین پستان و کف ظرف است. بچه اگر مبتلا به اسهال خونی می‌شوند به جهت خوردن شیر آلوده است.

این بیماری ارتباطی به طبائع ندارد بلکه از بیرون بدن است. در روایت آمده است که همه‌ی بیماری‌ها از درون است مگر بیماری‌هایی که به همراه تب است زیرا آن از بیرون بدن وارد می‌شود.

یخچال و هوای سرد فعالیت میکروب را کم می‌کند ولی باید به سفارشات حتی در یخچال عمل کنیم.

امام رضا (ع) زمان صرف غذا، دستان خود را می‌شست و برای او حوله می‌آوردند و می‌فرمود برای دست زدن به حوله دستان خود را شستم.

ائمه نهایت دقت درباره آلودگی را می‌کرده‌اند.

بچه‌ای خواست غذا بخورد پیامبر (ص) دستش را گرفت و فرمود شیطان در دست شما است و مردی هم آمد و خواست غذا بخورد، پیامبر (ص) دستش را گرفت و فرمود شیطان در دست شما است و دستت را بشوی.

بنابراین دست و غذا و شیر آلوده راه انتقال میکروب است.

علائم اسهال خونی

سردرد، لرز، تب، (اسهال صفاوی تب و لرز ندارد)، درد عضلانی، حالت بهت و تهوع و دل پیچه و اسهال شدید و گاهی ابتلا به شک است، بوی بد اسهال.

درمان

بهترین درمان غسل است. فردی آمد عرض کرد برادرم مبتلا به اسهال شده است، پیامبر (ص) فرمود به او غسل بده، دوباره برگشت و گفت اسهال او بیشتر شد، پیامبر (ص) فرمود دوباره به او غسل بده، دوباره برگشت و عرض کرد خوب نشد، پیامبر (ص) فرمود به او غسل بده، خداوند راست گفت و شکم برادرت دروغ می‌گوید.

داروی جامع با آب عسل هم است و داروهای دیگر هم وجود دارد.

-
- [۱] هدایه الامه، شیخ حرعاملی، ج ۱، ص ۱۵۵.
- [۲] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۱، ص ۱۲۴.
- [۳] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۱، ص ۱۲۴.
- [۴] بحارالانوار، مجلسی، ج ۷۳، ص ۸۴.
- [۵] فقه الرضا، امام رضا ع، ص ۳۹۴.
- [۶] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۱۹.
- [۷] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۸.
- [۸] الخصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۶۸.
- [۹] الامان من اخطار الاسفار و الزمان، سید بن طاووس، ص ۳۷.
- [۱۰] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۹.
- [۱۱] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۸.
- [۱۲] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۷.
- [۱۳] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۷.
- [۱۴] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۷.
- [۱۵] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۶.
- [۱۶] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۵، ص ۳۲۴.
- ۱۷۶ ادامه بحث سلامتی در زینت (سبیل - رنگ کردن مو) - معرفی بیماری فاویسم
(مسمومیت غذایی) ۹۵/۰۸/۱۸

صحبت راجع به کوتاه کردن و تراشیدن موهای سبیل است. سبیل بر خلاف محاسن، باید کوتاه شود زیرا سبیل پناهگاه شیطان است. سبیل محل عبور دم و بازدم و همچنین نزدیک محل ورود غذا به بدن است. بنابراین سبیل نزدیک بینی و دهان است که میکروب‌های زیر سبیل می‌تواند به انسان ضرر بزند به این جهت از انسان خواسته شده است که موهای سبیل را طبق حدودی که برای آن بیان شده است بتراشد.

موهای داخل بینی به همراه آبی که داخل بینی وجود دارد مانع ورود میکروب‌ها به بدن می‌شوند ولی وقتی میکروب‌ها نزدیک ورودی بینی و دهان باشد لاجرم به داخل بدن راه پیدا می‌کنند.

در روایت آمده است:

لَا يَطْوِلَنَّ أَحَدُكُمْ شَارِبَهُ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَتَّخِذُهُ مَخْبَأً يَسْتَتِرُ بِهِ [1]

یعنی هیچ یک از شما سبیل خود را بلند نکند زیرا شیطان آن را پناهگاه و مخفیگاه قرار می‌دهد.

مسلم است که میکروب سبیل زیر سبیل مخفی می‌شوند و به استحساناتی بلندی سبیل را موجب مریضی می‌دانیم. در روایت آمده است که با آلوده شدن اطراف دهن، میکروب تجمع پیدا می‌کند به همین جهت روی شستن سریع دهان بعد از خوردن غذا، تاکید شده است.

فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَشِمُّ الْعَمَرَ [2]

زیرا شیطان بوی غذا را استشمام می‌کند.

در عین حال خود کوتاهی سبیل یک پاکیزگی محسوب می‌شود زیرا خداوند به حضرت ابراهیم (ع) فرمود تطهیر و تمیز کن و حضرت ابراهیم (ع) در مقام امتثال سبیل‌های خود را کوتاه کرد.

بیشتر روایات با لفظ «اخذ» آمده است و مراد از گرفتن کوتاه کردن است.

در روایت آمده است:

إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ تَأْخُذَ مِنَ الشَّارِبِ حَتَّى يَبْلُغَ الْإِطَارَ [3]

یعنی گرفتن سبیل تا اینکه به اندازه‌ی دور لب برسد از سنت پیامبران (ع) است.

مراد از چهارچوب دهان، خط سفیدی است که دور لب‌ها به خصوص لب بالا است یا اینکه مراد چهارچوب سبیل است یعنی سبیل از محل خودش تجاوز نکند و آویزان نشود و به لب نرسد. احتمال سوم این است که سبیل به خود لب نرسد.

کمترین حد سبیل هم رسیدن به ریشه سبیل است.

در روایت می‌فرماید:

أَنَّهُ رَأَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ أَحْفَى شَارِبُهُ حَتَّى أَلْصَقَهُ بِالْعَسِيبِ [4]

یعنی امام صادق (ع) را دید که سبیل‌های خود را تا رسیدن به ریشه تراشیده بود.

در بعضی از روایات می‌فرماید گرفتن سبیل «نشره» یعنی باعث خوشحالی و خوشی و سرور است.

موهای بینی اگر از بینی خارج بشود باید کوتاه بشود ولی کندن آن‌ها به صلاح نیست زیرا مانع از عبور میکروب‌ها به داخل بدن است. در روایت آمده است که موی خارج شده‌ی بینی را بگیرید تا زیبا شوید.

در روایت آمده است:

لِيَأْخُذَ أَحَدُكُمْ مِنْ شَارِبِهِ، وَ الشَّعْرَ الَّذِي فِي أَنْفِهِ، وَلِيَتَعَاهَدَ نَفْسَهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَزِيدُ فِي جَمَالِهِ [5]

یعنی هریک از شما سبیل خود و مویی که در بینی است را کوتاه کند و به خودش برسد زیرا زیبایی را بیشتر می‌کند.

معلوم می‌شود بیرون آمدن موهای بینی سبب زشتی می‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

أَخْذُ الشَّعْرِ مِنَ الْأَنْفِ يَحْسُنُ الْوَجْهَ [6]

یعنی گرفتن موی بینی صورت را زیبا می‌کند.

اینکه حرف «من» آمده است نشان می‌دهد مویی مراد است که خارج بینی است ولی مصدر و منشا آن بینی است. اگر مراد موی داخل بینی باشد با حرف «فی» می‌آمد.

بعضی افراد روی بینی مو دارد بنابراین شامل این مورد هم می‌شود.

امروزه رنگ کردن مو خیلی رایج و متعارف نیست و کار غربی‌ها است. در روایات رنگ کردن مو مطلوب است. خرج کردن یک درهم در راه رنگ کردن مو، بهتر از هزار درهم در راه خدا است.

خضاب به معنای تغییر دادن رنگ مو است. بنابراین علاوه بر رنگ کردن موی سفید شامل تغییر رنگ دادن موی سیاه به طلایی نیز می‌شود.

دستور اسلام به طلایی و زرد کردن موها است که با «وَرَس» یا «بابونه» انجام می‌شود. در مرحله دوم سرخ کردن و در مرحله سوم سیاه و تیره کردن مو توصیه شده است.

اگر یک نفر موهای خود را طلایی کند، مومن حقیقی است.

بنابراین تغییر دادن رنگ مو یک قانون است و مهم تغییر دادن است و مهم نیست با چه چیز تغییر داده شود.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

لَا بَأْسَ بِالْخِضَابِ كُلِّهِ [7]

یعنی در رنگ کردن مو با هر وسیله‌ای اشکالی نیست.

بنابراین تمام رنگ‌ها خوب است به شرطی که ضرر نرساند مانند مواد شیمیایی که به پوست آسیب می‌رساند و باعث ریزش مو می‌شود.

البته شاید استفاده بشود که رنگ مو حتی اگر ضرر هم داشته باشد مفید است زیرا در ادامه رنگ‌هایی را خواهیم خواند که ضرر دارند ولی با این حال فرموده اند که اشکالی ندارد.

کلا رنگ کردن مو، به خصوص با رنگ‌های شیمیایی، موها را سفید می‌کند.

رنگ کردن مو و تغییر رنگ آن اعم از سر و محاسن و سبیل است. حداقل مراد موهای ظاهر است و شاید تمام موهای بدن را نیز شامل شود ولی چون بحث از زیبایی است، شاید بیشتر موهای سر و صورت مراد باشد و شاید انصراف به سر و صورت هم داشته باشد.

موی سفید به خودی خود خوب است ولی آیا باید به همان رنگ بماند؟ معلوم نیست بلکه می‌توان آن را رنگ کرد.

چون پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) وعده داد که رنگ موی سرت با خونت خضاب می‌شود، حضرت علی نیز موی سر خود را رنگ نکرد و فرمود تنها رنگی که استفاده می‌کنم، رنگ خون سرم است.

عده‌ای از روایات رنگ کردن موی سر را می‌فرمایند و عده‌ای هم رنگ کردن محاسن را گفته اند و برخی هم هر دو را با هم ذکر می‌کنند.

در روایت آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ خِضَابِ الرَّأْسِ وَاللَّحْيَةِ أَمْ مِنَ السُّنَّةِ فَقَالَ نَعَمْ قُلْتُ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ لَمْ يَخْتَضِبْ قَالَ إِنَّمَا مَنَعَهُ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَ إِنَّ هَذِهِ سَتُخَضَّبُ مِنْ هَذِهِ [8]

یعنی از امام صادق (ع) از رنگ کردن مو و محاسن پرسیدم که آیا از سنت است فرمود بله عرض کردم حضرت علی (ع) رنگ نکرد فرمود فرموده‌ی رسول خدا که با خون سرت خضاب می‌کنی، مانع از رنگ کردن موی او بود.

۴,۱۷۶ مواد رنگ کردن

حنا ۱,۴,۱۷۶

در روایت آمده است:

اخْضِبُوا بِالْحِنَاءِ فَإِنَّهُ يَجْلُو الْبَصَرَ وَ يَنْبِتُ الشَّعْرَ وَ يَطِيبُ الرِّيحَ وَ يَسْكُنُ الزَّوْجَةَ [9]

یعنی با حنا سر خود را رنگ کنید زیرا دیده را جلا می‌بخشد و باعث رویش مو است و بوی بدن را مطبوع و خوش می‌کند و همسر را جذب می‌کند.

حنا جلوی تاسی و ریزش مو می‌شود و باعث رویش مو می‌شود. بنابراین افراد که مبتلا به ریزش مو هستند یا تاسی دارند می‌توانند حنا بمالند زیرا باعث رشد مو می‌شود.

پیامبر (ص) به طور مرتب از حناء استفاده می‌کرد و موهای ایشان هم به غیر از چند تار مو، تا آخر عمر و شهادت ایشان سفید نشد.

اگر ثابت شود که بوی حناء می‌تواند به جذب همسر کمک کند، می‌توان از حناء عطری برای رفع مشکلات خانوادگی درست کنند.

در روایت دیگر آمده است:

الْحِنَاءُ يَذْهَبُ بِالسَّهَكِ وَ يَزِيدُ فِي مَاءِ الْوَجْهِ وَ يَطِيبُ النَّكْهَةَ وَ يَحْسِنُ الْوَلَدَ [10]

یعنی حناء بوی بد بدن را برطرف می‌کند و آب صورت و طراوت صورت را زیاد می‌کند و بوی دهان را خوش می‌کند و فرزند را زیبا می‌کند.

افرادی هستند که بوی عرق بدن آن‌ها بد است، این افراد از حناء استفاده کنند. همچنین می‌توانند فقط زیر بغل را حناء بگذارند.

حناء به این صورت است که هرچه مدت بیشتری روی بدن بماند، اثر آن بیشتر است.

عده‌ای امتحان کرده اند و فهمیدند که حناء صورت را سفید می‌کند به خصوص که اگر روی صورت مالیده بشود.

حناء اثر ژنتیکی دارد به این صورت که اگر موها حنا مالیده شود، بچه زیبا می‌شود و به جهت اثرات زیادی که دارد، پیامبر (ص) می‌فرماید درخت حناء از بهشت است.

دلیلی نداریم که حناء موجب سقط می‌شود.

روغن مالی جلوی سفید شدن مو را می‌گیرد بنابراین برای جلوگیری از اثر سفید کردن مو توسط حناء، موها روغن مالی بشود. پیامبر (ص) همیشه موهای خود را روغن بنفشه می‌زد به همین جهت علی رغم استفاده‌ی زیاد از حناء موهای ایشان سفید نشد.

در روایت دیگر آمده است:

الْحِنَاءُ يَشْعَلُ الشَّيْبَ [11]

یعنی حناء موها را سفید می‌کند.

بلکه خاصیت تمام رنگ‌ها این است که مو را سفید می‌کند. حناء دارویی است که عوارض دارد و عوارض آن سفید کردن مو است هرچند اسلام می‌فرماید موی سفید نور است.

عرض کردم موهای پیامبر (ص) تا آخر عمر سفید نشد و شاید حکمت آن استفاده از روغن است.

نمی‌دانم آرد نخود جلوی سفیدی مو را می‌گیرد یا نه بلکه ما تابع روایات هستیم. شنیده ایم که مو را سیاه می‌کند ولی در عمل ندیده ایم.

۲,۴,۱۷۶ کتم

پیامبر (ص) و امام حسین (ع) و امام باقر (ع) موهای خود را با کتم رنگ می‌کرده اند.

کتم رنگ تیره و سیاه است. من تا به حال ندیده ام ولی می‌گویند که در بازار وجود دارد.

کتم به تنهایی و گاهی هم با حنا مخلوط می‌شود.

۳,۴,۱۷۶ وسمه

ائمه (ع) زیاد با وسمه رنگ می‌کرده اند. نقل می‌کنند امام حسین (ع) هنگام شهادت موهای خود را با وسمه رنگ کرده بودند. امام باقر (ع) نیز از وسمه زیاد استفاده می‌کرده است.

عوارض استفاده از وسمه لق شدن دندان است.

در روایت آمده است:

رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عِ يَمْضَعُ عَلْكَأَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ نَقَضْتَ الْوَسِمَةَ أَضْرَاسِي فَمَضَعْتُ هَذَا الْعِلْكَأَ لِأَشْدَّهَا قَالَ وَكَأَنْتِ اسْتَرَخْتَ فَشَدَّهَا بِالذَّهَبِ [12]

یعنی امام باقر (ع) را دیدم که علک می جوید فرمودای محمد وسمه دندان هایم را لق کرده است و آدامس می جوم تا دندان هایم را محکم کنم.

راه چاره‌ی برطرف کردن لقی دندان، جویدن کندر یا چیز دیگری است که دندان‌ها محکم شود یا اینکه از سعد استفاده بشود.

روایتی داریم که می‌گویند وسمه برای افراد مسن خوب است.

در روایت آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْوَسِمَةِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهَا لِلشَّيْخِ الْكَبِيرِ [13]

یعنی از امام صادق (ع) درباره وسمه پرسیدم فرمود برای این مرد مسن اشکالی ندارد.

عرض کردم روایات روی مسئله رنگ کردن مو تاکید دارد.

در روایت آمده است:

يَا عَلِيُّ دِرْهَمٌ فِي الْخِضَابِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ دِرْهَمٍ فِي غَيْرِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَفِيهِ أَرْبَعُ عَشْرَةَ خَصْلَةً يَطْرُدُ الرِّيحَ مِنَ الْأُذُنَيْنِ وَ يَجْلُو الْبَصَرَ وَ يَلِينُ الْخِيَاشِيمَ وَ يَطْيِبُ النَّكْهَةَ وَ يَشُدُّ اللَّثَّةَ وَ يَذْهَبُ بِالضَّنَى وَ يَقْلُ وَ سَوْسَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَفْرَحُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَ يَسْتَبْشِرُ بِهِ الْمُؤْمِنُ - وَ يَغِيظُ بِهِ الْكَافِرَ وَ هُوَ زِينَةٌ وَ طِيبٌ وَ يَسْتَحْيِي مِنْهُ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ وَ هُوَ بَرَاءَةٌ لَهُ فِي قَبْرِهِ [14]

یعنی ای علی یک درهم برای رنگ کردن مو بهتر است از هزار درهمی که در راه خدا صرف شود و چهارده فائده دارد وز وز و صدای دو گوش را درمان می‌کند و دیده را جلا می‌بخشد و سینوس‌ها را نرم می‌کند و دهان را خوشبو می‌کند و لثه را محکم می‌کند و بیماری را برطرف می‌کند و وسوسه شیطان را کم می‌کند و ملائکه خوشحال می‌شوند و مومن خوشحال می‌شود و کافر عصبانی می‌شود و زینت و عطر است و موجب ایمنی و امان در قبر است و منکر و نکیر از شخص خضاب شده حیا می‌کنند.

خیاشیم امروزه به سینوس‌ها می‌گوییم ولی اطراف بینی هم می‌شود.

طب جدید از این معضل امروزی یعنی وز وز گوش عاجز است. افرادی سال‌ها به این مسئله مبتلا هستند و ما به آن‌ها روغن سداب با انگوزه می‌دهیم یعنی در روغن گوش انگوزه حل شود و داخل گوش ریخته بشود. در بعضی که این دارو جواب نمی‌دهد باید مو را رنگ کند.

البته احتمال دارد مراد از ریح گوش، التهاب گوش مراد باشد.

افرادی که مشکل سینوس دارند و مبتلا به سینوزیت هستند، التهاب سینوزیت دارند از رنگ کردن مو استفاده کنند.

در روایت دیگر آمده است:

وَيَجْلُو الْغِشَاءَ عَنِ الْبَصَرِ... وَيَذْهَبُ بِالْغُشْيَانِ [15]

یعنی تاری دید را برطرف می‌کند... و تشنج را برطرف می‌کند.

نکته‌ی مهمی است که حناء درمان غش کردن و صرع و تشنج است. حناء جزء درمان‌های بدون دارو است.

نوعاً افرادی که تشنج می‌کنند سرد مزاج هستند و چیزهای گرم باید به آنها داد. داروی تشنج انگوزه هم دارد.

علت تشنج، انعقاد نطفه در اول یا وسط یا آخر ماه است که جن در نطفه مشارکت می‌کند.

بنابراین رنگ کردن مو صرفاً زیبایی نیست بلکه درمان بسیاری از بیماری‌های لاعلاج است.

در روایت آمده است:

دَهْنُ اللَّیْلِ یَجْرِی فِی الْعُرُوقِ وَ یَرَوِی الْبَشَرَ وَ یَبْیِضُ الْوَجْهَ

یعنی روغن مالی شب، در رگ‌ها جاری می‌شود.

در حناء هم همینطور است و در سینوس‌ها و گوش و بینایی اثر می‌گذارد.

بهترین حناء، حناء سلطانی است.

۵,۱۷۶ معرفی بیماری فاویسم (حساسیت به باقلا)

فاویسم در حقیقت یک جور مسمومیت است و آنچه می‌خوانیم مسمومیت با باکتری نیست بلکه مسمومیت با زهر گیاهی یا حیوانی و یا غذایی است.

گاهی مسمومیت غذایی با باقلا و گاهی با قارچ و گاهی با سیب زمینی به خصوص سیب زمینی سبز یا جوانه زده یا با میوه‌ای که سم پاشی کرده اند و یا گاهی کپک روی غذاها مسمومیت ایجاد می‌شود.

برای بعضی افراد باقلا سم است و با مصرف آن از حال می‌روند و باید به بیمارستان منتقل شوند.

۱,۵,۱۷۶ علائم فاویسم

گیجی و استفراغ و اسهال و حالت بهت و یرقان (زردی صورت و چشم) ، تنگ یا گشاده شدن مردمک چشم، ترشح زیاد بزاق و اشک چشم، فشردگی گلو.

افراد فاویسمی با خوردن باقلا تمام صورتشان زرد می‌شود.

برای تشخیص خوردن زهر باید مردمک چشم بررسی بشود.

برخی نسبت به گندم و جو هم حساس هستند.

۲,۵,۱۷۶ درمان فاویسم و کل مسمومیت‌ها

خارج کردن ماده سمی با قی و استفراغ درمان فاویسم است. استفاده از ملین و مسهل مانند سنای مکی.

داروی جامع امام رضا (ع) با آب انغوزه

سیب برای سم خوب است

خرمای برنی در روایت آمده است که اگر کسی خرمای برنی بخورد سم در او عمل نمی‌کند.

شیر هم برای مسمومیت خوب است.

فاویسم به خاطر غلبه صفراء و کم خونی است. افراد صفراوی شدید هستند، فاویسمی هم هستند.

با صفراء بر و قرص خون می‌توانند باقلا بخورند.

اگر سم به خون رسیده باشد درمان آن جامع با آب انگوزه یا با حجامت حل کنند.

[۱] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۸.

[۲] تحف العقول، ابن شعبه، ص ۱۲۱.

[۳] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۷.

[۴] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۷.

[۵] قرب الاسناد، حمیری، ص ۶۷.

[۶] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۸.

[۷] من لایحضر الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲۲.

[۸] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۲، ص ۸۸.

[۹] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۲، ص ۹۵.

[۱۰] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۴.

[۱۱] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۳.

[۱۲] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۳.

[۱۳] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۲.

[۱۴] من لایحضر، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲۴.

ادامه بحث رنگ ردن مو

رنگ کردن مو مطلوب است و آن چیزی که دنبال آن هستیم این است که رنگ کردن مو برای کسی که موهای سیاه دارد هم مطلوب است.

رنگ کردن مو برای موهای سفید معمول است ولی برای اثبات مطلوبیت رنگ کردن برای موهای سیاه هستیم.

مرحله‌ی مطلوبیت رنگ کردن بود و مرحله‌ی دوم انتخاب رنگ است.

مستفاد از روایات مطلوب بودن رنگ زرد است. امروز از انواع رنگ‌ها استفاده می‌کنند ولی شیمیایی است و اخیراً در اروپا رنگ‌های بنفش و آبی و قرمز هم وجود دارد ولی چیزی که مجوز آن صادر شده است رنگ زرد است ولی رنگ قرمز حنائی بهتر از رنگ زرد است و رنگ سیاه و تیره از قهوه‌ای و حنائی بهتر است.

مستفاد از روایات این است که رنگ هرچه تیره تر باشد بهتر است.

در روایت آمده است:

لَقَدْ خَضَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بِالْصُّفْرِ فَلَبَّغَ النَّبِيُّ ص ذَلِكَ فَقَالَ (فِي الْخِضَابِ) إِسْلَامٌ - فَخَضَبَهُ بِالْحُمْرَةِ فَلَبَّغَ النَّبِيُّ ص ذَلِكَ فَقَالَ إِسْلَامٌ وَ إِيْمَانٌ فَخَضَبَهُ بِالسَّوَادِ فَلَبَّغَ النَّبِيُّ ص ذَلِكَ فَقَالَ إِسْلَامٌ وَ إِيْمَانٌ وَ نُورٌ [1]

یعنی حضرت علی (ع) موهای خود را زرد کرده بود این مطلب به پیامبر (ص) رسید فرمود رنگ کردن کار اسلامی است و نشانه‌ای از اسلام است بعد از آن حضرت امیر (ع) موهای خود را قرمز و حنائی کرد و این مطلب به پیامبر (ص) رسید فرمود این کار نشانه‌ی اسلام و ایمان است و بعد حضرت امیر (ع) موی خود را سیاه کرد و این مطلب به پیامبر (ص) رسید فرمود این کار اسلام و ایمان و نور است.

از این روایت استفاده می‌شود که رنگ کردن برای موهای سیاه هم مطلوب است زیرا حضرت امیر (ع) در زمان پیامبر (ص) موی سفید نداشت. اگر این روایت برای زمان بودن در مکه باشد، حضرت امیر (ع) زیر بیست سال دارد و اگر برای مدینه باشد، حضرت امیر (ع) زیر سی سال هستند.

اینکه در این روایت فرموده است رنگ کردن اسلام و ایمان است شاید مراد این باشد که این کار معادل اسلام آوردن و ایمان داشتن است.

رنگ زرد به وسیله‌ی گیاه ورس یا بابونه است.

در روایت دیگر آمده است:

إِنَّ رَجُلًا دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ وَقَدْ صَفَّرَ لِحْيَتَهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَ مَا أَحْسَنَ هَذَا ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْدَ هَذَا وَقَدْ أَقْنَى بِالْحِنَاءِ فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَ وَقَالَ هَذَا أَحْسَنُ مِنْ ذَاكَ ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ وَقَدْ خَضَبَ بِالسَّوَادِ فَضَحِكَ إِلَيْهِ فَقَالَ هَذَا أَحْسَنُ مِنْ ذَاكَ وَ ذَاكَ [2]

یعنی مردی نزد پیامبر (ص) آمد که محاسن خود را زرد کرده بود پیامبر (ص) به او فرمود این کار چقدر خوب است سپس فردی وارد شد که محاسن خود را قرمز یا قهوه‌ای حنائی

کرده بود پیامبر (ص) تبسم کرد و فرمود این از قبلی بهتر است سپس فردی که موی خود را سیاه کرده بود پیامبر (ص) خندید و فرمود این بهتر از قبلی ها است.

خندیدن پیامبر (ص) نشانه‌ی خوب بودن کار است. اسلام دین زیبایی است. اگر جوانی موهای نیمه بلند و روغن زده داشته باشد مومن است. زیرا روایات می‌فرماید رنگ کردن اسلام و ایمان و نور است.

در روایت دیگر آمده است:

بَلَغَ رَسُولَ اللَّهِ ص أَنَّ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِهِ صَفَرُوا لِحَاهُمْ فَقَالَ هَذَا خِضَابُ الْإِسْلَامِ إِنِّي لَأُحِبُّ أَنْ أَرَاهُمْ قَالَ عَلَى عَ فَمَرَرْتُ عَلَيْهِمْ فَأَخْبَرْتُهُمْ فَأَتَوْهُ فَلَمَّا رَأَاهُمْ قَالَ هَذَا خِضَابُ الْإِسْلَامِ قَالَ فَلَمَّا سَمِعُوا ذَلِكَ مِنْهُ رَغِبُوا فَأَقْنُوا قَالَ فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ هَذَا خِضَابُ الْإِيمَانِ إِنِّي لَأُحِبُّ أَنْ أَرَاهُمْ قَالَ عَلَى عَ فَمَرَرْتُ عَلَيْهِمْ فَأَخْبَرْتُهُمْ فَأَتَوْهُ فَلَمَّا رَأَاهُمْ قَالَ هَذَا خِضَابُ الْإِيمَانِ فَلَمَّا سَمِعُوا ذَلِكَ مِنْهُ بَقُوا عَلَيْهِ حَتَّى مَاتُوا [3]

یعنی به حضرت رسول (ص) خبر رسید که عده‌ای از اصحاب شما محاسن خود را زرد کرده اند فرمود این رنگ اسلام است من دوست دارم این افراد را ببینم

در روایت دیگر آمده است:

أَحَبُّ خِضَابِكُمْ إِلَى اللَّهِ الْحَالِكُ [4]

یعنی دوستداشتنی ترین رنگ نزد خداوند رنگ تیره است.

در دو مورد رنگ کردن مو تاکید شده است. یکی در جنگ و یکی در مورد خانم‌ها است.

در روایت آمده است:

دَخَلَ قَوْمٌ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَفَرَاوُهُ مُخْتَضِبًا بِالسَّوَادِ فَسَأَلُوهُ عَنْ ذَلِكَ فَمَدَّ يَدَهُ إِلَى لِحْيَتِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي غَزَاةٍ غَزَاهَا أَنْ يَخْتَضِبُوا بِالسَّوَادِ لِيَقْوُوا بِهِ عَلَى الْمُشْرِكِينَ [5]

یعنی پیامبر (ص) در جنگی امر فرمود که همه موهای خود را سیاه کنند تا برابر مشرکین تقویت شوند.

استفاده می‌شود که خضاب کردن مو به رنگ سیاه سبب تقویت انسان می‌شود.

البته این احتمال هست که اگر میان افراد پیرمرد وجود دارد، با رنگ کردن مو جوان جلوه کنند ولی چون تعداد پیرمردها کم است،

در مورد یاران امام زمان (عج) آمده است که همه جوان هستند و محاسن آنها کامل نشده است و یا در نیامده است و سوال می‌شود از پیرها چه؟ می‌فرماید:

كَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ [6]

یعنی از پیرمردها به مقدار نمکی است که برای توشه‌ی سفر برداشته می‌شود.

در حقیقت تعداد پیرمردها در جنگ به مقدار نمک در توشه است یعنی خیلی کم است. الان به جهت تغذیه‌ها موها زیاد سفید می‌شود. پیامبر (ص) با وجود شصت و سه سال سن یکی دو موی ایشان سفید شده بود.

معلوم می‌شود رنگ سیاه ترسی در دل دشمن می‌اندازد.

رنگ کردن غیر از رنگ موی طبیعی است بنابراین اگر کسی ببیند می‌گوید این مو رنگ شده است. علتی که در روایت ذکر شده است قوی شدن است نه اینکه ترس در دل دشمن بیفتد.

گیاه کتم، رنگ مو را سیاه می‌کند.

در روایت داریم به خصوص رنگ سیاه جزو آمادگی در برابر دشمن است:

(وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ) [7]

یعنی هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید.

بنابراین با رنگ کردن مو، انسان قوت می‌گیرد.

گیاه وسمه تیره می‌کند ولی به حد مشکی نمیرسد.

احتمالاتی در تقویت انسان با رنگ سیاه است. یک احتمال این است که با جذب بیشتر نور خورشید باعث گرم شدن مغز می‌شود.

رنگ سیاه برای خانم‌ها انس است یعنی نسبت به رنگ زرد، برای جذب کردن خانم‌ها موثرتر است.

در روایت آمده است:

دَخَلَ قَوْمٌ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَ فَرَأَوْهُ مُخْتَضِبًا بِالسَّوَادِ فَسَأَلُوهُ فَقَالَ إِنِّي رَجُلٌ أَحِبُّ النِّسَاءَ وَأَنَا أَتَصَنَّعُ لَهُنَّ [8]

یعنی عده‌ای نزد امام باقر (ع) وارد شدند و امام (ع) را با موی خضاب شده به رنگ سیاه دیدند از ایشان علت آن را پرسیدند فرمود من مردی هستم که زنان را دوست دارم و برای آن‌ها و برای جذب آن‌ها خودم را درست می‌کنم.

شاید خانم‌ها با رنگ سیاه، در مرد بیشتر احساس مردانگی می‌کنند ولی با رنگ طلائی این حالت به آن‌ها دست نمی‌دهد.

پیروان حضرت عیسی (ع) شاید میلی به زن گرفتن نداشته باشند زیرا او زنی اختیار نکرد ولی پیامبر (ص) بیست و سه زن گرفت بلکه پیروانش نیز زن اختیار کنند.

در روایت دیگر آمده است:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ ع وَ قَدْ اخْتَضَبَ بِالسَّوَادِ فَقُلْتُ أَرَاكَ قَدْ اخْتَضَبْتَ بِالسَّوَادِ فَقَالَ إِنَّ فِي الْخِضَابِ أَجْرًا وَ الْخِضَابُ وَ التَّهْنِئَةُ مِمَّا يَزِيدُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي عِفَّةِ النِّسَاءِ وَ لَقَدْ تَرَكَ النِّسَاءُ الْعِفَّةَ بَتَرَكَ أَزْوَاجَهُنَّ لَهُنَّ التَّهْنِئَةُ قَالَ قُلْتُ بَلَّغْنَا أَنَّ الْحِنَاءَ يَزِيدُ فِي الشَّيْبِ قَالَ أَيْ شَيْءٍ يَزِيدُ فِي الشَّيْبِ الشَّيْبُ يَزِيدُ فِي كُلِّ يَوْمٍ [9]

یعنی نزد امام کاظم (ع) وارد شدم درحالی‌که امام (ع) رنگ موی خود را سیاه کرده بود عرض کردم تو را با رنگ موی سیاه می‌بینم؟! فرمود در رنگ کردن مو ثوابی است و رنگ کردن مو و ایجاد آمادگی برای خانم‌ها از چیزهایی است که خداوند به وسیله‌ی آن عفت زنان را خواسته است و زنان به خاطر عدم آراستگی و رسیدگی شوهران، عفت را ترک می‌کنند.

بهترین رنگ نیز امروزه رنگ سیاه و تیره است به جهت فوایدی که دارد.

در روایت آمده است:

غَيْرُوا الشَّيْبَ وَلَا تَتَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ وَ النَّصَارَى [10]

یعنی موهای سفید خود را رنگ کنید و خود را همانند یهود و نصاری قرار ندهید.

یهود و نصارا موهای سفید خود را رنگ نمی‌کنند.

موی سفید ذاتا خوب است ولی منافاتی با مطلوبیت رنگ کردن موی سفید ندارد.

کسی که موهای خود را رنگ می‌کند بعد از مدتی، موها دو رنگه می‌شود که در عربی «نصال» می‌گویند که این کار شدیداً مکروه است.

در روایت آمده است:

إِيَّاكَ وَ نُصُولَ الْخِضَابِ فَإِنَّ ذَلِكَ بُؤْسٌ [11]

یعنی به پرهیز از دو رنگه شدن مو زیرا بیچارگی و بی‌نوایی است.

معرفی بیماری آپاندیس

ورمی در درون است در روایات به «دبيله» تعبیر شده است. اگر منفجر شود کمتر کسی زنده می‌ماند. در عربی «المسران الاعور» یعنی روده کور یا روده یک چشم گفته می‌شود. غده‌های لنفی وجود دارد که با ورم کردن آنها باعث بسته شدن آپاندیس یا سفت شدن یا پیچ خوردن می‌شود.

عامل بیماری آپاندیس

با نفوذ نوع خاصی از میکروب، آپاندیس عفونی می‌شود. بنابر روایات این بیماری ناشی از عدم رعایت بهداشت دهان و دندان و ماندن غذا لای دندان است. با باقی ماندن غذا لای دندان میکروبی به وجود می‌آید که باعث این بیماری در آپاندیس می‌شود.

اگر غذای لای دندان‌ها خورده بشود، شخص مبتلا به آپاندیس می‌شود. خلال‌های بازاری عمداً از چین فرستاده می‌شود برای خراب کردن دندان‌ها فرستاده می‌شود زیرا از نی ساخته شده است و پیامبر (ص) فرمود با نی خلال نکنید زیرا باعث وبای دندان و خرابی دندان‌ها می‌شود.

چوب زیتون برای خلال خوب است و از همه بهتر گیاهی است به نام گیاه خلال که در خوزستان است که با آن خلال می‌شود.

علائم بیماری آپاندیس

دل درد شدید در حوالی و دور ناف، بی‌اشتهایی، تهوع، استفراغ، شدید شدن درد هنگام سرفه و عطسه کردن، تب خفیف، حساسیت ربع تحتانی شکم، انقباض غیر ارادی و سفت شدن جداره قدامی شکم.

شخصی مشکوک به آپاندیس به شما مراجعه می‌کند، به او بگویید سرفه مصنوعی کند وقتی با سرفه درد شدیدتر شد آپاندیس است.

افرادی که آپاندیس دارند نمی‌توانند راست بایستند.

درمان آپاندیس

درمان اصلی سیاهدانه با عسل و گاهی هم فصد و حجامت هم مفید است. راجع به آپاندیس آمده است:

إِنَّ خَيْرَ الدَّوَاءِ الْحِجَامَةَ وَالْفَصَادُ وَالْحَبَّةُ السَّودَاءُ يَعْنِي الشُّونِيزُ [12]

یعنی بهترین درمان حجامت و فصد و سیاهدانه است.

خوردن عسل به شکل فراوان با سیاهدانه است.

سه قاشق مرباخوری عسل که هر قاشق با هفت دانه سیاهدانه باشد مصرف شود.

عسل باید اصل باشد.

[۱] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۲، ص ۹۱.

[۲] من لایحضر الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲۳.

[۳] ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۲۰.

[۴] ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۲۱.

[۵] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۱.

[۶] الغیبه، نعمانی، ص ۳۱۶.

[۷] سوره انفال، آیه ۶۰.

[۸] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۱.

[۹] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۰.

[۱۰] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۹۸.

[۱۱] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۲.

[۱۲] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۱۴۴.

۱۷۸ ادامه بحث سلامتی در زینت (رنگ دست و ناخن - سرمه کشیدن) - معرفی بیماری

انسداد روده ۰۵/۱۰/۹۵

رنگ کردن دست‌ها و ناخن‌ها

شاید از روایات استقاده شود که رنگ کردن دست و ناخن مخصوص خانم‌ها است. آن چیزی که می‌خوانیم از جهت طبی است و جهت فقهی آن باید در فقه بحث شود.

در روایات ما آمده است خانم‌ها باید دست‌های خود را رنگ کنند. خانم‌ها حق ندارند که دستهای بی رنگ داشته باشند. رنگ می‌تواند با حناء یا رنگ‌های دیگر باشد ولی مهم این است که از حالت سفیدی و بی رنگی خارج بشود. این مطلب دستور اهل بیت (ع) است.

در روایت آمده است:

إِنِّي لَأُبْغِضُ مِنَ النِّسَاءِ السُّلْتَاءِ وَالْمَرْهَاءِ فَالسُّلْتَاءُ الَّتِي لَا تَخْضِبُ وَالْمَرْهَاءُ الَّتِي لَا تَكْتَحِلُ [1]

یعنی پیامبر (ص) فرمود از زنان سلتاء و مرهاء بدم می‌آید سلتاء زنانی هستند که رنگ دست و ناخن ندارد و مرهاء زنانی هستند که سرمه نمی‌کشند.

«سلت» به معنای بیرون کشیدن است. مثلاً دست‌های زن از رنگ بیرون کشیده شود یعنی رنگ نداشته باشد.

در روایت دیگر آمده است:

فَلْيَغِيرْنَ أَكْفَهُنَّ بِالْحِنَاءِ وَلَا يَدْعُنَهَا لِكَيْلَا يَتَشَبَّهْنَ بِالرِّجَالِ [2]

یعنی پیامبر (ص) به حضرت امیر (ع) فرمود به زنان امر کن که کف دست‌های خود را با حناء تغییر بدهند تا شبیه مردان نشوند.

زن نباید شبیه مرد باشد بلکه باید کاری کند تا با مرد تفاوت داشته باشد و یکی از این تفاوت‌ها در رنگ دست‌ها است.

در روایت دیگر آمده است:

لَا يَنْبَغِي لِمَرْأَةٍ أَنْ تَدَعَ يَدَيْهَا مِنَ الْخِضَابِ وَلَوْ أَنْ تَمَسَّهَا بِالْحِنَاءِ مَسْحًا وَلَوْ كَانَتْ مُسِنَّةً [3]

یعنی برای زن سزاوار نیست که دستانش از رنگ خالی باشد اگر چه آن‌ها را با حناء مسح کند اگرچه عمر او زیاد باشد.

حداقل رنگ کردن دست زنان، مالیدن حنا به دست است.

از ما سوال می‌پرسند که آیا رنگ کردن و زیبا کردن دست زنان جائز است؟ ما در اینجا بحث فقهی نمی‌کنیم بلکه از جهت بهداشتی و طبی و سلامتی، دست‌های زنان باید رنگ شود.

آن چه شایع است، رنگ کردن باطن دست است ولی روایت مطلق است بنابراین کل دست را می‌توانند رنگ کنند. الان مرسوم است که روی دست اشکالی را با رنگ درست می‌کنند که این چیز بدی نیست و اسلامی است به شرطی اینکه رنگش ضرر نداشته باشد و طبیعی باشد.

بین زنان مجرد و متاهل تفاوتی نیست.

در روایت آمده است:

أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص النِّسَاءَ بِالْخِضَابِ ذَاتِ الْبُعْلِ وَغَيْرَ ذَاتِ الْبُعْلِ أَمَّا ذَاتُ الْبُعْلِ فَتَتَزَيْنُ لِزَوْجِهَا
وَأَمَّا غَيْرُ ذَاتِ الْبُعْلِ فَلَا تُشَبِّهُ يَدَهَا يَدَ الرَّجَالِ [4]

یعنی پیامبر (ص) زنان را به رنگ کردن امر فرمود چه شوهر داشته باشند و چه مجرد باشند
زنان شوهردار خود را برای شوهر خود زینت کنند و دستان زن مجرد نباید شبیه به دست
مردان باشد.

از این روایت استفاده می‌شود که رنگ دست زن باید زیبایی محسوب بشود بنابراین اگر
رنگی زیبایی محسوب نشود مطلوب نیست. مثلاً اگر دست را به خاطر حجاب داشتن سیاه
کند، زیبایی نیست.

خانم‌ها حق ندارند زیبایی خود را برای دیگران نمایان کنند ولی از این روایت استفاده
می‌شود که رنگ دست استثناء است که باید بحث آن را در فقه انجام داد.

رنگ ناخن

امروزه اگر زن ناخن خود را رنگ کند، او را متدین نمی‌دانند ولی سفارش به رنگ کردن
ناخن شده است البته رنگ نباید مانع وضوء باشد.

در روایت آمده است:

لَا يَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُعْطَلَ نَفْسَهَا وَلَوْ أَنَّ تُلَقَّى فِي عُنُقِهَا خَيْطًا وَلَا يَجُوزُ أَنْ تُرَى أَظْفَارُهَا
بِیَضَاءٍ وَلَوْ أَنَّ تَمْسَحَهَا بِالْحِنَاءِ مَسْحًا [5]

یعنی برای زن جائز نیست که خود را زیبا نکند، اگر چه نخ‌ بر گردن آویزان کند و جائز نیست که ناخن‌های بیرنگ داشته باشد اگر چه ناخن‌ها را با حنا بمالد و رنگ کند.

زن باید گردن بند درست و حسایی به گردن خود آویزان کند، گردنبندی که زیبا باشد ولی اگر امکانات مالی نداشت، باید نخ‌ به گردن آویزان کند.

بنابراین خانمی با هر رنگی می‌تواند دست خود را رنگ کند. بنابراین خانمی که ناخن‌های خود را رنگ کرده است به سفارش پیامبر (ص) عمل کرده است.

این سنت‌ها باید احیاء بشود. زن‌ها باید خود را بپوشانند و حتی شاید صورت خود را باید بپوشانند ولی ناخن‌ها را باید رنگ کند.

روشی برای رنگ کردن ناخن‌ها وجود دارد. حناء روی ناخن‌ها مالیده شود و با تر کردن دائم آن، از خشک شدن حناء جلوگیری کنند. چند مرتبه این کار را انجام دهند و در آخر رنگ بسیار زیبایی به ناخن‌ها می‌دهد.

حناء اگر خشک بشود، خاصیت رنگ دهی خود را از دست می‌دهد.

رنگ کردن ناخن‌ها نقش در سلامتی دارد و تنها بحث از زیبایی نیست. مثلاً حناء پوست دست را مقاوم می‌کند. افرادی که مشکلات پوستی مانند حساسیت پوستی دارند می‌توانند با استفاده از حناء بر طرف کنند.

حناء برای ناخن هم مفید است و سبب برطرف شدن حالت شکنندگی و تقویت ناخن می‌شود و حتی شاید فوایدی بیشتر داشته باشد مثلاً روی بینایی شاید اثر مثبت داشته باشد زیرا در روایات آمده است که برای برطرف کردن ترک پا، روی ناف روغن ریخته شود.

شاید روی مغز و روان زن نیز تاثیرات مثبت داشته باشد.

در روایت دیگر آمده است:

فَإِنْ لَمْ تَكُنْ مُخْتَضِبَةً فَلْتَمَسْ مَوَاضِعَ الْحِنَاءِ بِالْخُلُقِ [6]

یعنی اگر ناخن‌ها رنگ شده نیست پس مواضع حناء را با خلوق مس کند.

بنابراین حداقل برای دستان این است که با خلوق بمالد.

خلوق عطری است که بیشتر آن زعفران است. بنابراین حداقل رنگ کردن، زعفران است.

رنگ کردن دست آقایان

شاید از روایات به دست می‌آید که رنگ کردن دست برای خانم‌ها است ولی روایتی داریم که می‌فرماید مردان هم می‌توانند دستان خود را رنگ کنند ولی باید با رنگ کردن دست خانم‌ها متفاوت باشد.

در روایت آمده است:

رَأَيْتُ أَثَرَ الْحِنَاءِ فِي يَدَي أَبِي جَعْفَرٍ ع [7]

یعنی اثر حناء را در دستان امام باقر (ع) دیدم.

از روایت استفاده می‌شود که امام (ع) دستان خود را رنگ نکرده است بلکه با مالیدن حناء به بدن دستان حضرت (ع) رنگ گرفته است.

بنابراین دست مردان می‌تواند رنگ داشته باشد ولی باید با رنگ دست خانم‌ها متفاوت باشد.

پیامبر (ص) سرمه دان خود را در سفر و در حضر، از خود جدا نمی‌کرد. امروزه کمتر کسی است که سرمه دان را همراه خود داشته باشد.

سرمه دان همیشه باید همراه باشد، سنت سرمه کشیدن باید احیاء بشود هرچند امکان دارد مورد تمسخر واقع شویم زیرا فوائد زیادی دارد. اگر مردم سرمه بکشند دیگر یک نفر عینکی نخواهد بود.

در روایت آمده است:

وَكَانَ صَ لَا يَفَارِقُهُ فِي أَسْفَارِهِ قَارُورَةُ الدُّهْنِ وَ الْمُكْحَلَةُ وَ الْمِقْرَاضُ وَ الْمِسْوَاكُ وَ الْمُشْطُ [8]

یعنی هیچگاه در سفر، شیشه‌ی روغن، سرمه دان، قیچی، مسواک و عطر، از پیامبر (ص) جدا نمی‌شد.

در روایت بعدی آمده است:

أَدَّهِنُوا غَبًّا وَ اكْتَحِلُوا وَ تَرَأَّ وَ امْشُطُوا رَسْلًا رَجُلًا وَ اسْتَاكُوا عَرَضًا [9]

یعنی یک روز در میان روغن مالی کنید و به عدد فرد سرمه بکشید و از بالا شانه کنید و به عرض مسواک بزنید.

پیامبر (ص) برای مردان و زنان سفارش به سرمه کشیدن و مسواک زدن می‌کردند.

بنده معتقد هستم طب اسلامی حداقل باید دو سنت سرمه کشیدن و مسواک زدن با چوب اراک یا زیتون را احیاء بکند.

در روایت آمده است:

الْكُحْلُ بِاللَّيْلِ يَنْفَعُ الْعَيْنَ وَهُوَ بِالنَّهَارِ زِينَةٌ [10]

یعنی سرمه کشیدن در شب برای چشم نافع است و در روز زینت است.

بنابراین مطلوب اول در سرمه کشیدن، سلامتی است و زیبایی مطلوب دوم است.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْتَحِلْ [11]

یعنی کسی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد سرمه بکشد.

سرمه کشیدن مربوط به ایمان می‌شود و نشانه‌ی ایمان است. کلمه «من» شرطیه است

بنابراین شاید استفاده شود که اگر شخص سرمه نکشد، ایمان او ناقص است.

فوائد سرمه کشیدن

سرمه کشیدن درمان بیماری‌های لاعلاج است.

در روایت آمده است:

الْكُحْلُ يَطِيبُ الْفَمَ وَالْخِلَالَ يُزِيدُ فِي الرِّزْقِ [12]

یعنی سرمه کشیدن دهان را خوشبو می‌کند و خلال کشیدن روزی را زیاد می‌کند.

افرادی که مشکل بدبویی دهان دارند و مشکل لاعلاجی هم هست، به چشم خود سرمه بکشند. ارتباط بین سرمه کشیدن و خوشبویی دهان را امروز بشر متوجه نمی‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

الْكُحْلُ يُغَذِّبُ الْفَمَ [13]

یعنی سرمه کشیدن دهان شیرین و گوارا می‌کند.

افرادی از تلخی دهان در صبح شکایت می‌کنند که با سرمه کشیدن حل می‌شود و ارتباط بین سرمه و شیرینی دهان را بشر نمی‌تواند بفهمد.

در روایت دیگر آمده است:

الْكُحْلُ يَنْبِتُ الشَّعْرَ وَ يَجَفِّفُ الدَّمَاعَةَ وَ يَغَذِّبُ الرِّيقَ وَ يَجْلُو الْبَصَرَ [14]

یعنی سرمه کشیدن مو می‌رویاند و اشک ریزی را خشک می‌کند و آب دهان را شیرین می‌کند و بینایی را جلا می‌دهد.

ما از این روایت استفاده کردیم که سرمه می‌تواند درمان طاسی و ریزش سکه‌ای باشد. امتحان کردیم و به شکل معجزه آسایی جواب داده است.

افرادی که مبتلا به ریزش سکه‌ای شدند و افسردگی گرفته اند و داروی شیمیایی مصرف کرده اند و جواب نگرفته اند با سرمه کشیدن مشکل آن‌ها حل می‌شود. داروهای شیمیایی شاید در ابتدا مو برویاند ولی بعد از مدتی دوباره موها ریزش پیدا می‌کنند.

سرمه اثمَد را به سر بمالند که باعث رشد مو می‌شود. سرمه درمان ریزش موی سکه‌ای و درمان ریزش مو به طور کلی می‌شود.

سرمه کشیدن برای بچه‌های کوچک خیلی خوب است و موجب بزرگ شدن چشم می‌شود.

از این روایت استفاده می‌شود، افرادی که مبتلا به اشک ریزی هستند با سرمه اثمَد درمان می‌شوند. انشاء الله خواهیم خواند که استفاده‌های ریز می‌شود از روایات داشت یعنی درمان تمام بیماری‌ها را می‌توان از روایات استفاده کرد.

افرادی هم می‌گویند مبتلا به خشکی چشم هستند و چشم آن‌ها اشک ندارد، درمان آن سرمه کافوری به همراه سوبق عدس است.

در روایت آمده است:

فَإِنَّهُ مُبَارَكٌ مُّقَدَّسٌ وَهُوَ يَرْقُ الْقُلُوبَ وَيَكْثُرُ الدَّمْعَةُ [15]

یعنی عدس مبارک و مقدس است و قلب را نازک می‌کند و اشک چشم را زیاد می‌کند.

برخی سفارش می‌کنند که در محرم به عزادارها عدس پلو بدهند تا اشک چشم آن‌ها برای گریه زیاد بشود.

سرمه اثمَد، رطوبت اضافی و عفونت چشم را از بین می‌برد و بهترین سرمه، اثمَد است.

شاید از این روایت و روایات دیگر بدست بیاید که اشک ریزی چشم در اثر ضعف چشم است. این روایت می‌فرماید اشک ریزی را برطرف می‌کند و چشم را جلا می‌دهد.

در روایت دیگر می‌فرماید:

الْكُحْلُ يَزِيدُ فِي ضَوْءِ الْبَصَرِ وَنَبَتِ الْأَشْفَارِ [16]

یعنی سرمه کشیدن در نور چشم و در رشد مژه‌ها می‌افزاید.

در روایت دیگر آمده است:

الْكُحْلُ عِنْدَ النَّوْمِ أَمَانٌ مِنَ الْمَاءِ [17]

یعنی سرمه کشیدن هنگام خواب ایمنی از آب (آب مروارید و آب سیاه) است.

افرادی که در معرض آب سیاه یا آب مروارید هستند و فشار چشم آن‌ها زیاد است، زیرا فشار چشم آب سیاه می‌آورد، سرمه اثمَد بکشند.

امروزه فشار چشم خیلی درمان ندارد. از روایات استفاده می‌شود که برای فشار چشم یکی حجامت سر یا حجامت قفا و دیگری سرمه کشیدن مفید است.

بنابراین در حقیقت سرمه کشیدن جلوی کوری را می‌گیرد.

درمان تنبلی چشم هم سرمه کافوری و سرمه اثمَد مفید است. از روایات استفاده می‌شود که سرمه کشیدن باید مداوم باشد زیرا پیامبر (ص) سرمه دان را از خود جدا نمی‌کردند.

حداقل سرمه کشیدن سه بار است و پیامبر (ص) هفت میل، چهار سرمه در چشم راست و سه میل در چشم چپ می‌کشید.

از روایات استفاده می‌شود که زیاد یا کم کردن تعداد سرمه اشکالی ندارد ولی باید عدد سرمه کشیدن فرد باشد زیرا پیامبر (ص) فرمود:

اَكْتَحِلُوا وَتَرَا [18]

یعنی سرمه به تعداد فرد بکشید.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ اَكْتَحَلَ فَلْيُوتِرْ وَمَنْ فَعَلَ فَقَدْ اَحْسَنَ وَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَا بَأْسَ [19]

یعنی کسی که سرمه می‌کشد پس به تعداد فرد بکشد و کسی که به تعداد فرد سرمه می‌کشد کار نیکویی انجام داده است و کسی که به تعداد فرد سرمه نکشد اشکالی ندارد.

«احسن» یعنی بهتر است و کسی که تعداد فرد را رعایت نکرد مشکلی ندارد. در اصطلاح اصولی به آن ترخیص بعد از امر می‌گوییم که نشان استحباب و عدم حتمیت است.

یک روایت داریم که در هر چشم سه میل سرمه کشیده شود که در سرمه‌ی خاصی است و آن شاید سرمه نشادر است که برای درمان آب مروارید است.

شاید از مجموع روایات استفاده شود که سرمه اگر به تعداد زوج هم باشد اشکالی ندارد.

سرمه هرچیزی است که به چشم کشیده می‌شود و موجب سلامتی چشم می‌شود بنابراین سرمه شاید شامل «قطره» هم بشود اگرچه در روایات یک میل و دو میل آمده است.

ولی شاید آن چیزی که شفاء در شب است و در روز هم زینت باشد، سرمه کشیدن با میل باشد، زیرا «قطره» زیبایی ندارد.

بهترین سرمه، اثمَد است. رنگ معروف اثمَد، مشکی است ولی یک رنگ قرمزی هم دارد. بیشتر کلمه‌ی سرمه در اثمَد استعمال شده است. بیشتر فوائد سرمه در خصوص اثمَد وارد شده است و پیامبر (ص) موقعی که به رخت خواب می‌رفتند با اثمَد سرمه می‌کشیدند.

استفاده می‌شود کسی که سرمه می‌کشد دیگر نباید بنشیند و به صحبت بگذراند و چشمان باز داشته باشد. شاید اثر کردن و درمان کردن سرمه در صورت بسته بودن چشم است.

در روایت آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَكْتَحِلُ بِالْإِثْمِدِ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ وَتَرَأً وَتَرَأً [20]

یعنی پیامبر (ص) هنگامی که به رخت خواب می‌رفت به تعداد فرد با اثمَد سرمه می‌کشید.

به رخت خواب رفته است کنایه از این است که چشمانش را می‌خواهد ببیند.

در روایت دیگر آمده است:

إِنْ خَيْرَ كِحَالِكُمْ الْإِثْمِدُ يَجْلُو الْبَصَرَ وَ يَنْبِتُ الشَّعْرَ [21]

یعنی پیامبر (ص) فرمود بهترین سرمه‌ی شما اثمَد است، بینایی را جلا می‌دهد و مو می‌رویانند.

در روایت دیگر آمده است:

عَلَيْكُمْ بِهِ فَإِنَّهُ مَذْهَبَةٌ لِلْقَذَى مَصْفَاةٌ لِلْبَصَرِ [22]

یعنی بر شما باد سرمه اثمَد زیرا کثیفی‌ها و اضافات چشم را می‌برد و چشم را صاف می‌کند.

امروزه اشیاء و آشغال‌های داخل چشم را با چیزی در می‌آورند ولی راه آن سرمه اثمَد کشیدن است. سرمه اثمَد درمان غبار و خاک و خاری است که در چشم می‌رود.

در سفیدی چشم افرادی، نقطه‌هایی، خونریزی‌هایی وجود دارد و سفیدی صافی ندارند و رنگ آن کدر یا آبی رنگ است که درمان آن سرمه اثمَد است.

البته شاید مراد صاف کردن دید باشد.

در روایت دیگر آمده است:

الْإِكْتِحَالُ بِالْإِثْمَدِ يَطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَ يَشُدُّ أَشْفَارَ الْعَيْنِ [23]

یعنی سرمه کشیدن با اثمَد دهان را خوشبو و مژه‌های چشم را محکم می‌کند.

درمان «اشیخ العینین» نیز سرمه است البته با استفاده طولانی درمان می‌شود. ابوبکر نیز «اشیخ» بوده است. در روایت دیگر نیز آمده است شیطان هم «اشیخ» بوده است. یعنی یک چشم او یک رنگ و دیگری یک رنگ دیگر است.

در روایت دیگر آمده است:

الْإِثْمَدُ يَجْلُو الْبَصَرَ وَ يَنْبِتُ الشَّعْرَ وَ يَذْهَبُ بِالْدَّمْعَةِ [24]

یعنی سرمه اثمَد چشم را جلا می‌دهد و مو می‌رویاند و اشک ریزی را بر طرف می‌کند.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ نَامَ عَلَى إِثْمَدٍ غَيْرِ مُمَسِّكِ أَمِنْ مِنَ الْمَاءِ الْأَسْوَدِ أَبَدًا مَا دَامَ يَنَامُ عَلَيْهِ [25]

یعنی کسی که با سرمه اثم‌دی که مشک نداشته باشد بخوابد از آب سیاه تا مادامی که از اثم‌د استفاده می‌کند ایمن می‌شود.

افرادی که در معرض کوری و آب سیاه هستند، راه آن تقید به سرمه کشیدن هنگام خواب است.

میل را داخل چشم می‌برند و به چشم هم می‌خورند و چشم را می‌بندند و سرمه را می‌کشند.

از روایات استفاده می‌شود که موقع سرمه کشیدن، هنگام خواب است.

میله‌ی سرمه نیز باید آهن باشد و بهترین سرمه دان از استخوان یا از عاج فیل است.

در روایت دیگر آمده است:

وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَكْتَحِلَ فَخُذِ الْمِيلَ بِيَدِكَ الْيُمْنَى وَ اضْرِبْهُ فِي الْمُكْحَلَةِ وَ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ إِذَا جَعَلْتَ الْمِيلَ فِي عَيْنِكَ فَقُلِ اللَّهُمَّ نَوِّرْ بَصَرِي وَ اجْعَلْ فِيهِ نُوراً أَبْصُرْ بِهِ حَقَّكَ وَ اهْدِنِي إِلَى طَرِيقِ الْحَقِّ وَ ارْشِدْنِي إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ اللَّهُمَّ نَوِّرْ عَلَيَّ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي [26]

یعنی هنگامی که خواستی سرمه بکشی میله را با دست راست بگیر و در سرمه دان بزن و بگو بسم الله و هنگامی که میل را داخل چشم گذاشتی بگو اللَّهُمَّ نَوِّرْ بَصَرِي وَ اجْعَلْ فِيهِ نُوراً أَبْصُرْ بِهِ حَقَّكَ وَ اهْدِنِي إِلَى طَرِيقِ الْحَقِّ وَ ارْشِدْنِي إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ اللَّهُمَّ نَوِّرْ عَلَيَّ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي.

از این روایت استفاده می‌شود که میل باید داخل چشم برود و صرفاً برخورد میل با مژه‌ها کافی نیست.

این دعای درمان ضعف بیماری و درمان کوری و بیماری‌های چشم مانند شب کوری است.

یک کار فرو بردن میل داخل سرمه دان است و کار دیگر گذاشتن میل داخل چشم است.

میل چوبی خطرناک است زیرا امکان دارد تکه‌های چوب داخل چشم برود.

حدید چینی سنگ است و با سنگ نمی‌شود سرمه کشید.

معرفی بیماری انسداد روده

در روایات از آن به «سدد» یا «سدد الامعاء» یعنی انسداد روده تعبیر می‌شود.

آهسته شدن یا متوقف گردیدن حرکت روده یا محتویات روده است. علت آن چسبندگی روده به جهت عفونت یا مشکلات دیگر است.

افرادى هستند که اصلاً تخلیه ندارند مگر با تنقیه با روغن یا آب و با مشکل تخلیه می‌کنند که مبتلا به چسبندگی هستند.

علت دیگر گیر کردن محتویات روده در خمیدگی‌های روده است. امکان دارد چیز سختی یا سنگی خورده است و بین روده گیر کرده است که موجب بسته شدن روده می‌شود.

علت دیگر وجود تومور یا ورم‌ها یا پولیپ (گوشت اضافه)‌هایی در روده است که خارج از روده است و مجاور روده است و به روده فشار وارد می‌کند که در نتیجه روده باریک می‌شود.

گاهی هم علت انسداد روده «فتق» است.

درد، دل پیچه در دور یا حوالی ناف، استفراغ، کشش دیوار شکم، دیوار شکم کشیده می‌شود و حرکات دوده‌ای روده از روی جداری شکم دیده می‌شود، شکم بزرگ می‌شود و هرچه غذا می‌خورد جمع می‌شود و شکم بزرگ می‌شود.

درمان بیماری انسداد روده

یکی از درمان‌های عمده‌ی آن خوردن روغن بنفشه است. خیلی معجزه آسا درمان می‌شود. در طب امروزی چسبندگی روده درمان ندارد بلکه عمل جراحی انجام می‌دهند و محل چسبندگی را می‌برند.

هر روز صبح ناشتا یک قاشق مربا خوری روغن بنفشه پایه کنجد بخورند زیرا درونی است.

درمان دیگر باذروج یعنی ریحان کوهی است. شاید همان بادرنج باشد.

حوک و انجیر هم درمان انسداد روده است. شاید چیزهای دیگر هم مانند تخم شربتی و اسفرزه درمان باشد.

[۱] مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱، ص ۳۹۵.

[۲] مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱، ص ۳۹۵.

[۳] مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱، ص ۳۹۵.

[۴] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۸۲.

[۵] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۸۷.

- [٦] دعائم الاسلام، قاضى نعمان، ج ١، ص ١٧٧.
- [٧] مكارم الاخلاق، طبرسى، ص ٨٠.
- [٨] مكارم الاخلاق، طبرسى، ص ٣٥.
- [٩] فقه الرضا، امام رضا ع، ص ٤٠٧.
- [١٠] الكافي، كلينى، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٤٩٤.
- [١١] ثواب الاعمال، شيخ صدوق، ص ٢٢.
- [١٢] مكارم الاخلاق، طبرسى، ص ١٥٢.
- [١٣] الكافي، كلينى، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٤٩٤.
- [١٤] الكافي، كلينى، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٤٩٤.
- [١٥] المحاسن، برقيف ج ٢، ص ٥٠٤.
- [١٦] طب الائمه، ابن سابور الزيات نيسابورى، ص ٨٤.
- [١٧] ثواب الاعمال، شيخ صدوق، ص ٢٢.
- [١٨] فقه الرضا، امام رضا ع، ص ٤٠٧.
- [١٩] الكافي، كلينى، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٤٩٥.
- [٢٠] الكافي، كلينى، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٤٩٣.
- [٢١] مستدرک الوسائل، محدث نوري، ج ١، ص ٣٩٧.
- [٢٢] دعائم الاسلام، قاضى نعمان، ج ٢، ص ١٤٦.
- [٢٣] الكافي، كلينى، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٤٩٤.
- [٢٤] الكافي، كلينى، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٤٩٤.
- [٢٥] الكافي، كلينى، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٤٩٤.
- [٢٦] فقه الرضا، امام رضا ع، ص ٣٩٧.

روغن مالی

صحبت راجع به روغن مالی و فوائد روغن مالی است. پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) تشویق به روغن مالی می‌کرده‌اند. این سفارش هم در راستای درمان و هم در راستای زیبایی مانند طراوت پوست و براقی مو تاکید شده است.

الان به یک سری نکاتی باید اشاره بشود.

زمان روغن مالی

از روایات استفاده می‌شود که روغن مالی در هر زمانی که باشد منافی دارد ولی بیشتر تاکید بر روغن مالی در شب است. بیشترین و کاملترین اثر برای روغن مالی در شب است.

در روز هم اگر کسی روغن مالی کند اثرات مفید زیادی دارد ولی تاکید بیشتر روی شب است.

در روایت آمده است:

دَهْنُ اللَّیْلِ یَجْرِی فِی الْعُرُوقِ وَ یُرَوِّی الْبَشَرَ وَ یَبْیِضُ الْوَجْهَ [1]

یعنی روغن مالی در شب در رگ‌ها جریان پیدا می‌کند و پوست را آبیاری می‌کند و صورت را سفید می‌کند.

شاید از این روایات در مقایسه با مطلق روغن مالی، آثار بیشتری برای روغن مالی بدست بیاید.

اگر روغن مالی در روز و به طور مطلق، مجاری آب را باز می‌کند، روغن مالی در شب نه تنها مجاری آب را باز می‌کند بلکه نفوذ پیدا می‌کند و وارد رگ‌های خونی می‌شود.

می‌فرماید روغن مالی مطلق مجاری آب را باز می‌کند ولی روغن مالی شب، علاوه بر این وارد رگ‌ها می‌شود و به ریشه مو نفوذ پیدا می‌کند و پوست را آبیاری می‌کند.

اگر روغن مالی به طور مطلق رنگ پوست را روشن می‌کند، روغن مالی در شب، پوست را سفید می‌کند. بنابراین یکی از راه‌های سفید کردن پوست صورت، روغن مالی در شب است.

خیلی مراجعه می‌کنند و می‌خواهند پوست صورتشان سفید بشود، درمان آن همین روغن بیفشه است. اگر روغن بنفشه در شب بمالند، پوست سفید می‌شود.

با روغن مالی در شب، پوست صورت طبیعتاً سفید می‌شود و مانند رنگ‌ها و مواد آرایشی شیمیایی نیست.

در روایت دیگر می‌فرماید:

دُهْنُ اللَّیْلِ یَجْرِی فِی الْعُرُوقِ وَ یَرْبِی الْبَشَرَةَ [2]

یعنی روغن مالی در شب در عروق جاری می‌شود و پوست را پرورش می‌دهد.

پرورش پوست یعنی نواقص آن را ترمیم می‌کند. بنابراین اگر کسی در پوستش مشکلی یا خشکی یا چاله‌ها و یا اثر جوش و یا اگزما وجود داشته باشد، درمان آن روغن بنفشه است زیرا پوست را پرورش می‌دهد و نواقص آن را برطرف می‌کند.

این خود یک فازی از درمان است. بعضی صورتشان چاله دارد و بعضی صورتشان سوراخ سوراخ است و بعضی خشکی صورت دارند و بعضی لکه دارند، روغن بنفشه هم صورت را سفید می‌کند و هم نواقص آن را ترمیم می‌کند. بنابراین این یک درمان خیلی خوب برای مشکلات پوست، به خصوص پوست صورت است.

مقدار روغن مالی برای مرد و زن

عرض شد مستفاد از روایات این است که روغن مالی صورت را شاداب می‌کند بلکه روغن مالی انسان را زیبا می‌کند و انسان را مانند اهل رفاه می‌کند و صورتی شاداب و زیبا می‌دهد. به همین جهت مراتب بالای روغن مالی برای خانم‌ها است زیرا زیبایی مال خانم‌ها است. بنابراین خانم‌ها هرچه از روغن مالی استفاده کنند خوب است و مانعی ندارد زیرا مطلوب این است که زن باید زیبا باشد و آثار رفاه و زیبایی و نرمی و لطافت روی صورت و بدنش ظاهر باشد. ولی برای آقایان شاید در حد مطلوب نباشد.

دو مرز در روایات تعیین می‌شود. یک مرز بئس و شعث است. بئس به معنای بی‌نوایی و بی‌چارگی و مسکنت است. کسی که پوست صورتش خشک و تیره و زشت است، نشانه‌ی بئس و بی‌نوایی و فقر و فلاکت و گرسنگی و زجر و زحمت کشی است. این امر مطلوب نیست، مرد نباید تا این حد خود را رها کند که ظاهر خشک و زشت و موهای ژولیده داشته باشد.

از طرف دیگر خواسته نشده است که مرد، زیبایی و نرمی زیاد مانند خانم‌ها داشته باشد.

در روایت آمده است:

لَا يَرَى مُتَزَلِّقًا كَأَنَّهُ امْرَأَةٌ [3]

یعنی مرد مانند یک زن نرم و صاف دیده نشود.

نباید مرد به مرزی برسد که از جهت طراوت و شادابی، هیچ تفاوتی با زن نداشته باشد. بعضی وقت‌ها مردی دیده می‌شود که تفاوتی با خانم ندارد یعنی اگر موهای خود را بلند کند، انسان در زن یا مرد بودن او شک می‌کند.

روایات ما راجع به مقدار روغن مالی مختلف است. هفته‌ای یک بار، هفته‌ای دو بار، سالی یا ماهی یک بار نیز آمده است. این اختلاف تعارض نیست بلکه مورد و اشخاص مختلف است. گاهی شخصی ماهی یک بار روغن مالی کند مانند زن می‌شود و گاهی اگر هر روز هم روغن مالی کند مانند یک زن نمی‌شود. به اعتبار شرائط و آب و هوایی که در آن زندگی می‌کند و به اعتبار کار شخص، شرائط متفاوت می‌شود.

شخصی که کارمند است و پشت میز می‌نشیند، اگر ماهی یک بار هم روغن مالی کند زیاد است زیرا چنین شخصی نه آفتاب می‌بیند و نه گرمی و سردی می‌بیند و دارای پوستی ظریف و با طراوت است ولی شخصی که در کوره‌ی آجر پزی کار می‌کند، اگر روزی پنج بار هم روغن بمالد، صورتش مردانه باقی می‌ماند زیرا آتش کوره صورتش را خشک و تیره می‌کند که با روغن مالی از بین نمی‌رود.

بنابراین امام (ع) گاهی به مردی می‌گوید هفته‌ای یکبار و به شخص دیگر می‌گوید ماهی یکبار و به شخص دیگر می‌گوید سالی یکبار روغن مالی کن. پس اختلاف از روی تعارض نیست بلکه به اعتبار افراد است و قضایای شخصی است و قانون کلی نیست.

از مجموع روایات قانونی استفاده می‌شود که مرد باید در میانه باشد. نه دارای صورتی خشک و تیره و ژولیده باشد و نه شادابی و طراوت صورتش مانند یک زن باشد.

در روایتی آمده است:

اَدَّهْنُ غِبًّا تَشْبَهُ بِسُنَّةِ نَبِيكَ ص [4]

یعنی یک روز در میان روغن مالی کند که به سنت پیامبر (ص) عمل کرده باشی.

«غبا» را می‌توانیم روز یا زمان محاسبه کنیم. یعنی یک روز روغن مالی کن یک روز نکن یا یک مدتی روغن مالی انجام بده و یک مدتی انجام نده. به هر حال نباید پشت سر هم باشد.

در روایت دیگر آمده است:

لَا يَدَّهْنُ الرَّجُلُ كُلَّ يَوْمٍ يَرَى الرَّجُلَ شَعْنًا لَا يَرَى مُتَزَلِّقًا كَأَنَّهُ امْرَأَةٌ [5]

یعنی مرد هر روز روغن مالی نکند یک مقدار ژولیدگی در مرد دیده شود و مانند یک زن نرم و صاف دیده نشود.

«متزلق» به معنای «سرسره» است. «زلق» به معنای «سُر» است. بنابراین صورت مرد نباید سر باشد و روغن از آن بچکد.

بنابراین روغن مالی زمان مشخصی ندارد و به اعتبار افراد مختلف است و روایات مختلف است.

در روایت دیگر آمده است:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عُ أَخْلِطُ أَهْلَ الْمُرُوءَةِ مِنَ النَّاسِ وَ قَدْ أَكْتَفَى مِنَ الدُّهْنِ بِالْيَسِيرِ فَأَتَمَسَّحُ بِهِ كُلَّ يَوْمٍ فَقَالَ مَا أَحَبُّ لَكَ ذَلِكَ فَقُلْتُ يَوْمٌ وَ يَوْمٌ لَا فَقَالَ وَ مَا أَحَبُّ لَكَ ذَلِكَ قُلْتُ يَوْمٌ وَ يَوْمَيْنِ لَا فَقَالَ الْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ يَوْمٌ وَ يَوْمَيْنِ [6]

یعنی به امام صادق (ع) عرض کردم با مردمان مهم رفت و آمد می‌کنم و به مقدار کمی روغن مالی اکتفا می‌کنم و هر روز روغن مالی می‌کنم امام (ع) فرمود این کار را برای تو دوست ندارم عرض کردم یک روز در میان روغن مالی کنم چه؟ امام (ع) فرمود برای شما این کار را دوست ندارم عرض کردم دو روز در میان روغن مالی کنم امام (ع) فرمود هفته‌ای یک یا دو روز روغن مالی کن.

این که امام (ع) می‌فرماید برای شما دوست ندارم یعنی این یک مسئله‌ی شخصی است و اختصاص به سائل دارد.

در روایت دیگر آمده است:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عُ فِي كَمْ أَذْهِنُ قَالَ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً فَقُلْتُ إِذَنْ يَرَى النَّاسُ بِي خِصَاصَةً فَلَمْ أَزَلْ أُمَاكِسُهُ فَقَالَ فِي كُلِّ شَهْرٍ مَرَّةً لَمْ يَزِدْنِي عَلَيْهَا. [7]

یعنی به امام صادق (ع) عرض کردم چه مقدار روغن مالی کنم امام (ع) فرمود در هر سال یک بار عرض کردم در اینصورت مردم من را زشت می‌بینند و نقصی در من می‌بینند و با امام (ع) چانه زدم پس فرمود در هر ماه یک بار و بیشتر از آن برای من اجازه نداد.

عرض کردیم این روایات با هم تعارضی ندارند. شاید اسحاق بن عمار که راوی روایت اول است، کار سختی داشته است و در معرض آفتاب یا هوای گرم بوده است و امام (ع) به او فرمود هفته‌ای دوبار روغن مالی کند. ولی از کلام اسحاق بن جریر که راوی روایت دوم

است، این طور برداشت می‌شود که دنبال ترف و زیبایی و شادابی است و اهل این برنامه است و دوست دارد مانند یک زن زیبا باشد و امام (ع) به او فرمود سالی یکبار و بعد از چانه زدن امام (ع) به او فرمود ماهی یک بار.

چرا امام (ع) اول فرمود سالی یک بار و بعد فرمود ماهی یک بار؟

احتمال اول این است که به خاطر چانه زنی و اصرار شخص، امام (ع) متقاعد شد که ماهی یک بار روغن مالی را اجازه بدهد.

احتمال دوم این است که امام (ع) از اول هدفشان همان ماهی یک بار بوده است ولی اگر از ابتداء به او می‌فرمود ماهی یک بار، شخص با اصرار خواهان روزی یک بار می‌شد.

امام (ع) از دل او و اصرار او آگاه بود و همچنین صلاح او را نیز که همان ماهی یک بار است را می‌دانست. بنابراین اول فرمود سالی یک بار تا با اصرار شخص همان صلاح او که ماهی یک بار است را به او بفرماید.

گاهی شخص کارمند است و سایه پرور است و غذای خوبی می‌خورد و صورت شادابی دارد، در اینصورت روغن مالی برای این شخص نیازی نیست و اگر بخواهد روغن مالی کند معلوم می‌شود که اهدافی از این کار دارد و می‌خواهد مانند زن‌ها بشود که در این صورت امام (ع) فرموده است سالی یک بار روغن مالی کند.

بنابراین هرکدام از این دو روایت برای شخص معینی است.

برای خانم‌ها عرض شد که زیبایی برای زن‌ها است و زن باید زیبا باشد، بنابراین می‌تواند هرچه بیشتر روغن مالی کند.

مردها باید به قدری روغن مالی کنند که از حالت بئس و بی چارگی و زشتی خارج بشود ولی بیش از آن که منجر به شبیه به زن شدن شود، مطلوب نیست و باید یک ذره مردانگی در صورت مرد معلوم باشد.

از مجموع روایات استفاده می‌شود که روغن مالی برای آقایان بیشتر جنبه‌ی درمانی دارد و لازمه‌ی آن زیبایی است و هدف زیبایی نیست. بنابراین هدف مردان باید از روغن مالی، درمان باشد.

مثلا از خشکی پوست که یک بیماری است جلوگیری کند، یا ترک لب‌ها یا برطرف کردن لک‌های سیاه صورت که یک بیماری محسوب می‌شود را برطرف کند.

ولی برای خانم‌ها هدف اصلی از روغن مالی زیبایی است و لازمه‌ی آن درمان است.

زن‌ها به نیت زیبا شدن، سفید شدن، متزلق شدن، نرم شدن، سر شدن صورت باید روغن مالی کنند و لازمه‌ی آن درمان و جلوگیری از ریزش مو و وارد شدن رگ به مجاری رگ‌ها و باز کردن رگ‌ها و فوائد دیگر است.

محل روغن مالی

اینکه هدف از روغن مالی سفیدی صورت و روشن تر شدن و نرم شدن پوست است شاید به ذهن بیاید که روغن مالی باید روی پوست باشد. ولی مستفاد از روایات این است که روغن مالی، مگر در موارد خاصی، فقط برای مو است، بنابراین روغن مالی بیشتر برای موها مانند موی سر و سبیل و ابرو و داخل بینی است.

روغن مالی ترتیب هم دارد که عرض خواهد شد.

در روایت دیگر آمده است:

وَكَانَ إِذَا ادَّهَنَ بَدَأَ بِرَأْسِهِ وَ لِحْيَتِهِ وَ يَقُولُ إِنَّ الرَّأْسَ قَبْلَ اللَّحْيَةِ وَ كَانَ يَدَّهِنُ بِالْبَنْفَسَجِ وَ يَقُولُ هُوَ أَفْضَلُ الْأَذْهَانِ وَ كَانَ صَ إِذَا ادَّهَنَ بَدَأَ بِحَاجِبِيهِ ثُمَّ بِشَارِبِيهِ ثُمَّ يَدْخُلُهُ فِي أَنْفِهِ وَ يَشْمُهُ ثُمَّ يَدَّهِنُ رَأْسَهُ وَ كَانَ صَ يَدَّهِنُ حَاجِبِيهِ مِنَ الصُّدَاعِ وَ يَدَّهِنُ شَارِبِيهِ بِدُهْنٍ سِوَى دُهْنِ لِحْيَتِهِ [8]

یعنی پیامبر (ص) روغن مالی را از سر و محاسن شروع می‌کرد و می‌فرمود سر قبل از محاسن است. . . و هنگامی که روغن مالی را شروع می‌کرد از ابرو شروع می‌کرد و سپس سبیل و سپس روغن را داخل بینی می‌کرد و بو می‌کرد و در مرحله‌ی بعد سر را روغن مالی می‌کرد و ابروها را برای میگردن روغن مالی می‌کرد و برای سبیل از روغنی غیر از روغن محاسن استفاده می‌کرد.

یکی از درمان‌های میگردن روغن مالی کردن ابروها است.

تمامی مواردی که پیامبر (ص) روغن مالی می‌کرده است، مو است. شاید راز آن رویدن مو توسط روغن مالی باشد.

جائیکه مو نیست اگر روغن بمالند، مو رشد می‌کند و صورت خراب می‌شود بنابراین پیامبر (ص) فقط جاهایی که مو دارد را روغن مالی می‌کرده است.

راز روغن مالی

راز روغن مالی، نفوذ به داخل بدن است، از روایات استفاده می‌شود که روغن با رفتن به داخل بدن، پوست را ترمیم می‌کند زیرا در روایت آمده است:

يَجْرِي فِي الْعُرُوقِ وَ يَرْبِي الْبَشَرَةَ [9]

در عروق جاری می‌شود و پوست را پرورش می‌دهد.

چون در رگ‌ها جریان پیدا می‌کند باعث ترمیم پوست می‌شود. بنابراین روغن، نه از خارج پوست، بلکه از داخل بدن پوست را ترمیم می‌کند.

طب امروزی می‌گوید هیچ چیز از پوست نفوذ نمی‌کند. باکتری یا ویروس که کوچک ترین موجود است، از پوست نفوذ پیدا نمی‌کند. تنها راه نفوذ موها هستند. موها مانند ابر عمل می‌کند یعنی روغن را به خود جذب می‌کند و به داخل بدن می‌برد.

شاید صورت موهای ریز داشته باشد ولی چون مقدار آن معتد به نیست، بنابراین مقدار مناسبی از روغن وارد بدن نمی‌شود، علاوه بر این روغن مالی صورت، شاید موجب رشد مو در صورت شود.

تنها خصوصیتی که روغن مالی برای عضو می‌تواند داشته باشد، جذب خون به محل، از طریق گرم کردن ماهیچه‌ها است. روغن مالی قدرت جذب خون دارد نه اینکه بتواند به داخل بدن نفوذ پیدا کند زیرا عرض کردیم، ویروس هم نمی‌تواند از طریق پوست وارد بدن باشد.

بله، روغن مالی باعث نرمی می‌شود، مانند کیف چرمی که اگر روغن مالی شود، نرم می‌شود، ولی اثری که به سبب جذب روغن به داخل بدن باشد وجود ندارد.

درباره‌ی ناف دلیل خاص داریم که برخلاف دیگر ناحیه‌های بدن، قدرت جذب دارد.

در روایت آمده است:

و من أراد أن لا یشتکی سرته فیدهنها متی دهن رأسه [10]

یعنی کسی که می‌خواهد ناف او بیمار نشود، زمانی که سر خود را روغن مالی می‌کند، ناف خود را روغن مالی کند.

بعضی مراجعه کنندگان از ناف درد شکایت می‌کنند. راه درمان ناف درد این است که بعد از روغن مالی سر، ناف را هم روغن مالی کنند. برای درمان ترک دست و پا نیز باید روغن در ناف ریخته بشود. بنابراین معلوم می‌شود، ناف قدرت جذب زیادی دارد و راهی وجود دارد از ناف که روغن به دست و پا برسد.

جاهای دیگر، مانند گونه، موهای ریزی وجود دارد که با روغن مالی، درشت می‌شود و باعث رشد می‌شود.

ترتیب روغن مالی

اولین مکان روغن مالی، ابرو است و بعد از آن سیبیل و بعد از آن بینی است به صورت ریختن روغن یا روغن مالی با انگشت. بعد از بینی، موهای سر روغن مالی شود و بعد از آن محاسن روغن مالی شود.

اگر روایتی دیدیم که می‌فرماید سر قبل از محاسن است، نسبت سر به محاسن است. یا اینکه اگر می‌خواهد کل بدن را روغن مالی کند از سر و سپس از محاسن شروع کند. اینطور نیست که سر و محاسن قبل از ابرو و سیبیل باشد.

در روایت آمده است:

إِذَا أَخَذْتَ الدُّهْنَ عَلَى رَأْسِكَ فَقُلْ - اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الزَّيْنَ وَالزَّيْنَةَ وَالْمَحَبَّةَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّيْنِ وَالشَّنَانِ وَالْمَقْتِ ثُمَّ اجْعَلْهُ عَلَى يَافُوخِكَ ابْدَأْ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ [11]

یعنی... روغن را در ملاج سر قرار بده و از جایی که خداوند تعالی شروع کرده است.

در روایت دیگر آمده است:

وَكَانَ إِذَا ادَّهَنَ بَدَأَ بِرَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ [12]

یعنی پیامبر (ص) هنگامی که می‌خواست روغن مالی کند ابتدا از سر و محاسن قبل از سائر جسد شروع می‌کرد.

اگر پیامبر (ص) می‌خواست کل بدن را روغن مالی کند مانند وقت حمام رفتن، از سر و سپس محاسن شروع می‌کرده است.

دعاء روغن مالی

در روایت آمده است:

إِذَا أَخَذْتَ الدُّهْنَ عَلَى رَأْسِكَ فَقُلْ - اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الزَّيْنَ وَالزَّيْنَةَ وَالْمَحَبَّةَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّيْنِ وَالشَّانِ وَالْمَقْتِ ثُمَّ اجْعَلْهُ عَلَى يَافُوخِكَ ابْدَأْ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ [13]

یعنی هنگامی که روغن را داخل پا قرار دادی بگو اللهم إِنِّي أَسْأَلُكَ الزَّيْنَ وَالزَّيْنَةَ وَالْمَحَبَّةَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّيْنِ وَالشَّانِ وَالْمَقْتِ سپس روی ملاج سر قرار بده، آنجایی که خداوند شروع کرده است.

چرا خداوند از ملاج سر شروع شده است؟ شاید مراد این باشد که خلقت انسان از ملاج سر شروع شده است.

در رحم مادر، اول سر به وجود می‌آید و بعد از کامل شدن سر، بقیه بدن کامل می‌شود.

هدیه دادن روغن

روغن نوعاً گران است و دست یابی به روغن سخت است. راهی که اسلام نشان داده است برای تهیه‌ی روغن، بحث هدیه دادن است. در اسلام هدیه دادن و قبول کردن هدیه تشویق شده است.

روغن هدیه دادن، یا روغن مالی شخص دیگر خیلی ثواب دارد.

در مورد بعضی چیزها تاکید شده است که هدیه‌ی دیگران نباید رد بشود.

در روایت آمده است:

لَا تَرُدُّوا شَرْبَةَ الْعَسَلِ عَلَى مَنْ أَتَاكُمْ بِهَا [14]

یعنی عسلی را که برای شما آورده اند رد نکنید.

عطر و روغن هم نباید رد بشود. شاید کسی به جهت بالا بودن قیمت روغن یا عطر و یا عسل، برای خود تهیه نکند ولی برای هدیه دادن، شخص می‌کوشد تا بهترین چیز را انتخاب کند ولو گران قیمت باشد.

بنابراین هدیه، روشی برای بدست آوردن هدیه است.

در روایت آمده است:

مَنْ دَهَنَ مُؤْمِنًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ [15]

یعنی کسی که روغن به مومنی دهد یا او را روغن مالی کند خداوند مقابل هر مویی، نوری در روز قیامت برای او بنویسد.

این روایت تشویق مردم به هدیه دادن روغن است. اسلام از این راه استفاده کرده است تا مردم روغن مالی کنند.

مردم چیزی را که برای خودشان نمی‌خرند، برای هدیه دادن به دیگران می‌خرند. به این جهت سفارش زیادی شده است.

در روایت آمده است:

ثَلَاثَةٌ لَا تُرَدُّ الْوِسَادَةُ وَاللَّبَنُ وَالذَّهْنُ [16]

یعنی سه چیز رد نمی‌شوند بالش و شیر و روغن.

انواع روغن‌ها

بیشتر از روغن، روغن گل مراد است. گاهی هم روغن غیر گل مراد است. نوعا روغن گل معطر است مانند روغن گل سرخ یا گل محمدی که معطر است. گاهی مراد، روغن دانه‌های روغنی مانند کنجد است. گاهی هم روغن زیتون مراد است.

و شَجَرَةٌ تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَ صِبْغٍ لِلْأَكِلِينَ [17]

و درختی که برون می‌آید از طور سیناء می‌روید با روغن و رنگی (نان خورشی) برای خورندگان.

روغن مالی «دهن» است و روغن خوراکی «صبغ» است.

در روایت آمده است:

يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِالزَّيْتِ كُلُّهُ وَادَّهِنْ بِهِ - فَإِنَّ مَنْ أَكَلَهُ وَادَّهِنْ بِهِ لَمْ يَقْرَبْهُ الشَّيْطَانُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا [18]

یعنی ای علی بر تو باد روغن زیتون آن را بخور و با آن روغن مالی کن زیرا کسی که روغن زیتون بخورد و با آن روغن مالی کند شیطان تا چهل روز نزدیک او نمی‌شود.

اگر مراد از شیطان همان وسواس خناس باشد، مرتکب گناه نمی‌شود، و اگر مراد میکروب و ویروس باشد که همین مراد است، یعنی شخص بیمار نمی‌شود.

نابراین خوردن و روغن مالی با زیتون روشی برای حفظ نفس از بیماری است.

معرفی بیماری‌های ناحیه مقعد

بواسیر

هِمُورَوَيْد (تلفظ عامیانه) یا هموروهاید که هاء آن تلفظ نمی‌شود و خوانده می‌شود «هِمُورَايد»

در عربی به آن «بواسیر» گفته می‌شود. حقیقت این بیماری، اتساع ورید شبکه‌های بواسیر است که اغلب با مختصری ورم و خونریزی همراه است.

در طب امروزی بواسیر را به داخلی و خارجی تقسیم می‌کنند. بواسیر داخلی اتساع ورید شبکه‌های بواسیری است که در بالای خط انتقال پوست به مخاط است. بواسیر خارجی، اتساح وریدهای شبکه‌ی بواسیری در قسمت تحتانی مقعد است که دیده می‌شود.

چیزی که ما از روایات استفاده می‌کنیم تقسیم دیگری است. بواسیر به «اناث» یعنی ماده که خونریزی شدید دارد و «ذکر» یعنی نر، تقسیم می‌شود. بواسیر نر حالت ساچمه‌ای و گوشت اضافه‌ای دارد. در روایات از آن با نام «ذکر» ذکر شده است که به معنای زگیل است. از پنج تا هفت زگیل در مقعد به وجود می‌آید.

قسم سوم «اریاح البواسیر» است که بواسیر بادی است. ممکن است گوشت اضافه‌ای به وجود بیاید ولی بادی است و سریع هم می‌خوابد. خصوصیت این بواسیر این است که شدیداً بد بو است که به آن «بواسیر بادی» می‌گویند و ظاهر است.

افرادی که بواسیر نر دارند مانع خروج مدفوع می‌شود و شخص باید صبر کند تا تمام بواسیر بیرون بیاید و بعد از آن دفع صورت گیرد.

در جلد سوم درمان بواسیر را خواندیم. و فقط به جهت آشنایی شما به اسم امروزی بیماری‌ها است.

بواسیر از بیماری‌های «رکتوم [rectum]» یعنی راست روده است که در انتهای روده قرار دارد.

شقاق

بیماری دیگر شقاق دارد. زخم سطحی یا قسمت کوچکی از مقعد که به هر علتی له شده است.

فیستول

مجاری باریک و نامنظم با منشا داخلی که در مجاور و بیرون مقعد دیده می‌شود. این مجرا امکان دارد به روده هم برسد که از همه سخت تر است.

در عربی «ناسور» گفته می‌شود.

افتادگی راست روده یا همان مقعد

به این بیماری پرولاپس [Rectal prolapsed] گفته می‌شود

این بیماری پایین افتادگی مقعد است. کل ساختمان مقعد خارج می‌شود و وارونه می‌شود.

بیماری‌های بعدی

بیماری‌های بعدی خارش مقعد و بی اختیاری مدفوع است.

درمان

درمان‌های این بیماری‌ها قبلاً ذکر شده است که در اینجا فقط اشاره می‌شود.

درمان افتادگی مقعد داروی جمع کننده است که روی مقعد بیرون آمده پاشیده می‌شود و به جای خود برگردانده می‌شود و با چیزی محکم بسته می‌شود. روش‌های دیگری هم وجود دارد.

برای خارش، صبر زرد و خرفه به شکل مالیده موثر است. اگر خارش بخاطر انگل باشد، نوشیدن سرکه در ناشتا مفید است.

برای فیستول، داروی جامع امام رضا (ع) با غسل روی فیستول مالیده می‌شود و اگر داخل مجرای فیستول تزریق بشود بهتر است.

استفاده از گذاشتن نمک روی فیستول به مدت زیاد نیز موثر است.

[۱] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۱۹.

[۲] طب الاثمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۹۳.

[۳] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۲۰.

[۴] مستدرک وسائل، محدث نوری، ج ۱، ص ۴۲۸.

[۵] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۲۰.

[۶] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۲۰.

[۷] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۲۰.

[۸] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۳۳.

[۹] طب الاثمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۹۳.

[۱۰] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۴۰.

[۱۱] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۱۹.

[۱۲] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۳۳.

[۱۳] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۱۹.

[۱۴] طب النبی، مستغفری، ص ۲۶.

[۱۵] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۲۰.

[۱۶] طب النبی، مستغفری، ص ۲۷.

[۱۷] سوره مومنون، آیه ۲۰.

[۱۸] صحیفه الرضا، امام رضا ع، ص ۷۸.

۱۸۰ ادامه بحث سلامتی در زینت (انواع روغن‌ها - روغن بنفشه و روغن ایرساء) -
معرفی بیماری نئوپلاسم (سرطان دستگاه گوارش) ۹۵/۱۰/۱۲

ادامه بحث انواع روغن‌ها

عامه‌ی روغن‌ها خوب است ولی روی بعضی از روغن‌ها در روایات تاکید شده است و
فوائدی برای آن‌ها ذکر شده است.

روغن بنفشه

اولین روغن و بهترین روغن، روغن بنفشه است که معجزه‌ی طب اسلامی است. فصل بنفشه،
وسط ماه اسفند است که نوزده و بیستم اسفند است. در استان‌های خراسان، مازندران،
کردستان و کرمانشاه و حتی در اطراف قم، بنفشه رشد می‌کند. گل بنفشه به قدری زیاد است
که در باغ‌ها ممکن است به رنگ بنفش بزند.

معروف است که بنفشه، اولین گل بهار است که حتی قبل از فروردین گل بنفشه شکوفه
می‌زند. گل بنفشه زیاد است ولی مردم با این گل و فوائد آن زیاد آشنا نیستند و ارزش آن را
نمی‌دانند درحالی‌که بهترین روغن، روغن گل بنفشه است.

تعبیرات جالبی در روایات در مورد بنفشه آمده است.

در روایت آمده است:

فَضْلَ الْبَنْفَسَجِ عَلَى سَائِرِ الْأَدْهَانِ كَفَضْلِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَى النَّاسِ [1]

یعنی برتری روغن بنفشه بر دیگر روغن‌ها مانند برتری اهل بیت (ع) بر مردم است.

برتری پیامبر (ص) بر دیگر مردمان قابل درک نیست. پیامبر (ص) رابطی بین خلق و خالق است و فقط ما از یک طرف قضیه خبر داریم.

روایات متعددی است و اگر بگویم روایات فضیلت روغن بنفشه متواتر است، گزاف نگفته‌ام.

در روایتی می‌فرماید برتری روغن بنفشه مانند برتری اسلام بر دیگر دین‌ها است. بنابراین نمی‌شود روغن بنفشه را با دیگر روغن‌ها مقایسه کرد.

ما زمانی که شروع به دارو ساختن در بیست سال قبل کردیم، بنفشه قیمتی نداشت و کیلویی هزار تومان بود ولی الان کیلویی چهارصد هزار تومان است. نشان می‌دهد کم کم مردم به فوائد بنفشه پی برده‌اند.

بنفشه دارویی معجزه آسا است می‌گیرین سی ساله و بیست ساله را درمان می‌کند.

در روایت آمده است:

عَلَيْكُمْ بِدُهْنِ الْبَنْفَسَجِ، فَإِنَّ لَهُ فَضْلًا عَلَى الْأَدْهَانِ كَفَضْلِي عَلَى سَائِرِ الْخَلْقِ [2]

یعنی پیامبر (ص) فرمود بر شما باد به روغن بنفشه زیرا برتری آن بر دیگر روغن‌ها مانند برتری من بر دیگر خلایق است.

در روایت دیگر می‌فرماید:

كَفَضْلِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَى النَّاسِ [3]

یعنی مانند برتری اهل بیت (ع) بر دیگر مردمان است.

در روایت دیگر آمده است:

كَفَضْلِ الْإِسْلَامِ عَلَى سَائِرِ الْأَدْيَانِ [4]

یعنی مانند برتری اسلام بر سائر دین‌ها است.

روغن بنفشه یکی از رازهای طب اسلامی است زیرا این تعبیرات را مومن می‌فهمد زیرا برتری پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) قابل درک نیست.

بنابراین نمی‌توان فوائد روغن بنفشه را محدود و محصور کرد زیرا منافع و برتری پیامبر (ص) قابل حصر نیست.

فوائد روغن بنفشه

در روایات بعضی منافع روغن بنفشه ذکر شده است:

نِعْمَ الدَّهْنُ الْبَنَفْسَجُ لِيَذْهَبَ بِالْذَّاءِ مِنَ الرَّأْسِ وَالْعَيْنَيْنِ فَادَّهِنُوا بِهِ [5]

یعنی چه خوب روغنی است روغن بنفشه حتماً بیماری را از سر و دو چشم می‌برد پس با آن روغن مالی کنید.

اختصاص به بیماری خاصی ندارد و مطلقاً بیماری‌های سر را درمان می‌کرد. بی‌مهابا برای هرکس که مشکلی در سر دارد، روغن بنفشه تجویز کنید.

برای درمان بیماری‌های چشم هم روغن بنفشه تجویز کنید ولی باید روی ابروها مالیده شود و معجزه آسا است.

در روایت دیگر می‌فرماید:

دُهْنُ الْبَنَفْسَجِ يَرْزُقُ الدَّمَاعَ [6]

یعنی روغن بنفشه مغز را سنگین می‌کند.

از جهت وزنی و حجمی باعث رشد مغز می‌شود. افرادی که مشکلات و آسیب مغزی دارند و مبتلا به کوچکی مغز و آلزایمر و پارکینسون و فلج مغزی هستند و کودکانی که اوتیسم دارند و همه‌ی انواع معلولیت‌های مغزی و عقب افتادگی را درمان می‌کند.

الان ما اوتیسم را یا سندروم داوون (مُنْگَلِی) را با روغن بنفشه درمان می‌کنیم.

روزی در یکی از دانشگاه‌ها گفته شد مگر پیامبر (ص) می‌تواند سندروم داوون را درمان کند؟ مگر اهل بیت (ع) می‌توانند سندروم داوون را درمان کنند؟ به آن‌ها گفتم این کار پیامبر (ص) نمی‌خواهد، بلکه من خودم صدها بیمار سندروم داوون را درمان کرده‌ام!

راه درمان مشکلات مغزی همین روغن بنفشه است، روغن بنفشه مغز را سنگین می‌کند.

روغن بنفشه را باید داخل بینی بریزند.

وقتی مشکل مغز برطرف شود، به کل بدن فرمان ترمیم می‌دهد، زیرا بدن تحت کنترل مغز است. البته داروهای دیگری هم مانند داروی پیامبر (ص) و بخور هم می‌دهیم.

من هم روزی فکر می‌کردم، سندروم داوون قابل درمان نیست ولی الان می‌بینم سندروم داوون از بیماری‌های سهل‌العلاج است به شکل معجزه آسا با همین روغن بنفشه و بخور حضرت مریم (س) درمان پیدا می‌کنند و حتی چهره‌ی آن‌ها تغییر می‌کند و به حال عادی برمی‌گردد.

روغن بنفشه برای هیپوفیز معجزه آسا است. هیپوفیز اگر خوب رشد نکرده است روغن بنفشه، سنگین می‌کند یعنی باعث رشد هیپوفیز می‌شود.

آیا برای تومورهای مغز هم روغن بنفشه مفید است؟ مقتضای اطلاق روایتی که خواندیم، مفید بودن آن ثابت می‌شود ولی از طرفی چون حجم مغز را زیاد می‌کند این احتمال وجود دارد که حجم تومور را هم زیاد کند و ما در این مورد احتیاط می‌کنیم و برای تومورهای مغزی، روغن بنفشه را تجویز نمی‌کنیم. ولی باید با تجربه دید و همانطور که از اطلاق روایت قبلی به دست می‌آید، روغن بنفشه حتی برای تومور مغزی هم مفید است.

در روایت دیگر آمده است:

دَهْنُ الْحَاجِبِينَ بِالْبَنْفَسَجِ يَذْهَبُ بِالصُّدَاعِ [7]

یعنی روغن مالی کردن دو ابرو، میگرن را برطرف می‌کند.

در روایت دیگر می‌فرماید:

أَهْدَيْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ بَغْلَةً فَصَرَعَتِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهَا مَعَهُ فَأَمَّتُهُ فَدَخَلْنَا الْمَدِينَةَ فَأَخْبَرْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عِ فَقَالَ أَلَا أَسْعِطُموهُ بِنَفْسَجٍ فَأَسْعِطَ بِالْبَنْفَسَجِ فَبَرَأَ ثُمَّ قَالَ يَا عُقْبَةُ إِنَّ الْبَنْفَسَجَ

بَارِدٌ فِي الصَّيْفِ حَارٌّ فِي الشِّتَاءِ لَيْنٌ عَلَى شِيعَتِنَا يَابِسٌ عَلَى عَدُوِّنَا لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي
الْبَنَفْسِ قَامَتْ أُوقِيَّتُهُ بِدِينَارٍ [8]

یعنی برای امام صادق (ع) قاطری هدیه کردم و مردی که همراه این قاطر فرستادم را با سر
به زمین زد (ضربه مغزی شد) پس داخل مدینه شدیم و به امام صادق (ع) خبر دادیم فرمود
آیا روغن بنفشه در بینی او نریختید؟ پس روغن بنفشه داخل بینی او ریخته شد و خوب شد

برای افرادی که ضربه مغزی می‌شوند یا از ارتفاع با سر به زمین می‌خورند یا در تصادف
ضربه مغزی می‌شوند، روغن بنفشه حیاتی است. اگر در ساعات اول روغن بنفشه در بینی
آن‌ها ریخته شود، خیلی زود به زندگی بر می‌گردند و مغز آن‌ها ترمیم می‌شود.

«الا اسعظموه» دو معنی دارد. احتمال دارد که ریختن روغن بنفشه در بینی معروف بوده
است و معنای بعدی اطلاع دادن به اهمیت روغن بنفشه است و امر می‌کند که این کار را
انجام بدهند.

دو قطره در هر بینی باید ریخته بشود.

در روایت دیگر آمده است:

اَكْسِرُوا حَرَّ الْحُمَّى بِالْبَنَفْسِ [9]

یعنی شدت تب را با روغن بنفشه بشکنید.

در روایت دیگر آمده است که امام رضا (ع) برای کسی که تب می‌گرن داشت، روغن بنفشه را
با کاسنی به پیشانی او مالیدند.

مالیدن روغن بنفشه با کاسنی، بهترین و سریع ترین درمان تب است.

در روایت دیگر آمده است:

و رَوَى لِلزُّكَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ تَأْخُذُ دُهْنُ بَنْفَسَجٍ فِي قُطْنَةٍ فَاحْتَمِلْهُ فِي سِفْلَتِكَ عِنْدَ مَنَامِكَ فَإِنَّهُ نَافِعٌ لِلزُّكَّامِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ [10]

یعنی برای زکام از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود موقع خواب روغن بنفشه را در یک پنبه قرار بده و در مقعد بگذار زیرا برای زکام مفید است ان شاء الله.

در روایت دیگر آمده است:

وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ لَا يَظْهَرَ فِي بَدَنِكَ بَثْرَةٌ وَ لَا غَيْرُهَا فَأَبْدَأْ عِنْدَ دُخُولِ الْحَمَّامِ بِدُهْنِ بَدَنِكَ بِدُهْنِ الْبَنْفَسَجِ [11]

یعنی اگر می‌خواهی جوش و غیر آن در بدنت ظاهر نشود، هنگامی که می‌خواهی حمام بروی ابتدا بدنت را با روغن بنفشه روغن مالی کن.

امروزه این مسئله شایع شده است، جوش و غرور جوانی و پنفیگوس و لیکن پلان همه یک چیز است که به صورت جوش و دمل ظاهر می‌شود.

جوش چهره‌ی فرد را زشت می‌کند که روغن بنفشه این مسئله را به طور کامل برطرف می‌کند.

این روایت می‌فرماید کل بدن روغن مالی شود.

فوائد بنفشه در این چند مورد محدود نمی‌شود و باید به مرور زمان به دست بیاید.

یکی از فوائد آن درمان چسبندگی روده و مری را درمان می‌کند.

در روایتی آمده است:

لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْبَنْفَسِجِ لَحَسَوْهُ حَسَوًا [12]

یعنی اگر مردم می‌دانستند روغن بنفشه چه خاصیتی دارد آن را با ولع می‌خوردند.

بنابراین فائده بنفشه برای مالیدن و سعوپ نیست، بلکه فوایدی در خوردن آن هم وجود دارد که این فوائد مشخص نیست و باید روی آن کار کرد.

برای قارچ و اگزما و ترک دست و پا هم مفید است که ان شاء الله می‌خوانیم.

حسوه به معنای شرب است و از قرائن برداشت می‌شود که بیشتر مراد روغن بنفشه است ولی ممکن است خود گل بنفشه هم مراد باشد.

در روایت آمده است:

لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْبَنْفَسِجِ قَامَتْ أُوقِيَّتُهُ بِدِينَارٍ [13]

یعنی اگر مردم می‌دانستند که چه در روغن بنفشه است سی گرم یا صد گرم آن را با یک مثقال طلا می‌خرند.

یک مثقال طلا چیزی در حدود پنج میلیون تومان است که نشان از ارزش بنفشه است. مردم خاصیت بنفشه را نمی‌دانند. علم باید به قدری پیشرفت کند که خاصیت‌های بنفشه را به دست بیاورد. باید تجربه کنیم و در عمل استفاده کنیم تا خواص آن را کشف کنیم.

در مورد سنا و شنبلیله نیز این عبارات وجود دارد که نشان می‌دهد بیماری‌های لاعلاج را درمان می‌کند. در هر زمان مردم قدر آن را نمی‌دانند.

در طب اسلامی اصلاً عرقیجات نداریم.

«حسو» به معنای آرام آرام است و خود گل قابل حسو نیست مگر اینکه آن را بچوشانند ولی از مجموع روایات استفاده می‌شود بیشتر مراد روغن بنفشه است.

در روایتی خواندیم که فرمود:

فَضْلَ الْبَنْفَسَجِ عَلَى سَائِرِ الْأُذْهَانِ [14]

یعنی برتری بنفشه بر سائر روغن‌ها.

نشان می‌دهد بنفشه در مورد روغن بنفشه استعمال می‌شود.

البته خاصیت خود بنفشه را هم رد نمی‌کنیم و باید فوائد آن را باید به دست آورد.

طبع روغن بنفشه

در میان مردم شایع است که روغن بنفشه سرد است ولی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) می‌فرماید که روغن بنفشه هوشمند و اتومات است.

إِنَّ الْبَنْفَسَجَ بَارِدٌ فِي الصَّيْفِ حَارٌّ فِي الشِّتَاءِ [15]

یعنی روغن بنفشه در تابستان سرد و در زمستان گرم است.

تهیه‌ی روغن بنفشه

اگر کسی می‌تواند و امکانات دارد تا از خود گل، روغن تهیه کند، مثلاً از ده یا بیست کیلو گل بنفشه روغن بگیرد دیگر از معجزه هم بالاتر است ولی روش تهیه روغن بنفشه و کل گل ها، با اضافه کردن روغن دیگر است زیرا خود گل به روغن قابل توجهی ندارد.

روی گل بنفشه روغن زیتون یا کنجد می‌ریزند و عده‌ای هم روغن بادام می‌ریزند.

روغن گل باید به شکل سرد تهیه شود و گذاشتن روی آتش ندارد.

روغن روی گل ریخته شود و حداقل یک ماه بگذارند و بعد صاف کنند. اگر کسی بخواهد روغن، اثر بیشتری داشته باشد، بعد از یک ماه، گل روغن را تجدید کند و یک ماه دیگر بگذارد و اگر این کار در ماه‌های دیگر تا ده ماه انجام بدهد اثر روغن بیشتر می‌شود.

بهترین روغن بنفشه‌ای که امروز قابل دسترسی است، همین روغن ده ماهه است. روغن همان روغن است ولی گل آن عوض می‌شود که روغن بنفشه‌ی معجزه آسا می‌شود.

شاید با یک یا دو بار استفاده کردن در بینی، میگرن و سینوزیت را درمان کند.

روغن باید تا روی گل‌ها بپاید.

روش تهیه‌ی روغن بنفشه در روایات نیامده است ولی روغن بنفشه در زمان پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) تولید می‌شده است و به همین شکلی است که در کتاب‌ها ذکر شده است. اگر اهل بیت (ع) نظری داشته اند حتما اشاره می‌کردند.

امام صادق (ع) به اهل خراسان می‌فرماید:

مَا يَأْتِينَا مِنْ نَاحِيَتِكُمْ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَ الْبَنْفَسَجِ [16]

یعنی چیزی بهتر و دوستداشتنی تر از بنفشه از ناحیه‌ی شما برای ما نیامده است.

معلوم می‌شود بهترین گل بنفشه، برای خراسان است و بعد از آن بنفشه‌های استان‌های دیگر.

خود گل بنفشه به تنهایی باید در روغن باشد، ولی ساقه و حتی برگ آن را هم داخل روغن قرار می‌دهند.

افرادی که روغن گر هستند همه به همین روش از گل روغن تهیه می‌کنند.

به نظر می‌رسد آفتاب غیر مستقیم برای تهیه‌ی روغن بنفشه بد نباشد و باعث می‌شود مواد گل به داخل روغن برود و گل سفید می‌شود.

الان گل ختمی خبازی که به آن «پنیرک» گفته می‌شود گاها به جای گل بنفشه می‌فروشند.

گل بنفشه خیلی ریز است و نشانه‌ی آن ساقه‌ی باریک و بلند آن است.

روغن ایرساء

در عربی به آن «زنبق» یا «رازقی» گفته می‌شود. روغن زنبق از گل تهیه نمی‌شود، بلکه از ریشه‌ی آن تهیه می‌شود که عطاری‌ها آن را می‌فروشند که خیلی فوائد دارد.

گل سفید و خوشبو و ریز است که بوی تندی دارد.

اگر در ایران باشد، خوزستان است ولی در کشورهای عربی وجود دارد. ریشه‌ی درشتی دارد.

در روایت آمده است:

إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ خَيْرًا لِلْجَسَدِ مِنْ دُهْنِ الزَّئْبَقِ يَعْنِي الرَّازِقِي [17]

یعنی چیزی بهتر از روغن زنبق یعنی رازقی برای بدن نیست.

بنابراین کلمه‌ی رازقی در روایت آمده است و بعضی کشورهای عربی به ایرساء، رازقی می‌گویند.

جسد به معنای بدن، از گردن به پایین است. روغن بنفشه برای مو و امثال این‌ها خوب است ولی شاید استفاده شود که برای بدن، ایرساء از روغن بنفشه بهتر است ولی به نظر می‌رسد که روغن بنفشه برای بدن هم از ایرساء بهتر است.

فوائد روغن ایرساء

در روایت دیگر آمده است:

لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْأَدْهَانِ أَفْضَلَ لِلْجَسَدِ مِنْ دُهْنِ الزَّئْبَقِ إِنَّ فِيهِ لَمَنَافِعَ كَثِيرَةً وَ شِفَاءً مِنْ سَبْعِينَ دَاءً [18]

یعنی چیزی از روغن‌ها نافع‌تر برای جسد از روغن زنبق نیست زیرا در آن منافع زیادی وجود دارد و درمان هفتاد بیماری است.

وقتی ائمه (ع) می‌گویند منافع زیادی دارد، حتماً اینگونه است.

ما تجربه کرده ایم، مانند قرص خون امام رضا (ع) که راوی می‌گوید:

كَانَ أَبُو الْحَسَنِ الرُّضَا عَ كَثِيرًا مَا يَأْمُرُنِي بِاتِّخَاذِ هَذَا الدَّوَاءِ وَ يَقُولُ إِنَّ فِيهِ مَنَافِعَ كَثِيرَةً [19]

یعنی امام رضا (ع) زیاد به من سفارش می‌کرد که از این دارو استفاده کنم و می‌فرمود در آن منافع زیادی است.

واقعا قرص خون منافع زیادی دارد، دریچه قلبی که باید عمل شود را درمان می‌کند، مشکل رگ‌های بدن، خونریزی‌های بدن، سرطان خون را درمان می‌کند و معجزه آسا است.

در روایت دیگر می‌فرماید:

عَلَيْكُمْ بِالْكِيسِ فَتَدَهُنُوا بِهِ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ سَبْعِينَ دَاءً قُلْنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَا الْكِيسُ؟
قَالَ الزَّنْبِقُ يَعْنِي الرَّازِقِي [20]

یعنی بر شما باد روغن عاقل و هوشمند پس با آن روغن مالی کنید زیرا درمان هفتاد بیماری است عرض کردم روغن عاقل چیست؟ فرمود زنبق یعنی رازقی.

بنابراین مراد از زنبق، روغن زنبق است.

از امور هوشمندی این است که به درد و بیماری هر جا که باشد حمله می‌کند. یعنی جای بیماری را تشخیص می‌دهد و به آنجا می‌رود.

استفاده می‌شود روغن ایرساء بیشتر برای بدن و خود پوست است و مثل روغن بنفشه نیست که گفته شده است برای مو است. البته روغن مالی مطلق هم داریم که روغن مالی بدون قید برای سر و محاسن آمده است.

روایت‌ها دو جور است که بیشتر برای محل مو است، ولی در این روایات که جسد آمده است می‌شود که استفاده کرد برای بدن و پوست بدن استفاده کرد.

روایت دیگر آمده است:

لَيْسَ شَيْءٌ خَيْرًا لِلْجَسَدِ مِنَ الرَّازِقِي قُلْتُ وَمَا الرَّازِقِي؟ قَالَ الزَّنْبَقُ [21]

یعنی چیزی بهتر از رازقی برای بدن نیست عرض کردم رازقی چیست؟ فرمود زنبق است.

عرض کردیم جسد بدن غیر از سر است ولی گاهی در قرآن جسد برای کل بدن استفاده می‌شود:

(فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوار) [22]

یعنی پس برون آورد برای ایشان گوساله‌ای پیکری که آن را است بانگی.

بعید نیست که برای کل بدن استعمال بشود.

یک روایت دیگر می‌فرماید:

كَانَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى ع يَسْتَعِطُ بِالشَّلِيثَا وَبِالزَّنْبَقِ الشَّدِيدِ الْحَرِّ خَسْفِيهِ قَالَ وَكَانَ الرِّضَا ع
أَيْضًا يَسْتَعِطُ بِهِ فَقُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ لِمَ ذَلِكَ فَقَالَ عَلِيٌّ ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِبَعْضِ الْمُتَطَبِّينَ فَذَكَرَ أَنَّهُ
جَيِّدٌ لِلْجَمَاعِ [23]

یعنی امام کاظم (ع) با شلیثا و زنبق شدیداً گرم در دو سوراخ بینی سعو ط می‌کرد و امام
رضا (ع) نیز با این دو سعو ط می‌کرد عرض کردم به علی بن جعفر که چرا این کار را انجام
می‌دادند؟ گفت این را برای بعضی طبیبان ذکر کردم و آن‌ها گفتند که برای جماع خوب
است.

البته این روایت کلام امام (ع) نیست مگر اینکه با تجربه ثابت شود.

از این روایت استفاده می‌شود که روغن ایرساء شدیداً گرم است و درمان هفتاد بیماری است.

گاهی هفتاد برای بیماری‌هایی است که همراه با تب است و گاهی برای بیماری‌های متفرق گفته می‌شود. گاهی هم برای بیماری‌های روحی روانی اطلاق می‌شود. گاهی هم مراد از هفتاد کثرت است.

شلیثاء ترکیبی است که ان شاء الله یک روزی عرض خواهد شد. ترکیب پیچیده‌ای مانند ترکیب طریفل و ترکیبات دیگر است.

قرص خون مرکب شش است که در جلد دو خواندیم.

در روایت آمد است:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عِ إِنِّي أَجِدُ بَرْدًا شَدِيدًا فِي رَأْسِي حَتَّى إِذَا هَبَّتْ عَلَى الرِّيحِ كِدْتُ أَنْ يَغْشَى عَلَى فَكَتَبَ لِي عَلَيْكَ بِسُعُوطِ الْعَنْبَرِ وَ الزَّنْبَقِ بَعْدَ الطَّعَامِ تُعَافَى مِنْهُ بِإِذْنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ [24]

به امام رضا (ع) نوشتم که سردی شدیدی در سرم احساس می‌کنم حتی وقتی باد می‌زد می‌ترسم که غش کنم به من نوشت بر تو باد با عنبر و زنبق سعو ط کردن بعد از غذا ان شاء الله خوب می‌شوی.

عنبر یک نوع عطری است و پیدا نمی‌شود.

چون بعد از غذا خوردن سردی تشدید می‌شود امام (ع) فرمود که بعد از غذا سعو ط کن.

در روایت دیگر آمده است:

كَتَبَ جَابِرُ بْنُ حَسَّانَ الصُّوفِيُّ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَنَعْتَنِي رِيحُ شَابِكَةٍ
 شَبَكْتُ بَيْنَ قَرْنِي إِلَى قَدَمِي فَأَدْعُ اللَّهَ لِي فَدَعَا لَهُ وَكَتَبَ إِلَيْهِ عَلَيْكَ بِسُعُوطِ الْعَنْبَرِ وَالزَّيْبِقِ
 عَلَى الرِّيقِ تُعَافَى مِنْهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى فَفَعَلَ ذَلِكَ فَكَأَنَّمَا نَشَطَ مِنْ عِقَالٍ [25]

یعنی به امام صادق (ع) نوشتم‌ای فرزند رسول خدا (ص) کل بدنم را بادی دردناک درگیر
 کرده است (بدنم قفل کرده است چیزی مانند رماتیسم یا قوی تر از آن که قدرت خم شدن را
 می‌گیرد) پس برای من دعا کن امام (ع) برای او دعا کرد و برای نوشت بر تو باد سعو ط
 کردن با عنبر و زنبق در حال ناشتا انشاءالله عافیت می‌یابی و این کار را انجام داد و گویا از
 زنجیر آزاد شد.

معلوم می‌شود که شخص نمی‌توانست حرکت کند.

سعو ط به معنای رختن دارو در بینی است. اگر کلمه‌ی جسد برای بدن غیر از سر استعمال
 شود، سعو ط به آن اضافه می‌شود و آن سعو ط با روغن زنبق است.

در اصطلاح امروزی جسد برای غیر از سر است و بدن استعمال نمی‌شود مثل اینکه می‌گویند
 جسد امام حسین (ع) و بدن امام حسین (ع) نمی‌گویند زیرا بدن شامل سر هم می‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ ارَادَ أَنْ يَأْمَنَ مِنْ وَجَعِ السَّفَلِ وَ لَا يَظْهَرُ بِهِ وَجَعُ الْبَوَاسِيرِ فَلْيَأْكُلْ كُلَّ لَيْلَةٍ سَبْعَ تَمَرَاتٍ بَرْنِي
 بِسْمَنِ الْبَقَرِ وَ يَدْهِنَ بَيْنَ اثْنَيْيِهِ بِدَهْنِ زَنْبِقٍ خَالِصٍ [26]

یعنی کسی که می‌خواهد از درد پایین تنه در امان باشد و به درد بواسیر گرفتار نشود پس در هر شب هفت خرمای برنی با روغن زرد گاوی بخورد و بین دو بیضه‌ی خود را با روغن زنبق خالص (روغن دیگری با آن قاطی نشده باشد) ، روغن مالی کند.

احتمال دارد مراد از «انثیه» ، «الیتیه» باشد که همان دو باسن باشد زیرا بحث بواسیر است ولی در روایت به شکل «انثیه» یعنی دو بیضه آمده است.

تهیه روغن ایرساء

ایرساء آسیاب شود و هشت برابر وزن آن آب ریخته شود و بیست و چهار ساعت خیس بخورد و بعد روی آتش گذاشته شود و بجوشد تا یک چهارم مجموع آن باقی بماند و بعد از آن روغن اضافه شود. از یک کیلو تا هفت کیلو می‌شود به آن اضافه کرد. و روی آتش گذاشته شود تا آب آن تبخیر شود و روغن باقی بماند.

برای تهیه روغن ریشه‌ها باید از روش گرم استفاده شود. یعنی با آب خیسانده شود و بعد از آن روغن اضافه بشود.

روغن چوب مانند روغن دارچین به این شکل تهیه می‌شود.

روغنی که اضافه می‌شود یا روغن زیتون و یا روغن کنجد است.

معرفی بیماری نئوپلاسم‌ها

ورم یا تومورهایی است که در دستگاه گوارش به وجود می‌آید که از حلق تا مقعد می‌تواند باشد. نوعا در روده است ولی در معده یا در مری هم می‌تواند باشد.

بعضی از این ورم‌ها خوش خیم و بعضی بدخیم است که نوعاً بدخیم است.

شایع ترین آن‌ها پولیپ حاد مزمن است که بیشتر در معده یا در روده است که با خونریزی است. در کولون (روده بزرگ) یا در مری هم می‌باشد.

فیبروم که شایع است، نورو فیبروم، میوم، آدنوم، لیپوم، آمانژیوم، پاپیوم از انواع خوش خیم است.

در آزمایش یا پاتولوژی اگر یکی از این کلمات باشد خوش خیم است.

لمفوم‌ها و سارفوم‌ها از انواع بدخیم است. در آزمایشات OMA دارد.

اگر در مری باشد، موجب گیر کردن غذا در پشت جناق سینه می‌شود که نشانه تومور مری است و اگر در معده باشد در قسمت بالای شکم، احساس درد می‌گیرد که تقریباً سمت چپ است و بی اشتها بی و استفراغ قهوه‌ای رنگ و کم خونی نشانه آن است.

اگر در روده کوچک باشد، تپش قلب، ضعف، تهوع، اسهال، سرخ شدن صورت، تنگی نفس از علائم آن است.

اگر در کولون باشد، اختلال دفع پیدا می‌شود و محتویات روده به راحتی دفع نمی‌شود.

اگر در مقعد باشد زخم دردناک به وجود می‌آید.

نوع پیشرفته‌ی آن سبب خونریزی هم می‌شود و خون در مدفوع دیده می‌شود که بیشترین نشانه‌ی آن است.

درمان

داروی درمان کل سرطان‌ها اعم از داروی ثفا، سلعه، داروی پیامبر (ص)

اگر روده‌ها و دستگاه‌های گوارش جامع با آب عسل و جامع با آب زیره

اگر در مری یا معده باشد استفاده از داروی اورام به شکل خوراکی که ورم مری و معده را انشاءالله آب می‌کند.

اگر در کولون یا در مقعد باشد، هر روز جامع با آب عسل در مقعد تزریق بشود که معجزه آسا درمان می‌شود.

امروزه سرطان به راحتی درمان می‌شود. هر روز افرادی می‌آیند و تشکر می‌کنند. سرطانی که در همه بدن پخش شده است به راحتی با داروهای اسلامی درمان می‌شود.

[۱] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۹۳.

[۲] قرب الاسناد، حمیری، ص ۱۱۸.

[۳] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۹۳.

[۴] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۴۸.

[۵] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۲۱.

[۶] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۲۲.

[۷] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۲۲.

[۸] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۲۱.

[۹] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۲۲.

[۱۰] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۳۷۷.

[۱۱] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۳۱.

[۱۲] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۲۲.

[۱۳] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۲۱.

[۱۴] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۹۳.

[۱۵] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۲۱.

[۱۶] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۲۱.

[۱۷] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۲۳.

[۱۸] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۹۴.

[۱۹] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۱۰۱.

[۲۰] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۹۴.

[۲۱] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۸۶.

[۲۲] سوره طه، آیه ۸۸.

[۲۳] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۲۴.

[۲۴] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۸۷.

[۲۵] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۷۰.

[۲۶] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۳۵.

۱۸۱ ادامه بحث سلامتی در زینت (انواع روغن‌ها - روغن بان و خیری و کنجد و گل

سرخ) - معرفی بیماری سختی بلع و یرقان ۹۵/۱۰/۱۳

ادامه بحث انواع روغن‌ها

روغن بان

بان یک گیاهی است که در عربستان، روی کوه‌ها رشد می‌کند. دانه‌ی روغنی دارد که در

فصل خاصی جمع می‌کنند و روغن آن را می‌گیرند و به اسم «دهن البان» می‌فروشند.

ساقه‌های نرم و ملایمی دارد که سریع خم می‌شود. و در یحث ساقه، ساقه‌ای به نام «عود البان» وجود دارد.

روغن بان آثار عجیبی دارد ولی طبی نیست.

در روایات آمده است که روغن بان، یک حرزی است مانند بقیه‌ی حرزها که اگر کسی خود را با روغن بان بمالد و در مقابل سلطان بایستد و به او مراجعه کند، آسیبی از ناحیه‌ی سلطان به او نخواهد رسید.

در روایت آمده است:

مَنْ ادَّهَنَ بِدُهْنِ الْبَانِ ثُمَّ قَالَ بَيْنَ يَدَيِ الشَّيْطَانِ لَمْ يَضُرَّهُ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى عَزَّ وَجَلَّ [1]

یعنی کسی که با روغن بان، روغن مالی کند و نزد سلطان برود، سلطان و ظالم به او آسیبی نمی‌رساند به اذن خداوند متعال.

از طریق بهداشت انسان می‌تواند حتی مشکلات اجتماعی را برطرف کند و محبت دیگران را جلب کند.

در روایت دیگر آمده است:

نِعْمَ الدُّهْنُ دُهْنُ الْبَانِ هُوَ حِرْزٌ وَهُوَ ذِكْرٌ وَ أَمَانٌ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ فَادَّهِنُوا بِهِ فَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ كَانُوا يَسْتَعْمِلُونَهُ [2]

یعنی روغن بان چقدر خوب است حرز است و روغن نر است و ایمنی از هر بلائی است پس با آن روغن مالی کنید زیرا انبیاء از آن استفاده می‌کردند.

برای بلائی که از ناحیه‌ی سلطان باشد، در روایت ذکر شده است و شاید از بیماری‌ها نیز امان محسوب شود.

بنابراین استفاده از روغن بان، سنت انبیاء هست.

شاید استفاده بشود که بان در شام هم وجود داشته باشد زیرا بیشتر پیامبران در شام بودند. شاید هم که برای آن‌ها از سرزمین عربستان می‌آوردند.

حرز نوعاً از نوع ذکر و دعا و نوشتاری است. امکان دارد به زبان‌های دیگری هم باشد.

راز تاثیر حرز

یک احتمال این است که حرز نیروهای «علوی» را جذب می‌کند. ملائکه را جذب می‌کند تا از انسان حفاظت کنند.

نیروی سفلی، اجنه هستند و نیروهای علوی ملائکه هستند.

یک سری نیروها در راستای خیر هستند که به آن‌ها ملائکه و فرشتگان می‌گوییم که ممکن است اجنه‌ی خوب هم مشمول آن باشند.

و یک سری نیروها در راستای شر هستند که به آن‌ها شیطان گفته می‌شود.

خصوصیت حرزها این است که نیروهای خیر را جذب می‌کنند.

گاهی کارهایی خواندیم که موجب جذب نیروهای خیر می‌شدند مانند بودن قرآن در خانه که موجب جذب ملائکه است.

یکی از راه‌ها استفاده از روغن بان یا همراه داشتن حرز است.

احتمالات دیگری هم وجود دارد. شاید مراد اجنه‌ی خیر باشد. ممکن است چیزهای دیگری هم وجود داشته باشد که ما آن‌ها را نمی‌فهمیم.

ذکر احتمال دارد به معنای یاد باشد. ذکر بالحکومه باشد یعنی حقیقتاً ذکر نیست ولی آثار ذکر و یاد خدا را دارد. کسی که روغن بان بمالد گویا حکم انسان ذاکر را پیدا می‌کند.

احتمال قوی تر، ذکر به فتح اول و دوم است. یعنی این روغن قدرت نفوذ دارد زیرا ذکر در مقابل انشی، نیروی فاعلی است بنابراین در بدن نفوذ می‌کند و بیماری را از بین می‌برد.

روغن ماده روغنی است که بیماری را به خود جذب می‌کند و با جذب بیماری، آن را از بین می‌برد یعنی حالت قابلی دارد در حالی که روغن ذکر نیروی فاعلی است و با نفوذ و ورود به بدن بیماری را از بین می‌برد.

احتمال دارد ذکر به معنای گرم باشد و انشی به معنای سرد باشد.

روغن بان در اینجا نیست ولی در عربستان زیاد است و ارزشی ندارد. شاید در اینجا معادل روغن بان وجود داشته باشد که باید بررسی بشود.

در گذشته بنده در مورد معادل روغن بان در اینجا گشتم ولی چیزی پیدا نکردم.

چرا ویروس در انسان تاثیر نمی‌گذارد مگر از راه بینی و دهان و زخم، با اینکه کوچکترین موجود است ولی قدرت نفوذ از پوست را ندارد. هیچ چیزی از پوست رد نمی‌شود و اگر چیزی رد بشود، از طریق موها است و ما دیدیم که روغن مالی هم برای مو است.

افرادی هستند که مبتلا به ترک دست و پا هستند. درمان آن ریختن روغن بان در ناف است در صورتی که ناف عمیق باشد. اگر ناف کوچک یا سطحی است روغن بان مالیده شود.

علم به راحتی ارتباط ناف با ترک دست و پا را نمی‌تواند کشف کند.

تجربه این است که اگر کسی از روغن دیگر هم استفاده کند مانند روغن زیتون یا بنفشه، ترک را برطرف می‌کند ولی به نظر می‌رسد که روغن بان قوی تر باشد.

در روایت خواندیم که ناف را با روغنی که به سرت می‌مالی چرب کن. البته این روایت در مورد ناف درد بود.

ار روایت استفاده می‌شود که از ناف یک راهی به سمت دست و پا وجود دارد.

چیزی که برای ما مهم است، تحقق درمان است. ما می‌گوییم تجربه این را ثابت کرده است که اگر روغن بنفشه در ناف ریخته بشود، ترک دست و پا برطرف می‌شود. تنها مشکل این است که آیا عوارض دارد یا نه؟ ولی درمان محقق شده است. روایات عوارض را نفی کرده است زیرا فرموده است ناف را با روغن سر خود بمالید یعنی در ناف می‌شود روغن بنفشه یا بان استفاده بشود.

در فقه نمی‌توان الغاء خصوصیت کرد و می‌شود همان قیاس ابوحنیفه و مردود است زیرا با قیاس سنت از بین می‌رود ولی در طب تجربه هم وجود دارد.

مثلا در ارتباط با روایات ضعیف السند می‌گوییم اگر تجربه آنها ثابت کند می‌توان به آنها عمل کرد.

در این موارد، طب شیمیایی را قبول نمی‌کنیم زیرا فهمیده ایم که عوارض دارد. ما در استفاده از دارو ایمن نیستیم مگر اینکه مجوز آن را از امام (ع) داشته باشیم.

مثلا مرکب یک داروی منصوص است که برای کبد و یرقان و امثال اینها مفید است ولی تجربه نشان داد برای رشد مو مثلا خوب است. بنابراین می‌توانیم برای رشد مو هم استفاده کنیم و این با تجربه به دست آمده است.

وجود عوارض ارتباط با بیماری ندارد بنابراین وقتی مجوز استفاده از دارو در مورد خاص داده شد، در موارد دیگر هم می‌توان استفاده کرد.

همینکه امام (ع) فرموده است از دارو استفاده کنید، به معنای این است که دارو عوارض ندارد.

در روایت آمده است:

شَكَا رَجُلٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع شَقَاقًا فِي يَدَيْهِ وَ رِجْلَيْهِ فَقَالَ لَهُ خُذْ قُطْنَةً فَاجْعَلْ فِيهَا بَانًا وَ ضَعُهَا فِي سُرَّتِكَ فَقَالَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَجْعَلُ الْبَانُ فِي قُطْنَةٍ وَ يَجْعَلُهَا فِي سُرَّتِهِ فَقَالَ أَمَّا أَنْتَ يَا إِسْحَاقُ فَصُبَّ الْبَانُ فِي سُرَّتِكَ فَإِنَّهَا كَبِيرَةٌ قَالَ ابْنُ أُذَيْنَةَ لَقِيتُ الرَّجُلَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ فَعَلَهُ مَرَّةً وَاحِدَةً فَذَهَبَ عَنْهُ [3]

یعنی مردی به امام صادق (ع) از ترک دست و پا شکایت کرد امام (ع) فرمود پنبه‌ای بردار و در او روغن بان قرار بده و آن را در ناف بگذار اسحاق عرض کرد فدایت شوم روغن در پنبه قرار بدهم و در ناف بگذارم؟ امام (ع) فرمود اما توای اسحاق روغن بان را در ناف بریز زیرا ناف تو بزرگ است راوی گفت شخص سوال کننده را بعد از مدت‌ها دیدم و به من گفت یک بار این کار را انجام داد و ترک او درمان شد.

این درمان معجزه آسا درمورد ترک دست و پا است.

افرادی که می‌توانند روغن بان به دست بیاورند، از روغن بان استفاده کنند ولی افرادی که نمی‌توانند روغن بان پیدا کنند، تجربه نشان داده است که استفاده از روغن بنفشه و روغن زیتون نیز موثر است و ترک را درمان می‌کند.

تجربه در جایی باید باشد که ریسک و خطر نداشته باشد به همین جهت عرض کردیم در تجویز روغن بنفشه برای افرادی که تومور مغزی دارند احتیاط می‌کنیم.

علاوه بر این وقتی در مورد بنفشه فرموده اند که فضل آن نسبت به باقی روغن‌ها مانند برتری اهل بیت (ع) نسبت به سائر مردم است، وقتی روغن بان برای ترک دست و پا مفید است، روغن بنفشه به طریق اولی موثر است.

عرض کردیم در هر درمان باید مجوز داشته باشیم و در مورد ناف مجوز ریختن روغن داریم.

روغن خیری (شب بو)

روغن شب بو در روایات در کنار روغن بنفشه ذکر شده است.

ذَكَرَ دُهْنَ الْبَنْفَسَجِ فَرَكَاهُ ثُمَّ قَالَ وَإِنَّ الْخَيْرِي لَطِيفٌ [4]

یعنی امام صادق (ع) روغن بنفشه را ذکر کرد و از آن تعریف کرد و سپس فرمود روغن خیری لطیف است.

همینکه روغن خیری در کنار بنفشه ذکر شده است دال بر این است که روغن خیری، روغن خوبی است. البته برخی ائمه (ع) از روغن خیری به جای روغن بنفشه استفاده می‌کردند چون خیری دو خصوصیت دارد. هم روغن است و هم نوعی عطر محسوب می‌شود.

در روایت آمده است:

رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَدَّهْنُ بِالْخَيْرِ فَقَالَ لِي ادَّهْنْ فَقُلْتُ لَهُ أَيْنَ أَنْتَ عَنِ الْبَنْفَسَجِ وَقَدْ رَوَى فِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَكْرَهُ رِيحَهُ قَالَ قُلْتُ لَهُ فَإِنِّي كُنْتُ أَكْرَهُ رِيحَهُ وَ أَكْرَهُ أَنْ أَقُولَ ذَلِكَ لِمَا بَلَغَنِي فِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا بَأْسَ [5]

یعنی امام کاظم (ع) را دیدم که با روغن خیری، روغن مالی می‌کرد به من فرمود روغن مالی کن عرض کردم چرا از روغن بنفشه استفاده نمی‌کنی؟ از امام صادق (ع) نقل شده است که بنفشه بوی خوبی ندارد ولی روغن شب بو عطر هم هست.

ماه اول سال میلادی هوا سرد است.

در روایت آمده است:

و ينفع فيه دخول الحمام اول النهار و التمریح بدهن الخیری و ما ناسبه و يحذر فيه الحلو و اكل السمک الطری و اللبن [6]

یعنی در کانون آخر حمام رفتن در اول روز منفعت دارد و ماساژ با روغن خیری و آن چیزی که مانند آن است.

کانون آخر، برج اول سال میلادی می‌شود ولی معادل فارسی آن برج یازده یا دوازده است.

به نظر می‌رسد مراد از چیزهای مناسب با روغن شب بو، روغن‌های گرم است. در روایت می‌فرماید روغن خیری بعد از حجامت استفاده کنید.

وَ اِذْهَنْ مَوْضِعَ الْحِجَامَةِ بِدُهْنِ الْخَيْرِ وَ مَاءٍ وَرْدٍ وَ شَيْءٍ مِنْ مِسْكِ وَ صُبَّ مِنْهُ عَلَى هَامَتِكَ سَاعَةً تَفْرُغُ مِنْ حِجَامَتِكَ [7]

یعنی موضع حجامت را با روغن خیری و گلاب و مقداری از مشک مال و از همان بر فرق سرت بریز در همان ساعتی که از حجامت فارغ می‌شوی.

روغن کنجد

در روایت آمده است:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ إِذَا اشْتَكَى رَأْسَهُ اسْتَعَطَّ بِدُهْنِ الْجُلْجُلَانِ وَ هُوَ السَّمْسِمُ [8]

یعنی پیامبر (ص) وقتی مبتلا به سر درد می‌شدند روغن کنجد در بینی می‌ریخت.

سمسم در عربی به معنای کنجد است.

روغن کنجد برای سردرد مفید است.

در روایت دیگر آمده است:

أَنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ يَحِبُّ أَنْ يَسْتَعِطَّ بِدُهْنِ السَّمْسِمِ [9]

یعنی پیامبر (ص) دوست داشتند که با روغن کنجد سعوط کند.

بنابراین روغن کنجد فائده‌ی زیادی دارد.

الان دو جور روغن کنجد گرفته می‌شود. یکی روغن ارده و دیگری روغنی که مستقیم از خود کنجد گرفته می‌شود.

بین اهل فن اختلاف است که کدام بهتر است. روغنی که از کنجد گرفته می‌شود ماندگاری بالا دارد ولی روغن ارده ماندگاری بالا ندارد و بوی بدی دارد.

به نظر می‌رسد برای دارو و درمان، روغن ارده بهتر است.

روغن گل سرخ

از روغن گل سرخ به عنوان عطر استفاده می‌شود و گاهی هم در ترکیب داروها مانند مرکب یک یا مفاصل قرار می‌گیرد.

مواردی به عنوان مالیدن به بدن ذکر شده است.

روغن گل سرخ با سرکه‌ی خیلی ترش مخلوط شود و روی محل سوختگی مالیده شود که جای سوختگی حتی اگر گوشت آورده باشد و خیلی کهنه باشد را برطرف می‌شود.

خود من آثار آن را دیده‌ام.

سوختگی با آب جوش و عرق سوز را هم برطرف می‌کند.

حداقل بیست روز، روزی یک بار مرتب مالیده شود و ماساژ داده شود.

معرفی بیماری دیس فازی (مشکل بلع غذا)

معادل آن «عسر البلع» است یعنی گیر کردن غذا در مری که گاهی به خاطر تومور است که عرض شد، گاهی به خاطر آسیب و تغییری است که در آناتومی مری به وجود آمده است و یا به خاطر عصب و حرکت دوده‌ای مری است.

مری حرکتی دارد که باعث حرکت غذا به سمت معده می‌شود. گاهی مری حرکت خود را از دست می‌دهد به خصوص در افرادی که همیشه می‌خورند.

در اصطلاح امروزی «دیسفاژی» است.

این افراد مجبورند برای بلع هر لقمه، از آب استفاده کنند.

درمان

استفاده از نمک قبل و بعد از غذا به مقدار زیاد درمان است.

تندی نمک محرک است و سبب خارج شدن مری از حالت خمود و بیکاری می‌شود. نمک دستگاه گوارش را آماده هضم غذا می‌کند.

گاهی استفاده از سرکه هم درمان می‌کند.

داروی جامع با عسل هم می‌تواند درمان خوبی باشد.

نمک دریا دارو است

لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْمِلْحِ الْجَرِيشِ مَا احْتَأَجُوا مَعَهُ إِلَى تَرْيَاقٍ وَلَا إِلَى غَيْرِهِ مَعَهُ [10]

یعنی اگر مردم می‌دانستند که در نمک دریا چه خصوصیتی است دیگر به تریاق و غیر آن محتاج نمی‌شدند.

یعنی نمک درمان همه‌ی بیماری‌ها است.

مقدار صدق مطلوب است و در این موارد باید بیشتر از مقدار صدق مصرف شود.

معرفی بیماری یرقان

حقیقت یرقان، غلبه‌ی شدید صفراء است. هم نسوج و هم مایعات بدن تغییر رنگ می‌دهد. بدن و سفیدی چشم و آب دهان و آب بینی زرد می‌شود.

بنابراین تغییر رنگ بدن بر اثر صفراء، یرقان است.

امروزه می‌گویند میزان «بیلی روبین» در خون زیاد می‌شود. البته بیلیروبین یک جزئی از صفراء است که تعبیر درست آن غلبه‌ی صفراء است.

صفراء یک حالت احتباسی و یک حالت انسدادی دارد. گاهی مجاری صفراوی بسته می‌شود و ترشح صفراء در روده قطع می‌شود و داخل خون می‌رود و به تمامی بدن می‌رود به این حالت انسدادی می‌گویند که به خاطر انسداد مجاری صفراء به خاطر سنگ صفراء است. سنگ صفراء در مجاری گیر می‌کند و بدن زرد می‌شود و مبتلا به کھیر و خارش شدید می‌شود و یا اینکه توموری به وجود می‌آید و یا چسبندگی به وجود می‌آید.

در صورتیکه صفراء انسدادی باشد باید جامع با آب سناء مصرف شود.

گاهی هم علت یرقان احتباسی است. صفرائی که در خون می‌باشد چه از راه کبد و چه از راه روده ها، چون صفراء در روده می‌ریزد و روده جذب می‌کند. ماده‌ای باید داخل خون، صفراء را بشکند تا بدن بتواند از صفراء استفاده کند و باعث تقویت بدن بشود. صفراء شکن گاهی در خون کم می‌شود و در اینصورت بدن قدرت ندارد تا صفراء را به ماده‌ی مفید تبدیل کند که به آن «بیلی روبین کونژوگه» می‌گویند.

به صفراشکن در تعریف روایات سرکه می‌گویم. سرکه صفراء را می‌شکند.

الْخَلْ يَكْسِرُ الْمِرَّةَ وَيَطْفِئُ الصَّفْرَاءَ [11]

یعنی سرکه مره (سوداء و صفراء) را می‌شکند و صفراء را خاموش می‌کند.

اگر شکننده در خون نباشد، ماده‌ی صفراء می‌ماند و بدن را زرد می‌کند.

برای افرادی که فاویسم دارند سرکه به همراه صفرابر و سردکننده تاثیر گذار است.

سرکه انگور باشد.

درمان صفراء و سویق عدس هم خیلی مفید است که در محل خود بحث شده است.

صفراء در کل بدن است و چیزی که در کیسه‌ی صفراء است زوائد صفراء است و مانند انباری است که زیادی صفراء را جمع می‌کند و مواقعی که بدن نیازمند صفراء است، از خود صفراء ترشح می‌کند.

[۱] طب الائه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۹۴.

[۲] طب الاثنه، ابن سَابُور الزیات نیسابوری، ص ۹۴.

[۳] الکافی، کلینی، ط اسلامیة، ج ۶، ص ۵۲۳.

[۴] الکافی، کلینی، ط اسلامیة، ج ۶، ص ۵۲۲.

[۵] الکافی، کلینی، ط اسلامیة، ج ۶، ص ۵۲۲.

[۶] طب الرضا، امام رضا، ص ۲۱.

[۷] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۶۱.

[۸] الکافی، کلینی، ط اسلامیة، ج ۶، ص ۵۲۴.

[۹] الکافی، کلینی، ط اسلامیة، ج ۶، ص ۵۲۴.

[۱۰] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۹۰.

[۱۱] الکافی، کلینی، ط اسلامیة، ج ۶، ص ۳۳۰.

۱۸۲ ادامه بحث سلامتی در زینت (ادامه بحث ناخن گرفتن) – معرفی بیماری سیروز کبدی

و کبد چرب ۹۵/۱۰/۱۵

ادامه بحث ناخن گرفتن

از روایات استفاده می‌شود که علت ناخن گرفتن، بحث آلودگی و کثیفی زیر ناخن است. زیر ناخن میکروب و ویروس جمع می‌شود و این قرینه است که مراد از شیطان، میکروب و ویروس است زیرا قابل تصور نیست که شیطان وسواس خناس، زیر ناخن باشد.

غیر از میکروب و ویروس، چه چیزی می‌تواند زیر ناخن وجود داشته باشد؟

در روایت تعبیر شده است که زیر ناخن، مخفی ترین جایی است که شیطان در آن پنهان می‌شود و از این راه به انسان آسیب می‌رساند. شیطان زیر ناخن مخفی می‌شود و از این راه بر انسان مسلط می‌شود.

در پزشکی امروز هم گفته می‌شود که زیر ناخن میکروب و ویروس و قارچ و تخم انگل وجود دارد.

در روایت آمده است:

إِنَّمَا قَصُّوا الْأَظْفَارَ لِأَنَّهَا مَقِيلُ الشَّيْطَانِ وَمِنْهُ يَكُونُ النَّسِيَانُ [1]

یعنی همانا ناخن‌ها را گرفته اند زیرا آن جا محل مخفی و خوابیدن شیطان است و از این جهت انسان مبتلا به فراموشی می‌شود.

میکروب‌ها در زیر ناخن به شکل مداوم نیستند بلکه حالت «مقیل» دارند یعنی حالت «قیلوله» دارند و در حال رفت و آمد هستند. یک زمان کوتاهی در زیر ناخن قرار می‌گیرند.

مراد از «قصوا» ، نیروهایی است که این سنت را به جا گذاشته اند که مراد انبیاء و حضرت ابراهیم (ع) و دیگر پیامبران (ع) و پیامبر اسلام (ص) است.

این افراد از وجود میکروب و ویروس آگاه هستند به همین جهت ناخن‌ها را کوتاه کرده اند.

ناخن نگرفتن برای خانم‌ها برای زیبایی است و برای آن‌ها هم ضرری ندارد زیرا به تمیزی خود می‌رسند و زیر ناخن‌ها تمیز می‌کنند و می‌شویند.

مردها هم می‌توانند زیر ناخن را بشویند و تمیز کنند ولی برای مردان زینت محسوب نمی‌شود بلکه اگر کوتاه کنند زیباتر است.

از این روایت علت فراموشی هم معلوم می‌شود که علت فراموشی میکروب و ناخن است چون میکروب زیر ناخن مخفی می‌شود و مدتی هم در آنجا حضور دارد، سبب می‌شود انسان مبتلا به فراموشی بشود.

علت میکروبی فراموشی امروزه مطرح نیست و یک تئوری اسلامی است که باید روی آن کار کرد.

آیا صرف وجود میکروب در زیر ناخن سبب فراموشی است یا اینکه میکروب به داخل بدن منتقل می‌شود و سبب فراموشی می‌شود؟ در هر حال فراموشی یک بیماری میکروبی است که هنوز علم این مسئله را کشف نکرده است.

طب اسلامی خیلی جای کار دارد. می‌بینید که درک همین یک جمله «منه یكون النسيان» راحت نیست زیرا سوال است که چگونه میکروب زیر ناخن سبب فراموشی می‌شود.

بله احتمال این هم وجود دارد که خود بلندی ناخن، بدون عامل میکروبی، سبب فراموشی شود به همین جهت خانم‌ها زیاد فراموش می‌کنند.

(وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى) [2]

یعنی و دو نفر از مردان (عادل) خود را (بر این حق) شاهد بگیرید! و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید! (و این دو زن، باید با هم شاهد قرار گیرند)، تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند

شاید فراموشی آن‌ها در این آیه بخاطر ناخن‌های آن‌ها باشد!

عرض کردیم میکروب و ویروس با تمییز کردن برطرف می‌شود و خانم‌ها چون زیر ناخن‌ها را تمییز می‌کنند و همیشه با شستن سر و کار دارند و مشکل انتقال میکروب ندارند.

اگر علت فراموشی انتقال میکروب باشد شاید با شستن زیر ناخن برطرف بشود ولی اگر گفتیم علت فراموشی خود بلندی ناخن است در باشستن هم برطرف نمی‌شود. این مطلب قابل بحث است.

کلمه «نسوان» از «نسیان» گرفته شده است و خداوند هم همانطور که در آیه ۲۸۲ سوره بقره آمده است فرموده زنان فراموش کار هستند.

در روایت دیگر آمده است:

إِنَّ أَسْتَرَ وَ أَخْفَى مَا يَسْلُطُ الشَّيْطَانُ مِنْ ابْنِ آدَمَ أَنْ صَارَ أَنْ يَسْكُنَ تَحْتَ الْأُظْفِيرِ [3]

یعنی پوشیده ترین و مخفی ترین چیزی که شیطان از بنی آدم بر او مسلط می‌شود این است که زیر ناخن‌ها سکونت پیدا می‌کند.

«مقیل» به معنای ماندن کوتاه مدت است ولی این روایت می‌فرماید «یسکن» که به معنای ماندن دائمی است و از مسکن و خانه گرفته شده است.

محل شیطان وسواس خناس، «صدور» است:

(يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ) [4]

یعنی در درون سینه انسانها وسوسه می‌کند.

بنابراین بعید است که زیر ناخن همین شیطان باشد بلکه میکروب و ویروس است که زیر ناخن است و به انسان ضرر می‌رساند.

شیطان یعنی موجودی که از راه مخفی به انسان آسیب می‌رساند و شامل میکروب و ویروس هم می‌شود.

بنده در کتاب نزدیک صد صفحه بحث کرده‌ام که شیطان مادی است.

چون زیر ناخن محل شیطان است، ائمه تأکید کرده‌اند که ناخن‌ها با دندان گرفته نشود.

در روایت آمده است:

وَنَهَى عَنْ تَقْلِيمِ الْأَظْفَارِ بِالْأَسْنَانِ [5]

یعنی پیامبر (ص) از ناخن گرفتن با دندان نهی کرد.

از روایات استفاده می‌شود گرفتن ناخن با دندان یک جور وسواس و بیماری و عقده‌های روانی است.

ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَسْوَاسِ أَكَلُ الطِّينِ وَ تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ بِالْأَسْنَانِ وَ أَكَلُ اللَّحْيَةِ [6]

یعنی سه چیز از وسواس است خوردن گل، ناخن گرفتن با ناخن و خوردن محاسن.

کودکانی که ناخن می‌خورند به جهت مسائل روحی و روانی و عقده‌های آنها است. نوعا آسیب‌های روحی و روانی دیده‌اند و اذیت شده‌اند و ناخن می‌جویند.

به احتمال زیاد از سوداء نشات می‌گیرد و یا کلاً از آسیب‌های روحی و روانی از هر جهت است.

نحوه‌ی ناخن گرفتن

در هرچیزی قانون و نظم وجود دارد. در ناخن گرفتن باید از انگشت کوچک دست چپ شروع بشود و به انگشت کوچک دست راست ختم شود.

به نظر می‌رسد نحوه‌ی گرفتن ناخن تنها برای نظم نیست بلکه یک حکمتی دارد ولی این حکمت در روایات ذکر نشده است و علم باید پیشرفت کند تا این مسائل را درک کند.

«خُنْصُرٌ» به معنای انگشت کوچک است. می‌فرماید از خنصر چپ شروع کن و به خنصر راست ختم کن. قید دست ندارد بنابراین شامل پا هم می‌شود و باید ناخن‌های پا را هم به این نحو گرفت.

خُنْصُرٌ، بُنْصُرٌ، وَسطاً، سَبَابَهُ و ابهام به ترتیب نام پنج انگشت دست از انگشت کوچک تا انگشت شصت هست.

در روایت آمده است:

فِي قَصِّ الْأَظْفَارِ تَبْدَأُ بِخُنْصِرِ الْأَيْسَرِ ثُمَّ تَخْتِمُ بِالْيَمِينِ [7]

یعنی در گرفتن ناخن از انگشت کوچک چپ شروع کن و به انگشت کوچک راست ختم نما.

این روایت مطلق است و شامل دست و پا می‌شود.

می‌شود حکمت این مسائل با تجربه کسب شود. ابتدا مدتی از انگشت کوچک سمت راست شروع شود و بعد از آن از انگشت سمت چپ شروع شود و نتیجه را ببیند که چه اتفاقی رخ می‌دهد.

زمان ناخن گرفتن

از روایات استفاده می‌شود که زمان ناخن گرفتن، دوشنبه و پنجشنبه و جمعه است. و باقی روزها ناخن گرفتن خوب نیست و هر روزی خواص خود را دارد.

کتاب جامع الاخبار یکی از کتاب‌های قدیمی است که خیلی هم بزرگ نیست و شاید دوپست صفحه باشد. در این کتاب آمده است:

مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ يَوْمَ السَّبْتِ وَقَعَتْ عَلَيْهِ الْآكِلَةُ فِي أَصَابِعِهِ وَ مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ يَوْمَ الْأَحَدِ ذَهَبَتِ الْبَرَكَةُ مِنْهُ وَ مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ يَصِيرُ حَافِظًا وَ كَاتِبًا وَ قَارِيًا وَ مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ يَخَافُ الْهَلَاكَ عَلَيْهِ وَ مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ يَصِيرُ سَبِيَّ الْخُلُقِ وَ مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ يَوْمَ الْخَمِيسِ يَخْرُجُ مِنْهُ الدَّاءُ وَ يَدْخُلُ فِيهِ الشِّفَاءُ وَ مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَزِيدُ فِي عُمَرِهِ وَ مَالِهِ وَ مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ يَبْدَأُ بِالْيَمْنَى بِالسَّبَّابَةِ ثُمَّ بِالْخَنَصِرِ ثُمَّ بِالْإِبْهَامِ ثُمَّ بِالْوُسْطَى ثُمَّ بِالْبَنْصِرِ وَ يَبْدَأُ بِالْيَسْرَى بِالْبَنْصِرِ ثُمَّ بِالْوُسْطَى ثُمَّ بِالْإِبْهَامِ ثُمَّ بِالْخَنَصِرِ ثُمَّ بِالسَّبَّابَةِ [8]

یعنی کسی که روز شنبه ناخن‌ها را بگیرد مبتلا به خوره در انگشتان می‌شود و کسی که ناخن‌ها را در روز یکشنبه بگیرد برکت از زندگی او می‌رود و کسی که روز دوشنبه ناخن بگیرد حافظ و نویسنده و قاری می‌شود و کسی که روز سه شنبه ناخن بگیرد ترس از هلاک شدن او است و کسی که روز چهارشنبه ناخن بگیرد بد اخلاق می‌شود و کسی که روز پنجشنبه ناخن بگیرد بیماری از او خارج می‌شود و درمان داخل می‌شود و کسی که ناخن را در روز جمعه بگیرد در عمر و مال او اضافه می‌شود و کسی که ناخن گرفتن را از

باید امتحان بشود که آیا ناخن گرفتن روز شنبه چنین اثری دارد یا نه؟

افرادی که می‌خواهند قرآن یا چیز دیگر حفظ کنند روز دوشنبه ناخن بگیرند. خوب است که این کار سنت بشود. در موسسات حفظ قرآن امتحان کنند. یکی از درمان‌های فراموشی ناخن گرفتن روز دوشنبه است.

درست است که این روایت ممکن است سند درستی نداشته باشد و شاید کتاب جامع الاخبار کتاب معتبری نباشد ولی این مسائلی که مطرح شده است شوخی نیست.

ممکن است یکی از علت‌هایی که شخص بد اخلاق است، ناخن گرفتن روز چهارشنبه باشد. چون افراد صفاوی عصبانی مزاج هستند، می‌شود این نتیجه را گرفت که ناخن گرفتن در روز چهارشنبه موجب غلبه‌ی صفاء می‌شود.

اگر بگوییم ناخن گرفتن در روز پنجشنبه موجب خارج شدن بیماری از شخص می‌شود، این خود یک درمان می‌شود. افرادی که مبتلا به بیماری‌های لاعلاج مانند هیپاتیت وای ال اس و سی پی هستند، ناخن‌های خود را پنجشنبه بگیرند تا بیماری از بدن آن‌ها خارج شود.

مسئله‌ی ناخن درمانی می‌تواند یک فاز جدیدی از درمان باشد. مثلاً برای درمان سیاتیک، بستن ناخن روی محل درد موجب بهبودی درد می‌شود.

گرفتن ناخن در روز پنجشنبه هم می‌تواند درمان بیماری باشد.

اعتقاد تاثیر در درمان دارد ولی حتی بدون اعتقاد هم ممکن است اثر درمانی داشته باشد.

قانون ناخن گرفتن، هفته‌ای یک بار است. روایت می‌فرماید ناخن اگر بلند هم نباشد یک ذره از آن تراشیده شود.

دلیلی بر مکروه بودن ناخن گرفتن در شب نداریم. البته پیرزن‌ها چنین می‌گویند! ولی بنده دلیل آن را ندیده‌ام.

اینکه کلسیم بدن در شب، زیر ناخن جمع می‌شود و اگر گرفته بشود کلسیم بدن کم می‌شود دلیل نیست. چیزی در ناخن به جهت روح نداشتن آن، جریان ندارد تا به استخوان سازی و کلسیم ارتباط داشته باشد.

علماء و فقهاء ما به این مسائل مقید بوده‌اند. شیخ صدوق غیر از یک ناخن را روز پنجشنبه می‌گرفت و آن یک دانه را برای روز جمعه می‌گذاشت تا فوائد هر روز را کسب کند. هم بیماری او درمان شود و هم عمر و مال او زیاد بشود.

گفته می‌شود که چون شیخ صدوق شب جمعه از دنیا رفته است، بعد از صدها سال که جنازه‌ی او را سالم دیده‌اند، یکی از ناخن‌های او را بلند دیدند. این بخاطر این است که پنجشنبه ناخن‌ها را می‌گرفت و یکی را برای جمعه باقی می‌گذاشت.

آبی آمد و قبرستان شهر خراب شد، دیدند جنازه‌ی شیخ صدوق سالم است گویا تازه دفن شده است و ناخن او بلند است.

کلمه‌ی در شبانه روز هم استعمال می‌شود بنابراین اینکه بگوییم در روایت «یوم» آمده است به همین دلیل نباید در شب ناخن گرفت، صحیح نیست.

این روایت خیلی معتبر نیست به جهت اینکه کتاب جامع الاخبار چندان معتبر نیست.

در روایت آمده است:

إِنَّ أَصْحَابَنَا يَقُولُونَ إِنَّمَا أَخَذُ الشَّارِبِ وَالْأَظْفَارِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ خُذْهَا إِن شِئْتَ
فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَإِنْ شِئْتَ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ [9]

یعنی اصحاب ما می‌گویند که کوتاه کردن سبیل و گرفتن ناخن روز جمعه است امام (ع) فرمود سبحان الله خواستی در روز جمعه یا در روزهای دیگر بگیرد.

آیا «سائر الايام» شامل روزهای شنبه و یکشنبه و سه شنبه و چهارشنبه هم می‌شود؟ شاید مراد روزهای دیگر خوب مانند دوشنبه و پنجشنبه باشد. بنابراین روایات قابل جمع است.

در این روایت سائل می‌گوید فقط در روز جمعه گرفته می‌شود ولی امام (ع) می‌فرماید در روزهای دیگر هم ناخن گرفتن هم می‌شود که مراد همان دوشنبه و پنجشنبه می‌شود.

قانون فقهاء این است که هر روایتی مربوط به فقه می‌شوند مگر اینکه با دلیل ثابت شود برای فقه نیست ولی قانون ما که دنبال طب هستیم این است که هر روایتی مربوط به طب می‌شود مگر اینکه با دلیل ثابت شود برای طب نیست.

فقها می‌گویند همه‌ی روایات برای استنباط احکام فقهی هستند ولی ما می‌خواهیم بگوییم همه‌ی روایات در راستای استنباط احکام طبی هستند مگر اینکه ثابت شود غیر از این است.

بنابراین در این روایت اسم حکم شرعی و حرمت شرعی نیامده است پس حکم بهداشتی است.

شستن دست بعد از گرفتن ناخن

و پوست زیر ناخن به جهت وجود میکروب و ویروس، آلوده است و باید با آب شسته شود.

وَلَا فِي قَصِّ الْأُظْفَارِ وَلَا أَخْذِ الشَّارِبِ وَلَا حَلْقِ الرَّأْسِ وَ إِذَا مَسَّ جِلْدُكَ الْمَاءَ فَحَسَنَ [10]

یعنی وضوء با گرفتن ناخن و کوتاه کردن سبیل و کوتاه کردن سر باطل نمی‌شود و اگر بعد از این کارها پوست با آب شسته شود خوب است.

دفن کردن مو و ناخن

البته چیزهای دیگر هم وجود دارد که باید دفن شود. چون ناخن محل تجمع میکروب و ویروس است باید دفن شود. بهترین میکروب کش، خاک است. دفن کنید تا کسی آلوده نشود و حتی در آشغال‌ها هم نریزید زیرا ممکن است حیوانی آن‌ها را بخورد و بیمار شود و دوباره به انسان برگردد.

اگر هم مطمئن باشیم که حیوانی آن را نمی‌خورد، باید دفن شود زیرا روایت گفته است دفن شود. البته بعضی می‌گویند چون همه‌ی اعضاء بدن حتی ناخن در روز قیامت محشور می‌شوند، همه باید دفن بشوند.

در قرآن آمده است:

(أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءً وَ أَمْواتاً) [11]

آیا زمین را مرکز اجتماع انسانها قرار ندادیم هم در حال حیاتشان و هم مرگشان.

مراد از زنده و مرده اعم از تمام اعضاء است که شامل ناخن و مو هم می‌شود.

در روایت آمده است:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَأْمُرُ بِدَفْنِ سَبْعَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الْإِنْسَانِ الشَّعْرَ وَالظُّفْرَ وَالدَّمَ وَالْحَيْضَ وَالْمَشِيمَةَ وَالسِّنَّ وَالْعَلَقَةَ [12]

یعنی پیامبر (ص) همیشه امر به دفن کردن هفت چیز از انسان می‌کرد مو، ناخن، خون، حیض، جفت، دندان و لخته خون.

دعاء هنگام ناخن گرفتن

وَقُلْ حِينَ تُرِيدُ قَلَمَهَا وَ شَارِيكَ - بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَإِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ قَلَامَةٍ وَ جُرَازَةٍ عِتَقَ نَفْسَةٍ وَ لَمْ يَمْرَضْ إِلَّا مَرَضَهُ الَّذِي يَمُوتُ فِيهِ [13]

یعنی هنگام گرفتن ناخن و سبیل بگو بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ص زیرا هرکس این کار را انجام بدهد خداوند برای هر ناخنی که می‌گیرد و موی سبیلی که کوتاه می‌کند ثواب بنده آزاد کردن بنده‌ای می‌نویسد و مریض نمی‌شود مگر به مرض موت.

این روایت جامع الاخبار است ولی اگر ثابت شود، انسان به هیچ بیماری مبتلا نمی‌شود و این پیشگیری از کل بیماری‌ها است.

این کار یک واکسن است.

معرفی بیماری سیروز کبدی

معادل عربی این بیماری «الْحَبْن» و «الماء الاصفر» است.

تورم و بزرگ شدن قسمت‌هایی از کبد است.

در بیماری کبد چرب، به جهت انباشته شدن چربی، کل کبد متورم می‌شود ولی در سیروز کبدی قسمت‌هایی از کبد متورم است.

به قسمت‌هایی که بزرگ می‌شود در بیماری سیروز کبدی، اصطلاحاً «همبند» گفته می‌شود.

اصطلاح انگلیسی «همبند در قسمت پُر تاب کبد» است.

سبب مختل شدن کار کبد است و سبب کم کار شدن کبد می‌شود که در اثر کم کاری کبد، کبد شروع به ترشح آب می‌کند و آب در شکم جمع می‌شود که این آب همان «الماء الاصفر» یعنی آب زرد است.

علت بیماری

در روایت می‌فرماید خوردن خون و در شب ایستاده آب خوردن و خوردن آب هنگام خارج شدن از حمام و پوشیدن شلوار در حال ایستاده، علت بیماری کبدی است.

بیشتر مشکلات کبدی از ناحیه‌ی چگونه آب خوردن است.

خوردن آب بعد از حمام، وحشتناک است زیرا سبب از کار افتادگی کبد و اختلال در کار کبد و ابتلاء به سیروز کبدی می‌شود. حداقل تا یک ساعت بعد از حمام، آب خورده نشود.

اینکه بگوییم «پوشیدن شلوار در حال ایستاده سبب بیماری کبد می‌شود به جهت اینکه برای پوشیدن شلوار نیاز است انسان روی یک پا بایستد، پس روی یک پا ایستادن سبب بیماری کبدی می‌شود»، تعدی کردن از نص است و درست نیست.

علائم

اختلال در دستگاه گوارشی، حساسیت شکم (با دست گذاشتن بر شکم، درد شکم عارض می‌شود)، دل درد، کاهش وزن، تب، ناتوانی، بدبویی نفس که از همه مهم تر است، یرقان، زردی پوست و... بدن، بزرگی کبد و طحال.

درمان

بهترین درمان مرکب یک است که حداقل پنج تا هفت عدد مرکب یک مصرف کند.

قرص خون که همان مرکب شش است. حداقل سه بسته باید مصرف کند.

داروی پیامبر (ص) حداقل سه یا پنج یا هفت عدد بسته به شدت بیماری باید مصرف شود.

گاهی سیروز کبدی بر اثر «انسداد صفراوی» به وجود می‌آید که در این صورت اگر سنگ صفراء باشد باید درمان شود و اگر سنگ نباشد باید سناء و صفرا بر و سرد کننده و صاف کننده خون باید مصرف شود چون این بیماری همراه با خارش بدن، کهیر و گرمی بدن است.

بیماری کبد چرب

اعتقاد بر این است که منشا اکثر بیماری‌های کبدی، نحوه‌ی آب خوردن است.

حقیقت کبد چرب انباشته شدن مقدار زیاد چربی در سلول‌های کبدی است. یک نوع چاق شدن کبد است. . . .

[۱] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۲، ص ۱۳۲.

[۲] سوره بقره، آیه ۲۸۲.

- [۳] الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ۶، ص ۴۹۰.
- [۴] سوره ناس، آيه ۵.
- [۵] من لا يحضر الفقيه، شيخ صدوق، ج ۴، ص ۳.
- [۶] من لا يحضر الفقيه، شيخ صدوق، ج ۴، ص ۳۷۲.
- [۷] الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ۶، ص ۴۹۲.
- [۸] جامع الاخبار، شعيري، ص ۱۲۱.
- [۹] من لا يحضر الفقيه، شيخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲۸.
- [۱۰] مستدرک الوسائل، محدث نوري، ج ۱، ص ۲۳۶.
- [۱۱] سوره مرسلات، آيه ۲۵ و ۲۶.
- [۱۲] الخصال، شيخ صدوق، ج ۲، ص ۳۴۰.
- [۱۳] مستدرک الوسائل، محدث نوري، ج ۱، ص ۴۱۶.

۱۸۳ بو درمانی (بوئیدن بوی خوش - گل - میوه) - ناخن گرفتن - معرفی بیماری هپاتیت؛ ۹۵/۱۰/۱۴

بو درمانی

صحبت راجع به سنخ جدیدی از درمان مانند عطر درمانی یا روغن درمانی است. امروز درمان از راه استشمام و بوییدن بوهای خوش است.

این روشی در درمان است که شاید در طب های دیگر مطرح نیست بلکه فقط در طب اسلامی وجود دارد. بوییدن عطر، گل یا میوه خود درمان است که از روایات این معنا استفاده می شود.

از مجموع روایات استفاده می شود که پیامبر(ص) و اهل بیت (ع) استشمام بوی خوش را جزء اساس زندگی و سلامتی می دانند.

فوائد استشمام بوهای خوش

خوش بو شدن نفس

همانگونه که خوش بو بودن دهان با مسواک زدن مطلوب است، خوش بو بودن نفس هم مطلوب است با استشمام بوهای خوش. چون انسان در معرض بوهای بد است، نفسش بد بو می شود که این نقص است. راه درمان بدبویی نفس، استشمام بوی خوش است که بالمجاوره نفس را خوش بو می کند.

خوش کردن نفس

استشمام بوی خوش انسان را خوشحال و خوش می کند.

درمان لاغری

استشمام بوی خوش، لاغری را درمان می‌کند.

أَمَّا اللَّوَاتِي لَا يُؤْكَلْنَ وَيُسَمَّنَ فَالنُّورَةُ وَالطَّيْبُ وَلُبْسُ الْكَتَّانِ [۱]

یعنی چیزهایی که خورده نمی‌شوند ولی چاق می‌کنند یکی نوره و دیگری بوی خوش و لباس کتان و نرم.

تقویت قلب

إِنَّ الرِّيحَ الطَّيِّبَةَ تَشْدُّ الْقَلْبَ وَتَزِيدُ فِي الْجَمَاعِ [۲]

یعنی بوی خوش قلب را تقویت می‌کند و همبستری را زیاد می‌کند.

صحبت از عطر نیست بلکه صحبت از بوی خوش است. بوی خوش غیر از استعمال عطر است.

گاهی می‌فرماید:

الطَّيْبُ يَشْدُّ الْقَلْبَ [۳]

یعنی استعمال عطر قلب را تقویت می‌کند.

در روایت دیگر آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمِسْكِ هَلْ يَجُوزُ اشْتِمَامُهُ فَقَالَ إِنَّا لَنَشْمُهُ [۴]

یعنی از امام صادق(ع) در مورد جواز استشمام مسک سوال شد فرمود ما مسک را بو می‌کنیم.

بویدن عطر مهم است زیرا امام(ع) می‌فرماید ما عطر را بو می‌کنیم. بنابراین صحبت از عطر مالیدن نیست. به همین جهت مستحب است که سبیل معطر شود زیرا فائده‌ی آن استشمام دائمی عطر است.

در روایت آمده است:

الطَّيْبُ فِي الشَّارِبِ مِنْ أَخْلَاقِ النَّبِيِّ ع وَكَرَامَةٍ لِلْكَاتِبِينَ [۵]

یعنی معطر کردن سیبل از اخلاق نبیین و گرامی داشتن فرشتگان است.

در روایت دیگر آمده است:

إِنِّي لَأُحِبُّ لِلرَّجُلِ إِذَا قَامَ بِاللَّيْلِ أَنْ يَسْتَاكَ وَأَنْ يَشَمَّ الطَّيِّبَ فَإِنَّ الْمَلَكَ يَأْتِي الرَّجُلَ إِذَا قَامَ بِاللَّيْلِ حَتَّى يَضَعَ فَاهُ عَلَى فِيهِ فَمَا خَرَجَ مِنَ الْقُرْآنِ مِنْ شَيْءٍ دَخَلَ جَوْفَ ذَلِكَ الْمَلَكِ [٦]

یعنی برای مرد دوست دارم هنگامی که در شب بیدار می‌شود مسواک بزند و عطر بو کند زیرا فرشته ای می‌آید و دهانش را روی دهان شخص قرار می‌دهد پس آنچه از قرآن می‌خواند داخل آن ملک می‌شود.

بوییدن گل

بوییدن گل هم مطلوب است و امر به این کار شده ایم و یک جور درمانی است. البته گرفتن گل به دست، زینت محسوب می‌شود ولی بوییدن آن به خصوص برای سلامتی مهم است.

در روایات از گل به ریحان تعبیر می‌شود.

در روایت آمده است:

إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ بِرِيحَانٍ فَلْيَشْمَهُ وَ لِيَضَعَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ فَإِنَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَإِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ بِهِ فَلَا يَرُدُّهُ [٧]

یعنی هنگامی که شخصی برای شما گل آورد آن را بو کنید و بر روی دو چشم خود بگذارید زیرا گل از بهشت است و اگر شخصی برای شما گل آورد آن را رد نکند.
امر پیامبر(ص) به بوییدن گل است.

قرار دادن گل روی چشم هم نقشی در درمان دارد.

در روایات چیزهایی ذکر شده است که از بهشت است. مثلاً روی کاسنی هر روز قطره ای از بهشت می‌ریزد یا در رودخانه‌ی فرات هر روز دو ناودان از بهشت می‌ریزد یا هلیله‌ی سیاه از بهشت است.

کسی کتابی در مورد موجودات بهشتی نوشته است.

شاید مراد بهشتی باشد که در این دنیا قرار دارد. ارواح مومنین هم به بهشت این دنیا می‌روند.

گل از جمله چیزهایی است نباید رد شود مانند غسل و عطر و روغن که نباید رد بشوند. روایات متعددی می‌فرماید که گل اگر آورده شد آن را ببوسید و صلوات بر پیامبر(ص) بفرستید.

گل دادن به شخص اکرام و احترامی برای شخص محسوب می‌شود. البته چون آمده است گل را بو کنید و روی چشمان قرار بدهید و ببوسید، استفاده می‌شود مراد گلی است که بوی خوش داشته باشد. بعضی از گل‌ها بوی بدی دارند و فکر نمی‌کنم بو کردن آن خصوصیتی داشته باشد.

خود لغت ریحان هم به گل خوش بو اطلاق می‌شود.

انواع گل

بیشترین تاکید روایات روی گل یاس است.

در روایت آمده است:

الرَّيْحَانُ وَاحِدٌ وَعِشْرُونَ نَوْعًا سَيِّدُهَا الْيَاسُ [۸]

یعنی گل‌های خوشبو بیست و یک نوع است که سید آن‌ها گل یاس است.

از حضرت امیر(ع) نقل شده است:

حَبَابِي رَسُولُ اللَّهِ بِالْوَرْدِ بَكِلْتَا يَدَيْهِ - فَلَمَّا أَذِنَتْهُ إِلَى أَنْفِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص - أَمَا إِنَّهُ سَيِّدُ رَيْحَانِ الْجَنَّةِ بَعْدَ الْيَاسِ [۹]

یعنی پیامبر(ص) به من با دو دستش گل محمدی هدیه داد هنگامی که نزدیک بینی کردم حضرت (ص) فرمود همانا گل محمدی بعد از گل یاس، سید گل های بهشت است.

در روایت دیگر می فرماید:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يُرِيحَ فَلْيَشِمِ الْوَرْدَ الْأَحْمَرَ [۱۰]

یعنی کسی که می خواهد بوی مرا استشمام کند، گل سرخ را بو کند.

در روایت دیگر آمده است:

شَمُّوا النَّرْجِسَ وَلَوْ فِي الْيَوْمِ مَرَّةً وَلَوْ فِي الْأُسْبُوعِ مَرَّةً وَلَوْ فِي الشَّهْرِ مَرَّةً وَلَوْ فِي السَّنَةِ مَرَّةً وَلَوْ فِي الدَّهْرِ مَرَّةً فَإِنَّ فِي الْقَلْبِ حَبَّةً مِنَ الْجُنُونِ وَالْجُذَامِ وَالْبَرَصِ وَشَمُّهُ يَقْلَعُهَا [۱۱]

یعنی گل نرگس را بو کنید اگر در روز یک مرتبه باشد یا در هفته یک بار یا در ماه یک بار یا در سال یک بار یا در زندگی یک بار زیرا در قلب دانه ای از جنون و جذام و پیسی است که بوییدن نرگس آن را می کند.

معلوم می شود که بوییدن گل نرگس، درمان ژنتیکی هم می باشد.

مراد از قلب، قلب صنوبری نیست، قلب عبارت است از بسته ی ژنتیکی انسان است که حافظ صفات انسان است و نگهدارنده ی اعمال و حسنات انسان است و این همان چیزی است که بعد از مرگ از انسان باقی می ماند.

مراد از «حبه» در این روایت همان «ژن» است که گاهی هم از ژن به «عرق» تعبیر می شود.

در روایت دیگر می فرماید:

و لَا يُوْخِرُ شَمَ النَّرْجِسِ فَإِنَّهُ يَمْنَعُ الزَّكَامَ فِي مَدَةِ أَيَّامِ الشِّتَاءِ وَكَذَلِكَ حَبَّةُ السُّودَاءِ [۱۲]

یعنی بوئیدن گل نرگس را به تاخیر نینداز زیرا در طول زمستان از سرما خوردگی جلوگیری می کند، سیاهدانه هم اینگونه است.

بوئیدن میوه

بوئیدن میوه هم یک روش درمان است که شاید ملحق به بوئیدن گل و عطر بشود.

در روایت آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا رَأَى الْفَاكِهَةَ الْجَدِيدَةَ قَبْلَهَا وَوَضَعَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ وَفَمِهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ
كَمَا أَرَيْتَنَا أَوْلَهَا فِي عَافِيَةٍ فَأَرِنَا آخِرَهَا فِي عَافِيَةٍ [۱۳]

یعنی پیامبر(ص) هنگامی که میوه‌ی جدید می‌دید آن را می‌بوسید و روی چشمان خود
قرار می‌داد سپس فرمود اللَّهُمَّ كَمَا أَرَيْتَنَا أَوْلَهَا فِي عَافِيَةٍ فَأَرِنَا آخِرَهَا فِي عَافِيَةٍ.

بنابراین بوسیدن و گذاشتن روی چشم و دعای خاص، اثر بر روی سلامتی دارد.

در روایت دیگر آمده است:

إِذَا أَرَدْتَ أَكْلَ التُّفَّاحِ فَشَمِّهِ ثُمَّ كُلْهُ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ أَخْرَجَ مِنْ جَسَدِكَ كُلَّ دَاءٍ وَ
غَائِلَةٍ وَ سَكَّنَ مَا يُوجَدُ مِنْ قَبْلِ الْأَرْوَاحِ كُلِّهَا [۱۴]

یعنی هنگامی که خواستی سیب بخوری، آن را بو کن و بخور زیرا اگر این کار را انجام
دهی از بدنت تمام بیماری‌ها و مشکلات از بدنت خارج کرده‌ای و هرآنچه از درد وجود
دارد ساکن می‌شود.

مراد از ارواح شاید جن یا میکروب و ویروس و یا شیطان باشد. هرچه جاندار باشد و به
انسان آسیب برساند و گاهی هم ارواح در مورد بیماری‌های سخت استعمال می‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

رَائِحَةُ الْأَنْبِيَاءِ رَائِحَةُ السَّفَرَجَلِ وَ رَائِحَةُ الْحُورِ الْعَيْنِ رَائِحَةُ الْأَسِ وَ رَائِحَةُ الْمَلَائِكَةِ رَائِحَةُ
الْوَرْدِ وَ رَائِحَةُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ رَائِحَةُ السَّفَرَجَلِ وَ الْأَسِ وَ الْوَرْدِ وَ لَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا وَ لَا
وَصِيًّا إِلَّا وَجَدَ مِنْهُ رَائِحَةَ السَّفَرَجَلِ فَكُلُّوْهَا وَ أَطْعِمُوا حَبَالَكُمْ يُحَسِّنُ أَوْلَادَكُمْ [۱۵]

یعنی بوی انبیاء بوی به است و بوی حورالعین بوی یاس است و بوی ملائکه بوی گل
سرخ است و بوی دخترم فاطمه بوی به و یاس و گل سرخ است و خداوند پیامبری را

مبعوث نکرده است مگر اینکه با آن بوی به قرار داده است پس به بخورید و به زنان باردار خود بخورانید تا اولاد شما زیبا شوند.

بنابراین بوییدن به مساوی با بوییدن پیامبران (س) است.

تمام عطرهاى بازار شیمیایی است و شما مضطر به استفاده نکردنید نه اینکه اضطراب داشته باشید که استفاده کنید زیرا ضرر دارد.

عطر عود را می‌توان بدست آورد هرچند گران است. بنده در مکه می‌خواستم بخرم یک شیشه‌ی کوچک پانصد تا ششصد هزار تومان بود.

عطر زعفران هم می‌شود تهیه کرد. عده‌ای از زعفران اسانس تهیه کنند. دیدم شخصی را که از زعفران عطر خوشبویی تهیه کرد و اسانس آن را تهیه کرد.

اگر کسی طالب باشد، به دست می‌آورد. یکی از مشکلات کشور، اشتغال است. با همین طب اسلامی می‌توانیم اشتغال درست کنیم. یک نفر برود گیلان، آب باران تهیه کند و به جای آب معدنی، آب باران که درمان کل بیماری‌ها است تهیه بدهد.

صبح دو لیوان و شب دو لیوان به مدت یک هفته که می‌شود چهارده لیوان که برای هر نفر که تجویز شود، کل بیماری‌های او برطرف می‌شود.

عرض شد که می‌توان آهوی ظبی و یا درخت عود را می‌توانند در ایران تکثیر کنند. یا درخت مسواک را در اینجا و در بندر عباس یا چابهار یا سیستان و در جاهای گرم و هرجا که شن است پرورش دهند.

این همه ایجاد اشتغال می‌کند و مشکلات مردم را برطرف می‌کند.

اگر با الکل اسانس بگیرند درست نیست، با روش‌های دیگر شاید با آب بشود اسانس گرفت، بنده بلد نیستم.

بله می‌توان با دستگاه اسانس گرفت.[با دستگاهی که با بخار و چرخش سریع و بعد از سه تا چهار ساعت اسانس بالا قرار می‌گیرد و جدا می‌کنند]

بله می‌توان از گلاب استفاده کرد ولی عطر بالحکومه هستند مانند اینکه بگوییم «خادم العالم عالم» زیرا عطر اصلی چهار چیز است.
مراد از گل قرمز همان گل محمدی است.

ناخن گرفتن

ناخن گرفتن هم باعث سلامتی است و هم باعث زینت و زیبایی است. گاهی ناخن نگرفتن هم باعث زینت است.

از روایات استفاده می‌شود که ناخن گرفتن یک امر فطری است زیرا فطرت انسان ناخن گرفتن را می‌طلبد زیرا زشت است که ناخن‌های انسان بیش از حد بلند شود.
در روایت آمده است:

قِيلَ لِإِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ تَطَهَّرْ فَأَخَذَ مِنْ أَظْفَارِهِ ثُمَّ قِيلَ لَهُ تَطَهَّرْ فَتَتَفَّ تَحْتَ جَنَاحَيْهِ ثُمَّ قِيلَ لَهُ تَطَهَّرْ فَحَلَقَ هَامَتَهُ ثُمَّ قِيلَ لَهُ تَطَهَّرْ فَاخْتَنَّ [۱۶]

یعنی به ابراهیم (ع) خلیل الرحمن گفته شد پاک کن پس ناخن‌های خود را گرفت سپس گفته شد پاک کن موهای زیر بغل را گرفت سپس گفته شد پاک کن سر خود را کوتاه کرد سپس گفت پاک کن پس ختنه کرد.

حضرت ابراهیم (ع) پاکیزگی را با فطرت خود درک کرد و ناخن خود را گرفت.
پیامبر (ص) بر ناخن گرفتن تاکید داشت و ضررهای نگرفتن ناخن را بیان کرده است.

فوائد ناخن گرفتن

سلامتی

تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ يَمْنَعُ الدَّاءَ الْأَعْظَمَ وَيُدِرُّ الرِّزْقَ [۱۷]

یعنی ناخن گرفتن از بیماری عظیم جلوگیری می‌کند و رزق را سرازیر می‌کند.

اعظم بیشتر به معنای سخت و شدید و بزرگ است و به معنای معظم بیماری هم می تواند باشد.

زینت

قُصُوا أَظْفِيرَكُمْ فَإِنَّهُ أَزَيْنُ لَكُمْ [۱۸]

یعنی ناخن های خود را کوتاه کنید زیرا برای شما زیباتر است.

نسبت به زن ناخن نگرفتن زینت است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلرِّجَالِ قُصُّوا أَظْفِيرَكُمْ وَلِلنِّسَاءِ اِتْرُكْنَ فَإِنَّهُ أَزَيْنُ لَكُنَّ [۱۹]

یعنی پیامبر(ص) به مردان فرمود ناخن های خود را کوتاه کنید و زنان فرمود ناخن ها را رها کنید زیرا برای شما زیباتر است.

البته خانم ها چون زیر ناخن را تمییز می کنند و بیشتر از مردان اهمیت می دهند، از جهت سلامتی مشکلی ندارد.

قص شاید با قیچی باشد ولی تقلیم با ناخن گیر باشد.

معرفی بیماری هپاتیت حاد

هپاتیت یک بیماری حاد کبدی است که بر اثر عوامل سمی یا بر اثر عوامل عفونی و آلودگی و باکتری است. به هر دو قسم در روایات اشاره شده است.

در روایت آمده است:

شَرِبَ رَجُلٌ قَائِمًا فَرَأَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ أَيْسُرُكَ أَنْ تَشْرَبَ مَعَكَ الْهَرَّةُ فَقَالَ لَا قَالَ قَدْ شَرِبَ مَعَكَ مَنْ هُوَ شَرُّ مِنْهُ الشَّيْطَانُ [۲۰]

یعنی مردی ایستاده آب خورد پیامبر(ص) دید و فرمود آیا اگر گربه ای به همراه تو آب بخورد خوشحال می شوی؟ عرض کرد نه، فرمود همانا شیطان که بدتر از گربه است با تو آب خورد.

این روایت بیانگر بیماری هپاتیت از ناحیه‌ی میکروب و ویروس است.

ایستاده خوردن آب موجب سیروس کبدی می‌شود که می‌تواند هپاتیت باشد.

علامت هپاتیت، زرد شدن بدن و مایعات بدن، بزرگ شدن کبد، احساس فشار در سمت راست شکم، اختلالات عمومی است.

هپاتیت عفونی گاهی تک گیر و گاهی همه گیر است که به آن ناقل می‌گویند. هپاتیت تحت تاثیر شیطان و به تعبیر امروزی ویروس است که ناشی از غذای آلوده به مدفوع مبتلایان به هپاتیت است.

یکی از راه های انتقال، خون است و از راه زخم هم منتقل می‌شود.

روایات بیشتر تاکید روی ایستاده آب خوردن در شب می‌کند

علائم هپاتیت عفونی بی اشتهایی، تهوع، تب، حالت کوفتگی، بی قراری، بزرگ و حساس شدن کبد که اگر دست بخورد ناراحت می‌شود، بزرگی غده های لنفاوی، بزرگی طحال، گاهی خارش شدید و کھیر و استهال است.

هپاتیت سمی بر اثر ورود مواد سمی از طریق استنشاق و هوا یا از راه دهان یا از راه جذب پوستی است.

علائم هپاتیت ویروسی تهوع، اسهال، استفراغ، یرقان و نارسایی کبدی است.

درمان

بهترین درمان هپاتیت مرکب یک است. چون هپاتیت یکی از مصادیق یرقان است و مرکب یک درمان یرقان است. تجربه شده است و مرکب یک به شکل معجزه آسا هپاتیت را درمان می‌کند.

علاوه بر آن استفاده از کاسنی و در خصوص هپاتیت عفونی، استفاده از داروی جامع با آب غسل برای حداقل سه شب تجویز می‌شود که کل موارد عفونی را درمان می‌کند.

استفاده از صافی خون هم چون مجاری کبد را باز می‌کند و جلوی بزرگ شدن کبد را می‌گیرد مناسب است.

داروی طحال نیز کبد را کوچک می‌کند زیرا گیاهی دارد به نام «اگیر ترکی» که خاصیت آن کوچک کردن کبد است.

گاهی نیاز است که داروی پیامبر(ص) هم تجویز بشود.

نوع ویروس و شدت و ضعف ویروس را با A که از همه قویتر است نشانه گذاری می‌کنند. هپاتیت B که مقدار مصرف دارو در این دو باید حداقل پنج روز باشد و هپاتیت C که از همه ضعیف تر است و مقدار استفاده دارو در این نوع حداقل سه روز است.

[1] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۵۰.

[2] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۱۰.

[3] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۱۰.

[4] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۱۵.

[5] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۱۰.

[6] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۵۹.

[7] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۲۴.

[8] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۲۵.

[9] صحیفه الرضا، امام رضا ع، ص ۷۴.

[10] طب النبی، مستغفری، ص ۳۲.

[11] طب النبی، مستغفری، ص ۳۰.

[12] مکاتیب الائمه، احمدی میانجی، ج ۵، ص ۲۳۰.

[13] الامالی، شیخ صدوق، ص ۳۳۸.

[14] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۱۳۵.

[15]بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۳، ص ۱۷۷.

[16]جعفریات، ابن اشعث، ص ۲۸.

[17]الكافی، کلینی، ط اسلامیہ، ج ۶، ص ۴۹۰.

[18]جعفریات، ابن اشعث، ص ۲۹.

[19]الكافی، کلینی، ط اسلامیہ، ج ۶، ص ۴۹۱.

[20]بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۳، ص ۴۷۲.

إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدِهِ بِنِعْمَةٍ فَظَهَرَ عَلَيْهِ سُمِّيَ حَبِيبَ اللَّهِ مُحَدَّثًا بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَإِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ فَلَمْ تَظْهَرْ عَلَيْهِ سُمِّيَ بَغِيضَ اللَّهِ مُكَذِّبًا بِنِعْمَةِ اللَّهِ [1]

یعنی هنگامی که خداوند به عبدی نعمتی دهد و عبد آن را آشکار کند حبیب خداوند نامیده می‌شود درحالی‌که از نعمت خداوند گفته است و هنگامی که خداوند به عبدی نعمتی دهد و عبد آن را آشکار نکند و بر او آشکار نشود مبعوض خداوند نامیده می‌شود درحالی‌که نعمت خداوند را انکار کرده است.

انسان باید نعمت‌هایی را که خداوند به او داده است را آشکار کند.

اگر اموال و نعمتی دارد ولی آن‌ها را با پوشیدن لباس خوب مثلاً آشکار نکند این تکذیب نعمت است زیرا با کار خود می‌گوید خداوند چیزی به او نداده است و این دروغ است.

اسلام مسلمانان را تشویق می‌کند تا با بهترین لباس ظاهر شوند، باید مسلمانان امتی تمیز باشند.

خرقه پوش و ژولیده نباید باشیم. حتی در صورتی که دارا نباشیم باید کاری کنیم که بیننده فکر کند در نعمت زندگی می‌کنیم.

نعمت‌های الهی باید با لباس تمیز، عطر، روغن مالی ظاهر بشود.

با دعاء و حرز و ذکر باید جلوی چشم زخم را گرفت و از طرفی هم از مسلمانان خواسته شده است که چشم نزنند.

البته اگر همه‌ی مردم این مسائل را رعایت کنند، دیگر چشم زخمی در کار نخواهد بود.

طلبه اگر دارد خوب است که بهترین ماشین و بهترین خانه را بسازد.

انسان یا پول‌های خود را جمع نکند یا اگر پولی دست او جمع شده است باید اظهار کند، این می‌شود حبیب خداوند.

دید مردم اشتباه است، ما از اول این کتاب هرچه که خواندیم، مانند عطر مالی و روغن مالی و سرمه کشیدن، همه برخلاف دید مردم است. الان مردم از مومن انتظار دارند تا لباس‌های کهنه بپوشد.

با وجود سفارشات ائمه (ع)، بدین شدن مردم اشتباه است، وقتی ائمه (ع) این کار را انجام می‌دادند معلوم می‌شود به صلاح است.

روایات را خواهیم خواند، مثلاً امام صادق (ع) لباسی می‌پوشید که هفتصد درهم قیمت آن بوده است.

اسلام دینی است که باید تا آخر دنیا بماند، الان در فرهنگ اروپایی با بهترین لباس‌ها ظاهر می‌شوند و ما اگر اینگونه نباشیم، ملتی کثیف و زشت معرفی می‌شویم ولی اگر بدانند امت اسلامی، امت معطر، شانه زده و صاحب لباس‌های زیبا هستند، همه ترغیب می‌شوند.

تفکر مردم اشتباه است.

اسلام، اشرافی‌گری است. ولی یک دسته استثناء شده‌اند و آن حاکمان هستند. حاکمان باید با کمترین مردم همسان باشند تا فشار بر طبقات ضعیف نیاید. ولی اگر کسی مسئول نیست و بهترین لباس و بهترین امکانات را داشته باشد، این مسلمان و مومن است.

در قرآن می‌فرماید:

(وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) [2]

و نعمت‌های پروردگارت را بازگو کن.

قرآن واضح و صریح می‌گوید.

اگر کسی اجازه‌ی جمع شدن پول ندهد هر وقت پول دستش می‌آید مانند حضرت امیر (ع) خرج کند عیب ندارد ولی کسی جمع می‌کند ولی لباس‌های مندرس می‌پوشد، این شخص مکذب نعمت‌های الهی است.

همیشه اعتراض بر ائمه (ع) بوده است که چرا بهترین لباس را می‌پوشید و با بهترین وضع ظاهر می‌شوید و باید خرقة پوش و صوفی باشید، درحالی‌که خداوند در قرآن فرموده است:

(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ) [3]

بگو: «چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است؟!» بگو: «اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند (اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود.»

اگر کسی از شما سوال کند چرا ماشین گران قیمت سوار می‌شوی و لباس گران می‌پوشی؟ باید گفت (قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ) [4].

برای کسی که دارد، ساده زیستی بد است زیرا مکذب است، چیزی اظهار می‌کند که خلاف واقع است.

این مسئله نقش در روح و روان و بعضی امور اجتماعی دارد ولی بحث ما درباره‌ی سلامتی است.

لباس پاکیزه

پیامبر (ص) از کثیفی در بدن و پیراهن و کثیفی در محل سکونت و کثیفی در همه چیز بدش می‌آمد و پاکیزگی را دوست داشت. خداوند به پیامبر (ص) امر فرمود:

(وَتِيَابَكَ فَطَهِّرْ) [5]

و لباست را پاک کن.

اسراف در چیزی است که ضرر دارد و در چیزی که برای بدن مفید است اسراف نیست.

لَيْسَ فِيمَا يَنْفَعُ الْبَدْنَ إِسْرَافٌ إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أُتْلَفَ الْمَالُ وَ أَضَرَ بِالْبَدَنِ [6]

یعنی در چیزی که برای بدن نافع باشد اسراف نیست و اسراف در چیزی است که مال را تلف کند و به بدن ضرر برساند.

درست نیست بگوییم سوار ماشین گران قیمت شدن در شان لباس روحانیت نیست، زیرا از روایت استفاده می‌شود که باید همیشه بالاتر از شان خودت باشی.

عرض کردم حاکمان باید با حداقل ممکن زندگی کنند ولی کسی که حاکم نیست چرا پول‌های خود را خرج نکند؟

خداوند می‌خواهد این امت با بهترین مظهر ظاهر شوند، لباس و عطر و روغن مالی و شانه زدن و تمییز و مرتب بودن مطلوب است. مو و دست‌های رنگ کرده داشته باشد و گران ترین عطر را بزنند و بهترین لباس را بپوشند.

اگر بگوییم شما حتی اگر داشته باشی باید خرقة پوشی که کسی به اسلام جذب نمی‌شود.

علماء اگر حاکم باشند باید ساده زندگی کنند ولی اگر حاکم نباشد باید با بهترین وضع زندگی کنند.

پیمابر (ص) مامور بود تا لباس خود را پاکیزه کند.

در روایت آمده است:

مَنْ اتَّخَذَ ثَوْبًا فَلْيَنْظِفْهُ [7]

یعنی کسی که لباس می‌گیرد آن را تمییز کند.

در روایت دیگر آمده است:

أَبْصَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص رَجُلًا شَعْنًا شَعْرُ رَأْسِهِ وَسِخَةٌ ثِيَابُهُ سَيِّئَةٌ حَالُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنَ الدِّينِ الْمُتَنَعَةُ وَإِظْهَارُ النِّعَمَةِ [8]

یعنی پیامبر (ص) شخصی را دید که موهای ژولیده و لباس سیاه و حال بدی داشت فرمود زینت و بهره مندی و اظهار نعمت از دین است.

امت اسلامی الگوی دنیا است و دین خرقة پوشی نیست.

الان دنیا ارزش لباس پاک را بعد از آگاهی به میکروب و ویروس، فهمیده است.

شک نیست سلامتی در تمیزی لباس است.

در روایت آمده است:

النَّظِيفُ مِنَ الثَّيَابِ يَذْهَبُ الْهَمُّ وَالْحَزَنَ وَهُوَ طَهُورٌ لِلصَّلَاةِ [9]

یعنی لباس تمیز هم و حزن را برطرف می‌کند و برای نماز طهور است.

در روایت دیگر آمده است:

التَّوْبُ النَّفِيُّ يَكْبِتُ الْعَدُوَّ [10]

یعنی توب پاکیزه و تمیز دشمن را آزار می‌دهد و ساکت می‌کند.

اولین دشمن انسان شیطان است.

خداوند می‌فرماید:

(وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ) [11]

یعنی همگی (به زمین) فرود آیید! در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود.

خداوند به آدم و حوا و شیطان و مار فرمود هبوط کنید و نازل شوید درحالی‌که باهم دشمن باشید بنابراین اولین دشمن ما شیطان است که گفتیم شیطان، شامل میکروب و ویروس هم می‌شود.

جنس لباس

در دنیا جنس لباس از چرم و پنبه و کتان و پشم و مو و ابریشم و امروزه پلاستیک است. بهترین جنس در تئوری اسلامی، پنبه است. لباس نرم یکی از درمان‌ها و درمان لاغری است.

در روایت آمده است:

الْبَسُوا ثِيَابَ الْقُطْنِ فَإِنَّهَا لِبَاسُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ هُوَ لِبَاسُنَا [12]

یعنی لباس پنبه‌ای بپوشید زیرا لباس پیامبر (ص) و لباس ما است.

امروزه در دنیا می‌دانند که بهترین لباس پنبه است.

در درجه‌ی دوم کتان است:

الْكُتَّانُ مِنْ لِبَاسِ الْأَنْبِيَاءِ وَ هُوَ يَنْبِتُ اللَّحْمَ [13]

یعنی کتان از لباس‌های انبیاء است و گوشت می‌رویاند.

لاغری یک بیماری و نشانه‌ی بیماری است که لباس کتان آن را درمان می‌کند.

امروز در دنیا گران‌ترین لباس، پشم است. همین «فاستونی» از پشم و مواد شیمیایی تشکیل می‌شود. هرچه پشم آن بیشتر باشد جنسش بهتر و گران‌تر محسوب می‌شود ولی اسلام با پشم مخالف است.

در روایت آمده است:

أَنَّهُ رَأَى قَوْمًا يَلْبَسُونَ الصُّوفَ وَالشَّعْرَ فَقَالَ البَسُوا الْقُطْنَ فَإِنَّهُ لِبَاسُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَكَانَ أَفْضَلَ مَا يَجِدُهُ ص وَهُوَ لِبَاسُنَا وَلَمْ يَكُنْ يَلْبَسُ الصُّوفَ وَلَا الشَّعْرَ فَلَا تَلْبَسُوهُ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَأَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ [14]

یعنی حضرت علی (ع) عده‌ای را دید که لباس پشم و مو پوشیده بودند فرمود لباس پنبه‌ای بپوشید زیرا لباس پیامبر (ص) است و بهترین چیزی بود که پیدا کرد و پنبه لباس ما هم می‌باشد پیامبر (ص) لباس پشمی و مویی نمی‌پوشید پس شما هم نپوشید مگر ناچار باشید.

در روایت دیگر آمده است:

يَا أَبَا ذَرٍّ، يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَلْبَسُونَ الصُّوفَ فِي صَيْفِهِمْ وَشِتَائِهِمْ، يَرَوْنَ أَنَّ لَهُمُ الْفَضْلَ بِذَلِكَ عَلَى غَيْرِهِمْ، أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [15]

یعنی‌ای اباذر، در آخرالزمان قومی در تابستان و زمستان لباس پشم می‌پوشند و می‌بینند به همین جهت بر دیگران برتری دارند آن‌ها را اهل آسمان‌ها و زمین لعنت می‌کنند.

یک احتمال این است که مراد از این روایت ما باشیم زیرا لباس پشمی و کت و شلوار می‌پوشیم و به آن افتخار می‌کنیم. احتمال بیشتر این است که صوفیه مراد باشد و می‌گویند که ما خوب هستیم و خود را ریاضت می‌دهیم و لباس ذبر پشمی می‌پوشیم و می‌گویند که ما برتر از دیگران هستیم.

افرادى در زمان ائمه (ع) مانند عیان و سفیان ثوری و امثال این‌ها صوفی بودند و لباس‌های پشمی می‌پوشیدند و به خود فخر می‌کردند و همیشه با ائمه (ع) مناظره می‌کردند و به ائمه (ع) اعتراض می‌کردند.

كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مُتَّكِئًا عَلَى أَوْ قَالَ عَلَى أَبِي فَلَقِيَهُ عَبْدُ بْنُ كَثِيرٍ الْبَصْرِيُّ -وَعَلَيْهِ ثِيَابٌ مَرْوِيَةٌ حِسَانٌ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّكَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَكَانَ أَبُوكَ وَكَانَ فَمَا هَذِهِ الثِّيَابُ الْمَرْوِيَةُ عَلَيْكَ فَلَوْ لَبِسْتَ دُونَ هَذِهِ الثِّيَابِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَيَلَّكَ يَا عَبْدُ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدِهِ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ يَرَاهَا عَلَيْهِ لَيْسَ بِهَا بَأْسٌ وَيَلَّكَ يَا عَبْدُ إِنَّمَا أَنَا بَضْعَةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَلَا تُؤْذِنِي وَكَانَ عَبْدًا يَلْبَسُ ثَوْبَيْنِ قَطْرَيْنِ [16].

یعنی امام صادق (ع) بر من تکیه داده بود که عباد بن کثیر او را دید در حالیکه لباس نرم زیبایی تن امام (ع) بود عرض کرد یا اباعبدالله تو از اهل بیت نبوت (ع) هستی و پدر تو چنین و چنان بوده است این چه لباسی است که به تن داری؟ بهتر بود لباسی کم ارزش تر می پوشیدی امام (ع) فرمود چه شده تو را ای عباد چه کسی زینت های خداوند و رزق های طیب را حرام کرده است؟ خداوند دوست دارد نعمتی که به بنده می دهد را بر او مشاهده کند پوشیدن لباس فاخر و گران عیبی ندارد همانا من پاره تن پیامبر (ص) هستم مرا اذیت نکن و عباد لباس قطری می پوشید.

ما کجا هستیم و فرمان کجاست و ائمه (ع) چه می گویند!

در روایت آمده است:

مَرَّ سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَرَأَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عَلَيْهِ ثِيَابٌ كَثِيرَةٌ الْقِيَمَةُ حِسَانٌ فَقَالَ وَاللَّهِ لَا تَيْنَهُ وَلَا يُبَخِّنُهُ فِدَانًا مِنْهُ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا لَبِسَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِثْلَ هَذَا اللَّبَاسِ وَلَا عَلَى ع وَلَا أَحَدٌ مِنْ آبَائِكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي زَمَانٍ قَتَرَ مُقْتَرٍ وَ كَانَ يَأْخُذُ لِقَتَرِهِ وَ اقْتِدَارِهِ وَ إِنَّ الدُّنْيَا بَعْدَ ذَلِكَ أَرْخَتْ عَزَائِلَهَا فَأَحَقُّ أَهْلِهَا بِهَا أَبْرَارُهَا ثُمَّ تَلَا قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ وَ نَحْنُ أَحَقُّ مَنْ

أَخَذَ مِنْهَا مَا أَعْطَاهُ اللَّهُ غَيْرَ أَنِّي يَا ثَوْرِي مَا تَرَى عَلَى مَنْ ثَوْبٌ إِنَّمَا أَلْبَسُهُ لِلنَّاسِ ثُمَّ اجْتَذَبَ يَدَ سُفْيَانَ فَجَرَّهَا إِلَيْهِ ثُمَّ رَفَعَ الثَّوْبَ الْأَعْلَى وَ أَخْرَجَ ثَوْبًا تَحْتَ ذَلِكَ عَلَى جِلْدِهِ غَلِيظًا فَقَالَ هَذَا أَلْبَسُهُ لِنَفْسِي وَمَا رَأَيْتُهُ لِلنَّاسِ ثُمَّ جَذَبَ ثَوْبًا عَلَى سُفْيَانَ أَعْلَاهُ غَلِيظٌ خَشِينٌ وَ دَاخِلُ ذَلِكَ ثَوْبٌ لَيْنٌ فَقَالَ لَبِسْتُ هَذَا الْأَعْلَى لِلنَّاسِ وَ لَبِسْتُ هَذَا لِنَفْسِيكَ تَسْرُّهَا. [17]

یعنی سفیان ثوری از مسجد الحرام می‌گذشت، امام صادق (ع) را دید که جامه‌ای زیبا و گرانبها بر تن دارد، با خود گفت باید نزد او بروم و سرزنش کنم، سپس به او نزدیک شد و گفت: ای پسر رسول خدا! رسول خدا این گونه لباسی نمی‌پوشید، و علی (ع) و هیچ یک از پدران نیز چنین نمی‌کردند! امام به او فرمود رسول خدا (ص) در روزگار تنگی و سختی زندگی می‌کرد. . . و اکنون نعمتهای دنیا فراوان شده است، و شایسته‌ترین کسان برای بهره‌برداری از نعمتها مردمان نیکوکارند. . . چیزی که هست من ای ثوری! آنچه را که بر تنم می‌بینی برای مردم (و حفظ آبرو) می‌پوشم. سپس دست سفیان را گرفت و به سوی خود کشید و جامه رو را بالا زد تا جامه زیرین که با تن او تماس داشت آشکار شد، آنگاه فرمود: این را برای خودم می‌پوشم و آنچه می‌بینی برای مردم. سپس با دست خود لباس روی سفیان را که زبر بود کنار زد، در زیر آن لباسی نرم بر تن داشت، فرمود: تو این (جامه خشن) را برای مردم (و تظاهر کردن به ژنده‌پوشی و صوفیگری) پوشیده‌ای، و آن (جامه لطیف) را برای ارضای نفس خود.

البته بیشتر برای حاکم است که با کمترین مردم هماهنگ باشد تا به مردم فشار نیاید. وقتی مردم ببینند که حاکم ماشین پیکان سوار می‌شود، به شخصی که پیکان سوار می‌شود فشار نمی‌آید زیرا می‌بینند رئیس مملکت هم پیکان سوار می‌شود.

عرض خواهیم که صلاح در این است که چه در لباس خارج و چه در داخل، از پنبه استفاده شود و پیامبر (ص) هم اینگونه بود. ما هم مامور هستیم که پنبه بپوشیم زیرا فرمود «الْبَسُوا

الْقُطْنَ [18] «یعنی لباس پنبه بپوشید ولی شاید ائمه برای جهاتی کاری انجام بدهند. مثلاً در زیر لباس خشن می‌پوشد تا جواب امثال سفیان ثوری را بدهد.

فعل امام (ع) حجت است ولی فعل پیامبر (ص) بیشتر حجت است و او پنبه می‌پوشید و حضرت امیر (ع) هم پنبه می‌پوشید.

معرفی بیماری اغمای کبدی

کسی از هوش می‌رود، علت‌های مختلفی مانند تشنج و صرع و کم خونی دارد و یکی از علت‌های آن نارسایی کبد است.

نارسایی کبد به خاطر خونریزی روده است و خونریزی روده به جهت عدم تخلیه روده است.

در روایت آمده است:

وَإِذَا نِمْتَ فَأَعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى الْخَلَاءِ [19]

یعنی هنگام خواب خود را بر بیت الخلاء عرضه کن.

اگر کسی این کار را نکند مبتلا به خونریزی معده می‌شود که به دنبال آن نارسایی کبد و به دنبال آن اغماء است.

علائم

لرزه‌های مخصوص و تغییرات عقلی، مختل شدن عقل و هزیان گویی و حالت خماری

داروی ضد اغماء یعنی داروی تشنج، درمان خونریزی گوارش مانند داروی زحیر و داروی اساروون و کندر و قرص خون و جامع امام رضا (ع) با عسل که در روده تزریق می‌شود.

معرفی بیماری اختلالات گردش خون کبد

امتلاء خون یا پرخونی مزمن که عروق کبد و کلا بدن پر خون می‌شود.

علت اول

علت آن عدم حجامت به موقع است.

در روایت آمده است:

إِنَّ عَامَّةَ هَذِهِ الْأَرْوَاحِ مِنَ الْمِرَّةِ الْغَالِبَةِ أَوْ دَمٍ مُحْتَرِقٍ أَوْ بَلْغَمٍ غَالِبٍ فَلْيَسْتَعِلِ الرَّجُلُ بِمُرَاعَاةِ نَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ تَغْلِبَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الطَّبَائِعِ فَيَهْلِكَهُ [20]

یعنی بیشتر این بیماری‌های سخت از صفراء و یا سوداء غالب است و یا از خون سوخته است و یا از بلغم غالب است پس هرکس به مراقب حال خود باشد قبل از اینکه یکی از این‌ها غلبه کند و او را به هلاکت برساند.

یکی از بیماری‌های سخت، اختلالات گردش خون کبد و پرخونی مزمن است که علت آن عدم خارج کردن به موقع با حجامت و فصد است.

علت آن انباشته شدن خون و رکود خون در بستر خونی است. خونی که در رگ‌ها راکت می‌ماند، خون سوخته است.

کلا حجامت‌ها خوب است و حجامت عام هم خوب است.

درمان

برطرف کردن پرخونی

علت دوم

گاهی این اتفاق بر اثر عمل‌های جراحی اتفاق می‌افتد که علائم آن درد ناگهانی قسمت میانی شکم، تهوع، استفراغ است.

درمان

با استفاده از داروهای ضد انعقادی مانند داروی لخته‌ی خون و داروی صاف کننده خون درمان می‌شود.

این دو دارو برای علت اول که پرخونی مزمن هم بود مناسب است.

[۱] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۳۸.

[۲] سوره ضحی، آیه ۱۱.

[۳] سوره اعراف، آیه ۳۲.

[۴] سوره اعراف، آیه ۳۲.

[۵] سوره مدثر، آیه ۴.

[۶] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۵۷.

[۷] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۴۱.

[۸] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۳۹.

[۹] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۴۴.

[۱۰] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۴۱.

[۱۱] سوره بقره، آیه ۳۶.

[۱۲] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۴۶.

[۱۳] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۴۹.

[۱۴] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۱۵۵.

[۱۵] الامالی، شیخ طوسی، ص ۵۳۹.

[۱۶] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۴۳.

[۱۷] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۴۲.

[۱۸] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۱۵۵.

[۱۹] الخصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۲۹.

[۲۰] طب الائمه، ابن سabor الزیات نيسابوری، ص ۱۱۰

۱۸۵ ادامه بحث سلامتی در زینت (ادامه بحث جنس لباس - لخت شدن) - معرفی بیماری

انسداد مجاری صفراوی و سنگ صفرا ۹۵/۱۰/۱۹

ادامه بحث جنس لباس

از روایات استفاده می‌شود بهترین لباس پنبه و بعد از آن کتان است. کتان گیاهی شبیه پنبه است.

روایتی راجع به لباس پشمی خواندیم که پیامبر (ص) از لباس پشمی یا لباسی که از مو بافته شده باشد را نمی‌پوشید و موارد استفاده از روی ناچاری بود. و فقط از پنبه استفاده می‌کرد.

روایت می‌فرماید پوشیدن لباس پشمی بر روی لباس‌ها کار خوبی نیست ولی از داخل اشکال ندارد.

به این نتیجه می‌رسیم که لباس پنبه‌ای، چه روی لباس‌ها باشد و چه در زیر استفاده شود، خوب است. ولی اگر کسی بخواهد ریاضت کند، می‌تواند از لباس پشمی به عنوان لباس داخلی و لباس زیر استفاده کند.

بیشتر به نظر می‌رسد مراد صوفیه باشد که با پوشیدن لباس پشمی، امتیازی برای خود قائل بودند. بنابراین اگر کسی لباس پشمی بپوشد و برای خود امتیازی قائل باشد، که موجب ریا و عبادت باشد، کار خوبی نیست.

صوفیه اظهار زهد و تقوا می‌کردند و افراد در آخرالزمان هم لباس پشمی را برای فخر فروشی می‌پوشند. شاید لباس پشمی، شامل پارچه‌های فاستونی هم بشود.

استفاده از پنبه به هر حال بهتر است زیرا اطراف لباس پشمی، حرف‌ها و حدیث‌هایی وجود دارد. ولی چون لباس پشمی زیر است، اگر کسی بخواهد به خود ریاضت بدهد، مانعی دارد به عنوان زیر پوش از لباس پشمی استفاده کند.

لباس‌هایی که از مو، مانند موی شتر یا موی بز، بافته می‌شوند، همان حکم لباس‌های پشمی را دارند. امام صادق (ع) از لباس‌های پشمی و مویی به عنوان زیر پوش استفاده می‌کرد.

به این گونه لباس‌های زیر که به عنوان زیرپوش استفاده می‌شود «مُسوح» می‌گویند.

لباس «مُسوح» لباس افرادی بوده است، مانند عُبَاد بنی اسرائیل و افرادی که زمان حضرت عیسی (ع) زندگی می‌کردند.

مسوح به لباس‌هایی گفته می‌شود که از مو، مانند موی بز یا شتر بافته شده است.

لباس‌های ابریشم

از روایات استفاده می‌شود، از جهت فقهی لباس ابریشم برای مردان حرام است ولی برای خانم‌ها اشکالی ندارد.

ولی از لحاظ بهداشتی و حکم طبی، پوشیدن لباس ابریشمی برای زن و مرد، خالی از اشکال نیست و ضرر دارد.

در روایات به عنوان کراهت و نهی تنزیهی در مورد پوشیدن لباس ابریشمی برای خانم‌ها وارد شده است.

در روایتی هم می‌فرماید اگر خانمی لباس ابریشمی می‌پوشد، برای نماز آن را در بیاورد و حکم چرم مزکی دارد.

مستفاد بیشتر روایات به دست می‌آید، پوشیدن لباس ابریشمی هم برای مرد و هم برای زن، ضرر دارد و لباس ابریشمی لباس خوبی نیست و در مقابل پنبه قرار دارد زیرا پنبه برای همه مفید بود.

اینکه لباس اهل بهشت ابریشم است به جهت این است که ابریشم آن متفاوت است. اهل بهشت خمر هم می‌خورند. [خمر بهشتی متفاوت است]

مفاد روایات این است که اگر خداوند چیزی را به جهت خوشامد خودش حرام نکرده است برخلاف بشر زیرا بشر چیزی را که دوست دارد، برای دیگران حرام می‌کند. و دلیل حرمت، بی ارزش بودن آن چیز نیست بلکه خداوند بندگان را خلق کرد و دانست چه چیزی برای

آنها مفید است، پس آن را حلال کرد و دانست چه چیز برای آنها صلاح نیست و ضرر دارد، پس آن را حرام کرد.

بنابراین اگر خداوند، ابریشم را حرام کرده است به جهت ضرر آن است و علت دیگری ندارد.

ضرر حرام‌های الهی برای انسان، به مرور زمان معلوم می‌شود. مثلاً طلا برای مرد حرام است، الان ثابت شده است که گلبول‌های قرمز را در مردان می‌کشد ولی برای زنان تقویت کننده‌ی گلبول‌ها است.

یک روزی هم ثابت می‌شود پوشیدن ابریشم چه ضررهایی برای انسان دارد.

البته ابریشم خیلی کم یاب است.

اگر علت حرمت ابریشم گرمی بیش از اندازه‌ی ابریشم باشد، اگر شخص بلغمی بیوشد برای او مفید خواهد بود در حالیکه نهی از پوشیدن لباس ابریشمی کلی است. بنابراین علت حرمت لباس ابریشمی بیش از این‌ها است. بله، اگر گرمی ملاک باشد، پشم هم باید حرام باشد زیرا پشم هم گرم است.

در روایت آمده است:

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى قَالَ لِعَلِيٍّ عِ إِنِّي أَحِبُّ لَكَ مَا أُحِبُّ لِنَفْسِي وَأُكْرَهُ لَكَ مَا أُكْرَهُ لِنَفْسِي فَلَا تَتَخَتَّمْ بِخَاتَمٍ ذَهَبٍ فَإِنَّهُ زِينَتُكَ فِي الْآخِرَةِ وَلَا تَلْبَسِ الْقَرَمِزَ فَإِنَّهُ مِنْ أَرْدِيَةِ إِبْلِيسَ - وَلَا تَرْكَبْ بِمِثْرَةَ حَمْرَاءَ فَإِنَّهَا مِنْ مَرَائِبِ إِبْلِيسَ وَلَا تَلْبَسِ الْحَرِيرَ فَيَحْرِقَ اللَّهُ جِلْدَكَ يَوْمَ تَلْقَاهُ [1]

یعنی پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) فرمود برای تو دوست دارم آنچه برای خود دوست می‌دارم و آنچه برای خود بد می‌دارم برای تو بد می‌دارم پس انگشتر طلا به دست نکن زیرا طلا، زینت تو در آخرت است. . . . و لباس حریر نپوش زیرا اگر کسی حریر بپوشد خداوند در روز قیامت پوششش را می‌سوزاند.

این روایت دال بر حرمت است و با روایت قبلی ضرر هم ثابت می‌شود چون فرمود چیزی حرام نمی‌شود مگر اینکه ضرر دارد و به صلاح انسان نباشد.

در روایت آمده است:

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ وَ الدِّيْبَاجِ وَ الْقَزِّ لِلرِّجَالِ فَأَمَّا النِّسَاءُ فَلَا بَأْسَ [2]

یعنی پیامبر (ص) از پوشیدن لباس ابریشمی برای مردان نهی کرد ولی برای زنان اشکالی ندارد.

حریر و دیباج و قز به معنای ابریشم است و هرکدام از انواع ابریشم است.

در روایت آمده است:

يَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ لُبْسُ الدِّيْبَاجِ وَ الْحَرِيرِ فِي غَيْرِ صَلَاةٍ وَ إِحْرَامٍ وَ حُرْمَ ذَلِكَ عَلَى الرِّجَالِ إِلَّا فِي الْجِهَادِ [3]

برای زن پوشیدن دیباج و حریر از انواع ابریشم در غیر نماز و احرام جائز است و پوشیدن ابریشم برای مردان در غیر از جهاد، حرام است.

روایاتی هم دلالت بر کراهت پوشیدن حریر برای زنان دارد.

کراهت در طب اسلامی، ضرر داشتن است. باید تحقیق شود که پوشیدن ابریشم از چه ناحیه‌ای به زنان آسیب می‌رساند.

مواردی از حرمت پوشیدن حریر استثناء شده است.

در روایت آمده است:

لَا يَصْلُحُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَلْبَسَ الْحَرِيرَ إِلَّا فِي الْحَرْبِ [4]

یعنی پوشیدن حریر به صلاح مرد نیست مگر اینکه در جنگ باشد.

در روایت دیگر آمده است:

أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لَا يَرَى بِلِبَاسِ الْحَرِيرِ وَ الدِّيَّاجِ فِي الْحَرْبِ - إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ التَّمَاثِيلُ - بَأْسًا [5]

یعنی حضرت علی (ع) در پوشیدن لباس حریر در جنگ اگر تصویری نداشت، اشکالی نمی‌دید.

تماثیل به معنای عکس جانداران است.

شخصی که به جنگ می‌رود می‌خواهد شهید بشود و ضرر جزئی برای او فرقی نمی‌کند.

مواردی هم در حال ناچاری، پوشیدن حریر اشکالی ندارد.

در روایت آمده است:

لَمْ يَطْلُقِ النَّبِيُّ صَ لُبْسَ الْحَرِيرِ لِأَحَدٍ مِنَ الرِّجَالِ إِلَّا لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ كَانَ رَجُلًا قَمَلًا [6]

یعنی پیامبر (ص) برای هیچ مردی اجازه‌ی پوشیدن ابریشم نمی‌داد مگر برای عبد الرحمن بن عوف زیرا مبتلا به شپش بوده است.

بدن عبدالرحمن شپش داشت و شاید استفاده شود پوشیدن حریر برای افرادی که مبتلا به شپش هستند از حریر استفاده کنند و برای آن‌ها مفید است یعنی شپش را برطرف می‌کند.

شپش سر، مخصوص سر است و با شپش بدن متفاوت است. با پوشیدن ابریشم مشکل شپش درمان می‌شود.

عبدالرحمن یکی از شش نفری بود که عمر آن‌ها را شورای تعیین خلیفه‌ی بعد از خود قرار داد.

درمان شپش سر، شستن سر با گل ختمی سفید است. می‌توانند گل ختمی سفید را هم با آب شنبلیله مخلوط کنند.

الان شپش سر خیلی شایع شده است. درمان آن خیلی سخت است و امکان دارد دوباره برگردد و راهی که روایات نشان می‌دهد یکی گل ختمی سفید است.

سرکه را هم می‌گویند ولی امتحان نکردم و نمی‌دانم، باید خیلی ترش باشد تا بتواند شپش‌ها را بکشد.

مورد دیگری که استثناء شده است ابریشم غیر خالص است که به آن ابریشم ممزوج می‌گویند. مثلاً پارچه‌ای که هم ابریشم و هم پنبه دارد.

لحنه و سُداء به نخ‌های عرضی و طولی گفته می‌شود. اگر سداء یعنی نخ‌های طولی، ابریشم باشد، اشکالی ندارد در صورتی که نخ‌های عرضی از مثلاً پنبه باشد.

«عَلَم» به معنای شکل‌هایی است که روی پیراهن دوخته می‌شود. اگر عَلَم هم از ابریشم باشد اشکالی ندارد.

در روایت آمده است:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عٍ يَنْهَى عَنْ لِبَاسِ الْحَرِيرِ لِلرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ إِلَّا مَا كَانَ مِنْ حَرِيرٍ مَخْلُوطٍ بِخَزٍّ لَحْمَتُهُ أَوْ سَدَاهُ خَزٌّ أَوْ كَتَّانٌ أَوْ قُطْنٌ وَإِنَّمَا يَكْرَهُ الْحَرِيرُ الْمُحْضُ لِلرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ [7]

یعنی از امام باقر (ع) شنیدم که لباس ابریشمی را برای مردان و زنان نهی می‌کرد مگر ابریشمی که نخ‌های عرضی یا طولی آن از مو یا کتان یا پنبه باشد و ابریشم خالص را برای مردان و زنان مکروه می‌داشت.

حکم طبی اسلامی این است که ابریشم برای مردان و زنان، ضرر دارد.

در روایت دیگر آمده است:

لَا بَأْسَ بِالْثَوْبِ أَنْ يَكُونَ سَدَاهُ وَزِرُّهُ وَعَلَمُهُ حَرِيرًا وَإِنَّمَا يَكْرَهُ الْحَرِيرُ الْمُبْهَمُ لِلرِّجَالِ [8]

یعنی برای پیراهن اشکالی ندارد که نخ‌های عرضی یا دکمه‌ها یا شکلی از چیزی که بر روی لباس است از حریر باشد و همانا حریر خالص برای مردان کراهت دارد.

در این روایت فرموده است فقط برای مردان کراهت دارد ولی در روایت قبلی، کراهت، برای زن و مرد آمده بود.

موارد استثناء بعدی اجزائی است که «ما لا تتم الصلاة الا به» نیستند یعنی پوشش در نماز به حساب نمی‌آیند. مانند کلاه و بند لباس و کمر بند و جوراب و شال کمر.

انواع ابریشم مانند قز و حریر، مانند پارچه‌های امروزی که مثلاً همه از پنبه هستند ولی اسامی مختلفی دارند، حتماً باهم تفاوت‌هایی دارند. بنده تطبیق ندادم که تفاوت‌های انواع ابریشم چیست.

چرم حیوانات

استفاده از چرم در قدیم، بین مردم، متداول بوده است ولی الان کمتر شده است. چرم هم انواعی دارد که پوشیدن بعضی از انواع آن خوب نیست و بعضی دیگر خوب است و بعضی کراهت دارد و پوشیدن بعضی در نماز جائز نیست.

پوشیدن چرم خوک و سگ و مردار حرام است و یقیناً ضرر دارد.

پوشیدن چرم ماکول اللحمی که تزکیه شده است اشکالی ندارد و دیگر هم چرم غیر ماکول اللحمی که تزکیه شده است.

تزکیه کردن غیر ماکول اللحم به این است که با «بسم الله»، سر آن بریده شود. پوشیدن چرم حیوانی که حلال گوشت نیست ولی تزکیه شده است، فقط در نماز اشکال دارد.

بنابراین چرم سه قسم است که یک قسم آن یعنی چرم سگ و خوک و مردار، مطلقاً ضرر دارد. قسم دوم چرم حیوانی است که حلال گوشت و تزکیه شده است که مطلقاً ضرر ندارد. و قسم سوم، چرم حیوان حرام گوشت که تزکیه شده است که فقط در نماز اشکال دارد.

شاید چرم حیوان حرام گوشت مزکی، چون در نماز نهی شده است، ضرر هم داشته باشد.

گاهی لخت شدن برای عورت را ظاهر کند، مسلم است که این کار خوب نیست و دلیل آن «بناء عقلاء» است. بناء همه‌ی عقلاء مگر یک عده‌ی کمی، بر پوشش عورت است.

در غرب وحشی امروزی، جاهایی درست می‌کنند مانند جزیره‌ای که برای افراد لخت است. این ناهنجار و برخلاف کار عقلاء است.

از روایات استفاده می‌شود، برهنه بودن غیر از ناحیه‌ی عورت هم برای انسان ضرر دارد و کار خوبی نیست. اگر چه این کار، حلال است ولی برای انسان ضرر دارد.

علت نهی از لخت شدن، طمع کردن شیطان است.

احتمال دارد که مراد از طمع، طمع جنسی باشد که امروزه خیلی اتفاق می‌افتد. جن‌ها آزاد می‌دهند و ازدواج می‌کنند و همبستر می‌شوند و مشکلات جدی ایجاد می‌کنند.

افرادی که مبتلا می‌شوند نمی‌توانند این را ثابت کنند و یا بازگو کنند. می‌ترسند که بازگو کنند و کسی هم باور نمی‌کند ولی به من می‌گویند. می‌گویند یکی، دو و سه تا می‌آیند و همبستر می‌شوند و حتی آب منی هم بعد از همبستر شدن خارج می‌شود. یکی می‌گوید که منی آن‌ها آبی رنگ است.

علت طمع جنسی جن‌ها، لخت شدن است.

این گرفتاری، در بین اروپایی‌ها شایع است زیرا آن‌ها مقید هستند که در خانه لخت باشند. آن‌ها معتقدند که لخت بودن برای بدن خوب است و لخت بودن را توصیه‌ی بهداشتی می‌دانند.

معنای دیگر طمع کردن، آسیب رساندن به انسان و بیمار کردن است.

در روایت آمده است:

نَهَى عَنِ التَّعَرَّى بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ [9]

یعنی پیامبر (ص) از لخت بودن در شب و روز نهی کرد.

اروپایی‌ها معتقدند لخت بودن در شب سبب نفس کشیدن بدن است و برای سلامتی بدن خوب است.

البته به عقیده بنده اروپایی‌ها همیشه با پیامبر (ص) مخالفت می‌کنند.

در روایت دیگر آمده است:

إِذَا تَعَرَّى أَحَدُكُمْ نَظَرَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ فَطَمَعَ فِيهِ فَاسْتَرَوْا [10]

یعنی هنگامی که یکی از شما لخت شود، شیطان به او نگاه می‌کند و در او طمع می‌کند پس خود را بپوشانید.

باید روی طمع شیطان کار شود که به چه معنا است.

زیر پتو بودن، لخت بودن حساب نمی‌شود.

روایات حمام را هم خواندیم که فرمود بهتر است با لنگ وارد حمام شوید. اگر بیننده‌ای نباشد، شاید اشکالی نداشته باشد.

شیطان یکی از علل بیماری است و در جلد اول هم بحث آن شد بنابراین خوب است که شیطان در بحث لخت شدن احتیاط بکند.

لخت شدن، تنها برای عورت نیست و غیر عورت را هم شامل می‌شود.

در روایت آمده است:

إِذَا تَعَرَّى أَحَدُكُمْ نَظَرَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ فَطَمَعَ فِيهِ فَاسْتَتَرُوا. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَكْشِفَ ثِيَابَهُ عَنْ فَخْذِهِ وَ يَجْلِسَ بَيْنَ قَوْمٍ [11]

یعنی هنگامی که یکی از شما لخت شود، شیطان به او نگاه می‌کند و در او طمع می‌کند پس خود را بپوشانید و فرمود مردی نباید لباس خود را از ران بردارد و نزد مردم بنشیند.

بنابراین ران هم نباید لخت باشد. بنابراین فقط بحث عورت نیست. شاید یو. شش ناف تا زانو، صدق عدم لخت بودن باشد.

درد عورت

کسی که لخت می‌شود و یا عورت خود را ظاهر کند، مبتلا به درد عورت می‌شود.

در روایت آمده است:

حَجَجْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَ بِالْمَدِينَةِ وَإِذَا بِالْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ رَحِمَهُ اللَّهُ يَشْكُو إِلَيْهِ وَجَعَ الْفَرْجِ فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ عَ إِنَّكَ كَشَفْتَ عَوْرَتَكَ فِي مَوْضِعٍ مِنَ الْمَوَاضِعِ فَأَعْقَبَكَ اللَّهُ هَذَا الْوَجَعُ وَلَكِنْ عَوِّدْهُ بِالْعُوْذَةِ الَّتِي عَوِّدَ بِهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ أَبَا وَائِلَةَ ثُمَّ لَمْ يَعُدْ قَالَ لَهُ الْمُعَلَّى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَا الْعُوْذَةُ؟ قَالَ قُلْ بَعْدَ أَنْ تَضَعَ يَدَكَ الْيَسْرَى عَلَيْهِ وَ تَقُولَ

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنَاجِيَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَإِنَّكَ تُعَافِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى [12]

یعنی به حج رفتن و نزد امام صادق (ع) وارد شدم در مدینه معلى بن خنيس از درد آلت شکایت می‌کرد امام (ع) فرمود تو در جایی کشف عورت کرده‌ای و خداوند تو را به این درد مبتلا کرده است.

خیلی افراد می‌گویند درد آلت داریم، به آن‌ها می‌گویم شما کشف عورت کرده اید، حتی اگر بیننده‌ای هم نباشد، خود شیطان و جن هم نگاه کند، ضرر دارد و سبب درد آلت می‌شود.

بنابراین لخت شدن ضرر دارد، لخت شدن اگر به معنای کشف از عورت باشد، سبب درد آلت می‌شود و اگر به معنای کشف غیر آلت باشد، سبب طمع شیطان می‌شود.

بحث از کشف عورت در مواضع حرام و برای کار حرام نیست بلکه صحبت در جائی است که حرمتی نباشد.

معرفی بیماری انسداد مجاری صفراء

در اصطلاح امروزی «دیسکنیزی صفراوی» نامیده می‌شود.

حقیقت این بیماری اختلالات مجاری صفراء در اثر اسپاسم عضلانی یا فشار وارده بر مجاری صفراوی است. گاهی به وسیله‌ی توده‌ای در کبد یا در پانکراس مثلاً به وجود می‌آید و روی مجاری صفراوی فشار می‌آورد. مثلاً خانم‌ها در حال بارداری روی مجاری صفراوی

فشار می‌آید. مشکلات دیگر مثل حساسیت و یا بیماری‌های داخلی که سبب اسپاسم می‌شود.

نوع دیگر انسداد، «کولی سیستیک [Cholecystitis]» که به معنای انسداد گردنه‌ی کیسه‌ی صفراء به سبب سنگ یا چیز دیگر است.

علائم

درد مکرر و عود کننده‌ی ربع فوقانی راست شکم (محل کبد) ، به خصوص درحالت اول، معمولاً درد، بعد از صرف غذا است که با حالت تهوع همراه است. در حالت دوم، قولنج صفراوی توام با تهوع و استفراغ و درد و لرز و یرقان خفیف و تب شدید.

عاملی از بیرون بر روی مجاری صفراوی فشار آورده و جلوی حرکت صفرا گرفته می‌شود.

درمان

استفاده از سناء مکی که جریان صفراء را شدت می‌بخشد و باعث می‌شود از همان راه باریک، صفراء زائد از بدن خارج شود. یا در حالات سخت تر، داروی جامع امام رضا (ع) با آب سناء تجویز می‌شود و حتی در حالات سخت تر، جامع با آب صغمونیا تجویز می‌شود.

سنگ کیسه صفراء

سنگ معلول غلبه‌ی صفراء است. باید با استفاده از ملین صفراء تنظیم بشود و در صورت عدم تنظیم صفراء، صفراء تبدیل به لجن می‌شود و لجن هم تبدیل به سنگ صفراء می‌شود.

نشانه‌ی سنگ صفراء، حساسیت ربع فوفانی راست شکم است. با دست زدن به این محل، شخص چندش می‌گیرد و اذیت می‌شود. و ناشی از اتساع کیسه‌ی صفراء است.

سنگ گاهی در خود صفراء و گاهی در مجرای کُلدوک است که علت آن غلبه‌ی صفراء است و گاهی هم چربی خون علت سنگ صفراء است.

درمان

داروی جامع امام رضا (ع) با آب سناء را باید حداقل سه روز یک بار به تعداد پنج مرتبه استفاده کنند. بیست گرم سنا را دم کنند و در آن یک عدد جامع حل کنند ولی اگر سنگ بزرگ باشد می‌توانند مقدار سناء را زیاد کنند مانند پنجاه یا صد گرم باشد و در حالت سخت تر، با آب صغمونیا مصرف کنند.

صغمونیا باید دو گرم باشد.

[۱] من لایحضرالفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۵۳.

[۲] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۴، ص ۳۸۰.

[۳] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۸۸.

[۴] الکافی، کلینی، ط اسلامیه، ج ۶، ص ۴۵۳.

[۵] قرب الاسناد، حمیری، ص ۱۰۳.

[۶] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۴، ص ۳۷۲.

[۷] تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۳۶۷.

[۸] من لایحضرالفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۶۴.

[۹] من لایحضرالفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۱۰.

[۱۰] تهذيب الاحكام، شيخ صدوق، ج ۱، ص ۳۷۳.

[۱۱] هدايه الامه، شيخ حر عاملی، ج ۲، ص ۱۲۰.

[۱۲] طب الائمه، ابن سabor الزيات نيسابوری، ص ۳۱.

۱۸۶ ادامه بحث سلامتی در زینت (لباس) - معرفی بیماری کم

خونی؛ ۹۵/۱۰/۲۵

رنگ لباس

رنگ لباس در سلامتی نقش دارد. اسلام در مورد رنگ لباس هم تئوری دارد و آن تفاوت رنگ ها در تاثیر و منافع است. بهترین رنگ در روایات سفید است. پیشنهاد پیامبر(ص) و حضرت امیر(ع) و باقی ائمه (ع) در رنگ لباس برای زنده و مرده، سفید است.

امروزه این مسئله ثابت است که رنگ سفید نور را منعکس می کند و برمی گرداند و نور جذب لباس نمی شود و گرم نمی شود. بنابراین همیشه از لباس سفید به لباس مطلوب و مرغوب تعبیر می شود.

در روایت آمده است:

پیامبر(ص) می فرماید:

الْبَسُوا الْبَيَاضَ فَإِنَّهُ أَطْيَبُ وَأَطْهَرُ وَكُنُوا فِيهِ مَوْتَكُمْ] ۱۱[

یعنی سفیدی بپوشید زیرا برای بدن خوش تر و راحت تر است و پاک تر و تمیز تر است و مردگان خود را با سفیدی کفن کنید.

وقتی لباس سفید پوشیده شود، احساس خوبی به انسان دست می دهد زیرا تمامی طیف نور را برمی گرداند و گرمی خورشید به لباس نفوذ نمی کند. بنابراین بدن احساس خوبی دارد. خصوصیت سفیدی این است که کثیفی را پنهان نمی کند و زود کثیفی و آلودگی بر آن نمایان می شود ولی اگر لباس تیره باشد کثیفی ها پنهان می شوند. در روایت دیگر آمده است:

لَيْسَ مِنْ لِبَاسِكُمْ شَيْءٌ أَحْسَنَ مِنَ الْبَيَاضِ فَالْبَيْسُوهُ وَكَفُّنُوا فِيهِ مَوْتَكُمْ] ۲]

یعنی از لباس های شما بهتر از سفید نیست پس آن را بپوشید و برای مردگان خود بپوشانید.

دستور به پوشیدن لباس سفید بیانگر اهمیت و مصلحت و فائده‌ی لباس سفید برای بدن است.

اینکه لباس سفید برای مردگان چه منفعتی دارد معلوم نیست و علم هنوز نمی‌تواند این را بفهمد. برای علم کفن داشتن مرده یا کفن نداشتن، تفاوتی ندارد و فقط مهم دفع آلودگی مرده است در حالیکه حتما حکمتی دارد.

یکی از حکمت های سفیدی کفن این است که با مردم با کفن ها محشور می‌شوند و سفیدی در هر حال بهتر است.

در روایت دیگر آمده است:

أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لَا يَلْبَسُ إِلَّا الْبَيَاضَ أَكْثَرَ مَا يَلْبَسُ، وَ يَقُولُ: «فِيهِ تَكْفِينُ الْمَوْتَى» [۳]

یعنی حضرت علی (ع) همیشه سفید می‌پوشید و لباس هایش بیشتر سفید بود و می‌فرمود با سفید مرده ها کفن می‌شوند.

حضرت امیر(ع) دقیقا از فرمایشات پیامبر(ص) تبعیت می‌کند. پوشیدن رنگ های دیگر حرام نیست ولی چون پیامبر(ص) فرمود سفید بپوشید، حضرت امیر(ع) هم فقط سفید می‌پوشید.

از روایات این معنا استفاده می‌شود که لباس سفید بهترین لباس است ولی از مجموع روایات هم استفاده می‌شود رنگ های دیگر ممنوع نیست و هر رنگ دیگر هم برای پوشیدن مناسب است و ملاک آن زیبا شدن است.

اصل این است که لباس زیبا باشد و در مرحله‌ی دوم بحث سلامتی و بهداشت است که باید سفید پوشیده شود.

از بعضی روایات استفاده می‌شود، بعضی از رنگ‌ها مانند قرمز شاید مشکل داشته باشد. مثلاً معروف است که قرمز، لباس بنی‌امیه است. بنابراین سفیدی و قرمزی، دو مرز برای رنگ لباس است و رنگ‌های دیگر مانند آبی و سبز و عدسی و دیگر رنگ‌ها بین این دو رنگ قرار دارند.

در عین حال از روایات استفاده می‌شود اگر کسی از رنگ قرمز هم برای لباس استفاده کند، هیچ مانعی ندارد. بنابراین رنگ لباس مرز ندارد و مهم زیبایی است.

بله، لباس نباید برای زن‌ها باشد ولی از جهت رنگ هیچ مرزی وجود ندارد. روایاتی می‌خوانیم که نشان می‌دهد رنگ قرمز به خصوص در خلوت و در خانه، هیچ مانعی ندارد و ائمه(ع) می‌پوشیدند علی‌رغم اینکه در آن زمان هم پوشیدن لباس قرمز مستهجن بوده و معمول نبوده است.

در روایت آمده است:

إِنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص فَخَرَجَ إِلَيْهِ فِي رِدَاءٍ مُّمْشَقٍ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ لَقَدْ خَرَجْتَ إِلَيَّ كَأَنَّكَ فَتَى فَقَالَ ص نَعَمْ يَا أَعْرَابِيُّ أَنَا الْفَتَى ابْنُ الْفَتَى أَخُو الْفَتَى فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ ص أَمَّا الْفَتَى فَنَعَمْ فَكَيْفَ ابْنُ الْفَتَى وَ أَخُو الْفَتَى فَقَالَ ص أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - قَالُوا سَمِعْنَا فَتَى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ فَأَنَا ابْنُ إِبْرَاهِيمَ وَ أَمَّا أَخُو الْفَتَى فَإِنَّ مُنَادِيًا نَادَى مِنَ السَّمَاءِ يَوْمَ أُحُدٍ لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ فَعَلِيَُّ أَخِي وَ أَنَا أَخُوهُ [۴]

یعنی مرد عربی نزد پیامبر(ص) آمده و پیامبر(ص) با لباس قرمز رنگ به ملاقات او رفت شخص عرب عرض کرد ای محمد مانند یک جوان آمده‌ای! فرمود بله ای مرد عرب من جوانی پسر جوان و برادر جوان هستم عرض کرد جوان بودن شما درست است ولی معنای فرزند جوان و برادر جوان چیست؟ پیامبر(ص) فرمود آیا قول خداوند را نشنیده‌ای قَالُوا

سَمِعْنَا فَتَى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ مِنْ پسر ابراهیم (ع) هستم و اما برادر جوان هستم زیرا منادی آسمانی از آسمان ندا داد هیچ شمشیری مانند ذوالفقار و هیچ جوانی مانند علی(ع) نیست و علی(ع) برادر من است و من هم برادر او هستم.

«رداء ممشق» یعنی لباسی که با گل سرخ رنگ شده باشد که همان لباس قرمز است. منظور اعرابی از جوان، جوان های مثلا لات بوده است که از آخر روایت هم معلوم می شود.

در روایت دیگر آمده است:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَتْ لَهُ مِلْحَفَةٌ مَوْرَسَةٌ يَلْبَسُهَا فِي أَهْلِهِ حَتَّى يَرُدَّ عَلَى جَسَدِهِ وَقَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ كُنَّا نَلْبَسُ الْمُعْصَفَرَ فِي الْبَيْتِ [۱۵]

یعنی برای پیامبر(ص) پالتوی قرمز داشت که در خانه می پوشید و امام باقر(ع) فرمود لباس زرد در خانه می پوشیم.

«ملحفه» چیزی است که روی لباس ها پوشیده می شود که امروزه به آن «پالتو» می گویند.

«عصفر» یک جور رنگی است که برای غذا و لباس استفاده می شود.

در روایت دیگر آمده است:

إِنَّا نَلْبَسُ الْمُعْصَفَرَاتِ وَالْمُضَرَّجَاتِ [۱۶]

یعنی ما اهل بیت(ع) لباس های زرد و قرمز می پوشیم.

در روایت دیگر آمده است:

كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ يَلْبَسُ الْمُعْصَفَرَ وَالْمُنِيرَ [۱۷]

یعنی امام باقر لباس زرد و براق می پوشید.

در روایت دیگر آمده است:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع فَخَرَجَ إِلَيَّ وَهُوَ مُتَزَّرٌ بِإِزَارٍ مَوْرَدٍ [۱۸]

یعنی بر امام رضا(ع) داخل شدم و امام با پیراهن گل دار پیش من آمد.

«ازار» به معنای لباس پایین بدن است.

مردم با دیدن این لباس ها تعجب می کردند ولی ائمه (ع) این لباس ها را با این حال که متعارف نبوده است، می پوشیدند.

معنای این کار این است که خداوند زیبایی را دوست دارد و می خواهد انسان زیبا باشد. کسی که لباس های گل دار و زرد و زیبا بپوشد، مومن است.

ائمه(ع) برای بیرون از خانه رنگ سفید و برای داخل خانه لباس های رنگارنگ می پوشیدند.

بنابراین زیبا شدن به خصوص در خانه و نزد همسران، مطلوب است.

لباس شهرت، لباسی است که بین مردم متعارف نیست مثلاً اگر کسی لباس هندی بپوشد متعارف نیست. ممکن است بعضی از رنگ ها مانند رنگ طلایی متعارف نباشد.

در روایت آمده است:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع وَهُوَ فِي بَيْتٍ مُنْجَدٍ وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ رَطْبٌ وَمِلْحَفَةٌ مَصْبُوغَةٌ قَدْ أَثَرَ الصَّبْغُ عَلَى عَاتِقِهِ فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَى الْبَيْتِ وَأَنْظُرُ إِلَى هَيْئَتِهِ فَقَالَ يَا حَكَمُ مَا تَقُولُ فِي هَذَا فَقُلْتُ وَمَا عَسَيْتُ أَنْ أَقُولَ وَأَنَا أَرَاهُ عَلَيْكَ وَأَمَّا عِنْدَنَا فَإِنَّمَا يَفْعَلُهُ الشَّابُّ الْمُرْهَقُ فَقَالَ لِي يَا حَكَمُ مَنْ حَرَمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ وَهَذَا مِمَّا أَخْرَجَ اللَّهُ لِعِبَادِهِ فَأَمَّا هَذَا الْبَيْتُ الَّذِي تَرَى فَهُوَ بَيْتُ الْمَرْأَةِ وَأَنَا قَرِيبُ الْعَهْدِ بِالْعُرْسِ وَبَيْتِي الْبَيْتُ الَّذِي تَعْرِفُ [۹]

یعنی داخل بر امام باقر(ع) شدم او در خانه ای با سقف بلند و بر او پیراهن مرطوب و پالتوی رنگ شده بود و اثر رنگ پالتو روی دوش امام(ع) بود و گاهی به خانه و گاهی به امام(ع) نگاه می کردم [به عنوان اعتراض] امام(ع) فرمود نظرت در این باره چیست؟ عرض کردم چه بگویم؟ درحالی که لباس تو را می بینم ولی میان مردم این کار جوان لات است

امام(ع) به من فرمود چه کسی زینتی را که خداوند برای مردم ظاهر کرده است را حرام کرده است و این خانه برای من نیست و برای خانم است و من تازه ازدواج کردم و خانه‌ی من همان است که می‌شناسی.

منجد خانه ای است که سقف بلندی دارد و تازه تعمیر یا تازه ساز است. به تعبیر امروزی کاخ است.

پیامبر(ص) و ائمه(ع) رسالت تغییری داشتند و می‌خواستند چیزی که میان مردم متعارف نیست را جا بیندازند.

در کل دنیا باید امت اسلامی یک امت زیبا معرفی بشود ولی چیزی که در ذهن ما است، برعکس است و این یک رسالت تغییری و فرهنگی است.

پیامبر(ص) ناظر به زمان ما است که دنیا همه‌ی لباس‌ها را می‌پوشند و اگر ما لباس‌های کهنه بپوشیم، کسی برای ما ارزش قائل نمی‌شود.

البته زمان‌ها فرق می‌کند مثلاً اگر زمانی همه لباس قرمز بپوشند، لباس شهرت، رنگ سفید می‌شود.

رنگ سبز در درجه‌ی دوم در تئوری اسلامی است زیرا در قرآن مدح شده است.

(عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ) [۱۰]

یعنی بر اندام آنها [بهشتیان] لباسهایی است از حریر نازک سبز رنگ، و از دیبای ضخیم.

چرا خداوند رنگ سبز را برای بهشت انتخاب کرده است، زیرا رنگ خوبی است. همه‌ی

گیاهان سبز رنگ است و اگر کسی به سبزه نگاه کند، احساس آرامش می‌کند.

سبز، رنگ لباس حضرت عیسی(ع) هم می‌باشد.

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَّا رَفَعَ الْمَسِيحَ إِلَى السَّمَاءِ رَفَعَهُ إِلَى جَنَّةٍ فِيهَا سَبْعُونَ غُرْفَةً وَإِنَّ اللَّهَ كَسَاهُ ثَوْبَيْنِ أَحَدُهُمَا أَخْضَرُ وَالْآخَرُ وَرْدِي [۱۱]

یعنی همانا خداوند، هنگامی که حضرت مسیح (ع) را به آسمان برد، بهشتی رفت که هفتاد غرفه داشت و خداوند او را دو لباس سبز و گلی (صورتی) پوشانید.

حضرت مسیح (ع) ظاهراً در آسمان پنجم است.

لباس پیامبر (ص) در بهشت هم سبز است.

امام باقر (ع) نیز لباس سبز پوشیده است.

فقط دو لباس نهی شده است، یکی لباس شهرت و دیگری لباسی که شخص با پوشیدن آن، فکر می‌کند برای خودش کسی شده است که به آن لباس «خُبْلَاء» گفته می‌شود.

در روایت آمده است:

إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَ خَرَجَ فِي ثِيَابٍ حَسَنٍ فَرَجَعَ مُسْرِعاً يَقُولُ يَا جَارِيَّةُ رُدِّي عَلَيَّ ثِيَابِي فَقَدْ مَشَيْتُ فِي ثِيَابِي هَذِهِ فَكَأَنِّي لَسْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَكَانَ إِذَا مَشَى كَأَنَّ الطَّيْرَ عَلَى رَأْسِهِ لَا يَسْبِقُ يَمِينُهُ شِمَالَهُ [۱۲]

یعنی همانا امام سجاد (ع) با یک لباس زیبا خارج شد و سریع به خانه برگشت و فرمود ای جاریه لباس مرا برگردان زیرا در این لباس گویا علی بن حسین نیستم.

بنابراین بهترین رنگ سفید و بعد از آن سبز است.

لباس سیاه نهی شده است. لباس سیاه نور را جذب می‌کند و بدن را گرم می‌کند و احساس نامالایمی دست می‌دهد و سبب تجبر و تکبر می‌شود و لباس متکبران و متجبران است و هم و غم هم می‌آورد و سبب ضعف چشمان است.

لباس سیاه، لباس فرعون بوده است:

لَا تَلْبَسُوا السَّوَادَ فَإِنَّهُ لِبَاسُ فِرْعَوْنَ [۱۳]

سیاه نپوشید زیرا لباس فرعون است.

سیاه در عباء و در عزای امام حسین (ع) استثناء شده است.

در روایت آمده است:

فَإِنَّهَا لِبَاسُ أَهْلِ النَّارِ] ۱۴]

یعنی لباس سیاه، لباس اهل جهنم است.

در روایت دیگر آمده است:

أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قُلْ لِقَوْمِكَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَ لَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَ لَا يَتَشَكَّلُوا بِمَشَاكِلِ [بِأَشْكَالِ] أَعْدَائِي فَيَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي] ۱۵]

یعنی خداوند متعال به پیامبری از پیامبران وحی فرمود به قوم خود بگو لباس دشمنان من را نپوشند...

در نجف وقتی کت و شلوار آمد، پوشیدن آن حرام بود چون لباس دشمنان بوده است، تا اینکه یواش یواش، همه پوشیدند.

در روایت دیگر آمده است:

يُكْرَهُ السَّوَادُ إِلَّا فِي ثَلَاثَةِ الْخُفِّ وَالْعِمَامَةِ وَالْكِسَاءِ] ۱۶]

یعنی سیاه کراهت دارد مگر در سه چیز، جوراب (چیزی شبیه به جوراب)، عمامه، عبا، بله، شاید چادر هم جزو عبا محسوب شود.

در جنگ هم می‌شود لباس تیره و سیاه پوشید.

در روایت آمده است:

قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَ وَ عَلَيْهِ جُبَّةٌ خَزٌّ دُكْنَاءِ] ۱۷]

یعنی امام حسین (ع) شهید شد در حالیکه بر او لباس پشمی تیره (سیاه یا نزدیک به سیاهی) بود.

لباسی که روی تن هست نباید سیاه باشد ولی عبا و عمامه اشکالی ندارد.

تمییز بودن لباس

سفارش شده است که لباس خیلی بلند نباشد تا زمین نخورد و خاکی و کثیف نشود به همین جهت دستور پیامبر(ص) و ائمه(ع) این است که لباس را قدری کوتاه کنید. سنی ها لباس را خیلی کوتاه می کنند ولی باید به قدری باشد که به زمین نخورد.

در قرآن آمده است:

(وَتِبَاطِكُ فُطْهَرٍ) [۱۸]

و لباست را پاک کن.

در تفسیر کلمه ی «طهر» آمده است که به معنای «شَمَر» یعنی کوتاه کردن است.

در روایت آمده است:

تَشْمِيرُ الثِّيَابِ طَهْرٌ لِلصَّلَاةِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى - وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ [۱۹]

یعنی کوتاه کردن لباس پاکیزگی برای نماز است خداوند می فرماید و لباست را پاک کن یعنی کوتاه کن.

در روایت دیگر آمده است:

نَظَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِلَى رَجُلٍ قَدْ لَبَسَ قَمِيصاً يُصِيبُ الْأَرْضَ فَقَالَ مَا هَذَا ثَوْبٌ طَاهِرٌ [۲۰]

یعنی امام صادق(ع) به مردی نگاه کرد که پیراهنش به زمین می خورد فرمود این لباس پاک نیست.

اندازه ی آستین

آستین هم نباید خیلی بلند باشد و جلوی حرکت و کارهای دست را بگیرد و زود کثیف شود.

در روایت آمده است:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ إِذَا لَبَسَ الْقَمِيصَ مَدَّ يَدَهُ فَإِذَا طَلَعَ عَلَى أَطْرَافِ الْأَصَابِعِ قَطَعَهُ [۲۱]

یعنی حضرت علی (ع) هنگامی که پیراهن می پوشید دستش را دراز می کرد اگر آستین به انگشتان می رسید، آستین را می برید.

بنابراین انسان باید کاری کند تا لباس ها در معرض آلودگی و کثافت نباشد.

سفارشات در مورد لباس

کراهت تَقْنَعُ

برای آفایان تقنع مکروه است. تقنع پوشید صورت به غیر چشمها است.

تاکردن لباس

وقتی لباس ها در آورده می شود باید تا شود، اگر این کار نشود، برای انسان و خود لباس ضرر دارد. بنابراین معلوم می شود جالباسی هایی که روی آن لباس آویزان می شود، زیاد خوب نیست.

در روایت آمده است:

اَطْوُوا ثِيَابَكُمْ بِاللَّيْلِ فَإِنَّهَا إِذَا كَانَتْ مَنْشُورَةً لَبَسَهَا الشَّيْطَانُ بِاللَّيْلِ [۲۲]

یعنی لباس هایتان را در شب تا کنید زیرا اگر تا نشده باشند(شامل آویزان یا پخش شده روی زمین هم می باشد) باشند، شیطان ها آن را می پوشند.

شیطان به معنای میکروب و ویروس است که لباس را آلوده می کنند. این بحث، بهداشتی است. معلوم می شود، تا نکردن لباس ضرر دارد.

در روایت دیگر آمده است:

طِيُّ الثِّيَابِ رَاحَتُهَا وَهُوَ أَبْقَى لَهَا [۲۳]

یعنی تا کردن لباس ها راحتی آن ها است و سبب ماندگاری آن ها می شود.

وقتی لباس در آورده می شود «بسم الله» گفته شود

در روایت آمده است:

إِذَا خَلَعَ أَحَدُكُمْ ثِيَابَهُ فَلْيُسَمِّ لَهَا تَلْبَسَهَا الْجِنُّ فَإِنَّهُ إِنْ لَمْ يُسَمِّ عَلَيْهَا لَبَسَتْهَا الْجِنُّ حَتَّى يُصْبِحَ [٢٤]

یعنی هنگامی که یکی از شما لباسش را درآورد بسم الله بگوید تا جن آن را نپوشد زیرا اگر بسم الله گفته نشود، جن لباس ها را تا صبح می پوشد.
معلوم می شود اگر بسم الله گفته نشود، جن به انسان آسیب می رساند.
خانه های امروزی پر از جن است، اگر کسی موقع درآوردن لباس بسم الله نگوید، جن ها، لباس ها را می پوشند.
«منشوره» به معنای تا نشده است، بنابراین لباس آویزان را هم شامل می شود زیرا نگفته است که روی زمین منشوره باشد.

پوشیدن شلوار باید نشسته باشد

در روایت آمده است:

مَنْ لَبَسَ السَّرَاوِيلَ مِنْ قُعُودٍ وَقَى وَجَعَ الْخَاصِرَةِ [٢٥]

یعنی کسی که شلوار را نشسته بپوشد از درد خاصره ایمن است.

در روایت دیگر آمده است:

اغْتَمَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ فَقَالَ مِنْ أَيْنَ أُوتِيتَ [أُتِيتُ] فَمَا أَعْلَمُ أَنِّي جَلَسْتُ عَلَى عَتَبَةِ دَارٍ وَلَا شَقَقْتُ بَيْنَ غَنَمٍ وَلَا لَبَسْتُ سَرَاوِيلِي مِنْ قِيَامٍ وَلَا مَسَحْتُ يَدِي وَوَجْهِي بِذَيْلِي [٢٦]

یعنی حضرت علی (ع) روزی مبتلا به هم و غم شد، فرمود از کجا این هم و غم به من رسیده است نمی دانم روی پاشنه ی در نشستم و میان گله ی گوسفند حرکت نکردم و شلوارم را ایستاده نپوشیدم و دستان و صورتم را با انتهای لباسم مسح نکردم.

معلوم می شود، هر کدام از مواردی که در روایت آمده است، سبب هم و غم می شود.

اول پیراهن پوشیده شود

در روایت آمده است:

لِبَسَةِ الْأَنْبِيَاءِ عِ الْقَمِيصُ قَبْلَ السَّرَاوِيلِ [۲۷]

یعنی انبیاء پیراهن را قبل از شلوار می پوشیدند.

هرکدام از این نکات یک دانشگاه است و بک روزی حکمت آن ها آشکار می شود.

یقه لباس نباید تنگ باشد

سَعَةُ الْجُرْبَانِ وَ نَبَاتُ الشَّعْرِ فِي الْأَنْفِ أَمَانٌ مِنَ الْجَذَامِ ثُمَّ قَالَ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ الشَّاعِرِ -

[۲۸]

یعنی گشادی یقه و رویدن مو در بینی ایمنی از جذام است سپس فرمود آیا قول شاعر

را نشنیده ای که می گوید و پیراهنم را بدون گشادی یقه و آستین نمی بینی.

معرفی بیماری کم خونی

نام انگلیسی بیماری کم خونی «انیمایس [Anemia]» است. تعداد گلبول های سرخ یا

مقدار کل هموگلوبین HG کاهش یابد. حداقل هموگلوبین دوازده است و اگر کمتر از آن

باشد، کم خونی است. گلبول قرمز هم باید چهار یا چهار و نیم باشد و اگر از چهار کمتر

باشد، کم خونی است.

در روایات از کم خونی به «قله الدم» تعبیر می شود.

گاهی علت کم خونی، خون ریزی مانند بواسیر یا خونریزی های زنانه یا خونریزی روده

است.

گاهی علت کم خونی، سموم میکروبی یا سموم شیمیایی و یا داروهای شیمیایی است

زیرا با میکروب گلبول های قرمز را از بین می برد.

میکروب یرقان هم موجب کم خونی می شود.

گاهی کم خونی ناشی از کم شدن تولید خون به جهت کمبود ویتامین B و B12 است.
گاهی کم خونی به خاطر انگل است. افرادی که انگل دارند صورت های زردی دارند.
گاهی کمبود اسید فولیک (ماده ای در خون) علت کم خونی است.
گاهی علت کم خونی، کمبود آهن است.
گاهی علت کم خونی عدم تخلیه ی گلبول ها از مغز استخوان است. در مغز استخوان گلبول تولید می شود ولی خارج نمی شود و جلوی تولید خون بعدی را هم می گیرند.
گاهی علت کم خونی، نارسایی کلیه است.
گاهی علت کم خونی، سرطان است.
گاهی علت کم خونی، نارسایی مغز و استخوان است.

علائم

ضعف، سرگیجه، سردرد، وزوز گوش، نقاط تاریک جلوی چشم یعنی نقاط تاریکی جلوی چشم حرکت می کند، زرد شدن صورت، خسته شدن، گیجی، سرخوشی، رفتار جنون آمیز که از علائم صفراوی ها است، نارسایی قلب، بی اشتها، تهوع، استفراغ که نشانه ی غلبه ی صفراء است زیرا خون کم شود، صفراء غلبه پیدا می کند، اسهال، یبوست، نفخ، یرقان زردی صورت و چشم ها، بزرگی طحال، قطع قاعدگی، نقص میل جنسی، تب خفیف.

علل روانی

یکی از علل کم خونی، خوابیدن بین الطلوعین است. پوشیدن طلا برای مرد، استفاده از غذاهای نامناسب، به خصوص غذاهایی که مواد نگهدارنده دارند و نان هایی که با جوش شیرین پخته شده اند که موجب کم خونی هستند. سبک زندگی غیر اسلامی هم سبب کم خونی می شود مانند استفاده نکردن از برگ چغندر که موجب تقویت مغز استخوان می شود.

درمان

بهترین درمان کم خونی، قرص خون امام رضا(ع) که همان مرکب شش است. داروی خونساز، داروی جامع امام رضا(ع) با آب برگ چغندر، داروی جامع با آب تره، مصرف خود برگ چغندر و تره و از همه مهمتر، پختن گوشت باشیر است. داروی پیامبر(ص) هم خون را زیاد می‌کند و هر کدام درمان سرطان خون هم می‌باشد.

کم خونی اسم هایی دارد، گاهی به آن سرطان می‌گویند و گاهی تالاسمی می‌گویند. تالاسمی مینور و ماژور، تالاسمی مینور همین کم خونی معمولی است و تالاسمی ماژور به معنای بالا بودن مقدار آهن است.

قرص خون باید به مقداری مصرف کند که خون زیاد شود.

گوشت کبابی هم موجب زیاد شدن خون می‌شود.

[1] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۴۵.

[2] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۳، ص ۱۴۸.

[3] قرب الاسناد، حمیری، ص ۱۵۲.

[4] الامالی، شیخ صدوق، ص ۲۶۷.

[5] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۴۸.

[6] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۴۷.

[7] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۴۸.

[8] عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۲۲.

[9] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۴۶.

[10] سوره انسان، آیه ۲۱.

[11] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۵، ص ۳۳.

[12] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۱۱.

[13] تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۱۰۵.

- [14]الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ٣، ص ٤٠٣.
- [15]الجعفریات، ابن اشعث، ص ٢٣٤.
- [16]تهذيب الاحكام، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٢١٣.
- [17]الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٤٥٢.
- [18]سوره مدثر، آيه ٤.
- [19]تحف العقول، ابن شعبه حراني، ص ١١٣.
- [20]الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٤٥٨.
- [21]الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٤٥٧.
- [22]الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٤٨٠.
- [23]الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٤٧٨.
- [24]علل الشرائع، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٥٨٣.
- [25]الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٤٧٩.
- [26]روضه الواعظين، فتال نيشابوري، ج ٢، ص ٣٠٩.
- [27]الجعفریات، ابن اشعث، ص ٢٤٠.
- [28]الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٤٧٩.

۱۸۷ ادامه بحث سلامتی در زینت (عمامه - کفش) _ معرفی

بیماری خونریزی؛ ۹۵/۱۰/۲۶

پوشیدن عمامه و تحت الحنک

عمامه چیز تازه ای نیست بلکه از قدیم، مردم دنیا عمامه می پوشیدند. بحث سرما نیست چون کسانی از عمامه استفاده می کردند که اهل مناطق گرمسیر بوده اند مانند هندوستان و جزیره العرب که چیزی به نام سرما در آن جا نیست. البته جاهای دیگر دنیا مانند کشورهای آفریقایی و حتی کشورهایی مانند ایران و ترکیه نیز عمامه داشته اند.

گذاشتن عمامه حتما حکمتی دارد و این عمل دور از نظر انبیاء نبوده است گویا مسئله ای عمامه از انبیاء رسیده است زیرا شاید به ذهن بشر نمی رسیده است ولی انبیاء به عمامه سفارش کردند و مردم دنیا هم عمامه پوشیدند.

البته می خواهیم این مسئله را به شکل وسیع تر بیان کنیم و کار به عمامه نداریم، طبع بشر مایل به پوشاندن سر و گذاشتن چیزی روی سر است. در بعضی جاها از عمامه استفاه می کنند و جاهای دیگر مانند اروپایی ها و یهود از کلاه استفاده می کنند. یهود مقید است که کلاهی مانند عرق چین استفاده کند.

حتما پوشاندن سر، ریشه دارد و یک امر اتفاقی نیست.

تجربه نشان داده است، افرادی که عمامه می گذارند مبتلا به آلزایمر نمی شوند. به همین جهت علماء مبتلا به آلزایمر و فراموشی نمی شوند و عقل خود را از دست نمی دهند ولی در غیر علماء شایع است. بنابراین معلوم می شود عمامه در پیشگیری از آلزایمر و ضعف عقل و ذهن نقش دارد.

با پوشیدن عمامه سر و مغز گرم می‌شود. آیا گرم شدن مغز خوب است یا نه؟ البته در روایات داریم مغز خیلی گرم نباید شود. و خداوند نفس کشیدن و مرطوب قرار دادن مجاری تنفسی را برای سرد شدن مغز قرار داده است. مواد مرطوب در بینی بخار می‌شود و مغز را سرد می‌کند.

لَيْلًا يَشِيْطُ الدِّمَاْغُ بِحَرِّهٖ [۱]

یعنی تا دماغ از آتش خود نسوزد.

از این روایت معلوم می‌شود داغ شدن مغز شاید به صلاح نباشد ولی در عین حال می‌بینیم پوشاندن سر در تمام جوامع بشری بوده است تا اینکه انقلاب صنعتی اخیر آمده و تمام مردم دنیا را مُکَلا (بدون کلاه و عمامه) کرد و به شکل کت و شلواری درآورد. به نظر من این هم یک کار حساب شده است.

بله، شاید کلاه، همان حکمت مو در جلوگیری از عروض سرما و گرمای ناگهانی دارد. عروض سرما و گرمای ناگهانی را می‌گیرد.

ولی به هر حال، عمامه با این همه کلفتی، به خصوص در تابستان سر را گرم می‌کند ولی شاید در این حد گرما مطلوب باشد.

آیا ما باید مردم را تشویق به گذاشتن عمامه کنیم؟ این سنت یقیناً بوده است و در قدیم غیر طلبه ها هم عمامه داشته اند، عمامه های روستایی، عمامه های مخصوص و عمامه های مشهدی بوده است.

اگر قرار باشد انسان از عمامه استفاده کند، تفصیلی بین زمستان و تابستان وجود دارد؟ تفصیلی بین بیرون از خانه و داخل خانه وجود دارد؟ عمامه بین موقع خواب و بیداری متفاوت است؟

در روایات عمامه به عنوان یک «زی» مطرح است. منش پیامبران و ائمه علیهم السلام و منش ملائکه گذاشتن عمامه است.

در قرآن آمده است:

(بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ) [۲]

یعنی آری، (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان، که نشانه‌هایی با خود دارند، مدد خواهد داد.

کلمه «مسومین» را به عمامه معنا کرده اند.

در روایت آمده است:

عَمَّ رَسُولُ اللَّهِ صَ عَلِيًّا عَ بِيَدِهِ فَسَدَلَهَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَقَصَّرَهَا مِنْ خَلْفِهِ قَدَرُ أَرْبَعِ أَصَابِعَ ثُمَّ قَالَ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ ثُمَّ قَالَ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا تِيْجَانُ الْمَلَائِكَةِ [۳]

یعنی پیغمبر عمامه‌ای بر سر علی (ع) نهاد باین شکل که یکطرف آن را از جلو بروی سینه وی فروهشت. و طرف دیگرش را بقدر چهار انگشت از پشت سر فرو انداخت، و بعد او را از پشت سر و جلو و رانداز کرد و فرمود: تاج فرشتگان این گونه است.

بنابراین عمامه گذاشتن یک زی است که امروزه بعنوان زی طلبگی است. ولی این مسئله در کل دنیا مانند هندوستان و روستایی ها مطرح است.

در روایت آمده است:

الْعَمَائِمُ تِيْجَانُ الْعَرَبِ [۴]

یعنی عمامه ها تاج عرب هستند.

در روایت دیگر آمده است:

الْعَمَائِمُ تِيْجَانُ الْعَرَبِ فَإِذَا وَضَعُوا الْعَمَائِمَ وَضَعَ اللَّهُ عِزَّهُمْ [۵]

یعنی عمامه ها تاج عرب است هنگامی که عمامه ها را کنار بگذارند خداوند عزت آن ها را می گیرند.

تا وقتی عمامه دارند عزیز هستند و هنگامی که عمامه را کنار بگذارند، ذلیل و خوار می‌شوند. الان می‌بینیم، عرب دیگر عزتی ندارد و علت آن کنار گذاشتن عمامه است و آن را به «اِگال»، چپیه ای که روی سر می‌اندازند تبدیل کرده اند و یا کت و شلواری شده اند.

در روایت دیگر آمده است:

اغْتَمُوا تَزْدَادُوا حِلْمًا [۶]

یعنی عمامه بپوشید تا صبور شوید.

عمامه سبب حلم و وقار است. مسائل مادی هم در اخلاقیات انسان تاثیر گذار است. انسانی که عمامه می‌گذارد در برخوردها سنگین تر از باقی افراد است. مثلاً کسی که عمامه می‌گذارد، عمامه به او اجازه نمی‌دهد که در خیابان بدود ولی شخصی که کت و شلواری است، دویدن برای او اشکالی پیدا نمی‌کند و چیز مهمی نیست.

تحت الحنک

روایات تحت الحنک بیشتر مربوط به سلامتی می‌شود.

در روایت آمده است:

مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ مُعْتَمًا تَحْتَ حَنْكِهِ يُرِيدُ سَفَرًا لَمْ يُصِبْهُ فِي سَفَرِهِ سَرَقٌ وَلَا حَرَقٌ وَلَا مَكْرُوهٌ [۷]

یعنی کسی که برای سفر از منزل خارج می‌شود و عمامه‌ی او تحت الحنک دارد، در سفرش مبتلا به دزدی و آتش سوزی و بدی نمی‌شود.

شاید «مکروه» شامل بیماری هم بشود.

در روایت دیگر پیامبر (ص) فرموده است که فرق ما با مشرکین «تحت الحنک» است.

عرض شد «تحت الحنک» زی فرشتگان است. یعنی عمامه‌ی با تحت الحنک دارند ولی در روایت آمده است عمامه‌ی ابلیس بدون تحت الحنک است که به آن «طابقیه» گفته می‌شود.

فرشتگان با دیدن شخصی که عمامه‌ی او تحت الحنک دارد، می‌گویند این شخص مثل ما است و به آن کمک می‌کنند و نفع می‌رسانند.

«حنک» به معنای چانه است، یک طرف عمامه باید تا زیر چانه بیاید.

در روایت آمده است:

مَنْ تَعَمَّمَ وَلَمْ يَتَحَنَّكَ فَأَصَابَهُ دَاءٌ لَا دَوَاءَ لَهُ فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ [۸]

یعنی کسی که عمامه بگذارد و تحت الحنک نگذارد و مبتلا به بیماری لاعلاج شد کسی جز خود را ملامت نکند.

بنابراین عمامه‌ی بدون تحت الحنک می‌تواند سبب بیماری لاعلاج بشود.

شاید امروز خیلی بیماری لاعلاج مانند سرطان و ام اس و دیسروفی و میوپاتی و نوروپاتی زیاد شده است و شاید یکی از اسباب آن ترک تحت الحنک باشد.

شاید استفاده بشود اگر کسی عمامه روی سر نگذارد شاید به بیماری مبتلا نمی‌شود ولی اگر عمامه گذاشته شد باید تحت الحنک انداخته شود.

روایات متعددی در انداختن تحت الحنک داریم. شاید یکی از علل بیماری قند که بین روحانیون هم شایع شده است، ترک کردن تحت الحنک است.

شاید بیشتر بیماری های روحی و روانی معلول ترک کردن تحت الحنک باشد.

انداختن تحت الحنک همیشگی است ولی برای نماز تاکید بیشتری دارد.

متأسفانه امروزه اگر کسی تحت الحنک بیندازد گفته می‌شود «اخباری» است ولی تحت الحنک سنت پیامبر(ص) است و لباس و پوشش ملائکه است.

باید سنت تحت الحنک احیاء بشود و یک عده ای خطر کنند و جلو بروند.

یقیناً تحت الحنک فوائد زیادی دارد، بله می‌توان جلوگیری از گلودرد را هم جزء آن فوائد به حساب آورد.

آیا عمامه بدون تحت الحنک مضر است یا اینکه فوائدی دارد ولی از باب «تعدد مطلوب» است یعنی با تحت الحنک فوائد بیشتری دارد مانند خواندن نماز در خانه و مسجد که هرکدام ثواب خاص به خود را دارد.

کلاه

پیامبر(ص) فقط از عمامه استفاده نمی‌کرد و از کلاه یا همان «قُلنسوه» هم استفاده می‌کرد.

در روایت آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَلْبَسُ قُلَنْسُوَةً بَيْضَاءَ مُضْرَبَةً وَكَانَ يَلْبَسُ فِي الْحَرْبِ قُلَنْسُوَةً لَهَا أُذُنَانِ [۹]

یعنی پیامبر(ص) کلاه سفید تا خورده می‌پوشید و در جنگ هم کلاه دارای دو گوش می‌پوشید.

«مضربه» یعنی تا خورده، یعنی لایه لایه دارد مانند دامنی که چین دارد و خانم‌ها می‌پوشند.

«اذنان» یعنی قسمتی داشت که روی گوش می‌آمد.

کفش

روی کفش تاکیدات زیادی شده است به گونه ای که در مورد سایر لباس‌ها وارد نشده است و کفش نقش مهمی در سلامتی و پیشگیری دارد. مسئله‌ی کفش تاریخ دارد و حضرت ابراهیم (ع) به کفش پوشیدن امر کرد. از زمان حضرت «شیث» پسر حضرت آدم (علیهما السلام) کفش بوده است زیرا یکی از موارث انبیاء «نعل شیث» است. انبیاء چیزهایی دارند

که از انبیاء گذشته به آن ها رسیده است مانند انگشتر موسی و پیراهن یوسف علیهما سلام که یکی از آن ها «نعل شیث» یعنی دمپایی حضرت شیث(ع) است.

بنابراین کفش از قدیم بوده است و تاریخ دارد.

هرچند بعد از حضرت شیث (ع) سنت پوشیدن کفش تا این اواخر متروک بوده است. ما وقتی نجف بودیم، اعراب دهات عراق به ندرت کفش می پوشیدند و به صورت پابرهنه راه می رفتند. پا به مرور زمان مانند کفش، زخیم می شود.

در روایت آمده است:

مَنْ أَرَادَ الْبَقَاءَ وَلَا بَقَاءَ - فَلْيُبَاكِِرِ الْغَدَاءَ وَلْيُخْتِزِ الْحِذَاءَ - وَلْيُخَفِّفِ الرِّدَاءَ [۱۰]

یعنی کسی که می خواهد زنده بماند و البته جاودانگی نیست، غذا را صبح زود بخورد و کفش خوب بپوشد و پوشش سبک بپوشد.

حداقل معنای «بقاء» در این روایت، طول عمر است.

البته بعضی کفش خوب را به زن خوب تفسیر می کنند و روایات دیگری داریم که معلوم می شود همان کفش مراد است.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ اتَّخَذَ نَعْلًا فَلَيْسَتْ جِدَّهَا [۱۱]

یعنی کسی که کفش می پوشد، کفش خوب انتخاب کند.

در روایت دیگر آمده است:

اسْتِجَادَةُ الْحِذَاءِ وَقَايَةُ لِلْبَدَنِ وَعَوْنٌ عَلَى الصَّلَاةِ وَالطَّهُّورِ [۱۲]

یعنی پوشیدن کفش خوب محافظت بدن از بیماری است و کمک برای نماز و طهارت بدن است.

بنابراین بحث از «زن خوب» نیست بلکه مراد همان کفش است.

در روایت دیگر آمده است:

جَوِّدُوا الْحَذَّوْ فَإِنَّهُ مَكْبِتَةٌ لِلْعَدُوِّ، وَ زِيَادَةٌ فِي ضَوْءِ الْبَصَرِ، وَ خَفَّفُوا الدَّيْنَ، فَإِنَّ فِي خَفَّةِ الدَّيْنِ زِيَادَةً الْعُمُرِ، وَ تَدَهَّنُوا فَإِنَّهُ يُظْهِرُ الْغِنَاءَ، وَ عَلَيْكُمْ بِالسَّوَاكِ فَإِنَّهُ يُذْهِبُ وَسْوَسةَ الصَّدْرِ، وَ أَدْمِنُوا الْخُفَّ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ السَّلِّ [۱۳]

یعنی کفش خوب بپوشید زیرا دشمن را سرکوب می‌کند و نور دیده را زیاد می‌کند
دائم پوشید جوراب بپوشید زیرا ایمنی از سل است.
مکیده به معنای این است که اگر کفش خوب نباشد، وسیله‌ی چیره شدن دشمن می‌شود.
حضرت قاسم (ع) خم شد تا کفش خود را اصلاح کند، دشمن او را شهید کرد.
شاید مراد از دشمن «شیطان» باشد و در معرض آسیب شیطان است.
علم نمی‌تواند ارتباط بین کفش و نور چشم را درک کند. شاید پانصد سال طول بکشد تا این ارتباط معلوم شود.

«خُفَّ» شبیه جوراب است ولی از چرم درشت می‌شود.
«سِلَّ» می‌تواند همان بیماری معروف باشد و هم می‌تواند به معنای لاغری شدید باشد.
بنابراین مسئله‌ی کفش مربوط به سلامتی می‌شود.
گویا داشتن کفش مسلم و قطعی است ولی صحبت درمورد خوب انتخاب کردن کفش است و پوشیدن کفش خوب است.
در ساختن کفش باید دقت شود که خوب ساخته شود. کفش تنگ و خیلی گشاد ضرر دارد. کفش باید نرم و ملایم باشد. چرم کفش باید طبیعی باشد.

معرفی بیماری خونریزی

شخصی مثلاً مبتلا به خونریزی روده یا خون دماغ یا زیر پوستی می‌شود مثلاً یک تکه از پوست نیلی می‌شود یعنی خون زیر پوست پخش شده است یا خونریزی در مغز است که موجب سکته مغزی می‌شود یا خون ریزی در کلیه یا مثانه یا اعضای دیگر است.

یکی از علت های خونریزی معایب عروقی است. رگ ها بر اثر نوع تغذیه و عدم تعادل طبایع معیوب می شود. یکی دیگر از عوامل خونریزی، مشکلات پلاکت خون است و دیگری اختلال در انعقاد پلاسمای خون است و آنچه امروز می خوانیم مربوط به معایب عروقی است.

گاهی دیده می شود بر اثر ضربه یا شیئی تیزی رگ آسیب می بیند و خونریزی شروع می شود که اگر به حد عادی باشد، خونریزی محسوب نمی شود ولی اگر خون قطع نشود، خونریزی است.

در تدارک پارگی رگ دو کار اتفاق می افتد. انقباض عروقی باعث تنگ شدن رگ و جلوگیری از خروج خون می شود که بر اثر ترشح موادی از پلاکت ها است. کار بعدی «اقراص» که همان پلاکت است، درست کردن رشته ها و دیواره هایی برای جلوگیری از خروج خون است.

اگر یک مدتی انسان زخمی نشود، پلاکت ها شروع به چسبیدن به هم می کنند و تبدیل به غلظت خون می شود و جلوی حرکت خون گرفته می شود.

اگر انسان زخمی شود و یا حجامت کند، پلاکت ها به خوبی انجام می دهند. بیماری تلانژکتازی [Telangiectasia] که ارثی است و جداری عروق کوچک، مُتَّسِع و نازک می شود و خود به خود می ترکد و خونریزی زیر پوستی و خونریزی گوارشی و خونریزی بینی به وجود می آید.

بیماری پورپورا [اختلال انعقاد خون] که برای جوانان است.

اسکوربوت [Scurvy] که در عربی اسقوربوت است و ناشی از کمبود ویتامین ها است. لثه ها یا یک قسمتی از بدن اسفنجی می شود و به علت شکنندگی مویرگ ها، خود به خود خونریزی می کند.

علت این بیماری ها سوداء است یعنی از طحال است و منشا خونریزی ها طحال است.
در طب اسلامی، سوداء روی رسوبات رگ رسوب می‌کند و دیواره‌ی رگ سفت و شکننده می‌شود.

درمان سوداء و داروهای دیگر مانند قرص خون امام رضا(ع) که جلوی خونریزی را می‌گیرد.

- [1] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۱۴.
- [2] سوره آل عمران، آیه ۱۲۵.
- [3] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۶۱.
- [4] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۶۱.
- [5] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۱۹.
- [6] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۱۹.
- [7] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۶۱.
- [8] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۶۰.
- [9] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۶۲.
- [10] صحیفه الرضا، امام رضا ع، ص ۶۹.
- [11] قرب الاسناد، حمیری، ص ۷۰.
- [12] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۶۲.
- [13] الامالی، شیخ طوسی، ص ۶۶۷.

۱۸۸ ادامه بحث سلامتی در زینت (ادامه بحث کفش - شکل

کفش - رنگ کفش) - ادامه معرفی بیماری خونریزی؛

۹۵/۱۰/۲۷

روش درست کردن کفش اسلامی

از روایات استفاده می‌شود کفش می‌تواند اسلامی و غیر اسلامی باشد. البته این کفشی که امروزه در دنیا وجود دارد، همان کفش اسلامی است. دنیا از اسلام این مسائل را یاد گرفته است.

کفش حتما باید پاشنه داشته باشد. کفش های یهود بدون پاشنه بوده است ولی کفش مسلمانان، حتما باید پاشنه داشته باشد که امروزه در این دنیا به این شکل درست می‌شود. «لزوم تعقیب النعلین» که عقب به معنای پاشنه است. در عربی به پاشنه «کعب» گفته می‌شود.

در روایت آمده است:

إِنِّي لَأُمُقْتُ الرَّجُلَ لَا أَرَاهُ مُعَقَّبَ النَّعْلَيْنِ [۱]

یعنی از مردی که کفش بدون پاشنه پوشیده است، بدم می‌آید.

این روایت ظهور در کراهت، بلکه بالاتر از آن دارد. البته بیشتر این روایت ناظر به سلامتی است و چنین شخصی به خودش رحم نکرده است.

به کفش کف صاف، «مَلَس» هم گفته می‌شود.

کفشی که پاشنه ندارد، حتما ضرر دارد و الا امام(ع) بدشان نمی‌آمد. به نظرم حداقل ضرر کفش بدون پاشنه، کمر درد است.

خداوند برای پای انسان پاشنه قرار داده است.

اگر اندازه‌ی پاشنه به اندازه‌ی صدق باشد کافی است.

کفش باید خسر و خمیدگی داشته باشد.

طرف چپ در کفش پای راست و طرف راست پای چپ، باید خمیدگی داشته باشد.

کفش یهود و مسیحیان هم پاشنه ندارد و هم راست است ولی کفش اسلامی باید

خمیدگی داشته باشد.

کفش‌هایی که خمیدگی ندارد، «ممسوحه» نام دارد.

در روایت آمده است:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عَلَيَّ نَعْلٌ مَمْسُوحَةٌ فَقَالَ هَذَا حِذَاءُ الْيَهُودِ فَأَنْصَرَفَ مِنْهَا فَأَخَذَ
سِكِّينًا فَخَصَّرَهَا بِهَا [۲]

یعنی نزد امام صادق (ع) بودم و کفش صاف و بدون خمیدگی داشتم فرمود این کفش یهود

است پس رفت و چاقو گرفت و بریدگی به کفش داد و به آن پهلوی داد و خم کرد.

همانطور که پلوی انسان خمیدگی دارد، کفش هم باید خمیدگی داشته باشد. پا همانطور

که پاشنه و خمیدگی دارد، کفش هم باید پاشنه و خمیدگی داشته باشد.

در روایت دیگر آمده است:

لَا تَحْتَذُوا الْمَلْسَ فَإِنَّهَا حِذَاءُ فِرْعَوْنَ وَ هُوَ أَوَّلُ مَنْ اتَّخَذَ الْمَلْسَ [۳]

یعنی کفش ملس نبوش زیرا کفش فرعون است و او اولین کسی بود که ملس پوشید.

امروزه تعبیر «ملس» برای کفش آخوندی یا همان نعلین به کار برده می‌شود. در نجف به

نعلین، «ملس» یا «مدس» می‌گویند.

کفش صاف و بدون خمیدگی و پاشنه، ملس است.

کفش باید قبال داشته باشد.

«قبال» چیزی است که روی پا را می‌گیرد و باعث نگه داشتن پا درون کفش می‌شود.

البته اصل قبال، دو بند به حالت ضبدری است ولی هرچه روی پا را بگیرد قبال است.

شاید قبال، شامل بند پشت پا هم بشود.

در روایت آمده است:

وَكَانَتْ مُعَقَّبَةً مُخَصَّرَةً مِنْ وَسْطِهَا لَهَا قِبَالَانِ وَلَهَا رُءُوسٌ فَقَالَ هَذَا حَدُّ النَّبِيِّ ص [۴]

یعنی کفش پیامبر(ص) پاشنه داشت و در وسط آن خمیدگی وجود داشت و دو بند داشت و انگشتان را می پوشانید.

امام(ع) به اسحاق که کفشدوز بود این کفش را داد تا مانند آن کفش بدوزد.

«عقب» در زبان عربی به معنای پاشنه است.

گره زدن بند روی کفش خوب نیست. مثلاً بند روی کفش دو تکه نباشد تا مجبور باشیم آن را گره بزنیم، بلکه بند یک تکه باشد و برای کوچک کردن آن بند را گره بزنیم.

در روایت آمده است:

أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى نَعْلِ شِرَاكُهَا مَعْفُودَةً فَتَنَّاوَلَهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَحَلَّهَا ثُمَّ قَالَ لَا تَعْقِدْ [۵]

یعنی امام صادق(ع) به نعلی نگاه کرد که دو بند آن گره خورده بود خود امام(ع) گره کفش را باز می کرد و از گره زدن نهی می کرد.

در روایت دیگر آمده است:

كَانَ أَبِي يُطِيلُ ذَوَائِبَ نَعْلَيْهِ [۶]

یعنی امام باقر(ع) اطراف کفش را بلند می کرد.

«ذوایب» قسمتی است که روی پا را می پوشاند. باید به قدری بلند باشد که به زمین

برسد.

مراد کفش های بندی است و شاید قیطونی را هم شامل شود.

رنگ کفش

رنگ کفش ارتباط با سلامتی انسان دارد. این چیزی نیست که علم به آن برسد بنابراین باید حتما از ائمه یا انبیاء صادر شده باشد.

نهی از رنگ مشکی برای کفش

الان افسردگی فراگیر شده است به خصوص در اروپا که یکی از علت های اساسی آن، رنگ مشکی برای کفش است. نمی دانم چرا با وجود نهی شدید، در میان مردم رنگ مشکی برای کفش متداول شده است.

در روایت آمده است:

أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ وَ عَلَيْهِ نَعْلٌ سَوْدَاءُ فَقَالَ مَا لَكَ وَلِلنَّعْلِ السَّوْدَاءِ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهَا تُضَرُّ بِالْبَصَرِ وَ تُرْخِي الذِّكْرَ وَ هِيَ بِأَعْلَى الثَّمَنِ مِنْ غَيْرِهَا وَ مَا لِبِسِهَا أَحَدٌ إِلَّا اخْتَالَ فِيهَا [۷]

یعنی امام صادق(ع) به بعض اصحابی که کفش سیاه داشتند نگاه کرد فرمود تورا با کفش سوداء چه کار است آیا ندانستی که برای بینای مضر است و آلت را سست می کند و سبب هم و غم است و خیلی گران است و هیچ کس کفش مشکی نمی پوشد مگر اینکه تکبر می کند.

در روایت آمده است که لباس مشکی و کفش مشکی لباس متکبران است.

خواهیم خواند، قرینه ای است که معلوم می شود نهی از مشکی برای زنان نیست.

معنای «نعل» چیست؟

کلمه «نعل» در عرب برای دمپایی استعمال می شود و از نظر بحث لغوی شامل کفش های امروزی می شود زیرا «نعل» را به «حذاء» معنا می کند که به معنای کفش است یا حداقل شامل کفش هم می شود.

نعل با جوراب و خف متفاوت است.

در روایت آمده است:

يَا سَدِيرُ مَا هَذِهِ النَّعْلُ اخْتَذَيْتَهَا [۸]

یعنی نزد امام صادق (ع) داخل شدم درحالیکه کفش سفید داشتم حضرت فرمود ای سدیر این چه کفشی است که پوشیده ای
از نعل به «احتذیت» تعبیر شده است بنابراین نعل و حذاء یکی هستند.

مراد از رنگ مشکی چیست؟

آیا مراد از کفش مشکی، کفش رنگ شده با رنگ مشکی است یا مراد کفشی است که از چرم سیاه رنگ تهیه شده است؟ چرم به رنگ های متفاوتی مانند سفید و قهوه ای و مشکی وجود دارد. چرم «خز» که سگ آبی است، سیاه رنگ است یا چرم گوسفند سیاه رنگ، خاکستری یا سیاه است.

بعید نیست که شامل هردو شود ولی قرینه ای وجود دارد که مراد از مشکی، چرم مشکی رنگ است زیرا در روایت فرموده است «وهی باغل الاثمان» یعنی گران تر است. چرم سگ آبی گیر نمی آید بنابراین گران هم است. احتمال هم دارد رنگ مشکی هم در آن زمان گران بوده است.

اگر مردم رنگ کفش را از مشکی تغییر دهند دچار ضعف چشم نمی شوند و نیاز به عینک کمتر می شود.

سستی آلت مشکل حاد امروزی است. خوب است تجربه شود زیرا در روایت آمده است که رنگ های دیگر آلت را سفت می کند.

امروزه بچه ها هم چنین مشکلاتی دارند و این معلول کفش مشکی پوشیدن توسط پدران است.

بشر امروز هم به هم و غم مبتلا است.

حکمت نهی از رنگ مشکی برای کفش

شاید حکمت این اثرات منفی، جذب کل طیف های نور توسط رنگ مشکی است که سبب گرم شدن پا می شود. بعید نیست که گرم شدن پا سبب این مشکلات باشد. امروزه می گویند موقع خواب جوراب پوشیده نشود زیرا سبب ضعف چشم می شود.

بنابراین خود گرم شدن پا این مشکلات را به وجود می آورد.

خون، خود به خود به سمت پا در جریان است و پا به مقدار نیاز گرم می شود و کمی سرما هم مفید است، اگر سرما خوب نبود، خداوند زمستان را قرار نمی داد بنابراین خود سردی هم در فصل خودش مفید است.

راه رفتن با کفش مشکی ضرر دارد، چون خون در پا جمع می شود و موجب گرمی پا می شود ولی شاید برای شخصی که دراز کشیده یا نشسته است گرم کردن پا مشکلی نباشد بنابراین «کُرسی» مشکلی ندارد.

حکمتی که در مورد تفاوت کفش مشکی و رنگ های دیگر مطرح می شود چیزی است که عقل ما درک می کند بنابراین شاید حکمت دیگری وجود داشته باشد. بله، داریم که نگاه کردن به کشف سیاه هم و غم می آورد.

بله، کراهت رنگ مشکی برای «خف»، در سفر استثناء شده است.

آیا کراهت مشکی فقط برای مردان است؟

قرینه ای وجود دارد که ضررهای کفش مشکی برای مردان است زیرا در روایت «ترخی الذکر» دارد و این برای زن صادق نیست. ولی از طرف دیگر چون «تضعف البصر» دارد اختصاص برداشته می شود زیرا شخص کور اگر مرد هم باشد دیگر این جمله برای او صادق نیست. بنابراین، کفش مشکی بینایی را ضعیف می کند برای کسی که بینایی داشته باشد و ذکر را سست می کند برای کسی که ذکر داشته باشد.

رنگ های سفارش شده برای کفش

رنگ سفید

در روایت آمده است:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ عَلَى نَعْلٍ بَيْضَاءُ فَقَالَ يَا سَدِيرُ مَا هَذِهِ النَّعْلُ اخْتَذَيْتَهَا عَلَى عِلْمٍ قُلْتُ لَا وَ اللَّهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَقَالَ مَنْ دَخَلَ السُّوقَ قَاصِداً لِنَعْلٍ بَيْضَاءَ لَمْ يُبْلِهَا حَتَّى يَكْتَسِبَ مَالاً مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ قَالَ أَبُو نُعَيْمٍ أَخْبَرَنِي سَدِيرٌ أَنَّهُ لَمْ يُبْلِ تِلْكَ النَّعْلَ حَتَّى اكْتَسَبَ مِائَةَ دِينَارٍ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ [۹]

یعنی نزد امام صادق (ع) داخل شدم درحالیکه کفش سفید داشتم فرمود ای سدید این چه کفشی است آیا می دانی؟ عرض کردم نه فدایت شوم فرمود کسی که وارد بازار شود به نیت خریدن کفش سفید، کفشش کهنه نمی شود مگر اینکه مال معتدبه بدست می آورد از راهی که گمان نمی کرده است.

بنابراین کفش سفید باعث رزق و روزی است.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ أَرَادَ لُبْسَ النَّعْلِ فَوَقَعَتْ لَهُ صَفْرَاءُ إِلَى الْبَيَاضِ لَمْ يَعْدَمْ مَالاً وَ وَلَداً وَ مَنْ وَقَعَتْ لَهُ سَوْدَاءُ لَمْ يَعْدَمْ غَمّاً وَ هَمّاً [۱۰]

یعنی کسی که بخواهد کفش بپوشد و برای او کفشی زرد متمایل به سفید باشد مال و اولاد او از بین نمی رود و کسی که کفشش باشد هم و غم او از بین نمی رود. در این روایت رنگ زرد متمایل به سفید آمده است بنابراین خاصیت رنگ سفید هم می تواند باشد.

از این روایت استفاده می شود که پوشیدن کفش سفید و کفش زرد متمایل به سفید، درمان نازایی است. زیرا در این روایت آمده است که بدون فرزند نمی ماند.

کفش زرد

تاکید بیشتر روی رنگ زرد است.

ادامه‌ی معرفی بیماری خونریزی

معایب پلاکتی

خونریزی گاهی بخاطر مشکلات دیواره‌ی رگ است. دیواره‌ی رگ، شکننده می‌شود و سبب خونریزی در دستگاه گوارش و بینی و روده و زیر پوستی می‌شود و گاهی بخاطر مشکلات پلاکتی است.

در عربی به پلاکت، «قرص، اقراص» گفته می‌شود. کار پلاکت بستن راه خروج خون است. پلاکت‌ها به هم می‌چسبند و پارگی را می‌پوشانند یا با ترشح موادی روی دیواره‌ی رگ، محل خروج خون را تنگ می‌کنند.

ممکن است در پلاکت‌ها مشکلی به وجود بیاید و کار خود را به خوبی انجام ندهند. وقتی لخته و رسوبات خون روی دیواره‌ی رگ جمع شود، اجازه‌ی فعالیت به پلاکت نمی‌دهد و این رسوبات خونی و لخته‌های خون باعث شکنندگی رگ می‌شود.

بیماری «پورپورا ترومبوسیتوپنی [Thrombocytopenia]» که یک نوع مشکل پلاکتی است و باعث خونریزی و کبود شدن خود به خود شدن پوست می‌شود به خصوص در مخاطها است. علت این مشکل کمبود تولید پلاکت یا خارج شدن پلاکت از بدن به صورت زنده است که علت آن نیز اختلال در طحال است.

برخی سموم و داروهای شیمیایی نیز علت این بیماری است.

هموفیلی عدم انعقادی، یکی دیگر از این نوع مشکلات است که انعقاد خون وجود مختل می‌شود و بیشتر در افراد مذکر به وجود می‌آید و خانم‌ها ناقل این بیماری هستند و به فرزند انتقال می‌دهند

یک ماده ای به نام «گلوبلین» وجود دارد که ضد بیماری هموفیلی است و در خون کم می‌شود.

درمان

درمان هموفیلی، داروی قرص خون است که تقویت کننده‌ی پلاکت است و از همه‌ی انواع خونریزی را جلوگیری می‌کند و در زمستان دو مثقال و در تابستان یک مثقال باید مصرف شود. و برای برطرف کردن رسوبات سودائی و لخته‌ی خون، داروی سودابر و داروی لخته‌ی خون است که لخته‌ها را از بین می‌برد تا پلاکت‌ها کار خود را انجام بدهند.

[1] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۶۳.

[2] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۶۳.

[3] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۶۳.

[4] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۶۳.

[5] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۶۴.

[6] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۶۴.

[7] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۶۵.

[8] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۶۵.

[9] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۶۵.

[10] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۶۶.

۱۸۹ ادامه بحث سلامتی در زینت (ادامه بحث کفش - خُف -
انگشتر) - معرفی بیماری «لوسمی» (سرطان خون)؛
۹۵/۱۰/۲۸

رنگ زرد برای کفش

بهترین رنگ برای کفش، زرد است. کفش زرد، کفش زرد، کفش سلامتی و خوشی و خوشحالی است. کفش زرد فوائد متعددی مانند زیاد کردن روزی و برطرف کردن هم و غم و تقویت بینایی و تقویت نیروی جنسی دارد.

در روایت آمده است:

فَقُلْتُ فَمَا اللَّبَسُ مِنَ النَّعَالِ قَالَ عَلَيْكَ بِالصَّفَرَاءِ فَإِنَّ فِيهَا ثَلَاثَ خِصَالٍ تَجْلُو الْبَصَرَ وَتَشُدُّ الذِّكْرَ وَتَدْرَأُ الْهَمَّ وَهِيَ مَعَ ذَلِكَ مِنْ لِبَاسِ النَّبِيِّينَ

یعنی عرض کردم پس چه کفشی بپوشم فرمود بر تو باد کفش زرد زیرا سه خصلت در آن است بینایی را جلا می‌دهد و آلت مرد را تقویت می‌کند و هم و غم را برطرف می‌کند و با این همه از لباس انبیاء است.

در روایت دیگر می‌فرماید:

مَنْ لَبَسَ نَعْلًا صَفَرَاءَ كَانَ فِي سُرُورٍ حَتَّى يُبْلِيَهَا

یعنی کسی که کفش زرد بپوشد در شادمانی است تا اینکه کفش‌ها کهنه شود.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ لَبَسَ نَعْلًا صَفَرَاءَ لَمْ يَزَلْ يَنْظُرُ فِي سُرُورٍ مَا دَامَتْ عَلَيْهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ - صَفَرَاءُ فَاقِيعٌ لَوْنُهَا تَسْرُّ النَّاطِرِينَ

یعنی کسی که کفش زرد بپوشد همیشه در سرور و خوشی نگاه می‌کند مادامی که بر آن کفش است زیرا خداوند می‌فرماید زرد متمایل به سفیدی و یا زرد پررنگ ناظر را خوشحال می‌کند.

این روایت در خصوص کفش است ولی آیه درمورد گاو آمده است. بنابراین رنگ زرد اگر پررنگ باشد حالت خوشی می‌آورد. شاید شامل رنگ لباس هم باشد.

کلمه «فاقع» گاهی به معنای زرد متمایل به سرخی است. مثلاً چشم فاقع به معنای چشم سرخ است. به همین جهت برخی کفش نارنجی می‌پوشند.

من لبس نعلا صفراء لم یبیلها حتی یستفید علما أو مالا

یعنی کسی که کفش زرد بپوشد آن را کهنه نمی‌کند مگر اینکه علم یا مال به دست می‌آورد.

برای کفش سفید هم آمده است که مال به دست می‌آورد. شاید مراد از زرد، زرد متمایل به سفید باشد و درباره‌ی کلمه «فاقع» عرض کردیم که به معنای زرد سیر است و بعضی می‌گویند مراد زرد متمایل به قرمز و سرخی است.

ما می‌گوییم زرد متمایل به سفید موجب به دست آمدن مال و علم می‌شود و زرد به طور کلی موجب تقویت بصر و آلت می‌شود و باعث شادی می‌شود.

بیشتر کفش‌ها از چرم است و گاهی در زمان پیامبر(ص) از برگ نخل درست می‌شده است. زمانی که برگ نخل خشک شود به رنگ زرد متمایل به سفیدی در می‌آمد.

می‌شود در انتخاب کفش چیزهایی را از طبیعت به دست آورد. پای بیشتر پرندگان به جز طاووس، به رنگ زرد است. می‌گویند طاووس زمانی که به پای خود نگاه می‌کند مغموم و افسرده می‌شود ولی در چهارپایان نوعاً سم‌ها سیاه است.

توصیه‌ها

در آوردن کفش موقع به خانه آمدن و زمان غذا خوردن

در روایت آمده است:

كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع - فَدَخَلَ عَلَى رَجُلٍ فَخَلَعَ نَعْلَهُ ثُمَّ قَالَ اخْلَعُوا نِعَالَكُمْ فَإِنَّ النَّعْلَ إِذَا خُلِعَتْ اسْتَرَأَحَتِ الْقَدَمَانِ

یعنی به همراه امام صادق(ع) بودم داخل بر مردی شد و کفش های خود را درآورد سپس فرمود کفش های خود را درآورید زیرا اگر کفش درآورده شود پا استراحت می کند.

در روایت دیگر آمده است:

إِذَا أَكَلْتُمْ فَاخْلَعُوا نِعَالَكُمْ فَإِنَّهُ أَرْوَحُ لِأَقْدَامِكُمْ وَإِنَّهُ سُنَّةٌ جَمِيلَةٌ

یعنی هنگامی که خوردید کفش ها را دریاورید زیرا پاها راحت ترند و سنت زیبایی است.

بشر امروز به خصوص غربی ها، غذا را درحالی می خورند که کفش به پا دارند، در رستورانها، غذا با کفش خورده می شود.

حتی الامکان باید زمینه به گونه ای فراهم شود که انسان در خانه بدون کفش باشد مانند امروزه که خانه ها «موکت» شده اند. مهم این است که داخل خانه بدون کفش باشیم.

نحوه پوشیدن کفش

اسلام همیشه و برای هرکاری قانون دارد. در کفش پوشیدن باید از پای راست شروع کرد.

در روایت آمده است:

إِذَا لَبِسْتُمْ وَتَوَضَّأْتُمْ فَأَبْدِءُوا بِمِائِمِنِكُمْ

یعنی هنگامی که لباس می پوشید و وضوء می گیرید، از سمت راست خود شروع کنید.

در روایت دیگر آمده است:

إِذَا لَبِسْتَ نَعْلَكَ أَوْ خُفَّكَ فَابْدَأْ بِالْيَمِينِ وَإِذَا خَلَعْتَ فَابْدَأْ بِالْيَسَارِ

یعنی هنگامی که کفش یا پاپوش پوشیدی از سمت راست شروع کن و هنگامی که درمی آوری از چپ شروع کن.

در روایت اول آمده بود که برای پوشیدن هرچیزی از سمت راست شروع کن، یعنی اگر پیراهن پوشیده می شود از آستین سمت راست شروع شود و بعد از آن آستین سمت چپ پوشیده شود.

در روایت دیگر آمده است با یک کفش راه نباید رفت زیرا کار بد و خطرناکی است.

وَنَهَى أَنْ يَمْشِيَ الرَّجُلُ فِي فَرْدٍ نَعْلٍ أَوْ أَنْ يَتَنَعَّلَ وَهُوَ قَائِمٌ

یعنی پیامبر(ص) از راه رفتن با یک کفش نهی فرمود و از ایستاده کفش پوشیدن نهی کرد.

بله اگر نتواند یک کفش را بپوشد، مانند اینکه پا شکسته باشد اشکالی ندارد.

در روایت دیگر آمده است:

يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ يُتَخَوَّفُ مِنْهُنَّ الْجُنُونُ التَّغَوُّطُ بَيْنَ الْقُبُورِ وَ الْمَشْيُ فِي خُفٍّ وَاحِدٍ وَ الرَّجُلُ يَنَامُ وَحْدَهُ

یعنی ای علی از سه عمل احتمال دیوانگی می رود مدفوع کردن بین قبرها و راه رفتن با یک کفش و خوابیدن مرد به تنهایی.

در روایت دیگر آمده است:

لَا تَمْشِ فِي حَدَاءٍ وَاحِدٍ قُلْتُ وَلِمَ قَالَ لِأَنَّهُ إِنْ أَصَابَكَ مَسٌّ مِنَ الشَّيْطَانِ لَمْ يَكَدْ يُفَارِقُكَ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ.

یعنی در یک کفش راه نرو عرض کردم چرا فرمود اگر ضرری از شیطان به تو برسد خوب نمی شوی مگر اینکه خداوند بخواهد.

در روایت دیگر آمده است:

لَا تَشْرَبُ وَأَنْتَ قَائِمٌ وَلَا تَبُلُ فِي مَاءٍ نَقِيعٍ وَلَا تَطْفُ بِقَبْرِ وَلَا تَخُلُ فِي بَيْتٍ وَحَدَكَ وَلَا تَمْشِي فِي نَعْلٍ وَاحِدٍ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ أَسْرَعَ مَا يَكُونُ إِلَى الْعَبْدِ إِذَا كَانَ عَلَى بَعْضِ هَذِهِ الْأَحْوَالِ وَقَالَ إِنَّهُ مَا أَصَابَ أَحَدًا شَيْءٌ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فَكَادَ أَنْ يُفَارِقَهُ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

یعنی ایستاده ننوش و در آب پاکیزه ادرار نکن و گرد قبر نگرد و تنها در خانه نباش و در یک کفش راه نرو زیرا سریع ترین چیزی که شیطان از آن راه به انسان است هنگامی است که در این حالات باشد و فرمود اگر چیزی از این حالات به انسان ضرر برساند از او جدا نمی شود مگر اینکه خداوند بخواهد.

یکی از نقاط ضعف انسان این است که با یک کفش راه برود. شیطان همیشه همراه انسان وجود دارد ولی نمی تواند به انسان آسیب برساند مگر اینکه انسان در نقطه ی ضعف قرار بگیرد.

تخلی در قبرستان و تنها در خانه بودن و با یک کفش راه رفتن از حالاتی است که می تواند به انسان ضرر برساند.

«مس» به معنای اختلال در راه رفتن است.

با توجه به این روایت می توانیم بگوییم اگر انسان با یک کفش راه برود مبتلا به یک بیماری حاد و لاعلاج مانند سرطان، میوپاتی، ام اس، ای ال اس، می شود. شاید یکی از علت های بیماری های لاعلاج امروزی سهل انگاری در این حالات است. البته بیشتر آسیب ها در مغز است مانند جنون و ای ال اس و ام اس، زیرا بحث از جنون و مس است.

امروزه این مسئله در اروپا زیاد است زیرا زن و مرد به تنهایی در یک خانه زندگی می کنند و همه هم دیوانه هستند.

در گذشته با یک کفش راه رفتن مبتلا به بوده است زیرا کفش های خوبی نداشته اند زیرا مثلا با برگ نخل درست می شده است و هر ساعتی از پا جدا می شده یا خراب می شده است و مجبور به راه رفتن با یک کفش می شده است.

احتمال دارد که اگر کسی در این حالات به یک بیماری مبتلا بشود، این بیماری صعب العلاج و لاعلاج می شود حتی اگر آن بیماری مانند سرماخوردگی، ساده باشد. خواندیم، اگر کسی در تنهایی آسیب ندید عقلش زیاد است. همچنین خواندیم که اگر جایی تنها بود زیاد یاد خداوند بکند و آیت الکرسی بخواند ولی به هر حال در معرض آسیب می باشد.

پیامبر(ص) از ایستاده کفش پوشیدن نهی کرده است. امروزه اثری از این سفارش نیست و همه ایستاده کفش می پوشند.

از آنجایی که عقل بشر به این مسائل نمی رسد، آسیب می بیند و بیماری ها درمان ناپذیر می شوند و یا علت بیماری را متوجه نمی شوند.

چرا انسان مبتلا به ام اس یا میوپاتی یا نوروپاتی یا دوشن و تحلیل عضلات می شود؟ بشر نمی داند و علت آن در چیزهایی است که عقل بشر به آن ها نمی رسد.

ارتباط ایستاده کفش پوشیدن با بیماری ها از درک بشر خارج است و چیزی نیست که به راحتی به دست بیاید ولی ما ملزم به رعایت کردن این دستورات هستیم زیرا می دانیم پیامبر(ص) بدون علت از چیزی نهی نمی کند.

طب اسلامی چقدر کار دارد زیرا باید این معانی را باید فهمید و به مردم انتقال داد. اگر مردم مشکل بیماری سخت و لاعلاج دارند و علت آن معلوم نیست، یکی از علت های آن ایستاده کفش پوشیدن است.

بیشتر این آسیب ها برای کافران است زیرا این چیزها را نمی دانند. در قرآن آمده است:

(الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ
قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا)

یعنی کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت) بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس
شیطان، دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند گاهی زمین می‌خورد، گاهی بپا
می‌خیزد). این، به خاطر آن است که گفتند: «داد و ستد هم مانند ربا است (و تفاوتی میان آن
دو نیست)».

بیماری «مس» همان بیماری «سی پی» است.

خُفْ

در لغت، خف به معنای چیزی است که کف پا را می‌پوشاند. کلمه «خف» برای کف پا
گفته می‌شود. خف به معنای کف پا است ولی از روایات استفاده می‌شود مراد از خف چیزی
است که همه‌ی پا را می‌پوشاند به دلیل روایاتی که مسح بر خف را بیان می‌کنند.
سنی‌ها پا را می‌شویند و یا روی خف مسح می‌کنند. معلوم می‌شود در آوردن خف سخت
است زیرا می‌گویند اگر خف باشد روی آن مسح شود ولی ائمه (ع) می‌فرمایند که این کار
صحیح نیست و روز قیامت پوست هر چیز به خودش برمی‌گردد و پوست حیوان و چرم
حیوان به حیوان برمی‌گردد و وضوئی دیگر نخواهد بود.
بنابراین خف چیزی است که روی پا را می‌پوشاند بلکه استفاده می‌شود خف، حالت
جوراب دارد ولی از چرم ساخته می‌شود.
شاید خف، به کفشی گفته می‌شود که داخل خانه پوشیده می‌شود که به آن «روفرشی»
گفته می‌شود.

بله در سفر مستحب است.

در روایت آمده است:

مَنْ لَمْ يَجِدْ إِزَارًا فَلْيَلْبَسْ سَرَاوِيلَ وَمَنْ لَمْ يَجِدْ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسْ خُفًّا

یعنی کسی که سرتاسری نداشت شلوار بپوشید و کسی که کفش پیدا نکرد خف بپوشد.

این روایت دلیل بر این است که «خف» غیر از کفش است.

استفاده می‌شود که مطلوب اول، کفش و دمپایی است که در صورت نبود آن‌ها، خف

پوشیده می‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

كَانَ عٍ يَدْخُلُ الْمُتَوَضَّأَ فِي خُفٍّ صَغِيرٍ

یعنی پیامبر(ص) با یک پاپوش کوچک وارد در وضوء خانه می‌شد.

در روایات خواص خف با خواص کفش فرق می‌کند و گاهی باهم مشترک هستند.

در روایات خف مناسب مشکی است ولی کفش نباید مشکی باشد. خف سفید برعکس

کفش خوب نیست، همچنین خف قرمز خوب نیست.

در روایت آمده است:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عٍ وَعَلَى خُفٍّ مَقْشُورٍ فَقَالَ يَا زَيْدُ مَا هَذَا الْخُفُّ الَّذِي أَرَاهُ عَلَيْكَ
قُلْتُ خُفٌّ اتَّخَذْتُهُ فَقَالَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْبَيْضَ مِنَ الْخِفَافِ يَعْنِي الْمَقْشُورَةَ مِنْ لِبَاسِ الْجَبَابِرَةِ وَ
هُمْ أَوَّلُ مَنْ اتَّخَذَهَا وَالْحُمْرَ مِنْ لِبَاسِ الْأَكَاسِرَةِ وَهُمْ أَوَّلُ مَنْ اتَّخَذَهَا وَالسُّودَ مِنْ لِبَاسِ بَنِي
هَاشِمٍ وَ سُنَّةٌ

یعنی نزد امام باقر(ع) داخل شدم درحالی‌که پاپوش سفید شده داشتم فرمود این چه

پاپوشی است که پوشیده‌ای عرض کردم همینطوری پوشیده‌ام فرمود آیا نمی‌دانی پاپوش

های تراشیده و سفید از لباس جباران است و آن‌ها اولین کسانی بوده‌اند که پاپوش سفید

پوشیده‌اند و پاپوش قرمز لباس پادشاهان ایران است و پاپوش سیاه از لباس بنی هاشم

است و لباس پیامبران(ع) است.

بعید نیست که این روایت قابل اعتماد باشد ولی امروزه چون پاپوش استفاده نمی‌شود،
ثمره ای ندارد.

پاپوش شامل جوراب نمی‌شود.

فوائد خف

پیشگیری از سل

لُبْسُ الْخُفِّ أَمَانٌ مِنَ السَّلِّ

یعنی پوشیدن پاپوش ایمنی از بیماری سل است.

پیشگیری از جذام

إِذْمَانُ لُبْسِ الْخُفِّ أَمَانٌ مِنَ الْجُذَامِ قَالَ قُلْتُ فِي الشِّتَاءِ أَمْ فِي الصَّيْفِ قَالَ شِتَاءً كَانَ أَوْ
صَيْفًا

یعنی مداومت بر پوشیدن پاپوش ایمنی از جذام است.

البته قید مداومت در پیشگیری از سل و جذام توسط پاپوش وجود دارد.

قوت بینایی

در چند روایت آمده است:

لُبْسُ الْخُفِّ يَزِيدُ فِي قُوَّةِ الْبَصَرِ

یعنی پوشیدن خف قوت بینایی را زیاد می‌کند.

انگشتر

پوشیدن انگشتر مستحب است و سنت پیامبر(ص) است و انگشتر او از نقره بود.

در روایت آمده است:

لَا تَخْتَمُوا بِغَيْرِ الْفِضَّةِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَا طَهَّرْتُ كَفًّا فِيهَا خَاتَمُ حَدِيدٍ

یعنی با غیر نقره انگشتر به دست نکنید زیرا پیامبر(ص) فرمود دستی که در آن انگشتر آهنی باشد پاک نمی‌شود.

یکی از ادله‌ی نجاست بهداشتی آهن، همین روایت است.

انگشتر در دست راست باشد

در روایت آمده است:

يَا عَلِيُّ تَخْتَمُ بِالْيَمِينِ فَإِنَّهَا فَضِيلَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْمُقَرَّبِينَ قَالَ بِمِ اتَّخْتَمُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ بِالْعَقِيقِ الْأَحْمَرِ فَإِنَّهُ أَوَّلُ جَبَلٍ أَقْرَبَ لِلَّهِ تَعَالَى بِالرُّبُوبِيَّةِ وَلِيَّ بِالنُّبُوَّةِ وَلَكَ بِالْوَصِيَّةِ وَلَوْلَاكَ بِالإِمَامَةِ وَلِشِيعَتِكَ بِالْجَنَّةِ وَلِلْأَعْدَائِكَ بِالنَّارِ

یعنی ای علی انگشتر را به دست راست انداز زیرا فضیلتی از جانب خداوند برای مقربین است عرض کرد به چه انگشتر درست کنم فرمود با عقیق سرخ زیرا اولین کوهی است که شهادت به ربوبیت خداوند و پیامبری من و جانشینی تو و امامت فرزندان تو و اهل بهشت بودن شیعه‌ی تو و اهل جهنم بودن دشمنان تو داده است.

عقیق با رنگ های دیگر مانند سفید و زرد هم وجود دارد ولی بهتر از همه، عقیق سرخ است.

آثار عقیق

عاقبت به خیری

مَنْ تَخْتَمَ بِفَصٍّ مِنَ الْعَقِيقِ خَتَمَ اللَّهُ لَهُ بِالْحُسْنَى وَ نِعَمَ الْفَصِّ الْبَلُورُ

یعنی کسی که نگینی از عقیق به دست کند خداوند خاتمه‌ی او را نیکو قرار می‌دهد و نگین بلور و شفاف چه خوب نگینی است.

برآورده شدن حاجت

مَنْ تَخَتَّمَ بِالْعَقِيقِ قُضِيَتْ حَوَائِجُهُ

یعنی کسی که عقیق به انگشت کند حوائجش برآورده می‌شود.

خلاصی از غم و اندوه

تَخَتَّمُوا بِخَوَاتِيمِ الْعَقِيقِ - فَإِنَّهُ لَا يُصِيبُ أَحَدَكُمْ غَمٌّ مَا دَامَ ذَلِكَ عَلَيْهِ

یعنی انگشت عقیق به دست کنید زیرا مادامیکه در دست باشد هیچ یک از شما مبتلا به

اندوه نمی‌شوید.

بنابراین انگشت عقیق، درمان هم و غم است.

در روایت دیگر آمده است:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع أَيُّ الْفُضُوصِ أَرْكَبُ عَلَى خَاتَمِي - فَقَالَ يَا بَشِيرُ أَيْنَ أَنْتَ عَنِ الْعَقِيقِ
الْأَحْمَرِ - وَالْعَقِيقِ الْأَصْفَرِ وَالْعَقِيقِ الْأَبْيَضِ - فَإِنَّهَا ثَلَاثَةُ جِبَالٍ فِي الْجَنَّةِ - إِلَى أَنْ قَالَ فَمَنْ
تَخَتَّمَ بِشَيْءٍ مِنْهَا مِنْ شَيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ - لَمْ يَرِ إِلَّا الْخَيْرَ وَالْحُسْنَى وَالسَّعَةَ فِي الرِّزْقِ - وَ
السَّلَامَةَ مِنْ جَمِيعِ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ - وَهُوَ أَمَانٌ مِنَ السُّلْطَانِ الْجَائِرِ - وَمِنْ كُلِّ مَا يَخَافُهُ الْإِنْسَانُ وَ
يَحْذَرُهُ

یعنی به امام باقر(ع) عرض کردم چه نگینی در دست کنم فرمود ای بشیر کجائی از عقیق

سرخ و عقیق زرد و عقیق سفید زیرا سه کوه در بهشت هستند تا جائیکه فرمود کسی از

شیعه‌ی پیامبر(ع) که با چیزی از آن سه انگشت به دست کند، چیزی غیر از خیر و نیکی و

وسعت رزق و سلامتی از تمامی انواع بلا نمی‌بیند، انگشت عقیق ایمنی است از سلطان

ستمکار و هرچه انسان از آن می‌ترسد.

از جمله بلاها، بیماری‌ها است و بیشتر، بیماری‌ها مراد است، که انگشت عقیق آن‌ها را

دفع می‌کند.

البته شاید انگشت عقیق به نحو اقتضاء است یعنی اگر گناهی مانع از اثر آن نشود، آثار

در روایت مترتب می‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

مَرَّ بِهِ رَجُلٌ مَجْلُودٌ فَقَالَ أَيْنَ كَانَ خَاتَمُهُ الْعَقِيقُ أَمَا إِنَّهُ لَوْ كَانَ عَلَيْهِ مَا جُلِدَ

یعنی از کنار امام باقر(ع) شخصی که شلاق خورده بود رد شد، امام (ع) فرمود انگشتر عقیق او کجاست؟ اگر انگشترش همراه او بود شلاق نمی خورد.

در روایت دیگر آمده است:

الْعَقِيقُ حِرْزٌ فِي السَّفَرِ

یعنی عقیق، حرز در سفر است.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ تَخَتَّمَ بِالْعَقِيقِ لَمْ يَزَلْ يَنْظُرُ إِلَى الْحُسْنَى مَا دَامَ فِي يَدِهِ وَلَمْ يَزَلْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ وَاقِيَةً

یعنی کسی که انگشتر عقیق به دست کند تا هر زمان که به دست دارد، دائما به نیکی نگاه می کند و دائما از جانب خداوند محافظت می شود.

بیشتر یقین از یمن می آید گرچه عقیق از هند و خراسان هم داریم.

معرفی بیماری «لوسمی» (سرطان خون)

ALL یا ALM که دو نوع سرطان است که سلول ها شروع به تکثیر می کنند و در سرطان عادی توده تشکیل می شود ولی در سرطان خون، سلول های خون تکثیر و زیاد می شود.

ترکیبات خون زیاد است که در سرطان خون یک نوع آن مانند گلبول سفید یا پلاکت، زیاد می شوند و تناسب آن بیشتر از بقیه می شود. مثلا گلبول سفید ۴ تا ۱۰ باید باشد که اگر بیشتر بشود یا نشانه ی عفونت و یا نشانه ی سرطان خون است.

ازدیاد و زیاد شدن سلول های خونی در مرحله ی اول موضعی است مثلا در مغز استخوان یا در لَمف یا در باقی محل های خون ساز مانند طحال و کبد و غده ی تیموس که در جناق سینه است، زیاد می شود.

غده ی تیموس در زمانی که جنین در شکم مادر است، خون تولید می کند ولی بعد از آن تولید خونس متوقف می شود.

طحال گلبول قرمز تولید می کند.

مغز استخوان پلاکت تولید می کند.

گلبول های سرطانی از طریق جریان خون به جاهای دیگر منتقل می شوند و در آن جاها تکثیر می شوند. اگر گلبول سفید سرطانی شود، به قدری زیاد می شود که خون سفید می شود. زیاد شدن ترکیبات خون، کار دستگاه خونساز را هم مختل می کند مثلا مغز استخوان تولید خون صورت نمی گیرد یا کار کبد و طحال را مختل می کند و به همین جهت گلبول سفید زیاد می شود.

بعد از مختل شدن کار دستگاه های خونساز، انسان مبتلا به کم خونی می شود. پلاکتهای که باید ۴۵۰ باشد، ۵۰ یا ۲۰ می شود.

علائم «لوسمی» نوع اول

میلوئید و لمفوئید دو نوع از سرطان است. لمفوئید با عبارت ALL شناخته می شود A. به معنای سرطان است، L مخفف لوسمی است و L دوم مخفف «لَمفاوی» است که عبارت ALL درست می شود.

میلوئید با عبارت ALM شناخته می شود. که M مخفف میلوئید است.

سرطان خستگی موجب خستگی مزمن، بی اشتها، رنگ پریدگی، کم خونی، تب خفیف، بزرگی طحال، دردهای استخوانی، ضایعات پوستی، خونریزی های خود به خود مانند لثه و بینی و روده،

علائم لوسمی نوع دوم

بزرگ شدن طحال و کبد و غدد لمفاوی و تمایل به خونریزی
لوسمی حاد به سرعت منجر به مرگ می شود که عفونت شدید همراه با تب، عفونت دهان و گلو و ریه و درد مفاصل و اختلالات خونی و خونریزی گلو و کلیه و روده از علائم آن است.

درمان

در افرادی که گلبول سفید خون زیاد است، علاوه بر داروهای سرطان خون باید داروی بلغم زدا و طریفل مصرف کنند و اگر نیاز شد از جامع با آب انگوزه استفاده کنند زیرا گلبول سفید از بلغم است.

داروی کل سرطان خون قرص خون است که باید به مقدار زیاد مصرف شود، داروی خونساز، داروی جامع امام رضا(ع) با آب باقلی بومی پخته شده، باقلی های ریز و بومی باید باشد، داروی جامع با آب تره و برگ چغندر و داروی پیامبر(ص) و داروی طحال.

طحال گلبول قرمز می کند و علاوه بر آن سلول های پیر را نابود می کند و از بدن خارج می کند و خون را صاف می کند. رگ هایی در طحال است که در آنجا گلبول های پیر و فاسد از بین می روند که گاهی یا بر اثر تراکم سلول های سرطانی یا مشکل دیگر، گلبول های سالم را هم دفع می کند و به شکل خونریزی معده یا بیشتر خونریزی روده ظاهر می شود.

در روایت آمده است که باید تره مصرف شود.

۱۹۰ ادامه بحث سلامتی در زینت (ادامه بحث انگشتر) – معرفی

بیماری لمفوما (سرطان بدخیم)؛ ۹۵/۱۰/۲۹

مستفاد از روایات این است که انگشتر هم می‌تواند درمان بعضی از بیماری‌ها باشد. البته چون روایات انگشتر در منابع معتبر مانند کافی آمده است، به بحث انگشتر درمانی می‌پردازیم. می‌شود در این زمینه کار کرد، زیرا مردم به انگشتر مختصر اعتقادی دارند.

انگشتر فیروزه

انگشتر فیروزه درمان نازائی است به شرط اینکه آیه‌ی ۸۹ از سوره‌ی انبیاء روی آن نوشته شده باشد:

(رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ) [۱]

یعنی پروردگار من! مرا تنها مگذار (و فرزند برومندی به من عطا کن) و تو بهترین وارثان هستی.

درمان بدون دارو در طب اسلامی خیلی مطرح است. می‌شود کتابی با عنوان «درمان بدون دارو» در طب اسلامی نوشت. درمان با اصلاح سبک زندگی و اصلاح بهداشت و به کار بستن توصیه‌های معصومین (ع).

در روایت آمده است:

إِنَّهُ ذَكَرَ لِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الرُّضَاعِ أَنَّهُ لَا يُوَلَّدُ لَهُ فَتَبَسَّمَ - وَقَالَ اتَّخِذْ خَاتَمًا فَصُّهُ فَيُرْوَجَّ وَ اكْتُبْ عَلَيْهِ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ - قَالَ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ فَمَا أَتَى عَلَى حَوْلٍ حَتَّى رُزِقْتُ مِنْهَا وَلَدًا ذَكَرًا [۲]

یعنی صیمری به امام هادی (ع) عرض کرد که بچه دار نمی‌شود امام (ع) تبسم کرد و فرمود انگشتری با نگین فیروزه بگیر و روی آن بنویس رب لا تذرني فردا و انت خير الوارثين صیمری می‌گوید یکسال طول نکشید که فرزند دار شدم.

حک کردن روی انگشتر، سنت انبیاء بوده است. در روایت آمده است که هر پیامبری (ص) یک چیزی روی انگشتر خود حک کرده بود.

افرادی که بچه دار نمی‌شوند به این روش متوسل بشوند. نگین بزرگ فیروزه بگیرند و این آیه را روی آن حک کنند.

مدت بارداری نه ماه است، راوی می‌گوید یکسال نکشید که بچه دار شده است، بنابراین قبل از سه ماه مشکل او حل شده است. این روش سریع جواب می‌دهد.

در حدیث قدسی آمده است:

قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَأَسْتَحْيِيَنَّ مِنْ عَبْدٍ يَرْفَعُ يَدَهُ وَفِيهَا خَاتَمُ فَضْلَةٍ [فَصُهُ] فَيُرْوَجُ فَأَرْدُهَا خَائِبَةً [۳]

یعنی خداوند فرمود من از ناامید برگرداندن دست بنده ای که بلند می‌شود در حالیکه انگشتر فیروزه دارد خجالت می‌کشم.

بنابراین فیروزه برای اجابت دعا نیز موثر است. افرادی که برای برطرف شدن بیماری دعا می‌کنند، انگشتر فیروزه هم در دست داشته باشند که به استجابت دعا کمک می‌کند.

در روایت دیگر آمده است:

مَا أَفْتَقَرْتُ كَفًّا تَخْتَمْتُ بِالْفَيْرُوزِ [۴]

یعنی دستی که انگشتر فیروزه به انگشت دارد، فقیر نمی‌شود.

فیروزه نیشابوری بهتر است ولی در عین حال، روایات مطلق است البته اگر فیروزه‌ی غیر نیشابوری وجود داشته باشد. فیروزه صنعتی زیاد است ولی فیروزه‌ی معدنی کم است.

بله اگر قم هم فیروزه داشته باشد خوب است ولی فیروزه‌ی نیشابور در کل دنیا معروف است. فیروزه‌ی مصنوعی پلاستیک است.

جزع یمانی

در روایت آمده است:

تَخْتَمُوا بِالْجَزْعِ الْيَمَانِيِّ فَإِنَّهُ يَرُدُّ كَيْدَ مَرَدَةِ الشَّيَاطِينِ [۵]

یعنی با جزع یمانی انگشتر درست کنید زیرا مکر شیاطین را برمی‌گرداند.

جزع عقیق نیست و به نظرم خاکستر است.

جزع یمانی می‌تواند درمان بیماری‌هایی باشد که علت آن شیاطین و میکروب و ویروس است زیرا کلمه شیاطین شامل جن هم می‌شود.

افرادی که آسیبی از ناحیه‌ی جن به آن‌ها رسیده است و ام اس یا مشابه آن دارند، می‌توانند با انگشتر جزع یمانی، مکر شیطان را برگردانند.

حدید چینی

در حقیقت یک جور سنگ است و شبیه آهن است.

در روایت آمده است:

كَانَ لِعَلِيٍّ عَ أَرْبَعَةُ خَوَاتِيمَ يَتَخْتَمُ بِهَا يَاقُوتٌ لِنُبْلِهِ وَ فَيْرُوزُجٌ لِنَصْرَتِهِ وَ الْحَدِيدُ الصِّينِيُّ لِقُوَّتِهِ وَ عَقِيقٌ لِحِرْزِهِ وَ كَانَ نَقْشُ الْيَاقُوتِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ وَ نَقْشُ الْفَيْرُوزِجِ اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَ نَقْشُ الْحَدِيدِ الصِّينِيِّ الْعِزَّةُ لِلَّهِ جَمِيعاً وَ نَقْشُ الْعَقِيقِ ثَلَاثَةُ أَسْطُرٍ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ [۶]

یعنی برای حضرت علی (ع) چهار انگشتر بود یکی انگشتر یاقوت برای به دست آوردن چیزی و

فیروزه برای یاری شدن و حدید چینی برای قوت و عقیق برای حرز

بنابراین حدید چینی درمان ضعف و ناتوانی است. افرادی که دیسرونی یا نورویاتی یا مینویاتی یا

دوشن دارند می‌توانند با انگشتر حدید درمان کنند.

زمینه‌ی کار در طب اسلامی خیلی زیاد است. شاید یک مورد هم ما برای رفع ضعف استفاده از حدید

چینی را سفارش نکرده باشیم بنابراین هنوز این موارد آزمایش نشده است ولی از اطلاق این روایت استفاده

می‌شود که حدید چینی هر نوع ضعف را می‌تواند درمان کند.

این روایت در دو کتاب معتبر علل الشرائع و خصال آمده است. بنده روایات غیر معتبر مانند روایات

مستدرک را نیاوردم. البته روایاتی که در کتب معتبر آمده است هم از نظر سند خیلی معتبر نیست ولی در

کتاب معتبر آمده است.

احتمال دارد فیروزه جذب نیروهای علوی و جذب ملانکه می‌کند تا از انسان محافظت کنند.

در روایت بر «تبلیغ الخواتم» تاکید شده است یعنی انگشتر به انتهای انگشت برسد. سفارش شده است

انگشتر برای انگشت بزرگ یعنی وسطی و انگشت سبابه نیست و همیشه انگشت خنصر یعنی انگشت

کوچک مقدم است و بُنصر هم که کنار انگشت کوچک است می‌تواند محل انگشتر باشد.

به نظر می‌رسد افرادی که در دست راست انگشتر دارند، می‌توانند در دست چپ هم انگشتر کنند ولی

نباید تنها به دست چپ انگشتر باشد زیرا انگشتر به دست راست کردن نشانه‌ی ایمان است.

زمرد

در روایت آمده است:

قَالَ لِي يَوْمًا وَ أَمَلَى عَلَيَّ مِنْ كِتَابِ التَّخْتُمِ بِالزُّمُرْدِ يُسْرٌ لَا عُسرَ فِيهِ [۷]

یعنی انگشتر زمرد باعث آسانی کارها است و سختی همراه آن نیست.

یاقوت

روایتی خواندیم که یاقوت برای به دست آوردن مطلوب است.

در روایت دیگر آمده است:

تَخْتَمُوا بِالْيَوَاقِيتِ فَإِنَّهَا تَنْفِي الْفَقْرَ [۸]

یعنی یاقوت ها به دست کنید زیرا فقر را از دور می‌کند.

یاقوت رنگ های مختلفی مانند سیاه و قرمز و آبی دارد به همین جهت پیامبر(ص) «یاقوت ها» فرمود.

احتمال دارد مراد این باشد که چند انگشتر یاقوت به دست شود.

حضرت امیر(ع) چهار انگشتر داشت. مهم در انگشتر حدید چینی این است که تقویت کننده است حال در جنگ یا غیر جنگ باشد.

امکان دارد حضرت (ع) در موارد گوناگون، از انگشترهای مختلف استفاده می‌کرده است. مثلا در زمان

جنگ از حدید چینی و در مواقعی که نیاز به حرز است، از انگشتر عقیق استفاده می‌کرده است.

بنده روایات ضعیف را در این جا نیاورده ام. مثلا در مورد «دُر نجف» آمده است که نگاه کردن به آن

ثواب زیارت حضرت امیر(ع) دارد.

حتی بعضی از این روایات ضعیف در مستدرک هم نیامده است.

انگشتر زیاد کراحت ندارد ولی آنچه به نظر می‌رسد و چیزی که ساری و جاری است، داشتن یک

انگشتر است در نهایت با داشتن انگشترهای مختلف، آن یک انگشتر تعویض شود.

انگشتر داشتن تمام انگشتان، کار جالبی به نظر نمی‌رسد.

حضرت امیر(ع) چهار انگشتر داشت در حالیکه می‌توانست انگشتری داشته باشد که چهار نگین داشته

باشد، بنابراین به نظر می‌رسد ترجیح با داشتن چهار انگشتر جدا است ولی در عین حال معنای آن به دست

کردن چهار انگشتر همزمان نیست بلکه هرکدام درجایی و برای هدفی به دست می‌شود.

هدف خصوص نماز نیست زیرا برای نماز مثلا فیروزه خوب است چون زمان دعا است. بعضی انگشتر

را در دست می‌چرخانند و این استحسانات است و دلیل معتبری ندارد.

دیدم شخصی کتابی راجع به انگشتر نوشته است ولی نود و نه درصد روایات آن از جهت سند خیلی

پایه‌ی سستی داشت.

عقیق در سفر به خصوص سفارش شده است.

طلا

پیامبر(ص) از طلا پوشیدن برای مردان نهی فرمود ولی برای خانم ها سفارش کرده است. بنابراین برای مردان مفسده دارد ولی برای خانم ها نه تنها مفسده ندارد بلکه منافعی دارد.

هرچه پوشیدن برای آن صادق است، برای مردان نمی تواند از طلا باشد ولی برای خانم ها مانعی دارد.

طلا برای «پلاتین» صادق نیست بنابراین اشکالی برای مردان ندارد.

در روایت آمده است:

لَا يَلْبَسُ الرَّجُلُ الذَّهَبَ وَلَا يُصَلِّي فِيهِ لِأَنَّهُ مِنْ لِبَاسِ أَهْلِ الْجَنَّةِ [۹]

یعنی مرد طلا نمی پوشد و در آن نماز نمی خواند زیرا طلا لباس اهل بهشت است.

لباس اهل بهشت چیز خوبی است بنابراین این تعلیل مورد سوال است.

مراد از لباس بهشتیان بودن، علت نیست حتی نمی تواند تعلیل باشد، بلکه مراد بیان حرمت است یعنی

طلا نبوش زیرا اگر طلا پیوشی بهشت نمی روی به عبارت دیگر از باب «انتفاء موضوع» است. یعنی اگر طلا

لباس اهل بهشت است و اگر در این دنیا طلا پیوشی به بهشت نمی روی تا طلا پیوشی.

در روایت دیگر آمده است:

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى قَالَ لِعَلِيٍّ عِ إِنِّي أَحِبُّ لَكَ مَا أُحِبُّ لِنَفْسِي وَ أَكْرَهُ لَكَ مَا أَكْرَهُ لِنَفْسِي فَلَا تَتَخَتَّمْ بِخَاتَمِ ذَهَبٍ فَإِنَّهُ زِينَتُكَ فِي الْآخِرَةِ [۱۰]

یعنی پیامبر(ص) به حضرت امیر(ع) فرمود آنچه برای خود دوست می دارم برای تو دوست دارم و آنچه

برای خود ناپسند می دانم برای تو هم نمی پسندم پس انگشتر طلا به دست نکن زیرا زینت تو در آخرت است.

روایاتی که از انگشتر طلا متعدد است.

امروزه در دنیا ثابت شده است که طلا برای مردان موجب کاهش گلبول قرمز می شود ولی درباره ی

خانم ها گلبول قرمز را افزایش می دهد.

در روایت دیگر آمده است:

فِي الْحَدِيدِ أَنَّهُ حَلِيَّةُ أَهْلِ النَّارِ وَ الذَّهَبُ حَلِيَّةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ جَعَلَ اللَّهُ الذَّهَبَ فِي الدُّنْيَا زِينَةَ النِّسَاءِ فَحَرَّمَ عَلَى الرِّجَالِ لُبْسَهُ وَ الصَّلَاةَ فِيهِ وَ جَعَلَ اللَّهُ الْحَدِيدَ فِي الدُّنْيَا زِينَةَ الْجِنِّ وَ الشَّيَاطِينِ فَحَرَّمَ عَلَى الرِّجَالِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَلْبَسَهُ فِي الصَّلَاةِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ قِبَالَ عَدُوٍّ فَلَا بَأْسَ بِهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ فَالرَّجُلُ فِي السَّفَرِ يَكُونُ مَعَهُ السَّكِّينُ فِي خُفِّهِ لَا يَسْتَغْنِي عَنْهُ أَوْ فِي سَرَائِيلِهِ مَشْدُوداً وَ الْمِفْتَاحُ يَخْشَى أَنْ يَضَعَهُ ضَاعَ أَوْ يَكُونَ فِي وَسْطِهِ الْمِنْطَقَةُ مِنْ

حَدِيدٍ قَالَ لَا بَأْسَ بِالسَّكِينِ وَ الْمِنْطَقَةِ لِلْمُسَافِرِ أَوْ فِي وَقْتِ ضَرُورَةٍ وَ كَذَلِكَ الْمِفْتَاحُ إِذَا خَافَ الضَّيْعَةَ وَ النَّسِيَانَ وَ لَا بَأْسَ بِالسَّيْفِ وَ كُلِّ آلَةٍ السَّلَاحِ فِي الْحَرْبِ وَ فِي غَيْرِ ذَلِكَ لَا يَجُوزُ الصَّلَاةُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْحَدِيدِ فَإِنَّهُ نَجَسٌ مَمْسُوحٌ [۱۱]

یعنی امام صادق(ع) در مورد آهن فرمود زینت اهل جهنم است و طلا زینت اهل بهشت است و خداوند طلا را در دنیا زینت خانم ها قرار داد و برای مردان پوشیدن طلا و نماز خواندن با طلا را حرام کرد. بنابراین بحث حرمت است و صحبت از تعلیل نیست. چون در دنیا حرام است نباید پوشیده شود و اگر بپوشد از پوشیدن آن در آخرت محروم خواند شد.

در روایت دیگر آمده است:

نَهَانَا أَنْ تَتَخْتَمَ بِالذَّهَبِ وَ عَنِ الشُّرْبِ فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ قَالَ مَنْ شَرِبَ فِيهَا فِي الدُّنْيَا لَمْ يَشْرَبْ فِيهَا فِي الْآخِرَةِ [۱۲]

یعنی پیامبر(ص) ما را از انگشتر طلا و نوشیدن در ظرف طلا و نقره نهی کرد و فرمود کسی که در ظرف طلا و نقره بنوشد در آخرت از آن ها نمی نوشد.

بنابراین صحبت از تعلیل نیست بلکه مراد این است که اگر شخصی طلا بپوشد مرتکب گناه شده است و وارد بهشت نمی شود و در نتیجه از نعمات بهشت که ظرف های طلا از آن است، نمی تواند استفاده کند. بنابراین مراد تعلیل نیست بلکه مراد تقسیم است یعنی مثلا انگشترهای جائز برای دنیا هستند و انگشتر طلا برای آخرت است.

مانند خمر که در دنیا حرام است ولی در آخرت نهرهای خمر وجود دارد، اینجا نمی توانیم بگوییم چون خمر برای بهشت است در دنیا حرام شده است بلکه مراد این است که خمر برای بهشت است و اگر کسی اینجا خمر بخورد از خمر بهشت محروم می شود به جهت گناهی که انجام داده است.

آهن

آهن برای بدن ضررهای زیادی دارد. یکی از ضررهای آن نجاست آن است.

پلاتین، طلا و نقره و آهن نیست به همین جهت به «اصاله البرائت» تمسک می شود حتی از جهت طبی هم برائت جاری می کنیم.

در روایت آمده است:

مَا طَهَّرَتْ كَفٌ فِيهَا خَاتَمُ حَدِيدٍ [۱۳]

یعنی دستی که انگشتر آهن داشته باشد طهارت ندارد.
فقهاء حکم به نجاست نکرده اند بنابراین نجاست آهن، بهداشتی است. یعنی دستی که در آن آهن باشد تمیز نیست بلکه آلوده است و مواد سمی و میکروب دارد.
طب های جدید قطره‌ی آهن می‌دهند و طب سنتی، آب آهن تاب می‌دهند که هر دوی آن ها خطرناک است.

حدید چینی، سنگ است و فقط اسم آن حدید یعنی آهن است زیرا شبیه به آهن است.
فولاد و استیل و چدن هر سه آهن هستند.
بعد از استفاده از چاقوی آهنی باید غذا شسته بشود. تماس با آهن کلا خوب نیست زیرا روایت می‌فرماید نجس است.
درباره‌ی میوه سفارش شده است که با چاقو برید نشود حتی خربزه که باید با دندان خورده شود زیرا باعث سفیدی دندان می‌شود.

من دیدم بعضی در کشورهای دیگر با مشت خربزه را می‌کوبند بعد می‌خورند.
در روایت دیگر آمده است:
جَعَلَ اللَّهُ الْحَدِيدَ فِي الدُّنْيَا زِينَةَ الْجِنَّ وَالشَّيَاطِينِ فَحَرَّمَ عَلَى الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَلْبَسَهُ فِي الصَّلَاةِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ قِبَالَ عَدُوٍّ فَلَا بَأْسَ بِهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ فَالرَّجُلُ فِي السَّفَرِ يَكُونُ مَعَهُ السَّكِّينُ فِي خُفِّهِ لَا يَسْتَغْنِي عَنْهُ أَوْ فِي سَرَاوِيلِهِ مَشْدُوداً وَالْمِفْتَاحُ يَخْشَى إِنْ وَضَعَهُ ضَاعَ أَوْ يَكُونُ فِي وَسْطِهِ الْمِنْطَقَةُ مِنْ حَدِيدٍ قَالَ لَا بَأْسَ بِالسَّكِّينِ وَالْمِنْطَقَةِ لِلْمُسَافِرِ أَوْ فِي وَقْتِ ضُرُورَةٍ وَكَذَلِكَ الْمِفْتَاحُ إِذَا خَافَ الضَّيْعَةَ وَالنَّسِيَانَ وَ لَا بَأْسَ بِالسَّيْفِ وَكُلِّ آلَةِ السَّلَاحِ فِي الْحَرْبِ وَ فِي غَيْرِ ذَلِكَ لَا يَجُوزُ الصَّلَاةُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْحَدِيدِ فَإِنَّهُ نَجَسٌ مَمْسُوحٌ [۱۴]

خداوند آهن را در دنیا زینت جن و شیاطین قرار داده است پس بر مرد مسلمان پوشیدن آهن حرام است و نماز همراه آهن جایز نیست مگر اینکه در برابر دشمن باشد نجس و مسخ شده است.

در روایت دیگر آمده است:
نَهَى عَنِ التَّخْتُمِ بِخَاتَمِ صُفْرِ أَوْ حَدِيدٍ [۱۵]
یعنی پیامبر(ص) از انگشتر مس یا حدید نهی کرد.

بطور خلاصه آهن زینت جن و شیطان است و شدیدا به آهن علاقه دارند و هر جا آهن باشد، به آن می‌چسبند. طلا زینت خانم ها است و چقدر انسان به طلا علاقه دارد و هر جا طلا باشد انسان خودش را

می‌رساند. همین اتفاق نسبت به جن و آهن می‌افتد به همین جهت می‌گوییم علت خیلی از بیماری‌هایی که منشا آن جن است، استفاده از آهن است.

نانی که روی آهن پخته می‌شود، انگشتر آهنی که در دست باشد و آهنی که در ساختمان‌ها قرار می‌دهند، سبب بیماری‌هایی است که مانند ام‌اس، پارکینسون، جن‌زدگی، سی‌پی، فلج مغزی، معلول جن هستند.

مردم قدیم که در خانه‌های روستای بدون وجود آهن زندگی می‌کردند، مبتلا به این بیماری‌ها نمی‌شدند.

استرس، افسردگی، ام‌اس، دیسروفی، میوپاتی از زمانی زیاد شد که نان‌ها روی آهن پخته شده‌اند و آهن در زندگی زیاد شد.

اصل ورود آهن خوب نیست زیرا امواج هوا را جذب می‌کند. نباید در تماس با آهن باشیم مثل اینکه نان را روی آهن می‌پزند.

در روایت داریم دست به کلید آهنی می‌زنی، دستت را بشوی.

معرفی بیماری لمفوم‌ها(سرطان)

در انگلیسی OMA دارد اگر در آزمایشات کلمه‌ای به این عبارت وجود داشته باشد، علامت سرطان است که نوعی از انواع سرطان است.

این نوع سرطان، بیشتر «لمف» که از همه بیشتر در گردن و زیر بغل و کشاله‌ی ران، و در کل بدن وجود دارد را درگیر می‌کند.

تومور بدخیم که از لمفوسیت‌ها یا ساختمان‌های لمفاوی منشا می‌گیرد.

لمف یک جور رگ‌های سفیدی است که موازی با رگ‌های خونی است که باریک‌تر است و دیده نمی‌شود.

میکروب بیشتر از طریق لمف‌ها وارد می‌شود.

«لمفوسارکوما» یکی از انواع سرطان از این نوع است که تومور بدخیم از عقده‌های لمفاوی است یا نزع لمفاوی و زیرمخاطی است. ممکن است زیر شکم به وجود بیاید. به خصوص در معده به وجود می‌آید. در روده هم به وجود می‌آید.

علائم

تب، عرق کردن، لاغری، ضعف، بزرگ شدن غده های لمفاوی، توده ای کنار گردن زیر بغل یا کشاله ی ران و یا در داخل شکم به وجود می آید.

«هاج کین» بیماری کشنده با علائم بزرگ شدن روز افزون عقده های لمفاوی، طحال، کبد و خارش است که در مراحل پیشرفته تب و کم خونی به همراه دارد که علت آن داروهای شیمیایی، رادیو اکتیو و چشم زخم است و ممکن است مواد شیمیایی در غذاها مانند مواد نگهدارنده علت این بیماری باشند. تشعشعات هسته ای که بیشتر در مجاورت موسسات هسته ای وجود دارد. دستگاه رادیولوژی هم همینطور است.

درمان آن فردا.

[1]سوره انبیاء، آیه ۸۹.

[2]وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۵، ص ۹۵.

[3]مهیج الدعوات، سید ابن طاووس، ص ۳۵۹.

[4]ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۱۷۵.

[5]الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۷۲.

[6]الخصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۹۹.

[7]الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۷۱.

[8]الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۷۱.

[9]تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۳۷۲.

[10]من لایحضر الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۵۳.

[11]تهذیب الاحکام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۲۷.

[12]الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۴۰.

[13]الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۴۶۸.

[14]تهذیب الاحکام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۲۷.

[15]من لایحضر الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۱۰.

۱۹۱ ادامه بحث سلامتی در زینت (مسکن) - درمان بیماری سرطان خون و معرفی آناتومی و کارکرد طحال؛ ۹۵/۱۱/۰۲

مسکن

هندسه‌ی مسکن در سلامتی انسان نقش دارد. آیا مسکن باید بزرگ باشد یا باید کوچک باشد؟ از روایات استفاده می‌شود که در مسکن نباید اقتصاد کرد و خانه باید بزرگ باشد. بزرگی خانه تاکید شده است و جزو اموری است که سبب سعادت انسان محسوب می‌شود. خانه نباید تنگ باشد.

در روایت آمده است:

مِنْ سَعَادَةِ الْمُسْلِمِ سَعَةُ الْمَسْكَنِ وَالْجَارُ الصَّالِحُ وَالْمَرْكَبُ الْهَنِئء [۱]

یعنی از سعادت‌مندی مسلمان بزرگی خانه و همسایه‌ی نیکو و مرکب خوب است.

حداقل کسی که خانه‌ی بزرگ داشته باشد، دنیای خوبی خواهد داشت.

روایات در این زمینه متعدد است و در وسائل یک باب و بیشتر در این زمینه آمده است.

در روایات تنگی و کوچکی خانه جزو علل شقاوت و بدبختی انسان ذکر شده است.

در روایت آمده است:

تَذَاكُرُوا الشُّؤْمَ عِنْدَهُ فَقَالَ الشُّؤْمُ فِي ثَلَاثَةٍ فِي الْمَرْأَةِ وَالِدَّائَةِ وَالِدَّارِ فَأَمَّا شُؤْمُ الْمَرْأَةِ فَكَثْرَةُ مَهْرِهَا وَعُقُوقُ زَوْجِهَا وَأَمَّا الدَّائَةُ فَسُوءُ خُلُقِهَا وَمَنْعُهَا ظَهْرَهَا وَأَمَّا الدَّارُ فَضِيقُ سَاحَتِهَا وَشَرُّ جِيرَانِهَا وَكَثْرَةُ عُيُوبِهَا [۲]

یعنی نزد امام صادق(ع) از بدی یاد شد فرمود در سه چیز نحسی است در زن و چهارپا و خانه بدی خانه و شومی آن تنگی و کوچکی آن و همسایه‌ی بد است.

در روایت دیگر آمده است:

لِلْمُؤْمِنِ رَاحَةٌ فِي سَعَةِ الْمَنْزِلِ [۳]

یعنی برای مومن در بزرگی خانه، راحتی است.

مومن به معنای شیعه است. مسلمان ناصبی از کافر هم بدتر است و مسلمان شیعه هم داریم، خود شیعه هم چند قسم دارد مانند مومن متقی و مومن فاسق. مومن شامل تمام قسمت های آن می‌شود.

البته اسلام به طور کلی به صرفه جویی و اقتصاد تاکید می‌کند.

(إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) [۴]

یعنی خداوند اسراف کاران را دوست ندارد.

کلمه‌ی اسراف بد معنا شده است. اسراف به معنای داشتن خانه‌ی بزرگ یا خوردن غذاهای خوب مثل روغن زیتون چهل هزار تومانی نیست. ملاک این است که اسراف در چیزی است که برای بدن ضرر داشته باشد.

خانه‌ی کوچک اسراف است زیرا ضرر دارد.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ بَنَى فَاقْتَصَدَ فِي بِنَائِهِ لَمْ يُؤْجَرْ [۵]

یعنی کسی که خانه بسازد و در آن تنگ دستی کند اجری ندارد.

بگوید می‌خواهم خانه‌ی کوچک بسازم، کار درستی نیست و اجر و ثواب ندارد.

البته خانه حد و مرز هم دارد.

در روایت آمده است خانه ای که در آن سکونت می‌کنید و استفاده می‌کنید باید بزرگ باشد. مثلاً خانه ده اتاق داشته باشد ولی از سه اتاق آن استفاده می‌شود. این کار اسراف است.

هدف اگر استفاده کردن و در آسایش بودن خانواده باشد خوب است ولی اگر خانه‌ی بزرگ برای فخر فروشی و مسابقه در برتری یافتن باشد کار درستی نیست.

در روایت آمده است:

فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ [۶]

یعنی آنچه از آن برای سکونت استفاده نمی‌کنین نسازید.

فردی پنج خانه دارد که فقط در یکی سکونت دارد، این کار اسراف است. افرادی که خانه‌ی بزرگ می‌سازند ولی برای سکونت نیست علتی دارد که خواهیم خواند.

محل سکونت باید به قدر کفاف باشد.

در روایت آمده است:

كُلُّ بِنَاءٍ لَيْسَ بِكَفَافٍ فَهُوَ وَبَالٌ عَلَى صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [۷]

یعنی هر خانه ای که کفاف انسان را نمی‌دهد وبال صاحبش است در روز قیامت. اگر ساخت و ساز از حد کفایت و از حد نیاز بیشتر باشد در روز قیامت وبال و چیز اضافه ای محسوب می‌شود.

مقدار نیاز به متر محدود نمی‌شود و قانون آن پنهان کردن رفت و آمد است. طوری نباشد بیشتر کارها در حیاط انجام شود. خانه ای خوب است که کارهای مومن و کارهای ناموس مومن را پنهان کند.

تمامی کارها باید پنهان باشد و نیازی به رفت و آمد در منظر دیگران نباشد.

در روایت آمده است:

ثَلَاثَةٌ لِلْمُؤْمِنِ فِيهِ رَاحَةٌ دَارٌ وَاسِعَةٌ تُوَارِي عَوْرَتَهُ وَتَسْتُرُ حَالَهُ مِنَ النَّاسِ وَامْرَأَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَابْنَةٌ أَوْ أُخْتُ أَخْرَجَهَا مِنْ مَنْزِلِهِ إِذَا بَمَوْتُ أَوْ بَتَزْوِيجٍ [۸]

یعنی سه چیز برای مومن راحتی است خانه‌ی بزرگی که ناموس و حالش را از مردم بیوشاند و زن صالحه‌ای که او را در امر دنیا و آخرت یاری نماید و دختر یا خواهری را از منزلش به خاطر موت یا بخاطر ازدواج خارج کند.

مردم نباید از کارهای داخل خانه‌ی مومن خبر داشته باشند.

احتمال دارد مراد این باشد که خانه باید به گونه‌ای ساخته شود که مردم فکر کنند شخص مومن در فراخ است و مشکل مالی ندارد.

اگر خانه تنگ باشد، در صورت امکان باید خانه را بزرگ کند ولی اگر امکان توسعه نیست، خانه‌ی بزرگ تری بسازد.

در روایت آمده است:

إِنَّ أَبَا الْحَسَنِ عَ اشْتَرَى دَارًا وَ أَمَرَ مَوْلَى لَهُ أَنْ يَتَحَوَّلَ إِلَيْهَا وَقَالَ إِنَّ مَنْزِلَكَ ضَيِّقٌ فَقَالَ قَدْ أَحْدَثَ هَذِهِ الدَّارَ أَبِي فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ إِنَّ كَانَ أَبُوكَ أَحَقَّ أَنْ يَنْبَغِيَ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ [۹]

یعنی امام کاظم (ع) خانه‌ای خرید و به خادم امر کرد تا در آن ساکن شود و فرمود خانه‌ی تو کوچک است خادم عرض کرد این خانه را پدرم ساخته است امام (ع) فرمود اگر پدرت احق باشد خودت هم باید احق باشی.

پدرت خانه‌ی تنگی ساخته است، شما نباید به آن پایبند باشی.

علت ساختن خانه‌های بزرگ

کسی که اموال حرام جمع کند، خداوند او را به ساخت و ساز مبتلا می‌کند.

در روایت آمده است:

مَنْ كَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ سَلَّطَ عَلَيْهِ الْبِنَاءَ وَالطِّينَ وَالْمَاءَ [۱۰]

یعنی کسی که مال حرام به دست بیاورد خداوند بر او ساخت و ساز و گل و آب را مسلط می‌کند.

در روایت دیگر آمده است:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ مِنْ أَرْضِهِ بَقَاعًا تُسَمَّى الْمَرْحُومَاتِ أَحَبُّ أَنْ يُدْعَى فِيهَا فُجِيبٌ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ مِنْ أَرْضِهِ بَقَاعًا تُسَمَّى الْمُنتَقِمَاتِ فَإِذَا كَسَبَ الرَّجُلُ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ بُقْعَةً مِنْهَا فَانْفَقَهُ فِيهَا [۱۱]

یعنی خداوند متعال جاهایی از زمین را به نام مرحومه نامید که دوست داشت مردم در این مکان ها دعا کنند تا مستجاب شود و خداوند مکان هایی را به نام محل های نقامت نامید پس هرگاه مردی کسب حرام کند خداوند یکی از این مکان ها به او می‌دهد تا برای آن زمین خرج کند.

معلوم می‌شود خرجی می‌کند که از بین می‌رود ولی اگر کسی تجارت او ساخت و ساز باشد، کار او محسوب می‌شود و مشمول این روایت نیست یا اگر کسی ملک بزرگی بسازد در این زمان سرمایه محسوب می‌شود. مراد از ساختمان همان ساخت و ساز است.

عقاب ساخت و ساز

کسی که مجسمه می‌سازد یا نقاشی می‌کند در روز قیامت مکلف به دمیدن روح به آن می‌شود و کسی که بنائی که در آن سکونت نمی‌کند بسازد، خداوند او را مکلف به حمل آن بناء می‌کند.

در روایت آمده است:

مَنْ بَنَى فَوْقَ مَسْكَنِهِ كُفِّ حَمْلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [۱۲]

یعنی کسی که بیشتر از سکونت خود ساختمان بسازد، در روز قیامت باید آن را حمل کند.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ بَنَى بُنْيَانًا رِيَاءً وَ سَمِعَهُ حُمْلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِغَةِ وَ هُوَ نَارٌ تَشْتَعِلُ ثُمَّ تَطْوِقُ فِي عُنُقِهِ وَ يُلْقَى فِي النَّارِ فَلَا يَحْبِسُهُ شَيْءٌ مِنْهَا دُونَ قَعْرِهَا إِلَّا أَنْ يُتُوبَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يَبْنِي رِيَاءً وَ سَمِعَهُ قَالَ يَبْنِي فَضْلًا عَلَى مَا يَكْفِيهِ اسْتِطَالَةٌ مِنْهُ عَلَى جِيرَانِهِ وَ مُبَاهَاةً لِإِخْوَانِهِ [۱۳]

یعنی کسی که خانه ای برای ریا و فخرفروشی بسازد خداوند آن را زیر آن تا زمین هفتم به گردن او می اندازد و آتش است و در آتش می اندازد و چیزی مانع آن آتش در جهنم نمی شود تا اینکه به انتهای جهنم برسد گفته شد ای پیامبر (ص) چگونه خانه برای ریا ساخته می شود فرمود خانه ای می سازد بیش از نیازش تا به وسیله ای آن فخرفروشی کند.

ارتفاع خانه ها

سقف خانه نباید از هفت ذراع یعنی چیزی حدود سه متر و نیم یا هشت ذراع یعنی چهار متر، بلند تر باشد.

در روایت آمده است:

إِذَا بَنَى الرَّجُلُ فَوْقَ ثَمَانِيَةِ أَذْرُعٍ نُودِيَ يَا أَفْسَقَ الْفَاسِقِينَ أَيْنَ تُرِيدُ [۱۴]

یعنی هنگامی که کسی بلندتر از هشت ذراع خانه بسازد ندا می رسد ای فاسق ترین فاسق ها چه می خواهی؟

گاهی سقفی دوبلکس یا خیلی بلند است، در این موارد مشمول این روایت می شوند ولی گاهی خانه چند طبقه است و هر طبقه کمتر از چهارمتر باشد، بیشتر روایات تعبیر به سقف دارند بنابراین شامل طبقات نمی شود.

در روایت دیگر آمده است:

إِنَّ اللَّهَ وَكُلَّ مَلَكًا بِالْبِنَاءِ يَقُولُ لِمَنْ رَفَعَ سَقْفًا فَوْقَ ثَمَانِيَةِ أَذْرُعٍ أَيْنَ تُرِيدُ يَا فَاسِقُ [۱۵]

یعنی خداوند ملکی را موکل کرده است برای خانه، به کسی که سقف را بلند تر از هشت ذراع می‌سازد می‌گوید کجا می‌خواهی بررسی ای فاسق؟

تعبیر به سقف است، یعنی یک سقف نباید بیشتر از سه و نیم یا چهار متر باشد. مگر اینکه بگوییم، ارتفاع سقف از زمین مراد است که در اینصورت ارتفاع سقف طبقه‌ی دوم از زمین، شش یا هفت متر است که در اینصورت مشمول نهی می‌شود.

اگر سقف خانه بیش از سه متر و نیم باشد، در آنجا جن و شیاطین ساکن می‌شوند. روایات می‌فرمایند، شیاطین و میکروب و ویروس، نه در زمین و نه در آسمان، بلکه در هوا سکونت دارند.

به حسب ظاهر، مساجد و حرم‌ها نباید بلند تر از سه و نیم متر باشند ولی چون ذکر خداوند زیاد می‌شود، جن و میکروب و ویروس را فراری می‌دهد.

درباره‌ی مساجد خواهیم خواند که نباید سقف بسازند. خواستند برای مسجد پیامبر(ص) سقف بسازند، ایشان نهی کرد و فرمود عریش کعریش موسی[۱۶] یعنی با برگ درخت خرما سقف درست کرد.

به همین جهت روزی که بارانی است اجازه داده شده است که انسان درون خانه نماز بگذارد.

در روایت آمده اسیت:

ابْنِ بَيْتِكَ سَبْعَةَ أَذْرُعٍ فَمَا كَانَ فَوْقَ ذَلِكَ سَكَنَهُ الشَّيَاطِينُ إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيْسَتْ فِي السَّمَاءِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّمَا تَسْكُنُ الْهَوَاءَ [۱۷]

یعنی بلندی سقف خانه خود را سه متر و نیم بساز، آنچه بیش از سه و نیم متر باشد، شیطان ساکن می‌شود، شیطان نه در آسمان و نه در زمین ساکن است، بلکه در هوا ساکن است.

امروزه هم می‌گویند که میکروب و ویروس معلق در هوا است.

در روایات تعبیر به «سُمک» یعنی حجم خانه آمده است. ارتفاع سقف از کف خانه مراد است.

در روایت دیگر آمده است:

مَا رُفِعَ مِنَ السَّقْفِ فَوْقَ ثَمَانِيَةِ أَذْرُعٍ فَهُوَ مَسْكُونٌ [۱۸]

یعنی هر سقفی که بلندتر از هشت ذراع باشد مسکن جن خواهد بود.

إِذَا كَانَ سَمَكُ الْبَيْتِ فَوْقَ سَبْعَةٍ أَوْ قَالَ ثَمَانِيَةِ أَذْرُعٍ كَانَ مَا فَوْقَ السَّبْعِ أَوْ قَالَ الثَّمَانِيَةِ الْأَذْرُعِ مُحْتَضَرًا وَقَالَ بَعْضُهُمْ مَسْكُونًا [۱۹]

یعنی اگر حجم و بلندی خانه بیشتر از هفت یا هشت ذراع باشد بالاتر از آن جن حاضر می‌شود و مسکن شیاطین می‌شود.

مراد ارتفاع خانه از کف است، معنای «سُمک» این معنا را تایید می‌کند.

بین مردم عرب متعارف است که می‌گویند این خانه «مسکون» است.

در روایت دیگر آمده است:

أَنَّهُ أَتَاهُ رَجُلٌ فَشَكَا إِلَيْهِ فَقَالَ أَخْرَجْنَا الْجِنُّ مِنْ مَنَازِلِنَا يَعْنِي عُمَارَ مَنَازِلِهِمْ فَقَالَ اجْعَلُوا سُقُوفَ بُيُوتِكُمْ سَبْعَةَ أَذْرُعٍ وَاجْعَلُوا الْحَمَامَ فِي أَكْنَافِ الدَّارِ قَالَ الرَّجُلُ فَفَعَلْنَا فَمَا رَأَيْنَا شَيْئًا نَكْرَهُهُ [۲۰]

همانا شخصی نزد امام باقر(ع) رفت و عرض کرد جن ما را از خانه هایمان خارج کرده است فرمود سقف خانه را هفت ذراع قرار بدهید و حمام را در اطراف خانه قرار دهید راوی می‌گوید این کار را انجام دادیم و بدی ندیدیم.

از آزار و اذیت جن از خانه های خود فراری شده اند.

امروزه اگر خیلی ها مبتلا به جن زدگی و آسیب جن و مشکلات مشابه مانند ام اس هستند به جهت عدم رعایت اندازه و ارتفاع سقف است.

از این روایت استفاده می‌شود جن می‌تواند به انسان آسیب برساند. امروزه مسئله‌ی «بخور حضرت مریم» مورد سوال است که آیا کار درستی است؟ آیا جن می‌تواند به انسان آسیب برساند؟ این روایت می‌فرماید جن می‌تواند به انسان آسیب برساند و او را از خانه فراری دهد.

راه دفع اذیت جن هم کم کردن ارتفاع سقف خانه است. حمام یا حمام (بدون تشدید به معنای کبوتر) هردو محتمل است. «اکناف» یعنی اطراف خانه و گوشه‌ی خانه که برای کبوتر نیست بلکه برای محل استحمام است. در روایت آمده است که حمام را در اطراف و کنار خانه قرار بدهید تا جن و شیاطین در آن ساکن شوند.

حمام برای تمیز کردن و شستن است و آزار و اذیت شیطان و جن را دفع می‌کند زیرا می‌روند در حمام ساکن می‌شوند و در خانه ساکن نمی‌شوند. البته احتمالا در چاه ساکن می‌شوند.

در کعبه کسی ساکن نمی‌شود و اگر هم سکونت باشد، کعبه استثناء است. شاید این ممنوعیت، شامل ساختمان‌های چند طبقه هم بشود، زیرا در روایت می‌فرماید «ابنِ بَيْتِكَ سَبْعَةَ أَذْرُعٍ» [۲۱] یعنی سقف خانه نباید بیشتر از هفت ذراع باشد یعنی سقف دیگر مطرح نیست بلکه خود خانه هم نباید بیش از هفت ذراع ارتفاع داشته باشد. بنابراین شامل خانه‌های چند طبقه هم می‌شود.

البته احتمالاتی مطرح است، یا بیت را بر سقف خانه حمل کنیم که شامل خانه‌های چند طبقه نمی‌شود ولی اگر بر خود بناء حمل کنیم، ساختن ساختمان‌های چند طبقه ممنوع می‌شود.

برخی اعتقاد دارند خانه‌های چند طبقه مشکلات جن زدگی به همراه دارند، آمار گرفته اند، افرادی که در طبقات بالا زندگی می‌کنند بیشتر مبتلا به آسیب‌های جن می‌شود.

البته ما می‌گوییم بیشتر همان احتمال اول مراد است، یعنی سقف نباید بیش از سه و نیم متر باشد.

درمان بیماری «لمفوما»

داروی های سرطان مانند ثفا و سلعه و داروی پیامبر (ص) و علاوه بر این استفاده از داروی بلغم زدا نیز باید باشد زیرا لمفوما عبارتست از جمع شدن گلبول سفید به مقدار زیاد در لمف ها است که همان بلغم است. یا اینکه از داروی طریفل استفاده کنند که با استفاده از این دو دارو، گلبول های سفید به شکل خلط خارج می‌شود و باعث کوچک شدن غده های لمفاوی می‌شود.

البته دستور دعائی و غذایی نیز وجود دارد و استفاده از ژل رویال با عسل و استفاده از هسته‌ی میوه ها مانند هسته‌ی سیب و به و گلابی و هلو و بقیه هسته ها.

طحال

آناتومی طحال و کار آن در روایات ذکر شده است. در دوره‌ی جنینی خون و گلبول قرمز تولید می‌کند که با تولد نوزاد، تولید خون متوقف می‌شود و خون در اطراف دنده ها تولید می‌شود.

طحال ساختمان عروقی دارد و در روایات خواندیم که یک بافت رگی دارد و مانند صافی عمل می‌کند.

کسی اعتراض کرد که چه فرقی بین کبد و طحال وجود دارد که خوردن اولی حلال ولی خوردن طحال حرام است؟ امام(ع) در جواب یک طحال و یک کبد را در ظرفی پاره کرد و در آن آب مالیدند و طحال تبدیل به رگ و پوست شد و بقیه به شکل خون خارج شد ولی

کبد رنگ آن از بین رفت و تبدیل به یک تکه گوشت سفید شد. امام (ع) فرمود این فرق آن ها است.

بنابراین طحال صرفاً رگ و پوست است. کار این بافت رگی، این است که با عبور خون از این رگ ها، گلبول های پیر از بین می روند و گلبول های پیر را می کشد و از بین می برد و از گردش خون خارج می کند.

یکی دیگر از کارهای طحال ذخیره سازی گلبول قرمز است و خارج کردن گلبول های غیر طبیعی از جریان خون است و در جریان دفاع بدن در مقابل عفونت ها نقش دارد و از دستگاه خونساز محافظت می کند و در فعالیت مغز و استخوان هم کمک می کند و دخالت دارد.

در روایات می فرماید طحال محل تمرکز سوداء است و در طب امروزی می گویند طحال محل تمرکز گلبول قرمز است و بعید نیست مراد از سوداء گلبول قرمز باشد. در روایات داریم «مفیض» یعنی سرریز سوداء طحال است و گلبول های اضافه و پیر و دارای خلل را طحال خارج می کند.

در روایت داریم طحال «بیت الدم الفاسد» یعنی خانه ی خون فاسد است. گلبول های فاسد وقتی از طحال رد می شوند از بدن خارج می شوند.

ما می گوئیم طبایع چهارگانه رکن بدن است و گلبول قرمز هم رکن بدن است ولی زیادی و اضافه از گلبول قرمز مطلوب نیست.

در روایت می خوانیم که طبایع چهارگانه قوام بدن هستند و بر آن ها بدن استوار است و بدون آن ها بدن زنده نمی ماند. تلف شده های این طبایع همان غلبه ی طبایع است. غلبه ی سوداء همان گلبول های قرمز فاسد و تلف شده است که بیماری محسوب می شوند. اصل سوداء برای بدن ضروری است.

ثُمَّ خَلَقْتُ فِي الْجَسَدِ بَعْدَ هَذَا الْخَلْقِ الْأَوَّلِ، أَرْبَعَةً وَ هُنَّ مِلَاكُ الْجَسَدِ وَ قِوَامُهُ بِإِذْنِي، لَا يَقُومُ الْجَسَدُ إِلَّا بِهِنَّ وَ لَا تَقُومُ مِنْهُنَّ وَاحِدَةٌ إِلَّا بِالْأُخْرَى، وَ مِنْهَا الْمِرَّةُ السَّوْدَاءُ وَ الْمِرَّةُ الصَّفْرَاءُ وَ الدَّمُ وَ الْبَلْغَمُ] ۲۲]

یعنی بعد از خلقت اولیه در جسد چهار چیز خلق شد که به اذن من ملاک و قوام جسد هستند و جسد قوام فقط به آن ها قوام دارد و هیچ یک از آن چهار چیز بدون دیگری قوام ندارند. آن ها سوداء و صفراء و دم و بلغم هستند. شاید در طب سنتی این اعتقاد نداشته باشد ولی در طب اسلامی این چهار طبع برای بدن لازم است.

فَأَيُّمَا جَسَدٍ اعْتَدَلَ فِيهِ هَذِهِ الْأَنْوَاعُ الْأَرْبَعُ الَّتِي جَعَلْتُهَا مِلَاكَهُ وَ قِوَامَهُ فَكَانَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ رُبْعًا لَا تَزِيدُ وَ لَا تَنْقُصُ، كَمُلْتُ، صِحَّتُهُ وَ اعْتَدَلَ بُنْيَانُهُ فَإِنْ زَادَ مِنْهُنَّ وَاحِدَةٌ عَلَيْهِنَّ فَقَهَرَتْهُنَّ وَ مَالَتْ بِهِنَّ، دَخَلَتْ عَلَى الْبَدَنِ السُّقْمُ مِنْ نَاحِيَّتِهَا بِقَدَرِ مَا زَادَتْ وَ إِنْ كَانَتْ نَاقِصَةً تَقِلُّ عَنْهُنَّ حَتَّى تَضْعُفَ عَنْ طَاقَتِهِنَّ وَ تَعْجِزَ عَنْ مُقَارَنَتِهِنَّ] ۲۳]

یعنی هر جسدی که این طبائع چهارگانه در آن معتدل بود و هر کدام به اندازه یک چهارم بود و کم و زیاد نبود صحت جسد کامل است و بنیان او نیز معتدل است ولی اگر هر یک زیاد تر باشد و بر دیگران غلبه پیدا کند بیماری داخل بدن می شود به همان اندازه ای که غلبه وجود دارد و اگر کمتر باشد جسد ضعیف می شود تا اینکه از همراهی بقیه طبع ها باز بماند. بنابراین غلبه ی طبع بد است و این به زیادی و گلبول های پیر و فاسد تفسیر می شود. اگر فصد و حجامت اصولی باشد فقط گلبول های فاسد بیرون می آید. مانند تمییز کردن چاه که باید برای تمییز کردن آن چند سطل آب بیرون بکشیم. گاهی مراد از سوداء، سودائی است که در معده به وجود آمده است و میزان ماندگاری غذا در معده به وجود آمده است.

[1]الخصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۸۳.

- [2] من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ٣، ص ٥٥٦.
- [3] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٦١١.
- [4] سورة انعام، آيه ١٤١.
- [5] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٦٠٨.
- [6] المحاسن، برقي، ج ١، ص ٢٢٦.
- [7] الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٥٣١.
- [8] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٦١٠.
- [9] الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٥٢٥.
- [10] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٦٠٨.
- [11] الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٥٣٢.
- [12] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٦٠٨.
- [13] من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ٤، ص ١١.
- [14] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٦٠٨.
- [15] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٦٠٨.
- [16] تفسير عياشي، عياشي، ج ٢، ص ١١٢.
- [17] الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٥٢٩.
- [18] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٦٠٩.
- [19] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٦٠٩.
- [20] مكارم الاخلاق، طبرسي، ص ١٢٨.
- [21] الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٥٢٩.
- [22] الفصول المهمه، شيخ حر عاملي، ج ٣، ص ٢٤٥.
- [23] الفصول المهمه، شيخ حر عاملي، ج ٣، ص ٢٤٥.

۱۷۸۳

۱۹۲ ادامه بحث سلامتی در زینت (ادامه بحث مسکن) - بیماری

های طحال؛ ۹۵/۱۱/۰۳

صحبت راجع به خانه ساختن و انتخاب خانه و ارتباط آن با سلامتی است. عرض شد ارتفاع سقف خانه از سه متر و نیم نباید بیشتر باشد. عدم رعایت ارتفاع، سبب سکونت جن و آسیب های جبران ناپذیر می شود. آسیب هایی که در طب امروزی درمان ندارد و حتی طب امروزی با این بیماری ها آشنایی ندارد.

خیلی وقت ها افرادی مراجعه می کنند، می گویند دکترها این بیماری را نمی شناسند، این بیماری ها بیشتر معلول جن است و خیلی ها نمی خواهند وجود جن و آسیب رساندن آن را به طبع اروپایی ها قبول کنند.

ولی روایات صریحا دلالت به آسیب رساندن جن دارند که منجر به بیماری های صعب العلاج می شوند.

ما تابع روایات هستیم و کاری به اروپا نداریم، البته اروپا برگشته است به گونه ای که شاید بیست درصد آن ها شیطان پرست هستند بنابراین وجود شیطان و جن را قبول دارند تا حتی آن را می پرستند ولی شرق هنوز این مطلب را قبول نکرده است.

در قرآن آمده است:

(وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يُعْذُونَ بَرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا) [۱]

یعنی و اینکه مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می شدند.

رهق به معنای خستگی است.

بنابراین جن آسیب می‌رساند، یا حداقل کاری که جن انجام می‌دهد، انسان را خسته و داغون می‌کند. با شروع درمان و گوش دادن به درد دل مردم، خواهی دید خیلی از ناحیه‌ی جن آسیب می‌بینند.

یکی از علت های آسیب رسیدن از ناحیه‌ی جن، ارتفاع سقف یا ارتفاع خود خانه است. شاید چند طبقه بودن خانه، سبب آسیب رساندن جن بشود. عده ای آمار گرفتند، گفتند افرادی که در طبقات بالایی زندگی می‌کنند بیشتر در معرض آسیب جن هستند. روایات بیشتر از سقف صحبت می‌کند و کاری به ارتفاع مکانی خانه ندارد. ظاهراً اگر سقف کوتاه باشد اشکالی ندارد.

روایات می‌گویند میکروب و ویروس در هوا زندگی می‌کنند و طب امروزی هم می‌گوید میکروب و ویروس در هوا معلق هستند ولی مکانیزم تاثیر بلندی سقف روی اسکان میکروب و ویروس معلوم نیست.

به نظر می‌رسد محل تردد انسان جای آرامی برای میکروب و ویروس نخواهد بود ولی اگر سقف بلند باشد در هوای راکد آن می‌توانند اسکان پیدا کنند. شاید یکی از استحضانات این مطلب باشد و ما روایتی در مورد مکانیزم اثر بلندی سقف نداریم.

در روایات داریم که در آخرالزمان، جن ظاهر می‌شود و با مردم صحبت می‌کنند و با مردم راه می‌روند. امکان دارد که بشر کاری کند تا جن ظاهر شود.

بعضی رابطه‌ی دوستی با جن دارند و جن به آن‌ها خبر می‌دهد و بعضی رابطه‌ی دشمنی دارند و جن آن‌ها را اذیت می‌کند.

می‌گویند کاری که در سوئیس انجام می‌شود، موتوری به طول سی کیلومتر درست کرده اند برای شتابدهی به ذرات، ذرات با سرعت بالا به هم می‌خورند به جهت به دست آوردن معلوماتی درباره‌ی پیدایش خلقت، ولی مسکوت ماند، عده ای گفته اند عالم دیگری دیدند و آن را پنهان کردند زیرا تایید قرآن بوده است. بعید نیست آن مطلب دیدن جن باشد.

علائم ارتباط جن الان بیشتر هویدا شده است، الان بیست، سی نفر مراجعه می‌کنند و ارتباط با جن دارند، می‌بینند، صحبت می‌کنند و همبستر می‌شوند و کارهایی از این قبیل اتفاق می‌افتد.

نوعاً بیماری‌هایی که از درمان آن عاجز هستند مانند ام اس، پارکینسون و مشابه آن، معلول آسیب جن هستند و بیشتر مربوط به مغز می‌شود. جن هر جا می‌رود، آب جا می‌کند و کیسه‌های آبی که در بدن به وجود می‌آید و دلیل مشخصی ندارد، معلول جن است چون علاقه به آب دارند. در قرآن آمده است:

(وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا) [۲]

یعنی و اینکه اگر آن‌ها در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرایشان می‌کنیم. این آیه در سوره جن آمده است.

پاداش اجنه آب است ولی برای بشر می‌فرماید:

(وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ) [۳]

یعنی و گوشت پرندۀ از هر نوع که مایل باشند.

علاقه بشر به غذا و نیاز بشر به غذا بیشتر از آب است ولی اجنه علاقه‌ی بیشتری به آب دارند و نیاز اجنه به آب بیشتر است و هرکجا آب باشد مانند دره‌ها و چاه‌ها و در کناره‌ی دریا، اجنه در آن جا ساکن می‌شوند.

دلیل داریم که می‌فرماید اجنه در محل آب سکونت دارند.

تتمه

اگر خانه خریده شد یا در خانه‌ای ساکن هستید که سقف آن بلند است یکی از تدابیر کوتاه کردن سقف است مانند زدن سقف کاذب یا اینکه کف بالا آورده شود تا ارتفاع کم شود.

در روایات آمده است که هشت ذراع اندازه گرفته شود و برای دفع آسیب اجنه روی آن آیت الکرسی نوشته شود. گاهی تابلو زده می‌شود ولی آنچه به دست می‌آید، باید دور تا دور اتاق آیت الکرسی نوشته شود.

در صورت نوشته شدن آیت الکرسی در هشت ذراعی سقف، یا اینکه اجنه ساکن نمی‌شوند و یا اینکه جرات آسیب رساندن پیدا نمی‌کنند.

آیت الکرسی همان آیه اول مراد است تا «السمیع العلیم» و بیشتر تاکید روی آن است. در روایت آمده است:

شَكَاَ إِلَيْهِ رَجُلٌ عَبَثَ أَهْلَ الْأَرْضِ بِأَهْلِ بَيْتِهِ وَبِعِيَالِهِ فَقَالَ كَمْ سَمَكٌ يَبْتَكَ فَقَالَ عَشْرَةٌ أَذْرُعٌ فَقَالَ أَذْرُعٌ ثَمَانِيَةٌ ثُمَّ أَكْتُبْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فِيمَا بَيْنَ الثَّمَانِيَةِ إِلَى الْعَشْرَةِ كَمَا يَدُورُ فَإِنْ كَانَ بَيْتٌ سَمَكُهُ أَكْثَرُ مِنْ ثَمَانِيَةِ أَذْرُعٍ فَهُوَ مُحْتَضَرٌّ وَالْجِنُّ تَكُونُ فِيهِ تَسْكُنُهُ [۴]

یعنی مردی به امام صادق(ع) از اذیت کردن اجنه شکایت کرد امام(ع) فرمود سقف خانه‌ی تو چه اندازه ای است؟ عرض کرد ده ذراع فرمود هشت ذراع اندازه بگیر و آیت الکرسی را بین هشت تا ده ذراعی به شکل دور تا دور بنویس زیرا هر خانه ای که سقف آن بیشتر از هشت ذراع باشد همانا محل حضور جن است و در آن خانه ساکن می‌شوند.

به جن اهل زمین گفته می‌شود زیرا بیشتر در چاه ها ساکن هستند.

بعضی تابلویی می‌زنند و می‌گویند هنوز از آسیب جن اذیت می‌شوند، زیرا این کار فایده ندارد زیرا روایت می‌فرماید دور تا دور خانه باید نوشته شود.

در همه‌ی اتاق ها باید نوشته شود.

روایات به این معنا متعدد است و می‌شود روی این مسئله کار کرد زیرا بکر باقی مانده است درحالیکه می‌تواند خیلی از مشکلات و آسیب ها و بیماری های لاعلاج را حل کند.

خصوصا در مورد صرع و تشنج نص وجود دارد که معلول جن است.

بعید نیست انسان، هنگام بیماری در حالت ضعف قرار بگیرد و جن بر او غلبه پیدا کند. کسی که به سر او ضربه می‌خورد یا افرادی که اکسیژن به مغز آن‌ها نرسیده است یا خانم‌هایی که تازه وضع حمل کرده‌اند و در خانه تنها بمانند، همه در حالت ضعف قرار دارند و در معرض آسیب جن هستند. امروزه از مورد آخری به «افسردگی بعد از زایمان» تعبیر می‌کنند و برای آن راه حل هم ندارند. گاهی اجنه به خود بچه در شکم مادر هم آسیب می‌رسانند و خوب است کسی کتاب در مورد تقاضای ضعف انسان تحقیق کند و بنویسد در کجا آسیب می‌بیند و این آسیب چه نوع آسیبی است که یک علم جدید است و روایات متعددی هم دارد.

در اینجا به دو روایت اشاره کرده‌ام ولی این مسئله یک بابی در کتاب «وسائل الشیعه» است.

ضعف و کم‌خونی نمی‌تواند علت افسردگی باشد زیرا چه بسا خانم‌هایی که از جهت غذایی، بهترین را مصرف کرده‌اند ولی دچار افسردگی شده‌اند، بنابراین بیشتر معلول جن است.

توصیه‌ها

سفارش اول

حمام باید در طرفی از اطراف خانه باشد.

در روایت آمده است:

شَكَا رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَ وَ قَالَ أَخْرَجْتَنَا الْجِنُّ عَنْ مَنَازِلِنَا فَقَالَ اجْعَلُوا سُقُوفَ بُيُوتِكُمْ سَبْعَةَ أَذْرُعٍ وَ اجْعَلُوا الْحَمَّامَ فِي أَكْثَافِ الدَّارِ قَالَ الرَّجُلُ فَفَعَلْنَا ذَلِكَ فَمَا رَأَيْنَا شَيْئًا نَكْرَهُهُ بَعْدَ ذَلِكَ [۵]

یعنی مردی به امام باقر(ع) شکایت کرد و عرض کرد جن ما را از منازل خود بیرون کرده و فراری داده است امام(ع) فرمود سقف خانه را هفت ذراع قرار بده و حمام را در یک طرف

خانه قرار بدهید آن مرد گفت این کار را انجام دادیم دیگر هیچ چیزی که ناراحت کننده باشد ندیدیم.

البته در روایات آمده است که در خانه کبوتر(حمام) بگذارید و در یک سری روایات قرینه وجود دارد که مراد از حمام، مکان استحمام است. در این روایت مراد مکان استحمام است زیرا فرموده است در یک طرف خانه قرار بده و شرط کبوتر این است که در خانه پرواز کند بنابراین کبوتر محل مشخصی ندارد.

در روایت دیگر آمده است در خانه حمام قرار بده تا جن ساکن شود بنابراین بحث کبوتر نیست.

الان به جهت آهنی که در خانه ها به کار می‌رود، آسیب جن بیشتر شده است. در قدیم برق و چراغی نبوده و در تاریکی و شعله های آتش زندگی می‌کرده اند که باعث تصورات زیادی می‌شده است. بعضی از این تصورات از جن است و بعضی دیگر آسیبی از جهت دیگر بوده است ولی فکر می‌کرده اند از جن است.

در قدیم هرچیزی را به جن منسوب می‌کردند و بعد از آمدن برق مشخص شد خیلی از این موارد از جن نیست و علل آن اتفاقات مشخص می‌شده است مثلاً صدایی می‌آمده است و متوجه می‌شدند که مثلاً از صدا از درب است.

اخیراً بخاطر وجود آهن و پختن نان روی آهن آسیب جن شایع شده است. در نجف خانه ای بزرگ بود که کسی اجاره نمی‌کرد و می‌گفتند در این خانه جن است زیرا بعد از چند دقیقه از روشن کردن چراغ، خاموش می‌شده است. بعد یکی از رفقا بررسی کرد گریه باعث خاموش شدن چراغ می‌شود. مانند این اتفاقات در قدیم بوده است ولی الان کم شده است.

«سُمک» فاصله‌ی ما بین کف و سقف است.

بر «اتاق» خانه اطلاق می‌شود.

در قدیم سقف ها گنبدی بوده است که موجب زیادی ارتفاع می شده است، امروزه خانه های «دوبلکس» مشکل بلندی سقف دارند و ارتفاع آن ها به شش متر هم می رسد، جن ها در جایی که آب هست مانند چاه ها ساکن می شوند.

الان چاه در خانه ها نیست و فاضلاب است، جن در فاضلاب نمی رود ولی میکروب و ویروس زیاد است.

بنابراین بودن حمام در خانه هم برای پاکیزگی خوب است و دیگر اذیت جن را کم می کند.

سفارش دوم

نقاشی کردن خانه با نقاشی و مجسمه اشکالی ندارد به شرط اینکه مجسمه‌ی حیوان یا انسان نباشد.

در روایت آمده است:

إِنَّ جَبْرَيْلَ أَتَانِي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُقَرِّئُكَ السَّلَامَ وَيَنْهَى عَنْ تَزْوِيقِ الْبُيُوتِ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ قُلْتُ وَمَا التَّزْوِيقُ قَالَ تَصَاوِيرُ التَّمَاثِيلِ [۶]

یعنی همانا جبرئیل آمد و عرض کرد پروردگارت سلام می رساند و نهی می کند از تزویق خانه ها ابوبصیر می گوید عرض کردم تزویق چیست؟ فرمود عکس مجسمه های حیوان و انسان.

در روایت دیگر آمده است:

لَا تَبْنُوا عَلَى الْقُبُورِ وَلَا تُصَوِّرُوا سُقُوفَ الْبُيُوتِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَرِهَ ذَلِكَ [۷]

یعنی بر قبر ها بناء نکنید و در سقف خانه ها عکس و مجسمه قرار ندهید زیرا پیامبر(ص) از کار کراهت داشت.

در روایت دیگر آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ تَمَائِيلِ الشَّجَرِ وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ فَقَالَ لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مِنَ الْحَيَوَانِ [۸]

یعنی از امام صادق (ع) در مورد تصاویر درخت و خورشید و ماه پرسیدم فرمود اشکالی ندارد اگر تصویر حیوان نباشد.

در روایت دیگر آمده است:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَ تَمَائِيلَ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ قَالَ مَا هِيَ تَمَائِيلُ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ لَكِنَّهَا تَمَائِيلُ الشَّجَرِ وَ شَبْهَهُ [۹]

یعنی از امام درباره قول خداوند سوال کردم که فرموده است: آنها هر چه سلیمان می‌خواست برایش درست می‌کردند: معبدها، تمثالها، ظروف بزرگ غذا همانند حوضها، فرمود تصویر مردان و زنان نبوده است بلکه تصویر درخت و مانند آن بوده است.

جفان به معنای دیگ های بزرگ است.

محاریب به معنای محراب نماز است.

البته آمده است که مجسمه و عکس اگر زیر پا باشد اشکالی ندارد بنابراین معلوم می‌شود نهی از تصویر و مجسمه به خاطر عبادت کردن آن ها بوده است.

چون عرب ها بت پرست بوده اند با دیدن مجسمه ها و عکس ها دوباره به یاد بت پرستی می‌افتادند.

عکس روی فرش اشکال ندارد ولی عکس در تابلو اشکال دارد.

در روایت آمده است مقابل آتش نماز نخوان، این نهی برای فرزندان آتش پرستان است که دوباره هوس پرستیدن آتش نکنند و موجب وسوسه‌ی شیطان نشود.

لَا يَجُوزُ ذَلِكَ لِمَنْ كَانَ مِنْ أَوْلَادِ عِبَادَةِ النَّارِ وَ الْأَصْنَامِ [۱۰]

یعنی به طرف آتش نماز خواندن برای فرزندان آتش پرستان و بت پرستان جائز نیست.

بشر امروزی می‌داند که مجسمه از سنگ و چوب است بنابراین احتمال پرستن مجسمه وجود ندارد.

امروزه برای ما فرزندان آتش پرست یا بت پرست، صادق نیست بلکه ما فرزندان مومنین هستیم.

سفارش سوم

پشت بام باید دیوار داشته باشد. به خصوص برای افرادی که روی پشت بام می‌خوانند.

در روایت آمده است:

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يُبَاتَ عَلَى سَطْحٍ غَيْرِ مُحَجَّرٍ مَنْ بَاتَ عَلَى سَطْحٍ غَيْرِ مُحَجَّرٍ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ [۱۱]

یعنی پیامبر(ص) از خوابیدن بر پشت بامی که دیوار ندارد نهی کرده است. پیامبر(ص) فرمود کسی که بر پشت بام بدون دیوار بخوابد و به چیزی مبتلا شد خودش را ملامت کند. بلایی که ما می‌فهمیم افتادن از پشت بام است ولی احتمال بلاهای دیگر هم از ناحیه جن و انس و حیوانات و بیماری‌ها وجود دارد.

در روایت دیگر آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ السَّطْحِ يُنَامُ عَلَيْهِ بِغَيْرِ حُجْرَةٍ فَقَالَ نَهَى النَّبِيُّ ص عَنْهُ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ثَلَاثَةِ حَيْطَانٍ فَقَالَ لَا إِلَّا أَرْبَعُ فَقُلْتُ كَمْ طُولُ الْحَائِطِ قَالَ أَقْصَرُهُ ذِرَاعٌ وَ شِبْرٌ [۱۲]

یعنی از امام صادق(ع) درباره خوابیدن روی پشت بام بدون دیوار پرسیدم فرمود پیامبر(ص) نهی کرده است از او درباره خوابیدن روی پشت بامی که سه یک طرف آن دیوار نداشته باشد امام(ع) فرمود باید چهار طرف دیوار باشد عرض کردم طول دیوار چقدر باشد؟ فرمود حداقل آن هفتاد سانت است.

در روایت دیگر آمده است:

فِي السَّطْحِ يُبَاتُ عَلَيْهِ غَيْرَ مُحَجَّرٍ فَقَالَ يُجْزِيهِ أَنْ يَكُونَ مِقْدَارُ ارْتِفَاعِ الْحَائِطِ ذِرَاعَيْنِ [۱۳]

یعنی ارتفاع دیوار پشت بام یک متر باشد.

«محجر» به معنای دیوار از سنگ است.

اگر شخص در خواب راه برود احتمال دارد از دیوار یک متری هم سقوط کند، بنابراین فائده‌ی دیوار برای پشت بام فقط جلوگیری از افتادن از پشت بام نیست بلکه از آسیب‌های دیگر هم جلوگیری می‌کند.

سفارش چهارم

خوب است خانه‌ها گچ شود و اکتفاء به گل مالی خوب نیست.

سفارش پنجم

اتاق‌ها باید درب داشته باشند. اگر درب نیست حداقل پرده داشته باشد.

در روایت آمده است:

أَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يَبِيتَ الرَّجُلُ فِي بَيْتٍ لَيْسَ لَهُ بَابٌ وَلَا سِتْرٌ [۱۴]

یعنی امام علی (ع) از خوابیدن مرد در اتاقی که درب و پرده ندارد، کراهت داشت.

سفارش ششم

خوب است برای در امان ماندن از آزار جن، کسی که خانه می‌سازد گوسفندی بکشد و

گوشت آن را به مساکین بدهد و دعاء مخصوص هم دارد.

مَنْ بَنَى مَسْكَنًا فَذَبَحَ كَبْشًا سَمِينًا وَأَطْعَمَ لَحْمَهُ الْمَسَاكِينَ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي مَرَدَةَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالشَّيَاطِينِ وَبَارِكْ لِي فِي بِنَائِي أُعْطِيَ مَا سَأَلَ [۱۵]

یعنی کسی که خانه‌ای می‌سازد گوسفند چاقی ذبح کند و مساکین را اطعام کند سپس

بگوید اللَّهُمَّ ادْحَرْ (دور کن) عَنِّي مَرَدَةَ (یاغیان) الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالشَّيَاطِينِ وَبَارِكْ لِي فِي بِنَائِي آنچه خواسته را عطا می‌شود.

طحال عمل خونسازی در دوران جنینی انجام می‌دهد و ساختمان عروقی دارد و کار اصلی آن خارج کردن گلبول‌های پیر و مواد زائد خون است. طحال یک صافی است. در روایات از طحال به عنوان «بیت الدم الفاسد» ذکر شده است. یعنی گلبول‌های فاسد و پیر و تلف شده را جمع می‌کند.

در عبارت دیگر آمده است: «ینبت الدم الفاسد» یعنی خوردن طحال موجب به وجود آمدن خون فاسد می‌شود.

در عبارت دیگر آمده است: «ینبت من الدم الفاسد» یعنی طحال از خون فاسد درست می‌شود.

ذخیره سازی گلبول قرمز یکی از کارهای طحال است. بیشتر کارهای طحال مربوط به گلبول قرمز است.

بنده احتمال می‌دهم چون روایات می‌فرماید محل سوداء و سرریز سوداء طحال است، و در طب جدید گفته اند سرریز گلبول قرمز طحال است یعنی گلبول قرمز اضافه یا فاسد و پیر طحال است، بنابراین شاید سوداء همین گلبول قرمز است.

اگر این احتمال درست باشد خیلی از مشکلات تشخیص و درمان بیماری حل خواهد شد.

از روایات استفاده می‌شود خلط و گلبول سفید همان بلغم است. خلط، کشته‌ها و سلول‌های پیر از گلبول‌های سفید هستند. گلبول سفید از راه خلط از بدن خارج می‌شود ولی گلبول قرمز از راه طحال خارج می‌شود.

خود گلبول قرمز «دم» نیست بلکه هموگلوبین دم است. دم فایده به معنای گلبول قرمز فاسد است که این احتمال را می‌دهیم و یقین نداریم.

بنابراین روایات می‌گویند غلبه‌ی سوداء و سوداء اضافی، سودائی است که کارآیی خود را از دست داده است.

کار دیگر طحال دفاع کردن از بدن در جریان عفونت‌ها است و از دستگاه خونساز و فعالیت مغز استخوان حمایت و حفاظت می‌کند.

امکان دارد در کار طحال خللی به وجود بیاید و به جای خارج کردن گلبول‌های پیر، گلبول‌های جوان را خارج کند که باعث کمبود گلبول قرمز یا کمبود پلاکت می‌شود.

علت اختلال در کار طحال، سرطان‌ها مانند سرطان خون که گلبول سفید یا قرمز تولید می‌شود و سرطانی است و در هر جایی که باشد تکثیر می‌شود و موجب ورم عضو مبتلا می‌شود. تومور‌ها که ممکن است در خود طحال به وجود بیاید، تکثیر بیش از حد سلول‌ها در طحال، انهدام بیش از حد سلول‌ها که باعث انباشته شدن در طحال می‌شود و طحال فرصت تخلیه پیدا نمی‌کند، جایگزین کردن چربی در سلول‌ها که بافت چربی در سلول‌ها به وجود می‌آید، عفونت‌های حاد مانند حسبه و مالاریا و سل و سرخک و سیفلیس و تب مالت و لوپوس، آرتریت روماتیسم که همگی باعث بزرگ شدن طحال می‌شوند.

در روایات علت اختلال در طحال زیاد تخم مرغ خوردن، در یک روز یک تخم مرغ نباید خورده شود، آب راکد در معرض آفتاب که موجب بزرگ شدن طحال می‌شود. حتی آب‌های باز که فضای باز جمع می‌شوند نیز باعث بیماری طحال می‌شوند.

درمان

درمان آن داروی طحال است که ترکیب اصلی آن «اگیر ترکی» است. داروی دیگر «تره» است. داروی جامع امام رضا(ع) با آب سرد و یک جرعه سرکه نیز درمان طحال است. تره پخته با روغن دنبه یا روغن کوهان شتر یا روغن زرد گاوی (دقیق به خاطر ندارم) نیز درمان طحال است.

[1]سوره جن، آیه ۶.

- [2]سوره جن، آیه ۱۶.
- [3]سوره واقعه، آیه ۲۱.
- [4]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۶۱۰.
- [5]الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ۶، ص ۵۲۹.
- [6]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۶۱۴.
- [7]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۶۱۲.
- [8]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۶۱۹.
- [9]الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ۶، ص ۴۷۷.
- [10]الخرائج و الجرائح، قطب الدين راوندي، ج ۳، ص ۱۱۱۹.
- [11]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۶۲۲.
- [12]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۶۲۱.
- [13]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۶۲۲.
- [14]قرب الاسناد، حمیری، ص ۱۴۶.
- [15]ثواب الاعمال، شيخ صدوق، ص ۱۸۶.

۱۹۳ ادامه بحث سلامتی در زینت (مسکن) - معرفی بیماری
های مادرزادی کودک (اختلالات قلبی و عروقی)؛
۹۵/۱۱/۰۴

صحبت راجع به محل سکونت و کارهایی است که به محل سکونت ارتباط دارد. روایات بیشتری در مورد هندسه‌ی خانه وجود دارد ولی هدف ما مطالبی است که مربوط به سلامتی است.

تمییز بودن خانه

اطراف و حریم خانه و حیاط خانه باید تمییز باشد. تاکید بر پاک کردن و جارو کردن خانه است. این موارد مورد تایید عقلاء عالم است ولی اسلام علاوه بر تمییزی به امور پنهانی نیز اشاره دارد.

تمییزی فقط در ظاهر نیست بلکه تمییزی باطن نیز مراد است. زیر فرش مانند روی فرش باید تمییز باشد. پشت در هم باید تمییز باشد.

ندیدن کثیفی کافی نیست بلکه زیر قالی و پشت در هم باید تمییز باشد. خاکروبه علاوه بر اینکه کثیف است، محل جمع شدن میکروب و ویروس است.

جارو کردن

در روایت آمده است:

اَكْثَرُ مَا أَفْنَيْتَكُمْ وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ [۱]

یعنی فضاهای داخل خانه و حیاط خانه را جارو کنید و شبیه یهود نباشید.

یهودیان خانه های خود را جاروب نمی کنند و غبار را دوست دارند.
در بیشتر روایات می فرماید جارو کردن خانه سبب زیادی رزق می شود.
باید در تمیزی دقت کرد و تمیزی ظاهری کافی نیست و تمیزی باید واقعی باشد و محل هایی که دیده نمی شود هم باید تمیز باشند.

پنهان نکردن خاکروبه

در روایت آمده است:

لَا تُؤْوُوا التُّرَابَ خَلْفَ الْبَابِ فَإِنَّهُ مَأْوَى الشَّيْطَانِ [۲]

یعنی خاک را پشت در پنهان نکنید زیرا پناهگاه شیطان است.

در حقیقت در این روایت به سه چیز اشاره شده است. خاک یک کثیفی است و در زندگی و زیر قالی و پشت درهم نباید باشد. پشت در به عنوان مثال است. مراد هر جای پنهان است و خاک نباید در خانه باشد. حتی خاک گلدان هم نباید در خانه باشد. خاک و باغچه در حیات مطلوب است ولی در خانه به صلاح نیست. سومین مطلب، خاک پناهگاه شیطان است. مراد از شیطان میکروب و ویروس است. شیطان موجودی است که از راه پنهان به انسان آسیب می رساند. «وسواس خناس» در خاک پنهان نمی شود و میکروب و ویروس است که خود را در خاک پنهان می کند.

در فاصله ی خلقت تا مرگ نباید به خاک کاری داشت، خاک برای اول و آخر خلقت است. (مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى) [۳] یعنی ما شما را از آن [زمین] آفریدیم و در آن باز می گردانیم و بار دیگر (در قیامت) شما را از آن بیرون می آوریم. شیطان در مرحله ی اول میکروب و ویروس و سربازان شیطان است و گاهی اعم از شیطان و جن اراده می شود ولی بعید است که جن مراد باشد زیرا جن موجود بزرگی است و تقریباً یک متر قد دارد.

از اطلاق روایات استفاده می‌شود که هر نوعی از خاک در خانه نباید در خانه باشد حتی در ظرف یا پلاستیک باشد و حتی خاکی که برای تیمم باشد ولی ظاهراً تربت امام حسین(ع) استثناء شده است.

از خاکروبه به «کناسه» تعبیر می‌شود ولی در روایت «تراب» آمده است. بنابراین هر نوع خاکی نباید در خانه باشد زیرا خاک پناهگاه شیطان است. به همین جهت باید روی دیوار گچ گرفته شود.

امر به گچ گرفتن دیوار خانه، ارشادی است زیرا برای آسیب ندیدن اهل خانه است. در اول جلد یک در بحث «قذارت» خواندیم که یکی از کثیفی‌ها خاک است و یکی از نجاست‌های بهداشتی است.

درست است که با خاک تیمم انجام می‌شود، ولی مفهوم آن نگهداری خاک در خانه نیست مانند آب که طاهر است ولی استفاده نمی‌شود که می‌توان در خانه آب ریخت یا خانه را مانند دریاچه درست کرد.

هر چیزی باید در جای خود باشد، جای خاک همانند آب در خانه نیست. خاک بد نیست، فقط نباید در خانه باشد، اینکه به حضرت امیر(ع) "ابوتراب" (پدر و صاحب خاک) گفته می‌شود دلیل بر خوب بودن خاک در خانه نیست.

در روایت آمده است، بزرگ‌ترین دام شیطان خاک است و به وسیله‌ی آن انسان را شکار می‌کند، به همین جهت خوردن خاک حرام است. در روایت آمده است کسی که خاک می‌خورد، یک نوع خودکشی کرده است.

برای بچه‌ها، بازی کردن با خاک باید بیرون از خانه باشد، خاک نباید داخل خانه باشد. مانند همان آبی است که مثال زدیم که نمی‌شود داخل خانه باشد و قالی‌ها خیس‌انده شود اگرچه آب طاهر است.

اگرچه خاک طهور است ولی آیا می‌توان آن را خورد؟ هر چیزی باید در جای خودش باشد نمی‌شود بگوییم چون طهور است پس می‌شود خاک خورد.

اسلام اشاره به امور ریز دارد، «خاکروبه» و «آشغال» نباید در خانه باشد. امروزه این مسائل را رعایت نمی‌کنند، یا پارچه ای که گوشت درون آن است نباید درون خانه باشد زیرا محل زیست شیطان است.

بیرون کردن دستمال گوشت

در روایت آمده است:

لَا تُؤْوُوا مِندِيلَ اللَّحْمِ فِي الْبَيْتِ فَإِنَّهُ مَرْبُضُ الشَّيْطَانِ [۴]

پارچه ای که درون آن گوشت است را در خانه نگهداری نکن زیرا محل زیست شیطان است.

در روایت دیگر آمده است:

لَا تُؤْوُوا التُّرَابَ خَلْفَ الْبَابِ فَإِنَّهُ مَأْوَى الشَّيْطَانِ [۵]

یعنی خاک را پشت در پنهان نکنید زیرا پناهگاه شیطان است.

بیرون کردن آشغال از خانه

در روایت دیگر آمده است:

لَا تُبَيِّتُوا الْقُمَّامَةَ فِي بُيُوتِكُمْ وَأَخْرِجُوهَا نَهَاراً فَإِنَّهَا مَقْعَدُ الشَّيْطَانِ [۶]

یعنی آشغال را شب در خانه نگه ندارید و آن را در روز خارج کنید زیرا محل نشستن شیطان است.

پیامبر(ص) و ائمه علیه السلام چقدر زیبا کشف کرده اند، امروزه نهایتاً می‌خواهند بگویند آشغال و خاکروبه را در خانه نگه ندارید. تاکید فراوانی روی مسائل بهداشتی و میکروب و

ویروس شده است. به جای کلمه‌ی شیطان، میکروب و ویروس گذاشته بشود هیچ تفاوتی نمی‌کند.

هرچیزی که از راه مخفی به انسان آسیب برساند شیطان محسوب می‌شود، خواه موجود وسواس خناس باشد و خواه میکروب و ویروس باشد. هردو به انسان نیروهای مخرب هستند و به انسان آسیب می‌رسانند.

بشر امروزه هنر خاصی ندارد زیرا کلمه «شیطان» را برداشته است و به جای آن کلمه «میکروب و ویروس» را گذاشته است. فقط اسم شیطان تغییر کرده است.

شاید اگر این روایات نبود، بشر این مسائل را نمی‌فهمید. غربی‌ها این کتاب‌ها را دیده‌اند و خوانده‌اند که به این مطالب رسیده‌اند زیرا انسان میکروب و ویروس را نمی‌بیند و دنبال آن گشت و با «میکروسکوپ» آن را پیدا کرد. بنابراین معلوم می‌شود یک چیزی وجود داشته است که دنبال آن می‌گشته است، از کجا این مطالب را می‌دانسته است؟ از همین روایات به این مطالب پی برده است.

یکی از علل برطرف کردن وسواس و هم و غم و افسردگی، لباس تمیز است. بنابراین شیطان وسواس و شیطان آلوده‌کننده و شیطان افسرده‌کننده همه از یک سنخ هستند.

در روایت آمده است، یکی از نوادگان ابلیس به پیامبر(ص) عرض کرده است:

أَفْهَمُ الْكَلَامَ وَانْهَى عَنِ الْإِعْتِصَامِ وَأَطُوفُ الْأَجَامَ وَأَمُرُ بِقَطِيعَةِ الْأَرْحَامِ وَأُفْسِدُ الطَّعَامَ [۷]

یعنی از کلام را می‌فهمم و از تقوا و گناه نکردن نهی می‌کنم و بر آب‌های راکد طواف می‌کنم و به قطع رحم امر می‌کنم و غذاها را فاسد می‌کنم.

بنابراین یک موجود واحدی است که هم غذاها را آلوده می‌کند و هم مردم را گمراه می‌کند. افساد و آلوده کردن و اضلال همه کار یک موجود است.

در اول کتاب خواندیم که لباس و خانه و بدن باید از خاک شسته بشود بنابراین خاک جزو کتافات است.

پاک کردن تار عنکبوت

در روایت آمده است:

بَيِّتُ الشَّيَاطِينِ مِنْ بُيُوتِكُمْ بَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ [۸]

یعنی خانه شیطان ها (میکروب و ویروس) در خانه های شما تار عنکبوت است.

در روایت دیگر آمده است:

نَظَّفُوا بُيُوتَكُمْ مِنْ حَوَكِ الْعَنْكَبُوتِ، فَإِنَّ تَرْكَهُ فِي الْبَيْتِ يُورِثُ الْفَقْرَ [۹]

یعنی خانه های خود را از تار عنکبوت تمییز کنید زیرا رها کردن تار عنکبوت سبب فقر

است.

کلمه‌ی «نظفوا» اشاره به مسئله‌ی بهداشتی دارد. یعنی تار عنکبوت خلاف تمیزی است.

بستن درب های خانه

شیطان و میکروب قدرت بازکردن درب خانه و ورود به خانه را ندارند. بنابراین یکی از

راه های ورود میکروب، درب خانه ها است.

در روایت آمده است:

أَجِيفُوا أَبْوَابَكُمْ وَ خَمِّرُوا آئِنَتَكُمْ وَ أَوْكُوا أَسْقِيَتَكُمْ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَكْشِفُ غِطَاءً وَ لَا يَحُلُّ وَكَاءً [۱۰]

یعنی درب ها را ببندید و ظرف ها بپوشانید و ظرف های آب را ببندید زیرا شیطان پرده

ای را بر نمی دارد و درب ظرف را بر نمی دارد.

احتمال می دهیم شیطان یک موجود واحد بزرگ است و میکروب ها سلول های بدن او

هستند.

در روایت دیگر آمده است:

لَا تَدْعُوا آئِنَتَكُمْ بِغَيْرِ غِطَاءٍ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا لَمْ تَغْطِ الْآئِنَةَ بَزَقَ فِيهَا وَ أَخَذَ مِمَّا فِيهَا مَا

شَاءَ [۱۱]

یعنی ظرف های خود را بدون روپوش و درب رها نکنید زیرا شیطان وقتی ظرف پوشیده نباشد در آن آب دهان می اندازد و از آن ظرف هرچه بخواهد برمی دارد.

امروزه همین حرف ها را با یک زبان دیگر می زنند. می گویند میکروب وارد غذا می شود و آنزیم ترشح می کند درحالی که روایت فرموده است بزاق در غذا می اندازد. هر دو به یک مطلب اشاره می کنند بنابراین علم روز چیز جدیدی ندارد و همان حرف روایات را می زنند.

در داخل یخچال میکروب وجود دارد ولی فعالیت کمتری دارد.

آب دهان شیطان یا همین آنزیم ها هستند و یا میکروب ها هستند.

بسم الله گفتن موقع ورود به خانه

معصومین(ع) به اموری اشاره می کنند که بشر به این زودی ها نمی تواند بفهمد. بشر امروزه می فهمد «آنتی باکتریال» میکروب را می کشد و زد عفونی کننده ها میکروب کش است و وسیله ی جلوگیری از آسیب میکروب و ویروس قرار داده اند ولی معصومین(ع) علاوه بر این مسائل به چیزهای دیگری اشاره می کنند. مثلاً بسم الله گفتن هنگام ورود به خانه مانع از آسیب زدن میکروب و ویروس می شود. موجب از دست دادن کارآیی برای میکروب و ویروس می شود و باعث فرار کردن و دور شدن میکروب و ویروس می شود.

این مسائل را هنوز بشر کشف نکرده است.

در روایت آمده است:

وَ إِذَا بَلَغَ أَحَدُكُمْ بَابَ حُجْرَتِهِ فَلْيُسَمِّ فَإِنَّهُ يَفِرُّ الشَّيْطَانُ وَإِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ بَيْتَهُ فَلْيُسَلِّمْ فَإِنَّهُ يَنْزِلُ الْبَرَكَةُ وَ تُؤْنَسُ الْمَلَائِكَةُ [۱۲]

یعنی هنگامی که به در اتاق رسیدد بسم الله بگویید زیرا شیطان فرار می کند و هنگامی که داخل خانه شدید سلام کنید زیرا برکت را نازل می کند و ملائکه انس می گیرند.

وجود نیروهای نیکی رسان نیز از مواردی است که معصومین (ع) به آن ها اشاره می‌کنند. دنیا به نیروهای مخرب که همان میکروب و ویروس هستند علم دارد ولی هنوز نیروهای آبادگر که همان ملائکه باشند را نمی‌شناسند.

اگر کسی در خانه است به اهل خانه سلام کند و اگر کسی در خانه نیست در روایات آمده است که به خودتان سلام کنید و سوره اخلاص بخوانید.

خاصیت سلام این است که برکت در خانه نازل می‌شود، بشر هنوز نمی‌داند برکت چیست.

وارد نشدن به اتاق تاریک

برای وارد شدن به اتاق تاریک باید یک چراغ همراه انسان باشد تا به انسان آسیب نرسد. امروزه در هندسه‌ی خانه، کلید چراغ را بیرون اتاق قرار می‌دهند.

چیزی که ما می‌فهمیم این است که شاید در اتاق دزد یا مار یا آسیب دیگری باشد ولی خیلی چیزهای دیگر وجود دارد که علم ما به آن ها نمی‌رسد که با روشن کردن چراغ، آن آسیب ها دفع می‌شود.

در روایت آمده است:

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يَدْخُلَ بَيْتًا مُظْلِمًا إِلَّا بِمِصْبَاحٍ [۱۳]

یعنی پیامبر(ص) از وارد شدن به خانه‌ی تاریک نهی کرد مگر اینکه چراغی همراه باشد.

روایت دیگر آمده است:

كَرِهَ أَنْ يَدْخُلَ الرَّجُلُ الْبَيْتَ الْمُظْلِمَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ سِرَاجٌ أَوْ نَارٌ [۱۴]

یعنی خداوند دوست ندارد مردی به خانه‌ی تاریک وارد شود مگر اینکه در پیش او چراغ یا آتشی باشد.

بنابراین کلید اتاق باید بیرون اتاق باشد که با روشنایی وارد اتاق شد. این هندسه‌ی خانه‌ی اسلامی است.

معرفی بیماری و ناهنجاری های مادرزادی کودک (قلب و عروق)

مشکلی یا خللی در قلب بچه وجود دارد که در نتیجه‌ی نقص کامل جنینی قلب و عروق بزرگ است.

یکی از این نقصان ها، نقص دیواره‌ی بین دو بطن است. قلب چهار قسمت یا دهلیز دارد و به آن ها «بَطْنِین» یا در عربی به آن «بَطْنِین» می‌گویند. «البَطْنِین الایمن» و «البَطْنِین الایسر» که به دو بطن دیگر در فارسی «دهلیز راست و دهلیز چپ» می‌گویند که در عربی به آن دو «أذین» می‌گویند. «الاذین الایمن و الاذین الایسر.»

دیواره ای بین دو بطن وجود دارد همانطور که بین دو دهلیز نیز دیواره وجود دارد. گاهی این دیواره در بچه های تازه متولد شده، یک یا چند سوراخ بزرگ یا کوچک دارد. این حالت سبب می‌شود خون های صاف با خون های تصفیه نشده مخلوط شوند. یک طرف قلب برای خون هایی است که از شش ها می‌آیند و صاف هستند، و طرف دیگر قلب برای خون هایی است که از بدن برگشته اند. خونی که از شش آمده است اکسیژن دارد و خونی که از بدن برگشته است، دی اکسید کربن دارد و آلوده است. بنابراین کودک همیشه خون ناصاف دارد.

نوع دیگر مشکل قلبی مادرزادی، نقص دیواره‌ی بین دو دهلیز است. در جهت پایین دیواره، بین دو دهلیز سوراخ است یا در دریچه‌ی بیضی یا درست زیر این دریچه سوراخ وجود دارد.

گاهی هم خلل ها به شکل تنگی شریان ریوی و یا بزرگ شدن قلب کودک و سائر ضایعات است.

علت این ناهنجاری ها عدم رعایت نکات لازم هنگام همبستر شدن و انعقاد نطفه و بارداری، اعم از ساعت و حالت و مکان و شرائط دیگر مانند همبستری هنگام حیض و عدم مصرف سوپق است.

نشانه های اولیه

وزن کم کودک، بچه وزن نمی گیرد، عرق کردن و خستگی بیش از اندازه هنگام شیرخوردن گویا کوه می کند.

نشانه های سخت تر

کبودی رنگ، بی اشتها، مشکل تنفسی و بیقراری که نشانه های وجود ناهنجاری است.

درمان

قرص خون امام رضا(ع) فوراً سوراخ قلب را پر می کند.

یادم است، زمان ابتدایی شروع درمان، سیدی آمد و گفت بچه ام تازه متولد شده است و دو سوراخ در قلب دارد و دکترها گفته اند باید عمل بشود و من از جیبم یک قرص خون به او دادم و بعد از مدتی او را دیدم. گفت یک سوراخ قلب او بسته شده است و یک سوراخ دیگر باقی مانده است. به او یک بسته دیگر از قرص خون دادم.

بعد از مدتی او را ندیدم تا چند ماه پیش که خانمی همراه او بود و گفت این همان خانمی است که قلبش سوراخ بود و ما او را عمل نکردیم.

البته، بچه ی کوچک باید کمتر و در حد توانش از قرص خون استفاده کند.

[1]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۶۲۴.

[2]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۶۲۴.

[3]سوره طه، آیه ۵۵.

[4]علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۸۳.

[5]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۶۲۴.

- [6] من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ٤، ص ٥.
- [7] بصائر الدرجات، صفار، ج ١، ص ١١٨.
- [8] الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٥٣٢.
- [9] قرب الاسناد، حميري، ص ٥٢.
- [10] علل الشرائع، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٥٨٢.
- [11] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٥٨٤.
- [12] علل الشرائع، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٥٨٣.
- [13] الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٥٣٢.
- [14] من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ٣، ص ٥٥٧.

۱۹۴ ادامه بحث سلامتی در زینت (ادامه بحث مسکن)؛

۹۵/۱۱/۰۵

روشن کردن چراغ ها قبل از غروب

با اینکه می دانیم اسلام روی مسئله ی اقتصاد و عدم اسراف تاکید دارد ولی در خصوص این مورد اسراف نیست و برای انسان نفع دارد.

روشن کردن چراغ ها قبل از غروب حتما منافی دارد.

لَيْسَ فِيمَا يَنْفَعُ الْبَدَنَ إِسْرَافٌ إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أُتْلِفَ الْمَالُ وَأُضِرَّ بِالْبَدَنِ [۱]

یعنی در چیزی که برای بدن نافع است اسراف نیست همانا اسراف در چیزی است که مال را تلف کند و به بدن ضرر برساند.

با اینکه هوا روشن است، چراغ ها باید روشن شود و این کار اسراف نیست.

البته روایات به مسئله ی فقر اشاره می کند و می فرماید روشن کردن چراغ ها قبل از غروب فقر را از بین می برد.

جَصَّصَ الدَّارَ وَ اكْسَحَ الْأُفْنِيَّةَ وَ نَظَّفَهَا وَ أَسْرَجَ السَّرَاجَ قَبْلَ مَغِيبِ الشَّمْسِ كُلُّ ذَلِكَ يَنْفِي الْفَقْرَ وَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ [۲]

یعنی خانه را گچ کن و حیاط خانه را جارو و تمییز کن و قبل از غروب خورشید چراغ روشن که هر یک از این کارها فقر را از بین می برد و روزی را زیاد می کند.

به طور کلی روشن کردن چراغ مفید است.

در روایت آمده است:

إِسْرَاجُ السَّرَاجِ قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ يَنْفِي الْفَقْرَ [۳]

یعنی روشن کردن چراغ قبل از غروب آفتاب فقر را از بین می برد.

بر خلاف آنچه متصور است که روشن کردن چراغ، به جهت هزینه داشتن شاید سبب فقر شود ولی ائمه (ع) می‌فرمایند نه تنها باعث فقر نیست بلکه روزی را زیاد می‌کند. در مقابل سفارش شده است موقع خواب چراغ‌ها خاموش بشود. این سفارش مخصوص است و علت آن این است که «فویسقه» یعنی موش چراغ‌ها را می‌اندازد و خانه آتش می‌گیرد.

اگر علت خاموش کردن چراغ در شب موش و آتش گرفتن خانه باشد، امروزه با وجود لامپ‌های امروزی، این علت وجود ندارد. بنابراین شاید امروزه اگر چراغ موقع خواب روشن باشد، مشکلی نداشته باشد ولی از آنجایی که در گذشته امکان محافظت چراغ از موش وجود داشته است و با این حال امر به خاموش کردن چراغ شده است، بعید نیست که خاموش بودن چراغ هنگام خواب مطلوب باشد. این صرفاً یک استشعار و برداشت است. موش به علت انجام دادن کارهای بد مانند نجس کردن غذاها و انداختن چراغ‌ها، «فویسقه» یعنی فاسق و مخرب نامیده می‌شود.

کلاغ هم «فویسقه» نامیده می‌شود.

در روایت آمده است:

أَطْفِئُوا سِرَاجَكُمْ فَإِنَّ الْفُؤَيْسِقَةَ تُضَرُّمُ الْبَيْتَ عَلَى أَهْلِهِ [۴]

یعنی چراغ‌ها را خاموش کنید زیرا موش خانه را بر اهل خانه آتش می‌زند.

بستن درب‌ها

تا جایی که امکان دارد، در خانه نباید باز باشد. علت آن وارد شدن شیطان و میکروب و ویروس به خانه است. همانگونه که در جلد اول مفصل خواندیم، خود شیطان یکی از علل و اسباب بیماری است.

شاید گمان کنیم بستن درب خانه مانع از ورود میکروب و ویروس نشود ولی روایات می‌فرمایند بستن درب خانه از ورود شیطان جلوگیری می‌کند زیرا شیطان قدرت باز کردن درب ندارد.

البته احتمالاتی در مسئله مطرح است. چگونه بستن درب مانع ورود شیطان می‌شود به هر حال قانون کلی بسته شدن درب خانه است مگر در موارد ضروری که درب می‌تواند باز باشد.

شاید بسته بودن درب اصلی خانه کافی باشد ولی شاید هم مطلوب بسته بودن تمام درب ها باشد تا جلوی نقل و انتقال شیطان گرفته شود.

در روایت آمده است:

أَغْلِقْ بَابَكَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَفْتَحُ بَابًا [۵]

درب خود را ببند زیرا شیطان نمی‌تواند دربی را باز کند.

عدم باز کردن درب توسط شیطان کنایه از وارد نشدن شیطان است.

بعید نیست بنابراین علت، پنجره ها هم باید بسته باشند زیرا شیطان و میکروب و ویروس می‌تواند از پنجره هم وارد شود. کل منافذ خانه، حتی منفذ «کولر» هم بسته باشد.

طبق این تعلیل، کولری که از بیرون باد وارد کند، کولر مناسبی نیست و کولری خوب است که مانند کولرهای گازی امروزی، از داخل خانه باد بزند. البته این صرف احتمال است.

شاید هم ورود شیطان مخصوص به درب خانه باشد. زیرا پیامبر(ص) به بستن درب ها امر کرد و پنجره ها را با اینکه در آن زمان پنجره بوده است، ذکر نکرد.

بعید نیست که شیطان مانند بشر فقط از درب وارد می‌شود.

در روایت عامه آمده است که پیامبر(ص) تمام درب هایی که به مسجد الحرام باز می‌شد را بست مگر «خوخه ابی بکر» یعنی سوراخی که در دیوار ابوبکر بود.

به خصوص در اول شب و در شب بچه ها باید داخل خانه شوند و درب ها باید بسته باشند و همچنین چهارپایان حبس شود زیرا در این ساعات شیطان فعال می شود. از اول شب تا از بین رفتن تیرگی و سیاهی شب مثلاً تا بعد از نصف شب، درب ها باید بسته شوند و از خانه نباید خارج شد.

در روایت آمده است:

احْبِسُوا مَوَاشِيَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ مِنْ حَيْثُ تَجِبُ الشَّمْسُ إِلَى أَنْ تَذْهَبَ فَحَمَةُ الْعِشَاءِ [۶]

یعنی چهارپایان و اهل خانه را در محل خود حبس کنید از زمان غروب آفتاب تا زمانیکه سیاهی عشاء و تاریکی شدید هوا از بین برود.

یعنی تا سحر باید در خانه ماند و درب خانه بسته شود. این یکی از رازهای بیمار نشدن است در حالیکه یکی از زمان هایی که مردم امروز بیرون می روند در این ساعات است. یکی از اسباب و علل شیوع بیماری در این زمان می تواند بیرون رفتن در شب باشد. اگر این موارد جمع شود یک علم خاصی مربوط به آسیب رساندن جن می شود و همینطور روش جلوگیری از این نوع آسیب ها می تواند بیان شود.

یکی از روش های جلوگیری از آسیب رسیدن، خارج نشدن شب تا سحر است. قدیم مردم هنگام شب به خانه های خود می رفتند ولی امروزه کاسبی ها در اول شب است.

شاید حتی در راه کسب علم هم بیرون رفتن در شب خوب نباشد. در قدیم چراغ بوده است ولی چراغ روشن کردن راه حل مشکل نیست زیرا در عین حالیکه در قدیم چراغ هم بوده است، از بیرون رفتن نهی شده است. نماز رفتن استثناء شده است.

بنابراین یکی از نقاط ضعف انسان در برابر جن که باعث آسیب رساندن جن می‌شود بیرون رفتن در اول شب است و عدم رعایت سفارشات پیامبر(ص) در مورد بستن درب خانه و حبس کردن اهالی خانه هنگام شب است.

تنها نماندن در خانه و در اتاق

در صورت تنها بودن، جن آسیب می‌زند. امروزه به خصوص در غرب، روابط بشر و خانواده‌ها سست شده است و هریک در خانه تنها زندگی می‌کنند و دولت به هرکدام خانه می‌دهد، به همین جهت افسردگی و خودکشی و مسائل جن زدگی زیاد شده است. امروزه شایع شده است که در خانه برای هر نفر یک اتاق می‌سازند که شاید کار خوبی نباشد.

شاید تنها ماندن در اتاق جای تامل باشد ولی تنها ماندن در خانه نهی شده است و نقطه ضعف انسان در مقابل شیطان و جن است.

در کشور ما نیز تنهایی در حال شایع شدن است. جوانی که مشکل جن زدگی دارد می‌آید و معلوم می‌شود دانشجویی است که از شهرستان آمده است و در یک خانه تنها زندگی می‌کند.

افراد نباید زیر یک پتو باشند نه اینکه در یک اتاق تنها باشد.

در زمان پیامبر(ص) مردم به دره ای وارد شدند و پیامبر(ص) فرمود دست همدیگر را بگیرید و وارد شوید، یک نفر گفت من نمی‌ترسم و جلو رفت و بعد دیدند غش کرده است. بچه اگر در یک اتاقی تنها باشد در معرض آسیب است.

در روایت آمده است:

لَا تَشْرَبْ وَأَنْتَ قَائِمٌ وَلَا تَبُلْ فِي مَاءٍ نَقِيعٍ وَلَا تَطْفُ بِقَبْرِ وَلَا تَخُلْ فِي بَيْتٍ وَحَدَكْ وَلَا تَمْشِ فِي نَعْلٍ وَاحِدٍ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ أَسْرَعَ مَا يَكُونُ إِلَى الْعَبْدِ إِذَا كَانَ عَلَى بَعْضِ هَذِهِ الْأَحْوَالِ وَقَالَ إِنَّهُ مَا أَصَابَ أَحَدًا شَيْءٌ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فَكَادَ أَنْ يُفَارِقَهُ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ [۷]

یعنی ... در خانه ای تنها نباش ... زیرا در بعض از این احوالات شیطان بر انسان شتاب پیدا می‌کند ... کسی در این حالات مبتلا نمی‌شود مگر اینکه به سختی از او جدا می‌شود.

در روایت دیگر می‌فرماید:

أَنَّهُ قَالَ لِمُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ أَئِنَّ نَزَلْتَ قَالَ فِي مَكَانٍ كَذَا وَكَذَا قَالَ مَعَكَ أَحَدٌ قَالَ لَا قَالَ لَا تَكُنْ وَحْدَكَ تَحَوَّلْ عَنْهُ يَا مَيْمُونُ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ أَجْرًا مَا يَكُونُ عَلَى الْإِنْسَانِ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ [۸]

یعنی تنها نباش ... زیرا جرات شیطان زمان تنهایی انسان، بیشتر می‌شود.

تنهایی فقط در خانه نیست بلکه تنهایی در سفر، صحراء، کوه و دیگر جاها نیز مشمول این نهی می‌شود.

در روایت آمده است که اگر کسی در تنهایی به او آسیبی نرسید، عقل او قوت دارد و شیطان نمی‌تواند به او آسیب برساند.

شیطان هم آسیب جسمی و هم آسیب روحی و اعتقادی می‌زند.

وقتی شیطان گفته می‌شود، شامل جن هم می‌شود و وقتی جن هم گفته می‌شود می‌تواند شامل شیطان هم باشد. زیرا در قرآن آمده است:

(وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ) [۹]

یعنی به یاد آرید زمانی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید!» آنها همگی سجده کردند جز ابلیس - که از جن بود.

بنابراین شیطان و جن از یک سنخ هستند.

جن از آتش خلق شده است:

(وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ) [۱۰]

یعنی و جن را پیش از آن، از آتش گرم و سوزان خلق کردیم.

تاکید بیشتر در تنها نبودن موقع خواب است ولی تنهایی در موارد دیگر هم نهی شده است.

در روایت آمده است:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى لَعْنُ ثَلَاثَةٍ أَكَلَ زَادَهُ وَحَدَهُ وَرَاكِبَ الْفَلَاةِ وَحَدَهُ وَ النَّائِمَ فِي بَيْتٍ وَحَدَهُ [۱۱]

یعنی پیامبر(ص) سه شخص را لعن کرد کسی که وعده‌ی غذایی اش را تنهایی می‌خورد، کسی که در صحراها تنهایی سفر می‌کند و کسی که در خانه تنهایی می‌خوابد.

در روایت دیگر آمده است:

يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ يُتَخَوَّفُ مِنْهُنَّ الْجُنُونُ التَّغَوُّطُ بَيْنَ الْقُبُورِ وَالْمَشْيُ فِي خُفٍّ وَاحِدٍ وَالرَّجُلُ يَنَامُ وَحَدَهُ [۱۲]

یعنی یا علی سه کار سبب جنون می‌شود مدفوع کردن بین قبور و راه رفتن با یک کفش و تنهایی خوابیدن.

بعید نیست که اگر دستشویی در قبرستان باشد و با قبور احاطه شده باشد، سبب دیوانگی بشود. البته اگر حائل شدن دیوار کراهت را از بین نبرد.

در روایت دیگر آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَبِيتُ فِي بَيْتٍ وَحَدَهُ فَقَالَ إِنِّي لَأَكْرَهُ ذَلِكَ وَإِنْ اضْطُرَّ إِلَى ذَلِكَ فَلَا بَأْسَ وَلَكِنْ يُكْثِرُ ذِكْرَ اللَّهِ فِي مَنْامِهِ مَا اسْتَطَاعَ [۱۳]

یعنی از امام صادق(ع) از مردی که تنهایی در خانه می‌خوابد سوال شد فرمود این کار را نمی‌پسندم و اگر مجبور شد اشکالی ندارد ولی در حالت خواب زیاد خداوند را یاد کند. آیت الکرسی بخواند یا یس بخواند و زیاد یاد خداوند کند تا آسیبی به او نرسد. این کراهت اعم از کراهت شرعی و کراهت بهداشتی است. یعنی تنهایی به صلاح نیست زیرا ممکن است بیمار شود یا جن زده بشود.

در روایات کلمه‌ی «رجل» آمده است و شاید تنهایی برای خانم‌ها اشکالی نداشته باشد.

معلوم می‌شود یکی از اموری که شیطان و جن را دور می‌کند زیاد یاد کردن خداوند است و با یک بسم الله مشکل حل نمی‌شود. گفته می‌شود که مراد از زیاد، حداقل خواندن صد آیه قرآن است.

اگر شخصی تنها زندگی می‌کند و آسیبی به آن نمی‌رسد، نشانه‌ی قوت عقل او است.

در روایت آمده است:

يَا هِشَامُ الصَّبْرُ عَلَى الْوَحْدَةِ عَلَامَةُ قُوَّةِ الْعَقْلِ فَمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ اعْتَزَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا وَ الرَّأغِبِينَ فِيهَا وَ رَغِبَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ أُنْسَهُ فِي الْوَحْشَةِ وَ صَاحِبُهُ فِي الْوَحْدَةِ وَ غِنَاهُ فِي الْعَيْلَةِ وَ مُعِزُّهُ مِنْ غَيْرِ عَشِيرَةٍ [۱۴]

یعنی ای هشام صبر کردن بر تنهایی نشانه‌ی قوت عقل است پس کسی که عاقل باشد از اهل دنیا و از کسانی که به دنیا علاقه دارند، کناره گیری می‌کند و در آنچه نزد خداوند است رغبت دارد و خداوند مونس او و یار او در تنهایی می‌شود و بی نیازی او در نیازمندی می‌شود و بدون مدافع و فامیل، عزیز می‌شود.

شاید تنهایی از نظر اعتقادی باشد، مثلاً یک شیعه به تنهایی در میان جمعیت سنی زندگی می‌کند، این هم تنهایی محسوب می‌شود در ادامه‌ی روایت می‌فرماید مراد همان تنهایی فیزیکی است.

در روایت دیگر آمده است:

لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ وَ كَانَ عِذَا قَرَأَ - مَا لَكَ يَوْمَ الدِّينِ يُكْرَرُهَا حَتَّى كَادَ أَنْ يَمُوتَ [۱۵]

یعنی امام صادق (ع) فرمود اگر اهل عالم بمیرند نمی‌ترسم بعد از اینکه قرآن با من باشد

...

بله، وحشت یکی از نقاط ضعف انسان است و اگر کسی قوت عقل داشته باشد، وحشت ندارد. خیلی‌ها وحشت نمی‌کنند ولی از آسیب زدن جن غفلت دارند و اگر بدانند در معرض آسیب هستند، نمی‌توانند تنها باشند.

در روایت عدم آسیب رسیدن در تنهایی را منوط به شجاعت نکرده است بلکه منوط به قوت عقل کرده است.

صبر بر تنهایی توصیه نشده است بلکه به جهت تنها بودن شیعیان در زمان ائمه، تعبیر از صبر بر تنهایی و قوت عقل بودن آن، یک نوع دلداری است.

تعداد مطلوب

در روایات آمده است که دو نفر کافی است و سه نفر بهتر است:

الْبَائِتُ فِي الْبَيْتِ وَحْدَهُ وَالسَّائِرُ وَحْدَهُ شَيْطَانَانِ وَالْإِثْنَانِ لُْمَّةٌ وَالثَّلَاثَةُ أُنْسٌ [۱۶]

یعنی کسی که تنهایی در خانه می ماند شیطان است و دو نفر در معرض آسیب رساندن شیطان هستند یا صاحب و همراه هستند و سه نفر مونس هم هستند (یعنی از وحشت و آسیب و نقطه‌ی ضعف خارج هستند)

مراد این است که شیطان بر انسان تنها مسلط می شود و کارهای او در سلطه‌ی شیطان صورت می گیرد و کنترل او به دست شیطان می افتد.

افرادی که جن زده هستند کارهای عجیب انجام می دهند. وقتی از آن ها درباره‌ی علت آن می پرسیم می گویند دست خودم نیست. کارهایی انجام می دهد که از انجام آن راضی نیست.

دختر لاغری را آوردند که مادر خود را به زمین می کوبید و از او می پرسیدم که چرا این کار را انجام می دهی؟ می گفت دست خودم نیست و در آن لحظه، قدرت ده مرد را دارم. این قدرت مال شیطان و جن است زیرا خودش قدرت بلند کردن مادر را نداشت.

«لمه» گاهی به معنای اجتماع و گاهی به معنای صاحب و گاهی به معنای نزدیک شدن شیطان و گاهی به معنای گام شیطان و گاهی به معنای جنون نزدیک یا مس از شیطان آمده است.

بنابراین درباره‌ی دو نفر بودن تردید وجود دارد، بنابر بعضی معانی، دو نفر بودن خوب است و مانع آسیب رساندن جن می‌شود، ولی بنابر بعض معانی دیگر، دو نفر بودن هم کافی نیست و احتمال کمی برای آسیب رساندن جن وجود خواهد داشت.

شاید به همین جهت خداوند فرموده است:

(فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ) [۱۷]

با زنان پاک (دیگر) ازدواج نمائید، دو یا سه یا چهار همسر.

دو همسر با مرد سه نفر می‌شوند.

قانون این است که حداقل یک زن و یک مرد و یک بچه با هم باشند.

خانه به چه معنا است؟

خانه به معنای محل سکونت است، هرچند اتاق‌های زیادی داشته باشد.

آیا «اتاق» خانه و بیت محسوب می‌شود؟ در قدیم و در روستاها به اتاق، خانه گفته می‌شده است. مثلاً گفته می‌شود ما خانه زیاد داریم یا خانه‌ی خالی داریم، مراد اتاق زیاد یا اتاق خالی است.

الان در زندگی شهری به اتاق تنها، خانه گفته نمی‌شود بنابراین احتمال دارد اتاق، خانه محسوب نشود.

در آپارتمان‌های امروزی وحشت قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد به خصوص اگر صدای همسایه را بشنود، ولی احتیاط در این است که در آپارتمان هم تنها نباشد. ممکن است شرائطی به وجود بیاید که در یک اتاق هم حالت وحشت وجود داشته باشد مانند اینکه شخص با اهل خانه قهر است و با کسی صحبت نمی‌کند و داخل اتاق می‌رود و در را می‌بندد. تجربه ثابت کرده است که این افراد در معرض آسیب جن هستند.

[1] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۵۷.

[2] فقه الرضا، امام رضا ع، ص ۳۵۴.

- [3]الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٥٣٢.
- [4]هدايه الامه، شيخ حرعالملي، ج ٢، ص ٢٢١.
- [5]الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٥٣٢.
- [6]علل الشرائع، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٥٨٢.
- [7]الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٥٣٤.
- [8]الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٥٣٤.
- [9]سوره كهف، آيه ٥٠.
- [10]سوره حجر، آيه ٢٧.
- [11]فقه الرضا، امام رضا ع، ص ٣٥٥.
- [12]من لا يحضر الفقيه، شيخ صدوق، ج ٤، ص ٣٥٩.
- [13]الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ٦، ص ٥٣٣.
- [14]الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ١، ص ١٧.
- [15]الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ٢، ص ٦٠٢.
- [16]المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٣٥٦.
- [17]سوره نساء، آيه ٣.

۱۹۵ نگهداری حیوانات خانگی _ معرفی بیماری کرونر قلب(آنژین)؛ ۹۵/۱۱/۰۶

نقش حیوانات خانگی در روایات به شکل گسترده مطرح است. در بین مردم شایع است که باید برای دفع شدن مشکلات و بلاها از خانه، باید حیوانی در خانه باشد. در مسئله‌ی سلامتی نیز وجود حیوان مانند مرغ و کبوتر یا چیزی از این قبیل، نقش مهمی دارد.

کبوتر

تاکید زیاد و سفارش فراوان روی کبوتر شده است. در خانه‌ی ائمه(ع) یک یا بیشتر از یک کبوتر بوده است. کبوتر انس اهل خانه است و عمده کاری که کبوتر انجام می‌دهد، شر جن و شیطان را از خانه دفع می‌کند. بال زدن کبوتر مهم است که با یک بار بال زدن، جن و شیاطین را از خانه خارج می‌کند. در حقیقت درمان جن زدگی است. برای خانه‌هایی است که جن ساکن است وجود کبوتر ضروری است.

در روایت آمده است که در خانه پیامبر(ص) دو کبوتر قرمز رنگ بوده است که به نظر می‌رسد کبوتر «راعی» بوده است که بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد. در روایت دیگر آمده است:

لَيْسَ مِنْ بَيْتٍ فِيهِ حَمَامٌ إِلَّا لَمْ يُصِبْ أَهْلُ ذَلِكَ الْبَيْتِ آفَةٌ مِنَ الْجِنَّ إِنَّ سُفَهَاءَ الْجِنِّ يَعْبُثُونَ فِي الْبَيْتِ فَيَعْبُثُونَ بِالْحَمَامِ وَيَتْرَكُونَ الْإِنْسَانَ [۱]

یعنی خانه ای نیست که در آن کبوتر باشد مگر اینکه اهل خانه از آسیب جن در امان هستند جنیان سفیه که دنبال ایجاد مشکل هستند به کبوترها سرگرم می شوند و از اهل خانه غافل می شوند.

جن می تواند عامل بیماری هایی باشد که امروزه درمان ندارند.

نیازی به بازی با کبوتر نیست و صرف وجود کبوتر باعث ایمنی از آسیب جن می شود.

در روایت دیگر آمده است:

إِنَّ حَفِيفَ أَجْنَحَةِ الْحَمَامِ لَيَطْرُدُ الشَّيَاطِينَ [۲]

یعنی صدای بال کبوتر شیاطین را بیرون می کند.

در روایت دیگر آمده است:

شَكَاَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صِ الْوَحْشَةَ فَأَمَرَهُ أَنْ يَتَّخِذَ فِي بَيْتِهِ زَوْجَ حَمَامٍ [۳]

یعنی مردی از وحشت به رسول خدا (ص) شکایت کرد پیامبر(ص) به نگهداشتن دو

کبوتر در خانه امر کرد.

امروزه افراد زیادی مراجعه می کنند و از ترس و وحشت شکایت می کنند.

تجربه نشان داده است که اگر یک کبوتر باشد، اجنه خیلی زود آن را می کشند ولی اگر

دو کبوتر باشد قدرت کشیدن آن دو را ندارند.

ظاهراً مراد از یک زوج، نر و ماده است.

در روایت دیگر آمده است:

شَكَاَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صِ الْوَحْدَةَ فَأَمَرَهُ بِاتِّخَاذِ زَوْجِ حَمَامٍ [۴]

یعنی مردی از تنهایی به پیامبر(ص) شکایت کرد پیامبر به نگهداری یک جفت کبوتر امر

کرد.

میکروب و ویروسی که در خانه است در صورتیکه کبوتر در خانه باشد، به کبوتر مشغول

می شود و کاری با انسان نخواهد داشت.

همانطور که امروزه هم می‌گویند، کبوتر سپر بلاء انسان می‌شود. کبوتر در قفس هم باشد مانعی ندارد، فقط مهم این است که بتواند بال بزند. قفس نباید خیلی کوچک باشد زیرا در روایت خواندیم که صدای بال های کبوتر شیاطین را از خانه دور می‌کند.

میکروب و ویروس با موجود زنده سر و کار دارد، ولی اگر حیوان وجود داشته باشد سراغ حیوان می‌رود. این یکی از رازها است.

زندگی میکروب و ویروس با تغذیه از بدن موجود زنده است و اسباب نابودی موجود زنده را فراهم می‌کند، بنابراین زنده بودن شیطان و میکروب و ویروس، در گرو مرگ حیوان و انسان است و زندگی حیوان و انسان در گرو مرگ میکروب و ویروس است پس امروزه با استریل کردن و مواد آنتی بیوتیک با میکروب و ویروس مقابله می‌کنند و این مقابله در طب اسلامی با گفتن بسم الله و نگهداری کبوتر و امثال این ها اتفاق می‌افتد. با کنار گذاشتن تعالیم اسلامی، نیاز به آنتی باکتریال ها و آنتی ویروس ها و شوینده های قوی و امثال این ها پیدا کرده ایم و این ها هم به ما آسیب زده است.

مراتب کبوتر

بهترین کبوتر، کبوتر «راعی» است. کبوتر راعی قرمز رنگ است و پا های آن پر دارد و روی سر آن تاج وجود دارد و زیاد پرواز نمی‌کند و مقداری سنگین است. خواندیم که کبوتر خانه‌ی پیامبر(ص) قرمز رنگ بوده است. در نجف و کربلا که بودیم مردم از این نوع کبوتر در خانه ها داشتند. کبوتر راعی علاوه بر صدای معمول کبوتر ها، صدای مخصوصی دارند که گفته می‌شود قاتلان امام حسین(ع) را نفرین می‌کند. در روایت آمده است که در خانه‌ی امام صادق یک کبوتر سبز و کبوتر سیاه وجود داشته است:

رَأَيْتُ فِي مَنْزِلِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ زَوْجَ حَمَامٍ أَمَّا الذَّكَرُ فَإِنَّهُ كَانَ أَخْضَرَ بِهِ شَيْءٌ مِنَ السَّمَرِ
وَأَمَّا الْأُنثَى فَسَوْدَاءُ وَرَأَيْتُهُ يَفْتُلُهُمَا الْخُبْزَ وَهُوَ عَلَى الْخِوَانِ وَيَقُولُ إِنَّهُمَا لَيَتَحَرَّكَانِ مِنَ
اللَّيْلِ وَيُؤْنَسَانِي وَمَا مِنْ انْتِفَاضَةٍ يَنْفُضُ بِهَا مِنَ اللَّيْلِ إِلَّا دَفَعَ اللَّهُ بِهَا مَنْ دَخَلَ الْبَيْتَ مِنَ
الْأَرْوَاحِ [۵]

یعنی در منزل امام کاظم (ع) یک جفت کبوتر دیدم که نر آن سبز و ماده‌ی آن سیاه بود و
امام کاظم (ع) سر سفره برای آن ها نان قرار می‌داد و می‌فرمود این دو در شب حرکت
می‌کنند و باعث انس من می‌شوند تکانی که در شب می‌خورند باعث دور کردن ارواح از
داخل خانه می‌شوند.

مراد از ارواح جن یا جانداران دیگر مثل شیطان یا مار می‌باشد.

در روایت آمده است:

أَكْثَرُوا مِنَ الدَّوَّاجِنِ فِي بُيُوتِكُمْ يَتَشَاغَلُ بِهَا الشَّيَاطِينُ عَنْ صِبْيَانِكُمْ [۶]

یعنی زیاد حیوان خانگی نگهداری زیرا شیاطین به جای بازی با کودکان شما با حیوانات
مشغول می‌شوند.

در روایت دیگر آمده است امام صادق (ع) اجازه می‌داد وارد اتاق خواب بشوند زیرا
موجب انس می‌شوند و برطرف شدن وحشت می‌شوند.

راوی می‌گویند من مدفوع پرندگان را روی رخت خواب حضرت دیدم.

در روایتی آمده است که به حضرت علی (ع) از وجود جن در خانه شکایت شد،
حضرت (ع) به آن خانه آمد و به جنیان گفت یا از خانه خارج بشوید یا در این خانه کبوتر
می‌آورم.

«دواجن» به هرنوع حیوان خانگی گفته می‌شود.

مرغ و خروس

مستحب است مرغ در خانه باشد. در روایت آمده است صدای خروس نماز است و بال زدن آن رکوع و سجود است.

در روایت آمده است:

فِي الدِّيكِ خَمْسُ خِصَالٍ مِنْ خِصَالِ الْأَنْبِيَاءِ السَّخَاءُ وَالْقَنَاعَةُ وَالْمَعْرِفَةُ بِأَوْقَاتِ الصَّلَاةِ وَكَثْرَةُ الطَّرُوقَةِ وَالْغَيْرَةُ [۷]

یعنی در خروس پس خصلت انبیاء وجود دارد سخاوت، قناعت، دانستن اوقات نماز، زیاد جماع کردن و غیرت.

مهم این است که میکروب و ویروس مشغول حیوانات می شود و کاری به انسان ندارند. حیوانات خانگی آنتی میکروب و آنتی ویروس طبیعی هستند.

در روایت دیگر آمده است:

كَانُوا يُحِبُّونَ أَنْ يَكُونَ فِي الْبَيْتِ الشَّيْءُ الدَّاجِنُ، مِثْلُ الْحَمَامِ أَوِ الدَّجَاجِ أَوْ الْعَنَاقِ، لِيَعْبَثَ بِهِ صِبْيَانُ الْجِنِّ وَلَا يَعْبَثُونَ بِصِبْيَانِهِمْ [۸]

یعنی ائمه (ع) دوست داشتند در خانه موجود اهلی مانند کبوتر یا مرغ باشد تا بچه های جن با آن ها بازی کنند و کاری به بچه های انسان نداشته باشند.

دجاج جنس است و شامل نر و ماده می شود.

در روایت آمده است:

دِيكٌ أَبْيَضٌ أَفْرَقُ يَحْرُسُ دُوَيْرَتَهُ وَ سَبْعَ دُوَيْرَاتٍ حَوْلَهُ وَ لَنْفَضَهُ مِنْ حَمَامٍ مُنْمَرَةٍ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِ دُيُوكٍ فُرْقٍ بَيْضٍ [۹]

خروس سفید و تاج دار اطراف خانه و هفت محله را نگهبانی می کند و یک تکان خوردن کبوتر چند رنگ بهتر از هفت خروس سفید تاج دار است.

«منمره» از «نمر» به معنای پلنگ آمده است. به معنای کبوتر طوق دار یا مانند پلنگ رنگی و خال دار است.

باید بررسی کرد که موقع تکان خوردن کبوتر چه اتفاقی می افتد، علم باید خیلی پیشرفت کند تا به این مسائل برسد.

فاخته (یاکریم)

در مشهد «موسی کوتقی» گفته می شود. در روایات این حیوانات شوم معرفی شده اند. معنای صدای آن ها «فقدتکم فقدتکم» یعنی «بمیری، بمیرید» است. در روایت آمده است:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ص فَقَالَ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ اذْهَبْ بِنَا إِلَى إِسْمَاعِيلَ نَعُوذُهُ وَكَانَ شَاكِيًّا فَمُنَّا وَدَخَلْنَا عَلَى إِسْمَاعِيلَ فَإِذَا فِي مَنْزِلِهِ فَاخْتَهُ فِي قَفْصٍ تَصِيحُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا بُنَيَّ مَا يَدْعُوكَ إِلَى إِمْسَاكِ هَذِهِ الْفَاخْتَةِ أَوْ مَا عَلِمْتَ أَنَّهَا مَشُومَةٌ أَوْ مَا تَدْرِي مَا تَقُولُ قَالَ إِسْمَاعِيلُ لَا قَالَ إِنَّمَا تَدْعُو عَلَى أَرْبَابِهَا فَتَقُولُ فَقَدْ تُتَكَّمُ فَقَدْ تُتَكَّمُ فَأَخْرَجُوهُ [۱۰]

یعنی نزد امام صادق (ع) داخل شدم به من فرمود باهم به خانه ابراهیم (فرزند امام (ع)) برویم و بیمار بود در خانه ی او فاخته ای در قفس بود و صدا می کرد امام (ع) فرمود چرا فاخته در خانه نگهداری می کنی آیا نمی دانی شوم است و چه می گوید؟ عرض کرد نمی دانم فرمود اهل خانه را نفرین می کند و می گوید بمیرید بمیرید آن را خارج کن.

امام صادق (ع) هر وقت صدای فاخته می شنید جواب او را می داد:

لَنَفْقِدَنَّكَ قَبْلَ أَنْ تَفْقِدِنَا [۱۱]

یعنی ما تو را از دست بدهیم قبل از اینکه تو ما را از دست بدهی.

حداقل کاری که فاخته می کند، بین اهل خانه دشمنی می اندازد. نباید در خانه لانه داشته باشد یا تخم یا بچه داشته باشد.

فاخته یک سنخی از کبوترها هستند و ممکن است انواعی داشته باشد و یا اسم های مختلفی داشته باشد.

نشانه ی فاخته، ناله کردن آن است.

شاید درباره خوردن فاخته هم نهی داشته باشیم.

ورشان

کبوتر چاهی است که از کبوترهای دیگر کوچک تر است و رنگ تیره دارد. شاید بعد از «راعی» بهترین کبوتر باشد.

در روایت آمده است:

مَنْ اتَّخَذَ فِي بَيْتِهِ طَيْرًا، فَلْيَتَّخِذْ وَرْشَانًا؛ فَإِنَّهُ أَكْثَرُ شَيْءٍ ذَاكِرًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ أَكْثَرُ تَسْبِيحًا وَهُوَ طَيْرٌ يُحِبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ [۱۲]

یعنی کسی که می‌خواهد در خانه پرنده نگهداری کند ورشان نگهداری کند زیرا از همه بیشتر یاد خدا می‌کند و از همه بیشتر تسبیح می‌کند و پرنده ای است که ما اهل بیت(ع) را دوست دارد.

ظاهراً کبوترهای حرم، ورشان هستند.

در روایت دیگر آمده است:

اسْتَهْدَانِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ طَيْرًا مِنْ طُيُورِ الْعِرَاقِ فَأُهْدَيْتُ وَرْشَانًا فَدَخَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَرَأَاهُ فَقَالَ إِنَّ الْوَرْشَانَ يَقُولُ بُورِكْتُمْ بُورِكْتُمْ فَأَمْسِكُوهُ [۱۳]

یعنی ... ورشان می‌گویند بر شما مبارک باد مبارک باد پس آن را نگهدارید.

ورشان، طوسی رنگ است و جسه‌ی کوچک تری نسبت به پرندگان دیگر دارد.

امتیاز «ورشان» این است که اهل بیت(ع) را دوست دارد.

«راعی» حیوان برائتی است یعنی دشمن اهل بیت(ع) را نفرین می‌کند شاید همه‌ی

حیوان ها «ولائی» یعنی دوستدار اهل بیت (ع) باشند ولی حیوان برائتی شاید کم باشد.

جغد، عکس آنچه امروز معروف است که می‌گویند شوم است، بهترین کبوترها است. در

روایت آمده است، وقتی امام حسین(ع) به شهادت رسید رفت و ساکن خرابه ها شد.

بعضی از پرندگان شوم هستند، مثلاً می‌گویند «مرغ عشق» زیاد خوب نیست.

خواهیم خواند که گوشت کبوتر، بهترین گوشت است و از گوشت گوسفند هم بهتر است.

گوسفند

نگهداری گوسفند خصوصا گوسفند شیرده، زیاد سفارش شده است و روایات عجیبی

دارد.

در روایت آمده است:

نِعْمَ الْمَالُ الشَّاةُ [۱۴]

یعنی بهترین مال گوسفند است.

در روایت دیگر آمده است:

إِذَا اتَّخَذَ أَهْلُ الْبَيْتِ الشَّاةَ قَدَسَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ كُلَّ يَوْمٍ تَقْدِيسَةً قُلْتُ كَيْفَ يَقُولُونَ قَالَ يَقُولُونَ قُدُّسُكُمْ قُدُّسُكُمْ [۱۵]

یعنی هنگامی که خانه‌ی گوسفندی نگهداری کند ملاکه هر روز آن‌ها را تقدیس و پاک

می‌کنند عرض کردم چگونه می‌گویند فرمود می‌گویند پاک باشید پاک باشید

اگر کسی بخواهد فرشته‌ی ای اجاره کند تا تقدیس او را در خانه انجام دهد، چقدر حاضر

است خرج کند؟ خیلی ارزش دارد که فرشته‌ی هرروز به خانه بیاید و اهل خانه را طاهر و

پاک کند.

بنابراین بهتر است انسان به روستا برود.

در روایت آمده است:

مَا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ يَرُوحُ عَلَيْهِمْ ثَلَاثُونَ شَاةً إِلَّا تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ تَحْرُسُهُمْ حَتَّى يُصْبِحُوا [۱۶]

یعنی اهل خانه‌ی ای نیست که سی گوسفند رفت و آمد داشته باشند مگر اینکه ملائکه از

اهل آن خانه حفاظت می‌کنند.

نگهداری از گوسفند، روشی برای جذب و کمک گرفتن از نیروهای علوی و خیر جهان

است.

بشر هنوز سراغ این معانی نرفته است. با این امکانات می‌توانند بفهمند وجود گوسفند چه تاثیراتی دارد.

در روایت دیگر آمده است:

امْسَحُوا رُغَامَ الْغَنَمِ وَ صَلُّوا فِي مُرَاحِهَا فَإِنَّهَا دَابَّةٌ مِنْ دَوَابِّ الْجَنَّةِ قَالَ وَ الرُّغَامُ مَا يَخْرُجُ مِنْ أُنُوفِهَا [۱۷]

یعنی آب بینی گوسفندان را پاک کنید و در آغل گوسفند نماز بخوانید زیرا گوسفند از چهارپایان بهشت است...

معرفی بیماری شریان کرونر

می‌گویند بیماری «کرونر قلب» است.

تنگی یا انسداد شریان کرونر، شریان خورسان به خود قلب، شریانی وجود دارد که خون را به اعضاء بدن می‌برد و یک شریانی وجود دارد که خون را به عضله‌ی قلب می‌برد تا عضله تغذیه کند و تقویت شود. شریان‌های خورسان به خود قلب، کرونر نامیده می‌شود. وقتی شریان قلب تنگ می‌شود یا بسته می‌شود، موجب کاهش مقدار خون کافی برای عضله‌ی قلب می‌شود.

شاید چهار یا شش رگ برای عضله‌ی قلب وجود داشته باشد.

علت گرفتگی کرونر یا فشار خون و یا بیماری قند و یا کم کاری تیروئید یا چاقی و یا پیری است. رسوباتی که رگ را تنگ می‌کند را چربی خون می‌گویند.

نوعاً افرادی که مبتلا به بیماری‌های مذکور هستند، به تنگی کرونر می‌شوند.

انسان نمی‌تواند بدود زیرا اکسیژن کافی به قلب نمی‌رسد.

امروزه برای درمان تنگی کرونر، عمل قلب باز انجام می‌دهند.

علت گرفتگی کرونر در روایات، پرخوری است که مانع رسیدن غذا و اکسیژن به عضله‌ی

قلب می‌شود به همین جهت در روایات آمده است:

الْجُوعُ إِدَامٌ لِلْمُؤْمِنِ وَغِذَاءُ الرُّوحِ وَطَعَامُ الْقَلْبِ وَصِحَّةُ الْبَدَنِ [۱۸]

یعنی گرسنگی خورشت مومن و غذای روح و طعام قلب و صحت بدن است.

وقتی معده‌ی انسان خالی است، قلب به خودش می‌رسد و سیری مانع رسیدن خون به قلب است و به قسمت پایین قلب فشار می‌آورد و تنگ می‌شود و به مرور زمان رسوبات جذب می‌شوند و تنگی واقعی پیدا می‌شود.

در مراتب شدید گرفتگی، در حین راه رفتن حتما باید بنشینند.

تنگ شدن رگ های قلب سبب بیماری دیگر مانند «آثرین دوپاترین» و «انفکتوس» می‌شود.

آثرین

یک نوع درد خاصی است که حالت گرفتگی قلب است و درد معمولی نیست. نوعی درد سینه که در پشت جناق سینه اتفاق می‌افتد که در اثر فعالیت، هیجان، پرخوری، عدم کافی بودن جریان خون و اکسیژن مورد نیاز عضله‌ی قلب است.

هر عاملی که سبب افزایش نیاز قلب به اکسیژن شود، باعث آثرین یا درد قلب می‌شود. گاهی در زیر بغل دست چپ، شانه‌ی چپ، بازو و آرنج چپ درد می‌گیرد و انگشتان هم احساس فشار و له شدگی می‌کند.

[1] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۴۶.

[2] من لایحضر الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳ ص ۳۵۰.

[3] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۵۴۶.

[4] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۱۱، ص ۵۱۷.

[5] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۱۱۱.

[6] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیسابوری، ص ۱۱۲.

[7] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۱۱، ص ۵۲۴.

- [8]قرب الاسناد، حمیری، ص ۹۳.
- [9]الكافی، کلینی، ط اسلامیہ، ج ۶، ص ۵۵۰.
- [10]الكافی، کلینی، ط اسلامیہ؛ ج ۶، ص ۵۵۱.
- [11]وسائل الشیعہ، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۵۲۹.
- [12]الكافی، کلینی، ط اسلامیہ، ج ۶، ص ۵۵۰.
- [13]الكافی، کلینی، ط اسلامیہ، ج ۶، ص ۵۵۱.
- [14]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۶۴۰.
- [15]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۶۴۰.
- [16]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۶۴۲.
- [17]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۶۴۲.
- [18]بحار الانوار، علامہ مجلسی، ج ۶۳، ص ۳۳۷.

۱۹۶ ادامه بحث حیوانات - سلامتی در سفر - معرفی بیماری

آنفاکتوس (سکته‌ی قلبی)؛ ۹۵/۱۱/۰۹

شتر

در روایات از نگهداری شتر خیلی تعریف نشده است. البته در گذشته به عنوان یک وسیله‌ی نقلیه و برای بار کشی استفاده می‌شده است ولی به عنوان پرورش و برای کار تجاری سفارش نشده است زیرا شتر سبب آسیب رسیدن به انسان می‌شود.

در روایت آمده است که شیطان همیشه همراه شتر است و در محل نگهداری شتر هم شیطان وجود دارد به همین جهت نماز خواندن و بودن در آغل شتر صلاح نیست.

فرموده اند از وسط «قطار» یعنی صف شتران عبور نکنید زیرا در آنجا شیطان وجود دارد. گفتیم که شیطان به معنای میکروب و ویروس است بنابراین سبب بیماری می‌شود.

در روایت آمده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ قَدْ سُئِلَ عَنِ الْإِبِلِ فَقَالَ تِلْكَ أَعْنَانُ الشَّيَاطِينِ وَ يَأْتِي خَيْرُهَا مِنَ الْجَانِبِ الْأَشْأَمِ قِيلَ إِنَّ سَمْعَ النَّاسِ هَذَا تَرَكُّوْهَا قَالَ إِذَا لَا يَعْذَمُهَا الْأَشْقِيَاءُ الْفَجْرَةَ [۱]

یعنی از پیامبر (ص) در مورد شتر سوال شد فرمود شترها گردن های شیطان هستند و شیر شتر باید از طرف چپ دوشیده شود عرض شد اگر مردم بدانند شتر خوب نیست دیگر شتر پرورش نمی‌دهند فرمود افراد فاجر و بدبخت به پرورش شتر ادامه می‌دهند.

در روایت آمده است در اطراف شتر نباشید و در روایت دیگر آمده است:

إِنَّ عَلَى ذِرْوَةِ كُلِّ بَعِيرٍ شَيْطَانًا فَاْمْتَنُوهَا لِأَنْفُسِكُمْ وَ ذَلُّوْهَا وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا فَإِنَّمَا يَحْمِلُ اللَّهُ [۲]

یعنی روی کوهان یا سر هر شتری شیطانی وجود دارد...

در روایت دیگر آمده است:

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يُنْخَطَى الْقَطَارُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلِمَ قَالَ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ قَطَارٍ إِلَّا وَ
مَا بَيْنَ الْبَعِيرِ إِلَى الْبَعِيرِ شَيْطَانٌ [۳]

یعنی پیامبر(ص) از عبور کردن بین شتران پشت سر هم نهی کرد عرض شد علت نهی چیست؟ فرمود هیچ قطاری نیست مگر اینکه بین دو شتر شیطان (میکروب و ویروس) وجود دارد.

پیامبر(ص) از نماز خواندن و خوابیدن در آغل شتران نهی کرد زیرا محل زیست شیطان است.

بنابراین بیماری های مشترک بین شتر و انسان وجود دارد یا اینکه شتران باعث جمع شدن میکروب هایی می شود که باعث بیمار شدن انسان هستند.

کلا با شتر بودن مانند شتربانی تعریف خوبی ندارد ولی اگر یک شتری در خانه باشد تا کارهای خانه انجام شود اشکالی ندارد.

در روایت دیگر آمده است:

يَا بُنَيَّ اتَّخِذِ الْغَنَمَ وَلَا تَتَّخِذِ الْإِبِلَ [۴]

یعنی امام صادق(ع) به فرزندش فرمود گوسفند داشته باش ولی شتر نگهداری نکن.

گوشت شتر خوب است و مستحب است و از «حنفیه» است و پیامبر(ص) شتر داشت به نام «عذباء» ولی پرورش شتر کار خوبی نیست.

این روایات با نقل های متعدد آمده است و در کتاب محاسن و بابی در کتاب وسائل وجود دارد و در کافی هم آمده است.

راجع به شتر آمده است:

إِذَا أَدْرَكْتُمُ الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ فِي مُرَاحِ الْغَنَمِ فَصَلُّوا فِيهَا فَإِنَّهَا سَكِينَةٌ وَ بَرَكَةٌ وَ إِنْ أَدْرَكْتُمُ الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ فِي أَعْطَانِ الْإِبِلِ فَاخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّهَا جِنٌّ مِنْ جِنِّ خُلِقَتْ أَلَّا تَرَى أَنَّهَا إِذَا نَفَرَتْ كَيْفَ تَشْمَخُ بِأَنْفِهَا [۵]

....شتر جنی است که از جن خلق شده است آیا نمی‌بینی هنگامی که عصبانی می‌شود چگونه بینی خود را بالا می‌برد.

خلقت شتر مانند خلقت جن عجیب است. درست است که در قرآن به خلقت شتر توجه داده شده است و این منافاتی با مکروه بودن پرورش شتر ندارد زیرا حضرت امیر(ع) در نهج البلاغه می‌فرماید ببینید زرافه و خفاش چطور خلق شده است، معنای آن خوب بودن نگهداری زرافه و خفاش نیست.

شتر از مسوخ نیست ولی شاید اینکه فرمود «من جن خلقت»، مراد این باشد که مسوخ جن است ولی به احتمال بیشتر مراد این است که در محل زندگی شتر، جنیان زیاد هستند.

سگ

نگهداری از سگ هم به صلاح نیست و در خانه ای که سگ باشد، ملائکه حضور پیدا نمی‌کنند مگر اینکه انسان ناچار باشد در اینصورت سگ باید محل جداگانه ای نگهداری شود و وارد خانه نباید بشود.

سگ شکاری و سگ گله استثناء شده است.

در روایت آمده است:

الْكِلَابُ مِنْ ضَعْفَةِ الْجِنِّ فَإِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ الطَّعَامَ وَ شَيْءٌ مِنْهَا بَيْنَ يَدَيْهِ فَلْيُطْعِمْهُ أَوْ لِيُطْرُدْهُ فَإِنَّ لَهَا أَنْفُسَ سَوَاءٍ [۶]

یعنی سگ‌ها از ضعفاء جن هستند پس اگر کسی غذا بخورد و سگ در مقابل آن است یا به آن غذا بدهد یا آن را دور کند زیرا سگ نفس بدی دارد.

«نفس» اگر از «نفس» باشد یعنی ذات بدی دارد و مثلاً حالت حسادت دارد ولی اگر بگوییم «انفس» از «نفس» به معنای دم و باز دم آمده است، به معنای این است که نفس کشیدنش میکروبی و آلوده است و سبب ابتلا به بیماری «هاری» می‌شود.

از جمله «سوء» همان «هاری» است که در عربی به آن «داء الکلب» می‌گویند.

در روایت دیگر آمده است:

بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى الْمَدِينَةِ فَقَالَ لَا تَدْعُ صُورَةَ إِلَّا مَحْوَتْهَا وَ لَا قَبْرًا إِلَّا سَوِيَّتَهُ وَ لَا
كَلْبًا إِلَّا قَتَلْتَهُ [۷]

یعنی حضرت امیر(ع) تعریف می‌کند پیامبر(ص) مرا به سوی مدینه فرستاد و فرمود
همه‌ی مجسمه و عکس‌ها را از بین ببر و همه‌ی قبر‌ها را با زمین یکسان کن و همه‌ی سگ
ها را بکش.

در روایت آمده است سگ‌هایی که رنگ یک دست دارند یعنی فقط سفید یا سیاه یا
قرمز باشند خطرناک و از مسوخات جن یا انس هستند. درگربه‌ها هم این مسئله وجود
دارد.

در بیماری «هاری» انسان شروع به «پارس کردن» می‌کند و کشنده است.

بعضی از سگ‌ها و گربه‌ها هاری دارند و انسان را گاز می‌گیرند و هاری به انسان منتقل
می‌شود.

سلامتی در سفر

آیا سفر در سلامتی نقش دارد؟

در روایت آمده است:

سَافِرُوا تَصِحُّوا سَافِرُوا تَغْنَمُوا [۸]

یعنی مسافرت کنید سالم بشوید...

کسی که مسافرت می‌رود بدنش در مقابل بیماری مقاوم تر می‌شود و با نشاط تر و
راحت تر می‌شود. باید نقش سفر در مقاومت بدن و سلامتی بررسی شود که یک دانشگاه و
یک کتاب است.

افرادی که مبتلا به انواع بیماری می‌شوند و مبتلا به فشار خون و دیابت و چربی خون و مشکلات دیگر دارند، خوب است که پی در پی مسافرت بروند زیرا باعث سلامتی و بانشاط شدن و طراوت آن‌ها می‌شود.

سفر چه با وسیله باشد و چه بدون وسیله باشد مطلوب است. بدن با رفتن به شهرهای دیگر در مقابل میکروب‌های آن شهرها مقاوم می‌شود و باعث بیشتر شدن مقاومت بدن می‌شود که شروطی هم دارد که باید رعایت بشود.

برخی کارها مانند داغ کردن یا عمل جراحی برای انسان مکروه است ولی برای بدن منافی دارد. سفر هم رنج دارد ولی به دنبال آن سلامتی وجود دارد. بنابراین سفر در سلامتی نقش دارد و باعث سلامتی است.

چه کنیم تا سفر بدون آسیب و ضرر باشد؟
سفر قوانین و شرائط و روزها و ساعاتی دارد که باید به آن‌ها پردازیم.

روز سفر

در یک روز انسان به مسافرت می‌رود و به سلامتی بر می‌گردد ولی امکان دارد در روزی به انسان آسیب یا ضرری برسد.

شنبه

شاید بهترین روز برای سفر شنبه باشد که در قرآن به آن اشاره شده است:
(فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) [۹]

یعنی و هنگامی که نماز پایان گرفت (شما آزادید) در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید، و خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید.

اگر نماز جمعه تمام شود می‌توان سفر کرد. ائمه (ع) می‌فرمایند جمعه نماز تمام می‌شود و شنبه می‌توانید به مسافرت بروید.

در روایت راجع به این آیه آمده است:

سَأَلْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ قَالَ الصَّلَاةُ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَ الْإِنْتِشَارُ يَوْمَ السَّبْتِ وَ قَالَ السَّبْتُ لَنَا وَ الْأَحَدُ لِبَنِي أُمَيَّةَ [۱۰]

یعنی از امام صادق (ع) در مورد آیه ده سوره جمعه پرسیدیم فرمود نماز در روز جمعه است و سفر در روز شنبه است و فرمود شنبه برای ما است و یکشنبه برای بنی امیه است.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ أَرَادَ سَفْرًا فَلْيُسَافِرْ يَوْمَ السَّبْتِ فَلَوْ أَنَّ حَجْرًا زَالَ عَنْ جَبَلٍ فِي يَوْمِ سَبْتٍ لَرَدَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مَكَانِهِ [۱۱]

یعنی کسی که سفر می‌رود در روز شنبه برود پس اگر در روز شنبه سنگی از کوه ریزش کند خداوند آن را سر جای خود برمی‌گرداند.

این مسئله خیلی عجیب است که به ما اطمینان و راحتی در سفر می‌دهد. پس اگر انسان در روز شنبه به مسافرت برود آسیبی نمی‌بیند.

شاید مسافرت رفتن در روز شنبه شامل شب هم بشود ولی در روایت «یوم» آمده است. از طلوع تا غروب آفتاب روز محسوب می‌شود.

روز شنبه شاید شامل شب شنبه هم بشود زیرا برای بعد از ظهر جمعه هم روایت داریم که سفر مناسب است.

بهترین ساعت اول صبح شنبه است. پیامبر (ص) می‌فرماید:

اللهم بارک لامتی فی بکورها یوم سبتها و خميسها [۱۲]

یعنی خدایا به امت من در حرکت اول صبح روز شنبه و پنجشنبه برکت بده.

این روایت مطلق بیرون رفتن را شامل می‌شود که یکی از مصادیق آن سفر رفتن است. بنابراین بیرون رفتن در روز شنبه برای همه‌ی کارها و نیازها مناسب است.

یکشنبه

در روز یکشنبه روایات اختلاف دارند. در روایتی آمده است:

السَّبْتُ لَنَا وَالْأَحَدُ لِبَنِي أُمِّيَّةٍ [۱۳]

یعنی روز شنبه برای ما و روز یکشنبه برای بنی امیه است.

معلوم می‌شود روز یکشنبه صلاحیت ندارد زیرا بنی امیه انتخاب کرده است. این روایت برای سفر نیست و شامل تمام کارها می‌شود.

شاید مراد برکت داشتن روز یکشنبه باشد که در این صورت منافاتی با مسافرت کردن در روز یکشنبه نخواهد داشت.

در هر روزی کارهای خوب مناسب است. حتی روز چهارشنبه که انجام کار در آن نهی شده است و روز نحس همیشگی است، بعضی کارها مانند شروع کارها در آن روز مناسب است.

به همین جهت علماء دروس را روز چهارشنبه شروع می‌کنند.

روز شنبه و یکشنبه برای ساخت و ساز مناسب است زیرا خداوند خلقت آسمان و زمین را روز یکشنبه آغاز کرده است ولی کاری که می‌خواهد مستمر باشد، آغاز آن در روز چهارشنبه مناسب است.

در روایت آمده است:

أَنَّهٗ قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ مَوَالِيهِ يَا فُلَانُ مَا لَكَ لَمْ تَخْرُجْ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ الْيَوْمُ الْأَحَدُ قَالَ وَ مَا لِلْأَحَدِ قَالَ الرَّجُلُ لِلْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهٗ قَالَ احْذَرُوا حَدَّ الْأَحَدِ فَإِنَّ لَهُ حَدًّا مِثْلَ حَدِّ السَّيْفِ قَالَ كَذَبُوا مَا قَالَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَإِنَّ الْأَحَدَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَالْإِثْنَيْنِ قَالَ سُمِّيَ بِاسْمِهِمَا قَالَ الرَّجُلُ فَسُمِّيَ بِاسْمِهِمَا وَ لَمْ يَكُونَا

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِذَا حَدَّثْتَ فَافْهَمْ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ عَلِمَ الْيَوْمَ الَّذِي يُقْبَضُ فِيهِ نَبِيُّهُ ص وَ الْيَوْمَ الَّذِي يُظْلَمُ فِيهِ وَصِيُّهُ فَسَمَّاهُ بِاسْمِهِمَا قَالَ قُلْتُ فَالثَّلَاثَاءُ قَالَ خُلِقَتْ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ النَّارُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ انْطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ لَا ظَلِيلٍ وَ لَا يُغْنِي مِنَ الْلَّهَبِ قَالَ قُلْتُ فَالْأَرْبَعَاءُ قَالَ بُنِيَتْ أَرْبَعَةُ أَرْكَانِ النَّارِ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ قَالَ قُلْتُ فَالْخَمِيسُ قَالَ خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ يَوْمَ الْخَمِيسِ قَالَ قُلْتُ فَالْجُمُعَةُ قَالَ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْخَلْقَ لَوْلَايَتِنَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَالَ قُلْتُ فَالسَّبْتُ قَالَ سَبَتِ الْمَلَائِكَةُ لِرَبِّهَا يَوْمَ السَّبْتِ فَوَجَدْتُهُ لَمْ يَزَلْ وَاحِدًا [١٤]

یعنی امام صادق(ع) به یکی از دوستانشان گفت چرا مسافرت نرفته ای؟ عرض کرد فدایت شوم امروز یکشنبه است امام(ع) فرمود خارج شدن در این روز چه اشکال دارد؟ عرض کرد به خاطر حدیثی که از پیامبر(ص) آمده است که تیزی روز یکشنبه را مراقبت کنید زیرا مانند شمشیر تیز است امام(ع) فرمود این دروغ است زیرا احد یکی از اسماء الاهی است...

معلوم می شود مسافرت در یکشنبه اشکالی ندارد.

تیزی به معنای خطر است.

در روایت دیگر آمده است:

السَّبْتُ لَنَا وَ الْأَحَدُ لِشِيعَتِنَا وَ الْاِثْنَيْنِ لِبنی اُمیَّةَ وَ الثَّلَاثَاءُ لِشِيعَتِهِمْ - وَ الْأَرْبَعَاءُ لِبنی الْعَبَّاسِ وَ الْخَمِيسُ لِشِيعَتِهِمْ - وَ الْجُمُعَةُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَیْسَ فِیْهِ سَفَرٌ - قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - فَإِذَا قُضِیَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ - وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ - یَعْنِی سَفَرَ یَوْمِ السَّبْتِ [١٥]

یعنی روز شنبه برای ما و یکشنبه برای شیعیان ما است و دوشنبه برای بنی امیه است و سه شنبه برای شیعیان آن ها و چهارشنبه برای بنی عباس و پنجشنبه برای شیعیان آن ها و جمعه برای خدا است و در آن سفر نیست خداوند فرمود فَإِذَا قُضِیَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ - وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ یعنی سفر باید روز شنبه باشد.

شاید در روایت اول که آمده بود یک شنبه برای بنی امیه است کلمات «لشیعتنا و الاثنین» حذف شده باشد.

بنده یک زمانی تصحیح متون کار من بوده است و قانون کلی مقدم بودن سقط و حذف بر اضافه است. در روایت آخر دو کلمه اضافه شده است.

یا دو کلمه در روایت اول حذف شده است و یا در روایت آخر دو کلمه اضافه شده است، بنابر قانون کلی در تصحیح متون، حذف مقدم بر اضافه است. بنابراین در روایت اولی دو کلمه حذف شده است و روایت آخر مقدم است.

در تصحیح متون، اصل «عدم سقط» است. افرادی که کتاب های حدیثی و غیر حدیثی می نویسند، ممکن است که کلمه ای را در اثر غفلت حذف کنند ولی اضافه کردن بعید است.

دوشنبه

سفر در روز دوشنبه شدیداً نهی شده است. نباید سفر در روز دوشنبه آغاز شود.

در روایت آمده است:

لا تسافر یوم الاثنین و لا تطلب فیه حاجة [۱۶]

یعنی در روز دوشنبه نه سفر کن و نه حاجت بطلب.

در روایت دیگر آمده است:

أردنا أن نخرج فجئنا نسلم على أبي عبد الله ع فقال كأنكم طلبتم بركة الاثنین قلنا نعم قال فأی يوم أعظم شؤماً من يوم الاثنین فقدنا فیه نبینا ص و ارتفع الوحی عنا لا تخرجوا و اخرجوا یوم الثلاثاء [۱۷]

یعنی ... کدام روز از دوشنبه شوم و نحس تر است؟ پیامبر(ص) را در این روز از دست

دادیم و وحی از ما قطع شد در روز دوشنبه خارج نشوید و روز سه شنبه خارج شوید.

در روایت دیگر آمده است:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَخِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أُرِيدُ الْخُرُوجَ فَادْعُ لِي فَقَالَ وَ مَتَى تَخْرُجُ قَالَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ فَقَالَ لَهُ وَ لِمَ تَخْرُجُ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ قَالَ أَطْلُبُ فِيهِ الْبَرَكَهَ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص وُلِدَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ فَقَالَ كَذَبُوا وُلِدَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ مَا مِنْ يَوْمٍ أَعْظَمَ شَوْماً مِنْ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ يَوْمَ مَاتَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ انْقَطَعَ فِيهِ وَحْيُ السَّمَاءِ وَ ظَلَمْنَا فِيهِ حَقًّا أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى يَوْمٍ سَهْلٍ لَيْنٍ أَلَا إِنَّ اللَّهَ لِدَاوُدَ ع فِيهِ الْحَدِيدَ فَقَالَ الرَّجُلُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ أَخْرُجْ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ [١٨]

یعنی مردی خدمت امام کاظم(ع) آمد عرض کرد می‌خواهم سفر روم برابم دعا کن امام(ع) فرمود چه روزی سفر می‌روی؟ عرض کرد روز دوشنبه امام(ع) چرا؟ عرض کرد تبرکا زیرا پیامبر(ص) روز دوشنبه به دنیا آمد امام(ع) فرمود دروغ است، پیامبر(ص) روز جمعه متولد شد و روزی شوم تر از دوشنبه نیست، پیامبر(ص) در این روز فوت کرد و وحی قطع شد و در این روز به ما ظلم شد آیا روز راحت تر به تو معرفی نکنم؟ خداوند در این روز آهن را برای حضرت داوود(ع) نرم کرد عرض کرد بله فرمود روز سه شنبه خارج شو.

گویا امام حسین(ع) نیز در روز دوشنبه به شهادت رسیده است.

روایاتی هم داریم می‌فرماید پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) روز دوشنبه مسافرت می‌رفتند.

احتمال دارد که مسافرت در روز دوشنبه به قصد برکت داشتن این روز خوب نباشد ولی اگر قصد تبرک نباشد بعید نیست اشکالی نداشته باشد.

معرفی بیماری «آنفاکتوس»

اسم علمی سکتی قلبی «آنفاکتوس» است که معروف به آنفاکتوس است. می‌گویند این شخص مشکل قلبی دارد، سوال می‌کنند که آیا آنفاکتوس کرده است یا نه؟ یعنی اگر آنفاکتوس کرده است، مشکل جدی و حاد پیدا کرده است.

«آنفارکتوس میوکارد» که به معنای سکنه‌ی قلبی است. یک درصدی از قلب یا یک عضله از قلب با آنفاکتوس از کار می‌افتد.

می‌گویند بعد از آنفاکتوس چند درصد از قلب از کار افتاده است؟ مثلاً بیست یا سی درصد از کار افتاده است یا به همین مقدار باقی مانده است.

آنفاکتوس، نوعاً انهدام قسمتی از عضله‌ی قلب است که به دنبال انسداد شریان کرونر به وجود می‌آید. اول رگ قلب بسته می‌شود و بعد از آن سکنه رخ می‌دهد.

آنفاکتوس با احساس درد و فشار شدید در پشت جناق سینه همراه است. مانند درد معمولی نیست و احساس گرفتگی در قلب است.

گاهی حالت شک به انسان دست می‌دهد و گاهی هم منجر به مرگ می‌شود که در روایات به «موت فجاء» یعنی مرگ ناگهانی آمده است.

این عارضه در اثر گرفتگی یکی از شاخه‌های بزرگ شریان کرونر است. قلب شاخه‌های زیاد دارد ولی شاخه‌های اصلی چهار شاخه بیشتر نیست. یکی از این شاخه‌های اصلی در اثر لخته اگر بسته بشود، آنفاکتوس رخ می‌دهد.

خون لخته می‌شود و باعث بسته شدن رگ قلب می‌شود ولی سوداء تدریجی است و باعث تنگ شدن تدریجی رگ قلب می‌شود ولی لخته دفعی است.

لخته از بلغم است.

گاهی علت آنفاکتوس، خونریزی در جدار رگ‌های کرونر است یا ناشی از تنگی دریچه «میترال» است و گاهی هم به علت انسداد تدریجی رگ کرونر است که همان سابقه‌ی بیماری «آثرین» است که قبلاً خواندیم که همان انسداد تدریجی بر اثر رسوبات سوداء است.

علائم

درد شدید پشت جناق سینه به صورت فشردگی و له شدگی و تنگی نفس به همراه ضعف و عرق شدید. گاهی حالت تهوع و استفراغ و سکسکه و بزرگ شدن شکم و وحشت از مرگ، یعنی احساس مردن می‌کند به همین دلیل وحشت می‌کند.

درد آنفاکتوس مانند دردهای معمولی نیست.

اگر کسی با این شرائط بود، سکتته کرده است که در روایات آمده است که تدبیر لحظه ای فشار آوردن روی سینه است.

در روایت آمده است که اگر با فشار مرده زنده شد، تعجب نکنید چون ممکن است فردی سکتته کند و علائم مرده پیدا کند ولی بعد از سه روز می‌نشیند که خیلی اتفاق می‌افتد.

درمان

در روایات می‌فرماید، کسی که سکتته می‌کند را سه روز نگهدارید زیرا احتمال زنده شده او وجود دارد.

امروزه از دستگاه شک استفاده می‌کنند که همان کار فشار را انجام می‌دهد.

در روایات آمده است اگر کسی موت ناگهانی دارد، تا سه روز او را نگهدارید. خیلی اتفاق می‌افتد که شخصی با سکتته از بین می‌رود و بلافاصله او را دفن می‌کنند ولی در قبر زنده می‌شود.

بنابراین کار اول فشار دادن است و در مرحله‌ی بعد استفاده از داروی بازکننده‌ی عروق است و برای درد آن استفاده از گلابی و در مرحله‌ی بعد به است.

می‌فرماید بهترین درمان قلب درد گلابی است. سریع باید گلابی یا آب آن را مصرف کند تا درد قلب ساکت شود زیرا درد قلب قابل تحمل نیست و خیلی شدید است.

اگر به حالت مرگ رفت فشار او را زنده می‌کند و در مراحل بعدی بازکننده عروق و صاف کننده خون برای گردش راحت خون در رگ ها و داروی لخته خون برای از بین رفتن لخته مصرف کند.

- [1] المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٦٣٨.
- [2] المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٦٣٦.
- [3] المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٦٣٩.
- [4] المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٦٤٠.
- [5] بحار الانوار، مجلسى، ج ٨٠، ص ٣٠٩.
- [6] الكافى، كلينى، ج ٦، ص ٥٥٣، ط اسلاميه.
- [7] المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٦١٣.
- [8] المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٣٤٥.
- [9] سورة جمعه، آيه ١٠.
- [10] المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٣٤٦.
- [11] المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٣٤٥.
- [12] تفسير نورالثقلين، العروسى، ج ٤، ص ٢٠٩.
- [13] المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٣٤٦.
- [14] الخصال، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٣٨٣.
- [15] صحيفه الرضا، امام رضا ع، ص ٧٨.
- [16] الوافى، فيض كاشانى، ج ١٢، ص ٣٥٤.
- [17] الوافى، فيض كاشانى، ج ١٢، ص ٣٥٤.
- [18] الخصال، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٣٨٥.

در مورد مسافرت، روزها با هم تفاضل دارند، از جمله روز سه شنبه برای مسافرت کردن مناسب است.

چهارشنبه

مسافرت در روز چهارشنبه نهی شده است زیرا روز خوبی نیست، همانطور که در قرآن به آن اشاره شده است:

(إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ) [۱]

یعنی ما تندباد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم مستمر بر آنان فرستادیم.

به خصوص روز چهارشنبه‌ی آخر ماه که هرچه بلا بوده است در این روز آمده است.

روایات زیادی در مورد مذمت روز چهارشنبه مانند روز خلقت جهنم، وارد شده است

ولی نهی از مسافرت به خصوص وارد نشده است بلکه بر خلاف آن نیز روایت آمده است.

يَسْأَلُهُ عَنِ الْخُرُوجِ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ لَا يَدُورُ فَكُتِبَ عَ مَنْ خَرَجَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ لَا يَدُورُ خِلَافاً عَلَى أَهْلِ الطَّيْرَةِ وَفِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَ عَوْفَى مِنْ كُلِّ عَاهَةٍ وَقَضَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ حَاجَتَهُ [۲]

یعنی از امام رضا(ع) در مورد خارج شدن در روز چهارشنبه می‌پرسید، امام (ع) در

جواب نوشت برخلاف آنچه اهل فال زدن می‌گویند سفر مشکلی ندارد بلکه از هر آفت و

بلائی محفوظ است و از هر بیماری عافیت پیدا می‌کند و خداوند حاجت او را می‌دهد.

البته شاید استفاده شود کسی که قصد مخالفت با اهل فال زدن دارد، بدنش نیز سالم

می‌شود.

پنجشنبه

روز مبارکی برای مسافرت است و پیامبر(ص) در روز پنجشنبه مسافرت می‌رفت.

در روایت آمده است:

اللهم بارک لامتی فی بکورها یوم سبتها و خمیسها[۳]

یعنی خدایا به امت من در حرکت اول صبح روز شنبه و پنجشنبه برکت بده.

پنجشنبه شب هم مبارکی برای سفر ادامه دارد و روایت داریم که انسان می‌تواند شب

جمعه به مسافرت برود.

جمعه

درباره روز جمعه نهی نداریم بلکه نفی است.

وَالْجُمُعَةُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَيْسَ فِيهِ سَفَرٌ - قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا

فِي الْأَرْضِ - وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ - يَعْنِي سَفَرٌ يَوْمَ السَّبْتِ [۴]

یعنی و جمعه برای خدا است و در آن سفر نیست خداوند فرمود فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ

فَانتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ - وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ یعنی سفر باید روز شنبه باشد.

علت آن شرکت در نماز جمعه است.

علی القاعده نفی از نهی هم قوی تر است زیرا خبر می‌دهد از نبودن سفر می‌دهد وقتی

نیست دیگر عدم اتیان آن قطعی است.

گویا سفر نبودن و نهی از سفر در جمعه به خاطر نماز جمعه است.

در روایت دیگر آمده است:

وَيُكْرَهُ السَّفَرُ وَالسَّعْيُ فِي الْحَوَائِجِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بُكْرَةً مِنْ أَجْلِ الصَّلَاةِ فَأَمَّا بَعْدَ الصَّلَاةِ فَجَائِزٌ

يُتَبَرَكُ بِهِ وَرَدَ ذَلِكَ فِي جَوَابِ السَّرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ع [۵]

یعنی سفر کردن و به دنبال حاجت رفتن در روز جمعه مکروه است و کراهت آن به

خاطر نماز جمعه است ولی بعد از نماز جائز است و به آن تبرک جسته می‌شود...

شاید اگر کسی سفر کند و در شهر دیگر نماز جمعه بخواند اشکالی نداشته باشد.

بنابراین هیچ روزی برای سفر بد نیست و تنها روزی که می‌تواند برای سفر بد باشد روز دوشنبه است و برای چهارشنبه نیز نهی نیامده است. روز جمعه هم اگر کسی به مسافرت برود ضرری نمی‌بیند ولی از ثواب نماز جمعه محروم می‌شود.

جمعه نحس نیست بلکه خوب است که به خاطر ثواب نماز جمعه مسافرت نباشد.

در روایت آمده است:

لَا تُعَادُوا الْأَيَّامَ فَتُعَادِيَكُمْ [۶]

با روزها دشمنی نکنید تا با شما دشمنی نکنند.

ولی در عین حال روزهای نحس هم داریم که در قرآن به آن اشاره شده است.

در روایت آمده است:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَيْكُزَةُ السَّفَرِ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَيَّامِ الْمَكْرُوهَةِ الْأَرْبَعَاءِ وَغَيْرِهِ فَقَالَ
افْتَتَحْ سَفَرَكَ بِالصَّدَقَةِ وَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ إِذَا بَدَأَ لَكَ [۷]

یعنی به امام صادق (ع) عرض کردم آیا سفر در روزهای مکروه مانند چهارشنبه و غیر آن، کراهت دارد؟ فرمود هنگامی که خواستی سفر را آغاز کنی، با صدقه آغاز کن و آیت الکرسی بخوان.

بنابراین در هر روز می‌توان سفر کرد.

با صدقه دادن اقتضاء آسیب از بین می‌رود.

در روایت آمده است:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَقِيَهُ اللَّهُ شَرَّ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ، فَلْيَقْرَأْ فِي أَوَّلِ رَكْعَةٍ مِنْ صَلَاةِ الْغَدَاةِ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ ثُمَّ قَرَأَ فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ [۸]

یعنی کسی که دوست دارد خداوند او را از شر روز دوشنبه حفظ کند در اولین رکعت نماز صبح سوره‌ی انسان بخواند سپس این آیه را بخواند فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ.

البته در روایات داریم اگر از روزی بترسید داخل در «طیره» یعنی فال بد زدن است و طیره وجود ندارد. اگر مردم اعتقاد به فال بد زدن اعتقاد نداشته باشند وجود نخواهد داشت و اگر فال بد زدنی وجود دارد به خاطر اعتقاد داشتن مردم است. یعنی چون چیزها را بد می‌دانند، بد می‌بینند.

لَا طَيْرَةَ وَلَا هَامَةَ وَلَا سُومَ وَلَا صَفَرَ [۹]

یعنی فال بد زدن نیست...

اصل طیره در عربی از طیر به معنای پرنده گرفته شده است. در گذشته هنگام سفر اگر پرنده «سعد» می‌دید به سفر ادامه می‌داد ولی اگر پرنده‌ی «شوم» می‌دید به سفر نمی‌رفت.

پیامبر(ص) فرمود طیره وجود ندارد و در جایی می‌فرماید:

الطَّيْرَةُ شِرْكٌ، وَ مَا مِنَّا إِلَّا، وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَذْهَبُهُ بِالتَّوَكُّلِ [۱۰]

یعنی طیره شرک است و چیزی نیست مگر اینکه وجود داشته باشد ولی با توکل، خداوند آن را از بین می‌برد.

قانون طیره این است که اگر بد دانسته شود، بد می‌شود.

در روایت آمده است:

الطَّيْرَةُ عَلَى مَا تَجْعَلُهَا إِنْ هَوَّنَتْهَا تَهَوَّنَتْ وَإِنْ شَدَّدَتْهَا تَشَدَّدَتْ وَإِنْ لَمْ تَجْعَلْهَا شَيْئًا لَمْ تَكُنْ شَيْئًا [۱۱]

یعنی طیره بنابر آن چیزی است که شخص قرار می‌دهد اگر ساده بگیری، ساده می‌شود و اگر سخت بگیری، سخت می‌آید و اگر آن را به حساب نیاوری هیچی نمی‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

إِذَا تَطَيَّرْتَ فَأَمْضِ وَإِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تَقْضِ وَإِذَا حَسَدْتَ فَلَا تَبْغِ [۱۲]

یعنی اگر فال بد زدی به آن اعتناء نکن و با گمان حکم نکن و اگر حسادت کردی سرکشی نکن.

جمع روایات این است که اگر فال بد بزنی یا صدقه ندهی و یا قرآن نخوانی نحوست می‌تواند ضرر بزند.

در ایران طیره نیست ولی در کشورهای دیگر شاید فال بد زدن زیاد باشد مثلاً کسی در هنگام خارج شدن از خانه کلاغ ببیند، برمی‌گردد و یا لشکر کشی را متوقف می‌کردند.

قمر در عقرب

در روایت آمده است:

مَنْ سَافَرَ أَوْ تَزَوَّجَ وَالْقَمَرُ فِي الْعَقَرِ لَمْ يَرْحَلْهُ [۱۳]

یعنی کسی که مسافرت کند یا ازدواج کند درحالی‌که قمر در عقرب باشد نیکی نمی‌بیند. به طور کلی مسافرت رفتن خطراتی مانند تصادف وجود دارد به همین جهت سفارش شده است که وصیت نوشته شود.

مَنْ رَكِبَ رَاحِلَةً فَلْيُوصِ [۱۴]

یعنی کسی که سوار بر مرکب می‌شود وصیت کند.

در قدیم شتر و اسب و قاطر بوده است ولی الان ماشین و قطار و هواپیما و کشتی است، بنابراین معلوم می‌شود مسافرت خطراتی دارد.

شاید صدقه دادن ناظر به این احتمال خطر باشد و با دادن صدقه این خطرات دفع شود. زیرا دلیل صدقه بر دلیل های نهی، حکومت دارد.

روایات نهی از سفر در قمر در عقرب مقید است و علی القاعده باید بگوییم مقید روایات جواز سفر است ولی چون روایات صدقه ناظر بر ادله نهی است، حکومت بر ادله نهی دارد بنابراین مقدم می‌شود.

صدقه دادن رفع نحوست سفر می‌کند ولی برای ازدواج باید دلیل داشته باشیم. مسافرت در عین اینکه خطرناک است و سفارش به صدقه دادن و وصیت کردن شده است، موجب صحت و سلامتی برای بدن نیز می‌باشد.

در روایات سفارش شده است که در سفر نباید سهل انگاری کرد و باید مرکب خوب انتخاب کرد و مراقبت کند تا از مرکب نیفتد.

در روایت آمده است:

مَنْ رَكِبَ زَامِلَةً ثُمَّ وَقَعَ مِنْهَا فَمَاتَ دَخَلَ النَّارَ [۱۵]

یعنی کسی که سوار مرکبی شود و سهل انگاری کند و از آن بیفتد و بمیرد داخل آتش می‌شود.

الان اگر کسی خواب آلود است نباید رانندگی کند.

زامله به معنای شتر و مرکب است.

سفارشات

صدقه دادن

اَفْتَتِحْ سَفْرَكَ بِالصَّدَقَةِ وَ اخْرِجْ إِذَا بَدَأَ لَكَ وَ اقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ احْتَجِمْ إِذَا بَدَأَ لَكَ [۱۶]

یعنی امام صادق (ع) می‌فرماید سرفت با صدقه آغاز کن و هرزمان خواستی خارج شو

همراه داشتن چوب بادام تلخ «نقد»

مَنْ خَرَجَ فِي سَفَرٍ وَمَعَهُ عَصَا لَوْزٍ مُرٍّ وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدِينٍ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ إِلَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ أَمَّنَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ كُلِّ سَبْعٍ ضَارٍّ وَ مِنْ كُلِّ لِصٍّ عَادٍ وَ كُلِّ ذَاتِ حُمَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ وَ مَنْزِلِهِ وَ كَانَ مَعَهُ سَبْعَةٌ وَ سَبْعُونَ مِنَ الْمُعَقَّبَاتِ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ وَ يَضَعَهَا [۱۷]

یعنی کسی که خارج شود برای سفر و با او عصایی از بادام تلخ باشد و آیهی وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدِينٍ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ تا وَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ بخواند خداوند او را از هر درنده‌ای و دزدی و هر زهردار ایمن خواهد کرد تا به خانواده برگردد و هفتاد و هفت فرشته برای او استغفار می‌کنند تا برگردد و چوب را روی زمین بگذارد.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ أَرَادَ أَنْ تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ فَلْيَتَّخِذِ النُّقْدَ مِنَ الْعَصَا وَالنُّقْدُ عَصَا لَوْزٍ مُرٍ [۱۸]

یعنی کسی که دوست دارد زمین برای او کوتاه شود عصایی از چوب بادام تلخ بگیرد.

در روایت دیگر آمده است:

حَمْلُ الْعَصَا يَنْفِي الْفَقْرَ وَ لَا يُجَاوِرُهُ الشَّيْطَانُ [۱۹]

یعنی حمل کردن عصا فقر را از بین می‌برد و شیطان مجاورت نخواهد کرد.

شیطان سبب و علت بیماری است بنابراین بیمار نمی‌شود.

در روایت آمده است که گذاشتن چوب بادام تلخ روی سینه، وحشت را برطرف می‌کند.

همراه داشتن چوب به طور کلی خوب است.

دو رکعت نماز خواندن هنگام سفر

مَا اسْتَخْلَفَ رَجُلٌ عَلَى أَهْلِهِ بِخِلَافِهِ أَفْضَلَ مِنْ رَكْعَتَيْنِ يَرْكَعُهُمَا إِذَا أَرَادَ الْخُرُوجَ إِلَى سَفَرٍ
يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَ ذُرِّيَّتِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ أَمَانَتِي وَ
خَاتِمَةَ عَمَلِي إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مَا سَأَلَ [۲۰]

یعنی شخصی چیزی بهتر از دو رکعت نماز هنگام سفر از خود برای اهلش نگذاشته است

و بگوید اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَ ذُرِّيَّتِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ أَمَانَتِي وَ
خَاتِمَةَ عَمَلِي خداوند هرآنچه بخواهد به او عطا می‌کند.

در روایت دیگر آمده است:

كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ إِذَا أَرَادَ سَفَرًا جَمَعَ عِيَالَهُ فِي بَيْتٍ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ الْغَدَاةَ نَفْسِي
وَمَالِي وَأَهْلِي وَوُلْدِي وَالشَّاهِدَ مِنَّا وَالْغَائِبَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي جِوَارِكَ اللَّهُمَّ لَا تَسْلُبْنَا نِعْمَتَكَ
وَلَا تُغَيِّرْ مَا بَنَّا مِنْ عَافِيَتِكَ وَ فَضْلِكَ [۲۱]

یعنی هنگامی که امام باقر(ع) می‌خواست به سفر برود عیال خود را در اتاقی جمع می‌کرد و می‌فرمود اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ الْغَدَاةَ نَفْسِي وَمَالِي وَأَهْلِي وَوُلْدِي وَالشَّاهِدَ مِنَّا وَالْغَائِبَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي جِوَارِكَ اللَّهُمَّ لَا تَسْلُبْنَا نِعْمَتَكَ وَلَا تُغَيِّرْ مَا بَنَا مِنْ عَافِيَتِكَ وَفَضْلِكَ.

در روایت دیگر آمده است:

مَا اسْتَخْلَفَ الْعَبْدُ فِي أَهْلِهِ مِنْ خَلِيفَةٍ إِذَا هُوَ شَدَّ ثِيَابَ سَفَرِهِ خَيْرٌ مِنْ أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ يَضَعُهُنَّ فِي بَيْتِهِ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ مِنْهُنَّ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَيَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ بِهِنَّ إِلَيْكَ فَاجْعَلْنَهُنَّ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَمَالِي قَالَ فَهِنَّ خَلِيفَتُهُ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَدَارِهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ [۲۲]

یعنی هیچ عبدی هنگام سفر بهتر تر از چهار رکعت برای اهل خود به جای نگذاشته است که در خانه بخواند و در هر رکعت حمد و توحید بخواند و بگوید اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ بِهِنَّ إِلَيْكَ فَاجْعَلْنَهُنَّ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَمَالِي امام (ع) فرمود این چهار رکعت جانشین او در اهل و مال و خانه عبد می‌باشد تا اینکه از سفر برگردد.

در روایت دیگر می‌فرماید:

لَوْ كَانَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ إِذَا أَرَادَ سَفْرًا قَامَ عَلَى بَابِ دَارِهِ مِنْ تِلْقَاءِ وَجْهِهِ الَّذِي يَتَوَجَّهُ لَهُ فَقَرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ أَمَامَهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ أَمَامَهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ مَا مَعِيَ وَسَلِّمْنِي وَسَلِّمْ مَا مَعِيَ وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِيَ بِلَاغِكَ الْحَسَنَ الْجَمِيلَ لِحَفِظَتِهِ اللَّهُ وَحَفِظَ مَا عَلَيْهِ وَحَفِظَ مَا مَعَهُ وَسَلَّمَهُ اللَّهُ وَسَلَّمْ مَا مَعَهُ وَبَلِّغَهُ اللَّهُ وَبَلِّغْ مَا مَعَهُ ثُمَّ قَالَ لِي يَا صَبَّاحُ أَمَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُحْفَظُ وَلَا يُحْفَظُ مَا مَعَهُ وَيُسَلَّمُ وَلَا يُسَلَّمُ مَا مَعَهُ وَيَبْلُغُ وَلَا يَبْلُغُ مَا مَعَهُ قُلْتُ بَلَى جُعِلَتْ فِدَاكَ [۲۳]

یعنی اگر مردی می‌خواهد سفر کند درب خانه بایستد به سمتی که می‌خواهد برود بایست و سوره حمد را به سمت جلو و به سمت راست و چپ بخواند و آیت الکرسی را هم به همین ترتیب بخواند و سپس بگوید اللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ مَا مَعِيَ وَسَلِّمْنِي وَسَلِّمْ مَا مَعِيَ وَ

بَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِيَ بِلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ خداوند او و آنچه بر او است و آنچه همراه او است را سالم و حافظ می‌دارد ای صبح آیا ندیدی مرد حفظ می‌شود و یا سالم می‌ماند و یا برمی‌گردد ولی آنچه همراه او است نه؟ عرض کردم بله فدایت شوم.

به نظر می‌رسد چوبی باشد که اندازه‌ی آن معتد به باشد و مثلاً برای دفع حیوان درنده مناسب باشد.

چوبی که همراه میت می‌گذارند «جریده» یعنی چوب نخل است.

گفتن بسم الله هنگام سوار شدن مرکب

إِذَا رَكِبَ الرَّجُلُ الدَّابَّةَ فَسَمَّى رَدْفَهُ مَلَكٌ يَحْفَظُهُ حَتَّى يَنْزِلَ فَإِنْ رَكِبَ وَلَمْ يُسَمِّ رَدْفَهُ شَيْطَانٌ فَيَقُولُ لَهُ تَعَنَّ فَإِنْ قَالَ لَا أَحْسِنُ قَالَ لَهُ تَمَنَّ فَلَا يَزَالُ مُتَمَنِّياً حَتَّى يَنْزِلَ وَقَالَ مَنْ قَالَ إِذَا رَكِبَ الدَّابَّةَ بِسْمِ اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ - الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا - سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ إِلَّا حَفِظْتَ لَهُ نَفْسَهُ وَدَابَّتُهُ حَتَّى يَنْزِلَ [۲۴]

یعنی هنگامی که مرد می‌خواهد سوار مرکب شود نام خداوند را ببرد همراه او فرشته ای خواهد بود که او را محافظت می‌کند تا از مرکب پایین بیاید...

دعا هنگام سوار شدن بر مرکب

در روایت آمده است:

إِذَا وَضَعْتَ رِجْلَكَ فِي الرَّكَابِ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَمَنْ عَلَيْنَا بِالْإِيمَانِ وَبِ مُحَمَّدٍ ص [۲۵]

یعنی هنگامی که پایت را در رکاب قرار دادی بگو بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ

وَمَنْ عَلَيْنَا بِالْإِيمَانِ وَبِمُحَمَّدٍ ص كَسَى كَهَ اَيْن دَعَا رَا بِخَوَانِد اَو و مَرَكِبَش مَحْفُوظ مِي مَانَد تَا
اينكه از مركب پايين بيايد.

[1]سوره قمر، آيه ۱۹.

[2]من لا يحضر الفقيه، شيخ صدوق، ج ۲، ص ۲۶۶.

[3]تفسير نورالثقلين، العروسی، ج ۴، ص ۲۰۹.

[4]صحيفه الرضا، امام رضا ع، ص ۷۸.

[5]من لا يحضر الفقيه، شيخ صدوق، ج ۱، ص ۴۲۴.

[6]الجعفریات، ابن اشعث، ص ۱۶۲.

[7]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۳۴۸.

[8]هدايه الامه، شيخ حرعالمی، ج ۵، ص ۸۳.

[9]الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ۸، ص ۱۹۶.

[10]ميزان الحكمه، محمدی ری شهری، ج ۹، ص ۱۷.

[11]الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ۸، ص ۱۹۷.

[12]تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۵۰.

[13]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۳۴۷.

[14]الكافي، كليني، ط اسلاميه، ج ۴، ص ۵۴۲.

[15]من لا يحضر الفقيه، شيخ صدوق، ج ۲، ص ۵۲۳.

[16]من لا يحضر الفقيه، شيخ صدوق، ج ۲، ص ۲۶۹.

[17]من لا يحضر الفقيه، شيخ صدوق، ج ۲، ص ۲۷۰.

[18]من لا يحضر الفقيه، شيخ صدوق، ج ۲، ص ۲۷۰.

[19]من لا يحضر الفقيه، شيخ صدوق، ج ۲، ص ۲۷۰.

[20]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۳۴۹.

[21]المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٣٥٠.

[22]الامان من اخطار الزمان، سيدبن طاووس، ص ٤٤.

[23]المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٣٥٠.

[24]المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٦٢٨.

[25]فقه الرضا، امام رضا ع، ص ٣٩٨.

۱۹۸ ادامه بحث سلامتی در سفر – معرفی بیماری «خیز قلبی» و بیماری «شوک»؛ ۹۵/۱۱/۱۲

دعای سوار شدن بر مرکب

مَنْ قَالَ إِذَا رَكِبَ الدَّابَّةَ - بِسْمِ اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ - الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا
الْآيَةِ وَ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ حَفِظَتْ لَهُ نَفْسُهُ وَ دَابَّتْهُ حَتَّى يَنْزِلَ [۱]
یعنی کسی که هنگام سوار شدن بگوید بِسْمِ اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ - الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا تا آخر آیه وَ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ خودش و
حیوانش حفظ می‌شوند تا زمانی که از مرکب پیاده شود.

خواندن سوره قدر

کسی که مسافر است مستحب است سوره قدر بخواند.

در روایت آمده است:

لَوْ حَجَّ رَجُلٌ مَاشِيًا فَقَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ مَا وَجَدَ أَلَمَ الْمَشْيِ [۲]

یعنی کسی که پیاده به حج برود و سوره قدر بخواند به درد راه رفتن مبتلا نمی‌شود.

بنابراین خواندن سوره قدر یک پیشگیری از پا درد و کمردرد و تمام مشکلات راه رفتن
است.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ يَقْرَأُ أَحَدُ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ حِينَ يَرْكَبُ دَابَّتَهُ إِلَّا نَزَلَ مِنْهَا سَالِمًا مَغْفُورًا لَهُ وَ لَقَارِئُهَا أَثْقَلُ عَلَى
الدَّوَابِّ مِنَ الْحَدِيدِ وَ إِنَّ الْبَعِيرَ إِذَا حُجَّ عَلَيْهِ سَبْعَ حِجَّاتٍ صِيرَ مِنْ نَعَمِ الْجَنَّةِ [۳]

یعنی هر کسی که هنگام سوار شدن سوره قدر بخواند از مرکب پیاده نمی‌شود مگر اینکه سالم و بخشوده باشد و کسی که سوره قدر می‌خواند روی مرکب از آهن سنگین تر می‌شود ...

مراد این است که مرکب مشکلی ایجاد نمی‌کند و سنگین و متین به راه خود ادامه می‌دهد و «رَم» نمی‌کند. شاید درباره‌ی ماشین های امروزی نیز اگر راکب سوره قدر بخواند، از سبک شدن ماشین و چپ شدن آن جلوگیری کند. شاید این مطلب همان «نسبیت در وزن» باشد که انسان پنجاه کیلوپی گویا دویست کیلو سنگینی دارد.

مهم این است که از نظر آثار ظاهری، گویا آهنی روی مرکب است ولی اینطور نیست که مرکب را خسته یا اذیت کند بلکه باعث آرام شدن مرکب می‌شود.

همان حالتی که در مسئله‌ی «حکومت» اتفاق می‌افتد، مثلاً «خادم العالم عالم» یعنی خادم عالم گویا خود عالم است یعنی آثار عالم و احترامی که به عالم گذاشته می‌شود برای خادم او نیز مراعات می‌شود. در مسئله‌ی ما نیز کسی که سوره قدر بخواند گویا آهنی بر پشت مرکب سوار شده است یعنی متانت و آرامی حیوان به گونه ای می‌شود که گویا آهن بر او سوار است.

در روایت دیگر آمده است:

لَوْ كَانَ شَيْءٌ يَسْبِقُ الْقَدَرَ لَقُلْتُ إِنَّ قَارِيَّ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ حِينَ يُسَافِرُ أَوْ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ سَيْرُجِعُ إِلَيْهِ سَالِمًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى [۴]

یعنی اگر چیزی بر قدر پیشی می‌گرفت همانا می‌گفتم سوره قدری است که مسافر می‌خواند یا از منزلش خارج می‌شود که چنین شخصی سالم به منزلش باز می‌گردد انشاء الله

دعای تنها سفر کردن

مَنْ خَرَجَ وَحْدَهُ فِي سَفَرٍ فَلْيَقُلْ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اللَّهُمَّ آتِنِي وَحْشَتِي وَ أَعِنِّي عَلَى وَحْدَتِي وَ أَدِّ غَيْبَتِي [۵]

کسی که تنهای سفر می‌رود بگوید مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اللَّهُمَّ آتِنَا
وَحْشَتِي وَأَعِزِّي عَلَى وَحْدَتِي وَأَذْغِيبْتِي.

بسم الله گفتن هنگام عبور از پل های معلق

روزهای مناسب سفر کردن

مسافرت در روز اول و دوم و ششم و هفتم و نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم و پانزدهم
و هفدهم و هجدهم و نوزدهم و بیستم و بیست و دوم و بیست و سوم و بیست و هفتم و
بیست و هشتم و بیست و نهم بهتر از روزهای دیگر ماه است.

قانون کلی این است که در هر زمان که اراده شود می‌توان با دادن صدقه، به مسافرت
رفت.

روزهای خوب برای مسافرت، در هفته و ماه وجود دارد. آیا روزهای هفته مقدم هستند
یا روزهای ماه؟ اگر در یک روز جمع باشند مانند روز پنجشنبه با یکی از روزهای مستحب
ماه همزمان شود خیلی خوب است. در غیر اینصورت ظاهراً روزهای هفته مقدم است زیرا
از جهت سند بهتر است.

در غیر روزهای منصوص روایات اختلاف دارند به گونه ای که قابل جمع نیستند. برخی
از روایات می‌گویند مسافرت نروید و برخی دیگر هم در جواز و عدم جواز اختلاف دارند.

دعا کردن برای شخص مسافر

دعا کردن برای شخص مسافر باعث خوشحال شدن و قوت قلب شخص مسافر می‌شود.

تنها مسافرت نکردن

در روایت آمده است:

الرَّفِيقَ ثُمَّ السَّفَرَ وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص - لَا تَصْحَبَنَّ فِي سَفَرِكَ مَنْ لَا يَرَى لَكَ مِنْ
الْفَضْلِ عَلَيْهِ كَمَا تَرَى لَهُ عَلَيْكَ [٦]

یعنی پیامبر(ص) فرمود اول رفیق و همسفر انتخاب کنید بعد به مسافرت بروید...

در روایت دیگر آمده است:

أَحَبُّ الصَّحَابَةِ إِلَى اللَّهِ أَرْبَعَةٌ وَمَا زَادَ قَوْمٌ عَلَى سَبْعَةٍ إِلَّا كَثُرَ لَغَطُهُمْ [٧]

یعنی بهترین همراهان نزد خداوند چهار نفر همراه است و اگر همراهانی بیشتر از هفت نفر

باشند سر و صدای آن ها از حالت عادی خارج می شود.

در روایت دیگر آمده است:

لَا تَخْرُجْ فِي سَفَرٍ وَحْدَكَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ وَهُوَ مِنَ الْاِثْنَيْنِ أَبْعَدُ يَا عَلِيُّ إِنَّ الرَّجُلَ
إِذَا سَافَرَ وَحْدَهُ فَهُوَ غَاوٍ وَ الْاِثْنَانِ غَاوِيَانِ وَ الثَّلَاثَةُ نَفَرٌ قَالَ وَ رَوَى بَعْضُهُمْ سَفَرُ [٨]

یعنی در سفر تنها نباش زیرا شیطان با مسافر تنها است و از دو نفر دور تر است...

در روایت دیگر آمده است:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ بِمَكَّةَ إِذْ جَاءَهُ رَسُولٌ مِنَ الْمَدِينَةِ فَقَالَ لَهُ مَنْ صَحَبَكَ فَقَالَ مَا
صَحَبْتُ أَحَدًا فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ أَمَا لَوْ كُنْتُ تَقَدَّمْتُ إِلَيْكَ لَأَحْسَنْتُ أَدَبَكَ ثُمَّ قَالَ وَاحِدٌ
شَيْطَانٌ وَ اِثْنَانِ شَيْطَانَانِ وَ ثَلَاثَةٌ صَحْبٌ وَ أَرْبَعَةٌ رُفَقَاءُ [٩]

یعنی مسافر تنها شیطان است و دو نفر دو شیطان هستند و سه نفر همراه هستند و

چهار نفر رفیق هستند.

بنابراین بهترین تعداد در سفر، چهار نفر است.

در روایت دیگر آمده است:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَعَنَ ثَلَاثَةً أَكَلَ زَادَهُ وَحْدَهُ وَ رَاكِبَ الْفَلَاةِ وَحْدَهُ وَ النَّائِمَ فِي بَيْتٍ
وَحْدَهُ [١٠]

یعنی پیامبر(ص) سه نفر را لعن کرد کسی که جیره‌ی خود را تنها بخورد و کسی که در صحراء و بیابان تنها مسافرت برود و کسی که در خانه تنها بخوابد.

همراه داشتن سفره و غذاهای خوب

در روایت آمده است:

إِذَا سَافَرْتُمْ فَاتَّخِذُوا سَفْرَةً وَتَنَوَّقُوا فِيهَا [۱۱]

یعنی هنگامی که مسافرت کردید سفره همراه داشته باش و با غذاهای خوب و رنگارنگ
پر کنید.

سفر به غذاهای خوب نیاز دارد.

همراه داشتن تربت امام حسین(ع)

أَنَّ مَنْ خَافَ سُلْطَانًا أَوْ غَيْرَهُ وَخَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ وَاسْتَعْمَلَ ذَلِكَ كَانَ حِرْزاً لَهُ [۱۲]

یعنی کسی که از سلطان یا غیر آن می‌ترسد و هنگام خروج تربت استفاده کند برای او
حرز است.

اگر تسبیحی از تربت درست شود خیلی بهتر است.

استراحت نکردن کنار یا روی جاده

در روایت آمده است:

إِيَّاكُمْ وَالتَّغْرِيسَ عَلَى ظَهْرِ الطَّرِيقِ وَبُطُونِ الْأُودِيَةِ فَإِنَّهَا مَدَارِجُ السَّبَاعِ وَ مَأْوَى
الْحَيَّاتِ [۱۳]

یعنی از پیاده شدن و استراحت روی راه و درون دره ها بپرهیزید زیرا راه درندگان و
پناهگاه مار ها می‌باشد.

درندگان یا از راه ها عبور می‌کنند یا از درون دره ها می‌روند.

تعریس به معنای توقف برای استراحت است.

در روایت آمده است:

يَا عَلِيُّ إِذَا نَزَلْتَ مَنْزِلًا فَقُلْ - اللَّهُمَّ أَنْزِلْنِي مَنْزِلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ تَرْزُقُ خَيْرَهُ وَ يُدْفَعُ عَنْكَ شَرُّهُ [۱۴]

یعنی ای علی (ع) هرگاه برای استراحت توقف کردی بگو اللَّهُمَّ أَنْزِلْنِي مَنْزِلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ زیرا خیر آن سرزمین به تو خواهد رسید و شر آن از تو دفع خواهد شد.

دعاء برای ترس از درنده

در روایت آمده است:

وَ إِذَا نَزَلْتَ مَنْزِلًا تَتَخَوَّفُ مِنْهُ السَّبْعُ فَقُلْ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ سَبْعٍ
یعنی هنگامی که در منزلی فرود آمدی و از درنده ترس داشتی بگو أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ سَبْعٍ.

تند راه رفتن

در روایت آمده است:

أَنْ قَوْمًا مُشَاةً أَدْرَكَهُمُ النَّبِيُّ ص فَشَكَّوْا إِلَيْهِ شِدَّةَ الْمَشْيِ فَقَالَ لَهُمْ اسْتَعِينُوا بِالنَّسْلِ [۱۵]
یعنی پیامبر (ص) به عده ای رسید که پیاده روی می‌کردند و از سختی راه رفتن و خستگی شکایت کردند پیامبر (ص) فرمود از سبک حرکت کردن کمک بگیرید.

نسل به معنای سبک است و بیشتر روی پنجه‌ی پا راه رفتن است.

در روایت دیگر آمده است:

لَوْ اسْتَعْنَتُمْ بِالنَّسْلَانِ لَخَفَّ أَجْسَامُكُمْ وَ قَطَعْتُمُ الطَّرِيقَ فَفَعَلُوا فَخَفَّ أَجْسَامُهُمْ [۱۶]

یعنی اگر از سبک راه رفتن کمک بگیرید تن های شما را راحت می کند و مسیر را زود تمام می کنید و این کار را کردند و تن هایشان راحت شد.
انسان باید در حرکت خیز داشته باشد و سبک حرکت کند و سنگینی به خود ندهد.
هون به معنای آرام نیست بلکه به معنای سبک و بی آزار است.

دعاء هنگام ورود به شهر

كَانَ فِي وَصِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى عَلَى عَ يَا عَلِيٌّ إِذَا أَرَدْتَ مَدِينَةً أَوْ قَرْيَةً فَقُلْ حِينَ تَعَايِنُهَا
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا اللَّهُمَّ أَطْعِمْنَا مِنْ جَنَاهَا وَ أَعِزَّنَا مِنْ وَبَائِهَا وَ
حَبِّبْنَا إِلَى أَهْلِهَا وَ حَبِّبْ صَالِحِي أَهْلِهَا إِلَيْنَا [۱۷]

یعنی در وصیت پیامبر(ص) به حضرت علی سفارش شده است هنگامی که خواستی به
شهر یا روستایی وارد بشوی موقعی که آن مکان را مشاهده کردی بگو اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
خَيْرَهَا وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا اللَّهُمَّ أَطْعِمْنَا مِنْ جَنَاهَا وَ أَعِزَّنَا مِنْ وَبَائِهَا وَ حَبِّبْنَا إِلَى أَهْلِهَا وَ
حَبِّبْ صَالِحِي أَهْلِهَا إِلَيْنَا.

هر شهری وبا دارد به همین جهت فرمود:

إِذَا دَخَلْتُمْ بَلَدًا فَكُلُوا مِنْ بَصَلِهَا يَطْرُدُ عَنْكُمْ وَبَاءَهَا [۱۸]

یعنی هنگامی که به شهری وارد شدید از پیاز آنجا بخورید تا وباء آن شهر از شما دفع
شود.

هر شهری میکروبی دارد مختص آن شهر و برای اهل آن شهر ضرر ندارد ولی برای فرد
غریبه ضرر دارد زیرا بدن غریبه با این میکروب آشنا نیست. به همین جهت در دعاء از وباء
شهر به خداوند پناه می برد.

زود برگشتن به خانه

السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ فَلْيُسْرِعْ أَحَدُكُمْ بِالْإِيَابَةِ إِلَى أَهْلِهِ [۱۹]

یعنی سفر تکه ای از عذاب است پس در بازگشت به سوی اهل خود سرعت بخشید.

تند حرکت کردن در صحرا و کند حرکت کردن در آبادی

در روایت آمده است:

إِذَا سِرْتَ فِي أَرْضٍ مُخْصِبَةٍ فَارْفُقْ بِالسَّيْرِ وَإِذَا سِرْتَ فِي أَرْضٍ مُجْدِبَةٍ فَعَجِّلِ السَّيْرَ [۲۰]
یعنی هنگامی که در زمین آباد و سرسبز حرکت کردی آرام حرکت کن و اگر در زمین خشک و بیابانی حرکت کردی در سفر عجله کن.

در روایت دیگر آمده است:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرَّفْقَ وَ يُعِينُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَكِبْتُمُ الدَّوَابَّ الْعُجْفَ فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا فَإِنْ كَانَتْ
الْأَرْضُ مُجْدِبَةً فَأَلْحُوا عَلَيْهَا وَإِنْ كَانَتْ مُخْصِبَةً فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا [۲۱]

یعنی ... اگر سوار چهارپایان ضعیف شدید در هر منزل پیاده شوید و اگر زمین خشک باشد تند رد شوید و اگر سرسبز باشد توقف کنید.

عمامه پوشیدن با تحت الحنک

در روایت آمده است:

أَنَا ضَامِنٌ لِمَنْ خَرَجَ يُرِيدُ سَفَرًا مُعْتَمًا تَحْتَ حَنَكِهِ ثَلَاثًا لَا يُصِيبُهُ السَّرَقُ وَ الْغَرَقُ وَ
الْحَرَقُ [۲۲]

یعنی برای کسی که می‌خواهد سفر برود در حالیکه عمامه با تحت الحنک پوشیده باشد، ایمنی از دزدی و غرق شدن و آتش را ضمانت می‌کنم.

در روایت دیگر آمده است:

ضَمِنْتُ لِمَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ مُعْتَمًا تَحْتَ حَنَكِهِ أَنْ يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ سَالِمًا [۲۳]

یعنی امام صادق(ع) فرمود برای کسی که از خانه‌ی خود خارج می‌شود در حالیکه عمامه با تحت الحنک گذاشته است، سالم برگشتن را ضمانت می‌کنم.

در روایت دیگر آمده است:

لَوْ أَنَّ رَجُلًا خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يَوْمَ السَّبْتِ مُعْتَمًا بِعِمَامَةٍ بَيضاءَ قَدْ حَنَّكَهَا تَحْتَ حَنَكِهِ ثُمَّ أَتَى إِلَى جَبَلٍ لِيُزِيلَهُ عَنْ مَكَانِهِ لَأَزَالَهُ عَنْ مَكَانِهِ [۲۴]

یعنی اگر مردی از منزل خود در روز شنبه خارج بشود در حالیکه عمامه‌ی سفید داشته باشد و تحت الحنک داشته باشد سپس به سمت کوهی بیاید تا آن کوه را از جای خود بردارد این قدرت را پیدا خواهد کرد.
بنابراین هر قصد و حاجتی داشته باشد برآورده می‌شود.

نهی از سوار شدن کشتی

از مجموع روایات استفاده می‌شود که مسافرت از راه خشکی بهتر از دریا است و شاید از روایات استفاده بشود که مسافرت از راه زمینی بهتر از راه هوایی باشد.

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا تَرَى أَخْذُ بَرًّا أَوْ بَحْرًا فَإِنَّ طَرِيقَنَا مَخُوفٌ شَدِيدُ الْخَطَرِ فَقَالَ أَخْرُجْ بَرًّا وَ لَا عَلَيْكَ أَنْ تَأْتِيَ مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ تُصَلِّيَ رُكْعَتَيْنِ فِي غَيْرِ وَقْتٍ فَرِيضَةٍ ثُمَّ لَتَسْتَخِيرُ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ مَرَّةً ثُمَّ تَنْتَظِرُ فَإِنْ عَزَمَ اللَّهُ لَكَ عَلَى الْبَحْرِ فَقُلِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ فَإِنْ اضْطَرَبَ بِكَ الْبَحْرُ فَاتَّكِبْ عَلَى جَانِبِكَ الْأَيْمَنِ وَ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ اسْكُنْ بِسَكِينَةِ اللَّهِ وَ قِرْ بوقَارِ اللَّهِ وَ اهْدَأْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ [۲۵]

یعنی ... هنگامی که عزم دریا کردی آنچه خداوند فرمود بگو وَ قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ پس هنگامی که دریا طوفانی شود روی پای راست یا سمت راست کشتی تکیه کن وَ بگو بِسْمِ اللَّهِ اسْكُنْ بِسَكِينَةِ اللَّهِ وَ قِرْ بوقَارِ اللَّهِ وَ اهْدَأْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

چقدر در اسلام ریزه کاری ها بیان می‌شود. چقدر علم باید پیشرفت کند تا بفهمد تکیه دادن روی پای راست چه خصوصیتی دارد. این چیزی نیست که بشر امروزی بفهمد ولی

شاید پیشرفت علم روزی به این مطالب برسد. زمانیکه علم به این مطالب برسد می‌گوییم بله چنین چیزی در روایات ما هم وجود دارد ولی سزاوار این است که ما خودمان به تحقیق و بررسی بپردازیم.

مسافرت کردن در شب بهتر از روز است

مراد از شب، نصف دوم شب یعنی بعد از نصف شب است و سفر هنگام اول روز هم خوب است.

در روایت آمده است:

عَلَيْكُمْ بِالسَّفَرِ بِاللَّيْلِ فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطْوَى بِاللَّيْلِ [۲۶]

یعنی بر شما باد سفر کردن در شب زیرا زمین در شب تا می‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

يَا عَلِيُّ، عَلَيْكَ بِالدَّلْجَةِ، فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطْوَى بِاللَّيْلِ مَا لَا تُطْوَى بِالنَّهَارِ، يَا عَلِيُّ، اغْدُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) بَارَكَ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا [۲۷]

یعنی ای علی بر تو باد سفر کردن در شب زیرا زمین تا می‌شود آنچنان که بیشتر از روز است ای علی اول صبح حرکت کن زیرا خداوند برکت را برای امت من در صبح قرار داده است.

این روایت اشاره به تئوریهی «نسبیت زمان» دارد. ما فکر می‌کنیم که زمان ثابت است و یک ساعت، یک ساعت است ولی این روایت نشان می‌دهد که زمان نسبی است. زمان می‌تواند کوتاه یا بلند باشد.

تئوری «نسبیت» برای آینشتین است ولی در روایات ما وجود دارد و این تئوری در کل دنیا معروف است و فیزیک دنیا بر پایه‌ی این تئوری است. در این تئوری آمده است که زمان کوتاه و بلند می‌شود.

کسی که لحظات خوشی داشته باشد برای او ساعت خیلی زود می‌گذرد و اگر مشکل یا ترس و هراسی مانند کشته شدن یا نزول بلاء داشته باشد، ساعت برای او طولانی می‌شود.

این روایت می‌گوید زمین تا می‌شود یعنی هم مکان و هم زمان نسبی هستند.

ما وقتی با سرعت صد کیلومتر حرکت می‌کنیم یعنی در یک ساعت صد کیلومتر حرکت می‌کنیم. اگر زمین تا شود باید در یک ساعت دویست کیلومتر حرکت کنیم. مانند لباسی که تا می‌شود، صد کیلومتر، پنجاه کیلومتر می‌شود.

چیزی که ما می‌فهمیم این است که یک ساعت، نیم ساعت می‌شود و انسان احساس نیم ساعت دارد، یعنی نسبیت در زمان است که به تبع آن نسبیت در مکان اتفاق می‌افتد.

اگر این تفسیر درست باشد و قائل به نظریه‌ی نسبیت شویم معنای خطیر آن این است که زمان و مکان داخل وجود خود انسان است. زمان و مکان چیزی غیر از احساس و درک وجود ندارد و بیرون انسان چیز ثابتی به عنوان زمان و مکان وجود ندارد.

ما گفتیم زمین و زمان تغییر نکرده است و آنچه تغییر کرده است، حس ما است. ما یک ساعت را نیم ساعت احساس می‌کنیم. بنابراین آنچه کوتاه و بلند شده است در وجود ما است.

امروزه بشر در تفسیر زمان عاجز است. آخر حرف فلاسفه این است که زمان یک خط موهومی است.

اگر این تفسیر بنده درست باشد زمان و مکان در وجود انسان معنا می‌شود.

در غرب ثابت شده است که روز برای پیرمرد یک ساعت است ولی برای بچه طولانی است. پیرمرد تا از جای خود بلند شود و یک صبحانه ای بخورد، روز تمام شده است.

البته ما شاید اصل وجود زمان، خارج از وجود انسان را قبول کنیم ولی نسبیت زمان و کوتاه و بلند شدن آن داخل وجود انسان است.

طی الارض هم به همین معنای تا شدن زمین است.

ما گفتیم «قمر در عقرب» برای کسی که می‌داند «قمر در عقرب» است اثرات منفی دارد ولی کسی که نمی‌داند، اگر چه قمر در عقرب باشد ولی اثرات منفی آن را نمی‌بیند. بنابراین هرچه هست، در وجود انسان است.

در روایت دیگر آمده است:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع يَقُولُ النَّاسُ تُطَوَّى لَنَا الْأَرْضُ بِاللَّيْلِ كَيْفَ تُطَوَّى قَالَ هَكَذَا ثُمَّ عَطَفَ ثَوْبَهُ [۲۸]

یعنی به امام صادق(ع) عرض کردم مردم می‌گویند زمین در شب برای ما تا شد، چگونه زمین تا می‌شود؟ فرمود اینگونه (سپس لباس خود را تا کرد).
یعنی یک قسمت زمین روی یک قسمت دیگر می‌افتد و صد کیلومتر، پنجاه کیلومتر می‌شود.

معرفی بیماری خیز قلبی

آب در یک قسمتی از بدن جمع می‌شود. پا یا دست فردی ورم می‌کند و در آن آب جمع می‌شود. تجمع بیش از حد مایع در نسوج بدن که در نتیجه‌ی نارسایی احتمالی قلب است. پا که ورم می‌کند سه حالت دارد. یا کلیه کم کار است و نمی‌تواند آب داخل بدن را کامل تخلیه کند. مانند پمپ ضعیف که نمی‌تواند آب حوض را تخلیه کند و آب در حوض باقی می‌ماند و یا قلب ضعف دارد و قدرت چرخاندن خون در بدن را ندارد تا آب اضافه از بدن خارج شود و یا بر اثر ضربه و شکستگی و مشکل قلبی، رگ‌ها تنگ می‌شود و بدن ورم می‌کند.

قلب باید خوب کار کند تا کلیه هم خوب کار کند. زمانیکه قلب ناتوان است، کلیه هم ضعیف عمل می‌کند و توانایی تخلیه آب اضافی را ندارد.

بله اگر یک پا باشد احتمال ضربه خوردن یا گرفتگی رگ بیشتر است ولی اگر دو پا باشد یا از کلیه و یا از قلب است.

درمان

داروی تقویت کننده قلب و داروی تخلیه کننده آب اضافی بدن که همان داروی «مُدر» است.

داروی کلیه اگر اثر نکند، معلوم می شود که مشکل از قلب است. ورم بر اثر مشکل قلبی نادر است و باید سوابق بیمار بررسی بشود.

سابقه‌ی آنفاکتوس یا آنژین یا گرفتگی کرونر قلب شاید موجب ورم باشد. شاید کسی در معرض سرما و مشکلات کلیوی باشد که معلوم می شود اشکال از کم کاری کلیه است.

معرفی بیماری شوک

در زمان خونریزی شدید، آنفاکتوس، عفونت ها، مسمومیت ها، مصرف دارو و صدمات و ضربات خون به اندازه‌ی کافی به قلب بر نمی گردد.

قلب مثلا یک لیتر خون پمپاژ می کند ولی خونی که به قلب بر می گردد نیم لیتر است که حالت «شوک» به آن می گویند.

مثلا بر اثر مار یا عقرب گزیدگی، رگ ها بسته می شود و خون نمی تواند به قلب برگردد. بنابراین برگشت ناکافی خون به قلب به صورت کاهش برگشت جریان خون و نقصان بازدهی قلب است.

علائم

بی حالی، بی تفاوتی، احساس تشنگی شدید، اضطراب، نگرانی، پریدگی رنگ، ترشح عرق زیاد، نبض ضعیف و سریع، ضربان کم است ولی تند است، کاهش فشار خون، تنگی نفس.

شوک گاهی از نرسیدن خون به قلب است و گاهی به علت بیشتر شدن خون از ظرفیت قلب است. مثلاً یک رگ قلب یا پا بسته است و خون داخل پا نمی‌رود، وقتی که رگ پا باز می‌شود خون داخل پا می‌رود و ظرفیت رگ‌ها برای خون زیاد می‌شود در نتیجه خونی که به قلب برمی‌گردد کم است و باعث شوک می‌شود.

نوع دیگری از شوک

شوک نوع دوم شدید تر است زیرا حالت «سنگ کوب» می‌آورد.

علائم

سنگ کوب، گیجی مفرط، تاری دید

درمان

عامل شوک برطرف شود. مانند جلوگیری از خونریزی خارجی به همان روشی که در روایات آمده است، جلوگیری از خونریزی داخلی با مصرف قرص خون. مصرف زیاد آب نیز حجم خون را زیاد می‌کند و باعث پر شدن قلب می‌شود. بیمار خوابانده شود و سر او از بدن پایین تر باشد تا خون کافی به مغز برسد و منجر به نارسایی خون به مغز و سکته مغزی و فلج مغزی نشود.

[1] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۵۴۰، ط اسلامیه.

[2] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۲۴۲.

[3] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۲۴۲.

[4] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۲۴۳.

[5] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۳۵۵.

- [6]الكافي، كليني، ج ٤، ص ٢٨٦، ط اسلاميه.
- [7]الكافي، كليني، ج ٨، ص ٣٠٣، ط اسلاميه.
- [8]الكافي، كليني، ج ٨، ص ٣٠٣، ط اسلاميه.
- [9]المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٣٥٦.
- [10]فقه الرضا، امام رضا ع، ص ٣٥٥.
- [11]المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٣٦٠.
- [12]الامان من اخطار الاسفار و الزمان، سيد بن طاووس، ص ٤٧.
- [13]المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٣٦٤.
- [14]من لا يحضر الفقيه، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٢٩٨.
- [15]المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٣٧٧.
- [16]المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٣٧٨.
- [17]المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٣٧٤.
- [18]المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٥٢٢.
- [19]الجعفریات، ابن اشعث، ص ١٧٠.
- [20]المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٣٦١.
- [21]المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٣٦١.
- [22]المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٣٧٣.
- [23]من لا يحضر الفقيه، شيخ صدوق، ج ١، ص ٢٦٦.
- [24]الامان من اخطار الاسفار و الزمان، سيد بن طاووس، ص ١٠٤.
- [25]الكافي، كليني، ج ٣، ص ٤٧١، ط اسلاميه.
- [26]الكافي، كليني، ج ٨، ص ٣١٤، ط اسلاميه.
- [27]الامالي، شيخ طوسي، ص ١٣٦.

[28] الكافي، كليني، ج ٨، ص ٣١٤، ط اسلاميه.

۱۹۹ ادامه بحث سلامتی در سفر - ورزش - معرفی بیماری

فشار خون؛ ۹۵/۱۱/۱۳

زمان شروع سفر

مستفاد از روایات، بهترین زمان برای شروع سفر نیمه‌ی دوم شب است. امر شده است که در نیمه‌ی اول شب استراحت شود زیرا خداوند نیمه‌ی اول شب را برای استراحت قرار داده است.

نیمه‌ی اول شب برای مسافرت مناسب نیست:

وَإِيَّاكَ وَالسَّيْرَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ [۱]

یعنی از سفر کردن در اول شب پرهیز.

در اول صبح یعنی بعد از طلوع آفتاب هم مسافرت خوب است. در روایات آمده است که زمین در شب مانند تا شدن پیراهن، تا می‌شود. تا شدن زمین به معنای تغییر مکان و نسبیت در مکان است. شاید مراد این است که صد کیلومتر، پنجاه کیلومتر می‌شود. به اعتقاد بنده کم و زیاد شدن مکان و زمان در خود انسان است. زود رسیدن و زود گذشتن زمان یک حس است. در صحبت‌های امروزی اصطلاح «زمکان» مطرح است. یعنی زمان و مکان، بعد چهارم وجود هستند.

به هر حال مسئله «نسبیت» در مکان و زمان یا در شعور و احساس انسان وجود دارد.

در روایت آمده است:

رَفُّهُ فِي السَّيْرِ وَلَا تَسِرْ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَهُ سَكَنًا وَقَدَرَهُ مَقَامًا لَا ظُعْنًا فَأَرِحْ فِيهِ بَدَنَكَ وَرَوْحَ ظَهْرِكَ فَإِذَا وَقَفْتَ حِينَ يَنْتَطِحُ السَّحَرُ أَوْ حِينَ يَنْفَجِرُ الْفَجْرُ فَسِرْ عَلَى بَرَكََةِ اللَّهِ الْحَدِيثَ [۲]

یعنی در حرکت با راحتی و رفاه باش و در اول شب حرکت نکن زیرا خداوند آن را برای آرامش و سکونت قرار داد و آن را زمان اقامت و نشستن قرار داد و زمان سفر قرار نداد و در اول شب بدنت را استراحت بده و کمرت را یا قاطر و چهارپایت راحت کن و وقتی سحر شد و یا در زمان طلوع فجر بر برکت خداوند حرکت کن.

معلوم می‌شود خواب اول شب برای سلامتی واجب است و اگر قصد مسافرت باشد باید در زمان سحر و گسترده شدن سحر باشد.

«انفتاح» به معنای دراز شدن است. یعنی سحر به دارازا کشیده شده باشد.

لقمان به فرزندش می‌فرماید:

إِيَّاكَ وَالسَّيْرَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ وَعَلَيْكَ بِالتَّعْرِيسِ وَالدُّجَّةِ مِنْ لَدُنْ نِصْفِ اللَّيْلِ إِلَى آخِرِهِ [۳]
یعنی از سفر در اول شب پرهیز و بر تو باد استراحت کردن و حرکت کردن در شب از نصف شب تا آخر شب.

در روایت دیگر آمده است:

الْأَرْضُ تُطَوَّى مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ [۴]

یعنی زمین در شب تا می‌شود

در روایت دیگر آمده است:

سَيَرُوا الْبَرْدَيْنِ قُلْتُ إِنَّا نَتَخَوَّفُ الْهَوَامَّ فَقَالَ إِنْ أَصَابَكُمْ شَيْءٌ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ مَعَ أَنْكُمْ مَضْمُونُونَ [۵]

یعنی در دو زمانی که هوا سرد است حرکت کنید (یکی از آن دو زمان آخر شب است) عرض کردم از جنبندگان می‌ترسیم فرمود اگر چیزی به شما برسد برای شما بهتر است با اینکه ضمانت شده هستید.

بیرون نیامدن از چادر و خیمه

در روایت آمده است:

إِذَا نَزَلْتُمْ فَسُطَّاطاً أَوْ خِبَاءً فَلَا تَخْرُجُوا فَإِنَّكُمْ عَلَى غِرَّةٍ [۶]

یعنی هنگامی که چادر یا خیمه زدید، ناگهان و وسط شب از آن بیرون نیایید زیرا در معرض خطر هستید.

خطر احتمالی یا یرقان یا میکروب و ویروس و یا جنبده‌ی دیگر است.

خارج نشدن بعد از خواب

در روایت آمده است:

اتَّقُوا الْخُرُوجَ بَعْدَ نَوْمَةٍ فَإِنَّ دَوَّاراً بَيْنَهَا يَفْعُلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ [۷]

یعنی از خارج شدن بعد از گذشت مدتی از خواب پرهیزید زیرا خداوند جنبندگانی دارد که کار او را انجام می‌دهند.

در روایت «دوار» اشتباه است و «دواب» درست است.

بدون دلیل مسافرت نرفتن

در روایت آمده است:

يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ الْعَاقِلِ أَنْ لَا يَرَى ظَاعِناً إِلَّا فِي ثَلَاثٍ مَرْمَةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ تَزَوُّدٍ لِمَعَادٍ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ ذَاتِ مُحَرَّمٍ [۸]

یعنی سزاوار است که مسلمان عاقل در سه چیز به مسافرت پردازد برای تجارت یا برای توشه جمع کردن برای آخرت (مانند حج رفتن) یا برای لذتی که حرام نباشد در روایت دیگر آمده است:

يَا عَلِيُّ سِرِّ سَنَتَيْنِ بَرٍّ وَالِدَيْكَ سِرِّ سَنَةٍ صِلِ رَحِمَكَ سِرِّ مِيلًا عُدَّ مَرِيضاً سِرِّ مِيلَيْنِ شَيْعٍ جَنَازَةً سِرِّ ثَلَاثَةِ أَمْيَالٍ أَجِبْ دَعْوَةَ سِرِّ أَرْبَعَةِ أَمْيَالٍ زُرْ أَخَا فِي اللَّهِ سِرِّ خَمْسَةَ أَمْيَالٍ أَجِبِ الْمَلْهُوفَ سِرِّ سِتَّةَ أَمْيَالٍ انْصُرِ الْمَظْلُومَ [۹]

یعنی ای علی به والدین خود نیکی کن اگر چه به خاطر آن دو سال سفر کنی و صله‌ی رحم کن اگر چه یک سال مسافرت کنی و به عیادت مریض برو اگر چه یک میل مسافت بروی و برای تشییع جنازه برو اگر چه به خاطر آن دو میل مسافت بروی و دعوت را اجابت کن اگر چه به خاطر آن سه میل مسافت بروی و به دیدن برادر دینی برو اگر چه چهار میل مسافت طی کنی و برای حل کردن مشکل شخصی برو اگر چه به خاطر آن پنج میل مسافت بروی و برای یاری کردن مظلوم برو اگر چه شش میل مسافت بروی.

هر «میل» تقریباً یک کیلومتر و ششصد متر است.

ورزش

آیا ورزش برای سلامتی خوب است؟ امروزه به ورزش کردن خیلی تشویق می‌کنند. اول صبح پیرمرد و زن و مرد در پارک می‌دوند و حرکات عجیبی انجام می‌دهند. آیا این کارها برای سلامتی لازم است و یا مضر است؟

مستفاد از عامه‌ی روایات کسلی و تنبلی مطلوب نیست و بی‌کاری و بی‌حرکتی خوب نیست. فعالیت و حرکت و نشاط و کار خوب است. از روایات به دست می‌آید که کار کردن و عرق کردن و خسته شدن برای کار خوب است.

اگر تنبلی ملازم با نیاز به دیگران باشد خیلی منهی است. تقاضا کردن و گدایی کردن مطلوب نیست.

در روایت آمده است:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَغْفَى شِيعَتَنَا مِنْ سِتِّ خِصَالٍ مِنَ الْجُنُونِ وَالْجُدَامِ وَالْبَرَصِ وَالْأُبْنَةِ وَأَنْ يُوَلَّدَ لَهُ مِنْ زَنًا وَأَنْ يُسْأَلَ النَّاسَ بِكَفِّهِ [۱۰]

یعنی خداوند شیعیان را از شش خصلت معاف کرد ... گدایی کردن از مردم.

فعالیت برای تامین معاش و زندگی و برای آمادگی جنگی مطلوب است. انجام مسابقات اسب دوانی و تیراندازی در گذشته مطلوب بوده است که در زمان ما مسابقاتی مانند تانک سواری و چیزهای دیگر امروزی مطلوب است.

در راستای عبادت نیز زحمت کشیدن و زیارت رفتن مکرر و حج رفتن زیاد مطلوب است.

هرکاری که هدف مند باشد و کمک رساندن به دیگران مانند ساخت و ساز و نقل اساسیه و کشاورزی و دیگر کارها مطلوب است.

به طور کلی کار هدفمند سفارش شده است اگر چه در آن زحمت باشد. در روایات اثری در مورد ورزش کردن نیست. از ما ورزش کردن و دویدن در خواست نشده است.

کلمه «ریاضه» در عربی به معنای ورزش است ولی در روایات به معنای ریاضت کشیدن آمده است. بلکه مسابقات اسب دوانی یا شتردوانی یا تیراندازی برای آمادگی دفاعی خوب است ولی ورزشی که به معنای امروزی باشد توصیه نشده است.

شاید یک روایت ضعیف السند باشد که می‌فرماید:

كَتَبَ ابْنُ زَادَانَ فَرُوخٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي يَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَرْكُضُ فِي الصَّيْدِ لَا يُرِيدُ بِذَلِكَ طَلَبَ الصَّيْدِ وَإِنَّمَا يُرِيدُ بِذَلِكَ التَّصَحُّحَ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ لَا لِلَّهِو [۱۱]

یعنی ابن زادان به صورت نامه از امام باقر (ع) امام جواد (علیه السلام) در مورد مردی که به دنبال صید می‌دود نه برای شکار بلکه برای سلامتی بدن سوال کرد فرمود اشکالی ندارد

شاید از این روایت بدست بیاید که دویدن برای به دست آوردن سلامتی مفید باشد. ولی چون شکار نهی شده است مگر برای ضرورت، شاید مراد این باشد که اگر دویدن برای

شکار نباشد اشکال و کراهت ندارد. یعنی دویدن برای شکار و شکار کردن کراهت دارد مگر اینکه قصد شکار وجود نداشته باشد.

بنابراین دویدن مکروه نیست.

ما دلیل برای دویدن نداریم در حالیکه برای تمام ریزه کاری های زندگی سفارش داریم. همچنین نشنیده ایم که ائمه (ع) ورزش کنند. تحرک خوب است ولی باید هدفمند باشد. حرکت عبث و بی هدف مطلوب نیست.

وقار و سنگینی مطلوب است چیزی که در ورزش های امروزی مانند بسکتبال و والیبال و فوتبال وجود ندارد.

در قرآن آمده است:

(وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ) [۱۲]

یعنی در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن.

دویدن ها و فوتبال بازی کردن ها خلاف این آیه از قرآن است.

سبک رفتن سفارش شده است و کلمه «نسلان» معلوم نیست که سریع رفتن باشد. راه رفتن باید بین راه رفتن کند و تند باشد. مانند مورچه کند نباشد و خیلی تند هم نباشد.

ما می خواهیم بگوییم ورزش عمر را کوتاه می کند و برای بدن مضر است. زیاد کار کشیدن از بدن ضرر می رساند و عصر را از بین می برد.

عمر کردن به ورزش نیست و علت آن چیز دیگری است.

در روایت آمده است:

سُرْعَةُ الْمَشْيِ تَذْهَبُ بِبَهَاءِ الْمُؤْمِنِ [۱۳]

یعنی تند راه رفتن بهاء و ابهت و سنگینی و وقار مومن را از بین می برد.

در روایت دیگر آمده است:

أَنَّهُ كَانَ إِذَا مَشَى لَا يُجَاوِزُ يَدَهُ فَخِذَهُ وَلَا يَخْطُرُ بِيَدِهِ وَعَلَيْهِ السَّكِينَةُ وَالْخُشُوعُ وَإِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ أَخَذَتْهُ الرَّعْدَةُ فَيَقُولُ لِمَنْ يَسْأَلُهُ أُرِيدُ أَنْ أَقُومَ بَيْنَ يَدَيِ رَبِّي وَأُنَاجِيَهُ فَلِهَذَا تَأْخُذُنِي الرَّعْدَةُ.

یعنی امام سجاده (ع) هنگام راه رفتن دستش از راه پا تجاوز نمی‌کرد و دستش را تکان نمی‌داد و بر او وقار و آرامش و خشوع بود...

در روایت دیگر آمده است:

وَكَانَ إِذَا مَشَى كَانَ الطَّيْرُ عَلَى رَأْسِهِ لَا تَسْبِقُ يَمِينُهُ شِمَالَهُ [۱۴]

یعنی امام سجاده (ع) هنگام راه رفتن گویا پرندۀ ای روی سرش نشسته است و دست راستش از دست چپش سبقت نمی‌گرفت.

در روایت دیگر آمده است:

الْمَشْيُ الْمُسْتَعَجِلُ يَذْهَبُ بِبَهَاءِ الْمُؤْمِنِ وَيُطْفِئُ نُورَهُ [۱۵]

یعنی تند راه رفتن وقار مومن را از بین می‌برد و نور (صورت و ایمان) او را خاموش می‌کند.

روایاتی که برای مدح وقار و تمثینۀ آمده است، برای ورزش‌های امروزی دلیل موجهی باقی نمی‌گذارد. حرکاتی که دکترها می‌گویند یک حرکات مسخره ای است.

ما دلیلی برای تند راه رفتن نداریم. آرام راه رفتن برای مومن خوب است و دویدن ارزش و ابهت مومن را از بین می‌برد.

علماء گذشته‌ی ما نه ورزش داشته اند و نه نظام بهداشتی امروزی داشته اند و نه تغذیه‌ی حساب شده داشته اند و بیش از صد سال عمر می‌کرده اند.

بله اگر کسی برای آمادگی دفاعی ورزش کند اشکالی ندارد هرچند عمر او هم کوتاه بشود.

دلیل برای شنا کردن نداریم بلکه شنا یادگرفتن توصیه شده است.

حرکت در راستای کار یا کمک به دیگران و راه رفتن برای عبرت گرفتن و مسافرت کردن با شرائطی که ذکر شد که برای تجارت و آخرت و لذت بردن باشد، مطلوب است. راه رفتن هم بدون جهت نباید باشد، اگر کسی می‌خواهد راه برود باید برای عبرت گرفتن باشد.

در روایت آمده است:

إِنْ كُنْتَ عَاقِلًا فَقَدِّمِ الْعَزِيمَةَ الصَّحِيحَةَ وَ النَّيَّةَ الصَّادِقَةَ فِي حِينَ قَصْدِكَ إِلَى أَىِّ مَكَانٍ أَرَدْتَ وَ أَنَّهُ النَّفْسَ عَنِ التَّخَطُّى إِلَى مَحْذُورٍ وَ كُنْ مُتَفَكِّرًا فِي مَشْيِكَ وَ مُعْتَبِرًا بِعَجَائِبِ صُنْعِ اللَّهِ تَعَالَى أَيْنَمَا بَلَغْتَ وَ لَا تَكُنْ مُسْتَهْزِئًا وَ لَا مُتَبَخِّرًا فِي مَشْيِكَ قَالَ تَعَالَى وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِلَى آخِرِهَا وَ غَضَّ بَصْرَكَ عَمَّا لَا يَلِيقُ بِالْدِّينِ [۱۶]

یعنی اگر عاقل هستی زمانیکه حرکت می‌کنی باید نیت صادق و عزم درست داشته باشی و نفست را نگه داری از اینکه گناهی انجام دهد و راه رفتن باید با تفکر باشد و از خلقت خداوند عبرت بگیری و با استهزاء راه نرو و چشمانت را بیوش...

مواضعی که انسان به یاد خداوند باشد در قیامت برای انسان شهادت می‌دهند.

حرکت غیرهدفمند نباشد. نوع حرکت مهم است. بشر هر روز یک حرکتی را ابداع و سفارش می‌کند. باید ضرر نداشتن حرکات ثابت بشود.

حرکت خوب، حرکت نماز است. ورزش را برای ما آورده اند تا نماز را از ما بگیرند. نماز تنها برای عبادت نیست بلکه حرکات در نماز مطلوب است. اگر کسی می‌خواهد ورزش کند در خانه یک ساعت نماز بخواند.

معرفی بیماری فشارخون

فشار خون در روایات ما با نام «تبغ» آمده است. تفصیل آن در جلد دوم، بحث حجامت آمده است.

ازدیاد فشار خون شریانی و بالا بودن فشار توام با انقباض شراین کوچک است.
فشار خون در اثر غلبه‌ی خون و صفراء است. شاید هم علت فشار خون به جهت اختلالات کلیوی یا غدد فوق کلیوی یا اختلالات عصبی و هورمونی باشد.

علائم

علائم صفرا مانند خستگی، عصبانیت، گیجی، تپش قلب، بی خوابی، ضعف، سردرد،
انهدام میوکارد یعنی قند، منجر به بیماری های قلبی می‌شود.

درمان

درمان غلبه‌ی صفراء که اجتناب از فعالیت زیاد، اجتناب از استرس و هیجان است. کسی
که می‌خواهد غلبه‌ی صفراء را درمان کند باید استراحت کند و در آفتاب قرار نگیرد و باید
نگاه کند.

حجامت یکی از درمان های فشار خون است. داروی فشار خون، سویق عدس که هم
غلبه‌ی خون و هم غلبه‌ی صفراء را مهار می‌کند، صفرابر، سردکننده، درمان مرکب چهار و
مسخن کلیه.

با این کارها فشار خون درمان می‌شود.

[1] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۳۷۶.

[2] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۱۱، ص ۳۶۷، ابواب آداب السفر الی الحج وغیره،

ب ۱۱، ح ۱۰، ط آل البیت.

[3] الکافی، کلینی، ج ۸، ص ۳۴۹، ط اسلامیه.

[4] من لایحضر الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۶۶.

[5] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۳۴۶.

[6] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۳۴۷.

[7] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۳۴۷.

- [8]الكافي، كليني، ج ٥، ص ٨٧، ط اسلاميه.
- [9]من لا يحضر الفقيه، شيخ صدوق، ج ٤، ص ٣٦١.
- [10]الخصال، شيخ صدوق، ج ١، ص ٣٣٦.
- [11]المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٦٢٧.
- [12]سوره لقمان، آيه ١٩.
- [13]الخصال، شيخ صدوق، ج ١، ص ٩.
- [14]وسائل الشيعه، شيخ حر عاملي، ج ٥، ص ٣٧.
- [15]تحف العقول، ابن شعبه حراني، ص ٣٧١.
- [16]مصباح الشريعه، امام صادق ع، ص ١١.

۲۰۰ ادامه بحث ورزش - خندیدن - تغذیه - معرفی بیماری

واریس؛ ۹۵/۱۱/۱۶

آیا ورزش سبب سلامتی و پیشگیری از بیماری ها است؟ عرض شد دلیلی بر تاثیر مثبت ورزش بر سلامتی نداریم، بلکه هرچه در روایات داریم، به وقار سفارش شده است. در قرآن آمده است:

(وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ) [۱]

یعنی در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن.

حتی امام سجاده (ع) هنگام راه رفتن، دست خود را تکان نمی داد.

دلیلی نداریم که ورزش سبب سلامتی است. آیا اگر کسی ورزش نکند سبب بیماری می شود؟ دلیلی نداریم که ورزش نکردن سبب بیماری است بلکه دلیل داریم گناه سبب بیماری است. اگر مردم بیمار می شوند بخاطر گناه است.

أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَرَقٍ يَضْرِبُ وَلَا نَكْبَةٍ وَلَا صُدَاعٍ وَلَا مَرَضٍ إِلَّا بِذَنْبٍ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ - وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ مَا يَعْفُو اللَّهُ أَكْثَرُ مِمَّا يُؤْخَذُ بِهِ [۲]

یعنی ... هیچ مرضی نیست مگر بخاطر گناه...

یقیناً ورزش نکردن گناه نیست. بنابراین نمی توانیم بگوئیم ورزش نکردن سبب بیماری است.

البته در عین حال نمی گوییم انسان شبانه روز در خانه باشد و حرکت نکند بلکه حرکت و کار هدفمند مانند کمک به مومنین لازم است. به جای دویدن در پارک به نیاز مومنین رسیدگی شود.

عرض شد راه رفتن هم باید هدفمند و عبرت آموز باشد.

در روایت آمده است که مسافرت سبب سلامتی است:

سَافِرُوا تَصِحُّوا سَافِرُوا تَغْنَمُوا [۳]

یعنی مسافرت کنید سالم بشوید...

در روایت آمده است:

إِنْ كُنْتَ عَاقِلًا فَقَدِّمِ الْعَزِيمَةَ الصَّحِيحَةَ وَالنِّيَّةَ الصَّادِقَةَ فِي حِينَ قَصْدِكَ إِلَى أَىِّ مَكَانٍ أَرَدْتَ
وَأَنَّهُ النَّفْسَ عَنِ التَّخَطُّى إِلَى مَحْذُورٍ وَكُنْ مُتَفَكِّرًا فِي مَشْيِكَ وَ مُعْتَبِرًا بِعَجَائِبِ صُنْعِ اللَّهِ تَعَالَى
أَيْنَمَا بَلَغْتَ وَلَا تَكُنْ مُسْتَهْزِئًا وَلَا مُتَبَخِّرًا فِي مَشْيِكَ قَالَ تَعَالَى وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا
إِلَى آخِرِهَا وَ غَضَّ بَصْرَكَ عَمَّا لَا يَلِيقُ بِالْدِّينِ [۴]

یعنی اگر عاقل هستی زمانیکه حرکت می کنی باید نیت صادق و عزم داشته باشی
و نفست را نگه داری از اینکه گناهی انجام دهد و راه رفتن باید با تفکر باشد و از خلقت
خداوند عبرت بگیری و با استهزاء راه نرو و چشمانت را بیوش از چیزهایی که مناسب دین
نیست و زیاد ذکر خداوند بگو...

بنابراین برای سفر هم باید نیت صادق و هدف مشخص برای سفر وجود داشته باشد و
راه رفتن باید با تفکر در عجائب خلقت خداوند باشد.

مثلا با نگاه کردن به کوه به یاد عظمت خداوند باشیم.

در روایت دیگر آمده است:

أَنَّ الْمَوَاضِعَ الَّتِي يُذَكَّرُ اللَّهُ فِيهَا وَ عَلَيْهَا تَشْهَدُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِلَى
أَنْ يُدْخِلَهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ [۵]

یعنی مکان هایی که در آن یاد خدا شود روز قیامت نزد خداوند شهادت می دهند و برای
شخص استغفار می کنند تا اینکه خداوند آن ها را وارد بهشت کند.

بنابراین انسان باید راه برود و ذکر بگوید تا در قیامت برای انسان شهادت دهند.

سبک راه رفتن به معنای خارج شدن از قصد و میانه روی در راه رفتن نیست. حرکت کردن بیهوده و عبث منهی است. انجام دادن هر حرکتی را نباید انجام داد زیرا ممکن است به انسان آسیب برساند. روزی حرکتی را خوب معرفی می‌کنند و بعدا از آن نهی می‌کنند.

بهترین حرکت، حرکت نمازی است زیرا از انسان مطلوب است. خداوند چیزی را واجب نمی‌کند مگر اینکه مصلحت داشته باشد.

ورزش و دویدن در زمان قدیم هم بوده است. به جای یک ساعت ورزش کردن، یک ساعت نماز خوانده شود که هم برای دنیا و هم برای آخرت مفید است.

پیاده به سرکار رفتن یک ورزش خوب و هدفمند است. مشکل از ما است که به مردم نگفته ایم که نماز ورزش هم می‌باشد. نماز بخوانند به نیت ورزش، اشکال به وجود نمی‌آید. ما فقط تابع دلیل هستیم.

اگر حضرت موسی قوی بود و با یک مشت دشمن خود را کشت، بخاطر ورزش کردن نبود زیرا حضرت موسی(ع) هیچوقت ورزش نکرد. در روایات آمده است که حضرت موسی(ع) هیچ موقع پیاده روی هم نکرد بلکه با یک «کالاسکه» به رنگ طلایی، او را جابجا می‌کردند.

اینکه برای به اهتزاز درآوردن پرچم کشور اسلامی در برابر کشورهای کفر ورزش کنیم اصلا مورد قبول نیست زیرا نشان می‌دهد دین اسلام اهل عبث و بیهوده کاری است. اینکه یک قسمت از وقت را باید برای تفریح اختصاص داد درست است ولی باید مصادیق درست تفریح را شناخت، دویدن و ورزش کردن تفریح نیست، زیرا به انسان ضرر می‌رساند.

اسب سواری بخاطر آمادگی نظامی است.

اول باید بدانید دلیل چیست؟ همه‌ی آنچه برای مفید جلوه دادن ورزش گفته می‌شود، «استحسانات» و «قیاس» است ولی ما تابع دلیل شرعی مانند عقل و نقل هستیم.

بنده که در این کار هستم، بین روایات دلیلی برای ورزش کردن پیدا نکردم.

اگر به جوان بگوییم به جای ورزش کردن یک ساعت نماز بخوان، چرا از نماز خوشش نیاید؟

علاوه بر این نماز وقار و ارزش انسان را زیاد می‌کند. اگر انسان دنبال هوای صاف است به دستور اسلام عمل کند و نماز شب بخواند. بهترین هوا موقع خواندن نماز شب است. صاف ترین هوا در زمان نماز شب وجود دارد.

خداوند خالق انسان است و می‌داند نیاز به هوای صاف دارد.

اگر نیاز به حرکت کردن است، با رفتن به مساجد این نیاز را برطرف سازند تا در قیامت هم مساجد برای شما شهادت دهند.

پیاده رفتن به مکان های مقدس و پیاده رفتن به زیارت مطلوب است. رفتن به زیارت برادران مومن یا رفتن به عیادت بیماران بهترین ورزش است.

کمک کردن به انسان های نیازمند و انجام حج و طواف یا زیارت کربلا هر کدام یک ورزش هستند.

هر طواف دور خانه‌ی خدا، یک نماز است که خود یک ورزش است. سعی بین صفا و مروه و رمی جمرات هر کدام یک ورزش است.

اسب سواری و شتر سواری در گذشته و در امروز تانک سواری و تمرین کردن با دیگر وسائل دفاعی مانند تیراندازی یک ورزش است.

چه اشکالی دارد که یک ملت در خصوص دفاع توانمند باشند.

در پادگان ها و هر جایی که آموزش نظامی است باید شرکت کرد.

قوت به ورزش کردن نیست، حضرت امیر(ع) فرمود من در خیبر را به قوت بدن باز نکردم بلکه به قوت ایمان باز کردم.

البته کار کردن با عضله و قوی کردن آن یک روش است، راه دیگر قوی کردن ایمان است.

اگر کسی خانه می‌سازد یا اگر کسی کشاورزی می‌کند، برای ورزش کردن به این افراد کمک شود.

حرکات بیهوده و باطل که مناسب بچه‌ها هم نیست را انجام ندهید زیرا ابهت مومن را از بین می‌برد.

ساعات عمر کوتاه و ارزشمند است و باید در راه درست مصرف شود.

افرادی که روزی دو ساعت ورزش می‌کنند باید از اول تا آخر عمر ورزش کنند زیرا با ترک کردن ورزش از بین می‌روند. در آخر کار، مجموع این اوقات مصرف شده پنج یا ده سال می‌شود که ضایع شده است برای اینکه عمر پنج یا ده سال مثلاً بیشتر بشود. این کار سودی ندارد زیرا اگر ورزش باعث طولانی شدن عمر شود که بنده قبول ندارم، با تلف کردن ده سال، ده سال به عمر اضافه می‌شود.

هر چیز که در راستای دفاع و جنگیدن باشد هیچ اشکالی ندارد زیرا کاری هدفمند است و ثواب دارد و چه بسا واجب هم باشد.

افرادی که به جنگ می‌روند عمری نخواهند داشت زیرا یا در جنگ از بین می‌روند یا همان ورزش آن‌ها را از پا در می‌آورد.

روش علماء وقار و آرامش بوده است، خودم شاهد بودم که امام هنگام رفتن به حرم در نجف خیلی باوقار و آرامش بود.

الان طب جدید هم می‌گوید پله رفتن و کوهنوردی، عمر را کوتاه می‌کند.

مريضی نداشتن به علت گناه نکردن است. اینکه علمائی که ورزش کرده اند مریض نشده اند به خاطر گناه نکردن آن ها است و اینکه علمائی که ورزش نکرده اند عمر زیاد داشته اند ولی همراه با بیماری بوده است زیرا بیماری برای مومن است.

لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يُتْلَى [۶]

یعنی خیری در کسی که مبتلا به بیماری نمی شود نیست.

هرچه در دنیا ورزش بیشتر می شود ابتلاء به بیماری هم بیشتر می شود. الان از هر سه نفر یک نفر به فشار خون مبتلا است و از هر چهار نفر، یک نفر مبتلا به دیابت است درحالی که الان بیشتر از گذشته ورزش می شود.

اگر افرادی از زیاد نماز خواندن مثلاً خواندن نمازهای «استیجاری»، مبتلا به بیماری می شوند یا «آرتروز» می گیرند به جهت نماز خواندن نیست بلکه به خاطر سبکی نمازشان است. آن ها پول می گیرند و نماز را هم درست نمی خوانند.

شنا کردن

در روایت آمده است که شنا را یاد بگیرید. روزی انسان نیازمند شنا می شود زیرا در امکان دارد در آب بیفتد یا کسی را از آب نجات بدهد.

یاد گرفتن شنا با شنا کردن متفاوت است. ما دلیلی نداریم که انسان هر روز در آب شنا کند بلکه پیامبر(ص) شنا را یاد گرفت.

در روایت آمده است:

أَنَّ مَوْلَانَا عَلِيًّا ع كَانَ يَغْتَسِلُ فِي اللَّيَالِي الْبَارِدَةِ طَلَبًا لِلنَّشَاطِ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ [۷]

یعنی حضرت علی(ع)، در شب های سرد برای نشاط داشتن در نماز شب، غسل می کرد.

در رساله ی ذهبیه کلمه «ریاضه» به معنای حرکت شدید استعمال شده است:

و یحمد فیہ الریاضة [۸]

یعنی در ماه تشرین اول، حرکت شدید مطلوب است.

در ماه «ایار» حرکت شدید نهی شده است و در ماه «آپ» حرکت کم شود.

ارتباط خندیدن و گریه کردن با سلامتی

امروزه معروف است که می‌گویند «بخند تا روان سالم داشته باشی». در عربی می‌گویند «الضحک رائد السلامة و مرقاط الصحة» یعنی خندیدن انسان را به سمت سلامتی هدایت می‌کند و خنده نردبان سلامتی است و «اضحک تضحک لك الدنيا» یعنی بخند تا دنیا برای تو بخندد.

عقیده‌ی مردم دنیا این است که خندیدن سبب سلامتی است.

پیامبر(ص) می‌فرماید:

الضَّحِكُ هَلَاكٌ [۹]

یعنی خندیدن هلاک است.

در روایت دیگر آمده است:

إِيَّاكَ وَ الضَّحْكَ فَإِنَّهُ هَادِمُ الْقَلْبِ [۱۰]

یعنی از خندیدن بپرهیز زیرا قلب را منهدم می‌کند.

در روایت دیگر آمده است:

أَقْلَ الضَّحْكَ فَإِنَّهُ يُمِيتُ الْقَلْبَ [۱۱]

یعنی کم بخند زیرا قلب را می‌میراند.

مراد از قلب، قلب معنوی و ظرف ایمان است ولی احتمال دارد شامل قلب بدن هم بشود.

در روایت دیگر آمده است:

إِيَّاكَ وَ كَثْرَةَ الضَّحْكِ فَإِنَّهُ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْوَجْهِ [۱۲]

یعنی از زیاد خندیدن بپرهیز زیرا قلب را می‌میراند و نور صورت و شادابی صورت را از

بین می‌برد.

طبق این روایت، احتمال دارد که مراد از قلب، همان قلب بدن باشد.

در روایت دیگر آمده است:

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا نَصَبَ فِي قَلْبِهِ نَائِحَةً مِنَ الْحُزْنِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ وَ
إِذَا أَبْغَضَ اللَّهُ عَبْدًا نَصَبَ لَهُ فِي قَلْبِهِ مِزْمَارًا مِنَ الضَّحْكِ وَ مَا يَدْخُلُ النَّارَ مَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ
اللَّهِ حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فِي الضَّرْعِ [۱۳]

یعنی هنگامی که خداوند بنده ای را دوست داشته باشد در قلب او حزن و اندوه قرار می‌دهد زیرا خداوند هر قلب اندوهگینی را دوست دارد و کسی که از ترس خداوند گریه کند وارد جهنم نمی‌شود تا اینکه شیر به پستان برگردد (که امکان برگشتن شیر به پستان نیست) و هرگاه خداوند بنده ای را دوست نداشته باشد در قلب او فلوتی از نی قرار می‌دهد زیرا خندیدن قلب را می‌میراند و خداوند زیادی در خوشحالی را دوست ندارد. خداوند از چیزی که مصلحت داشته باشد ناراحت نمی‌شود و اگر خنده مصلحت داشت، امر می‌شد.

مستفاد از کل روایات این است که خداوند خندیدن را دوست ندارد ولی گریه کردن را دوست دارد.

(فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا) [۱۴]

یعنی آنها باید کمتر بخندند و بسیار بگریند.

بله آیه در ارتباط با منافقین است و مراد از «کثیرا»، زیاد گریه کردن در آخرت است. در جلد اول آمد که هرآنچه برای انسان مصلحت دارد را خداوند به آن امر کرده است. اگر ورزش کردن یا خندیدن برای انسان مصلحت داشته باشد، خداوند به آن امر می‌کرد.

چگونه خندیدن سبب سلامتی است در حالیکه:

الْقَهْقَهَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ [۱۵]

قهقهه زدن از شیطان است.

شیطان سبب بیماری است.

خندیدن کفاره دارد:

كَفَّارَةُ الضَّحِكِ أَنْ يَقُولَ - اللَّهُمَّ لَا تَمَقِّتْنِي [۱۶]

یعنی کفاره‌ی خندیدن این است که بگویی اللَّهُمَّ لَا تَمَقِّتْنِي (یعنی خدایا بر من خشم مگیر).

خداوند از کسی که می‌خندد بدش می‌آید به همین جهت به خداوند عرض می‌شود که از من بدت نیاید.

تجربه نشان داده است که به دنبال خنده افسردگی است. اگر پنج دقیقه خنده باشد، دو ساعت بعد افسردگی است. گریه برعکس خنده است. اگر پنج دقیقه گریه باشد، یک روز راحتی به دنبال دارد.

گریه ریختن در روزه‌ها و گریه برای امام حسین (ع) باعث راحتی و سبک شدن مردم می‌شود. شاید گریه کردن حکمت روزه خواندن باشد زیرا گریه کردن مطلوب است و هرچه مطلوب است، سلامتی می‌آورد.

گریه کردن، افسردگی را از بین می‌برد.

اگر کسی عزیزی از دست بدهد و گریه کند، راحت می‌شود ولی اگر گریه نکند، نابود می‌شود.

خودم شاهد بودم افرادی که عزیز از دست دادند یا فرزندشان شهید شده است و گریه کردند، راحت هستند و به حالت عادی برگشته‌اند ولی اگر گریه نکنند از درون نابود می‌شود.

بنده خودم دیدم افرادی که زیاد می‌گویند و می‌خندند مبتلا به چهره‌های تیره می‌شوند.

بدترین نوع خنده، خندیدن بدون سبب است. خندیدن بدون دلیل نشانه‌ی کم عقلی است.

تبسم کردن، به خصوص در مقابل مومن، مستحب است.

تمام خندیدن پیامبر(ص) تبسم بوده است.

كان ضحك رسول الله ص أكثره التبسم [۱۷]

یعنی بیشتر خندیدن پیامبر(ص) تبسم بود.

در روایت آمده است:

تَبَسُّمُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ [۱۸]

خندیدن مومن در صورت برادرش حسنه است.

در روایات از گریه کردن به «رحمت» تعبیر شده است. گریه کردن انسان را سبک می‌کند

ولی خندیدن انسان را غمگین و ناراحت می‌کند.

مزاح کردن هم نهی شده است. البته اندکی «مداعبه» اشکالی ندارد.

در روایت آمده است:

مَا مَزَحَ الرَّجُلُ مُزَحَةً إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةٌ [۱۹]

یعنی مردی مزاح نمی‌کند مگر اینکه قدری از عقل او کم می‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

كَثْرَةُ الْمِزَاحِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَكَثْرَةُ الضَّحِكِ تَمْجُ الْإِيمَانَ مَجًّا [۲۰]

یعنی زیاد مزاح کردن طراوت و شادابی صورت را از بین می‌برد...

تغذیه

راجع به بحث تغذیه مباحث خیلی مهمی داریم. مسئله‌ی غذا خوردن در طب اسلامی

مهم‌ترین شاخص و مهم‌ترین ابزار سلامتی و بیماری است.

قرآن و اسلام، طب را اینگونه تفسیر می‌کند:

(كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا) [۲۱]

یعنی بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید.

به ائمه(ع) عرض شد که خداوند در قرآن از طب چیزی نفرموده است، ائمه(ع) در جواب فرموده اند که خداوند تمامی طب را در نصف آیه جمع کرده است و فرموده است «بخورید و بنوشید ولی اسراف نکنید.»

در بحث تغذیه، چند بحث اساسی و متعدد داریم.

مقدار غذا خوردن

امروزه در جهان مسئله‌ی «سوء تغذیه» مطرح است. سوء تغذیه را به «کم غذا خوردن» می‌دانند. می‌گویند کم غذا خوردن باعث بیماری می‌شود. اگر در غذای انسان، گوشت و شیر و لبنیات نباشد، می‌گویند سوء تغذیه وجود دارد یعنی تغذیه ای است که منجر به بیماری می‌شود.

در طب اسلامی خواهیم خواند که هرچه کمتر غذا خورده شود، انسان سالم تر می‌شود.
حَسْبُ ابْنِ آدَمَ لَثِيمَاتٌ يُقْمَنَ صَلْبُهُ فَإِنْ كَانَ وَ لَا بُدَّ فَلْيَكُنِ الثُّلُثُ لِلطَّعَامِ وَ الثُّلُثُ لِلشَّرَابِ وَ الثُّلُثُ الْآخِرُ لِلنَّفْسِ [۲۲]

یعنی برای بنی آدم چند لقمه که کمر او را راست نگه دارد کافی است...

در روایت آمده است:

مَنْ قَلَّ طَعَامُهُ قَلَّتْ آلَامُهُ [۲۳]

یعنی کسی که غذایش کم باشد، دردهای او کم تر است.

کم خوردن مطلوب و واجب است. خوردن غذا در حدی که بتواند نماز بخواند و کار خود را انجام دهد و عبادت انجام دهد واجب و ضروری است ولی صحبت در اندازه‌ی خوردن است.

مردم سلامتی را در بیمارستان ها و مطب ها و داروخانه ها و ورزش کردن دنبال می‌کنند که همه اشتباه است.

سلامتی در کم غذا خوردن است.

روایتی که خواندیم، دو کلمه بیشتر نیست ولی یک دانشگاه است.
این قانون اول است که انشاء الله مفصل خواهیم خواند.

دقت کردن در غذایی که مصرف می‌کند

در قرآن آمده است:

(فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ) [۲۴]

یعنی انسان باید به غذای خویش (و آفرینش آن) بنگرد.

غذا آیا ضرر دارد یا نه؟ ما امر شده ایم که نوع غذا و ضرر و منافع آن را بررسی کنیم
ولی ما چشم بسته غذاهای «اصلاح ژنتیکی شده» و دستکاری شده و هرآنچه در آیات و
روایات منهی بوده است را خوردیم و بعد بیمار شدیم و پرسیدیم چرا بیمار شدیم؟
ما چون به آیه عمل نکردیم بیمار شدیم.

انسان باید به تک تک غذاها نگاه کند که از دست چه کسی می‌گیریم و به سفارش چه
کسی عمل می‌کنیم؟ آیا از دست اروپایی‌ها و صهیونیسم گرفتیم؟
در گذشته همه‌ی غذاها بر اساس حکمت و به سفارش حکماء و علماء و ائمه (ع) و انبیاء
(ع) درست می‌شده است.

غذاهای گذشته روی حکمت درست می‌شده است. یکی گرم و یکی سرد و متعادل
درست می‌شده است که یکی مشکل دیگری را برطرف می‌کرده است.
در گذشته حتما روی نان زنیان می‌ریختند ولی الان این سنت از بین رفته است. اسم
«زنیان» در گذشته «نانخواه» بوده است زیرا زیاد روی نان می‌ریخته اند، یعنی نان «زنیان»
را می‌طلبید.

حتی در گذشته روی نان «سیاهدانه» می‌ریختند ولی الان بدون حساب روی نان
«کنجد» می‌ریزند که سبب فراموشی می‌شود و همه فراموش کار شده اند.
زنیان را روی نان می‌پاشیدند.

معرفی بیماری «واریس»

طولانی شدن و متسع شدن و کیسه دار شدن و نامنظم شدن وریدهای سطحی است. وریدهای نزدیک به پوست ورم می‌کنند و برجسته می‌شوند و رنگ آبی یا بنفش آن‌ها از روی پوست دیده می‌شود.

واریس بیشتر در پا اتفاق می‌افتد.

امروزه می‌گویند واریس بر اثر زیاد ایستادن است که فشار سنگینی بر رگ‌ها وارد می‌شود. بعضی کار ایستاده دارند و مثلاً در ساندویچ فروشی، دوازده ساعت می‌ایستند.

علائم

خستگی عضلات پا، احساس کشش و درد، خارش پوست، ورم میچ پا، زخم شدن در روایات اسم واریس، «عرق مدینین» است که بحث آن در جلد سوم به طور مفصل آمده است.

درمان

برای درمان در طب جدید می‌گویند مواظب «رکود خون» باشید. خون نباید راکت باشد که همان چیزی است که در روایات به «دم محترق» یعنی «خون سوخته» تعبیر شده است. به خونی که راکد مانده است و سیاه شده است، خون سوخته گفته می‌شود. خون نباید راکد شود و یکی از راه‌های عدم رکود خون، حجامت ساق پا است. حجامت ساق پا، جلوی رکود خون را می‌گیرد. اگر کسی به موقع حجامت ساق پا انجام ندهد مبتلا به واریس می‌شود.

بالا نگهداشتن پاها، خود داری از طولانی ایستادن یا نشستن، برداشتن فشار از شکم، اگر روی شکم فشار باشد و چاق و بزرگ باشد سبب واریس می‌شود، کمربندهای تنگ

درمان واریس در طب اسلامی حجامت ساق پا و داروی واریس که در روایات وارد شده است.

رگ ها دریچه های متعددی دارد که اجازه می دهد خون به قلب برگردد و مانع از برگشت مجدد خون به پا می شود. اگر در این دریچه ها اختلالی به وجود بیاید، خون به پا برمی گردد و در شریان ها انباشته می شود که باعث بزرگ شدن شریان ها می شود و واریس به وجود می آید.

تجربه نشان داده است که حجامت خیلی در درمان واریس موثر است.

تاثیر «جوراب واریس» موقت است.

گذاشتن «بالشت» هنگام خواب شب هم خوب است.

واریس معده و بیضه هم وجود دارد.

[1]سوره لقمان، آیه ۱۹.

[2]الکافی، کلینی، ط اسلامیه، ج ۲، ص ۲۶۹.

[3]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۳۴۵.

[4]مصباح الشریعه، امام صادق ع، ص ۱۱.

[5]مصباح الشریعه، امام صادق ع، ص ۱۱.

[6]ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۱۹۲.

[7]بحارالانوار، مجلسی، ج ۷۸، ص ۲۳.

[8]طب الرضا، امام رضا ع، ص ۲۴.

[9]بحارالانوار، مجلسی، ج ۷۳، ص ۶۱.

[10]مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۸، ص ۴۱۸.

[11]مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۸، ص ۴۱۸.

[12]الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۲۶.

- [13] مستدرک الوسائل؛، محدث نوری، ج ۱۱، ص ۲۴۵.
- [14] سورة توبه، آیه ۸۲.
- [15] الکافی، کلینی، ط اسلامیه، ج ۲، ص ۶۶۴.
- [16] من لا یحضر الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۳۷۷.
- [17] شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۱۶۰.
- [18] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۲، ص ۱۲۰، أبواب احکام العشرة فی السفر والحضر، باب ۸۴، ح ۲، ط آل البيت.
- [19] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۲، ص ۱۲۰، أبواب احکام العشرة فی السفر والحضر، باب ۸۳، ح ۱۶، ط آل البيت.
- [20] الکافی، کلینی، ط اسلامیه، ج ۲، ص ۶۶۵.
- [21] سورة اعراف، آیه ۳۱.
- [22] عده الداعی و نجاح الساعی، ابن فهد حلی، ص ۸۴.
- [23] عیون الحکم، لیثی، ص ۴۵۵.
- [24] سورة عبس، آیه ۲۴.

بحث امروز راجع به تغذیه است که شاید مهمترین بخش در بهداشت اسلامی باشد. عرض شد خداوند تبارک و تعالی راه سلامتی را در تغذیه می‌داند:

(كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا) [۱]

یعنی بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید.

راه سلامتی و راه بیماری، بحث تغذیه است.

البته در مورد تغذیه اسلامی یک سری قوانین کلی مطرح است.

کم غذا خوردن

قانون اول در طب اسلامی و بهداشت اسلامی کم غذا خوردن است.

حَسْبُ ابْنِ آدَمَ لُفَيْمَاتٌ يُقْمَنَ صَلْبُهُ فَإِنْ كَانَ وَ لَا بُدَّ فَلْيَكُنِ الثُّلُثُ لِلطَّعَامِ وَ الثُّلُثُ لِلشَّرَابِ وَ الثُّلُثُ الْآخِرُ لِلنَّفْسِ [۲]

یعنی برای بنی آدم چند لقمه که کمر او را راست نگه دارد کافی است...

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ قَلَّ طَعَامُهُ قَلَّتْ آلامُهُ [۳]

یعنی کسی که غذایش کم باشد، دردهای او کم تر است.

بدن نیاز به غذای زیاد ندارد. امروز در اروپا مطرح است که اگر کسی دو عدد شکلات بخورد و بعد از آن دو ساعت بدود، کالری و انرژی حاصل از آن تمام نمی‌شود و در بدن باقی است.

بنابراین غذاهایی که مصرف می‌کنیم زیادی است و در بدن انباشته می‌شود و تبدیل به چربی کبد و چربی خون و دیابت و سرطان می‌شود.

علت سرطان و مشکلات شایع امروزی، زیاد خوردن است. انسان با این بی تحرکی و عدم نیاز بدن به غذا، نباید زیاد بخورد و زیاد خوردن جز ضرر چیز دیگری ندارد. خوردن را باید تا حد مقدور کم کرد. زیاد خوردن به معنای خوردن تا حد سیری و خوردن در حال عدم گرسنگی و سیر خوردن است.

مهم بودن نوع غذا

دستور دوم قرآن این است:

(فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ) [۴]

یعنی انسان باید به غذای خویش (و آفرینش آن) بنگرد.

انسان مکلف است که به غذای خود از جهت ضرر داشتن یا حلال و حرام بودن نگاه کند.

گندمی که مصرف می‌کنیم را از چه کسی گرفته ایم. آیا می‌دانید گندمی که امروزه مصرف می‌کنیم از دست صهیونیست ها گرفته ایم؟ این گندم ها «اصلاح ژنتیکی» شده اند. این ها را فرستاده اند تا ما را نابود و بیمار کنند.

این گندم ها را به عنوان گندم ها اصلاح ژنتیکی شده به ما دادند و در سایت های خود نوشتند گندم ایران، سم قاتل است. ولی خیلی نیاز به کار کلان دارد تا این گندم های اصلاح ژنتیکی شده را از دست کشاورزان بگیریم و به جای آن گندم بومی بدهیم. بذری کاشته اند که حل آن و جمع کردن آن به این سادگی نیست.

ما به قرآن نگاه نکردیم که فرمود انسان باید به غذای خود نگاه کند به همین جهت گرفتار شدیم.

غذایی که دستکاری شده است مصداق این آیه است:

(وَلَا ضَلَالَهُمْ وَ لَا مَنِيْنَهُمْ وَ لَا مَرْنَهُمْ فَلْيَتَّبِعْ أَذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغَيِّرْ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا) [۵]

یعنی و آنها را گمراه می‌کنم! و به آرزوها سرگرم می‌سازم! و به آنان دستور می‌دهم که (اعمال خرافی انجام دهند، و) گوش چهارپایان را بشکافند، و آفرینش پاک خدایی را تغییر دهند و هر کس، شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است. شیطان می‌گوید من انسان را امر می‌کنم تا خلقت را تغییر دهند. «اصطلاح ژنتیکی» همین معنا را دارد. اصلاح ژنتیکی، تغییر خلقت خداوند است گویا خداوند گندم خوب خلق نکرده است و صهونیست ها گندم را اصلاح کردند! ولی در حقیقت صهونیست ها به ما آسیب زدند و شیوع بیماری ها به علت بی توجهی به این آیه از قرآن است که فرمود:

(فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ) [۶]

یعنی انسان باید به غذای خویش بنگرد.

علاوه بر این در ترکیب و پخت و روش درست کردن غذاها باید دقت کنیم. غذاهایی که از گذشته به ما رسیده است از روی حکمت و بنابر سفارش ائمه (ع) و حکماء است. ولی هر دستکاری که ما انجام دادیم غذا را خراب کردیم.

رب گوجه که در همه‌ی غذاها اشتباه است. غذاهای اسلامی مانند حلیم، آب گوشت، کله پاچه یا فسنجان را خواهیم خواند.

در فسنجان مغز گردوی خیلی گرم و رب انار خیلی سرد وجود دارد که همدیگر را خنثی می‌کنند. بنابراین غذاهای اسلامی روی حساب هستند.

در غذاهای امروزی و وارداتی، فقط طعم لحاظ شده است. همه چی را با هم قاطی می‌کنند و یک چیزی درست می‌کنند. آموزش های آشپزی همه اشتباه هستند که غذاهای اروپایی و خارجی هستند.

اسلام هم غذا و روش برای پختن دارد. اسلام، ظروف خاص به خود را دارد ولی کارهای ما اسلامی نیست و به آیه قرآنی که می‌فرماید انسان به غذای خود بنگرد، نگاه نکردیم. اسنک و پیتزا و سوسیس و کالباس و امثال این‌ها را که همه سم هستند و وزارت بهداشت هم می‌داند، مصرف می‌کنیم.

غذاهای امروزی بر اساس حکمت و سلامتی بدن درست نشده است و فقط بر اساس طعم درست شده‌اند که اشتباه بزرگی است. بنابراین باید در تغذیه دقت کرد.

اسلام که دین جامع برای دنیا و آخرت است، هم ماده و هم معنا را در نظر می‌گیرد:

(رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) [۷]

یعنی پروردگارا! به ما در دنیا (نیکی) عطا کن! و در آخرت نیز (نیکی) مرحمت فرما! و ما را از عذاب آتش نگاه دار.

دین یهود فقط نگاه به مادیات دارد و مسیحیت فقط نگاه به معنویات دارد ولی اسلام نگاه جامع دارد به همین جهت اسلام سفارشات برای دنیا دارد. غذا خوردن و نحوه‌ی غذا خوردن و زمان غذا خوردن همه بیان شده است.

تغذیه، شروط و قوانینی دارد که اگر رعایت شوند بیمار نمی‌شویم.

اگر ما به دستورات اسلام در مورد تغذیه عمل کنیم، داستانی که صدر اسلام اتفاق افتاد، الان هم اتفاق می‌افتد.

یک طبیبی نصرانی به مدینه آمده و ماه‌ها در مدینه ماند ولی کسی به او مراجعه نکرد، نزد پیامبر(ص) آمد و عرض کرد که آیا شما مردم را از مراجعه به من نهی کردید؟ فرمود نه من کسی را نهی نکردم. عرض کرد پس چگونه است که کسی به من مراجعه نمی‌کند؟ فرمود من به این مردم یاد دادم چه کنند تا بیمار نشوند.

ما اگر به توصیه های اسلام و توصیه های پیامبر(ص) و اهل بیت علیهم السلام عمل کنیم، کسی بیمار نمی شود و نیاز این مقدار دارو و دکتر نخواهیم بود.
بنابراین نیازمند بررسی منابع و روایات هستیم تا نتیجه ی نهایی به دست بیاید.

آیا تنوع غذایی مطلوب است یا نه؟

آیا یک نوع غذا خوردن در طول زندگی مطلوب است یا صلاح، استفاده از غذاهای متنوع است؟ جواب این سوال نیازمند تفصیل است.

اصل تنوع در تغذیه ظاهرا مسلم است. حتما باید در تغذیه تنوع داشته باشد.
از سفارشات پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) بدست می آید که تئوری اسلامی، وجود تنوع در تغذیه است. بدن نیاز دارد و هر غذایی خاصیتی دارد که شاید در غذای دیگر وجود نداشته باشد. بدن کارایی های مختلف مانند عصبی و عروقی و خونی و عضلانی و ماهیچه ای و استخوانی و همه انواع فعالیت ها را دارد و هر غذایی در یک فعالیت تاثیر دارد. به همین جهت باید تنوع غذایی وجود داشته باشد.

اهل بیت(ع) همواره به خوردن به، بادمجان، انجیر، خرما، سیب و باقی چیزها مانند سبزیجات و غذاهای دیگر امر می کردند.

این دستورهای مختلف نشان می دهد، مصرف همه برای بدن کافی است. اگر یک طعام کافی بود، پیامبر(ص) می فرمود فقط نان بخورید.

سفارشات معصومین(ع) به میوه ها و سبزیجات و غذاها یا به صیفه ی امر آمده است و یا از خواص آن ها فرموده اند که تک تک آن ها را خواهیم خواند.

به طور کلی غذاهای ما باید تنوع داشته باشد و اکتفا به یک نوع غذا به صلاح نیست.

تنوع غذایی در یک وعده

اما در یک وعده آیا تنوع غذایی در یک وعده‌ی غذایی مطلوب است؟ مستفاد از روایات تنوع غذایی در یک وعده، مطلوب نیست.

به تنوع در یک وعده‌ی غذایی «الوان» گفته می‌شود که از آن نهی شده است و ضرر دارند.

در روایت آمده است:

الْأَلْوَانُ يُعْظَمُ الْبُطْنُ وَ يُخَدَّرُنَ الْأَلْيَتَيْنِ [۸]

یعنی غذاهای رنگی شکم را بزرگ و باسن را آب می‌کند.

در روایت دیگر آمده است:

أَكَلْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاتَى بِلُونٌ فَقَالَ: كُلْ مِنْ هَذَا فَأَمَّا أَنَا فَمَا شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الثَّرِيدِ وَلَوْ دِدْتُ أَنْ الْأَسْفَانَا جَاتِ حَرَمْتُ [۹]

یعنی نزد امام صادق (ع) غذا خوردم و یک رنگی از غذا آوردند امام فرمودند از این غذا بخور، چیزی نزد من محبوب‌تر از ثرید (سرکه و روغن‌زیتون که در آن نان می‌ریزند) نیست و دوست داشتم که غذاهای رنگارنگ حرام می‌شد.

امروزه ثابت شده است که بدن انسان برای هضم هر غذایی نسخه دارد. مثلاً با خوردن نان مقدار خاصی از اسید و ماده‌ی هضم‌کننده ترشح می‌شود و با به هم خوردن این محاسبات، اسید داخل مری می‌آید که به آن «رفلکس» می‌گویند و اگر کمتر از حد نیاز اسید ترشح شود، نان و غذا هضم نمی‌شود. اگر صفراء به اندازه‌ی کافی ترشح شود، غذا هضم می‌شود ولی اگر بیش از حد نیاز صفراء ترشح شود، انسان مبتلا به غلبه‌ی صفراء می‌شود.

اگر چند غذا با هم مصرف شود، بدن در محاسبات هضم غذا به مشکل برمی‌خورد. ابتلا به ترش کردن، رفلکس معده و نفخ و ورم معده و زخم معده و باقی مشکل‌ها به جهت خوردن غذاهای متنوع در یک وعده است.

ما خبر نداریم در بدن چه اتفاقی می‌افتد، خوردن چند غذا باهم خلل در کار بدن به وجود می‌آید.

ام کلثوم دختر حضرت امیر(ع)، برای حضرت(ع) نان را با نمک و شیر آورد. حضرت(ع) فرمود تا به حال دیده‌ای که پدرت دو خورشت بخورد؟

پرهیز از تنوع در یک وعده‌ی غذایی، تئوری و قانون اسلام است و بشر باید خیلی پیشرفت کند تا به این مسائل برسد.

امروزه با به نمک و شیر، اصلاً خورشت نمی‌گوییم. امروزه باید پیش از غذا سوپ و بعد از غذا دسر مصرف کنند. نمک و شیر و فالوده و حلوا را به حساب نمی‌آورند ولی امام(ع) هرکدام را یک خورشت می‌داند.

تنوع در غذا باید باشد ولی در یک وعده، تنوع ممنوع است. غذا در یک وعده باید یک نوع باشد تا بدن بداند با این غذا چه کند.

قانون این است که هرچه با نان خورده شود خورشت است.

عرب یک «طعام» مانند نان جو و نان گندم و برنج دارد و یک «ادام» دارد و آن چیزی است که با نان خورده شود که امروزه به «ادام» خورشت می‌گویند.

اگر امام(ع) چند خورشت با هم نمی‌خورد معلوم می‌شود ضرر دارد.

الان یک پیتزا بیست نوع ماده غذایی درون آن وجود دارد در حالیکه نهایتاً سه چیز می‌تواند در غذا باشد. مثلاً سه نوع حبوبات بیشتر در غذا نباید باشد.

در آبگوشت نخود و لوبیا و پیاز و لیمو امانی و رب گوجه وجود دارد. در ساده‌ترین غذا شش، هفت جور ترکیب وجود دارد در حالیکه فقط وجود سه چیز مجاز است. پیاز و نمک و بقیه چیزها هرکدام یک ترکیب هستند.

پیامبر(ص) هر موقع غذای سنگین می‌خورد، «هاضوم» طلب می‌کرد. اینگونه نبود که بعد از هر وعده‌ی غذایی از هاضوم استفاده کند.

البته در سفر داریم که غذاهای متنوع بخورید و شاید در سفر تنوع در غذا استثناء شده باشد.

امام صادق (ع) در سفره های رنگی، غذاهایی مثل گوشت به مردم می داد و هنگامی که غذای مردم تمام می شد می فرمود غذای من را بیاورید که همان سرکه و روغن زیتون بوده است. امام (ع) از غذاهای دیگر نمی خورد.

بله داریم که برای هر نوع غذا بسم الله بگویید.

استفاده از غذاهای رنگی حرام نیست ولی در فعل امام (ع) همه ی جهات و از جمله سلامتی، رعایت شده است. معصومین (ع) در سلامتی هم الگو هستند.

بیشتر روایاتی که سفارش به خوردن چند چیز می کند، غذاهای گیاهی است ولی مثلاً در مورد گوشت هیچ موقع تنوع سفارش نشده است بلکه محدودیت وجود دارد مانند اینکه گوشت باید سالم باشد.

یک سری غذاها تامین کننده ی کل نیازهای بدن هستند. شیر می تواند به تنهایی برای بدن کافی باشد. بچه با همان شیر تنها، رشد می کند.

«من و سلوی» که برای بنی اسرائیل نازل می شد برای تمام نیازها کافی بودند ولی بنی اسرائیل گفتند ما بر یک طعام صبر نمی کنیم و عدس و پیاز و باقلا و چیزهای دیگر می خواهیم. و خداوند فرمود:

(أَتَسْتَبْدِلُونَ آلَذَى هُوَ أَذْنَى بِالَّذَى هُوَ خَيْرٌ) [۱۰]

یعنی آیا غذای پست تر را به جای غذای بهتر انتخاب می کنید؟

«من» یک قارچی است که زیر زمین می روید یا یک شیرینی است که روی سنگ ها می بندد که شبیه عسل است.

«سلوی» یک نوع کبوتر مانند بلدرچین است.

هر دو از آسمان برای آن ها می آمده است. زیرا قارچ از باران به وجود می آید. افرادی که در منطقه‌ی آن ها قارچ می روید می دانند که برای روییدن قارچ هم باران و هم رعد و برق نیاز است. آن چیزی هم که روی سنگ مانند عسل درست می شود از آسمان می ریزد. مثلاً روی سنگ چیزی نیست ولی فردا چیزی شبیه عسل روی سنگ بسته است. اگر حقیقت «من و سلوی» را بدانیم شاید برای تمامی نیازهای بدن کافی باشد.

لحاظ کردن طعم و خوشمزگی در غذا

از روایات استفاده می شود که خوب درست کردن غذا و داشتن طعم خوب، مطلوب است. در عین رعایت رنگی نبودن، غذا باید خوشمزه باشد به خصوص زمانی که کسی دعوت می شود باید بهترین غذا آماده شود.

«تنویق» به معنای خوب و خوشمزه درست کردن است.

لَيْسَ فِي الطَّعَامِ سَرْفٌ [۱۱]

یعنی نوع اسراف نیست.

نوع خوب و بی ضرر غذا باید انتخاب شود.

در روایت دیگر آمده است:

اعْمَلْ طَعَاماً وَ تَنَوَّقْ فِيهِ وَ ادْعُ عَلَيْهِ أَصْحَابَكَ [۱۲]

یعنی غذایی درست کن و خوب و خوشمزه درست کن و دوستان را دعوت کن.

بنابراین از ما خواسته شده است که غذای خوب درست کنیم. برنج کته و خمیر نباید

درست شود و نان خمیر نباید درست شود.

در روایت دیگر آمده است:

كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَجَمَاعَةً فَدَعَا بِطَعَامٍ مَا لَنَا عَهْدٌ بِمِثْلِهِ لَذَازَةً وَ طَيِّباً حَتَّى تَمَلَّيْنَا وَ أَتَيْنَا بِتَمْرٍ يَنْظُرُ فِيهِ إِلَى وُجُوهِنَا مِنْ صَفَائِهِ وَ حُسْنِهِ فَقَالَ رَجُلٌ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ عَنْ

هَذَا النَّعِيمِ الَّذِي نُعْمَتُمْ عِنْدَ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اللَّهُ أَكْرَمُ وَأَجَلُّ مِنْ أَنْ يُطْعِمَكُمْ طَعَاماً فَيَسْوَغَكُمْهُ ثُمَّ يَسْأَلَكُمْ عَنْهُ وَلَكِنَّهُ أَنْعَمَ عَلَيْكُمْ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ص [۱۳]

یعنی نزد امام صادق(ع) بودیم و غذایی برای آورد که به خوشمزگی و خوشبویی آن ندیده بودیم و خرمایی زیبا مانند آئینه آوردند مردی گفت روز قیامت از این نعمت ها و غذاهایی که نزد پسر رسول خدا(ص) خوردیم از ما سوال خواهد شد امام (ع) فرمود خداوند کریم تر و بزرگ تر از آن است که غذایی به شما بخوراند و راحت بخورید و از شما سوال کند ولی از نعمت ولایت محمد(ص) و آل محمد(ع) سوال خواهد کرد.

بنابراین خوب و خوشمزه درست کردن غذا کار مطلوب و کار خوبی است.

دلیل نداریم که ادویه خورشت محسوب شوند.

«زیرباجه» به معنای خورشت میوه مانند آلو و به است.

در روایت دیگر آمده است:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَسْأَلُ عِبَادَهُ عَمَّا تَفَضَّلَ بِهِ عَلَيْهِمْ وَلَا يَمْنُ بِذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ الْإِمْتِنَانُ بِالْإِنْعَامِ مُسْتَقْبَحٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ فَكَيْفَ يُضَافُ إِلَى الْخَالِقِ مَا لَا يَرْضَى الْمَخْلُوقُونَ بِهِ وَ لَكِنَّ النَّعِيمَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مُوَالَاتُنَا يَسْأَلُ اللَّهُ عَنْهُ عِبَادَهُ بَعْدَ التَّوْحِيدِ وَ النَّبُوَّةِ وَ لِأَنَّ الْعَبْدَ إِذَا وَافَاهُ بِذَلِكَ أَذَاهُ إِلَى نَعِيمِ الْجَنَّةِ الَّذِي لَا يَزُولُ الْحَدِيثُ [۱۴]

یعنی خداوند عزوجل از تفضل خود بر بندگان سوال نمی‌کند و منت بر آن ها نمی‌گذارد و منت گذاشتن برای نعمت از مخلوق قبیح است، چگونه این کار از خالق سر زند؟ ولی نعمتی که سوال می‌شوید، دوست داشتن ما و ولایت ما است که بعد از توحید و نبوت سوال می‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع رَبِّمَا أَطْعَمَنَا الْفَرَائِيَّ وَالْأَخْبِصَةَ ثُمَّ يَطْعَمُ الْخُبْزَ وَالزَّيْتَ فَقِيلَ لَهُ لَوْ
دَبَّرْتَ أَمْرَكَ حَتَّى يَعْتَدِلَ فَقَالَ إِنَّمَا تَدْبِيرُنَا مِنَ اللَّهِ إِذَا أَوْسَعَ اللَّهُ عَلَيْنَا أَوْسَعْنَا وَإِذَا قَتَرَ
قَتَرْنَا] ۱۵]

یعنی چه بسا امام صادق(ع) ما را به انواع شیرینی مانند فرنی و اخمصه [یک نوع حلوا]
می داد و بعد نان و روغن زیتون می داد و به او عرض می شد سزاوار است اقتصاد کنید و این
همه بذل و بخشش نکنید تا اوضاع مالی شما خوب شود امام(ع) فرمود تدبیر ما به امر
خداوند است اگر به ما توسعه دهد ما هم برای دیگران توسعه می دهیم و اگر خداوند بر ما
تنگ بگیرد ما هم تنگ می گیریم.

البته خوب است که انسان عادت به خوردن غذاهای خوشمزه نکند به گونه ای که
خوردن باقی غذاها برای او رنج آور باشد و غذاهایی مانند نان و ماست و سرکه و روغن
زیتون را غذا به حساب نیاورد.

در روایت آمده است که برای پیامبر(ص) فالودج آورده شد، انگشت خود را درون آن
بردند و دست کشیدند. عرض شد حرام است؟ فرمود نه ولی نمی خواهم به این غذاها عادت
بدهم. به جهت تواضع در مقابل خداوند این غذا را نخوردم.

فالودج همان فالوده ی امروزی است که البته به شکل حلوا است و به شکل بستنی نیست.
در کشورهای عربی زیاد مصرف می کنند که معادل آن «فالوته» است. شاید از نشاسته و
بادام و رشته فرنگی داخل آن می ریزند.

مقدار سرکه و زیتون به حسب مزاج است و اندازه ی هر کدام معین نیست.

اجتماع و باهم بودن در خوردن

در تئوری اسلامی سفارش شده است تا جائیکه امکان دارد جمعی غذا خورده شود.
اسلام دین مردمی و اجتماعی است و سفارش به جمع شدن می کند. در نماز خواندن و در

حج و در روزه گرفتن و اعتکاف سفارش شده است که مردم، دارا و ندار، پادشاه و فقیر با هم جمع شوند.

در غذا خوردن هم تنها نبودن مطلوب است. بلکه تنها غذا خوردن ضرر دارد. البته بودن خانواده سر یک سفره کافی است لازم نیست انسان دیگران را دعوت کند.
در روایت آمده است:

لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ثَلَاثَةَ أَحَدُهُمُ الْآكِلُ زَادَهُ وَحْدَهُ [۱۶]

یعنی پیامبر(ص) سه نفر را لعن کرد که یکی از آن ها کسی است که زاد و توشه و غذای خود را تنهایی بخورد.

کسی که تنها غذا می‌خورد ملعون است و این به معنای نهایت ضرر است ولی خوردن غذا با همدیگر منفعت دارد و غذا را خوشمزه تر می‌کند. ملاک در خوشمزگی غذا هرچند نوع درست کردن آن دخل دارد ولی در طب اسلامی ملاک زیاد بودن افراد بر آن غذا است. اگر انسان به تنهایی غذا بخورد خوشمزه نیست ولی اگر عده ای با هم بخورند خوشمزه است. به همین جهت غذایی که در حسینیه ها یا در عروسی ها پخته می‌شود خوشمزه می‌شود.

در روایت آمده است:

أَحَبُّ الطَّعَامِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مَا كَثُرَتْ عَلَيْهِ الْأَيْدِي [۱۷]

یعنی دوستداشتنی ترین غذا، غذایی است که دست بر آن زیاد باشد.

روی مسئله‌ی جمع شدن و ولیمه دادن و شرکت در ولیمه ها تاکید شده است.

در روایت آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَأْكُلُ كُلَّ الْأَصْنَافِ مِنَ الطَّعَامِ وَكَانَ يَأْكُلُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَهُ مَعَ أَهْلِهِ وَخَدَمِهِ إِذَا أَكَلُوا وَ مَعَ مَنْ يَدْعُوهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى الْأَرْضِ وَ عَلَى مَا أَكَلُوا عَلَيْهِ وَ مِمَّا أَكَلُوا إِلَّا أَنْ يُنْزَلَ بِهِمْ ضَيْفٌ فَيَأْكُلُ مَعَ ضَيْفِهِ وَ كَانَ أَحَبُّ الطَّعَامِ إِلَيْهِ مَا كَانَ عَلَى ضَفَفٍ [۱۸]

یعنی پیامبر(ص) همه‌ی انواع غذای حلال میل می‌کردند و با خانواده و خادمان و هرکه او را دعوت می‌کرد غذا می‌خورد و روی زمین می‌نشست و یا روی فرش‌ی که روی آن می‌نشست مگر اینکه مهمان می‌آمد که با مهمان می‌خورد و می‌فرمود با هم بخورید و متفرق نشوید زیرا برکت در باهم بودن و جماعت است.

این روایت دلیل دیگری بر مطلوب بودن تنوع غذایی است. عقیده‌ی پیامبر(ص) این است که بهترین غذا و سالم‌ترین غذا، غذایی است دست‌بسیار روی آن باشد و آن را از کامل بودن غذا می‌دانست.

در روایت آمده است:

الطَّعَامُ إِذَا جُمِعَ أَرْبَعًا فَقَدْ تَمَّ إِذَا كَانَ مِنْ حَلَالٍ وَكَثُرَتِ الْأَيْدِي عَلَيْهِ وَ سَمَّى اللَّهَ فِي أَوَّلِهِ وَ حَمِدَ اللَّهَ فِي آخِرِهِ [۱۹]

یعنی هنگامی که چهار چیز در غذا جمع باشد، غذا کامل است هنگامی که غذا از حلال باشد و دست در آن زیاد باشد و در اول آن بسم الله گفته شود و در آخر آن حمد خداوند شود.

[1]سوره اعراف، آیه ۳۱.

[2]عده الداعی و نجاح الساعی، ابن فهد حلی، ص ۸۴.

[3]عیون الحکم، لیثی، ص ۴۵۵.

[4]سوره عبس، آیه ۲۴.

[5]سوره نساء، آیه ۱۱۹.

[6]سوره عبس، آیه ۲۴.

[7]سوره بقره، آیه ۲۰۱.

[8]الکافی، کلینی، ط اسلامیه، ج ۶، ص ۳۱۷.

[9]الکافی، کلینی، ط اسلامیه، ج ۶، ص ۳۱۷.

- [10] سورة بقره، آيه ٦١.
- [11] المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٣٩٩.
- [12] المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٤١٠.
- [13] المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٤٠٠.
- [14] وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، ج ٢٤، ص ٢٩٩، أبواب آداب المائدة، باب ٢٧، ح ٧، ط آل البيت.
- [15] المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٤٠٠.
- [16] المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٣٩٨.
- [17] طب النبي، مستغفري، ص ١٩.
- [18] مكارم الاخلاق، طبرسي، ص ٢٧.
- [19] المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٣٩٨.

۲۰۲ ادامه بحث تغذیه - معرفی بیماری نارسایی حاد کلیه؛

۹۵/۱۱/۱۸

صحبت راجع به مقدمات تغذیه است. عرض شد صلاح در این است که افراد جمع شوند و باهم غذا بخورند که مایه‌ی برکت غذا می‌شود و فوائد زیادی دارد. این برکت شاید شامل سلامتی هم بشود.

در روایت آمده است:

طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْاِثْنَيْنِ وَ طَعَامُ الْاِثْنَيْنِ يَكْفِي الثَّلَاثَةِ وَ طَعَامُ الثَّلَاثَةِ يَكْفِي الْارْبَعَةِ [۱]

یعنی غذای یک نفر برای دو نفر کافی است و غذای دو نفر برای سه نفر کافی است و غذای سه نفر برای چهار نفر کافی است.

اگر غذا خوشمزه نباشد، در صورتیکه چند نفر دور آن جمع شوند خوشمزه می‌شود یعنی از یک غذای بد مزه به یک غذای خوشمزه تبدیل می‌شود. اگر احتمالاً غذایی مشکل داشته باشد در صورتیکه چند نفر برای خوردن آن جمع شوند، تبدیل به غذای سالم می‌شود. این معنای برکت در جمع شدن است.

در روایت آمده است:

أَحَبُّ الطَّعَامِ إِلَى اللَّهِ مَا كَثُرَتْ عَلَيْهِ أَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ [۲]

یعنی هر چه بیشتر مومنین سر غذایی حاضر شوند، آن غذا نزد خداوند محبوب تر است. خداوند غذایی را دوست ندارد مگر اینکه سالم باشد و نفع داشته باشد و مفید باشد و درمان باشد. خداوند غذایی را که ضرر داشته باشد دوست ندارد.

در یک سینی غذا خوردن موضعیت ندارد، بلکه اجتماع مهم است. یعنی اگر ظرف های غذا متعدد باشند هم موجب محبوبیت می‌شود.

در اسلام، خوردن از طرف خود، قانون است.

در قدیم رسم بوده است که داخل یک سینی غذا می‌خوردند. امروز هم عرب‌ها اینطور غذا می‌خورند.

بله در قدیم غذا در خود سفره بوده است. عرب‌ها اسراف کار بودند.

زمانیکه از کربلا می‌رفتیم به نجف، سفره‌ای پهن می‌کردند و روی آن صد کیلو برنج پخته می‌ریختند، تازه به این معنا بود که در این مکان غذا می‌دهند.

لازم نیست انسان، دیگران و غریبه را دعوت کند، بلکه جمع شدن اهل خانواده نیز کافی است.

در روایت آمده است:

مَا مِنْ رَجُلٍ يَجْمَعُ عِيَالَهُ وَ يَضَعُ مَائِدَةً بَيْنَ يَدَيْهِ وَ يُسَمِّي وَ يُسْمُونَ فِي أَوَّلِ الطَّعَامِ وَ يَحْمَدُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي آخِرِهِ فَتَرْتَفِعُ الْمَائِدَةُ حَتَّى يُغْفَرَ لَهُمْ [۳]

یعنی هر مردی که خانواده‌اش را جمع کند و سفره‌ی غذا پیش رو قرار دهد و در اول غذا نام خداوند را ببرد و در آخر آن حمد خداوند بگوید، تا سفر جمع شود برای آن‌ها طلب آمرزش می‌شود.

اسلام دوست دارد که مردم جمع شوند، بر خلاف سنت اروپایی‌ها که زن و مرد در خانه‌های جدا زندگی می‌کنند و هر کدام به تنهایی غذا می‌خورند.

اگر عده‌ای با هم جمع شوند باعث سرور و خوشحالی و انبساط نفس و هضم غذا و رسیدن غذا به مرحله‌ی امراء می‌شود و غذا به مرحله‌ای می‌رسد که بدن بتواند از آن استفاده کند و مواد مفید آن را جذب و مواد مضر آن را دفع کند.

البته اگر انسان تنهایی غذا بخورد خطرات و مضرات زیادی دارد.

در روایت آمده است:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَعَنَ ثَلَاثَةً أَكَلَ زَادَهُ وَحَدَهُ وَ رَاكِبَ الْفَلَاةِ وَحَدَهُ وَ النَّائِمَ فِي بَيْتٍ وَحَدَهُ [۴]

یعنی پیامبر(ص) سه دسته را لعنت کرد، کسی که غذایش را تنهایی بخورد و کسی که به تنهایی از راه صحراء و فلات به مسافرت برود و کسی که در خانه به تنهایی بخوابد. اینک پیامبر(ص) لعن می‌کند به جهت آن است که آن کار ضرر جدی دارد. خوابیدن حتی در یک اتاق هم خوب نیست.

در اصل، «بیت» برای اتاق استفاده می‌شود چون در قدیم خانه ها یک اتاق بود و اتاق های متعدد نداشت. اخیرا اتاق های متعدد درست شده است. عرب های صحراء نشین در یک چادر زندگی می‌کردند و اگر خیلی پیشرفت می‌کردند یک اتاقی می‌ساختند که به آن بیت می‌گفتند.

الان هم، مخصوصا در روستاها به اتاق، خانه می‌گویند. مثلا می‌گویند تشریف بیاورید، ما خانه زیاد داریم، منظورشان این است که اتاق زیاد دارند.

اینکه غذای یک نفر برای دو نفر کافی است احتمال دارد با نشستن دو نفر بر سر غذای یک نفر، آن غذا زیاد می‌شود. معنای این احتمال، تئوری نسبیت است. مانند تا شدن زمین در شب که بحثش گذشت.

تئوری نسبیت آینشتاین یک چیزی شبیه به همین معنا است. بعید نیست که تئوری نسبیت آینشتاین از روایات گرفته شده باشد.

نسبیت در اسلام یکی یا دو مورد نیست بلکه خیلی زیاد است. مثلا آمده است که در آخرالزمان، روز، یک ساعت و ماه، یک هفته و سال، یک ماه است.

اگر کسی این موارد را جمع آوری کند، می‌تواند تئوری نسبیت اسلامی را بنویسد. معلوم می‌شود که چقدر کار وجود دارد و چقدر کم کار شده است.

اینکه غذای یک نفر برای دو نفر کافی است، ترغیب نیست بلکه یک امر واقعی و حقیقی است.

احتمال دیگر آن است که چون نوعا انسان معمولا تا حد سیری می خورد، و نوعا بیش از حد نیاز غذا می خورد، روایت می فرماید که غذای یک نفر برای دو نفر کافی است. یعنی انسان به تمام غذای خود نیازی ندارد.

عرض شد که در اروپا ثابت شده است که بعد از خوردن دو شکلات، اگر دو ساعت دویده شود، انرژی آن دو شکلات تمام نمی شود.

شاید احتمالات دیگر هم وجود داشته باشد ولی به نظر می رسد احتمال اول درست باشد زیرا اگر احتمال دوم درست باشد، باید غذای دو نفر برای چهار نفر کافی باشد ولی در روایت آمده است که برای سه نفر کافی است.

در حقیقت یک رازی است که یک غذا قابل زیاد شدن است، البته نمی گوییم که حجم غذا مثلا از صد گرم به دویست گرم افزوده شود، بلکه یک اتفاقی می افتد که با غذای یک نفر، دو نفر سیر می شوند.

در روایت دیگر آمده است:

سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا نَأْكُلُ وَ لَا نَشْبَعُ قَالَ لَعَلَّكُمْ تَفْتَرِقُونَ عَنْ طَعَامِكُمْ فَاجْتَمِعُوا عَلَيْهِ وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ يُبَارِكْ لَكُمْ فِيهِ [۵]

یعنی مردی از پیامبر (ص) پرسید ما می خوریم و سیر نمی شویم حضرت (ص) فرمود شاید جداگانه غذا می خورید پس بر غذا جمع شوید تو نام خداوند را ببرید در غذا به شما برکت داده می شود.

بنابراین احتمال اول که زیاد شدن غذا بود، تقویت می شود.

بله، شاید این روایت بفرماید که همه باید از یک ظرف غذا بخورند ولی مراد از «متفرقون» در این روایت یا خوردن هر شخص در یک ظرف است و یا خوردن در مکان های جداگانه است.

شاید نسبیت در سیری وجود داشته باشد و در وجود خود انسان باشد، یعنی انسانی که با بیست قاشق سیر می شده است، با ده قاشق سیر بشود ولی خداوند نسبیت را در غذا قرار داده است و برکت در غذا داده می شود.

در روایت دیگر آمده است:

أَكْثَرُ الطَّعَامِ بَرَكَهً مَا كَثُرَتْ عَلَيْهِ الْأَيْدِي وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ وَ طَعَامُ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الْأَرْبَعَةَ [۶]

یعنی برکت غذایی بیشتر است که دست بر آن غذا بیشتر باشد...

بنابراین زیاد شدن دست، برکت غذا را زیاد می کند ولی در روایت خواهیم خواند که غذای گرم برکتی ندارد که جزء تئوری های نسبی است.

مفاد روایت این است که اگر دست روی غذا زیاد باشد برکت دارد و غذایی که دست روی آن نیست، برکت ندارد، به عبارت دیگر این روایت نمی گوید هرچه دست بیشتر باشد، برکت بیشتر است. بنابراین منافات با روایت قبلی که فرمود غذای دو نفر برای سه نفر است و غذای سه نفر برای چهار نفر است ندارد.

اگر بگوییم هرچه دست بیشتر باشد، برکت بیشتر است، معقول نیست زیرا مفاد ادعا این است که اگر بر یک بشقاب معمولی از غذا دست صد نفر باشد، برای صد نفر کافی است.

روش های جمع شدن

یکی از روش ها جمع شدن خانواده است. روش دوم دعوت کردن دیگران است که در بحث دعوت و اطعام خواهد آمد. روش سوم برای جمع شدن، اجابت کردن دعوت است.

أوصى الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِي وَ الْغَائِبَ أَنْ يُجِيبَ دَعْوَةَ الْمُسْلِمِ وَ لَوْ عَلَى خَمْسَةِ أَمْيَالٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ الدِّينِ [۷]

یعنی پیامبر(ص) فرمود حاضران و غائبان از امتم را به اجابت کردن دعوت مسلمان، وصیت می‌کنم هرچند پنج مایل فاصله باشد زیرا این کار از دین است.

در روایت دیگر آمده است:

مِنَ الْحُقُوقِ الْوَاجِبَاتِ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يُجِيبَ دَعْوَتَهُ [۸]

یعنی از حقوق واجب مومن بر مومن این است که دعوت او را اجابت کند.

مسئله‌ی دعوت کردن دو طرفه است و هر کسی دعوت دیگری را اجابت می‌کند. اینطور نیست که یک نفر دعوت کند و مسئله تمام شود، بلکه اسلام می‌خواهد اگر کسی، دیگری را دعوت کرد، دیگری نیز دعوت کند و به شکل دید و بازدید تبدیل شود.

در روایت دیگر آمده است:

السَّخِيُّ يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ وَ الْبَخِيلُ لَا يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِئَلَّا يَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ [۹]

یعنی انسان سخی از طعام مردم می‌خورد تا آن‌ها از طعام او بخورند و انسان بخیل از طعام دیگران نمی‌خورد تا آن‌ها از طعام او نخورند.

نیت انسان سخی مقدس است. انسان نباید برای اینکه دلی از عزاء دریاورد به مهمانی برود بلکه باید نیت کند که از غذای میزبان می‌خورم تا او نیز از غذای من بخورد.

امروزه می‌گویند فلانی آدم خوبی است و از غذای میزبان نمی‌خورد، ولی نخوردن از غذای میزبان، بخل محسوب می‌شود.

برای انسان بخیل سخت است زیرا می‌گوید اگر به مهمانی فلان شخص بروم باید یک روزی هم او را دعوت کنم.

روایات متعدد در کتاب صوم داریم که اگر دعوت شدید و روزه هستید، روزه را اظهار نکنید و غذا بخورید زیرا ثوابش بیشتر است و نباید میزبان وادار به قسم دادن شود. یکی از مقومات اجتماع این است که دعوت کننده نباید خودش را به زحمت بیندازد. اگر کسی بدون دعوت آمد نباید انسان خود را به زحمت بیندازد و هر آنچه در خانه است آورده شود.

قانون دیگر این است که اگر کسی به مهمانی آمد و غذا خورد نباید آن را کم بشمرد. در روایت آمده است:

مِنْ تَكْرِمَةِ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ أَنْ يَقْبَلَ تَحْفَتَهُ وَأَنْ يُتَحِفَهُ بِمَا عِنْدَهُ وَلَا يَتَكَلَّفَ لَهُ شَيْئًا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا أَحِبُّ الْمُتَكَلِّفِينَ [۱۰]

یعنی ... پیامبر(ص) فرمود من شخصی که بیش از توان خود به زحمت می‌افند را دوست ندارم.

هر چه داخل خانه است را مقابل مهمان قرار بدهد.

در روایت دیگر آمده است:

الْمُؤْمِنُ لَا يَحْتَشِمُ مِنْ أَخِيهِ وَمَا أَدْرَى أَيُّهُمَا أَعْجَبُ أَلَّذِي يُكَلِّفُ أَخَاهُ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ أَنْ يَتَكَلَّفَ لَهُ أَوْ الْمُتَكَلِّفُ لِأَخِيهِ [۱۱]

یعنی مومن از برادر خود رودروایستی ندارد...

اگر نان در خانه است، همان را برای مهمان می‌آورد و از برادر خود رودروایستی ندارد و حالت خودمان و خودی دارد.

در روایت دیگر آمده است:

هَلَكَ امْرُؤٌ احْتَقَرَ لِأَخِيهِ مَا حَضَرَهُ هَلَكَ امْرُؤٌ احْتَقَرَ مِنْ أَخِيهِ مَا قَدَّمَ إِلَيْهِ [۱۲]

یعنی هلاک شد مردی که آنچه برای برادرش حاضر کرده است را کم شمرد و هلاک شد مردی که آنچه برای او حاضر کرده اند را کم شمرد.

شخصی که غذا می دهد نیز نباید آنچه آورده است را کوچک بشمرد و بگوید ببخشید کم است و مانند آن.

در روایت دیگر آمده است:

إِذَا دَخَلَ عَلَيْكَ أَخُوكَ فَاعْرِضْ عَلَيْهِ الطَّعَامَ فَإِنْ لَمْ يَأْكُلْ فَاعْرِضْ عَلَيْهِ الْمَاءَ فَإِنْ لَمْ يَشْرَبْ فَاعْرِضْ عَلَيْهِ الْوَضُوءَ [۱۳]

یعنی هنگامی که برادرت بر تو داخل شد برای او غذا بیاور اگر نخورد برای او آب بیاور و اگر ننوشید برای او آبی بیاور تا دستش را بشوید.

اگر کسی را دعوت می کنید، از او خوب پذیرائی کنید و اگر کسی سرزده وارد شد، آنچه در خانه است را به او بده و نیازی به آوردن چیزی از بیرون خانه نیست.

معرفی بیماری نارسایی حاد کلیه

تقلیل شدید و حاد فعالیت ترشحی کلیه به علت مسدود راه های ادراری است. کلیه ادرار را ترشح می کند که این ترشح کم می شود تا جائیکه انسان دیالیزی می شود.

کلیه شاید دو میلیون لوله دارد که عمل صاف کنندگی می کنند. ادرار و نمک اضافه را خارج می کند و از خروج موادی مانند پروتئین و کریتین و قند را نمی دهد.

اگر کلیه معیوب باشد، پروتئین و قند و خون و مانند این ها دفع می کند.

علت بیماری

گاهی فقط دویست لوله کار می کند و بقیه بسته می شوند که باعث تقلیل ترشحات کلیه می شود.

ضایعات عضوی و خون ناسزگار از علل دیگر مشکلات کلیه است، گاهی خود خون مشکل دارد. شوک شدید، گاهی بر اثر شوک ادرار قطع می شود. سوختگی ها و گاهی مسمومیت ها باعث اختلال در کلیه می شوند.

علائم بیماری

نارسایی با بند آمدن ادرار و درد در ناحیه کمر و حساس شدن ناحیه‌ی کلیه همراه است. زیادی «آلبومین» در خون نیز از علائم نارسایی کلیه است.

درمان

برطرف کردن عوامل مسدود شدن لوله‌ها مانند سوختگی یا برطرف کردن مشکل خون. مصرف عسل و سیاهدانه، داروی مسخن، داروی مرکب چهار، گردو و زنیان، سنجد، اگر عامل آن عفونت باشد باید برطرف باشد.

مقدار مصرف عسل و سیاهدانه: یک قاشق مربا خوری عسل با هفت دانه سیاهدانه

[1] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۳۹۸.

[2] مستدرک، محدث نوری، ج ۱۶، ص ۲۳۱.

[3] الکافی، کلینی، ط اسلامی، ج ۶، ص ۲۹۶.

[4] فقه الرضا، امام رضا ع، ص ۳۵۵.

[5] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۴۹.

[6] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۱۱۶.

[7] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۱۱.

[8] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۱۱.

[9] تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۴۴۶.

[10] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۱۵.

[11] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۱۴.

[12] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۱۵.

[13] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۱۷.

اسلام سفارشاتى برای جمع شدن برای غذا خوردن و برای اطعام دیگران دارد. در روایات، غذا دادن به دیگران على الخصوص نیازمندان، تشویق شده است. ولیمه دادن هم به صورت بردن درب خانه ها و هم به صورت دعوت کردن نیز خیلی سفارش شده است.

در روایات آمده است که ولیمه دادن و اطعام عبادت اهل زمین است و در آسمان ها وجود ندارد و ملائکه غبطه می‌خورند.

در بعضی موارد مانند عروسی، ختنه فرزند ولیمه دادن سفارش شده است. بعد از ساختن خانه نیز مستحب است گوسفندی گشته شود و بعد از اطعام استخوان های آن دفن شود در اینصورت آن خانه از شر شیطان و اعوان شیطان محفوظ می‌خواند.

کسی که از سفر بر می‌گردد نیز مستحب است غذا درست کند و دیگران را دعوت کند. به خصوص در سفر مکه تاکید شده است.

غذا دادن به همسایگان به خصوص همسایه‌ی گرسنه خیلی سفارش شده است.

در روایت آمده است:

مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبَعَانِ وَ جَارُهُ جَائِعٌ قَالَ وَ مَا مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ يَبِيتُ وَ فِيهِمْ جَائِعٌ يَنْظُرُ
اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [۱]

یعنی به من ایمان نیاورده است کسی که شب سیر بخوابد و همسایه‌ی او گرسنه باشد...

اگر کسی بگردد و گرسنه را پیدا کند، کار ائمه و پیامبر(ص) و انبیاء را انجام داده است. حضرت امیر(ع) و امام صادق(ع) می‌رفتند و می‌گشتند و خانه های مستضعفان را و یا در جاهایی که مسافران اطراق می‌کردند، مسافران را غذا می‌دادند و خودشان را هم پنهان می‌کردند.

از روایت استفاده می‌شود که گشتن لازم نیست و اگر موضوع خود به خود مشخص شد یعنی شخص بفهمد که فلان مسلمان گرسنه است، سزاوار نیست که با شکم سیر بخوابد و آن مسلمان را اطعام نکند.

البته امروز، با این امکانات امروزی، نیازمند و گرسنه لازم نیست حتما داخل شهر یا کشور باشد، ممکن است کشورهای دیگر جنگ باشد یا مشکلی پیش بیاید و مردم گرسنه اند مانند کشور یمن که در فشار هستند و از هر طرف در فشار هستند، اگر کسی سهمی در سیر کردن مومنین و نیازمندان سراسر دنیا داشته باشد چیز خوبی است. امروز وضع دنیا تغییر کرده است و مانند سابق در حد یک همسایه یا یک همشهری یا هم روستایی نیست.

غذای عروسی

روایات اشاره به بعضی اموری دارند که قابل درک و فهم نیست. اگر روایات به آن‌ها اشاره نکند، ما به سادگی به آن نمی‌رسیم. یکی از آن موارد، خوب بودن طعم و عطر غذای عروسی است که این امر مشهود است. اصحاب از امام(ع) می‌پرسیدند که چرا غذای عروسی خوشمزه و معطر است؟ ائمه (ع) رازی را بیان کردند.

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ إِنَّا نَتَّخِذُ الطَّعَامَ وَنُجِيدُهُ وَتَتَنَوَّقُ فِيهِ وَ لَا يَكُونُ لَهُ رَائِحَةٌ طَعَامِ الْعُرْسِ قَالَ ذَاكَ لِأَنَّ طَعَامَ الْعُرْسِ تَهَبُّ فِيهِ رَائِحَةٌ مِنَ الْجَنَّةِ لِأَنَّهُ طَعَامٌ اتَّخَذَ لِحَلَالٍ [۲]

یعنی به امام صادق(ع) عرض کردم غذا را خوب درست می‌کنیم و از مواد بیشتر و خوشمزه کننده مانند ادویه به آن اضافه می‌کنیم ولی عطر و بوی غذای عروسی را نمی‌دهد امام(ع) فرمود در غذای عروسی عطری از بهشت می‌وزد زیرا غذایی است که برای حلال درست شده است.

این از رازها است که عطر بهشت از کجاست و چگونه می‌وزد و چگونه فقط به غذای عروسی می‌رسد و به غذاهای دیگر نمی‌رسد؟ این از مواردی است که حتی خیال بشر به بهشت و عطر آن نمی‌رسد.

شاید اعمال حرامی که در بعضی عروسی ها صورت می گیرد مانع از این عطر بهشتی بشوند زیرا «اتخذ لحلال» آمده است. احتمال دارد که مراد از حلال ازدواج باشد که در مقابل آن زنا می شود ولی احتمال دارد که اگر شخص غذا درست کند تا مردم بیایند و بکوبند و برقصد، معنای «اتخذ لحلال» یعنی درست شدن برای حلال، صدق نمی کند.

اگر افعال حرام با مراسم ازدواج قاطی شود، آیا حلال باقی می ماند؟ ظاهر این است که مراد از حلال ازدواج مقابل زنا می باشد ولی اگر عروسی همراه با گناه باشد «اتخذ لحلال» خدشه نمی خورد؟ به نظر می رسد اشکالی در حلال به وجود می آید.

مثلا اگر در عروسی خمر خورده شود، عطر بهشتی در آن مجلس می وزد؟ به نظر نمی رسد همچین چیزی باشد.

بله ازدواج یک امر مستقلی است که آثار خود را دارد و در کنار آن فعل حرام صورت می گیرد و ما در اصول گفته ایم فعل حرام خدشه ای به آن کار نمی زند مانند کسی که در نماز نگاه به اجنبیه می کند که هرکدام حکم خاص به خود را دارد و این مسئله بنابر وجوهی مانند نماز خواندن در زمین غصبی نیست.

خلاصه امکان دارد که کارهای حرام مانع از عطر بهشتی در عروسی بشود. مثلا کسی در عروسی گوشت خوک یا گوشت مردار بپزد، آیا این کار عطر بهشتی دارد؟ مثلا در اروپا گوشت خوک می خورند، آیا گوشت خوک می تواند عطر بهشتی داشته باشد؟ این مطلب قابل بررسی است و نمی توان مطلقا رد یا قبول کرد.

البته در موردی که مثلا غذای عروسی از گوشت خوک باشد، «اجتماع امر و نهی» است ولی در مانند نگاه به اجنبیه در حال نماز، بحث «تقارن» است.

گویا در این روایت خداوند، عطر بهشتی را برای پاداش ازدواج قرار داده است تا مردم تشویق به ازدواج بشوند و از کارهای گناه دور بشوند.
در روایت دیگر آمده است:

قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّا نَجِدُ لَطْعَامَ الْعُرْسِ رَائِحَةً لَيْسَتْ بِرَائِحَةِ غَيْرِهِ فَقَالَ لَهُ مَا مِنْ عُرْسٍ يَكُونُ يُنْحَرُ فِيهِ جَزُورٌ أَوْ تُذْبَحُ بَقَرَةٌ أَوْ شَاةٌ إِلَّا بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَكًا مَعَهُ قِيرَاطٌ مِنْ مِسْكِ الْجَنَّةِ حَتَّى يُدْفِعَهُ فِي طَعَامِهِمْ فَتِلْكَ الرَّائِحَةُ الَّتِي تُشَمُّ لِذَلِكَ [۳]

یعنی مردی به امام صادق (ع) عرض کرد برای غذای عروسی عطری استشمام می‌کنیم که در غذاهای دیگر نیست امام (ع) فرمود هیچ عروسی نیست که در آن شتر یا گاو یا گوسفندی کشته شود مگر اینکه خداوند فرشته‌ای می‌فرستد که با او یک قیراط (گرم) مشک بهشت است تا اینکه در غذای عروسی حل می‌کند که استشمام می‌شود.

غذای عروسی خوشمزه و مرئی و زود هضم است و تقویت‌کننده‌ی جنسی است، هرکس که عروسی می‌رود، همان شب هم خودش عروسی می‌کند.

این خواص غذای عروسی است.

این روایت عمومیت دارد زیرا می‌فرماید «ما من عرس» و این ترکیب عمومیت دارد و شامل تمام عروسی‌ها می‌شود. آن زمان در بیشتر عروسی‌ها گناه بوده است ولی در عین حال امام (ع) می‌فرماید غذای همه‌ی عروسی‌ها عطر بهشتی دارد.

بعید نیست که از این روایت بدست بیاید که ازدواج و نکاح حلال به قدری خاصیت دارد که گناهان مثلاً عدم رعایت حجاب و اختلاط زن و مرد و گذاشتن موسیقی در آن تاثیر نمی‌کند.

اینکه آیا امام در مقام بیان حکم عام هست یا نه در اطلاق بررسی می‌شود نه در عمومیت لفظی و ترکیب «ما من عرس» عمومیت لفظی دارد. به خصوص «نکره در سیاق نفی» که به حکم عقل دال بر عموم است.

اگر بگوییم مقتضی موجود است ولی مانع هم موجود است، تخصیص اکثر لازم می‌آید و این احتمال بعید است.

ظاهراً ضرر گوشت گاو با عطری که از بهشت در غذا می‌آید از بین می‌رود.

به هر حال از روایات استفاده می‌شود غذای عروسی نسبت به غذاهای دیگر امتیازاتی دارد و ضرر غذاهای دیگر را ندارد بلکه معطر و مفید است.

غذایی که در مصیبت داده می‌شود

در مقابل غذای عروسی، غذایی است که در مصیبت مانند مجلس ختم داده می‌شود. غذای مجلس ختم خوب نیست و ضرر دارد. در روایت آمده است:

الْأَكْلُ عِنْدَ أَهْلِ الْمُصِيبَةِ مِنْ عَمَلِ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ السُّنَّةُ الْبُعْثُ إِلَيْهِمْ بِالطَّعَامِ كَمَا أَمَرَ بِهِ النَّبِيُّ ص فِي آلِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع لَمَّا جَاءَ نَعْيُهُ [۴]

یعنی خوردن نزد اهل مصیبت از کارهای جاهلیت است...

بنابراین قانون این است که اگر کسی مصیبتی میبیند، همسایه‌ی او برای آن ها سه روز غذا بپزد و برای او بفرستد.

وقتی حضرت جعفر بن ابیطالب شهید شد، پیامبر(ص) به حضرت زهرا(ص) دستور داد تا سه روز غذا درست کند و برای اسماء بنت عمیس، همسر جعفر ببرد.

مشهود است که غذای مصیبت سنگین است و به راحتی هضم نمی‌شود.

الان غذای مجالس ختم رسم شده است ولی کار درستی نیست. باید تبلیغ شود که این کار نباید بشود. سنت این است که غذا دادن به افراد مسافر که برای ختم می‌آیند توسط دیگران صورت بگیرد.

نسبیت در طعم و خواص غذا

غذایی در حالی خوب است ولی با همان ترکیبات و همان شرائط خوب نیست. غذای عروسی خوشمزه و خوش طعم و مفید است ولی غذای مصیبت خوب نیست.

افرادی که وقت و همت دارند می‌توانند تئوری نسبیت در اسلام را بنویسند. چیزی شبیه به تئوری آینشتاین ولی در اسلام وجود دارد. همین برکت یکی از موارد نسبی در اسلام می‌باشد.

مثلاً گوسفند که در سال یک بچه می‌آورد و گشتار آن زیاد است ولی در عین حال تعداد آن روز به روز بیشتر می‌شود زیرا پیامبر(ص) فرمود خداوند در گوسفند برکت قرار داده است. ولی سگ در سال دوبار و هر بار شش یا هفت بچه می‌آورد در عین حال سگی دیده نمی‌شود.

این معنای برکت و نسبیت اسلامی است.

نسبیت به معنای عدم ثبات و عدم یگانگی و یکنواختی در تمام موارد دنیوی است. یک ساعت که شصت دقیقه است می‌تواند کمتر یا نصفه باشد. راهی که صد کیلومتر است می‌تواند پنجاه کیلومتر بشود.

نظریه‌ی نسبیت می‌خواهد بگوید هیچ چیزی ثابت نیست. عمر هم اینطور است. مثلاً در تئوری نسبیت آینشتاین می‌گوید یکی از دو شخصی که در یک روز متولد می‌شود را می‌توان با طول عمر یکسان، ده سال از دیگری جوان تر نگه داشت. می‌گوید اگر قطاری به شکل دایره، با سرعت نور حرکت کند و یک نفر وسط دایره بایستد و قطار ده سال بچرخد، شخصی که سوار قطار است، پیرتر از شخصی است که وسط دایره ایستاده می‌ماند زیرا عکس ده سال قبل شخص ایستاده در وسط به چشمان شخص سوار بر قطار می‌رسد و هر وقت قطار توقف کند، تازه عکس ده سال قبل به او خواهد رسید. بنابراین خود او پیر شده است ولی عکس ده سال قبل را می‌بیند.

به این نظریه، «تئوری نسبیت» می‌گویند.

یکی از موارد تئوری نسبیت اسلامی این است که اگر دو نفر غذا درست کنند و یکی سخاوتمند و دیگری خسیس باشد، غذای شخص سخاوتمند دارو و غذای شخص خسیس سبب بیماری می‌شود.

در روایت آمده است:

طَعَامُ الْجَوَادِ دَوَاءٌ وَ طَعَامُ الْبَخِيلِ دَاءٌ [۵]

یعنی غذای انسان بخشنده و سخاوتمند دارو و غذای انسان خسیس بیماری است. شرائط و زمان و حال متفاوت است. غذای اهل مصیبت خوب نیست ولی غذای عروسی خوب است. گفتیم غذای واحد اگر یک دست بر آن باشد طعم و برکت غذایی که دو دست بر آن است را ندارد.

بحث نسبیت در جاهای زیادی وارد شده است. هرجایی که کلمه‌ی برکت آمده است بحث نسبیت مطرح است. مثلاً می‌فرماید صدقه بده، اموالت زیاد می‌شود و برکت پیدا می‌کند.

یا مثلاً در روایت آمده است، روز در آخر الزمان یک ساعت است یا روز برای کودک طولانی ولی برای پیرمرد یک ساعت است که همه مربوط به مسئله‌ی نسبیت می‌شود.

تغذیه چگونه باشد

غذا یک عنصر اساسی در زندگی است و کسی از غذا مستغنی نیست. در روایات آمده است که انسان «اجوف» است یعنی درونش خالی است و نیازمند به غذا است حتی در جهنم که آتش و شکنجه در جهنم، جلوی غذا خوردن انسان را نمی‌گیرد. از فرشتگان عذاب می‌خواهد تا غذا و آب بدهند و فرشتگان «زقوم» می‌دهند.

بنابراین انسان در هر حال و همیشه نیازمند غذا است.

کارهای بدن و فعالیت های بدن و عبادت انسان نیازمند غذا است.

غذا در اصل و فی نفسه واجب است زیرا واجب مانند نماز خواندن بر غذا خوردن متوقف است.

ولی همین غذا، در صورت عدم رعایت شرائط و اگر به غذا نگاه نشود، می‌تواند سبب هلاک انسان بشود.

غذا خوردن شرائط و توصیه‌هایی دارد مانند نوع غذا و زمان و وعده‌های غذا که باید رعایت بشود.

اینکه نگاه کردن به غذا در روایات تفسیر شده است به اینکه انسان باید نگاه کند که علم را از کجا می‌آموزد، معنای باطنی آیه است ولی ظاهر و باطن قرآن هردو حجت است.

تعداد وعده‌های غذایی

طب امروزی می‌گوید انسان باید شش یا پنج وعده غذای سبک بخورد. ولی بنابر تئوری اسلامی انسان باید دو وعده غذا بخورد.

(لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا) [۶]

یعنی و هر صبح و شام، روزی آنان در بهشت مقرر است.

روزی انسان در دو وعده است یکی صبح و یکی شب است. شاید به دهن برخی برسد که این مسئله مربوط به اهل بهشت است و این درست نیست زیرا بهشت صبح و شب ندارد. در بهشت همیشه روز است. مگر اینکه بهشت برزخی را بگویند ولی روایات این آیه را به این دنیا تفسیر می‌کنند.

ان شاء الله خواهیم خواند که حتی افرادی که کارهای سنگین دارند یا باردار هستند، صلاح بر این است که دو وعده غذا بخورند.

در روایات آمده است:

إِذَا جُعْتَ فَكُلْ [۷]

یعنی هنگامی که گرسنه شدی بخور...

مراد این نیست که گرسنگی نکشید، گرسنگی خوب است زیرا خدا می‌فرماید روزه بگیرید، مراد این است که تا گرسنه نشده اید نخورید. انتفاء جزاء هنگام انتفاء شرط است یعنی اگر گرسنه نشدی نخور.

بنابراین اینگونه نیست که هر وقت گرسنه شدیم باید بخوریم بلکه تا گرسنه نشده ایم نباید بخوریم.

جمع روایات این است که حداکثر وعده های غذا، دو بار است.

در روایت آمده است:

شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مَا أَتَقَى مِنَ الْأَوْجَاعِ وَالتُّخَمِ فَقَالَ تَغَدَّ وَتَعَشَّ وَلَا تَأْكُلْ بَيْنَهُمَا شَيْئًا فَإِنَّ فِيهِ فَسَادَ الْبَدَنِ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ - لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا [۸]

یعنی به امام صادق (ع) از دردها و بیماری ها و سیری مفرط (مشکل معده و پوده) شکایت کردم فرمود در صبح و شام غذا بخور و بین آن دو چیزی نخور زیرا در خوردن بین دو وعده فساد بدن (بیماری) است آیا نشنیده ای خداوند می‌فرماید: لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا

نکته در سیاق نهی دال بر عموم است یعنی هیچ چیزی بین صبحانه و شام نباید خورده شود.

با این روایت معلوم می‌شود آیه لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا مربوط به اهل زمین است. اینکه این آیه بین مطالب مرتبط با اهل بهشت آمده است دلیلی بر ارتباط آن با اهل بهشت نمی‌شود زیرا آیه ی

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) [۹]

بین مطالبی است که مربوط به زنان پیامبر (ص) می‌باشد ولی در عین حال مربوط به زنان پیامبر (ص) نمی‌شود و مربوط به اهل بیت عصمت و طهارت است.

روایت می‌فرماید آیه **لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا** مربوط به اهل زمین است ما نمی‌خواهیم دو وعده غذا را در بهشت نفی کنیم ولی الان کاری به بهشت نداریم.

بهشتی که در این روایت آمده است، اگر قبول کنیم، بهشتی است که در این دنیا می‌باشد زیرا شب دارد و بهشت آخرت به مقتضای خود روایات شب ندارد.

اگر هم بهشت باشد، بهشتی است که در قلب زمین و برای مردگان مومنین در برزخ وجود دارد و بهشت آخرتی مراد نیست.

در بهشت اگر صبح تا شب غذا خورده بشود، ضرری ندارد.

[1] الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۶۶۸، ط اسلامیة.

[2] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۱۸.

[3] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۸۲، ط اسلامیة.

[4] من لایحضر الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۸۲.

[5] طب النبی، مستغفری، ج ۱، ص ۲۳.

[6] سوره مریم، آیه ۶۲.

[7] فقه الرضا، امام رضا ع، ج ۱، ص ۳۴۰.

[8] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۲۰.

[9] سوره احزاب، آیه ۳۳.

دیابت، فشارخون، چربی خون، چربی کبد بیماری هایی شایع است که تنظیم می شود. بلکه مستفاد از روایت، تمامی نواقصی که در دستگاه های بدن به وجود می آید به علت معده است. بیماری ها به سبب خوردن سه وعده غذا است. در مرحله اول معده فاسد می شود. در روایت آمده است:

شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا أَلْقَى مِنَ الْأَوْجَاعِ وَ التَّخَمِ فَقَالَ لِي تَعَدَّ وَ تَعَشَّ وَ لَا تَأْكُلْ بَيْنَهُمَا شَيْئاً فَإِنَّ فِيهِ فُسَادَ الْبَدَنِ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا [۱]

یعنی به امام صادق (ع) از زیاد مبتلا شدن به بیماری ها و دردها و مشکل معده (عدم قدرت هضم غذا) شکایت کردم، امام (ع) فرمود صبحانه و شام بخور و میان این دو، چیزی نخور زیرا در خوردن بین صبحانه و شام، فساد بدن است آیا نشنیده ای که خداوند می فرماید لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا.

«اوجاع» در زبان عرب، هم به درد و هم به بیماری گفته می شود.

در مورد وثاقت «علی بن الصلت» اختلاف است ولی تضعیف نشده است. علامه بهبهانی از فقهای است که علی بن صلت را توثیق کرده است. بنابراین می شود به این روایت عمل کرد علاوه بر این، کتاب کافی از معتبرترین کتاب های شیعه می باشد. «لا تاكل بينهما شيئا» نکره در سیاق نهی و دال بر عمومیت است.

از این روایت معلوم می شود که آیهی «لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا» مربوط به دنیا است. علاوه بر این ادله ی متواتر داریم که در قیامت، شب و روز وجود ندارد. درباره قیامت «يوم القيامة» آمده است و ما «شب قیامت» نداریم.

در بهشت، انسان می‌تواند هر موقع و هر چیزی که خواست بخورد بنابراین دو وعده غذا خوردن در بهشت وجود ندارد.

(فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ) [۲]

یعنی در آن (بهشت) آنچه دلها می‌خواهد و چشمها از آن لذت می‌برد موجود است.

در آخرت هر چه دل بخواهد، در هر زمان آماده است.

یقیناً در قیامت و بهشت، شب وجود ندارد.

اگر در قیامت و در بهشت، فقط در صبح و شام غذا خورده شود، همه از گرسنگی می‌میرند، زیرا روز قیامت یک روز است:

(فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ) [۳]

یعنی در روزی که مقدار آن هزار سال از سالهایی است که شما می‌شمرد بسوی او بالا می‌رود (و دنیا پایان می‌یابد).

هر روز قیامت، هزار سال است.

در بهشت آفتاب وجود ندارد و طلوع و غروب آفتاب نیست.

(لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا) [۴]

یعنی در بهشت بر تختهای زیبا تکیه کرده‌اند، و آفتاب و سرما نمی‌بینند.

«لایرون فیها شمساً» نکره در سیاق نفی است و عمومیت دارد.

اگر بخواهیم صبح و شب برای قیامت تعریف کنیم، خلاف ظاهر آیات و روایات می‌شود.

امام (ع) در این روایت، آیه را بر این دنیا تطبیق داده است.

نشینده ایم که در بهشت «خواب» وجود داشته باشد و خواب در بهشت نیست بنابراین

اینکه انسان دوست دارد در تاریکی بخوابد دلیل بر وجود شب در بهشت نمی‌شود. انسان در

بهشت «قصد» می‌کند ولی خواب وجود ندارد.

به هر حال مهم این است که وظیفه‌ی ما در این دنیا خوردن دو وعده‌ی غذایی است.

اگر کسی میان صبحانه و شام، ناهار یا چیزی بخورد، امام (ع) می‌فرماید بدن فاسد و خراب می‌شود. بنابراین هر نقص و مشکلی در اعضاء بدن، معلول خوردن ناهار است. بنابراین خوردن ناهار خطرناک است و این مسئله‌ی مهمی است.

اگر مردم بیماری می‌شوند و بیماری شایع شده است و اختلالات کبد و طحال و قلب و شش و ریه و مغز و گوش و بینی و تمام اختلالات زیاد شده است، علت آن خوردن ناهار یا چیزهای دیگر بین صبحانه و شام است. خواهیم خواند که مراد از «غده» چیست.

ظاهراً مراد از «شیئا» هر چیزی می‌باشد ولی شاید آن را حمل بر «وعده‌ی غذایی» کنیم. شخص مبتلا به کم‌کاری معده و انواع بیماری‌ها می‌شود و امام (ع) علت این کار را در خوردن بیش از دو وعده می‌داند. درمان این همه بیماری و مشکلات معده، حذف وعده‌ی «ناهار» است.

بنابراین در تئوری اسلامی، حداکثر تعداد غذا خوردن، دو وعده است. روش‌های دیگری در روایات برای غذا خوردن مانند یک روز دو وعده و روز بعد یک وعده یا روزی یک وعده، وجود دارد.

خوردن بیش از دو وعده سبب بیماری می‌شود. زمان دو وعده نیز باید در دو طرف روز باشد که بعداً مشخص خواهد شد. خوردن دو وعده، روشی برای درمان مشکلات معده و بیماری‌ها است. برای تمام افراد اعم از کودکان و زن حامله، خوردن دو وعده توصیه شده است. اگر ما به روایتی که می‌فرماید هر موقع گرسنه شدی بخور، عمل کنیم، در روز یک وعده خواهیم خورد زیرا افرادی که سه وعده غذا می‌خورند در هنگام وعده‌ی ناهار گرسنه می‌شوند زیرا هرچه انسان بیشتر بخورد، گرسنگی او بیشتر می‌شود. طبع بشر اینگونه است که هرچه کم‌تر بخورد، گرسنگی او کمتر می‌شود.

در این روایت آمده است که میان دو وعده هیچ چیزی حتی آجیل و میوه خورده نشود. تجربه نشان داده است که خوردن در وسط روز، گرسنگی را تحریک می‌کند. انسان تا زمانی که چیزی نخورد، احساس گرسنگی ندارد ولی با خوردن چیزی مانند میوه، گرسنه می‌شود.

احتمال دارد مراد از خوردن میان صبحانه و شام، وعده‌ی غذایی مانند همان صبحانه یا شام باشد. بنابراین خوردن چیزهایی مانند آجیل و میوه اشکال ندارد. ولی به نظر می‌رسد صلاح در این است که میان دو وعده هیچ چیزی میان دو وعده خورده نشود. دستگاه‌های گوارش راحت می‌شوند.

بیماری «دیسفاژی» که همان «عسر البلع» است، در اثر خوردن مداوم است. افرادی نمی‌توانند غذا را قورت بدهند که علت آن کار کردن مداوم مری است. خوردن میوه همیشگی نیست بلکه شاید قبل یا بعد شام و یا همراه با شام باشد که یک وعده می‌شود.

نوشیدن «مایعات» میان دو وعده اشکالی ندارد زیرا «اکل» به حساب نمی‌آید. در روایت آمده است «لاتاکل» یعنی نخور و نفرموده است «لاتشرب» یعنی ننوش، در عربی «اکل» با «شرب» متفاوت است.

در صورت عادت به ناهار باید به تدریج و آرام آرام وعده‌ی ناهار حذف شود. البته اگر ناهار به یکباره هم حذف بشود اشکالی ندارد زیرا در ماه رمضان حذف ناهار به یکباره اتفاق می‌افتد و هیچ مشکلی هم به وجود نمی‌آید.

امام (ع) هم در روایت قطع کردن خوردن ناهار را به یکباره توصیه می‌کنند. امام (ع) نگفته است که ناهار را به تدریج حذف کن.

اگر کسی می‌خواهد ناهار بخورد، نباید صبحانه و شام بخورد. زیرا نباید بین دو وعده باشد. زمان خوردن ناهار را خواهیم خواند که باید هشت ساعت بعد از طلوع آفتاب باشد.

«غده» به معنای غذای روز و «عشاء» به معنای غذای شب است. شاید بتوان نتیجه گرفت که انسان باید یک وعده در روز و یک وعده در شب غذا بخورد. خوردن در روز می‌تواند در صبح یا ظهر و یا عصر باشد. مهم این است که وعده‌ی روز باشد.

قدر متیقن از روز، ما بین طلوع آفتاب یا حتی طلوع فجر و بین زوال شمس است. امروزه عرب به ناهار «غده» می‌گوید و به صبحانه «ریوق» و به شام «عشاء» می‌گویند. بنابراین عرب امروز «غده» را یک ساعت یا دو ساعت بعد از زوال شمس مانند ناهار امروزی می‌خورند.

ولی از مجموع روایات و آیات استفاده می‌شود مراد از «غده» قبل از ظهر است. در روایت آمده است:

مَنْ أَرَادَ الْبَقَاءَ وَ لَا بَقَاءَ فَلْيُبَاكِِرِ الْغَدَاءَ وَ لِيُجَوِّدِ الْحِذَاءَ وَ لِيُخَفِّفِ الرِّدَاءَ وَ لِيُقِلَّ مُجَامَعَةَ النِّسَاءِ - قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا خِفَّةُ الرِّدَاءِ قَالَ قِلَّةُ الدِّينِ [۵]

یعنی کسی که جاودانگی می‌خواهد و البته جاودانگی نیست، پس زود صبحانه بخورد و کفش خوب بپوشد و لباس رویین را سبک بگیرد...

در آیه‌ی قرآن آمده است:

(لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا) [۶]

یعنی و در آنجا هر صبحگاه و شامگاه، روزی آنان آماده است.

«بکره» به معنای زوال و بعد از زوال یعنی بعد از ظهر نیست بلکه به معنای اول روز است. کلمه «غده» نیز به معنای «طعام الغده» است. «غده» به معنای غذایی است که مابین طلوع آفتاب و ظهر باشد.

نماز غده که سنی‌ها می‌خوانند در ساعت نه یا ده صبح می‌باشد. زمانی که آفتاب وسط راه و ما بین طلوع و زوال برسد و در حال چهل و پنج درجه است.

بنابراین غذاه باید اول روز باشد و یا اینکه ما بین طلوع آفتاب و زوال شمس (ظهر) باشد.

فاصله‌ی زیاد بین صبحانه و شام در تابستان مشکلی ندارد زیرا میل به غذا در تابستان کمتر است زیرا هوا گرم است و میل به غذا وجود ندارد.

«عشاء» در تئوری اسلامی، غذای شب است و به طور کلی غذای شب بهتر از غذای روز است. آنچه معمول است، مهم بودن ناهار یا صبحانه است. جمله‌ی معروفی است که می‌گویند «لَقَمَهُ الصَّبَاحُ مَسْمَارَ الْبَدَنِ» یعنی صبحانه و خوردن در اول روز میخ بدن است ولی روایات می‌فرمایند که اصل شام است. تاکید در اسلام روی خوردن شام است و بهترین غذا شام است.

در روایت آمده است:

طَعَامُ اللَّيْلِ أَنْفَعُ مِنْ طَعَامِ النَّهَارِ [۷]

یعنی غذای شب از غذای روز مفید تر است.

غذایی که بعد از آمدن شب مصرف بشود، «عشاء» نامیده می‌شود ولی کلمه‌ی عشاء از «عشی» گرفته شده است و مراد از «عشی» یک ساعت اول شب است. از غروب آفتاب تا از بین رفتن سرخی مغرب «عشی» است. در عربی بعد از زمان «عشی» یعنی بعد از تاریکی آسمان و از بین رفتن سرخی مغرب «عتمه» نامیده می‌شود.

در روایات آمده است:

عَشَاءُ الْأَنْبِيَاءِ بَعْدَ الْعَتَمَةِ فَلَا تَدْعُوا الْعُشَاءَ فَإِنَّ تَرْكَ الْعُشَاءِ خَرَابُ الْبَدَنِ [۸]

یعنی انبیاء بعد از سرخی غروب شام می‌خورند...

مراد از «لا تاکل بینهما شیئا» این است که اگر سرخی مغرب از بین رفت و آسمان تاریک شد، چیزی نخور یعنی اگر در وقت عشاء و در یک ساعت اول شام خوردی خوب است ولی بعد از آن نباید چیزی خورده بشود.

زمان بعد از عَتمه، زمان سحری است. در ماه رمضان تاکید شده است سحری بخورید. چیزی که ساعت یازده خورده می‌شود، «عشی» نیست بلکه نباید خورده بشود. بلافاصله بعد از نماز عشاء شام خورده بشود.

در روایت آمده است:

لَا سَمَرَ بَعْدَ الْعِشَاءِ إِلَّا لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ مُصَلٍّ أَوْ مُسَافِرٍ [۹]

یعنی صحبت کردن بعد از وقت عشاء به صلاح نیست...

خواب خوب در زمان بعد از عشاء است.

امروزه دکترها تاکید بر نخوردن شام دارند ولی در مقابل، پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) بر خوردن شام تاکید دارند.

در روایت آمده است:

تَرَكَ الْعِشَاءَ مَهْرَمَةً [۱۰]

یعنی شام نخوردن مساوی با پیری است.

شام نخوردن سبب پیری زود رس است. پیری زود رس به معنای خلل وارد شدن به کل دستگاه های بدن است.

در صورت نخوردن شام، کارکرد اعضاء بدن ضعیف می‌شود، رشد مو متوقف می‌شود و بدن ناتوان می‌شود.

شخصی که شام نمی‌خورد تمام صفات انسان پیر را پیدا می‌کند. الان جوان ها مبتلا به بیماری های افراد پیر مانند کمر درد و پا درد شده اند که به علت سفارش دکترها بنابر نخوردن شام است.

در روایات مستفیضه آمده است:

لَا تَدْعُوا الْعِشَاءَ وَلَوْ عَلَى حَشَفَةٍ إِنِّي أَخْشَى عَلَى أُمَّتِي مَنْ تَرَكَ الْعِشَاءَ الْهَرَمَ فَإِنَّ الْعِشَاءَ قُوَّةُ الشَّبَحِ وَالشَّابِ [۱۱]

یعنی شام خوردن را ترک نکنید هرچند نان خشکی باشد من بر امت خود از پیر شدن آن ها بر اثر ترک شام می ترسم زیرا شام خوردن نیروی پیر و جوان است.
در روایت دیگر آمده است:

مَا تَقُولُ أَطِبَّاءُكُمْ فِي عَشَاءِ اللَّيْلِ قُلْتُ إِنَّهُمْ يَنْهَوْنَنَا عَنْهُ قَالَ لَكِنِّي أَمُرُّكُمْ بِهِ [۱۲]

یعنی طبیبان شما درباره خوردن شام چه می گویند عرض کردم آن ها ما را از خوردن شام نهی کرده اند امام (ع) فرمود ولی من شما را به آن امر می کنم.
امر به شام به این معنا است که در خوردن شام مصالح زیادی است و همچنین در نخوردن شام مفسد زیادی وجود دارد.

در طب یونانی از شام خوردن نهی شده است و طب امروزه و دکترهای امروزی هم به تبع آن از خوردن شام نهی می کنند.

امروزه پیر و جوان فرقی ندارد. اگر جوان ها بیماری های افراد مسن مانند بیماری های قلبی و سرطان را دارند، شاید یک علت آن نخوردن شام باشد.

خواهیم خواند که مقدار غذا خوردن چقدر است. مثلاً در روایت داریم که اگر شام نمی خوری حداقل یک چیزی مانند یک مشت خرما خشک بخور.

در روایات صحیح و حسنه آمده است:

أَوَّلُ خَرَابِ الْبَدَنِ تَرْكُ الْعَشَاءِ [۱۳]

یعنی شروع خرابی بدن شام نخوردن است.

خراب شدن بدن به معنای خراب شدن دستگاه های بدن و خراب شدن کل بدن و خراب شدن اعضاء بدن و ضعیف شدن اعضاء بدن و مختل شدن کار دستگاه های بدن است.

در روایت دیگر آمده است:

تَرْكُ الْعَشَاءِ خَرَابُ الْبَدَنِ [۱۴]

یعنی شام نخوردن مساوی با خراب شدن بدن است.

در روایت دیگر آمده است:

أَوَّلُ انْهَادِ الْبَدَنِ تَرْكُ الْعِشَاءِ [۱۵]

یعنی شروع منهدم شدن بدن شام نخوردن است.

بدن منهدم و لاغر و کوچک می‌شود. اعضاء بدن و دستگاه های بدن منهدم می‌شوند.

در روایت معتبر آمده است:

مَنْ تَرَكَ الْعِشَاءَ نَقَصَتْ مِنْهُ قُوَّةٌ وَلَا تَعُودُ إِلَيْهِ [۱۶]

کسی که یک شام نخورد نیرویی از بدن او کم می‌شود که هیچگاه جایگزین نمی‌شود.

شام نخوردن اثر ژنتیکی دارد.

در روایت آمده است:

إِنَّ فِي الْجَسَدِ عِرْقًا يُقَالُ لَهُ الْعِشَاءُ فَإِنْ تَرَكَ الرَّجُلُ الْعِشَاءَ لَمْ يَزَلْ يَدْعُو عَلَيْهِ ذَلِكَ الْعِرْقُ إِلَى أَنْ يُصْبِحَ يَقُولُ أَجَاعَكَ اللَّهُ كَمَا أَجَعْتَنِي وَ أَظْمَأَكَ اللَّهُ كَمَا أَظْمَأْتَنِي فَلَا يَدَعُنَّ أَحَدُكُمْ الْعِشَاءَ وَلَوْ بِلُقْمَةٍ مِنْ خُبْزٍ أَوْ شَرِبَةٍ مِنْ مَاءٍ [۱۷]

یعنی در بدن رنی وجود دارد که به آن «عشاء» (شام) گفته می‌شود اگر کسی شام خوردن را ترک کند آن زن تا صبح نفرین می‌کند و می‌گوید خداوند تو را گرسنه کند همانطور که من را گرسنه کرده ای و خداوند تو را تشنه نگه دارد همانطور که من را تشنه کرده ای پس هیچ کس شام خوردن را ترک نکند هر چند یک لقمه نان یا نوشیدن آب باشد. زن زبان ندارد بلکه عمل دارد بنابراین اگر کسی شام خورده نشود، زن آسیب می‌بیند و به طور عملی نفرین می‌کند و انسان مبتلا به گرسنگی و تشنگی و دیابت می‌شود. یکی از علل ابتلاء به دیابت شام نخوردن یا کم خوردن شام است.

مهمترین نشانه‌ی دیابت، تشنگی است. اینکه نفرین می‌کند خداوند تو را تشنه کند به معنای به وجود آمدن خللی است که انسان به دنبال آن تشنه می‌شود و این همان دیابت است.

اگر رگ خونی مراد باشد، رگ خونی جای مشخصی دارد مانند رگ دست یا رگ سر یا سینه، ولی در جلد اول با دلیل های متعدد ثابت کردیم که مراد از «عرق»، ژن است. رگ مانند لوله‌ی آب است که کار چندانی نمی‌کند و کار اصلی را خون می‌کند. بنابراین مراد از «عرق» چیزی است که می‌تواند اثر گذار باشد که همان «ژن» و ژنتیک است. در روایت دیگر آمده است:

مَنْ تَرَكَ الْعِشَاءَ لَيْلَةً مَاتَ عِرْقٌ فِي جَسَدِهِ وَ لَا يَحْيَا أَبَدًا [۱۸]

یعنی کسی که یک شب شام نخورد ژنی در بدنش می‌میرد که دیگر زنده نمی‌شود. «رگ» مرده است و مردن رگ معنا ندارد بنابراین مراد از «عرق»، ژن است. بنابراین شام خوردن آثار ژنتیک و آثار «تناسلی» دارد و روی دستگاه تناسلی و جنسی انسان اثر دارد.

در روایت آمده است:

كَانَ أَبُو الْحَسَنِ عَ لَا يَدْعُ الْعِشَاءَ وَ لَوْ كَعَكَّةً وَ كَانَ يَقُولُ إِنَّهُ قُوَّةٌ لِلْجِسْمِ قَالَ وَ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ وَ صَالِحٌ لِلْجَمَاعِ [۱۹]

یعنی امام کاظم (ع) شام را ترک نمی‌کرد هرچند با یک تکه نان خشک باشد و می‌فرمود شام تقویت کننده و نیروی بدن است و فرمود (راوی می‌گوید) نمی‌دانم امام (ع) اینجا چه فرمود و فکر می‌کنم فرمود که برای جماع خوب است.

معرفی بیماری «نتوپلاسم های مجاری ادرار»

«نتوپلاسم» به معنای توده ها و تومورها و سرطان ها است. کل انواع تومور در مجاری و دستگاه ادراری را شامل می‌شود مانند تومور های کلیه و مثانه و پیشاب راه.

تومورهای کلیه معمولا با خونریزی و کلیه درد مبهم همراه است. کلیه دردی که علت آن معلوم نیست و مثلا از سنگ نیست. وجود توده ها در پهلوی هم از علائم آن است. احساس می‌شود که در پهلوی توده وجود دارد. کم خونی، ضعف، لاغری شدید و در بعضی موارد تب

وجود دارد. وجود تومورها در کلیه را مشهود می‌نماید و گاهی هم عروق کلیه درگیر می‌شود.

درمان: در طب امروزی درمانی جز عمل و خارج کردن کلیه وجود ندارد ولی در طب اسلامی درمان آن همان درمان سرطان‌ها یعنی ثفا، سلعه و داروی پیامبر و داوری جامع است به شرط اینکه داروها با آب ترب پخته یا آب سداب پخته خورده بشود تا داروها به سمت کلیه حمل بشوند.

دستور غذایی: علاوه بر آن دستورات غذایی مانند استفاده از ژل رویال با عسل و استفاده از هسته‌ی سیب و گلابی و زردآلو و هلو و امثال این‌ها است.

دستور دعایی: خواندن چهار آیه‌ی انتهایی سوره حشر «انا انزلنا هذا القرآن»....

تومور مثانه: تومورهای مثانه ابتدا خوشخیم و سپس تبدیل به بدخیم و تومور مهاجم می‌شود. اگر عمل بشود دوباره عود می‌کند و همیشه دارای جوانه‌ها و زوائدی است که در مثانه برآمده می‌شود و به صورت زخم‌های بزرگ و سفت است و به سرعت رشد کرده و به خارج مثانه گسترش پیدا می‌کند.

علائم تومور مثانه: خونریزی از مجاری ادرار بدون درد یا خونریزی شدید که قطع نمی‌شود و کشنده است.

تومور پیشاب‌راه: تومور پیشاب‌راه مانند مثانه است و فرق آن با تومور مثانه این است که مجاری ادرار را مسدود می‌کند.

تومور بیضه: بیضه سفت و سنگین و بزرگ می‌شود و در صورت دست خوردن درد می‌گیرد.

درمان: درمان تمام تومورها همان درمان سرطان است که حمال آن در مثانه آب اساروون یا آب جوش و در مجاری ادرار آب جوش و در بیضه آب پیاز است.

[1] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۸۸، ط اسلامیة.

- [2]سوره زخرف، آیه ۷۱.
- [3]سوره سجده، آیه ۵.
- [4]سوره انسان، آیه ۱۳.
- [5]من لایحضر الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۵۵۵.
- [6]سوره مریم، آیه ۶۲.
- [7]الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۸۹، ط اسلامیہ.
- [8]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۲۰.
- [9]الخصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۷۸.
- [10]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۲۲.
- [11]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۲۱.
- [12]الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۸۹، ط اسلامیہ.
- [13]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۲۱.
- [14]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۲۱.
- [15]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۲۲.
- [16]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۲۳.
- [17]الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۸۹، ط اسلامیہ.
- [18]مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۹۵.
- [19]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۲۳.

به این نتیجه رسیدیم که غذا باید دو وعده‌ی صبح و شب باشد.

(لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا) [۱]

یعنی و در آنجا هر صبحگاه و شامگاه، روزی آنان آماده است.

«عشی» بعد از نماز عشاء است که زمان شام خوردن است.

مقدار غذا خوردن

آیا اکتفاء به مقدار اندک مانند یک تکه نان یا یک عدد خرما کافی است یا اینکه باید زیاد غذا خورده بشود.

یک سری از روایات می‌فرماید شام را رها نکنید هر چند یک عدد خرما یا خشک یا مقداری نان خشک باشد. یک سری روایات دیگر می‌فرماید باید زیاد غذا خورده شود به خصوص افرادی که وارد سن می‌شوند مانند افراد سی یا چهل ساله باید زیاد شام بخورند. از افراد سی ساله تعبیر به «کهل» و از افراد چهل ساله تعبیر به «شیخ» می‌شود. کلاً اگر سن انسان بالا برود باید با شکم پر بخوابد و این برخلاف چیزی است که در دنیا مطرح است زیرا می‌گویند باید شام اصلاً خورده نشود یا باید کم و سبک باشد.

روایات می‌فرماید انسان باید با شکم پر بخوابد علی‌الخصوص برای افرادی که سی یا چهل سال دارند باید با شکم پر بخوابند.

روایات در این زمینه متعدد و صحیح‌السند و معتبر هستند.

اگر شام خوب خورده شود، تقویت کننده می‌شود و اگر خورده نشود باعث ضعف و بیماری بدن است.

تبلیغات برای شام نخوردن به جهت بیمار شدن ما است.

در روایت آمده است:

تَرَكَ الْعِشَاءَ مَهْرَمَةً وَيَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا أَسَنَّ أَلَا يَبِيتَ إِلَّا وَجُوفُهُ مُمْتَلِئٌ مِنَ الطَّعَامِ [۲]

یعنی ترک کردن شام مساوی با پیری است و برای مردی که مسن است سزاوار است که شب نخوابد مگر اینکه درون او پر از غذا باشد.

تقابل زیادی بین طب اسلامی با طب های دیگر وجود دارد زیرا طب های دیگر می گویند شام نخورید یا اگر شام می خورید کم بخورید.

خواهیم خواند که بعضی از روایات حداقل شام را مانند یک لقمه نان می فرمایند.

در روایت دیگر می فرماید:

يَنْبَغِي لِلشَّيْخِ الْكَبِيرِ أَلَا يَنَامَ إِلَّا وَجُوفُهُ مُمْتَلِئٌ مِنَ الطَّعَامِ فَإِنَّهُ أَهْدَأُ لِنَوْمِهِ وَ أَطْيَبُ لِنِكَهَتِهِ [۳]

یعنی برای شخص پنجاه ساله سزاوار است که نخوابد مگر اینکه درون او از غذا پر باشد زیرا خواب آرام تر و دهان و بدن خوشبوتر خواهد داشت.

شیخ یعنی شخص چهل ساله و «شیخ کبیر» به معنای پنجاه ساله است.

اینکه بدن در شب فعالیت ندارد و شام باعث چاقی می شود مهم نیست بلکه ما باید به دستورات عمل کنیم و شام سبب سلامتی است و چاقی اگر اصولی باشد نشانه‌ی سلامتی است و مضر نیست.

بله برای درمان چاقی شام کمتر خورده بشود.

علاوه بر اینکه موقع خواب درون خالی نباشد، باید درون پر باشد.

در روایت معتبر دیگر آمده است:

لَا خَيْرَ لِمَنْ دَخَلَ فِي السَّنِّ أَنْ يَبِيتَ خَفِيفًا يَبِيتُ مُمْتَلِئًا خَيْرٌ لَهُ [۴]

یعنی خیری نیست برای کسی که وارد سن بشود اینکه سبک غذا خورده بخوابد، اگر با شکم پر بخوابد برای او بهتر است.

اینکه می‌فرماید یک دانه خرما یا یک تکه نان خشک، حداقل شام است و برای کسی است که کمتر از سی سال باشد. برای کسی که بیشتر از سی سال دارد بهتر است که با شکم پر بخوابد.

کلمه‌ی «اسن» شامل شخص سی ساله و چهل ساله هم می‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

لَا تَدْعِ الْعِشَاءَ وَلَوْ بَثَلَتْ لُقْمٌ بِمِلْحٍ [۵]

شام را رها نکن ولو سه لقمه نان با نمک باشد.

کلمه‌ی «ولو» دلالت می‌کند که اگر شام بیشتر خورده بشود بهتر است و حداقل شام سه لقمه است.

در روایت دیگر آمده است:

تَعَشَوْا وَلَوْ بِكَفٍّ مِنْ حَشَفٍ فَإِنْ تَرَكَ الْعِشَاءَ مَهْرَمَةً [۶]

یعنی شام بخورید اگرچه یک مشت خرمای خشک باشد...

باز هم کلمه‌ی «ولو» دلالت دارد که اگر بیشتر از این مقدار شام خورده بشود بهتر است.

در روایت آمده است:

إِذَا اكْتَهَلَ الرَّجُلُ فَلَا يَدْعُ أَنْ يَأْكُلَ بِاللَّيْلِ شَيْئًا فَإِنَّهُ أَهْدَأُ لِنَوْمِهِ وَأَطْيَبُ لِلنَّكْهَةِ [۷]

یعنی کسی که سی سال می‌شود خوردن در شب را رها نکند زیرا خواب را آرام تر و

بوی دهان را خوش تر می‌کند.

در روایت دیگر آمده است:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ لَيْلَةً وَهُوَ يَتَعَشَّى فَقَالَ يَا مُفَضَّلُ اذْنُ فَكُلْ قُلْتُ تَعَشَيْتُ فَقَالَ

اذْنُ فَكُلْ فَإِنَّهُ يُسْتَحَبُّ لِلرَّجُلِ إِذَا اكْتَهَلَ أَلَّا يَبِيتَ إِلَّا وَفِي جَوْفِهِ طَعَامٌ حَدِيثٌ فَدَنَوْتُ

فَأَكَلْتُ [۸]

یعنی شبی نزد امام صادق(ع) وارد شدم در حالیکه امام(ع) شام می‌خورد فرمود ای مفضل نزدیک شو و بخور عرض کردم شام خورده ام فرمود بیا بخور زیرا برای مردی که سی ساله می‌شود مستحب است که هنگام خواب در شکمش غذای تازه باشد(یعنی تازه غذا خورده باشد) نزدیک شدم و خوردم.

اگر انسان ظهر غذا خورده باشد فایده ای ندارد و حتما در شب باید غذای مجدد خورده بشود.

کهل و شیخ به چه معنا است؟ در روایت آمده است:

إِذَا زَادَ الرَّجُلُ عَلَى الثَّلَاثِينَ فَهُوَ كَهْلٌ وَإِذَا زَادَ عَلَى الْأَرْبَعِينَ فَهُوَ شَيْخٌ [۹]

یعنی اگر مرد بیش از سی سال داشته باشد کهل است و اگر بیش از چهل سال داشته باشد شیخ است.

روایات خیلی بیشتر از مقداری است که در اینجا ذکر کردیم. خواستیم نشان بدهیم که مسئله‌ی شام خوردن جدی است. امروزه می‌گویند شام نخورید و ماهم به آن عمل می‌کنیم. ولی باید یقین داشته باشیم که باید با شکم پر باید خوابید تا مردم هم به آن عمل کنند.

حتی اگر شخص سیر باشد هم باید شام خورده بشود.

در گذشته، شام قبل از غروب خورده می‌شد در این روایت آمده است که هنگام خواب و در شب باید غذای تازه خورده شود.

غذای تازه یعنی باید ساعت ده شب دوباره غذا خورده بشود. معنای شب را خواهیم خواند. البته عرض کردیم که شب به معنای بعد از عشاء است.

برای جوان دلیل بر خوردن یا نخوردن نداریم. از روایات استفاده می‌شود که جوان هم بیشتر بخورد بهتر است.

خواهیم خواند که افرادی که می‌خواهند دو وعده ای باشند حتما باید شام بخورند ولی ما یک وعده ای هم داریم که انشاءالله خواهیم خواند.

در روایات، معنای پرخوری، خوردن در سه وعده است. اگر کسی دو وعده غذا بخورد
پر خوری نیست حتی اگر یک شکم پر بخورد.

روایتی که می‌فرماید قبل از سیر شدن دست از غذا بکش، منافاتی با شکم پر ندارد زیرا
پری هم باید زیاد نباشد.

یک سوم شکم باید پر از غذا باشد.

سفارش شده است که در شب برای شخص چهل سال به بالا، «سمن» یعنی روغن زرد
مصرف نشود.

در روایات روی شب شنبه و شب یکشنبه تاکید شده است. کسی که در این دو شب
پشت سر هم شام نخورد ضرر جدی می‌بیند.

مَنْ تَرَكَ الْعِشَاءَ لَيْلَةَ السَّبْتِ وَ (يَوْمَ الْأَحَدِ مُتَوَالِيَيْنِ) ذَهَبَ مِنْهُ قُوَّةٌ لَا تَرْجِعُ إِلَيْهِ أَرْبَعِينَ
يَوْمًا] ۱۰]

یعنی کسی که شب شنبه و شب یکشنبه پشت سر هم شام را رها کند از او نیرویی می‌رود
که تا چهل روز بر نمی‌گردد.

شاید علت آن ابتدای هفته است. خوب است انسان در دو شب ابتدایی هفته غذای خوبی
بخورد تا در طول هفته قوی باشد.

زمان شام خوردن

عادت مردم خوردن در دو وعده بوده است. در گذشته برق نبوده است و مردم از ابتدای
صبح به دنبال کار خارج می‌شدند و هنگام شب یا بعد از ظهر چیزی می‌خوردند و بعد از
نماز مغرب می‌خوابیدند.

تاکید بر این است که در شام نباید عجله کرد و باید بعد از عشاء آخر باشد.

اگر بعد از نماز عشاء مراد باشد می‌تواند بعد از نماز عشاء شام بخورد، هرچند که عشاء را زود بخواند ولی اگر مراد زمان عشاء باشد باید صبر کند تا سرخی طرف مغرب از بین برود هر چند نماز عشاء را زود تر خوانده باشد.

در روایت آمده است:

عَشَاءُ النَّبِيِّ بَعْدَ الْعَتَمَةِ فَلَا تَدْعُوا الْعِشَاءَ فَإِنَّ تَرْكَ الْعِشَاءِ خَرَابُ الْبَدَنِ [۱۱]

یعنی شام خوردن انبیاء بعد از نماز عشاء است پس شام را رها نکنید زیرا ترک کردن شام خراب شدن بدن است.

«عتمه» زمانی است که سرخی مغرب از بین برود. شب در زبان عربی تقسیم دارد از غروب آفتاب تا از بین رفتن سرخی مغرب «عشی» نام دارد و از زائل شدن سرخی مغرب تا یک سوم شب «عتمه» نام دارد و از نصف شب به بعد «سحر» می‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

الْعِشَاءُ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ عِشَاءُ النَّبِيِّ [۱۲]

یعنی شام خوردن بعد از نماز عشاء شام خوردن انبیاء است. در این روایت صحبت از نماز عشاء است ولی در آن زمان، نماز عشاء بعد از غیوبت سرخی مغرب خوانده می‌شده است که با «عتمه» یکی است.

خوابیدن بعد از نماز

بلافاصله خوابیدن بعد از شام و خوابیدن بعد از شام با فاصله‌ی زیاد مطلوب نیست بلکه اسلام ملاک دیگری دارد. بعد از شام خوردن نباید بلافاصله خوابیده بشود زیرا قساوت قلب می‌آورد و باید بعد از شام خوردن ذکر گفته شود و غذا با ذکر آب شود و بعد خوابیده شود. حداقل مصداق ذکر، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است.

در روایت آمده است:

أَذِيبُوا طَعَامَكُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ وَالصَّلَاةِ وَلَا تَنَامُوا عَلَيْهَا فَتَقْسُو قُلُوبُكُمْ [۱۳]

یعنی غذا را با ذکر خداوند و نماز خواندن آب کنید و بلافاصله بعد از نماز بخوابید زیرا قلب هایتان قساوت پیدا می‌کند.

روایات قبل فرمودند بعد از غذا بخوابید و این روایت که فرمود بعد از غذا ذکر خدا بگویید و نماز بخوانید، جمع بین این دو آب کردن شکم پر با نماز و ذکر است. غذا باید از حالت سفتی و خشکی خارج بشود و هضم اول صورت بگیرد با ذکر خداوند نه با راه رفتن و ورزش کردن.

از این روایت استفاده می‌شود که ذکر هم هضم کننده است. مطالعه خوب است ولی آیا ذکر هم محسوب می‌شود؟ ممکن است که اگر نام خداوند و ائمه (ع) باشد، ذکر هم محسوب بشود.

اگر می‌فرمود با غذای هضم نشده بخوابید می‌توانستیم که با هر کاری مانند ورزش کردن غذا را هضم کنیم ولی امر به ذکر خداوند و نماز آمده است. بنابراین آب کردن با ذکر و نماز خوب است.

ذکر حضرت زهرا (س) ذکر کثیر است. قرآن هم می‌توان تلاوت کرد. شعار امروزی‌ها «تعش و تمش» یعنی شام بخور و راه برو است ولی شعار اسلام «تعش و اذکر الله» یعنی شام بخور و ذکر خداوند بگو، است. بنابر روایات، انسان می‌تواند در روز فقط یک وعده غذا بخورد یا اینکه به دستور امام رضا (ع) در یک روز دو وعده و در روز دیگر یک وعده غذا بخورد. صبحانه خوب است ولی شام تاکید بیشتری شده است.

در روایت آمده است:

وَالَّذِي يَجِبُ أَنْ يَكُونَ أَكْلُكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ، عِنْدَ مَا يَمْضِي مِنَ النَّهَارِ ثَمَانُ سَاعَاتٍ، أَكْلَةٌ وَاحِدَةٌ أَوْ ثَلَاثُ أَكْلَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ تَتَغَذَّى بَاكِراً فِي أَوَّلِ يَوْمٍ ثُمَّ تَتَعَشَّى فَإِذَا كَانَ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي

عِنْدَ مُضَيِّ ثَمَانِ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ أَكَلْتَ أَكْلَةً وَاحِدَةً وَلَمْ تَحْتَجْ إِلَى الْعِشَاءِ وَلَيْكُنْ ذَلِكَ بِقَدَرٍ
لَا يَزِيدُ وَلَا يَنْقُصُ وَتَكْفُ عَنِ الطَّعَامِ وَأَنْتَ مُشْتَهٍ لَهُ [۱۴]

یعنی در هر روز زمان غذا خوردن باید هشت ساعت از روز بگذرد اگر بخواهی یک وعده غذا بخوری و یا سه وعده در دو روز خورده بشود، صبحانه در اول روز و شام خورده شود و در روز سوم بعد از گذشت هشت ساعت از روز یک وعده غذا بخوری و نیاز به شام نخواهی داشت و اینگونه جدم محمد سفارش کرد که در روز یک وعده و در روز بعد دو وعده می‌خورد که باید به اندازه باشد و نه زیاد و نه کم باشد.

بنابراین بهتر این است که انسان هر روز یک وعده بخورد زیرا این نحوه غذا خوردن بر بقیه نحوه ها مقدم شده است.

البته شاید بتوان در حالت یک وعده ای نیز در شب یک دانه خرما مثلا بخورد.
در روایت داریم که می‌فرماید اگر کسی یک وعده غذا بخورد نباید بگوید گرسنه ام و حد نرمال آن دو وعده است و اگر سه وعده خورده بشود باید با حیوانات محشور بشود.
حد نهایی، دو وعده خوردن است.

شاید برای افرادی که متمکن هستند خوردن یک وعده یا دو روز سه وعده خوب باشد زیرا می‌توانند در آن وعده ها هرچه بخواهند بخورند و امام(ع) نیز رساله‌ی ذهبیه را برای مامون نوشته است ولی ما اعتقاد داریم رساله‌ی ذهبیه برای شیعیان نوشته شده است.
از مجموعه‌ی روایات استفاده می‌شود که انسان هرچه کمتر بخورد بهتر است.
می‌توان مثلا با خوردن نان جو، کیفیت غذا را افزایش داد.

[1]سوره مریم، آیه ۶۲.

[2]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۲۲.

[3]من لایحضر الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۳۵۹.

[4]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۲۲.

- [5] مكارم الاخلاق، طبرسي، ص ١٩٥.
- [6] إبحار الانوار، علامه مجلسي، ج ٦٣، ص ٣٤٤.
- [7] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٢٢.
- [8] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٢٢.
- [9] تحف العقول، ابن شعبه حراني، ج ١، ص ٣٧٠.
- [10] وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، ج ٢٤، ص ٣٢٩، أبواب آداب المائدة، باب ٤٦، ح ٤، ط آل البيت.
- [11] وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، ج ٢٤، ص ٣٣١، أبواب آداب المائدة، باب ٤٧، ح ١، ط آل البيت.
- [12] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٢١.
- [13] الدعوات، راوندي، ج ١، ص ٧٦.
- [14] طب الرضا، امام رضا ع، ج ١، ص ١٥.

یکی از اموری که مربوط به آداب غذا خوردن است، شستن دست و صورت یا دست و دهان قبل و بعد از غذا است. روی شستن دست و دهان قبل و بعد از غذا تاکید زیادی شده است و آثار و فوائد زیادی دارد و روایات زیادی وارد شده است که چه بسا متواتر باشند. شستن دست و دهان قبل و بعد از غذا مربوط به سلامتی است و دلیل آن این روایت است:

مَنْ تَوَضَّأَ قَبْلَ الطَّعَامِ عَاشَ فِي سَعَةٍ وَ عُوفِيَ مِنْ بَلْوَى فِي جَسَدِهِ. [۱]

یعنی کسی که قبل از غذا خوردن وضو بگیرد در فراخی و حال خوب زندگی می‌کند و از بیماری‌ها معاف می‌شود.

مراد از وضوء، وضوء لغوی است که همان شستن دست و صورت است. اگر کسی وضوء شرعی بگیرد بهتر است ولی تعبیر به وضوء شده است. وضوء قبل از غذا پیشگیری از بیماری است. بحث آلودگی به میکروب و انگل و قارچ و مانند آن را بشر می‌داند.

«عوفی» می‌تواند به معنای پیشگیری و درمان باشد و حداقل آن پیشگیری از بیماری است.

«بلوی» به معنای بیماری است.

در روایت دیگری از امام صادق(ع) آمده است:

مَنْ غَسَلَ يَدَهُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ عَاشَ فِي سَعَةٍ وَ عُوفِيَ مِنْ بَلْوَى جَسَدِهِ. [۲]

یعنی کسی که قبل و بعد از غذا دستش را بشوید در فراخی زندگی خواهد کرد و از بیماری‌های در بدن معاف می‌شود.

در روایت اخیر به جای کلمه «وضوء» فقط «شستن دست» آمده است. بنابراین حتی شستن صورت هم لازم نیست و فقط شستن دست کافی است و معلوم می‌شود که مراد از «وضوء» در روایت قبلی «شستن» دست است اگرچه در لغت وضوء به معنای شستن دست و صورت آمده است.

در روایت دیگری از امام صادق(ع) آمده است:
يَا هِشَامَ بْنَ سَالِمٍ، الْوُضُوءُ هَاهُنَا غَسْلُ الْيَدِ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ. [۳]
یعنی ای هشام بن سالم وضوء در اینجا به معنای شستن دست قبل و بعد از غذا است.
کلام امام(ع) در اینجا مفسر کلام پیامبر(ص) است.

آثار شستن دست قبل و بعد از غذا
شستن دست قبل و بعد از غذا، عمر انسان را زیاد می‌کند و بینایی را تقویت می‌کند و کثیفی را از لباس دور می‌کند

معلوم می‌شود آلودگی‌های دست عمر انسان را کوتاه می‌کند.
روایتی از حضرت امیر(ع) می‌فرماید:
غَسْلُ الْيَدَيْنِ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ زِيَادَةٌ فِي الْعُمْرِ وَإِمَاطَةٌ لِلْغَمْرِ عَنِ الثِّيَابِ وَ يَجْلُو الْبَصَرَ. [۴]

یعنی شستن دو دست قبل و بعد از غذا زیادی در عمر است و پاک کردن کثافت از لباس‌ها است و دیده‌ها را جلا می‌بخشد.
اگر کسی دستش را به خصوص بعد از غذا نشوید اثر فوری بر روی چشم دارد و چشم را ضعیف می‌کند.

در روایت آمده است که شیطان غذای دور دهان را بو می‌کند:
فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَشْمُ الْغَمْرَ [۵]
یعنی شیطان باقی مانده‌ی غذا را بو می‌کند.

میکروب از دو دهان کم کم به سمت چشم می‌رود و به چشم آسیب می‌رساند و چشم را ضعیف می‌کند.

ممکن است اسراری در این مسئله وجود داشته باشد ولی آنچه ما می‌فهمیم این است که میکروب‌های دور دهان به چشم سرایت می‌کنند.

شاید اگر دست آلوده باشد، با برخورد دست با چشم، چشم هم آلوده می‌شود ولی به نظر می‌رسد حکمت این مسئله بیش از این‌ها باشد.

علم به ارتباط بین این مسائل هنوز دست نیافته است. اینکه آلودگی دست یا دهان با چشم چه ارتباطی دارد خیلی برای بشر شاید معلوم نباشد مانند ارتباط کفش سیاه با ضعف چشم که حکمت آن معلوم نیست.

بعید نیست که مراد از شیطان، میکروب و جن هر دو مراد باشد.

شستن دست‌ها قبل و بعد از غذا خیرات و نعمات را زیاد می‌کند

در روایت پیامبر(ص) آمده است:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكْثَرَ خَيْرُ بَيْتِهِ فَلْيَتَوَضَّأْ عِنْدَ حُضُورِ طَعَامِهِ. [۶]

یعنی کسی که دوست دارد خیر و نعمات خانه‌اش زیاد شود موقعی که غذا آورده می‌شود دستان خود را بشوید.

فقر را می‌زداید

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكْثَرَ خَيْرُ بَيْتِهِ فَلْيَتَوَضَّأْ عِنْدَ حُضُورِ طَعَامِهِ، وَ مَنْ تَوَضَّأَ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ

عَاشَ فِي سَعَةٍ مِنْ رِزْقِهِ، وَ عُوْفَى مِنَ الْبَلَاءِ فِي جَسَدِهِ. [۷]

یعنی ... کسی که دستان خود را قبل و بعد از غذا بشوید فراخی رزق پیدا می‌کند...

وضوء شرعی هم شستن دارد بنابراین می‌توان قبل و بعد از غذا وضو گرفت.

در روایت دیگر آمده است:

الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ يُدْبِيَانِ الْفَقْرَ. [۸]

یعنی وضوء قبل و بعد از غذا فقر را ذوب می‌کند

يَا عَلِيُّ إِنَّ الْوُضُوءَ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ شِفَاءٌ فِي الْجَسَدِ وَيُمْنٌ فِي الرِّزْقِ. [۹]

ای علی وضوء قبل و بعد از غذا درمان در جسد است و زیاد شدن در روزی است.

هم و غم را برطرف می‌کند

أَوَّلُهُ يَنْفِي الْفَقْرَ وَآخِرُهُ يَنْفِي الْهَمَّ [۱۰]

یعنی وضوء در ابتداء غذا فقر را از بین می‌برد و در آخر غذا هم و غم را از بین می‌برد.

نعمت را ثابت می‌کند

در روایت آمده است:

الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ يُثَبِّتُ النُّعْمَةَ. [۱۱]

یعنی وضوء قبل و بعد از غذا نعمت را ثابت نگه می‌دارد.

زمان شستن دست ها بلافاصله قبل از غذا خوردن است.

فَلْيَتَوَضَّأْ عِنْدَ حُضُورِ طَعَامِهِ. [۱۲]

یعنی هنگام آوردن غذا دستان باید شسته بشود.

اگر شستن دست ها با فاصله‌ی طولانی از غذا باشد، شستن دست قبل و بعد از غذا

صادق نیست.

اگر کسی دستان تمییز دارد نیاز به شستن ندارد.

اگر چه امروزه با قاشق غذا خورده می‌شود ولی باز هم موضوع که دستان باشد محقق

است و باید شسته بشود. مطلب دیگر اینکه آیا خوردن غذا با قاشق خوب است؟ در روایات

آمده است که خوردن غذا با دست مناسب است. به خصوص که قاشق های امروزی استیل

مشتق از آهن است.

در گذشته مرسوم بوده است که دستان حاضرین سر سفره درون تشتی شسته می‌شد که

الان هم در بعضی از روستاها مرسوم است.

البته شاید بعضی از این شستن هایی که مرسوم است فقط آب زدن دست باشد که شاید کافی نباشد، دست باید خوب شسته بشود.

دستی که قبل از غذا شسته می شود نباید با دستمال یا حوله خشک بشود.

در روایت آمده است:

رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع إِذَا تَوَضَّأَ قَبْلَ الطَّعَامِ لَمْ يَمَسَّ الْمِنْدِيلَ وَ إِذَا تَوَضَّأَ بَعْدَ الطَّعَامِ مَسَّ الْمِنْدِيلَ. [۱۳]

یعنی امام کاظم (ع) را دیدم که وقتی برای قبل از غذا دستان خود را می شست دستمال را دست نمی زد و زمانیکه بعد از غذا دستان را می شست، با دستمال یا حوله خشک می کرد.

در روایت دیگر آمده است:

كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَحَضَرَتِ الْمَائِدَةُ فَأَتَى الْخَادِمُ بِالْوُضُوءِ فَنَآوَلَهُ الْمِنْدِيلَ فَعَافَهُ ثُمَّ قَالَ مِنْهُ غَسَلْنَا [۱۴]

یعنی نزد امام صادق (ع) بودیم سفره آورده شد خادم وسیله ای برای شستن دست آورد بعد از آن دستمال را به امام (ع) تعارف کرد و امام (ع) به آن دست نزد و فرمود به خاطر دست زدن به دستمال دستم را شستم.

در روایت دیگر آمده است:

إِذَا غَسَلْتَ يَدَكَ لِلطَّعَامِ فَلَا تَمْسَحْ يَدَكَ بِالْمِنْدِيلِ فَإِنَّهُ لَا يَرَالُ الْبَرَكَةُ فِي الطَّعَامِ مَا دَامَتْ النَّدَاوَةُ فِي الْيَدِ. [۱۵]

یعنی هنگامی که برای غذا خوردن دستت را شستی به دستمال و حوله دست نزن زیرا مادامی که دست تر است غذا برکت دارد.

بنابراین مسئله ی شستن فراتر از بحث تمیزی و بهداشت است و بحث از برکت و نسبیت است. یکی از موارد نسبیت که قبلاً بحث کردیم همین برکت هنگام تر بودن دست نزد غذا خوردن است.

شاید برکت به معنای سلامتی هم باشد یا حداقل شامل سلامتی هم می‌باشد. یعنی غذایی که با دستان شسته خورده می‌شود نفع دارد و ضرر ندارد زیرا اگر ضرر داشته باشد مبارک نخواهد بود.

نه، اگر دائما دست شسته شود تا برکت غذا مرتبا اضافه بشود، اینگونه نیست زیرا شستن قبل از غذا این خصوصیت را دارد و شستن مابین غذا خوردن شاید این خصوصیت را نداشته باشد.

بعد از غذا نباید دستان را با دستمال خشک کرد زیرا بی احترامی به غذا است، بلکه باید اول غذا باید تمییز شود و بعد با دستمال خشک بشود. غذا ابتداء باید شسته یا لیسیده بشود و بعد با حوله یا دستمال خشک یا تمییز شود.

امروزه متعارف است که بعد از غذا خوردن دستمال کاغذی می‌آورند که درست نیست و نسبت به غذا بی احترامی است.

بعد از شستن دست ها مستحب است ابروها هم مسح شود. این کار برای بینایی خوب است و از رم‌د و التهاب چشم جلوگیری می‌کند. معلوم می‌شود این کار یک نوع میکروب زدایی است.

در روایت آمده است اگر کسی بعد از شستن دستان پس از غذا، دو ابرو را با دستان مسح کند مبتلا به التهاب چشم نمی‌شود. بنابراین این کار پیشگیری از بیماری چشم است. زمانیکه دستان بعد از غذا شسته می‌شود، قبل از خشک کردن با دستمال، ابروها مسح شود و این دعا خوانده بشود:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَشَكَوْتُ إِلَيْهِ الرَّمْدَ فَقَالَ لِي أَوْ تُرِيدُ الطَّرِيفَ ثُمَّ قَالَ لِي إِذَا غَسَلْتَ يَدَكَ بَعْدَ الطَّعَامِ فَاْمْسَحْ حَاجِبَيْكَ وَ قُلْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُحْسِنِ الْمُجْمِلِ الْمُنْعِمِ الْمُفْضِلِ قَالَ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ فَمَا رَمَدَتْ عَيْنِي بَعْدَ ذَلِكَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ* [۱۶]

یعنی هنگام مسح کردن ابروها سه مرتبه بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُحْسِنِ الْمُجْمِلِ الْمُنْعِمِ الْمُفْضِلِ...

در روایت دیگری از پیامبر(ص) آمده است:

قَالَ إِذَا اغْتَسَلْتَ يَدَكَ بَعْدَ الطَّعَامِ فَاَمْسَحْ وَجْهَكَ وَ عَيْنَيْكَ قَبْلَ أَنْ تَمْسَحَ بِالْمِندِيلِ وَ تَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الزَّيْنَةَ وَ الْمَحَبَّةَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَقْتِ وَ الْبَغْضَةِ. [۱۷]

یعنی هنگامیکه بعد از غذا خوردن دستانت را شستی صورت و دو چشم را مسح کن قبل از اینکه دستمال را مسح کنی و بگو اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الزَّيْنَةَ وَ الْمَحَبَّةَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَقْتِ وَ الْبَغْضَةِ

امروزه به این سنت عمل نمی‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

مَسَحُ الْوَجْهِ بَعْدَ الْوُضُوءِ يَذْهَبُ بِالْكَلْفِ وَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ. [۱۸]

یعنی مسح کردن صورت بعد از شستن دستان لکه های صورت را برطرف می‌کند و روزی را زیاد می‌کند.

کلف یک نوع بیماری است که سبب تغییر کردن پوست صورت می‌شود و مایل به تیرگی بشود.

شستن دست باید به همراه شوینده مانند سعد یا اشنان یا صابون باشد و فقط آب کافی نیست.

سعد را آسیاب کنند و دست و دهان را با زبری آن مانند تایید بشویند.

در روایت آمده است:

مَنْ اسْتَنْجَى بِالسُّعْدِ بَعْدَ الْغَائِطِ وَ غَسَلَ بِهِ فَمَهُ بَعْدَ الطَّعَامِ لَمْ تُصِبْهُ عِلَّةٌ فِي فَمِهِ وَ لَمْ يَخَفْ شَيْئاً مِنْ أَرْيَاحِ الْبَوَاسِيرِ. [۱۹]

یعنی کسی که بعد از دستشویی با سعد استنجاء کند و بعد از غذا خوردن با سعد دهانش را بشوید هیچ بیماری در دهان او به وجود نمی‌آید و از هیچ التهاب بواسیری نمی‌هراسد. در روایت آمده است:

اتَّخِذُوا فِي أَسْنَانِكُمُ السُّعْدَ فَإِنَّهُ يُطَيِّبُ الْفَمَ وَ يَزِيدُ فِي الْجَمَاعِ [۲۰]

یعنی دندانتان را با سعد بشوئید زیرا دهان را خوشبو می‌کند و در عمل همبستری می‌افزاید.

به همین جهت سعدی به نام «سعد دهان» داریم که هم خوشبو کننده‌ی دهان و تقویت کننده‌ی لثه و محکم کننده‌ی دندان‌ها است.

سه نوع بواسیر وجود دارد. بواسیر ساچمه‌ای و گوشتی و بواسیر ماده که حالت زخم است و بواسیر بادی که دانه‌های بادی است و داخل ساچمه‌ها خالی است و گاهی وجود دارد و گاهی نیست و شدیداً بدبویی مقعد می‌شوند.

شستن دهان با سعد جلوی دندان درد را می‌گیرد و جلوی انواع بیماری‌های دهان مانند آفت دهان سوزش دهان و حتی جلوی مشکلاتی مانند سرطان زبان و دهان را می‌گیرد و موجب تقویت لثه و دندان‌ها می‌شود.

اگر مقعد با سعد شسته بشود جلوی بواسیر را می‌گیرد و یکی از بهترین درمان‌های بواسیر سعد است. شاید بیشترین دارویی که برای درمان بواسیر تجویز می‌کنیم سعد است. سعد شامل سعد کوفی و هندی و یمانی می‌شود.

داخل دهان را نباید با صابون شست زیرا لایه‌ای در دهان وجود دارد که مانع چرب شدن دهان می‌شود و غذا آلوده نمی‌شود و صابون این لایه را از بین می‌برد و دهان بد بو می‌شود زیرا غذا به دهان می‌چسبد.

به همین جهت هیچ شوینده‌ای را غیر از سعد کوفی، نباید وارد دهان کرد.

به نظر می‌رسد خمیر دندان موجب از بین رفتن این لایه می‌شود. به خصوص شوینده های دهان که خیلی خطرناک هستند و به مرور زمان باعث بدبویی دهان می‌شوند. ممکن است با استفاده از خمیر دندان و دهان شویه، دهان مدتی خوشبو بشوند ولی به مرور زمان موجب بدبویی دهان می‌شوند.

در روایت آمده است:

إِنَّمَا يُغْسَلُ بِالْأُشْنَانِ خَارِجُ الْفَمِ فَأَمَّا دَاخِلُ الْفَمِ فَلَا يَقْبَلُ الْغَمْرَ. [۲۱]

یعنی با اشنان (صابون قدیم) فقط خارج دهان شسته می‌شود ولی داخل دهان چرب و آلوده به غذا نمی‌شود.

از این تعلیل استفاده‌ی تعمیم می‌کنیم یعنی فقط اشنان نیست بلکه هر شوینده ای نباید وارد دهان شود زیرا لایه‌ی حفاظتی دهان را از بین می‌برد. بله، اشکالی ندارد داخل دهان را با روغن چرب کرد.

نمک شوینده محسوب نمی‌شود.

اشنان همان گیاه اشنان «غاسول» است.

در روایت آمده است:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع إِنَّا نَأْكُلُ الْأُشْنَانَ فَقَالَ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِذَا تَوَضَّأَ ضَمَّ شَفْتَيْهِ وَفِيهِ خِصَالٌ تُكْرَهُ إِنَّهُ يُورِثُ السَّلَّ وَ يَذْهَبُ بِمَاءِ الظَّهْرِ وَ يُوهِي الرُّكْبَتَيْنِ فَقُلْتُ فَالطِّينُ فَقَالَ كُلُّ طِينٍ حَرَامٌ مِثْلُ الْمَيْتَةِ وَ الدَّمِ وَ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ إِلَّا طِينَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ لَكِنْ لَا يُكْثَرُ مِنْهُ وَ فِيهِ أَمَانٌ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ. [۲۲]

یعنی به امام رضا(ع) عرض کردم اشنان را می‌خوریم فرمود امام کاظم هنگامی که وضوء می‌گرفت دهان خود را محکم می‌بست و در اشنان خصلت‌هایی دارد سبب سل و لاغری می‌شود و آب کمر را می‌برد و زانوهای را سست می‌کند...

بعید نیست یکی از علت‌های نازایی‌های امروزی استفاده از خمیر دندان باشد.

بله، اگر چیزی با اشنان خشک بشود و اشنان به او بچسبد و جدا نشود خوب نیست ولی اگر اشنان جدا بشود اشکالی ندارد.

در روایت دیگر آمده است:

أَكُلُ الْأُشْنَانَ يُبْخِرُ الْفَمَ. [۲۳]

یعنی خوردن اشنان دهان را بد بو می‌کند.

مراد از خوردن، وارد کردن در دهان است. به نظر بنده اشنان به عنوان یک شوینده است زیرا اشنان، شوینده‌ی زمان قدیم بوده است. صابون امروزی هم خاصیت اشنان را دارد و تجربه نشان داده است که باعث بدبویی دهان می‌شود زیرا لایه‌ی محافظ دهان را از بین می‌برد و غذا داخل دهان می‌چسبد.

«بخر» یک نوع بیماری است که باعث بدبویی دهان می‌شود.

اشنان چیزی است که با آن دست را از باقی مانده‌ی غذا می‌شویند و انواع سفید «قرع الاصافیر» و زرد «غاسول» دارد و هردو شوینده هستند.

اشنان کلمه‌ی یونانی است که به معنای شوینده است. بنابراین مراد از اشنان شوینده است و نباید مطلق شوینده وارد دهان بشود.

صاحب خانه اولین نفری باشد که قبل از غذا دستان خود را می‌شوید و آخرین نفری باشد که بعد از غذا دستان خود را می‌شوید.

اسلام برای کارهای ریز انسان برنامه دارد و فوائد این کارها چیست در آینده معلوم خواهد شد.

مستحب است افرادی که سر سفره حاضر هستند دستان خود را در یک ظرف بشویند زیرا اخلاق آن‌ها نیکو می‌شود. این مسائل جزء اسرار و حکم اسلامی است.

در روایت آمده است:

اغْسِلُوا أَيْدِيَكُمْ فِي إِئَاءٍ وَاحِدٍ تَحْسُنْ أَخْلَاقَكُمْ. [۲۴]

یعنی دستان خود را در یک ظرف بشوید تا اخلاقتان نیکو شود.

علم به این زودی به این مطالب راه نمی‌یابد. شاید این روایت شامل این دستشویی‌های امروزی هم بشود زیرا همه یک جا دست خود را می‌شویند. احتمال دارد جمع شدن غساله‌ی دست‌ها در یک ظرف خصوصیت داشته باشد. احتمال هم دارد ریخته شدن آب در یک جا کافی باشد.

شاید گذشتگان این کار را انجام می‌دادند صاحب اخلاق نیکو بودند و خوب است که امروزه هم این سنت احیاء بشود. شاید مشکلات اخلاقی جامعه به جهت رعایت نکردن همین سنت‌های اسلامی باشد.

[1] الجعفریات، ابن اشعث، ص ۲۸.

[2] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۲۴.

[3] الامالی، شیخ طوسی، ص ۵۹۰.

[4] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۹۰، ط اسلامیة.

[5] تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۱۲۱.

[6] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۲۴.

[7] الامالی، شیخ طوسی، ص ۵۹۰.

[8] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۲۵.

[9] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۲۵.

[10] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۹۰، ط اسلامیة.

[11] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۲۴.

[12] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۲۴.

[13] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۹۱، ط اسلامیة.

[14] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۴۰.

- [15] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٢٤.
- [16] الكافي، كليني، ج ٦، ص ٢٩٢، ط اسلاميه.
- [17] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٢٧.
- [18] الكافي، كليني، ج ٦، ص ٢٩١، ط اسلاميه.
- [19] الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٧٨، ط اسلاميه.
- [20] الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٧٩، ط اسلاميه.
- [21] عيون اخبار الرضا، شيخ صدوق، ج ١، ص ٢٤٧.
- [22] الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٧٨، ط اسلاميه.
- [23] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٥٦٤.
- [24] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٢٦.

۲۰۷ ادامه بحث تغذیه - معرفی بیماری سنگ مجاری ادرار؛

۹۵/۱۲/۰۱

مقدار غذا خوردن

از مجموع روایات استفاده می‌شود که زیاد خوردن مذمت شده است. زیاد غذا خوردن موجب فساد دین و دنیای انسان می‌شود. از روایات استفاده می‌شود که سلامتی با پرخوری جمع نمی‌شود.

لا یجتمع الصَّحَّة و النِّهَم [۱]

یعنی سلامتی و زیادخوردن با هم جمع نمی‌شود.

در روایت دیگر می‌فرماید:

لا یجتمع الجوع و المرض [۲]

یعنی گرسنگی و مرض با هم جمع نمی‌شوند.

این مسئله نیاز به دلیل و استدلال ندارد و دنیا متوجه شده است که پرخوری موجب بیماری است ولی در طب سنتی و یونانی گفته می‌شود اگر می‌خواهی سالم باشی باید خورشت‌های چرب بخوری که سفارش رؤسای طب سنتی و یونانی است.

شاید این سفارش در طب یونانی برای زمان‌های گذشته باشد که غذا برای خوردن پیدا نمی‌شده است و با خوردن یک غذای چرب جون می‌گرفتند.

«تخمه» به معنای پرخوری است. کسی که زیاد غذا می‌خورد تا جائیکه برای یک لقمه

هم جا برای غذا ندارد. معده دیگر برای هضم و چرخاندن غذا جا ندارد.

روایات می‌فرمایند زیاد غذا خوردن مکروه است و از آن تعبیر به شر می‌شود.

در روایت آمده است:

قَالَ لِي يَا بَا مُحَمَّدٍ إِنَّ الْبُطْنَ لَيَطْغَى مِنْ أَكْلِهِ وَأَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ إِذَا مَا جَافَ بَطْنُهُ وَأَبْغَضُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ إِذَا امْتَلَأَ بَطْنُهُ. [۳]

یعنی ... مبعوض ترین حالت بنده نزد خداوند زمانی است که شکمش پر باشد. انسان در شکم پری از نظر ایمانی و از نظر سلامتی در خطر و لطمه است. زمانی که شکم پر است، مغز از کار می افتد و این حالت مبعوض ترین حالت است زیرا امتیاز انسان به عقل و درک و فکر است.

در روایتی از امام کاظم (ع) آمده است:

لَوْ قَصَدَ النَّاسُ فِي الْمَطْعَمِ لَأَسْتَقَامَتْ أَعْيُنُهُمْ. [۴]

یعنی اگر مردم در غذا خوردن زیاده روی نکنند بدن های آن ها معتدل می شد. کلمه «اعتدال» در روایات به معنای بهترین حالت سلامتی است. انسان نباید کم یا زیاد غذا بخورد بلکه باید غذا خوردن حالت متوسط داشته باشد. اینکه گفتیم با شکم پر بخواهید به این معنا است که یک سوم شکم باید پر از غذا باشد. معده باید به سه قسمت باشد، قسمتی برای غذا و قسمتی برای آب و قسمتی برای هوا باشد. معده نباید پر شود، پر شدن معده بدترین حالت است به گونه ای که جایی برای آب و نفس نباشد.

در روایتی از امام صادق (ع) آمده است:

لَيْسَ لِابْنِ آدَمَ بُدٌّ مِنْ أَكْلَةٍ يُقِيمُ بِهَا صُلْبَهُ فَإِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا فَلْيَجْعَلْ ثُلْثَ بَطْنِهِ لِلطَّعَامِ وَ ثُلْثَ بَطْنِهِ لِلشَّرَابِ وَ ثُلْثَ بَطْنِهِ لِلنَّفْسِ وَ لَا تَسْمَنُوا كَمَا تَسْمَنُ الْخَنَازِيرُ لِلذَّبْحِ. [۵]

یعنی چاره ای برای بشر نیست از خوردنی که سبب صاف شدن کمر باشد هنگامی که یکی از شما غذایی خورد یک سوم شکم را برای غذا قرار بدهد و یک سوم برای نوشیدنی و یک سوم هم برای نفس قرار بدهد و چاق نشوید به گونه ای که خوک ها برای کشتار چاق می شوند.

تعبیر به شکم آمده است و معده نیامده است یعنی جای خالی از شکم باشد.
این بحث در جلد اول آمده است، انسان از غذا خوردن باید دست بکشد درحالیکه هنوز به غذا میل دارد این حالت یک سوم است.
تعبیر چاقی خوک، تعبیر زننده ای است که امام (ع) به این وسیله از چاقی نهی کرده است.

در روایت دیگر آمده است:
فِي كَلَامٍ لَهُ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي سَنَةٌ يَأْكُلُ الْمُؤْمِنُ فِي مِعَاءٍ وَاحِدٍ وَ يَأْكُلُ الْكَافِرُ فِي سَبْعَةِ
أُمْعَاءٍ. [۶]

یعنی پیامبر(ص) فرمود بعد از من مردم چاق می شوند و زمانی می آید که مومن یک روده می خورد و کافر در هفت روده غذا می خورد.
وقتی معده پر می شود، به ریه ها فشار می آید و انسان نمی تواند نفس بکشد بنابراین باید در معده فضای خالی باشد تا انسان بتواند نفس بکشد.
بله، بعید نیست مراد از هفت روده، هفت وعده غذا خوردن باشد زیرا دکتر های امروزی می گویند پنج یا شش وعده غذا بخورید.
سفارشات

زمانیکه سیر هستید غذا نخورید. عنوان «ادخال الطعام علی الطعام» یعنی غذا روی غذا خوردن، «الاکل علی الشبع» یعنی غذا خوردن در حال سیری، در روایات وجود دارد.
غذا نخوردن در حال سیری یک قانون طبی است. خوردن در حال سیری بدترین حالت است و سبب خیلی از بیماری ها می شود.
اگر غذا آورده شد و شما سیر هستید، غذا نخورید اگر چه ناراحتی پیش بیاید زیرا اینجا بحث سلامتی است.

بله، مصرف سویق و هضم کننده ها اشکالی ندارد زیرا دارو هستند و غذا محسوب نمی شوند.

خوردن بعد از سیری سبب بیماری زشت یعنی پیسی می شود.

در روایت آمده است:

الْأَكْلُ عَلَى الشَّيْعِ يُورِثُ الْبَرَصَ. [۷]

یعنی خوردن روی سیری موجب پیسی می شود.

روایت داریم که مومن مبتلا به پیسی نمی شود.

برای درمان پیسی می توان از دارو استفاده کرد که کار سختی و کار حضرت عیسی (ع) بوده است.

(وَ تَبْرِئُ الْاَكْمَهَ وَالْاَبْرَصَ بِاِذْنِي) [۸]

یعنی و مبتلا به بیماری پیسی را به فرمان من، شفا می دادی

روش دیگر سفید کردن کل بدن است و راه این پرخوری است و خوردن در حال سیری است که می تواند یک روش درمانی باشد.

بله، ماهی و تخم مرغ و ماهی شیر هم می تواند تمام بدن را سفید کند.

بله، شاید سفیدی از ناحیه ی پیسی عوارضی مانند کم بینایی چشم و قرمز شدن پوست

هنگام تابش آفتاب داشته باشد ولی افراد مبتلا به پیسی از دو رنگی پوست رنج می برند.

زمان خوردن میوه ها متفاوت است و هرکدام زمان خاصی برای مصرف دارند که انشاء الله

خواهیم خواند. پرتغال بعد از غذا و زمان سیب قبل از غذا است و انار هم قبل و هم بعد از غذا مصرف می شود.

زیاد خوردن موجب تقویت بدن نیست. مرحله ی اول هضم غذا و مرحله ی دوم «امراء»

است یعنی غذا به جایی می رسد که بدن از آن استفاده کند. مرحله ی دوم مهم است، برای

برخی غذا زود هضم می شود ولی بدن از آن استفاده نمی کند.

سه وعده غذا خوردن خوب نیست زیرا غذاها به حالت امراء نمی‌رسد.

در روایتی از حضرت امیر(ع) آمده است:

يَا بُنَيَّ أَلَا أَعْلَمُكَ أَرْبَعَ خِصَالٍ تَسْتَعْنِي بِهَا عَنِ الطَّبِّ فَقَالَ بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَا تَجْلِسُ عَلَى الطَّعَامِ إِلَّا وَأَنْتَ جَائِعٌ وَلَا تَقُمْ عَنِ الطَّعَامِ إِلَّا وَأَنْتَ تَشْتَهِيهِ وَجُودِ الْمَضْغِ وَإِذَا نِمْتَ فَأَعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى الْخَلَاءِ فَإِذَا اسْتَعْمَلْتَ هَذَا اسْتَعْنَيْتَ عَنِ الطَّبِّ. [۹]

ای پسر من آیا چهار خصلت را به تو معرفی نکنم تا از طب بی نیاز بشوی؟ فرمود بله سر غذا ننشین مگر اینکه گرسنه باشی و از سر غذا بلند نشو مگر اینکه میل به غذا داشته باشی و غذا را خوب بجو و زمان خواب دستشوئی برو اگر به این چهار خصلت عمل کردی از طب بی نیاز می‌شوی.

این چهار خصلت چهار قانون طب اسلامی است. امروزه بیشتر از روی عادت سه وعده غذا می‌خوریم اگرچه میل نداشته باشیم. به همین خاطر همه در معرض پیری قرار دارند.

در روایات از ناهار خوردن نهی شده است

شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا أَتَقَى مِنَ الْأَوْجَاعِ وَالتُّخَمِ فَقَالَ تَغَدَّ وَتَعَشَّ وَلَا تَأْكُلْ بَيْنَهُمَا شَيْئًا فَإِنَّ فِيهِ فَسَادَ الْبَدَنِ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ - لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا. [۱۰]

یعنی ... صبحانه و شام بخور و بین آن ها چیزی نخور زیرا بدن را خراب میکند...

یک قانون می‌گوید غذا دو وعده است و قانون دیگر می‌فرماید تا میل به غذا نداری، غذا نخور بنابراین در دو وعده ای هم اگر میل به غذا نداشتی نباید غذا بخوری.

خوب بودن خود گرسنگی هم یک قانون است.

خداوند می‌فرماید

فَفِيمَا أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ يَا دَاوُدُ إِنِّي وَضَعْتُ خَمْسَةً فِي خَمْسَةٍ - وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي خَمْسَةٍ غَيْرِهَا فَلَا يَجِدُونَهَا وَضَعْتُ الْعِلْمَ فِي الْجُوعِ وَ الْجَهْدِ [۱۱]

یعنی ... علم را در گرسنگی و تلاش قرار دادم...

الْجُوعُ إِذَا مَ لِلْمُؤْمِنِ وَغِذَاءُ الرُّوحِ وَطَعَامُ الْقَلْبِ وَصِحَّةُ الْبَدَنِ [۱۲]

یعنی ... گرسنگی غذای قلب است.

بدترین حالت انسان زمانی است که سیر باشد.

در مورد وعده های غذایی خواندیم که وعده ها یا دو مرتبه در روز است یا یک مرتبه

در روز یا یک روز دو وعده و یک روز یک وعده است.

یعنی انسان اگر گرسنه است دو وعده می تواند بخورد و اگر گرسنه نبود روزی یک وعده

باید خورده بشود. و حد اعلاّی وعده ها در روز دو وعده است.

اگر انسان می خواهد سالم بماند باید گرسنگی بکشد.

حضرت امیر(ع) فرمود:

لا یجتمع الجوع و المرض [۱۳]

یعنی گرسنگی و مرض با هم جمع نمی شوند.

شعار مهم طب اسلامی این است که بیماری با گرسنگی جمع نمی شود که در هیچ جای

دنیا و در هیچ طبی مطرح نیست. امروزه سوء تغذیه مطرح است و می گویند اگر کسی

گوشت و لبنیات و غذاهای دیگر نخورد مریض می شود ولی طب اسلامی می گوید گرسنگی

بکش تا سالم بمانی.

بله، گرسنگی کاذب یک بیماری است و معلول زیاد غذا خوردن است.

اگر انسان قبل از سیری دست از غذا بکشد یک مقدار از معده خالی می ماند و به مرور

زمان معده کوچک می شود ولی کسی که زیاد غذا می خورد معده اش بزرگتر می شود و

امروزه معده را می دوزند و نصفه می کنند ولی چرا انسان به معده اجازه ی بزرگ شدن بدهد؟

یک مدت انسان کم غذا بخورد و گرسنگی بکشد، معده خود به خود جمع می شود.

معهی انسان زمان تولد کوچک است و زیاد غذا خوردن معده را بزرگ می کند. بچه دو

قطره شیری را می خورد به خاطر کوچکی معده برمی گرداند.

راه کوچک کردن معده یکی دو وعده غذا خوردن است و دیگری کامل سیر نشدن است. نباید روی دیواره‌ی معده فشار بیاید تا معده بزرگ بشود بلکه باید مقداری از معده خالی بماند تا معده جمع بشود.

بله، روایاتی که در مقام مدح بزرگ شدن معده هستند مانند این روایت:

السَّفَرَجَلُ يُفَرِّجُ الْمَعِدَةَ [۱۴]

یعنی به میوه را فراخ می‌کند...

برای افرادی است که خیلی معده‌ی آن‌ها کوچک است و در حال رشد و نمو هم هستند. یک قانون دیگر می‌گوید تا گرسنه نیستی غذا نخور و معنای این قانون این نیست که تا گرسنه شدی غذا بخور بلکه تا گرسنه نشده‌ای نباید غذا بخوری و باید صبر شود تا وعده‌ی غذایی فرا برسد. زیرا گرسنگی خود درمان است.

قانون دیگر این است که سر سفره تا حد سیری نباید غذا خورده بشود. بلکه چهار لقمه‌ی آخر نباید خورده بشود.

رعایت این چند قانون موجب می‌شود که انسان به هدف نهایی برسد. در روایت آمده است:

حَسْبُ ابْنِ آدَمَ لُقَيْمَاتٌ يُقْمَنَ صَلْبُهُ فَإِنْ كَانَ وَ لَا بُدَّ فَلْيَكُنِ الثُّلُثُ لِلطَّعَامِ وَ الثُّلُثُ لِلشَّرَابِ وَ الثُّلُثُ الْآخِرُ لِلنَّفْسِ [۱۵]

یعنی برای بنی آدم چند لقمه‌ای که کمرش را راست نگه دارد کافی است...

بله، ما گفتیم که تنوع و کیفیت غذا مهم است زیرا بدن نیاز به تمام مواد غذایی نیاز دارد. پیامبر(ص) به غذاهای متنوعی سفارش کرده است.

ولی می‌گوییم سوء تغذیه به معنای کم غذا خوردن نیست بلکه سوء تغذیه به معنای زیاد غذا خوردن است. زیاد غذا خوردن و چند وعده غذا خوردن در طب اسلامی سوء تغذیه است.

گرسنگی برای بیمار خوب است زیرا آمده است:

لَا تُكْرَهُوا مَرَضَكُمْ عَلَى الطَّعَامِ فَإِنَّ اللَّهَ يُطْعِمُهُمْ وَيَسْقِيهِمْ. [۱۶]

یعنی بیماران خود را بر خوردن غذا اجبار نکنید زیرا خداوند آن ها را غذا می‌دهد و می‌نوشاند.

در روایت دیگر آمده است:

الْحَمِيَّةُ رَأْسُ الدَّوَاءِ وَالْمَعِدَةُ بَيْتُ الدَّاءِ عَوْدٌ بَدَنًا مَا نَعُودُ [۱۷]

یعنی پرهیز کردن راس داروها است...

نه، اینکه پر بودن معده برای زخم معده خوب است درست نیست.

طب جدید یک مفهوم اشتباه در ذهن مردم جا انداخته است و آن زیاد غذا خوردن و سه وعده یا بیشتر خوردن است. اگر مردم بدانند سلامتی در نخوردن است این کار را انجام می‌دهند.

مردم خام خواری و آب درمانی و مانند آن را انجام می‌دهند زیرا فکر می‌کنند که سلامتی در این چیزها است.

فکر نکنید اگر کسی کمتر غذا خورد لاغر و ضعیف می‌شود بلکه برعکس است.

بنده زمانی که سه وعده بودم وزن پنجاه داشتم ولی از زمانیکه دو وعده ای شدم، شصت کیلو شدم و الان که یک وعده ای هستم شصت و پنج کیلو هستم. از صبح تا شب خیلی هم کار انجام می‌دهم و تا زمانیکه غذا نخوردم خوب هستم ولی زمانیکه مرا به خوردن چند لقمه مجبور کنند آن روز تا شب گیج هستم و احساس خواب می‌کنم.

پرخوری نکردن شامل کودک و بزرگ می‌شود.

نه، شیر مادر شامل وعده های غذایی نمی‌شود زیرا خود کودک تکلیف ندارد بلکه تکلیف مادر است و ما خودمان مکلف هستیم.

به مادر تکلیف نکرده اند که به فرزند دو وعده شیر بده بلکه هر موقع کودک گرسنه هست باید شیر بخورد.

در روایت آمده است:

قَامَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَ خَطِيْبًا فِيْ بَنِي إِسْرَآئِيْلَ فَقَالَ يَا بَنِي إِسْرَآئِيْلَ لَا تَأْكُلُوا حَتَّى تَجُوعُوا
وَ إِذَا جُعْتُمْ فَكُلُوا وَ لَا تَشْبَعُوا فَإِنَّكُمْ إِذَا شَبِعْتُمْ غَلَطَتْ رِقَابُكُمْ وَ سَمِنَتْ جُنُوبُكُمْ وَ نَسِيْتُمْ
رَبَّكُمْ. [۱۸]

یعنی حضرت عیسی (ع) به بنی اسرائیل فرمود نخورید تا گرسنه بشوید و هنگامی که گرسنه شدید بخورید ولی سیر نشوید زیرا اگر سیر بشوید گردن های شما کلفت می شود و باسن های شما چاق می شود و خدای خود را فراموش می کنید.

امروزه به این سفارش عمل نمی کنند و باید تبلیغ بشود تا مراعات بشود.

امر به خوردن در این روایت «امر در مقام توهّم خطر» است یعنی هر موقع گرسنه شدید می توانید بخورید نه اینکه حتما باید بخورید.

شکم نباید به طوری پر شود که جایی در معده باقی نماند.

در روایت آمده است:

كُلْ دَاءٍ مِّنَ الثُّخْمَةِ مَا عَدَا الْحُمَّى فَإِنَّهَا تَرُدُّ وَرُوداً. [۱۹]

یعنی تمام بیماری ها از پر خوری است مگر تب که از بیرون وارد می شود.

اگر علت بیماری ها سیری است، زمانی که علت منتفی باشد معلول هم منتفی می شود مگر اینکه علت ابتدائی باشد.

نه، آبمیوه ها نوشیدنی است و نوشیدنی ها غذا محسوب نمی شوند.

البته خواهیم خواند که تب هم از معده است زیرا فرمود:

الْمَعِدَةُ بَيْتُ الدَّاءِ [۲۰]

یعنی معده خانه تمام بیماری ها است.

بیماری سنگ مجاری ادرار

سنگ کلیه، سنگ هالب، سنگ مثانه، سنگ پیشاب راه که سنگ مجاری ادراری نامیده می‌شود.

سنگ کریستال هایی از کلسیم یا اوره یا مواد دیگر خاکی است. انسان از خاک و آب و نفس و روح خلق شده است که روایت آن در جلد اول مفصلاً آمده است. ماده‌ی خاکی اگر بیشتر از ماده‌ی آبی باشد، در کلیه رسوب می‌کند و تبدیل به کریستال می‌شود. دور کریستال املاح دیگری مانند کلسیم و دیگر مواد جمع می‌شود و روز به روز بزرگ تر می‌شود.

تکه های جامد کوچکی وجود دارد که هسته‌ی سنگ را تشکیل می‌دهند. اول یک کریستال تولید می‌شود و مواد دیگر دور آن جمع می‌شود و بزرگ تر می‌شود. امروزه گفته می‌شود کم خوردن آب علت ابتدا به سنگ است که اشتباه است بلکه علت سنگ کلیه پرخوری است. علت سنگ زیادی مواد خاکی در بدن است. وقتی مواد خاکی در بدن زیاد شد، ادرار غلظت پیدا می‌کند و رسوب می‌کند.

بنابراین چاره‌ی آن زیاد خوردن آب نیست زیرا زیاد آب خوردن برای بدن مضر است. در روایت آمده است:

لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَقْلُوا مِنْ شُرْبِ الْمَاءِ لَأَسْتَقَامَتْ أَعْدَانُهُمْ. [۲۱]

یعنی اگر مردم کم آب بخورند بدن های آن مستقیم می‌شود زیرا آب ریشه‌ی هر بیماری است.

آب معدنی که مردم مصرف می‌کنند املاح دارد و بعضی از مناطق آب مردم گچ دارد. بنابراین خوردن بیش از حد غذا و یا سه وعده غذا خوردن موجب سنگ می‌شود. در طب اسلامی آمده است که معده باید سه قسمت بشود و یک قسمت آن از غذا پر باشد و دو قسمت دیگر برای آب و هوا است.

اگر خوردن آب مساوی با غذا باشد غلظت خون و غلظت ادرار و زیاد شدن ماده‌ی
خاکی اتفاق نمی‌افتد.

البته در روایات برای سنگ علل دیگری مانند جماع با شکم پر، حبس کردن منی، جماع
بدون خارج شدن آب منی، زیاد مکث کردن در جماع، ادرار نکردن بعد از جنابت ذکر شده
است.

سوزش ادرار یا معلول سنگ و یا معلول عفونت ادرار است.

درمان

داروی جامع امام رضا(ع) با آب ترب، جامع با آب سداب برای سنگ کلیه و مرکب سه
برای مثانه و هالب و سنگ کلیه است.

[1] غررالحکم و دررالحکم، آمدی، ص ۷۷۲.

[2] غررالحکم و دررالحکم، آمدی، ص ۷۷۲.

[3] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۴۶.

[4] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۱۴۵.

[5] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۴۰.

[6] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۶۸، ط اسلامیة.

[7] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۴۷.

[8] سوره مائده، آیه ۱۱۰.

[9] الخصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۲۹.

[10] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۲۰.

[11] عده الداعی و نجاح الساعی، ابن فهد حلی، ص ۱۷۹.

[12] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶۳، ص ۳۳۷.

[13] غررالحکم و دررالحکم، آمدی، ص ۷۷۲.

- [14]المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٥٥٠.
- [15]عده الداعى و نجاح الساعى، ابن فهد حلى، ص ٨٤.
- [16]دعائم الاسلام، قاضى نعمان، ج ٢، ص ١٤٤.
- [17]مكارم الاخلاق، طبرسى، ص ٣٦٢.
- [18]المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٤٤٧.
- [19]المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٤٤٧.
- [20]مكارم الاخلاق، طبرسى، ص ٣٦٢.
- [21]المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٥٧١.

صحبت راجع به اموری است که مرتبط با غذا خوردن است.

آروق زدن

در روایات گاهی آروق زدن را نعمت معرفی می‌کنند و گاهی می‌فرمایند آروق زدن کار خوبی نیست و باید جلوی آروق را گرفت زیرا عواقب بدی در روز قیامت دارد. روایات را می‌خوانیم و بین آن‌ها جمع می‌کنیم.

در روایت آمده است:

أَطْوَلُكُمْ جُشَاءً فِي الدُّنْيَا أَطْوَلُكُمْ جُوعاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ ص رَجُلًا يَتَجَشَّأُ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ قَصِّرْ مِنْ جُشَائِكَ فَإِنَّ أَطْوَلَ النَّاسِ جُوعاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ شَبَعاً فِي الدُّنْيَا. [۱]

یعنی افرادی که در دنیا زیاد آروق می‌زنند در آخرت زیاد گرسنه خواهند ماند معلوم می‌شود زیاد آروق زدن خوب نیست. به همین اندازه که انسان در دنیا سیر باشد و آروق بزند به همان اندازه در آخرت گرسنه خواهد بود.

در روایت دیگر آمده است:

الْجُشَاءُ نِعْمَةٌ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ وَإِذَا تَجَشَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ وَلَا يَرْفَعَنَّ جُشَاءَهُ [۲] یعنی آروق زدن نعمتی از نعمت‌های خداوند است و زمانیکه یکی از شما آروق زد حمد خداوند را بگوید و بلند آروق نزند.

خواندیم که گرسنگی در دنیا خوب است و نزدیک‌ترین حالت به خداوند است ولی در آخرت گرسنگی خوب نیست.

گرسنگی آثار وضعی خوبی دارد حتی اگر گرسنگی غیر ارادی باشد. آنچه امروزه تبلیغ می‌کنند که کم خوردن سوء تغذیه است درست نیست ما در روایت خواندیم که گرسنگی و بیماری با هم جمع نمی‌شوند.

لَا يَجْتَمِعُ الْجُوعُ وَالْمَرَضُ [۳]

یعنی گرسنگی و بیماری با هم جمع نمی‌شوند.

اینکه در تلویزیون مطرح می‌شود بیشتر مسائل سیاسی است زیرا می‌خواهند غرب را بکوبند و گفته می‌شود که مردم در آفریقا در حال مرگ هستند ولی حقیقت این است که گرسنگی باعث مرگ نمی‌شود بلکه باعث سلامتی است.

خودانندیم که در روایت آمده است که تمام بیماری‌ها از پر خوری است.

كُلُّ دَاءٍ مِنَ التُّخْمَةِ مَا عَدَا الْحُمَّى فَإِنَّهَا تَرْدُ وَرُودًا [۴]

یعنی تمام بیماری‌ها از پر خوری است...

بلکه در روایات آمده است که یک تکه نان یا خرمای خشک برای زنده ماندن کافی است. اگر مراد از سوء تغذیه، کم غذا خوردن باشد باعث بیماری نمی‌شود بلکه پیامبر(ص) گاهی سه روز یک بار غذا می‌خورد.

حضرت زهرا(س) برای پیامبر(ص) آورد و پیامبر(ص) فرمود این غذایی است که بعد از سه روز وارد درون پدرت شد.

كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ص فِي حَفْرِ الْخَنْدَقِ - إِذْ جَاءَتْ فَاطِمَةُ وَ مَعَهَا كِسْرَةٌ مِنْ خُبْزٍ - فَدَفَعَتْهَا إِلَى النَّبِيِّ ص - فَقَالَ النَّبِيُّ ص مَا هَذِهِ الْكِسْرَةُ - قَالَتْ قُرْصًا خَبَزْتُهُ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ - جِئْتُكَ مِنْهُ بِهَذِهِ الْكِسْرَةِ - فَقَالَ النَّبِيُّ ص - أَمَا إِنَّهُ أَوَّلُ طَعَامٍ دَخَلَ فَمِ أَيْكِ مُنْذُ ثَلَاثٍ. [۵]

یعنی این اولین غذایی است که بعد از سه روز وارد دهان پدرت شده است.

بنابراین کم غذا خوردن باعث بیماری نیست. انسان تا شصت و پنج یا هفتاد روز بدون غذا می‌تواند زنده بماند و بدون آب تا سه روز می‌تواند زنده بماند.

«بابی ساندز» شخص ایرلندی در اعتصاب غذا شصت و پنج روز بدون غذا بود تا اینکه از بین رفت.

مرتاض های هندی در شبانه روز یک دانه قند یا خرما می‌خورند و در تمام عمر اینگونه زندگی می‌کنند و قدرت پیدا می‌کنند.

زمانیکه معده پر بشود، هوای معده به شکل آروق خارج می‌شود.

جمع بین روایات این است که آروق خوب است ولی طولانی آروق زدن و همیشه سیر بودن و با صدای بلند آروق زدن و آروق زدن با سربالا بد است.

در روایتی از پیامبر(ص) آمده است:

سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ ص رَجُلًا يَتَجَشَّأُ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ قَصِّرْ مِنْ جُشَائِكَ فَإِنَّ أَطْوَلَ النَّاسِ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ شَبَعًا فِي الدُّنْيَا [۶]

یعنی پیامبر(ص) صدای آروق مردی را شنید فرمود ای عبدالله آروق زدن خود را کم و کوتاه کن زیرا کسی که زیاد آروق بزند، در آخرت گرسنگی اش زیاد است.

افرادی که در دنیا زیاد سیر هستند در آخرت زیاد گرسنه خواهند بود.

سیر بودن به طور مداوم بد است و آروق زدن با سر بالا هم خوب نیست. بنابراین اصل آروق منع نشده است.

از روایات به دست می‌آید که آروق نشانه‌ی سیری است و خارج شدن باد از مقعد طبیعی است و شاید به خاطر سیری یا نوع غذا و یا کم کاری معده باشد. احتمال هم دارند مربوط به فرایند هضم غذا باشد.

از لحاظ علمی باد بیشتر از طریق مقعد وارد بدن می‌شود و اگر بادی خارج می‌شود چند برابر آن باد وارد بدن می‌شود و این وارد شدن باد برای فشار آوردن به غذا و خروج آن از بدن لازم است.

إِذَا تَجَشَّأَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَرْفَعْ جُشَاءَهُ إِلَى السَّمَاءِ، وَلَا إِذَا بَرَقَ. وَالْجَشَأُ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ جَلٌّ وَ عَزٌّ فَإِذَا تَجَشَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ». [۷]

یعنی هنگامیکه یکی از شما آروق زد به سمت آسمان آروق نزنند...

بنابراین با بلند کردن سر آروق زدن خوب نیست و همچنین اگر آروق زدن زیاد تر از حد باشد و زیاد اتفاق بیفتد هم خوب نیست و اصل آروق اشکالی ندارد. افرادی که زیاد غذا نمی‌خورند خیلی کم آروق می‌زنند.

خوب غذا خوردن در مهمانی

سفارشات زیادی بر کم غذا خوردن داریم. کم غذا خوردن باعث سلامتی بدن و حل شدن مشکلات و درمان بیماری‌ها می‌شود. از طرف دیگر توصیه شده است در خانه‌ی برادر مومن خوب غذا بخورید و ائمه(ع) به مهمان خود اصرار بر غذا خوردن داشتند. خوب غذا خوردن در خانه‌ی برادر مومن نشانه‌ی محبت و الفت است. ائمه(ع) فرموده اند کسی که در خانه‌ی ما خوب غذا می‌خورد، کسی است که ما را خوب دوست دارد. این نشانه‌ی اعتقاد و ایمان است.

پیامبر(ص) و ائمه(ع) همیشه می‌گویند وقتی به خانه‌ی ما می‌آیید خوب غذا بخورید زیرا نشانه‌ی ایمان و دوست داشتن ما است.

گاهی امام(ع) خطی در غذا معین می‌کرد و برای خوردن آن توسط مهمان اصرار می‌کرد. در روایت آمده است:

أَهْدَيْتَ لَهُ قَصْعَةً أُرْزُ مِنْ نَاحِيَةِ الْأَنْصَارِ فَدَعَا سَلْمَانَ وَالْمِقْدَادَ وَ أَبَا ذَرٍّ رَحِمَهُمُ اللَّهُ فَجَعَلُوا يُعَذَّرُونَ فِي الْأَكْلِ فَقَالَ مَا صَنَعْتُمْ شَيْئًا إِنَّ أَشَدَّكُمْ حُبًّا لَنَا أَحْسَنُكُمْ أَكْلًا عِنْدَنَا فَجَعَلُوا يَأْكُلُونَ جَيِّدًا ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع رَحِمَهُمُ اللَّهُ وَ صَلَّى عَلَيْهِمْ. [۸]

یعنی برای پیامبر(ص) یک ظرف برنج از طرف انصار هدیه آوردند پیامبر(ص) سلمان و مقداد و ابوذر را دعوت کرد و آن‌ها در خوردن کوتاهی می‌کردند فرمود کار خوبی نمی‌کنید

هرکس ما را بیشتر دوست داشته باشد غذا خوردن او در خانه‌ی ما بهتر است بعد از آن خوب غذا خوردند.

در روایت دیگر آمده است:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَدِمَ إِلَيْنَا طَعَامًا فِيهِ شَوَاءٌ وَ أَشْيَاءٌ بَعْدَهُ ثُمَّ جَاءَ بِقِصْعَةٍ فِيهَا أُرْزٌ فَأَكَلْتُ مَعَهُ فَقَالَ كُلْ قُلْتُ قَدْ أَكَلْتُ فَقَالَ كُلْ فَإِنَّهُ يُعْتَبَرُ حُبُّ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ بِأَنْبِسَاطِهِ فِي طَعَامِهِ ثُمَّ حَازَ لِي حَوْزًا بِإِصْبَعِهِ مِنَ الْقِصْعَةِ فَقَالَ لِي لَتَأْكُلَنَّ ذَا بَعْدَ مَا قَدْ أَكَلْتَ فَأَكَلْتُهُ. [۹]

یعنی نزد امام صادق(ع) بودم غذایی از گوشت بریان آوردند و غذاهای دیگر آوردند و یک ظرف سینی آوردند با امام(ع) خوردم فرمود بخور خوب خوردن در خانه‌ی برادر مومن دوست داشتن آن برادر محسوب می‌شود سپس امام(ع) در ظرف برنج کشید و فرمود بعد از اینکه غذا خوردی تا این خط هم بخور من هم خوردم.

در روایت دیگر آمده است:

دَعَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بِطَعَامٍ فَأَتَى بِهِرِيسَةَ فَقَالَ لَنَا اذْنُوا فَكُلُوا قَالَ فَأَقْبَلَ الْقَوْمُ يَقْضِرُونَ فَقَالَ كُلُوا فَإِنَّمَا تَسْتَبِينَ مَوَدَّةَ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ فِي أَكْلِهِ قَالَ فَأَقْبَلْنَا نَصْعَرُ أَنْفُسَنَا كَمَا يُصْعَرُ الْإِبِلُ [۱۰]

یعنی امام صادق(ع) غذایی خواست و برای او حلیم آوردند فرمود نزدیک شوید و بخورید و قوم کوتاهی کردند امام(ع) فرمود بخورید ما اگر بخواهیم بدانیم چقدر برادر مومن را دوست دارد از خوردن غذای او می‌فهمیم ما هم مانند شتران گرسنه غذا خوردیم.

در روایت دیگر آمده است:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَدَعَا بِالْخَوَانِ فَأَتَى بِقِصْعَةٍ فِيهَا أُرْزٌ فَأَكَلْتُ مِنْهَا حَتَّى امْتَلَأْتُ فَخَطَّ بِيَدِهِ فِي الْقِصْعَةِ ثُمَّ قَالَ أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ لَمَّا أَكَلْتَ دُونَ الْخَطِّ. [۱۱]

یعنی نزد امام صادق(ع) داخل شدم امام(ع) غذا خواست ظرف برنج آورده شد من از آن خوردم تا اینکه شکم پر شد و امام(ع) خطی در برنج درست کرد و قسم داد که تا این خط بخور.

شاید چون طبع انسان اینگونه است که در خانه‌ی دیگری مانند خانه‌ی خود نمی‌خورد و نوعاً کم غذا می‌خورد، امام (ع) سفارش کرده است که خوب بخورید تا اینکه انسان در خانه‌ی دیگری هم به اندازه‌ی کافی بخورد که همان یک سوم شکم است. بنابراین مراد خوردن بیش از حد نیست.

خانه‌ی برادر مومن را مانند خانه‌ی خود حساب شود و غذا به اندازه خورده بشود. احتمال دارد خوردن در خانه‌ی برادر مومن استثناء باشد و اشکالی ندارد که انسان در خانه‌ی برادر مومن زیاد بخورد.

احتمال اول بیشتر است زیرا می‌فرماید غذای یک نفر برای دو نفر کافی است و غذای دو نفر برای سه نفر کافی است یعنی انسان در خانه‌ی دیگری کم غذا می‌خورد. به خصوص که تعبیر «احسن» آمده است یعنی خوب بخورد نه زیاد بخورد. انسان خانه‌ی کسی می‌رود سعی می‌کند رعایت حال صاحب خانه کند و از غذاهای بی ارزش می‌خورد مثلاً تکه نانی می‌خورد و یا مثلاً گوشت نمی‌خورد ولی پیامبر(ص) فرمود خوب غذا بخور یعنی از غذاهای خوب بخور.

بله، سفارش شده است که در خانه‌ی برادر مومن اگر روزه دار هستی به او خبر نده و از غذایش بخور.

بنده از مجموع روایات استفاده می‌کنم که طبع نوع انسان کم غذا خوردن در خانه‌ی دیگران است. در اینصورت باید شخص را تشویق کنیم تا از حالت خجالت خارج بشود. امروزه می‌گویند که اگر بخوری خوشحال می‌شوم و این برای زیاد خوردن نیست بلکه به معنای خوردن به اندازه‌ی لازم است.

برای افرادی که در خوردن به اندازه‌ی لازم کوتاهی می‌کنند باید تعارف کرد تا به اندازه‌ی کافی بخورند.

خود ائمه(ع) هم در به اندازه غذا خوردن رعایت می‌کردند در روایت آمده است:

وَكَانَ عَ خَفِيفَ الْأَكْلِ قَلِيلَ الطَّعْمِ [۱۲]

یعنی امام رضا(ع) کم می خورد

انسان زمانیکه در خانه‌ی دیگری باشد به حداقل سیری اکتفا می‌کند و می‌گوید سیر شدم که ائمه(ع) می‌فرمایند باید به اندازه‌ی کافی خورد و نباید خجالت کشید.

نشستن بر سر سفره

اروپایی‌ها در خانه‌ها و مهمانی‌ها و در رستوران‌ها مقید به خوردن روی میز هستند. مسلمان‌ها بیشتر روی زمین غذا می‌خورند.

مسلم است که پیامبر(ص) روی زمین غذا می‌خورد و روی این مسئله تاکید داشت. معلوم می‌شود روی زمین خوردن نفع و مصلحت دارد زیرا تهیه‌ی صندلی برای پیامبر(ص) کار سختی نبوده است.

از کلام پیامبر(ص) معلوم می‌شود که دیگران را هم به خوردن روی زمین تشویق می‌کردند.

خَمْسٌ لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ الْأَكْلُ عَلَى الْحَضِيضِ مَعَ الْعَبِيدِ وَ رُكُوبِي الْحِمَارَ مُؤَكَّفًا وَ حَلْبِي الْعَنْزَ بِيَدِي وَ لُبْسُ الصُّوفِ وَ التَّسْلِيمُ عَلَى الصَّبَّيَّانِ لِتَكُونَ سُنَّةٌ مِنْ بَعْدِي [۱۳]

یعنی پیامبر(ص) فرمود پنج چیز را تا زمان مرگم رها نمی‌کنم خوردن روی زمین به همراه نوکران...

اصرار پیامبر(ص) بر خوردن روی زمین نشان می‌دهد این کار مصلحت دارد، البته اصل تواضع پیامبر(ص) مسلم است ولی در کنار تواضع مصلحتی در این کار وجود دارد زیرا اگر مصلحتی روی صندلی خوردن وجود داشت، پیامبر(ص) روی صندلی غذا می‌خورد و گاهی هم برای تواضع روی زمین می‌نشست ولی می‌بینیم پیامبر(ص) به نشست و خوردن روی زمین اصرار داشت.

انشاءالله روزی حکمت غذا خوردن روی زمین مشخص خواهد شد که پیامبر(ص) بر آن اصرار می کرده است.

در روایت آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَجْلِسُ عَلَى الْأَرْضِ، وَ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ، وَ يَعْثَقِلُ الشَّاةَ، وَ يُجِيبُ دَعْوَةَ الْمَمْلُوكِ عَلَى خُبْزِ الشَّعِيرِ. [۱۴]

یعنی پیامبر(ص) روی زمین می نشست و روی زمین غذا می خورد...

بله، ایستاده خوردن هم خیلی بد است.

مناسب است انسان مانند بردگان بنشیند مدل نشستن که در روایات «جلسه العبد» نامیده می شود.

در روایت آمده است:

إِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ عَلَى الطَّعَامِ فَلْيَجْلِسْ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَ لَا يَضَعَنَّ أَحَدُكُمْ إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى وَ يَتَرَعَّ فَإِنَّهَا جِلْسَةٌ يُبْغِضُهَا اللَّهُ وَ يَمُتُّ صَاحِبَهَا. [۱۵]

یعنی هنگامی که سر غذا نشستید مانند بردگان بنشینید و چهار زانو ننشیند زیرا خداوند از چهار زانو نشستن را دشمن می دارد و صاحب آن را دوست ندارد.

اگر چیزی که منفعت داشته باشد خداوند آن را مبعوض نمی دارد و خداوند چیزی را که مفسده دارد دوست ندارد. در عین حال نمی توان گفت چهارزانو نشستن ممنوع است زیرا در روایات آمده است که امام صادق(ع) و ائمه دیگر(ع) هم چهار زانو غذا می نشستند.

چهار زانو نشستن توسط ائمه(ع) یا برای اعلام عدم حرمت آن است یا اینکه چهار زانو نشستن تأکیدی ندارد. خوب انسان هنگام غذا خوردن مانند عبد بنشیند ولی اگر هم چهار زانو بنشیند ایرادی ندارد.

در روایت آمده است:

وَكَانَ كَثِيرًا إِذَا جَلَسَ لِیَأْكُلَ یَأْكُلُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَیَجْمَعُ رُكْبَتَيْهِ وَقَدَمَيْهِ كَمَا یَجْلِسُ الْمُصَلِّی
فِی اثْنَتَيْنِ إِلَّا أَنَّ الرُّكْبَةَ فَوْقَ الرُّكْبَةِ وَالْقَدَمَ عَلَى الْقَدَمِ وَیَقُولُ ص أَنَا عَبْدٌ آكُلُ كَمَا یَأْكُلُ الْعَبْدُ
وَأَجْلِسُ كَمَا یَجْلِسُ الْعَبْدُ] ۱۶]

یعنی پیامبر(ص) بیشتر هنگامی که برای غذا خوردن می‌نشست دو زانو و دو پای خود را کنار جمع می‌کرد و کنار هم قرار می‌داد همانگونه که نمازگزار می‌نشیند مگر اینکه زانو روی زانو و پا روی پا قرار می‌داد و می‌فرمود من عبد هستم همانگونه که برده غذا می‌خورد من هم غذا می‌خورم و همانگونه می‌نشینم.

در حقیقت پیامبر(ص) موقع غذا خوردن روی یک پا می‌نشسته است و حالت کج داشته است. اینگونه نشستن، نشستن افراد ضعیف و افتاده است و افراد متکبر اینگونه نمی‌نشینند. البته اگر کسی مانند پیامبر(ص) بنشیند مجبور می‌شود روی دست خود تکیه بدهد. امام(ع) هم سفارش کرده است که موقع غذا خوردن دست چپ روی زمین قرار بگیرد. بله، شاید مانند تورکی که در نماز مستحب است باشد.

إِذَا أَكَلْتَ فَاعْتَمِدْ عَلَى یَسَارِكَ] ۱۷]

یعنی هنگامی که می‌خوری بر طرف چپ خود تکیه کن. اگر کسی این ظرائف را رعایت کند حتما در هضم غذا و در سلامتی و در اخلاق منافی دارد که انشاءالله علم این منافع را کشف خواهد کرد.

معرفی بیماری هیدرونفروز(ورم کلیه)

در این بیماری لگنچه و داخل کلیه گشاد و متسع می‌شود. کلیه تو خالی می‌شود و جایی که ادرار در آن جمع می‌شود بزرگ می‌شود. علت این بیماری هم بسته شدن مجرای ادرار است و به کلیه فشار وارد می‌کند و کلیه بزرگ می‌شود. شاید هم علت این بیماری منهدم شدن نزج فعال کلیه ها باشد.

گاهی حالب تنگ می‌شود، گاهی مثانه مشکل دارد و ادرار برمی‌گردد، حالب پایین تر از مثانه قرار می‌گردد و ادرار به حالب برمی‌گردد و به کلیه می‌رود و گاهی هم کلیه پایین می‌افتد و ادرار وارد حالب می‌شود و به کلیه می‌رود، توموری که راه حالب را می‌بندد، انسداد گردن مثانه، وجود توده داخل شکم که باعث فشار روی حالب می‌شود و از پایین آمدن ادرار جلوگیری می‌کند، گاهی هم علت عفونت مجاری ادرار است که مجاری ادرار بر اثر عفونت تنگ یا بسته می‌شود.

لازم نیست ادرار خونی باشد، برگشت ادرار باعث عفونت کلیه می‌شود.

علائم

حملات عود کننده، احساس درد در ناحیه‌ی کلیه، تب، پرخونی کلیه، سوء هضم

درمان

تنگی حالب یا افتادگی حالب و پایین تر بودن از مثانه را باید درمان کرد، اگر علت از مثانه و حالب باشد، با مرکب سه درمان می‌شود.

امروزه در طب امروزی عمل جراحی انجام می‌دهند و عمل سختی است و گاهی هم موفق نمی‌شود.

در طب امروزی به این افراد دائما و تا آخر عمر آنتی بیوتیک می‌دهند ولی در طب اسلامی با یک مرکب سه این مشکل حل می‌شود.

اگر مشکل در حالب باشد با مرکب چهار درمان می‌شود زیرا بسته شدن ادرار را به طور کلی باز می‌کند.

گاهی تنگی در پیشابراه یا در خود حالب است که تزریق آب قسط و نمک بی تاثیر نیست که باعث برطرف شدن تنگی و گرفتگی حالب و به خصوص پیشابراه می‌شود.

البته مسخن یا مرکب چهار به عنوان درمان عفونت کلیه خوب است.

برای عفونت داروی جامع امام رضا (ع) با عسل یا آب عسل خوب است و قرص خون هم بی تاثیر نیست.

- [1] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۴۷.
- [2] الدعوات، راوندی، ص ۱۴۴.
- [3] عیون الحکم و المواعظ، لینی، ص ۵۳۳.
- [4] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۴۷.
- [5] صحیفه الرضا، امام رضا ع، ص ۷۱.
- [6] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۴۷.
- [7] قرب الاسناد، حمیری، ص ۴۷.
- [8] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۱۴.
- [9] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۷۹.
- [10] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۱۳.
- [11] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۱۳.
- [12] عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۴۷.
- [13] الامالی، شیخ صدوق، ص ۷۲.
- [14] الامالی، شیخ طوسی، ص ۳۹۳.
- [15] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۴۲.
- [16] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۲۷.
- [17] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۴۱.

شستن دست قبل از غذا و با دست راست خوردن صحبت راجع به آداب و توصیه ها در مورد غذا خوردن است. از جمله سفارشات تقسیم کار و فعالیت بین اعضاء بدن است. خداوند به انسان دو دست داده است و برای هر کدام وظایفی و کارهایی تعیین شده است. دست راست برای خوردن و گرفتن و دادن و دست چپ برای استنجاء و شستن محل و تکیه دادن و مانند است. تاکید شده است که با دست چپ غذا خورده نشود. امروزه بعد از کشف میکروب و تخمک انگل و قارچ و مانند آن و مخفی شدن آن ها زیر ناخن علت آن مشخص شده است. با استنجاء، تخمک انگل به دست چپ می آید و بعضی مانند تخم آسکاریس با آب هم از بین نمی رود و حتما دست با شوینده ی صابون و اشنان شسته بشود. ما دنبال این هستیم که اشنان که صابون اهل بیت (ع) بوده است رواج پیدا کند. ائمه (ع) و پیامبر (ص) از اشنان استفاده می کردند. اشنان ضرر و عوارض ندارند. صابون هایی که امروزه استفاده می کنیم از الکل و مواد شیمیایی درست شده است و برای انسان مضر است. صابون های سنتی از پی درست می شود ولی مشکل اینجا است که برای تبدیل کردن پی به صابون از سود (هیدروکسید کربن [سدیم]) شیمیایی استفاده می کنند. مواد شیمیایی باقی مانده از صابون به دهان منتقل می شود و برای بدن مضر است. در زمان ائمه (ع) صابون دیگر هم بود ولی ائمه (ع) از اُشنان استفاده می کردند و برای شستن محل استنجاء از سعد به عنوان شوینده استفاده می کردند.

به نظر می‌رسد که صابون شامی هم به نظر می‌رسد که سود ندارد و از اشنان درست شده است.

جایگزین سود در صابون های روغن زیتون و پی اشنان است. بهترین صابون، از روغن زیتون است که در ساخت آن از آتش استفاده نمی‌شود و فرایند طولانی دارد. صابونی مانند صابون شامی پنج سال باید بماند تا خشک بشود ولی امروزه با سود شیمیایی در مدت کمی صابون درست می‌کنند.

بنده درست کردن صابون با اشنان و سود را بلد نیستم و باید در کتاب ها و یا در اینترنت بررسی بشود.

بله، صابون را با خاکستر همان اشنان درست می‌کنند.

چرخه ای در زندگی انگل وجود دارد. محل انگل آسکاریس در روده است. تخمک داخل روده تبدیل به انگل نمی‌شود بلکه باید خارج بشود و با دست منتقل می‌شود و همه جا امکان انتقال دارد. تخمک انگل با دست وارد دهان می‌شود و از راه خون داخل ریه می‌رود و در آنجا پرورش پیدا می‌کند و به حلق می‌آید و از حلق به مری می‌رود و هنگام انتقال از حلق انسان دچار سرفه شدید یا حالت تهوع می‌شود و بی خبر از انتقال انگل کوچک از مجرای تنفسی به مری است و بعد در روده ها مستقر می‌شود. انگل آسکاریس تقریباً به اندازه‌ی یک وجب و سفید رنگ است و دو طرف آن صورتی است.

با آب جدا نمی‌شود ولی با خوردن به دهان منتقل می‌شود.

اِئمه(ع) فرموده اند با دست راست غذا خورده بشود زیرا دست راست آلوده به تخمک نیست تا چرخه‌ی انگل متوقف بشود.

باید سر شیر آب هم مانند دست با صابون شسته بشود زیرا از این طریق به افراد دیگر منتقل می‌شود.

آسکاریس گاهی از راه هوا هم منتقل می‌شود و روی زمین می‌افتد.
 راه انتقال انگل های سفید هم اینگونه است. انگل های ریز از طریق پا هم منتقل می‌شود،
 گاهی انسان درکف پای خود احساس خارش شدید می‌کند که انگل داخل پا رفته است.
 آسکاریس خیلی خطرناک است و موجب کم خونی و حتی موجب انسداد روده می‌شود.
 خوردن با دست چپ جفا است و در روایت آمده است تا می‌توانی با دست راست غذا
 بخور.

در روایت آمده است:

وَنَهَى أَنْ يَأْكُلَ الْإِنْسَانُ بِشِمَالِهِ وَأَنْ يَأْكُلَ وَهُوَ مُتَّكِيٌّ [۱]

یعنی پیامبر(ص) از خوردن با دست چپ و خوردن در حال تکیه دادن نهی کرد.
 البته گفتیم چرخه‌ی زندگی انگل ها علت اصلی نهی از خوردن با دست چپ نیست بلکه
 باید بررسی بشود. علت نهی از خوردن با دست چپ اینگونه آمده است که چون شیطان با
 دست چپ غذا می‌خورد.

احتمال دارد خوردن با دست چپ موجب تسلط شیطان بر انسان می‌شود یا شیطان وارد
 بدن می‌شود که باید بررسی بشود.

در روایتی از پیامبر(ص) آمده است:

الْأَكْلُ بِالشَّمَالِ مِنَ الْجَفَاءِ [۲]

یعنی خوردن با دست چپ جفا است.

جفاء به معنای جدا شدن و دور شدن از سنت و کار درست است.

در روایتی از امام صادق(ع) آمده است:

أَنَّهُ كَرِهَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَأْكُلَ بِشِمَالِهِ أَوْ يَشْرَبَ بِهَا أَوْ يَتَنَاوَلَ بِهَا. [۳]

یعنی امام(ع) از خوردن یا نوشیدن با دست چپ یا گرفتن چیزی با دست چپ خوشش
 نمی‌آمد.

خداوند و معصومین (ع) بیهوده از چیزی نهی نمی‌کنند و باید بررسی بشود که خوردن با دست چپ چه مضراتی دارد.

انسان اگر ناچار باشد می‌تواند با دست چپ بخورد زیرا در روایت آمده است تا می‌توانی با دست راست بخور.

طب اسلامی خیلی جای کار دارد، باید بررسی کنیم که خوردن با دست چپ چه مضراتی دارد ما نباید منتظر باشیم تا غرب بگوید با دست چپ غذا نخورید باید علت و حکمت این توصیه‌ها را به دست بیاوریم.

در روایت دیگر آمده است:

كُلْ بِيَمِينِكَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ [۴]

یعنی با دست راست غذا بخور زیرا شیطان با دست چپ غذا می‌خورد.

معلوم می‌شود غذا خوردن با دست چپ، شیطان یعنی میکروب و ویروس بر انسان مسلط می‌شوند.

مثلا از دو نفری که به ملاقات بیمار می‌روند یکی بیمار می‌شود و دیگری سالم می‌ماند، شاید یکی از علت‌های بیماری‌های میکروبی و ویروسی، خوردن غذا با دست چپ است. بله، شاید شیطان هم با دست چپ انسان در غذا خوردن مشارکت می‌کند.

خداوند در قرآن فرموده است:

(وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ) [۵]

یعنی و در ثروت و فرزندان‌شان شرکت جوی

مشارکت شیطان در همه چیز است و شاید مشارکت شیطان در غذا خوردن به واسطه‌ی دست چپ باشد زیرا بیشتر آلودگی در دست چپ است. البته باید در این زمینه کار کرد و باید بررسی بشود.

بله، بسم الله گفن شیطان را و اثر شیطان را دور می‌کند ولی به شرط اینکه با دست راست غذا خورده بشود.

بله، شاید با دست چپ خوردن به جهت تشابه با کار شیطان نهی شده باشد ولی بیشتر کارهای ما مانند غذا خوردن را شیطان هم انجام می‌دهد ولی اینگونه نیست که چون شیطان غذا می‌خورد ما غذا نخوریم، بلکه مخالفت و نهی با کاری حکمت دارد.

کلمه‌ی «کره» به معنای ضرر داشتن است.

در روایت آمده است:

سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ أَوْ يَشْرَبُ بِهَا فَقَالَ لَا يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَلَا يَشْرَبُ بِشِمَالِهِ وَلَا يَتَنَاوَلُ بِهَا شَيْئًا [۶]

یعنی از امام صادق(ع) در مورد مردی پرسیدم که با دست چپ می‌خورد و می‌نوشد فرمود با دست چپ نخورد و ننوشد و چیزی با دست نگیرد.

اگر چیزی به شما داده شد با دست چپ نگیرید، با چیزی را با دست چپ برندارید حتما حکمتی در این سفارش وجود دارد.

البته «یتناول» گاهی برای گذاشتن غذا در دهان اطلاق می‌شود.

از روایات استفاده می‌شود کار کردن با دست چپ بیشتر مربوط به مسئله‌ی آلودگی و شیطان و ضرر است.

دلیلی بر منع دادن چیزی به وسیله‌ی دست چپ نداریم.

افرادی ناچار هستند که با دست چپ غذا بخورند و بنوشند.

در روایت آمده است:

لَا تَأْكُلُ بِالْيُسْرَى وَأَنْتَ تَسْتَطِيعُ [۷]

یعنی با دست چپ غذا نخور درحالی‌که می‌توانی با دست راست بخوری.

استثناءات از خوردن با دست راست

خوردن انار و خوردن انگور با دو دست خورده می‌شود. شاید مراد این باشد که مثلاً خوشه با دست چپ گرفته شود و با دست راست خورده بشود زیرا انگور را نمی‌توان با یک دست خورد.

البته روایت اطلاق دارد. یعنی می‌تواند حتی دانه های انگور و انار را با دست چپ بخورد.

در روایت معتبر آمده است:

شَيْثَانُ يُؤْكَلَانِ بِالْيَدَيْنِ جَمِيعاً الْعِنَبُ وَالرُّمَّانَ [۸]

یعنی دو چیز با دو دست خورده می‌شوند انگور و انار

البته روایت اصل خوردن با دو دست را می‌فرماید و شاید روایت از جهت خوردن با دست چپ اطلاقی نداشته باشد. یعنی نمی‌توان دانه ها را با دست چپ خورد.

شاید مراد روایت این است که انگور و انار را نمی‌توان با یک دست خورد.

از اطلاق این روایت می‌توان استفاده کرد که باقی میوه ها را می‌توان با یک دست خورد. خیلی چیزها مثلاً مرکبات مانند پرتقال را باید با دو دست خورد، با یک دست گرفته بشود و با دست دیگر پوست آن را جدا کرد ولی اگر انسان کاری کند که همان ها را با یک دست بخورد منعی ندارد ولی در مورد انگور و انار صلاح در این است که انسان با دو دست بخورد.

شاید در خصوص انگور و انار خوردن با دو دست خصوصیت داشته باشد و میکروب و انگل در این دو مورد کارآیی نداشته باشند.

یک روایت مخالف وجود دارد:

أَكَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ بَيْسَارَهُ وَتَنَاولَ بِهَا [۹]

یعنی امام صادق(ع) به دست چپ خورد و تناول کرد.

می‌شود این روایت را بر حالت ناچاری حمل کنیم زیرا در روایت دیگر داریم که می‌فرماید تا می‌توانی با دست راست غذا بخور یا اینکه بگوییم امام(ع) در حال خوردن انگور یا انار بوده است.

می‌توان این روایت را بر حلیت و جواز خوردن با دست چپ نیز حمل کرد. یعنی خوردن با دست چپ مضر است ولی حرام نیست.

احتمال دیگر این است که خوردن با دست چپ برای ائمه(ع) اشکالی ندارد زیرا روایت داریم که هر دو دست امام زمان(عج) راست است:

صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ كِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينٌ [۱۰]

یعنی امام زمان(عج) دو دستش راست است.

خصوصیت ائمه(ع) این است که اگر با دست چپ هم بخورند با دست راست خورده اند و ما نباید با دست چپ بخوریم.

خوردن در حال راه رفتن

ظاهراً خوردن در حال راه رفتن منعی ندارد و روایاتی هم داریم که پیامبر(ص) و ائمه(ع) در حال راه رفتن غذا می‌خوردند.

در روایت معتبر آمده است:

خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَبْلَ الْغَدَاةِ وَمَعَهُ كِسْرَةٌ قَدْ غَمَسَهَا فِي اللَّبَنِ وَهُوَ يَأْكُلُ وَ يَمْشِي وَ بِلَالٌ يُقِيمُ الصَّلَاةَ فَصَلَّى بِالنَّاسِ ص. [۱۱]

یعنی پیامبر(ص) قبل از نماز صبح خارج شد در حالیکه یک تکه نانی که با شیر آغشته بود همراه داشت و می‌خورد و راه می‌رفت و بلال اقامه می‌خواند و نماز را برگزار کردند.

شاید پیامبر(ص) در حال ناچاری بودند.

در روایت دیگر آمده است:

لَا تَأْكُلُ وَأَنْتَ تَمْشِي إِلَّا أَنْ تُضْطَرَّ إِلَى ذَلِكَ [۱۲]

یعنی درحالیکه راه می‌روی نخور مگر اینکه ناچار باشی.
قانون کلی این است که در حال راه رفتن نباید غذا خورده بشود مگر اینکه انسان ناچار باشد.

بله، اینکه پیامبر(ص) قبل از نماز صبح چیزی خورده است شاید دلیل بر زمان صبحانه باشد ولی در قرآن کلمه‌ی «بکره» آمده است:

(لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا) [۱۳]

یعنی و هر صبح و شام، روزی آنان در بهشت مقرر است
گاهی کلمه‌ی «غده» در معنای «بکره» استعمال می‌شود و ائمه(ع) گاهی به این معنا استعمال کرده‌اند. در آیه قرآن هم آمده است:
«بکره» به معنای نصف روز است.

کسی که سوار است و می‌رود، «ماشی» و راه رونده نیست بنابراین این روایات شامل شخص سوار بر مرکب یا سوار بر ماشین نمی‌شود.

غذا خوردن در جای مناسب باشد، غذا خوردن در بازار
جایی که آلوده است و پر غبار و کثیفی و حضور شیطان است برای خوردن ماسب نیست. به همین جهت غذا خوردن در بازار نهی شده است زیرا محل حضور شیطان است. بازار جای رفت و آمد و آلودگی و غبار است.

این حکمت‌ها در روایت نیامده است و تعلیلی وجود ندارد تا از آن عمومیت استفاده کنیم. روایت فرموده است در بازار غذا خورده نشود.

این سفارش می‌تواند علل متفاوتی مانند وجود بیننده و گرسنه داشته باشد.

محل کسب تنها کافی نیست و باید بازار هم صادق باشد.

شیطان دو کار دارد:

أَمْرٌ بِإِفْسَادِ الطَّعَامِ وَقَطِيعَةِ الْأَرْحَامِ [۱۴]

یعنی امر می‌کنم به فاسد کردن غذا و قطع کردن ارحام
معلوم می‌شود شیطان وسواس خناس همان میکروب و ویروس است یا اینکه میکروب و
ویروس سلول‌های بدن او هستند.

در روایت آمده است اگر حیوان یا انسان ناظر وجود دارد یا به او غذا داده شود و یا او
را دور کنند.

الْأَكْلُ فِي السُّوقِ مِنَ الدَّنَاءَةِ [۱۵]

یعنی خوردن در بازار از پستی است.

در روایت دیگر آمده است:

سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ عَنِ السَّفَلَةِ فَقَالَ السَّفَلَةُ الَّذِي يَأْكُلُ فِي الْأَسْوَاقِ [۱۶]

یعنی از امام کاظم (ع) در مورد افراد پست سوال شد فرمود کسانی هستند که در بازار غذا
می‌خورند.

در روایت آمده است که بازار منزل شیطان است.

امروزه هم مخصوصا با نگاه کردن به بازار تهران مشخص می‌شود، بازار واقعا جای آلوده
ای است و در معرض غبار است.

غذا خوردن در رستوران‌ها

امروزه عرب‌ها غذا خوردن در رستوران را غذا خوردن در بازار می‌نامند. از طرفی
روایات اطلاق دارند و شامل رستوران‌ها هم می‌شود.

از طرفی رستوران‌ها تمییز هستند و بیننده‌ای وجود ندارد زیرا همه مشغول غذا خوردن
هستند به همین جهت شاید روایات شامل رستوران‌ها نباشد به خصوص که در روایت آمده
است که خوردن در بازار پستی است ولی امروزه کسی که در رستوران غذا می‌خورد را
پست به حساب نمی‌آورند.

درست است که در رستوران همه‌ی افراد غذای یکسانی نمی‌خورند و یا کارگر رستوران هم وجود دارد ولی خطری که در بازار وجود دارد از نگاه کردن دیگران در رستوران‌ها وجود ندارد.

علت نهی خوردن در بازار پست بودن این کار است ولی غذا خوردن در رستوران پستی ندارد بلکه رفعت هم محسوب می‌شود.

بیماری پروستات

پروستات بیماری شایعی است. حقیقت پروستات انسداد دهانه‌ی مثانه به وسیله‌ی پروستات است. پروستات تنظیم خروج ادرار و منی است. پروستات باعث مخلوط نشدن ادرار و منی است. اگر ادرار با منی مخلوط بشود، منی از بین می‌رود. پروستات دریچه‌ای است که اگر نباشد ادرار دائما خارج می‌شود. زنان جایگزین پروستات دارند.

علائم

تحریک مثانه، تکرر ادرار، خارج شدن چند قطره بعد از بلند شدن از دستشویی، احساس تمایل شدید برای دفع ادرار حتی در صورت عدم ادرار، سوزش

علت

طولانی کردن زمان همبستری، نگه داشتن منی، بیشتر مایعات منی در پروستات تولید می‌شود و با جلوگیری از خروج منی به پروستات فشار می‌آید و ورم پروستات به وجود می‌آید، ادرار نکردن بعد از همبستر شدن زیرا منی رفلکس می‌کند و به پروستات فشار وارد می‌کند، همبستر شدن بدون ریختن منی، اصل منی، مایعات پروستات است و اسپرم کم است. بر اثر هیجان‌ات مایعات پروستات تولید می‌شود و اگر خارج نشود داخل پروستات می‌ماند و به آن آسیب می‌رساند.

افرادی که در مسئله‌ی جنسی ناتوان می‌شوند مانند افراد مسن به پروستات مبتلا می‌شوند زیرا یا همبستری تعطیل می‌شود و مایعات داخل پروستات جمع می‌شود و به پروستات فشار وارد می‌شود و یا چون عمل همبستری کم انجام می‌شود دوست دارند که مدت همبستری طولانی باشد به همین جهت مبتلا به پروستات می‌شوند.

درمان

ماساژ پروستات که مابین مقعد و بیضه قرار دارد زیرا با ماساژ خون در پروستات به جریان می‌افتد و مایعات آن خارج می‌شود، مصرف تخم کدو، مرکب چهار، داروی پروستات.

[1] من لایحضر الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۴.

[2] الجعفریات، ابن اشعث، ص ۱۶۲.

[3] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۷۲، ط اسلامیة.

[4] عوالی الثالی، ابن ابی جمهور، ج ۱، ص ۷۴.

[5] سوره اسراء، آیه ۶۴.

[6] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۷۲، ط اسلامیة.

[7] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۵۶.

[8] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۵۶.

[9] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۵۶.

[10] قرب الاسناد، حمیری، ص ۳۰۹.

[11] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۷۳، ط اسلامیة.

[12] من لایحضر الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۳۵۴.

[13] سوره مریم، آیه ۶۲.

[14] الجعفریات، ابن اشعث، ص ۱۷۵.

[15] طب النبى، مستغفرى، ص ۲۰.

[16] غريب الحديث فى البحار الانوار، البيرجندى، ج ۲، ص ۲۲۹.

۲۱۰ ادامه بحث تغذیه (آداب) - معرفی بیماری اختلالات

عصبی مثانه؛ ۹۵/۱۲/۰۴

خوردن در حال خوابیده و تکیه دادن

صحبت در آداب تغذیه و موارد مرتبط با سلامتی است.

در روایت آمده است:

مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَأْكُلُ مُتَّكِئًا عَلَى يَمِينِهِ وَلَا عَلَى يَسَارِهِ وَلَكِنْ يَجْلِسُ جَلْسَةَ الْعَبْدِ تَوَاضُعًا لِلَّهِ [۱]

یعنی پیامبر(ص) درحالیکه بر طرف راست یا چپ خود تکیه داده باشد نمی‌خورد...

چون پیامبر(ص) حتی یک مورد در حال خوردن تکیه نداده است معلوم می‌شود باید

رعایت بشود. اگر چه تکیه ندادن در حال خوردن محترم شمردن نعمت می‌باشد ولی علاوه

بر این می‌تواند در مسئله‌ی بهداشت و سلامتی هم نقش داشته باشد.

در روایت دیگر آمده است:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْكُلُ مُتَّكِئًا قَالَ لَا وَلَا مُنْبَطِحًا عَلَى بَطْنِهِ. [۲]

یعنی از امام صادق(ع) در مورد مردی که در حال خوردن تکیه داده است پرسیدم امام

(ع) فرمود این کار را نکند و در حال خوابیده روی شکم هم نباید بخورد.

از این استفاده می‌شود تکیه دادن و خوابیدن روی شکم در حال خوردن مضر است. البته

اصل خوابیدن روی شکم نهی شده است و غذا خوردن در حال خوابیدن روی شکم هم نهی

دیگر دارد که معلوم می‌شود مفسده‌ی دیگری دارد.

در روایت دیگر آمده است:

يُنْهَى عَنْ ثَلَاثِ أَكَلَاتٍ أَنْ لَا يَأْكُلَ أَحَدٌ بِشِمَالِهِ أَوْ مُسْتَلْقِيًا عَلَى قَفَاهُ أَوْ مُنْبَطِحًا عَلَى بَطْنِهِ. [۳]

پیامبر(ص) از خوردن در سه حالت نهی کرد خوردن با دست چپ یا خوردن در حال خوابیدن به پشت یا در حال خوابیده به روی شکم. معلوم می‌شود اگر کسی به سمت راست یا چپ بخوابد و غذا بخورد شاید اشکالی ندارد. مثلاً بیمار اگر می‌خواهد در حال خوابیده غذا بخورد به سمت راست یا چپ غذا بخورد.

غذا خوردن با دست

امروزه همه‌ی افراد با قاشق غذا می‌خورند در حالیکه پیامبر(ص) با سه انگشت و گاهی با تمامی دست غذا می‌خورد. تهیه کردن قاشق برای پیامبر(ص) امکان داشت زیرا در آن زمان قاشق وجود داشته است.

«ملعقه» به معنای قاشق است. قاشق می‌تواند چوبی یا فلزی باشد. قاشق چوبی سالم تر است ولی قاشق امروزی استیل است که آن هم یک نوع آهن است و یقیناً ضرر دارد. در روایت آمده است:

الْحَدِيدَ نَجَسٌ [۴]

یعنی آهن نجس است.

ما مقید به غذا خوردن با قاشق آهنی هستیم که روایات می‌فرماید رجس و نجس و مسخ است. معلوم می‌شود آهن ضرر زیادی برای بدن انسان دارد.

قاشق مسی هم خالی از اشکال نیست. قاشق چوبی یا شیشه ای و یا بلوری احتمال ضرر کمتری دارند، ولی پیامبر(ص) هیچگاه با قاشق غذا نخوردند و روی صندلی هم نمی‌نشستند. پیامبر(ص) بهترین انسان است و با دست غذا می‌خورد، ما چرا از این کار امتناع می‌کنیم و از اروپایی‌ها تبعیت می‌کنیم؟ خیلی زود غربی‌ها به فوائد خوردن با دست خواهند رسید. خوردن با دست یک «واکسیناسیون» است.

البته امام صادق(ع) فرمود بعد از شستن دست، دست به حوله هم نزنید. در اینصورت دست ها آلودگی نخواهد داشت و اگر آلودگی هم وجود داشته باشد، موجب واکسینه شدن طبیعی می شود.

شاید حکمت بیمار نشدن گذشتگان، تقید آن ها به خوردن با دست بوده است. درمورد منع از آهن، تنها صحبت از میکروب نیست بلکه صحبت از «یون» آهن هم وجود دارد. چیزهای دیگری نیز وجود دارد که ما متوجه نمی شویم. در روایت آهن به عنوان نجس العین مطرح شده است بنابراین قابل تطهیر نیست. آهن، فولاد و استیل همه آهستند که با علامت اختصاری «Fe» شناخته می شوند. فرق استیل با آهن های دیگر این است که زنگ نمی زند.

در روایت آمده است:

جَعَلَ اللَّهُ الْحَدِيدَ فِي الدُّنْيَا زِينَةَ الْجَنِّ وَالشَّيَاطِينِ [۵]

یعنی خداوند آهن را در دنیا زینت جن و شیاطین قرار داد.

جن و شیاطین جذب آهن می شوند. معلوم می شود آهن به خاطر جذب شیاطین آلودگی دارد و نجاست آهن بحث دیگری است. آهن اگر متنجس بود تطهیر می شد ولی روایت می فرماید آهن نجس است.

اگر آهن قدرت جذب میکروب داشته باشد، در حال خوردن هم میکروب را جذب می کند.

امروزه گفته می شود خوردن با دست فوائد زیادی دارد و گفته می شود هر انگشت یک نوع ویتامین دارد.

دستان مخلوق خداوند است و زنده است و هوشمند است و چیزی که هوشمند است می تواند برای انسان فوائد زیادی داشته باشد.

آهن هوشمند نیست، حداقل فائده ای که انگشت دارد این است که گرمی غذا را به انسان اعلام می‌کند ولی قاشق غذا را اگر داغ هم باشد داخل دهان می‌گذارد و ضرر می‌رساند. تمام غذا ها از جمله خورشت ها را می‌توان با دست خورد. خود خورشت را می‌توان با ظرف روی برنج ریخت و مصرف کرد. استفاده از چاقوهای فلزی در آشپزخانه مانعی ندارد به شرط اینکه گوشت را بعد از تماس با آهن بشویند.

بله، در روایت آمده است:

مَا طَهَّرَتْ كَفٌّ فِيهَا خَاتَمُ حَدِيدٍ [۶]

یعنی دستی که انگشتر آهنی دارد پاک نمی‌شود.

دستی که انگشتر آهنی داشته باشد حتی با شستن هم پاک نمی‌شود.

حتی در خوردن با دست معین شده است که با سه انگشت شصت، اشاره و انگشت بزرگ غذا خورده بشود، بنابراین معلوم می‌شود خوردن با دست مطلوب است. از اینکه برای خوردن با قاشق دستور و بیانی وجود ندارد، معلوم می‌شود حداقل مصلحتی ندارد.

سفارش شده است که با دو انگشت غذا نخورید.

در روایت آمده است:

يَأْكُلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعَ وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَأْكُلُ هَكَذَا لَيْسَ كَمَا يَفْعَلُ الْجَبَّارُونَ أَحَدُهُمْ يَأْكُلُ بِإِصْبَعِيهِ [۷]

یعنی پیامبر(ص) با سه انگشت غذا می‌خورد و با سه انگشت خوردن کار جباران نیست زیرا آن ها با دو انگشت غذا می‌خورند.

پیامبر(ص) حتی راضی به خوردن با دو انگشت نیست، معلوم می‌شود قاشق برای کفار است و ما نباید مانند کفار با قاشق غذا بخوریم.

درست است که «ماشین» هم برای کفار است ولی دستوری به ما نرسیده است که مثلاً فقط سوار شتر بشوید.

ما نگاه به حرمت و حلیت نداریم، صحبت ما «صلاحیت» استفاده از ماشین است. ماشین سوار شدن حرام نیست ولی آیا به صلاح است؟ معلوم نیست صلاحیت داشته باشد.

در روایت دیگر آمده است:

إِنَّ الْأَكْلَ بِصَبْعَيْنِ هُوَ أَكْلَةُ الشَّيْطَانِ [۸]

یعنی شیطان با دو انگشت می‌خورد.

با تمام دست هم می‌توان غذا خورد.

در روایت آمده است:

وَكَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْكُلُ هَرْتًا وَ الْهَرْتَ أَنْ يَأْكُلَ بِأَصَابِعِهِ جَمِيعاً [۹]

یعنی امام علی (ع) با تمام انگشتان غذا می‌خورد.

در مورد پیامبر (ص) و امام صادق (ع) هم خوردن با تمام دست نقل شده است بنابراین می‌توانیم با کل دست هم غذا بخوریم ولی برای خوردن با قاشق یا دو انگشت مجوز نداریم. اینکه با وجود قاشق، پیامبر (ص) یا ائمه (ع) از قاشق استفاده نمی‌کردند، معلوم می‌شود یک مشکلی داشته است.

عدم نهی معصومین (ع) از قاشق، تقریر و تایید غذا خوردن با قاشق نمی‌شود زیرا همه‌ی مردم حتی جباران با دست غذا می‌خورند، اگر در این زمان معصوم (ع) از خوردن با قاشق نهی نمی‌کرد می‌شد از آن تایید استفاده کرد.

خوردن غذا از طرف خود

سفارش شده است که انسان به خصوص زمانی که ظرف غذا مشترک است، از جلوی خود غذا بخورد. نباید به طرف مقابل دست دراز کرد. اگر ظروف متعددی سر سفره است، از ظرف نزدیک به خود غذا بخورد.

در روایت آمده است:

إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَأْكُلْ مِمَّا يَلِيهِ [۱۰]

یعنی هرکدام از شما از جلوی خود بخورد.

اگر کسی تنها هم باشد از غذایی که به او نزدیک تر است شروع کند.

در روایت دیگر آمده است:

يَأْكُلُ كُلُّ إِنْسَانٍ مِمَّا يَلِيهِ، وَ لَا يَتَنَاوَلُ مِنْ قُدَّامِ الْآخِرِ شَيْئاً. [۱۱]

یعنی هر شخص از جلوی خود بخورد و از جلوی دیگری چیزی نخورد.

از اخلاق نیست اگر مثلاً گوشت درشتی جلوی دیگری است، انسان بردارد.

از بلندی وسط غذا خورده نشود

«ذروة» به بلندی وسط غذا گفته می‌شود. باید از اطراف ظرف شروع کرد.

در روایت آمده است که برکت در «ذروة» است. اگر انسان از بلندی وسط غذا نخورد،

برکت غذا زیاد می‌شود که این همان بحث نسبیتی است که قبلاً مطرح کرده ایم.

در روایت دیگری فرموده است، لازم نیست غذا «ذروة» داشته باشد تا انسان از وسط

آغاز نکند، بلکه به طور کلی انسان نباید از وسط غذا شروع کند بلکه باید از اطراف بشقاب

شروع کند.

در روایت آمده است:

إِذَا أَكَلْتُمُ الثَّرِيدَ فَكُلُوا مِنْ جَوَانِبِهِ فَإِنَّ الذَّرْوَةَ فِيهَا الْبَرَكَةُ. [۱۲]

یعنی هنگامی که تلیت می‌خورید از اطراف آن بخورید زیرا در بلندی وسط غذا برکت

است.

در روایت دیگری آمده است:

لَا تَأْكُلُوا مِنْ رَأْسِ الثَّرِيدِ فَإِنَّ الْبَرَكَةَ تَأْتِي مِنْ رَأْسِ الثَّرِيدِ. [۱۳]

یعنی از سر تلیت نخورید زیرا برکت از سر تلیت می‌آید.

در روایت دیگر آمده است:

الْبُرْكَهُ فِي وَسْطِ الطَّعَامِ فَكُلُوا مِنْ حَافَاتِهِ وَلَا تَأْكُلُوا مِنْ وَسْطِهِ [۱۴]

یعنی برکت در وسط غذا است پس از اطراف غذا بخورید و از وسط غذا نخورید.

مثلاً صلاح در خوردن برنج اینگونه است که از یک طرف شروع کند و با اتمام آن طرف بشقاب را بچرخاند و از طرف دیگر ظرف بخورد. وسط غذا را در آخرین مرحله بخورد. تا غذا در وسط ظرف وجود دارد، برکت وجود دارد.

نه تنها برکت در وسط غذا است، اینگونه غذا خوردن منفعت هم دارد به همین جهت سه روایت از پیامبر(ص) و حضرت امیر(ع) داریم.

لقمه دادن به طرف روبرو

لقمه دادن به طرف مقابل خوب است و منافع دارد به خصوص اگر لقمه خوب باشد. اگر گوشت خوبی طرف شما افتاده است همان را به طرف مقابل بده، در اینصورت چشم طرف مقابل به غذای شما نخواهد بود.

در روایت آمده است:

كَانَ النَّبِيُّ ص إِذَا أَكَلَ لَقْمًا مِنْ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَإِذَا شَرِبَ سَقَى مَنْ عَلَى يَمِينِهِ [۱۵]

یعنی پیامبر(ص) هنگامی که می‌خورد به شخص روبروی خود لقمه می‌داد و هنگامی که می‌نوشید به طرف سمت راست خود می‌نوشانید.

به طور کلی لقمه دادن به افراد مخصوصاً لقمه‌ی شیرین خوب است و برای سلامتی هم خوب است.

در روایت آمده است:

مَنْ لَقَّمَ مُؤْمِنًا لَقْمَةً حَلَاوَةً صَرَفَ اللَّهُ بِهَا عَنْهُ مَرَارَةَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ [۱۶]

یعنی کسی که لقمه‌ی شیرینی به برادر مومن بدهد خداوند تلخی روز قیامت را از او دور می‌کند.

به نظر می‌رسد این کار مربوط به سلامتی هم می‌شود.

تفاوت غذاها

اگر غذا یک نواخت است، باید از گوشه خورده بشود و اگر یکنواخت نباشد مانند خرما و میوه باید خوب آن برداشته بشود.

مثلا خرما یا میوه‌ی کال و رسیده وجود دارد، اگر میوه‌ی جلوی شخص کال باشد خوب است که از طرف دیگر میوه‌ی رسیده و خوب را بردارد.

اگر غذا یکنواخت باشد و همه‌ی ظرف یکسان است داعی برای خوردن از طرف دیگر وجود ندارد.

در روایت آمده است:

أَنَّهُ قَدِمَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَأَضَافَهُ فَأَدْخَلَهُ بَيْتَ أُمِّ سَلَمَةَ ثُمَّ قَالَ هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ قَالَ فَاتَوْنَا بِجَفْنَةٍ كَثِيرَةٍ التَّرِيدِ وَالْوَذْرِ فَجَعَلَ ذَلِكَ الرَّجُلُ يُجِيلُ يَدَهُ فِي جَوَانِبِهَا فَأَخَذَ النَّبِيُّ صَ يَمِينَهُ بِيَسَارِهِ وَ وَضَعَهَا قُدَّامَهُ ثُمَّ قَالَ كُلْ مِمَّا يَلِيكَ فَإِنَّهُ طَعَامٌ وَاحِدٌ فَلَمَّا رَفَعَتِ الْجَفْنَةُ اتَوْنَا بِطَبْقٍ فِيهِ رُطْبٌ فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَ يَجُولُ فِي الطَّبْقِ ثُمَّ قَالَ لِلرَّجُلِ كُلْ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ فَإِنَّهُ غَيْرُ طَعَامٍ وَاحِدٍ ثُمَّ اتَوْنَا بِوَضُوءٍ فَعَسَلَ يَدَيْهِ ثُمَّ مَسَحَ وَجْهَهُ وَ ذِرَاعَيْهِ وَ قَالَ هَذَا الْوَضُوءُ مِمَّا مَسَّتُهُ النَّارُ [١٧]

یعنی مردی وارد بر پیامبر(ص) شد، پیامبر(ص) او را مهمان کرد و او را داخل بر خانه‌ی ام سلمه کرد فرمود غذا دارید؟ برای ما تلیتی آوردند که آب و گوشت زیاد داشت، آن شخص دستش را در غذا می‌چرخاند و از طرف ظرف می‌خورد پیامبر(ص) با دست چپ، دست راست آن شخص را گرفت و روبروی آن شخص قرار داد سپس فرمود از آنچه جلوی خود است بخور زیرا غذا یکنواخت است وقتی خوردن تمام شد ظرف خرما آوردند و آن شخص فقط از جلوی خودش غذا می‌خورد ولی پیامبر(ص) دست خود را به هر طرف

ظرف می‌برد و به آن شخص فرمود از کجای ظرف که می‌خواهی بخور زیرا این غذا
یکنواخت نیست (خوب و بد و درشت و ریز و کال و رسیده دارد...) (

سگ غذا خوردن را نظاره نکند

در روایت آمده است:

الْكِلَابُ مِنْ ضَعْفَةِ الْجِنِّ فَإِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ الطَّعَامَ وَ شَيْءٌ مِنْهَا بَيْنَ يَدَيْهِ فَلْيُطْعِمْهُ أَوْ لِيُطْرُدْهُ
فَإِنَّ لَهَا أَنْفُسَ سَوَاءٍ. [۱۸]

یعنی ... اگر غذا خوردید و سگی آنجا جلوی شما بود آن را غذا بدهید یا درو کنید زیرا
نفس بدی دارد.

«نفس» به معنای نفس بد یا نفس بد و میکروبی می‌باشد.

اگر موقع خوردن انسانی نگاه کند هم نهی شده است و موجب ابتلاء به بیماری لاعلاج
می‌شود.

در روایت آمده است:

نَهَى [أَنْهَى] أَنْ يُؤْكَلَ عِنْدَ الْمَرِيضِ شَيْءٌ إِذَا عَادَهُ الْعَائِدُ فَيُحْبِطُ اللَّهُ بِذَلِكَ أَجْرَ عِيَادَتِهِ. [۱۹]
یعنی پیامبر(ص) از خوردن نزد بیمار نهی کرد...

ممکن است آلودگی بیمار به غذا سرایت کند و موجب بیماری دیگران بشود، همچنین
بیمار تشویق به خوردن می‌شود و ممکن است برای او ضرر داشته باشد.

به نظر می‌رسد بهتر این است که هیچ چشمی از حیوان و انسان هنگام غذا خوردن وجود
نداشته باشد.

اگر نزد روزه دار غذا خورده بشود، اجر روزه دار زیادتیر می‌شود.

طولانی نشستن سر سفره

اگر عمر انسان مثلاً شصت سال باشد، زمان هایی که سر سفره باشد، از عمر او حساب نمی‌شود، یعنی ممکن است با نشستن طولانی سر سفره، عمر شخص شصت ساله، هفتاد سال بشود.

در روایت آمده است:

أَطِيلُوا الْجُلُوسَ عِنْدَ الْمَوَائِدِ فَإِنَّهَا أَوْقَاتٌ لَا تُحْسَبُ مِنْ أَعْمَارِكُمْ. [۲۰]

یعنی نشستن سر سفره ها را طولانی کنید زیرا زمان هایی هستند که از عمر حساب نمی‌شوند.

در روایت دیگر آمده است:

مَا عَذَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْمًا قَطُّ وَ هُمْ يَأْكُلُونَ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَرْزُقَهُمْ شَيْئًا ثُمَّ يُعَذِّبُهُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَفْرُغُوا مِنْهُ. [۲۱]

یعنی خداوند قومی را هرگز در حال خوردن غذا، عذاب نکرد خداوند کریم تر از آن است که روزی دهد و هنگام روزی عذاب کند تا اینکه از آن روزی فارغ بشوند.

به همین جهت زلزله ها نوعاً شب اتفاق می‌افتد زیرا در آن هنگام مردم خواب هستند.

تصور نیامدن زلزله موقعی که هیچ کسی نمی‌خورد سخت است ولی دلیل داریم.

ممکن است شخصی با پیریدن غذا به گلو بمیرد، حضرت امیر(ع) می‌فرماید:

تَقْتُلُهُ الشَّرَقَّةُ. [۲۲]

یعنی غذای در گلو انسان را می‌کشد.

احتمال دارد اینجا عذاب نباشد زیرا عذاب دسته جمعی است.

بله، احتمال دارد غذا از حرام بوده است.

کمتر دیده شده است یا دیده نشده است که کسی هنگام غذا خوردن عذاب شده باشد.

البته نمی‌توانیم به طور کلی نفی کنیم بلکه احتمالاتی وجود دارد.

روایت اخیر از جهت سند معتبر است و عذاب را هنگام غذا خوردن نفی کرده است.

شاید از جمله‌ی دوم «یعضیهم علیه» استفاده بشود که چون می‌خورند عذاب می‌شوند. اول روایت کلی است و آخر روایت تقیید می‌زند. به هرحال نشستن سر سفره مطلوب است خصوصا اگر سر سفره مهمان باشد زیرا اگر صاحب خانه از غذا دست بکشد، مهمان خجالت می‌کشد که به غذا خوردن ادامه بدهد.

بیماری اختلالات عصبی مثانه

گاهی مجرای ادرار باز است ولی ادرار خارج نمی‌شود زیرا خللی در مثانه به وجود آمده است. دیواره‌ی مثانه به جهت اختلال در عصب مثانه یا اعصاب مرکزی قدرت فشار وارد کرد روی ادرار برای خارج شدن آن را ندارد. گاهی این بیماری موجب بی اختیاری ادرار می‌شود. این افراد زمانیکه مثانه لبریز بشود، مبتلا به تقطیر می‌شوند.

گاهی این بیماری به علت ضربه به نخاع می‌باشد و گاهی هم خود مثانه مشکل پیدا می‌کند.

عدم تخلیه‌ی به موقع ادرار و زیاد آب خوردن هم می‌تواند سبب این بیماری بشود. در روایت آمده است کسی که می‌خواهد مثانه اش سالم باشد ادرار را تاخیر نیندازد هر چند روی چهارپا نشسته باشد.

عدم تخلیه‌ی به موقع ادرار موجب افتادگی مثانه هم می‌شود.

درمان

در صورت آسیب نخاعی، باید آسیب برطرف بشود و اگر مشکل از خود مثانه باشد مرکب سه و مرکب چهار درمان آن است.

[1] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۵۷.

[2] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۵۸.

[3] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۱۱۹.

- [4] تهذيب الاحكام، شيخ طوسي، ج ١، ص ٤٢٦.
- [5] تهذيب الاحكام، شيخ طوسي، ج ٢، ص ٢٢٧.
- [6] الكافي، كليني، ج ٦، ص ٤٦٨، ط اسلاميه.
- [7] الكافي، كليني، ج ٦، ص ٢٩٧، ط اسلاميه.
- [8] مكارم الاخلاق، طبرسي، ص ٢٨.
- [9] هدايه الامه، شيخ حرعاملی، ج ٨، ص ١٠٧.
- [10] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٤٨.
- [11] هدايه الامه، شيخ حرعاملی، ج ٨، ص ٩٩.
- [12] عيون اخبار الرضا، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٣٨.
- [13] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٥٠.
- [14] طب النبي، متسغفري، ص ٢٢.
- [15] الكافي، كليني، ج ٦، ص ٢٩٩، ط اسلاميه.
- [16] ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شيخ صدوق، ص ١٥١.
- [17] عوالي الثالي، ابن ابي جمهور، ج ١، ص ١٢٦.
- [18] الكافي، كليني، ج ٦، ص ٥٥٣، ط اسلاميه.
- [19] الجعفریات، ابن اشعث، ص ٢٠٠.
- [20] فقه الرضا، امام رضا ع، ص ٣٦٢.
- [21] الكافي، كليني، ج ٦، ص ٢٧٤، ط اسلاميه.
- [22] عيون الحكم و المواعظ، الليني، ص ٤٨٨.

۲۱۱ ادامه بحث تغذیه (آداب) - معرفی بیماری شب ادراری؛

۹۵/۱۲/۰۷

قطع کردن غذا خوردن

صحبت راجع به آداب و شرائط تغذیه است.

از روایات استفاده می‌شود بلند شدن از سر سفره و انجام دادن کاری مانند آوردن نمک یا آب یا انجام دادن کاری مانند باز کردن درب یا جواب دادن تلفن در هنگام غذا خوردن به صلاح نیست به خصوص اگر دیگران را به بلند شدن از سر سفره وادار کنیم. اصل قطع کردن غذا زیاد خوب نیست و بین غذا نباید فاصله بیفتد، البته بیشتر روایات در مورد خوب نبودن وادار کردن دیگران به بلند شدن از سر سفره آمده است. مثلاً اگر به یکی از اهل سفره گفته شود نمک بیاورد یا چیزی دیگری پیدا کن بیاور، صلاح نیست.

سفارش به بلند نکردن دیگران از سر سفره از جهت اخلاقی و به وجود آمدن کدورت شاید خوب باشد ولی بعید نیست که مسائل بهداشتی و سلامتی هم در میان باشد. در روایت آمده است:

قَالَ لَنَا أَبُو الْحَسَنِ عِ إِن قُمْتُ عَلَى رُءُوسِكُمْ وَأَنْتُمْ تَأْكُلُونَ فَلَا تَقُومُوا حَتَّى تَفْرُغُوا وَلَرُبَّمَا دَعَا بَعْضُنَا فَيُقَالُ لَهُمْ يَأْكُلُونَ فَيَقُولُ دَعُوهُمْ حَتَّى يَفْرُغُوا. [۱]

یعنی امام کاظم (ع) به ما فرمود اگر روی سر شما بایستم و شما در حال خوردن بودید بلند نشوید تا اینکه غذا خوردن تمام بشود و چه بسا امام (ع) یکی از ما را صدا می‌زد و عرض می‌شد مشغول خوردن هستند می‌فرمود اجازه بدهید غذا خوردن آن‌ها تمام بشود.

به وضوح از این روایت استفاده می‌شود بلند کردن دیگران از سر سفره صلاح نیست و همچنین استفاده می‌شود خود انسان تبرعا و داوطلبانه نباید از سر سفره بلند شود یعنی خود انسان هم مکلف است در هر حال مثلا آدم مهمی آمده است، غذا را قطع نکند از سر سفره بلند نشود.

قسمت آخر روایت مربوط به امام(ع) است که دیگران را وادار به قطع غذا نمی‌کرد. اول روایت تکلیف خود شخص نیز مشخص شده است که نباید از سر سفره بلند نشود. ممکن قطع کردن غذا ضرر و مفسده ای داشته باشد زیرا امام(ع) از این کار نهی کرده است.

صحبت از احترام به سفره یا اذیت شدن شخص نیست بلکه از انسان خواسته شده تا غذا خوردن را قطع نکند. امام(ع) فرمود اگر روی سر شما ایستادم باز هم غذا خوردن را قطع نکن.

در روایت دیگر آمده است:

أَنَّهُ كَرِهَ الْقِيَامَ عَنِ الطَّعَامِ وَكَانَ رَبَّمَا دَعَا بَعْضَ عِبِيدِهِ فَيَقَالُ هُمْ يَأْكُلُونَ فَيَقُولُ دَعُوهُمْ حَتَّى يَفْرُغُوا. [۲]

یعنی امام(ع) بلند شدن از غذا خوردن را دوست نداشت

صحبت از احترام و وادار کردن نیست بلکه بلند شدن از غذا خوردن مکروه است.

«کره» به معنای ضرر داشتن است.

خانم باید تدبیر کند و آنچه نیاز هست را یکبار سر سفره بیاورد تا حتی یکبار هم مجبور به قطع غذا نشود.

به نظر می‌رسد بلند شدن اگر منجر به قطع شدن غذا خوردن بشود مکروه است ولی اگر بلند شدن موجب قطع شدن غذا خوردن نشود مثلا در حال راه رفتن غذا هم بخورد، در حال ناچاری کراهتی ندارد.

بله، امکان دارد بلند نشدن از سر سفره با مسئله‌ی مهم تری در تضاد باشد که باید اهم و مهم بشود ولی بلند نشدن از سفره باید سنت بشود.

بعضی ملت‌ها اگر کسی وارد بشود، می‌گویند چون سر سفره هستیم بلند نمی‌شویم. این سنت را همه می‌پذیرند. این سنت باید شایع بشود. شخص هر چقدر مهم هم باشد از امام (ع) مهم‌تر نیست و امام (ع) فرمود اگر روی سر شما هم ایستادم شما از غذا خوردن بلند نشوید.

بسم الله گفتن هنگام غذا

راجع به گفتن نام خدا اطلاعاتی داریم ولی مسائل دیگری وجود دارد که مربوط به سلامتی می‌شود و تا به حال کمتر مطرح شده است و اگر هم مطرح شده است به لب و عمق مطلب نرسیده‌اند.

خداوند به انسان روزی داده است و از نعمت‌ها در اختیار انسان گذاشته است و سزاوار است هنگام خوردن انسان از صاحب نعمت یاد کند و نام خداوند و کسی که به او احسان کرده است را ببرد.

ما بیشتر به مسائل بهداشتی می‌پردازیم.

راجع به بهداشت از روایات استفاده می‌شود که موجوداتی نامرعی وجود دارند که به انسان آسیب می‌زنند که در روایات از آن به جن یا شیطان تعبیر می‌شود ولی در اصطلاح امروزی به میکروب و ویروس معرفی می‌شوند که دیده نمی‌شوند ولی آسیب می‌رسانند. در وجود موجودات نامرعی و آسیب‌زننده با طب امروزی مشترک هستیم، ما می‌گوییم چیزی به نام شیطان وجود دارد که انسان را بیمار می‌کند و طب امروزی می‌گوید چیزی به نام میکروب و ویروس و قارچ و امثال این‌ها به انسان آسیب می‌رساند.

همچنین طب امروزی هم مانند آنچه ما می‌گوییم، می‌گویند قبل از غذا باید دست‌ها را بشوید تا میکروب غذا را آلوده نکند و موجب بیماری انسان نشود که شاید آن‌ها این مطلب را از شرائع آسمانی گرفته باشند.

روایات شستن دست و صورت قبل و بعد از غذا را خواندیم.

بنابراین ما غربی‌ها در اینکه شستن دست جلوی آسیب موجودات مضر را می‌گیرد مشترک هستیم که البته بنده یقین دارم آن‌ها این مطلب را از روایات ما گرفته‌اند.

بلکه ما بیشتر و شدیدتر روی این مسئله تاکید کرده ایم زیرا در روایت خواندیم که بعد از شستن دست قبل از غذا برای امام(ع) حوله آورند و امام(ع) فرمود برای دست زدن به حوله دستانم را شستم. بنابراین برای رعایت بهداشت، بعد از شستن دست‌ها قبل از غذا، حتی به حوله هم دست زده نمی‌شود و دست‌ها خیس رها می‌شود و ما دامی که دست‌ها خیس است برکت در غذا وجود دارد.

ما اموری داریم که غربی‌ها آن‌ها را ندارند و هنوز به آن‌ها نرسیده‌اند که یکی از آن امور «بسم الله گفتن» است.

مضمون روایات این است اگر انسان در ابتداء غذا بسم الله بگوید، شیطان در غذا مشارکت نمی‌کند یعنی غذا آلوده نمی‌شود. این مسائل را فقط ما داریم و عقل غربی‌ها هنوز به این مطلب نرسیده است که اگر بسم الله گفته بشود میکروب و ویروس به انسان آسیب نمی‌زند.

غربی‌ها برای در امان ماندن از آسیب میکروب و ویروس، آنتی باکتریال و آنتی ویروس دارند ولی ما بسم الله داریم. ممکن است علم یک روزی به آثار بسم الله برسد و شاید خودمان روزی با آزمایش‌ها به اثرات بسم الله برسیم.

اگر این مطالب در دنیا به شکل علمی و پروژه و تئوری اسلامی ثابت بشود، افتخار برای اسلام است. می‌توان صد نفر را آزمانش کنیم که برخی از آن‌ها با بسم الله غذا بخورند و برخی دیگر بدون بسم الله غذا بخورند بعد آثار و نتایج کار را مشاهده کنیم. خارجی‌ها سر هر چیزی آمار می‌گیرند، با یک آمارگیری ساده شاید بتوان اثرات بسم الله هنگام غذا خوردن را ثابت کرد.

بنابراین می‌شود به جای استفاده از استریل‌کننده‌ها یا مواد شیمیایی که مضر هستند، با یک بسم الله میکروب و آلودگی‌ها ضرر نرساند.

روایات می‌فرمایند اگر انسان بسم الله بگوید، بیمار نمی‌شود.

چیز دیگری که غربی‌ها هنوز به آن علم پیدا نکرده‌اند وجود موجودات مفید و مدافع انسان است. موجوداتی هستند که جلوی بیمار شدن انسان را می‌گیرند و با بسم الله گفتن حاضر می‌شوند.

موجودات مفید بر موجودات مضر مانند میکروب و ویروس سلطه دارند و به آن‌ها امر و نهی می‌کنند.

علی‌رغم مطرح بودن موجودات مضر در غرب، وجود موجودات مفید و مدافع انسان و موجودات آبادگر هنوز در غرب مطرح نشده است و این یک تئوری اسلامی است.

موجودات مفید و آبادگر یقیناً وجود دارند.

در روایت آمده است:

إِذَا وَضِعَتِ الْمَائِدَةُ حَقَّهَا أَرْبَعَةُ أَمْلَاقٍ فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ بِسْمِ اللَّهِ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ بَارَكَ اللَّهُ لَكُمْ فِي طَعَامِكُمْ ثُمَّ يَقُولُونَ لِلشَّيْطَانِ اخْرُجْ يَا فَاسِقُ لَا سُلْطَانَ لَكَ عَلَيْهِمْ فَإِذَا فَرَّغُوا قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ قَوْمٌ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَأَذُّوا شُكْرَ رَبِّهِمْ فَإِذَا لَمْ يُسَمِّ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ لِلشَّيْطَانِ ادْنُ يَا فَاسِقُ فَكُلْ مَعَهُمْ وَإِذَا رُفِعَتِ الْمَائِدَةُ وَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهُ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ قَوْمٌ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَانْسُوا رَبَّهُمْ «۱»». [۳]

هنگامی که سفره پهن می‌شود چهار ملک حاضر می‌شوند و هنگامی که بنده بسم الله بگوید ملائکه می‌گویند خداوند در غذا به شما برکت بدهد سپس به شیطان می‌گویند ای فاسق خارج شو، قدرتی بر آن ها نداری و زمانیکه اهل سفره در آخر غذا خوردن بگویند الحمد لله ملائکه می‌گویند خداوند به آن ها نعمت داد و آن ها شکر را اداء کردند ولی اگر بسم الله نگویند ملائکه به شیطان می‌گویند نزدیک شو ای فاسق و با آن ها بخور و هنگامی که سفره جمع شود و یاد خداوند نکنند ملائکه می‌گویند خداوند به آن ها نعمت داد ولی آن ها پروردگار خود را فراموش کردند.

دعای ملائکه فعل آن ها است، کاری انجام می‌دهند که غذا مبارک و مفید و برکت دار شود.

طبق این روایت، ملائکه بر شیاطین سلطه دارند و ملائکه از شیاطین برتر و قوی تر هستند و به شیطان دستور می‌دهد.

«لا سلطان لك» یعنی ای شیطان نمی‌توانی به کسانی که سر سفره بسم الله گفته اند آسیب برسانی، البته عرض کردم گفتار ملائکه، کاری است که انجام می‌دهند و باعث می‌شوند شیاطین آسیب نرسانند. یعنی شیطان را دور می‌کنند.

روایت معتبر است و مشایخ ثلاث(کلینی و صدوق و شیخ طوسی) این روایت را نقل کرده اند. علاوه بر این مشایخ، برقی(صاحب کتاب المحاسن) هم این روایت را نقل کرده است و روایت معتبر است.

روایاتی که می‌گویند اگر کسی بسم الله بگوید، شیطان به او آسیب نمی‌رساند، خیلی زیاد است. اگر شخص بسم الله نگوید، شیطان حتی در همبستر شدن و اموال و نفس یعنی سلامتی هم با او مشارکت می‌کند.

در روایت معتبر از امام صادق(ع) آمده است:

إِذَا أَكَلْتَ الطَّعَامَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ فِي أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَمَّى فِي طَعَامِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْكُلَ لَمْ يَأْكُلْ مَعَهُ الشَّيْطَانُ وَإِذَا لَمْ يُسَمِّ أَكَلَ مَعَهُ الشَّيْطَانُ وَإِذَا سَمَّى بَعْدَ مَا يَأْكُلُ وَ أَكَلَ الشَّيْطَانُ مَعَهُ تَقِيًّا مَا كَانَ أَكَلَ. [۴]

یعنی ... هنگامی که بنده قبل از غذا خوردن بسم الله بگوید شیطان با او غذا نمی‌خورد ولی اگر بسم الله نگوید، شیطان با او غذا می‌خورد...

معلوم است که خوردن و مشارکت شیطان به انسان ضرر می‌رساند. روایاتی است که شیطان زمانیکه به غذا می‌رسد، آب دهان خود را در غذا می‌اندازد که امروزه می‌گویند میکروب «آنزیم» ترشح می‌کند که برای انسان سم است و سبب انواع بیماری می‌شود. آب دهانی که در روایات آمده است، شیطان در غذا می‌اندازد برای انسان سم است و زمانیکه شیطان در غذا مشارکت کند، آب دهان خود را داخل غذا می‌ریزد و مشارکت شیطان در غذا، زمانی است که انسان بسم الله نگوید.

بنابراین یک بسم الله گفتن جلوی ضررها و بیماری های زیادی را می‌گیرد.

گویا بسم الله گفتن، عملکرد و کارکرد شیطان را مهار می‌کند.

مسلم است که انسان به وسیله‌ی تب هم بیمار می‌شود و تب، همان میکروب و ویروسی است که وارد بدن می‌شود و با گلوبول های سفید بدن درگیر می‌شود و این جنگ شدید تبدیل به تب می‌شود.

در روایت دیگری از امام صادق(ع) آمده است:

مَا اتَّخَمْتُ قَطُّ وَ ذَلِكَ أَنِّي لَمْ أَبْدَأْ بِطَعَامٍ إِلَّا قُلْتُ - بِسْمِ اللَّهِ وَ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ طَعَامٍ إِلَّا قُلْتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ [۵]

یعنی هیچگاه مبتلا به فساد معده و عدم هضم معده نشدم زیرا هیچ غذایی را بدون بسم الله آغاز نکردم و در پایان هر غذا الحمد لله گفتم.

از این روایت استفاده می‌شود که یک بسم الله گفتن برای غذا خوردن کافی است ولی روایات دیگری هم داریم که خواهیم خواند.

سفارشات

اگر کسی در ابتداء غذا خوردن، بسم الله گفتن را فراموش کرد، در روایت آمده است که بسم الله را به صیغه‌ی مخصوص بگوید «بسم الله علی اوله و آخره.»

شیطان از اول همراه انسان شروع به غذا خوردن می‌کند و اگر کسی وسط غذا بسم الله بگوید، شیطان هرچه خورده است را برمی‌گرداند.

در روایتی از امام صادق(ع) آمده است:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ كَيْفَ أُسَمِّي عَلَى الطَّعَامِ فَقَالَ إِذَا اخْتَلَفْتَ الْأَنِيَّةَ فَسَمِّ عَلَى كُلِّ إِنَاءٍ قُلْتُ فَإِنْ نَسِيتُ أَنْ أُسَمِّيَ فَقَالَ تَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ فِي أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ [۶]

یعنی ... اگر بسم الله را فراموش کردم چه کنم؟ امام (ع) فرمود بگو بسم الله علی اوله و آخره

گویا اینگونه بسم الله گفتن در وسط غذا، نگفتن بسم الله در اول غذا را جبران می‌کند.

بله، گفتیم که هم شستن دست ها لازم است و هم گفتن بسم الله لازم است. اگر دست ها شسته نشوند، شیطان آسیب می‌زند ولی اگر بسم الله گفته نشود، شیطان مشارکت می‌کند، هر کدام یک بحث است.

مشارکت شیطان، آسیب هم به دنبال دارد. اگر دست ها شسته نشود، دست آلوده است و آلودگی به بدن انتقال پیدا می‌کند و به انسان آسیب می‌زند ولی اگر بسم الله گفته بشود، شیطان در غذا خوردن مشارکت نمی‌کند و شاید شیطان ضعیف بشود.

در روایت دیگر از حضرت امیر(ع) آمده است:

مَنْ أَكَلَ طَعَامًا فَلْيَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنْ نَسِيَ ثُمَّ ذَكَرَ اللَّهُ بَعْدَهُ تَقَبَّأَ الشَّيْطَانُ مَا أَكَلَ وَاسْتَقْبَلَ الرَّجُلُ طَعَامَهُ. [۷]

یعنی کسی که غذا می‌خورد، نام خداوند را بر غذا ببرد و اگر فراموش کرد و بعد خداوند را یاد کرد، شیطان آنچه خورده را برمی‌گرداند و شخص غذا را به تنهایی می‌خورد.

از این روایت استفاده می‌شود که اگر بسم الله گفته نشود شیطان در غذا مشارکت می‌کند و برکت غذا را از بین می‌برد. همانطور که در روایت قبلی خواندیم که ملائکه برکت را برای شخصی که بسم الله گفته است درخواست می‌کنند.

در روایت دیگر از امام صادق(ع) آمده است:

وَ إِذَا سَمَى بَعْدَ مَا يَأْكُلُ وَ أَكَلَ الشَّيْطَانُ مَعَهُ تَقِيًّا مَا كَانَ أَكَلَ. [۸]

یعنی و زمانی که بعد از غذا خوردن بسم الله بگوید و شیطان با او خورده باشد، شیطان آنچه خورده است را بر می‌گرداند.

شاید این روایت شامل بعد از غذا خوردن هم بشود ولی بیشتر وسط غذا مراد است.

در روایت دیگر آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ جَالِسًا وَ رَجُلٌ يَأْكُلُ ، فَلَمْ يُسَمِّ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْ طَعَامِهِ إِلَّا لُقْمَةٌ ، فَلَمَّا رَفَعَهَا إِلَى فِيهِ قَالَ : بِسْمِ اللَّهِ أَوَّلُهُ وَ آخِرُهُ ، فَضَحِكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ثُمَّ قَالَ : مَا زَالَ الشَّيْطَانُ يَأْكُلُ مَعَهُ ، فَلَمَّا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اسْتَقَاءَ مَا فِي بَطْنِهِ [۹]

یعنی مردی نزد پیامبر(ص) غذا می‌خورد و تا آخرین لقمه‌ی غذا بسم الله نگفت، هنگام خوردن لقمه‌ی آخر گفت بسم الله اوله و آخره پیامبر(ص) فرمود شیطان با او غذا می‌خورد و هنگامی که بسم الله گفت شیطان آنچه خورد بالا آورد.

شیطان و آنچه می‌خورد نا محسوس است ولی خوردن حقیقت دارد و معنوی و باطنی نیست.

روایات و علم جدید می‌گوید زمانی که میکروب می‌خواهد غذا بخورد، دو زائده مانند دو انگشت از بدن و پوست میکروب ظاهر می‌شود و غذا را می‌گیرد و بسته می‌شود و غذا را

روی پوست خود می‌مالد و روی پوست میکروب می‌ماند و جذب بدن میکروب می‌شود و بعد تفاله‌ی غذا را می‌ریزد.

روایات فرموده اند:

إِنَّ الْأَكْلَ بِصَبْعَيْنِ هُوَ أَكْلَةُ الشَّيْطَانِ [۱۰]

یعنی خوردن شیطان با دو انگشت است.

اگر انسان بسم الله بگوید دو انگشت میکروب باز می‌شود و آنچه برداشته است به غذا بر می‌گردد.

بنابراین غذا وارد بدن میکروب نمی‌شود تا برگرداند بلکه غذا در ظاهر بدن میکروب است. همیشه در غذاها میکروب وجود دارد.

روزی دکتري به من اعتراض کرد که چرا می‌گویید با بسم الله شیطان ضرر نمی‌رساند وقتی که میکروب همیشه وجود دارد؟ به او گفتم مگر شما نمی‌گویید داخل دهان همیشه میکروب وجود دارد؟ پس چرا شما دائما بیمار نیستید؟

بودن میکروب ضرر ندارد بلکه نباید شرائطی فراهم بشود که میکروب به ما آسیب نرساند.

انواع میکروب همه جا به خصوص در دهان انسان وجود دارد ولی مهم آسیب رساندن میکروب است و با تماس غذا با بدن میکروب آسیبی به انسان نمی‌زند زیرا تماس بدن میکروب با غذا همیشه وجود دارد.

ولی احتمال دارد که واقعا میکروب و شیطان غذا را استفراغ کنند تا انسان از ابتداء توجه کند و بسم الله بگوید.

بیماری انروزی (Nocturnal enuresis)

برخی از بچه های سه سال بیشتر، مبتلا به شب ادراری می‌شوند. علت اصلی این بیماری همبستر شدن پدر و مادر در حال ایستاده است.

در وصیت پیامبر(ص) به حضرت امیر(ع) آمده است که ایستاده همبستر نشو زیرا بچه مبتلا به شب ادراری می‌شود.

يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ مِنْ قِيَامٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِ الْحَمِيرِ فَإِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ كَانَ بَوَّالًا فِي الْفِرَاشِ كَالْحَمِيرِ الْبَوَّالَةِ فِي كُلِّ مَكَانٍ [۱۱]

یعنی ... اگر ایستاده جماع کنی فرزند در رخت خواب ادرار می‌کند مانند الاغی که در هر جا ادرار می‌کند.

عدم تربیت و عادت دادن بچه هم در این مسئله دخیل است. باید به بچه یاد بدهند و علت دیگر غلبه‌ی صفراء است زیرا با زیاد آب خوردن کنترل ادرار از دست می‌رود و عدم ثبات عاطفی مانند حالت لج بازی و عصبانی و پرخاشگری که معلول صفراء است.

بچه‌هایی که هیجانات پیدا می‌کنند ممکن است در روز هم ادرار کنند. عدم تطابق با محیط هم یکی از علت‌های شب ادراری است یعنی زمانی که جایی می‌رود که برای او آشنا نیست مبتلا به شب ادراری می‌شود.

اختلالات تناسلی و ادراری، خوردن غذای پر ادویه، خستگی شدید در خواب به گونه‌ای که ادرار را حس نمی‌کند، کم کاری تیروئید و صرع هم از علل دیگر شب ادراری است.

درمان

استفاده از صفرایر و سردکننده، سوپق عدس که تشنگی را برطرف می‌کند و آب خوردن را کم می‌کند.

برگه‌ای وجود دارد که هم دارو معرفی می‌کند و هم یک سری دعا و طلسم و حرز و آیه‌ی قرآن دارد.

داروی شب ادراری از زعفران و سعد تشکیل است، اندازه‌ی زعفران دو برابر سعد است. آیه‌ای را باید با آب زعفران بنویسند و بشویند و روی آب آن آیات قرآن را بخوانند و خورده شود.

دعایی هم باید همراه بچه باشد. اگر فرزند پسر باشد روی عانه و اگر دختر باشد روی زانو باید بسته بشود.

- [1] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۲۳.
- [2] دعائم الاسلام، طبرسی، ج ۲، ص ۱۲۰.
- [3] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۳۲.
- [4] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۳۲.
- [5] من لایحضر الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۳۵۶.
- [6] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۳۹.
- [7] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۳۴.
- [8] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۳۲.
- [9] دانشنامه قرآن و حدیث، محمدی ری شهری، ج ۲، ص ۴۳۴.
- [10] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۲۸.
- [11] من لایحضر الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۵۵۲.

۲۱۲ ادامه بحث تغذیه (آداب) - معرفی بیماری عنن (ناتوانی جنسی آقایان)؛ ۹۵/۱۲/۰۸

صحبت راجع به روش تغذیه‌ی صحیح و بسم الله گفتن است. انسان باید در اول غذا بسم الله بگوید زیرا جلوی تاثیر میکروب و ویروس و شیطان را می‌گیرد. اگر در سفره چند نوع غذا باشد باید برای هر کدام یک بسم الله گفته بشود. اگر کسی در اول غذا بسم الله بگوید و چند نوع غذا مصرف کند ممکن است آسیب ببیند. برای هر نوع غذا باید بسم الله گفته بشود تا از آسیب و ضرر در امان باشد. مفاد روایات این است که بسم الله گفتن جلوی بیماری معده را می‌گیرد. یک بسم الله گفتن مثلاً معادل یک آمپرازول یا بهتر از آن است. آمپرازول، آلومنوم جی، رانیتیدین و بلادونا و امثال این‌ها که مصرف می‌شود همه ضرر و عوارض دارد و ممکن است سبب ابتلا به سرطان معده بشود. ولی یک بسم الله گفتن بهتر از داروهای شیمیایی است. «آمپرازول» دارویی است که باید تا آخر عمر مصرف کنند و مادامی که مصرف کنند معده خوب است و اگر دارو قطع شود، مشکل برمی‌گردد.

حضرت امیر (ع) در مناظره با «ابن الکواء» که از زنادقه بوده است می‌فرماید:
ضَمِنْتُ لِمَنْ سَمَّى اللَّهَ تَعَالَى عَلَى طَعَامٍ أَنْ لَا يَشْتَكَى مِنْهُ فَقَالَ ابْنُ الْكَوَّاءِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
ع لَقَدْ أَكَلْتُ الْبَارِحَةَ طَعَامًا فَسَمَّيْتُ عَلَيْهِ فَآذَانِي فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَكَلْتَ أَلْوَانًا فَسَمَّيْتُ
عَلَى بَعْضِهَا وَلَمْ تُسَمِّ عَلَى كُلِّ لَوْنٍ يَا لُكْعَ [۱]

یعنی برای کسی که برای غذا خوردن بسم الله می‌گوید ضمانت می‌کنم از آن غذا ضرر و آسیب نبیند ابن کواء می‌گوید دیروز غذا خوردم و بسم الله گفتم ولی به من آسیب زد حضرت فرمود شاید غذاهای گوناگون خورده ای و برای بعضی از آن ها بسم الله گفتی و برای همه بسم الله نگفتی ای احمق.

کلینی در الکافی، شیخ صدوق در من لایحضر الفقیه و برقی در کتاب المحاسن این روایت را نقل کرده اند.

ابن کواء انسان خوبی نبوده است و معروف به الحاد بوده است و چنین شخصی بسم الله گفته است ولی ما در این زمان ادعاء تشیع می‌کنیم و بسم الله را هم فراموش می‌کنیم. «لکع» لفظی است که برای کوچک کردن مقابل استفاده می‌شود. به معنای کثیفی و چیزی که به همه چیز می‌چسبد. آن شخص به همه چیز اشکال می‌کرده است. درست است بسم الله گفتن ضرر و آسیب غذا را از بین می‌برد و یا اینکه پیامبر(ص) فرموده است اگر من هاضوم مصرف کنم دیگر نگاه به نوع غذا نمی‌کنم.

ولی روغن نباتی ها و امثال آن جزء خبائث است و طعام شامل خبائث نمی‌شود زیرا از خوردن خبائث نهی شده ایم.

(وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ) [۲]

یعنی و ناپاکیها را تحریم می‌کند

شبيه همین داستان، چندین بار برای حضرت صادق(ع) اتفاق افتاده است. بلکه امام صادق(ع) فرموده است که هر ظرف یک بسم الله نیاز دارد. شاید اگر دو ظرف برنج باشد، هر کدام نیازمند یک بسم الله باشد.

البته شاید هر ظرف کنایه از یک نوع غذا باشد.

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ كَيْفَ أَسْمَى عَلَى الطَّعَامِ فَقَالَ إِذَا اخْتَلَفَ الْأَنِيَّةُ فَسَمَّ عَلَى كُلِّ إِنَاءٍ قُلْتُ فَإِنْ نَسِيتُ قَالَ تَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ عَلَى أَوَّلِهِ وَ آخِرِهِ. [۳]

یعنی ... هنگامی که ظرف ها متفاوت شد پس بر هر ظرف یک بسم الله بگو و اگر فراموش کردی، بگو بسم الله علی اوله و آخره.

به احتمال قوی، تفاوت ظرف ها از نظر غذا مراد باشد، ولی احتمال دارد از اطلاق روایت استفاده شود که حتی اگر دو ظرف یک غذا داشته باشد نیز بسم الله نیاز داشته باشد. ظاهراً گفتن بسم الله به صورت قلبی کافی باشد زیرا خواندن قرآن به صورت قلبی و غیر آشکار هم وجود دارد و جزء خواندن قرآن است ولی بهتر این است و قدر متیقن هم گفتن بسم الله با صدای بلند است.

شاید اثر گفتن بسم الله با صدای بلند روی شیطان بهتر باشد و یاد آوری برای دیگران هم می باشد و احتمال دارد گفتن بر بسم الله با صدای بلند صادق باشد. حضرت امیر(ع) برای هر لقمه بسم الله می گفت.

اگر بین غذا انسان صحبت کند، اثر بسم الله از بین می رود و باید مجدداً بسم الله گفته بشود زیرا بسم الله گفتن قبلی در باقیمانده ی غذا اثری ندارد و ممکن است باقیمانده ی غذا مضر شود.

بله، شاید صحبت کردن آهسته عیبی نداشته باشد، ولی صحبت کردن آهسته ی عرب ها، بلند است و چند نفر آن طرف تر هم صحبت آهسته ی عرب ها را می شنوند. قدر متیقن این است که بلند صحبت کردن، بسم الله قبل را از بین می برد. انتظار می رود که فرکانس صدا روی غذا یا میکروب و یا چیزهای دیگر اثر بگذارد. در روایت آمده است:

شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا أَلْقَى مِنْ أَذَى الطَّعَامِ إِذَا أَكَلْتُ فَقَالَ لِمَ لَمْ تُسَمِّ قُلْتُ إِنِّي لَأُسَمِّي وَ إِنَّهُ لَيُضُرُّنِي فَقَالَ إِذَا قَطَعْتَ التَّسْمِيَةَ بِالْكَلَامِ ثُمَّ عُدْتَ إِلَى الطَّعَامِ تُسَمِّي قُلْتُ لَا قَالَ فَمِنْ هَاهُنَا يَضُرُّكَ أَمَا لَوْ كُنْتَ إِذَا عُدْتَ إِلَى الطَّعَامِ سَمَّيْتَ مَا ضُرَّكَ «۲».[۴]

یعنی به امام صادق(ع) از اذیت شدن توسط غذا، بعد از خوردن غذا شکایت کرم فرمود
بسم الله نمی‌گویی؟ عرض کردم بسم الله می‌گوییم ولی باز به من ضرر می‌رساند فرمود اگر
بسم الله را با صحبت کردن قطع کردی و بعد از صحبت کردن دوباره بسم الله می‌گویی؟
عرض کردم نه فرمود از این جهت غذا به شما ضرر می‌رساند اگر بعد از صحبت کردن
دوباره بسم الله بگویی غذا به شما ضرر نمی‌رساند.

خوب است انسان برای هر لقمه بسم الله بگوید
البته بسم الله گفتن برای هر لقمه کار اولیاء خداوند است.

حضرت امیر(ع) فرمود:

مَا أَتَخَمْتُ قَطُّ فَقِيلَ لَهُ وَلِمَ قَالَ مَا رَفَعْتُ لُقْمَةً إِلَى فَمِي إِلَّا ذَكَرْتُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا. [۵]

یعنی هیچگاه به بیماری معده مبتلا نشدم زیرا هیچ لقمه ای را بر نمی‌دارم به سمت دهان
مگر اینکه بسم الله می‌گوییم.

بسم الله مخصوص سفارش شده است

اگر این دعا و ذکر مخصوص گفته بشود، غذا ضرر نمی‌رساند.

دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَبَيْنَ يَدَيْهِ شِوَاءٌ فَدَعَانِي وَقَالَ هَلُمَّ إِلَيَّ هَذَا الشَّوَاءُ فَقُلْتُ أَنَا
إِذَا أَكَلْتُهُ ضَرَنِي فَقَالَ أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ تَقُولُهُنَّ وَأَنَا ضَامِنٌ لَكَ أَلَّا يُؤْذِيكَ طَعَامٌ قُلِ اللَّهُمَّ
إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ مِلءَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَهُ دَاءٌ
فَلَا يَضُرُّكَ أَبَدًا [۶]

یعنی ... نزد امیرالمومنین(ع) وارد شدم درحالیکه نزد او گوشت بریان بود من را دعوت
کرد عرض کردم گوشت بریان برای من ضرر دارد فرمود نزدیک بیا تا کلماتی به تو یاد
بدهم که اگر بگویی اذیت نشدن را برای تو ضمانت می‌کنم هنگامی که غذا می‌خواهی
بخوری بگو اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ مِلءَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَهُ دَاءٌ زیرا هیچگاه به تو ضرر نخواهد زد.

در نقل دیگر آمده است:

بِسْمِ اللَّهِ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ مِلءُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الَّذِي لَا يَضُرُّهُ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ وَ لَا دَاءٌ [۷]

اگر این مسئله واقعیت داشته باشد، خیلی مهم است.

افرادی که مبتلا به دیابت یا فشار خون و یا چربی خون هستند از اکثر غذاها محروم هستند، و با خواندن این دعا ممکن است بتوانند از تمام غذاها بهره مند شوند.

این مسئله نیازمند به بررسی است.

تمام مشکلات افراد دیابتی از غذا خوردن است و اگر با این ذکر ضرر غذاها از بین برود، امکان دارد نیازی به تزریق انسولین هم نداشته باشند.

در مورد هاضوم هم که از آویشن و زنیان و سیاهدانه تشکیل شده است، چنین احتمالی وجود دارد، زیرا پیامبر(ص) فرمود اگر هاضوم مصرف کنم نگاه به غذا نمی‌کنم که آیا ضرر دارد یا نه.

اعتبار سند روایت هاضوم را به یاد ندارم ولی روایت هاضوم تعدد نقل دارد و از این جهت معتبر است.

البته مانند روغن نباتی آیا جزء غذا محسوب می‌شود یا نه؟ معلوم نیست. زیرا این روغن ها از نفت تهیه می‌شود و نفت هم غذا نیست.

کفایت گفتن بسم الله توسط یک نفر

اگر یک نفر از عده ای که سر سفره غذا می‌خورند، بسم الله بگوید، کافی است. لازم نیست باقی افراد بسم الله بگویند.

در روایت آمده است:

إِذَا حَضَرَتِ الْمَائِدَةُ وَ سَمَّى رَجُلٌ مِنْهُمْ أَجْزَأَ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ [۸]

یعنی هنگامی که غذا حاضر بشود و یک نفر بسم الله بگوید برای باقی افراد کفایت می‌کند.

شاید باید بسم الله توسط آن یک نفر بلند گفته بشود تا باقی افراد بشوند اگر چه روایت اطلاق دارد.

برخی این رسم را دارند که یک نفر می‌گوید «بسم الله شروع کنید»، همین برای باقی افراد کفایت می‌کند.

دعای سفره

در برخی ملت ها مانند مسیحیان، دعا در اول یا آخر غذا مرسوم است. در طب اسلامی هم چنین رسمی داریم.

در روایت آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا وَضِعَتِ الْمَائِدَةُ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ مَا أَحْسَنَ مَا أَثْبَتَ لَنَا سُبْحَانَكَ مَا أَكْثَرَ مَا تُعْطِينَا سُبْحَانَكَ مَا أَكْثَرَ مَا تُعَافِينَا اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيْنَا وَ عَلَى قُرَاءِ الْمُسْلِمِينَ. [۹]

یعنی پیامبر(ص) هنگامی که سفره در برابر آن حضرت واقع می‌شد می‌فرمود سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ مَا أَحْسَنَ مَا أَثْبَتَ لَنَا سُبْحَانَكَ مَا أَكْثَرَ مَا تُعْطِينَا سُبْحَانَكَ مَا أَكْثَرَ مَا تُعَافِينَا اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيْنَا وَ عَلَى قُرَاءِ الْمُسْلِمِينَ

به نظر می‌رسد دعا در موقع آوردن سفره و بعد از غذا خوردن خوب است. همچنین به نظر می‌رسد هر دعائی و هر ذکر و تشکری که انسان بگوید خوب باشد.

در روایت آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَكَلَ عِنْدَ قَوْمٍ قَالَ أَفْطَرُ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ وَ أَكَلَ طَعَامَكُمْ الْأَبْرَارُ وَ صَلَّتْ عَلَيْكُمْ الْمَلَائِكَةُ الْأَخْيَارُ [۱۰]

یعنی هنگامی که پیامبر(ص) نزد قومی غذا می‌خورد می‌فرمود أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ وَ أَكَلَ طَعَامَكُمْ الْأَبْرَارُ وَ صَلَّتْ عَلَيْكُمْ الْمَلَائِكَةُ الْأَخْيَارُ یعنی روزه دار نزد شما افطار کند و خوبان از غذای شما بخورند و ملائکه بر شما درود بفرستند.

در روایت دیگر آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا رُفِعَتِ الْمَائِدَةُ قَالَ اللَّهُمَّ أَكْثَرْتَ وَأَطْبَتَ فَبَارِكْهُ وَ أَشْبَعْتَ وَ أَرَوَيْتَ فَهِنَّهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَ لَا يُطْعَمُ [۱۱]

یعنی هنگامی که سفره جمع می‌شد پیامبر می‌فرمود اللَّهُمَّ أَكْثَرْتَ وَأَطْبَتَ فَبَارِكْهُ وَ أَشْبَعْتَ وَ أَرَوَيْتَ فَهِنَّهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَ لَا يُطْعَمُ

از روایات معلوم می‌شود که دعاء خاصی برای سفره وارد نشده است. دعاء مسحیان هم بد نیست خداوند را برای نعمت‌ها سپاسگزاری می‌کنند.

نمک خوردن قبل و بعد از غذا

هیچ شکی در مورد لزوم مصرف نمک قبل و بعد از غذا در طب اسلامی نیست.

بله، به نظر می‌رسد اگر نمک دریا باشد ضرری ندارد و اگر ضرری وجود دارد در نمک‌های ید دار و تصویه شده است.

گفتیم، هیچ فاضلابی در دریاچه‌ی قم نمی‌رود. تمییز و سالم است و بهترین نمک است. بله، خود نمک هم استریل است.

حتی امروزه این مسئله در اروپا هم ثابت شده است.

دکتری از آلمان به ایران آمد و زمانیکه برای او میوه آوردند ابتدا نمک خورد و بعد از میوه خوردن هم نمک خورد. گفت نمک به بدن هشدار می‌دهد و بدن برای خوردن آماده می‌شود و غذا را خوب هضم می‌کند.

روایات خوردن نمک متواتر است و در جلد دوم روایات و آثار خوردن نمک قبل و بعد از غذا آمده است.

خاصیت نمک دریا و نمک «جریش» این است که دوباره به یک دیگر می‌چسبد.

در روایت از پیامبر(ص) آمده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا عَلِيُّ افْتَتِحْ طَعَامَكَ بِالْمِلْحِ وَ اخْتِمِ بِالْمِلْحِ فَإِنَّ مَنْ افْتَتَحَ طَعَامَهُ بِالْمِلْحِ وَ خَتَمَ بِالْمِلْحِ عُوْفَى مِنْ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ مِنْهُ الْجَذَامُ وَ الْجُنُونُ وَ الْبَرَصُ. [۱۲]

یعنی ... غذایت را با نمک آغاز کن و با نمک ختم نما چنین شخصی از هفتاد و دو نوع بیماری عافیت پیدا می‌کند که جنون و جذام و پیسی از این بیماری‌ها است.

هفتاد و دو نوع بیماری که هر کدام می‌تواند چندین بیماری باشد.

روایات در مورد استفاده از نمک در اول و آخر غذا متواتر است و در جلد دوم مفصل بحث شده است.

البته در روایت آمده است که سرکه جایگزین نمک می‌باشد و می‌توان غذا را با سرکه آغاز و ختم کرد.

در همه‌ی احوال در انتخاب سرکه و نمک تخییر وجود دارد.

مقدار خوردن نمک هم به اندازه‌ی صدق است یعنی مقداری باشد که بگویند شخص نمک خورده است.

بودن سبزی در سفره

اگر روی سفره سبزی نمی‌بود، ائمه(ع) غذا نمی‌خوردند.

در روایت آمده است که قلوب مومنین سبز است و میل به سبزه‌ها دارد.

در روایت آمده است:

كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ عَلَى الْمَائِدَةِ فَمَالَ عَلَى الْبَقْلِ وَ امْتَنَعْتُ أَنَا مِنْهُ لِغَلَّةِ كَانَتْ بِي فَالْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ يَا حَنَانُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ لَمْ يُؤْتَ بِطَبَقٍ وَ لَا فُطُورٍ إِلَّا وَ عَلَيْهِ بَقْلٌ قُلْتُ وَ لِمَ ذَاكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ لِأَنَّ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ خَضِرٌ فَهِيَ تَحْنُ إِلَى أَشْكَالِهَا. [۱۳]

یعنی به همراه امام صادق(ع) سر سفره بودم حضرت(ع) شروع به خوردن سبزی کرد و من به جهت بیمار بودن از خوردن سبزی ممانعت کردم امام(ع) رو به من کرد و فرمود ای حنان آیا نمی‌دانی برای حضرت امیر(ع) ظرف غذا نمی‌آوردند مگر اینکه روی آن سبزی بوده باشد عرض کردم چرا؟ فرمود قلب‌های مومنین سبز است و به همرنگ خود میل پیدا می‌کند.

طبع مومن به رنگ‌های سبز و سبزیجات میل پیدا می‌کند.

بعضی سبزیجات مانند شاهی در زمستان می‌روید و برخی در تابستان می‌رویند.

«بقل» به معنای سبزیجات است.

کسی که قرص خون یا داروی مرکب یک مصرف می‌کند نباید سبزی بخورد.

فلفل جزو ادویه است و به نظرم فلفل دلمه‌ای جزو مواردی است که دستکاری ژنتیک شده است و بسیار خطر دارد.

بله، خورش حضرت امیر(ع) نان و نمک یا شیر بوده است و سبزی خورش محسوب نمی‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

بَعَثَ إِلَيَّ الْمَاضِي عَ يَوْمًا فَأَجْلَسَنِي لِلْغَدَاءِ فَلَمَّا جَاءُوا بِالْمَائِدَةِ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا بَقْلٌ فَأَمْسَكَ يَدَهُ ثُمَّ قَالَ لِلْغُلَامِ أَمَا عَلِمْتَ أَنِّي لَا أَكُلُ عَلَى مَائِدَةٍ لَيْسَ فِيهَا خُضْرَةٌ فَأَتَنِي بِالْخُضْرَةِ قَالَ فَذَهَبَ الْغُلَامُ فَجَاءَ بِالْبَقْلِ فَأَلْقَاهُ عَلَى الْمَائِدَةِ فَمَدَّ يَدَهُ عَ حِينَئِذٍ وَ أَكَلَ. [۱۴]

یعنی امام کاظم(ع) دنبال من فرستاد و من را برای خوردن غذا نشاند و روی سفره سبزی نبود و امام(ع) غذا نخورد و به غلام فرمود آیا نمی‌دانی من از سفره‌ای که در آن سبزی نباشد نمی‌خورم؟ برای من سبزی بیاور و غلام سبزی آورد و روی سفره انداخت و امام(ع) شروع به غذا خوردن کرد.

خیلی مهم است که در وعده‌ی صبحانه، امام(ع) حتما باید سبزی بخورد.

بیماری عنن(ناتوانی جنسی)

نام انگلیسی این بیماری impotence می‌باشد. این بیماری ناتوانی در انجام عمل جنسی است که البته به نژاد و تعداد دفعات بستگی دارد.

بیماری و اختلالات دستگاه های تناسلی، اختلالات غدد مترشحه‌ی داخلی مانند فوق کلیوی و تیروئید، بیماری های عفونی و عوامل روانی، جادو و سحر بنابر آیات قرآن، می‌تواند علت این بیماری باشد که با برطرف کردن علت، این بیماری برطرف می‌شود. درمان هر یک از علت ها در جای خود آمده است.

درمان

به طور کلی داروهای درمان عنن داروی تین فیل، داروی مرکب چهار، داروی زردک یا خود گیاه زردک که سبب نعوظ است، غذای تشکیل شده از پیاز و روغن زیتون و تخم مرغ محلی که گاهی گوشت هم می‌توانند اضافه کنند.

اموری که عمل همبستر شدن را زیاد می‌کند مانند استفاده از سعد برای شستن دندان، عطر، حلیم، سویق با روغن زیتون، پیاز، خرما، حنا به سر گذاشتن، زردک، حباری که حیوانی شبیه بوقلمون است، سرمه کشیدن، شانه کشیدن، خربزه، أُسْقُنُر (شبیه ماهی است ولی کوچک است و عطاری های قدیم داشته اند و گفته می‌شود محرک عجیب جنسی است در روایت آمده از این حیوان پرسیده می‌شود و امام(ع) می‌فرماید اگر پوست و پولک دارد اشکالی ندارد) تخم مرغ و انجیر برای این بیماری مفید می‌باشد.

[1] المحاسن، برقیف ج ۲، ص ۴۳۰.

[2]سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

[3]تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۹۹.

[4]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۳۸.

[5]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۳۸.

- [6]المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٤٣٨.
- [7]الكافى، كلينى، ج ٦، ص ٣١٨، ط اسلاميه.
- [8]المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٤٣٩.
- [9]المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٤٣٥.
- [10]حكم النبى الاعظم، محمدى ريشهرى، ج ٦، ص ٨٨.
- [11]المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٤٣٦.
- [12]الكافى، كلينى، ج ٦، ص ٣٢٦، ط اسلاميه.
- [13]المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٥٠٧.
- [14]الكافى، كلينى، ج ٦، ص ٣٦٢، ط اسلاميه.

۲۱۳ ادامه بحث تغذیه - معرفی بیماری عقیمی مردان؛

۹۵/۱۲/۰۹

خوردن غذای داغ

صحبت راجع به شروط و آداب و توصیه هایی است که از پیامبر(ص) و ائمه(ع) در مورد تغذیه وارد شده است.

یکی از سفارشات، نخوردن غذای داغ است. در روایات از غذای داغ به «نار» یعنی آتش تعبیر شده است. یعنی خوردن غذای داغ مساوی با خوردن آتش است و این برای بدن ضرر دارد.

آسیب دیدن مری

یکی از آسیب های خوردن غذای داغ، متورم شدن مری است. ممکن است این ورم در مرور زمان تبدیل به توده بشود و موجب به وجود آمدن مشکل در خوردن می شود. ممکن است سوزشی که در اثر داغ بودن غذا به وجود می آید سبب شود در ابتدا یا وسط و یا انتهای مری و هر جایی که غذا بیشتر می مامند تومور به وجود بیاید.

آسیب دیدن معده

طبع معده گرم است و اسید دارد. خود اسید یک جور آتش است زیرا در روایات داریم آتش انسان در معده است. اگر غذای گرم وارد معده بشود موجب اختلال در کار معده و به وجود آمدن ورم معده و زخم معده و بیماری های دیگر در معده بشود.

آسیب دیدن مغز و سکته ی مغزی

گرمی غذا از راه سقف دهان به مغز هم می رسد و چه بسا موجب لخته شدن خون در مغز بشود زیرا غذا گرم است و خون را می پزد و تبدیل به لخته می کند و سبب سکته ی مغزی می شود.

یکی از علت های سکتہ‌ی مغزی هم خوردن غذای داغ است.
خوردن غذای داغ می‌تواند سبب بیماری های دیگر هم بشود.
در روایت آمده است:

أَقْرُوا الْحَارَّ حَتَّى يَبْرُدَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى إِلَيْهِ طَعَامٌ حَارٌّ فَقَالَ أَقْرُوهُ حَتَّى يُمَكِّنَ مَا
كَانَ اللَّهُ لِيُطْعِمَنَا نَارًا وَالْبَرَكَهَةُ فِي الْبَارِدِ. [۱]

یعنی غذای گرم را ننگه دارید تا سرد شود زیرا غذای داغی را نزدیک پیامبر(ص) آوردند
فرمود آن را ننگه دارید تا ملایم شود خداوند آتش را غذای ما قرار نداده است...
بنابراین خوردن غذای داغ مساوی با خوردن آتش است.

در روایت دیگر آمده است:
مَا كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيُطْعِمَنَا النَّارَ أَقْرُوهُ حَتَّى يَبْرُدَ وَ يُمَكِّنَ فَإِنَّهُ طَعَامٌ مَمْحُوقُ الْبَرَكَهَةِ وَ
لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَصِيبٌ. [۲]

یعنی خداوند آتش را غذای ما قرار نداده است غذا را ننگه دارید تا سرد بشود زیرا غذای
داغ برکت ندارد و شیطان در غذای داغ سهم دارد.
برکت نداشتن غذای گرم همان قانون نسبیت اسلام است.

اگر انسان غذای داغ بخورد، هم غذا زود تمام می‌شود و هم انسان سیر نمی‌شود هرچند
این مقدار غذا، به طور معمول برای یک انسان کافی باشد و همچنین شیطان در غذای داغ
سهم دارد یعنی انسان همه‌ی غذای داغ را مصرف نمی‌کند.

زمانیکه انسان غذای سرد مصرف می‌کند، خوردن غذا با آرامش و جویدن بیشتری همراه
می‌شود ولی هنگام خوردن غذای داغ انسان مجبور می‌شود که باعجله فقط غذا را قورت
بدهد تا از داخل دهان خارج کند.

از این مسئله ظاهر می‌شود که سیری در مقدار غذا خوردن نیست بلکه سیری در مقدار
جویدن است. انسان هرچه بیشتر غذا را بجود، بیشتر احساس حالت سیری می‌کند.

انسان وقتی غذا را می‌خورد، تمام بدن فعالیت می‌کند. معده آنزیم ترشح می‌کند، روده آماده‌ی استقبال غذا می‌شود و مری هم آماده می‌شود.

هرچه جویدن بیشتر باشد، آنزیم‌های معده بیشتر ترشح می‌شود تا جائیکه آنزیم‌های معده تمام می‌شود و آنزیم‌های معده به روده‌ها منتقل می‌شود به همین خاطر احساس گرسنگی برطرف می‌شود.

اسیدها و آنزیم‌های موجود در معده باعث احساس گرسنگی هستند. اگر انسان با عجله غذا بخورد، مقدار غذایی که دارد را مصرف می‌کند در حالیکه هنوز معده به ترشح آنزیم ادامه می‌دهد و انسان احساس گرسنگی می‌کند. شیطان در زبان عربی به معنای آسیب رساندن چیزی از راه مخفی است. (ما یورد الضرر علی الانسان من طرف خفی)

این تعریف بر میکروب و ویروس هم صادق است زیرا میکروب و ویروس از جائیکه دیده نمی‌شود به انسان آسیب می‌زنند.

آیا شیطان خود میکروب و ویروس است و یا میکروب و ویروس سربازان و فرزندان شیطان هستند بحث مفصلی است که در جلد اول کتاب آورده ایم. ترجیح این است که شیطان و میکروب و ویروس با هم تفاوتی ندارند و از یک سنخ هستند.

ابلیس می‌گوید:

أَنْهَىٰ عَنِ الْإِعْتَصَامِ وَأَمْرٌ بِإِفْسَادِ الطَّعَامِ [۳]

یعنی از انسانی که حالت عصمت نسبت به گناه دارد، به گناه وادار می‌کنم و غذاها را فاسد می‌کنم.

معلوم می‌شود شیطان همان میکروب و ویروس است که با روح و جسم انسان مبارزه می‌کند.

خداوند می‌فرماید:

(فَاَزَلَهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ) [۴]

یعنی پس شیطان موجب لغزش آنها از بهشت شد و آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد. و (در این هنگام) به آنها گفتیم: «همگی (به زمین) فرود آید! در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود. و برای شما در زمین، تا مدت معینی قرارگاه و وسیله بهره برداری خواهد بود.

مراد از «بعضکم لبعض» آدم و حوا و مار و شیطان است.

دشمن کسی است که قصد جان یا سلامتی شما را می‌کند. شیطان هم قصد سوء نسبت به جان و ایمان انسان دارد.

به هر حال فرموده اند که غذای گرم برکت ندارد و انسان احساس سیری نمی‌کند و غذای گرم زود تمام می‌شود و موجب می‌شود تا انسان با آرامش نخورد و شیطان یعنی میکروب و ویروس به غذای گرم علاقه دارند و از آن می‌خورند.

البته شیطان مگر در موارد خاص با انسان غذا نمی‌خورد. انسان اگر ابتدای غذا خوردن سم الله نگوید، شیطان در غذا مشارکت می‌کند ولی اگر بسم الله گفته شود، شیطان نمی‌تواند مشارکت کند.

غذای گرم هم از مواردی است که شیطان در آن مشارکت می‌کند. اگر انسان غذای گرم بخورد شیطان در غذا مشارکت می‌کند.

گرمای ملایم

مراد از غذای گرم غذایی است که شدیداً گرم باشد. اگر غذا ملایم باشد و گرمای شدید نداشته باشد مطلوب و مستحب است.

در روایت آمده است:

بَعَثَ إِلَيْنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ بَطْعَامٍ سَخْنٍ فَقَالَ كُلُوا قَبْلَ أَنْ يَبْرُدَ فَإِنَّهُ أَطْيَبُ. [۵]

یعنی امام صادق(ع) برای ما غذای گرم آورد و فرمود قبل از سرد شدن بخورید زیرا خوشمزه تر است.

در روایت دیگر آمده است:

السُّخُونُ بُرْكَةٌ [۶]

یعنی غذای گرم برکت دارد.

غذای داغ و شدیداً گرم برکت ندارد ولی غذایی که گرم است ولی داغ نیست برکت دارد. این ترغیب در مصرف غذای گرم و تحذیر در مصرف غذای داغ نشان می‌دهد مصرف غذای سرد هم تعریف زیادی ندارد و غذا باید گرم باشد. در روایات از غذای شدیداً گرم به آتش تعبیر شده است بنابراین غذایی نهی شده است که خیلی گرم باشد.

فوت کردن در غذا

در غذا خوردن و در نوشیدنی و در محل سجود فوت کردن نهی شده است. بین مردم متعارف است که غذا و نوشیدنی گرم را فوت می‌کنند تا خنک بشود. در جایی که غذا و نوشیدنی مشترک است، انسان نباید فوت کند زیرا سبب چندی آمدن طرف مقابل می‌شود و سبب می‌شود طرف مقابل از غذا یا نوشیدنی مصرف نکند. اگر انسان به غذای اختصاصی خود فوت کند اشکالی ندارد معلوم می‌شود که این سفارش به جهت سلامتی نیست بلکه به خاطر رعایت اخلاق است.

در روایت آمده است:

فِي الرَّجُلِ يَنْفُخُ فِي الْقَدَحِ قَالَ لَا بَأْسَ وَ إِنَّمَا يُكْرَهُ ذَلِكَ [إِذَا كَانَ] مَعَهُ غَيْرُهُ كَرَاهِيَةً أَنْ يُعَاقِبَهُ وَ عَنِ الرَّجُلِ يَنْفُخُ فِي الطَّعَامِ قَالَ أَلَيْسَ إِنَّمَا يُرِيدُ يُبْرِدُهُ قَالَ نَعَمْ قَالَ لَا بَأْسَ [۷]

یعنی در مورد فوت کردن در لیوان سوال شد امام صادق(ع) فرمود اشکالی ندارد این کار زمانی خوب نیست که شخص دیگری وجود داشته باشد و به سبب فوت کردن آن غذا را ترک می‌کند و در مورد فوت کردن در غذا سوال شد فرمود آیا می‌خواهد غذا را سرد کند؟ عرض شد بله، امام(ع) فرمود اشکالی ندارد.

بنابراین فوت کردن در غذا اشکال ندارد و مسئله‌ی دی اکسید کربن در بازدم و میکروب های بازدم ضرری ندارد زیرا آن ها داخل بدن انسان بوده است و ضرری نزده است و اگر برگردد هم مشکلی ندارد.

بله، پیامبر(ص) زمانیکه آب می‌خورد و موقع نفس تازه کردن لیوان را از دهان دور می‌کرد، البته در روایت آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ ثَلَاثَةَ أَنْفَاسٍ يُسَمِّي عِنْدَ كُلِّ نَفَسٍ وَيَشْكُرُ اللَّهُ فِي آخِرِهِنَّ [۸]

یعنی پیامبر(ص) موقع آب خوردن سه مرتبه در ظرف نفس می‌کشید....

می‌شود بین این روایات جمع کرد ولی در مورد فوت کردن واضح است که برای سرد کردن غذا اشکالی ندارد و اگر اشکالی دارد به جهت چندی آمدن طرف مقابل در استفاده از غذا است.

بله، احتمال دارد میکروب های خارج شده از دهان شخص با بدن شخص مقابل سازگاری نداشته باشد علاوه بر این امکان دارد با هوای خارج شده مقداری آب دهان هم روی غذا یا نوشیدنی پاشیده بشود.

تغییر ندادن روش غذا خوردن

هر عادت‌ی که در غذا خوردن وجود دارد، نباید تغییر داده بشود زیرا تغییر ناگهانی عادت سبب بیماری می‌شود.

هر تغییری حتی اگر برای عادت بد باشد نباید به صورت دفعی باشد.

مثلاً عادت بر مصرف نان خاصی وجود دارد، تغییر این نان نباید دفعی صورت پذیرد بلکه باید به صورت تدریجی باشد.

از روایات به دست می‌آید که اگر شخص بیمار شد، نگاه کند چه تغییری در روش زندگی او ایجاد شده است، اگر بفهمد چه تغییر ناگهانی در زندگی داشته است، می‌تواند علت بیماری را به دست بیاورد. اگر تغییر را اصلاح کند، بیماری او درمان می‌شود.

روایت جالب و مهمی وجود دارد:

حَضَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ عَ مَجْلِسَ الْمَنْصُورِ يَوْمًا وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ مِنَ الْهِنْدِ يَقْرَأُ كُتُبَ الطَّبِّ فَجَعَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَ يُنْصِتُ لِقِرَاءَتِهِ فَلَمَّا فَرَغَ الْهِنْدِيُّ قَالَ لَهُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أُرِيدُ مِمَّا مَعِيَ شَيْئًا قَالَ لَا فَإِنَّ مَا مَعِيَ خَيْرٌ مِمَّا مَعَكَ قَالَ وَمَا هُوَ قَالَ أَدَاوِي الْحَارَ بِالْبَارِدِ وَ الْبَارِدَ بِالْحَارِّ وَ الرُّطْبَ بِالْيَابِسِ وَ الْيَابِسَ بِالرُّطْبِ وَ أَرُدُّ الْأَمْرَ كُلَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَسْتَعْمِلُ مَا قَالَهُ رَسُولُهُ ص وَ أَعْلَمُ أَنَّ الْمَعِدَةَ بَيْتُ الدَّاءِ وَ الْحِمِيَّةَ هِيَ الدَّوَاءُ وَ أُعَوِّدُ الْبَدْنَ مَا اعْتَادَ فَقَالَ الْهِنْدِيُّ وَ هَلِ الطَّبُّ إِلَّا هَذَا فَقَالَ الصَّادِقُ عَ أَفْتَرَانِي عَنْ كُتُبِ الطَّبِّ أَخَذْتُ قَالَ نَعَمْ قَالَ لَا وَ اللَّهُ مَا أَخَذْتُ إِلَّا عَنْ اللَّهِ سُبْحَانَهُ [۹]

یعنی امام صادق(ع) در مجلس منصور حاضر شد در حالیکه مردی از هند کتاب‌های طبی می‌خواند حضرت صادق(ع) ساکت ماند تا خواندن هندی تمام شود، وقتی شخص هندی خواندن را تمام کرد و عرض کرد آیا از علمی که دارم چیزی می‌خواهی؟ امام(ع) فرمود نه زیرا آنچه همراه من است بهتر از آنچه تو داری است عرض کرد شما چه دارید؟ امام(ع) فرمود گرم را با سرد و سرد را با گرم درمان می‌کنم و مرطوب را با خشک و خشک را با مرطوب درمان می‌کنم و تمامی امور را از خداوند می‌دانم و آنچه پیامبر(ص) فرموده است را عمل می‌کنم و می‌دانم معده خانه‌ی بیماری است و پرهیز دارو است و بدن را به آنچه عادت کرده است نگه می‌دارم طبیب هندی گفت آیا طب غیر از این است؟ امام(ع)

فرمود آیا فکر می‌کنی این علم را از کتاب های طبی گرفته ام؟ عرض کرد بله فرمود به خدا قسم نه بلکه فقط از خداوند این علم را می‌گیرم

این روایت نشان می‌دهد طب یونانی و طب سنتی معروف و طب هندی را امویان و عباسیان آوردند. در اواخر حکومت امویان و بیشتر در زمان حکومت عباسیان این طب ها آورده شد. آن ها دانشگاهی را به نام مدرسه‌ی نظامی تاسیس کردند و در آنجا طب یونانی را تدریس کردند.

آن ها می‌خواستند طب پیامبر(ص) و طب اهل بیت (ع) در حاشیه قرار بگیرند. به نظر می‌رسد منصور یک طبیب هندی آورد و امام صادق(ع) را هم دعوت کرده است تا بگوید طبیب، این شخص هندی است و طب همان طب هندی است و طب اهل بیت(ع) درست نیست.

طب ایرانی همان طب یونانی است. اصلا ایران طب ندارد که طب ایرانی وجود داشته باشد، کتاب «قانون» ابن سینا را نگاه کنید، همه را از دیسقوریدوس و جالینوس و بقراط و مانند آن نقل می‌کند و چیزی از خود ندارد.

امروزه هم برای ما سوال شخص هندی از امام(ع) مطرح است، آیا طب شیمایی یا طب سنتی یونانی یا طب هندی یا طب سوزنی چینی یا طب همیوپاتی آلمانی را می‌خواهیم؟ امروزه هم جواب امام صادق(ع) برای این سوالات مطرح است. ما باید به طب های بیگانه نه بگوییم.

ما باید به کل دنیا بگوییم که طب اسلامی بهتر از تمام طب های دنیا است. امام(ع) طب های دیگر را نفی نکرده است بلکه می‌گوید طب اهل بیت (ع) بهتر است. طب های دیگر چون مرجوح هستند و چون ضرر و عوارض دارند مورد پذیرش نیستند. در این روایت درمان با ضد آمده است. درمان با ضد، درمانی است که در کل دنیا و در تمام طب ها غیر از طب «همیوپاتی» وجود دارد.

طب همیوپاتی در آلمان، بیماری را با موافق درمان می‌کند.

فقط طب اسلامی می‌گوید بیماری‌ها از معده است، طب‌های دیگر قلب یا چیز دیگر را منشاء بیماری‌ها معرفی می‌کنند.

معجزه‌ی ائمه(ع) این است که کل طب را در چند کلمه خلاصه می‌کنند.

در حقیقت امام(ع) در این روایت طب را به دو قسم کرده است. طبی که از کتب طبی گرفته شده است و طبی که از خداوند گرفته شده است.

طب اهل بیت(ع) طب خداوند است. خداوند خالق انسان است و می‌داند چه دارویی برای انسان موثر است و ضرر و عوارض ندارد.

بله، طب یونانی از تعلیمات حضرت داوود(ع) گرفته شده است. گفته ایم که منشاء طب‌ها باید انبیاء باشند ولی این طب‌ها تحریف شده هستند.

طب موجود تحریف شده است. کتاب قانون ابن سینا را نگاه کنید، تمام حرام‌ها مانند گوشت خوک و مدفوع خوک و مشروب در این کتاب آمده است.

در شصت درصد داروهای کتاب قانون شراب وجود دارد که یقیناً در تعالیم انبیاء نبوده است. مانند خود دین مسیحیت که در آن گفته می‌شود حضرت مسیح فرزند یا خود خداوند است، طب یونانی هم همین مقدار تحریف شده است.

به همین جهت امروزه طب سنتی خیلی جواب نمی‌دهد. این همه امکانات مانند دانشگاه و عطاری و طبیب سنتی و رسانه دارند ولی پیشرفت ندارند.

طب شیمیایی با طب سنتی کاری ندارد زیرا کاری از دست طب سنتی بر نمی‌آید ولی طب اسلامی برای طب شیمیایی خطر است زیرا می‌تواند جایگزین تمام طب‌ها باشد.

در این روایت اسرار زیادی وجود دارد. در این روایت آمده است که طب اسلامی بهترین طب است. از این روایت استفاده می‌شود که بیماری‌ها را می‌توان به سرد و گرم تقسیم کرد. باید در این زمینه کار بشود.

امام(ع) به ما راه را نشان داده است. بعضی از بیماری ها گرم است و معلول صفراء و دم می باشد و برخی بیماری ها سرد است و معلول سوداء و بلغم می باشد.
تک تک بیماری ها را باید طبق این تقسیم بندی مرتب کنیم و آن ها را با ضد درمان کنیم.

درمان با موافق که همان طب همیوپاتی آلمان است درست نیست بلکه بیماری ها را باید با ضد آن درمان کرد.

بله، این قانون کلی تخصیص هم دارد.

مطلب دیگر که مرتبط با بحث ما است و در این روایت آمده است تغییر ندادن عادت است. هر عادت و روشی که در تغذیه و خواب و حمام رفتن و مانند آن وجود دارد را نباید به صورت دفعی تغییر داد.

نباید خواب شب را به خواب روز و یا بالعکس تبدیل کرد. عادت را حتی اگر بد باشد نباید به سرعت تغییر داد.

مثلا افرادی که معتاد هستند نباید اعتیاد را به سرعت ترک کنند بلکه باید ترک اعتیاد به تدریج انجام شود.

در روایت دیگری آمده است:

أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَاهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي كُنْتُ رَجُلًا ذُكُورًا فَصِرْتُ نَسِيًّا فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَعَلَّكَ اعْتَدْتَ الْقَائِلَةَ فَتَرَكْتَهَا؟» فَقَالَ: أَجَلْ. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «فَعُدْ يَرْجِعْ إِلَيْكَ حِفْظُكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» [۱۰]

یعنی شخصی اعرابی نزد پیامبر(ص) عرض کرد من حافظه‌ی خوبی داشتم ولی فراموش کار شدم پیامبر(ص) فرمود شاید عادت به خواب قیلوله داشتی و رها کردی عرض کرد بله

...

یک حقیقتی این است که اگر مشکلی در زندگی به وجود می آید شاید به جهت ترک عادت ها باشد.

عادت های بد باید به تدریج اصلاح بشوند.

بیماری سترونی مردان (نازایی مردان)

ناتوانی نسبی یا مطلق در جنس مذکر در بارور ساختن تخمک که گاهی همراه با ناتوانی جنسی می باشد.

در جلسه ی قبل ناتوانی جنسی را خواندیم و این جلسه عقیمی مردان را بررسی می کنیم. باردار نشدن زن تحت تاثیر عواملی مانند نارسایی اسپرم. ضعف اسپرم یا حرکت کم اسپرم یا تعداد کم اسپرم، پایین نیامدن بیضه یا مسمومیت دارویی، گرم شدن بیش از حد بیضه ها، فشار و تنگی شلوار، اختلال ترشح غدد بدن مانند تیروئید، پیری، انسداد مجاری ناقل اسپرم، انزال زودرس می باشد.

دارو ها سبب نازایی می شوند. امروزه بیست درصد جمعیت نازا هستند.

امروزه جوان ها شلوارهای تنگ می پوشند غافل از اینکه نابارور می شوند.

درمان

از راه تغذیه، باید غذاهایی مصرف شود که اسپرم ها را زیاد و فعال کند مانند تخم مرغ
إِنَّ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ شَكََا إِلَى اللَّهِ قِلَّةَ النَّسْلِ فِي أُمَّتِهِ فَأَمَرَهُ أَنْ يَأْمُرَهُمْ بِأَكْلِ الْبَيْضِ فَفَعَلُوا
فَكَثُرَ النَّسْلُ فِيهِمْ. [۱۱]

یعنی پیامبری به خداوند از کم بودن نسل در امتش شکایت کرد خداوند فرمود امر کن تخم مرغ بخورند و نسل آن ها زیاد شد.

مصرف کاسنی، آب باران هم سبب درمان ناباروری هستند.

تخم مرغ و پیاز با روغن زیتون در درمان ناباروری موثر است.

شیر با عسل

اگر فعالیت شخص و کار شخص بالا است و دچار ضعف جنسی شده است باید خستگی مداوم را برطرف کند و استراحت کند.

به نظر می‌رسد ناباروری گاهی به خاطر سردی و گاهی به خاطر گرمی زیاد باشد. برای همبستری زمان مناسب انتخاب کنند زیرا تخمک خانم در شب چهاردهم پایین می‌آید. ابتدای حیض، روز اول ماه زن است که شب چهاردهم تخمک پایین می‌آید و آماده‌ی باروری است که آن شب برای فرزند دار شدن خوب است.

اسپریم دو روز در رحم زنده می‌ماند و تخمک هم یک یا دو روز در رحم زنده می‌ماند. داروی پودر تین فیل، داروی کور، داروی کاسنی، مرکب چهار، ژل رویال، از همه بهتر استغفار است:

(فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا) [۱۲]

یعنی به آنها گفتم: «از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است تا بارانهای پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغهای سرسبز و نه‌رهای جاری در اختیارتان قرار دهد. از این آیه استفاده می‌شود استغفار و آب باران هردو درمان نازایی و دختر زایی است و اموال را هم زیاد می‌کنند.

[1] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۲۴، ص ۳۹۹، ابواب آداب المائده، باب ۹۱، ح ۴، ط آل البیت.

[2] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۲۲.

[3] تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۳۷۵.

[4] بقره/سوره ۲، آیه ۳۶.

[5] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۰۶.

[6] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۰۶.

[7] علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۱۸.

- [8] مكارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۵۱.
- [9] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۱۱.
- [10] قرب الاسناد، حمیری، ص ۷۱.
- [11] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۸۱.
- [12] سوره نوح، آیه ۱۰-۱۲.

۲۱۴ ادامه بحث تغذیه (آداب بعد از غذا خوردن) - معرفی

بیماری سرماخوردگی؛ ۹۵/۱۲/۱۵

گفتن الحمدلله در آخر غذا خوردن

سفارشاتى راجع به بعد از غذا خوردن وجود دارد.

زمانیکه غذا خوردن تمام شد، گفتن الحمدلله اثرات خوبی بر سلامتی دارد. با گفتن

الحمدلله انسان نشان می‌دهد غذا خوردن پایان یافته است و دیگر خورده خواری نمی‌کند.

ائمه (ع) فرموده اند غذا ما را بیمار نمی‌کند زیرا در اول غذا بسم الله و در آخر غذا

الحمدلله می‌گوییم.

متأسفانه این مسئله امروزه فراموش شده است درحالیکه مسیحیان در آخر غذا، دست‌ها

را جمع می‌کنند و می‌گویند خداوندا ما به خاطر نعمت‌ها از تو سپاسگزاریم.

ما این همه سفارش داریم و باز هم از این مسئله غافل شده ایم ولی دعای آخر غذا هم

خوب است چون شامل حمد خداوند هم می‌شود.

پاک کردن و لیسیدن انگشت‌ها

گویا لیسیدن انگشتان در انتهای غذا منفعت دارد زیرا روایت داریم خداوند به کسی که

این کار را انجام می‌دهد می‌فرماید «بورک علیکم».

در روایت آمده است:

إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا فَمَضَّ أَصَابِعَهُ الَّتِي أَكَلَ بِهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ. [۱]

یعنی هنگامی که یکی از شما غذا خورد و انگشتانی را که با آن غذا خورده است را

بلیسد یا بمکد خداوند می‌فرماید خدا به شما برکت بدهد.

فرمایش خداوند متعال، مانند قول دیگران نیست بلکه به معنای سلامتی و استفاده‌ی کامل از غذا و شادابی و سرحالی در دنیا و آخرت است. قول خداوند کامل و اتم است. معلوم می‌شود مکیدن انگشتان بعد از غذا نهایت سلامتی را به دنبال دارد. ممکن است لیسیدن قاشق در انتها غذا هم مشمول این روایت باشد زیرا انسان به وسیله‌ی قاشق غذا خورده است و در روایت آمده است انگشتانی که با آن ها غذا خورده شده است، و با قاشق هم غذا خورده شده است. ولی احتمال دارد که انگشت موضوعیت داشته باشد زیرا در روایت آمده است انگشتانی را که با آن ها غذا خورده شده است. بنابراین لیسیدن وسیله‌ی غذا خوردن کافی نیست بلکه این وسیله باید انگشت باشد. در روایت آمده است که ظرف غذا باید لیسیده بشود و شاید بنابر احتمال سوم، لیسیدن قاشق به عنوان ظرف غذا مطلوب باشد. ولی لیسیدن ظرف غذا با مکیدن انگشتان اثر متفاوت دارد.

لیسیدن ظرف غذا

در روایت آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَلْطَعُ الْقَصْعَةَ قَالَ وَمَنْ لَطَعَ قَصْعَةً فَكَأَنَّمَا تَصَدَّقَ بِمِثْلِهَا. [۲]

یعنی پیامبر(ص) ظرف غذا را می‌لیسید و می‌فرمود کسی که ظرفی را بلیسد گویا به همان مقدار صدقه داده است.

یا مقدار غذای در ظرف مراد است و یا مقداری که لیسیده شده است مراد است و یا به احتمال بعید به مقدار ظرف مراد باشد.

ظاهراً لیسیدن خود ظرف مراد است و پاک کردن با انگشت مشمول این روایت نیست. بله، اگر سنت امروزه نیست شاید به دلیل نادیده گرفتن ما است و احتمال دارد اگر ما این سنت را احیاء کنیم تمام مردم دنیا از ما پیروی کنند.

خوردن ریزه غذا ها

خوردن غذا یا نانی که داخل سفره یا بیرون سفره ریخته است، هم سفارش شده است و هم درمان تمام بیماری ها به خصوص پهلو درد می باشد.

هر کس بیماری سخت مانند سرطان، دیسرو فی عضلات، ام اس یا بیماری های دیگر دارد، بعد از خوردن غذا، خورده نان ها و خورده غذا ها را جمع کند و بخورد زیرا این کار خیلی بهتر از شیمی درمانی و رادیو تراپی و عمل جراحی است.

روایات این سفارش متواتر است و شک و تردیدی در این مسئله وجود ندارد.

در روایت آمده است:

الَّذِي يَسْقُطُ مِنَ الْمَائِدَةِ مَهُورٌ الْحُورِ الْعَيْنِ فَكُلُوهُ [۳]

یعنی آنچه از سفره بیرون می ریزد مهرهای حورالعین است پس آن را بخورید.

در روایت آمده است «من المائدة» بنابراین غذاهایی که بیرون سفره افتاده است مراد است و این غیر از ریزه غذاهایی است که درون سفره است.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ تَتَبَعَ مَا يَقَعُ مِنْ مَائِدَتِهِ فَأَكَلَهُ ذَهَبَ عَنْهُ الْفَقْرُ وَعَنْ وَلَدِهِ وَوُلْدُ وَلَدِهِ إِلَى السَّابِعِ [۴]

یعنی اگر کسی غذاهایی را که از سفره بیرون افتاده است دنبال کند و بخورد فقر از او و از فرزند او و فرزند فرزند او تا نسل هفتم برطرف می شود.

این روایت اطلاق دارد و غذاهای دیگران را هم اگر بیرون سفره افتاده است شامل می شود.

اگر سفره در صحرا باشد و غذاها بریزد حتی اگر یک ران گوسفند باشد نباید برداشته بشود.

شستن دست ها قبل و بعد از غذا خوردن

خشک نکردن دست ها قبل از غذا و خشک کردن دست ها بعد از شستن بعد از غذا
دراز کشیدن بعد از غذا خوردن

روایتی در مورد صبحانه وارد شده است و روایات دیگر مطلق آمده است.
دراز به پشت خوابیدن و قرار دادن پای راست روی پای چپ مطلوب است.
اگر کسی بعد از غذا می‌خواهد بخوابد مشکلی ندارد و تسبیح حضرت زهرا(س) بگوید و
بخوابد ولی طوری که حضرت رضا (ع) فرموده است بخوابد. اول چند دقیقه به سمت راست
بخوابد و بعد به سمت چپ تا صبح بخوابد. این نوع خوابیدن بهترین خوابیدن برای هضم غذا
است.

در روایت آمده است:

إِذَا أَكَلْتَ فَاسْتَلْقِ عَلَى قَفَاكَ وَضَعْ رِجْلَكَ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى. [۵]

یعنی هنگامی که غذا خوردی به پشت دراز بکش و پای راست خود را روی پای چپ
قرار بده.

ظاهراً پا ها هنگام دراز کشیدن باید صاف باشند ولی احتمال دارد پا ها به صورت
خمیده هم باشد تا خون از پاها به سمت معده بیاید و به هضم غذا کمک کند.

در روایت آمده است:

رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا ع إِذَا تَغَدَّى اسْتَلْقَى عَلَى قَفَاهُ وَالْقَى رِجْلَهُ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى [۶]

یعنی امام رضا (ع) را دیدم که بعد از صبحانه دراز می‌کشید و پای راست خود را روی
پای چپ قرار می‌داد.

امام رضا(ع) معروف به کم غذایی بود و هیچ موقع سیر نمی‌شد.

سفارش امام رضا(ع) به خوردن یک وعده در یک روز و دو وعده در روز دیگر بود.

صبحانه خوردن دلیل بر دو وعده خوردن نیست زیرا ممکن است امام(ع) فقط صبحانه
خورده باشد. یک وعده حتما نباید شام باشد بلکه می‌تواند یک وعده در میان روز باشد.

شام می‌تواند یک خرمای خشک باشد و خرمای خشک یا یک تکه نان خشک وعده محسوب نمی‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

الاسْتِئْلَاقُ بَعْدَ الشَّبَعِ يُسَمِّنُ الْبَدَنَ وَ يُمَرِّئُ الطَّعَامَ وَ يَسْلُ الدَّاءَ [۷]

یعنی دراز کشیدن بعد از سیری بدن را چاق می‌کند و غذا را به مرحله‌ی استفاده‌ی بدن و جذب بدن می‌رساند و بیماری را از بدن بیرون می‌کشد.

تبلیغات امروزی می‌گویند بعد از غذا، دو ساعت باید راه رفت، درحالی‌که امام رضا (ع) می‌فرماید دراز کشیدن بعد از غذا بیماری را از بدن بیرون می‌کشد.

اگر مردم به این سفارشات مانند خوردن ریزه غذاهای بیرون سفره و دراز کشیدن بعد از غذا به شکل مخصوص، بیمار نمی‌شوند و اگر بیمار باشند درمان می‌شوند.

اندازه‌ی دراز کشیدن به مقدار صدق است یعنی بگویند که شخص بعد از غذا دراز کشیده است. مثلاً به مدت ده دقیقه یا یک ربع دراز بکشد.

در روایت آمده است:

و من أراد أن يستمرئ طعامه فليستك بعد الاكل على شقه الایمن ثم ينقلب بعد ذلك على شقه الایسر حتی ینام [۸]

یعنی کسی که می‌خواهد غذا امراء شود، بعد از خوردن به سمت راست دراز بکشد و سپس به سمت چپ برگردد تا خوابش ببرد.

پوشاندن غذاهای باقیمانده

غذا باید بلافاصله پوشانده بشوند و در محل مناسب که امروزه یخچال است قرار داده بشود.

در روایت آمده است:

لَا تَدْعُوا آيَاتِكُمْ بِغَيْرِ غَطَاءٍ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا لَمْ تُغَطَّ الْآيَةُ بَزَقَ فِيهَا وَ أَخَذَ مِمَّا فِيهَا مَا شَاءَ [۹]

یعنی ظرف های خود را بدون درپوش قرار ندهید زیرا ظرف اگر درپوش نداشته باشد شیطان در غذا آب دهان می ریزد و از آن هرچه بخواهد برمی دارد و مصرف می کند.

خلال

سفارش شده است که بعد از غذا خوردن حتما خلال بشود. اولین فائده‌ی خلال کردن محافظت از دندان ها است. پیامبر(ص) گاهی خلال کردن را جزء واجبات ایمانی و جزء ایمان قرار داده است و گاهی به عنوان سفارش آسمانی و واجب آسمانی قرار داده است. در روایت آمده است:

تَخَلَّلُوا فَإِنَّهُ مِنَ النَّظَافَةِ وَالنَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ، وَالْإِيمَانُ مَعَ صَاحِبِهِ فِي الْجَنَّةِ [۱۰]

یعنی خلال کنید زیرا از نظافت است و نظافت از ایمان است و ایمان به همراه صاحب خود در بهشت است.

نتیجه می گیریم که خلال کردن از ایمان است و در اینصورت خلال کردن واجب ایمانی است یعنی ایمان شخص کامل نمی شود مگر اینکه خلال کند.

ما به این مسائل اهمیت نمی دهیم. خلال کردن واجب مقدمی برای ایمان است و ایمان ما باید کامل باشد و هر چه در کامل شدن ایمان نقش دارد را باید انجام بدهیم.

در روایت آمده است:

نَزَلَ عَلَى جِبْرِئِيلُ بِالْخِلَالِ [۱۱]

یعنی جبرئیل برای سفارش کردن خلال کردن بر من نازل شد.

هیچ یک از کارهای دنیا نمی تواند کنار خلال کردن باشد زیرا موضوعی است که به خاطر آن فرشته‌ی آسمانی نازل شده است.

در روایت دیگر آمده است:

نَزَلَ جِبْرِئِيلُ بِالسَّوَاكِ وَالْخِلَالِ وَالْحِجَامَةِ [۱۲]

یعنی جبرئیل برای مسواک زدن و خلال کردن و انجام حجامت نازل شد. از این روایات و مانند این روایات به دست می‌آید که مسئله‌ی مسواک و خلال و حجامت برای دین ما و افتخار دین ما است. اگر امروزه اروپا مسواک می‌زنند به جهت پیروی از مسلمانان است زیرا اگر مسواک زدن وجود می‌داشت جبرئیل نازل نمی‌شد. اینکه حجامت هفت هزار سال سابقه دارد، دروغ است و تبلیغات صهیونیست‌ها است تا برای اسلام افتخاری وجود نداشته باشد. حجامت قبل از اسلام اثری نداشته است. همچنین قبل از اسلام مسواک زدن و خلال کردن اثری نداشته است. مردم باید بدانند که اگر غربی‌ها مسواک می‌زنند به خاطر سفارش پیامبر(ص) اسلام است.

معلوم نیست که سنت مسواک زدن از حنفیت حضرت ابراهیم (ع) باشد زیرا اگر مسواک زدن جزء حنفیت بوده است لازم به نزول جبرئیل نبوده است. اگر پیامبران(ع) مسواک می‌زدند پیامبر(ص) می‌فرمود عطر از سنت پیامبران است. مانند سویق که دستور آن توسط جبرئیل نازل شده است. اگر سویق قبل از پیامبر(ص) بوده است نیازی به وحی توسط جبرئیل نمی‌بود. پیامبر(ص) گاهی سنت‌های پیامبران مانند عطر و کفش زرد را می‌گوید و گاهی می‌فرماید که بر این امر جبرئیل نازل شد، اگر نگوییم دلالت دارد، حداقل استشعار به جدید بودن آن کار دارد.

«اصاله العدم» می‌گوید فعلی که وجود آن در قبل مشکوک است، نبوده است و ظاهر و اشعار روایات هم بر نبودن است.

ما می‌گوییم دین اسلام دین کامل است و از جمله چیزهایی که در سنن قبل نبوده است، چیزهایی است که جبرئیل نازل کرده است و از سنن النبیین نبوده است.

همین بیانی که در روایت آمده است برای گفتن مطلب جدید کافی است ولی ما ارزش نمی‌دهیم.

بله، دلیل داریم که پیامبران با چوب زیتون مسواک می‌زنند. ولی مسواک اراک برای پیامبر ما است و شاید مسواک در این روایت خصوص مسواک اراک باشد.

در روایت دیگر آمده است:

تَخَلَّلُوا فَإِنَّهُ مَصْلَحَةٌ لِلَّثَّةِ وَ النَّوَاجِدِ. [۱۳]

یعنی خلال کنید زیرا برای لثه و دندان‌ها مفید است.

در روایت دیگر می‌فرماید:

تَخَلَّلُوا فَإِنَّهُ يُقَيِّ الْفَمَ وَ مَصْلَحَةٌ لِلَّثَّةِ [۱۴]

یعنی خلال کنید زیرا دهان را تمییز می‌کند...

پیامبر(ص) فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ الْمُتَخَلِّلِينَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْمُتَخَلِّلُونَ قَالَ يَتَخَلَّلُونَ مِنَ الطَّعَامِ فَإِنَّهُ إِذَا بَقِيَ فِي الْفَمِ تَغْيَرٌ فَأَذَى الْمَلِكِ رِيحُهُ. [۱۵]

یعنی خداوند افرادی را که خلال می‌کنند رحمت کند و عرض شد چه کسانی هستند فرمود افرادی که بعد از غذا خوردن خلال می‌کند زیرا اگر غذا در دهان بماند متغیر می‌شود و بوی آن فرشته‌ها را اذیت می‌کند.

در خانه‌ی ائمه(ع) خلال آماده بوده است و هرکس در خانه غذا می‌خورده است به او خلال تعارف می‌کردند.

در روایت آمده است:

يَا جَعْفَرُ تَخَلَّلْ فَإِنَّهُ مَصْلَحَةٌ لِلْفَمِ أَوْ قَالَ لِلَّثَّةِ وَ مَجْلَبَةٌ لِلرِّزْقِ. [۱۶]

یعنی ای جعفر خلال کن زیرا برای دهان یا لثه خوب است و روزی را جلب می‌کند.

معلوم می‌شود خلال کردن معروف و رایج نبوده است.

یک بیماری به نام «بادِ جنام» وجود دارد که سرخی و قرمزی و غیر معمول صورت است. امروزه متأسفانه این بیماری شایع شده است. صورت قرمز و براق می‌شود و دست‌ها هم همین‌طور می‌شود.

طب امروزی از درمان این بیماری ناتوان است که درمان آن خلال است. صاف کننده خون و روغن بنفشه و نوره و حنا هم به این افراد می‌دهیم.

در روایت آمده است:

مَنْ اسْتَعْمَلَ الْخَشَبَتَيْنِ أَمِنَ مِنْ عَذَابِ الْكَلْبَتَيْنِ [۱۷]

یعنی کسی که از مسواک و خلال استفاده کند از عذاب انبردست ایمن می‌شود.

انبردستی که دندان را می‌کشد مراد است.

شاید از این روایت استفاده بشود نخ دندان فایده ندارد زیرا پیامبر(ص) فرمود «خشبتین» یعنی باید خلال چوبی باشد.

بیماری سرماخوردگی

عفونت حاد دستگاه تنفسی است که معمولاً قسمت‌های فوقانی دستگاه تنفسی را درگیر می‌کند.

بینی و سینوس‌ها، گلو و مانند آن بیشتر درگیر می‌شود.

خداوند سی نوع ویروس یا بیشتر قرار داده است تا بشر نتواند جلوی آن را بگیرد زیرا به نفع انسان است و اگر بشر سرما بخورد مبتلا به بیماری‌های ژنتیکی نمی‌شود.

عامل سرماخوردگی همان عامل بیماری جذام و بیماری‌های ژنتیکی است. خوردن شاهی و خوردن دشوه (غده‌های داخل گوشت) خوردن خربزه به خصوص در صبح، سرایت به خصوص از ناخن از راه‌های ابتلاء است.

ممکن است سرما خوردگی همراه با خارش گلو، خراشیدگی در حلق، عطسه زدن، آبریزش بینی، حالت کوفتگی و خستگی و گاهی تب، اختلال حس بویایی و چشایی، به

تدریج مجاری تنفسی بسته می‌شود و ترشحات بینی فزونی می‌گیرد و گاهی حلقه‌ی فوقانی هم متورم و حساس می‌شود.

ممکن است عوارض سرماخوردگی در هر شخص متفاوت باشد. شخصی در گوش سرماخوردگی دارد و به گوش درد مبتلا می‌شود و شخصی دیگر در دندان و دیگری در گلو و گاهی هم حجره مبتلا به سرما خوردگی می‌شود و صدا می‌گیرد و خراب می‌شود. سفارش شده است که سرما خوردگی را درمان نکنید زیرا برای بدن مفید است و سرباز خداوند است و فرستاده می‌شود که پیشگیری از بیماری سخت تر مانند جذام و مانند آن است.

درمان

اگر سرماخوردگی طولانی شد و از بیماری های سخت جلوگیری کرد، ائمه(ع) سفارش کرده اند که برای درمان سرماخوردگی کندش و دو برابر آن سیاهدانه آسیاب کنید و در بینی بکشید و سرماخوردگی درمان می‌شود.

در عین حال امام(ع) می‌فرماید اگر می‌توانی سرماخوردگی را با چیزی درمان نکن:

وَإِنْ أَمَكَنَّكَ إِلَّا تُعَالِجَهُ بِشَيْءٍ فَاَفْعَلْ فَإِنَّ فِيهِ مَنَافِعَ كَثِيرَةً [۱۸]

یعنی اگر توانستی زکام را معالجه نکن زیرا منافع زیادی دارد.

درمان های دیگری مانند طریفل وجود دارد که خیلی زود آبریزش بینی را قطع می‌کند.

درمان های دیگری هم وجود دارد که بهتر است انجام داده نشود.

[1] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۴۳.

[2] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۴۳.

[3] صحیفه الرضا، امام رضا ع، ص ۵۰.

[4] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۴۴.

[5] تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۱۰۰.

- [6] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۴۹.
- [7] الدعوات، راوندی، ص ۸۰.
- [8] مکاتیب الائمه، المیانجی، ج ۵، ص ۲۳۱.
- [9] المحاسن، ببرقی، ج ۲، ص ۵۸۴.
- [10] طب النبی، مستغفری، ص ۲۳.
- [11] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۵۸.
- [12] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۵۸.
- [13] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۷۶، ط اسلامیہ.
- [14] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۷۶، ط اسلامیہ.
- [15] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۵۸.
- [16] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۷۶، ط اسلامیہ.
- [17] طب النبی، مستغفری، ص ۲۳.
- [18] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیشابوری، ص ۶۵.

۲۱۵ ادامه بحث تغذیه (آداب بعد از غذا) - غذاهای ممنوعه؛

۹۵/۱۲/۱۶

ادامه بحث خلال

صحبت راجع به خلال به عنوان یکی از شرائط تغذیه بود.

بنابر روایات، زمان خلال کردن بعد از غذا خوردن و زمان مسواک زدن قبل از وضوء گرفتن برای نماز خواندن است.

غذا نباید لای دندان ها بماند و باید غذای لای دندان ها قبل از فاسد شدن و قبل از خراب کردن دندان و بد بود کردن دهان، خارج بشود. به همین جهت بعد از غذا از خلال بحث کردیم درحالیکه حق این بود خلال را قبل از مسواک زدن به عنوان یک بحث مستقل بیان می کردیم.

چون زمان خلال کردن بعد از غذا است و جزء آداب غذا خوردن محسوب می شود و ائمه (ع) بعد از غذا خوردن، به مهمان خلال تقدیم می کردند ما این بحث را جزء آداب غذا خوردن آوردیم.

در روایت آمده است:

رَحِمَ اللَّهُ الْمُتَخَلِّلِينَ مِنْ أُمَّتِي فِي الْوُضُوءِ وَالطَّعَامِ [۱]

یعنی خداوند افراد امت من که در وضوء و غذا خلال می کنند را رحمت کند.

احتمال دارد که خلال کردن دو زمان داشته باشد. هنگام وضوء و بعد از غذا خوردن باید انجام بشود.

احتمال دارد مراد از خلال بعد از غذا همان تمییز کردن دهان باشد و مراد از خلال در هنگام وضوء، تمییز کردن زیر ناخن با چوب باشد. یا اینکه مراد، آب رساندن به لای انگشتان است که این هم یک نوع تخلیل می‌باشد.

احتمال دارد «تخلل» معنای واحدی دارد و آن تمییز کردن دندان با چوب است.

احتمال دارد «تخلل» به دو معنای تمییز کردن دندان به وسیله‌ی خلال و به معنای تمییز کردن زیر ناخن با چوب یا رساندن آب لای انگشتان باشد.

احتمال دوم، استعمال یک لفظ در بیش از یک معنا است. در اصول راجع به استعمال لفظ در اکثر از یک معنا بحث شده است. صاحب کفایه اصرار دارد استعمال لفظ در بیش از یک معنا امکان ندارد ولی علماء دیگر می‌گویند استعمال لفظ در بیش از یک معنا اشکال ندارد. این روایت مصداقی برای استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا است زیرا به نظر می‌رسد از «تخلل» بیش از یک معنا اراده شده است.

ماده‌ی تخلیل یکی است و افراد و مصادیق زیادی از آن اراده شده است. مگر معنای کلی «تمییز کردن با چوب» تصور کنیم که اعم از تمییز کردن دندان‌ها و تمییز کردن زیر ناخن می‌شود و شامل معنای رساندن آب لای انگشتان نمی‌شود. در این صورت اشتراک معنوی می‌شود.

جنس و شرائط خلال

تخلیل به هر وسیله‌ای می‌تواند باشد. البته چوب در روایات آمده است و نخ وارد نشده است.

در روایت آمده است:

مَنْ اسْتَعْمَلَ الْخَشَبَتَيْنِ أَمِنَ مِنْ عَذَابِ الْكَلْبَتَيْنِ [۲]

یعنی کسی که از مسواک و خلال استفاده کند از انبردست ایمن می‌شود.

مراد از چوب می‌تواند هر چوبی باشد زیرا در روایت آمده است «الخشبتین» که به معنای دو چوب مسواک و خلال است. البته الف و لام در «الخشبتین» الف و لام عهد است که مراد چوب اراک و چوب خلال است.

اگر از «الخشبتین» اطلاق استفاده کنیم می‌توانیم از هر چوبی برای مسواک زدن و خلال کردن استفاده کنیم زیرا بیشتر روایات ما صحبت از چوب نمی‌کند. بنابراین اگر از روایات اطلاق استفاده کنیم، حتی می‌توانیم با نخ دندان هم خلال کنیم زیرا در اینصورت مهم خلال کردن می‌باشد.

در این روایت چوب ذکر شده است و ما می‌گوییم مجوزی نداریم که از هر چیزی استفاده کنیم و فقط باید از چوب استفاده کنیم.

در اینصورت می‌توانیم فقط از چوب استفاده کنیم و آن هم از هر چوبی هرچند از «الخشبتین» چوب اراک و چوب خلال استفاده می‌شود.

به احتمال قوی تر مراد از «الخشبتین» چوب اراک و چوب خلال است و تمام چوب‌ها را شامل نمی‌شود.

مواردی از چوب‌ها برای خلال کردن استثناء شده است. چوب انار، چوب یاس یعنی مورد، چوب نی و چوب گل‌ها و چوب بوته‌های گل و چوب گیاه طُفا نباید خلال شود زیرا ضرر جدی دارد و آسیب به سلامتی انسان می‌زند.

شاید این استثناءات دلیل بر اطلاق روایات تخیل باشد. وقتی دلیل اطلاق داشته باشد، ضرر استفاده از غیر چوب خلال هم نفی می‌شود زیرا دلیل داریم.

البته در محل خود خواهیم خواند که روایت دیگری هم داریم که می‌فرماید به هر چیزی خلال نکنید بلکه باید خلال تمییز باشد. بنابراین شرط وسیله‌ی خلال تمییز بودن است.

این خلال‌هایی که موجود در بازار است و از چین وارد می‌شود از چوب نی درست می‌شود و خیلی خطرناک است و لته را از بین می‌برد.

به نظر می‌رسد وارد کردن چوب های نی به عنوان چوب خلال عمدی است. به همین جهت لته و دندان بیشتر افراد مشکل دارد.

در قدیم در یک شهر یک دکتر دندانساز بود ولی امروزه در یک شهر صدها دکتر دندانساز وجود دارد و تمام مطب ها شلوغ است.

مسواک پلاستیکی هم برای دندان ضرر دارد.

چوب مخصوصی وجود دارد که به چوب خلال معروف است و در خوزستان و استان های دیگر در فصل خرماپزان رشد می‌کند. بوته هایی وجود دارد که سر هر شاخه، بسته ها ی خلال دارد. خیلی خوب و نازک است و فاصله ای بین دندان ها نمی‌اندازد. معطر و محکم است و از لای دندان های به هم چسبیده هم عبور می‌کند.

بله، در عراق هم زیاد است ولی مردم نمی‌شناسند و باید فرهنگ سازی بشود و چوب خلال جایگزین چوب های خلال بازاری باشد زیرا پیامبر(ص) فرمود با نی خلال نکنید زیرا دندان ها را خراب می‌کند.

خلال با کبریت مشکلی ندارد یعنی نهی وارد نشده است.

در روایت آمده است:

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ التَّخْلُلِ بِالرُّمَانِ وَالْأَسِ وَالْقَصَبِ وَهَنْ يُحَرِّكَنَّ عِرْقَ الْآكِلَةِ [۳]

یعنی پیامبر(ص) از خلال کردن با چوب انار و مورد و نی نهی کرد و فرمود سبب هیجان ژن خوره می‌شود.

ژن خوره در لته یا در کل بدن تحریک می‌شود.

هیجان گاهی به معنای زرد شدن و خشک شدن می‌باشد و گاهی هیجان به معنای ظهور

و خودنشان دادن است و گاهی هیجان به معنای اضطراب و حرکت است.

البته هیجان در ژن یا به معنای جهش و یا به معنای حرکت از جا است.

در روایت دیگر آمده است:

لَا تَخْلُلُوا بُعُودَ الرِّيحَانِ وَلَا بِقَضِيبِ الرُّمَّانِ فَإِنَّهُمَا يُهَيِّجَانِ عِرْقَ الْجَذَامِ [۴]

یعنی با چوب گل و چوب انار خلال نکنید زیرا ژن جذام را تحریک می‌کنند.

تمامی گل ها مشمول این روایت است. اگر می‌فرمود «وَرَد» فقط گل محمدی بود ولی

فرموده است «ریحان» و شامل تمام گل ها می‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

التَّخْلُلُ بِالطَّرْفَاءِ يُورِثُ الْفَقْرَ [۵]

یعنی خلال کردن با درخت گز سبب فقر می‌شود.

شکستن سر چوب و سپس خلال کردن

شکستن سر چوب پیش از خلال کردن فوایدی دارد مانند اینکه با شکستن سر چوب،

آلودگی سر چوب برطرف می‌شود. محل شکستگی چون داخل بوده است تمییز دارد و با

شکستن سر چوب، تیزی خلال گرفته می‌شود.

نخوردن غذاهایی که از لای دندان بیرون می‌آید

خوردن غذاهای لای دندان موجب بیماری آپاندیس می‌شود. چوب خلال و غذاهای

لای دندان را نباید خورد.

خوردن غذاهایی که دور دندان جمع می‌شوند و با زبان قابل جمع کردن هستند اشکالی

ندارد ولی غذاهایی که با چوب خلال خارج می‌شود را نباید خورد.

خوردن غذاهای لای دندان های جلویی اشکالی ندارد زیرا در معرض هوا است و زود

فاسد نمی‌شود ولی غذاهایی که لای دندان های عقبی مانند دندان های کرسی است را نباید

خورد.

در روایت آمده است:

مَنْ تَخَلَّلَ فَلْيَلْفِظْ مَنْ فَعَلَ فَقَدْ أَحْسَنَ وَ مَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَا حَرَجَ [۶]

یعنی کسی که خلال می‌کند آنچه خلال کرده را دور بیندازد کسی که این کار را انجام دهد خوب کاری کرده است و کسی که انجام ندهد حرمتی وجود ندارد.

در روایت دیگر آمده است:

لَا يَزْدَرِدَنَّ أَحَدُكُمْ مَا يَتَخَلَّلُ بِهِ فَإِنَّهُ يَكُونُ مِنْهُ الدُّبِيلَةُ [۷]

یعنی آنچه به وسیله‌ی چوب خلال بیرون آورده اید را نخورید زیرا موجب بیماری آپاندیس می‌شود.

احتمال دارد مراد از «لا تخلل به» غذای خارج شده به وسیله‌ی چوب خلال است و احتمال دیگر خود چوب خلال است.

«دبيلة» در لغت به معنای ظهور دمل‌های بزرگ در دورن انسان است که کشنده است.

البته تفصیل دیگری هم در مورد نخوردن خلال وجود دارد:

در روایت آمده است:

مَا أَدْرَتْ عَلَيْهِ لِسَانَكَ فَأَخْرَجْتَهُ فَأَبْلَعَهُ وَ مَا أَخْرَجْتَهُ بِالْخِلَالِ فَأَرُمَ بِهِ [۸]

یعنی آنچه با حرکت دادن زبان و چرخاندن زبان از دهان خارج می‌کنی بخور و آنچه با خلال خارج می‌کنی را دور بینداز.

خوردن گوشتی که لای دندان‌های جلویی است اشکالی ندارد ولی گوشت لای دندان‌های عقبی خوب نیست.

در روایت آمده است:

سَأَلْتُهُ عَنِ اللَّحْمِ يَكُونُ فِي الْأَسْنَانِ فَقَالَ أَمَّا مَا كَانَ فِي مُقَدِّمِ الْفَمِ فَكُلْهُ وَ أَمَّا مَا كَانَ فِي الْأَضْرَاسِ فَاطْرَحْهُ. [۹]

از امام صادق (ع) در مورد گوشتی که در دندان‌ها باقی می‌ماند سوال کردم فرمود آنچه در جلوی دهان باقی مانده است بخور و آنچه در دندان‌های آسیاب وجود دارد دور بریز
در روایت دیگر آمده است:

أَمَّا مَا يَكُونُ عَلَى اللِّثَةِ فَكُلُّهُ وَازْدَرَدُهُ وَ مَا كَانَ فِي الْأَسْنَانِ فَارْمِ بِهِ [۱۰]

یعنی آنچه در لثه است بخور و آنچه لای دندان ها است دور بریز.

به نظر می‌رسد که ملاک فاسد بودن غذای داخل دهان باشد. اگر تازه غذا خورده شده است و غذاها فاسد نشده است خوردن آن اشکال ندارد ولی اگر مدتی گذشته است، غذای لای دندان فاسد شده است و باید دور ریخته بشود.

تفصیل بین دندان جلو و عقب شاید به جهت دیرتر فاسد شدن غذای لای دندان های جلویی باشد ولی دندان های عقبی گرم تر هستند و هوا به آن ها نمی‌رسد، غذای لای آن ها نیز زود تر فاسد می‌شود.

به نظر می‌رسد کلاً غذایی که از لای دندان خارج می‌شود دور ریخته بشود. بله، اگر غذای لای دندان با چوب خلال خارج نشد، می‌توان از نخ استفاده کرد. خلال هرچه طبیعی باشد بهتر است و استفاده از پلاستیک خوب نیست. نخ دندان های امروزی خطرناک است، زیرا به رغم باریکی، فاصله بین دندان ها می‌اندازد و دندان ها را سست می‌کند.

شستن دهان بعد از غذا خوردن

روایات متعددی در مورد شستن دهان قبل از غذا خوردن داشتیم که شاید به حد تواتر می‌رسید و همان روایات، بحث شستن دهان بعد از غذا را هم ذکر می‌کند. روایات متعددی در مورد آثار شستن قبل و بعد از غذا داریم.

آثار شستن دهان بعد از غذا

أَوَّلُهُ يَنْفِي الْفَقْرَ وَ آخِرُهُ يَنْفِي الْهَمَّ [۱۱]

یعنی وضوء در ابتداء غذا فقر را از بین می‌برد و در آخر غذا هم و غم را از بین می‌برد.

از بیماری جلوگیری می‌کند

يَا عَلِيُّ إِنَّ الْوُضُوءَ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ شِفَاءٌ فِي الْجَسَدِ وَيُمْنُ فِي الرِّزْقِ. [١٢]

ای علی وضوء قبل و بعد از غذا درمان در جسد است و زیاد شدن در روزی است.
غَسَلُ الْيَدَيْنِ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ زِيَادَةٌ فِي الْعُمْرِ وَ إِمَاطَةُ لِلْغَمْرِ عَنِ الثَّيَابِ وَ يَجْلُو
الْبَصَرُ. [١٣]

یعنی شستن دو دست قبل و بعد از غذا زیادی در عمر است و پاک کردن کثافت از لباس
ها است و دیده ها را جلا می بخشد.

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكْثَرَ خَيْرُ بَيْتِهِ فَلْيَتَوَضَّأْ عِنْدَ حُضُورِ طَعَامِهِ، وَ مَنْ تَوَضَّأَ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ
عَاشَ فِي سَعَةٍ مِنْ رِزْقِهِ، وَ عُوْفِيَ مِنَ الْبَلَاءِ فِي جَسَدِهِ. [١٤]

یعنی ... کسی که دستان خود را قبل و بعد از غذا بشوید فراخی رزق پیدا می کند...

در روایتی از پیامبر (ص) آمده است:

الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ يَنْفِي الْفَقْرَ وَبَعْدَهُ يَنْفِي اللَّمَمَ [١٥]

یعنی شستن دست و دهان قبل از غذا خوردن فقر را برطرف می کند و بعد از غذا آسیب
جن و اهل زمین را برطرف می کند.

«لمم» یک نوع دیوانگی و جن زدگی است. روایات متعددی داریم که می فرماید «لمم»
از جن است و یک سری امور مانند خوردن سیب و خوردن خرماي عجوه لمم را برطرف
می کند.

در روایات داریم که شیطان نسبت به بوی غذا حساس است و دور دهان جمع می شود و
باقیمانده غذاها را می خورد و می لیسد.

روی شستن دهان کودکان تاکید شده است زیرا موجب فرع و ترس کودکان در خواب
می شود.

از این روایت استفاده کردیم که پریدن در خواب هم معلول شیطان است به همین جهت می‌گوییم افرادی که مشکل و ناراحتی روحی و ورانی دارند و از خواب می‌پرند مشکل جن زدگی دارند.

در روایت آمده است:

اغْسِلُوا صَبْيَانَكُمْ مِنَ الْغَمْرِ فَإِنَّ الشَّيَاطِينَ تَشُمُّ الْغَمَرَ فَيَفْزَعُ الصَّبِيُّ فِي رُقَادِهِ وَ يَتَأَذَّى بِهِ الْكَاتِبَانِ [۱۶]

یعنی کودکان خود را از باقیمانده‌ی غذا بشویید زیرا شیطان (میکروب و ویروس و جن) بو می‌کند و سبب فرغ و ترس کودک می‌شود و دو ملک اذیت می‌شود.

این روایت شامل بزرگسالان هم می‌شود زیرا کودکان نویسنده و کاتب ندارند.

کودک ناگهان از خواب می‌پرد و می‌ایستد و گریه می‌کند یا به چپ و راست نگاه می‌کند که به خاطر آسیبی است که از جن به او رسیده است.

در روایتی آمده است:

إِنَّ الشَّيْطَانَ حَسَّاسٌ لِحَاسٍ فَاحْذَرُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، مَنْ بَاتَ وَفِي يَدِهِ رِيحُ غَمْرٍ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ [۱۷]

یعنی شیطان حساس و لیس زننده است...

شیطان خیلی حساس است و به خاطر بوی دهان جمع می‌شود و باقیمانده‌ی غذا را می‌لیسد و این سبب ترس کودک و انسان‌ها در خواب می‌شود.

در مورد شستن دهان، آب کافی نیست بلکه با شوینده باید شسته بشود. در روایات روی اشنان و سعد به عنوان شوینده تاکید شده است و برای آن خواصی ذکر شده است.

شستن دهان با سعد از خرابی دندان‌ها و بیماری دهان جلوگیری می‌کند و سفارش شده است که دهان و موضع استنجا را با سعد شسته شود تا از بواسیر و بیماری‌های دهان جلوگیری بشود.

بعید نیست تاکید روی اشنان و سعد با وجود صابون در زمان ائمه(ع)، به جهت خصوصیت و منفعت در اشنان و سعد باشد.

در روایتی از امام کاظم(ع) آمده است:

مَنْ اسْتَنْجَى بِالسُّعْدِ بَعْدَ الْغَائِطِ وَ غَسَلَ بِهِ فَمَهُ بَعْدَ الطَّعَامِ لَمْ تُصِبْهُ عِلَّةٌ فِي فَمِهِ وَلَمْ يَخَفْ شَيْئاً مِنْ أَرْيَاحِ الْبَوَاسِيرِ. [۱۸]

یعنی کسی که بعد از مدفوع کردن با سعد استنجا کند و دهان خود را بعد از خوردن غذا با سعد بشوید، در دهان مبتلا به بیماری نمی‌شود و مبتلا به بواسیر نمی‌شود.

سعد را باید خوب و نرم آسیاب کرد و در دستشویی قرار داد.

درمان های متعددی برای بواسیر وجود دارد که بهترین درمان برای بواسیر، سعد است. خونریزی بواسیر را قطع می‌کند و اگر بواسیر ساچمه ای هم باشد، سعد درمان می‌کند. سعد اگر خوب باشد معطر است و در داستان زیارت قبر امام حسین(ع) توسط جابر، به عنوان عطر هم مطرح است.

سعد ریشه‌ی گیاهی است که گیاه آن شبیه تره است و ریشه‌ی گرد شبیه تربچه است و هر چه محکم تر باشد و داخل آن سفید تر باشد و معطر تر باشد، بهتر است. اگر سعد کهنه باشد داخل آن زرد می‌شود.

افرادی که کربلا می‌روند به جای آوردن چیزهای غیرمطلوب، سعد بیاورند زیرا سعد کوفی معروف است.

سعد یمنی درشت تر و سیاه تر و معطر تر است. سعد هندی بیشتر برای درمان و تقویت حافظه و مانند آن است.

در روایتی از امام صادق(ع) آمده است:

اتَّخِذُوا فِي أَشْنَانِكُمُ السُّعْدَ فَإِنَّهُ يُطَيِّبُ الْفَمَ وَ يَزِيدُ فِي الْجَمَاعِ [۱۹]

یعنی در مسواک خود از سعد استفاده کنید زیرا دهان را خوشبو می‌کند و عمل همبستری را زیاد می‌کند.

شستن دهان با دو چیز است. اشنان در عربی «غاسول»، «خرع الاصفیر» نامیده می‌شود. و در ایران گاهی «چلقوز گنجشگ» هم گفته می‌شود. اشنان ارزان هم هست ولی مردم قدر آن را نمی‌دانند.

بنابراین روایت اگر اشنان با سعد مخلوط بشود آثار مفیدی خواهد داشت. در روایت آمده است که اشنان را نباید داخل دهان کرد زیرا دهان را بدبو می‌کند. به جای استفاده از قرص های شیمیایی برای تقویت جنسی، از اشنان و سعد باید برای شستن دهان استفاده کرد زیرا عمل همبستری را زیاد می‌کند و تقویت کننده‌ی جنسی است. این فوائد در شستن با صابون وجود ندارد. صابون موجود در بازار با الکل درست می‌شود و به آن سود و ماده‌ی شیمیایی قوی اضافه می‌کنند به همین خاطر استفاده از آن ها صلاح نیست.

ما دنبال این هستیم که افرادی با پیه گاو یا پیه های دیگر و دنبه و کوهان شتر یا از روغن زیتون با اشنان صابون درست کنند. البته سخت است و خشک کردن آن مدت زمان زیادی نیاز دارد.

در این روایت می‌گویند با اشنان بیرون دهان را بشویید. برای سعد زیاد کردن عمل همبستری وجود ندارد و شاید اگر با اشنان مخلوط بشود این خاصیت را پیدا کند.

از روایات استفاده می‌شود که بعد از خوردن غذا، بدون معطلی باید دهان شسته بشود زیرا ماندن غذا دور دهان به چشم آسیب می‌رساند و شستن دهان چشم را جلا می‌دهد. اگر بعد از غذا خوردن شستن دهان امکان نداشت، حتما باید قبل از خواب شسته بشود زیرا خوابیدن با دست و دهان آلوده، انسان را در معرض آسیب جن قرار می‌دهد.

در روایتی از حضرت امیر(ع) آمده است:

بَرَكَهُ الطَّعَامُ الْوُضُوءُ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ الشَّيْطَانُ مُوَلَّعٌ بِالْغَمْرِ وَ إِذَا أَوَى أَحَدُكُمْ إِلَى فِرَاشِهِ فَلْيَغْسِلْ يَدَيْهِ مِنْ رِيحِ الْغَمْرِ [۲۰]

یعنی برکت غذا وضوئی است که قبل و بعد از غذا خوردن است و شیطان (میکروب و ویروس) به باقیمانده‌ی غذا ولع دارد و اگر کسی از شما به رختخواب می‌رود دستان خود را از باقیمانده‌ی غذا بشوید.

از این روایت استفاده می‌شود که اگر دست و دهان شسته نشود، در معرض آسیب شیطان خواهد بود.

در روایت داریم که بعد از شستن دستان و دهان بعد از غذا، خوب است که با حوله خشک بشوند.

«غمر» به معنای باقیمانده‌ی غذا است. هر غذایی که خورده بشود حتی اگر نان خالی هم باشد، اثری دور دهان باقی می‌گذارد.

غذاهای ممنوعه

مستفاد از روایات، قانون سلامتی در این است که هر غذایی مضر است مگر اینکه با دلیل خارج شده باشد. قانون سلامتی غیر از حکم شرعی است و حکم شرعی را خواهیم گفت. تئوری طب اسلامی در انتخاب غذا حساسیت بیشتری دارد. ما امتی هستیم که از نظر تغذیه از کل امت‌ها خاص‌تر هستیم.

چین یا بودائی‌ها همه چیز مانند مار و عقرب و حشرات را می‌خورند. مسیحیان همه چی مانند مردار و خوک و خرگوش را می‌خورند ولی ما ملت اسلامی در غذا خوردن محدود و مشخص و معین هستیم.

در روایت آمده است:

لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ص يَأْكُلُ طَعَاماً وَ لَا يَشْرَبُ شَرَاباً إِلَّا قَالَ اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ أَبْدِلْنَا بِهِ خَيْراً مِنْهُ إِلَّا اللَّبَنَ فَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ زِدْنَا مِنْهُ [۲۱]

یعنی پیامبر(ص) هر غذا و نوشیدنی که می‌خورد می‌فرمود خداوندا در آن برکت بده و بهتر از آن را بدل بفرما مگر شیر که بعد از نوشیدن آن می‌فرمود خداوندا برکت به آن بده و برای ما زیادت‌ر کن.

«ابدلنا خیرا منه» درخواست بدل خیر از جهت طعم و مزه و قیمت نیست زیرا پیامبر(ص) در نهایت زهد بوده است و دنبال دنیا نبوده است بلکه به جهت این است که هر غذایی ضرری دارد.

امروزه در دنیا هم ثابت شده است که هر غذایی منافع و مضراتی دارد. پیامبر(ص) در حقیقت از خداوند منافع غذا را می‌خواهد و با درخواست غذای بهتر از مضرات آن دوری می‌جوید.

از این دلیل به دست می‌آید که هر غذایی ضرر دارد. اینکه غذا ضرر کمتری دارد باید دلیل داشته باشیم.

امام (ع) می‌فرماید:

قَالَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ إِنِّي أَكَلْتُ لَبَنًا فَضَرَّنِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا وَاللَّهِ مَا ضَرَّ شَيْئاً قَطُّ وَ لَكِنَّكَ أَكَلْتَهُ مَعَ غَيْرِهِ فَضَرَّكَ الَّتِي أَكَلْتَهُ مَعَهُ وَ ظَنَنْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنَ اللَّبَنِ [۲۲]

یعنی شخصی به امام صادق(ع) عرض کرد شیر نوشیدم و به من ضرر زد فرمود به خدا قسم شیر هیچ ضرری ندارد شاید چیز دیگری با شیر خوردی و به تو ضرر زده است و گمان کردی ضرر از شیر است.

معلوم می‌شود حکمت فرمایش پیامبر (ص) که موقع خوردن شیر می‌فرمود خدایا برکت بده و بیشتر به ما بده، چه بوده است.

به هر حال قانون طب اسلامی این است که هر غذایی ضرر دارد.

- [1] مكارم الاخلاق، طبرسي، ص ١٥٣.
- [2] طب النبي، مستغفري، ص ٢٣.
- [3] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٥٦٤.
- [4] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٥٦٤.
- [5] الخصال، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٥٠٥.
- [6] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٥٥٩.
- [7] الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٧٨، ط اسلاميه.
- [8] من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ٣٥٧.
- [9] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٥٥٩.
- [10] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٥٥٩.
- [11] الكافي، كليني، ج ٦، ص ٢٩٠، ط اسلاميه.
- [12] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٢٥.
- [13] الكافي، كليني، ج ٦، ص ٢٩٠، ط اسلاميه.
- [14] الامالي، شيخ طوسي، ص ٥٩٠.
- [15] الدعوات، راوندي، ص ١٤٢.
- [16] الخصال، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٦٣٢.
- [17] سبل الهدى و الرشاد، الصالحى الشامى، ج ١٢، ص ١٢٧.
- [18] الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٧٨، ط اسلاميه.
- [19] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٢٦.
- [20] دعائم الاسلام، قاضى نعمان، ج ٢، ص ١٢١.
- [21] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٩١.
- [22] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٩٣.

۲.۷۰

۲۱۶ ادامه بحث تغذیه (غذاهای مضر و ممنوع) - بحث گوشت

- معرفی بیماری آنفولانزا و بیماری برونشیت؛ ۹۵/۱۲/۱۷

صحبت راجع به غذاهای مضر و ممنوع است. آیا از جهت بهداشت و سلامتی هر غذایی مضر است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود؟ یا هر غذایی مفید است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود؟

مسئله تفصیل دارد ولی از روایات و از قرائن و شواهد استفاده می‌شود هر غذایی مضر است مگر اینکه دلیلی بر خلاف آن داشته باشیم.

اگر غذا ضرر زیاد داشته باشد، حرام است بنابراین صحبت در مورد ضرر اندک است. غذاها از جهت گرمی و سردی یا از جهت خشکی و تری طبع‌های مختلفی دارند که به همین ملاک برای افراد با طبع‌های مختلف، مفید یا مضر است. از نظر بهداشتی و سلامتی، مصرف غذا باید از روایات مجوز داشته باشد. غذایی که در روایات مجوز برای مصرف آن وجود ندارد محکوم به ضرر داشتن است. یکی از قرائن و شواهد بر این مدعا، دعاء پیامبر(ص) هنگام مصرف غذاها است. در روایت آمده است:

لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ص يَأْكُلُ طَعَاماً وَ لَا يَشْرَبُ شَرَاباً إِلَّا قَالَ اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ أَدِلْنَا بِهِ خَيْراً مِنْهُ إِلَّا اللَّبَنَ فَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ زِدْنَا مِنْهُ [۱]

یعنی پیامبر(ص) هر غذا و نوشیدنی که می‌خورد می‌فرمود خداوندا در آن برکت بده و بهتر از آن را بدل بفرما مگر شیر که بعد از نوشیدن آن می‌فرمود خداوندا برکت به آن بده و برای ما زیاده‌تر کن.

«ابدلنا خیرا منه» درخواست بدل خیر از جهت طعم و مزه و قیمت نیست زیرا پیامبر(ص) در نهایت زهد بوده است و دنبال دنیا نبوده است بلکه به جهت این است که هر غذایی ضرری دارد.

در روایت دیگر آمده است:

قَالَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ إِنِّي أَكَلْتُ لَبَنًا فَضَرَّنِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا وَاللَّهِ مَا ضَرَّ شَيْئًا قَطُّ وَ لَكِنَّكَ أَكَلْتَهُ مَعَ غَيْرِهِ فَضَرَّكَ الَّتِي أَكَلْتَهُ مَعَهُ وَ ظَنَنْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنَ اللَّبَنِ [۲]

یعنی شخصی به امام صادق(ع) عرض کرد شیر نوشیدم و به من ضرر زد فرمود به خدا قسم شیر هیچ ضرری ندارد شاید چیز دیگری با شیر خوردی و به تو ضرر زده است و گمان کردی ضرر از شیر است.

معلوم می‌شود حکمت فرمایش پیامبر (ص) که موقع خوردن شیر می‌فرمود خدایا برکت بده و بیشتر به ما بده، چه بوده است. چون شیر اصلا ضرر ندارد پیامبر(ص) می‌فرمود خدایا به ما بیشتر بده، ولی غذاهای دیگر چون ضرر هرچند اندک دارند، پیامبر(ص) می‌فرمود خدایا به ما بهتر از آن بده.

بله، شیر اگر آلوده باشد ضرر دارد.

در روایت آمده است:

لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي إِلَّا اللَّبَنَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ بَيْنَ الرَّغْوَةِ وَالضَّرْعِ [۳]

یعنی برای امتم نمی‌ترسم مگر از شیر زیرا شیطان(میکروب و ویروس) مابین کف شیر و پستان حیوان است.

شیری که آلوده نداشته باشد یا اگر گرم بشود مشکلی ندارد.

معلوم نیست علت «تب مالت» شیر باشد زیرا طب امروزی می‌گوید علت تب مالت، شیر آلوده است. وقتی روایت می‌فرماید شیر هیچ ضرری ندارد ما در گفته‌ی پزشکان امروزی باید شک کنیم.

بعید به نظر می‌رسد که تب مالت، از شیر باشد. البته اگر تب مالت هم از شیر باشد، شاید از شیر گاوهای اصلاح ژنتیکی شده‌ی هلندی باشد.

در گذشته تب مالت وجود نداشت، از وقتی که گاوهای اصلاح ژنتیکی آمده است این مشکلات به وجود آمده است.

ما می‌دانیم که آنچه پیامبر(ص) و ائمه(ع) می‌گویند راست است و حرف غیر معصوم را قبول نداریم.

به هر حال از مجموع روایات استفاده می‌شود که هر غذایی ضرر دارد هرچقدر فایده هم داشته باشد.

مثلا در مورد انجیر خیلی تاکید شده است و فائده‌ی زیاد دارد ولی در مورد آن آمده است:

أَكْلُ التَّيْنِ يُقْمِلُ الْجَسَدَ إِذَا أُذْمِنَ عَلَيْهِ [۴]

یعنی خوردن مداوم انجیر سبب شیش می‌شود.

در مورد «ماست» آمده است که به همراه زنیان خورده بشود، معلوم می‌شود که ماست به تنهایی ضرر دارد.

بنابراین هر غذایی مضر است مگر اینکه دلیل بر ضرر نداشتن آن داشته باشیم. غذاهای ترکیبی هم مضر است مگر اینکه دلیلی بر خلاف آن داشته باشیم.

البته بعضی از غذاها مانند انار طبایع چهارگانه را تعدیل می‌کند.

انسان نمی‌تواند هر غذای وارداتی مانند پیتزا و سوسیس و کالباس و اسنک را مصرف کند زیرا خوردن غذا مجوز می‌خواهد و نمی‌توان به جهت طعم و مزه غذایی را مصرف کرد. در روایت آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ عَزُوفَ النَّفْسِ وَ كَانَ يَكْرَهُ الشَّيْءَ وَ لَا يُحَرِّمُهُ فَأُتِيَ بِالْأَرْنبِ فَكَرِهَهَا وَ لَمْ يُحَرِّمْهَا.

یعنی پیامبر(ص) بسیار نفس خود را باز می‌داشت و از خیلی چیزها خوشش نمی‌آمد ولی آن‌ها را تحریم نمی‌کرد...

در جزیره العرب محرومیت و کم غذایی وجود داشته است. به همین جهت حضرت ابراهیم اینگونه با خداوند مناجات کرد:

(رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ) [۵]

یعنی پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن ساختم

به همین جهت عرب‌ها هر جنبنده‌ای مانند ملخ و سوسمار و خرگوش و الاغ و اسب را می‌خوردند ولی پیامبر(ص) در چنین شرائطی هر چیزی را مصرف نمی‌کرد و از خیلی غذاها خوشش نمی‌آمد.

حکمت این کار عجله نکردن در انتخاب غذاها است. ما هم باید برای تامین سلامتی هر غذایی را مصرف نکنیم.

رها کردن غذاها توسط پیامبر(ص) حتما حکمت داشته است.

غذاهای گیاهی

غذاها به گیاهی و حیوانی تقسیم می‌شود.

از جهت شرعی، هر گیاهی حلال است مگر اینکه دلیل بر حرمت آن داشته باشیم. غذای حرام غذایی است که مضر است و یا کشنده و بیمار کننده است.

ولی از جهت بهداشتی و سلامتی، تمام گیاهان مشمول روایات اخیر است، که مفاد آن ضرر داشتن تمام غذاها است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

روایت می‌فرماید در زمان پیامبر(ص) همه چیزها بوده است ولی پیامبر(ص) همه را مصرف نکرده است بنابراین ما برای مصرف هر چیزی مجوز نداریم.

اگر چیزی را پیامبر(ص) و ائمه(ع) مصرف کرده باشند، می‌گوییم ضرر اندک دارد مگر اینکه دلیل بر نداشتن ضرر آن داشته باشیم مانند شیر و آنچه که مصرف نکرده اند احتمال دارد ضرر زیاد داشته باشد.

مثلاً در مورد میوه حضرت امیر(ع) قانون کلی بیان می‌کنند که اگر میوه شیرین است بخورید و اگر شیرین نیست مصرف نکنید. بنابراین هر میوه ای با این ملاک سنجیده می‌شود، چه در زمان ائمه وجود داشته است یا وجود نداشته است. در صورتیکه نجاست بر گیاهان یا مشتقاتی که از گیاهان گرفته می‌شود مانند روغن، عارض شود خوردن آن‌ها نهی شده است.

در روایت آمده است:

اعْلَمْ يَرْحُمُكَ اللَّهُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يُبِحْ أَكْلًا وَ لَا شُرْبًا إِلَّا لِمَا فِيهِ الْمَنْفَعَةُ وَ الصَّلَاحُ وَ لَمْ يُحَرِّمْ إِلَّا مَا فِيهِ الضَّرَرُ وَ التَّلَفُ وَ الْفَسَادُ فَكُلْ نَافِعٍ مُقَوٍّ لِلْجِسْمِ فِيهِ قُوَّةٌ لِلْبَدَنِ فَحَلَالٌ وَ كُلْ مُضِرٌّ يَذْهَبُ بِالْقُوَّةِ أَوْ قَاتِلٍ فَحَرَامٌ [۶]

یعنی بدان خداوند خوردن و نوشیدن را در چیزی حلال نکرده است مگر اینکه در آن منفعت و مصلحت بوده است و چیزی را حرام نکرده است مگر اینکه در آن ضرر و تلف و فساد باشد پس هر چیزی که نافع باشد و مقوی بدن باشد حلال است و هر چیزی که ضرر داشته باشد و نیروی انسان را از بین می‌برد و کشنده است حرام است مانند سم‌ها...

طبق این روایت حلال منفعت دارد و تقویت کننده است و در مورد ضرر داشتن آن چیزی نفرموده است و ممکن است ضرر هم داشته باشد.

از روایات استفاده می‌شود ضرری موجب حرمت است که زیاد باشد و سبب تلف شود. گوشت گاو حلال است ولی روایت می‌فرماید ضرر دارد، در روایات آمده است پنیر هم بیماری است ولی حلال است.

در روایت آمده است:

وَسَأَلَتْهُ عَنِ الْفَأْرَةِ وَالْكَلْبِ إِذَا أَكَلَا مِنَ الْخُبْزِ وَشِبْهِهِ، أَيْحِلُّ أَكْلُهُ؟ قَالَ: يُطْرَحُ مِنْهُ مَا أُكِلَ،
وَيُؤْكَلُ الْبَاقِي [۷]

یعنی از امام در مورد حلال بودن نان و چیزی که موش و سگ از آن خورده باشند سوال کردم فرمود آنچه خورده شده دور ریخته بشود و باقیمانده حلال است.

استفاده می‌شود خوردن آنچه با نجاست برخورد داشته و متنجس است حلال نیست.
همچنین از این روایت استفاده می‌شود که موش جزء نجاسات است ولی در فقه موش جزء نجاسات نیست. روایات متعددی می‌فرماید غذایی که موش از آن بخورد باید دور ریخته بشود یا جایی از پیراهن که موش روی آن راه رفته است را باید شست.
بنابراین باید بگوییم موش نجس بهداشتی است ولی از جهت شرعی پاک است. مانند آهن که همه‌ی علماء می‌گویند پاک است ولی از جهت بهداشتی نجس است.
در روایت دیگر آمده است:

وَسَأَلَتْهُ عَنِ فَأْرَةٍ أَوْ كَلْبٍ شَرِبَا مِنْ زَيْتٍ أَوْ سَمْنٍ أَوْ لَبَنٍ، قَالَ: إِنْ كَانَ جَرَّةً أَوْ نَحْوَهَا فَلَا يَأْكُلُهُ، وَلَكِنْ يُنْتَفَعُ بِهِ بِسِرَاجٍ أَوْ نَحْوِهِ، وَإِنْ كَانَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَلَا بَأْسَ بِأَكْلِهِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ صَاحِبُهُ مُوسِرًا يَحْتَمِلُ أَنْ يُهْرِيْقَهُ فَلَا يُنْتَفَعُ بِهِ فِي شَيْءٍ [۸]

یعنی از امام از حلال بودن روغن زیتون یا روغن زردی که موش یا سگ از آن خورده باشد سوال کردم فرمود اگر روغن اندازه‌ی یک کوزه باشد آن را نخور ولی از آن در چراغ یا مانند آن استفاده کن ولی اگر روغن از یک کوزه بیشتر بود خوردن آن اشکال ندارد مگر اینکه صاحب روغن از جهت مالی بی‌نیاز باشد و می‌تواند آن روغن را دور بریزد از آن استفاده نکند.

از این روایت استفاده می‌شود که موش نجس شرعی نیست ولی نجس بهداشتی است.
زیرا فرموده است اگر روغن زیاد باشد انسان می‌تواند بخورد زیرا ضرر زیادی به انسان وارد می‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

وَإِنْ كَانَ شَيْئًا مَاتَ فِي الْإِدَامِ وَفِيهِ الدَّمُ فِي الْعَسَلِ أَوْ فِي زَيْتٍ أَوْ فِي السَّمَنِ وَكَانَ جَامِداً
جُنَّبَ مَا فَوْقَهُ وَمَا تَحْتَهُ ثُمَّ يُؤْكَلُ بَقِيَّتُهُ وَإِنْ كَانَ ذَائِباً فَلَا يُؤْكَلُ يُسْتَسْرَجُ بِهِ وَلَا يُبَاعُ [۹]

یعنی اگر حیوانی که خون جهنده دارد در خورش یا در عسل یا روغن زیتون یا روغن
زرد بمیرد و جامد باشد اطراف آن را دور بریز و باقیمانده خورده باشد ولی اگر مایع باشد
خورده نمی‌شود و در چراغ استفاده شود و فروخته نشود.

غذاهای حیوانی

انواع گوشت‌ها، شیرها، تخم‌ها حتماً تابع قانون بهداشتی است و شاید تابع قانون تحریم
هم باشد یعنی از جهت بهداشتی، اصل حرمت است مگر اینکه ضرر نداشتن آن با دلیل ثابت
شده باشد.

خوردن متنجسات از گوشت، جائز نیست مگر اینکه دلیل داشته باشیم.

استثنائات

موش در دیگ خورش

در روایت آمده است:

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ سُئِلَ عَنْ قِدْرِ طُبِخَتْ فَأِذَا فِي الْقِدْرِ فَارَةٌ قَالَ يُهْرَاقُ مَرْقُهَا وَ يُغْسَلُ
اللَّحْمُ وَ يُؤْكَلُ. [۱۰]

یعنی از حضرت امیر(ع) در مورد افتادن موش در قابلمه‌ی خورش سوال شد، فرمود
آب خورش دور ریخته می‌شود و گوشت شسته می‌شود خورده می‌شود.
البته این مورد استثناء نیست بلکه طرز تطهیر گوشت متنجس بیان شده است.

خون در دیگ آبگوشت

در روایت دیگر آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَدْرِ فِيهَا جُزُورٌ وَقَعَ فِيهَا مِقْدَارُ أُوقِيَّةٍ مِنْ دَمٍ أَيْ يُؤْكَلُ فَقَالَ ع نَعَمْ
لِأَنَّ النَّارَ تَأْكُلُ الدَّمَ. [۱۱]

یعنی از امام صادق(ع) درباره‌ی ریخته شدن اندازه‌ی دویست یا سیصد گرم خون در قابلمه‌ای که در آن یک شتر کامل پخته شده است، سوال شد آیا خورده می‌شود فرمود بله زیرا آتش خون را می‌خورد.

خون را می‌خورد یعنی خون را از بین می‌برد و اثر آن را پاک می‌کند.

در کتاب علی بن جعفر آمده است:

وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَدْرِ فِيهَا أَلْفُ رِطْلٍ مَاءٍ فَطَبَخَ فِيهَا لَحْمٌ وَقَعَ فِيهَا أُوقِيَّةٌ دَمٍ هَلْ يَصْلُحُ أَكْلُهُ قَالَ
إِذَا طَبَخَ فَكُلْ فَلَا بَأْسَ [۱۲]

یعنی درباره‌ی دیگی که در آن گوشت با هزار رطل آب (اندازه‌ی کر هزار و چهارصد رطل است) پخته است و در آن سیصد گرم خون ریخته است، آیا خوردن آن جائز است؟ فرمود اگر پخته بشود اشکالی ندارد.

معلوم می‌شود آتش موش یا خون را پاک می‌کند.

خون اگر بیشتر از دویست یا سیصد گرم هم باشد اشکالی ندارد زیرا در روایت تعلیل آمده است. وقتی خون و موش در آتش قرار گرفت مشکل آن از بین می‌رود. ما در اینجا حکم بهداشتی را می‌گوییم.

خوردن گوشت

خداوند در قرآن حرام‌ها را معین کرده است.

(قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا
أَوْ لَحْمَ خَنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ
غَفُورٌ رَحِيمٌ) [۱۳]

یعنی بگو: «در آنچه بر من وحی شده، هیچ غذای حرامی نمی‌یابم بجز اینکه مردار باشد، یا خونی که (از بدن حیوان) بیرون ریخته، یا گوشت خوک - که اینها همه پلیدند - یا حیوانی که به گناه، هنگام سر بریدن، نام غیر خدا [نام بتها] بر آن برده شده است.» اما کسی که مضطر (به خوردن این محرمات) شود، بی آنکه خواهان لذت باشد و یا زیاده روی کند (گناهی بر او نیست) زیرا پروردگارت، آمرزنده مهربان است

خداوند به پیامبر(ص) آموزش می‌دهد چگونه در مقام استدلال، با یهود مناظره کند. بنابراین فقط چهار چیز حرام است. عدم وجدان پیامبر(ص) مساوی با عدم وجود است. بنی اسرائیل خیلی چیزها مانند شتر و چیزهای دیگر را حرام کرده بودند ولی پیامبر(ص) می‌فرماید من چیزی غیر از چهار چیز را حرام پیدا نکرده‌ام ولی می‌بینیم، در کنار این چهار چیز، صدها مورد مانند فیل و خرگوش و مار و تمامی درندگان حرام است. اگر قرار است تمام درندگان و تمام خبائث و تمام مسوخات و تمام محرمات شرع از این عام خارج بشود، تخصیص اکثر لازم می‌آید. زیرا فقط گوسفند و گاو و شتر باقی می‌ماند. اگر ملتزم به ظاهر این آیه باشیم، گوشت انسان حلال می‌شود درحالیکه گوشت انسان حرام است.

زبان این آیه آبی از تخصیص است یعنی تخصیص بردارد نیست.

بنابراین در این آیه رازی وجود دارد.

در روایت صحیح السند آمده است:

أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ سِبَاعِ الطَّيْرِ وَالْوَحْشِ حَتَّى ذُكِرَ لَهُ الْقَنَافِذُ وَالْوُطُوطُ وَالْحَمِيرُ وَالْبِغَالُ وَالْخَيْلُ فَقَالَ لَيْسَ الْحَرَامُ إِلَّا مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمَ خَيْبَرَ عَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْحَمِيرِ وَإِنَّمَا نَهَاهُمْ مِنْ أَجْلِ ظُهُورِهِمْ أَنْ يُفْنَوْهُ وَلَيْسَتْ الْحُمُرُ بِحَرَامٍ ثُمَّ قَالَ اقْرَأْ هَذِهِ الْآيَةَ - قُلْ لَا أُجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعُمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِيتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ. [۱۴]

یعنی از امام باقر(ع) در مورد پرندگان درنده و حیوانات وحشی سوال شد و برای او جوجه تیغی و پنگوئن و الاغ و قاطر و چهارپایان را ذکر کردند فرمود چیزی حرام نیست مگر آنچه در قرآن حرام شده است و پیامبر(ص) از خوردن الاغ نهی کرده است به جهت استفاده از سواری آن ها است و الاغ ها حرام نیستند سپس این آیه را قرائت کرد قُلْ لَا أُجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ

حضرت امیر(ع) می فرماید:

لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ تَقُولُ وَيَقُولُونَ ... وَلَكِنْ حَاجِبُهُم بِالسُّنَّةِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا [۱۵]

یعنی به وسیله ی قرآن با خوارج جدال نکن زیرا قرآن بر خیلی چیزها حمل می شود و توجیه می شود...

ولی روایت واضح است و جای بحثی ندارد. روایات به این معنا خیلی متعدد است.

در روایت معتبر دیگر آمده است:

إِنَّ أَكْلَ الْغُرَابِ لَيْسَ بِحَرَامٍ إِنَّمَا الْحَرَامُ مَا حَرَّمَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَلَكِنَّ الْأَنْفُسَ تَتَنَزَّهُ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ ذَلِكَ تَقَرُّزًا. [۱۶]

یعنی خوردن کلاغ حرام نیست حرام آن است که خداوند در قرآن حرام کرده است ولی نفس انسانی از خیلی چیزها دوری می کند زیرا از آن ها چندان می گیرد.

بیماری آنفولانزا

آنفولانزا شبیه سرماخوردگی است. ویروس آنفولانزا مشابه ویروس سرما خوردگی است و عامل هر دو ویروس است. تنها تفاوت شدیدتر بودن و تب دار بودن و سرفه دار بودن آنفولانزا است.

«تب یونجه» هم شبیه آنفولانزا و سرماخوردگی است.

درمان

استراحت، داروهایی که تب را درمان می‌کند مانند مالیدن روغن بنفشه با کاسنی یا سیب کال یا عناب و چیزهای دیگری که در روایات وارد شده است.

اگر بقیه چیزهای آنفولانزا درمان نشود بهتر است و ما فقط برای درمان تب آنفولانزا مجوز داریم. تب گرمای جهنم است و پیش برنده به سمت مرگ است و باید آن را با آب سر و مصرف سیب خاموش کرد.

بیماری برونشیت

التهاب یک قسمتی از مجاری تنفسی به نام «برونشیولیت» ها است. بیشتر بر اثر گرد و خاک و مواد شیمیایی و غلبه‌ی بلغم است.

عفونی در دستگاه تنفسی به وجود می‌آید و به دنبال آن سرفه‌ی مکرر و عود کننده و همراه با دفع خلط است. بعد از عفونت های خفیف ریه، آثار و علائم نارسایی ریه دارد.

عدم کفایت خون در جریان ریه، مختل شدن تغذیه‌ی نسوج ریه

علائم

علائم زکام، کوفتگی، بی قراری، احساس سرما و لرزش زیرا بلغم غلبه می‌کند، تب، کمی کمر درد، گلو درد، درد عضلات و سرفه‌ی خشک و با خلط را دارد.

در برونشیت مزمن، سرفه های شدید به همراه خلط غلیظ است که با تنگی نفس و عفونت مجاری فوقانی تنفسی همراه است.

این علائم در زمستان شدت بیشتری دارد.

درمان

درمان های تب، درمان بلغم با داروی بلغم زدا، حمام گرم، پشت به آفتاب نشستن، خوردن غذاهای گرم و نخوردن غذاهای سرد، داروی طریفل و مانند آن.

اگر دارویی با هم تعارض داشت یا داروها به ترتیب مصرف بشود یا داروهایی را که باهم تنافی ندارند استفاده کند مانند داروی بلغم یا طریفل که هم برای تب خوب است و هم بلغم را از بین می‌برد.

- [1] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۹۱.
- [2] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۹۳.
- [3] حياه الحيوان الكبرى، الدميري، ج ۲، ص ۲۷۷.
- [4] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۲۹.
- [5] سورة ابراهيم، آیه ۳۷.
- [6] فقه الرضا، امام رضا ع، ص ۲۵۴.
- [7] قرب الاسناد، حمیری، ص ۲۷۴.
- [8] قرب الاسناد، حمیری، ص ۲۷۴.
- [9] الجعفریات، ابن اشعث، ص ۲۶.
- [10] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۶۱، ط اسلامیة.
- [11] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۳۵، ط اسلامیة.
- [12] مسائل علی بن جعفر، علی بن جعفر، ص ۱۹۷.
- [13] سورة انعام، آیه ۱۴۵.
- [14] تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۴۲.
- [15] نهج البلاغه، محمد دشتی، ص ۳۱۷.
- [16] تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۱۸.

۲۱۷ ادامه بحث گوشت - معرفی بیماری آتلکتازی (پژمرده

شدن ریه؛) ۹۵/۱۲/۱۸

صحبت راجع به مسئله‌ای است که مطرح نشده است و جای بحث دارد.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

(قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعُمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) [۱]

یعنی بگو: «در آنچه بر من وحی شده، هیچ غذای حرامی نمی‌یابم بجز اینکه مردار باشد، یا خونی که (از بدن حیوان) بیرون ریخته، یا گوشت خوک - که اینها همه پلیدند - یا حیوانی که به گناه، هنگام سر بریدن، نام غیر خدا [نام بتها] بر آن برده شده است.» اما کسی که مضطر (به خوردن این محرمات) شود، بی آنکه خواهان لذت باشد و یا زیاده روی کند (گناهی بر او نیست) زیرا پروردگارت، آمرزنده مهربان است

خداوند به پیامبر(ص) آموزش می‌دهد چگونه در مقام استدلال، با یهود مناظره کند.

بنی اسرائیل خیلی چیزها مانند گوشت شتر و چیزهای دیگر را برای خود حرام کرده بودند ولی پیامبر(ص) می‌فرماید در آنچه به من وحی شده است چیزی غیر از چهار چیز را حرام پیدا نکرده ام، ولی می‌بینیم در کنار این چهار چیز (مردار، خون، گوشت خوک، غیر مذکی) صدها مورد مانند فیل و خرگوش و مار و تمامی درندگان حرام است.

زبان این آیه «آبی از تخصیص» است یعنی تخصیص بردارد نیست و اگر تخصیص بخورد تمام درندگان و تمام خبائث و تمام مسوخات و دیگر محرمات شرع از این عام

خارج می‌شوند که «تخصیص اکثر» لازم می‌آید و تخصیص اکثر قبیح است و از حکیم صادر نمی‌شود.

در روایت صحیح السند آمده است:

أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ سِبَاعِ الطَّيْرِ وَالْوَحْشِ حَتَّى ذُكِرَ لَهُ الْقَنَافِدُ وَالْوُطُوطُ وَالْحَمِيرُ وَالْبِغَالُ وَالْخَيْلُ فَقَالَ لَيْسَ الْحَرَامُ إِلَّا مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمَ خَيْبَرَ عَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْحَمِيرِ وَإِنَّمَا نَهَاهُمْ مِنْ أَجْلِ ظُهُورِهِمْ أَنْ يُفْتَنُوا وَلَيْسَتْ الْحُمُرُ بِحَرَامٍ ثُمَّ قَالَ اقْرَأْ هَذِهِ آيَاتِهِ - قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعُمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ. [۲]

یعنی از امام باقر(ع) در مورد پرندگان درنده و حیوانات وحشی سوال شد و برای او جوجه تیغی و پنگوئن و الاغ و قاطر و چهارپایان را ذکر کردند فرمود چیزی حرام نیست مگر آنچه در قرآن حرام شده است و پیامبر(ص) از خوردن الاغ نهی کرده است به جهت استفاده از سواری آن‌ها است و الاغ‌ها حرام نیستند سپس این آیه را قرائت کرد قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعُمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ

در روایت معتبر دیگر از امام صادق(ع) یا امام باقر(ع) آمده است:

إِنَّ أَكْلَ الْغُرَابِ لَيْسَ بِحَرَامٍ إِنَّمَا الْحَرَامُ مَا حَرَّمَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَلَكِنَّ الْأَنْفُسَ تَتَنَزَّهُ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ ذَلِكَ تَقْزُزًا. [۳]

یعنی خوردن کلاغ حرام نیست حرام آن است که خداوند در قرآن حرام کرده است ولی نفس انسانی از خیلی چیزها دوری می‌کند زیرا از آن‌ها چندان می‌گیرد.

روایاتی که می‌فرماید آنچه غیر از موارد ذکر شده در آیه‌ی ۱۴۵ سوره‌ی انعام آمده است، حرام نیست زیاد است و البته روایاتی هم داریم که می‌فرماید مثلاً گوشت کلاغ حرام است ولی از جهت اعتبار سند به این روایت نمی‌رسند.

در روایت معتبر دیگری آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ عَزُوفَ النَّفْسِ وَ كَانَ يَكْرَهُ الشَّيْءَ وَ لَا يُحَرِّمُهُ فَأُتِيَ بِالْأَرْنبِ فَكَرِهَهَا وَ لَمْ يُحَرِّمْهَا. [۴]

یعنی پیامبر(ص) بسیار نفس خود را از خوردنی های بسیاری باز می داشت و از خیلی چیزها خوشش نمی آمد ولی آن ها را تحریم نمی کرد برای او خرگوش آوردند و از آن خوشش نیامد و حرام نکرد.

در روایت دیگر آمده است:

كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُؤْكَلَ مِنَ الدَّوَابِّ لَحْمُ الْأَرْنبِ وَ الضَّبِّ وَ الْخَيْلِ وَ الْبِغَالِ وَ لَيْسَ بِحَرَامٍ كَتَحْرِيمِ الْمَيْتَةِ وَ الدَّمِّ وَ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ وَ قَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَ عَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الْأَهْلِيَّةِ وَ لَيْسَ بِالْوَحْشِيَّةِ بَأْسٌ. [۵]

یعنی امام صادق(ع) از گوشت جنبدگان از گوشت خرگوش، سوسمار، اسب و قاطر خوشش نمی آمد و مانند مردار و خون و گوشت خوک حرام نیست...

اگر همه ی روایات را بررسی کنیم به این می رسیم که گوشت خرگوش حرام نیست. گوشت خرگوش نزد سنی ها حلال است.

به جهت تعارض به ظاهر شدیدی که بین روایات و آیه ی قرآن وجود دارد. فقهاء بعض از روایات را قبول می کنند و بعض دیگر را طرح می کنند.

ما می گوییم طرح روایات نباید به سرعت انجام دهد بلکه برخی از این روایات سند معتبر دارند و نمی توان آن ها را به راحتی حمل بر تقیه کرد.

روشی در استدلال و استنباط دارم که روش «تَطَبُّع و فهم» است. یعنی این آیات و روایات نیازمند فهم و بررسی است.

حرام هایی که وجود دارند یا «حرمت مولوی» دارند و یا دارای «حرمت ارشادی» هستند. حرمتی که در آیه ی قرآن آمده است «حرمت مولوی» دارد.

نوع دوم از حرمت، «حرمت ارشادی» است. انسانی که طبع سلیم دارد از خود به خود از مواردی که حرمت ارشادی دارد استفاده نمی‌کند.

گوسفندان گیاهی را بو می‌کند و نمی‌خورد و گیاهی را می‌خورد. در وجود گوسفند پسندیدن و نپسندیدن نهادینه است. مسلماً آنچه را نمی‌پسندد برای او ضرر دارد.

در انسان هم «طبع پسندیدن» وجود دارد ولی ممکن است شرائطی برای انسان به وجود بیاید و او را به استفاده کردن از آنچه نمی‌پسندد وادار کند.

خروج از «طبع سلیم» گاهی به خاطر نیاز و گاهی به خاطر تعدی از طبع سلیم است. یکی از کارهای پیامبران(ص) هدایت مردم به سمت طبع سلیم است. مواردی که جزء این هدایت باشند، موارد حرام نیست بلکه مواردی است که ملاک آن‌ها طبع سلیم انسانی است. مثلاً در آمریکا گوشت انسان می‌خورند. موسسه‌ی «بیف مان» سیصد نوع غذا از گوشت انسان درست می‌کنند. این‌ها از طبع سلیم خارج شدند و متوحش هستند.

چرا قرآن از بین تمام غیر ماکولات، فقط چهار مورد را حرام کرده است. چرا در قرآن روی «تحریم کردن حلال‌ها» حساسیت بیشتری دارد؟

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرُمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ) [۶]

یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید

ما آیه ای نداریم که بگویید چرا حرام خداوند را حلال می‌کنید بلکه تاکید بیشتر روی حرام نکردن حلال است.

چرا حرام کردن چیزی به عنوان عقوبت است؟

(فَظَلَمَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ) [۷]

یعنی بخاطر ظلمی که از یهود صادر شد، و (نیز) بخاطر جلوگیری بسیار آنها از راه خدا، بخشی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود، حرام کردیم

مقتضای جمع بین آیاتی که فقط چهار چیز را حرام کرده اند و روایاتی که بیشتر از آن چهار چیز را ممنوع کرده اند این است که بشر با ملاک طبع خودش موارد مضر را می‌تواند از موارد مفید تشخیص بدهد همانطور که گوسفند با طبع خودش موارد مفید و مضر را تشخیص می‌دهد درحالی‌که از جائی آموزش ندیده است.

انسان لجن و چیز گندیده نمی‌خورد زیرا طبع سلیم به او حکم می‌کند. کار پیامبر(ص) برگرداندن طبع سلیم است و در چنین مواردی حرمت مولوی درکار نیست و فقط زنده کردن حالت تنفر بر موارد منافی با طبع سلیم است. حیوان هم گاهی به خاطر ناچاری به خوردن غذره رو می‌آورد و باید استبراء شود. هم حیوان و هم انسان ممکن است از طبع سلیم خارج بشوند.

خوردن گوشت انسان بنابر قرآن باید حرمت مولوی نداشته باشد زیرا طبق آیه‌ای که خوانده شد (آیه‌ی ۱۴۵ از سوره‌ی انعام) فقط چهار چیز حرام شده است. قرآن خوردن گوشت انسان را بی‌نیاز از تحریم می‌داند.

(أُيْحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ) [۸]

یعنی آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید

بنابر این آیه هیچ انسانی بدون اینکه خوردن گوشت انسان توسط خداوند حرام شود، حاضر به خوردن گوشت انسان نیست.

بنابراین خوردن گوشت انسان حرام نیست بلکه طبع سلیم انسانی خوردن گوشت انسان را نمی‌پذیرد.

در آیه آمده است:

(قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ) [۹]

«طاعم يطعمه» اشاره به غذاهایی است که انسان می‌خورد و طبع انسان می‌پسندد. بنابراین غذاهایی که انسان نمی‌پسندد نیازمند تحریم نیست زیرا خود انسان از آن غذاها استفاده نمی‌کند.

چهار چیز حرام شده است ولی گوشت انسان اصلاً جزء «طاعم يطعمه» یعنی غذاهایی که انسان می‌خورد، نیست و انسان به طور خودکار گوشت انسان نمی‌خورد. به همین جهت روایات می‌فرماید مواردی وجود دارد که حرام نیست ولی مخالف طبع انسانی است و نباید مورد استفاده قرار بگیرند.

پیامبر(ص) ایجاد تنفر می‌کرد:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مَكَثَ بِمَكَّةَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً يَطْوِي ثُمَّ خَرَجَ وَ خَرَجَتْ مَعَهُ فَمَرَرْنَا بِرِفْقَةٍ جُلُوسٍ يَتَغَدَّوْنَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ الْغَدَاءُ فَقَالَ لَهُمْ نَعَمْ أَفَرَجُوا لِنَبِيِّكُمْ فَجَلَسَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ وَ جَلَسْتُ وَ تَنَاوَلَ رَغِيفًا فَصَدَعَ بِنِصْفِهِ ثُمَّ نَظَرَ إِلَى أَدْمِهِمْ فَقَالَ مَا أَدْمُكُمْ هَذَا فَقَالُوا الْجَرِيثُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَرَمَى بِالْكَسْرَةِ مِنْ يَدِهِ وَ قَامَ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ وَ تَخَلَّفْتُ بَعْدَهُ لِأَنْظُرَ مَا رَأَى النَّاسُ فَاخْتَلَفَ النَّاسُ فِيمَا بَيْنَهُمْ فَقَالَتْ طَائِفَةٌ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ

یعنی پیامبر(ص) یک شبانه روز در مکه چیزی نخورده بود و گرسنه بود سپس از مکه به همراه من خارج شد و از کنار عده ای گذشت که صبحانه می‌خوردند به پیامبر(ص) صبحانه تعارف کردند پیامبر(ص) نشست و یک نونی نصفه کرد سپس به خورشت آن نگاه کرد و فرمود خورشت شما چیست؟ عرض کردند جریث (یک نوع ماهی بدون پولک و حرام) است پیامبر(ص) نون را رها کرد و بلند شد و به عده ای دیگر رسیدیم و تعارف به صبحانه کردند و پیامبر(ص) نشست و تکه نانی خورد و فرمود خورشت شما چیست؟ عرض کردند سوسمار پیامبر(ص) نان را رها کرد و بلند شد و به صفا رسیدیم و دیگ هایی دیدیم که می‌جوشد عرض کردند غذا پخته نشده است و هرکجا بودید برگردید و با ما غذا

بخورید فرمود چه چیزی در دیگ ها است؟ عرض کردند الاغ های از کار افتاده ای داشتیم و ذبح کردیم پیامبر(ص) نزدیک دیگ ها آمد و با پا آن دیگ ها را ریخت کار پیامبران(ص) ایجاد تنفر است و تحریم نمی کنند. کارهای پیامبر(ص) برای ایجاد تنفر و بازگرداندن انسان به طبع سلیم است.

مانند آن چیزی که ما در مورد مرغ های آنتی بیوتیکی می گوئیم تا مردم متنفر بشوند و خودشان از آن گوشت مصرف نکنند.

در مورد مسوخ هم همینگونه است، وقتی انسان می فهمد فیل آدم بوده است یا خرس یا میمون انسان بوده اند، در انسان حالت تنفر پیدا می شود. یا وقتی پیامبر(ص) می فرماید غذای مرغ کثیف ترین غذاها است، طبع انسان از آن متنفر می شود. حالت «تنفر طبع» از تحریم بالاتر است یعنی اصلاً طبع انسان نمی پسندد و نیازمند تحریم نیست.

البته شاید شرائطی به وجود بیاید که مردم از مرز طبعی خود تجاوز کنند. پیامبران همیشه طبع سلیم دارند.

در روایت صحیح السند آمده است:

مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا الْخِنْزِيرَ وَ لَكِنَّهُ النَّكَرَةُ. [۱۰]

یعنی خداوند در قرآن از جنبدگان فقط خوک را حرام کرده است ولی موارد دیگر را خود انسان نمی پذیرد و استفاده نمی کند. [به همین جهت حرام شده اند]

«النکرة» یعنی «پنکر علیه اكله» یعنی دیگران از خوردن آن دوری می کنند و اگر کسی

آن را بخورد به او می گویند این چه چیزی است که می خوری؟

این روایت در اینکه انسان بعضی از چیزها را نمی پسندد تصریح دارد و قابل تاویل نیست.

در روایت دیگر آمده است:

أَنْ عَلِيَا ع سئل عَنْ أَكْلِ لَحْمِ الْفِيلِ وَالدَّبِّ وَ الْقَرْدِ، فَقَالَ: لَيْسَ هَذَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ الَّتِي تَتَوَكَّلُ [١١]

یعنی از حضرت علی (ع) در مورد گوشت فیل و خرس و میمون سوال شد فرمود این گوشت ها جزء گوشت های خوردنی نیست.

یعنی فیل و خرس هر چند حرام نیستند ولی جزء حیواناتی نیستند که انسان می خورد.
در روایت دیگر آمده است:

كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُؤْكَلَ مِنَ الدَّوَابِّ لَحْمُ الْأَرْنَبِ وَ الضَّبِّ وَ الْخَيْلِ وَ الْبَغَالِ وَ لَيْسَ بِحَرَامٍ كَتَحْرِيمِ الْمَيْتَةِ وَ الدَّمِ وَ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ وَ قَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الْأَهْلِيَّةِ وَ لَيْسَ بِالْوَحْشِيَّةِ بَأْسٌ. [١٢]

یعنی امام صادق (ع) از خوردن گوشت خرگوش و سوسمار و اسب و قاطر کراهت داشت و حرام نیست مانند حرمت میتة و خون و گوشت خوک پیامبر (ص) از گوشت الاغ اهلی نهی کرد و گوشت الاغ وحشی اشکال ندارد.

بیماری آتکتازی (Atelectasis)

قسمتی یا تمام ریه بدون هوا می شود و هوا ورود نمی کند و در اثر عدم هوا ریه پژمرده و کوچک می شود.

علت این بیماری انسداد مجاری تنفسی به نام «برونش» ها به خاطر غلبه ی بلغم است. بلغم بیش از اندازه در سینه، داخل مجاری تنفسی می شود و باعث انسداد مجاری می شود. ممکن است علت های دیگری هم داشته باشد.

علت دیگر این بیماری درمان سرفه است. پیامبر (ص) فرمود از سرفه ناراحت نباشید زیرا سرفه نافع است. این مسئله را طب جدید هم می پسندد. یکی از فوائد سرفه در اینجا ظاهر می شود.

علائم

تب، شوک، ضعیف شدن، کاهش صداهای تنفسی، تنگی نفس، سرفه های تحریکی،
کوچک شدن ریه، کشیده شدن دنده ها، بالا قرار گرفتن حجاب حاجز(پرده ی دیافراگم)،
برآمده شدن قفسه ی سینه

درمان

ایجاد سرفه ی مصنوعی برای خارج کردن خلط، تخلیه ی خلط به هر وسیله ای یا به
وسیله ی دارو، تخلیه ی ترشحات موجود در مجاری تنفسی، داروی متسع کننده ی مجاری
تنفس و در طب اسلامی و داروهای دیگر دارویی جز ادرار شتر وجود ندارد.

[1]سوره انعام، آیه ۱۴۵.

[2]تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۴۲.

[3]تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۱۸.

[4]تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۴۳.

[5]تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۴۳.

[6]سوره مائده، آیه ۸۷.

[7]سوره نساء، آیه ۱۶۰.

[8]سوره حجرات، آیه ۱۲.

[9]سوره انعام، آیه ۱۴۵.

[10]تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۴۳.

[11]تفسیر عیاشی، عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۰.

[12]تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۴۲.

۲۱۸ ادامه بحث گوشت – معرفی بیماری ذات الجنب(عفونت

ریه)؛ ۹۵/۱۲/۲۱

روایاتی هست که بر حرمت بعض گوشت ها مانند گوشت خوک و خون و گوشت مردار دلالت دارد. مفاد این روایات موافق با قرآن است و شبهه ای ندارد. اما بعضی از روایات بر حلیت برخی موارد مانند سوسمار و فیل و کلاغ مانند آن دلالت دارد که فقهاء به حرمت آن فتوا داده اند.

دلیل تعارض فتوای فقهاء با این روایات چیست؟

ائمه (ع) فرموده اند:

لَيْسَ الْحَرَامُ إِلَّا مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ [۱]

یعنی چیزی حرام نیست مگر آنچه در قرآن حرام شده است

پس چرا فقهاء به حرمت غیر از چیزهایی که در قرآن حرام شده است هم فتوا داده اند؟ در روایات علت ممنوعیت استفاده از غیر حرام های قرآنی چیزهایی مانند «قذر» (کثیف بودن حیوان) یا «مسوخ» (حیواناتی که انسان بوده اند) یا «کثیفی غذای حیوان» یا «کارهای کثیف حیوان» مانند کلاغ و موش (فویسقه) می باشد.

این تعبیرات برای ایجاد نفرت است و برای اثبات حرمت نیست زیرا روایات می فرماید این ها حلال هستند.

پیامبر(ص) وظیفه دارد که ایجاد نفرت کند و بعض امور را حرام کند. ایجاد نفرت بر اساس طبع سلیم انسانی است. ممکن است طبع بشر به جهت نیاز مبرم تغییر کند و متنفرات طبع را بپذیرد. پیامبر(ص) طبع تغییر یافته را با ایجاد نفرت تعدیل می کند.

نفرت چیزی است که خیلی زود محقق می‌شود. اگر چند نفر به شخص از چیزی بد تعریف کند، آن شخص از آن چیز متنفر می‌شود و پیامبر(ص) از این روش برای برگرداندن طبع سلیم استفاده کرده است.

بنابراین، تعارضی بین آیه‌ی قرآن که به حلال بودن همه چیز غیر از گوشت خوک و مردار و خون دلالت دارد و بین روایاتی که دیگر چیزها را حرام کرده است وجود ندارد. کلمه‌ی حرمتی که فقهاء برای حرام های غیر مذکور در قرآن به کار می‌برند به معنای حرمت شرعی نیست بلکه به معنای نپذیرفتن طبع انسانی است.

حیوان هم طبع دارد و با همین طبع، از خوردن خیلی چیزها صرف نظر می‌کند. گوسفند و گاو از گوشت و از خیلی از گیاهان و از غائط و غدره تنفر دارد. خداوند در انسان هم طبع و سلیقه ای قرار دارد که به وسیله‌ی آن چیزهایی را بپذیرد و چیزهایی را نپذیرد. آنچه می‌پذیرد برای او نفع دارد و اگر چیزی را نمی‌پذیرد برای او ضرر دارد.

بنابراین نهی در روایات اشاره به ضرر است و معنای آن تنفر طبع سالم انسانی از «منهی عنه» است و به معنای حرمت شرعی نیست.

کلمه‌ی حرام در رساله ها خالی از اشکال نیست زیرا در قرآن آمده است که فقط چهار چیز حرام است.

بله، گوشت سگ، ماهی های بدون پولک، پرندگان حرام گوشت، گوشت انسان و هر حرامی که در آیات قرآن نیامده است، حرام شرعی نیست بلکه حرام است به جهت اینکه ضرر دارد و طبع انسانی پذیرای آن ها نیست.

آنچه در قرآن حرام شده است علاوه بر ضرر، مصرف آن ها به مصلحت انسان هم نیست. این مصالح و مفاسد به ذهن بشر نمی‌آید.

بنده معتقد هستم بیشترین مصلحت در حرمت گوشت خوک این است که مسلمانان با مسیحیان و کافران غذای مشترک نداشته باشند تا با هم سر غذا درگیر نباشند.

روایات زیادی که در مورد مسخ بودن بعضی حیوانات وجود دارد به خاطر ارشاد به طبع سلیم است. مراد این است که خوردن گوشت این حیوانات مناسب با طبع انسانی نیست.

در مورد انسان سه حالت وجود دارد:

حالت اول، طبع سلیم است که در پیامبران و امامان معصوم(ع) وجود دارد. پیامبر(ص) از خیلی چیزها متنفّر بود ولی حرام نمی‌کرد. این همان مسئله‌ی تنفر و عدم پذیرش طبع انسانی است.

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ عَزُوفَ النَّفْسِ [۲]

یعنی پیامبر(ص) خیلی چیزها را نمی‌خورد...

حالت دوم نیاز است که به عنوان مثال در اعراب زمان جاهلیت وجود داشته است. عرب‌های سرزمین حجاز، به جهت غیرقابل کشت بودن زمین، هر چه پیدا می‌کرده اند مانند ملخ و سوسمار می‌خوردند.

هرچند طبع آن‌ها خوردن ملخ و سوسمار را نمی‌پذیرفت ولی به جهت نیاز از آن‌ها استفاده می‌کردند. خوردن ملخ فقط برای زمان نیاز است و برای هر زمانی نیست. امروزه فقط در چین ملخ خورده می‌شود.

حالت سوم اضطرار است. برای انسان مضطر همه چیز حلال است، گوشت خوک، مردار و خونی که حرام است، برای انسان مضطر حلال است.

دو دسته از روایات با هم تعارض دارند. برخی می‌گویند غیر از خوردنی‌های حرامی که در قرآن آمده است حلال است و برخی دیگر می‌گویند غیر از مواردی که در قرآن ذکر شده است حرام‌های دیگری وجود دارد.

علماء طبق قواعد و قانون هایی که دارند، روایات تحلیل را طرح کرده اند. ولی روایات تحلیل موافق قرآن است زیرا قرآن می‌فرماید فقط چهار چیز حرام است. دیدیم که روایات تحلیل هم معتبر و هم زیاد هستند.

صلاح در طرح نیست و باید با تعقل و فهم، زبان روایات را به دست بیاوریم. زبان روایات تحریم، حرمت شرعی نیست بلکه از باب ایجاد تنفر و چندی است. روایات تحریم که در مقابل روایات تحلیل هستند زبان تحریم ندارند بلکه می‌خواهند بگویند طبع سالم انسانی پذیرای چنین چیزهایی نیست.

با این روش مشکل تعارض بین روایات تحریم و تحلیل حل می‌شود.

بول شتر در مواقع اضطرار است و برای درمان استفاده می‌شود.

در روایت آمده است:

أَلْبَانُ اللَّفَّاحِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ عَاهَةٍ، وَ لِصَاحِبِ الرَّبْوِ أَبْوَالُهَا [۳]

یعنی ... برای صاحب بیماری آسم، بول شتر بهتر است

بنابراین برای شخصی که مبتلا به آسم است بول شتر وارد شده است.

در روایت آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ عَزُوفَ النَّفْسِ وَ كَانَ يَكْرَهُ الشَّيْءَ وَ لَا يُحَرِّمُهُ [۴]

یعنی پیامبر(ص) بسیار نفس خود را باز می‌داشت و از خیلی چیزها خوشش نمی‌آمد

ولی آن‌ها را تحریم نمی‌کرد

«عزوف النفس» یعنی پیامبر(ص) به واسطه‌ی طبع سالمی که داشت از برخی غذاها

دوری می‌کرد و این دوری کردن به جهت حرمت شرعی نبوده است.

در روایت دیگری آمده است:

مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا الْخِنْزِيرَ وَ لَكِنَّهُ النَّكَرَةُ [۵]

یعنی خداوند هیچ جنبنده ای را غیر از خوک حرام نکرده است ولی طبع انسان خیلی چیزها را نمی‌پسندد.

این روایت به صراحت می‌فرماید فقط خوک حرام است.

در روایت دیگر آمده است:

أَنْ عَلِيًّا سَأَلَ عَنْ أَكْلِ لَحْمِ الْفِيلِ وَالْذَّبِّ وَالْقَرْدِ، فَقَالَ: لَيْسَ هَذَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ الَّتِي تَتَوَكَّلُ [٦]

یعنی از حضرت علی (ع) در مورد گوشت فیل و خرس و میمون سوال شد فرمود این گوشت‌ها جزء گوشت‌های خوردنی نیست.

ما می‌خواهیم بگوییم، قرآن فقط چهار چیز را حرام کرده است و باقی چیزهایی که حرام شده است از اصل خوردن خارج هستند یعنی نیازی به حرام کردن ندارند و طبع سلیم از خوردن آن‌ها دوری می‌کند و این حالت از حرمت بالاتر است.

اگر فتوایی بر حرمت غیر از آنچه در قرآن حرام ذکر شده است داده می‌شود باید از باب این باشد که جزء خوردنی‌ها نیستند و طبع سلیم از خوردن آن دوری می‌کند.

در روایت دیگر آمده است:

كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُؤْكَلَ مِنَ الدَّوَابِّ لَحْمُ الْأَرْنَبِ وَالضَّبِّ وَالْخَيْلِ وَالْبِغَالِ وَلَيْسَ بِحَرَامٍ كَتَحْرِيمِ الْمَيْتَةِ وَالْدَّمِ وَلَحْمِ الْخِنْزِيرِ وَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الْأَهْلِيَّةِ وَلَيْسَ بِالْوَحْشِيَّةِ بَأْسٌ. [٧]

یعنی امام صادق (ع) از خوردن گوشت خرگوش و سوسمار و اسب و قاطر کراهت داشت و حرام نیست مانند حرمت میته و خون و گوشت خوک پیامبر (ص) از گوشت الاغ اهلی نهی کرد و گوشت الاغ وحشی اشکال ندارد.

مراد این نیست که خرگوش و سوسمار و مانند آن حرام است ولی حرمت آن کمتر از حرمت مردار و گوشت خوک است، بلکه مراد این است که خرگوش و سوسمار حرمت ندارند و در عین حال صلاحیت خوردن ندارند زیرا طبع سلیم پذیرای خوردن آن ها نیست. معلوم می‌شود روایاتی که برای موارد ممنوعی که در قرآن نیامده است تعبیر به «تحریم» کرده است با روایاتی که گوشت خوک را «حرام» کرده است متفاوت است. حرمت گوشت خوک با حرمت مثلا گوشت فیل و خرگوش و سوسمار متفاوت و معنای متفاوتی دارند.

روایاتی که برای حرمت گوشت خوک هستند، حکم مولوی را بیان می‌کنند و روایاتی که مثل گوشت خرگوش را حرام کرده است، ارشاد به ضرر یا ارشاد به غذای انسانی نبودن می‌کنند.

بله، اگر کسی خوک بخورد علاوه بر ضرر، عقاب هم دارد ولی اگر مثلا گوشت سوسمار بخورد فقط به خود ضرر رسانده است و اگر عقابی هم باشد به جهت اضرار به نفس است. پیامبر(ص) گاهی حرمت را بیان می‌کند و گاهی ایجاد چندش می‌کند. ایجاد چندش گاهی از بیان کثیف بودن غذای حیوان است و گاهی بیان مسخ و انسان بودن حیوان است و مانند آن است.

در روایت آمده است:

أَنَّهُ أُتِيَ بِضَبٍّ فَلَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ وَقَدَّرَهُ. [۸]

یعنی برای پیامبر(ص) سوسمار آورده شد و پیامبر(ص) از آن نخورد و آن را کثیف دانست.

در روایت ها آمده بود که پیامبر(ص) خیلی چیزها را نمی‌خورد و حرام نمی‌کرد. بنابراین پیامبر(ص) ایجاد تنفر می‌کند. وقتی مردم ببینند که پیامبر(ص) از چیزی متنفر است، آن ها هم از آن چیز متنفر می‌شوند.

اگر عالمی از چیزی بد بگوید مردم تبعیت می‌کنند، چه رسد به پیامبر(ص) زیرا مردم از پیامبر(ص) حتما تبعیت می‌کنند.

خبائث حرام هستند و طیبات حلال هستند ولی چه کسی خبائث و طیبات را تشخیص می‌دهد؟ طبع سالم معصومین (ع) خبیث بودن و طیب بودن را تشخیص می‌دهد. اینک پیامبر(ص) می‌فرماید فلان گوشت کثیف است، وسیله ای برای دور کردن مردم از خوردن خبائث است.

تحریم خبائث بخاطر حرمت مولوی نیست بلکه به جهت ضرر داشتن آن است. کسی نگفته است مثلاً لجن خوردن حرام است در حالیکه لجن خوردن از خبائث است و نباید خورده بشود. بلکه چون مضر است حرام است.

تحریم هایی که غیر از آنچه در قرآن آمده است، به معنای منع است زیرا اگر به معنای حرمت شرعی باشد با قرآن منافات پیدا می‌کند.

روایتی نداریم که بگوید هر چیزی که ضرر دارد حرام است اگر این روایت وجود داشت، همه چیز حرام می‌شد زیرا خواندیم که همه چیز ضرر دارد.

بله، اگر ضرر معتد به باشد و ضرر زیاد باشد، حرمت می‌آورد.

خواندیم که در روایت آمده است:

وَلَمْ يُحَرِّمْ إِلَّا مَا فِيهِ الضَّرَرُ وَالتَّلَفُ وَالْفَسَادُ [۹]

یعنی چیزی حرام نشده است مگر اینکه در آن ضرر و تلف و فساد بوده است...

بنابراین هر چیزی که حرام شده است ضرر دارد نه اینکه هر چیزی که ضرر دارد حرام شده است.

در روایت صحیح السند آمده است:

لَا يَصْلَحُ أَكْلُ شَيْءٍ مِنَ السَّبَاعِ إِنِّي لَأَكْرَهُهُ وَأَقْذَرُهُ. [۱۰]

یعنی خوردن چیزی از درندگان صلاحیت ندارد زیرا من یا بدم می‌آید و آن را کثیف می‌دانم.

امام (ع) فرمود «لایصلح» یعنی صلاحیت ندارد، بنابراین صحبت از تحریم نیست. حالت تنفر و چندی غیر از حرمت است.

در روایت دیگر آمده است:

أَنَّهُ كَرِهَ مَا أَكَلَ الْجَيْفَ مِنَ الطَّيْرِ. [۱۱]

یعنی حضرت علی (ع) از پرندۀ ای که کثافت و مردارد می‌خورد بدش می‌آمد.

«جیف» به معنای حیوان گندیده یا لجن است.

در روایت دیگر آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ عَزُوفَ النَّفْسِ وَ كَانَ يَكْرَهُ الشَّيْءَ وَ لَا يُحَرِّمُهُ فَأُتِيَ بِالْأَرْتَبِ فَكَرِهَهَا وَ لَمْ يُحَرِّمْهَا. [۱۲]

یعنی پیامبر (ص) از خوردن خیلی چیزها صرف نظر می‌کرد و از چیزی بدش می‌آمد ولی آن را حرام نمی‌کرد...

این روایت در عدم تحریم صراحت دارد.

می‌گوییم مواردی که خوردن آن‌ها نهی شده است، دو قسمت دارد. گاهی حرام شرعی است و گاهی به جهت ضرر داشتن و کثیف بودن نهی شده است.

در روایت دیگر آمده است:

سُئِلَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ لُحُومِ الْخَيْلِ وَ الْبَعَالِ وَ الْحَمِيرِ، فَقَالَ: حَلَالٌ وَ لَكِنَّ النَّاسَ يَعْافُونَهَا. [۱۳]

یعنی از امام باقر (ع) در مورد گوشت اسب و قاطر و الاغ سوال شد فرمود حلال است ولی مردم از خوردن آن صرف نظر می‌کنند.

مراد از «مردم» انسان های سالم است زیرا مثلاً آمریکایی ها گوشت انسان هم می‌خورند.

امام (ع) به حلیت گوشت الاغ تصریح می‌کند ولی طبع بشری از خوردن گوشت الاغ دوری می‌کند.

در روایت صحیح السند دیگری آمده است:
إِنَّ أَكْلَ الْغُرَابِ لَيْسَ بِحَرَامٍ إِنَّمَا الْحَرَامُ مَا حَرَّمَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَلَكِنَّ الْأَنْفُسَ تَتَنَزَّهُ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ ذَلِكَ تَقَرُّزًا. [۱۴]

یعنی خوردن کلاغ حرام نیست همانا حرام آن چیزی است که خداوند در قرآن حرام کرده است ولی طبع انسانی به خاطر چندش آمدن از خوردن خیلی چیزها پرهیز می‌کند. با وجود این همه روایات چگونه می‌توانیم غیر از محرمات قرآنی را حرام بدانیم؟ در عین حال به جهت پرهیز کردن نفس انسانی، نمی‌توانیم خیلی چیزها را بخوریم. شاید بتوان بعضی از نجاست ها را خورد. روایاتی که در گذشته خواندیم مانند غذایی که در آن موش یا خون افتاده است دلیل آن است.

بیماری ذات الریه

عفونت حاد فضاهای داخل ریه را ذات الریه می‌گویند. این عفونت تحت تاثیر عوامل میکروبی است که در روایات هم آمده است.

این بیماری در روایات «ذات الجنب» نامیده می‌شود.

بعضی می‌گویند ذات الجنب، دردی در دو طرف سینه به شکل فرو رفتن سوزن است. سرما خوردگی شدید یکی از عوامل ذات الریه است، ضعف جسمانی، تماس با فرد مبتلا، تومورها، حالت اغماء، رکود اخلاط (بلغم) هم از دیگر عوامل ابتلا به ذات الریه است. علت اصلی ذات الریه، غلبه‌ی بلغم است. بلغم در رگ ها رسوب می‌کند و مانع جریان خون در ریه می‌شود و در نتیجه ریه مبتلا به عفونت می‌شود.

علائم

شروع عفونت تنفسی در قسمت فوقانی است، لرز، درد شدید در طرفی که مبتلا به این بیماری است، دفع خلط، تب، صدای خُرْخُر به خصوص هنگام بازدم، سردرد، تورم لوزه، ضعیف شدن صداهای تنفسی، ایجاد زخم در ریه، درد قفسه‌ی سینه، کوفتگی، سردرد، سرفه‌ی شدید همراه با خلط.

گاهی خلط همراه با خون یا به رنگ سبز یا زرد است که همه از علائم ابتلا به ذات الریه است.

درمان

درمان غلبه‌ی بلغم با داروی بلغم زدا یا داروی طریقل یا مرکب سه یا داروی ابن مسعود که همه بلغم زدا هستند، اگر عفونت یا سرفه شدید شد می‌توان با داروی جامع امام رضا (ع) با آب رازیانه‌ی داغ در هنگام خواب به مدت سه شب، هر شب به اندازه‌ی یک نخود درمان کرد.

جامع با آب عسل، داروی امام کاظم (ع)، عسل و سیاهدانه هم برای درمان عفونت‌ها بسیار موثر و مفید است.

[1] تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۴۲.

[2] تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۴۳.

[3] هدایه الامه، شیخ حرعاملی، ج ۸، ص ۱۵۵.

[4] تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۴۳.

[5] تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۴۳.

[6] تفسیر عیاشی، عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۰.

[7] تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۴۲.

[8] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۱۲۳.

- [9] فقه الرضا، امام رضا ع، ص ۲۵۴.
- [10] تهذيب الاحكام، شيخ طوسي، ج ۹، ص ۴۳.
- [11] تهذيب الاحكام، شيخ طوسي، ج ۹، ص ۲۰.
- [12] تهذيب الاحكام، شيخ طوسي، ج ۹، ص ۴۳.
- [13] هدايه الامه، شيخ حر عاملي، ج ۸، ص ۸۶.
- [14] تهذيب الاحكام، شيخ طوسي، ج ۹، ص ۱۸.

۲۱۹ ادامه بحث تغذیه (گوشت - مسوخ)؛ ۹۵/۱۲/۲۲

روایات، راجع به تحلیل و تحریم انواع گوشت ها شدیداً با هم تعارض دارند و مضطرب هستند. یک روایت می‌فرماید حلال و دیگری حرام اعلام می‌کند.

برای جمع بین آیه‌ی قرآن و اخبار تحلیل، ما راهی پیش گرفتیم و گفتیم مقداری از غذاها و گوشت ها متروک بالطبع است و به اقتضاء طبع سالم بشری باید کنار گذاشته بشود و نیازی به تحریم مولوی ندارد.

کافی است حقیقت این دسته از غذاها اعلام بشود زیرا بیان حقیقت در مورد این نوع گوشت ها و غذاها موجب کنار گذاشته شدن آن ها می‌شود.

حمل کردن روایات تحریم بر ارشاد، تنها راه حل تعارض بین روایات و آیه‌ی قرآن است.

روایات تحلیل از یک طرف موافق قرآن است و از طرف دیگر حداقل برخی از روایات تحریم موافق عامه است و از این جهت قابل جمع نیستند و فقیه نمی‌تواند با وجود آیه‌ی قرآن و دلالت آن، حکم به حرمت شرعی و مولوی کند.

لسان آیه تخصیص بردار نیست و نمی‌توان آیه را تخصیص زد زیرا اگر تخصیص بخورد، «تخصیص اکثر» لازم می‌آید.

تنها راه حل آنچه گفتیم مبنی بر فهم و تعقل قضیه و تدبیر در اصطلاحات وارد شده در روایات است.

استقذار

چندش آمدن از چیزی و کثیف دانستن چیزی اعتباری نیست بلکه یک امر حقیقی و واقعی است. انسانی که طبع سالمی دارد، نسبت به گوشت انسان تنفر دارد.

اگر از یک عده مانند برخی آمریکایی ها از خوردن گوشت انسان تنفر ندارند نمی توان حکم به حرمت داد بلکه باید به هر وسیله آن ها را به طبع سلیم بازگردانیم. اگر مسلمانی سراغ گوشت خرگوش یا میمون برود باید به او تذکر داد که آن انسان است و طبع سلیم او را بیدار کرد.

عرض کردیم تنفر خیلی زود به وجود می آید. کافی است دو یا سه نفر در مورد چیزی بد بگویند، همین مقدار کافی است که شخص از چیزی که مورد پذیرش طبع سلیم نیست دوری کند.

قرآن و روایات به ما نشان می دهند که اگر بخواهیم انسان را از خوردن گوشت نامناسب منع کنیم باید طبع سلیم او را بیدار کنیم و راه حل آن حرمت نیست. آنچه که در روایتی آمده است پیامبر(ص) گوشتی را حرام کرده است، مراد حرمت شرعی نیست بلکه حرمتی که در این روایت آمده است به معنای ایجاد تنفر است.

نفس انسانی از خیلی چیزها متنفر است زیرا از آن ها چندشش می شود. بنابراین خداوند غریزه ای در انسان قرار داده است که از بعضی چیزها متنفر باشد و به خوردن بعضی چیزها ترغیب داشته باشد. اگر اشخاصی از این غریزه دور شده باشند را باید با یاد آوری اصلاح کرد.

دوری کردن غریزی یا به جهت ضرر داشتن است زیرا میل داشتن نسبت به چیزی نشان می دهد آن چیز برای او منفعت دارد و اگر از چیزی خوشش نمی آید نشان می دهد آن چیز برای او ضرر دارد.

مثلا خوردن گوشت برای گاو و گوسفند ضرر دارد به همین جهت آن ها به طور غریزی از گوشت دوری می کنند.

در غرب گوشت ها را به صورت رشته در آوردند و رنگ سبز به آن ها زدند و به گاو ها دادند و مبتلا به جنون گاوی شدند و آن ها هم مجبور شدند گاو ها را بسوزانند.

انسان هم اگر از چیزی تنفر دارد به جهت این است که برای او ضرر دارد و انسان باید به فطرت پاک خودش گوش بدهد.

گاهی هم خداوند چیزهایی را حرام می‌کند و این حرمت هم به جهت ضرر است و هم به جهت امور دیگر است. در این موارد شاید مسئله‌ی ضرر را درک کند ولی مسائل دیگر را درک نمی‌کند.

در مواردی که خداوند حرام کرده است عقل بشری علت آن را نمی‌تواند درک کند. بله، غریزه‌های حیوانات با هم متفاوت است. به همین جهت کار پیامبران سخت است. یکی از کارهای پیامبران برگرداندن مردم به فطرت پاک است. سلامتی در این است که انسان به فطرت پاکی که دارد توجه داشته باشد و تنفر ذاتی خود را به عنوان یک منع‌کننده تلقی کند.

مسوخ

یک تئوری در جهان به نام «تئوری داروین» وجود دارد. به نظر می‌رسد داروین صهیونیست بوده است. داروین می‌گوید انسان در ابتدا میمون بوده است. این نظریه می‌گوید هرچیزی در کره‌ی زمین در حال تکامل و بهتر شدن است. گفته می‌شود اولین موجود تک سلول بوده است و به تدریج تکثیر شده است و به موجود دو سلولی و بعد به ویروس و بعد به میکروب و بعد به آمیبا و همینطور به تدریج به ماهی و بعد به تمساح تبدیل شده است که به خشکی آمده است و بعد از چند چرخه تبدیل به میمون شده است و میمون هم با گذشت سال‌ها تبدیل به انسان شده است.

تئوری اسلامی آیا این ایده را می‌پذیرد؟

ایده‌ی داروین خلاف قرآن است. تئوری اسلامی می‌گوید خداوند بهترین و کامل‌ترین را خلق می‌کند. روز به روز انسان کمتر و ناقص‌تر می‌شود.

ما در مقابل تئوری تکامل، «تئوری تناقص» را قبول داریم.

ما به جای اینکه بگوییم انسان میمون بوده است میگوییم میمون انسان بوده است و هر چه هست چیزی در این وسط به نام گناه وجود دارد که انسان را از کمال به نقصان عقب می‌راند.

از زمانی که انسان پا روی کره‌ی زمین گذاشت و گناه کرد، چیزی غیر از خرابی ندیدیم. هوا آلوده شد، آب‌ها و فضاها آلوده شد، لایه‌ی ازن سوراخ شده است، تمام گیاهان به نام اصلاح ژنتیکی دستکاری شد و تبدیل به سم شد و انسان هرچه بشر گناه کرد روز به روز کل جهان به سمت پستی حرکت کرد.

چه تکاملی وجود دارد؟ بلکه هرچه هست پست رفت و عقب رفتگی است. چرا داروین یهودی این تئوری را مطرح کرد؟ او خواست پوششی برای سرنوشت پدران خود ایجاد کند. آن‌ها خوب می‌دانند که پدران آن‌ها مسخ شدند و میمون و خوک شدند. ایده‌ی داروین مورد نظر کل یهود و صهیونیست بوده است ولی داروین را برای مطرح کردن این نظریه جلو انداختند برای اینکه مسلمانان نگویند بنی اسرائیل خوک و میمون و خرس و موش بوده است.

بله، اینکه گفته می‌شود حیوان‌هایی که مسخ شده‌اند بیش از سه روز زنده نمی‌مانند را بحث می‌کنیم.

مسیحیان هم به خوک مسخ شدند. در روایت آمده است زمانیکه مائده‌ی آسمانی نازل شد، مسیحیان کافر تر شدند و خداوند آن‌ها را به خوک تبدیل کرد. مسیحیانی که به خوک مسخ شده بودند در کوچه‌ها و خیابان‌ها و اطراف شهرها زیاد شدند و مسیحیان دیگر شروع به خوردن پدران و برادران خود کردند. مسیحیان نه تنها از خوک شدن عبرت نگرفتند بلکه این رخ داد را مسخره کردند و اهمیت ندادند و این وُلُوج در کفر است به همین جهت خوک‌ها را خوردند.

ما در این دنیا کجا تکامل دیدیم؟ هرچه هست تناقض است.

راجع به برگ چغندر آمده است:

لَوْ لَا أَنْ تَمْسَهُ أَيْدِي الْخَاطِئِينَ لَكَانَتْ الْوَرَقَةُ مِنْهُ تَسْتُرُ رَجَالًا [۱]

یعنی اگر دست گناه کاران به برگ چغندر نمی خورد هر برگ از آن یک مرد را می پوشانید

برگ چغندر به خاطر گناه انسان کوچک شده است.

آیه ی قرآن می فرماید:

(وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ) [۲]

یعنی به طور قطع از حال کسانی از شما، که در روز شنبه نافرمانی و گناه کردند، آگاه شده اید! ما به آنها گفتیم: «به صورت بوزینه هایی طرد شده درآیید

«کونوا» بسیط است یعنی میمون نبوده است و با این لفظ وجود پیدا می کنند.

اینکه می گویند میمون از قبل بوده است خود، از ترفند های صهیونیست ها بوده است تا

این مسئله پوشیده بماند. البته ممکن است میمون ده هزار سال پیش هم مسخ بوده باشد.

بیست و پنج دلیل وجود دارد که حیواناتی که مسخ شده اند باقی مانده اند که انشاء الله خواهیم خواند.

اینکه سنگواره و فسیل وجود دارد را رد نمی کنیم ولی ما تاریخ را نمی دانیم. روایات

می گویند تا به حال هزار و دویست آدم غیر از حضرت آدم روی کره ی زمین زندگی کرده است و حضرت آدم (ع) آخرین آن ها است.

شاید فسیل ها از دوره های قبل باشد زیرا حضرت آدم ده میلیون سال پیش نبوده است

بلکه ده هزار سال قبل خلق شده است.

قبل از حضرت آدم نسناس بوده است و غیر نسناس بوده است که وارد تاریخ نمی شویم.

در روایت آمده است:

فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَسَخَ قَوْمًا فِي صُورٍ شَتَّى شَبِهُ الْخَنَزِيرِ وَالدُّبِّ وَ الْقِرْدِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْأَمْسَاخِ ثُمَّ نَهَى عَنْ أَكْلِهَا وَ أَكَلَ شَبِهَا لِكَيْ لَا يُنْتَفَعَ بِهَا وَ لَا يُسْتَخَفَّ بِعُقُوبَتِهِ وَ أَمَّا الْخَمْرُ فَإِنَّهُ حَرَّمَهَا لِقَطْعِهَا وَ فَسَادِهَا وَ قَالَ مُدْمِنُ الْخَمْرِ يُورِثُ الْإِرْتِعَاشَ - وَ يَذْهَبُ بُنُورُهُ وَ يَهْدِمُ مُرُوءَتَهُ وَ يَحْمِلُهُ عَلَى أَنْ يَجْسُرَ عَلَى الْمَحَارِمِ مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ وَ رُكُوبِ الزِّنَا وَ لَا يُؤْمَنُ إِذَا سَكِرَ أَنْ يَثْبَعَ عَلَى مَنْ حَرَمَهُ وَ لَا يَعْقِلُ ذَلِكَ وَ الْخَمْرُ لَا تَزِيدُ شَارِبَهَا إِلَّا كُلَّ شَرٍّ [۳]

یعنی خداوند متعال قومی را به اشکال مختلف مسخ کرد یکی شبیه خوک و دیگری شبیه میمون و خرس و چیزهایی که مسخ بودند و فرمود این ها و شبیه این ها را نخورید تا مردم از آن ها نفع نبرند...

در گذشته عده ای مسخ شده اند شبیه میمون امروزی هستند زیرا آن ها این میمون های امروزی که نیستند بلکه شبیه این میمون ها هستند.

«مثله» به معنای مثل و مانند نیست بلکه به معنای تکه تکه کردن است.

در روایت آمده است:

النَّهْيُ عَنِ الْمُثْلَةِ وَلَوْ بِالْكَلْبِ الْعُقُورِ [۴]

یعنی مثله جائز نیست ولو سگ باشد

مثله کردن انسان به معنای از ترکیب خارج کردن او است یعنی با تغییر گوش یا دهان یا اعضای دیگر بدن او او را غیر از حالت طبیعی قرار داده است و او را مسخره کرده است.

مثله به معنای زشت کردن است و انسانی که مسخ می شود با تغییر در اضاى بدنش زشت می شود.

اگر خوک و میمون ابتدا بوده است و انسان ها شبیه آن ها مسخ می شدند گفته می شد «کنونا مثل القردة» ولی قرآن فرموده است «کنونوا قردة» معلوم می شود میمونی نبوده است و افرادی که مسخ شده اند اولین میمون ها هستند.

اگر خوک و میمون خلقت خدا باشد موجود خوب است زیرا مخلوق خداوند هستند درحالیکه خوک و میمون به عنوان خلقت بد هستند زیرا مسخ شده اند.

اینکه در کشتی حضرت نوح خوک بوده است در تاریخ آمده است و اصلاً روایتی به این مضمون نداریم بنابراین اعتباری ندارد.

مسخات قبل از حضرت یوسف هم بوده است ولی بیشتر مسخات در زمان بنی اسرائیل بوده است و در آخر الزمان هم وجود دارد.

شکل ظاهری مسخات غیر از مسئله‌ی باطنی افراد است که ممکن است هر شخصی قیافه‌ای از حیوانات داشته باشد.

تا به حال دیده نشده است که انسان به مرور زمان تبدیل به حیوان دیگری بشود یا چیزی تبدیل به چیز دیگر بشود.

تولید مثل حیوانات مسخ شده دلیل نمی‌خواهد زیرا امروزه با چشم خود می‌بینیم.

[1] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۱۹.

[2] سوره بقره، آیه ۶۵.

[3] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۳۳۴.

[4] هدایه الامه، شیخ حرعاملی، ج ۸، ص ۴۸۴.

۲۲۰ ادامه بحث تغذیه (مسوخ) - معرفی بیماری آمبولی ریه؛

۹۵/۱۲/۲۳

صحبت راجع به تئوری داروین بود. این تئوری می‌گوید انسان میمون بوده است و بحث پزشکی در دنیا بر اساس این تئوری ریخته شده است.

معلوم شد بر اساس تئوری اسلامی میمون انسان بوده است و انسان میمون نبوده است. بر اساس تئوری مطرح امروزی، حیوان از آب به خشکی منتقل شده است. موجود اول یک سلول بوده است که به حیوان آبی تبدیل شد و بعد از آن به حیوان دو زیست تبدیل شد و بعد از آن هم به حیوانی که در خشکی زندگی می‌کند تبدیل شد و بعد به انسان تبدیل شده است.

تئوری اسلامی برعکس این مطلب را می‌گوید یعنی انتقال از خشکی به آب است. تئوری داروین فرض می‌کند که همه چیز ناقص خلق شده است و به مرور زمان کامل و کامل تر شده است.

در تئوری اسلامی گفته می‌شود خداوند همه چیز را کامل و بدون نقص خلق کرده است و همه چیز را در خشکی خلق کرده است و یک سری حیوانات مانند ماهی جری و کوسه و دلقین از خشکی به آب منتقل شده اند.

ماهی جری و کوسه و دلقین انسان بوده اند که به آب منتقل شده اند. می‌گویند حیوان دو زیست یک موجود ناقص است زیرا آن ها انسان را یک موجود کامل می‌دانند.

سوالی که مطرح است و در اذهان بعضی تشویشی به وجود آورده است این است که افرادی که به صورت حیوان مسخ شده اند آیا باقی ماندند؟

سوال دیگر این است که حیواناتی که امروزه موجود هستند مانند فیل و خرس و میمون و مانند آن آیا فرزندان همان مسخ شده ها هستند؟

خیلی ها می گویند که انسان هایی که مسخ شده اند از بین رفته اند.

روایتی را شیخ صدوق نقل می کند:

رَوَى أَنَّ الْمُسُوخَ لَمْ تَبْقَ أَكْثَرُ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَإِنْ هَذِهِ مُثْلَ بِهَا فَتَنْهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ أَكْلِهَا [۱]

یعین روایت شده است که مسوخ بیشتر از سه روز باقی نمی ماندند...

شاید از این روایت استفاده بشود که حیواناتی که الان به آن شکل هستند از قبل بوده اند.

درست این است که حیوانات موجود فرزندان همان مسخ شده ها هستند. مسوخ نمرند

بلکه باقی ماندند و زاد و ولد کردند و این حیوانات امروزی فرزندان آن ها هستند.

روایت شیخ صدوق ممکن است در روایات دیگر مویداتی داشته باشد مبنی بر اینکه

حیواناتی که امروزه هستند همان انسان های مسخ شده نیستند بلکه فرزندان آن ها هستند.

درست این است که این حیوانات فرزندان همان انسان های مسخ شده هستند زیرا آن ها

نمردند و زاد و ولد کرده اند.

بر فرض اینکه آن انسان های مسخ شده بعد از سه روز مرده اند، حداقل حیواناتی که در

آن سه روز متولد شده اند باقی هستند زیرا آن ها مسخ نشده اند بلکه متولد شده اند.

در هر حال روایات ما ثابت می کنند که حیوانات موجود فرزندان همان انسان های مسخ

شده هستند.

در قرآن آمده است:

(وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ) [۲]

یعنی به طور قطع از حال کسانی از شما، که در روز شنبه نافرمانی و گناه کردند، آگاه

شده اید! ما به آنها گفتیم: «به صورت بوزینه هایی پرد شده درآیید.

همه‌ی هستی با یک کلمه‌ی «کن» خلق شده است:

(إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) [۳]

یعنی فرمان او چنین است که هر گاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود

چیزی که نیست با کلمه‌ی «کن» بود می‌شود، تغییر ماهیتی که در مسخ انجام شده است کمتر از ایجاد است.

آیه‌ی دیگر می‌فرماید:

(وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ) [۴]

یعنی و از آنها، میمون‌ها و خوک‌هایی قرار داده

آیا افراد مسخ شده باقی مانده اند یا نه؟ روایت شیخ صدوق مرسل است و فقط در همین حد می‌گوید که روایت شده مسوخ بعد از سه روز مرده اند. این روایت شاید اسرائیلی باشد یا حداقل عامی است و معلوم نیست روایت درستی باشد.

البته روایت شیخ صدوق مویداتی هم دارد ولی مستفاد از کل روایات این است که انسان‌های مسخ شده مانده اند.

اذهان امروزی قبول نمی‌کند که میمون یا فیل امروزی فرزندان همان حیوانات مسخ شده هستند.

حیوانات مسخ شده‌ی امروزی از نسل همان انسان‌های مسخ شده می‌باشند

دلیل اول

روایات خیلی زیاد و خیلی متعدد هستند که در مورد حقیقت حیوانات است و می‌فرماید فیل پادشاه لواط کار بوده است.

در روایت آمده است:

أَمَّا الْفِيلُ فَكَانَ رَجُلًا لُوطِيًّا لَا يَدْعُ رَطْبًا وَلَا يَابِسًا [۵]

یعنی فیل پادشاه لواط کاری بود و افراد راضی و ناراضی را رها نمی‌کرد.

الف و لام در کلمه‌ی «الفیل» یا الف و لام جنس است و یا الف و لام عهد است. اگر الف و لام جنس باشد یعنی جنس فیل در اصل مرد بوده است بنابراین دلیل می‌شود که فیل امروزی از همان نسل است. اگر الف و لام عهد باشد یعنی فیلی که می‌شناسید مرد بوده است. در هر دو صورت شامل فیل های امروزی می‌شود که در اصل مرد بوده است.

نوعاً در مسوخات عمل و گناه افراد مسخ شده مجسم می‌شود. خرطوم فیل مشابه آلت مرد است و دهان فیل مشابه طرف مقابل است و کار گناه خود را هر ساعت تکرار می‌کند که تجسید عمل گناه او است.

در روایت نفرموده است که فقط آن فیل ها حیوانات مسخ شده هستند بلکه همه‌ی فیل ها را مسخ شده می‌داند.

بله، شاید خانم آن فرد هم مسخ شده باشد و گناهکار بوده است.

شاید فیلی که به صورت ماده مسخ شده است، مفعول به بوده است. خداوند می‌تواند مرد را به انسان ماده تبدیل کند.

در روایت دیگر آمده است:

الطَّائِوسُ مَسْخٌ كَانَ رَجُلًا جَمِيلًا فَكَابَرَ امْرَأَةً رَجُلٌ مُؤْمِنٌ تُحِبُّهُ فَوَقَعَ بِهَا ثُمَّ رَأَسَلَتْهُ بَعْدُ فَمَسَخَهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ طَائِوسَيْنِ اُنْثَى وَ ذَكَرًا وَ لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ وَ لَا يَبْيَضُهُ [۶]

یعنی طاووس مرد زیبایی بوده است و زن مرد مومنی که او را دوست داشت را گمراه کرد....

در خلقت طاووس هم زیبایی در جنس نر است ولی طاووس ماده اصلاً زیبا نیست.

«فکابر» یعنی آن مرد، زن را گول زد، کار طاووس نر هم گول زدن است و بال های خود را باز می‌کند و بالا و پایین می‌برد تا طاووس ماده را گول بزند. همانکاری که آن مرد گناهکار انجام داد، در حیوانی که به شکل آن مسخ شد نیز وجود دارد.

در روایت دیگر آمده است:

الذَّئِبُ مَسْخٌ كَانَ أَعْرَابِيًّا دِيُوثًا وَالْأَرْنَبُ مَسْخٌ كَانَتْ امْرَأَةً تَخُونُ زَوْجَهَا وَلَا تَغْتَسِلُ مِنْ حَيْضِهَا [۷]

یعنی گرگ، انسان مسخ شده است و مردی اعرابی و دیوث بوده است و خرگوش نر زنی بوده است که به زوج خود خیانت می کرده است....

روایات به این مضمون زیاد است و سند این روایات صحیح است و قابل انکار نیست. اگر فیل موجود، انسان مسخ شده نباشد نمی توان به آن اشاره کرد و گفت ملکی بوده است که لواط می کرده است.

در مورد موش آمده است:

إِنَّ الْفَارَّكَانَ سِبْطًا مِنَ الْيَهُودِ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَمَسَخَهُمْ فَأَرَا [۸]

یعنی موش نوادگانی از یهود بودند که خداوند بر آن ها غضب کرد و به صورت موش درآمدند.

«فار» اسم جنس است و با «فاره» متفاوت است.

موش یک نفر هم نبوده است زیرا در روایت «سبط» آمده است.

امروزه در علم زیست جانوری گفته می شود کروموزوم های موش نشان می دهد که موش یک روزی بزرگ بوده است و اندازه ی یک انسان بوده است ولی امروزه کوچک شده است.

دلیل دوم

ائمه (ع) به حیوانات موجود اشاره می کردند و می فرمودند این ها مسوخ هستند.

در روایت آمده است:

سَأَلْتُهُ عَنْ أَكْلِ الضَّبِّ فَقَالَ إِنَّ الضَّبَّ وَالْفَأْرَةَ وَالْقِرْدَةَ وَالْخَنَازِيرَ مُسَوِّخٌ. [۹]

یعنی از امام صادق(ع) در مورد خوردن سوسمار سوال کردم فرمود سوسمار و موش و میمون و خوک ها مسوخ هستند.

سائل از سوسماری که در زمان امام(ع) وجود دارد می پرسد و امام(ع) می فرماید حیواناتی که الان هستند مسوخ هستند.

دلیل سوم

ائمه(ع) داستان هر حیوانی را بیان کرده اند.

در روایت آمده است:

الْقُرْدَةُ وَالْخَنَازِيرُ قَوْمٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ اغْتَدَوْا فِي السَّبْتِ وَالْجَرِيثُ وَالضَّبُّ فِرْقَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يُؤْمِنُوا حَيْثُ نَزَلَتِ الْمَائِدَةُ عَلَى عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ع فَتَاهُوا فَوَقَعَتْ فِرْقَةٌ فِي الْبَحْرِ وَفِرْقَةٌ فِي الْبَرِّ وَالْفَأْرَةُ فَهِيَ الْفُؤَيْسِقَةُ وَالْعَقْرَبُ كَانَ نَمَامًا وَالدُّبُّ وَالزُّنْبُورُ كَانَتْ لِحَامًا يَسْرِقُ فِي الْمِيزَانِ [۱۰]

یعنی میمون ها و خوک ها قومی از بنی اسرائیل بوده اند که در روز شنبه دشمنی کردند و ماهی بدون پولک و سوسمار گروهی از بنی اسرائیل بودند که هنگامی که سفره‌ی آسمانی بر حضرت عیسی (ع) نازل شد ایمان نیاوردند پس گمراه شدند و بخشی از آن ها سمت دریا رفتند (یعنی جریث) و بخشی از آن ها سمت خشکی رفتند (یعنی سوسمار) باید بررسی کرد که جریث چیست؟ جریث یک ماهی مخصوصی است و دهانی شبیه دهان انسان دارد.

در روایت دیگر آمده است:

لَا تَأْكُلُوا مِنَ السَّمَكِ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ قِشْرٌ وَمَعَ الْقِشْرِ فُلُوسٌ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَسَخَ سَبْعِمِائَةِ أُمَّةٍ عَصَا الْأَوْصِيَاءَ بَعْدَ الرُّسُلِ فَأَخَذَ أَرْبَعِمِائَةٍ مِنْهُمْ بَرًّا وَثَلَاثِمِائَةٍ بَحْرًا ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ - فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ [۱۱]

یعنی ماهی نخورید مگر آنچه پوست و پولک داشته باشد زیرا خداوند متعال هفتصد امت را مسخ کرد زیرا از امامان خود بعد از رسولان اطاعت نکردند خداوند چهارصد گروه از آن ها را در خشکی و سیصد گروه از آن ها را در دریا قرار داد سپس این آیه را تلاوت کرد آن ها را احادیث قرار دادیم و پخش کردیم.

این روایت را هم کلینی و هم شیخ صدوق نقل کرده اند.

یعنی چهارصد حیوان خشکی و سیصد حیوان دریایی مسخ شده هستند. بحث انتقال از خشکی به آب زمان نیاز دارد و یک روزه اتفاق نمی افتد و بیشتر از سه روز زمان نیاز دارد.

دلیل چهارم

تعلیلاتی که در بعض روایات وارد شده است.

روایتی در مورد علت تحریم خرگوش آمده است:

وَمَا يَكُونُ مِنْهَا مِنَ الدَّمِ كَمَا يَكُونُ مِنَ النَّسَاءِ لِأَنَّهَا مَسْخٌ [۱۲]

یعنی امام رضا(ع) فرمود علت تحریم خرگوش خون دیدن آن است یعنی حیض می شود همانطور که زن ها حیض می شود زیرا مسخ شده است.

خرگوش ماده چون مسخ می شود حیض می بیند.

اگر بگوییم خرگوشی که امروزه وجود دارد و حیض می شود مسوخ نیست و آن خرگوشی که مسخ شده است بعد از سه روز مرده است. افرادی که مسخ شده اند ارتباطی به این خرگوش امروزی ندارند.

مسخ شدن یک عده انسان به صورت خرگوش، آیا سبب می شود که خرگوشی که حیض نمی شود، حیض بشود؟ هیچ ارتباط و مناسبتی بین انسان های مسخ شده به صورت خرگوش با خرگوش های امروزی نیست تا خرگوش های امروزی حیض بشوند.

دلیل پنجم

در روایت آمده است:

رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي شُرْطَةِ الْخَمِيسِ وَمَعَهُ دِرَّةٌ لَهَا سَبَابَتَانِ يَضْرِبُ بِهَا بَيَّاعِي الْجَرِيِّ
وَالْمَارْمَاهِي وَالزَّمَارِ وَيَقُولُ لَهُمْ يَا بَيَّاعِي مُسُوخِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَجُنْدِ بَنِي مَرْوَانَ فَقَامَ إِلَيْهِ
فَرَاتُ بْنُ أَحْنَفَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَا جُنْدُ بَنِي مَرْوَانَ قَالَ فَقَالَ لَهُ أَقْوَامٌ حَلَقُوا اللَّحَى وَ
فَقَتَلُوا الشَّوَارِبَ فَمُسِخُوا فَلَمْ أَرَ نَاطِقًا أَحْسَنَ نَاطِقًا مِنْهُ ثُمَّ اتَّبَعْتُهُ فَلَمْ أَزَلْ أَقْفُو أثرَهُ حَتَّى قَعَدَ فِي
رَحْبَةِ الْمَسْجِدِ [١٣]

یعنی حضرت علی (ع) را در سربازان خمیس دیدم و چوبی همراه آن بود که دو شاخه داشت و با آن افرادی که جری و مارماهی و زمار می فروختند را می زد و می فرمود ای کسانی که مسوخ بنی اسرائیل و سربازان بنی مروان را می فروشید سوال شد سربازان بنی مروان کیستند؟ افرادی که محاسن را تراشیدند و سبیل ها را بلند کردند و مسخ شدند...

حضرت امیر(ع) به فروشندگان این حیوانات فرمود ای فروشندگان مسوخ! اگر آن انسان های مسخ شده بعد از سه روز مرده اند و حیوانات امروزی، حیوانات دیگری باشند دیگر مسوخ بنی اسرائیل نیستند ولی امام (ع) به ماهی بدون پولک آن زمان می فرمود مسوخ هستند.

بنابراین این روایت دلیل می شود که انسان های مسخ شده باقی مانده اند.

در روایت دیگر آمده است:

فَقَامُوا مَعَهُ فَأَتَوْا شَاطِئَ بَحْرِ فَتَنَلُ فِيهِ تَفْلَةً، وَ تَكَلَّمُ بِكَلِمَاتٍ، فَإِذَا بِجَرِيَّةٍ رَافِعَةٍ رَأْسَهَا،
فَاتِحَةً فَاها، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: مَنْ أَنْتِ الْوَيْلُ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ فَقَالَتْ: نَحْنُ مِنْ أَهْلِ الْقَرْيَةِ
الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَقُولُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: «إِذْ تَأْتِيهِمْ حَيَاتُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا» الْآيَةَ -
فَعَرَضَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَلَايَتَكَ فَقَعَدْنَا عَنْهَا فَمَسَخَنَا اللَّهُ، فَبَعْضُنَا فِي الْبَرِّ وَ بَعْضُنَا فِي الْبَحْرِ، فَأَمَّا
الَّذِينَ فِي الْبَحْرِ فَنَحْنُ الْجَرَارِيُّ، وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي الْبَرِّ فَالضُّبُّ وَ الْيَرْبُوعُ - قَالَ: ثُمَّ التَفْتُ أَمِيرَ

المؤمنين ع إلينا فقال: أ سمعتم مقاتلتها قلنا: اللهم نعم، قال: و الذي بعث محمدا بالنبوة-
لتحيض كما تحيض نساؤكم[۱۴]

یعنی ماهی جری سر را بالا آورد و عرض کرد ... خداوند ولایت تو را بر ما عرضه کرد و ما قبول نکردیم و خداوند ما را مسخ کرد و برخی از ما در دریا است و برخی دیگر در خشکی است آن هایی که در دریا هستند ما جری ها هستیم و آن هایی که در خشکی هستند سوسمار و یربوع شدند

«یربوع» شبیه موش است ولی از موش بزرگ تر است و داخل شکم آن سفید است. بله، شاید موش خرمایی باشد ولی از موش خرمایی هم بزرگ تر است.

ماهی که در زمان حضرت امیر(ع) وجود دارد می گوید ما آدم بودیم و ما تبدیل به ماهی شدیم. بنابراین این ماهی ها هم همین است.

دلیل هفتم

روایت معروف حضرت امیر (ع) که با یک ماهی بدون پولک صحبت کرد:
فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَبَيَّنَ قِصَّتَكَ وَ مِمَّنْ كُنْتَ وَ مَنْ مُسِخَ مَعَكَ قَالَ نَعَمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ كُنَّا أَرْبَعًا وَ عِشْرِينَ طَائِفَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ تَمَرَّدْنَا وَ اسْتَكْبَرْنَا وَ طَعَيْنَا وَ تَرَكْنَا الْمَدْنَ وَ لَا نَسْكُنُهَا أَبَدًا فَسَكْنَا الْمَقَاوِرَ رَغْبَةً فِي الْبُعْدِ عَنِ الْمِيَاهِ فَأَتَانَا آتٌ ... ثُمَّ صَاحَ بَنَا صَيْحَةً وَ قَالَ لَنَا كُونُوا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى مُسُوخًا كُلُّ طَائِفَةٍ جِنْسًا... قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَدَقْتَ أَيُّهَا الْجَرِيُّ فَمَا فِيكُمْ مِنْ طَبْعِ الْإِنْسَانِيَّةِ وَ خَلَقَهَا قَالَ الْجَرِيُّ أَفَوَاهُنَا وَ الْبَعْضُ لِكُلِّ صُورَةٍ وَ كُلُّنَا تَحِيضُ مِنَّا الْإِنَاثُ[۱۵]

یعنی حضرت امیر(ع) به جری گفت داستان خود را بیان کن و اصل شما چیست و چه کسی با شما مسخ شد؟ عرض کرد ما بیست و چهار طائفه از بنی اسرائیل بودیم که تمرد کردیم و تکبر کردیم و طغیان کردیم و شهرها را ترک کردیم و ساکن شهر نشدیم کسی آمد و فریادی کشید و گفت به اذن خداوند مسخ شوید و هر طائفه ای یک نوع مسخ شد حضرت

فرمود چه صفاتی از انسان دارید؟ عرض کرد دهان های ما شبیه دهان انسان است و هر کدام یک وجه تشابهی با انسان داریم و همه ی ماده های ما حیض می بینند

دلیل هشتم

در روایت آمده است:

فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَسَخَ قَوْمًا فِي صُورٍ شَتَّى شَبِهُ الْخَنَزِيرِ وَالدُّبِّ وَالْقِرْدِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْأَمْسَاخِ ثُمَّ نَهَى عَنْ أَكْلِ الْمَثَلَةِ نَسْلَهَا لِكَيْلَا يَنْتَفِعَ النَّاسُ بِهَا وَلَا يُسْتَخَفَّ بِعُقُوبَتِهِ [۱۶]

یعنی خداوند متعال قومی را در صورت های گوناگون مسخ کرد مانند خوک و خرس و میمون و آنچه از مسوخات است سپس از خوردن آن و نسل آن نهی کرد تا مردم از آن ها نفع نبرند و این عقوبت را سبک نشمارند.

این روایت در اینکه مسوخات ادامه پیدا کرده اند و نسل دارند صراحت دارد.

خواندیم که طبق روایاتی که خواندیم، حیوانات از خشکی به آب رفته اند.

کدام حیوانات مسوخ هستند

طبق روایات حداقل هفتصد حیوان مسخ شده داریم. چهارصد حیوان در خشکی و سیصد حیوان در دریا مسخ شده هستند.

نمونه هایی را بنده از روایات جمع کردم ولی به طور کلی برای شناخت مسوخ، شباهتی به انسان دارند. یا در زمان بارداری و مدت بارداری آن ها یا شباهت در اعضاء مانند دهان یا حیض شدن و مانند آن با انسان شباهت دارند.

شباهت خرس به انسان روی دو پا ایستادن است.

حیوانات مسوخ از حیوانات دیگر هوشمندتر هستند.

خداوند در قرآن می فرماید:

(بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ) [۱۷]

یعنی حیواناتی که هیچ عقلی ندارند

ولی مانند فیل و میمون بهیمة الانعام نیست زیرا هوش دارد و با او حرف می‌زنند و آموزش می‌دهند. سگ هم خیلی خوب تعلیم می‌بیند و می‌فهمد.

اسب از مسوخات نیست. اسب هوشی ندارد.

اینکه خداوند از خوردن مسوخات نهی کرده است دلیل بر مولوی بودن نهی نیست، بلکه خداوند هم نهی ارشادی می‌کند.

خود انسان از خوردن گوشت انسان چندشش می‌شود بنابراین نهی از خوردن مسوخات نهی ارشادی است.

ما علم اجمالی به مسوخات داریم و باید شباهت مسوخات به انسان را بررسی کرد و شاید بتوانیم از این راه ضرر مسوخات را ثابت کنیم.

از اینکه در روایت قبل خواندیم که حضرت امیر به ماهی جری گفت چه صفاتی از انسان دارید؟ معلوم می‌شود که مسوخات باید برخی صفات انسان را داشته باشند.

به هرحال بنابر روایات در میان کل حیوانات حداقل هفتصد حیوان مسخ شده داریم که علم اجمالی می‌شود و ما باید از همه‌ی حیوانات اجتناب کنیم. مگر اینکه این علم اجمالی منحل شود و به «شک بدوی» تبدیل شود.

بعید نیست که طوطی هم مسخ شده باشد ولی روایت فرموده است که مسوخات در خشکی و دریا هستند یعنی در آسمان و بین پرندگان مسوخ نداریم.

البته روایت داریم که خفاش جزء مسوخات است.

قانون طبی این است که همه چی حرام است مگر اینکه با دلیل از این حرمت خارج بشوند. ما در اینجا علم اجمالی داریم به همین جهت همه به عنوان اصل اولی حرام می‌شوند.

بیماری آمبولی ریه

این بیماری شایع است. آمبولی ریه به معنای گیر کردن لخته‌ی خون در شریان ریه است. مشابه همان اتفاقی که برای قلب می‌افتد.

آمبولی گاهی گیر کردن لخته است و گاهی تبدیل به آنفارکتوس یعنی سکتی ریه می‌شود.

گاهی هم متراکم شدن نسوج ریه همراه با خونریزی در اثر انسداد یکی از عروق خونی است. یک رگ خونی ریه بسته می‌شود و به دنبال آن نسوج ریه متراکم می‌شود و خونریزی می‌کند.

علت

علت این بیماری لخته‌هایی است که در قسمت پایین بدن به وجود می‌آید. لخته اول در پا یا در لگن به وجود می‌آید. رسوبات خون در پاها جمع می‌شود و بعد در اثر اتفاقی یا حرکتی منتقل به قلب می‌شود و منجر به سکتی می‌شود.

اگر لخته‌ها به ریه منتقل شوند سبب آمبولی یا سبب سکتی ریه می‌شوند.

علت‌های وجود لخته مختلف است. گاهی زهرها و گاهی بعضی از غذاها و غذای داغ سبب ایجاد لخته می‌شوند.

لخته می‌تواند از سوداء باشد.

افرادی که کم تحرک هستند بیشتر به لخته خون مبتلا می‌شوند زیرا خون رکود پیدا می‌کند و تبدیل به لخته می‌شوند.

انتقال لخته از پا به قلب یا ریه ممکن است بر اثر حرکات ناگهانی و شدید باشد مثل مسافرت رفتن و سوار هواپیما بشود.

علائم

افزایش درجه‌ی حرارت بدن و افزایش ضربان قلب و افزایش تعداد تنفس، بالا رفتن پرده‌ی دیافراگم، درد طرف راست یا چپ، تنگی نفس، سرفه‌ی همراه با خلط خونی، صلابت و سفت شدن جدار شکم، درد در ناحیه‌ی شانه یا شکم

درمان

داروی لخته‌ی خون، داروی بازکننده‌ی عروق، داروی جامع با آب رازیانه به مدت سه

شب

کاشم لازم نیست زیرا برای پالایش ریه است.

[1] من لایحضر الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۳۳۷.

[2] سوره بقره، آیه ۶۵.

[3] سوره یس، آیه ۸۲.

[4] سوره مائده، آیه ۶۰.

[5] الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۹۴.

[6] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۴۷، ط اسلامیة.

[7] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۴۶، ط اسلامیة.

[8] علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۸۷.

[9] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۴۵، ط اسلامیة.

[10] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۴۶، ط اسلامیة.

[11] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۴۴، ط اسلامیة.

[12] عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۰۰.

[13] الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۴۶، ط اسلامیة.

[14] تفسیر عیاسی، ج ۲، ص ۳۵.

[15] ارشاد القلوب، دیلمی، ج ۲، ص ۱۲۵.

[16] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶۲، ص ۱۳۵.

[17] سوره حج، آیه ۲۸.

۲۲۱ ادامه بحث تغذیه (مسوخ) - معرفی بیماری پنوموکونیوز (

نوعی بیماری ریوی؛) ۹۵/۱۲/۲۴

صحبت راجع به مسوخ بود. عرض شد تعداد مسوخ حداقل هفتصد حیوان است. چهارصد حیوان در خشکی و سیصد خشکی در آب است.

بنابر روایات شناخت مسوخ مبتنی بر شباهت آن ها به انسان است. مهمترین شباهت حیوانات مسخ شده هوش حیوان است. وقتی که حیوانی هوشی بالاتر از حیوانات دیگر دارد شباهتی به انسان دارد.

ایستادن روی دو پا یا مدت بارداری مشابه انسان و یا حیض شدن ماده‌ی حیوان هم نشانه هایی بر مسخ بودن حیوان است.

آنچه می‌خوانیم مسوخات منصوص است که در روایات ذکر شده است.

مسوخ در حیوانات خشکی

خوک

خوک جزء مسوخات است و تنها حیوانی است که در قرآن حرام شده است. در قرآن حیوان دیگری حرام نشده است.

بعضی علت مسخ شدن بنی اسرائیل را به سبب کافر شدن بعد از نازل شدن مائده‌ی آسمانی بر حضرت عیسی(ع) می‌دانند و برخی سبب های دیگر را مطرح می‌کنند که روایات آن را خواهیم خواند.

در روایت آمده است:

حَرَّمَ الْخِنْزِيرَ لَأَنَّهُ مُشَوَّهٌ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِظَةً لِلْخَلْقِ وَ عِبْرَةً وَ تَخْوِيفاً وَ دَلِيلًا عَلَى مَا مَسَخَ عَلَى خَلْقَتِهِ وَ لَأَنَّ غِذَاءَهُ أَقْدَرُ الْأَقْدَارِ مَعَ عِلَلٍ كَثِيرَةٍ [۱]

یعنی خوک حرام شده است چون چهره‌ی آن تغییر کرده و زشت شده است خداوند آن را موعظه ای و درس عبرت و عامل ترس برای بندگان قرار داده است و نشانه ای بر مسخ شدن انسان است و یکی از علت های مسوخ بودن آن غذای کثیف آن است. بنابراین تحریم خوک فقط به خاطر مسخ بودن نیست بلکه به خاطر غذای کثیف و علت های دیگری هم می‌باشد.

از علت های دیگر می‌شود به بیماری زا بودن گوشت خوک اشاره کرد. بله در روایت آمده است که در این امت هم مسخ جسمانی خواهد بود و علماء گمراه و عالمان بی عمل مسخ خواهند شد.

میمون

در قرآن به مسخ بودن میمون تصریح شده است.

در روایت آمده است:

حَرَّمَ الْفَرْدَ لَأَنَّهُ مُسَخَّ مِثْلُ الْخِنْزِيرِ وَ جُعِلَ عِظَةً وَ عِبْرَةً لِلْخَلْقِ وَ دَلِيلًا عَلَى مَا مُسَخَّ عَلَى خَلْقَتِهِ وَ صُورَتِهِ وَ جُعِلَ فِيهِ شَبْهًا مِنَ الْإِنْسَانِ لِيَدُلَّ عَلَى أَنَّهُ مِنَ الْخَلْقِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ [۲]

یعنی میمون حرام شده است زیرا مسخ است و موعظه و درس عبرتی برای بندگان قرار داده شده است و نشانه‌ی وجود حیوان مسخ شده است و شباهتی به انسان دارد تا دلیل باشد بر اینکه انسان هایی بوده است که بر آن ها غضب شده است.

میمون فعلی امروزی از نسل همان انسان هایی است که بر آن ها غضب شده بود و به میمون تبدیل شده بودند.

فیل

فیل مقداری هوش و قدرت یادگیری دارد و ممکن است بعضی کلمات را بفهمد.

در روایت آمده است:

أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ لَحْمِ الْفِيلِ فَقَالَ لَيْسَ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ [۳]

یعنی از حضرت امیر(ع) در مورد گوشت فیل سوال شد فرمود جزء حیوان لایعقل نیست.

در چند روایت که برخی از آن ها معتبر است وارد شده است که پادشاه لواط کار بوده

است:

أَمَّا الْفِيلُ فَكَانَ رَجُلًا لُوطِيًّا لَا يَدْعُ رَطْبًا وَلَا يَابِسًا [۴]

یعنی فیل مردی لواط کار بوده است که با افراد راضی و ناراضی لواط می کرده است.

در روایت دیگر آمده است:

الْفِيلُ مَسْخٌ كَانَ مَلِكًا زَنَّا [۵]

یعنی فیل مسخ است و پادشاهی بسیار زنا کار بوده است.

خرس

خرس روی دو پا می ایستد و از این جهت به انسان شباهت دارد.

در روایت آمده است:

أَمَّا الدَّبُّ فَكَانَ رَجُلًا مُؤَنَّثًا يَدْعُو الرِّجَالَ إِلَى نَفْسِهِ [۶]

یعنی خرس مردی مونث بوده است که مردان را به سوی خود دعوت می کرده است.

سوسمار

در روایت آمده است:

وَأَمَّا الضَّبُّ فَكَانَ رَجُلًا أَعْرَابِيًّا يَسْرِقُ الْحَاجَّ بِمِجَنِّهِ [۷]

یعنی سوسمار مردی صحرا نشین بود که متاع حاجیان را می دزدید.

گرگ

در روایت آمده است:

وَالذِّئْبُ مَسْخٌ كَانَ أَعْرَابِيًّا دِيُونًا [۸]

یعنی گرگ مسخ است و مردی صحرا نشین و دیوث بوده است.

دیوث، دعوت کننده‌ی مردان به سوی خانم خود است.

سگ

در روایت آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ لَحْمِ الْكَلْبِ فَقَالَ هُوَ مَسْخٌ قُلْتُ هُوَ حَرَامٌ قَالَ هُوَ نَجَسٌ أُعِيدُهَا عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ هُوَ نَجَسٌ. [۹]

یعنی از امام صادق (ع) در مورد گوشت سگ پرسیدم فرمود سگ مسخ است عرض کردم حرام است فرمود نجس است و سه مرتبه این سوال و جواب تکرار شد و هر بار فرمود نجس است.

روایات متعددی داریم که اگر رنگ سگ یک دست باشد و یک نقطه رنگ دیگری نداشته باشد از مسوخ جن است.

سگ نجس است و خوردن آن حرام است.

سگ ها هوش دارند و قابل تعلیم هستند. امروزه زلزله می‌شود سگ هایی را می‌فرستند تا اجساد را پیدا کنند و یا با سگ ها مواد مخدر پیدا می‌کنند، این ها همه نشان از هوشمند بودن سگ ها است.

در روایت نیامده است که علت مسخ شدن انسان به سگ چه بوده است ولی می‌توان از کارهای سگ چیزهایی را بدست آورد.

خرگوش

شبهات خرگوش به انسان حیض شدن آن است.

در روایت آمده است:

حَرَّمَ الْأَرْنَبَ لِأَنَّهَا بِمَنْزِلَةِ السِّنُورِ وَلَهَا مَخَالِبٌ كَمَخَالِبِ السِّنُورِ وَ سِبَاعُ الْوَحْشِ فَجَرَتْ مَجْرَاهَا مَعَ قَدَرِهَا فِي نَفْسِهَا وَ مَا يَكُونُ مِنْهَا مِنَ الدَّمِ كَمَا يَكُونُ مِنَ النَّسَاءِ لِأَنَّهَا مَسْخٌ [۱۰]

یعنی خرگوش حرام شده است زیرا مانند گربه است و چنگال دارد مانند چنگال گربه و درنده ها و حکم آن ها پیدا کرده است و کثیف است و حیض می شود همانطور که زنان حیض می شوند زیرا خرگوش مسخ است.

در روایت فرمود چون مسخ است خون می بیند، بنابراین هر حیوانی که حیض می شود مسخ است.

روایات متعددی داریم در مورد ماهی جری داریم که نشانه‌ی مسخ بودن آن ها حیض شدن ماده های آنان می باشد.

در روایت دیگر آمده است:

الرَّئِبُ مَسْخٌ كَانَتْ امْرَأَةٌ تَخُونُ زَوْجَهَا وَلَا تَغْتَسِلُ مِنْ حَيْضِهَا [۱۱]

یعنی خرگوش مسخ است و زنی بوده است که به زوج خود خیانت می کرده است و بعد از حیض غسل نمی کرده است.

یربوع

یربوع از موش بزرگ تر است و داخل شکم آن سفید است و گاهی روی دو پا می ایستد. معادل فارسی آن را نمی دانم. ممکن است سنور باشد و یا سگ آبی باشد. شاید سنجاب باشد ولی موجودی که ما در عراق می دیدیم سر بزرگ و گردی داشت ولی سنجاب سر کوچکی دارد.

این حیوان شبیه به موش نیست و رنگ آن مانند موش است. این حیوان شبیه میمون ولی کوچک تر از آن است.

بعض حیوانات پنج انگشتی هستند و از این جهت شبیه به انسان هستند و در استرالیا و زنلاندنو زیاد هستند.

در روایت آمده است:

فعرض الله علينا ولايتك ففقدنا عنها فمسخنا الله، فبعضنا في البر و بعضنا في البحر، فأما الذين في البحر فنحن الجراري، و أما الذين في البر فالضب و اليربوع[١٢] يعني ... خداوند ما را مسخ کرد ... حیوانات مسخ شده در خشکی سوسمار و یربوع هستند.

البته این روایت مرسله است ولی در تفسیر عیاشی آمده است. روایات تفسیر عیاشی ممکن است معتبر باشند.

موش

روایات متعددی است که موش، سبطی از یهود بوده اند.
وَ إِنَّ الْفَارَّ كَانَ سَبْطًا مِنَ الْيَهُودِ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَمَسَخَهُمْ فَأَرَا[١٣]
یعنی موش سبطی از قوم یهود بود که خداوند بر آن ها غضب می‌کند و تبدیل به موش می‌شوند.

روایات از موش به «فویسقه» یعنی فاسق تعبیر می‌کنند.

تمساح

اسقنقر که سوسمار آبی کوچک است. در روایت آمده است که اسقنقر برای تقویت باه مفید است. امام (ع) در روایت فرموده است اگر اسقنقر پولک یا پوست دارد می‌توان خورده بشود.

شاید امام (ع) می‌خواهد قاعده‌ی کلی به سائل نشان بدهد که اگر حیوان آیزی پولک یا پوسته داشته باشد حلال است.

وَبَرَّ که حیوانی به اندازه‌ی گریه است و در آسیا زندگی می‌کند.
وَرَل که شبیه به سوسمار و بزرگ تر از آن است و دم بلندی دارد. شاید امروزه شبیه تمساح است. احتمال دارد مورچه خوار باشد.

جوجه تیغی

عنقاء

احتمال دارد زرافه باشد. عنقاء از «عنق» یعنی گردن گرفته شده است. البته کبوتری هم وجود دارد و گردن درازی دارد و به آن عنقاء می‌گویند ولی گفته می‌شود حیوان موهومی است و معلوم نیست این پرنده وجود داشته باشد.

در روایت آمده است:

وَأَمَّا الْعَنْقَاءُ فَمِنْ غَضَبِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ فَمَسَخَهُ وَجَعَلَهُ مَثَلَةً فَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ وَتَقِمَّتِهِ [۱۴]

یعنی عنقاء پس از چیزهایی است که خداوند بر آن غضب کرده است و آن را مسخ کرد و زشت قرار داد...

امروزه می‌گویند که عنقاء وجود داشته است ولی منقرض شده است.

وزغ (مارمولک)

در روایت آمده است:

وَإِنَّ الْوَزْغَ كَانَ سَبْطًا مِنْ أَسْبَاطِ بَنِي إِسْرَائِيلَ يَسْبُونَ أَوْلَادَ الْأَنْبِيَاءِ وَ يُبْغِضُونَهُمْ فَمَسَخَهُمُ اللَّهُ أَوْزَاعًا [۱۵]

یعنی وزغ سبطی از بنی اسرائیل بوده است که اولاد انبیاء را فحش می‌دادند و با آن‌ها دشمنی می‌کردند و خداوند آن‌ها را تبدیل به وزغ کرد.

در مورد بنی امیه هم این تعبیرات وجود دارد. زمانیکه تابوت برخی از بنی امیه را باز می‌کردند می‌دیدند که یک وزغ و مارمولکی در آن است.

آفتاب پرست

شاید آفتاب پرست انسان منافقی بوده است زیرا دائما رنگ عوض می‌کند.

مسوخ در حیوانات دریا

جری

در روایت آمده است:

رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي شُرْطَةِ الْخَمِيسِ وَمَعَهُ دِرَّةٌ لَهَا سَبَابَتَانِ يَضْرِبُ بِهَا بَيَّاعِي الْجَرِيِّ
وَالْمَارْمَاهِي وَالزَّمَارِ وَيَقُولُ لَهُمْ يَا بَيَّاعِي مُسُوخِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَجُنْدِ بَنِي مَرْوَانَ فَقَامَ إِلَيْهِ
فَرَاتُ بْنُ أَحْنَفَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَا جُنْدُ بَنِي مَرْوَانَ قَالَ فَقَالَ لَهُ أَقْوَامٌ حَلَقُوا اللَّحَى وَ
فَتَلُّوا الشَّوَارِبَ فَمُسِخُوا فَلَمْ أَرَ نَاطِقًا أَحْسَنَ نَاطِقًا مِنْهُ ثُمَّ اتَّبَعْتُهُ فَلَمْ أَزَلْ أَقْفُو أَثَرَهُ حَتَّى قَعَدَ فِي
رَحْبَةِ الْمَسْجِدِ [١٦]

یعنی حضرت علی (ع) را در سربازان خمیس دیدم و چوبی همراه آن بود که دو شاخه
داشت و با آن افرادی که جری و مارماهی و زمار می فروختند را می زد و می فرمود ای
کسانی که مسوخ بنی اسرائیل و سربازان بنی مروان را می فروشید سوال شد سربازان بنی
مروان کیستند؟ افرادی که محاسن را تراشیدند و سبیل ها را بلند کردند و مسخ شدند...
«زمار» در رودخانه های بزرگ زندگی می کند که ماهی بدون بال است. شبیه کرم است
و استخوانی محکم دارد به صورتیکه اگر کسی پا روی آن بگذارد، پا را زخمی می کند. این
ماهی سبیل دارد و باریک و کشیده است و لجن خوار نیست.

گاهی اوقات هم به آن «زمیر» می گویند.

ماهی جری پولک ندارد و دهانی شبیه دهان انسان دارد.

مارماهی

زمار

دلفین

کوسه

ستاره دریایی جانوری که شبیه ستاره است و با باله های خود حرکت می کند.

رق از جانداران و حیوانات آب است و شاید کوروکودیل باشد.

لاک پشت

خرچنگ

سگ آبی سگی که مشابه آن در خشکی مانند خود سگ آبی مسخ شده است. خوک آبی و فیل آبی هم مسخ شده هستند.

قورباغه

بنت یقرض، مشخص نیست.

ارضان، مشخص نیست. قبلا برای این دو حیوان تحقیق کرده بودم ولی الان در خاطرم نیست.

اختاپوس

مسوخ در پرندگان

خفاش

در روایت آمده است:

كَانَتْ الْخُفَّاشُ امْرَأَةً سَحَرَتْ ضَرَّةً لَهَا فَمَسَخَهَا اللَّهُ تَعَالَى خُفَّاشًا [۱۷]

یعنی خفاش زنی بود که هووی خود را مسخ کرد و خداوند او را خفاش قرار داد.

خفاش شبیه به زن های جادو گر است.

خداوند می تواند از ماده یکی نر و یکی ماده خلق کند یا اینکه زن باردار مسخ شود یا

زن با شوهر هر دو جادوگر بودند و مسخ شده باشند.

طاووس

در روایت آمده است:

الطَّائُوسُ مَسْخُ كَانَ رَجُلًا جَمِيلًا فَكَابَرَ امْرَأَةً رَجُلٌ مُؤْمِنٌ تُحِبُّهُ فَوَقَعَ بِهَا ثُمَّ رَاسَلَتْهُ بَعْدُ فَمَسَخَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ طَائُوسِينَ أَنْثَى وَذَكَرًا وَ لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ وَ لَا يَبْيُضُهُ. [۱۸]

یعنی طاووس مسخ است مرد زیبایی بوده است که زن مرد مومنی را گول زد و با او زنا کرد سپس زن هم با او رابطه داشت پس خداوند آن ها را به طاووس مذکر و مونث تبدیل کرد و گوشت و تخم آن خورده نمی شود.

به نظر می رسد روایت از طریق اهل سنت نقل شده است.

حیوانات مسخ شده باید بمانند تا موعظه باشند.

پنگوئن

روی دو پا راه رفتن شباهت پنگوئن به انسان است.

در روایت آمده است:

الْوُطَاطُ مَسْخٌ كَانَ يَسْرِقُ ثُمُورَ النَّاسِ [۱۹]

یعنی پنگوئن مسخ است و خرمای مردم را می دزدید.

مسوخ در حشرات

عقرب

در روایت آمده است:

الْعُقْرَبُ كَانَ نَمَّامًا [۲۰]

یعنی عقرب مرد خبرچین بوده است.

عقرب از پشت سر می زند و کار خبرچین هم همین است.

در روایت دیگر آمده است:

وَأَمَّا الْعُقْرَبُ فَكَانَ رَجُلًا هَمَّازًا لَا يَسْلَمُ مِنْهُ أَحَدٌ [۲۱]

یعنی عقرب مردی بود که همه را مسخره می کرد.

عقرب هم نگاه نمی کند شخص مومن یا غیر مومن است و همه را نیش می زند. عقرب

حتی پیامبر(ص) را هم نیش زده است.

زنبور

در روایت آمده است:

وَالزُّنْبُورُ كَانَتْ لِحَامًا يَسْرَقُ فِي الْمِيزَانِ [۲۲]

یعنی زنبور گوشت فروش بوده است که در ترازو دستکاری می کرد.

زنبورهای قرمزی که گوشت خوار هستند.

پشه

در روایت آمده است:

وَإِنَّ الْبُعُوضَ كَانَ رَجُلًا يَسْتَهْزِئُ بِالْأَنْبِيَاءِ عَ وَيَشْتُمُهُمْ وَيَكْلَحُ فِي وُجُوهِهِمْ وَيُصَفِّقُ بِيَدَيْهِ
فَمَسَخَهُ اللَّهُ تَعَالَى بُعُوضًا [۲۳]

یعنی پشه مردی بوده است که انبیاء را مسخره می کرده است و آن ها را فحش می داده

است و حرکات مسخره ای (شبیه حرکات پشه مثلا دستان خود را به هم می مالید) روبروی پیامبران انجام می داد و دست می زد پس خداوند او را پشه قرار داد.

عنکبوت

در روایت آمده است:

وَأَمَّا الْعَنْكَبُوتُ فَكَانَتْ امْرَأَةً سَحَرَتْ زَوْجَهَا [۲۴]

یعنی عنکبوت زنی بوده است که همسر خود را سحر کرد.

کار عنکبوت هم شبیه جادو است و تور می اندازد.

سوسک سیاه

در روایت آمده است:

أَمَّا الدُّعْمُوصُ فَكَانَ رَجُلًا نَمَامًا يَقْطَعُ بَيْنَ الْأَحْبَةِ [۲۵]

یعنی سوسک سیاه مرد خبرچین بود که بین دوستان فاصله می انداخت.

شپش

در روایت آمده است:

إِنَّ الْقَمْلَةَ هِيَ مِنَ الْجَسَدِ وَإِنَّ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ قَائِمًا يُصَلِّي إِذْ أَقْبَلَ إِلَيْهِ
سَفِيهٌ مِنْ سُفْهَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَجَعَلَ يَهْزَأُ بِهِ وَيَكْلَحُ فِي وَجْهِهِ فَمَا بَرَحَ مِنْ مَكَانِهِ حَتَّى مَسَخَهُ
اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى قَمْلَةُ [٢٦]

یعنی ... پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل نماز می‌خواند و کم خردی از بنی اسرائیل آمد
و مسخره می‌کرد ... از جایش تکان نخورد و خداوند او را به شیش تبدیل کرد.

سوسک قرمز

مورچه

با معلوم شدن این تعداد از مسوخ باز هم علم اجمالی به وجود حیوانات مسخ شده داریم
و باید بررسی کنیم که با توجه به علائمی که در روایات آمده است، کدام حیوانات مسخ شده
هستند.

باید در اطراف علم اجمالی باید احتیاط کرد و امام(ع) هم فرمود دقت کنید که حیوانات
مسخ شده مصرف نکنید.

بیماری پنوموکونیوز(Pneumoconiosis)

بیماری ریوی که بر اثر استنشاق گرد و غبار به وجود می‌آید. امروزه در خوزستان و در
غرب کشور زیاد است و در قدیم معلم‌ها به خاطر گرد کچ به این مشکل مبتلا بودند. اطباء
طب اسلامی هم به این بیماری مبتلا می‌شوند زیرا داروها را آسیاب می‌کنند و گرد داروها
داخل حلق آن‌ها می‌رود و افرادی از این قبیل مانند افرادی که در آسیاب کار می‌کنند نیز به
این مشکل گرفتار هستند.

کسی که بنائی می‌کند یا کسی که سنگ کار است یا نقاش است و یا افرادی که سیگاری
هستند هم ممکن است به این مشکل مبتلا بشوند.

علت

تجمع اجسام خارجی به صورت ذرات ریز داخل ریه در سلول های مخاطی که در قسمت فوقانی دستگاه تنفسی می چسبند و و گاهی هم زیاد می شوند و داخل ریه می شوند و در عقده های لمفاوی داخل می شوند.

تجمع این ذرات سبب سفت شدن ریه می شود. بدنه سفت می شود و ریه آزرده می شود که منجر به حساسیت می شود و با اندک چیز سرد یا گرمی سرفه های شدید شروع می شود.

درمان

در روایات کاشم یعنی انجدان رومی به عنوان پالایش ریه آمده است که البته ما یک داروی ترکیبی داریم به نام کاشم که شاید روزی در اینجا گفته ام.

گاهی اگر با کاشم مشکل حل نشود با ادرار و شیر شتر صد در صد درمان می شود.

[1] عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۰۱.

[2] عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۰۱.

[3] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۷۲.

[4] مسائل علی بن جعفر، علی بن جعفر، ص ۳۳۳.

[5] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۴۶، ط اسلامیة.

[6] مسائل علی بن جعفر، علی بن جعفر، ص ۳۳۳.

[7] مسائل علی بن جعفر، علی بن جعفر، ص ۳۳۴.

[8] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۴۶، ط اسلامیة.

[9] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۴۵، ط اسلامیة.

[10] عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۰۰.

[11] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۴۶، ط اسلامیة.

[12] تفسیر عیاشی، عیاشی، ج ۲، ص ۳۵.

[13] علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۸۷.

- [14] علل الشرائع، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٤٨٧.
- [15] علل الشرائع، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٤٨٧.
- [16] الكافي، كليني، ج ١، ص ٣٤٦، ط اسلاميه.
- [17] علل الشرائع، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٤٨٧.
- [18] الكافي، كليني، ج ٦، ص ٢٤٧، ط اسلاميه.
- [19] الكافي، كليني، ج ٦، ص ٢٤٦، ط اسلاميه.
- [20] الكافي، كليني، ج ٦، ص ٢٤٦، ط اسلاميه.
- [21] مسائل علي بن جعفر، علي بن جعفر، ص ٣٣٥.
- [22] الكافي، كليني، ج ٦، ص ٢٤٦، ط اسلاميه.
- [23] علل الشرائع، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٤٨٧.
- [24] مسائل علي بن جعفر، علي بن جعفر، ص ٣٣٥.
- [25] مسائل علي بن جعفر، علي بن جعفر، ص ٣٣٥.
- [26] علل الشرائع، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٤٨٧.

۲۲۲ ادامه بحث تغذیه (درندگان)؛ ۹۵/۱۲/۲۵

صحبت راجع به درنده ها است. آیا خوردن گوشت درنده ها اعم از پرنده و غیر آن جائز است؟ حیوانات اهلی شناخته شده هستند. حیوانات وحشی که به حیات وحش معروف است.

حیوانات وحشی درنده و غیر درنده دارد. به عنوان مثال گورخر، آهو، گاوهای وحشی، شتر مرغ که اخیراً آن را اهلی کرده اند درنده نیستند.

صحبت راجع به حکم خوردن گوشت حیوانات وحشی و خصوص درنده است. آنچه معروف است این است خوردن هر حیوانی که دندان نیش دارد و از دندان های دیگر بزرگ تر است حرام است. این نوع حیوانات به «ذی ناب» معروف هستند. اختلاف این است که آیا «ذی ناب» از تمام وحوش حرام است یا فقط از درندگان حرام است؟

آنچه معروف است «ذی ناب» از درنده ها حرام است یعنی از میان درندگان هرکدام که دندان نیش دارد حرام است.

بعضی روایات می فرماید همه ی درنده ها حرام است و «ذی ناب» از وحوش حرام است. ممکن است بعض درندگان نیش نداشته باشد ولی درنده است و می کشد و می درد مانند بعضی از مارهای عظیم الجثه که در عربی به آن «تَین» می گویند. دریدن به معنای پاره کردن با نیش است ولی به تمام درندگان و گوشت خوارها، درنده می گویند و حرام هستند هرچند نیش نداشته باشند.

ولی از حیوانات وحشی هر کدام نیش داشته باشد و هرچند درنده نباشد، حرام است. مانند گراز که خیلی درنده محسوب نمی‌شود زیرا گوشت خوار نیست ولی چون نیش دارد حرام است.

در روایت آمده است:

حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ص كُلَّ ذِي مَخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ وَكُلَّ ذِي نَابٍ مِنَ الْوَحْشِ فَقُلْتُ إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ مِنَ السَّبْعِ فَقَالَ لِي يَا سَمَاعَةُ السَّبْعُ كُلُّهُ حَرَامٌ وَإِنْ كَانَ سَبْعًا لَا نَابَ لَهُ وَإِنَّمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص هَذَا تَفْصِيلاً

یعنی پیامبر(ص) هر پرنده ای که چنگال دارد را حرام کرد و هر حیوان وحشی که دندان نیش دارد را نیز حرام کرد عرض کردم مردم می‌گویند هر حیوانی از درنده ها که نیش دارد حرام است فرمود ای سماه تمام درندگان حرام است هر چند نیش نداشته باشد... مثال درنده ای که نیش ندارد «تین» و «اژده» است.

حرمت درندگان مولوی است و یا ارشاد به قذارت و کثافت و ضرر است؟ ظاهراً از روایات استفاده می‌شود حرمت ارشادی است زیرا صحبت از چندی نفس است و طبع سالم خوردن درنده را نمی‌پذیرد.

در روایت آمده است:

لَا يَصْلَحُ أَكْلُ شَيْءٍ مِنَ السَّبَاعِ إِنِّي لَأَكْرَهُهُ وَأَقْذَرُهُ.

یعنی خوردن هیچ یک از درندگان به صلاح نیست و من دوست ندارم و این کار را کثیف می‌دانم.

صحبت از عدم صلاحیت است و صحبت از حرمت شرعی و مولوی نیست. گوشت درنده برای خوردن صلاحیت ندارد.

امام(ع) که طبع سالمی دارد می‌فرماید از گوشت درنده بدم می‌آید و نفس امام(ع) آن را قبول نمی‌کند.

در روایات خواندیم غیر از آنچه در قرآن حرام شده است، حرامی وجود ندارد و اگر کسی در اینجا فتوا به حرمت بدهد کمی ریسک دارد.

طبع غیر از عقل است. حیوان که عقل ندارد ولی طبع دارد. طبع سالم با عقل سالم متفاوت است. مثلاً غریزه و طبع گوسفند اجازه نمی‌دهد که گوشت بخورد.

در انسان طبع‌های مختلفی وجود دارد. مثلاً طبع یکی غذاهای گیاهی را ترجیح می‌دهد و طبع دیگری غذاهای گوشتی را ترجیح می‌دهد.

غریزه همان طبع است و مراد از طبع چیزی است که در نهاد حیوان قرار داده شده است. مسلمان گوشت خوک و یا مردار را نمی‌پذیرد ولی کافر این‌ها را دوست دارد. این صحبت از طبع است.

مثلاً انسان لجن را نمی‌خورد زیرا طبع او نمی‌پسندد. این چیزی است که در وجود انسان و غیر انسان قرار داده شده است.

ولی ما طبع سلیم یعنی طبع معصوم (ع) را ملاک قرار می‌دهیم.

برای اینکه انسان تشخیص بدهد چه غذایی برای او ضرر دارد و چه غذایی برای او نفع دارد باید به طبع خودش مراجعه کند.

ممکن است انسان به خاطر ضروره روی طبع خود پا بگذارد مانند اعرابی که در جزیره العرب بودند که مجبور به خوردن سوسمار و مار شدند.

مثلاً چین به خاطر کثرت جمعیت هر چیزی را می‌خورند.

بعضی مسائل باعث می‌شود انسان به ندای طبع خود گوش ندهد. پیامبران وظیفه دارند که مردم را به سمت طبع سالم برگردانند.

مردم به مرور زمان پا را از طبع سالم فراتر می‌گذارند.

گاهی پیامبر(ص) سر سفره می نشست و می گفتند گوشت سوسمار است و او نان را پرت می کرد و می رفت. این حرکات به خاطر تنفر پیدا کردن مردم از گوشت سوسمار است. یا در جائی پیامبر(ص) با پای خود دیگی که در آن گوشت الاغ می پخت را می ریزد. این کارهای پیامبر(ص) برای ایجاد نفرت است در عین حال گوشت الاغ حرام نیست. پیامبر (ص) به مردم نمی گفت حرام است بلکه می گفت این گوشت انسان است که مسخ شده است.

در حالت ضرورت مخالفت طبع نمی کردند ولی در اضطرار باید مخالف طبع انجام داد زیرا ناچار به خوردن حرام است.

آنچه درباره ی حضرت امیر (ع) آمده است که فروشندگان مسوخ را می زد معلوم نیست به جهت تغزیر باشد. در جای دیگر امام (ع) به خانمی که ماهی جری خریده بود گفت آن را دور بینداز و او را نزد ولی گاهی برای ریشه کن کردن مصرف مسوخ کارهایی انجام می شد. مثلاً شما حاضری هرکاری سر کسی که انسان را یا مردار را می پزد و می خورد انجام دهی تا او را از این کار نهی کنی زیرا این کار خروج از حالت انسانیت و حالت سلیم است. این نوع کارها با انسان بودن سازگار نیست ولی شاید خوردن حرام با انسان بودن سازگار باشد ولی انسانی که گوشت انسان بخورد دیگر انسان نیست و از حیوان هم بدتر است.

بله، البته آیه ای که می فرماید:

(وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ)

یعنی و ناپاکیها را تحریم می کند

حرمت های مولوی و ارشادی را حرام کرده است.

ولی روایات بیان کرده اند چهار موردی که در قرآن حرام شده است مولوی است ولی باقی محرّمات ارشادی است و بیانگر تقذر و کثیفی و ضرر است.

اگر بگوییم حرمت های دیگر مولوی است عقاب خواهند داشت ولی اگر بگوییم حرمت های دیگر ارشادی است عقاب ندارد و اگر عقابی هم داشته باشد به جهت اضرار به نفس است. اگر اضرار به نفس معتد به باشد حرام است.

مثلا گوشت خوک هم ضرر دارد و هم حکمت های دیگر دارد و حرمت مولوی دارد زیرا حکمت های دیگر را نمی فهمیم. هر آنچه را که علت حکم را می دانیم ارشادی می شود. در اول کتاب گفته ایم که احکام نسبت به مولوی و ارشادی نسبی هستند. مثلا یک حکم می تواند نسبت به بعضی علل مولوی باشد و نسبت به علل دیگر ارشادی باشد.

مسئله ای انقلاب را در اول کتاب مطرح کردیم و گفتیم چه بسا علم پیشرفت کند و علت تحریم یک شیء را کاملا به دست بیاورد که مولوی به ارشادی منقلب می شود.

در اینجا روایات بیان می کنند که علت تحریم مسوخ چیست و آن چندی آمدن انسان است و طعام انسانی نیست و یقینا ضرر معتد به دارد و عقاب به خاطر اقدام به ضرر است.

خوردن مسوخ فی نفسه عقاب ندارد یعنی اگر کسی به اندازه ی سر سوزن گوشت درنده بخورد عقاب ندارد زیرا ضرر ندارد ولی اگر زیاد بخورد چون ضرر معتد به دارد عقاب می شود.

ما می توانیم به دست بیاوریم چیزی ضرر دارد یا نه. بر فرضی که یقینا به دست بیاوریم قدری از چیزی که به جهت ضرر داشتن حرام است ضرر نداشته باشد، حرمت آن برداشته می شود.

در روایت دیگری از امام رضا(ع) آمده است:

وَ حَرَّمَ سِبَاعَ الطَّيْرِ وَ الْوَحْشِ كُلَّهَا لِأَكْلِهَا مِنَ الْجَيْفِ وَ لُحُومِ النَّاسِ وَ الْعَذِرَةِ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ فَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ دَلَالِلَ مَا أَحَلَّ مِنَ الْوَحْشِ وَ الطَّيْرِ وَ مَا حَرَّمَ كَمَا قَالَ أَبِي ع كُلُّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ وَ ذِي مِخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ حَرَامٌ وَ كُلُّ مَا كَانَتْ لَهُ قَانِصَةٌ مِنَ الطَّيْرِ فَحَلَالٌ وَ عَلَّةٌ أُخْرَى يُفَرَّقُ بَيْنَ مَا أَحَلَّ مِنَ الطَّيْرِ وَ مَا حَرَّمَ قَوْلُهُ ع كُلُّ مَا دَفَّ وَ لَا تَأْكُلُ مَا صَفَّ

یعنی درندگان از پرندگان و حیوانات وحشی حرام است زیرا از مرده های گندیده می‌خورند و گوشت انسان ها را می‌خورند و مدفوع می‌خورند و مانند آن را می‌خورند و خداوند نشانه های حلال گوشت ها و حرام گوشت ها از وحوش و پرندگان را بیان کرد همانطور که پدرم فرمود هر نیش داری از وحوش و هر پنجه داری از پرندگان حرام است. در اینجا عناوین مهم است تا انسان حالت تنفر پیدا کند. خوردن لاشه و عذره و گوشت انسان باعث می‌شود حالت تنفر پیدا بشود و چنگال داشتن صرفاً یک نشانه است. نیش داشتن عنوان حرمت نیست که اگر عنوان حرمت بود، حرمت مولوی می‌شد بلکه نیش داشتن یک نشانه است.

مثلاً حیوان جلاله یعنی عذره خوار حرام است. یا مثلاً به گاوهایی که گوشت و استخوان داده بودند جنون گاوی گرفتند و هر کس از گوشت آن گاوها مصرف کرد مرد. ما می‌توانیم ملاکاتی از این روایات بدست بیاوریم. ممکن است هر حیوانی که از طبع خودش خارج شود حرام شود حتی اگر حلال گوشت باشد. گوسفند و گاوی که گوشت می‌خورد را نمی‌توان خورد و تجربه هم نشان داده است که گوشت این حیوانات کشنده است.

ما نمی‌توانیم اینجا از جهت حکم شرعی مطالبی بگوییم ولی از نظر حکم بهداشتی و سلامتی اسلامی دست ما باز می‌شود و می‌گوییم ای بشر اگر خوراک حیوانی را تغییر دادید دیگر گوشت آن حیوان قابل مصرف نیست.

امروزه می‌گوییم اگر ژن حیوانی را تغییر دادید مانند گاوهایی استرالیایی یا هلندی که ژن خوک در آن ها گذاشته اند، ما مسلمانان دیگر نباید از شیر و گوشت آن حیوان بخوریم. درست است که با این تغییر دادن ژن، شیر گاو را از چهار کیلو به سی کیلو افزایش داده اند ولی هیچ خاصیت و نفعی ندارد.

اگر فقیه دستش بسته است و نمی‌تواند فتوای به حرمت بدهد به خاطر تعدی از موضوع و مستنبط العله و این چیزها، هرچند می‌توانیم علت را از این روایات بدست بیاوریم و تعدی کنیم، ولی ما که به مسائل بهداشتی می‌پردازیم دست ما باز است و می‌توانیم بگوییم حیوانی که غذایش تغییر داده شده است را نباید بخوریم.

به همین جهت مرغ خوک پرندگان است و ماهی هم نهی شده است البته همه‌ی ماهی‌ها گوشت نمی‌خورند.

همین جنون گاوی به خاطر پودر استخوان است که خورده اند.

ما الان هیچ غذای سالمی نداریم.

ما فهمیدیم که حیوانات درنده را به جهت چندی طبع سالم انسانی نباید خورد. در عین حال روایات اسم برخی درندگان مانند گرگ و پلنگ و امثال آن‌ها را آورده است. در روایت دیگر آمده است:

لَا يُؤْكَلُ الذِّئْبُ وَلَا النَّمْرُ وَلَا الْفَهْدُ وَلَا الْأَسَدُ وَلَا الْإِنُّ آوَى وَلَا الدَّبُّ وَلَا الضَّبُعُ وَلَا شَيْءٌ لَهُ مِخْلَبٌ

یعنی گرگ و پلنگ و ببر و شیر و روباه و خرس و کفتار و هر چیزی که چنگال دارد را نمی‌توان خورد.

مثل گربه و خرگوش هم زیرا چنگال دارند.

گربه هم نیش دارد و درنده است ولی چون کوچک است با مردم زندگی می‌کند.

در روایت آمده است:

سَأَلَ أَبُو خَالِدٍ الْكَابُلِيُّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَ عَنْ أَكْلِ لَحْمِ السَّنَجَابِ وَ الْفَنَكِ وَ الصَّلَاةِ فِيهِمَا فَقَالَ أَبُو خَالِدٍ إِنَّ السَّنَجَابَ يَأْوِي الْأَشْجَارَ قَالَ فَقَالَ إِنْ كَانَ لَهُ سَبَلَةٌ كَسَبَلَةِ السَّنُورِ وَ الْفَارَةِ فَلَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ وَ لَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهِ ثُمَّ قَالَ أَمَّا أَنَا فَلَا أَكُلُهُ وَ لَا أُحَرِّمُهُ.

یعنی در مورد خوردن گوشت نجاب و فنک سوال شد فرمود اگر سیبل دارد مانند گربه و موش گوشت آن خورده نمی‌شود و نماز خواندن در پوست آن جائز نیست سپس فرمود نه آن را می‌خورم و نه آن را حرام می‌کنم.

این روایت تصریح دارد که حرمت درندگان مولوی نیست زیرا امام (ع) می‌فرماید گربه را نمی‌خورم و حرام هم نمی‌کنم.

این همان چیزی است که از روایات به دست آوردیم که اینجا مسئله‌ی ایجاد تنفر است. اینجا مسئله‌ی تقیه نیست زیرا فقط در خرگوش با عامه اختلاف داریم و ما می‌گوییم حرام است و آن‌ها می‌گویند حلال است.

ممکن است روایات خرگوش از روی تقیه باشد ولی باقی حیوانات را چه کنیم؟ «فنک» چیزی شبیه گربه و روباه است.

در روایت آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع فَقُلْتُ إِنَّ أَصْحَابَنَا يَصْطَادُونَ الْخَزَّ فَأَكُلُ مِنْ لَحْمِهِ قَالَ فَقَالَ إِنْ كَانَ لَهُ نَابٌ فَلَا تَأْكُلْهُ قَالَ ثُمَّ مَكَثَ سَاعَةً فَلَمَّا هَمَمْتُ بِالْقِيَامِ قَالَ أَمَّا أَنْتَ فَإِنِّي أَكْرَهُ لَكَ أَكْلَهُ فَلَا تَأْكُلْهُ.

یعنی از امام کاظم (ع) پرسیدم که یاران ما خز شکار می‌کنند گوشت آن را بخورم فرمود اما شما من برای شما کراهت دارم خوردن خز را زیرا خوردن دوست ندارم آن را بخورم پس آن را نخور...

اینجا صحبت از حرمت نیست بلکه صحبت از ایجاد تنفر است.

«خز» شبیه گربه و روباه است.

خوردن استخوان مکروه است و حتما ضرر دارد. استخوان غذای جن‌ها است و ممکن است انسان جن زده بشود.

۲۲۳ ادامه بحث گوشت؛ ۹۶/۰۱/۱۶

صحبت راجع به انواع گوشت ها است. عرض شد گوشت ها باید به دو قسم تقسیم شود. یک قسم حرام است که علت آن می تواند مضر بودن باشد. قسم دوم جزء خوراک و غذای انسان نیست و انسان در غیر موارد اضطرار، به حسب طبع نمی تواند از آن استفاده کند.

قذارت ها و گوشت های کثیف عرضی

از مجموع روایات استفاده می شود، حرمت برخی حیوانات به جهت انسان بودن و «مسخ» بودن آن ها است که طبع انسان پذیرای آن نیست. گاهی علت حرمت، کثیفی خوراک حیوان است که گوشت حیوان به تبع خوراک آن کثیف و مضر می شود. گاهی حرمت به جهت انجام کاری است که گاهی «بالاصاله» و گاهی «بالعرض» است.

گاهی طبع حیوانی خوردن چیزهای کثیف است. مار، چیزهای کثیف مانند موش می خورد یا حیوانات درنده مانند کفتار، حیوانات مردار می خورند. گاهی طبع حیوانی خوردن چیزهای کثیف نیست ولی به صورت عارضی از چیزهای کثیف تغذیه می کنند. حیوانات «جَلَّالَه» و نجاست خوار، عادت به خوردن «عذره» و مدفوع انسان پیدا می کنند که در این صورت خوردن گوشت آن ها به علت کثیفی و بدی غذا، صلاح نیست.

حیوانات حلال گوشت مانند شتر و گاو و گوسفند و بعضی پرندگان، وقتی تبدیل به نجاست خوار شوند، خوردن آن ها درست نیست مگر در صورتیکه بدن آن ها پاک بشود که برای «استبراء» و پاک کردن آن ها زمان های مختلفی در روایات ذکر شده است.

اگر شتر نجاست خوار شود، وقتی او را از عذره ی انسان منع کردند، تا چهل روز نمی شود از گوشت و شیر شتر مصرف کرد.

گاو تا سی روز، گوسفند تا ده روز، اردک و غاز پنج روز، مرغ سه روز و ماهی هم یک شبانه روز باید استبراء شوند.

از روایات استفاده می‌شود در مورد شتر، غذای نجس و کثیف تا چهل روز در بدن می‌ماند و بعد از چهل روز از بدن خارج می‌شود و بدن پاک می‌شود. و حیوانات دیگر به همان زمانی که در روایات آمده است، غذای نجس در بدن آن‌ها باقی می‌ماند.

راجع به خود انسان آمده است که اگر انسان غذای حرامی مصرف کند، تا چهل روز دعای او مستجاب نیست. شاید معنای آن، باقی بودن غذای حرام در بدن انسان به مدت چهل روز باشد.

حتما اثر این غذا چهل روز در بدن باقی می‌ماند که موجب عدم استجابت دعا می‌شود. البته ما این معنا را از روایات «استشعار» می‌کنیم و روایات بر این مطلب دلالت ندارند.

ملاک خوردن یا نخوردن نجاست نیست، بلکه ملاک باقی بودن خود نجاست یا اثر نجاست در بدن است. اگر ملاک نفس خوردن باشد، از روزی که نجاست خورده نمی‌شود، مصرف گوشت بلامانع است ولی باید چهل یا سی روز به حیوان غذای پاک بدهند تا بشود گوشت آن را مصرف کرد.

بنابراین دلیل منع مصرف گوشت در حیوانات نجاست خوار، نجاست و کثیفی غذای آن‌ها است. اگر غذای حیوانی بالعرض هم کثیف باشد، نمی‌توان از آن حیوان تغذیه کرد. در روایات آمده است که مرغ، «خوک پرندگان» است. خوک همه چیز حتی عذره‌ی خود و حیوانات دیگر را می‌خورد و مرغ هم چنین خصوصیتی دارد و همه چیز مانند سوسک و حشرات و هر آنچه باشد را می‌خورد. به همین جهت خوردن گوشت مرغ مکروه است. اگر چه بیشتر غذای مرغ یا خروس سالم باشد و به ندرت چیزهای کثیف می‌خورد، در عین حال خوردن گوشت مرغ کراهت دارد. اگر چه از نظر شرعی خوردن گوشت مرغ حلال است ولی از نظر طبی خوردن گوشت مرغ اشکال دارد. مرغابی با مرغ خانگی متفاوت است.

در مقابل، گفته می‌شود کبوتر بهترین گوشت را دارد زیرا کبوتر هر غذایی را نمی‌خورد بلکه غذای کبوتر فقط گندم، آن هم گندم های سالم است. کبوتر گندم را با وسواس می‌خورد. کبوتر گندم را با نوک بر می‌دارد و آن را زیر و رو می‌کند و بعد آن را می‌خورد. کبوتر بیست دانه را بر می‌دارد و فقط یکی را می‌خورد.

در روایت آمده است:

أَنَّهُ ذُكِرَ عِنْدَهُ لَحْمُ الطَّيْرِ فَقَالَ أَطْيَبُ اللَّحْمِ لَحْمُ فَرَخٍ غَذَّتْهُ فَتَاةٌ مِنْ رَبِيعَةٍ بِفَضْلِ قُوتِهَا [۱]

یعنی نزد حضرت علی(ع) از گوشت پرندگان صحبت شد فرمود بهترین گوشت، گوشت کبوتری است که یک دختری از غبیلای «ربیع» (شاید این قبیله به پاکی و تمیزی معروف باشند) به آن نان اضافه اش را داده باشد.

در روایات «فتاه» یعنی دختر جوان آمده است زیرا خانم ها در رعایت تمیزی از آقایان بهتر هستند. بنابراین هم گوشت کبوتر باشد و هم دستی که غذا می‌دهد پاک باشد و هم غذایی که داده می‌شود تکه های نان است.

ولی مرغ، خوک پرندگان است یعنی مانند خوک از خوردن هیچ چیزی ابائی ندارد.

در روایت آمده است:

وَلِإِنَّ غِذَاءَهُ أَقْدَرُ الْأَقْدَارِ [۲]

یعنی غذای خوک کثیف ترین کثیف ها است.

چون غذای خوک کثیف و قدر است نباید از گوشت آن مصرف کرد. درندگان هم چون گوشت انسان می‌خورند نباید از گوشت آن ها مصرف کرد.

از روایات استفاده می‌شود که در انتخاب گوشت باید به غذای حیوان دقت کرد. البته ما تابع ما روایات هستیم ولی اگر خودمان ایده ای داشته باشیم در مورد حیوانات و پرندگان ناشناخته، باید به غذای آن ها نگاه کنیم. حیوانات نباید در بعضی موارد شباهت به انسان داشته باشند و از «مسوخ» نباشند.

گفته می‌شود غیورترین حیوان خروس است و تنها حیوانی است که تا پای جان از مرغ خود دفاع می‌کند. مرغ و خروس فقط در نوع غذا به خوک شباهت دارند. وقتی طبع سلیم انسان غذای مرغ مانند سوسک یا گوشت خودش یا گوشت انسان را می‌بیند، نمی‌تواند مرغ را بخورد. مثالی در اعراب هست که می‌گویند وقتی بهترین غذا را جلوی مرغ می‌گذاری، چشمش همچنان به آشغال دان است.

حیوانی که خمر خورده است درون حیواناتی که خمر می‌خورند، حتی اگر شسته هم بشوند، نباید خورده شوند. اگر حیوان ادرار بخورد، اگر درون حیوان شسته شود می‌توان مصرف کرد. جوف و درون حیوان مانند روده و معده و سیرابی و جگر، در صورت خوردن خمر توسط حیوان جائز نیست و با شستن هم پاک نمی‌شود. مصرف گوشت حیوان در صورتیکه خمر بخورد اشکالی ندارد.

حیوانی که از شیر خوک تغذیه کرده است خوردن حیوان مانند گوسفند یا بز که از شیر خوک تغذیه کرده است، صلاح نیست بلکه خوردن نسل حیوانی که از شیر خوک تغذیه کرده است نیز صلاح نیست. می‌توان از روایات دیگر به دست آورد که صدق تغذیه زمانی است که حیوان از شیر خوک به مقداری مصرف کند که گوشت یا استخوان از شیر خوک درست شده باشد. در روایات مبحث «رضاع» مقدار «معتد به» را به پانزده بار تعیین کرده اند. در انسان اگر بچه ای پانزده بار از خانمی شیر بخورد، حریمیت ایجاد می‌شود. یک روایت می‌فرماید به قدری شیر بخورد که گوشت و استخوان از آن شیر بروید و به نظر می‌رسد در مورد خوک هم همین ملاک باشد. اگر گوسفند پانزده مرتبه از خوک شیر بخورد خوردنش و خوردن نسلش حرام می‌شود.

ما از این بحث می‌کنیم که چه زمانی «شیر خوردن» اطلاق می‌شود.

مثلاً در بحث فقهی عنوان «رضاع» یعنی شیر خوردن داریم که به پانزده روز مقید شده است. کلمه‌ی رضاع با یکبار هم محقق می‌شود ولی روایات می‌فرماید مراد هر شیر خوردنی نیست بلکه شیر خوردنی ملاک است که باعث روییدن گوشت و استخوان بشود که در روایتی این مقدار را پانزده مرتبه شیر خوردن معرفی کرده است.

ما صدق را تسری می‌دهیم و دنبال تسری علت نیستیم.

شاید با یکبار شیر خوردن حیوان از خوک، «رضاع» صادق نشود ولی دلیل داریم که با پانزده مرتبه خوردن، «رضاع» صادق می‌شود.

در غیر پانزده مرتبه شیر خوردن شک در صدق «رضاع» داریم که می‌توانیم با «اصالة العدم» نفی کنیم.

در اینجا بحث لغت است و بحث شرعی نیست.

ما در معنای عرفی مشکل داریم که عرف چقدر شیر خوردن را ملاک می‌داند؟ مثلاً عرف شیر خوردن از شیشه‌ای که با شیر پستان پر شده است را مساوی با شیر خوردن از پستان می‌داند؟ در بعضی موارد فهم عرفی هم مشکوک است.

می‌توان ادعا کرد که در این مورد عرف ملاک نیست بلکه ملاک شرع است. وقتی امام (ع) می‌فرماید «رضاع» با پانزده مرتبه خوردن محقق می‌شود دیگر عرف کنار می‌رود.

اگر کسی ادعا کند که در عرف یا لغت با مثلاً پنج بار شیر خوردن «رضاع» صادق است، حرفی نیست ولی به نظر می‌رسد عرف در این زمینه درک خوبی و ملاک ندارد. ممکن است عرف بگوید دو سال شیر خوردن لازم است تا «رضاع» حاصل بشود.

وقتی عرف ملاکی برای «رضاع» ندارد باید به ملاک شرعی که در جای دیگر بیان شده است مراجعه کرد. احتمال دارد بگوییم وقتی با پانزده مرتبه شیر خوردن «رضاع» در انسان

محقق می‌شود، به طریق اولی با پانزده مرتبه شیر خوردن، «رضاع» در حیوان هم محقق می‌شود.

حیوان مراتبی دارد. مثلاً اگر انسان حرام بخورد تا چهل روز دعایش مستجاب نمی‌شود و در شتر تا چهل روز از گوشتش نمی‌توان مصرف کرد و در گاو مدت منع مصرف از آغاز استبراء، سی روز است و در گوسفند ده روز است و در مرغابی پنج روز است. می‌توان نتیجه گرفت انسان به نسبت حیوان، بالاترین مرتبه را دارد و شتر نیز چون با انسان در بعضی جهات برابر است می‌گوییم چهل روز استبراء لازم دارد. بنابراین شاید بتوان از طریق اولیت نیز ثابت کرد که پانزده بار شیر خوردن نیاز است که «رضاع» در حیوان صدق پیدا کند.

در این مورد روی فتوای عامه نمی‌توان حساب کرد زیرا آن‌ها می‌خواهند با ائمه (ع) به نوعی مخالفت کنند. بنابراین از باب مخالفت صحبت می‌کنند و ملاکی برای عرف محسوب نمی‌شوند.

حرمت نسل حیوانی که از خوک تغذیه کرده است نشان می‌دهد خوردن شیر خوک آثار ژنتیکی دارد.

حیوان منکوحه

اگر کسی با حیوانی عمل همبستری انجام دهد، خوردن گوشت و شیر آن حیوان جائز نیست. بلکه باید آن حیوان بعد از ذبح شدن، سوزانده شود. این حرمت عارضی است و به جهت فعل بدی است که انجام گرفته است.

در روایت آمده است:

أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ نَظَرَ إِلَى رَاعٍ نَزَا عَلَى شَاةٍ قَالَ إِنْ عَرَفَهَا ذَبَحَهَا وَأَحْرَقَهَا وَإِنْ لَمْ يَعْرِفَهَا قَسَمَهَا نِصْفَيْنِ أَبَدًا حَتَّى يَقَعَ السَّهْمُ بِهَا فَتُذْبِحُ وَتُحْرَقُ وَقَدْ نَجَتْ سَائِرُهَا [۳]

یعنی سوال شد از شخصی که عمل همبستری چوپانی با گوسفندی را مشاهده می‌کند امام(ع) فرمود اگر آن گوسفند را می‌شناسد باید ذبح کند و بسوزاند ولی اگر آن را نمی‌شناخت گوسفندان را دو نصف کند و قرعه بزند تا یکی بماند و آن را ذبح کند و بسوزاند و باقی نجات پیدا می‌کنند.

در این مورد بحث تغذیه نیست بلکه بحث از قبیح فعل است. عمل همبستری با حیوان قبیح است و از این جهت خوردن گوشت حیوان منکوح جائز نمی‌باشد. بعضی می‌گویند چون این گوسفند ننگ برای صاحب گوسفند است باید سوزانده بشود ولی برخی می‌گویند این گوسفند برای انسان مضر است. از روایات تحریم حیوان استفاده می‌شود و شاید ننگ بودن این حیوان بتواند جای ضرر را بگیرد.

این روایت می‌فرماید اگر این گوسفند شناسایی نشد، با قرعه آن را پیدا کنند. آیا یک گوسفند در یک گله‌ی ۵۰۰ عددی با قرعه پیدا می‌شود؟ بنابراین مهم پیدا شدن گوسفند نیست بلکه مهم از بین رفتن ذهنیت است.

در دنیا وقتی تروری صورت می‌گیرد، اگر عامل اصلی را پیدا نکنند، جنایت کار دیگری را به جای آن عامل اصلی اعدام می‌کنند. این کار برای ایجاد ذهنیت قوت دولت در ذهن مردم است.

وقتی یک گوسفند با قرعه آتش زده می‌شود، ممکن است برای پاک کردن ذهنیت باشد. بحث ضرر و حرمت نیست به جهت اینکه اگر برای اجتناب از گوسفند موطوءه باشد، به دلیل وجود علم اجمالی، باید از تمام اطراف علم اجمالی اجتناب کرد. شاید هم به جهت ضرر داشتن، امر به سوزاندن شده است به جهت اینکه در مورد الاغ و اسب و قاطر، که گوشت آن‌ها خورده نمی‌شود، «نفی بلد» آمده است.

همین که دلیل خاص می‌گوید مشکل با قرعه حل می‌شود، فهمیده می‌شود که صحبت از نجس بودن و مضر بودن گوشت نیست بلکه صحبت از پاک کردن ذهنیت است. بنابراین اگر ذهنیت پاک شد دیگر حرمتی وجود ندارد. چون ما نسبت به این حیوان ذهنیت داریم خوردن گوشتش حرام است و اگر کاری کردیم که این ذهنیت برطرف شد و بگوییم حیوان موطئه را پیدا کردیم و آتش زدیم، خوردن باقی گوسفند ها مشکلی ندارد. در روایت هم آمده است: «قَدْ نَجَتْ سَائِرُهَا.»

معلوم می‌شود اگر ذهنیت پاک شود دیگر ضرر نخواهد بود.

کلاغ

در مورد کلاغ هم صحبت از قذارت غذا و هم صحبت از قذارت فعل است.

در روایت آمده است:

إِنَّ أَكْلَ الْغُرَابِ لَيْسَ بِحَرَامٍ إِنَّمَا الْحَرَامُ مَا حَرَّمَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَلَكِنَّ الْأَنْفُسَ تَنْزَهُ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ ذَلِكَ تَقَرُّزًا [۴]

یعنی خوردن کلاغ حرام نیست بلکه حرام چیزی است که خداوند آن را در قرآن حرام کرده است ولی نفس انسان خیلی چیزها را به خاطر چشش و نپذیرفتن طبع سالم، رها می‌کند.

تعبیر «فاسق» هم در مورد کلاغ و موش آمده است. فاسق کسی است که کار بدی انجام می‌دهد. کلاغ دزد و خبرچین است به همین جهت فاسق است.

در روایت آمده است:

أَنَّهُ كَرِهَ أَكْلَ الْغُرَابِ لِأَنَّهُ فَاسِقٌ [۵]

یعنی خوردن کلاغ مکروه است زیرا فاسق است.

فاسق به معنای داشتن فعل بد است. کلاغ سیاه و سفید به نام «ابقع» و کلاغ کاملاً سیاه

«زاغ» است که هر دو نوع مکروه است.

در روایت آمده است:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْغُرَابِ الْأَبْقَعِ وَالْأَسْوَدِ أَيْحِلُّ أَكْلُهُمَا فَقَالَ لَا يَحِلُّ أَكْلُ شَيْءٍ مِنَ الْغُرَبَانِ زَاغٍ وَلَا غَيْرِهِ [۶]

یعنی از امام در مورد خوردن کلاغ سیاه و سفید و کلاغ سیاه پرسیدم فرمود خوردن هیچ کلاغی جائز نیست.

حرمت خوردن کلاغ، ارشادی است به جهت روایتی که فرمود

إِنَّمَا الْحَرَامُ مَا حَرَّمَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَلَكِنَّ الْأَنْفُسَ تَتَنَزَّهُ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ ذَلِكَ تَقَرُّزًا [۷]
خَطَافٌ

پرنده ای است که تند رد می‌شود و دمی دارد که دائماً تکان می‌دهد. پیامبر(ص) کشتن «خطاف» را نهی کرده است.

در روایت آمده است:

بَيْنَا نَحْنُ قُعُودٌ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذْ مَرَّ رَجُلٌ بِيَدِهِ خُطَافٌ مَذْبُوحٌ فَوَنَّبَ إِلَيْهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع حَتَّى أَخَذَهُ مِنْ يَدِهِ ثُمَّ دَخَا بِهِ الْأَرْضَ فَقَالَ ع أَعَالِمُكُمْ أَمْرُكُمْ بِهَذَا أَمْ فَقِيهُكُمْ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنْ قَتْلِ السَّيِّئَةِ مِنْهَا الْخُطَافُ وَقَالَ إِنَّ دَوْرَانَهُ فِي السَّمَاءِ أَسْفًا لِمَا فَعِلَ بِأَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ ص وَتَسْبِيحِهِ فِرَاءَةُ الْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَلَا تَرَوْنَهُ يَقُولُ وَلَا الضَّالِّينَ [۸]

یعنی کسی از کنار امام صادق(ع) گذشت که در دست خطاف ذبح شده داشت امام(ع) خطاف را از دست او گرفت و پرت کرد فرمود آیا عالم شما گفته خطاف را بخورید؟...

کشتن هدهد و صرد نیز نهی شده است.

در روایت آمده است:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنْ قَتْلِ خَمْسَةِ الصُّرَدِ وَالصُّوَامِ وَالْهُدُودِ وَالنَّحْلِ وَالنَّمْلَةِ وَالضَّفْدَعِ وَأَمَرَ بِقَتْلِ خَمْسَةِ الْغُرَابِ وَالْحِدَاءِ وَالْحَيَّةِ وَالْعُقْرَبِ وَالْكَلْبِ الْعُقُورِ [۹]

یعنی پیامبر(ص) از کشتن پنج چیز نهی فرمود سرد و صوام و هدهد و زنبور و مورچه
ضفدع...

احتمال دارد به جهت کثیفی غذا یا به خاطر فوائد حیوان از کشتن نهی می‌کند.
پیامبر (ص) در جنگ خیبر از کشتن الاغ و اسب و قاطر نهی فرمود زیرا به وسیله‌ی آن
ها به محل خودشان بر می‌گشتند.

هدهد انسان را به محل آب هدایت می‌کند کاری که امروزه با وسائل لرزه نگاری انجام
می‌شود. هر جا هدهد می‌رود نشانه‌ی وجود آب در زیر آن منطقه است. به همین جهت
حضرت سلیمان(ع) از دوری هدهد عصبانی شد زیرا تشنه بودند. هدهد آن‌ها را به منابع
آبی هدایت می‌کرد.

نسر(کرکس)

در روایت آمده است:

طَرَفْنَا ابْنَ أَبِي مَرْيَمَ ذَاتَ لَيْلَةٍ وَ هَارُونُ بِالْمَدِينَةِ فَقَالَ إِنَّ هَارُونَ وَجَدَ فِي خَاصِرَتِهِ وَجَعاً
فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَقَدْ طَلَبْنَا لَهُ لَحْمَ النَّسْرِ فَأَرْسِلْ إِلَيْنَا مِنْهُ شَيْئاً فَقَالَ لَهُ إِنَّ هَذَا شَيْءٌ لَا نَأْكُلُهُ وَلَا
نُدْخِلُهُ بُيُوتَنَا وَلَوْ كَانَ عِنْدَنَا مَا أُعْطِينَاهُ [۱۰]

یعنی ابن ابی مریم در یک شب آمد و هارون در شهر بود عرض کرد هارون پهلوی درد
گرفته است و به دنبال گوشت کرکس هستیم پس برای ما ارسال کن امام (ع) فرمود ما
گوشت کرکس را نمی‌خوریم و وارد خانه‌ی خود نمی‌کنیم.

عقاب گوشت تازه می‌خورد ولی کرکس گوشت گندیده و مردار می‌خورد.

حداقل از این روایت استفاده می‌شود که گوشت کرکس ضرر دارد.

[1] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۷۴.

[2] عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۹۴.

[3] تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۴۳.

- [4] تهذيب الاحكام، شيخ طوسي، ج ٩، ص ١٨.
- [5] تهذيب الاحكام، شيخ طوسي، ج ٩، ص ١٩.
- [6] الكافي، كليني، ج ٦، ص ٢٤٥، ط اسلاميه.
- [7] تهذيب الاحكام، شيخ طوسي، ج ٩، ص ١٨.
- [8] الكافي، كليني، ج ٦، ص ٢٢٣، ط اسلاميه.
- [9] عيون اخبار الرضا، شيخ صدوق، ج ١، ص ٢٥٠.
- [10] تهذيب الاحكام، شيخ طوسي، ج ٩، ص ٢١.

یک سری امور از حیوانات حلال گوشت را نباید خورد. حلال گوشت بودن به معنای جواز خوردن تمام اعضاء نیست و خوردن یک سری امور از حیوانات حلال گوشت به صلاح نیست. البته مسئله در بحث «تذکیه» و «اطعمه و اشربه» از مباحث فقهی، بحث می‌شود.

آنچه در اینجا مورد نظر است، اعم از حرمت و کراهت است زیرا بحث ما سلامتی و ضرر است.

اجزائی از حیوانات حلال گوشت که خوردن آن‌ها به صلاح نیست
خون

مراد از خون، خون «مسیبوح» است. خونی که بعد از ذبح از گردن خارج می‌شود. مستفاد از روایات این است که خوردن تمام خون‌ها به صلاح نیست.

خوردن «الْمُتَخَلَفُ الذَّيْبَحَةُ» یعنی خونی که بعد از ذبح در بدن حیوان و لای گوشت‌ها باقی می‌ماند، از جهت فقهی اشکالی ندارد ولی از جهت طبی صلاح نیست.

در روایات بر نخوردن خون تاکید شده است. بنابراین بهتر است انسان از مصرف خون پرهیز کند. سعی کند گوشت‌ها خوب شسته بشود و خونی که از آن‌ها جدا می‌شود را نخورد. هرچه انسان کمتر خون بخورد مبتلا به بیماری‌های قلبی و عروقی می‌شود.

هرچه مصرف خون بیشتر بشود، احتمال ابتلا به بیماری‌های قلبی و عروقی و بیماری‌های پوستی مانند جذام و امثال آن بیشتر خواهد بود. شاید بیماری‌های امروزی مانند «پستروپازی» معلول خوردن خون باشد.

رستوران ها و کبابی ها رعایت نمی کنند زیرا سعی می کنند که خون به همراه گوشت بماند تا هم بیشتر بشود و هم طعم گوشت بهتر بشود که اینکار ضرر دارد.

دشوه و غدد

روایات متعددی در زمینه ممنوعیت خوردن دشوه و غدد آمده است و فرموده اند که خوردن آن ها رگ و ژن جذام را به حرکت در می آورد. شاید بیماری جذام شامل بیماری های پوستی مانند پسترویازی و امثال آن هم بشود.

طحال

طحال به جهت اینکه خون است و ترکیب آن از خون است حرام شده است. در روایات آمده است که طحال، خانه ی خون فاسد است. یا اینکه تولید خون فاسد در بدن می کند. طحال خوردن ممکن است باعث ابتلا به سرطان خون بشود. اگر دیده می شود سرطان خون زیاد است، یکی از علت های آن مصرف طحال است. بعضی خیلی اهمیت نمی دهند، شاید بعضی از رستوران ها با کباب، طحال هم چرخ می کنند و ما خبر نداریم و فقط می بینیم که مشکلات خونی و سرطان خون زیاد می شود.

نخاع

نخاع ماده ی سفیدی است که داخل مهره است. رشته ی بلند که از گردن تا دم کشیده می شود. در روایات علت حرمت نخاع این است که در زنان و مردان منشا آب منی است. قانون های کلی در روایات بیان می شود مثلاً راجع به گوشت ها، گوشت سر دست بهتر از گوشت ران است زیرا از محل خروج فضولات حیوان دور است. قانون دیگر این است که خوردن هر چه در ارتباط با منی و تولید مثل باشد، صلاح نیست که نخاع از این جمله است.

از این روایت بدست می‌آید که نخاع در تشکیل آب منی نقش دارد. این یک نکته درمورد آناتومی بدن است که در اینجا آمده است.

جلد پنجم کتاب که در حال نگارش است، با گذاشتن این روایات در کنار هم، علم کامل آناتومی اسلامی به وجود خواهد آمد.

این مسئله شاید به چشم نیاید که امام (ع) فرمود نخاع منشا آب منی است ولی در بحث آناتومی و تشریح بدن این نکته خیلی ارزش دارد.

در روایت آمده است:

فَقُلْتُ فَكَيْفَ حُرْمُ النُّخَاعِ قَالَ لِأَنَّهُ مَوْضِعُ الْمَاءِ الدَّافِقِ مِنْ كُلِّ ذَكَرٍ وَ أُنْثَى وَ هُوَ الْمَخُ الطَّوِيلُ الَّذِي يَكُونُ فِي فَقَارِ الظَّهْرِ [۱]

یعنی ... نخاع محل آب منی است در مذکر و مونث است...

از این روایت به دست می‌آید که زنان هم مانند مردان آب منی دارد و منشا آن نخاع است.

آذان الفؤاد (گوش قلب)

مراد از گوش قلب، محل ارتباط ما بین قلب و رگ های عمده، یعنی رگ هایی که از قلب خارج می‌شود و به قلب وصل است. نوعاً از ماده‌ی چربی می‌شود که شباهت به گوش دارد.

علت ضرر این محل در روایات نیامده است و علم باید پیشرفت کند تا علت نهی را متوجه بشود.

فرج

آلت تناسلی ماده خورده نمی‌شود زیرا در ارتباط با تولید مثل و منی و امثال این ها است.

قضیب

آلت تناسلی نر

بیضتان

دو بیضه‌ی موجود در نر. در روایت آمده است:

وَحُرْمُ الْخُصْيَتَيْنِ لِأَنَّهُمَا مَوْضِعٌ لِلنَّكَاحِ وَ مَجْرَى لِلنُّطْفَةِ [۲]

یعنی دو بیضه حرام شده است زیرا موضع نکاح و مجرای نطفه هستند.

قانون دیگر این است، خوردن هرچیزی در ارتباط با عمل نکاح و دخول و امثال این‌ها

جائز نیست.

آب منی گوسفند و گاو و امثال این‌ها پاک است ولی خوردنشان حرام است یا ضرر

دارد.

در روایت آمده است که بیضه‌ها و طحال سهم شیطان از ذبیحه است.

جفت

محل بچه و چیزی که در آن بچه‌ی حیوان در شکم مادر، در آن قرار می‌گیرد و هنگام

بعد از تولد بچه از شکم مادر خارج می‌شود.

مَراره (کیسه‌ی صفرا)

الْحَدَق (سیاهی چشم و قسمت رنگی چشم)

غده و دشمه‌ای که در مغز قرار دارد

شاید امروزه به آن (غده‌ی هیپوفیز) می‌گویند.

در روایت آمده است:

الْخَرَزَةُ الَّتِي تَكُونُ فِي الدِّمَاغِ [۳]

یعنی دانه‌ی تسبیحی که در مغز وجود دارد.

مغز وقتی کاملاً پخته می‌شود، دانه‌ای وجود دارد که سفت باقی می‌ماند.

عَلَبَاء (دو عصب درشتی که در پشت گردن وجود دارد و سر را به کمر متصل می‌کند)

الْحَيَاء (رحم شتر و رحم حیوان که شاید علت حرمت رحم ارتباط با نطفه باشد)

مَنَانَه (چون محل جمع شدن ادرار است)

فَرث (ماده‌ای که در معده و روده قرار دارد)

الْأَوْدَاج (رگ‌های خونی بزرگ که در گردن وجود دارد)

در روایت آمده است:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَفَعَ عَنِ الْيَهُودِ الْجُذَامَ بِأَكْلِهِمُ السَّلْقَ وَ قَلَعِهِمُ الْغُرُوقَ [۴]

یعنی خداوند جذام را از یهود با خوردن برگ چغندر و کندن رگ‌ها برداشت.

پوست حیوان

در روایت آمده است:

أَنَّ فِي الشَّاةِ عَشْرَةَ أَشْيَاءَ لَا تُؤْكَلُ، مِنْهَا الْجِلْدُ [۵]

یعنی در گوسفند ده چیز خورده نمی‌شود و پوست از آن‌ها است.

«اکل» شامل «طعام» و «دام» می‌شود ولی «طعام» فقط شامل غذای اصلی است.

ظاهراً «کله پاچه» مشمول این نهی نیست.

استخوان

البته در روایات، استخوان جزء مکروهات است و غذای جنیان معرفی شده است. از جمله چیزهایی که جنیان بر پیامبر(ص) شرط گذاشتند، اختصاص داشتن استخوان به اجنه است.

امروزه ثابت شده است که خوردن استخوان سبب جنون گاوی یا جنون به طور کلی می‌شود چون جن به انسان آسیب می‌رساند.

مغز و خود استخوان کراهت دارد.

القرن(شاخ)

الظلف(سُم)

الشعر(مو)

قلوه(کلیه)

قلوه نهی تنزیهی به عنوان کراهت و ضرر شده است. در روایت آمده است:

أَنَّهُ كَانَ لَا يَأْكُلُ الْكُلَيْتَيْنِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُحَرِّمَهُمَا لِقُرْبِهِمَا مِنَ الْبَوْلِ [۶]

یعنی پیامبر(ص) کلیه نمی‌خورد بدون اینکه حرام باشد زیرا به ادرار نزدیک هستند.

استفاده می‌شود که به طور کلی خوردن چیزهای نزدیک به ادرار مانند کلیه و مثانه و هالب های آن و امثال آن، صلاح نمی‌باشد.

قانون دیگر این بود که چیزهای نزدیک به «پشکل» حیوان نیز صلاح نیست.

نسبت به کل آلایش حیوان، اعم از قلب و جگر و سیرابی و امثال این ها، نهی وجود دارد و مختصر کراهتی دارد. مانند جگر که خوردن آن خیلی صلاح نیست.

خوردن حیوان زمان تولید مثل و به هیجان آمدن حیوان صلاح نیست

خوردن چیزهایی که از حیوان هنگام زنده بودن جدا می‌شود مانند دنبه جائز نیست و نجس است و در صورت برخورد با بدن، بدن نجس می‌شود.

پاچه‌ی گوسفند هم خوب است ولی خیلی تعریف نشده است. پیامبر(ص) فرمود:

لَوْ دُعِيتُ إِلَى كُرَاعٍ لَأَجَبْتُ [۷]

یعنی اگر کسی من را به پاچه دعوت کند قبول می‌کنم.

معلوم می‌شود که «اقل الطعام» است یعنی غذای بی ارزش است.

ماهی

قانون کلی وجود دارد. معروف است که اگر ماهی پولک داشته باشد خوب و حلال است ولی اگر پولک داشته باشد صلاح نیست ولی از در روایات اضافه شده است، بحث «قشر» (پوست) است. اگر ماهی پوسته‌ای سفت داشته باشد خوردن آن مانع شرعی ندارد. به همین جهت راجع به میگو که پولک ندارد فرموده است:

أَمَا تَرَاهَا تَقْلَقُلُ فِي قَشْرِهَا [۸]

یعنی آیا نمی‌بینی پوستی دارد که در آن حرکت می‌کند؟

خرچنگ به خصوص نهی شده است چون از مسوخ است.

ممکن است که یک ماهی پولک داشته باشد ولی بد اخلاق است و خودش را به هرجا و به هر سنگی می‌مالد و پولک‌های آن به مرور زمان از بین می‌رود.

بنابراین برای تشخیص پولک باید به زیر گوش یا روی دُم مراجعه کرد.

در روایت آمده است:

كَتَبْتُ إِلَى الرُّضَا ع السَّمَكُ لَا يَكُونُ لَهُ قِشْرٌ أَوْ يُؤْكَلُ فَقَالَ إِنَّ مِنَ السَّمَكِ مَا يَكُونُ لَهُ زَعَارَةٌ فَيَحْتَكَ بِكُلِّ شَيْءٍ فَتَذْهَبُ قُشُورُهُ وَلَكِنْ إِذَا اخْتَلَفَ طَرَفَاهُ يَعْنِي ذَنْبُهُ وَرَأْسُهُ فَكُلْهُ [۹]

یعنی به امام رضا (ع) نامه نوشتم آیا ماهی بدون پوست و پولک خورده می‌شود؟ فرمود

بعضی از ماهی‌ها جنب و جوش زیاد دارند و خود را به چیزی می‌مالند و پولک‌ها از بین می‌رود ولی اگر دو طرف ماهی یعنی سر و دم هم اندازه نیست آن را بخور.

بنابراین اگر ماهی پولک داشته باشد یا اینکه اندازه‌ی دو طرف آن مساوی نیست، حلال است.

عرض کردیم ما در اینجا صحبت از حکم فقهی نمی‌کنیم، بلکه صحبت ما درباره‌ی ضرر یا منفعت داشتن است. مانند اینکه «جرّی» یعنی ماهی بدون پولک خیلی نهی شده است ولی حرام نیست. نمی‌دانم که ماهی «ازوم بروم» بدون پولک است یا نه؟
در روایت آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْجَرِيثِ فَقَالَ وَ مَا الْجَرِيثُ فَنَعْتُهُ لَهُ فَقَالَ قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا آخِرَ آيَةٍ ثُمَّ قَالَ لَمْ يُحَرِّمِ اللَّهُ شَيْئًا مِنَ الْحَيَوَانِ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا الْخَنَزِيرَ بَعِيْنِهِ وَ يُكْرَهُ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْبَحْرِ لَيْسَ لَهُ قَشْرٌ مِثْلُ الْوَرَقِ وَ لَيْسَ بِحَرَامٍ إِنَّمَا هُوَ مَكْرُوهٌ [۱۰]

یعنی از امام باقر(ع) در مورد جریث پرسیدم فرمود جریث چیست؟ برای حضرت توضیح دادم فرمود لا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ تا آخر آیه سپس فرمود خداوند چیزی از حیوانات را در قرآن حرام نکرده است مگر خود خوک را و هر چیزی از دریا که مانند برگ، پولک و پوست سفت نداشته باشد مکروه است و حرام نیست.
مکروه به معنای ضرر است و صحبت از حلیت و حرمت نیست زیرا تمام فقهاء خوردن ماهی بدون پولک را حرام کرده می‌دانند.

در روایت دیگر آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْجَرِيِّ وَ الْمَارْمَاهِي وَ الزَّمِيرِ وَ مَا لَيْسَ لَهُ قَشْرٌ مِنَ السَّمَكِ أ حَرَامٌ هُوَ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ اقْرَأْ هَذِهِ آيَةَ الَّتِي فِي الْأَنْعَامِ - قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ قَالَ فَقَرَأْتُهَا حَتَّى فَرَعْتُ مِنْهَا فَقَالَ إِنَّمَا الْحَرَامُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ فِي كِتَابِهِ وَ لَكِنَّهُمْ قَدْ كَانُوا يَعَافُونَ أَشْيَاءَ فَتَحْنُ نَعَافُهَا [۱۱]

یعنی از امام صادق(ع) در مورد ماهی بدون پولک و مارماهی و زمر(حیوان آبی، کوچک و باریک که پا را زخم می‌کند و سبیل درشت و واضح دارد) و چیزی که پولک ندارد آیا حرام است؟ فرمود این آیه در سوره‌ی انعام را بخوان قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ رَاوِي می‌گوید آن را خواندم تا از آن فارغ شدم پس فرمود حرام فقط چیزی است که خداوند حرام کرده است ولی گاهی مردم (افرادی که طبع سلیم دارند مانند پیامبران) اموری را انجام نمی‌دادند که ما هم آن‌ها را انجام نمی‌دهیم.

امام(ع) می‌فرماید حرام نیست ولی چون افرادی که طبع سلیم دارند، از آن‌ها استفاده نمی‌کنند ما هم آن‌ها را رها می‌کنیم.

بنابراین با اینکه تمام فقها خوردن جری و ماهی بدون پولک را حرام کرده اند، ما می‌بینیم که خوردن آن حرام نیست بلکه صحبت از ضرر داشتن است زیرا طبع سلیم آن‌ها را نمی‌پذیرد.

این نهی، سنخ دیگری از حرمت است که همان بهداشت است. در اینجا امام(ع) به عنوان «مشرع» نیست بلکه به عنوان یک طبیب است.

فقهاء هیچگاه ائمه(ع) را به عنوان یک طبیب و یک کارشناس تغذیه نگاه نکردند و به همین جهت روایات با هم متعارض شده است.

بنابراین روایات متعارض نیستند. امام(ع) گاهی به شکل یک «مشرع» و گاهی به شکل یک «طبیب» ظاهر می‌شود که یکی از موارد آن بحث «جری» است.

به طور کلی گاهی امام(ع) به عنوان یک طبیب و کارشناس تغذیه، ارشاد به ضرر می‌کند و گاهی هم به عنوان «مشرع» چیزهایی را حرام می‌کند.

در مورد برخی چیزها، علاوه بر ضرر، امور دیگری در کار است. به نظر حرمت گوشت خوک بیشتر مسئله‌ی سیاسی اجتماعی است. خداوند خواست غذای مسیحیان و مسلمانان تفاوت داشته باشد تا با هم تنازعی نداشته باشند.

حیواناتی که ممسوخ هستند، حرمت ارشادی دارند زیرا طبع انسان گوشت ممسوخ را نمی‌پذیرد زیرا گوشت انسان است ولی در خصوص خوک، نهی مولوی وارد شده است. بنابراین حکمت حرمت منافرت با طبع نیست زیرا اگر اینچنین بود نهی ارشادی می‌آمد. مسیحیان شتر را حرام می‌دانند و مسلمانان خوک را حرام می‌دانند به همین جهت تفکیک غذایی شده است. درباره‌ی غذای عمده‌ای که نایاب است و ممکن است نزاع به وجود بیاید، تفکیک صورت گرفته است.

گندم فراوان است و فرموده است:

(وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ) [۱۲]

یعنی گندم اهل کتاب برای شما حلال است.

در گذشته بین قبائل بر سر گاو و گوسفند و شتر دعوا می‌شد و بر سر گندم دعوایی نبود. جنگ «مسوس» که بین اعراب به مدت پانزده سال طول کشید، بر سر یک شتر بود. پیامبر(ص) این مسائل تفکیکی را به جهت جلوگیری از منازعات، خیلی رعایت می‌کرد مثلاً پیامبر(ص) دختر ابوبکر و عمر را به جهت جلوگیری از جنگ و دعوا و جلوگیری از نابودی شیعیان، به عقد خود درآورد.

البته این مسائل «منصوص العله» نیست بلکه «مستنبط العله» است و من فکر می‌کنم یکی از حکمت‌های حرمت خوک این است.

در سیاست، به واقع موجود نگاه می‌شود و ملاکات شرعی مد نظر قرار نمی‌گیرد. مثلاً اگر ما امروز به مقدسات سایر فرق، اگر چه از روی حق، ناسزا بگوییم، شیعیان ترور می‌شود.

(وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ) [۱۳]

یعنی (به معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبدا آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند...

این بحث حکم شرعی و تابع ملاکات شرعی نیست بلکه سیاست است.

خوک چه خصوصیتی بین تمام مسوخات دارد که حرام مولوی شده است؟ شاید علت آن موارد دیگری از جمله تفکیک غذایی بین مسلمانان و مسیحیان باشد.

ضرر موجب حرام ارشادی است ولی خوک حرام مولوی شده است که معلوم می‌شود علاوه بر ضرر حکمت دیگری در حرمت آن وجود دارد.

بله گفته بودم که امکان دارد با به دست آوردن ملاک تام حرمت، تمام احکام مولوی به احکام ارشادی منقلب بشوند.

- [1] علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۶۲.
- [2] علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۶۲.
- [3] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۵۴، ط اسلامیة.
- [4] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۱۹.
- [5] هدایه الامه، شیخ حر عاملی، ج ۸، ص ۷۸.
- [6] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۲۴، ض ۱۷۷، أبواب الأَطعمة المحرمة، باب ۳۱، ح ۱۸، ط آل البيت.
- [7] الجعفریات، ابن اشعث، ج ۱، ص ۲۵۰.
- [8] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۷۹.
- [9] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۲۱، ط اسلامیة.
- [10] الاستبصار، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۶۰.
- [11] الاستبصار، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۶۰.
- [12] سوره مائده، آیه ۵.
- [13] سوره انعام، آیه ۱۰۸.

حيوان ها به دو قسم حلال گوشت و حرام گوشت تقسيم می شوند. قسمتی از حيوان های حلال گوشت، سبب بیماری است و ضرر دارد و قسمت های دیگر ضرر ندارد. خوردن قسم های غير مضر نیز، اگر مذکی باشد ضرر ندارد ولی اگر حيوان تذکيه نشده باشد، قسمت های غير مضر نیز، مضر خواهد بود.

روش های تذکيه

ذبح کردن

ذبح کردن به معنای قطع «اوداج اربعه» است. دو رگ خون، و رگ های نای و مری باید قطع بشوند. ذبح کردن باید به طرف قبله باشد و هنگام ذبح باید نام خداوند برده بشود. آنچه مهم است، بدانیم آیا تمام شروط ذبح، در سلامتی و عدم اضرار نقش دارند یا ملاک خارج شدن خون است؟

اُئمه (ع) راجع به مردار می فرمایند که نباید خورده بشود زیرا خون در بدن باقی مانده است و خون باقی مانده مضر است. اگر کسی دو رگ را قطع کند و خون از بدن خارج بشود آیا ضرر مرتفع می شود یا نیاز به قطع مری و نای هم وجود دارد؟ از قانون کلی که فرموده است حرام مفسده دارد، اگر نی و مری قطع نشود، خوردن حرام می شود و در اینصورت خوردن مفسده و ضرر دارد.

البته مفسده الزاما ضرر جسمی نیست بلکه یک ضرر اجتماعی یا امر دیگری باشد که برای ما معلوم نیست. اینگونه نیست که اگر مری و نی قطع نشده باشد، خوردن حيوان ضرر جسمانی داشته باشد، زیرا ملاک ضرر مردار، باقی ماندن خون و جامد شدن خون در بدن مردار است.

احتمال دارد که قطع کردن نی و مری به خروج خون به مقدار کافی کمک کند. یعنی اگر نای و مری قطع نشوند خون به اندازه‌ی کافی خارج نشود. البته این مطلب نیاز به تحقیق و بررسی دارد.

از روایات استفاده می‌شود که برای رفع ضرر قطع کردن خون کافی است اگر چه خوردن کماکان حرام باشد.

ما برای احتیاط و ایمن بودن از ضرر می‌گوییم چیزی را که می‌خواهیم مصرف کنیم نباید حرام باشد زیرا حرام مفسده دارد و مفسده می‌تواند به معنای ضرر جسمانی باشد.

از روایات استفاده می‌شود در صورت فراموش کردن ذکر نام خداوند در هنگام ذبح یا در صورت عدم اطلاع از قبله می‌توان حیوان را مصرف کرد. بنابراین بدون قبله و بدون بسم الله می‌تواند خوردن حیوان حلال باشد یعنی خوردن حیوان مذکی بدون بسم الله و بدون قبله می‌تواند ضرر نداشته باشد.

اگر بسم الله نگفتن و یا عدم رعایت قبله مضر باشد، فراموشی و عدم فراموشی در ضرر آن نقشی نباید داشته باشد.

ما بر اساس علل و معلولات صحبت می‌کنیم. اگر بسم الله و قبله علت باشد برای رفع ضرر، باید در هر شرائطی علت باشد. تصور علیت فراموشی در حلیت و حرمت قابل تصور است ولی در دخیل بودن بسم الله و قبله در ضرر داشتن، فراموشی تاثیر نخواهد داشت.

زمانی می‌توانیم بگوییم فراموشی در رفع ضرر نقش دارد که قائل شویم، حرمت همیشه علت ضرر است ولی امکان دارد علت وجوب بسم الله گفتن بحث ضرر نباشد یا عدم جواز خوردن ضرر نباشد و مسائلی از قبیل مصالح اجتماعی باشد. مانند خیلی از حرام و واجباتی که ارتباطی با ضرر ندارد مانند وجوب «رد سلام». اگر کسی جواب سلام را نگوید کار حرامی انجام داده است و این بخاطر ابتلاء شدن به بیماری نیست بلکه برای حفظ ارتباط مسلمانان است.

اینکه خداوند ضرر بسم الله نگفتن را هنگام «ذکر» و یاد داشتن اعتبار کرده است درست نیست زیرا خداوند از لحاظ قدرت هر کاری را می‌تواند انجام بدهد. مثلاً خداوند می‌تواند آتش را سبب یخ قرار دهد. ما نمی‌توانیم تضمین کنیم که ملاک بسم الله گفتن ضرر باشد. اینکه بگوییم قصد خداوند از وجوب بسم الله و استقبال قبله هنگام ذبح، ایمان داشتن شخص است، موید حرف بنده است زیرا نشان می‌دهد بسم الله گفتن در رفع ضرر نقشی ندارد بلکه ایمان ملاک رفع ضرر است.

خداوند ناموس خلقت و قوانین خلقت را به هم نمی‌ریزد. قبول داریم در مورد جهل و نسیان و اضطراب و امثال این‌ها حرمت برداشته شده است ولی آثار وضعی رفع نمی‌شود. اگر کسی جاهلاً مشروب بخورد مست می‌شود ولی حرمت ندارد. در هنگام ذبح اگر بسم الله فراموش شود حکم آن حلیت است ولی معلوم نیست آثار وضعی رفع شده باشد. خداوند متعال می‌فرماید با نسیان حرمت رفع می‌شود ولی معلوم نیست که اثر وضعی هم مرتفع بشود.

البته دلیل نداریم که خوردن «خلط گلو» ضرر داشته باشد. اشکال این است که گاهی اوقات «قصد» در اثر وضعی اثر دارد. خوردن خلط در مسجد بیماری‌ها را درمان می‌کند ولی قانون نمی‌توان از این مطلب تاسیس کرد. اصل اولی در حیوانات این است که ضرر دارد مگر چیزی که با دلیل خارج شده باشد. بنابراین قبله و بسم الله گفتن دخالتی در رفع و اثبات ضرر ندارند. البته شرط دیگر ذبح، این است که ذبح کننده باید مسلمان باشد. در قرآن آمده است:

(فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ) [۱]

یعنی از (گوشت) آنچه نام خدا (هنگام سر بریدن) بر آن گفته شده، بخورید
(وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ) [۲]

یعنی و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید! این کار گناه است
نخورید به معنای حرمت و مفسده است. ظاهر نهی مفسده است ولی دلیل نداریم مفسده،
بیماری است بلکه احتمال دارد که مفاصد فرهنگی یا سیاسی مطرح باشد. خداوند امر به
گفتن بسم الله هنگام ذبح و استقبال قبله و اسلام ذبح کننده کرده است چون شاید مصلحت
سیاسی یا اقتصادی و یا ممکن است داخل در مسئله تفکیک بین مسلمان و غیر مسلمان
در خوردن، داخل باشد به اینگونه که برای جدا شدن غذای مسلمان ها و غیر مسلمان ها امر
به گفتن بسم الله شده باشد.

بسم الله گفن هنگام غذا خوردن به دلیل مشارکت کردن شیطان در صروت عدم گفتن بسم
الله است بنابراین از این جهت ضرر دارد.

دیل می گوید مردار به دلیل باقی ماندن خون حرام شده است. «العله تعمم و تخصص»
یعنی علت می تواند تخصیص بزند و تعمیم بدهد بنابراین اگر خون در بدن حیوان باقی نباشد
و خون خارج شده باشد، مصرف آن مشکلی ندارد.

اگر موردی «منصوص العله» باشد کافی است و می توان آن را رعایت کرد مگر اینکه
دلیل دیگری بیاید. اگر به قاعدهی «منصوص العله» عمل نکنیم همه چیز به هم می خورد.
این احتمالات به جهت باز کردن فضای بحث و تحقیق است و ما دنبال حذف بسم الله و
استقبال قبله، از شرائط ذبح نیستیم. بلکه می گوییم از علتی که در روایات بیان شده است،
شاید به دست بیاید که بسم الله گفتن و استقبال قبله برای بحث ضرر الزامی نباشد.

می گوییم هر حرامی مفسده دارد و این مفسده شاید مفسدهی بدنی و مضر برای سلامتی
باشد ولی اگر نص داشته باشیم که این مفسده ضرر بدنی نباشد چه؟ مگر اینکه دلیل داشته
باشیم که علت ذکر شده در دلیل، «تمام العله» نیست.

طبق قواعد اصولی، تعلیل می تواند تخصیص و تعمیم دهد و در این شکی نیست مگر
اینکه بر خلاف آن دلیل داشته باشیم.

بنابراین اولین روش برای پاک و تذکيه کردن حيوان قطع «اوداج اربعه» است.

نحر

نحر به معنای فرو بردن چاقو در انتهای گردن و گودی انتهای گردن حيوان است. «طعن» به معنای چاقو زدن است.

توصيه ها

بهرتر این است که تذکيه و نحر با آهن باشد مگر اینکه انسان ناچار به استفاده از غير آهن باشد مهم این است که شیء تیز باشد.

حيوان هنگام ذبح باید رها شود تا خون آن به اندازهی کافی خارج بشود. حيوان هنگام ذبح باید از پشم گرفته بشود و دست و پای آن رها باشد. زیرا دست و پا زدن در خروج خون کمک می‌کند.

بعضی که دست و پای گوسفند را می‌بندند اشتباه است.

در مورد گاو آمده است که دست و پایش باید بسته باشد و باید اجازه داد تا دم خود را تکان بدهد.

در مورد شتر آمده است که دست هایش بسته و پاهایش آزاد باشد.

در مورد پرندگان باید بعد از ذبح رها بشوند تا بال بال بزنند.

به نظر می‌رسد این کارها وسیله‌ای برای اخراج مقدار زیاد خون از بدن حيوان است.

چاقو نباید داخل گردن برعکس بشود بلکه باید از جلو ذبح بشود.

بعد از قطع کردن «اوداج اربعه»، نخاع نباید قطع بشود.

در روایت آمده است:

لَا تَنْخَعِ الذَّيْبِحَةَ حَتَّى تَمُوتَ فَإِذَا مَاتَتْ فَأَنْخَعَهَا [۳]

یعنی نخاع حيوان را قبل از مردن قطع نکن پس هنگامی که مرد نخاع آن را قطع کن.

شاید قطع کردن نخاع قدری جلوی حرکت کردن حیوان را می‌گیرد و سبب می‌شود خون به اندازه‌ی لازم و کافی از بدن حیوان خارج نشود.
حیوان را نباید در مقابل حیوان دیگر ذبح کرد.
در روایت آمده است:

لَا تَذْبَحُ الشَّاةَ عِنْدَ الشَّاةِ وَلَا الْجَزُورَ عِنْدَ الْجَزُورِ وَهُوَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ [۴]

یعنی گوسفند را نزد گوسفند دیگر و مذبوحی را نزد مذبوحی دیگر ذبح نکن در حالیکه به آن نگاه می‌کند.

بعید نیست که این کار ضرر داشته باشد.

حیوان را قبل از مردن، نباید سلاخی کرد

در روایت آمده است:

الشَّاةُ إِذَا ذُبِحَتْ وَ سُلِخَتْ أَوْ سُلِخَ شَيْءٌ مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ فَلَيْسَ يَحِلُّ أَكْلُهَا [۵]

یعنی گوشت گوسفندی که قبل از مردن پوستش کنده شود یا پوست مقداری از آن کنده بشود، حلال نیست.

بنابراین گوشت گوسفندی که قبل از مردن پوست کنده شده است ضرر دارد البته این مسائل نیاز به پیشرفت علم دارد تا بفهمیم علت ضرر و مکانشیزم آن چیست؟ مثلا کندن پوست قبل از مردن چه ارتباطی با مضر بودن گوشت دارد؟

در روایت آمده است:

ذَكَاةُ الْجَنِينِ ذَكَاةُ أُمِّهِ [۶]

یعنی ذبح کردن حیوان همان تذکیه کردن جنین است.

البته به شرطی که مو یا پشم در بدن جنین در شکم مادر رشد کرده باشد. احتمالا اگر جنین زنده باشد نیاز به ذبح داشته باشد.

چیزی که از حیوان زنده جدا می‌شود مانند دنبه یا قطع شدن دست حیوان، نباید خورده بشود.

حیوانی را که شخص پرورش داده است، با دست خود ذبح نکند. البته احتمال دارد به خاطر ضرر باشد یا اینکه موجب قساوت قلب بشود. قبل از ذبح باید به حیوان آب داده بشود. شتر مرغ ذبح می‌شود. آهن سه نوع است، استیل و آهن و فولاد آهن هستند.

خارج کردن ماهی از آب زنده خارج کردن از آب، تذکیه کردن است. خوردن ماهی داخل شکم ماهی دیگر هم اشکالی ندارد.

اخراج و خارج کردن از آب لازم نیست بلکه اگر ماهی خود به خود از آب خارج بشود نیز تذکیه می‌شود ولی اگر آب خشک بشود دیگر نمی‌توان از ماهی استفاده کرد. اگر در روایت کلمه‌ی «اخراج» آمده باشد دیگر خارج کردن توسط انسان لازم است. آنچه در ذهنم است در روایت کلمه‌ی «اخذ» آمده است. یعنی باید از آب زنده گرفته بشود. به نظرم در روایت «ما اخذ حیا» آمده است یعنی کلمه اخذ آمده است.

و ذَكَاتُهُ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الْمَاءِ حَيًّا [۷]

و ذکات ماهی خروج زنده از آب است.

خوردن ماهی داخل شکم ماهی جائز است و همچنین اگر ماهی خودش زنده خارج بشود و ببینی، خوردنش جائز است.

زنده گرفتن ملخ

تذکیه ملخ این است که زنده گرفته بشود. اگر خودش بمیرد یا با وسیله کشته بشود، خوردن آن جائز نیست.

بنابراین حیواناتی که خود به خود مرده اند یا خفه شده اند، یا بر اثر بیماری یا افتادن از بلندی یا در ته چاه، مرده اند، حلال نیستند. حیوانی که حیوان درنده از آن خورده است نیز نهی شده است. حیوانی که شیر آن را گرفته و خورده است نهی شده است. حیوانی که با نوک زدن کلاغ مرده است یا نزدیک به مردن است نهی شده است.

صید با حیوان

اگر حیوان اهلی که وحشی شده است یا حیوانات وحشی مانند آهو یا گاو وحشی و شتر مرغ با سگ معلم شکار شوند، حلال هستند.

در قرآن آمده است:

(وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ) [۸]

یعنی آنچه پاکیزه است، برای شما حلال گردیده (و نیز صید) حیوانات شکاری و سگهای آموخته (و تربیت یافته) که از آنچه خداوند به شما تعلیم داده به آنها یاد داده‌اید، (بر شما حلال است) پس، از آنچه این حیوانات برای شما (صید می‌کنند و) نگاه می‌دارند، بخورید و نام خدا را (به هنگام فرستادن حیوان برای شکار،) بر آن ببرید و از (معصیت) خدا بپرهیزید که خداوند سریع الحساب است.

جوارح به معنای سگ‌هایی است که می‌توانند شکار کنند و آسیب برسانند.

بنابراین اگر سگ شکاری و تعلیم داده شده را با نام خداوند بفرستیم و آن سگ حیوانی را بگیرد و بکشد، آن حیوان حلال است.

محل بحث است که آیا باید از حیوان شکار شده، خون خارج بشود یا فقط کشته بشود؟ ظاهر آیه این است که همین که به دست سگ کشته بشود خوردن حیوان حلال است. البته باید بررسی بشود.

آیا غیر از سگ، حیوان دیگری شکار کند، جائز است؟ عنوان اول «فريسه السبع» یا «مالکل السبع» (آنچه حیوان درنده می‌خورد) است که نباید خورده بشود. «سبع» شامل حیوان های درنده مانند شیر و پلنگ و یوزپلنگ و گرگ و مانند این ها می‌شود.

عنوان دیگر «ملکین» و «جوارح» می‌باشد که شامل تمام درندگان مانند شیر و گرگ و پلنگ و غیره است زیرا تمام این حیوانات، با زخم کردن و آسیب رساندن شکار می‌کنند. اگر یوزپلنگ برای شکار کردن آموزش ببیند، خوردن شکار آن جائز است؟ اگر بگوییم جوارح و معلم است، جائز است و اگر بگوییم یوزپلنگ درنده است و سبع می‌باشد، جائز نیست.

بیشتر روایات می‌فرماید حیوانات درنده مانند یوزپلنگ اگر شکاری انجام بدهند، خوردن آن شکار جائز نیست ولی بعضی از روایات می‌فرمایند که خوردن آن جائز است. در روایتی قانون کلی بیان شده است که اگر حیوان برای انسان شکار می‌کند، خوردن شکار جائز است ولی اگر حیوان برای خود می‌گیرد، خوردن شکار آن جائز نیست. درباره‌ی سگ، غلبه با شکار برای انسان است، زیرا سگ وفا دارد و برای صاحب خود شکار می‌کند ولی در حیوانات دیگر غلبه عکس سگ است. ولی اگر انسان بتواند یوزپلنگ را جوری تربیت کند که برای انسان شکار کند، خوردن شکار آن حلال است.

[1]سوره انعام، آیه ۱۱۸.

[2]سوره انعام، آیه ۱۲۱.

[3]الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۲۹، ط اسلامیه.

[4]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٢٣٠، ط اسلاميه.

[5]عوالي الثالى، ابن ابى جمهور، ج ٣، ص ٤٥٩.

[6]تحف العقول، ابن شعبه حرانى، ص ٤٢٠.

[7]فقه الرضا، امام رضا ع، ص ٢٩٦.

[8]سوره مائده، آيه ٤.

شکار با حیوانات

در قرآن آمده است:

(فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ) [۱]

یعنی از آنچه این حیوانات برای شما (صید می‌کنند و) نگاه می‌دارند، بخورید و نام خدا را (به هنگام فرستادن حیوان برای شکار،) بر آن ببرید.

این آیه در مورد «جوارح» و «مکلبه» آمده است. کلمه‌ی جوارح از «جرح» به معنای زخم می‌آید. حیوانی که به شکار زخم وارد می‌کند و از بین می‌برد. حیواناتی که آموزش داده می‌شوند تا به شکار برای انسان بپردازند.

کلمه‌ی «جوارح» شامل تمام درندگان مانند پلنگ و یوزپلنگ و گرگ و سگ و حتی عقاب و باز و شاهین می‌شود.

بعضی از روایات می‌فرماید غیر از سگ به خصوص یوزپلنگ، در مورد خوردن شکار آن‌ها مانند سگ هستند که اگر برای شکار آموزش داده شوند، می‌شود از شکار آن‌ها استفاده کرد.

قانون کلی این است که باید شکار حیوان برای انسان باشد نه اینکه برای خودش شکار کرده باشد.

در بعضی روایات آمده است که فقط سگ برای صاحب خود شکار می‌کند و باقی حیوانات برای خودش شکار می‌کنند.

اینکه غیر از سگ برای خود شکار می‌کند یا برای صاحب خود، اختلاف موضوعی است.

سگ تعلیم دیده، نوعاً برای صاحب خود شکار می‌کند ولی غیز از سگ، نوعاً برای خود شکار می‌کند و در قرآن آمده است که از آنچه درندگان شکار می‌کنند نخورید.

بیشتر روایات می‌فرماید شکار یوزپلنگ حلال نیست.

جمع بین روایات این است که اگر حیوان برای خود شکار می‌کند، شکار آن حلال نیست و اگر برای صاحب خود شکار کند، شکار آن حلال است ولی یوزپلنگ نوعاً برای خود شکار می‌کند و مواردی که برای صاحب خود شکار می‌کند معدود است و «النادر کالمعدوم» یعنی موارد نادر و معدود به حساب نمی‌آید. به همین جهت روایات می‌فرماید غیر از سگ برای خود شکار می‌کند.

بنابراین شکار غیز از سگ نباید خورده بشود. ولی اگر در همان موارد معدود، غیز از سگ برای صاحب خود شکار کند، استفاده از شکار آن مانعی ندارد.

ملاک «شکار برای صاحب» به عنوان تعلیل است و خدشه ای به آن وارد نمی‌شود و عمومات با این تعلیل تخصیص زده می‌شود.

آیه قرآن که می‌فرماید:

(وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ) [۲]

یعنی از آنچه درندگان شکار می‌کنند نخورید.

به این ملاک تخصیص می‌خورد.

عموماتی که می‌گوید از شکار درندگان نخورید با تعلیلی که می‌فرماید «چون برای خود شکار می‌کند» تخصیص می‌خورد زیرا «العله تعمیم و تخصص» یعنی تعلیل می‌تواند عمومات را تخصیص بزند ولی عمومات نمی‌تواند تعلیل را تخصیص بزند.

در روایت آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَمَّا قَتَلَهُ الْكَلْبُ وَ الْفَهْدُ فَقَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع الْكَلْبُ وَ الْفَهْدُ سَوَاءٌ فَإِذَا هُوَ أَخَذَهُ فَأَمْسَكَهُ فَمَاتَ وَ هُوَ مَعَهُ فَكُلْ فَإِنَّهُ أَمْسَكَ عَلَيْكَ وَ إِذَا أَمْسَكَهُ وَ أَكَلَ مِنْهُ فَلَا تَأْكُلْ فَإِنَّهُ أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ [۳]

یعنی از امام کاظم (ع) در مورد شکار سگ و یوزپلنگ پرسیدم فغرمود سگ و یوزپلنگ مانند هم هستند اگر شکار را بگیرند و شکار بمیرد از آن بخور زیرا برای تو صید کرده است ولی اگر شکار را بگیرد و از آن بخورد از آن شکار نخور زیرا برای خود صید کرده است. در روایت دیگر آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الرَّجُلِ يَسْرَحُ كَلْبَهُ الْمُعَلَّمُ وَ يُسَمِّي إِذَا سَرَحَهُ فَقَالَ يَأْكُلُ مِمَّا أَمْسَكَ عَلَيْهِ فَإِذَا أَدْرَكَهُ قَبْلَ قَتْلِهِ ذَكَاهُ وَ إِنْ وَجَدَ مَعَهُ كَلْبًا غَيْرَ مُعَلَّمٍ فَلَا يَأْكُلُ مِنْهُ فَقُلْتُ فَالْفَهْدُ قَالَ إِذَا أَدْرَكَتْ ذَكَاتَهُ فَكُلْ وَ إِلَّا فَلَا قُلْتُ أَلَيْسَ الْفَهْدُ بِمَنْزِلَةِ الْكَلْبِ فَقَالَ لِي لَيْسَ شَيْءٌ مُكَلَّبٌ إِلَّا الْكَلْبُ [۴]

یعنی ... غیر از سگ حیوانی نیست که معلم باشد و شکار آن خورده بشود. این روایت عام است و قابل تخصیص می‌باشد. اختلاف در مصداق است یعنی آیا غیر از سگ آیا برای خود شکار می‌کند یا برای صاحب خود؟ در روایت آمده است:

كُلُّ شَيْءٍ مِنَ السَّبَاعِ تُمْسِكُ الصَّيْدَ عَلَى نَفْسِهَا إِلَّا الْكِلَابَ الْمُعَلَّمَةَ فَإِنَّهَا تُمْسِكُ عَلَى صَاحِبِهَا وَ قَالَ إِذَا أُرْسِلَتْ الْكَلْبَ الْمُعَلَّمُ فَادْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَهُوَ ذَكَاتُهُ [۵]

یعنی همه‌ی درنده‌ها برای خود شکار می‌گیرد مگر سگ‌های آموزش دیده زیرا برای صاحب خود شکار می‌گیرد.

به همین جهت درمورد یوزپلنگ اختلاف شده است زیرا یوزپلنگ برای خود شکار می‌کند. بنابراین روایاتی که می‌فرماید شکار یوزپلنگ را نخورید به جهت این است که به دلیل این روایت، برای خود شکار می‌گیرد ولی روایاتی می‌فرماید که شکار یوزپلنگ

اشکالی ندارد و روایات عامه را تخصیص می‌زند علاوه بر آن ملاکی که گفتیم مبنی بر اینکه درنده باید برای صاحب خود شکار را بگیرد.

گاهی «کلب» به تمام درندگان گفته می‌شود ولی در این روایات به معنای سگ آمده است. زیرا در روایات فهد به همراه سگ آمده است بنابراین اگر کلب به معنای درنده باشد، فهد لغو می‌شود.

اگر سگ یا یوزپلنگ از حیوان شکار شده بخورد دیگر از شکار نمی‌توان خورد زیرا این نشانه‌ی این است که سگ یا یوزپلنگ برای خود شکار کرده است.

بعضی می‌گویند گاهی سگ شکار می‌کند و بعد به خاطر گرسنگی از شکار می‌خورد مانند حیوان ذبح شده ای می‌ماند که حیوان درنده از آن بخورد که موجب حرمت حیوان ذبح شده نمی‌شود.

امکان دارد گرسنگی سگ، باعث شود که بعد از شکار کردن برای صاحب خود، از شکار بخورد.

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ مَا قَتَلَهُ الْكَلْبُ وَالْفَهْدُ فَقَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ الْكَلْبُ وَالْفَهْدُ سَوَاءٌ فَإِذَا هُوَ أَخَذَهُ فَأَمْسَكَهُ فَمَاتَ وَهُوَ مَعَهُ فَكُلْ فَإِنَّهُ أَمْسَكَ عَلَيْكَ وَإِذَا أَمْسَكَهُ وَ أَكَلَ مِنْهُ فَلَا تَأْكُلْ فَإِنَّهُ أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ [۶]

یعنی از امام کاظم (ع) در مورد شکار سگ و یوزپلنگ پرسیدم فرمود سگ و یوزپلنگ مانند هم هستند اگر شکار را بگیرند و شکار بمیرد از آن بخور زیرا برای تو صید کرده است ولی اگر شکار را بگیرد و از آن بخورد از آن شکار نخور زیرا برای خود صید کرده است.

در صورتیکه سگ از شکار بخورد، حمل آن بر شکار برای خود حمل بر فرد نادر است بنابراین باید بگوییم برای صاحب خود شکار کرده است ولی در مورد یوزپلنگ چون بیشتر برای خود شکار می‌کند، باید حمل کنیم که برای خود شکار کرده است.

در روایت آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ صَيْدِ الْبَرَاةِ وَالصُّقُورِ وَالْكَلْبِ وَالفَهْدِ فَقَالَ لَا تَأْكُلُ صَيْدَ شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمُوهُ إِلَّا الْكَلْبَ الْمُكَلَّبَ قُلْتُ فَإِنْ قَتَلْتَهُ قَالَ كُلْ لَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ ... فَكُلُوا مِمَّا أُمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ [٧]

یعنی از امام صادق (ع) در مورد صید بازها و عقاب ها و سگ و یوزپلنگ سوال کردم فرمود از شکار این ها مخور مگر اینکه آن را تذکیه کرده باشی مگر سگ عرض کردم اگر سگ شکار را بکشد چه؟ فرمود از آن بخور زیرا خداوند فرمود وَ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ ... فَكُلُوا مِمَّا أُمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ.

در روایت دیگر آمده است:

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ نَقْرَةِ الْغَرَابِ وَ فَرِيَسَةِ الْأَسَدِ [٨]

یعنی پیامبر (ص) از چیزی که کلاغ آن را کشته و دریده شده‌ی شیر نهی کرد. اگر شکار درندگان زنده گرفته شود و ذبح شود، حلال است در غیر اینصورت برای بدن انسان ضرر دارد.

هرچند یکی دو روایت داریم که می‌فرمایند شکار شاهین و عقاب اشکال ندارد ولی حمل بر تقیه می‌شوند.

در روایت آمده است:

كَانَ أَبِي عَ يُفْتَى فِي زَمَنِ بَنِي أُمَيَّةَ أَنَّ مَا قَتَلَ الْبَازِي وَ الصَّقْرُ فَهُوَ حَلَالٌ وَ كَانَ يَنْتَقِيهِمْ وَ أَنَا لَا أَتَّقِيهِمْ وَ هُوَ حَرَامٌ مَا قَتَلَ [٩]

یعنی پدرم امام باقر (ع) در زمان بنی امیه فتوی به حلیت شکار باز و شاهین می‌داد زیرا از بنی امیه تقیه می‌کرد ولی من تقیه نمی‌کنم و شکار آن ها حرام است. بنابراین روایات حلیت از روی تقیه است و تعارضی باقی نمی‌ماند.

باید یقین کرد که حیوان برای صاحب خود شکار کرده است ولی در مورد پرندگان کلا شکار آن ها برای بدن انسان ضرر دارد.

نحوه‌ی صید ملاک نیست بلکه ملاک این است که برای صاحب خود شکار کرده باشد.
اگر بالای سر حیوان دو سگ وجود داشت یکی معلم و دیگری غیر معلم، نمی‌توان از آن
شکار خورد زیرا امکان دارد غیر معلم آن را شکار کرده باشد.
اگر سگ معلم و شکار از نظر غائب باشد نیز باعث حرمت شکار می‌شود.

سفارشات

حیوانی که سگ معلم خود به خود شکار کرده است را نباید خورد.
موقع فرستادن سگ باید بسم الله گفته شود.
اگر در موقع رسیدن به شکار، حیوان زنده باشد یا آن را باید تذکیر کرد و یا باید به سگ
دستور داد تا آن حیوان را بکشد.
شکار تمامی سگ‌های معلم حلال است مگر سگی که تماما سیاه باشد و اصلا سفیدی
نداشته باشد. در روایات آمده است که سگ‌های کاملاً سیاه از مسوخات است و باید کشته
بشود.

پیامبر (ص) امر به کشتن سگ‌های کاملاً سیاه داده اند.
کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان باشد.
حکمت این سفارشات را بشر درک نمی‌کند و شاید بعد از پانصد سال علم بتواند نقش
این سفارشات در سلامتی انسان را بفهمد.
قانون این است که حتی الامکان نباید خون خورد و هرچقدر خون از شکار خارج بشود
بهتر است زیرا خون برای بدن ضرر دارد.

[1]سوره مائده، آیه ۴.

[2]سوره مائده، آیه ۳.

[3]تهذیب الاحکام، شیخ صدوق، ج ۹، ص ۲۸.

[4]الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۰۳، ط اسلامیة.

[5] وسائل الشيعه، شيخ حرعاملی، ج ۲۳، ص ۳۳۳، ابواب الصيد، باب اول، ح ۴، ط آل البيت.

[6] تهذيب الاحكام، شيخ صدوق، ج ۹، ص ۲۸.

[7] الكافي، كليني، ج ۶، ص ۲۰۴، ط اسلاميه.

[8] وسائل الشيعه، شيخ حرعاملی، ج ۲۳، ص ۳۴۶، ابواب الصيد، باب ۶، ح ۷، ط آل البيت.

[9] الكافي، كليني، ج ۶، ص ۲۰۸، ط اسلاميه.

۲۲۷ ادامه‌ی بحث شکار - غذاهای نافع - معرفی بیماری

تومور ریه (نئوپلاسم ها)؛ ۹۶/۰۱/۲۷

شکار با سلاح (تیر و تفنگ)

ملاک شکار با سلاح، ایجاد زخم توسط سلاح در بدن حیوان است. اگر بدون ایجاد زخم، حیوان از بین برود درست نیست. قانون این است که حداقل یک مقدار خون باید از بدن حیوان خارج بشود تا خوردن حیوان ضرر نداشته باشد.

مثلا اگر با خوردن سنگ به سر، حیوان تلف بشود کافی نیست. سلاح، مانند تیر و تفنگ باید زخم ایجاد کند و سبب تلف شدن باید زخمی باشد که توسط سلاح ایجاد شده است. مثلا اگر تیر اصابت کند و حیوان از کوه پرت شود و بر اثر پرت شدن از کوه تلف بشود، خوردن آن به صلاح نیست.

«بُندُق» به معنای دستگاهی است مانند تفنگ که سنگ پرتاب می‌کند. «مِعْرَاض» چیزی شبیه «سنگ قلاب» که سنگ پرتاب می‌کند.

در روایت آمده است:

وَلَا تَأْكُلْ مَا قَتَلَهُ الْحَجَرُ وَالبُندُقُ وَالمِعْرَاضُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُ [۱]

یعنی از آنچه سنگ و بندق و معراض کشته است نخورد مگر اینکه تذکیه شده باشد.

در قانون طبی، ملاک خروج خون است. شکار با طناب و خفه شدن و گیر کردن در طور

شکار مجوز استفاده از حیوان نمی‌شود.

سلاح اگر زخم ایجاد کند کافی است.

هنگامی که حیوان شکار شده زنده است باید ذبح بشود یعنی اگر زخمی در بدن حیوان بر اثر تیر ایجاد شده است و هنوز زنده است باید ذبح بشود. رها شدن حیوان برای تلف شدن بر اثر زخم ایجاد شده توسط سلاح کافی نیست.

از نظر پزشکی و طب اسلامی، هرچند شکار با سلاح مجوز استفاده از حیوان است ولی سلاح کار ذبح را انجام نمی‌دهد. سلاح جایگزین ذبح نیست. به همین جهت هرچند حیوان با سلاح زخم شده است و مشرف به مرگ است ولی باید ذبح بشود.

بنابراین ذبح کردن، برای گوشت غیر مضر و نافع، ملاک اکمل است.

توصیه ها

پرنده ای که پرواز نمی‌کند و هنوز جوجه است نباید با سلاح شکار کرد.

شتر و گاو و گوسفند اهلی با شکار تذکیه نمی‌شوند.

استفاده می‌شود از لحاظ سلامتی، ذبح کردن مصداق اکمل و قدر متیقن است و شکار کردن با سلاح در مرتبه‌ی دوم بهداشتی قرار دارد. به همین جهت خوردن گوشت شکار مکروه است.

گاهی شتر و گاو یا گوسفند وحشی می‌شوند، گاهی شتر رم می‌کند و فرار می‌کند که در این مواقع می‌توان آن‌ها را شکار کرد.

استفاده از گوشت شکار سبب کندی ذهن و بی‌عقلی می‌شود.

اگر حیوانی که شکار می‌کنیم از نظر غائب شود و ندانیم که مرگ حیوان به سبب تیر بوده است یا نه، خوردن آن حیوان درست نیست مگر اینکه بدانیم مرگ حیوان به سبب سلاح بوده است.

در روایت آمده است:

لَا يُرْمَى الصَّيْدُ بِشَيْءٍ هُوَ أَكْبَرُ مِنْهُ [۲]

یعنی وسیله‌ی شکار از خود حیوان بزرگتر نباشد.

مثلاً گنجشک را نمی‌توان با تیر یک متری شکار کرد. یا اینکه با نیزه نمی‌توان گنجشک شکار کرد.

در روایت آمده است:

لَا تَأْتُوا الْفِرَاحَ فِي أَغْشَاشِهَا وَلَا الطَّيْرَ فِي مَنَامِهِ حَتَّى يُصْبِحَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ وَمَا مَنَامُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ اللَّيْلُ مَنَامُهُ فَلَا تَطْرُقُهُ فِي مَنَامِهِ حَتَّى يُصْبِحَ وَلَا تَأْتُوا الْفَرْخَ فِي عُشِّهِ حَتَّى يَرِيشَ وَيَطِيرَ فَإِذَا طَارَ فَأَوْتِرْ لَهُ قَوْسَكَ وَانْصِبْ لَهُ فَخَّكَ [۳]

یعنی ... در محل خواب پرندگان نروید تا اینکه صبح بشود...

در روایت دیگر آمده است:

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ إِتْيَانِ الطَّيْرِ بِاللَّيْلِ وَقَالَ ع إِنَّ اللَّيْلَ أَمَانٌ لَهَا [۴]
یعنی پیامبر(ص) از شکار پرندگان در شب نهی کرد و فرمود شب امان برای پرندگان است.

ملاک روایات در مورد شکار، زخم شدن و خروج خون است.

غذاهای مفید و نافع

غذاهای نافع به غذاهای حیوانی و غذاهای نباتی تقسیم می‌شود.

غذاهای حیوانی

آیا گوشت برای بدن مضر است؟ امروزه خام‌خواری را تبلیغ می‌کنند. آیا خام‌خواری مناسب است؟

به طور کلی انسان موجودی است که تغذیه‌ی دوگانه دارد. انسان هم از گیاهان استفاده می‌کند و هم از گوشت حیوانات استفاده می‌کند. گاو و گوسفند نباتی هستند و درندگان تنها از گوشت استفاده می‌کنند ولی انسان از هر دو غذای حیوانی و گیاهی تغذیه می‌کند.

در روایات آمده است که هابیل دامدار بوده است و مشغول پرورش گوسفند بوده است و کار او به چرا بردن گوسفندان بوده است. هابیل گوسفندی به عنوان قربانی تقدیم کرد و از او قبول شد و قابیل کشاورز بوده است و مقداری گندمی با کیفیت پایین آورد و از او قبول نشد.

انسان از روز اول گوشتخوار بوده است و اینگونه نیست که انسان در اصل گیاهخوار بوده است و به مرور زمان گوشتخوار شده باشد.

غذای اصلی انسان گوشت نیست و گیاه و دانه ها مانند گندم و برنج و جو است. زیرا در تغذیه‌ی انسان یک عنوان طعام به معنای نان جو و برنج و حبوبات و امثال آن هست و یک عنوان «ادام» داریم به معنای چیزی که با نان خورده می‌شود که می‌تواند گوشت یا برنج یا غیر آن باشد.

غذای اساسی و مهم انسان گیاه است و گوشت غذای دوم انسان است. در طب اسلامی روی مصرف گوشت تاکید شده است و به عنوان بهترین ادام و بهترین خورشت و بهترین چیزی است که انسان می‌تواند با نان مصرف کند. تبلیغات امروزی که تاکید زیادی بر خامخواری می‌کند بر خلاف تاکیدات اسلامی است. به هر دکتري مراجعه می‌کنیم می‌گوید گوشت قرمز نخورید و به جای آن گوشت سفید مانند مرغ و ماهی بخورید در حالیکه در روایات هم از خوردن مرغ و هم از خوردن ماهی نهی شده است.

شاید صد و پنجاه یا دویست مورد باشد که بنده در مورد تضاد بین روایات و سفارشات طب امروزی جمع کرده ام. یک عده عمدا این موارد را مطرح می‌کنند. مثلا می‌گویند نمک نخورید و و آب زیاد بخورید و شام نخورید و پنج وعده غذا بخورید و مانند این ها که از جمله‌ی آن ها نخوردن گوشت است.

هم و غم یک عده مریض کردن ما است زیرا بیمار بشویم تا داروها به فروش برود.

در روایت آمده است:

إِيَّاکَ وَالْإِکْتَارَ مِنْ شُرْبِ الْمَاءِ فَإِنَّهُ مَادَّةُ كُلِّ دَاءٍ [۵]

یعنی زیاد آب ننوش زیرا آب ماده‌ی تمام بیماری‌ها است.

آب ریشه‌ی هر بیماری است. قرآن می‌فرماید:

(کُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا) [۶]

یعنی بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید.

زیاده روی نباید کرد. چون پیامبر(ص) گفت نمک بخورید، این افراد در مقابل می‌گویند

نمک نخورید. ما به تقلید صهیونیست‌ها و غربی‌ها سفارشات اهل بیت (ع) را رها کرده ایم.

قرآن و روایات تاکید بر مصرف گوشت دارند.

(وَلَحْمٍ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ) [۷]

یعنی و از گوشت پرندگانی که میل دارند

در مورد شتر آمده است:

(فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ) [۸]

یعنی هم مرکب آنان از آن است و هم از آن تغذیه می‌کنند

در روایات آمده است:

اللَّحْمُ سَيِّدُ الطَّعَامِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [۹]

یعنی گوشت سید غذاها در دنیا و آخرت است.

با این روایت معلوم می‌شود گوشت از گندم و برنج هم بهتر است زیرا گوشت در بین

طعام‌ها نیز بهترین است. بنابراین گوشت می‌تواند غذای اساسی برای انسان باشد.

بیشترین غذای پیامبر(ص) گوشت بوده است:

إِنَّا مَعَشَرَ قُرَيْشٍ قَوْمٌ لَحْمُونَ [۱۰]

یعنی ما قومی هستیم که گوشت زیاد مصرف می‌کنیم.

در روایت آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ سَيِّدِ الْإِدَامِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَقَالَ اللَّحْمُ أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَلَحْمٍ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ [۱۱]

یعنی از امام صادق (ع) در مورد سید غذاها در دنیا و آخرت پرسیدم فرمود گوشت آیا قول خداوند را نشنیده ای که فرمود وَلَحْمٍ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ.

با اینکه گوشت بز سرد است ولی بعد از گوشت گوسفند، گوشت بز قرار دارد.

افرادی که می‌گویند گوشت برای آن‌ها ضرر دارد، با رعایت کردن دستورات اسلامی در مورد نحوه‌ی خوردن غذا مانند دو وعده بودن غذا، می‌توانند گوشت مصرف کنند.

در روایات آمده است که در بهشت حتی گوسفند هم پرواز می‌کند. بنابراین طیر به معنای کوتر نیست بلکه همه چیز در بهشت پرواز می‌کند.

در روایت آمده است:

لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَقَلُّوا مِنْ شُرْبِ الْمَاءِ لَأَسْتَقَامَتْ أَبْدَانُهُمْ [۱۲]

یعنی اگر مردم از شرب آب کم می‌کردند بدن‌های آن‌ها مقاوم تر می‌شد.

در قرآن هم آمده است بخورید و بنوشید ولی اسراف نکنید.

خوردن هشت لیوان آب، سه لیتر آب به صلاح نیست.

در روایت آمده است:

سَيِّدُ إِدَامِ الْجَنَّةِ اللَّحْمُ [۱۳]

یعنی سید غذاهای بهشت گوشت است.

با این روایات و بیانات شکی در مورد خوب بودن گوشت نمی‌ماند.

مرغ در روایات به عنوان خوک پرندگان معرفی شده است و ماهی هم لاغر می‌کند و

موجب غلبه‌ی بلغم و گودی چشم می‌شود.

در روایت آمده است که امام صادق(ع) مرغ خورده است. یک یا دو مورد مانعی ندارد ولی به عنوان بهترین غذا نیست.

فوائد گوشت

گوشت فوائد زیادی دارد.

چاق می‌کند

عَلَيْكُمْ بِاللَّحْمِ فَإِنَّهُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ [۱۴]

یعنی بر شما باد گوشت زیرا گوشت می‌رویاند.

روایات زیادی در این زمینه وارد شده است.

عَلَيْكُمْ بِاللَّحْمِ فَإِنَّ اللَّحْمَ يُنْمِي اللَّحْمَ وَ مَنْ مَضَى لَهُ أَرْبَعُونَ صَبَاحاً لَمْ يَأْكُلْ لَحْماً سَاءَ خُلُقُهُ وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ فَأَطْعِمُوهُ اللَّحْمَ وَ مَنْ أَكَلَ شَحْمَةً أَنْزَلَتْ مِثْلَهَا مِنَ الدَّاءِ [۱۵]

یعنی بر شما باد گوشت زیرا گوشت گوشت می‌رویاند...

تقویت شنوایی

افرادی که شنوایی ضعیف دارند، زیاد گوشت بخورند.

تقویت بینایی

گوشت جلوی ضعف بینایی به خصوص در سنین بالا را می‌گیرد.

در روایت آمده است:

اللَّحْمُ مِنَ اللَّحْمِ مَنْ تَرَكَهُ أَرْبَعِينَ يَوْماً سَاءَ خُلُقُهُ كُلُّهُ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي السَّمْعِ وَ الْبَصَرِ [۱۶]

یعنی ... گوشت بخورید زیرا شنوایی و بینایی را تقویت می‌کند.

صهیونیست ها اصلا می خواهند ما نباشیم، چگونه می خواهند به ما دارو و درمان بدهند؟
خود رئیس صهیونیستی اعلام کرد که به تمام دنیا تراریخته داده ایم ولی خودمان استفاده
نمی کنیم.

چاقی کاذب به عنوان بیماری است و بدن شل می شود. در چاقی درست بدن سفت و
پرتوان است.

تقویت کننده ی بدن

در روایت آمده است:

إِذَا أَرَدْتَ الْقُوَّةَ فَكُلِ اللَّحْمَ فَإِنَّ الْكَعْكَ لَا قُوَّةَ فِيهِ [۱۷]

یعنی هنگامی که خواستی نیرو بگیری گوشت بخور...

در روایت دیگر آمده است:

أَكْلُ اللَّحْمِ يَزِيدُ فِي السَّمْعِ وَالْبَصَرِ وَالْقُوَّةِ [۱۸]

یعنی خوردن گوشت، شنوایی و بینایی و نیرو را زیاد می کند.

تقویت کننده ی قلب

مَنْ أَصَابَهُ ضَعْفٌ فِي قَلْبِهِ أَوْ بَدَنِهِ فَلْيَأْكُلْ لَحْمَ الضَّأْنِ بِاللَّيْلِ [۱۹]

یعنی کسی که مبتلا به ضعف قلب یا ضعف بدن شد گوشت با شیر بخورد.

گوشت دارو است

در روایت آمده است:

وَقَدْ ذَكَرَ عِنْدَهُ اللَّحْمُ وَالشَّحْمُ لَيْسَ مِنْهُ بَضْعَةٌ تَقَعُ فِي الْمَعِدَةِ إِلَّا أَنْبَتَتْ فِي مَكَانِهَا شِفَاءً وَ

أَخْرَجَتْ مِنْ مَكَانِهَا دَاءً [۲۰]

یعنی نزد پیامبر(ص) از گوشت و شحم یاد شد لقمه ای از آن ها نیست که وارد معده بشود مگر اینکه درمانی در آنجا می‌رویانند و بیماری را خارج می‌کند.

امروزه می‌گویند اگر گوشت بخورید مبتلا به سرطان معده می‌شوید. در حالیکه اگر گوشت به معده برسد، معده را درمان می‌کند و گوشت درمان سرطان معده است.

گوشت تقویت کننده‌ی کمر

اگر گوشت به شکل حلیم با گندم پخته بشود تقویت کننده‌ی کمر و تقویت کننده‌ی جنسی است که بحث آن مفصلاً خواهد آمد.

گوشت عقل را زیاد می‌کند

در روایت آمده است:

اللَّحْمُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَ يَزِيدُ فِي الْعَقْلِ وَ مَنْ تَرَكَ أَكْلَهُ أَيَّاماً فَسَدَ عَقْلُهُ [۲۱]

یعنی گوشت، گوشت می‌رویانند و عقل را زیاد می‌کند و اگر کسی مدتی گوشت نخورد عقلش فاسد می‌شود.

ترک گوشت باعث فساد عقل است. خوردن گوشت تقویت کننده‌ی عقل است.

کسی حق ندارد بیش از چهل روز گوشت نخورد. اگر شخصی چهل روز گوشت نخورد باید در گوش او اذان گفته بشود.

در روایت آمده است:

عَلَيْكُمْ بِاللَّحْمِ فَإِنَّ اللَّحْمَ يُنْمِي اللَّحْمَ وَ مَنْ مَضَى بِهِ أَرْبَعُونَ صَبَاحاً لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ سَاءَ خُلُقُهُ وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ فَاطْعَمُوهُ اللَّحْمَ وَ مَنْ أَكَلَ شَحْمَةً أَنْزَلَتْ مِثْلَهَا مِنَ الدَّاءِ [۲۲]

یعنی ... کسی که چهل روز بگذرد و گوشت نخورده باشد اخلاقش بد می‌شود...

روایات در این مورد متواتر است بنابراین مسئله‌ی مهمی است.

افرادی که خامخواری هستند اشتباه می‌کنند و باید بلافاصله گوشت بخورند.

در روایت آمده است:

مَنْ أَتَى عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ يَوْماً وَلَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ فَلَيْسَتْ قَرْضٌ عَلَى اللَّهِ وَلْيَأْكُلْهُ [۲۳]

یعنی اگر کسی چهل روز گوشت نخورد قرض کند خداوند ضامن قرض او است و گوشت بخورد.

در روایت آمده است:

كُلُوا اللَّحْمَ فَإِنَّ اللَّحْمَ مِنَ اللَّحْمِ وَاللَّحْمُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَمَنْ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْماً سَاءَ خُلُقُهُ وَإِذَا سَاءَ خُلُقُ أَحَدِكُمْ مِنْ إِنْسَانٍ أَوْ دَابَّةٍ فَأَذْنُوا فِي أُذُنِهِ الْأَذَانَ كُلَّهُ [۲۴]

یعنی کسی که چهل روز گوشت نخورد اخلاقش بد می‌شود و هنگامی که انسان بد خلق شد در گوشش اذان کامل بگویید.

پیامبر(ص) و ائمه(ع) گوشت را دوست داشتند، بنابراین کسی که گوشت را دوست داشته باشد انسان خوبی است. شاید انسان های عارف مسلکی باشند که به خاطر رعایت مسائل معنوی گوشت را دوست نمی‌دارند.

امام باقر(ع) گوشت دوست می‌داشت و هنگام فوت فقط سیصد درهم داشت که برای خرید گوشت کنار گذاشته بود.

مصرف گوشت گاو حرام نیست، در صورتیکه انسان ناچار باشد می‌تواند از گوشت گاو استفاده کند. گوشت گاو حلال است ولی از نظر طبی بیماری است.

البته امروزه فهمیده اند که گوشت گاو سبب «کرم کدو» و سبب سرطان است. گاو جنس است و شامل گوساله هم می‌باشد.

تومور ریه(نتوپلاسماها)

این بیماری در داخل ریه به وجود می‌آید و بیشتر آقایان مبتلا می‌شوند. خانم ها بیشتر به سرطان سینه و آقایان بیشتر به سرطان ریه مبتلا می‌شوند. به خصوص افرادی که در معرض گرد و خبار هستند و سیگار می‌کشند و یا در معدن کار می‌کنند.

سرطان پروستات اختصاص به آقایان دارد و سرطان رحم و تخمدان اختصاص به خانم ها دارد.

سرطان ریه دو نوع خوش خیم و بد خیم دارد.

علائم

سرفه کردن، تنگی نفس، درد ناحیه‌ی قفسه‌ی سینه، لاغر شدن، تب، تنفس صدا دار، جمع شدن قفسه‌ی سینه، عدم انبساط کافی قفسه‌ی سینه، ضعیف شدن صداهای تنفسی، گاهی خون همراه با خلط، یکی از نشانه‌ی کل سرطان های بد خیم، خشک شدن و پوست پوست شدن لب است.

درمان

داروی ثفا با آب رازیانه زیرا رازیانه حمال ثفا به ریه است، داروی پیامبر(ص) که باید با آب رازیانه مصرف بشود، جامع امام رضا(ع) با آب رازیانه، داروی بلغم، و چون افراد نوعا مبتلا به کم خونی می‌شوند قرص خون هم می‌دهیم، کاشم برای پالایش ریه است شاید مفید باشد ولی نفع آن برای تومور ریه محرز نیست.

[1] قرب الاسناد، حمیری، ص ۱۰۷.

[2] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۱۱، ط اسلامیة.

[3] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۱۶، ط اسلامیة.

[4] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۱۶، ط اسلامیة.

[5] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۵۷.

[6] سوره اعراف، آیه ۳۱.

[7] سوره واقعه، آیه ۲۱.

[8] سوره یس، آیه ۷۲.

- [9] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٥٩.
- [10] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٦١.
- [11] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٦٠.
- [12] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٥٧١.
- [13] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٦٠.
- [14] صحيفه الرضا، امام رضا ع، ص ٧٤.
- [15] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٦٥.
- [16] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٦٤.
- [17] الخرائج و الجرائح، راوندي، ج ٢، ص ٦٨٣.
- [18] دعائم الاسلام، نعمان مغربي، ج ٢، ص ١٠٩.
- [19] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٦٨.
- [20] مكارم الاخلاق، طبرسي، ص ١٥٨.
- [21] طب الائمه، ابن سabor الزيات نيسابوري، ص ١٣٩.
- [22] وسائل الشيعه، شيخ حر عاملي، ج ٢٥، ص ٤٢، ابواب اطعمه المباحه، باب ١٢، ح ٨، ط آل البيت.
- [23] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٦٤.
- [24] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٦٦.

۲۲۸ ادامه بحث گوشت – معرفی بیماری تنگی نفس؛

۹۶/۰۱/۲۸

راجع به مقدار و اندازه و نحوه‌ی مصرف گوشت صحبت می‌کنیم. برخلاف آنچه شایع شده است مبنی بر خوب بودن مصرف نکردن گوشت قرمز، روایات بر مصرف گوشت تاکید دارند.

از روایات استفاده می‌شود که دوست داشتن گوشت، خوب است. ائمه(ع) مرتب از گوشت استفاده می‌کردند.

پیامبر(ص) فرموده است:

نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ قَوْمٌ لَحْمِيُّونَ [۱]

یعنی ما جمعیت پیامبران قومی هستیم که گوشت زیاد می‌خوریم.

در روایتی معتبر آمده است:

وَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَحِمًا يُحِبُّ اللَّحْمَ [۲]

یعنی پیامبر(ص) زیاد گوشت مصرف می‌کرد و گوشت را دوست می‌داشت.

«لحم» به فردی می‌گویند که بیشتر از غذاهای دیگر، گوشت مصرف می‌کند.

بنابراین دوست داشتن گوشت چیز بدی نیست زیرا پیامبر(ص) گوشت را دوست می‌داشت.

روایت دیگر می‌فرماید:

إِنَّا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ قَوْمٌ لَحْمُونٌ [۳]

یعنی ما جمعیت قریش قومی هستیم که گوشت را دوست داریم و زیاد گوشت

می‌خوریم.

کسی که فقط گوشت می‌خورد «لحم» گفته نمی‌شود بلکه کسی که زیاد گوشت بخورد و بیشتر غذای او گوشت باشد «لحم» نامیده می‌شود.

بیشترین استفاده‌ی ما نان است ولی نان دوست نداریم ولی پیامبر(ص) هم گوشت را دوست داشته است و هم گوشت بیشتر از غذاهای دیگر مصرف می‌کرده است.
بله در روایت آمده است:

لا تجعلوا بطونكم مقابر الحیوان [۴]

یعنی شکم های خود را قبرستان حیوانات قرار ندهید.
ولی این روایت توانایی مقابله با این همه روایات معتبر را ندارد و ممکن است تعارض نداشته باشد زیرا اگر انسان یک گوسفند کامل بخورد شکم قبرستان آن می‌شود، اگر چند گوسفند باهم خورده بشود، شکم قبرستان حیوانات می‌شود.

اللَّحْمُ حَمَضُ الْعَرَبِ [۵]

یعنی گوشت چیزی است که عرب دوست دارد و طالب آن است.
«حمض» یعنی چیزی که نمی‌توان از او بی‌نیاز بود. «تاکله و تشتهیه» یعنی گوشت می‌خورند و به آن میل دارند.

در روایت آمده است:

أَنَّ رَجُلًا قَالَ لَهُ إِنَّ مَنْ قَبَلْنَا يَرُوءُنَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُبْغِضُ بَيْتَ اللَّحْمِ فَقَالَ صَدَقُوا وَ لَيْسَ حَيْثُ ذَهَبُوا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُبْغِضُ الْبَيْتَ الَّذِي تُؤْكَلُ فِيهِ لُحُومُ النَّاسِ [۶]

یعنی مردی به امام صادق(ع) گفت افرادی هستند که می‌گویند خداوند از خانه‌ای که در آن گوشت زیاد خورده بشود مبغوض است امام فرمود اینگونه نیست بلکه خداوند خانه‌ای که در آن گوشت مردم خورده بشود(غیبت بشود) مبغوض است.

بنابراین در خوردن گوشت و دوست داشتن گوشت هیچ منقصتی نیست.

اگر قصد دارید که گوشت به شما آسیبی نرساند، به طور مداوم گوشت مصرف نشود به گونه ای که هر روز گوشت مصرف بشود.

به اعتقاد بنده سفارش به عدم مداوت گوشت، بحث اقتصادی است و ارتباطی به سلامتی ندارد. زیرا هر روز گوشت خوردن به جهت گران بودن به اقتصاد ضربه می زند و یا اینکه اگر مداوم گوشت مصرف بشود چیزی دیگری برای انسان لذیذ نخواهد بود.

پیامبر(ص) برای کل بشر الگو است.

در روایت آمده است:

كَانَ عَلِيُّ ع يَكْرَهُ إِدْمَانَ اللَّحْمِ وَ يَقُولُ إِنَّ لَهُ ضَرَاوَةً كَضَرَاوَةِ الْخَمْرِ [۷]

یعنی حضرت علی (ع) مداوم و پشت سرهم خوردن گوشت را خوشایند نمی دانست و می فرمود گوشت اعتیاد آور است مانند اعتیاد خمر.

یعنی اگر گوشت مداوم مصرف بشود دیگر غذاهای دیگر برای انسان مزه پیدا نمی کند.

ضراوه به معنای ورع و اعتیاد است به گونه ای که ترک آن سخت است. انسان نباید به

چیزی وابسته باشد و همیشه قدرت ترک چیزی را باید داشته باشد.

ادمان نکنید یعنی گوشت را به فاصله ی چند روز بخورید.

اینکه پیامبر(ص) گوشتخوار بوده است به معنای خوردن هر روز گوشت نیست زیرا حتی

غذای پیامبر(ص) هم هر روزی نبوده است. در روایت آمده است که پیامبر(ص) شاید سه روز یکبار یا دو روز یکبار غذا می خورده است.

پیامبر(ص) کم غذا می خورد و در همان مقدار کم نیز بیشتر مصرفشان گوشت بوده است

و این اشکالی ندارد.

در روایت آمده است:

بَابِي وَ أُمِّي مَنْ لَمْ يَشْبَعْ ثَلَاثًا مُتَوَالِيَةً مِنْ خُبْزٍ بُرٍّ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا وَ لَمْ يُنْخَلْ دَقِيقُهُ [۸]

یعنی حضرت علی (ع) فرمود پدر و مادرم فدای کسی (پیامبر ص) که سه روز پشت سر هم از نان سیر نشد و آرد نانش پالایش نشد تا اینکه از دنیا رفت.
در روایت آمده است:

مَا أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص خُبْزَ بُرِّ قَطُّ وَلَا شَبَعٍ مِنْ خُبْزِ شَعِيرٍ قَطُّ [۹]

یعنی پیامبر (ص) اصلاً نان گندم نخورد و هیچگاه سیر از نان جو نخورد.
در جریان خندق که حضرت زهرا (س) غذایی برای پیامبر (ص) آورد و پیامبر (ص) فرمود این اولین غذا بعد از سه روز است.

خداوند به پیامبر (ص) فرمود اگر بخواهی تمام جزیره العرب را برایت طلا کنم، پیامبر (ص) عرض کرد نه می‌خواهم اینگونه باشم که یک روز بخورم و سیر بشوم و خداوند را شکر بگویم و یک روزی هم نخورم و از خداوند طلب کنم و دعاء کنم.
سویق سحری پیامبر (ص) بوده است و همیشه نمی‌خورد.

روایاتی می‌فرماید گوشت هر سه روز یکبار مصرف بشود.

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ شِرَاءِ اللَّحْمِ فَقَالَ فِي ثَلَاثٍ قُلْتُ لَنَا أَضْيَافٌ وَقَوْمٌ يَنْزِلُونَ بِنَا وَ لَيْسَ يَقَعُ مِنْهُمْ مَوْقِعَ اللَّحْمِ شَيْءٌ فَقَالَ فِي كُلِّ ثَلَاثٍ قُلْتُ لَا نَجِدُ شَيْئاً أَحْضَرَ مِنْهُ وَلَوْ اتَّخَذُوا بَغِيرَهُ لَمْ يَعْدُوهُ شَيْئاً فَقَالَ فِي كُلِّ ثَلَاثٍ [۱۰]

از امام صادق (ع) در مورد خریدن گوشت سوال کردم فرمود هر سه روز یکبار عرض کردم ما مهمان زیاد داریم و هر غذایی برای آن‌ها گوشت نمی‌شود فرمود هر سه روز یکبار عرض کردم چیزی در دسترس برای ما بهتر از گوشت نیست و چیزی غیر از گوشت را حساب نمی‌کنند فرمود سه روز یکبار.

احتمال دارد که قانون این باشد که گوشت باید سه روز یکبار مصرف شود ولی به اعتقاد بنده این روایت برای تدبیر زندگی است. زیرا انسان نباید هر روز گوشت بخرد و مبتلا به بدهی بشود.

این روایت دقت دارد زیرا از خوردن گوشت سوال نشده است بلکه در مورد خریدن گوشت سوال شده است.

با این همه اصرار شخص برای خرید زیاد گوشت، امام (ع) تاکید به خرید سه روز یکبار گوشت دارد. احتمال دارد این مسئله ارتباط به سلامتی داشته باشد ولی در اینصورت با روایاتی که تاکید روی گوشت داشت و می‌فرمود هر روز گوشت بخورید تعارض پیدا خواهد کرد.

این روایت از لحاظ سند ضعیف است زیرا «حکم بن مسکین» در کتب رجال توثیق نشده است و روایت قبلی نیز مرسله است و سند ندارد.

در روایت دیگر آمده است:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَذَكَرَ اللَّحْمَ فَقَالَ كُلْ يَوْمًا بِلَحْمٍ وَ يَوْمًا بِلَبَنٍ وَ يَوْمًا بِشَيْءٍ
آخر] ۱۱]

یعنی نزد امام صادق (ع) بودم که یاد گوشت شد، فرمود یک روز گوشت بخور و یک روز شیر بخور و یک روز چیز دیگر بخور.

این روایت هم از لحاظ سند ضعیف است.

کتاب قدیمی به نام «سته عشر» وجود دارد که یکی از این اصول «اصل زید نرسی» است. در مورد درست بودن کتاب «سته عشر» اختلاف است.

در این کتاب آمده است:

وَكُلُوا اللَّحْمَ فِي كُلِّ أُسْبُوعٍ، وَ لَا تُعَوِّدُوهُ أَنْفُسَكُمْ وَ أَوْلَادَكُمْ؛ فَإِنَّ لَهُ ضَرَاوَةً كَضَرَاوَةِ الْخَمْرِ،
وَلَا تَمْنَعُوهُمْ فَوْقَ الْأَرْبَعِينَ يَوْمًا؛ فَإِنَّهُ يُسِيءُ أَخْلَاقَهُمْ] ۱۲]

یعنی گوشت را در هر هفته بخورید و خودتان و فرزندان را به گوشت عادت ندهید زیرا اعتیادی مانند اعتیاد خمر دارد و بیشتر از چهل روز مانع گوشت خوردن آن ها نشود زیرا اخلاق آن ها بد می‌شود.

معلوم می‌شود اگر بیشتر گوشت خورده بشود ضرر دارد.

این چند روایت از لحاظ سند مشکل دارند ولی روایاتی داریم که می‌فرماید اگر هر روز هم گوشت بخورید اشکالی ندارد.

روایت صحیح آمده است:

تَغْدَيْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا بِلَحْمٍ [۱۳]

یعنی پانزده روز به همراه امام باقر (ع) صبحانه گوشت خوردم.

معلوم می‌شود خوردن گوشت به صورت روزانه ضرری ندارد. روایاتی که می‌گویند سه روز یکبار یا هفته ای یکبار به جهت مراعات حال اقتصاد مخاطب است. کسی که امکان مالی خوب ندارد سه روز یا هفته ای یکبار گوشت مصرف کند ولی کسی که امکانات مالی دارد هر روز هم می‌تواند گوشت مصرف کند.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ أَكَلَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً قَسَا قَلْبُهُ [۱۴]

یعنی کسی که چهل روز گوشت بخورد به قساوت قلب مبتلا می‌شود.

بنابراین اگر سی و نه روز پشت سر هم گوشت بخوریم ضرری و اشکالی ندارد. باید به گونه ای باشد که انسان بتواند هرگاه خواست خوردن گوشت را قطع کند. قساوت معلول دم است. گوشت خون را زیاد می‌کند و خواندیم غلبه دم چه بسا انسان را بکشد.

گوشت باید حتما پخته شود، ائمه (ع) از خوردن گوشت نپخته نهی کرده اند. بعضی کشورها مانند لبنان گوشت را نپخته می‌خورند.

در روایت آمده است:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى أَنْ يُؤْكَلَ اللَّحْمُ غَرِيضاً وَقَالَ إِنَّمَا تَأْكُلُهُ السَّبَاعُ وَلَكِنْ حَتَّى تُغَيِّرَهُ الشَّمْسُ أَوْ النَّارُ [۱۵]

یعنی پیامبر (ص) از خوردن گوشت پخته یا خوب پخته نشده نهی کرد و فرمود این غذای درندگان است مگر اینکه آتش یا خورشید آن را تغییر داده باشد.

گوشت با آتش پخته شده باشد یا با آفتاب خشک شده باشد. گوشت خشک در روایات بدترین غذا معرفی شده است که به آن «قدید» گفته می‌شود.

شَيْئَانِ صَالِحَانِ لَمْ يَدْخُلَا جَوْفَ وَاحِدٍ قَطُّ فَاسِدًا إِلَّا أَصْلَحَاهُ وَ شَيْئَانِ فَاسِدَانِ لَمْ يَدْخُلَا جَوْفًا قَطُّ صَالِحًا إِلَّا أَفْسَدَاهُ فَالصَّالِحَانِ الرُّمَّانُ وَ الْمَاءُ الْفَاتِرُ وَ الْفَاسِدَانِ الْجُبْنُ وَ الْقَدِيدُ [۱۶]

یعنی ... دو چیز فاسد هستند که به درون وارد نمی‌شوند مگر اینکه فاسد می‌کنند ... آن دو پنیر و گوشت خشک هستند.

با این حال گوشت خشک از گوشت خام بهتر است. معلوم می‌شود ضرر گوشت خام خیلی زیاد است.

در روایت دیگر داریم خوردن گوشت خام موجب ابتلاء به انگل می‌شود. در طب امروزی ثابت شده است که گوشت کرم کدو دارد. اگر گوشت خوب پخته نشود کرم کدو یا تخم آن وارد بدن انسان می‌شود. کرم گاوی و کرم خوکی هر دو وجود دارند که ضرر کرم خوکی خیلی زیاد است زیرا شاخ دارد و موجب خراشیدگی در روده می‌شود که باعث بروز مشکلات جدی و سرطان می‌شود.

استفاده از مایکروویو به صلاح نیست زیرا گرمی ندارد بلکه به وسیله‌ی امواج می‌پزد. در روایت آمده است:

سَأَلْتُهُ عَنْ أَكْلِ اللَّحْمِ النَّيِّءِ فَقَالَ هَذَا طَعَامُ السَّبَاعِ [۱۷]

یعنی از امام صادق (ع) در مورد گوشت خام پرسیدم فرمود این غذای درندگان است. بنابراین گوشت خام برای انسان خوب نیست. معلوم می‌شود که گوشت خام غذای انسانی نیست و غذای درندگان است. گفتیم که بعضی چیزها غذای انسانی نیست و چون غذای انسانی نیست نهی شده است.

درندگان گوشت خام و گندیده می‌خورند.

در روایت دیگر آمده است:

وَأَكَلُ اللَّحْمِ النَّيِّ يُوْرِثُ الدُّودَ فِي الْبُطْنِ [۱۸]

یعنی خوردن گوشت خام موجب کرم در شکم می‌شود.

در علم امروزی هم ثابت شده است که گوشت خام به خصوص گوشت گاو و جگر

گوسفند اگر پخته نشود سبب انگل کیسه ای می‌شود.

در گذشته چیزی مانند یخچال و فریزر و کنسرو نبوده است و مجبور بودند تا گوشت‌ها

را خشک کنند. بعضی فصل‌ها شکار زیاد است و بعضی از فصل‌ها گوشت تازه نیست و از

گوشت خشک استفاده می‌کردند.

در روایت آمده است:

مَا أَكَلْتُ طَعَامًا أَبْقَى وَلَا أَهْيَجَ لِلدَّاءِ مِنَ اللَّحْمِ الْيَاسِ يَعْنِي الْقَدِيدَ [۱۹]

یعنی بدترین غذایی که بیماری را نگه می‌دارد و برمی‌انگیزاند گوشت خشک است.

بیماری تنگی نفس

بیماری تنگی نفس شایع است که گاهی علت آن اختلالی است که در ریه به وجود

می‌آید. این اختلال بر اثر ضایعات یا وجود تومور یا آب در ریه یا تنگ شدن مجاری ریه و

آسیب دیدن آن‌ها و انسداد مجاری هوایی و بیماری آسم که شایع‌ترین تنگی نفس است.

نوع دوم تنگی نفسی است که معلول قلب است. گرفتگی کرونر قلب یا ضعیف شدن

قلب یا مشکل دریچه‌ی قلب می‌تواند سبب این نوع تنگی نفس باشد.

نوع سوم تنگی نفسی است که معلول معده است. معده کم‌کار می‌شود و گاز تولید می‌کند

و باعث نفخ می‌شود و این نفخ روی پرده دیافراگم فشار وارد می‌کند و نفس تنگ می‌شود.

علت‌های دیگری هم وجود دارد که عرض شد شایع‌ترین آن تنگی مجاری تنفسی یا

همان آسم است.

بیشترین علت تنگی نفس تخم مرغ است به خصوص افرادی که زیاد می‌خورند و به خصوص خوردن آن به صورت «آب پز» و به خصوص مصرف تخم مرغ در شب باعث تنگی نفس می‌شود.

در روایت آمده است:

وَكَثْرَةُ أَكْلِ الْبَيْضِ وَإِدْمَانُهُ يُورِثُ الطُّحَالَ وَرِيَاحاً فِي رَأْسِ الْمَعِدَةِ وَالْإِمْتِلَاءُ مِنَ الْبَيْضِ الْمَسْلُوقِ يُورِثُ الرَّبْوَ وَالْإِبْتِهَارَ [۲۰]

«ربو» یعنی مشکل ریوی و «ابتهار» به معنای مشکل قلبی است. تخم مرغ کلسترول بالایی دارد و موجب بسته شدن رگ های قلب می‌شود.

روایت به هردو مشکل اشاره می‌کند.

روایت دیگر می‌فرماید سفیدی تخم مرغ غذای سنگینی است و پیامبر(ص) بعد از مصرف سفیدی تخم مرغ، هاضوم(آویشن و زنیان و سیاهدانه) مصرف می‌کردند.

علت های دیگر مانند کم خونی و ضربه مغزی یا وجود مشکلی در مغز یا مشکلات شیمیایی و عصبی هم می‌تواند موجب تنگی نفس بشوند.

انسان عصبانی هم نفس کم می‌آورد، انسان عصبانی هر چند لحظه یک نفس عمیق می‌کشند و اگر درها بسته بشود نفس کم می‌آورند.

شاید سل هم تنگی نفس بیاورد.

درمان

در طب اسلامی یکی داروی جامع امام رضا(ع) به اندازه‌ی یک نخود با آب رازیانه‌ی داغ هنگام خواب به مدت سه شب درمان تنگی نفس است و درمان دوم آن کاشم است.

داروی بلغم هم می‌تواند درمان تنگی نفس باشد زیرا خلط هم می‌تواند موجب تنگی نفس بشود.

داروی مرکب دو نیز برطرف کننده‌ی تنگی نفسی است که از ناحیه‌ی معده باشد.

اگر تنگی نفس از ناحیه‌ی قلب باشد، داروی گرفتگی عروق یا قرص خونی که دریچه‌های قلب را ترمیم می‌کند یا اگر قلب ضعیف شده باشد داروی تقویت قلب داده می‌شود.

بهترین درمان برای همه‌ی موارد، استفاده از ادرار شتر است. ادرار شتر داروی تخصصی تنگی نفس است.

- [1] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۵۸.
- [2] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۶۱.
- [3] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۶۱.
- [4] شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۶.
- [5] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۶۱.
- [6] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۰۹، ط اسلامیة.
- [7] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۶۹.
- [8] الغارات، ثقفی، ج ۱، ص ۸۸.
- [9] الامالی، شیخ صدوق، ص ۳۹۸.
- [10] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۷۰.
- [11] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۷۰.
- [12] موسوعه میزان الحکمه، ری شهری، ج ۳، ص ۱۵۲.
- [13] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۶۲.
- [14] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۹، ص ۲۹۴.
- [15] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۱۳، ط اسلامیة.
- [16] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۱۴، ط اسلامیة.
- [17] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۷۰.

[18] طب الرضا، امام رضا ع، ص ٢٨.

[19] الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣١٤، ط اسلاميه.

[20] طب الرضا، امام رضا ع، ص ٢٨.

۲۲۹ ادامه بحث گوشت - معرفی بیماری رماتیسم؛

۹۶/۰۱/۲۹

صحبت راجع به گوشت خشک است. گوشتی که نمک می‌زنند و خشک می‌کنند و حالا به آن «دودی» می‌گویند. گوشت یا ماهی دودی گفته می‌شود.

در قدیم یخچال و کنسرو نبوده است به همین خاطر گوسفندی که می‌کشتند قسمتی از آن را خشک می‌کردند. گوشت را تکه های کوچک می‌کنند و به نخ می‌بندند و آویزان می‌کنند و خشک می‌کنند که به آن «قدید» گفته می‌شود.

موقع نیاز این گوشت های خشک را می‌پزند و اگر کسی خیلی گرسنه باشد به همان صورت خشک مصرف می‌کند.

ظاهراً این گوشت خوب نیست و برای انسان صلاح نیست و به عنوان بدترین غذا است. در روایت آمده است که بدتر از گوشت خشک در باقی گذاشت و برانگیختن بیماری وجود ندارد. با مصرف گوشت خشک مدت زمان بیماری طولانی تر خواهد شد.

خیلی چیزها مانند ژن بیماری و عامل میکروبی و ویروسی می‌توانند موجب برانگیخته شدن بیماری بشوند ولی گوشت خشک بدترین چیزی است که موجب برانگیختن بیماری می‌شود.

گوشت خشک باعث جهش ژنتیکی و جهش میکروبی و ویروسی است.

در روایت آمده است:

مَا أَكَلْتُ طَعَامًا أَبْقَى وَلَا أَهَيَّجُ لِلدَّاءِ مِنَ اللَّحْمِ الْيَابِسِ يَعْنِي الْقَدِيدَ [۱]

یعنی بدترین غذایی که بیماری را نگه می‌دارد و برمی‌انگیزاند گوشت خشک است.

در روایت دیگر آمده است:

الْقَدِيدُ لَحْمٌ سَوْءٌ لِأَنَّهُ يَسْتَرْخِي فِي الْمَعْدَةِ وَيُهَيِّجُ كُلَّ دَاءٍ وَلَا يَنْفَعُ مِنْ شَيْءٍ بَلْ يَضُرُّهُ [۲]

یعنی گوشت خشک گوشت بدی است زیرا در معده شل می‌شود و سبب هیجان هر بیماری است و برای هیچ چیز مفید نیست بلکه مضر است.

گوشت خشک برای تقویت و چاقی و سلامتی مفید نیست.

گوشت گندیده خیلی نرم می‌شود و هیچ سفتی و صلابتی ندارد. گوشت معمولی حالت نخی دارد و کندن آن مقداری سخت ولی گوشت مانده و گندیده نرم است و این حالت برای سلامتی خوب نیست.

گوشت گندیده وقتی وارد معده می‌شود و چون خشک است با رسیدن آب و اسید معده بزرگ می‌شود و پف می‌کند و این حالت برای معده خوب نیست.

شاید به توان گفت که هر غذایی که در معده حجم آن بیشتر می‌شود خوب نیست.

روایت دیگر آمده است:

ثَلَاثٌ يَهْدِمْنَ الْبَدَنَ وَ رُبَّمَا قَتَلْنَ أَكْلُ الْقَدِيدِ الْغَائِبِ وَ دُخُولُ الْحَمَّامِ عَلَى الْبِطْنَةِ وَ نِكَاحُ الْعَجَائِزِ وَ زَادَ فِيهِ أَبُو إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ وَ غَشِيَانُ النِّسَاءِ عَلَى الْإِمْتِلَاءِ [۳]

سه چیز بدن را از بین می‌برد و چه بسا کشنده باشند خوردن گوشت خشک و کهنه و حمام رفتن در حال سیری و همبستر شدن با پیرزن‌ها.

زن چهل ساله عجوزه است. راجع به مردها داریم که چهل سال به بالا شیخ است و زن هم به طریق اولی پیر است زیرا زن زودتر پیر می‌شود. البته شیخ از باب تغلیب است یعنی زن شیخه را هم شامل می‌شود.

پیامبر(ص) فرمود عمر امت من بین شصت و هفتاد است.

روایات متعددی داریم که در باب حج وارد شده است و فرموده است گوشت را بعد از سه روز نخورید.

احتمال دارد در آن زمان به دلیل نبود یخچال و فریزر این حکم وارد شده است ولی در این زمان با وجود این امکانات آیا خوردن گوشت بعد از سه روز صلاحیت دارد یا خیر؟ این روایات بیشتر در مورد قربانی های حج و منا آمده است. عربستان هوای گرمی دارد بنابراین شاید این حکم برای آن زمان و مکان باشد.

احتمال دیگر اطلاق این روایات است و شامل تمام زمان ها و مکان ها می شود زیرا ائمه (ع) بین مناطق گرمسیر و سردسیر تفصیلی قائل نشدند.

ما به طور قطع نمی توانیم بگوییم با وجود یخچال و فریزر بعد از سه روز نخورید ولی به نظر میرسد بهتر این است که بعد از سه روز خورده نشود.

خوب است انسان زیاد گوشت نخرد و برای سه روز گوشت تهیه کنند.

قدیم امکانات نبود و درهمی گوشت خرید می کردند و مصرف روزانه یا دو روز خود را تهیه می کردند.

به نظرم امکانات جدید مشکلی را حل نکرده است. گوشت در فریزر از نظر ظاهری تغییر می کند ولی تغییر زیاد نیست. یقیناً تغییر در گوشت به وجود می آید. ما می بینیم مردم دائماً بیمار می شوند و بشر هنوز علت این بیماری ها را کشف نکرده است و شاید یکی از علل این همه بیماری همین گوشت های فریزری باشد.

فکر نمی کنم مشکل ماندگی گوشت با فریزر حل بشود. ماندن گوشت چه با وسیله خشک کردن و چه با فریزر کردن و چه با کنسرو کردن ضرر دارد و تازه خوردن گوشت بهتر است.

بیشتر حیوانات هم تازه خور هستند. بعضی از حیوانات لاشه خوار هستند و گوشت گندیده می خورند.

از اطلاق روایات می توان استفاده کرد که تازه خوردن گوشت مطلوب است.

در مورد میوه ها آمده است که خشک و کهنه بهتر است:

عَلَيْكُمْ بِالْإِجَاصِ الْعَتِيقِ فَإِنَّ الْعَتِيقَ قَدْ بَقِيَ نَفْعُهُ وَذَهَبَ ضَرَرُهُ وَكُلُّهُ مُقَشَّرًا فَإِنَّهُ نَافِعٌ لِكُلِّ
مِرَارٍ وَحَرَارَةٍ وَهَجٍ يَهْبِجُ مِنْهَا] ۴]

یعنی بر شما باد میوه های خشک و کهنه زیرا نفع آن ها باقی مانده و ضررشان رفته
است...

بعضی امت ها گوشت را با چاقو می برند و می خورند. اروپایی ها به خصوص با چاقو
گوشت می خورند ولی پیامبر(ص) از این کار نهی فرموده است.
گوشت ار با دست و دندان باید خورد.

دو احتمال در مورد علت این سفارش وجود دارد. شاید این کار بی احترامی به نعمت
خداوند باشد. مشابه این سفارش در مورد نان آمده است. نان را نباید با چاقو برید.
احتمال دیگر این است که مسئله ی سلامت در میان باشد. گفتیم که آهن نجس است و
گوشت با تماس با چاقو موجب نجس بهداشتی شدن گوشت بشود.

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يُقَطَعَ اللَّحْمُ عَلَى الْمَائِدَةِ بِالسَّكِّينِ] ۵]

یعنی پیامبر(ص) از قطع کردن گوشت با چاقو سر سفره نهی کرد.
مسیحیان و اروپایی ها هم نان و هم گوشت را با چاقو می برند و می خورند و کلاس
حساب می کنند.

اعتقاد داریم که هم قاشق و هم چنگال چون با آهن هستند خوب نیستند و چه بسا برکت
را ببرد و یا بی احترامی به حساب بیاید و شاید هم برای سلامتی و بهداشت خوب نباشند.
در روایت دیگر آمده است:

لَا تَقْطَعُوا اللَّحْمَ بِالسَّكِّينِ عَلَى الْخِوَانِ فَإِنَّهُ مِنْ صُنْعِ الْأَعَاجِمِ وَانْهَشُوهُ نَهْشًا فَإِنَّهُ أَهْنٌ وَ
أَمْرًا] ۶]

یعنی گوشت را با چاقو سر سفره قطعه نکنید زیرا کار اجنبی ها است و گوشت را با
دست بخورید زیرا بهتر خوش تر و بهتر هضم می شود.

هضم یعنی پایین رفتن و تجزیه شدن غذا در بدن، امراء یعنی بدن از غذا استفاده کند و
اهناء یعنی از غذا احساس راحتی و خوشی کند.

در روایت دیگر آمده است:

وَالْهَسُوهُ لَهْسًا [۷]

ریز ریز و با دندان گوشت را بخورید

مراد از «اعاجم» غیر مسلمانان هستند. البته علت آن بیشتر نجاست آهن است.

گوشت بعد از ذبح کردن و تکه تکه کردن حتما باید شسته بشود.

در روایت آمده است:

مَرَّ أَخِي عِيسَى عَ بَمَدِينَةٍ وَإِذَا وَجُوهُهُمْ صُفْرٌ وَ عُيُونُهُمْ زُرْقٌ فَصَاحُوا إِلَيْهِ وَ شَكَوْا مَا بِهِمْ
مِنَ الْعِلَلِ فَقَالَ دَوَاؤُهُ مَعَكُمْ أَنْتُمْ إِذَا أَكَلْتُمُ اللَّحْمَ طَبَخْتُمُوهُ غَيْرَ مَغْسُولٍ وَ لَيْسَ شَيْءٌ يَخْرُجُ مِنْ
الدُّنْيَا إِلَّا بِجَنَابَةٍ فَغَسَلُوا بَعْدَ ذَلِكَ لُحُومَهُمْ فَذَهَبَتْ أَمْرَاضُهُمْ وَ قَالَ مَرَّ أَخِي بَمَدِينَةٍ وَإِذَا أَهْلُهَا
أَسْنَانُهُمْ مُنْتَثِرَةٌ وَ وَجُوهُهُمْ مُنْتَفِخَةٌ فَشَكَوْا إِلَيْهِ فَقَالَ أَنْتُمْ إِذَا نِمْتُمْ تُطَبِّقُونَ أَفْوَاهَكُمْ فَتَغْلِي الرِّيحُ
فِي الصُّدُورِ تَبْلُغُ إِلَى الْفَمِ فَلَا يَكُونُ لَهَا مَخْرَجٌ فَتَرُدُّ إِلَى أَصُولِ الْأَسْنَانِ فَيَفْسُدُ الْوَجْهُ فَإِذَا نِمْتُمْ
فَافْتَحُوا شِفَاهَكُمْ وَ صَيِّرُوهُ لَكُمْ خُلُقًا فَفَعَلُوا فَذَهَبَ ذَلِكَ عَنْهُمْ [۸]

یعنی برادرم عیسی (ع) از شهری می‌گذشت مردم آنجا صورت های زرد و چشم های
آبی داشتند به حضرت شکایت کردند فرمود درمان با خود شما است شما هنگامی که
گوشت مصرف می‌کنید بدون شستن می‌پزید و هیچ چیزی از دنیا نمی‌رود مگر اینکه جنابت
دارد و آن ها بعد از آن گوشت ها را شستند و بیماری های آن ها برطرف شد.

امروزه در قصابی ها و کبابی ها گوشت را نشسته می‌پزند زیرا گوشت خوشمزه تر
می‌شود و یک حالت شیرینی به خود می‌گیرد. قصابی گوشت شسته را قبول نمی‌کند و
می‌گوید می‌افتد که اشتباه است زیرا موجب بیماری و غلبه‌ی صفراء می‌شود.

زردی صورت یا از کم خونی است و یا از غلبه‌ی صفراء می‌باشد. معلوم شد که آبی بودن چشم هم معلول غلبه‌ی صفراء و کم خونی است.

به نظر بنده فقط مسئله‌ی جنابت مطرح نیست بلکه تکه تکه کردن گوشت با آهن است. سفارش شده است که محل ذبح را بشویند که علت آن نجاست آهن است. شاید علت دیگر هم تماس آهن با گوشت است که باید گوشت شسته شود.

در روایت داریم که آهن «رجس» و «مسخ» است.

بعد از خوردن گوشت نباید بلافاصله آب خورده بشود. یک ساعت یا دو ساعت باید فاصله باشد.

آب گوشت مشکلی ندارد و آب جوش هم روایت داریم ضرر ندارد.

در روایت آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَكَلَ اللَّحْمَ لَا يَعْجَلُ بِشُرْبِ الْمَاءِ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص مَا أَقَلَّ شُرْبَكَ لِلْمَاءِ عَلَى اللَّحْمِ فَقَالَ لَيْسَ أَحَدٌ يَأْكُلُ هَذَا الْوَرِكَ ثُمَّ يَكْفُ عَنْ شُرْبِ الْمَاءِ إِلَى آخِرِ الطَّعَامِ إِلَّا اسْتَمَرَّ الطَّعَامُ [۹]

یعنی پیامبر(ص) هنگامی که گوشت می‌خورد در خوردن آب عجله نمی‌کرد بعضی اصحاب عرض کرد چرا آب نمی‌خوری؟ فرمود کسی نیست این گوشت و چربی را بخورد و آب نخورد تا آخر غذا مگر اینکه غذا به مرحله‌ای می‌رسد که بدن از آن استفاده می‌کند.

استفاده می‌شود که اگر کسی همراه گوشت یا بلافاصله بعد از خوردن گوشت آب مصرف کند، گوشت به مرحله‌ای نمی‌رسد که بدن از آن استفاده کند.

البته از این روایت استفاده می‌شود که خوردن آب بعد از گوشت مانعی ندارد ولی روایت دیگری هست که استفاده می‌شود بعد از گوشت بلافاصله هم نباید آب خورد.

شیر و دوغ مانعی ندارد زیرا غذا محسوب می‌شود.

بعد از خوردن غذای چرب نباید آب خورده شود.

كَانَ النَّبِيُّ ص إِذَا أَكَلَ الدَّسَمَ أَقْلَ شُرْبِ الْمَاءِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ لَتَقِلُّ مِنْ شُرْبِ الْمَاءِ
قَالَ هُوَ أَمْرٌ لَطَعَامِي [١٠]

یعنی پیامبر(ص) هنگامی که غذای چرب می خورد کم آب می نوشید عرض شد یا رسول
الله آب کم می نوشید؟ فرمود برای امراء غذایی که خوردم بهتر است.

در روایت دیگر آمده است:

شُرْبُ الْمَاءِ عَلَى أَثَرِ الدَّسَمِ يُهَيِّجُ الدَّاءَ [١١]

یعنی نوشیدن آب بعد از خوردن غذای چرب سبب هیجان بیماری می شود.

امروزه مردم به این سفارش اهمیت نمی دهند وسط غذا و بعد از غذا نوشابه می خورند و
این سبب هیجان بیماری می شود.

بهترین گوشت مقادیم و گوشت جلوی حیوان است.

اگر حیوان را دو قسمت کنیم، قسمت جلویی حیوان خوب است. کتف و گردن و سر و
کله پاچه خوب است.

در روایت آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُعْجِبُهُ الذَّرَاعُ [١٢]

یعنی پیامبر(ص) گوشت سردست را خوب می دانست.

كَانَ النَّبِيُّ ص يُحِبُّ الذَّرَاعَ وَ الْكَتِفَ وَ يَكْرَهُ الْوَرِكَ لِقُرْبِهَا مِنَ الْمَبَالِ [١٣]

یعنی پیامبر(ص) گوشت سردست و کتف را دوست می داشت و ران و لگن را دوست
نداشت زیرا به مجاری ادرار نزدیک است.

در روایت دیگر آمده است:

وَ قَالَ الرَّضَاعُ [لِغَلَامِهِ] اشْتَرِ لَنَا مِنَ اللَّحْمِ الْمَقَادِيمَ وَ لَا تَشْتَرِ [لَنَا] الْمَآخِرَ فَإِنَّ الْمَقَادِيمَ
أَقْرَبُ مِنَ الْمَرْعَى وَ أَبْعَدُ مِنَ الْأَذَى [١٤]

یعنی امام رضا (ع) به خدمتکارش فرمود برای از گوشت قسمت جلویی گوسفند بخر و از قسمت های عقب نخر زیرا مقادیم به محل چرا نزدیک تر و از پشکل و ادرار دور تر است.

این روایت به ما ملاک می دهد.

بنابراین کلهی گوسفند خوب است زیرا به چرا نزدیک تر است و از محل ادرار دورتر است. حتی پاچهی دست بهتر از پاچهی عقب است.

آرتیت روماتوئید (روماتیسم)

بیماری دستگاه عضلانی و استخوانی است. تورم و درد مفاصل انگشتان، مچ دست، زانو و پاها است. تورمی به وجود می آید و دردی احساس می شود. همراه با تب و خستگی و بهت و زخم است. بعد از بروز این علائم، مفاصل سرخ رنگ و داغ می شود. در مفاصل مایعی جمع می شود و بعد از استراحت، پا درد بیشتر خواهد بود و با شروع فعالیت مجدد، درد آن کمتر می شود.

در کودکان مفاصل بزرگتر درگیر می شود و مافصل تغییراتی می کند و دست ها و انگشتان شروع به کج شدن می کند. سر انگشتان و انتهای انگشتان ورم می کند و بزرگ می شود. روماتیسم حملاتی دارد که عود کننده است و در نتیجه جمود مفصلی و ستون فقرات است که به حدی می رسد که نمی تواند خم شود و دستان خود را تا کند.

درمان

داروی روماتیسم ترکیبی از یک کف شنبلیله و یک کف انجیر است. باید جوشانیده شود و آب آن یک روز در میان، صبح ناشتا مصرف شود. داروی طریفل هم در این زمینه خیلی موثر است. ممکن است داروهای دیگری هم باشد.

بیشترین علت این بیماری سردی و بلغم و رطوبت است. افرادی که در زیر زمین و در جا‌های مرطوب و در کنار دریا زندگی می‌کنند بیشتر مبتلا می‌شوند.

در مازندران و گیلان پا درد و دست درد خیلی زیاد است.

[1] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۱۴، ط اسلامیة.

[2] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۱۴، ط اسلامیة.

[3] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۶۳.

[4] بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۳، ص ۱۸۹.

[5] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۷۲.

[6] طب النبى، مستغفرى، ص ۲۴.

[7] مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۶، ص ۳۲۹.

[8] علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۷۵.

[9] الجعفریات، ابن اشعث، ص ۱۶۱.

[10] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۷۲.

[11] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۷۲.

[12] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۷۰.

[13] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۷۰.

[14] الدعوات، راوندی، ص ۱۴۰.

گوشت قرمز

گوشت گوسفند

آنچه از تمامی روایات استفاده می‌شود، بهترین گوشت، گوشت گوسفند نر است. البته در ترتیب اهمیت در عربی، بهترین گوشت «غنم» است که گوسفند و بز را شامل می‌شود.

(وَأَهْشُ بِهَا عَلَى غَنَمِي) [۱]

یعنی برگ درختان را با آن برای گوسفندانم فرومی‌ریزم

گوسفند در عربی «ضأن» است. در روایات از «غنم» بهترین آن «ضأن» است که همان گوسفند نر است. بین شیعیان و سنی‌ها در تفضیل وجود دارد. سنی‌ها می‌گویند بز بهتر است ولی شیعیان می‌گویند گوسفند بهتر است.

کشورهای خلیج از ایران بز را با کشورهای بالا خریداری می‌کنند زیرا برای آن‌ها ارزش دارد ولی مستفاد از روایات ما، گوسفند بهتر است و می‌فرمایند اگر چیزی بهتر از گوسفند بود، خداوند آن را به جای اسماعیل فدا می‌کرد.

(وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ) [۲]

یعنی ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم

یعنی به جای اسماعیل، ذبح عظیمی دادیم که آن گوسفند نر است.

عامه از تجربه استفاده می‌کنند و مثلاً می‌گویند گوشت گوسفند فلان مشکل را می‌آورد که روایت آن را خواهیم خواند، و می‌گویند که بیماری‌زا است بنابراین گوشت بز خوب است.

بنابراین میان گوشت‌های قرمز بهترین گوشت، گوشت گوسفند نر است.

در درجه‌ی دوم، گوشت بز نر قرار دارد. در درجه‌ی سوم گوشت گوسفند ماده است و درجه‌ی چهارم گوشت بز ماده است.

در میان گوشت های سفید، گوشت کبوتر است که خواهیم خواند که حتی در میان کل گوشت ها از گوشت گوسفند هم بهتر است.

در روایت آمده است:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ شَيْئًا اخْتَارَ مِنَ الْإِبِلِ النَّاقَةَ وَ مِنَ الْغَنَمِ الضَّائِنَةَ [۳]

یعنی خداوند از چیزی، چیزی را اختیار کرد ... و از غنم گوسفند نر را اختیار کرد.

غنم، اعم از گوسفند و بز است که خداوند گوسفند را انتخاب کرده است.

در روایت آمده است:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عِ إِنِ أَهْلَ بَيْتِي لَا يَأْكُلُونَ لَحْمَ الضَّانِ قَالَ وَ لِمَ قُلْتُ يَقُولُونَ إِنَّهُ يُهَيِّجُ لَهُمُ الْمِرَّةَ وَ الصَّفْرَاءَ وَ الصُّدَاعَ وَ الْأَوْجَاعَ فَقَالَ يَا سَعْدُ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ شَيْئًا أَكْرَمَ مِنَ الضَّانِ لَفَدَى بِهِ إِسْمَاعِيلَ عِ [۴]

یعنی به امام رضا(ع) عرض کردم اهل بیت من گوشت گوسفند نمی‌خورند امام(ع) فرمود چرا نمی‌خورند؟ عرض کرد می‌گویند گوشت گوسفند سبب هیجان غلبه‌ی سوداء و صفراء و میگرد و دیگر دردها می‌شود فرمود اگر خداوند چیزی بهتر از گوسفند می‌دید همان را فدای اسماعیل قرار می‌داد.

در روایت دیگر آمده است:

ذُكِرَ اللَّحْمَانُ عِنْدَ الرِّضَا عِ - فَقُلْتُ مَا لَحْمٌ بِأَطْيَبَ مِنْ لَحْمِ الْمَاعِزِ فَنَظَرَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ عِ فَقَالَ لَوْ خَلَقَ اللَّهُ مُضْغَةً أَطْيَبَ مِنَ الضَّانِ لَفَدَى بِهَا إِسْمَاعِيلَ [۵]

یعنی از گوشت ها نزد امام رضا(ع) یاد شد عرض کردم گوشت خوشمزه تر از گوشت بز نیست امام(ع) به من نگاه کرد فرمود اگر گوشتی بهتر از گوشت گوسفند بود همانا خداوند آن را فدای اسماعیل قرار می‌داد.

راجع به خود گوسفند، بهترین گوشت گوسفند، گوشت گوسفند نر و جوان و چاق است زیرا لاغری نشان بیماری است. جوان از شش ماه تا یکسال است.

در روایت آمده است:

كُلِ اللَّحْمَ النَّضِيجَ مِنَ الضَّأْنِ الْفَتَى أَسْمَنَهُ لَا الْقَدِيدَ وَلَا الْجَزُورَ وَلَا الْبَقَرَ [۶]

یعنی گوشتی بخور که خوب پخته شده باشد از گوسفند جوان چاق نه گوشت خشک و شتر و گاو.

بیشترین قربانی که در منا انجام می‌شود، گوسفند نر است.

گوشت بز

عرض شد بز نر در مرتبه‌ی دوم است.

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّعْجَةِ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمْ الْمَاعِزُ قَالَ إِنْ كَانَ الْمَاعِزُ ذَكَرًا فَهُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ وَإِنْ كَانَ الْمَاعِزُ أُنْثَىٰ فَالنَّعْجَةُ أَحَبُّ إِلَيَّ قَالَ قُلْتُ فَالْخَصِيُّ يُضَحَّى بِهِ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ لَا يَكُونَ غَيْرُهُ وَقَالَ يَصْلُحُ الْجَذَعُ مِنَ الضَّأْنِ فَأَمَّا الْمَاعِزُ فَلَا يَصْلُحُ قُلْتُ الْخَصِيُّ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمْ النَّعْجَةُ قَالَ الْمَرْضُوضُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ النَّعْجَةِ وَإِنْ كَانَ خَصِيًّا فَالنَّعْجَةُ [۷]

یعنی از امام صادق(ع) سوال کردم آیا گوسفند ماده بهتر است یا بز فرمود اگر بز نر باشد

نزد من محبوب تر است و اگر بز ماده باشد گوسفند ماده نزد من محبوب تر است

البته این روایت در مورد قربانی است و شاید هم به مسئله‌ی تغذیه هم سرایت کند زیرا قربانی بودن یک چیز نشانه‌ی بهتر بودنش است. به همین جهت وقتی به جای حضرت اسماعیل(ع) گوسفند قربانی شد، ائمه(ع) این را دلیل بر بهتر بودن گوشت گوسفند ذکر کردند.

بنابراین وقتی در قربانی، بز نر مقدم بر گوسفند ماده است معلوم می‌شود برای تغذیه هم بز نر بهتر از گوسفند ماده است.

از این روایت بدست می‌آید از لحاظ خوراک و طعم و مزه، گوشت بز نر بعد از گوشت گوسفند نر قرار می‌گیرد.

ما سفارشی داریم به خوردن گوشت بز در «حزیران» یعنی اول ماه تابستان چون فصل گرما است و گوشت بز هم سرد و سوداء‌زا است.

گوشت شتر

البته در روایات روی گوشت شتر هم خیلی سفارش شده است و در قربانی کردن بر گوشت گوسفند هم مقدم است. بهترین قربانی در منا، گوشت شتر است و در مرحله‌ی بعد گوشت گوسفند است.

بنابراین بعید است که بز نر بر شتر مقدم باشد زیرا روایات زیادی شتر را توصیه کردند و شتر در قرآن هم ذکر شده است.

قرآن در مورد شتر می‌فرماید:

(فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ) [۸]

یعنی هم مرکب آنان از آن است و هم از آن تغذیه می‌کنند

ما می‌خواهیم بگوییم شتر در مرحله‌ی پنجم و بعد از گوسفند نر و بز نر و گوسفند ماده و بز ماده است.

در روایات آمده است که خوردن گوشت شتر و دوست داشتن گوشت شتر از «حنیفیه» یعنی سنت ابراهیمی است ولی اسرائیل یعنی یعقوب، گوشت شتر را برای خود حرام کرد و خداوند به تبع او، گوشت شتر را بر بنی اسرائیل حرام کرد.

در روایت آمده است:

عَلَيْكُمْ بِأَكْلِ لُحُومِ الْإِبِلِ فَإِنَّهُ لَا يَأْكُلُ لُحُومَهَا إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ مُخَالِفٍ لِلْيَهُودِ أَعْدَاءِ اللَّهِ [۹]

یعنی بر شما باد خوردن گوشت شتر زیرا گوشت شتر نمی‌خورد مگر هر مومن مخالف با یهودی که دشمنان خداوند هستند.

در روایت دیگر آمده است:

مِنْ تَمَامِ الْإِسْلَامِ حُبُّ لَحْمِ الْجُزْرِ [۱۰]

یعنی دوست داشتن گوشت شتر از کمال اسلام است.

گوشت شتر، شهوت گوشت و گرسنگی را از بین می‌برد.

گوشت گاو

روایات متعددی داریم که می‌فرماید گوشت گاو ضرر دارد و بیماری‌زا است.

در روایت آمده است:

مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً سَمِيَّةً نَزَلَ مِثْلُهَا مِنَ الدَّاءِ مِنْ جَسَدِهِ وَ لَحْمُ الْبَقَرِ دَاءٌ وَ سَمُّهَا شِفَاءٌ وَ لَبَنُهَا

دَوَاءٌ وَ مَا دَخَلَ الْجَوْفَ مِثْلُ السَّمَنِ [۱۱]

یعنی ... گوشت گاو بیماری‌زا است و روغن زرد گاوی شفاء است و شیر گاو دارو است...

در روایت دیگر آمده است:

لُحُومُ الْبَقَرِ دَاءٌ [۱۲]

گوشت‌های گاو بیماری‌زا است.

در روایت معتبر از امام صادق(ع) آمده است:

الْبَّانُ الْبَقَرِ دَوَاءٌ وَ سُمُّونَهَا شِفَاءٌ وَ لُحُومُهَا دَاءٌ [۱۳]

شیرهای گاو دارو و روغن زرد گاوی شفاء و گوشت گاو بیماری‌زا است.

ولی در عین حال گوشت گاو جزء غذاهای حلال است و در قرآن آمده است:

(فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيدٍ) [۱۴]

یعنی و طولی نکشید که گوساله بریانی (برای آنها) آورد

وقتی ملائکه به منزل حضرت ابراهیم (ع) آمدند، حضرت گوساله‌ای رو برای آن‌ها

آماده کرد ولی ملائکه از آن نخوردند.

اینکه یک پیامبر گوساله می‌پزد معلوم می‌شود که گوشت گوساله خوب است.

برخی قائل شده اند که گوشت گوساله خوب است ولی گوشت گاو نر یا ماده خوب نیست.

«حنیذ» به معنای بریان شده ما بین دو سنگ است. برای این است که مواد چسبناک و آبگوشت سرازیر بشود و از بین برود.

داء مطلق است و مراد سبب بیماری است. اگر میدانید «مره» سبب بیماری است، سبب خیلی از بیماری ها است و اختلاف بیماری به اندازه‌ی اختلاف غلبه‌ی «مره» است. ممکن است تا یک حدی «مره» غلبه کند و انسان مبتلا به عصبانیت بشود و اگر غلبه بیشتر بشود ممکن است انسان مبتلا به جنون بشود. بنابراین «مره» سبب بیماری های مختلفی است.

بنده معتقد هستم گوشت گاو، غلبه‌ی بلغم می‌آورد زیرا سرد و تر است. اگر سوداء هم بیاورد، سودای معمولی نیست بلکه سودایی است که در حد بیماری است.

مهم این است که گوشت گاو سبب جنس بیماری است.

مواردی داریم که خوردن گوشت گاو سفارش شده است.

در روایت آمده است:

إِنَّ بَنِي إِسْرَآئِيلَ شَكَّوْا إِلَىٰ مُوسَىٰ مَا يُلْقَوْنَ مِنَ الْبَيَاضِ فَشَكَاَ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ مَرْهُمُ يَأْكُلُوا لَحْمَ الْبَقَرِ بِالسُّلُقِ [۱۵]

یعنی بنی اسرائیل به حضرت موسی(ع) از سفیدی پوست شکایت کردند و حضرت موسی به خداوند شکایت کرد خداوند فرمود به آن ها امر کن گوشت گاو را با برگ چغندر بخورند.

در روایت دیگر آمده است:

مَرَقُ لَحْمِ الْبَقَرِ يَذْهَبُ بِالْبَيَاضِ [۱۶]

یعنی خورشید گوشت گاو سفیدی پوست را از بین می‌برد.

«سَلَق» به معنای برگ چغندر است.

«بِیاض» به معنای انواع سفیدی اعم از بهک و برص است و گاهی اوقات به جهت غلبه‌ی صفراء سفیدی‌هایی در صورت پدیدار می‌شود.

در روایت آمده است:

السَّوِيقُ وَ مَرَقُ لَحْمِ الْبَقَرِ يَذْهَبَانِ بِالْوَضَحِ [۱۷]

یعنی سویق و خورششت گوشت گاو هر دو وضح را از بین می‌برند.

«وضح» به معنای سفیدی و تغییر کردن رنگ پوست است.

گوشت گاو برای پیسی و جذام هم خوب است.

مَنْ أَكَلَ مَرَقًا بِلَحْمِ بَقَرٍ أَذْهَبَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ الْبَرَصَ وَ الْجُذَامَ [۱۸]

یعنی کسی که خورششت با گوشت گاو بخورد خداوند از او پیسی و جذام را می‌برد.

این استعمالات زیاد است مثلاً می‌فرماید کسی که از سر حجامت کند، بیماری‌های یکسال از او برطرف می‌شود، مراد این است که بیماری‌های سال آینده برطرف می‌شود زیرا شخص بیماری‌های یکسال گذشته را ندارد.

مفاد این روایت این است که هر کس خورششت گوشت گاو بخورد، پیسی از او برطرف می‌شود. همه پیسی ندارند بنابراین پیشگیری از پیسی و جذام هم می‌باشد.

ما در این مواقع حمل بر بیماری‌های نهفته می‌کنیم یعنی همه ریشه‌ی پیسی و جذام دارند که در روایات هم آمده است.

گاهی برخی چیزها بیماری‌زا هستند ولی فوایدی هم دارند.

خورشت به معنای آب و گوشت باهم و بعید است مراد فقط آب خورششت باشد.

خورشت گاو همیشگی نباید باشد بلکه اگر موردی مصرف بشود برای پیشگیری از پیسی و جذام خوب است.

گوشت گاومیش

روایاتی هست که می‌فرماید خوردن گوشت گاومیش اشکالی ندارد:

لَا بَأْسَ بِأَكْلِ لُحُومِ الْجَوَامِيسِ وَ شُرْبِ اللَّبَانِهَا وَ أَكْلِ سُمُونِهَا [۱۹]

یعنی خوردن گوشت و شیر و روغن زرد گاومیش اشکالی ندارد.

دو روایت صحیح السند دیگر هم به همین مضمون وجود دارد.

در روایت دیگر آمده است:

سألت أبا الحسن الثالث ع عن الجاموس - و أعلمته أن أهل العراق يقولون إنه مسخ، فقال:

أ و ما سمعت قول الله «وَمِنَ اللَّيْلِ اتَّيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ» و كتبت إلى أبي الحسن ع بعد

مقدمی من خراسان أسأله عما حدثني به أيوب في الجاموس، فكتب هو كما قال لك [۲۰]

یعنی از امام کاظم(ع) در مورد گاومیش پرسیدم و به او عرض کردم اهل عراق(حنیفی

ها) می‌گویند که گاومیش از مسوخات است فرمود آیا نشنیده ای از بقر دو تا و از شتر

دوتا؟ برای امام هادی(ع) نوشتم و راجع به صحبت ایوب نوشتم برایم نوشت همان است که

نوشته است.

بنابراین گاو و گاومیش هر دو حلال هستند و در یک مرتبه هستند.

[1]سوره طه، آیه ۱۸.

[2]سوره صافات، آیه ۱۰۷.

[3]الكافي، كليني، ج ۶، ص ۵۴۴، ط اسلاميه.

[4]المحاسن، برقي، ج ۲، ص ۴۶۸.

[5]وسائل الشيعة، شيخ حرعالملي، ج ۲۵، ص ۴۳، باب الاطعمه المباحه، باب ۱۳،

حديث ۳، ط آل البيت.

[6]الدعوات، راوندي، ص ۱۵۹.

[7]الكافي، كليني، ج ۴، ص ۴۹۰، ط اسلاميه.

[8]سوره يس، آیه ۷۲.

- [9] مكارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۶۰.
- [10] مكارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۶۰.
- [11] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۱۱۱.
- [12] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۶۳.
- [13] الكافي، كلینی، ج ۶، ص ۳۱۱، ط اسلامیه.
- [14] سورة هود، آیه ۶۹.
- [15] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۱۹.
- [16] الكافي، كلینی، ج ۶، ص ۳۱۱، ط اسلامیه.
- [17] الكافي، كلینی، ج ۶، ص ۳۱۱، ط اسلامیه.
- [18] طب الائمه، ابن سابور الزيات نيشابوری، ص ۱۰۴.
- [19] الكافي، كلینی، ج ۶، ص ۳۱۳، ط اسلامیه.
- [20] تفسير عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص ۳۸۰.

۲۳۱ ادامه بحث گوشت - گوشت پرندگان - معرفی بیماری

تومور استخوان؛ ۹۶/۰۲/۰۲

صحبت راجع به گوشت ها است و بحث به گوشت حیوانات وحشی مانند گاو وحشی، آهو، شتر مرغ و امثال این ها رسید.

به طور کلی در روایات می فرماید زیاده روی در خوردن گوشت این حیوانات به صلاح نیست زیرا باعث کم عقلی و حماقت می شود.

خوردن حیوانات وحشی اگر درنده باشند و یا نیش داشته باشند به صلاح نیست ولی در غیر این صورت از نظر فقهی خوردن آن ها حلال است و در روایات و قرآن هم وارد شده است. اما از جهت بهداشتی و ضرر داشتن مورد بحث است.

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه ۱۴۳ از سوره انعام نقل می کند:

«مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ» عَنْی الْأَهْلَى وَ الْجَبَلَى «وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ» عَنْی الْأَهْلَى وَ الْوَحْشَى الْجَبَلَى «وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ» يَعْنِی الْأَهْلَى وَ الْوَحْشَى الْجَبَلَى «وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ» يَعْنِی الْبَخَاتَى وَ الْعَرَابَ - فَهَذِهِ أَحْلَاهَا اللَّهُ [۱]

یعنی مراد از دو گوسفند، گوسفند اهلی و کوهی (قوچ کوهی) است و مراد از دو بز، بز اهلی و بز کوهی است و مراد از دو گاو، گاو اهلی و گاو وحشی است و مراد از دو شتر، شتر دو کوهانه و شتر یک کوهانه است پس خداوند این ها را حلال کرده است.

در روایت خواندیم که گاو وحشی، شامل گاومیش هم می شود.

در روایت دیگر آمده است:

وَ أَحْلَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لُحُومَ الْبَقَرِ وَ الْإِبِلِ وَ الْغَنَمِ لِكَثَرَتِهَا وَ إِمَّا كَانَ وَجُودُهَا وَ تَحْلِيلِ الْبَقَرِ الْوَحْشِ وَ غَيْرِهَا مِنْ أَصْنَافِ مَا يُؤْكَلُ مِنَ الْوَحْشِ الْمُحَلَّلِ لِأَنَّ غِذَاءَهَا غَيْرُ مَكْرُوهٍ وَ لَا

مُحَرَّمٌ وَلَا هِيَ مُضِرَّةٌ بَعْضُهَا بِبَعْضٍ وَلَا مُضِرَّةٌ بِالْإِنْسِ وَلَا فِي خَلْقِهَا تَشْوِيَهُ وَكُرِهَ أَكْلُ لَحْمِ الْبَغَالِ وَالْحُمُرِ الْأَهْلِيَّةِ لِحَاجَاتِ النَّاسِ إِلَى ظُهُورِهَا وَاسْتِعْمَالِهَا وَالْخَوْفِ مِنْ قَلَّتِهَا لَا لِقَدَرِ خَلْقِهَا وَلَا قَدَرِ غِذَائِهَا] ۲]

یعنی خداوند گوشت گاو و شتر و گوسفند را حلال کرده است چون زیاد است و قابل دسترسی است و حلال کردن گاو وحشی و حیوانات وحشی دیگر به جهت این است که غذای آن ها غذای بد و حرام و نجس نیست و آن ها به همدیگر آسیب نمی‌رساند و درندگی ندارند و به انسان ها آسیب نمی‌رسانند و در چهره‌ی آن ها مشوه نیست. این روایت ملاک حیوان ماکول اللحم را معین می‌کند. اگر حیوان غذای خوب داشته باشد و به یکدیگر و به انسان آسیب نمی‌رساند خوردن آن حلال است و اگر یکی از این موارد وجود نداشته باشد خوب نیستند.

گوشت آهو

شاید آهو بهترین حیوان وحشی باشد و از شترمرغ هم شاید بهتر باشد. «یحمر» یک نوع آهو است که تفاوتی با آهو این است که دم کوتاهی دارد و شاخ سه شعبه دارد.

در روایت آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَنِ اللَّامِصِ فَقَالَ وَمَا هُوَ فَذَهَبْتُ أَصِفُهُ لَهُ فَقَالَ أَلَيْسَ الْيَحَامِيرُ قُلْتُ بَلَى قَالَ أَلَيْسَ يَأْكُلُونَهُ بِالْخَلِّ وَالْخَرْدَلِ وَالْأُزْأَرِ قُلْتُ بَلَى قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ] ۳]

یعنی از امام رضا(ع) در مورد «لامص» پرسیدم فرمود چه حیوانی است و من برای حضرت وصف کردم فرمود آیا یحمر نیست عرض کردم بله فرمود آیا آن را با سرکه و خردل و ادویه جات مصرف نمی‌کنید عرض کردم بله فرمود اشکالی ندارد. معلوم می‌شود خوردن آهو که بهترین حیوان وحشی است هم خالی از اشکال نیست و باید خوردن آن همراه سرکه و خردل و ادویه جات باشد.

از این روایت استفاده می‌شود که اگر شرائط خوردن گوشت آهو رعایت نشود شاید اشکال داشته باشد.

الاغ وحشی (گورخر)

در سند این روایت سهل بن زیاد آدمی آمده است که او غیر معتبر نیست و اعتقاد من اعتبار او است بنابراین روایت معتبر است:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَ أَسْأَلُهُ عَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الْوَحْشِيَّةِ فَكَتَبَ يَجُوزُ (أَكْلُهَا وَحْشِيَّةً) وَ تَرَكُهُ عِنْدِي أَفْضَلُ [۴]

یعنی به امام کاظم (ع) نوشتم و از گوشت گورخر سوال کردم برای نوشت خوردن آن جائز است و نخوردن آن نزد من بهتر است.

در مورد الاغ های اهلی به جهت استفاده ی آن ها برای حمل و نقل و نیازمندی به آن ها، نباید خورده بشود ولی در مورد الاغ وحشی استفاده درکار نیست ولی با این حال نخوردن آن بهتر است بنابراین خوردن الاغ وحشی و غیر وحشی خالی از اشکال نیست.

شحم

شحم همان «پی» است. امروزه می‌گویند چربی و شحم، خصوصا شحم گاو نخورید. امروزه در کل دنیا خوردن و فروختن شحم گاو ممنوع است.

روایات می‌فرماید شحم مفید است و لقمه ای از شحم وارد بدن نمی‌شود مگر اینکه همانند او بیماری از بدن خارج می‌شود.

در روایت آمده است:

مَنْ أَكَلَ لُقْمَةَ شَحْمٍ أَخْرَجَتْ مِثْلَهَا مِنَ الدَّاءِ [۵]

یعنی کسی که لقمه ای شحم مصرف کند مانند آن از بیماری از بدن خارج می‌شود.

احتمال دارد مراد به اندازه‌ی شحم مصرفی، بیماری از بدن خارج می‌شود و احتمال دارد از سنخ شحم که چربی است، از بدن خارج می‌شود یعنی چربی‌های مضر از بدن خارج می‌شوند.

تجربه نشان داده است، افرادی که شحم گاو مصرف می‌کنند بعد از مدتی، چربی خون آن‌ها تعدیل می‌شود و درمان می‌شود. بنابراین معلوم می‌شود مراد از «مثلها» سنخیت مراد است البته بعید نیست اندازه هم مراد باشد.

در قرآن می‌فرماید:

(وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمَنا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ) [۶]

یعنی و از گاو و گوسفند، پیه و چربیشان را بر آنان تحریم نمودیم مگر چربی‌هایی که بر پشت آنها قرار دارد، و یا در دو طرف پهلوها، و یا آنها که با استخوان آمیخته است بعد قرآن می‌فرماید:

(فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا) [۷]

یعنی بخاطر ظلمی که از یهود صادر شد، و (نیز) بخاطر جلوگیری بسیار آنها از راه خدا، بخشی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود، حرام کردیم

شحم به خاطر ضرر داشتن بر بنی اسرائیل حرام نشده است بلکه طیبات در نهایت سلامتی و منفعت است که به خاطر عقوبت بر بنی اسرائیل حرام شده است.

کنوانسیون جهانی هم دست صهیونیسم جهانی است و شحم و به خصوص فروش شحم گاو را در کل دنیا ممنوع کرده است.

در آیه قرآن صحبت از پی گوسفند و گاو است ولی روایت پی را به شحم گاو تخصیص می‌زند بنابراین مراد شحم گوسفند نیست.

قرآن فرمود بر بنی اسرائیل طیبات حرام شده است و از امام (ع) پرسیده می‌شود که
طیبات چیست؟

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلَتْ فِدَاكَ الشَّحْمَةُ الَّتِي تُخْرَجُ مِنْهَا أَيُّ شَحْمَةٍ قَالَ هِيَ
شَحْمَةُ الْبَقَرِ وَمَا سَأَلَنِي يَا زُرَّارَةُ عَنْهَا أَحَدٌ قَبْلَكَ [۸]

یعنی از امام صادق (ع) عرض کردم فدایت شوم کدام شحم است که مانند آن بیماری را از
بدن خارج می‌سازد فرمود آن شحم گاو است و قبل از تو کسی این سوال را از من نپرسید
به نظر می‌رسد خوردن روغن دنبه خیلی مطلوب نباشد زیرا در گذشته برای روغن چراغ
استفاده می‌شده است.

اگر گاو بچرد، بهترین شحم را دارد.

بعید نیست که تمام شحم‌ها مراد باشد ولی آیا تمام چیزهایی که بر بنی اسرائیل حرام
شد از «طیبات» بوده است؟ گوشت خوک هم بر بنی اسرائیل حرام شده است. بنابراین مراد
از طیبات تام شحم‌ها نیست بلکه امام (ع) باید مشخص کند که کدام طیبات است.

یکی از نص‌ها می‌فرماید شحم مانند خودش بیماری را از بدن خارج می‌کند و نص
دیگری می‌فرماید شحمی که بیماری را خارج می‌کند شحم گاو است و نص دیگری
می‌فرماید گوشت شتر، گوشت خوبی است و می‌فرماید مصرف گوشت شتر از «حنفیه»
است و مدح شده است. ولی راجع به شحم گوسفند و دنبه‌ی گوسفند مدحی وارد نشده
است. اگر یک دلیل بود ما به آن عمل می‌کردیم.

نبود روایت در مورد شحم گوسفند با آیه‌ی ۱۴۶ از سوره‌ی انعام منافاتی ندارد ولی
اینکه از شحم گوسفند از طیبات باشد هم ثابت نمی‌شود مگر اینکه از حلیت شحم گوسفند،
طیب بودن آن را ثابت کنیم.

در یک آیه آمده است که شحم گاو و گوسفند حرام شده است و آیه‌ی دیگر می‌فرماید
طیبات حرام شده است، ولی کدام یک از حرام شده‌ها «طیبات» هستند؟ زیرا گوشت خوک

هم بر بنی اسرائیل حرام شده است. قرآن نفرموده است که شحم گوسفند هم طیبات است. روایات بیان می‌کنند که کدام طیبات است و ما روایتی در مورد شحم گوسفند نداریم. اینکه شحم گوسفند حلال است ثابت نمی‌کند که جزء طیبات هم می‌باشد بلکه شاید جزء مکروهات باشد بلکه امام (ع) فرمود شحم گاو جزء طیبات است. شحم گاو قطعاً چربی بد را از بدن خارج می‌کند و بعید نیست که چربی مفید به بدن اضافه کند زیرا قانون این است که هرگاه چربی بد کم شود چربی خوب زیاد می‌شود و هرگاه چربی خوب کم شود، چربی بد زیاد می‌شود. اگر شحم گاو چربی اضافی و بد را از بدن خارج کند و غده‌ی آدرنال را تقویت کند، تقویت کننده‌ی بدن هم می‌باشد که روایت هم به این معنا داریم. افرادی که روغن شحم گاو درست می‌کنند بوی بد هم ندارد. می‌توان پیاز یا چیز دیگری اضافه کرد تا بوی شحم از بین برود. اگر شحم گاو خوب درست شود و معطر باشد با عسل هم می‌توان مصرف کرد.

گوشت پرندگان

کبوتر

صحبت روی گوشت پرندگان مفید است که بهترین گوشت، گوشت کبوتر است. گوشت کبوتر از گوشت گوسفند هم بهتر است ولی خوردن گوشت کبوتر متعارف نیست و قیمتی هم ندارد.

عده‌ای در اصفهان پرورش کبوتر گوشتی راه انداخته‌اند و می‌فروشند. خوب است که مصرف گوشت کبوتر احیاء بشود زیرا خیلی مقوی است و ضرری هم ندارد.

در روایت آمده است:

أَنَّهُ ذُكِرَ عَنْهُ لَحْمُ الطَّيْرِ فَقَالَ أَطْيَبُ اللَّحْمِ لَحْمُ فَرَخٍ غَذَّتْهُ فَتَاةٌ مِنْ رَبِيعَةٍ بِفَضْلِ قُوَّتِهَا [۹]

یعنی نزد حضرت امیر(ع) از گوشت پرندگان یاد شد فرمود بهترین گوشت، گوشت جوجه کبوتری که تازه پرواز کرده است و دختری از قبیله‌ی ربیعه از باقیمانده‌ی غذایش پرورش داده است.

«اطیب» اشاره به مفید بودن و خوشمزه بودن گوشت کبوتر دارد.

«فرخ» به معنای جوجه است ولی از قرینه‌ی موجود که نان می‌خورد، معلوم می‌شود جوجه کبوتر مراد است زیرا پرنده‌ای که برای آن نان خورد می‌کند و می‌خورد، کبوتر است.

در روایت دیگر آمده است:

الْوَزُّ جَامُوسُ الطَّيْرِ وَ الدَّجَاجُ خَنْزِيرُ الطَّيْرِ وَ الدَّرَّاجُ حَبَشُ الطَّيْرِ فَأَيْنَ أَنْتَ عَنْ فَرْخَيْنِ نَاهِضَيْنِ رَبَّتَهُمَا امْرَأَةٌ مِنْ رَبِيعَةَ بَفَضْلٍ قُوتَهَا] ۱۰]

یعنی ... کجایی تو از دو جوجه‌ای که تازه می‌خواهند پرواز کنند و زنی از قبیله‌ی ربیعه از زیادی غذایش پرورش داده است.

در روایت دیگر آمده است:

ذَكَرْتُ اللَّحْمَانَ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ عُمَرَ حَاضِرٌ فَقَالَ عُمَرُ إِنَّ أَطْيَبَ اللَّحْمَيْنِ لَحْمُ الدَّجَاجِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ كُلَّا إِنَّ ذَلِكَ خَنَازِيرُ الطَّيْرِ وَ إِنَّ أَطْيَبَ اللَّحْمِ لَحْمُ فَرْخِ حَمَامٍ قَدْ نَهَضَ أَوْ كَادَ يَنْهَضُ] ۱۱]

یعنی ... بهترین گوشت، گوشت جوجه کبوتری است که پرواز کرده است یا تازه می‌خواهد پرواز کند.

بنابر روایاتی که قانون بهترین گوشت را بیان می‌کنند، باید غذای حیوان نگاه شود، بهترین غذا و سالم‌ترین غذا، غذای کبوتر است، کبوتر فقط یا بیشتر گندم می‌خورد و آن هم هر گندمی را نمی‌خورد بلکه مثلاً از هر پنج دانه گندم یکی بهترین است را انتخاب می‌کند

که سالم سالم باشد. یا نانی که برای او خرد می‌کنند را می‌خورد. بنابراین سالم ترین و بهترین غذا را کبوتر دارد.

به نظر می‌رسد که قبیله‌ی «ربیع» خیلی سالم و تمیز هستند و در روایت دارد که قوم تمیزی بودند و مسواک می‌زدند. به نظر می‌رسد «ربیع» طرف نجد یعنی شرق عربستان است. فکر می‌کنم شیعیان حاضر در عربستان باشند مانند «قطیف» و «احساء» و «بحرین» ربیع هستند.

مرغ

بر اساس قانونی که غذای حیوان را ملاک خوب بودن گوشت قرار داده است، مرغ خیلی برای خوردن مناسب نیست زیرا مانند خوک همه چیز می‌خورد و اگر بهترین غذا هم جلوی مرغ باشد ولی نگاهش به آشغال است. مورچه و سوسک و فضولات و حتی گوشت خودش را هم می‌خورد به همین جهت در روایات آمده است که خوک پرندگان است.

در روایت آمده است:

إِنَّهُ ذُكِرَتِ اللَّحْمَانُ بَيْنَ يَدَيْ عُمَرَ فَقَالَ عُمَرُ إِنَّ أَطْيَبَ اللَّحْمَانِ لَحْمُ الدَّجَاجِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ كَلَّا إِنَّ ذَلِكَ خَنَازِيرُ الطَّيْرِ وَ إِنَّ أَطْيَبَ اللَّحْمَانِ لَحْمُ فَرَخٍ قَدْ نَهَضَ أَوْ كَادَ أَنْ يَنْهَضَ [۱۲]

یعنی نزد عمر از گوشت یاد شد گفت بهترین گوشت، گوشت مرغ است حضرت علی (ع) فرمود هرگز بلکه خوک پرندگان است و بهترین گوشت، گوشت جوجه کبوتری است که پرواز کرده است یا نزدیک است که بپرد.

البته چون پیامبر (ص) گوشت مرغ خورده است و به ندرت هم ائمه (ع) گوشت مرغ می‌خورده اند، می‌توان مرغ خورد، اینطور نیست که اصلاً گوشت مرغ مصرف نکنیم.

در روایت آمده است:

أَنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ يَأْكُلُ الدَّجَاجَ وَالْفَالُودَجَ وَ كَانَ يُعْجِبُهُ الْحُلُوءُ وَالْعَسَلُ [۱۳]

یعنی پیامبر(ص) مرغ و فالوذج می خورد...

یعنی پیامبر(ص) غذاهای فاخر مانند مرغ و پالوده مصرف می کرده است.

روایتی هم نشان می دهد گوشت مرغ تقویت کننده است:

وَلَقَدْ آذَانِي أَكْلُ الْخَلِّ وَالزَّيْتِ حَتَّىٰ إِنَّ حَمِيدَةَ أُمَرْتُ بِدَجَاجَةٍ فَشَوِيَتْ فَرَجَعَتْ إِلَيَّ
نَفْسِي [۱۴]

یعنی امام صادق(ع) فرمود خوردن سرکه و روغن زیتون مرا اذیت کرد تا اینکه حمیده(همسر) امر کرد مرغی بریان شود و نیرو و توانم برگشت.

غذای همیشگی امام صادق(ع) سرکه و روغن زیتون است که غذای انبیاء بوده است.

بنابراین مرغ هم تقویت کننده است و اگر گفته می شود مرغ نخورید، زیرا مرغ های بازار هورمون و آنتی بیوتیک و ژن خوک دارند و به آن ها اجازه نمی دهند تا بخوابند. مصرف این گونه مرغ ها اشکال دارد.

گاو هم برای مصرف، باید گاو چرا رفته و بومی باشد. وقتی گاو، ژن خوک داشته باشد و یا در خانه حبس باشد و نان کپک زده مصرف کند، شیر آن بهتر از خاصیت نان کپک زده نیست.

شیر گاو تابع نوع تغذیه ی گاو است، اسلام گفته است:

عليكم باللبان البقر، فإنها ترمّ من كل الشجر [۱۵]

یعنی بر شما باد شیرهای گاو زیرا از هر درختی تغذیه می کند.

بنابراین اگر می خواهیم شیر درمان تمام بیماری ها باشد، گاو باید بچرد و اگر گاو نچرد و غذای مخصوصی خورد، شیر آن گاو خاصیت غذایی که می خورد را می گیرد. اگر گاو ینجه بخورد یا جو بخورد، شیر گاو خاصیت همان یونجه و جو را خواهد داشت. خروس و مرغ از جهت غذا فرقی نمی کنند ولی خروس کمتر آشغال می خورد.

به نظر می‌رسد و آن طور که می‌گویند طبع گوشت کبوتر گرم است و طبع گوشت مرغ سرد است.

اگر بنابر روایات و قانونی که درمورد گوشت حیوانات وجود دارد، مرغی را حبس کردیم و فقط غذای سالم به آن دادیم، به نظر می‌رسد که گوشت خوبی باشد.

بیماری نئوپلاسم استخوان (تومورهای استخوانی)
مشکل اصلی این بیماری درد شدید آن است. درد این بیماری قابل تحمل نیست و دو قسم تومور خوش خیم و بد خیم دارد.
اس او ما، یک نوع تومور بدخیم استخوانی است.
بیشتر تومورهای بدخیم به «oma» ختم می‌شود.
سلول زانت هم نوع دیگر تومور است. استخوان های دراز و مهره های کمر و لگن را درگیر می‌کند.

«کاندروما» حقره‌ی مغز استخوان را درگیر می‌کند.
«ترانولوما» ضایعه منهدم کننده‌ی استخوان است.
«کاندروسارکوما» تومورهای غضروفی است که بیشتر غضروف ها را درگیر می‌کند.
«سلول زانت» سریعاً قسمت قشری استخوان را منهدم می‌کند.
«میلوما» ضایعات منتشر استخوانی و به دنبال آن کم خونی و ضایعات کلیوی دارد که پیشرونده و کشنده است. لگن و دنده ها و مهره ها را درگیر می‌کند.

علائم

علاوه بر درد استخوانی، درد پشت قفسه‌ی سینه، بی قراری، کم شدن وزن، سردرد، کم خونی از علائم تومورهای استخوانی است.

درمان

داروهای درمان تمام سرطان ها مانند داروی ثفا، داروی پیامبر(ص) و داروی امام رضا(ع) است که باید همگی با آب هسته‌ی سنجد یا با آب استخوانساز مصرف شوند که حامل داروها به سمت استخوان است.

[1] تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۲۱۹.

[2] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۲۵، ص ۵۱، باب الاطعمه المباحه، باب ۱۹، ح ۳، ط آل البیت.

[3] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۲۴، ص ۱۹۳، باب الاطعمه المحرمه، باب ۵۰، ح ۲، ط آل البیت.

[4] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۲۵، ص ۵۰، باب الاطعمه المباحه، باب ۱۹، ح ۱، ط آل البیت.

[5] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۶۵.

[6] سوره انعام، آیه ۱۴۶.

[7] سوره نساء، آیه ۱۶۰.

[8] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۶۵.

[9] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۷۴.

[10] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۷۴.

[11] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۷۵.

[12] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۱۲، ط اسلامیة.

[13] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶۲، ص ۶.

[14] الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۲۶۰، ط اسلامیة.

[15] الطب النبوری، ابن القیم الجوزی، ج ۱، ص ۲۹۳.

۲۳۲ ادامه بحث گوشت پرندگان - غذاهای ترکیبی (شیر و
گوشت - آبگوشت - کله) - معرفی بیماری میگرن؛
۹۶/۰۲/۰۴

صحبت راجع به گوشت پرندگان خوب و مفید است.
اگرچه راجع به مرغ نهی وارد شده است ولی معلوم شد در مجموع مصرف کردن مرغ
نافع است ولی نباید مصرف مرغ همیشگی باشد. البته مرغ باید سالم باشد و مرغ پرورشی
مشکل دارد.

مرغابی

در روایات از مرغابی و امثال آن به «وَز» تعبیر شده است.

در روایت آمده است:

الْوَزُ جَامُوسُ الطَّيْرِ [۱]

یعنی مرغابی گاومیش پرندگان است.

«وز» شامل اردک و غاز و قو و مرغابی می‌شود.

بیان این روایت، همان قانون «حکومت» است که شیخ انصاری گفته است. یعنی گوشت

مرغابی تمام صفات گوشت گاومیش اعم از کراهت و بیماری را بودن را دارد.

مرغابی، گاومیش نیست بلکه ادعایی است بنابراین همان حکومت است که «توسعه‌ی

موضوع» است بنابراین مرغابی تمام احکام گاومیش را دارد.

«طیب» در زمان عامه، خوشمزه است ولی در زبان روایات، «طیب» بالاتر از «حلال»

است. مثلاً می‌گویند «حلالاً طیباً» یعنی علاوه بر حلال، ضرر ندارد و نفع زیادی دارد.

«طیب» در زبان روایات به معنای «مفید» است.

در قرآن می‌فرماید:

(فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا) [۲]

یعنی بخاطر ظلمی که از یهود صادر شد، و (نیز) بخاطر جلوگیری بسیار آنها از راه خدا،

بخشی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود، حرام کردیم

علاوه بر اینکه حلال است، طیب هم می‌باشد و نفع زیادی دارد. این همان چیزی است که

در روایات آمده است یعنی شحم، همانند خود از بیماری را از بدن خارج می‌کند. این معنای

طیب است، یعنی نفع زیادی دارد.

قانون کلی موجود در روایات این است که برای تشخیص گوشت خوب باید به غذای

حیوان نیز نگاه کرد و سالم‌ترین غذا در بین حیوانات، غذای کبوتر است زیرا هرچیزی

نمی‌خورد و حتی هر گندمی را نمی‌خورد.

عرض کردیم، مرغ یا مرغابی یا حیوان دیگری را فقط غذای سالم بدهند، بعید نیست که

بگوییم از باب «العله تعمم و تخصص» یعنی از باب اینکه علت می‌تواند تعمیم بدهد، بهتر

است اما به منزله‌ی کبوتر نمی‌رسد زیرا در مورد کبوتر نص خاص داریم.

کبک

در عربی به کبک، «قُبَاج» است. شاید بعد از کبوتر، بهترین گوشت در میان پرندگان،

گوشت کبک باشد. در روایت آمده است که برای تب و برای تقویت پا مفید است.

افرادی که مشکل پا درد و زانو درد دارد و پاهای ضعیف و ناتوانی دارند خوردن گوشت

کبک برای آن‌ها مفید است.

در روایت آمده است:

أَطْعَمُوا الْمَحْمُومَ لَحْمَ الْقَبَاجِ فَإِنَّهُ يُقَوِّي السَّاقَيْنِ وَ يَطْرُدُ الْحُمَّى طَرْدًا [۳]

یعنی به کسی که تب دارد گوشت کبک بدهید زیرا دو ساق پا را تقویت می‌کند و تب را به شدت از بدن بیرون می‌کند.

مذمتی در مورد گوشت کبک وارد نشده است.

از دونده بودن این پرنده مشخص است که قوی است و پاهای نیرومندی دارد علاوه بر این برای تقویت شدن در همبستر شدن و جماع هم مفید باشد زیرا در مورد هم بستر شدن ولع و حرص دارد. بعید نیست که در مورد نیرومندی در همبستری خاصیت داشته باشد. الان کبک پرورش داده می‌شود، اگر کبک به طور اصولی و نه با آنتی بیوتیک و هورمون، پرورش داده شود بهترین گوشت است که به جای مرغ مصرف بشود. گوشت کبوتر و گوشت کبک باید به جای گوشت مرغ مصرف شود.

قطاه

در فارسی «مرغ اسفرو» یا «سنگخواره» و یا «بابا قرقر» نامیده می‌شود. رنگ بلدرچین به همراه نقطه‌های سیاه و سفید است. ممکن است «تیهو» باشد ولی تیهو در زبان عربی «تیهو» نامیده می‌شود.

در روایت آمده است:

تَغْدِيَتْ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ فَاتَى بِقَطَاةٍ فَقَالَ إِنَّهُ مُبَارَكٌ وَكَانَ أَبِي يُعْجِبُهُ وَكَانَ يَأْمُرُ أَنْ يُطْعَمَ صَاحِبَ الْيَرْقَانِ يُشَوَّى لَهُ فَإِنَّهُ يَنْفَعُهُ [۴]

یعنی به همراه جواد(ع) غذا می‌خوردم گوشت قطاه آوردند فرمود قطاه مبارک است و پدرم امام رض(ع) قطاه را دوست می‌داشت و به افرادی که مشکل کبدی یا یرقان دارند امر می‌کرد تا به صورت بریان بخورند زیرا برای او نافع است.

هیپاتیت هم از انواع یرقان است و شاید برای سیروز کبدی و تمام بیماری‌های کبدی مفید است.

دَرَّاج

کبوتری است که خیلی پرواز نمی‌کند و فقط یک یا دو متر می‌پرد. شبیه بلدرچین است که نقطه های سیاه و سفید دارد. شاید تیهو یا مانند آن باشد. معادل فارسی آن نیازمند تحقیق بیشتر است. این حیوان در عراق معروف بوده است و در میان خانه ها می‌آمده است.

در روایت آمده است:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُقْتَلَ غِظُهُ فَلْيَأْكُلْ لَحْمَ الدَّرَّاجِ [۵]

یعنی کسی که از بین رفتن عصبانیت و ناراحتی او را خوشحال می‌کند گوشت دراج بخورد.

غذاهای ترکیبی

بهترین غذاهایی که در روایات ذکر شده است و در مورد آن ها مدح وجود دارد.

پختن گوشت گوسفند با شیر

این غذا، محجور است و کسی از این غذا استفاده نمی‌کنند ولی روایات متعدد و فوائد عجیبی دارد. این غذا تقویت کننده است.

زمانی که حضرت نوح(ع) پیر شد، ضعیف و ناتوان شد و به خداوند شکایت کرد، خداوند دستور داد تا گوشت را با شیر بپزد و بخورد و فرمود قوه و برکت را در این دو قرار دادم:

شَكَأ نُوْحٌ عِ إِلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ضَعْفَ بَدَنِهِ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَنْ اطْبِخِ اللَّحْمَ بِاللَّبَنِ فَكُلْهَا فَإِنِّي جَعَلْتُ الْقُوَّةَ وَالْبَرَكَهَ فِيهِمَا [۶]

یعنی نوح به خداوند از ضعف بدن شکایت کرد خداوند وحی کرد که گوشت را با شیر بپز و بخور زیرا نیرو و برکت را در این دو قرار دادم.

اگر کسی گوشت را با شیر بپزد، هم تقویت کننده‌ی بدن و هم تقویت کننده‌ی قلب است. نیازی به گذاشتن باطری برای قلب نیست. بنیه و بدن را تقویت می‌کند. به نظر می‌رسد برای پیرمردها و پیرزن ها که ضعیف و ناتوان می‌شوند بهترین غذا، گوشت پخته شده با شیر است.

این غذا بهترین درمان برای بیماری های ضعف عضلانی مانند دیسروپی و میوپاتی و نروپاتی، دوشن، گیلانباره، ای ال اس و مانند این ها است. شاید بهترین درمان برای بیماری هایی که ضعف عضلانی به همراه دارد، گوشت پخته شده با شیر باشد.

این غذا طعم بدی ندارد بلکه ما به این غذاها عادت نکردیم، اروپایی ها این غذاها را استفاده می‌کنند ولی ما مسلمانان به این روایات توجه نکردیم و استفاده نکردیم. ادویه و پیاز و حبوبات هم می‌توان به آن اضافه کرد.

شیر شتر هم خوب است ولی بهترین شیر، شیر گاو است، شیر را باید کم کم اضافه کرد تا گوشت نبرد و نیز نشود.

می‌شود برای افرادی که قدرت بلع ندارند، این غذا را له کرد.

در روایات شیر و گوشت گوسفند هر دو درمان معرفی شده اند و دو درمان با هم جمع بشوند هم تقویت کننده و هم درمان کننده است.

این غذا، از زمان حضرت نوح (ع) تا الان بوده است.

در روایت آمده است:

شَكَاَ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الضَّعْفَ فَقِيلَ لَهُ اطْبُخِ اللَّحْمَ بِاللَّبَنِ فَإِنَّهُمَا يَشْدَانِ الْجِسْمَ قَالَ فَقُلْتُ هِيَ الْمَضْيِرَّةُ قَالَ لَا وَلَكِنَّ اللَّحْمُ بِاللَّبَنِ الْحَلِيبِ [۷]

یعنی پیامبری از پیامبران به خداوند از ضعف شکایت کرد به او گفته شد گوشت را با شیر بپز زیرا بدن را قوی می‌کنند.

نبی مشخص است که حضرت نوح(ع) بوده است.

روایات با این مضمون متواتر است و ما چقدر غافل بوده ایم و غذا با این اهمیت را کنار گذاشتیم و سراغ پیتزا و اسنک و سوسیس و کالباس و چیزهای مضر رفته ایم.
در روایت آمده است:

مَنْ أَصَابَهُ ضَعْفٌ مِنْ قَلْبِهِ أَوْ بَدَنِهِ فَلْيَأْكُلْ لَحْمَ الضَّأْنِ بِاللَّيْلِ [۸]

یعنی کسی که ضعف قلب یا ضعف بدن دارد گوشت گوسفند را با شیر بخورد.
در این روایت گوشت را به گوسفند مقید کرده است. البته گفته می شود برای آقایان بره نر و برای خانم ها بره ماده بهتر است ولی روایت مطلق است و بره نر ذکر کرده است.
در این روایت فائده‌ی گوشت گوسفند را برای قلب و بدن ذکر کرده است ولی در روایات قبل گوشت اطلاق داشت و شامل گوشت شتر و کبوتر و امثال آن می شود، شاید تقویت کردن قلب فقط با گوشت گوسفند و شیر باشد و با هر شیری ممکن نباشد، زیرا در روایات قلبی ضعف قلب نیامده بود.

بعید نیست مصرف گوشتی که بدون شیر پخته است به همراه شیر نیز این فوائد را داشته باشد. مثلاً به همراه گوشت پخته شده، شیر یا دوغ یا ماست مصرف کرد.
تب سنتی می گویند با گوشت لبنیات نخورید ولی بنابر روایات مصرف لبنیات به همراه گوشت اشکالی ندارد زیرا هم ماست و هم شیر «لبن» است. «لبن حلیب» شیر و «لبن مخيض» ماست است.

شاید خوردن گوشت به همراه لبنیات تمام خاصیت گوشت پخته شده با شیر را نداشته باشد ولی تقویت کننده و چاق کننده می باشد.

در روایت آمده است:

اللَّحْمُ وَاللَّبَنُ يُنْبِتَانِ اللَّحْمَ وَ يَشُدَّانِ الْعِظَامَ وَاللَّحْمُ يَزِيدُ فِي السَّمْعِ وَالْبَصَرِ وَاللَّحْمُ بِالْبَيْضِ يَزِيدُ فِي الْبَاءَةِ [۹]

خوردن گوشت با شیر سبب رویدن گوشت در بدن و تقویت استخوان است...

افرادی هستند که کاری می‌کنند ولی چاق نمی‌شوند، چنین افرادی گوشت و شیر را با هم بخورند. در این روایت پختن گوشت با شیر نیامده است.

افرادی که اضافه وزن دارند می‌توانند برای برطرف کردن ضعف از گوشت و شیر استفاده کنند ولی امکان دارد که وزن آن‌ها زیاد بشود البته بستگی به نوع اضافه وزن آن‌ها دارد. افرادی که مشکل ضعف استخوان و پوکی استخوان و درد در زانو و مفصل دارند و کمر درد دارند خوب است که گوشت را با شیر بخورند. چه گوشت را با شیر بپزند و چه اینکه گوشت پخته را با لبنیات مثل دوغ و ماست و شیر مصرف کنند.

در روایت آمده است:

رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ص رَجُلًا سَمِينًا فَقَالَ مَا تَأْكُلُ قَالَ لَيْسَ بِأَرْضِي حَبٌّ وَ إِنَّمَا أَكُلُ اللَّحْمَ وَ اللَّبَنَ فَقَالَ ص جَمَعْتَ بَيْنَ اللَّحْمَيْنِ [۱۰]

یعنی پیامبر(ص) مرد چاقی دید فرمود چه می‌خوری؟ عرض کرد در سرزمین ما گندم و جو و امثال این‌ها نیست و فقط گوشت و شیر می‌خورم فرمود بین دو گوشت را جمع کرده ای

الان علم به این نتیجه رسیده است که شیر پروتئین دارد ولی پیامبر(ص) هزار و چهارصد سال پیش این مطلب را فرموده است.

اگر گوشت بدن زیاد است و بدن سفت و محکم و قوی است، این چاقی مشکلی ندارد ولی چاقی کاذب که بدن شل است، بیماری است که باید درمان بشود.

در روایت آمده است که لاغری از بیماری است.

آبگوشت

گوشت با آب پخته می‌شود و نان در آن خرد می‌شود.

در روایت آمده است:

اللَّهُمَّ بَارِكْ لَأُمِّي فِي الثَّرْدِ وَ الثَّرِيدِ قَالَ جَعَفَرُ الثَّرْدُ مَا صَغُرَ وَ الثَّرِيدُ مَا كَبُرَ [۱۱]

یعنی پیامبر(ص) فرمود خداوندا برای امت من در نان خرد کردن در آبگوشت برکت قرار بده...
...

در فرق بین ثرد و ثرید فرموده اند که اگر نان تکه تکه و خرد شود و داخل آب ریخته شود ثرد است ولی اگر نان کامل درون آبگوشت یا روغن زیتون و سرکه ریخته بشود ثرید است.

در روایت دیگر آمده است:

الْثَّرِيدُ بَرَكَةٌ [۱۲]

یعنی تلّیت برکت است.

در مکه قحطی شده بود. هاشم، پدر بزرگ پیامبر(ص) شتران خود را به شام فرستاد و نان خشک آوردند و شتر می‌کشت و آبگوشت درست می‌کرد و نان خشک ها را داخل آبگوشت می‌ریخت و مردم را دعوت می‌کرد و به آن ها آبگوشت می‌داد و اضافه‌های آن را روی کوه ها قرار می‌دادند تا پرندگان بخورند.

هاشم یعنی کسی که نان های خشک را خرد می‌کند به همین سبب به پدر بزرگ پیامبر(ص) هاشم می‌گفتند.

عَمَرُوا أَعْلًا هَشَمَ الثَّرِيدِ لِقَوْمِهِ

وَالْقَوْمُ فِيهَا مَسْتَنُونَ عَجَاف [۱۳]

یعنی عمرو در آبگوشت نان خرد می‌کرد در حالیکه قوم او در زمان قحطی، لاغر و پوست و استخوان بودند.

اسم پدر بزرگ پیامبر(ص) عمرو بوده است و به جهت خرد کردن نان در آبگوشت به هاشم معروف شد. اولین نفری که تلّیت کرد، هاشم بود.

اشتباهی که ما می‌کنیم این است که به آبگوشت رب گوجه فرنگی و سیب زمینی اضافه می‌کنیم که خوب نیست و سرطان زا هستند.

سیب زمینی اگر سبز باشد مسلم است که سرطان زا است و خود غربی ها هم می‌گویند و انکار نمی‌کنند و به خصوص سیب زمینی هایی که جوانه زده است و در روایات اصلا سیب زمینی ذکر نشده است.

سیب زمینی فقط مختص انگلستان است و در هیچ کشور دیگر نبوده است و بیشترین غذای آن ها هم سیب زمینی است و آن را به کل دنیا صادر کرده اند و هدفی هم دارند. سیب زمینی پخته اگر یک شب بماند تبدیل به سم می‌شود و اگر سبز رنگ باشد سم است و اگر جوانه بزند سرطان زا است ولی چون ارزان و فراوان است مردم استفاده می‌کنند. سعی ما بر این است چیزی که در روایت ذکر نشده است را استفاده نکنیم و غذاهای خوب مانند گوشت و شیر را کنار گذاشته ایم.

نخود و لوبیا و مواد طبیعی و سالم می‌شود اضافه کرد. آبغوره و سرکه که از همه بهتر سرکه است به آن اضافه کنند چون بهترین غذا آن است که سرکه به آن اضافه شده باشد. ادویه هم خوب است ولی تعریفی از زردچوبه در روایات نشده است ولی فلفل و دارچین و زنجفیل و به خصوص خردل خوب است که اضافه بشود.

کدو هم خوب است.

روایت می‌فرماید آبگوشت خاصیت خود گوشت را دارد.

در روایت آمده است:

التَّيْدُ طَعَامُ الْعَرَبِ [۱۴]

یعنی تلّیت طعام عرب ها است.

در روایت معتبر آمده است:

أَوَّلُ مَنْ لَوَّنَ إِبْرَاهِيمُ عَ وَأَوَّلُ مَنْ هَشَمَ التَّيْدَ هَاشِمُ [۱۵]

اولین کسی که غذا را رنگین کرد ابراهیم(ع) بود و اولین کسی که تلّیت کرد هاشم بود.

بعید نیست «هشم» برای نان های خشک باشد و «تريد» برای نان های تازه باشد.

کله

کله جزء غذاهای سالم است که باقیمانده است. آبگوشت را با رب گوجه و سیب زمینی خراب کرده اند ولی سالم ترین غذایی که تا حالا دست نخورده است «کله پاچه» است. باید با آب گرم موهای کله کنده بشود.

در روایت آمده است:

ذَكَرْنَا الرُّءُوسَ مِنَ الشَّاةِ فَقَالَ الرَّأْسُ مَوْضِعُ الذَّكَاءِ وَ أَقْرَبُ مِنَ الْمَرْعَى وَ أْبْعَدُ مِنَ الْأَذَى [۱۶]

یعنی از کله‌ی گوسفند یاد کردیم امام صادق(ع) فرمود سر جای تذکیه است و نزدیک تر به چرا و از محل مدفوع و ادرار دور است.

این همان قانون کلی است که بهترین گوشت آن است که از محل پشکل و ادرار دورتر باشد. معلوم می‌شود کله از گوشت «سر دست» هم بهتر است.

برخی می‌گویند که کله چربی خون می‌آورد و از این حرف ها که با این دلیل به این حرف ها اعتنایی نباید کرد و مصلح دارد و مصلح آن سویق است.

در روایت آمده است:

أَكَلْنَا عِنْدَ الرِّضَاعِ رُءُوساً فَدَعَا بِالسَّوِيقِ فَقُلْتُ إِنِّي قَدْ امْتَلَأْتُ فَقَالَ إِنَّ قَلِيلَ السَّوِيقِ يَهْضِمُ الرُّءُوسَ وَ هُوَ دَوَاؤُهُ [۱۷]

یعنی ... سویق کله را هضم می‌کند و داروی آن است.

اگر کله ضرری داشته باشد سویق آن را درمان می‌کند. روایت عنایت دارد، اگر گفته می‌شود کله ضرر دارد باید بعد از آن سویق خورده بشود که آسیب آن را از بین می‌برد. پاچه‌ی دست از پاچه‌ی پا بهتر است.

میگرن

خیلی به میگرد مبتلا می‌شوند، این بیماری حملات عود کننده دارد و افراد مبتلا به میگرد مرتب سردرد می‌گیرند. اختلالات بینایی و گوارشی هم دارد.

طب امروزی علت میگرد را نمی‌دانند و می‌گویند از امور مجهول و مبهم است ولی در طب اسلامی مشخص است، علت آن نوعاً غلبه‌ی صفراء و بالا رفتن حرارت بدن است. گرمی به سر می‌زند.

تنها چیزی که علم فهمیده است این است که حرکت و جریان خون در سر مختل می‌شود که صفراء اختلال در حرکت خون هم به وجود خواهد آورد.

افرادی که بی‌بوست دارند هم اگر به سر درد مبتلا می‌شوند به جهت این است که داخل دستشویی زیاد می‌نشینند و در روایت لقمان هم آمده است که این کار باعث می‌شود حرارت به طرف سر برود.

از ده سالگی تا بیست یا سی سالگی ابتلاء وجود دارد و بیشتر در زنان شایع است.

علائم

سردرد، حالت افسردگی کوتاه مدت، تحریک پذیری، بی‌قراری و بی‌اشتهایی که نشانه‌های صفراء است، اختلالات میدان بینایی و بیشتر دو طرف سر و گاهی یک طرف سر و گاهی تمام سر مبتلا می‌شود و گاهی هم به همراه تهوع و استفراغ است که از نشانه‌های صفراء است.

درمان

صفرا بر و سرد کننده و سویق عدس و ریختن روغن کنجد یا بنفشه پایه کنجد داخل بینی و خواندن سوره‌ی حمد و معوذتین در دو دست و مسح کردن سر با دو دست.

[1] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۷۴.

[2] سوره نساء، آیه ۱۶۰.

[3] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۱۲، ط اسلامیه.

[4] وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، ج ٢٥، ص ٤٩، باب الاطعمه المباحه، باب ٢٠، ح ٢، ط آل البيت.

[5] المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٧٥.

[6] طب الاثمه، ابن سابور الزيات نيسابوري، ص ٦٤.

[7] الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣١٦، ط اسلاميه.

[8] وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، ج ٢٥، ص ٦٠، باب الاطعمه المباحه، باب ٢٥، ح ٩، ط آل البيت.

[9] دعائم الاسلام، قاضي نعمان، ج ٢، ص ١٤٥.

[10] الدعوات، راوندي، ص ١٥٣.

[11] الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣١٧، ط اسلاميه.

[12] الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣١٨، ط اسلاميه.

[13] الانوار في مولد النبي، بكرى، ص ٢٢.

[14] الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣١٧، ط اسلاميه.

[15] الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣١٧، ط اسلاميه.

[16] الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣١٩، ط اسلاميه.

[17] مكارم الاخلاق، طبرسي، ص ١٦٣.

۲۳۳ ادامه بحث غذاهای ذکر شده در روایات (حلیم) – آبگوشت – کباب؛ ۹۶/۰۲/۰۹

صحبت راجع به تغذیه است. غذاهای مفید و منصوصی که در روایات ذکر شده است. وقتی غذایی در بیانات ائمه (ع) وارد شده باشد، اطمینان خاطری برای انسان در مورد ضرر نداشتن آن غذا، به وجود می‌آید.

غذاهای منصوص مانند دعا‌های منصوص هستند. هر دعایی خوب است ولی دعا‌های منصوص اثر بیشتری دارد. در مورد غذا هم دست انسان باز است ولی اگر در مورد غذایی روایتی وارد شده باشد یقیناً نفع این غذا بیشتر است و ضرر کمتری دارد.

حلیم

حلیم جزء غذاهای اسلامی و مورد سفارش پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) است و غذایی است که اهل بیت (ع) از آن استفاده می‌کردند.

در عین حالیکه حلیم غذا است، درمان یک سری بیماری‌ها و ضعف‌ها می‌باشد. حلیم تقویت‌کننده‌ی کمر و تقویت‌کننده‌ی جنسی است. حلیم برای عبادت نشاط می‌آورد.

در خیلی از مناطق به خصوص در اطراف خراسان مرسوم است که در مناسبت‌ها و در دعوتی‌های خود مانند مراسم عزاداری و عروسی حلیم می‌دهند و این چیز خوبی است و بهتر از انتخاب چیزهای دیگر است.

خوب است چیزی به مهمان بدهیم که سفارش پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) باشد. روایات حلیم علاوه بر مستفیض و متعدد بودن، شاید روایات متواتر هم باشد.

حلیم از ترکیب گوشت و دانه مانند گندم و جو و یا حتی نخود و ماش از چیزهایی که در روایات منصوص است تشکیل می‌شود.

پختن گوشت با یکی از حبوبات حلیم می‌شود. چیزی که مرسوم است و شناخته شده است، پختن گوشت با گندم یا نهایتاً با جو است و در روایات روی گندم یا جو تاکید شده است.

از تعریف حلیم استفاده می‌شود که پختن گوشت با هرکدام از حبوبات مانند نخود که خود نخود تقویت کننده‌ی جنسی است و اگر به شکل حلیم دربیاید اثر آن بیشتر خواهد بود، یا با عدس و لوبیا و ماش، به اعتبار نیاز انسان، می‌تواند باشد.

حلیم تقویت کننده است ولی گاهی در عین تقویت کنندگی اثرات دیگر هم مطلوب است. مثلاً شخص مزاج گرم دارد بنابراین حلیم را با عدس درست می‌کند. شخصی اسهال دارد که می‌تواند حلیم را با ماش درست می‌کند.

در برای درست کردن حلیم امروزی پوست گندم و جو را می‌گیرند ولی به نظر می‌رسد که اگر با گندم و جو با پوست باشد بهتر است.

در روایت آمده است:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا شَكَا إِلَى رَبِّهِ وَجَعَ الظَّهْرِ فَأَمَرَهُ بِأَكْلِ الْحَبِّ (مَعَ اللَّحْمِ) يَعْنِي الْهَرِيسَةَ [۱]

یعنی پیامبر(ص) از کمر درد به خداوند شکایت کرد خداوند به او امر فرمود دانه را با

گوشت یعنی حلیم بخورد

در روایت دیگر آمده است:

أَتَانِي جِبْرِيلُ ع فَأَمَرَنِي بِأَكْلِ الْهَرِيسَةِ لِيَشْتَدَّ ظَهْرِي وَأَقْوَى بِهَا عَلَى عِبَادَةِ رَبِّي [۲]

یعنی جبرئیل آمد و من را به خوردن حلیم امر کرد تا کمرم قوی شود و برای عبادت

پرودگارم قوی تر شوم.

غذای حلیم دستور جبرئیل است بنابراین دستور حلیم از خداوند نازل شده است. با وجود این روایت شک و تردید در مورد ضرورت مصرف حلیم باقی نمی‌ماند زیرا قطعاً نفع زیادی دارد.

انسان مومن می‌فهمد خداوند بیخود دستور نمی‌دهد و حتماً بهترین غذا است و بیشترین نفع را دارد.

حتی الامکان گندمی که مصرف می‌شود، بومی باشد و کود شیمیایی نخورده باشد و سم پاشی هم نشده باشد.

در روایت دیگر آمده است:

إِنَّ عُمَرَ دَخَلَ عَلَى حَفْصَةَ فَقَالَ كَيْفَ رَسُولُ اللَّهِ فِيمَا فِيهِ الرِّجَالُ فَقَالَتْ مَا هُوَ إِلَّا رَجُلٌ مِنَ الرِّجَالِ فَأَنْفَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ صَ فَإَنْزَلَ إِلَيْهِ صَحْفَةً فِيهَا هَرِيسَةٌ مِنْ سُنْبُلِ الْجَنَّةِ فَأَكَلَهَا فَرَادَ فِي بُضْعِهِ بُضْعَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا [۳]

یعنی عمر بر حفصه (دخترش) وارد شد گفت پیامبر (ص) از نظر مردانگی چگونه است حفصه گفت مانند بقیه‌ی مردان است پس خداوند از این مطلب ناراحت شد و برای پیامبر (ص) ظرفی پر از حلیم از گندم بهشت فرستاد و پیامبر (ص) خورد و قدرت چهل مرد را پیدا کرد.

امروزه بیشتر مردم مشکل ناتوانایی جنسی دارند و مسئله‌ی مهمی است و به نظر می‌رسد به وجود آمدن این مشکل عمدی است و به وسیله‌ی داروها به خصوص قرص‌های تقویت کننده‌ی جنسی مانند Sildenafil و Viagra که قرص‌های آبی رنگی است و Tadalafil که قرص‌های زرد رنگ است، به وجود آمده است.

این قرص‌ها نابود کننده است. ممکن است انسان به طور موقت تقویت بشود ولی در آخر کار نابود کننده‌ی نعوظ است. عمدی این قرص‌ها را قرار می‌دهند تا جمعیت مردم و نسل شیعیان کم بشود.

مردم خوشحال می‌شوند وقتی روز اول و دوم تقویت می‌شود و فکر می‌کند جوان پانزده ساله شده اند ولی خیلی زود نه این دارو و نه داروهای دیگر اثری نمی‌کند و کلاً آلت از کار می‌افتد.

حلیمی که برای پیامبر(ص) فرستاده شد، حلیم خاصی است زیرا از بهشت نازل شده است و از گندم بهشت تهیه شده بود ولی چون برای تقویت پیامبر(ص) از بهشت حلیم نازل شد، معلوم می‌شود حلیم برای تقویت جنسی مناسب است.

در روایت آمده است:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَهْدَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص هَرِيسَةً مِنْ هَرَائِسِ الْجَنَّةِ غُرِسَتْ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ فَرَكَهَا الْحُورُ الْعَيْنُ فَأَكَلَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص فَزَادَ فِي قُوَّتِهِ بُضْعَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ ذَلِكَ شَيْءٌ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَسُرَّ بِهِ نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا ص [۴]

یعنی خداوند تبارک و تعالی حلیمی از حلیم های بهشت را برای پیامبر(ص) هدیه فرستاد که گندم آن در بهشت کاشته شده است و حورالعین آن گندم را ساییده و سبوس آن را جدا کرده است و پیامبر(ص) آن را خورد و قوت چهل مرد را پیدا کرد و آن چیزی بود که خداوند خواست به وسیله‌ی آن پیامبر(ص) را خوشحال کند.

«فرکها» به معنای جدا کردن سبوس و آسیاب کردن است. معلوم می‌شود جدا کردن سبوس هم کار بدی نیست.

روش درست کردن حلیم را همه می‌دانند. گندم و جو را با هم به مدت طولانی روی آتش قرار می‌دهند تا پخته بشود و له می‌شود و یا امروزه با دستگاه ها میکس انجام می‌شود و تبدیل به حلیم می‌شود.

حلیم های بازاری را صاف می‌کنند و پوست جدا می‌شود ولی نیاز به این کارها نیست.

یک شب تا صبح باید حلیم بپزد.

گندم و جو اگر شکسته باشد زودتر پخته می‌شود ولی به نظر می‌رسد اگر گندم و جو درسته باشد بهتر و خوشمزه تر است.

در روایت آمده است که پیامبر(ص) به شتری که بار گندم داشت گفت حلیم راه می‌رود! معلوم می‌شود که حلیم باید گوشت زیادی داشته باشد.

آبگوشت

از جمله غذاهایی که سالم مانده و توصیه شده است، آبگوشت است ولی امروزه رب گوجه اضافه می‌کنند. الحمدلله گوشت گوسفند هنوز در ایران سالم است زیرا گوسفندان به چرا می‌روند ولی در گوسفند در کشورهای دیگر نوعا پرورشی هستند. اگر چیزهای دیگر آبگوشت مانند نخود و لوبیا و نان، ارگانیکی و طبیعی باشد خیلی خوب می‌شود.

در زبان عربی به آبگوشت «مَرَق» گفته می‌شود. پیامبر(ص) و ائمه (ع) خودشان آبگوشت می‌خوردند و به دیگران هم اطعام می‌کردند.

در روایت آمده است:

وَ إِذَا طَبَخْتَ قِدْرًا فَأَكْثِرْ مَرَقَهَا وَ إِن لَّمْ يُصَبَّ جِرَانُكَ مِنْ لَحْمِهَا أَصَابُوا مِنْ مَرَقِهَا لِأَنَّ الْمَرَقَ أَحَدُ اللَّحْمَيْنِ [۵]

یعنی هنگامی که یک دیگ گوشت پختید، آب آن را زیاد کنید و اگر به همسایه از گوشت نرسد، آبگوشت برسد زیرا آبگوشت یکی از دو گوشت است. پیامبر(ص) می‌فرماید آبگوشت، گوشت محسوب می‌شود و آثار گوشت را دارد و تقویت کننده است.

ممکن است در انتخاب نوع گوشت تفاوتی باشد مثلا شخصی که سرد مزاج است گوشت شتر را به جهت گرم مزاج بودنش انتخاب کند و شخصی که گرم مزاج است گوشت بز را به

جهت سرد مزاج بودنش انتخاب کند و شخصی که معتدل است گوشت گوسفند را انتخاب کند و از همه بهتر است.

در روایت آمده است:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى لَمَّا نَحَرَ هَدِيَهُ أَمَرَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ بِقِطْعَةٍ فَطَبَخَتْ فَأَكَلَ مِنْهَا وَ أَمَرَنِي فَأَكَلْتُ وَ حَسَا مِنَ الْمَرْقِ وَ أَمَرَنِي فَحَسَوْتُ مِنْهُ وَ كَانَ أَشْرَكَنِي فِي هَدِيهِ وَ قَالَ مَنْ حَسَا مِنَ الْمَرْقِ فَقَدْ أَكَلَ مِنَ اللَّحْمِ [٦]

یعنی حضرت امیر(ع) فرمود هنگامی که پیامبر(ص) شتران خود را در مکه نحر کرد دستور داد تا از هر شتر یک تکه گوشت جدا شود و پخته شد و پیامبر(ص) از آن خوردند و به من دستور داد و من هم خوردم و از آبگوشت خوردم و پیامبر(ص) من را در هدی خود شریک قرار داد و فرمود کسی که آبگوشت می خورد در حقیقت گوشت خورده است. از روایت استفاده می شود اگر آبگوشت اضافه بشود و هرچقدر آب زیاد هم باشد باز هم اثر گوشت را دارد.

در روایت آمده است:

إِذَا أُدْخِلَ اللَّحْمُ مَنْزِلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى قَالَ صَغَّرُوا الْقِطْعَ وَ كَثَّرُوا الْمَرْقَةَ وَ أَقْسِمُوا فِي الْجِيرَانِ فَإِنَّهُ أَسْرَعُ لِلْإِنْضَاجِ وَ أَكْثَرُ لِلْبَرَكَةِ [٧]

یعنی هنگامی که گوشت داخل منزل پیامبر(ص) می شد می فرمود گوشت را قطعه های کوچک کنید و آب را زیاد کنید و به همسایه ها بدهید زیرا گوشت زودتر پخته می شود و برکت آن زیاد می شود.

وقتی گوشت ریز باشد زودتر پخته می شود و به همه گوشت می رسد ولی اگر تکه گوشت ها درشت باشد به همه گوشت نمی رسد و مجبورند از آب گوشت استفاده کنند. حتی الامکان باید گوشت ریز باشد.

امروزه به آبگوشت، حبوبات یا تره بار اضافه می‌کنند مانند خورشت بادمجان و خورشت کدو که این هم در روایات وجود دارد.

پیامبر(ص) می‌فرماید وقتی گوشت می‌پزید داخل آن کدو زیاد بریزید زیرا فوائد دارد. در روایت آمده است:

إِذَا اتَّخَذَ أَحَدُكُمْ مَرَقًا فَلْيُكْثِرْ فِيهِ الدُّبَاءَ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الدِّمَاغِ وَالْعَقْلِ [۸]

یعنی هنگامی که آبگوشت درست می‌کنید در آن زیاد کدو تنبل بگذارید زیرا مغز و قدرت درک انسان را زیاد می‌کند.

بنابراین آبگوشت کدو غذای افرادی است که مبتلا به مشکل مغزی مانند اوتیسم هستند. افرادی که کم عقلی دارند و مشکلات مغزی دارند و یا به جهت سن بالا مغزش کوچک شده است و یا بچه ای که هنگام تولد به خاطر نرسیدن اکسیژن به مغز مبتلا به فلج مغزی شده است، یا افراد مبتلا به سی پی، اوتیسم و مانند این ها باید از خورشت کدو تنبل استفاده کنند.

بیماری صرع به جهت آسیب جن است.

کدو برای بچه های ناآرام و اوتیسمی های ناآرام حیاتی است و موجب آرامش آن ها می‌شود.

در قرآن می‌فرماید:

(وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا) [۹]

یعنی و ذا النون [یونس] را (به یاد آور) در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت

حضرت یونس عصبانی و ناآرام بوده است.

(وَ اُنْبِئْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ وَ اَرْسَلْنَاهُ اِلٰى مِائَةِ اَلْفٍ اَوْ يَزِيدُونَ) [۱۰]

یعنی و بوته کدویی بر او رویاندیم (تا در سایه برگهای پهن و مرطوبش آرامش یابد) و او را به سوی جمعیت یکصد هزار نفری - یا بیشتر - فرستادیم

حضرت یونس از کدو تغذیه کرد و آرام شد.

بنابراین به مقتضای قرآن، کدو عصبانیت و ناآرامی را از بین می‌برد. برای افراد بیش فعال و کم عقل خوب است زیرا کدو مغز و عقل یعنی قدرت درک را زیاد می‌کند.

آب کدو هم خوب است.

کدو برای بیماری های آلزایمر و پارکینسون هم مفید است زیرا در این بیماری ها مغز کوچک می‌شود.

کدوهای سبز هم خوب است ولی کدو تنبل بهتر است زیرا در روایت «دباء» یعنی کدو تنبل آمده است.

کدو سفید هم خوب است و اینجا کم است.

کباب

کباب، گوشت بریان است و غذایی سفارش شده است. کباب درمان کم خونی و زیاد کننده‌ی خون است.

در روایت آمده است:

قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ ع مَا لِي أَرَاكَ مُصْفَرًّا فَقُلْتُ وَعَكَ أَصَابَنِي فَقَالَ كُلِ اللَّحْمَ فَأَكَلْتُهُ ثُمَّ رَأَيْتَنِي بَعْدَ جُمُعَةٍ وَأَنَا عَلَى حَالٍ مُصْفَرٌّ فَقَالَ أَلَمْ أَمُرْكَ بِأَكْلِ اللَّحْمِ قُلْتُ مَا أَكَلْتُ غَيْرَهُ مُنْذُ أَمَرْتَنِي بِهِ قَالَ كَيْفَ أَكَلْتَهُ قُلْتُ طَبِيخًا قَالَ لَا كُلْهُ كَبَابًا فَأَكَلْتُ ثُمَّ أُرْسِلَ إِلَيَّ فَدَعَانِي بَعْدَ جُمُعَةٍ فَإِذَا الدَّمُ قَدْ عَادَ فِي وَجْهِ فَقَالَ نَعَمْ [۱۱]

امام کاظم (ع) به من فرمود چرا تو را زرد رنگ می‌بینم عرض کردم مبتلا به تب شدید شدم امام فرمود گوشت بخور من هم گوشت خوردم سپس امام یک هفته بعد من را دید و هنوز صورتم زرد است امام (ع) فرمود آیا سفارش نکردم گوشت بخورید عرض کردم

چیزی غیر از گوشت نخوردم فرمود چگونه گوشت می خوری؟ عرض کردم آب پز می خورم فرمود کبابی بخور و من هم خوردم و امام (ع) بعد از یک هفته دنبال من فرستاد و خدمت امام (ع) رسیدم و پریدگی رنگ مرتفع شده است امام (ع) فرمود الان خوب است. در روایت می فرماید تب، خون انسان را می خورد و گوشت را آب می کند و استخوان ها را سست می کند.

در روایت دیگر آمده است:

اشْتَكَيْتُ بِالْمَدِينَةِ شَكَاةً ضَعُفْتُ مِنْهَا فَأَتَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع فَقَالَ لِي أَرَأَيْكَ ضَعِيفًا قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ لِي كُلِ الْكَبَابَ فَأَكَلْتُهُ فَبَرَأْتُ [۱۲]

یعنی در مدینه به بیماری مبتلا شدم و ضعیف شدم امام کاظم (ع) فرمود چرا ضعیف هستی؟ عرض کردم بله فرمود کباب بخور من هم خوردم و خوب شدم.

در روایت دیگر آمده است:

أَكَلُ الْكَبَابِ يَذْهَبُ بِالْحُمَّى [۱۳]

یعنی خوردن کباب تب را برطرف می کند.

قبلا هم در جلد سوم خواندیم غذای کسی که تب دارد گوشت بریان است.

از روایات استفاده می شود هرگاه خون کم بشود، صفراء غلبه پیدا می کند.

گوشتی که با آتش می پزد کباب است ولی امروزه گوشت را چرخ می کنند و بعد از چرخ کردن به سیخ می کشند و می پزند ولی شاید کباب بهتر، کباب برگ باشد. حتی الامکان گوشت نباید با آهن تماس بگیرد. گوشت باید بدون تماس با آهن بریان شود. سیخی که استفاده می شود چوبی یا مانند آن باشد زیرا آهن زیاد خوب نیست. کباب درمان معده است.

چون چرخ گوشت آهنی است، بهتر است که برای تماس نداشتن با آهن، گوشت چرخ نشود.

به نظر می‌رسد اگر بتوانند گوشت را بدون تماس با آهن بریان کنند، بهتر خواهد بود.
 نجاست آهن با شستن از بین نمی‌رود، آنچه با آب پاک می‌شود متنجس است.
 نجاست به معنای «مضر» است و شاید این ضرر با شستن برطرف نشود.
 دو باب در وسائل راجع به نجاست آهن و شستن دست بعد از برخورد با آهن وارد شده است.

در مورد آهن هم مسخ و هم نجس و هم رجس وارد شده است.

آهنی رنگ شده به خاطر شیمیایی بودن رنگ مضر است.

در روایت آمده است:

أَصَابَ النَّبِيُّ ص جُوعٌ شَدِيدٌ وَ هُوَ فِي مَنْزِلِ فَاطِمَةَ ع قَالَ عَلِيٌّ ع فَقَالَ لِيَ النَّبِيُّ ص يَا
 عَلِيُّ هَاتِ الْمَائِدَةَ فَقَدَّمْتُ الْمَائِدَةَ وَ عَلَيْهَا خُبْزٌ وَ لَحْمٌ مَشْوِيٌّ [۱۴]

یعنی پیامبر(ص) در منزل فاطمه(س) شدیدا گرسنه شد و فرمود ای علی سفره را بیاور
 سفره را آوردم و داخل آن نان و گوشت بریان بود.

این روایت جزء معجزات پیامبر(ص) بوده است زیرا در خانه چیزی نبوده است و در
 سفره‌ی خالی غذا یافت شد.

کباب غذای بسیار خوبی است و سفارش شده است ولی باید لوازم آن را در نظر گرفت.

کبابی که درون تابه بیزد «مقلی» یعنی سرخ کرده است و کباب نیست.

[1] وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۲۵، ص ۶۹، باب الاطعمه المباحه، باب ۳۲، ح ۳، ط

آل البیت.

[2] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۰۴.

[3] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۰۴.

[4] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۲۰، ط اسلامیة.

[5] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۱۶۴.

- [6]دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۱، ص ۳۲۸.
- [7]الدعوات، راوندی، ص ۱۴۱.
- [8]طب النبی، مستغفری، ص ۳۰.
- [9]سوره انبیاء، آیه ۸۷.
- [10]سوره صافات، آیه ۱۴۶ و ۱۴۷.
- [11]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۶۸.
- [12]وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۲۵، ص ۶۷، باب الاطعمه المباحه، باب ۳۰، ح ۱، ط آل البيت.
- [13]الكافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۱۹، ط اسلامیه.
- [14]كمال الدين و تمام النعمه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۴۲.

۲۳۴ ادامه بحث غذاهای ذکر شده در روایات (گوشت و روغن
زرد یا روغن زیتون یا تخم مرغ یا سرکه و زیتون - سکباج
- نارباج - تخم مرغ) - معرفی بیماری صرع؛ ۹۶/۰۲/۱۱

صحبت راجع به تغذیه است. در سیره‌ی پیامبر(ص) و ائمه(ع) آمده است که از غذاهایی
که معرفی می‌شوند استفاده می‌کردند و به خوردن این غذاها سفارش می‌کردند و این یک
مجوز بلکه یک مشوقی برای استفاده از این غذاها است.
حتما انتخاب اهل بیت (ع) بهترین است و غذاهای آن‌ها لزوما ارزان قیمت یا بدمزه
نیست بلکه گاهی غذاهای خیلی لذیذ و قیمتی هم مصرف می‌کرده‌اند.

گوشت با روغن زرد
احتمال دارد روش استفاده از این نوع غذا این باشد که اول گوشت پخته شود و بعد
روغن زرد روی آن ریخته بشود.
احتمال دیگر سرخ کردن گوشت با روغن زرد است مانند «کباب شامی» که امروزه
درست می‌کنند.
احتمال قوی تر این است که گوشت با روغن پخته بشود. امروزه این غذا را به عنوان
«چلو گوشت» و «گوشت گردن» درست می‌کنند و به مدت طولانی و با شعله‌ی کم در
روغن می‌خوابانند ولی در روغن‌های مایع و جامد قرار می‌دهند.
گوشت خوب پخته می‌شود و طعم لذیذی پیدا می‌کند و به عنوان «چلو گوشت» مصرف
می‌کنند.

خود روغن زرد به تنهایی خوشمزه است و می‌توان با نان مصرف کرد، گوشت هم خوشمزه است، بنابراین ترکیب روغن زرد با گوشت می‌تواند مزه‌ی خیلی لذیذی داشته باشد و غذای خیلی عالی و فاخر می‌شود.

در روایت آمده است:

سَأَلْنَا أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ اللَّحْمِ وَالسَّمْنِ يُخْلَطَانِ جَمِيعًا قَالَ كُلُّهُ وَأَطْعَمَنِي [۱]

یعنی از امام باقر(ع) در مورد مخلوط شدن گوشت و روغن زرد سوال کردیم فرمود بخور و من را اطعام کن.

این روایت نشان می‌دهد گوشت و روغن زرد غذای بسیار خوب و مفیدی است.

احتمال دارد مخلوط شدن گوشت و روغن زرد از ابتدا باشد و با هم پخته بشوند و احتمال دیگر این است که گوشت پخته بشود و بعد با روغن زرد مخلوط بشود. مهم بودن گوشت و روغن زرد باهم است. شاید پختن باهم و جدا پخته شدن فرقی نداشته باشند.

گوشت با روغن زیتون

این غذا شناخته شده و معروف نیست. گوشت باید جداگانه پخته بشود و بعد با روغن زیتون مخلوط شود.

در روایت آمده است:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَدَعَا بِالْمَائِدَةِ فَأَتَى بِثَرِيدٍ وَلَحْمٍ فَدَعَا بِزَيْتٍ فَصَبَّهُ عَلَى اللَّحْمِ فَأَكَلْتُ مَعَهُ [۲]

یعنی نزد امام صادق(ع) بودم فرمود سفره آورده شود و برای او آبگوشت با نان آوردند و فرمود روغن زیتون بیاورید و روی گوشت روغن زیتون ریخت و باهم خوردیم. بنابراین گوشت باید پخته باشد و به صورت «تلیت» روی آن روغن زیتون ریخته شود.

گوشت با تخم مرغ

گوشت با تخم مرغ ر ایران معروف نیست ولی در کشورهای دیگر وجود دارد و به آن «مَخلَمَه» گفته می‌شود.

در ابتدا گوشت را کمی با پیاز و مانند آن سرخ می‌کنند و بعد تخم مرغ روی آن می‌ریزند.

امروزه که مردم به ناتوانایی جنسی مبتلا هستند، این غذا از جهت جنسی خیلی تقویت کننده است.

در روایت آمده است:

إِنَّ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ شَكََا إِلَى اللَّهِ قِلَّةَ النَّسْلِ فَقَالَ لَهُ كُلِ اللَّحْمَ بِالْبَيْضِ [۳]

یعنی پیامبری از پیامبران به خداوند از کم بودن نسل و فرزند شکایت کرد خداوند فرمود گوشت را با تخم مرغ بخور.

در روایت دیگر آمده است:

اللَّحْمُ بِالْبَيْضِ يَزِيدُ فِي الْبَاءَةِ [۴]

یعنی گوشت به همراه تخم مرغ عمل همبستر شدن را زیاد می‌کند.

گوشت به همراه تخم مرغ هم غذا است و هم داروی ناتوانایی جنسی است.

حلیم و گوشت به همراه تخم مرغ تقویت کننده‌ی جنسی هست و گوشت پخته شده با

شیر یا به همراه لبنیات، تقویت کننده‌ی عمومی است.

گوشت و سرکه و روغن زیتون

در روایت آمده است:

أَنَّهُ قَدَّمَ إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ خَلًّا وَ زَيْتًا وَ لَحْمًا بَارِدًا فَأَكَلَ مَعَهُ الرَّجُلُ فَجَعَلَ عَ يَنْتَفُ مِنْ اللَّحْمِ وَ يَغْمِسُهُ فِي الْخَلِّ وَ الزَّيْتِ وَ يَأْكُلُهُ فَقَالَ الرَّجُلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَلَّا طَبَخَا مَعَ اللَّحْمِ قَالَ عَ هَذَا طَعَامُنَا وَ طَعَامُ الْأَنْبِيَاءِ عَ [۵]

یعنی امام صادق(ع) برای بعضی از اصحاب سرکه و روغن زیتون و گوشت سرد آورد و باهم خوردند امام(ع) یک مقدار گوشت می‌کند و داخل روغن و سرکه قرار می‌داد و می‌خورد به امام(ع) عرض شد گوشت را با روغن زیتون و سرکه بپزید فرمود این غذای ما و غذای پیامبران است.

این غذاها باید رواج پیدا کنند نه غذاهای خارجی مانند سوسیس و کالباس و اسنک که همه مضر هستند.

زیتون های روشن و تیره وجود دارد که بستگی به نوع زیتون دارد که تفاوتی نمی‌کنند.

سِکَبَاج

خورشت سرکه به نام «سکَبَاج» است. ائمه(ع) در غذاهای خود از سرکه زیاد استفاده می‌کنند ولی نمی‌دانم چطور شد که به جای سرکه، آبلیمو و قوره و امثال این ها آمد. خوب است که انسان از سرکه استفاده کند.

تأکیدات ائمه(ع) در مورد سرکه نشان می‌دهد که سرکه فوائد زیادی دارد و حتی الامکان در خورشت ها و در پخت و پز سرکه استفاده بشود.

در روایت صحیح آمده است:

دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَهُوَ يَأْكُلُ سِكَبَاجاً بِلَحْمِ الْبَقَرِ [۶]

یعنی نزد امام صادق(ع) داخل شدم و او خورشت سکَبَاج با گوشت گاو می‌خورد.

روایات می‌فرماید گوشت گاو خوب نیست، مگر اینکه به همراه سکَبَاج باشد. سکَبَاج به

معنای پختن با سرکه است. گوشت گاو با آب و سرکه و یا با سرکه پخته بشود.

شاید بعید باشد گوشت گاو تنها با سرکه پخته بشود.

سرکه علاوه بر کشتن انگل های گوشت گاو، سوداء و بلغمی را که از گوشت گاو بوجد

می‌آید را می‌شکند.

نارباج

نارباج، چیزی شبیه «فسنجان» است که امروزه مصرف می‌شود. نارباج غذا و خورشتی که با دانه های انار یا رب انار پخته شود شبیه «فسنجان» امروزی است.

در روایت آمده است:

إِنَّ أَحَبَّ الطَّعَامِ كَانَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص النَّارِبَاجَةَ [۷]

یعنی محبوب ترین غذا برای پیامبر(ص) نارباجه بود.

نام اصلی این غذا «نارباجه» است. «باجه» به معنای «خورشت» است. بنابراین خورشت انار است که یا با خود انار یا با دانه‌ی انار پخته می‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

أَنَّهُ كَانَ يَشْتَهِي مِنَ اللَّوْانِ النَّارِبَاجَةَ وَ الزَّيْبَةَ وَ كَانَ يَقُولُ أُعْطِينَا مِنْ هَذِهِ اللَّطِيعَةِ وَ اللَّوْانِ مَا لَمْ يُعْطَهُ رَسُولُ اللَّهِ [۸]

یعنی امام صادق(ع) نارباجه و زبیه (غذایی که با زبیب، مویز و کشمش درست می‌شود) دوست داشت...

در روایت دیگر آمده است:

أَرْسَلْنَا إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بِقُدَيْرَةٍ فِيهَا نَارِبَاجٌ فَأَكَلَ مِنْهَا ثُمَّ قَالَ احْبِسُوا بَقِيَّتَهَا عَلَيَّ قَالَ فَأَتَى بِهَا مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً ثُمَّ إِنَّ الْغُلَامَ صَبَّ فِيهَا مَاءً وَ أَتَاهُ بِهَا فَقَالَ وَيْحَكَ أَفْسَدْتَهَا عَلَيَّ [۹]

برای امام صادق(ع) دیگری از نارباج فرستادم از آن خورد و فرمود باقیمانده را برای من نگه دارید دو یا سه مرتبه از آن خورد سپس غلام در آن آب ریخت و برای امام(ع) آورد فرمود وای بر تو فاسدش کردی.

از این روایت استفاده می‌شود که در مورد تمامی خورشت ها یا حداقل در مورد مانند فسنجان، اگر خورشت به طور کامل بپزد، صلاح نیست به آن آب اضافه بشود.

در روایت ترکیب «نارباجه» وارد نشده است ولی خورشتی است که با انار یا رب انار پخته می‌شود. خورشت فسنجان با رب انار نیز شاید نارباجه باشد.

بعید نیست که گردو به تنهایی بیماری باشد ولی اگر با انار جمع بشود درمان باشد. در روایت آمده است که گردو و پنیر به تنهایی بیماری هستند ولی اگر با هم جمع شوند درمان می‌شوند ولی دلیل نمی‌شود که اگر با چیز دیگری هم جمع بشوند باز بیماری هستند.

تخم مرغ

مستفاد از روایات همانندی تخم مرغ با گوشت است. تخم مرغ در حد گوشت است و اثرات گوشت را دارد. تخم مرغ حکم گوشت دارد و امروزه علم پیشرفت کرده است و می‌گوید تخم مرغ مانند گوشت «پروتئین» دارد همانطور که «شیر» هم پروتئین دارد.

البته مستفاد از روایات این است که ضرر تخم مرغ از گوشت کمتر است.

در روایت آمده است:

ذَكَرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَيْضُ فَقَالَ أَمَّا إِنَّهُ خَفِيفٌ يَذْهَبُ بِقَرَمِ اللَّحْمِ [۱۰]

یعنی نزد امام صادق(ع) تخم مرغ یاد شد فرمود تخم مرغ سبک است و اشتهای گوشت را از بین می‌برد.

کسی که به گوشت اشتهای زیادی دارد اگر تخم مرغ مصرف کند از این اشتها کم می‌شود.

«قَرَم» یعنی میل و اشتها به گوشت.

در روایت دیگر آمده است:

وَلَيْسَتْ لَهُ غَائِلَةٌ اللَّحْمِ [۱۱]

یعنی تخم مرغ سنگینی و آسیب گوشت را ندارد.

«بَيْض» در عربی تخم مرغ است ولی تمام تخم‌ها را شامل می‌شود.

روایات روی تخم مرغ به عنوان درمان نازایی تاکید دارند.

در روایت آمده است:

إِنَّ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ شَكَا إِلَى اللَّهِ قِلَّةَ النَّسْلِ فِي أُمَّتِهِ فَأَمَرَهُ أَنْ يَأْمُرَهُمْ بِأَكْلِ الْبَيْضِ فَفَعَلُوا
فَكَثُرَ النَّسْلُ فِيهِمْ [۱۲]

یعنی پیامبری به خداوند از کم بودن نسل امتش شکایت کرد خداوند فرمود به آن ها بگو تخم مرغ بخورند این کار را انجام دادند و نسل آن ها زیاد شد.
امروزه در طب می گویند زردی تخم مرغ را نخورید زیرا سنگین است و کلسترول دارد
ولی روایات ما درست عکس این مطلب است و می فرمایند زردی تخم مرغ سبک تر است.

در روایت آمده است:

مُخُّ الْبَيْضِ خَفِيفٌ وَالْبَيَاضُ ثَقِيلٌ [۱۳]

یعنی مغز تخم مرغ (زردی) سبک و سفیدی سنگین است.

در روایت دیگر آمده است:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ أَنْاسًا يَزْعُمُونَ أَنَّ صُفْرَةَ الْبَيْضِ أَخْفُ مِنْ الْبَيَاضِ فَقَالَ إِلَى مَا
يَذْهَبُونَ فِي ذَلِكَ قُلْتُ يَزْعُمُونَ أَنَّ الرِّيشَ مِنَ الْبَيَاضِ وَأَنَّ الْعَظْمَ وَالْعَصَبَ مِنَ الصُّفْرَةِ فَقَالَ
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَالرِّيشُ أَخْفُهُا [۱۴]

یعنی به امام صادق (ع) عرض کردم مردمی گمان می کنند که زردی از سفیدی سبک تر
است فرمود دلیل آن ها چیست؟ عرض کرد گمان می کنند که پر مرغ از سفیدی است و
استخوان و عصب از زردی است فرمود پر سبک است.

شاید از این روایت استفاده بشود که زردهی سنگین تر باشد ولی امام (ع) نمی خواهند
بفرمایند که زردی تخم مرغ سنگین تر است بلکه می خواهند بیان کنند که استدلال مردم
نادرست است.

امام (ع) استدلال را قبول نکرد بنابراین اصل مدعا که زردی از سفیدی سبک تر است
باقی می ماند.

پر از جهت وزنی سبک تر از استخوان است ولی مورد بحث سنگینی از جهت غذایی و دیر هضم بودن است.

علم و اطلاع از حقائق فقط نزد اهل بیت (ع) است و دلیلی که بعض مردم آورده اند اقتضای عکس مدعا را دارد.

روایت اول از جهت سند معتبر تر است و همچنین از روایت دوم نمی توان خلاف روایت اول را ثابت کرد.

زردهی تخم مرغ، غذا را هضم می کند بنابراین سنگینی زرده درست نیست.

در روایت آمده است:

شَكَوْتُ إِلَى الرِّضَاعِ قِلَّةَ اسْتِمْرَائِي الطَّعَامَ قَالَ كُلْ مَخَ الْبَيْضِ فَفَعَلْتُ فَانْتَفَعْتُ بِهِ [۱۵]

یعنی به امام رضا (ع) از کم بودن هضم غذا شکایت کردم فرمود زردهی تخم مرغ بخور و من هم خوردم و از آن نفع بردم.

زردهی تخم مرغ پخته مراد است.

البته چون این روایت خبر واحد است نمی توانیم روی آن حساب کنیم.

این روایت به تنهایی ضعیف السند است ولی موید روایات صحیح السند قبلی است.

سفارش شده است که تخم مرغ با پیاز خورده شود.

در روایت آمده است:

شَكَوْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عِ قِلَّةَ الْوَلَدِ فَقَالَ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَكُلِ الْبَيْضَ بِالْبَصَلِ [۱۶]

یعنی به امام کاظم (ع) از کم بودن فرزند شکایت کرد فرمود استغفار کن و تخم مرغ را با پیاز بخور.

در روایت دیگر نیز آمده است خوردن پیاز به طریق مخصوص برای عمل همبستری

خوب است. [۱۷]

شاید پیاز ضرر تخم مرغ را برطرف کند.

سفارش شده است که تخم مرغ با گوشت خورده بشود، بنده عرض می‌کنم تخم مرغ را با گوشت و پیاز بخورید که همان غذای «مخلمه» است.

در روایت آمده است:

إِنَّ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ شَكَا إِلَى اللَّهِ قَلَّةَ النَّسْلِ فَقَالَ لَهُ كُلِ اللَّحْمَ بِالْبَيْضِ [۱۸]

یعنی پیامبری به خداوند در مورد کم بودن فرزندان شکایت کرد خداوند فرمود گوشت را به همراه تخم مرغ بخور.

شاید گوشت عوارض تخم مرغ را مهار کند.

زیاد خوردن تخم مرغ خوب نیست و عوارض آن زیاد است.

در روایت آمده است:

مداومة اكل البيض يعرض منه الكلف في الوجه [۱۹]

یعنی خوردن مداوم تخم مرغ سبب لکه های سیاه رنگ و تیره رنگ در صورت می‌شود.

«کلف» به معنای لکه های سیاه در صورت است.

زیاد تخم مرغ خوردن پوست صورت را تغییر می‌دهد.

در روایت آمده است:

كَثْرَةُ أَكْلِ الْبَيْضِ وَ إِذْمَانُهُ يُورِثُ الطُّحَالَ وَ رِيحاً فِي رَأْسِ الْمَعِدَةِ وَ الْإِمْتِلَاءُ مِنَ الْبَيْضِ الْمَسْلُوقِ يُورِثُ الرَّبْوَ وَ الْإِثْتِهَارَ [۲۰]

یعنی خوردن زیاد و مداوم تخم مرغ موجب بیماری و بزرگ شدن طحال می‌شود و باد

در سر معده می‌شود و پر کردن معده با تخم مرغ آب یز سبب آسم و گرفتگی کرونر (رگ)

قلب و تنگی و قطع شدن نفس می‌شود.

بنابراین انسان نباید در خوردن تخم مرغ زیاده روی کند. مستفاد از روایات است که

نباید در یک روز یک تخم مرغ کامل خورده بشود بلکه در روز نصف یا کمتر از یک دانه

تخم مرغ مصرف بشود. حتی اگر با گوشت باشد بهتر است که کمتر از یک عدد تخم مرغ در روز مصرف بشود.

شاید خوردن تخم مرغ با گوشت یا پیاز مشکل آن را برطرف کند.

در روایت آمده است:

و احذر ان تجمع بين البيض و السمک فی المعدة فی وقت واحد فإنهما متی اجتماعا فی جوف الانسان ولد علیه النقرس و القولنج و البواسیر و وجع الاضراس [۲۱]

یعنی پیرهیز که در معده بین تخم مرغ و ماهی در یک زمان جمع کنی زیرا هرگاه این دو در درون جمع بشوند از آن نقرس و ورم روده و بواسیر و دندان درد متولد می شود.

بنابراین نباید تخم مرغ و ماهی در درون انسان جمع بشوند. یعنی فقط جمع نشدن در معده کافی نیست بلکه نباید درون انسان جمع بشوند یعنی صلاح نیست که انسان در یک روز این دو را مصرف کنند مگر افرادی که غذا از بدن آن ها سریع خارج می شود.

افرادی که در روز یک وعده تخلیه انجام می دهند نمی توانند در یک روز هم تخم مرغ و هم ماهی مصرف کنند زیرا جمع شدن این دو درون انسان صادق است و حتی سبب پیسی می شود.

خواهیم خواند که تخم مرغ عسلی بهتر است.

بیماری صرع

حملات تشنجی و اختلالات حمله ای در فعالیت مغز است. این بیماری عود کننده یعنی مرتب تکرار می شود و به همراه تشنج است و ناگهانی اتفاق می افتد. بیماری ناگهان زمین می خورد و دچار انقباضات عضلانی شدید و غیر ارادی می شود.

دو نوع صرع بزرگ و کوچک دارد که در صرع بزرگ انسان می افتد و ممکن است از او ادرار و مدفوع خارج بشود.

در صرع کوچک تشنج نیست و یک تیکی است که باعث می‌شود لحظه ای بیمار به دنیای دیگر برود.

تشنج به معنای انقباض عضلات است.

در طب امروزی می‌گویند قسمتی از مغز که از نظر بالینی و آزمایش و عکس مشکلی ندارد، منشاء انتشار جریان های الکتریکی غیر طبیعی است.

یک نقطه ای از مغز که هیچگونه ناهنجاری و آسیبی ندارد فقط الکتریسیته تولید می‌کند و الکتریسیته سبب اختلالات و تشنج می‌شود.

می‌گویند عامل این بیماری ناشناخته است و متوجه نمی‌شویم چه اتفاقی می‌افتد و چرا این جریانات الکتریسیته به وجود می‌آید.

می‌گویند قسمت کوچکی از مغز آزرد می‌شود یا تحت تاثیر یک سری امواج غیر طبیعی الکتریکی است که از خود ساطع می‌سازد و این امواج توسعه و انتشار به سایر قسمت های مغز پیدا می‌کند و سبب بی شعوری و بی هوشی می‌شود و باعث ایجاد حمله های مغزی می‌شود.

طب امروزی از تفسیر این بیماری عاجز است و روایات است که علت آن را بیان می‌کند.

علت این بیماری در روایات ما «جن» معرفی شده است. جن منبع این جریانات الکتریسیته است و طب امروزی این موضوع را نمی‌فهمد.

علت صرع در روایات یا جن آسیب زننده است و یا اینکه جن در انعقاد نطفه ای انسان مشارکت می‌کند.

البته ممکن است برخی تشنج ها به ظاهر علت دیگری مانند تب شدید یا ضربه ای مغزی داشته باشد که به اعتقاد بنده علت این تشنجات هم جن می‌باشد.

وقتی انسان تب شدید بگیرد یا ضربه‌ی مغزی بشود در نقطه‌ی ضعف قرار می‌گیرد و جن مسلط می‌شود.

درمان

درمان عاجل شخص صرعی، پاشیدن آبی است که روی آن آیت الکرسی خوانده شده است. در این صورت شخص خوب می‌شود و بیماری عود نمی‌کند.
داروی ترکیبی به نام داروی صرع، دیگر درمان بیماری صرع است.
درمان ریشه‌ای بیماری صرع، بخور حضرت مریم(س) است علاوه بر آن حرز حضرت امیر(ع) است.

[1] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۰۰.

[2] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۰۳.

[3] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۸۱.

[4] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۱۴۵.

[5] دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۱۱۲.

[6] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۱۸، ط اسلامیة.

[7] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۰۱.

[8] بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۳، ص ۸۵.

[9] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۰۱.

[10] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۸۱.

[11] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۸۱.

[12] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۸۱.

[13] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۸۱.

[14] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۸۲.

- [15] مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۶، ص ۳۵۸.
- [16] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۸۱.
- [17] طب الائمه، ابن سابور الزیات نيسابوری، ج ۱، ص ۱۳۰.
- [18] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۸۱.
- [19] موسوعة الأحاديث الطَّيِّبَة، ری شهری، ج ۲، ص ۵۱۸.
- [20] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۲۸.
- [21] طب الرضا، امام رضا ع، ص ۶۳.

۲۳۵ ادامه بحث غذاهای ذکر شده در روایات (شیر - پنیر) -

معرفی بیماری سرگیجه؛ ۹۶/۰۲/۱۲

البان(شیر)

شیر در طب اسلامی به عنوان بهترین غذا است. شیر و ماست به عنوان بهترین غذاها هستند. پیامبر(ص) هر غذایی که میل می‌کرد از خداوند برکت در آن غذا را درخواست می‌کرد.

لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ص يَأْكُلُ طَعَامًا وَلَا يَشْرَبُ شَرَابًا إِلَّا قَالَ اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ اُبْدِلْنَا بِهِ خَيْرًا مِنْهُ إِلَّا اللَّبَنَ فَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ زِدْنَا مِنْهُ [۱]

یعنی پیامبر(ص) غذایی نمی‌خورد و چیزی نمی‌نوشید مگر اینکه دعا می‌کرد خداوند در آن به ما برکت بدهد و آن را برای ما به بهتر تبدیل کند مگر برای شیر که دعا می‌کرد خداوند برای ما در آن برکت بدهد و برای ما آن را زیاد کند.

این روایت نشان می‌دهد که شیر هیچ عوارض و ضرر و آسیبی به انسان نمی‌زند. روایات اصرار دارد که ضرر ندارد.

از خصوصیات شیر این است که شیر داخل گلو گیر نمی‌کند و در گلو نمی‌پرد زیرا خداوند می‌فرماید:

(وَ إِنَّا لَكُم فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ) [۲]

یعنی و در وجود چهارپایان، برای شما (درسهای) عبرتی است: از درون شکم آنها، از میان غذاهای هضم شده و خون، شیر خالص و گوارا به شما می‌نشانیم

سائق به معنای خوردن راحت و آسان است بنابراین هیچ مشکلی در خوردن شیر به وجود نمی‌آید.

ممکن است آب دهان داخل گلو بپرد ولی شیر داخل گلو نمی‌پرد.

«لبن» در کلام امروز عرب به «ماست» گفته می‌شود و به شیر «حلیب» می‌گویند ولی در اصل لبن به دو قسم «لبن الحلیب» که شیر است و «لبن المخيض» یعنی ماست، تقسیم می‌شود.

در روایت آمده است:

قَالَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ إِنِّي أَكَلْتُ لَبْنًا فَضَرَنِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا وَاللَّهِ مَا ضَرَّ شَيْئًا قَطُّ وَ لَكِنَّكَ أَكَلْتَهُ مَعَ غَيْرِهِ فَضَرَكَ الَّتِي أَكَلْتَهُ مَعَهُ وَ ظَنَنْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنَ اللَّبَنِ [۳]

یعنی شخصی به امام صادق(ع) عرض کرد شیر خوردم و به من ضرر زد فرمود نه قسم به خدا شیر هیچوقت ضرر ندارد ولی شما شیر با چیز دیگر خورده ای و گمان کرده ای که آن ضرر از شیر است.

شیر اگر سالم باشد هیچ مشکلی ندارد ولی بحث آلودگی شیر مطرح است. پیامبر(ص) فرمود:

لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي إِلَّا اللَّبْنَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ بَيْنَ الرِّغْوَةِ وَالضَّرْعِ [۴]

یعنی برای امتم نمی‌ترسم مگر از شیر زیرا شیطان(میکروب و ویروس) مابین کف شیر و پستان حیوان است.

بنابراین شیر آلوده می‌تواند آسیب برساند ولی خود شیر آسیبی ندارد.

شیرگاو علی القاعده باید متعادل باشد و شاید شیر بز سرد باشد.

مواد افزودنی که به شیر اضافه می‌کنند مانند نگهدارنده ها، مشکلات را به وجود می‌آورند.

کسی که از آلودگی شیر هراس دارد بگوید: خداوندا من این شیر را به خاطر اینکه پیامبر(ص) شیر دوست داشت می‌خورم.

در روایت آمده است:

مَنْ أَكَلَ اللَّبَنَ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَكُلُهُ عَلَى شَهْوَةٍ رَسُولِ اللَّهِ صَ إِيَّاهُ لَمْ يَضُرَّهُ [۵]

یعنی کسی که شیر خورد بگوید اللَّهُمَّ إِنِّي أَكُلُهُ عَلَى شَهْوَةٍ رَسُولِ اللَّهِ ص شیر به او ضرر نمی‌رساند.

در مورد «خرما» هم وارد شده است که اگر کسی به جهت دوست داشتن پیامبر(ص) بخورد، آسیب نمی‌رساند.

برای کودک مسلم است که شیر مادر بهتر از شیر حیوان است. وقتی شیر زن ها با هم متفاوت است، یقیناً شیر زن با شیر گاو تفاوت دارد.

از شیر دادن توسط زن احمق نهی شده است زیرا در روایت آمده است:

لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمَقَاءَ فَإِنَّ اللَّبَنَ يُغْدِي [۶]

یعنی با زن احمق شیر ندهید زیرا صفات از طریق شیر منتقل می‌شود.

از ما خواسته شده است که برای بچه شیر مادر استفاده شود و جایگزین شیر مادر، شیر دایه است.

در روایت آمده است:

لَيْسَ أَحَدٌ يَغْصُ بِشُرْبِ اللَّبَنِ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ لَبَنًا ... سَائِعًا لِلشَّارِبِينَ [۷]

یعنی شیر در گلو نمی‌پرد زیرا خداوند می‌فرماید لبنا سائعا للشاربين

بنابراین از روایات استفاده می‌شود که شیر یک غذای کامل است و شامل تمام ویتامین ها و پروتئین ها و نشاسته و شکر می‌باشد.

شیر تمام نیازهای بدن را تامین می‌کند و بدن در کوچکی با همین شیر ساخته می‌شود و استخوان ها محکم می‌شود و گوشت روپیده می‌شود.

شیر با عسل برای آب کمر خوب است.

در روایات آمده است شیر گاو زرد یا سرخ بهتر از گاو سیاه است ولی شیر گوسفند سیاه بهتر از شیر گوسفند سرخ و زرد است.

تفصیل این مطلب در «علاج عام» در جلد دوم کتاب آمده است.

پنیر

در روایات ما در مورد پنیر مختلف آمده است.

به طور کلی استفاده می‌شود که پنیر مغز را منهدم می‌کند.

پنیر به دلیل داشتن کلسیم زیاد، منهدم کننده‌ی مغز است. در هر غذایی که کلسیم به مقدار زیاد وجود داشته باشد، منهدم کننده‌ی مغز می‌شود.

پنیر در مقابل ضرری که برای مغز دارد، استخوان ساز است.

مغز گردو عکس پنیر، مغز را تقویت می‌کند ولی استخوان ها را منهدم می‌کند به همین جهت هر کدام از گردو و پنیر به تنهایی بیماری معرفی شده اند زیرا یکی مغز و دیگری استخوان را خراب می‌کند ولی اگر باهم مصرف بشود، دارو می‌شوند.

چند روایت وارد شده است که پنیر بیماری زا است بلکه در روایتی آمده است:

سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْجُبْنِ فَقَالَ دَاءٌ لَا دَوَاءَ فِيهِ [۸]

یعنی شخصی از امام صادق(ع) در مورد پنیر سوال کرد فرمود بیماری است که درمانی ندارد.

در روایت دیگر آمده است:

شَيْئَانِ فَاسِدَانِ لَمْ يَدْخُلَا جَوْفًا قَطُّ صَالِحًا إِلَّا أَفْسَدَاهُ ... الْجُبْنُ وَالْقَدِيدُ الْعَابِ [۹]

یعنی دو چیز فاسد هستند که داخل درون سالمی نمی‌شوند مگر اینکه آن را فاسد کنند پنیر و گوشت خشک کهنه

بله، برگ چغندر استخوان ها را محکم می‌کند ولی ملازمه با خراب کردن مغز ندارد، ممکن است ماده ای دیگر غیر از کلسیم داشته باشد که موجب تقویت استخوان می‌شود. در خصوص پنیر آمده است که مغز را خراب می‌کند.

پنیر و کشک از کلسیم بالایی برخوردارند.

گردو به جهت داشتن فسفر زیاد باعث ساخته شدن مغز و خرابی استخوان می‌شود.

در روایت آمده است:

إِنَّ الْجَوْزَ وَالْجُبْنَ إِذَا اجْتَمَعَا كَانَا دَوَاءً وَإِذَا افْتَرَقَا كَانَا دَاءً [۱۰]

یعنی گردو و پنیر اگر جمع شوند دارو و اگر جدا باشند بیماری هستند.

خورشت «فسنجان» در روایت آمده است، بنابراین معلوم می‌شود خیلی ضرر و آسیبی ندارد.

در روایت دیگر آمده است:

الْجُبْنُ وَالْجَوْزُ إِذَا اجْتَمَعَا فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا شِفَاءٌ وَإِنْ افْتَرَقَا كَانَ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا دَاءٌ [۱۱]

یعنی پنیر و گردو اگر جمع بشوند در هر کدام از آن ها درمان است و اگر جدا شوند در هر کدام از آن ها بیماری است.

در روایت دیگر آمده است:

أَنَّ مَضْرَةَ الْجُبْنِ فِي قَشْرِهِ [۱۲]

یعنی ضرر گردو در پوسته‌ی آن است.

پنیرهای امروزی پوسته ندارد، پنیرهای محلی و قدیمی پوسته دارد.

در روایت دیگر آمده است:

سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْجُبْنِ فَقَالَ دَاءٌ لَا دَوَاءَ فِيهِ فَلَمَّا كَانَ بِالْعَشِيِّ دَخَلَ الرَّجُلُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَظَنَرَ إِلَى الْجُبْنِ عَلَى الْخِوَانِ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ سَأَلْتُكَ بِالْغَدَاةِ عَنِ الْجُبْنِ فَقُلْتَ لِي إِنَّهُ هُوَ

الدَّاءُ الَّذِي لَا دَوَاءَ لَهُ وَالسَّاعَةُ أَرَاهُ عَلَى الْخَوَانِ قَالَ فَقَالَ لِي هُوَ ضَارٌّ بِالْغَدَاةِ نَافِعٌ بِالْعَشِيِّ وَ
يَزِيدُ فِي مَاءِ الظُّهْرِ [١٣]

یعنی شخصی از امام صادق(ع) از پنیر سوال کرد فرمود بیماری است که درمان ندارد
وقتی شب شد همان شخص وارد بر امام(ع) شد و سر سفره پنیر دید عرض کرد فدایت شوم
صبح فرمودی پنیر بیماری است که درمان ندارد ولی الان داخل سفره‌ی شما است فرمود
پنیر صبح ضرر دارد و شب نافع است و در آب کمر اضافه می‌کند.

البته قانون کلی در مورد پنیر این است که خاصیت هضم‌کنندگی دارد. پنیر هر آنچه در
معهده باشد را خیلی سریع هضم می‌کند.

اگر قرار به دو عده غذا در روز باشد، با خوردن پنیر در صبح، ظرف یکی دو ساعت
معهده خالی می‌شود و تا شب خالی می‌ماند و در اینصورت ضعف می‌آورد و موجب بیماری
می‌شود که درمان ندارد.

ولی چون شب موقع استراحت است اگر پنیر خورده بشود مانعی ندارد که معده خالی
باشد.

بعید نیست که نهی از خوردن پنیر در صبح، خوردن همراه با گردو را نیز شامل شود زیرا
علت این نهی مشخص نیست.

نهی از خوردن پنیر در صبح، اطلاق دارد و حتی خوردن پنیر با مصلح آن یعنی گردو را
نیز شامل می‌شود.

پنیر خواب آور است.

قدر متیقن از روایات (احتیاط) این است که گردو در شب و به همراه گردو مصرف بشود.
روایتی که می‌فرماید مصرف پنیر باید به همراه گردو باشد، «حکومت» دارد و اگر روایتی
توصیه به مصرف پنیر کرده باشد باید به همراه گردو صرف شود.

پنیر به تنهایی ضرر دارد، مصرف آن در روز به تنهایی نیز ضرر دارد، مصرف پنیر با گردو و همچنین مصرف پنیر به تنهایی در شب ضرر ندارد، مصرف گردو به تنهایی نیز در زمستان ضرر ندارد و در مصرف تنهایی گردو در تابستان نهی شده است. جمع کردن بین صور بالا کار سختی است.

بنده معتقد هستم، در روایات آمده است که پنیر هضم کننده‌ی غذا است، تجربه هم ثابت کرده است پنیر چه با گردو و چه به تنهایی، سریعاً غذا را هضم می‌کند به گونه‌ای که بدن را از ضعف به لرزه می‌اندازد. بنابراین احتمال می‌دهیم که نهی از مصرف پنیر در صبح به علت جلوگیری از ضعف در فعالیت های روزانه باشد.

شاید گردو ضرر پنیر را بگیرد، و در مورد گردو هم چون خیلی گرم است موجب چوش در بدن می‌شود و باید تجربه کرد که خوردن گردو با ماست یا پنیر آیا مانع جوش زدن می‌شود؟

شاید مصرف گردو در شب به جهت خنک بودن شب، ضرر کمتری داشته باشد.

با این تعلیل خوردن پنیر برای کسی که سه وعده ای است ضرر ندارد.

بیماری سرگیجه

سرگیجه به معنای عدم تعادل است. حرکت اشیاء پیرامون، احساس چرخیدن زمین و سقف، گویا در هوا یا فضا حرکت می‌کند.

علت

علت سرگیجه یا از گوشت است مانند اختلال و جابجایی مایعات داخل گوش، ورم پرده‌ی گوش، ورم گوش میانی و یا علت سرگیجه، ضعف چشم، فشار خون، چربی خون است.

به طور کلی سرگیجه ارتباط به خون دارد. فشار خون به علت غلبه‌ی خون است، گاهی سرگیجه به علت کم خونی است که در این مواقع بعد از ایستادن، سر گیج می‌رود. احتمال دارد سرگیجه بعد از ایستادن به علت فشار خون هم باشد. سرگیجه در حالت نشسته و ایستاده، نشان از فشار خون است و یا مایعات گوش مختل شده است.

در افرادی که در حال راه رفتن سرگیجه دارند، احتمال ضعف چشم می‌رود. تمام این مشکلات یا معلول غلبه‌ی خون و یا معلول کم خونی است. در روایات خواندیم که گوش و چشم و بینی همه از خون هستند و بیشترین آسیب آن‌ها از ناحیه‌ی خون است.

درمان

کم خونی با قرص خون و فشار خون با حجامت و داروی فشار درمان می‌شود. فشار پایین به علت کم خونی است.

اگر مشکل از ناحیه‌ی گوش باشد با ریختن روغن سداب در گوش و مصرف پودر سداب حل می‌شود.

اگر مشکل از ناحیه‌ی چشم باشد باید از تقویت چشم و سرمه اثمَد و سرمه کافوری استفاده کرد.

[1] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۹۱.

[2] سوره نحل، آیه ۶۶.

[3] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۹۳.

[4] حياه الحيوان الكبرى، الدمیری، ج ۲، ص ۲۷۷.

[5] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۹۳.

[6] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۴۳، ط اسلامیة.

- [7] المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٤٩٢.
- [8] الكافى، كلينى، ج ٦، ص ٣٤٠، ط اسلاميه.
- [9] المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٤٦٣.
- [10] الكافى، كلينى، ج ٦، ص ٣٤٠، ط اسلاميه.
- [11] الكافى، كلينى، ج ٦، ص ٣٤٠، ط اسلاميه.
- [12] الكافى، كلينى، ج ٦، ص ٣٤٠، ط اسلاميه.
- [13] الكافى، كلينى، ج ٦، ص ٣٤٠، ط اسلاميه.

۲۳۶ ادامه بحث غذاهای ذکر شده در روایات (پنیر - ماست -
مضیره - روغن زرد - غذاهای نباتی) - معرفی بیماری
سیاتیک؛ ۹۶/۰۲/۱۳

پنیر

صحبت راجع به لبنیات بود. در مورد پنیر روایات مختلف است. بعضی از روایات فرموده اند پنیر خوب است و در بعضی روایات آمده است:

دَاءٌ لَا دَوَاءَ فِيهِ [۱]

یعنی پنیر بیماری است که در آن درمان نیست

به این نتیجه رسیدیم که پنیر در روز ضرر دارد و اگر فائده ای دارد، در مصرف شبانه‌ی پنیر است.

به هر حال در روایات فوایدی برای پنیر ذکر شده است.

هضم غذا

مهمترین خاصیت پنیر هضم کنندگی است. به همین جهت سفارش کردیم در روز پنیر خورده نشود زیرا شکم را خالی می‌کند و انسان احساس ضعف و ناتوانی می‌کند.

اشتهاء آور است

پنیر غذای قبلی را هضم می‌کند و اشتها را برای غذای بعدی باز می‌کند. درمان افرادی که به غذا اشتها ندارند پنیر است. البته مراد از پنیر، پنیرهای محلی است که با «انفحه» یا با مایه‌ی پنیر درست می‌شود.

پنیرهای بسته بندی شده‌ی امروزی پنیر نیست و یک نوع ماست است و فقط اسم آن پنیر است.

«انفحه» چیزی است که در شیردان بچه‌ی گوسفند یا بزغاله است.

البته قرص هایی که در داروخانه ها وجود دارد از همان «انفحه» گرفته شده است. میکروب مفیدی که در شکم بزغاله است را تکثیر کرده اند و به شکل قرص درآورده اند هرچند خالی از مشکلات نخواهد بود ولی بهتر از پنیری است که امروزه در کارخانه جات درست می‌شود.

اگر با سرکه پنیر درست بشود هم پنیر نیست.

بعید نیست اگر پنیر به همراه غذا مصرف بشود باعث ضعف شود زیرا باعث هضم سریع غذا می‌شود.

در عین اینکه مصرف پنیر با گردو درمان است ولی نباید صبح مصرف کرد زیرا انسان را دچار ضعف می‌کند. ولی مصرف پنیر در شب به همراه مغز گردو اشکالی ندارد زیرا شب برای خواب و استراحت است.

در روایت آمده است:

الْجُبْنُ يَهْضِمُ الطَّعَامَ قَبْلَهُ وَ يُشْهِي بَعْدَهُ [۲]

یعنی پنیر غذای قبل را هضم می‌کند و برای غذای بعدی اشتها می‌آورد.

در حقیقت پنیر شکم را خالی می‌کند به همین جهت پنیر را نباید صبح مصرف کرد زیرا انسان برای فعالیت صبح نیرو و قوت می‌خواهد و اگر شکم خالی بشود قوتی برای فعالیت های زیاد باقی نمی‌ماند.

سبب خواب آلودگی

در روایت آمده است:

كُلُوا الْجُبْنَ فَإِنَّهُ يُورِثُ النَّعَاسَ وَ يَهْضِمُ الطَّعَامَ [۳]

یعنی پنیر بخورید زیرا سبب خواب آلودگی می‌شود و غذا را هضم می‌کند.

در نقل دیگر آمده است:

كُلُوا الْجُبْنَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ النُّعَاسَ وَ يَهْضِمُ الطَّعَامَ [۴]

یعنی پنیر بخورید زیرا خواب آلودگی را برطرف می‌کند و غذا را هضم می‌کند.

طبق این روایت مصرف پنیر در صبح مناسب می‌شود زیرا شب موقع خواب است.

شیرین کردن دهان

در روایت آمده است:

نِعْمَ اللَّقْمَةُ الْجُبْنُ، تُغَذِّبُ الْفَمَ وَ تُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَ تَهْضِمُ مَا قَبْلَهُ وَ تُشَهِّي الطَّعَامَ، وَ مَنْ يَعْتَمِدُ أَكْلَهُ رَأْسَ الشَّهْرِ أَوْشَكَ أَنْ لَا تُرَدَّ (لَهُ) حَاجَةٌ [۵]

یعنی پنیر خوب لقمه ای است دهان را شیرین می‌کند بوی دهان را خوش می‌کند و غذای

قبلی را هضم می‌کند و اشتهای انسان را باز می‌کند و هر کس در اول ماه عمدا پنیر بخورد

هر حاجتی و هر نیاز او برطرف می‌شود.

اگر طبق عادت پنیر خورده بشود اثر ندارد بلکه باید انسان عمدا به به نیت اول ماه پنیر

بخورد.

ماست

ماست کلمه‌ی فارسی است ولی در روایات هم به همین اسم آمده است. البته در عربی به

ماست «اللبن الرائب» می‌گویند و امروزه «روبه» گفته می‌شود.

در زمان پیامبر(ص) مصرف کردن ماست کمتر بوده است و از آن کشک درست می‌کرده

اند. در زمان حضرت امیر(ع) ماست بوده است و غذای حضرت امیر ماست بوده است در

حالیکه معروف است غذای حضرت شیر بوده است.

در روایت آمده است:

دخلت على أمير المؤمنين - عليه السلام - القصر [٢] فإذا بين يديه قعب [لبن] أجد ريحه من شدة حموضته و في يده رغيف ترى قشار الشعير على وجهه و هو يكسره و يستعين أحيانا بركبته [٦]

یعنی در قصر کوفه بر حضرت علی (ع) داخل شدم جلوی حضرت کاسه شیری بود که بوی آن را از شدت ترشی احساس می‌کردم...
احتمال دارد امام(ع) شیر ترشیده و خراب مصرف می‌کرده است و یا اینکه امام(ع) ماست مصرف می‌کرده است زیرا ماست مختصر ترشی و بوی ترشی دارد.
بعید است که امام(ع) شیر فاسد مصرف کند زیرا امام(ع) قوانین سلامتی را رعایت می‌کند.

زیرا پیامبر(ص) فرمود:

لا أخاف على أمتي إلا اللبن فإن الشيطان بين الرغوة والضرع [٧]

یعنی برای اتم نمی‌ترسم مگر از شیر زیرا شیطان (میکروب و ویروس) مابین کف شیر و پستان حیوان است.

شیطان شیر را فاسد و ترش می‌کند بنابراین بعید است که شیر ترش غذای حضرت امیر(ع) بوده است.

اگر شیر بوی ترشیدگی بدهد قطعاً فاسد است و تغییر کرده است.

ماست که «لبن الرائب» است در روایات به اسم ماست آمده است و باید به همراه ماست «زنیان» خورده بشود.

در روایت آمده است:

مَنْ أَرَادَ أَكْلَ الْمَاسْتِ وَ لَا يَضُرُّهُ فَلْيَصُبَّ عَلَيْهِ الْهَاضُومَ قُلْتُ لَهُ وَ مَا الْهَاضُومُ قَالَ النَّأْخَوَاهُ [٨]

یعنی کسی که می‌خواهد ماست بخورد و به او ضرر نزد پس روی آن زنیان بریزد عرض کردم هاضوم چیست فرمود نانخواه است.
جالب است که در عربستان به نانخواه اسم فارسی آن یعنی «نانخواه» اطلاق می‌کنند.

مُضیره

«مُضیره» غذایی است که در زمان پیامبر(ص) با ماست درست می‌کردند و به اهل سفره می‌دادند.

کتابی است در مورد «ابوهریره» که خود سنی‌ها این گونه گفته‌اند: «شیخ المضیره ابوهریره» یعنی ابوهریره هرکجا مضیره بود می‌رفت.

خود ابوهریره گفته است که به خاطر مضیره دنبال پیامبر(ص) راه افتادم. به خاطر علم و دین و ایمان همراه پیامبر(ص) نرفته بود بلکه به خاطر خوردن مضیره بود به همین جهت سنی‌ها ابوهریره را در کتاب «شیخ المضیره ابوهریره» تضعیف کرده‌اند.
مضیره خورشتی است که با ماست درست می‌شود.

در روایت آمده است:

كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَجَاءَنَا بِمَضِيرَةٍ [۹]

یعنی نزد امام صادق(ع) بودیم که برای ما مضیره آوردند.

برای ماست اسامی مختلفی مانند «اللبن الماخر» و «اللبن الرائب» و «اللبن المخيض» دارد. ماضر به معنای ترش است. در زبان فارسی به مضیره «دوغبا» می‌گفتند که امروزه نیست.

بله شاید «کله جوش» باشد. البته کله جوش را با کشک درست می‌کنند.

روغن زرد

در عربی فصیح، روغن زرد «سِمن» نامیده می‌شود ولی در عربی امروزی «الدهن الحر» نامیده می‌شود و معنای آن «روغن آزاد» است.

روغن زرد با «مخض» یعنی تکان دادن از ماست استخراج می‌شود. با تکان دادن مشک، کره از ماست جدا می‌شود و بعداً به روغن زرد تبدیل می‌کنند به همین جهت به دوغ «لبن مخيض» می‌گویند زیرا آن را تکان دادند و کره‌ی آن جدا شده است.

روغن زرد به عنوان خورششت و چیزی است که با نان خورده می‌شود و در روایات مدح شده است.

در روایت صحیح السند آمده است:

نَعْمَ الْإِدَامُ السَّمْنُ [۱۰]

یعنی چقدر خوب است خورششت روغن زرد

السَّمْنُ مَا دَخَلَ جَوْفًا مِثْلُهُ وَإِنِّي لَأَكْرَهُهُ لِلشَّيْخِ [۱۱]

یعنی چیزی مانند روغن زرد داخل بدن نشده است...

در روایت دیگر از حضرت امیر(ع) آمده است:

السَّمْنُ دَوَاءٌ وَهُوَ فِي الصَّيْفِ خَيْرٌ مِنْهُ فِي الشِّتَاءِ وَمَا دَخَلَ جَوْفًا مِثْلُهُ [۱۲]

یعنی روغن زرد دارو است...

در روایت معتبر دیگر آمده است:

سُمُونُ الْبَقَرِ شِفَاءٌ [۱۳]

یعنی روغن های زرد گاوی درمان است.

در روایات تاکید روی روغن زرد گاوی است ولی مردم به روغن زرد گوسفندی اهمیت می‌دهند.

البته آنچه امروزه معروف است و طب جدید می‌گوید مصرف روغن در تابستان خوب نیست و سر گیجه می‌آورد و مصرف آن در زمستان خوب است.

به نظر می‌رسد سفارشات طب امروزی تماماً با سفارشات روایات در تضاد است و یکی از تضادها همین مورد است زیرا در روایت می‌فرماید روغن زرد را در تابستان بخورید. معلوم است که تابستان هوا گرم است و در بدن منجمد نمی‌شود و به شکل عرق از بدن خارج می‌شود و آسیبی به انسان نمی‌زند ولی زمستان چون هوا سرد است در رگ‌ها منجمد می‌شود و رگ‌ها را می‌بندد یا سبب تنگی رگ می‌شود.

در روایت معتبر آمده است:

السَّمْنُ دَوَاءٌ وَهُوَ فِي الصَّيْفِ خَيْرٌ مِنْهُ فِي الشِّتَاءِ وَمَا دَخَلَ جَوْفًا مِثْلَهُ [۱۴]

روغن زرد دارو است و در تابستان بهتر از زمستان است و چیزی مانند روغن زرد وارد بدن نشده است.

امروزه دکترها می‌گویند روغن حیوانی نخورید و روغن مایع به خصوص مصرف کنید. همه‌ی دکترها مصرف روغن حیوانی را منع می‌کنند زیرا حضرت امیر(ع) فرمود دارو است. مانند نمک که دکترها مصرف آن را منع می‌کنند درحالی‌که در روایات نمک به عنوان دارو معرفی شده است. در حقیقت دکترها می‌گویند دارو نخورید و داروهای ما را بخورید.

صلاحیت روغن زرد بیشتر برای کودکان و جوان‌ها است و افراد مسن، افرادی که چهل یا پنجاه ساله هستند خوردن روغن به طور کلی را کم کنند و شب در بدن آن‌ها روغن نماند.

در روایت آمده است:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَكَلَّمَهُ شَيْخٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَقَالَ لَهُ مَا لِي أَرَى كَلَامَكَ مُتَغَيِّرًا فَقَالَ لَهُ سَقَطَتْ مَقَادِيمُ فَمَيِّ فَنَقَصَ كَلَامِي فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ وَأَنَا أَيْضًا قَدْ سَقَطَ بَعْضُ أَسْنَانِي حَتَّى إِنَّهُ لَيُوسُوسُ إِلَيَّ الشَّيْطَانُ فَيَقُولُ لِي إِذَا ذَهَبَتِ الْبَقِيَّةُ فَبَأَى شَيْءٍ تَأْكُلُ فَأَقُولُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ قَالَ لِي عَلَيْكَ بِالتَّوَكُّلِ فَإِنَّهُ صَالِحٌ وَاجْتَنِبِ السَّمْنَ فَإِنَّهُ لَا يُلَائِمُ الشَّيْخَ [۱۵]

یعنی نزد امام صادق(ع) بودیم پیرمردی از اهل عراق با ایشان صحبت می‌کرد امام(ع) به او فرمود ... از روغن زرد بپرهیز زیرا برای شیخ (فرد چهل یا پنجاه ساله) مناسب نیست.
در روایت دیگر آمده است:

السَّمْنُ مَا دَخَلَ جَوْفًا مِثْلَهُ وَإِنِّي لَأَكْرَهُهُ لِلشَّيْخِ [۱۶]

یعنی ... برای شیخ روغن زرد را نمی‌پسندم.

در روایت صحیح السند آمده است:

إِذَا بَلَغَ الرَّجُلُ خَمْسِينَ سَنَةً فَلَا يَبِيتَنَّ وَفِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِنَ السَّمْنِ [۱۷]

یعنی هنگامی که مرد به پنجاه سال رسید در حال خواب درون او چیزی از روغن زرد نباشد.

بله، شخص پنجاه ساله کم تحرک است و به خاطر سردی بدن هم می‌باشد، گرمی غریضی بدن بعد از چهل سالگی فروکش می‌کند و بدن در غلبه‌ی سوداء قرار می‌گیرد. سوداء سرد و خشک است و روغن زرد هم سرد است و شاید صلاح نباشد. جوانان تا سن چهل سالگی بدن گرمی دارند و مصرف روغن زرد برای آن‌ها مفید است و ضرر ندارد.

امروزه هم می‌گویند روغن زرد در رگ‌ها رسوب می‌کند و رگ‌ها را تنگ می‌کند و این چیزی است که در مورد بلغم وارد شده است که مانع جریان خون و منجمد است. مشتقات شیر هم که سرد است بلغم تولید می‌کند ولی رسوب نمی‌کند، رسوب برای روغن است.

قبلا خواندیم که مصرف گوشت با روغن زرد خیلی مناسب است. امام(ع) فرموده است:

سَأَلْنَا أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ اللَّحْمِ وَالسَّمْنِ يُخْلَطَانِ جَمِيعًا قَالَ كُلُّهُ وَأَطْعَمَنِي [۱۸]

یعنی ... از گوشت و روغن زرد بخور و به من هم بده.

غذای دیگر که در روایت آمده است و به خصوص در خراسان شایع است و به آن «فتیر مَسْکَه» می‌گویند، خوردن روغن زرد با نان است. روغن زرد را روی نان می‌مالند و داخل تنور می‌گذارند.

روغن شحم را هم می‌توان با نان مصرف کرد و خود روغن شحم دارو است و روایات مختلفی مبنی بر مفید بودن آن و خارج کردن بیماری از بدن داریم بنابراین مصرف روغن شحم به هر نحوی مطلوب است ولی مصرف نان با روغن زرد در روایت ذکر شده است. به نظر می‌رسد برای افراد مسن، فقط روغن زرد منع دارد و روغن شحم منعی ندارد بلکه شاید مطلوب هم باشد زیرا روغن شحم بیماری را از بدن خارج می‌کند. بهترین روغن برای افراد مسن، روغن زیتون است. روغن شحم در درجه‌ی دوم روغن‌ها است و تجربه ثابت کرده است که روغن شحم روغن بد بدن (کلسترول) را کاهش می‌دهد.

غذاهای نباتی

انسان امروزی بیشتر غذای گیاهی مصرف می‌کند زیرا انسان امروزی غذاهای گیاهی را با ادویه جات و چیزهای دیگر خوشمزه می‌کند و به خاطر گرانی گوشت، کمتر گوشت مصرف می‌کند.

عرض شد پیامبر(ص) گوشت را دوست داشت و زیاد گوشت مصرف می‌کرد و فرمود:

نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ قَوْمٌ لَحْمِيُّونَ [۱۹]

یعنی ما جمعیت پیامبران گوشت را دوست داریم و زیاد گوشت می‌خوریم.

پیامبر(ص) در سرزمینی بوده است که دامداری و گوشت فراوان بوده است و کشاورزی کمتر بوده است. در عین حال گوشت بهترین غذا نیست بلکه دیده ایم که اهل بیت (ع) به غذاهای گیاهی تشویق می‌کنند و بعضی گیاهان مانند سرکه و روغن زیتون را غذای پیامبران معرفی می‌کنند.

به همین جهت در روایت آمده است:

كَانَ أَحَبُّ الْأَصْبَاغِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْخَلُّ وَالزَّيْتُ طَعَامُ الْأَنْبِيَاءِ [٢٠]

یعنی محبوب ترین خورشیدها نزد پیامبر(ص) سرکه و روغن زیتون است و این غذای انبیاء است.

«اصباغ» از «صبغ» به معنای خورشید است.

در قرآن آمده است:

(وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَ صَبْغٍ لِلْكَالِينِ) [٢١]

یعنی و (نیز) درختی را که از طور سینا می‌روید [درخت زیتون]، و از آن روغن و «نان خورش» برای خوردندگان فراهم می‌گردد (آفریدیم) بیشترین غذای حضرت امیر(ع) گیاهی بوده است و گوشت خیلی کم مصرف می‌کرده است.

در روایت آمده است:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ أَشْبَهَ النَّاسِ طِعْمَةً بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَأْكُلُ الْخُبْزَ وَالْخَلَّ وَالزَّيْتُ وَ يُطْعِمُ النَّاسَ الْخُبْزَ وَاللَّحْمَ [٢٢]

یعنی حضرت امیر(ع) ... نان و سرکه و روغن زیتون می‌خورد و به دیگران نان و گوشت می‌داد.

در روایت دیگر آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الطَّعَامِ فَقَالَ عَلَيْكَ بِالْخَلِّ وَالزَّيْتِ فَإِنَّهُ مَرِيءٌ فَإِنْ عَلِيًّا عَ كَانَ يُكْثِرُ أَكْلَهُ وَ إِنِّي أَكْثَرُ أَكْلَهُ وَ إِنَّهُ مَرِيءٌ [٢٣]

یعنی از امام صادق(ع) در مورد غذا پرسیدم فرمود بر تو باد سرکه و روغن زیتون زیرا بدن از آن کاملاً نفع می‌برد و حضرت علی(ع) زیاد از این غذا می‌خورد و من هم زیاد از این غذا می‌خورم و بدن از آن کاملاً استفاده می‌کند.

داستان های زیادی وجود دارد که ائمه(ع) به خوردن سرکه و روغن زیتون و بلکه حبوبات سفارش می کردند.

در روایات شش سرکه آمده است که سرکه انگور و خرما و انجیر جزء آن ها است.
در روایت آمده است:

أَيُّ شَيْءٍ تُطْعِمُ عِيَالَكَ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُ اللَّحْمُ فَإِذَا لَمْ يَكُنِ اللَّحْمُ فَالزَّيْتُ وَالسَّمْنُ قَالَ فَمَا يَمْنَعُكَ عَنْ هَذَا الْكَرْكُورِ فَإِنَّهُ أَمْرٌ شَيْءٌ فِي الْجَسَدِ يَعْنِي الْمُثَلَّثَةَ قَالَ وَ أَخْبَرَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَنَّ الْمُثَلَّثَةَ يُؤْخَذُ قَفِيزُ أُرْزٍّ وَ قَفِيزُ حِمَصٍ وَ قَفِيزُ بَاقَلِيٍّ أَوْ غَيْرِهِ مِنَ الْحُبُوبِ ثُمَّ يُرَضُّ جَمِيعاً وَ يُطْبَخُ [۲۴]

امام صادق(ع) فرمود در زمستان به خانواده ی خود چه غذایی می دهی؟ عرض کردم گوشت و اگر گوشت نباشد روغن زرد و روغن زیتون فرمود چرا آش نمی خورید زیرا بهترین غذایی که در بدن هضم می شود آش است غذایی که از سه چیز تشکیل می شود یک اندازه برنج و به همین اندازه نخود و باقلا یا حبوبات دیگر مانند ماش و عدس و مانند آن سپس بکوبید و نرم کنید و بپزید.

دیدم که این غذا در بعضی شهرها مانند اصفهان درست می شود. حبوبات را نرم می کنند و نرم شده ها را می فروشند و می خرنند و می پزند. غذایی شدیداً مقوی است.
پیامبر(ص) فرمود به صورت مداوم گوشت نخورید بلکه یک روز گوشت و یک روز چیز دیگر بخورید و حضرت امیر(ع) گاهی نان و خرما و گاهی نان و انگور مصرف می کرد.
بنابراین غذاهای گیاهی هم سفارش شده است و مفید است.

بیماری سیاتیک

سیاتیک، درد شدید در اندام های تحتانی و در مسیر عصب سیاتیک و شاخه های آن است.

عصب سیاتیک، بزرگ ترین عصب در بدن است که از مهره های کمر شروع می شود و از داخل لگن عبور می کند و به ران و پشت ساق و تا میچ پا می رسد.

عصب سیاتیک به جهت اینکه بزرگ ترین عصب بدن است، همیشه در معرض آسیب و ضربه و عفونت و مشکلات دیگر است.

اگر هر جای این عصب ضربه بخورد به خصوص اگر ضربه در ناحیه کمر باشد یا انسان از بلندی بیفتد، آزرده می شود و درد می گیرد.

گاهی علت بیماری سیاتیک، پارگی دیسک است. یک گردی بین مهره های ستون فقرات وجود دارد که «دیسک» نامیده می شود و اجازه ی خم شدن به انسان می دهد. گاهی «دیسک» پاره می شود و یا از جای خود بیرون می آید که باعث افتادن مهره روی مهره ی دیگر می شود که در نتیجه فشار به عصب سیاتیک می آورد.

بنابراین ناراحتی های ستون مهره ها و ضربه ای که به کمر وارد می شود و افتادن از ارتفاع یا بلند کردن شیء سنگین ممکن است سبب پارگی دیسک بشود که به دنبال آن درد سیاتیک به وجود می آید.

بله درست است که در روایات اشاره به رگ سیاتیک شده است و نه عصب سیاتیک ولی با این حال درد سیاتیک از کمر شروع می شود و رگ خون در کمر نیست. درست است که با بستن پارچه خون سیاهی خارج می شود و باعث درمان سیاتیک می شود ولی نمی توان نتیجه گرفت سیاتیک رگ خونی است.

مثلا کسی حجامت میچ پا انجام می دهد، کبد او درمان می شود. سیاتیک هم همین حالت را دارد یعنی با فصد رگ سیاتیک، عصب سیاتیک درمان می شود.

کلمه ی «عرق» برای عصب و رگ خونی گفته می شود و در روایات سیاتیک به نظر می رسد مراد عصب سیاتیک است.

گاهی بیماری سیاتیک به صورت بی حسی ظاهر می‌شود، بنابراین بیماری سیاتیک گاهی به صورت درد و گاهی به صورت بی حسی ظاهر می‌شود.
اگر فشار روی عصب سیاتیک بیاید سبب بی حسی پا هم می‌شود.

درمان

خواهید روی زمین سخت است.

ناخن درمانی که بارها توضیح دادیم. (بستن ناخن های دست و پا به صورت نامنظم روی محل درد سیاتیک)

فصد به این صورت که در حال ایستاده پارچه ای از کمر تا میچ پا خیلی محکم و شدید ببندند به گونه ای که به حالت غش برسد، بعد از آن تیغ را در خمیدگی پا بزنند. خون سیاهی خارج می‌شود و سیاتیک درمان می‌شود.

[1] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۴۰، ط اسلامیة.

[2] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۹۷.

[3] طب النبى، مستغفرى، ص ۳۲.

[4] مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۶، ص ۳۷۶.

[5] الدروع الواقیه، سید بن طاووس، ص ۴۲.

[6] الغارات، ابراهیم الثقفی، ج ۱، ص ۸۷.

[7] حياه الحيوان الكبرى، الدمیری، ج ۲، ص ۲۷۷.

[8] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۳۸، ط اسلامیة.

[9] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۴۸، ط اسلامیة.

[10] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۳۵، ط اسلامیة.

[11] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۳۵، ط اسلامیة.

[12] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۳۵، ط اسلامیة.

- [13]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٣٥، ط اسلاميه.
- [14]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٣٥، ط اسلاميه.
- [15]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٣٥، ط اسلاميه.
- [16]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٣٥، ط اسلاميه.
- [17]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٣٥، ط اسلاميه.
- [18]المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٠٠.
- [19]مكارم الاخلاق، طبرسي، ص ١٥٨.
- [20]المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٨٣.
- [21]سوره مومنون، آيه ٢٠.
- [22]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٢٨، ط اسلاميه.
- [23]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٢٨، ط اسلاميه.
- [24]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٢٠، ط اسلاميه.

۲۳۷ ادامه بحث غذاهای وارد شده در روایات (غذاهای گیاهی)

– معرفی بیماری مننژیت؛ ۹۶/۰۲/۱۷

صحبت راجع به غذاهای گیاهی است. امروزه غذای بیشتر مردم جهان گیاهی است. به غذاهای گیاهی طعم و رنگ می دهند و به عنوان جایگزین گوشت مصرف می کنند. در زمان پیامبر(ص) هم غذای گیاهی بوده است و مردم را تشویق به مصرف غذاهای گیاهی می کرد تا تمام غذا، گوشت نباشد.

غذای گیاهی، در گذشته و امروز غذای عمده است.

قانون کلی در طب اسلامی، مصرف غذای مسلمانان است. انسان نباید غذای اجانب و بیگانگان را مصرف کند. تا وقتی مسلمانان از غذای خودشان استفاده کنند عزیز هستند.

اسلام در مسئله ی تغذیه، مسائل سیاسی هم در نظر می گیرد. عرض کردیم مثلاً در تحریم گوشت خوک، علاوه بر مسائل بهداشتی، مسائل سیاسی هم در نظر گرفته شده است. خداوند می خواهد غذای مسلمانان با غذای مسیحیان و سایر مردم دنیا تفاوت داشته باشد. این مسئله منازعات و اختلافات را کم می کند. ما گوشت گوسفند یا شتر مصرف می کنیم ولی آن ها گوشت خوک مصرف می کنند.

به همین جهت در روایات آمده است تا جایی که ممکن است غذای اجانب خورده نشود بلکه غذای مسلمانان و غذای پیامبر(ص) و غذای اهل بیت (ع) خورده بشود. این سفارشات آثار طبی خودش، علاوه بر آثار اقتصادی و سیاسی را دارد. در روایت آمده است:

أَنَّ عَلِيًّا ع كَانَ لَا يُنْخَلُّ لَهُ الدَّقِيقُ وَ كَانَ عَلِيٌّ ع يَقُولُ لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَلْبَسُوا لِبَاسَ الْعَجَمِ وَ يَطْعَمُوا أَطْعِمَةَ الْعَجَمِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ ضَرَبَهُمُ اللَّهُ بِالذُّلِّ [۱]

یعنی همانا آرد برای مصرف حضرت امیر(ع) الکی نمی‌شد (با سیوس مصرف می‌کرد) و می‌فرمود امت اسلامی در فراخی نعمت و در خیر و آرامش هستند تا وقتی که لباس‌های اجانب را نپوشند و غذای اجانب را نخورند هنگامی که از لباس و غذای اجانب مصرف کنند خداوند آن‌ها را ذلیل می‌کند.

مراد حضرت «اعراب» به تنهایی نیست زیرا عرب همه چیز مانند سوسمار و ملخ می‌خورد، بلکه کلمه‌ی «امت» آمده است و مراد «امت اسلامی» است. این قرینه است که مراد از «عجم» غیرمسلمان است.

خواری کشورهای اسلامی به جهت تقلید آن‌ها از غرب است. غذاهای غربی مانند پیتزا و اسنک و سوسیس و کالباس و لباس‌های غربی مانند کت و شلوار استفاده می‌کنند. مسلمانان عبا و عمامه را کنار گذاشتند و کت و شلوار پوشیدند. متأسفانه الان ضعیف‌ترین امت در جهان، امت اسلامی است. امت اسلامی امروزه حرفی برای گفتن ندارد و بیشتر کشورهای عربی هم دست‌نشانده‌ی غرب هستند.

گاهی اوقات بحث بهداشتی و تغذیه‌ای است ولی ریشه‌ی سیاسی دارد. مثلاً با تبدیل غذا، انسان خوار می‌شود. این همان چیزی است که قبلاً عرض کردیم. خداوند می‌خواهد غذای آن‌ها با ما متفاوت باشد تا محتاج آن‌ها نباشیم و روی خودمان تکیه کنیم. بنده قبلاً احتمال دادم که گاهی اوقات بحث‌های طبیبی منشا سیاسی دارد که این روایت دلیل آن حرف است. ممکن است دلایل دیگری هم داشته باشد.

ممکن است سفارش غذایی، سفارش سیاسی هم باشد.

اگر امت اسلامی می‌خواهد خوار نباشد باید لباس و غذای اجنبی را کنار بگذارد و به سنت‌ها و سفارشات اسلامی عمل کند. یکی از رازهای این سفارش این است که اگر غذای اجنبی را بخورید بیمار می‌شوید و محتاج داروها و عمل جراحی و دانش آن‌ها می‌شوید. مراد از «طعام العرب» طعام پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) است.

از این روایت استفاده می‌شود قانون بهداشتی این است که نباید سبوس را از آرد جدا کرد. متأسفانه امروزه بیشتر آردها بدون سبوس است و مصرف سبوس خیلی کم است. با توجه به روایات و به خصوص این روایت، انسان باید سبوس مصرف کند و اگر سبوس مصرف کند یا از سویق‌هایی مصرف کند که از پنجاه درصد سبوس تشکیل شده است، دیگر نیازمند مصرف مکمل‌های ویتامین b نخواهیم بود و اثر سبوس و سویق یقیناً بهتر از مکمل‌های شیمیایی است.

معلوم می‌شود در زمان گذشته هم مردم آرد را الک می‌کردند و راوی تعجب می‌کند و می‌گوید سبوس را روی نان می‌بینم:

و فی یدیه رغیف أری آثار قشار الشعیر فی وجهه [۲]

یعنی در دستان حضرت امیر(ع) نانی بود که روی آن آثار پوست جو را می‌دیدم. راوی به کنیز حضرت گفت چرا آرد را برای این پیرمرد الک نمی‌کنید؟ کنیز می‌گوید حضرت (ع) اجازه‌ی این کار را نمی‌دهد.

سبوس باعث قدرتمندی شخص می‌شود، ممکن است منشا قدرت جسمانی حضرت امیر(ع) علاوه بر قدرت روحی، غذای مصرفی حضرت (ع) باشد به گونه‌ای که درب خیبر را از جا برکند یا خانه‌ی کامل با دو اتاق را از جا بردارد.

غذاهای اسلامی که در این کتاب مطرح شده است اهمیت پیدا می‌کند زیرا امام(ع) می‌فرماید غذای عرب و اهل بیت (ع) و مسلمانان باید خورده بشود.

گندم و جو

سه غذای اساسی که از آن‌ها «طعام» تعبیر می‌شود، گندم و جو و برنج است. این سه به عنوان غذای اساسی و رئیسی است.

مراد از کلمه‌ی «طعام» که در قرآن آمده است، گندم و جو است. انسان با نان قوی می‌شود و قدرت برای انجام فعالیت‌ها و عبادات فراهم می‌شود. بهترین جو است و روی آن تاکید شده است و غذای پیامبران بوده است. در روایت آمده است:

مَا زَالَ طَعَامُ رَسُولِ اللَّهِ الشَّعِيرَ حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ [۳]

یعنی همیشه غذای پیامبر (ص) جو بود تا خداوند او را به سمت خود گرفت. بر این مسئله متأسفانه توجه نمی‌شود. به جهت اینکه جو بهتر بوده است خداوند برای بهترین بندگان خود خواسته است و حضرت امیر (ع) نیز اصلاً نان گندم نخورد ولی مردم بیشتر نان گندم می‌خورند و تفریحی سالی یکبار نان جو می‌خورند. مردم اکثراً بیمار و شاکی هستند درحالی‌که نان جو درمان کل بیماری‌ها است. اگر مردم فقط نان را عوض کنند نتیجه‌های خوبی می‌گیرند البته اسلام قانون‌هایی مانند دو وعده غذا خوردن دارد که اگر توسط مردم مراعات بشود، بیماری‌های آن‌ها درمان می‌شود. اگر نان جو با سبوس مصرف بشود دیگر دیابتی یا فشار خون یا چربی کبد یا سرطانی نخواهیم داشت.

افرادی که دسترسی دارند و با اداره جات ارتباط دارند این مسائل را مطرح کنند. چرا انسان برای خرید یک نان جو به مشکل برمی‌خورد؟ امروزه نان جو ده برابر قیمت نان گندم قیمت دارد در حالی‌که جو از همه چیز ارزان‌تر است. ضررهای نان گندم را خواهیم خواند. البته ضرر نان گندم، بیشتر اخروی است. این همه اصرار بر خوردن نان جو نشان از اهمیت آن در سلامتی است و فقط صحبت از زهد نیست.

در روایت آمده است:

لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِي شَيْءٍ شِفَاءً أَكْثَرَ مِنَ الشَّعِيرِ مَا جَعَلَهُ غِذَاءَ الْأَنْبِيَاءِ ع [۴]

یعنی اگر خداوند در چیزی بیشتر از جو درمان می‌دانست، جو را غذای انبیاء قرار نمی‌داد.

معلوم می‌شود جو بهترین غذا است که خداوند آن را غذای انبیاء خود قرار داده است. حضرت سلیمان (ع) با این همه قدرت و امکانات، نان جو می‌خورد.

در روایت آمده است:

فَضْلُ خُبْزِ الشَّعِيرِ عَلَى الْبُرِّ كَفَضْلِنَا عَلَى النَّاسِ وَ مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَ قَدْ دَعَا لِأَكْلِ الشَّعِيرِ وَ بَارَكَ عَلَيْهِ وَ مَا دَخَلَ جَوْفًا إِلَّا وَ أَخْرَجَ كُلَّ دَاءٍ فِيهِ وَ هُوَ قُوْتُ الْأَنْبِيَاءِ وَ طَعَامُ الْأَبْرَارِ أَبِي اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يَجْعَلَ قُوْتَ أَنْبِيَائِهِ إِلَّا شَعِيرًا [۵]

یعنی ... پیامبری نیست مگر اینکه برای کسی که جو بخورد دعا کرده است و برای او برکت خواسته است و جو داخل بدنی نشده است مگر اینکه تمام بیماری‌ها را از بدن خارج کرده است و آن غذای انبیاء و افراد غذای نیکوکار است و خداوند دوست ندارد که غذای انبیاء غذای اشقیاء باشد.

اگر انسان نان جو بخورد مشمول دعای صد و بیست و چهار هزار پیامبر می‌شود. ائمه برای بیان اهمیت مطالب از چه بیاناتی استفاده کرده اند.

استفاده‌ی از جو ارتباط به دین و آخرت انسان دارد. مردم اگر جو بخورند گناه کم می‌شود. اگر حضرت آدم (ع) خطا کرد به خاطر گندم بوده است. این مشکلاتی که دامن گیر کل بشر است به خاطر نان گندم است. ما نیز به همین اشتباه حضرت آدم (ع) اصرار داریم. حافظ می‌گوید:

مرید پیر مغانم ز من مرنج ای شیخ

چرا که وعده تو کردی و او به جا آورد

این بیت اشاره دارد به این موضوع که حضرت آدم (ع) وعده داده بود که به گندم لب نزنند و زد ولی امام علی (ع) وعده نداد و در تمام طول عمر مبارکشان لب به نان گندم نزد در حقیقت وعده حضرت آدم (ع) را به جا آورد.

این مسئله خیلی با ارزش است و اگر مردم بدانند جلوتر از ما خواهند رفت، ما انتظار نداشته باشیم که مردم این روایات را پیدا کنند بلکه ما باید این روایات را برای آن ها بیان کنیم.

الان پیدا کردن نان جو مشکل است و زحمت دارد.

باید به این مسائل اهمیت بدهیم خصوصا امروزه که به مسلمانان آسیب می‌رسانند. آهنی که در روایات آمده است «رجس» و «نجس» است را وارد نان کرده اند. جوش شیرین و مواد شیمیایی داخل نان است، سبوس نان را جدا کرده اند.

بنده نمی‌دانم این کارها عمدی بوده است ولی باید این مسائل را بررسی کرد.

می‌گویند نان جو سرد است ولی بنده نمی‌دانم.

هوردن جو به صورت سوپ و آش هم خوب است.

گندم هم نهی نشده است ولی نداریم گندم باعث سلامتی است. گندم هم ارزش دارد و از نظر طعم بهتر است به همین جهت نان گندم در روایات هم تعریف شده است.

حضرت امیر(ع) فرموده است:

وَلَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَّى هَذَا الْعَسَلِ وَلُبَابِ هَذَا الْقَمْحِ وَنَسَائِجِ هَذَا الْقَرِّ وَ
لَكِنْ هِيَاهُ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ [۶]

یعنی اگر می‌خواستم هر آینه می‌توانستم به عسل مصفا، و مغز این گندم، و بافته‌های ابریشم راه برم، اما چه بعید است که هوای نفسم بر من غلبه کند.
یا فرموده است:

وَلَوْ شِئْتُ لَتَسَرَّبْتُ بِالْعَبْقَرِيِّ الْمَنْقُوشِ مِنْ دِيبَاجِكُمْ وَ لَأَكَلْتُ لُبَابَ هَذَا الْبَرِّ بِصُدُورِ دَجَاجِكُمْ وَ لَشَرِبْتُ الْمَاءَ الزُّلَّالَ بِرَقِيقِ زُجَاجِكُمْ وَ لَكُنِّي أَصَدَقُ اللَّهَ جَلَّتْ عَظَمَتُهُ حَيْثُ يَقُولُ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ. أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ فَكَيْفَ اسْتَطِيعُ الصَّبْرَ عَلَى نَارٍ لَوْ قَذَفْتُ بِشَرَرَةٍ إِلَى الْأَرْضِ لَأُخْرِقَتْ نَبْتُهَا] ۷]

یعنی اگر بخواهم پیراهن عبقری نقشه دار دیبای شما را توانم پوشید و مغز گندم با سینه جوجه توانم خورد و آب صاف در ظرف بلور توانم نوشید ولی من خدای جلت عظمت را تصدیق کنم که میفرماید هر که دنیا و زیورش را خواهد کرد ارشان را در آن عوض دهیم و در دنیا کم و کاستی ندارند آنهاوند که در آخرت جز دوزخ ندارند- چگونه بر آتشی صبر توانم که اگر شراره‌ای از آن بزمین رسد گیاهش را بسوزاند...

امام(ع) بهترین روش غذایی و خوشمزه ترین روش غذایی را که آب سرد در یک لیوان بلور نازک باشد را معرفی می‌کند. یا اینکه فرموده است سینه‌ی مرغ بهترین جای مرغ است. معلوم می‌شود استفاده از این نعمت ها مانند استفاده از مغز گندم و سینه‌ی مرغ ارزش بالایی دارد و برای زندگی خوش است ولی امام(ع) می‌فرماید به خاطر آخرت این ها را کنار می‌زنم.

از نظر دینی و ایمانی و آخرتی نان جو خوب است ولی از نظر خوشی و خوشمزگی و مرفح بودن نان گندم خوب است. در روایت آمده است:

دَخَلَ النَّبِيُّ ص مَسْجِدَ قُبَا فَاتَى بِإِنَاءٍ فِيهِ لَبَنٌ حَلِيبٌ مَخِيضٌ بَعْسَلٍ فَشَرِبَ مِنْهُ حُسْوَةً أَوْ حُسْوَتَيْنِ ثُمَّ وَضَعَهُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أ تَدْعُهُ مُحَرَّمًا قَالَ لَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُهُ تَوَاضَعًا لِلَّهِ] ۸]

یعنی پیامبر(ص) وارد مسجد شد و برای او شیر کره گرفته شده با عسل آوردند از آن یک یا دو جرعه نوشید و کنار گذاشت عرض شد آیا حرام است؟ فرمود نه به خاطر تواضع برای خدا کنار گذاشتم.

نخوردن گندم هم از باب تواضع در برابر خداوند و نزدیکی به آخرت است. مثلاً امروزه چلو گوشت و چلو برگ به عنوان یک غذای فاخر است و ارتباطی به آخرت ندارد.

حضرت امیر(ع) فرمود من بلد هستم چگونه غذای خوشمزه و خوب را تهیه کنم ولی به خاطر آخرتم تهیه نمی‌کنم.

در روایت دیگر از حضرت عیسی(ع) آمده است:

وَإِيَّاكُمْ وَخُبْزَ الْبُرِّ فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَقُومُوا بِشُكْرِهِ [۹]

از نان گندم پرهیزید زیرا می‌ترسم از شکر آن ناتوان شوید.

شکر در اینجا به معنای گناه نکردن است. روزی و نعمت خداوند را می‌خورید، معصیت او را انجام ندهید. معلوم می‌شود که نان گندم با ارزش است که باید شکر آن را اهمیت داد.

البته چون دلیلی بر ارزش غذایی و سلامتی گندم نداریم، معتقدم مراد این است که می‌ترسم گندم بخورید و توانایی گناه نکردن نداشته باشید یعنی اگر گندم بخورید گناه می‌کنید و بنابراین نان جو بخورید.

به هر حال هم گندم و جو با ارزش هستند و بیشتر غذاهایی که خواندیم مانند حلیم و سویق و تلبینه و کرکور با گندم و جو درست می‌شود.

جو یقیناً از گندم بهتر است و گندم هم خوب و مقوی و باعث رشد و تقویت می‌شود ولی ممکن است عوارضی مانند گناه کردن و تحریک شهوت و میل به گناه داشته باشد ولی جو شهوت انسان را خاموش می‌کند.

در روایت آمده است انسان حق ندارد روی گندم یا بگذارد یا روی آن نماز بخواند زیرا نعمت الاهی است که باید اکرام بشود و ارج نهاده شود.

أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى كُدُسِ الْحِنِطَةِ فَنَهَى عَنْ ذَلِكَ فَقِيلَ لَهُ فَإِذَا افْتُرِشَ فَكَانَ كَالسَّطْحِ فَقَالَ لَا يُصَلَّى عَلَى شَيْءٍ مِنَ الطَّعَامِ فَإِنَّمَا هُوَ رِزْقُ اللَّهِ لِخَلْقِهِ وَنِعْمَتُهُ عَلَيْهِمْ فَعَظَّمُوهُ وَ لَا تَطْئُوهُ وَ لَا تَسْتَهِينُوا بِهِ فَإِنَّ قَوْمًا فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي أَرْزَاقِهِمْ فَاتَّخَذُوا مِنَ الْخُبْزِ النَّقْيِ مِثْلَ الْأَفْهَارِ فَجَعَلُوا يَسْتَنْجُونَ بِهِ فَأَبْتَلَاهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالسِّنِينَ وَ الْجُوعِ فَجَعَلُوا يَتَّبِعُونَ مَا كَانُوا يَسْتَنْجُونَ بِهِ فَيَأْكُلُونَهُ فِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ - وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ [١٠]

یعنی از صادق(ع) در مورد نماز خواندن روی مقدار گندم جمع شده سوال شد امام(ع) نهی فرمود عرض شد اگر گندم روی پشت بام پهن شده باشد چه؟ فرمود نباید روی غذا(گندم و جو و برنج) نماز خوانده شود زیرا روزی خداوند و نعمت او برای بندگان است او را تعظیم کنید و زیر پا قرار ندهید و به آن بی اهمیت نباشید...

سبوس روغن های اضافی را جذب می‌کند. بنابراین باعث درمان چربی اضافه و کبد چرب می‌شود.

معرفی مننژیت

عفونت حاد پرده های مغز یا نخاع است. عفونت وقتی به پرده‌ی مغز یا نخاع می‌رسد «مننژیت» گفته می‌شود. این بیماری جزء بیماری های سخت است که اگر به موقع اقدام نشود و درمان نشود سبب کوری یا دیوانگی می‌شود.

این بیماری همراه با تب است بنابراین طبق روایت از بیرون وارد می‌شود:

كُلُّ دَاءٍ مِنَ التُّخْمَةِ مَا عَدَا الْحُمَّى فَإِنَّهَا تَرِدُ وَرُوداً [١١]

یعنی تمام بیماری ها از پرخوری است مگر تب که از بیرون وارد می‌شود.

بنابراین منتزیت جزء بیماری ها تب دار است که می تواند در اثر عفونت زیاد در بدن، عفونت زیاد سینوس ها و عفونت لوزه ها و عفونت کاسه ی چشم باشد زیرا چشم نزدیک به مغز است به پرده ی مغز سرایت پیدا می کند. گزش حشرات خون آشام مانند کک و پشه یا از طریق سگ می تواند به انسان منتقل شود. اگر موش در تماس با انسان باشد هم می تواند این بیماری را منتقل کند.

علائم

سردرد، تب شدید، استفراغ جهنده، اغتشاش فکری، هزیان گویی، سختی گردن و پشت، تشنج، بروز لکه های نامنظم روی پوست مهمترین نشانه به خصوص در بچه ها بیشتر شدن گریه و ناراحتی موقع تکان دادن سر و پا ها است. عصب های گردن وقتی کشیده می شود روی پرده ی مغز فشار می آورد و درد چند برابر می شود و بچه جیغ می زند.

درمان

چون بیماری میکروبی و ویروسی است نیاز به آنتی باکتریال برای دفع میکروب و ویروس دارد. غسل بهترین آنتی باکتریال دنیا است. غسل به تنهایی یا غسل و سیاهدانه یا جامع امام رضا(ع) با غسل یا با آب مرزنجوش که جامع را به مغز می رساند. قطره ی مرزنجوش جامع هم در این زمینه بسیار موثر است و در آخر هم داروی پیامبر(ص) مصرف بشود.

[1] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۴۰.

[2] الغارات، ابراهیم الثقفی، ج ۲، ص ۷۰۷.

[3] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۲۹.

[4] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۵۴.

- [5]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٠٤، ط اسلاميه.
- [6]نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج ١٦، ص ٢٨٦.
- [7]الامالى، شيخ صدوق، ص ٧١٩.
- [8]المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٤٠٩.
- [9]تحف العقول، ابن شعبه حرانى، ص ٥١٠.
- [10]دعائم الاسلام، قاضى نعمان، ج ١، ص ١٧٩.
- [11]المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٤٤٧.

۲۳۸ ادامه بحث غذاهای وارد شده در روایات (غذاهای گیاهی)

– معرفی بیماری سکت‌ی مغزی؛ ۹۶/۰۲/۱۸

صحبت راجع به غذاهای گیاهی است و به بحث «نان» رسیدیم. از قدیم تا امروز، نان مهمترین غذای مردم جهان است. بیشتر وعده از نان استفاده می‌کنند. نان غذای اساسی و مورد تاکید است. از ما خواسته شده است که به نان اهمیت بدهیم و آن را تعظیم کنیم.

در روایت آمده است:

أَكْرِمُوا الْخُبْزَ فَإِنَّهُ قَدْ عَمِلَ فِيهِ مَا بَيْنَ الْعَرْشِ إِلَى الْأَرْضِ وَمَا فِيهَا مِنْ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهِ [۱]

یعنی نان را اکرام کنید زیرا ما بین عرش و زمین در ساخت آن کمک کرده اند و شمار زیادی از مخلوقات هم در ساخت آن نقش داشته اند.

البته باید بررسی شود که چه عواملی در تولید نان نقش دارند. ملائکه و نیروهای خیر جهان مانند جاذبه‌ی زمین و ستارگان و مانند آن در به عمل آمدن نان نقش دارند.

سعدی گفته است:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار
شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

یعنی نان به قدری اهمیت دارد که ماه و خورشید و فلک یعنی ستارگان و گردش ستارگان در تولید نان نقش دارند.

کار خود بشر و کار باکتریهای مفیدی که باعث به عمل آمدن خمیر هستند و پختن نانوا و آتش و آب همه وجود دارد.

انسان نباید نان را سبک بشمارد و اهمیت ندهد و به نان بی احترامی کند. «ثرثار» به معنای رود فرات است. اهل ثرثار از بنی اسرائیل بودند و در شمال عراق زندگی می کردند. این افراد برای «استنجاء» و تمییز کردن خود بعد از قضاء حاجت از سنگ استفاده می کردند. چون سنگ زبر بود و بدن آن ها زخم می شد از نان برای این کار استفاده کردند. آن ها کنار رودخانهی فرات بودند و گندم زیاد داشتند. نان های کوچک برای تمییز کردن خود ساختند

خداوند پیامبری برای نهی از این کار برای آن ها پیامبری فرستاد. آن ها گفتند ما تهدید نکنید زیرا تا وقتی رودخانهی فرات جاری است ما ترسی نداریم. خداوند غضبناک شد و آن ها دچار بیماری یا گرسنگی شدند به طوری که مجبور شدند تمام نان هایی را که با استنجاء کرده بودند را تمییز کنند و بخورند. این داشتن نشان می دهد که نان برای خداوند خیلی اهمیت دارد. انسان با نان قوت عبادت پیدا می کند.

سفارش شده است که نان را در جای مناسب قرار بدهیم. زیر سفره یا زیر بشقاب جای مناسبی برای نان نیست. بعضی را مشاهده کردم که برای اینکه ظرف داغ روی سفره نباشد زیر آن نان می گذارند که این بی احترامی به حساب می آید. روایت داریم که تکه نان حتی روی زمین هم نباید باشد و اگر کسی تکه نانی روی زمین دید باید آن را بردارد و اگر نیاز به تمییز کردن دارد، آن را تمییز کند و آن را بخورد. در روایت آمده است:

مَنْ وَجَدَ كِسْرَةً أَوْ تَمْرَةً مُلْقَاةً فَأَكَلَهَا لَمْ تَقَرَّ فِي جَوْفِهِ حَتَّى يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ [۲]

یعنی کسی که روی تکه نانی یا زمین خرمایی پیدا کند و آن را بردارد و بخورد هنوز به معده نرسیده باشد خداوند گناهان او را می‌بخشد.

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ وَجَدَ كِسْرَةً فَأَكَلَهَا كَانَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَمَنْ وَجَدَهَا فِي قَدَرٍ فَغَسَلَهَا ثُمَّ رَفَعَهَا كَانَتْ لَهُ سَبْعُونَ حَسَنَةً [۳]

یعنی کسی که تکه نانی پیدا کند و بخورد برای او حسنه محسوب می‌شود و اگر نانی در جای کثیف پیدا کند و بشوید و بخورد هفتاد حسنه دارد.

در روایت دیگر آمده است که پیامبر(ص) تکه نانی داخل دستشویی پیدا کرد و به غلام داد و فرمود این را نگه دار تا برگردم، غلام آن نان را خورد و پیامبر(ص) او را آزاد کرد و فرمود او اهل بهشت است و نباید برده بماند.

در روایت دیگر آمده است:

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَ عَلَى عَائِشَةَ فَرَأَى كِسْرَةً كَادَ أَنْ يَطَّأَهَا فَأَخَذَهَا فَأَكَلَهَا وَ قَالَ يَا حُمَيْرَاءُ أَكْرَمِي جِوَارَ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْكَ فَإِنَّهَا لَمْ تَنْفِرْ عَنْ قَوْمٍ فَكَادَتْ تَعُودُ إِلَيْهِمْ [۴]

یعنی پیامبر(ص) وارد بر عائشه شد و تکه نانی دید که نزدیک بود روی آن پا بگذارد آن را گرفت و خورد و فرمود ای حمیراء در اختیار داشتن نعمت های الهی را اکرام کن زیرا نعمت های خداوند از قومی نمی‌رود مگر اینکه به سختی باز گردد.

یکی از مصادیق احترام به نان، پا نگذاشتن روی نان است.

در روایت آمده است:

أَكْرِمُوا الْخُبْزَ وَ عَظِّمُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ لَهُ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ أَخْرَجَ بَرَكَاتٍ الْأَرْضِ مِنْ كَرَامَتِهِ أَنْ لَا يُقْطَعَ وَ لَا يُوطَأُ [۵]

یعنی نان را اکرام و تعظیم کنید ... و از کرامت نان این است که تکه نشود روی آن پا گذارده نشود.

در روایت آمده است:

لَا تَقْطَعُوا الْخُبْزَ بِالسَّكِّينِ وَلَكِنْ اكْسِرُوهُ بِالْيَدِ وَلْيُكْسَرْ لَكُمْ خَالِفُوا الْعَجَمَ [۶]

یعنی نان را با چاقو نبرید بلکه با دست آن را بشکنید یا برای شما آن را خرد کنند و با

عجم مخالفت کنید

روایتی که خواندیم مطلق است و پاره کردن نان در هر حال را شامل می‌شود و روایتی

که فرموده است نان را سر سفره با چاقو تکه نکنید با این روایت منافاتی ندارد زیرا هر دو

«مثبتین» هستند.

اگر غذا به تنهایی نان باشد، نان حکم خورشت می‌گیرد و فقط در اینصورت جواز قطع

نان با چاقو صادر شده است.

در روایت آمده است:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ أُذُمٌ قَطَعَ الْخُبْزَ بِالسَّكِّينِ [۷]

یعنی هنگامی که برای حضرت امیر(ع) خورشتی نبود نان را با چاقو قطع می‌کند.

در روایت دیگر آمده است:

أَدْنَى الْأُذُمِ قَطْعُ الْخُبْزِ بِالسَّكِّينِ [۸]

یعنی پست‌ترین خورشت قطع کردن نان با چاقو است.

روایتی داریم که حضرت امیر(ع) با دو دست و با زانو نان را تکه می‌کرد ولی اینجا نان

به عنوان خورشت مطرح است.

قطع کردن نان با چاقو، یک نوع «ادام» است که طعم دهنده است. صاحب کفایه رحمه

الله علیه گفته است ما کان ادا می مع الخبز الا حرارته یعنی برای خوردن، غیر از نان چیزی

جز حرارت نان نداشتیم و مقید بودم نان گرم بخورم. گرمی نان را یک خورشت محسوب

کرده است و اینجا هم شاید قطعه کردن نان با چاقو یک نوع خورشت محسوب شود.

سفارش شده است بعد از خوردن «تلیت» انگشتان را بلیسید و باقیمانده‌ی غذا را با پارچه مسح نکنید زیرا بی احترامی به نان است.

سفارش شده است که نان را بو نکنید زیرا بو کردن غذا کار درندگان است:

إِيَّاكُمْ أَنْ تَشْمُوا الْخُبْزَ كَمَا تَشْمُهُ السَّبَاعُ فَإِنَّ الْخُبْزَ مُبَارَكٌ أَرْسَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ السَّمَاءَ مِدْرَاراً وَلَهُ أَنْبَتُ اللَّهِ الْمَرْعَى وَبِهِ صَلَّيْتُمْ وَبِهِ صُمْتُمْ وَبِهِ حَجَجْتُمْ بَيْتَ رَبِّكُمْ [۹]

یعنی مبادا نان را بو کنید همانطور که درندگان نان را بو می‌کشند زیرا نان مبارک است و خداوند از آسمان برکت را به صورت زیاد به خاطر نان فرستاده است و خداوند به خاطر نان گیاهان را در بیابان رویانیده و به وسیله‌ی نان نماز خوانده اید و روزه گرفته اید و حج خانه‌ی خدا انجام داده اید.

بله شاید برای تشخیص کپک نان بو کردن نان مشکلی نداشته باشد زیرا به نظر می‌رسد مسئله احترام به نان است و بو کردن برای تشخیص سلامتی نان بی احترامی نباشد.

گندم و جو و آرد آن‌ها و اجزاء آن‌ها را باید احترام گذاشت.

سفارش شده است که سر سفره اگر گوشت و نان با هم باشد، اول نان خورده بشود. در روایت آمده است که منافذ گرسنگی را به وسیله‌ی نان خوردن ببندید و مهار کنید. شاید اگر گوشت قبل از نان مستقیم وارد معده بشود مشکلی مانند ترش کردن به وجود بیاورد.

در روایت آمده است:

إِذَا أُوتِيتُمْ بِالْخُبْزِ وَاللَّحْمِ فَأَبْدِئُوا بِالْخُبْزِ فَسُدُّوا بِهِ خِلَالَ الْجُوعِ ثُمَّ كُلُوا اللَّحْمَ [۱۰]

یعنی هنگامی که برای شما نان و گوشت آورده شد با نان شروع کنید و منافذ گرسنگی را پر کنید و بعد گوشت بخورید.

به نظر می‌رسد این مسئله مربوط به اقتصاد و سرفه جوئی است که اگر انسان می‌خواهد گوشت مصرف کند شاید با یک یا دو کیلو سیر نشود ولی اگر نان بخورد شاید با مقدار کمی سیر بشود.

امکان دارد تقدم نان بر ديگر غذاها هم يك نوع تعظيم و احترام براي نان باشد.
 احتمال هم دارد يك مسئله‌ی بهداشتی باشد و مرتبط با سلامت انسان شود.
 دليل نداريم كه بيشتر غذای انسان نان باشد. شخص چاقی نزد پیامبر آمد و گفت در سرزمين ما حبوبات نيست و ما فقط گوشت و شير می‌خوريم، پیامبر(ص) فرمود بين دو گوشت را جمع کرده ای.
 سفارش شده است كه قرص نان را كوچك درست كنيد زيرا هر نان يك بركت دارد. اگر يك نان بزرگ را چهار يا پنج نان درست كنيد، بركت آن چند برابر می‌شود.
 شايد كوچك كردن نان سبب كم خوردن غذا بشود.

در روايت آمده است:
 صَعْرُوا رُغْفَانَكُمْ فَإِنَّ مَعَ كُلِّ رَغِيفٍ بَرَكَةٌ وَقَالَ يَعْقُوبُ بْنُ يَظْطِينَ رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ يَعْنِي الرِّضَاعَ يَكْسِرُ الرِّغِيفَ إِلَى فَوْقِ [۱۱]

يعنی قرص های نان خود را كوچك كنيد زيرا با هر قرص نان برکتی دارد...
 بايد به خمير اجازه‌ی ور آمدن داد و خمير بايد زياد بشود زيرا برکت آن بيشتر می‌شود.
 در روايت آمده است:

أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُعَاتِبُ خَدَمَهُ فِي تَخْمِيرِ الْخَمِيرِ فَيَقُولُ: «أَكْثَرُ لِلْخُبْزِ» [۱۲]
 يعنی امام علی(ع) غلام ها را در تخمير كردن خمير سرزنش می‌کرد و می‌فرمود نان بيشتر می‌شود.

مايه‌ی خمير ترش است و بيشتر خمير ترش است. خمير را کنار بگذاريد تا ترش بشود.
 نان جو بهتر از نان گندم است. غذای پیامبران و پیامبر اسلام(ص) نان جو است و شايد ادله‌ی زيادی داشته باشد.
 در روايت آمده است:

فَضْلُ خُبْزِ الشَّعِيرِ عَلَى الْبُرِّ كَفَضْلِنَا عَلَى النَّاسِ وَ مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَ قَدْ دَعَا لِأَكْلِ الشَّعِيرِ وَ
 بَارَكَ عَلَيْهِ وَ مَا دَخَلَ جَوْفًا إِلَّا وَ أَخْرَجَ كُلَّ دَاءٍ فِيهِ وَ هُوَ قُوتُ الْأَنْبِيَاءِ وَ طَعَامُ الْأَبْرَارِ أَبِي اللَّهِ
 تَعَالَى أَنْ يَجْعَلَ قُوتَ أَنْبِيَائِهِ إِلَّا شَعِيرًا] ۱۳]

یعنی برتری نان جو بر نان گندم مانند برتری ما بر دیگر مردمان است و تمام پیامبران
 برای خوردندهی نان جو دعا کرده اند و برکت را برای او خواسته اند و نان جو وارد درونی
 نمی شود مگر اینکه همه ی بیماری ها را خارج می کند و غذای همیشگی پیامبران و غذای
 نیکان است خداوند راضی نشده است غذای انبیاء را غیر از جو قرار بدهد.

نان برنجی هم جزء درمان ها است و درمان اسهال است.

در روایت آمده است:

أَطْعِمُوا الْمَبْطُونَ خُبْزَ الْأَرُزِّ فَمَا دَخَلَ جَوْفَ الْمَبْطُونَ شَيْءٌ أَنْفَعُ مِنْهُ أَمَا إِنَّهُ يَدْبِغُ الْمَعِدَةَ وَ
 يَسْلُ الدَّاءَ سَلًّا] ۱۴]

یعنی به کسی که اسهال دارد نان برنج بدهید زیرا بهتر از آن درون مبتلا به اسهال نشده
 است آگاه باشید معده را دباغی می کند و بیماری را از بدن به شدت خارج می کند.

دباغی معده، تقویت کردن معده است. مانند پوست چرم که قبل از دباغی قابل استفاده
 نیست ولی بعد از دباغی محکم و نازک و نرم می شود و کارآیی آن بالاتر می رود. دباغی
 کردن معده هم تقویت معده و محکم کردن معده و گرفتن رطوبت معده است و باعث می شود
 کارآیی معده بهتر بشود.

سویق برنج هم برای اسهال خوب است.

نان جو به جهت طعمش نشانه ی زهد است و در قدیم از نان گندم ارزان تر بوده است
 چون جو حتی در شوره زار هم رشد می کند و زود می رسد.

نان برنجی صبح تا شب درون شکم باقی می ماند:

لَيْسَ يَبْقَى فِي الْجَوْفِ مِنْ غُدُوَّةٍ إِلَى اللَّيْلِ إِلَّا خُبْزُ الْأَرُزِّ] ۱۵]

چیزی جز نان برنج از صبح تا شب در درون باقی نمی ماند.

افرادی هستند که غذای آن ها زود هضم می شود و روده ی مستقیم دارند و نیم ساعته تخلیه حاصل می شود. این افراد دائما گرسنه و در ضعف هستند. درمان این افراد نان برنجی است.

نان برنجی مانند باقی برنج ها آسیاب می شود و با خمیر ترش به شکل خمیر درست می شود. برنج به تنور می چسبد و چسبندگی آن از آرد گندم بیشتر است. نان جو هم چسبندگی خیلی پایینی دارد و مجبور هستند به آن گندم اضافه کنند که فایده ی آن کمتر می شود.

شیرینی های نان برنجی که الان مرسوم است چون شکر دارد خوب نیست ولی برنج آن خوب است.

افرادی که لاغر هستند و دوست دارند چاق بشوند خوب است که نان برنجی بخورند.

در روایت آمده است:

مَا دَخَلَ جَوْفَ الْمَسْئُولِ شَيْءٌ أَنْفَعُ لَهُ مِنْ خُبْزِ الْأَرْضِ [۱۶]

یعنی نافع تر از نان برنجی وارد بدن شخص لاغر و مبتلا به بیماری سل نشده است.

در روایت دیگر آمده است:

مَا دَخَلَ جَوْفَ الْمَسْئُولِ مِثْلُهُ إِنَّهُ يَسْلُ الدَّاءَ سَلًّا [۱۷]

یعنی ... نان برنجی بیماری را بشدت خارج می کند.

قرض دادن نان را نباید تعطیل کنید. اگر نان قرض ندهید مبتلا به فقر می شوید.

در روایت آمده است:

لَا تُمَانِعُوا قَرْضَ الْخَمِيرِ وَالْخُبْزِ وَاقْتِبَاسَ النَّارِ فَإِنَّهُ يَجْلِبُ الرِّزْقَ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ مَعَ مَا فِيهِ

مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ [۱۸]

یعنی از قرض دادن خمیر و نان و قطعه آتش ممانعت نکنید زیرا برای اهل خانه روزی می‌آورد علاوه بر آن از اخلاق نیکو است.

در روایت آمده است:

لَا تُمَانِعُوا قَرْضَ الْخَمِيرِ فَإِنَّ مَنَعَهُ يُورِثُ الْفَقْرَ [۱۹]

یعنی از قرض دادن خمیر ممانعت نکنید زیرا موجب فقر می‌شود.

نانی که در تنور خشک می‌شود که به آن دو آتشف می‌گویند، هضم‌کننده‌ی «اترج» است. کسی که زیاد بالنگ خورده است و یا با پوست خورده است و بر معده‌ی او سنگینی کرده است، نان خشک تنوری آن را هضم می‌کند.

پیامبر(ص) فرمود به نان اهمیت بدهید، عرض شد چگونه اهمیت بدهیم؟ فرمود وقتی نان آورده شد منتظر چیز دیگری نباشید.

در روایت آمده است:

أَكْرِمُوا الْخُبْزَ قِيلَ وَمَا إِكْرَامُهُ قَالَ إِذَا وُضِعَ لَا يُنْتَظَرُ بِهِ غَيْرُهُ [۲۰]

یعنی نان را اکرام کنید عرض شد چگونه فرمود هنگامی که نان قرار داده شد منتظر غیر آن نباشید.

شاید صاحب خانه فقط نان در خانه داشته است.

سویق

سویق هم خیلی تاکید شده است و باید این سنت از بین رفته را احیاء کنیم. استفاده از سویق نجات‌دهنده‌ی مردم است و فوائد و منافع زیادی دارد و درمان خیلی از بیماری‌ها است. از بیماری‌های زیادی پیشگیری می‌کند و جلوی معلولیت فرزندان را می‌گیرد. امروزه یک سوم فرزندان معلول هستند. اگر مردم همین سویق را احیاء کنند معلول وجود نخواهد داشت.

ائمه(ع) ضمانت دادند که اگر کسی سویق مصرف کند فرزند معلولی برای او نخواهد بود.
در روایت آمده است:

إِنَّمَا أُنْزِلَ السَّوِيقُ بِالْوَحْيِ مِنَ السَّمَاءِ [۲۱]

یعنی همانا سویق با وحی از آسمان نازل شده است.

سویق غذای مرسلین و انبیاء است.

از فوائد سویق سیر کردن گرسنه است و جلوی گرسنگی را می‌گیرد. افرادی که در ماه مبارک رمضان احساس ضعف و گرسنگی می‌کنند در سحری سویق بخورند. در اینصورت تا شب سیر و توانمند خواهند بود.

سحری پیامبر(ص) سویق و خرما بوده است. سویق بهترین سحری است.

سویق را می‌توان با خرما یا عسل بخورند.

انسان سیر اگر سویق بخورد غذای او هضم می‌شود و اگر گرسنه باشد سیر می‌شود. انار هم این خصوصیت را دارد.

در روایت صحیح السند آمده است:

نِعْمَ الْقَوْتُ السَّوِيقُ إِنْ كُنْتَ جَائِعاً أَمْسَكَ وَإِنْ كُنْتَ شَبَعَاناً [شَبَعَانٌ] هَضَمَ طَعَامَكَ [۲۲]

یعنی سویق چه خوب غذایی است اگر گرسنه باشی تو را نگه می‌دارد و اگر سیر باشی غذایت را هضم می‌کند.

بنابراین خوردن غذا بعد از سیری خوب نیست ولی خوردن سویق و انار بعد از غذا خوب است زیرا غذا را هضم می‌کند.

سویق انسان را چاق می‌کند و گوشت بدن را زیاد می‌کند.

در روایت آمده است:

السَّوِيقُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَيَشْدُّ الْعَظْمَ [۲۳]

یعنی سویق گوشت می‌رویانند و استخوان را محکم می‌کند.

سویق تقویت کننده‌ی دو کتف است.

در روایت آمده است:

مَنْ شَرِبَ السَّوِيقَ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً امْتَلَأَ كَتِفَاهُ قُوَّةً [۲۴]

یعنی کسی که چهل صباح سویق بنوشد دو کتفش پر از نیرو می‌شود.

بنابراین افرادی که ضعف کتف و درد کتف دارند، سویق برای آن‌ها دارو است. چهل روز سویق مصرف کنند درد و ضعف کتف را برطرف می‌کند و به دنبال آن درد گردن را نیز برطرف می‌کند.

سویق جو درمان چاقی نیست، طبع جو این است که بدن را تقویت می‌کند ولی چاق نمی‌کند. جو جلوی چاقی را نمی‌گیرد ولی چاق هم نمی‌کند.

برای افرادی که نیازمند سویق هستند ولی نمی‌خواهند چاق بشوند، سویق جو تجویز می‌کنیم و برای افرادی که چاق هم می‌خواهند بشوند باید سویق گندم مصرف کنند.

روایت دیگر سویق صبح را به ناشتا قید زده است.

سویق معده را پاک سازی می‌کند.

در روایت آمده است:

السَّوِيقُ يُجَرِّدُ الْمِرَّةَ وَالْبَلْغَمَ مِنَ الْمَعِدَةِ جَرْدًا وَيُدْفَعُ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ [۲۵]

یعنی سویق مره (صفراء و سوداء) و بلغم را از معده شدیداً جارو می‌کند...

مایعاتی که در معده رسوب کرده است و تبدیل به ماده‌ی تلخ شده است و یا تبدیل به خلط شده است را فقط سویق بیرون می‌آورد.

سویق از خیلی از بیماری‌ها به خصوص از تب پیشگیری می‌کند.

در روایت آمده است:

السَّوِيقُ يُجَرِّدُ الْمِرَّةَ وَالْبَلْغَمَ مِنَ الْمَعِدَةِ جَرْدًا وَيُدْفَعُ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ [۲۶]

یعنی سویق هفتاد نوع از انواع بلاء را جلوگیری می‌کند.

ممکن است هرکدام از این انواع، شامل انواعی باشد بنابراین سویق حداقل هفتاد نوع بلاء را دفع می‌کند.

خواهیم خواند که مقدار مصرف سویق دو کف است.

معرفی بیماری سکته‌ی مغزی

سکته‌ی مغزی انهدام نسوج مغز است. یک قسمتی از مغز بر اثر ترک خوردن رگ مغز و خونریزی شریان‌های مغزی بر اثر فشار خون بالا یا به خاطر لخته‌ی خونی که جلوی خونرسانی به قسمتی از مغز را گرفته است و یا به خاطر نارسایی عروق از کار می‌افتد و تقریباً تلف می‌شود.

علت اصلی سکته‌ی مغزی دم یا صفراء است. صفراء به خاطر گرمایی که دارد جریان خون را در بدن افزایش می‌دهد و این جریان شدید خون ممکن است موجب ترک خوردن رگ بشود.

علائم

گیجی، سرگیجه، تهوع، استفراغ، ضعف عضلانی در یک طرف بدن، یک طرف بدن از کار می‌افتد و شل می‌شود، مرحله‌ی بعدی تشنج و اغماء است، فرد داخل کما می‌رود. افرادی که سکته‌ی مغزی می‌کنند اغلب یک مدتی به کما می‌روند.

درمان

بهترین درمان سکته‌ی مغزی قطره‌ی مرزنجوش جامع است. اندازه‌ی دو دانه جو داروی جامع امام رضا(ع) را با آب مرزنجوش حل کنید و یک دفعه در بینی ریخته بشود.

مرزنجوش جوشیده می‌شود و صاف می‌شود و جامع را در آن حل می‌کنند و در بینی راست دو قطره و در بینی چپ دو قطره می‌ریزند.

همینکه آب مرزنجوش صدق کند برای وزن مرزنجوش کافی است.

لازم نیست خیلی آب مرزنجوش غلیظ باشد و باید رقیق باشد که به سینوس‌ها برسد.

قطره‌ی مرزنجوش جامع را تا موقعی که از حالت کما خارج بشود و برطرف شدن شلی یک طرف بدن ادامه بدهند.

استفاده از قطره‌ی مرزنجوش جامع برای زن باردار مشکلی ندارد.

استفاده از روغن بنفشه در اینجا خطرناک است.

درمان بعدی شافیه‌ی دوازده ماهه با آب مرزنجوش است و پاها را با روغن زیتون و نمک مالیده بشود.

در روایت مقدار داروی شافیه مشخص نشده است ولی قانون استفاده از داروی شافیه یک نخود است و نهایتاً یک فندق از داروی شافیه با آب مرزنجوش را بخورند و بعد از آن پاها را با روغن زیتون و نمک بمالند.

داروی بعدی داروی لخته‌ی خون است که اگر لختگی خون وجود دارد برطرف بشود.

قرص خون هم به جهت احتمال پارگی رگ، برای ترمیم پارگی باید مصرف بشود.

امروزه با عکس و وسایل پزشکی وجود لخته‌ی خون را تشخیص می‌دهند ولی علل در عوارض متفاوت هستند و نشانه‌هایی دارند.

اگر صرفاً گرفتگی رگ باشد آن شدت را ندارد و صرفاً گیجی و سرگیجه می‌آورد ولی اگر پارگی اتفاق بیفتد تمام علائم را مانند تهوع و استفراغ و کما رفتن می‌آورد.

اگر صرفاً خون به قسمتی از مغز نرسد عمل کرد مغز کمتر می‌شود و انسان فراموش کار می‌شود و حالت گیجی پیدا می‌کند و خمار می‌شود.

به نظر می‌رسد حجامت هم خوب باشد.

داروی بعدی استفاده از داروی فشار خون و حجامت است که کار را برای مغز راحت تر می‌کند و سنگینی را برطرف می‌کند. حجامت سر از همه بهتر است و حجامت عام هم همین اثر را دارد.

[1] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۰۲، ط اسلامیه.

- [2]المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٤٥.
- [3]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٠٠، ط اسلاميه.
- [4]المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٤٥.
- [5]المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٥٨٥.
- [6]المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٥٨٩.
- [7]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٠٣، ط اسلاميه.
- [8]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٠٤، ط اسلاميه.
- [9]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٠٣، ط اسلاميه.
- [10]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٠٣، ط اسلاميه.
- [11]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٠٣، ط اسلاميه.
- [12]قرب الاسناد، حميري، ص ٧٠.
- [13]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٠٤، ط اسلاميه.
- [14]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٠٥، ط اسلاميه.
- [15]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٠٥، ط اسلاميه.
- [16]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٠٥، ط اسلاميه.
- [17]مكارم الاخلاق، طبرسي، ص ١٥٤.
- [18]الكافي، ؛ كليني، ج ٥، ص ٣١٥، ط اسلاميه.
- [19]الجعفریات، ابن اشعث، ص ١٦١.
- [20]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٠٣، ط اسلاميه.
- [21]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٠٦، ط اسلاميه.
- [22]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٠٥، ط اسلاميه.
- [23]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٠٥، ط اسلاميه.

[24]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٠٦، ط اسلاميه.

[25]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٠٦، ط اسلاميه.

[26]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٠٦، ط اسلاميه.

۲۳۹ ادامه بحث غذاهای وارد شده در روایات (غذاهای گیاهی)

– معرفی بیماری فلج مغزی در کودکان؛ ۹۶/۰۲/۱۹

مسئله‌ی سوئق خیلی مهم است و افرادی بیمار را فقط با سوئق درمان می‌کنند. اگر کسی مهارت پیدا نکند بیشتر بیماری‌ها را با سوئق درمان می‌کند و نیازی به دارو نیست. یکی از منافع سوئق درمان همه‌ی بیماری‌ها است. از روایات استفاده می‌شود سوئق می‌تواند برای همه بیماری‌ها مفید باشد.

در روایت آمده است:

السَّوِيقُ لِمَا شُرِبَ لَهُ [۱]

یعنی سوئق برای هر نیتی درمان و مفید است.

در مورد آب زمزم هم این عبارت آمده است. روایات «لما شرب له» را معنا می‌کنند. یعنی اگر برای گرسنگی آب زمزم خورده بشود سیر می‌شود و اگر برای سیری آب زمزم خورده بشود، غذا هضم می‌شود و اگر برای بیماری سرفه خورده بشود، سرفه درمان می‌شود یا اگر برای سردرد خورده بشود، خوب می‌شود..

بنابراین سوئق هم اگر برای سردرد یا گرسنگی یا سیری یا سرفه و مانند آن مصرف شود مفید خواهد بود.

سوئق برای درمان تمام بیماری‌ها است به شرط اینکه نیت آن بیماری بشود.

در روایت آمده است:

مَاءُ زَمْزَمَ لِمَا شُرِبَ لَهُ مِنْ شَرِبَةٍ لِمَرَضٍ شَفَاهُ اللَّهُ أَوْ لَجُوعٍ أَشْبَعَهُ اللَّهُ أَوْ لِحَاجَةٍ فَضَاهَا اللَّهُ [۲]

یعنی آب زمزم برای هر نیتی مفید است اگر برای بیماری نوشیده بشود خداوند شفاء می‌دهد و اگر برای گرسنگی نوشیده شود خداوند سیر می‌کند و اگر برای حاجتی نوشیده شود خداوند آن حاجت را برآورده می‌کند.

سویق برای بلغم خوب است. سویق صفراء و سوداء و بلغم را درمان می‌کند و تنها غلبه‌ی دم می‌ماند که آن هم با سویق عدس درمان می‌شود.
بنابراین سویق غلبه‌ی طبایع چهارگانه را درمان می‌کند.
در روایت آمده است:

ثَلَاثُ رَاحَاتٍ سَوِيقٍ جَافٍ عَلَى الرِّيقِ يُنْشَفُ الْبَلْغَمُ وَالْمِرَّةُ حَتَّى لَا يَكَادَ يَدْعُ شَيْئًا [۳]

یعنی سه کف سویق خشک در ناشتا بلغم و مره را خشک می‌کند به گونه‌ای که هیچ چیزی باقی نمی‌گذارد.

احتمال دارد که بلغم و مره در معده مراد باشد زیرا روایتی داریم که این دو را به معده مقید می‌کند ولی این روایت مطلق است.

بلغم و صفره مایع است و در خون جریان دارد، مثلاً فضولات کیسه‌ی صفراء مایع است ولی به خصوص سوداء خشک است و مسکن خشکی است.

«نشف» به معنای خشک کردن است. خشکی و گرمی به چه معنا است؟ صفراء دمای سی و هفت درجه مانند باقی بدن دارد ولی گرم است یعنی انسان احساس گرمی درونی می‌کند. این مسئله وجدانی است و قابل شک و تردید نیست.

گرمی و خشکی به معنای احساس گرمی و خشکی بدن است.

سویق اگر مطلق باشد، به سویق گندم و جو منصرف است ولی اگر سویق با قید آمده باشد همان قید ملاک است.

اینکه سویق گویا چیزی از بلغم و صفراء و سوداء باقی نمی‌گذارد به این معنا است که این غلبه‌ها را از ریشه درمان می‌کند.

سویق تب را برطرف می‌کند.

در روایت آمده است:

امَلُّوا جَوْفَ الْمَحْمُومِ مِنَ السَّوِيقِ يُغْسَلُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يُسْقَى عَنْهُ قَالَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ
يُحَوَّلُ مِنْ إِنَاءٍ إِلَى إِنَاءٍ [۴]

یعنی درون شخصی که تب دارد را از سویقی که سه مرتبه شسته شده است پر کنید....

سویق تقویت کننده‌ی دو ساق پا است.

در روایت آمده است:

السَّوِيقُ إِذَا غَسَلَتْهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ قَلَّبْتَهُ مِنْ إِنَائِهِ إِلَى إِنَاءٍ آخَرَ فَهُوَ يَذْهَبُ بِالْحُمَّى وَ يُنْزِلُ
الْقُوَّةَ فِي السَّاقَيْنِ وَ الْقَدَمَيْنِ [۵]

یعنی اگر سویق را هفت مرتبه بشوئی و از یک ظرف به ظرف دیگر منتقل کنی تب را

برطرف می‌کند و نیرو را در ساق‌ها و قدم‌ها نازل می‌کند.

به همین جهت سویق نشسته برای تقویت گردن و دستان و قسمت بالای بدن انسان مفید

است و سویق شسته شده تقویت پاها و پائین تنه است.

اگر کسی ضعف در پاها دارد باید سویق شسته شده مصرف کند و اگر شخصی شانه‌ها و

گردن‌های ضعیف دارد باید سویق خشک مصرف کند و اگر کسی در تمام بدن ضعف دارد

باید هر دو سویق را مصرف کند.

بعد از آماده شدن سویق باید با آب سرد شسته بشود. بعد از اضافه کردن آب باید اجازه

داده شود تا سویق ته نشین بشود بعد از آن آب آن خالی بشود. این کار هفت مرتبه تکرار

می‌شود.

همه‌ی خواص سویق مربوط به سویق خشک است.

سویق پیسی و بهک را درمان می‌کند.

در روایت آمده است:

السَّوِيقُ الْجَافُ يَذْهَبُ بِالْبَيَاضِ [۶]

یعنی سویق خشک سفیدی را می برد.

هر سفیدی برطرف می شود مانند لکه های سفیدی که بر اثر آفتاب به وجود آمده است.

سویق گرمی بدن را خاموش می کند.

در روایت آمده است:

أَنَّ السَّوِيقَ إِذَا شُرِبَ عَلَى الرَّيِّقِ وَهُوَ جَافٌ أَطْفَأَ الْحَرَارَةَ وَ سَكَّنَ الْمِرَّةَ وَ إِذَا لُتَّ لَمْ يَفْعَلْ
ذَلِكَ [۷]

یعنی همانا سویق اگر ناشتا و خشک مصرف شود گرمی بدن را خاموش می کند و صفراء

و سوداء را تسکین می دهد.

سویق پوست را نازک می کند.

افرادی که دوست دارند پوست نازکی داشته باشند، سویق را با روغن زیتون مصرف کنند.

سویق عمل همبستری را زیاد می کند.

در روایت آمده است:

شُرْبُ السَّوِيقِ بِالزَّيْتِ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَ يَشُدُّ الْعَظْمَ وَ يُرِقُّ الْبَشْرَةَ وَ يَزِيدُ فِي الْبَاهِ [۸]

یعنی نوشیدن سویق با روغن زیتون گوشت می روپاند و استخوان را محکم می کند و

پوست را نازک می کند و عمل همبستری را زیاد می کند.

سویق را می توان با عسل و حلوا هم مصرف کرد ولی سویق خشک بیشتر تاکید شده

است.

شاید سمنو مشابه این سویق باشد. آرد را تفت می دهند، بعد از قهوه ای رنگ شدن،

روغن زیتون را روی آن می ریزند و بعد از آن شکر یا عسل روی آن می ریزند و یک غذای

مقوی برای عروس و داماد استفاده می کنند که از این روایت گرفته شده است.

در روایت آمده است که سویق با شکر انسان را در عمل جنسی سرد می‌کند. جوان هایی که شهوت آن ها زیاد است، سویق با شکر بخورند یا سویق عدس که خیلی سرد است بخورند.

سویق برای کودکان مفید است.

در روایت آمده است:

اسْتَوْقُوا صِبْيَانَكُمْ السَّوِيقَ فِي صِغَرِهِمْ فَإِنَّ ذَلِكَ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَ يَشْدُ الْعَظْمَ وَ قَالَ مَنْ شَرِبَ سَوِيقًا أَرْبَعِينَ صَبَاحًا اُمْتَلَأَتْ كَنْفَاهُ قُوَّةً [۹]

یعنی به فرزندان خود در کودکی سویق بدهید....

مرزی برای کودک تعیین نکرده است. امروزه در طب جدید می‌گویند شش ماه به بعد می‌توان به کودک چیزی غیر از شیر مادر داد ولی در طب اسلامی مرزی برای این امر تعیین نشده است.

از بنده می‌پرسند که آیا به کودک یک ماهه می‌توان سویق داد؟ بنده با تمسک به اطلاق این روایت می‌گویم اشکالی ندارد ولی به مقدار کم بدهند.

اگر به بچه ها سویق بدهند، رشدشان سریع می‌شود و استخوان های آن ها محکم می‌شود و چاق می‌شوند ولی برای بچه باید با آب یا با شیر مادر حل کنند و مانند «سرلاک» به بچه بدهند.

بله، البته اگر در موردی مثلاً در یک بچه‌ی بیست روزه مشکلی پیش بیاید حمل بر همان مورد می‌شود ولی اگر مشکل نوعی بود حکم کلی می‌دهیم.

این روایت می‌گوید بچه‌ی کوچک در کنار شیر می‌تواند فقط سویق بخورد و نه غذای دیگری بلکه ما امر به دادن سویق به کودک شده ایم زیرا «اطعموا» صیغه‌ی امر است.

کودک حتی در شکم مادر هم باید سویق بخورد.

در روایت آمده است:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ ع فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يُوَلَّدُ الْوَلَدُ فَيَكُونُ فِيهِ
الْبُلَّةُ وَالضَّعْفُ فَقَالَ مَا يَمْنَعُكَ مِنَ السَّوِيقِ اشْرَبْهُ وَ مَرُّ أَهْلَكَ بِهِ فَإِنَّهُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَ يَشْدُ الْعَظْمَ
وَلَا يُوَلَّدُ لَكُمْ إِلَّا الْقَوَى [۱۰]

یعنی نزد امام صادق(ع) بودم مردی به او عرض کرد ای فرزند پیامبر برای ما فرزندی
متولد می‌شود که در آن کم عقل و ضعف وجود دارد فرمود چرا سویق نمی‌خوری خودت
بخور و به خانم خود امر کن تا سویق بخورد زیرا گوشت می‌رویاند و استخوان‌ها را محکم
می‌کند و برای شما متولد نمی‌شود مگر اینکه قوی باشد.

امروزه یک سوم بچه‌های متولد شده یا مشکل مغزی و هوشی دارند که به آن‌ها اوتیسم
و فلج مغزی می‌گویند یا مشکل بدی و حرکتی دارند که به آن‌ها سی‌پی و فلج می‌گویند که
راه علاج آن سویق خوردن پدر و مادر و زن حامله است. در اینصورت امام صادق(ع)
ضمانت داده است که بچه سالم باشد.

سویق حتی از معلولیت‌های ناشی از ازدواج فامیلی هم پیشگیری می‌کند.
از بنده می‌پرسند که در ازدواج فامیلی آیا اقدام برای فرزند انجام بدهیم؟ می‌گوییم سویق
بخورید و بدون هیچ ترسی اقدام کنید زیرا امام صادق(ع) ضمانت کرده است.
البته می‌گوییم قبل از بارداری حداقل دو هفته سویق بخورند و بعد از بارداری حداقل
یک ماه سویق بخورند ولی خانم‌ها در دوران بارداری زیاد هم سویق نخورند زیرا سبب
رشد زیاد بچه می‌شود و مشکلاتی به همراه دارد.

افرادی ضعیف و ناتوان باید سویق بخورند تا ضعف و رشد آن‌ها جبران بشود.
سویق سبوس دارد و درمان یبوست است. به خصوص سویق جو که حتما درمان یبوست
است.

سبوس در سویق باید از جهت وزنی مساوی با آرد باشد.

سویق جو برای «برسام» یعنی التهاب پرده‌ی دیافراگم که بیماری سختی است و موجب هزیان گویی است درمان خوبی است.

در روایت آمده است:

مَرَضَ بَعْضُ رُفَقَائِنَا بِمَكَّةَ وَ بُرْسَمَ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَأَعْلَمْتُهُ فَقَالَ لِي اسْقِهِ سَوِيقَ الشَّعِيرِ فَإِنَّهُ يُعَافَى إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ هُوَ غِذَاءٌ فِي جَوْفِ الْمَرِيضِ قَالَ فَمَا سَقَيْنَاهُ السَّوِيقَ إِلَّا يَوْمَيْنِ أَوْ قَالَ مَرَّتَيْنِ حَتَّى عُوْفِيَ صَاحِبُنَا] ۱۱]

یعنی سیف تمار می‌گوید بعضی از رفیقان ما در مکه به بیماری برسام مبتلا شدند پس نزد امام صادق(ع) داخل شدم و به او اطلاع دادم فرمود به آن‌ها سویق جو بنوشان زیرا خوب می‌شوند انشاءالله و سویق جو برای مریض غذا است سیف تمار می‌گوید فقط دو روز یا دو بار سویق به آن‌ها نوشاندیم تا اینکه خوب شدند.

معلوم می‌شود سویق جزء غذاهای سریع‌الاث‌ر است و زود اثر می‌کند.

برسام تشدید تب است در روایت آمده است:

الْحُمَّى الصَّلْبَةُ الشَّدِيدَةُ الَّتِي يُتَخَوَّفُ عَلَى صَاحِبِهَا الْبِرْسَامُ] ۱۲]

یعنی تب سخت و شدیدی که برای صاحبش ترس از برسام وجود دارد.

علامت برسام درد شدید در ناحیه‌ی پایین سینه هنگام نفس کشیدن است.

مراحل نهایی برسام منجر به هزیان گویی می‌شود و اگر به هزیان گویی برسد از بیماری‌های شوم است و در روایت آمده است که امام حسین (ع) به برسام مبتلا شد ولی به هزیان گویی نرسید.

وقتی انسان بیمار می‌شود به خصوص اگر بیماری تب باشد، بدن غذا را جذب نمی‌کند و از غذا استفاده نمی‌کند به همین جهت لاغر و کم خون و ناتوان و ضعیف می‌شود، در اینجا امام (ع) می‌فرماید سویق داخل بدن تغذیه است یعنی جذب بدن می‌شود و بدن از آن استفاده می‌کند.

سویق عدس برای گرم مزاجی و تشنگی و صفراء و تشنگی مفید است.

در روایت آمده است:

سَوِيقُ الْعَدَسِ يَقْطَعُ الْعَطَشَ وَ يُقَوِّى الْمَعِدَةَ وَ فِيهِ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعِينَ دَاءً وَ يُطْفِئُ الصَّفْرَاءَ وَ يُبْرِدُ الْجَوْفَ وَ كَانَ إِذَا سَافَرَ عَ لَا يُفَارِقُهُ وَ كَانَ يَقُولُ عَ إِذَا هَاجَ الدَّمُ بِأَحَدٍ مِنْ حَشَمِهِ قَالَ لَهُ اشْرَبْ مِنْ سَوِيقِ الْعَدَسِ فَإِنَّهُ يُسَكِّنُ هَيْجَانَ الدَّمِ وَ يُطْفِئُ الْحَرَارَةَ [۱۳]

یعنی سویق عدس تشنگی را قطع می‌کند و معده را تقویت می‌کنند و در سویق عدس درمان هفتاد بیماری است و صفراء را خاموش می‌کند و درون را سرد می‌کند و هرگاه امام صادق(ع) به مسافرت می‌رفتند سویق عدس همراه او بود و هرگاه خون در بدن یکی از خادمان به هیجان می‌آمد به او می‌فرمود سویق عدس بخور زیرا هیجان خون را تسکین می‌دهد و گرمی بدن را خاموش می‌کند.

افرادی که زیاد تشنه می‌شوند سویق عدس برای آن‌ها مفید است و بعید نیست که برای دیابتی‌ها هم مفید باشد زیرا نشانه‌ی دیابت تشنگی شدید است بنابراین عامل تشنگی که دیابت است برطرف می‌شود که نیازمند بررسی و آزمایش و آمارگیری است.

عقیده‌ی بنده این است که سویق عدس برای دیابت مفید است و برای افرادی که دیابت مقاوم دارند، سویق عدس تجویز می‌کنم.

البته دیابت مختلف است، گاهی دیابت گرم است که منشا آن صفراء است و گاهی دیابت سرد است که منشا آن بلغم است.

سویق عدس رطوبت می‌آورد و تشنگی را قطع می‌کند و بدن را پر آب می‌کند. خاصیت سویق عدس این است که اجازه‌ی خروج آب از بدن را نمی‌دهد.

مصرف عدس هم همان سه کف است.

سویق عدس کلا سودازا است و صفراء را پایین می‌آورد. به همین جهت تشنگی را کم می‌کند.

افرادی که مشکل معده دارند اگر به آن ها مرکب دو بدهید بدتر می شوند زیرا معده ی بیش از اندازه گرمی دارند، مرکب دو هم بیشتر از زنجفیل تشکیل شده است و برای این افراد مشکل زا است در اینجا بهترین درمان سویق عدس است.

اگر شخصی گرم مزاج است و صفراوی است و مشکل معده دارد باید به جای مرکب دو، داروی هضم کننده ی و سویق عدس داده بشود.

سویق عدس در مسافرت مصرف می کردند تا تشنه نشوند زیرا در آن زمان در راه آب کم بوده است. سویق عدس درمان انواع تشنگی، حتی بیماری استسقاء و مانند آن است.

از علائم هیجان خون، جوش زدن بدن و خارش بدن است. سویق عدس یکی از درمان های جوش صورت و جوش بدن است. افرادی که جوش دارند در کنار داروی صافی خون، به آن ها سویق عدس هم می دهیم.

برای افرادی که خارش بدن دارند، سویق عدس مفید است و برای فشار خون هم مفید است، برای افرادی که فشار خون مقاوم دارند، سویق عدس درمان است. عدس باید اول آسیاب بشود و بعد تفت داده بشود.

اگر خون در بدن به صورت گرمی بدن، جوش بدن، خارش بدن و مانند آن، خودش را نشان بدهد، هیجان خون است. و اگر غلبه ی خون باشد حتما هیجان خون هم وجود دارد ولی ممکن است که هیجان خون باشد ولی غلبه ی خون نباشد.

ممکن است غلبه ی خون، زیاد شدن حجم خون نباشد بلکه بعضی از ترکیبات خون زیاد شود.

اگر بگوییم خون، همان «هموگلوبین» است، یعنی حجم خون زیاد می شود. افرادی که سوداء دارند نباید از سویق عدس استفاده کنند و باید از جایگزین های آن مانند اسفرزه و سرد کننده و صفراء بر استفاده کنند.

همین روایت دلالت دارد که سویق عدس سرد و خشک است زیرا می‌فرماید بدن را سرد می‌کند. سویق عدس مقابل گرمی صفراء و گرمی و تری خون است. سویق عدس درمان قطع نشدن حیض در خانم‌ها است.

در روایت آمده است:

إِنْ جَارِيَةٌ لَنَا أَصَابَهَا الْحَيْضُ وَكَانَ لَا يَنْقَطِعُ عَنْهَا حَتَّى أَشْرَفَتْ عَلَى الْمَوْتِ فَأَمَرَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ أَنْ تُسْقَى سَوِيقَ الْعَدَسِ فَسُقِيتْ فَانْقَطَعَ عَنْهَا وَ عُوْفِيَتْ [۱۴]

یعنی یک دختری از ما مبتلا به حیض مداوم شد تا جائی که نزدیک شد تلف بشود امام جواد(ع) دستور داد که سویق عدس بدهند و خون ریزی قطع شد و درمان شد.

امروزه می‌گویند علت قطع نشدن حیض می‌تواند «زخامت اندومتر» یعنی زخامت رحم باشد، می‌تواند علت وجود «فیبروم» یا «میوم» در رحم باشد. از این روایت استفاده می‌شود که سویق عدس می‌تواند درمان زخامت رحم و درمان فیبروم و میوم باشد.

عرض کردم کسی که با انواع سویق کار کند، بیشتر بیماری‌ها با همین سویق درمان می‌شود.

کلمه‌ی شرب در عربی به غیر از نوشیدنی هم گفته می‌شود مانند «شرب التتن»، و سویق چون خیلی نرم است تعبیر شرب برای آن استعمال می‌شود.

معرفی بیماری فلج مغزی کودکان

امروزه این بیماری شایع شده است و درمان آن سویق است. مردم باید از فوائد سویق خبردار بشوند. سویق گندم و جو باید مصرف بشود.

اسم انگلیسی این بیماری «دایپلژی» است.

فلج مغزی یک اختلال حرکت مغزی پیشرونده است، هر دو پا و هر دو دست مشکل پیدا می‌کند. در فلج مغزی در بزرگسالان و یا ام اس، نصف بدن درگیر می‌شود ولی در فلج مغزی کودکان، فلجی قرینه است و هر دو دست یا هر دو پا را شامل می‌شود.

علت این بیماری اختلالات رشد جنینی است، مغز کودک کامل رشد نمی‌کند ولی سویق کاری می‌کند که بدن کامل رشد کند و مغز کامل رشد کند.

ضربه های زایمان، ممکن است در هنگام زایمان دقت نکنند مانند دکترهای امروزی یا با دستگاه بچه را بیرون بیاورند، یرقان، بچه هایی که به زردی مبتلا می‌شود امکان دارد که فلج مغزی بشوند و حتی اگر خون آن ها عوض بشود گفته می‌شود خون به مغز نرسیده است.

علائم

تحریک پذیری، استفراغ، عدم توانایی خوردن شیر و با «سُند» به او شیر داده می‌شود، رشد ندارد، حساس در مقابل عفونت، دیر نشستن و دیر راه رفتن و دیر حرف زدن، گاهی هم دچار تشنج می‌شود و گاهی هم بچه مدتی سالم است و یکباره این عوارض آشکار می‌شود.

افرادی مراجعه می‌کنند و می‌گویند فرزند ما تا نه ماهگی سالم بود و تمام حرکات و حرف زدن و خندیدن و غلت زدن را داشت و از نه ماهگی فلج شده است.

درمان

قطره‌ی مرزنجوش جامع، داروی عقل، جامع با آب مرزنجوش، روغن بنفشه که باعث ترمیم مغز است و داروی پیامبر(ص) که اگر به کودک بدهند خوب است.

بخور حضرت مریم(س) هم خیلی در این زمینه موثر است.

[1] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۸۸.

[2] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۷، ص ۴۵.

[3] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۰۶، ط اسلامیه.

[4] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۹۰.

[5] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۹۰.

[6] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۸۹.

[7]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٠٧، ط اسلاميه.

[8]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٠٦، ط اسلاميه.

[9]المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٨٩.

[10]طب الاثمه، ابن سabor الزيـات نيشابوري، ص ٨٨.

[11]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٠٧، ط اسلاميه.

[12]طب الاثمه، ابن سabor الزيـات نيشابوري، ص ٧٥.

[13]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٠٧، ط اسلاميه.

[14]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٠٧، ط اسلاميه.

۲۴۰ ادامه بحث غذاهای وارد شده در روایات (غذاهای گیاهی)

– معرفی بیماری رعشه (پارکینسون)؛ ۹۶/۰۲/۲۰

صحبت راجع به سویق است. سویق درمان می‌تواند درمان خیلی از بیماری‌ها باشد. اگر خانواده‌ها انواع سویق داشته باشند، می‌توانند انواع بیماری‌ها را درمان کنند.

سویق برنج

برای افرادی که مبتلا به اسهال هستند و با دارو قابل درمان نیست، مفید است. برنج و پوست نازک آن باید جداگانه آسیاب شوند و بعد تفت داده بشوند.

سویق برنج درمان اسهال و اسهال شدید لاعلاج است.

مقدار سبوس باید هم وزن مقدار آرد باشد زیرا در تعریف سویق آمده است که از آرد و نخاله درست شده است و قانون ما این است زمانی که گفته می‌شود چیزی از دو ماده تشکیل شده است، مقدار آن‌ها مساوی در وزن است مگر اینکه دلیلی داشته باشیم.

است در تساوی وزن است و غیر وزن مانند «کیل» دلیل می‌خواهد.

جدا کردن سبوس از آرد معمول بوده است. راوی می‌گوید نان حضرت امیر(ع) را دیدم که تکه‌های سبوس داشت به کنیز حضرت گفتم چرا نان این پیرمرد را الک نمی‌کنید؟ کنیز جواب داد حضرت (ع) ما را از این کار منع کرده است.

خداوند برای جبران مصرف نکردن سبوس، سفارش به مصرف سویق کرده است تا جبران نانی باشد که بدون سبوس مصرف می‌شود.

سویق جاورس

در فارسی «گاورس» و گاهی «گارس» نامیده می‌شود. جاورس ارزن های ریزی است که در برنج پیدا می‌شود. قدیم در برنج زیاد بود ولی امروزه برنج را تمییز می‌کنند. [یکی از شاگردان: خود گاورس در محل ما کشت می‌شد و از خانواده‌ی ارزن است ولی گوشه های ارزن مانند برنج آویزان می‌شود و دانه و دانه و جدا است ولی گاورس مانند ذرت یک دست است ولی دانه های ریز و متراکم دارد و درشت تر از ارزن هم می‌باشد]. سویق گاورس، درمان اسهال است. ممکن است بین عدس هم باشد ولی بیشتر در برنج وجود دارد.

سویق برنج درمان انواع اسهال مانند اسهال صفراوی است. اگر شخص اسهال هم داشته باشد، برنج درون شکم او باقی می‌ماند. به همین جهت به افرادی که افت قند دارند، سویق برنج می‌دهیم زیرا در شکم می‌ماند و مواد قندی را برای بدن فراهم می‌کند. برای درمان اسهال داروی جامع امام رضا (ع) با آب مورد تجویز می‌کنیم و سویق برنج یا سویق گاورس به درمان اسهال شدید کمک می‌کند البته در روایت آمده است که سویق جاورس با آب زیره مصرف بشود.

در روایت آمده است:

مَرَضْتُ بِالْمَدِينَةِ فَأَنْطَلِقَ بَطْنِي فَوَصَفَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع سَوِيقَ الْجَاوَرِسِ وَأَمَرَنِي أَنْ أَخَذَ سَوِيقَ الْجَاوَرِسِ وَأَشْرَبَهُ بِمَاءِ الْكُمُونِ فَفَعَلْتُ فَأَمْسَكَ بَطْنِي وَعُوفِيتُ [۱]

یعنی در مدینه مریض شدم و مبتلا به اسهال شدم امام صادق (ع) به من فرمود سویق جاورس بخورم و امر کرد آن را با آب زیره بخورم و انجام دادم و اسهال خوب شد. سویق را در دهان بگذارند و با آب زیره بنوشند.

سویق اگر با شکر باشد بدن را سرد می‌کند و میل جنسی را کم می‌کند.

جوان هایی که میل جنسی آن زیاد است و می‌خواهند میل جنسی را کم کنند، سویق را با شکر نیشکر بخورند که به آن «سویق محلی» می‌گویند.

ائمه(ع) در سفر «سویق محلی» به همراه داشتند.

در روایت آمده است:

كتب أبو الحسن عليه السلام من خراسان إلى المدينة لا تسقوا أبا جعفر الثاني السويق بالسكر فإنه ردى للرجال، وفسره السيارى عن عبيد الله أنه يكره للرجال فإنه يقطع النكاح من شدة برده مع السكر[۲]

یعنی سویق با شکر از شدت سردی نكاح را قطع می‌کند.

در روایت دیگر آمده است:

كُنْتُ فِي مَجْلِسِ الرِّضَا عَ فَعَطِشْتُ عَطْشًا شَدِيدًا وَ تَهَيَّيْتُ أَنْ أُسْتَسْقَى فِي مَجْلِسِهِ فَدَعَا بِمَاءٍ فَشَرِبَ مِنْهُ جُرْعَةً ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا هَاشِمٍ اشْرَبْ فَإِنَّهُ بَارِدٌ طَيِّبٌ فَشَرِبْتُ. ثُمَّ عَطِشْتُ عَطْشَةً أُخْرَى فَنَظَرَ إِلَى الْخَادِمِ وَقَالَ شَرِبْتُ مِنْ مَاءٍ وَ سَوِيقٍ وَ سُكَّرٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ بُلِّ السَّوِيقَ وَ انْتُرْ عَلَيْهِ السُّكَّرَ بَعْدَ بَلِّهِ وَ قَالَ اشْرَبْ يَا أَبَا هَاشِمٍ فَإِنَّهُ يَقْطَعُ الْعَطْشَ[۳]

یعنی ... سویق با شکمر عطش را قطع می‌کند.

البته سویق با شکر باید در سفر استفاده بشود یا افرادی استفاده کنند که زن ندارند. در

مقابل، سویق با روغن زیتون عمل همبستری را زیاد می‌کند.

سویق با شکر سرد می‌کند و میل جنسی را کم می‌کند، سویق با روغن زیتون تقویت

کننده‌ی جنسی است و پوست را نازک می‌کند و سویق خشک از همه بهتر است.

سویق به همراه روغن زیتون، سویق ملتوت است و امام(ع) صریحا می‌فرماید فائده‌ای

ندارد.

البته بستگی به مزاج افراد دارد زیرا مثلا برای افرادی که مزاج گرم دارند، سویق خشک

بهتر است.

طبع شکر سرد است.

سویق سیب

سویق سیب هنگام خون دماغ شدن مفید است.

در روایت آمده است:

رَعَفْتُ سَنَةً بِالْمَدِينَةِ فَسَأَلَ أَصْحَابُنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ شَيْءٍ يُمْسِكُ الرَّعَافَ فَقَالَ لَهُمْ اسْقُوهُ سَوِيقَ التُّفَّاحِ فَسَقَوْنِي فَأَنْقَطَعَ عَنِّي الرَّعَافُ [۴]

یعنی یک سال در مدینه خون دماغ می‌شدم و بعضی از اصحاب از امام صادق (ع) برای قطع شدن خون دماغ سوال کردند فرمود به او سویق سیب بدهید و به من دادند و خون دماغ قطع شد.

معلوم می‌شود خون دماغ معمولی نبوده است که به مدت یکسال به طول انجامیده است. احتمال دارد این خون دماغ، نوعی سرطان خون و کمبود «پلاکت» باشد. وقتی پلاکت کم شود، خونریزی به خصوص خون دماغ زیاد می‌شود بنابراین بعید نیست که سویق سیب درمان سرطان خون و درمان کمبود پلاکت خون هم باشد. البته جذام از داخل بینی نیست بلکه از بیرون بینی خورده می‌شود و خونریزی می‌کند. «رُعاف» به خونریزی از داخل بینی گفته می‌شود و خونریزی به سبب جذام، رُعاف نامیده نمی‌شود.

سیب را ورق ورق کنید و خشک کنید و آسیاب کنید و تفت بدهید. ظاهراً سیب بدون پوست مراد است ولی سویق سیب را می‌توان با پوست درست کرد ولی مانند سویق گندم و جو نیازمند مقدار مساوی نیست.

در روایت هسته‌ی سیب ذکر نشده است و چون بین مردم معمول است که هسته را دور می‌ریزند، باید سویق سیب بدون هسته درست شود.

هسته‌ی سیب برای سرطان خوب است زیرا ماده‌ی آرسنیک دارد و سمی است.

در روایت روی سیب لبنانی تاکید شده است.

سویق سیب برای سم و زهر خوب است.

در روایت آمده است:

مَا أَعْرِفُ لِلْسُّمِّ دَوَاءً أَنْفَعَ مِنْ سَوِيقِ التُّفَّاحِ [۵]

یعنی برای سم ها داروی نافع تر از سویق سیب نمی‌شناسم.

امام(ع) وقتی می‌فرماید نمی‌شناسم یعنی دارو وجود ندارد. خوب سیب درمان زهر است

و اگر تبدیل به سویق بشود بهترین درمان زهر است.

به نظر می‌رسد سویق را می‌توان تا یکسال نگهداری کرد.

سویق سیب برای مار گزیدگی و عقرب گزیدگی مناسب است.

در روایت آمده است:

كَانَ إِذَا لَسَعَ إِنْسَانًا مِنْ أَهْلِ الدَّارِ حَيَّةٌ أَوْ عَقْرَبٌ قَالَ اسْتَوْهُ سَوِيقَ التُّفَّاحِ. [۶]

یعنی هنگامی که از اهل خانه دچار ماز گزیدگی یا عقرب گزیدگی می‌شد می‌فرمود به او

سویق سیب بنوشانید.

البته بهترین درمان گزیدگی، داروی جامع امام رضا(ع) با آب انغوزه است ولی سویق

سیب هم جزء درمان های خوبی است که امام(ع) برای اهل بیت خود تجویز کرده است.

مقدار مصرف در روایت سه کف بیان شده است و هر کف یک قاشق غذاخوری پُر است.

خیلی از بیماری های سخت و لاعلاج با همین سویق درمان می‌شود.

اگر از خود سیب برای درمان تب استفاده شود باید به عنوان غذا باشد و یک قاشق کافی

نیست.

أَطْعِمُوا مَحْمُومَكُمْ التُّفَّاحَ فَمَا مِنْ شَيْءٍ أَنْفَعَ مِنَ التُّفَّاحِ [۷]

یعنی به شخص تب دار سیب بدهید زیرا چیزی نافع تر از سیب برای شخص تب دار

نیست.

سویق چیست؟

مستفاد از روایات و کتب لغت، البته بیشتر در کتب فقهی بررسی کرده ام که به «دقیق و نخاله، یقلی» تعریف کرده اند. یعنی آرد و سبوسی که تفت داده شده است.

همین که گفته اند آرد و نخاله، معلوم می شود اندازه ی مساوی دارند ولی اگر نگوییم مساوی است، مطلق است و یکی از افراد مطلق هم تساوی است.

اصل سویق، آرد گندم و جو است و گاهی از آرد برنج و عدس و بادام و سیب هم استفاده می کنند و البته چیزهای دیگر مانند کدو و کنار و حتی تمام حبوبات مانند نخود و لوبیا و باقلا هم سویق مفید دارند.

وقتی سویق گفته می شود، انصراف به سویق گندم و جو دارد.

چون اندازه ی سبوس و گندم ذکر نشده است و اطلاق دارد، دست ما باز است و از طرف دیگر پوست و نخاله و سبوس خیلی فائده دارد و مشهور و معروف است از حضرت امیر(ع) و باید مدرک آن را پیدا کنم، می فرماید: لو رفعت القشور، لحفرت القبور یعنی اگر سبوس ها را جدا کنید باید قبرها را بکنید. یعنی اگر سبوس استفاده نشود، مرگ اتفاق می افتد.

احتمالا در نهج البلاغه یا در کتاب خصال شیخ صدوق صفحه ی ۶۱۵ در حدیث «اربعماء» آمده است. [شاگردان گفتند در آدرس های مذکور چنین کلامی از حضرت امیر(ع) وجود ندارد و یا احتمالا در شعری به حضرت نسبت داده شده باشد که استاد فرمود این کلام شعر نیست]

الان نان ها بدون سبوس است، چه اشکالی دارد که سویق سبوس زیادی داشته باشد تا نبود سبوس در غذاهای دیگر جبران بشود.

تجربه هم نشان داده است که سویق با سبوس پنجاه درصد واقعا مقوی است.

برنجی که امروزه مصرف می شود بدون سبوس است و به آن «برنج سفید» می گویند. امروزه در اروپا هم می گویند که برنج سفید نفع ندارد چون برنج با سبوس برنج پخته نمی شود.

شلتوت لایه‌ی نازکی است که به همراه دانه های برنج است که نوعاً قرمز رنگ است و سبوس، زبر و درشت دارد که مانند چوب است. گفته می‌شود شلتوت برای مو مفید است که دلیلی نداریم.

برنج

از روایات استفاده می‌شود برای کسی که تمکن مالی دارد برنج از نان بهتر است. دکترهای امروزی می‌گویند که برنج باعث افزایش قند بدن می‌شود ولی به نظر می‌رسد که باعث افزایش قند نمی‌شود به خصوص اگر با سبوس برنج مصرف بشود بلکه ممکن است برنج سفید امروزی خطر داشته باشد.

در روایت آمده است:

سَيِّدُ طَعَامِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّحْمُ ثُمَّ الْأُرْزُ [۸]

یعنی سید غذاهای دنیا و آخرت گوشت و سپس برنج است.

در روایت دیگر پیامبر(ص) فرمود:

أَوَّلُ حَبَّةٍ أَقْرَتْ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ [بِالْوَحْدَانِيَّةِ] وَ لِي بِالنُّبُوَّةِ وَ لِأَخِي عَلِيٍّ بِالْوَصِيَّةِ وَ لِأُمَّتِي الْمُوَحِّدِينَ بِالْجَنَّةِ الْأُرْزُ ثُمَّ قَالَ أَزْدَدُ أَكُلًا حَتَّى أَزِيدَكَ عِلْمًا فَازْدَدْتُ أَكُلًا فَقَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ ص [قَالَ] كُلُّ شَيْءٍ أَخْرَجَتْ الْأَرْضُ فِيهِ دَاءٌ وَ شِفَاءٌ إِلَّا الْأُرْزَ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ لَا دَاءَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ أَزْدَدُ أَكُلًا حَتَّى أَزِيدَكَ عِلْمًا فَازْدَدْتُ أَكُلًا فَقَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ لَوْ كَانَ الْأُرْزُ رَجُلًا لَكَانَ حَلِيمًا ثُمَّ قَالَ أَزْدَدُ أَكُلًا حَتَّى أَزِيدَكَ عِلْمًا فَازْدَدْتُ أَكُلًا فَقَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ الْأُرْزُ يُشْبِعُ الْجَائِعَ وَ يُمْرِئُ الشَّبْعَانَ [۹]

یعنی اولین دانه ای که اقرار کرد خداوند یکتا است و من پیامبر هستم و علی ولی من است و جزاء امت موحد من بهشت است، برنج است ... هر چیزی که از زمین می‌روید در آن بیماری و درمان است مگر برنج که در آن درمان است و بیماری در آن نیست ... اگر برنج مرد بود همانا مرد بردبار و باوقار می‌بود ... برنج سیر را گرسنه و گرسنه را سیر می‌کند.

مشابه برنج بادمجان است:

كُلُوا الْبَازَنْجَانَ وَ أَكْثِرُوا مِنْهَا فَإِنَّهَا أَوَّلُ شَجَرَةٍ آمَنَتْ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [۱۰]

یعنی ... اولین درختی که به خداوند ایمان آورد بادمجان است.

كُلُوا الْبَازَنْجَانَ فَإِنَّهَا شَجَرَةٌ رَأَيْتُهَا فِي جَنَّةِ الْمَأْوَى شَهِدَتْ لِلَّهِ بِالْحَقِّ وَ لِيِ بِالنُّبُوءَةِ وَ لِعَلِيٍّ بِالْوَلَايَةِ فَمَنْ أَكَلَهَا عَلَى أَنَّهَا دَاءٌ كَانَتْ دَاءً وَ مَنْ أَكَلَهَا عَلَى أَنَّهَا دَوَاءٌ كَانَتْ دَوَاءً [۱۱]

یعنی ... بادمجان شهادت به خداوند به حق داده است و برای من به پیامبری و برای علی

(ع) به ولایت...

برنج اولین دانه است و بادمجان اولین درختی است که شهادت داده است.

معلوم می‌شود که چرا پیامبر(ص) هرگاه غذایی مصرف می‌کرد می‌فرمود:

اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ ارْزُقْنَا خَيْرًا مِنْهُ [۱۲]

یعنی خداوندا برای ما در آن برکت بده و بهتر از آن را روزی ما بفرما

هرگیاهی که می‌روید غیر از برنج نفع و ضرر دارد.

کتاب «الدعوات» نسبتاً معتبر است.

امروزه برنج را بدون سبوس می‌خورند و خواهیم خواند که برنج بیشتر به عنوان دارو

است و به عنوان غذا نیست هرچند در روایت اخیر به عنوان «طعام» آمده است.

بله شاید مصرف زیاد برنج یا مصرف بدون سبوس برنج شکم را بزرگ کند البته چون

روده ها را درشت می‌کند باعث بزرگ شدن شکم می‌شود.

از روایات استفاده می‌شود شکم داشتن زیاد تعریف ندارد و نشانه‌ی زیاد خوردن است

ولی در روایت آمده است «الا انها علامه لكم ايها الشيعة» که باید مدرک آن را نگاه کنیم.

انار و سویق و برنج خاصیت سیر کردن در صورت گرسنگی و هضم کنندگی در صورت

سیری را دارند.

برنج چون سرد است باعث حلم و بردباری می‌شود.

در روایت معتبر آمده است:

وَإِنَّا لَنَغْبِطُ أَهْلَ الْعِرَاقِ بِأَكْلِهِمُ الْأُرْزُ وَالْبُسْرَ فَإِنَّهُمَا يُوسِّعَانِ الْأَمْعَاءَ وَيَقْطَعَانِ الْبَوَاسِيرَ [۱۳]
یعنی ما به اهل عراق غبطه می‌خوریم زیرا برنج می‌خورند...

معلوم می‌شود که برنج خیلی با ارزش است و زمانیکه این روایات را می‌خوریم به فکر می‌افتیم که برنج حتی برای دیابتی‌ها هم غیر مضر است ولی نباید زیاده روی کرد.
برنج در گذشته «تحفه» بوده است و شیء باارزشی بوده است. در حجاز برنج کاشته نمی‌شد و از عراق و ایران برنج می‌رفته است و فقط به عنوان دارو و درمان استفاده می‌کردند.

اگر انسان وعده‌ها را رعایت کند برنج روزی یک وعده می‌شود که اشکالی ندارد ولی اگر سه وعده خورد به جهت سه وعده بودن مضر است و ضرر به جهت برنج نیست.
در روایت آمده است:

نِعْمَ الطَّعَامُ الْأُرْزُ وَإِنَّا لَنَدَّخِرُهُ لِمَرْضَانَا [۱۴]

یعنی برنج چه خوب غذایی است و ما برای بیماران خود ذخیره می‌کنیم.
در روایت آمده است:

مَا يَأْتِينَا مِنْ نَاحِيَّتِكُمْ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الْأُرْزِ وَالْبَنْفَسَجِ إِنِّي اسْتَكَيْتُ وَجَعِي ذَاكَ الشَّدِيدَ فَأُلْهِمْتُ أَكْلَ الْأُرْزِ فَأَمَرْتُ بِهِ فَغَسِلَ فَجُفِّفَ ثُمَّ قُلِّي وَطُحِنَ فَجُعِلَ لِي مِنْهُ سَقُوفٌ بِزَيْتٍ وَطَبِيخٌ أَتَحَسَّاهُ فَذَهَبَ اللَّهُ بِذَلِكَ الْوَجَعِ [۱۵]

یعنی چیزی از طرف شما (اهل خراسان) برای ما بهتر از برنج و بنفشه آورده نشده است من مبتلا به اسهال شدید شدم و به من الهام شد برنج بخورم و به آن امر کردم برنج شسته شد و خشک شد و تفت داده شد و آسیاب شد و به صورت خشک و با روغن زیتون می‌خوردم و با آن سوپ درست کردند و به وسیله‌ی آن خداوند بیماری را از من مرتفع کرد.

احتمال دارد کسی بگوید بنابراین روایت درست کردن سوییق بر مبنای اهل سنت است به این گونه که دانه ها را باید شست و خشک کرد و آسیاب کرد و آرد کرد ولی این روایت دستور سوییق نیامده است بلکه امام (ع) فرموده «صفوف» درست کرده ام. صفوف به معنای چیزی است که به مقدار کم و به صورت خشک مصرف می شود.

سوییق در مذهب شیعه، تفت دادن آرد است ولی اهل سنت می گویند دانه تفت داده می شود و سپس آسیاب می شود.

در روایت صحیح السند آمده است:

أَصَابَنِي بَطْنٌ فَذَهَبَ لَحْمِي وَضَعُفْتُ عَلَيْهِ ضَعْفًا شَدِيدًا فَأَلْقَيْتُ فِي رُوعِي أَنْ آخُذَ الْأَرُزَّ فَأَغْسِلَهُ ثُمَّ أَقْلِيهِ وَأَطْحَنَهُ ثُمَّ أَجْعَلُهُ حَسَاءً فَنَبَتَ عَلَيْهِ لَحْمِي وَقَوِيَ عَلَيْهِ عَظْمِي قَالَ فَلَا يَزَالُ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَأْتُونَ فَيَقُولُونَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَتَّعْنَا بِمَا كَانَ يَبْعَثُ الْعِرَاقِيُّونَ إِلَيْكَ فَبَعَثْتُ إِلَيْهِمْ مِنْهُ [۱۶]

یعنی مبتلا به اسهال شدید شدم و گوشت بدنم آب شد و خیلی لاغر و ضعیف شدم...
از این روایت استفاده کرده ایم استفاده از مسهل لاغر کننده است و ما برای داروی لاغری «سنا مکی» می دهیم. گل سرخ و تمام مسهلات در لاغری موثر هستند.
یکی از روش های لاغر شدن و آب شدن گوشت بدن و شکم، استفاه از مسهل و ملین است.

معرفی بیماری رعشه (پارکینسون)

امروزه خیلی به این بیماری مبتلا می شوند که به آن «فلج لرزان» می گویند. دست ها و پا ها و سر و کل بدن شدیداً می لرزد و قابل کنترل نیست.
علت آن اختلال مزمن دستگاه عصب مرکزی است. این بیماری همراه با کندی در حرکت و حرکات غیر ارادی و ضعف عضلانی و لرزش است.
علت آن در روایات غلبه ی دم معرفی شده است.

مردم یا حجامت نمی‌کنند و یا کمتر حجامت می‌کنند که این باعث لرزش است.
بر اثر پارکینسون مغز کوچک می‌شود و این کوچکی مغز باعث مشکلات است.
انسان در طول پنجاه سال حجامت نکرده است که این خود را در سن بالا نشان می‌دهد.
علت پارکینسون سردی مغز نیست.
در روایات سر و بینی و چشم و دماغ محل خون و محل سلطه‌ی خون معرفی شده است.

علائم

چهره دگرگون می‌شود، گونه‌ها می‌افتد، عضلات شل می‌شود، ریزش آب دهان، آهسته و غیرعادی راه رفتن، عدم هماهنگی پاها در گام برداشتن، ضعف در حرکات ارادی، گاه سختی و سفتی عضلات، لرزش غیر ارادی، ضعف در صحبت کردن.
این بیماری پیشرفت می‌کند و وخیم تر می‌شود.

درمان

داروی تقویت عصب، داروهای ترمیم‌کننده‌ی مغز (مانند روغن بنفشه، داروی عقل، جامع با آب مرزنجوش، سویق کدو)، داروی پیامبر(ص)، روغن دارچین برای مالیدن، مصرف گوشت با شیر.

فشار دادن و مالش اعضاء بدن می‌تواند در این زمینه موثر باشد.

[1] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۴۵، ط اسلامیة.

[2] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۰۷، ط اسلامیة.

[3] الخرائج و الجرائح، راوندی، ج ۲ ص ۶۶۰.

[4] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۵۶، ط اسلامیة.

[5] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۵۶، ط اسلامیة.

[6] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۵۶، ط اسلامیة.

- [7] طب الائمه، ابن سابور الزيات نيشابورى، ص ۶۳.
- [8] صحيفه الرضا، امام رضا ع، ص ۵۳.
- [9] الدعوات، راوندی، ص ۱۴۹.
- [10] مكارم الاخلاق، طبرسى، ص ۱۸۴.
- [11] مكارم الاخلاق، طبرسى، ص ۱۸۴.
- [12] صحيفه الرضا، امام رضا ع، ص ۶۹.
- [13] المحاسن، برقى، ج ۲، ص ۵۰۴.
- [14] المحاسن، برقى، ج ۲، ص ۵۰۲.
- [15] المحاسن، برقى، ج ۲، ص ۵۰۲.
- [16] المحاسن، برقى، ج ۲، ص ۵۰۲.

۲۴۱ ادامه بحث غذاهای وارد شده در روایات (غذاهای گیاهی)

– معرفی بیماری تومور مغزی؛ ۹۶/۰۲/۲۳

صحبت راجع به برنج بود. مستفاد از روایات بالا بودن ارزش غذایی برنج است که خیلی فواید دارد.

یکی از فواید برنج پیشگیری از بواسیر است. برنج حتی می‌تواند درمان بواسیر باشد.

ائمه (ع) غبطه می‌خوردند به مردمانی که سرزمین آن‌ها برنج داشته است.

وَإِنَّا لَنَغْبِطُ أَهْلَ الْعِرَاقِ بِأَكْلِهِمُ الْأُرْزَّ وَالْبُسْرَ فَإِنَّهُمَا يُوسِّعَانِ الْأُمْعَاءَ وَيَقْطَعَانِ الْبَوَاسِيرَ [۱]

یعنی ما به اهل عراق غبطه می‌خوریم زیرا برنج و خرما خشک می‌خورند زیرا روده‌ها را توسعه می‌دهند و جلوی بواسیر را می‌گیرند.

گویا رابطه‌ای بین تنگی روده‌ها و ابتلاء به بواسیر وجود دارد ولی برنج پیشگیری از بواسیر محسوب می‌شود زیرا باعث توسعه روده‌ها می‌شود و از بواسیر جلوگیری می‌کند.

اگر مردم دنبال محصول ارگانیک باشند، شالیکارها نیز تشویق به تولید محصول ارگانیک می‌شوند.

در بعضی نقل‌ها به جای کلمه‌ی «بُسر»، کلمه‌ی «بُر» یعنی گندم آمده است ولی ظاهراً «بسر» درست است.

بله بعضی‌ها هم «بسر» را به خرما نارس معنا کرده‌اند.

صحبت وجود خرما خشک نیست، بلکه خرما خشک در عراق فراوان بوده است. خرما عجوه در عربستان وجود دارد ولی کیلویی صد و پنجاه هزار تومان است و مشابه آن در عراق کیلویی هزار و پانصد تومان است. الان در عراق شاید چند میلیون نخل وجود داشته باشد.

برنج و قلوہ پی

داستانی وجود دارد که از چند طریق نقل شده است:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ إِنَّ ابْنَتِي قَدْ ذَبَلَتْ وَبِهَا الْبَطْنُ فَقَالَ مَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْأُرْزِّ بِالشَّحْمِ خُذْ حِجَارًا أَرْبَعًا أَوْ خَمْسًا فَاطْرَحْهَا بِجَنْبِ النَّارِ وَاجْعَلِ الْأُرْزُّ فِي الْقِدْرِ وَاطْبُخْهُ حَتَّى يُدْرِكَ وَخُذْ شَحْمَ كُلِّي طَرِيًّا فَإِذَا بَلَغَ الْأُرْزُّ فَاطْرَحِ الشَّحْمَ فِي قَصْعَةٍ مَعَ الْحِجَارَةِ وَكُبَّ عَلَيْهَا قَصْعَةً أُخْرَى ثُمَّ حَرَّكْهَا تَحْرِيكًا جَيِّدًا وَاضْبِطْهَا كَيْ لَا يَخْرُجَ بُخَارُهُ فَإِذَا ذَابَ الشَّحْمُ فَاجْعَلْهُ فِي الْأُرْزِّ ثُمَّ تَحَسَّاهُ. [۲]

یعنی نزد امام صادق (ع) بودم مردی آمد و عرض کرد دخترم آب و پژمرده شده است و مشکل آن اسهال شدید است فرمود چرا برنج با روغن شحم نمی‌دهید؟ چهار یا پنج سنگ بگیر و زیر آتش قرار بده و برنج را در دیگ قرار بده و آن را بپز تا پخته شود و قلوہ پی تازه بگیر و آن را در یک ظرف بگذار و سنگ‌ها را در آن قرار بده و ظرف دیگری را روی ظرف قرار بده و آن را تکان بده و آن‌ها را محکم بگیر تا بخار آن خارج نشود و زمانیکه پی آب شد آن را روی برنج بریز و دخترت آن را بخورد.

برنج با شحم به عنوان درمان اسهال مطرح است.

روش تهیه‌ی روغن شحم مخصوص است. امروزه روغن شحم تهیه می‌شود ولی به روش معمولی آب می‌کنند. این کار خوب است ولی منافع کامل شحم را ندارد. آب کردن شحم به روشی است که در روایت آمده است.

سنگ‌ها و شحم داخل زودپز قرار بگیرد و در آن محکم بسته شود تا بخار آن خارج نشود و آن را محکم تکان بدهند. در روشی که امروزه روغن شحم درست می‌کنند، بخار آن خارج می‌شود.

زودپز افقی تکان داده شود یا سر زودپز گرفته شود تا بخار شحم خارج نشود.

استفاده می‌شود که بهترین پی، قلوه پی است و بهترین روش برای تهیه‌ی روغن شحم همانی است که در روایت ذکر شده است.

حضرت(ع) برای درمان، یک غذا معرفی کرده اند و نه دارو بنابراین می‌توان از شحم به عنوان غذا استفاده کرد هرچند بیماری وجود نداشته باشد.

از اینکه در روشی که روایت بیان کرده است، شحم روی آتش مستقیم قرار نگرفته است استفاده نمی‌شود که روغن شحم برای سرخ کردنی مناسب نیست.

اگر سنگ‌ها خیلی داغ باشد، تمام شحم‌ها آب می‌شوند. در روایت آمده است که در زمان پختن برنج، سنگ‌ها داخل آتش باشند، یعنی سنگ‌ها خیلی داغ می‌شوند و به راحتی حرارت خود را از دست نمی‌دهد.

شحم گاوی که می‌چرد خوب است ولی گاوی که نمی‌چرد بهتر از روغن‌های مرسوم بازار است که از نفت تهیه شده است.

برنج خشک و آسیاب شده

در روایت آمده است:

شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَجَعَ بَطْنِي فَقَالَ لِي خُذِ الْأُرْزَ فَاغْسِلْهُ ثُمَّ جَفِّفْهُ فِي الظِّلِّ ثُمَّ رُضِّهِ وَخُذْ مِنْهُ فِي كُلِّ غَدَاةٍ مِلًّا رَاحَتِكَ وَزَادَ فِيهِ إِسْحَاقُ الْجَرِيرِيُّ تَقْلِيهِ قَلِيلًا وَزَنَ أَوْقِيَّةً وَاشْرَبَهُ. [۳]

یعنی به امام صادق(ع) از شکم درد شکایت کردم فرمود برنج بگیر و آن را بشوی و در سایه خشک کن و نرم کن و از آن یک کف هر روز صبح بخور و در روایت دیگر آمده است که به اندازه‌ی سی یا هفتاد گرم آن را تفت بده و بخور.

به نظرم اگر تفت داده شود بهتر باشد.

«تقلیه» یعنی آن را بدون روغن تفت بده.

برنج و سماق

در روایت آمده است:

كَانَ أَبِیْ عَبْدِ اللَّهِ ع وَجَعُ الْبَطْنِ فَأَمَرَ أَنْ يُطْبَخَ لَهُ الْأُرْزُ وَ يُجْعَلَ عَلَيْهِ السَّمَقُ فَأَكَلَهُ
فَبَرَأَ. [۴]

یعنی امام صادق(ع) شکم درد داشت امر کرد برای او برنج بپزند و روی آن سماق بریزند
آن را میل کرد و خوب شد.

بیماری امام صادق(ع) اسهال شدید معروف به «بَطْن» بود.

امروزه به افرادی که اسهال شدید و مداوم دارند سفارش می‌کنیم همیشه روی غذاهای
خود به خصوص برنج، سماق بریزند زیرا سماق اسهال را درمان می‌کند.
ظاهراً برنج و سماق درمان تمام انواع اسهال است بنابراین اسهال صفراوی را هم شامل
می‌شود.

سوپ برنج

در روایت آمده است:

مَرَضْتُ سَنَتَيْنِ وَ أَكْثَرَ فَأَلْهَمَنِي اللَّهُ الْأُرْزَ فَأَمَرْتُ بِهِ فَعَسِلَ وَ جُفِّفَ ثُمَّ أُشِيمَ النَّارَ وَ طُحِنَ
فَجَعَلْتُ بَعْضَهُ سَفُوفاً وَ بَعْضَهُ حَسَواً [۵]

یعنی امام صادق(ع) فرمود دو سال یا بیشتر مریض شدم خداوند به من الهام کرد برنج
بخورم امر کردم برنج را بشویند و خشک کنند و مختصری تفت دادند و آسیاب شد و بعضی
را خشک کردم و بعضی را سوپ درست کردم.

بنابراین سوپ هم برای بیماری‌ها و شکم درد و اسهال خوب است.

«صفوف» چیزی است که باید خشک خورده شود. هر پودر خشک که خورده شود،
صفوف است.

شاید طرز تهیه‌ی سویق برنج آن باشد که در این روایت ذکر شده است ولی امام (ع) از آن تعبیر به سویق نکرده است بلکه گفته است صفوف درست کرده ام.

برای ائمه (ع) از ابتدا مشخص است که چه زمانی مریض می‌شوند و چه زمانی بهبودی پیدا می‌کنند و چه باید مصرف کنند. و این‌ها در کتابی که همراه دارند وجود دارد همان کتابی که در قرآن ذکر شده است. اگر اقدام برای درمان هم انجام بدهند خوب نمی‌شوند ولی ائمه (ع) تخطی از کتابی که دارند انجام نمی‌دهند.

(مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ) [۶]

یعنی هیچ مصیبتی (ناخواسته) در زمین و نه در وجود شما روی نمی‌دهد مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است و این امر برای خدا آسان است این کتاب دست ائمه (ع) وجود دارد.

سویق برنج

در روایت آمده است:

مَرَضْتُ مَرَضاً شَدِيداً فَأَصَابَنِي بَطْنٌ فَذَهَبَ جِسْمِي فَأَمَرْتُ بِأُرْرِ فَقُلِي ثُمَّ جُعِلَ سَوِيقاً فَكُنْتُ أَخُذُهُ فَرَجَعَهُ إِلَيَّ جِسْمِي [۷]

یعنی امام صادق (ع) فرمود به اسهال شدید مبتلاء شدم پس بدنم آب شد و دستور دادم برنج را تفت داده شده را سویق کنند و آن را مصرف کردم و بدنم به حالت اول برگشت. در کتب فقهی آمده است سویق «هو المطحون یا الدقیق المقلی» است. یعنی سویق آسیاب شده و تفت داده شده است.

در این روایت روش سنی‌ها ذکر شده است، یعنی دانه اول تفت داده می‌شود و بعد آسیاب می‌شود. با دقت معلوم می‌شود امام (ع) می‌فرماید اول آن را تفت داده اند و بعد آن

را سویق قرار دادم. یعنی بعد از تفت دادن دانه، کارهایی که در درست کردن سویق انجام می‌شود، روی آن تفت داده انجام دادم.

البته در کتاب های لغت و در کتاب های فقهی شیعیان آمده است که اول آسیاب بشود و بعد تفت داده بشود و روایت نداریم.

بنابراین تفت دادن برنج کامل ارتباطی با سویق ندارد زیرا امام(ع) می‌فرماید بعد از تفت دادن برنج آن را سویق قرار دادم یعنی کارهای سویق را روی برنج تفت داده انجام دادم یعنی برنج تفت داده را آسیاب کرد و دوباره تفت داد.

استفاده می‌شود که دانه را می‌توانیم قبل از آسیاب شدن تفت بدهیم ولی برای درست کردن سویق بعد از آسیاب شدن هم باید تفت بدهیم.

شاید استفاده بشود اگر دانه در ابتدا تفت داده شود و بعد آسیاب بشود و تفت داده بشود، اثر سویق بیشتر می‌شود ولی مهم اجرای مراحل درست کردن سویق است. یعنی باید آسیاب شود و تفت داده بشود.

نان برنجی

امروزه نان برنجی خیلی معروف نیست و شاید در کرمانشاه نان برنجی به عنوان یک شیرینی درست می‌کنند ولی منظور همان نانی است که می‌خوریم ولی از برنج درست شده است.

برنج را آسیاب و خمیر می‌کنند و با خمیر برنج، نان درست می‌کنند.

نان برنجی درمان افت قند است و برای افرادی که زیاد گرسنه می‌شوند و یا مبتلا به اسهال هستند مفید است زیرا نان برنجی به راحتی از شکم خارج نمی‌شود و حتی در افرادی که مبتلا به اسهال هستند، برای خارج شدن از شکم حداقل به دوازده ساعت نیاز دارد.

نان برنجی جلوی ضعف و سستی و لاغری را می‌گیرد.

در روایت آمده است:

لَيْسَ يَبْقَى فِي الْجَوْفِ مِنْ غُدُوَّةٍ إِلَى اللَّيْلِ إِلَّا خُبْزُ الْأُرْزِّ. [۸]

یعنی چیزی در درون از صبح تا شب باقی نمی‌ماند مگر نان برنجی
غذا در بدن افرادی که اسهال دارند سریع خارج می‌شود و از طریق روده ها جذب بدن
نمی‌شود به همین جهت این افراد لاغر می‌شوند.

در روایت آمده است:

مَا دَخَلَ جَوْفَ الْمَسْلُولِ شَيْءٌ أَنْفَعُ لَهُ مِنْ خُبْزِ الْأُرْزِّ. [۹]

چیزی نافع تر از نان برنجی داخل بدن انسان لاغر یا مبتلا به سل نشده است.
مسلول به معنای کسی است که بیماری سل دارد یا خیلی لاغر است. «سل» در عربی به
معنای لاغری است.

سل لاغری شدید می‌آورد و بیماری سل نیز لاغری شدید می‌آورد به همین جهت به این
بیماری سل گفته اند.

به بیماری «سلس البول» یعنی کسی که اختیاری بر بول خود ندارد، «مسلس» می‌گویند
و با «مسلول» متفاوت است.

در روایت آمده است:

أَطْعَمُوا الْمَبْطُونَ خُبْزَ الْأُرْزِّ فَمَا دَخَلَ جَوْفَ الْمَبْطُونَ شَيْءٌ أَنْفَعُ مِنْهُ أَمَّا إِنَّهُ يَدْبُغُ الْمَعِدَةَ وَ
يَسْلُ الدَّاءَ سَلًّا [۱۰]

یعنی به کسی که اسهال شدید دارد نان برنجی بدهید پس چیزی نافع تر از نان برنجی
داخل بدن شخص مبتلا به اسهال نشده است آگاه باشید که معده را دباغی می‌کند و بیماری
را به شدت از بدن خارج می‌کند.

بنابراین نان برنجی هم دارو است و بیماری ها را از بدن خارج می‌کند و هم غذا و نان
است و هم درمان اسهال و لاغری است و درمان بیماری های دیگری مانند درمان افت قند
است.

فائده‌ی نان برنجی برای افرادی که افت قند دارند و قند آن‌ها به سرعت پایین می‌آید، تجربه شده است و مشکل را حل می‌کند.

برای افرادی که قند بالا دارند مناسب نیست.

شاید نان برنجی شامل نان برنجی معروف امروزی هم بشود ولی مشکل این نان برنجی معروف این است که شکر دارد.

در تهیه‌ی سویق برنج و سوپ بنر باید سبوس نازک برنج هم باشد.

زیت

زیت به معنای روغن زیتون است. روغن زیتون تاکید شده است و به عنوان «آدام» مطرح شده است. یعنی غذایی است که با نان خورده می‌شود.

روغن زیتون در قرآن هم ذکر شده است:

(وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَ صَنِيعٌ لِلْآكِلِينَ) [۱۱]

یعنی و (نیز) درختی را که از طور سینا می‌روید [درخت زیتون]، و از آن روغن و «نان خورش» برای خوردندگان فراهم می‌گردد (آفریدیم)

بله، بعید نیست که میل معنوی را زیاد کند.

در روایت آمده است:

كَانَتْ قُوَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صِ الشَّعِيرَ وَ حَلَوَاهُ التَّمْرَ وَ إِدَامُهُ الزَّيْتِ [۱۲]

یعنی نان پیامبر(ص) جو و شیرینی او خرما و خورش او روغن زیتون بوده است.

پیامبر(ص) نان جو را با روغن زیتون می‌خورد.

روایات در این زمینه متعدد است.

در روایت دیگر آمده است:

كُلُوا الزَّيْتَ وَ اذْهِنُوا بِالزَّيْتِ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ. [۱۳]

یعنی روغن زیتون بخورید و با آن روغن مالی کنید زیرا از درخت مبارکی است.

بنابراین روغن زیتون برای مالیدن بدن خوب است زیرا در قرآن آمده است:

(وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ وَ صَبِغٍ لِلنَّاسِ) [۱۴]

یعنی و (نیز) درختی را که از طور سینا می‌روید [درخت زیتون]، و از آن روغن و «نان

خورش» برای خوردندگان فراهم می‌گردد (آفریدیم)

بنابراین خداوند و پیامبر (ص) روغن مالی را سفارش کردند ولی امروزه کسی روغن مالی

نمی‌کند.

خواهیم خواند که روغن مالی آداب و روشی دارد. اول سر بعد سبیل و بعد محاسن باید

روغن مالی بشود.

در روایات آمده است که قبل از حمام کل بدن را روغن مالی کنید.

روغن زیتون کلسترول خون را زیاد نمی‌کند.

اگر با خوردن روغن شحم کلسترول افراد بالا برود یا در خوردن روغن شحم زیاده روی

کرده اند و یا در کنار آن از روغن های دیگری نیز استفاده کرده اند.

ما آیه های قرآن را می‌خوانیم ولی از کنار آن رد می‌شویم، وقتی خداوند در قرآن

فرموده است زیتون درخت مبارکی است، حتما مبارک است و منافع زیادی دارد.

در روایت دیگر آمده است:

الزَّيْتُ دُهْنُ الْأَبْرَارِ وَ إِدَامُ الْأَخْيَارِ بُورِكَ فِيهِ مُقْبِلًا وَ بُورِكَ فِيهِ مُدْبِرًا أَنْعَمَسَ بِالْقُدْسِ

مَرَّتَيْنِ. [۱۵]

یعنی روغن زیتون روغن مالی نیکان است و خورشست افراد برگزیده است و در اول و

آخر فصل برکت دارد و دو بار در قدس (پاکی) غوطه ور شده است.

برای کل گیاهان آمده است که در اول فصل خورده شود و در آخر فصل خورده نشود. گیاهان در اول فصل درمان است و در آخر فصل بیماری را است غیر از زیتون که هم در اول فصل و هم در آخر فصل مبارک است.

می‌شود استفاده کرد زیتون اگر تازه و کهنه باشد مبارک است و اگر روغن زیتون از زیتون تازه و کهنه تهیه بشود مبارک است. بنابراین زیتون و روغن زیتون در هر حال مبارک است.

بله روغن زیتون عتیق و کهنه ارزشش بیشتر است.

روغن زیتون ماندگاری زیاد دارد و اصلاً خراب نمی‌شود.

ادَّهِنُوا بِالزَّيْتِ وَ اتَّدِمُوا بِهِ فَإِنَّهُ دُهْنَةُ الْأَخْيَارِ وَ إِدَامُ الْمُصْطَفَيْنِ مُسِيحَتُ بِالْقُدْسِ مَرَّتَيْنِ بُورَكَتْ مُقْبَلَةً وَ بُورَكَتْ مُدْبِرَةً لَا يَضُرُّ مَعَهَا دَاءٌ [۱۶]

یعنی حضرت امیر(ع) فرمود با روغن زیتون روغن مالی کنید و آن را به عنوان خورشت بگیرید زیرا روغن مالی اخیار و خورشت برگزیدگان است و دو بار در قدس(پاکی) شناور شده است و در اول و آخر فصل مبارک است و هیچ بیماری با آن آسیب نمی‌زند.

تمام انواع زیتون ها مشمول این روایات هستند.

دو بار غوطه ور شدن در قدس و پاکی نشان از نهایت پاکی آن است و اصلاً ضرری ندارد. امروزه هم علم جدید اثبات کرده است که تمام روغن زیتون جذب بدن می‌شود و چیز مضرى از آن باقى نمى‌ماند.

نه زیتون لاغر کننده نیست و ظاهراً روغن زیتون متعادل کننده‌ی طبع است.

(شَجَرَةُ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ) [۱۷]

یعنی درخت پربرکت زیتونی که نه شرقی است و نه غربی

«نه شرقی و نه غربی است» یعنی آفتاب روی درخت زیتون یکسان می‌تابد. بعضی درختان فقط صبح یا فقط بعد از ظهر آفتاب دارند ولی روی روغن زیتون هم صبح و هم عصر آفتاب می‌خورد.

شاید پاکی به معنای محفوظ بودن از چیزهای بد، آلودگی‌ها و میکروب و ویروس و شیطان باشد. بله شاید سم پاشی هم اثر نکند. نه فقط آسپری ندارد بلکه آسیب را دور می‌کند.

در وصیت پیامبر(ص) به حضرت امیر(ع) آمده است:

يَا عَلِيُّ كُلِّ الزَّيْتِ وَادَّهِنْ بِهِ فَإِنَّهُ مَنْ أَكَلَ الزَّيْتَ وَادَّهِنْ بِهِ لَمْ يَقْرَبْهُ الشَّيْطَانُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا [۱۸]

یعنی ای علی روغن زیتون بخور و با آن روغن مالی کن زیرا کسی که روغن زیتون بخورد و با آن روغن مالی کند شیطان چهل روز نزدیک او نمی‌شود.

ما شیطان را به میکروب و ویروس تفسیر می‌کنیم و این نیاز به آزمایش و بررسی دارد. این یعنی انسان با خوردن و مالیدن روغن زیتون تا چهل روز بیمار نمی‌شود.

هم خداوند و هم پیامبر(ص) و هم حضرت امیر(ع) سفارش به استفاده از روغن زیتون کرده‌اند و سفارش خاص پیامبر(ص) به حضرت علی(ع) هم استفاده از روغن زیتون است با این حال مومن نباید از روغن زیتون غافل باشد.

روغن زیتون شیطان را به هر دو معنا از انسان دور می‌کند یعنی هم او را بیمار نمی‌کند و هم انسان را گمراه نمی‌کند و این معنای پاکی روغن زیتون است.

روغن زیتون هم پاک از عوامل بیماری است و هم از گمراهی پاک است.

بله، قدر متیقن این است که برای به دست آوردن این خاصیت هم روغن زیتون بخوریم و هم به بدن بمالیم.

می‌توانیم بگوییم اگر روغن زیتون بمالد، میکروب روی بدن او نمی‌نشیند و اگر روغن زیتون بخورد، میکروب وارد بدن او نمی‌شود.

بله با استناد به همین روایات روغن زیتون برای عفونت های پوستی هم مناسب دانستیم به همین جهت ما برای مصارف بیرونی بدن یعنی برای روغن مالی، روغن بنفشه‌ی پایه‌ی زیتون باشد ولی برای استفاده‌ی درونی روایت داریم پیامبر(ص) وقتی سردرد و یا مشکلی در سر پیدا می‌کردند، روغن کنجد درون بینی می‌ریختند به همین جهت گفته ایم استفاده‌ی درونی باید روغن کنجد باشد.

تومور و مشکلات مغزی

خیلی ها امروزه به تومور مبتلا می‌شوند، شاید یکی از علل و اسباب تومورهای مغزی «موبایل» باشد. پرتوها و امواج موبایل شاید سبب آسیب باشند.

موبایل ها را برای هدفی فرستادند و هرچیزی که برای ما فرستاده اند، هدفی دارند.

علائم

ابتدا با سردرد شروع می‌شود و بعد با تهوع و استفراغ و تشنج همراه است که در مرحله‌ی اول است. در مراحل نهایی گیجی، کند ذهنی، کودنی، تغییرات شخصیتی، اختلال در انتقال مطالب است.

گاهی تومور در نخاع به وجود می‌آید و باعث فشار روی نخاع و بی حسی می‌شود. ضعف عضلانی و لاغری و اسپاسم از علائم آن است.

تومور های مغزی گاهی بدخیم و گاهی خوش خیم است.

تومورهای مغزی تقسیماتی بر اساس مکان تومور دارد. تومورهای غده‌ی هیپوفیز خوش خیم است ولی جای حساسی است. ممکن است تومور جائی باشد که قابل جراحی هم نباشد.

کیست های ساده و کیست های انگلی و گاهی هم در مغز خونریزی صورت می‌گیرد.

دلیلی نداریم که تومور از بلغم باشد. تومور می‌تواند علل مختلفی داشته باشد و می‌تواند از چشم زخم باشد.

تومور یک جهش ژنتیکی است و بیشتر معلول پرتو است. پرتو چشم زخم یا پرتوهای اتمی می‌تواند سبب تومور بشوند.

الان که بمب اتمی و نیروگاه هسته‌ای و تشعشعات هسته‌ای زیاد شده است مضر است و در انفجار «چرنوبیل» در روسیه، کل منطقه سرطانی شدند.

البته خود دکترهای غربی می‌گویند علت تومور ها و سرطان ها داروهای شیمیایی است. همین‌طور هم هست زیرا از وقتی که استفاده از داروها زیاد شده است، سرطان شایع شده است.

امروزه از هفت یا هشت نفر یک نفر سرطان دارد و در گذشته سرطانی نبوده است و یا خیلی کم بوده است. یا داروها ذاتا سرطان‌زا هستند یا عمدا مواد سرطان‌زا داخل آن قرار می‌دهند زیرا این داروها به تنهایی نفعی برای آن‌ها ندارد ولی اگر مواد سرطان‌زا داخل آن بریزند هزینه‌ی درمان سرطان دویست تا سیصد میلیون تومان است.

درمان

قطره‌ی مرزنجوش جامع، شافیه با آب مرزنجوش، داروی ثفا با آب مرزنجوش، داروی پیامبر(ص) با آب مرزنجوش و داروی جامع با آب مرزنجوش و داروهای تقویت کننده مانند قرص خون و مانند آن.

دستور ورم را باید انجام بدهند که ژل رویال با عسل باید بخورند و مواد آرسنیک دار مانند هسته‌ی سیب و هسته‌ی زرد آلو و مانند آن مصرف کنند و دعائی هست که باید بخوانند.

[1] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۰۴.

[2] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۴۱، ط اسلامیه.

- [3]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٤٢، ط اسلاميه.
- [4]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٤٢، ط اسلاميه.
- [5]المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٥٠٢.
- [6]سوره حديد، آيه ٢٢.
- [7]المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٥٠٣.
- [8]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٠٥، ط اسلاميه.
- [9]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٠٥، ط اسلاميه.
- [10]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٠٥، ط اسلاميه.
- [11]سوره مومنون، آيه ٢٠.
- [12]مكارم الاخلاق، طبرسي، ص ١٥٤.
- [13]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٣١، ط اسلاميه.
- [14]سوره مومنون، آيه ٢٠.
- [15]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٣٢، ط اسلاميه.
- [16]الكافي، كليني، ج ٦، ص ٣٣١، ط اسلاميه.
- [17]سوره نور، آيه ٣٥.
- [18]المحاسن، برقي، ج ٢، ص ٤٨٥.

۲۴۲ ادامه بحث غذاهای وارد شده در روایات (غذاهای گیاهی)

– معرفی بیماری اتروفی عضلات (تحلیل عضلات)؛

۹۶/۰۲/۲۴

سرکه

صحبت راجع به غذاهای گیاهی بود. غذاهایی مفید و موثر، درمان و برای پیشگیری از بیماری ها وجود دارد که محجور واقع شده است و به عنوان غذا و خورشت مطرح نیست. روغن زیتون و سرکه تاکید زیادی شده است.

در قرآن از خورشت تعبیر به «صبغ» می شود. در مورد روغن زیتون آمده است:

(وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَ صَبْغٍ لِلْأَكْلِينَ) [۱]

یعنی و (نیز) درختی را که از طور سینا می روید [درخت زیتون]، و از آن روغن و «نان

خورش» برای خورندگان فراهم می گردد (آفریدیم)

«صبغ» به معنای رنگ و رنگ کردن است. خورشت نان را رنگ می کند.

سرکه به عنوان خورشت مطرح است و چیزی که با نان خورده می شود. سرکه جزء

غذاهای مفید و سفارش شده است ولی امروزه کسی سرکه را به عنوان غذا و خورشت نمی شناسد.

بیشترین استفاده از سرکه برای درست کردن ترشی است و به عنوان یک اشتها آور

استفاده می شود ولی قدیم از سرکه به عنوان یک خورشت استفاده می کردند.

شاید مردم دنیا به غذاهای رنگارنگ عادت کرده اند و به انواع خورشت ها و انواع فسد فود ها و غذاهای جدید عادت کرده اند، اگر ما بگوییم نان و سرکه بخورید، مردم قبول نمی کنند.

مردم باید به مرحله از درک برسند که با دانستن منافع سرکه و مضرات غذاهای دیگر از سرکه استفاده کنند.

مردم نسبت به بیماری ها مستاصل و خسته هستند، اگر کسی بداند که با استفاده ی زیاد از سرکه مبتلا به دیابت و فشار خون و بیماری قلبی نمی شود، حتما به سمت احیاء کردن سنت های اسلامی مانند تلپت کردن نان در سرکه، کشیده می شوند.

این کار فرهنگی است و نیازمند تبلیغ و زمان است.

الان ما توقع نداریم که اهل این زمان به این نوع غذاهای اسلامی برگردند بلکه از نسل آینده انتظار داریم.

البته امروزه سرکه ی خوب و طبیعی گیر نمی آید و مردم هم عادت نکرده اند. هر کدام از این دو تامین شود به نفع دیگری است. اگر سرکه ی خوب تهیه بشود مردم به این سمت کشیده می شوند و از طرف دیگر اگر مردم تشویق بشوند و طالب سرکه ی طبیعی بشوند، سرکه ی خوب و طبیعی فراوان می شود.

در روایت آمده است:

نِعْمَ الْإِدَامُ الْخُلُ مَا أَقْفَرَ بَيْتُ فِيهِ الْخُلُ [۲]

یعنی سرکه چه خوب خورشتی است خانه ای که در آن سرکه باشد فقیر و خالی از غذا نمی شود.

همین که سرکه در خانه باشد و یا سرسفره باشد، برکاتی دارد ولی ما از این مسائل غافل هستیم.

منافع سرکه هم مربوط به سلامتی می‌شود و هم ارتباط با اقتصاد دارد زیرا فرمود خانه ای که در آن سرکه باشد فقیر نمی‌شود.

در روایت دیگر آمده است:

كَانَ أَحَبُّ الْأَصْبَاغِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالزَّيْتُ طَعَامَ الْأَنْبِيَاءِ [۳]

یعنی محبوب ترین خورشیدها نزد پیامبر(ص) سرکه بوده است و روغن زیتون غذای انبیاء است.

بنابراین اگر انسان نان با سرکه به تنهایی بخورد، غذای کامل خواهد بود. بله، طب سنتی می‌گوید سرکه باعث سببیدگی استخوان می‌شود و قلب را ضعیف می‌کند که درست بر خلاف روایات است.

سرکه برای رفلاکس معده خوب است و دریچه‌ی معده را تقویت می‌کند.

در روایتی از پیامبر(ص) آمده است:

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى خِوَانٍ عَلَيْهِ خَلٌّ وَمِلْحٌ [۴]

یعنی خداوند و فرشتگان بر سفره ای که روی آن سرکه و نمک باشد صلوات می‌فرستند. بودن سرکه سر سفره برکت و فوائد سفره بیشتر می‌شود. همینکه خداوند بر سفره صلوات می‌فرستد برای ترغیب مردم کافی است.

فوائد سرکه زیاد است و متوجه می‌شویم که چرا بیماری زیاد شده است.

در روایت آمده است:

يَكْسِرُ الْمِرَّةَ وَيُطْفِئُ الصَّفْرَاءَ وَيُحْيِي الْقَلْبَ [۵]

یعنی سرکه مره(صفراء و سوداء) را می‌شکند و صفراء را خاموش می‌کند و قلب را زنده می‌کند

سرکه به خصوص برای صفراء مفید است. چون صفراء تند و تیز است و آسیب می‌زند، سرکه تندی و آثار سرکه را از بین می‌برد.

هم صفراء و هم سوداء خشک است و سرکه برای هردو مفید است.

مره به معنای تلخ است و تلخ به معنای باز است و قلیایی است و سرکه ترش و اسیدی است و زمانیکه با باز جمع بشود تبدیل به آب و نمک می شود. افرادی که شیمی خوانده اند می دانند شکستن به چه معنا است.

اسیدی که قدرت زیادی دارد و همه چیز را می تواند بسوزاند و یا باز که تندی زیادی دارد، وقتی با هم جمع می شوند خنثی می شوند و به آب و نمک تبدیل می شوند.

HCL با NOH تبدیل به آب و نمک طعام می شوند.

بنابراین شکستن، یعنی همه چیز از بین می رود و اسید از اسید بودن و باز از باز بودن خارج می شود و تبدیل به آب و نمک می شوند.

سرکه قلب را زنده می کند

سنتی ها می گویند سرکه قلب و معده را ضعیف می کند ولی روایات ما می فرماید سرکه قلب را زنده می کند. افرادی که ضعف قلب دارند، سرکه بخورند.

از این روایت استفاده می شود که بیماری های قلبی بیشتر معلول مره، اعم از صفراء و سوداء است.

بیماری قلبی دو قسم است که یک قسم مانند مشکلات دریچه ای قلب، دریچه ای میترا، دریچه ای آئورت یا افتادگی یا تنگی و گشادی دریچه یا فشار خون معلول صفراء است. قسم دوم مانند گرفتگی کرونر قلب و ضعیف شدن قلب معلول سوداء است.

سرکه صفراء و سوداء را تعدیل می کند و در نتیجه قلب را زنده می کند. هم دریچه های قلب را نرمال و تقویت می کند و هم گرفتگی کرونرهای قلب را باز می کند. رسوب های داخل رگ ها را از بین می برد.

به نظر می رسد طبع سرکه سرد است و کلا تقویت کننده های قلب سرد است.

درست است که هم سوداء سرد است و هم طبع سرکه سرد است، ولی مهم خشکی صفراء و سوداء است. عرض کردم یک فرایند شیمیایی رخ می‌دهد. سرکه اسیدی است و زمانیکه با باز (صفراء و سوداء) جمع می‌شود به آب و نمک تبدیل می‌شود و آن را حل می‌کند و از بین می‌برد.

حتی دبیرستانی‌ها هم در این حد می‌دانند که زمانیکه اسید و باز با هم جمع بشوند، هیچ کدام باقی نمی‌مانند.

سرکه نه تنها سردی سوداء، بلکه سوداء را به طور کلی از بین می‌برد و تبدیل به نمک می‌شود. نمک طبع گرم دارد.

به نظر می‌رسد که سرکه برای بلغمی‌ها منعی ندارد و سرکه ضرری ندارد. تبلیغات سنتی‌ها باعث شده است که فکر کنیم سرکه برای همه خوب نیست و ما می‌گوییم که سرکه برای همه خوب است زیرا روایات ما مطلق است.

عرض خواهیم کرد که سرکه باید خمری باشد.

اگر چه سرکه سرد است ولی منع مصرف در زمستان ندارد زیرا سوداء می‌شکند و سوداء هم سرد است.

البته بعضی می‌گویند سرکه تابع ماده ای است که از آن تهیه می‌شود. اگر سرکه از خرما تهیه بشود، طبع گرم دارد و اگر از انگور تهیه بشود باز هم گرم است و اگر از جو یا چغندر یا سیب تهیه بشود سرد است.

در جلد اول آمد که مره سه نوع سوداء و صفراء و حمراء است. «حمراء» یک ماده‌ی تلخ و قرمزی در بدن است. درمان دارد و به جلد اول مراجعه کنید. معلوم نیست که حمراء غلبه‌ی خون باشد زیرا مره است و باز است. هر ماده‌ی تلخ و قرمز رنگ داخل بدن است. در روایات در مورد حمراء زیاد توضیح داده نشده است و فقط درمان آن که داروی شافیه است وارد شده است.

در روایت دیگر آمده است:

نِعْمَ الْإِدَامُ الْخَلُّ يَكْسِرُ الْمِرَارَ وَيُحْيِي الْقَلْبَ [۶]

یعنی ... سرکه مرار را می‌شکند...

در این روایت «مرار» آمده است. مرار جمع «مره» است و تمامی انواع مرار اعم از

سوداء و صفراء و حمراء را شامل می‌شود زیرا حداقل جمع سه تا است.

سرکه تاریکی قلب را برطرف می‌کند.

در روایت آمده است:

الْخَلُّ يُبِيرُ الْقَلْبَ [۷]

یعنی سرکه قلب را روشن می‌کند.

یک سری چیزها به عنوان نورانی کننده‌ی قلب هستند. انار اگر در معده بیفتد، درون را

نورانی می‌کند. معنای این روایت را نمی‌دانم. اینجا هم می‌فرماید سرکه قلب را نورانی می‌کند

شاید به قلب باطن مرتبط باشد یا شاید مربوط به ذهن و تفکر بشود.

سرکه عقل را تقویت می‌کند

الْخَلُّ يَشْدُّ الْعَقْلَ [۸]

یعنی سرکه عقل را تقویت می‌کند.

عقل و قدرت درک را زیاد می‌کند و ذهن را تیز می‌کند.

بنابراین مشکلات قلبی و مغزی و ضعف درک با سرکه درمان می‌شود.

سرکه جلوی زنا را می‌گیرد

در روایت آمده است:

الْإِصْطِبَاغُ بِالْخَلِّ يَقْطَعُ شَهْوَةَ الزَّنا. [۹]

خوردن نان و سرکه شهوت زنا را قطع می‌کند.

اگر درمان را شروع کنید افرادی می‌گویند که به همسر خود تمایل ندارم ولی به خانم های دیگر تمایل زیادی دارم یا کسی می‌گوید تمایل به همجنس دارم یا کسی خود ارضایی و میل به حرام دارند که درمان همه‌ی آن ها نان و سرکه است.

طب اسلامی درمان هایی دارد که اصلا در طب های دیگر وجود ندارد و خطور به ذهن نمی‌کند.

کلمه‌ی «شهوة» و میل در روایت آمده است. زنا در اینجا «مصدق اظهر» و عنوان مشیر است. البته تجربه هم نشان داده است که در درمان همه مفید است.

بله بعید نیست که درمان «دم» هم باشد زیرا میل به گناه از عوارض غلبه‌ی دم است.

بله عقل که زیاد بشود سلطه‌ی انسان بر شهوت بیشتر می‌شود.

سرکه‌ی خمیری لئه را تقویت می‌کند

در روایت آمده است:

خَلُّ الْخَمْرِ يَشْدُ اللَّثَّةَ وَ يَقْتُلُ دَوَابَّ الْبَطْنِ وَ يَشْدُ الْعُقْلَ [۱۰]

یعنی سرکه‌ی خمیری لئه را محکم می‌کند...

بهترین سرکه، سرکه‌ی خمیری است. سرکه‌ای که اول خمر می‌شود و بعد خمر می‌شود.

سرکه‌ی خمیری برای کل دهان مفید است.

در روایت آمده است:

ذَكَرَ عَنْهُ خَلُّ الْخَمْرِ فَقَالَ يَقْتُلُ دَوَابَّ الْبَطْنِ وَ يَشْدُ الْفَمَ [۱۱]

یعنی نزد امام صادق(ع) سرکه‌ی خمیری یاد شد فرمود انگل های شکم را می‌کشد و دهان را محکم می‌کند.

افرادی که سستی دیواره‌ی دهان دارند و زود زخم می‌شوند درمان آن سرکه است.

سرکه و حناء برای آفت دهان هم خوب است.

سرکه انگل ها را می‌کشد

سرکه انگل های شکم را می کشد. انگل های دیگری در کل بدن مانند سینوس ها، انگل گربه، انگل کبد (انگل سگ)، انگل سگ تبدیل به کیسه ی آب می شود و اگر پاره بشود کشنده است زیرا به تمام بدن سرایت می کند و از راه سبزیجات وارد بدن می شود.

مدفوع سگ وارد جالیزهای سبزی می شود و اگر سبزی خوب شسته نشود به بدن منتقل می شود.

گربه روی لباس ها می رود و اگر روی لباس برود سبب ابتلاء به انگل کشنده ی گربه می شود.

داخل سینوس ها انگل است، مانند انگل هایی که داخل سینوس گوسفند قرار دارد و کله را به زمین می کوبند تا انگل ها بیرون بیاید. درمان این انگل ها سرکه است. در روایت آمده است:

عَلَيْكَ بِخَلِ الْخَمْرِ فَاعْتَمِسْ فِيهِ فَإِنَّهُ لَا يَبْقَى فِي جَوْفِكَ دَابَّةٌ إِلَّا قَتَلَهَا [۱۲]

یعنی بر شما باد سرکه ی خمری پس در آن غوطه ور شو زیرا انگلی باقی نمی ماند مگر کشته شود.

سرکه میکروب مفید را از بین نمی برد بلکه میکروب سرکه را سرکه می کند ولی انگل را از بین می برد.

احتمال دارد که غوطه ور شدن به معنای رفتن و غوطه ور شدن در سرکه است تا سرکه کل بدن را بپوشاند. احتمال دارد «فاغتمس فیه» کنایه از زیاد خوردن سرکه باشد. افرادی که زیاد سرکه می خورند گویا در سرکه غوطه ور هستند.

این کنایه در عرب ها زیاد است. مثلاً کسی می خواهد بگوید «شیر زیاد می خورم» می گوید در شیر غوطه ور می شوم.

کلمه ی «فاغتمس» برای وارد کردن نان در خورش یا مایعات نیز استعمال می شود. مثلاً وقتی نان را داخل شیر می کنند گفته می شود «غمس الخبز فی اللبن» یعنی نان در شیر غوطه

ور شد. بنابراین اغتماس برای انسان نیست بلکه برای نان او است که در سرکه غوطه ور شود.

مثلا گفته شود «فاغتمس فیه طعامک» یعنی نان خود را داخل سرکه قرار بده. به همین جهت افرادی که انگل گربه دارند و راه درمانی ندارد، سفارش می‌کنیم هر روز یک لیوان سرکه بخورند. یک مدت این کار را انجام بدهند تا انگل ها کشته بشوند. اگر برای انگل شکم خورده می‌شود ناشتا باشد و در باقی موارد به نظر می‌رسد ناشتا بودن لزومی ندارد. می‌شود یک لیوان را در طول یک روز مصرف کند. انگل سگ تبدیل به کیسه می‌شود. این کیسه بیشتر در کبد به وجود می‌آید و سمت راست بدن ورم می‌کند. انگل گربه آسیب به بینایی و مغز می‌زند. انشاء الله علائم این بیماری ها را خواهیم خواند.

طرز تهیهی سرکه

افرادی که می‌خواهند از انگور سرکه تهیه کنند آب انگور را بگیرند و داخل خم بگذارند و در آن را به مدت یک هفته محکم ببندند. جای خمره باید گرم باشد. حداقل دمای مکان خمره باید ۲۷ یا ۲۸ درجه باشد. اگر مکان خمره سرد باشد انگور شیرین می‌ماند. هرچه بیشتر بماند بهتر است. بعد از یک هفته قدری در خمره را باز یا نیمه باز کنید تا مگس سرکه وارد شود و آب انگور را به سرکه تبدیل شود. بعد از مدتی انگور شروع به صدا و جوشش می‌کند که به آن «نشیش» می‌گویند. حباب ها مانند جوش بالا می‌آیند و همه‌ی مواد ته نشین بالا می‌آید که این انقلاب اول است. ظرف سه روز اول، انقلاب اول صورت می‌گیرد و ماده تلخ و خمر می‌شود. اگر جای خمره گرم باشد بعد از چهل روز ته نشین های بالا آمده، دوباره ته نشین می‌شوند و مایه ترش می‌شود که انقلاب دوم است.

اگر ماده ترش شده باشد، سرکه درست شده است.

اگر سرکه ترش نشده باشد، هنوز خمر است و ممکن است نود روز طول بکشد تا خمر تبدیل به سرکه بشود. بهتر است که نود روز بگذرد بهتر است.

اگر سرکه ترش نشده است نباید استفاده کرد.

زمانیکه مشهد بودیم یکی از رفقای ما سرکه درست کرد و سر کلاس به من داد تا بخورم. گفتم چطور؟ گفت وقتی می خورم سرم گیج می رود.

روش دوم تهیهی سرکه این است که انگور را با خوشه می ریزند تا ترش بشود و بعد آب آن را می گیرند و سرکه می شود. با خوشه چهل روز می ماند.

بله اگر ظرف تکان بخورد مشروب باقی می ماند.

شاید بعضی فقها می گویند که خوشه نجس می شود ولی نجس نمی شود.

ما معتقد هستیم در تهیهی سرکه در هیچ مرحله نجس نیست ولی خوردن آن جائز نیست.

در هر سرکه ای احتمال کپک زدن وجود دارد.

این سرکه ای است که خود به خود تبدیل به سرکه شده است.

در روایت آمده است:

كُلُوا خَلَّ الْخَمْرِ مِمَّا فَسَدَ - وَ لَا تَأْكُلُوا مَا أَفْسَدْتُمُوهُ اَنْتُمْ [۱۳]

یعنی سرکه‌ی خمری که خود فاسد شده است را بخورید نه آنکه شما آن را فاسد کرده اید.

سرکه ای که خود به خود تبدیل به سرکه شده است خوب است.

روشی است که خمر تبدیل به سرکه بشود مانند اینکه به خمر سرکه‌ی کهنه یا نمک یا پوسته‌ی بالنگ اضافه کنیم.

برای تهیه‌ی سرکه خرما باید خرما ها درون خم ریخته شود و روی آن تا پوشاندن روی خرما ها آب ریخته بشود و تا چهل روز بماند.

برای تهیه سرکه‌ی کشمش باید کشمش ها درون خم ریخته بشود و تا روی آن آب ریخته بشود بعد چهل روز بماند.

این ها هم باید درب خم مقداری باز بشود تا مگش سرکه بیاید.

سرکه با عسل هم درست می‌شود که در شرائع شش نوع خمر ذکر شده است.

انگور و خرما و عسل و انجیر و جو و دیگری که خاطر م نیست.

برای تهیه‌ی سرکه‌ی عسل هم باید روی آن آب ریخت و فوراً تبدیل به سرکه می‌شود.

چند روزی درب خم بسته باشد تا حسابی ترش بشود.

بعد از چهل روز صاف بشود و تبدیل به سرکه شده است.

گاهی اوقات نود روز هم ممکن است طول بکشد تا خمر تبدیل به سرکه بشود.

بعضی می‌گویند که شرط دیگری هم وجود دارد و آن عصبانیت شخصی است که انگور را برای سرکه آماده می‌کند. خود من تا به حال هر سرکه ای که انداختم شیرین شده است.

اینکه سرکه خود به خود درست شده است یا به آن سرکه‌ی کهنه اضافه کرده اند چیزی نیست که بتوان متوجه شد و فردی که سرکه را درست کرده است باید خبر بدهد.

بله اگر سرکه یا نمک هم به ماده سرکه اضافه کنیم، انقلاب ها صورت می‌گیرد و ماده به سرکه تبدیل می‌شود ولی روایت فرموده است که این کار را انجام ندهیم.

اگر به ماده، سرکه‌ی کهنه یا نمک اضافه کنیم «خل خمری» هست ولی «ما فسد» نیست زیرا با این کار ما به فساد ماده کمک کرده ایم.

انگور هرچه شیرین تر باشد سرکه‌ی آن ترش تر است.

روی انگور ها نباید آب ریخته بشود زیرا باعث کپک زدن می‌شود و ماده شیری رنگ می‌شود.

معرفی بیماری «اتروفی عضلات»

اتروفی و دیسروفی وجود دارد که خواهیم خواند. اتروفی عضلات، ضعف عضلات است. این بیماری گاهی در کودکان وجود دارد.

گاهی بچه ضعف عضلات دارد و گردن نمی‌گیرد و راه نمی‌رود و نمی‌تواند بایستد و مانند یک تکه گوشت است.

اتروفی بزرگسالان ابتداء ماهیچه های کوچک را درگیر می‌کند و به تدریج به ماهیچه های بزرگ سرایت می‌کند و به دست و پا می‌رسد و باعث لاغری پا ها، به خصوص از زانو تا پایین می‌شود و پا شبیه به پای لک لک می‌شود و درعین حال ضعف و ناتوانی دارد. به جایی می‌رسد که بدن تکه گوشتی می‌شود و ماهیچه های ریه از کار می‌افتد و به انسان دستگاه تنفسی وصل می‌کنند.

این بیماری امروزه شایع شده است و یکی علل آن درمان سرفه است زیرا این بیماری یک نوع فلجی است.

اتروفی با ام اس متفاوت است زیرا ام اس و سکنه مغزی و فلج مغزی نصف بدن را دیگری می‌کند.

برخی موارد مادر زادی است و برخی موارد بعدا به وجود می‌آید.

مادر سرفه را درمان کرده است و بچه به این بیماری مبتلا شده است.

استفاده از داروهای شیمایی از جمله شربت سرفه سبب این بیماری می‌شود.

درمان

بنابر روایات یکی از درمان ها «فشار» است. فشار می‌تواند یک عضو لاغر را احیاء

کند. باید مرتب پا ها را با دست فشار بدهند تا نیروی خود را بدست بیاورد.

درمان دیگر خوردن گوشت پخته شده با شیر است.

در روایت آمده است:

اطْنِخِ اللَّحْمَ بِاللَّبَنِ فَكُلْهَا فَإِنِّي جَعَلْتُ الْقُوَّةَ وَ الْبَرَكَهَ فِيهِمَا[۱۴]

یعنی ... قوت و برکت را در گوشت پخته شده با شیر قرار دادم

بیشتر غلبه‌ی صفراء این مشکلات را به وجود می‌آورد زیرا بیشتر بی حالی ها و ناتوانی

ها از صفراء است.

چون در این بیماری عضله تحلیل می‌رود و از بین می‌رود باید سویق سنجد مصرف

بشود تا گوشت روپانده شود.

بله شاید سرفه کردن برای بیمار مفید باشد.

[1]سوره مومنون، آیه ۲۰.

[2]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۸۶.

[3]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۸۳.

[4]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۸۷.

[5]الكافي، كليني، ج ۶، ص ۳۳۰، ط اسلاميه.

[6]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۸۶.

[7]بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۶۳، ص ۳۰۲.

[8]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۸۵.

[9]الكافي، كليني، ج ۶، ص ۳۳۰، ط اسلاميه.

[10]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۸۷.

[11]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۸۷.

[12]المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۸۷.

[13]صحيفه الرضا، امام رضا ع، ص ۷۴.

[14]طب الائمه، ابن سabor الزيات نيسابوري، ص ۶۴.

۲۴۳ ادامه بحث غذاهای وارد شده در روایات (حبوبات) -

معرفی بیماری نوروپاتی (ضعف عضلانی)؛ ۹۶/۰۲/۲۵

حبوبات(عدس)

بعضی از غذاها مبارک و مقدس است که یکی از این غذاها روغن زیتون است.

در روایت آمده است:

الزَّيْتُ دُهْنُ الْأَبْرَارِ وَ إِدَامُ الْأَخْيَارِ بُورِكَ فِيهِ مُقْبَلًا وَ بُورِكَ فِيهِ مُدْبِرًا انْعَمَسَ فِي الْقُدْسِ
مَرَّتَيْنِ [۱]

یعنی روغن زیتون در پاکی دو مرتبه غوطه ور شده است.

سرکه هم مقدس است. سومین غذایی که مقدس است، عدس است.

این سه غذا با گناه نکردن و ایمان و معرفت و امثال آن ارتباط دارند.

خاصیت عدس رقیق کردن و نازک کردن قلب است. انسان زود تحت تاثیر قرار می گیرد

و برای دیگران زود ناراحت می شود. خاصیت دیگر عدس زیاد کردن اشک چشم است.

در روایات آمده است که انبیاء برای برکت عدس و شخصی که عدس می خورد دعا کرده

اند.

در روایت آمده است:

عَلَيْكُمْ بِالْعَدَسِ فَإِنَّهُ مُبَارَكٌ وَ مُقَدَّسٌ - وَ إِنَّهُ يُرِقُّ الْقَلْبَ وَ يُكْثِرُ الدَّمْعَةَ - وَ إِنَّهُ قَدْ بَارَكَ
فِيهِ سَبْعُونَ نَبِيًّا - آخِرُهُمْ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ [۲]

یعنی ... هفتاد پیامبر عدس را مبارک کردند و برای برکت عدس دعا کردند

در سفارش پیامبر(ص) به حضرت علی آمده است:

يَا عَلِيُّ كُلِّ الْعَدَسِ فَإِنَّهُ مُبَارَكٌ مُقَدَّسٌ وَهُوَ يُرِقُّ الْقَلْبَ وَ يُكْثِرُ الدَّمْعَةَ وَ إِنَّهُ بَارِكٌ عَلَيْهِ
سَبْعُونَ نَبِيًّا [۳]

یعنی ای علی عدس بخور و قلب را رقیق می‌کند و اشک چشم را زیاد می‌کند و هفتاد پیامبر برای عدس برکت خواستند.

به دلیل اینکه عدس اشک چشم را زیاد می‌کند، سفارش می‌کنند در عاشورا عدس زیاد بخورید.

از این روایت استفاده می‌شود، قساوت قلب و بی رحمی قلب یک بیماری مادی است و برای همان عضو است به همین جهت درمان آن مادی است که همان عدس است.

اگر قساوت قلب معنوی بود با معنویات مانند ذکر و دعا برطرف می‌شد بنابراین به نظر می‌رسد قساوت اختلالی است که در قلب تپنده به وجود می‌آید و در قلب نفسانی و باطنی به وجود نمی‌آید و عدس که مادی است قلب مادی را اصلاح می‌کند.

عدس نمی‌تواند باطن انسان را درست کند زیرا با هم سنخیت ندارند بلکه چیزهای دیگری مانند موعظه و دعا و قرآن ممکن است باطن را درست کند.

اعتقاد بنده این است که بیشتر بیماری های روحی و روانی از سنخ بیماری های مادی هستند و یکی هستند و از یک سنخ هستند. درست است علماء دو علم اخلاق و طب را از هم جدا کرده اند ولی اعتقاد دارم این دو در ارتباط هستند و همه مادی هستند.

غذا در اخلاقیات نقش دارد، حتی هوا در اخلاق انسان تاثیر دارد و انسان عصبانی و بدخلق می‌شود.

بله شیطان میکروب است و در جلد اول با ده ها دلیل ثابت کرده ایم. عقل هم مادی است و حتی روح هم مادی است زیرا اگر مادی نباشد سنخیتی با بدن انسان ندارد.

گفته می‌شود روح مجرد است ولی حقیقت ندارد. مجرد است یعنی نه مکان دارد و نه زمان ولی در بدن انسان است. مگر روح در چهار ماهگی وارد بدن انسان نمی‌شود؟ مگر روح از بدن خارج نمی‌شود؟ بنابراین روح مجرد نیست زیرا مجرد مکان ندارد. بله روح بخاری است، حتی اگر نوری هم باشد مادی است و مجرد نیست. در کتاب «عجائب و اسرار خلقت» آمده است که از روایات استفاده می‌شود روح هم مرگ دارد و در یک زمان معلوم می‌میرد و روح هم اجل دارد و ممکن است هزاران سال بعد از بدن بمیرد.

روح ولوج در بدن کرده است و چیزی که مکان داشته باشد، مجرد نیست. کسی که گناه می‌کند در قلب او یک نقطه‌ی سیاه به وجود می‌آید. نقطه‌ی سیاه داشتن در روح معنا ندارد. به همین جهت به کتاب «بحارالانوار» مراجعه کنید و علامه مجلسی که خبره در این کار است می‌گوید تمام روایات دال بر این است که روح مجرد نیست و مادی است.

فقط فلاسفه می‌گویند روح مجرد است ولی روایات می‌فرمایند روح مجرد نیست. مگر اینکه فلاسفه بگویند روح در بدن نیست زیرا روح اگر مجرد باشد نمی‌تواند محکوم به مکان باشد.

اصل قضیه این است:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَدٌ وَاحِدٌ، تَفَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَّتِهِ، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُورًا، ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ مُحَمَّدًا صَ وَ خَلَقَنِي وَ ذُرِّيَّتِي، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ رُوحًا فَأَسْكَنَهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ النُّورِ وَ أَسْكَنَهُ فِي أُبْدَانِنَا، فَخُنُّ رُوحُ اللَّهِ وَ كَلِمَاتُهُ، فَبِنَا احْتَجَّ عَلَى خَلْقِهِ، فَمَا زِلْنَا فِي ظِلَّةٍ خَضِرَاءَ حَيْثُ لَا شَمْسَ وَ لَا قَمَرَ، وَ لَا لَيْلَ وَ لَا نَهَارَ، وَ لَا عَيْنَ تَطْرَفُ، نَعْبُدُهُ وَ نُقَدِّسُهُ وَ نُسَبِّحُهُ، وَ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ. [۴]

یعنی ... خداوند کلمه ای گفت و نور شد و از این نور پیامبر(ص) و روح خلق شد

همه از سنخ «کلمه» هستند و کلمه هم مادی است.

در قرآن آمده است:

(إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) [۵]

یعنی فرمان او چنین است که هر گاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود

باش!»، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود

همه هستی مانند روح و ملائکه و فرشتگان همه به سبب کلمه است و «کلمه» هم مادی

است زیرا در روایت فرمود کلمه نور شد و نور هم مادی است. کلمه باید مادی باشد و اگر

مادی نباشد کلمه نیست.

خداوند مجرد است و فقط خداوند مجرد است.

ادله ای دارد که روح هم مانند خود بدن می‌میرد. مجرد نمی‌میرد. ماده محکوم به زمان

است و مکان هم باید داشته باشد.

مخلوق ماده است و ماده یعنی سه بعد به علاوه‌ی زمان و مکان دارد به همین جهت روح

و بدن در یکدیگر تاثیر می‌گذارند ولی یکی خیلی سنگین و دیگری سبک است. فرکانس

یکی کوتاه و دیگری بلند است.

همه‌ی هستی از موج و فرکانس است زیرا در روایت آمد که خداوند تکلم کرد و نور به

وجود آمد.

انگشت روح دارد و اگر آن را قطع کنید بی‌جان می‌شود.

روح غذا هم می‌خورد زیرا در قرآن آمده است:

(وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا) [۶]

یعنی و هر صبح و شام، روزی آنان در بهشت مقرر است.

روح در برزخ که در همین زمین است روزی می‌خورد.

در روایت آمده است:

شَكَاَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَ قَسَاوَةَ الْقَلْبِ فَقَالَ لَهُ عَلَيْكَ بِالْعَدَسِ فَإِنَّهُ يُرِقُّ الْقَلْبَ وَ يُسْرِعُ
الدَّمْعَةَ وَ قَدْ بَارَكَ عَلَيْهِ سَبْعُونَ نَبِيًّا [۷]

یعنی مردی به پیامبر(ص) از قساوت قلب شکایت کرد فرمود بر تو باد عدس زیرا قلب را
نازک می‌کند و اشک را سرعت می‌بخشد

این روایت به صراحت می‌فرماید که قساوت قلب مادی است زیرا با ماده برطرف
می‌شود زیرا اگر قساوت قلب مادی نبود سنخیت نداشت و اثری اتفاق نمی‌افتاد.

سوداء قساوت نمی‌آورد بلکه دم است که قساوت می‌آورد.

اینکه در روایت آمده است:

فَإِنْ مَالَتْ بِهِ الْيُبُوسَةُ كَانَ عَزْمُهُ الْقَسْوَةَ [۸]

یعنی اگر مایل به خشکی شود با قساوت اراده می‌کند

این روایت برای صفراء است.

عدس رطوبت را از بدن خارج می‌کند و خشک می‌کند.

أَنَّ بَعْضَ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ شَكَاَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى قَسْوَةَ الْقَلْبِ وَ قِلَّةَ الدَّمْعَةِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ
أَنْ كُلِ الْعَدَسَ فَكُلَّ الْعَدَسَ فَرَقَّ قَلْبُهُ وَ كَثُرَتْ دَمْعَتُهُ [۹]

یعنی یکی از انبیاء الاهی به خداوند از قساوت قلب و کم بودن اشک شکایت کرد
خداوند به او وحی کرد عدس بخور و او عدس خورد و قلبش نازک شد و اشکش زیاد شد.
معلوم نیست رقیق در مقابل خشکی باشد. رقیق به معنای دل نازکی است و ارتباطی به
یبوست و خشکی ندارد.

افرادی که دارای خشکی چشم هستند و مجبور به استفاده از اشک مصنوعی هستند باید

عدس یا سویق عدس بخورند.

در روایتی آمده است:

أَكَلْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَرَقَةً بِعَدَسٍ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ إِنَّ الْعَدَسَ
قَدَسٌ عَلَيْهِ ثَمَانُونَ نَبِيًّا قَالَ كَذَبُوا لَا وَاللَّهِ وَلَا عَشْرُونَ نَبِيًّا. [۱۰]

یعنی نزد امام صادق(ع) خورشید عدس خوردم عرض کردم فدایت شوم اهل سنت
می‌گویند هشتاد پیامبر(ص) عدس را تقدیس کرده اند فرمود دروغ گفتند به خدا بیست نبی
هم عدس را تقدیس نکردند.

یک روایت در عیون الاخبار تالیف شیخ صدوق، و دو روایت در المحاسن می‌فرمایند
پیامبران عدس را مقدس داده اند ولی این روایت می‌فرماید این مطلب برای عامه است.

جمع روایی این است که اگرچه این روایت در کتاب «الکافی» است ولی «محمد بن
فیض» که در سند روایت است و کسی که از او نقل می‌کند توثیق نشده است.

تمام روایات ضعیف هستند و نیازی نیست بین روایات ضعیف جمع کنیم.
اگر در روایات دقت کنیم در سه روایت نخست پیامبران عدس را مبارک دانسته اند و
دعا کرده اند که عدس برکت داشته باشد و تقدیس نکرده اند. در روایت اخیر آمده است که
هشتاد پیامبر عدس را مقدس کرده اند و امام (ع) می‌فرماید تقدیسی صورت نگرفته است.
تقدس یعنی پاکی و مبارک به معنای زیاد شدن است. بنابراین دو دسته روایت با هم
تعارض ندارند.

«قداست» در مورد عدسی که در آینده به وجود می‌آید معنا ندارد و برای شیء موجود
است ولی برکت می‌تواند برای آینده باشد مثلاً پیامبران برای نسل خود برکت دعا کرده اند.
در روایات آمده است اهل عراق به عدس «حُمُص» به معنای نخود می‌گویند. بنابراین
احتمال دیگر این است که آن که برکت و تقدیس آن نفی شده است نخود است و آنچه برکت
دارد عدس است.

جمع سوم این است که روایات برکت، حمل بر تقیه می‌شود زیرا موافق عامه است.
در روایت معتبر آمده است:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ النَّاسَ يَرُوءُونَ أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ إِنَّ الْعَدْسَ بَارِكَ عَلَيْهِ سَبْعُونَ نَبِيًّا فَقَالَ هُوَ الَّذِي يُسَمُّونَهُ عِنْدَكُمْ الْحِمَّصَ وَنَحْنُ نُسَمِّيهِ الْعَدْسَ. [۱۱]

یعنی به امام صادق(ع) عرض کردم مردم از پیامبر(ص) نقل می‌کند که هفتاد پیامبر برای عدس برکت را دعا کردند فرمود این همان چیزی است که مردم به آن نخود می‌گویند و ما به آن عدس می‌گوییم.

در روایت امام (ع) مسئله‌ی برکت عدس را نفی نکرده اند. احتمال دارد که اهل حجاز به نخود عدس می‌گویند و عدس هم عدس می‌گویند و احتمال دارد که اهل عراق به عدس نخود می‌گویند. بله روایت مجمل شده است ولی برای جمع بین روایات می‌گوییم برکت از نخود نفی شده است و برای عدس اثبات شده است.

در روایت «خورشت عدس» آمده است. و آنچه در کشورهای عربی معروف است «خورشت قیمه» است. ما تا به حال خورشت عدس نشنیده ایم. در «مرق» گوشت هم دارد. آبگوشت با عدس ندیده ایم. بنابراین برکت از نخود نفی شده است. عدس اشک را زیاد می‌کند و دل را نازک می‌کند و بعید نیست این آثار به جهت دعای پیامبران است.

سویق عدس

اگر عدس خوب و نرم آسیاب بشود و تفت داده بشود، سویق عدس می‌شود. در روایت آمده است:

سَوِيقُ الْعَدْسِ يَقْطَعُ الْعَطَشَ وَ يُقَوِّی الْمَعْدَةَ وَ فِيهِ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعِينَ دَاءً وَ يُطْفِئُ الصَّغَرَاءَ وَ يُبْرِدُ الْجَوْفَ وَ كَانَ إِذَا سَافَرَ عَ لَا يُفَارِقُهُ وَ كَانَ يَقُولُ عَ إِذَا هَاجَ الدَّمُ بِأَحَدٍ مِنْ حَشَمِهِ قَالَ لَهُ اشْرَبْ مِنْ سَوِيقِ الْعَدْسِ فَإِنَّهُ يُسَكِّنُ هَيَجَانَ الدَّمِ وَ يُطْفِئُ الْحَرَارَةَ. [۱۲]

یعنی عدس تشنگی را قطع می‌کند و معده را تقویت می‌کند و درمان هفتاد بیماری است و صفراء را خاموش می‌کند و درون را سرد می‌کند و امام (ع) هرگاه مسافرت می‌رفت سویق عدس را از خود جدا نمی‌کرد و هرگاه یکی از خادمان مبتلا به غلبه و هیجان خون می‌شد امام (ع) می‌فرمود سویق عدس بخور زیرا هیجان خون را تسکین می‌دهد و حرارت را خاموش می‌کند.

افرادی که جوش دارند و کهیر دارند و لکه در بدن دارند و هیجان خون و تمام مشکلات خونی دارند یا صفراء دارند سویق عدس مصرف کنند.

اگر شک کردید شخصی دم یا صفراء دارد یا اینکه هر دو را دارد به او سویق عدس بدهید زیرا هر دو را درمان می‌کند.

معلوم نیست غلظت خون را درمان کند زیرا سودازا است.

از این روایت استفاده می‌شود که عدس سرد است زیرا فرموده است که درون را سرد می‌کند.

روایت صحیح السند آمده است:

إِنَّ جَارِيَةً لَنَا أَصَابَهَا الْحَيْضُ وَكَانَ لَا يَنْقَطِعُ عَنْهَا حَتَّى أَشْرَفَتْ عَلَى الْمَوْتِ فَأَمَرَ أَبُو جَعْفَرٍ ع أَنْ تُسْقَى سَوِيقَ الْعَدَسِ فَسُقِيتْ فَانْقَطَعَ عَنْهَا وَغُوفِيتْ. [۱۳]

یعنی دختری از ما مبتلا به خونریزی مداوم شد تا اینکه نزدیک به مرگ شد امام باقر (ع) دستور داد به او سویق عدس بدهند و او خوب شد.

بنابراین سویق عدس درمان خونریزی است. بعید نیست که سویق عدس درمان تمام خونریزی‌ها باشد ولی اینجا بیشتر مراد خونریزی قاعدگی است.

سویق عدس انواع تشنگی مانند استسقاء و گرمی مزاج و حتی تشنگی بر اثر دیابت را درمان می‌کند بنابراین می‌تواند درمان دیابت باشد. اگر درمان دیابت نباشد حداقل عارضه‌ی تشنگی دیابتی را درمان می‌کند.

به اعتقاد بنده سویق عدس حتی دیابت را هم درمان می‌کند.
سویق عدس سوداء را زیاد می‌کند به همین جهت صفراء درمان می‌شود زیرا اگر سوداء
بالا برود صفراء درمان می‌شود.

همه‌ی انواع عدس مانند عدس معمولی و عدس الملک مشمول این روایت هستند.
مقدار مصرف سویق بنابر قانون سویق ناشتا به مقدار دو یا سه قاشق غذاخوری باشد.
در روایت معتبر آمده است:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا عَافَى أَيُّوبَ عَ نَظَرَ إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ ازْدَرَعَتْ فَرَفَعَ طَرْفَهُ
إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ إِلَهِي وَسَيِّدِي عَبْدُكَ أَيُّوبُ الْمُتَلَيَّ عَافَيْتَهُ وَلَمْ يَزْدَرْعْ شَيْئاً وَهَذَا لِبَنِي
إِسْرَائِيلَ زَرْعٌ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَا أَيُّوبُ خُذْ مِنْ سُبْحَتِكَ كَفًّا فَاْبْذُرْهُ وَكَانَتْ سُبْحَتُهُ
فِيهَا مِلْحٌ فَأَخَذَ أَيُّوبُ عَ كَفًّا مِنْهَا فَبَذَرَهُ فَخَرَجَ هَذَا الْعَدْسُ وَ أَنْتُمْ تُسَمُّونَهُ الْحِمَصَ وَ نَحْنُ
نُسَمِّيهِ الْعَدْسَ. [۱۴]

یعنی خداوند به ایوب وحی فرمود از دانه های تسبیح یک مشت بگیر و آن را بکار
گویا تسبیح حضرت ایوب(ع) از نمک بوده یا در آن نمک بوده است حضرت ایوب (ع) یک
مشت از دانه های تسبیح را کاشت و عدس به وجود آمد امام (ع) فرمود شما به این نخود
می‌گویید و ما به آن عدس می‌گوییم.

باور این مطلب سخت است و شاید معجزه‌ی پیامبر باشد ولی روایت صحیح السند است.
چون دانه های تسبیح گرد و کروی شکل است احتمال دارد مراد امام(ع) نخود باشد.
حضرت ایوب(ع) قبل از حضرت موسی(ع) باشد.

معرفی بیماری نوروپاتی

در این بیماری عضلات و حجم عضلات تحلیل می‌رود. این بیماری داخل در عنوان
«آتروفی عضلانی» هست.

آتروفی و دیسروفی وجود دارد که بعداً توضیح خواهیم داد. مینوپاتی هم جزء عنوان دیسروفی است.

جلسه‌ی قبل توضیح دادیم که در این نوع بیماری پاها لاغر می‌شود و مانند پای لک لک می‌شود.

طب امروزی می‌گوید علت این بیماری ناشناخته است.

در این بیماری عصب‌های محیطی و ریشه‌های عصبی درگیر می‌شوند و بیشترین آسیب به عصب می‌خورد.

ایجاد کرخی در اندام‌های تحتانی و ضعف و لاغری عضلانی، از آثار این بیماری است. حالت غیرطبیعی در مردمک چشم به وجود می‌آید و باعث اختلالاتی در دستگاه گوارش می‌شود.

درمان

استفاده از تقویت‌کننده‌های عصب مانند مویز، پیاز، بابونه و مانند آن، استفاده از رشد دهنده‌ی عضلات مانند سویق سنجد و تمام سویق‌ها هم مناسب زیرا گوشت را می‌رویاند و استخوان را محکم می‌کند.

در روایت آمده است:

الْغُبَيْرَاءُ لَحْمُهُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَ عَظْمُهُ يُنْبِتُ الْعَظْمَ وَ جِلْدُهُ يُنْبِتُ الْجِلْدَ [۱۵]

یعنی گوشت سنجد گوشت می‌رویاند و هسته‌ی آن استخوان می‌رویاند...

خوردن گوشت پخته شده با شیر هم درمان دیگر است که هم تقویت می‌کند و باعث رشد عضلات است. باید غذای دائم بیمار گوشت و شیر باشد.

این بیماری بیشتر مربوط به صفراء می‌شود زیرا نیرو و توان انسان را از بین می‌برد.

باید طبائع چهارگانه رعایت بشود زیرا در روایت آمده است که تمام بیماری‌های سخت از یکی از طبائع است.

در روایت آمده است:

إِنَّ عَامَّةَ هَذِهِ الْأَرْوَاحِ مِنَ الْمِرَّةِ الْغَالِبَةِ أَوْ دَمٍ مُحْتَرِقٍ أَوْ بَلْغَمٍ غَالِبٍ فَلْيَسْتَنْجِلِ الرَّجُلُ بِمُرَاعَاةِ
نَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ تَغْلِبَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الطَّبَائِعِ فَيُهْلِكَه [۱۶]

یعنی همه‌ی این بیماری‌های سخت از صفراء یا سوداء غالب یا خون سوخته یا بلغم

غالب است....

این بیماری بیشتر در جوان‌ها رخ می‌دهد.

[1] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۸۵.

[2] صحیفه الامام الرضا، امام رضا ع، ص ۷۵.

[3] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۰۴.

[4] مختصر البصائر، حسن بن سلیمان حلی، ص ۱۳۱.

[5] سوره یس، آیه ۸۲.

[6] سوره مریم، آیه ۶۲.

[7] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۰۴.

[8] علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۱۱.

[9] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۰۴.

[10] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۴۳، ط اسلامیة.

[11] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۴۲، ط اسلامیة.

[12] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۰۷، ط اسلامیة.

[13] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۰۷، ط اسلامیة.

[14] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۴۳، ط اسلامیة.

[15] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۶۱، ط اسلامیة.

[16] طب الائمه، ابن سabor الزیات نیشابوری، ص ۱۱۰.

۲۴۴ ادامه بحث غذاهای وارد شده در روایات (حبوبات) – ادامه

معرفی بیماری اتروفی (ضعف عضلات)؛ ۹۶/۰۲/۲۶

نخود

صحبت راجع به حبوبات است. یکی از حبوبات «نخود» است که در روایات مدح شده است.

ائمه (ع) از نخود پخته شده هم قبل از غذا و هم بعد از غذا استفاده می‌کردند. این مسئله نشان می‌دهد که نخود اهمیت و فوائد فراوانی دارد.

خوردن نخود «بوداده» در ایران مرسوم است و عادت خوبی هم هست ولی فرهنگ خوردن نخود «پخته» در کشورهای دیگر مانند عراق وجود دارد و نخود پخته جزء تنقلات آن‌ها محسوب می‌شود و بین وعده‌های غذایی نخود پخته می‌خورند.

در روایتی از امام کاظم آمده است:

كَانَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا ع يَأْكُلُ الْحِمَّصَ الْمَطْبُوخَ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ [۱]

یعنی امام کاظم (ع) قبل و بعد از غذا نخود پخته می‌خورد.

در روایتی از امام رضا (ع) آمده است:

الْحِمَّصُ جَيِّدٌ لَوْ جَعِ الظَّهْرُ وَ كَانَ يَدْعُو بِهِ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ [۲]

یعنی نخود برای کمر درد خوب است و همیشه قبل و بعد از غذا نخود درخواست می‌کرد.

بنابراین نخود درمان کمر درد است. بر اساس این روایت یکی از داروهای ما برای کمر

درد سویق نخود است.

در روایت دیگر می‌فرماید:

ذُكِرَ عِنْدَهُ الْحِمَصُ فَقَالَ هُوَ جَيِّدٌ لَوْ جَعَلَ الصَّدْرُ [۳]

یعنی نخود برای درد سینه خوب است.

امروز هم معروف است که نخود برای مشکلات سینه و ریه مفید است و این روایت تایید این مطلب است.

بعضی می‌گویند کمر درد کنایه از جماع است و تجربه نشان داده است که نخود تقویت کننده‌ی جنسی هم می‌باشد، یعنی نخود برای کمر دردی که از ناحیه زیادی جماع پیش می‌آید مفید است.

بنابراین نخود تقویت کننده‌ی نیروی جنسی است و احتمال دارد کمر درد و ضعف جنسی، هر دو را درمان کند.

به همین جهت بیشتر مردم دنیا نخود به صورت قیمه یا نخود بو داده مصرف می‌کنند و در غذاهایی مانند آبگوشت حتماً نخود هم قرار می‌دهند و این ها معلول سفارشات ائمه(ع) می‌باشد.
«لپه» هم نوعی نخود است.

باقلا

باقلا هم منافع متعددی دارد. شایع است که باقلا قساوت و فراموشی می‌آورد و باد را است ولی روایات ما برعکس این مطالب را بیان می‌کنند.

در روایت صحیح السند از امام صادق(ع) در کتاب کافی و محاسن آمده است:

أَكْلُ الْبَاقِلَى يُمَخِّخُ السَّاقِينَ وَ يَزِيدُ فِي الدَّمَاعِ وَ يُؤَلِّدُ الدَّمَ الطَّرِيَّ. [۴]

یعنی خوردن باقلا استخوان را مغز دار می‌کند و مغز را زیاد می‌کند و خون تازه تولید می‌کند.

از این روایت استفاده می‌شود که ارتباطی بین مغز استخوان و تولید خون در بدن است. چیزی که امروزه هم گفته می‌شود تولید خون در مغز استخوان است و باقلا مغز استخوان را تقویت می‌کند.

بعید نیست که تقویت مغز استخوان سبب زیاد شدن مغز هم بشود. برای افرادی که مشکل مغز استخوان دارند و سرطان خون دارند و در انتظار پیوند مغز استخوان هستند، باقلا بخورند زیرا باعث تقویت مغز استخوان می‌شود. باقلا می‌تواند درمان سرطان خون باشد به همین جهت می‌گوییم این افراد داروی جامع با آب باقلا بخورند.

مراد از باقلا، باقلا بومی بدون کود شیمیایی باشد. مشکل باقلاهای امروزی این است که کود شیمیایی داده می‌شود و همین کود شیمیایی سرطان زا است.

باقلا باید بومی باشد و اصلاح ژنتیکی نشده باشد و کود شیمیایی هم نخورده باشد. باقلای بومی ریز است و دانه های ریز دارد. باقلاهای درشت و پوست کلفت با کود شیمیایی پرورش پیدا می‌کنند. بیشتر باقلا در شمال کشور تولید می‌شود و چون در شمال زیاد از خاک استفاده می‌کنند مجبور به استفاده از کود شیمیایی هستند تا ضعف خاک جبران بشود و استفاده از کود شیمیایی باقلا را سمی می‌کند.

«فاویسم» که حساسیت به باقلا هست به جهت استفاده از کود شیمیایی است و ارتباطی با خود باقلا ندارد. باقلا درمان فاویسم است زیرا فاویسم از کم خونی است و از غلبه‌ی صفراء است و اگر باقلا سالم و ارگانیک باشد، تقویت کننده‌ی مغز استخوان و تولید خون است.

وقتی خون زیاد بشود فاویسم درمان می‌شود.

درمان بیماری فاویسم داروی صفرا بر و داروی قرص خون است.

هسته‌ی سنجد و برگ چغندر خود استخوان و دیواره‌ی آن را درمان می‌کند.

در روایت صحیح السند دیگری آمده است:

أَكَلَ الْبَاقِلَى يُمَخِّخُ السَّاقِينَ وَيُولِّدُ الدَّمَ الطَّرِي [۵]

یعنی خوردن باقلا مغز استخوان را زیاد می‌کند و تولید خون تازه می‌کند.

در این روایت ما بین زیاد شدن مغز استخوان و تولید خون تازه فاصله نیفتاده است

بنابراین احتمال ارتباط بین مغز استخوان و تولید خون زیاد است.

در روایت دیگر از امام صادق (ع) آمده است:

كُلُوا الْبَاقِلَى بِقَشْرِهٖ فَإِنَّهُ يَدْبِغُ الْمَعِدَةَ. [۶]

یعنی باقلا را با پوست آن بخورید زیرا معده را دباغی می‌کند.

البته قدر متیقن از پوست باقلا، پوست دوم و پوست نازک آن است ولی به نظر می‌رسد

که پوست سبز و کلفت آن را نیز شامل بشود زیرا «قشر» اطلاق دارد و مردم پوست کلفت

آن را معمولاً نمی‌خورند به همین جهت امام (ع) سفارش به خوردن آن کرده است.

در روایت آمده است:

كَانَ طَعَامُ عِيسَى عَ الْبَاقِلَى حَتَّى رُفِعَ وَلَمْ يَأْكُلْ عِيسَى عَ غَيْرُهُ حَتَّى رُفِعَ وَلَمْ يَأْكُلْ عِيسَى عَ شَيْئًا غَيْرَهُ النَّارُ [۷]

یعنی غذای حضرت عیسی باقلا بوده است تا زمانیکه به آسمان رفت و حضرت عیسی

چیزی را که با آتش پخته شده بود را نمی‌خورده است.

حضرت عیسی (ع) طبیب بوده است و تمام بیماری‌ها را درمان می‌کرده است و حتماً

غذای او بهترین غذا است.

شاید مسئله‌ی خام خواری از این روایت بوده است.

شاید خوردن باقلای خام فوایدی دارد و شاید خام خواری به طوری کلی فوایدی داشته

باشد ولی ما از روایات استفاده کردیم که خوردن گوشت ضروری است و گوشت سید غذا

ها است و فواید زیادی دارد.

حضرت عیسی حتی جو را نیخته مصرف می‌کرد.
اگر کسی بخواهد با خام خواری درمان کند، کار بدی نیست.
در روایت آمده است غذای حضرت عیسی از سبزی زمین بود به طوری که شکم او از خوردن سبزی زیاد، سبز می‌شده است.
بله، برای درمان موهای زائد بدن، پوست اول باقلا را له کنند و بمالند.

لوبیا

لوبیا هم یکی از حبوبات شناخته شده است. معروف است که لوبیا بادزا است ولی ائمه (ع) می‌فرمایند لوبیا بادزا نیست و باد را طرد می‌کند و بادشکن است.
در روایت آمده است:

الْلُّوبِيَاءُ يَطْرُدُ الرِّيحَ الْمُسْتَبْطِنَةَ. [۸]

یعنی لوبیا بادهای پنهان را طرد می‌کند.

اگر بخواهیم دارویی درست کنیم که بادشکن باشد و باد را از شکم خارج کند و یا برای نفخ شکم مفید باشد می‌توانیم لوبیا را در ترکیب آن دارو قرار بدهیم.
در مورد زیتون هم اصحاب عرض می‌کردند باد زای است ولی پیامبر (ص) می‌فرمود نه چیز دیگر باد تولید می‌کند و زیتون باد را طرد می‌کند.

«مستبطنه» یعنی بادهایی است که انسان وجود آن‌ها را احساس نمی‌کند.

«الرياح» هم شامل باد به معنای یکی از طبائع چهارگانه و هم شامل باد به معنای نفخ می‌شود.

ماش

ماش هم یکی از حبوبات مدح شده است و برای آن در روایات فوائدی مانند درمان بهک و سفیدی پوست ذکر شده است.

بِهک با پیسی تفاوت دارد. بهک سطحی است و اگر تیغ زده بشود خون جاری می‌شود ولی پیسی عمقی است و اگر تیغ زده بشود آب سفید خارج می‌شود.
در روایت آمده است:

شَكَا رَجُلٌ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَ الْبَهَقَ فَأَمَرَهُ أَنْ يَطْبُخَ الْمَاشَ وَ يَتَحَسَّاهُ وَ يَجْعَلَهُ فِي طَعَامِهِ. [۹]

یعنی مردی به امام کاظم(ع) از بهک شکایت کرد امام(ع) امر کرد تا ماش را به صورت سوپ درست کند و در غذای خود قرار بدهد.
یعنی یکی از غذاها سوپ ماش قرار بدهد یا اینکه ماش را در همی غذاها استفاده کند.
مثلا اگر برنج درست می‌کند ماش را هم قرار دهد و پلو ماش بخورد.

جاوورس

در فارسی به آن «گارس» یا «گاورس» گفته می‌شود. ارزن های ریزی است که در برنج زیاد است. قدیم زیاد بوده است ولی الان چون سم پاشی می‌کنند جاوورس از بین می‌رود.
خانم ها در قدیم جاوورس را از لابلای برنج ها جدا می‌کردند از ارزن ریز تر است و براق است.

الان جاوورس به عنوان غذا یا دارو معروف نیست ولی در قدیم به عنوان غذا یا حداقل به عنوان دارو استفاده می‌شده است
در روایت آمده است:

حَدَّثَنِي مَنْ أَكَلَ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَ هَرِيسَةً بِالْجَاوَرِسِ وَ قَالَ أَمَا إِنَّهُ طَعَامٌ لَيْسَ فِيهِ ثَقَلٌ - وَ لَا لَهُ غَائِلَةٌ وَ إِنَّهُ أُعْجِبَنِي فَأَمَرْتُ أَنْ يُتَّخَذَ لِي وَ هُوَ بِاللَّبَنِ أَنْفَعُ وَ أَلَيْنُ فِي الْمَعِدَةِ. [۱۰]
یعنی شخصی که با امام رضا(ع) حلیم جاوورس می‌خورد برای من نقل کرد امام(ع) فرمود حلیم جاوورس غذایی است که سنگینی ندارد و هیچ آسیب و ضرری ندارد و از این غذا

خوشم آمد و دستور دادم تا این غذا را برایم درست کنند و اگر جاورس با شیر درست شود نفع آن بیشتر و نرم تر در معده خواهد بود.

حلیم جاورس به جای گندم در آن جاورس به کار رفته است.

اگر جاورس به جای گوشت با شیر پخته بشود به نظر می‌رسد بهتر باشد.

در روایات از سویق جاورس به عنوان درمان اسهال آمده است.

در روایت آمده است:

مَرَضْتُ بِالْمَدِينَةِ فَأَنْطَلَقَ بَطْنِي فَوَصَفَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ سَوِيقَ الْجَاوَرِسِ وَأَمَرَنِي أَنْ أَخْذَ سَوِيقَ الْجَاوَرِسِ وَأَشْرَبَهُ بِمَاءِ الْكُمُونِ فَفَعَلْتُ فَأَمْسَكَ بَطْنِي وَعُوفِيتُ. [۱۱]

یعنی در مدینه مبتلا به اسهال شدم امام صادق (ع) فرمود سویق جاورس را با آب زیره مصرف کنم و این کار را انجام دادم و عافیت پیدا کردم.

ممکن است بین روایات به طور پراکنده در مورد حبوبات دیگر مطالبی وجود داشته باشد.

سبزیجات

ائمه (ع) روی مسئله‌ی سبزی تاکید داشتند و روی بودن سبزی در سفره حرص و ولع داشتند به گونه‌ای که ائمه (ع) غذا نمی‌خوردند تا سبزی سر سفره بیاید.

تمام ائمه (ع) بر خوردن سبزی تاکید داشتند و حتی حضرت امیر (ع) که نان و نمک می‌خورد همراه آن سبزی مصرف می‌کرد.

در روایت آمده است:

كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ عَلَى الْمَائِدَةِ فَمَالَ عَلَى الْبَقْلِ وَامْتَنَعْتُ أَنَا مِنْهُ لِعِلَّةٍ كَانَتْ بِي فَالْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ يَا حَنَّانُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ لَمْ يُؤْتَ بِطَبَقٍ إِلَّا وَ عَلَيْهِ بَقْلٌ قُلْتُ وَ لَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ لِأَنَّ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ خَضِرَةٌ وَ هِيَ تَحِنُّ إِلَى أَشْكَالِهَا. [۱۲]

یعنی به همراه امام صادق(ع) سر سفره بودم امام(ع) شروع به سبزی خوردن کرد و من سبزی به جهت مشکلی که داشتم سبزی نخوردم امام(ع) رو به من کرد و فرمود ای حنان آیا نمی‌دانی که برای حضرت امیر(ع) هیچ سفره و سینی غذایی نمی‌آوردند مگر اینکه سبزی داشته است عرض کردم چرا فدایت شوم؟ فرمود زیرا قلب های مومنین سبز است و به هم رنگ خود میل دارد.

حضرت امیر(ع) که هیچ چیزی مصرف نمی‌کرد به خوردن سبزی مقید بود، بنابراین خوردن سبزی اهمیت دارد.

بنابراین طبع سالم، به سبزی میل پیدا می‌کند.

ما قلب باطنی را «بسته‌ی ژنتیکی» تفسیر می‌کنیم. احتمال دارد مراد همان قلب صنوبری باشد که البته شاید رنگ آن سبز نباشد و مراد از سبز شدن قلب صنوبری، طراوت قلب صنوبری باشد.

پیاز و خیار جزء سبزیجات نیست بلکه جزء تره بار است که خواهیم خواند.

ما گفته بودیم که طبع سالم اگر چیزی را نپسندد غذای انسانی نیست ولی چیزی که طبع سالم آن را می‌پسندد غذای انسانی و مطلوب است. یعنی انسان طوری خلق شده است که آن چیز برای او مناسب است.

در روایت آمده است:

بَعَثَ إِلَيَّ الْمَاضِي ع يَوْمًا فَأَجْلَسَنِي لِلْغَدَاءِ فَلَمَّا جَاءُوا بِالْمَائِدَةِ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا بَقْلٌ فَأَمْسَكَ يَدَهُ ثُمَّ قَالَ لِلْغُلَامِ أَمَا عَلِمْتَ أَنِّي لَا أَكُلُ عَلَى مَائِدَةٍ لَيْسَ فِيهَا خُضْرَةٌ فَأَتَتْنِي بِالْخُضْرَةِ قَالَ فَذَهَبَ الْغُلَامُ فَجَاءَ بِالْبَقْلِ فَأَلْقَاهُ عَلَى الْمَائِدَةِ فَمَدَّ يَدَهُ ع حِينَئِذٍ وَ أَكَلَ. [۱۳]

یعنی امام کاظم(ع) دنبال من فرستاد و من را برای صبحانه نشاند و روی سفره سبزی نبود و امام(ع) دست نگه داشت و به غلام فرمود آیا نمی‌دانی روی سفره‌ای که سبزی ندارد غذا نمی‌خورم برای من سبزی بیاور غلام رفت و سبزی آورد و دستش را دراز کرد و خورد.

خیلی مهم است که امام(ع) از سفره ای که سبزی نداشته باشد، غذا نمی‌خورد بنابراین سبزی برای سلامتی ضروری است و برای سلامتی مفید است.

در روایت آمده است:

لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ وَ حَلِيَّةُ الْخَوَانِ الْبَقْلُ [۱۴]

یعنی برای هر چیزی زینتی وجود دارد و زینت سفره سبزی است.

بودن سبزی روی سفره فوائد دارد اگر چه سبزی خورده نشود. به همین جهت در روایت آمده است:

خَضَرُوا مَوَائِدُكُمْ بِالْبَقْلِ فَإِنَّهُ مَطْرَدَةٌ لِلشَّيْطَانِ مَعَ التَّسْمِيَةِ وَ فِي رِوَايَةٍ زَيْنُوا مَوَائِدُكُمْ [۱۵]

یعنی سفره های خود را با سبزی سبز کنید به همراه بسم الله گفتن شیطان (میکروب و ویروس) را طرد می‌کند و در روایت دیگر آمده است سفره های خود را با سبزی زینت دهید.

بیشتر مراد سبزی خام است زیرا سبزی پخته غذا محسوب می‌شود.

هم بسم الله و هم بودن سبزیجات سر سفره شیطان را طرد می‌کند.

تره

مهم ترین و بالاترین سبزی تره است. بلکه از تره نمی‌توان بی نیاز شد در حالیکه از سبزی های دیگر می‌توان بی نیاز شد. در روایت آمده است که حکم تره، حکم نان است. یعنی غذاها غذاهای دیگر با نان خورده می‌شود ولی نان را به تنهایی هم خورده می‌شود.

در روایت آمده است:

ذُكِرَتِ الْبُقُولُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ كُلُوا الْكُرَّاتَ فَإِنَّ مَثْلَهُ فِي الْبُقُولِ كَمَثَلِ الْخُبْزِ فِي

سَائِرِ الطَّعَامِ أَوْ قَالَ الْإِدَامِ. [۱۶]

یعنی ... مثل تره در میان سبزیجات مانند نان در سائر غذاها است.

بنابراین سبزی تره ضروری است.

در روایت دیگر آمده است:

لِكُلِّ شَيْءٍ سَيْدٌ وَ سَيِّدُ الْبُقُولِ الْكَرَّاثُ [۱۷]

یعنی برای هر چیزی سیدی وجود دارد و سید سبزیجات تره است.

در روایت دیگر آمده است:

ذُكِرَ الْبُقُولُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ سَنَامُ الْبُقُولِ وَ رَأْسُهَا الْكَرَّاثُ وَ فَضْلُهُ عَلَى الْبُقُولِ كَفَضْلِ الْخُبْزِ عَلَى سَائِرِ الْأَشْيَاءِ وَ فِيهِ بَرَكَةٌ وَ هِيَ بَقْلَتِي وَ بَقْلَةُ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي وَ أَنَا أَحِبُّهُ وَ آكَلُهُ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى نَبَاتِهِ فِي الْجَنَّةِ يَبْرِقُ وَرَقُهُ خُضْرَةً وَ حُسْنًا [۱۸]

یعنی نزد پیامبر(ص) صحبت از سبزیجات شد فرمود کوهان (بالاترین نقطه) و سر سبزیجات تره است و برتری تره بر سائر سبزیجات مانند برتری نان بر دیگر غذاها است و تره سبزی من است و سبزی انبیاء قبل از من است و من تره را دوست دارم و می‌خورم و گویا به گیاه آن در بهشت نگاه می‌کنم در حلیکه از سبزی و زیبایی می‌درخشد.

اینکه سبزی حضرت زهرا(س) خرفه بوده است، شاید برای خانم‌ها سبزی خرفه از همه‌ی سبزی‌ها بهتر است و هر یک از ائمه(ع) سبزی اختصاصی داشته است.

بهترین مدح برای تره آمده است.

خصوصیت طب اسلامی، استفاده از ظرفیت‌ها برای معرفی غذاها و داروها است. برای تره فرموده اند آن را در بهشت می‌بینم. در طب اسلامی زمانیکه می‌خواهند از چیزی تعریف کنند از این روش استفاده می‌کنند.

ما می‌توانیم دارویی را که تره در آن بکار رفته است را بدون هیچ تردیدی داروی بهشتی معرفی کنیم و به بیمار بگوییم این داروی بهشتی است و گویا در بهشت است.

مفاد این روایت برتری تره نسبت به کاسنی است. البته در روایات از کاسنی خیلی تعریف شده است.

در روایتی از یحیی بن سلیمان آمده است:

رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع بِخُرَاسَانَ فِي رَوْضَةٍ وَهُوَ يَأْكُلُ الْكُرَّاثَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ
 إِنَّ النَّاسَ يَرَوُّونَ أَنَّ الْهِنْدَبَا يَقْطُرُ عَلَيْهِ كُلَّ يَوْمٍ قَطْرَةً مِنَ الْجَنَّةِ فَقَالَ إِنْ كَانَ الْهِنْدَبَا يَقْطُرُ عَلَيْهِ
 قَطْرَةً مِنَ الْجَنَّةِ فَإِنَّ الْكُرَّاثَ مُنْغَمِسٌ فِي الْمَاءِ فِي الْجَنَّةِ قُلْتُ فَإِنَّهُ يُسَمِّدُ فَقَالَ لَا يَغْلِقُ بِهِ
 شَيْءٌ [١٩]

یعنی امام رضا (ع) را در باغی در خراسان دیدم تره می خورد عرض کردم فدایت شوم
 چرا تره می خوری؟ مردم می گویند هر روز روی کاسنی یک قطره از بهشت می ریزد فرمود
 اگر یک قطره ی بهشتی هر روز روی کاسنی می ریزد، تره در آب بهشت غوطه ور می شود.
 باید این مدح ها به مردم انتقال پیدا کند و صرفا خوردن تره تبلیغ نشود.
 در روایت دیگر آمده است:

كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَلَى الْمَائِدَةِ فَمِلْتُ عَلَى الْهِنْدَبَا فَقَالَ لِي يَا حَنَانُ لِمَ لَا تَأْكُلُ
 الْكُرَّاثَ فَقُلْتُ لِمَا جَاءَ عَنْكُمْ مِنَ الرَّوَايَةِ فِي الْهِنْدَبَا قَالَ وَمَا الَّذِي جَاءَ عَنَّا فِيهِ قَالَ قُلْتُ إِنَّهُ
 يَقْطُرُ عَلَيْهِ قَطْرَاتٌ مِنَ الْجَنَّةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ قَالَ فَقَالَ لِي فَعَلَى الْكُرَّاثِ إِذَا سَبَّحْتُ قُلْتُ فَكَيْفَ آكَلُهُ
 قَالَ اقْطَعْ أُصُولَهُ وَاقْذِفْ رُءُوسَهُ [٢٠]

یعنی با امام صادق (ع) سر یک سفره بودم سبزی کاسنی خوردم فرمود چرا تره
 نمی خوری؟ عرض کردم به جهت روایتی که از جانب شما راجع به کاسنی وارد شده است
 فرمود چه آمده است؟ عرض کردم روی کاسنی قطره هایی از بهشت در هر روز می ریزد
 فرمود روی تره در هر روز هفت قطره از بهشت می ریزد.
 فوائد تره

درمان بیماری های خونی است. برای سرطان خون و خونریزی روده مفید است، برای
 اسهال خونی و برای خونریزی بواسیر ماده خوب است.
 حتی الامکان تره نباید شسته بشود. در روایت آمده است که چیز کثیف به تره نمی چسبد.
 در روایت آمده است:

اشْتَكَى غُلَامٌ لِأَبِي الْحَسَنِ ع فَسَأَلَ عَنْهُ فَقِيلَ بِهِ طَحَالٌ فَقَالَ أَطْعُمُوهُ الْكُرَّاثَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ
فَأَطْعَمْنَاهُ فَتَعَدَّ الدَّمَ ثُمَّ بَرَأَ. [۲۱]

یعنی یکی از غلامان امام کاظم(ع) بیمار بود امام(ع) از مشکل او پرسید عرض شد
بیماری طحال دارد فرمود به او سه روز تره بدهید و ما به او دادیم و خونریزی قطع شد و
خوب شد.

سرطان خون هم مربوط به طحال می‌شود. سرطان خون سبب خونریزی می‌شود و خون
های سالم را از بدن خارج می‌کند و سبب افت پلاکت و افت خون می‌شود.
به نظر می‌رسد تره برای تمام خونریزی‌ها مناسب باشد و سبب تولید پلاکت بشود زیرا
پلاکت جلوی خونریزی را می‌گیرد. اگر پلاکت کم شود، انسان مبتلا به خونریزی می‌شود.
به سرطانی‌ها توصیه کنید که حداقل سه روز صد تا دویست گرم تره بخورند.

درمان بیماری طحال

شَكَكَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَجَعَ الطَّحَالِ وَقَدْ عَالَجَهُ بِكُلِّ عِلَاجٍ وَ أَنَّهُ يَزْدَادُ كُلَّ يَوْمٍ شَرًّا
حَتَّى أَشْرَفَ عَلَى الْهَلَكَةِ فَقَالَ لَهُ اشْتَرِ بَقِيعَةً فَضَّةً كُرَّاثًا وَ أَقْلِهِ قَلِيًّا جَيِّدًا بِسَمْنٍ عَرَبِيٍّ وَ أَطْعِمْ
مَنْ بِهِ هَذَا الْوَجَعُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ بَرِيَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى [۲۲]

یعنی یکی از اصحاب امام باقر(ع) از درد طحال شکایت کرد و با همه‌ی داروها درمان
کرده بود و هر روز بدتر می‌شد تا اینکه نزدیک بود بمیرد امام(ع) فرمود یک درهم تره بخر
و آن را با روغن زرد گوسفند یا گاو عربی سرخ کن و سه روز استفاده کن زیرا خوب
می‌شود ان شاء الله.

طحال، درد سمت چپ است و به سمت سینه و دنده‌ها می‌رود.

بله، بعید نیست که تره خشک هم موثر باشد.

نه، افرادی که پلاکت خون آن‌ها بالا است نباید تره مصرف کنند.

مراد از سمن عربی، روغن زرد گوسفند یا گاوی است که در سرزمین عرب و سرزمین خشک باشد. سرزمینی که گرم و خشک باشد.

نه، مراد از گاو عربی، «گاو میش» نیست، گاو میش گاو هندی است.

تره زردی صورت را برطرف می‌کند، یعنی باعث تولید خون می‌شود. افرادی که کم خونی دارند خوب است که تره مصرف کنند.

در روایت آمده است:

اَشْتَكَيْتُ بِالْمَدِينَةِ شَكَاةً شَدِيدَةً فَأَتَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع فَقَالَ لِي أَرَاكَ مُصْفَرًّا قُلْتُ نَعَمْ قَالَ كُلِ الْكُرَّاتِ فَأَكَلْتُهُ فَبَرَأْتُ [۲۳]

یعنی در مدینه شدیدا بیمار شدم نزد امام کاظم (ع) آمدم فرمود چه شده تو را زرد رنگ می‌بینم؟ عرض کردم بله فرمود تره بخور راوی می‌گوید من هم تره خوردم خوب شدم. بنابراین تره داروی کم خونی است و اگر کسی می‌خواهد داروی کم خونی درست کند، یکی از مواد آن تره است.

بله، ممکن است صفراء هم باشد ولی در اینجا بیشتر مراد همان کم خونی است.

درمان بواسیر

در روایتی آمده است:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْكُرَّاتِ فَقَالَ كُلُّهُ فَإِنَّ فِيهِ أَرْبَعَ خِصَالٍ يُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَ يَطْرُدُ الرِّيَّاحَ وَ يَقْطَعُ الْبَوَاسِيرَ وَ هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْجُذَامِ لِمَنْ أَدْمَنَ عَلَيْهِ. [۲۴]

یعنی تره بواسیر را قطع می‌کند....

در روایت دیگر آمده است تره خونریزی بواسیر را قطع می‌کند.

در روایت دیگر آمده است:

عَنْ رَجُلٍ رَأَى أَبَا الْحَسَنِ ع بِخُرَاسَانَ يَأْكُلُ الْكُرَّاتِ مِنَ الْبُسْتَانِ كَمَا هُوَ فَقِيلَ لَهُ إِنَّ فِيهِ السَّمَادَ فَقَالَ ع لَا تَعْلُقُ بِهِ مِنْهُ شَيْءٌ وَ هُوَ جَيِّدٌ لِلْبَوَاسِيرِ. [۲۵]

یعنی ... تره برای بواسیر خوب است.
بنابراین تره اصل بواسیر را درمان می‌کند حتی اگر بواسیر نر باشد و خونریزی هم نداشته باشد.

معرفی بیماری «اتروفی»
اتروفی ضعف و سستی عضلات است و گاهی ارثی است و گاهی هم پیشرونده و منشا نخاعی دارد یا همان فلج پیازچه نخاع «فلج بصلی» است.
اختلال در اعصاب نخاعی به وجود می‌آورد و منطقه‌ی حرکتی و پوسته‌ی نخاعی را آسیب می‌رساند.
گاهی پوسته‌ی عصب و گاهی پوسته‌ی نخاع را درگیر می‌کند که بعداً به عضلات ساعد، دست و به کل عضلات سرایت پیدا می‌کند.

بیماری دیسروفی عضلانی
این بیماری هم ارثی است که ضعف پیشرونده‌ی عضلانی است. دیسروفی عضلات را آب می‌کند و سبب ضعف عضلانی است و پیشرونده است.
بیماری اتروفی تحلیل عضلات است ولی معلول غلبه‌ی صفراء است و بیماری دیسروفی هم تحلیل عضلات است ولی معلول بیماری بلغم است.
به همین جهت اتروفی بیشتر در جوان ها اتفاق می‌افتد و بیماری دیسروفی بیشتر در افراد مسن مشاهده می‌شود.
درمان

بنابراین باید بلغم و صفراء درمان بشود و از چیزهایی که سبب زیاد شدن گوشت بدن می‌شود مانند پختن گوشت با شیر، سویق سنجد، یک روز در میان حمام رفتن برای

دیسرونی و هر روز حمام رفتن برای اترونی، و سوبق گندم و جو شسته و نشسته استفاده کرد.

- [1] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۰۵.
- [2] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۰۵.
- [3] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶۳، ص ۲۶۴.
- [4] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۴۴، ط اسلامیة.
- [5] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۴۴، ط اسلامیة.
- [6] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۴۴، ط اسلامیة.
- [7] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۸۳.
- [8] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۴۴، ط اسلامیة.
- [9] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۴۴، ط اسلامیة.
- [10] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۴۴، ط اسلامیة.
- [11] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۴۵، ط اسلامیة.
- [12] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۶۲، ط اسلامیة.
- [13] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۶۲، ط اسلامیة.
- [14] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۷۶.
- [15] مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۷۶.
- [16] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۶۵، ط اسلامیة.
- [17] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۱۰.
- [18] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۱۳.
- [19] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۱۳.
- [20] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۱۳.

[21]المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٥١١.

[22]طب الائمہ، ابن سابور الزيأت نيسابورى، ص ٣٠.

[23]المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٥١١.

[24]الكافى، كلينى، ج ٦، ص ٣٦٥، ط اسلاميه.

[25]الكافى، كلينى، ج ٦، ص ٣٦٥، ط اسلاميه.

۲۴۵ ادامه بحث غذاهایی که در روایات آمده است (سبزیجات)

– معرفی بیماری نئوپلاسم های استخوانی؛ ۹۶/۰۲/۲۷

صحبت راجع به سبزیجات است، بهترین سبزیجات تره است و فوائد زیادی دارد و در ترکیب داروهای اساسی در طب اسلامی آمده است.

مقدار زیادی از قرص خون که همان مرکب شش از مرکبات اسلامی است را تره و آب تره تشکیل داده است.

از روایت مربوط به داروی «قرص خون» و مجموع روایات استفاده می شود تره برای بواسیر و «ارواح البواسیر» مناسب است.

افرادی که مشکل بواسیر دارند زیاد تره بخورند.

تره به طور کلی برای خونریزی مناسب است و معلوم می شود سبب انعقاد خون و سبب افزایش پلاکت خون می شود و جلوی انواع خونریزی مانند خونریزی از ناحیه ی طحال و بواسیر و خونریزی ناحیه های زنانه را می گیرد.

تره آهن طبیعی بدن را زیاد می کند و جایگزین خوبی برای قرص آهن شیمیایی غیر طبیعی است.

در روایت آمده است:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْكُرَّاثِ فَقَالَ كُلُّهُ فَإِنَّ فِيهِ أَرْبَعَ خِصَالٍ يُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَيَطْرُدُ الرِّيَّاحَ وَيَقْطَعُ الْبَوَاسِيرَ وَهُوَ أَمَانٌ مِنَ الْجَذَامِ لِمَنْ أَدْمَنَ عَلَيْهِ. [۱]

یعنی ... تره بادها را از بدن خارج می کند و بواسیر را قطع می کند

ظاهر این روایت این است که تره خونریزی بواسیر را قطع می کند، معلوم نیست خوردن یا مالیدن تره مراد است. بعید نیست اگر له شده ی تره هم مالیده بشود، بواسیر را درمان کند.

از اطلاق این روایت استفاده می‌شود که تره می‌تواند درمان دو نوع بواسیر نر و ماده باشد.

تره دهان را خوشبو می‌کند، البته تره به طور موقت دهان را بدبو می‌کند ولی چون خاصیت میکروب‌کشی دارد، میکروب‌های دهان را از بین می‌برد و باعث درمان بدبویی دهان می‌شود.

در روایات علت بدبویی دهان بلغم معرفی شده است و تره بلغم را کم می‌کند یا از بین می‌برد. بنابراین تره سبب عفونت و بدبویی دهان که همان بلغم باشد را از بین می‌برد و بیشترین عامل عفونت‌ها نیز «بلغم» است.

«باد» یکی از طبائع چهارگانه است و اگر کسی بخواهد داروی «طردکننده‌ی باد» بسازد یکی از مواد سازنده‌ی آن تره است.

ممکن است مراد از باد، نفخ و باد شکم باشد.

البته بیشتر، کلمه‌ی «ریاح» به معنای التهاب است و علت التهاب هم «باد» است.

باد که یکی از طبائع چهارگانه است.

بنابراین تره التهابات دهان و لثه را برطرف می‌کند و اگر التهاب برطرف شود، منجر به برطرف شدن بدبویی دهان می‌شود زیرا بدبویی ممکن است از التهاب لثه باشد.

مراد از عفونت همان باد است، هر موضعی که قرمز رنگ می‌شود و باد می‌کند علت آن باد است.

درد و سرخی به وجود آمده در موضع، از باد است.

حداقل باد در کل التهابات بدن و دردها نقش دارد و گفتیم عفونت و التهابات مربوط به باد است و احساس درد هم مربوط به باد است. طبق روایات، باد پادشاهی در بدن است که باید با آن مراعات کرد.

تره برای جذام خوب است و از جذام پیشگیری می‌کند

در روایت آمده است:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْكُرَّاثِ فَقَالَ كُلُّهُ فَإِنَّ فِيهِ أَرْبَعَ خِصَالٍ يُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَ يَطْرُدُ الرِّيَّاحَ وَ يَقْمَعُ الْبَوَاسِيرَ وَ هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْجَذَامِ لِمَنْ أَدْمَنَهُ. [۲]

یعنی از امام صادق(ع) در مورد تره سوال شد فرمود تره بخور زیرا چهار خصلت دارد دهان را خوشبو می‌کند و باد را طرد می‌کند و بواسیر را قطع می‌کند و تره امان از جذام است برای کسی که تره دائما بخورد.

توضیحی در مورد روایت

اختلافی در اصول فقه است که آیا قید متاخر به عام اخیر برمی‌گردد یا به تمام عام‌ها برمی‌گردد.

مثلاً «اکرم العلماء و اطعمهم و احترامهم الا الفساق» آیا «الا الفساق» به آخری یعنی قید احترام برمی‌گردد یا به اکرام و اطعام هم برمی‌گردد؟

یا اگر چند جمله پشت سر هم بیاید مانند اکرم العلماء و احترام الاطباء و اکرم الشعراء الا الفساق، آیا «الا الفساق» به جمله‌ی اخیر یعنی «اکرم الشعراء» برمی‌گردد یا به تمام جملات قبلی برمی‌گردد؟

قدر متیقن این است که قید متاخر به جمله و عام اخیر برمی‌گردد ولی شاید اشعار و ظهوری در تمام موارد هم داشته باشد.

ولی ظاهر این است که به جمله‌ی اخیر برمی‌گردد و شمول قید اخیر برای جمله‌های دیگر مورد شک است.

البته این مسئله تابع قرائن و شواهد هم می‌باشد.

بله، چون در روایات دیگر مثلاً برای درمان بواسیر به وسیله‌ی تره، قید «ادمان» نیامده است، معلوم می‌شود که قید «ادمان» فقط برای جلوگیری و درمان جذام است.

شستن تره

در مورد کاسنی آمده است که آن را نشویید و تکان هم ندهید زیرا قطره‌ی بهشتی روی آن است، حالا تره هم که هفت قطره‌ی بهشتی دارد به طریق اولی نباید شسته یا تکانده شود ولی مستفاد از عامه‌ی روایات این است که موارد مختلف است.

اگر تره از سرزمینی چیده می‌شود و دست به دست می‌شود و منتقل می‌شود، این تره باید شسته بشود ولی اگر کسی تره را از محل خود می‌چیند و تره تمیز است و گل ندارد، تره باید نشسته خورده بشود.

بله، اگر کودک حیوانی باشد اشکالی ندارد ولی اگر سم می‌زنند باید شسته بشود.

در روایت آمده است:

رَأَى أَبَا الْحَسَنِ بِخُرَاسَانَ يَأْكُلُ الْكُرَّاثَ مِنَ الْبُسْتَانِ كَمَا هُوَ فَقِيلَ إِنَّ فِيهِ السَّمَادَ فَقَالَ لَا يَعْلَقُ بِهِ مِنْهُ شَيْءٌ وَهُوَ جَيِّدٌ لِلْبَوَاسِيرِ [۳]

یعنی شخصی امام رضا(ع) را دید که از بستان تره را نشسته می‌خورد عرض شد به تره کود داده شده است فرمود از کود چیزی به تره نمی‌چسبد و برای بواسیر خوب است.

تره خاصیتی دارد که چیزهای بد مانند کود به تره نمی‌چسبد ولی گل به تره می‌چسبد چنانچه ما می‌بینیم و گل را باید شست و خوردن گل حرام است.

امام (ع) فرمود تره نشسته برای بواسیر خوب است بنابراین اگر کسی می‌خواهد تره را برای بواسیر استفاده کند، تره‌ی نشسته باید مصرف کند.

به همین جهت ما در داروی قرص خون می‌گوییم تره باید نشسته باشد. تره باید تمیز و نشسته باشد.

چون در قرص خون آب تره مورد استفاده است باید تره تازه باشد.

اگر کسی در خود باغ و محل کشت تره باشد می‌تواند بدون شستن بخورد ولی در موارد دیگر شاید نیاز به شستن باشد.

در روایت آمده است:

رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ يَقْطَعُ الْكُرَّاتَ بِأُصُولِهِ فَيَغْسِلُهُ بِالْمَاءِ فَيَأْكُلُهُ. [۴]

یعنی امام کاظم(ع) را دیدم که تره را با ریشه می کند و با آب می شوید و می خورد.
«اصول» به معنای ریشه است و چون ریشه زیر خاک است باید شسته بشود. احتمال دارد که امام(ع) در باغ نباشد و مراد جدا کردن قسمت سفید تره است.
نه، مراد از قطع اصول، قطع کردن ساقه نیست و مراد همان در آوردن از ریشه است زیرا در زبان ائمه(ع) اینگونه استعمال وجود دارد و اگر مراد بریدن ساقه باشد امام(ع) می فرمود «يقطع اصول الكرات» و نیاز به «باء» نیست.

در روایت دیگر از امام رضا(ع) آمده است:
حَدَّثَنِي مَنْ رَأَى أَبَا الْحَسَنِ عَ يَأْكُلُ الْكُرَّاتَ مِنَ الْمَشَارَةِ يَغْنِي الدَّبْرَةَ يَغْسِلُهُ بِالْمَاءِ وَ يَأْكُلُهُ [۵]

یعنی ... امام رضا(ع) تره را از محل کشت تره را می شست و می خورد.
بنابراین به طور کلی می توان تره را شست ولی اگر برای درمان بواسیر استفاده می شود نباید تره شسته بشود.

پاک کردن تره

قسمت سفید تره باید جدا بشود.

در روایتی از امام کاظم(ع) آمده است:

كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ عَلَى الْمَائِدَةِ فَمِلْتُ عَلَى الْهِنْدَبَا فَقَالَ لِي يَا حَنَانُ لِمَ لَا تَأْكُلُ الْكُرَّاتَ فَقُلْتُ لِمَا جَاءَ عَنْكُمْ مِنَ الرِّوَايَةِ فِي الْهِنْدَبَا قَالَ وَ مَا الَّذِي جَاءَ عَنَّا فِيهِ قَالَ قُلْتُ إِنَّهُ يُقَطَّرُ عَلَيْهِ قَطْرَاتٌ مِنَ الْجَنَّةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ قَالَ فَقَالَ لِي فَعَلَى الْكُرَّاتِ إِذَا سَبَعُ قُلْتُ فَكَيْفَ أَكُلُهُ قَالَ أَقْطَعُ أُصُولَهُ وَ أَقْذِفُ رُءُوسَهُ [۶]

یعنی ریشه یا قسمت سفید تحتانی تره و سر تره را قطع کن.

امروزه پاک کردن تره به همین شکل مرسوم است و این کار را انجام می‌دهند ولی علت این کار را نمی‌دانند.

این روایت به چند طریق وارد شده است و چه بسا بعضی از طرق معتبر باشد.

در روایتی که فرمود امام (ع) تره را با ریشه‌ی آن مصرف می‌کرد:

يَقْطَعُ الْكُرَّاتَ بِأُصُولِهِ فَيَغْسِلُهُ بِالْمَاءِ فَيَأْكُلُهُ [۷]

یک مورد خاص است و قانون کلی در تره این است که قسمت سفید تحتانی و سر تره باید جدا بشود.

مقدار مصرف تره

اگر کسی می‌خواهد از تره به عنوان دارو می‌خواهد استفاده کند باید زیاد مصرف کند.

مثلا روزانه صد یا دویست گرم تره مصرف کند.

در روایت آمده است:

اشْتَرِ بِقِطْعَةٍ فِضَّةٍ كُرَّاتًا [۸]

یعنی ... یک درهم تره بخر

یک درهم در آن زمان اندازه‌ی یک بار الاغ تره بود، معلوم می‌شود باید مقدار مصرف

تره برای درمان باید معتد به و زیاد باشد.

خوردن تره با نمک

حضرت امیر(ع) تره با نمک می‌خورد که حتما خصوصیتی دارد.

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَأْكُلُ الْكُرَّاتَ بِالْمِلْحِ الْجَرِيشِ [۹]

یعنی حضرت امیر(ع) تره با نمک جریش مصرف می‌کرد.

خوردن خرما با تره

در روایت آمده است:

أَنَّهُ أَكَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صِ التَّمْرَ وَ الْكَرَّاثَ [۱۰]

یعنی حضرت امیر(ع) و پیامبر(ص) خرما و تره را با هم خوردند.

نهی از خوردن تره توسط پیامبر

در پیامبر(ص) روایت شده است:

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صِ عَنِ الْكَرَّاثِ فَقَالَ إِنَّمَا نَهَى لِأَنَّ الْمَلِكَ يَجِدُ رِيحَهُ [۱۱]

یعنی امام صادق(ع) فرمود اینکه پیامبر(ص) از خوردن تره نهی شده بود به خاطر اذیت

شدن جبرئیل از بوی تره بود.

اینکه پیامبر(ص) از خوردن تره با خرما بهره مند بود معلوم می‌شود خوردن تره با خرما

مفید است.

بیماری نئوپلاسم های استخوانی

توده های استخوانی خوش خیم و بد خیم است. این توده ها در استخوان به وجود

می‌آید و باعث خرابی و شکستن و تلف شدن استخوان ها می‌شود و درد خیلی شدید دارد و

غیرقابل تحمل است.

افرادی که تومور استخوانی دارد در قانون آمده است که به آن ها مواد مخدر و ترامادول

و افیون می‌توان داد زیرا درد سخت و شدیدی دارد.

توده های استخوانی انواعی دارد و قصد داشتیم تمام اسامی این توده ها را بگویم تا برای

خواندن سی تی اسکن معتل نشوید هرچند در طب اسلامی انواع این توده ها تفاوتی ندارد.

بعض از توده ها استخوان های بزرگ مانند استخوان ساق پا را درگیر می‌کند و بعضی از

آن ها تمام استخوان را درگیر می‌کند و بعضی فقط پوسته ی استخوان را درگیر می‌کند.

این سلول سرطانی «سلول ژانت» نامیده می‌شود که فقط پوسته ی استخوان را درگیر

می‌کند.

بیشتر عناوین این بیماری تحت عنوان «سارکوما» می‌باشد. اسامی دیگر هم وجود دارد.

درمان

درمان هایی که برای کل انواع سرطان مانند داروی ثفا و داروی پیامبر(ص) داروی سلعه یا داروی جامع امام رضا(ع) است ولی نیاز به حمال است که داروها را به استخوان ببرد. حمال دارو به سمت استخوان ها، آب هسته‌ی سنجده است. هسته‌ی سنجده آسیاب شود و در آب جوشیده بشود. یا داروی استخوانساز را با آب بجوشانند و داروها را با آب آن مصرف کنند.

آب استخوانساز هم استخوان را ترمیم و تقویت می‌کند و هم داروها را به سمت استخوان می‌برد.

حداقل دو هفته یا چهار هفته باید داروها مصرف بشود که بستگی به نوع بیماری و کهنگی آن دارد.

عسل برای کل بدن است و جای خاصی ندارد. مثلا اگر تومور تمام بدن شخص را درگیر کرده باشد مجبوریم که دارو را با آب عسل مصرف کنیم.

مطالبی در مورد ماه مبارک رمضان

لزوم خوردن سحری

در ماه رمضان حتما باید سحری خورده بشود. در ماه های دیگر می‌تواند صرفا افطار کند و نیاز به سحری نیست ولی در ماه رمضان گفته می‌شود حتما باید سحری خورده بشود هرچند یک لیوان آب باشد زیرا خداوند می‌فرماید:

(وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ) [۱۲]

یعنی و بخورید و بیاشامید، تا رشته سپید صبح، از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد

خداوند وقتی رخصت می دهد، انسان باید حتما انجام بدهد زیرا رخصت خداوند با رخصت انسان ها متفاوت است و انسان باید آن را مانند امر انجام بدهد. مانند رخصت پادشاهان که وقتی گفته می شود «مرخصی» شخص باید برود. پیامبر(ص) هم سفارش کرده است که حتما سحری خورده بشود. وعده ای افطار وعده ای طبیعی است و انسان گرسنه است و زیاد می خورد. تاکید روی کیفیت سحری است.

احساس ضعف و گرسنگی در ماه رمضان خیلی ها روزه نمی گیرند زیرا احساس ضعف شدید دارند و یا به جهت تشنگی و گرسنگی شدید روزه نمی گیرند. این ضعف راه چاره دارند. تاکید شده است که در سحری سویق خورده بشود و سحری پیامبر(ص) سویق با خرما بوده است. سویق حمل بر سویق گندم و جو می شود. سویق و خرما مشکل ضعف و گرسنگی را تا حدودی برطرف می کند. بنده تجربه کردم، زمانی که کار می کردیم شروع به خوردن سویق در سحری کردم که خیلی تاثیر داشت.

برطرف کردن احساس تشنگی دو چیز برای تشنگی خوب است، خوردن خرما به همراه آب باید مصرف شود. یک دانه خرما خورده شود و بعد از آن آب خورده بشود. آب گرم و سرد فرقی ندارد ولی آب گرم بیشتر تشنگی را از بین می برد. سویق عدس هم تشنگی را از بین می برد. حتی در مسافرت و در هوای گرم و در حرکت، اگر سویق عدس خورده بشود انسان تشنه نمی شود.

مقدار خوردن افطار و سحری

معمول این است که در سحری غذای سنگین خورده می‌شود ولی در افطار چیز حاضری خورده می‌شود که اشتباه است.

از روایات استفاده می‌شود افطار معادل شام است و تاکید روی شام است و شام باید قوی باشد.

سحری معادل صبحانه است و باید چیز سبک مانند سوپ باشد.

اگر کسی در سحر غذای سنگین مانند گوشت و غذای چرب بخورد نیازمند خوردن آب زیاد می‌شود که در این صورت معده خراب می‌شود زیرا سفارش شده است که بعد از گوشت و غذای چرب نباید آب خورده بشود.

روزه داری بیماران

بنده معتقد هستم خیلی از بیماری‌ها با روزه منافات ندارد. در آیه قرآن آمده است که اگر کسی مشکلی در سر دارد نباید روزه بگیرد یا بیماری معتد به باشد نباید روزه بگیرد ولی اگر کسی بگوید معده‌ی من مشکل دارد بیماری محسوب نمی‌شود زیرا با داروی جامع یا داروی هضم کننده حل می‌شود.

غذا برای دیابتی بد است زیرا قند او را بالا می‌برد. آب بدن دیابتی نباید کم شود که درمان آن عرض شد. افرادی که انسولین مصرف می‌کنند امکان دارد قندشان بیفتد.

هندوانه در سحری خیلی خوب است و از آب هم بهتر است.

[1] الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۶۵، ط اسلامیه.

[2] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۱۰.

[3] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۱۲.

[4] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۱۳.

[5] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۵۱۲.

[6]المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٥١٣.

[7]المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٥١٣.

[8]طب الاثمه، ابن سabor الزيأت نيسابورى، ص ٣٠.

[9]المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٥١١.

[10]وسائل الشيعة، شيخ حرعالملى، ج ٢٥، ص ١٩٢، باب الاطعمه المباحه، باب ١١٢،

ح ٨، ط آل البيت.

[11]المحاسن، برقى، ج ٢، ص ٥١٢.

[12]سوره بقره، آيه ١٨٧.